Catalog No. A·132·3/B1920
Family INDO-EUROPEAN
Sub-Family INDO-IRANIAN
Branch IRANIAN
Group PERSIC
Language PERSIAN
Dialect
Locality Persia
Contents BIBLE
Version Reprint of edition of 1904
Translator
Published by BFBS
Place LONDON
Date 1920
Accession No. 808
Accession Date September 1, 1931
Price $1.22

کتاب مقدّس

یعنی کتب

عهد عتیق
و عهد جدید

که از زبانهای اصلی عبرانی و کلدانی
و یونانی ترجمه شده است

و بنفقهٔ جماعت مشهور به بریتش و فورن
بیبل سوسائیتی دار السلطنهٔ لندن
مطبوع گردید
فی سنهٔ ۱۹۲۵

THE HOLY BIBLE IN PERSIAN

Reprinted from the edition of 1904



PRINTED IN GREAT BRITAIN

فهرستِ اسفارِ عهدِ عتیق

سفر پیدایش

باب اوّل

۱ در ابتداء خدا آسمانها وزمین را آفرید * وزمین تهی وبائر بود وتاریکی بر روی
۲ لجّه وروح خدا سطح آبهارا فروکرفت * وخدا کفت روشنائی بشود وروشنائی
۳ شد * وخدا روشنائی را دید که نیکوست وخدا روشنائی را ازتاریکی جداساخت *
۴ وخدا روشنائی را روز نامید وتاریکیرا شب نامید وشام بود وصبح بود روزی اوّل *
۵ وخدا کفت فلکی باشد درمیان آبها وآبهارا از آبها جداکند * وخدا فلك را
۶ بساخت وآبهای زیر فلك را از آبهای بالای فلك جدا کرد وچنین شد * وخدا
۷ فلك را آسمان نامید وشام بود وصبح بود روزی دوّم * وخدا کفت آبهای زیر
۸ آسمان در یکجا جمع شود وخشکی ظاهر کردد وچنین شد * وخدا خشکی را زمین
۹ نامید واجتماع آبهارا دریا نامید وخدا دید که نیکو است * وخدا کفت زمین
۱۰ نباتات برویاند علفیکه تخم بیاورد ودرخت میوهٔ که موافق جنس خود میوه آورد
۱۱ که تخمش درآن باشد برروی زمین وچنین شد * وزمین نباتانرا رویانید علفیکه
۱۲ موافق جنس خود تخم آورد ودرخت میوه‌داریکه تخمش درآن موافق جنس خود
۱۳ باشد وخدا دید که نیکوست * وشام بود وصبح بود روزی سیّم * وخدا کفت
۱۴ نیّرها درفلك آسمان باشند تاروزرا ازشب جدا کنند وبرای آیات وزمانها وروزها
۱۵ وسالها باشند * ونیّرها درفلك آسمان باشند تا برزمین روشنائی دهند وچنین
۱۶ شد * وخدا دو نیّر بزرك ساخت نیّر اعظم را برای سلطنت روز ونیّر اصغر را
۱۷ برای سلطنت شب وستارکانرا * وخدا آنهارا درفلك آسمان کذاشت تا بر زمین
۱۸ روشنائی دهند * وتا سلطنت نمایند برروز وبرشب وروشنائی را ازتاریکی جدا کنند
۱۹ ۲۰ وخدا دید که نیکوست * وشام بود وصبح بود روزی چهارم * وخدا کفت آبها به

۲۱ انبوهِ جانواران پرشود وپرندکان بالای زمین بر روی فَلَكِ آسمان پرواز کنند ﭏ پس
خدا نهنکان بزرك آفرید وهمهٔ جانداران خزنده را که آبها از آنها موافق اجناس آنها
۲۲ پرشد وهمهٔ پرندکان بالدار را باجناس آنها وخدا دید که نیکوست ﭏ وخدا آنهارا
برکت داده کفت بارور وکثیر شوید وآبهای دریارا پر سازید وپرندکان در زمین
۲۳ ۲۴ کثیر بشوند ﭏ وشام بود وصبح بود روزی پنجم ﭏ وخدا کفت زمین جانوران را
موافق اجناس آنها بیرون آورد بهایم وحشرات وحیوانات زمین به اجناس آنها
۲۵ وچنین شد ﭏ پس خدا حیوانات زمین را باجناس آنها بساخت وبهایم را باجناس
۲۶ آنها وهمهٔ حشرات زمین را باجناس آنها وخدا دید که نیکوست ﭏ وخدا کفت
آدم را بصورت ما ن وموافق شبیه ما بسازیم تا برماهیان دریا وپرندکان آسمان وبهایم
۲۷ وبرتمامیٔ زمین وهمهٔ حشراتیکه بر زمین میخزند حکومت نماید ﭏ پس خدا آدم را
۲۸ بصورت خود آفرید اورا بصورت خدا آفرید ایشانرا نر وماده آفرید ﭏ وخدا
ایشانرا برکت داد وخدا بدیشان کفت بارور وکثیر شوید وزمین را پر سازید
ودرآن تسلّط نمائید وبرماهیان دریا وپرندکان آسمان وهمهٔ حیواناتیکه برزمین
۲۹ میخزند حکومت کنید ﭏ وخدا کفت همانا همهٔ علفهای تخم داریکه برروی تمام زمین
است وهمهٔ درختهائیکه درآنها میوهٔ درخت تخم داراست بشما دادم تابرای شما خوراك
۳۰ باشد ﭏ وبه همهٔ حیوانات زمین وبه همهٔ پرندکان آسمان وبهمهٔ حشرات زمین که
۳۱ درآنها حیات است هرعلف سبزرا برای خوراك دادم وچنین شد ﭏ وخدا هرچه
ساخته بود دید وهمانا بسیار نیکو بود وشام بود وصبح بود روزی ششم ﭏ

باب دُوُم

۱ ۲ وآسمانها وزمین وهمهٔ لشکر آنها تمام شد ﭏ ودر روزِ هفتم خدا از همهٔ کارخود که
ساخته بود فارغ شد ودر روز هفتم از همهٔ کارخود که ساخته بود آرامی کرفت ﭏ
۳ پس خدا روز هفتم را مبارك خواند وآنرا تقدیس نمود زیراکه درآن آرام کرفت از
۴ همه کارخود که خدا آفرید وساخت ﭏ این است پیدایش آسمانها وزمین درحین
۵ آفرینش آنها در روزیکه یَهْوَه خدا زمین وآسمانهارا بساخت ﭏ وهیچ نهال صحرا هنوز
در زمین نبود وهیچ علف صحرا هنوز نروئیده بود زیرا خداوند خدا باران بر زمین

٦ نبارانيده بود وآدمى نبود كه كار زمين را بكند * ومه از زمين برامده تمام روى زمينرا
٧ سيراب ميكرد * پس خداوند خدا آدم را از خاكِ زمين بسرشت ودر بينىِ وى
٨ روح حيات دميد وآدم نفسِ زنده شد * وخداوند خدا باغي در عَدَن بطرفِ
٩ مشرق غرس نمود وآن آدمرا كه سرشته بود در آنجا كذاشت * وخداوند خدا
هردرخت خوشنما وخوشخوراكرا از زمين روبانيد ودرخت حياترا در وسط باغ
١٠ ودرخت معرفت نيك وبدرا * ونهرى ازعَدَن بيرون آمد تا باغ را سيراب كند
١١ واز آنجا منقسم كشته چهار شعبه شد * نام اوّل فيشون است كه تمام زمين حويلهرا
١٢ كه در آنجا طلاست احاطه ميكند * وطلاى آنزمين نيكوست ودر آنجا مرواريد
١٣ وسنك جزع است * ونام نهر دوّم جيحون كه تمام زمين كوشرا احاطه ميكند *
١٤ ونام نهر سيّم حدّقل كه بطرف شرقيء اشور جاريست ونهر چهارم فرات * پس
١٥ خداوند خدا آدمرا كرفت واورا در باغ عَدَن كذاشت تا كار آنرا بكند وآنرا
١٦ محافظت نمايد * وخداوند خدا آدمرا امر فرموده كفت ازهمهٔ درختان باغ بى
١٧ ممانعت بخور * امّا ازدرخت معرفت نيك وبد زنهار نخورى زيرا روزى كه ازآن
١٨ خوردى هرآينه خواهى مرد * وخداوند خدا كفت خوب نيست كه آدم تنها باشد
١٩ پس برايش معاونى موافق وى بسازم * وخداوند خدا هر حيوان صحرا وهر پرندهٔ
آسمانرا از زمين سرشت ونزد آدم آورد تا به‌بيند كه چه نام خواهد نهاد وآنچه آدم
٢٠ هر ذى حياترا خواند همان نام او شد * پس آدم همهٔ بهايم وپرندكان آسمان وهمهٔ
٢١ حيوانات صحرارا نام نهاد ليكن براى آدم معاونى موافق وى يافت نشد * وخداوند
خدا خوابى كران برآدم مستولى كردانيد تا بخفت ويكى ازدندهايشرا كرفت
٢٢ وكوشت درجايش پُركرد * وخداوند خدا آن دنده‌را كه از آدم كرفته بود زنى
٢٣ بناكرد وويرا بنزد آدم آورد * وآدم كفت همانا اينست استخوانى از استخوانهايم
٢٤ وكوشتى ازكوشتم ازاين سبب نساء ناميده شود زيراكه ازانسان كرفته شد * ازاين
سبب مرد پدر ومادر خودرا ترك كرده با زن خويش خواهد پيوست ويك تن
٢٥ خواهند بود * وآدم وزنش هر دو برهنه بودند وخجلت نداشتند *

باب سیم

۱ ومار از همهٔ حیوانات صحرا که خداوند خدا ساخته بود هوشیارتر بود وبزن
۲ کفت آیا خدا حقیقةً کفته است که از همهٔ درختان باغ نخورید * زن بمار کفت
۳ ازمیوهٔ درختان باغ میخوریم * لکن ازمیوهٔ درختیکه در وسط باغ است خدا کفت
٤ ازآن مخورید وآنرا لمس مکنید مبادا بمیرید * مار بزن کفت هرآینه نخواهید مرد *
٥ بلکه خدا می داند در روزیکه ازآن بخورید چشمان شما باز شود ومانند خدا
٦ عارفِ نیك وبد خواهید بود * وچون زن دید که آن درخت برای خوراك
نیکوست وبنظر خوشنما ودرختی دلپذیر دانش افزا پس ازمیوه اش کرفته بخورد
۷ وبشوهرخود نیز داد واو خورد * آنکاه چشمان هردوی ایشان باز شد وفهمیدند
۸ که عریانند پس برکهای انجیر بهم دوخته سترها برای خویشتن ساختند * وآواز
خداوند خدارا شنیدند که در هنکام وزیدن نسیم نهار در باغ میخرامید وآدم وزنش
۹ خویشتن‌را ازحضور خداوند خدا درمیان درختان باغ پنهان کردند * وخداوند
۱۰ خدا آدم‌را ندا درداد وکفت کجا هستی * کفت چون آوازترا در باغ شنیدم ترسان
۱۱ کشتم زیراکه عریانم پس خودرا پنهان کردم * کفت که ترا آکاهانید که عریانی آیا
۱۲ از آن درختی که ترا قدغن کردم که ازآن نخوری خوردی * آدم کفت این زنیکه
۱۳ قرین من ساختی وی از میوهٔ درخت بمن داد که خوردم * پس خداوند خدا بزن
۱٤ کفت این چه کاراست که کردی زن کفت مار مرا اغوا نمود که خوردم * پس
خداوند خدا بمار کفت چونکه این کار کردی ازجمیع بهایم واز همهٔ حیوانات صحرا
ملعونتر هستی برشکمت راه خواهی رفت وتمام ایام عمرت خاك خواهی خورد *
۱٥ وعداوت درمیان تو و زن ودرمیان ذریّت تو وذریّت وی میکذارم او سرترا
۱٦ خواهد کوبید وتو پاشنهٔ ویرا خواهی کوبید * وبزن کفت الم وحمل ترا بسیار
افزون کردانم با الم فرزندان خواهی زائید واشتیاق تو بشوهرت خواهد بود واو
۱۷ برتو حکمرانی خواهد کرد * وبآدم کفت چونکه سخن زوجه ات را شنیدی وازآن
درخت خوردی که امر فرموده کفتم ازآن نخوری پس بسبب تو زمین ملعون شد
۱۸ وتمام ایّام عمرت ازآن با رنج خواهی خورد * خار وخس نیز برایت خواهد

١٩ روبایید وسبزهای صحرارا خواهی خورد * وبعرق پیشانیت نان خواهی خورد
تاحینیکه بخاك راجع کردی که از آن کرفته شدی زیرا که تو خاك هستی وبخاك
٢٠ خواهی برکشت * وآدم زن خودرا حوّا نام نهاد زیرا که او مادر جمیع زندکانست *
٢١ وخداوند خدا رختها برای آدم وزنش از پوست بساخت وایشانرا پوشانید *
٢٢ وخداوند خدا کفت همانا انسان مثل یکی از ما شده است که عارف نیك وبد
کردیده اینك مبادا دست خودرا دراز کند وازدرخت حیات نیز کرفته بخورد
٢٣ وتاابد زنده ماند * پس خداوند خدا اورا از باغ عَدَن بیرون کرد تا کارزمینیرا
٢٤ که ازآن کرفته شده بود بکند * پس آدمرا بیرون کرد وبطرف شرقیٔ باغ عَدَن
کرّوبیانرا مسکن داد وشمشیر آتشباریرا که بهرسو کردش میکرد تاطریق درخت
حیاترا محافظت کند *

باب چهارم

١ وآدم زن خود حوّارا بشناخت واو حامله شده قائنرا زائید وکفت مردی از
٢ یَهُوَه حاصل نمودم * وبار دیکر برادراو هابیلرا زائید وهابیل کله‌بان بود وقائن
٣ کارکن زمین بود * وبعد از مرور ایّام واقع شد که قاین هدیهٔ از محصول زمین
٤ برای خداوند آورد * وهابیل نیز از نخست زادکان کلهٔ خویش وپیه آنها هدیهٔ
٥ آورد وخداوند هابیل وهدیهٔ اورا منظور داشت * اما قائن وهدیهٔ اورا منظور
٦ نداشت پس خشم قائن بشدّت افروخته شده سر خودرا بزیر افکند * آنکاه
٧ خداوند بقائن کفت چرا خشمناك شدی وچرا سرخودرا بزیر افکندی * اکر
نیکوئی میکردی آیا مقبول نمیشدی واکر نیکوئی نکردی کناه بردر درکمین است
٨ واشتیاق تو دارد امّا تو بروی مسلّط شوی * وقائن با برادر خود هابیل سخن
کفت وواقع شد چون در صحرا بودند قائن بر برادرخود هابیل برخاسته اورا
٩ کشت * پس خداوند بقائن کفت برادرت هابیل کجاست کفت نمیدانم مکر
١٠ پاسبان برادرم هستم * کفت چه کردهٔ خون برادرت از زمین نزد من فریاد
١١ برمی آورد * واکنون تو ملعون هستی از زمینی که دهان خودرا باز کرد تاخون
١٢ برادر ترا از دستت فرو برد * هرکاه کار زمین کنی همانا قوّت خودرا دیکر بتو

١٣ ندهد و پریشان وآواره درجهان خواهی بود* قائن به خداوند گفت عقوبتم
١٤ ازتحمّل زیاده است* اینك مرا امروز بر روی زمین مطرود ساختی وازروی تو
پنهان خواهم بود و پریشان وآواره درجهان خواهم بود و واقع میشود هرکه مرا
١٥ یابد مرا خواهد کشت* خداوند بوی گفت پس هرکه قائن را بکشد هفت چندان
١٦ انتقام گرفته شود وخداوند بقائن نشانئ داد که هرکه اورا یابد ویرا نکشد* پس
قائن ازحضور خداوند بیرون رفت ودر زمین نُود بطرف شرقیِ عَدَن ساکن
١٧ شد* وقائن زوجهٔ خودرا شناخت پس حاملهٔ شده خنوخ را زائید وشهری بنا
١٨ میکرد وآن شهررا باسم پسر خود خنوخ نام نهاد* وبرای خنوخ عیراد متولّد
شد وعیراد مَحُویائیلرا آورد ومَحُویائِیل مَتُوشائِیلرا آورد ومَتُوشائِیل لَمَك را آورد*
١٩ ولَمَك دو زن برای خود گرفت یکی را عاده نام بود ودیگریرا ظله* وعاده
٢٠
٢١ یابال را زائید وی پدر خیمه نشینان وصاحبان مواشي بود* ونام برادرش
٢٢ یُوبال بود وی پدر همهٔ نوازندگان بربط ونی بود* وظِلَّه نیز تُوبَل قائن را زائید
٢٣ که صانع هر آلت مس وآهن بود وخواهر تُوبَل قائن نَعْمَه بود* ولَمَك بزنان
خود گفت ای عادَه وظِلَّه قول مرا بشنوید ، ای زنان لَمَك سخن مرا گوش
گیرید ، زیرا مردیرا کشتم بسبب جراحت خود ، وجوانیرا بسبب ضرب خویش*
٢٤ اگر برای قائن هفت چندان انتقام گرفته شود ، هرآینه برای لَمَك هفتاد وهفت
٢٥ چندان* پس آدم باردیگر زن خودرا شناخت واو پسری بزاد واورا شیث نام
نهاد زیرا گفت خدا نسلی دیگر بمن قرارداد بعوض هابیل که قائن اورا کشت*
٢٦ وبرای شیث نیز پسری متولّد شد واورا انوش نامید درآنوقت بخواندن اسم یَهُوَه
شروع کردند*

باب پنجم

١ اینست کتاب پیدایش آدم در روزیکه خدا آدم را آفریده به شبیه خدا اورا
٢ ساخت* نر وماده ایشانرا آفرید وایشانرا برکت داد وایشانرا آدم نام نهاد در روز
٣ آفرینش ایشان* وآدم صدوسی سال بزیست پس پسری به شبیه وبصورت خود
٤ آورد واورا شیث نامید* وایام آدم بعد از آوردن شیث هشت صد سال بود

۵ و پسران ودختران آورد* پس تمام ایّام آدم که زیست نهصد وسی سال بود که
۶ مرد* وشیث صد و پنج سال بزیست وانوش را آورد* وشیث بعداز آوردن
۷ انوش هشت صد وهفت سال بزیست و پسران ودختران آورد* وجملهٔ ایّام
۸ شیث نهصد ودوازده سال بود که مرد* وانوش نود سال بزیست وقینانرا
۹ آورد* وانوش بعداز آوردن قینان هشتصد و پانزده سال زندگانی کرد و پسران
۱۰ ودختران آورد* پس جملهٔ ایّام انوش نهصد و پنج سال بود که مرد* وقینان
۱۱ هفتاد سال بزیست ومهلئیل را آورد* وقینان بعداز آوردن مهلئیل هشتصد
۱۲ وچهل سال زندگانی کرد و پسران ودختران آورد* وتمامیِ ایّام قینان نهصد
۱۳ وده سال بود که مرد* ومهلئیل شصت و پنج سال بزیست و یاردرا آورد*
۱۴ ومهلئیل بعد از آوردن یارد هشت صدوسی سال زندگانی کرد و پسران ودختران
۱۵ آورد* پس همهٔ ایّام مهلئیل هشت صد ونود و پنج سال بود که مرد* و یارد
۱۶ صد وشصت ودوسال بزیست وخنوخ را آورد* و یارد بعداز آوردن خنوخ
۱۷ هشت صد سال زندگانی کرد و پسران ودختران آورد* وتمامیِ ایّام یارد نهصد
۱۸ وشصت ودوسال بود که مرد* وخنوخ شصت و پنج سال بزیست ومتوشالح را
۱۹ آورد* وخنوخ بعد از آوردن متوشالح سیصد سال با خدا راه میرفت و پسران
۲۰ ودختران آورد* وهمهٔ ایّام خنوخ سیصد وشصت و پنجسال بود* وخنوخ با
۲۱ خدا راه میرفت ونایاب شد زیرا خدا اورا برگرفت* ومتوشالح صد وهشتاد
۲۲ وهفت سال بزیست ولمک را آورد* ومتوشالح بعد از آوردن لمک هفت صد
۲۳ وهشتاد ودو سال زندگانی کرد و پسران ودختران آورد* پس جملهٔ ایّام متوشالح
۲۴ نهصد وشصت ونه سال بود که مرد* ولمک صد وهشتاد ودوسال بزیست
۲۵ و پسری آورد* وویرا نوح نام نهاده گفت این مارا تسلّی خواهد داد ازاعمال ما
۲۶ وازمحنت دستهای ما اززمینی که خداوند آنرا ملعون کرد* ولمک بعداز آوردن
۲۷ نوح پانصد ونود و پنجسال زندگانی کرد و پسران ودختران آورد* پس تمام ایّام
۲۸ لمک هفتصد وهفتاد وهفت سال بود که مرد* ونوح پانصد ساله بود پس نوح
۲۹ سام وحام و یافث را آورد*
۳۰
۳۱
۳۲

باب ششم

۱ و واقع شد که چون آدمیان شروع کردند بزیاد شدن بر روی زمین ودختران
۲ برای ایشان متولّد گردیدند * پسران خدا دختران آدمیانرا دیدند که نیکو منظرند
۳ واز هرکدام که خواستند زنان برای خویشتن میگرفتند * وخداوند گفت روح من
در انسان دائمًا داوری نخواهد کرد زیرا که او نیز بشراست لیکن ایّام وی صد وبیست
۴ سال خواهد بود * ودرآن ایّام مردان تنومند درزمین بودند وبعد از هنگامی که
پسران خدا بدختران آدمیان درآمدند وآنها برای ایشان اولاد زائیدند ایشان
۵ جبّارانی بودند که درزمان سلف مردان نامور شدند * وخداوند دید که شرارت
انسان درزمین بسیاراست وهرتصوّر ازخیالهای دل وی دائمًا محض شرارتست *
٦ وخداوند پشیمان شد که انسانرا برزمین ساخته بود ودردل خود محزون گشت *
۷ وخداوند گفت انسانرا که آفریده ام ازروی زمین محو سازم انسان وبهایم وحشرات
۸ وپرندگان هوارا چونکه متأسّف شدم ازساختن ایشان * امّا نوح درنظر خداوند
۹ التفات یافت * اینست پیدایش نوح * نوح مردی عادل بود ودرعصرخود
۱۰ کامل ونوح با خدا راه میرفت * ونوح سه پسر آورد سام وحام ویافث *
۱۱ ۱۲ وزمین نیز بنظر خدا فاسد گردیده وزمین ازظلم پر شده بود * وخدا زمین را دید
که اینك فاسد شده است زیراکه تمامئ بشر راه خودرا برزمین فاسد کرده بودند *
۱۳ وخدا بنوح گفت انتهای تمامئ بشر بحضورم رسیده است زیراکه زمین بسبب ایشان
۱٤ پر ازظلم شده است واینك من ایشانرا بازمین هلاك خواهم ساخت * پس برای
خود کشتئ ازچوب کوفر بساز وحجرات درکشتی بناکن ودرون وبیرونش را بقیر
۱۵ بیندازد * وآنرا بدین ترکیب بساز که طول کشتی سیصد ذراع باشد وعرضش پنجاه
۱٦ ذراع وارتفاع آن سی ذراع * وروشنئ برای کشتی بساز وآنرا بذراعی از بالا تمام
۱۷ کن ودر کشتی را درجنب آن بگذار وطبقات تحتانی ووسطی وفوقانی بساز * زیرا
اینك من طوفان آب را برزمین میآورم تا هرجسدی را که روح حیات درآن باشد
۱۸ از زیر آسمان هلاك گردانم وهرچه برزمین است خواهد مرد * لکن عهد خودرا
با تو استوار میسازم وبکشتی درخواهی آمد تو وپسرانت وزوجه ات وازواج

۱۹ پسرانت با تو* واز جمیع حیوانات از هر ذی جسدی جفتی ازهمه بکشتی درخواهی
۲۰ آورد تا باخویشتن زنده نگاه داری نر وماده باشند* از پرندگان باجناس آنها
واز بهایم باجناس آنها وازهمهٔ حشرات زمین باجناس آنها دو دو از همه نزد تو آیند
۲۱ تا زنده نگاه داری* واز هر آذوقهٔ که خورده شود بگیر ونزد خود ذخیره نما
۲۲ تابرای تو وآنها خوراك باشد* پس نوح چنین کرد وبهرچه خدا اورا امرفرمود
عمل نمود*

باب هفتم

۱ وخداوند بنوح گفت تو وتمامیٔ اهل خانه‌ات بکشتی درآئید زیرا ترا در این
۲ عصر بحضور خود عادل دیدم* واز همهٔ بهایم پاك هفت هفت نر وماده باخود
۳ بگیر واز بهایم ناپاك دو دو نر وماده* واز پرندگان آسمان نیز هفت هفت نر
۴ وماده‌را تانسلی برروی تمام زمین نگاه داری* زیراکه من بعد از هفت روز دیگر
چهل روز وچهل شب باران میبارانم وهرموجودیرا که ساخته‌ام ازروی زمین
۵ محو میسازم* پس نوح موافق آنچه خداوند اورا امر فرموده بود عمل نمود* ونوح
۶
۷ ششصدساله بود چون طوفان آب برزمین آمد* ونوح وپسرانش وزنش وزنان
۸ پسرانش باوی ازآب طوفان بکشتی درآمدند* ازبهایم پاك واز بهایم ناپاك واز
۹ پرندگان وازهمهٔ حشرات زمین* دودو نر وماده نزد نوح بکشتی درآمدند چنانکه
۱۰ خدا نوحرا امرکرده بود* و واقع شد بعد از هفت روز که آب طوفان برزمین
۱۱ آمد* ودرسال ششصد از زندگانیٔ نوح در روز هفدهم ازماه دوّم درهمان روز
۱۲ جمیع چشمه‌های لجّهٔ عظیم شکافته شد وروزنهای آسمان گشوده* وباران چهل
۱۳ روز وچهل شب برروی زمین میبارید* درهمان روز نوح وپسرانش سام وحام
۱۴ ویافث وزوجهٔ نوح وسه زوجهٔ پسرانش با ایشان داخل کشتی شدند* ایشان
وهمهٔ حیوانات باجناس آنها وهمهٔ بهایم باجناس آنها وهمهٔ حشراتیکه برزمین میخزند
۱۵ باجناس آنها وهمهٔ پرندگان باجناس آنها همهٔ مرغان وهمهٔ بالداران* دو دو از
۱۶ هرذی جسدی که روح حیات دارد نزد نوح بکشتی درآمدند* وآنهائیکه آمدند
نر وماده از هرذی جسد آمدند چنانکه خدا ویرا امرفرموده بود وخداوند دررا

۱۷ ازعقب او بست * وطوفان چهل روز برزمین می آمد وآب هی افزود وکشتیرا
۱۸ برداشت که از زمین بلندشد * وآب غلبه یافته برزمین هی افزود وکشتی برسطح
۱۹ آب میرفت * وآب برزمین زیاد وزیاد غلبه یافت تا آنکه همهٔ کوههای بلند که
۲۰ زیرتمامی آسمانها بود مستور شد * پانزده ذراع بالاتر آب غلبه یافت وکوهها مستور
۲۱ کردید * وهر ذی جسدی که برزمین حرکت میکرد از پرندکان وبهایم وحیوانات
۲۲ وکلّ حشرات خزندهٔ برزمین وجمیع آدمیان مردند * هرکه دم روح حیات در
۲۳ بینیٔ او بود از هرکه درخشکی بود مرد * وخدا محوکرد هرموجودی‌را که برروی
زمین بود از آدمیان وبهایم وحشرات وپرندکان آسمان پس از زمین محو شدند
۲٤ ونوح با آنچه همراه وی درکشتی بود فقط باقی ماند * وآب برزمین صد وپنجاه
روز غلبه می‌یافت *

باب هشتم

۱ وخدا نوح وهمهٔ حیوانات وهمهٔ بهایمی‌را که باوی درکشتی بودند بیاد آورد
۲ وخدا بادی برزمین وزانید وآب ساکن کردید * وچشمه‌های لجّه وروزنهای
۳ آسمان بسته شد وباران از آسمان باز ایستاد * وآب رفته رفته ازروی زمین
٤ برکشت وبعد ازانقضای صد وپنجاه روز آب کم شد * وروز هفدهم از ماه هفتم
٥ کشتی برکوههای اراراط قرار کرفت * وتا ماه دهم آب رفته رفته کمتر میشد ودر
٦ روز اوّل از ماه دهم قلّه های کوهها ظاهر کردید * وواقع شد بعد ازچهل روز
۷ که نوح دریچهٔ کشتی‌را که ساخته بود بازکرد * وزاغرا رهاکرد • او بیرون رفته
۸ درتردّد می‌بود تا آب از زمین خشك شد * پس کبوتررا ازنزد خود رهاکرد تا
۹ به بیند که آیا آب از روی زمین کمشده است * امّا کبوترچون نشیمنی برای کف
پای خود نیافت زیراکه آب درتمام رویٔ زمین بود نزد ویٔ بکشتی برکشت پس
۱۰ دست خودرا درازکرد وآنرا کرفته نزد خود بکشتی درآورد * وهفت روز دیکر
۱۱ نیز درنك کرده باز کبوتررا ازکشتی رهاکرد * ودروقت عصر کبوتر نزدوی برکشت
واینك برك زیتون تازهٔ در منقار وبست پس نوح دانست که آب ازروی زمین
۱۲ کمشده است * وهفت روز دیکر نیز توقّف نموده کبوتررا رها کرد واو دیکر

۱۳ نزدوی برنکشت * ودرسال ششصد ویکم در روز اوّل ازماه اوّل آب از روی
زمین خشك شد پس نوح پوشش کشتی‌را برداشته نکریست واینك روی زمین
۱۴ خشك بود * ودر روز بیست وهفتم ازماه دوّم زمین خشك شد * آنکاه خدا
۱۵
۱۶ نوحرا مخاطب ساخته کفت * ازکشتی بیرون شو تو وزوجه‌ات وپسرانت وازواج
۱۷ پسرانت بانو * وهمهٔ حیواناتیرا که نزد خود داری هر ذی جسدیرا از پرندکان
وبهایم وکلّ حشرات خزندهٔ برزمین باخود بیرون آور تا برزمین منتشر شده
۱۸ درجهان بارور وکثیر شوند * پس نوح وپسران او وزنش وزنان پسرانش
۱۹ باوی بیرون آمدند * وهمهٔ حیوانات وهمهٔ حشرات وهمهٔ پرندکان وهرچه برزمین
۲۰ حرکت میکند باجناس آنها ازکشتی بدرشدند * ونوح مذبحی برای خداوند
بناکرد وازهر بهیمهٔ پاك وازهر پرندهٔ پاك کرفته قربانیهای سوختنی برمذبح کذرانید *
۲۱ وخداوند بوی خوش بوئید وخداوند دردل خود کفت بعد از این دیکر زمین‌را
بسبب انسان لعنت نکنم زیراکه خیال دل انسان ازطفولیّت بداست وبار دیکر
۲۲ همهٔ حیوانات‌را هلاك نکنم چنانکه کردم * مادامیکه جهان باقیست زرع وحصاد
وسرما وکرما وزمستان وتابستان وروز وشب موقوف نخواهد شد *

باب نهم

۱ وخدا نوح وپسرانشرا برکت داده بدیشان کفت بارور وکثیر شوید وزمین‌را
۲ پر سازید * وخوف شما وهیبت شما برهمهٔ حیوانات زمین وبرهمهٔ پرندکان آسمان
وبرهرچه برزمین میخزد وبرهمهٔ ماهیان دریا خواهد بود بدست شما تسلیم شده اند *
۳ وهرجنبندهٔ که زندکی دارد برای شما طعام باشد همه‌را چون علف سبز بشما دادم *
۴ مکر کوشت‌را با جانش که خون او باشد مخورید * وهرآینه انتقام خون شمارا
۵
برای جان شما خواهم کرفت ازدست هر حیوان آنرا خواهم کرفت واز دست انسان
۶ انتقام جان انسانرا از دست برادرش خواهم کرفت * هرکه خون انسان ریزد
۷ خون وی بدست انسان ریخته شود زیرا خدا انسانرا بصورت خود ساخت * وشما
۸ بارور وکثیر شوید ودر زمین منتشر شده درآن بیفزائید * وخدا نوح وپسرانشرا
۹ باوی خطاب کرده کفت * اینك من عهد خودرا با شما وبعد از شما باذریت شما

۱۰ استوار سازم * و با همهٔ جانورانیکه با شما باشند از پرندکان وبهایم وهمهٔ حیوانات
۱۱ زمین با شما با هرچه از کشتی بیرون آمد حتی جمیع حیوانات زمین * عهد خودرا
با شما استوار می کردانم که بار دیکر هرذی جَسَد از آب طوفان هلاك نشود وطوفان
۱۲ بعد از این نباشد تا زمین‌را خراب کند * وخدا کفت اینست نشان عهدیکه من
میبندم درمیان خود وشما وهمهٔ جانورانیکه باشما باشند نسلاً بعد نسل تا باید *
۱۳ قوس خودرا درابر میکذارم ونشان آن عهدیکه درمیان من وجهانست
۱٤ خواهد بود * وهنکامیکه ابررا بالای زمین کسترانم وقوس درابر ظاهر شود *
۱۵ آنکاه عهد خودرا که درمیان من وشما وهمهٔ جانوران ذی جَسَدی باشد بیاد خواهم
۱٦ آورد وآب طوفان دیکر نخواهد بود تا هرذی جسدیرا هلاك کند * وقوس درابر
خواهد بود وآنرا خواهم نکریست تا بیاد آورم آن عهد جاودانیرا که درمیان
۱۷ خدا وهمهٔ جانورانست ازهرذی جسدیکه برزمین است * وخدا بنوح کفت
اینست نشان عهدیکه استوار ساختم درمیان خود وهرذی جسدیکه برزمین است *
۱۸ وپسران نوح که از کشتی بیرون آمدند سام وحام ویافث بودند وحام پدر
۱۹ ۲۰ کنعان است * اینانند سه پسر نوح وازیشان تمامیٔ جهان منشعب شد * ونوح
۲۱ بفلاحت زمین شروع کرد وتاکستانی غرس نمود * وشراب نوشیده مست شد
۲۲ ودرخیمهٔ خود عریان کردید * وحام پدر کنعان برهنکیٔ پدر خودرا دید ودو
۲۳ برادر خودرا بیرون خبر داد * وسام ویافث ردارا کرفته برکتف خود انداختند
وپس پس رفته برهنکیٔ پدر خودرا پوشانیدند وروی ایشان باز پس بود که
۲٤ برهنکیٔ پدر خودرا ندیدند * ونوح از مستیٔ خود بهوش آمده دریافت که پسر
۲۵ کهترش باوی چه کرده بود * پس کفت کنعان ملعون باد برادران خودرا بندهٔ
۲٦ بندکان باشد * وکفت متبارك باد یَهُوَه خدای سام وکنعان بندهٔ او باشد *
۲۷ خدا یافث‌را وسعت دهد ودر خیمه‌های سام ساکن شود وکنعان بندهٔ او باشد *
۲۸ ۲۹ ونوح بعد از طوفان سیصد وپنجاه سال زندکانی کرد * پس جملهٔ ایام نوح نهصد
وپنجاه سال بود که مرد *

باب دهم

۱ اینست پیدایش پسران نوح سام وحام ویافث واز ایشان بعد از طوفان پسران

۲ متولّد شدند* پسران یافث جومر وماجوج ومادای ویاوان وتوبال وماشك
۳ ۴ وتیراس* وپسران جومر اَشکناز وریفات وتوجرمه* وپسران یاوان اَلیشه
۵ وترشیش وکتّیم ودودانیم* ازاینان جزایر امّتها منشعب شدند دراراضی خود
۶ هریکی موافق زبان وقبیله اش درامّتهای خویش* وپسران حام کوش ومصرایم
۷ وفوط وکنعان* وپسران کوش سَبا وحَویله وسَبته ورَعمه وسبتکا وپسران
۸ رعمه شبا ودَدان* وکوش نمرودرا آورد او جبّار شدن درجهان شروع کرد*
۹ وی در حضور خداوند صیّادی جبّار بود از این جهت میکویند مثل نمرود صیاد
۱۰ جبّار درحضور خداوند* وابتدای مملکت وی بابل بود وارَك واکّد وکلنه
۱۱ در زمین شنعار* ازآن زمین آشّور بیرون رفت* ونینوی ورحوبوت عیر وکالح را
۱۲ ۱۳ بنا نهاد* وریسن را درمیان نینوی وکالح وآن شهری بزرك بود* ومصرایم لودیم
۱۴ وعنامیم ولهابیم ونفتوحیم را آورد* وفتروسیم وکسلوحیم را که از ایشان فلسطینیان
۱۵ پدید آمدند وکفتوریم را* وکنعان صیدون نخست زادهٔ خود وحتّ را آورد*
۱۶ ۱۷ ویبوسیان وأموریان وجرجاشیان را* وحویان وعرقیان وسینیان را*
۱۸ وأرواديان وصماريان وحماتيان را وبعدازآن قبایل کنعانیان منشعب شدند*
۱۹ وسرحدّ کنعانیان ازصیدون بسمت جرار تا غزّه بود وبسمت سدوم وعموره وادمه
۲۰ وصبوئیم تا بهلاشع* ایناند پسران حام برحسب قبایل وزبانهای ایشان دراراضی
۲۱ وامّتهای خود* وازسام که پدر جمیع بنی عابر وبرادر یافث بزرك بود ازاو نیز
۲۲ ۲۳ اولاد متولّد شد* پسران سام عیلام وآشّور وأرفکشاد ولود وارام* وپسران
۲۴ ارام عوص وحول وجاثر وماش* وارفکشاد شالح را آورد وشالح عابررا آورد*
۲۵ وعابررا دو پسر متولّد شد ایکی را فالج نام بود زیراکه در ایّام وی زمین منقسم شد
۲۶ ونام برادرش یقطان* ویقطان الموداد وشالف وحضرموت ویارح را آورد*
۲۷ ۲۸ وهدورام واوزال ودقله را* وعوبال وابیمائیل وشبارا* واوفیر وحویله
۲۹ ۳۰ ویوباب را این همه پسران یقطان بودند* ومسکن ایشان از میشا بود بسمت سفاره
۳۱ که کوهی ازکوههای شرقیست* ایناند پسران سام برحسب قبایل وزبانهای ایشان
۳۲ دراراضی خود برحسب امّتهای خویش* ایناند قبایل پسران نوح برحسب پیدایش
ایشان در امّتهای خود که از ایشان امّتهای جهان بعد ازطوفان منشعب شدند*

باب یازدهم

۱ وتمام جهانرا یك زبان ویك لغت بود * ۲ وواقع شد که چون از مشرق کوچ
۳ میکردند هموارئی در زمین شِنعار یافتند ودر آنجا سکنی گرفتند * ویکدیگر
گفتند بیائید خشتها بسازیم وآنهارا خوب بپزیم وایشانرا آجر بجای سنگ بود وقیر
۴ بجای گچ * وگفتند بیائید شهری برای خود بنا نهیم وبرجی را که سرش بآسمان
برسد تا نامی برای خویشتن پیدا کنیم مبادا برروی تمام زمین پراکنده شویم *
۵ وخداوند نزول نمود تا شهر وبرجی را که بنی آدم بنا میکردند ملاحظه نماید *
۶ وخداوند گفت همانا قوم یکیست وجمیع ایشانرا یك زبان واین کاررا شروع
۷ کرده اند والآن هیچ کاریکه قصد آن بکنند از ایشان ممتنع نخواهد شد * اکنون
۸ نازل شویم وزبان ایشانرا در آنجا مشوّش سازیم تا سخن یکدیگررا نفهمند * پس
خداوند ایشانرا از آنجا برروی تمام زمین پراکنده ساخت واز بنای شهر باز ماندند *
۹ از آن سبب آنجارا بابل نامیدند زیراکه در آنجا خداوند لغت تمامیٔ اهل جهانرا
۱۰ مشوّش ساخت وخداوند ایشانرا از آنجا بر روی تمام زمین پراکنده نمود * اینست
پیدایش سام چون سام صد ساله بود اَرْفَکْشادرا دوسال بعد ازطوفان آورد *
۱۱ وسام بعد از آوردن اَرْفَکْشاد پانصد سال زندگانی کرد وپسران ودختران آورد *
۱۲ وَاَرْفَکْشاد سی وپنجسال بزیست وشالحرا آورد * ۱۳ واَرْفَکْشاد بعد از آوردن
۱۴ شالح چهار صد وسه سال زندگانی کرد وپسران ودختران آورد * وشالح سی سال
۱۵ بزیست وعابررا آورد * وشالح بعد از آوردن عابر چهار صد وسه سال زندگانی
۱۶ کرد وپسران ودختران آورد * وعابر سی وچهار سال بزیست وفالجرا آورد *
۱۷ وعابر بعد از آوردن فالج چهار صد وسی سال زندگانی کرد وپسران ودختران
۱۸ آورد * وفالج سی سال بزیست ورَعُوْرا آورد * ۱۹ وفالج بعد از آوردن رَعُوْ
۲۰ دویست ونه سال زندگانی کرد وپسران ودختران آورد * ورَعُوْ سی ودوسال
۲۱ بزیست وسَرُوْجرا آورد * ورَعُوْ بعد از آوردن سَرُوْج دویست وهفت سال
۲۲ زندگانی کرد وپسران ودختران آورد * وسَرُوج سی سال بزیست وناحوررا
۲۳ آورد * وسَرُوج بعد از آوردن ناحُور دویست سال بزیست وپسران ودختران

۲۴ آورد* وناحور بیست ونه سال بزیست ونارحرا آورد* وناحور بعد از آوردن
۲۵
۲۶ تارح صد ونوزده سال زندکانی کرد و پسران ودختران آورد* وتارح هفتاد سال
۲۷ بزیست وأبرام وناحور وهارانرا آورد* واینست پیدایش تارح که تارح أبرام
۲۸ وناحور وهارانرا آورد وهاران لوط را آورد* وهاران پیش پدرخود تارح در
۲۹ زادبوم خویش دراورِ کلدانیان بمرد* وأبرام وناحور زنان برای خود کرفتند.
زن أبرامرا سارای نام بود وزن ناحوررا مِلْکَه نام بود دختر هاران پدر مِلْکَه وپدر
۳۰ یِسْکَه* امّا سارای نازاد ماند ولدی نیاورد* پس تارح پسر خود أبرام ونوادهٔ
۳۱
خود لوط پسر هاران وعروس خود سارای زوجهٔ پسرش أبرامرا برداشته با
ایشان ازاورِ کلدانیان بیرون شدند تا بارض کنعان بروند وبه حرّان رسیده درآنجا
۳۲ توقّف نمودند* ومدّت زندکانی تارح دویست وپنج سال بود وتارح در حرّان
مرد*

باب دوازدهم

۱ وخداوند بأبرام کفت ازولایت خود وازمولد خویش وازخانهٔ پدر خود بسوی
۲ زمینی که بتو نشان دهم بیرون شو* وازتو امّتی عظیم پیدا کنم وترا برکت دهم ونام
۳ ترا بزرك سازم وتو برکت خواهی بود* وبرکت دهم بآنانیکه ترا مبارك خوانند
ولعنت کنم بآنکه ترا ملعون خواند وازتو جمیع قبایل جهان برکت خواهند یافت*
۴ پس ابرام چنانکه خداوند بدو فرموده بود روانه شد ولوط همراه وی رفت وأبرام
۵ هفتاد وپنج ساله بود هنکامیکه از حرّان بیرون آمد* وأبرام زن خود سارای
وبرادرزادهٔ خود لوط وهمهٔ اموال اندوختهٔ خودرا با اشخاصی که در حرّان پیدا
کرده بودند برداشته بعزیمت زمین کنعان بیرون شدند وبزمین کنعان داخلشدند*
۶ وابرام در زمین میکشت تا مکان شکیم تا بلوطستان موره ودر آن وقت کنعانیان
۷ درآن زمین بودند* وخداوند برأبرام ظاهر شده کفت بذرّیت تو این زمینرا می
۸ بخشم ودر آنجا مذبحی برای خداوند که بروی ظاهر شد بنا نمود* پس از آنجا
بکوهی که بشرقی بیت‌ئیل است کوچ کرده خیمهٔ خودرا برپا نمود وبیت‌ئیل
بطرف غربی وعای بطرف شرقی آن بود ودر آنجا مذبحی برای خداوند بنا نمود
۹ ونام یَهُوَه‌را خواند* وأبرام طیّ مراحل ومنازل کرده بسمت جنوب کوچید*

١٠ وقحطی در آن زمین شد وأَبرام بمصر فرود آمد تا در آنجا بسر برد زیراکه قحط در
١١ زمین شدّت میکرد * وواقع شد که چون نزدیك بورود مصر شد بزنِ خود
١٢ سارای کفت اینك میدانم که تو زن نیکومنظر هستی * همانا چون اهل مصرترا
١٣ ببینند کویند این زوجهٔ اوست پس مرا بکُشند وترا زنده نکاه دارند * پس بکو که
تو خواهر من هستی تا بخاطر تو برای من خیریّت شود وجانم بسبب تو زنده ماند *
١٤ وبمجرّد ورود ابرام بمصر اهل مصر آنزنرا دیدند که بسیار خوش منظر است *
١٥ وامرای فرعون اورا دیدند واورا در حضور فرعون ستودند پس ویرا بخانهٔ فرعون
١٦ درآوردند * وبخاطروی با أَبرام احسان نمود واو صاحب میشها وکاوان وحماران
١٧ وغلامان وکنیزان وماده الاغان وشتران شد * وخداوند فرعون واهل خانهٔ
١٨ اورا بسبب سارای زوجهٔ أَبْرام ببلایای سخت مبتلا ساخت * وفرعون أَبْرام‌را
خوانده کفت این چیست که بمن کردی چرا مرا خبر ندادی که او زوجهٔ تست *
١٩ چرا کفتی او خواهر منست که اورا بزنی کرفتم والآن اینك زوجهٔ تو اورا برداشته
٢٠ روانه شو * آنکاه فرعون درخصوص وی کسان خودرا امر فرمود تا اورا با
زوجه‌اش وتمام مایملکش روانه نمودند *

باب سیزدهم

١ وأَبْرام با زن خود وتمام اموال خویش ولوط از مصر بجنوب آمدند * وأَبْرام
٢
٣ از مواشی ونقره وطلا بسیار دولت‌مند بود * پس از جنوب طیّ منازل کرده
٤ ببیت‌ئیل آمد بدانجائیکه خیمه‌اش در ابتداء بود درمیان بیت‌ئیل وعای * بمقام
٥ آن مذبحی که اوّل بنانهاده بود ودر آنجا أَبْرام نام یَهُوَه‌را خواند * ولوطرا نیزکه
٦ همراه أَبْرام بود کله ورمه وخیمه‌ها بود * وزمین کنجایش ایشانرا نداشت که دریکجا
ساکن شوند زیراکه اندوختهای ایشان بسیار بود ونتوانستند دریکجا سکونت
٧ کنند * ودرمیان شبانان مواشیٔ أَبرام وشبانان مواشیٔ لوط نزاع افتاد ودر آن
٨ هنکام کنعانیان وفِرِزّیان ساکن زمین بودند * پس أَبرام به لوط کفت زنهار
درمیان من وتو ودرمیانِ شبانان من وشبانان تو نزاعی نباشد زیراکه ما برادریم *
٩ مکر تمام زمین پیش روی تو نیست ملتمس اینکه از من جدا شوی اکر بجانب

چپ روی من بسوی راست خواهم رفت واکر بطرف راست روی من بجانب چپ
١٠ خواهم رفت * آنکاه لُوط چشمان خودرا برافراشت وتمام وادئ اُردُنّرا بدید که
همه‌اش مانند باغ خداوند وزمین مصر بطرف صوغر سیراب بود قبل ازآنکه
١١ خداوند سَدُوم وعَمُورَه‌را خراب سازد * پس لوط تمام وادئ اُردُنّ‌را برای خود
١٢ اختیار کرد ولُوط بطرف شرقی کوچ کرد واز یکدیکر جدا شدند * اَبْرام درزمین
کنعان ماند ولوط دربلاد وادی ساکن شد وخیمهٔ خودرا تا سَدُوم نقل کرد *
١٣ ١٤ لکن مردمان سَدُوم بسیار شریر وبخداوند خطاکار بودند * وبعد ازجدا شدن
لوط ازوی خداوند بأَبْرام کفت اکنون تو چشمان خودرا برافراز وازمکانیکه درآن
١٥ هستی بسوی شمال وجنوب ومشرق ومغرب بنکر * زیرا تمام این زمینرا که می بینی
١٦ بتو وذریّت تو ناباید خواهم بخشید * وذریت‌ترا مانند غبار زمین کردانم چنانکه
١٧ اکر کسی غبار زمین‌را تواند شمرد ذریّت‌تو نیز شمرده شود * برخیز ودرطول
١٨ وعرض زمین کردش کن زیرا که آنرا بتو خواهم داد * واَبْرام خیمهٔ خودرا نقل
کرده روانه شد ودر بلوطستان ممری که درحَبْرُون است ساکن کردید ودرآنجا مذبحی
برای یَهوَه بنانهاد *

باب چهاردهم

١ وواقع شد درایّام اَمْرافَل مَلِك شنعار واَرْیُوك مَلِك اَلّاسار وكَدُرلاعُمر مَلِك
٢ عیلام وتِدْعال مَلِك امّتها * که ایشان با بارِع مَلِك سَدُوم وبِرْشاع مَلِك عَمُورَه
وشِنْاَب مَلِك اَدْمَه وشَمئِیبَر مَلِك صَبُوئیم ومَلِك بالِع که صُوغَر باشد جنك کردند *
٣ ٤ این همه دروادئ سَدّیم که بحر الملح باشد باهم پیوستند * دوازده سال كَدُرْلاعُمَررا
٥ بندکی کردند ودرسال سیزدهم بروی شوریدند * ودرسال چهاردهم كَدُرلاعُمَر
با ملوکیکه با وی بودند آمده رفائیانرا درعَشْتَرُوت قَرْنَین وزوزیانرا درهام
٦ وایمیانرا درشاوه قریتَین شکست دادند * وحوریانرا درکوه ایشان سَعیر تا
٧ ایل فاران که متّصل بصحرا است * پس برکشته بهعَین مِنْفاط که قادش باشد
آمدند وتمام مرزوبوم عَمالقه واَمُوریانرا نیز که درحَصُّون تامار ساکن بودند شکست
٨ دادند * آنکاه ملك سدوم وملك عموره وملك ادمه وملك صَبوئیم وملك بالع که

۹ صُوغَر باشد بیرون آمده با ایشان در وادئ سِدِّیم صف آرائی نمودند* با کَدُرْلاعُمَر
مِلِك عیلام وتدعال مَلِك امتها وامرافَل مِلِك شِنْعار وأَرْیُوك مَلِك الآسار چهار
۱۰ مِلِك با پنج* ووادئ سِدِّیم پر از چاههای قیر بود پس ملوك سدوم وعَمُورَه کریخته
۱۱ درآنجا افتادند وباقیان بکوه فرار کردند* وجمیع اموال سَدُوم وعَمُورَه را باتمامی
۱۲ ماکولات آنها کرفته برفتند* ولوط برادرزادهٔ أَبْرامرا که درسَدُوم ساکن بود با
۱۳ آنچه داشت برداشته رفتند* ویکی که نجات یافته بود آمده ابرام عبرانیرا خبرداد
واو دربلوطستان مَمِریٔ آموریے که برادر اشکول وعانر بود ساکن بود وایشان
۱۴ با ابرام هم عهد بودند* چون ابرام ازاسیریٔ برادر خود آکاهی یافت سیصد وهجده
تن ازخانه زادان کار آزمودهٔ خودرا بیرون آورده درعقب ایشان تا دان بتاخت*
۱۵ شبانکاه او وملازمانش بریشان فرقه فرقه شده ایشانرا شکست داده تا به حوبه که
۱۶ بشمال دمشق واقع است تعاقب نمودند* وهمهٔ اموال را بازکرفت وبرادر خود
۱۷ لوط واموال اورا نیز با زنان ومردان باز آورد* وبعد از مراجعت وی ازشکست
دادن کَدُرْلاعُمَر وملوکیکه با وی بودند ملك سَدُوم تا بوادئ شاوه که وادی
۱۸ المَلِكْ باشد باستقبال وی بیرون آمد* ومَلْکِیصَدَق مَلِك سالیم نان وشراب بیرون
۱۹ آورد واوکاهن خدای تعالی بود* واورا مبارك خوانده کفت مبارك باد أَبْرام
۲۰ ازجانب خدای تعالی مالك آسمان وزمین* ومتبارك باد خدایتعالی که دشمنانترا
۲۱ بدستت تسلیم کرد واورا ازهر چیز ده یك داد* ومَلِك سَدُوم بأَبْرام کفت
۲۲ مردمرا بمن واکذار واموالرا برای خود نکاه دار* أَبْرام به مِلَك سَدُوم کفت
۲۳ دست خودرا به یَهُوَه خدای تعالی مالك آسمان وزمین برافراشتم* که ازاموال تو
۲۴ رشتهٔ یادوال نعلینی برنکیرم مبادا کوئی من ابرامرا دولتمند ساختم* مکر فقط آنچه
جوانان خوردند وبهرهٔ عانِرْ وآشْکول ومَمْرِی که همراه من رفتند ایشان بهرهٔ
خودرا بردارند*

باب پانزدهم

۱ وبعد ازاین وقایع کلام خداوند دررؤیا بأَبْرام رسیده کفت ای أَبْرام مترس من
۲ سپر تو هستم واجر بسیار عظیم تو* أَبْرام کفت ایخداوند یَهُوَه مرا چه خواهی داد

٣ ومن بي اولاد میروم ومختار خانه‌ام این اَلِعاذار دمشقی است * وابرام کفت اینك
٤ مرا نسلی ندادیی وخانه‌زادم وارث من است * درساعت کلام خداوند بوی
دررسیده کفت این وارث تو نخواهد بود بلکه کسیکه از صلب تو درآید وارث تو
٥ خواهد بود * واورا بیرون آورده کفت اکنون بسوی آسمان بنکر وستارکانرا بشمار
٦ هرکاه آنهارا توانی شمرد پس بوی کفت ذرّیت تو چنین خواهد بود * وبخداوند
٧ ایمان آورد واو اینرا برای وی عدالت محسوب کرد * پس ویرا گفت من هستم
٨ یَهُوَه که ترا ازاوُر کلدانیان بیرون آوردم تا این زمین را بارثیّت بتو بخشم * کفت
٩ ایخداوند یَهُوَه بچه نشان بدانم که وارث آن خواهم بود * بوی کفت کوسالهٔ مادهٔ
١٠ سه‌ساله وبز مادهٔ سه‌ساله وقوچی سه‌ساله وقمری وکبوتری برایی من بکیر * پس
١١ این همه‌را بکرفت وآنهارا ازمیان دوپاره کرد وهرپارهٔرا مقابل جفتش کذاشت لکن
١٢ مرغانرا پاره نکرد * وچون لاش‌خورها برلاشها فرود آمدند ابرام آنهارا راند *
وچون آفتاب غروب میکرد خوابی کران برأَبرام مستولی شد واینك تاریکیٔ
١٣ ترسناك سخت اورا فروکرفت * پس بأَبْرام کفت یقین بدانکه ذرّیت تو درزمینی
که ازآن ایشان نباشد غریب خواهند بود وآنهارا بندکي خواهند کرد وآنها چهار
١٤ صدسال ایشانرا مظلوم خواهند داشت * وبرآن امّتی که‌ایشان بندکان آنها
خواهند بود من داوری خواهم کرد وبعد ازآن بااموال بسیار بیرون خواهند آمد *
١٥ وتو نزد پدران خود بسلامتی خواهی رفت ودر پیریٔ نیکو مدفون خواهی شد *
١٦ ودر پشت چهارم بدینجا خواهند برکشت زیرا کناه اَموریان هنوز تمام نشده است *
١٧ وواقع شد که چون آفتاب غروب کرده‌بود وتاریك شد تنوری پردود وچراغی
١٨ مشتعل ازمیان آن پارها کذر نمود * درآن روز خداوند با ابرام عهد بست وکفت
١٩ این زمین را ازنهر مصر تا بنهر عظیم یعنی نهر فرات بنسل تو بخشیده‌ام * یعنی قینیان
٢٠ وقنزّیان وقدمُونیان وحِتّیان وفرِزّیان ورفائیان * واَموریان وکنعانیان
وجرجاشیان ویبوسیان را *

باب شانزدهم

١ وسارای زوجهٔ أَبرام برای وی فرزندي نیاورد واورا کنیزی مصری هاجر نام
٢ بود * پس سارای بأَبرام کفت اینك خداوند مرا اززائیدن باز داشت پس بکنیز

۳ من در آی شاید ازاو بنا شوم وآبرام سخن سارای را قبول نمود * وچون ده سال
از اقامت آبرام در زمین کنعان سپری شد سارای زوجهٔ ابرام کنیز خود هاجر
۴ مصریرا برداشته اورا بشوهر خود آبرام بزنی داد * پس بهاجر درآمد واو حامله
۵ شد وچون دید که حامله است خانونش بنظروی حقیر شد * وسارای بآبرام
کفت ظلم من برتو باد من کنیز خودرا بآغوش تو دادم وچون آثار حمل در خود
۶ دید در نظراو حقیر شدم خداوند درمیان من وتو داوری کند * آبرام به سارای
کفت اینك کنیز تو بدست تواست آنچه پسند نظرتو باشد باوی بکن پس چون
۷ سارای باوی بنای سختی نهاد او از نزد وی بکریخت * وفرشتهٔ خداوند اورا نزد
۸ چشمهٔ آب در بیابان یعنی چشمهٔ که براه شور است یافت * وکفت ای هاجر
کنیز سارای از کجا آمدی وکجا میروی کفت من از حضور خانون خود سارای
۹ کریخته ام * فرشتهٔ خداوند بوی کفت نزد خانون خود برکرد وزیر دست او مطیع
۱۰ شو * وفرشتهٔ خداوند بوی کفت ذریت ترا بسیار افزون کردانم بحدیکه از
۱۱ کثرت بشماره نیایند * وفرشتهٔ خداوند ویرا کفت اینك حامله هستی وپسری
خواهی زائید واورا اسمعیل نام خواهی نهاد زیرا خداوند تظلم ترا شنیده است *
۱۲ واو مردی وحشی خواهد بود دست وی بضد هرکس ودست هرکس بضد او
۱۳ وپیش روی همهٔ برادران خود ساکن خواهد بود * واونام خداوند را که باوی
تکلم کرد أَنتَ إِیل رُئی خواند زیرا کفت آیا اینجا نیز بعقب او که مرا می بیند
۱۴ نکریستم * ازاین سبب آن چاه‌را بِئرلَحَی رُئی نامیدند اینك درمیان قادِش وبارَد
۱۵ است * وهاجر از ابرام پسری زائید وآبرام پسر خودرا که هاجر زائید اسمعیل نام
۱۶ نهاد * وآبرام هشتاد وشش ساله بود چون هاجر اسمعیل‌را برای آبرام بزاد *

باب هفدهم

۱ وچون آبرام نود ونه ساله بود خداوند برآبرام ظاهر شده کفت من هستم خدای
۲ قادر مطلق پیش روی من بخرام وکامل شو * وعهد خویش‌را درمیان خود وتو
۳ خواهم بست وترا بسیار بسیار کثیر خواهم کردانید * آنکاه آبرام بروی درافتاد
۴ وخدا بوی خطاب کرده کفت * امّا من اینك عهد من بانست وتو پدر امتهای

٥ بسیار خواهی بود* ونام تو بعد از این اَبْرام خوانده نشود بلکه نام تو ابراهیم
٦ خواهد بود زیراکه ترا پدر امتهای بسیار کردانیدم* وترا بسیار بارور نمایم
٧ وامتها از تو پدید آورم و پادشاهان از تو بوجود آیند* وعهد خویش را درمیان
خود وتو وذریت بعد از تو استوار کردانم که نسلاً بعد نسل عهد جاودانی باشد
٨ تا ترا و بعد از تو ذریت ترا خدا باشم* وزمین غربت تو یعنی تمام زمین کنعان را
٩ بتو و بعد از تو بذریت تو بملکیت ابدی دهم وخدای ایشان خواهم بود* پس
خدا بابراهیم کفت واما تو عهد مرا نکاه داره تو و بعد از تو ذریت تو در نسلهای
١٠ ایشان* این است عهد من که نکاه خواهید داشت درمیان من وشما وذریت
١١ تو بعد از تو هر ذکوری از شما مختون شود* وکوشت قلفهٔ خودرا مختون سازید
١٢ تا نشان آن عهدی باشد که درمیان من و شماست* هر پسر هشت روزه از شما
مختون شود هر ذکوری در نسلهای شما خواه خانه زاد خواه زرخرید از اولاد هراجنبی
١٣ که از ذریت تو نباشد* هر خانه زاد تو وهر زرخرید تو البته مختون شود تا عهد
١٤ من در کوشت شما عهد جاودانی باشد* واما هر ذکور نا مختون که کوشت قلفهٔ
او ختنه نشوُد آنکس از قوم خود منقطع شود زیراکه عهد مرا شکسته است*
١٥ وخدا بابراهیم کفت اما زوجه تو سارای نام اورا سارای مخوان بلکه نام او ساره
١٦ باشد* واورا برکت خواهم داد و پسری نیز ازوی بتو خواهم بخشید ۰ اورا برکت
خواهم داد وامتها از وی بوجود خواهند آمد وملوك امتها از وی پدید خواهند
١٧ شد* آنکاه ابراهیم بروی در افتاده بخندید ودردل خود کفت آیا برای مرد
١٨ صدساله پسری متولد شود وساره در نود سالکی بزاید* وابراهیم بخدا کفت کاش
١٩ که اسمعیل در حضور تو زیست کند* خدا کفت بتحقیق زوجهات ساره برای تو
پسری خواهد زائید واورا اسحق نام بنه وعهد خودرا باوی استوار خواهم
٢٠ داشت تا با ذریت او بعد از او عهد ابدی باشد* واما درخصوص اسمعیل ترا
اجابت فرمودم اینك اورا برکت داده بارور کردانم واورا بسیار کثیر کردانم
٢١ دوازده رئیس از وی پدید آیند وامتی عظیم از وی بوجود آورم* لکن عهد
خودرا با اسحق استوار خواهم ساخت که ساره اورا بدین وقت درسال آینده برای تو
٢٢ خواهد زائید* وچون خدا ازسخن کفتن باوی فارغ شد از نزد ابراهیم صعود

۲۳ فرمود* و ابراهیم پسر خود اسمعیل وهمهٔ خانه زادان وزرخریدان خودرا یعنی
هر ذکوریکه درخانهٔ ابراهیم بود کرفته کوشت قلفهٔ ایشان‌را در همان روز ختنه
۲۴ کرد چنانکه خدا بوی امر فرموده بود* وابراهیم نود و نه ساله بود وقتیکه کوشت
۲۵ قلفه‌اش مختون شد* وپسرش اسمعیل سیزده ساله بود هنکامیکه کوشت قلفه‌اش
۲۶ ۲۷ مختون شد* در همانروز ابراهیم وپسرش اسمعیل مختون کشتند* وهمهٔ مردان
خانه‌اش خواه خانه زاد خواه زرخرید از اولاد اجنبی باوی مختون شدند*

باب هجدهم

۱ وخداوند در بلوطستان ممری بروی ظاهر شد واو در کرمای روز بدر خیمه
۲ نشسته بود* ناکاه چشمان خودرا بلند کرده دید که اینک سه مرد در مقابل او
ایستاده اند وچون ایشانرا دید ازدرِ خیمه باستقبال ایشان شتافت ورو برزمین
۳ نهاد* وکفت ای مولی اکنون اکر منظور نظرتو شدم از نزد بندهٔ خود مکذر*
۴ ۵ اندك آبی بیاورند تا پای خودرا شسته درزیر درخت بیارامید* ولقمهٔ نانی بیاورم
تا دلهای خودرا تقویت دهید وپس ازآن روانه شوید زیرا برای همین شمارا بر بندهٔ
۶ خود کذر افتاده است• کفتند آنچه کفتی بکن* پس ابراهیم بخیمه نزد ساره شتافت
۷ وکفت سه کیل از آرد میده بزودی حاضر کن وآنرا خمیرکرده کردها بساز* وابراهیم
بسوی رمه شتافت وکوسالهٔ نازك خوب کرفته بغلام خود داد تا بزودی آنرا
۸ طبخ نماید* پس کره وشیر وکوسالهٔ راکه ساخته بود کرفته پیش روی ایشان
۹ کذاشت وخود در مقابل ایشان زیر درخت ایستاد تا خوردند* بوی کفتند
۱۰ زوجه‌ات ساره کجاست کفت اینك در خیمه است* کفت البته موافق زمان
حیات نزد تو خواهم برکشت وزوجه‌ات ساره‌را پسری خواهد شد وساره بدر خیمهٔ
۱۱ که درعقب او بود شنید* وابراهیم وساره پیر وسالخورده بودند وعادت زنان
۱۲ ازساره منقطع شده بود* پس ساره دردل خود بخندید وکفت آیا بعد از فرسودکیم
۱۳ مرا شادی خواهد بود وآقایم نیز پیر شده است* وخداوند بابراهیم کفت ساره
۱۴ برای چه خندید وکفت آیا فی الحقیقه خواهم زائید وحال آنکه پیر هستم* مکر
هیچ امری نزد خداوند مشکلیست دروقت موعود موافق زمان حیات نزد تو

۱۵ خواهم برکشت وساره‌را پسري خواهدشد* آنکاه ساره انکار کرده کفت نخندیدم
۱۶ چونکه ترسید. کفت نی بلکه خندیدي* پس آنمردان از آنجا برخاسته متوجهٔ سدوم
۱۷ شدند وابراهیم ایشانرا مشایعت نمود* وخداوند کفت آیا آنچه من میکنم از ابراهیم
۱۸ مخفي دارم* وحال آنکه از ابراهیم هرآینه امتی بزرك وزورآور پدید خواهد آمد
۱۹ و جمیع امتهاي جهان از او برکت خواهند یافت* زیرا اورا میشناسم که فرزندان
واهل خانهٔ خودرا بعد از خود امر خواهد فرمود تا طریق خداوندرا حفظ نمایند
وعدالت وانصافرا بجا آورند تا خداوند آنچه بابراهیم کفته است بوی برساند*
۲۰ پس خداوند کفت چونکه فریاد سدوم وعموره زیاد شده است وخطایای ایشان
۲۱ بسیار کران* اکنون نازل میشوم تا به بینم موافق این فریادیکه بمن رسیده بالتمام
۲۲ کرده اند والا خواهم دانست* آنکاه آنمردان از آنجا بسوی سدوم متوجه شده
۲۳ برفتند وابراهیم در حضور خداوند هنوز ایستاده بود* وابراهیم نزدیك آمده کفت
۲۴ آیا عادلرا باشریر هلاك خواهی کرد* شاید در شهر پنجاه عادل باشند آیا آنرا هلاك
خواهی کرد وآن مکانرا بخاطر آن پنجاه عادل که درآن باشند نجات نخواهی داد*
۲۵ حاشا از تو که مثل این کار بکنی که عادلانرا با شریران هلاك سازی وعادل وشریر
۲۶ مساوي باشند حاشا از تو آیا داور تمام جهان انصاف نخواهد کرد* خداوند
کفت اکر پنجاه عادل درشهر سدوم یابم هرآینه تمام آن مکانرا بخاطر ایشان رهائی
۲۷ دهم* ابراهیم در جواب کفت اینك من که خاك وخاکستر هستم جرات کردم
۲۸ که بخداوند سخن کویم* شاید از آن پنجاه عادل پنج کم باشد آیا تمام شهررا بسبب
۲۹ پنج هلاك خواهي کرد کفت اکر چهل وپنج در آنجا یابم آنرا هلاك نکنم* باردیکر
بدو عرض کرده کفت هرکاه در آنجا چهل یافت شوند کفت بخاطر چهل آنرا
۳۰ نکنم* کفت زنهار غضب خداوند افروخته نشود تا سخن کویم شاید در آنجا سی
۳۱ پیداشوند کفت اکر در آنجا سی یابم این کار را نخواهم کرد* کفت اینك جرات
کردم که بخداوند عرض کنم اکر بیست در آنجا یافت شوند. کفت بخاطر بیست آنرا
۳۲ هلاك نکنم* کفت خشم خداوند افروخته نشود تا این دفعه‌را فقط عرض کنم شاید
۳۳ ده در آنجا یافت شوند. کفت بخاطر ده آنرا هلاك نخواهم ساخت* پس خداوند
چون کفتکورا با ابراهیم باتمام رسانید برفت وابراهیم بمکان خویش مراجعت کرد*

باب نوزدهم

١ ووقت عصر آن دو فرشته وارد سدوم شدند ولوط بدروازهٔ سدوم نشسته بود
٢ وچون لوط ايشانرا بديد باستقبال ايشان برخاسته رو برزمين نهاد* وكفت اينك
اكنون اى آقايان من بخانهٔ بندهٔ خود بيائيد وشبرا بسر بريد وپايهاى خودرا
بشوئيد وبامدادان برخاسته راه خودرا پيش كيريد • كفتند نى بلكه شبرا دركوچه
٣ بسر بريم* امّا چون ايشانرا الحاح بسيار نمود با او آمده بخانه اش داخل شدند
٤ وبراى ايشان ضيافتى نمود ونان فطير پخت پس تناول كردند* وبخواب هنوز
نرفته بودند كه مردان شهر يعنى مردم سدوم از جوان وپير تمام قوم از هرجانب
٥ خانهٔ ويرا احاطه كردند* وبلوط ندادرداده كفتند آن دومرد كه امشب بنزد
٦ تو درآمدند كجا هستند آنهارا نزد ما بيرون آور تا ايشانرا بشناسيم* آنكاه لوط
٧ نزد ايشان بدركاه بيرون آمد ودررا از عقب خود ببست* وكفت اى برادران
٨ من زنهار بدى مكنيد* اينك من دو دختر دارم كه مردرا نشناخته اند ايشانرا
الآن نزد شما بيرون آورم وآنچه در نظر شما پسند آيد با ايشان بكنيد لكن كارى
٩ بدين دومرد نداريد زيراكه براى همين زير سايهٔ سقف من آمده اند* كفتند دور
شو وكفتند اين يكى آمد تا نزيل ما شود وپيوسته داورى ميكند الآن با تو از ايشان
بدتر كنيم پس برآن مرد يعنى لوط بشدّت هجوم آورده نزديك آمدند تا دررا
١٠ بشكنند* آنكاه آن دو مرد دست خودرا پيش آورده لوطرا نزد خود بخانه در
١١ آوردند ودررا بستند* امّا آن اشخاصى راكه بدرخانه بودند از خورد وبزرك
١٢ بكورى مبتلا كردند كه ازجستن در خويشتنرا خسته ساختند* وآن دومرد بلوط
كفتند آيا كسى ديكر در اينجا دارى دامادان وپسران ودختران خود وهركه را
١٣ درشهر دارى از اين مكان بيرون آور* زيراكه ما اين مكانرا هلاك خواهيم ساخت
چونكه فرياد شديد ايشان بحضور خداوند رسيده وخداوند مارا فرستاده است تا
١٤ آنرا هلاك كنيم* پس لوط بيرون رفته با دامادان خود كه دختران اورا كرفتند
مكالمه كرده كفت برخيزيد واز اين مكان بيرون شويد زيرا خداوند اين شهررا
١٥ هلاك ميكند امّا بنظر دامادان مسخره آمد* وهنكام طلوع فجر آن دوفرشته لوطرا

شتابانیده کفتند برخیز وزن خودرا با این دو دختر که حاضرند بردار مبادا درکناه
۱۶ شهر هلاك شوی* وچون تأخیر مینمود آن مردان دست او ودست زنش
ودست هردو دخترشرا کرفتند چونکه خداوند بروی شفقت نمود واورا بیرون
۱۷ آورده در خارج شهر کذاشتند* وواقع شد چون ایشانرا بیرون آورده بودند که
یکی بوی کفت جان خودرا درباب وازعقب منکر ودر تمام وادی مایست بلکه
۱۸ بکوه بکریز مبادا هلاك شوي* لوط بدیشان کفت ای آقا چنین مباد*
۱۹ همانا بنده ات درنظرت التفات یافته است واحسانی عظیم بمن کردي که جانمرا
رستکار ساختی ومن قدرت آن ندارم که بکوه فرارکنم مبادا این بلا مرا فرو کیرد
۲۰ وبمیرم* اینك این شهر نزدیك است تا بدان فرار کنم ونیز صغیر است اذن بده تا
۲۱ بدان فرار کنم آیا صغیر نیست تا جانم زنده ماند* بدو کفت اینك در این امر نیز
۲۲ ترا اجابت فرمودم تا شهریرا که سفارش آنرا نمودی واژکون نسازم* بدان جا
بزودی فرار کن زیراکه تا تو بدانجا نرسی هیچ نمیتوانم کرد از این سبب آنشهر مسمّی
۲۳ بصوغر شد* وچون آفتاب برزمین طلوع کرد لوط بصُوغر داخل شد*
۲۴ آنکاه خداوند برسدوم وعموره کوکرد وآتش از حضور خداوند از آسمان بارانید*
۲۵ وآن شهرها وتمام وادی وجمیع سکنهٔ شهرها ونباتات زمینرا واژکون ساخت*
۲۶ امّا زن او ازعقب خود نکریسته ستونی ازنمك کردید* ۲۷ بامدادان ابراهیم برخاست
۲۸ وبسوی آنمکانیکه درآن بحضور خداوند ایستاده بود رفت* وچون بسوي
سدوم وعموره وتمام زمین وادی نظر انداخت دید که اینك دود آن زمین چون
۲۹ دود کوره بالا میرود* وهنکامیکه خدا شهرهاي وادیرا هلاك کرد خدا ابراهیمرا
بیاد آورد ولوطرا ازآن انقلاب بیرون آورد چون آنشهرهائیرا که لوط درآنها
۳۰ ساکن بود واژکون ساخت* ولوط از صوغر برآمد وبادو دختر خود درکوه
ساکن شد زیرا ترسید که در صوغر بماند پس بادو دختر خود درمغاره سکنی
۳۱ کرفت* ودختر بزرك بکوچك کفت پدرما پیر شده ومردی برروی زمین نیست
۳۲ که برحسب عادت کلّ جهان بما درآید* بیا تا پدر خودرا شراب بنوشانیم وبا
۳۳ او هم بستر شویم تا نسلی از پدر خود نکاهداریم* پس درهمان شب پدر خودرا
شراب نوشانیدند ودختر بزرك آمده با پدرخویش هم خواب شد واو از خوابیدن

٣٤ و برخاستن وی آکاه نشد * وواقع شد که روز دیکر بزرك بکوچك کفت اینك دوش با پدرم هم خواب شدم امشب نیز اورا شراب بنوشانیم وتو بیا و باوی هم خواب
٣٥ شو تا نسلی از پدر خود نکاهداریم * آنشب نیز پدر خودرا شراب نوشانیدند ودختر کوچك هم خواب وی شد واو از خوابیدن واز برخاستن وی آکاه
٣٦ ٣٧ نشد * پس هردو دختر لوط از پدر خود حامله شدند * وآن بزرك پسری زائیده
٣٨ اورا موآب نام نهاد واو تا امروز پدر موآبیان است * وکوچك نیز پسری بزاد واورا بن عمّی نام نهاد وی تا بحال پدر بنی عمّونست *

باب بیستم

١ پس ابراهیم از انجا بسوی ارض جنوبی کوچ کرد ودرمیان قادش وشور ساکن
٢ شد ودر جرار منزل کرفت * وابراهیم درخصوص زن خود ساره کفت که او
٣ خواهر من است وابی مَلَك مَلِك جرار فرستاده ساره‌را کرفت * وخدا دررؤیای شب برابی ملك ظاهرشده بوی کفت اینك تو مردهٔ بسبب این زن که کرفتی
٤ زیراکه زوجهٔ دیکری میباشد * وابی ملك هنوز به او نزدیکی نکرده بود پس
٥ کفت ای خداوند آیا امّتی عادلرا هلاك خواهی کرد * مکر او بمن نکفت که او خواهر من است واو نیز خود کفت که او برادر من است بساده‌دلی وپاك دستیْ
٦ خود اینرا کردم * خدا ویرا دررؤیا کفت من نیز میدانم که این‌را بساده‌دلیْ خود کردی ومن نیز ترا نکاه داشتم که بمن خطا نورزی واز این سبب نکذاشتم که اورا
٧ لمس نمائی * پس الآن زوجهٔ این مردرا ردّ کن زیراکه اونبیّ است وبرای تو دعا خواهد کرد تا زنده بمانی واکر اورا ردّ نکنی بدانکه تو وهرکه از آنِ تو باشد هرآینه
٨ خواهید مرد * بامدادان ابی ملك برخاسته جمیع خادمان خودرا طلبیده همهٔ این
٩ امورا بسمع ایشان رسانید وایشان بسیار ترسان شدند * پس ابی مَلَك ابراهیم‌را خوانده بدو کفت بما چه کردی وبتو چه کناه کرده بودم که برمن وبر مملکت من
١٠ کناهی عظیم آوردی وکارهای ناکردنی بمن کردی * وابی ملك بابراهیم کفت
١١ چه دیدی که این کاررا کردی * ابراهیم کفت زیرا کمان بردم که خدا ترسی در این
١٢ مکان نباشد ومرا بجهة زوجه ام خواهند کشت * وفی الواقع نیز او خواهر من

١٣ است دختر پدرم امّا نه دختر مادرم وزوجهٔ من شد* وهنکامیکه خدا مرا ازخانهٔ
پدرم آواره کرد اورا کفتم احسانیکه بمن باید کرد اینست که هرجا برویم در بارهٔ
١٤ من بکوئی که او برادر من است* پس ابی مَلَك کوسفندان وکاوان وغلامان
١٥ وکنیزان کرفته بابراهیم بخشید وزوجه اش سارهرا بوی ردّ کرد* وابی ملك کفت
١٦ اینك زمین من پیش روی نست هرجا که پسند نظرت افتد ساکن شو* وبساره
کفت اینك هزار مثقال نقره ببرادرت دادم همانا او برای تو پردهٔ چشم است نزد
١٧ همهٔ کسانیکه با نو هستند ونزد همهٔ دیکران پس انصاف نو داده شد* وابراهیم
نزد خدا دعا کرد وخدا ابی ملك وزوجهٔ او وکنیزانشرا شفا بخشید تا اولاد بهم
١٨ رسانیدند* زیرا خداوند رَحِمهای تمام اهل بیت ابیملكرا بخاطرساره زوجهٔ
ابراهیم بسته بود*

باب بیست ویکم

١ وخداوند برحسب وعدهٔ خود ازساره تفقّد نمود وخداوند آنچه بساره کفته بود
٢ بجا آورد* وساره حامله شده از ابراهیم در پیریش پسری زائید در وقتیکه خدا
٣ بوی کفته بود* وابراهیم پسر مولود خودرا که ساره ازوی زائید اسحق نام نهاد*
٤ وابراهیم پسر خود اسحقرا چون هشت روزه بود مختون ساخت چنانکه خدا اورا
٥ امر فرموده بود* وابراهیم در هنکام ولادت پسرش اسحق صدساله بود*
٦ وساره کفت خدا خنده برای من ساخت وهرکه بشنود بامن خواهد خندید*
٧ وکفت که بود که بابراهیم بکوید ساره اولادرا شیر خواهد داد زیراکه پسری
٨ برای وی در پیریش زائیدم* وآن پسر نموّ کرد تا اورا ازشیر باز کرفتند ودر
٩ روزیکه اسحقرا از شیر باز داشتند ابراهیم ضیافتی عظیم کرد* آنکاه ساره پسر
١٠ هاجر مصریرا که از ابراهیم زائیده بود دید که خنده می کند* پس بابراهیم کفت
این کنیزرا با پسرش بیرون کن زیراکه پسر کنیز با پسر من اسحق وارث نخواهد
١١ ١٢ بود* امّا این امر منظر ابراهیم در بارهٔ پسرش بسیار سخت آمد* خدا بابراهیم
کفت در بارهٔ پسر خود وکنیزت بنظرت سخت نیاید بلکه هرآنچه ساره بتو کفته
١٣ است سخن اورا بشنو زیراکه ذرّیت نو از اسحق خوانده خواهدشد* واز پسر کنیز

۱۴ نیز امّتی بوجود آورم زیراکه او نسل تواست* بامدادان ابراهیم برخاسته نان
ومشکی از آب گرفته بهاجر داد وآنهارا بردوش وی نهاد واورا با پسر روانه کرد
۱۵ پس رفت ودر بیابان بئرشبع میگشت* وچون آب مشك تمام شد پسررا زیر
۱۶ بوتهٔ گذاشت* وبمسافت تیر پرتابی رفته در مقابل وی بنشست زیرا گفت موت
۱۷ پسررا نه بینم ودر مقابل او نشسته آواز خودرا بلند کرد وبگریست* وخدا آواز
پسررا بشنید وفرشتهٔ خدا از آسمان هاجررا ندا کرده ویرا گفت ای هاجر ترا چه
۱۸ شد ترسان مباش زیرا خدا آواز پسررا درآنجائیکه اوست شنیده است* برخیز
و پسررا برداشته اورا بدست خود بگیر زیراکه از او امّتی عظیم بوجود خواهم
۱۹ آورد* وخدا چشمان اورا بازکرد تا چاه آبی دید پس رفته مشك را از آب پرکرد
۲۰ و پسررا نوشانید* وخدا با آن پسر میبود واو نموکرده ساکن صحرا شد ودر
۲۱ تیراندازی بزرگ گردید* ودر صحرای فاران ساکن شد ومادرش زنی از زمین
۲۲ مصر برایش گرفت* و واقع شد در آن زمان که ابی ملك وفیکول که سپهسالار
۲۳ او بود ابراهیم‌را عرض کرده گفتند که خدا در آنچه میکنی بانست* اکنون برای
من در اینجا بخدا سوگند بخورکه با من ونسل من وذریّت من خیانت نخواهی کرد
بلکه برحسب احسانیکه با توکرده ام با من وبا زمینی که درآن غربت پذیرفتی عمل
۲۴ ۲۵ خواهی نمود* ابراهیم گفت من سوگند می خورم* وابراهیم ابی ملك را تنبیه کرد
۲۶ بسبب چاه آبی که خادمان ابی ملك از او بزور گرفته بودند* ابی ملك گفت نمی
دانم کیست که این کار را کرده است وتو نیز مرا خبر ندادی ومن هم تا امروز
۲۷ نشنیده بودم* وابراهیم گوسفندان وگاوان گرفته به ابیملك داد وبا یکدیگر عهد
۲۸ بستند* وابراهیم هفت برهٔ ازگله جدا ساخت* وابی‌ملك بابراهیم گفت این هفت
۲۹ برهٔ ماده که جدا ساختی چیست* گفت که این هفت برهٔ ماده‌را از دست من
۳۰ قبول فرمای تا شهادت باشد که این چاه‌را من حفر نمودم* از این سبب آن مکانرا
۳۱ بئرشبع نامید زیراکه در آنجا با یکدیگر قسم خوردند* وچون آنعهدرا در بئرشبع
بسته بودند ابیملك با سپهسالار خود فیکول برخاسته بزمین فلسطینیان مراجعت
۳۲ کردند* وابراهیم در بئرشبع شوره گزی غرس نمود ودر آنجا بنام یهوه خدای
۳۳ سرمدی دعا نمود* پس ابراهیم در زمین فلسطینیان ایّام بسیاری بسر برد*

باب بیست ودویم

وواقع شد بعدازاین وقایع که خدا ابراهیمرا امتحان کرده بدو کفت ای ابراهیم
۲ عرض کرد لبیك * کفت اکنون پسر خودرا که یکانهٔتست واورا دوست
میداری یعنی اسحقرا بردار وبزمین موریا برو واورا درآنجا بریکی ازکوههائیکه بتو
۳ نشان میدهم براي قربانئ سوختنی بکذران * بامدادان ابراهیم برخاسته الاغ خودرا
بیاراست ودو نفر از نوکران خودرا باپسرخویش اسحق برداشته وهیزم براي قربانئ
٤ سوختنی شکسته روانه شد وبسوی آن مکانیکه خدا اورا فرموده بود رفت * ودر
٥ روزسیم ابراهیم چشمان خودرا بلند کرده آنمکانرا ازدور دید * آنکاه ابراهیم
بخادمان خود کفت شما دراینجا نزد الاغ بمانید تامن با پسر بدانجا رویم وعبادت
٦ کرده نزدشما بازآئیم * پس ابراهیم هیزم قربانئ سوختنیرا کرفته برپسرخود اسحق
۷ نهاد وآتش وکاردرا بدست خود کرفت وهردو باهم میرفتند * واسحق پدرخود
ابراهیمرا خطاب کرده کفت اي پدرمن کفت ای پسرمن لبیك کفت اینك آتش
۸ وهیزم لکن برهٔ قربانی کجاست * ابراهیم کفت ای پسرمن خدا برهٔ قربانیرا
۹ برای خود مهیا خواهد ساخت وهردو باهم رفتند * چون بدان مکانیکه خدا بدو
فرموده بود رسیدند ابراهیم درآنجا مذبحرا بنانمود وهیزمرا برهم نهاد وپسرخود
۱۰ اسحقرا بسته بالای هیزم برمذبح کذاشت * وابراهیم دست خودرا دراز کرده
۱۱ کاردرا کرفت تاپسر خویشرا ذبح نماید * درحال فرشتهٔ خداوند ازآسمان ویرا
۱۲ ندادرداد وکفت ای ابراهیم ای ابراهیم عرض کرد لبیك * کفت دست خودرا
برپسر دراز مکن وبدو هیچ مکن زیراکه الآن دانستم که تو ازخدا میترسی چونکه
۱۳ پسر یکانهٔ خودرا ازمن دریغ نداشتی * آنکاه ابراهیم چشمان خودرا بلند کرده
دید که اینك قوچی درعقب وي دربیشهٔ بشاخهایش کرفتار شده پس ابراهیم رفت
۱٤ وقوچرا کرفته آنرا درعوض پسرخود برای قربانیٔ سوختنی کذرانید * وابراهیم
آن موضعرا یهوه یری نامید چنانکه تا امروز کفته میشود درکوه یهوه دیده
۱۵ خواهد شد * باردیکر فرشتهٔ خداوند بابراهیم ازآسمان ندادرداد * وکفت خداوند
۱٦ میکوید بذات خود قسم میخورم چونکه این کاررا کردی وپسر یکانهٔ خودرا دریغ

۱۷ ندانشتی * هرآینه ترا برکت دهم وذریت ترا کثیر سازم مانند ستارکان آسمان ومثل ریکهائي که برکنارهٔ دریاست وذریت تو دروازهاي دشمنان خودرا متصرف
۱۸ خواهندشد * وازذریت تو جمیع امتهای زمین برکت خواهند یافت چونکه قول مرا
۱۹ شنیدي * پس ابراهیم نزد نوکران خود برکشت وایشان برخاسته به بئرشبع باهم
۲۰ آمدند وابراهیم دربئرشبع ساکن شد * وواقع‌شد بعد ازاین اموز که به ابراهیم خبر
۲۱ داده کفتند اینك مِلکَه نیز برای برادرت ناحور پسران زائیده‌است * یعنی
۲۲ نخست‌زادهٔ او عوص وبرادرش بوز وقَموئیل پدر اَرام * وکاسَد وحَزو وفِلداش
۲۳ ویِدلاف وبَتوئیل * وبَتوئیل رِفقَه‌را آورده است * این هشت‌را مِلکَه برای ناحور
۲۴ برادر ابراهیم زائید * وکنیز او که رَؤمَه نام داشت او نیز طابَح وجاحَم وناحَش ومَعکَه‌را زائید *

باب بیست وسیم

۱ وایام زندکانئ ساره صد وبیست وهفت‌سال بود این است سالهای عمرساره *
۲ وساره درقریهٔ اربع که حبرون باشد درزمین کنعان مرد وابراهیم آمد تا براي ساره
۳ ماتم وکریه کند * وابراهیم ازنزد میت خود برخاست وبنی‌حِت‌را خطاب کرده
۴ کفت * من‌نزد شما غریب ونزیل هستم قبری ازنزد خود بملکیت من دهید تا میت
۵ خودرا ازپیش‌روی خود دفن کنم * پس بنی‌حِت درجواب ابراهیم کفتند *
۶ ای‌مولای من سخن مارا بشنو تو درمیان ما رئیس‌خدا هستی * دربهترین مقبرهای ما میت خودرا دفن کن هیچ کدام ازما قبر خویش‌را ازتو دریغ نخواهد داشت
۷ که‌میت خودرا دفن کنی * پس ابراهیم برخاست ونزد اهل آنزمین یعنی بنی‌حِت
۸ تعظیم نمود * وایشان‌را خطاب کرده کفت اکر مرضئ شما باشد که میت خودرا ازنزد خود دفن کنم سخن مرا بشنوید وبه عفرون بن صوحار برای‌من سفارش کنید *
۹ تا مغارهٔ مکفیله‌را که از املاك او درکنار زمینش واقع است بمن دهد بقیمت تمام
۱۰ درمیان شما برای قبر بملکیت من بسپارد * وعفرون درمیان بنی‌حِت نشسته‌بود پس عفرون حتّی در مسامع بنی‌حِت یعنی همه که بدروازهٔ شهراو داخل میشدند درجواب
۱۱ ابراهیم کفت * اي‌مولای من نی سخن مرا بشنو آن زمین‌را بتو می‌بخشم ومغارهٔ‌را

که درآن‌است بتو می‌دهم بحضور ابنای قوم خود آنرا بتو می‌بخشم میّت خودرا دفن
۱۲ کن* پس ابراهیم نزد اهل آن زمین تعظیم نمود* و عفرون را بمسامع اهل زمین
۱۳ خطاب کرده گفت اگر تو راضی هستی التماس دارم عرض مرا اجابت کنی قیمت
۱٤ زمین‌را بتو میدهم ازمن قبول فرمای تا درآنجا میّت خودرا دفن کنم* عفرون در
۱٥ جواب ابراهیم گفت* ایمولای من ازمن بشنو قیمت زمین چهار صد مثقال
۱٦ نقره‌است این درمیان من وتو چیست میّت خودرا دفن‌کن* پس ابراهیم سخن
عفرونرا اجابت نمود وآن مبلغی‌را که درمسامع بنی‌حِتّ گفته‌بود یعنی چهارصد
۱۷ مثقال نقرهٔ رایج المعامله بنزد عفرون وزن کرد* پس زمین عفرون که درمکفیله
برابر ممری واقع‌است یعنی زمین ومغارهٔ که درآنست باهمهٔ درختانیکه درآن زمین
۱۸ ودر تمامیٔ حدود وحوالیٔ آن‌بود مقرّر شد* بملکیّت ابراهیم بحضور بنی‌حِتّ یعنی
۱۹ همه که بدروازهٔ شهرش داخل میشدند* ازآن‌پس ابراهیم زوجهٔ‌خود ساره‌را
درمغارهٔ صحرای مَکْفیله درمقابل ممری که‌حبرون باشد درزمین کنعان دفن کرد*
۲۰ وآن صحرا با مغارهٔ که درآنست ازجانب بنی‌حِتّ بملکیّت ابراهیم بجهة قبر مقرّرشد*

باب بیست وچهارم

۱ وابراهیم پیر وسال خورده شد وخداوند ابراهیم‌را درهرچیز برکت داد*
۲ وابراهیم بخادم خود که بزرگ خانهٔ وی و برتمام مایملك او مختار بود گفت اکنون
۳ دست خودرا زیرران من بگذار* وبه‌یَهُوَه خدای آسمان وخدای زمین ترا قَسَم
٤ میدهم که‌زنی برای پسرم ازدختران کنعانیان که درمیان ایشان ساکنم نگیری* بلکه
٥ بولایت من وبمولدم بروی وازآنجا زنی برای پسرم اسحق بگیری* خادم بوی گفت
شاید آنزن راضی نباشد که با من بدین زمین بیاید آیا پسرت‌را بدان زمینی که
٦ ازآن بیرون آمدی بازبرم* ابراهیم ویرا گفت زنهار پسر مرا بدانجا بازمبری*
۷ یَهُوَه خدای آسمان که‌مرا ازخانهٔ پدرم واززمین مولدمن بیرون آورد وبمن تکلّم کرد
وقسم خورده گفت که‌این زمین‌را بذرّیت‌تو خواهم داد اوفرشتهٔ خودرا پیش
۸ روی‌تو خواهد فرستاد تا زنی برای پسرم ازآنجا بگیری* امّا اگر آن‌زن ازآمدن باتو
۹ رضاندهد ازاین قَسَم من بری خواهی بود لیکن زنهار پسرمرا بدانجا باز نبری* پس

خادم دست خودرا زیرران آقای خود ابراهیم نهاد ودراین امر برای او قسم خورد *
۱۰ وخادم ده شتر ازشتران آقای خود کرفته برفت وهمهٔ اموال مولایش بدست
۱۱ او بود پس روانه شده بشهر ناحور درارام نهرین آمد * وبوقت عصر هنکامیکه
زنان برای کشیدن آب بیرون می آمدند شتران خودرا درخارج شهر برلب چاه آب
۱۲ خوابانید * وکفت ای یهوه خدای آقایم ابراهیم امروز مرا کامیاب بفرما وبا
۱۳ آقایم ابراهیم احسان بنما * اینك من براین چشمهٔ آب ایستاده ام ودختران اهل
۱۴ این شهر بجهة کشیدن آب بیرون می آیند * پس چنین بشود که آن دختریکه بوی
کویم سبوی خودرا فرود آر تا بنوشم واو کوید بنوش وشترانت را نیز سیراب کنم
همان باشد که نصیب بندهٔ خود اسحق کرده باشی تا بدین بدانم که با آقایم احسان
۱۵ فرمودهٔ * واو هنوز ازسخن کفتن فارغ نشده بود که ناکاه رفقه دختر بتوئیل پسر
۱۶ ملکه زن ناحور برادر ابراهیم بیرون آمد وسبوئی برکتف داشت * وآن دختر
بسیار نیکومنظر وباکره بود ومردی اورا نشناخته بود پس بچشمه فرورفت وسبوی
۱۷ خودرا پرکرده بالا آمد * آنکاه خادم باستقبال او بشتافت وکفت جرعهٔ آب
۱۸ ازسبوی خود بمن بنوشان * کفت ای آقای من بنوش وسبوی خودرا بزودی
۱۹ بردست خود فرود آورده اورا نوشانید * وچون ازنوشانیدنش فارغ شد کفت
۲۰ برای شترانت نیز بکشم تا ازنوشیدن بازایستند * پس سبوی خودرا بزودی
درآبخور خالی کرد وباز بسوی چاه برای کشیدن بدوید وازبهر همهٔ شترانش کشید *
۲۱ وآن مرد بروی چشم دوخته بود وسکوت داشت تا بداند که خداوند سفر اورا
۲۲ خیریت اثر نموده است یانه * وواقع شد چون شتران ازنوشیدن بازایستادند که آنمرد
حلقهٔ طلای نیم مثقال وزن ودو ابرنجین برای دستهایش که ده مثقال طلا وزن آنها
۲۳ بود بیرون آورد * وکفت بمن بکو که دختر کیستی آیا درخانهٔ پدرت جائی برای
۲۴ ما باشد تا شب را بسر بریم * ویرا کفت من دختر بتوئیل پسر ملکه که اورا ازناحور
۲۵ زائید میباشم * وبدو کفت نزد ما کاه وعلف فراوانست وجای نیز برای منزل *
۲۶ آنکاه آن مرد خم شده خداوندرا پرستش نمود * وکفت متبارك باد یهوه خدای
۲۷ آقایم ابراهیم که لطف ووفای خودرا ازآقایم دریغ نداشت وچون من درراه بودم
۲۸ خداوند مرا بخانهٔ برادران آقایم راهنمائی فرمود * پس آندختر دوان دوان رفته

٢٩ اهل خانهٔ مادر خویشرا ازاین وقایع خبرداد* ورِفقه را برادری لابان نام بود پس
٣٠ لابان بنزد آنمرد بسر چشمه دوان دوان بیرون آمد* وواقع شد که چون آن حلقه
وابرنجنهارا بردستهای خواهر خود دید وسخنهای خواهر خود رفقه را شنید که میکفت
آن مرد چنین بمن کفته است به نزدوی آمد واینك نزد شتران بسر چشمه
٣١ ایستاده بود* وکفت ای مبارکِ خداوند بیا چرا بیرون ایستادهٔ من خانه را ومنزلی
٣٢ برای شتران مهیّا ساخته ام* پس آن مرد بخانه درآمد ولابان شترانرا بازکرد
وکاه وعلف بشتران داد وآب بجهة شستن پایهایش وپایهای رفقایش آورد*
٣٣ وغذا پیش او نهادند. وی کفت تا مقصود خودرا بازنکویم چیزی نخورم کفت
٣٤ ٣٥ بکو* کفت من خادم ابراهیم هستم* وخداوند آقای مرا بسیار برکت داده
واوبزرك شده است وکلهها ورمهها ونقره وطلا وغلامان وکنیزان وشتران والاغان
٣٦ بدو داده است* وزوجهٔ آقایم ساره بعداز پیرشدنْ پسری برای آقایم زائید وآنچه
٣٧ دارد بدو داده است* وآقایم مرا قسم داد وکفت که زنی برای پسرم ازدختران
٣٨ کنعانیان که درزمین ایشان ساکنم نکیری* بلکه بخانهٔ پدرم وبقبیلهٔ من بروی وزنی
٣٩ ٤٠ برای پسرم بکیری* وبآقای خود کفتم شاید آنزن همراه من نیاید* اوبمن کفت
یَهُوَه که بحضوراو سالك بوده ام فرشتهٔ خودرا با توخواهد فرستاد وسفر ترا
خیریّت اثر خواهد کردانید تا زنی برای پسرم ازقبیله ام وازخانهٔ پدرم بکیری*
٤١ آنکاه ازقَسَم من بری خواهی کشت چون بنزد قبیله ام رفتی هرکاه زنی بتو ندادند
٤٢ ازسوکند من بری خواهی بود* پس امروز بسرچشمه رسیدم وکفتم ای یَهُوَه خدای
٤٣ آقایم ابراهیم اکر حال سفرمرا که بآن آمده ام کامیاب خواهی کرد* اینك من بسر
این چشمهٔ آب ایستاده ام پس چنین بشود که آن دختری که برای کشیدن آب
٤٤ بیرون آید وبوی کویم مرا ازسبوی خود جرعهٔ آب بنوشان* وبمن کوید بیاشام
وبرای شترانت نیز آب میکشم او همان زن باشد که خداوند نصیب آقازادهٔ من
٤٥ کرده است* ومن هنوز ازکفتن این دردل خود فارغ نشده بودم که ناکاه رِفْقَه با
سبوئی بر کتف خود بیرون آمد وبچشمه پائین رفت تاآب بکشد وبوی کفتم جرعهٔ
٤٦ آب بمن بنوشان* پس سبوی خودرا بزودی ازکتف خود فروآورده کفت بیاشام
٤٧ وشترانت را نیزآب میدهم پس نوشیدم وشترانرا نیز آب داد* وازاو پرسیده کفتم

تو دختر کیستی کفت دختر بتوئیل بن ناحور که مِلْکَه اورا برای او زائید پس
٤٨ حلقه‌را در بینیٔ او و ابرنجین هارا بردستهایش کذاشتم * آنکاه سجده کرده خداوند را
پرستش نمودم و یَهُوَه خدای آقای خود ابراهیم‌را متبارك خواندم که مرا براه راست
٤٩ هدایت فرمود تا دختر برادر آقای خودرا برای پسرش بکیرم * اکنون اکر
بخواهید با آقایم احسان وصداقت کنید پس مرا خبردهید واکرنه مرا خبردهید تا
٥٠ بطرف راست یاچپ ره سپر شوم * لابان وبتوئیل درِ جواب کفتند این امراز
٥١ خداوند صادر شده است با تو نیك یابد نمیتوانیم کفت * اینك رِفْقَه حاضر است
اورا برداشته روانه شو تا زن پسر آقایت باشد چنانکه خداوند کفته است *
٥٢ وواقع شد که چون خادم ابراهیم سخن ایشانرا شنید خداوند را بزمین سجده کرد *
٥٣ وخادم آلات نقره وآلات طلا ورختها را بیرون آورده پیشکش رِفْقَه کرد وبرادر
٥٤ ومادر اورا چیزهای نفیسه داد * واو ورفقایش خوردند وآشامیدند وشب‌را بسر
٥٥ بردند وبامدادان برخاسته کفت مرا بسوی آقایم روانه نمائید * برادر ومادر او
٥٦ کفتند دختر با ما ده روزی بماند وبعد از آن روانه شود * بدیشان کفت مرا
معطّل مسازید خداوند سفر مرا کامیاب کردانیده است پس مرا روانه نمائید تا بنزد
٥٧ ٥٨ آقای خود بروم * کفتند دختررا بخوانیم واز زبانش بپرسیم * پس رِفْقَه‌را خواندند
٥٩ وبوی کفتند با این مرد خواهی رفت کفت میروم * آنکاه خواهر خود رِفْقَه
٦٠ ودایه اش‌را باخادم ابراهیم ورفقایش روانه کردند * ورِفْقَه‌را برکت داده بوی
کفتند تو خواهر ما هستی مادر هزار کرورها باش وذریّت تو دروازهٔ دشمنان
٦١ خودرا متصرّف شوند * پس رِفْقَه با کنیزانش برخاسته برشتران سوار شدند
٦٢ واز عقب آن مرد روانه کردیدند وخادم رِفْقَه‌را برداشته برفت * واسحق از راه
٦٣ بئر لَحَی رُئِی می آمد زیراکه او در ارض جنوب ساکن بود * وهنکام شام اسحق
٦٤ برای تفکّر بصحرا بیرون رفت وچون نظر بالا کرد دید که شتران میآیند * ورفقه
٦٥ چشمان خودرا بلند کرده اسحق‌را دید واز شتر خود فرود آمد * زیراکه از
خادم پرسید این مرد کیست که در صحرا باستقبال ما میآید وخادم کفت
٦٦ آقای من است پس برقع خودرا کرفته خودرا پوشانید * وخادم همهٔ کارهائیرا
٦٧ که کرده بود باسحق باز کفت * واسحق رفقه‌را بخیمهٔ مادر خود ساره آورد

واورا بزنئ خود کرفته دل در او بست واسحق بعد از وفات مادر خود تسلّی پذیرفت *

باب بیست وپنجم

۱ وابراهیم دیکر بار زنی کرفت که قَطُورَه نام داشت * ۲ واو زِمْران ویقشان
۳ ومَدان ومِدْیان ویِشْباق وشُوحارا برای او زائید * ویقشان شبا وددان را آورد
۴ وبنی دَدان اشُوریم ولطوشیم ولأُمِّیم بودند * وپسران مِدیان عیفا وعیفر وحَنُوك
۵ وأبیداع والْداعَه بودند جملهٔ اینها اولاد قَطُورَه بودند * وابراهیم تمام مایملك
۶ خودرا باسحق بخشید * امّا به پسران کنیزانیکه ابراهیم داشت ابراهیم عطایا داد وایشانرا درحین حیات خود از نزد پسر خویش اسحق بجانب مشرق بزمین شرقی
۷ فرستاد * این است ایّام سالهای عمر ابراهیم که زندکانی نمود صد وهفتاد وپنج
۸ سال * وابراهیم جان بداد ودرکمال شیخوخیّت پیر وسیرشده بمرد وبقوم خود
۹ ملحق شد * وپسرانش اسحق واسمعیل اورا درمغارهٔ مَکْفِیلَه درصحرای عِفْرُون بن
۱۰ صوحار حِتّی درمقابل مَمْرِی دفن کردند * آن صحرائیکه ابراهیم از بنی حتّ خریده
۱۱ بود درآنجا ابراهیم وزوجه اش ساره مدفون شدند * وواقع شد بعد از وفات ابراهیم که خدا پسرش اسحق را برکت داد واسحق نزد بئرلَحَی رُئی ساکن بود *
۱۲ اینست پیدایش اسمعیل بن ابراهیم که هاجر مصری کنیزساره برای ابراهیم زائید *
۱۳ واین است نامهای پسران اسمعیل موافق اسمهای ایشان بحسب پیدایش ایشان
۱۴ نخست زادهٔ اسمعیل نَبایوت وقیدار وأَدَبِیل ومِبْسام * ومِشْماع ودُومَه ومَسّا *
۱۵ ۱۶ وحَدار وتیما ویَطُور ونافِیش وقِدْمَه * اینانند پسران اسمعیل واین است نامهای
۱۷ ایشان در بلدان وحِلّه های ایشان دوازده امیرحسب قبایل ایشان * ومدّت زندکانئ اسمعیل صد وسی وهفت سال بود که جانرا سپرده بمرد وبقوم خود ملحق
۱۸ کشت * وایشان از حَوِیله تا شور که مقابل مصر بسمت أَشُّور واقع است
۱۹ ساکن بودند ونصیب او درمقابل همهٔ برادران او افتاد * واینست پیدایش
۲۰ اسحق بن ابراهیم ، ابراهیم اسحق را آورد * وچون اسحق چهل ساله شد رِفقه
۲۱ دختر بَتُوئیل آرامی وخواهر لابان ارامی را از فَدّان آرام بزنی کرفت * واسحق برای زوجهٔ خود چونکه نازاد بود نزد خداوند دعا کرد وخداوند اورا

٢١ مستجاب فرمود و زوجه‌اش رِفقه حامله شد* ودو طفل در رحم او منازعت
میکردند او کفت اکر چنین باشد من چرا چنین هستم پس رفت تا از خداوند
٢٣ بپرسد* خداوند بوی کفت دو امّت در بطن تو هستند ودو قوم از رحم تو جدا
شوند وقومی برقومی تسلّط خواهد یافت وبزرك کوچك‌را بندکی خواهد نمود*
٢٤ وچون وقت وضع حملش رسید اینك توامان در رحم او بودند* ونخستین سرخ
٢٥ فام بیرون آمد وتمامئ بدنش مانند پوستین پشمین بود واورا عیسو نام نهادند*
٢٦ وبعد از آن برادرش بیرون آمد وپاشنهٔ عیسورا بدست خود کرفته بود واورا
٢٧ یعقوب نام نهادند ودرحین ولادت ایشان اسحق شصت ساله بود* وآندو پسر
نمّو کردند وعیسو صیّادی ماهر ومرد صحرائی بود وامّا یعقوب مرد ساده دل
٢٨ وچادر نشین* واسحق عیسورا دوست داشتی زیراکه صید اورا می خورد امّا رِفقه
٢٩ یعقوبرا محبّت نمودی* روزی یعقوب آش می پخت وعیسو وامانده از صحرا آمد*
٣٠ وعیسو به یعقوب کفت ازین آش اَدُوم (یعنی سرخ) مرا بخوران زیراکه وامانده ام
٣١ از این سبب اورا اَدُوم نامیدند* یعقوب کفت امروز نخست زادکئ خودرا بمن
٣٢ بفروش* عیسو کفت اینك من بحالت موت رسیده ام پس مرا از نخست زادکی
٣٣ چه فائده* یعقوب کفت امروز برای من قسم بخور پس برای او قسم خورد
٣٤ ونخست زادکئ خودرا بیعقوب فروخت* ویعقوب نان وآش عدسرا بعیسو داد
که خورد ونوشید وبرخاسته برفت پس عیسو نخست زادکئ خودرا خوار نمود*

باب بیست وششم

١ وقحطی در آن زمین حادث شد غیر آن قحط اوّل که در ایّام ابراهیم بود واسحق
٢ نزد اَبی‌مَلِك پادشاه فلسطینیان بجرار رفت* وخداوند بروی ظاهر شده کفت
٣ بمصر فرود میا بلکه بزمینیکه بتو بکویم ساکن شو* دراین زمین توقّف نما وبا تو
خواهم بود وترا برکت خواهم داد زیراکه بتو وذریّت تو تمام این زمین‌را میدهم
٤ وسوکندیراکه با پدرت ابراهیم خوردم استوار خواهم داشت* وذریّت‌ترا مانند
ستارکان آسمان کثیر کردانم وتمام این زمینهارا بذریّت تو بخشم وازذریّت تو جمیع
٥ امّتهای جهان برکت خواهند یافت* زیراکه ابراهیم قول مرا شنید ووصایا

٦ واوامر و فرایض واحکام مرا نکاه داشت * پس اسحق در جرار اقامت نمود *
۷ ومردمان آنمکان در بارهٔ زنش از او جویا شدند. کفت او خواهر من است زیرا ترسید که بکوید زوجهٔ من است مبادا اهل آنجا اورا بخاطر رِفقَه که نیکو منظر بود
۸ بکشند * وچون در آنجا مدّتی توقّف نمود چنان افتاد که ابیملك پادشاه فلسطینیان ازدریچه نظّاره کرد ودید که اینك اسحق با زوجهٔ خود رِفقَه مزاح
۹ میکند * پس ابیملك اسحق‌را خوانده کفت همانا این زوجهٔ تست پس چرا کفتی
۱۰ که خواهر من است . اسحق بدو کفت زیرا کفتم که مبادا برای وی بمیرم * ابیملك کفت این چه کار است که بامـا کردی نزدیك بود که یکی از قوم با زوجه ات هم
۱۱ خواب شود وبرما جرمی آورده باشی * وابیملك تمامیٔ قوم‌را قدغن فرموده
۱۲ کفت کسیکه متعرّض این مرد وزوجه اش بشود هرآینه خواهد مرد * واسحق در آنزمین زراعت کرد ودر آنسال صدچندان پیدا نمود وخداوند اورا برکت
۱۳ داد * وآن مرد بزرك شده دائمًا ترقّی مینمود تا بسیار بزرك کردید * واورا
۱٤ کلهٔ کوسفندان ومواشیٔ کاوان وغلامان کثیر بود وفلسطینیان براو حسد بردند *
۱۵ وهمه چاهائیکه نوکران پدرش در ایّام پدرش ابراهیم کنده بودند فلسطینیان آنهارا
۱٦ بستند وازخاك پرکردند * وابیملك باسحق کفت از نزد ما برو زیراکه از ما
۱۷ بسیار بزرکتر شدهٔ * پس اسحق از آنجا برفت ودر وادیٔ جرار فرود آمده در آنجا
۱۸ ساکن شد * وچاههای آب‌را که در ایّام پدرش ابراهیم کنده بودند وفلسطینیان آنهارا بعد از وفات ابراهیم بسته بودند اسحق ازسرنو کند وآنهارا مسمّی نمود بنامهائی
۱۹ که پدرش آنهارا نامیده بود * ونوکران اسحق در آن وادی حفره زدند وچاه آب
۲۰ زندهٔ در آنجا یافتند * وشبانان جرار با شبانان اسحق منازعه کرده کفتند این آب
۲۱ از آن ماست پس آنچاه‌را عِسِق نامید زیراکه باوی منازعه کردند * وچاهی دیکر
۲۲ کندند هم چنان برای آن نیز جنك کردند وآنرا سِطنه نامید * واز آنجا کوچ کرده چاهی دیکر کند وبرای آن جنك نکردند پس آنرا رَحُوبوت نامیده کفت که اکنون
۲۳ خداوند مارا وسعت داده است ودر زمین بارور خواهیم شد * پس از آنجا
۲٤ به بئرشَبَع آمد * درهمانشب خداوند بروی ظاهر شده کفت من خدای پدرت ابراهیم هستم ترسان مباش زیراکه من با تو هستم وترا برکت میدهم وذریّت ترا بخاطر

۲۵ بندهٔ خود ابراهیم فراوان خواهم ساخت * ومذبحی در آنجا بنا نهاد ونام یهُوَه را
۲۶ خواند وخیمهٔ خودرا برپا نمود ونوکران اسحق چاهی در آنجا کندند * وابیملك
باتّفاق یکی از اصحاب خود اَحُزّات نام وفیکُل که سپهسالار او بود از جرار بنزد او
۲۷ آمدند * واسحق بدیشان کفت چرا نزد من آمدید با آنکه با من عداوت نمودید
۲۸ ومرا از نزد خود راندید * کفتند بتحقیق فهمیده ایم که خداوند باتست پس کفتیم
۲۹ سوکندی درمیان ما وتو باشد وعهدی باتو به بندیم * تا با ما بدی نکنی چنانکه
بتو ضرری نرسانیدیم بلکه غیر از نیکی بتو نکردیم وترا بسلامتی روانه نمودیم واکنون
۳۰ مبارك خداوند هستی * آنکاه برای ایشان ضیافتی برپا نمود وخوردند وآشامیدند *
۳۱ بامدادان برخاسته بایکدیکر قسَم خوردند واسحق ایشانرا وداع نمود پس از نزدوی
۳۲ بسلامتی رفتند * ودر آنروز چنان اتفاد که نوکران اسحق آمده اورا از آنچاهیکه می
۳۳ کندند خبر داده کفتند آب یافتیم * پس آنرا شبعه نامید از این سبب آنشهر تا
۳۴ امروز بِئرشَبَع نام دارد * وچون عیسو چهلساله بود یَهُودِیَه دختر بیریٔ حِتّی وبَسْمَه
۳۵ دختر ایلون حتّی را بزنی کرفت * وایشان باعث تلخیٔ جان اسحق ورِفقَه شدند *

باب بیست وهفتم

۱ وچون اسحق پیر شد وچشمانش ازدیدن تار کشته بود پسر بزرك خود عیسورا
۲ طلبیده بوی کفت ای پسر من کفت لبّیك * کفت اینك پیر شده‌ام ووقت اجل
۳ خودرا نمیدانم * پس اکنون سلاح خود یعنی ترکش وکمان خویش‌را کرفته بصحرا
۴ برو ونخجیری برای من بکیر * وخورشی برای من چنانکه دوست میدارم ساخته
۵ نزد من حاضرکن تا بخورم وجانم قبل ازمردنم ترا برکت دهد * وچون اسحق به پسر
خود عیسو سخن میکفت رِفقَه بشنید وعیسو بصحرا رفت تا نخجیری صید کرده
۶ بیاورد * آنکاه رِفقَه پسر خود یعقوبرا خوانده کفت اینك پدرترا شنیدم که برادرت
۷ عیسورا خطاب کرده میکفت * برای من شکاری آورده خورشی بساز تا آنرا بخورم
۸ وقبل از مردنم ترا در حضور خداوند برکت دهم * پس ای پسر من الآن سخن
۹ مرا بشنو در آنچه من بتو امر میکنم * بسوی کله بشتاب ودو بزغالهٔ خوب از بزها
۱۰ نزد من بیاور تا از آنها غذائی برای پدرت بطوریکه دوست میدارد بسازم * وآنرا

۱۱ نزد پدرت ببر تا بخورد وترا قبل از وفاتش برکت دهد* یعقوب بمادر خود
رِفقَه کفت اینك برادرم عیسو مردی مویدار است ومن مردی بیموی هستم*
۱۲ شاید که پدرم مرا لمس نماید ودر نظرش مثل مسخرهٔ بشوم ولعنت بعوض برکت
۱۳ برخود آورم* مادرش بوی کفت ای پسر من لعنت تو بر من باد فقط سخن مرا
۱۴ بشنو ورفته آنرا برای من بکیر* پس رفت وکرفته نزد مادر خود آورد ومادرش
۱۵ خورشی ساخت بطوریکه پدرش دوست میداشت* ورِفقَه جامهٔ فاخر پسر بزرك
۱۶ خود عیسورا که نزد او درخانه بود کرفته پسر کهتر خود یعقوب پوشانید* وپوست
۱۷ بزغالهارا بردستها ونرمهٔ کردن او بست* وخورش ونانیکه ساخته بود بدست
۱۸ پسر خود یعقوب سپرد* پس نزد پدر خود آمد کفت ای پدر من کفت لبیك
۱۹ توکیستی ای پسر من* یعقوب به پدر خود کفت من نخست زادهٔ تو عیسو هستم
آنچه بمن فرمودی کردم الآن برخیز بنشین واز شکار من بخور تا جانت مرا برکت
۲۰ دهد* اسحق بپسر خود کفت ای پسر من چکونه بدین زودی یافتی کفت یَهُوَه
۲۱ خدای تو بمن رسانید* اسحق به یعقوب کفت ای پسر من نزدیك بیا تا ترا لمس
۲۲ کنم که آیا تو پسر من عیسو هستی یا نه* پس یعقوب نزد پدر خود اسحق آمد واورا
۲۳ لمس کرده کفت آواز آواز یعقوبست لیکن دستها دستهای عیسو است* واورا
نشناخت زیراکه دستهایش مثل دستهای برادرش عیسو موی دار بود پس اورا
۲۴ ۲۵ برکت داد* وکفت آیا تو همان پسر من عیسو هستی کفت من هستم* پس
کفت نزدیك بیاور تا از شکار پسر خود بخورم وجانم ترا برکت دهد پس نزد وی
۲۶ آورد وبخورد وشراب برایش آورد ونوشید* وپدرش اسحق بوی کفت ای پسر
۲۷ من نزدیك بیا ومرا ببوس* پس نزدیك آمده اورا بوسید ورایحهٔ لباس اورا
بوئیده اورا برکت داد وکفت همانا رایحهٔ پسر من مانند رایحهٔ صحرائی است که
۲۸ خداوند آنرا برکت داده باشد* پس خدا ترا ازشبنم آسمان واز فربهیِ زمین واز
۲۹ فراوانیِ غله وشیره عطا فرماید* قومها ترا بندکی نمایند وطوایف ترا تعظیم کنند
بر برادران خود سرور شوی وپسران مادرت ترا تعظیم نمایند ملعون باد هرکه
۳۰ ترا لعنت کند وهرکه ترا مبارك خواند مبارك باد* وواقع شد چون اسحق
از برکت دادن بیعقوب فارغ شد بمجرّد بیرون رفتن یعقوب از حضور پدر خود

٣١ اسحق که برادرش عیسو از شکار باز آمد * و او نیز خورشی ساخت ونزد پدر خود آورده بپدر خود کفت پدر من برخیزد واز شکار پسر خود بخورد تا جانت مرا
٣٢ برکت دهد * پدرش اسحق بوی کفت تو کیستی کفت من پسر نخستین تو عیسو
٣٣ هستم * آنکاه لرزهٔ شدید بر اسحق مستولی شده کفت پس آن که بود که نخجیری صید کرده برایم آورد وقبل از آمدن تو از همه خوردم واورا برکت دادم وفی
٣٤ الواقع او مبارك خواهد بود * عیسو چون سخنان پدر خودرا شنید نعرهٔ عظیم
٣٥ وبی نهایت تلخ برآورده به پدر خود کفت ای پدرم بمن بمن نیز برکت بده * کفت
٣٦ برادرت بحیله آمد وبرکت ترا کرفت * کفت نام اورا یعقوب بخوبی نهادند زیراکه دو مرتبه مرا از پا در آورد اوّل نخست زادکیٔ مرا کرفت واکنون برکت
٣٧ مرا کرفته است پس کفت آیا برای من نیز برکتی نکاه نداشتی * اسحق در جواب عیسو کفت اینك اورا برتو سروَر ساختم وهمهٔ برادرانشرا غلامان او کردانیدم
٣٨ وغلّه وشیره را رزق او دادم پس الآن ای پسر من برای تو چکنم * عیسو به پدر خود کفت ای پدر من آیا همین یك برکت‌را داشتی بمن بمن نیز ای پدرم برکت بده
٣٩ وعیسو بآواز بلند بکریست * پدرش اسحق درجواب او کفت اینك مسکن تو (دور)
٤٠ از فربهیٔ زمین وازشبنم آسمان از بالا خواهد بود * وبشمشیرت خواهی زیست وبرادر خودرا بندکی خواهی کرد وواقع خواهدشد که چون سر باززدی یوغ
٤١ اورا ازکردن خود خواهی انداخت * وعیسو بسبب آن برکتیکه پدرش به یعقوب داده بود بر او بغض ورزید وعیسو در دل خود کفت ایّام نوحه کری برای پدرم
٤٢ نزدیك است آنکاه برادر خود یعقوبرا خواهم کشت * ورِفقَه از سخنان پسر بزرك خود عیسو آکاهی یافت پس فرستاده پسر کوچك خود یعقوبرا خوانده بدو کفت
٤٣ اینكِ برادرت عیسو در بارهٔ تو خودرا تسلّی میدهد باینکه ترا بکشد * پس الآن ای پسرم سخن مرا بشنو وبرخاسته نزد برادرم لابان بحرّان فرارکن *
٤٤ ٤٥ وچند روز نزد وی بمان تا خشم برادرت برکردد * تا غضب برادرت از تو برکردد وآنچه بدو کردی فراموش کند آنکاه میفرستم وترا از آنجا
٤٦ بازمیآورم چرا باید از شما هردو دریك روز محروم شوم * ورِفقَه باسحق کفت بسبب دختران حِتّ ازجان خود بیزار شده‌ام اکر یعقوب زنی از دختران

حیٰت مثل اینانیکه دختران این زمین اند بکیرد مرا از حیات چه فائده خواهد بود*

باب بیست وهشتم

١ واسحق یعقوبرا خوانده اورا برکت داد واورا امر فرموده کفت زنی از دختران
٢ کنعان مکیر* برخاسته بفدّان آرام بخانهٔ پدر مادرت بتوئیل برو واز آنجا زنی
٣ از دختران لابان برادر مادرت برای خود بکیر* وخدای قادر مطلق ترا برکت
٤ دهد وترا بارور وکثیر سازد تا از تو امّتهای بسیار بوجود آیند* وبرکت ابراهیمرا
بتو دهد بتو وبذریّت تو بانو تا وارث زمین غربت خود شوی که خدا آنرا
٥ بابراهیم بخشید* پس اسحق یعقوبرا روانه نمود وبفدّان ارام نزد لابان بن بتوئیل
٦ آرامی برادر رِفقَه مادر یعقوب وعیسو رفت* وامّا عیسو چون دید که اسحق
یعقوبرا برکت داده اورا بفدّان ارام روانه نمود تا از آنجا زنی برای خود بکیرد
ودرحین برکت دادن بوی امر کرده کفته بود که زنی از دختران کنعان مکیر*
٧ واینکه یعقوب پدر ومادر خودرا اطاعت نموده بفدّان آرام رفت* وچون عیسو
٨ دید که دختران کنعان درنظر پدرش اسحق بد اند* پس عیسو نزد اسمعیل رفت
٩ ومَحلَت دختر اسمعیل بن ابراهیمرا که خواهر نَبایوت بود علاوه برزنانی که داشت
١٠ بزنی کرفت* وامّا یعقوب از بئرشبَع روانه شده بسوی حرّان رفت* وبموضعی
١١ نزول کرده درآنجا شبرا بسر برد زیراکه آفتاب غروب کرده بود ویکی از سنکهای
١٢ آنجارا کرفته زیر سرخود نهاد ودر همانجا بخسپید* وخوابی دید که ناکاه نردبانی
برزمین برپا شده که سرش بآسمان میرسد واینك فرشتکان خدا برآن صعود
١٣ ونزول میکنند* درحال خداوند برسرآن ایستاده میکوید من هستم یَهُوَه خدای
پدرت ابراهیم وخدای اسحق این زمینیرا که تو برآن خفتهٔ بتو وبه ذریّت تو می
١٤ بخشم* وذریّت تو مانند غبار زمین خواهند شد وبمغرب ومشرق وشمال وجنوب
منتشر خواهی شد واز تو واز نسل تو جمیع قبایل زمین برکت خواهند یافت*
١٥ واینك من با تو هستم وترا در هر جائی که روی محافظت فرمایم تا ترا بدین زمین
١٦ بازآورم زیراکه تا آنچه بتو کفته ام بجا نیاورم ترا رها نخواهم کرد* پس یعقوب از
١٧ خواب بیدارشد وکفت البتّه یَهُوَه در این مکانست ومن ندانستم* پس ترسان

شده کفت این چه مکان ترسناکی است این نیست جز خانهٔ خدا واین است
۱۸ دروازهٔ آسمان * بامدادان یعقوب برخاست وآن سنکیرا که زیرسر خود نهاده
۱۹ بود کرفت وچون ستونی برپا داشت وروغن برسرش ریخت * وآنموضعرا
۲۰ بیت‌ئیل نامید لکن نام آنشهر اوّلاً لوز بود * ویعقوب نذر کرده کفت اکر خدا
با من باشد ومرا در این راه که میروم محافظت کند ومرا نان دهد تا بخورم ورخت
۲۱ تا بپوشم * تا بخانهٔ پدر خود بسلامتی برکردم هرآینه یَهُوَه خدای من خواهد بود *
۲۲ واین سنکیرا که چون ستونی برپا کردم بیت‌الله شود وآنچه بمن بدهی ده یك آنرا بتو
خواهم داد *

باب بیست ونهم

۱ ۲ پس یعقوب روانه شد وبزمین بنی المشرق آمد * ودید که اینك در صحرا چاهی
است وبرکناره اش سه کلهٔ کوسفند خوابیده چونکه ازآن چاه کله هارا آب میدادند
۳ وسنکی بزرك بردهنهٔ چاه بود * وچون همهٔ کله‌ها جمع شدندی سنك‌را از دهنهٔ چاه
غلطانیده کله‌را سیراب کردندی پس سنك‌را بجای خود برسر چاه بازکذاشتندی *
۴ ۵ یعقوب بدیشان کفت ای برادرانم ازکجا هستید کفتند ما از حرّانیم * بدیشان
۶ کفت لابان بن ناحوررا میشناسید کفتند میشناسیم * بدیشان کفت بسلامت است
۷ کفتند بسلامت واینك دخترش راحیل باکلهٔ او می آید * کفت هنوز روز بلند
۸ است ووقت جمع کردن مواشی نیست کله‌را آب دهید ورفته بچرانید * کفتند
نمیتوانیم تا همهٔ کله‌ها جمع شوند وسنك‌را ازسرچاه بغلطانند آنکاه کله‌را آب می دهیم *
۹ وهنوز با ایشان در کفتکو می بود که راحیل باکلهٔ پدر خود رسید زیراکه آنهارا
۱۰ چوپانی میکرد * امّا چون یعقوب راحیل دختر خالوی خود لابان وکلهٔ خالوی
خویش لابانرا دید یعقوب نزدیك شده سنك‌را از سرچاه غلطانید وکلهٔ خالوی
۱۱ خویش لابانرا سیراب کرد * ویعقوب راحیل‌را بوسید وبآواز بلند کریست *
۱۲ ویعقوب راحیل‌را خبر داد که او برادر پدرش وپسر رِفقَه است پس دوان
۱۳ دوان رفته پدر خودرا خبرداد * وواقع شد که چون لابان خبر خواهرزادهٔ خود
یعقوب‌را شنید باستقبال وی شتافت واورا در بغل کرفته بوسید وبخانهٔ خود آورد
۱۴ واو لابانرا ازهمهٔ این امور آکاهانید * لابان ویرا کفت فی الحقیقه تو استخوان

١٥ وگوشت من هستی ونزد وی مدّت یك ماه توقّف نمود* پس لابان بیعقوب گفت آیا چون برادر من هستی مرا باید مفت خدمت کنی بمن بگو که اجرت تو چه
١٦ خواهد بود* ولابانرا دو دختر بود که نام بزرگتر لیه واسم کوچکتر راحیل
١٧ بود* وچشمان لیه ضعیف بود وامّا راحیل خوب صورت وخوش منظر بود*
١٨ ویعقوب عاشق راحیل بود وگفت برای دختر کوچکت راحیل هفت سال ترا
١٩ خدمت میکنم* لابان گفت اورا بتو بدهم بهتراست از آنکه بدیگری بدهم نزد من
٢٠ بمان* پس یعقوب برای راحیل هفت سال خدمت کرد وبسبب محبّتی که بوی
٢١ داشت در نظرش روزی چند نمود* ویعقوب به لابان گفت زوجه امرا بمن بسپار
٢٢ که روزهایم سپری شد تا بوی درآیم* پس لابان همهٔ مردمان آنجارا دعوت کرده
٢٣ ضیافتی برپا نمود* وواقع شد که هنگام شام دختر خود لیه‌را برداشته اورا نزد
٢٤ وی آورد واو بوی درآمد* ولابان کنیز خود زلفه‌را بدختر خود لیه بکنیزی
٢٥ داد* صبحگاهان دید که اینك لیه است پس به لابان گفت این چیست که بمن
٢٦ کردی مگر برای راحیل نزد تو خدمت نکردم چرا مرا فریب دادی* لابان
٢٧ گفت درولایت ما چنین نمیکنند که کوچکتررا قبل از بزرگتر بدهند* هفتهٔ
٢٨ اینرا تمام کن واورا نیز بتو میدهیم برای هفت سال دیگر که خدمتم بکنی* پس
٢٩ یعقوب چنین کرد وهفتهٔ اورا تمام کرد ودختر خود راحیلرا بزنی بدو داد* ولابان
٣٠ کنیز خود بلهه‌را بدختر خود راحیل بکنیزی داد* وبراحیل نیز درآمد واورا
٣١ از لیهٔ بیشتر دوست داشتی وهفت سال دیگر خدمت وی کرد* وچون خداوند
٣٢ دید که لیهٔ مکروهست رحم اورا گشود ولی راحیل نازاد ماند* ولیه حامله شده پسری بزاد واورا رؤبین نام نهاد زیرا گفت خداوند مصیبت مرا دیده است الآن
٣٣ شوهرم مرا دوست خواهد داشت* وبار دیگر حامله شده پسری زائید وگفت چونکه خداوند شنید که من مکروه هستم اینرا نیز بمن بخشید پس اورا شمعون
٣٤ نامید* وباز آبستن شده پسری زائید وگفت اکنون این مرتبه شوهرم با من خواهد پیوست زیراکه برایش سه پسر زائیدم از این سبب اورا لاوی نام نهاد*
٣٥ وبار دیگر حامله شده پسری زائید وگفت این مرتبه خداوندرا حمد میگویم پس اورا یهودا نامید آنگاه از زائیدن باز ایستاد*

باب سی ام

۱ وامّا راحیل چون دید که برای یعقوب اولادی نزائید راحیل برخواهر خود
۲ حسد برد وبه یعقوب کفت پسران بمن بده والاّ میمیرم* آنکاه غضب یعقوب
بر راحیل افروخته شد وکفت مکر من بجای خدا هستم که بار رحم را از تو بازداشته
۳ است* کفت اینك کنیز من بِلهه بدو درآ تا برزانویم بزاید ومن نیز از او اولاد
۴ یابم* پس کنیز خود بِلْهَه را به یعقوب بزنی داد واو بوی درآمد* وبِلْهَه آبستن
۵
۶ شده پسری برای یعقوب زائید* وراحیل کفت خدا مرا داوری کرده است
۷ وآواز مرا نیز شنیده وپسری بمن عطا فرموده است پس اورا دان نام نهاد* وبِلْهَه
۸ کنیز راحیل باز حامله شده پسر دوّمین برای یعقوب زائید* وراحیل کفت
بکُشتیهای خدا باخواهر خود کشتی کرفتم وغالب آمدم واورا نَفْتالی نام نهاد*
۹ وامّا لِیَه چون دید که از زائیدن بازمانده بود کنیز خود زِلفَه را برداشته اورا
۱۰ یعقوب بزنی داد* وزِلْفَه کنیز لِیَه برای یعقوب پسری زائید* ولِیَه کفت
۱۱
۱۲ به سعادت پس اورا جاد نامید* وزِلْفه کنیز لِیَه پسر دوّمین برای یعقوب زائید*
۱۳ ولیه کفت بخوشحالئ من زیرا که دختران مرا خوشحال خواهند خواند واورا اَشیر
۱۴ نام نهاد* ودر ایّام درو کندم رَوُبین رفت ومهرکیاها در صحرا یافت وآنهارا نزد
مادر خود لِیَه آورد پس راحیل بِلیَه کفت از مهرکیاهای پسر خود بمن بده*
۱۵ ویرا کفت آیا کمست که شوهر مرا کرفتی ومهرکیاه پسر مرا نیز می خواهی بکیری
۱۶ راحیل کفت امشب بعوض مهرکیاه پسرت با تو بخوابد* ووقت عصر چون
یعقوب از صحرا میآمد لِیَه باستقبال وی بیرون شده کفت بمن درآ زیرا که ترا بمهرکیاه
۱۷ پسر خود اجیر کردم پس آنشب با وی هم خواب شد* وخدا لِیَه را مستجاب
۱۸ فرمود که آبستن شده پسر پنجمین برای یعقوب زائید* ولِیَه کفت خدا اجرت
۱۹ بمن داده است زیرا کنیز خودرا بشوهر خود دادم واورا یَسّاکار نام نهاد* وبار
۲۰ دیکر لِیَه حامله شده پسر ششمین برای یعقوب زائید* ولِیَه کفت خدا عطای
نیکو بمن داده است اکنون شوهرم با من زیست خواهد کرد زیرا که شش پسر
۲۱ برای او زائیدم پس اورا زَبُولون نامید* وبعد از آن دختری زائید واورا دینه

۲۲ نام نهاد* پس خدا راحیل‌را بیاد آورد ودعای اورا اجابت فرموده خدا رحم
۲۳ اورا کشود* وآبستن شده پسری بزاد وکفت خدا ننك مرا برداشته است*
۲٤ واورا یوسف نامیده کفت خداوند پسری دیکر برای من مزید خواهد کرد*
۲۵ وواقع شد که چون راحیل یوسف‌را زائید یعقوب به لابان کفت مرا مرخّص کن
۲٦ تا بمکان ووطن خویش بروم* زنان وفرزندان مرا که برای ایشان ترا خدمت
۲۷ کرده ام بمن واکذار تا بروم زیرا خدمتی که بتو کردم تو میدانی* لابان ویرا کفت
کاش که منظور نظر تو باشم زیرا تَفأُلاً یافته ام که بخاطر تو خداوند مرا برکت
۲۸ داده است* وکفت اجرت خودرا بر من معیّن کن تا آنرا بتو دهم*
۲۹ ویرا کفت خدمتی که بتو کرده ام خود میدانی ومواشیت چکونه نزد من بود*
۳۰ زیرا قبل از آمدن من مال تو قلیل بود وبنهایت زیاد شد وبعد از آمدن من
خداوند ترا برکت داده است واکنون من نیز تدارك خانهٔ خودرا کی به بینم*
۳۱ کفت پس ترا چه بدهم یعقوب کفت چیزی بمن مده اکر این کاررا برای من بکنی
۳۲ بار دیکر شبانی وپاسبانیٔ کلهٔ ترا خواهم نمود* امروز درتمامیٔ کلهٔ تو کردش میکنم
وهرمیش پیسه وابلق وهرمیش سیاهرا از میان کوسفندان وابلقها وپیسهارا از بزها
۳۳ جدا میسازم وآن اجرت من خواهد بود* ودرآینده عدالت من برمن شهادت
خواهد داد وقتیکه بیائی تا اجرت مرا پیش خود به بینی آنچه از بزها پیسه وابلق
۳٤ وآنچه ازکوسفندان سیاه نباشد نزد من بدزدی شمرده شود* لابان کفت اینك
۳۵ موافق سخن تو باشد* ودر همانروز بزهای نرینهٔ مخطّط وابلق وهمه ماده بزهای
پیسه وابلق یعنی هرچه سفیدی درآن بود وهمهٔ کوسفندان سیاه‌را جدا کرده بدست
۳٦ پسران خود سپرد* ودرمیان خود ویعقوب سه روز راه مسافت کذارد ویعقوب
۳۷ باقیٔ کلهٔ لابانرا شبانی کرد* ویعقوب چوبهای تروتازه از درخت کبوده وبادام
وچنار برای خود کرفت وخطّهای سفید در آنها کشید وسفیدی‌را که در چوبها
۳۸ بود ظاهر کرد* ووقتیکه کلهها برای آب خوردن می آمدند آنچوبهائی‌را که
خراشیده بود در حوضها وآبخورها پیش کلهها می نهاد تا چون برای نوشیدن بیایند
۳۹ حمل بکیرند* پس کلهها پیش چوبها بارآور میشدند وبرهای مخطّط وپیسه وابلق
٤۰ میزائیدند* ویعقوب برهارا جدا کرد وروی کلههارا بسوی هر مخطّط وسیاه

درکلهٔ لابان واداشت وکلههای خودرا جدا کرد وباکلهٔ لابان نکذاشت*
٤١ وهرکاه حیوانهای تنومند حمل میکرفتند یعقوب چوبهارا پیش آنها درآبخورها
٤٢ مینهاد تا درمیان چوبها حمل کیرند* وهرکاه حیوانات ضعیف بودند آنهارا
٤٣ نمیکذاشت پس ضعیفها ازآنِ لابان وتنومندها ازآن یعقوب شدند* وآن مرد بسیار
ترقّی نمود وکلههای بسیار وکنیزان وغلامان وشتران وحماران بهم رسانید*

باب سی ویکم

١ وسخنان پسران لابانرا شنید که میکفتند یعقوب همهٔ مایملك پدر مارا کرفتهاست
٢ وازاموال پدر ما تمام این بزرکیرا بهم رسانیده* ویعقوب رویلابانرا دید که اینك
٣ مثل سابق بااو نبود* وخداوند بیعقوب کفت بزمین پدرانت وبمولد خویش
٤ مراجعت کن ومن باتو خواهم بود* پس یعقوب فرستاده راحیل ولیهرا بصحرا نزد
٥ کلهٔ خود طلب نمود* وبدیشان کفت روی پدر شمارا می بینم که مثل سابق با من
٦ نیست لیکن خدای پدرم با من بوده است* وشما میدانید که بتمام قوّت خود
٧ پدرشمارا خدمت کردهام* وپدر شمامرا فریب داده دهمرتبه اجرت مرا تبدیل نمود
٨ ولی خدا اورا نکذاشت که ضرری بمن رساند* هرکاه می کفت اجرت تو پیسهها
باشد تمام کلهها پیسه میآوردند وهرکاه کفتی اجرت تو مخطّط باشد همهٔ کلهها مخطّط
٩ میزائیدند* پس خدا اموال پدرشمارا کرفته بمن دادهاست* وواقعشد هنکامیکه
١٠ کلهها حمل میکرفتند که درخوابی چشم خودرا بازکرده دیدم اینك قوچهائی که
١١ بامیشها جمع میشدند مخطّط وپیسه وابلق بودند* وفرشتهٔ خدا درخواب بمن کفت
١٢ ای یعقوب کفتم لبّیك* کفت اکنون چشمان خودرا بازکن وبنکر که همهٔ قوچهائی
که با میشها جمع میشوند مخطّط وپیسه وابلق هستند زیراکه آنچه لابان بتو کردهاست
١٣ دیدهام* من هستم خدای بیتئیل جائی که ستونرا مسح کردی وبا من نذر نمودی
١٤ الآن برخاسته ازاین زمین روانه شده بزمین مولد خویش مراجعت نما* راحیل
١٥ ولیه درجواب وی کفتند آیا درخانهٔ پدر ما برایما بهرهٔ یا میراثی باقیست* مکر
نزد اوچون بیکانکان محسوب نیستیم زیراکه مارا فروختهاست ونقد مارا تماماً
١٦ خورده* زیرا تمام دولتیرا که خدا ازپدرما کرفتهاست ازآن ما وفرزندان

۱۷ ماست پس اکنون آنچه خدا بتو گفته‌است بجاآور * آنگاه یعقوب برخاسته
۱۸ فرزندان وزنان خودرا برشتران سوار کرد * وتمام مواشی واموال خودرا که
اندوخته‌بود یعنی مواشئ حاصلهٔ خودرا که درفدّان آرام حاصل ساخته‌بود برداشت
۱۹ تا نزد پدر خود اسحق بزمین کنعان برود * وامّا لابان برای پشم بریدن گلهٔ خود
۲۰ رفته بود وراحیل بتهای پدر خودرا دزدید * ویعقوب لابان آرامی را فریب داد
۲۱ چونکه اورا از فرارکردن خود آگاه نساخت * پس با آنچه داشت بگریخت
۲۲ وبرخاسته ازنهر عبور کرد ومتوجهٔ جبل جِلْعاد شد * در روز سیّم لابانرا خبر دادند
۲۳ که یعقوب فرار کرده‌است * پس برادران خویش‌را با خود برداشته هفت روز
۲۴ راه درعقب او شتافت تا درجبل جِلْعاد بدو پیوست * شبانگاه خدا درخواب
برلابان آرامی ظاهر شده بوی گفت باحذر باش که به‌یعقوب نیك یا بد نگوئی *
۲۵ پس لابان به‌یعقوب دررسید ویعقوب خیمهٔ خودرا درجبل زده‌بود ولابان با
۲۶ برادران خود نیز درجبل جِلْعاد فرود آمدند * ولابان بیعقوب گفت چه کردی
۲۷ که مرا فریب دادی ودخترانم را مثل اسیران شمشیر برداشته رفتی * چرا مخفی
فرارکرده مرا فریب دادی ومرا آگاه نساختی تا ترا با شادی ونغمات ودف وبربط
۲۸ مشایعت نمایم * ومرا نگذاشتی که پسران ودختران خودرا ببوسم الحال ابلهانه
۲۹ حرکتی نمودی * درقوّت دست من است که بشما اذیّت رسانم لیکن خدای پدر
شما دوش بمن خطاب کرده گفت باحذر باش که بیعقوب نیك یابد نگوئی *
۳۰ والآن چونکه بخانهٔ پدر خود رغبتی تمام داشتی البتّه رفتنی بودی ولکن خدایان مرا
۳۱ چرا دزدیدی * یعقوب درجواب لابان گفت سبب این بود که ترسیدم وگفتم شاید
۳۲ دختران خودرا ازمن بزور بگیری * وامّا نزد هرکه خدایانت‌را بیابی او زنده نماند
درحضور برادران ما آنچه از اموال تو نزد ما باشد مشخّص کن وبرای خود بگیره
۳۳ زیرا یعقوب ندانست که راحیل آنهارا دزدیده‌است * پس لابان بخیمهٔ یعقوب
وبخیمهٔ لِیَه وبخیمهٔ دو کنیز رفت ونیافت وازخیمهٔ لِیَه بیرون‌آمده بخیمهٔ راحیل
۳۴ درآمد * امّا راحیل بتهارا گرفته زیر جهاز شتر نهاد وبران بنشست ولابان تمام
۳۵ خیمه‌را جست‌وجو کرده چیزی نیافت * اوبه‌پدر خود گفت بنظر آقایم بد نیاید
که درحضورت نمیتوانم برخاست زیراکه عادت زنان برمن‌است پس تجسس نموده

۳٦ بتهارا نیافت * آنگاه یعقوب خشمکین شده بالابان منازعت کرد و یعقوب در جواب
۳۷ لابان کفت تقصیر وخطای من چیست که بدین کرمی مرا تعاقب نمودی * الآن که
تمامی اموال مرا تفتیش کردی از همهٔ اسباب خانهٔ خود چه یافتهٔ این جا نزد برادران
۳۸ من وبرادران خود بکذار تا درمیان من وتو انصاف دهند * دراین بیست سال
که من با تو بودم میشها وبزهایت حمل نینداختند وقوچهای کلهٔ ترا نخوردم *
۳۹ دریده شده را پیش تو نیاوردم خود تاوان آنرا میدادم وآنرا ازدست من میخواستی
٤۰ خواه دزدیده شدهٔ در روز وخواه دزدیده شدهٔ درشب * چنین بودم که کرما
٤۱ در روز وسرما درشب مرا تلف میکرد وخواب ازچشمانم میکریخت * بدین طور
بیست سال درخانهات بودم چهارده سال برای دو دخترت خدمت تو کردم
٤۲ وشش سال برای کلهات واجرت مرا ده مرتبه تغییر دادی * واکر خدای پدرم
خدای ابراهیم وهیبت اسحق با من نبودی اکنون نیز مرا تهی دست روانه می نمودی
٤۳ خدا مصیبت مرا ومشقت دستهای مرا دید ودوش ترا توبیخ نمود * لابان درجواب
یعقوب کفت این دختران دختران منند واین پسران پسران من واین کله کلهٔ من
وآنچه می بینی ازآن من است پس الیوم به دختران خودم وبه پسرانی که زائیده اند
٤٤ چه توانم کرد * اکنون بیا تا من وتو عهد ببندیم که درمیان من وتو شهادتی باشد *
٤٥ ٤٦ پس یعقوب سنکی کرفته آنرا ستونی برپا نمود * ویعقوب برادران خودرا کفت
سنکها جمع کنید پس سنکها جمع کرده تودهٔ ساختند ودرآنجا بر توده غذا خوردند *
٤۷ ٤۸ ولابان آنرا یَجَرْسَهَدُوتا نامید ولی یعقوب آنرا جَلعید خواند * ولابان کفت امروز
٤۹ این توده درمیان من وتو شهادتی است ازاین سبب آنرا جَلعید نامید * ومِصفَه نیز
زیرا کفت خداوند درمیان من وتو دیده بانی کند وقتی که ازیک دیکر غایب
۵۰ شویم * اکر دختران مرا آزار کنی وسوای دختران من زنان دیکر بکیری هیچکس
۵۱ درمیان ما نخواهد بود آکاه باش خدا درمیان من وتو شاهد است * ولابان
یعقوب کفت اینک این توده واینک این ستونی که درمیان خود وتو برپا نمودم *
۵۲ این توده شاهد است واین ستون شاهد است که من ازاین توده بسوی تو نکذرم وتو
۵۳ ازاین توده وازاین ستون بقصد بدی بسوی من نکذری * خدای ابراهیم وخدای
ناحور وخدای پدر ایشان درمیان ما انصاف دهند ویعقوب قسم خورد بهیبت

٥٤ پدر خود اسحق * آنگاه یعقوب درآن کوه قربانی گذرانید وبرادران خودرا بهنان
٥٥ خوردن دعوت نمود وغذا خوردند ودر کوه شبرا بسربردند * بامدادان لابان
برخاسته پسران ودختران خودرا بوسید وایشانرا برکت داد ولابان روانه شده
بمکان خویش مراجعت نمود *

باب سی ودوم

١
٢ ویعقوب راه خودرا پیش گرفت وفرشتگان خدا بوی برخوردند * وچون
٣ یعقوب ایشانرا دید گفت این لشکر خداست وآن موضعرا محنایم نامید * پس
یعقوب قاصدان پیش روی خود نزد برادر خویش عیسو بهدیار سعیر بهبلاد اَدُوم
٤ فرستاد * وایشانرا امرفرموده گفت بهآقایم عیسو چنین گوئید که بندهٔ تو یعقوب
٥ عرض میکند بالابان ساکن شده تا کنون توقف نمودم * وبرای من گاوان والاغان
وگوسفندان وغلامان وکنیزان حاصلشده است وفرستادم تا آقای خودرا آگاهی
٦ دهم ودرنظرت التفات یابم * پس قاصدان نزد یعقوب برگشته گفتند نزد
٧ برادرت عیسو رسیدیم واینك با چهار صد نفر باستقبال تو میآید * آنگاه یعقوب
بنهایت ترسان ومتحیّر شده کسانیرا که با وی بودند با گوسفندان وگاوان وشتران
٨ بدو دسته تقسیم نمود * وگفت هرگاه عیسو بدستهٔ اوّل برسد وآنهارا بزند همانا
٩ دستهٔ دیگر رهائی یابد * ویعقوب گفت ایخدای پدرم ابراهیم وخدای پدرم اسحق
ای یَهُوَه که بمن گفتی بزمین وبمولد خویش برگرد وبا تو احسان خواهم کرد *
١٠ کمتر هستم ازجمیع لطفها وازهمه وفائی که با بندهٔ خود کردهٔ زیراکه با چوبدستی
١١ خود ازاین اُرْدُنّ عبور کردم والآن (مالك) دوگروه شده ام * اکنون مرا ازدست
برادرم ازدست عیسو رهائی ده زیراکه من ازاو میترسم مبادا بیاید ومرا بزند یعنی
١٢ مادر وفرزندانرا * وتو گفتی هرآینه با تو احسان کنم وذریّت ترا مانند ریك
١٣ دریا سازم که ازکثرت آنرا نتوان شمرد * پس آنشبرا درآنجا بسربرد وازآنچه
١٤ بدستش آمد ارمغانی برای برادر خود عیسو گرفت * دویست مادهبز با بیست بز
١٥ نر ودویست میش با بیست قوچ * وسی شتر شیرده با بچههای آنها وچهل ماده گاو
١٦ تا ده گاو نر وبیست مادهالاغ با ده کُرّه * وآنهارا دسته دسته جدا جدا بنوکران

خود سپرد وبه‌بندکان خود کفت پیش‌روی من عبور کنید ودرمیان دسته‌ها
۱۷ فاصله بکذارید* ونخستین‌را امرفرموده کفت که چون برادرم عیسو بتو رسد
وازتو پرسیده بکوید ازآن کیستی وکجا میروی واینها که پیش نست ازآن کیست*
۱۸ بدو بکو این ازآن بنده‌ات یعقوبست وپیشکشیست که برای‌آقایم عیسو فرستاده شده
۱۹ است واینك خودش نیز درعقب ماست* وهم‌چنین دوّمین وسوّمین وهمه کسانیرا
که ازعقب آن‌دسته‌ها میرفتند امرفرموده کفت چون به‌عیسو برسید بدو چنین
۲۰ کوئید* ونیز کوئید اینك بنده‌ات یعقوب درعقب ماست زیرا کفت غضب اورا
بدین ارمغانی که پیش من میرود فرو خواهم‌نشانید وبعد چون روی اورا ببنم شاید
۲۱ مرا قبول فرماید* پس ارمغان پیش ازاو عبورکرد واو آنشب‌را درخیمه‌کاه
۲۲ بسربرد* وشبانکاه خودش برخاست ودو زوجه ودو کنیز ویازده پسر خویش‌را
۲۳ برداشته ایشانرا ازمعبر یَبُّوق عبور داد* ایشانرا برداشت وازآن نهر عبور داد
۲۴ وتمام مایملك خودرا نیز عبور داد* ویعقوب تنها ماند ومردی باوی تا طلوع
۲۵ فجر کُشتی میکرفت* وچون او دید که بروی غلبه نمییابد کفِّ ران یعقوب‌را
۲۶ لمس کرد وکفِّ ران یعقوب درکُشتی کرفتن با او فشرده شد* پس کفت مرا
۲۷ رهاکن زیراکه فجر میشکافد کفت تا مرا برکت ندهی ترا رها نکنم* بوی کفت
۲۸ نام‌تو چیست کفت یعقوب* کفت ازاین‌پس نام‌تو یعقوب خوانده نشود بلکه
۲۹ اسرائیل زیراکه با خدا وبا انسان مجاهده کردی ونصرت یافتی* ویعقوب ازاو
سؤال کرده کفت مرا ازنام خود آکاه‌ساز کفت چرا اسم‌مرا میپرسی واورا
۳۰ درآنجا برکت داد* ویعقوب آنمکانرا فَنِیئیل نامیده (کفت) زیرا خدارا رُوبرُو
۳۱ دیدم وجانم رستکار شد* وچون ازفَنوئیل کذشت آفتاب بروی طلوع کرد
۳۲ وبرران خود میلنکید* ازاین سبب بنی اسرائیل تاامروزْ عِرْقُ النّساءرا که درکفِّ
رانست نمی خورند زیرا کفِّ ران یعقوب‌را درعِرْقُ النّساء لمس کرد*

باب سی وَسیُم

۱ پس یعقوب چشم خودرا بازکرده دید که اینك عیسو میآید وچهار صد نفر با
۲ اوه آنکاه فرزندان خودرا به‌لِیَه وراحیل ودو کنیز تقسیم کرد* وکنیزانرا با

فرزندان ایشان پیش داشت و لِیَه‌را با فرزندانش درعقب ایشان وراحیل ویوسف‌را
٣ آخر* وخود درپیش ایشان رفته هفت مرتبه روبزمین نهاد تا ببرادر خود رسید*
٤ امّا عیسو دوان دوان باستقبال او آمد واورا دربر کرفته باغوش خود کشید
٥ واورا بوسید وهردو بکریستند* وچشمان خودرا بازکرده زنان وفرزندان‌را بدید
وکفت این همراهان تو کیستند کفت فرزندانیکه خدا به‌بنده‌ات عنایت فرموده
٦ ٧ است* آنکاه کنیزان با فرزندان ایشان نزدیك شده تعظیم کردند* ولِیَه با
فرزندانش نزدیك شده تعظیم کردند پس یوسف وراحیل نزدیك شده تعظیم
٨ کردند* واو کفت ازتمامیٔ این کروهیکه بدان برخوردم چه مقصود داری*
٩ کفت تا درنظر آقای خود التفات یابم* عیسو کفت ای برادرم مرا بسیاراست
١٠ مال خودرا نکاه دار* یعقوب کفت نی بلکه اکر درنظرت التفات یافته‌ام
پیشکش مرا از دستم قبول فرما زیراکه روی‌ترا دیدم مثل دیدن روی خدا ومرا
١١ منظور داشتی* پس هدیهٔ مرا که بحضورت آورده‌شد بپذیر زیرا خدا بمن احسان
١٢ فرموده‌است وهمه چیز دارم* پس‌اورا الحاح نمود تا پذیرفت* کفت کوچ کرده
١٣ برویم ومن همراه تو میایم* کفت آقایم آکاه‌است که اطفال نازکند وکوسفندان
وکاوان شیرده نیز با من است واکر آنهارا یك‌روز برانند تمامیٔ کله میمیرند*
١٤ پس آقایم پیشتر ازبندهٔ خود برود ومن موافق قدم مواشیٔ که دارم وبحسب قدم
١٥ اطفال آهسته سفر میکنم تا نزد آقای خود بسعیر برسم* عیسو کفت پس بعضی
ازاین کسانی‌را که بامنند نزد تو میکذارم کفت چه لازم‌است فقط درنظر
١٦ آقای خود التفات بیابم* در همانروز عیسو راه خودرا پیش کرفته بسعیر مراجعت
١٧ کرد* وامّا یعقوب به سُکّوت سفرکرد وخانهٔ برای خود بنانمود وبرای مواشیٔ
١٨ خود سایبانها ساخت ازاین سبب آن موضع به سکّوت نامیده شد* پس چون
یعقوب ازفَدّان آرام مراجعت کرد بسلامتی بشهر شکیم درزمین کنعان آمد
١٩ ودرمقابل شهر فرود آمد* وآن قطعهٔ زمینی‌را که خیمهٔ خودرا درآن زده بود
٢٠ ازبنی حَمُور پدر شکیم بصد قسیط خرید* ومذبحی درآنجا بنانمود وآنرا ایل
اَلوهی اسرائیل نامید*

باب سی وچهارم

١ پس دِینَه دختر لِیَه که اورا برای یعقوب زائیده بود برای دیدن دختران آن
٢ مُلك بیرون رفت * وچون شکیم بن حَمُورِ حِوّی که رئیس آنزمین بود اورا بدید
٣ اورا بگرفت وبا او هم خواب شده وبرا بی عصمت ساخت * ودلش بدِینَه
دختر یعقوب بسته شده عاشق آندختر گشت وسخنان دل آویز بآن دختر گفت *
٤ وشکیم بپدر خود حَمُور خطاب کرده گفت این دخترا برای من بزنی بگیر *
٥ ویعقوب شنید که دخترش دِینَه‌را بی عصمت کرده است وچون پسرانش با
٦ مواشیٔ او در صحرا بودند یعقوب سکوت کرد تا ایشان بیایند * وحَمُور پدر شکیم
٧ نزد یعقوب بیرون آمد تا بوی سخن گوید * وچون پسران یعقوب این‌را شنیدند
از صحرا آمدند وغضبناك شده خشم ایشان بشدّت افروخته شد زیراکه با دختر
٨ یعقوب هم خواب شده قباحتی در اسرائیل نموده بود واین عمل ناکردنی بود * پس
حَمُور ایشان‌را خطاب کرده گفت دل پسرم شکیم شیفتهٔ دختر شما است اورا بوی
٩ بزنی بدهید * وبا ما مصاهرت نموده دختران خودرا بما بدهید ودختران مارا
١٠ برای خود بگیرید * وبا ما ساکن شوید وزمین از آن شما باشد درآن بمانید
١١ وتجارت کنید ودرآن تصرّف کنید * وشکیم بپدر وبرادران آندختر گفت
١٢ درنظر خود مرا منظور بدارید وآنچه بمن بگوئید خواهم داد * مهر وپیشکش
هرقدر زیاده از من بخواهید آنچه بگوئید خواهم داد فقط دخترا بزنی بمن
١٣ بسپارید * امّا پسران یعقوب درجواب شکیم وپدرش حمور بمکر سخن گفتند زیرا
١٤ خواهر ایشان دِینَه‌را بی عصمت کرده بود * پس بدیشان گفتند این کاررا
نمیتوانیم کرد که خواهر خودرا بشخصی نامختون بدهیم چونکه این برای ما ننگ
١٥ است * لکن بدین شرط با شما همداستان می شویم اگر چون ما بشوید که هرذکوری
١٦ از شما مختون گردد * آنگاه دختران خودرا بشما دهیم ودختران شمارا برای خود
١٧ گیریم وبا شما ساکن شده یك قوم شویم * امّا اگر سخن مارا اجابت نکنید ومختون
١٨ نشوید دختر خودرا برداشته از اینجا کوچ خواهیم کرد * وسخنان ایشان بنظر
١٩ حَمُور وبنظر شکیم بن حَمُور پسند افتاد * وآن جوان در کَردن این کار تأخیر

نه نمود زیراکه شیفتهٔ دختر یعقوب بود واو از همهٔ اهل خانهٔ پدرش کرامی تر بود *
۲۰ پس حَمُور و پسرش شکیم بدروازه شهر خود آمده مردمان شهر خودرا خطاب کرده
۲۱ کفتند * این مردمان با ما صلاح اندیش هستند پس در این زمین ساکن بشوند
ودر آن تجارت کنند اینك زمین از هر طرف برای ایشان وسیع است دختران
۲۲ ایشانرا بزنی بکیریم ودختران خودرا بدیشان بدهیم * فقط بدین شرط ایشان با
ما متّفق خواهند شد تا با ما ساکن شده یکقوم شویم که هر ذکوری از ما مختون شود
۲۳ چنانکه ایشان مختونند * آیا مواشیٔ ایشان واموال ایشان وهر حیوانی که دارند
۲۴ از آن ما نمیشود فقط با ایشان هم داستان شویم تا با ما ساکن شوند * پس همه
کسانی که بدروازهٔ شهر او در آمدند بسخن حَمُور وپسرش شکیم رضا دادند وهر
۲۵ ذکوری از آنانیکه بدروازهٔ شهراو در آمدند مختون شدند * ودر روز سیّم چون
دردمند بودند دو پسر یعقوب شمعون ولاوی برادران دِینَه هریکی شمشیر خودرا
۲۶ کرفته دلیرانه برشهر آمدند وهمهٔ مردانرا کُشتند * وَحَمُور وپسرش شکیمرا بدم
۲۷ شمشیر کشتند ودِینهرا از خانهٔ شکیم برداشته بیرون آمدند * وپسران یعقوب
برکشتکان آمده شهررا غارت کردند زیرا خواهر ایشانرا بی عصمت کرده بودند *
۲۸ ۲۹ وکلهها ورمهها والاغها وآنچه در شهر وآنچه در صحرا بود کرفتند * وتمامیٔ اموال
ایشان وهمهٔ اطفال وزنان ایشانرا باسیری بردند وآنچه درخانهها بود تاراج کردند *
۳۰ پس یعقوب بشمعون ولاوی کفت مرا باضطراب انداختید ومرا نزد سکنهٔ این
زمین یعنی کنعانیان وفِرِزّیان مکروه ساختید ومن در شماره قلیلم • همانا بر من جمع
۳۱ شوند ومرا بزنند ومن با خانه ام هلاك شوم * کفتند آیا او با خواهرما مثل
فاحشه عمل کند *

باب سی و پنجم

۱ وخدا بیعقوب کفت برخاسته به بیت‌ایل برآی ودر آنجا ساکن شو وآنجا
برای خدائی که بر تو ظاهر شد وقتیکه از حضور برادرت عیسو فرار کردی مذبحی
۲ بساز * پس یعقوب باهل خانه وهمه کسانی که با وی بودند کفت خدایان بیکانهرا
که درمیان شما است دور کنید وخویشتنرا طاهر سازید ورختهای خودرا عوض
۳ کنید * تا برخاسته به بیت‌ایل برویم وآنجا برای آنخدائیکه در روزتنکیٔ من مرا

٤ اجابت فرمود ودر راهی که رفتم با من میبود مذبحی بسازم * آنگاه همهٔ خدایان
بیگانه‌را که در دست ایشان بود به یعقوب دادند با گوشوارهائیکه در گوشهای
٥ ایشان بود ویعقوب آنهارا زیر بلوطی که درشکیم بود دفن کرد * پس کوچ کردند
وخوف خدا برشهرهای گرداگرد ایشان بود که بنی یعقوبرا تعاقب نکردند *
٦ ویعقوب بلوز که درزمین کنعان واقع است وهمان بیت‌ایل باشد رسید او با تمامی
٧ قوم که با وی بودند * ودر آنجا مذبحی بنانمود وآن مکانرا ایل‌بیت‌ایل نامید
زیرا در آنجا خدا بروی ظاهر شده بود هنگامیکه از حضور برادر خود میگُریخت *
٨ ودَبُورَه دایهٔ رِفْقَه مُرد واورا زیر درخت بلوط تحت بیت‌ایل دفن کردند وآنرا
٩ اَلُّون باکوت نامید * وخدا بار دیگر بر یعقوب ظاهر شد وقتیکه از فَدّان اَرام
١٠ آمد واورا برکت داد * وخدا بوی گفت نام تو یعقوبست امّا بعد از این نام تو
یعقوب خوانده نشود بلکه نام تو اسرائیل خواهد بود پس اورا اسرائیل نام نهاد *
١١ وخدا ویرا گفت من خدای قادر مطلق هستم بارور وکثیر شو امّتی وجماعتی از
١٢ امّتها از تو بوجود آیند واز صُلب تو پادشاهان پدید شوند * وزمینی که بابراهیم
١٣ واسحق دادم بتو دهم وبذریّت بعد از تو این زمین‌را خواهم داد * پس خدا
١٤ از آنجائیکه باوی سخن گفت از نزدوی صعود نمود * ویعقوب ستونی بر پاداشت
درجائیکه با وی تکلّم نمود ستونی از سنگ وهدیهٔ ریختنی برآن ریخت وآن‌را بروغن
١٥ تدهین کرد * پس یعقوب آنمکانرا که خدا با وی در آنجا سخن گفته بود بیت‌ایل
١٦ نامید * پس از بیت‌ایل کوچ کردند وچون اندك مسافتی مانده بود که به اَفْراتَه
١٧ برسند راحیل‌را وقت وضع حمل رسید وزائیدنش دشوار شد * وچون زائیدنش
١٨ دشوار بود قابله ویرا گفت مترس زیراکه این نیز برایت پسر است * ودرحین
جان کندن زیراکه مرد پسررا بَن‌اُونی نام نهاد لکن پدرش ویرا بن‌یامین نامید *
١٩
٢٠ پس راحیل وفات یافت ودرراه اَفْراتَه که بیت‌لحم باشد دفن شد * ویعقوب
٢١ برقبر وی ستونی نصب کرد که آن تا امروز ستون قبر راحیل است * پس اسرائیل
٢٢ کوچ کرد وخیمهٔ خودرا بدان طرف بُرج عِیْدَر زد * ودرحین سکونت اسرائیل
در آن زمین رَؤبین رفته با کنیز پدر خود بِلْهَه هم خواب شد واسرائیل این‌را شنید
٢٣ وبنی یعقوب دوازده بودند * پسران لیه رَؤبین نخست زادهٔ یعقوب وشمعون

٢٤ ولاوی ویهودا ویسّاکار وزبولون* وپسران راحیل یوسف وبنیامین*
٢٥ وپسران بِلْهَه کنیز راحیل دان ونَفْتالی* وپسران زِلْفَه کنیز لِیَه جاد واَشیر. اینانند
٢٦
٢٧ پسران یعقوب که درفَدّان آرام برای او متولّد شدند* ویعقوب نزد پدر خود
اسحق در مَمْرِی آمد بقریهٔ اربع که حَبْرُون باشد جائی که ابراهیم واسحق غربت
٢٨ کزیدند* وعمر اسحق صد وهشتاد سال بود* واسحق جان سپرد ومرد وپیر
٢٩
وسالخورد بقوم خویش پیوست وپسرانش عیسو ویعقوب اورا دفن کردند*

باب سی وششم

١ وپیدایش عیسو که اَدُوم باشد این است* عیسو زنان خودرا از دختران
٢
کنعانیان کرفت یعنی عَادَه دختر ایلُونِ حِتّی واُهولِیبامَه دختر عَنَی دختر صِبْعُون
٣ حِوّی* وبَسْمَه دختر اسمعیل خواهر نبایوت* وعَادَه اَلیفازرا برای عیسو
٤
٥ زائید وبَسْمَه رَعُوئیل‌را بزاد* واُهولیبامَه یَعُوش ویَعْلام وقُورَح‌را زائید. ایناننـد
٦ پسران عیسو که برای وی در زمین کنعان متولّد شدند* پس عیسو زنان وپسران
ودختران وجمیع اهل بیت ومواشی وهمهٔ حیوانات وتمامئ اندوختهٔ خودرا که
در زمین کنعان اندوخته بود کرفته از نزد برادر خود یعقوب به زمین دیکر رفت*
٧ زیراکه اموال ایشان زیاده بود از آنکه باهم سکونت کنند وزمین غربت ایشان
٨ بسبب مواشئ ایشان کنجایش ایشان نداشت* وعیسو درجبل سَعِیر ساکن شد
٩ وعیسو همان اَدُوم است* واین است پیدایش عیسو پدر اَدُوم درجبل سعیر*
١٠ اینست نامهای پسران عیسو اَلِیفاز پسر عادَه زن عیسو ورَعُوئیل پسر بَسْمَه زن
١١ عیسو* وبنی اَلِیفاز تیمان واَوْمار وَصَفْوا وجَعْتام وقَناز بودند* وتِمْناع کنیز
١٢
اَلیفاز پسر عیسو بود. وی عمالیق‌را برای اَلیفاز زائید. ایناننـد پسران عادَه زن
١٣ عیسو* واینانند پسران رَعُوئیل نَحَت وزارَح وشَمَّه ومِزَّه. ایناننـد پسران بَسْمَه
١٤ زن عیسو* واینانند پسران اُهولِیبامه دختر عَنَی دختر صِبْعُون زن عیسو که
١٥ یَعُوش وَیَعْلام وقُورَح‌را برای عیسو زائید* ایناننـد امراء بنی عیسو پسران اَلِیفاز
١٦ نخست زادهٔ عیسو یعنی امیر تیمان وامیر اومار وامیر صَفْوا وامیر قَناز* وامیر
قُورَح وامیر جَعْتام وامیر عَمالیق. ایناننـد امراء الیفاز درزمین اَدُوم. ایناننـد پسران

١٧ عَادَه * واینان پسران رعوئیل بن عیسو میباشند امیر نَحَت وامیر زارَح وامیر شَمَّه وامیر مِزَّه • اینها امراء رَعوئیل در زمین اَدوم بودند • اینانند پسران بَسَمَه زن
١٨ عیسو * وایناانند بنی اُهولیبامَه زن عیسو امیر یَعُوش وامیر یَعْلَام وامیر قُورَح •
١٩ اینها امراء اُهولیبامَه دختر عَنَی زن عیسو میباشند * ایناانند پسران عیسو که اَدُوم
٢٠ باشد واینها امراء ایشان میباشند * وایناانند پسران سعیر حوری که ساکن آن زمین
٢١ بودند یعنی لُوطان وشُوبال وصِبْعُون وعَنَی * ودِیشُون وایصَر ودِیشان • ایناانند
٢٢ امراء حوریان وپسران سعیر در زمین اَدُوم * وپسران لوطانْ حوری وهیمام
٢٣ بودند وخواهر لوطان تِمْنَاع بود * وایناانند پسران شُوبال عَلْوان ومَنَحَت وعیبال
٢٤ وشَفُو واُونام * وایناانند بنی صِبْعون اَیَّه وعَنَی همین عَنَی است که چشمه‌های آب
٢٥ گرمرا در صحرا پیدا نمود هنگامیکه الاغهای پدر خود صَبْعونرا میچرانید * واینانند
٢٦ اولاد عَنَی دیشون واُهولیبامه دختر عَنَی * وایناانند پسران دیشان حَمْدان
٢٧ واَشْبان و یِتْران وکَران * واینانند پسران اِیصَر بِلْهان وزَعْوان وعقان *
٢٨ ٢٩ ایناانند پسران دیشان عُوص واَران * اینها امراء حوریانند امیر لوطان وامیر
٣٠ شوبال وامیر صِبْعون وامیر عَنَی * امیر دِیشون وامیر ایصَر وامیر دیشان • اینها
٣١ امراء حوریانند بحسب امراء ایشان در زمین سعیر * واینانند پادشاهانیکه در زمین
٣٢ اَدُوم سلطنت کردند قبل از آنکه پادشاهی بربنی اسرائیل سلطنت کند * وبالع
٣٣ بن بعور در اَدُوم پادشاهی کرد ونام شهراو دِینْهابَه بود * وبالع مرد ودر جایش
٣٤ یوباب بن زارح از بُصْرَه سلطنت کرد * ویوباب مرد ودرجایش حوشام از زمین
٣٥ تیمانی پادشاهی کرد * وحُوشام مرد ودرجایش هَدَاد بن بَدَاد که در صحرای
٣٦ موآب مدیان‌را شکست داد پادشاهی کرد ونام شهراو عُوِیت بود * وهَدَاد مرد
٣٧ ودرجایش سَمْلَه از مَسْرِیقَه پادشاهی نمود * وسَمْلَه مرد وشاؤل از رَحُوبُوت نهر
٣٨ درجایش پادشاهی کرد * وشاؤل مرد ودرجایش بَعَل حانان بن عَکْبُور سلطنت
٣٩ کرد * وبَعَل حانان بن عَکْبُور مُرد ودرجایش هَدَار پادشاهی کرد ونام شهرش
٤٠ فاعُو بود وزنش مسماة به مَهِیطَبْئیل دختر مَطْرِد دختر مَی ذاهِب بود * واینست نامهای امراء عیسو حسب قبائل ایشان واماکن ونامهای ایشان • امیر تِمْنَاع وامیر
٤١ عَلْوَه وامیر یَتِیت * وامیر اُهولیبامه وامیر ایلَه وامیر فِینُون * وامیر قَنَاز وامیر

۴۳ نیبان وامیر مِبْصار* وامیر مَجْدِیئیل وامیر عِیرام٭ اینان امراء اَدُومند حسب مساکن ایشان در زمین مُلك ایشان٭ همان عیسو پدر اَدُوم است*

باب سی وهفتم

۱ ویعقوب در زمین غربت پدر خود یعنی زمین کنعان ساکن شد* اینست ۲ پیدایش یعقوب چون یوسف هفده ساله بود گلهرا با برادران خود چوپانی می کرد وآن جوان با پسران بِلْهَه وپسران زِلْفَه زنان پدرش میبود ویوسف از بدسلوکئ ۳ ایشان پدررا خبر میداد* واسرائیل یوسفرا از سایر پسران خود بیشتر دوست ۴ داشتی زیراکه او پسر پیرئ او بود وبرایش ردائی بلند ساخت* وچون برادرانش دیدند که پدر ایشان اورا بیشتر از همهٔ برادرانش دوست میدارد از او ۵ کینه داشتند ونمیتوانستند با وی بسلامتی سخن گویند* ویوسف خوابی دیده آنرا ۶ ببرادران خود بازگفت پس برکینهٔ او افزودند* وبدیشان گفت این خوابیرا ۷ که دیده ام بشنوید* اینك ما در مزرعه بافههای بستیم که ناگاه بافهٔ من برپا ۸ شده بایستاد وبافههای شما گرد آمده به بافهٔ من سجده کردند* برادرانش بوی گفتند آیا فی الحقیقة برما سلطنت خواهی کرد وبرما مسلّط خواهی شد وبسبب ۹ خوابها وسخنانش برکینهٔ او افزودند* ازآن پس خوابی دیگر دید وبرادران خودرا ازآن خبر داده گفت اینك باز خوابی دیده ام که ناگاهِ آفتاب وماه ویازده ۱۰ ستاره مرا سجده کردند* وپدر وبرادران خودرا خبر داد وپدرش اورا توبیخ کرده بوی گفت این چه خوابیست که دیدهٔ آیا من ومادرت وبرادرانت حقیقةً ۱۱ خواهیم آمد وترا برزمین سجده خواهیم نمود* وبرادرانش براو حسد بردند وامّا ۱۲ پدرش آن امررا درخاطر نگاه داشت* وبرادرانش برای چوپانئ گلهٔ پدر خود ۱۳ بشکیم رفتند* واسرائیل به یوسف گفت آیا برادرانت درشکیم چوپانی نمیکنند ۱۴ بیاتا ترا نزد ایشان بفرستم وبرا گفت لبّیك* اورا گفت الآن برو وسلامتئ برادران وسلامتئ گلهرا ببین ونزد من خبر بیاور واورا از وادئ حبرون فرستاد ۱۵ وبشکیم آمد* وشخصی باو برخورد واینك او درصحرا آواره می بود پس آنشخص ۱۶ از او پرسیده گفت چه میطلبی* گفت من برادران خودرا می جویم مرا خبرده که

۱۷ کجا چوپانی می کنند* آنمرد کفت از این جا روانه شدند زیرا شنیدم که میکفتند به دوتان میرویم پس یوسف از عقب برادران خود رفته ایشانرا در دوتان یافت*
۱۸ واورا از دور دیدند وقبل از آنکه نزدیك ایشان بیاید باهم توطیه دیدند که اورا
۱۹ بکشند* ویکدیکر کفتند اینك این صاحب خوابها میآید* آکنون بیائید اورا
۲۰ بکشیم ویکی از این چاهها بیندازیم وکوئیم جانوری درنده اورا خورد وبه بینیم
۲۱ خوابهایش چه میشود* لیکن رَؤبین چون اینرا شنید اورا از دست ایشان
۲۲ رهانیده کفت اورا نکُشیم* پس رَؤبین بدیشان کفت خون مریزید اورا در این چاه که در صحراست بیندازید ودست خودرا براو دراز مکنید. تا اورا از دست
۲۳ ایشان رهانیده بپدر خود ردّ نماید* وبمجرّد رسیدن یوسف نزد برادران خود
۲۴ رخنش‌را یعنی آن ردای بلندرا که در برداشت از اوکندند* واورا کرفته
۲۵ درچاه انداختند امّا چاه خالی وبی آب بود* پس برای غذا خوردن نشستند وچشمان خودرا باز کرده دیدند که ناکاه قافلهٔ اسمعیلیان از جِلْعَاد میرسد وشتران
۲۶ ایشان کتیرا وبلسان ولادن بار دارند ومیروند تا آنهارا بمصر ببرند* آنکاه یهودا ببرادران خود کفت برادر خودرا کشتن وخون اورا مخفی داشتن چه سود دارد*
۲۷ بیائید اورا باین اسمعیلیان بفروشیم ودست ما بروی نباشد زیراکه او برادر
۲۸ وکوشت ماست پس برادرانش بدین رضا دادند* وچون تجّار مدْیانی درکذر بودند یوسف‌را از چاه کشیده برآوردند ویوسف‌را باسمعیلیان به بیست پارهٔ نقره
۲۹ فروختند پس یوسف‌را بمصر بردند* ورَؤبین چون بسرچاه برکشت ودید که
۳۰ یوسف درچاه نیست جامهٔ خودرا چاك زد* ونزد برادران خود باز آمد وکفت
۳۱ طفل نیست ومن کجا بروم* پس ردای یوسف‌را کرفتند وبز نری‌را کشته ردارا
۳۲ درخونش فروبردند* وآنردای بلندرا فرستادند وبه پدر خود رسانیده کفتند
۳۳ اینرا یافته ایم تشخیص کن که ردای پسرت است یانه* پس آنرا شناخته کفت ردای پسر من است جانوری درنده اورا خورده است ویقیناً یوسف دریده شده
۳۴ است* ویعقوب رخت خودرا پاره کرده پلاس در برکرد وروزهای بسیار
۳۵ برای پسر خود ماتم کرفت* وهمهٔ پسران وهمهٔ دخترانش بتسلّیء او برخاستند امّا تسلی نپذیرفت وکفت سوکوار نزد پسر خود بکور فرو میروم. پس پدرش

۲۶ برای وی همی کریست * امّا مدیانیان یوسفرا در مصر بفوطیفار که خواجهٔ فرعون وسردار افواج خاصّه بود فروختند *

باب سی وهشتم

۱ وواقع شد در آنزمان که یهودا از نزد برادران خود رفته نزد شخصی عَدُلّامی که ۲ حِیرَه نام داشت مهمان شد * ودر آنجا یهودا دختر مرد کنعانی را که مسمّاة بشُوعَه ۳ بود دید واورا کرفته بدو در آمد * پس آبستن شده پسری زائید واورا عِیر نام ۴ نهاد * وبار دیکر آبستن شده پسری زائید واورا اونان نامید * ۵ وبازهم پسری ۶ زائیده اورا شیله نام کذارد وچون اورا زائید (یهودا) در کزیب بود * ویهودا ۷ زنی مسمّاة به تامار برای نخستین زادهٔ خود عِیر کرفت * ونخست زادهٔ یهودا عِیر ۸ درنظر خداوند شریر بود وخداوند اورا بمیراند * پس یهودا به اُونان کفت بزن برادرت درآی وحقّ برادر شوهریرا بجا آورده نسلی برای برادر خود پیدا کن * ۹ لکن چونکه اونان دانست که آن نسل ازآن او نخواهد بود هنکامی که بزن برادر ۱۰ خود درآمد برزمین، انزال کرد تا نسلی برای برادر خود ندهد * واین کار او ۱۱ درنظر خداوند ناپسند آمد پس اورا نیز بمیراند * ویهودا بعروس خود تامار کفت درخانهٔ پدرت بیوه بنشین تا پسرم شیله بزرک شود زیرا کفت مبادا او نیز ۱۲ مثل برادرانش بمیرد پس تامار رفته درخانهٔ پدر خود ماند * وچون روزها سپری شد دختر شوعه زن یهودا مُرد ویهودا بعد از تعزیّت او با دوست خود حیرهٔ ۱۳ عَدُلّامی نزد پشم چینان کلهٔ خود به تِمْنَه آمد * وبه تامار خبرداده کفتند اینک ۱۴ پدر شوهرت برای چیدن پشم کلهٔ خویش به تِمْنَه می آید * پس رخت بیوکی را از خویشتن بیرون کرده بُرقعی برو کشیده خودرا در چادری پوشید وبدروازهٔ عَینایم که در راه تِمْنَه است بنشست زیراکه دید شیلَه بزرک شده است واورا بوی ۱۵ بزنی ندادند * چون یهودا اورا بدید ویرا فاحشه پنداشت زیراکه روی خودرا ۱۶ پوشیده بود * پس از راه بسوی او میل کرده کفت بیا تا بتو درآیم زیرا ندانست ۱۷ که عروس اوست کفت مرا چه میدهی تا بمن درآئی * کفت بزغالهٔ ازکله ۱۸ میفرستم کفت آیا کرو میدهی تا بفرستی * کفت ترا چه کرو دهم کفت مُهر وزنّار

خودرا وعصائی که در دست داری پس بوی داد وبدو در آمد واو ازوی آبستن
۱۹ شد* وبرخاسته برفت وبرقعرا از خود برداشته رخت بیوکی پوشید* ویهودا
۲۰ بزغالهرا بدست دوست عَدُلّامیٔ خود فرستاد تا کرورا از دست آنزن بکیرد امّا
۲۱ اورا نیافت* واز مردمان آن مکان پرسیده کفت آن فاحشهٔ که سرراه عَینایم
۲۲ نشسته بود کجاست کفتند فاحشهٔ در اینجا نبود* پس نزد یهودا برکشته کفت اورا
۲۳ نیافتم ومردمان آن مکان نیز میکویند که فاحشهٔ در اینجا نبود* یهودا کفت بکذار
برای خود نکاه دارد مبادا رسوا شویم اینك بزغالهرا فرستادم وتو اورا نیافتی*
۲۴ وبعد ازسه ماه یهودارا خبرداده کفتند عروس تو تامار زنا کرده است واینك از
۲۵ زنا نیز آبستن شده پس یهودا کفت ویرا بیرون آرید تا سوخته شود* چون اورا
بیرون می آوردند نزد پدرشوهر خود فرستاده کفت از مالك این چیزها آبستن
۲۶ شده ام وکفت تشخیص کن که این مهر وزنّار وعصا ازآن کیست* ویهودا
آنهارا شناخت وکفت او از من بیکناه تراست زیراکه اورا به پسر خود شِیلَه ندادم
۲۷ وبعد اورا دیکر نشناخت* وچون وقت وضع حملش رسید اینك توامان
۲۸ در رحمش بودند* وچون میزائید یکی دست خودرا بیرون آورد که درحال
۲۹ قابله ریسمانی قرمز کرفته بردستش بست وکفت این اوّل بیرون آمد* ودست
خودرا باز کشید واینك برادرش بیرون آمد وقابله کفت چکونه شکافتی این
۳۰ شکاف برتو باد پس اورا فارص نام نهاد* بعد ازآن برادرش که ریسمان
قرمزرا بردست داشت بیرون آمد واورا زارح نامید*

باب سی ونهم

۱ امّا یوسفرا بمصر بردند ومردی مصری فوطیفار نام که خواجه وسردار افواج
خاصّهٔ فرعون بود ویرا از دست اسمعیلیانیکه اورا بدانجا برده بودند خرید*
۲ وخداوند با یوسف میبود واو مردی کامیاب شد ودرخانهٔ آقای مصریٔ خود
۳ ماند* وآقایش دید که خداوند با وی میباشد وهرآنچه او میکند خداوند در
۴ دستش راست میآورد* پس یوسف در نظر وی التفات یافت واورا خدمت
۵ میکرد واورا بخانهٔ خود برکماشت وتمام مایملك خویشرا بدست وی سپرد* وواقع

شد بعداز آنکه اورا برخانه وتمام مایملك خود کماشته بود که خداوند خانهٔ
آنمصری‌را بسبب یوسف برکت داد وبرکت خداوند برهمهٔ اموالش چه در خانه
٦ وچه در صحرا بود* وآنچه داشت بدست یوسف واکذاشت واز آنچه با وی بود
٧ خبر نداشت جز نانیکه میخورد و یوسف خوش اندام ونیك منظر بود* وبعد از
این امور واقع شد که زن آقایش بر یوسف نظر انداخته کفت با من هم خواب
٨ شو* امّا او ابا نموده بزن آقای خود کفت اینك آقایم از آنچه نزد من در خانه
٩ است خبر ندارد وآنچه دارد بدست من سپرده است* بزرکتری از من در این
خانه نیست وچیزی از من دریغ نداشته جز تو چون زوجهٔ او میباشی پس چکونه
١٠ مرتکب این شرارت بزرك بشوم وبخدا خطا ورزم* واکرچه هرروزه بیوسف
١١ سخن میکفت بوی کوش نمیکرفت که با او بخوابد یا نزد وی بماند* وروزی واقع
شد که بخانه در آمد تا بشغل خود پردازد وازاهل خانه کسی آنجا درخانه نبود*
١٢ پس جامهٔ اورا کرفته کفت با من بخواب امّا او جامهٔ خودرا بدستش رهاکرده
١٣ کریخت وبیرون رفت* وچون او دید که رخت خودرا بدست وی ترك کرد
١٤ واز خانه کریخت* مردان خانه‌را صدا زد وبدیشان بیان کرده کفت بنکرید
مرد عبرانی‌را نزد ما آورد تا مارا مسخره کند ونزد من آمد تا با من بخوابد وبآواز
١٥ بلند فریاد کردم* وچون شنید که بآواز بلند فریاد برآوردم جامهٔ خودرا نزد من
١٦ واکذارده فرارکرد وبیرون رفت* پس جامهٔ اورا نزد خود نکاه داشت تا آقایش
١٧ بخانه آمد* وبوی بدین مضمون ذکر کرده کفت آن غلام عبرانی که برای ما آوردهٔ
١٨ نزد من آمد تا مرا مسخره کند* وچون بآواز بلند فریاد برآوردم جامهٔ خودرا پیش
١٩ من رهاکرده بیرون کریخت* پس چون آقایش سخن زن خودرا شنید که بوی بیان
٢٠ کرده کفت غلامت بمن چنین کرده است خشم او افروخته شد* وآقای یوسف اورا
کرفته در زندان خانهٔ که اسیران پادشاه بسته بودند انداخت وآنجا در زندان ماند*
٢١ امّا خداوند با یوسف میبود وبروی احسان میفرمود واورا درنظر داروغهٔ زندان
٢٢ حرمت داد* وداروغهٔ زندان همهٔ زندانیانرا که درزندان بودند بدست یوسف سپرد
٢٣ وآنچه در آنجا میکردند او کنندهٔ آن بود* وداروغهٔ زندان بدانچه در دست وی بود
نکاه نمیکرد زیرا خداوند باوی میبود وآنچه‌را که او میکرد خداوند راست میآورد*

باب چهلم

١ وبعد از این امور واقع شد که ساقی وخبّاز پادشاه مصر به آقای خویش پادشاه
٢ مصر خطا کردند* وفرعون بدو خواجهٔ خود یعنی سردار ساقیان وسردار
٣ خبّازان غضب نمود* وایشانرا درزندان رئیس افواج خاصه یعنی زندانیکه یوسف
٤ درآنجا محبوس بود انداخت* وسردار افواج خاصه یوسف را برایشان گماشت
٥ وایشانرا خدمت میکرد ومدّتی درزندان ماندند* وهردو دریکشب خوابی دیدند
هر کدام خواب خودرا هر کدام موافق تعبیر خواب خود یعنی ساقی وخبّاز
٦ پادشاه مصر که درزندان محبوس بودند* بامدادان چون یوسف نزد ایشان آمد
٧ دید که اینك ملول هستند* پس از خواجه‌های فرعون که با وی درزندان آقای او
٨ بودند پرسیده کفت امروز چرا روی شما غمکین است* بوی کفتند خوابی دیده‌ایم
وکسی نیست که آنرا تعبیر کند یوسف بدیشان کفت آیا تعبیرها ازآنِ خدا نیست
٩ آنرا بمن بازکوئید* آنکاه رئیس ساقیان خواب خودرا بیوسف بیان کرده کفت
١٠ درخواب من اینك تاکی پیش روی من بود* ودرتاك سه شاخه بود وآن بشکفت
١١ وکل آورد وخوشهایش انکور رسیده داد* وجام فرعون دردست من بود
١٢ وانکورهارا چیده درجام فرعون فشردم وجام را بدست فرعون دادم* یوسف بوی
١٣ کفت تعبیرش اینست سه شاخه سه روز است* بعد از سه روز فرعون سرترا
برافرازد وبمنصبت بازکمارد وجام فرعونرا بدست وی دهی برسم سابق که ساقیٔ او
١٤ بودی* وهنکامیکه برای تو نیکو شود مرا یادکن وبمن احسان نموده احوال مرا
١٥ نزد فرعون مذکور ساز ومرا از این خانه بیرون آور* زیراکه فی الواقع از زمین
١٦ عبرانیان دزدیده شده‌ام واینجا نیز کاری نکرده‌ام که مرا درسیاه‌چال افکنند* امّا
چون رئیس خبّازان دید که تعبیر نیکو بود بیوسف کفت من نیز خوابی دیده‌ام
١٧ که اینك سه سبد نان سفید برسرمن است* ودرسبد زبرین هرقسم طعام
برای فرعون ازپیشهٔ خبّاز میباشد ومرغان آنرا ازسبدیکه برسر منست میخورند*
١٨ ١٩ یوسف درجواب کفت تعبیرش اینست سه سبد سه روز میباشد* وبعد از سه
روز فرعون سرترا ازتو بردارد وترا بردار بیاویزد ومرغان کوشتت را ازتو بخورند*

۲۰ پس درروز سیم که یوم میلاد فرعون بود ضیافتی برای همهٔ خدام خود ساخت
۲۱ وسر رئیس ساقیان وسر رئیس خبّازانرا درمیان نوکران خود برافراشت * امّا
۲۲ رئیس ساقیانرا بساقی کریش بازآورد وجامرا بدست فرعون داد * وامّا رئیس
۲۳ خبّازانرا بدار کشید چنانکه یوسف برای ایشان تعبیر کرده بود * لیکن رئیس
ساقیان یوسف را بیاد نیاورد بلکه اورا فراموش کرد *

باب چهل ویکم

۱ وواقع شد چون دوسال سپری شد که فرعون خوابی دید که اینك برکنار نهر
۲ ایستاده است * که ناگاه ازنهر هفت گاو خوب صورت وفربه گوشت برآمده
۳ برمرغزار میچریدند * واینك هفت گاو دیکر بد صورت ولاغرگوشت درعقب
٤ آنها ازنهر برآمده بپهلوی آن گاوان اوّل بکنار نهر ایستادند * واین گاوان زشت
صورت ولاغرگوشت آن هفت گاو خوب صورت وفربه را فروبردند وفرعون
۵ بیدارشد * وباز بخسبید ودیکرباره خوابی دید که اینك هفت سنبلهٔ پُر ونیکو
٦ بریك ساق برمیآید * واینك هفت سنبلهٔ لاغر ازباد شرقی پژمرده بعد ازآنها
۷ میروید * وسنبلهای لاغر آن هفت سنبلهٔ فربه وپررا فروبردند وفرعون بیدار
۸ شده دید که اینك خوابیست * صبحگاهان دلش مضطرب شده فرستاد وهمهٔ
جادوگران وجمیع حکیمان مصررا خواند وفرعون خوابهای خودرا بدیشان بازگفت
۹ امّا کسی نبود که آنهارا برای فرعون تعبیر کند * آنگاهٔ رئیس ساقیان بفرعون
۱۰ عرض کرده گفت امروز خطایای من بخاطرم آمد * فرعون برغلامان خود
غضب نموده مرا با رئیس خبّازان درزندان سردار افواج خاصّه حبس فرمود *
۱۱ ومن واو دریك شب خوابی دیدیم هریك موافق تعبیر خواب خود خواب
۱۲ دیدیم * وجوانی عبرانی درآنجا با ما بود غلام سردار افواج خاصّه وخوابهای
خودرا نزد او بیان کردیم واو خوابهای مارا برای ما تعبیر کرد هریکرا موافق
۱۳ خوابش تعبیر کرد * وبعینه موافق تعبیریکه برای ما کرد واقع شد مرا بمنصبم بازآورد
۱٤ واورا بدار کشید * آنگاه فرعون فرستاده یوسف را خواند واورا بزودی اززندان
بیرون آوردند وصورت خودرا نراشیده رخت خودرا عوض کرد وبحضور فرعون

١٥ آمد* فرعون بیوسف کفت خوابی دیده‌ام وکسی نیست که‌آنرا تعبیر کند ودربارهٔ تو
١٦ شنیدم که‌خواب میشنوی تا تعبیرش کنی* یوسف فرعون‌را بپاسخ کفت از من
١٧ نیست خدا فرعونرا بسلامتی جواب خواهد داد* وفرعون بیوسف کفت
١٨ درخواب خود دیدم که اینك بکنار نهر ایستاده‌ام* وناکاه هفت کاو فربه کوشت
١٩ وخوب صورت ازنهر برآمده برمرغزار میچرند* واینك هفت کاو دیکر زبون
وبسیار زشت صورت ولاغرکوشت که درتمامئ زمین مصر بدان زشتی ندیده‌بودم
٢٠ درعقب آنها برمیآیند* وکاوان لاغر زشت هفت کاو فربهٔ اوّلرا میخورند*
٢١ وچون بشکم آنها فرورفتند معلوم نشد که بدرون آنها شدند زیراکه صورت آنها مثل
٢٢ اوّل زشت ماند پس بیدار شدم* وباز خوابی دیدم که‌اینك هفت سنبلهٔ پرُ
٢٣ ونیکو بر یکساق برمیآید* واینك هفت سنبلهٔ خشك باریك وازباد شرقی پژمرده
٢٤ بعدازآنها میروید* وسنابل لاغرآن هفت سنبلهٔ نیکورا فرومیبرد و جادوکرانرا
٢٥ کفتم لیکن کسی نیست که برای‌من شرح کند* یوسف بفرعون کفت خواب
٢٦ فرعون یکیست خدا ازآنچه خواهد کرد فرعون‌را خبرداده‌است* هفت کاو نیکو
٢٧ هفت سال باشد وهفت سنبلهٔ نیکو هفت سال* همانا خواب یکیست* وهفت
کاو لاغر زشت که درعقب آنها برآمدند هفت سال باشد وهفت سنبلهٔ خالئ ازباد
٢٨ شرقی پژمرده هفت سالِ قحط میباشد* سخنی که بفرعون کفتم اینست آنچه خدا
٢٩ میکند بفرعون ظاهر ساخته‌است* همانا هفت سالِ فراوانئ بسیار درتمامئ زمین
٣٠ مصر میآید* وبعدازآن هفت سالِ قحط پدید آید وتمامئ فراوانی درزمین مصر
٣١ فراموش شود وقحط زمین‌را تباه خواهدساخت* وفراوانی درزمین معلوم نشود
٣٢ بسبب قحطی که‌بعدازآن آید زیراکه بغایت سخت خواهدبود* وچون خواب
بفرعون دو مرتبه مکرّر شد این‌است که اینحادثه ازجانب خدا مقرّر شده وخدا آنرا
٣٣ بزودی پدید خواهد آورد* پس اکنون فرعون میباید مردی بصیر وحکیم‌را پیدا
٣٤ نموده اورا برزمین مصر بکمارد* فرعون چنین بکند وناظران برزمین برکمارد
٣٥ ودرهفت سال فراوانی خُمس اززمین مصر بکیرد* وهمهٔ ماکولات این سالهای
نیکورا که میآید جمع کنند وغلّه‌را زیردست فرعون ذخیره نمایند وخوراك درشهرها
٣٦ نکاه دارند* تا خوراك برای زمین بجهة هفت سال قحطی که‌درزمین مصر

٣٧ خواهد بود ذخیره شود مبادا زمین از قحط تباه گردد * پس این سخن بنظر فرعون
٣٨ وبنظر همهٔ بندگانش پسند آمد * وفرعون ببندگان خود گفت آیا کسیرا مثل
٣٩ این توانیم یافت مردی که روح خدا دروست * وفرعون یوسف گفت چونکه
خدا کلّ این اموررا برتو کشف کرده است کسی مانند تو بصیر وحکیم نیست *
٤٠ تو برخانهٔ من باش وبفرمان تو تمام قوم من منتظم شوند جز اینکه برتخت از تو
٤١ بزرگتر باشم * وفرعون بیوسف گفت بدانکه ترا برتمامیٔ زمین مصر گماشتم *
٤٢ وفرعون انگشتر خودرا ازدست خویش بیرون کرده آنرا بردست یوسف گذاشت
٤٣ واورا بکتّان نازك آراسته کرد وطوقی زرین برگردنش انداخت * واورا برعرابهٔ
دوّمین خود سوار کرد وپیش رویش ندا میکردند که زانو زنید پس اورا برتمامیٔ
٤٤ زمین مصر برگماشت * وفرعون بیوسف گفت من فرعون هستم وبدون تو
٤٥ هیچکس دست یا پای خودرا درکلّ ارض مصر بلند نکند * وفرعون یوسف‌را
صَفْنات فَعْنیح نامید وآسْنات دختر فوطی فارَع کاهن اون‌را بدو بزنی داد ویوسف
٤٦ برزمین مصر بیرون رفت * ویوسف سی ساله بود وقتی که بحضور فرعون پادشاه
مصر بایستاد ویوسف از حضور فرعون بیرون‌شده درتمامیٔ زمین مصر گشت *
٤٧ ودرهفت سال فراوانی زمین محصول خودرا بکثرت آورد * پس تمامیٔ ماکولات
٤٨ آن هفت سالرا که درزمین مصر بود جمع کرد وخوراك‌را درشهرها ذخیره نمود
٤٩ وخوراك مزارع حوالیٔ هرشهررا درآن گذاشت * ویوسف غلّهٔ بیکران بسیار
مثل ریك دریا ذخیره کرد تا آنکه از حساب بازماند زیراکه ازحساب زیاده بود *
٥٠ وقبل از وقوع سالهای قحط دو پسر برای یوسف زائیده‌شد که آسْنات دختر فوطی
٥١ فارَع کاهن اون برایش بزاد * ویوسف نخست‌زادهٔ خودرا مَنَسّی نام نهاد زیرا
٥٢ گفت خدا مرا از تمامیٔ مشقّتم وتمامیٔ خانهٔ پدرم فراموشی داد * ودوّمین‌را آفرایم
٥٣ نامید زیرا گفت خدا مرا در زمین مذلّتم بارآور گردانید * وهفت سال فراوانی
٥٤ که درزمین مصر بود سپری شد * وهفت سال قحط آمدن گرفت چنانکه یوسف
٥٥ گفته بود وقحط در همهٔ زمینها پدید شد لیکن در تمامیٔ زمین مصر نان بود * وچون
تمامیٔ زمین مصر مبتلای قحط شد قوم برای نان نزد فرعون فریاد برآوردند
وفرعون بهمهٔ مصریان گفت نزد یوسف بروید وآنچه او بشما گوید بکنید *

٥٦ پس قحط تمامیٔ روی زمین‌را فرو گرفت و یوسف همهٔ انبارهارا باز کرده بمصریان
٥٧ میفروخت وقحط در زمین مصر سخت شد* وهمهٔ زمینها بجهة خرید غلّه نزد یوسف بمصر آمدند زیرا قحط بر تمامیٔ زمین سخت شد*

باب چهل ودوم

١ واما یعقوب چون دید که غلّه در مصر است پس یعقوب به‌پسران خود گفت
٢ چرا بیکدیگر مینگرید* وگفت اینك شنیده‌ام که غلّه در مصر است بدانجا بروید
٣ وبرای ما از آنجا بخرید تا زیست کنیم ونمیریم* پس ده برادر یوسف برای خریدن
٤ غلّه بمصر فرود آمدند* واما بنیامین برادر یوسف‌را یعقوب با برادرانش نه‌فرستاد
٥ زیرا گفت مبادا زیانی بدو رسد* پس بنی اسرائیل درمیان آنانیکه میآمدند بجهة
٦ خرید آمدند زیراکه قحط در زمین کنعان بود* ویوسف حاکم ولایت بود وخود بهمهٔ اهل زمین غلّه میفروخت وبرادران یوسف آمده رو بزمین نهاده اورا سجده
٧ کردند* چون یوسف برادران خودرا دید ایشانرا بشناخت وخودرا بدیشان بیگانه نموده آنهارا بدرشتی سخن گفت وازایشان پرسید از کجا آمده‌اید گفتند
٨ از زمین کنعان تا خوراك بخریم* ویوسف برادران خودرا شناخت لیکن ایشان
٩ اورا نشناختند* ویوسف خوابهارا که در بارهٔ ایشان دیده بود بیاد آورد پس
١٠ بدیشان گفت شما جاسوسانید وبجهة دیدن عریانیٔ زمین آمده اید* بدو گفتند
١١ نه یا سیّدی بلکه غلامانت بجهة خریدن خوراك آمده‌اند* ما همه پسران یك شخص
١٢ هستیم. ما مردمان صادقیم غلامانت جاسوس نیستند* بدیشان گفت نه بلکه
١٣ بجهة دیدن عریانیٔ زمین آمده اید* گفتند غلامانت دوازده برادرند پسران یك مرد در زمین کنعان واینك کوچکتر امروز نزد پدر ماست ویکی نایاب
١٤ شده است* یوسف بدیشان گفت همین است آنچه بشما گفتم که جاسوسانید*
١٥ بدین طور آزموده میشوید. بحیات فرعون ازاینجا بیرون نخواهید رفت جزاینکه
١٦ برادر کهتر شما دراینجا بیاید* یك نفررا ازخودتان بفرستید تا برادر شمارا بیاورد وشما اسیر بمانید تا سخن شما آزموده شود که صدق با شماست یا نه والاّ بحیات فرعون
١٧ ١٨ جاسوسانید* پس ایشان‌را باهم سه روز درزندان انداخت* وروز سیم

١٩ یوسف بدیشان گفت این را بکنید و زنده باشید زیرا من از خدا میترسم * هرگاه شما صادق هستید یک برادر از شما در زندان شما اسیر باشد وشما رفته غلّه
٢٠ برای گرسنگیٔ خانه‌های خود ببرید * وبرادر کوچك خودرا نزد من آرید تا سخنان
٢١ شما تصدیق شود ونمیرید * پس چنین کردند * وبیکدیگر گفتند هرآینه ببرادر خود خطا کردیم زیرا تنگیٔ جان اورا دیدیم وقتیکه بما استغاثه میکرد ونشنیدیم
٢٢ از این رو این تنگی برما رسید * ورَوْبین درجواب ایشان گفت آیا به‌شما نگفتم
٢٣ که بپسر خطا مورزید ونشنیدید پس اینك خون او باز خواست میشود * وایشان
٢٤ ندانستند که یوسف می‌فهمد زیراکه ترجمانی درمیان ایشان بود * پس از ایشان کناره جسته بگریست ونزد ایشان برگشته با ایشان گفتگو کرد وشمعونرا از میان
٢٥ ایشان گرفته اورا روبروی ایشان دربند نهاد * ویوسف فرمود تا جوالهای ایشانرا از غلّه پر سازند ونقد ایشانرا در عدل هرکس نهند وزاد سفر بدیشان
٢٦ دهند وبایشان چنین کردند * پس غلّه‌را بر حماران خود بارکرده از آنجا روانه
٢٧ شدند * وچون یکی عدل خودرا درمنزل بازکرد تا خوراك به الاغ خود دهد
٢٨ نقد خودرا دید که اینك در دهن عدل او بود * وبه‌برادران خود گفت نقد من ردّ شده است واینك درعدل من است آنگاه دل ایشان طپیدن گرفت وبیکدیگر
٢٩ لرزان شده گفتند این چیست که خدا بما کرده‌است * پس نزد پدر خود یعقوب
٣٠ بزمین کنعان آمدند واز آنچه بدیشان واقع شده بود خبر داده گفتند * آنمرد
٣١ که حاکم زمین است با ما بسختی سخن گفت ومارا جاسوسان زمین پنداشت * وبدو
٣٢ گفتیم ما صادقیم وجاسوس نی * ما دوازده برادر پسران پدر خود هستیم یکی
٣٣ نایاب شده است وکوچکتر امروز نزد پدرما درزمین کنعان میباشد * وآن مرد که حاکم زمین است بما گفت از این خواهم فهمید که شما راست گو هستید که یکی از برادران خودرا نزد من گذارید وبرای گرسنگیٔ خانه‌های خود گرفته بروید *
٣٤ وبرادر کوچك خودرا نزد من آرید وخواهم یافت که شما جاسوس نیستید بلکه
٣٥ صادق آنگاه برادر شمارا بشما ردّ کنم ودر زمین داد وستد نمائید * وواقع شد که چون عدلهای خودرا خالی میکردند اینك کیسهٔ پول هرکس درعدلش بود
٣٦ وچون ایشان وپدرشان کیسهای پولرا دیدند بترسیدند * وپدر ایشان یعقوب

بدیشان کفت مرا بی اولاد ساختید یوسف نیست وشمعون نیست وبنیامین را
٣٧ میخواهید ببرید این همه بر من است* رَوبین به پدر خود عرض کرده کفت
هر دو پسر مرا بکش اکر اورا نزد تو باز نیاورم اورا بدست من بسپار ومن اورا
٣٨ نزد تو باز خواهم آورد* کفت پسرم با شما نخواهد آمد زیراکه برادرش مرده است
واو تنها باقیست وهرکاه در راهی که میروید زیانی بدو رسد همانا مُویهای سفید
مرا با حزن بکور فرود خواهید بُرد*

باب چهل وسیم

١ وقحط در زمین سخت بود* وواقع شد چون غلّهٔرا که از مصر آورده بودند
٢ تمامًا خوردند پدرشان بدیشان کفت برکردید واندك خوراکی برای ما بخرید*
٣ یهودا بدو متکلّم شده کفت آنمرد بما تأکید کرده کفته است هرکاه برادر شما با شما
٤ نباشد روی مرا نخواهید دید* اکر تو برادر مارا با ما فرستی میرویم وخوراك
٥ برایت میخریم* امّا اکر تو اورا نفرستی نمیرویم زیراکه آن مرد مارا کفت هرکاه
٦ برادر شما با شما نباشد روی مرا نخواهید دید* اسرائیل کفت چرا بمن بدی کرده
٧ بآن مرد خبر دادید که برادر دیکر دارید* کفتند آنمرد احوال ما وخویشاوندان
مارا بدقت پرسیده کفت آیا پدر شما هنوز زنده است وبرادر دیکر دارید واورا
بدین مضمون اطّلاع دادیم وچه میدانستیم که خواهد کفت برادر خودرا نزد من
٨ آرید* پس یهودا به پدر خود اسرائیل کفت جوانرا با من بفرست تا برخاسته
٩ برویم وزیست کنیم ونمیریم ما وتو واطفال ما نیز* من ضامن او میباشم اورا
از دست من باز خواست کن هرکاه اورا نزد تو باز نیاوردم وبحضورت حاضر
١٠ نساختم تاأبد درنظر تو مقصّر باشم* زیرا اکر تأخیر نمینمودیم هرآینه تاحال
١١ مرتبهٔ دوّمرا برکشته بودیم* پس پدر ایشان اسرائیل بدیشان کفت اکر چنین
است پس این را بکنید از ثمرات نیکوی این زمین درظروف خود بردارید
وارمغانی برای آنمرد ببرید قدری بَلَسان وقدری عَسَل وکتیرا ولادن وپسته
١٢ وبادام* ونقد مضاعف بدست خود کیرید وآن نقدیکه دردهنهٔ عدلهای شما ردّ
١٣ شده بود بدست خود باز برید شاید سهوی شده باشد* وبرادر خودرا برداشته

١٤ روانه شوید ونزد آن مرد برگردید* وخدای قادر مطلق شمارا درنظر آنمرد مکرّم
دارد تا برادر دیگر شما و بنیامین‌را همراه شما بفرستد ومن اگر بی اولاد شدم بی
١٥ اولاد شدم* پس آن مردان ارمغان‌را برداشته ونقد مضاعف‌را بدست گرفته با
١٦ بنیامین روانه شدند وبمصر فرود آمده بحضور یوسف ایستادند* امّا یوسف چون
بنیامین‌را با ایشان دید بناظر خانهٔ خود فرمود این اشخاص‌را بخانه ببر وذبح کرده
١٧ تدارك ببین زیراکه ایشان وقت ظهر با من غذا می خورند* وآن مرد چنانکه
١٨ یوسف فرموده بود کرد وآن مرد ایشانرا بخانهٔ یوسف آورد* وآن مردان
ترسیدند چونکه بخانهٔ یوسف آورده شدند وگفتند بسبب آن نقدیکه دفعهٔ اوّل
در عدلهای ما ردّ شده بود مارا آورده اند تا برما هجوم آورد وبرما حمله کند ومارا
١٩ مملوك سازد وحماران مارا* وبناظر خانهٔ یوسف نزدیك شده دردرگاه خانه
٢٠ بدو متکلّم شده* گفتند یا سیّدی حقیقةً مرتبهٔ اوّل برای خرید خوراك آمدیم*
٢١ و واقع شد چون بمنزل رسیده عدلهای خودرا باز کردیم که اینك نقد هرکس در
٢٢ دهنهٔ عدلش بود نقرهٔ ما بوزن تمام وآنرا بدست خود باز آورده ایم* ونقد دیگر
برای خرید خوراك بدست خود آورده ایم نمیدانیم کدام کس نقدمارا درعدلهای ما
٢٣ گذاشته بود* گفت سلامتی باشید مترسید خدای شما وخدای پدر شما خزانهٔ
درعدلهای شما بشما داده است نقد شما بمن رسید پس شمعون‌را نزد ایشان بیرون
٢٤ آورد* وآن مرد ایشانرا بخانهٔ یوسف در آورده آب بدیشان داد تا پایهای خودرا
٢٥ شستند وعلوفه بحماران ایشان داد* وارمغان‌را حاضر ساختند تا وقت آمدن
٢٦ یوسف بظهر زیرا شنیده بودند که درآنجا باید غذا بخورند* وچون یوسف بخانه
آمد ارمغانیرا که بدست ایشان بود نزد وی بخانه آوردند وبحضور وی رو بزمین
٢٧ نهادند* پس از سلامتیٔ ایشان پرسید وگفت آیا پدر پیر شما که ذکرش‌را کردید
٢٨ بسلامتست وتا بحال حیات دارد* گفتند غلامت پدر ما بسلامت است وتا
٢٩ بحال زنده* پس تعظیم وسجده کردند* وچون چشمان خودرا بازکرده برادر خود
بنیامین پسر مادر خویش‌را دید گفت آیا این است برادر کوچك شما که نزد من
٣٠ ذکر اورا کردید وگفت ای پسرم خدا بر تو رحم کناد* ویوسف چونکه مهرش
بر برادرش بجنبید بشتافت وجای گریستن خواست پس بخلوت رفته آنجا

۳۱ بکریست * وروی خودرا شسته بیرون آمد وخود داری نموده کفت طعام
۳۲ بکذارید * وبرای وی جدا کذاردند وبرای ایشان جدا وبرای مصریانیکه با
وی خوردند جدا زیراکه مصریان با عبرانیان نمی توانند غذا بخورند زیراکه این
۳۳ نزد مصریان مکروه است * وبحضور وی بنشستند نخست زاده موافق نخست
زادکیش وخورد سال بحسب خورد سالیش وایشان بیکدیکر تعجب نمودند *
۳٤ وحصّه‌ها از پیش خود برای ایشان کرفت امّا حصّهٔ بنیامین پنج چندان حصّهٔ
دیکران بود وبا وی نوشیدند وکیف کردند *

باب چهل وچهارم

۱ پس بناظر خانهٔ خود امر کرده کفت عدلهای این مردمانرا بقدریکه میتوانند
۲ برد از غلّه پرکن ونقد هرکسیرا بدهنهٔ عدلش بکذار * وجام مرا یعنی جام نقره‌را
در دهنهٔ عدل آن کوچکتر با قیمت غلّه اش بکذار پس موافق آن سخنیکه یوسف
۳ کفته بود کرد * وچون صبح روشن شد آن مردانرا با حماران ایشان روانه
٤ کردند * وایشان از شهر بیرون شده هنوز مسافتی چند طیّ نکرده بودند که یوسف
بناظر خانهٔ خود کفت برپا شده درعقب این اشخاص بشتاب وچون بدیشان فرا
٥ رسیدی ایشانرا بکو چرا بدی بعوض نیکوئی کردید * آیا این نیست آنکه آقایم
٦ در آن می نوشد واز آن تفأل میزند در آنچه کردید بد کردید * پس چون بدیشان
۷ در رسید این سخنانرا بدیشان کفت * بوی کفتند چرا آقایم چنین میکوید حاشا
۸ از غلامانت که مرتکب چنین کار شوند * همانا نقدیرا که در دهنهٔ عدلهای خود
یافته بودیم از زمین کنعان نزد تو باز آوردیم پس چکونه باشد که از خانهٔ آقایت
۹ طلا یا نقره بدزدیم * نزد هرکدام از غلامانت یافت شود بمیرد وما نیز غلام آقای
۱۰ خود باشیم * کفت هم الآن موافق سخن شما بشود آنکه نزد او یافت شود غلام
۱۱ من باشد وشما آزاد باشید * پس تعجیل نموده هرکس عدل خودرا بزمین فرود
۱۲ آورد وهریکی عدل خودرا بازکرد * واو تجسّس کرد واز مهتر شروع نموده بکهتر
۱۳ ختم کرد وجام درعدل بنیامین یافته شد * آنکاه رخت خودرا چاك زدند
۱٤ وهرکس الاغ خودرا بارکرده بشهر برکشتند * ویهودا با برادرانش بخانهٔ یوسف

١٥ آمدند و او هنوز آنجا بود وبحضور وی برزمین افتادند* یوسف بدیشان گفت
این چه کاریست که کردید آیا ندانستید که چون من مردی البتّه تفأل میزنم*
١٦ یهودا گفت بآقایم چه گوئیم وچه عرض کنیم وچگونه بیگناهیٔ خویش‌را ثابت نمائیم
خدا گناه غلامانت‌را در یافت نموده است اینك ما نیز وآنکه جام بدستش یافت شد
١٧ غلامان آقای خود خواهیم بود* گفت حاشا از من که چنین کنم بلکه آنکه جام
١٨ بدستش یافت شد غلام من باشد وشما بسلامتی نزد پدر خویش بروید* آنگاه
یهودا نزدیك وی آمده گفت ای آقایم بشنو غلامت بگوش آقای خود سخنی بگوید
١٩ وغضبت برغلام خود افروخته نشود زیراکه تو چون فرعون هستی* آقایم از
٢٠ غلامانت پرسیده گفت آیا شمارا پدر یا برادر یست* وبآقای خود عرض کردیم
که مارا پدر پیریست وپسر کوچك پیریٔ او که برادرش مرده است واو تنها
٢١ ازمادر خود مانده است وپدر اورا دوست میدارد* وبغلامان خود گفتی
٢٢ ویرا نزد من آرید تا چشمان خودرا بروی نهم* وبآقای خود گفتیم آن جوان
نمیتواند از پدر خود جدا شود چه اگر از پدر خویش جدا شود او خواهد مرد*
٢٣ وبغلامان خود گفتی اگر برادر کهتر شما با شما نیاید روی مرا دیگر نخواهید دید*
٢٤ پس واقع شد که چون نزد غلامت پدر خود رسیدیم سخنان آقای خودرا بدو
٢٥ ٢٦ باز گفتیم* وپدر ما گفت برگشته اندك خوراکی برای ما بخرید* گفتیم نمیتوانیم
رفت لیکن اگر برادر کهتر با ما آید خواهیم رفت زیراکه روی آنمردرا نمیتوانیم
٢٧ دید اگر برادر کوچك با ما نباشد* وغلامت پدر من بما گفت شما آگاهید
٢٨ که زوجه ام برای من دو پسر زائید* ویکی از نزد من بیرون رفت ومن گفتم
٢٩ هرآینه دریده شده است وبعد از آن اورا ندیدم* اگر این‌را نیز از نزد من ببرید
٣٠ وزیانی بدو رسد همانا موی سفید مرا بحزن بگور فرو خواهید برد* والآن اگر
نزد غلامت پدر خود بروم واین جوان با ما نباشد وحال آنکه جان او بجان وی
٣١ بسته است* واقع خواهد شد که چون به بیند پسر نیست او خواهد مرد
٣٢ وغلامانت موی سفید غلامت پدر خودرا بحزن بگور فرو خواهند برد* زیراکه
غلامت نزد پدر خود ضامن پسر شده گفتم هرگاه اورا نزد تو باز نیاورم تا أبد الآباد
٣٣ نزد پدر خود مقصّر خواهم شد* پس الآن تمنّا اینکه غلامت بعوض پسر در بندگی

۳٤ آقای خود بماند وپسر همراه برادران خود برود* زیرا چگونه نزد پدر خود بروم وپسر با من نباشد مبادا بلائی را که پدرم واقع شود ببینم*

باب چهل وپنجم

۱ ویوسف پیش جمیعکه بحضورش ایستاده بودند نتوانست خودداری کند پس ندا کرد که همه را از نزد من بیرون کنید وکسی نزد او نماند وقتیکه یوسف
۲ خویشتن را ببرادران خود شناسانید* وبآواز بلند گریست ومصریان واهل خانهٔ
۳ فرعون شنیدند* ویوسف برادران خودرا گفت من یوسف هستم آیا پدرم هنوز زنده است وبرادرانش جواب ویرا نتوانستند داد زیرا که بحضوروی مضطرب
٤ شدند* ویوسف ببرادران خود گفت نزدیک من بیائید پس نزدیک آمدند
٥ وگفت منم یوسف برادر شما که بمصر فروختید* وحال رنجیده مشوید ومتغیر نگردید که مرا بدینجا فروختید زیرا خدا مرا پیش روی شما فرستاد تا (نفوس را)
٦ زنده نگاه دارد* زیرا حال دو سال شده است که قحط در زمین هست وپنج
۷ سال دیگر نیز نه شیار خواهد بود نه درو* وخدا مرا پیش روی شما فرستاد
۸ تا برای شما بقیّتی در زمین نگاه دارد وشمارا بنجاتی عظیم احیا کند* والآن شما مرا اینجا نفرستادید بلکه خدا واو مرا پدر برفرعون وآقا برتمامیٔ اهل خانهٔ او
۹ وحاکم برهمهٔ زمین مصر ساخت* بشتابید ونزد پدرم رفته بدو گوئید پسر تو یوسف چنین میگوید که خدا مرا حاکم تمامیٔ مصر ساخته است نزد من بیا وتأخیر
۱۰ منما* ودر زمین جوشن ساکن شو تا نزدیک من باشی تو وپسرانت وپسران
۱۱ پسرانت وگلهات ورمهات با هرچه داری* تا ترا در آنجا بپرورانم زیرا که پنج
۱۲ سال قحط باقیست مبادا تو واهل خانهات ومتعلّقانت بی نوا گردید* واینک چشمان شما وچشمان برادرم بنیامین می بیند زبان منست که باشما سخن میگوید*
۱۳ پس پدر مرا از همهٔ حشمت من در مصر واز آنچه دیده اید خبر دهید وتعجیل نموده
۱٤ پدر مرا بدینجا آورید* پس بگردن برادر خود بنیامین آویخته بگریست وبنیامین
۱٥ برگردن وی گریست* وهمهٔ برادران خودرا بوسیده برایشان بگریست وبعد
۱٦ از آن برادرانش با وی گفتگو کردند* واین خبررا درخانهٔ فرعون شنیدند

وگفتند برادران یوسف آمده‌اند و بنظر فرعون و بنظر بندگانش خوش آمد*
١٧ و فرعون به یوسف گفت برادران خودرا بگو چنین بکنید چهارپایان خودرا
١٨ بارکنید و روانه شده بزمین کنعان بروید* و پدر و اهل خانه‌های خودرا برداشته
١٩ نزد من آئید و نیکوتر زمین مصررا بشما میدهم تا از فربهیٔ زمین بخورید* و تو
مأمور هستی این‌را بکنید عرابها از زمین مصر برای اطفال و زنان خود بگیرید
٢٠ و پدر خودرا برداشته بیائید* و چشمان شما درپیٔ اسباب خود نباشد زیراکه
٢١ نیکوئی تمامیٔ زمین مصر از آن شما است* پس بنی اسرائیل چنان کردند و یوسف
بحسب فرمایش فرعون عرابها بدیشان داد و زاد سفر بدیشان عطا فرمود*
٢٢ و بهریك از ایشان یکدست رخت بخشید امّا به بنیامین سیصد مثقال نقره و پنج
٢٣ دست جامه داد* و برای پدر خود بدین تفصیل فرستاد ده الاغ بار شده بنفایس
٢٤ مصر و ده ماده الاغ بار شده بغلّه و نان و خورش برای سفر پدر خود* پس
برادران خودرا مرخّص فرموده روانه شدند و بدیشان گفت زنهار درراه منازعه
٢٥ مکنید* و از مصر برآمده نزد پدر خود یعقوب بزمین کنعان آمدند*
٢٦ و اورا خبرداده گفتند یوسف الآن زنده است و او حاکم تمامیٔ زمین مصر است
٢٧ آنگاه دل وی ضعف کرد زیراکه ایشانرا باور نکرد* و همهٔ سخنانی که یوسف
بدیشان گفته بود بوی گفتند و چون عرابهائیراکه یوسف برای آوردن او فرستاده
٢٨ بود دید روح پدر ایشان یعقوب زنده گردید* و اسرائیل گفت کافیست پسر من
یوسف هنوز زنده است میروم و قبل از مردنم اورا خواهم دید*

باب چهل و ششم

١ و اسرائیل باهرچه داشت کوچ کرده به بئرشَبَع آمد و قربانیها برای خدای پدر
٢ خود اسحق گذرانید* و خدا در رؤیاهای شب به اسرائیل خطاب کرده گفت
٣ ای یعقوب ای یعقوب گفت لبّیك* گفت من هستم الله خدای پدرت از فرود
٤ آمدن بمصر مترس زیرا در آنجا امّتی عظیم از تو بوجود خواهم آورد* من با تو
بمصر خواهم آمد و من نیز ترا از آنجا البتّه باز خواهم آورد و یوسف دست خودرا
٥ برچشمان تو خواهد گذاشت* و یعقوب از بئرشبع روانه شد و بنی اسرائیل پدر

خود یعقوب واطفال وزنان خویشرا برعرابهائی که فرعون بجهة آوردن او
٦ فرستاده بود برداشتند * ومواشی و اموالیراکه در زمین کنعان اندوخته بودند
٧ گرفتند و یعقوب با تمامئ ذریت خود بمصر آمدند * و پسران و پسران پسران خودرا
با خود و دختران و دختران پسران خودرا وتمامئ ذریت خویش را بهمراهئ خود
٨ بمصر آورد * واینست نامهای پسران اسرائیل که بمصر آمدند یعقوب و پسرانش
٩ رَؤبین نخست زادهٔ یعقوب * و پسران رَؤبین حنوك وفَلّو وحَصْرون وکَرمی *
١٠ و پسران شمعون یموئیل و یامین واُوهَد و یاکین وصوحَر وشاؤل که پسر زن
١١ ١٢ کنعانی بود * و پسران لاوی جَرْشون وقَهات ومَراری * و پسران یهودا عیر
واونان وشیله وفارَص وزارَح امّا عیر واونان در زمین کنعان مردند و پسران
١٣ فارَص حَصْرون وحامُول بودند * و پسران یَسّاکار تولاع وفُوَّه ویوب
١٤ ١٥ وشِمْرون * و پسران زبولون سارَدْ وایلون ویاحْلئیل * اینانند پسران لیَه که
آنهارا با دختر خود دینَه در فَدّان آرام برای یعقوب زائید همهٔ نفوس پسران
١٦ ودخترانش سی وسه نفر بودند * و پسران جاد صِفْیُون وحَجّی وشُونی واَصْبُون
١٧ وعِیری واَرُودی واَرْئیلی * و پسران اَشیر یِمْنَه ویِشْوَه ویِشْوی وبَریعَه وخواهر
١٨ ایشان سارَح و پسران بَرِیعَه حابَر ومَلْکیئیل * اینانند پسران زِلْفَه که لابان
١٩ بدختر خود لیَه داد واین شانزده‌را برای یعقوب زائید * و پسران راحیل زن
٢٠ یعقوب یوسف و بنیامین * وبرای یوسف در زمین مصر مَنَسّی واَفرایم زائیده
٢١ شدند که اَسْنات دختر فوطی فارَع کاهن اُون برایش بزاد * و پسران بنیامین بالَع
٢٢ وباکَر واَشْبیل وجیرا ونَعْمان وایحِی ورُش ومُفّیم وحُفّیم واَرَد * اینانند پسران
٢٣ راحیل که برای یعقوب زائیده شدند همه چهارده نفر * و پسر دان حوشیم *
٢٤ ٢٥ و پسران نفتالی یَحْصْئیل وجُونی ویِصَر وشِلّیم * اینانند پسران بِلْهَه که لابان بدختر
٢٦ خود راحیل داد وایشانرا برای یعقوب زائید همه هفت نفر بودند * همهٔ نفوسیکه
با یعقوب بمصر آمدند که از صُلب وی پدید شدند سوای زنان پسران یعقوب
٢٧ جمیعًا شصت وشش نفر بودند * و پسران یوسف که برایش در مصر زائیده شدند
دو نفر بودند پس جمیع نفوس خاندان یعقوب که بمصر آمدند هفتاد بودند *
٢٨ و یهودا را پیش روی خود نزد یوسف فرستاد تا اورا بجوشن راه نمائی کند و بزمین

٢٩ جوشَن آمدند* و یوسف عرابهٔ خودرا حاضر ساخت تا باستقبال پدر خود اسرائیل بجوشَن برود وچون اورا بدید بکردنش بیاویخت ومدّتی برکردنش کریست*
٣٠ واسرائیل بیوسف کفت اکنون بمیرم چونکه روی ترا دیدم که تا بحال زنده هستی*
٣١ و یوسف برادران خود واهل خانهٔ پدر خویش را کفت میروم تا فِرْعَون را خبر دهم وبوی کویم برادرانم وخانه وادهٔ پدرم که درزمین کنعان بودند نزد من آمده
٣٢ اند* ومردان شبانان هستند زیرا اهل مواشیند وکلهها ورمهها وکلّ مایملك
٣٣ خودرا آورده اند* وچون فِرْعَون شمارا بطلبد وکوید کسب شما چیست*
٣٤ کوئید غلامانت از طفولیّت تا بحال اهل مواشی هستیم هم ما وهم اجداد ما تا درزمین جوشَن ساکن شوید زیراکه هر شبانِ کوسفند مکروه مصریان است*

باب چهل وهفتم

١ پس یوسف آمد وبفِرْعَون خبرداده کفت پدرم وبرادرانم باکله ورمهٔ خویش
٢ وهرچه دارند از زمین کنعان آمده اند ودر زمین جوشن هستند* واز جمله
٣ برادران خود پنج نفر برداشته ایشانرا بحضور فِرْعَون بر پا داشت* وفِرْعَون برادران اورا کفت شغل شما چیست بفِرْعَون کفتند غلامانت شبان کوسفند هستیم
٤ هم ما وهم اجداد ما* وبفرعون کفتند آمده ایم تا در این زمین ساکن شویم زیراکه برای کلهٔ غلامانت مرتعی نیست چونکه قحط در زمین کنعان سخت است والآن
٥ تمنّا داریم که بندکانت در زمین جُوشَن سکونت کنند* وفِرْعَون بیوسف خطاب
٦ کرده کفت پدرت وبرادرانت نزد تو آمده اند* زمین مصر پیش روی تست در نیکوترین زمین پدر وبرادران خودرا مسکن بده درزمین جوشَنْ ساکن بشوند واکر میدانی که درمیان ایشان کسان قابل میباشند ایشانرا سرکاران مواشیْ من
٧ کردان* و یوسف پدر خود یعقوبرا آورده اورا بحضور فِرْعَون برپا داشت
٨ ویعقوب فرعون را برکت داد* وفرعون یعقوب کفت ایّام سالهای عمر تو
٩ چنداست* یعقوب بفرعون کفت ایّام سالهای غربت من صد وسی سالست ایّام سالهای عمر من اندك وبد بوده است وبایّام سالهای عمر پدرانم در روزهای غربت
١٠ ایشان نرسیده* ویعقوب فِرْعَون را برکت داد واز حضور فِرْعَون بیرون آمد*

١١ و یوسف پدر و برادران خودرا سکونت داد و ملکی در زمین مصر در نیکوترین زمین یعنی در ارض رَعَمْسِیس چنانکه فِرْعَون فرموده بود بدیشان ارزانی داشت ٭
١٢ و یوسف پدر و برادران خود و همهٔ اهل خانهٔ پدر خویش‌را بحسب تعداد عیال
١٣ ایشان بنان پرورانید ٭ ودر تمامئ زمین نان نبود زیرا قحط زیاده سخت بود و ارض
١٤ مصر و ارض کنعان بسبب قحط بی نوا کردید ٭ و یوسف تمام نقرهٔ‌را که درزمین مصر وزمین کنعان یافته شد بعوض غلهٔ که ایشان خریدند بکرفت و یوسف
١٥ نقره‌را بخانهٔ فرعون در آورد ٭ وچون نقره از ارض مصر وارض کنعان تمام شد همهٔ مصریان نزد یوسف آمده کفتند مارا نان بده چرا در حضورت بمیریم زیراکه
١٦ نقره تمام شد ٭ یوسف کفت مواشئ خودرا بیاورید وبعوض مواشئ شما غله بشما
١٧ میدهم اکر نقره تمام شده است ٭ پس مواشئ خودرا نزد یوسف آوردند ویوسف بعوض اسبان وکله‌های کوسفندان ورمه‌های کاوان والاغان نان بدیشان داد
١٨ ودر آنسال بعوض همهٔ مواشئ ایشان ایشانرا بنان پرورانید ٭ وچون آنسال سپری شد درسال دوّم بحضور وی آمده کفتندش از آقای خود مخفی نمیداریم که نقرهٔ ما تمام شده است ومواشی وبهایم از آن آقای ما کردیده وجز بدنها وزمین ما
١٩ بحضور آقای ما چیزی باقی نیست ٭ چرا ما وزمین ما نیز در نظر تو هلاك شویم پس مارا وزمین مارا بنان بخر وما وزمین ما مملوك فرعون بشویم وبذر بده تا
٢٠ زیست کنیم ونمیریم وزمین بایر نماند ٭ پس یوسف تمامئ زمین مصررا برای فِرْعَون بخرید زیراکه مصریان هرکس مزرعهٔ خودرا فروختند چونکه قحط برایشان
٢١ سخت بود و زمین از آن فِرْعَون شد ٭ وخلق‌را از این حدّ تا بآن حدّ مصر بشهرها
٢٢ منتقل ساخت ٭ فقط زمین کَهَنه‌را نخرید زیرا کَهَنه‌را حصّهٔ از جانب فِرْعَون معیّن شده بود واز حصّهٔ که فِرْعَون بدیشان داده بود می خوردند از این سبب
٢٣ زمین خودرا نفروختند ٭ و یوسف بقوم کفت اینك امروز شمارا وزمین شمارا
٢٤ برای فرعون خریدم همانا برای شما بذراست تا زمین‌را بکارید ٭ وچون حاصل برسد یك خمس به فرعون دهید وچهار حصّه از آن شما باشد برای زراعت زمین
٢٥ وبرای خوراك شما واهل خانه‌های شما وطعام بجههٔ اطفال شما ٭ کفتند تو مارا
٢٦ احیا ساختی درنظر آقای خود التفات بیابیم تا غلام فرعون باشیم ٭ پس یوسف

این قانونرا برزمین مصر تا امروز قرارداد که خمس از آن فرعون باشد غیر
۲۷ از زمین کَهَنَه فقط که از آن فرعون نشد* واسرائیل در ارض مصر در زمین
۲۸ جوشن ساکن شده ملك درآن گرفتند وبسیار بارور وکثیر گردیدند* ویعقوب
در ارض مصر هفده سال بزیست وایّام سالهای عمر یعقوب صد وچهل وهفت
۲۹ سال بود* وچون حین وفات اسرائیل نزدیك شد پسر خود یوسف را طلبیده
بدو گفت الآن اگر درنظر تو التفات یافته‌ام دست خودرا زیر ران من بگذار
۳۰ واحسان وامانت با من بکن وزنهار مرا در مصر دفن منما* بلکه با پدران خود
بخوابم ومرا از مصر برداشته در قبر ایشان دفن کن گفت آنچه گفتی خواهم کرد*
۳۱ گفت برایم قسم بخور پس برایش قسم خورد واسرائیل برسر بستر خود خم شد*

باب چهل وهشتم

۱ وبعد از این امور واقع شد که بیوسف گفتند اینك پدر تو بیمار است پس دو
۲ پسر خود مَنَسّی وافرایم را با خود برداشت* ویعقوب را خبرداده گفتند اینك
پسرت یوسف نزد تو می‌آید واسرائیل خویشتن را تقویت داده بر بستر بنشست*
۳ ویعقوب بیوسف گفت خدای قادرمطلق در لوز در زمین کنعان بمن ظاهر شده مرا
۴ برکت داد* وبمن گفت هرآینه من ترا بارور وکثیر گردانم واز تو قومهای بسیار
۵ بوجود آورم واین زمین را بعد ازتو بذریّت تو بمیراث ابدی خواهم داد* والآن
دو پسرت که در زمین مصر برایت زائیده شدند قبل از آنکه نزد تو بمصر بیایم
ایشان از آنِ من هستند افرایم ومَنَسّی مثل رَؤبین وشمعون از آنِ من خواهند بود*
۶ وامّا اولاد تو که بعد از ایشان بیاوری از آن تو باشند ودرارث خود بنامهای
۷ برادران خود مسمّی شوند* وهنگامیکه من از فدّان آمدم راحیل نزد من در زمین
کنعان بسرراه مرد چون اندك مسافتی باقی بود که بأفْرات برسم واورا در آنجا
۸ بسرراه أفْرات که بیت لحم باشد دفن کردم* وچون اسرائیل پسران یوسف را دید
۹ گفت اینان کیستند* یوسف بپدر خودرا گفت اینان پسران منند که خدا بمن
۱۰ دراینجا داده‌است گفت ایشانرا نزد من بیاور تا ایشان را برکت دهم* وچشمان

اسرائیل از پیری تار شده بود که نتوانست دید پس ایشانرا نزدیک وی آورد
۱۱ وایشانرا بوسیده درآغوش خود کشید * واسرائیل بیوسف کفت کمان نمیبردم که
۱۲ روی ترا به بینم وهمانا خدا ذریّت ترا نیز بمن نشان داده‌است * ویوسف ایشانرا
۱۳ از میان دو زانوی خود بیرون آورده رو بزمین نهاد * ویوسف هر دورا کرفت
افرایم‌را بدست راست خود بمقابل دست چپ اسرائیل ومَنَسّی‌را بدست چپ خود
۱۴ بمقابل دست راست اسرائیل وایشانرا نزدیک وی آورد * واسرائیل دست
راست خودرا دراز کرده برسر افرایم نهاد واو کوچکتر بود ودست چپ خودرا
برسر مَنَسّی ودستهای خودرا بفراست حرکت داد زیراکه مَنَسّی نخست‌زاده بود *
۱۵ ویوسف‌را برکت داده کفت خدائیکه درحضور وی پدرانم ابراهیم واسحق سالک
۱۶ بودندی خدائیکه مرا از روز بودنم تا امروز رعایت کرده‌است * آن فرشتهٔ که
مرا از هر بدی خلاصی داده این دو پسررا برکت دهد ونام من ونامهای پدرانم
۱۷ ابراهیم واسحق برایشان خوانده شود ودروسط زمین بسیار کثیر شوند * وچون
یوسف دید که پدرش دست راست خودرا برسر افرایم نهاد بنظرش ناپسند آمد
۱۸ ودست پدر خودرا کرفت تا آنرا از سر افرایم بسر مَنَسّی نقل کند * ویوسف
به‌پدر خود کفت ای‌پدر من نه چنین زیرا نخست‌زاده این است دست راست
۱۹ خودرا بسراو بکذار * امّا پدرش ابا نموده کفت میدانم ای پسرم میدانم او نیز قومی
خواهد شد واو نیز بزرک خواهد کردید لیکن برادر کهترش ازوی بزرکتر خواهد
۲۰ شد وذریّت او امّتهای بسیار خواهند کردید * ودر آنروز او ایشانرا برکت داده
کفت بتو اسرائیل برکت طلبیده خواهند کفت که خدا ترا مثل افرایم ومَنَسّی
۲۱ کرداناد پس افرایم‌را بمَنَسّی ترجیح داد * واسرائیل بیوسف کفت همانا من میمیرم
۲۲ وخدا با شما خواهد بود وشمارا بزمین پدران شما باز خواهد آورد * ومن بتو حصّهٔ
زیاده از برادرانت می‌دهم که آنرا ازدست اموریان بشمشیر وکمان خود کرفتم *

باب چهل ونهم

۱ ویعقوب پسران خودرا خوانده کفت جمع شوید تا شمارا از آنچه درایّام آخر بشما
۲ واقع خواهد شد خبر دهم * ای پسران یعقوب جمع شوید وبشنوید * وبه‌پدر خود

۳ اسرائیل گوش گیرید * ای رَوْبین تو نخست زادهٔ منی . توانائی من وابتدای قوّتم .
۴ فضیلت رفعت وفضیلت قدرت * جوشان مثل آب برتری نخواهی یافت .
زیراکه بر بستر پدر خود برآمدی . آنگاه آنرا بیحرمت ساختی به بستر من برآمد *
۵ شمعون ولاوی برادرند . آلات ظلم شمشیرهای ایشانست * ای نفس من بمشورت
۶ ایشان داخل مشو . وای جلال من بمحفل ایشان متّحد مباش . زیرا درغضب
۷ خود مردمرا کشتند . ودرخودرائی خویش گاوانرا پی کردند * ملعون باد خشم
ایشان که سخت بود وغضب ایشان زیراکه تند بود . ایشانرا در یعقوب متفرّق
۸ سازم ودر اسرائیل پراکنده کنم * ای یهودا ترا برادرانت خواهند ستود . دستت
۹ برگردن دشمنانت خواهد بود وپسران پدرت ترا تعظیم خواهند کرد * یهودا
شیربچه ایست ای پسرم از شکار برآمدی . مثل شیر خویشتنرا جمع کرده
۱۰ درکمین می‌خوابد وچون شیرماده ایست کیست اورا برانگیزاند * عصا از یهودا
دور نخواهد شد . ونه فرمان فرمائی از میان پایهای وی تا شیلو بیاید . ومراورا
۱۱ اطاعت امّتها خواهد بود * کرّهٔ خودرا بتاك وکرّهٔ الاغ خویشرا به مَو بسته .
۱۲ جامهٔ خودرا بشراب ورخت خویشرا بعصیر انگور میشوید * چشمانش بشراب
۱۳ سرخ ودندانش بشیر سفید است * زبولون برکنار دریا ساکن شود ونزد بندر
۱۴ کشتیها . وحدود او تا بصیدون خواهد رسید * یسّاکار حمار قویست درمیان
۱۵ آغلها خوابیده * چون محلّ آرمیدنرا دید که پسندیده است وزمینرا دلکشا یافت .
۱۶ پس گردن خویشرا برای بار خم کرد وبندهٔ خراج گردید * دان قوم خودرا
۱۷ داوری خواهد کرد . چون یکی از اسباط اسرائیل * دان ماری خواهد بود
بسرراه وافعیٔ برکنار طریق . که پاشنهٔ اسپرا بگزد تا سوارش ازعقب افتد *
۱۸ ای یَهُوَه منتظر نجات تو میباشم * جاد گروهی بروی هجوم خواهند آورد . واو
۱۹
۲۰ بعقب ایشان هجوم خواهد آورد * اَشیر نان او چرب خواهد بود . ولذّات ملوکانه
۲۱ خواهد داد * نفتالی غزال آزادیست . که سخنان حَسَنَه خواهد داد * یوسف
۲۲
شاخهٔ بارَوَریست شاخهٔ بارور برسر چشمهٔ . که شاخهایش از دیوار برآید *
۲۳ تیراندازان اورا رنجانیدند . وتیر انداختند واذیّت رسانیدند * لیکن کمان وی
۲۴
درقوّت قایم ماند . وبازوهای دستش بدست قدیر یعقوب مقوّی گردید . که

۲۵ از آنجاست شبان و صخرهٔ اسرائیل * از خدای پدرت که ترا اعانت میکند
و از قادر مطلق که ترا برکت میدهد • ببرکات آسمانی از اعلی و برکات لجهٔ که
۲۶ در اسفل واقع است • و برکات پستانها و رحم * برکات پدرت بر برکات جبال
اَزَلی فایق آمد • و بر حدود کوههای اَبدی و بر سر یوسف خواهد بود • و بر فرق
۲۷ او که از برادرانش برگزیده شد * بنیامین گرگیست که میدرد • صبحگاهان شکار را
۲۸ خواهد خورد • و شامگاهان غارت را تقسیم خواهد کرد * همهٔ اینان دوازده سبط
اسرائیلند و اینست آنچه پدر ایشان بدیشان گفت و ایشانرا برکت داد و هر یک را
۲۹ موافق برکت وی برکت داد * پس ایشانرا وصیّت فرموده گفت من بقوم خود
ملحق میشوم مرا با پدرانم در مغارهٔ که در صحرای عِفْرون حِتّی است دفن کنید *
۳۰ در مغارهٔ که در صحرای مَکْفِیلَه است که در مقابل ممری در زمین کنعان واقع
۳۱ است که ابراهیم آنرا با آن صحرا از عِفْرون حِتّی برای ملکیّت مقبره خرید * آنجا
ابراهیم و زوجه‌اش ساره‌را دفن کردند آنجا اسحق و زوجهٔ او رِفقه‌را دفن کردند
۳۲ و آنجا لِیَه‌را دفن نمودم * خرید آن صحرا و مغارهٔ که در آنست از بنی حِتّ بود *
۳۳ و چون یعقوب وصیّت‌را با پسران خود بپایان برد پایهای خودرا به‌بستر کشیده
جان بداد و بقوم خویش ملحق گردید *

باب پنجاهم

۱ و یوسف برروی پدر خود افتاده بروی گریست واورا بوسید * و یوسف
۲ طبیبانیرا که از بندگان او بودند امر فرمود تا پدر اورا حنوط کنند و طبیبان اسرائیل‌را
۳ حنوط کردند * و چهل روز در کار وی سپری شد زیرا که این قدر روزها در حنوط
۴ کردن صرف میشد و اهل مصر هفتاد روز برای وی ماتم گرفتند * و چون ایّام ماتم
وی تمام شد یوسف اهل خانهٔ فِرْعون‌را خطاب کرده گفت اگر الآن در نظر شما
۵ التفات یافته‌ام در گوش فِرْعَون عرض کرده بگوئید * پدرم مرا سوگند داده
گفت اینک من میمیرم در قبریکه برای خویشتن در زمین کنعان کنده‌ام آنجا مرا
۶ دفن کن اکنون بروم و پدر خودرا دفن کرده مراجعت نمایم * فرعون گفت برو
۷ و چنانکه پدرت بتو سوگند داده است اورا دفن کن * پس یوسف روانه شد تا

پدر خودرا دفن کند وهمهٔ نوکران فرعون که مشایخ خانهٔ وی بودند وجمیع مشایخ
۸ زمین مصر با او رفتند * وهمهٔ اهل خانهٔ یوسف وبرادرانش واهل خانهٔ پدرش
۹ جز اینکه اطفال وکله‌ها ورمه‌های خودرا در زمین جُوشَن واگذاشتند * وعرابها
۱۰ نیز وسواران همراهش رفتند وانبوهی بسیار کثیر بودند * پس بخرمنگاه اَطاد که
آنطرف اُرْدُنّ است رسیدند ودر آنجا ماتمی عظیم وبسیار سخت گرفتند وبرای پدر
۱۱ خود هفت روز نوحه‌گری نمود * وچون کنعانیان ساکن آنزمین این ماتم‌را
درخرمنگاه اَطاد دیدند گفتند این برای مصریان ماتم سخت است از این‌رو آن
۱۲ موضع‌را آبِل مِصْرایم نامیدند که بدان طرف اُرْدُنّ واقع است * هم چنان پسران
۱۳ او بدان طوریکه امر فرموده‌بود کردند * وپسرانش اورا بزمین کنعان بردند
واورا درمغارهٔ صحرای مَکْفِیلَه که ابراهیم با آن صحرا از عِفْرون حِتّی برای
۱٤ ملکیّت مقبره خریده بود درمقابل مَمْری دفن کردند * ویوسف بعد از دفن
پدر خود با برادران خویش وهمهٔ کسانیکه برای دفن پدرش باوی رفته بودند
۱۵ بمصر برگشتند * وچون برادران یوسف دیدند که پدر ایشان مرده است
گفتند اگر یوسف الآن از ما کینه دارد هرآینه مکافات همهٔ بدیراکه بوی
۱٦ کرده‌ایم بما خواهد رسانید * پس نزد یوسف فرستاده گفتند پدر تو قبل
۱۷ از مردنش امر فرموده گفت * بیوسف چنین بگوئید التماس دارم که گناه وخطای
برادران خودرا عفو فرمائی زیراکه بتو بدی کرده‌اند پس اکنون گناه بندگان
خدای پدر خودرا عفو فرما وچون بوی سخن گفتند یوسف بگریست *
۱۷ ۱۹ وبرادرانش نیز آمده بحضور وی افتادند وگفتند اینک غلامان تو هستیم * یوسف
۲۰ ایشانرا گفت مترسید زیراکه آیا من درجای خدا هستم * شما دربارهٔ من
بد اندیشیدید لیکن خدا از آن قصد نیکی کرد تا کاری کند که قوم کثیریرا احیا
۲۱ نماید چنانکه امروز شده است * والآن ترسان مباشید من شمارا واطفال شمارا
۲۲ میپرورانم پس ایشانرا تسلّی داد وسخنان دل‌آویز بدیشان گفت * ویوسف درمصر
ساکن ماند او واهل خانهٔ پدرش ویوسف صد وده سال زندگانی کرد *
۲۳ ویوسف پسران پشت سیّم افرایم‌را دید وپسران ماکیر پسر مَنَسّی نیز
۲٤ برزانوهای یوسف تولد یافتند * ویوسف برادران خودرا گفت من میمیرم

و یقیناً خدا از شما تفقّد خواهد نمود وشمارا از این زمین بزمینی که برای ابراهیم
۲۵ واسحق و یعقوب قسم خورده است خواهد برد* و یوسف بنی اسرائیل سوکند
داده کفت هرآینه خدا از شما تفقد خواهد نمود واستخوانهای مرا از اینجا خواهید
۲۶ برداشت* و یوسف مرد در حینیکه صد وده ساله بود واورا حنوط کرده در زمین
مصر در تابوت کذاشتند*

سفر خروج

باب اوّل

۱ واین است نامهای پسران اسرائیل که بمصر آمدند هرکس با اهل خانه‌اش همراه
۲ ۳ یعقوب آمدند* رَؤبین وشمعون ولاوی ویهودا* یسّاکار وزبولون وبنیامین*
۴ ۵ ودان ونفتالی وجاد واشیر* وهمهٔ نفوسیکه از صُلب یعقوب پدید آمدند هفتاد
۶ نفر بودند ویوسف در مصر بود* ویوسف وهمهٔ برادرانش وتمامیّ آن طبقه
۷ مردند* وبنی اسرائیل بارور ومنتشر شدند وکثیر وبی نهایت زورآور کردیدند
۸ وزمین از ایشان پر کشت* امّا پادشاهی دیکر برمصر برخاست که یوسف‌را
۹ نشناخت* وبقوم خود کفت همانا قوم بنی اسرائیل از ما زیاده وزورآورتر اند*
۱۰ بیائید با ایشان بحکمت رفتار کنیم مبادا که زیاد شوند وواقع شود که چون جنك
پدید آید ایشان نیز بادشمنان ما همداستان شوند وبا ما جنك کرده از زمین
۱۱ بیرون روند* پس سرکاران برایشان کماشتند تا ایشان‌را بکارهای دشوار ذلیل
۱۲ سازند وبرای فِرْعَون شهرهای خزینه یعنی فِیتوم ورَعمسیس‌را بنا کردند* لیکن
چندانکه بیشتر ایشانرا ذلیل ساختند زیادتر متزاید ومنتشر کردیدند وازبنی اسرائیل
۱۳ ۱۴ احتراز می نمودند* ومصریان ازبنی اسرائیل بظلم خدمت کرفتند* وجانهای
ایشانرا به بندکیٔ سخت بکل کاری وخشت سازی وهرکونه عمل صحرائی تلخ ساختندی
۱۵ وهرخدمتی که برایشان نهادندی بظلم میبود* وپادشاه مصر به قابله‌های عبرانی
۱۶ که یکیرا شِفْرَه ودیکریرا فُوعَه نام بود امر کرده* کفت چون قابله کری برای
زنان عبرانی بکنید وبرسنکها نکاه کنید اکر پسر باشد اورا بکشید واکر دختر بود
۱۷ زنده بماند* لکن قابله‌ها از خدا نرسیدند وآنچه پادشاه مصر بدیشان فرموده
۱۸ بود نکردند بلکه پسرانرا زنده کذاردند* پس پادشاه مصر قابله‌هارا طلبیده بدیشان

١٩ کفت چرا این کاررا کردید و پسران را زنده کذاردید * قابله‌ها بفرعون کفتند از این سبب که زنان عبرانی چون زنان مصری نیستند بلکه زورآورند وقبل از
٢٠ رسیدن قابله میزایند * وخدا با قابله‌ها احسان نمود وقوم کثیر شدند وبسیار
٢١ توانا کردیدند * وواقع شد چونکه قابله‌ها از خدا ترسیدند خانها برای ایشان
٢٢ بساخت * وفرعون قوم خودرا امر کرده کفت هر پسری که زائیده شود به نهر اندازید وهر دختررا زنده نکاه دارید *

باب دوم

١ وشخصی از خاندان لاوی رفته یکی از دختران لاویرا بزنی کرفت * وآن زن
٢ حامله شده پسری بزاد وچون اورا نیکومنظر دید ویرا سه ماه نهان داشت *
٣ وچون نتوانست اورا دیکر پنهان دارد تابوتی از نی برایش کرفت وآنرا بقیر
٤ وزفت اندوده طفل را در آن نهاد وآنرا در نیزار بکنار نهر کذاشت * وخواهرش
٥ از دور ایستاد تا بداند اورا چه میشود * ودختر فرعون برای غسل بنهر فرود آمد وکنیزانش بکنار نهر می کشتند پس تابوترا درمیان نیزار دیده کنیزك خویشرا
٦ فرستاد تا آنرا بکیرد * وچون آنرا یکشاد طفلرا دید واینك پسری کریان بود
٧ پس دلش بروی بسوخت وکفت این از اطفال عبرانیانست * وخواهر وی بدختر فِرعون کفت آیا بروم وزنی شیرده‌را از زنان عبرانیان نزدت بخوانم تا
٨ طفلرا برایت شیر دهد * دختر فِرعَون بوی کفت برو پس آن دختر رفته مادر
٩ طفلرا بخواند * ودختر فِرعَون کفت این طفل را ببر واورا برای من شیرده
١٠ ومزد ترا خواهم داد * پس آنزن طفلرا برداشته بدو شیر میداد * وچون طفل نموّ کرد ویرا نزد دختر فِرعَون برد واورا پسر شد وویرا موسی نام نهاد زیرا کفت
١١ اورا ازآب کشیدم * وواقع شد در آن ایّام که چون موسی بزرك شد نزد برادران خود بیرون آمد وبکارهای دشوار ایشان نظر انداخته شخصی مصریرا دید که
١٢ شخصی عبرانی را که از برادران او بود میزند * پس بهرطرف نظر افکنده چون
١٣ کسیرا ندید آن مصریرا کشت واورا در ریك پنهان ساخت * وروزدیکر بیرون آمد که ناکاه دو مرد عبرانی منازعه میکنند پس بظالم کفت چرا همسایهٔ خودرا

۱۴ میزنی* کفت کیست که ترا برما حاکم یا داور ساخته است مکر تو میخواهی مرا بکشی چنانکه آن مصریرا کشتی پس موسی ترسید وکفت یقینًا این امر شیوع یافته
۱۵ است* وچون فِرْعَون این ماجرارا بشنید قصد قتل موسی کرد وموسی از حضور
۱۶ فِرْعَون فرار کرده درزمین مدیان ساکن شد وبرسر چاهی بنشست* وکاهن مِدیان را هفت دختر بود که آمدند وآب کشیده آبخورهارا پرکردند تا کلهٔ پدر
۱۷ خویش را سیراب کنند* وشبانان نزدیك آمدند تا ایشانرا دور کنند آنکاه موسی
۱۸ برخاسته ایشان‌را مدد کرد وکلهٔ ایشانرا سیراب نمود* وچون نزد پدر خود
۱۹ رعوئیل آمدند اوکفت چکونه امروز بدین زودی برکشتید* کفتند شخصی مصری مارا از دست شبانان رهائی داد وآب نیز برای ما کشیده کله‌را سیراب
۲۰ نمود* پس بدختران خود کفت او کجاست چرا آن مردرا ترك کردید، ویرا
۲۱ بخوانید تا نان خورد* وموسی راضی شد که با آن مرد ساکن شود واو دختر
۲۲ خود صِفُّورَه‌را بموسی داد* وآن زن پسری زائید و(موسی) اورا جِرْشُون نام
۲۳ نهاد چه کفت در زمین بیکانه نزیل شدم* وواقع شد بعد از ایّام بسیار که پادشاه مصر بمرد وبنی اسرائیل بسبب بندکی آه کشیده استغاثه کردند وناله ایشان
۲۴ بسبب بندکی نزد خدا برآمد* وخدا نالهٔ ایشان‌را شنید وخدا عهد خودرا با
۲۵ ابراهیم واسحق ویعقوب بیاد آورد* وخدا بربنی اسرائیل نظر کرد وخدا دانست*

باب سیّم

۱ وامّا موسی کلهٔ پدرزن خود یَتْرُون کاهن مدیانرا شبانی میکرد وکله‌را بدان
۲ طرف صحرا راند وبحوریب که جبل الله باشد آمد* وفرشتهٔ خداوند درشعلهٔ آتش از میان بوتهٔ بر وی ظاهر شد وچون او نکریست اینك آن بوته بآتش مشتعلست
۳ امّا سوخته نمیشود* وموسی کفت اکنون بدان طرف شوم واین امر غریبرا
۴ به بینم که بوته چرا سوخته نمیشود* چون خداوند دید که برای دیدن مایل بدانسو میشود خدا از میان بوته بوی ندا در داد وکفت ایموسی ای موسی کفت
۵ لبّیك* کفت بدین جا نزدیك میا نعلین خودرا از پایهایت بیرون کن زیرا
۶ مکانیکه درآن ایستادهٔ زمین مقدّس است* وکفت من هستم خدای پدرت

خدای ابراهیم وخدای اسحق وخدای یعقوب آنگاه موسی روی خودرا پوشانید
٧ زیرا ترسید که بخدا بنگرد * وخداوند گفت هرآینه مصیبت قوم خودرا که
در مصرند دیدم واستغاثهٔ ایشانرا از دست سرکاران ایشان شنیدم زیرا غمهای
٨ ایشانرا میدانم * ونزول کردم تا ایشانرا از دست مصریان خلاصی دهم وایشان‌را
از آن زمین بزمین نیکو ووسیع برآورم بزمینی که بشیر وشهد جاریست بمکان
٩ کنعانیان وحِتّیان وأموریان وفَرِزّیان وحِوّیان ویَبوسیان * والآن اینك استغاثهٔ
بنی اسرائیل نزد من رسیده است وظلمی‌را نیز که مصریان برایشان میکنند دیده ام *
١٠ پس اکنون بیا تا ترا نزد فِرْعَون بفرستم وقوم من بنی اسرائیل‌را از مصر بیرون
١١ آوری * موسی بخدا گفت من کیستم که نزد فِرْعَون بروم وبنی اسرائیل‌را از مصر
١٢ بیرون آورم * گفت البتّه با تو خواهم بود وعلامتی که من ترا فرستاده ام این
باشد که چون قوم‌را از مصر بیرون آوردی خدارا براین کوه عبادت خواهید
١٣ کرد * موسی بخدا گفت اینك چون من نزد بنی اسرائیل برسم وبدیشان گویم
خدای پدران شما مرا نزد شما فرستاده است واز من بپرسند که نام او چیست
١٤ بدیشان چه گویم * خدا بموسی گفت هستم آنکه هستم وگفت ببنی اسرائیل چنین
١٥ بگو اَهْیَه (هستم) مرا نزد شما فرستاد * وخدا باز بموسی گفت به بنی اسرائیل
چنین بگو یَهُوَه خدای پدران شما خدای ابراهیم وخدای اسحق وخدای یعقوب
مرا نزد شما فرستاده اینست نام من تا ابد الآباد واین است یادگاری من
١٦ نسلاً بعد نسل * برو ومشائخ بنی اسرائیل‌را جمع کرده بدیشان بگو یَهُوَه خدای
پدران شما خدای ابراهیم واسحق ویعقوب بمن ظاهر شده گفت هرآینه از شما واز
١٧ آنچه بشما در مصر کرده اند تفقّد کرده ام * وگفتم شمارا ازمصیبت مصر بیرون
خواهم آورد بزمین کنعانیان وحِتّیان وأموریان وفَرِزّیان وحِوّیان ویَبوسیان
١٨ بزمینی که بشیر وشهد جاریست * وسخن ترا خواهند شنید وتو با مشائخ اسرائیل
نزد پادشاه مصر بروید وبوی گوئید یَهُوَه خدای عبرانیان مارا ملاقات کرده است
١٩ والآن سفر سه روزه بصحرا برویم تا برای یَهُوَه خدای خود قربانی بگذرانیم * ومن
٢٠ میدانم که پادشاه مصر شمارا نمیگذارد بروید ونههم بدست زورآور * پس دست
خودرا دراز خواهم کرد ومصررا بهمهٔ عجایب خود که درمیانش بظهور میآورم

۲۱ خواهم زد وبعد از آن شمارا رها خواهد کرد* واین قومرا درنظر مصریان مکرّم خواهم ساخت وواقع خواهد شد که چون بروید تهی دست نخواهید رفت*
۲۲ بلکه هر زنی از همسایهٔ خود ومهمانِ خانهٔ خویش آلات نقره وآلات طلا ورخت خواهد خواست وبه پسران ودختران خود خواهید پوشانید ومصریانرا غارت خواهید نمود*

باب چهارم

۱ وموسی در جواب کفت همانا مرا تصدیق نخواهند کرد وسخن مرا نخواهند شنید
۲ بلکه خواهند کفت یَهُوَه برتو ظاهر نشده است* پس خداوند بوی کفت آن
۳ چیست در دست تو* کفت عصا* کفت آنرا برزمین بینداز وچون آنرا بزمین
٤ انداخت ماری کردید وموسی از نزدش کریخت* پس خداوند بموسی کفت دست خودرا درازکن ودمشرا بکیر پس دست خودرا درازکرده آنرا بکرفت که
٥ در دستش عصا شد* تا آنکه باور کنند که یَهُوَه خدای پدران ایشان خدای
٦ ابراهیم خدای اسحق وخدای یعقوب بتو ظاهر شد* وخداوند دیکر باره ویرا کفت دست خودرا درکریبان خود بکذار چون دست بکریبان خود برد وآنرا
۷ بیرون آورد اینك دست او مثل برف مبروص شد* پس کفت دست خودرا باز بکریبان خود بکذار* چون دست بکریبان خود باز برد وآنرا بیرون آورد
۸ اینك مثل سایر بدنش بازآمده بود* وواقع خواهد شد که اکر ترا تصدیق نکنند
۹ وآواز آیت نخستین‌را نشنوند همانا آواز آیت دوّمرا باور خواهند کرد* وهرکاه این دو آیت‌را باورنکردند وسخن ترا نشنیدند آنکاه از آب نهر کرفته بخشکی بریز
۱۰ وآبی که از نهر کرفتی برروی خشکی بخون مبدّل خواهد شد* پس موسی بخداوند کفت ایخداوند من مردی فصیح نیستم نه درسابق ونه از وقتیکه به‌بندهٔ خود سخن
۱۱ کفتی بلکه بطیّ الکلام وکند زبان* خداوند کفت کیست که زبان به انسان داد
۱۲ وکنك وکر وبینا ونابینارا که آفرید آیا نه من که یَهُوَه هستم* پس الآن برو
۱۳ ومن با زبانت خواهم بود وهرچه باید بکوئی ترا خواهم آموخت* کفت استدعا
۱٤ دارم ایخداوند که بفرستی بدست هرکه میفرستی* آنکاه خشم خداوند برموسی مشتعل شد وکفت آیا برادرت هارون لاویرا نمی دانم که او فصیح الکلام است

واینك او نیز باستقبال تو بیرون میاید وچون ترا ببیند در دل خود شاد خواهد
۱۵ کردید* وبدو سخن خواهی کفت وکلامرا بزبان وی القا خواهی کرد ومن با
۱٦ زبان تو وبا زبان او خواهم بود وآنچه باید بکنید شمارا خواهم آموخت* واو
برای تو بقوم سخن خواهد کفت واو مرترا بجای زبان خواهد بود وتو اورا بجای
۱۷ خدا خواهی بود* واین عصارا بدست خود بکیر که بآن آیاترا ظاهر سازی*
۱۸ پس موسی روانه شده نزد پدرزن خود یترون برکشت وبوی کفت بروم ونزد
برادران خود که درمصرند برکردم وببینم که تا کنون زنده اند* یترون بموسی
۱۹ کفت بسلامتی برو* وخداوند در مدیان بموسی کفت روانه شده بمصر برکرد زیرا
۲۰ آنانیکه در قصد جان تو بودند مرده اند* پس موسی زن خویش وپسران خودرا
برداشته ایشانرا برالاغ سوار کرده بزمین مصر مراجعت نمود وموسی عصای خدارا
۲۱ بدست خود کرفت* وخداوند بموسی کفت چون روانه شده بمصر مراجعت
کردی آکاه باش که همهٔ علامانیرا که بدست سپرده ام بحضور فرعون ظاهر
۲۲ سازی ومن دل اورا سخت خواهم ساخت تا قومرا رها نکند* وبفرعون بکو
۲۳ خداوند چنین میکوید اسرائیل پسر من ونخست زادهٔ منست* وبتو میکویم پسرمرا
رهاکن تا مرا عبادت نماید واکر از رهاکردنش ابا نمائی همانا پسر تو یعنی نخست
۲٤ زادهٔ ترا میکشم* وواقع شد دربین راه که خداوند درمنزل بدو برخورده قصد
۲۵ قتل وی نمود* آنکاه صِفُورَه سنکی تیز کرفته غلفهٔ پسر خودرا ختنه کرد ونزد
۲٦ پای وی انداخته کفت تو مرا شوهر خون هستی* پس او ویرا رهاکرد آنکاه
۲۷ (صِفُورَه) کفت شوهر خون هستی بسبب ختنه* وخداوند بهارون کفت بسوی
صحرا باستقبال موسی برو پس روانه شد واورا درجبل الله ملاقات کرده اورا
۲۸ بوسید* وموسی از جمیع کلمات خداوند که اورا فرستاده بود واز همهٔ آیاتی که
۲۹ بوی امر فرموده بود هارونرا خبرداد* پس موسی وهارون رفته کلّ مشایخ بنی
۳۰ اسرائیلرا جمع کردند* وهارون همهٔ سخنانیرا که خداوند بموسی فرموده بود باز
۳۱ کفت وآیاترا بنظر قوم ظاهر ساخت* وقوم ایمان آوردند وچون شنیدند که
خداوند از بنی اسرائیل تفقّد نموده وبمصیبت ایشان نظر انداخته است بروی
درافتاده سجده کردند*

باب پنجم

۱ و بعد از آن موسی وهارون آمده بفرعون گفتند یَهُوَه خدای اسرائیل چنین
۲ میگوید قوم مرا رها کن تا برای من در صحرا عید نگاه دارند * فرعون گفت یَهُوَه
کیست که قول اورا بشنوم واسرائیل را رهائی دهم یَهُوَه را نمیشناسم واسرائیل را نیز
۳ رها نخواهم کرد * گفتند خدای عبرانیان مارا ملاقات کرده است پس الآن سفر
سه روزه بصحرا برویم ونزد یَهُوَه خدای خود قربانی بگذرانیم مبادا مارا بوبا یا
۴ شمشیر مبتلا سازد * پس پادشاه مصر بدیشان گفت ایموسی وهارون چرا قومرا
۵ از کارهای ایشان بازمیدارید بشغلهای خود بروید * وفرعون گفت اینک الآن
۶ اهل زمین بسیارند وایشانرا از شغلهای ایشان بیکار میسازید * ودر آنروز فرعون
۷ سرکاران وناظران قوم خودرا قدغن فرموده گفت * بعدازین کاه برای
خشت‌سازی مثل سابق بدین قوم مدهید خود بروند وکاه برای خویشتن جمع
۸ کنند * وهمان حساب خشتهائیرا که پیشتر می ساختند برایشان بگذارید واز آن
هیچ کم مکنید زیرا کاهلند واز این رو فریاد میکنند ومیگویند برویم تا برای خدای
۹ خود قربانی گذرانیم * وخدمت ایشان سخت تر شود تا در آن مشغول شوند
۱۰ وبسخنان باطل اعتنا نکنند * پس سرکاران وناظران قوم بیرون آمده قومرا خطاب
۱۱ کرده گفتند فرعون چنین میفرماید که من کاه به شما نمیدهم * خود بروید وکاه
۱۲ برای خود از هرجا که یابید بگیرید واز خدمت شما هیچ کم نخواهد شد * پس قوم
۱۳ در تمامئ زمین مصر پراکنده شدند تا خاشاك بعوض کاه جمع کنند * وسرکاران
ایشانرا شتابانیده گفتند کارهای خودرا تمام کنید یعنی حساب هرروزرا در روزش
۱۴ مثل وقتیکه کاه بود * وناظران بنی اسرائیل را که سرکاران فرعون برایشان گماشته
بودند میزدند ومیگفتند چرا خدمت معیّن خشت سازی خودرا در این روزها
۱۵ مثل سابق تمام نمیکنید * آنگاه ناظران بنی اسرائیل آمده نزد فرعون فریاد کرده
۱۶ گفتند چرا به بندگان خود چنین میکنی * کاه ببندگانت نمی دهند ومیگویند خشت
۱۷ برای ما بسازید واینك بندگانت را میزنند واما خطا از قوم توی باشد * گفت
کاهل هستید شما کاهلید از این سبب شما می گوئید برویم وبرای خداوند قربانی

۱۸ بگذرانیم * اکنون رفته خدمت بکنید وکاه بشما داده نخواهد شد وحساب
۱۹ خشت‌را خواهید داد * وناظران بنی اسرائیل دیدند که دربدی گرفتار شده‌اند
۲۰ زیرا گفت ازحساب بومیهٔ خشتهای خود هیچ کم مکنید * وچون از نزد فِرْعَون
بیرون آمدند بموسی وهارون برخوردند که برای ملاقات ایشان ایستاده بودند *
۲۱ وبدیشان گفتند خداوند برشما بنگرد وداوری فرماید زیراکه رایحهٔ مارا نزد فِرْعَون
وملازمانش متعفّن ساخته‌اید وشمشیری بدست ایشان داده‌اید تا مارا بکشند *
۲۲ آنگاه موسی نزد خداوند برگشته گفت خداوندا چرا بدین قوم بدی کردی وبرای
۲۳ چه مرا فرستادی * زیرا از وقتیکه نزد فِرْعَون آمدم تا بنام تو سخن گویم بدین قوم
بدی کرده است وقوم خودرا هرگز خلاصی ندادی *

باب ششم

۱ خداوند بموسی گفت الآن خواهی دید آنچه بفِرْعَون میکنم زیراکه بدست قوی
ایشانرا رها خواهد کرد وبدست زورآور ایشانرا از زمین خود خواهد راند *
۲ ۳ وخدا بموسی خطاب کرده ویرا گفت من یَهُوَه هستم * وبابراهیم واسحق ویعقوب
بنام خدای قادرمطلق ظاهر شدم لیکن بنام خود یَهُوَه نزد ایشان معروف نگشتم *
٤ وعهد خودرا نیز با ایشان استوار کردم که زمین کنعانرا بدیشان دهم یعنی زمین
٥ غربت ایشانرا که درآن غریب بودند * ومن نیز چون نالهٔ بنی اسرائیل‌را
که مصریان ایشانرا مملوك خود ساخته‌اند شنیدم عهد خودرا بیاد آوردم *
٦ بنابراین بنی اسرائیلرا بگو من یَهُوَه هستم وشمارا از زیر مشقّتهای مصریان بیرون
خواهم آورد وشمارا از بندگیٔ ایشان رهائی دهم وشمارا ببازوی بلند وبداوریهای
۷ عظیم نجات دهم * وشمارا خواهم گرفت تا برای من قوم شوید وشمارا خدا خواهم
بود وخواهید دانست که من یَهُوَه هستم خدای شما که شمارا از مشقّتهای مصریان
۸ بیرون آوردم * وشمارا خواهم رسانید بزمینی که دربارهٔ آن قسم خوردم که آنرا
بابراهیم واسحق ویعقوب بخشم پس آنرا بارثیّت شما خواهم داد من یَهُوَه هستم *
۹ وموسی بنی اسرائیل‌را بدین مضمون گفت لیکن بسبب تنگیٔ روح وسختیٔ خدمت
۱۰ ۱۱ اورا نشنیدند * وخداوند موسی‌را خطاب کرده گفت * برو وبفِرْعَون پادشاه

۱۲ مصر بکو که بنی اسرائیل را از زمین خود رهائی دهد * وموسی بحضور خداوند عرض
کرده کفت اینك بنی اسرائیل مرا نمی‌شنوند پس چکونه فِرْعَون مرا بشنود وحال
۱۳ آنکه من نامختون لب هستم * وخداوند بموسی وهارون تکلّم نموده ایشانرا بسوی بنی
اسرائیل وبسوی فرعون پادشاه مصر مأمور کرد تا بنی اسرائیل را از زمین مصر بیرون
۱٤ آورند * واینانند رؤسای خاندانهای آبای ایشان ۰ پسران رَؤبین نخست زادهٔ
۱٥ اسرائیل حَنُوك وَفَلّو وحَصْرُون وکَرْمی اینانند قبایل رَؤبین * وپسران شَمْعون
یَموئیل ویامین واُوْهَد ویاکین وصُوْحَر وشاؤل که پسر زن کنعانی بود اینانند
۱٦ قبایل شمعون * واینست نامهای پسران لاوی بحسب پیدایش ایشان جِرْشُون
۱۷ وقَهات ومَراری وسالهای عمر لاوی صد وسی وهفت سال بود * پسران جِرْشُون
۱۸ لِبْنِی وشِمْعِی بحسب قبایل ایشان * وپسران قَهات عَمْرام ویِصْهار وحَبْرون
۱۹ وعزِّیئیل وسالهای عمر قَهات صد وسی وسه سال بود * وپسران مَراری مَحْلی
۲۰ وموشی اینانند قبایل لاویان بحسب پیدایش ایشان * وعَمْرام عَمّهٔ خود یوکابَدرا
بزنی کرفت واو برای وی هارون وموسی را زائید وسالهای عمر عمرام صد وسی
۲۱ ۲۲ وهفت سال بود * وپسران یِصْهار قُورَح ونافَج وزِکْری * وپسران عُزِّیئیل
۲۳ میشائیل وایلْصافَن وسِتری * وهارون الیشابَع دختر عَمّیناداب خواهر
۲٤ نَحْشون را بزنی کرفت وبرایش ناداب واَبیهو واَلْعازَر وایتامَر را زائید * وپسران
۲٥ قورح اَسّیر واَلْقانَه واَبْیاساف اینانند قبایل قُورَحِیان * واَلْعازر بن هارون یکی
از دختران فوتیئیل را بزنی کرفت وبرایش فینحاس را زائید ۰ اینانند رؤسای آبای
۲٦ لاویان بحسب قبایل ایشان * اینانند هارون وموسی که خداوند بدیشان کفت
۲۷ بنی اسرائیل را با جنود ایشان از زمین مصر بیرون آورید * اینانند که بِفِرْعَون
پادشاه مصر سخن کفتند برای بیرون آوردن بنی اسرائیل از مصر ۰ اینان موسی
۲۸ وهارونند * وواقع شد در روزیکه خداوند در زمین مصر موسی را خطاب کرد *
۲۹ که خداوند بموسی فرموده کفت من یَهْوَه هستم هرآنچه من بتو کویم آنرا بفِرْعَون
۳۰ پادشاه مصر بکو * وموسی بحضور خداوند عِرض کرد اینك من نامختون لب
هستم پس چکونه فِرْعَون مرا بشنود *

باب هفتم

۱ وخداوند بموسی گفت ببین ترا بر فرعون خدا ساخته‌ام وبرادرت هارون نبی
۲ تو خواهد بود * هرآنچه بتو امر نمایم تو آنرا بگو وبرادرت هارون آنرا بفرعون
۳ باز گوید تا بنی اسرائیل را از زمین خود رهائی دهد * ومن دل فرعون را سخت
۴ میکنم وآیات وعلامات خودرا در زمین مصر بسیار میسازم * وفرعون به شما
گوش نخواهد گرفت ودست خودرا برمصر خواهم انداخت تا جنود خود یعنی قوم
۵ خویش بنی اسرائیل را از زمین مصر بداوریهای عظیم بیرون آورم * ومصریان
خواهند دانست که من یهوه هستم چون دست خودرا برمصر دراز کرده بنی
۶ اسرائیل را از میان ایشان بیرون آوردم * وموسی وهارون چنانکه خداوند بدیشان
۷ امر فرموده بود کردند وهم چنین عمل نمودند * وموسی هشتاد ساله بود وهارون
۸ هشتاد وسه ساله وقتیکه بفرعون سخن گفتند * پس خداوند موسی وهارونرا
۹ خطاب کرده گفت * چون فرعون شمارا خطاب کرده گوید معجزهٔ برای خود
ظاهر کنید آنگاه بهارون بگو عصای خودرا بگیر وآنرا پیش روی فرعون بینداز
۱۰ تا اژدها شود * آنگاه موسی وهارون نزد فرعون رفتند وآنچه خداوند فرموده بود
کردند وهارون عصای خودرا پیش روی فرعون وپیش روی ملازمانش انداخت
۱۱ واژدها شد * وفرعون نیز حکیمان وجادوگرانرا طلبید وساحران مصر هم
۱۲ به‌افسونهای خود چنین کردند * هریك عصای خودرا انداختند واژدرها شد
۱۳ ولی عصای هارون عصاهای ایشانرا بلعید * ودل فرعون سخت شد وایشانرا
۱۴ نشنید چنانکه خداوند گفته بود * وخداوند موسی را گفت دل فرعون سخت شده
۱۵ واز رها کردن قوم ابا کرده است * بامدادان نزد فرعون برو اینك بسوی آب
بیرون می آید وبرای ملاقات وی بکنار نهر بایست وعصارا که بمار مبدل گشت
۱۶ بدست خود بگیر * واورا بگو یهوه خدای عبرانیان مرا نزد تو فرستاده گفت
۱۷ قوم مرا رها کن تا مرا در صحرا عبادت نمایند واینك تا بحال نشنیدی * پس خداوند
چنین میگوید ازاین خواهی دانست که من یهوه هستم همانا من بعصائی که در دست
۱۸ دارم آب نهررا میزنم وبخون مبدل خواهد شد * وماهیانیکه در نهرند خواهند مرد

۱۹ ونهر گندیده شود ومصریان نوشیدن آب نهررا مکروه خواهند داشت * وخداوند
بموسی گفت بهارون بگو عصای خودرا بگیر ودست خودرا برآبهای مصر
درازکن برنهرهای ایشان وجویهای ایشان ودریاچهای ایشان وهمهٔ حوضهای
آب ایشان تا خون شود ودرتمامیٔ زمین مصر درظروف چوبی وظروف سنگی
۲۰ خون خواهد بود * وموسی وهارون چنانکه خداوند امر فرموده بود کردند
وعصارا بلند کرده آب نهررا بحضور فرعون وبحضور ملازمانش زد وتمامیٔ آب نهر
۲۱ بخون مبدّل شد * وماهیانیکه درنهر بودند مردند ونهر بگندید ومصریان از آب
۲۲ نهر نتوانستند نوشید ودرتمامیٔ زمین مصر خون بود * وجادوگران مصر
بافسونهای خویش هم چنین کردند ودل فرعون سخت شد که بدیشان گوش
۲۳ نگرفت چنانکه خداوند گفته بود * وفرعون برگشته بخانهٔ خود رفت وبراین نیز
۲٤ دل خودرا متوجّه نساخت * وهمهٔ مصریان گرداگرد نهر برای آب خوردن
۲۵ حفره میزدند زیراکه ازآب نهر نتوانستند نوشید * وبعدازآنکه خداوند نهررا
زده بود هفت روز سپری شد *

باب هشتم

۱ وخداوند موسی را گفت نزد فرعون برو وبوی بگو خداوند چنین میگوید
۲ قوم مرا رها کن تا مرا عبادت نمایند * واگر تو از رها کردن ایشان ابا میکنی همانا
۳ من تمامیٔ حدود ترا به وزغها مبتلا سازم * ونهر وزغهارا بکثرت پیدا نماید بحدیکه
برآمده بخانهات وخوابگاهت وبسترت وخانههای بندگانت وبرقومت وبتنورهایت
٤ وتغارهای خمیرت درخواهند آمد * وبرتو وقوم تو وهمهٔ بندگان تو وزغها
۵ برخواهند آمد * وخداوند بموسی گفت بهارون بگو دست خودرا باعصای
خویش برنهرها وجویها ودریاچها درازکن و وزغهارا بر زمین مصر برآور *
٦ پس چون هارون دست خودرا برآبهای مصر دراز کرد وزغها برآمده زمین مصررا
۷ پوشانیدند * وجادوگران بافسونهای خود چنین کردند و وزغها برزمین مصر
۸ برآوردند * آنگاه فرعون موسی وهارون را خوانده گفت نزد خداوند دعا کنید
تا وزغهارا ازمن وقوم من دور کند وقوم را رها خواهم کرد تا برای خداوند

۹ قربانی گذرانند * موسی بفِرْعَون گفت وقتیرا برای من معیّن فرما که برای تو
وبندگانت وقومت دعاکنم تا وزغها از تو وخانهات نابود شوند وفقط در نهر بمانند *
۱۰ گفت فردا * موسی گفت موافق سخن تو خواهد شد تا بدانی که مثل یَهُوَه
۱۱ خدای ما دیگری نیست * ووزغها از تو وخانهات وبندگانت وقومت دور
۱۲ خواهند شد وفقط در نهر باقی خواهند ماند * وموسی وهارون از نزد فرعون بیرون
آمدند وموسی دربارهٔ وزغهائی که بر فِرْعَون فرستاده بود نزد خداوند استغاثه نمود *
۱۳ وخداوند موافق سخن موسی عمل نمود ووزغها از خانها واز دهات واز صحراها
۱۴ مردند * وآنهارا توده توده جمع کردند وزمین متعفّن شد * امّا فِرْعَون چون
۱۵ دید که آسایش پدید آمد دل خودرا سخت کرد وبدیشان گوش نگرفت چنانکه
۱۶ خداوند گفته بود * وخداوند بموسی گفت بهارون بگو که عصای خودرا دراز کن
۱۷ وغبار زمین‌را بزن تا در تمامئ زمین مصر پشه‌ها بشود * پس چنین کردند وهارون
دست خودرا باعصای خویش دراز کرد وغبار زمین‌را زد وپشه‌ها برانسان
وبهایم پدید آمد زیراکه تمامئ غبار زمین در کلّ ارض مصر پشه‌ها گردید *
۱۸ وجادوگران بافسونهای خود چنین کردند تا پشه‌ها بیرون آورند امّا نتوانستند
۱۹ وپشه‌ها برانسان وبهایم پدید شد * وجادوگران بفِرْعَون گفتند این انگشت
خداست امّا فِرْعَون‌را دل سخت شد که بدیشان گوش نگرفت چنانکه خداوند
۲۰ گفته بود * وخداوند بموسی گفت بامدادان برخاسته پیش روی فِرْعَون بایست
اینك بسوی آب بیرون میآید واورا بگو خداوند چنین میگوید قوم‌مرا رها کن
۲۱ تا مرا عبادت نمایند * زیرا اگر قوم‌مرا رها نکنی همانا من برتو وبندگانت وقومت
وخانه‌هایت انواع مگسها فرستم وخانه‌های مصریان وزمینی نیز که برآنند از انواع
۲۲ مگسها پر خواهد شد * ودر آنروز زمین جوشنرا که قوم من در آن مقیم اند جدا
۲۳ سازم که درآنجا مگسی نباشد تا بدانی که من درمیان این زمین یَهُوَه هستم * وفرقی
۲۴ درمیان قوم خود وقوم تو گذارم فردا این علامت خواهد شد * وخداوند چنین
کرد وانواع مگسهای بسیار بخانهٔ فِرْعَون وبخانه‌های بندگانش وبتمامئ زمین مصر
۲۵ آمدند وزمین از مگسها ویران شد * وفِرْعَون موسی وهارونرا خوانده گفت بروید
۲۶ وبرای خدای خود قربانی دراین زمین بگذرانید * موسی گفت چنین کردن

نشاید زیرا آنچه مکروه مصریانست برای یَهُوَه خدای خود ذبح میکنیم اینک چون
۲۷ مکروه مصریانرا پیش روی ایشان ذبح نمائیم آیا مارا سنکسار نمی کنند* سفر سه
روزه بصحرا برویم وبرای یَهُوَه خدای خود قربانی بکذرانیم چنانکه بما امر خواهد
۲۸ فرمود* فِرْعَون کفت من شمارا رهائی خواهم داد تا برای یَهُوَه خدای خود
۲۹ در صحرا قربانی کذرانید لیکن بسیار دور مروید وبرای من دعا کنید* موسی
کفت همانا من از حضورت بیرون میروم ونزد خداوند دعا میکنم ومکسها از
فِرْعَون وبندکانش وقومش فردا دور خواهند شد امّا زنهار فِرْعَون باردیکر
۳۰ حیله نکند که قومرا رهائی ندهد تا برای خداوند قربانی کذرانند* پس موسی
۳۱ از حضور فِرْعَون بیرون شده نزد خداوند دعا کرد* وخداوند موافق سخن موسی
عمل کرد ومکسهارا از فِرْعَون وبندکانش وقومش دور کرد که یکی باقی نماند*
۳۲ امّا در این مرتبه نیز فرعون دل خودرا سخت ساخته قومرا رهائی نداد*

باب نهم

۱ وخداوند بموسی کفت نزد فِرْعَون برو وبوی بکو یَهُوَه خدای عبرانیان چنین
۲ میکوید قوم مرا رها کن تا مرا عبادت کنند* زیرا اکر تو از رهائی دادن ابا نمائی
۳ وایشانرا باز نکاه داری* همانا دست خداوند بر مواشئ تو که در صحرا اند خواهد
شد براسبان والاغان وشتران وکاوان وکوسفندان یعنی وبائی بسیار سخت*
۴ وخداوند درمیان مواشئ اسرائیلیان ومواشئ مصریان فرقی خواهد کذاشت که
۵ از آنچه مال بنی اسرائیل است چیزی نخواهد مرد* وخداوند وقتی معیّن نموده
۶ کفت فردا خداوند این کاررا در این زمین خواهد کرد* پس در فردا خداوند
این کاررا کرد وهمه مواشئ مصریان مردند واز مواشئ بنی اسرائیل یکی هم نمرد*
۷ وفِرْعَون فرستاد واینك از مواشئ اسرائیلیان یکی هم نمرده بود امّا دل فِرْعَون
۸ سخت شده قومرا رهائی نداد* وخداوند بموسی وهارون کفت از خاکستر کوره
مشتهای خودرا پُرکرده بردارید وموسی آنرا بحضور فِرْعَون بسوی آسمان برافشاند*
۹ وغبار خواهد شد بر تمامئ زمین مصر وسوزشی که دملها بیرون آورد برانسان
۱۰ وبر بهایم در تمامئ زمین مصر خواهد شد* پس از خاکستر کوره کرفتند وبحضور

فِرْعَون ایستادند وموسیٰ آنرا بسوی آسمان پراکند وسوزشی پدید شدہ دملها بیرون
١١ آورد در انسان ودر بهایم* وجادوکران بسبب آنسوزش بحضور موسی نتوانستند
١٢ ایستاد زیراکه سوزش برجادوکران وبرهمهٔ مصریان بود* وخداوند دل فِرْعَونرا
١٣ سخت ساخت که بدیشان کوش نکرفت چنانکه خداوند بموسی کفته بود* وخداوند
بموسی کفت بامدادان برخاسته پیش روی فِرْعَون بایست وبوی بکو یَهُوَه خدای
١٤ عبرانیان چنین میکوید قوم مرا رهاکن تا مرا عبادت نمایند* زیرا دراین دفعه
تمامیٔ بلایای خودرا بردل تو وبندکانت وقومت خواهم فرستاد تا بدانی که در تمامیٔ
١٥ جهان مثل من نیست* زیرا اکر تاکنون دست خودرا درازکرده ونرا
١٦ وقومترا بوبا مبتلا ساخته بودم هرآینه از زمین هلاك میشدی* ولکن برای
همین ترا برپا داشته ام تا قدرت خودرا بتو نشان دهم ونام من در تمامیٔ جهان شایع
١٧ شود* وآیا تا بحال خویشتنرا برقوم من برتر میسازی وایشانرا رهائی نمیدهی*
١٨ همانا فردا این وقت تکرکی بسیار سخت خواهم بارانید که مثل آن در مصر از روز
١٩ بنیانش تاکنون نشده است* پس الآن بفرست ومواشیٔ خود وآنچهرا در صحرا
داری جمع کن زیراکه برهرانسان وبهایمیکه در صحرا یافته شوند وبخانها جمع نشوند
٢٠ تکرك فرو خواهد آمد وخواهند مرد* پس هرکس از بندکان فِرْعَون که از
٢١ قول خداوند نرسید نوکران ومواشیٔ خودرا بخانهها کریزانید* امّا هرکه دل
خودرا بکلام خداوند متوجّه نساخت نوکران ومواشیٔ خودرا در صحرا وا کذاشت*
٢٢ وخداوند بموسی کفت دست خودرا بسوی آسمان درازکن تا در تمامیٔ زمین مصر
٢٣ تکرك بشود بر انسان وبر بهایم وبر همهٔ نباتات صحرا در کلّ ارض مصر* پس
موسی عصای خودرا بسوی آسمان درازکرد وخداوند رعد وتکرك داد وآتش
٢٤ برزمین فرود آمد وخداوند تکرك بر زمین مصر بارانید* وتکرك آمد وآتشیکه
درمیان تکرك آمیخته بود وبشدّت سخت بود که مثل آن در تمامیٔ زمین مصر از
٢٥ زمانیکه امّت شده بودند نبود* ودر تمامیٔ زمین مصر تکرك آنچهراکه در صحرا
بود از انسان وبهایم زد وتکرك همهٔ نباتات صحرارا زد وجمیع درختان صحرارا
٢٦ شکست* فقط در زمین جوشن جائیکه بنی اسرائیل بودند تکرك نبود*
٢٧ آنکاه فِرْعَون فرستاده موسی وهارونرا خواند وبدیشان کفت در این مرتبه

۲۸ کناه کرده ام خداوند عادلست ومن وقوم من کناه کاریم* نزد خداوند دعا کنید
زیرا کافیست تا رعدهای خدا وتکرك دیکر نشود وشمارا رها خواهم کرد ودیکر
۲۹ درنك نخواهید نمود* موسی بوی کفت چون از شهر بیرون روم دستهای خودرا
نزد خداوند خواهم افراشت تا رعدها موقوف شود وتکرك دیکر نیاید تا بدانی
۳۰ جهان از آن خداوند است* واما تو وبندکانت می دانم که تا بحال از یَهُوَه خدا
۳۱ نخواهید ترسید* وکتّان وجَو زده شد زیراکه جَو خوشه آورده بود وکتّان تخم
۳۲ ۳۳ داشته* واما کندم وخُلَّر زده نشد زیراکه متأخّر بود* وموسی از حضور فِرْعَون
از شهر بیرون شده دستهای خودرا نزد خداوند برافراشت ورعدها وتکرك موقوف
۳۴ شد وباران بر زمین نبارید* وچون فِرْعَون دید که باران وتکرك ورعدها
۳۵ موقوف شد باز کناه ورزیده دل خودرا سخت ساخت هم او وهم بندکانش* پس
دل فِرْعَون سخت شده بنی اسرائیل‌را رهائی نداد چنانکه خداوند بدست موسی
کفته بود*

باب دهم

۱ وخداوند بموسی کفت نزد فِرْعَون برو زیراکه من دل فِرْعَون ودل بندکانش‌را
۲ سخت کرده ام تا این آیات خودرا درمیان ایشان ظاهر سازم* وتا آنچه در مصر
کردم وآیات خودرا که درمیان ایشان ظاهر ساختم بکوش پسرت وپسر پسرت
۳ باز کوئی تا بدانید که من یَهُوَه هستم* پس موسی وهارون نزد فِرْعَون آمده بوی
کفتند یَهُوَه خدای عبرانیان چنین میکوید تا بکی از تواضع کردن بحضور من ابا
۴ خواهی نمود قوم مرا رها کن تا مرا عبادت کنند* زیرا اکر تو از رها کردن قوم
۵ من ابا کنی هرآینه من فردا ملخها درحدود تو فرود آورم* که روی زمین‌را
مستور خواهند ساخت بحدّی که زمین‌را نتوان دید وتتمّهٔ آنچه رُسته است که
برای شما ازتکرك باقی مانده خواهند خورد وهر درختیرا که برای شما در صحرا روئیده
۶ است خواهند خورد* وخانهٔ تو وخانهای بندکانت وخانهای همهٔ مصریانرا پُر
خواهند ساخت بمرتبهٔ که پدرانت و پدران پدرانت از روزیکه برزمین بوده اند تا الیوم
۷ ندیده اند پس رو کردانیده از حضور فِرْعَون بیرون رفت* آنکاه بندکان فِرْعَون
بوی کفتند تا بکی برای ما این مرد دامی باشد این مردمان‌را رها کن تا یَهُوَه خدای

۸ خودرا عبادت نمایند مگر تا بحال ندانستهٔ که مصر ویران شده است* پس موسی وهارونرا نزد فِرْعَون برگردانیدند واو به ایشان گفت بروید ویَهُوَه خدای خودرا
۹ عبادت کنید لیکن کیستند که میروند* موسی گفت با جوانان وپیران خود خواهیم رفت با پسران ودختران وگوسفندان وگاوان خود خواهیم رفت زیرا که
۱۰ مارا عیدی برای خداوند است* بدیشان گفت خداوند با شما چنین باشد اگر شمارا با اطفال شما رهائی دهم با حذر باشید زیراکه بدی پیش روی شما است*
۱۱ نه چنین بلکه شما که بالغ هستید رفته خداوندرا عبادت کنید زیراکه این است آنچه
۱۲ خواسته بودید پس ایشانرا از حضور فِرْعَون بیرون راندند* وخداوند بموسی گفت دست خودرا برای ملخها بر زمین مصر دراز کن تا بر زمین مصر برآیند
۱۳ وهمهٔ نباتات زمین‌را که از تگرگ مانده است بخورند* پس موسی عصای خودرا برزمین مصر دراز کرد وخداوند تمامئ آن روز وتمامئ آن شب‌را بادی شرقی
۱۴ برزمین مصر وزانید وچون صبح شد باد شرقی ملخهارا آورد* وملخها برتمامئ زمین مصر برآمدند ودر همهٔ حدود مصر نشستند بسیار سخت که قبل از آن چنین
۱۵ ملخها نبود وبعد از آن نخواهد بود* وروی تمامئ زمین‌را پوشانیدند که زمین تاریك شد وهمهٔ نباتات زمین وهمهٔ میوهٔ درختان‌را که از تگرگ باقی مانده بود خوردند بحدیکه هیچ سبزی بردرخت ونبات صحرا در تمامئ زمین مصر نماند*
۱۶ آنگاه فرعون موسی وهارون‌را بزودی خوانده گفت به یَهُوَه خدای شما وبشما گناه
۱۷ کرده ام* واکنون این مرتبه فقط گناه مرا عفو فرمائید واز یَهُوَه خدای خود
۱۸ استدعا نمائید تا این موت‌را فقط از من برطرف نماید* پس از حضور فرعون
۱۹ بیرون شده از خداوند استدعا نمود* وخداوند باد غربئ بسیار سخت برگردانید که ملخهارا برداشته آنهارا بدریای قلزم ریخت ودر تمامئ حدود مصر ملخی نماند*
۲۰ امّا خداوند دل فرعونرا سخت گردانید که بنی اسرائیل‌را رهائی نداد* وخداوند
۲۱ بموسی گفت دست خودرا بسوی آسمان برافراز تا تاریکی برزمین مصر پدید آید
۲۲ تاریکئ که بتوان احساس کرد* پس موسی دست خودرا بسوی آسمان برافراشت
۲۳ وتاریکئ غلیظ تا سه روز در تمامئ زمین مصر پدید آمد* ویکدیگررا نمیدیدند وتا سه روز کسی از جای خود برنخاست لیکن برای جمیع بنی اسرائیل در مسکنهای

۲٤ ایشان روشنائی بود * وفرعون موسی‌را خوانده کفت بروید خداوندرا عبادت
۲٥ کنید فقط کله‌ها ورمه‌های شما بماند اطفال شما نیز با شما بروند * موسی کفت
ذبایح وقربانیهای سوختنی نیز میباید بدست ما بدهی تا نزد یَهُوَه خدای خود
۲٦ بکذرانیم * مواشیٔ ما نیز با ما خواهد آمد یك سمی باقی نخواهد ماند زیراکه از
اینها برای عبادت یَهُوَه خدای خود میباید کرفت وتا بدانجا نرسیم نخواهیم دانست
۲۷ بچه چیز خداوندرا عبادت کنیم * وخداوند دل فِرْعَون‌را سخت کردانید که از
رهائی دادن ایشان ابا نمود * پس فِرْعَون ویرا کفت از حضور من برو وباحذر
۲۸ باش که روی مرا دیکر نه بینی زیرا در روزی که مرا به بینی خواهی مرد * موسی
کفت نیکو کفتی روی ترا دیکر نخواهم دید *

باب یازدهم

۱ وخداوند بموسی کفت یك بلای دیکر بر فِرْعَون وبر مصر میآورم وبعد از آن
شمارا از اینجا رهائی خواهد داد وچون شمارا رهاکند البتّه شمارا بالکلیّه از اینجا
۲ خواهد راند * اکنون بکوش قوم بکو که هر مرد از همسایهٔ خود وهر زن از همسایه
۳ اش آلات نقره وآلات طلا بخواهند * وخداوند قوم‌را درنظر مصریان محترم ساخت
وشخص موسی نیز در زمین مصر درنظر بندکان فِرْعَون ودرنظر قوم بسیار بزرك
٤ بود * وموسی کفت خداوند چنین میکوید قریب بنصف شب درمیان مصر
٥ بیرون خواهم آمد * وهر نخست زادهٔ که در زمین مصر باشد از نخست زادهٔ
فِرْعَون که برتختش نشسته است تا نخستِ زادهٔ کنیزی که در پشت دستاس باشد
٦ وهمهٔ نخست زادکان بهایم خواهند مرد * ونعرهٔ عظیمی در تمامیٔ زمین مصر خواهد
۷ بود که مثل آن نشده ومانند آن دیکر نخواهد شد * امّا برجمیع بنی اسرائیل سکی
زبان خودرا تیز نکند نه برانسان ونه بر بهایم تا بدانید که خداوند درمیان مصریان
۸ واسرائیلیان فرقی کذارده است * واین همهٔ بندکان تو بنزد من فرود آمده ومرا
تعظیم کرده خواهند کفت تو وتمامیٔ قوم که تابع تو باشند بیرون روید وبعد از آن
۹ بیرون خواهم رفت پس‌از حضور فرعون درشدّت غضب بیرون آمد * وخداوند
بموسی کفت فِرْعَون بشما کوش نخواهد کرفت تا آیات من در زمین مصر زیاد

۱۰ شود* وموسی وهارون جمیع این آیات را بحضور فرعون ظاهر ساختند امّا خداوند دل فرعونرا سخت کردانید وبنی اسرائیلرا از زمین خود رهائی نداد*

باب دوازدهم

۱ وخداوند موسی وهارونرا در زمین مصر مخاطب ساخته کفت* این ماه برای ۲ شما سر ماهها باشد این اوّل از ماههای سال برای شما است* تمامی جماعت ۳ اسرائیل‌را خطاب کرده کوئید که دردهم این ماه هریکی از ایشان برّه بحسب ۴ خانه‌های پدران خود بکیرند یعنی برای هرخانه یك برّه* واکر اهل خانه برای برّه کم باشند آنکاه او وهمسایه اش که مجاور خانهٔ او باشد آنرا بحسب شمارهٔ نفوس ۵ بکیرند یعنی هرکس موافق خوراکش برّه‌را حساب کند* برّهٔ شما بی عیب نرینهٔ ۶ یکساله باشد از کوسفندان یا از بزها آنرا بکیرید* وآنرا تا چهاردهم اینماه نکاه ۷ دارید وتمامی انجمن جماعت بنی اسرائیل آنرا درعصر ذبح کنند* واز خون آن بکیرند وآنرا بر هردو قایمه وسر درخانه که در آن آنرا می خورند بپاشند* ۸ وکوشتشرا درآنشب بخورند. بآتش بریان کرده با نان فطیر وسبزیهای تلخ آنرا ۹ بخورند* واز آن هیچ خام نخورید ونه پخته با آب بلکه بآتش بریان شده کله اش ۱۰ وپاچهایش واندرونشرا* وچیزی از آن تاصبح نکاه مدارید وآنچه تاصبح مانده ۱۱ باشد به آتش بسوزانید* وآنرا بدین طور بخورید کمر شما بسته ونعلین بر پایهای ۱۲ شما وعصا دردست شما وآنرا بتعجیل بخورید چونکه فصح خداوند است* ودرآنشب از زمین مصر عبور خواهم کرد وهمهٔ نخست زادکان زمین مصررا از انسان وبهایم ۱۳ خواهم زد و برتمامی خدایان مصر داوری خواهم کرد من یَهْوَه هستم* وآن خون علامتی برای شما خواهد بود برخانه‌هائی که در آنها میباشید وچون خونرا به بینم ازشما خواهم کذشت وهنکامی که زمین مصررا میزنم آن بلا برای هلاك شما بر شما ۱۴ نخواهد آمد* وآنروز شمارا برای یادکاری خواهد بود ودر آن عیدی برای ۱۵ خداوند نکاه دارید وآنرا بقانون اَبدی نسلاً بعدنسل عید نکاه دارید* هفت روز نان فطیر خورید در روز اوّل خمیرمایه‌را ازخانه‌های خود بیرون کنید زیرا هرکه از روز نخستین تا روز هفتمین چیزی خمیرشده بخورد آن شخص از اسرائیل

۱۶ منقطع کردد * ودر روز اوّل محفل مقدّس ودر روز هفتم محفل مقدّس برای شما
خواهد بود در آنها هیچ کار کرده نشود جز آنچه هرکس باید بخورد آن فقط درمیان
۱۷ شما کرده شود * پس عید فطیررا نکاه دارید زیراکه در همانروز لشکرهای شمارا
از زمین مصر بیرون آوردم بنابراین این روزرا در نسلهای خود بفریضهٔ أبدی
۱۸ نکاه دارید * در ماه اوّل در روز چهاردهم ماه درشام نان فطیر بخورید تا شام
۱۹ بیست ویکم ماه * هفت روز خمیرمایه در خانهای شما یافت نشود زیرا هرکه
چیزی خمیر شده بخورد آن شخص از جماعت اسرائیل منقطع کردد خواه غریب
۲۰ باشد خواه بومیٔ آنزمین * هیچ چیز خمیرشده مخورید در همهٔ مساکن خود فطیر
۲۱ بخورید * پس موسی جمیع مشایخ اسرئیل‌را خوانده بدیشان کفت بروید وبرهٔ برای
۲۲ خود موافق خاندانهای خویش بکیرید وفصح‌را ذبح نمائید * ودستهٔ از زوفا کرفته
درخونیکه در طشت است فروبرید وبرسر در ودو قایمهٔ آن از خونی که در طشت
۲۳ است بزنید وکسی از شما از در خانهٔ خود تا صبح بیرون نرود * زیرا خداوند عبور
خواهد کرد تا مصریانرا بزند وچون خونرا برسر در ودو قایمه اش بیند همانا
خداوند از در کذرد ونه کذارد که هلاك کننده بخانهای شما در آید تا شمارا بزند *
۲۴ واین امررا برای خود وپسران خود بفریضهٔ أبدی نکاه دارید * ۲۵ وهنکامیکه
داخل زمینی شدید که خداوند حسب قول خود آنرا به شما خواهد داد آنکاه این
۲۶ عبادترا مرعی دارید * وچون پسران شما بشما کویند که این عبادت شما چیست *
۲۷ کوئید این قربانیٔ فصح خداوند است که از خانهای بنی اسرائیل در مصر عبور
کرد وقتیکه مصریان‌را زد وخانهای مارا خلاصی داد پس قوم بروی در افتاده
۲۸ سجده کردند * پس بنی اسرائیل رفته آنرا کردند چنانکه خداوند بموسی وهارون
۲۹ امر فرموده بود هم چنان کردند * وواقع شد که در نصف شب خداوند همهٔ
نخست زادکان زمین مصررا از نخست زادهٔ فرعون که برتخت نشسته بود تا
۳۰ نخست زادهٔ اسیریکه در زندان بود وهمهٔ نخست زادهای بهایم‌را زد * ودر آنشب
فرعون وهمهٔ بندکانش وجمیع مصریان برخاستند ونعرهٔ عظیمی در مصر برپا شد
۳۱ زیرا خانهٔ نبود که در آن میتی نباشد * وموسی وهارونرا درشب طلبیده کفت
برخیزید واز میان قوم من بیرون شوید هم شما وجمیع بنی اسرائیل ورفته خداوندرا

۳۲ عبادت نمائید چنانکه گفتید * گلهها و رمههای خودرا نیز چنانکه گفتید برداشته
۳۳ بروید ومرا نیز برکت دهید * و مصریان نیز برقوم الحاح نمودند تا ایشانرا بزودی
۳٤ از زمین روانه کنند زیرا گفتند ماهمه مرده ایم * وقوم آرد سرشتهٔ خودرا پیش
از آنکه خمیر شود برداشتند وتغارهای خویشرا در رختها بردوش خود بستند *
۳٥ وبنی اسرائیل بقول موسی عمل کرده از مصریان آلات نقره وآلات طلا و رختها
۳٦ خواستند * وخداوند قومرا درنظر مصریان مکرّم ساخت که هرآنچه خواستند
۳۷ بدیشان دادند پس مصریانرا غارت کردند * وبنی اسرائیل از رَعمسِیس بسُکّوت
۳۸ کوچ کردند قریب ششصدهزار مرد پیاده سوای اطفال * وگروهی مختلفهٔ بسیار
۳۹ نیز همراه ایشان بیرون رفتند وگلهها ورمهها ومواشیٔ بسیار سنگین * واز آرد
سرشته که از مصر بیرون آورده بودند قرصهای فطیر پختند زیرا خمیر نشده بود
چونکه از مصر رانده شده بودند ونتوانستند درنگ کنند وزاد سفر نیز برای خود
٤۰ مهیّا نکرده بودند * وتوقّف بنی اسرائیل که در مصر کرده بودند چهارصد وسی سال
٤۱ بود * وبعداز انقضای چهارصد وسی سال در همانروز بوقوع پیوست که جمیع
٤۲ لشکرهای خدا از زمین مصر بیرون رفتند * این است شبی که برای خداوند
باید نگاه داشت چون ایشانرا از زمین مصر بیرون آورد این همان شب خداوند
است که برجمیع بنی اسرائیل نسلاً بعد نسل واجب است که آنرا نگاه دارند *
٤۳ وخداوند بموسی وهارون گفت اینست فریضهٔ فصح که هیچ بیگانه از آن نخورد *
٤٤ وامّا هرغلام زرخرید اورا ختنه کن وپس آنرا بخورد * ٤٥ نزیل ومزدور آنرا
٤٦ نخورند * دریکخانه خورده شود وچیزی از گوشتش ازخانه بیرون مبر واستخوانی
٤۷ از آن مشکنید * تمامیٔ جماعت بنی اسرائیل آنرا نگاه بدارند * ٤۸ واگر غریبی نزد
تو نزیل شود وبخواهد فصحرا برای خداوند مرعی بدارد تمامیٔ ذکورانش مختون
شوند وبعد از آن نزدیك آمده آنرا نگاه دارد ومانند بومیٔ زمین خواهد بود وامّا
٤۹ هر نامختون از آن نخورد * یك قانون خواهد بود برای اهل وطن وبجهة غریبی
٥۰ که درمیان شما نزیل شود * پس تمامیٔ بنی اسرائیل اینرا کردند چنانکه خداوند
٥۱ بموسی وهارون امر فرموده بود عمل نمودند * وواقع شد که خداوند در همان روز
بنی اسرائیلرا با لشکرهای ایشان از زمین مصر بیرون آورد *

باب سیزدهم

۱ ۲ وخداوند موسیرا خطاب کرده گفت * هر نخست زادهٔرا که رحم‌را بگشاید
درمیان بنی اسرائیل خواه از انسان خواه از بهایم تقدیس نما او از آن منست *
۳ وموسی بقوم گفت این روزرا که ازمصر از خانهٔ غلامی بیرون آمدید یاد دارید
زیرا خداوند شمارا بقوّت دست از آنجا بیرون آورد پس نان خمیر خورده نشود *
۴ ۵ این روز در ماه ابیب بیرون آمدید * وهنگامیکه خداوند ترا بزمین کنعانیان
وحِتّیان واموریان وحِوّیان ویَبُوسیان داخل کند که با پدران تو قسم خورد که آنرا
بتو بدهد زمینی که بشیر وشهد جاریست آنگاه این عبادت‌را دراین ماه بجا بیاور *
۶ ۷ هفت روز نان فطیر بخور ودر روز هفتمین عید خداوند است * هفت روز نان
فطیر خورده شود وهیچ چیز خمیرشده نزد تو دیده نشود وخمیرمایه نزد تو درتمامی
۸ حدودت پیدا نشود * ودرآن روز پسر خودرا خبرداده بگو این است بسبب
۹ آنچه خداوند بمن کرد وقتیکه ازمصر بیرون آمدم * واین برای تو علامتی بردستت
خواهد بود وتذکرهٔ درمیان دوچشمت تا شریعت خداوند دردهانت باشد
۱۰ زیرا خداوند ترا بدست قوی ازمصر بیرون آورد * واین فریضه‌را در موسمش
۱۱ سال بسال نگاه دار * وهنگامیکه خداوند ترا بزمین کنعانیان درآورد چنانکه
۱۲ برای تو وبپدرانت قسم خورد وآنرا بتو بخشد * آنگاه هرچه رحم‌را گشاید آنرا
برای خدا جدا بساز وهرنخست زادهٔ از بچهای بهایم که ازآن تواست نرینها ازآن
۱۳ خداوند باشد * وهرنخست زادهٔ الاغ‌را به‌برهٔ فدیه بده واگرفدیه ندهی گردنش‌را
۱۴ بشکن وهر نخست زادهٔ انسانرا از پسرانت فدیه بده * ودرزمان آینده چون
پسرت از تو سؤال کرده گوید که این چیست اورا بگو یَهُوَه مارا بقوّت دست
۱۵ ازمصر از خانهٔ غلامی بیرون آورد * وچون فِرعَون از رها کردن ما دل خودرا
سخت ساخت واقع شد که خداوند جمیع نخست زادگان مصررا از نخست‌زادهٔ
انسان تا نخست زادهٔ بهایم کشت بنابرین من همهٔ نرینه‌هارا که رحم را گشایند
برای خداوند ذبح میکنم لیکن هر نخست زادهٔ از پسران خودرا فدیه میدهم *
۱۶ واین علامتی بردستت وعصابهٔ درمیان چشمان تو خواهد بود زیرا خداوند مارا

۱۷ بقوّت دست از مصر بیرون آورد* وواقع شد که چون فرعون قوم‌را رها کرده
بود خدا ایشان‌را از راه زمین فلسطینیان رهبری نکرد هرچند آن نزدیکتر بود
زیرا خدا کفیت مبادا که چون قوم جنك بینند پشیمان شوند وبمصر برکردند*
۱۸ امّا خدا قومرا از راه صحرای دریای قلزم دور کردانید پس بنی اسرائیل مسلّح شده
۱۹ از زمین مصر برآمدند* وموسی استخوانهای یوسف‌را با خود برداشت زیراکه او
بنی اسرائیل‌را قسم سخت داده کفته بود هرآینه خدا از شما تفقد خواهد نمود
۲۰ واستخوانهای مرا از اینجا با خود خواهیدبرد* واز سکوت کوچ کرده در ایتام
۲۱ بکنار صحرا اُردو زدند* وخداوند در روز پیش روی قوم درستون ابر میرفت
تا راه‌را به‌ایشان دلالت کند وشبانکاه درستون آتش تا ایشانرا روشنائی بخشد وروز
۲۲ وشب راه‌روند* وستون ابررا درروز وستون آتشرا درشب از پیش‌روی
قوم برنداشت*

باب چهاردهم

۱ ۲ وخداوند موسی‌را خطاب کرده کفت* بنی اسرائیل بکوکه برکردیده برابر
فم الحیروث درمیان مجدل ودریا اردو زنند ودرمقابل بعل صفون دربرابر آن
۳ بکنار دریا اُردو زنید* وفرعون در بارهٔ بنی اسرائیل خواهد کفت در زمین
٤ کرفتار شده اند وصحرا آنهارا محصور کرده است* ودل فرعونرا سخت کردانم تا
ایشانرا تعاقب کند ودر فرعون وتمامیٔ لشکرش جلال خودرا جلوه دهم تا مصریان
۵ بدانند که من یهوه هستم پس چنین کردند* وپادشاه مصر کفته شد که قوم فرار
کردند ودل فرعون وبندکانش برقوم متغیّر شد پس کفتند این چیست که کردیم
٦ که بنی اسرائیل‌را از بندکیٔ خود رهائی دادیم* پس عرابهٔ خودرا بیاراست وقوم
۷ خودرا با خود برداشت* وششصد عرابهٔ برکزیده برداشت وهمهٔ عرابهای مصررا
۸ وسرداران‌را برجمیع آنها* وخداوند دل فرعون پادشاه مصررا سخت ساخت تا
۹ بنی اسرائیل‌را تعاقب کرد وبنی اسرائیل بدست بلند بیرون رفتند* ومصریان
با تمامیٔ اسبان وعرابهای فرعون وسوارانش ولشکرش درعقب ایشان تاخته
بدیشان دررسیدند وقتیکه بکنار دریا نزد فم الحیروث برابر بعل صفون فرود آمده
۱۰ بودند* وچون فرعون نزدیکشد بنی اسرائیل چشمان خودرا بالا کرده دیدند

که اینك مصریان از عقب ایشان می‌آیند پس بنی اسرائیل سخت بترسیدند ونزد
۱۱ خداوند فریاد برآوردند* وبموسی گفتند آیا درمصر قبرها نبود که مارا برداشته
۱۲ تا درصحرا بمیریم این چیست بما کردی که مارا از مصر بیرون آوردی* آیا این
آن سخن نیست که بتو درمصر گفتیم که مارا بگذار تا مصریانرا خدمت کنیم
۱۳ زیرا که مارا خدمت مصریان بهتراست از مردن درصحرا* موسی بقوم گفت
مترسید بایستید ونجات خداوندرا ببینید که امروز آنرا برای شما خواهدکرد زیرا
۱۴ مصریانرا که امروز دیدید تا بأبد دیگر نخواهیددید* خداوند برای شما جنك
۱۵ خواهدکرد وشما خاموش باشید* وخداوند بموسی گفت چرا نزد من فریاد
۱۶ میکنی بنی اسرائیل‌را بگو که کوچ کنند* واما تو عصای خودرا برافراز ودست
خودرا بردریا درازکرده آنرا منشق کن تا بنی اسرائیل ازمیان دریا برخشکی راه
۱۸ سپرشوند* واما من اینك دل مصریان‌را سخت میسازم تا ازعقب ایشان بیایند
۱۸ واز فرعون وتمامی لشکراو وعرابها وسوارانش جلال خواهم یافت* ومصریان
خواهند دانست که من یهُوَه هستم وقتیکه از فِرعَون وعرابه‌هایش وسوارانش جلال
۱۹ یافته باشم* وفرشتهٔ خدا که پیش اُردوی اسرائیل میرفت حرکت کرده ازعقب
ایشان خرامید وستون ابر از پیش ایشان نقل کرده درعقب ایشان بایستاد*
۲۰ ومیان اُردوی مصریان واردوی اسرائیل آمده از برای آنها ابر وتاریکی میبود
۲۱ واینهارا دِر شب روشنائی میداد که تمامیٔ شب نزدیك یکدیگر نیامدند* پس موسی
دست خودرا بردریا درازکرد وخداوند دریارا بباد شرقیٔ شدید تمامیٔ آنشب
۲۲ برگردانیده دریارا خشك ساخت وآب منشق گردید* وبنی اسرائیل درمیان دریا
۲۳ برخشکی میرفتند وآبها برای ایشان برراست وچپ دیوار بود* ومصریان با تمامیٔ
اسبان وعرابها وسواران فِرعَون ازعقب ایشان تاخته بمیان دریا درآمدند*
۲۴ ودرپاس سحری واقع شد که خداوند براُردوی مصریان ازستون آتش وابر نظر
۲۵ انداخت واردوی مصریانرا آشفته کرد* وچرخهای عرابهای ایشانرا بیرون
کرد تا آنهارا بسنگینی برانند ومصریان گفتند ازحضور بنی اسرائیل بگریزیم زیرا
۲۶ خداوند برای ایشان با مصریان جنك میکند* وخداوند بموسی گفت دست
خودرا بردریا دراز کن تا آبها برمصریان برگردد وبرعرابها وسواران ایشان*

۲۷ پس موسی دست خودرا بردریا درازکرد وبوقت طلوع صبح دریا بجریان خود برگشت ومصریان بمقابلش گریختند وخداوند مصریانرا درمیان دریا بزیر ۲۸ انداخت * وآبها برگشته عرابها وسواران وتمام لشکر فرعونرا که ازعقب ایشان ۲۹ بدریا درآمده بودند پوشانید که یکی از ایشان هم باقی نماند * امّا بنی اسرائیل درمیان دریا بخشکی رفتند وآبها برای ایشان دیواری بود بطرف راست وبطرف ۳۰ چپ * ودرآن روز خداوند اسرائیل‌را از دست مصریان خلاصی داد واسرائیل ۳۱ مصریانرا بکنار دریا مرده دیدند * واسرائیل آنکار عظیمی‌را که خداوند بمصریان کرده بود دیدند وقوم از خداوند ترسیدند وبه خداوند وبه‌بندهٔ او موسی ایمان آوردند *

باب پانزدهم

۱ آنگاه موسی وبنی اسرائیل این سرودرا برای خداوند سرائیده گفتند که
یَهُوَه‌را سرود میخوانم زیراکه باجلال مظفر شده است •
اسب وسوارش‌را بدریا انداخت *

۲ خداوند قوّت وتسبیح من است •
واونجات من گردیده است •
این خدای من است پس اورا تمجید میکنم •
خدای پدر من است پس اورا متعال میخوانم *

۳ خداوند مرد جنگی است •
نام او یَهُوَه است *

۴ عرابها ولشکر فرعونرا بدریا انداخت •
مبارزان برگزیدهٔ او در دریای قلزم غرق شدند •

۵ لجّها ایشانرا پوشانید •
مثل سنگ بژرفیها فرو رفتند *

۶ دست راست تو ای خداوند بقوّت جلیل گردیده •
دست راست تو ای خداوند دشمن‌را خورد شکسته‌است *

۷ وبکثرت جلال خود خصمانرا منهدم ساختهٔ •

غضب خودرا فرستاده ایشانرا چون خاشاك سوزانیدهٔ •

۸ وبه‌نفخهٔ بینیٔ تو آبها فراهم کردیده
وموجها مثل توده بایستاد
ولجّها درمیان دریا منجمد کردیده

۹ دشمن کفت تعاقب می کنم وایشانرا فرو میکیرم •
وغارترا تقسیم کرده جانم از ایشان سیر خواهد شده
شمشیرخودرا کشیده دست من ایشانرا هلاك خواهد ساخت *

۱۰ وچون بنفخهٔ خود دمیدی دریا ایشانرا پوشانید •
مثل سرب درآبهای زورآور غرق شدند *

۱۱ کیست مانند تو ای خداوند درمیان خدایان •
کیست مانند تو جلیل درقدّوسیّت •
تومهیب هستی درتسبیح خود وصانع عجائب *

۱۲ چون دست راست خودرا دراز کردی •
زمین ایشانرا فرو برد *

۱۳ این قوم خویش‌را که فدیه دادی برحمانیّت خود رهبری نمودی •
ایشانرا بقوّت خویش بسوی مسکن قدس خود هدایت کردی *

۱۴ امّتها چون شنیدند مضطرب کردیدند •
لرزه برسکنهٔ فلسطین مستولی کردید *

۱۵ آنکاه امرای آدوم درحیرت افتادند •
واکابر موآبرا لرزه فرو کرفت وجمیع سکنهٔ کنعان کداخته کردیدند *

۱۶ ترس وهراس ایشان‌را فرو کرفت •
از بزرکیٔ بازوی تو مثل سنك ساکت شدند •
تا قوم تو ای خداوند عبور کنند •
تا این قومیکه تو خریدهٔ عبور کنند *

۱۷ ایشانرا داخل ساخته درجبل میراث خود غرس خواهی کرد •
بمکانیکه تو ای خداوند مسکن خود ساختهٔ •

یعنی آن مقام مقدسیکه دستهای تو ایخداوند مستحکم کرده است ✲
۱۸ خداوند سلطنت خواهد کرد تا ابدالاباد ✲ زیراکه اسبهای فرعون با عرابها
۱۹ وسوارانش بدریا درآمدند وخداوند آب دریارا برایشان برکردانید امّا بنی اسرائیل
۲۰ ازمیان دریا بخشکی رفتند ✲ ومریم نبیّهٔ خواهر هارون دفّرا بدست خود کرفته
۲۱ وهمهٔ زنان از عقب وی دفها کرفته رقص کنان بیرون آمدند ✲ پس مریم
درجواب ایشان کفت خداوندرا بسرائید زیراکه با جلال مظفّر شده است
۲۲ اسب وسوارشرا بدریا انداخت ✲ پس موسی اسرائیلرا از بحرقلزم کوچانید
۲۳ وبصحرای شور آمدند وسه روز درصحرا میرفتند وآب نیافتند ✲ پس بمارّه رسیدند
۲۴ وازآب مارّه نتوانستند نوشید زیراکه تلخ بود از این سبب آنرا مارّه نامیدند ✲ وقوم
۲۵ برموسی شکایت کرده کفتند چه بنوشیم ✲ چون نزد خداوند استغاثه کرد خداوند
درختی بدو نشان داد پس آنرا بآب انداخت وآب شیرین کردید ودرآنجا فریضهٔ
۲٦ وشریعتی برای ایشان قرار داد ودرآنجا ایشانرا امتحان کرد ✲ وکفت هرآینه اکر
قول یهوه خدای خودرا بشنوی وآنچه را درنظراو راست است بجا آوری واحکام
اورا بشنوی وتمامیٔ فرایض اورا نکاه داری همانا هیچ یك از همهٔ مرضهائیراکه
۲۷ برمصریان آورده‌ام برتو نیاورم زیراکه من یهوه شفا دهندهٔ تو هستم ✲ پس به ایلیم
آمدند ودرآنجا دوازده چشمهٔ آب وهفتاد درخت خرما بود ودرآنجا نزد آب
خیمه زدند ✲

باب شانزدهم

۱ پس تمامیٔ جماعت بنی اسرائیل از ایلیم کوچ کرده بصحرای سین که درمیان ایلیم
وسیناء است در روز پانزدهم از ماه دوّم بعد از بیرون آمدن ایشان از زمین
۲ مصر رسیدند ✲ وتمامیٔ جماعت بنی اسرائیل درآن صحرا برموسی وهارون شکایت
۳ کردند ✲ وبنی اسرائیل بدیشان کفتند کاش که درزمین مصر بدست خداوند
مرده بودیم وقتیکه نزد دیکهای کوشت می نشستیم ونانرا سیر میخوردیم زیراکه مارا
٤ بدین صحرا بیرون آوردید تا تمامیٔ این جماعترا بکرسنکی بکشید ✲ آنکاه خداوند
بموسی کفت همانا من نان از آسمان برای شما بارانم وقوم رفته کفایت هرروزرا در
٥ روزش کیرند تا ایشانرا امتحان کنم که برشریعت من رفتار میکنند یانه ✲ وواقع

خواهد شد در روز ششم که چون آنچه‌را که آورده باشند درست نمایند همانا
٦ دوچندان آن خواهد بود که هرروز برمی چیدند * وموسی وهارون بهمهٔ بنی
اسرائیل گفتند شامگاهان خواهید دانست که خداوند شمارا از زمین مصر بیرون
۷ آورده است * وبامدادان جلال خداوندرا خواهید دید زیراکه او شکایتی‌را
۸ که بر خداوند کرده‌اید شنیده است وما چیستیم که برما شکایت میکنید * وموسی
گفت این خواهد بود چون خداوند شامگاه شمارا گوشت دهد تا بخورید و بامداد
نان تا سیر شوید زیرا خداوند شکایتهای شمارا که بروی کرده اید شنیده است وما
۹ چیستیم * برما نی بلکه بر خداوند شکایت نموده اید * وموسی بهارون گفت به تمامیٔ
جماعت بنی اسرائیل بگو بحضور خداوند نزدیک بیائید زیراکه شکایتهای شمارا
۱۰ شنیده است * وواقع شد که چون هارون بتمامیٔ جماعت بنی اسرائیل سخن گفت
۱۱ بسوی صحرا نگریستند واینک جلال خداوند در ابر ظاهرشد * وخداوند موسی‌را
۱۲ خطاب کرده گفت * شکایتهای بنی اسرائیل‌را شنیده ام پس ایشانرا خطاب کرده
بگو درعصر گوشت خواهید خورد وبامداد از نان سیر خواهیدشد تا بدانید که
۱۳ من یَهُوَه خدای شما هستم * وواقع شد که درعصر سلوی برآمده لشرکاه‌را
۱٤ پوشانیدند وبامدادان شبنم گرداگرد اُردو نشست * وچون شبنمی که نشسته
بود برخاست اینک برروی صحرا چیزی دقیق مدوّر وخورد مثل ژاله بر زمین
۱۵ بود * وچون بنی اسرائیل این‌را دیدند یکدیگر گفتند که این منْ است * زیراکه
ندانستند چه بود * موسی به ایشان گفت این آن نان است که خداوند به شما
۱٦ میدهد تا بخورید * این است امری که خداوند فرموده است که هرکس بقدر
خوراک خود ازین بگیرد یعنی یک عُومَر برای هرنفر بحسب شمارهٔ نفوس خویش
۱۷ هر شخص برای کسانی که در خیمهٔ او باشند بگیرد * پس بنی اسرائیل چنین
۱۸ کردند بعضی زیاد وبعضی کم برچیدند * امّا چون بعُومَر پیمودند آنکه زیاد
برچیده بود زیاده نداشت وآنکه کم برچیده بود کم نداشت بلکه هرکس بقدر
۱۹ خوراکش برچیده بود * وموسی بدیشان گفت زنهار کسی چیزی از این تا صبح
۲۰ نگاه ندارد * لکن بموسی گوش ندادند بلکه بعضی چیزی از آن تا صبح نگاه داشتند
۲۱ وکِرْمها بهم رسانیده متعفن گردید وموسی بدیشان خشمناک شد * وهرصبح هرکس

٢٢ بقدر خوراك خود برميچيد وچون آفتاب گرم ميشد ميگداخت* وواقع شد
در روز ششم كه نان مضاعف يعني براى هر نفرى دوعومر برچيدند پس همهٔ
٢٣ رؤساى جماعت آمده موسى را خبر دادند* او بديشان گفت اين است آنچه
خداوند گفت كه فردا آرامى لسبت وسبت مقدس خداوند پس آنچه برآتش بايد
پخت بپزيد وآنچه در آب بايد جوشانيد بجوشانيد وآنچه باقى باشد براى خود
٢٤ ذخيره كرده بجهة صبح نگاه داريد* پس آنرا تا صبح ذخيره كردند چنانكه موسى
٢٥ فرموده بود ونه متعفن گرديد ونه كرم در آن پيدا شد* وموسى گفت امروز
اين را بخوريد زيرا كه امروز سبت خداوند است ودر اين روز آنرا در صحرا نخواهيد
٢٦ يافت* شش روز آنرا برچينيد وروز هفتمين سبت است در آن نخواهد بود*
٢٧ وواقع شد كه در روز هفتم بعضى از قوم براى برچيدن بيرون رفتند امّا نيافتند*
٢٨ وخداوند بموسى گفت تا بكى ازنگاه داشتن وصايا وشريعت من ابا مينمائيد*
٢٩ به بينيد چونكه خداوند سبت را بشما بخشيده است از اين سبب در روز ششم نان
دو روزرا بشما ميدهد پس هركس درجاى خود بنشيند ودر روز هفتم هيچ كس
٣٠ از مكانش بيرون نرود* پس قوم در روز هفتمين آرام گرفتند* وخاندان
٣١ اسرائيل آنرا مَنّ ناميدند وآن مثل تخم گشنيز سفيد بود وطعمش مثل قرصهاى
٣٢ عسلى* وموسى گفت اين امريست كه خداوند فرموده است كه عومرى از آن
پركنى تا درنسلهاى شما نگاه داشته شود تا آن نانرا به بينند كه در صحرا وقتيكه شمارا
٣٣ از زمين مصر بيرون آوردم آنرا به شما خورانيدم* پس موسى بهارون گفت ظرفى
بگير وعومرى پر از مَنّ در آن بنه وآنرا بحضور خداوند بگذار تا درنسلهاى شما
٣٤ نگاه داشته شود* چنانكه خداوند به موسى امر فرموده بود هم چنان هارون آنرا
٣٥ پيش (تابوت) شهادت گذاشت تا نگاه داشته شود* وبنى اسرائيل مدّت چهل
سال مَنّ را ميخوردند تا بزمين آباد رسيدند يعنى تا بسرحدّ زمين كنعان داخل شدند
٣٦ خوراك ايشان مَنّ بود* وامّا عومر ده يك ايفه است*

باب هفدهم

١ وتمامىٔ جماعت بنى اسرائيل بحكم خداوند طىّ منازل كرده ازصحراى سين كوچ

٢ کردند و در رَفِیدِیم اُردو زدند وآب نوشیدن برای قوم نبود* وقوم با موسی منازعه کرده کفتند مارا آب بدهید تا بنوشیم* موسی بدیشان کفت چرا با من
٣ منازعه میکنید وچرا خداوندرا امتحان مینمائید* ودر آنجا قوم تشنهٔ آب بودند وقوم برموسی شکایت کرده کفتند چرا مارا از مصر بیرون آوردی تا ما وفرزندان
٤ ومواشیٔ مارا بتشنکی بکشی* آنکاه موسی نزد خداوند استغاثه نموده کفت با این
٥ قوم چکنم* نزدیك است مرا سنکسار کنند* خداوند بموسی کفت پیش روی قوم برو وبعضی از مشایخ اسرائیلرا با خود بردار وعصای خودرا که بدان نهررا زدی
٦ بدست خود کرفته برو* همانا من در آنجا پیش روی تو برآن صخرهٔ که در حوریب است می‌ایستم وصخره‌را خواهی زد تا آب از آن بیرون آید وقوم بنوشند پس موسی
٧ بحضور مشایخ اسرائیل چنین کرد* وآن موضع‌را مَسَّه ومَرِیبَه نامید بسبب منازعهٔ بنی اسرائیل وامتحان کردن ایشان خداوندرا زیرا کفته بودند آیا خداوند درمیان
٨ ماهست یانه* پس عمالیق آمده در رَفِیدِیم با اسرائیل جنك کردند* وموسی
٩ یوشع کفت مردان برای ما برکزین وبیرون رفته با عمالیق مقاتله نما وبامدادان
١٠ من عصای خدارا بدست کرفته برقلهٔ کوه خواهم ایستاد* پس یوشع بطوریکه موسی اورا امر فرموده‌بود کرد تا با عمالیق محاربه کند وموسی وهارون وحور
١١ برقلهٔ کوه برآمدند* وواقع شد که چون موسی دست خودرا برمی افراشت اسرائیل غلبه میبافتند وچون دست خودرا فرو میکذاشت عمالیق چیره میشدند*
١٢ ودستهای موسی سنکین شد پس ایشان سنکی کرفته زیرش نهادند که برآن بنشیند وهارون وحُور یکی ازاین طرف ودیکری ازآن طرف دستهای اورا برمیداشتند
١٣ ودستهایش تا غروب آفتاب برقرار ماند* ویوشع عمالیق وقوم اورا بدم شمشیر
١٤ منهزم ساخت* پس خداوند بموسی کفت این‌را برای یادکاری در کتاب بنویس
١٥ وبسمع یوشع برسان که هرآینه ذکر عمالیق‌را از زیر آسمان محو خواهم ساخت* وموسی
١٦ مذبحی بنا کرد وآنرا یَهُوَه نِسِّی نامید* وکفت زیراکه دست برتخت خداوند است که خداوندرا جنك با عمالیق نسلاً بعدنسل خواهد بود*

باب هجدهم

۱ وچون یترون کاهن مدیان پدرزن موسی آنچه‌را که خدا با موسی وقوم خود اسرائیل کرده بود شنید که خداوند چکونه اسرائیل‌را از مصر بیرون آورده بود*
۲ آنکاه یترون پدر زن موسی صفوره زن موسی‌را برداشت بعد از آنکه اورا پس
۳ فرستاده بود* ودو پسر اورا که یکی‌را جرشون نام بود زیرا کفت در زمین
۴ بیکانه غریب هستم* ودیکریرا الیعازر نام بود زیرا کفت که خدای پدرم
۵ مددکار من بوده مرا از شمشیر فرعون رهانید* پس یترون پدر زن موسی با پسران وزوجه‌اش نزد موسی بصحرا آمدند درجائی که او نزد کوه خدا خیمه
۶ زده بود* وبموسی خبرداد که من یترون پدر زن تو با زن تو ودو پسرش نزد
۷ تو آمده‌ایم* پس موسی باستقبال پدر زن خود بیرون آمد واورا تعظیم کرده
۸ بوسید وسلامتیء یکدیکررا پرسیده بخیمه در آمدند* وموسی پدر زن خودرا از آنچه خداوند بفرعون ومصریان بخاطر اسرائیل کرده بود خبرداد واز تمامیء
۹ مشقتی که در راه بدیشان واقع شده خداوند ایشانرا از آن رهانیده بود* ویترون شاد کردید بسبب تمامیء احسانی که خداوند به اسرائیل کرده وایشانرا از دست
۱۰ مصریان رهانیده بود* ویترون کفت متبارك است خداوند که شمارا از دست مصریان واز دست فرعون خلاصی داده است وقوم خودرا از دست مصریان
۱۱ رهانیده* الآن دانستم که یهوه از جمیع خدایان بزرکتراست خصوصاً درهمان
۱۲ امری که برایشان تکبر میکردند* ویترون پدرزن موسی قربانیء سوختنی وذبایح برای خدا کرفت وهارون وجمیع مشایخ اسرائیل آمدند تا با پدرزن موسی بحضور
۱۳ خدا نان بخورند* بامدادان واقع شد که موسی برای داوریء قوم بنشست وقوم
۱۴ بحضور موسی از صبح تا شام ایستاده بودند* وچون پدرزن موسی آنچه‌را که او بقوم میکرد دید کفت این چه کاراست که تو با قوم می نمائی چرا تو تنها مینشینی
۱۵ وتمامیء قوم نزد تو از صبح تا شام می ایستند* موسی به پدرزن خود کفت که قوم
۱۶ نزد من میآیند تا ازخدا مسئلت نمایند* هرکاه ایشانرا دعوی شود نزد من میآیند ومیان هرکس وهمسایه‌اش داوری میکنم وفرایض وشرایع خدارا بدیشان

۱۷ تعلیم میدهم * پدرزن موسی بوی کفت کاری که تو میکنی خوب نیست *
۱۸ هرآینه تو واین قوم نیز که با تو هستند خسته خواهیدشد زیراکه این امر برای تو
۱۹ سنکین است تنها اینرا نمیتوانی کرد * اکنون سخن مرا بشنو ترا پند میدهم و خدا
با تو باد وتو برای قوم بحضور خدا باش وامور ایشانرا نزد خدا عرضه دار *
۲۰ وفرایض وشرایعرا بدیشان تعلیم ده وطریقیرا که بدان میباید رفتارنمود وعملیرا
۲۱ که میباید کرد بدیشان اعلام نما * وازمیان تمامئ قوم مردان قابلرا که خداترس
و مردان امین که از رشوت نفرت کنند جستجو کرده برایشان بکمار تا رؤسای
۲۲ هزاره ورؤسای صده ورؤسای پنجاه ورؤسای ده باشند * تا برقوم پیوسته داوری
نمایند وهر امر بزرکرا نزد تو بیاورند وهرامر کوچکرا خود فیصل دهند بدین
۲۳ طور بار خودرا سبك خواهی کرد وایشان با تو متحمل آن خواهندشد * اکر
این کاررا بکنی وخدا ترا چنین امر فرماید آنکاه یارای استقامت خواهی داشت
۲٤ وجمیع این قوم نیز بمکان خود به سلامتی خواهند رسید * پس موسی سخن پدرزن
۲۵ خودرا اجابت کرده آنچه او کفته بود بعمل آورد * وموسی مردان قابل از تمامئ
اسرائیل انتخاب کرده ایشانرا رؤسای قوم ساخت رؤسای هزاره ورؤسای صده
۲٦ ورؤسای پنجاه ورؤسای ده * ودر داوریٔ قوم پیوسته مشغول میبودند هرامر
۲۷ مشکلرا نزد موسی میآوردند وهردعویٔ کوچکرا خود فیصل میدادند * وموسی
پدرزن خودرا رخصت داد واو بولایت خود رفت *

باب نوزدهم

۱ ودرماه سیم از بیرون آمدن بنی اسرائیل از زمین مصر درهمان روز بصحرای
۲ سینا آمدند * واز رفیدیم کوچ کرده بصحرای سینا رسیدند ودربیابان اردو زدند
۳ واسرائیل درآنجا درمقابل کوه فرود آمدند * وموسی نزد خدا بالا رفت وخداوند
ازمیان کوه اورا ندا درداد وکفت بخاندان یعقوب چنین بکو وبنی اسرائیلرا
٤ خبر بده * شما آنچهرا که من بمصریان کردم دیده اید وچکونه شمارا بر بالهای عقاب
۵ برداشته نزد خود آوردهام * واکنون اکر آواز مرا فی الحقیقة بشنوید وعهد مرا
نکاه دارید همانا خزانهٔ خاص من از جمیع قومها خواهیدبود زیراکه تمامئ جهان

٦ ازآن من است* وشما برای من مملکت کَهَنَه وامّت مقدّس خواهید بود، این
٧ است آن سخنانیکه به بنی اسرائیل میباید کفت* پس موسی آمده مشایخ قومرا
٨ خواند وهمهٔ این سخنانرا که خداوند اورا فرموده بود برایشان اِلقا کرد* وتمامیٔ
قوم بیك زبان در جواب کفتند آنچه خداوند امر فرموده است خواهیم کرد وموسی
٩ سخنان قومرا باز بخداوند عرض کرد* وخداوند بموسی کفت اینك من درابر مظلم
نزد تو میآیم تا هنکامیکه بتو سخن کویم قوم بشنوند وبرتو نیز همیشه ایمان داشته باشند
١٠ پس موسی سخنان قومرا بخداوند باز کفت* خداوند بموسی کفت نزد قوم برو
١١ وایشانرا امروز وفردا تقدیس نما وایشان رخت خودرا بشویند* ودر روز سیّم مهیّا
باشید زیراکه در روز سیّم خداوند درنظر تمامیٔ قوم برکوه سینا نازل شود*
١٢ وحدود براے قوم ازهر طرف قرار ده وبکو باحذر باشید از اینکه بفراز کوه
١٣ برآئید یا دامنهٔ آنرا لمس نمائید زیرا هرکه کوه‌را لمس کند هرآینه کشته شود* دست
برآن کذارده نشود بلکه یا سنکسار شود یا به تیر کشته شود خواه بهایم باشد خواه
١٤ انسان زنده نماند امّا چون کرّنا نواخته شود ایشان بکوه برآیند* پس موسی ازکوه
١٥ نزد قوم فرود آمده قوم‌را تقدیس نمود ورخت خودرا شستند* وبقوم کفت
١٦ درروز سیّم حاضر باشید وبزنان نزدیکی منمائید* وواقع شد درروز سیّم بوقت
طلوع صبح که رعدها وبرقها وابر غلیظ برکوه پدید آمد وآواز کرّنای بسیار سخت
١٧ بطوریکه تمامیٔ قوم که درلشکرکاه بودند بلرزیدند* وموسی قوم‌را برای ملاقات
١٨ خدا از لشکرکاه بیرون آورد ودر پایان کوه ایستادند* وتمامیٔ کوه سینارا دود
فروکرفت زیرا خداوند درآتش برآن نزول کرد ودودش مثل دود کورهٔ بالا
١٩ میشد وتمامیٔ کوه سخت متزلزل کردید* وچون آواز کرّنا زیاده وزیاده سخت نواخته
٢٠ میشد موسی سخن کفت وخدا اورا بزبان جواب داد* وخداوند برکوه سینا
برقلّهٔ کوه نازل شد وخداوند موسی‌را بقلّهٔ کوه خواند وموسی بالا رفت*
٢١ وخداوند بموسی کفت پائین برو وقومرا قدغن نما مبادا نزد خداوند براے
٢٢ نظرکردن ازحدّ تجاوز نمایند که بسیاری از ایشان هلاك خواهندشد* وکَهَنَه نیز
که نزد خداوند میآیند خویشتن‌را تقدیس نمایند مبادا خداوند برایشان هجوم
٢٣ آورد* موسی بخداوند کفت قوم نمیتوانند بفراز کوه سینا آیند زیراکه تو مارا قدغن

۲۴ کرده کفتهٔ کوه‌را حدود قرار ده وآنرا تقدیس نما * خداوند ویرا کفت پائین برو
وتو وهارون همراهت برآئید امّا کَهَنه وقوم ازحدّ تجاوز ننمایند تا نزد خداوند بالا
۲۵ بیایند مبادا برایشان هجوم آورد * پس موسی نزد قوم فرود شده بدیشان سخن کفت *

باب بیستم

۱ ۲ وخدا تکلّم فرمود وهمهٔ این کلمات‌را بکفت * من هستم یَهُوَه خدای تو که ترا
۳ از زمین مصر واز خانهٔ غلامی بیرون آوردم * ترا خدایان دیکر غیر از من
۴ نباشد * صورتی تراشیده وهیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمانست واز آنچه پائین در
۵ زمین است واز آنچه در آب زیر زمینست برای خود مساز * نزد آنها سجده مکن
وآنهارا عبادت منما زیرا من که یَهُوَه خدای تو میباشم خدای غیور هستم که انتقام
کناه پدرانرا از پسران تا پشت سیم وچهارم از آنانیکه مرا دشمن دارند می کیرم *
۶ وتا هزار پشت برآنانیکه مرا دوست دارند واحکام مرا نکاه دارند رحمت می کنم *
۷ نام یهُوَه خدای خودرا بباطل مبر زیرا خداوند کسیرا که اسم اورا بباطل برد بی کناه
۸ ۹ نخواهد شمرد * روز سبت‌را یادکن تا آنرا تقدیس نمائی * شش روز مشغول باش
۱۰ وهمهٔ کارهای خودرا بجا آور * امّا روز هفتمین سبت یَهُوَه خدای تو است *
در آن هیچ کار مکن تو وپسرت ودخترت وغلامت وکنیزت وبهیمه ات ومهمان
۱۱ تو که درون دروازهای تو باشد * زیراکه در شش روز خداوند آسمان وزمین
ودریا وآنچه‌را که در آنها است بساخت ودر روز هفتم آرام فرمود از این سبب
۱۲ خداوند روز هفتم‌را مبارك خوانده آنرا تقدیس نمود * پدر ومادر خودرا احترام
۱۳ ۱۴ نما تا روزهای تو در زمینی که یَهُوَه خدایت بتو می بخشد دراز شود * قتل مکن * زنا
۱۵ ۱۶ مکن * دزدی مکن * بر همسایهٔ خود شهادت دروغ مده * بخانهٔ همسایهٔ خود طمع
۱۷ مورز وبزن همسایه ات وغلامش وکنیزش وکاوش والاغش وبه هیچ چیزی که
۱۸ ازآن همسایهٔ تو باشد طمع مکن * وجمیع قوم رعدها وزبانهای آتش وصدای
کرّنا وکوه‌را که پرازدود بود دیدند وچون قوم این‌را بدیدند لرزیدند واز دور
۱۹ بایستادند * وبموسی کفتند تو با ما سخن بکو وخواهیم شنید امّا خدا با ما نه کوید مبادا
۲۰ بمیریم * موسی بقوم کفت مترسید زیرا خدا برای امتحان شما آمده است تا ترس او

۲۱ پیش روی شما باشد وکناه نکنید* پس قوم از دور ایستادند وموسی بظلمت غلیظ
۲۲ که خدا درآن بود نزدیك آمد* وخداوند بموسی کفت به بنی اسرائیل چنین
۲۳ بکو شما دیدید که از آسمان بشما سخن کفتم* با من خدایان نقره مسازید وخدایان
۲٤ طلا برای خود مسازید* مذبحی ازخاك برای من بساز وقربانیهای سوختنیٔ خود
وهدایای سلامتیٔ خودرا ازکله ورمهٔ خویش برآن بکذران در هرجائی که
۲٥ یادکاری برای نام خود سازم نزد تو خواهم آمد وترا برکت خواهم داد* واکر
مذبحی از سنك برای من سازی آنرا از سنکهای تراشیده بنا مکن زیرا اکر افزار
۲٦ خودرا برآن بلند کردی آنرا نجس خواهی ساخت* وبرمذبح من از پلها بالا
مرو مبادا عورت تو برآن مکشوف شود*

باب بیست ویکم

۱ ۲ واین است احکامیکه پیش ایشان میکذاری* اکر غلام عبری بخری شش
۳ سال خدمت کند ودر هفتمین بی قیمت آزاد بیرون رود* اکر تنها آمد تنها
٤ بیرون رود واکر صاحب زن بوده زنش همراه او بیرون رود* اکر آقایش زنی
بدو دهد وپسران یا دختران برایش بزاید آنکاه زن واولادش ازآن آقایش
٥ باشند وآن مرد تنها بیرون رود* لیکن هرکاه آنغلام بکوید که هرآینه آقایم وزن
٦ وفرزندان خودرا دوست میدارم ونمیخواهم که آزاد بیرون روم* آنکاه آقایش
اورا بحضور خدا بیاورد واورا نزدیك در یا قایمهٔ در برساند وآقایش کوش اورا
۷ با درفشی سوراخ کند واو ویرا همیشه بندکی نماید* امّا اکر شخصی دختر خودرا
۸ بکنیزی بفروشد مثل غلامان بیرون نرود* هرکاه بنظر آقایش که اورا برای خود
نام زد کرده است ناپسند آید بکذارد که اورا فدیه دهند امّا هیچ حق ندارد که
۹ اورا بقوم بیکانه بفروشد زیراکه بدو خیانت کرده است* وهرکاه اورا به پسر
۱۰ خود نامزد کند موافق رسم دختران با او عمل نماید* اکر زنی دیکر برای خود
۱۱ کیرد آنکاه خوراك ولباس ومباشرت اورا کم نکند* واکر این سه چیزرا برای
۱۲ او نکند آنکاه بی قیمت ورایکان بیرون رود* هرکه انسانیرا بزند واو بمیرد
۱۳ هرآینه کشته شود* امّا اکر قصد او نداشت بلکه خدا ویرا بدستش رساند

۱۴ آنگاه مکانی برای تو معین کنم تا بدانجا فرار کند* لیکن اگر شخصی عمدًا بر همسایهٔ
۱۵ خود آید تا اورا بمکر بکشد آنگاه اورا از مذبح من کشیده بقتل برسان* وهرکه
۱۶ پدر یا مادر خودرا زند هرآینه کشته شود* وهرکه آدمی را بدزدد واورا بفروشد
۱۷ یا دردستش یافت شود هرآینه کشته شود* وهرکه پدر یا مادر خودرا لعنت
۱۸ کند هرآینه کشته شود* واگر دو مرد نزاع کنند ویکی دیگریرا بسنگ یا بمشت
۱۹ زند واو نمیرد لیکن بستری شود* اگر برخیزد وبا عصا بیرون رود آنگاه
زنندهٔ او بی گناه شمرده شود امّا عوض بیکاریش را ادا نماید وخرج معالجهٔ اورا
۲۰ بدهد* واگر کسی غلام یا کنیز خودرا بعصا بزند واو زیر دست او بمیرد هرآینه
۲۱ انتقام او گرفته شود* لیکن اگر یك دو روز زنده بماند ازاو انتقام کشیده نشود
۲۲ زیراکه زرخرید اوست* واگر مردم جنك کنند وزنی حامله‌را بزنند واولاد او
سقط گردد وضرری دیگر نشود البتّه غرامتی بدهد موافق آنچه شوهر زن بدو
۲۳ گذارد وبحضور داوران ادا نماید* واگر اذیّتی دیگر حاصل شود آنگاه جان
۲۴ بعوض جان بده* وچشم بعوض چشم ودندان به عوض دندان ودست بعوض
۲۵ دست وپا بعوض پا* وداغ بعوض داغ وزخم بعوض زخم ولطمه بعوض
۲۶ لطمه* واگر کسی چشم غلام یا چشم کنیز خودرا بزند که ضایع شود اورا بعوض
۲۷ چشمش آزاد کند* واگر دندان غلام یا دندان کنیز خودرا بیندازد اورا
۲۸ بعوض دندانش آزاد کند* وهرگاه گاوی بشاخ خود مردی یا زنیرا بزند که او
بمیرد گاورا البتّه سنگسار کنند وگوشتش را نخورند وصاحب گاو بیگناه باشد*
۲۹ ولیکن اگر گاو قبل از آن شاخ زن میبود وصاحبش آگاه بود وآنرا نگاه نداشت
واو مردی یا زنیرا کشت گاورا سنگسار کنند وصاحبش را نیز بقتل رسانند*
۳۰ واگر دیه براو گذاشته شود آنگاه برای فدیهٔ جان خود هرآنچه براو مقرّر شود
۳۱ ادا نماید* خواه پسر خواه دختررا شاخ زده باشد بحسب این حکم با او عمل
۳۲ کنند* اگر گاو غلامی یا کنیزیرا بزند سی مثقال نقره بصاحب او داده شود وگاو
۳۳ سنگسار شود* واگر کسی چاهی گشاید یا کسی چاهی حفر کند وآنرا نپوشاند
۳۴ وگاوی یا الاغی در آن افتد* صاحب چاه عوض اورا بدهد وقیمتش را بصاحبش
۳۵ ادا نماید ومیته ازآن او باشد* واگر گاو شخصی گاو همسایهٔ اورا بزند وآن بمیرد

۳۶ پس کاو زنده‌را بفروشند وقیمت آنرا تقسیم کنند ومیته‌را نیز تقسیم نمایند* امّا اکر معلوم بوده باشد که آن کاو قبل از آن شاخ‌زن میبود وصاحبش آنرا نکاه نداشت البتّه کاو بعوض کاو بدهد ومیته از آن او باشد*

باب بیست ودوّم

۱ اکر کسی کاوی یا کوسفندی بدزدد وآنرا بکشد یا بفروشد بعوض کاو پنج کاو
۲ وبعوض کوسفند چهار کوسفند بدهد* اکر دزدی در رخنه کردن کرفته شود
۳ واورا بزنند بطوری که بمیرد باز خواست خون برای او نباشد* امّا اکر آفتاب براو طلوع کرد باز خواست خون برای او هست البتّه مکافات باید داد واکر
۴ چیزی ندارد بعوض دزدی که کرد فروخته شود* اکر چیزی دزدیده شده از کاو
۵ یا الاغ یا کوسفند زنده در دست او یافت شود دومقابل آنرا ردّ کند* اکر کسی مرتعی یا تاکستانیرا بچراند یعنی مواشی خودرا براند تا مرتع دیکریرا بچراند
۶ از نیکوترین مرتع واز بهترین تاکستان خود عوض بدهد* اکر آتشی بیرون رود وخارهارا فراکیرد وبافه‌های غلّه یا خوشهای نادرویده یا مزرعهٔ سوخته کردد
۷ هر که آتش‌را افروخته‌است البتّه عوض بدهد* اکر کسی پول یا اسباب نزد همسایهٔ خود امانت کذارد واز خانهٔ آنشخص دزدیده شود هرکاه دزد پیداشود دو
۸ چندان ردّ نماید* واکر دزد کرفته‌نشود آنکاه صاحب خانه‌را بحضور حکّام بیاورند تا حکم شود که آیا دست خودرا براموال همسایهٔ خویش دراز کرده است
۹ یانه* درهر خیانتی از کاو والاغ وکوسفند ورخت وهرچیز کم شده که کسی برآن ادّعا کند امر هر دو بحضور خدا برده‌شود وبرکناه هرکدام که خدا حکم کند
۱۰ دو چندان به‌همسایهٔ خود ردّ نماید* اکر کسی الاغی یاکاوی یا کوسفندی یا جانوری دیکر بهمسایهٔ خود امانت دهد وآن بمیرد یا پایش شکسته‌شود یادزدیده‌شود
۱۱ وشاهدی نباشد* قسم خداوند درمیان هردو نهاده‌شود که دست خودرا بمال همسایهٔ خویش دراز نکرده است پس مالکش قبول بکند واو عوض ندهد*
۱۲ ۱۳ لیکن اکر ازاو دزدیده شد بصاحبش عوض باید داد* واکر دریده شد آنرا
۱۴ برای شهادت بیاورد وبرای دریده شده عوض ندهد* واکرکسی حیوانی از همسایهٔ

خود عاریت گرفت وپای آن شکست یا مرد وصاحبش همراهش نبود البتّه عوض
۱۵ باید داد* امّا اگر صاحبش همراهش بود عوض نباید داد واگر کرایه شد
۱۶ برای کرایه آمده بود* اگر کسی دختریرا که نامزد نبود فریب داده با او همبستر
۱۷ شد البتّه میباید اورا زن منکوحهٔ خویش سازد* وهرگاه پدرش راضی نباشد
۱۸ که اورا بدو دهد موافق مهر دوشیزگان نقدی بدو باید داد* زن جادوگررا زنده
۱۹ ۲۰ مگذار* هرکه با حیوانی مقاربت کند هرآینه کُشته شود* هرکه برای خدای
۲۱ غیر از یَهُوَه وبس قربانی گذراند البتّه هلاك گردد* غریبیرا اذیّت مرسانید*
۲۲ وبراو ظلم مکنید زیراکه درزمین مصر غریب بودید* بربیوه‌زنی یا یتیمی ظلم مکنید
۲۳ وهرگاه براو ظلم کردی واو نزد من فریاد برآورد البتّه فریاد اورا مستجاب
۲۴ خواهم فرمود* وخشم من مشتعل شود وشمارا بشمشیر خواهم کشت وزنان شما بیوه
۲۵ شوند وپسران شما یتیم* اگر نقدی بفقیری از قوم من که همسایهٔ تو باشد قرض
۲۶ دادی مثل رباخوار با او رفتار مکن وهیچ سود براو مگذار* اگر رخت همسایهٔ
۲۷ خودرا بگرو گرفتی آنرا قبل ازغروب آفتاب بدو ردّ کن* زیراکه آن فقط پوشش
او ولباس برای بدن اوست پس در چه‌چیز بخوابد واگر نزد من فریاد برآورد
۲۸ هرآینه اجابت خواهم فرمود زیراکه من کریم هستم* بخدا ناسزا مگو ورئیس قوم
۲۹ خودرا لعنت مکن* درآوردن نوبر غلّه وعصیر رز خود تأخیر منما ونخست زادهٔ
۳۰ پسران خودرا بمن بده* باگاوان وگوسفندان خود چنین بکن هفت روز نزد
۳۱ مادر خود بماند ودر روز هشتمین آنرا بمن بده* وبرای من مردان مقدّس باشید
وگوشتیراکه درصحرا دریده شود مخورید آنرا نزد سگان بیندازید*

باب بیست وسیّم

۱ خبر باطل‌را انتشار مده وبا شریران همداستان مشو که شهادت دروغ دهی*
۲ پیروئ بسیاری برای عمل بد مکن ودر مرافعه محض متابعت کثیری سخنی
۳ ۴ برای انحراف حقّ مگو* ودر مرافعهٔ فقیر نیز طرف‌دارئ او منما* اگر گاو یا
۵ الاغ دشمن خودرا یافتی که گم شده باشد البتّه آنرا نزد او باز بیاور* اگر الاغ
دشمن خودرا زیر بارش خوابیده یافتی واز گشادن او روگردان هستی البتّه آنرا

بنی اسرائیل دست خودرا نکذارد پس خدارا دیدند وخوردند وآشامیدند *
۱۲ وخداوند بموسی کفت نزد من بکوه بالا بیا وآنجا باش تا لوحهای سنکی وتوراة
۱۳ واحکامیراکه نوشته‌ام تا ایشان‌را تعلیم نمائی بتو دهم * پس موسی با خادم خود یوشع
۱٤ برخاست وموسی بکوه خدا بالا آمد * وبه‌مشایخ کفت برای‌ما دراینجا توقف کنید
تا نزد شما برکردیم همانا هارون وحور با شما میباشند پس هرکه امری دارد نزد ایشان
۱۵ ۱٦ برود * وچون موسی بفراز کوه برآمد ابر کوه‌را فرو کرفت * وجلال خداوند
برکوه سینا قرار کرفت وشش روز ابر آنرا پوشانید وروز هفتمین موسی‌را از میان
۱۷ ابر ندا درداد * ومنظر جلال خداوند مثل آتش سوزنده درنظر بنی اسرائیل
۱۸ برقلهٔ کوه بود * وموسی بمیان ابر داخل شده بفراز کوه برآمد وموسی چهل روز
وچهل شب درکوه ماند *

باب بیست وپنجم

۱ ۲ وخداوند موسی‌را خطاب کرده کفت * به بنی اسرائیل بکوکه برای من هدایا
۳ بیاورند ازهرکه بمیل دل بیاورد هدایای مرا بکیرید * واین است هدایا که
٤ ازایشان می کیرید طلا ونقره وبرنج * ولاجورد وارغوان وقرمز وکتّان نازك
۵ ٦ وپشم بز * وپوست قوچ سرخ‌شده وپوست خز وچوب شطیم * وروغن برای
۷ چراغها وادویه برای روغن مسح وبرای بخور معطر * وسنکهای عقیق وسنکهای
۸ مرصّعی برای ایفود وسینه‌بند * ومقامی ومقدسی برای من بسازند تا درمیان
۹ ایشان ساکن شوم * موافق هرآنچه بتو نشان دهم از نمونهٔ مسکن ونمونهٔ جمیع اسبابش
۱۰ همچنین بسازید * وتابوتی از چوب شطیم بسازند که طولش دوذراع ونیم وعرضش
۱۱ یك ذراع ونیم وبلندیش یك ذراع ونیم باشد * وآنرا بطلای خالص بپوشان
۱۲ آنرا ازدرون وبیرون بپوشان وبرزبرش بهرطرف تاجی زرّین بساز * وبرایش
چهار حلقهٔ زرّین بریز وآنهارا برچهار قایمه‌اش بکذار دوحلقه بریك طرفش
۱۳ ودوحلقه برطرف دیکر * ودوعصا ازچوب شطیم بساز وآنهارا بطلا بپوشان *
۱٤ وآن عصاهارا درحلقه‌هائی که برطرفین تابوت باشد بکذران تا تابوترا بآنها
۱۵ ۱٦ بردارند * وعصاها درحلقهای تابوت بماند واز آنها برداشته نشود * وآن

۱۷ شهادتیرا که بتو میدهم درتابوت بگذار* وتخت رحمترا ازطلای خالص بساز
۱۸ طولش دو ذراع ونیم وعرضش یك ذراع ونیم* ودو کروبی ازطلا بساز آنهارا
۱۹ از چرخکاری از هر دو طرف تخت رحمت بساز* ویك کروبی دراین سر وکروبئ دیکر درآن سر بساز کروبیان را از تخت رحمت برهردو طرفش بساز*
۲۰ وکروبیان بالهای خودرا بر زبرآن پهن کنند وتخت رحمترا ببالهای خود بپوشانند وروبهای ایشان بسوی یك دیکر باشد وروبهای کروبیان بطرف تخت رحمت
۲۱ باشد* وتخت رحمترا برروی تابوت بگذار وشهادتیرا که بتو میدهم درتابوت
۲۲ بنه* ودرآنجا با تو ملاقات خواهم کرد واز بالای تخت رحمت از میان دو کروبی که برتابوت شهادت میباشند با تو سخن خواهم کفت دربارهٔ همهٔ اموریکه بجهة
۲۳ بنی اسرائیل ترا امر خواهم فرمود* وخوانی ازچوب شطیم بساز که طولش دو
۲۴ ذراع وعرضش یك ذراع وبلندیش یك ذراع ونیم باشد* وآنرا بطلای خالص
۲۵ بپوشان وتاجی ازطلا بهرطرفش بساز* وحاشیهٔ بقدر چهار انکشت باطرافش
۲۶ بساز وبرای حاشیه‌اش تاجی زرّین ازهرطرف بساز* وچهار حلقهٔ زرّین برایش
۲۷ بساز وحلقه‌هارا برچهار کوشهٔ چهار پایه‌اش بگذار* وحلقه‌ها دربرابر حاشیه
۲۸ باشد تا خانه‌ها باشد بجهة عصاها برای برداشتن خوان* وعصاهارا ازچوب
۲۹ شطیم بساز وآنهارا بطلا بپوشان تا خوانرا بدانها بردارند* وصحنها وکاسها وجامها وپیالهایشرا که بآنها هدایای ریختنی میریزند بساز آنهارا از طلای خالص بساز*
۳۰-۳۱ ونان تقدمه‌را برخوان همیشه بحضور من بگذار* وچراغدانی از طلای خالص بساز واز چرخکاری چراغدان ساخته شود قاعده‌اش وپایه‌اش وپیالهایش وسیبهایش
۳۲ وکلهایش ازهمان باشد* وشش شاخه ازطرفینش بیرون آید یعنی سه شاخهٔ
۳۳ چراغدان از یك طرف وسه شاخهٔ چراغدان از طرف دیکر* سه پیالهٔ بادامی با سیبی وکلی دریك شاخه وسه پیالهٔ بادامی با سیبی وکلی درشاخهٔ دیکر وهم چنین
۳۴ درشش شاخهٔ که ازچراغدان بیرون میآید* ودرچراغدان چهار پیالهٔ بادامی با
۳۵ سیبها وکلهای آنها باشد* وسیبی زیر دوشاخهٔ آن وسیبی زیر دوشاخهٔ آن وسیبی
۳۶ زیر دوشاخهٔ آن برشش شاخهٔ که ازچراغدان بیرون می‌آید* وسیبها وشاخهایش
۳۷ ازهمان باشد یعنی از یك چرخکاری طلای خالص* وهفت چراغ برای آن

بساز وچراغهایش‌را بر بالای آن بگذار تا پیش روی آنرا روشنائی دهند*
۳۸ وگل‌گیرها وسینیهایش ازطلای خالص باشد* خودش با همهٔ اسبابش از یك
۳۹ وزنهٔ طلای خالص ساخته‌شود* وآگاه باش که آنهارا موافق نمونهٔ آنها که
٤۰ درکوه بتو نشان داده شد بسازی*

باب بیست وششم

۱ ومسکن‌را از ده پردهٔ کتان نازك تابیده ولاجورد وارغوان وقرمز بسازه با
۲ کروبیان از صنعت نسّاج ماهرآنهارا ترتیب نما* طول یك پرده بیست وهشت
۳ ذراع وعرض یك پرده چهار ذراع وهمهٔ پردهارا یك اندازه باشد* پنج پرده
٤ با یکدیگر پیوسته باشد وپنج پرده با یکدیگر پیوسته* ومادکیهای لاجورد برکنار
هرپردهٔ برلب پیوستگیش بساز وبرکنار پردهٔ بیرونی در پیوستگئ دوّم چنین بساز*
٥ پنجاه مادکی دریك پرده بساز وپنجاه مادکی درکنار پردهٔ که در پیوستگئ دوّم
٦ است بساز بقسمیکه مادکیها مقابل یك دیگر باشد* وپنجاه تکمهٔ زرّین بساز
۷ وپردهارا به تکمها با یکدیگر پیوسته سازتا مسکن یك باشد* وخیمهٔ بالای
۸ مسکن‌را از پردهای پشم بز بساز وبرای آن یازده پرده درست کن* طول یك پرده
۹ سی ذراع وعرض یك پرده چهار ذراع واندازهٔ هر یازده پرده یك باشد* وپنج
پرده‌را جدا وشش پرده‌را جدا پیوسته ساز وپردهٔ ششم‌را پیش روی خیمه دولا
۱۰ کن* وپنجاه مادکی برکنار پردهٔ که در پیوستگئ بیرونست بساز وپنجاه مادکی
۱۱ برکنار پردهٔ که در پیوستگئ دوّم است* وپنجاه تکمهٔ برنجین بساز وتکمهارا در
۱۲ مادکیها بگذران وخیمه‌را باهم پیوسته ساز تا یك باشد* وزیادتئ پردهای خیمه
که باقی باشد یعنی نصف پرده که زیاده است از پشت خیمه آویزان شود*
۱۳ وذراعی ازاین طرف وذراعی ازآن طرف که درطول پردهای خیمه زیاده باشد
۱٤ برطرفین مسکن از هردو جانب آویزان شود تا آنرا بپوشد* وپوششی برای
۱٥ خیمه ازپوست قوچ سرخ شده بساز وپوششی ازپوست خز برزبرآن* وتخته‌های
۱٦ قایم از چوب شطیم برای مسکن بساز* طول هرتخته ده ذراع وعرض هرتخته
۱۷ یك ذراع ونیم* ودر هرتخته دو زبانه قرینهٔ یکدیگرباشد وهمهٔ تخته‌های مسکن‌را

۱۸ چنین بساز* وتخته‌ها برای مسکن بساز یعنی بیست تخته از طرف جنوب بسمت
۱۹ یمانی* وچهل پایهٔ نقره در زیر آن بیست تخته بساز یعنی دو پایه زیر یك تخته
۲۰ برای دو زبانه‌اش ودو پایه زیر یك تخته برای دو زبانه‌اش* وبرای جانب
۲۱ دیگر مسکن ازطرف شمال بیست تخته باشد* وچهل پایهٔ نقرهٔ آنها یعنی دو پایه
۲۲ زیر یك تخته ودو پایه زیر تختهٔ دیگر* وبرای مؤخر مسکن از جانب غربی
۲۳ شش تخته بساز* وبرای گوشه‌های مسکن در مؤخرش دو تخته بساز*
۲۴ واز زیر وصل کرده شود وتا بالا نیز در یك حلقه باهم پیوسته شود وبرای هردو
۲۵ چنین بشود در هر دو گوشه باشد* وهشت تخته باشد وپایهای آنها ازنقره شانزده
۲۶ پایه باشد یعنی دو پایه زیر یك تخته ودو پایه زیر تختهٔ دیگر* وپشت بندها از
۲۷ چوب شطیم بساز پنج از برای تخته‌های یك طرف مسکن* وپنج پشت‌بند برای تخته‌های طرف دیگر مسکن وپنج پشت‌بند برای تخته‌های طرف مسکن در
۲۸ مؤخرش بسمت مغرب* وپشت‌بند وسطی که میان تخته‌هاست از این سر تا آنسر
۲۹ بگذرد* وتخته‌هارا بطلا بپوشان وحلقه‌های آنهارا ازطلا بساز تا خانه‌های
۳۰ پشت‌بندها باشد وپشت بندهارا بطلا بپوشان* پس مسکن‌را برپا کن موافق
۳۱ نمونهٔ که در کوه بتو نشان داده شد* وحجابی از لاجورد وارغوان وقرمز وکتان
۳۲ نازك تابیده‌شده بساز از صنعت نساج ماهر با کروبیان ساخته شود* وآنرا برچهار ستون چوب شطیم پوشیده‌شدهٔ بطلا بگذار وقلابهای آنها از طلا باشد وبرچهار
۳۳ پایهٔ نقره قایم شود* وحجابرا زیر تکمه‌ها آویزان کن وتابوت شهادترا در آنجا باندرون حجاب بیاور وحجاب قدس‌را برای شما از قدس الاقداس جدا خواهد کرد*
۳۴ ۳۵ وتخت رحمت‌را برتابوت شهادت در قدس الاقداس بگذار* وخوانرا بیرون حجاب وچراغدان‌را برابر خوان بطرف جنوبی مسکن بگذار وخوانرا بطرف
۳۶ شمالی آن برپا کن* وپردهٔ برای دروازهٔ مسکن از لاجورد وارغوان وقرمز
۳۷ وکتان نازك تابیده شده از صنعت طراز بساز* وبرای پرده پنج ستون از چوب شطیم بساز وآنهارا بطلا بپوشان وقلابهای آنها از طلا باشد وبرای آنها پنج پایهٔ برنجین بریز*

باب بیست وهفتم

١ ومذبح‌را از چوب شطیم بساز طولش پنج ذراع وعرضش پنج ذراع ومذبح مربّع
٢ باشد وبلندیش سه ذراع * وشاخهایشرا برچهار کوشه‌اش بساز وشاخهایش
٣ ازهمان باشد وآنرا به برنج بپوشان * ولکنهایش‌را برای برداشتن خاکسترش بساز
وخاك اندازهایش وجامهایش وچنکالهایش ومجمرهایش وهمهٔ اسبابش‌را از برنج
٤ بساز * وبرایش آتش دانی مشبّك برنجین بساز وبرآن شبکه چهار حلقهٔ برنجین
٥ برچهار کوشه‌اش بساز * وآنرا در زیر کنار مذبح بکذار تا شبکه به‌نصف مذبح
٦ برسد * ودو عصا برای مذبح بساز عصاها از چوب شطیم باشد وآنهارا به برنج
٧ بپوشان * وعصاهارا درحلقه‌ها بکذرانند وعصاها برهر دو طرف مذبح باشد
٨ تا آنرا بردارند * وآنرا مجوّف از تخته‌ها بساز هم چنانکه درکوه بتو نشان داده شد
٩ باین طور ساخته شود * وصحن مسکن‌را بساز بطرف جنوب بسمت یمانی پرده‌های
١٠ صحن از کتّان نازك تابیده شده باشد وطولش صد ذراع بیکطرف * وستونهایش
بیست وپایهای آنها بیست از برنج باشد وقلاّبهای ستونها وپشت بندهای آنها
١١ ازنقره باشد * وهم چنین بطرف شمال درطولش پردها باشد که طول آنها صد
ذراع باشد وبیست ستون آن وبیست پایهٔ آنها از برنج باشد وقلاّبهای ستونها
١٢ وپشت بندهای آنها از نقره باشد * وبرای عرض صحن بسمت مغرب پرده‌های
١٣ پنجاه ذراعی باشد وستونهای آنها ده وپایهای آنها ده * وعرض صحن بجانب
١٤ مشرق از سمت طلوع پنجاه ذراع باشد * وپرده‌های یك طرف دروازه پانزده
١٥ ذراع وستونهای آنها سه وپایهای آنها سه * وپرده‌های طرف دیکر پانزده ذراعی
١٦ وستونهای آنها سه وپایهای آنها سه * وبرای دروازهٔ صحن پردهٔ بیست ذراعی
ازلاجورد وارغوان وقرمز وکتّان نازك تابیده شده ازصنعت طرّاز باشد وستونهایش
١٧ چهار وپایهایش چهار * همهٔ ستونهای کرداکرد صحن با پشت بندهای نقره پیوسته
١٨ شود وقلاّبهای آنها از نقره وپایهای آنها ازبرنج باشد * طول صحن صد ذراع
وعرضش در هرجا پنجاه ذراع وبلندیش پنج ذراع ازکتّان نازك تابیده شده
١٩ وپایهایش از برنج باشد * وهمهٔ اسباب مسکن برای هر خدمتی وهمهٔ میخهایش

۲۰ وهمهٔ مجنهای صحن از برنج باشد* وتو بنی اسرائیل‌را امر فرما که روغن زیتون مصفّی وکوبیده شده برای روشنائی نزد تو بیاورند تا چراغها دائمًا روشن شود*
۲۱ در خیمهٔ اجتماع بیرون پردهٔ که در برابر شهادتست هارون وپسرانش از شام تا صبح بحضور خداوند آنرا درست کنند واین برای بنی اسرائیل نسلاً بعد نسل فریضهٔ أبدی باشد*

باب بیست وهشتم

۱ وتو برادر خود هارون وپسرانش‌را باوی ازمیان بنی اسرائیل نزد خود بیاور تا برای من کهانت به‌کند یعنی هارون وناداب واَبیهُو والْعَازار وایتامار پسران
۲ هارون* ورختهای مقدّس برای برادرت هارون بجهة عزّت وزینت بساز*
۳ وتو بجمیع دانادلانیکه ایشانرا بروح حکمت پُرساخته‌ام بگو که رختهای هارون‌را
۴ بسازند برای تقدیس کردن او تا برای من کهانت کند* ورختهائیکه میسازند این است سینه‌بند وایفود وردا وپیراهن مطرّز وعمامه وکمربند* این رختهای مقدّس‌را برای برادرت هارون وپسرانش بسازند تا بجهة من کهانت کند*
۵ ۶ وایشان طلا ولاجورد وارغوان وقرمز وکتّان نازك‌را بگیرند* وایفودرا از طلا ولاجورد وارغوان وقرمز وکتّان نازك تابیده شده از صنعت نسّاج ماهر بسازند*
۷ ۸ ودو کتفش‌را بر دو کناره‌اش به پیوندند تا پیوسته شود* وزنّار ایفود که برآنست ازهمان صنعت وازهمان پارچه باشد یعنی از طلا ولاجورد وارغوان
۹ وقرمز وکتّان نازك تابیده شده* ودو سنك جزع بگیر ونامهای بنی اسرائیل‌را
۱۰ برآنها نقش کن* شش نام ایشانرا بریك سنك وشش نام باقیْ ایشان‌را برسنك
۱۱ دیگر موافق تولّد ایشان* ازصنعت نقّاشِ سنك مثل نقش خاتم نامهای بنی
۱۲ اسرائیل‌را برهر دوسنك نقش نما وآنهارا در طوقهای طلا نصب کن* وآن دو سنك‌را برکتفهای ایفود بگذار تا سنکهای یادکاری برای بنی اسرائیل باشد وهارون
۱۳ نامهای ایشانرا بردو کتف خود بحضور خداوند برای یادکاری بردارد* ودوطوق
۱۴ ازطلا بساز* ودوزنجیر ازطلای خالص بساز مثل طناب بهم پیچیده شده وآن
۱۵ دو زنجیر بهم پیچیده شده‌را در طوقها بگذار* وسینه‌بند عدالت‌را از صنعت نسّاج

ماهر موافق کار ایفود بساز وآنرا از طلا ولاجورد وارغوان وقرمز وکتّان نازك
۱۶ تابیده شده بساز* ومربّع ودولا باشد طولش یك وجب وعرضش یك وجب*
۱۷ وآنرا بترصیع سنکها یعنی بچهار رسته ازسنکها مرصّع کن که رستهٔ اوّل عقیق احمر
۱۸ ویاقوت اصفر وزمرّد باشد* ورستهٔ دوّم بهرمان ویاقوت کبود وعقیق سفید*
۱۹ ۲۰ ورستهٔ سیّم عین الهرّ ویشم وجَمَشت* ورستهٔ چهارم زبرجد وجزع ویشب
۲۱ وآنها دررستهای خود باطلا نشانده شود* وسنکها موافق نامهای بنی اسرائیل
مطابق اسامئ ایشان دوازده باشد مثل نقش خاتم وهریك برای دوازده سبط
۲۲ موافق اسمش باشد* وبرسینه‌بند زنجیرهای بهم پیچیده شده مثل طناب از طلای
۲۳ خالص بساز* وبرسینه‌بند دو حلقه از طلا بساز وآن دو حلقه‌را بردوطرف
۲۴ سینه‌بند بکذار* وآن دو زنجیر طلارا برآن دوحلقهٔ که برسر سینه‌بند است
۲۵ بکذار* ودو سر دیکرآن دو زنجیررا درآن دو طوق به‌بند وبر دو کتف ایفود
۲۶ بطرف پیش بکذار* ودوحلقهٔ زرّین بساز وآنهارا بردو سر سینه‌بند بکنارآن که
۲۷ بطرف اندرون ایفود است بکذار* ودو حلقهٔ دیکر زرّین بساز وآنهارا بر دو
کتف ایفود از پائین بجانب پیش در برابر پیوستکئ آن بر زبر زنّار ایفود بکذار*
۲۸ وسینه‌بندرا بحلقه‌هایش برحلقه‌های ایفود به نوار لاجورد به بندند تا بالای زنّار
۲۹ ایفود باشد وتا سینه‌بند از ایفود جدا نشود* وهارون نامهای بنی اسرائیل‌را
برسینه‌بند عدالت بردل خود وقتیکه بقدس داخل شود بحضور خداوند بجهة
۳۰ یادکاری دایمًا بردارد* واوریم وتمیم‌را درسینه‌بند عدالت بکذار تا بردل هارون
باشد وقتیکه بحضور خداوند بیاید وعدالت بنی اسرائیل‌را بردل خود بحضور
۳۱ ۳۲ خداوند دایمًا متحمّل شود* وردای ایفودرا تمامًا از لاجورد بساز* وشکافی
برای سر در وسطش باشد وحاشیهٔ کرداکرد شکافش ازکار نسّاج مثل کریبان زره
۳۳ تا دریده نشود* ودر دامنش انارها بساز از لاجورد وارغوان وقرمز کرداکرد
۳۴ دامنش وزنکلهای زرّین درمیان آنها بهرطرف* زنکلهٔ زرّین واناری وزنکلهٔ
۳۵ زرّین واناری کرداکرد دامن ردا* ودربر هارون باشد هنکامیکه خدمت
میکند تا آواز آنها شنیده شود هنکامیکه درقدس بحضور خداوند داخل میشود
۳۶ وهنکامیکه بیرون میآید تا نمیرد* وتنکهٔ ازطلای خالص بساز وبرآن مثل نقش

۳۷ خاتم قدّوسیّت برای یَهُوَه نقش کن* وآنرا بنوار لاجوردی بهبند تا برعمامه باشد
۳۸ بر پیشانیٔ عمامه خواهد بود* وبر پیشانیٔ هارون باشد تا هارون گناه موقوفاتیکه
بنی اسرائیل وقف مینمایند در همهٔ هدایای مقدّس ایشان متحمّل شود وآن دائمًا
۳۹ بر پیشانیٔ او باشد تا بحضور خداوند مقبول شوند* وپیراهن کتان نازکرا بباف
۴۰ وعمامهٔ از کتان نازك بساز وکمربندی از صنعت طرّاز بساز* وبرای پسران
هارون پیراهنها بساز وبجهة ایشان کمربندها بساز وبرای ایشان عمامها بساز بجهة
۴۱ عزّت وزینت* وبرادر خود هارون وپسرانشرا همراه او بآنها آراسته کن
وایشانرا مسح کن وایشانرا تخصیص وتقدیس نما تا برای من کهانت کنند*
۴۲ ۴۳ وزیرجامهای کتان برای ستر عورت ایشان بساز که از کمر تا ران برسد* وبر
هارون وپسرانش باشد هنگامیکه بخیمهٔ اجتماع داخل شوند یا نزد مذبح آیند تا
در قدس خدمت نمایند مبادا متحمّل گناه شوند وبمیرند این برای وی وبعد از او
برای ذرّیتش فریضهٔ أبدیست*

باب بیست ونهم

۱ واین است کاری که بدیشان میکنی برای تقدیس نمودن ایشان تا بجهة من کهانت
۲ کنند یك گوساله ودو قوچ بی عیب بگیر* ونان فطیر وقرصهای فطیر سرشته
۳ بروغن ورقیقهای فطیر مسح شده بروغن آنهارا از آرد نرم گندم بساز* وآنهارا
۴ در یك سبد بگذار وآنهارا در سبد با گوساله ودو قوچ بگذران* وهارون
۵ وپسرانشرا نزد دروازهٔ خیمهٔ اجتماع آورده ایشانرا بآب غسل ده* وآن
رختهارا گرفته هارونرا به پیراهن وردای ایفود وایفود وسینهبند آراسته کن وزنّار
۶ ایفودرا بروی بهبند* وعمامهرا برسرش بنه وافسر قدّوسیّترا برعمامه بگذار*
۷ ۸ وروغن مسحرا گرفته برسرش بریز واورا مسح کن* وپسرانشرا نزدیك آورده
۹ ایشانرا به پیراهنها بپوشان* وبرایشان یعنی هارون وپسرانش کمربندها بهبند
وعمامهارا برایشان بگذار وکهانت برای ایشان فریضهٔ أبدی خواهد بود پس هارون
۱۰ وپسرانشرا تخصیص نما* وگوسالهرا پیش خیمهٔ اجتماع برسان وهارون
۱۱ وپسرانش دستهای خودرا برسر گوساله بگذارند* وگوسالهرا بحضور خداوند

۱۲ نزد در خیمهٔ اجتماع ذبح کن * وازخون کوساله کرفته برشاخهای مذبح به انکشت
۱۳ خود بکذار وباقئ خونرا بربنیان مذبح بریز* وهمهٔ پیه‌را که احشارا میپوشاند
وسفیدی که بر جکراست ودو کرده‌را با پیهی که بر آنها است کرفتهٔ بر مذبح
۱۴ بسوزان * امّا کوشت کوساله‌را وپوست وسرکینش‌را بیرون از اُردو بآتش
۱۵ بسوزان زیرا قربانئ کناه است * ویك قوچ بکیر وهارون وپسرانش دستهای
۱۶ خودرا برسر قوچ بکذارند * وقوچرا ذبح کرده خونشرا بکیر وکرداکرد مذبح
۱۷ بپاش * وقوچ‌را بقطعه‌هایش ببر واحشا وپاچههایش‌را بشوی وآنهارا برقطعه‌ها
۱۸ وسرش بنه * وتمام قوچ‌را برمذبح بسوزان زیرا برای خداوند قربانئ سوختنی
۱۹ است وعطرخوشبو وقربانئ آتشین برای خداوند است * پس قوچ دوّم‌را بکیر
۲۰ وهارون وپسرانش دستهای خودرا برسر قوچ بکذارند * وقوچ‌را ذبح کرده
از خونش بکیر وبنرمهٔ کوش راست هارون وبنرمهٔ کوش پسرانش وبه‌شست
دست راست ایشان وبه‌شست پای راست ایشان بکذار وباقئ خونرا کرداکرد
۲۱ مذبح بپاش * واز خونی که برمذبح‌ست واز روغن مسح کرفته آنرا برهارون ورخت
وی وبر پسرانش ورخت پسرانش باوی بپاش تا او ورختش وپسرانش ورخت
۲۲ پسرانش باوی تقدیس شوند * پس پیه قوچ‌را ودنبه وپیهی که احشارا میپوشاند
وسفیدئ جکر ودو کرده وپیهی که برآنها است وساق راست‌را بکیر زیراکه قوچ
۲۳ قربانئ تخصیص است * ویك کردهٔ نان ویك قُرص نان روغنی ویك رفیق از
۲۴ سبد نان فطیررا که بحضور خداوند است * واین همه‌را بدست هارون وبدست
۲۵ پسرانش بنه وآنهارا برای هدیهٔ جنبانیدنی بحضور خداوند بجنبان * وآنهارا از
دست ایشان کرفته برای قربانئ سوختنی بر مذبح بسوزان تا برای خداوند عطر
۲۶ خوشبو باشد زیراکه این قربانئ آتشین خداوند است * وسینهٔ قوچ قربانئ
تخصیص‌را که برای هارونست کرفته آنرا برای هدیهٔ جنبانیدنی بحضور خداوند
۲۷ بجنبان وآن حصّهٔ تو میباشد * وسینهٔ جنبانیدنی وساق رفیعه‌را که از قوچ قربانئ
۲۸ تخصیص هارون وپسرانش جنبانیده وبرداشته شد تقدیس نمای * وآن از آن
هارون وپسرانش از جانب بنی اسرائیل بفریضهٔ اَبدی خواهد بود زیراکه هدیهٔ
رفیعه است وهدیهٔ رفیعه از جانب بنی اسرائیل از قربانهای سلامتئ ایشان برای

۲۹ خداوند خواهد بود * و رخت مقدّس هارون بعد از او از آن پسرانش خواهد بود
۳۰ تا در آنها مسح و تخصیص شوند * هفت روز آن کاهن که جانشین او میباشد از
۳۱ پسرانش و بخیمهٔ اجتماع داخل شده خدمت قدس را میکند آنهارا بپوشد * و قوچ
۳۲ قربانیٔ تخصیص را کرفته کوشتش را در قدس آب پز کن * و هارون و پسرانش
۳۳ کوشت قوچرا با نانی که در سبد است بدر خیمهٔ اجتماع بخورند * و آنانی که برای تخصیص و تقدیس خود بدین چیزها کفّاره کرده شدند آنهارا بخورند لیکن شخص
۳۴ اجنبی نخورد زیراکه مقدّس است * واکر چیزی از کوشت هدیهٔ تخصیص و از نان تا صبح باقی ماند آن باقی را باتش بسوزان و آنرا نخورند زیراکه مقدّس
۳۵ است * هم چنان بهارون و پسرانش عمل نما موافق آنچه بتو امر فرموده ام هفت
۳۶ روز ایشانرا تخصیص نما * وکوسالهٔ قربانیٔ کناه را هر روز بجهة کفّاره ذبح کن *
۳۷ ومذبح را طاهر ساز بکفّارهٔ که برآن میکنی وآنرا مسح کن تا مقدّس شود *
۳۸ هفت روز برای مذبح کفّاره کن وآنرا مقدّس ساز ومذبح قدس اقداس خواهد بود
۳۹ هرکه مذبح را لمس کند مقدّس باشد * واین است قربانیهائی که برمذبح باید
۴۰ کذرانید دو برهٔ یکساله هرروز پیوسته * یك بره را در صبح ذبح کن و برهٔ دیکررا
۴۱ درعصر ذبح نما * وده یك از آرد نرم سرشته شده با یك ربع هین روغن کوبیده
۴۲ وبرای هدیهٔ ریختنی یك ربع هین شراب برای هربره خواهد بود * وبرهٔ دیکررا درعصر ذبح کن وبرای آن موافق هدیهٔ صبح وموافق هدیهٔ ریختنیٔ آن بکذران تا
۴۳ عطر خوشبو وقربانیٔ آتشین برای خداوند باشد * این قربانیٔ سوختنیٔ دایمی درنسلهای شما نزد دروازهٔ خیمهٔ اجتماع خواهد بود بحضور خداوند در جائی که
۴۴ با شما ملاقات میکنم تا آنجا بتو سخن کویم * ودر آنجا با بنی اسرائیل ملاقات میکنم
۴۵ تا از جلال من مقدّس شود * وخیمهٔ اجتماع ومذبح را مقدّس میکنم وهارون
۴۶ وپسرانش را تقدیس میکنم تا برای من کهانت کنند * ودرمیان بنی اسرائیل ساکن
۴۷ شده خدای ایشان میباشم * وخواهند دانست که من یهوه خدای ایشان هستم که ایشانرا از زمین مصر بیرون آورده ام تا درمیان ایشان ساکن شوم من یهوه خدای ایشان هستم *

باب سی ام

۱ ۲ ومذبحی برای سوزانیدن بخور بساز آنرا ازچوب شطیم بساز* طولش ذراعی باشد وعرضش ذراعی یعنی مربّع باشد وبلندیش دو ذراع وشاخهایش از خودش
۳ باشد* وآنرا بطلای خالص بپوشان سطحش وجانبهایش بهرطرف وشاخهایش را
۴ وتاجی ازطلا کرداکردش بساز* ودوحلقهٔ زرین برایش درزیر تاجش بساز بردو کوشه‌اش برهردو طرفش آنهارا بساز وآنها خانه‌ها باشد برای عصاها تا آنرا بدانها
۵ ۶ بردارند* وعصاهارا از چوب شطیم بساز وآنهارا بطلا بپوشان* وآنرا پیش حجابی که روبروی تابوت شهادتست درمقابل کرسیٔ رحمت که بروبر شهادتست
۷ درجائی که با تو ملاقات میکنم بکذار* وهر بامداد هارون بخور معطّر برروی
۸ آن بسوزاند وقتیکه چراغهارا میآراید آنرا بسوزاند* ودرعصر چون هارون چراغهارا روشن میکند آنرا بسوزاند تا بخور دایمی بحضور خداوند درنسلهای شما
۹ باشد* هیچ بخور غریب وقربانیٔ سوختنی وهدیهٔ برآن مکذرانید وهدیهٔ ریختنی
۱۰ برآن مریزید* وهارون سالی یك مرتبه برشاخهایش کفّاره کند بخون قربانیٔ کناه که برای کفّاره است سالی یك مرتبه برآن کفّاره کند در نسلهای شما زیراکه
۱۱ آن برای خداوند قدس اقداس است* وخداوند بموسی خطاب کرده
۱۲ کفت* وقتیکه شمارهٔ بنی اسرائیل‌را برحسب شمرده‌شدکان ایشان میکیری آنکاه هرکس فدیهٔ جان خودرا بخداوند بدهد هنکامیکه ایشانرا می شماری مبادا درحین
۱۳ شمردن ایشان وبائی درایشان حادث شود* هرکه بسوی شمرده‌شدکان میکذرد اینرا بدهد یعنی نیم مثقال موافق مثقال قدس که یك مثقال بیست قیراطست
۱۴ واین نیم مثقال هدیهٔ خداوند است* هرکس از بیست ساله وبالاتر که بسوی
۱۵ شمرده‌شدکان بکذرد هدیهٔ خداوندرا بدهد* دولتمند از نیم مثقال زیاده ندهد وفقیر کمتر ندهد هنکامی که هدیهٔ برای کفّاره جانهای خود بخداوند میدهند*
۱۶ ونقد کفّاره‌را از بنی اسرائیل کرفته آنرا برای خدمت خیمهٔ اجتماع بده تا برای بنی اسرائیل یادکاری بحضور خداوند باشد وبجهة جانهای ایشان کفّاره کند*
۱۷ ۱۸ وخداوند بموسی خطاب کرده کفت* حوضی نیز برای شستن از برنج بساز

وپایه‌اش از برنج وآنرا درمیان خیمهٔ اجتماع ومذبح بگذار وآب درآن بریز*
۱۹ وهارون وپسرانش دست وپای خودرا ازآن بشویند* ۲۰ هنگامیکه بخیمهٔ اجتماع
داخل شوند بآب بشویند مبادا بمیرند ووقتی که برای خدمت کردن وسوزانیدن
قربانیهای آتشین بجههٔ خداوند بمذبح نزدیك آیند* ۲۱ آنگاه دست وپای خودرا
بشویند مبادا بمیرند واین برای ایشان یعنی برای او وذریتش نسلاً بعد نسل
فریضهٔ أبدی باشد* ۲۲ وخداوند موسی‌را خطاب کرده گفت* ۲۳ وتو
عطریات خاصّ بگیر از مر چکیده پانصد مثقال واز دارچینی معطر نصف آن
۲۴ دویست وپنجاه مثقال واز قصب الذریره دویست وپنجاه مثقال* واز سلیخه
۲۵ پانصد مثقال موافق مثقال قدس واز روغن زیتون یك هین* واز آنها روغن
مسح مقدس‌را بساز عطریکه از صنعت عطار ساخته شود تا روغن مسح مقدس
۲۶ باشد* ۲۷ وخیمهٔ اجتماع وتابوت شهادترا بدان مسح کن* وخوانرا باتمامی اسبابش
۲۸ وچراغدانرا با اسبابش ومذبح بخوررا* ومذبح قربانی سوختنی‌را باهمهٔ اسبابش
۲۹ وحوضرا با پایه‌اش* وآنهارا تقدیس نما تاقدس اقداس باشد هرکه آنهارا لمس
۳۰ نماید مقدس باشد* وهارون وپسرانش‌را مسح نموده ایشانرا تقدیس نما تا برای من
۳۱ کهانت کنند* وبنی اسرائیل‌را خطاب کرده بگو این است روغن مسح مقدس
۳۲ برای من درنسلهای شما* وبربدن انسان ریخته نشود ومثل آن موافق ترکیبش
۳۳ مسازید زیراکه مقدس‌است ونزد شما مقدس خواهد بود* هرکه مثل آن ترکیب
نماید وهرکه چیزی از آن برشخصی بیگانه بمالد از قوم خود منقطع شود*
۳۴ وخداوند بموسی گفت عطریات بگیر یعنی میعه واظفار وقنه واز این عطریات با
۳۵ کندر صاف حصه‌ها مساوی باشد* واز اینها بخور بساز عطری از صنعت عطار
۳۶ نمکین ومصفی ومقدس* وقدری از آنرا نرم بکوب وآنرا پیش شهادت درخیمهٔ
۳۷ اجتماع جائیکه با تو ملاقات میکنم بگذار ونزد شما قدس اقداس باشد* وموافق
ترکیب این بخور که میسازی دیگری برای خود مسازید نزد تو برای خداوند مقدس
۳۸ باشد* هرکه مثل آنرا برای بوئیدن بسازد از قوم خود منقطع شود*

باب سی ویکم

۱ ۲ وخداوند موسی را خطاب کرده کفت * آکاه باش بَصَلْئیل بن اوری بن حور را
۳ از سبط یهودا بنام خوانده‌ام * واورا بروح خدا پُرساخته‌ام وبحکمت وفهم
٤ ومعرفت وهرهنری * برای اختراع مخترعات تا درطلا ونقره وبرنج کار کند *
٥ وبرای تراشیدن سنك وترصیع آن ودرودکرئ چوب تا درهر صنعتی اشتغال
٦ نماید * واینك من اهُولیآب بن اخیسامَك را از سبط دان انباز او ساخته‌ام ودردل
۷ همهٔ دانادلان حکمت بخشیده‌ام تا آنچه‌را بتو امر فرموده‌ام بسازند * خیمهٔ اجتماع
۸ وتابوت شهادت وکرسئ رحمت که برآن است وتمامئ اسباب خیمه * وخوان
۹ واسبابش وچراغدان طاهر وهمهٔ اسبابش ومذبح بخور * ومذبح قربانئ سوختنی
۱۰ وهمهٔ اسبابش وحوض وپایه‌اش * ولباس خدمت ولباس مقدس برای هارون
۱۱ کاهن ولباس پسرانش بجهة کهانت * وروغن مسح وبخور معطّر را بجهة قدس
۱۲ موافق آنچه بتو امر فرموده‌ام بسازند * وخداوند موسی را خطاب کرده کفت *
۱۳ وتو بنی اسرائیل را مخاطب ساخته بکو البتّه سبتهای مرا نکاه دارید زیراکه این
درمیان من وشما درنسلهای شما آیتی خواهد بود تا بدانید که من یَهْوَه هستم که شمارا
۱٤ تقدیس میکنم * پس سبت را نکاه دارید زیراکه برای شما مقدّس است هرکه آنرا
بی حرمت کند هرآینه کشته شود وهرکه درآن کار کند آنشخص ازمیان قوم خود
۱٥ منقطع شود * شش روز کار کرده شود ودرروز هفتم سبت آرام ومقدّس خداوند
۱٦ است هرکه درروز سبت کار کند هرآینه کشته شود * پس بنی اسرائیل سبت را
۱۷ نکاه بدارند نسلاً بعدنسل سبت را بعهد أبدی مرعی دارند * این درمیان من
وبنی اسرائیل آیتی أبدیست زیراکه درشش روز خداوند آسمان وزمین را ساخت
۱۸ ودرروز هفتمین آرام فرموده استراحت یافت * وچون کفتکورا با موسی درکوه
سینا بپایان برد دولوح شهادت یعنی دولوح سنك مرقوم بانکشت خدارا بوی داد *

باب سی ودوم

۱ وچون قوم دیدند که موسی درفرود آمدن از کوه تأخیر نمود قوم نزد هارون
جمعشده ویرا کفتند برخیز وبرای ما خدایان بساز که پیش روی ما بخرامند زیرا

این مرد موسی که مارا از زمین مصر بیرون آورد نمیدانیم اورا چه شده است *
۲ هارون بدیشان گفت گوشوارهای طلارا که در گوش زنان وپسران ودختران
۳ شما است بیرون کرده نزد من بیاورید * پس تمامئ قوم گوشوارهای زرّین را که
۴ درگوشهای ایشان بود بیرون کرده نزد هارون آوردند * وآنهارا ازدست ایشان
گرفته آنرا با قلم نقش کرد واز آن گوسالهٔ ریخته شده ساخت وایشان گفتند ای اسرائیل
۵ این خدایان تو میباشند که ترا از زمین مصر بیرون آوردند * وچون هارون
این را بدید مذبحی پیش آن بنا کرد وهارون ندا درداده گفت فردا عید یَهُوَه
۶ میباشد * وبامدادان برخاسته قربانیهای سوختنی گذرانیدند وهدایای سلامتی
۷ آوردند وقوم برای خوردن ونوشیدن نشستند وبجهة لعب برپاشدند * وخداوند
بموسی گفت روانه شده بزیر برو زیراکه این قوم تو که از زمین مصر بیرون آوردهٔ
۸ فاسد شده‌اند * وبزودی ازآن طریقیکه بدیشان امر فرموده‌ام انحراف ورزیده
گوسالهٔ ریخته شده برای خویشتن ساخته‌اند ونزد آن سجده کرده وقربانی گذرانیده
میگویند که ای اسرائیل این خدایان تو میباشند که ترا از زمین مصر بیرون آوردند *
۹ وخداوند بموسی گفت این قوم را دیده‌ام واینك قوم گردنکش میباشند * ۱۰ واکنون
مرا بگذار تا خشم من برایشان مشتعل شده ایشانرا هلاك کنم وترا قوم عظیم
۱۱ خواهم ساخت * پس موسی نزد یَهُوَه خدای خود تضرّع کرده گفت ای خداوند
چرا خشم تو برقوم خود که با قوّت عظیم ودست زورآور از زمین مصر بیرون
۱۲ آوردهٔ مشتعل شده است * چرا مصریان این سخن گویند که ایشان را برای بدی
بیرون آورد تا ایشانرا درکوهها بکشد واز روی زمین تلف کند پس از شدّت خشم
۱۳ خود برگرد واز این قصد بدئ قوم خویش رجوع فرما * بندگان خود ابراهیم
واسحق واسرائیل را بیاد آور که برای ایشان بذات خود قسم خورده بدیشان گفتی
که ذرّیت شمارا مثل ستارگان آسمان کثیر گردانم وتمامئ این زمین را که دربارهٔ آن
۱۴ سخن گفته‌ام بذرّیت شما بخشم تا آنرا متصرّف شوند تا أبدالآباد * پس خداوند
۱۵ ازآن بدی که گفته بود که بقوم خود برساند رجوع فرمود * آنگاه موسی برگشته
ازکوه بزیر آمد ودو لوح شهادت بدست وی بود ولوحها بهر دو طرف نوشته بود
۱۶ بدین طرف وبدآن طرف مرقوم بود * ولوحها صنعت خدا بود ونوشته نوشتهٔ

۱۷ خدا بود منقوش برلوحها * وچون یوشع آواز قومرا که مخروشیدند شنید بموسی
۱۸ کفت در اُردو صدای جنك است * کفت صدای خروش ظفر نیست وصدای
۱۹ خروش شکست نیست بلکه آواز مغنیان‌را من میشنوم * وواقع شد که چون
نزدیك باُردو رسید وکوساله ورقص کنندکانرا دید خشم موسی مشتعل شد
۲۰ ولوحهارا از دست خود افکنده آنهارا زیر کوه شکست * وکوساله‌ٔرا که ساخته
بودند کرفته بآتش سوزانید وآنرا خورد کرده نرم ساخت وبرروی آب پاشیده بنی
۲۱ اسرائیل‌را نوشانید * وموسی بهارون کفت این قوم بتو چه کرده بودند که کناه
۲۲ عظیمی برایشان آوردی * هارون کفت خشم آقایم افروخته نشود تو این قومرا
۲۳ میشناسی که مایل ببدی میباشند * وبمن کفتند برای ما خدایان بساز که پیش
روی ما بخرامند زیراکه این مرد موسی که مارا از زمین مصر بیرون آورده است
۲۴ نمیدانیم اورا چه شده * بدیشان کفتم هرکرا طلا باشد آنرا بیرون کند پس بمن
۲۵ دادند وآنرا درآتش انداختم واین کوساله بیرون آمد * وچون موسی قومرا
دید که بی لکام شده اند زیراکه هارون ایشانرا برای رسوائی ایشان درمیان دشمنان
۲۶ ایشان بی لکام ساخته بود * آنکاه موسی بدروازهٔ اُردو ایستاده کفت هرکه
۲۷ بطرف خداوند باشد نزد من آید * پس جمیع بنی لاوی نزد وی جمع شدند * او
بدیشان کفت یَهْوَه خدای اسرائیل چنین میکوید هرکس شمشیر خودرا برران
خویش بکذارد واز دروازه تا دروازهٔ اُردو آمد ورفت کند وهرکس برادرخود
۲۸ ودوست خویش وهمسایهٔ خودرا بکشد * وبنی لاوی موافق سخن موسی کردند
۲۹ ودرآن روز قریب به سه هزار نفر از قوم افتادند * وموسی کفت امروز خویشتن‌را
برای خداوند تخصیص نمائید حتّی هرکس به پسر خود وببرادر خویش تا امروز
۳۰ شمارا برکت دهد * وبامدادان واقعشد که موسی بقوم کفت شما کناهی عظیم
۳۱ کرده اید اکنون نزد خداوند بالا میروم شاید کناه شمارا کفّاره کنم * پس موسی
بحضور خداوند برکشت وکفت آه این قوم کناهی عظیم کرده وخدایان طلا برای
۳۲ خویشتن ساخته اند * الآن هرکاه کناه ایشان‌را می آمرزی واکرنه مرا از دفترت
۳۳ که نوشتهٔ محو ساز * خداوند بموسی کفت هرکه کناه کرده است اورا از دفتر خود
۳۴ محو سازم * واکنون برو واین قومرا بدانجائیکه بتو کفته ام راه نمائی کن اینك

فرشته من پیش روی تو خواهد خرامید لیکن در یوم تفقّدم گناه ایشانرا از ایشان
۳۵ باز خواهم خواست خواهم کرد * وخداوند قومرا مبتلا ساخت زیرا کوسالهٔرا که هارون
ساخته بود ساخته بودند *

باب سی وسیم

۱ وخداوند بموسی گفت روانه شده از اینجا کوچ کن تو واین قوم که از زمین مصر
بر آوردهٔ بدان زمینی که برای ابراهیم اسحق ویعقوب قسم خورده گفته ام آنرا
۲ بذرّیت تو عطا خواهم کرد * وفرشتهٔ پیش روی تو میفرستم وکنعانیان واموریان
۳ وحِتّیان وفَرِزّیان وحِوّیان ویَبُوسیانرا بیرون خواهم کرد * بزمینیکه بشیر وشهد
جاریست زیرا که درمیان شما نمیآیم چونکه قوم گردن کش هستی مبادا ترا دربین راه
٤ هلاك سازم * وچون قوم این سخنان بدرا شنیدند ماتم گرفتند وهیچکس زیور
٥ خودرا برخود نه نهاد * وخداوند بموسی گفت بنی اسرائیل را بگو شما قوم گردن کش
هستید اگر لحظهٔ درمیان تو آیم همانا ترا هلاك سازم پس آکنون زیورخودرا از خود
٦ بیرون کن تا بدانم با تو چکنم * پس بنی اسرائیل زیورهای خودرا از جبل
۷ حوریب از خود بیرون کردند * وموسی خیمهٔ خودرا برداشته آنرا بیرون لشکرگاه
دور از اُردو زد وآن‌را خیمهٔ اجتماع نامید وواقع شد که هرکه طالب یَهُوَه میبود
۸ بخیمهٔ اجتماع که خارج لشکرگاه بود بیرون میرفت * وهنگامیکه موسی بسوی خیمه
بیرون میرفت تمامیٔ قوم برخاسته هریکی بدر خیمهٔ خود میایستاد ودرعقب موسی
۹ مینگریست تا داخل خیمه می شد * وچون موسی بخیمه داخل میشد ستون ابر
۱۰ نازل شده بدر خیمه می ایستاد وخدا با موسی سخن میگفت * وچون تمامیٔ قوم
ستون ابررا بر در خیمه ایستاده می دیدند همهٔ قوم برخاسته هرکس بدر خیمهٔ خود
۱۱ سجده میکرد * وخداوند با موسی روبرو سخن میگفت مثل شخصیکه با دوست خود
سخن گوید پس باُردو بر میگشت امّا خادم او یوشع بن نون جوانٔ ازمیان خیمه
۱۲ بیرون نمیآمد * وموسی بخداوند گفت اینك تو بمن میگوئی این قومرا ببر وتو مرا
خبر نمیدهی که همراه من کرا میفرستی وتو گفتهٔ ترا بنام میشناسم وایضًا درحضور
۱۳ من فیض یافتهٔ * الآن اگر فی الحقیقة منظور نظر تو شده ام طریق خودرا بـ

بیاموز تا ترا به شناسم و در حضور تو فیض یابم وملاحظه بفرما که این طایفه قوم
۱۴ ۱۵ تو میباشند* کفت روی من خواهد آمد وترا آرامی خواهم بخشید* بوی عرض
۱۶ کرد هرکاه روی تو نیاید مارا از اینجا مبر* زیرا بچه چیز معلوم میشود که من
وقوم تو منظور نظر تو شده ایم آیا نه از آمدن تو با ما پس من وقوم تو از جمیع
۱۷ قومهائیکه برروی زمینند ممتاز خواهیم شد* خداوند بموسی کفت این کاررا نیز
۱۸ که کفتهٔ خواهم کرد زیراکه درنظر من فیض یافتهٔ وترا بنام می شناسم* عرض
۱۹ کرد مستدعی آنکه جلال خودرا بمن بنمائی* کفت من تمامئ احسان خودرا پیش
روی تو میکذرانم ونام یَهُوَه‌را پیش روی تو ندا میکنم ورأفت میکنم برهرکه رَؤف
۲۰ هستم ورحمت خواهم کرد برهرکه رحیم هستم* وکفت روی مرا نمیتوانی دید
۲۱ زیرا انسان نمیتواند مرا به بیند وزنده بماند* وخداوند کفت اینك مقامی نزد من
۲۲ است پس برصخره بایست* وواقع میشود که چون جلال من میکذرد ترا در
۲۳ شکاف صخره میکذارم وترا بدست خود خواهم پوشانید تا عبور کنم* پس دست
خودرا خواهم برداشت تا قفای مرا بینی امّا روی من دیده نمی شود*

باب سی وچهارم

۱ وخداوند بموسی کفت دو لوح سنکی مثل اوّلین برای خود بتراش وسخنانیرا
۲ که برلوحهای اوّل بود وشکستی براین لوحها خواهم نوشت* وبامدادان حاضر
۳ شو وصبحکاهان بکوه سینا بالا بیا ودرآنجا نزد من برقلّهٔ کوه بایست* وهیچ کس
با تو بالا نیاید وهیچکس نیز در تمامئ کوه دیده نشود وکله ورمه نیز بطرف این
۴ کوه چرا نکند* پس موسی دولوح سنکی مثل اوّلین تراشید وبامدادان برخاسته
بکوه سینا بالا آمد چنانکه خداوند اورا امر فرموده بود ودولوح سنکیرا بدست
۵ خود برداشت* وخداوند درابر نازل شده درآنجا با وی بایستاد وبنام خداوند
۶ ندا درداد* وخداوند پیش روی وی عبور کرده ندا درداد که یَهُوَه یَهُوَه
۷ خدای رحیم ورؤف ودیرخشم وکثیر احسان ووفا* نکاه دارندهٔ رحمت برای
هزاران وآمرزندهٔ خطا وعصیان وکناه لکن کناه‌را هرکز بی سزا نخواهد کذاشت
بلکه خطایای پدرانرا برپسران وپسران پسران ایشان تا پشت سیّم وچهارم خواهد

۸ کرفت* وموسی بزودی رو بزمین نهاده سجده کرد* وکفت ایخداوند اکر فی
۹ الحقیقة منظور نظر تو شده ام مستدعی آنکه خداوند درمیان ما بیاید زیراکه این
قوم کردنکش میباشند پس خطا وکناه مارا بیامرز ومارا میراث خود بساز*
۱۰ کفت اینك عهدی می بندم ودرنظر تمامیٔ قوم تو کارهای عجیب میکنم که درتمامیٔ
جهان ودر جمیع امتها کرده نشده باشد وتمامیٔ این قومیکه تو درمیان ایشان هستی
کار خداوندرا خواهند دید زیراکه این کاری که با تو خواهم کرد کاری
۱۱ هولناکست* آنچه‌را من امروز بتو امر میفرمایم نکاه دار اینك من از پیش روی
تو اموریان وکنعانیان وحتّیان وفرزّیان وحوّیان ویبوسیان‌را خواهم راند*
۱۲ باحذر باش که با ساکنان آن زمین که تو بدانجا میروی عهد نبندی مبادا درمیان
۱۳ شما دامی باشد* بلکه مذبحهای ایشانرا منهدم سازید وبتهای ایشانرا بشکنید
۱٤ واشیریم ایشانرا قطع نمائید* زنهار خدای غیررا عبادت منما زیرا یَهُوَه که نام او
۱۵ غیوراست خدای غیور است* زنهار با ساکنان آن زمین عهدمبند والاّ ازعقب
خدایان ایشان زنا میکنند ونزد خدایان ایشان قربانی میکذرانند وترا دعوت
۱٦ مینمایند واز قربانهای ایشان میخوری* واز دختران ایشان برای پسران خود
میکیری وچون دختران ایشان ازعقب خدایان خود زنا کنند آنکاه پسران شمارا
۱۷ در پیرویٔ خدایان خود مرتکب زنا خواهند نمود* خدایان ریخته شده برای
۱۸ خویشتن مساز* عید فطیررا نکاه دار وهفت روز نان فطیر چنانکه ترا امر
فرمودم در وقت معیّن در ماه ابیب بخور زیراکه در ماه ابیب از مصر بیرون
۱۹ آمدی* هرکه رحمرا کشاید از آن منست وهر نخست زادهٔ ذکور از مواشیٔ تو چه
۲۰ از کاو چه از کوسفند* وبرای نخست زادهٔ الاغ برهٔ فدیه بده واکر فدیه ندهی
کردنشرا بشکن وهر نخست زادهٔ از پسرانت‌را فدیه بده وهیچ کس بحضور من تهی
۲۱ دست حاضر نشود* شش روز مشغول باش وروز هفتمین سبت‌را نکاهدار در
۲۲ وقت شیار ودرحصاد سبت‌را نکاهدار* وعید هفته‌هارا نکاه دار یعنی عید نوبر
۲۳ حصاد کندم وعید جمع درتحویل سال* سالی سه مرتبه همهٔ ذکورانت بحضور
۲٤ خداوند یَهُوَه خدای اسرائیل حاضر شوند* زیراکه امتهارا از پیش روی تو
خواهم راند وحدود ترا وسیع خواهم کردانید وهنکامیکه درهرسال سه مرتبه میآئی

۲٥ تا بحضور یَهُوَه خدای خود حاضر شوی هیچکس زمین ترا طمع نخواهد کرد * خون
۲٦ قربانیٔ مرا با خمیرمایه مگذران وقربانیٔ عید فصح تا صبح نماند * نخستین نوبر زمین
۲۷ خودرا بخانهٔ یَهُوَه خدای خود بیاور وبزغاله‌را در شیر مادرش مپز * وخداوند
بموسی گفت این سخنانرا تو بنویس زیرا که بحسب این سخنان عهد با تو وبا اسرائیل
۲۸ بسته ام * وچهل روز وچهل شب آنجا نزد خداوند بوده نان نخورد وآب
۲۹ ننوشید واو سخنان عهد یعنی ده کلامرا بر لوحها نوشت * وچون موسی از کوه
سینا بزیر میآمد ودو لوح سنگی در دست موسی بود هنگامیکه از کوه بزیر میآمد
واقع شد که موسی ندانست که بسبب گفتگوی با او پوست چهرهٔ وی میدرخشید *
۳۰ امّا هارون وجمیع بنی اسرائیل موسی‌را دیدند که اینك پوست چهرهٔ او میدرخشد
۳۱ پس ترسیدند که نزدیك او بیایند * وموسی ایشانرا خواند وهارون وهمهٔ
۳۲ سرداران جماعت نزد او برگشتند وموسی بدیشان سخن گفت * وبعد از آن
همهٔ بنی اسرائیل نزدیك آمدند وآنچه خداوند در کوه سینا بدو گفته بود بدیشان
۳۳ امر فرمود * وچون موسی از سخن گفتن با ایشان فارغ شد نقابی بر روی خود
۳٤ کشید * وچون موسی بحضور خداوند داخل می شد که با وی گفتگو کند نقابرا
برمیداشت تا بیرون آمدن او پس بیرون آمده آنچه بوی امر شده بود به بنی اسرائیل
۳٥ میگفت * وبنی اسرائیل روی موسی‌را میدیدند که پوست چهرهٔ او میدرخشد
پس موسی نقابرا به روی خود بازمیکشید تا وقتیکه برای گفتگوی او میرفت *

باب سی وپنجم

۱ وموسی تمام جماعت بنی اسرائیل‌را جمع کرده بدیشان گفت اینست سخنانی که
۲ خداوند امر فرموده است که آنهارا بکنی * شش روز کار کرده شود ودر روز
هفتمین سبت آرامیٔ مقدّس خداوند برای شماست هرکه در آن کاری کند کشته
۳ ٤ شود * در روز سبت آتش در همهٔ مسکنهای خود میفروزید * وموسی تمامیٔ
جماعت بنی اسرائیل‌را خطاب کرده گفت اینست امری که خداوند فرموده
٥ وگفته است * از خودتان هدیهٔ برای خداوند بگیرید هرکه از دل راغب است
٦ هدیهٔ خداوندرا از طلا ونقره وبرنج بیاورد * واز لاجورد وارغوان وقرمز وکتان

۷ ۸ نازك وپشم بز* وپوست قوچ سرخشده وپوست خز وچوب شطیم* وروغن
۹ برای روشنائی وعطریّات برای روغن مسح وبرای بخور معطّر* وسنکهای جزع
۱۰ وسنکهای ترصیع برای ایفود وسینه‌بند* وهمهٔ دانادلان از شما بیایند وآنچه‌را
۱۱ خداوند امر فرموده است بسازند* مسکن وخیمه‌اش وپوشش آن وتکمهایش
۱۲ وتخته‌هایش وپشت بندهایش وستونهایش وپایه‌هایش* وتابوت وعصاهایش
۱۳ وکرسیٔ رحمت وحجاب ستر* وخوان وعصاهایش وکلّ اسبابش ونان تقدمه*
۱٤ وچراغدان برای روشنائی واسبابش وچراغهایش وروغن برای روشنائی*
۱۵ ومذبح بخور وعصاهایش وروغن مسح وبخور معطّر وپردهٔ دروازه برای درکاه
۱٦ مسکن* ومذبح قربانیٔ سوختنی وشبکهٔ برنجین آن وعصاهایش وکلّ اسبابش
۱۷ وحوض وپایه‌اش* وپردهای صحن وستونهایش وپایه‌های آنها وپردهٔ دروازهٔ
۱۸ ۱۹ صحن* ومیخهای مسکن ومیخهای صحن وطنابهای آنها* ورختهای بافته شده برای
خدمت قدس یعنی رخت مقدّس هارون کاهن ورختهای پسرانش‌را تا کهانت
۲۰ ۲۱ نمایند* پس تمامیٔ جماعت بنی اسرائیل از حضور موسی بیرون شدند* وهرکه
دلش اورا ترغیب کرد وهرکه روحش اورا با اراده کردانید آمدند وهدیهٔ خداوندرا
برای کار خیمهٔ اجتماع وبرای تمام خدمتش وبرای رختهای مقدّس آوردند*
۲۲ مردان وزنان آمدند هرکه از دل راغب بود وحلقه‌های بینی وکوشوارها وانکشترها
وکردن بندها وهر قسم آلات طلا آوردند وهرکه هدیهٔ طلا برای خداوند
۲۳ کذرانیده بود* وهرکسیکه لاجورد وارغوان وقرمز وکتان نازك وپشم بز وپوست
۲٤ قوچ سرخشده وپوست خز نزد او یافت شد آنهارا آورد* هرکه خواست هدیهٔ
نقره وبرنج بیاورد هدیهٔ خداوندرا آورد وهرکه چوب شطیم برای هرکار خدمت
۲۵ نزد او یافت شد آنرا آورد* وهمهٔ زنان دانادل بدستهای خود می رشتند
۲٦ ورشته شده‌را از لاجورد وارغوان وقرمز وکتان نازك آوردند* وهمهٔ زنانیکه
۲۷ دل ایشان بحکمت مایل بود پشم بزرا می رشتند* وسروران سنکهای جزع
۲۸ وسنکهای ترصیع برای ایفود وسینه‌بند آوردند* وعطریّات وروغن برای
۲۹ روشنائی وبرای روغن مسح وبرای بخور معطّر* وهمهٔ مردان وزنان بنی اسرائیل
که دل ایشان ایشانرا راغب ساخت که چیزی برای هرکاری که خداوند امر

فرموده بود که بوسیلهٔ موسی ساخته شود برای خداوند بارادهٔ دل آوردند *
٣٠ وموسی بنی اسرائیل را کفت آکاه باشید که خداوند بَصَلئیل بن اُوری بن حوررا
٣١ از سبط یهودا بنام دعوت کرده است * واورا بروح خدا از حکمت وفطانت وعلم
٣٢ وهرهنری پر ساخته * وبرای اختراع مخترعات وبرای کارکردن درطلا ونقره
٣٣ وبرنج * وبرای تراشیدن ومرصّع ساختن سنکها وبرای درودکرئ چوب تا
٣٤ هرصنعتِ هنربرا بکند * ودردل او تعلیم دادن را القا نمود وهمچنین اُهُولیآب
٣٥ بن اَخیسامَک را از سبط دان * وایشان را بحکمت دلی پر ساخت برای هرعمل نقّاش ونسّاج ماهر وطرّاز درلاجورد وارغوان وقرمز وکتان نازك ودرهر کار نسّاج تا صانع هرصنعتی ومخترع مخترعات بشوند *

باب سی وششم

١ وبَصَلئیل واُهُولیآب وهمهٔ دانادلانیکه خداوند حکمت وفطانت بدیشان داده است تا برای کردن هر صنعتِ خدمتِ قدس ماهر باشند موافق آنچه
٢ خداوند امر فرموده است کار بکنند * پس موسی بَصَلئیل واُهُولیآب وهمهٔ دانادلانی را که خداوند دردل ایشان حکمت داده بود وآنانیرا که دل ایشان
٣ ایشانرا راغب ساخته بود که برای کردن کار نزدیك بیایند دعوت کرد * وهمهٔ هدایائی را که بنی اسرائیل برای بجا آوردن کار خدمت قدس آورده بودند از حضور
٤ موسی برداشتند وهر بامداد هدایای تبرّعیٔ دیکر نزد وی میآوردند * وهمهٔ دانایانی که هرکونه کار قدس را میساختند هریك از کار خود که درآن مشغول میبود
٥ آمدند * وموسی را عرض کرده کفتند قوم زیاده از آنچه لازم است برای عمل آن
٦ کاریکه خداوند فرموده است که ساخته شود میآورند * وموسی فرمود تا درأردو ندا کرده کویند که مردان وزنان هیچکاری دیکر برای هدایای قدس نکنند پس
٧ قوم از آوردن باز داشته شدند * واسباب برای انجام تمام کار کافی بلکه زیاده بود *
٨ پس همهٔ دانادلانیکه درکار اشتغال داشتند ده پردهٔ مسکنرا ساختند ازکتان نازك تابیده شده ولاجورد وارغوان وقرمز وآنهارا باکروبیان از صنعت نسّاج ماهر ترتیب
٩ دادند * طول هرپرده بیست وهشت ذراع وعرض هرپرده چهار ذراع همهٔ

١٠ پردهارا يك اندازه بود* و پنج پرده‌را بايكديكر به پيوست و پنج پرده‌را با
١١ يكديكر به پيوست* وبرلب يك پرده دركنار پيوستكيش مادكيهاى لاجورد
١٢ ساخت وهم چنين درلب پردهٔ بيرونى درپيوستكئ دوّم ساخت* ودريك پرده
پنجاه مادكى ساخت ودركنار پردهٔ كه درپيوستكئ دوّيمين بود پنجاه مادكى ساخت
١٣ ومادكيها مقابل يكديكر بود* وپنجاه تكمهٔ زرّين ساخت وپردهارا بتكمه‌ها با يكديكر
١٤ به پيوست تا مسكن يك باشد* وپردها از پشم بز ساخت بجهة خيمهٔ كه بالاى
١٥ مسكن بود آنهارا يانزده پرده ساخت* طول هرپرده سى ذراع وعرض هرپرده
١٦ چهار ذراع ويازده پرده‌را يك اندازه بود* وپنج پرده‌را جدا پيوست وشش
١٧ پرده‌را جدا* وپنجاه مادكى بركنار پردهٔ كه درپيوستكئ بيرونى بود ساخت وپنجاه
١٨ مادكى دركنار پرده درپيوستكئ دوّم* وپنجاه تكمهٔ برنجين براى پيوستن خيمه
١٩ بساخت تا يك باشد* وپوششى از پوست قوچ سرخشده براى خيمه ساخت
٢٠ وپوششى برزبرآن از پوست خز* وتخته‌هاى قايم از چوب شطيم براى مسكن
٢١ ٢٢ ساخت* طول هرتخته ده ذراع وعرض هرتخته يك ذراع ونيم* هرتخته‌را دو
زبانه بود مقرون يك ديكر وبدين تركيب همهٔ تخته‌هاى مسكن‌را ساخت*
٢٣ ٢٤ وتخته‌هاى مسكن‌را ساخت بيست تخته بجانب جنوب بطرف يمانى* وچهل پايهٔ
نقره زيربيست تخته ساخت يعنى دو پايه زيرتختهٔ براى دو زبانه‌اش ودو پايه زير
٢٥ تختهٔ ديكر براى دو زبانه‌اش* وبراى جانب ديكر مسكن بطرف شمال بيست
٢٦ تخته ساخت* وچهل پايهٔ نقرهٔ آنهارا يعنى دو پايه زير يك تخته ودو پايه زير
٢٧ ٢٨ تختهٔ ديكر* وبراى مؤخّرمسكن بطرف مغرب شش تخته ساخت* ودو تخته براى
٢٩ كوشه‌هاى مسكن درهر دو جانبش ساخت* واز زير با يكديكر پيوسته‌شد وتا
٣٠ سرآن باهم دريك حلقه تمام شد وهم چنين براى هردو درهردو كوشه كرد* پس
هشت تخته بود وپايهاى آنها از نقره شانزده پايه يعنى دو پايه زير هرتخته*
٣١ وپشت‌بندها ازچوب شطيم ساخت يعنى پنج براى تخته‌هاى يك جانب مسكن*
٣٢ وپنج پشت‌بند براى تخته‌هاى جانب ديكر مسكن وپنج پشت‌بند براى تخته‌هاى
٣٣ مؤخر جانب غربئ مسكن* وپشت‌بند وسطى‌را ساخت تا درميان تخته‌ها ازسر
٣٤ تاسر بكذرد* تخته‌هارا بطلا پوشانيد وحلقه‌هاى آنهارا ازطلا ساخت* تا براى

٣٥ پشت‌بندها خانه‌ها باشد وپشت بندهارا بطلا پوشانید* وحجابرا از لاجورد وارغوان وقرمز وکتّان نازك تابیده شده ساخت وآنرا باکروبیان از صنعت نسّاج ٣٦ ماهر ترتیب داد* وچهار ستون از چوب شطیم برایش ساخت وآنهارا بطلا ٣٨ پوشانید وقلابهای آنها ازطلا بود وبرای آنها چهار پایهٔ نقره ریخت* وپردهٔ برای دروازهٔ خیمه از لاجورد وارغوان وقرمز وکتان نازك تابیده شده از صنعت طرّاز ٣٨ بساخت* وپنج ستون آن وقلابهای آنهارا ساخت وسرها وعصاهای آنهارا بطلا پوشانید وپنج پایهٔ آنها از برنج بود*

باب سی وهفتم

١ وبَصَلْئِیل تابوترا از چوب شطیم ساخت طولش دوذراع ونیم وعرضش یك ذراع ٢ ونیم وبلندیش یك ذراع ونیم* وآنرا بطلای خالص از درون وبیرون پوشانید ٣ وبرای آن تاجی ازطلا برطرفش ساخت* وچهار حلقهٔ زرّین برای چهار ٤ قایمه‌اش بریخت یعنی دو حلقه بریك طرفش ودو حلقه برطرف دیگرَ* ودوعصا ٥ ازچوب شطیم ساخته آنهارا بطلا پوشانید* وعصاهارا درحلقه‌ها بردوجانب ٦ تابوت گذرانید برای برداشتن تابوت* وکرسیّ رحمت‌را ازطلای خالص ساخت ٧ طولش دوذراع ونیم وعرضش یك ذراع ونیم* ودوکروبی ازطلا ساخت ٨ وآنهارا برهردو طرف کرسیّ رحمت ازچرخکاری ساخت* یك کروبی براین طرف وکروبیِ دیگر برآنطرف وازکرسیّ رحمت کروبیان‌را برهردو طرفش ٩ ساخت* وکروبیان بالهای خودرا برزبر آن پهن میکردند وبابالهای خویش کرسیّ رحمت‌را میپوشانیدند وروبهای ایشان بسوی یك دیگر میبود یعنی روبهای ١٠ کروبیان بجانب کرسیّ رحمت میبود* وخوانرا از چوب شطیم ساخت ١١ طولش دو ذراع وعرضش یك ذراع وبلندیش یك ذراع ونیم* وآنرا بطلای ١٢ خالص پوشانید وتاجی زرّین گرداگردش ساخت* وحاشیهٔ بمقدار چهار انگشت ١٣ گرداگردش ساخت وتاجی زرّین گرداگرد حاشیه ساخت* وچهار حلقهٔ زرّین برایش ریخت وحلقه‌هارا برچهار گوشهٔ که برچهار قایمه‌اش بود گذاشت* ١٤ وحلقه‌ها مقابل حاشیه بود تا خانه‌های عصاها باشد برای برداشتن خوان*

١٥ ودوعصارا ازچوب شطیم ساخته آنهارا بطلا پوشانید برای برداشتن خوان*
١٦ وظروفی‌راکه برخوان میبود از صحنها وکاسها وپیاله‌ها وجامهایش که بدانها هدایای
١٧ ریختنی می ریختند از طلای خالص ساخت* وچراغدانرا از طلای خالص
ساخت از چرخکاری چراغدانرا ساخت وپایه‌اش وشاخه‌هایش وپیاله‌هایش
١٨ وسیبهایش وگلهایش از همین بود* واز دوطرفش شش شاخه بیرون آمد یعنی
١٩ سه شاخهٔ چراغدان از یك طرف وسه شاخهٔ چراغدان ازطرف دیگر* وسه
پیالهٔ بادامی با سیبی وگُلی دریك شاخه وسه پیالهٔ بادامی وسیبی وگلی برشاخهٔ
٢٠ دیگروهم چنین برای شش شاخهٔ که از چراغدان بیرون می‌آمد* وبرچراغدان
٢١ چهار پیالهٔ بادامی با سیبها وگُلهای آن* وسیبی زیردو شاخهٔ آن وسیبی زیردو
شاخهٔ آن وسیبی زیر دو شاخهٔ آن برای شش شاخهٔ که از آن بیرون می‌آمد*
٢٢ سیبهای آنها وشاخه‌های آنها از همین بود یعنی همه از یك چرخکاری طلای خالص*
٢٣ ٢٤ وهفت چراغش وگلگیرهایش وسینیهایش‌را از طلای خالص ساخت* از یك
٢٥ وزنه طلای خالص آنرا با همهٔ اسبابش ساخت* ومذبح بخوررا ازچوب شطیم
ساخت طولش یك ذراع وعرضش یك ذراع مربّع وبلندیش دو ذراع
٢٦ وشاخهایش از همان بود* وآنرا بطلای خالص پوشانید یعنی سطحش وطرفهای
٢٧ گرداگردش وشاخهایش وتاجی گرداگردش از طلای خالص ساخت* ودوحلقهٔ
زرّین برایش زیر تاج بردو گوشه‌اش بردو طرفش ساخت تا خانه‌های عصاها
٢٨ باشد برای برداشتنش بآنها* وعصاهارا ازچوب شطیم ساخته آنهارا بطلا
٢٩ پوشانید* وروغن مسح مقدّس وبخور معطّر طاهررا از صنعت عطّار ساخت*

باب سی وهشتم

١ ومذبح قربانی سوختنی‌را ازچوب شطیم ساخت طولش پنج ذراع وعرضش
٢ پنج ذراع مربّع وبلندیش سه ذراع* وشاخهایشرا برچهار گوشه‌اش ساخت*
٣ شاخهایش از همان بود وآنرا از برنج پوشانید* وهمهٔ اسباب مذبح‌را ساخت یعنی
دیگها وخاك‌اندازها وکاسه‌ها وچنگالها ومجمرها وهمهٔ ظروفشرا از برنج ساخت*
٤ وبرای مذبح آتشدانی مشبّك از برنج ساخت که زیرحاشیه‌اش بطرف پائین تا

٥ نصفش برسد* وچهار حلقه برای چهار سر آتش‌دان برنجین ریخت تا خانه‌های
٦ عصاها باشد* وعصاهارا از چوب شطیم ساخته آنهارا ببرنج بپوشانید*
٧ وعصاهارا درحلقه‌ها بردو طرف مذبح گذرانید برای برداشتنش بآنها ومذبح‌را
٨ ازچوبها مجوّف ساخت* وحوضرا از برنج ساخت وپایه‌اش‌را ازبرنج از آئینه‌های
٩ زنانیکه نزد دروازهٔ خیمهٔ اجتماع برای خدمت جمع میشدند* وصحن‌را ساخت
که برای طرف جنوبی بسمت یمانی پردهای صحن از کتان نازك تابیده شده صد
١٠ ذراعی بود* ستونهای آنها بیست بود وپایه‌های آنها بیست بود از برنج وقلّابهای
١١ آنها وپشت بندهای آنها از نقره* وبرای طرف شمالی صد ذراعی بود وستونهای
١٢ آنها بیست از برنج وقلّابهای ستونها وپشت بندهای آنها از نقره بود* وبرای
طرف غربی پردهای پنجاه ذراعی بود وستونهای آنها ده وپایه‌های آنها ده وقلّابها
١٣ وپشت بندهای ستونها از نقره بود* وبرای طرف شرقی بسمت طلوع پنجاه ذراعی
١٤ بود* وپردهای یکطرف دروازه پانزده ذراعی بود ستونهای آنها سه وپایه‌های
١٥ آنها سه* وبرای طرف دیگر دروازهٔ صحن از این طرف واز آن طرف پردها
١٦ پانزده ذراعی بود ستونهای آنها سه وپایه‌های آنها سه* همهٔ پردهای صحن بهر
١٧ طرف از کتان نازك تابیده شده بود* وپایه‌های ستونها از برنج بود وقلّابها وپشت
بندهای ستونها از نقره وپوشش سرهای آنها از نقره وجمیع ستونهای صحن به پشت
١٨ بندهای نقره پیوسته شده بود* وپردهٔ دروازهٔ صحن از صنعت طرّاز از لاجورد
وارغوان وقرمز وکتان نازك تابیده شده بود طولش بیست ذراع وبلندیش بعرض
١٩ پنج ذراع موافق پردهای صحن* وستونهای آنها چهار وپایه‌های برنجین آنها چهار
وقلّابهای آنها از نقره وپوشش سرهای آنها وپشت بندهای آنها از نقره بود*
٢٠ وهمهٔ میخهای مسکن وصحن بهر طرف از برنج بود* این است حساب مسکن یعنی
٢١ مسکن شهادت چنانکه حسب فرمان موسی بخدمت لاویان بتوسّط ایتامار بن هارون
٢٢ کاهن حساب آن کرفته شد* وبصلئیل بن اوری بن حور از سبط یهودا آنچه‌را
٢٣ که خداوند بموسی امر فرموده بود بساخت* وبا وی اُهولیآب بن اَخیسامك از
سبط دان بود نقّاش ومخترع وطرّاز در لاجورد وارغوان وقرمز وکتان نازك*
٢٤ وتمام طلائیکه درکار صرف شد یعنی درهمه کار قدس ازطلای هدایا بیست ونه

٢٥ وزنه وهفتصد وسی مثقال موافق مثقال قدس بود * ونقرهٔ شمرده شدکان جماعت
٢٦ صد وزنه وهزار وهفتصد وهفتاد وپنج مثقال بود موافق مثقال قدس * یك درهم یعنی نیم مثقال موافق مثقال قدس برای هرنفری از آنانیکه بسوی شمرده شدکان کذشتند از بیست ساله وبالاتر که شش صد وسه هزار وپانصد وپنجاه نفر
٢٧ بودند * واما آن صد وزنهٔ نقره برای ریختن پایه‌های قدس وپایه‌های پرده بود
٢٨ صد پایه از صد وزنه یعنی یك وزنه برای یك پایه * واز آن هزار وهفتصد وهفتاد وپنج مثقال قلابها برای ستونها ساخت وسرهای آنهارا پوشانید وپشت
٢٩ بندها برای آنها ساخت * وبرنج هدایا هفتاد وزنه ودو هزار وچهار صد مثقال
٣٠ بود * واز آن پایه‌های دروازهٔ خیمهٔ اجتماع ومذبح برنجین وشبکهٔ برنجین آن
٣١ وهمهٔ اسباب مذبح‌را ساخت * وپایه‌های صحن‌را بهرطرف وپایه‌های دروازهٔ صحن وهمهٔ میخهای مسکن وهمهٔ میخهای کرداکرد صحن‌را *

باب سی ونهم

١ واز لاجورد وارغوان وقرمز رختهای بافته شده ساختند برای خدمت کردن در قدس ورختهای مقدس برای هارون ساختند چنانکه خداوند بموسی امر نموده
٢ بود * وایفودرا از طلا ولاجورد وارغوان وقرمز وکتان نازك تابیده شده ساخت *
٣ وتنکه‌های نازك از طلا ساختند وتارها کشیدند تا آنهارا درمیان لاجورد وارغوان
٤ وقرمز وکتان نازك بصنعت نساج ماهر به یافند * وکتفهای پیوسته شده برایش
٥ ساختند که بردوکنار پیوسته شد * وزنار بسته شده که برآن بود از همان پارچه واز همان صنعت بود از طلا ولاجورد وارغوان وقرمز وکتان نازك تابیده شده
٦ چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود * وسنکهای جزع مرصع دردو طوق طلا
٧ ومنقوش بنقش خاتم موافق نامهای بنی اسرائیل درست کردند * آنهارا برکتفهای ایفود نصب کرد تا سنکهای یادکاری برای بنی اسرائیل باشد چنانکه خداوند
٨ بموسی امر فرموده بود * وسینه‌بندرا موافق کار ایفود از صنعت نساج ماهر
٩ ساخت از طلا ولاجورد وارغوان وقرمز وکتان نازك تابیده شده * وآن مربع بود
١٠ وسینه بندرا دولا ساختند طولش یك وجب وعرضش یك وجب دولا * ودرآن

چهار رسته سنك نصب كردند رستهٔ از عقیق سرخ و یاقوت زرد و زمرّد این
۱۱ ۱۲ بود رستهٔ اوّل* ورستهٔ دوّم از بهرمان و یاقوت كبود وعقیق سفید* ورستهٔ
۱۳ سیّم ازعین الهرّ ویشم وجَمَسْت* ورستهٔ چهارم از زبرجد وجزع ویشب
۱٤ درترصیعهٔ خود كه بدیوارهای طلا احاطه شده بود* وسنكها موافق نامهای
بنی اسرائیل دوازده بود مطابق اسامیٔ ایشان مثل نقش خاتم هریكی باسم خود
۱٥ برای دوازده سبط* وبر سینه‌بند زنجیرهای تابیده شده مثل كار طنابها از طلای
۱٦ خالص ساختند* ودو طوق زرّین ودو حلقهٔ زرّین ساختند ودو حلقه‌را
۱۷ بردو سر سینه‌بند كذاشتند* وآن دو زنجیر تابیده شدهٔ زرّین‌را دردو حلقهٔ كه
۱۸ برسرهای سینه‌بند بود كذاشتند* ودو سر دیكر آن دو زنجیررا بر دوطوق
۱۹ كذاشتند وآنهارا بردو كتف ایفود در پیش نصب كردند* ودو حلقهٔ زرّین
ساختند آنهارا بر دو سر سینه‌بند كذاشتند بركناریكه برطرف اندرونیٔ ایفود
۲۰ بود* ودو حلقهٔ زرّین دیكر ساختند وآنهارا بردو كتف ایفود بطرف پائین
۲۱ ازجانب پیش مقابل پیوستكیش بالای زنّار ایفود كذاشتند* وسینه‌بندرا
به‌حلقه‌هایش با حلقه‌های ایفود بنوار لاجوردی بستند تا بالای زنّار ایفود باشد
۲۲ وسینه‌بند از ایفود جدا نشود چنانكه خداوند بموسی امر فرموده بود* وردای
۲۳ ایفودرا از صنعت نسّاج تمامًا لاجوردی ساخت* ودهنهٔ در وسط ردا بود مثل
۲٤ دهنهٔ زره با حاشیهٔ كرداكرد دهنه تا دریده نشود* وبردامن ردا انارها
۲٥ از لاجورد وارغوان وقرمز وكتان تابیده شده ساختند* وزنكله‌ها از طلای
خالص ساختند وزنكلهارا درمیان انارها بردامن ردا كذاشتند كرداكردش
۲٦ درمیان انارها* زنكلهٔ واناری وزنكلهٔ واناری كرداكرد دامن ردا برای
۲۷ خدمت كردن چنانكه خداوند بموسی امر فرموده بود* وپیراهنهارا برای هارون
۲۸ وپسرانش ازكتان نازك ازصنعت نسّاج ساختند* وعمامه‌را ازكتان نازك
ودستارهای زیبارا ازكتان نازك وزیرجامهای كتانی‌را ازكتان نازك تابیده شده*
۲۹ وكمربندرا ازكتان نازك تابیده شده ولاجورد وارغوان وقرمز از صنعت طرّاز
۳۰ چنانكه خداوند بموسی امر فرموده بود* وتنكهٔ افسر مقدّس‌را ازطلای خالص
ساختند وبرآن كتابتی مثل نقش خاتم مرقوم داشتند قدّوسیت برای یهوه*

۲۱ وبرآن نواری لاجوردی بستند تا آنرا بالای عمامه به بندند چنانکه خداوند بموسی
۳۲ امر فرموده بود * پس همهٔ کار مسکن خیمهٔ اجتماع تمام شد وبنی اسرائیل
۳۳ ساختند. موافق آنچه خداوند بموسی امر فرموده بود عمل نمودند * ومسکن
خیمه‌را نزد موسی آوردند باهمهٔ اسبابش وتکمه‌ها وتخته‌ها وپشت بندها وستونها
۳۴ وپایه‌هایش * وپوشش از پوستِ قوچ سرخشده وپوشش از پوست خز وحجاب
۳۵ ۳۶ ستر * وتابوت شهادت وعصاهایش وکرسیٔ رحمت * وخوان وهمهٔ اسبابش
۳۷ ونان تقدمه * وچراغدان طاهر وچراغهایش چراغهای آراسته شده وهمهٔ
۳۸ اسبابش وروغن برای روشنائی * ومذبح زرّین وروغن مسح وبخور معطّر
۳۹ وپرده برای دروازهٔ خیمه * ومذبح برنجین وشبکهٔ برنجین آن وعصاهایش
۴۰ وهمهٔ اسبابش وحوض وپایه‌اش * وپرده‌های صحن وستونها وپایه‌هایش وپردهٔ
دروازهٔ صحن وطنابهایش ومیخهایش وهمهٔ اسباب خدمت مسکن برای خیمهٔ
۴۱ اجتماع * ورختهای بافته شده برای خدمت قدس ورخت مقدّس برای هارون
۴۲ کاهن ورختها برای پسرانش تا کهانت نمایند * موافق آنچه خداوند بموسی امر
۴۳ فرموده بود بنی اسرائیل هم چنین تمام کاررا ساختند * وموسی تمام کارهارا
ملاحظه کرد وایتك موافق آنچه خداوند امر فرموده بود ساخته بودند هم چنین
کرده بودند وموسی ایشانرا برکت داد *

باب چهلم

۱ ۲ وخداوند موسی‌را خطاب کرده گفت * در غرّهٔ ماه اوّل مسکن خیمهٔ
۳ اجتماع‌را برپا نما * وتابوت شهادت‌را درآن بگذار وحجابرا پیش تابوت پهن کن *
۴ وخوانرا درآورده چیزهائی‌را که میباید برآن ترتیب نما وچراغدانرا درآور
۵ وچراغهایش‌را آراسته کن * ومذبح زرّین‌را برای بخور پیش تابوت شهادت
۶ بگذار وپردهٔ دروازه‌را برمسکن بیاویز * ومذبح قربانیٔ سوختنی‌را پیش دروازهٔ
۷ مسکن خیمهٔ اجتماع بگذار * وحوضرا درمیان خیمهٔ اجتماع ومذبح بگذار وآب
۸ درآن بریز * وصحن‌را گرداگرد برپا کن وپردهٔ دروازهٔ صحن‌را بیاویز *
۹ وروغن مسحرا گرفته مسکن‌را با آنچه درآنست مسح کن وآنرا با همهٔ اسبابش تقدیس

١٠ نما تا مقدّس شود* ومذبح قربانیٔ سوختنیرا با همهٔ اسبابش مسح کرده مذبحرا
١١ تقدیس نما ومذبح قدسِ اقداس خواهد بود* وحوضرا با پایه‌اش مسح نموده
١٢ تقدیس کن* وهارون وپسرانش‌را نزد دروازهٔ خیمهٔ اجتماع آورده ایشانرا
١٣ بآب غسل ده* وهارونرا برخت مقدّس بپوشان واورا مسح کرده تقدیس نما تا
١٤ برای من کهانت کند* وپسرانش‌را نزدیك آورده ایشانرا به پیراهنها بپوشان*
١٥ وایشانرا مسح کن چنانکه پدر ایشان‌را مسح کردی تا برای من کهانت نمایند ومسح
١٦ ایشان هرآینه برای کهانت أبدی در نسلهای ایشان خواهد بود* پس موسی
١٧ موافق آنچه خداوند اورا امر فرموده بود کرد وهم چنین به عمل آورد* وواقع
١٨ شد درغرّهٔ ماه اوّل از سال دوّم که مسکن برپا شد* وموسی مسکن‌را برپا
نمود وپایه‌هایش‌را بنهاد وتخته‌هایش‌را قایم کرد وپشت بندهایش‌را کذاشت
١٩ وستونهایش‌را برپا نمود* وخیمه‌را بالای مسکن کشید وپوشش خیمه‌را بر زبر
٢٠ آن کسترانید چنانکه خداوند بموسی امر نموده بود* وشهادترا کرفته آنرا در
تابوت نهاد وعصاهارا برتابوت کذارد وکرسیٔ رحمت‌را بالای تابوت کذاشت*
٢١ وتابوت‌را بمسکن درآورد وحجاب ستررا آویخته آنرا پیش تابوت شهادت کشید
٢٢ چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود* وخوانرا درخیمهٔ اجتماع به طرف شمالیٔ
٢٣ مسکن بیرون حجاب نهاد* ونانرا بحضور خداوند برآن ترتیب داد چنانکه
٢٤ خداوند بموسی امر فرموده بود* وچراغدانرا درخیمهٔ اجتماع مقابل خوان بطرف
٢٥ جنوبیٔ مسکن نهاد* وچراغهارا به حضور خداوند کذاشت چنانکه خداوند
٢٦ بموسی امر فرموده بود* ومذبح زرّین‌را در خیمهٔ اجتماع پیش حجاب نهاد*
٢٧ ٢٨ وبخور معطّر برآن سوزانید چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود* وپردهٔ
٢٩ دروازهٔ مسکن‌را آویخت* ومذبح قربانیٔ سوختنی‌را پیش دروازهٔ مسکن خیمهٔ
اجتماع وضع کرد وقربانیٔ سوختنی وهدیه‌را برآن کذرانید چنانکه خداوند بموسی
٣٠ امر فرموده بود* وحوضرا درمیان خیمهٔ اجتماع ومذبح وضع کرده آب برای
٣١ شستن درآن بریخت* وموسی وهارون وپسرانش دست وپای خودرا درآن
٣٢ شستند* وقتیکه بخیمهٔ اجتماع داخلشدند ونزد مذبح آمدند شست وشو کردند
٣٣ چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود* وصحن‌را کرداکرد مسکن ومذبح برپا

٣٤ نمود وپردهٔ دروازهٔ صحن‌را آویخت پس موسی کاررا بانجام رسانید * آنگاه ابر
٣٥ خیمهٔ اجتماع‌را پوشانید وجلال خداوند مسکن‌را پُر ساخت * وموسی نتوانست
بخیمهٔ اجتماع داخل شود زیراکه ابر برآن ساکن بود وجلال خداوند مسکنرا
٣٦ پُر ساخته بود * وچون ابر از بالای مسکن برمیخاست بنی اسرائیل در همهٔ مراحل
٣٧ خود کوچ میکردند * وهرگاه ابر برنمیخاست تا روز برخاستن آن نمیکوچیدند *
٣٨ زیراکه در روز ابرِ خداوند برمسکن ودرشب آتش برآن میبود در نظر تمامیٔ
خاندان اسرائیل در همهٔ منازل ایشان *

سفر لاویان

باب اوّل

۱ وخداوند موسی‌را خواند واورا ازخیمهٔ اجتماع خطاب کرده کفت * بنی
۲ اسرائیل‌را خطاب کرده بایشان بکو هرکاه کسی از شما قربانی نزد خداوند بکذراند
۳ پس قربانیٔ خودرا از بهایم یعنی ازکاو یا از کوسفند بکذرانید * اکر قربانیٔ او
قربانی سوختنی ازکاو باشد آنرا نربی‌عیب بکذراند وآنرا نزد درِ خیمهٔ اجتماع
۴ بیاورد تا بحضور خداوند مقبول شود * ودست خودرا برسرقربانیٔ سوختنی
۵ بکذارد وبرایش مقبول خواهد شد تا بجهة او کفّاره کند * پس کاورا بحضور
خداوند ذبح نماید وپسران هارون کَهَنَه خونرا نزدیك بیاورند وخونرا براطراف
۶ مذبح که نزد درخیمهٔ اجتماع است بپاشند * وپوست قربانیٔ سوختنیرا بکَنَد
۷ وآنرا قطعه قطعه کند * وپسران هارون کاهن آتش برمذبح بکذارند وهیزم برآتش
۸ بچینند * وپسران هارون کَهَنَه قطعه‌ها وسر وپیه‌را برهیزمیکه برآتش روی
۹ مذبح است بچینند * واحشایش وپاچهایشرا بآب بشویند وکاهن همه‌را برمذبح
۱۰ بسوزاند برای قربانیٔ سوختنی وهدیهٔ آتشین وعطر خوشبو بجهه خداوند * واکر
قربانیٔ او از کله باشد خواه از کوسفند حواه ازبز بجهة قربانیٔ سوختنی آنرا نربی‌عیب
۱۱ بکذراند * وآنرا بطرف شمالیٔ مذبح بحضور خداوند ذبح نماید وپسران هارون کَهَنَه
۱۲ خونشرا باطراف مذبح بپاشند * وآنرا با سرش وپیهش قطعه قطعه کند وکاهن
۱۳ آنهارا برهیزمیکه برآتش روی مذبح است بچیند * واحشایش وپاچهایشرا بآب
بشوید وکاهن همه‌را نزدیك بیاورد وبرمذبح بسوزاند که آن قربانیٔ سوختنی وهدیهٔ
۱۴ آتشین وعطرخوشبو بجهة خداوند است * واکر قربانیٔ او بجهة خداوند قربانیٔ
سوختنی از مرغان باشد پس قربانیٔ خودرا از فاختها یا از جوجهای کبوتر بکذراند *

۱۵ وکاهن آنرا نزد مذبح بیاورد وسرش‌را به پیچد وبرمذبح بسوزاند وخونش برپهلوی
۱٦ مذبح افشرده‌شود* وچینه دانش‌را با فضلات آن بیرون کرده آنرا برجانب شرقئ
۱۷ مذبح درجای خاکستر بیندازد* وآنرا از میان با لهایش چاك كند وازهم جدا نکند وکاهن آنرا برمذبح برهیزمیکه برآتش است بسوزاند که آن قربانئ سوختنی وهدیهٔ آتشین وعطر خوشبو بجهة خداوند است*

باب دُوّم

۱ وهرکاه کسی قربانئ هدیهٔ آردی بجهة خداوند بکذراند پس قربانئ او از آرد
۲ نرم باشد وروغن برآن بریزد وکُنْدُر برآن بنهد* وآنرا نزد پسران هارون کهنه بیاورد ویك مُشْت ازآن بکیرد یعنی از آرد نرمش وروغنش با تمامئ کندرش وکاهن آنرا برای یادکاری بسوزاند تا هدیهٔ آتشین وعطر خوشبو بجهة خداوند
۳ باشد* وبقیّهٔ هدیهٔ آردی ازآن هارون وپسرانش باشد این از هدایای آتشین
٤ خداوند قدس اقداس است* وهرکاه قربانئ هدیهٔ آردی پخته شدهٔ درتنور بکذرانی پس قرصهای فطیر ازآرد نرم سرشته شده بروغن یا کردهای فطیر مالیده
۵ شده بروغن باشد* واکر قربانئ تو هدیهٔ آردی برساج باشد پس ازآرد نرم فطیر
٦ سرشته شده بروغن باشد* وآنرا پاره پاره کرده روغن برآن بریز• این هدیهٔ
۷ آردی است* واکر قربانئ تو هدیهٔ آردئ طابه باشد ازآرد نرم با روغن
۸ ساخته‌شود* وهدیهٔ آردیرا که از این چیزها ساخته‌شود نزد خداوند بیاور وآنرا
۹ پیش کاهن بکذار واو آنرا نزد مذبح خواهد آورد* وکاهن از هدیهٔ آردی یادکارئ آنرا بردارد وبرمذبح بسوزاند• این هدیهٔ آتشین وعطر خوشبو بجهة
۱۰ خداوند است* وبقیّهٔ هدیهٔ آردی ازآن هارون وپسرانش باشد• این از هدایای
۱۱ آتشین خداوند قدس اقداس است* وهیچ هدیهٔ آردی که بجهة خداوند میکذرانید با خمیرمایه ساخته‌نشود زیراکه هیچ خمیرمایه وعسلرا برای هدیهٔ
۱۲ آتشین بجهة خداوند نباید سوزانید* آنهارا برای قربانئ نوبرها بجهة خداوند
۱۳ بکذرانید لیکن برای عطر خوشبو بمذبح برنیارند* وهر قربانئ هدیهٔ آردئ خودرا بنمك تمکین کن ونمكِ عهد خدای خودرا از هدیهٔ آردئ خود باز مدار باهر قربانئ

۱٤ خود نمك بکذران* واکر هدیهٔ آردیٔ نوبرها بجهة خداوند بکذرانی پس خوشهای برشته‌شدهٔ بآتش یعنی بلغور حاصل نیکو بجهة هدیهٔ آردیٔ نوبرهای خود
۱٥ بکذران* وروغن برآن بریز وکُنْدُر برآن بنه ۰ این هدیهٔ آردی است* وکاهن
۱٦ یادکاریٔ آنرا یعنی قدری از بلغور آن واز روغنش با تمامیٔ کُندُرش بسوزاند ۰ این هدیهٔ آتشین بجهة خداوند است*

باب سوّم

۱ واکر قربانیٔ او ذبیحهٔ سلامتی باشد اکر از رمه بکذراند خواه نر وخواه ماده باشد
۲ آنرا بیعیب بحضور خداوند بکذراند* ودست خودرا برسر قربانیٔ خویش بنهد وآنرا نزد درِ خیمهٔ اجتماع ذبح نماید وپسران هارون کَهَنَه خونرا باطراف مذبح
۳ بپاشند* وازذبیحهٔ سلامتی هدیهٔ آتشین بجهة خداوند بکذراند یعنی پیهیکه
٤ احشاءرا میپوشاند وهمهٔ پیه‌را که براحشاء است* ودوکُرده وپیه که برآنهاست که
٥ بردو تهیکاه است وسفیدیرا که برجکر است باکُردها جدا کند* وپسران هارون آنرا برمذبح با قربانیٔ سوختنی برهیزمیکه برآتش است بسوزانند ۰ این هدیهٔ آتشین
٦ وعطر خوشبو بجهة خداوند است* واکر قربانیٔ او برای ذبیحهٔ سلامتی بجهة
۷ خداوند از کله باشد آنرا نر یاماده بیعیب بکذراند* اکر برهٔ برای قربانیٔ خود
۸ بکذراند آنرا بحضور خداوند نزدیك بیاورد* ودست خودرا برسر قربانیٔ خود بنهد وآنرا نزد درِ خیمهٔ اجتماع ذبح نماید وپسران هارون خونشرا باطراف مذبح
۹ بپاشند* واز ذبیحهٔ سلامتی هدیهٔ آتشین بجهة خداوند بکذراند یعنی پیهش وتمامیٔ دنبه‌را وآنرا از نزد عُصْعُص جدا کند وپیهیکه احشاءرا میپوشاند وهمهٔ پیه‌را
۱۰ که براحشاء است* ودُوکرده وپیهیکه برآنهاست که بردو تهیکاه است وسفیدیرا
۱۱ که برجکراست باکردها جدا کند* وکاهن آنرا برمذبح بسوزاند ۰ این طعام هدیهٔ
۱۲ آتشین بجهة خداوند است* واکر قربانیٔ او بز باشد پس آنرا بحضور خداوند
۱۳ نزدیك بیاورد* ودست خودرا برسرش بنهد وآنرا پیش خیمهٔ اجتماع ذبح نماید
۱٤ وپسران هارون خونشرا باطراف مذبح بپاشند* وقربانیٔ خود یعنی هدیهٔ آتشین‌را بجهة خداوند ازآن بکذراند پیهیکه احشاءرا میپوشاند وتمامیٔ پیهیکه براحشاءاست*

١٥ ودو کُرده و پیهیکه برآنهاست که بردو تهیگاه است وسفیدیرا که برجکر است ١٦ کُردها جدا کند* وکاهن آنرا برمذبح بسوزاند* این طعام هدیهٔ آتشین برای عطر ١٧ خوشبو است* تمامئ پیه ازآن خداوند است* این قانون ابدی در همهٔ پشتهای شما درجمیع مسکنهای شما خواهد بود که هیچ خون و پیه‌را نخورید*

باب چهارم

١ وخداوند موسیٰ‌را خطاب کرده کفت* ٢ بنی اسرائیل‌را خطاب کرده بکو اکر کسی سهوًا کناه کند در هرکدام از نواهئ خداوند که نباید کرد وبخلاف هریك ٣ از آنها عمل کند* اکر کاهن که مسح شده است کناهی ورزد وقومرا مجرم سازد پس برای کناهیکه کرده است کوسالهٔ بیعیب از رمه برای قربانئ کناه نزد خداوند ٤ بکذراند* وکوساله‌را بدرِ خیمهٔ اجتماع بحضور خداوند بیاورد ودست خودرا ٥ برسر کوساله بنهد وکوساله‌را بحضور خداوند ذبح نماید* وکاهنِ مسح شده از خون ٦ کوساله کرفته آنرا بخیمهٔ اجتماع درآورد* وکاهن انکشت خودرا درخون فرو برد وبحضور خداوند پیش حجاب قدس قدری از خونرا هفت مرتبه بپاشد* ٧ وکاهن قدری از خونرا برشاخهای مذبح بخورِ معطّرکه در خیمهٔ اجتماع است بحضور خداوند بپاشد وهمهٔ خون کوساله‌را بربنیان مذبح قربانئ سوختنی که بدرِ ٨ خیمهٔ اجتماع است بریزد* وتمامئ پیه کوسالهٔ قربانئ کناه یعنی پیهیکه احشاءرا ٩ میپوشاند وهمهٔ پیه‌را که براحشاء است از آن بردارد* ودُو کرده و پیهیکه برآنها است که بردو تهیگاه است وسفیدیرا که برجکر است با کُردها جدا کند* ١٠ چنانکه ازکاو ذبیحهٔ سلامتی برداشته میشود وکاهن آنهارا برمذبح قربانئ سوختنی ١١ بسوزاند* وپوست کوساله وتمامئ کوشتش با سرش وپاچهایش واحشایش ١٢ وسرکینش* یعنی تمامئ کوساله‌را بیرون لشکرکاه درمکان پاك جائیکه خاکستررا میریزند ببرد وآنرا برهیزم بآتش بسوزاند* درجائیکه خاکستررا میریزند سوخته ١٣ شود* وهرکاه تمامئ جماعت اسرائیل سهوًا کناه کنند وآن امراز چشمان جماعت مخفی باشد وکاریرا که نباید کرد از جمیع نواهئ خداوند کرده مجرم شده باشند* ١٤ چون کناهیکه کردند معلوم شود آنکاه جماعت کوسالهٔ ازرمه برای قربانئ کناه

١٥ بکذرانند وآنرا پیش خیمهٔ اجتماع بیاورند * ومشائخ جماعت دستهای خودرا
١٦ برسر کوساله بحضور خداوند بنهند وکوساله بحضور خداوند ذبح شود * وکاهنِ
١٧ مسح شده قدری اِزخون کوسالهرا بخیمهٔ اجتماع درآورد * وکاهن انکشت خودرا
١٨ درخون فروبرد وآنرا بحضور خداوند پیش حجاب هفت مرتبه بپاشد * وقدری
از خونرا برشاخهای مذبح که بحضور خداوند درخیمهٔ اجتماع است بکذارد وهمهٔ
١٩ خونرا بربنیان مذبح قربانیٔ سوختنی که نزد در خیمهٔ اجتماع است بریزد * وهمهٔ
٢٠ پیه آنرا ازآن برداشته برمذبح بسوزاند * وبا کوساله عمل نماید چنانکه با کوسالهٔ
قربانیٔ کناه عمل کرد همچنان با این بکند وکاهن برای ایشان کفّاره کند وآمرزیده
٢١ خواهند شد * وکوسالهرا بیرون لشکرکاه برده آنرا بسوزاند چنانکه کوسالهٔ اوّلرا
٢٢ سوزانید ۰ این قربانیٔ کناه جماعت است * وهرکاه رئیس کناه کند وکاریرا که
٢٣ نباید کرد از جمیع نواهیٔ یَهُوَه خدای خود سهواً بکند ومجرم شود * چون کناهیکه
٢٤ کرده است براو معلوم شود آنکاه بز نر بیعیب برای قربانیٔ خود بیاورد * ودست
خودرا برسر بز بنهد وآنرا درجائیکه قربانیٔ سوختنیرا ذبح کنند بحضور خداوند
٢٥ ذبح نماید ۰ این قربانیٔ کناه است * وکاهن قدری ازخون قربانیٔ کناهرا بانکشت
خود کرفته برشاخهای مذبح قربانیٔ سوختنی بکذارد وخونشرا بربنیان مذبح
٢٦ سوختنی بریزد * وهمهٔ پیه آنرا مثل پیه ذبیحهٔ سلامتی برمذبح بسوزاند وکاهن
٢٧ برای او کناهشرا کفّاره خواهد کرد وآمرزیده خواهد شد * وهرکاه کسی ازاهل
زمین سهواً کناه ورزد وکاریرا که نباید کرد از همهٔ نواهیٔ خداوند بکند ومجرم شود *
٢٨ چون کناهیکه کرده است براو معلوم شود آنکاه برای قربانیٔ خود بز مادهٔ بیعیب
٢٩ بجهة کناهیکه کرده است بیاورد * ودست خودرا برسر قربانیٔ کناه بنهد وقربانیٔ
٣٠ کناهرا درجای قربانیٔ سوختنی ذبح نماید * وکاهن قدری از خونشرا بانکشت
خود کرفته آنرا برشاخهای مذبح قربانیٔ سوختنی بکذارد وهمهٔ خونشرا بربنیان
٣١ مذبح بریزد * وهمهٔ پیه آنرا جدا کند چنانکه پیه از ذبیحهٔ سلامتی جدا میشود
وکاهن آنرا برمذبح بسوزاند برای عطر خوشبو بجهة خداوند وکاهن برای او کفّاره
٣٢ خواهد کرد وآمرزیده خواهد شد * واکر برای قربانیٔ خود برهٔ بجهة قربانیٔ کناه
٣٣ بیاورد آنرا مادهٔ بیعیب بیاورد * ودست خودرا برسر قربانیٔ کناه بنهد وآنرا

۲٤ برای قربانئ کناه درجائیکه قربانئ سوختنی ذبح میشود ذبح نماید * وکاهن قدری
ازخون قربانئ کناهرا بانکشت خود کرفته برشاخهای مذبح قربانئ سوختنی بکذارد
۲۵ وهمهٔ خونشرا بربنیان مذبح بریزد * وهمهٔ پیه آنرا جدا کند چنانکه پیه برهٔ ذبیحهٔ
سلامتی جدا میشود وکاهن آنرا برمذبح برهدایای آتشین خداوند بسوزاند وکاهن
برای او بجهة کناهیکه کرده است کفّاره خواهد کرد وآمرزیده خواهد شد *

باب پنجم

۱ واکر کسی کناه ورزد وآواز قَسَمرا بشنود واو شاهد باشد خواه دیده وخواه
۲ دانسته اکر اطّلاع ندهد کناه اورا متحمّل خواهد بود * یا کسیکه هرچیز نجسرا
لمس کند خواه لاش وحش نجس خواه لاش بهیمهٔ نجس خواه لاش حشرات نجس
۳ وازاو مخفی باشد پس نجس ومجرم میباشد * یا اکر نجاست آدمیرا لمس کند ازهر
نجاست او که بآن نجس میشود وازوی مخفی باشد چون معلوم شد آنکاه مجرم
٤ خواهد بود * واکر کسی غفلةً بلبهای خود قَسَم خورَد برای کردن کار بد یا کار
نیك یعنی درهر چیزیکه آدمی غفلةً قسم خورد وازاو مخفی باشد چون براو معلوم
۵ شود آنکاه درهر کدام که باشد مجرم خواهد بود * وچون درهر کدام ازاینها مجرم
٦ شد آنکاه بآن چیزیکه درآن کناه کرده است اعتراف بنماید * وقربانئ جرم خودرا
برای کناهیکه کرده است نزد خداوند بیاورد یعنی مادهٔ ازکله برهٔ یا بزی بجهة
۷ قربانئ کناه وکاهن برای وی کناهشرا کفّاره خواهد کرد * واکر دست او بقیمت
بره نرسد پس قربانئ جرم خودرا برای کناهیکه کرده است دوفاخته یا دوجوجهٔ
کبوتر نزد خداوند بیاورد یکی برای قربانئ کناه ودیکری برای قربانئ سوختنی *
۸ وآنهارا نزد کاهن بیاورد واو آنرا که برای قربانئ کناه است اوّل بکذراند وسرشرا
۹ ازکردنش بکَنَد وآنرا دوپاره نکند * وقدری ازخون قربانئ کناهرا برپهلوی مذبح
۱۰ بپاشد وباقئ خون بربنیان مذبح افشرده شود این قربانئ کناه است * ودیکریرا
برای قربانئ سوختنی موافق قانون بکذراند وکاهن برای وی کناهشرا که کرده
۱۱ است کفّاره خواهد کرد وآمرزیده خواهد شد * واکر دستش بدو فاخته یا
دوجوجهٔ کبوتر نرسد آنکاه قربانئ خودرا برای کناهیکه کرده است ده یك ایفهٔ

آرد نرم بجهة قربانیٔ کناه بیاورد وروغن بران ننهد وکندر بران نکذارد زیرا قربانیٔ
۱۲ کناه است * وآنرا نزد کاهن بیاورد وکاهن یك مشت از آنرا برای یادکاری کرفته بر
۱۳ هدایای آتشین خداوند برمذبح بسوزاند • این قربانیٔ کناه است * وکاهن برای وی
کناهشرا که درهر کدام از اینها کرده است کفّاره خواهد کرد وآمرزیده خواهد شد
۱٤ ومثل هدیهٔ آردی از آن کاهن خواهد بود * وخداوند موسی را خطابکرده
۱۵ کفت * اکر کسی خیانت ورزد ودربارهٔ چیزهای مقدّس خداوند سهوا کناه کند
آنکاه قربانیٔ جرم خودرا قوچی بیعیب از کله نزد خداوند موافق براورد تو
۱٦ بمثقالهای نقره مطابق مثقال قدس بیاورد واین قربانیٔ جرم است * وبعوض
نقصانیکه در چیز مقدّس رسانیده است عوض بدهد وپنج یك بران اضافه کرده
آنرا بکاهن بدهد وکاهن برای وی بقوچ قربانیٔ جرم کفّاره خواهد کرد وآمرزیده
۱۷ خواهد شد * واکر کسی کناه کند وکاری از جمیع نواهیٔ خداوند که نباید کرد بکند
۱۸ وآنرا نداند پس مجرم است ومتحمّل کناه خود خواهد بود * وقوچی بیعیب از کله
موافق براورد تو نزد کاهن بیاورد وکاهن برای وی غفلت اورا که کرده است
۱۹ کفّاره خواهد کرد وآمرزیده خواهد شد * این قربانیٔ جرم است البتّه نزد
خداوند مجرم میباشد *

باب ششم

۱ ۲ وخداوند موسی را خطاب کرده کفت * اکر کسی کناه کند وخیانت بخداوند
ورزد وبهمسایهٔ خود دروغ کوید دربارهٔ امانت یارهن یاچیز دزدیده شده یا مال
۳ همسایهٔ خودرا غصب نماید * یا چیز کمشده‌را یافته دربارهٔ آن دروغ کوید وقسم
٤ دروغ بخورد در هرکدام از کارهائیکه شخصی درآنها کناه کند * پس چون کناه
ورزیده مجرم شود آنچه‌راکه دزدیده یا آنچه‌را غصب نموده یا آنچه نزد او بامانت سپرده
۵ شده یا آنچیز کمشده‌راکه یافته است ردّ بنماید * یا هرآنچه‌راکه دربارهٔ آن قسم
دروغ خورده هم اصل مال‌را ردّ بنماید وهم پنج یكِ آنرا بران اضافه کرده آنرا
٦ بمالکش بدهد در روزیکه جرم او ثابت شده باشد * وقربانیٔ جرم خودرا نزد
خداوند بیاورد یعنی قوچ بیعیب از کله موافق براورد تو برای قربانیٔ جرم نزد

۷ کاهن * وکاهن برای وی بحضور خداوند کفّاره خواهد کرد وآمرزیده خواهد شد
۸ از هر کاریکه کرده ودرآن مجرم شده است * وخداوند موسیرا خطاب کرده
۹ کفت * هارون وپسرانشرا امر فرموده بکو اینست قانون قربانیٔ سوختنی که
قربانیٔ سوختنی تمامیٔ شب تا صبح برآتشدان مذبح باشد وآتش مذبح برآن افروخته
۱۰ بماند * وکاهن لباس کتان خودرا بپوشد وزیرجامهٔ کتان بربدن خود بپوشد
وخاکستر قربانیٔ سوختنی را که برمذبح بآتش سوخته شده بردارد وآنرا بیکطرف
۱۱ مذبح بکذارد * ولباس خودرا بیرون کرده لباس دیکر بپوشد وخاکستررا بیرون
۱۲ لشکرکاه بجای پاك ببرد * وآتشیکه برمذبح است افروخته باشد وخاموش نشود
وهر بامداد کاهن هیزم برآن بسوزاند وقربانیٔ سوختنیرا برآن مرتّب سازد وپیه
۱۳ ذبیحهٔ سلامتیرا برآن بسوزاند * وآتش برمذبح پیوسته افروخته باشد وخاموش
۱٤ نشود * واینست قانون هدیهٔ آردی * پسران هارون آنرا بحضور خداوند
۱۵ برمذبح بکذرانند * وازآن یك مشت از آرد نرم هدیهٔ آردی وازروغنش با تمامیٔ
کندر که برهدیهٔ آردی است بردارد وبرمذبح بسوزاند برای عطر خوشبو ویادکاریٔ
۱٦ آن نزد خداوند * وباقیٔ آنرا هارون وپسرانش بخورند * بی‌خمیرمایه درمکان
۱۷ قدس خورده شود درصحن خیمهٔ اجتماع آنرا بخورند * با خمیرمایه پخته نشود آنرا
از هدایای آتشین برای قسمت ایشان داده‌ام این قدس اقداس است مثل قربانیٔ
۱۸ کناه ومثل قربانیٔ جرم * جمیع ذکوران از پسران هارون آنرا بخورند * این فریضهٔ
ابدی درنسلهای شما از هدایای آتشین خداوند است هرکه آنهارا لمس کند مقدّس
۱۹ ۲۰ خواهد بود * وخداوند موسیرا خطاب کرده کفت * اینست قربانیٔ هارون
وپسرانش که درروز مسح کردن او نزد خداوند بکذرانند ده یك ایفهٔ آرد نرم
۲۱ برای هدیهٔ آردیٔ دایمی نصفش درصبح ونصفش درشام * وبرساج با روغن
ساخته شود وچون آمیخته شد آنرا بیاور وآنرا پارهای برشته شده برای هدیهٔ آردی
۲۲ بجهة عطر خوشبو نزد خداوند بکذران * وکاهن مسح شده که از پسرانش درجای
او خواهد بود آنرا بکذراند * اینست فریضهٔ ابدی که تمامش نزد خداوند سوخته
۲۳ ۲٤ شود * وهر هدیهٔ آردیٔ کاهن تماماً سوخته شود وخورده نشود * وخداوند
۲۵ موسیرا خطاب کرده کفت * هارون وپسرانشرا خطاب کرده بکو اینست قانون

قربانئ کناه درجائیکه قربانئ سوختنی ذبح میشود قربانئ کناه نیز بحضور خداوند
٢٦ ذبح شود این قدس اقداس است* وکاهنیکه آنرا برای کناه میکذراند آنرا
٢٧ بخورد درمکان مقدّس درصحن خیمهٔ اجتماع خورده شود* هرکه کوشتشرا لمس
کند مقدّس شود واکر خونش برجامهٔ پاشیده شود آنچه راکه برآن پاشیده شده است
٢٨ درمکان مقدّس بشوی* وظرف سفالین که درآن پخته شود شکسته شود واکر
٢٩ درظرف مسین پخته شود زدوده وبآب شسته شود* وهر ذکوری از کاهنان آنرا
٣٠ بخورد این قدس اقداس است* وهیچ قربانئ کناه که ازخون آن بخیمهٔ اجتماع
درآورده شود تا درقدس کفّاره نماید خورده نشود بآتش سوخته شود*

باب هفتم

١ ٢ واینست قانون قربانئ جرم این قدس اقداس است* درجائیکه قربانئ
سوختنی را ذبح کنند قربانئ جرمرا نیز ذبح بکنند وخونشرا باطراف مذبح پاشند*
٣ ٤ وازآن همهٔ پیهشرا بکذراند دنبه وپیه که احشارا میپوشاند* ودو کُرده وپیهیکه
برآنها است که بردو تهیکاه است وسفیدبرا که برجکراست باکُردها جدا کند*
٥ وکاهن آنهارا برای هدیهٔ آتشین بجهة خداوند بسوزاند* این قربانئ جرم است*
٦ وهر ذکوری ازکاهنان آنرا بخورد درمکان مقدّس خورده شود این قدس
٧ اقداس است* قربانئ جرم مانند قربانئ کناه است آنهارا یك قانون است
٨ کاهنیکه بآن کفّاره کند ازآن او خواهد بود* وکاهنیکه قربانئ سوختنئ کسی را
٩ کذراند آن کاهن پوست قربانئ سوختنیرا که کذرانید برای خود نکاه دارد* وهر
هدیهٔ آردی که درتنور پخته شود وهرچه برتابه یا ساج ساخته شود. ازآنِ کاهن که
١٠ آنرا کذرانید خواهد بود* وهر هدیهٔ آردی خواه بروغن سرشته شده خواه خشك
١١ ازآنِ همهٔ پسرانِ هارون بی‌تفاوت بکدیکر خواهد بود* واینست قانون
١٢ ذبیحهٔ سلامتی که کسی نزد خداوند بکذراند* اکرآنرا برای تشکّر بکذراند پس با
ذبیحهٔ تشکّر قرصهای فطیر سرشته شده بروغن ونازکهای فطیر مالیده شده بروغن
١٣ وازآرد نرمِ آمیخته شده قرصهای سرشته شدهٔ بروغنرا بکذراند* با قرصهای نانِ
١٤ خمیرمایه‌دار قربانئ خودرا همراه ذبیحهٔ تشکّر سلامتئ خود بکذراند* وازآن

ازهر قربانی یکیرا برای هدیهٔ افراشتنی نزد خداوند بگذراند وازآنِ آن کاهن که
۱۵ خون ذبیحهٔ سلامتیرا بپاشد خواهد بود* وگوشت ذبیحهٔ تشکرّ سلامتیٔ اوِ درروز
۱۶ قربانیٔ ویَ خورده شود چیزی از آنرا تا صبح نگذارد* واگر ذبیحهٔ قربانیٔ او
نذری یا تبرّعی باشد درروزیکه ذبیحهٔ خودرا میگذراند خورده شود وباقیٔ آن
۱۷ درفردای آنروز خورده شود* وباقیٔ گوشت ذبیحه درروز سیّم بآتش سوخته
۱۸ شود* واگر چیزی از گوشت ذبیحهٔ سلامتیٔ او درروز سیّم خورده شود مقبول
نخواهد شد وبرای کسیکه آنرا گذرانید محسوب نخواهد شد نجس خواهد بود
۱۹ وکسیکه آنرا بخورد گناه خودرا متحمّل خواهد شد* وگوشتیکه بهر چیز نجس
برخورد خورده نشود بآتش سوخته شود وهرکه طاهر باشد ازآن گوشت بخورد*
۲۰ لیکن کسیکه ازگوشت ذبیحهٔ سلامتی که برای خداوند است بخورد ونجاست او
۲۱ براو باشد آن کس ازقوم خود منقطع خواهد شد* وکسیکه هرچیز نجسرا خواه
نجاست آدمی خواه بهیمهٔ نجس خواه هر چیز مکروه نجسرا لمس کند وازگوشت
ذبیحهٔ سلامتیٔ که برای خداوند است بخورد آنکس ازقوم خود منقطع خواهد شد*
۲۲ وخداوند موسیرا خطاب کرده گفت* بنی اسرائیلرا خطاب کرده بگو هیچ
۲۳
۲۴ پیه گاو وگوسفند وبزرا مخورید* امّا پیه مردار وپیه حیوان دریده شده برای
۲۵ هرکار استعمال میشود لیکن هرگز خورده نشود* زیرا هرکه پیه جانوریکه ازآن
هدیهٔ آتشین برای خداوند میگذرانند بخورد آنکس که خورد ازقوم خود منقطع
۲۶ شود* وهیچ خونرا خواه ازمرغ خواه از بهایم در همهٔ مسکنهای خود مخورید*
۲۷ هرکسیکه ازهر قسم خون بخورد آنکس ازقوم خود منقطع خواهد شد*
۲۸ وخداوند موسیرا خطاب کرده گفت* بنی اسرائیلرا خطاب کرده بگو هرکه
۲۹
ذبیحهٔ سلامتیٔ خودرا برای خداوند بگذراند قربانیٔ خودرا از ذبیحهٔ سلامتیٔ خود
۳۰ نزد خداوند بیاورد* بدستهای خود هدایای آتشین خداوندرا بیاورد پیه‌را
با سینه بیاورد تا سینه بجهة هدیهٔ جنبانیدنی بحضور خداوند جنبانیده شود*
۳۱ وکاهن پیه‌را برمذبح بسوزاند وسینه ازآن هارون وپسرانش خواهد بود*
۳۲ وران راسترا برای هدیهٔ افراشتنی از ذبایح سلامتیٔ خود بکاهن بدهید*
۳۳ آنکس از پسران هارون که خون ذبیحهٔ سلامتی وپیه‌را گذرانید ران راست

٢٤ حصّهٔ وی خواهد بود* زیرا سینهٔ جنبانیدنی وران افراشتنی‌را از بنی اسرائیل
از ذبایح سلامتیٔ ایشان کرفتم وآنهارا به هارون کاهن وپسرانش بفریضهٔ ابدی
٣٥ از جانب بنی اسرائیل دادم* اینست حصّهٔ مسح هارون وحصّهٔ مسح پسرانش
از هدایای آتشین خداوند درروزیکه ایشانرا نزدیك آورد تا برای خداوند کهانت
٣٦ کنند* که خداوند امر فرمود که بایشان داده شود درروزیکه ایشانرا ازمیان
٣٧ بنی اسرائیل مسح کرد این فریضهٔ ابدی درنسلهای ایشانست* اینست قانون
قربانیٔ سوختنی وهدیهٔ آردی وقربانیٔ کناه وقربانیٔ جرم وقربانیٔ تقدیس وذبیحهٔ
٣٨ سلامتی* که خداوند بموسی درکوه سیناء امر فرموده بود درروزیکه بنی اسرائیل‌را
مأمور فرمود تا قربانیهای خودرا نزد خداوند بکذرانند درصحرای سیناء*

باب هشتم

١ ٢ وخداوند موسی‌را خطاب کرده کفت* هارون وپسرانشرا با او ورختها
٣ وروغن مسح وکوسالهٔ قربانیٔ کناه ودو قوچ وسبد نان فطیررا بکیر* وتمامیٔ
٤ جماعترا بدر خیمهٔ اجتماع جمع کن* پس موسی چنانکه خداوند بوی امر فرموده
٥ بود بعمل آورد وجماعت بدر خیمهٔ اجتماع جمع شدند* وموسی بجماعت کفت
٦ اینست آنچه خداوند فرموده است که کرده شود* پس موسی هارون وپسرانشرا
٧ نزدیك آورد وایشانرا بآب غسل داد* وپیراهنرا براو پوشانید وکمربندرا براو
بست واورا به ردا ملبّس ساخت وایفودرا براو کذاشت وزنّار ایفودرا براو بسته
٨ آنرا بروی استوار ساخت* وسینه بندرا براو کذاشت واوریم وتمّیم‌را درسینه
٩ بند کذارد* وعمامه‌را برسرش نهاد وبرعمامه در پیش آن تنکهٔ زرّین یعنی افسر
١٠ مقدّسرا نهاد چنانکه خداوند موسی‌را امر فرموده بود* وموسی روغن مسح‌را
١١ کرفته مسکن وآنچه‌را که درآن بود مسح کرده آنهارا تقدیس نمود* وقدری ازآنرا
برمذبح هفت مرتبه پاشید ومذبح وهمهٔ اسبابش وحوض وپایه‌اشرا مسح کرد تا
١٢ آنهارا تقدیس نماید* وقدری ازروغن مسحرا برسر هارون ریخته اورا مسح کرد تا
١٣ اورا تقدیس نماید* وموسی پسران هارونرا نزدیك آورده برایشان پیراهنهارا
پوشانید وکمربندهارا برایشان بست وکلاهها‌را برایشان نهاد چنانکه خداوند

۱٤ موسىرا امر فرموده بود* پس كوسالهٔ قربانیٔ كناهرا آورد وهارون وپسرانش
۱٥ دستهای خودرا برسركوسالهٔ قربانیٔ كناه نهادند* وآنرا ذبح كرد وموسى خونرا
كرفته برشاخهای مذبح بهر طرف بانكشت خود ماليد ومذبحرا طاهر ساخت
۱٦ وخونرا بربنيان مذبح ريخته آنرا تقديس نمود تا برايش كفّاره نمايد* وهمهٔ پيهرا
كه براحشاء بود وسفيدیٔ جكر ودوكرده وپيه آنهارا كرفت وموسى آنهارا
۱۷ برمذبح سوزانيد* وكوساله وپوستش وكوشتش وسركينشرا بيرون ازلشكركاه
۱۸ بآتش سوزانيد چنانكه خداوند موسىرا امر فرموده بود* پس قوچ قربانیٔ
سوختنیرا نزديك آورد وهارون وپسرانش دستهای خودرا برسر قوچ نهادند*
۱۹ وآنرا ذبح كرد وموسى خونرا باطراف مذبح پاشيد* وقوچرا قطعه قطعه كرد
۲۰
۲۱ وموسى سر وقطعهها وچربيرا سوزانيد* واحشاء وپاچههارا بآب شست وموسى تمامیٔ
قوچرا برمذبح سوزانيد. اين قربانیٔ سوختنی بجهة عطرخوشبو وهديه آتشين
۲۲ برای خداوند بود چنانكه خداوند موسىرا امر فرموده بود* پس قوچ ديكر
يعنى قوچ تخصيصرا نزديك آورد وهارون وپسرانش دستهای خودرا برسر قوچ
۲۳ نهادند* وآنرا ذبح كرد وموسى قدری از خونشرا كرفته برنرمهٔ كوش راست
۲٤ هارون وبرشست دست راست او وبرشست پای راست او ماليد* وپسران
هارونرا نزديك آورد وموسى قدری از خونرا برنرمهٔ كوش راست ايشان وبرشست
دست راست ايشان وبرشست پای راست ايشان ماليد وموسى خونرا باطراف
۲٥ مذبح پاشيد* وپيه ودنبه وهمهٔ پيهرا كه براحشاء است وسفيدیٔ جكر ودو
۲٦ كُرده وپيه آنها وران راسترا كرفت* واز سبد نان فطيركه بحضور خداوند
بود يك قرص فطير ويك قرص نان روغنی ويك نازك كرفت وآنهارا برپيه
۲۷ وبرران راست نهاد* وهمهرا بردست هارون وبردستهای پسرانش نهاد
۲۸ وآنهارا برای هديهٔ جنبانيدنی بحضور خداوند جنبانيد* وموسى آنهارا از دستهای
ايشان كرفته برمذبح بالای قربانیٔ سوختنی سوزانيد. اين هديهٔ تخصيص برای عطر
۲۹ خوشبو وقربانیٔ آتشين بجهة خداوند بود* وموسى سينهرا كرفته آنرا بحضور
خداوند برای هديهٔ جنبانيدنی جنبانيد واز قوچ تخصيص اين حصّهٔ موسى بود
۳۰ چنانكه خداوند موسىرا امر فرموده بود* وموسى قدری از روغن مسح واز

خونیکه برمذبح بود کرفته آنرا برهارون ورختهایش وبرپسرانش ورختهای پسرانش
باوی پاشید وهارون ورختهایش وپسرانش ورختهای پسرانشرا با وی تقدیس
٣١ نمود٭ وموسی هارون وپسرانشرا کفت کوشترا نزد درِ خیمهٔ اجتماع بپزید وآنرا
با نانیکه درسبد تخصیص است در آنجا بخورید چنانکه امر فرموده کفتم که هارون
٣٢ ٣٣ وپسرانش آنرا بخورند٭ وباقیٔ کوشت ونانرا بآتش بسوزانید٭ وازدرِ خیمهٔ
اجتماع هفت روز بیرون مروید تا روزیکه ایّام تخصیص شما تمام شود زیراکه درهفت
٣٤ روز شمارا تخصیص خواهد کرد٭ چنانکه امروز کرده شده است همچنان خداوند
٣٥ امر فرمود که بشود تا برای شما کفّاره کردد٭ پس هفت روز نزد درِ خیمهٔ
اجتماع روز وشب بمانید وامر خداوندرا نکاه دارید مبادا بمیرید زیرا همچنین
٣٦ مأمور شده‌ام٭ وهارون وپسرانش همهٔ کارهائیرا که خداوند بدست موسی
امر فرموده بود بجا آوردند٭

باب نهم

١ وواقع شد که در روز هشتم موسی هارون وپسرانش ومشایخ اسرائیلرا خواند٭
٢ وهارونرا کفت کوسالهٔ نرینه برای قربانیٔ کناه وقوچی بجهة قربانیٔ سوختنی
٣ هردورا بی عیب بکیر وبحضور خداوند بکذران٭ وبنی اسرائیلرا خطاب کرده
بکو بزغالهٔ نرینه برای قربانیٔ کناه وکوسالهٔ وبرهٔ هردو یك ساله وبیعیب برای
٤ قربانیٔ سوختنی بکیرید٭ وکاوی وقوچی برای ذبیحهٔ سلامتی تا بحضور خداوند
ذبح شود وهدیهٔ آردیٔ سرشته شدهٔ بروغن‌را زیراکه امروز خداوند برشما ظاهر
٥ خواهد شد٭ پس آنچه‌را که موسی امر فرموده بود پیش خیمهٔ اجتماع آوردند
٦ وتمامیٔ جماعت نزدیك شده بحضور خداوند ایستادند٭ وموسی کفت اینست
کاریکه خداوند امر فرموده است که بکنید وجلال خداوند برشما ظاهر خواهد
٧ شد٭ وموسی هارونرا کفت نزدیك مذبح بیا وقربانیٔ کناه خود وقربانیٔ سوختنیٔ
خودرا بکذران وبرای خود وبرای قوم کفّاره کن وقربانیٔ قومرا بکذران وبجهة
٨ ایشان کفّاره کن چنانکه خداوند امر فرموده است٭ وهارون بمذبح نزدیك
٩ آمده کوسالهٔ قربانیٔ کناهرا که برای خودش بود ذبح کرد٭ وپسران هارون خونرا

نزد او آوردند وانکشت خودرا بخون فرو برده آنرا برشاخهای مذبح مالید وخونرا
١٠ بربنیان مذبح ریخت* وپیه وکردها وسفیدئ جکر از قربانئ کناهرا برمذبح
١١ سوزانید چنانکه خداوند موسی‌را امر فرموده بود* وکوشت وپوسترا بیرون
١٢ لشکرکاه بآتش سوزانید* وقربانئ سوختنی‌را ذبح کرد وپسران هارون خونرا
١٣ باو سپردند وآنرا باطراف مذبح پاشید* وقربانیرا بقطعه‌هایش وسرش باو
١٤ سپردند وآنرا برمذبح سوزانید* واحشاء وپاچهارا شست وآنهارا برقربانئ
١٥ سوختنی برمذبح سوزانید* وقربانئ قومرا نزدیك آورد وبزِ قربانئ کناهرا که
١٦ برای قوم بود کرفته آنرا ذبح کرد وآنرا مثل اوّلین برای کناه کذرانید* وقربانئ
١٧ سوختنی‌را نزدیك آورده آنرا بحسب قانون کذرانید* وهدیهٔ آردیرا نزدیك
آورده مشتی ازآن برداشت وآنرا علاوه برقربانئ سوختنئ صبح برمذبح سوزانید*
١٨ وکاو وقوچ ذبیحهٔ سلامتیرا که برای قوم بود ذبح کرد وپسران هارون خونرا باو
١٩ سپردند وآنرا باطراف مذبح پاشید* وپیه کاو ودنبهٔ قوچ وآنچه احشاءرا
٢٠ میپوشاند وکردها وسفیدئ جکررا* وپیه‌را برسینها نهادند وپیه‌را برمذبح
٢١ سوزانید* وهارون سینها وران راسترا برای هدیهٔ جنبانیدنی بحضور خداوند
٢٢ جنبانید چنانکه موسی امر فرموده بود* پس هارون دستهای خودرا بسوی قوم
برافراشته ایشانرا برکت داد واز کذرانیدن قربانئ کناه وقربانئ سوختنی وذبایح
٢٣ سلامتی بزیر آمد* وموسی وهارون بخیمهٔ اجتماع داخل شدند وبیرون آمده
٢٤ قومرا برکت دادند وجلال خداوند برجمیع قوم ظاهر شد* وآتش از حضور
خداوند بیرون آمده قربانئ سوختنی وپیه‌را برمذبح بلعید وچون تمامئ قوم اینرا
دیدند صدای بلند کرده بروی درافتادند*

باب دهم

١ وناداب وابیهو پسران هارون هریکی مجمرهٔ خودرا کرفته آتش برآنها نهادند
وبخور برآن کذارده آتش غریبیکه ایشانرا نفرموده بود بحضور خداوند نزدیك
٢ آوردند* وآتش از حضور خداوند بدرشده ایشانرا بلعید وبحضور خداوند مردند*
٣ پس موسی بهارون کفت اینست آنچه خداوند فرموده وکفته است که از آنانیکه

بمن نزدیك آیند تقدیس کرده خواهم شد ودرنظر تمامئ قوم جلال خواهم یافت
٤ پس هارون خاموش شد * وموسی میشائیل والصافان پسران عُزّئیل عموی
هارونرا خوانده بایشان کفت نزدیك آمده برادران خودرا از پیش قدس بیرون
٥ لشکرکاه ببرید * پس نزدیك آمده ایشانرا در پیراهنهای ایشان بیرون لشکرکاه
٦ بردند چنانکه موسی کفته بود * وموسی هارون و پسرانش اَلِعازار وایتامارا
کفت مویهای سر خودرا باز مکنید وکریبان خودرا چاك مزنید مبادا بمیرید
وغضب برتمامئ جماعت بشود امّا برادران شما یعنی تمام خاندان اسرائیل بجهه
٧ آتشیکه خداوند افروخته است ماتم خواهند کرد * وازدر خیمهٔ اجتماع بیرون
مروید مبادا بمیرید زیرا روغن مسح خداوند برشماست پس بحسب آنچه موسی کفت
٨ کردند * وخداوند هارونرا خطاب کرده کفت * تو و پسرانت با تو چون
٩ بخیمهٔ اجتماع داخل شوید شراب ومسکری منوشید مبادا بمیرید ه این است
١٠ فریضهٔ ابدی درنسلهای شما * وتا درمیان مقدّس وغیر مقدّس ونجس وطاهر
١١ تمیز دهید * وتا به بنی اسرائیل همهٔ فرایضیرا که خداوند بدست موسی برای
١٢ ایشان کفته است تعلیم دهید * وموسی بهارون و پسرانش اَلِعازار وایتامارکه
باقی بودند کفت هدیهٔ آردئ که از هدایای آتشین خداوند مانده است بکیرید
١٣ وآنرا بی خمیرمایه نزد مذبح بخورید زیرا قدس اقداس است * وآنرا درمکان
مقدّس بخورید زیراکه از هدایای آتشین خداوند این حصّهٔ تو وحصّهٔ پسران تست
١٤ چنانکه مأمور شده ام * وسینهٔ جنبانیدنی وران افراشتنیرا تو و پسرانت ودخترانت
با تو درجای پاك بخورید زیرا اینها از ذبایح سلامتئ بنی اسرائیل برای حصّهٔ تو
١٥ وحصّهٔ پسرانت داده شده است * ران افراشتنی وسینهٔ جنبانیدنیرا با هدایای
آتشین پیه بیاورند تا هدیهٔ جنبانیدنی بحضور خداوند جنبانیده شود وازآن تو
وازآن پسرانت خواهد بود بفریضهٔ ابدی چنانکه خداوند امر فرموده است *
١٦ وموسی بز قربانئ کناهرا طلبید واینك سوخته شده بود پس بر اَلِعازار وایتامار
١٧ پسران هارون که باقی بودند خشم نموده کفت * چرا قربانئ کناهرا درمکان
مقدّس نخوردید زیرکه آن قدس اقداس است وبشما داده شده بود تا کناه جماعترا
١٨ برداشته برای ایشان بحضور خداوند کفّاره کنید * اینك خون آن باندرون قدس

١٩ آورده نشد البتّه میبایست آنرا درقدس خورده باشید چنانکه امر کرده بودم * هارون بموسی کفت اینك امروز قربانیٔ کناه خود وقربانیٔ سوختنیٔ خودرا بحضور خداوند کذرانیدند وچنین چیزها برمن واقع شده است پس اکر امروز قربانیٔ کناهرا میخوردم
٢٠ آیا منظور نظر خداوند میشد * چون موسی اینرا شنید درنظرش پسند آمد *

باب یازدهم

١ وخداوند موسی وهارونرا خطاب کرده بایشان کفت * بنی اسرائیلرا خطاب
٢ کرده بکوئید اینها حیواناتی هستند که میباید بخورید از همهٔ بهایمیکه برروی زمین
٣ اند * هرشکافته سُم که شکاف تمام دارد ونشخوار کنندهٔ از بهایم آنرا بخورید *
٤ امّا از نشخوار کنندکان وشکافتکان سُم اینهارا مخورید یعنی شتر زیرا نشخوار میکند
٥ لیکن شکافته سُم نیست آن برای شما نجس است * ووَبَك زیرا نشخوار میکند امّا
٦ شکافته سُم نیست این برای شما نجس است * وخرکوش زیرا نشخوار میکند ولی
٧ شکافته سُم نیست این برای شما نجس است * وخوك زیرا شکافته سُم است وشکاف
٨ تمام دارد لیکن نشخوار نمیکند این برای شما نجس است * ازکوشت آنها مخورید
٩ ولاش آنهارا لمس مکنید اینها برای شما نجس اند * از همهٔ آنچه در آب است اینهارا بخورید هرچه پَر وفلس دارد درآب خواه در دریا خواه در نهرها آنهارا
١٠ بخورید * وهرچه پَر وفلس ندارد دردریا یا در نهرها از همهٔ حشرات آب وهمهٔ
١١ جانورانیکه درآب میباشند اینها نزد شما مکروه باشند * البتّه نزد شما مکروه اند
١٢ ازکوشت آنها مخورید ولاشهای آنهارا مکروه دارید * هرچه در آبها پَر وفلس
١٣ ندارد نزد شما مکروه خواهد بود * واز مرغان اینهارا مکروه دارید خورده
١٤ نشوند زیرا مکروه اند عقاب واستخوان خوار ونسربحر * وکرکس و
١٥ ١٦ لاشخوار باجناس آن * وغراب باجناس آن * وشترمرغ وجغد ومرغ دریائی
١٧ ١٨ وباز باجناس آن * وبوم وغوّاص وبوتیمار * وقاز ومرغ سقّا ورَخَم *
١٩ ٢٠ ولقلق وکلنك باجناس آن وهُدهُد وشبپره * وهمهٔ حشرات بالدار که برچارپا
٢١ میروند برای شما مکروه اند * لیکن اینهارا بخورید از همهٔ حشرات بالدار که برچهار پا میروند هرکدام که برپایهای خود ساقها برای جستن برزمین دارند *

٢٢ ازآن قسم اینهارا بخورید ملخ باجناسِ آن وذُبا باجناس آن وخرجُوان باجناس
٢٣ آن وجنْدُب باجناس آن ✲ وسایر حشرات بالدار که چهار پا دارند برای شما
٢٤ مکروه اند ✲ ازآنها نجس میشوید هرکه لاش آنهارا لمس کند تا شام نجس باشد ✲
٢٥ وهرکه چیزی ازلاش آنهارا بردارد رخت خودرا بشوید وتا شام نجس باشد ✲
٢٦ وهر بهیمهٔ که شکافته سمُ باشد لیکن شکاف تمام ندارد ونشخوار نکند اینها برای
٢٧ شما نجسند وهرکه آنهارا لمس کند نجس است ✲ وهرچه برکف پا رود از همهٔ
جانورانیکه برچهار پا میروند اینها برای شما نجس اند هرکه لاش آنهارا لمس کند
٢٨ تا شام نجس باشد ✲ وهرکه لاش آنهارا بردارد رخت خودرا بشوید وتا شام
٢٩ نجس باشد اینها برای شما نجس اند ✲ واز حشراتیکه برزمین میخزند اینها
٣٠ برای شما نجس اند موش کور وموش وسوسمار باجناس آن ✲ ودَلَه وورَل
٣١ وچلپاسه وکرباسه وبوقلمون ✲ ازجمیع حشرات اینها برای شما نجس اند هرکه
٣٢ لاش آنهارا لمس کند تا شام نجس باشد ✲ وبرهر چیزیکه یکی ازاینها بعد از موتش
بیفتد نجس باشد خواه هر ظرف چوبی خواه رخت خواه چرم خواه جوال هر
ظرفیکه درآن کار کرده شود درآب گذاشته شود وتا شام نجس باشد پس طاهر
٣٣ خواهد بود ✲ وهر ظرف سفالین که یکی ازاینها درآن بیفتد آنچه درآن است
٣٤ نجس باشد وآنرا بشکنید ✲ هر خوراکِ درآن که خورده شود اگر آب برآن
ریخته شد نجس باشد وهر مشروبیکه آشامیده شود که درچنین ظرف است نجس
٣٥ باشد ✲ وبرهر چیزیکه پارهٔ ازلاش آنها بیفتد نجس باشد خواه تنور خواه اجاق
٣٦ شکسته شود اینها نجس اند ونزد شما نجس خواهند بود ✲ وچشمه وحوض که
مجمع آب باشد طاهر است لیکن هرکه لاش آنهارا لمس کند نجس خواهد بود ✲
٣٧ واگر پارهٔ از لاش آنها برتخم کاشتنی که باید کاشته شود بیفتد طاهر است ✲
٣٨ لیکن اگر آب برتخم ریخته شود وپارهٔ ازلاش آنها برآن بیفتد این برای شما نجس
٣٩ باشد ✲ واگر یکی از بهایمیکه برای شما خوردنی است بمیرد هرکه لاش آنرا لمس
٤٠ کند تا شام نجس باشد ✲ وهرکه لاش آنرا بخورد رخت خودرا بشوید وتا شام
نجس باشد وهرکه لاش آنرا بردارد رخت خودرا بشوید وتا شام نجس باشد ✲
٤١ ٤٢ وهر حشراتیکه برزمین میخزد مکروه است خورده نشود ✲ وهرچه برشکم راه رود

وهرچه برچهارپا راه رود وهرچه پایهای زیاده دارد یعنی همهٔ حشراتیکه برزمین
۴۲ میخزند آنهارا مخورید زیرا که مکروه اند* خویشتن‌را بهر حشراتیکه میخزد مکروه
۴۴ مسازید وخودرا بآنها نجس مسازید مبادا از آنها ناپاك شوید* زیرا من یَهُوَه خدای
شما هستم پس خودرا تقدیس نمائید ومقدّس باشید زیرا من قدّوس هستم پس
۴۵ خویشتن‌را بهمهٔ حشراتیکه برزمین میخزند نجس مسازید* زیرا من یَهُوَه هستم که
شمارا از زمین مصر بیرون آوردم تا خدای شما باشم پس مقدّس باشید زیرا من
۴۶ قدّوس هستم* اینست قانون بهایم ومرغان وهرحیوانیکه درآبها حرکت میکند
۴۷ وهرحیوانیکه برزمین میخزد* تا درمیان نجس وطاهر ودرمیان حیوانانیکه خورده
شوند وحیوانانیکه خورده نشوند امتیاز بشود*

باب دوازدهم

۱ و۲ وخداوند موسی‌را خطاب کرده کفت* بنی اسرائیل‌را خطاب کرده بکو چون
زنی آبستن شده پسر نرینهٔ بزاید آنکاه هفت روز نجس باشد موافق ایّام طَمْث
۳ و۴ حیضش نجس باشد* ودر روز هشتم کوشت غلفهٔ او مختون شود* وسی وسه روز
درخون تطهیر خود بماند وهیچ چیز مقدّس‌را لمس ننماید وبمکان مقدّس داخل
۵ نشود تا ایّام طهرش تمام شود* واکر دختری بزاید دوهفته برحسب مدّت طَمْث
٦ خود نجس باشد وشصت وشش روز درخون تطهیر خود بماند* وچون ایّام طهرش
برای پسر یا دختر تمام شود برهٔ یك ساله برای قربانیٔ سوختنی وجوجهٔ کبوتر یا
۷ فاختهٔ برای قربانیٔ کناه بدر خیمهٔ اجتماع نزد کاهن بیاورد* واو آنرا بحضور
خداوند خواهد کذرانید وبرایش کفّاره خواهد کرد تا از چشمهٔ خون خود
۸ طاهر شود* اینست قانون آنکه بزاید خواه پسر خواه دختر* واکر دست او
بقیمت بره نرسد آنکاه دو فاخته یا دو جوجهٔ کبوتر بکیرد یکی برای قربانیٔ سوختنی
ودیکری برای قربانیٔ کناه وکاهن برای وی کفّاره خواهد کرد وطاهر خواهد شد*

باب سیزدهم

۱ و۲ وخداوند موسی وهارون‌را خطاب کرده کفت* چون شخصیرا درپوست بدنش
آماس یا قوبا یا لکّهٔ برّاق بشود وآن درپوست بدنش مانند بلای برص باشد پس

۲ اورا نزد هارون کاهن یا نزد یکی از پسرانش که کَهَنَه باشند بیاورند * وکاهن آن بلارا که درپوست بدنش باشد ملاحظه نماید اگر مو دربلا سفید گردیده است ونمایش بلا از پوست بدنش گودتر باشد بلای برص است پس کاهن اورا ببیند
۴ وحکم بنجاست او بدهد * واگر آن لکهٔ براق درپوست بدنش سفید باشد واز پوست گودتر ننماید وموی آن سفید نگردیده آنگاه کاهن آن مبتلارا هفت روز
۵ نگاه دارد * وروز هفتم کاهن اورا ملاحظه نماید واگر آن بلا درنظرش ایستاده
۶ باشد وبلا درپوست پهن نشده پس کاهن اورا هفت روز دیگر نگاه دارد * ودرروز هفتم کاهن اورا باز ملاحظه کند واگر بلا کم‌رنگ شده ودرپوست پهن نگشته است کاهن حکم بطهارتش بدهد آن قوبا است رخت خودرا بشوید وطاهر باشد *
۷ واگر قوبا درپوست پهن شود بعد ازآنکه خودرا بکاهن برای تطهیر نمود پس
۸ بار دیگر خودرا بکاهن بنماید * وکاهن ملاحظه نماید وهرگاه قوبا درپوست پهن
۹ شده باشد حکم بنجاست او بدهد این برص است * وچون بلای برص درکسی
۱۰ باشد اورا نزد کاهن بیاورند * وکاهن ملاحظه نماید اگر آماس سفید درپوست
۱۱ باشد وموی‌را سفید کرده وگوشت خام زنده درآماس باشد * این درپوست بدنش برص مزمن است کاهن بنجاستش حکم دهد واورا نگاه ندارد زیراکه نجس
۱۲ است * واگر برص درپوست بسیار پهن شده باشد وبرص تمامیٔ پوست آن مبتلارا
۱۳ ازسر تا پا هرجائیکه کاهن بنگرد پوشانیده باشد * پس کاهن ملاحظه نماید اگر برص تمام بدنرا فرو گرفته است بتطهیر آن مبتلا حکم دهد چونکه همهٔ بدنش سفید
۱۴ شده است طاهر است * لیکن هر وقتیکه گوشتِ زنده دراو ظاهر شود نجس
۱۵ خواهد بود * وکاهن گوشت زنده‌را ببیند وحکم بنجاست او بدهد این گوشت
۱۶ زنده نجس است زیراکه برص است * واگر گوشت زنده بسفیدی برگردد نزد کاهن
۱۷ بیاید * وکاهن اورا ملاحظه کند واگر آن بلا بسفیدی مبدّل شده است پس
۱۸ کاهن بطهارت آن مبتلا حکم دهد زیرا طاهر است * وگوشتیکه درپوست آن
۱۹ دمّل باشد وشفا یابد * ودرجای دمّل آماس سفید یا لکهٔ براق سفید مایل
۲۰ بسرخی پدید آید آنرا بکاهن بنماید * وکاهن آنرا ملاحظه نماید واگر ازپوست گودتر بنماید وموی آن سفید شده پس کاهن بنجاست او حکم دهد این بلای برص است

۲۱ که از دمّل درآمده است * واگر کاهن آنرا ببیند واینك موی سفید درآن نباشد وکودتر از پوست هم نباشد وکم‌رنك باشد پس کاهن اورا هفت روز نکاه دارد *
۲۲ واکر درپوست پهن شده کاهن بنجاست او حکم دهد این بلا میباشد * واکر آن
۲۳ لکّهٔ برّاق درجای خود مانده پهن نشده باشد این کرئ دمّل است پس کاهن
۲۴ بطهارت وی حکم دهد * یا کوشتیکه درپوست آن داغ آتش باشد واز کوشت
۲۵ زندهٔ آن داغ لکّهٔ برّاق سفید مایل بسرخی یا سفید پدید آید * پس کاهن آنرا ملاحظه نماید اکر مو درلکّهٔ براق سفید کردیده وکودتر از پوست بنماید این برص است که از داغ درآمده است پس کاهن بنجاست او حکم دهد زیرا بلای برص
۲۶ است * واکر کاهن آنرا ملاحظه نماید واینك درلکّهٔ برّاق موی سفید نباشد وکودتر
۲۷ از پوست نباشد وکم‌رنك باشد کاهن اورا هفت روز نکاه دارد * ودرروز هفتم کاهن اورا ملاحظه نماید اکر درپوست پهن شده کاهن بنجاست وی حکم دهد این
۲۸ بلای برص است * واکرلکّهٔ برّاق درجای خود مانده درپوست پهن نشده باشد وکم‌رنك باشد این آماس داغ است پس کاهن بطهارت وی حکم دهد این کرئ
۲۹ داغ است * وچون مرد یا زن بلائی درسر یا درزنخ داشته باشد * کاهن
۳۰ آن بلارا ملاحظه نماید اکر کودتر از پوست بنماید وموی زرد باریك درآن باشد
۳۱ پس کاهن بنجاست او حکم دهد این سَعْفَه یعنی برص سر یا زنخ است * وچون کاهن بلای سَعْفَه‌را بیند اکرکودتر از پوست ننماید وموی سیاه درآن نباشد پس
۳۲ کاهن آن مبتلای سَعْفَه‌را هفت روز نکاه دارد * ودرروز هفتم کاهن آن بلارا ملاحظه نماید اکر سَعْفَه پهن نشده وموی زرد درآن نباشد وسَعْفَه کودتر از پوست
۳۳ ننماید * آنکاه موی خودرا بتراشد لیکن سَعْفَه‌را نتراشد وکاهن آن مبتلای سَعْفَه‌را
۳۴ باز هفت روز نکاه دارد * ودرروز هفتم کاهن سَعْفَه‌را ملاحظه نماید اکر سَعْفَه درپوست پهن نشده واز پوست کودتر ننماید پس کاهن حکم بطهارت وی دهد واو
۳۵ رخت خودرا بشوید وطاهر باشد * لیکن اکر بعد از حکم بطهارتش سَعْفَه درپوست
۳۶ پهن شود * پس کاهن اورا ملاحظه نماید اکر سَعْفَه درپوست پهن شده باشد
۳۷ کاهن موی زردرا نجوید او نجس است * امّا اکر درنظرش سَعْفَه ایستاده باشد وموی سیاه از آن درآمده پس سَعْفَه شفا یافته است او طاهر است وکاهن حکم

۳۸ بطهارت وی بدهد ✱ وچون مرد یا زن در پوست بدن خود لکّهای برّاق
۳۹ یعنی لکّهای برّاق سفید داشته باشد ✱ کاهن ملاحظه نماید اگر لکّها در پوست
بدن ایشان کم رنك وسفید باشد این بهق است که از پوست در آمده او طاهر است ✱
۴۰ ۴۱ وکسیکه موی سر او ریخته باشد او اقرع است وطاهر میباشد ✱ وکسیکه موی سر
۴۲ او از طرف پیشانی ریخته باشد او اصلع است وطاهر میباشد ✱ واگر درسرِ کَلْ یا
پیشانیٔ کَلْ بلای سفید مایل بسرخی باشد آن برص است که از سرِ کَلِ او یا پیشانیٔ
۴۳ کَلِ او درآمده است ✱ پس کاهن اورا ملاحظه کند اگر آماس آن بلا در سرِ کَلِ
او یا پیشانیٔ کَلِ او سفید مایل بسرخی مانند برص درپوست بدن باشد ✱
۴۴ او مبروص است ونجس میباشد کاهن البتّه حکم بنجاست وی بدهد بلای وی
۴۵ درسرش است ✱ وامّا مبروص که این بلارا دارد گریبان او چاك شده وموی سر
۴۶ او گشاده وشاربهای او پوشیده شود وندا کند نجس نجس ✱ وهمهٔ روزهائیکه بلا
دارد البتّه نجس خواهد بود وتنها بماند ومسکن او بیرون لشکرگاه باشد ✱
۴۷ ۴۸ ورختیکه بلای برص داشته باشد خواه رخت پشمین خواه رخت پنبهٔ ✱ خواه
درتار وخواه در پود چه از پشم وچه از پنبه وچه از چرم یا ازهر چیزیکه از چرم
۴۹ ساخته شود ✱ اگر آن بلا مایل بسبزی یا بسرخی باشد در رخت یا در چرم
خواه درتار خواه در پود یا درهر ظرف چرمی این بلای برص است بکاهن
۵۰ نشان داده شود ✱ وکاهن آن بلارا ملاحظه نماید وآن چیزیرا که بلا دارد هفت
۵۱ روز نگاه دارد ✱ وآن چیزیرا که بلا دارد در روز هفتم ملاحظه کند اگر آن بلا
در رخت پهن شده باشد خواه در تار خواه در پود یا در چرم درهر کاریکه چرم
۵۲ برای آن استعمال میشود این برصِ مفسد است وآن چیز نجس میباشد ✱ پس آن
رخت را بسوزاند چه تار وچه پود خواه در پشم خواه در پنبه یا هرظرف چرمی
۵۳ که بلا در آن باشد زیرا برص مفسد است بآتش سوخته شود ✱ امّا چون کاهن
آنرا ملاحظه کند اگر بلا در رخت خواه درتار خواه در پود یا درهر ظرف چرمی
۵۴ پهن نشده باشد ✱ پس کاهن امر فرماید تا آنچه را که بلا دارد بشویند وآنرا هفت
۵۵ روز دیگر نگاه دارد ✱ وبعد از شستن آنچیز که بلا دارد کاهن ملاحظه نماید اگر
رنك آن بلا تبدیل نشده هرچند بلا هم پهن نشده باشد این نجس است آنرا بآتش

بسوزان این خوره است خواه فرسودگیٔ آن در درون باشد یا در بیرون *
٥٦ وچون کاهن ملاحظه نماید اگر بلا بعد از شستن آن کم رنگ شده باشد پس آنرا
٥٧ از رخت یا از چرم خواه از تار خواه از پود پاره کند * واگر باز در آن رخت
خواه در تار خواه در پود یا در هر ظرف چرمی ظاهر شود این برآمدنِ برص است
٥٨ آنچهرا که بلا دارد بآتش بسوزان * وآن رخت خواه تار وخواه پود یا هرظرف
چرمی را که شستهٔ وبلا از آن رفع شده باشد دوباره شسته شود وطاهر خواهد
٥٩ بود * اینست قانون بلای برص در رخت پشمین یا پنبهٔ خواه در تار خواه در
پود یا در هر ظرف چرمی برای حکم بطهارت یا نجاست آن *

باب چهاردهم

۱ ۲ وخداوند موسی را خطاب کرده گفت * این است قانون مبروص در روز
۳ تطهیرش نزد کاهن آورده شود * وکاهن بیرون لشکرگاه برود وکاهن ملاحظه
٤ کند اگر بلای برص از مبروص رفع شده باشد * کاهن حکم بدهد که برای آن
کسیکه باید تطهیر شود دو گنجشك زندهٔ طاهر وچوب اَرْز وقرمز وزوفا بگیرند *
٥ وکاهن امر کند که یك گنجشك را درظرف سفالین بربالای آب روان بکشند *
٦ واما گنجشك زنده را با چوب اَرْز وقرمز وزوفا بگیرد وآنهارا با گنجشك زنده بخون
۷ گنجشکی که برآب روان کشته شده فروبرد * وبرکسیکه از برص باید تطهیر شود
هفت مرتبه بپاشد وحکم بطهارتش بدهد وگنجشك زنده را بسوی صحرا رها کند *
۸ وآنکس که باید تطهیر شود رخت خودرا بشوید وتمامیٔ موی خودرا بتراشد وبآب
غسل کند وطاهر خواهد شد وبعد ازآن بلشکرگاه داخل شود لیکن تا هفت روز
۹ بیرون خیمهٔ خود بماند * ودر روز هفتم تمامیٔ موی خودرا بتراشد ازسر وریش
وابروی خود یعنی تمامیٔ موی خودرا بتراشد ورخت خودرا بشوید وبدن خودرا
۱۰ بآب غسل دهد پس طاهر خواهد بود * ودر روز هشتم دوبرهٔ نرینهٔ بی عیب
ویك برهٔ مادهٔ یکسالهٔ بی عیب وسه عشر آرد نرم سرشته شدهٔ بروغن برای هدیهٔ
۱۱ آردی ویك لُجّ روغن بگیرد * وآن کاهن که اورا تطهیر میکند آنکس را که
باید تطهیر شود با این چیزها بحضور خداوند نزد دَرِ خیمهٔ اجتماع حاضر کند *

١٢ وکاهن یکی از برهای نرینه‌را کرفته آنرا با آن لُجِ روغن برای قربانیٔ جرم بکذراند
١٣ وآنهارا برای هدیهٔ جنبانیدنی بحضور خداوند بجنباند* وبره‌را درجائیکه قربانیٔ کناه وقربانیٔ سوختنی‌را ذبح میکنند درمکان مقدّس ذبح کند زیرا قربانیٔ جرم مثل
١٤ قربانیٔ کناه ازآن کاهن است این قدس اقداس است* وکاهن ازخون قربانیٔ جرم بکیرد وکاهن آنرا برنرمهٔ کوش راست کسیکه باید تطهیر شود وبرشست
١٥ دست راست وبرشست پای راست وی بمالد* وکاهن قدری ازلُجِ روغن
١٦ کرفته آنرا درکف دست چپ خود بریزد* وکاهن انکشت راست خودرا بروغنیکه درکف چپ خود دارد فروبرد وهفت مرتبه روغن‌را بحضور خداوند
١٧ بپاشد* وکاهن ازباقئ روغن که درکف وی است برنرمهٔ کوش راست وبرشست دست راست وبرشست پای راست آن کس که باید تطهیر شود بالای خون
١٨ قربانیٔ جرم بمالد* وبقیهٔ روغن‌را که درکف کاهن است برسر آنکس که باید
١٩ تطهیر شود بمالد وکاهن برای وی بحضور خداوند کفّاره خواهد نمود* وکاهن قربانیٔ کناه‌را بکذراند وبرای آنکس که باید تطهیر شود نجاست اورا کفّاره نماید
٢٠ وبعد ازآن قربانیٔ سوختنی‌را ذبح کند* وکاهن قربانیٔ سوختنی وهدیهٔ آردیرا
٢١ برمذبح بکذراند وبرای وی کفّاره خواهد کرد وطاهر خواهد بود* واکر او فقیر باشد ودستش باینها نرسد پس یك برهٔ نرینه برای قربانیٔ جرم تا جنبانیده شود وبرای وی کفّاره کند بکیرد ویك عشر ازآرد نرم سرشته شدهٔ بروغن برای هدیهٔ
٢٢ آردی ویك لُجِ روغن* ودوفاخته یا دوجوجهٔ کبوتر آنچه دستش بآن برسد
٢٣ ویکی قربانیٔ کناه ودیکری قربانیٔ سوختنی بشود* ودر روز هشتم آنهارا نزد
٢٤ کاهن بدرخیمهٔ اجتماع برای طهارت خود بحضور خداوند بیاورد* وکاهن برهٔ قربانیٔ جرم ولُجِ روغن‌را بکیرد وکاهن آنهارا برای هدیهٔ جنبانیدنی بحضور خداوند
٢٥ بجنباند* وقربانیٔ جرم‌را ذبح نماید وکاهن ازخون قربانیٔ جرم کرفته برنرمهٔ کوش راست وشست دست راست وشست پای راست کسیکه تطهیر میشود
٢٦ ٢٧ بمالد* وکاهن قدری از روغن‌را بکف دست چپ خود بریزد* وکاهن ازروغنیکه در دست چپ خود دارد بانکشت راست خود هفت مرتبه بحضور
٢٨ خداوند بپاشد* وکاهن ازروغنیکه در دست دارد برنرمهٔ کوش راست وبرشست

دست راست و برشست پای راست کسیکه تطهیر میشود برجای خون قربانیٔ جرم
٢٩ بمالد * وبقیهٔ روغنیکه در دست کاهن است آنرا برسر کسیکه تطهیر میشود بمالد
٣٠ تا برای وی بحضور خداوند کفّاره کند * ویکی ازدو فاخته یا ازدو جوجهٔ
٣١ کبوتررا از آنچه دستش بآن رسیده باشد بکذراند * یعنی هرآنچه دست وی بآن
برسد یکی‌را برای قربانیٔ کناه ودیکریرا برای قربانیٔ سوختنی با هدیهٔ آردی ۰ وکاهن
٣٢ برای کسیکه تطهیر میشود بحضور خداوند کفّاره خواهد کرد * اینست قانون
٣٣ کسیکه بلای برص دارد ودست وی بتطهیر خود نمیرسد * وخداوند موسی
٣٤ وهارونرا خطاب کرده کفت * چون بزمین کنعان که من آنرا بشما بملکیّت میدهم
٣٥ داخل شوید وبلای برص‌را در خانهٔ از زمین ملك شما عارض کردانم * آنکاه
صاحب خانه آمده کاهنرا اطّلاع داده بکوید که مرا بنظر میاید که مثل بلا درخانه
٣٦ است * وکاهن امر فرماید تا قبل از داخل شدن کاهن برای دیدن بلا خانه‌را
خالی کنند مبادا آنچه درخانه است نجس شود وبعد ازآن کاهن برای دیدن خانه
٣٧ داخل سود * وبلارا ملاحظه نماید اکر بلا در دیوارهای خانه از خطهای مایل
٣٨ بسبزی یا سرخی باشد واز سطح دیوار کودتر بنماید * پس کاهن از خانه نزد در
٣٩ بیرون رود وخانه‌را هفت روز به‌بندد * ودر روز هفتم کاهن باز بیاید وملاحظه
٤٠ نماید اکر بلا در دیوارهای خانه پهن شده باشد * آنکاه کاهن امر فرماید تا
سنکهائیرا که بلا در آنهاست کنده آنهارا بجای ناپاك بیرون شهر بیندازند *
٤١ واندرون خانه‌را ازهرطرف بتراشند وخاکیرا که تراشیده باشند بجای ناپاك بیرون
٤٢ شهر بریزند * وسنکهای دیکر کرفته بجای آن سنکها بکذارند وخاك دیکر کرفته
٤٣ خانه‌را اندود کنند * واکر بلا برکردد وبعد ازکندن سنکها وتراشیدن واندود
٤٤ کردن خانه باز درخانه بروز کند * پس کاهن بیاید وملاحظه نماید اکر بلا
٤٥ درخانه پهن شده باشد این برص مفسد درخانه است وآن نجس است * پس
خانه‌را خراب کند با سنکهایش وچوبش وتمامیٔ خاك خانه وبجای ناپاك بیرون
٤٦ شهر بیندازند * وهرکه داخل خانه شود در تمام روزهائیکه بسته باشد تا شام نجس
٤٧ خواهد بود * وهرکه درخانه بخوابد رخت خودرا بشوید وهرکه درخانه چیزی
٤٨ خورد رخت خودرا بشوید * وچون کاهن بیاید وملاحظه نماید اکر بعد از اندود

کردن خانه بلا درخانه پهن نشده باشد پس کاهن حکم بطهارت خانه بدهد زیرا
۴۹ بلا رفع شده است * وبرای تطهیر خانه دو کنجشك وچوب اَرْز وقرمز وزوفا
۵۰ بکیرد * ویك کنجشك را درظرف سفالین برآب روان ذبح نماید * وچوب اَرْز
۵۱ وزوفا وقرمز وکنجشك زنده را کرفته آنهارا بخون کنجشك ذبح شده وآب روان فرو
۵۲ برد وهفت مرتبه برخانه بپاشد * وخانه را بخون کنجشك وبآب روان وبکنجشك
۵۳ زنده وبچوب اَرْز وزوفا وقرمز تطهیر نماید * وکنجشك زنده را بیرون شهر بسوی
۵۴ صحرا رها کند وخانه را کفّاره نماید وطاهر خواهد بود * اینست قانون برای
۵۵ هر بلای برص وبرای سَعْفَه * وبرای برصِ رخت وخانه * وبرای آماس وقوباء
۵۶
۵۷ ولکهٔ برّاق * وبرای تعلیم دادن که چه وقت نجس میباشد وچه وقت طاهر
این قانون برص است *

باب پانزدهم

۱ وخداوند موسی وهارونرا خطاب کرده کفت * بنی اسرائیل را خطاب کرده
۲ بایشان بکوئید مردی که جَرَیان ازبدن خود دارد او بسبب جَرَیانش نجس است *
۳ واینست نجاستش بسبب جَرَیان او خواه جَرَیانش ازکوشتش روان باشد خواه
۴ جَرَیانش ازکوشتش بسته باشد این نجاست اوست * هر بستریکه صاحب جَرَیان
۵ برآن بخوابد نجس است وهرچه برآن بنشیند نجس است * وهرکه بستر اورا لمس
۶ نماید رخت خودرا بشوید وبآب غسل کند وتا شام نجس باشد * وهرکه بنشیند
برهرچه صاحب جریان برآن نشسته بود رخت خودرا بشوید وبآب غسل کند
۷ وتا شام نجس باشد * وهرکه بدن صاحب جریان را لمس نماید رخت خودرا
۸ بشوید وبآب غسل کند وتا شام نجس باشد * واکر صاحب جَرَیان برشخص طاهر
آب دهن اندازد آنکس رخت خودرا بشوید وبآب غسل کند وتا شام نجس
۹ باشد * وهر زینیکه صاحب جَرَیان برآن سوار شود نجس باشد * وهرکه چیزیرا
۱۰ که زیر او بوده باشد لمس نماید تا شام نجس باشد وهرکه این چیزهارا بردارد
۱۱ رخت خودرا بشوید وبآب غسل کند وتا شام نجس باشد * وهرکسیرا که صاحب
جَرَیان لمس نماید ودست خودرا بآب نشسته باشد رخت خودرا بشوید وبآب

۱۲ غسل کند وتا شام نجس باشد * وظرف سفالین که صاحب جَرَیان آنرا لمس نماید
۱۳ شکسته شود وهر ظرفِ چوبین بآب شسته شود * وچون صاحب جَرَیان
از جَرَیان خود طاهر شده باشد آنگاه هفت روز برای تطهیر خود بشمارد ورخت
۱٤ خودرا بشوید وبدن خودرا بآب غسل دهد وطاهر باشد * ودر روز هشتم
دوفاخته یا دو جوجهٔ کبوتر بگیرد وبحضور خداوند بدر خیمهٔ اجتماع آمده آنهارا
۱۵ بکاهن بدهد * وکاهن آنهارا بگذراند یکی برای قربانیٔ گناه ودیگری برای قربانیٔ
۱٦ سوختنی وکاهن برای وی بحضور خداوند جَرَیانشرا کفّاره خواهد کرد * وچون
۱۷ منی ازکسی درآید تمامیٔ بدن خودرا بآب غسل دهد وتا شام نجس باشد * وهر
۱۸ رخت وهر چرمیکه منی برآن باشد بآب شسته شود وتا شام نجس باشد * وهر
زنیکه مرد با او بخوابد وانزال کند بآب غسل کنند وتا شام نجس باشند *
۱۹ واگرزنی جَرَیان دارد وجَرَیانیکه دربدنش است خون باشد هفت روز درحیض
۲۰ خود بماند وهرکه اورا لمس نماید تا شام نجس باشد * وبرهر چیزیکه درحیض
۲۱ خود بخوابد نجس باشد وبرهر چیزیکه بنشیند نجس باشد * وهرکه بستر اورا
۲۲ لمس کند رخت خودرا بشوید وبآب غسل کند وتا شام نجس باشد * وهرکه
چیزیراکه او برآن نشسته بود لمس نماید رخت خودرا بشوید وبآب غسل کند وتا
۲۳ شام نجس باشد * واگرآن بربستر باشد یا برهرچیزیکه او برآن نشسته بود چون
۲٤ آنچیزرا لمس کند تا شام نجس باشد * واگر مردی با او هم بستر شود وحیض او
بروی باشد تا هفت روز نجس خواهد بود وهر بستریکه برآن بخوابد نجس خواهد
۲۵ بود * وزنیکه روزهای بسیار غیراز زمان حیض خود جَرَیان خون دارد یا زیاده
از زمان حیض خود جَرَیان دارد تمامیٔ روزهای جَرَیان نجاستش مثل روزهای
۲٦ حیضش خواهد بود او نجس است * وهر بستریکه در روزهای جَرَیان خود
برآن بخوابد مثل بستر حیضش برای وی خواهد بود وهر چیزیکه برآن بنشیند
۲۷ مثل نجاست حیضش نجس خواهد بود * وهرکه این چیزهارا لمس نماید نجس
۲۸ میباشد پس رخت خودرا بشوید وبآب غسل کند وتا شام نجس باشد * واگر
از جَرَیان خود طاهر شده باشد هفت روز برای خود بشمارد وبعد از آن طاهر
۲۹ خواهد بود * ودر روز هشتم دو فاخته یا دو جوجهٔ کبوتر بگیرد وآنهارا نزد

۳۰ کاهن بدر خیمهٔ اجتماع بیاورد* وکاهن یکیرا برای قربانئ کناه ودیگریرا برای قربانئ سوختنی بکذراند وکاهن برای وی بجاست جریانشرا بحضور خداوند کفاره
۳۱ کند* پس بنی اسرائیل‌را از نجاست ایشان جدا خواهید کرد مبادا مسکن مرا
۳۲ که درمیان ایشان است نجس سازند ودر نجاست خود بمیرند* اینست قانون
۳۳ کسیکه جریان دارد وکسیکه منی ازوی درآید وازآن نجس شده باشد* وحایض درحیضش وهرکه جریان دارد خواه مرد خواه زن ومردی که با زن نجس هم بستر شود*

باب شانزدهم

۱ وخداوند موسی‌را بعد از مردن دو پسر هارون وقتیکه نزد خداوند آمدند
۲ ومردند خطاب کرده کفت* پس خداوند بموسی کفت برادر خود هارونرا بکو که بقدس درون حجاب پیش کرسئ رحمت که برتابوت است همه وقت داخل نشود
۳ مبادا بمیرد زیراکه درابر برکرسئ رحمت ظاهر خواهم شد* وبا این چیزها هارون داخل قدس بشود با کوسالهٔ برای قربانئ کناه وقوچی برای قربانئ سوختنی*
۴ وپیراهن کتان مقدس‌را بپوشد وزیرجامهٔ کتان بر بدنش باشد وبکمربند کتان بسته شود وبعمامهٔ کتان معمم باشد اینها رخت مقدس است پس بدن خودرا
۵ بآب غسل داده آنهارا بپوشد* وازجماعت بنی اسرائیل دو بز نرینه برای قربانئ
۶ کناه ویك قوچ برای قربانئ سوختنی بکیرد* وهارون کوسالهٔ قربانئ کناه‌را که
۷ برای خود اوست بکذراند وبرای خود واهل خانهٔ خود کفاره نماید* ودو بزرا
۸ بکیرد وآنهارا بحضور خداوند بدر خیمهٔ اجتماع حاضر سازد* وهارون برآن دو
۹ بز قرعه اندازد یك قرعه برای خداوند ویك قرعه برای عزازیل* وهارون بزی‌را که قرعه برای خداوند برآن برآمد نزدیك بیاورد وبجهة قربانئ کناه
۱۰ بکذراند* وبزی که قرعه برای عزازیل برآن برآمد بحضور خداوند زنده حاضر
۱۱ شود وبرآن کفاره نماید وآنرا برای عزازیل بصحرا بفرستد* وهارون کاو قربانئ کناهرا که برای خود اوست نزدیك بیاورد وبرای خود واهل خانهٔ خود کفاره
۱۲ نماید وکاو قربانئ کناهرا که برای خود اوست ذبح کند* ومجمری پر از زغال آتش از روی مذبح که بحضور خداوند است ودو مشت پر از بخور معطر کوبیده

۱۳ شده برداشته باندرون حجاب بیاورد* وبخوررا برآتش بحضور خداوند بنهد تا ابرِ بخور کرسئ رحمت‌را که برتابوت شهادت است به پوشاند مبادا بمیرد*
۱٤ وازخون کاو گرفته برکرسئ رحمت بانکشت خود بطرف مشرق بپاشد وقدری
۱٥ ازخونرا پیش روی کرسئ رحمت هفت مرتبه بپاشد* پس بز قربانئ کناهرا که برای قوم است ذبح نماید وخونشرا باندرون حجاب بیاورد وبا خونش چنانکه با خون کاو عمل کرده بود عمل کند وآنرا برکرسئ رحمت وپیش روی کرسئ رحمت
۱٦ بپاشد* وبرای قدس کفّاره نماید به سبب نجاسات بنی اسرائیل وبسبب تقصیرهای ایشان با تمامئ کناهان ایشان وبرای خیمهٔ اجتماع که با ایشان درمیان نجاسات
۱۷ ایشان ساکن است همچنین بکند* وهیچکس درخیمهٔ اجتماع نباشد از وقتیکه برای کردن کفّاره داخل قدس بشود تا وقتیکه بیرون آید پس برای خود وبرای
۱۸ اهل خانهٔ خود وبرای تمامئ جماعت اسرائیل کفّاره خواهد کرد* پس نزد مذبح که بحضور خداوند است بیرون آید وبرای آن کفّاره نماید وازخون کاو وازخون
۱۹ بز گرفته آنرا برشاخهای مذبح بهرطرف بپاشد* وقدری از خونرا به انکشت خود هفت مرتبه برآن بپاشد وآنرا تطهیر کند وآنرا از نجاسات بنی اسرائیل
۲۰ تقدیس نماید* وچون از کفّاره نمودن برای قدس وبرای خیمهٔ اجتماع وبرای
۲۱ مذبح فارغ شود آنکاه بز زنده‌را نزدیك بیاورد* وهارون دو دست خودرا برسر بز زنده بنهد وهمهٔ خطایای بنی اسرائیل وهمهٔ تقصیرهای ایشانرا با همهٔ کناهان ایشان اعتراف نماید وآنهارا برسر بز بکذارد وآنرا بدست شخص حاضر بصحرا
۲۲ بفرستد* وبز همهٔ کناهان ایشانرا بزمین ویران برخود خواهد برد پس بزرا بصحرا
۲۳ رها کند* وهارون بخیمهٔ اجتماع داخل شود ورخت کتانرا که دروقت داخل
۲٤ شدن بقدس پوشیده بود بیرون کرده آنهارا در آنجا بکذارد* وبدن خودرا درجای مقدّس بآب غسل دهد ورخت خودرا پوشیده بیرون آید وقربانئ سوختنئ
۲٥ خود وقربانئ سوختنئ قومرا بکذراند وبرای خود وبرای قوم کفّاره نماید* وپیه
۲٦ قربانئ کناهرا برمذبح بسوزاند* وآنکه بزرا برای عزازیل رها کرد رخت خودرا
۲۷ بشوید وبدن خودرا بآب غسل دهد وبعد ازآن بلشکرکاه داخل شود* وکاو قربانئ کناه وبز قربانئ کناهرا که خون آنها بقدس برای کردن کفّاره آورده شد

بیرون لشکرگاه برده شود و پوست وگوشت وسرگین آنهارا باتش بسوزانند * ۲۸ وآنکه آنهارا سوزانید رخت خودرا بشوید وبدن خودرا باب غسل دهد وبعد ۲۹ از آن بلشکرگاه داخل شود * واین برای شما فریضهٔ دایمی باشد که درروز دهم ازماه هفتم جانهای خودرا ذلیل سازید وهیچ کار مکنید خواه متوطن خواه غریبیکه ۳۰ درمیان شما ماوا گزیده باشد * زیراکه درانروز کفاره برای تطهیر شما کرده خواهد ۳۱ شد واز جمیع گناهان خود بحضور خداوند طاهر خواهید شد * این سبت آرامی برای ۳۲ شماست پس جانهای خودرا ذلیل سازید * اینست فریضهٔ دایمی * وکاهنیکه مسح شده وتخصیص شده باشد تا درجای پدر خود کهانت نماید کفارهرا بنماید * ۳۳ ورختهای کتان یعنی رختهای مقدس را بپوشد * وبرای قدس مقدس کفاره نماید وبرای خیمهٔ اجتماع ومذبح کفاره نماید وبرای کهنه وتمامیٔ جماعت قوم کفاره نماید * ۳۴ واین برای شما فریضهٔ دایمی خواهد بود تا برای بنی اسرائیل از تمامیٔ گناهان ایشان یکمرتبه هرسال کفاره شود پس چنانکه خداوند موسی را امر فرمود همچنان بعمل آورد *

باب هفدهم

۱ وخداوند موسیرا خطاب کرده گفت * هارون وپسرانش وجمیع بنی اسرائیلرا ۲ خطاب کرده بایشان بگو اینست کاریکه خداوند میفرماید ومیگوید * ۳ هر شخصی از خاندان اسرائیل که گاو یاگوسفند یا بز درلشکرگاه ذبح نماید یا آنکه بیرون لشکرگاه ۴ ذبح نماید * وآنرا بدر خیمهٔ اجتماع نیاورد تا قربانی برای خداوند پیش مسکن خداوند بگذراند برآنشخص خون محسوب خواهد شد او خون ریخته است وآن ۵ شخص از قوم خود منقطع خواهد شد * تا آنکه بنی اسرائیل ذبایح خودراکه درصحرا ذبح میکنند بیاورند یعنی برای خداوند بدر خیمهٔ اجتماع نزد کاهن آنهارا ۶ بیاورند وانهارا بجهة ذبایح سلامتی برای خداوند ذبح نمایند * وکاهن خونرا برمذبح خداوند نزد درخیمهٔ اجتماع بپاشد وپیهرا بسوزاند تا عطر خوشبو برای ۷ خداوند شود * وبعد از این ذبایح خودرا برای دیوهائیکه درعقب آنها زنا میکنند دیگر ذبح ننمایند * این برای ایشان درپشتهای ایشان فریضهٔ دایمی خواهد ۸ بود * وایشانرا بگو هرکس از خاندان اسرائیل واز غریبانیکه درمیان شما

۹ مأوا گزینند که قربانیٔ سوختنی یا ذبیحه بگذراند * وآنرا بدر خیمهٔ اجتماع نیاوَرَد
۱۰ تا آنرا برای خداوند بگذراند آنشخص از قوم خود منقطع خواهد شد * وهرکس
از خاندان اسرائیل یا از غریبانیکه درمیان شما مأوا گزینند که هرقسم خونرا
بخورد من روی خودرا برآن شخصیکه خون خورده باشد برمیگردانم واورا از میان
۱۱ قومش منقطع خواهم ساخت * زیراکه جانِ جسد درخون است ومن آنرا بر
مذبح بشما داده‌ام تا برای جانهای شما کفّاره کند زیرا خون است که برای جان
۱۲ کفّاره می کند * بنابرین بنی اسرائیل‌را گفته‌ام هیچکس از شما خون نخورد
۱۳ وغریبیکه درمیان شما مأوا گزیند خون نخورد * وهر شخص از بنی اسرائیل یا
از غریبانیکه درمیان شما مأوا گزینند که هر جانور یا مرغیرا که خورده میشود
۱۴ صید کند پس خون آنرا بریزد وبخاك بپوشاند * زیرا جان هرذی جسد خونِ آن
وجانِ آن یکی است پس بنی اسرائیل‌را گفته‌ام خون هیچ ذی جسدرا نخورید
۱۵ زیرا جان هر ذی جسد خون آنست هرکه آنرا بخورد منقطع خواهد شد * وهر
کسی از متوطّنان یا از غریبانیکه میته یا دریده شدهٔ بخورد رخت خودرا بشوید
۱۶ وبآب غسل کند وتا شام نجس باشد پس طاهر خواهد شد * واگر آنرا نشوید
وبدن خودرا غسل ندهد متحمّل گناه خود خواهد بود *

باب هجدهم

۱ و ۲ وخداوند موسی‌را خطاب کرده گفت * بنی اسرائیل‌را خطاب کرده بایشان
۳ بگو من یَهُوَه خدای شما هستم * مثل اعمال زمین مصر که درآن ساکن میبودید
عمل منمائید ومثل اعمال زمین کنعان که من شمارا بآنجا داخل خواهم کرد عمل
۴ منمائید وبرحسب فرایض ایشان رفتار مکنید * احکام مرا بجا آورید وفرایض
۵ مرا نگاه دارید تا درآنها رفتار نمائید من یَهُوَه خدای شما هستم * پس فرایض
واحکام مرا نگاه دارید که هرآدمیکه آنهارا بجا آورد درآنها زیست خواهد کرد من
۶ یَهُوَه هستم * هیچ کس باحدی از اقربای خویش نزدیکی ننماید تا کشف عورت
۷ او بکند من یَهُوَه هستم * عورت پدر خود یعنی عورت مادر خودرا کشف منما
۸ او مادر تست کشف عورت او مکن * عورت زن پدر خودرا کشف مکن آن

٩ عورت پدر تست * عورت خواهر خود خواه دختر پدرت خواه دختر مادرت
١٠ چه مولود درخانه چه مولود بیرون عورت ایشانرا کشف منما * عورت دختر پسرت ودخترِ دخترت عورت ایشانرا کشف مکن زیراکه اینها عورت تواست *
١١ عورت دختر زن پدرت که از پدر تو زائیده شده باشد او خواهر تواست کشف
١٢ عورت اورا مکن * عورت خواهر پدر خودرا کشف مکن او از اقربای پدر
١٣ تو است * عورت خواهر مادر خودرا کشف مکن او از اقربای مادر تو است *
١٤ عورت برادر پدر خودرا کشف مکن وبزن او نزدیکی منما او (بمنزلهٔ) عمهٔ تو است *
١٥ عورت عروس خودرا کشف مکن او زن پسر تو است عورت اورا کشف مکن *
١٦ ١٧ عورت زن برادر خودرا کشف مکن آن عورت برادر تو است * عورت زنیرا با دخترش کشف مکن ودختر پسر او یا دخترِ دختر اورا مگیر تا عورت اورا
١٨ کشف کنی ایشان از اقربای او میباشند واین فجوراست * وزنیرا با خواهرش مگیر تا هیوی او بشود وتا عورت اورا با وی مادامیکه او زنده است کشف نمائی *
١٩ ٢٠ وبزنی درنجاست حیضش نزدیکی منما تا عورت اورا کشف کنی * وبا زن
٢١ همسایهٔ خود همبستر مشو تا خودرا با وی نجس سازی * وکسی از ذریّت خودرا برای مُولَك از آتش مگذران ونام خدای خودرا بی حرمت مساز من یَهْوَه هستم *
٢٢ ٢٣ وبا ذکور مثل زن جماع مکن زیراکه این فجوراست * وبا هیچ بهیمهٔ جماع مکن تا خودرا بآن نجس سازی وزنی پیش بهیمهٔ نه‌ایستد تا با آن جماع کند زیراکه این
٢٤ فجوراست * بهیچ کدام از اینها خویشتن‌را نجس مسازید زیرا بهمهٔ اینها امتهائیکه
٢٥ من پیش روی شما بیرون میکنم نجس شده‌اند * وزمین نجس شده است وانتقام
٢٦ گناهشرا از آن خواهم کشید وزمین ساکنان خودرا قی خواهد نمود * پس شما فرایض واحکام مرا نگاه دارید وهیچ کدام از این فجوررا بعمل نیاورید نه متوطن
٢٧ ونه غریبیکه درمیان شما مأوا گزیند * زیرا مردمان آن زمین که قبل از شما
٢٨ بودند جمیع این فجوررا کردند وزمین نجس شده است * مبادا زمین شمارا نیز قی کند اگر آنرا نجس سازید چنانکه امتهائیرا که قبل از شما بودند قی کرده است *
٢٩ زیرا هرکسیکه یکی از این فجوررا بکند همهٔ کسانیکه کرده باشند از میان قوم خود
٣٠ منقطع خواهند شد * پس وصیّت مرا نگاه دارید واز این رسوم زشت که قبل

از شما بعمل آورده شده است عمل منمائید وخودرا بآنها نجس مسازید من یَهُوَه
خدای شما هستم *

باب نوزدهم

۱ وخداوند موسی‌را خطاب کرده گفت * تمامی جماعت بنی اسرائیل‌را خطاب
۲ کرده بایشان بگو مقدّس باشید زیراکه من یَهُوَه خدای شما قدّوس هستم *
۳ هریکی از شما مادر وپدر خودرا احترام نماید وسبتهای مرا نگاه دارید من یَهُوَه
۴ خدای شما هستم * بسوی بتها میل مکنید وخدایان ریخته شده برای خود مسازید
۵ من یَهُوَه خدای شما هستم * وچون ذبیحهٔ سلامتی نزد خداوند بگذرانید آنرا
۶ بگذرانید تا مقبول شوید * درروزیکه آنرا ذبح نمائید ودرفردای آنروز خورده
۷ شود واگر چیزی از آن تا روز سیّم بماند بآتش سوخته شود * واگر درروز سیّم
۸ خورده شود مکروه میباشد مقبول نخواهد شد * وهرکه آنرا بخورد متحمّل گناه
خود خواهد بود زیرا چیز مقدّس خداوندرا بی‌حرمت کرده است آنکس از قوم
۹ خود منقطع خواهد شد * وچون حاصل زمین خودرا درو کنید گوشه‌های
۱۰ مزرعهٔ خودرا تمام نکنید ومحصول خودرا خوشه چینی مکنید * وتاکستان خودرا
دانه چینی منما وخوشهای ریخته شدهٔ تاکستان خودرا برمچین آنهارا برای فقیر
۱۱ وغریب بگذار من یَهُوَه خدای شما هستم * دزدی مکنید ومکر منمائید وبا یکدیگر
۱۲ دروغ مگوئید * وبنام من قسم دروغ مخورید که نام خدای خودرا بی‌حرمت نموده
۱۳ باشی من یَهُوَه هستم * مال همسایهٔ خودرا غصب منما وستم مکن ومزدِ مزدور نزد
۱۴ تو تا صبح نماند * کرّرا لعنت مکن وپیش روی کور سنگ لغزش مگذار
۱۵ واز خدای خود بترس من یَهُوَه هستم * درداوری بی‌انصافی مکن وفقیررا
طرفداری منما وبزرگ‌را محترم مدار ودربارهٔ همسایهٔ خود بانصاف داوری بکن *
۱۶ درمیان قوم خود برای سخن چینی گردش مکن وبرخون همسایهٔ خود مایست من
۱۷ یَهُوَه هستم * برادر خودرا دردل خود بغض منما البتّه همسایهٔ خودرا تنبیه کن
۱۸ وبسبب او متحمّل گناه مباش * از ابنای قوم خود انتقام مگیر وکینه مورز وهمسایهٔ
۱۹ خودرا مثل خویشتن محبّت نما من یَهُوَه هستم * فرایض مرا نگاه دارید بهیمهٔ

خودرا با غیر جنس آن بجماع وامدار ومزرعهٔ خودرا بدو قسم تخم مکار ورخت
٢٠ ازدو قسم بافته شده دربر خود مکن * ومردیکه با زنی همبستر شود وآن زن
کنیز ونامزد کسی باشد امّا فدیه نداده شده ونه آزادی باو بخشیده ایشانرا سیاست
٢١ باید کرد لیکن کشته نشوند زیراکه او آزاد نبود * ومرد برای قربانیٔ جرم خود
٢٢ قوچ قربانیٔ جرمرا نزد خداوند بدر خیمهٔ اجتماع بیاورد * وکاهن برای وی
بقوچ قربانیٔ جرم نزد خداوند کناهشراکه کرده است کفّاره خواهد کرد واو از
٢٣ کناهیکه کرده است آمرزیده خواهد شد * وچون بآن زمین داخل شدید وهر
قسم درخترا برای خوراك نشاندید پس میوهٔ آنرا مثل نامختونیٔ آن بشمارید سه
٢٤ سال برای شما نامختون باشد خورده نشود * ودرسال چهارم همهٔ میوهٔ آن برای
٢٥ تمجید خداوند مقدّس خواهد بود * ودرسال پنجم میوهٔ آنرا بخورید تا محصول
٢٦ خودرا برای شما زیاده کند من یهوه خدای شما هستم * هیچ چیزرا با خون
٢٧ مخورید وتفأّل مزنید وشکون مکنید * کوشههای سر خودرا متراشید وکوشههای
٢٨ ریش خودرا مچینید * بدن خودرا بجهة مرده مجروح مسازید وهیچ نشان برخود
٢٩ داغ مکنید من یهوه هستم * دختر خودرا بی‌عصمت مساز واورا به فاحشکی
٣٠ وامدار مبادا زمین مرتکب زنا شود وزمین پر از فجور کردد * سبتهای مرا نکاه
٣١ دارید ومکان مقدّس مرا محترم دارید من یهوه هستم * باصحاب اجنّه توجّه مکنید
واز جادوکران پرسش منمائید تا خودرا بایشان نجس سازید من یهوه خدای شما
٣٢ هستم * درپیش ریش سفید برخیز وروی مرد پیررا محترم دار واز خدای خود
٣٣ بترس من یهوه هستم * وچون غریبی با تو درزمین شما مأوا کزیند اورا میازارید *
٣٤ غریبیکه درمیان شما مأوا کزیند مثل متوطّن از شما باشد واورا مثل خود محبّت نما
٣٥ زیراکه شما درزمین مصر غریب بودید من یهوه خدای شما هستم * درعدل هیچ
٣٦ بی‌انصافی مکنید یعنی درپیمایش یا در وزن یا درپیمانه * ترازوهای راست
وسنکهای راست وایفهٔ راست وهین راست بدارید من یهوه خدای شما هستم که
٣٧ شمارا از زمین مصر بیرون آوردم * پس جمیع فرایض مرا واحکام مرا نکاه دارید
وآنهارا بجا آورید من یهوه هستم *

باب بیستم

۱ وخداوند موسی را خطاب کرده کفت* بنی اسرائیل را بکو هرکسی از بنی
۲ اسرائیل یا از غریبانیکه دراسرائیل مأوا کزینند که از ذریّت خود به مولك بدهد
۳ البتّه کشته شود قوم زمین اورا با سنك سنكسار کنند* ومن روی خودرا به ضدّ
آن شخص خواهم کردانید واورا از میان قومش منقطع خواهم ساخت زیراکه
از ذریّت خود بمولك داده است تا مکان مقدّس مرا نجس سازد ونام قدّوس مرا
۴ بی‌حرمت کند* واکر قوم زمین چشمان خودرا از آن شخص بپوشانند وقتیکه
۵ از ذریّت خود بمولك داده باشد واورا نکشند* آنکاه من روی خودرا بضدّ
آنشخص وخاندانش خواهم کردانید واورا وهمهٔ کسانیرا که درعقب او زناکار شده
۶ درپیروئ مولك زنا کرده‌اند از میان قوم ایشان منقطع خواهم ساخت* وکسیکه
بسوی صاحبان اجنّه وجادوکران توجّه نماید تا درعقب ایشان زنا کند من روی
خودرا بضدّ آن شخص خواهم کردانید واورا ازمیان قومش منقطع خواهم ساخت*
۷ پس خودرا تقدیس نمائید ومقدّس باشید زیرا من یهُوَه خدای شما هستم*
۸ وفرایض مرا نکاه داشته آنهارا بجا آورید من یهُوَه هستم که شمارا تقدیس مینمایم*
۹ وهرکسیکه پدر یا مادر خودرا لعنت کند البتّه کشته شود چونکه پدر ومادر خودرا
۱۰ لعنت کرده است خونش برخود او خواهد بود* وکسیکه با زن دیکری زنا کند
۱۱ یعنی هرکه با زن همسایهٔ خود زنا نماید زانی وزانیه البتّه کشته شوند* وکسیکه با
زن پدر خود بخوابد وعورت پدر خودرا کشف نماید هردو البتّه کشته شوند خون
۱۲ ایشان برخود ایشان است* واکرکسی با عروس خود بخوابد هردوی ایشان
۱۳ البتّه کشته شوند فاحشکی کرده‌اند خون ایشان برخود ایشان است* واکر مردی
با مردی مثل با زن بخوابد هردو فجور کرده‌اند هردوی ایشان البتّه کشته شوند خون
۱۴ ایشان برخود ایشان است* واکر کسی زنی ومادرش را بکیرد این قباحت است
۱۵ او وایشان بآتش سوخته شوند تا درمیان شما قباحتی نباشد* ومردیکه با بهیمهٔ جماع
۱۶ کند البتّه کشته شود وآن بهیمه را نیز بکشید* وزنی که به بهیمهٔ نزدیك شود تا با
آن جماع کند آن زن وبهیمه را بکش البتّه کشته شوند خون آنها برخود آنهاست*

١٧ وکسیکه خواهر خودرا خواه دختر پدرش خواه دختر مادرش باشد بکیرد وعورت اورا به بیند واو عورت ویرا به بیند این رسوائی است در پیش چشمان پسران قوم خود منقطع شوند چونکه عورت خواهر خودرا کشف کرده است متحمل کناه
١٨ خود خواهد بود* وکسیکه با زن حایض بخوابد وعورت اورا کشف نماید او چشمهٔ اورا کشف کرده است واو چشمهٔ خون خودرا کشف نموده است هردوی
١٩ ایشان از میان قوم خود منقطع خواهند شد* وعورت خواهر مادرت یا خواهر پدرت را کشف مکن آنکس خویش خودرا عریان ساخته است ایشان متحمل کناه
٢٠ خود خواهند بود* وکسیکه با زن عموی خود بخوابد عورت عموی خودرا کشف
٢١ کرده است متحمل کناه خود خواهند بود بیکس خواهند بود* وکسیکه زن برادر خودرا بکیرد این نجاست است عورت برادر خودرا کشف کرده است بیکس
٢٢ خواهند بود* پس جمیع فرایض مرا وجمیع احکام مرا نکاه داشته آنهارا بجا آورید تا زمینیکه من شمارا بآنجا میآورم تا درآن ساکن شوید شمارا قی نکند*
٢٣ وبرسوم قومهائیکه من آنهارا از پیش شما بیرون میکنم رفتار ننمائید زیراکه جمیع این
٢٤ کارهارا کردند پس ایشانرا مکروه داشتم* وبشما کفتم شما وارث این زمین خواهید بود ومن آنرا بشما خواهم داد ووارث آن بشوید زمینیکه بشیر وشهد
٢٥ جاریست من یهوه خدای شما هستم که شمارا از امتها امتیاز کرده ام* پس درمیان بهایم طاهر ونجس ودرمیان مرغان نجس وطاهر امتیاز کنید وجانهای خودرا به بهیمه یا مرغ یا بهیچ چیزیکه برزمین میخزد مکروه مسازید که آنهارا برایے
٢٦ شما جدا کرده ام تا نجس باشند* وبرای من مقدس باشید زیراکه من یهوه
٢٧ قدوس هستم وشمارا از امتها امتیاز کرده ام تا ازآن من باشید* مرد وزنی که صاحب اجنه یا جادوکر باشد البته کشته شوند ایشانرا بسنك سنکسار کنید خون ایشان برخود ایشان است*

باب بیست ویکم

١ وخداوند بموسی کفت بکاهنان یعنی پسران هارون خطاب کرده بایشان بکو
٢ کسی از شما برای مردکان خودرا نجس نسازد* جز برای خویشان نزدیك خود

٣ یعنی برای مادرش وپدرش وپسرش ودخترش وبرادرش* وبرای خواهر باکرهٔ خود که قریب او باشد وشوهر ندارد برای او خودرا نجس تواند کرد*
٤ چونکه درقوم خود رئیس است خودرا نجس نسازد تا خویشتن‌را بی عصمت
٥ نماید* سر خودرا بی مو نسازند وگوشه‌های ریش خودرا نتراشند وبدن خودرا
٦ مجروح ننمایند* برای خدای خود مقدّس باشند ونام خدای خودرا بیحرمت ننمایند زیراکه هدایای آتشین خداوند وطعام خدای خودرا ایشان میگذرانند
٧ پس مقدّس باشند* زن زانیه یا بی عصمت‌را نکاح ننمایند وزن مطلّقهٔ
٨ ازشوهرش‌را نگیرند زیرا او برای خدای خود مقدّس است* پس اورا تقدیس نما زیراکه او طعام خدای خودرا میگذراند پس برای تو مقدّس باشد زیرا من
٩ یَهُوَه که شمارا تقدیس میکنم قدّوس هستم* ودختر هرکاهنی که خودرا بفاحشگی بیعصمت ساخته باشد پدر خودرا بیعصمت کرده است بآتش سوخته شود*
١٠ وآنکه ازمیان برادرانش رئیس کَهَنَه باشد که برسر او روغن مسح ریخته شده وتخصیص کرده باشد تا لباس‌را به پوشد موی سر خودرا نگشاید وگریبان خودرا
١١ چاك نکند* ونزد هیچ شخصِ مرده نرود وبرای پدر خود ومادر خود خویشتن‌را
١٢ نجس نسازد* وازمکان مقدّس بیرون نرود ومکان مقدّس خدای خودرا بیعصمت نسازد زیراکه تاج روغن مسح خدای او بروی میباشد من یَهُوَه هستم*
١٣ ١٤ واو زن باکره نکاح کند* وبیوه ومطلّقه وبیعصمت وزانیه اینهارا نگیرد فقط
١٥ باکره از قوم خودرا بزنی بگیرد* وذرّیت خودرا درمیان قوم خود بیعصمت
١٦ نسازد من یَهُوَه هستم که اورا مقدّس میسازم* وخداوند موسی‌را خطاب
١٧ کرده گفت* هارونرا خطاب کرده بگو هرکس از اولاد تو درطبقات ایشان
١٨ که عیب داشته باشد نزدیك نیاید تا طعام خدای خودرا بگذراند* پس هرکس که عیب دارد نزدیك نیاید نه مرد کور ونه لنك ونه پهن بینی ونه زاید الاعضاء*
١٩ ٢٠ ونه کسیکه شکسته پا یا شکسته دست باشد* ونه گوژپشت ونه کوتاه قدّ ونه کسیکه درچشم خود لکّه دارد ونه صاحب جرب ونه کسیکه گری دارد ونه شکسته
٢١ بیضه* هرکس از اولاد هارون کاهن که عیب داشته باشد نزدیك نیاید تا هدایای آتشین خداوندرا بگذراند چونکه معیوب است برای گذرانیدن طعام

۲۲ خدای خود نزدیك نیابد* طعام خدای خودرا خواه از آنچه قدس اقداس
۲۳ است وخواه از آنچه مقدّس است بخورد* لیکن بحجاب داخل نشود وبمذبح
نزدیك نیاید چونکه معیوب است تا مکان مقدّس مرا بیحرمت نسازد من یَهُوَه
۲٤ هستم که ایشانرا تقدیس میکنم* پس موسی هارون وپسرانش وتمامئ بنی
اسرائیل را چنین کفت*

باب بیست ودوّم

۱ وخداوند موسی را خطاب کرده کفت* هارون وپسرانش را بکو که از
۲ موقوفات بنی اسرائیل که برای من وقف میکنند احتراز نمایند ونام قدّوس مرا
۳ بیحرمت نسازند من یَهُوَه هستم* بایشان بکو هرکس از همهٔ ذریّت شما در نسلهای
شما که بموقوفاتیکه بنی اسرائیل برای خداوند وقف نمایند نزدیك بیابد ونجاست
٤ او بروی باشد آنکس از حضور من منقطع خواهد شد من یَهُوَه هستم* هرکس
از ذریّت هارون که مبروص یا صاحب جریان باشد تا طاهر نشود از چیزهای
مقدّس نخورد وکسیکه هرچیزیرا که ازمیّت نجس شود لمس نماید وکسیکه منی ازوی
۵ درآید* وکسیکه هر حشرات را که ازآن نجس می شوند لمس نماید یا آدمی را که
٦ از او نجس می شوند از هر نجاستی که دارد* پس کسیکه یکی از اینهارا لمس نماید
تا شام نجس باشد وتا بدن خودرا بآب غسل ندهد از چیزهای مقدّس نخورد*
۷ وچون آفتاب غروب کند آنکاه طاهر خواهد بود وبعد ازآن از چیزهای مقدّس
۸ بخورد چونکه خوراك وی است* میتَه یا دریده شده را نخورد تا ازآن نجس شود
۹ من یَهُوَه هستم* پس وصیّت مرا نکاه دارند مبادا بسبب آن متحمّل کناه شوند
۱۰ واکر آنرا بی حرمت نمایند بمیرند من یَهُوَه هستم که ایشانرا تقدیس مینمایم* هیچ
۱۱ غریبی چیز مقدّس نخورد ومهمان کاهن ومزدور او چیز مقدّس نخورد* امّا اکر
کاهن کسیرا بخرد زرخرید او میباشد او آنرا بخورد وخانه‌زاد او نیزه هر دو
۱۲ خوراك اورا بخورند* ودختر کاهن اکر منکوحهٔ مرد غریب باشد ازهدایای
۱۳ مقدّس نخورد* ودختر کاهن که بیوه یا مطلّقه بشود واولاد نداشته بخانهٔ پدر خود
مثل طفولیّتش برکردد خوراك پدر خودرا بخورد لیکن هیچ غریب ازآن نخورد*
۱٤ واکر کسی سهوًا چیز مقدّس را بخورد خمس یك برآن اضافه کرده آنچیز مقدّس را

۱۵ بکاهن بدهد* وچیزهای مقدّس بنی اسرائیل‌را که برای خداوند میکذرانند
۱۶ بحرمت نسازند* وبخوردن چیزهای مقدّس ایشان ایشانرا متحمّل جرم کناه نسازند
۱۷ زیرا من یَهُوَه هستم که ایشانرا تقدیس مینمایم* وخداوند موسی‌را خطاب کرده
۱۸ کفت* هارون وپسرانش وجمیع بنی اسرائیل‌را خطاب کرده بایشان بکو
هرکس ازخاندان اسرائیل وازغریبانیکه در اسرائیل باشند که قربانیٔ خودرا
بکذراند خواه یکی ازنذرهای ایشان خواه یکی از نوافل ایشان که آنرا براے
۱۹ قربانیٔ سوختنی نزد خداوند میکذرانند* تا شما مقبول شوید آنرا نرِ بیعیب ازکاو
۲۰ یا ازکوسفند یا از بز بکذرانید* هرچه‌را که عیب دارد مکذرانید برای شما
۲۱ مقبول نخواهد شد* واکرکسی ذبیحهٔ سلامتی برای خداوند بکذراند خواه برای
وفای نذر خواه برای نافله چه ازرمه چه ازکله آن بی عیب باشد تا مقبول بشود
۲۲ البتّه هیچ عیب در آن نباشد* کور یا شکسته یا مجروح یا آبله دار یا صاحب
جرب یا کری اینهارا برای خداوند مکذرانید واز اینها هدیهٔ آتشین برای
۲۳ خداوند برمذبح مکذارید* امّا کاو وکوسفند که زاید یا ناقص اعضاء باشد آنرا
۲۴ برای نوافل بکذران لیکن برای نذر قبول نخواهد شد* وآنچه‌را که بیضهٔ آن
کوفته یا فشرده یا شکسته یا بریده باشد برای خداوند نزدیك میاورید ودر زمین
۲۵ خود قربانی مکذرانید* واز دست غریب نیز طعام خدای خودرا ازهیچ یك
از اینها مکذرانید زیرا فساد آنها در آنهاست چونکه عیب دارند برای شما مقبول
۲۶ ۲۷ نخواهند شد* وخداوند موسی‌را خطاب کرده کفت* چون کاو یا کوسفند
یا بز زائیده شود هفت روز نزد مادر خود بماند ودر روز هشتم وبعد برای قربانیٔ
۲۸ هدیهٔ آتشین نزد خداوند مقبول خواهد شد* امّا کاو یا کوسفند آنرا با بچه اش
۲۹ دریك روز ذبح منمائید* وچون ذبیحهٔ تشکّر برای خداوند ذبح نمائید آنرا ذبح
۳۰ کنید تا مقبول شوید* در همان روز خورده شود وچیزی ازآنرا تا صبح نکاه
۳۱ ندارید من یَهُوَه هستم* پس اوامر مرا نکاه داشته آنهارا بجا آورید من یَهُوَه
۳۲ هستم* ونام قدّوس مرا بی حرمت مسازید ودرمیان بنی اسرائیل تقدیس خواهم
۳۳ شد من یَهُوَه هستم که شمارا تقدیس مینمایم* وشمارا از زمین مصر بیرون آوردم تا
خدای شما باشم من یَهُوَه هستم*

باب بیست وسیم

۱ وخداوند موسی را خطاب کرده گفت * بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان
۲ بگو موسمهای خداوند که آنهارا محفلهای مقدس خواهید خواند اینها موسمهای
۳ من میباشند * شش روز کار کرده شود ودر روز هفتم سبت آرامی ومحفل مقدس باشد هیچ کار مکنید آن در همهٔ مسکنهای شما سبت برای خداوند است *
۴ اینها موسمهای خداوند ومحفلهای مقدس میباشد که آنهارا در وقتهای آنها اعلان
۵ باید کرد * در ماه اول در روز چهاردهم ماه بین العصرین فصح خداوند است *
۶ ودر روز پانزدهم این ماه عید فطیر برای خداوند است هفت روز فطیر بخورید *
۷ در روز اوّل محفل مقدس برای شما باشد هیچکار از شغل مکنید * هفت روز هدیهٔ
۸ آتشین برای خداوند بگذرانید ودر روز هفتم محفل مقدس باشد هیچکار از شغل
۹ مکنید * وخداوند موسی را خطاب کرده گفت * بنی اسرائیل را خطاب کرده
۱۰ بایشان بگو چون بزمینیکه من بشما میدهم داخل شوید ومحصول آنرا درو کنید
۱۱ آنگاه بافهٔ نوبر خودرا نزد کاهن بیاورید * وبافه‌را بحضور خداوند بجنباند تا شما
۱۲ مقبول شوید درفردای بعد از سبت کاهن آنرا بجنباند * ودر روزیکه شما بافه‌را میجنبانید برهٔ یك سالهٔ بی عیب برای قربانیٔ سوختنی بحضور خداوند بگذرانید *
۱۳ وهدیهٔ آردیٔ آن دو عشر آرد نرم سرشته شده بروغن خواهد بود تا هدیهٔ آتشین وعطر خوشبو برای خداوند باشد وهدیهٔ ریختنیٔ آن چهار یك هین شراب
۱۴ خواهد بود * ونان وخوشهای برشته شده وخوشهای تازه مخورید تا همان روزیکه قربانیٔ خدای خودرا بگذرانید • این برای پشتهای شما در همهٔ مسکنهای شما
۱۵ فریضهٔ ابدی خواهد بود * واز فردای آن سبت از روزیکه بافهٔ جنبانیدنی را
۱۶ آورده باشید برای خود بشمارید تا هفت هفته تمام بشود * تا فردای بعد از سبت
۱۷ هفتم پنجاه روز بشمارید وهدیهٔ آردیٔ تازه برای خداوند بگذرانید * از مسکنهای خود دو نان جنبانیدنی از دو عشر بیاورید از آرد نرم باشد وبا خمیرمایه پخته شود
۱۸ تا نوبر برای خداوند باشد * وهمراه نان هفت برهٔ یك سالهٔ بی عیب ویك گوساله ودو قوچ وآنها با هدیهٔ آردی وهدیهٔ ریختنیٔ آنها قربانیٔ سوختنی برای

١٩ خداوند خواهد بود وهدیهٔ آتشین وعطر خوشبو برای خداوند* ویك بز نر
٢٠ برای قربانیٔ گناه ودو برهٔ نر یك ساله برای ذبیحهٔ سلامتی بگذرانید* وکاهن
آنهارا با نان نوبر بجهة هدیهٔ جنبانیدنی بحضور خداوند با آن دو بره بجنباند تا
٢١ برای خداوند بجهة کاهن مقدّس باشد* ودرهمان روز منادی کنید که برای شما
محفل مقدّس باشد وهیچ کار از شغل مکنید در همهٔ مسکنهای شما برپشتهای شما
٢٢ فریضهٔ ابدی باشد* وچون محصول زمین خودرا درو کنید گوشه‌های مزرعهٔ
خودرا تماماً درو مکن وحصاد خودرا خوشه چینی منما آنهارا برای فقیر وغریب
٢٣ بگذار من یهوه خدای شما هستم* وخداوند موسی‌را خطاب کرده گفت*
٢٤ بنی اسرائیل‌را خطاب کرده بگو درماه هفتم در روز اوّل ماه آرامیٔ سبت برای
٢٥ شما خواهد بود یعنی یادکاریٔ نواختن کرّناها ومحفل مقدّس* هیچ کار از شغل
٢٦ مکنید وهدیهٔ آتشین برای خداوند بگذرانید* وخداوند موسی‌را خطاب
٢٧ کرده گفت* دردهم این ماهِ هفتم روز کفّاره است این برای شما محفل مقدّس
باشد جانهای خودرا ذلیل سازید وهدیهٔ آتشین برای خداوند بگذرانید*
٢٨ ودرهمان روز هیچ کار مکنید زیراکه روز کفّاره است تا برای شما بحضور یهوه
٢٩ خدای شما کفّاره بشود* وهر کسیکه درهمانروز خودرا ذلیل نسازد از قوم خود
٣٠ منقطع خواهد شد* وهر کسیکه درهمان روز هرگونه کاری بکند آن شخص‌را
٣١ ازمیان قوم او منقطع خواهم ساخت* هیچکار مکنید* برای پشتهای شما درهمهٔ
٣٢ مسکنهای شما فریضهٔ ابدی است* این برای شما سبت آرامی خواهد بود پس
جانهای خودرا ذلیل سازید در شام روز نهم از شام تا شام سبت خودرا نگاه
٣٣ ٣٤ دارید* وخداوند موسی‌را خطاب کرده گفت* بنی اسرائیل‌را خطاب کرده بگو
در روز پانزدهمِ این ماهِ هفتم عید خیمه‌ها هفت روز برای خداوند خواهد بود*
٣٥ ٣٦ در روز اوّل محفل مقدّس باشد هیچ کار از شغل مکنید* هفت روز هدیهٔ آتشین
برای خداوند بگذرانید ودر روز هشتم جشنِ مقدّس برای شما باشد وهدیهٔ
آتشین برای خداوند بگذرانید این تکمیلِ عید است هیچ کار از شغل مکنید*
٣٧ این موسمهای خداوند است که درآنها محفلهای مقدّس‌را اعلان بکنید تا هدیهٔ
آتشین برای خداوند بگذرانید یعنی قربانیٔ سوختنی وهدیهٔ آردی وذبیحه وهدایای

۷ برای تو وغلامت وکنیزت ومزدورت وغریبیکه نزد تو مأوا کزیند٭ وبرای
بهایمت وبرای جانورانیکه درزمین تو باشند همهٔ محصولش خوراك خواهد بود٭
۸ وبرای خود هفت سبتِ سالها بشمار یعنی هفت درهفت سال ومدّت هفت
۹ سبتِ سالها برای تو چهل ونه سال خواهد بود٭ ودرروز دهم از ماه هفتم درروز
۱۰ کفّاره کرّنای بلند آوازرا بکردان درتمامیٔ زمین خود کرّنارا بکردان٭ سال
پنجاهمرا تقدیس نمائید ودر زمین برای جمیع ساکنانش آزادی را اعلان کنید٭
این برای شما یوبیل خواهد بود وهرکس از شما بملك خود برکردد وهرکس از شما
۱۱ بقبیلهٔ خود برکردد٭ این سالِ پنجاهم برای شما یوبیل خواهد بود زراعت مکنید
۱۲ وحاصل خودروی آنرا مچینید وانکورهای مُوْ پازش ناکردهٔ آنرا مچینید٭ چونکه
۱۳ یوبیل است برای شما مقدّس خواهد بود محصول آنرا درمزرعه بخورید٭ دراین
۱٤ سالِ یوبیل هرکس از شما بملك خود برکردد٭ واکر چیزی بهمسایهٔ خود بفروشی
۱٥ یا چیزی از دست همسایهات بخری یکدیکررا مغبون مسازید٭ برحسب شمارهٔ
سالهای بعد از یوبیل از همسایهٔ خود بخر وبرحسب سالهای محصولش بتو بفروشد٭
۱٦ برحسب زیادتیٔ سالها قیمت آنرا زیاده کن وبرحسب کمیٔ سالها قیمتش‌را کم نما
۱۷ زیراکه شمارهٔ حاصلهارا بتو خواهد فروخت٭ ویکدیکررا مغبون مسازید
۱۸ واز خدای خود بترس من یَهْوَه خدای شما هستم٭ پس فرایض مرا بجا آورید
واحکام مرا نکاه داشته انهارا بعمل آورید تا درزمین بهامنیّت ساکن شوید٭
۱۹ وزمین بار خودرا خواهد داد وبه سیری خواهید خورد وبهامنیّت درآن ساکن
۲۰ خواهید بود٭ واکر کوئید درسال هفتم چه بخوریم زیرا اینك نمیکاریم وحاصل
۲۱ خودرا جمع نمی کنیم٭ پس درسال ششم برکت خودرا برشما خواهم فرمود ومحصولِ
۲۲ سه سال خواهد داد٭ ودرسال هشتم بکارید واز محصول کُهْنَه تا سال نهم بخورید
۲۳ تا حاصل آن برسد کُهْنَه را بخورید٭ وزمین بفروش ابدی نرود زیرا زمین از آن
۲٤ من است وشما نزد من غریب ومهمان هستید٭ ودر تمامیٔ زمین ملك خود
۲٥ برای زمین فِکاك بدهید٭ اکر برادر تو فقیر شده بعضی از ملك خودرا بفروشد
آنکاه ولیّ او که خویش نزدیك او باشد بیاید وآنچه‌را که برادرت می فروشد
۲٦ انفکاك نماید٭ واکر کسی ولیّ ندارد وبرخوردار شده قدر فِکاك آنرا پیدا نماید٭

۲۷ آنگاه سالهای فروش آنرا بشمارد وآنچه‌را که زیاده‌است بآنکس که فروخته بود
۲۸ ردّ نماید واو بملك خود برگردد* واگر نتواند برای خود پس بگیرد آنگاه آنچه
فروخته است بدست خریدارِ آن تا سال یوبیل بماند ودر یوبیل رها خواهد شد
۲۹ واو بملكِ خود خواهد برگشت* واگر کسی خانهٔ سکونتی درشهر حصاردار
بفروشد تا یك سالِ تمام بعد از فروختنِ آن حقّ انفکاك آنرا خواهد داشت مدّت
۳۰ انفکاك آن یکسال خواهد بود* واگر درمدّت یکسالِ تمام آنرا انفکاك ننماید
پس آن خانهٔ که درشهر حصاردار است برای خریدار آن نسلاً بعد نسل برقرار
۳۱ باشد دریوبیل رها نشود* لیکن خانه‌های دهات که حصار گرد خود ندارد با
مزرعه‌های آن زمین شمرده شود برای آنها حقّ انفکاك هست ودر یوبیل رها خواهد
۳۲ شد* واما شهرهای لاویان خانه‌های شهرهای ملك ایشان حقّ انفکاك آنها
۳۳ همیشه برای لاویان است* واگر کسی از لاویان بخرد پس آنچه فروخته شده است
از خانه یا از شهرِ ملك او دریوبیل رها خواهد شد زیرا خانه‌های شهرهای لاویان
۳۴ درمیان بنی اسرائیل ملك ایشان است* ومزرعه‌های حوالیِ شهرهای ایشان
۳۵ فروخته نشود زیراکه این برای ایشان ملك ابدی است* واگر برادرت
فقیرشده نزد تو تهی دست باشد اورا مثل غریب ومهمانِ دستگیری نما تا با تو
۳۶ زندگی نماید* از او رِبا وسود مگیر واز خدای خود بترس تا برادرت با تو
۳۷ زندگی نماید* نقد خودرا باو بربا مده وخوراك خودرا باو بسود مده* من یَهُوَه
۳۸ خدای شما هستم که شمارا از زمین مصر بیرون آوردم تا زمین کنعانرا بشما دهم
۳۹ وخدای شما باشم* واگر برادرت نزد تو فقیر شده خودرا بتو بفروشد براو مثل غلام
۴۰ خدمت مگذار* مثل مزدور ومهمان نزد تو باشد وتا سال یوبیل نزد تو خدمت
۴۱ نماید* آنگاه از نزد تو بیرون رود خود او وپسرانش همراه وی وبخاندان خود
۴۲ برگردد وبملك پدران خود رجعت نماید* زیراکه ایشان بندگان منند که ایشانرا
۴۳ از زمین مصر بیرون آوردم مثل غلامان فروخته نشوند* براو بسختی حکمرانی
۴۴ منما واز خدای خود بترس* واما غلامانت وکنیزانت که برای تو خواهند بود
۴۵ از امتهائیکه باطراف تو میباشند از ایشان غلامان وکنیزان بخرید* وهم از پسران
مهمانانیکه نزد شما مأوا گزینند واز قبیله‌های ایشان که نزد شما باشند که ایشانرا

۴٦ درزمین شما تولید نمودند بخرید ومملوك شما خواهند بود* وایشانرا بعد از خود برای پسران خود واکذارید تا مِلْك موروثی باشند وایشانرا تا بابد مملوك سازید واما برادران شما از بنی اسرائیل هیچکس بر برادر خود بسختی حکمرانی نکند*
۴۷ واکر غریب یا مهمانی نزد شما برخوردار کردد وبرادرت نزد او فقیر شده بآن
۴۸ غریب یا مهمان تو یا بنسل خاندان آن غریب خودرا بفروشد* بعد از فروخته شدنش برای وی حقّ انفکاك میباشد یکی از برادرانش اورا انفکاك نماید*
۴۹ یا عمویش یا پسر عمویش اورا انفکاك نماید یا یکی از خویشان او از خاندانش
۵۰ اورا انفکاك نماید یا خود او اکر برخوردار کردد خویشتن را انفکاك نماید* و با آنکسیکه اورا خرید از سالیکه خودرا فروخت تا سال یوبیل حساب کند ونقد
۵۱ فروش او برحسب شمارهٔ سالها باشد موافق روزهای مزدور نزد او باشد* اکر سالهای بسیار باقی باشد برحسب آنها نقد انفکاك خودرا از نقد فروش خود پس
۵۲ بدهد* واکر تا سال یوبیل سالهای کم باقی باشد با وی حساب بکند وبرحسب
۵۳ سالهایش نقد انفکاك خودرا ردّ نماید* مثل مزدوریکه سال بسال اجیر
۵۴ باشد نزد او بماند ودر نظر تو بسختی بروی حکمرانی نکند* واکر بابنها انفکاك
۵۵ نشود پس درسال یوبیل رها شود هم خود او وپسرانش همراه وی* زیرا برای من بنی اسرئیل غلام اند ایشان غلام من میباشند که ایشانرا از زمین مصر بیرون آوردم من یَهُوَه خدای شما هستم*

باب بیست وششم

۱ برای خود بتها مسازید وتمثال تراشیده وستونی بجههٔ خود برپا منمائید وسنکی مصوّر درزمین خود مکذارید تا بآن سجده کنید زیراکه من یَهُوَه خدای شما هستم*
۲ سبتهای مرا نکاه دارید ومکان مقدّس مرا احترام نمائید من یَهُوَه هستم*
۳ ۴ اکر درفرایض من سلوك نمائید واوامر مرا نکاه داشته آنهارا بجا آورید* آنکاه بارانهای شمارا درموسم آنها خواهم داد وزمین محصول خودرا خواهد آورد
۵ ودرختان صحرا میوهٔ خودرا خواهد داد* وکوفتن خرمن شما تا چیدن انکور خواهد رسید وچیدن انکور تا کاشتن تخم خواهد رسید ونان خودرا بسیری خورده

٦ درزمین خود بامنیّت سکونت خواهید کرد ✲ وبزمینْ سلامتی خواهم داد وخواهید
خوابید وترسانندهٔ نخواهد بود وحیوانات موذیرا از زمین نابود خواهم ساخت
٧ وشمشیر از زمین شما گذر نخواهد کرد ✲ ودشمنان خودرا تعاقب خواهید کرد
٨ وایشان پیش روی شما از شمشیر خواهند افتاد ✲ وپنج نفر از شما صدرا تعاقب
خواهند کرد وصد از شما ده هزاررا خواهند راند ودشمنان شما پیش روی شما
٩ از شمشیر خواهند افتاد ✲ وبرشما التفات خواهم کرد وشمارا بارور گردانیده شمارا
١٠ کثیر خواهم ساخت وعهد خود را با شما استوار خواهم نمود ✲ وغلّهٔ کُهْنهٔ پارینه‌را
١١ خواهید خورد وکُهْنه را برای نو بیرون خواهید آورد ✲ ومسکن خودرا درمیان
١٢ شما برپا خواهم کرد وجانم شمارا مکروه نخواهد داشت ✲ ودرمیان شما خواهم
١٣ خرامید وخدای شما خواهم بود وشما قوم من خواهید بود ✲ من یَهُوَه خدای شما
هستم که شمارا از زمین مصر بیرون آوردم تا ایشانرا غلام نباشید وبندهای یوغ
١٤ شمارا شکستم وشمارا راست روان ساختم ✲ واگر مرا نشنوید وجمیع این اوامررا
١٥ بجا نیاورید ✲ واگر فرایض مرا ردّ نمائید ودل شما احکام مرا مکروه دارد تا تمامیّ
١٦ اوامر مرا بجا نیاورده عهد مرا بشکنید ✲ من اینرا بشما خواهم کرد که خوف وسِلّ
وتب‌را که چشمانرا فنا سازد وجانرا تلف کند برشما مسلّط خواهم ساخت وتخم
١٧ خودرا بی‌فایده خواهید کاشت ودشمنان شما آنرا خواهند خورد ✲ وروی خودرا
بضدّ شما خواهم داشت وپیش روی دشمنان خود منهزم خواهید شد وآنانیکه از شما
نفرت دارند برشما حکمرانی خواهند کرد وبدون تعاقب کنندهٔ فرار خواهید نمود ✲
١٨ واگر باوجود این همه مرا نشنوید آنگاه شمارا برای گناهان شما هفت مرتبه زیاده
١٩ سیاست خواهم کرد ✲ وفخر قوّت شمارا خواهم شکست وآسمان شمارا مثل آهن
٢٠ وزمین شمارا مثل مس خواهم ساخت ✲ وقوّت شما دربطالت صرف خواهد شد
زیرا زمین شما حاصل خودرا نخواهد داد ودرختان زمین میوهٔ خودرا نخواهد
٢١ آورد ✲ واگر بخلاف من رفتار نموده از شنیدن من ابا نمائید آنگاه برحسب گناهانتان
٢٢ هفت چندان بلایای زیاده برشما عارض گردانم ✲ ووحوش صحرارا برشما فرستم تا
شمارا بی‌اولاد سازند وبهایم شمارا هلاك کنند وشمارا درشماره کم سازند وشاهراهای
٢٣ شما ویران خواهد شد ✲ واگر با این همه از من متنبّه نشده بخلاف من رفتار کنید ✲

٢٤ آنگاه من نیز بخلاف شما رفتار خواهم کرد وشمارا برای گناهانتان هفت چندان سزا
٢٥ خواهم داد* وبرشما شمشیری خواهم آورد که انتقام عهد مرا بگیرد وچون بشهرهای خود جمع شوید وبا درمیان شما خواهم فرستاد وبدست دشمن تسلیم خواهید شد*
٢٦ وچون عصای نان شمارا بشکنم ده زن نان شمارا دریك تنور خواهند پخت ونان
٢٧ شمارا بشما بوزن پس خواهند داد وچون بخورید سیر نخواهید شد* واگر باوجود
٢٨ این مرا نشنوید وبخلاف من رفتار نمائید* آنگاه بغضب بخلاف شما رفتار خواهم
٢٩ کرد ومن نیز برای گناهانتان شمارا هفت چندان سیاست خواهم کرد* وگوشت
٣٠ پسران خودرا خواهید خورد وگوشت دختران خودرا خواهید خورد* ومکانهای بلند شمارا خراب خواهم ساخت واصنام شمارا قطع خواهم کرد ولاشهای شمارا
٣١ برلاشهای بتهای شما خواهم افکند وجان من شمارا مکروه خواهد داشت* وشهرهای شمارا خراب خواهم ساخت ومکانهای مقدّس شمارا ویران خواهم کرد وبوسیهٔ
٣٢ عطرهای خوشبوی شمارا نخواهم بوئید* ومن زمین‌را ویران خواهم ساخت بحدّیکه
٣٣ دشمنان شما که درآن ساکن باشند متحیّر خواهند شد* وشمارا درمیان امّتها پراکنده خواهم ساخت وشمشیررا درعقب شما خواهم کشید وزمین شما ویران وشهرهای شما
٣٤ خراب خواهد شد* آنگاه زمین درتمامئ روزهای ویرانیش حینیکه شما درزمین دشمنان خود باشید از سبتهای خود تمتّع خواهد برد پس زمین آرامی خواهد یافت
٣٥ واز سبتهای خود تمتّع خواهد برد* تمامئ روزهای ویرانیش آرامی خواهد یافت یعنی آن آرامی که درسبتهای شما حینیکه درآن ساکن میبودید نیافته بود*
٣٦ وامّا دردلهای بقیّهٔ شما درزمین دشمنان شما ضعف خواهم فرستاد وآواز برگ رانده شده ایشان‌را خواهد گریزانید وبدون تعاقب کنندهٔ مثل کسیکه از شمشیر فرار
٣٧ کند خواهند گریخت وخواهند افتاد* وبروی یکدیگر مثل ازدم شمشیر خواهند ریخت با آنکه کسی تعاقب نکند وشمارا یارای مقاومت با دشمنان خود نخواهد
٣٨ بود* ودرمیان امّتها هلاك خواهید شد وزمین دشمنان شما شمارا خواهد خورد*
٣٩ وبقیّهٔ شما درزمین دشمنان خود درگناهان خود فانی خواهند شد ودرگناهان
٤٠ پدران خود نیز فانی خواهند شد* پس بگناهان خود وبگناهان پدران خود درخیانتیکه بمن ورزیده وسلوکی که بخلاف من نموده‌اند اعتراف خواهند کرد*

۴۱ ازین سبب من نیز بخلاف ایشان رفتار نمودم وایشانرا بزمین دشمنان ایشان آوردم پس اکر دل نامختون ایشان متواضع شود وسزای کناهان خودرا بپذیرند *
۴۲ آنکاه عهد خودرا با یعقوب بیاد خواهم آورد وعهد خودرا با اسحق نیز وعهد
۴۳ خودرا با ابراهیم نیز بیاد خواهم آورد وآنزمین را بیاد خواهم آورد * وزمین از ایشان ترک خواهد شد وچون از ایشان ویران باشد از سبتهای خود تمتع خواهد برد وایشان سزای کناه خودرا خواهند پذیرفت بسبب اینکه احکام مرا ردّ کردند
۴۴ ودل ایشان فرایض مرا مکروه داشت * وباوجود این همه نیز چون درزمین دشمنان خود باشند من ایشانرا ردّ نخواهم کرد وایشانرا مکروه نخواهم داشت تا ایشانرا هلاك کنم وعهد خودرا با ایشان بشکنم زیراکه من یَهُوَه خدای ایشان
۴۵ هستم * بلکه برای ایشان عهد اجداد ایشان‌را بیاد خواهم آورد که ایشانرا درنظر امّتها از زمین مصر بیرون آوردم تا خدای ایشان باشم من یَهُوَه هستم *
۴۶ اینست فرایض واحکامْ وشرایعیکه خداوند درمیان خود وبنی اسرائیل درکوه سیناء بدست موسی قرار داد *

باب بیست وهفتم

۱ ۲ وخداوند موسی‌را خطاب کرده کفت * بنی اسرائیل‌را خطاب کرده بایشان بکو چون کسی نذر مخصوصی نماید نفوس برحسب براورد تو ازآن خداوند باشند *
۳ واکر براورد تو بجهة ذکور از بیست ساله تا شصت ساله باشد براورد تو پنجاه
۴ مثقال نقره برحسب مثقال قدس خواهد بود * واکر اناث باشد براورد تو سی
۵ مثقال خواهد بود * واکر از پنج ساله تا بیست ساله باشد براورد تو بجهة ذکور
۶ بیست مثقال وبجهة اناث ده مثقال خواهد بود * واکر از یك ماهه تا پنج ساله باشد براورد تو بجهة ذکور پنج مثقال نقره وبجهة اناث براورد تو سه مثقال نقره
۷ خواهد بود * واکر از شصت ساله وبالاتر باشد اکر ذکور باشد آنکاه براورد تو
۸ پانزده مثقال وبرای اناث ده مثقال خواهد بود * واکر از براورد تو فقیرتر باشد پس اورا بحضور کاهن حاضر کنند وکاهن برایش براورد کند وکاهن بمقدار قوّهٔ
۹ آنکه نذر کرده برای وی براورد نماید * واکر بهیمهٔ باشد از آنهائیکه برای

خداوند قربانی میگذرانند هر آنچه‌را که کسی از آنها بخداوند بدهد مقدّس خواهد
۱۰ بود * آنرا مبادله ننماید وخوبرا به‌بد یا بدرا بخوب عوض نکند واگر بهیمهٔرا بهیمهٔ
۱۱ مبادله کند هم آن وآنچه بعوض آن داده شود هردو مقدّس خواهد بود * واگر
هر قسم بهیمهٔ نجس باشد که از آن قربانی برای خداوند نمیگذرانند آن بهیمه‌را پیش
۱۲ کاهن حاضر کند * وکاهن آنرا چه خوب وچه بد قیمت کند وبرحسب برآورد
۱۳ تو ای کاهن چنین باشد * واگر آنرا فدیه دهد پنج یك بر برآورد تو زیاده دهد *
۱۴ واگر کسی خانهٔ خودرا وقف نماید تا برای خداوند مقدّس شود کاهن آنرا چه
خوب وچه بد برآورد کند وبطوریکه کاهن آنرا برآورد کرده باشد همچنان بماند *
۱۵ واگر وقف کننده بخواهد خانهٔ خودرا فدیه دهد پس پنج یك برنقد برآورد تو زیاده
۱۶ کند واز آن او خواهد بود * واگر کسی قطعهٔ از زمین ملك خودرا برای خداوند
وقف نماید آنگاه برآورد تو موافق زراعت آن باشد زراعت یك حومر جو به پنجاه
۱۷ مثقال نقره باشد * واگر زمین خودرا از سال یوبیل وقف نماید موافق برآورد تو
۱۸ برقرار باشد * واگر زمین خودرا بعد از یوبیل وقف نماید آنگاه کاهن نقد آنرا
موافق سالهائیکه تا سال یوبیل باقی میباشد برای وی بشمارد واز برآورد تو تخفیف
۱۹ شود * واگر آنکه زمین‌را وقف کرد بخواهد آنرا فدیه دهد پس پنج یك از نقد
۲۰ برآورد ترا بر آن بیفزاید وبرای وی برقرار شود * واگر نخواهد زمین‌را فدیه دهد
۲۱ یا اگر زمین‌را بدیگری فروخته باشد بعد از آن فدیه داده نخواهد شد * وآن
زمین چون در یوبیل رها شود مثل زمین وقف برای خداوند مقدّس خواهد بود
۲۲ ملکیّت آن برای کاهن است * واگر زمینی‌را که خریده باشد که از زمین ملك او
۲۳ نبود برای خداوند وقف نماید * آنگاه کاهن مبلغ برآورد ترا تا سال یوبیل برای
۲۴ وی بشمارد ودر آن روز برآورد ترا مثل وقف خداوند بوی بدهد * وآن زمین
درسال یوبیل بکسیکه از او خریده شده بود خواهد برگشت یعنی بکسی که آن زمین
۲۵ ملكِ موروثیٔ وی بود * وهر برآورد تو موافق مثقال قدس باشد که بیست جیره
۲۶ یك مثقال است * لیکن نخست زادهٔ از بهایم که برای خداوند نخست زاده
شده باشد هیچکس آنرا وقف ننماید خواه گاو خواه گوسفند از آن خداوند است *
۲۷ واگر از بهایم نجس باشد آنگاه آنرا برحسب برآورد تو فدیه دهد وپنج یك بر آن

۲۸ بیفزاید واگر فدیه داده نشود پس موافق برآورد تو فروخته شود☆ امّا هرچیزیکه کسی برای خداوند وقف نماید از کلّ مایملك خود چه از انسان چه از بهایم چه از زمین ملك خود نه فروخته شود ونه فدیه داده شود زیرا هرچه
۲۹ وقف باشد برای خداوند قدس اقداس است☆ هروقفیکه از انسان وقف شده
۳۰ باشد فدیه داده نشود البتّه کشته شود☆ وتمامئ ده یك زمین چه از تخم زمین چه
۳۱ از میوهٔ درخت از آن خداوند است وبرای خداوند مقدّس میباشد☆ واگر کسی
۳۲ از ده یك خود چیزی فدیه دهد پنج یك آنرا برآن بیفزاید☆ وتمامئ ده یك گاو وگوسفند یعنی هرچه زیر عصا بگذرد دهم آن برای خداوند مقدّس خواهد بود☆
۳۳ درخوبی وبدئ آن تفحّص ننماید وآنرا مبادله نکند واگر آنرا مبادله کند هم آن وهم
۳۴ بدل آن مقدّس خواهد بود وفدیه داده نشود☆ اینست اوامریکه خداوند بموسی برای بنی اسرائیل درکوه سیناء امر فرمود☆

سفر اعداد

یعنی

سفر چهارم از اسفار خمسهٔ توراة موسی

باب اوّل

١ ودر روز اوّل ماه دوّم ازسال دوّم از بیرون آمدن ایشان از زمین مصر
٢ خداوند در بیابان سینا درخیمهٔ اجتماع موسی‌را خطاب کرده کفت* حساب
تمامئ جماعت بنی اسرائیل‌را برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان بشمارهٔ اسمهای
٣ همهٔ ذکوران موافق سرهای ایشان بکیربد* ازبیست ساله وزیاده هرکه ازاسرائیل
٤ بجنك بیرون میرود تو وهارون ایشانرا برحسب افواج ایشان بشمارید* وهمراه
٥ شما یك نفر ازهرسبط باشد که هریك رئیس خاندان آبایش باشد* واسمهای
٦ کسانیکه با شما باید بایستند این است از رَاؤُبین اَلِیصُور بن شَدَیئُور* واز
٧ ٨ شمعُونَ شِلُومِیئِیل بن صُورِیشَدّای* واز یَهُودا نَحْشُون بن عَمّیناداب* واز
٩ ١٠ یسّاکار نَتَنائِیل بن صُوغَر* واز زَبُولُون اَلِیآب بن حِیلُون* واز بنی یُوسُف
١١ ازآفرایم اَلِیشَمَع بن عَمّیهُود واز مَنَسّی جَمْلِئیل بن فَدَهصُور* از بِنیامین اَبِیدان
١٢ ١٣ بن جِدْعُونی* واز دان اَخِیعَزَر بن عَمّیشَدّاے* واز اَشیر فَجْعِیئِیل بن
١٤ ١٥ عُکْران* واز جاد اَلِیاساف بن دَعُوئِیل* واز نَفْتالی اَخیرَع بن عینان*
١٦ اینان اند دعوت شدکان جماعت وسروران اسباط آبای ایشان وروٌسای هزارهای
١٧ ١٨ اسرائیل* وموسی وهارون این کسانرا که بنامْ معیّن شدند کرفتند* ودر روز
اوّل ماه دوّم تمامئ جماعترا جمع کرده نسب نامه‌های ایشانرا برحسب قبایل
وخاندان آبای ایشان بشمارهٔ اسمها از بیست ساله وبالاتر موافق سرهای ایشان
١٩ خواندند* چنانکه خداوند موسی‌را امر فرموده بود ایشانرا در بیابان سینا
٢٠ بشمرد* واما انساب بنی رَاؤُبین نخست زادهٔ اسرائیل برحسب قبایل وخاندان

آبای ایشان موافق نامها وسرهای ایشان این بوده هر ذکور از بیست ساله وبالاتر
٢١ جمیع کسانیکه برای جنك بیرون میرفتند* شمرده شدکان ایشان از سبط رَاؤُبین
٢٢ چهل وششهزار وپانصد نفر بودند* وانساب بنی شَمْعُون برحسب قبایل
وخاندان آبای ایشان کسانیکه از ایشان شمرده شدند موافق شمارهٔ اسمها وسرهای
ایشان این بوده هرذکور از بیست ساله وبالاتر هرکه برای جنك بیرون میرفت*
٢٣ شمرده شدکان ایشان از سبط شَمْعُون پنجاه ونه هزار وسیصد نفر بودند*
٢٤ وانساب بنی جاد برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان موافق شمارهٔ اسمها از بیست
٢٥ ساله وبالاتر هرکه برای جنك بیرون میرفت* شمرده شدکان ایشان از سبط جاد
٢٦ چهل وپنج هزار وششصد وپنجاه نفر بودند* وانساب بنی یهودا برحسب
قبایل وخاندان آبای ایشان موافق شمارهٔ اسمها از بیست ساله وبالاتر هرکه برای
٢٧ جنك بیرون میرفت* شمرده شدکان ایشان از سبط یهودا هفتاد وچهار هزار
٢٨ وشش صد نفر بودند* وانساب بنی یَسَّاکار برحسب قبایل وخاندان آبای
ایشان موافق شمارهٔ اسمها از بیست ساله وبالاتر هرکه برای جنك بیرون میرفت*
٢٩ شمرده شدکان ایشان از سبط یَسَّاکار پنجاه وچهار هزار وچهار صد نفر بودند*
٣٠ وانساب بنی زَبُولُون برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان موافق شمارهٔ اسمها
٣١ از بیست ساله وبالاتر هرکه برای جنك بیرون میرفت* شمرده شدکان ایشان
٣٢ ازسبط زَبُولُون پنجاه وهفت هزار وچهار صد نفر بودند* وانساب بنی
یُوسَف از بنی اَفرایِم برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان موافق شمارهٔ اسمها
٣٣ از بیست ساله وبالاتر هرکه برای جنك بیرون میرفت* شمرده شدکان ایشان
٣٤ ازسبط اَفرایِم چهل هزار وپانصد نفر بودند* وانساب بنی مَنَسّی برحسب
قبایل وخاندان آبای ایشان موافق شمارهٔ اسمها ازبیست ساله وبالاتر هرکه برای
٣٥ جنك بیرون میرفت* شمرده شدکان ایشان از سبط مَنَسّی سی ودو هزار
٣٦ ودویست نفر بودند* وانساب بنی بِنْیامِین برحسب قبایل وخاندان آبای
ایشان موافق شمارهٔ اسمها ازبیست ساله وبالاتر هرکه برای جنك بیرون میرفت*
٣٧ شمرده شدکان ایشان از سبط بِنْیامِین سی وپنج هزار وچهار صد نفر بودند*
٣٨ وانساب بنی دان برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان موافق شمارهٔ اسمها از بیست

۳۹ ساله وبالاتر هرکه برای جنك بیرون میرفت* شمرده شدکان ایشان از سبط
٤۰ دان شصت ودو هزار وهفتصد نفر بودند* وانساب بنی آشیر برحسب قبایل
وخاندان آبای ایشان موافق شمارهٔ اسمها از بیست ساله وبالاتر هرکه برای جنك
٤۱ بیرون میرفت* شمرده شدکان ایشان از سبط آشیر چهل ویك هزار وپانصد
٤۲ نفر بودند* وانساب بنی نفتالی برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان موافق
٤۳ شمارهٔ اسمها از بیست ساله وبالاتر هرکه برای جنك بیرون میرفت* شمرده شدکان
٤٤ ایشان از سبط نفتالی پنجاه وسه هزار وپانصد نفر بودند* اینانند شمرده
شدکانیکه موسی وهارون با دوازده نفر از سروران اسرائیل که یك نفر برای هر
٤٥ خاندان آبای ایشان بود شمردند* وتمامیٔ شمرده شدکان بنی اسرائیل برحسب
خاندان آبای ایشان از بیست ساله وبالاتر هرکس از اسرائیل که برای جنك
٤٦ بیرون میرفت* همهٔ شمرده شدکان ششصد وسه هزار وپانصد وپنجاه نفر
٤۷ بودند* امّا لاویان برحسب سبط آبای ایشان درمیان آنها شمرده نشدند*
٤۸ ٤۹ زیرا خداوند موسی‌را خطاب کرده کفت* امّا سبط لاوی‌را مشمار وحساب ایشانرا
۵۰ درمیان بنی اسرائیل مکیر* لیکن لاویان‌را بر مسکن شهادت وتمامیٔ اسبابش
وبرهرچه علاقه بآن دارد بکمار وایشان مسکن وتمامیٔ اسبابشرا بردارند وایشان
۵۱ آنرا خدمت نمایند وباطراف مسکن خیمه زنند* وچون مسکن روانه شود لاویان
آنرا پائین بیاورند وچون مسکن افراشته شود لاویان آنرا برپا نمایند وغریبی که
۵۲ نزدیك آن آید کشته شود* وبنی اسرائیل هرکس در محلّهٔ خود وهرکس نزد علم
۵۳ خویش برحسب افواج خود خیمه زنند* ولاویان باطراف مسکن شهادت خیمه
زنند مبادا غضب برجماعت بنی اسرائیل بشود ولاویان شعائر مسکن شهادت‌را
۵٤ نکاه دارند* پس بنی اسرائیل چنین کردند وبرحسب آنچه خداوند موسی‌را امر
فرموده بود بعمل آوردند*

باب دوّم

۱ ۲ وخداوند موسی وهارونرا خطاب کرده کفت* هرکس از بنی اسرائیل نزد
عَلَم ونشان خاندان آبای خویش خیمه زند دربرابر واطراف خیمهٔ اجتماع خیمه

۳ زنند * وبجانب مشرق بسوی طلوع آفتاب اهل عَلَمِ محلّهٔ یَهُودا برحسب افواج
٤ خود خیمه زنند ورئیس بنی یَهُودا نَحْشُون بن عَمِّیناداب باشد * وفوج او که
٥ از ایشان شمرده شدند هفتاد وچهار هزار وششصد نفر بودند * وسبط یَسّاکار
٦ در پهلوی او خیمه زنند ورئیس بنی یَسّاکار نَتنائیل بن صُوْغَر باشد * وفوج او
٧ که از ایشان شمرده شدند پنجاه وچهار هزار وچهار صد نفر بودند * وسبط
٨ زَبُولُون ورئیس بنی زَبُولُون اَلِیآب بن حِیلُون باشد * وفوج او که از ایشان
٩ شمرده شدند پنجاه وهفت هزار وچهار صد نفر بودند * جمیع شمرده شدگان محلّهٔ
یَهُودا برحسب افواج ایشان صد وهشتاد وششهزار وچهار صد نفر بودند وایشان
١٠ اوّل کوچ کنند * وبرجانب جنوبْ عَلَم محلّهٔ رَاُوْبین برحسب افواج ایشان
١١ باشد ورئیس بنی رَاُوْبین اَلِیصُوْر بن شَدَیئُور باشد * وفوج او که از ایشان شمرده
١٢ شدند چهل وششهزار وپانصد نفر بودند * ودر پهلوی او سبط شَمْعُون خیمه
١٣ زنند ورئیس بنی شَمْعُون شلُوْمیئیل بن صُوْریشَدّای باشد * وفوج او که از ایشان
١٤ شمرده شدند پنجاه ونُه هزار وسیصد نفر بودند * وسبط جاد ورئیس بنی جاد
١٥ اَلِیاساف بن رَعُوْئیل باشد * وفوج او که از ایشان شمرده شدند چهل وپنج هزار
١٦ وششصد وپنجاه نفر بودند * جمیع شمرده شدگان محلّهٔ رَاُوْبین برحسب افواج
ایشان صد وپنجاه ویك هزار وچهار صد وپنجاه نفر بودند وایشان دوّم کوچ
١٧ کنند * وبعد ازآن خیمهٔ اجتماع با محلّهٔ لاویان درمیان محلّها کوچ کند چنانکه
خیمه میزنند همچنان هرکس درجای خود نزد عَلَمهای خویش کوچ کنند *
١٨ وبطرف مغرب عَلَم محلّهٔ اَفرایم برحسب افواج ایشان ورئیس بنی اَفرایم الیشَمَع
١٩ بن عَمِّیهُود باشد * وفوج او که از ایشان شمرده شدند چهل هزار وپانصد نفر
٢٠ بودند * ودر پهلوی او سبط مَنَسّی ورئیس بنی مَنَسّی جَملِیئیل بن فَدَهصُور
٢١ باشد * وفوج او که از ایشان شمرده شدند سی ودو هزار ودویست نفر بودند *
٢٢ ٢٣ وسبط بِنیامین ورئیس بنی بِنیامین اَبیدان بن جِدْعُونی باشد * وفوج او که ازایشان
٢٤ شمرده شدند سی وپنج هزار وچهار صد نفر بودند * جمیع شمرده شدگان محلّهٔ افرایم
برحسب افواج ایشان صد وهشت هزار ویکصد نفر بودند وایشان سوّم کوچ
٢٥ کنند * وبطرف شمالْ عَلَم محلّهٔ دان برحسب افواج ایشان ورئیس بنی دان

۲٦ اَخیعَزَر بن عَمِّیشَدّای باشد* وفوج او که از ایشان شمرده شدند شصت ودو
۲۷ هزار وهفت صد نفر بودند* ودر پهلوی ایشان سبط اَشِیر خیمه زنند ورئیس
۲۸ بنی اَشِیر فَجْعِیئیل بن عُکْران باشد* وفوج او که از ایشان شمرده شدند چهل ویك
۲۹ هزار وپانصد نفر بودند* وسبط نَفْتالی ورئیس بنی نفتالی اَخِیرَع بن عِینان
۳۰ باشد* وفوج او که از ایشان شمرده شدند پنجاه وسه هزار وچهار صد نفر
۳۱ بودند* جمیع شمرده شدگان محلّهٔ دان صد وپنجاه وهفت هزار وششصد نفر
۳۲ بودند ایشان نزد عَلَمهای خود درعقبْ کوچ کنند* اینانند شمرده
شدگان بنی اسرائیل برحسب خاندان آبای ایشان جمیع شمرده شدگان محلّهها
۳۳ موافق افواج ایشان شش صد وسه هزار وپانصد وپنجاه نفر بودند* امّا لاویان
چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود درمیان بنی اسرائیل شمرده نشدند*
۳٤ وبنی اسرائیل موافق هرچه خداوند بموسی امر فرموده بود عمل نمودند باینطور
نزد عَلَمهای خود خیمه میزدند وباینطور هرکس برحسب قبایل خود با خاندان
آبای خود کوچ میکردند*

باب سیّم

۱ این است انساب هارون وموسی در روزیکه خداوند درکوه سینا با موسی
۲ متکلّم شد* ونامهای پسران هارون این است نخست زادهاش ناداب واَبِیهُو
۳ واَلْعازار واِیتامار* این است نامهای پسران هارون کَهَنَه که مسح شده بودند که
٤ ایشانرا برای کهانت تخصیص نمود* امّا ناداب واَبِیهُو درحضور خداوند مردند
هنگامیکه ایشان دربیابان سینا آتش غریب بحضور خداوند گذرانیدند وایشانرا
پسری نبود واَلِعازار وایتامار بحضور پدر خود هارون کهانت مینمودند*
٥ ٦ وخداوند موسی را خطاب کرده گفت* سبط لاوی را نزدیك آورده ایشانرا پیش
۷ هارون کاهن حاضر کن تا اورا خدمت نمایند* وایشان شعائر او وشعائر تمامی
۸ جماعت را پیش خیمهٔ اجتماع نگاه داشته خدمت مسکن را بجا آورند* وجمیع
اسباب خیمهٔ اجتماع وشعائر بنی اسرائیل را نگاه داشته خدمت مسکن را بجا
۹ آورند* ولاویانرا بهارون وپسرانش بده زیراکه ایشان ازجانب بنی اسرائیل

۱۰ بالکلّ بوی داده شده اند * وهارون وپسرانشرا تعیین نما تا کهانت خودرا بجا
۱۱ یاورند وغریبیکه نزدیك آید کشته شود * وخداوند موسی را خطاب کرده
۱۲ کفت * که اینك من لاویانرا از میان بنی اسرائیل بعوض هر نخست زادهٔ از بنی
۱۳ اسرائیل که رَحِم‌را بکشاید کرفته‌ام پس لاویان ازآنِ من می باشند * زیرا جمیع
نخست زادکان ازآنِ من اند ودر روزیکه همهٔ نخست زادکان زمین مصررا کشتم
جمیع نخست زادکان اسرائیل‌را خواه از انسان وخواه از بهایم برای خود تقدیس
۱٤ نمودم پس ازآنِ من میباشند من یَهُوَه هستم * وخداوند موسی‌را در بیابان
۱۵ سینا خطاب کرده کفت * بنی لاوی‌را بر حسب خاندان آبا وقبایل ایشان بشمار
۱٦ هر ذکور ایشانرا از یك ماهه وزیاده بشمار * پس موسی برحسب قول خداوند
۱۷ چنانکه مأمور شد ایشانرا شمرد * وپسران لاوی موافق نامهای ایشان اینانند
۱۸ جَرْشُون وقَهات ومَراری * ونامهای بنی جَرْشُون برحسب قبایل ایشان این
۱۹ است لِبْنِی وشِمْعِی * وپسران قَهات برحسب قبایل ایشان عَمْرام ویِصْهار
۲۰ وحَبْرون وعُزِّئیل * وپسران مَراری برحسب قبایل ایشان مَحْلی ومُوشِی بودند
۲۱ اینانند قبایل لاویان برحسب خاندان آبای ایشان * واز جَرْشُون قبیلهٔ لِبْنِی
۲۲ وقبیلهٔ شِمْعی اینانند قبایل جَرْشُونیان * وشمرده شدکان ایشان بشمارهٔ همهٔ ذکوران
۲۳ از یك ماهه وبالاتر شمرده شدکان ایشان هفت هزار وپانصد نفر بودند * وقبایل
۲٤ جَرْشُونیان درعقب مسکن بطرف مغرب خیمه زنند * وسرور خاندان آبای
۲۵ جَرْشُونیان اَلِیاساف بن لایَل باشد * ووديعتِ بنی جَرْشون درخیمهٔ اجتماع
۲٦ مسکن وخیمه وپوشش آن وپردهٔ دروازهٔ خیمهٔ اجتماع باشد * وتجیرهای صحن
وپردهٔ دروازهٔ صحن که پیش روی مسکن وباطراف مذبح است وطنابهایش با هر
۲۷ خدمت آنها * واز قَهات قبیلهٔ عَمْرامیان وقبیلهٔ یِصْهارِیان وقبیلهٔ حَبْرُونیان
۲۸ وقبیلهٔ عُزِّئیلیان اینانند قبایل قَهاتیان * بشمارهٔ همهٔ ذکوران از یك ماهه وبالاتر
۲۹ هشت هزار وشش صد نفر بودند که ودیعت قدس‌را نکاه میداشتند * وقبایل
۳۰ بنی قَهات به طرف جنوب مسکن خیمه بزنند * وسرور خاندان آبای قبایل
۳۱ قَهاتیان اَلِیصافان بن عُزِّئیل باشد * وودیعت ایشان تابوت ومیز وشمعدان
ومذبحها واسباب قدس که با آنها خدمت میکنند وحجاب وهر خدمت آن

۳۲ باشد * وسرور سروران لاویان اَلعازار بن هارون کاهن باشد و نظارت نکهبانان
۳۳ خدمت قدس اورا خواهد بود * واز مَراری قبیلهٔ مَحلیان وقبیلهٔ مُوشیان اینانند
۳۴ قبایل مَراری * وشمرده شدکان ایشان وشمارهٔ همهٔ ذکوران از یك ماهه و بالاتر
۳۵ ششهزار ودویست نفر بودند * وسرور خاندان آبای قبایلِ مَراری صوربئیل
۳۶ بن ابیحایل باشد وایشان بطرف شمالئ مسکن خیمه بزنند * وودیعت معیّن بنی
مَراری تختهای مسکن وپشت بندهایش وستونهایش وپایهایش وتمامئ اسبابش
۳۷ با تمامئ خدمتش باشد * وستونهای اطراف صحن وپایهای آنها ومیخها وطنابهای
۳۸ آنها * وپیش مسکن به طرف مشرق وپیش روی خیمهٔ اجتماع بطرف طلوع شمش
موسی وهارون وپسرانش خیمه بزنند ونکاه بانئ قدس‌را ونکاه بانئ بنی اسرائیل‌را
۳۹ بدارند وهر غریبیکه نزدیك آید کشته شود * وجمیع شمرده شدکان لاویان که
موسی وهارون ایشانرا برحسب قبایلِ ایشان وفرمان خداوند شمردند همهٔ ذکوران
۴۰ از یك ماهه وبالاترِ بیستِ ودو هزار نفر بودند * وخداوند بموسی کفت
جمیع نخست زادکانِ نرینهٔ بنی اسرائیل‌را از یك ماهه وبالاتر بشمار وحساب نامهای
۴۱ ایشانرا بکیر * ولاویانرا بعوض همهٔ نخست زادکان بنی اسرائیل برای من که
یَهُوَه هستم بکیر وبهایم لاویانرا بعوض همهٔ نخست زادکان بهایم بنی اسرائیل *
۴۲ پس موسی چنانکه خداوند اورا امر فرموده بود همهٔ نخست زادکان بنی اسرائیل‌را
۴۳ شمرد * وجمیع نخست زادکان نرینه برحسب شمارهٔ اسمهای شمرده شدکانِ ایشان
از یك ماهه وبالاتر بیست ودو هزار ودویست وهفتاد وسه نفر بودند *
۴۴ ۴۵ وخداوند موسی‌را خطاب کرده کفت * لاویانرا بعوض جمیع نخست زادکان
بنی اسرائیل وبهایم لاویان‌را بعوض بهایم ایشان بکیر ولاویان از آنِ من خواهند
۴۶ بود من یَهُوَه هستم * واَمّا دربارهٔ فدیهٔ دویست وهفتاد وسه نفر از نخست
۴۷ زادکان بنی اسرائیل که بر لاویان زیاده اند * پنج مثقال برای هرسری بکیر آنرا
۴۸ موافق مثقال قدس که بیست جیره یك مثقال باشد بکیر * ونقد فدیهٔ آنانیکه
۴۹ از ایشان زیاده اند بهارون وپسرانش بده * پس موسی نقد فدیه‌را از آنانیکه
۵۰ زیاده بودند برکسانیکه لاویان فدیهٔ آنها شده بودند کرفت * واز نخست زادکان بنی
اسرائیل نقدرا که هزار وسیصد وشصت وپنج مثقال موافق مثقال قدس باشد

٥١ گرفت * وموسی نقد فدیه‌را برحسب قول خداوند چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود بهارون وپسرانش داد *

باب چهارم

وخداوند موسی وهارونرا خطاب کرده گفت * حساب بنی قهات‌را از میان بنی لاوی برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان بگیر * از سی ساله وبالاتر تا پنجاه ساله هرکه داخل خدمت شود تا در خیمهٔ اجتماع کار کند * وخدمت بنی قهات در خیمهٔ اجتماع کار قدس الاقداس باشد * وهنگامیکه اردو کوچ میکند هارون وپسرانش داخل شده پوشش حجاب‌را پائین بیاورند وتابوت شهادت‌را بآن بپوشانند * وبرآن پوشش پوست خز آبی بگذارند وجامهٔ که تمام آن لاجوردی باشد بالای آن پهن نموده چوب دستهایش‌را بگذرانند * وبرمیز نان تقدمه جامهٔ لاجوردی بگسترانند وبرآن بشقابها وقاشقها وکاسه‌ها وپیاله‌های ریختنی‌را بگذارند ونانِ دایمی بران باشد * وجامهٔ قرمز برآنها گسترانیده آنرا بپوشش پوست خز بپوشانند وچوب دستهایشرا بگذرانند * وجامهٔ لاجوردی گرفته شمعدانِ روشنائی وچراغهایش وگُلگیرهایش وسینی‌هایش وتمامیٔ ظروف روغنشرا که بآنها خدمتش میکنند بپوشانند * وآنرا وهمهٔ اسبابشرا در پوشش پوست خز گذارده برچوب دستی بگذارند * وبرمذبح زرّین جامهٔ لاجوردی گسترانیده آنرا بپوشش پوست خز بپوشانند وچوب دستهایش‌را بگذرانند * وتمامیٔ اسباب خدمت‌را که بآنها درقدس خدمت میکنند گرفته آنهارا در جامهٔ لاجوردی بگذارند وآنهارا بپوشش پوست خز پوشانیده برچوب دست بنهند * ومذبح‌را از خاکستر خالی کرده جامهٔ ارغوانی برآن بگسترانند * وجمیع اسبابشرا که بآنها خدمت آنرا میکنند یعنی مجمرها وچنگالها وخاك اندازها وکاسه‌ها همهٔ اسباب مذبح‌را برروی آن بنهند وبرآن پوشش پوست خز گسترانیده چوب دستهایش‌را بگذرانند * وچون هارون وپسرانش در هنگام کوچ کردن اُردو از پوشانیدن قدس وتمامیٔ اسباب قدس فارغ شوند بعد از آن پسران قهات برای برداشتن آن بیایند امّا قدس‌را لمس ننمایند مبادا بمیرند این چیزها از خیمهٔ اجتماع حمل بنی قهات میباشد *

۱٦ و ودیعت اَلِعازار بن هارون کاهن روغن بجهة روشنائی وبخور خوشبو وهدیهٔ آردئ دایمی و روغن مسح ونظارت تمامئ مسکن میباشد با هرآنچه درآن است خواه
۱۷ ازقدس وخواه از اسبابش * وخداوند موسی وهارونرا خطاب کرده کفت *
۱۸ ۱۹ سبط قبایل قَهاتیان‌را ازمیان لاویان منقطع مسازید * بلکه با ایشان چنین رفتار نمائید تا چون بقدس الاقداس نزدیك آیند زنده بمانند ونمیرند * هارون وپسرانش
۲۰ داخل آن بشوند وهریك از ایشان‌را بخدمت وحمل خود بکمارند * واما ایشان
۲۱ بجهة دیدن قدس لحظهٔ هم داخل نشوند مبادا بمیرند * وخداوند موسی‌را
۲۲ خطاب کرده کفت * حساب بَنِی جَرْشُون‌را نیز برحسب خاندان آبا وقبایل
۲۳ ایشان بکیر * ازسی ساله وبالاتر تا پنجاه ساله ایشانرا بشمار هرکه داخل شود تا
۲٤ درخیمهٔ اجتماع بشغل بپردازد وخدمت بنماید * این است خدمت قبایل بنی
۲٥ جَرْشون درخدمت کذاری وحمل * که تجیرهای مسکن وخیمهٔ اجتماع‌را با پوشش آن وپوشش پوست خزکه بربالای آن است و پردهٔ دروازهٔ خیمهٔ اجتماع‌را
۲٦ بردارند * وتجیرهای صحن وپردهٔ مدخل دروازهٔ صحن که پیش مسکن وباطراف مذبح است وطنابهای آنها وهمهٔ اسباب خدمت آنها وهرچه بآنها باید کرده شود
۲۷ ایشان بکنند * وتمامئ خدمت بنی جَرْشون درهر حمل وخدمت ایشان بفرمان هارون و پسران او بشود وجمیع حملهای ایشانرا برایشان ودیعت کذارید * این
۲۸ است خدمت قبایل بنی جَرْشُون درخیمهٔ اجتماع * ونظارت ایشان بدست ایتامار
۲۹ بن هارون کاهن باشد * وبنی مَراری‌را برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان
۳۰ بشمار * ازسی ساله وبالاتر تا پنجاه ساله هرکه بخدمت داخل شود تا کار خیمهٔ
۳۱ اجتماع‌را بنماید ایشانرا بشمار * این است ودیعت حمل ایشان در تمامئ خدمت ایشان درخیمهٔ اجتماع تختهای مسکن وپشت بندهایش وستونهایش وپایهایش *
۳۲ وستونهای اطراف صحن وپایهای آنها ومیخهای آنها وطنابهای آنها با همهٔ اسباب آنها وتمامئ خدمت آنها پس اسباب ودیعت حمل ایشانرا بنامها حساب کنید *
۳۳ این است خدمت قبایل بنی مَراری در تمامئ خدمت ایشان درخیمهٔ اجتماع
۳٤ زیردست ایتامار بن هارون کاهن * وموسی وهارون وسروران جماعت بنی
۳٥ قَهات‌را برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان شمردند * ازسی ساله وبالاتر تا

۳٦ پنجاه ساله هرکه بخدمت داخل می شد تا در خیمهٔ اجتماع مشغول شود * وشمرده
۳۷ شدکان ایشان برحسب قبایل ایشان دو هزار وهفتصد وپنجاه نفر بودند * اینانند
شمرده شدکان قبایل قهاتیان هرکه درخیمهٔ اجتماع کار میکرد که موسی وهارون
۳۸ ایشانرا برحسب آنچه خداوند بواسطهٔ موسی فرموده بود شمردند * وشمرده شدکان
۳۹ بنی جَرْشُون برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان * ازسی ساله وبالاترتا پنجاه
٤۰ ساله هرکه بخدمت داخل می شد تا در خیمهٔ اجتماع کار کند * وشمرده شدکان
ایشان برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان دو هزار وششصد وسی نفر بودند *
٤۱ اینانند شمرده شدکان قبایل بنی جَرْشُون هرکه در خیمهٔ اجتماع کار میکرد که موسی
٤۲ وهارون ایشانرا برحسب فرمان خداوند شمردند * وشمرده شدکان قبایل بنی
٤۳ مَراری برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان * ازسی ساله وبالاترتا پنجاه ساله
٤٤ هرکه بخدمت داخل می شد تا درخیمهٔ اجتماع کار کند * وشمرده شدکان ایشان
٤٥ برحسب قبایل ایشان سه هزار ودویست نفربودند * اینانند شمرده شدکان قبایل
بنی مَراری که موسی وهارون ایشانرا برحسب آنچه خداوند بواسطهٔ موسی فرموده
٤٦ بود شمردند * جمیع شمرده شدکان لاویان که موسی وهارون وسروران اسرائیل
٤۷ ایشانرا برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان شمردند * ازسی ساله وبالاترتا پنجاه
ساله هرکه داخل می شد تا کار خدمت وکار حَمْلهارا درخیمهٔ اجتماع بکنند *
٤۸ ٤۹ شمرده شدکان ایشان هشت هزار وپانصد وهشتاد نفر بودند * برحسب فرمان
خداوند بتوسّط موسی هرکس موافق خدمتش وحملش شمرده شد وچنانکه خداوند
موسی‌را امر فرموده بود او ایشانرا شمرد *

باب پنجم

۱ ۲ وخداوند موسی‌را خطاب کرده کفت * بنی اسرائیل‌را امر فرما که مبروص‌را
۳ وهرکه جریان دارد وهرکه از میتهٔ نجس شود ازاردو اخراج کنند * خواه مرد
وخواه زن ایشان‌را اخراج نمائید بیرون ازاردو ایشانرا اخراج نمائید تا اُردوی
٤ خودرا جائیکه من درمیان ایشان ساکن هستم نجس نسازند * وبنی اسرائیل چنین
کردند وآن کسانرا بیرون ازاردو اخراج کردند چنانکه خداوند بموسی کفته بود

٥ بنی اسرائیل بآن طور عمل نمودند * وخداوند موسی را خطاب کرده کفت *
٦ بنی اسرائیل را بکو هرکاه مردی یازنی بهرکدام از جمیع کناهان انسان مرتکب شده
٧ بخداوند خیانت ورزد وآنشخص مجرم شود * آنکاه کناهیرا که کرده است اعتراف
بنماید واَصْلِ جرمِ خودرا ردّ نماید وخُمس آنرا برآن مزید کرده بکسی که براو جرم
٨ نموده است بدهد * واکر آن کس‌را ولیّ نباشد که دیهٔ جرم باو داده شود آنکاه
دیهٔ جرمیکه برای خداوند داده می شود ازآن کاهن خواهد بود علاوه برقوچ
٩ کفّاره که بآن در بارهٔ وی کفّاره میشود * وهرهدیهٔ افراشتنی از همهٔ موقوفات
١٠ بنی اسرائیل که نزد کاهن میاورند ازآن او باشد * وموقوفات هرکس ازآن او
١١ خواهد بود وهرچه که کسی بکاهن بدهد ازآن او باشد * وخداوند موسی را
١٢ خطاب کرده کفت * بنی اسرائیل‌را خطاب کرده بایشان بکو هرکاه زن کسی
١٣ ازاو برکشته بوی خیانت ورزد * ومردی دیکر با او هم بستر شود واین از چشمان
شوهرش پوشیده ومستور باشد آن زن نجس میباشد واکر براو شاهدی نباشد
١٤ ودرعین فعل کرفتار نشود * وروح غیرت براو بیاید وبزن خود غیور شود
وآن زن نجس شده باشد یا روح غیرت براو بیاید وبزن خود غیور شود وآن زن
١٥ نجس نشده باشد * پس آن مرد زن خودرا نزد کاهن بیاورد وبجههٔ او برای
هدیه یك عشر ایفهٔ آرد جوین بیاورد وروغن برآن نریزد وکُندر برآن ننهد
١٦ زیراکه هدیهٔ غیرت است وهدیهٔ یادکار که کناه‌را بیاد میاورد * وکاهن اورا
١٧ نزدیك آورده بحضور خداوند برپا دارد * وکاهن آب مقدّس درظرف سفالین
١٨ بکیرد وکاهن قدری از غباریکه برزمین مسکن باشد کرفته برآب بپاشد * وکاهن
زن‌را بحضور خداوند برپا داشته موی سر اورا بازکند وهدیهٔ یادکاررا که هدیهٔ
١٩ غیرت باشد بردست آنزن بکذارد وآب تلخ لعنت بردست کاهن باشد * وکاهن
بزن قسم داده بوی بکوید اکر کسی باتو هم بستر نشده واکر بسوی نجاست بکسی
٢٠ غیر از شوهر خود برنکشتهٔ پس ازاین آب تلخ لعنت مبرّا شوی * ولیکن اکر بغیر
از شوهر خود برکشته نجس شدهٔ وکسی غیر از شوهرت با تو هم بستر شده است *
٢١ آنکاه کاهن زن‌را قسم لعنت بدهد وکاهن بزن بکوید خداوند ترا درمیان قومت
مورد لعنت وقسم بسازد باینکه خداوند ران ترا ساقط وشکم ترا منتفخ کرداند *

۲۲ واین آب لعنت در احشای تو داخل شده شکم ترا منتفخ وران ترا ساقط بسازد وآن
۲۳ زن بگوید آمین آمین * وکاهن این لعنتهارا در طوماری بنویسد وآنهارا درآب
۲٤ تلخ محو کند * وآن آب لعنت تلخرا بزن بنوشاند وآن آب لعنت دراو داخل شده
۲٥ تلخ خواهد شد * وکاهن هدیهٔ غیرترا از دست زن گرفته آن هدیه‌را بحضور
۲٦ خداوند بجنباند وآنرا نزد مذبح بیاورد * وکاهن مشتی از هدیه برای یادگاریٔ
۲۷ آن گرفته آنرا برمذبح بسوزاند وبعد ازآن آن آبرا بزن بنوشاند * وچون آبرا
باو نوشانید اگر نجس شده وبشوهر خود خیانت ورزیده باشد آن آب لعنت
داخل او شده تلخ خواهد شد وشکم او منتفخ وران او ساقط خواهد گردید وآن
۲۸ زن درمیان قوم خود مورد لعنت خواهد بود * واگر آنزن نجس نشده طاهر
۲۹ باشد آنگاه مبرّا شده اولاد خواهد زائید * این است قانون غیرت هنگامیکه زن
۳۰ ازشوهر خود برگشته نجس شده باشد * یا هنگامیکه روح غیرت برمرد بیاید
وبرزنش غیور شود آنگاه زنرا بحضور خداوند برپا بدارد وکاهن تمامیٔ این قانونرا
۳۱ دربارهٔ او اجرا دارد * پس آن مرد ازگناه مبرّا شود وزن گناه خودرا متحمّل
خواهد بود *

باب ششم

۱ ۲ وخداوند موسی‌را خطاب کرده گفت * بنی اسرائیل‌را خطاب کرده بایشان
بگو چون مرد یا زن نذر خاصّ یعنی نذر نذیره بکند وخودرا برای خداوند
۳ تخصیص نماید * آنگاه از شراب ومسکرات بپرهیزد وسرکهٔ شراب وسرکهٔ
٤ مسکراترا ننوشد وهیچ عصیر انگور ننوشد وانگور تازه یا خشك نخورد * وتمام
ایّام تخصیصش از هر چیزیکه از تاك انگور ساخته شود از هسته تا پوست نخورد *
٥ وتمام ایّام نذرِ تخصیص اوأُستُره برسر او نیاید وتا انقضای روزهائیکه خودرا برای
خداوند تخصیص نموده است مقدّس شده گیسهای موی سر خودرا بلند دارد *
٦ وتمام روزهائیکه خودرا برای خداوند تخصیص نموده است نزدیك بدن میّت
۷ نیاید * برای پدر ومادر وبرادر وخواهر خود هنگامیکه بمیرند خویشتن‌را نجس
۸ نسازد زیراکه تخصیص خدایش برسر وی میباشد * تمامیٔ روزهای تخصیصش
۹ برای خداوند مقدّس خواهد بود * واگر کسی دَفْعَةً ناگهان نزد او بمیرد پس

سر خودرا در روز طهارت خویش بتراشد یعنی در روز هفتم آنرا بتراشد*
۱۰ ودر روز هشتم دو فاخته یا دو جوجهٔ کبوتر نزد کاهن بدر خیمهٔ اجتماع بیاورد*
۱۱ وکاهن یکی را برای قربانیٔ گناه ودیگریرا برای قربانیٔ سوختنی گذرانیده برای وی کفّاره نماید از آنچه بسبب میّت گناه کرده است وسر اورا در آنروز تقدیس نماید*
۱۲ وروزهای تخصیص خودرا برای خداوند (ازنو) تخصیص نماید وبرّهٔ نرینهٔ یك ساله برای قربانیٔ جرم بیاورد لیکن روزهای اوّل ساقط خواهد بود چونکه
۱۳ تخصیصش نجس شده است* این است قانون نذیره چون روزهای تخصیص
۱۴ او تمام شود آنگاه اورا نزد دروازهٔ خیمهٔ اجتماع بیاورند* وقربانیٔ خودرا برای خداوند بگذراند یعنی یك برهٔ نرینهٔ یك سالهٔ بی عیب بجهة قربانیٔ سوختنی ویك برهٔ مادهٔ یك سالهٔ بی عیب بجهة قربانیٔ گناه ویك قوچ بیعیب بجهة ذبیحهٔ
۱۵ سلامتی* ویك سبد نان فطیر یعنی گردهای آرد نرم سرشته شده با روغن
۱٦ وقرصهای فطیر مسح شده با روغن وهدیهٔ آردیٔ آنها وهدیهٔ ریختنیٔ آنها* وکاهن آنهارا بحضور خداوند نزدیك آورده قربانیٔ گناه وقربانیٔ سوختنیٔ اورا بگذراند*
۱۷ وقوچ را با سبد نان فطیر بجهة ذبیحهٔ سلامتی برای خداوند بگذراند وکاهن هدیهٔ
۱۸ آردی وهدیهٔ ریختنیٔ اورا بگذراند* وآن نذیره سر تخصیص خودرا نزد در خیمهٔ اجتماع بتراشد وموی سر تخصیص خودرا گرفته آنرا برآتشیکه زیر ذبیحهٔ
۱۹ سلامتی است بگذارد* وکاهن سر دست بریان شدهٔ قوچ را بایك گردهٔ فطیر از سبد ویك قرص فطیر گرفته آنرا بر دست نذیره بعد از تراشیدن سر تخصیصش
۲۰ بگذارد* وکاهن آنهارا بجهة هدیهٔ جنبانیدنی بحضور خداوند بجنباند این با سینهٔ جنبانیدنی وران افراشتنی برای کاهن مقدّس است وبعد از آن نذیره شراب
۲۱ بنوشد* این است قانون نذیرهٔ که نذر بکند وقانون قربانیٔ که بجهة تخصیص خود برای خداوند باید بگذراند علاوه برآنچه دستش بآن میرسد موافق نذری
۲۲ که کرده باشد همچنین برحسب قانون تخصیص خود باید بکند* وخداوند
۲۳ موسی را خطاب کرده گفت* هارون وپسرانشرا خطاب کرده بگو باینطور بنی
۲۴ اسرائیل را برکت دهید وبایشان بگوئید* یَهُوَه ترا برکت دهد وترا محافظت
۲۵ نماید* یَهُوَه رویِ خودرا برتو تابان سازد وبرتو رحمت کند* یَهُوَه روی
۲٦

٢٧ خودرا برتو برافرازد وترا سلامتی بخشد* ونام مرا بر بنی اسرائیل بگذارند ومن
ایشانرا برکت خواهم داد*

باب هفتم

١ ودر روزیکه موسی از برپا داشتن مسکن فارغ شد وآنرا مسح نموده وتقدیس
کرده وتمامیٔ اسبابش‌را ومذبح‌را با تمامیٔ اسبابش مسح کرده وتقدیس نموده بود*
٢ سروران اسرائیل ورؤسای خاندان آبای ایشان هدیه گذرانیدند واینها رؤسای
٣ اسباط بودند که برشمرده شدگان گماشته شدند* پس ایشان بجهة هدیهٔ خود
بحضور خداوند شش عرابهٔ سرپوشیده ودوازده گاو آوردند یعنی یك عرابه برای
٤ دو سرور وبرای هر نفری یك گاو وآنهارا پیش روی مسکن آوردند* وخداوند
٥ موسی‌را خطاب کرده گفت* اینهارا از ایشان بگیر تا برای بجا آوردن خدمت
٦ خیمهٔ اجتماع بکار آید وبه لاویان بهرکس باندازهٔ خدمتش تسلیم نما* پس موسی
٧ عرابه‌ها وگاوهارا گرفته آنهارا به لاویان تسلیم نمود* دو عرابه وچهار گاو به بنی
٨ جَرْشُون باندازهٔ خدمت ایشان تسلیم نمود* وچهار عرابه وهشت گاو به بنی
٩ مَراری باندازهٔ خدمت ایشان بدست ایتامار بن هارونِ کاهن تسلیم نمود* امّا
به بنی قَهاتِ هیچ نداد زیرا خدمت قدس متعلّق بایشان بود وآنرا بردوش خود
١٠ برمیداشتند* وسروران بجهة تبرّك مذبح در روز مسح کردنِ آن هدیه گذرانیدند
١١ وسروران هدیهٔ خودرا پیش مذبح آوردند* وخداوند به موسی گفت که هر
١٢ سرور در روز نوبهٔ خود هدیهٔ خویش‌را بجهة تبرّك مذبح بگذراند* ودر روز اوّل
١٣ نَحْشُون بن عَمّیناداب از سبط یهودا هدیهٔ خودرا گذرانید* وهدیهٔ او یك
طبقِ نقره بود که وزنش صد وسی مثقال بود ویك لگن نقره هفتاد مثقال بمثقال
قدس که هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط شده با روغن بود بجهة هدیهٔ آردی*
١٤ ویك قاشق طلا ده مثقال پر از بخور* ویك گاو جوان ویك قوچ ویك برهٔ
١٥ نرینهٔ یك ساله بجهة قربانیٔ سوختنی* ویك بز نر بجهة قربانیٔ گناه* وبجهة ذبیحهٔ
١٦ سلامتی دو گاو وپنج قوچ وپنج بز نر وپنج برهٔ نرینهٔ یك ساله این بود هدیهٔ
١٧ نَحْشُون بن عَمّیناداب* ودر روز دوّم نَتَنائیل بن صُوغَر سرورِ یسّاکار هدیه
١٨

١٩ گذرانید* وهدیهٔ که او گذرانید یك طبق نقره بود که وزنش صد وسی مثقال
بود ویك لگن نقره هفتاد مثقال موافق مثقال قدس هر دوی آنها پر از آرد نرم
٢٠ مخلوط باروغن بجهة هدیهٔ آردی* ویك قاشق طلا ده مثقال پر از بخور*
٢١ ویك گاو جوان ویك قوچ ویك برهٔ نرینهٔ یکساله بجهة قربانیٔ سوختنی*
٢٢ ٢٣ ویك بز نر بجهة قربانیٔ گناه* وبجهة ذبیحهٔ سلامتی دو گاو وپنج قوچ وپنج بز
٢٤ نر وپنج برهٔ نرینهٔ یکساله. این بود هدیهٔ نَتَنائیل بن صُوغَر* ودر روز سوّم
٢٥ اَلِیاب بن حِیلُون سرورِ بنی زَبُولُون* هدیهٔ او یك طبق نقره که وزنش صد وسی
مثقال بود ویك لگن نقره هفتاد مثقال موافق مثقال قدس هردوی آنها پر از آرد
٢٦ نرم مخلوط باروغن بجهة هدیهٔ آردی* ویك قاشق طلا ده مثقال پر از بخور*
٢٧ ویك گاو جوان ویك قوچ ویك برهٔ نرینهٔ یکساله بجهة قربانیٔ سوختنی*
٢٨ ٢٩ ویك بز نر بجهة قربانیٔ گناه* وبجهة ذبیحهٔ سلامتی دو گاو وپنج قوچ وپنج بز نر
٣٠ وپنج برهٔ نرینهٔ یك ساله. این بود هدیهٔ اَلِیاب بن حِیلُون* ودر روز چهارم
٣١ اَلِیصُور بن شَدَیْئُور سرور بنی رَاؤُبین* هدیهٔ او یك طبق نقره که وزنش صد
وسی مثقال بود ویك لگن نقره هفتاد مثقال موافق مثقال قدس هر دوی آنها پر
٣٢ از آرد نرم مخلوط باروغن بجهة هدیهٔ آردی* ویك قاشق طلا ده مثقال پر از
٣٣ بخور* ویك گاو جوان ویك قوچ ویك برهٔ نرینهٔ یك ساله بجهة قربانیٔ
٣٤ ٣٥ سوختنی* ویك بز نر بجهة قربانیٔ گناه* وبجهة ذبیحهٔ سلامتی دو گاو وپنج
قوچ وپنج بز نر وپنج برهٔ نرینهٔ یك ساله. این بود هدیهٔ اَلِیصُور بن شَدَیْئُور*
٣٦ ٣٧ ودر روز پنجم شَلُومِیئِیل بن صُورِیشَدّای سرور بنی شمعون* هدیهٔ او یك
طبق نقره که وزنش صد وسی مثقال بود ویك لگن نقره هفتاد مثقال موافق مثقال
٣٨ قدس هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط باروغن بجهة هدیهٔ آردی* ویکقاشق
٣٩ طلا ده مثقال پراز بخور* ویك گاو جوان ویك قوچ ویك برهٔ نرینهٔ یکساله
٤٠ ٤١ بجهة قربانیٔ سوختنی* ویك بز نر بجهة قربانیٔ گناه* وبجهة ذبیحهٔ سلامتی دو
گاو وپنج قوچ وپنج بز نر وپنج برهٔ نرینهٔ یك ساله. این بود هدیهٔ شَلُومِیئِیل بن
٤٢ صُورِیشَدّای* ودر روز ششم اَلِیاساف بن دَعُوئِیل سرور بنی جاد*
٤٣ هدیهٔ او یك طبق نقره که وزنش صد وسی مثقال بود ویك لگن نقره هفتاد مثقال

موافق مثقال قدس هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط باروغن بجهة هدیهٔ آردی *
۴۴ و یك قاشق طلا ده مثقال پر از بخور * و یك گاو جوان و یك قوچ و یك برهٔ ۴۵
۴۶ نرینهٔ یکساله بجهة قربانیٔ سوختنی * و یك بز نر بجهة قربانیٔ گناه * و بجهة ذبیحهٔ ۴۷
سلامتی دو گاو و پنج قوچ و پنج بز نر و پنج برهٔ نرینهٔ یکساله ۰ این بود هدیهٔ اَلیاساف
۴۸ بن دَعُوئیل * و در روز هفتم اَلِیشَمَع بن عَمّیهُود سرور بنی افرایم *
۴۹ هدیهٔ او یك طبق نقره که وزنش صد وسی مثقال بود و یك لگن نقره هفتاد مثقال
موافق مثقال قدس هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط باروغن بجهة هدیهٔ آردی *
۵۰ و یك قاشق طلا ده مثقال پر از بخور * و یك گاو جوان و یك قوچ و یك برهٔ ۵۱
۵۲ نرینهٔ یکساله بجهة قربانیٔ سوختنی * و یك بز نر بجهة قربانیٔ گناه * و بجهة ذبیحهٔ ۵۳
سلامتی دو گاو و پنج قوچ و پنج بز نر و پنج برهٔ نرینهٔ یك ساله ۰ این بود هدیهٔ
۵۴ اَلِیشَمَع بن عَمّیهُود * و در روز هشتم جَمْلِیئیل بن فَدَهصُور سرور بنی مَنَسّی *
۵۵ هدیهٔ او یك طبق نقره که وزنش صد وسی مثقال بود و یك لگن نقره هفتاد
مثقال موافق مثقال قدس هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط باروغن بجهة هدیهٔ
۵۶ آردی * و یك قاشق طلا ده مثقال پر از بخور * و یك گاو جوان و یك قوچ ۵۷
۵۸ و یك برهٔ نرینهٔ یکساله بجهة قربانیٔ سوختنی * و یك بز نر بجهة قربانیٔ گناه *
۵۹ و بجهة ذبیحهٔ سلامتی دو گاو و پنج قوچ و پنج بز نر و پنج برهٔ نرینهٔ یکساله ۰ این
۶۰ بود هدیهٔ جَمْلِیئیل بن فَدَهصُور * و در روز نهم اَبیدان بن جِدْعُونی سرور
۶۱ بنی بِنْیامین * هدیهٔ او یك طبق نقره که وزنش صد وسی مثقال بود و یك
لگن نقره هفتاد مثقال موافق مثقال قدس هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط باروغن
۶۲ بجهة هدیهٔ آردی * و یك قاشق طلا ده مثقال پر از بخور * و یك گاو جوان ۶۳
۶۴ و یك قوچ و یك برهٔ نرینهٔ یك ساله بجهة قربانیٔ سوختنی * و یك بز نر بجهة
۶۵ قربانیٔ گناه * و بجهة ذبیحهٔ سلامتی دو گاو و پنج قوچ و پنج بز نر و پنج برهٔ نرینهٔ
۶۶ یکساله ۰ این بود هدیهٔ اَبیدان بن جِدْعُونی * و در روز دهم اَخیعَزَر بن
۶۷ عَمّیشَدّای سرور بنی دان * هدیهٔ او یك طبق نقره که وزنش صد وسی مثقال
بود و یك لگن نقره هفتاد مثقال موافق مثقال قدس هر دوی آنها پر از آرد نرم
۶۸ مخلوط باروغن بجهة هدیهٔ آردی * و یك قاشق طلا ده مثقال پر از بخور *

۶۹ ویك گاو جوان ویك قوچ ویك برهٔ نرینهٔ یکساله بجهة قربانیٔ سوختنی *
۷۰ ویك بز نر بجهة قربانیٔ گناه * وبجهة ذبیحهٔ سلامتی دو گاو وپنج قوچ وپنج بز نر
۷۱
۷۲ وپنج برهٔ نرینهٔ یکساله این بود هدیهٔ اَخِیعَزَر بن عَمّیشَدّای * ودر روز یازدهم
۷۳ فَجْعیئیل بن عُکْران سرور بنی اشیر * هدیهٔ او یك طبق نقره که وزنش صد وسی
مثقال بود ویك لکن نقره هفتاد مثقال موافق مثقال قدس هر دوی آنها پر از آرد
۷۴ نرم مخلوط باروغن بجهة هدیهٔ آردی * ویك قاشق طلا ده مثقال پر از بخور *
۷۵ ویك گاو جوان ویك قوچ ویك برهٔ نرینهٔ یك ساله بجهة قربانیٔ سوختنی *
۷۶ ویك بز نر بجهة قربانیٔ گناه * وبجهة ذبیحهٔ سلامتی دو گاو وپنج قوچ وپنج بز نر
۷۷
۷۸ وپنج برهٔ نرینهٔ یکساله این بود هدیهٔ فَجعیئیل بن عُکْران * ودر روز
۷۹ دوازدهم اَخِیرَع بن عِینان سرور بنی نَفْتالی * هدیهٔ او یك طبق نقره که وزنش صد
وسی مثقال بود ویك لکن نقره هفتاد مثقال موافق مثقال قدس هر دوی آنها
۸۰ پر از آرد نرم مخلوط باروغن بجهة هدیهٔ آردی * ویکقاشق طلا ده مثقال پر
۸۱ از بخور * ویك گاو جوان ویك قوچ ویك برهٔ نرینهٔ یکساله بجهة قربانیٔ
۸۲ سوختنی * ویك بز نر بجهة قربانیٔ گناه * وبجهة ذبیحهٔ سلامتی دو گاو وپنج قوچ
۸۳
۸۴ وپنج بز نر وپنج برهٔ نرینهٔ یکساله این بود هدیهٔ اَخِیرَع بن عِینان * این بود
تبرّك مذبح در روزیکه مسح شده بود از جانب سروران اسرائیل دوازده طبق نقره
۸۵ ودوازده لکن نقره ودوازده قاشق طلا * هر طبق نقره صد وسی مثقال وهر
لکن هفتاد که تمامیٔ نقرهٔ ظروف دو هزار وچهار صد مثقال موافق مثقال قدس
۸۶ بود * ودوازده قاشق طلا پُر از بخور هر کدام ده مثقال موافق مثقال قدس
۸۷ که تمامیٔ طلای قاشقها صد وبیست مثقال بود * تمامیٔ گاوان بجهة قربانیٔ سوختنی
دوازده گاو ودوازده قوچ ودوازده برهٔ نرینهٔ یکساله با هدیهٔ آردی آنها ودوازده
۸۸ بز نر بجهة قربانیٔ گناه * وتمامیٔ گاوان بجهة ذبیحهٔ سلامتی بیست وچهار گاو وشصت
قوچ وشصت بز نر وشصت برهٔ نرینهٔ یکساله این بود تبرّك مذبح بعد از آنکه
۸۹ مسح شده بود * وچون موسی بخیمهٔ اجتماع داخل شد تا با وی سخن گوید آنگاه
قول را میشنید که از بالای کرسیٔ رحمت که بر تابوت شهادت بود از میان دو
کروبی بوی سخن میگفت پس با او تکلّم مینمود *

باب هشتم

۱ ۲ وخداوند موسی را خطاب کرده گفت * هارونرا خطاب کرده بوی بگو
۳ هنگامیکه چراغهارا برافرازی هفت چراغ پیش شمعدان روشنائی بدهد * پس
هارون چنین کرد وچراغهارا برافراشت تا پیش شمعدان روشنائی بدهد چنانکه
۴ خداوند موسی را امر فرموده بود * وصنعت شمعدان این بود از چرخکاریٔ طلا
از ساق تا گلهایش چرخکاری بود موافق نمونهٔ که خداوند بموسی نشان داده بود
۵ بهمین طور شمعدانرا ساخت * وخداوند موسی را خطاب کرده گفت *
۶ ۷ لاویانرا از میان بنی اسرائیل گرفته ایشانرا تطهیر نما * وبجهة تطهیر ایشان بایشان
چنین عمل نما آن کفّارهٔ گناهرا برایشان بپاش وبرتمام بدن خود اُسْتُرَه بگذرانند
۸ ورخت خودرا شسته خودرا تطهیر نمایند * وگاوی جوان وهدیهٔ آردیٔ آن یعنی
۹ آرد نرم مخلوط باروغن بگیرند وگاو جوان دیگر بجهة قربانیٔ گناه بگیر * ولاویانرا
۱۰ پیش خیمهٔ اجتماع نزدیك بیاور وتمامیٔ جماعت بنی اسرائیلرا جمع کن * ولاویانرا
بحضور خداوند نزدیك بیاور وبنی اسرائیل دستهای خودرا برلاویان بگذارند *
۱۱ وهارون لاویانرا از جانب بنی اسرائیل بحضور خداوند هدیه بگذراند تا خدمت
۱۲ خداوندرا بجا بیاورند * ولاویان دستهای خودرا برسر گاوان بنهند وتو یکیرا
بجهة قربانیٔ گناه ودیگریرا بجهة قربانیٔ سوختنی برای خداوند بگذران تا بجهة
۱۳ لاویان کفّاره شود * ولاویانرا پیش هارون وپسرانش برپا بدار وایشانرا برای
۱۴ خداوند هدیه بگذران * ولاویانرا از میان بنی اسرائیل جدا نما ولاویان از آن من
۱۵ خواهند بود * وبعد از آن لاویان داخل شوند تا خدمت خیمهٔ اجتماعرا بجا
۱۶ آورند وتو ایشانرا تطهیر کرده ایشانرا هدیه بگذران * زیراکه ایشان از میان
بنی اسرائیل بمن بالکلّ داده شده‌اند وبعوض هر گشایندهٔ رَحِم یعنی بعوض همهٔ
۱۷ نخستزادگان بنی اسرائیل ایشانرا برای خود گرفته‌ام * زیراکه جمیع نخستزادگان بنی
اسرائیل خواه از انسان وخواه از بهایم از آنِ من‌اند در روزیکه جمیع نخستزادگانرا
۱۸ درزمین مصر زدم ایشانرا برای خود تقدیس نمودم * پس لاویانرا بعوض همه
۱۹ نخست زادگان بنی اسرائیل گرفتم * ولاویانرا ازمیان بنی اسرائیل بهارون

وپسرانش پیشکش دادم تا خدمت بنی اسرائیل‌را درخیمهٔ اجتماع بجا آورند وبجهة
بنی اسرائیل کفّاره نمایند وچون بنی اسرائیل بقدس نزدیك آیند وبا به بنی اسرائیل
۲۰ عارض نشود* پس موسی وهارون وتمامیٔ جماعت بنی اسرائیل به لاویان چنین
کردند برحسب هرآنچه خداوند موسی‌را دربارهٔ لاویان امرفرمود هم چنان بنی
۲۱ اسرائیل بایشان عمل نمودند* ولاویان برای کناه خود کفّاره کرده رخت خودرا
شستند وهارون ایشانرا بحضور خداوند هدیه کذرانید وهارون برای ایشان
۲۲ کفّاره نموده ایشانرا تطهیر کرد* وبعد ازآن لاویان داخل شدند تا درخیمهٔ
اجتماع بحضور هارون وپسرانش بخدمت خود بپردازند وچنانکه خداوند موسی‌را
۲۳ دربارهٔ لاویان امرفرمود همچنان بایشان عمل نمودند* وخداوند موسی‌را
۲٤ خطاب کرده کفت* این است قانون لاویان که از بیست وپنج ساله وبالاتر داخل
۲۵ شوند تا درکار خیمهٔ اجتماع مشغول خدمت بشوند* واز پنجاه ساله ازکار خدمت
۲٦ باز ایستند وبعد ازآن خدمت نکنند* لیکن با برادران خود درخیمهٔ اجتماع
بنکاهبانی نمودن مشغول شوند وخدمتی دیکر نکنند بدین طور با لاویان دربارهٔ
ودیعت ایشان عمل نما*

باب نهم

۱ ودر ماه اوّلِ سال دوّم بعد ازبیرون آمدن ایشان اززمین مصر خداوند
۲ موسی‌را درصحرایِ سینا خطاب کرده کفت* بنی اسرائیل عید فصح‌را درموسمش
۳ بجا آورند* درروز چهاردهم این ماه آنرا دروقت عصر درموسمش بجا آورید
٤ برحسب همهٔ فرایضش وهمهٔ احکامش آنرا معمول دارید* پس موسی ببنی اسرائیل
۵ کفت که فصح‌را بجا آورند* وفصح‌را درروز چهاردهم ماه اوّل دروقت عصر
درصحرای سینا بجا آوردند برحسب هرچه خداوند بموسی امرفرموده بود بنی اسرائیل
٦ چنان عمل نمودند* امّا بعضی اشخاص بودند که ازمیّت آدمی نجس شده فصح‌را
۷ درآن روز نتوانستند بجا آورند پس درآن روز نزد موسی وهارون آمدند* وآن
اشخاص ویرا کفتند که ما ازمیّت آدمی نجس هستیم پس چرا ازکذرانیدن قربانیٔ
۸ خداوند درموسمش درمیان بنی اسرئیل ممنوع شویم* موسی ایشانرا کفت بایستید

۹ تا آنچه خداوند درحقّ شما امر فرماید بشنوم* وخداوند موسی‌را خطاب کرده
۱۰ کفت* بنی اسرائیل‌را خطاب کرده بکو اکر کسی از شما یا از اعقاب شما از میّت
۱۱ نجس شود یا درسفرِ دور باشد مع‌هذا فصح‌را برای خداوند بجا آورد* درروز
چهاردهم ماه دوّم آنرا دروقت عصر بجا آورند وآنرا با نان فطیر وسبزیٔ تلخ بخورند*
۱۲ چیزی از آن تا صبح نکذارند واز آن استخوانی نشکنند برحسب جمیع فرایضِ فصح
۱۳ آنرا معمول دارند* امّا کسیکه طاهر باشد ودرسفر نباشد واز بجا آوردن فصح
بازایستد آنکس ازقوم خود منقطع شود چونکه قربانیٔ خداوندرا درموسمش
۱٤ نکذرانیده است آن شخص کناه خودرا متحمّل خواهد شد* واکر غریبی درمیان
شما مأوا کزیند وبخواهد که فصح‌را برای خداوند بجا آورد برحسبِ فریضه وحکم
فصح عمل نماید برای شما یك فریضه میباشد خواه برای غریب وخواه برای متوطّن*
۱۵ ودر روزیکه مسکن برپا شد ابر مسکنِ خیمهٔ شهادت‌را پوشانید واز شب
۱٦ تا صبح مثل منظرِ آتش برمسکن میبود* همیشه چنین بود که ابر آنرا میپوشانید
۱۷ ومنظرِ آتش درشب* وهرکاه ابر از خیمه برمیخاست بعد از آن بنی اسرائیل کوچ
۱۸ میکردند ودرهر جائیکه ابر ساکن میشد آنجا بنی اسرائیل اردو میزدند* بفرمان
خداوند بنی اسرائیل کوچ میکردند وبفرمان خداوند اُردو میزدند همهٔ روزهائیکه
۱۹ ابر برمسکن ساکن میبود درااردو میماندند* وچون ابر روزهای بسیار برمسکن
توقّف مینمود بنی اسرائیل ودیعت خداوندرا نکاه میداشتند وکوچ نمیکردند*
۲۰ وبعضی اوقات ابر ایّام قلیلی برمسکن میماند آنکاه بفرمان خداوند دراردو
۲۱ میماندند وبفرمان خداوند کوچ میکردند* وبعضی اوقات ابر از شام تا صبح
میماند ودروقت صبح ابر برمیخاست آنکاه کوچ میکردند یا اکرروز وشب میماند
۲۲ چون ابر برمیخاست میکوچیدند* خواه دوروز وخواه یك‌ماه وخواه یکسال
هرقدر ابر برمسکن توقّف نموده برآن ساکن میبود بنی اسرائیل دراردو میماندند
۲۳ وکوچ نمیکردند وچون برمیخاست میکوچیدند* بفرمان خداوند اُردو میزدند
وبفرمان خداوند کوچ میکردند وودیعت خداوندرا برحسب آنچه خداوند به
واسطهٔ موسی فرموده بود نکاه میداشتند*

باب دهم

۱ وخداوند موسی را خطاب کرده کفت * برای خود دو کرّنای نقره بساز آنهارا
۲ از چرخکاری درست کن وآنهارا بجهة خواندن جماعت وکوچیدن اُردو بکار ببر *
۳ وچون آنهارا بنوازند تمامیٔ جماعت نزد تو بدر خیمهٔ اجتماع جمع شوند * وچون
۴ یکی را بنوازند سروران ورؤسای هزاره‌های اسرائیل نزد تو جمع شوند * وچون
۵ تیز آهنک بنوازید محلّه‌هائیکه بطرف مشرق جا دارند کوچ بکنند * وچون مرتبهٔ
۶ دوّم تیز آهنک بنوازید محلّه‌هائیکه بطرف جنوب جا دارند کوچ کنند بجهة کوچ
۷ دادن ایشان تیز آهنک بنوازند * وبجهة جمع کردن جماعت بنوازید لیکن تیز
۸ آهنک منوازید * وبنی هارون کَهَنه کرّناهارا بنوازند * این برای شما درنسلهای
۹ شما فریضهٔ ابدی باشد * وچون درزمین خود برای مقاتله با دشمنی که برشما تعدّی
مینمایند میروید کرّناهارا تیزآهنک بنوازید پس بحضور یهُوَه خدای خود بیاد آورده
۱۰ خواهید شد واز دشمنان خود نجات خواهید یافت * ودرروز شادیٔ خود
ودرعیدها ودراوّل ماه‌های خود کرّناهارا برقربانیهای سوختنی وذبایح سلامتیٔ خود
بنوازید تا برای شما بحضور خدای شما یادکاری باشد من یهُوَه خدای شما هستم *
۱۱ وواقع شد درروز بیستم ماه دوّم سالِ دوّم که ابر ازبالای خیمهٔ شهادت
۱۲ برداشته شد * وبنی اسرائیل بمراحل خود از صحرای سینا کوچ کردند وابردرصحرای
۱۳ فاران ساکن شد * وایشان اوّل بفرمان خداوند بواسطهٔ موسی کوچ کردند *
۱۴ وعَلَم محلّهٔ بنی یهودا اوّل با افواج ایشان روانه شد وبرفوج او نَحْشُون بن عَمِّیناداب
۱۵ بود * وبرفوج سبط بنی یَسّاکار نَتَنائِیل بن صوغر * وبرفوج سبط بنی زَبُولُون اَلِیاب بن
۱۶
۱۷ حیلُون * پس مسکن‌را پائین آوردند وبنی جَرْشُون وبنی مَراری که حاملان مسکن
۱۸ بودند کوچ کردند * وعَلَم محلّهٔ رَاُوبین با افواج ایشان روانه شد وبرفوج او
۱۹ اَلِیصُور بن شَدَیْئُور بود * وبرفوج سبط بنی شَمْعُون شَلُومِیئیل بن صُورِیشَدّای *
۲۰ وبرفوج سبط بنی جَاد اَلِیاساف بن دَعُوئیل * پس قهاتیان که حاملان قدس
۲۱
۲۲ بودند کوچ کردند وپیش از رسیدنِ ایشان آنها مسکن‌را برپا داشتند * پس عَلَم
محلّهٔ بنی اَفرایِم با افواج ایشان روانه شد وبرفوج او اَلِیشَمَع بن عَمِّیهود بود *

۲۳ ۲۴ وبرفوج سبط بنی مَنَسّی جَمْلِئیل بن فَدَهْصُور * وبرفوج سبط بنی بِنیامین اَبِیدان
۲۵ بن جِدْعُونی * پس عَلَم محلّهٔ بنی دان که مؤخّرهٔ محلّهها بود با افواج ایشان رَوانه
۲۶ شد وبرفوج او اَخِیعَزَر بن عَمّیشَدّای بود * وبرفوج سبط بنی اَشِیر فَجْعِیئیل بن
۲۷ ۲۸ عُکْران * وبرفوج سبط بنی نَفتالی اَخِیرَع بن عِینان * این بود مراحل بنی
۲۹ اسرائیل با افواج ایشان پس کوچ کردند * وموسی به حوباب بن رعوئیل
مدیانی که برادرزن موسی بود کفت ما بمکانیکه خداوند دربارهٔ آن کفته است که
آنرا بشما خواهم بخشید کوچ میکنیم همراه ما بیا و بتو احسان خواهیم نمود چونکه
۳۰ خداوند دربارهٔ اسرائیل نیکو کفته است * او ویرا کفت نمی آیم بلکه بزمین
۳۱ وبخاندان خود خواهم رفت * کفت مارا ترك مکن زیرا چونکه تو منازل مارا
۳۲ درصحرا میدانی بجهة ما مثل چشم خواهی بود * واکر همراه ما بیائی هر احسانی
۳۳ که خداوند برما بنماید همانرا برتو خواهیم نمود * وازکوه خداوند سفر سه روزه
کوچ کردند وتابوت عهد خداوند سفر سه روزه پیش روی ایشان رفت تا آرام کاهی
۳۴ برای ایشان بطلبد * وابر خداوند درروز بالای سر ایشان بود وقتیکه از لشکرکاه
۳۵ روانه میشدند * وچون تابوت روانه میشد موسی میکفت ای خداوند برخیز
۳۶ ودشمنانت پراکنده شوند ومبغضانت از حضور تو منهزم کردند * وچون فرو
میآمد میکفت ای خداوند نزد هزاران هزارِ اسرائیل رجوع نما *

باب یازدهم

۱ وقوم شکایت کنان درکوش خداوند بد کفتند وخداوند اینرا شنیده غضبش
افروخته شد وآتش خداوند درمیان ایشان مشتعل شده دراطراف اردو بسوخت *
۲ وقوم نزد موسی فریاد برآورده موسی نزد خداوند دعا نمود وآتش خاموش شد *
۳ پس آن مکانرا تَبْعِیرَه نام نهادند زیرا که آتش خداوند درمیان ایشان مشتعل شد *
۴ وکروه مختلف که درمیان ایشان بودند شهوت پرست شدند وبنی اسرائیل
۵ باز کریان شده کفتند کیست که مارا کوشت بخوراند * ماهیرا که درمصر مُفت
۶ میخوردیم وخیار وخربوزه وتره وپیاز وسیررا بیاد میآوریم * والآن جان ما خشك
۷ شده وچیزی نیست وغیر از این مَنّ درنظر ما هیچ نمیآید * ومَنّ مثل تخم کشنیز

۸ بود وشکل آن مثل شکل مُقل * وقوم کردش کرده آنرا جمع مینمودند وآنرا
درآسیا خورد میکردند یا درهاون میکوبیدند ودردیکها پخته کِرده‌ها از آن
۹ میساختند وطعم آن مثل طعم قرصهای روغنی بود * وچون شبنم دروقت شب
۱۰ براردو میبارید مَنّ نیز برآن میریخت * وموسی قومرا شنید که با اهل خانهٔ خود
هریك بدر خیمهٔ خویش میکریستند وخشم خداوند بشدّت افروخته شد ودرنظر
۱۱ موسی نیز قبیح آمد * وموسی بخداوند کفت چرا بندهٔ خود بدی نمودی وچرا
۱۲ درنظر تو التفات نیافتم که بار جمیع این قومرا برمن نهادی * آیا من بتمامی این
قوم حامله شده یا من ایشانرا زائیده‌ام که بمن میکوئی ایشانرا درآغوش خود بردار
بزمینیکه برای پدران ایشان قسَم خوردی مثل لالا که طفل شیر خوارهرا برمیدارد *
۱۳ کوشت ازکجا پیدا کنم تا بهمهٔ این قوم بدهم زیرا نزد من کریان شده میکویند مارا
۱٤ کوشت بده تا بخوریم * من بتنهائی نمیتوانم تحمّل تمامی این قومرا بنمایم زیرا برمن
۱۵ زیاد سنکین است * واکر با من چنین رفتار نمائی پس هرکاه درنظر تو التفات
۱٦ یافتم مرا کشته نابود ساز تا بدبختی خودرا نبینم * پس خداوند موسی را خطاب
کرده کفت هفتاد نفراز مشایخ بنی اسرائیل که ایشانرا میدانی که مشایخ قوم وسروران
آنها میباشند نزد من جمع کن وایشانرا بخیمهٔ اجتماع بیاور تا درآنجا با تو بایستند *
۱۷ ومن نازلشده درآنجا با تو سخن خواهم کفت واز روحیکه برتواست کرفته برایشان
۱۸ خواهم نهاد تا با تو متحمّل بار این قوم باشند وتو بتنهائی متحمّل آن نباشی * وقوم‌را
بکو که برای فردا خودرا تقدیس نمائید تا کوشت بخورید چونکه درکوش خداوند
کریان شده کفتید کیست که مارا کوشت بخوراند زیراکه درمصر مارا خوش
۱۹ میکذشت پس خداوند شمارا کوشت خواهد داد تا بخورید * نه یك روز ونه دو
۲۰ روز خواهید خورد ونه پنج روز ونه ده روز ونه بیست روز * بلکه یك ماه تمام تا
از بینیٔ شما بیرون آید ونزد شما مکروه شود چونکه خداوندرا که درمیان شماست
۲۱ ردّ نمودید وبحضور وی کریان شده کفتید چرا از مصر بیرون آمدیم * موسی کفت
قومیکه من درمیان ایشانم ششصد هزار پیاده‌اند وتو کفتی ایشانرا کوشت خواهم
۲۲ داد تا یك ماه تمام بخورند * آیا کله‌ها ورمه‌ها برای ایشان کشته شود تا برای
ایشان کفایت کند یا همهٔ ماهیان دریا برای ایشان جمع شوند تا برای ایشان کفایت

۲۳ کند * خداوند موسی را کفت آیا دست خداوند کوتاه شده است الآن خواهی
۲۴ دید که کلام من برتو واقع میشود یا نه * پس موسی بیرون آمده سخنان خداوندرا
بقوم کفت وهفتاد نفراز مشایخ قومرا جمع کرده ایشانرا باطراف خیمه برپا داشت *
۲۵ وخداوند در ابرنازل شده با وی تکلّم نمود واز روحی که بروی بود کرفته برآن هفتاد
نفر مشایخ نهاد وچون روح برایشان قرار کرفت نبوّت کردند لیکن مزید نکردند *
۲۶ امّا دو نفر درلشکرکاه باقی ماندند که نام یکی اَلْداد بود ونام دیکری مِیداد وروح
برایشان نازل شد ونامهای ایشان درثبت بود لیکن نزد خیمه نیامده درلشکرکاه
۲۷ نبوّت کردند * آنکاه جوانی دوید وبموسی خبر داده کفت اَلْداد ومِیداد درلشکرکاه
۲۸ نبوّت میکنند * ویوشع بن نون خادم موسی که از برکزیدکان او بود درجواب
۲۹ کفت ای آقایم موسی ایشانرا منع نما * موسی ویرا کفت آیا تو برای من حَسَد میبری
کاشکه تمامیٔ قوم خداوند نبیّ میبودند وخداوند روح خودرا برایشان افاضه مینمود *
۳۰ ۳۱ پس موسی با مشایخ اسرائیل بلشکرکاه آمدند * و بادی از جانب خداوند
وزیده سلوی را از دریا برآورد وآنهارا باطراف لشکرکاه تخمینًا یك روز راه باین
طرف ویك روز راه بآنطرف پراکنده ساخت وقریب بدو ذراع از روی زمین
۳۲ بالا بودند * وقوم برخاسته تمام آنروز وتمام آن شب وتمام روز دیکر سلوی را جمع
کردند وآنکه کمتر یافته بود ده حُومَر جمع کرده بود وآنهارا باطراف اردو برای
۳۳ خود پهن کردند * وکوشت هنوز درمیان دندان ایشان میبود پیش از آنکه
خائیده شود که غضب خداوند برایشان افروخته شده خداوند قومرا ببلای بسیار
۳۴ سخت مبتلا ساخت * وآن مکانرا قِبرُوت هَتّاوَه نامیدند زیرا قومیرا که شهوت
۳۵ پرست شدند درآنجا دفن کردند * وقوم از قِبرُوت هَتّاوَه بحضیروت کوچ کرده
درحضیروت توقّف نمودند *

باب دوازدهم

۱ ومریم وهارون دربارهٔ زن حبشی که موسی کرفته بود براو شکایت آوردند زیرا
۲ زن حبشی کرفته بود * وکفتند آیا خداوند با موسی بتنهائی تکلّم نموده است مکر بما
۳ نیز تکلّم ننموده وخداوند اینرا شنید * وموسی مرد بسیار حلیم بود بیشتر از جمیع

۴ مردمانیکه برروی زمین اند* در ساعت خداوند بموسی وهارون ومریم کفت شما
۵ هرسه نزد خیمهٔ اجتماع بیرون آئید وهرسه بیرون آمدند* وخداوند درستون
ابر نازل شده بدر خیمه ایستاد وهارون ومریمرا خوانده ایشان هردو بیرون
٦ آمدند* واو کفت الآن سخنان مرا بشنوید اکر درمیان شما نبیٔ باشد من که
۷ یَهْوَه هستم خودرا در رؤیا براو ظاهر میکنم ودر خواب باو سخن میکویم* امّا
۸ بندهٔ من موسی چنین نیست* او در تمامیٔ خانهٔ من امین است* با وی روبرو
وآشکارا ونه در رمزها سخن میکویم وشبیه خداوندرا معاینه می بیند پس چرا
۹ نترسیدید که بربندهٔ من موسی شکایت آوردید* وغضب خداوند برایشان
۱۰ افروخته شده برفت* وچون ابر از روی خیمه برخاست اینك مریم مثل برف
۱۱ مبروص بود وهارون بر مریم نکاه کرد واینك مبروص بود* وهارون بموسی
کفت وای ای آقایم بار این کناهرا برما مکذار زیراکه حماقت کرده کناه ورزیده ایم*
۱۲ واو مثل میتهٔ نباشد که چون ازرَحِم مادرش بیرون آید نصف بدنش پوسیده
۱۳ باشد* پس موسی نزد خداوند استغاثه کرده کفت ای خدا اورا شفا بده*
۱۴ خداوند بموسی کفت اکر پدرش بروی وی فقط آب دهان میانداخت آیا هفت
روز خجل نمیشد پس هفت روز بیرون لشکرکاه محبوس بشود وبعد از آن داخل
۱۵ شود* پس مریم هفت روز بیرون لشکرکاه محبوس ماند وتا داخل شدن مریم
۱٦ قوم کوچ نکردند* وبعد از آن قوم از حَضِیرُوت کوچ کرده در صحرای فاران
اردو زدند*

باب سیزدهم

۱ وخداوند موسیرا خطاب کرده کفت* کسان بفرست تا زمین کنعانرا که ببنی
۲ اسرائیل دادم جاسوسی کنند یك نفررا ازهرسبطِ آبای ایشان که هر کدام درمیان
۳ ایشان سرور باشد بفرستید* پس موسی بفرمان خداوند ایشانرا ازصحرای فاران
۴ فرستاد وهمهٔ ایشان رؤسای بنی اسرائیل بودند* ونامهای ایشان اینهاست
۵ ٦ ازسبط رَاؤُبین شَمُّوع بن زَکُّور* از سبط شمعون شافاط بن حوری* از سبط
۷ ۸ یهودا کالیب بن یَفُنَّه* ازسبط یَسّاکار یَجْآل بن یوسف* ازسبط افرایم هُوشَع
۹ ۱۰ بن نُون* ازسبط بِنْیامین فَلطِی بن رافُو* از سبط زَبُولُون جَدِّیئِیل بن

۱۱ ۱۲ سودی* از سبط یوسف از سبط منسّی جدّی بن سوسی* از سبط دان عمّیئیل
۱۳ ۱۴ بن جملّی* از سبط اشیر ستور بن میکائیل* از سبط نفتالی نحبی بن وفسی*
۱۵ ۱۶ از سبط جاد جاوئیل بن ماکی* این است نامهای کسانیکه موسی برای جاسوسئ
۱۷ زمین فرستاد وموسی هوشع بن نونرا یهوشوع نام نهاد* وموسی ایشانرا برای
جاسوسئ زمین کنعان فرستاده بایشان کفت از اینجا بجنوب رفته بکوهستان
۱۸ برآئید* وزمین‌را به بینید که چکونه است ومردم‌را که درآن ساکنند که قوی اند
۱۹ یا ضعیف قلیل اند یا کثیر* وزمینیکه درآن ساکنند چکونه است نیك یا بد
۲۰ ودرچه قسم شهرها ساکنند درچادرها یا در قلعه‌ها* وچکونه است زمین چرب
یا لاغر درخت دارد یا نه پس قوی دل شده ازمیوهٔ زمین بیاورید وآن وقت
۲۱ موسم نوبر انکور بود* پس رفته زمین‌را از بیابان سین تا رحوب نزد مدخل
۲۲ حمات جاسوسی کردند* وبجنوب رفته بحبرون رسیدند واخیمان وشیشای
وتلمای بنی عناق در آنجا بودند امّا حبرون هفت سال قبل از صوعن مصر بنا
۲۳ شده بود* وبوادئ اشکول آمدند وشاخهٔ با یك خوشهٔ انکور بریده آنرا برچوب
۲۴ دستی میان دونفر با قدری از انار وانجیر برداشته آوردند* وآن مکان بسبب
۲۵ خوشهٔ انکور که بنی اسرائیل از آنجا بریده بودند بوادئ اشکول نامیده شد* وبعد
۲۶ ازچهل روز از جاسوسئ زمین برکشتند* وراونه شده نزد موسی وهارون وتمامئ
جماعت بنی اسرائیل به قادش در بیابان فاران رسیدند وبرای ایشان وبرای
۲۷ تمامئ جماعت خبر آوردند ومیوهٔ زمین‌را بایشان نشان دادند* وبرای او
حکایت کرده کفتند بزمینیکه مارا فرستادی رفتیم وبدرستی که بشیر وشهد
۲۸ جاریست ومیوه اش اینست* لیکن مردمانیکه در زمین ساکنند زورآورند
۲۹ وشهرهایش حصاردار وبسیار عظیم وبنی عناق‌را نیز در آنجا دیدیم* وعمالقه
در زمین جنوب ساکنند وحتّیان ویبوسیان واموریان در کوهستان سکونت دارند
۳۰ وکنعانیان نزد دریا وبرکنارهٔ اردن ساکنند* وکالیب قوم‌را پیش موسی خاموش
ساخته کفت فی الفور برویم وآنرا درتصرّف آریم زیراکه میتوانیم برآن غالب شویم*
۳۱ امّا آن کسانیکه با وی رفته بودند کفتند نمیتوانیم با این قوم مقابله نمائیم زیراکه
۳۲ ایشان از ما قویترند* ودر بارهٔ زمینیکه آنرا جاسوسی کرده بودند خبر بد نزد بنی

اسرائیل آورده کفتند زمینیکه برای جاسوسیٔ آن از آن کذشتیم زمینی است که
ساکنان خودرا میخورد وتمامیٔ قومیکه در آن دیدیم مردان بلند قد بودند *
۳۳ ودر آنجا جبّاران بنی عَناق‌را دیدیم که اولاد جبّاران اند وما درنظر خود مثل
ملخ بودیم وهمچنین درنظر ایشان مینمودیم *

باب چهاردهم

۱ وتمامیٔ جماعت آواز خودرا بلند کرده فریاد نمودند وقوم در آنشب میکریستند *
۲ وجمیع بنی اسرائیل برموسی وهارون همهمه کردند وتمامیٔ جماعت بایشان کفتند
۳ کاشکه در زمین مصر میمردیم یا در این صحرا وفات میافتیم * وچرا خداوند مارا
باین زمین میاوَرَدْ تا بدم شمشیر بیفتیم وزنان واطفال ما یغما برده شوند آیا برکشتن
٤ بمصر برای ما بهتر نیست * وبیکدیکر کفتند سرداری برای خود مقرّر کرده
٥ بمصر برکردیم * پس موسی وهارون بحضور تمامیٔ کروه جماعت بنی اسرائیل برو
٦ افتادند * ویُوشَع بن نُون وکالیب بن یَفُنَّه که از جاسوسان زمین بودند رخت
۷ خودرا دریدند * وتمامیٔ جماعت بنی اسرائیل‌را خطاب کرده کفتند زمینیکه برای
۸ جاسوسیٔ آن از آن عبور نمودیم زمین بسیار بسیار خوبیست * اکر خداوند ازما
راضی است مارا باین زمین آورده آنرا بما خواهد بخشید زمینیکه بشیر وشهد
۹ جاریست * زنهار از خداوند متمرّد مشوید وازاهل زمین ترسان مباشید زیراکه
ایشان خوراك ما هستند سایهٔ ایشان از ایشان کذشته است وخداوند با ماست
۱۰ از ایشان مترسید * لیکن تمامیٔ جماعت کفتند که باید ایشانرا سنکسار کنند آنکاه
۱۱ جلال خداوند درخیمهٔ اجتماع بر تمامیٔ بنی اسرائیل ظاهر شد * وخداوند
بموسی کفت تا بکی این قوم مرا اهانت نمایند وتا بکی باوجود همهٔ آیاتیکه درمیان
۱۲ ایشان نمودم بمن ایمان نیاورند * ایشانرا به وبا مبتلا ساخته هلاك میکنم وازتو
۱۳ قومی بزرك وعظیم تر از ایشان خواهم ساخت * موسی بخداوند کفت آنکاه
مصریان خواهند شنید زیراکه این قوم‌را بقدرت خود ازمیان ایشان بیرون
۱٤ آوردی * وبساکنان این زمین خبر خواهند داد وایشان شنیده اند که تو ای
خداوند درمیان این قوم هستی زیراکه تو ای خداوند معاینه دیده میشوی وابر تو

بر ایشان قایم است وتو پیش روی ایشان روز در ستون ابر وشب در ستون آتش
١٥ میخرامی * پس اگر این قومرا مثل شخص واحد بکشی طوایفیکه آوازهٔ ترا شنیده
١٦ اند خواهند گفت * چونکه خداوند نتوانست اینقومرا بزمینیکه برای ایشان قسم
١٧ خورده بود در آورد از این سبب ایشانرا در صحرا کشت * پس الآن قدرت
١٨ خداوند عظیم بشود چنانکه گفته بودی * که یَهُوَه دیرخشم وبسیار رحیم وآمرزندهٔ
گناه وعصیان است لیکن مجرمرا هرگز بیسزا نخواهد گذاشت بلکه عقوبت گناه
١٩ پدرانرا برپسران تا پشت سوّم وچهارم میرساند * پس گناه اینقومرا برحسب
٢٠ عظمت رحمت خود بیامرز چنانکه اینقومرا از مصر تا اینجا آمرزیدهٔ * خداوند
٢١ گفت برحسب کلام تو آمرزیدم * لیکن بحیات خودم قسم که تمامیٔ زمین از جلال
٢٢ یَهُوَه پر خواهد شد * چونکه جمیع مردانیکه جلال وآیات مرا که در مصر وبیابان
٢٣ نمودم دیدند مرا ده مرتبه امتحان کرده آواز مرا نشنیدند * بدرستیکه ایشان
زمینیرا که برای پدران ایشان قسم خوردم نخواهند دید وهرکه مرا اهانت کرده
٢٤ باشد آنرا نخواهد دید * لیکن بندهٔ من کالیب چونکه روح دیگر داشت ومرا تماماً
اطاعت نمود اورا بزمینیکه رفته بود داخل خواهم ساخت وذریّت او وارث آن
٢٥ خواهند شد * وچونکه عمالیقیان وکنعانیان دروادی ساکنند فردا رو گردانیده
٢٦ ازراه بحر قلزم بصحرا کوچ کنید * وخداوند موسی وهارونرا خطاب کرده
٢٧ گفت * تا بکی این جماعت شریررا که بر من همهمه میکنند متحمّل بشوم همهمهٔ
٢٨ بنی اسرائیل را که بر من همهمه میکنند شنیدم * بایشان بگو خداوند میگوید بحیات
خودم قسم که چنانکه شما درگوش من گفتید هم چنان با شما عمل خواهم نمود *
٢٩ لاشهای شما در این صحرا خواهد افتاد وجمیع شمرده شدگان شما برحسب تمامیٔ
٣٠ عدد شما از بیست ساله وبالاتر که برمن همهمه کرده اید * شما بزمینیکه در بارهٔ
آن دست خودرا بلند کردم که شمارا درآن ساکن گردانم هرگز داخل نخواهید شد
٣١ مگر کالیب بن یَفُنَّه ویُوشَع بن نُون * امّا اطفال شما که دربارهٔ آنها گفتید که
بیغما برده خواهند شد ایشانرا داخل خواهم کرد وایشان زمینیرا که شما ردّ کردید
٣٢ ٣٣ خواهند دانست * لیکن لاشهای شما در این صحرا خواهد افتاد * وپسران شما
در این صحرا چهل سال آواره بوده بار زناکاریٔ شمارا متحمّل خواهند شد تا لاشهای

۳٤ شما در صحرا تلف شود * برحسب شمارهٔ روزهائیکه زمین‌را جاسوسی میکردید یعنی چهل روز؛ یك سال بعوض هرروز بار کناهان خودرا چهل سال متحمّل خواهید
۳۵ شد ومخالفت مرا خواهید دانست * من که یَهُوَه هستم کفتم که البتّه اینرا بتمامیٔ این جماعت شریر که بضدّ من جمع شده‌اند خواهم کرد ودر این صحرا تلف شده
۳٦ در اینجا خواهند مُرد * واما آن کسانیکه موسی برای جاسوسیٔ زمین فرستاده بود وایشان چون برکشتند خبر بد دربارهٔ زمین آورده تمام جماعترا از او کله‌مند
۳۷ ساختند * آن کسانیکه این خبر بدرا در بارهٔ زمین آورده بودند بحضور خداوند
۳۸ از وبا مُردند * امّا یُوشَع بن نُون وکالیب بن یَفُنَّه از جملهٔ آنانیکه برای جاسوسیٔ
۳۹ زمین رفته بودند زنده ماندند * وچون موسی این سخنانرا بجمیع بنی اسرائیل کفت
٤۰ قوم بسیار کریستند * وبامدادان بزودی برخاسته بسر کوه برآمده کفتند اینك
٤١ حاضریم وبمکانیکه خداوند وعده داده است میرویم زیرا کناه کرده ایم * موسی
٤۲ کفت چرا از فرمان خداوند تجاوز مینمائید لیکن این کار بکام نخواهد شد * مروید
٤۳ زیرا خداوند در میان شما نیست مبادا از پیش دشمنان خود منهزم شوید * زیرا عمالیقیان وکنعانیان آنجا پیش روی شما هستند پس بشمشیر خواهید افتاد وچونکه
٤٤ از پیرویٔ خداوند روکردانیده اید لهذا خداوند با شما نخواهد بود * لیکن ایشان ازراه تکبّر بسر کوه رفتند امّا تابوت عهد خداوند وموسی ازمیان لشکرکاه بیرون
٤۵ نرفتند * آنکاه عمالیقیان وکنعانیان که در آن کوهستان ساکن بودند فرود آمده ایشانرا زدند وتا حُرما مُنهزم ساختند *

باب پانزدهم

١ و۲ وخداوند موسی‌را خطاب کرده کفت * بنی اسرائیل‌را خطاب کرده بایشان
۳ بکو چون بزمین سکونت خود که من آنرا بشما میدهم داخل شوید * ومیخواهید هدیهٔ آتشین برای خداوند بکذرانید چه قربانیٔ سوختنی وچه ذبیحهٔ وفای نذر یا برای نافله یا درعیدهای خود برای کذرانیدن هدیهٔ خوشبو بجههٔ خداوند خواه
٤ ازرمه وخواه ازکله * آنکاه کسیکه هدیهٔ خودرا میکذراند برای هدیهٔ آردی یك عُشر ایفَهٔ آرد نرم مخلوط شده بایك ربع هین روغن بجههٔ خداوند بکذراند *

۵ وبرای هدیهٔ ریختنی یك ربع هین شراب با قربانیٔ سوختنی یا برای ذبیحه بجهة هر
۶ بره حاضر کن * یا بجهة قوچ برای هدیهٔ آردی دو عشر ایفهٔ آرد نرم مخلوط شده
۷ بایك ثلث هین روغن حاضر کن * وبجهة هدیهٔ ریختنی یك ثلث هین شراب
۸ برای خوشبوئی بجهة خداوند حاضر کن * وچون گاوی برای قربانیٔ سوختنی یا
۹ ذبیحهٔ برای ادای نذر یا برای ذبیحهٔ سلامتی بجهة خداوند حاضر میکنی * آنگاه
بجهة هدیهٔ آردی سه عشر آرد نرم مخلوط شده با نصف هین روغن با گاو بگذراند *
۱۰ وبرای هدیهٔ ریختنی نصف هین شراب بگذران تا هدیهٔ آتشین خوشبو برای
۱۱ خداوند بشود * همچنین برای هرگاو وبرای هرقوچ وبرای هر برهٔ نرینه وهر بزغاله
۱۲ کرده شود * برحسب شمارهٔ که حاضر کنید بدین قسم برای هریك موافق شمارهٔ
۱۳ آنها عمل نمائید * هر متوطن چون هدیهٔ آتشین خوشبو برای خداوند میگذراند
۱۴ این اوامررا باینطور بجا بیاورد * واگر غریبیکه درمیان شما مأوا گزیند هرکه
درقرنهای شما درمیان شما باشد بخواهد هدیهٔ آتشین خوشبو برای خداوند
۱۵ بگذراند بنوعیکه شما عمل مینمائید او نیز عمل نماید * برای شما که اهل جماعت
هستید وبرای غریبیکه نزد شما مأوا گزیند یك فریضه باشد فریضهٔ ابدی درنسلهای
۱۶ شما مثل شما بحضور خداوند مثل غریب است * یك قانون ویك حکم برای شما
۱۷ وبرای غریبی که در میان شما مأوا گزینند خواهد بود * وخداوند موسی‌را
۱۸ خطاب کرده گفت * بنی اسرائیل‌را خطاب کرده بایشان بگو چون بزمینیکه من
۱۹ شمارا درآن درمیآورم داخل شوید * واز محصول زمین بخورید آنگاه هدیهٔ
۲۰ افراشتنی برای خداوند بگذرانید * از خمیر اوّل خود گردهٔ بجهة هدیهٔ افراشتنی
۲۱ بگذرانید مثل هدیهٔ افراشتنیٔ خرمن همچنان آنرا بگذرانید * از خمیر اوّل خود
۲۲ هدیهٔ افراشتنی درقرنهای خود برای خداوند بگذرانید * وهرگاه سهوًا خطا
۲۳ کرده جمیع این اوامررا که خداوند بموسی گفته است بجا نیاورده باشید * یعنی
هرچه خداوند بواسطهٔ موسی شمارا امر فرمود از روزیکه خداوند امر فرمود
۲۴ وازآن ببعد درقرنهای شما * پس اگر این کار سهوًا وبدون اطّلاع جماعت
کرده شد آنگاه تمامیٔ جماعت یك گاو جوان برای قربانیٔ سوختنی وخوشبوئی
بجهة خداوند با هدیهٔ آردی وهدیهٔ ریختنیٔ آن موافق رسم بگذرانند ویك بز نر

٢٥ بجهة قربانیٔ گناه * وكاهن برای تمامیٔ جماعت بنی اسرائیل كفّاره نماید وایشان آمرزیده خواهند شد زیراكه آن كار سهوًا شده است وایشان قربانیٔ خودرا بجهة هدیهٔ آتشین خداوند وقربانیٔ گناه خودرا بجهة سهو خویش بحضور خداوند
٢٦ گذرانیده اند * وتمامیٔ جماعت بنی اسرائیل وغریبی كه درمیان ایشان ساكن باشد
٢٧ آمرزیده خواهند شد زیراكه بتمامیٔ جماعت سهوًا شده بود * واگر یك نفر سهوًا
٢٨ خطا كرده باشد آنگاه بز مادهٔ یكساله برای قربانیٔ گناه بگذراند * وكاهن بجهة آن كسیكه سهو كرده است چونكه خطای او از نادانستگی بود بحضور خداوند
٢٩ كفّاره كند تا بجهة وی كفّاره بشود وآمرزیده خواهد شد * بجهة كسیكه سهوًا خطا كند خواه متوطّنی از بنی اسرائیل وخواه غریبی كه درمیان ایشان ساكن باشد یك
٣٠ قانون خواهد بود * وامّا كسیكه بدست بلند عمل نماید چه متوطّن وچه غریب او بخداوند كفر كرده باشد پس آنشخص از میان قوم خود منقطع خواهد شد *
٣١ چونكه كلام خداوندرا حقیر شمرده حكم اورا شكسته است آنكس البتّه منقطع شود
٣٢ وگناهش بروی خواهد بود * وچون بنی اسرائیل درصحرا بودند كسیرا یافتند
٣٣ كه در روز سبت هیزم جمع میكرد * وكسانیكه اورا یافتند كه هیزم جمع میكرد
٣٤ اورا نزد موسی وهارون وتمامیٔ جماعت آوردند * واورا درحبس نگاه داشتند
٣٥ زیراكه اعلام نشده بود كه با وی چه باید كرد * وخداوند بموسی گفت این شخص البتّه كشته شود تمامیٔ جماعت اورا بیرون ازلشكرگاه با سنگها سنگسار كنند *
٣٦ پس تمامیٔ جماعت اورا بیرون ازلشكرگاه آورده اورا سنگسار كردند وبُمرد چنانكه
٣٧ خداوند بموسی امر كرده بود * وخداوند موسیرا خطاب كرده گفت *
٣٨ بنی اسرائیلرا خطاب كرده بایشان بگو كه برای خود بر گوشه های رخت خویش درقرنهای خود صیصیت بسازند ورشتهٔ لاجوردی برهر گوشهٔ صیصیت بگذارند *
٣٩ وبجهة شما صیصیت خواهد بود تا برآن بنگرید وتمام اوامر خداوندرا بیاد آورده بجا آورید ودرپی دلها وچشمان خود كه شما در پی آنها زنا میكنید منحرف نشوید *
٤٠ تا تمامیٔ اوامر مرا یاد آورده بجا آورید وبجهة خدای خود مقدّس باشید *
٤١ من یَهُوَه خدای شما هستم كه شمارا از زمین مصر بیرون آوردم تا خدای شما باشم من یَهُوَه خدای شما هستم *

باب شانزدهم

١ وقُورَح بن يِصْهار بن قَهات بن لاوی وداتان وابیرام پسران اَلیآب واُون بن
٢ فالِت پسران رَاُوبین (کسان) کرفته * با بعضی از بنی اسرائیل یعنی دویست
وپنجاه نفر از سروران جماعت که برکزیدکان شوری ومردان معروف بودند بحضور
٣ موسی برخاستند * وبمقابل موسی وهارون جمع شده بایشان کفتند شما از حدّ خود
تجاوز مینمائید زیرا تمامئ جماعت هر یك از ایشان مقدّس اند وخداوند درمیان
٤ ایشان است پس چرا خویشتن‌را بر جماعت خداوند برمیافرازید * وچون موسی
٥ اینرا شنید بروی خود درافتاد * وقُورَح وتمامئ جمعیّتِ اورا خطابکرده کفت
بامدادان خداوند نشان خواهد داد که چه‌کس از آن وی وچه‌کس مقدّس است
واورا نزد خود خواهد آورد وهرکرا برای خود برکزیده است اورا نزد خود
٦ خواهد آورد * اینرا بکنید که مجمرها برای خود بکیرید ای قُورَح وتمامئ جمعیّت
٧ تو * وآتش درآنها کذارده فردا بحضور خداوند بخور درآنها بریزید وآنکس که
خداوند برکزیده است مقدّس خواهد شد ای پسران لاوی شما از حدّ خود تجاوز
٨ مینمائید * وموسی بقُورَح کفت ای بنی لاوی بشنوید * آیا نزد شما کم است که
٩ خدای اسرائیل شمارا از جماعة اسرائیل ممتاز کرده است تا شمارا نزد خود بیاورد
تا درمسکن خداوند خدمت نمائید وبحضور جماعت برای خدمت ایشان بایستید *
١٠ وترا وجمیع برادرانت بنی لاوی‌را با تو نزدیك آوَرْد وآیا کهانترا نیز میطلبید *
١١ از اینجهة تو وتمامئ جمعیّت تو بضدّ خداوند جمع شده اید واما هارون چیست که براو
١٢ همهمه میکنید * وموسی فرستاد تا داتان وابیرام پسران الیآب‌را بخواند وایشان
١٣ کفتند نمیآئیم * آیا کم است که مارا از زمینیکه بشیر وشهد جاریست بیرون آوردی
١٤ تا مارا درصحرا نیز هلاك سازی که میخواهی خودرا برما حکمران سازی * وماراهم
بزمینیکه بشیر وشهد جاریست درنیاوردی وملکیّتی از مزرعه‌ها وتاکستانها بما
١٥ ندادی آیا چشمان این مردمان‌را میکنی نخواهیم آمد * وموسی بسیار خشمناك شده
بخداوند کفت هدیهٔ ایشانرا منظور منما یك خراز ایشان نکرفتم ویکی از ایشان
١٦ زیان نرساندم * وموسی بقُورَح کفت تو با تمامئ جمعیّت خود فردا بحضور

۱۷ خداوند حاضر شوید تو وایشان وهارون* وهرکس مجمر خودرا کرفته بخور برآنها
بکذارد وشما هرکس مجمر خود یعنی دویست وپنجاه مجمر بحضور خداوند بیاورید
۱۸ تو نیز وهارون هر یك مجمر خودرا بیاورید* پس هرکس مجمر خودرا کرفته
وآتش درآنها نهاده وبخور برآن کذارده نزد دروازهٔ خیمهٔ اجتماع با موسی وهارون
۱۹ ایستادند* وقُورَح تمامیٔ جماعترا بمقابل ایشان نزد درِ خیمهٔ اجتماع جمع کرد
۲۰ وجلال خداوند برتمامیٔ جماعت ظاهر شد* وخداوند موسی وهارونرا
۲۱ خطاب کرده کفت* خودرا ازاین جماعت دور کنید تا ایشانرا درلحظهٔ هلاك
۲۲ کنم* پس ایشان بروی درافتاده کفتند ای خدا که خدای روحهای تمام بشر
۲۳ هستی آیا یك نفر کناه ورزد وبرتمام جماعت غضبناك شوی* وخداوند موسی را
۲٤ خطاب کرده کفت* جماعترا خطاب کرده بکو از اطراف مسکن قُورَح وداتان
۲۵ وابیرام دور شوید* پس موسی برخاسته نزد داتان وابیرام رفت ومشایخ اسرائیل
۲٦ درعقب وی رفتند* وجماعترا خطاب کرده کفت از نزد خیمه‌های این مردمان
شریر دور شوید وچیزیرا که از آن ایشان است لمس منمائید مبادا درهمهٔ کناهان
۲۷ ایشان هلاك شوید* پس از اطراف مسکن قُورَح وداتان وابیرام دور شدند
وداتان وابیرام بیرون آمده با زنان وپسران واطفال خود بدر خیمه‌های خود
۲۸ ایستادند* وموسی کفت ازاین خواهید دانست که خداوند مرا فرستاده است
۲۹ تا همهٔ اینکارهارا بکنم وبارادهٔ من نبوده است* اکر این کسان مثل موت سایر
بنی آدم بمیرند واکر مثل وقایع جمیع بنی آدم برایشان واقع شود خداوند مرا
۳۰ نفرستاده است* وامّا اکر خداوند چیز تازهٔ بنماید وزمین دهان خودرا کشاده
ایشانرا با جمیع مایملك ایشان ببلعد که بکور زنده فرو روند آنکاه بدانید که این
۳۱ مردمان خداوندرا اهانت نموده‌اند* وچون ازکفتن همهٔ این سخنان فارغ شد
۳۲ زمینیکه زیر ایشان بود شکافته شد* وزمین دهان خودرا کشوده ایشانرا
وخانه‌های ایشان وهمهٔ کسانرا که تعلّق بقُورَح داشتند با تمامیٔ اموال ایشان بلعید*
۳۳ وایشان با هرچه بایشان تعلّق داشت زنده بکور فرو رفتند وزمین برایشان بهم آمد
۳٤ که از میان جماعة هلاك شدند* وجمیع اسرائیلیان که باطراف ایشان بودند
۳۵ از نعرهٔ ایشان کریختند زیرا کفتند مبادا زمین مارا نیز ببلعد* وآتش از حضور

خداوند بدر آمده آن دویست وپنجاه نفررا که بخور میکذرانیدند سوزانید *
۳۶ ۳۷ وخداوند موسیرا خطاب کرده کفت * به العازار بن هارون کاهن بکو که مجمرهارا از میان آتش بردار وآتشرا بآن طرف بپاش زیراکه آنها مقدّس است *
۳۸ یعنی مجمرهای این کناهکارانرا بضدّ جان ایشان وازآنها تختهای پهن برای پوشش مذبح بسازند زیرا چونکه آنهارا بحضور خداوند کذرانیده‌اند مقدّس شده است تا
۳۹ برای بنی اسرئیل آیتی باشد * پس العازار کاهن مجمرهای برنجین‌را که سوخته
۴۰ شدکان کذرانیده بودند کرفته ازآنها پوشش مذبح ساختند * تا برای بنی اسرائیل یادکار باشد تا هیچ غریبی که از اولاد هارون نباشد بجهة سوزانیدن بخور بحضور خداوند نزدیك نیاید مبادا مثل قُورَح وجمعیّتش بشود چنانکه خداوند
۴۱ بواسطهٔ موسی اورا امر فرموده بود * ودرفردای آنروز تمامیٔ جماعت بنی
۴۲ اسرائیل برموسی وهارون همهمه کرده کفتند که شما قوم خداوندرا کشتید * وچون جماعت برموسی وهارون جمع شدند بسوی خیمهٔ اجتماع نکریستند واینك ابر آنرا
۴۳ پوشانید وجلال خداوند ظاهرشد * وموسی وهارون پیش خیمهٔ اجتماع آمدند *
۴۴ ۴۵ وخداوند موسیرا خطاب کرده کفت * ازمیان این جماعت دور شوید تا ایشانرا
۴۶ ناکهان هلاك سازم وایشان بروی خود درافتادند * وموسی بهارون کفت مجمر خودرا کرفته آتش از روی مذبح درآن بکذار وبخور برآن بریز وبزودی بسوی جماعت رفته برای ایشان کفّاره کن زیرا غضب از حضور خداوند برآمده و وبا
۴۷ شروع شده است * پس هارون بنحویکه موسی کفته بود آنرا کرفته درمیان جماعت دوید واینك وبا درمیان قوم شروع شده بود پس بخوررا بریخت وبجهة قوم کفّاره
۴۸ ۴۹ نمود * واو درمیان مردکان وزندکان ایستاد و وبا بازداشته شد * وعدد کسانیکه از وبا مردند چهارده هزار وهفت صد بود سوای آنانیکه درحادثهٔ
۵۰ قُورَح هلاك شدند * پس هارون نزد موسی بدر خیمهٔ اجتماع برکشت و وبا رفع شد *

باب هفدهم

۱ ۲ وخداوند موسیرا خطاب کرده کفت * به بنی اسرائیل سخن بکو وازایشان عصاها بکیر یك عصا از هر خاندانِ آبا از جمیع سروران ایشان دوازده عصا

۳ برحسب خاندان آبای ایشان ونام هرکسرا برعصای او بنویس * واسم هارونرا
برعصای لاوی بنویس زیراکه برای هر سرور خاندان آبای ایشان یك عصا
۴ خواهد بود * وآنهارا درخیمهٔ اجتماع پیش شهادت جائیکه من با شما ملاقات
۵ میکنم بگذار * وشخصی‌راکه من اختیار میکنم عصای او شکوفه خواهد آورد پس
۶ همهمهٔ بنی اسرائیلراکه برشما میکنند از خود ساکت خواهم نمود * وموسی اینرا ببنی
اسرائیل گفت پس جمیع سروران ایشان اورا عصاها دادند یك عصا برای هر
سرور یعنی دوازده عصا برحسب خاندان آبای ایشان وعصای هارون درمیان
۷ عصاهای آنها بود * وموسی عصاهارا بحضور خداوند درخیمهٔ شهادت گذارد *
۸ ودر فردای آنروز چون موسی بخیمهٔ شهادت داخل شد اینك عصای هارون که
بجهة خاندان لاوی بود شگفته بود وشکوفه آورده وگل داده وبادام رسانیده
۹ بود * وموسی همهٔ عصاهارا از حضور خداوند نزد جمیع بنی اسرائیل بیرون آورده
۱۰ هر یك نگاه کرده عصای خودرا گرفتند * وخداوند به موسی گفت عصای
هارونرا پیش روی شهادت باز بگذار تا بجهة علامت بر این ابنای تمرّد نگاه داشته
۱۱ شود وهمهمهٔ ایشانرا از من رفع نمائی تا نمیرند * پس موسی چنان کرد وبنحویکه
۱۲ خداوند اورا امر فرموده بود عمل نمود * وبنی اسرائیل بموسی عرض کرده گفتند
۱۳ اینك فانی وهلاك میشویم جمیع ما هلاك شده‌ایم * هرکه نزدیك میآید که بمسکن
خداوند نزدیك میاید میمیرد آیا تماماً فانی شویم *

باب هجدهم

۱ وخداوند بهارون گفت تو وپسرانت وخاندان آبایت با تو گناه مَقْدَس‌را متحمّل
۲ شوید وتو وپسرانت با تو گناه کهانت خودرا متحمّل شوید * وهم برادران خود
یعنی سبط لاوی‌راکه سبط آبای تو باشند با خود نزدیك بیاور تا با تو متفق شده ترا
۳ خدمت نمایند واما تو با پسرانت پیش خیمهٔ شهادت باشید * وایشان ودیعت ترا
و ودیعت تمامیٔ مسکن‌را نگاه دارند لیکن باسباب قدس وبمذبح نزدیك نیایند
۴ مبادا بمیرند ایشان وشما نیز * وایشان با تو متفق شده ودیعت خیمهٔ اجتماع‌را با
۵ تمامیٔ خدمت خیمه بجا آورند وغریبی بشما نزدیك نیاید * و ودیعت قدس و

۶ ودیعت مذبحرا نکاه دارید تا غضب بر بنی اسرائیل دیکر مستولی نشود* وامّا من
اینك برادران شما لاویانرا از میان بنی اسرائیل کرفتم وبرای شما پیشکش میباشند
۷ که بخداوند داده شده‌اند تا خدمت خیمهٔ اجتماعرا بجا آورند* وامّا تو با پسرانت
کهانت خودرا بجهة هرکار مذبح وبرای آنچه اندرون حجاب است نکاه دارید
وخدمت بکنید. کهانترا بشما دادم تا خدمت از راه بخشش باشد وغریبی که
۸ نزدیك آید کشته شود* وخداوند به هارون کفت اینك من ودیعت
هدایای افراشتنیٔ خودرا با همهٔ چیزهای مقدّس بنی اسرائیل بتو بخشیدم آنهارا
۹ بتو وپسرانت بسبب مسح شدن بفریضهٔ ابدی دادم* از قدس اقداس که از آتش
نکاه داشته شود این از آنِ تو خواهد بود هر هدیهٔ ایشان یعنی هر هدیهٔ آردی
وهر قربانیٔ کناه وهر قربانیٔ جرم ایشان که نزد من بکذرانند اینها برای تو وپسرانت
۱۰ قدس اقداس باشد* مثل قدس اقداس آنهارا بخور هر ذکور از آن بخورد برای
۱۱ تو مقدّس باشد* واین هم از آنِ تو باشد هدیهٔ افراشتنی از عطایای ایشان با هر
هدیهٔ جنبانیدنیٔ بنی اسرائیل‌را بتو وبه پسرانت ودخترانت بفریضهٔ ابدی دادم هر
۱۲ که درخانهٔ تو طاهر باشد از آن بخورد* تمامیٔ بهترینِ روغن وتمامیٔ بهترینِ حاصل
۱۳ مَیْ وغلّه یعنی نوبرهای آنهارا که بخداوند میدهند به‌تو بخشیدم* نوبرهای هر چه
درزمین ایشان است که نزد خداوند میآورند از آنِ تو باشد هرکه درخانهٔ تو طاهر
۱۴ باشد از آن بخورد* وهر چه دراسرائیل وقف بشود از آنِ تو باشد* وهر چه
۱۵ رَحِم‌را کشاید از هر ذی جَسَدی که برای خداوند میکذرانند چه از انسان وچه
از بهایم از آنِ تو باشد امّا نخستزادهٔ انسانرا البتّه فدیه دهی ونخستزادهٔ بهایم ناپاك‌را
۱۶ فدیهٔ بده* وامّا دربارهٔ فدیهٔ آنها آنهارا از یك ماهه بحساب خود پنج مثقال نقره
۱۷ موافق مثقال قدس که بیست جیره باشد فدیه بده* ولی نخستزادهٔ کاو یا نخستزادهٔ
کوسفند یا نخست زادهٔ بزُرا فدیه ندهی آنها مقدّسند خون آنهارا برمذبح بپاش
۱۸ وپیه آنهارا بجهة هدیهٔ آتشین وعطر خوشبو برای خداوند بسوزان* وکوشت آنها
۱۹ مثل سینهٔ جنبانیدنی از آنِ تو باشد وران راست از آنِ تو باشد* جمیع هدایای
افراشتنیرا از چیزهای مقدّس که بنی اسرائیل برای خداوند میکذرانند بتو وپسرانت
ودخترانت با تو بفریضهٔ ابدی دادم این بحضور خداوند برای تو وذریّت تو با تو

۲۰ عهد نمك تا ابد خواهد بود* وخداوند به هارون گفت تو در زمين ايشان
هيچ ملك نخواهى يافت ودرميان ايشان براى تو نصيبى نخواهد بود نصيب تو
۲۱ وملك تو درميان بنى اسرائيل من هستم* وبنى لاوى اينك تمامىٔ عشر اسرائيل را
۲۲ براى ملكيّت دادم بعوض خدمتيكه ميكنند يعنى خدمت خيمهٔ اجتماع* وبعد
از اين بنى اسرائيل بخيمهٔ اجتماع نزديك نيايند مبادا گناهرا متحمّل شده بميرند*
۲۳ امّا لاويان خدمت خيمهٔ اجتماع را بكنند ومتحمّل گناه ايشان بشوند اين در قرنهاى
شما فريضهٔ ابدى خواهد بود وايشان درميان بنى اسرائيل ملك نخواهند يافت*
۲۴ زيراكه عشر بنى اسرائيل را كه آنرا نزد خداوند براى هديهٔ افراشتنى بگذرانند
بلاويان بجهة ملك بخشيدم بنابرين بايشان گفتم كه درميان بنى اسرائيل ملك
۲۵ نخواهند يافت* وخداوند موسى را خطاب كرده گفت* كه لاويانرا نيز
۲۶ خطاب كرده بايشان بگو چون عشريرا كه از بنى اسرائيل بشما براى ملكيّت دادم
از ايشان بگيريد آنگاه هديهٔ افراشتنىٔ خداوندرا از آن يعنى عشرى از عشر
۲۷ بگذرانيد* وهديهٔ افراشتنىٔ شما براى شما مثل غلّهٔ خرمن وپرىٔ چرخشت حساب
۲۸ ميشود* بدينطور شما نيز از همهٔ عشرهائيكه از بنى اسرائيل ميگيريد هديهٔ افراشتنىٔ
براى خداوند بگذرانيد واز آنها هديهٔ افراشتنىٔ خداوندرا بهارون كاهن بدهيد*
۲۹ از جميع هداياى خود هر هديهٔ خداوندرا از تمامىٔ پيه آنها واز قسمت مقدّس
۳۰ آنها بگذرانيد* وايشانرا بگو هنگاميكه پيه آنهارا از آنها گذرانيده باشيد آنگاه
۳۱ براى لاويان مثل محصول خرمن وحاصل چرخشت حساب خواهد شد* وشما
وخاندان شما آنرا درهرجا بخوريد زيراكه اين مزد شما است بعوض خدمتيكه در خيمهٔ
۳۲ اجتماع ميكنيد* وچون پيه آنهارا از آنها گذرانيده باشيد پس بسبب آنها متحمّل
گناه نخواهيد بود وچيزهاى مقدّس بنى اسرائيل را ناپاك نكنيد مبادا بميريد*

باب نوزدهم

۱ وخداوند موسى وهارونرا خطاب كرده گفت* اين است فريضهٔ شريعتيكه
۲ خداوند آنرا امر فرموده گفت بنى اسرائيل بگو كه گاو سرخ پاك كه در آن عيب
۳ نباشد ويوغ بر گردنش نيامده باشد نزد تو بياورند* وآنرا به العازار كاهن

۴ بدهید وآنرا بیرون از لشرگاه بُرده پیش روی وی کشته شود * والعازار کاهن بانکشت خود ازخون آن بکیرد وبسوی پیشگاه خیمهٔ اجتماع آن خونرا هفت
۵ مرتبه بپاشد * وگاو درنظر او سوخته شود پوست وگوشت وخون با سرگین
۶ آن سوخته شود * وکاهن چوب سرو بازوفا وقرمز گرفته آنهارا درمیان آتشِ گاو
۷ بیندازد * پس کاهن رخت خودرا بشوید وبدن خودرا بآب غسل دهد وبعد
۸ ازآن درلشکرگاه داخل شود وکاهن تا شام نجس باشد * وکسیکه آنرا سوزانید رخت خودرا بآب به شوید وبدن خودرا بآب غسل دهد وتا شام نجس باشد *
۹ وشخص طاهر خاکستر گاورا جمع کرده بیرون از لشکرگاه در جای پاك بگذارد وآن بجهة جماعت بنی اسرائیل برای آب تنزیه نگاه داشته شود آن قربانی گناه
۱۰ است * وکسیکه خاکستر گاورا جمع کند رخت خودرا بشوید وتا شام نجس باشد این برای بنی اسرائیل وغریبیکه درمیان ایشان ساکن باشد فریضهٔ ابدی خواهد
۱۱ بود * هرکه میتهٔ هر آدمی‌را لمس نماید هفت روز نجس باشد * وآنشخص در روز
۱۲ سیّم خویشتن‌را بآن پاك کند ودر روز هفتم طاهر باشد واگر خویشتن‌را در روز
۱۳ سیّم پاك نکرده باشد در روز هفتم طاهر نخواهد بود * وهرکه میتهٔ هر آدمیرا که مُرده باشد لمس نموده وخودرا بآن پاك نکرده باشد او مسکن خداوندرا ملوّث کرده است وآن شخص از اسرائیل منقطع شود چونکه آب تنزیه براو پاشیده نشده
۱۴ است نجس خواهد بود ونجاستش بروی باقی است * این است قانون برای کسیکه درخیمهٔ بمیرد هرکه داخل آن خیمه شود وهرکه درآن خیمه باشد هفت
۱۵ روز نجس خواهد بود * وهر ظرف کشاده که سرپوش برآن بسته نباشد نجس
۱۶ خواهد بود * وهرکه در بیابان کشتهٔ شمشیر یا میته یا استخوان آدمی یا قبری‌را
۱۷ لمس نماید هفت روز نجس باشد * وبرای شخص نجس از خاکستر آتش آن قربانیِ
۱۸ گناه بگیرند وآب روان برآن درظرفی بریزند * وشخص طاهر زوفا گرفته درآن آب فرو برد وبرخیمه وهمهٔ اسباب وکسانیکه درآن بودند وبر شخصیکه استخوان
۱۹ یا مقتول یامیته یا قبررا لمس کرده باشد بپاشد * وآن شخص طاهر آبرا برآن شخص نجس در روز سیّم ودر روز هفتم بپاشد ودر روز هفتم خویشتنرا تطهیر کرده
۲۰ رخت خودرا بشوید وبآب غسل کند ودر شام طاهر خواهد بود * واما کسیکه

نجس شده خویشتن‌را تطهیر نکند آن شخص ازمیان جماعت منقطع شود چونکه
مَقْدِس خداوندرا ملوّث نموده وآب تنزیه براو پاشیده نشده است او نجس است *
۲۱ وبرای ایشان فریضهٔ ابدی خواهد بود وکسیکه آب تنزیه‌را بپاشد رخت خودرا
۲۲ بشوید وکسیکه آب تنزیه‌را لمس کند تا شام نجس باشد * وهرچیزبراکه شخص
نجس لمس نماید نجس خواهد بود وهرکسیکه آنرا لمس نماید تا شام نجس خواهد بود *

باب بیستم

۱ وتمامیٔ جماعت بنی اسرائیل درماه اوّل بیابان صین رسیدند وقوم در قادش
۲ اقامت کردند ومریم در آنجا وفات یافته دفن شد * وبرای جماعت آب نبود
۳ پس برموسی وهارون جمع شدند * وقوم با موسی منازعت کرده کفتند کاشکه
۴ میمردیم وقتیکه برادران ما درحضور خداوند مردند * وچرا جماعت خداوندرا
۵ باین بیابان آوردید تا ما وبهایم ما در اینجا بمیریم * ومارا از مصر چرا برآوردید
تا مارا باین جای بد بیاورید که جای زراعت وانجیر ومَو وانار نیست وآب هم
۶ نیست که بنوشیم * وموسی وهارون از حضور جماعت نزد در خیمهٔ اجتماع
۷ آمدند وبروی خود در افتادند وجلال خداوند برایشان ظاهر شد * وخداوند
۸ موسی‌را خطاب کرده کفت * عصارا بکیر وتو وبرادرت هارون جماعترا جمع
کرده درنظر ایشان باین صخره بکوئید که آب خودرا بدهد پس آب‌را برای ایشان
۹ از صخره بیرون آورده جماعت وبهایم ایشانرا خواهی نوشانید * پس موسی عصارا
۱۰ از حضور خداوند چنانکه اورا فرموده بود کرفت * وموسی وهارون جماعترا
پیش صخره جمع کردند وبایشان کفت ای مفسدان بشنوید آیا از این صخره آب
۱۱ برای شما بیرون آوریم * وموسی دست خودرا بلند کرده صخره‌را دو مرتبه باعصای
۱۲ خود زد وآب بسیار بیرون آمد که جماعت وبهایم ایشان نوشیدند * وخداوند
بموسی وهارون کفت چونکه مرا تصدیق نمودید تا مرا درنظر بنی اسرائیل تقدیس
نمائید لهذا شما این جماعترا بزمینیکه بایشان داده‌ام داخل نخواهید ساخت *
۱۳ این است آب مَرِیبَه جائیکه بنی اسرائیل با خداوند مخاصمه کردند واو خودرا
۱۴ درمیان ایشان تقدیس نمود * وموسی رسولان از قادش نزد ملك ادوم

فرستاد که برادر تو اسرائیل چنین میکوید که تمامیٔ مشقّتیرا که برما واقع شده است
۱۵ تو میدانی* که پدران ما بمصر فرود آمدند ومدّت مدیدی درمصر ساکن میبودیم
۱٦ ومصریان با ما وبا پدران ما بد سلوکی نمودند* وچون نزد خداوند فریاد
برآوردیم او آواز مارا شنیده فرشتهٔ فرستاد ومارا از مصر بیرون آورد واینك ما
۱۷ در قادش هستیم شهریکه درآخر حدود تو است* تمنّا اینکه از زمین تو بکذریم
از مزرعه وتاکستان نخواهیم کذشت وآب از چاهها نخواهیم نوشید بلکه ازشاه راهها
خواهیم رفت وتا ازحدود تو نکذشته باشیم بطرف راست یا چپ انحراف نخواهیم
۱۸ کرد* ادوم ویرا کفت از من نخواهی کذشت والاّ بمقابلهٔ تو با شمشیر بیرون خواهم
۱۹ آمد* بنی اسرائیل درجواب وی کفتند ازراههای عامّ خواهیم رفت وهرکاه
من ومواشیم از آب تو بنوشیم قیمت آنرا خواهم داد فقط برپایهای خود میکذرم
۲۰ وبس* کفت نخواهی کذشت وادوم با خلق بسیار ودست قوی بمقابلهٔ ایشان
۲۱ بیرون آمد* بدینطور ادوم راضی نشد که اسرائیل را از حدود خود راه دهد پس
۲۲ اسرائیل ازطرف او رو کردانید* پس تمامیٔ جماعت بنی اسرائیل از قادِش
۲۳ کوچ کرده بکوه هور رسیدند* وخداوند موسی وهارونرا درکوه هور نزد
۲٤ سرحدّ زمین ادوم خطاب کرده کفت* هارون بقوم خود خواهد پیوست زیرا
چونکه شما نزد آب مَریبَه از قول من عصیان ورزیدید ازاینجهة او بزمینیکه بنی
۲۵ اسرائیل دادم داخل نخواهد شد* پس هارون وپسرش العازاررا برداشته
۲٦ ایشانرا بفراز کوه هور بیاور* ولباس هارونرا بیرون کرده برپسرش العازار بپوشان
۲۷ وهارون درآنجا وفات یافته بقوم خود خواهد پیوست* پس موسی بطوریکه
خداوند اورا امر فرموده بود عمل نموده ایشان درنظر تمامیٔ جماعت بفراز کوه هور
۲۸ برآمدند* وموسی لباس هارونرا بیرون کرده بپسرش العازار پوشانید وهارون
۲۹ درآنجا برقلّهٔ کوه وفات یافت وموسی والعازار ازکوه فرود آمدند* وچون
تمامیٔ جماعت دیدند که هارون مُرد جمیع خاندان اسرائیل برای هارون سی روز
ماتم کرفتند*

باب بیست ویکم

۱ وچون کنعانی که ملِك عَرادْ ودرجنوب ساکن بود شنید که اسرائیل ازراه آتاریم

۲ می آید با اسرائیل جنك کرد وبعضی از ایشانرا باسیری بُرد* واسرائیل برای خداوند نذر کرده کفت اکر اینقومرا بدست من تسلیم نمائی شهرهای ایشانرا
۳ بالکُلّ هلاك خواهم ساخت* پس خداوند دعای اسرائیل را مستجاب فرموده کنعانیانرا تسلیم کرد وایشان وشهرهای ایشان را بالکُلّ هلاك ساختند وآن مکان
۴ حُرمه نامیده شد* واز کوه هور براه بحر قلزم کوچ کردند تا زمین ادوم را دَور
۵ زنند ودل قوم بسبب راه تنك شد* وقوم برخدا وموسی شکایت آورده کفتند که مارا از مصر چرا برآوردید تا دربیابان بمیریم زیراکه نان نیست وآب هم نیست
۶ ودل ما از این خوراكِ سخیف کراهیت دارد* پس خداوند مارهای آتشی درمیان
۷ قوم فرستاده قوم را کزیدند وکروهی کثیر از اسرائیل مردند* وقوم نزد موسی آمده کفتند کناه کرده ایم زیراکه بر خداوند وبرتو شکایت آوردیم پس نزد خداوند
۸ دعا کن تا مارهارا از ما دور کند وموسی بجهة قوم استغاثه نمود* وخداوند بموسی کفت مار آتشینی بساز وآنرا برنیزهٔ بردار وهر کزیده شدهٔ که برآن نظر کند خواهد
۹ زیست* پس موسی مار برنجینی ساخته برسر نیزهٔ بلند کرد وچنین شد که اکر مار
۱۰ کسیرا کزیده بود بمجرّد نکاه کردن برآن مار برنجین زنده میشد* وبنی اسرائیل
۱۱ کوچ کرده در اوبوت اُردو زدند* واز اوبوت کوچ کرده دَرعَیّی عباریم در
۱۲ بیابانیکه در مقابل مُوآب بطرف طلوع آفتاب است اُردو زدند* واز آنجا کوچ
۱۳ کرده بوادئ زارَد اُردو زدند* واز آنجا کوچ کرده بآنطرف آرنون که در بیابان خارج ازحدود اموریان میباشد اُردو زدند زیراکه آرنون حدّ موآب درمیان
۱۴ موآب واموریان است* از این جهة درکتاب جنکهای خداوند کفته میشود*
۱۵ وَاهِیب در سُوفَه ووادیهای آرنون* ورودخانهٔ وادیهائیکه بسوی مسکن
۱۶ عار متوجّه ایست* وبرحدود موآب تکیه میزند* واز آنجا به بئر کوچ کردند این آن چاهی است که خداوند در بارهٔ اش بموسی کفت قوم را جمع کن تا بایشان
۱۷ آب دهم* آنکاه اسرائیل این سرودرا سرائیدند* ای چاه بجوش آی* شما
۱۸ برایش سرود بخوانید* چاهیکه سروران حفر زدند* ونجبای قوم آنرا کندند* بصَوبَجانِ حاکم بعصاهای خود آنرا کندند* وایشان از بیابان تا مَتّانَه کوچ
۱۹ ۲۰ کردند* واز مَتّانَه به نَحْلیئیل واز نَحْلیئیل بباموت* واز باموت بدرّهٔ که در

۲۱ صحرای مُوآب نزد قلّهٔ فِسجَه که بسوی بیابان متوجّه است * واسرائیل
۲۲ رسولان نزد سِیحون ملك اموریان فرستاده کفت * مرا اجازت بده تا از زمین
تو بکذرم بسوی مزرعه یا تاکستان انحراف نخواهم ورزید وازآب چاه نخواهم
۲۳ نوشید وبشاه راه خواهم رفت تا از سرحدّ تو بکذریم * امّا سِیحون اسرائیل را
ازحدود خود راه نداد وسِیحون تمامیٔ قوم خودرا جمع نموده بمقابلهٔ اسرائیل ببیابان
۲٤ بیرون آمد وچون بیاهَص رسید با اسرائیل جنك کرد * واسرائیل اورا بدم
شمشیر زده زمینشرا از اَرنُون تایَبُّوق وتا حدّ بنی عَمُّون بتصرّف آورد زیراکه
۲۵ حدّ بنی عَمُّون مستحکم بود * واسرائیل تمامیٔ آن شهرهارا کرفت واسرائیل درتمامیٔ
۲٦ شهرهای اَموریان در حَشبُون ودرتمامیٔ دهاتش ساکن شد * زیراکه حَشبون شهر
سِیحون ملك اموریان بود واو با ملك سابق موآب جنك کرده تمامیٔ زمینش را
۲۷ تا اَرنُون ازدستش کرفته بود * بنابرین مثل آورندکان میکویند * به حَشبون
۲۸ بیائید تا شهرسِیحُون بناکرده واستوار شود * زیرا آتشی ازحَشبون برآمد وشعلهٔ
۲۹ از قریهٔ سِیحون * وعارِ موآب‌را سوزانید وصاحبان بلندیهای اَرنُون‌را * وای برتو
ای موآب * ای قوم کَمُوش هلاك شدید * پسران خودرا مثل کریزندکان تسلیم
۳۰ نموده * ودختران خودرا بسِیحُون ملك اموریان باسیری داد * بایشان تیر انداختیم *
حَشبُون تا به دِیبُون هلاك شده * وآنرا تا نُوفَح که نزد مِیدَبا است ویران ساختیم *
۳۱ واسرائیل درزمین اموریان اقامت کردند * وموسی برای جاسوسیٔ یَعزِیر
۳۲ فرستاد ودهات آنرا کرفته اَموریانرا که در آنجا بودند بیرون کردند * پس
۳۳ برکشته از راه باشان برآمدند وعوج ملك باشان با تمامیٔ قوم خود بمقابلهٔ ایشان
۳٤ از برای جنك به اذرَعی بیرون آمد * وخداوند بموسی کفت از او مترس زیراکه
اورا باتمامیٔ قومش وزمینش بدست تو تسلیم نموده ام وبنحویکه با سِیحون ملك
۳۵ اموریان که درحشبون ساکن بود عمل نمودی با او نیز عمل خواهی نمود * پس
اورا با پسرانش وتمامیٔ قومش زدند بحدّیکه کسی از برایش باقی نماند وزمینشرا
بتصرّف آوردند *

باب بیست ودوّم

۱ وبنی اسرائیل کوچ کرده درعَرَباتِ موآب بآنطرف اُردُنّ درمقابل اریحا اردو

۲ زدند* وچون بالاق بن صِفّور هرچه اسرائیل باموریان کرده بودند دید*
۳ مواب از قوم بسیار ترسید زیراکه کثیر بودند ومواب از بنی اسرائیل مضطرب
٤ کردیدند* ومواب بمشایخ مدیان کفتند الآن این کروه هرچه باطراف ما هست
خواهند لیسید بنوعیکه کاو سبزهٔ صحرارا میلیسد ودرآن زمان بالاق بن صفّور
٥ ملكِ مواب بود* پس رسولان به فَتور که برکنار وادیست نزد بلعام بن بَعُور
بزمین پسران قوم او فرستاد تا اورا طلبیده بکویند اینك قومی از مصر بیرون
٦ آمده اند وهان روی زمین‌را مستور می سازند ودر مقابل من مقیم میباشند* پس
الآن بیا واینقوم‌را برای من لعنت کن زیراکه از من قوی تراند شاید توانائی یابم
تا بر ایشان غالب آئیم وایشانرا از زمین خود بیرون کنم زیرا میدانم هرکرا تو
۷ برکت دهی مبارك است وهرکرا لعنت نمائی ملعون است* پس مشایخ مواب
ومشایخ مدیان مُزد فالکیری‌را بدست کرفته روانه شدند ونزد بلعام رسیده سخنان
۸ بالاق‌را بوی کفتند* او بایشان کفت این شبرا در اینجا بمانید تا چنانکه خداوند
۹ بمن کوید بشما باز کویم وسروران مواب نزد بلعام ماندند* وخدا نزد بلعام آمده
۱۰ کفت این کسانیکه نزد تو هستند کیستند* بلعام بخدا کفت بالاق بن صِفّور ملك
۱۱ مواب نزد من فرستاده است* که اینك این قومیکه از مصر بیرون آمده اند
روی زمین‌را پوشانیده اند الآن آمده ایشانرا برای من لعنت کن شاید که توانائی
۱۲ یابم تا با ایشان جنك نموده ایشانرا دور سازم* خدا ببلعام کفت با ایشان مرو
۱۳ وقومرا لعنت مکن زیرا مبارك هستند* پس بلعام بامدادان برخاسته به سروران
بالاق کفت بزمین خود بروید زیرا خداوند مرا اجازت نمیدهد که با شما بیایم*
۱٤ وسروران مواب برخاسته نزد بالاق برکشته کفتند که بلعام از آمدن با ما انکار
۱۵ نمود* وبالاق بار دیکر سروران زیاده وبزرکتر از آنان فرستاد* وایشان نزد
۱٦ بلعام آمده ویرا کفتند بالاق بن صِفّور چنین میکوید تمنّا اینکه از آمدن نزد من
۱۷ انکار نکنی* زیراکه البتّه ترا بسیار تکریم خواهم نمود وهرآنچه بمن بکوئی بجا خواهم
۱۸ آورد پس بیا واین قوم‌را برای من لعنت کن* بلعام درجواب نوکران بالاق کفت
اکر بالاق خانهٔ خودرا پُر از نقره وطلا بمن بخشد نمیتوانم از فرمان یَهُوَه خدای خود
۱۹ تجاوز نموده کم یا زیاد بعمل آورم* پس الآن شما نیز امشب در اینجا بمانید تا بدانم که

۲۰ خداوند بمن دیگر چه خواهد گفت* وخدا درشب نزد بلعام آمده ویرا گفت
اگر این مردمان برای طلبیدن تو بیایند برخاسته همراه ایشان برو امّا کلامیرا که
۲۱ من بتو گویم بهمان عمل نما* پس بلعام بامدادان برخاسته الاغ خودرا بیاراست
۲۲ وهمراه سروران مواب روانه شد* وغضب خدا بسبب رفتن او افروخته شده
فرشتهٔ خداوند درراه بمقاومت وی ایستاد واو برالاغ خود سوار بود ودو نوکرش
۲۳ همراهش بودند* والاغ فرشتهٔ خداوندرا با شمشیر برهنه بدستش برسر راه ایستاده
دید پس الاغ از راه بیکسو شده بمزرعهٔ رفت وبلعام الاغرا زد تا اورا براه
۲٤ برگرداند* پس فرشتهٔ خداوند درجای گود درمیان تاکستانها بایستاد وبهر دو
۲۵ طرفش دیوار بود* والاغ فرشتهٔ خداوندرا دیده خودرا بدیوار چسپانید وپای
۲٦ بلعامرا بدیوار فشرد پس اورا بار دیگر زد* وفرشتهٔ خداوند پیش رفته درمکانی
۲۷ تنگ بایستاد که جائی بجهت برگشتن بطرف راست یا چپ نبود* وچون الاغ
فرشتهٔ خداوندرا دید در زیر بلعام خوابید وخشم بلعام افروخته شده الاغرا
۲۸ باعصای خود زد* آنگاه خداوند دهان الاغرا باز کرد که بلعامرا گفت بتو چه
۲۹ کردهام که مرا این سه مرتبه زدی* بلعام به الاغ گفت از اینجهة که تو مرا استهزاء
۳۰ نمودی کاشکه شمشیر دردست من میبود که الآن ترا میکشتم* الاغ ببلعام گفت آیا
من الاغ تو نیستم که از وقتیکه مال تو شده ام تا امروز بر من سوار شدهٔ آیا هرگز
۳۱ عادت میداشتم که باینطور با تو رفتار نمایم او گفت نی* وخداوند چشمان بلعامرا
باز کرد تا فرشتهٔ خداوندرا دید که با شمشیر برهنه در دستش بسر راه ایستاده
۳۲ است پس خم شده بروی درافتاد* وفرشتهٔ خداوند ویرا گفت الاغ خودرا
این سه مرتبه چرا زدی اینك من بمقاومت تو بیرون آمدم زیراکه این سفر تو
۳۳ درنظر من از روی تمرّد است* والاغ مرا دیده این سه مرتبه از من کناره جُست
۳٤ واگر از من کناره نمی جُست یقیناً الآن ترا میکشتم واورا زنده نگاه میداشتم* بلعام
بفرشتهٔ خداوند گفت گناه کردم زیرا ندانستم که تو بمقابل من در راه ایستادهٔ پس
۳۵ الآن اگر درنظر تو ناپسند است برمیگردم* فرشتهٔ خداوند ببلعام گفت همراه
این اشخاص برو لیکن سخنیرا که من بتو گویم همانرا فقط بگوه پس بلعام همراه سروران
۳٦ بالاق رفت* وچون بالاق شنید که بلعام آمده است باستقبال وی تا شهر مواب

٣٧ که برحدّ اَرنُون وبراقصای حدود وی بود بیرون آمد* وبالاق ببلعام کفت آیا
برای طلبیدن تو نزد تو نفرستادم پس چرا نزد من نیامدی آیا حقیقةً قادر نیستم که
٣٨ ترا بعزّت رسانم* بلعام ببالاق کفت اینك نزد تو آمده‌ام آیا الآن هیچ قدرتی
٣٩ دارم که چیزی بکویم آنچه خدا بدهانم میکذارد همانرا خواهم کفت* پس بلعام
٤٠ همراه بالاق رفته به قریت حَصوت رسیدند* وبالاق کاوان وکوسفندان ذبح
٤١ کرده نزد بلعام وسرورانیکه باوی بودند فرستاد* و بامدادان بالاق بلعام‌را
برداشته اورا ببُلندیهای بَعل‌آورد تا از آنجا اقصای قوم‌را ملاحظه کند*

باب بیست وسیّم

١ وبلعام ببالاق کفت دراینجا برای من هفت مذبح بساز وهفت کاو وهفت قوچ
٢ دراینجا برایم حاضرکن* وبالاق بنحویکه بلعام کفته بود بعمل آورد وبالاق وبلعام
٣ کاوی وقوچی برهر مذبح کذرانیدند* وبلعام ببالاق کفت نزد قربانیٔ سوختنیٔ
خود بایست تا من بروم شاید خداوند برای ملاقات من بیاید وهرچه او بمن نشان
٤ دهد آنرا بتو باز خواهم کفت پس بتلّی برآمد* وخدا بلعامرا ملاقات کرد واو
٥ ویرا کفت هفت مذبح برپا داشتم وکاوی وقوچی برهرمذبح قربانی کردم* خداوند
٦ سخنی بدهان بلعام کذاشته کفت نزد بالاق برکشته چنین بکو* پس نزد او برکشت
٧ واینك او با جمیع سروران موآب نزد قربانیٔ سوختنیٔ خود ایستاده بود* ومثل
خودرا آورده کفت. بالاق ملك موآب مرا از ارام ازکوههای مشرق آورد. که
٨ بیا یعقوب‌را برای من لعنت کن وبیا اسرائیل‌را نفرین نما* چکونه لعنت کنم
آنراکه خدا لعنت نکرده است. وچکونه نفرین نمایم آنراکه خداوند نفرین
٩ ننموده است* زیرا از سر صخره‌ها اورا میبینم. وازکوهها اورا مشاهده مینمایم.
اینك قومی است که بتنهائی ساکن میشود ودرمیان امّتها حساب نخواهد شد*
١٠ کیست که غبار یعقوب‌را تواند شمُرد. یا ربع اسرائیل‌را حساب نماید. کاشکه
١١ من بوفات عادلان بمیرم. وعاقبت من مثل عاقبت ایشان باشد* پس بالاق
ببلعام کفت بمن چه کردی ترا آوردم تا دشمنانم‌را لعنت کنی وهان برکت تمام
١٢ دادی* او درجواب کفت آیا نمیباید باحذر باشم تا آنچه‌راکه خداوند بدهانم

۱۳ کذارد بکویم * بالاق ویرا کفت بیا الآن همراه من بجای دیکر که از آنجا ایشانرا
توانی دید فقط اقصای ایشانرا خواهی دید وجمیع ایشانرا نخواهی دید واز آنجا
۱٤ ایشانرا برای من لعنت کن * پس اورا بصحرای صُوفِیم نزد قُلّهٔ فِسجه برُد وهفت
۱۵ مذبح بنا نموده کاوی وقوچی برهر مذبح قربانی کرد * واو به بالاق کفت نزد
قربانیٔ سوختنیٔ خود اینجا بایست تا من درآنجا (خداوندرا) ملاقات نمایم *
۱٦ وخداوند بلعامرا ملاقات نموده وسخنی درزبانش کذاشته کفت نزد بالاق برکشته
۱۷ چنین بکو * پس نزد وی آمد واینك نزد قربانیٔ سوختنیٔ خود با سروران موآب
۱۸ ایستاده بود وبالاق ازاو پرسید که خداوند چه کفت * آنکاه مَثَل خودرا
۱۹ آورده کفت ، ای بالاق برخیز وبشنو ، وای پسر صِفّور مرا کوش بکیر * خدا
انسان نیست که دروغ بکوید ، واز بنی آدم نیست که بارادهٔ خود تغییر بدهد ،
۲۰ آیا او سخنی کفته باشد و نکند ، یا چیزی فرموده باشد واستوار ننماید * اینك مأمور
۲۱ شده‌ام که برکت بدهم ، واو برکت داده است وآنرا ردّ نمیتوانم نمود * او کناهی
دریعقوب ندیده ، وخطائی دراسرائیل مشاهده ننموده است ، یَهُوَه خدای او با
۲۲ وی است ، ونعرهٔ پادشاه درمیان ایشان است * خدا ایشان‌را از مصر بیرون
۲۳ آورده ، اورا شاخها مثل کاو وحشی است * بدرُستیکه بریعقوب افسون نیست ،
وبراسرائیل فالکیری نی ، دربارهٔ یعقوب ودر بارهٔ اسرائیل دروقتش کفته خواهد
۲٤ شد ، که خدا چه کرده است * اینك قوم مثل شیر ماده خواهند برخاست ،
ومثل شیر نر خویشتن‌را خواهند برانکیخت ، وتا شکاررا نخورد ، وخون کشتکانرا
۲۵ ننوشد نخواهد خوابید * بالاق ببلعام کفت نه ایشانرا لعنت کن ونه برکت‌ده *
۲٦ بلعام درجواب بالاق کفت آیا ترا نکفتم که هرآنچه خداوند به من کوید آنرا باید
۲۷ بکنم * بالاق ببلعام کفت بیا تاترا بجای دیکر ببرم شاید درنظر خدا پسند آید که
۲۸ ایشان‌را برای من از آنجا لعنت نمائی * پس بالاق بلعام‌را برقُلّهٔ فَغُور که مُشرِف
۲۹ بربیابان است برُد * بلعام ببالاق کفت دراینجا برای من هفت مذبح بساز وهفت
۳۰ کاو وهفت قوچ از برایم دراینجا حاضر کن * وبالاق بطوریکه بلعام کفته بود عمل
نموده کاوی وقوچی برهر مذبح قربانی کرد *

باب بیست وچهارم

۱ وچون بلعام دید که اسرائیلرا برکت دادن بنظر خداوند پسند میآید مثل دفعه
۲ های پیش برای طلبیدن افسون نرفت بلکه بسوی صحرا توجّه نمود* وبلعام
چشمان خودرا بُلند کرده اسرائیل‌را دید که موافق اسباط خود ساکن میبودند
۳ وروح خدا براو نازل شد* پس مَثَل خودرا آورده کفت وحئ بلعام بن بَعُور٭
۴ وحئ آن مردی که چشمانش باز شد* وحئ آن کسیکه سخنان خدارا شنیده ورؤیای
۵ قادر مطلق‌را مشاهده نموده آنکه بیفتاد وچشمان او کشاده کردید* چه زیبا
۶ است خیمه‌های تو ای یعقوب٭ ومسکنهای تو ای اسرائیل* مثل وادیهای کشیده
شده٭ مثل باغها برکنار رودخانه٭ مثل درختان عود که خداوند غرس نموده باشد٭
۷ ومثل سروهای آزاد نزد جویهای آب* آب از دلوهایش ریخته خواهد شد٭ وبذر
او درآبهای بسیار خواهد بود٭ وپادشاه او از اَجاج بُلندتر٭ ومملکت او برافراشته
۸ خواهد شد* خدا اورا از مصر بیرون آورد٭ اورا شاخها مثل کاو وحشی
است٭ امّتهای دشمنان خودرا خواهد بلعید٭ واستخوانهای ایشانرا خواهد شکست٭
۹ وایشانرا بتیرهای خود خواهد دوخت* مثل شیر نر خودرا جمع کرده خوابید٭
ومثل شیر ماده کیست که اورا برانکیزاند٭ مبارك باد هرکه ترا برکت دهد٭
۱۰ وملعون باد هرکه ترا لعنت نماید* پس خشم بالاق بربلعام افروخته شده هردو
دست خودرا برهم زد وبالاق ببلعام کفت ترا خواندم تا دشمنانمرا لعنت کنی واینك
۱۱ این سه مرتبه ایشانرا برکت تمام دادی* پس الآن بجای خود فرار کن٭ کفتم که
۱۲ ترا احترام تمام نمایم همانا خداوند ترا از احترام باز داشته است* بلعام به بالاق
۱۳ کفت آیا برسولانی که نزد من فرستاده بودی نیز نکفتم* که اکر بالاق خانهٔ خودرا
پُر از نقره وطلا بمن بدهد نمیتوانم از فرمان خداوند تجاوز نموده از دل خود نیك
۱۴ یا بد بکنم بلکه آنچه خداوند بمن کوید آنرا خواهم کفت* والآن اینك نزد قوم
خود میروم٭ بیا تا ترا اعلام نمایم که این قوم با قوم تو درایّام آخر چه خواهند
۱۵ کرد* پس مَثَل خودرا آورده کفت٭ وحئ بلعام بن بَعور٭ وحئ آنمردیکه
۱۶ چشمانش باز شد* وحئ آنکسیکه سخنان خدارا شنید٭ ومعرفت حضرت اعلی را

دانست ● وروٴیای قادر مطلق‌را مشاهده نمود ● آنکه بیفتاد وچشمان او کشوده
١٧ کردید * اورا خواهم دید لیکن نه الآن ● اورا مشاهده خواهم نمود امّا نزدیک نی ●
ستارهٔ از یعقوب طلوع خواهد کرده وعصائی از اسرائیل خواهد برخاست ●
واطراف مواب‌را خواهد شکست ● وجمیع ابنای فتنه‌را هلاك خواهد ساخت *
١٨ وآدوم مِلْك او خواهد شده ودشمنانش (اهل) سعیر مملوكِ او خواهند کردیده
١٩ واسرائیل بشجاعت عمل خواهد نمود * وکسیکه از یعقوب ظاهر میشود سلطنت
٢٠ خواهد نمود ● وبقیّهٔ اهل شهررا هلاك خواهد ساخت * وبه عمالقه نظر انداخته
مَثَل خودرا آورده کفت عمالیق اوّل امتها بوده امّا آخر او منتهی بهلاکت است *
٢١ وبرقینیان نظر انداخته مَثَل خودرا آورد وکفت مسکن تو مستحکم ● وآشیانهٔ تو
٢٢ برصخره نهاده (شده است) * لیکن قاین تباه خواهد شده تا وقتیکه آشور ترا
٢٣ باسیری ببرد * پس مَثَل خودرا آورده کفت وای چون خدا اینرا میکند کیست
٢٤ که زنده بماند * وکشتیها از جانب کتّیم آمده ● آشوررا ذلیل خواهند ساخت وعابررا
٢٥ ذلیل خواهند کردانیده واو نیز بهلاکت خواهد رسید * وبلعام برخاسته روانه
شده بجای خود رفت وبالاق نیز راه خودرا پیش کرفت *

باب بیست وپنجم

١ واسرائیل درشِطّیم اقامت نمودند وقوم با دختران مواب زنا کردن کرفتند *
٢ زیرا که ایشان قوم‌را بقربانیهای خدایان خود دعوت نمودند پس قوم میخوردند
٣ وبخدایان ایشان سجده مینمودند * واسرائیل ببَعل فَغوُر مُلحق شدند وغضب
٤ خداوند براسرائیل افروخته شد * وخداوند بموسی کفت که تمامیٔ روٴسای قوم‌را
کرفته ایشان‌را برای خداوند پیش آفتاب بدار بکش تا شدّت خشم خداوند
٥ از اسرائیل برکردد * وموسی بداوران اسرائیل کفت که هریکی از شما کسان
٦ خودرا که ببَعْل فَغوُر ملحق شدند بکشید * واینك مردی از بنی اسرائیل آمده زن
مدیانی‌را درنظر موسی ودرنظر تمامیٔ جماعت بنی اسرائیل نزد برادران خود آورد
٧ وایشان بدروازهٔ خیمهٔ اجتماع کریه میکردند * وچون فِینحاس بن العازار بن هارون
٨ کاهن اینرا دید از میان جماعة برخاسته نیزهٔ بدست خود کرفت * واز عقب آن

مرد اسرائیلی بهقُبّه داخل شده هر دوی ایشانرا یعنی آن مرد اسرائیلی وزنرا
۹ بشکمش فرو برُد و وبا از بنی اسرائیل رفع شد* وآنانیکه از وبا مُردند بیست و
۱۰ ۱۱ چهار هزار نفر بودند* وخداوند موسی را خطاب کرده گفت* فینحاس بن
العازار بن هارون کاهن غضب مرا از بنی اسرائیل برگردانید چونکه با غیرت
من درمیان ایشان غیور شد تا بنی اسرائیل را در غیرت خود هلاك نسازم*
۱۲ ۱۳ لهذا بگو اینك عهد سلامتیٔ خودرا باو میبخشم* وبرای او وبرای ذرّیتش بعد
از او این عهد کهانت جاودانی خواهد بود زیرا که برای خدای خود غیور شد
۱۴ وبجهة بنی اسرائیل کفّاره نمود* واسم آن مرد اسرائیلیٔ مقتول که با زن مدیانی کشته
۱۵ گردید زِمْری ابن سالو رئیس خاندان آبای سبط شَمْعُون بود* واسم زن مدیانی
که کشته شد کُزبی دختر صور بود واو رئیس قوم خاندان آبا در مدیان بود*
۱۶ ۱۷ وخداوند موسی را خطاب کرده گفت* مدیانیانرا ذلیل ساخته مغلوب سازید*
۱۸ زیرا که ایشان شمارا بمکاید خود ذلیل ساختند چونکه شمارا در واقعهٔ فَغُور ودر امر
خواهر خود کزبی دختر رئیس مدیان که درروز وبا در واقعهٔ فَغُور کشته شد
فریب دادند*

باب بیست وششم

۱ وبعد از وبا خداوند موسی والعازار بن هارون کاهن را خطاب کرده گفت*
۲ شمارهٔ تمامیٔ جماعت بنی اسرائیل را برحسب خاندان آبای ایشان از بیست ساله
۳ وبالاتر یعنی جمیع کسانی را که از اسرائیل بجنك بیرون میروند بگیرید* پس موسی
والعازار کاهن ایشانرا درعَرَبات موآب نزد اُرْدُنّ درمقابل اریحا خطابکرده گفتند*
۴ قومرا از بیست ساله وبالاتر بشمارید چنانکه خداوند موسی وبنی اسرائیل را که
۵ از زمین مصر بیرون آمدند امر فرموده بود* رَاُوْبین نخست‌زادهٔ اسرائیل. بنی
۶ رَاُوبین از حَنُوك قبیلهٔ حنوکیان واز فَلّوُ قبیلهٔ فلّوئیان* واز حَصْرون قبیلهٔ
۷ حَصْرونیان واز کَرَمی قبیلهٔ کرَمیان* اینانند قبایل رَاُوبینیان وشمرده شدگان
۸ ۹ ایشان چهل وسه هزار وهفتصد وسی نفر بودند* وبنی فَلّو اَلِیآب* وبنی اَلِیآب
نَموئیل وداتان وآبیرام ایناند داتان وآبیرام که خوانده شدگان جماعت بوده با موسی
۱۰ وهارون درجمعیّت قورَح مخاصمه کردند چون با خداوند مخاصمه نمودند* وزمین

دهان خودرا کشوده ایشانرا با قورَح فرو بُرد هنکامیکه آن کروه مُردند وآتش
١١ آن دویست وپنجاه نفررا سوزانیده عبرت کشتند * لکن پسران قورح نمُردند *
١٢ وبنی شَمعُون برحسب قبایل ایشان ، از نَمُوئیل قبیلهٔ نموئیلیان واز یامین قبیلهٔ
١٣ یامینیان واز یاکین قبیلهٔ یاکینیان * واز زارَح قبیلهٔ زارَحیان واز شاؤل قبیلهٔ
١٤ ١٥ شاؤلیان * اینانند قبایل شَمعُونیان بیست ودو هزار ودویست نفر * وبنی
جاد برحسب قبایل ایشان ، از صَفُون قبیلهٔ صَفونیان واز حَجّی قبیلهٔ حَجّیان وازشُونی
١٦ ١٧ قبیلهٔ شونیان * واز اُزنی قبیلهٔ اُزنیان وازعیری قبیلهٔ عیریان * واز اَرُودْ قبیلهٔ
١٨ اَرُودیان واز اَرْئیلی قبیلهٔ اَرْئیلیان * اینانند قبایل بنی جاد برحسب شمارهٔ ایشان
١٩ چهل هزار وپانصد نفر * وبنی یهودا عِیر واُونان وعیر واُونان درزمین کنعان
٢٠ مُردند * وبنی یهودا برحسب قبایل ایشان اینانند از شِیلَه قبیلهٔ شِیلَئیان واز فارَصْ
٢١ قبیلهٔ فارَصِیان واز زارَح قبیلهٔ زارَحیان * وبنی فارَص اینانند از حَصْرُون قبیلهٔ
٢٢ حَصْرونیان واز حامول قبیلهٔ حامولیان * اینانند قبایل یهودا برحسب شمرده شدکان
٢٣ ایشان هفتاد وششهزار وپانصد نفر * وبنی یَسّاکار برحسب قبایل ایشان ،
٢٤ از تُولَع قبیلهٔ تولَعیان واز فُوَّه قبیلهٔ فُوَّئیان * واز یاشوب قبیلهٔ یاشوبیان واز
٢٥ شِمْرُون قبیلهٔ شِمْرُونیان * اینانند قبایل یَسّاکار برحسب شمرده شدکان ایشان
٢٦ شصت وچهار هزار وسیصد نفر * وبنی زَبُولون برحسب قبایل ایشان ،
از سارَد قبیلهٔ سارَدیان واز ایلون قبیلهٔ ایلونیان واز یَحْلِئیل قبیلهٔ یحلیئیلیان *
٢٧ اینانند قبایل زبُولونیان برحسب شمرده شدکان ایشان شصت هزار وپانصد نفر *
٢٨ ٢٩ وبنی یوسف برحسب قبایل ایشان ، مَنسّی واَفْرایم * وبنی مَنسّی ، از ماکیر
٣٠ قبیلهٔ ماکیریان وماکیر جِلْعادرا آورد واز جِلْعاد قبیلهٔ جِلْعادیان * اینانند بنی
٣١ جِلْعاد از اِیعزَرْ قبیلهٔ اِیعزَریان از حالَقْ قبیلهٔ حالَقیان * از اَسرِئیل قبیلهٔ
٣٢ اَسرِئیلیان از شَکیم قبیلهٔ شَکیمیان * از شَمِیداع قبیلهٔ شَمِیداعیان واز حافَرْ قبیلهٔ
٣٣ حافَریان * وصَلُفْحاد بن حافَرْرا پسری نبود لیکن دختران داشت ونامهای دختران
٣٤ صَلُفْحاد مَحْلَه ونُوعَه وحُجْلَه ومِلْکَه وتِرْصَه * اینانند قبایل مَنَسّی وشمرده شدکان
٣٥ ایشان پنجاه ودو هزار وهفت صد نفر بودند * واینانند بنی افرایم برحسب قبایل
ایشان ، از شُوتالَح قبیلهٔ شوتالَحیان واز باکَرْ قبیلهٔ باکَریان واز تاحَن قبیلهٔ تاحَنیان *

۳۶ وبنی شُوتالَحَ ایناند از عِیران قبیلهٔ عِیرانیان * ایناند قبایل بنی افرایم برحسب ۳۷ شمرده شدکان ایشان سی ودو هزار وپانصد نفر وبنی یوسف برحسب قبایل ایشان
۳۸ ایناند * وبنی بِنیامین برحسب قبایل ایشان • از بالَعْ قبیلهٔ بالَعیان از اَشْبِیل
۳۹ قبیلهٔ اَشْبِیلیان واز اَحِیرام قبیلهٔ اَحِیرامیان * از شَفُوفام قبیلهٔ شَفُوفامیان از حوفام
۴۰ قبیلهٔ حوفامیان * وبنی بالَعْ اَرْدْ ونَعْمان • از اَرْدْ قبیلهٔ اَرْدیان واز نَعْمان قبیلهٔ
۴۱ نَعْمانیان * ایناند بنی بنیامین برحسب قبایل ایشان وشمرده شدکان ایشان چهل
۴۲ وپنج هزار وشش صد نفر بودند * ایناند بنی دان برحسب قبایل ایشان •
۴۳ از شوحام قبیلهٔ شوحامیان • ایناند قبایل دان برحسب قبایل ایشان * جمیع قبایل شوحامیان برحسب شمرده شدکان ایشان شصت وچهار هزار وچهار صد نفر
۴۴ بودند * ایناند بنی اَشِیر برحسب قبایل ایشان • از یِمْنَه قبیلهٔ یِمْنَیان از یِشْوِی
۴۵ قبیلهٔ یِشْویان از بَرِیعَه قبیلهٔ بَرِیعئیان * از بنی بَرِیعَه از حابَرْ قبیلهٔ حابَریان از
۴۶ مَلْکِیئیل قبیلهٔ مَلْکِیئیلیان * ونام دختر اَشِیر سارَحْ بود * ایناند قبایل بنی اَشِیر ۴۷
۴۸ برحسب شمرده شدکان ایشان پنجاه وسه هزار وچهار صد نفر * ایناند بنی نَفْتالی برحسب قبایل ایشان • از یاحَصْئیل قبیلهٔ یاحَصْئیلیان از جونی قبیلهٔ
۴۹ جونیان * از یِصَرْ قبیلهٔ یِصَریان از شِلیم قبیلهٔ شِلِّیمیان * ایناند قبایل نَفْتالی ۵۰ برحسب قبایل ایشان وشمرده شدکان ایشان چهل وپنج هزار وچهار صد نفر
۵۱ بودند * ایناند شمرده شدکان بنی اسرائیل ششصد ویك هزار وهفت صد وسی
۵۲ نفر * وخداوند موسی را خطاب کرده کفت * برای اینان برحسب شمارهٔ ۵۳
۵۴ نامها زمین برای ملکیّت تقسیم بشود * برای کثیر نصیب اورا زیاده کن وبرای قلیل نصیب اورا کم نما بهرکس برحسب شمرده شدکان او نصیبش داده شود *
۵۵ لیکن زمین بقرعه تقسیم شود وبرحسب نامهای اسباط آبای خود درآن تصرّف
۵۶ نمائید * موافق قرعه ملك ایشان درمیان کثیر وقلیل تقسیم شود * وایناند ۵۷ شمرده شدکان لاوی برحسب قبایل ایشان • از جَرْشون قبیلهٔ جَرْشونیان از قَهات
۵۸ قبیلهٔ قهاتیان از مَرارِی قبیلهٔ مَراریان * ایناند قبایل لاویان قبیلهٔ لِبنیان وقبیلهٔ حَبْرُونیان وقبیلهٔ مَحْلِیان وقبیلهٔ موشیان وقبیلهٔ قُورَحِیان امّا قَهات عَمرام را
۵۹ آورد * ونام زن عَمْرام یوکَبَد بود دختر لاوی که برای لاوی درمصر زائیده شد

٦٠ واو برای عَمرام هارون وموسی وخواهر ایشان مریمرا زائید* وبرای هارون
٦١ ناداب وآبیهو والعازار وایتامار زائیده شدند* وناداب وابیهو چون آتش غریبی
٦٢ بحضور خداوند گذرانیده بودند مُردند* وشمرده شدگان ایشان یعنی همهٔ ذکوران
ازیك ماهه وبالاتر بیست وسه هزار نفر بودند زیراکه ایشان درمیان بنی اسرائیل
٦٣ شمرده نشدند چونکه نصیبی درمیان بنی اسرائیل بایشان داده نشد* اینانند
آنانیکه موسی والعازار کاهن شمردند وقتیکه بنی اسرائیلرا درعربات موآب نزد
٦٤ اُردُنّ درمقابل اریحا شمردند* ودرمیان ایشان کسی نبود از آنانیکه موسی وهارون
٦٥ کاهن شمرده بودند وقتیکه بنی اسرائیلرا در بیابان سینا شمردند* زیرا خداوند
دربارهٔ ایشان گفته بود که البتّه دربیابان خواهند مُرد پس از آنها یك مرد سوای
کالیب بن یَفُنَّه ویُوشَع بن نُون باقی نماند*

باب بیست وهفتم

١ ودختران صَلُفحاد بن حافَر بن جِلْعاد بن ماکیر بن مَنَسّی که از قبایل مَنَسّی ابن
یوسف بود نزدیك آمدند واینهاست نامهای دخترانش مَحْلَه ونُوعَه وحُجْلَه ومِلْکَه
٢ وتِرْصَه* وبحضور موسی والعازار کاهن وبحضور سروران وتمامیٔ جماعت نزد
٣ درِ خیمهٔ اجتماع ایستاده گفتند* پدرِ ما در بیابان مُرد واو از آن گروه نبود که
درجمعیّت قورَح بضدّ خداوند همداستان شدند بلکه درگناه خود مُرد وپسری
٤ نداشت* پس چرا نام پدر ما ازانجهة که پسری ندارد ازمیان قبیله‌اش محو شود
٥ لهذا مارا درمیان برادران پدرما نصیبی بده* پس موسی دعویٔ ایشانرا بحضور
٦ خداوند آورد* وخداوند موسی‌را خطاب کرده گفت* دختران صَلُفحاد
٧ راست میگویند البتّه درمیان برادران پدر ایشان ملك موروثی بایشان بده ونصیب
٨ پدر ایشانرا بایشان انتقال نما* وبنی اسرائیل‌را خطاب کرده بگو اگر کسی بمیرد
٩ وپسری نداشته باشد ملِك اورا بدخترش انتقال نمائید* واگر اورا دختری
١٠ نباشد ملِك اورا به برادرانش بدهید* واگر اورا برادری نباشد مِلك اورا
١١ ببرادران پدرش بدهید* واگر پدر اورا برادری نباشد مِلك اورا بهرکس
از قبیله اش که خویش نزدیکتر او باشد بدهید تا مالك آن بشود پس این برای

بنی اسرائیل فریضهٔ شرعی باشد چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود*
١٢ وخداوند بموسی کفت باین کوه عَباریم برآی و زمینیرا که ببنی اسرائیل دادهام ببین*
١٣ وچون آنرا دیدی تو نیز بقوم خود ملحق خواهی شد چنانکه برادرت هارون ملحق
١٤ شد* زیراکه در بیابان صین وقتیکه جماعت مخاصمه نمودند شما از قول من عصیان ورزیدید ومرا نزد آب درنظر ایشان تقدیس ننمودید این است آبِ
١٥ مریبهٔ قادِش دربیابان صین* وموسی بخداوند عرض کرده کفت* ملتمس اینکه
١٦
١٧ یَهْوَه خدای ارواح تمامیٔ بشر کسیرا براین جماعت بکمارد* که پیش روی ایشان بیرون رود وپیش روی ایشان داخل شود وایشانرا بیرون بَرَد وایشانرا درآورد
١٨ تا جماعتِ خداوند مثل کوسفندانِ بی شبان نباشند* وخداوند بموسی کفت یُوشَع
١٩ بن نون را که مردی صاحب روح است کرفته دست خودرا براو بکذار* واورا بحضور العازار کاهن وبحضور تمامیٔ جماعة برپا داشته درنظر ایشان بوی وصیّت
٢٠ نما* واز عزّت خود براو بکذار تا تمامیٔ جماعت بنی اسرائیل اورا اطاعت نمایند*
٢١ واو بحضور العازار کاهن بایستد تا از برای او بحکم اُورِیم بحضور خداوند سؤآل نماید وبفرمان وی او وتمامیٔ بنی اسرائیل با وی وتمامیٔ جماعت بیرون روند وبه
٢٢ فرمان وی داخل شوند* پس موسی بنوعیکه خداوند اورا امر فرموده بود عمل نموده یوشع را کرفت واورا بحضور العازار کاهن وبحضور تمامیٔ جماعت برپا
٢٣ داشت* ودستهای خودرا براو کذاشته اورا بطوریکه خداوند بواسطهٔ موسی کفته بود وصیّت نمود*

باب بیست وهشتم

١
٢ وخداوند موسی را خطاب کرده کفت* بنی اسرائیل را امر فرموده بایشان بکو مراقب باشید تا هدیهٔ طعام مرا از قربانیهای آتشینِ عطر خوشبوی من در موسمش
٣ نزد من بکذرانید* وایشانرا بکو قربانیٔ آتشین که نزد خداوند بکذرانید این
٤ است دو برهٔ نرینهٔ یك سالهٔ بی عیب هر روز بجهة قربانیٔ سوختنیٔ دایمی* یك
٥ بره را درصبح قربانی کن وبرهٔ دیکررا درعصر قربانی کن* ویك عُشر ایفهٔ آرد
٦ نرم مخلوط شده با یك رُبع هینِ روغن زلال برای هدیهٔ آردی* این است قربانیٔ

سوختنیٔ دایمی که درکوهِ سینا بجهة عطر خوشبو وقربانیٔ آتشین خداوند معین
٧ شد * وهدیهٔ ریختنی آن یك رُبع هین بجهة هر برهٔ باشد این هدیهٔ ریختنیٔ مسکرات را
٨ برای خداوند در قدس بریز * وبرهٔ دیگررا درعصر قربانی کن مثل هدیهٔ آردیٔ
صبح ومثل هدیهٔ ریختنیٔ آن بگذران تا قربانیٔ آتشین وعطر خوشبو برای خداوند
٩ باشد * ودر روز سبت دو برهٔ یکسالهٔ بی عیب ودو عُشر ایفهٔ آرد نرم سرشته
١٠ شده باروغن بجهة هدیهٔ آردی با هدیهٔ ریختنیٔ آن * این است قربانیٔ سوختنیٔ هر
١١ روزِ سبت سوای قربانیٔ سوختنیٔ دایمی با هدیهٔ ریختنیٔ آن * ودر اوّل ماههای
خود قربانیٔ سوختنی برای خداوند بگذرانید دو گاو جوان ویك قوچ وهفت
١٢ برهٔ نرینهٔ یکسالهٔ بیعیب * وسه عُشر ایفهٔ آرد نرم سرشته شده با روغن بجهة هدیهٔ
آردی برای هر گاو ودو عُشر آرد نرم سرشته شده باروغن بجهة هدیهٔ آردی برای
١٣ هر قوچ * ویك عُشر آرد نرم سرشته شده باروغن بجهة هدیهٔ آردی برای هر بره
١٤ تا قربانیٔ سوختنیٔ عطر خوشبو وهدیهٔ آتشین برای خداوند باشد * وهدایای
ریختنیٔ آنها نصف هینِ شراب برای هر گاو وثُلث هین برای هر قوچ ورُبع هین
١٥ برای هر بره باشد این است قربانیٔ سوختنیٔ هر ماه ازماههای سال * ویك بزِ نر
بجهة قربانیٔ گناه سوای قربانیٔ سوختنیٔ دایمی با هدیهٔ ریختنیٔ آن برای خداوند
١٦ قربانی بشود * ودر روز چهاردهم ماه اوّل فصح خداوند است * ودر روز
١٧ پانزدهم این ماه عید است که هفت روز نان فطیر خورده شود * در روز اوّل
١٨ محفل مقدّس است که هیچ کار خدمت در آن نکنید * وبجهة هدیهٔ آتشین
١٩ وقربانیٔ سوختنی برای خداوند دو گاو جوان ویك قوچ وهفت برهٔ نرینهٔ یکساله
٢٠ قربانی کنید اینها برای شما بی‌عیب باشد * وبجهة هدیهٔ آردیٔ آنها سه عُشر آرد
٢١ نرم سرشتهٔ شدهٔ باروغن برای هر گاو ودو عُشر برای هر قوچ بگذرانید * ویك
٢٢ عُشر برای هر بره از آن هفت بره بگذران * ویك بزِ نر بجهة قربانیٔ گناه تا برای
٢٣ شما کفّاره شود * اینهارا سوای قربانیٔ سوختنیٔ صبح که قربانیٔ سوختنیٔ دایمی است
٢٤ بگذرانید * بابنطور هر روز از آن هفت روز طعامِ هدیهٔ آتشینِ عطر خوشبو
برای خداوند بگذرانید واین سوای قربانیٔ سوختنیٔ دایمی گذرانیده شود با هدیهٔ
٢٥ ریختنیٔ آن * ودر روز هفتم برای شما محفل مقدّس باشد هیچ کار خدمت در آن

٢٦ نکنید* ودر روز نوبرها چون هدیهٔ آردیٔ تازه درعید هفته های خود برای
خداوند بگذرانید محفل مقدّس برای شما باشد وهیچکار خدمت در آن مکنید*
٢٧ وبجهة قربانیٔ سوختنی برای عطر خوشبوی خداوند دو گاو جوان ویك قوچ
٢٨ وهفت برهٔ نرینهٔ یکساله قربانی کنید* وهدیهٔ آردیٔ آنها سه عُشْر آرد نرم سرشته
٢٩ شده باروغن برای هر گاو ودو عُشْر برای هر قوچ* ویك عُشر برای هر بره
٣٠ ٣١ از آن هفت بره* ویك بُز نر تا برای شما کفّاه شود* اینهارا با هدیهٔ آردیٔ
آنها وهدایای ریختنیٔ آنها سوای قربانیٔ سوختنیٔ دایمی بگذرانید وبرای شما
بی عیب باشد*

باب بیست ونهم

١ ودر روز اوّل ماه هفتم محفل مقدّس برای شما باشد در آن هیچ کار خدمت
٢ مکنید وبرای شما روز نواختن کرّنا باشد* وقربانیٔ سوختنی بجهة عطر خوشبوی
خداوند بگذرانید یك گاو جوان ویك قوچ وهفت برهٔ نرینهٔ یکسالهٔ بیعیب*
٣ وهدیهٔ آردیٔ آنها سه عُشْر آرد نرم سرشته شده با روغن برای هر گاو ودو عُشر
٤ ٥ برای هر قوچ* ویك عُشْر برای هر بره از آن هفت بره* ویك بُز نر بجهة
٦ قربانیٔ گناه تا برای شما کفّاره شود* سوای قربانیٔ سوختنیٔ اوّلِ ماه وهدیهٔ آردیش
وقربانیٔ سوختنیٔ دایمی با هدیهٔ آردیش با هدایای ریختنیٔ آنها برحسب قانون
٧ آنها تا عطر خوشبو وهدیهٔ آتشین خداوند باشد* ودر روز دهمِ این ماهِ
هفتم محفل مقدّس برای شما باشد جانهای خودرا ذلیل سازید وهیچ کار مکنید*
٨ وقربانیٔ سوختنیٔ عطر خوشبو برای خداوند بگذرانید یك گاو جوان ویك قوچ
٩ وهفت برهٔ نرینهٔ یکساله که برای شما بیعیب باشند* وهدیهٔ آردیٔ آنها سه عُشر
١٠ آرد نرم سرشته شده با روغن برای هر گاو ودو عُشْر برای هر قوچ* ویك عُشر
١١ برای هر بره از آن هفت بره* ویك بُز نر برای قربانیٔ گناه سوای قربانیٔ گناه
١٢ کفّارهٔ وقربانیٔ سوختنیٔ دایمی با هدیهٔ آردیش وهدایای ریختنیٔ آنها* ودر روز
پانزدهم ماه هفتم محفل مقدّس برای شما باشد هیچکارِ خدمت مکنید وهفت روز
١٣ برای خداوند عید نگاه دارید* وقربانیٔ سوختنیٔ هدیهٔ آتشینِ عطر خوشبو برای
خداوند بگذرانید سیزده گاو جوان ودو قوچ وچهارده برهٔ نرینهٔ یکساله که برای

١٤ شما بیعیب باشند * وبجهة هدیهٔ آردئ آنها سه عشر آرد نرم سرشته شده با روغن
١٥ برای هر گاو ازآن سیزده گاو ودو عشر برای هر قوچ ازآن دو قوچ * ویك
١٦ عشر برای هر بره ازآن چهارده بره * ویك بز نر بجهة قربانیٔ گناه سوای قربانیٔ
١٧ سوختنیٔ دایمی با هدیهٔ آردی وهدیهٔ ریختنیٔ آن * ودر روز دوّم دوازده گاو
١٨ جوان ودو قوچ وچهارده برهٔ نرینهٔ یکسالهٔ بیعیب * وهدایای آردی وهدایای
١٩ ریختنیٔ آنها برای گاوها وقوچها وبرها بشمارهٔ آنها برحسب قانون * ویك بز نر
بجهة قربانیٔ گناه سوای قربانیٔ سوختنیٔ دایمی با هدیهٔ آردیش وهدایای ریختنیٔ
٢٠ آنها * ودر روز سوّم یازده گاو جوان ودو قوچ وچهارده برهٔ نرینهٔ یکسالهٔ
٢١ بیعیب * وهدایای آردی وهدایای ریختنیٔ آنها برای گاوها وقوچها وبرها
٢٢ بشمارهٔ آنها برحسب قانون * ویك بز نر بجهة قربانیٔ گناه سوای قربانیٔ سوختنیٔ
٢٣ دایمی با هدیهٔ آردیش وهدیهٔ ریختنیٔ آن * ودر روز چهارم ده گاو جوان ودو
٢٤ قوچ وچهارده برهٔ نرینهٔ یکسالهٔ بیعیب * وهدایای آردی وهدایای ریختنیٔ آنها
٢٥ برای گاوها وقوچها وبرها بشمارهٔ آنها برحسب قانون * ویك بز نر بجهة قربانیٔ
٢٦ گناه سوای قربانیٔ سوختنیٔ دایمی وهدیهٔ آردیش وهدیهٔ ریختنیٔ آن * ودر روز
٢٧ پنجم نُه گاو جوان ودو قوچ وچهارده برهٔ نرینهٔ یکسالهٔ بیعیب * وهدایای
آردی وهدایای ریختنیٔ آنها برای گاوها وقوچها وبرها بشمارهٔ آنها برحسب قانون *
٢٨ ویك بز نر بجهة قربانیٔ گناه سوای قربانیٔ سوختنیٔ دایمی وهدیهٔ آردیش وهدیهٔ
٢٩ ریختنیٔ آن * ودر روز ششم هشت گاو جوان ودو قوچ وچهارده برهٔ نرینهٔ یکسالهٔ
٣٠ بیعیب * وهدایای آردی وهدایای ریختنیٔ آنها برای گاوها وقوچها وبرها بشمارهٔ
٣١ آنها برحسب قانون * ویك بز نر بجهة قربانیٔ گناه سوای قربانیٔ سوختنیٔ دایمی
٣٢ وهدیهٔ آردیش وهدایای ریختنیٔ آن * ودر روز هفتم هفت گاو جوان ودو قوچ
٣٣ وچهارده برهٔ نرینهٔ یك سالهٔ بیعیب * وهدایای آردی وهدایای ریختنیٔ آنها
٣٤ برای گاوها وقوچها وبرها بشمارهٔ آنها برحسب قانون * ویك بز نر بجهة قربانیٔ
٣٥ گناه سوای قربانیٔ سوختنیٔ دایمی وهدیهٔ آردیش وهدیهٔ ریختنیٔ آن * ودر روز
٣٦ هشتم برای شما جشن مقدّس باشد هیچ کار خدمت مکنید * وقربانیٔ سوختنیٔ
هدیهٔ آتشینِ عطر خوشبو برای خداوند بگذرانید یك گاو جوان ویك قوچ

۲۷ وهفت برهٔ نرینهٔ یکسالهٔ بیعیب* وهدایای آردی وهدایای ریختنیٔ آنها برای
۲۸ گاو وقوچ وبرهها بشمارهٔ آنها برحسب قانون* ویك بُزِ نر برای قربانیٔ گناه سوای
۲۹ قربانیٔ سوختنیٔ دایمی با هدیهٔ آردیش وهدیهٔ ریختنیٔ آن* اینهارا شما در
موسمهای خود برای خداوند بگذرانید سوای نذرها ونوافل خود برای قربانیهای
٤۰ سوختنی وهدایای آردی وهدایای ریختنی وذبایح سلامتیٔ خود* پس برحسب
هرآنچه خداوند بموسی امر فرموده بود موسی بنی اسرائیلرا اعلام نمود*

باب سیام

۱ وموسی سروران اسباط بنی اسرائیلرا خطاب کرده گفت این است کاریکه
۲ خداوند امر فرموده است* چون شخصی برای خداوند نذر کند یا قَسَم خورد تا
جان خودرا بتکلیفی الزام نماید پس کلام خودرا باطل نسازد بلکه برحسب هرآنچه
۳ ازدهانش برآمد عمل نماید* واما چون زن برای خداوند نذر کرده خودرا
٤ درخانهٔ پدرش درجوانیش بتکلیفی الزام نماید* وپدرش نذر او وتکلیفی که خودرا
برآن الزام نموده شنیده باشد وپدرش دربارهٔ او ساکت باشد آنگاه تمامیٔ نذرهایش
٥ استوار وهر تکلیفی که خودرا بآن الزام نموده باشد قایم خواهد بود* اما اگر
پدرش در روزیکه شنید اورا منع کرد آنگاه هیچکدام از نذرهایش واز تکالیفش
که خودرا بآن الزام نموده باشد استوار نخواهد بود واز اینجهة که پدرش اورا منع
٦ نموده است خداوند اورا خواهد آمرزید* واگر بشوهری داده شود ونذرهای
۷ او یا سخنی که ازلبهایش جَسْتَه وجان خودرا بآن الزام نموده براو باشد* وشوهرش
شنید ودر روز شنیدنش بوی هیچ نگفت آنگاه نذرهایش استوار خواهد ماند
۸ وتکلیفهائیکه خویشتنرا بآنها الزام نموده است قایم خواهد ماند* لیکن اگر
شوهرش در روزیکه آنرا شنید اورا منع نماید ونذریرا که براو است یا سخنیرا که
ازلبهایش جَسْتَه وخویشتنرا بآن الزام نموده باشد باطل سازد پس خداوند اورا
۹ خواهد آمرزید* اما نذر زن بیوه یا مطلّقه درهرچه خودرا بآن الزام نموده باشد
۱۰ بروی استوار خواهد ماند* واما اگر زنی درخانهٔ شوهرش نذر کند یا خویشتنرا
۱۱ باقَسَم بتکلیفی الزام نماید* وشوهرش بشنود واورا هیچ نگوید ومنع ننماید پس

تمامیٔ نذرهایش استوار وهر تکلیفی که خویشتن‌را بآن الزام نموده باشد قایم خواهد
۱۲ بود* وامّا اکر شوهرش در روزیکه بشنود آنهارا باطل سازد پس هرچه ازلبهایش
در آمده باشد در بارهٔ نذرهایش یا تکالیف خود استوار نخواهد ماند وچونکه
۱۳ شوهرش آنرا باطل نموده است خداوند اورا خواهد آمرزید* هر نذری وهر
قَسَمِ الزامیرا برای ذلیل ساختن جان خود شوهرش آنرا استوار نماید وشوهرش
۱۴ آنرا باطل سازد* امّا اکر شوهرش روز بروز باو هیچ نکوید پس همهٔ نذرهایش
وهمهٔ تکالیفش‌را که بروی باشد استوار نموده باشد چونکه در روزیکه شنید بوی
۱۵ هیچ نکفت پس آنهارا استوار نموده است* واکر بعد از شنیدن آنهارا باطل
۱۶ نمود پس او کناه ویرا متحمّل خواهد بود* این است فرایضیکه خداوند
بموسی امر فرمود درمیان مرد وزنش ودرمیان پدر ودخترش در زمان جوانیٔ
او درخانهٔ پدر وی*

باب سی ویکم

۱ وخداوند موسی‌را خطاب کرده کفت* انتقام بنی اسرائیل‌را از مدیانیان بکیر
۲
۳ وبعد ازآن بقوم خود ملحق خواهی شد* پس موسی قوم‌را مخاطب ساخته کفت
ازمیان خود مردان برای جنك مهیّا سازید تا بمقابلهٔ مدیان برآیند وانتقام
۴ خداوندرا ازمدیان بکشند* هزار نفر ازهر سبط از جمیع اسباط اسرائیل برای
۵ جنك بفرستید* پس ازهزاره‌های اسرائیل ازهر سبط یك هزار یعنی دوازده
۶ هزار نفر مهیّا شدهٔ برای جنك منتخب شدند* وموسی ایشانرا هزار نفر ازهر سبط
بجنك فرستاد ایشانرا با فینحاس بن العازار کاهن واسباب قدس وکرّناها برای
۷ نواختن در دستش بجنك فرستاد* وبا مدیان بطوریکه خداوند موسی‌را امر
۸ فرموده بود جنك کرده همهٔ ذکورانرا کُشتند* ودرمیان کُشتکانْ ملوك مدیان
یعنی اَوی ورافَم وصور وحور ورابَع پنج پادشاه مدیانرا کشتند وبلعام بن بَعُوْررا
۹ بشمشیر کشتند* وبنی اسرائیل زنان مدیان واطفال ایشانرا باسیری بُردند
۱۰ وجمیع بهایم وجمیع مواشیٔ ایشان وهمهٔ املاك ایشانرا غارت کردند* وتمامیٔ
۱۱ شهرها ومساکن وقلعه‌های ایشانرا بآتش سوزانیدند* وتمامیٔ غنیمت وجمیع

۱۲ غارترا از انسان وبهایم کرفتند* واسیران وغارت وغنیمت‌را نزد موسی والعازار
کاهن وجماعة بنی اسرائیل درلشکرکاه درعربات موآب که نزد اُرْدُنّ درمقابل
۱۳ اریحا است آوردند* وموسی والعازار کاهن وتمامیٔ سروران جماعت بیرون
۱٤ ازلشکرکاه باستقبال ایشان آمدند* وموسی بر رؤسای لشکر یعنی سرداران هزاره‌ها
۱٥ وسرداران صدها که از خدمت جنك باز آمده بودند غضبناك شد* وموسی
۱٦ بایشان کفت آیا همهٔ زنانرا زنده نکاه داشتید* اینك ایناننده که برحسب مشورت
بلعام بنی اسرائیل‌را واداشتند تا درامر فَغور بخداوند خیانت ورزیدند ودرجماعت
۱۷ خداوند وبا عارض شد* پس الآن هر ذکوری از اطفالرا بکشید. وهرزنی‌را
۱۸ که مردرا شناخته با او همبستر شده باشد بکشید* واز زنان هر دختری‌را که مردرا
۱۹ نشناخته وبا او همبستر نشده برای خود زنده نکاه دارید* وشما هفت روز بیرون
ازلشکرکاه خیمه زنید وهرکه شخصی‌را کشته وهرکه کُشتهٔرا لمس نموده باشد از
۲۰ شما واسیران شما در روز سوّم ودر روز هفتم خودرا تطهیر نماید* وهر جامه وهر
ظرف چرمی وهرچه از پشم بُز ساخته شده باشد وهر ظرف چوبین‌را تطهیر نمائید*
۲۱ والعازار کاهن بمردان جنکی که بمقاتله رفته بودند کفت این است قانون شریعتیکه
۲۲ خداوند بموسی امر فرموده است* طلا ونقره وبرنج وآهن وروی
۲۳ وسُرب* یعنی هرچه متحمّل آتش بشود آنرا از آتش بکذرانید وطاهر خواهد
شد وبآب تنزیه نیز آنرا طاهر سازند وهرچه متحمّل آتش نشود آنرا از آب
۲٤ بکذرانید* ودر روز هفتم رخت خودرا بشوئید تا طاهر شوید وبعد از آن
۲٥ بلشکرکاه داخل شوید* وخداوند موسی‌را خطاب کرده کفت* تو والعازار
۲٦ کاهن وسروران خاندان آبای جماعت حساب غنایمیکه کرفته شده است چه
۲۷ از انسان وچه از بهایم بکیرید* وغنیمت‌را درمیان مردان جنکی که بمقاتله
۲۸ بیرون رفته اند وتمامیٔ جماعت نصف نما* وازمردان جنکی که بمقاتله
بیرون رفته اند زکوة برای خداوند بکیر یعنی یك نفر از پانصد چه از انسان وچه
۲۹ ازکاو وچه ازالاغ وچه از کوسفند* از قسمت ایشان بکیر وبه العازار کاهن
۳۰ بده تا هدیهٔ افراشتنی برای خداوند باشد* واز قسمت بنی اسرائیل یکی که ازهر
پنجاه نفر کرفته شده باشد چه از انسان وچه ازکاو وچه ازالاغ وچه ازکوسفند

وچه از جمیع بهایم بگیر وآنهارا به لاویانیکه ودیعت مسکن خداوندرا نگاه
۳۱ میدارند بده☆ پس موسی والعازار کاهن برحسب آنچه خداوند بموسی امر فرموده
۳۲ بود عمل کردند☆ وغنیمت سوای آن غنیمتیکه مردان جنگی گرفته بودند از
۳۳ گوسفند ششصد وهفتاد وپنج هزار راس بود☆ واز گاو هفتاد ودو هزار راس☆
۳۴ ۳۵ واز الاغ شصت ویك هزار راس☆ واز انسان از زنانیکه مردرا نشناخته بودند
۳٦ سی ودو هزار نفر بودند☆ ونصفهٔ که قسمت کسانی بود که بجنگ رفته بودند
۳۷ سیصد وسی وهفت هزار وپانصد گوسفند بود☆ وزکوة خداوند از گوسفند
۳۸ ششصد وهفتاد وپنج راس بود☆ وگاوان سی وشش هزار بود واز آنها زکوة
۳۹ خداوند هفتاد ودو راس بود☆ والاغها سی هزار وپانصد واز آنها زکوة خداوند
٤۰ شصت ویك راس بود☆ ومردمان شانزده هزار واز ایشان زکوة خداوند سی
٤۱ ودو نفر بودند☆ وموسی زکوةرا که هدیهٔ افراشتنیٔ خداوند بود به العازار کاهن
٤۲ داد چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود☆ واز قسمت بنی اسرائیل که موسی
٤۳ آنرا از مردان جنگی جدا کرده بود☆ وقسمت جماعت از گوسفندان سیصد
٤٤ ٤٥ وسی وهفت هزار وپانصد رأس بود☆ واز گاوان سی وششهزار رأس☆ واز
٤٦ ٤۷ الاغها سی هزار وپانصد رأس☆ واز انسان شانزده هزار نفر☆ وموسی از قسمت
بنی اسرائیل یکی را که از هر پنجاه گرفته شده بود چه از انسان وچه از بهایم گرفت
وآنهارا به لاویانیکه ودیعت مسکن خداوندرا نگاه میداشتند داد چنانکه خداوند
٤۸ بموسی امر فرموده بود☆ ورؤسائیکه برهزاره های لشکر بودند سرداران هزاره ها
٤۹ با سرداران صدها نزد موسی آمدند☆ وبموسی گفتند بندگانت حساب مردان
۵۰ جنگی را که زیردست ما میباشند گرفتیم واز ما یك نفر مفقود نشده است☆ پس ما
از آنچه هرکس یافته است هدیهٔ برای خداوند آورده ایم از زیورهای طلا وخلخالها
ودست بندها وانگشترها وگوشوارها وگردن بندها تا برای جانهای ما بحضور
۵۱ خداوند کفّاره شود☆ وموسی والعازار کاهن طلا وهمهٔ زیورهای مصنوعهرا از
۵۲ ایشان گرفتند☆ وتمامیٔ طلای هدیهٔ که از سرداران هزارهها وسرداران صدها
۵۳ برای خداوند گذرانیدند شانزده هزار وهفت صد وپنجاه مثقال بود☆ زیراکه
۵٤ هر یکی از مردان جنگی غنیمتی برای خود بُرده بودند☆ وموسی والعازار کاهن

طلارا از سرداران هزارهها وصدها کرفته بخیمهٔ اجتماع آوردند تا بجهة بنی اسرائیل بحضور خداوند یادکار باشد*

باب سی ودوم

١ وبنی راؤبین وبنی جادرا مواشیٔ بنهایت بسیار وکثیر بود پس چون زمین یَعْزیر
٢ وزمین جلعادرا دیدند که اینك این مکان مکان مواشی است* بنی جاد وبنی
٣ راؤبین نزد موسی والعازار کاهن وسروران جماعت آمده کفتند* عَطاروت
٤ ودیبون ویَعْزیر ونِمْرَه وحَشْبُون واَلِیعالَه وشَبام ونَبُو وبَعُون* زمینیکه خداوند پیش روی جماعة اسرائیل مفتوح ساخته است زمینِ مواشی است وبندکانت
٥ صاحب مواشی میباشیم* پس کفتند اکر درنظر تو التفات یافته ایم این زمین
٦ ببندکانت بملکیّت داده شود ومارا از اُرْدُنّ عبور مده* موسی ببنی جاد وبنی
٧ رَاؤبین کفت آیا برادران شما بجنك روند وشما اینجا بنشینید* چرا دل بنی اسرائیل‌را افسُرده میکنید تا بزمینیکه خداوند بایشان داده است عبور نکنند*
٨ به همین طور پدران شما عمل نمودند وقتیکه ایشانرا ازقادِش بَرْنیع برای دیدن
٩ زمین فرستادم* بوادیٔ اَشْکول رفته زمین‌را دیدند ودل بنی اسرائیل‌را افسُرده
١٠ ساختند تا بزمینیکه خداوند بایشان داده بود داخل نشوند* پس غضب خداوند
١١ درآنروز افروخته شد بحدّیکه قَسَم خورده کفت* البتّه هیچکدام از مردانیکه از مصر بیرون آمدند از بیست ساله وبالاتر آن زمینرا که برای ابراهیم واسحق ویعقوب قَسَم خوردم نخواهند دید چونکه ایشان مرا پیرویٔ کامل ننمودند*
١٢ سوای کالیب بن یَفُنَّهٔ قِنِزّی ویُوشَع بن نُون چونکه ایشان خداوندرا پیرویٔ کامل
١٣ نمودند* پس غضب خداوند براسرائیل افروخته شده ایشانرا چهل سال در بیابان آواره کردانید تا تمامیٔ آن کروهیکه این شرارت‌را درنظر خداوند ورزیده بودند
١٤ هلاك شدند* واینك شما بجای پدران خود انبوهی از مردان خطاکار برپا شده
١٥ اید تا شدّت غضب خداوندرا بر اسرائیل باز زیاده کنید* زیرا اکر از پیرویٔ او رو بکردانید بار دیکر ایشانرا در بیابان ترك خواهد کرد وشما تمامیٔ اینقومرا
١٦ هلاك خواهید ساخت* پس ایشان نزد وی آمده کفتند آغلها را اینجا برای مواشیٔ

۱۷ خود وشهرها بجهة اطفال خویش خواهیم ساخت* وخود مسلّح شده حاضر
میشویم وپیش روی بنی اسرائیل خواهیم رفت تا آنهارا بمکان ایشان برسانیم
۱۸ واطفال ما ازترس ساکنان زمین در شهرهای حصاردار خواهند ماند* وتا
هریکی از بنی اسرائیل مِلك خودرا نکرفته باشد بخانه‌های خود مراجعت نخواهیم
۱۹ کرد* زیراکه ما با ایشان درآن طرف اُرْدُنّ وماورای آن مِلك نخواهیم کرفت
۲۰ چونکه نصیب ما باین طرف اُرْدُنّ بطرف مشرق بما رسیده است* وموسی بایشان
کفت اکر این کاررا بکنید وخویشتن‌را بحضور خداوند برای جنك مهیّا سازید*
۲۱ وهر مرد جنکئ از شما بحضور خداوند از اُرْدُنّ عبور کند تا او دشمنان خودرا
۲۲ ازپیش روی خود اخراج نماید* وزمین بحضور خداوند مغلوب شود پس بعد
ازآن برکردیده بحضور خداوند وبحضور اسرائیل بیکناه خواهید شد واین زمین
۲۳ ازجانب خداوند مِلك شما خواهد بود* واکر چنین نکنید اینك بخداوند کناه
۲۴ ورزیده اید وبدانید که کناه شما شمارا درخواهد کرفت* پس شهرها برای اطفال
۲۵ واغلها برای کله‌های خود بناکنید وبآنچه ازدهان شما درآمد عمل نمائید* پس
بنی جاد وبنی رَاؤُبین موسی‌را خطاب کرده کفتند بندکانت بطوریکه آقای ما
۲۶ فرموده است خواهیم کرد* اطفال وزنان ومواشی وهمهٔ بهایم ما اینجا در شهرهای
۲۷ جِلْعاد خواهند ماند* وجمیع بندکانت مهیّای جنك شده چنانکه آقای ما کفته
۲۸ است به حضور خداوند برای مقاتله عبور خواهیم نمود* پس موسی العازار
کاهن ویُوشَع بنِ نُون ورؤسای خاندان آبای اسباط بنی اسرائیل‌را در بارهٔ ایشان
۲۹ وصیّت نمود* وموسی بایشان کفت اکر جمیع بنی جاد وبنی رَاؤُبین مهیّای جنك
شده همراه شما بحضور خداوند ازاُرْدُنّ عبور کنند وزمینْ پیش روی شما مغلوب
۳۰ شود آنکاه زمین جِلْعادرا برای ملکیّت بایشان بدهید* واکر ایشان مهیّا نشوند
۳۱ وهمراه شما عبور ننمایند پس درمیان شما در زمین کنعان مِلك بکیرند* بنی جاد
وبنی رَاؤُبین درجواب وی کفتند چنانکه خداوند ببندکانت کفته است همچنین
۳۲ خواهیم کرد* ما مهیّای جنك شده پیش روی خداوند بزمین کنعان عبور خواهیم
۳۳ کرد ومِلْك نصیب ما باینطرف اُرْدُنّ داده شود* پس موسی بایشان یعنی ببنی
جاد وبنی رَاؤُبین ونصف سبط منسّی ابن یوسف مملکت سیحون مَلِك اَمُوریان

ومملکت عوج مَلِكِ باشانرا داد یعنی زمین‌را با شهرهایش وحدود شهرهای زمین‌را
۳۴ از هر طرف * وبنی جاد دیبون وعطاروت وعَرُوعیر * وعَطْرُوت شوفان
۳۵
۳۶ ویَعزیر ویُجْبُهَه * وبیت نِمْرَه وبیت هارانرا بنا کردند یعنی شهرهای حصاردار را
۳۷ با آغلهای گله‌ها * وبنی رَاوُبین حَشْبُون وَاَلِیعالَه وقِرْیَتایِم * ونَبُو وبَعْل مَعُون
۳۸
که نام این دورا تغییر دادند وسِبْمَه‌را بنا کردند وشهرهائیرا که بنا کردند بنامها
۳۹ مسمّی ساختند * وبنی ماکیر بن مَنَسّیٰ بجِلْعاد رفته آنرا گرفتند وأَمُوریانرا که
۴۰ درآن بودند اخراج نمودند * وموسی جِلْعادرا به ماکیر بن مَنَسّیٰ داد واو درآن
۴۱ ساکن شد * ویائیر بن مَنَسّیٰ رفته قصبه‌هایشرا گرفت وآنهارا حَوُّوت یائیر
۴۲ نامید * ونُوبَح رفته قنات ودهاتشرا گرفته آنهارا باسم خود نُوبَح نامید *

باب سی وسوّم

۱ این است منازل بنی اسرائیل که از زمین مصر با افواج خود زیردست موسی
۲ وهارون کوچ کردند * وموسی بفرمان خداوند سفرهای ایشانرا برحسب منازل
۳ ایشان نوشت واین است منازل ومراحل ایشان * پس درماه اوّل از رَعَمْسِیس
در روز پانزدهم ازماه اوّل کوچ کردند ودر فردای بعد از فصح بنی اسرائیل درنظر
۴ تمامیٔ مصریان با دست بلند بیرون رفتند * ومصریان همهٔ نخست زادگان خودرا
که خداوند ازایشان کشته بود دفن میکردند ویَهُوَه برخدایان ایشان قصاص
۵ نموده بود * وبنی اسرائیل از رَعَمْسِیس کوچ کرده درسُکُّوت فرود آمدند *
۶ وازسُکُّوت کوچ کرده در ایتام که بکنار بیابان است فرود آمدند * وازایتام
۷
کوچ کرده بسوی فَمُ الحِیرُوت که درمقابل بَعْلْ صَفُون است برگشتند وپیش مَجْدَل
۸ فرود آمدند * وازمقابل حیروت کوچ کرده ازمیان دریا بیابان عبور کردند ودر
۹ بیابانِ ایتام سفر سه روزه کرده درمارَه فرود آمدند * وازمارَه کوچ کرده به ایلیم
رسیدند ودر ایلیم دوازده چشمهٔ آب وهفتاد درخت خُرما بود ودر آنجا فرود
۱۰ آمدند * واز ایلیم کوچ کرده نزد بحر قلزم فرود آمدند * واز بحر قلزم کوچ کرده
۱۱
۱۲ در بیابان سین فرود آمدند * واز بیابان سین کوچ کرده در دُفْقَه فرود آمدند *
۱۳ واز دُفْقَه کوچ کرده در اَلُوش فرود آمدند * واز اَلُوش کوچ کرده در رَفِیدیم فرود
۱۴

۱۵ آمدند ودر آنجا آب نبود که قوم بنوشند* واز رَفیدیم کوچ کرده در بیابان سینا فرود
۱۶ ۱۷ آمدند* واز بیابان سینا کوچ کرده در قِبْرُوت هَتّاوَه فرود آمدند* واز قِبْروت
۱۸ هَتّاوَه کوچ کرده در حَصِیرُوت فرود آمدند* واز حَصِیرُوت کوچ کرده در رِتْمَه
۱۹ ۲۰ فرود آمدند* واز رِتْمَه کوچ کرده در رِمُّون فارَصْ فرود آمدند* واز رِمُّون
۲۱ فارَصْ کوچ کرده در لِبْنَه فرود آمدند* واز لِبْنَهْ کوچ کرده در رِسَّهْ فرود
۲۲ ۲۳ آمدند* واز رِسَّهْ کوچ کرده در قُهَیْلاتَه فرود آمدند* واز قُهَیْلاتَه کوچ کرده
۲٤ در جبل شافَرْ فرود آمدند* واز جبل شافر کوچ کرده در حَراده فرود آمدند*
۲۵ ۲۶ واز حراده کوچ کرده در مَقْهِیلُوت فرود آمدند* واز مَقْهِیلُوت کوچ کرده در
۲۷ ۲۸ تاحَتْ فرود آمدند* واز تاحَتْ کوچ کرده در تارَحْ فرود آمدند* واز تارَحْ کوچ
۲۹ کرده در مِتْقَه فرود آمدند* واز مِتْقَه کوچ کرده در حَشْمُونَه فرود آمدند*
۳۰ ۳۱ واز حَشْمُونَه کوچ کرده در مُسِیرُوت فرود آمدند* واز مُسیروت کوچ کرده
۳۲ در بنی یَعْقان فرود آمدند* واز بنی یَعْقان کوچ کرده در حورالْجِدْجاد فرود
۳۳ ۳٤ آمدند* واز حورالْجِدْجاد کوچ کرده در یُطْبات فرود آمدند* واز یُطْبات
۳۵ کوچ کرده در عَبْرُونَه فرود آمدند* واز عَبْرُونَه کوچ کرده در عِصْیُون جابَرْ
۳۶ فرود آمدند* واز عِصْیُون جابَرْ کوچ کرده در بیابان صین که قادِشْ باشد فرود
۳۷ آمدند* واز قادِشْ کوچ کرده در جبل هور در سرحدّ زمین اَدُوم فرود آمدند*
۳۸ وهارون کاهن برحسب فرمان خداوند بجبل هور برآمد درسال چهلم خروج بنی
۳۹ اسرائیل از زمین مصر در روز اوّل ماه پنجم وفات یافت* وهارون صد وبیست
٤۰ وسه ساله بود که در جَبَلْ هور مرد* ومَلِکِ عِرادِ کنعانی که در جنوب زمین
٤۱ کنعان ساکن بود از آمدن بنی اسرائیل اطّلاع یافت* پس از جبلْ هور کوچ
٤۲ کرده در صَلْمُونَه فرود آمدند* واز صَلْمُونَه کوچ کرده در فُونُون فرود آمدند*
٤۳ ٤٤ واز فُونُون کوچ کرده در اوبوت فرود آمدند* واز اوبوت کوچ کرده در عِیِّی
٤۵ عباریم در حدود موآب فرود آمدند* واز عَیِّیم کوچ کرده در دیبون جاد فرود
٤۶ ٤۷ آمدند* واز دیبون جاد کوچ کرده در عَلْمُون دِبْلاتایِمْ فرود آمدند* واز
٤۸ عَلْمُون دِبْلاتایِمْ کوچ کرده در کوههای عَبارِیم در مقابل نَبُوْ فرود آمدند* واز
کوههای عَبارِیم کوچ کرده در عَرَبات موآب نزد اُرْدُنّ درمقابل اریحا فرود

٤۹ آمدند* پس نزد اُرْدُنّ از بیت یَشِیمُوت تا آبَل شِطِیم در عَرَبات مواب اُرْدُو
۵۰ زدند* ¶ وخداوند موسی‌را در عَرَبات مواب نزد اُرْدُنّ در مقابل اریحا
۵۱ خطاب کرده کفت* بنی اسرائیل‌را خطاب کرده بایشان بکو چون شما از اُرْدُنّ
۵۲ بزمین کنعان عبور کنید* جمیع ساکنان زمین‌را از پیش روی خود اخراج نمائید
وتمامیٔ صورتهای ایشانرا خراب کنید وتمامیٔ بتهای ریخته شدهٔ ایشانرا بشکنید وهمهٔ
۵۳ مکانهای بلند ایشانرا مُنهدم سازید* وزمین‌را بتصرّف آورده درآن ساکن شوید
۵٤ زیراکه آن زمینرا بشما دادم تا مالك آن باشید* وزمین‌را بحسب قبایل خود بقرعه
تقسیم کنید برای کثیر نصیب اورا کثیر بدهید وبرای قلیل نصیب اورا قلیل
بدهید جائیکه قرعه برای هرکس برآید ازآن او باشد برحسب اسباط آباء
۵۵ شما آنرا تقسیم نمائید* واکر ساکنان زمین‌را از پیش روی خود اخراج ننمائید
کسانیرا که از ایشان باقی میکذارید درچشمان شما خار خواهند بود ودر پهلوهای
۵٦ شما تیغ وشمارا در زمینیکه در آن ساکن شوید خواهند رنجانید* وبهمان طوریکه
قصد نمودم که با ایشان رفتار نمایم با شما رفتار خواهم نمود*

باب سی وچهارم

۱ وخداوند موسی‌را خطاب کرده کفت* بنی اسرائیل‌را امر فرموده بایشان بکو
۲ چون شما بزمین کنعان داخل شوید این است زمینیکه بشما بملکیّت خواهد رسید
۳ یعنی زمین کنعان با حدودش* آنکاه حدّ جنوبی شما از بیابان صین برجانب
ادوم خواهد بود وسرحدّ جنوبیٔ شما از آخر بحرالملح بطرف مشرق خواهد بود*
٤ وحدّ شما ازجانب جنوبِ کردنهٔ عَقْرَبِّیم دَور خواهد زد وبسوی صین خواهد
کذشت وانتهای آن بطرف جنوب قادِش بَرْنیع خواهد بود ونزد حَصَرْ اَدّار بیرون
۵ رفته تا عَصْمُون خواهد کذشت* واین حدّ از عَصْمُون تا وادیٔ مصر دَور زده
٦ انتهایش نزد دریا خواهد بود* وامّا حدّ غربی* دریای بزرك حدّ شما خواهد
۷ بود* این است حدّ غربیٔ شما* وحدّ شمالیٔ شما این باشد از دریای بزرك برای
۸ خود جَبَل هُور‌را نشان کیرید* واز جبل هور تا مدخل حمات‌را نشان کیرید
۹ وانتهای این حدّ نزد صَدَدْ باشد* واین حدّ نزد زِفْرُون بیرون رود وانتهایش

۱۰ نزد حَصَرْ عینان باشد این حدّ شمالی شما خواهد بود* وبرای حدّ مشرقی خود
۱۱ از حَصَرْ عینان تا شَفام‌را نشان کیرید* واین حدّ از شَفام تا رِبْلَه بطرف شرقیْ
عین برود پس این حدّ کشیده شده بجانب دریای کِنِّرَتْ بطرف مشرق برسد*
۱۲ واین حدّ تا به اُرْدُنّ برسد وانتهایش نزد بحر الملح باشد۰ این زمین برحسب
۱۳ حدودش بهر طرفْ زمین شما خواهد بود* وموسی بنی اسرائیل‌را امر کرده کفت
این است زمینیکه شما آنرا بقرعه تقسیم خواهید کرد که خداوند امر فرموده است
۱۴ تا به نُهْ سبط ونصف داده شود* زیراکه سبط بنی رَاؤُبین برحسب خاندان آبای
خود وسبط بنی جاد برحسب خاندان آبای خود ونصف سبط مَنَسّی نصیب
۱۵ خودرا کرفته اند* این دو سبط ونصف بآن طرف اُرْدُنّ در مقابل اریحا
۱۶ بجانب مشرق بسوی طلوع آفتاب نصیب خودرا کرفته اند* وخداوند موسی‌را
۱۷ خطاب کرده کفت* این است نامهای کسانیکه زمینرا برای شما تقسیم خواهند
۱۸ نمود۰ العازار کاهن ویوشع بن نون* ویك سروررا ازهر سبط برای تقسیم نمودن
۱۹ زمین بکیرید* واین است نامهای ایشان۰ از سبط یهودا کالیب بن یَفُنَّه*
۲۰ ۲۱ واز سبط بنی شَمْعُون شَمُوئِیل بن عَمِّیهُود* واز سبط بنیامین الیداد بن
۲۲ ۲۳ کَسْلون* واز سبط بنی دان رئیسْ بُقّی ابن یُجْلی* واز بنی یوسف ازسبط بنی
۲۴ مَنَسّی رئیسْ حَنِّیئیل بن ایفود* واز سبط بنی افرایم رئیسْ قَموئِیل بن شِفطان*
۲۵ ۲۶ واز سبط بنی زبولون رئیسْ اَلِیصافان بن فَرْناك* واز سبط بنی یَسّاکار رئیسْ
۲۷ ۲۸ فَلْطِیئِیل بن عَزّان* واز سبط بنی اشیر رئیسْ اخیهود بن شَلُومی* واز سبط
۲۹ بنی نفتالی رئیسْ فَدَهْئیل بن عَمّیهُود* ایناناند که خداوند مامور فرمود که مِلك‌را
در زمین کنعان برای بنی اسرائیل تقسیم نمایند*

باب سی وپنجم

۱ وخداوند موسی‌را در عَرَبات موآب نزد اُرْدُنّ در مقابل اریحا خطاب کرده
۲ کفت* بنی اسرائیل‌را امر فرما که از نصیب ملك خود شهرها برای سکونت
۳ به لاویان بدهند ونواحیْ شهرهارا از اطراف آنها به لاویان بدهید* وشهرها
بجهة سکونت ایشان باشد ونواحیْ آنها برای بهایم واموال وسائر حیوانات ایشان

۴ باشد* ونواحیٔ شهرها که به لاویان بدهید ازدیوار شهر بیرون ازهر طرف هزار
۵ ذراع باشد* واز بیرون شهر بطرف مشرق دو هزار ذراع وبطرف جنوب دو
هزار ذراع وبطرف مغرب دو هزار ذراع وبطرف شمال دو هزار ذراع به پیمائید
٦ وشهر در وسط باشد واین نواحیٔ شهرها برای ایشان خواهد بود* واز شهرها که
به لاویان بدهید شش شهرِ ملجأ خواهد بود وآنهارا برای قاتل بدهید تا بآنجا فرار
۷ کند وسوای آنها چهل ودو شهر بدهید* پس جمیع شهرها که بلاویان خواهید داد
۸ چهل وهشت شهر با نواحیٔ آنها خواهد بود* وامّا شهرهائیکه از ملك بنی اسرائیل
میدهید از کثیر کثیر واز قلیل قلیل بگیرید هرکس باندازهٔ نصیب خود که یافته
۹ باشد از شهرهای خود به لاویان بدهد* وخداوند موسی را خطاب کرده گفت*
۱۰ بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگو چون شما از اُرْدُنّ بزمین کنعان عبور کنید*
۱۱ آنگاه شهرها برای خود تعیین کنید تا شهرهای ملجأ برای شما باشد تا هر قاتلی که
۱۲ شخصیرا سهوًا کشته باشد بآنجا فرار کند* واین شهرها برای شما بجهة ملجأ ازولیٔ
مقتول خواهد بود تا قاتل پیش از آنکه بحضور جماعت برای داوری بایستد نمیرد*
۱۳ ۱۴ واز شهرهائیکه میدهید شش شهرِ ملجأ برای شما باشد* سه شهر از آنطرف اُرْدُنّ
۱۵ بدهید وسه شهر در زمین کنعان بدهید تا شهرهای ملجأ باشد* بجهة بنی اسرائیل
وغریب وکسیکه درمیان شما وطن گزیند این شش شهر برای ملجأ باشد تا هر که
۱٦ شخصی را سهوًا کشته باشد بآنجا فرار کند* واگر اورا بآلت آهنین زد که مُرد او
۱۷ قاتل است وقاتل البتّه کشته شود* واگر اورا با دست خود بسنگی که از آن
۱۸ کسی کشته شود بزند تا بمیرد او قاتل است وقاتل البتّه کشته شود* واگر اورا
بچوب دستیٔ که بآن کسی کشته شود بزند تا بمیرد او قاتل است وقاتل البتّه کشته
۱۹ ۲۰ شود* ولیّ خون خودْ قاتل را بکشد هرگاه باو برخورد اورا بکشد* واگر از روی
۲۱ بغض اورا با تیغ زد یا قصدًا چیزی براو انداخت که مُرد* یا از روی عداوت
اورا با دست خود زد که مُرد آن زننده چونکه قاتل است البتّه کشته شود ولیٔ
۲۲ خون هرگاه بقاتل برخورد اورا بکشد* لیکن اگر اورا بدون عداوت سهوًا تیغ
۲۳ زند یا چیزی بدون قصد براو اندازد* واگر سنگی را که کسی بآن کشته شود نادیده
۲۴ براو بیندازد که بمیرد وبا وی دشمنی نداشته وبدِ اندیش او نبوده باشد* پس

۲۵ جماعت درمیان قاتل وولیّ خون برحسب این احکام داوری نمایند* وجماعت قاتل‌را ازدست ولیّ خون رهائی دهند وجماعت وی‌را بشهر ملجای او که بآن فرار کرده بود برگردانند واو درآنجا تا موت رئیس کَهَنَه که بروغن مقدّس مسیح شده است
۲۶ ساکن باشد* واگر قاتل وقتی ازحدود شهر ملجای خود که بآن فرار کرده بود
۲۷ بیرون آید* وولیّ خون اورا بیرون حدود شهر ملجایش بیابد پس ولیّ خون
۲۸ قاتل‌را بکشد قصاص خون برای او نشود* زیراکه میبایست تا وفات رئیس کَهَنَه در شهر ملجای خود مانده باشد وبعد ازوفات رئیس کَهَنَه قاتل بزمین مِلك
۲۹ خود برگردد* واین احکام برای شما درقرنهای شما درجمیع مسکنهای شما فریضهٔ
۳۰ عدالتی خواهد بود* هرکه شخصیرا بکشد پس قاتل بگواهیٔ شاهدان کشته شود
۳۱ ویك شاهد برای کشته شدن کسی شهادت ندهد* وهیچ فدیه بعوض جان قاتلی
۳۲ که مستوجب قتل است مگیرید بلکه او البتّه کشته شود* وازکسی که بشهر ملجای خود فرار کرده باشد فدیه مگیرید که پیش از وفات کاهن برگردد وبزمین خود
۳۳ ساکن شود* وزمینیرا که درآن ساکنید ملوّث مسازید زیراکه خون زمین‌را ملوّث میکند وزمین‌را برای خونیکه درآن ریخته شود کفّاره نمیتوان کرد مگر بخون کسیکه
۳۴ آنرا ریخته باشد* پس زمینیرا که شما درآن ساکنید ومن درمیان آن ساکن هستم نجس مسازید زیرا من که یَهُوَه هستم درمیان بنی اسرائیل ساکن میباشم*

باب سی وششم

۱ ورؤسای خاندان آبای قبیلهٔ بنی جِلعاد بن ماکیر بن مَنَسّی که از قبایل بنی یوسف بودند نزدیك آمده بحضور موسی وبحضور سروران ورؤسای خاندان آبای بنی
۲ اسرائیل عرض کرده* گفتند خداوند آقای مارا امر فرمود که زمین‌را بقُرعه تقسیم کرده ببنی اسرائیل بدهد وآقای ما از جانب خداوند مأمور شده است که نصیب
۳ برادر ما صَلُفحاد‌را بدخترانش بدهد* پس اگر ایشان بیکی از پسران سائر اسباط بنی اسرائیل منکوحه شوند ارث ما از میراث پدران ما قطع شده بمیراث سبطی که ایشان بآن داخل شوند اضافه خواهد شد واز بهرهٔ میراث ما قطع خواهد شد*
۴ وچون یوبیلِ بنی اسرائیل بشود مِلك ایشان بمِلك سبطی که بآن داخل شوند

۵ اضافه خواهد شد و مِلْك ایشان از مِلْك پدران ما قطع خواهد شد* پس موسی
بنی اسرائیل‌را برحسب قول خداوند امر فرموده گفت سبط بنی یوسف راست
۶ گفتند* این است آنچه خداوند دربارهٔ دختران صَلُفْحاد امر فرموده گفته است
بهر که در نظر ایشان پسند آید بزنی داده شوند لیکن درقبیلهٔ سبط پدران خود
۷ فقط بنکاح داده شوند* پس میراث بنی اسرائیل از سبط بسبط منتقل نشود بلکه
۸ هر یکی از بنی اسرائیل بمیراث سبط پدران خود ملصق باشند* وهر دختری که
وارثِ مِلْکی از اسباط بنی اسرائیل بشود بکسی از قبیلهٔ سبط پدر خود بزنی داده
۹ شود تا هر یکی از بنی اسرائیل وارث مِلْك آبای خود گردند* و مِلْك از یك
سبط بسبط دیگر منتقل نشود بلکه هرکس از اسباط بنی اسرائیل بمیراث خود ملصق
۱۰ باشند* پس چنانکه خداوند موسی‌را امر فرمود دختران صَلُفْحاد چنان کردند*
۱۱ ودختران صَلُفْحاد مَحْلَه و نِرْصَه و حُجْلَه و مِلْکَه و نُوعَه بپسرانِ عموهای خود بزنی داده
۱۲ شدند* در قبایل بنی مَنَسّی ابن یوسف منکوحه شدند و مِلْك ایشان در سبط قبیلهٔ
۱۳ پدر ایشان باقی ماند* این است اوامر واحکامیکه خداوند بواسطهٔ موسی
در عَرَبات موآب نزد اُرْدُنّ در مقابل اریحا بنی اسرائیل امر فرمود*

سفر تثنیه

یعنی

سفر پنجم از اسفار خمسهٔ توراة موسی

باب اوّل

۱ این است سخنانیکه موسی بآنطرف اُرْدُنّ در بیابان عَرَبَه مقابل سوف درمیان ۲ فاران وتوفَل ولابان وحَضیروت ودی ذَهَب با تمامیٔ اسرائیل گفت * از حوریب ۳ براه جبل سعیر تا قادِش برنیع سفر یازده روزه است * پس درروز اوّل ماه یازدهم سال چهلم موسی بنی اسرائیل‌را برحسب هرآنچه خداوند اورا برای ایشان ۴ امر فرموده بود تکلّم نمود * بعد از آنکه سیحون مَلك اموریانرا که درحَشْبون ساکن بود وعوج مَلك باشان‌را که در عَشتاروت دراَذْرَعِی ساکن بود کشته بود * ۵ بآن طرف اُرْدُنّ درزمین موآب موسی ببیان کردن این شریعت شروع کرده گفت * ۶ یَهُوَه خدای ما مارا درحوریب خطاب کرده گفت توقّف شما دراین کوه بس ۷ شده است * پس توجه نموده کوچ کنید وبکوهستان اموریان وجمیع حوالیٔ آن از عربَه وکوهستان وهامون وجنوب وکنارهٔ دریا یعنی زمین کنعانیان ولُبْنان تا نهر ۸ بزرك که نهر فرات باشد داخل شوید * اینك زمین‌را پیش روی شما گذاشتم پس داخل شده زمینیرا که خداوند برای پدران شما ابراهیم واسحق ویعقوب قَسَم ۹ خورد که بایشان وبعد از آنها بذریّت ایشان بدهد بتصرّف آورید * ودرآن ۱۰ وقت بشما متکلّم شده گفتم من بتنهائی نمیتوانم متحمّل شما باشم * یَهُوَه خدای شما شمارا ۱۱ افزوده است واینك شما امروز مثل ستارگان آسمان کثیر هستید * یَهُوَه خدای پدران شما شمارا هزار چندان که هستید بیفزاید وشمارا برحسب آنچه بشما گفته است ۱۲ برکت دهد * لیکن من چگونه به تنهائی متحمّل محنت وبار ومنازعت شما بشوم * ۱۳ پس مردان حکیم وعاقل ومعروف از اسباط خود بیاورید تا ایشانرا برشما رؤسا

۱۴ سازم * وشما درجواب من کفتید سخنی که کفتی نیکواست که بکنیم * پس رؤسای
۱۵ اسباط شمارا که مردان حکیم ومعروف بودند کرفته ایشانرا برشما رؤسا ساختم تا
سروران هزارهها وسروران صدها وسروران پنجاهها وسروران دهها وناظران
۱۶ اسباط شما باشند * و درآنوقت داوران شمارا امر کرده کفتم دعوای برادران
خودرا بشنوید ودرمیان هرکس وبرادرش وغریبیکه نزد وی باشد بانصاف داوری
۱۷ نمائید * ودرداوری طرفداری مکنید کوچكرا مثل بزرك بشنوید وازروی
انسان مترسید زیراکه داوری از آن خدا است وهر دعوئ که برای شما مشکل است
۱۸ نزد من بیاورید تا آنرا بشنوم * وآنوقت همهٔ چیزهائیرا که باید بکنید برای شما امر
۱۹ فرمودم * پس از حوریب کوچ کرده از تمامئ این بیابان بزرك وترسناك که
شما دیدید براه کوهستان اموریان رفتیم چنانکه یَهُوَه خدای ما بما امر فرمود وبه
۲۰ قادِش برنیع رسیدیم * وبشما کفتم بکوهستان اموریانیکه یَهُوَه خدای ما بما میدهد
۲۱ رسیدهاید * اینك یَهُوَه خدای تو این زمینرا پیش روی تو کذاشته است پس
برآی وچنانکه یَهُوَه خدای پدرانت بتو کفته است آنرا بتصرّف آور وترسان
۲۲ وهراسان مباش * آنکاه جمیع شما نزد من آمده کفتید مردان چند پیش روی خود
بفرستیم تا زمینرا برای ما جاسوسی نمایند ومارا از راهیکه باید برویم و ازشهرهائیکه
۲۳ بآنها میرویم خبر بیاورند * واینسخن مرا پسند آمد پس دوازده نفراز شما یعنی
۲۴ یکیرا از هر سبط کرفتم * وایشان متوجّهٔ راه شده بکوه برآمدند وبوادئ اَشْکُول
۲۵ رسیده آنرا جاسوسی نمودند * وازمیوهٔ زمین بدست خود کرفته آنرا نزد ما آوردند
۲۶ ومارا مخبر ساخته کفتند زمینیکه یَهُوَه خدای ما بما میدهد نیکواست * لیکن
۲۷ شما نخواستید که بروید بلکه از فرمان خداوند عصیان ورزیدید * ودر خیمههای
خود همهمه کرده کفتید چونکه خداوند مارا دشمن داشت مارا از زمین مصر بیرون
۲۸ آورد تا مارا بدست اموریان تسلیم کرده هلاك سازد * وحال کجا برویم چونکه
برادران ما دل مارا کداخته کفتند که این قوم از ما بزرکتر وبلندتراند وشهرهای
۲۹ ایشان بزرك وتا آسمان حصاردار است ونیز بنی عناقرا درآنجا دیدهایم * پس من
۳۰ بشما کفتم مترسید واز ایشان هراسان مباشید * یَهُوَه خدای شما که پیش روی شما
میرود برای شما جنك خواهد کرد برحسب هرآنچه بنظر شما درمصر برای شما

۲۱ کرده است* وهم در بیابان که در آنجا دیدید چکونه یَهُوَه خدای تو مثل کسیکه
۲۲ پسر خودرا میبرد ترا درتمامی راه که میرفتید برمیداشت تا باینجا رسیدید* لیکن
۲۳ باوجود این همه شما به یَهُوَه خدای خود ایمان نیاوردید* که پیش روی شما درراه
میرفت تا جائی برای نزول شما بطلبد وقت شب درآتش تا راهیرا که بآن بروید
۲٤ بشما بنماید و وقت روز درابر* وخداوند آواز سخنان شمارا شنیده غضبناك شد
۲٥ وقَسَم خورده کفت* هیچکدام از این مردمان واز این طبقهٔ شریر آن زمین نیکورا
۲٦ که قَسَم خوردم که بپدران شما بدهم هرکز نخواهند دید* سوای کالیب بن یَفُنَّه
که آنرا خواهد دید وزمینیرا که درآن رفته بود بوی وبپسرانش خواهم داد چونکه
۲۷ خداوندرا پیروئی کامل نمود* وخداوند بخاطر شما برمن نیز خشم نموده کفت که تو
۲۸ هم داخل آنجا نخواهی شد* یوشع بن نون که بحضور تو میایستد داخل آنجا خواهد
شد پس اورا قوی کردان زیرا او است که آنرا برای بنی اسرائیل تقسیم خواهد نمود*
۲۹ واطفال شما که دربارهٔ آنها کفتید که بیغما خوهند رفت وپسران شما که امروز نیك
وبدرا تمیز نمیدهند داخل آنجا خواهند شد وآنرا بایشان خواهم داد تا مالكِ آن
٤٠ ٤۱ بشوند* واماّ شما رو کردانیده ازراه بحر قلزم ببیابان کوچ کنید* وشما درجواب
من کفتید که بخداوند کناه ورزیده‌ایم پس رفته جنك خواهیم کرد موافق هرآنچه
یَهُوَه خدای ما بما امر فرموده است وهمهٔ شما اسلحهٔ جنك خودرا بسته عزیمت کردید
٤۲ که بکوه برآئید* آنکاه خداوند بمن کفت بایشان بکو که نروید وجنك منمائید
٤۳ زیرا که من درمیان شما نیستم مبادا از حضور دشمنان خود مغلوب شوید* پس
بشما کفتم لیکن نشنیدید بلکه از فرمان خداوند عصیان ورزیدید ومغرور شده
٤٤ بفراز کوه برآمدید* واموریانیکه درآن کوه ساکن بودند بمقابلهٔ شما بیرون آمده
شمارا تعاقب نمودند بطوریکه زنبورها میکنند وشمارا از سعیر تا حُرما شکست دادند*
٤٥ پس برکشته بحضور خداوند کریه نمودید اماّ خداوند آواز شمارا نشنید وبشما کوش
٤٦ نداد* ودر قادِش برحسب ایّام توقّفِ خود روزهای بسیار ماندید*

باب دوّم

۱ پس برکشته چنانکه خداوند بمن کفته بود از راه بحر قلزم دربیابان کوچ کردیم و

۳ روزهای بسیار کوه سَعیررا دور زدیم * پس خداوند مرا خطاب کرده کفت *
۳ دور زدن شما باین کوه بس است بسوی شمال برکردید * وقوم‌را امر فرموده بکو
٤ که شما از حدود برادران خود بنی عیسو که درسَعیر ساکنند باید بکذرید وایشان
۵ از شما خواهند ترسید پس بسیار احتیاط کنید * وبا ایشان منازعه مکنید زیراکه
از زمین ایشان بقدر کف پائی هم بشما نخواهم داد چونکه کوه سَعیررا به عیسو
٦ بملکیّت داده‌ام * خوراك‌را از ایشان بنقره خریده بخورید وآب‌را نیز از ایشان بنقره
۷ خریده بنوشید * زیراکه یَهُوَه خدای تو ترا در همهٔ کارهای دستت برکت داده
است او راه رفتنت‌را در این بیابانِ بزرك میداند الآن چهل سال است که
۸ یَهُوَه خدایت با تو بوده است وبهیچ چیز محتاج نشده * پس از برادران خود بنی
عیسو که در سَعیر ساکنند از راه عَرَبَه از اِیلَتْ وعَصْیُون جابَر عبور نمودیم *
۹ پس برکشته از راه بیابان موآب کذشتیم وخداوند مرا کفت موآب‌را اذیّت مرسان
وبا ایشان منازعت وجنك منما زیراکه از زمین ایشان هیچ نصیبی بشما نخواهم
۱۰ داد چونکه عاررا ببنی لوط برای ملکیّت داده‌ام * ایمان که قوم عظیم وکثیر
۱۱ وبلندقدّ مثل عناقیان بودند پیش درآنجا سکونت داشتند * ایشان نیز مثل
۱۲ عناقیان ازرفائیان محسوب بودند لیکن موآبیان ایشانرا ایمان میخوانند * وحوریان
در سعیر پیشتر ساکن بودند وبنی عیسو ایشانرا اخراج نموده ایشانرا از پیش روی
خود هلاك ساختند ودرجای ایشان ساکن شدند چنانکه اسرائیل بزمین میراث
۱۳ خود که خداوند بایشان داده بود کردند * الآن برخیزید وازوادیٔ زارَد عبور
۱٤ نمائید پس ازوادیٔ زارَد عبور نمودیم * وایّامیکه از قادِش برنیع راه میرفتیم تا
ازوادیٔ زارَد عبور نمودیم سی وهشت سال بود تا تمامیٔ آن طبقهٔ مردان جنکی
۱۵ ازمیان اردُو تمام شدند چنانکه خداوند برای ایشان قسَم خورده بود * ودست
۱٦ خداوند نیز برایشان میبود تا ایشانرا ازمیان اردُو بالکلّ هلاك کند * پس
۱۷ چون جمیع مردان جنکی ازمیان قوم بالکلّ مردند * آنکاه خداوند مرا خطاب
۱۸ کرده کفت * تو امروز ازعار که سرحدّ موآب باشد باید بکذری * وچون
۱۹ بمقابل بنی عمّون برسی ایشانرا مرنجان وبا ایشان منازعه مکن زیراکه از زمین بنی
۲۰ عمّون نصیبی بتو نخواهم داد چونکه آنرا ببنی لوط بملکیّت داده‌ام * (آن نیز زمین

رفائیان شمرده میشود و رفائیان پیشتر ساکن آنجا بودند لیکن عَمّونیان ایشانرا
۲۱ زَمْزُمّیان میخوانند * ایشان قومی عظیم وکثیر وبلندقدّ مثل عَناقیان بودند وخداوند
آنهارا از پیش روی ایشان هلاك کرد پس ایشانرا اخراج نموده درجای ایشان
۲۲ ساکن شدند * چنانکه برای بنی عیسو که درسَعیر ساکنند عمل نموده حوریانرا
از حضور ایشان هلاك ساخته آنهارا اخراج نمودند وتا امروز درجای ایشان
۲۳ ساکنند * وعِوّیان‌را که دردهات تا به غَزّا ساکن بودند کَفْتُوریان که از کَفْتُور
۲۴ بیرون آمدند هلاك ساخته درجای ایشان ساکن شدند *) پس برخیزید وکوچ
کرده از وادیٔ اَرْنون عبور کنید اینك سیحونِ اَمُورِی مَلك حَشبون و زمین اورا
۲۵ بدست تو دادم بتصرّف آن شروع کن وبا ایشان جنك نما * امروز شروع کرده
خوف وترس ترا برقومهای زیر تمام آسمان مستولی میکردانم وایشان آوازهٔ ترا
۲۶ شنیده خواهند لرزید وازترس تو مضطرب خواهند شد * پس قاصدان با سخنان
۲۷ صُلح آمیز از بیابانِ قَدِیموت نزد سیحون مَلك حَشبون فرستاده کفتم * اجازت
بده که از زمین تو بکذرم بشاه راه خواهم رفت وبطرف راست یا چپ میل نخواهم
۲۸ کرد * خوراك‌را بنقره بمن بفروش تا بخورم وآب‌را بنقره بمن بده تا بنوشم فقط
۲۹ اجازت بده تا برپایهای خود بکذرم * چنانکه بنی عیسو که درسعیر ساکنند وموآبیان
که درعارساکنند بمن رفتار نمودند تا ازاُرْدُنّ بزمینیکه یَهُوَه خدای ما بما میدهد
۳۰ عبور نمایم * امّا سیحون مَلك حشبون نخواست که مارا ازسرحدّ خود راه بدهد
زیراکه یَهُوَه خدای تو روح اورا بقساوت ودل اورا بسختی واکذاشت تا اورا
۳۱ چنانکه امروز شده است بدست تو تسلیم نماید * وخداوند مرا کفت اینك بتسلیم
نمودن سیحون وزمین او بدست تو شروع کردم پس بنا بتصرّف آن بنما تا زمین
۳۲ اورا مالك شوی * آنکاه سیحون با تمامیٔ قوم خود بمقابلهٔ ما برای جنك کردن
۳۳ در یاهَص بیرون آمدند * ویَهُوَه خدای ما اورا بدست ما تسلیم نموده اورا با
۳۴ پسرانش وجمیع قومش زدیم * وتمامیٔ شهرهای اورا درآنوقت کرفته مردان
۳۵ وزنان واطفال هر شهررا هلاك کردیم که یکی‌را باقی نکذاشتیم * لیکن بهایم‌را
۳۶ با غنیمت شهرهائیکه کرفته بودیم برای خود بغارت بردیم * ازعروعیر که برکنارهٔ
وادیٔ اَرْنون است وشهری که دروادی است تا جِلْعاد قریهٔ نبود که با ممتنع

۳۷ باشد یَهُوَه خدای ما همه‌را بما تسلیم نمود* لیکن بزمین بنی عمّون وبتمامیٔ کنارهٔ وادیٔ یَبّوق وشهرهای کوهستان وبهرجائیکه یَهُوَه خدای ما نهی فرموده بود نزدیك نشدیم*

باب سیّم

۱ پس برکشته براه باشان رفتیم وعوج مَلك باشان با تمامیٔ قوم خود بمقابلهٔ ما
۲ بیرون آمده در اَدْرَعِی جنك کرد* وخداوند مرا کفت از او مترس زیراکه او وتمامیٔ قومش وزمینشرا بدست تو تسلیم نموده ام تا بطوریکه با سیحون مَلك اموریان
۳ که درحشبون ساکن بود عمل نمودی با وی نیز عمل نمائی* پس یَهُوَه خدای ما عوج ملك باشان‌را نیز وتمامیٔ قومشرا بدست ما تسلیم نموده اورا بحدّی شکست
٤ دادیم که احدی از برای وی باقی نماند* ودر آنوقت همهٔ شهرهایش‌را کرفتیم وشهری نماندکه از ایشان نکرفتیم یعنی شصت شهر وتمامیٔ مرزبوم اَرْجوب که
٥ مملکت عوج در باشان بود* جمیع اینها شهرهای حصاردار با دیوارهای بلند
٦ ودروازها وپُشت بندها بود سوای قُرای بیحصارِ بسیار کثیر* وآنهارا بالکلّ هلاك کردیم چنانکه با سیحون مَلك حَشبون کرده بودیم هرشهررا با مردان وزنان
۷ واطفال هلاك ساختیم* وتمامیٔ بهایم وغنیمت شهرهارا برای خود بغارت بردیم*
۸ ودر آنوقت زمینرا ازدست دو مَلِك اَموریان که بآن طرف اُرْدُنّ بودند ازوادیٔ
۹ اَرْنُون تا جبل حرمون کرفتیم* (واین حرمون‌را صیدونیان سِرْیُون میخوانند
۱۰ واموریان آنرا سِنِیرْ میخوانند*) تمام شهرهای هامون وتمامیٔ جلعاد وتمامیٔ باشان تا
۱۱ سَلْخَه واَدْرَعِی که شهرهای مملکت عوج درباشان بود* زیراکه عوج مَلك باشان ازبقیّهٔ رفائیان تنها باقی مانده بود اینك تخت خواب او تخت آهنین است آیا آن در رَبّتِ بنی عمّون نیست وطولش نُه ذراع وعرضش چهار ذراع برحسب ذراع
۱۲ آدمی میباشد* واین زمین‌را در آنوقت بتصرّف آوردیم وآنرا از عَروعیر که برکنار وادیٔ ارنون است ونصف کوهستان جلعاد وشهرهایشرا به رَأوبینیان وجادیان
۱۳ دادم* وبقیّهٔ جلعاد وتمامیٔ باشانرا که مملکت عوج باشد بنصف سبط منسّی دادم یعنی تمامیٔ مرزبوم ارجوب‌را با تمامیٔ باشان که زمین رفائیان نامیده میشود*

۱٤ یائیر بن منسّی تمامئ مرزبوم ارجوب‌را تا حدِّ جَشوریان ومَعْکِیان کرفت وآنهارا
۱٥ تا امروز باسم خود باشان حَوُّوت یائیر نامید * وجلعادرا به ماکیر دادم *
۱٦ وبه رَأوبینیان وجادیان ازجلعاد تا وادئ ارنون هم وسط وادی وهم کناره‌اش
۱۷ وتا وادئ یَبُّوق‌را که حدّ بنی عمّون باشد دادم * وعَرَبه‌را نیز واُرْدُنّ وکناره‌اش‌را
ازکِنَرِتْ تا دریای عَرَبَه که بحرالملح باشد زیر دامنهای فِسْجَه بطرف مشرق دادم *
۱۸ ودرآنوقت بشما امر فرموده کفتم یَهُوَه خدای شما این زمین‌را بشما داده است تا
آنرا بتصرّف آورید پس جمیع مردان جنکئ شما مهیّا شده پیش روی برادران خود
۱۹ بنی اسرائیل عبور کنید * لیکن زنان واطفال ومواشئ شما چونکه میدانم مواشئ
۲۰ بسیار دارید درشهرهای شما که بشما دادم بمانند * تا خداوند ببرادران شما مثل
شما آرامی دهد وایشان نیز زمینیرا که یَهُوَه خدای شما بآنطرف اُرْدُنّ بایشان میدهد
۲۱ بتصرّف آورند آنکاه هریکی از شما بملك خود که بشما دادم برکردید * ودرآنوقت
یوشع‌را امر فرموده کفتم هرآنچه یَهُوَه خدای شما باین دو پادشاه کرده است چشمان
تو دید پس خداوند با تمامئ ممالکیکه بسوی آنها عبور میکنی چنین خواهد کرد *
۲۲ از ایشان مترسید زیراکه یَهُوَه خدای شما است که برای شما جنك میکند *
۲۳ ۲٤ ودرآنوقت نزد خداوند استغاثه کرده کفتم * ای خداوند یَهُوَه تو بنشان دادن
عظمت ودست قوئ خود ببندهٔ ات شروع کردهٔ زیرا کدام خدا است درآسمان
۲٥ یا در زمین که مثل اعمال وجبروت تو میتواند عمل نماید * تمنّا اینکه عبور نمایم
۲٦ وزمین نیکورا که بآنطرف اُرْدُنّ است واین کوه نیکو ولُبْنانرا ببینم * لیکن
خداوند بخاطر شما با من غضبناك شده مرا اجابت ننمود وخداوند مرا کفت • ترا
۲۷ کافی است • بار دیکر دربارهٔ این امر با من سخن مکو * بقلّهٔ فِسْجه برآی وچشمان
خودرا بطرف مغرب وشمال وجنوب ومشرق بلند کرده بچشمان خود ببین
۲۸ زیراکه از این اُرْدُنّ نخواهی کذشت * امّا یوشع‌را امر فرموده اورا دلیر وقوی
کردان زیراکه او پیش این قوم عبور نموده زمینیرا که تو خواهی دید برای ایشان
۲۹ تقسیم خواهد نمود * پس دردرّه در برابر بیت فَغُور توقّف نمودیم *

باب چهارم

۱ پس الآن ای اسرائیل فرایض واحکامیرا که من بشما تعلیم میدهم تا آنهارا بجا آورید بشنوید تا زنده بمانید وداخل شده زمینیرا که یَهُوَه خدای پدران شما بشما
۲ میدهد بتصرّف آورید * برکلامیکه من بشما امر میفرمایم چیزی میفزائید وچیزی از آن کم منمائید تا اوامر یَهُوَه خدای خودرا که بشما امر میفرمایم نگاه دارید *
۳ چشمان شما آنچه‌را خداوند در بَعل فغور کرد دید زیرا هرکه پیروئ بَعل فغور کرد
٤ یَهُوَه خدای تو اورا ازمیان تو هلاك ساخت * امّا جمیع شما که بیهُوَه خدای
۵ خود مُلصق شدید امروز زنده ماندید * اینك چنانکه یَهُوَه خدایم مرا امر فرموده است فرایض واحکام بشما تعلیم نمودم تا در زمینیکه شما داخل آن شده بتصرف
٦ میآورید چنان عمل نمائید * پس آنهارا نگاه داشته بجا آورید زیراکه این حکمت وفطانت شما است درنظر قومهائیکه چون این فرایض‌را بشنوند خواهند کفت
۷ هرآینه این طایفهٔ بزرك قومِ حکیم وفطانت پیشه اند * زیرا کدام قوم بزرك است که خدا نزدیك ایشان باشد چنانکه یَهُوَه خدای ما است در هر وقت که نزد او
۸ دعا میکنیم * وکدام طایفهٔ بزرك است که فرایض واحکام عادلهٔ مثل تمام این
۹ شریعتیکه من امروز پیش شما میکذارم دارند * لیکن احتراز نما وخویشتن‌را بسیار متوجّه باش مبادا این چیزهائیرا که چشمانت دیده است فراموش کنی ومبادا اینها در تمامئ ایّام عمرت ازدل تو محو شود بلکه آنهارا بپسرانت وپسران پسرانت
۱۰ تعلیم ده * در روزیکه درحضور یَهُوَه خدای خود در حوریب ایستاده بودی وخداوند بمن کفت قوم‌را نزد من جمع کن تا کلمات خودرا بایشان بشنوانم تا بیاموزند که در تمامئ روزهائیکه برروی زمین زنده باشند از من بترسند وپسران
۱۱ خودرا تعلیم دهند * وشما نزدیك آمده زیر کوه ایستادید وکوه تا بوسط آسمان
۱۲ بآتش وتاریکی وابرها وظلمت غلیظ میسوخت * وخداوند با شما ازمیان آتش متکلّم شد وشما آواز کلمات‌را شنیدید لیکن صورتی ندیدید بلکه فقط آوازرا
۱۳ شنیدید * وعهد خودرا که شمارا بنکاه داشتن آن مأمور فرمود برای شما بیان
۱٤ کرد یعنی ده کلمه‌را وآنهارا بردو لوح سنك نوشت * وخداوند مرا در آنوقت

امر فرمود که فرایض واحکام‌را بشما تعلیم دهم تا آنهارا در زمینیکه برای تصرّفش
۱۵ بآن عبور میکنید بجا آورید* پس خویشتن‌را بسیار متوجّه باشید زیرا در روزیکه
۱۶ خداوند با شما درحوریب ازمیان آتش تکلّم مینمود هیچ صورتی ندیدید* مبادا
فاسد شوید وبرای خود صورت تراشیده یا تمثال هرشکلی از شبیه ذکور یا اُناث
۱۷ بسازید* یا شبیه هر بهیمهٔ که برروی زمین است یا شبیه هر مرغ بالدار که در
۱۸ آسمان میپرد* یا شبیه هر خزندهٔ بر زمین یا شبیه هر ماهیٔ که درآبهای زیر زمین
۱۹ است* ومبادا چشمان خودرا بسوی آسمان بلند کنی وآفتاب وماه وستارکان
وجمیع جنود آسمان‌را دیده فریفته شوی وسجده کرده آنهارا که یَهُوَه خدایت برای
۲۰ تمامیٔ قومهائیکه زیر تمام آسمانند تقسیم کرده است عبادت نمائی* لیکن خداوند
شمارا کرفته از کورهٔ آهن از مصر بیرون آورد تا برای او قوم میراث باشید
۲۱ چنانکه امروز هستید* وخداوند بخاطر شما بر من غضبناك شده قسم خورد که
از اُرْدُنّ عبور نکنم وبآن زمین نیکو که یَهُوَه خدایت بتو برای ملکیّت میدهد
۲۲ داخل نشوم* بلکه من دراین زمین خواهم مرد واز اُرْدُنّ عبور نخواهم کرد لیکن
۲۳ شما عبور خواهید کرد وآن زمین نیکورا بتصرّف خواهید آورد* پس احتیاط
نمائید مبادا عهد یَهُوَه خدای خودرا که با شما بسته است فراموش نمائید وصورت
تراشیده یا شبیه هرچیزی که یَهُوَه خدایت بتو نهی کرده است برای خود بسازی*
۲٤ زیراکه یَهُوَه خدایت آتش سوزنده وخدای غیور است* ۲۵ چون پسران
وپسرانِ پسرانرا تولید نموده ودر زمین مدّتی ساکن باشید اکر فاسد شده صورت
تراشیده وشبیه هرچیزیرا بسازید وآنچه درنظر یَهُوَه خدای شما بداست بجا آورده
۲٦ اورا غضبناك سازید* آسمان وزمینرا امروز برشما شاهد میآورم که از آن
زمینیکه برای تصرّف آن از اُرْدُنّ بسوی آن عبور میکنید البتّه هلاك خواهید شد
وروزهای خودرا درآن طویل نخواهید ساخت بلکه بالکلّ هلاك خواهید شد*
۲۷ وخداوند شمارا درمیان قومها پراکنده خواهد نمود وشما درمیان طوایفیکه خداوند
۲۸ شمارا بآنجا میبرد قلیل العدد خواهید ماند* ودرآنجا خدایان ساخته شده
دست انسان ازچوب وسنك‌را عبادت خواهید کرد که نمیبینند ونمیشنوند
۲۹ ونمیخورند ونمیبویند* لیکن اکر ازآنجا یَهُوَه خدای خودرا بطلبی اورا خواهی یافت

۳۰ بشرطیکه اورا بتمامئ دل وبتمامئ جان خود تفحّص نمائی * چون در تنکی کرفتار
شوی وجمیع این وقایع برتو عارض شود در ایّام آخر بسوی یَهُوَه خدای خود
۳۱ برکشته آواز اورا خواهی شنید * زیراکه یَهُوَه خدای تو خدای رحیم است ترا
ترك نخواهد کرد وترا هلاك نخواهد نمود وعهد پدرانترا که برای ایشان قسم
۳۲ خورده بود فراموش نخواهد کرد * زیراکه از ایّام پیشین که قبل ازتو بوده است
ازروزیکه خدا آدمرا برزمین آفرید وازیك کنارهٔ آسمان تا بکنارهٔ دیکر بپرس
۳۳ که آیا مثل این امر عظیم واقع شده یا مثل این شنیده شده است * آیا قومی هرکز
آواز خدارا که ازمیان آتش متکلّم شود شنیده باشند وزنده بمانند چنانکه تو شنیدی *
۳٤ وآیا خدا عزیمت کرد که برود وقومی برای خود ازمیان قوم دیکر بکیرد با
تجربه‌ها وآیات ومعجزات وجنك ودست قوی وبازوی دراز شده وترسهای عظیم
۳۵ موافق هرآنچه یَهُوَه خدای شما برای شما درمصر درنظر شما بعمل آورد * این
۳٦ برتو ظاهرشد تا بدانی که یَهُوَه خدا است وغیرازاو دیکری نیست * از آسمان
آواز خودرا بتو شنوانید تا ترا تأدیب نماید وبرزمین آتش عظیم خودرا بتو نشان
۳۷ داد وکلام اورا ازمیان آتش شنیدی * وازاین جهة که پدران ترا دوست داشته
ذریّت ایشانرا بعد ازایشان برکزیده بود ترا بحضرت خود با قوّت عظیم ازمصر
۳۸ بیرون آورد * تا امّتهای بزرکتر وعظیم ترازتورا پیش روی تو بیرون نماید وترا
۳۹ درآورده زمین ایشانرا برای ملکیّت بتو دهد چنانکه امروز شده است * لهذا
امروز بدان ودردل خود نکاه دارکه یَهُوَه خدا است بالا درآسمان وپائین
٤۰ برروی زمین ودیکری نیست * وفرایض واوامراورا که من امروز بتو امر میفرمایم
نکاهدار تا ترا وبعد ازتو فرزندان ترا نیکو باشد وتا روزهای خودرا برزمینیکه
٤۱ یَهُوَه خدایت بتو میدهد تا بأبد طویل نمائی * آنکاه موسی سه شهر بآن طرف
٤۲ اُرْدُنّ بسوی مشرق آفتاب جدا کرد * تا قاتلی که همسایهٔ خودرا نادانسته کشته
باشد وپیشتر با وی بغض نداشته بآنها فرارکند ویکی از اینشهرها فرارکرده
٤۳ زنده ماند * یعنی باصَر دربیابان درزمین همواری بجهة رَأوبینیان وراموت درجلعاد
٤٤ بجهة جادیان وجولان درباشان بجهة مَنَسّیان * واین است شریعتیکه موسی
٤۵ پیش روی بنی اسرائیل نهاد * این است شهادات وفرایض واحکامیکه موسی

٤٦ ببنی اسرائیل کفت وقتیکه ایشان ازمصر بیرون آمدند* بآنطرف اُرْدُنّ دردرهٔ مقابل بیتِ فغور درزمین سیحون مَلك اموریان که درحشبون ساکن بود وموسی
٤٧ وبنی اسرائیل چون ازمصر بیرون آمده بودند اورا مغلوب ساختند* وزمین اورا وزمین عوج مَلك باشانرا دو ملك اموریانیکه بآنطرف اُرْدُنّ بسوی مشرق
٤٨ آفتاب بودند بتصرّف آوردند* از عَروعیرکه برکنارهٔ وادئ اَرْنون است تا جبل
٤٩ سیئون که حرمون باشد* وتمامئ عَرَبه بآنطرف اُرْدُنّ بسوی مشرق تا دریای عَرَبه زیر دامنهای فِسْجَه*

باب پنجم

١ وموسی تمامئ بنی اسرائیل را خوانده بایشان کفت ای اسرائیل فرایض واحکامیرا که من امروز بکوش شما میکویم بشنوید تا آنهارا یاد کرفته متوجّه باشید که آنهارا
٢ ٣ بجا آورید* یَهُوَه خدای ما با ما درحوریب عهد بست* خداوند این عهدرا با
٤ پدران ما نه بست بلکه با ما که جمیعًا امروز دراینجا زنده هستیم* خداوند درکوه
٥ ازمیان آتش با شما روبرو متکلّم شد* (من درآن وقت میان خداوند وشما ایستاده بودم تا کلام خداوندرا برای شما بیان کنم زیراکه شما بسبب آتش میترسیدید
٦ وبفراز کوه برنیامدید) وکفت* من هستم یَهُوَه خدای تو که ترا از زمین
٧ ٨ مصر از خانهٔ بندکی بیرون آوردم* ترا بحضور من خدایان دیکر نباشند* بجهة خود صورت تراشیده یا هیچ تمثالی از آنچه بالا درآسمان یا از آنچه پائین درزمین یا
٩ از آنچه درآبهای زیر زمین است مساز* آنهارا سجده وعبادت منما زیرا من که یَهُوَه خدای تو هستم خدای غیورم وکناه پدرانرا برپسران تا پشت سیّم وچهارم از آنانیکه
١٠ مرا دشمن دارند میرسانم* ورحمت میکنم تا هزار پشت برآنانیکه مرا دوست دارند
١١ واحکام مرا نکاه دارند* نام یَهُوَه خدای خودرا بباطل مبر زیرا خداوند کسیرا
١٢ که نام اورا بباطل بَرَد بیکناه نخواهد شمرد* روز سبت‌را نکاه دار وآنرا
١٣ تقدیس نما چنانکه یَهُوَه خدایت بتو امر فرموده است* شش روز مشغول باش
١٤ وهر کار خودرا بکن* امّا روز هفتمین سبت یَهُوَه خدای تواست درآن هیچکاری مکن تو وپسرت ودخترت وغلامت وکنیزت وکاوت والاغت وهمهٔ

بهایمت وبهمانت که دراندرون دروازهای تو باشد تا غلامت وکنیزت مثل تو
۱٥ آرام کیرند* ویاد آور که درزمین مصر غلام بودی ویَهُوَه خدایت ترا بدست
قوی وبازوی دراز از آنجا بیرون آورد بنابرین یَهُوَه خدایت ترا امر فرموده است
۱٦ که روز سبت را نکاه داری* پدر خودرا ومادر خودرا حرمت دار چنانکه
یَهُوَه خدایت ترا امر فرموده است تا روزهایت دراز شود وترا در زمینیکه یَهُوَه
۱۷ ۱۸ خدایت بتو میبخشد نیکوئی باشد* قتل مکن* وزنا مکن* ودزدی مکن*
۱۹ ۲۰ وبر همسایهٔ خود شهادت دروغ مده* وبرزن همسایه‌ات طمع مورز وبخانهٔ همسایه‌ات
۲۱ ومزرعهٔ او وبغلامش وکنیزش وکاوش والاغش وبهرچه ازآنِ همسایهٔ تو باشد
۲۲ طمع مکن* این سخنانرا خداوند بتمامیٔ جماعت شما درکوه ازمیان آتش وابر
وظلمت غلیظ باواز بلند کفت وبرآنها چیزی نیفزود وآنهارا بردو لوح سنك نوشته
۲۳ بمن داد* وچون شما آن آوازرا ازمیان تاریکی شنیدید وکوه بآتش میسوخت شما
۲٤ با جمیع رؤسای اسباط ومشایخ خود نزد من آمده* کفتید اینك یَهُوَه خدای ما
جلال وعظمت خودرا برما ظاهر کرده است وآواز اورا ازمیان آتش شنیدیم پس
۲٥ امروز دیدیم که خدا با انسان سخن میکوید وزنده است* وامّا الآن چرا بمیریم
زیرا که این آتش عظیم مارا خواهد سوخت اکر آواز یَهُوَه خدای خودرا دیکر
۲٦ بشنویم خواهیم مُرد* زیرا از تمامیٔ بشر کیست که مثل ما آواز خدای حیّ را که
۲۷ ازمیان آتش سخن کوید بشنود وزنده ماند* تو نزدیك برو وهرآنچه یَهُوَه خدای
ما بکوید بشنو وهرآنچه یَهُوَه خدای ما بتو بکوید برای ما بیان کن پس خواهیم
۲۸ شنید وبعمل خواهیم آورد* وخداوند آواز سخنان شمارا که بمن کفتید شنید
وخداوند مرا کفت آواز سخنان این قوم‌را که بتو کفتند شنیدم هرچه کفتند نیکو
۲۹ کفتند* کاشکه دلی را مثل این داشتند تا ازمن میترسیدند وتمامیٔ اوامر مرا درهر
۳۰ وقت بجا میآوردند تا ایشانرا وفرزندان ایشانرا تا ابد نیکو باشد* برو وایشانرا
۳۱ بکو بخیمه‌های خود برکردید* وامّا تو دراینجا پیش من بایست تا جمیع اوامر
وفرایض واحکامیرا که میباید به ایشان تعلیم دهی بتو بکویم وآنهارا در زمینیکه من
۳۲ بایشان میدهم تا درآن تصرّف نمایند بجا آورند* پس توجّه نمائید تا آنچه یَهُوَه
۳۳ خدای شما بشما امر فرموده است بعمل آورید وبراست وچپ انحراف منمائید* در

تمامیٔ آن طریقیکه یَهُوَه خدای شما بشما امر فرموده است سلوك نمائید تا برای شما نیکو باشد وایّام خودرا در زمینیکه بتصرّف خواهید آورد طویل نمائید *

باب ششم

۱ واین است اوامر وفرایض واحکامیکه یَهُوَه خدای شما امر فرمود که بشما تعلیم داده شود تا آنهارا در زمینیکه شما بسوی آن برای تصرّفش عبور میکنید بجا ۲ آورید * وتا از یَهُوَه خدای خود ترسان شده جمیع فرایض واوامر اورا که من بشما امر میفرمایم نگاه داری تو وپسرت وپسر پسرت درتمامیٔ ایّام عمرت وتا عمر تو ۳ دراز شود * پس ای اسرائیل بشنو وبعمل نمودن آن متوجّه باش تا برای تو نیکو باشد وبسیار افزوده شوی در زمینیکه بشیر وشهد جاریست چنانکه یَهُوَه خدای ٤ پدرانت ترا وعده داده است * ای اسرائیل بشنو یَهُوَه خدای ما یَهُوَه واحد ٥ ٦ است * پس یَهُوَه خدای خودرا بتمامیٔ جان وتمامیٔ قوّت خود محبّت نما * واین ۷ سخنانیکه من امروز ترا امر میفرمایم بردل تو باشد * وآنهارا به پسرانت بدقّت تعلیم نما وحین نشستنت درخانه ورفتنت براه ووقت خوابیدن وبرخاستنت از آنها ۸ گفتگو نما * وآنهارا بردست خود برای علامت ببند ودرمیان چشمانت عصابه ۹ ۱۰ باشد * وآنهارا بر باهوهای درخانه‌ات وبر دروازهایت بنویس * وچون یَهُوَه خدایت ترا بزمینیکه برای پدرانت ابراهیم واسحق ویعقوب قَسَم خُورد که بتو بدهد ۱۱ درآوَرَد به شهرهای بزرگ وخوشنمائی که تو بنا نکردهٔ * وبخانه‌های پُر از هر چیز نیکو که پُر نکردهٔ وحوضهای کنده شده که نکندهٔ وتاکستانها وباغهای زیتونیکه ۱۲ غرس ننمودهٔ واز آنها خورده سیر شدی * آنگاه با حذر باش مبادا خداوندرا که ۱۳ ترا از زمین مصر از خانهٔ بندگی بیرون آوَرْد فراموش کنی * از یَهُوَه خدای خود ۱٤ بترس واورا عبادت نما وبنام او قَسَم بخور * خدایان دیگررا از خدایان طوایفیکه ۱٥ باطراف تو میباشند پیروی منمائید * زیرا یَهُوَه خدای تو درمیان تو خدای غیور است مبادا غضب یَهُوَه خدایت برتو افروخته شود وترا از روی زمین هلاك ۱٦ ۱۷ سازد * یَهُوَه خدای خودرا میازمائید چنانکه اورا درمسّا آزمودید * توجّه نمائید تا اوامر یَهُوَه خدای خودرا وشهادات وفرایض اورا که بشما امر فرموده

۱۸ است نگاه دارید* وآنچه درنظر خداوند راست ونیکو است به عمل آور تا برای تو نیکو شود وداخل شده آن زمین نیکورا که خداوند برای پدرانت قسم خورد
۱۹ بتصرّف آوری* وتا جمیع دشمنانترا از حضورت اخراج نماید چنانکه
۲۰ خداوند گفته است* چون پسر تو درایّام آینده ازتو سؤال نموده گوید که مراد از این شهادات وفرایض واحکامیکه یَهُوَه خدای ما بشما امر فرموده است
۲۱ چیست* پس بپسر خود بگو ما درمصر غلام فرعون بودیم وخداوند مارا
۲۲ ازمصر با دست قوی بیرون آورد* وخداوند آیات ومعجزات عظیم وردئ برمصر
۲۳ وفرعون وتمامئ اهل خانهٔ او درنظر ما ظاهر ساخت* ومارا ازآنجا بیرون آورد
۲٤ تا مارا بزمینیکه برای پدران ماقسم خورد که بما بدهد درآورد* وخداوند مارا مأمور داشت که تمام این فرایض را بجا آورده ازیَهُوَه خدای خود بترسیم تا برای
۲٥ ما همیشه نیکو باشد ومارا زنده نگاه دارد چنانکه تا امروز شده است* وبرای ما عدالت خواهد بود که متوجّه شویم که جمیع این اوامررا بحضور یَهُوَه خدای خود بجا آوریم چنانکه مارا امر فرموده است*

باب هفتم

۱ چون یَهُوَه خدایت ترا بزمینیکه برای تصرّفش بآنجا میروی درآورد واُمّتهای بسیاررا که حِتّیان وجرجاشیان واموریان وکنعانیان وفرزّیان وحوّیان ویَبُوسیان
۲ هفت اُمّت بزرگتر وعظیمتر از تو باشند از پیش تو اخراج نماید* وچون یَهُوَه خدایت ایشانرا بدست تو تسلیم نماید وتو ایشانرا مغلوب سازی آنگاه ایشان‌را
۳ بالکلّ هلاك کن وبا ایشان عهد مبند وبرایشان ترحم منما* وبا ایشان مصاهرت
٤ منما دختر خودرا بپسر ایشان مده ودختر ایشانرا برای پسر خود مگیر* زیراکه اولاد ترا از متابعت من برخواهند گردانید تا خدایان غیررا عبادت نمایند وغضب
٥ خداوند برشما افروخته شده شمارا بزودی هلاك خواهد ساخت* بلکه با ایشان چنین عمل نمائید مذبحهای ایشانرا منهدم سازید وتمثالهای ایشانرا بشکنید واشیریم
٦ ایشانرا قطع نمائید وبتهای تراشیدهٔ ایشانرا بآتش بسوزانید* زیراکه تو برای یَهُوَه خدایت قوم مقدّس هستی یَهُوَه خدایت ترا برگزیده است تا از جمیع قومهائیکه

۷ برروی زمین‌اند قوم مخصوص برای خود او باشی * خداوند دل خودرا با شما نبست وشمارا برنکزید از این سبب که از سائر قومها کثیرتر بودید زیرا که شما از همهٔ
۸ قومها قلیلتر بودید * لیکن از اینجهة که خداوند شمارا دوست میداشت ومیخواست قَسَم خودرا که برای پدران شما خورده بود بجا آورد پس خداوند شمارا با دست
۹ قوی بیرون آورد وازخانهٔ بندکی از دست فرعون پادشاه مصر فدیه داد * پس بدان که یَهُوَه خدای تو اواست خداء خدای امین که عهد ورحمت خودرا با آنانیکه اورا دوست می دارند واوامر اورا بجا می‌آورند تا هزار پُشت نکاه میدارد *
۱۰ وآنانیرا که اورا دشمن دارند برروی ایشان مکافات رسانیده ایشانرا هلاك میسازد وبهر که اورا دشمن دارد تأخیر ننموده اورا بر رویش مکافات خواهد رسانید *
۱۱ پس اوامر وفرایض واحکامیرا که من امروز بجهة عمل نمودن بتو امر میفرمایم نکاه
۱۲ دار * پس اکر این احکامرا بشنوید وآنهارا نکاه داشته بجا آورید آنکاه یَهُوَه خدایت عهد ورحمترا که برای پدرانت قَسَم خورده است با تو نکاه خواهد
۱۳ داشت * وترا دوست داشته برکت خواهد داد وخواهد افزود ومیوهٔ بطن تو ومیوهٔ زمین ترا وغلّه وشیره وروغن ترا ونتاج رمهٔ ترا وبچه‌های کلهٔ ترا درزمینیکه
۱۴ برای پدرانت قَسَم خورد که بتو بدهد برکت خواهد داد * از همهٔ قومها مبارکتر
۱۵ خواهی شد ودرمیان شما وبهایم شما نر یا ماده نازاد نخواهد بود * وخداوند هر بیماریرا از تو دور خواهد کرد وهیچکدام از مرضهای بد مصررا که میدانی برتو
۱۶ عارض نخواهد کردانید بلکه برتمامیٔ دشمنانت آنهارا خواهد آورد * وتمامیٔ قومهارا که یَهُوَه بدست تو تسلیم میکند هلاك ساخته چشم تو برآنها ترحّم ننماید وخدایان
۱۷ ایشانرا عبادت منما مبادا برای تو دام باشد * واکر در دلت کوئی که این قومها
۱۸ ازمن زیاده اند چکونه توانم ایشانرا اخراج نمایم * از ایشان مترس بلکه آنچه‌را یَهُوَه
۱۹ خدایت با فرعون وجمیع مصریان کرد نیکو بیاد آور * یعنی تجربهای عظیمی‌را که چشمانت دیده است وآیات ومعجزات ودست قوی وبازوی درازرا که یَهُوَه خدایت ترا بآنها بیرون آورد پس یَهُوَه خدایت با همهٔ قومهائیکه از آنها میترسی چنین
۲۰ خواهد کرد * ویَهُوَه خدایت نیز زنبورها درمیان ایشان خواهد فرستاد تا باقی
۲۱ ماندکان وپنهان شدکان ایشان از حضور تو هلاك شوند * از ایشان مترس زیرا

۲۲ یَهُوَه خدایت که درمیان تو است خدای عظیم ومهیب است* ویَهُوَه خدایت
این قومهارا از حضور تو بتدریج اخراج خواهد نمود ایشانرا بزودی نمیتوانی تلف
۲۳ نمائی مبادا وحوش صحرا برتو زیاد شوند* لیکن یَهُوَه خدایت ایشانرا بدست تو
تسلیم خواهد کرد وایشانرا باضطراب عظیمی پریشان خواهد نمود تا هلاك شوند*
۲٤ وملوك ایشانرا بدست تو تسلیم خواهد نمود تا نام ایشانرا از زیر آسمان محو سازی
۲٥ وکسی یارای مقاومت با تو نخواهد داشت تا ایشانرا هلاك سازی* وتمثالهای
خدایان ایشانرا بآتش بسوزانید بنقره وطلائیکه برآنها است طمع مورز وبرای خود
مگیر مبادا از آنها بدام گرفتار شوی چونکه نزد یَهُوَه خدای تو مکروه است*
۲٦ وچیز مکروهرا بخانهٔ خود میاور مبادا مثل آن حرام شوی از آن نهایت نفرت
وکراهت دار چونکه حرام است*

باب هشتم

۱ تمامیٔ اوامریرا که من امروز بشما امر میفرمایم حفظ داشته بجا آورید تا زنده مانده
زیاد شوید وبزمینیکه خداوند برای پدران شما قسم خورده بود داخل شده درآن
۲ تصرّف نمائید* وبیاد آور تمامیٔ راهرا که یَهُوَه خدایت ترا این چهل سال در
بیابان رهبری نمود تا ترا ذلیل ساخته بیازماید وآنچهرا که دردل تو است بداند که
۳ آیا اوامر اورا نگاه خواهی داشت یا نه* واو ترا ذلیل وگرسنه ساخت ومَنّرا
بتو خورانید که نه تو آنرا میدانستی ونه پدرانت میدانستند تا ترا بیاموزاند که انسان
نه بنان تنها زیست میکند بلکه بهرکلمهٔیکه از دهان خداوند صادر شود انسان
٤ زنده میشود* در این چهل سال لباس تو در برت مُندرس نشد وپای تو آماس
٥ نکرد* پس دردل خود فکر کن که بطوریکه پدر پسر خودرا تأدیب مینماید یَهُوَه
٦ خدایت ترا تأدیب کرده است* واوامر یَهُوَه خدای خودرا نگاه داشته درطریقهای
۷ او سلوك نما وازاو بترس* زیراکه یَهُوَه خدایت ترا بزمین نیکو درمیآورد
زمینِ پُر از نهرهای آب واز چشمهها ودریاچهها که از درّهها وکوهها جاری
۸ میشود* زمینیکه پُر از گندم وجو ومَوْ وانجیر وانار باشد زمینیکه پر از زیتونِ
۹ زیت وعسل است* زمینیکه درآن نانرا بتنگی نخواهی خورد ودرآن محتاج بهیچ

چیز نخواهی شد زمینیکه سنکهایش آهن است واز کوههایش مس خواهی کند*
۱۰ وخورده سیر خواهی شد ویَهُوَه خدای خودرا بجهة زمین نیکو که بتو داده است
۱۱ متبارك خواهی خواند* پس با حذرباش مبادا یَهُوَه خدای خودرا فراموش کنی
۱۲ واوامر واحکام وفرایض اورا که من امروز بتو امر میفرمایم نکاه نداری* مبادا
۱۳ خورده سیر شوی وخانه‌های نیکو بنا کرده درآنها ساکن شوی* ورمه وکلهٔ تو
۱۴ زیاد شود ونقره وطلا برای تو افزون شود ومایملك تو افزوده کردد* ودل تو
مغرور شده یَهُوَه خدای خودرا که ترا از زمین مصر از خانهٔ بندکی بیرون آورد
۱۵ فراموش کنی* که ترا در بیابان بزرك وخوفناك که درآن مارهای آتشین وعقربها
وزمین تشنهٔ بی آب بود رهبری نمود که برای تو آب از سنك خارا بیرون آورد*
۱۶ که ترا دربیابان مَنّ را خورانید که پدرانت آنرا ندانسته بودند تا ترا ذلیل سازد
۱۷ وترا بیازماید وبرتو درآخرت احسان نماید* مبادا دردل خود بکوئی که قوّت
۱۸ من وتوانائی دست من این توانکریرا از برایم پیدا کرده است* بلکه یَهُوَه خدای
خودرا یاد آور زیرا اوّاست که بتو قوّت میدهد تا توانکری پیدا نمائی تا عهد
خودرا که برای پدرانت قَسَم خورده بود استوار بدارد چنانکه امروز شده است*
۱۹ واکر یَهُوَه خدای خودرا فراموش کنی وپیروئ خدایان دیکر نموده آنهارا عبادت
۲۰ وسجده نمائی امروز برشما شهادت میدهم که البتّه هلاك خواهید شد* مثل قومهائیکه
خداوند پیش روی تو هلاك میسازد شما همچنین هلاك خواهید شد از این جهة که
قول یَهُوَه خدای خودرا نشنیدید*

باب نهم

۱ ای اسرائیل بشنو تو امروز از اُرْدُنّ عبور میکنی تا داخل شده قومهائیرا که از تو
عظیم‌تر وقوی‌تر اند وشهرهای بزرك را که تا بفلك حصاردار است به تصرّف
۲ آوری* یعنی قوم عظیم وبلندقدِ بنی عَناق را که میشناسی وشنیدهٔ که کفته‌اند
۳ کیست که یارای مقاومت با بنی عَناق داشته باشد* پس امروز بدان که یَهُوَه
خدایت اوست که پیش روی تو مثل آتش سوزنده عبور میکند واو ایشانرا هلاك
خواهد کرد وپیش روی تو ذلیل خواهد ساخت پس ایشانرا اخراج نموده بزودی

۴ هلاک خواهی نمود چنانکه خداوند بتو گفته است* پس چون یَهُوَه خدایت
ایشانرا از حضور تو اخراج نماید دردل خود فکر مکن ومگو که بسبب عدالت من
خداوند مرا باین زمین درآورد تا آنرا بتصرّف آورم بلکه بسبب شرارت این امّتها
۵ خداوند ایشان را از حضور تو اخراج مینماید* نه بسبب عدالت خود ونه بسبب
راستئ دل خویش داخل زمین ایشان برای تصرّفش میشوی بلکه بسبب شرارت
این امّتها یَهُوَه خدایت ایشانرا از حضور تو اخراج مینماید وتا آنکه کلامیرا که
۶ خداوند برای پدرانت ابراهیم واسحق ویعقوب قَسَم خورده بود استوار نماید* پس
بدان که یَهُوَه خدایت این زمین نیکورا بسبب عدالت تو بتو نمیدهد تا درآن
۷ تصرّف نمائی زیراکه قوی گردن کش هستی* پس بیاد آور وفراموش مکن که
چگونه خشم یَهُوَه خدای خودرا دربیابان جُنبش دادی واز روزیکه از زمین مصر
۸ بیرون آمدی تا باینجا رسیدید بخداوند عاصی میشدید* ودر حوریب خشم
خداوندرا جُنبش دادید وخداوند برشما غضبناك شد تا شمارا هلاك نماید*
۹ هنگامیکه من بکوه برآمدم تا لوحهای سنك یعنی لوحهای عهدیرا که خداوند
با شما بست بگیرم آنگاه چهل روز وچهل شب درکوه ماندم نه نان خوردم ونه
۱۰ آب نوشیدم* وخداوند دو لوح سنك مکتوب شدهٔ بانگشت خدارا بمن داد
وبرآنها موافق تمامئ سخنانیکه خداوند درکوه ازمیان آتش درروز اجتماع بشما گفته
۱۱ بود نوشته شد* وواقع شد بعد از انقضای چهل روز وچهل شب که خداوند
۱۲ این دو لوح سنك یعنی لوحهای عهدرا بمن داد* وخداوند مرا گفت برخاسته
از اینجا بزودی فرود شو زیرا قوم تو که از مصر بیرون آوردی فاسد شده اند
واز طریقیکه ایشانرا امر فرمودم بزودی انحراف ورزیده بتی ریخته شده برای خود
۱۳ ساختند* وخداوند مرا خطاب کرده گفت این قومرا دیدم واینك قوم گردن‌کش
۱۴ هستند* مرا واگذار تا ایشانرا هلاك سازم ونام ایشانرا از زیرآسمان محو کنم واز تو
۱۵ قومی قوی‌تر وکثیرتر از ایشان بوجود آورم* پس برگشته از کوه فرود آمدم وکوه
۱۶ بآتش میسوخت ودو لوح عهد دردو دست من بود* ونگاه کرده دیدم که به یَهُوَه
خدای خود گناه ورزیده گوسالهٔ ریخته شده برای خود ساخته واز طریقیکه خداوند
۱۷ بشما امر فرموده بود بزودی برگشته بودید* پس دو لوح‌را گرفتم وآنهارا از دو

۱۸ دست خود انداخته درنظر شما شکستم * ومثل دفعهٔ اوّل چهل روز وچهل شب بحضور خداوند بروی درافتادم نه نان خوردم ونه آب نوشیدم بسبب همهٔ گناهان شما که کرده وکار ناشایسته که درنظر خداوند عمل نموده خشم اورا بهیجان
۱۹ آوردید * زیراکه از غضب وحدّتِ خشمیکه خداوند برشما نموده بود تا شمارا
۲۰ هلاك سازد میترسیدم وخداوند آن مرتبه نیز مرا اجابت نمود * وخداوند برهارون بسیار غضبناك شده بود تا اورا هلاك سازد وبرای هارون نیز درآنوقت
۲۱ دعا کردم * وامّا گناه شما یعنی گوسالهٔرا که ساخته بودید گرفتم وآنرا بآتش سوزانیدم وآنرا خورد کرده نیکو سائیدم تا مثل غبار نرم شد وغبارش‌را بنهریکه
۲۲ ازکوه جاری بود پاشیدم * ودر تَبْعیره ومَسَّا وکِبْرُوْت هَتّاوَه خشم خداوندرا
۲۳ بهَیجان آوردید * ووقتیکه خداوند شمارا از قادِش برنیع فرستاده گفت بروید ودر زمینیکه بشما داده‌ام تصرّف نمائید از قول یَهُوَه خدای خود عاصی شدید وباو
۲۴ ایمان نیاورده آواز اورا نشنیدید * از روزیکه شمارا شناخته‌ام بخداوند عصیان
۲۵ ورزیده‌اید * پس بحضور خداوند بروی درافتادم درآن چهل روز وچهل شب
۲۶ که افتاده بودم از اینجهة که خداوند گفته بود که شمارا هلاك سازد * ونزد خداوند استدعا نموده گفتم ای خداوند یَهُوَه قوم خود ومیراث خودرا که بعظمت
۲۷ خود فدیه دادی وبدست قوی از مصر بیرون آوردی هلاك مساز * بندگان خود ابراهیم واسحق ویعقوب‌را بیاد آور وبرسختی دلِ این قوم وشرارت وگناه
۲۸ ایشان نظر منما * مبادا اهل زمینیکه مارا از آن بیرون آوردی بگویند چونکه خداوند نتوانست ایشانرا بزمینیکه به ایشان وعده داده بود درآورد وچونکه ایشانرا
۲۹ دشمن میداشت از اینجهة ایشانرا بیرون آورد تا دربیابان هلاك سازد * لیکن ایشان قوم تو ومیراث تو هستند که بقوّت عظیم خود وببازوی افراشتهٔ خویش بیرون آوردی *

باب دهم

۱ ودرآنوقت خداوند بمن گفت دو لوح سنگ موافق اوّلین برای خود بتراش
۲ ونزد من بکوه برآی وتابوتی از چوب برای خود بساز * وبراین لوحها کلمانیرا

۲ که برلوحهای اوّلین که شکستی بود خواهم نوشت وآنهارا در تابوت بگذار* پس
تابوتی از چوب شِطّیم ساختم ودو لوح سنگ موافق اوّلین تراشیدم وآن دو لوح را
۴ دردست داشته بکوه برآمدم* وبرآن دو لوح موافق کتابت اوّلین آن ده کلمه را
که خداوند درکوه از میان آتش درروز اجتماع بشما گفته بود نوشت وخداوند
۵ آنهارا بمن داد* پس برگشته از کوه فرود آمدم ولوحهارا در تابوتیکه ساخته بودم
۶ گذاشتم ودرآنجا هست چنانکه خداوند مرا امر فرموده بود* (وبنی اسرائیل
از بیروتِ بنی یعقان به موسیره کوچ کردند ودرآنجا هارون مرد ودرآنجا دفن شد
۷ وپسرش العازار درجایش بکهانت پرداخت* واز آنجا به جُدجوده کوچ کردند
۸ واز جُدْجوده به یُطبات که زمین نهرهای آب است* درآنوقت خداوند سبط
لاوی‌را جدا کرد تا تابوت عهد خداوندرا بردارند وبحضور خداوند ایستاده اورا
۹ خدمت نمایند وبنام او برکت دهند چنانکه تا امروز است* بنابرین لاوی‌را
درمیان برادرانش نصیب ومیراثی نیست خداوند میراث وی است چنانکه یَهُوَه
۱۰ خدایت بوی گفته بود)* ومن درکوه مثل روزهای اوّلین چهل روز وچهل
شب توقّف نمودم ودرآن دفعه نیز خداوند مرا اجابت نمود وخداوند نخواست ترا
۱۱ هلاك سازد* وخداوند مرا گفت برخیز وپیش روی این قوم روانه شو تا
بزمینیکه برای پدران ایشان قسم خوردم که بایشان بدهم داخل شده آنرا بتصرّف
۱۲ آورند* پس الآن ای اسرائیل یَهُوَه خدایت از تو چه میخواهد جز اینکه
از یَهُوَه خدایت بترسی ودرهمهٔ طریقهایش سلوك نمائی واورا دوست بداری ویَهُوَه
۱۳ خدای خودرا بتمامیٔ دل وبتمامیٔ جان خود عبادت نمائی* واوامر خداوند
۱۴ وفرایض اورا که من امروز ترا برای خیریّت امر میفرمایم نگاه داری* اینك
فلك وفلك الافلاك از آن یَهُوَه خدای تواست وزمین وهر آنچه در آن است*
۱۵ لیکن خداوند بپدران تو رغبت داشته ایشانرا محبّت مینمود وبعد از ایشان ذریّت
۱۶ ایشان یعنی شمارا از همهٔ قومها برگزید چنانکه امروز شده است* پس غلفهٔ دلهای
۱۷ خودرا مختون سازید ودیگر گردن کشی منمائید* زیراکه یَهُوَه خدای شما خدای
خدایان وربّ‌الارباب وخدای عظیم وجبّار ومُهیب است که طرف‌داری ندارد
۱۸ ورشوه نمیگیرد* یتیمان وبیوه زنان‌را دادرسی میکند وغریبانرا دوست داشته

۱۹ خوراك وپوشاك بایشان میدهد* پس غریبانرا دوست دارید زیراکه درزمین مصر
۲۰ غریب بودید* از یَهُوَه خدای خود بترس واورا عبادت نما وباو ملصق شو وبنام
۲۱ او قَسَم بخور* او فخر تواست واو خدای تواست که برای تو این اعمال عظیم
۲۲ ومهیبیکه چشمانت دیده بجا آورده است* پدران تو با هفتاد نفر بمصر فرود شدند
والآن یَهُوَه خدایت ترا مثل ستارکان آسمان کثیر ساخته است*

باب یازدهم

۱ پس یَهُوَه خدای خودرا دوست بدار و ودیعت وفرایض واحکام واوامر اورا
۲ درهمه وقت نکاهدار* وامروز بدانید زیراکه بپسران شما سخن نمیکویم که ندانسته‌اند
و تأدیب یَهُوَه خدای شمارا ندیده‌اند ونه عظمت ودست قوی وبازوی افراشتهٔ
۳ اورا* وآیات واعمال اوراکه درمیان مصر بفرعون پادشاه مصر وبتمامی زمین او
۴ بظهور آورد* وآنچه‌راکه بلشکر مصریان به‌اسبها وبعرابهای ایشان کرد که چکونه
آب بحر قلزم‌را برایشان جاری ساخت وقتیکه شمارا تعاقب مینمودند و چکونه
۵ خداوند ایشانرا تا بامروز هلاك ساخت* وآنچه‌راکه برای شما در بیابان کرد تا
۶ شما باینجا رسیدید* وآنچه‌راکه به‌داتان وابیرام پسران الیآب بن رَاوبین کرد که
چکونه زمین دهان خودرا کشوده ایشانرا وخاندان وخیمه‌های ایشانرا وهر ذی
۷ حیاتراکه همراه ایشان بود درمیان تمامی اسرائیل بلعید* لیکن چشمان شما تمامی
۸ اعمال عظیمهٔ خداوندرا که کرده بود دیدند* پس جمیع اوامریراکه من امروز
برای شما امر میفرمایم نکاه دارید تا قوی شوید وداخل شده زمینیراکه برای کرفتن
۹ آن عبور میکنید بتصرّف آورید* وتا درآن زمینیکه خداوند برای پدران شما قَسَم
خورد که آنرا بایشان وذریّت ایشان بدهد عمر دراز داشته باشید زمینیکه بشیر
۱۰ وشهد جاریست* زیرا زمینیکه تو برای کرفتن آن داخل میشوی مثل زمین مصر
که ازآن بیرون آمدی نیست که درآن تخم خودرا میکاشتی وآنرا مثل باغ بقول
۱۱ بپای خود سیراب میکردی* لیکن زمینیکه شما برای کرفتنش بآن عبور میکنید
۱۲ زمین کوهها ودرّه‌ها است که از بارش آسمان آب مینوشد* زمینی است که یَهُوَه
خدایت برآن التفات دارد وچشمان یَهُوَه خدایت از اوّل سال تا آخر سال پیوسته

۱۳ برآن است * وچنین خواهد شد که اگر اوامر یرا که من امروز برای شما امر
میفرمایم بشنوید ویَهُوَه خدای خودرا دوست بدارید واورا بتمامئ دل و بتمامئ جان
۱٤ خود عبادت نمائید * آنگاه باران زمین شما یعنی باران اوّلین وآخرینرا درموسمش
۱۵ خواهم بخشید تا غلّه وشیره و روغن خودرا جمع نمائی * ودر صحرای تو برای بهایمت
۱٦ علف خواهم داد تا بخوری وسیر شوی * با حذر باشید مبادا دل شما فریفته شود
۱۷ وبرکشته خدایان دیگررا عبادت وسجده نمائید * و خشم خداوند برشما افروخته
شود تا آسمانرا مسدود سازد وباران نبارد وزمین محصول خودرا ندهد وشما
۱۸ از زمین نیکوئی که خداوند بشما میدهد بزودی هلاك شوید * پس این سخنان
مرا دردل وجان خود جا دهید وآنهارا بردستهای خود برای علامت ببندید
۱۹ ودرمیان چشمان شما عصابه باشد * وآنهارا بپسران خود تعلیم دهید وحین
نشستنت درخانهٔ خود ورفتنت براه ووقت خوابیدن وبرخاستنت از آنها گفتگو
۲۰ نمائید * وآنهارا برباهوهای درخانهٔ خود وبردروازهای خود بنویسید * تا ایّام
۲۱ شما وایّام پسران شما برزمینیکه خداوند برای پدران شما قَسَم خورد که بایشان
۲۲ بدهد کثیر شود مثل ایّام افلاك بربالای زمین * زیرا اگر تمامئ این اوامررا که من
بجهة عمل نمودن بشما امر میفرمایم نیکو نگاه دارید تا یَهُوَه خدای خودرا دوست
۲۳ دارید ودرتمامئ طریقهای او رفتار نموده باو مُلصق شوید * آنگاه خداوند جمیع
این اُمّتهارا از حضور شما اخراج خواهد نمود وشما اُمّتهای بزرگتر وقویتر از خودرا
۲٤ تسخیر خواهید نمود * هر جائیکه کف پای شما برآن گذارده شود از آن شما
خواهد بود از بیابان ولُبنان واز نهر یعنی نهر فرات تا دریای غربی حدود شما
۲۵ خواهد بود * وهیچکس یارای مقاومت با شما نخواهد داشت زیرا یَهُوَه خدای
شما ترس وخوف شمارا برتمامئ زمین که بآن قدم میزنید مستولی خواهد ساخت
۲٦ چنانکه بشما گفته است * اینك من امروز برکت ولعنت پیش شما میگذارم *
۲۷ امّا برکت اگر اوامر یَهُوَه خدای خودرا که من امروز بشما امر میفرمایم اطاعت
۲۸ نمائید * وامّا لعنت اگر اوامر یَهُوَه خدای خودرا اطاعت ننموده از طریقیکه من
امروز بشما امر میفرمایم برگردید وخدایان غیررا که نشناختهاید پیروی نمائید *
۲۹ و واقع خواهد شد که چون یَهُوَه خدایت ترا بزمینیکه بجهة گرفتنش بآن میروی

داخل سازد آنگاه برکترا برکوه جَرِزّیم ولعنترا برکوه اِیْبال خواهی گذاشت *
۳۰ آیا آنها بآنطرف اُرْدُنّ نیستند پُشت راه غروب آفتاب در زمین کنعانیانیکه در
۳۱ عَرَبه ساکنند مقابل جِلْجال نزد بلوطهای مُورَه * زیراکه شما از اُرْدُنّ عبور میکنید
تا داخل شده زمینیرا که یَهُوَه خدایت بتو میبخشد بتصرّف آورید وآنرا خواهید
۳۲ گرفت ودرآن ساکن خواهید شد * پس متوجّه باشید تا جمیع این فرایض
واحکامیرا که من امروز پیش شما میگذارم بعمل آورید *

باب دوازدهم

۱ اینها است فرایض واحکامیکه شما درتمامیٔ روزهائیکه برزمین زنده خواهید
ماند میباید متوجّه شده بعمل آرید درزمینیکه یَهُوَه خدای پدرانت بتو داده است
۲ تادرآن تصرّف نمائی * جمیع اماکن امّتهائیرا که درآنها خدایان خودرا عبادت
میکنند وشما آنهارا اخراج مینمائید خراب نمائید خواه برکوههای بلند خواه
۳ برتلّها وخواه زیر هردرخت سبز * مذبحهای ایشانرا بشکنید وستونهای ایشانرا
خورد کنید واشیره های ایشانرا بآتش بسوزانید وُبتهای تراشیده شدهٔ خدایان
۴ ایشانرا قطع نمائید ونامهای ایشانرا ازآنجا محو سازید * با یَهُوَه خدای خود چنین
۵ عمل منمائید * بلکه بمکانیکه یَهُوَه خدای شما ازجمیع اسباط شما برگزیند تا نام
۶ خودرا درآنجا بگذارد یعنی مسکن اورا بطلبید وبآنجا بروید * وبآنجا قربانیهای
سوختنی وذبایح وعُشرهای خود وهدایای افراشتنیٔ دستهای خویش ونذرها
۷ ونوافل خود ونخست زاده های رمه وگلهٔ خویش را ببرید * ودر آنجا بحضور
یَهُوَه خدای خود بخورید وشما واهل خانهٔ شما درهر شغل دست خود که یَهُوَه
۸ خدای شما شمارا درآن برکت دهد شادی نمائید * موافق هرآنچه ما امروز دراینجا
۹ میکنیم یعنی آنچه درنظر هرکس پسند آید نکنید * زیراکه هنوز بآرامگاه ونصیبی
۱۰ که یَهُوَه خدای شما بشما میدهد داخل نشده اید * امّا چون از اُرْدُنّ عبور کرده
درزمینیکه یَهُوَه خدای شما برای شما تقسیم میکند ساکن شوید واو شمارا ازجمیع
۱۱ دشمنان شما ازهر طرف آرامی دهد تا درامنیّت سکونت نمائید * آنگاه بمکانیکه
یهوه خدای شما برگزیند تا نام خودرا درآن ساکن سازد بآنجا هرچه را که من بشما

امر فرمایم بیاورید از قربانیهای سوختنی وذبایح وعُشرهای خود وهدایای افراشتنیٔ
دستهای خویش وهمهٔ نذرهای بهترین خود که برای خداوند نذر نمائید *
١٢ وبحضور یَهُوَه خدای خود شادی نمائید شما با پسران ودختران وغلامان
وکنیزان خود ولاویانیکه درون دروازهای شما باشند چونکه ایشانرا با شما
١٣ حصّهٔ ونصیبی نیست * با حذر باش که درهر جائیکه میبینی قربانیهای سوختنی
١٤ خودرا نکذرانی * بلکه درمکانیکه خداوند دریکی ازاسباط تو برکزیند درآنجا
قربانیهای سوختنیٔ خودرا بکذرانی ودرآنجا هرچه من بتو امر فرمایم بعمل آوری *
١٥ لیکن کوشترا برحسب تمامیٔ آرزوی دلت موافق برکتی که یَهُوَه خدایت بتو دهد
درهمهٔ دروازهایت ذبح کرده بخور اشخاص نجس وطاهر از آن بخورند چنانکه
١٦ ١٧ ازغزال وآهو میخورند * ولی خونرا نخور آنرا مثل آب برزمین بریز * عُشر غلّه
وشیره وروغن ونخست زادهٔ رمه وکلهٔ خودرا در دروازهای خود مخور ونه هیچ
یك از نذرهای خودرا که نذر میکنی وازنوافل خود وهدایای افراشتنیٔ دست
١٨ خودرا * بلکه آنهارا بحضور یَهُوَه خدایت درمکانیکه یَهُوَه خدایت برکزیند بخور
تو وپسرت ودخترت وغلامت وکنیزت ولاویانیکه درون دروازهای تو باشند
١٩ وبهرچه دست خودرا برآن بکذاری بحضور یَهُوَه خدایت شادی نما * با حذر
٢٠ باش که لاویانرا در تمامیٔ روزهائیکه در زمین خود باشی ترك ننمائی * چون
یَهُوَه خدایت حدود ترا بطوریکه ترا وعده داده است وسیع کرداند وبکوئی که
کوشت خواهم خورد زیراکه دل تو بکوشت خوردن مایل است پس موافق همهٔ
٢١ آرزوی دلت کوشترا بخور * واکر مکانیکه یَهُوَه خدایت برکزیند تا اسم خودرا
درآن بکذارد از تو دور باشد آنکاه ازرمه وکلهٔ خود که خداوند بتو دهد ذبح
کن چنانکه بتو امر فرموده ام وازهرچه دلت بخواهد در دروازهایت بخور *
٢٢ چنانکه غزال وآهو خورده شود آنهارا چنین بخور شخص نجس وشخص طاهر ازآن
٢٣ برابر بخورند * لیکن هوشیار باش که خونرا نخوری زیرا خون جان است وجانرا
٢٤ ٢٥ با کوشت نخوری * آنرا مخور بلکه مثل آب برزمینش بریز * آنرا مخور تا برای تو
وبعد ازتو برای پسرانت نیکو باشد هنکامیکه آنچه درنظر خداوند راست است
٢٦ بجا آوری * لیکن موقوفات خودرا که داری ونذرهای خودرا برداشته بمکانیکه

۲۷ خداوند برگزیند برو* وگوشت وخون قربانیهای سوختنیٔ خودرا برمذبح یَهُوَه خدایت بگذران وخون ذبایح تو برمذبح یَهُوَه خدایت ریخته شود وگوشترا بخور*
۲۸ متوجّه باش که همهٔ این سخنانیرا که من بتو امر میفرمایم بشنوی تا برای تو وبعد از تو برای پسرانت هنگامیکه آنچه درنظر یَهُوَه خدایت نیکو وراست است بجا
۲۹ آوری تاأبد نیکو باشد* وقتیکه یَهُوَه خدایت اُمّتهائیرا که بجهة گرفتن آنها بآنجا میروی ازحضور تو منقطع سازد وایشانرا اخراج نموده در زمین ایشان ساکن
۳۰ شوی* آنگاه با حذر باش مبادا بعد از آنکه از حضور تو هلاك شده باشند بدام گرفته شده ایشانرا پیروی نمائی ودربارهٔ خدایان ایشان دریافت کرده بگوئی که
۳۱ این اُمّتها خدایان خودرا چگونه عبادت کردند تا من نیز چنین کنم* با یَهُوَه خدای خود چنین عمل منما زیرا هرچه‌راکه نزد خداوند مکروه است وازآن نفرت دارد ایشان برای خدایان خود میکردند حتّی اینکه پسران ودختران
۳۲ خودرا نیز برای خدایان خود بآتش میسوزانیدند* هرآنچه من بشما امر میفرمایم متوجّه شوید تا آنرا بعمل آورید چیزی برآن میفزائید وچیزی ازآن کم نکنید*

باب سیزدهم

۱ اگر درمیان تو نبیٔ یا بینندهٔ خواب ازمیان شما برخیزد وآیت یا معجزهٔ برای
۲ شما ظاهرسازد* وآن آیت یا معجزه واقع شود که ازآن ترا خبر داده گفت
۳ خدایان غیررا که نمیشناسی پیروی نمائیم وآنهارا عبادت کنیم* سخنان آن نبیٔ یا بینندهٔ خواب‌را مشنو زیراکه یَهُوَه خدای شما شمارا امتحان میکند تا بداند که
۴ آیا یَهُوَه خدای خودرا بتمامیٔ دل وبتمامیٔ جان خود محبّت مینمائید* یَهُوَه خدای خودرا پیروی نمائید وازاو بترسید واوامر اورا نگاه دارید وقول اورا بشنوید
۵ واورا عبادت نموده باو ملحق شوید* وآن نبیٔ یا بینندهٔ خواب کشته شود زیراکه سخنان فتنه انگیز بر یَهُوَه خدای شما که شمارا از زمین مصر بیرون آورد وترا ازخانهٔ بندگی فدیه داد گفته است تا ترا ازطریقیکه یَهُوَه خدایت بتو امر فرمود تا بآن سلوك نمائی منحرف سازد پس باین طور بدی‌را ازمیان خود دور خواهی
۶ کرد* واگر برادرت که پسر مادرت باشد یا پسر یا دختر تو یا زن هم آغوش

تو یا رفیقت که مثل جان تو باشد ترا درخفا اغوا کند وکوید که برویم وخدایان
۷ غیررا که تو وپدران تو نشناخنید عبادت نمائیم* ازخدایان امّتهائیکه به اطراف
شما میباشند خواه بتو نزدیك وخواه از تو دور باشند ازاقصای زمین تا اقصای
۸ دیکر آن* اورا قبول مکن واورا کوش مده وچشم تو بروی رحم نکند وبراو
۹ شفقت منما واورا پنهان مکن* البته اورا بقتل رسان دست تو اوّل بقتل او
۱۰ دراز شود وبعد دست تمامیٔ قوم* واورا بسنك سنکسار نما تا بمیرد چونکه
میخواست ترا از یَهُوَه خدایت که ترا از زمین مصر ازخانهٔ بندکی بیرون آورد
۱۱ منحرف سازد* وجمیع اسرائیلیان چون بشنوند خواهند ترسید وبار دیکر چنین
۱۲ امر زشترا درمیان شما مرتکب نخواهند شد* اکر دربارهٔ یکی ازشهرهائیکه
۱۳ یَهُوَه خدایت بتو بجهة سکونت میدهد خبر یابی* که بعضی پسران بلیّعال
ازمیان تو بیرون رفته ساکنان شهرخودرا منحرف ساخته کفته اند برویم وخدایان
۱٤ غیررا که نشناخته اید عبادت نمائیم* آنکاه تفحّص وتجسّس نموده نیکو استفسار نما
واینك اکر این امر صحیح ویقین باشد که این رجاست درمیان تو معمول شده
۱۵ است* البتّه ساکنان آن شهررا بدم شمشیر بکش وآنرا با هرچه درآن است
۱٦ وبهایمش را بدم شمشیر هلاك نما* وهمهٔ غنیمت آنرا درمیان کوچه‌اش جمع کن
وشهررا با تمامیٔ غنیمتش برای یَهُوَه خدایت بآتش بالکلّ بسوزان وآن تا بأبد
۱۷ تلّی خواهد بود وبار دیکر بنا نخواهد شد* واز چیزهای حرام شده چیزی
بدستت نچسپد تا خداوند ازشدّت خشم خود برکشته برتو رحمت ورأفت بنماید
۱۸ وترا بیفزاید بطوریکه برای پدرانت قسم خورده بود* هنکامیکه قول یَهُوَه خدای
خودرا شنیده وهمهٔ اوامرشرا که من امروز بتو امر میفرمایم نکاه داشته آنچه درنظر
یَهُوَه خدایت راست است بعمل آورده باشی*

باب چهاردهم

۱ شما پسران یَهُوَه خدای خود هستید پس برای مردکان خویشتن را مجروح منمائید
۲ ومابین چشمان خودرا متراشید* زیرا تو برای یَهُوَه خدایت قوم مقدّس هستی
وخداوند ترا برای خود برکزیده است تا از جمیع امّتهائیکه برروی زمین اند بجهة

۳ او قوم خاصّ باشی* ٤ هیچ چیز مکروه مخور* این است حیواناتیکه بخورید گاو
٥ وگوسفند وبز* وآهو وغزال وگور وبزکوهی وریم وگاوِ دشتی ومهات*
٦ وهرحیوان شکافته سم که سم را بدو حصّه شکافته دارد ونشخوار کند آنرا ازبهایم
٧ بخورید* لیکن از نشخوار کنندگان وشکافتگان سمُ اینهارا مخورید یعنی شتر
وخرگوش وَوَنك زیراکه نشخوار میکنند امّا شکافته سمُ نیستند اینها برای شما نجس
٨ اند* وخوك زیرا شکافته سمُ است لیکن نشخوار نمیکند این برای شما نجس است
٩ ازگوشت آنها مخورید ولاش آنهارا لمس مکنید* ازهمهٔ آنچه درآب است اینهارا
١٠ بخورید هرچه پر وفلس دارد آنهارا بخورید* وهرچه پر وفلس ندارد مخورید
١١ ١٢ برای شما نجس است* ازهمهٔ مرغان طاهر بخورید* واین است آنهائیکه
١٣ نخورید عقاب واستخوان خوار ونسرِ بحر* ولاشخوار وشاهین وکرکس باجناس
١٤ ١٥ آن* وهر غُراب باجناس آن* وشتر مرغ وجُغد ومرغ دریائی وباز باجناس
١٦ ١٧ آن* وبوم وبوتیمار وقاز* وقائت ورَخَم وغوّاص* ولَقلَق وکُلنك باجناس
١٨ ١٩ آن وهُدهُد وشبپره* وهمهٔ حشرات بالدار برای شما نجس اند خورده نشوند*
٢٠ ٢١ امّا ازهمهٔ مرغان طاهر بخورید* هیچ میته مخورید بغریبیکه درون دروازهای
تو باشد بده تا بخورد یا باجنبی بفروش زیراکه تو برای یَهُوَه خدایت قوم مقدس
٢٢ هستی وبُزغاله‌را درشیر مادرش مپز* عُشر تمام محصولات مزرعهٔ خودرا
٢٣ که سال بسال از زمین برآید البتّه بده* وبحضور یَهُوَه خدایت درمکانیکه
برگزیند تا نام خودرا درآنجا ساکن سازد عُشر غلّه وشیره وروغن خودرا ونخست
زادگان رمه وگلهٔ خویش‌را بخور تا بیاموزی که از یَهُوَه خدایت همهٔ اوقات بترسی*
٢٤ وآگر راه ازبرایت دور باشد که آنرا نمیتوانی بُرد وآن مکانیکه یَهُوَه خدایت
خواهد برگزید تا نام خودرا درآن بگذارد وقتیکه یَهُوَه خدایت ترا برکت
٢٥ دهد ازتو دور باشد* پس آنرا بنقره بفروش ونقره‌را بدست خود گرفته
٢٦ بمکانیکه یَهُوَه خدایت برگزیند برو* ونقره‌را برای هرچه دلت میخواهد ازگاو
وگوسفند وشراب ومسکرات وهرچه دلت ازتو بطلبد بده ودر آنجا بحضور یَهُوَه
٢٧ خدایت بخور وخودت با خاندانت شادی نما* ولاوی‌را که اندرون دروازهایت
٢٨ باشد ترك منما چونکه اورا با تو حصّه ونصیبی نیست* ودر آخر هر سه

سال تمام عشر محصول خودرا درهمان سال بیرون آورده در اندرون دروازهایت
۲۹ ذخیره نما * ولاوی چونکه با تو حصّه ونصیبی ندارد وغریب ویتیم وبیوه زنی که
درون دروازهایت باشند بیایند وبخورند وسیر شوند تا یَهُوَه خدایت ترا در همهٔ
اعمال دستت که میکنی برکت دهد *

باب پانزدهم

۱ ودر آخر هر هفت سال انفکاك نمائی * وقانون انفکاك این باشد هر طلبکاری
۲ قرضیرا که بهمسایهٔ خود داده باشد منفك سازد واز همسایه وبرادر خود مطالبه
۳ نکند چونکه انفکاك خداوند اعلان شده است * ازغریب مطالبه توانی کرد
۴ امّا هرآنچه از مال تو نزد برادرت باشد دست تو آنرا منفك سازد * تا نزد تو هیچ
فقیر نباشد زیراکه خداوند ترا در زمینیکه یَهُوَه خدایت برای نصیب وملك بتو
۵ میدهد البتّه برکت خواهد داد * اگر قول یَهُوَه خدایت‌را بدقّت بشنوی تا
۶ متوجّه شده جمیع این اوامررا که من امروز بتو امر میفرمایم بجا آوری * زیراکه
یَهُوَه خدایت ترا چنانکه گفته است برکت خواهد داد وبامّتهای بسیار قرض
خواهی داد لیکن تو مدیون نخواهی شد وبرامّتهای بسیار تسلّط خواهی نمود وایشان
۷ برتو مسلّط نخواهند شد * اگر نزد تو دریکی ازدروازهایت درزمینیکه یَهُوَه
خدایت بتو میبخشد یکی از برادرانت فقیر باشد دل خودرا سخت مساز ودستت‌را
۸ بربرادر فقیر خود مبند * بلکه البتّه دست خودرا براو گشاده دار وبقدر کفایت
۹ موافق احتیاج او باو قرض بده * وبا حذر باش مبادا دردل تو فکر زشت باشد
وبگوئی سال هفتم یعنی سال انفکاك نزدیك است وچشم تو بربرادر فقیر خود
بد شده چیزی باو ندهی واو ازتو نزد خداوند فریاد برآورده برایت گناه باشد *
۱۰ البتّه باو بدهی ودلت ازدادنش آزرده نشود زیراکه بعوض اینکار یَهُوَه خدایت
ترا درتمامیٔ کارهایت وهرچه دست خودرا برآن دراز میکنی برکت خواهد داد *
۱۱ چونکه فقیر اززمینت معدوم نخواهد شد بنابرین من ترا امر فرموده میگویم البتّه
دست خودرا برای برادر مسکین وفقیر خود که درزمین تو باشند گشاده دار *
۱۲ اگر مرد یازن عبرانی از برادرانت بتو فروخته شود واو ترا شش سال خدمت

۱۳ نماید پس درسال هفتم اورا از نزد خود آزاد کرده رها کن * وچون اورا از نزد
۱۴ خود آزاد کرده رها میکنی اورا تهی دست روانه مساز * اورا از گله وخرمن
وچرخشت خود البتّه زاد بده باندازهٔ که یَهُوَه خدایت ترا برکت داده باشد باو
۱۵ بده * وبیاد آورکه تو در زمین مصر غلام بودی، ویَهُوَه خدایت ترا فدیه داد
۱٦ بنابرین من امروز اینرا بتو امر میفرمایم * واکر بتو کوید از نزد تو بیرون نمیروم
۱۷ چونکه ترا وخاندان ترا دوست دارد واورا نزد تو خوش کذشته باشد * آنکاه
درفشی کرفته کوشش‌را با آن بدر بدوز تا ترا غلام ابدی باشد وبا کنیز خود نیز
۱۸ چنین عمل نما * وچون اورا از نزد خود آزاد کرده رها میکنی بنظرت بد نیاید
زیراکه دو برابر اجرت اجیر ترا شش سال خدمت کرده است ویَهُوَه خدایت
۱۹ درهرچه میکنی ترا برکت خواهد داد * همهٔ نخست زادکان نرینه‌را که ازرمه
وکلهٔ تو زائیده شوند برای یَهُوَه خدای خود تقدیس نما وبا نخست‌زادهٔ کاو خود
۲۰ کار مکن ونخست‌زادهٔ کوسفند خودرا پشم مبر * آنهارا بحضور یَهُوَه خدای خود
۲۱ درمکانیکه خداوند برکزیند تو واهل خانه‌ات سال بسال بخورید * لیکن اکر
عیبی داشته باشد مثلاً لنك یا کور یا هرعیب دیکر آنرا برای یَهُوَه خدایت ذبح
۲۲ مکن * آنرا دراندرون دروازهایت بخور شخص نجس وشخص طاهر آنرا برابر مثل
۲۳ غزال وآهو بخورند * امّا خونشرا مخور آنرا مثل آب برزمین بریز *

باب شانزدهم

۱ ماه ابیب‌را نکاهدار وفصح‌را بجهة یَهُوَه خدایت بجا آور زیراکه درماه ابیب
۲ یَهُوَه خدایت ترا ازمصر درشب بیرون آورد * پس فصح‌را ازرمه وکله برای
یَهُوَه خدایت ذبح کن درمکانیکه خداوند برکزیند تا نام خودرا درآن ساکن
۳ سازد * با آن خمیرمایه مخور هفت روز نان فطیر یعنی نان مشقّت‌را با آن بخور
زیراکه بتعجیل از زمین مصر بیرون آمدی تا روز خروج خودرا از زمین مصر
۴ درتمامی روزهای عمرت بیاد آوری * پس هفت روز هیچ خمیرمایه درتمامی
حدودت دیده نشود وازکوشتیکه درشام روز اوّل ذبح میکنی چیزی تا صبح باقی
۵ نماند * فصح‌را درهر یکی ازدروازهایت که یَهُوَه خدایت بتو میدهد ذبح نتوانی

٦ کرد* بلکه درمکانیکه یَهُوَه خدایت برگزیند تا نام خودرا درآن ساکن سازد
درآنجا فصحرا درشام وقت غروب آفتاب هنگام بیرون آمدنت ازمصر ذبح کن*
٧ وآنرا درمکانیکه یَهُوَه خدایت برگزیند بپز وبخور وبامدادان برخاسته بخیمه‌هایت
٨ برو* شش روز نان فطیر بخور ودر روز هفتم جشن مقدّس برای یَهُوَه خدایت
٩ باشد درآن هیچ کار مکن* هفت هفته برای خود بشمار از ابتدای نهادن داس
١٠ درزرع خود شمردن هفت هفته‌را شروع کن* وعید هفته‌هارا با هدیهٔ نوافل
١١ دست خود نگاهدار وآنرا باندازهٔ برکتی که یَهُوَه خدایت بتو دهد بده* وبحضور
یَهُوَه خدایت شادی نما تو وپسرت ودخترت وغلامت وکنیزت ولاوئی که درون
دروازهایت باشد وغریب ویتیم وبیوه زنیکه درمیان تو باشند درمکانیکه یَهُوَه
١٢ خدایت برگزیند تا نام خودرا درآن ساکن گرداند* وبیاد آور که درمصر غلام
١٣ بودی پس متوجّه شده این فرایض‌را بجا آور* عید خیمه هارا بعد از جمع
١٤ کردن حاصل ازخرمن وچرخشت خود هفت روز نگاهدار* ودرعید خود
شادی نما تو وپسرت ودخترت وغلامت وکنیزت ولاوی وغریب ویتیم وبیوه
١٥ زنیکه درون دروازهایت باشند* هفت روز در مکانیکه خداوند برگزیند برای
یَهُوَه خدایت عید نگاه دار زیراکه یَهُوَه خدایت ترا درهمهٔ محصولت ودر تمامی
١٦ اعمال دستت برکت خواهد داد وبسیار شادمان خواهی بود* سه مرتبه درسال
جمیع ذکورانت بحضور یَهُوَه خدایت درمکانیکه او برگزیند حاضر شوند یعنی
درعید فطیر وعید هفته‌ها وعید خیمه‌ها وبحضور خداوند تهی دست حاضر
١٧ نشوند* هرکس بقدر قوّهٔ خود باندازهٔ برکتی که یَهُوَه خدایت بتو عطا فرماید
١٨ بدهد* داوران وسروران درجمیع دروازهائیکه یَهُوَه خدایت بتو میدهد
١٩ برحسب اسباط خود برایت تعیین نما تا قومرا بحکم عدل داوری نمایند* داوری‌را
منحرف مساز وطرف داری منما ورشوه مگیر زیراکه رشوه چشمان حکماءرا کور
٢٠ میسازد وسخنان عادلانرا کج مینماید* انصاف کامل‌را پیروی نما تا زنده مانی
٢١ وزمینیرا که یَهُوَه خدایت بتو میدهد مالك شوی* اشیرهٔ ازهیچ نوع
٢٢ درخت نزد مذبح یَهُوَه خدایت که برای خود خواهی ساخت غرس منما* وستونی
برای خود نصب مکن زیرا یَهُوَه خدایت آنرا مکروه میدارد*

باب هفدهم

١ گاو یا گوسفندی که درآن عیب یا هیچ چیز بد باشد برای یَهُوَه خدای خود
٢ ذبح منما چونکه آن نزد یَهُوَه خدایت مکروه است * اگر درمیان تو دریکی از
دروازهایت که یَهُوَه خدایت بتو میدهد مرد یا زنی پیدا شود که درنظر یَهُوَه
٣ خدایت کار ناشایسته نموده ازعهد او تجاوز کند * ورفته خدایان غیررا عبادت
کرده سجده نماید خواه آفتاب یا ماه یا هریك ازجنود آسمان که من امر نفرموده‌ام *
٤ وازآن اطّلاع یافته بشنوی پس نیکو تفحّص کن واینك اگر راست ویقین باشد که
٥ این رجاست دراسرائیل واقع شده است * آنگاه آن مرد یازنرا که این کار بدرا در
دروازهایت کرده است بیرون آور وآن مرد یا زنرا با سنگها سنگسار کن تا بمیرند *
٦ ازگواهیٔ دو یا سه شاهد آن شخصیکه مستوجب مرگ است کشته شود ازگواهیٔ
٧ یك نفر کشته نشود * اوّلاً دست شاهدان بجهة کشتنش براو افراشته شود وبعد
٨ ازآن دست تمامیٔ قوم پس بدیرا ازمیان خود دور کردهٔ * اگر درمیان
تو امریکه حکم برآن مشکل شود بظهور آید درمیان خون وخون ودرمیان دعوی
ودعوی ودرمیان ضرب وضرب از مرافعه هائیکه در دروازهایت واقع شود آنگاه
٩ برخاسته بمکانیکه یَهُوَه خدایت برگزیند برو * ونزد لاویان کَهَنَه ونزد داوریکه
درآن روزها باشد رفته مسئلت نما وایشان ترا ازفتوای قضا مخبر خواهند ساخت *
١٠ وبرحسب فتوائیکه ایشان از مکانیکه خداوند برگزیند برای تو بیان میکنند عمل
١١ نما وهوشیار باش تا موافق هرآنچه بتو تعلیم دهند عمل نمائی * موافق مضمون
شریعتیکه بتو تعلیم دهند ومطابق حکمیکه بتو گویند عمل نما واز فتوائیکه برای
١٢ تو بیان میکنند بطرف راست یا چپ تجاوز مکن * وشخصیکه ازروی تکبّر رفتار
نماید وکاهنیرا که بحضور یَهُوَه خدایت بجهة خدمت درآنجا میایستد یا داوررا
گوش نگیرد آن شخص کشته شود پس بدیرا ازمیان اسرائیل دور کردهٔ *
١٣ وتمامیٔ قوم چون اینرا بشنوند خواهند ترسید وبار دیگر ازروی تکبّر رفتار نخواهند
١٤ نمود * چون بزمینیکه یَهُوَه خدایت بتو میدهد داخل شوی ودرآن تصرّف
نموده ساکن شوی وبگوئی مثل جمیع امّتهائیکه باطراف منند پادشاهی برخود

۱۵ نصب نمایم* البتّه پادشاهیرا که یَهُوَه خدایت برگزیند برخود نصب نما یکی
ازبرادرانترا برخود پادشاه بساز ومرد بیکانهٔرا که ازبرادرانت نباشد نمیتوانی
۱۶ برخود مسلّط نمائی* لکن او برای خود اسبهای بسیار نگیرد وقومرا بمصر پس
نفرستد تا اسبهای بسیار برای خود بگیرد چونکه خداوند بشما گفته است بار دیگر
۱۷ بآن راه برنگردید* وبرای خود زنان بسیار نگیرد مبادا دلش منحرف شود ونقره
۱۸ وطلا برای خود بسیار زیاده نیندوزد* وچون برتخت مملکت خود بنشیند
نسخهٔ این شریعترا از آنچه ازآن نزد لاویان کَهَنَه است برای خود در طوماری
۱۹ بنویسد* وآن نزد او باشد وهمهٔ روزهای عمرش آنرا بخواند تا بیاموزد که از
یَهُوَه خدای خود بترسد وهمهٔ کلمات این شریعت واین فرایضرا نگاه داشته بعمل
۲۰ آورد* مبادا دل او بر برادرانش افراشته شود وازاین اوامر بطرف چپ یا
راست منحرف شود تا آنکه او وپسرانش در مملکت او درمیان اسرائیل
روزهای طویل داشته باشند*

باب هجدهم

۱ لاویان کَهَنَه وتمامئ سبط لاویرا حصّه ونصیبی با اسرائیل نباشد هدایای
۲ آتشین خداوند ونصیب اورا بخورند* پس ایشان درمیان برادران خود نصیب
۳ نخواهند داشت خداوند نصیب ایشان است چنانکه بایشان گفته است* وحقّ
کاهنان ازقوم یعنی از آنانیکه قربانی خواه ازگاو وخواه ازگوسفند میگذرانند
۴ این است که دوش ودو بناگوش وشکنبهرا بکاهن بدهند* ونوبر غلّه وشیره
۵ وروغن خود واوّل چین پشم گوسفند خودرا باو بده* زیراکه یَهُوَه خدایت اورا
ازهمهٔ اسباطت برگزیده است تا او وپسرانش همیشه بایستند وبنام خداوند خدمت
۶ نمایند* واگر احدی ازلاویان ازیکی از دروازهایت ازهر جائی در اسرائیل که
درآنجا ساکن باشد آمده بتمامئ آرزوی دل خود بمکانیکه خداوند برگزیند برسد*
۷ پس بنام یَهُوَه خدای خود مثل سائر برادرانش ازلاویانیکه درآنجا بحضور خداوند
۸ میایستند خدمت نماید* حصّههای برابر بخورند سوای آنچه از ارثیّت خود
۹ بفروشد* چون بزمینیکه یَهُوَه خدایت بتو میدهد داخل شوی یاد مگیر که

۱۰ موافق رجاسات آن امتها عمل نمائی* ودرمیان تو کسی یافت نشود که پسر یا
دختر خودرا از آتش بگذراند ونه فالگیر ونه غیب گو ونه افسونگر ونه جادوگر*
۱۱ ونه ساحر ونه سؤال کنندهٔ از اجنّه ونه رمّال ونه کسیکه از مردگان مشورت
۱۲ میکند* زیرا هرکه این کارهارا کند نزد خداوند مکروه است وبسبب این
۱۳ رجاسات یَهُوَه خدایت آنهارا از حضور تو اخراج میکند* نزد یَهُوَه خدایت
۱۴ کامل باش* زیرا این امّتهائیکه تو آنهارا بیرون میکنی بغیب گویان وفالگیران
۱۵ گوش میگیرند واما یَهُوَه خدایت ترا نمیگذارد که چنین بکنی* یَهُوَه خدایت
نبیّرا از میان تو از برادرانت مثل من برای تو مبعوث خواهد گردانید اورا
۱۶ بشنوید* موافق هرآنچه درحوریب درروز اجتماع از یَهُوَه خدای خود مسئلت
نموده گفتی آواز یَهُوَه خدای خودرا دیگر نشنوم واین آتش عظیم‌را دیگر نبینم
۱۷ ۱۸ مبادا بمیرم* وخداوند بمن گفت آنچه گفتند نیکو گفتند* نبیّرا برای ایشان
از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد وکلام خودرا به دهانش خواهم
۱۹ گذاشت وهرآنچه باو امر فرمایم بایشان خواهد گفت* وهرکسی که سخنان مرا که
۲۰ او باسم من گوید نشنود من ازاو مطالبه خواهم کرد* وامّا نبیّ که جسارت
نموده باسم من سخن گوید که بگفتنش امر نفرمودم یا باسم خدایان غیر سخن گوید
۲۱ آن نبیّ البتّه کشته شود* واگر دردل خود گوئی سخنیرا که خداوند نگفته
۲۲ است چگونه تشخیص نمائیم* هنگامیکه نبیّ باسم خداوند سخن گوید اگر آن چیز
واقع نشود وبانجام نرسد این امریست که خداوند نگفته است بلکه آن نبیّ آنرا
از روی تکبّر گفته است پس ازاو نترس*

باب نوزدهم

۱ وقتیکه یَهُوَه خدایت این امتهارا که یَهُوَه خدایت زمین ایشانرا بتو میدهد
۲ منقطع سازد وتو وارث ایشان شده در شهرها وخانه‌های ایشان ساکن شوی* پس
سه شهررا برای خود درمیان زمینیکه یَهُوَه خدایت بجهة ملکیّت بتو میدهد جدا کن*
۳ شاه‌راه‌را برای خود درست کن وحدود زمین خودرا که یَهُوَه خدایت برای تو
۴ تقسیم میکند سه قسمت کن تا هر قاتلی درآنجا فرار کند* واین است حکم قاتلی

که بآنجا فرار کرده زنده ماند هرکه همسایهٔ خودرا نادانسته بکشد وقبل از آن از او
۵ بغض نداشت * مثل کسیکه با همسایهٔ خود برای بریدن درخت درجنکل برود
ودستش برای قطع نمودن درخت تبررا بلند کند وآهن از دسته بیرون رفته
۶ بهمسایه‌اش بخورد تا بمیرد پس بیکی از آن شهرها فرار کرده زنده ماند * مبادا ولیّ
خون وقتیکه دلش کرم است قاتل‌را تعاقب کند وبسبب مسافت راه بوی رسیده
۷ اورا بکشد واو مستوجب موت نباشد چونکه اورا پیشتر بغض نداشت * ازینجهة
۸ من ترا امر فرموده کفتم برای خود سه شهر جدا کن * واکر یَهُوَه خدایت حدود
ترا بطوریکه بپدرانت قسم خورده است وسیع کرداند وتمامیٔ زمین‌را بتو عطا فرماید
۹ که بدادن آن بپدرانت وعده داده است * واکر تمامیٔ این اوامررا که من امروز
بتو میفرمایم نکاه داشته بجا آوری که یَهُوَه خدای خودرا دوست داشته بطریقهای
۱۰ او دایمًا سلوك نمائی آنکاه سه شهر دیکر براین سه برای خود مزید کن * تا خون
بیکناه درزمینیکه یَهُوَه خدایت برای ملکیّت بتو میدهد ریخته نشود وخون برکردن
۱۱ تو نباشد * لیکن اکر کسی همسایهٔ خودرا بغض داشته درکمین او باشد وبرای
۱۲ برخاسته اورا ضرب مهلك بزند که بمیرد ویکی از این شهرها فرار کند * آنکاه
مشایخ شهرش فرستاده اورا از آنجا بکیرند واورا بدست ولیّ خون تسلیم کنند تا
۱۳ کشته شود * چشم تو براو ترحّم نکند تا خون بیکناهرا از اسرائیل دور کنی وبرای
۱٤ تو نیکو باشد * حدّ همسایهٔ خودرا که پیشینیان کذاشته‌اند درملك تو که بدست
تو خواهد آمد در زمینیکه یَهُوَه خدایت برای تصرّفش بتو می‌دهد منتقل مساز *
۱۵ یك شاهد برکسی برنخیزد بهر تقصیر وهرکناه از جمیع کناهانیکه کرده باشد بکواهیٔ
۱۶ دو شاهد یا بکواهیٔ سه شاهد هر امری ثابت شود * اکر شاهد کاذبی برکسی
۱۷ برخاسته بمعصیتش شهادت دهد * آنکاه هر دو شخصیکه منازعه درمیان ایشان
است بحضور خداوند و بحضور کاهنان وداورانیکه درآن زمان باشند حاضر
۱۸ شوند * وداوران نیکو تفحّص نمایند واینك اکر شاهد شاهد کاذب است وبر
۱۹ برادر خود شهادت دروغ داده باشد * پس بطوریکه او خواست با برادر خود
۲۰ عمل نماید با او همان طور رفتار نمایند تا بدی‌را از میان خود دور نمائی * وچون
بقیهٔ مردمان بشنوند خواهند ترسید وبعد از آن مثل این کار زشت درمیان شما

۲۱ نخواهند کرد * وچشم تو ترحّم نکند جان بعوض جان وچشم بعوض چشم ودندان بعوض دندان ودست بعوض دست وپا بعوض پا *

باب بیستم

۱ چون برای مقاتله با دشمن خود بیرون روی واسبها وعرابها وقومیرا زیاده از خود بینی از ایشان مترس زیرا یَهُوَه خدایت که ترا از زمین مصر برآورده است
۲ با تو است * وچون بجنك نزدیك شوید آنكاه کاهن پیش آمده قومرا مخاطب
۳ سازد * و ایشان‌را کوید ای اسرائیل بشنوید شما امروز برای مقاتلهٔ با دشمنان خود پیش میروید دل شما ضعیف نشود واز ایشان ترسان ولرزان وهراسان
۴ مباشید * زیرا یَهُوَه خدای شما با شما میرود تا برای شما با دشمنان شما جنك کرده
۵ شمارا نجات دهد * وسروران قوم‌را خطاب کرده کویند کیست که خانهٔ نو بنا کرده آنرا تخصیص نکرده است او روانه شده بخانهٔ خود برکردد مبادا درجنك
۶ بمیرد ودیکری آنرا تخصیص نماید * وکیست که تاکستانی غرس نموده آنرا حلال نکرده است او روانه شده بخانهٔ خود برکردد مبادا درجنك بمیرد ودیکری آنرا
۷ حلال کند * وکیست که دختری نامزد کرده بنکاح در نیاورده است او روانه شده بخانهٔ خود برکردد مبادا درجنك بمیرد ودیکری اورا بنکاح درآورد *
۸ وسروران نیز قومرا خطاب کرده کویند کیست که ترسان وضعیف دل است او روانه شده بخانه اش برکردد مبادا دل برادرانش مثل دل او کداخته شود *
۹ وچون سروران از تکلّم نمودن بقوم فارغ شوند برسر قوم سرداران لشکر مقرّر
۱۰ سازند * چون بشهری نزدیك آئی تا با آن جنك نمائی آنرا برای صُلح ندا بکن *
۱۱ واکر ترا جواب صُلح بدهد ودروازهارا برای تو بکشاید آنكاه تمامیٔ قومیکه درآن
۱۲ یافت شوند بتو جزیه دهند وترا خدمت نمایند * واکر با تو صُلح نکرده با تو جنك
۱۳ نمایند پس آنرا محاصره کن * وچون یَهُوَه خدایت آنرا بدست تو بسپارد جمیع
۱۴ ذکورانشرا بدم شمشیر بکش * لیکن زنان واطفال وبهایم وآنچه درشهر باشد یعنی تمامیٔ غنیمتش‌را برای خود به تاراج ببر وغنایم دشمنان خودرا که یَهُوَه خدایت بتو
۱۵ دهد بخور * بهمهٔ شهرهائیکه از تو بسیار دوراند که از شهرهای این امّتها نباشند

۱٦ چنین رفتار نما * امّا از شهرهای این امتهائیکه یهوه خدایت ترا بملکیت میدهد
۱۷ هیچ ذی نَفَس را زنده مکذار * بلکه ایشانرا یعنی حِتّیان واموریان وکنعانیان
وفِرِزّیان وحِوّیان و یبُوسیانرا چنانکه یَهُوَه خدایت ترا امر فرموده است بالکلّ
۱۸ هلاك ساز * تا شمارا تعلیم ندهند که موافق همهٔ رجاساتیکه ایشان با خدایان خود
۱۹ عمل مینمودند عمل نمائید وبا یَهُوَه خدای خود کناه کنید * چون برای کرفتن
شهری با آن جنك کنی وآنرا روزهای بسیار محاصره نمائی تبر بر درختهایش مزن
وآنهارا تلف مساز چونکه از آنها میخوری پس آنهارا قطع منما زیرا آیا درختِ صحرا
۲۰ انسان است تا آنرا محاصره نمائی * وامّا درختیکه میدانی درختی نیست که از آن
خورده شود آنرا تلف ساخته قطع نما وسنکری برشهری که با تو جنك میکند بنا کن
تا منُهدم شود *

باب بیست ویکم

۱ اکر در زمینیکه یَهُوَه خدایت برای تصرّفش بتو میدهد مقتولی در صحرا افتاده
۲ پیدا شود ومعلوم نباشد که قاتل او کیست * آنکاه مشایخ وداوران تو بیرون آمده
۳ مسافت شهرهائیرا که دراطراف مقتول است بپیمایند * وامّا شهریکه نزدیك‌تر
بمقتول است مشایخ آنشهر کوسالهٔ رمه‌راکه با آن خیش نزده ویوغ بآن نبسته‌اند
٤ بکیرند * ومشایخ آن شهر آن کوساله‌را در وادئیکه آب درآن همیشه جاری باشد
ودرآن خیش نزده وتخم نکرده باشند فرود آورند وآنجا دروادی کردن کوساله‌را
٥ بشکنند * وبنی لاویِ کَهَنَه نزدیك بیایند چونکه یَهُوَه خدایت ایشانرا برکزیده
است تا اورا خدمت نمایند وبنام خداوند برکت دهند وبرحسب قول ایشان هر
٦ منازعه وهر آزاری فیصل پذیرد * وجمیع مشایخ آن شهریکه نزدیکتر بمقتول است
۷ دستهای خودرا برکوسالهٔ که کردنش دروادی شکسته شده است بشویند * وجواب
۸ داده بکویند دستهای ما این خونرا نریخته وچشمان ما ندیده است * ای خداوند
قوم خود اسرائیل‌را که فدیه دادهٔ بیامرز ومکذار که خون بیکناه درمیان قوم
۹ تو اسرائیل بماند پس خون برای ایشان عفو خواهد شد * پس خون بیکناه‌را
از میان خود رفع کردهٔ هنکامیکه آنچه درنظر خداوند راست است بعمل آوردهٔ *

۱۰ چون بیرون روی تا با دشمنان خود جنك کنی و یَهُوَه خدایت ایشانرا به
۱۱ دست تسلیم نماید وایشانرا اسیر کنی * ودرمیان اسیران زن خوب صورتی دیده
۱۲ عاشق او بشوی وبخواهی اورا بزنیٔ خود بکیری * پس اورا بخانهٔ خود ببر واو
۱۳ سر خودرا بتراشد وناخن خودرا بکیرد * ورخت اسیریٔ خودرا بیرون کرده
درخانهٔ تو بماند وبرای پدر ومادر خود یکماه ماتم کیرد وبعد ازآن باو درآمده
۱۴ شوهراو بشو واو زن تو خواهد بود * واکر ازوی راضی نباشی اورا بخواهش
دلش رها کن لیکن اورا بنقره هرکز مفروش وباو سختی مکن چونکه اورا ذلیل کردهٔ *
۱۵ واکرمردی را دو زن باشد یکی محبوبه ویکی مکروهه ومحبوبه ومکروهه هر دو
۱۶ برایش پسران بزایند وپسر مکروهه نخست زاده باشد * پس در روزیکه اموال
خودرا بپسران خویش تقسیم نماید نمیتواند پسر محبوبه‌را برپسر مکروهه که نخست
۱۷ زاده است حقّ نخست زادکی دهد * بلکه حصهٔ مضاعف از جمیع اموال خودرا
بپسر مکروهه داده اورا نخست زادهٔ خویش اقرار نماید زیراکه او ابتداء قوّت
۱۸ اوست وحقّ نخست زادکی از آن او میباشد * اکر کسیرا پسری سرکش وفتنه
انکیز باشد که سخن پدر وسخن مادر خودرا کوش ندهد وهرچند اورا تأدیب نمایند
۱۹ ایشانرا نشنود * پدر ومادرش اورا کرفته نزد مشایخ شهرش بدروازهٔ محلّه‌اش
۲۰ بیاورند * وبمشایخ شهرش کویند این پسرما سرکش وفتنه انکیز است سخن مارا
۲۱ نمیشنود ومسرف ومیکسار است * پس جمیع اهل شهرش اورا بسنك سنکسار
کنند تا بمیرد پس بدی‌را از میان خود دور کردهٔ وتمامیٔ اسرائیل چون بشنوند
۲۲ خواهند ترسید * واکر کسی کناهیرا که مستلزم موت است کرده باشد وکشته شود
۲۳ واورا بدار کشیده باشی * بدنش درشب بردار نماند اورا البتّه درهمان روز دفن
کن زیرا آنکه بردار آویخته شود ملعون خدا است تا زمینیرا که یَهُوَه خدایت
ترا بملکیّت میدهد نجس نسازی *

باب بیست ودوّم

۱ اکر کاو یا کوسفند برادر خودرا کم شده بینی ازاو رومکردان آنرا البتّه نزد
۲ برادر خود برکردان * واکر برادرت نزدیك تو نباشد یا اورا نشناسی آنرا بخانهٔ

۳ خود بیاور ونزد تو بماند تا برادرت آنرا طلب نماید آنکاه آنرا باو ردّ نما * وَبالاغ او چنین کن وبلباسش چنین عمل نما وبهر چیزِ کُم شدهٔ برادرت که ازاو کُم شود
٤ ویافته باشی چنین عمل نما نمیتوانی ازاو روکردانی * اکر الاغ یا کاو برادرترا
٥ درراه افتاده بینی ازآن رو مکردان البتّه آنرا با او برخیزان * متاع مرد برزن نباشد ومرد لباس زنرا نپوشد زیرا هرکه اینرا کند مکروه یَهُوَه خدای تو است *
٦ اکر اتّفاقاً آشیانهٔ مرغی درراه بنظر تو آید خواه بردرخت یا برزمین ودرآن بچه‌ها
٧ یا تخمها باشد ومادر بربچه‌ها یا تخمها نشسته مادررا با بچه‌ها مکیر * مادررا البتّه
٨ رها کن وبچه‌هارا برای خود بکیر تا برای تو نیکو شود وعمر دراز کنی * چون خانهٔ نو بنا کنی برپشت بام خود دیواری بساز مبادا کسی ازآن بیفتد وخون برخانهٔ
٩ خود بیاوری * در تاکستان خود دو قسم تخم مکار مبادا تمامیٔ آن یعنی هم تخمیکه
١٠ کاشتهٔ وهم محصول تاکستان وقف شود * کاو والاغرا باهم جفت کرده شیار
١١ ١٢ منما * پارچهٔ مخلّط از پشم وکتان باهم مپوش * برچهار کوشهٔ رخت خود که
١٣ خودرا بآن میپوشانی رشته‌ها بساز * اکر کسی برای خود زنی کیرد وچون بدو
١٤ درآید اورا مکروه دارد * واسباب حرف بدو نسبت داده ازاو اسم بد شهرت
١٥ دهد وکوید این زنرا کرفتم وچون باو نزدیکی نمودم اورا باکره نیافتم * آنکاه پدر ومادر آن دختر علامت بکارت دختررا برداشته نزد مشایخ شهر نزد دروازه
١٦ بیاورند * وپدر دختر بمشایخ بکوید دختر خودرا باین مرد بزنی داده‌ام وازاو
١٧ کراهت دارد * واینك اسباب حرف بدو نسبت داده میکوید دختر ترا باکره نیافتم وعلامت بکارت دختر من این است پس جامه‌را پیش مشایخ شهر
١٨ ١٩ بکسترانند * پس مشایخ آن شهر آن مردرا کرفته تنبیه کنند * واورا صد مثقال نقره جریمه نموده بپدر دختر بدهند چونکه بر باکرهٔ اسرائیل بدنامی آورده است واو
٢٠ زن وی خواهد بود ودرتمامیٔ عمرش نمیتواند اورا رها کند * لیکن اکر این سخن
٢١ راست باشد وعلامت بکارت آن دختر پیدا نشود * آنکاه دختررا نزد در خانهٔ پدرش بیرون آورند واهل شهرش اورا باسنك سنکسار نمایند تا بمیرد چونکه درخانهٔ پدر خود زنا کرده دراسرائیل قباحتی نموده است پس بدی‌را ازمیان خود
٢٢ دور کردهٔ * اکر مردی یافت شود که با زن شوهرداری هم بستر شده باشد پس

هر دو یعنی مردیکه با زن خوابیده است وزن کشته شوند پس بدی‌را از اسرائیل
۲۳ دور کردهٔ* اگر دختر باکرهٔ بمردی نامزد شود ودیگری اورا درشهر یافته با او
۲٤ همبستر شود* پس هر دوی ایشانرا نزد دروازهٔ شهر بیرون آورده ایشانرا با
سنکها سنکسار کنند تا بمیرند امّا دختررا چونکه در شهر بود وفریاد نکرد ومردرا
چونکه زن همسایهٔ خودرا ذلیل ساخت پس بدی‌را ازمیان خود دور کردهٔ*
۲۵ امّا اکر آنمرد دختری نامزدرا درصحرا یابد وآن مرد باو زور آورده با او بخوابد
۲٦ پس آن مرد که با او خوابید تنها کشته شود* وامّا با دختر هیچ مکن زیرا بردختر
کناهِ مستلزم موت نیست بلکه این مثل آن است که کسی برهمسایهٔ خود برخاسته
۲۷ اورا بکشد* چونکه اورا درصحرا یافت ودختر نامزد فریاد برآورد وبرایش
۲۸ رهانندهٔ نبود* اکر مردی دختر باکرهٔرا که نامزد نباشد بیابد واورا کرفته با او
۲۹ همبستر شود وکرفتار شوند* آنکاه آن مرد که با او خوابیده است بنجاه مثقال نقره
بپدر دختر بدهد وآن دختر زن او باشد چونکه اورا ذلیل ساخته است ودر
۳۰ تمامیٔ عمرش نمیتواند اورا رها کند* هیچ کس زن پدر خودرا نکیرد ودامن
پدر خودرا منکشف نسازد*

باب بیست وسوّم

۱ شخصیکه کوبیده بیضه وآلت بریده باشد داخل جماعت خداوند نشود* حرام
۲ زادهٔ داخل جماعت خداوند نشود حتّی تا پشت دهم احدی از او داخل جماعت
۳ خداوند نشود* عمّونی وموآبی داخل جماعت خداوند نشوند حتّی تا پشت دهم
٤ احدی از ایشان هرکز داخل جماعت خداوند نشود* زیرا وقتیکه شما از مصر
بیرون آمدید شمارا در راه بنان وآب استقبال نکردند واز این جهة که بَلْعام بن
۵ بعوررا از فتورِ ارام نهرین اجیر کردند تا ترا لعنت کند* لیکن یَهُوَه خدایت
نخواست بلعام‌را بشنود پس یَهُوَه خدایت لعنت‌را بجهة تو ببرکت تبدیل نمود
٦ چونکه یَهُوَه خدایت ترا دوست میداشت* ابدًا در تمامیٔ عمرت جویای خیریّت
۷ وسعادت ایشان مباش* ادومیٔ‌را دشمن مدار چونکه برادر تواست
۸ ومصریٔ‌را دشمن مدار چونکه درزمین وی غریب بودی* اولادیکه از ایشان

۹ زائیده شوند در پشت سوّم داخل جماعت خداوند شوند* چون در اُردو
۱۰ بمقابلهٔ دشمنانت بیرون روی خویشتن‌را از هرچیز بد نگاه دار* اگر درمیان شما
کسی باشد که ازاحتلام شب نجس شود ازاُردو بیرون رود وداخل اردو نشود*
۱۱ چون شب نزدیک شود با آب غسل کند وچون آفتاب غروب کند داخل اُردو
۱۲ ۱۳ شود* وترا مکانی بیرون از اُردو باشد تا بآنجا بیرون روی* ودرمیان اسباب
تو میخی باشد وچون بیرون مینشینی باآن بکَن وبرگشته فضلهٔ خودرا ازآن
۱٤ بپوشان* زیراکه یَهُوَه خدایت درمیان اُردوی تو میخرامد تا ترا رهائی داده
دشمنانترا بتو تسلیم نماید پس اُردوی تو مقدّس باشد مبادا چیز پلیدرا درمیان تو
۱۵ دیده ازتو روگرداند* غلامیرا که ازآقای خود نزد تو بگریزد بآقایش مسپار*
۱٦ با تو درمیان تو درمکانیکه برگزیند دریکی از شهرهای تو که بنظرش پسند آید ساکن
۱۷ شود وبراو جفا منما* از دختران اسرائیل فاحشهٔ نباشد واز پسران اسرائیل
۱۸ لوّاطی نباشد* اجرت فاحشه وقیمت سگ‌را برای هیچ نذری بخانهٔ یَهُوَه خدایت
۱۹ میاور زیراکه این هر دو نزد یَهُوَه خدایت مکروه است* برادر خودرا بسود
قرض مده نه به‌سود نقره ونه بسود آذوقه ونه بسود هرچیزیکه بسود داده میشود*
۲۰ غریب‌را میتوانی بسود قرض بدهی امّا برادر خودرا بسود قرض مده تا یَهُوَه
خدایت درزمینیکه برای تصرّفش داخل آن میشوی ترا بهرچه دستت‌را برآن
۲۱ دراز میکنی برکت دهد* چون نذری برای یَهُوَه خدایت میکنی دروفای آن
تأخیر منما زیراکه یَهُوَه خدایت البتّه آنرا ازتو مطالبه خواهد نمود وبرای تو گناه
۲۲ ۲۳ خواهد بود* امّا اگر ازنذر کردن ابا نمائی ترا گناه نخواهد بود* آنچه‌را که
ازدهانت بیرون آید هوشیار باش که بجا آوری موافق آنچه برای یَهُوَه خدایت
۲٤ ازارادهٔ خود نذر کردهٔ وبزبان خود گفتهٔ* چون به تاکستان همسایهٔ خود درآئی
۲۵ ازانگور هرچه میخواهی بسیری بخور امّا درظرف خود هیچ مگذار* چون به کشتزار
همسایهٔ خود داخل شوی خوشه‌هارا بدست خود بچین امّا داس برکشت همسایهٔ
خود مگذار*

باب بیست وچهارم

۱ چون کسی زنی گرفته بنکاح خود درآورد اگر درنظر او پسند نیاید ازاینکه

چیزی ناشایسته دراو بیابد آنکاه طلاق نامهٔ نوشته بدستش دهد واورا ازخانه‌اش
۲ رها کند* وازخانهٔ او روانه شده برود وزن دیکری شود* واکر شوهر دیکر ۳
نیز اورا مکروه دارد وطلاق نامهٔ نوشته بدستش بدهد واورا ازخانه‌اش رها کند
٤ یا اکر شوهری دیکر که اورا بزنی کرفت بمیرد* شوهر اوّل که اورا رها کرده
بود نمیتواند دو باره اورا بنکاح خود درآورد بعد ازآن که ناپاك شده است زیراکه
این بنظر خداوند مکروه است پس برزمینیکه یَهُوَه خدایت ترا بملکیّت میدهد
٥ کناه میاور* چون کسی زن تازهٔ بکیرد درلشکر بیرون نرود وهیچ کار باو
تکلیف نشود تا یك سال درخانهٔ خود آزاد بماند وزنیرا که کرفته است مسرور
٦ سازد* هیچکس آسیا یا سنك بالائی آنرا بکرو نکیرد زیراکه جانرا بکرو کرفته
۷ است* اکر کسی یافت شود که یکی از برادران خود از بنی اسرائیل‌را دزدیده
براو ظلم کند یا بفروشد آن دزد کشته شود پس بدی‌را ازمیان خود دور کردهٔ*
۸ در بارهٔ بلای برص هوشیار باش که بهرآنچه لاویان کَهَنَه شمارا تعلیم دهند بدقّت
توجّه نموده عمل نمائید وموافق آنچه بایشان امر فرمودم هوشیار باشید که عمل
۹ نمائید* بیاد آور که یَهُوَه خدایت درراه با مریم چه کرد وقتیکه شما ازمصر بیرون
۱۰ آمدید* چون بهمسایهٔ خود هرقسم قرض دهی برای کرفتن کرو بخانه‌اش
۱۱ داخل مشو* بلکه بیرون بایست تا شخصیکه باو قرض میدهی کرورا نزد تو بیرون
۱۲ آورد* واکر مرد فقیر باشد درکرو او مخواب* البتّه بوقت غروب آفتاب کرورا ۱۳
باو پس بده تا دررخت خود بخوابد وترا برکت دهد وبحضور یَهُوَه خدایت
۱٤ عدالت شمرده خواهد شد* برمزدوری که فقیر ومسکین باشد خواه از برادرانت
۱٥ وخواه ازغریبانیکه درزمینت دراندرون دروازهای تو باشند ظلم منما* درهمان
روز مزدش‌را بده وآفتاب برآن غروب نکند چونکه او فقیر است ودل خودرا
۱٦ بآن بسته است مبادا برتو نزد خداوند فریاد برآورد وبرای تو کناه باشد* پدران
بعوض پسران کشته نشوند ونه پسران بعوض پدران کشته شوند هرکس برای
۱۷ کناه خود کشته شود* داوریٔ غریب ویتیم‌را منحرف مساز وجامهٔ بیوه‌را بکرو
۱۸ مکیر* وبیاد آور که در مصر غلام بودی ویَهُوَه خدایت ترا ازآنجا فدیه داد
۱۹ بنابرین من ترا امر میفرمایم که این کاررا معمول داری* چون محصول خودرا

درمزرعهٔ خویش درو کنی ودرمزرعه بافهٔ فراموش کنی برای برداشتن آن برمکرد برای غریب ویتیم وبیوه زن باشد تا یَهُوَه خدایت ترا درهمهٔ کارهای دستت برکت
۲۰ دهد* چون زیتون خودرا بتکانی بار دیکر شاخه‌هارا متکان برای غریب ویتیم
۲۱ وبیوه باشد* چون انکور تاکستان خودرا بچینی بار دیکر آنرا مچین برای غریب
۲۲ ویتیم وبیوه باشد* وبیاد آور که درزمین مصر غلام بودی بنابرین ترا امر میفرمایم که این کاررا معمول داری*

باب بیست وپنجم

۱ اکر درمیان مردم مرافعهٔ باشد وبمحاکه آیند ودرمیان ایشان داوری نمایند آنکاه
۲ عادل‌را عادل شمارند وشریررا ملزم سازند* واکر شریر مستوجب تازیانه باشد آنکاه داور اورا بخواباند وحکم دهد تا اورا موافق شرارتش بحضور خود بشماره
۳ بزنند* چهل تازیانه اورا بزنند وزیاد نکند مبادا اکر ازاین زیاد کرده تازیانهٔ
۴ بسیار زند برادرت درنظر تو خوار شود* دهن کاورا هنکامیکه خرمن‌را خورد
۵ میکند مبند* اکر برادران باهم ساکن باشند ویکی از آنها بی اولاد بمیرد پس زن آن متوفّی خارج بشخص بیکانه داده نشود بلکه برادر شوهرش باو درآمده اورا
۶ برای خود بزنی بکیرد وحقّ برادر شوهری‌را با او بجا آورد* ونخست زادهٔ که
۷ بزاید باسم برادر متوفّای او وارث کردد تا اسمش از اسرائیل محو نشود* واکر آن مرد بکرفتن زن برادرش راضی نشود آنکاه زن برادرش بدروازه نزد مشایخ برود وکوید برادر شوهر من از برپا داشتن اسم برادر خود دراسرائیل انکار
۸ میکند واز بجا آوردن حق برادر شوهری با من ابا مینماید* پس مشایخ شهرش اورا طلبیده با وی کفتکو کنند واکر اصرار کرده بکوید نمیخواهم اورا بکیرم*
۹ آنکاه زن برادرش نزد وی آمده بحضور مشایخ کفش اورا از پایش بکند وبرویش آب دهن اندازد ودر جواب کوید با کسیکه خانهٔ برادر خودرا بنا نکند چنین
۱۰ کرده شود* ونام او دراسرائیل خانهٔ کفش کَنده خوانده شود* واکر دو شخص
۱۱ با یکدیکر منازعه نمایند وزن یکی پیش آید تا شوهر خودرا از دست زننده‌اش
۱۲ رها کند ودست خودرا دراز کرده عورت اورا بکیرد* پس دست اورا قطع

۱۲ کن وچشم تو براو ترحم نکند* درکیسهٔ تو وزنهای مختلف بزرك وکوچك نباشد*
۱٤ درخانهٔ تو کیلهای مختلف بزرك وکوچك نباشد* ترا وزن صحیح وراست باشد
۱۵ وترا کیل صحیح وراست باشد تا عمرت در زمینیکه یَهُوَه خدایت بتو میدهد دراز
۱٦ شود* زیرا هرکه این کار کند یعنی هرکه بی انصافی نماید نزد یَهُوَه خدایت مکروه
۱۷ است* بیادآور آنچه عمالیق وقت بیرون آمدنت ازمصر در راه بتو نمودند*
۱۸ که چکونه ترا در راه مقابله کرده همهٔ وا ماندکانرا درعقب تو ازمؤخرت قطع
۱۹ نمودند درحالیکه تو ضعیف ووا مانده بودی وازخدا نترسیدند* پس چون
یَهُوَه خدایت ترا درزمینیکه یَهُوَه خدایت ترا برای تصرفش نصیب میدهد ازجمیع
دشمنانت آرامی بخشد آنکاه ذکر عمالیق‌را از زیر آسمان محو ساز وفراموش مکن*

باب بیست وششم

۱ وچون بزمینیکه یَهُوَه خدایت ترا نصیب میدهد داخل شدی ودرآن تصرف
۲ نموده ساکن کردیدی* آنکاه نوبر تمامیٔ حاصل زمینرا که از زمینیکه یَهُوَه خدایت
بتو میدهد جمع کرده باشی بکیر وآنرا درسبد نهاده بمکانیکه یَهُوَه خدایت برکزیند
۳ تا نام خودرا درآن ساکن کرداند برو* ونزد کاهنیکه درآن روزها باشد رفته
وی‌را بکو امروز برای یَهُوَه خدایت اقرار میکنم که بزمینیکه خداوند برای پدران
٤ ما قسم خورد که بما بدهد داخل شده‌ام* وکاهن سبدرا از دست کرفته پیش
۵ مذبح یَهُوَه خدایت بکذارد* پس تو بحضور یَهُوَه خدای خود اقرار کرده بکو
پدر من آرامیٔ آواره بود وبا عددی قلیل بمصر فرود شده درآنجا غربت پذیرفت
٦ ودرآنجا امتی بزرك وعظیم وکثیر شد* ومصریان با ما بد رفتاری نموده مارا
۷ ذلیل ساختند وبندکیٔ سخت برما نهادند* وچون نزد یَهُوَه خدای پدران خود
فریاد برآوردیم خداوند آواز مارا شنید ومشقت ومحنت وتنکیٔ مارا دید*
۸ وخداوند مارا ازمصر بدست قوی وبازوی افراشته وخوف عظیم وبا آیات
۹ ومعجزات بیرون آورد* ومارا باین مکان درآورده این زمین‌را زمینیکه بشیر
۱۰ وشهد جاریست بما بخشید* والآن اینك نوبر حاصل زمینیرا که تو ای خداوند
بمن دادی آورده‌ام پس آنرا بحضور یَهُوَه خدای خود بکذار وبحضور یَهُوَه خدایت

۱۱ عبادت نما* وتو با لاوی وغریبیکه درمیان تو باشد از تمامیٔ نیکوئیکه یَهُوَه خدایت
۱۲ بتو وبخاندانت بخشیده است شادی خواهی نمود* ودر سال سوّم که سال
عُشر است چون ازگرفتن تمامیٔ عُشر محصول خود فارغ شدی آنرا به لاوی
وغریب ویتیم وبیوه زن بده تا در اندرون دروازهای تو بخورند وسیر شوند*
۱۳ وبحضور یَهُوَه خدایت بکو موقوفاترا ازخانهٔ خود بیرون کردم وآنهارا نیز به لاوی
وغریب ویتیم وبیوه زن موافق تمامیٔ اوامری که بمن امر فرمودی دادم وازاوامر
۱٤ تو تجاوز ننموده فراموش نکردم* درماتم خود از آنها نخوردم ودر نجاستی از آنها
صرف ننمودم وبرای اموات ازآنها ندادم بلکه بقول یَهُوَه خدایم کوش داده
۱۵ موافق هر آنچه بمن امر فرمودی رفتار نمودم* ازمسکن مقدّس خود از آسمان
بنکر وقوم خود اسرائیل وزمینیرا که بما دادی چنانکه برای پدران ما قَسَم خوردی
۱٦ زمینیکه بشیر وشهد جاریست برکت بده* امروز یَهُوَه خدایت ترا امر
میفرماید که این فرایض واحکامرا بجا آوری پس آنهارا بتمامیٔ دل وتمامیٔ جان
۱۷ خود نکاه داشته بجا آور* امروز بیَهُوَه اقرار نمودی که خدای تواست واینکه
بطریقهای او سلوك خواهی نمود وفرایض واوامر واحکام اورا نکاه داشته آواز
۱۸ اورا خواهی شنید* وخداوند امروز بتو اقرار کرده است که تو قوم خاصّ او
۱۹ هستی چنانکه بتو وعده داده است وتا تمامیٔ اوامر اورا نکاه داری* وتا ترا
درستایش ونام واکرام از جمیع امّتهائیکه ساخته است بلند کرداند وتا برای یَهُوَه
خدایت قوم مقدّس باشی چنانکه وعده داده است*

باب بیست وهفتم

۱ وموسی ومشایخ اسرائیل قومرا امر فرموده کفتند تمامیٔ اوامریرا که من امروز
۲ بشما امر میفرمایم نکاه دارید* ودر روزیکه از اُرْدُنّ بزمینیکه یَهُوَه خدایت بتو
۳ میدهد عبور کنید برای خود سنکهای بزرك برپا کرده آنهارا باکچ بمال* وبرآنها
تمامیٔ کلمات این شریعترا بنویس هنکامیکه عبور نمائی تا بزمینیکه یَهُوَه خدایت
بتو میدهد داخل شوی زمینیکه بشیر وشهد جاریست چنانکه یَهُوَه خدای پدرانت
٤ بتو وعده داده است* وچون از اُرْدُنّ عبور نمودی این سنکهارا که امروز بشما

۵ امر میفرمایم درکوه عیبال برپا کرده آنهارا با کچ بمال * ودرآنجا مذبحی برای یَهُوَه
۶ خدایت بنا کن ومذبح از سنکها باشد وآلت آهنین برآنها بکار مبر * مذبح یَهُوَه
خدای خودرا ازسنکهای نا تراشیده بنا کن وقربانیهای سوختنی برای یَهُوَه خدایت
۷ برآن بکذران * وذبایح سلامتی ذبح کرده درآنجا بخور وبحضور یَهُوَه خدایت
۸ شادی نما * وتمامی کلمات این شریعترا برآن بخطّ روشن بنویس * پس موسی
۹
۱۰ ولاویان کَهَنَه تمامی اسرائیل‌را خطاب کرده کفتند * ای اسرائیل خاموش باش
۱۱ وبشنو امروز قوم یَهُوَه خدایت شدی * پس آواز یَهُوَه خدایت‌را بشنو واوامر
وفرایض اوراکه من امروز بتو امر میفرمایم بجا آر ودرآن روز موسی قومرا امر
۱۲ فرموده کفت * چون از اُرْدُنّ عبور کردید اینان یعنی شمعون ولاوی ویهودا
۱۳ ویسّاکار ویوسف وبنیامین برکوه جِرِزّیم بایستند تا قومرا برکت دهند * واینان
یعنی رَأوبین وجاد واشیر وزبولون ودان ونفتالی برکوه عیبال بایستند تا نفرین
۱۴ کنند * ولاویان جمیع مردان اسرائیل‌را بآواز بلند خطاب کرده کویند * ملعون باد
۱۵
کسیکه صورت تراشیده یا ریخته شده ازصنعت دست کارکرکه نزد خداوند مکروه
۱۶ است بسازد ومخفی نکاه دارد وتمامی قوم درجواب بکویند آمین * ملعون باد
۱۷ کسیکه با پدر وبامادر خود بخفّت رفتار نماید وتمامیٔ قوم بکویند آمین * ملعون
۱۸ باد کسیکه حدّ همسایهٔ خودرا تغییر دهد وتمامیٔ قوم بکویند آمین * ملعون باد
۱۹ کسیکه نابینارا ازراه منحرف سازد وتمامیٔ قوم بکویند آمین * ملعون باد کسیکه
۲۰ داوریٔ غریب ویتیم وبیوه‌را منحرف سازد وتمامیٔ قوم بکویند آمین * ملعون باد
کسیکه با زن پدر خود هم بستر شود چونکه دامن پدر خودرا کشف نموده
۲۱ است وتمامیٔ قوم بکویند آمین * ملعون باد کسیکه با هر قسم بهایمی بخوابد
۲۲ وتمامیٔ قوم بکویند آمین * ملعون باد کسیکه با خواهر خویش چه دختر پدر
۲۳ خود وچه دختر مادر خویش بخوابد وتمامیٔ قوم بکویند آمین * ملعون باد کسیکه
۲۴ با مادر زن خود بخوابد وتمامیٔ قوم بکویند آمین * ملعون باد کسیکه همسایهٔ خودرا
۲۵ درپنهانی بزند وتمامیٔ قوم بکویند آمین * ملعون باد کسیکه رشوه کیرد تا خون
۲۶ بیکناهی ریخته شود وتمامیٔ قوم بکویند آمین * ملعون باد کسیکه کلمات این شریعترا
اِثبات ننماید تا آنهارا بجا بیاورد وتمامیٔ قوم بکویند آمین *

باب بیست وهشتم

واکر آواز یَهُوَه خدای خودرا بدقّت بشنوی تا هوشیار شده تمامیٔ اوامر اورا
که من امروز بتو امر میفرمایم بجا آوری آنکاه یَهُوَه خدایت ترا برجمیع امّتهای
٢ جهان بلند خواهد کردانید * وتمامیٔ این برکتها بتو خواهد رسید وترا خواهد
٣ دریافت اکر آواز یَهُوَه خدای خودرا بشنوی * درشهر مبارك ودر صحرا مبارك
٤ خواهی بود * میوهٔ بطن تو ومیوهٔ زمین تو ومیوهٔ بهایمت وبچّههای کاو وبرّههای
٥ ٦ کلهٔ تو مبارك خواهند بود * سبد وظرف خمیر تو مبارك خواهد بود * وقت
٧ درآمدنت مبارك ووقت بیرون رفتنت مبارك خواهی بود * وخداوند دشمنانترا
که با تو مقاومت نمایند ازحضور تو منهزم خواهد ساخت ازیك راه برتو خواهند
٨ آمد وازهفت راه پیش تو خواهند کریخت * خداوند در انبارهای تو وبهرچه
دست خودرا بآن دراز میکنی برتو برکت خواهد فرمود وترا در زمینیکه یَهُوَه
٩ خدایت بتو میدهد مبارك خواهد ساخت * واکر اوامر یَهُوَه خدای خودرا
نکاهداری ودر طریقهای او سلوك نمائی خداوند ترا برای خود قوم مقدّس خواهد
١٠ کردانید چنانکه برای تو قَسَم خورده است * وجمیع امّتهای زمین خواهند دید
١١ که نام خداوند برتو خوانده شده است وازتو خواهند ترسید * وخداوند ترا
درمیوهٔ بطنت وثمرهٔ بهایمت ومحصول زمینت در زمینیکه خداوند برای پدرانت
١٢ قَسَم خورد که بتو بدهد بنیکوئی خواهد افزود * وخداوند خزینهٔ نیکوی خود
یعنی آسمانرا برای تو خواهد کشود تا باران زمین ترا درموسمش بباراند وترا درجمیع
اعمال دستت مبارك سازد وبامّتهای بسیار قرض خواهی داد وتو قرض نخواهی
١٣ کرفت * وخداوند ترا سر خواهد ساخت نه دُم وبلند خواهی بود فقط نه پست
اکر اوامر یَهُوَه خدای خودرا که من امروز بتو امر میفرمایم بشنوی وآنهارا نکاه
١٤ داشته بجا آوری * واز همهٔ سخنانیکه من امروز بتو امر میکنم بطرف راست یا چپ
١٥ میل نکنی تا خدایان غیررا پیروی نموده آنهارا عبادت کنی * واما اکر آواز
یَهُوَه خدای خودرا نشنوی تا هوشیار شده همهٔ اوامر وفرایض اورا که من امروز
بتو امر میفرمایم بجا آوری آنکاه جمیع این لعنتها بتو خواهد رسید وترا خواهد

۱۶ ۱۷ دریافت * در شهر ملعون ودر صحرا ملعون خواهی بود * سبد وظرف خمیر تو
۱۸ ملعون خواهد بود * میوهٔ بطن تو ومیوهٔ زمین تو وبچّهای گاو وبره های گلهٔ تو
۱۹ ملعون خواهد بود * وقت درآمدنت ملعون ووقت بیرون رفتنت ملعون
۲۰ خواهی بود * وبهر چه دست خودرا برای عمل نمودن دراز میکنی خداوند برتو
لعنت واضطراب وسرزنش خواهد فرستاد تا بزودی هلاك ونابود شوی بسبب
۲۱ بدئ کارهایت که بآنها مرا ترك کردهٔ * خداوند وبارا برتو ملصق خواهد ساخت
۲۲ تا ترا از زمینیکه برای تصرّفش بآن داخل میشوی هلاك سازد * وخداوند ترا
باسل وتب والتهاب وحرارت وشمشیر وباد سموم ویرقان خواهد زد وترا تعاقب
۲۳ خواهند نمود تا هلاك شوی * وفلك تو که بالای سر تو است مس خواهد شد
۲۴ وزمینیکه زیر تو است آهن * وخداوند باران زمینترا گرد وغبار خواهد ساخت
۲۵ که از آسمان برتو نازل شود تا هلاك شوی * وخداوند ترا پیش روی دشمنانت
منهزم خواهد ساخت ازیك راه برایشان بیرون خواهی رفت وازهفت راه
۲۶ ازحضور ایشان خواهی گریخت ودر تمامئ ممالك جهان بتلاطم خواهی افتاد *
وبدن شما برای همهٔ پرندگان هوا وبهایم زمین خوراك خواهد بود وهیچ کس
۲۷ آنهارا دور نخواهد کرد * خداوند ترا بدنبل مصر وخُراج وجرب وخارشی که
۲۸ تو ازآن شفا نتوانی یافت مبتلا خواهد ساخت * خداوند ترا بدیوانگی ونابینائی
۲۹ وپریشانئ دل مبتلا خواهد ساخت * ودروقت ظهر مثل کوریکه در تاریکی
لمس نماید کورانه راه خواهی رفت ودر راههای خود کامیاب نخواهی شد بلکه
درتمامئ روزهایت مظلوم وغارت شده خواهی بود ونجات دهندهٔ نخواهد بود *
۳۰ زنیرا نامزد خواهی کرد ودیگری با او خواهد خوابید خانهٔ بنا خواهی کرد ودرآن
۳۱ ساکن نخواهی شد تاکستانی غرس خواهی نمود ومیوه اشرا نخواهی خورد * گاوت
درنظرت کشته شود وازآن نخواهی خورد الاغت پیش روی تو بغارت برده شود
وباز بدست تو نخواهد آمد گوسفند تو بدشمنت داده میشود وبرای تو رهانندهٔ
۳۲ نخواهد بود * پسران ودخترانت بامّت دیگر داده میشوند وچشمانت نگریسته از
آرزوی ایشان تمامئ روز کاهیده خواهد شد ودر دست تو هیچ قوّهٔ نخواهد بود *
۳۳ میوهٔ زمینت ومشقّت ترا امّتی که نشناختهٔ خواهند خورد وهمیشه فقط مظلوم

۲۴ وکوفته شده خواهی بود* بحدّیکه از چیزهائیکه چشمت میبیند دیوانه خواهی
۳۵ شد* خداوند زانوها وساقها وازکف پا تا فرق سرترا بدنبلِ بد که ازآن شفا
۳۶ نتوانی یافت مبتلا خواهد ساخت* خداوند ترا وپادشاهیرا که برخود نصب
میمائی بسوی امّتیکه تو وپدرانت نشناختهاید خواهد برد ودرآنجا خدایان غیررا
۳۷ از چوب وسنك عبادت خواهی کرد* ودرمیان تمامیٔ امّتهائیکه خداوند شمارا
۳۸ بآنجا خواهد بُرد عبرت ومَثَل وسخریّه خواهی شد* تخم بسیار بمزرعه خواهی بُرد
۳۹ واندکی جمع خواهی کرد چونکه ملخ آنرا خواهد خورد* تاکستانها غرس نموده
خدمت آنهارا خواهی کرد امّا شرابرا نخواهی نوشید وانکوررا نخواهی چید زیرا
۴۰ کِرْم آنرا خواهد خورد* ترا درتمامیٔ حدودت درختان زیتون خواهد بود لکن
خویشتنرا بزیت تدهین نخواهی کرد زیرا زیتون تو نارس ریخته خواهد شد*
۴۱ پسران ودختران خواهی آورد لیکن ازآنِ تو نخواهند بود چونکه باسیری
۴۲ خواهند رفت* تمامیٔ درختانت ومحصول زمینترا ملخ بتصرّف خواهد آورد*
۴۳ غریبیکه درمیان تواست برتو بنهایت رفیع وبرافراشته خواهد شد وتو بنهایت
۴۴ پست ومتنزّل خواهی کردید* او بتو قرض خواهد داد وتو باو قرض نخواهی
۴۵ داد او سرخواهد بود وتو دُم خواهی بود* وجمیع این لعنتها بتو خواهد رسید
وترا تعاقب نموده خواهد دریافت تا هلاك شوی ازاینجهة که قول یَهُوَه خدایترا
۴۶ کوش ندادی تا اوامر وفرایضیرا که بتو امر فرموده بود نکاهداری* وترا
۴۷ وذریّت ترا تا بأبد آیت وشِکِفت خواهد بود* ازاینجهة که یَهُوَه خدای خودرا
۴۸ بشادمانی وخوشیٔ دل برای فراوانیٔ همه چیز عبادت ننمودی* پس دشمنانترا
که خداوند برتو خواهد فرستاد درکرسنکی وتشنکی وبرهنکی واحتیاج همه چیز
خدمت خواهی نمود وبوغ آهنین برکردنت خواهد کذاشت تا ترا هلاك سازد*
۴۹ وخداوند ازدور یعنی ازاقصای زمین امّتیرا که مثل عقاب میپرّد برتو خواهد
۵۰ آورد امّتی که زبانشرا نخواهی فهمید* امّتی مهیب صورت که طرفِ پیرانرا نکاه
۵۱ ندارد وبرجوانان ترحّم ننماید* ونتایج بهایم ومحصول زمینترا بخورد تا هلاك شوی
وبرای تو نیز غلّه وشیره وروغن وبچّهای کاو وبرههای کوسفندرا باقی نکذارد
۵۲ تا ترا هلاك سازد* وترا در تمامیٔ دروازهایت محاصره کند تا دیوارهای بلند

وحصین که برآنها توکّل داری در تمامی زمینت منهدم شود وترا در تمامی دروازهایت
۵۲ درتمامی زمینیکه یَهُوَه خدایت بتو میدهد محاصره خواهد نمود* ومیوهٔ بطن خود
یعنی کوشت پسران ودخترانترا که یَهُوَه خدایت بتو میدهد درمحاصره وتنکی که
۵۳ دشمنانت ترا بآن زبون خواهند ساخت خواهی خورد* مردیکه درمیان شما نرم
۵٤ وبسیار متنعّم است چشمش بربرادر خود وزنِ هم آغوش خویش وبقیّهٔ فرزندانش
۵۵ که باقی میمانند بد خواهد بود* بحدّیکه باحدی از ایشان ازکوشت پسران خود
که میخورد نخواهد داد زیراکه در محاصره وتنکی که دشمنانت ترا درتمامی
۵٦ دروازهایت بآن زبون سازند چیزی برای او باقی نخواهد ماند* وزنیکه درمیان
شما نازك ومتنعّم است که بسبب تنعّم ونازکی خود جرأت نمیکرد که کف پای
خودرا بزمین بکذارد چشم او برشوهرِ هم آغوش خود وپسرْ ودختر خویش بد
۵۷ خواهد بود* وبرمشیمهٔ که ازمیان پایهای او درآید وبر اولادی که بزاید زیراکه
آنهارا بسبب احتیاجِ همه چیز درمحاصره وتنکی که دشمنانت در دروازهایت بآن
۵۸ ترا زبون سازند بپنهانی خواهد خورد* اکر بعمل نمودن تمامی کلمات این شریعت
که دراین کتاب مکتوبست هوشیار نشوی واز این نام مجید ومهیب یعنی یَهُوَه
۵۹ خدایت نترسی* آنکاه خداوند بلایای تو وبلایای اولاد ترا عجیب خواهد
٦۰ ساخت یعنی بلایای عظیم ومزمن ومرضهای سخت ومزمن* وتمامی بیماریهای
٦۱ مصررا که ازآنها میترسیدی برتو باز خواهد آورد وبتو خواهد چسپید* ونیز همهٔ
مرضها وهمهٔ بلایائیکه درطومار این شریعت مکتوب نیست آنهارا خداوند برتو
٦۲ مستولی خواهد کردانید تا هلاك شوی* وکروه قلیل خواهید ماند برعکس آنکه
٦۳ مثل ستارکان آسمان کثیر بودید زیراکه آواز یَهُوَه خدای خودرا نشنیدید* وواقع
میشود چنانکه خداوند برشما شادی نمود تا بشما احسان کرده شمارا بیفزاید همچنین
خداوند برشما شادی خواهد نمود تا شمارا هلاك ونابود کرداند وریشهٔ شما از زمینیکه
٦٤ برای تصرّفش درآن داخل میشوید کَنده خواهد شد* وخداوند ترا درمیان
جمیع امّتها ازکران زمین تا کران دیکرش پراکنده سازد ودر آنجا خدایان غیررا
٦۵ ازچوب وسنك که تو وپدرانت نشناخته اید عبادت خواهی کرد* ودرمیان
این امّتها استراحت نخواهی یافت وبرای کف پایت آرامی نخواهد بود ودر آنجا

۲۶ یَهُوَه ترا دل لرزان وکاهیدگی چشم وپژمردگی جان خواهد داد* وجان تو پیش
رویت معلّق خواهد بود وشب وروز ترسناك شده بجان خود اطمینان نخواهی
۲۷ داشت* بامدادان خواهی کفت کاشکه شام میبود وشامکاهان خواهی کفت
کاشکه صبح میبود بسبب ترس دلت که بآن خواهی ترسید وبسبب رؤیتِ چشمت
۲۸ که خواهی دید* وخداوند ترا در کشتیها از راهیکه بتو کفتم آنرا دیکر نخواهی
دید بمصر باز خواهد آورد و خودرا درآنجا بدشمنان خویش برای غلامی وکنیزی
خواهید فروخت ومشتری نخواهد بود*

باب بیست ونهم

۱ این است کلمات عهدیکه خداوند در زمین موآب بموسی امر فرمود که با بنی
۲ اسرائیل ببندد سوای آن عهد که با ایشان درحوریب بسته بود* وموسی تمامی
اسرائیلرا خطاب کرده بایشان کفت هرآنچه خداوند درزمین مصر با فرعون وجمیع
۳ بندکانش وتمامی زمینش عمل نمود شما دیده‌اید* تجربه‌های عظیم که چشمان تو دید
۴ وآیات وآن معجزات عظیم* امّا خداوند دلیرا که بدانید وچشمانیرا که به بینید
۵ وکوشهائیرا که بشنوید تا امروز بشما نداده است* وشمارا چهل سال در بیابان
۶ رهبری نمودم که لباس شما مندرس نکردید وکفشها دربای شما پاره نشد* نان
نخورده وشراب و مسکرات ننوشیده اید تا بدانید که من یَهُوَه خدای شما هستم*
۷ وچون باینجا رسیدید سیحون ملك حَشْبون وعوج ملك باشان بمقابلهٔ شما برای
۸ جنك بیرون آمدند وآنهارا مغلوب ساختیم* وزمین ایشان‌را کرفته برَاوُبینیان
۹ وجادیان ونصف سبط منسّی بملکیّت دادیم* پس کلمات این عهدرا نکاه داشته
۱۰ بجا آورید تا درهر چه کنید کامیاب شوید* امروز جمیع شما بحضور یَهُوَه
خدای خود حاضرید یعنی رؤسای شما واسباط شما ومشایخ شما وسروران شما
۱۱ وجمیع مردان اسرائیل* واطفال وزنان شما وغریبیکه درمیان اُردوی شما است
۱۲ از هیزم شکنان تا آب کشان شما* تا درعهد یَهُوَه خدایت وسوکند او که یَهُوَه
۱۳ خدایت امروز با تو استوار میسازد داخل شوی* تا ترا امروز برای خود قومی
برقرار دارد واو خدای تو باشد چنانکه بتو کفته است وچنانکه برای پدرانت

۱۴ ابراهیم واسحق ویعقوب قسم خورده است * ومن این عهد واین قَسَمرا با شما تنها
۱۵ استوار نمینمایم * بلکه با آنانیکه امروز با ما بحضور یَهُوَه خدای ما درابنجا حاضرند
۱۶ وهم با آنانیکه امروز درابنجا با ما حاضر نیستند * زیرا شما میدانید که چگونه
درزمین مصر سکونت داشتیم وچگونه از میان امّتهائیکه عبور نمودید گذشتیم *
۱۷ ورجاسات وبتهای ایشانرا از چوب وسنك ونقره وطلا که درمیان ایشان بود
۱۸ دیدید * تا درمیان شما مرد یا زن یا قبیله یا سبطی نباشد که دلش امروز از یَهُوَه
خدای ما منحرف گشته برود وخدایان اینطوایف‌را عبادت نماید مبادا درمیان شما
۱۹ ریشهٔ باشد که حنظل وافسنتین بار آورد * ومبادا چون سخنان این لعنترا بشنود
دردلش خویشتن‌را برکت داده گوید هرچند در سختئ دل خود سلوك مینمایم تا
۲۰ سیراب وتشنه‌را باهم هلاك سازم مرا سلامتی خواهد بود * خداوند اورا نخواهد
آمرزید بلکه در آنوقت خشم وغیرت خداوند برآنشخص دود افشان خواهد شد
وتمامئ لعنتیکه دراین کتاب مکتوبست برآن کس نازل خواهد شد وخداوند نام
۲۱ اورا از زیر آسمان محو خواهد ساخت * وخداوند اورا از جمیع اسباط اسرائیل
برای بدی جدا خواهد ساخت موافق جمیع لعنتهای عهدیکه دراین طومار شریعت
۲۲ مکتوبست * وطبقهٔ آینده یعنی فرزندان شما که بعد از شما خواهند برخاست
وغریبانیکه از زمین دور میآیند خواهند گفت هنگامیکه بلایای این زمین
۲۳ وبیماریهائیرا که خداوند بآن میرساند بببینند * وتمامئ زمینِ آنرا که کبریت وشوره
وآتش شده نه کاشته میشود ونه حاصل میروید وهیچ علف درآن نموّ نمیکند ومثل
انقلاب سدوم وعموره واَدمَه وصَبوئیم که خداوند در غضب وخشم خود آنهارا
۲۴ واژگون ساخت گشته است * پس جمیع امّتها خواهند گفت چرا خداوند با این
۲۵ زمین چنین کرده است وشدّت این خشم عظیم ازچه سبب است * آنگاه خواهند
گفت از این جهة که عهد یَهُوَه خدای پدران خودرا که بوقت بیرون آوردن
۲۶ ایشان از زمین مصر با ایشان بسته بود ترك کردند * ورفته خدایان غیررا عبادت
نموده بآنها سجده کردند خدایانیرا که نشناخته بودند وقسمت ایشان نساخته بود *
۲۷ پس خشم خداوند براین زمین افروخته شده تمامئ لعنترا که دراین کتاب مکتوب
۲۸ است برآن آورد * وخداوند ریشهٔ ایشانرا به غضب وخشم وغیظ عظیم از زمین

۲۹ ایشان کند وبزمین دیکر انداخت چنانکه امروز شده است * چیزهای مخفی از آن یَهُوَه خدای ماست واما چیزهای مکشوف تا بابد از آن ما وفرزندان ما است تا جمیع کلمات این شریعترا بعمل آوریم *

باب سی ام

۱ وچون جمیع این چیزها یعنی برکت ولعنتی که پیش روی تو کذاشتم برتو عارض شود وآنهارا درمیان جمیع امتهائیکه یَهُوَه خدایت ترا بآنجا خواهد راند یاد
۲ آوری * وتو با فرزندانت با تمامئ دل وتمامئ جان خود بسوی یَهُوَه خدایت بازکشت نموده قول اورا موافق هر آنچه که من امروز بتو امر میفرمایم اطاعت نمائی *
۳ آنکاه یَهُوَه خدایت اسیرئ ترا برکردانیده برتو ترحم خواهد کرد ورجوع کرده ترا ازمیان جمیع امتهائیکه یَهُوَه خدایت ترا بآنجا پراکنده کرده است جمع خواهد نمود *
۴ اکر آوارکئ تو تا کران آسمان بشود یَهُوَه خدایت ترا از آنجا جمع خواهد کرد وترا
۵ از آنجا خواهد آورد * ویَهُوَه خدایت ترا بزمینیکه پدرانت مالك آن بودند خواهد آورد ومالك آن خواهی شد وبرتو احسان نموده ترا بیشتر از پدرانت خواهد
۶ افزود * ویَهُوَه خدایت دل تو ودل ذریت ترا مختون خواهد ساخت تا یَهُوَه
۷ خدایترا بتمامئ دل وتمامئ جان خود دوست داشته زنده بمانی * ویَهُوَه خدایت
۸ جمیع این لعنتهارا بردشمنان وبرخصمانت که ترا آزردند نازل خواهد کردانید * وتو بازکشت نموده قول خداوندرا اطاعت خواهی کرد وجمیع اوامر اورا که من امروز
۹ بتو امر میفرمایم بجا خواهی آورد * ویَهُوَه خدایت ترا درتمامئ اعمال دستت ودر میوهٔ بطنت ونتایج بهایمت ومحصول زمینت بنیکوئی خواهد افزود زیرا خداوند بار
۱۰ دیکر برتو برای نیکوئی شادی خواهد کرد چنانکه برپدران تو شادی نمود * اکر آواز یَهُوَه خدای خودرا اطاعت نموده اوامر وفرایض اورا که درطومار این شریعت مکتوبست نکاه داری وبسوی یَهُوَه خدای خود با تمامئ دل وتمامئ جان
۱۱ بازکشت نمائی * زیرا این حکمیکه من امروز بتو امر میفرمایم برای تو مشکل
۱۲ نیست وازتو دور نیست * نه درآسمان است تا بکوئی کیست که بآسمان برای ما
۱۳ صعود کرده آنرا نزد ما بیاورد وآنرا بما بشنواند تا بعمل آوریم * ونه آنطرف دریا

که بگوئی کیست که برای ما بآنطرف دریا عبور کرده آنرا نزد ما بیاورد وبما بشنواند
۱٤ تا بعمل آوریم * بلکه این کلام بسیار نزدیك تو است ودردهان ودل تو است تا
۱٥ آنرا بجا آوری * ببین امروز حیات ونیکوئی وموت وبدی را پیش روی تو
۱٦ گذاشتم * چونکه من امروز ترا امر میفرمایم که یَهُوَه خدای خودرا دوست بداری
ودر طریقهای او رفتار نمائی واوامر وفرایض واحکام اورا نگاه داری تا زنده مانده
افزوده شوی وتا یَهُوَه خدایت ترا در زمینیکه برای تصرّفش بآن داخل میشوی
۱۷ برکت دهد * لیکن اگر دل تو برگردد واطاعت ننمائی وفریفته شده خدایان
۱۸ غیررا سجده وعبادت نمائی * پس امروز بشما اطّلاع میدهم که البتّه هلاك خواهید
شد ودر زمینیکه از اُرْدُنّ عبور میکنید تا درآن داخل شده تصرّف نمائید عمر طویل
۱۹ نخواهید داشت * امروز آسمان وزمین را برشما شاهد میآورم که حیات وموت و
برکت ولعنت را پیش روی تو گذاشتم پس حیاترا برگزین تا تو باذریّت زنده بمانی *
۲۰ وتا یَهُوَه خدای خودرا دوست بداری وآواز اورا بشنوی وبا او ملصق شوی
زیراکه او حیات تو ودرازئ عمر تو است تا در زمینیکه خداوند برای پدرانت
ابراهیم واسحق ویعقوب قَسَم خورد که آنرا بایشان بدهد ساکن شوی *

باب سی ویکم

۱ وموسی رفته این سخنانرا بتمامئ اسرائیل بیان کرد * وبایشان گفت من امروز
۲ صد وبیست ساله هستم ودیگر طاقت خروج ودخول ندارم وخداوند بمن گفته
۳ است که از این اُرْدُنّ عبور نخواهی کرد * یَهُوَه خدای تو خود بحضور تو عبور
خواهد کرد واو این امّتهارا از حضور تو هلاك خواهد ساخت تا آنهارا بتصرّف
آوری ویوشع نیز پیش روی تو عبور خواهد نمود چنانکه خداوند گفته است *
٤ وخداوند چنانکه بسیحون وعوج دو پادشاه اموریان که هلاك ساخت وبزمین
٥ ایشان عمل نمود بانها نیز رفتار خواهد کرد * پس چون خداوند ایشانرا بدست
٦ شما تسلیم کند شما با ایشان موافق تمامئ حکمیکه بشما امر فرمودم رفتار نمائید * قوی
ودلیر باشید واز ایشان ترسان وهراسان مباشید زیرا یَهُوَه خدایت خود با تو میرود
۷ وترا وانخواهد گذاشت وترك نخواهد نمود * وموسی یوشع را خوانده درنظر تمامئ

اسرائیل باو کفت قوی ودلیر باش زیراکه تو با این قوم بزمینیکه خداوند برای
پدران ایشان قَسَم خورد که بایشان بدهد داخل خواهی شد وتو آنرا برای ایشان
۸ تقسیم خواهی نمود* وخداوند خود پیش روی تو میرود او با تو خواهد بود وترا
۹ وانخواهد کذاشت وترك نخواهد نمود پس ترسان وهراسان مباش* وموسی
این توراةرا نوشته آنرا ببنی لاویٔ کَهَنَه که تابوت عهد خداوندرا برمیداشتند وبجمیع
۱۰ مشایخ اسرائیل سپرد* وموسی ایشانرا امر فرموده کفت که درآخر هر هفت سال
۱۱ دروقت معیّنِ سالِ انفکاك درعید خیمه‌ها* چون جمیع اسرائیل بیایند تا بحضور
یَهُوَه خدای تو درمکانیکه او برکزیند حاضرشوند آنکاه این توراةرا پیش جمیع
۱۲ اسرائیل در سمع ایشان بخوان* قومرا از مردان وزنان واطفال وغریبانیکه در
دروازهای تو باشند جمع کن تا بشنوند وتعلیم یافته از یَهُوَه خدای شما بترسند
۱۳ وبعمل نمودن جمیع سخنان این توراة هوشیار باشند* وتا پسران ایشان که ندانسته
اند بشنوند وتعلیم یابند تا مادامیکه شما برزمینیکه برای تصرّفش از اُرْدُنّ عبور
۱٤ میکنید زنده باشید از یَهُوَه خدای شما بترسند* وخداوند بموسی کفت اینك
ایّام مردن تو نزدیك است یوشعرا طلب نما ودر خیمهٔ اجتماع حاضرشوید تا
۱۵ اورا وصیّت نمایم پس موسی و یوشع رفته درخیمهٔ اجتماع حاضرشدند* وخداوند
۱٦ درستون ابر در خیمه ظاهر شد وستون ابر بردر خیمه ایستاد* وخداوند بموسی
کفت اینك با پدران خود میخوابی واین قوم برخاسته درپی خدایان بیکانهٔ
زمینیکه ایشان بآنجا درمیان آنها میروند زنا خواهند کرد ومرا ترك کرده عهدیرا
۱۷ که با ایشان بستم خواهند شکست* ودرآن روز خشم من برایشان مشتعل شده
ایشانرا ترك خواهم نمود وروی خودرا از ایشان پنهان کرده تلف خواهند شد وبدیها
وتنکیهای بسیار بایشان خواهد رسید بحدّیکه درآنروز خواهند کفت آیا این بدیها
۱۸ بما نرسید از این جهة که خدای ما درمیان ما نیست* وبسبب تمامی بدی که
کرده‌اند که بسوی خدایان غیر برکشته‌اند من درآنروز البتّه روی خودرا پنهان
۱۹ خواهم کرد* پس الآن این سرودرا برای خود بنویسید وتو آنرا ببنی اسرائیل تعلیم
داده آنرا دردهان ایشان بکذار تا این سرود برای من بربنی اسرائیل شاهد باشد*
۲۰ زیرا چون ایشانرا بزمینیکه برای پدران ایشان قسم خورده بودم که بشیر وشهد

جاریست درآورده باشم وچون ایشان خورده وسیر شده وفربه کشته باشند آنکاه ایشان بسوی خدایان غیر برکشته آنهارا عبادت خواهند نمود ومرا اهانت کرده
۲۱ عهد مرا خواهند شکست* وچون بدیها وتنکیهای بسیار برایشان عارض شده باشد آنکاه این سرود مثل شاهد پیش روی ایشان شهادت خواهد داد زیراکه از دهان ذرّیت ایشان فراموش نخواهد شد زیرا خیالات ایشانرا نیز که امروز دارند میدانم قبل از آنکه ایشانرا بزمینیکه دربارهٔ آن قَسَم خوردم درآورم*
۲۲ پس موسی اینسرودرا در همانروز نوشته ببنی اسرائیل تعلیم داد* ۲۳ ویوشع بن نون‌را وصیّت نموده کفت قوی ودلیر باش زیراکه تو بنی اسرائیل‌را بزمینیکه برای ایشان
۲۴ قَسَم خوردم داخل خواهی ساخت ومن با تو خواهم بود* وواقع شد که چون
۲۵ موسی نوشتن کلمات این توراةرا در کتاب تماماً بانجام رسانید* موسی بلاویانیکه
۲۶ تابوت عهد خداوندرا برمیداشتند وصیّت کرده کفت* این کتاب توراةرا بکیرید وآنرا درپهلوی تابوت عهد یَهُوَه خدای خود بکذارید تا درآنجا برای شما شاهد
۲۷ باشد* زیراکه من تمرّد وکردن‌کشیٔ شمارا میدانم اینك امروز که من هنوز با شما زنده
۲۸ هستم برخداوند فتنه انکیخته‌اید پس چند مرتبه زیاده بعد از وفات من* جمیع مشایخ اسباط وسروران خودرا نزد من جمع کنید تا این سخنانرا درکوش ایشان بکویم وآسمان
۲۹ وزمین‌را برایشان شاهد بکیرم* زیرا میدانم که بعد ازوفات من خویشتن‌را بالکلّ فاسد کردانیده از طریقیکه بشما امر فرمودم خواهید برکشت ودر روزهای آخر بدی برشما عارض خواهد شد زیراکه آنچه درنظر خداوند بداست خواهید
۳۰ کرد واز اعمال دست خود خشم خداوندرا بهیجان خواهید آورد* پس موسی کلمات این سرودرا درکوش تمامیٔ جماعت اسرائیل تماماً کفت*

باب سی و دوّم

۱ ای آسمان کوش بکیر تا بکویم ∘ وزمین سخنان دهانمرا بشنود* ۲ تعلیم من مثل باران خواهد بارید∘ وکلام من مثل شبنم خواهد ریخت∘ مثل قطرهای باران
۳ برسبزهٔ تازه∘ ومثل بارشها برنباتات* زیراکه نام یَهُوَه‌را ندا خواهم کرد∘ خدای
۴ مارا بعظمت وصف نمائید* او صخره است واعمال او کامل∘ زیرا همهٔ طریقهای

٥ او انصاف است * خدای امین وازظلم مبرّا * عادل وراست است او * ایشان خودرا فاسد نموده فرزندان او نیستند بلکه عیب ایشانند * طبقهٔ کج ومتمرّداند *
٦ آیا خداوندرا چنین مکافات میدهید * ای قوم احمق وغیرحکیم * آیا او پدر ومالك
٧ تو نیست * او ترا آفرید واستوار نمود * ایّام قدیمرا بیاد آور * درسالهای دهر بدهر تأمّل نما * از پدر خود بپرس تا ترا آگاه سازد * وازمشایخ خویش تا ترا اطّلاع
٨ دهند * چون حضرت اعلی بامّتها نصیب ایشانرا داد * وبنی آدمرا منتشر
٩ ساخت * آنگاه حدود امّتهارا قرار داد * برحسب شمارهٔ بنی اسرائیل * زیراکه
١٠ نصیب یَهُوَه قوم وی است * ویعقوب قرعهٔ میراث اوست * اورا درزمینِ ویران یافت * ودر بیابانِ خراب وهولناك * اورا احاطه کرده منظور داشت * واورا
١١ مثل مردمك چشم خود محافظت نمود * مثل عقابیکه آشیانهٔ خودرا حرکت دهد * وبچّههای خودرا فروگیرد * وبالهای خودرا پهن کرده آنهارا بردارد * وآنهارا
١٢ برپرهای خود ببرد * همچنین خداوند تنها اورا رهبری نمود * وهیچ خدای بیگانه
١٣ با وی نبود * اورا بر بلندیهای زمین سوار کرد * تا از محصولات زمین بخورد *
١٤ وشهدرا از صخره باو داد تا مکید * وروغنرا از سنك خارا * کرهٔ گاوان وشیر گوسفندانرا باپیه برّهها * وقوچهارا از جنس باشان وبزها * وپیه گردهای گندمرا *
١٥ وشراب از عصیر انگور نوشیدی * لیکن یَشُورُون فربه شده لگدزد * تو فربه وتنومند وچاق شده * پس خدائیراکه اورا آفریده بود ترك کرد * وصخرهٔ نجات
١٦ خودرا حقیر شمرد * اورا بخدایان غریب بغیرت آوردند * وخشم اورا برجاسات
١٧ جنبش دادند * برای دیوهائیکه خدایان نبودند قربانی گذرانیدند * برای خدایانیکه نشناخته بودند * برای خدایان جدید که تازه بوجود آمده * وپدران
١٨ ایشان از آنها نترسیده بودند * وبصخرهٔ که ترا تولید نمود اعتنا ننمودی * وخدای
١٩ آفرینندهٔ خودرا فراموش کردی * چون یَهُوَه اینرا دید ایشانرا مکروه داشت *
٢٠ چونکه پسران ودخترانش خشم اورا بهیجان آوردند * پس گفت روی خودرا از ایشان خواهم پوشید * تا ببینم که عاقبت ایشان چه خواهد بود * زیرا طبقهٔ بسیار
٢١ گردنکشند * وفرزندانیکه امانتی درایشان نیست * ایشان مرا بآنچه خدانیست بغیرت آوردند * وباباطیل خود مرا خشمناك گردانیدند * ومن ایشانرا بآنچه قوم

۲۱ نیست بغیرت خواهم آورد. وبامّت باطل ایشانرا خشمناك خواهم ساخت* زیرا آتشی درغضب من افروخته شده. وتا هاویهٔ پائین ترین شعله‌ور شده است.
۲۲ وزمینرا با حاصلش میسوزاند. واساس کوههارا آتش خواهد زد* برایشان بلایارا
۲۳ جمع خواهم کرد. وتیرهای خودرا تماماً برایشان صرف خواهم نمود* از گرسنگی
۲۴ کاهیده وازآتش تب. وازوبای تلخ تلف میشوند. ودندانهای وحوش‌را بایشان
۲۵ خواهم فرستاد. با زهرِ خزندکان زمین* شمشیر از بیرون ودهشت از اندرون.
ایشانرا بی‌اولاد خواهد ساخت. هم جوان وهم دوشیزه‌را. شیرخواردرا با
۲۶ ریش‌سفید هلاك خواهد کرد* میکفتم ایشانرا پراکنده کنم. وذکر ایشانرا از میان
۲۷ مردم باطل سازم* اکر از کینهٔ دشمن نمیترسیدم. که مبادا مخالفان ایشان برعکس
۲۸ آن فکر کنند. وبکویند دست ما بلند شده. ویهوه همهٔ اینرا نکرده است* زیراکه
۲۹ ایشان قوم کم کرده تدبیر هستند. ودر ایشان بصیرتی نیست* کاشکه حکیم بوده
۳۰ اینرا میفهمیدند. ودر عاقبت خود تأمّل مینمودند* چکونه یك نفر هزاررا تعاقب میکرد. ودو نفر ده هزاررا منهزم میساختند. اکر صخرهٔ ایشان ایشانرا
۳۱ نفروخته. وخداوند ایشانرا تسلیم ننموده بود* زیراکه صخرهٔ ایشان مثل صخرهٔ ما
۳۲ نیست. اکرچه هم دشمنان ما خود حَکَم باشند* زیراکه مو ایشان از موهای سدوم است. واز تاکستانهای عموره. انکورهای ایشان انکورهای حنظل است.
۳۳ وخوشهای ایشان تلخ است* شراب ایشان زهر اژدرها است. وسمّ قاتل افعی*
۳۴ آیا این نزد من مکنون نیست. ودر خزانهای من مختوم نی* انتقام وجزا از آن
۳۵ من است. هنکامیکه پایهای ایشان بلغزد. زیراکه روز هلاکت ایشان نزدیك
۳۶ است. وقضای ایشان میشتابد* زیرا خداوند قوم خودرا داوری خواهد نمود. وبربندکان خویش شفقت خواهد کرد. چون میبیند که قوّت ایشان نابود شده.
۳۷ وهیچکس چه غلام وچه آزاد باقی نیست* وخواهد کفت خدایان ایشان کجایند.
۳۸ وصخره‌ئیکه برآن اعتماد میداشتند* که پیه قربانیهای ایشانرا میخوردند. وشراب هدایای ریختنیٔ ایشانرا مینوشیدند. آنها برخاسته شمارا امداد کنند. وبرای شما ملجا
۳۹ باشند* الآن ببینید که من خود او هستم. وبا من خدای دیکری نیست. من میمیرانم وزنده میکنم. مجروح میکنم وشفا میدهم. واز دست من رهانندهٔ نیست*

۴۰ زیراکه دست خودرا بآسمان برمیافرازم • ومیکویم که من تا ابدالآباد زنده هستم *
۴۱ اکر شمشیر برّاق خودرا تیز کنم • وقصاصرا بدست خود کیرم • آنکاه از دشمنان
۴۲ خود انتقام خواهم کشید • وبخصمان خود مکافات خواهم رسانید * تیرهای خودرا از خون مست خواهم ساخت • وشمشیر من کوشت‌را خواهد خورد •
۴۳ از خون کشتکان واسیران • با رؤسای سروران دشمن * ای امّتها با قوم او آواز شادمانی دهید • زیرا انتقام خون بندکان خودرا کرفته است • واز دشمنان خود
۴۴ انتقام کشیده • وبرای زمین خود وقوم خویش کفّاره نموده است * وموسی آمده
۴۵ تمامیٔ سخنان این سرودرا بسمع قوم رسانید او و یوشع بن نون * وچون موسی
۴۶ از کفتن همهٔ این سخنان بتمامیٔ اسرائیل فارغ شد * بایشان کفت دل خودرا بهمهٔ سخنانیکه من امروز بشما شهادت میدهم مشغول سازید تا فرزندان خودرا حکم
۴۷ دهید که متوجّه شده تمامیٔ کلمات این توراة‌را بعمل آورند * زیراکه این برای شما امر باطل نیست بلکه حیات شما است وبواسطهٔ این امر عمر خودرا در زمینیکه شما برای تصرّفش از اُرْدُنّ بآنجا عبور میکنید طویل خواهید ساخت *
۴۸ ۴۹ وخداوند درهمان روز موسی‌را خطاب کرده کفت * باین کوه عَبارِیم یعنی جبل نَبُو که درزمین موآب در مقابل اریحا است برآی وزمین کنعانرا که من آنرا ببنی
۵۰ اسرائیل بملکیّت میدهم ملاحظه کن * وتو در کوهیکه بآن برمیآئی وفات کرده بقوم خود ملحق شو چنانکه برادرت هارون درکوه هور مُرد و بقوم خود ملحق شد *
۵۱ زیراکه شما درمیان بنی اسرائیل نزد آب مریبا قادِش در بیابان صین بمن تقصیر
۵۲ نمودید چونکه مرا درمیان بنی اسرائیل تقدیس نکردید * پس زمین‌را پیش روی خود خواهی دید لیکن بآنجا بزمینیکه ببنی اسرائیل میدهم داخل نخواهی شد *

باب سی وسوّم

۱ واین است برکتی که موسی مرد خدا قبل از وفاتش ببنی اسرائیل برکت داده *
۲ کفت یَهْوَه ازسینا آمده • واز سَعیر برایشان طلوع نموده • واز جبل فاران درخشان کردیده • وبا کرورهای مقدّسین آمده • وازدست راست او برای ایشان شریعت
۳ آتشین پدید آمد * بدرستیکه قوم خودرا دوست میدارد • وجمیع مقدّسانش

دردست تو هستند ⁂ ونزد پایهای تو نشسته ⁂ هریکی از کلام تو بهره‌مند میشوند ⁂
۴ موسی برای ما شریعتی امر فرموده ⁂ که میراث جماعت یعقوب است ⁂ واو
۵ دریشورون پادشاه بود ⁂ هنکامیکه رؤسای قوم اسباط اسرائیل باهم جمع شدند ⁂
۶ راؤبین زنده بماند ونمیرد ⁂ ومردان او درشماره کم نباشند ⁂ واین است دربارهٔ
۷ یهودا ⁂ که کفت ⁂ ای خداوند آواز یهودارا بشنو ⁂ واورا بقوم خودش برسان ⁂
بدستهای خود برای خویشتن جنك میکند ⁂ وتو از دشمنانش معاون میباشی ⁂
۸ ودر بارهٔ لاوی کفت ⁂ تمیم واوریم تو نزد مرد مقدس تو است ⁂ که اورا درمسا
۹ امتحان نمودی ⁂ وبا او نزد آب مریبا منازعت کردی ⁂ که در بارهٔ پدر ومادر
خود کفت که ایشانرا ندیده‌ام ⁂ وبرادران خودرا نشناخت ⁂ وپسران خودرا
۱۰ ندانست ⁂ زیراکه کلام ترا نکاه میداشتند ⁂ وعهد ترا محافظت مینمودند ⁂ احکام
ترا بیعقوب تعلیم خواهند داد ⁂ وشریعت ترا باسرائیل ⁂ بخور بحضور تو خواهند
۱۱ آورد ⁂ وقربانیهای سوختنی برمذبح تو ⁂ ای خداوند اموال اورا برکت بده ⁂
واعمال دستهای اورا قبول فرما ⁂ کمرهای مقاومت کنندکانش را بشکن ⁂ کمرهای
۱۲ خصمان اورا که دیکر برنخیزند ⁂ ودر بارهٔ بنیامین کفت ⁂ حبیب خداوند نزد
وی ایمن ساکن میشود ⁂ تمامیٔ روز اورا مستور میسازد ⁂ ودرمیان کتفهایش ساکن
۱۳ میشود ⁂ ودر بارهٔ یوسف کفت ⁂ زمینش از خداوند مبارك باد ⁂ از نفایس
۱۴ آسمان وازشبنم ⁂ واز لجه‌ها که درزیرش مقیم است ⁂ از نفایس محصولات آفتاب ⁂
۱۵ واز نفایس نباتات ماه ⁂ از فخرهای کوههای قدیم ⁂ واز نفایس تلهای جاودانی ⁂
۱۶ از نفایس زمین وپریٔ آن ⁂ واز رضامندیٔ اوکه دربوته ساکن بود ⁂ برکت برسر
۱۷ یوسف برسد ⁂ وبرفرق سرآنکه از برادران خود ممتازکردید ⁂ جاه او مثل
نخست‌زادهٔ کاوش باشد ⁂ وشاخهایش مثل شاخهای کاو وحشی ⁂ با آنها امتهارا
جمیعًا تا باقصای زمین خواهد زد ⁂ وایناانند ده هزارهای افرایم ⁂ وهزارهای
۱۸ منسی ⁂ ودربارهٔ زبولون کفت ⁂ ای زبولون در بیرون رفتنت شاد باش ⁂ وتو
۱۹ ای یساکار درخیمه‌های خویش ⁂ قومهارا بکوه دعوت خواهند نمود ⁂ در آنجا
قربانیهای عدالترا خواهند کذرانید ⁂ زیراکه فراوانیٔ دریارا خواهند مکید ⁂
۲۰ وخزانه‌های مخفیٔ ریك‌را ⁂ ودربارهٔ جاد کفت ⁂ متبارك باد آنکه جادرا

۲۱ وسیع کرداند٭ مثل شیر ماده ساکن باشد٭ وبازو وفرقرا نیز میدرد٭ وحصّهٔ بهترین‌را برای خود نکاه دارد٭ زیراکه درآنجا نصیب حاکم محفوظ است٭ وبا رؤسای قوم میآید٭ وعدالت خداوند واحکامش‌را با اسرائیل بجا میآورد٭

۲۲ ودربارهٔ دان کفت٭ دان بچهٔ شیر است که از باشان میجهد٭ ۲۳ ودربارهٔ نفتالی کفت٭ ای نفتالی از رضامندیِ خداوند سیر شو٭ واز برکت او مملوّ کردیده٭

۲٤ مغرب وجنوبرا بتصرّف آور٭ ودربارهٔ اشیر کفت٭ اشیر از فرزندان مبارك

۲٥ شود٭ ونزد برادران خود مقبول شده پای خودرا بروغن فرو برد٭ نعلین

۲٦ تو از آهن وبرنجست٭ ومِثل روزهایت همچنان قوّت تو خواهد بود٭ ای یشورون مثل خدا کسی نیست٭ که برای مدد تو برآسمانها سوار شود٭ ودر

۲۷ کبریای خود برافلاك٭ خدای ازلی مسکن تو است٭ ودرزیر تو بازوهای

۲۸ جاودانی است٭ ودشمن‌را از حضور تو اخراج کرده میکوید هلاك کن٭ پس اسرائیل درامنیّت ساکن خواهد شد٭ وچشمهٔ یعقوب بتنهائی٭ درزمینیکه پُر

۲۹ ازغلّه وشیره باشد٭ وآسمانِ آن شبنم میریزد٭ خوشا بحال تو ای اسرائیل٭ کیست مانند تو ای قومیکه از خداوند نجات یافته‌اید٭ که او سپر نصرت تو وشمشیرجاه تو است٭ ودشمنانت مطیع تو خواهند شد٭ وتو بلندیهای ایشانرا پایمال خواهی نمود٭

باب سی وچهارم

۱ وموسی از عَرَبات موآب بکوه نَبُو برقلّهٔ فِسجَه که درمقابل اریحا است برآمد

۲ وخداوند تمامیٔ زمین‌را از جِلعاد تا دان باو نشان داد٭ وتمامیٔ نفتالی وزمین

۳ افرایم ومنسّی و تمامیٔ زمین یهودارا تا دریای مغربی٭ وجنوب‌را ومیدان درّهٔ

٤ اریحارا که شهرنخلستان است تا صوغر٭ وخداوند وی‌را کفت این است زمینیکه برای ابراهیم واسحق ویعقوب قَسَم خورده کفتم که اینرا بذریّت تو خواهم داد ترا

٥ اجازت دادم که بچشم خود آنرا ببینی لیکن بآنجا عبور نخواهی کرد٭ پس موسی

٦ بندهٔ خداوند درآنجا بزمین موآب برحسب قول خداوند مُرد٭ واورا در زمین موآب درمقابل بیت فَعُوْر در درّه دفن کرد واحدی قبر اورا تا امروز ندانسته

۷ است٭ وموسی چون وفات یافت صد وبیست سال داشت ونه چشمش تار

۸ ونه قوّتش کم شده بود* وبنی اسرائیل برای موسی درعَرَبات موآب سی روز ماتم
۹ گرفتند پس روزهای ماتم ونوحه گری برای موسی سپری گشت* ویوشع بن نون
از روح حکمت مملوّ بود چونکه موسی دستهای خودرا براو نهاده بود وبنی اسرائیل
اورا اطاعت نمودند وبرحسب آنچه خداوند بموسی امر فرموده بود عمل کردند*
۱۰ ونبیّ مثل موسی تا بحال در اسرائیل برنخاسته است که خداوند اورا روبرو شناخته
۱۱ باشد* در جمیع آیات ومعجزاتیکه خداوند اورا فرستاد تا آنهارا درزمین مصر
۱۲ بفرعون وجمیع بندگانش وتمامی زمینش بنماید* ودرتمامی دست قوی وجمیع آن
هیبت عظیم که موسی درنظر همهٔ اسرائیل نمود*

صحیفهٔ یوشع

باب اوّل

۱ وواقع شد بعد ازوفات موسی بندهٔ خداوند که خداوند یوشع بن نون خادم
۲ موسی‌را خطاب کرده کفت * موسی بندهٔ من وفات یافته است پس الآن برخیز
واز این اُرْدُنْ عبور کن تو وتمامیٔ این قوم بزمینیکه من بایشان یعنی بنی اسرائیل
۳ میدهم * هر جائیکه کف پای شما کذارده شود بشما داده ام چنانکه بموسی کفتم *
۴ ازصحرا واین لُبْنان تا نهر بزرك یعنی نهر فرات تمامیٔ زمین حِتّیان وتا دریای
۵ بزرك بطرف مغرب آفتاب حدود شما خواهد بود * هیچکس‌را درتمامیٔ ایّام
عمرت یارای مقاومت با تو نخواهد بود * چنانکه با موسی بودم با تو خواهم بود
۶ ترا مهمل نخواهم کذاشت وترك نخواهم نمود * قوی ودلیر باش زیراکه تو این
قومرا متصرّف زمینیکه برای پدران ایشان قسم خوردم که بایشان بدهم خواهی
۷ ساخت * فقط قوی وبسیار دلیر باش تا برحسب تمامیٔ شریعتیکه بندهٔ من موسی
ترا امر کرده است متوجّه شده عمل نمائی * زنهار ازآن بطرف راست یا چپ تجاوز
۸ منما تا هر جائیکه رَوی کامیاب شوی * این کتاب توراة ازدهان تو دور نشود
بلکه روز وشب درآن تفکّر کن تا برحسب هر آنچه درآن مکتوب است متوجّه
شده عمل نمائی زیرا همچنین راه خودرا فیروز خواهی ساخت وهمچنین کامیاب
۹ خواهی شد * آیا ترا امر نکردم پس قوی ودلیر باش مترس وهراسان مباش زیرا
۱۰ درهرجاکه بروی یَهُوَه خدای تو با تواست * پس یوشع رؤسای قومرا امر فرموده
۱۱ کفت * درمیان لشرکاه بکذرید وقومرا فرموده بکوئید برای خود توشه حاضر
کنید زیراکه بعد ازسه روز شما از این اُرْدُنّ عبور کرده داخل خواهید شد تا
۱۲ تصرّف کنید درزمینیکه یَهُوَه خدای شما بشما برای ملکیّت میدهد * ویوشع

۱۲ رَأوبینیان وجادیان ونصف سبط مَنَسّیَ‌را خطاب کرده کفت * بیاد آورید آن
سخنرا که موسی بندهٔ خداوند بشما امر فرموده کفت یَهُوَه خدای شما بشما آرامی
۱۴ میدهد واین زمینرا بشما میبخشد * زنان واطفال ومواشیٔ شما در زمینیکه موسی
درآن طرف اُرْدُنّ بشما داد خواهند ماند وامّا شما مسلّح شده یعنی جمیع مردان
۱۵ جنکی پیش روی برادران خود عبور کنید وایشانرا اعانت نمائید * تا خداوند
برادران شمارا مثل شما آرامی داده باشد وایشان نیز درزمینیکه یَهُوَه خدای شما
بایشان میدهد تصرّف کرده باشند آنکاه بزمین ملکیّت خود خواهید برکشت
ومتصرّف خواهید شد درآن که موسی بندهٔ خداوند بآن طرف اُرْدُنّ بسوی مشرق
۱۶ آفتاب بشما داد * ایشان درجواب یوشع کفتند هرآنچه بما فرمودی خواهیم کرد
۱۷ وهرجا مارا بفرستی خواهیم رفت * چنانکه موسی‌را درهر چیز اطاعت نمودیم
ترا نیز اطاعت خواهیم نمود فقط یَهُوَه خدای تو با تو باشد چنانکه با موسی بود *
۱۸ هرکسیکه ازحکم تو رو کرداند وکلام ترا درهرچیزیکه اورا امر فرمائی اطاعت
نکند کشته خواهد شد فقط قویّ ودلیر باش *

باب دوّم

۱ ویوشع بن نُون دو مرد جاسوس ازشطّیم به‌پنهانی فرستاده کفت روانه شده
زمین واریحارا ببینید پس رفته بخانهٔ زن زانیهٔ که راحاب نام داشت داخل شده
۲ درآنجا خوابیدند * وملك اریحارا خبر دادند که اینك مردمان از بنی اسرائیل
۳ امشب داخل این جا شدند تا زمین‌را جاسوسی کنند * وملك اریحا نزد راحاب
فرستاده کفت مردانیراکه نزد تو آمده بخانهٔ تو داخل شده اند بیرون بیاور زیرا
۴ برای جاسوسیٔ تمامیٔ زمین آمده اند * وزن آن دو مردرا کرفته ایشانرا پنهان کرد
۵ وکفت بلی آن مردان نزد من آمدند امّا ندانستم ازکجا بودند * ونزدیك بوقت
بستن دروازه آن مردان درتاریکی بیرون رفتند ونمیدانم که ایشان کجا رفتند بزودی
۶ ایشانرا تعاقب نمائید که بایشان خواهید رسید * لیکن او ایشانرا به پُشت بام برده
۷ در شاخه‌های کتان که برای خود برپُشت بام چیده بود پنهان کرده بود * پس
آن کسان ایشانرا براه اُرْدُنّ تا کذارها تعاقب نمودند وچون تعاقب کنندکانِ ایشان

۸ بیرون رفتند دروازه‌را بستند* وقبل از آنکه بخوابند او نزد ایشان به پشت بام
۹ برآمد* وبآن مردان گفت می دانم که یَهُوَه این زمین‌را بشما داده وترس شما برما
۱۰ مستولی شده است وتمام ساکنان زمین بسبب شما گداخته شده اند* زیرا شنیده‌ایم
که خداوند چگونه آب دریای قلزم‌را پیش روی شما خشکانید وقتیکه ازمصر
بیرون آمدید وآنچه بدو پادشاه اَموریان که بآن طرف اُرْدُنّ بودند کردید یعنی
۱۱ سیحُون وعوج که ایشانرا هلاك ساختید* وچون شنیدیم دلهای ما گداخته شد
و بسبب شما دیگر درکسی جان نماند زیراکه یَهُوَه خدای شما بالا درآسمان وپائین
۱۲ برزمین خداست* پس الآن برای من به خداوند قَسَم بخورید که چنانکه بشما
احسان کردم شما نیز بخاندان پدرم احسان خواهید نمود ونشانهٔ امانت بمن بدهید*
۱۳ که پدرم ومادرم وبرادرانم وخواهرانم وهرچه دارند زنده خواهید گذارد وجانهای
۱۴ مارا ازموت رستگار خواهید ساخت* آن مردان بوی گفتند جانهای ما بعوض
شما بمیرند که چون خداوند این زمین‌را بما بدهد اگر این کار مارا بروز ندهید
۱۵ البتّه بشما احسان وامانت خواهیم کرد* پس ایشانرا با طناب ازدریچه پائین
۱۶ کرد زیرا خانهٔ او برحصار شهر بود واو برحصار ساکن بود* وایشانرا گفت
بکوه بروید مبادا تعاقب کنندگان بشما برسند ودرآنجا سه روز خودرا پنهان کنید
۱۷ تا تعاقب کنندگان برگردند بعد ازآن براه خود بروید* آن مردان بوی گفتند
۱۸ ما ازاین قَسَم تو که بما دادی مبرّا خواهیم شد* اینك چون ما بزمین داخل
شویم این طناب ریسمان قرمزرا بدریچهٔ که مارا بآن پائین کردی ببند وپدرت
۱۹ ومادرت وبرادرانت وتمامیٔ خاندان پدرت‌را نزد خود بخانه جمع کن* وچنین
خواهد شد که هرکسیکه ازدرخانهٔ تو بکوچه بیرون رود خونش برسرش خواهد
بود وما مُبرّا خواهیم بود وهرکه نزد تو درخانه باشد اگرکسی براو دست بگذارد
۲۰ خونش برسرما خواهد بود* واگر این کارمارا بروز دهی ازقَسَم تو که بما دادهٔ
۲۱ مُبرّا خواهیم بود* او گفت موافق کلام شما باشد پس ایشانرا روانه کرده رفتند
۲۲ وطناب قرمزرا بدریچه بست* پس ایشان روانه شده بکوه آمدند ودرآنجا سه
روز ماندند تا تعاقب کنندگان برگشتند وتعاقب کنندگان تمامیٔ راهرا جستجو کردند
۲۳ ولی ایشانرا نیافتند* پس آن دو مرد برگشته ازکوه بزیر آمدند وازنهر عبور

نموده نزد یوشع بن نون رسیدند وهرآنچه بایشان واقع شده بود برای وی بیان
٢٤ کردند* و به یوشع گفتند هرآینه خداوند تمامیٔ زمین‌را بدست ما داده است وجمیع
ساکنان زمین بسبب ما گداخته شده اند*

باب سوم

١ بامدادان یوشع بزودی برخاسته او وتمامیٔ بنی اسرائیل از شِطّیم روانه شده
٢ باُرْدُنّ آمدند وقبل از عبور کردن درآنجا منزل گرفتند* وبعد ازسه روز
٣ رؤسای ایشان ازمیان لشکرگاه گذشتند* وقومرا امر کرده گفتند چون تابوت
عهد یَهُوَه خدای خودرا ببینید که لاویان کَهَنَه آنرا میبرند آنگاه شما ازجای خود
٤ روانه شده درعقب آن بروید* ودرمیان شما وآن به مقدار دو هزار ذراع مسافت
باشد ونزدیک آن میائید تا راهی که باید رفت بدانید زیرا که از این راه قبل
٥ از این عبور نکرده اید* ویوشع بقوم گفت خودرا تقدیس نمائید زیرا فردا خداوند
٦ درمیان شما کارهای عجیب خواهد کرد* ویوشع کاهنان‌را خطاب کرده گفت
تابوت عهدرا برداشته پیش روی قوم بروید پس تابوت عهدرا برداشته پیش
٧ روی قوم روانه شدند* وخداوند یوشع‌را گفت امروز بیزرگ ساختن تو درنظر
تمام اسرائیل شروع میکنم تا بدانند که چنانکه با موسی بودم با تو نیز خواهم بود*
٨ پس تو کاهنانرا که تابوت عهدرا برمیدارند امر فرموده بگو چون شما بکنار آب
٩ اُرْدُنّ برسید در اُرْدُنّ بایستید* ویوشع بنی اسرائیل‌را گفت اینجا نزدیک آمده
١٠ سخنان یَهُوَه خدای خودرا بشنوید* ویوشع گفت باین خواهید دانست که
خدای زنده درمیان شماست واو کنعانیان وحِتّیان وحِوّیان وفَرِزّیان وجِرْجاشیان
١١ واَموریان ویَبوسیان‌را از پیش روی شما البتّه بیرون خواهد کرد* اینک تابوت
١٢ عهد خداوندِ تمامیٔ زمین پیش روی شما باُرْدُنّ عبور میکند* پس الآن دوازده
١٣ نفر ازاسباط اسرائیل یعنی ازهر سبط یک نفررا انتخاب کنید* وواقع خواهد
شد چون کف پایهای کاهنانیکه تابوت یهوه خداوندِ تمامیٔ زمین‌را برمیدارند در
آبهای اُرْدُنّ قرار گیرد که آبهای اُرْدُنّ یعنی آبهائیکه ازبالا میاید شکافته شده مثل
١٤ توده برروی هم خواهد ایستاد* وچون قوم ازخیمه‌های خود روانه شدند تا

۱۵ از اُرْدُنّ عبور کنید وکاهنان تابوت عهدرا پیش روی قوم میبردند* وبردارندکان تابوت به اُرْدُنّ رسیدند وپایهای کاهنانیکه تابوترا برداشته بودند بکنارِ آب فرو
۱٦ رفت (واُرْدُنّ تمام موسم حصاد برهمهٔ کنارهایش سیلان میشود)* واقع شد که آبهائیکه از بالا میآمد بایستاد وبمسافتیِ بسیار دور تا شهر آدم که بجانب صَرْتان است بلند شد وآبیکه بسوی دریای عَرَبه یعنی بحرالملح میرفت تماماً قطع شد وقوم
۱۷ درمقابلِ اریحا عبور کردند* وکاهنانیکه تابوت عهد خداوندرا برمیداشتند درمیان اُرْدُنّ برخشکی قایم ایستادند وجمیع اسرائیل بخشکی عبور کردند تا تمامیْ قوم از اُرْدُنّ بالکلیّه کذشتند*

باب چهارم

۱ وواقع شد که چون تمامیْ قوم از اُرْدُنّ بالکلّیه کذشتند خداوند یوشعرا خطاب
۲ کرده کفت* دوازده نفراز قوم یعنی ازهر سبط یك نفررا بکیرید* وایشانرا
۳ امر فرموده بکوئید از اینجا ازمیان اُرْدُنّ ازجائیکه پایهای کاهنان قایم ایستاده بود دوازده سنك بردارید وآنهارا باخود برده در منزلیکه امشب درآن فرود میآئید
٤ بنهید* پس یوشع آن دوازده مردرا که از بنی اسرائیل انتخاب کرده بود یعنی از
۵ هر سبط یکنفر طلبید* ویوشع بایشان کفت پیش تابوت یَهُوَه خدای خود بمیان اُرْدُنّ بروید وهر کسی ازشما یك سنك موافق شمارهٔ اسباط بنی اسرائیل بردوش
٦ خود بردارد* تا این درمیان شما علامتی باشد هنکامیکه پسران شما در زمان
۷ آینده پرسیده کویند که مقصود شما ازاین سنکها چیست* آنکاه بایشان بکوئید که آبهای اُرْدُنّ ازحضور تابوت عهد خداوند شکافته شد یعنی هنکامیکه آن از اُرْدُنّ می کذشت آبهای اُرْدُنّ شکافته شد پس این سنکها بجهة بنی اسرائیل
۸ برای یادکاریْ ابدی خواهد بود* وبنی اسرائیل موافق آنچه یوشع امر فرموده بود کردند ودوازده سنك ازمیان اُرْدُنّ بطوریکه خداوند به یوشع کفته بود موافق شمارهٔ اسباط بنی اسرائیل برداشتند وآنهارا با خود بجائیکه درآن منزل
۹ کرفتند برده آنهارا درآنجا نهادند* ویوشع دروسط اُرْدُنّ درجائیکه پایهای کاهنانیکه تابوت عهدرا برداشته بودند ایستاده بود دوازده سنك نصب کرد

۱۰ ودر آنجا تا امروز هست * وکاهنانیکه تابوت‌را برمیداشتند دروسط اُرْدُنّ ایستادند تا هر آنچه خداوند یوشع‌را امر فرموده بود که بقوم بکوید تمام شد بحسب
۱۱ آنچه موسی به یوشع امر کرده بود وقوم بتعجیل عبور کردند * وبعد از آنکه تمامیٔ قوم بالکلّ کذشتند واقع شد که تابوت خداوند وکاهنان بحضور قوم عبور کردند *
۱۲ وبنی رأوبین وبنی جاد ونصف سبط مَنَسّی مسلّح شده پیش روی بنی اسرائیل عبور
۱۳ کردند چنانکه موسی بایشان کفته بود * قریب بچهل هزار نفر مهیّا شدهٔ کارزار
۱٤ بحضور خداوند بصحرای اریحا برای جنك عبور کردند * ودرآن روز خداوند یوشع‌را درنظر تمامی اسرائیل بزرك ساخت وازاو درتمام ایّام عمرش میترسیدند
۱٥ چنانکه از موسی ترسیده بودند * وخداوند یوشع‌را خطاب کرده کفت * کاهنانیرا
۱٦
۱۷ که تابوت شهادت‌را برمیدارند بفرما که از اُرْدُنّ برآیند * پس یوشع کاهنان‌را امر
۱۸ فرموده کفت از اُرْدُنّ برآئید * وچون کاهنانیکه تابوت عهد خداوندرا برمیداشتند ازمیان اُرْدُنّ برآمدند وکف پایهای کاهنان برخشکی کذارده شد آنکاه آب
۱۹ اُرْدُنّ بجای خود برکشت ومثل پیش برتمامیٔ کنارهایش جاری شد * ودر روز دهم ازماه اوّل قوم از اُرْدُنّ برآمدند ودرجِلْجال بجانب شرقیٔ اریحا اُردو زدند *
۲۰ ویوشع آن دوازده سنك‌را که از اُرْدُنّ کرفته بودند درجلجال نصب کرد * وبنی
۲۱ اسرائیل‌را خطاب کرده کفت چون پسران شما درزمان آینده از پدران خود پرسیده
۲۲ کویند که این سنکها چیست * آنکاه پسران خودرا تعلیم داده کوئید که اسرائیل
۲۳ ازاین اُرْدُنّ بخشکی عبور کردند * زیرا یهوه خدای شما آب اُرْدُنّ‌را از پیش روی شما خشکانید تا شما عبور کردید چنانکه یهوه خدای شما به بحر قلزم کرد که آنرا
۲٤ پیش روی ما خشکانید تا ما عبور کردیم * تا تمامیٔ قومهای زمین دست خداوندرا بدانند که آن زورآور است واز یهوه خدای شما همهٔ اوقات بترسند *

باب پنجم

۱ و واقع شد که چون تمامیٔ ملوك اموریانیکه بآن طرف اُرْدُنّ بسمت مغرب بودند وتمامیٔ ملوك کنعانیانیکه بکنارهٔ دریا بودند شنیدند که خداوند آب اُرْدُنّ‌را پیش روی بنی اسرائیل خشکانیده بود تا ما عبور کردیم دلهای ایشان کداخته شد وازترس

۲ بنی اسرائیل دیگر جان درایشان نماند* درآنوقت خداوند بیوشع گفت کاردها ازسنگ چخماق برای خود بساز وبنی اسرائیل‌را بار دیگر مختون ساز*
۳ ویوشع کاردها ازسنگ چخماق ساخته بنی اسرائیل‌را برتلِ غُلْفَه ختنه کرد*
٤ وسبب ختنه کردن یوشع این بود که تمام ذکوران قوم یعنی تمام مردان جنگی که
٥ از مصر بیرون آمدند بسر راه درصحرا مردند* امّا تمامیٔ قوم که بیرون آمدند مختون بودند وتمامیٔ قوم که درصحرا بعد از بیرون آمدن ایشان از مصر بسر راه
٦ مولود شدند مختون نگشتند* زیرا بنی اسرائیل چهل سال در بیابان راه میرفتند تا تمامیٔ آن طایفه یعنی آن مردان جنگی که ازمصر بیرون آمده بودند تمام شدند زانروکه آواز خداوندرا نشنیدند وخداوند بایشان قسم خورده گفت شمارا نمی گذارم که آن زمین‌را به‌بینید که خداوند برای پدران ایشان قسم خورده بود که
۷ آنرا بما بدهد زمینیکه بشیر وشهد جاریست* وامّا پسران ایشان که درجای آنها برخیزانیده بود یوشع ایشانرا مختون ساخت زیرا نا مختون بودند چونکه ایشانرا درراه
۸ ختنه نکرده بودند* وواقع شد که چون از ختنه کردنِ تمام قوم فارغ شدند
۹ درجایهای خود درلشکرگاه ماندند تا شفا یافتند* وخداوند به‌یوشع گفت امروز عار مصررا ازروی شما غلطانیدم ازاین سبب نام آن مکان تا امروز جِلْجال
۱۰ خوانده میشود* وبنی اسرائیل درجِلْجال اُرْدُو زدند وعید فصح‌را درشب روز
۱۱ چهاردهم ماه درصحرای اریحا نگاه داشتند* ودرفردای بعد ازفصح درهمانروز
۱۲ ازحاصل کُهنهٔ زمین نازکهای فطیر وخوشه‌های برشته شده خوردند* ودرفردای آن روزیکه ازحاصل زمین خوردند مَنّ موقوف شد وبنی اسرائیل دیگر مَنّ
۱۳ نداشتند ودرآن سال از محصول زمین کنعان میخوردند* وواقع شد چون یوشع نزد اریحا بود که چشمان خودرا بالا انداخته دید که اینک مردی با شمشیر برهنه دردست خود پیش وی ایستاده بود ویوشع نزد وی آمده اورا گفت آیا تو
۱٤ ازما هستی یا ازدشمنان ما* گفت نی بلکه من سردار لشکر خداوند هستم که الآن آمدم پس یوشع روی بزمین افتاده سجده کرد وبوی گفت آقایم ببندهٔ خود
۱٥ چه میگوید* سردار لشکر خداوند به یوشع گفت که نعلین خودرا ازپایت بیرون کن زیرا جائیکه تو ایستادهٔ مقدّس است ویوشع چنین کرد*

باب ششم

۱ (واریحا بسبب بنی اسرائیل سخت بسته شد بطوریکه کسی بآن رفت وآمد
۲ نمیکرد ٭) ویَهُوَه به یوشع کفت ببین اریحا ومَلِکش ومردان جنکیرا بدست تو
۳ تسلیم کردم ٭ پس شما یعنی همهٔ مردان جنکیْ شهررا طواف کنید ویك مرتبه دور
٤ شهر بکردید . وشش روز چنین کن ٭ وهفت کاهن پیش تابوت هفت کرنای
یُوبیل بردارند ودر روز هفتم شهررا هفت مرتبه طواف کنید وکاهنان کرناهارا
٥ بنوازند ٭ وچون بوق یوبیل کشیده شود وشما آواز کرنارا بشنوید تمامیْ قوم بآواز
بلند صدا کنند وحصار شهر بزمین خواهد افتاد وهرکس از قوم پیش روی خود
٦ برآید ٭ پس یوشع بن نُون کاهنانرا خوانده بایشان کفت تابوت عهدرا بردارید
۷ وهفت کاهن هفت کرنای یُوبیلرا پیش تابوت خداوند بردارند ٭ وبقوم کفتند
پیش بروید وشهررا طواف کنید ومردانِ مسلّح پیش تابوت خداوند بروند ٭
۸ وچون یوشع اینرا بقوم کفت هفت کاهنْ هفت کرنای یوبیلرا برداشته پیش
خداوند رفتند وکرناهارا نواختند وتابوت عهد خداوند ازعقب ایشان روانه شد ٭
۹ ومردان مسلّح پیش کاهنانیکه کرناهارا می نواختند رفتند وساقهٔ لشکر ازعقب
۱۰ تابوت روانه شدند وچون میرفتند کاهنان کرناهارا می نواختند ٭ ویوشع قومرا
امر فرموده کفت صدا نزنید وآواز شما شنیده نشود بلکه سخنی ازدهان شما بیرون
۱۱ نیاید تا روزیکه بشما بکویم که صدا کنید آن وقت صدا زنید ٭ پس تابوت
خداوندرا بشهر طواف داد ویك مرتبه دَور شهر کردش کرد وایشان بلشکرکاه
۱۲ برکشتند وشبرا درلشکرکاه بسر بردند ٭ بامدادان یوشع بزودی برخاست
۱۳ وکاهنان تابوت خداوندرا برداشتند ٭ وهفت کاهن هفت کرنای یوبیلرا
برداشته پیش تابوت خداوند می رفتند وکرناهارا می نواختند ومردان مسلّح پیش
ایشان می رفتند وساقهٔ لشکر ازعقب تابوت خداوند رفتند وچون می رفتند
۱٤ (کاهنان) کرناهارا می نواختند ٭ پس روز دوّم شهررا یك مرتبه طواف کرده
۱٥ بلشکرکاه برکشتند وشش روز چنین کردند ٭ ودر روز هفتم وقت طلوع فجر بزودی
برخاسته شهررا بهمین طور هفت مرتبه طواف کردند جزاینکه درآن روز شهررا

۱۶ هفت مرتبه طواف کردند* وچنین شد درمرتبهٔ هفتم چون کاهنان کرناهارا
نواختند که یوشع بقوم گفت صدا زنید زیرا خداوند شهررا بشما داده است*
۱۷ وخود شهر وهر چه درآن است برای خداوند حرام خواهد شد وراحاب فاحشه
فقط با هرچه باوی درخانه باشد زنده خواهند ماند زیرا رسولانیرا که فرستادیم
۱۸ پنهان کرد* واما شما زنهار خویشتن‌را ازچیز حرام نگاه دارید مبادا بعد از آنکه
آنرا حرام کرده باشید ازآن چیز حرام بگیرید ولشکرگاه اسرائیل‌را حرام کرده آنرا
۱۹ مضطرب سازید* وتمامئ نقره وطلا وظروف مسین وآهنین وقف خداوند
۲۰ میباشد وبخزانهٔ خداوند گذارده شود* آنگاه قوم صدا زدند وکرناهارا نواختند
وچون قوم آواز کرنارا شنیدند وقوم بآواز بلند صدا زدند حصار شهر بزمین افتاد
۲۱ وقوم یعنی هرکس پیش روی خود بشهر برآمد وشهررا گرفتند* وهرآنچه درشهر
بود ازمرد وزن وجوان وپیر حتی گاو وگوسفند والاغ‌را بدم شمشیر هلاك کردند*
۲۲ ویوشع بآن دو مرد که بجاسوسئ زمین رفته بودند گفت بخانهٔ زن فاحشه بروید
۲۳ وزن‌را با هرچه دارد ازآنجا بیرون آرید چنانکه برای وی قسم خوردید* پس
آن دو جوانِ جاسوس داخل شده راحاب وپدرش ومادرش وبرادرانش‌را با
هرچه داشت بیرون آوردند بلکه تمام خویشانشرا آورده ایشانرا بیرون لشکرگاه
۲۴ اسرائیل جا دادند* وشهررا با آنچه درآن بود بآتش سوزانیدند لیکن نقره وطلا
۲۵ وظروف مسین وآهنین‌را بخزانهٔ خانهٔ خداوند گذاردند* ویوشع راحاب فاحشه
وخاندان پدرشرا با هرچه ازآنِ او بود زنده نگاه داشت واو تا امروز درمیان
اسرائیل ساکن است زیرا رسولانرا که یوشع برای جاسوسئ اریحا فرستاده بود پنهان
۲۶ کرد* ودرآنوقت یوشع ایشان‌را قسم داده گفت ملعون باد بحضور خداوند
کسیکه برخاسته این شهر اریحارا بنا کند به نخست زادهٔ خود بنیادش خواهد نهاد
۲۷ وبه پسر کوچك خود دروازهایشرا برپا خواهد نمود* وخداوند با یوشع میبود
واسم او درتمامئ آن زمین شهرت یافت*

باب هفتم

۱ وبنی اسرائیل درآنچه حرام شده بود خیانت ورزیدند زیرا عخان بن کرمی ابن
زبدی ابن زارح ازسبط یهودا ازآنچه حرام شده بود گرفت وغضب خداوند بربنی

۳ اسرائیل افروخته شد* ویوشع ازاریحا تا عای که نزد بیت آوِن بطرف شرقیٔ
بیت ایل واقع است مردان فرستاد وایشانرا خطاب کرده کفت بروید وزمین‌را
۳ جاسوسی کنید پس آن مردان رفته عای‌را جاسوسی کردند* ونزد یوشع برکشته
اورا کفتند تمامیٔ قوم برنیایند بقدر دو یا سه هزار نفر برآیند وعای‌را بزنند وتمامیٔ
٤ قومرا بآنجا زحمت ندهی زیراکه ایشان کم اند* پس قریب به سه هزار نفر ازقوم
٥ بآنجا رفتند وازحضور مردان عای فرار کردند* ومردان عای ازآنها بقدر سی
وشش نفر کشتند واز پیش دروازه تا شباریم ایشانرا تعاقب نموده ایشانرا درنشیب
٦ زدند ودل قوم کداخته شده مثل آب کردید* ویوشع ومشایخ اسرائیل جامهٔ
خودرا چاك زده پیش تابوت خداوند تا شام رو بزمین افتادند وخاك بسرهای
۷ خود پاشیدند* ویوشع کفت آه ای خداوند یَهُوَه برای چه این قومرا ازاُرْدُنّ
عبور دادی تا مارا بدست اموریان تسلیم کرده مارا هلاك کنی کاش راضی شده
۸ بودیم که بآن طرف اُرْدُنّ بمانیم* آه اىخداوند چه بکویم بعد ازآنکه اسرائیل
۹ ازحضور دشمنان خود پشت داده اند* زیرا چون کنعانیان وتمامیٔ ساکنان زمین
اینرا بشنوند دَور مارا خواهند کرفت ونام مارا ازاین زمین منقطع خواهند کرد
۱۰ وتو باسم بزرك خود چه خواهی کرد* خداوند به یوشع کفت برخیز چرا تو باین
۱۱ طور بروی خود افتادهٔ* اسرائیل کناه کرده وازعهدی نیز که بایشان امر فرمودم
تجاوز نموده‌اند وازچیز حرام هم کرفته دزدیده‌اند بلکه انکار کرده آنرا دراسباب
۱۲ خود کذاشته‌اند* ازاین سبب بنی اسرائیل نمیتوانند بحضور دشمنان خود بایستند
وازحضور دشمنان خود پشت داده اند زیراکه ملعون شده اند واکر چیز حرامرا
۱۳ ازمیان خود تباه نسازید من دیکر با شما نخواهم بود* برخیز قومرا تقدیس نما
وبکو برای فردا خویشتن‌را تقدیس نمائید زیرا یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میکوید
ای اسرائیل چیزی حرام درمیان تواست وتا این چیز حرامرا ازمیان خود دور
۱٤ نکنی پیش روی دشمنان خود نمیتوانی ایستاد* پس بامدادان شما موافق اسباط
خود نزدیك بیائید وچنین شود که سبطی که خداوند انتخاب کند بقبیلهای خود
نزدیك آیند وقبیلهٔ که خداوند انتخاب کند بخاندانهای خود نزدیك بیایند
۱٥ وخاندانی که خداوند انتخاب کند بمردان خود نزدیك آیند* وهرکه آن چیز

حرام نزد او یافت شود با هرچه دارد بآتش سوخته شود زیرا که از عهد خداوند
١٦ تجاوز نموده قباحتی درمیان اسرائیل بعمل آورده است* پس یوشع بامدادان
بزودی برخاسته اسرائیل را باسباط ایشان نزدیك آورد وسبط یهودا گرفته شد*
١٧ وقبیلهٔ یهودارا نزدیك آورد وقبیلهٔ زارَحیّان گرفته شد پس قبیلهٔ زارَحیّان را
١٨ بمردان ایشان نزدیك آورد وزَبدی گرفته شد* وخاندان اورا بمردان ایشان
١٩ نزدیك آورد وعَخان بن کَرمی ابن زَبْدی بن زارَح از سبط یهودا گرفته شد* ویوشع
بعَخان گفت ای پسر من الآن یَهُوَه خدای اسرائیل را جلال بده ونزد او اعتراف
٢٠ نما ومرا خبر بده که چه کردی واز ما مخفی مدار* عَخان درجواب یوشع گفت
٢١ فی الواقع بیَهُوَه خدای اسرائیل گناه کرده وچنین وچنان بعمل آورده‌ام* چون
درمیان غنیمت ردائی فاخر شنعاری ودویست مثقال نقره ویك شمش طلا که
وزنش پنجاه مثقال بود دیدم آنهارا طمع ورزیده گرفتم واینك درمیان خیمهٔ من
٢٢ درزمین است ونقره زیر آن میباشد* آنگاه یوشع رسولان فرستاد وبخیمه دویدند
٢٣ واینك درخیمهٔ او پنهان بود ونقره زیر آن* وآنهارا ازمیان خیمه گرفته نزد
٢٤ یوشع وجمیع بنی اسرائیل آوردند وآنهارا بحضور خداوند نهادند* ویوشع وتمامئ
بنی اسرائیل با وی عَخان پسر زارَح ونقره وردا وشمش طلا وپسرانش ودخترانش
وگاوانش وحمارانش وگوسفندانش وخیمه‌اش وتمامئ مایملکش را گرفته آنهارا
٢٥ بوادئ عَخور بردند* ویوشع گفت برای چه مارا مضطرب ساختی خداوند امروز
ترا مضطرب خواهد ساخت پس تمامئ اسرائیل اورا سنگسار کردند وآنهارا بآتش
٢٦ سوزانیدند وایشانرا بسنگها سنگسار کردند* وتودهٔ بزرك از سنگها براو برپا داشتند
که تا بامروز هست وخداوند از شدّت غضب خود برگشت بنابرین اسم آن مکان
تا امروز وادئ عَخور نامیده شده است*

باب هشتم

١ وخداوند به یوشع گفت مترس وهراسان مباش تمامئ مردان جنگی را باخود بردار
وبرخاسته بعای برو اینك مَلِكِ عای وقوم او وشهرش وزمینش را بدست تو
٢ دادم* وبعای وملکش بطوریکه بأریحا ومَلِکش عمل نمودی بکن لیکن

۳ غنیمتش‌را با بهایمش برای خود بتاراج کیرید ودرپشت شهر کمین ساز* پس یوشع وجمیع مردان جنکی برخاستند تا به‌عای بروند ویوشع سی هزار نفر از مردان
۴ دلاور انتخاب کرده ایشانرا درشب فرستاد* وایشانرا امر فرموده کفت اینك شما برای شهر درکمین باشید یعنی از پشت شهر واز شهر بسیار دور مروید وهمهٔ شما
۵ مستعد باشید* ومن وتمام قومیکه با من اند نزدیك شهر خواهیم آمد وچون مثل
۶ دفعهٔ اوّل بمقابلهٔ ما بیرون آیند از پیش ایشان فرار خواهیم کرد* ومارا تعاقب خواهند کرد تا ایشانرا از شهر دور سازیم زیرا خواهند کفت که مثل دفعهٔ اوّل
۷ ازحضور ما فرار میکنند پس ازپیش ایشان خواهیم کریخت* آنکاه از کمین‌کاه برخاسته شهررا بتصرّف آورید زیرا یَهْوَه خدای شما آنرا بدست شما خواهد داد*
۸ وچون شهررا کرفته باشید پس شهررا بآتش بسوزانید وموافق سخن خداوند بعمل
۹ آورید اینك شمارا امر نمودم* پس یوشع ایشانرا فرستاد وبکمین‌کاه رفته درمیان بیت ایل وعای بطرف غربیٔ عای ماندند ویوشع آن شب‌را درمیان قوم بسر برد*
۱۰ ویوشع بامدادان بزودی برخاسته قومرا صف آرائی نمود واو با مشایخ اسرائیل
۱۱ پیش روی قوم بسوی عای روانه شدند* وتمامیٔ مردان جنکی که با وی بودند روانه شده نزدیك آمدند ودر مقابل شهر رسیده بطرف شمال عای فرود آمدند
۱۲ ودرمیان او وعای وادیٔ بود* وقریب به‌پنجهزار نفر کرفته ایشانرا درمیان بیت
۱۳ ایل وعای بطرف غربیٔ شهر درکمین نهاد* پس قوم یعنی تمامیٔ لشکر که بطرف شمالیٔ شهر بودند وآنانیرا که بطرف غربیٔ شهر درکمین بودند قرار دادند و یوشع
۱۴ آن شب درمیان وادی رفت* وچون ملك عای اینرا دید او وتمامیٔ قومش تعجیل نموده بزودی برخاستند ومردان شهر بمقابلهٔ بنی اسرائیل برای جنك بجای معیّنْ پیش عَرَبَه بیرون رفتند واو ندانست که درپشت شهر برای وی درکمین
۱۵ هستند* ویوشع وهمهٔ اسرائیل خودرا از حضور ایشان منهزم ساخته براه بیابان
۱۶ فرار کردند* وتمامیٔ قومیرا که درشهر بودند ندا دردادند تا ایشانرا تعاقب کنند
۱۷ پس یوشع‌را تعاقب نموده از شهر دور شدند* وهیچکس درعای وبیت ایل باقی نماند که از عقب بنی اسرائیل بیرون نرفت ودروازهای شهررا باز کذاشته
۱۸ اسرائیل‌را تعاقب نمودند* وخداوند به‌یوشع کفت مزراقی که در دست تو است

بسوی عای دراز کن زیرا آنرا بدست تو دادم ویوشع مزراقیرا که بدست خود
١٩ داشت بسوی شهر دراز کرد ٭ وآنانیکه درکمین بودند بزودی از جای خود
برخاستند وچون او دست خودرا دراز کرد دویدند وداخل شهر شده آنرا گرفتند
٢٠ وتعجیل نموده شهررا بآتش سوزانیدند ٭ ومردان عای برعقب نگریسته دیدند که
اینك دود شهر بسوی آسمان بالا میرود پس برای ایشان طاقت نماند که باین طرف
وآن طرف بگریزند وقومیکه بسوی صحرا میگریختند برتعاقب کنندگان خود برگشتند ٭
٢١ وچون یوشع وتمامیٔ اسرائیل دیدند که آنانیکه درکمین بودند شهررا گرفته‌اند
٢٢ ودود شهر بالا میرود ایشان برگشته مردان عای‌را شکست دادند ٭ ودیگران
بمقابلهٔ ایشان ازشهر بیرون آمدند وایشان درمیان اسرائیل بودند آنان از یك
طرف وایشان ازطرف دیگر وایشانرا میکشتند بحدیکه کسی ازآنها باقی نماند ونجات
٢٣ ٢٤ نیافت ٭ وملك عای‌را زنده گرفته اورا نزد یوشع آوردند ٭ وواقع شد که چون
اسرائیل ازکشتن همهٔ ساکنان عای درصحرا ودربیابانیکه ایشانرا درآن تعاقب
می نمودند فارغ شدند وهمهٔ آنها ازدم شمشیر افتاده هلاك گشتند تمامیٔ اسرائیل
٢٥ به‌عای برگشته آنرا بدم شمشیر کشتند ٭ وهمهٔ آنانیکه درآنروز از مرد وزن افتادند
٢٦ دوازده هزار نفر بودند یعنی تمامیٔ مردمان عای ٭ زیرا یوشع دست خودرا که با
٢٧ مزراق دراز کرده بود پس نکشید تا تمامیٔ ساکنان عای‌را هلاك کرد ٭ لیکن بهایم
وغنیمت آن شهررا اسرائیل برای خود بتاراج بردند موافق کلام خداوند که
٢٨ به‌یوشع امر فرموده بود ٭ پس یوشع عای‌را سوزانید وآنرا تودهٔ ابدی وخرابه
٢٩ ساخت که تا امروز باقی است ٭ وملك عای‌را تا وقت شام بدار کشید ودر
وقت غروب آفتاب یوشع فرمود تا لاش اورا ازدار پائین آورده اورا نزد دهنهٔ
دروازهٔ شهرانداختند وتودهٔ بزرك ازسنگها برآن برپا کردند که تا امروز باقیست ٭
٣٠ آنگاه یوشع مذبحی برای یَهْوَه خدای اسرائیل درکوه عِیبال بنا کرد ٭
٣١ چنانکه موسی بندهٔ خداوند بنی اسرائیل‌را امر فرموده بود بطوریکه درکتاب توراة
موسی مکتوب است یعنی مذبحی ازسنگهای نا تراشیده که کسی برآنها آلات آهنین
بلند نکرده بود وبرآن قربانیهای سلامتی برای خداوند گذرانیدند وذبایح سلامتی
٣٢ ذبح کردند ٭ ودرآنجا برآن سنگها نسخهٔ توراة موسی‌را که نوشته بود بحضور بنی

٣٣ اسرائیل مرقوم ساخت * وتمامیٔ اسرائیل ومشایخ ورؤسا وداوران ایشان بهردو طرف تابوت پیش لاویانِ کَهَنَه که تابوت عهد خداوندرا برمیداشتند ایستادند هم غریبان وهم متوطّنان نصف ایشان بطرف کوه جَرِزّیم ونصف ایشان بطرف کوه عیبال چنانکه موسی بندهٔ خداوند امر فرموده بود تا قوم اسرائیلرا اوّل
٣٤ برکت دهند * وبعد از آن تمامیٔ سخنان شریعت هم برکتها وهم لعنتهارا بطوریکه
٣٥ درکتاب توراة مرقوم است خواند * ازهرچه موسی امر فرموده بود حرفی نبود که یوشع بحضور تمام جماعت اسرائیل با زنان واطفال وغریبانیکه درمیانِ ایشان میرفتند نخواند *

باب نهم

١ وواقع شد که تمامیٔ ملوك حِتّیان واموریان وکنعانیان وفِرِزّیان وحِوّیان ویبوسیان که بآنطرف اُرْدُنّ درکوه وهامون ودرتمامیٔ کنارهٔ دریای بزرك تا مقابل
٢ لُبْنان بودند چون اینرا شنیدند * با هم جمع شدند تا با یوشع واسرائیل متّفقًا جنك
٣ کنند * واما ساکنان جِبْعُون چون آنچهرا که یوشع باریحا وعای کرده بود
٤ شنیدند * ایشان نیز بحیله رفتار نمودند وروانه شده خویشتنرا مثل ایلچیان ظاهر کرده جوالهای کُهْنه برالاغهای خود ومشکهای شراب که کهنه وپاره وبسته شده
٥ بود کرفتند * وبر پایهای خود کفشهای مندرس وپینه زده وبربدن خود رخت
٦ کهنه وتمامیٔ نان توشهٔ ایشان خشك وکفه زده بود * ونزد یوشع باُرْدُو درجِلْجال آمده باو وبمردان اسرائیل کفتند که اززمین دور آمده ایم پس الآن با ما عهد به بندید *
٧ ومردان اسرائیل به حِوّیان کفتند شاید درمیان ما ساکن باشید پس چکونه با شما عهد
٨ به‌بندیم * ایشان به‌یوشع کفتند ما بندکان تو هستیم یوشع بایشان کفت که شما کیانید
٩ وازکجا میآئید * بوی کفتند بندکانت بسبب اسم یَهُوَه خدای تو اززمین بسیار دور
١٠ آمده ایم زیراکه آوازهٔ او وهرچهرا که درمصر کرد شنیدیم * ونیز آنچهرا بدو ملك اَموریان که بآنطرف اُرْدُنّ بودند یعنی بسِیْحُون ملك حَشْبُون وعُوج ملك باشان
١١ که درعَشْتاروت بود کرد * پس مشایخ ما وتمامیٔ ساکنان زمین ما بما کفتند که توشهٔ بجهة راه بدست خود بکیرید وباستقبال ایشان رفته ایشانرا بکوئید که ما بندکان
١٢ شما هستیم پس الآن با ما عهد به‌بندید * این نان ما در روزیکه روانه شدیم تا نزد

شما بيائيم از خانه‌های خود آنرا برای توشهٔ راه گرم گرفتيم و الآن اينك خشك
۱۳ وكفه زده شده است * واين مشكهای شراب كه پر كرديم تازه بود واينك پاره
۱٤ شده واين رخت وكفشهای ما از كثرت طول راه كهنه شده است * آنگاه آن
۱۵ مردمان از توشهٔ ايشان گرفتند وازدهان خداوند مشورت نكردند * ويوشع با
ايشان صلح كرده عهد بست كه ايشانرا زنده نگهدارد وروٴسای جماعت با ايشان
۱٦ قسم خوردند * امّا بعد از انقضای سه روز كه با ايشان عهد بسته بودند شنيدند
۱۷ كه آنها نزديك ايشان اند ودرميان ايشان ساكن اند * پس بنی اسرائيل كوچ
كرده درروز سوّم بشهرهای ايشان رسيدند وشهرهای ايشان جِبعُون وكَفيرَه وبئيروت
۱۸ وقريهٔ يَعاريم بود * وبنی اسرائيل ايشانرا نكشتند زيرا روٴسای جماعت برای
ايشان به يَهُوَه خدای اسرائيل قسم خورده بودند وتمامیٔ جماعت برروٴسا همهمه
۱۹ كردند * وجميع روٴسا بتمامیٔ جماعت گفتند كه برای ايشان به يَهُوَه خدای اسرائيل
۲۰ قسم خورديم پس الآن نميتوانيم بايشان ضرر برسانيم * اينرا بايشان خواهيم كرد
وايشانرا زنده نگاه خواهيم داشت مبادا بسبب قسميكه برای ايشان خورديم غضب
۲۱ برما بشود * وروٴسا بايشان گفتند بگذاريد كه زنده بمانند پس برای تمامیٔ جماعت
۲۲ هيزم شكنان وسقّايان آب شدند چنانكه روٴسا بايشان گفته بودند * ويوشع
ايشانرا خواند وبديشان خطاب كرده گفت چرا مارا فريب داديد وگفتيد كه ما
۲۳ از شما بسيار دور هستيم وحال آنكه درميان ما ساكنيد * پس حال شما ملعونيد
وازشما غلامان وهيزم شكنان وسقّايان آب هميشه برای خانهٔ خدای ما خواهند بود *
۲٤ ايشان درجواب يوشع گفتند زيرا كه بندگان ترا يَقيناً خبر دادند كه يَهُوَه خدای
تو بندهٔ خود موسی را امر كرده بود كه تمامیٔ اين زمين را بشما بدهد وهمهٔ ساكنان
زمين را از پيش روی شما هلاك كند وبرای جانهای خود به سبب شما بسيار ترسيديم
۲۵ پس اين كاررا كرديم * والآن اينك ما دردست تو هستيم بهر طوريكه درنظر تو
۲٦ نيكو وصواب است كه بما رفتار نمائی عمل نما * پس او با ايشان بهمين طور عمل
۲۷ نموده ايشان را از دست بنی اسرائيل رهائی داد كه ايشانرا نكشتند * ويوشع در
آنروز ايشان را مقرّر كرد تا هيزم شكنان وسقّايان آب برای جماعت وبرای مذبح
خداوند باشند درمقاميكه او اختيار كند وتا امروز چنين هستند *

باب دهم

۱ وچون اَدُونیِ صَدَق ملك اورشلیم شنید که یوشع عای‌را کرفته وآنرا تباه کرده وبطوریکه به اریحا ومَلِکش عمل نموده بود به عای وملکش نیز عمل نموده است
۲ وساکنان جِبعُون با اسرائیل صُلح کرده درمیان ایشان میباشند* ایشان بسیار ترسیدند زیرا جِبعُون شهر بزرك مثل یکی ازشهرهای پادشاه نشین بود ومردانش
۳ شجاع بودند* پس اَدُونی صَدَق ملك اورشلیم نزد هوهام ملك حَبْرُون وفِرْآم
٤ ملك یَرْمُوت ویافیع ملك لاخیش ودَبیر ملك عَجْلون فرستاده کفت* نزد من آمده مرا اعانت کنید تا جِبعون‌را بزنیم زیراکه با یوشع وبنی اسرائیل صلح کرده اند*
۵ پس پنج ملك اَموریان یعنی ملك اورشلیم وملك حَبْرُون وملك یَرْمُوت وملك لاخیش وملك عَجْلُون جمع شدند وبا تمام لشکر خود برآمدند ودر مقابل جِبعُون
٦ اُرْدُو زده با آن جنك کردند* پس مردان جِبعُون نزد یوشع باُردو درجِلْجال فرستاده کفتند دست خودرا ازبندکانت بازمدار بزودی نزد ما بیا ومارا نجات بده ومدد کن زیرا تمامیٔ ملوك اَموریانیکه درکوهستان ساکن‌اند برما جمع شده‌اند*
۷ پس یوشع با جمیع مردان جنکی وهمهٔ مردان شجاع ازجِلْجال آمد* وخداوند به یوشع
۸ کفت ازآنها مترس زیرا ایشانرا بدست تو دادم وکسی از ایشان پیش تو نخواهد
۹ ایستاد* پس یوشع تمامیٔ شب ازجِلْجال کوچ کرده ناکهان بایشان برآمد*
۱۰ وخداوند ایشانرا پیش اسرائیل منهزم ساخت وایشانرا درجِبعُون بکشتار عظیمی کشت وایشانرا براه کردنهٔ بیت حورُون کریزانید وتا عَزِیقَه ومَقِّیدَه ایشانرا
۱۱ کشت* وچون از پیش اسرائیل فرار میکردند وایشان درسرازیریٔ بیت حورون می بودند آنکاه خداوند تا عَزِیقَه برایشان از آسمان سنکهای بزرك بارانید ومردند وآنانیکه ازسنکهای تَکَرك مردند بیشتر بودند ازکسانیکه بنی اسرائیل بشمشیر
۱۲ کشتند* آنکاه یوشع در روزیکه خداوند اموریانرا پیش بنی اسرائیل تسلیم کرد بخداوند درحضور بنی اسرائیل تکلّم کرده کفت ای آفتاب برجِبعُون بایست وتو
۱۳ ای ماه بروادیٔ اَیَلُون* پس آفتاب ایستاد وماه توقّف نمود تا قوم ازدشمنان خود انتقام کرفتند مکر این درکتاب یاشِر مکتوب نیست که آفتاب درمیان آسمان

۱٤ ايستاد وقريب بتمامئ روز بفرو رفتن تعجيل نكرد ٭ وقبل ازآن وبعد ازآن روزی مثل آن واقع نشده بود كه خداوند آواز انسانرا بشنود زيرا خداوند برای اسرائيل ۱۵ جنك ميكرد ٭ پس يوشع با تمامئ اسرائيل باردو بجلجال بركشتند ٭ امّا آن پنج ۱٦ ۱۷ ملك فرار كرده خودرا درمغارهٔ مَقّيدَه پنهان ساختند ٭ وبيوشع خبر داده كفتند ۱۸ كه آن پنج ملك پيدا شده‌اند ودرمغارهٔ مَقّيدَه پنهانند ٭ يوشع كفت سنكهای بزرك بدهنهٔ مغاره بغلطانيد وبرآن مردمان بكماريد تا ايشانرا نكاهبانی كنند ٭ ۱۹ وامّا شما توقف منمائيد بلكه دشمنان خودرا تعاقب كنيد ومؤخّر ايشانرا بكشيد ومكذاريد كه بشهرهاي خود داخل شوند زيرا يَهُوَه خدای شما ايشانرا بدست ۲۰ شما تسليم نموده است ٭ وچون يوشع وبنی اسرائيل ازكشتن ايشان بكشتار بسيار عظيمی تا نابود شدن ايشان فارغ شدند وبقيّهٔ كه ازايشان نجات يافتند بشهرهای ۲۱ حصاردار درآمدند ٭ آنكاه تمامئ قوم نزد يوشع باردو در مَقّيدَه بسلامتی بركشتند ۲۲ وكسی زبان خودرا براحدی از بنی اسرائيل نيز نساخت ٭ پس يوشع كفت دهنهٔ ۲۳ مغاره‌را بكشائيد وآن پنج ملك‌را ازمغاره نزد من بيرون آوريد ٭ پس چنين كردند وآن پنج ملك يعنی ملك اورشليم وملك حَبْرون وملك يَرْمُوت وملك ۲٤ لاخيش وملك عَجْلون‌را ازمغاره نزد وی بيرون آوردند ٭ وچون ملوك‌را نزد يوشع بيرون آوردند يوشع تمامئ مردان اسرائيل‌را خواند وبسرداران مردان جنكی كه همراه وی ميرفتند كفت نزديك بيائيد وپايهای خودرا بركردن اين ملوك ۲۵ بكذاريد پس نزديك آمده پايهای خودرا بركردن ايشان كذاردند ٭ ويوشع بايشان كفت مترسيد وهراسان مباشيد قوی ودلير باشيد زيرا خداوند با همهٔ دشمنان ۲٦ شما كه با ايشان جنك می كنيد چنين خواهد كرد ٭ وبعد ازآن يوشع ايشانرا ۲۷ زد وكشت وبر پنج دار كشيد كه تا شام بردارها آويخته بودند ٭ ودروقت غروب آفتاب يوشع فرمود تا ايشانرا ازدارها پائين آوردند وايشانرا بمغارهٔ كه درآن پنهان بودند انداختند وبدهنهٔ مغاره سنكهای بزرك كه تا امروز باقی است كذاشتند ٭ ۲۸ ودرآنروز يوشع مَقّيدَه‌را كرفت وآن وملكشرا بدم شمشير زده ايشان وهمهٔ نفوسی‌را كه درآن بودند هلاك كرد وكسيرا باقی نكذاشت وبطوريكه با ملك اريحا رفتار ۲۹ نموده بود با ملك مَقّيدَه نيز رفتار كرد ٭ ويوشع با تمامئ اسرائيل از مَقّيدَه به لِبْنَه

۳۰ گذشت و با لِبْنَه جنك كرد * و خداوند آنرا نیز با ملکش بدست اسرائیل تسلیم نمود پس آن و همهٔ کسانیرا که درآن بودند بدم شمشیر کُشت و کسیرا باقی نگذاشت
۳۱ و بطوریکه با مَلِك اریحا رفتار نموده بود با مَلِك آن نیز رفتار کرد * و یوشع با تمامیٔ اسرائیل از لِبْنَه به لاخیش گذشت و بمقابلش اردُو زده با آن جنك كرد *
۳۲ و خداوند لاخیش‌را بدست اسرائیل تسلیم نمود که آن‌را در روز دوّم تسخیر نمود و آن و همهٔ کسانیرا که درآن بودند بدم شمشیر کُشت چنانکه به‌لِبْنَه کرده بود *
۳۳ آنگاه هُورام مَلِك جازَر برای اعانت لاخیش آمد و یوشع او و قومشرا شکست
۳۴ داد بحدّیکه کسیرا برای او باقی نگذاشت * و یوشع با تمامیٔ اسرائیل از لاخیش
۳۵ به عَجْلون گذشتند و بمقابلش اُردو زده با آن جنك كردند * و در همان روز آن‌را گرفته بدم شمشیر زدند و همهٔ کسانیرا که درآن بودند درآن روز هلاك كرد چنانکه
۳۶ به‌لاخیش کرده بود * و یوشع با تمامیٔ اسرائیل از عَجْلون به حَبْرون برآمده با آن
۳۷ جنك كردند * و آنرا گرفته آنرا با مَلِکش و همهٔ شهرهایش و همهٔ کسانیکه درآن بودند بدم شمشیر زدند و موافق هر آنچه که به عَجْلون کرده بود کسی‌را باقی
۳۸ نگذاشت بلکه آنرا با همهٔ کسانی که درآن بودند هلاك ساخت * و یوشع با تمامیٔ
۳۹ اسرائیل به دَبیر برگشت و با آن جنك كرد * و آنرا با مَلِکش و همهٔ شهرهایش گرفت و ایشانرا بدم شمشیر زدند و همهٔ کسانیرا که درآن بودند هلاك ساختند و او کسیرا باقی نگذاشت و بطوریکه بحَبْرُون رفتار نموده بود به‌دَبیر و مَلِکش نیز رفتار
۴۰ کرد چنانکه به‌لِبْنَه و مَلِکش نیز رفتار نموده بود * پس یوشع تمامیٔ آن زمین یعنی کوهستان و جنوب و هامون و وادیها و جمیع ملوك آنهارا زده کسی‌را باقی نگذاشت و هر ذی نَفَس‌را هلاك كرد چنانکه یَهُوَه خدای اسرائیل امر فرموده
۴۱ بود * و یوشع ایشانرا از قادِش بَرْنیع تا غزّه و تمامیٔ زمین جوشَن‌را تا جِبْعُون
۴۲ زد * و یوشع جمیع این ملوك و زمین ایشانرا دریك وقت گرفت زیراکه یَهُوَه خدای اسرائیل برای اسرائیل جنك میکرد * و یوشع با تمامیٔ اسرائیل باُردو در جِلْجال مراجعت کردند *

باب یازدهم

۱ و واقع شد که چون یابین مَلِك حاصُور اینرا شنید نزد یُوباب مِلك مادُون

۲ ونزد مَلِك شِمْرُون ونزد مَلِك أَكْشاف فرستاد* ونزد ملوکی که بطرف شمال
در کوهستان ودر عَرَبَهٔ جنوب کِنِّرُوت ودرهامون ودرنافوث دورْ بطرف مغرب
۳ بودند* ونزد کنعانیان بطرف مشرق ومغرب وأموریان وحِتِّیان وفرزیان
۴ ویَبُوسیان درکوهستان وحِوِّیان زیر حَرْمون در زمین مِصْفَه* وآنها با تمامیٔ
لشکرهای خود که قوم بسیاری بودند وعدد ایشان مثل ریك کنارهٔ دریا بود با
۵ اسبان وعرّابهای بسیار بیرون آمدند* وتمامیٔ این ملوك جمع شده آمدند ونزد
۶ آبهای میرُوم دریك جا اُردو زدند تا با اسرائیل جنك کنند* وخداوند به یوشع
کفت از ایشان مترس زیرا که فردا چنین وقتی جمیع ایشانرا کشته شده بحضور
اسرائیل تسلیم خواهم کرد واسبان ایشانرا پی خواهی کرد وعرّابهای ایشانرا بآتش
۷ خواهی سوزانید* پس یوشع با تمامیٔ مردان جنکی بمقابلهٔ ایشان نزد آبهای میرُوم
۸ ناکهان آمده برایشان حمله کردند* وخداوند ایشانرا بدست اسرائیل تسلیم نمود
که ایشانرا زدند وتا صیدون بزرك ومِسْرَفوت مایم وتا وادیٔ مِصْفَه بطرف شرقی
۹ تعاقب کرده کشتند بحدّیکه کسیرا از ایشان باقی نکذاشتند* ویوشع بطوریکه
خداوند بوی کفته بود با ایشان رفتار نموده اسبان ایشانرا پی کرد وعرّابهای ایشانرا
۱۰ بآتش سوزانید* ویوشع درآنوقت برکشت وحاصُوررا کرفته مَلِکَشْرا با
۱۱ شمشیر کشت زیرا حاصُور قبل ازآن سرِ جمیع آن ممالك بود* وهمهٔ کسانیرا که
درآن بودند بدم شمشیر کشته ایشانرا بالکلّ هلاك کرد وهیچ ذی حیات باقی نماند
۱۲ وحاصُوررا بآتش سوزانید* ویوشع تمامیٔ شهرهای آن ملوك وجمیع ملوك آنهارا
کرفت وایشانرا بدم شمشیر کشته بالکلّ هلاك کرد بطوریکه موسی بندهٔ خداوند
۱۳ امر فرموده بود* لکن همهٔ شهرهائیکه برتلّهای خود استوار بودند اسرائیل آنهارا
۱۴ نسوزانید سوای حاصُور که یوشع آنرا فقط سوزانید* وبنی اسرائیل تمامیٔ غنیمت
آن شهرها وبهایم آنهارا برای خود بغارت بردند امّا همهٔ مردمرا بدم شمشیر کشتند
۱۵ بحدّیکه ایشانرا هلاك کرده هیچ ذی حیاترا باقی نکذاشتند* چنانکه خداوند بندهٔ
خود موسی‌را امر فرموده بود همچنین موسی به یوشع امر فرمود وبهمین طور یوشع
عمل نمود وچیزی ازجمیع احکامیکه خداوند بموسی فرموده بود باقی نکذاشت*
۱۶ پس یوشع تمامیٔ آن زمین کوهستان وتمامیٔ جنوب وتمامیٔ زمین جوشَنْ وهامون

۱۷ وعَرَبَه وکوهستان اسرائیل وهامونِ آنرا کرفت* ازکوه حالَق که بسوی سَعیر بالا میرود تا بَعْلْ جاد که دروادئ لُبْنان زیر کوه حَرْمون است، وجمیع ملوك آنهارا
۱۸ کرفته ایشانرا زد وکشت* ویوشع روزهای بسیار با این ملوك جنك کرد*
۱۹ وشهری نبود که با بنی اسرائیل صلح کرده باشد جز حِوّیانیکه درجِبْعُون ساکن
۲۰ بودند وهمهٔ دیکرانرا درجنك کرفتند* زیرا ازجانب خداوند بود که دل ایشانرا سخت کند تا بمقابلهٔ اسرائیل درآیند واو ایشانرا بالکلّ هلاك سازد وبرایشان رحمت نشود بلکه ایشانرا نابود سازد چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود*
۲۱ ودرآن زمان یوشع آمده عَناقیانرا ازکوهستانْ از حَبْرُون ودَبیرْ وعَناب وهمهٔ کوههای یهودا وهمهٔ کوههای اسرائیل منقطع ساخت ویوشع ایشانرا با شهرهای
۲۲ ایشان بالکلّ هلاك کرد* کسی ازعَناقیان در زمین بنی اسرائیل باقی نماند لیکن
۲۳ درغَزا وجَتْ واَشْدُود بعضی باقی ماندند* پس یوشع تمامئ زمین‌را برحسب آنچه خداوند بموسی کفته بود کرفت ویوشع آنرا به بنی اسرائیل برحسب فرقه‌ها واسباط ایشان بملکیّت بخشید وزمین ازجنك آرام کرفت*

باب دوازدهم

۱ واینانند ملوك آن زمین که بنی اسرائیل کشتند وزمین ایشانرا بآنطرف اُرْدُنّ بسوی مطلع آفتاب از وادئ اَرْنُون تا کوه حَرْمُون وتمامئ عَرَبَهٔ شرقی‌را متصرّف
۲ شدند* سِیْحُون ملك اَموریان که درحَشْبُون ساکن بود وازعَرُوعِیر که بکنارهٔ وادئ اَرْنُون است وازوسط وادی ونصف جِلْعاد تا وادئ یَبُّوق که سرحدّ بنی
۳ عَمُّون است حکمرانی می کرد* وازعَرَبَه تا دریای کِنَّروتْ بطرف مشرق وتا دریای عَرَبَه یعنی بحرُالملح بطرف مشرق براه بیت یَشیمُوت وبطرف جنوب زیر دامن
۴ فِسْجَه* وسرحدّ عُوج مَلِك باشان که از بقیّهٔ رفائیان بود ودرعَشْتارُوت واَذْرَعی
۵ سکونت داشت* ودرکوه حَرْمُون وسَلْخَه وتمامئ باشان تا سرحدّ جَشوریان
۶ ومَعَکیان وبرنصف جِلْعاد تا سرحدّ سِیْحُون مَلِك حَشْبُون حکمرانی میکرد* اینهارا موسی بندهٔ خداوند وبنی اسرائیل زدند وموسی بندهٔ خداوند آنرا به رَاُوبینیان
۷ وجادیان ونصف سبط مَنَسّی بملکیّت داد* واینانند ملوك آن زمین که یوشع

بنی اسرائیل ایشانرا درآنطرف اُرْدُنّ بسمت مغرب کُشت از بَعْل جاد دروادئی
لُبْنان تا کوه حالَق که به سَعیر بالا میرود و یوشع آنرا باسباط اسرائیل برحسب
۸ فرقه‌های ایشان بملکیّت داد* درکوهستان وهامون وعَرَبَه ودشتها وصحرا ودر
۹ جنوب ازحِتّیان واَموریان وکنعانیان وفِرِزّیان وحِوّیان ویَبُوسیان* یکی مَلِك
۱۰ اریحا ویکی مَلِك عای که درپهلوی بیت ایل است* ویکی مَلِك اورشلیم ویکی
۱۱ ۱۲ مَلِك حَبْرُون* ویکی مَلِك یَرْموت ویکی مَلِك لاخیش* ویکی مَلِك عَجْلُون
۱۳ ۱۴ ویکی مَلِك جازَر* ویکی مَلِك دَبیر ویکی مَلِك جادَر* ویکی مَلِك حُرْما ویکی
۱۵ ۱۶ مَلِك عَراد* ویکی مَلِك لِبْنَه ویکی مَلِك عَدُلّام* ویکی مَلِك مَقّیدَه ویکی مَلِك
۱۷ ۱۸ بیت ایل* ویکی مَلِك تَفّوح ویکی مَلِك حافَر* ویکی مَلِك عَفیق ویکی مَلِك
۱۹ ۲۰ لَشّارُون* ویکی مَلِك مادُونْ ویکی مَلِك حاصُور* ویکی مَلِك شِمْرُونْ مَرُونْ
۲۱ ۲۲ ویکی مَلِك اَکْشاف* ویکی مَلِك تَعناك ویکی مَلِك مَجِدّو* ویکی مَلِك قادِش
۲۳ ویکی مَلِك یَقْنَعام درکَرْمَل* ویکی مَلِك دُور درنافَتْ دُور ویکی مَلِك امّتها
۲۴ درجِلْجال* پس یکی مَلِك تِرْصَه وجمیع ملوكْ سی ویك نفر بودند*

باب سیزدهم

۱ ویوشع پیر وسالخورده شد وخداوند بوی گفت تو پیر وسالخورده شدهٔ وهنوز
۲ زمینِ بسیار برای تصرّف باقی میماند* واینست زمینیکه باقی میماند تمامیْ بلوك
۳ فلسطینیان وجمیع جَشُوریان* ازشیحُورْکه درمقابل مصراست تا سرحدّ عَقْرُون
بسمت شمال که ازکنعانیان شمرده می شود یعنی پنج سردار فلسطینیان ازغزّیان
۴ واَشدُودیان واَشقَلُونیان وجتّیان وعَقْرُونیان وعَوّیان* وازجنوب تمامیْ زمین
۵ کنعانیان ومغارهٔ که ازصیدُونیان است تا اَفیقْ وتا سرحدّ اَمُوریان* وزمین
جِبْلیان وتمامیْ لُبْنان بسمت مطلع آفتاب ازبَعْل جاد که زیرکوه حَرْمُون است
۶ تا مدخل حَمات* تمامیْ ساکنان کوهستان ازلُبْنان تا مِصْرَفُوت مایِمْ که جمیع
صِیدُونیان باشند من ایشانرا ازپیش بنی اسرائیل بیرون خواهم کرد لیکن تو آنهارا
۷ به بنی اسرائیل بملکیّت بقرعه تقسیم نما چنانکه ترا امر فرموده‌ام* پس الآن این
۸ زمین‌را به نُه سبط ونصف سبط مَنَسّی برای ملکیّت تقسیم نما* با او رَاؤبینیان

وجادیان مُلك خودرا گرفتند که موسی درآن طرف اُرْدُنّ بسمت مشرق بایشان
۹ داد چنانکه موسی بندهٔ خداوند بایشان بخشیده بود * از عَرُوعیر که برکنارهٔ وادیٔ
۱۰ اَرْنُون است وشهری که در وسط وادیست وتمامیٔ بیابان میدَبا تا دیبُون * وجمیع
شهرهای سِیْهُون مَلِك اَموریان که در حَشْبُون تا سرحدّ بنی عَمُّون حکمرانی
۱۱ میکرد * وجِلْعاد وسرحدّ جَشُوریان ومَعَکیان وتمامیٔ کوه حَرْمُون وتمامیٔ باشان
۱۲ تا سَلْخَه * وتمامیٔ ممالك عوج درباشان که دراَشْتارُوت واَدْرَعی حکمرانی میکرد واو
۱۳ از بقیهٔ رفائیان بود پس موسی ایشانرا شکست داد وبیرون کرد * امّا بنی اسرائیل
جشُوریان ومَعَکیانرا بیرون نکردند پس جَشُور ومَعَکی تا امروز درمیان اسرائیل
۱٤ ساکنند * لیکن بسبط لاوی هیچ ملکیّت نداد زیرا هدایای آتشین یَهُوَه خدای
۱۵ اسرائیل ملکیّت وی است چنانکه باو گفته بود * وموسی بسبط بنی رَاؤبین
۱٦ برحسب قبیله‌های ایشان داد * وحدود ایشان ازعَرُوعیر بود که بکنار وادیٔ
اَرْنُون است وشهری که دروسط وادیست وتمامیٔ بیابان که پهلوی میدَبا است *
۱۷ حَشْبُون وتمامیٔ شهرهایش که دربیابان است ودِیبُون وباموتْ بَعَلْ وبیتْ بَعَلْ
۱۸ مَعُون * ویَهْصَه وقَدیموتْ ومیفاعت * وقِریَتایم وسِبْمَه وسارَتْ شَحَرْ که درکوه
۱۹
۲۰ دَره بود * وبیت فَغُور ودامن فِسْجَه وبیت یَشیمُوت * وتمامیٔ شهرهای بیابان
۲۱
وتمامیٔ ممالك سِیْهون مَلِك اَموریان که در حَشْبُون حکمرانی میکرد وموسی اورا با
سرداران مِدْیان یعنی اَوِی وراقَم وصُور وحور ورابَع امرای سِیْهون که درآن زمین
۲۲ ساکن بودند شکست داد * وبَلْعام بن بَعُورِ فالگیررا بنی اسرائیل درمیان کشتگان
۲۳ بشمشیر کشتند * وسرحدّ بنی رَاؤبین اُرْدُنّ وکناره‌اش بود. این ملکیّت بنی
۲٤ رَاؤبین برحسب قبیله‌های ایشان بود یعنی شهرها ودهات آنها * وموسی بسبط
۲۵ جاد یعنی به بنی جاد برحسب قبیله‌های ایشان داد * وسرحدّ ایشان یَعْزیر بود
وتمامیٔ شهرهای جِلْعاد ونصف زمین بنی عَمُّون تا عَرُوعیر که درمقابل رَبَّه است *
۲٦ وازحَشْبُون تا رامتْ مِصفَه وبَطونیم وازمَحَنایم تاسرحدّ دَبیر * ودر درّه بیت هارام
۲۷
وبیت نِمْرَه وسُکّوت وصافُون وبقیهٔ مملکت سِیْهون مَلِك حَشْبُون واُرْدُنّ وکنارهٔ
۲۸ آن تا انتهای دریای کِنَّرت درآن طرف اُرْدُنّ بسمت مشرق * اینست ملکیّت
۲۹ بنی جاد برحسب قبیله‌های ایشان یعنی شهرها ودهات آنها * وموسی بنصف

سبط مَنَسّی داد وبرای نصف سبط بنی مَنَسّی برحسب قبیله‌های ایشان برقرار شد *
۳۰ وحدود ایشان از مَحَنایم تمامیٔ باشان یعنی تمامیٔ ممالك عوج ملك باشان وتمامیٔ
۳۱ قریه‌های یائیرکه درباشان است شصت شهر بود * ونصف جِلْعاد وعَشْتاروت
وأَذْرَعی شهرهای مملکت عوج درباشان برای پسران ماکیر بن مَنَسّی یعنی برای
۳۲ نصف پسران ماکیر برحسب قبیله‌های ایشان بود * اینهاست آنچه موسی درعَرَباتِ
۳۳ مُوآب درآنطرف أَرْدُنْ درمقابل أَریحا بسمت مشرق برای ملکیّت تقسیم کرد * لیکن
بسبط لاوی موسی هیچ نصیب نداد زیراکه یَهْوَه خدای اسرائیل نصیب ایشان
است چنانکه بایشان گفته بود *

باب چهاردهم

۱ واینهاست ملکهائیکه بنی اسرائیل درزمین کنعان گرفتند که العازار کاهن ویوشع
۲ بن نون ورؤسای آبای اسباط بنی اسرائیل برای ایشان تقسیم کردند * برحسب
قرعه ملکیّت ایشان شد برای نه سبط ونصف سبط چنانکه خداوند بدست موسی
۳ امر فرموده بود * زیراکه موسی ملکیّت دو سبط ونصف سبطرا بآنطرف أُرْدُنّ
٤ داده بود امّا به‌لاویان هیچ ملکیّت درمیان ایشان نداد * زیرا پسران یوسف دو
سبط بودند یعنی مَنَسّی وافرایم وبه‌لاویان هیچ قسمت درزمین ندادند غیر از شهرها
۵ بجهة سکونت واطراف آنها بجهة مواشی واموال ایشان * چنانکه خداوند موسی را
٦ امر فرموده بود همچنان بنی اسرائیل عمل نموده زمین‌را تقسیم کردند * آنگاه بنی
یهودا درجِلْجال نزد یوشع آمدند وکالیب بن یَفُنَّهٔ قِنِزّی وی‌را گفت سخنی‌را که
۷ خداوند بموسی مرد خدا دربارهٔ من وتو درقادِش بَرْنیع گفت میدانی * من چهل
ساله بودم وقتیکه موسی بندهٔ خداوند مرا از قادِشْ بَرْنیع برای جاسوسیٔ زمین
۸ فرستاد وبرای او خبر باز آوردم چنانکه دردل من بود * لیکن برادرانم که همراه
من رفته بودند دل قومرا گداختند وامّا من یَهْوَه خدای خودرا بتمامیٔ دل پیروی
۹ کردم * ودرآنروز موسی قَسَم خورد وگفت البتّه زمینیکه پای تو برآن گذارده شد
برای تو واولادت مِلکیّت ابدی خواهد بود زیراکه یَهْوَه خدای مرا بتمامیٔ دل
۱۰ پیروی نمودی * والآن اینك خداوند چنانکه گفته بود این چهل وپنج سال مرا

زنده نگاه داشته است از وقتیکه خداوند این سخن را به موسی گفت هنگامیکه
اسرائیل در بیابان راه میرفتند والآن اینک من امروز هشتاد وپنج ساله هستم *
۱۱ وحال امروز قوّت من باقیست مثل روزی که موسی مرا فرستاد چنانکه قوّت من
درآنوقت بود همچنان قوّت من الآن است خواه برای جنگ کردن وخواه برای
۱۲ رفتن وآمدن * پس الآن این کوه را بمن بده که درآنروز خداوند در باره‌اش گفت
زیرا تو درآنروز شنیدی که عناقیان درآنجا بودند و شهرهایش بزرگ وحصاردار
است شاید خداوند با من خواهد بود تا ایشانرا بیرون کنم چنانکه خداوند گفته
۱۳ است * پس یوشع اورا برکت داد وحَبْرونرا به کالیب بن یَفُنَّه بملکیّت بخشید *
۱۴ بنابرین حَبرون تا امروز ملکیّت کالیب بن یَفُنَّهٔ قَنِزّی شد زیراکه یَهُوَه خدای
۱۵ اسرائیل‌را بتمامیٔ دل پیروی نموده بود * وقبل از آن نام حَبْرون قریهٔ أَرْبَع بود
که او درمیان عناقیان مرد بزرگ‌ترین بوده پس زمین از جنگ آرام گرفت *

باب پانزدهم

۱ وقرعه بجهة سبط بنی یهودا بحسب قبایل ایشان بطرف جنوب بسر حدّ اَدُوم
۲ یعنی صحرای صین باقصای تیمان رسید * وحدّ جنوبیٔ ایشان از آخر بحرُ المِلح
۳ از خلیجی که متوجّه بسمت جنوب است بود * وبطرف جنوبِ فراز عَکْرَبیم
بیرون آمده به صین گذشت وبجنوب قادِش بَرْنیع برآمده به حَصْرون گذشت
۴ وبه‌اَدّار برآمده بسوی قَرْقَعْ برگشت * واز عَصمون گذشته بوادیٔ مصر بیرون
۵ آمد وانتهای این حدّ تا بدریا بوده این حدّ جنوبیٔ شما خواهد بود * وحدّ
شرقی بحرُ المِلح تا آخر اُرْدُنّ بود وحدّ طرف شمال از خلیج دریا تا آخر اُرْدُنّ بود *
۶ واین حدّ تا بیت حُجلَه برآمده بطرف شمالیٔ بیت عَرَبَه گذشت واین حدّ نزد سنگِ
۷ بُهُنْ پسر رَاُوبین برآمد * واین حدّ از وادیٔ عَخُور نزد دَبیر برآمد وبطرف شمال
بسوی جِلْجال که مقابل فراز اَدُمّیم است که در جنوب وادی است متوجّه میشود
۸ واین حدّ نزد آبهای عین شمس گذشت وانتهایش نزد عین رُوجِل بود * واین
حدّ از وادیٔ پسر هِنُّوم بجانب یَبُوسی بطرف جنوب که همان اورشلیم باشد برآمد
پس این حدّ بسوی قلّهٔ کوهی که بطرف مغرب مقابل وادیٔ هِنّوم وبطرف شمال

٩ باخر وادئ رفائیم است کذشت * واین حدّ از قلّهٔ کوه بچشمهٔ آبهای نَفْتُوح کشیده شد ونزد شهرهای کوه عَفْرون بیرون آمد وتا بَعْلَه که قریهٔ یعاریم باشد کشیده شد *
١٠ واین حدّ از بَعْلَه بطرف مغرب بکوه سَعِیر برکشت وبطرف شمال از جانب کوه
١١ یَعاریم که کَسالون باشد کذشت ونزد بیت شمس بزیر آمده از تِمْنَه کذشت * واین حدّ بسوی شمال از جانب عَقْرون بیرون آمد وتا شِکْرون کشیده شد واز کوه بَعْلَه
١٢ کذشته نزد یَبْنَئیل بیرون آمد وانتهای این حدّ دریا بود * وحدّ غربی دریای بزرك وکنارهٔ آن بود اینست حدود بنی یهودا از هر طرف بحسب قبایل ایشان *
١٣ ویکالیب بن یَفُنَّه بحسب آنچه خداوند به یوشع فرموده بود درمیان بنی یهودا
١٤ قسمتی داد یعنی قریهٔ اَرْبَع پدر عَناق که حَبْرون باشد * وکالیب سه پسرِ عَناق
١٥ یعنی شِیْشَیْ واَخیمان وتَلْمَیْ اولاد عناق‌را از آنجا بیرون کرد * واز آنجا بساکنان
١٦ دَبیر برآمد واسم دَبیر قبل از آن قریهٔ سِفْر بود * وکالیب کفت هرکه قریهٔ سِفْر‌را
١٧ بزند وآنرا بکیرد دختر خود عَکْسَه‌را بزنی باو خواهم داد * وعُتْنِیئیل پسر قَناز
١٨ برادر کالیب آنرا کرفت ودختر خود عَکْسَه‌را باو بزنی داد * وچون او نزد وی آمد اورا ترغیب کرد که از پدر خود زمینی طلب نماید ودختر از الاغ خود پائین
١٩ آمد وکالیب وی‌را کفت چه میخواهی * کفت مرا برکت ده چونکه زمین جنوبی‌را بمن دادهٔ چشمه‌های آب نیز بمن بده پس چشمه‌های بالا وچشمه‌های پائین‌را باو
٢٠ بخشید * اینست مِلْك سبط بنی یهودا بحسب قبایل ایشان * وشهرهای انتهائیٔ
٢١ سبط بنی یهودا بسمت جنوب برسرحدّ اَدُوم قَبْصَئیل وعِیدَر ویاجُور بود *
٢٢ وقِینَه ودِیمُونَه وعَدْعَدَه * وقادِش وحاصُور ویِتْنان * وزیف وطالَم وبَعْلوت *
٢٣ ٢٤ ٢٥ وحاصور حَدَتَّه وقِریُوت حَصْرُون که حاصُور باشد * اَمام وشَماع ومولادَه *
٢٦ ٢٧ ٢٨ وحَصَرجَدَّه وحَشْمون وبیت فالَط * وحَصَر شوعال وبِئر شَبَع وبِزیُوتِیَه *
٢٩ ٣٠ وبَعالَه وعِیِّیم وعاصَم * واَلْتولَدْ وکِسِیل وحُرْمَه * وصِقْلَغ ومَدْمَنَه وسَنْسَنَه *
٣١ ٣٢ ولَباُوت وسِلْخِیم وعَین ورِمُّونْ جمیع این شهرها با دهات آنها بیست ونُه میباشد *
٣٣ ٣٤ ودر هامُون اَشْتاوُل وصَرْعَه واَشْنَه * وزانوح وعَیْن جَنِّیم وتَفُّوح وعِینام *
٣٥ ٣٦ ویَرمُوت وعَدُلّام وسوکوه وعَزِیقَه * وشَعْرایم وعَدِیتایِم واَلْجَدِیرَه وجَدِیرُتایم *
٣٧ ٣٨ چهارده شهر با دهات آنها * صَنان وحَداشاه ومِجْدَلْ جاد * ودِلْعان واَلْمِصْفَه

۳۹ ۴۰ و بِفْتَیِل٭ ولاخیش و بُصْقَه و عَجْلون٭ و کَبُّون ولَحمان وکِتْلِیش٭ وجَدیروت
۴۱ ۴۲ وبیت داجون ونَعمَه ومَقّیِدَه٭ شانزده شهر با دهات آنها٭ ولِبْنَه وعاتَر وعاشان٭
۴۳ ۴۴ ویَفْتاح واَشنَه ونَصیب٭ وقَعِیلَه واَکْزیب ومَریشَه٭ نه شهر با دهات آنها٭
۴۵ ۴۶ وعقْرون وقصبه‌ها ودهات آن٭ از عقرون تا دریا همه که باطراف اَشْدُود بود
۴۷ با دهات آنها٭ واَشْدُود وقصبه‌ها ودهات آن وغَزا وقصبه‌ها ودهات آن تا
۴۸ وادیِٔ مصر وتا دریای بزرك وکنار آن٭ ودر کوهستان شامیر و یَتّیر وسُوکُوه٭ ۴۹
۵۰ ودنَّه وقریهٔ سَنَّه که دَبیر باشد٭ وعَناب واَشْتَموه وعانیم٭ وجَوشَن وحُولون ۵۱
۵۲ وجیلوه یازده شهر با دهات آنها٭ واَراب ودُومَهَ واَشْعان٭ ویانوم وبیت ۵۳
۵۴ تَفُوح وافیقَه٭ وحُمْطَه وقریهٔ اَربَع که حبرون باشد وصیعور نُه شهر با دهات آنها٭
۵۵ ۵۶ ومَعُون وکَرْمَل وزیف ویُوطَه٭ ویَزْرَعِیل ویُقْدَعام وزانوح٭ والقاین وجِبْعَه
۵۷ ۵۸ وتِمنَه٭ ده شهر با دهات آنها٭ وحَلْحول وبیت صور وجدُور٭ ومعارات
۵۹ ۶۰ وبیت عَنُوت والتَقُون٭ شش شهر با دهات آنها٭ وقریهٔ بَعْل که قریهٔ یَعاریم باشد
۶۱ واَلرَبَّه٭ دو شهر با دهات آنها٭ ودر بیابان بیت عَرَبَه ومِدّین وسکاکَه٭
۶۲ ۶۳ واَلنِبْشان ومَدینَهُ الملح وعین جدی٭ شش شهر با دهات آنها٭ واما یَبُوسیان که
ساکن اورشلیم بودند بنی یهودا نتوانستند ایشانرا بیرون کنند پس یَبُوسیان با بنی
یهودا تا امروز در اورشلیم ساکنند٭

باب شانزدهم

۱ وقرعه برای بنی یوسف بسمت مشرق از اُرْدُنِ اریحا بطرف آبهای اریحا تا
۲ صحرائیکه از اریحا بسوی کوه بیت ایل برمیاید بیرون آمد٭ واز بیت اِیل تا لوز
۳ برآمده بسر حدّ اَرْکیان تا عَطاروت کذشت٭ وبسمت مغرب بسرحدّ یفلیطیان تا کنار
۴ بیت حورونِ پائین وتا جازَر پائین آمد وانتهایش تا دریا بود٭ پس پسران
۵ یوسف مَنَسّی وافرایم ملك خودرا کرفتند٭ وحدود بنی افرایم بحسب قبایل ایشان
چنین بود که حدّ شرقیٔ مِلك ایشان عَطاروت اَدّار تا بیت حورونِ بالا بود٭
۶ وحدّ غربیٔ ایشان بطرف شمال نزد مکْمِیة برآمد وحدّ ایشان بسمت مشرق
۷ به‌تَأنَة شیلوه برکشته بطرف مشرق بایَنُوحَه از آن کذشت٭ واز یانُوحَه به‌عطاروت

۸ ونَعْرَهٔ پائین آمده به‌اریحا رسید وبه‌اُرْدُنّ منتهی شد* وسرحدّ غربیٔ آن از تَفُّوح تا وادیٔ قانَه رفت وآخر آن بدریا بود اینست ملك سبط بنی افرایم بحسب قبایل
۹ ایشان* علاوه برشهرهائیکه ازمیان ملك بنی منسّی برای بنی افرایم جدا شده بود
۱۰ جمیع شهرها بادهات آنها بود* وکنعانیانرا که درجازَر ساکن بودند بیرون نکردند پس کنعانیان تا امروز درمیان افرایم ساکنند وبرای جزیه بندکان شدند*

باب هفدهم

۱ وقسمت سبط مَنَسّی این شد زیراکه او نخست زادهٔ یوسف بود واما ماکیر نخست زادهٔ مَنَسّی که پدر جلْعاد باشد چونکه مرد جنکی بود جلْعاد وباشان باو
۲ رسید* وبرای پسران دیکر مَنَسّی بحسب قبایل ایشان قسمتی شد یعنی برای پسران اَبیعَزَر وبرای پسران هالَك وبرای پسران اَسْرِئیل وبرای پسران شَکیم وبرای پسران حافَرْ وبرای پسران شَمیداع. اینان اولاد ذکور مَنَسّی بن یوسف
۳ برحسب قبایل ایشان میباشند* واما صَلُفْحاد بن حافَر بن جلْعاد بن ماکیر بن مَنَسّی‌را پسران نبود بلکه دختران واینهاست نامهای دخترانش مَحْلَه ونُوعَه وحُجْلَه
۴ ومِلْکَه وتِرْصَه* پس ایشان نزد العازار کاهن ونزد یوشع بن نون ونزد رؤسا آمده کفتند که خداوند موسی‌را امر فرمود که ملکی درمیان برادران ما بما بدهد
۵ پس برحَسَب فرمان خداوند ملکی درمیان برادرانِ پدرشان بایشان داد* وبه‌مَنَسّی سوای زمین جلْعاد وباشان که بانطرف اُرْدُنّ واقع است ده حصّه
۶ رسید* زیراکه دختران مَنَسّی ملکی درمیان پسرانش یافتند وپسرانِ دیکرِ مَنَسّی
۷ جِلْعادرا یافتند* وحدّ مَنَسّی از آشیر تا مَکْمَتَه که مقابل شَکیم است بود وحدّش
۸ بطرف راست تا ساکنان عین تَفُّوح رسید* وزمین تَفُّوح از آنِ مَنَسّی بود اما
۹ تَفُّوح که بسرحدّ مَنَسّی واقع است از آنِ بنی افرایم بود* وحدّش بوادیٔ قانَه یعنی بطرف جنوب وادی برآمد واین شهرها ازمیان شهرهای مَنَسّی ملك افرایم
۱۰ بود وحدّ مَنَسّی بطرف شمال وادی وانتهایش بدریا بود* جنوب آن از آنِ افرایم وشمال آن از آنِ مَنَسّی ودریا حدّ او بود وایشان بسوی شمال تا آشیر وبسوی
۱۱ مشرق تا یسّاکار رسیدند* ومَنَسّی در یسّاکار ودرآشیر بیت شان وقصبهایش

و یَبْلَعام وقصبهایش وساکنان دُور وقصبهایش وساکنان عین دُور وقصبهایش وساکنان تَعْناك وقصبهایش وساکنان مَجِدّو وقصبهایش یعنی سه محال کوهستانی
١٢ داشت* لیکن بنی مَنَسّی ساکنان آن شهرهارا نتوانستند بیرون کنند وکنعانیان
١٣ جازم بودند که درآن زمین ساکن باشند* وواقع شد که چون بنی اسرئیل قوّت
١٤ یافتند ازکنعانیان جزیه گرفتند لیکن ایشانرا بالکلّ بیرون نکردند* وبنی یوسف یوشعرا خطاب کرده گفتند چرا یك قرعه ویك حصّه فقط بمن برای ملکیّت دادی وحال آنکه من قوم بزرك هستم چونکه خداوند تا الآن مرا برکت
١٥ داده است* یوشع بایشان گفت اگر تو قوم بزرك هستی بجنگل برآی ودرآنجا درزمین فَرِزّیان ورفائیان برای خود مکانی صاف کن چونکه کوهستان افرایم برای
١٦ تو تنك است* بنی یوسف گفتند کوهستان برای ما کفایت نمیکند وجمیع کنعانیان که درزمین وادی ساکنند عرابهای آهنین دارند چه آنانیکه دربیت شان وقصبهایش
١٧ وچه آنانیکه در وادیٔ یِزْرَعِیل هستند* پس یوشع بخاندان یوسف یعنی به افرایم ومَنَسّی خطاب کرده گفت تو قوم بزرك هستی وقوّت بسیار داری برای تو یك
١٨ قرعه نخواهد بود* بلکه کوهستان نیز ازآنِ تو خواهد بود واگرچه آن جنگل است آنرا خواهی برید وتمامیٔ حدودش مال تو خواهد بود زیراکه کنعانیانرا بیرون خواهی کرد اگرچه عرابهای آهنین داشته وزورآور باشند*

باب هجدهم

١ وتمامیٔ جماعت بنی اسرائیل درشیلوه جمع شده خیمهٔ اجتماع را درآنجا برپا داشتند
٢ وزمین پیش روی ایشان مغلوب بود* واز بنی اسرائیل هفت سبط باقی ماندند
٣ که هنوز ملِك خودرا تقسیم نکرده بودند* ویوشع به بنی اسرائیل گفت شما تا بکی کاهلی میورزید وداخل نمیشوید تا درآن زمینیکه یَهُوَه خدای پدران شما بشما داده
٤ است تصرّف نمائید* سه نفر برای خود از هرسبط انتخاب کنید تا ایشانرا روانه نمایم وبرخاسته ازمیان زمین گردش کرده آنرا برحسب ملکهای خود ثبت کنند
٥ ونزد من خواهند برگشت* وآنرا به هفت حصّه تقسیم کنند ویهودا بسمت جنوب بحدود خود خواهد ماند وخاندان یوسف بسمت شمال بحدود خود خواهد ماند*

٦ وشما زمین‌را بهفت حصّه ثبت کرده آنرا نزد من اینجا بیاورید ومن برای شما دراینجا
۷ درحضور یَهُوَه خدای ما قُرعه خواهم انداخت* زیراکه لاویان درمیان شما هیچ نصیب ندارند چونکه کهانت خداوند نصیب ایشان است وجادْ ورَاُوبین ونصف سبط مَنَسّی ملك خودرا که موسی بندهٔ خداوند بایشان داده بود درآنطرف اُرْدُنّ
۸ بسمت شرقی گرفته‌اند* پس آن مردان برخاسته رفتند ویوشع آنانیرا که برای ثبت کردن زمین میرفتند امر فرموده گفت بروید و درزمین گردش کرده آنرا ثبت نمائید ونزد من برگردید تا دراینجا درحضور خداوند درشیلوه برای شما قرعه
۹ اندازم* پس آن مردان رفته ازمیان زمین گذشتند وآنرا بهفت حصّه بحسب
۱۰ شهرهایش درطوماری ثبت نموده نزد یوشع باُردُو در شیلوه برگشتند* ویوشع بحضور خداوند در شیلوه برای ایشان قرعه انداخت ودرآنجا یوشع زمین‌را برای بنی اسرائیل
۱۱ برحسب فرقه‌های ایشان تقسیم نمود* وقرعهٔ سبط بنی بنیامین برحسب قبایل ایشان
۱۲ برآمد وحدود حصّهٔ ایشان درمیان بنی یهودا وبنی یوسف افتاد* وحدّ ایشان بسمت شمال از اُرْدُنّ بود وحدّ ایشان بطرف اریحا بسوی شمال برآمد وازمیان کوهستان
۱۳ بسوی مغرب بالا رفت وانتهایش بصحرای بیتِ آوِن بود* وحدِّ ایشان از آنجا تا لوز گذشت یعنی بجانب لوزِ جنوبی که بیت‌ئیل باشد وحدِّ ایشان بسوی عطاروت
۱٤ ادّار برجانب کوهی که بجنوب بیتِ حورونِ پائین است رفت* وحدّش کشیده شد وبجانب مغرب بسوی جنوب از کوهیکه درمقابل بیت حورون جنوبی است گذشت وانتهایش نزد قریهٔ بَعَل بود که آنرا قریت یَعاریم میگویند ویکی از شهرهای
۱۵ بنی یهوداست این جانبِ غربی است* وجانب جنوبی از انتهای قریت یَعاریم
۱٦ بود واین حدّ بطرف مغرب میرفت وبسوی چشمهٔ آبهای نَفْتُوح برآمد* واین حدّ بانتهای کوهیکه درمقابل درّهٔ ابن هِنُّوم است که درجنوبِ وادئ رفائیم باشد برآمد وبسوی درّهٔ هِنُّوم بجانب جنوبئ یبُوسیان رفته تا عَینِ رَوجَل رسید*
۱۷ وازطرف شمال کشیده شده بسوی عَین شَمْس رفت وبه‌جَلیلُوت که درمقابل سر
۱۸ بالای اَدُمّیم است برآمد وبسنك بُوهَن بن رَاُوبین بزیر آمد* وبجانب شمالی
۱۹ درمقابل عَرَبَه گذشته بعَرَبَه بزیر آمد* واین حدّ بجانب بیت حُجْلَه بسوی شمال گذشت وآخر این حدّ به‌خلیج شمالئ بحرالملح نزد انتهای جنوبئ اُرْدُنّ بود این حدّ

۲۰ جنوبی است* وبطرف مشرق حدّ آن اُرْدُنّ بود وملك بنی بنیامین بحسب
۲۱ حدودش بهر طرف وبرحسب قبایل ایشان این بود* واین است شهرهای
سبط بنی بنیامین برحسب قبایل ایشان اریحا وبیت حُجْلَه وعِیمَق قَصیص*
۲۲ وبیت عَرَبَه وصَمارایم وبیت ایل* ۲۳ وعَوّیم وفاره وعُفْرَت* ۲۴ وکَفَر عمّونی
۲۵ وعُفْنی وجابَع، دوازده شهر بادهات آنها* ۲٦ وجَبْعون ورامَه وبئیروت* ومِصْفَه
۲۷ وکَفیرَه وموصَه* ورافَم ویرفئیل وتَرالَه* ۲۸ وصَیلَه وآلَف ویَبوسی که اورشلیم
باشد وجِبْعَه وقِریَت، چهارده شهر با دهات آنها این ملك بنی بنیامین بحسب
قبایل ایشان بود*

باب نوزدهم

۱ وقرعهٔ دوّمین برای شَمعون برآمد یعنی برای سبط بنی شمعون برحسب قبایل
۲ ایشان وملك ایشان درمیان ملك بنی یهودا بود* واینها نصیب ایشان شد یعنی
۳ بئیر شَبَع وشَبَع ومولادا* ۴ وحَصَر شوعال وبالَح وعاصَم* والْتولَد وبَتول
۵ وحُرْمَه* صِقْلَغ وبیت مَرْکَبوت وحَصَرْ سوسَه* ٦ وبیت لَباعوت وشاروحَن،
۷ سیزده شهر با دهات آنها* وعین ورِمّون وعاتَر وعاشان، چهار شهر با دهات
۸ آنها* وتمامیٔ دهاتیکه دراطراف این شهرها تا بَعْلَت بئیر رامهٔ جنوبی بود، ملك
۹ سبط بنی شمعون برحسب قبایل ایشان این بود* وملك بنی شمعون از میان قسمت
بنی یهودا بود زیرا قسمت بنی یهودا برای ایشان زیاد بود پس بنی شمعون ملك
۱۰ خودرا ازمیان ملك ایشان کرفتند* وقرعهٔ سوّم برای بنی زَبولون برحسب
۱۱ قبایل ایشان برآمد وحدّ ملك ایشان تا سارِید رسید* وحدّ ایشان بطرف مغرب
۱۲ تا مَرْعَلَه رفت وتا دبّاشَه رسید وتا وادئ که درمقابل یُقْنَعام است رسید* واز
سارِید بسمت مشرق بسوی مطلع آفتاب تا سرحدّ کِسلُوت تابور پیچید ونزد دابَرَه
۱۳ بیرون آمده به یافِیع رسید* واز آنجا بطرف مشرق تا جَتّ حافَر وتا عِتّ قاصِین
۱۴ کذشته نزد رِمّون بیرون آمد وتا نیعَه کشیده شد* واین حدّ بطرف شمال تا حَنّاتون
۱۵ آنرا احاطه کرد وآخرش نزد وادئ یَفْتَحئیل بود* وقَطَّه ونَهْلال وشِمْرون
۱٦ ویَدالَه وبیت لَحم، دوازده شهر با دهات آنها* این ملك بنی زبولون برحسب
۱۷ قبایل ایشان بود یعنی اینشهرها با دهات آنها* وقرعهٔ چهارم برای یَساکار

۱۸ برآمد یعنی برای بنی یَسّاکار برحسب قبایل ایشان* وحدّ ایشان تا یَزْرَعیل
۱۹ کَسُلُوت وشُونَم بود* وحَفارایم وشیئُون واَناحَره* ورَبِّیت وقِشْیون واَبَص*
۲۰
۲۱ ورَمَه وعَین جَنّیم وعین حَدّه وبیت فَصّیص* واین حدّ به تابُور وشَحْصیمَه
۲۲ وبیت شَمْس رسید وآخرحدّ ایشان نزد اُرْدُنّ بود یعنی شانزده شهر با دهات
۲۳ آنها* این مِلك سبط بنی یَسّاکار برحسب قبایل ایشان بود یعنی شهرها با دهات
۲۴ آنها* وقرعهٔ پنجم برای سبط بنی اَشیر برحسب قبایل ایشان بیرون آمد* وحدّ
۲۵
۲۶ ایشان حَلْقَه وحَلِی وباطَن واَکْشاف* واَلَّمَّلك وعَمْعاد ومِشْآل وبطرف مغرب
۲۷ بکَرْمَل وشِیحُور لِبنَه رسید* وبسوی مشرق آفتاب بهبیت داجُون بپیچید تا
زبولون رسید وبطرف شمال تا وادئ یَفْتَحْئیل وبیت عامَق ونَعیئِیل وبطرف
۲۸ چپ نزد کابول بیرون آمد* وبهحَبرُون ورحُوب وحَمُّون وقانَه تا صیدونِ
۲۹ بزرك* واین حدّ بسوی رامَه بشهر حصار دارِ صور بپیچید واین حدّ به سوی
۳۰ حُوصَه برگشت وانتهایش نزد دریا درديار اَکْزِیبْ بود* وعَمَّه وعَفیق ورَحُوب
۳۱ بیست ودو شهر با دهات آنها* مِلك سبط بنی اشیر برحسب قبایل ایشان این
۳۲ بود یعنی این شهرها با دهات آنها* وقرعهٔ ششم برای بنی نَفْتالی بیرون آمد
۳۳ یعنی برای بنی نفتالی برحسب قبایل ایشان* وحدّ ایشان از حالَف از بلوطی که
درصَعَنَنّیم است واَدامی وناقَب ویَبْنئیل تا لَقُّوم بود وآخرش نزد اُرْدُنّ بود*
۳۴ وحدّش بسمت مغرب بسوی اَزْنُوت تابُور بپیچید وازآنجا تا حُقُّوق بیرون آمد
وبسمت جنوب بهزبولون رسید وبسمت مغرب بهاَشیر رسید وبسمت مشرق بهیهودا
۳۵ نزد اُرْدُنّ* وشهرهای حصاردار صِدّیم وصَیر وحَمَّة ورَقَّة وکِنّارَة* واَدامَه
۳۶
۳۷ ورامَه وحاصُور* وقادِش واَذْرَعی وعَین حاصُور* ویَرْؤُن ومَجْدَلْئیل
۳۸
۳۹ وحُورِیم وبیت عَناه وبیت شَمْس* نوزده شهر با دهات آنها* مِلك سبط بنی
۴۰ نفتالی برحسب قبایل ایشان این بود یعنی شهرها با دهات آنها* وقرعهٔ
۴۱ هفتم برای سبط بنی دان برحسب قبایل ایشان بیرون آمد* وحدّ مِلك ایشان
۴۲ صَرْعَه واَشْتَئول وعِیر شَمْس بود* وشَعَلَبّین واَیَّلُون ویِتْلَه* وایلون وتِمنَه
۴۳
۴۴ وعَقْرُون* واَلْتَقِیه وجِبَّتُون وبَعْلَه* ویهُود وبنی بَرَق وجَتّ رِمّون* ومیاه
۴۵
۴۶ یَرْقُون ورَقُّون با سرحدّیکه درمقابل یافا است* وحدّ بنی دان از طرف ایشان
۴۷

بیرون رفت زیراکه بنی دان برآمده بالَشَم جنك کردند وآنرا کرفته بدم شمشیر زدند ومتصرّف شده درآن سکونت کرفتند پس لَشَم‌را دان نامیدند موافق اسم دان که ۴۸ پدر ایشان بود* اینست ملك سبط بنی دان برحسب قبایل ایشان یعنی این ۴۹ شهرها با دهات آنها* وچون از تقسیم کردن زمین برحسب حدودش فارغ ۵۰ شدند بنی اسرائیل ملکی‌را درمیان خود بیوشع بن نون دادند* برحسب فرمان خداوند شهریکه او خواست یعنی تِمْنه سارَح‌را درکوهستان افرایم باو دادند پس ۵۱ شهررا بنا کرده درآن ساکن شد* اینست ملکهائیکه العازار کاهن با یوشع بن نون وروٌسای آبای اسباط بنی اسرائیل درشیلوه بحضور خداوند نزد درخیمهٔ اجتماع بقرعه تقسیم کردند پس ازتقسیم نمودن زمین فارغ شدند*

باب بیستم

۱ و۲ وخداوند یوشع‌را خطاب کرده کفت* بنی اسرائیل‌را خطاب کرده بکو شهرهای ملجائیرا که دربارهٔ آنها بواسطهٔ موسی بشما سخن کفتم برای خود معیّن ۳ سازید* تا قاتلی که کسی‌را سَهْواً وندانسته کشته باشد بآنها فرار کند وآنها برای ۴ شما ازولیّ مقتول ملجا باشد* واو به یکی ازاین شهرها فرار کرده وبه مدخل دروازهٔ شهر ایستاده بکوش مشایخ شهر ماجرای خودرا بیان کند وایشان اورا ۵ نزد خود بشهر درآورده مکانی باو بدهند تا با ایشان ساکن شود* واکر ولیّ مقتول اورا تعاقب کند قاتل‌را بدست او نسپارند زیراکه همسایهٔ خودرا ازنادانستکی ۶ کشته واورا پیش ازآن دشمن نداشته بود* ودرآن شهر تا وقتیکه بجهة محاکمه بحضور جماعت حاضر شود وتا وفات رئیس کَهَنَه که درآن ایّام میباشد توقّف نماید وبعد ازآن قاتل برکشته بشهر وبخانهٔ خود یعنی بشهریکه ازآن فرار کرده بود ۷ داخل شود* پس قادش‌را درجلیل درکوهستان نفتالی وشکیم‌را درکوهستان افرایم ۸ وقریهٔ اربع‌را که حَبْرون باشد درکوهستان یهودا تقدیس نمودند* وازآنطرف اُرْدُنّ بسمت مشرقِ اریحا باصَر‌را درصحرا دربیابان ازسبط رَاوبین وراموث‌را ۹ درجِلْعاد ازسبط جاد وجولان‌را درباشان ازسبط مَنَسّی تعیین نمودند* اینهاست شهرهائیکه برای تمامیٔ بنی اسرائیل وبرای غریبی که درمیان ایشان مأوا کزینند

معیّن شده بود تا هرکه کسیرا سهواً کشته باشد بآنجا فرار کند وبدست ولیّ مقتول کشته نشود تا وقتیکه بحضور جماعت حاضر شود ٭

باب بیست ویکم

١ آنگاه رؤسای آبای لاویان نزد اَلعازَر کاهن ونزد یوشع بن نون ونزد رؤسای
٢ آبای اسباط بنی اسرائیل آمدند ٭ وایشانرا درشیلوه در زمین کنعان مخاطب ساخته کفتند که خداوند بواسطهٔ موسی امر فرموده است که شهرها برای سکونت
٣ وحوالیٔ آنها بجهة بهایم ما بما داده شود ٭ پس بنی اسرائیل برحسب فرمان
٤ خداوند این شهرهارا با حوالیٔ آنها از ملك خود بهلاویان دادند ٭ وقرعه برای قبایل قَهاتیان بیرون آمد وبرای پسران هارون کاهن که از جملهٔ لاویان بودند سیزده شهر از سبط یهودا واز سبط شَمْعون واز سبط بنیامین بقرعه رسید ٭
٥ وبرای بقیّهٔ پسران قَهات ده شهر از قبایل سبط افرایم واز سبط دان واز نصف
٦ سبط مَنَسّی بقرعه رسید ٭ وبرای پسران جَرْشون سیزده شهر از قبایل سبط یسّاکار واز سبط اَشیر واز سبط نفتالی واز نصف سبط مَنَسّی در باشان بقرعه
٧ رسید ٭ وبرای پسران مراری برحسب قبایل ایشان دوازده شهر از سبط
٨ رَاوبین واز سبط جاد واز سبط زبولون رسید ٭ وبنی اسرائیل این شهرها وحوالیٔ آنهارا بهلاویان بقرعه دادند چنانکه خداوند بواسطهٔ موسی امر فرموده بود ٭
٩ واز سبط بنی یهودا واز سبط بنی شمعون این شهرهارا که بنامها ذکر میشود دادند ٭
١٠ واینها به پسران هارون که از قبایل قَهاتیان از بنی لاوی بودند رسید زیراکه قرعهٔ
١١ اوّل از ایشان بود ٭ پس قریهٔ اَرْبَع پدرِ عَناق که حَبْرُون باشد درکوهستان
١٢ یهودا با حوالیٔ که دراطراف آن بود به ایشان دادند ٭ لیکن مزرعههای شهر
١٣ ودهات آنرا به کالیب بن یَفُنَّه برای ملکیّت دادند ٭ وبه پسران هارون کاهن حَبرونرا که شهر ملجای قاتلان است با حوالیٔ آن ولِبْنَهرا با حوالیٔ آن دادند ٭
١٤ ١٥ ویَتّیررا با نواحیٔ آن واَشْتَموعرا بانواحیٔ آن ٭ وحُولُونرا با نواحیٔ آن ودَبیررا
١٦ با نواحیٔ آن ٭ وعَینرا با نواحیٔ آن ویُطَّهرا با نواحیٔ آن وبیت شمسرا با
١٧ نواحیٔ آن یعنی ازاین دو سبط نُه شهررا ٭ واز سبط بنیامین جِبْعونرا با نواحیٔ

١٨ آن وجبع‌را با نواحیٔ آن* وعناتوت‌را با نواحیٔ آن وعَلْمونرا با نواحیٔ آن
١٩ یعنی چهار شهر دادند* تمامیٔ شهرهای پسران هارون کَهَنَه سیزده شهر با نواحیٔ
٢٠ آنها بود* واما قبایل بنی قَهاتِ لاویان یعنی بقیّهٔ بنی قَهات شهرهای قرعهٔ ایشان
٢١ ازسبط افرایم بود* پس شکیم‌را در کوهستان افرایم که شهر ملجای قاتلان است با
٢٢ نواحیٔ آن وجازررا با نواحیٔ آن بایشان دادند* وقِبْصایم‌را با نواحیٔ آن وبیت
٢٣ حُورُون‌را با نواحیٔ آن یعنی چهار شهر* وازسبط دان اِلتَقی‌را با نواحیٔ آن
٢٤ وجِبتّونرا با نواحیٔ آن* وأیَلُون‌را با نواحیٔ آن وجِتّ رِمّون‌را با نواحیٔ آن
٢٥ یعنی چهار شهر* واز نصف سبط مَنَسّی تَعنَك‌را با نواحیٔ آن وجِتّ رِمّون‌را
٢٦ با نواحیٔ آن یعنی دو شهر دادند* تمامیٔ شهرهای قبایلِ بقیّهٔ بنی قَهات با نواحیٔ
٢٧ آنها ده بود* وبه بنی جَرْشون که از قبایل لاویان بودند ازنصف سبط مَنَسّی
جولان‌را درباشان که شهر ملجای قاتلان است با نواحیٔ آن وبَعشتَرَه‌را با نواحیٔ
٢٨ آن یعنی دو شهر دادند* وازسبط یسّاکار قِشیون‌را با نواحیٔ آن ودابرَه‌را با
٢٩ نواحیٔ آن* ویَرْموت‌را با نواحیٔ آن وعین جَنّیم‌را با نواحیٔ آن یعنی چهار شهر*
٣٠ ٣١ وازسبط اشیر مِشْآل‌را با نواحیٔ آن وعَبْدون‌را با نواحیٔ آن* وحَلْقات‌را با
٣٢ نواحیٔ آن ورَحوب‌را با نواحیٔ آن یعنی چهار شهر* وازسبط نفتالی قادش‌را
درجلیل که شهر ملجای قاتلان است با نواحیٔ آن وحَمّوت دُوررا با نواحیٔ آن
٣٣ وقَرْتانرا یعنی سه شهر دادند* وتمامیٔ شهرهای جَرْشونیان برحسب قبایل ایشان
٣٤ سیزده شهر بود با نواحیٔ آنها* وبه قبایل بنی مراری که ازلاویان باقی مانده
٣٥ بودند از سبط زبولون یُقْنَعام‌را با نواحیٔ آن وقَرتَه‌را با نواحیٔ ان* ودِمنه‌را با
٣٦ نواحیٔ آن ونَحَلال‌را با نواحیٔ آن یعنی چهار شهر* وازسبط رَاؤبین باصَررا با
٣٧ نواحیٔ آن ویَهصَه‌را با نواحیٔ آن* وقَدیموت‌را با نواحیٔ آن ومیفَعَة‌را با نواحیٔ
٣٨ آن یعنی چهار شهر* وازسبط جاد راموت‌را در جِلْعاد که شهر ملجای قاتلان
٣٩ است با نواحیٔ آن ومَحنایم‌را با نواحیٔ آن* وحشبون‌را با نواحیٔ آن ویَعزیررا
٤٠ با نواحیٔ آن همهٔ این شهرها چهار می‌باشد* همهٔ اینها شهرهای بنی مراری
برحسب قبایل ایشان بود یعنی بقیّهٔ قبایل لاویان وقرعهٔ ایشان دوازده شهر بود*
٤١ وجمیع شهرهای لاویان درمیان مِلك بنی اسرائیل چهل وهشت شهر با نواحیٔ

۴۲ آنها بود* این شهرها هر یکی با نواحیٔ آن بهر طرفش بود وبرای همهٔ این شهرها
۴۳ چنین بود* پس خداوند تمامیٔ زمین را که برای پدران ایشان قسم خورده بود
که بایشان بدهد باسرائیل داد وآنرا بتصرّف آورده در آن ساکن شدند*
۴۴ وخداوند ایشانرا ازهر طرف آرامی داد چنانکه بپدران ایشان قسم خورده بود
واحدی ازدشمنان ایشان نتوانست با ایشان مقاومت نماید زیراکه خداوند جمیع
۴۵ دشمنان ایشانرا بدست ایشان سپرده بود* واز جمیع سخنان نیکوئیکه خداوند
بخاندان اسرائیل گفته بود سخنی بزمین نیفتاد بلکه همه واقع شد*

باب بیست ودوّم

۱ آنگاه یوشع رَاؤبینیان وجادیان ونصف سبط منسّی را خوانده* بایشان گفت
۲ شما هرچه موسی بندهٔ خداوند بشما امر فرموده بود نگاه داشتید وکلام مرا ازهرچه
۳ بشما امر فرموده‌ام اطاعت نمودید* وبرادران خودرا دراین ایّام طویل تا امروز
۴ ترك نکرده وصیّتی را که یَهُوَه خدای شما امر فرموده بود نگاه داشته اید* والآن
یَهُوَه خدای شما به برادران شما آرامی داده است چنانکه بایشان گفته بود پس
حال بخیمه‌های خود وبزمین ملکیّت خود که موسی بندهٔ خداوند ازآن طرف
۵ اُرْدُنّ بشما داده است باز گشته بروید* امّا بدقّت متوجّه شده امر وشریعتی را که
موسی بندهٔ خداوند بشما امر فرموده است بجا آورید تا یَهُوَه خدای خودرا محبّت
نموده به تمامیٔ طریقهای او سلوك نمائید واوامر اورا نگاه داشته باو بچسپید واورا
۶ بتمامیٔ دل وتمامیٔ جان خود عبادت نمائید* پس یوشع ایشانرا برکت داده روانه
۷ نمود وبخیمه‌های خود رفتند* وبه نصف سبط مَنَسّی موسی مِلك در باشان
داده بود وبنصف دیگر یوشع در این طرف اُرْدُنّ بسمت مغرب درمیان برادران
ایشان مِلك داد وهنگامیکه یوشع ایشانرا بخیمه‌های ایشان روانه میکرد ایشانرا
۸ برکت داد* وایشانرا مخاطب ساخته گفت با دولت بسیار وبا مواشیٔ بی شمار
با نقره وطلا ومس وآهن ولباس فراوان بخیمه‌های خود برگردید وغنیمت دشمنان
۹ خودرا با برادران خویش تقسیم نمائید* پس بنی رَاؤبین وبنی جاد ونصف سبط
مِنسّی از نزدِ بنی اسرائیل ازشیلوه که در زمین کنعان است برگشته روانه شدند تا

بزمین جلعاد وبزمین مِلك خود که آنرا بواسطهٔ موسی برحسب فرمان خداوند
۱۰ بتصرّف آورده بودند بروند* وچون بحوالیٔ اُرْدُنّ که درزمین کنعان است
رسیدند بنی رَاؤبین وبنی جاد ونصف سبط منسّی درآنجا بکنار اُرْدُنّ مذبحی بنا
۱۱ نمودند یعنی مذبح عظیم المنظری* وبنی اسرائیل خبر اینرا شنیدند که اینك بنی
رَاؤبین وبنی جاد ونصف سبط منسّی به مقابل زمین کنعان درحوالیٔ اُرْدُن
۱۲ برکناری که ازآنِ بنی اسرائیل است مذبحی بنا کردهاند* پس چون بنی اسرائیل
اینرا شنیدند تمامیٔ جماعت بنی اسرائیل درشیلوه جمع شدند تا برای مقاتلهٔ ایشان
۱۳ برآیند* وبنی اسرائیل فینحاس بن اَلِعازار کاهن را نزد بنی رَؤبین وبنی جاد
۱۴ ونصف سبط منسّی بزمین جِلْعاد فرستادند* وبا او ده رئیس یعنی یك رئیس
ازهر خاندانِ آبای ازجمیع اسباط اسرائیل را که هریکی از ایشان رئیس خاندان
۱۵ آبای ایشان از قبایل بنی اسرائیل بودند* پس ایشان نزد بنی رَؤبین وبنی جاد
۱۶ ونصف سبط منسّی بزمین جلعاد آمدند وایشانرا مخاطب ساخته گفتند* تمامیٔ
جماعت خداوند چنین میگویند این چه فتنه است که برخدای اسرائیل نگیختهاید
که امروز از متابعت خداوند برگشتهاید وبرای خود مذبحی ساخته امروز ازخداوند
۱۷ متمرّد شدهاید* آیا گناه فغور برای ما کم است که تا امروز خودرا ازآن طاهر
۱۸ نساختهایم اگرچه وبا درجماعت خداوند عارض شد* شما امروز ازمتابعت
خداوند برگشتهاید وواقع خواهد شد چون شما امروز ازخداوند متمرّد شدهاید
۱۹ که او فردا برتمامیٔ جماعت اسرائیل غضب خواهد نمود* ولیکن اگر زمین
مِلکیّت شما نجس است پس بزمین مِلکیّت خداوند که مسکن خداوند درآن ساکن
است عبور نمائید ودرمیان ما مِلك بگیرید واز خداوند مُتَمرِّد نشوید وازما
نیز مُتَمَرِّد نشوید دراینکه مذبحی برای خود سوای مذبح یَهُوَه خدای ما بنا کنید*
۲۰ آیا عَخان بن زارَح دربارهٔ چیز حرام خیانت نورزید پس برتمامیٔ جماعت اسرائیل
۲۱ غضب آمد وآن شخص درگناهِ خود تنها هلاك نشد* آنگاه بنی رَاؤبین وبنی
۲۲ جاد ونصف سبط منسّی درجواب رؤسای قبایل اسرائیل گفتند* یَهُوَه خدای
خدایان یَهُوَه خدای خدایان او میداند واسرائیل خواهند دانست اگر این کار
۲۳ ازراه تَمَرُّد یا ازراه خیانت برخداوند بوده باشد امروز مارا خلاصی مده* که

براى خود مذبحى ساخته‌ايم تا از متابعت خداوند برگشته قربانئ سوختنى وهديهٔ آردى برآن بگذرانيم وذبايح سلامتى برآن بنمائيم خودِ خداوند باز خواست بنمايد ✲
۲٤ بلكه اين كاررا ازراه احتياط وهوشيارى كرده‌ايم زيرا گفتيم شايد دروقت آينده پسران شما به پسران ما بگويند شمارا با يَهُوَه خداى اسرائيل چه علاقه
۲٥ است ✲ چونكه خداوند اُرْدُنّرا درميان ما وشما اى بنى رَاوبين وبنى جاد حدّ گذارده است پس شمارا در خداوند بهرهٔ نيست وپسران شما پسران مارا ازترس
۲٦ خداوند باز خواهند داشت ✲ پس گفتيم براى ساختن مذبحى بجهة خود تدارك
۲۷ به بينيم نه براى قربانئ سوختنى ونه براى ذبيحه ✲ بلكه تا درميان ما وشما ودرميان نسلهاى ما بعد ازما شاهد باشد تا عبادت خداوندرا بحضور او با قربانيهاى سوختنى وذبايح سلامتئ خود بجا آوريم تا درزمان آينده پسران شما به پسران ما
۲۸ نگويند كه شمارا در خداوند هيچ بهرهٔ نيست ✲ پس گفتيم اگر درزمان آينده بما وبه نسلهاى ما چنين بگويند آنگاه ما خواهيم گفت نمونهٔ مذبح خداوندرا به بينيد كه پدران ما ساختند نه براى قربانئ سوختنى ونه براى ذبيحه بلكه تا درميان ما
۲۹ وشما شاهد باشد ✲ حاشا ازما كه ازخداوند مُتَمَرِّد شده امروز ازمتابعت خداوند برگرديم ومذبحى براى قربانئ سوختنى وهديهٔ آردى وذبيحه سواى مذبح يَهُوَه
۳۰ خداى ما كه پيش روى مسكن اوست بسازيم ✲ وچون فينحاس كاهن وسروران جماعت وروءساى قبايل اسرائيل كه با وى بودند سخنى‌را كه بنى رَاوبين وبنى
۳۱ جاد وبنى منسّى گفته بودند شنيدند در نظر ايشان پسند آمد ✲ وفينحاس بن اَلِعازِرِ كاهن به بنى رَاوبين وبنى جاد وبنى منسّى گفت امروز دانستيم كه خداوند درميان ماست چونكه اين خيانت‌را برخداوند نورزيده‌ايد پس الآن بنى اسرائيل‌را
۳۲ از دست خداوند خلاصى داديد ✲ پس فينحاس بن اَلِعازِرِ كاهن وسروران از نزد بنى رَاوبين وبنى جاد از زمين جلعاد بزمين كنعان نزد بنى اسرائيل برگشته اين خبررا
۳۳ بايشان رسانيدند ✲ واين كار بنظر بنى اسرائيل پسند آمد وبنى اسرائيل خدارا متبارك خواندند ودربارهٔ برآمدن براى مقاتلهٔ ايشان تا زمينى‌را كه بنى رَاوبين وبنى
۳٤ جاد درآن ساكن بودند خراب نمايند ديگر سخن نگفتند ✲ وبنى رَاوبين وبنى جاد آن مذبح‌را عيد ناميدند زيراكه آن درميان ما شاهد است كه يَهُوَه خداست ✲

باب بیست وسیّم

۱ وواقع شد بعد از روزهای بسیار چون خداوند اسرائیل‌را از جمیع دشمنان
۲ ایشان ازهر طرف آرامی داده بود ویوشع پیر وسالخورد شده بود ✱ که یوشع
جمیع اسرائیل‌را با مشایخ ورؤسا وداوران وناظرانِ ایشان طلبیده بایشان
۳ کفت من پیر وسالخورد شده ام ✱ وشما هرآنچه یَهُوَه خدای شما بهمهٔ این طوایف
بخاطر شما کرده است دیده‌اید زیرا یَهُوَه خدای شما اوست که برای شما جنك
٤ کرده است ✱ اینك این طوایف‌را که باقی مانده اند ازاُرْدُنّ وجمیع طوایف‌را
که مغلوب ساخته‌ام تا دریای بزرك بسمت مغرب آفتاب برای شما بقرعه تقسیم
٥ کرده‌ام تا میراث اسباط شما باشند ✱ ویَهُوَه خدای شما اوست که ایشانرا
ازحضور شما رانده ایشانرا از پیش روی شما بیرون میکند وشما زمین ایشانرا
٦ درتصرّف خواهید آورد چنانکه یَهُوَه خدای شما بشما کفته است ✱ پس بسیار
قوی باشید ومتوجّه شده هرچه درسِفْر توراة موسی مکتوبست نکاه دارید وبطرف
۷ چپ یا راست ازآن تجاوز منمائید ✱ تا باین طوایفیکه درمیان شما باقی مانده اند
داخل نشوید ونامهای خدایان ایشانرا ذکر ننمائید وقسم نخورید وآنهارا عبادت
۸ منمائید وسجده نکنید ✱ بلکه به یَهُوَه خدای خود بچسبید چنانکه تا امروز کرده
۹ اید ✱ زیرا خداوند طوایف بزرك وزورآوررا از پیش روی شما بیرون کرده
۱۰ است واماّ با شما کسیرا تا امروز یارای مقاومت نبوده است ✱ یك نفر ازشما
هزارررا تعاقب خواهد نمود زیراکه یَهُوَه خدای شما اوست که برای شما جنك
۱۱ میکند چنانکه بشما کفته است ✱ پس بسیار متوجّه شده یَهُوَه خدای خودرا محبّت
۱۲ نمائید ✱ واماّ اکر برکشته با بقیّهٔ این طوایفیکه درمیان شما مانده‌اند بچسبید وبا
۱۳ ایشان مصاهرت نمائید وبایشان درآئید وایشان بشما درآیند ✱ یقیناً بدانید که
یَهُوَه خدای شما این طوایف‌را ازحضور شما دیکر بیرون نخواهد کرد بلکه برای
شما دام وتله وبرای پهلوهای شما تازیانه ودرچشمان شما خار خواهند بود تا
وقتیکه از این زمین نیکو که یَهُوَه خدای شما بشما داده است هلاك شوید ✱
۱٤ واینك من امروز بطریق اهل تمام زمین میروم وبتمامیٔ دل وبتمامیٔ جان خود

میدانید که یك چیز از تمام چیزهای نیکو که یَهُوَه خدای شما در بارهٔ شما گفته است بزمین نیفتاده بلکه همه اش واقع شده است و یك حرف از آن بزمین نیفتاده * ۱۵ وچنین واقع خواهد شد که چنانکه همه چیزهای نیکو که یَهُوَه خدای شما بشما گفته بود برای شما واقع شده است همچنان خداوند همه چیزهای بدرا بر شما عارض خواهد گردانید تا شمارا ازاین زمین نیکو که یَهُوَه خدای شما بشما داده است ۱٦ هلاك سازد * اگر ازعهد یَهُوَه خدای خود که بشما امر فرموده است تجاوز نمائید و رفته خدایان دیگررا عبادت نمائید وآنهارا سجده کنید آنگاه غضب خداوند برشما افروخته خواهد شد واز این زمین نیکو که بشما داده است بزودی هلاك خواهید شد *

باب بیست وچهارم

۱ ویوشع تمامئ اسباط اسرائیل‌را درشکیم جمع کرد ومشایخ اسرائیل وروٴسا وداوران ۲ وناظران ایشانرا طلبیده بحضور خدا حاضر شدند * ویوشع بتمامئ قوم گفت که یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میگوید که پدران شما یعنی طارَح پدر ابراهیم وپدر ناحُور در زمان قدیم بآن طرف نهر ساکن بودند وخدایان غیررا عبادت مینمودند * ۳ وپدر شما ابراهیم‌را ازآنطرف نهر گرفته در تمامئ زمین کنعان گردانیدم وذرّیّت ٤ اورا زیاده کردم واسحق‌را باو دادم * ویعقوب وعیسورا باسحق دادم وکوه سعیررا ٥ بعیسو دادم تا ملکیّت او بشود ویعقوب وپسرانش بمصر فرود شدند * وموسی وهارونرا فرستاده مصررا به آنچه دروسط آن کردم مبتلا ساختم پس شمارا ازآن ٦ بیرون آوردم * وچون پدران شمارا ازمصر بیرون آوردم وبدریا رسیدید ۷ مصریان با عرابها وسواران پدران شمارا تا بحر قُلزم تعاقب نمودند * وچون نزد خداوند فریاد کردند او درمیان شما ومصریان تاریکی گذارد ودریارا برایشان آورده ایشانرا پوشانید وچشمان شما آنچه‌را درمصر کردم دید پس روزهای بسیار ۸ دربیابان ساکن میبودید * پس شمارا درزمین اموریانیکه بآنطرف أُرْدُنّ ساکن بودند آوردم وبا شما جنگ کردند وایشانرا بدست شما تسلیم نمودم وزمین ایشانرا ۹ در تصرّف آوردید وایشانرا ازحضور شما هلاك ساختم * وبالاق بن صِفُّور مَلِك موآب برخاسته با اسرائیل جنگ کرد وفرستاده بلعام بن بَعُوررا طلبید تا شمارا

۱۰ لعنت کند* ونخواستم که بلعامرا بشنوم لهذا شمارا برکت همی داد وشمارا از دست
۱۱ او رهانیدم* وازاُرْدُنّ عبور کرده یاَریحا رسیدید ومردان اَریحا یعنی آموریان
وفَرِزّیان وکنعانیان وحِتّیان وجَرْجاشیان وحِوّیان ویَبوسیان با شما جنك کردند
۱۲ وایشانرا بدست شما تسلیم نمودم* وزنبوررا پیش شما فرستاده ایشان یعنی دو
۱۳ پادشاه اموریانرا ازحضور شما براندم نه بشمشیر ونه بکمان شما* وزمینیکه درآن
زحمت نکشیدید وشهرهائیرا که بنا ننمودید بشما دادم که درآنها ساکن میباشید
۱۴ وازتاکستانها وباغات زیتون که نکاشتید میخورید* پس الآن از یَهُوَه بترسید واورا
بخلوص وراستی عبادت نمائید وخدایانیرا که پدران شما بآنطرف نهر ودرمصر
۱۵ عبادت نمودند ازخود دور کرده یَهُوَه‌را عبادت نمائید* واکر درنظر شما پسند
نیاید که یَهُوَه‌را عبادت نمائید پس امروز برای خود اختیار کنید کِه‌را عبادت
خواهید نمود خواه خدایانیرا که پدران شما که بآنطرف نهر بودند عبادت نمودند
خواه خدایان آموریانیرا که شما درزمین ایشان ساکنید واما من وخاندان من یَهُوَه‌را
۱۶ عبادت خواهیم نمود* آنکاه قوم درجواب کفتند حاشا ازما که یَهُوَه‌را ترك کرده
۱۷ خدایان غیررا عبادت نمائیم* زیراکه یَهُوَه خدای ما اوست که ما وپدران مارا
از زمین مصر از خانهٔ بندکی بیرون آورد واین آیات بزرك‌را درنظر ما نمود ومارا
۱۸ درتمامی راه که رفتیم ودرتمام طوایفیکه ازمیان ایشان کذشتیم نکاه داشت* ویَهُوَه
تمامی طوایف یعنی اموریانیرا که دراین زمین ساکن بودند از پیش روی ما بیرون
۱۹ کرد پس ما نیز یَهُوَه‌را عبادت خواهیم نمود زیراکه او خدای ماست* پس یوشع
بقوم کفت نمیتوانید یَهُوَه‌را عبادت کنید زیراکه او خدای قدّوس است واو خدای
۲۰ غیوّر است که عصیان وکناهان شمارا نخواهد آمرزید* اکر یَهُوَه‌را ترك کرده
خدایان غیررا عبادت نمائید آنکاه او خواهد برکشت وبشما ضرر رسانیده بعد
۲۱ ازآنکه بشما احسان نموده است شمارا هلاك خواهد کرد* قوم به یوشع کفتند نی
۲۲ بلکه یَهُوَه‌را عبادت خواهیم نمود* یوشع بقوم کفت شما برخود شاهد هستید که
یَهُوَه‌را برای خود اختیار نموده اید تا اورا عبادت کنید کفتند شاهد هستیم*
۲۳ (کفت) پس الآن خدایان غیررا که درمیان شما هستند دور کنید ودلهای خودرا
۲۴ به یَهُوَه خدای اسرائیل مایل سازید* قوم به یوشع کفتند یَهُوَه خدای خودرا

۲۵ عبادت خواهیم نمود وآواز اورا اطاعت خواهیم کرد * پس درآن روز یوشع با قوم
۲٦ عهد بست وبرای ایشان فریضه وشریعتی درشکیم قرار داد * ویوشع این سخنانرا
درکتاب توراة خدا نوشت وسنکی بزرك کرفته آنرا درآنجا زیر درخت بلوطی که
۲۷ نزد قدس خداوند بود برپا داشت * ویوشع بتمامی قوم کفت اینك این سنك
برای ما شاهد است زیراکه تمامی سخنان خداوندرا که بما کفت شنیده است پس
۲۸ برای شما شاهد خواهد بود مبادا خدای خودرا انکار نمائید * پس یوشع قوم یعنی
۲۹ هرکس را بملك خود روانه نمود * وبعد ازاین امور واقع شد که یوشع بن نون
۳۰ بندهٔ خداوند چون صد وده ساله بود مرد * واورا درحدود ملك خودش در
تمنة سارح که درکوهستان افرایم بطرف شمال کوه جاعش است دفن کردند *
۳۱ واسرائیل درهمهٔ ایام یوشع وهمهٔ روزهای مشایخیکه بعد از یوشع زنده ماندند وتمام
عملی که خداوند برای اسرائیل کرده بود دانستند خداوندرا عبادت نمودند *
۳۲ واستخوانهای یوسف را که بنی اسرائیل از مصر آورده بودند درشکیم درحصهٔ
زمینیکه یعقوب از بنی حمور پدر شکیم به صد قسیطه خریده بود دفن کردند وآن
۳۳ ملك بنی یوسف شد * والعازار بن هارون مرد واورا در تلّ پسرش فینحاس که
درکوهستان افرایم باو داده شد دفن کردند *

سفرِ داوران

باب اوّل

۱ وبعد از وفات یوشع واقع شد که بنی اسرائیل از خداوند سؤال کرده کفتند
۲ کیست که برای ما برکنعانیان اوّل برآید وبا ایشان جنك نماید* خداوند کفت
۳ یهودا برآید اینك زمین‌را بدست او تسلیم کرده‌ام* ویهودا به‌برادر خود شَمْعُون
کفت بقرعهٔ من همراه من برآی وبا کنعانیان جنك کنیم ومن نیز همراه تو بقرعهٔ تو
۴ خواهم آمد پس شَمْعُون همراه او رفت* ویهودا برآمد وخداوند کنعانیان
وفَرِزّیان‌را بدست ایشان تسلیم نمود وده هزار نفر از ایشان‌را در بازَق کشتند*
۵ واَدُونی بازَق‌را دربازَق یافته با او جنك کردند وکنعانیان وفرِزّیانرا شکست
۶ دادند* واَدُونی بازَق فرار کرد واورا تعاقب نموده کرفتندش وشستهای دست
۷ وپایشرا بُریدند* واَدُونی بازَق کفت هفتاد مَلِكُ باشستهای دست وپا بُریده زیر
سفرهٔ من خِورده‌ها برمی چیدند موافق آنچه من کردم خدا بمن مکافات رسانیده
۸ است پس اورا به‌اورشلیم آوردند ودرآنجا مُرد* وبنی یهودا با اورشلیم جنك
۹ کرده آنرا کرفتند وآنرا بدم شمشیر زده شهررا بآتش سوزانیدند* وبعد از آن بنی
یهودا فرو شدند تا با کنعانیانیکه درکوهستان وجنوب وبیابان ساکن بودندجنك
۱۰ کنند* ویهودا برکنعانیانیکه درحبْرون ساکن بودند برآمد واسم حَبْرون قبل
۱۱ از آن قریهٔ اَرْبَع بود وشیشای واَخیمان وتَلْمای‌را کشتند* واز آنجا برساکنان دَبیر
۱۲ برآمد واسم دَبیر قبل از آن قریه سَفیر بود* وکالیب کفت آنکه قریه سَفیررا زده
۱۳ فتح نماید دختر خود عَکْسَه‌را باو بزنی خواهم داد* وعُتْنیئیل بن قِناز برادر
۱۴ کوچك کالیب آنرا کرفت پس دختر خود عَکْسَه‌را باو بزنی داد* وچون دختر
نزد وی آمد اورا ترغیب کرد که از پدرش زمینی طلب کند وآن دختر از الاغ

۱۵ خود پیاده شد کالیب ویرا گفت چه میخواهی * بوی گفت مرا برکت ده زیرا که
مرا درزمین جنوب ساکن گردانیدی پس مرا چشمه‌های آب بده وکالیب چشمه‌های
۱٦ بالا وچشمه‌های پائین‌را باو داد* وپسران قینی پدرزن موسی از شهر
نخلستان همراه بنی یهودا بصحرای یهودا که بجنوب عراد است برآمده رفتند و با قوم
۱۷ ساکن شدند* ویهودا همراه برادر خود شمعون رفت وکنعانیانرا که درصفت
۱۸ ساکن بودند شکست دادند وآنرا خراب کرده اسم شهررا حرما نامیدند* ویهودا
۱۹ غزه ونواحیش واشقلون ونواحیش وعقرون ونواحیش‌را گرفت* وخداوند با
یهودا میبود واو اهل کوهستانرا بیرون کرد لیکن ساکنان وادی‌را نتوانست بیرون
۲۰ کند زیرا که عرابهای آهنین داشتند* وحبرونرا برحسب قول موسی به‌کالیب
۲۱ دادند واو سه پسر عناق‌را از آنجا بیرون کرد* وبنی بنیامین یبوسیانرا که
دراورشلیم ساکن بودند بیرون نکردند ویبوسیان با بنی بنیامین تا امروز دراورشلیم
۲۲ ساکن اند* وخاندان یوسف نیز به‌بیت ایل برآمدند وخداوند با ایشان
۲۳ بود* وخاندان یوسف بیت ایل‌را جاسوسی کردند ونام آن شهر قبل از آن
۲٤ لوز بود* وکشیکچیان مردیرا که از شهر بیرون میآمد دیده بوی گفتند مدخل شهررا
۲۵ بما نشان بده که با تو احسان خواهیم نمود* پس مدخل شهررا بایشان نشان داده
۲٦ پس شهررا بدم شمشیر زدند وآن مردرا با تمامی خاندانش رها کردند* وآن
مرد بزمین حتیان رفته شهری بنا نمود وآنرا لوز نامید که تا امروز اسمش همان
۲۷ است* ومنسی اهل بیت شان ودهات آنرا واهل تعنک ودهات آن وساکنان
دور ودهات آن وساکنان یبلعام ودهات آن وساکنان مجدو ودهات آنرا بیرون
۲۸ نکرد وکنعانیان عزیمت داشتند که درآن زمین ساکن باشند* وچون اسرائیل
۲۹ قوی شدند برکنعانیان جزیه نهادند لیکن ایشانرا تماما بیرون نکردند* وافرایم
کنعانیانیرا که درجازر ساکن بودند بیرون نکرد پس کنعانیان درمیان ایشان
۳۰ درجازر ساکن ماندند* وزبولون ساکنان قطرون وساکنان نهلول‌را بیرون
نکرد پس کنعانیان درمیان ایشان ساکن ماندند وجزیه برآنها گذارده شد*
۳۱ واشیر ساکنان عکو وساکنان صیدون واحلب واکزیب وحلبه وعفیق ورحوبرا
۳۲ بیرون نکرد* پس اشیریان درمیان کنعانیانیکه ساکن آن زمین بودند سکونت

۲۳ کرفتند زیراکه ایشانرا بیرون نکردند * ونفتالی ساکنان بیت شمس وساکنان بیت عَنات را بیرون نکرد پس درمیان کنعانیانیکه ساکن آن زمین بودند سکونت کرفت
۲٤ لیکن ساکنان بیت شمس وبیت عَنات بایشان جزیه میدادند * وآموریان بنی
۲٥ دان را بکوهستانْ مسدود ساختند زیراکه نکذاشتند که بهبیابان فرود آیند * پس آموریان عزیمت داشتند که دراَیَلُون وشَعَلَبِیم درکوه حارَس ساکن باشند ولیکن
۲٦ چون دست خاندان یوسف قوّت کرفت جزیه برایشان کذارده شد * وحدّ اموریان ازسر بالای عَقْرَبّیم واز سالَع تا بالاتر بود *

باب دُوُم

۱ وفرشتهٔ خداوند از جِلْجال بهبُوکیم آمد کفت شمارا از مصر برآوردم وبزمینیکه بپدران شما قسم خوردم داخل کردم وکفتم عهد خودرا با شما تا بابد نخواهم
۲ شکست * پس شما با ساکنان این زمین عهد مبندید ومذبحهای ایشانرا بشکنید
۳ لیکن شما سخن مرا نشنیدید این چه کار است که کردهاید * لهذا من نیز کفتم ایشانرا از حضور شما بیرون نخواهم کرد وایشان در کمرهای شما خارها خواهند بود
٤ وخدایان ایشان برای شما دام خواهند بود * وچون فرشتهٔ خداوند این سخنانرا
٥ بتمامی بنی اسرائیل کفت قوم آواز خودرا بلند کرده کریستند * وآن مکانرا بُوکیم
٦ نام نهادند ودرآنجا برای خداوند قربانی کذرانیدند * وچون یوشع قومرا روانه نموده بود بنی اسرائیل هریکی بملك خود رفتند تا زمینرا بتصرّف آورند *
۷ ودر تمامی ایّام یوشع وتمام ایّام مشایخیکه بعد از یوشع زنده ماندند وهمهٔ کارهای بزرك خداوندرا که برای اسرائیل کرده بود دیدند قوم خداوندرا عبادت نمودند *
۸ ویوشع بن نُون بندهٔ خداوند چون صد وده ساله بود مُرد * واورا درحدود
۹ مِلکش درتِمْنَة حارس درکوهستان افرایم بطرف شمال کوه جاعش دفن کردند *
۱۰ وتمامی آن طبقه نیز بپدران خود پیوستند وبعد از ایشان طبقهٔ دیکر برخاستند
۱۱ که خداوند واعمالی راکه برای اسرائیل کرده بود ندانستند * وبنی اسرائیل
۱۲ درنظر خداوند شرارت ورزیدند وبَعلیهارا عبادت نمودند * ویَهُوَه خدای پدران خودرا که ایشانرا از زمین مصر بیرون آورده بود ترك کردند وخدایان

غیررا از خدایان طوایفیکه دراطراف ایشان بودند پیروی نموده آنهارا سجده کردند
۱۳ وخشم خداوندرا برانگیختند* ویَهُوَهرا ترك کرده بعل وعَشتاروت‌را عبادت
۱۴ نمودند* پس خشم خداوند براسرائیل افروخته شده ایشانرا بدست تاراج کنندکان
سپُرد تا ایشانرا غارت نمایند وایشانرا بدست دشمنانیکه باطراف ایشان بودند
۱۵ فروخت بحدّیکه دیگر نتوانستند با دشمنان خود مقاومت نمایند* وبهر جاکه
بیرون میرفتند دست خداوند برای بدی برایشان میبود چنانکه خداوند کفته
وچنانکه خداوند برای ایشان قسم خورده بود وبنهایتِ تنکی کرفتار شدند*
۱۶ وخداوند داوران برانکیزانید که ایشانرا از دست تاراج کنندکان نجات دادند*
۱۷ وباز داوران خودرا اطاعت ننمودند زیراکه درعقب خدایان غیر زناکار شده
آنهارا سجده کردند واز راهیکه پدران ایشان سلوك می‌نمودند واوامر خداوندرا
۱۸ اطاعت میکردند بزودی برکشتند ومثل ایشان عمل ننمودند* وچون خداوند
برای ایشان داوران برمی‌انکیخت خداوند با داور میبود وایشانرا درتمام ایّام آن
داور از دست دشمنان ایشان نجات میداد زیراکه خداوند بخاطر نالهٔ که ایشان
۱۹ از دست ظالمان وستم کنندکان خود برمیآوردند پشیمان میشد* وواقع میشد
چون داور وفات یافت که ایشان برمیکشتند واز پدران خود بیشترفتنه انکیز شده
خدایان غیررا پیروی میکردند وآنهارا عبادت نموده سجده میکردند واز اعمال بد
۲۰ وراههای سرکشیٔ خود چیزی باقی نمیکذاشتند* لهذا خشم خداوند براسرائیل
افروخته شد وکفت چونکه این قوم از عهدیکه با پدران ایشان امر فرمودم تجاوز
۲۱ نموده آواز مرا نشنیدند* من نیز هیچ یك از امّتهارا که یوشع وقت وفاتش
۲۲ واکذاشت از حضور ایشان دیکر بیرون نخواهم نمود* تا اسرائیل‌را بآنها بیازمایم
که آیا طریق خداوندرا نکهداشته چنانکه پدران ایشان نکهداشتند درآن سلوك
۲۳ خواهند نمود یانه* پس خداوند آن طوایف را واکذاشته بسرعت بیرون نکرد
وآنهارا بدست یوشع تسلیم ننمود*

باب سیم

۱ پس اینانند طوایفیکه خداوند واکذاشت تا بواسطهٔ آنها اسرائیل‌را بیازماید

۲ یعنی جمیع آنانیکه همهٔ جنکهای کنعانرا ندانسته بودند * تا طبقات بنی اسرائیل
دانشمند شوند وجنک‌را بایشان تعلیم دهد یعنی آنانیکه آنرا پیشتر بهیچ وجه
۳ نمیدانستند * پنج سردار فلسطینیان وجمیع کنعانیان وصیدونیان وحوّیان که
٤ درکوهستان لُبْنان از کوه بَعَل حَرْمون تا مدخل حَمات ساکن بودند * واینها
برای آزمایش بنی اسرائیل بودند تا معلوم شود که آیا احکام خداوندرا که بواسطهٔ
٥ موسی پدران ایشان امرفرموده بود اطاعت خواهند کرد یانه * پس بنی اسرائیل
درمیان کنعانیان وحِتّیان واَموریان وفَرِزّیان وحِوّیان ویَبوسیان ساکن میبودند *
٦ دختران ایشان‌را برای خود بزنی میکرفتند ودختران خودرا بپسران ایشان
۷ میدادند وخدایان آنهارا عبادت مینمودند * وبنی اسرائیل آنچه درنظر
خداوند ناپسند بود کردند ویَهُوَه خدای خودرا فراموش نموده بعلها وبتهارا
۸ عبادت کردند * وغضب خداوند براسرائیل افروخته شده ایشانرا بدست کوشانْ
رِشْعَتایِم پادشاه ارام نَهرَین فروخت وبنی اسرائیل کوشان رِشْعَتایم‌را هشت سال
۹ بندکی کردند * وچون بنی اسرائیل نزد خداوند فریاد کردند خداوند برای بنی
اسرائیل نجات دهندهٔ یعنی عُتْنَئیل بن قِناز برادر کوچك کالیب‌را برپا داشت واو
۱۰ ایشانرا نجات داد * وروح خداوند براو نازل شد پس بنی اسرائیل‌را داوری
کرد وبرای جنك بیرون رفت وخداوند کوشان رشْعَتایم پادشاه ارام‌را بدست
۱۱ او تسلیم کرد ودستش برکوشان رِشْعَتایِم مُستَولی کشت * وزمین چهل سال
۱۲ آرامی یافت پس عُتْنَئیل بن قناز مُرد * وبنی اسرائیل بار دیکر درنظر
خداوند بدی کردند وخداوند عِجلون پادشاه موآب‌را براسرائیل مستولی ساخت
۱۳ زیرا که درنظرِ خداوند شرارت ورزیده بودند * واو بنی عَمّون وعَمالیق‌را نزد
خود جمع کرده آمد وبنی اسرائیل‌را شکست داد وایشان شهر نخلستانرا کرفتند *
۱٤ وبنی اسرائیل عِجلون پادشاه موآب‌را هجده سال بندکی کردند * وچون بنی
۱٥ اسرائیل نزد خداوند فریاد برآوردند خداوند برای ایشان نجات دهندهٔ یعنی اِیهود
بن جیرای بنیامینیرا که مرد چپ دستی بود برپا داشت وبنی اسرائیل بدست او
۱٦ برای عِجْلون پادشاه موآب ارمغانی فرستادند * واِیهود خنجر دو دمی که طولش
یك ذراع بود برای خود ساخت وآنرا درزیرِ جامه برران راستِ خود بست *

۱۷ وارمغانرا نزد عَجْلون پادشاه مواب عرضه داشت وعَجْلون مرد بسیار فربهی بود *
۱۸ وچون از عرضه داشتنِ ارمغان فارغ شد آنانیرا که ارمغانرا آورده بودند روانه
۱۹ نمود * وخودش از معدنهای سنك که نزد جلجال بود برکشته کفت ای پادشاه
سخنی مخفی برای تو دارم کفت ساکت باش وجمیع حاضران از پیش او بیرون
۲۰ رفتند * وایهود نزد وی داخل شد واو بتنهائی در بالا خانهٔ تابستانیٔ خود مینشست
۲۱ ایهود کفت کلامی ازخدا برای تو دارم پس از کُرسیٔ خود برخاست * وایهود
دست چپ خودرا درازکرده خنجررا از ران راست خویش کشید وآنرا درشکمش
۲۲ فرو بُرد * ودستهٔ آن با تیغه‌اش نیزفرو رفت وپیه تیغه‌را پوشانید زیرا که خنجررا
۲۳ ازشکمش بیرون نکشید وبفضلات رسید * وایهود بدهلیز بیرون رفته درهای
۲۴ بالاخانه‌را بروی بسته قفل کرد * وچون او رفته بود نوکرانش آمده دیدند که
اینك درهای بالا خانه قفل است کفتند یقینًا پایهای خودرا درغرفهٔ تابستانی
۲۵ میپوشاند * وانتظارکشیدند تا خجل شدند وچون او درهای بالا خانه‌را نکشود
پس کلیدرا کرفته آنرا بازکردند واینك آقای ایشان برزمین مُرده افتاده بود *
۲٦ وچون ایشان معطّل میشدند ایهود بدر رفت واز معدنهای سنك کذشته به
۲۷ سَعیرت بسلامت رسید * وچون داخل آنجا شد کَرنارا درکوهستان افرایم نواخت
۲۸ وبنی اسرائیل همراهش ازکوه بزیرآمدند واو پیش روُی ایشان بود * وبایشان
کفت ازعقب من بیائید زیرا خداوند موآبیان دشمنان شمارا بدست شما تسلیم کرده
است پس ازعقب او فرو شده معبرهای اُرْدُنّ‌را پیش روی موآبیان کرفتند
۲۹ ونکذاشتند که احدی عبورکند * ودر آنوقت بقدر ده هزار نفر از موآبیان را
۳۰ یعنی هرزورآور ومرد جنکی راکشتند وکسی رهائی نیافت * ودر آن روز موآبیان
۳۱ زیردست اسرائیل ذلیل شدند وزمین هشتاد سال آرامی یافت * وبعد
ازاو شَمْجَر بن عَنات بود که شش صد نفر از فلسطینیان‌را باچوب کاو رانی کُشت
واو نیز اسرائیل را نجات داد *

باب چهارمُ

۱ وبنی اسرائیل بعد از وفات ایهود بار دیکر درنظر خداوند شرارت ورزیدند *

۲ وخداوند ایشانرا بدست یابین پادشاه کنعان که درحاصور سلطنت میکرد فروخت
۳ وسردار لشکرش سِیسَرا بود که درحَروشَتِ اُمّتها سکونت داشت * وبنی اسرائیل نزد خداوند فریاد کردند زیراکه اورا نُه صد عرّابهٔ آهنین بود وبربنی اسرائیل
٤ بیست سال بسیار ظلم میکرد * ودر آنزمان دَبورهٔ نبیّه زنِ لَفیدُوت اسرائیل را
٥ داوری مینمود * واو زیر نخل دَبوره که درمیان رامَه وبیت ئِیل درکوهستان
٦ افرایم بود مینشست وبنی اسرائیل بجهة داوری نزد وی میآمدند * پس او فرستاده باراق بن اَبینوعَم را از قادِش نفتالی طلبید وبوی کفت آیا یَهُوَه خدای اسرائیل امر نفرموده است که برو وبکوه تابُور رهنمائی کن وده هزار نفر از بنی نفتالی وبنی
۷ زبولون را همراه خود بکیر * وسِیسَرا سردار لشکر یابین را با عرّابها ولشکرش بنهر
۸ قیشون نزد تو کشیده اورا بدست تو تسلیم خواهم کرد * باراق ویرا کفت اکر
۹ همراه من بیائی میروم واکر همراه من نیائی نمیروم * کفت البتّه همراه تو میآیم لیکن این سفرکه میروی برای تو اکرام نخواهد بود زیرا خداوند سِیسَرا را بدست زنی
۱۰ خواهد فروخت پس دَبورَه برخاسته همراه باراق به‌قادِش رفت * وباراق زبولون ونفتالی را به‌قادِش جمع کرد وده هزار نفر درر کاب او رفتند ودَبورَه همراهش
۱۱ برآمد * وحابَر قینی خودرا از قینیان یعنی از بنی حوباب برادرزنِ موسی جدا کرده خیمهٔ خویش را نزد درخت بلوط درصَعَنایم که نزد قادِش است برپا داشت *
۱۲ وبه‌سِیسَرا خبر دادند که باراق بن اَبینوعَم بکوه تابور برآمده است * پس سِیسَرا
۱۳ همهٔ عرّابهایش یعنی نُه صد عرّابهٔ آهنین وجمیع مردانیرا که همراه وی بودند
۱٤ ازحروشتِ اُمّتها تا نهر قیشون جمع کرد * ودَبورَه به‌باراق کفت برخیز این است روزیکه خداوند سِیسَرا را بدست تو تسلیم خواهد نمود آیا خداوند پیش روی تو بیرون نرفته است پس باراق از کوه تابور بزیر آمد وده هزار نفر ازعقب وی *
۱٥ وخداوند سِیسَرا وتمامیٔ عرّابها وتمامیٔ لشکرش را بدم شمشیر پیش باراق منهزم
۱٦ ساخت وسِیسَرا از عرّابهٔ خود بزیر آمده پیاده فرار کرد * وباراق عرّابها ولشکررا تاحَرُوشتِ اُمّتها تعاقب نمود وجمیع لشکر سِیسَرا بدم شمشیر افتادند
۱۷ بحدّیکه کسی باقی نماند * وسِیسَرا بچادر یاعیل زن حابَر قینی پیاده فرار کرد
۱۸ زیراکه درمیان یابین پادشاه حاصور وخاندان حابَر قینی صلح بود * ویاعیل

باستقبال سِیسَرا بیرون آمد وی‌را کفت برکرد ای آقای من بسوی من برکرد
۱۹ ومترس پس بسوی وی بچادر برکشت واورا بلحافی پوشانید* واو وی‌را کفت
جُرعهٔ آب بمن بنوشان زیراکه تشنه هستم پس مشك شیررا بازکرده بوی نوشانید
۲۰ واورا پوشانید* واو ویرا کفت بدرِ چادر بایست واکرکسی بیاید وازتو سؤال
۲۱ کرده بکوید که آیا کسی دراینجاست بکو نی* ویاعیل زنِ حابَر میخ چادررا
برداشت وچکشی بدست کرفته نزدِ وی باهستکی آمد میخ‌را بشقیقه‌اش کوبید
۲۲ چنانکه بزمین فرو رفت زیراکه او از خستکی درخواب سنکین بود وبمُرد* واینك
باراق سِیسَرارا تعاقب نمود ویاعیل باستقبالش بیرون آمد وی‌را کفت بیا تا
کسی‌راکه میجوئی ترا نشان بدهم پس نزدِ وی داخل شد واینك سِیسَرا مُرده افتاده
۲۳ ومیخ در شقیقه‌اش بود* پس درآن روز خدا یابین پادشاه کنعان‌را پیش بنی
۲۴ اسرائیل ذلیل ساخت* ودست بنی اسرائیل بریابین پادشاه کنعان زیاده وزیاده
استیلا می‌یافت تا یابین پادشاه کنعانرا هلاك ساختند*

باب پنجم

۱
۲ ودرآنروز دَبورَه وباراق بن اَبینوعَم سرود خوانده کفتند* چونکه پیش روان
دراسرائیل پیش روی کردند٭ چونکه قوم نفوس خودرا بارادت تسلیم نمودند٭
۳ خداوندرا متبارك بخوانید* ای پادشاهان بشنوید ای زورآوران کوش دهید٭
من خود برای خداوند خواهم سرائید٭ برای یَهُوَه خدای اسرائیل سرود خواهم
٤ خواند* ای خداوند وقتیکه از سَعیر بیرون آمدی٭ وقتیکه از صحرای اَدُوم
خرامیدی٭ زمین متزلزل شد وآسمان نیز قطرها ریخت٭ وابرها هم آبها بارانید*
٥ کوهها از حضور خداوند لرزان شده واین سینا از حضور یَهُوَه خدای اسرائیل*
٦ درایّام شَمجَر بن عَنات٭ درایّام یاعیل شاه‌راهها ترك شده بوده ومسافران
۷ از راههای غیر متعارف میرفتند* حاکمان دراسرائیل نایاب ونابود شدند٭ تا من
۸ دَبورَه برخاستم٭ دراسرائیل مادر برخاستم* خدایانِ جدیدرا اختیار کردند٭ پس
جنك در دروازها رسید٭ درمیان چهل هزار نفر دراسرائیل٭ سپری ونیزهٔ پیدا
۹ نشد* قلبِ من بحاکمان اسرائیل مایل است٭ که خودرا درمیانِ قوم بارادت

١٠ تسلیم نمودند ۰ خداوندرا متبارك بخوانید * ای شما که برالاغهای سفید سوارید
١١ وبرمسندها مینشینید ۰ وبرطریق سالك هستید اینرا بیان کنید * دور از آواز
تیراندازان نزدِ حوضهای آب ۰ درآنجا اعمالِ عادلهٔ خداوندرا بیان میکنند ۰ یعنی
احکام عادلهٔ اورا درحکومتِ اسرائیل ۰ آنگاه قوم خداوند بدروازها فرو
١٢ میآیند * بیدار شو بیدار شو ای دَبورَه ۰ بیدار شو بیدار شو وسرود بخوان ۰ برخیز
١٣ ای باراق وای پسر اَبینوعَم اسیرانِ خودرا باسیری ببر * آنگاه جماعتِ قلیل
١٤ بربزرگانِ قوم تسلّط یافتند ۰ وخداوند مرا برجبّارانْ مسلّط ساخت * از افرایم
آمدند آنانیکه مقرّ ایشان درعمالیق است ۰ درعقب تو بنیامین با قومهای تو ۰ واز
ماکیر داوران آمدند ۰ واز زبولون آنانیکه عصای صف‌آرارا بدست میگیرند *
١٥ وسروران یسّاکار همراه دَبورَه بودند ۰ چنانکه باراق بود همچنان یَسّاکار نیز بود ۰
درعقبِ او بوادی هُجوم آوردند ۰ فکرهای دل نزدِ شعوب رَاوبین عظیم بود *
١٦ چرا درمیان آغلها نشستی ۰ آیا تا نیٔ گلّه‌هارا بشنوی ۰ مباحثاتِ دل نزدِ شعوب
١٧ رَاوبین عظیم بود * جِلعاد بآنطرف اُردُنّ ساکن ماند ۰ ودان چرا نزدِ کشتیها
١٨ درنك نمود ۰ اَشیر بکنارهٔ دریا نشست ۰ ونزدِ خلیجهای خود ساکن ماند * زبولون
قومی بودند که جان خودرا بخطرِ موت تسلیم نمودند ۰ ونفتالی نیز دربلندیهای
١٩ میدان * پادشاهان آمده جنك کردند ۰ آنگاه پادشاهانِ کنعان مقاتله نمودند ۰
٢٠ درتَعنَكْ نزدِ آبهای مَجِدُّو ۰ وهیچ منفعتِ نقره نبردند * از آسمان جنك کردند ۰
٢١ ستارگان از منازلِ خود باسیسرا جنك کردند * نهرِ قیشون ایشانرا در ربود ۰ آن
٢٢ نهرِ قدیم یعنی نهرِ قیشون ۰ ای جانِ من قوّت‌را پایمال نمودی * آنگاه اسبان
٢٣ زمین‌را پازدن گرفتند ۰ بسببِ تاختن یعنی تاختنِ زورآوران ایشان * فرشتهٔ
خداوند میگوید میروزرا لعنت کنید ۰ ساکنانش‌را بسختی لعنت کنید ۰ زیرکه
٢٤ بامدادِ خداوند نیامدند ۰ تا خداوندرا درمیان جبّاران اعانت نمایند * یاعیل
٢٥ زنِ حابَر قینی ۰ از سائرِ زنان مبارك باد از زنانِ چادر نشین مبارك باد * او آب
٢٦ خواست وشیر بوی داده ۰ وسر شیررا درظرفِ ملوکانه پیش آورد * دستِ
خودرا بمیخ دراز کرده ودستِ راست خودرا بچکشِ عمله ۰ وبچکشْ سیسَرارا
٢٧ زده سرش‌را سُفت ۰ وشقیقهٔ اورا شکافت وفرو دوخت * نزدِ پایهایش خم شده

افتاد ودراز شده نزد پایهایش خم شده افتاده جائیکه خم شد درآنجا کشته افتاد*
۲۸ از دریچه نکریست ونعره زده مادر سیسَرا از شبکه (نعره زد) چرا عرّابه‌اش
۲۹ درآمدن تأخیر میکنده وچرا چرخهای عرّابهایش توقّف مینماید* خاتونهای
۳۰ دانشمندش درجواب وی کفتنده لیکن او سخنانِ خودرا بخود تکرار کرد* آیا غنیمت را نیافته وتقسیم نمیکننده یك دختر دو دختر برای هر مرده وبرای سیسَرا غنیمتِ رختهای رنکارنك غنیمتِ رختهای رنکارنكِ قلّابدوزی رختِ رنکارنكِ
۳۱ قلّابدوزیِ دو روه برکردنهای اسیران* همچنین ای خداوند جمیع دشمنانت هلاك شونده واما محبّانِ او مثلِ آفتاب باشند وقتیکه درقوّتش طلوع میکنده وزمین چهل سال آرامی یافت*

باب ششم

۱ وبنی اسرائیل درنظرِ خداوند شرارت ورزیدند پس خداوند ایشانرا بدستِ
۲ مِدیان هفت سال تسلیم نمود* ودستِ مِدیان براسرائیل استیلا یافت وبسببِ مِدیان بنی اسرائیل شکافها ومغارها وملاذهارا که درکوهها میباشد برای خود
۳ ساختند* وچون اسرائیل زراعت میکردند مِدیان وعمالیق وبنی مشرق آمده
۴ برایشان هجوم میاوردند* وبرایشان اردو زده محصولِ زمین‌را تا به‌غزّه خراب
۵ کردند ودراسرائیل آذوقه وکوسفند وکاو والاغ باقی نکذاشتند* زیراکه ایشان با مواشی وخیمه‌های خود برآمده مثل ملخ بیشمار بودند وایشان وشترانِ ایشانرا
٦ حسابی نبود وبجهة خراب ساختن زمین داخل شدند* وچون اسرائیل بسببِ
۷ مِدیان بسیار ذلیل شدند بنی اسرائیل نزدِ خداوند فریاد براوردند* وواقع شد
۸ چون بنی اسرائیل از دست مِدیان نزد خداوند استغاثه نمودند* که خداوند نبیّ برای بنی اسرائیل فرستاد واو بایشان کفت یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میکوید من
۹ شمارا از مصر براوردم وشمارا از خانهٔ بندکی بیرون آوردم* وشمارا از دستِ مصریان واز دستِ جمیع ستمکاران شما رهائی دادم وایشانرا از حضور شما بیرون
۱۰ کرده زمین ایشانرا بشما دادم* وبشما کفتم من یَهُوَه خدای شما هستم از خدایان
۱۱ اَموریانیکه درزمین ایشان ساکنید مترسید لیکن آوازِ مرا نشنیدید* وفرشتهٔ خداوند آمده زیرِ درختِ بلوطی که درعُفْرَه است که مالِ یُوآشِ اَبیعزری بود

نشسبت و پسرش جِدْعُون کندم‌را در چرخُشت میکوبید تا آنرا از مِدْیان پنهان
۱۲ کند * پس فرشتهٔ خداوند براو ظاهر شده و برا کفت ای مرد زورآور یَهُوَه
۱۳ با تو است * جِدْعُون و برا کفت آه ای خداوندِ من اکر یَهُوَه با ماست پس
چرا این همه برما واقع شده است وکجاست جمیع اعمال عجیبِ او که پدرانِ ما برای
ما ذکر کرده وکفته اند که آیا خداوند مارا از مصر بیرون نیاورد لیکن الآن
۱٤ خداوند مارا ترك کرده و بدست مِدْیان تسلیم نموده است * آنکاه یَهُوَه بروی
نظر کرده کفت باین قوّتِ خود برو واسرائیل‌را از دست مِدْیان رهائی ده آیا من
۱۵ ترا نفرستادم * اودرجوابِ وی کفت آه ای خداوند چکونه اسرائیل‌را رهائی دهم
اینك خاندان من درمَنَسّی ذلیل‌تر از همه است ومن درخانهٔ پدرم کوچکترین
۱٦ هستم * خداوند و برا کفت یقیناً من با تو خواهم بود ومِدْیانرا مثل یك نفر
۱۷ شکست خواهی داد * او و برا کفتِ اکر الآن درنظرِ تو فیض یافتم پس آیتی بمن
۱۸ بنما که تو هستی آنکه با من حرف میزنی * پس خواهش دارم که ازینجا نروی تا نزد
تو برکردم وهدیهٔ خودرا آورده بحضور تو بکذرانم کفت من میمانم تا برکردی *
۱۹ پس جِدْعُون رفت وبزغالهٔ باقُرصهای نانِ فطیر از یك ایفهٔ آردِ نرم حاضر
ساخت وکوشترا درسبدی وآب کوشترا درکاسهٔ کذاشته آنرا نزدِ وی زیر درختِ
۲۰ بلوط آورد وپیش وی نهاد * وفرشتهٔ خدا اورا کفتِ کوشت وقرصهای فطیررا
۲۱ بردار وبر روی این صخره بکذار وآب کوشترا بریز پس چنان کرد * آنکاه
فرشتهٔ خداوند نوك عصارا که‌در دستش بود دراز کرده کوشت وقرصهای فطیررا
لمس نمود که آتش از صخره برآمده کوشت وقرصهای فطیررا بلعید وفرشتهٔ خداوند
۲۲ از نظرش غایب شد * پس جِدْعُون دانست که او فرشتهٔ خداوند است
وجِدْعُون کفت آه ای خداوند یَهُوَه چونکه فرشتهٔ خداوندرا روبرو دیدم *
۲۳ خداوند و برا کفت سلامتی برتو باده مترس نخواهی مُرد * پس جِدْعُون درآنجا
۲٤ برای خداوند مذبحی بنا کرد وآنرا یَهُوَه شالوم نامید که تا امروز درعُفْرَهٔ اَبِیعَزَرِیان
۲۵ باقیست * ودرآنشب خداوند اورا کفت کاو پدر خود یعنی کاو دوّمین‌را
که هفت ساله است بکیر ومذبح بَعَلْ‌را که از آنِ پدرت است مُنهدم کن وتمثالِ
۲٦ اَشیرَه‌را که نزدِ آن است قطع نما * و برای یَهُوَه خدای خود برسرِ این قلعه مذبحی

موافق رسم بنا کن وکاو دوّمین را کرفته با چوب اَشیرَه که قطع کردی برای قربانیٔ
٢٧ سوختنی بکذران * پس جِدْعُون ده نفر از نوکران خودرا برداشت وبنوعیکه خداوندَ ویرا کفته بود عمل نمود امّا چونکه از خاندان پدر خود ومردان شهر
٢٨ میترسید این کاررا درروز نتوانست کرد پس آنرا درشب کرد * وچون مردمانِ شهر درصبح برخاستند اینك مذبح بَعَل منهدم شده واَشیرَه که نزدِ آن بود بریده وکاوِ
٢٩ دوّمین برمذبحی که ساخته شده بود قربانی کشته * پس بیکدیکر کفتند کیست که این کاررا کرده است وچون دریافت وتفحّص کردند کفتند جِدْعون بن یُوآش
٣٠ این کاررا کرده است * پس مردان شهر به یُوآش کفتند پسر خودرا بیرون بیاور تا بمیرد زیراکه مذبح بَعَل را منهدِم ساخته واَشیرَه را که نزدِ آن بود بریده است *
٣١ امّا یوآش بهمهٔ کسانیکه برضدّ او برخاسته بودند کفت آیا شما برای بَعَل محاجّه میکنید وآیا شما اورا میرهانید هرکه برای او محاجّه نماید همین صبح کشته شود واکر او خدا
٣٢ است برای خود محاجّه نماید چونکه کسی مذبح اورا منهدِم ساخته است * پس درآن روز اورا یَرُبَّعَل نامید وکفت بکذارید تا بَعَل با او محاجّه نماید زیراکه مذبح
٣٣ اورا منهدم ساخته است * آنکاه جمیع اهل مدْیان وعمالیق وبنی مشرق باهم
٣٤ جمع شدند وعبور کرده دروادیٔ یَزْرَعیل اُردو زدند * وروح خداوندَ جِدْعون را
٣٥ ملبّس ساخت پس کرّنارا نواخت راهل اَبِیعَزَرْ درعقب وی جمع شدند * ورسولان درتمامیٔ مَنَسّی فرستاد که ایشان نیز درعقب وی جمع شدند ودراَشیر وزبولون ونفتالی
٣٦ رسولان فرستاد وباستقبالِ ایشان برآمدند * وجِدْعون بخدا کفت اکر اسرائیل را
٣٧ برحسب سخن خود بدست من نجات خواهی داد * اینك من درخرمنکاه پوستِ پشمینی میکذارم واکر شبنم فقط برپوست باشد وبرتمامیٔ زمین خشکی بُوَد خواهم
٣٨ دانست که اسرائیل را برحسب قولِ خود بدستِ من نجات خواهی داد * وهمچنین شد وبامدادان بزودی برخاسته پوسترا فشرد وکاسهٔ پُر از آب شبنم از پوست
٣٩ بیفشرُد * وجِدْعون بخدا کفت غضبِ تو برمن افروخته نشود وهمین یك مرتبه خواهم کفت یك دفعهٔ دیکر فقط با پوست تجربه نمایم این مرتبه پوست بتنهائی
٤٠ خشك باشد وبرتمامیٔ زمین شبنم * وخدا درآن شب چنان کرد که برپوست فقط خشکی بود وبرتمامیٔ زمین شبنم *

باب هفتم

۱ ویَرُبَّعَل که جِدعون باشد با تمامیٔ قوم که با وی بودند صبح زود برخاسته نزد چشمهٔ حَرُود اُردو زدند واُردوی مِدیان بشمال ایشان نزدِ کوه مورَه در وادی
۲ بود* وخداوند به جِدعون گفت قومیکه با توهستند زیاده از آنند که مِدیانرا بدستِ ایشان تسلیم نمایم مبادا اسرائیل بر من فخر نموده بگویند که دست ما مارا
۳ نجات داد* پس الآن بگوشِ قوم ندا کرده بگو هرکس که ترسان وهراسان باشد از کوه جِلعاد برگشته روانه شود وبیست ودو هزار نفر از قوم برگشتند وده هزار
۴ باقی ماندند* وخداوند به جِدعون گفت بازهم قوم زیاده اند ایشانرا نزدِ آب بیاور تا ایشانرا آنجا برای تو بیازمایم وهرکه‌را بتو گویم این با تو برود او همراه تو
۵ خواهد رفت وهرکه‌را بتو گویم این با تو نرود او نخواهد رفت* وچون قومرا نزدِ آب آورده بود خداوند به جِدعون گفت هرکه آب‌را بزبانِ خود بنوشد چنانکه سگ مینوشد اورا تنها بگذار وهمچنین هرکه برزانوی خود خم شده بنوشد*
۶ وعددِ آنانیکه دست بدهان آورده نوشیدند سیصد نفر بود وجمیع بقیهٔ قوم
۷ برزانوی خود خم شده آب نوشیدند* وخداوند به جِدعون گفت باین سیصد نفر که بکف نوشیدند شمارا نجات میدهم ومِدیانرا بدستِ تو تسلیم خواهم نمود
۸ پس سائرِ قوم هرکس بجای خود بروند* پس آن گروه توشه وکرناهای خودرا بدست گرفتند وهرکس‌را از سائرِ مردانِ اسرائیل بخیمهٔ خود فرستاد ولی آن سیصد نفررا نگاه داشت واُردوی مِدیان دروادی پائین دست او بود*
۹ ودرهمان شب خداوند ویرا گفت برخیز وباُردو فرو بیا زیراکه آنرا بدست تو
۱۰ تسلیم نموده ام* لیکن اگر از رفتن میترسی با خادمِ خود فُورَه باُردو برو*
۱۱ وچون آنچه ایشان بگویند بشنوی بعد ازآن دست تو قوی خواهد شد وباُردو فرو خواهی آمد پس او وخادمش فُورَه بکنارهٔ سلاح دارانی که دراُردو بودند
۱۲ فرود آمدند* واهلِ مِدیان وعَمالیق وجمیع بنی مشرق مثل ملخ بیشمار دروادی ریخته بودند وشترانِ ایشان‌را مثلِ ریگ که برکنارهٔ دریا بی حساب است شمارهٔ
۱۳ نبود* پس چون جِدعون رسید دید که مردی برفیقش خوابی بیان کرده میگفت

که اینك خوابی دیدم وهان کردهٔ نانِ جُوین درمیانِ اُردوی مِدْیان غلطانیده شده بخیمهٔ برخورد وآنرا چنان زد که افتاد وآنرا واژکون ساخت چنانکه خیمه
١٤ بر زمین پهن شد ☆ رفیقش درجواب وی کفت که این نیست جز شمشیرِ جدْعون بن بوآش مرد اسرائیلی زیرا خدا مِدْیان وتمام اُردورا بدستِ او تسلیم کرده است ☆
١٥ وچون جِدْعُون نقل خواب وتعبیرشرا شنید سجده نمود وبه لشکرکاه اسرائیل برکشته کفت برخیزید زیراکه خداوند اُردوی مِدْیانرا بدست شما تسلیم کرده
١٦ است ☆ وآن سیصد نفررا به سه فرقه منقسم ساخت وبدست هریکی از ایشان
١٧ کرناها وسبوهای خالی داد ومشعلها درسبوها کذاشت ☆ وبایشان کفت برمن نکاه کرده چنان بکنید پس چون بکنار اُردو برسم هرچه من میکنم شما هم چنان
١٨ بکنید ☆ وچون من وآنانیکه با من هستند کرّناهارا به نوازیم شما نیز از همهٔ اطرافِ
١٩ اُردو کرناهارا بنوازید وبکوئید (شمشیر) خداوند وجِدْعُون ☆ پس جِدْعُون وصد نفرکه با وی بودند درابتدای پاس دوّم شب بکنار اُردو رسیدند ودرهمان حین کشیکچیٔ تازه کذارده بودند پس کرّناهارا نواختند وسبوهارا که در دستِ
٢٠ ایشان بود شکستند ☆ وهرسه فرقه کرّناهارا نواختند وسبوهارا شکستند ومشعلهارا بدست چپ وکرناهارا بدست راست خود کرفته نواختند وصدا زدند شمشیرِ
٢١ خداوند وجِدْعُون ☆ وهرکس بجای خود باطرافِ اُردو ایستادند وتمامیٔ لشکر
٢٢ فرار کردند وایشان نعره زده آنهارا منهزم ساختند ☆ وچون آن سیصد نفر کرّناهارا نواختند خداوند شمشیر هرکسرا بررفیقش وبرتمامیٔ لشکر کردانید ولشکر ایشان تا بیت شِطَّه بسوی صَرِیرَت وتا سرحدّ آبَل مَحُولَه که نزد طَبات است فرار کردند ☆
٢٣ ومردان اسرائیل از نفتالی وأشیر وتمامیٔ منسّی جمع شده مِدْیانرا تعاقب نمودند ☆
٢٤ وجِدْعون بتمامیٔ کوهستان افرایمْ رسولان فرستاده کفت بجهة مقابلهٔ با مِدْیان بزیر آئید وآبهارا تا بیت بارَه واُرْدُنّ پیش ایشان بکیرید پس تمامیٔ مردان افرایم
٢٥ جمع شده آبهارا تا بیت بارَه واُرْدُنّ کرفتند ☆ وغُراب وذِئب دو سردار مِدْیانرا کرفته غُرابرا برصخرهٔ غُراب وذِئبرا درچرخُشت ذِئب کشتند ومِدْیانرا تعاقب نمودند وسرهای غُراب وذِئبرا بآنطرف اُرْدُنّ نزد جِدْعون آوردند ☆

باب هشتم

۱ ومردان افرایم اورا کفتند این چه کار است که بما کردهٔ که چون برای جنك
۲ مِدْیان میرفتی مارا نخواندی وبسختی با وی منازعت کردند * او بایشان کفت الآن
من بالنّسبه بکار شما چه کردم مکر خوشه چینیٔ افرایم ازمیوه چینیٔ اَبیعزَر بهتر
۳ نیست * بدست شما خدا دو سردار مِدْیان یعنی غُراب ودِئب‌را تسلیم نمود ومن مثل
شما قادر برچه کار بودم پس چون این سخن‌را کفت خشم ایشان بروی فرو نشست *
۴ وجِدْعون با آن سیصد نفر که همراه او بودند بأُرْدُنّ رسیده عبور کردند واکرچه
۵ خسته بودند لیکن تعاقب میکردند * وباهل سُکُّوت کفت تمنّا اینکه چند نان
برفقایم بدهید زیرا خسته اند ومن زَبَح وصَلْمُونَّع ملوك مِدْیانرا تعاقب میکنم *
۶ سرداران سُکُّوت بوی کفتند مکر دستهای زَبَح وصَلْمُونَّع الآن دردست تو میباشد
۷ تا بلشکر تو نان بدهیم * جِدْعون کفت پس چون خداوند زَبَح وصَلْمُونَّع‌را بدست
۸ من تسلیم کرده باشد آنکاه کوشت شمارا باشوك وخار صحرا خواهم درید * واز آنجا
به فَنُوعِیل برآمده بایشان همچنین کفت واهل فَنُوعِیل مثل جواب اهل سُکُّوت
۹ اورا جواب دادند * وباهل فَنُوعِیل نیز کفت وقتی که بسلامت برکردم این
۱۰ بُرج‌را منهدم خواهم ساخت * وزَبَح وصَلْمُونَّع درقَرْقُورْ با لشکر خود بقدر
پانزده هزار نفر بودند. تمامئ بقیّهٔ لشکر بنی مشرق این بود زیرا صد وبیست هزار
۱۱ مرد جنکی افتاده بودند * وجِدْعون براه چادر نشینان بطرف شرقئ نُوبَح ویُجْبَهاه
۱۲ برآمده لشکر ایشانرا شکست داد زیراکه لشکرْ مطمئن بودند * وزَبَح وصَلْمُونَّع
فرار کردند وایشانرا تعاقب نموده ان دو ملك مِدْیان یعنی زَبَح وصَلْمُونَّعرا کرفت
۱۳ وتمامئ لشکر ایشانرا منهزم ساخت * وجِدْعون بن یُوآش از بالای حارَس ازجنك
۱۴ برکشت * وجوانی ازاهل سُکُّوترا کرفته از او تفتیش کرد واو برای وی نامهای
۱۵ سرداران سُکُّوت ومشایخ آنرا که هفتاد وهفت نفر بودند نوشت * پس نزد اهل
سُکُّوت آمده کفت اینك زَبَح وصَلْمُونَّع که دربارهٔ ایشان مرا طعنه زده کفتید مکر
۱۶ دست زَبَح وصَلْمُونَّع الآن دردست تواست تا بمردان خستهٔ تو نان بدهیم * پس
۱۷ مشایخ شهر وشوك وخارهای صحرارا کرفته اهل سکوت‌را بآنها تادیب نمود * وبُرج

۱۸ فَنُوعِیل‌را منهدم ساخته مردان شهررا کشت* وبه زَبَح وصَلْمُونّع کفت چکونه مردمانی بودند که درتابور کشتید کفتند ایشان مثل تو بودند هر یکی شبیه
۱۹ شاهزادکان* کفت ایشان برادرانم وپسران مادر من بودند بخداوند حیّ قسم اکر
۲۰ ایشان‌را زنده نکاه میداشتید شمارا نمی کشتم* وبنخست زادهٔ خود یَتَر کفت برخیز وایشانرا بکش لیکن آن جوان شمشیر خودرا ازترس نکشید چونکه هنوز جوان
۲۱ بود* پس زَبَح وصَلْمُونّع کفتند تو برخیز ومارا بکش زیرا شجاعت مرد مثل خود اواست پس جِدْعون برخاسته زَبَح وصَلْمُونّع‌را بکشت وهلالهائیکه برکردن
۲۲ شتران ایشان بود کرفت* پس مردان اسرائیل به جدْعون کفتند برما سلطنت نما هم پسر تو وپسرِ پسرِ تو نیزچونکه مارا ازدست مِدْیان رهانیدی*
۲۳ جدْعون درجواب ایشان کفت من بر شما سلطنت نخواهم کرد وپسر من برشما
۲۴ سلطنت نخواهد کرد خداوند برشما سلطنت خواهد نمود* وجِدْعون بایشان کفت یك چیز ازشما خواهش دارم که هریکی ازشما کوشوارهای غنیمت خودرا بمن بدهد
۲۵ زیراکه کوشوارهای طلا داشتند چونکه اسمعیلیان بودند* در جواب کفتند البتّه میدهیم پس ردائی پهن کرده هریکی کوشوارهای غنیمت خودرا بر آن
۲۶ انداختند* ووزن کوشوارهای طلائیکه طلبیده بود هزار وهفت صد مثقال طلا بود سوای آن هلالها وحلقه‌ها وجامهای ارغوانی که برملوك مِدْیان بود وسوای
۲۷ کردن بندهائیکه برکردن شتران ایشان بود* وجِدْعون ازآنها ایفودی ساخت وآنرا درشهر خود عُفْرَه برپا داشت وتمامئ اسرائیل بآنجا درعقب آن زنا کردند
۲۸ وآن برای جِدْعون وخاندان او دام شد* پس مِدْیان درحضور بنی اسرائیل مغلوب شدند ودیکر سر خودرا بلند نکردند وزمین در ایّام جِدْعون چهل سال
۲۹ ۳۰ آرامی یافت* ویَرُبَّعْل بن یُوآش رفته درخانهٔ خود ساکن شد* وجِدْعونرا هفتاد پسر بود که از صُلبش بیرون آمده بودند زیرا زنان بسیار داشت*
۳۱ وکنیز او که درشکیم بود او نیز برای وی پسری آورد واورا اَبیمَلِك نام نهاد*
۳۲ وجِدْعون بن یوآش پیر وسالخورد شده مُرد ودرقبر پدرش یُوآش درعُفْرَهٔ ابیعزری
۳۳ دفن شد* وواقع شد بعد ازوفات جِدْعون که بنی اسرائیل برکشته درپیروئ
۳۴ بَعْلیها زنا کردند وبَعْل بَریت‌را خدای خود ساختند* وبنی اسرائیل یَهُوَه خدای

خودرا که ایشانرا ازدست جمیع دشمنان ایشان ازهرطرف رهائی داده بود بیاد
۳۵ نیاوردند* وبا خاندان یَرُبَّعْل جدْعون موافق همهٔ احسانیکه با بنی اسرائیل
نموده بود نیکوئی نکردند*

باب نهم

وَابیملك بن یَرُبَّعْل نزد برادران مادرخود به شَکیم رفته ایشان وتمامیٔ قبیلهٔ
۱ خاندان پدرمادرش‌را خطاب کرده کفت* الآن در کوشهای جمیع اهل شَکیم
بکوئید برای شما کدام بهتراست که هفتاد نفر یعنی همهٔ پسران یَرُبَّعْل برشما حکمرانی
کنند یا اینکه یك شخص برشما حاکم باشد وبیاد آورید که من استخوان وکوشت
۲ شما هستم* وبرادران مادرش دربارهٔ او درکوشهای جمیع اهل شکیم همهٔ این
سخنانرا کفتند ودل ایشان به پیرویٔ اَبیمَلِك مایل شد زیرا کفتند او برادر ماست*
٤ وهفتاد مثقال نقره ازخانهٔ بَعْل بَریت باو دادند وَابیمَلِك مردان مهمل وباطل‌را
٥ بآن اجیر کرد که اورا پیروی نمودند* پس بخانهٔ پدرش بعُفْرَه رفته برادران خود
پسران یَرُبَّعْل‌را که هفتاد نفر بودند بریك سنك بکشت لیکن یوتام پسر کوچك
٦ یَرُبَّعْل زنده ماند زیرا خودرا پنهان کرده بود* وتمامیٔ اهل شکیم وتمامیٔ خاندان
مِلُّو جمع شده رفتند وابیمَلِك‌را نزد بلوطِ ستون که درشکیم است پادشاه ساختند*
۷ وچون یونامرا ازاین خبر دادند او رفته بسر کوه جَرِزِّیم ایستاد وآواز خودرا بلند
کرده ندا درداد وبایشان کفت ای مردان شکیم مرا بشنوید تا خدا شمارا بشنود*
۸ وقتی درختان رفتند تا برخود پادشاهی نصب کنند وبدرخت زیتون کفتند برما
۹ سلطنت نما* درخت زیتون بایشان کفت آیا روغن خودرا که بسبب آن خدا
۱۰ وانسان مرا محترم میدارند ترك کنم ورفته بردرختان حکمرانی نمایم* ودرختان
۱۱ بانجیر کفتند که تو بیا وبرما سلطنت نما* انجیر بایشان کفت آیا شیرینی ومیوهٔ
۱۲ نیکوی خودرا ترك بکنم ورفته بردرختان حکمرانی نمایم* ودرختان بِمَوْ کفتند که
۱۳ بیا وبرما سلطنت نما* مَوْ بایشان کفت آیا شیرهٔ خودرا که خدا وانسانرا خوش
۱٤ میسازد ترك بکنم ورفته بردرختان حکمرانی نمایم* وجمیع درختان بخار کفتند که تو
۱۵ بیا وبرما سلطنت نما* خار بدرختان کفت اکر بحقیقت شما مرا برخود پادشاه

نصب میکنید پس بیائید ودرسایهٔ من پناه کیرید واکرنه آتش ازخار بیرون بیاید
۱۶ وسروهای آزاد لُبْنانرا بسوزاند* والآن اکر براستی وصداقت عمل نمودید
دراینکه اَبیمَلِكرا پادشاه ساختید واکر به یَرُبَّعْل وخاندانش نیکوئی کردید
۱۷ وبرحسب عمل دستهایش رفتار نمودید* زیراکه پدر من بجههٔ شما جنك کرده
۱۸ جان خودرا بخطر انداخت وشمارا ازدست مِدْیان رهانید* وشما امروز برخاندان
پدرم برخاسته پسرانش یعنی هفتاد نفررا بریك سنك کشتید وپسر کنیزاو ابیمَلِكرا
۱۹ چون برادر شما بود براهل شکیم پادشاه ساختید* پس اکر امروز براستی وصداقت
با یَرُبَّعْل وخاندانش عمل نمودید از اَبیمَلِك شاد باشید واو از شما شاد باشد*
۲۰ واکرنه آتش ازاَبیمَلِك بیرون بیاید واهل شکیم وخاندان مِلُّورا بسوزاند وآتش
۲۱ ازاهل شکیم وخاندان مِلُّو بیرون بیاید واَبیملكرا بسوزاند* پس یوتام فرار
کرده کریخت وبه بَئِیر آمده درآنجا ازترس برادرش اَبیملك ساکن شد*
۲۲ ۲۳ واَبیملك براسرائیل سه سال حکمرانی کرد* وخدا روحی خبیث درمیان اَبیملك
۲۴ واهل شکیم فرستاد واهل شکیم با اَبیملك خیانت ورزیدند* تا انتقام ظلمیکه
برهفتاد پسر یَرُبَّعْل شده بود بشود وخون آنها از برادر ایشان اَبیمَلِك که ایشانرا
کشته بود وازاهل شکیم که دستهایشرا برای کشتن برادران خود قوی ساخته
۲۵ بودند کرفته شود* پس اهل شکیم برقلّه‌های کوهها برای او کمین کذاشتند
وهرکسرا که ازطرف ایشان در راه میکذشت تاراج میکردند پس اَبیمَلِكرا خبر
۲۶ دادند* وجَعْل بن عابَد با برادرانش آمده به شکیم رسیدند واهل شکیم براو
۲۷ اعتماد نمودند* وبمزرعه‌ها بیرون رفته مَوْهارا چیدند وانکوررا فشرده بزم
نمودند وبخانهٔ خدای خود داخل شده اکل وشرب کردند واَبیمَلِكرا لعنت
۲۸ نمودند* وجَعْل بن عابَد کفت اَبیمَلِك کیست وشکیم کیست که اورا بندکی نمائیم
آیا او پسر یَرُبَّعْل و زَبول وکیل او نیست مردان حامُور پدر شکیمرا بندکی نمائید
۲۹ ما چرا باید اورا بندکی کنیم* کاشکه این قوم زیر دست من میبودند تا اَبیملكرا
۳۰ رفع میکردم وبه اَبیمَلِك کفت لشکر خودرا زیاد کن وبیرون بیا* وچون زَبول
۳۱ رئیس شهر سخن جَعْل بن عابَدرا شنید خشم او افروخته شد* پس بحیله قاصدان
نزد اَبیملك فرستاده کفت اینك جَعْل بن عابَد با برادرانش بشکیم آمده اند

۳۳ وایشان شهررا بضدّ تو تحریك میكنند * پس الآن درشب برخیز تو وقومیكه
۳۳ همراه تواست ودرصحرا كمین كن * وبامدادان دروقت طلوع آفتاب برخاسته
بشهر هجوم آور واینك چون او وكسانیكه همراهش هستند برتو بیرون آیند آنچه
۳٤ درقوّت تواست با او خواهی كرد * پس اَبیملك وهمهٔ كسانیكه با وی بودند
۳٥ درشب برخاسته چهار دسته شده درمقابل شكیم دركمین نشستند * وجَعْل بن
عابَد بیرون آمده بدهنهٔ دروازهٔ شهر ایستاد واَبیمَلِك وكسانیكه با وی بودند
۳٦ ازكمینگاه برخاستند * وچون جَعْل آن گروهرا دید به زَبُول گفت اینك گروهی
۳۷ ازسر كوهها بزیر میآیند زَبُول ویرا گفت سایهٔ كوههارا مثل مردم میبینی * بار
دیگر جَعْل متكلّم شده گفت اینك گروهی از بلندئ زمین بزیر می آیند وجمعی دیگر
۳۸ ازراه بلوط مَعُونِیم میآیند * زَبُول ویرا گفت الآن زبان توكجاست كه گفتی
اَبیملك كیست كه اورا بندگی نمائیم آیا این آن قوم نیست كه حقیر شمردی پس
۳۹ حال بیرون رفته با ایشان جنگ كن * وجَعْل پیش روی اهل شكیم بیرون شده
٤۰ با اَبیملك جنگ كرد * واَبیمَلِك اورا منهزم ساخت كه ازحضور وی فرار كرد
٤۱ وبسیاری تا دهنهٔ دروازه مجروح افتادند * واَبیملك دراَرُومَه ساكن شد وزَبُول
٤۲ جَعْل وبرادرانشرا بیرون كرد تا درشكیم ساكن نباشند * ودر فردای آن روز
٤۳ واقع شد كه مردم بصحرا بیرون رفتند واَبیمَلِك را خبردادند * پس مردان خودرا
گرفته ایشانرا بسه فرقه تقسیم نمود ودرصحرا دركمین نشست ونگاه كرد واینك
٤٤ مردم ازشهر بیرون میآیند پس برایشان برخاسته ایشانرا شكست داد * واَبیمَلِك
با فرقهٔ كه با وی بودند حمله برده دردهنهٔدروازهٔ شهر ایستادند وآن دوفرقه
٤٥ بركسانیكه درصحرا بودند هجوم آوردند وایشانرا شكست دادند * واَبیملك درتمامئ
آن روز با شهر جنگ كرده شهررا گرفت ومردم‌را كه درآن بودند كُشت وشهررا
٤٦ منهدم ساخته نمك درآن كاشت * وچون همهٔ مردانِ بُرجِ شكیم این‌را
٤۷ شنیدند بقلعهٔ بیت ایلْ بَرِیت داخل شدند * وبه اَبیمَلك خبر دادند كه همهٔ مردان
٤۸ بُرجِ شكیم جمع شده اند * آنگاه اَبیملك با همهٔ كسانیكه با وی بودند بكوه صَلْمُون
برآمدند واَبیملك تبری بدست گرفته شاخهٔ ازدرخت بریده آنرا گرفت وبردوش
خود نهاده بكسانیكه با وی بودند گفت آنچه مرا دیدید كه كردم تعجیل نموده مثل

۴۹ من بکنید * وتمامیٔ قوم هرکس شاخهٔ خودرا بریده درعقبِ اَبیمَلك افتادند وآنهارا باطراف قلعه نهاده قلعه‌را برسر ایشان بآتش سوزانیدند بطوریکه همهٔ مردمان
۵۰ بُرج شکیم که تخمیناً هزار مرد و زن بودند مُردند * وابیمَلِك به تاباص رفت
۵۱ وبر تاباص اُردو زده آنرا کرفت * ودرمیان شهر بُرج محکمی بود وهمهٔ مردان وزنان وتمامیٔ اهل شهر درآنجا فرار کردند ودرهارا برخود بسته به پشت‌بام
۵۲ برج برآمدند * وابیملك نزد بُرج آمده با آن جنك کرد وبدروازهٔ برج نزدیك
۵۳ شد تا آنرا بآتش بسوزاند * آنکاه زنی سنك بالائین آسیائی کرفته برسر اَبیملك
۵۴ انداخت وکاسهٔ سرشرا شکست * پس جوانیرا که سلاحدارش بود بزودی صدا زده وبرا کفت شمشیر خودرا کشیده مرا بکُش مبادا دربارهٔ من بکویند زنی اورا
۵۵ کُشت پس غلامش شمشیررا باو فرو بُرد که مُرد * وچون مردان اسرائیل دیدند
۵۶ که اَبیملك مرده است هرکس بمکان خود رفت * پس خدا شرّ اَبیملك‌را که بپدر
۵۷ خود بکشتن هفتاد برادر خویش رسانیده بود مکافات کرد * وخدا تمامیٔ شرّ مردم شکیم‌را برسر ایشان برکردانید ولعنت یوتام بن یَرُبَّعْل برایشان رسید *

باب دهم

۱ وبعد از اَبیمَلِك تُولَع بن فُوَاه بن دُودا مردی از سبط یَسّاکار برخاست تا
۲ اسرائیل‌را رهائی دهد واو درشامیر درکوهستان افرایم ساکن بود * واو براسرائیل بیست وسه سال داوری نمود پس وفات یافته درشامیر مدفون شد *
۳ وبعد ازاو یائیر جِلْعادی برخاسته براسرائیل بیست ودو سال داوری نمود *
۴ واورا سی پسر بود که برسی کرّهٔ الاغ سوار می شدند وایشانرا سی شهر بود که تا
۵ امروز به حَوُّوت یائیر نامیده است ودر زمین جِلْعاد میباشد * ویائیر وفات
۶ یافته درقامُون دفن شد * وبنی اسرائیل باز درنظر خداوند شرارت ورزیده بَعْلِیم وعَشْتارُوت وخدایان ارام وخدایان صِیْدون وخدایان مواب وخدایان بنی عَمّون وخدایان فلسطینیان‌را عبادت نمودند ویَهُوَه‌را ترك کرده اورا عبادت
۷ نکردند * وغضب خداوند براسرائیل افروخته شده ایشانرا بدست فلسطینیان
۸ وبدست بنی عَمّون فروخت * وایشان درآن سال بر بنی اسرائیل ستم وظلم

نمودند و برجمیع بنی اسرائیل که بآنطرف اُرْدُنّ درزمین آموریان که درجِلْعاد باشد
۹ بودند هجده سال ظلم کردند* و بنی عَمّون از اُرْدُنّ عبور کردند تا با یهودا وبنیامین
۱۰ وخاندان افرایم نیز جنك کنند واسرائیل درنهایت تنکی بودند* و بنی اسرائیل
نزد خداوند فریاد برآورده کفتند بتو کناه کرده‌ایم چونکه خدای خودرا ترك کرده
۱۱ بَعْلیم‌را عبادت نمودیم* خداوند بنی اسرائیل کفت آیا شمارا از مصریان وآموریان
۱۲ وبنی عَمّون وفلسطینیان رهائی ندادم* وچون صیدونیان وعَمالیقیان ومَعُونیان
۱۳ برشما ظلم کردند نزد من فریاد برآوردید وشمارا ازدست ایشان رهائی دادم* لیکن
شما مرا ترك کرده خدایان غیررا عبادت نمودید پس دیکر شمارا رهائی نخواهم داد*
۱۴ بروید ونزد خدایانیکه اختیار کرده‌اید فریاد برآورید وآنها شمارا دروقت تنکیٔ شما
۱۵ رهائی دهند* بنی اسرائیل بخداوند کفتند کناه کرده‌ایم پس برحسب آنچه درنظر
۱٦ تو پسند آید بما عمل نما فقط امروز مارا رهائی ده* پس ایشان خدایان غیررا
ازمیان خود دور کرده یَهُوَه‌را عبادت نمودند ودل او بسبب تنکیٔ اسرائیل محزون
۱۷ شد* پس بنی عَمّون جمع شده درجِلْعاد اُردو زدند و بنی اسرائیل جمع شده
۱۸ درمِصْفَه اُردو زدند* وقوم یعنی سروران جِلْعاد بیکدیکر کفتند کیست آنکه
جنك‌را با بنی عَمُّون شروع کند پس وی سردار جمیع ساکنان جِلْعاد خواهد بود*

باب یازدهم

۱ ویَفْتاح جِلْعادی مردی زورآور شجاع وپسر فاحشهٔ بود وجِلْعاد یَفْتاح‌را تولید
۲ نمود* وزن جِلْعاد پسران برای وی زائید وچون پسران زنش بزرك شدند
یَفْتاح‌را بیرون کرده بوی کفتند تو درخانهٔ پدر ما میراث نخواهی یافت زیراکه تو
۳ پسر زنِ دیکر هستی* پس یَفْتاح از حضور برادران خود فرار کرده درزمین
طُوب ساکن شد ومردان باطل نزد یَفْتاح جمع شده همراه وی بیرون میرفتند*
٤ وواقع شد بعد از مرور ایّام که بنی عَمّون با اسرائیل جنك کردند* وچون
٥ بنی عَمّون با اسرائیل جنك کردند مشایخ جِلْعاد رفتند تا یَفْتاح‌را از زمین طوب
٦ بیاورند* وبه یَفْتاح کفتند بیا سردار ما باش تا با بنی عَمّون جنك نمائیم* یَفْتاح
٧ بمشایخ جِلْعاد کفت آیا شما بمن بغض ننمودید ومرا از خانهٔ پدرم بیرون نکردید

۸ والآن چونکه درتنکی هستید چرا نزد من آمده‌اید* مشایخ جِلْعاد به‌یَفْتاح کفتند از این سبب الآن نزد تو برکشته‌ایم تا همراه ما آمده با بنی عَمّون جنك نمائی وبرما
۹ وبرتمامیٔ ساکنان جِلْعاد سردار باشی* یَفْتاح بمشایخ جِلْعاد کفت اکر مرا برای جنك کردن با بنی عَمّون بازآورید وخداوند ایشانرا بدست من بسپارد آیا من
۱۰ سردار شما خواهم بود* ومشایخ جِلْعاد به‌یَفْتاح کفتند خداوند درمیان ما شاهد
۱۱ باشد که البتّه برحسب سخن تو عمل خواهیم نمود* پس یَفْتاح با مشایخ جِلْعاد رفت وقومْ اورا برخود رئیس وسردار ساختند ویَفْتاح تمام سخنان خودرا بحضور
۱۲ خداوند درمِصْفَه کفت* ویَفْتاح قاصدان نزد مَلِك بنی عَمّون فرستاده کفت
۱۳ ترا با من چه کاراست که نزد من آمدهٔ تا با زمین من جنك نمائی* ملك بنی عَمّون به قاصدان یَفْتاح کفت از این سبب که اسرائیل چون از مصر بیرون آمدند زمین مرا از اَرْنُون تا یَبّوق واُرْدُنّ کرفتند پس الآن آن زمینهارا بسلامتی
۱۴ بمن ردّ نما* ویَفْتاح بار دیکر قاصدان نزد ملك بنی عَمّون فرستاد* واورا
۱۵ کفت که یَفْتاح چنین میکوید اسرائیل زمین موآب وزمین بنی عَمّون‌را نکرفت*
۱۶ زیراکه چون اسرائیل از مصر بیرون آمدند در بیابان تابحر قلزم سفر کرده
۱۷ به‌قادِش رسیدند* واسرائیل رسولان نزد ملك اَدُوم فرستاده کفتند تمنّا اینکه از زمین تو بکذریم امّا ملك اَدوم قبول نکرد ونزد مَلِك موآب نیز فرستادند واو
۱۸ راضی نشد پس اسرائیل درقادِش ماندند* پس دربیابان سیر کرده زمین اَدوم وزمین موآب‌را دَور زدند وبجانب شرقیٔ زمین موآب آمده بآنطرف اَرْنُون اُردو زدند
۱۹ وبحدود موآب داخل نشدند زیراکه اَرْنُون حدّ موآب بود* واسرائیل رسولان نزد سیحون ملك اموریان ملك حَشْبُون فرستادند واسرائیل بوی کفتند تمنّا اینکه
۲۰ از زمین تو بمکان خود عبور نمائیم* امّا سیحون براسرائیل اعتماد ننمود تا از حدود او بکذرند بلکه سیحون تمامیٔ قوم خودرا جمع کرده دریاهَص اُردو زدند وبا
۲۱ اسرائیل جنك نمودند* ویَهُوَه خدای اسرائیل سیحون وتمامیٔ قومش‌را بدست اسرائیل تسلیم نمود که ایشانرا شکست دادند پس اسرائیل تمامیٔ زمین اَموریانیکه
۲۲ ساکن آن ولایت بودند درتصرّف آوردند* وتمامیٔ حدود اموریانرا از اَرْنُون تا
۲۳ یَبّوق واز بیابان تا اُرْدُنّ بتصرّف آوردند* پس حال یَهُوَه خدای اسرائیل

اَموريانرا از حضور قوم خود اسرائيل اخراج نموده است وآيا تو آنهارا بتصرّف
۲٤ خواهى آورد * آيا آنچه خداى تو كَمُوش بتصرّف تو بياورد مالك آن نخواهى شد
وهمچنين هركرا يَهُوَه خداى ما از حضور ما اخراج نمايد آنهارا مالك خواهيم بود *
۲۵ وحال آيا تو از بالاق بن صِفّور ملك مواب بهتر هستى وآيا او با اسرائيل هركز
۲٦ مقاتله كرد يا با ايشان جنك نمود * هنكاميكه اسرائيل درحَشْبون ودهاتش
وعَروعير ودهاتش ودرهمهٔ شهرهائيكه بركنارهٔ اَرْنُون است سيصد سال ساكن
۲۷ بودند پس درآنمدّت چرا آنهارا باز نكرفتيد * من بتو كناه نكردم بلكه تو بمن بدى
كردى كه با من جنك مينمائى پس يَهُوَه كه داور مطلق است امروز درميان بنى
۲۸ اسرائيل وبنى عَمّون داورى نمايد * امّا ملك بنى عَمّون سخن يَفْتاح راكه باو
۲۹ فرستاده بود كوش نكرفت * وروح خداوند بريَفْتاح آمد واو از جِلْعاد ومنسّى
كذشت واز مِصْفَهِ جِلْعاد عبور كرد واز مِصْفَهِ جِلْعاد بسوى بنى عَمّون كذشت *
۳۰ ويَفْتاح براى خداوند نذر كرده كفت اكر بنى عَمّونرا بدست من تسليم نمائى *
۳۱ آنكاه وقتيكه بسلامتى از بنى عَمّون بركردم هرچه باستقبال من از در خانه‌ام بيرون
۳۲ آيد از آنِ خداوند خواهد بود وآنرا براى قربانئ سوختنى خواهم كذرانيد * پس
يَفْتاح بسوى بنى عَمّون كذشت تا با ايشان جنك نمايد وخداوند ايشانرا بدستِ
۳۳ او تسليم كرد * وايشانرا از عَروعير تا مِنِّيت كه بيست شهر بود وتا آبيل كَرامِيم
بصدمهٔ بسيار عظيم شكست داد وبنى عَمّون ازحضور بنى اسرائيل مغلوب شدند *
۳٤ ويَفْتاح به مِصْفَه بخانهٔ خود آمد واينك دخترش باستقبال وى بادّف و
رقص بيرون آمد واو دختر يكانهٔ او بود وغير ازاو پسرى يا دخترى نداشت *
۳۵ وچون اورا ديد لباس خودرا دريده كفت آه اى دختر من مرا بسيار ذليل كردى
وتو يكى از آزارندكان من شدى زيرا دهان خودرا بخداوند باز نموده‌ام ونميتوانم
۳٦ بركردم * واو ويرا كفت اى پدر من دهان خودرا نزد خداوند باز كردى پس با
من چنانكه از دهانت بيرون آمد عمل نما چونكه خداوند انتقام ترا از دشمنانت بنى
۳۷ عَمّون كشيده است * وبپدر خود كفت اينكار بمن معمول شود دو ماه مرا مُهْلت
۳۸ بده تا رفته بركوهها كردش نمايم وبراى بكريّت خود با رفقايم ماتم كيرم * او كفت
بُرو واورا دو ماه روانه نمود پس او بارفقاى خود رفته براى بكريّتش بركوهها

۳۹ ماتم کرفت * وواقع شد که بعد ازانقضای دو ماه نزد پدر خود برکشت واو
موافق نذری که کرده بود باو عمل نمود وآن دختر مردیرا نشناخت پس دراسرائیل
٤۰ عادت شد * که دختران اسرائیل سال بسال میرفتند تا برای دختر یَفْتاح
جِلْعادی چهار روز درهر سال ماتم کیرند *

باب دوازدهم

۱ ومردان افرایم جمع شده بطرف شمال کذشتند وبه یَفْتاح کفتند چرا برای جنك
کردن با بنی عَمُّون رفتی ومارا نطلبیدی تا همراه تو بیائیم پس خانهٔ ترا برسر تو
۲ خواهیم سوزانید * ویَفْتاح بایشان کفت مرا وقوم مرا با بنی عَمُّون جنك سخت
۳ میبود وچون شمارا خواندم مرا از دست ایشان رهائی ندادید * پس چون دیدم
که شما مرا رهائی نمیدهید جان خودرا بدست خود کرفته بسوی بنی عَمُّون رفتم
وخداوند ایشانرا بدست من تسلیم نمود پس چرا امروز نزد من برآمدید تا با من
٤ جنك نمائید * پس یَفْتاح تمامیٔ مردانِ جِلْعادرا جمع کرده با افرایم جنك نمود
ومردان جِلْعادْ افرایمرا شکست دادند چونکه کفته بودند ای اهل جِلْعاد شما
٥ فراریانِ افرایم درمیان افرایم ودرمیان مَنَسّی هستید * واهل جِلْعاد معبرهای
اُرْدُنّرا پیش روی افرایم کرفتند وواقع شد که چون یکی از کُریزندکان افرایم
میکفت بکذارید عبور نمایم اهل جِلْعاد میکفتند آیا تو افرایمی هستی واکر
٦ میکفت نی * پس اورا میکفتند بکو شِبُّولِت واو میکفت سِبُّولِت چونکه
نمیتوانست بدُرستی تلفّظ نماید پس اورا کرفته نزد معبرهای اُرْدُنّ میکشتند ودرآن
۷ وقت چهل ودو هزار نفر از افرایم کشته شدند * ویَفْتاح براسرائیل شش سال
داوری نمود پس یَفْتاح جِلْعادی وفات یافته دریکی از شهرهای جِلْعاد دفن شد
۸ ۹ وبعد ازاو اِبْصانِ بیت لحمی براسرائیل داوری نمود * واورا سی پسر بود
وسی دختر که بیرون فرستاده بود واز بیرون سی دختر برای پسران خود آورد و
۱۰ هفت سال براسرائیل داوری نمود * واِبْصان مُرد ودربیت لحم دفن شد *
۱۱ وبعد ازاو اِیلُونِ زبولونی براسرائیل داوری نمود وداوریٔ او براسرائیل ده سال
۱۲ ۱۳ بود * واَیْلُونِ زبولونی مُرد ودراَیَّلون در زمین زبولون دفن شد * وبعد

۱٤ ازاو عَبْدون بن هِلّیل فِرْعَتُونی براسرائیل داوری نمود* واورا چهل پسر وسی
نواده بود که برهفتاد کرّهٔ الاغ سوار میشدند وهشت سال براسرائیل داوری
۱٥ نمود* وعَبْدون بن هِلّیل فِرْعَتُونی مرد ودر فِرْعَتُون درزمین افرایم درکوهستان
عَمالیقیان دفن شد*

باب سیزدهم

۱ وبنی اسرائیل بار دیگر درنظر خداوند شرارت ورزیدند وخداوند ایشان‌را
۲ بدست فلسطینیان چهل سال تسلیم کرد* وشخصی از صُرْعَه از قبیلهٔ دان مانُوح
۳ نام بود وزنش نازاد بوده نمیزائید* وفرشتهٔ خداوند بآن زن ظاهر شده اورا
کفت اینک تو حال نازاد هستی ونزائیدهٔ لیکن حامله شده پسری خواهی زائید*
٤ والآن با حذر باش وهیچ شراب ومُسکری منوش وهیچ چیز نجس مخور* زیرا
٥ یقینًا حامله شده پسری خواهی زائید واُسْتُرَه برسرش نخواهد آمد زیرا آن ولد
از رحم مادرخود برای خدا نذیره خواهد بود واو برهانیدن اسرائیل از دست
٦ فلسطینیان شروع خواهد کرد* پس آن زن آمده شوهر خودرا خطاب کرده
کفت مرد خدائی نزد من آمد ومنظرِ او مثل منظر فرشتهٔ خدا بسیار مُهیب بود
۷ ونپرسیدم که ازکجاست وازاسم خود مرا خبر نداد* وبمن کفت اینک حامله شده
پسری خواهی زائید والآن هیچ شراب ومُسکری منوش وهیچ چیز نجس مخور
۸ زیراکه آن ولد از رحم مادر تا روز وفاتش برای خدا نذیره خواهد بود* ومانُوح
از خداوند استدعا نموده کفت آه ای خداوند تمنّا اینکه آن مرد خدا که فرستادی
بار دیکر نزد ما بیاید ومارا تعلیم دهد که با ولدیکه مولود خواهد شد چکونه رفتار
۹ نمائیم* وخدا آواز مانُوح را شنید وفرشتهٔ خدا بار دیکر نزد آن زن آمد واو
۱۰ درصحرا نشسته بود امّا شوهرش مانُوح نزد وی نبود* وآن زن بزودی دویده
شوهرخودرا خبر داده بوی کفت اینک آن مرد که درآن روز نزد من آمد بار دیکر
۱۱ ظاهر شده است* ومانُوح برخاسته در عقبِ زنِ خود روانه شد ونزد آن شخص
آمده ویرا کفت آیا تو آن مرد هستی که با این زن سخن کفتی او کفت من هستم*
۱۲ مانُوح کفت کلام تو واقع بشود امّا حکمِ آن ولد ومعاملهٔ با وی چه خواهد بود*
۱۳ ۱٤ وفرشتهٔ خداوند بمانوح کفت ازهرآنچه بزن کفتم اجتناب نماید* ازهر حاصل

مَوْ زنهار نخورد وهیچ شراب ومُسکری ننوشد وهیچ چیز نجس نخورد وهر آنچه باو
١٥ امر فرمودم نکاهدارد ☆ ومانُوح بفرشتهٔ خداوند کفت ترا تعویق بیندازیم وبرایت
١٦ کوسالهٔ تهیه بنیم ☆ فرشتهٔ خداوند بمانُوح کفت اکرچه مرا تعویق اندازی ازنان
تو نخواهم خورد واکر قربانیٔ سوختنی بکذرانی آنرا برای یَهُوَه بکذران زیرا
١٧ مانوح نمیدانست که فرشتهٔ خداوند است ☆ ومانوح بفرشتهٔ خداوند کفت نام تو
١٨ چیست تا چون کلام تو واقع شود ترا اکرام نمائیم ☆ فرشتهٔ خداوند ویرا کفت
١٩ چرا دربارهٔ اسم من سؤال میکنی چونکه آن عجیب است ☆ پس مانوح کوساله
وهدیهٔ آردیرا کرفته برآن سنك برای خداوند کذرانید وفرشته کاری عجیب کرد
٢٠ ومانوح وزنش میدیدند ☆ زیرا واقع شد که چون شعلهٔ آتش از مذبح بسوی
آسمان بالا میرفت فرشتهٔ خداوند درشعلهٔ مذبح صعود نمود ومانوح وزنش چون
٢١ دیدند رو بزمین افتادند ☆ وفرشتهٔ خداوند برمانُوح وزنش دیکر ظاهر نشد پس
٢٢ مانوح دانست که فرشتهٔ خداوند بود ☆ ومانوح بزنش کفت البتّه خواهیم مُرد
٢٣ زیرا خدارا دیدیم ☆ امّا زنش کفت اکر خداوند میخواست مارا بکُشد قربانیٔ
سوختنی وهدیهٔ آردیرا ازدست ما قبول نمیکرد وهمهٔ این چیزهارا بما نشان نمیداد
٢٤ ودراینوقت مثل این اموررا بسمع ما نمیرسانید ☆ وآنزن پسری زائید اورا شَمْشُون
٢٥ نام نهاد وپسر نموّ کرد وخداوند اورا برکت داد ☆ وروح خداوند درلشکرکاه دان
درمیان صُرْعَه واَشْتَاُوْل به برانکیختن او شروع نمود ☆

باب چهاردهم

١ وشَمْشُون به تِمْنَه فرود آمد زنی ازدختران فلسطینیان درتِمْنَه دید ☆ وآمد پدر
٢ ومادر خود بیان کرده کفت زنی ازدختران فلسطینیان درتِمْنَه دیدم پس الآن
٣ اورا برای من بزنی بکیرید ☆ پدر ومادرش ویرا کفتند آیا از دختران برادرانت
ودرتمامیٔ قوم من دختری نیست که تو باید بروی واز فلسطینیان نامختون زن
بکیری شَمْشُون بپدر خود کفت اورا برای من بکیر زیرا درنظر من پسند آمد ☆
٤ امّا پدر ومادرش نمیدانستند که این از جانب خداوند است زیراکه برفلسطینیان
٥ علّتی میخواست چونکه درآنوقت فلسطینیان براسرائیل تسلّط میداشتند ☆ پس

شَمْشُون با پدر ومادر خود به تِمْنَه فرود آمد وچون بتاکستانهای تِمْنَه رسیدند اینك
٦ شیری جوان براو بغرید* وروح خداوند براو مستقرّ شده آنرا درید بطوریکه
بزغالهٔ دریده شود وچیزی دردستش نبود وپدر ومادر خودرا از آنچه کرده بود
٧ ٨ اطّلاع نداد* ورفته با آن زن سخن کفت وبنظر شَمْشُون پسند آمد* وچون
بعد از چندی برای کرفتنش برمیکشت ازراه بکنار رفت تا لاشهٔ شیررا ببیند واینك
٩ انبوه زنبور وعسل درلاشهٔ شیر بود* وآنرا بدست خود کرفته روان شد ودر
رفتن میخورد تا بپدر ومادر خود رسیده بایشان داد وخوردند امّا بایشان نکفت
١٠ که عسل را ازلاشهٔ شیر کرفته بود* وپدرش نزد آن زن آمد وشَمْشُون درآنجا
١١ مهمانی کرد زیراکه جوانان چنین عادت داشتند* وواقع شد که چون اورا
١٢ دیدند سی رفیق انتخاب کردند تاهمراه او باشند* وشَمْشُون بایشان کفت معمّائی
برای شما میکویم اکر آنرا برای من درهفت روزِ مهمانی حلّ کنید وآنرا دریافت
١٣ نمائید بشما سی جامهٔ کتان وسی دست رخت میدهم* واکر آنرا برای من نتوانید
حلّ کنید آنکاه شما سی جامهٔ کتان وسی دست رخت بمن بدهید ایشان بوی کفتند
١٤ معمّای خودرا بکو تا آنرا بشنویم* بایشان کفت از خورنده خوراك بیرون آمد
واز زورآور شیرینی بیرون آمد وایشان تا سه روز مُعَمّارا نتوانستند حلّ کنند*
١٥ وواقع شد که درروز هفتم بزن شَمْشُون کفتند شوهر خودرا ترغیب نما تا مُعمّای
خودرا برای ما بیان کند مبادا ترا وخانهٔ پدرترا بآتش بسوزانیم آیا مارا دعوت
١٦ کرده‌اید تا مارا تاراج نمائید یانه* پس زن شَمْشُون پیش او کریسته کفت
بدرستی که مرا بغض مینمائی ودوست نمیداری زیرا مُعمّائی بپسران قوم من کفتهٔ
وآنرا برای من بیان نکردی او ویرا کفت اینك برای پدر ومادر خود بیان نکردم
١٧ آیا برای تو بیان کنم* ودر هفت روزیکه ضیافت ایشان میبود پیش او میکریست
وواقع شد که درروز هفتم چونکه اورا بسیار الحاح مینمود برایش بیان کرد واو
١٨ مُعمّارا بپسران قوم خود کفت* ودر روز هفتم مردان شهر پیش ازغروب آفتاب
بوی کفتند که چیست شیرینتر ازعسل وچیستِ زورآورتر ازشیر او بایشان کفت
١٩ اکر باکاو من خیش نمیکردید مُعمّای مرا دریافت نمینمودید* وروح خداوند
بروی مستقرّ شده باَشْقَلُون رفت وازاهل آنجا سی نفررا کشت واسباب آنهارا

کرفته دسته‌های رخت‌را بآنانیکه معمّارا بیان کرده بودند داد وخشمش افروخته
۲۰ شده بخانهٔ پدر خود برکشت* وزنِ شَمْشُون برفیقش که اورا دوست خود میشمُرد
داده شد*

باب پانزدهم

۱ وبعد از چندی واقع شد که شَمْشُون در روزهای درو کندم برای دیدن زن
خود با بزغالهٔ آمد وکفت نزد زن خود بحجره خواهم درآمد لیکن پدرش نکذاشت
۲ که‌داخل شود* وپدرزنش کفت کمان میکردم که اورا بُغض مینمودی پس اورا
برفیق تو دادم آیا خواهر کوچکش ازاو بهتر نیست اورا بعوض وی برای خود
۳ بکیر* شَمْشُون بایشان کفت ایندفعه از فلسطینیان بیکناه خواهم بود اکر ایشانرا
۴ اذیّتی برسانم* وشَمْشُون روانه شده سیصد شغال کرفت ومشعلها برداشته دُم
۵ بردُم کذاشت ودرمیان هر دو دم مشعلی کذارد* ومشعلهارا آتش زده آنهارا
درکِشْت زارهای فلسطینیان فرستاد وبافه‌ها وزرعها وباغهای زیتونرا سوزانید*
۶ وفلسطینیان کفتند کیست که این‌را کرده است کفتند شَمْشُون داماد تِمْنی زیراکه
زنش‌را کرفته اورا برفیقش داده است پس فلسطینیان آمده زن وپدرش‌را بآتش
۷ سوزانیدند* وشَمْشُون بایشان کفت اکر باینطور عمل کنید البتّه از شما انتقام
۸ خواهم کشید وبعد از آن آرامی خواهم یافت* وایشانرا از ساق تا ران بصدمهٔ
۹ عظیم کشت پس رفته درمغارهٔ صخرهٔ عِیطام ساکن شد* وفلسطینیان برآمده
۱۰ دریهودا اُردُو زدند ودرلَحی متفرّق شدند* ومردان یهودا کفتند چرا برما
برآمدید کفتند آمده‌ایم تا شَمْشُونرا ببندیم وبرحسب آنچه‌بما کرده است باو عمل
۱۱ نمائیم* پس سه هزار نفر از یهودا بمغارهٔ صخرهٔ عِیطام رفته بشَمْشُون کفتند آیا
ندانستهٔ که فلسطینیان برما تسلّط دارند پس این چه کاراست که بما کردی درجواب
۱۲ ایشان کفت بنحوی که ایشان بمن کردند من بایشان عمل نمودم* ایشان ویرا کفتند
ما آمده‌ایم تا ترا ببندیم وبدست فلسطینیان بسپاریم شَمْشُون درجواب ایشان کفت
۱۳ برای من قسم بخورید که خود برمن هجوم نیاورید* ایشان درجواب وی کفتند
حاشا بلکه ترا بسته بدست ایشان خواهیم سپرُد ویقینًا ترا نخواهیم کشت پس اورا
۱۴ بدو طناب نو بسته از صخره برآوردند* وچون او به لَحی رسید فلسطینیان

از دیدن او نعره زدند وروح خداوند بروی مستقرّ شده طنابهائیکه بر بازوهایش بود مثل کتانی که بآتش سوخته شود کردید وبندها از دستهایش فرو ریخت ☆
١٥ وچانهٔ تازهٔ الاغی یافته دست خودرا دراز کرد وآنرا کرفته هزار مرد با آن کشت ☆
١٦ وشَمْشُون کفت با چانهٔ الاغ توده برتوده با چانهٔ الاغ هزار مرد کشتم ☆ ١٧ وچون از کفتن فارغ شد چانه‌را از دست خود انداخت وآن مکانرا رَمَتْ لَحَی نامید ☆
١٨ پس بسیار تشنه شده نزد خداوند دعا کرده کفت که بدست بندهٔات این نجات
١٩ عظیم‌را دادی وآیا الآن از تشنکی بمیرم وبدست نامختونان بیفتم ☆ پس خدا کَفَه را که درلَحَی بود شکافت که آب از آن جاری شد وچون بنوشید جانش برکشته تازه روح شد از این سبب اسمش عین حَقُّوری خوانده شد که تا امروز درلحی است ☆
٢٠ واو درروزهای فلسطینیان بیست سال براسرائیل داوری نمود ☆

باب شانزدهم

١ وشَمْشُون به‌غَزَّه رفت ودرآنجا فاحشهٔ دیده نزد او داخل شد ☆ ٢ وباهل غَزَّه کفته شد که شَمْشُون باینجا آمده است پس اورا احاطه نموده تمام شب برایش نزد دروازهٔ شهر کمین کذاردند وتمام شب خاموش مانده کفتند چون صُبح روشن شود
٣ اورا میکشیم ☆ وشَمْشُون تا نصف شب خوابید ونصف شب برخاسته لنکهای دروازهٔ شهر ودو باهورا کرفته آنهارا با پشت‌بند کَنْد وبردوش خود کذاشته برقلهٔ
٤ کوهیکه درمقابل حَبْرُون است برد ☆ وبعد از آن واقع شد که‌زنی‌را در وادیٔ
٥ سُورَق که اسمش دَلِیلَه بود دوست میداشت ☆ وسروران فلسطینیان نزد او برآمده وی‌را کفتند اورا فریفته دریافت کن که‌قوّت عظیمش درچه چیز است وچکونه براو غالب آئیم تا اورا بسته ذلیل نمائیم وهریکی از ما هزار وصد مثقال نقره بتو
٦ خواهیم داد ☆ پس دَلِیلَه به شَمْشُون کفت تمنّا اینکه بمن بکوئی که قوّت عظیم تو
٧ درچه چیز است وچکونه میتوان ترا بست وذلیل نمود ☆ شَمْشُون ویرا کفت اکر مرا بهفت ریسمان تر وتازه که خشك نباشد ببندند من ضعیف ومثل سائر مردم
٨ خواهم شد ☆ وسروران فلسطینیان هفت ریسمان تر وتازه که خشك نشده بود نزد
٩ او آوردند واو ویرا با آنها بست ☆ وکسان نزد وی درحُجْره درکمین میبودند واو

وبرا گفت ای شَمْشُون فلسطینیان برتو آمدند آنگاه ریسمانهارا بگسیخت چنانکه
۱۰ ریسمان کتان که بآتش برخورد گسیخته شود لهذا قوّتش دریافت نشد * ودَلیلَه
بشَمْشُون گفت اینك استهزاء کرده بمن دروغ گفتی پس الآن مرا خبر بده که بچه
۱۱ چیز ترا توان بست * او ویرا گفت اگر مرا باطنابهای تازه که با آنها هیچ کار
۱۲ کرده نشده است ببندند ضعیف ومثل سائر مردان خواهم شد * ودَلیلَه طنابهای
تازه گرفته اورا با آنها بست وبوی گفت ای شَمْشُون فلسطینیان برتو آمدند وکسان
۱۳ درحجره درکمین میبودند آنگاه آنهارا از بازوهای خود مثل نخ بگسیخت * ودَلیلَه
بشَمْشُون گفت تا بحال مرا استهزا نموده دروغ گفتی مرا بگو که بچه چیز بسته
۱۴ میشوی او ویرا گفت اگر هفت گیسوی سرِ مرا با تار ببافی * پس آنهارا بمیخ قایم
بست وویرا گفت ای شَمْشُون فلسطینیان برتو آمدند آنگاه از خواب بیدار شده
۱۵ هم میخ نَوَرْدِ نسّاج وهم تاررا برکند * واو ویرا گفت چگونه میگوئی که مرا دوست
میداری وحال آنکه دل تو با من نیست این سه مرتبه مرا استهزا نموده مرا خبر
۱۶ ندادی که قوّت عظیم تو درچه چیز است * وچون او ویرا هرروز بسخنان خود
۱۷ عاجز میساخت واورا الحاح مینمود وجانش تا بموت تنك می‌شد * هرچه دردل
خود داشت برای او بیان کرده گفت که اُسْتُرَه برسرِ من نیامده است زیراکه از رحم
مادرم برای خدا نذیره شده‌ام واگر تراشیده شوم قوّتم ازمن خواهد رفت وضعیف
۱۸ ومثل سائر مردمان خواهم شد * پس چون دَلیلَه دید که هرآنچه دردلش بود
برای او بیان کرده است فرستاد وسروران فلسطینیانرا طلبیده گفت این دفعه
بیائید زیرا هرچه دردل داشت مرا گفته است آنگاه سروران فلسطینیان نزد او
۱۹ آمدند ونقدرا بدست خود آوردند * واورا بر زانوهای خود خوابانیده کسیرا
طلبید وهفت گیسوی سرشرا تراشید پس بذلیل نمودن او شروع کرد وقوّتش ازاو
۲۰ برفت * وگفت ای شَمْشُون فلسطینیان برتو آمدند آنگاه از خواب بیدار شده
گفت مثل پیشتر بیرون رفته خودرا می‌افشانم امّا او ندانست که خداوند ازاو
۲۱ دور شده است * پس فلسطینیان اورا گرفته چشمانش‌را کندند واورا به‌غَزَّه آورده
۲۲ بزنجیرهای برنجین بستند ودر زندان دست‌آس میکرد * وموی سرش بعد از
۲۳ تراشیدن باز ببلند شدن شروع نمود * وسروران فلسطینیان جمع شدند تا

قربانیٔ عظیمی برای خدای خود داجون بگذرانند و بزم نمایند زیرا گفتند خدای
۲٤ ما دشمن ما شَمْشُونرا بدست ما تسلیم نموده است* وچون خلق اورا دیدند
خدای خودرا تمجید نمودند زیرا گفتند خدای ما دشمن مارا که زمین مارا خراب
۲۵ کرد وبسیاری از ماراکشت بدست ما تسلیم نموده است* وچون دل ایشان
شاد شد گفتند شَمْشُونرا بخوانید تا برای ما بازی کند پس شَمْشُونرا از زندان
۲٦ آورده برای ایشان بازی میکرد واورا درمیان ستونها برپا داشتند* وشَمْشُون
به پسری که دست اورا میگرفت گفت مرا واگذار تا ستونهائیرا که خانه برآنها قایم
۲۷ است لمس نموده برآنها تکیه نمایم* وخانه از مردان وزنان پُربود وجمیع سروران
فلسطینیان درآن بودند وقریب بسه هزار مرد وزن برپشت بام بازیٔ شَمْشُونرا
۲۸ تماشا میکردند* وشَمْشُون از خداوند استدعا نموده گفت ای خداوند یَهُوَه مرا
یاد آور وای خدا این مرتبه فقط مرا قوّت بده تا یك انتقام برای دو چشم خود
۲۹ از فلسطینیان بکشم* وشَمْشُون دو ستون میانرا که خانه برآنها قایم بود یکیرا
۳۰ بدست راست ودیگریرا بدست چپ خود گرفته برآنها تکیه نمود* وشَمْشُون
گفت همراه فلسطینیان بمیرم وبا زور خم شده خانه برسروران وبرتمامیٔ خلقی که
درآن بودند افتاد پس مُردگانیکه درموت خود کشت از مردگانیکه درزندگیش
۳۱ کشته بود زیادتر بودند* آنگاه برادرانش وتمامیٔ خاندان پدرش آمده اورا
برداشتند واورا آورده درقبر پدرش مانُوح درمیان صُرْعَه واَشْتأول دفن کردند
واو بیست سال براسرائیل داوری کرده*

باب هفدهم

۱ واز کوهستان افرایم شخصی بود که میخا نام داشت* وبمادر خود گفت آن
۲ هزار ویك صد مثقال نقرهٔ که از تو گرفته شد ودر بارهٔ آن لعنت کردی
ودر گوشهای من نیز سخن گفتی اینك آن نقره نزد منست من آنرا گرفتم مادرش
۳ گفت خداوند پسر مرا برکت دهد* پس آن هزار ویکصد مثقال نقره‌را بمادرش
ردّ نمود ومادرش گفت این نقره‌را برای خداوند از دست خود بجهة پسرم بالکلّ
وقف میکنم تا تمثال تراشیده وتمثال ریخته شدهٔ ساخته شود پس الآن آنرا بتو باز

٤ میدهم * وچون نقره را بمادر خود ردّ نمود مادرش دویست مثقال نقره کرفته آنرا
بزرکری داد که او تمثال تراشیده وتمثال ریخته شده ساخت وآنها درخانهٔ میخا بود (؟) *
٥ ومیخا خانهٔ خدایان داشت وایفود وترافیم ساخت ویکی از پسران خودرا تخصیص
٦ نمود تا کاهن او بشود * ودرآن ایّام در اسرائیل پادشاهی نبود وهرکس آنچه
٧ درنظرش پسند میآمد میکرد * وجوانی از بیت لحم یهودا از قبیلهٔ یهودا
٨ وازلاویان بود که درآنجا مأوا کزید * وآن شخص از شهر خود یعنی از بیت لحم
یهودا روانه شد تا هر جائیکه بیابد مأوا کزیند وچون سیر میکرد بکوهستان
٩ افرایم بخانهٔ میخا رسید * ومیخا اورا کفت از کجا آمدهٔ او درجواب وی کفت من
١٠ لاوی هستم از بیت لحم یهودا ومیروم تا هر جائیکه بیابم مأوا کزینم * میخا اورا
کفت نزد من ساکن شو وبرایم پدر وکاهن باش ومن ترا هر سال ده مثقال نقره
١١ ویك دست لباس ومعاش میدهم پس آن لاوی داخل شد * وآن لاوی راضی
١٢ شد که با او ساکن شود وآن جوان نزد او مثل یکی از پسرانش بود * ومیخا آن
١٣ لاوی را تخصیص نمود وآن جوان کاهن او شد ودر خانهٔ میخا میبود * ومیخا کفت
الآن دانستم که خداوند بمن احسان خواهد نمود زیرا لاوئ را کاهن خود دارم *

باب هجدهم

١ ودرآن ایّام در اسرائیل پادشاهی نبود ودرآن روزها سبط دان ملکی برای
سکونت خود طلب میکردند زیرا تا درآن روز ملك ایشان درمیان اسباط اسرائیل
٢ بایشان نرسیده بود * وپسران دان از قبیلهٔ خویش پنج نفر از جماعت خود که
مردان جنکی بودند ازصُرْعَه واَشْتاوُل فرستادند تا زمین را جاسوسی وتفحّص
نمایند وبایشان کفتند بروید وزمین را تفحّص کنید پس ایشان بکوهستان افرایم
٣ بخانهٔ میخا آمده درآنجا منزل کرفتند * وچون ایشان نزد خانهٔ میخا رسیدند آواز
جوان لاوی را شناختند وبآنجا برکشته اورا کفتند کیست که ترا باینجا آورده است
٤ ودراین مکان چه میکنی ودراینجا چه داری * او بایشان کفت میخا با من چنین
٥ وچنان رفتار نموده است ومرا اجیر کرفته کاهن او شده ام * ویرا کفتند ازخدا
٦ سؤال کن تا بدانیم آیا راهی که درآن میرویم خیر خواهد بود * کاهن بایشان

۷ کفت بسلامتی بروید راهیکه شما میروید منظور خداوند است * پس آن پنج مرد روانه شده به لایش رسیدند وخلقی را که درآن بودند دیدند که در امنیّت و برسم صیدونیان دراطمینان وامنیّت ساکن بودند ودرآن زمین صاحب اقتداری نبود ۸ که اذیّت رساند واز صیدونیان دور بوده باکسی کار نداشتند * پس نزد برادران خود به صُرْعَه واَشْتاؤل آمدند وبرادران ایشان بایشان کفتند چه خبر دارید * ۹ کفتند برخیزیم وبرایشان هُجوم آوریم زیراکه زمین‌را دیده ایم که اینك بسیار خوب است وشما خاموش هستید پس کاهلی مورزید بلکه رفته داخل شوید وزمین‌را ۱۰ درتصرّف آورید * وچون داخل شوید بقوم مطمئن خواهید رسید وزمین بسیار وسیع است وخدا آنرا بدست شما داده است وآن جائیست که ازهرچه درجهان ۱۱ است باقی ندارد * پس ششصد نفر از قبیلهٔ دان مسلّح شده باَلات جنك از آنجا ۱۲ یعنی ازصُرْعَه واَشْتاؤل روانه شدند * وبرآمده درقریهٔ یَعاریم در یهودا اُردُو زدند لهذا تا امروز آن مکانرا مِحْنَه دان می خوانند واینك در پُشت قریهٔ یعاریم است * ۱۳ واز آنجا بکوهستان افرایم کذشته بخانهٔ میخا رسیدند * ۱٤ وآن پنج نفر که برای جاسوسیٔ زمین لایش رفته بودند برادران خودرا خطاب کرده کفتند آیا میدانید که در این خانها ایفود وترافیم وتمثال تراشیده وتمثال ریخته شدهٔ هست پس الآن فکر کنید که ۱٥ چه باید بکنید * پس باَنسو برکشته بخانهٔ جوان لاوی یعنی بخانهٔ میخا آمده سلامتیٔ ۱٦ اورا پرسیدند * وآن ششصد مرد مسلّح شده باَلات جنك که از پسران دان ۱۷ بودند دردهنهٔ دروازه ایستاده بودند * وآن پنج نفر که برای جاسوسیٔ زمین رفته بودند برآمده بآنجا داخل شدند وتمثال تراشیده وایفود وترافیم وتمثال ریخته شده‌را کرفتند وکاهن با آن ششصد مرد مسلّح شده باَلات جنك بدهنهٔ دروازه ایستاده ۱۸ بود * وچون آنها بخانهٔ میخا داخل شده تمثال تراشیده وایفود وترافیم وتمثال ریخته ۱۹ شده‌را کرفتند کاهن بایشان کفت چه میکنید * ایشان بوی کفتند خاموش شده دست‌را بردهانت بکذار وهمراه ما آمده برای ما پدر وکاهن باش کدام برایت بهتراست که کاهنِ خانهٔ یکشخص باشی یا کاهن سبطی وقبیلهٔ دراسرائیل شوی * ۲۰ پس دل کاهن شاد کشت وایفود وترافیم وتمثال تراشیده‌را کرفته درمیان قوم ۲۱ داخل شد * پس متوجّه شده روانه شدند واطفال ومواشی واسباب‌را پیش روی

٢٣ خود قرار دادند * وچون ایشان ازخانهٔ میخا دور شدند مردانیکه در خانه‌های
٢٢ اطراف خانهٔ میخا بودند جمع شده بنی دان‌را تعاقب نمودند * وبنی دانرا صدا
زدند وایشان رو برکردانیده به میخا کفتند ترا چه شده است که با این جمعیّت
٢٤ آمدهٔ * او کفت خدایان مرا که ساختم با کاهن کرفته رفته اید ومرا دیکر چه
٢٥ چیز باقیست پس چکونه بمن میکوئید که ترا چه شده است * وپسران دان اورا
کفتند آواز تو درمیان ما شنیده نشود مبادا مردان تند خو برشما هُجوم آورند وجان
٢٦ خودرا با جانهای اهل خانه‌ات هلاك سازی * وبنی دان راه خودرا پیش
کرفتند وچون میخا دید که ایشان ازاو قوی تراند رو کردانیده بخانهٔ خود برکشت *
٢٧ وایشان آنچه میخا ساخته بود وکاهنیرا که داشت برداشته به لایِش برقومی که آرام
ومطمئن بودند برآمدند وایشانرا بدم شمشیر کشته شهررا بآتش سوزانیدند *
٢٨ ورهانندهٔ نبود زیراکه از صیدون دور بود وایشانرا باکسی معاملهٔ نبود وآن
شهر در وادئ که نزد بیت رَحُوب است واقع بود پس شهررا بنا کرده درآن
٢٩ ساکن شدند * وشهررا باسم پدر خود دان که برای اسرائیل زائیده شد دان
٣٠ نامیدند امّا اسم شهر قبل ازآن لایش بود * وبنی دان آن تمثال تراشیده‌را برای
خود نصب کردند ویَهُوناتان بن جَرْشُوم بن موسی وپسرانش تا روز اسیر شدن
٣١ اهل زمین کَهَنَهٔ بنی دان می بودند * پس تمثال تراشیدهٔ میخارا که ساخته بود
تمامئ روزهائیکه خانهٔ خدا درشیلوه بود برای خود نصب نمودند *

باب نوزدهم

١ ودرآن ایّام که پادشاهی در اسرائیل نبود مرد لاوئ در پشت کوهستان افرایم
٢ ساکن بود وکنیزی از بیت لحم یهودا از برای خود کرفته بود * وکنیزش براو زنا
کرده از نزد او بخانهٔ پدرش در بیت لحم یهودا رفت ودرآنجا مدّت چهار ماه
٣ بماند * وشوهرش برخاسته ازعقب او رفت تا دلش‌را برکردانیده پیش خود باز
آورد وغلامی با دو الاغ همراه او بود وآن زن اورا بخانهٔ پدرخود بُرد وچون
٤ پدر کنیز اورا دید از ملاقاتش شاد شد * وپدر زنش یعنی پدر کنیز اورا نکاه
داشت پس سه روز نزد وی توقّف نمود واکل وشُرب نموده آنجا بسر بردند *

٥ ودر روز چهارم چون صبح زود بیدار شدند او برخاست تا روانه شود امّا پدر
کنیز به داماد خود کفت که دل خودرا بلقمهٔ نان تقویت ده وبعد ازآن روانه
٦ شوید * پس هر دو باهم نشسته خوردند ونوشیدند وپدر کنیز به آن مرد کفت
٧ موافقت کرده امشب را بمان ودلت شاد باشد * وچون آن مرد برخاست تا روانه
٨ شود پدر زنش اورا الحاح نمود وشب دیکر در آنجا ماند * ودر روز پنجم صبح زود
برخاست تا روانه شود پدر کنیز کفت دل خودرا تقویت نما وتا زوال روز تأخیر
٩ نمائید وایشان هردو خوردند * وچون آنشخص با کنیز وغلام خود برخاست تا
روانه شود پدر زنش یعنی پدر کنیز اورا کفت الآن روز نزدیك بغروب میشود
شب را بمانید اینك روز تمام می شود در اینجا شب را بمان ودلت شاد باشد وفردا
١٠ بامدادان روانه خواهید شد وبخیمهٔ خود خواهی رسید * امّا آن مرد قبول نکرد
که شب را بماند پس برخاسته روانه شد وبمقابل یَبُوس که اورشلیم باشد رسید ودو
١١ الاغ پالان شده وکنیزش همراه وی بود * وچون ایشان نزد یَبُوس رسیدند نزدیك
بغروب بود غلام به آقای خود کفت بیا وباین شهر یَبُوسیان برکشته شب را درآن
١٢ بسر بریم * آقایش ویرا کفت بشهر غریب که احدی از بنی اسرائیل درآن نباشد
١٣ برنمیکردیم بلکه به جِبْعَه بکذریم * وبغلام خود کفت بیا وبیکی از این جاها یعنی
١٤ به جِبْعَه یا رامَه نزدیك بشویم ودرآن شب را بمانیم * پس از آنجا کذشته برفتند
١٥ ونزد جِبْعَه که ازآن بنیامین است آفتاب برایشان غروب کرد * پس بآنطرف
برکشتند تا به جِبْعَه داخل شده شب را درآن بسر برند واو درآمده درکوچهٔ شهر
١٦ نشست امّا کسی نبود که ایشانرا بخانهٔ خود ببرد ومنزل دهد * واینك مردی پیر
درشب ازکار خود از مزرعه میآمد واینشخص ازکوهستان افرایم بوده در جِبْعَه مأوا
١٧ کزیده بود امّا مردمان آن مکان بنیامینی بودند * واو نظر انداخته شخص مسافری را
١٨ درکوچهٔ شهر دید وآن مرد پیر کفت کجا میروی واز کجا میآئی * او ویرا کفت
ما از بیت لحم یهودا بآنطرف کوهستان افرایم میرویم زیرا از آنجا هستم وبه بیت لحم
یهودا رفته بودم والآن عازم خانهٔ خداوند هستم وهیچ کس مرا بخانهٔ خود نمی
١٩ پذیرد * ونیز کاه وعلف بجهة الاغهای ما هست ونان وشراب هم برای من وکنیز
٢٠ تو وغلامیکه همراه بندکانت است میباشد واحتیاج بچیزی نیست * آن مرد پیر

کفت سلامتی برتو باد تمامیٔ حاجات تو برمن است امّا شب‌را درکوچه بسر مبر*
۲۱ پس اورا بخانهٔ خود برده بالاغها خوراك داد وپایهای خودرا شسته خوردند
۲۲ ونوشیدند* وچون دلهای خودرا شاد میکردند اینك مردمان شهر یعنی بعضی اشخاص بنی بَلِیَّعال خانه‌را احاطه کردند ودررا زده بآن مرد پیر صاحب خانه خطاب کرده کفتند آن مردرا که بخانهٔ تو داخل شده است بیرون بیاور تا اورا
۲۳ بشناسیم* وآن مرد صاحب خانه نزد ایشان بیرون آمده بایشان کفت نی ای برادرانم شرارت مورزید چونکه این مرد بخانهٔ من داخل شده است اینعمل
۲۴ زشت‌را منمائید* اینك دختر باکرهٔ من وکنیز این مرد ایشانرا نزد شما بیرون میاورم وایشانرا ذلیل ساخته آنچه درنظر شما پسند آید بایشان بکنید لیکن
۲۵ با این مرد این کار زشت‌را مکنید* امّا آن مردمان نه خواستند که اورا بشنوند پس آن شخص کنیز خودرا کرفته نزد ایشان بیرون آورد واورا شناختند وتمامیٔ
۲۶ شب تا صبح اورا بی عصمت میکردند ودر طلوع فجر اورا رها کردند* وآن زن درسپیدهٔ صبح آمده بدر خانهٔ آن شخص که آقایش درآن بود افتاد تا روشن شد*
۲۷ ودر وقت صبح آقایش برخاسته بیرون آمد تا براه خود برود واینك کنیزش
۲۸ نزد در خانه افتاده ودستهایش برآستانه بود* واو ویرا کفت برخیز تا برویم امّا کسی جواب نداد پس آن مرد اورا برالاغ خود کذاشت وبرخاسته بمکان
۲۹ خود رفت* وچون بخانهٔ خود رسید کاردی برداشت وکنیز خودرا کرفته اعضای اورا بدوازده قطعه تقسیم کرد وآنهارا درتمامیٔ حدود اسرائیل فرستاد*
۳۰ وهرکه این‌را دید کفت از روزیکه بنی اسرائیل ازمصر بیرون آمده اند تا امروز عمل مثل این کرده ودیده نشده است پس درآن تأمّل کنید ومشورت کرده حکم نمائید*

باب بیستم

۱ وجمیع بنی اسرائیل بیرون آمدند وجماعت مثل شخص واحد ازدان تا بئرشَبَع‌با
۲ اهل زمین جِلْعاد نزد خداوند در مِصْفَه جمع شدند* وسروران تمام قوم وجمیع اسباط اسرائیل یعنی چهار صد هزار مرد شمشیر زن پیاده در جماعت قوم خدا
۳ حاضر بودند* وبنی بنیامین شنیدند که بنی اسرائیل درمِصْفَه برآمده اند وبنی

٤ اسرائيل كفتند بكوئيد كه اين عمل زشت چكونه شده است * آن مرد لاوی كه شوهر زن مقتوله بود درجواب كفت من با كنيز خود به جِبْعَه كه ازآن بنيامين
٥ باشد آمديم تا شب‌را بسربريم * واهل جِبْعَه بر من برخاسته خانه‌را درشب كرد
٦ من احاطه كردند ومرا خواستند بكشند وكنيزِ مرا ذليل نمودند كه بُمُرد * وكنيز خودرا كرفته اورا قطعه قطعه كردم واورا در تمامئ ولايتِ مُلك اسرائيل فرستادم
٧ زيراكه كار قبيح وزشت در اسرائيل نمودند * هان جميع شما ای بنی اسرائيل حكم
٨ ومشورت خودرا اينجا بياوريد * آنكاه تمام قوم مثل شخص واحد برخاسته كفتند هيچ كدام ازما بخيمهٔ خود نخواهيم رفت وهيچ كدام ازما بخانهٔ خود برنخواهيم
٩ كشت * وحال كاريكه به‌جِبْعَه خواهيم كرد اين است كه بحسب قرعه برآن برآئيم *
١٠ وده نفر ازصد وصد ازهزار وهزار ازده هزار ازتمامئ اسباط اسرائيل بكيريم تا آذوقه برای قوم بياورند وتا چون به‌جِبْعَهٔ بنيامينی برسند با ايشان موافق همهٔ قباحتيكه
١١ دراسرائيل نموده‌اند رفتار نمايند * پس جميع مردان اسرائيل برشهر جمع شده مثل
١٢ شخص واحد متّحد شدند * واسباط اسرائيل اشخاصی چند درتمامئ سبط بنيامين
١٣ فرستاده كفتند اين چه شرارتيست كه درميان شما واقع شده است * پس الآن آن مردان بنی بَلِيّال‌راكه درجِبْعَه هستند تسليم نمائيد تا آنهارا بقتل رسانيم وبدی‌را ازاسرائيل دوركنيم امّا بنيامينيان نخواستند كه سخن برادران خود بنی اسرائيل‌را
١٤ بشنوند * وبنی بنيامين از شهرهای خود به‌جِبْعَه جمع شدند تا بيرون رفته با بنی
١٥ اسرائيل جنك نمايند * وازبنی بنيامين درآن روز بيست وششهزار مرد شمشيرزن ازشهرها سان ديده شد غير ازساكنان جِبْعَه كه هفتصد نفر بركزيده سان ديده شد *
١٦ وازتمام اين كروه هفتصد نفر چپ دست بركزيده شدند كه هر يكی ازآنها موئی‌را
١٧ بسنك فلاخن ميزدند وخطا نميكردند * واز مردان اسرائيل سوای بنيامينيان چهار صد هزار مرد شمشيرزن سان ديده شد كه جميع اينها مردان جنكی بودند *
١٨ وبنی اسرائيل برخاسته به بيت‌ئيل رفتند وازخدا مشورت خواسته كفتند كيست كه اوّلاً ازما برای جنك نمودن با بنی بنيامين برآيد خداوند كفت يهودا اوّل
١٩ برآيد * وبنی اسرائيل بامدادان برخاسته دربرابر جِبْعَه اُردو زدند * ومردان
٢٠ اسرائيل بيرون رفتند تا با بنيامينيان جنك نمايند ومردان اسرائيل برابر ايشان

٢١ درجِبْعَه صف آرائی کردند * وبنی بنیامین ازجِبعَه بیرون آمده درآنروز بیست ودو
٢٢ هزار نفر از اسرائیل را برزمین هلاك کردند * وقوم یعنی مردان اسرائیل خودرا
قوی دل ساخته بار دیکر صف آرائی نمودند درمکانیکه روز اوّل صف آرائی کرده
٢٣ بودند * وبنی اسرائیل برآمده بحضور خداوند تا شام کریه کردند واز خداوند
مشورت خواسته کفتند آیا بار دیکر نزدیك بشوم تا با برادران خود بنی بنیامین
٢٤ جنك نمایم خداوند کفت بمقابلهٔ ایشان برآئید * وبنی اسرائیل در روز دوّم بمقابلهٔ بنی
٢٥ بنیامین پیش آمدند * وبنیامینیان در روز دوّم بمقابلهٔ ایشان ازجِبعَه بیرون شده
بار دیکر هجده هزار نفر از بنی اسرائیل را برزمین هلاك ساختند که جمیع اینها
٢٦ شمشیرزن بودند * آنکاه تمامئ بنی اسرائیل یعنی تمامئ قوم برآمده به‌بیت‌ئیل رفتند وکریه
کرده در آنجا بحضور خداوند توقّف نمودند وآن روزرا تا شام روزه داشته قربانیهای
٢٧ سوختنی وذبایح سلامتی بحضور خداوند کذرانیدند * وبنی اسرائیل از خداوند
٢٨ مشورت خواستند وتابوت عهد خدا آنروزها در آنجا بود * وفینحاس بن العازار
بن هارون در آنروزها پیش آن ایستاده بود وکفتند آیا بار دیکر بیرون روم وبا
برادران خود بنی بنیامین جنك کنم یا دست بردارم خداوند کفت برآئی زیراکه
٢٩ فردا اورا بدست تو تسلیم خواهم نمود * پس اسرائیل درهر طرف جِبعَه کمین
٣٠ ساختند * وبنی اسرائیل در روز سیّم بمقابلهٔ بنی بنیامین برآمدند ومثل سابق
٣١ دربرابر جِبعَه صف آرائی نمودند * وبنی بنیامین بمقابلهٔ قوم بیرون آمده ازشهر
کشیده شدند وبه زدن وکشتن قوم درراهها که یکی ازآنها بسوی بیت‌ئیل ودیکری
بسوی جِبعَه میرود مثل سابق شروع کردند وبقدر سی نفر از اسرائیل درصحرا کشته
٣٢ شدند * وبنی بنیامین کفتند که ایشان مثل سابق پیش ما منهزم شدند امّا بنی
٣٣ اسرائیل کفتند بکریزیم تا ایشانرا ازشهر براهها بکشیم * وتمامئ مردان اسرائیل
ازمکان خود برخاسته در بَعل تامار صف آرائی نمودند وکمین کنندکان اسرائیل
٣٤ ازمکان خود یعنی ازمَعَرَه جِبعَه بدر جستند * وده هزار مرد برکزیده ازتمام اسرائیل
دربرابر جِبعَه آمدند وجنك سخت شد وایشان نمیدانستند که بلا برایشان رسیده
٣٥ است * وخداوند بنیامین‌را بحضور اسرائیل مغلوب ساخت وبنی اسرائیل درآن
روز بیست وپنج هزار ویك صد نفررا از بنیامین هلاك ساختند که جمیع ایشان

٣٦ شمشیرزن بودند * وبنی بنیامین دیدند که شکست یافته‌اند زیراکه مردان اسرائیل به بنیامینیان جا داده بودند چونکه اعتماد داشتند برکمینیکه باطراف جِبْعَه نشانده ٣٧ بودند * وکمین کنندکان تعجیل نموده بر جِبْعَه هجوم آوردند وکمین کنندکانْ خودرا ٣٨ پراکنده ساخته تمام شهررا بدم شمشیر زدند * ودرمیان مردان اسرائیل وکمین ٣٩ کنندکان علامتی قرار داده شده که تراکم دود بسیار بلند ازشهر برافرازند * پس چون مردان اسرائیل درجنك روکردانیدند بنیامینیان شروع کردند بزدن وکشتن قریب سی نفر ازمردان اسرائیل زیراکفتند یقینًا ایشان مثل جنك اوّل ازحضور ٤٠ ما شکست یافته‌اند * وچون آن تراکم ستونِ دود ازشهر بلندشدن کرفت بنیامینیان ازعقب خود نکریستند واینك تمام شهر بسوی آسمان بدود بالا میرود * ٤١ وبنی اسرائیل برکشتند وبنیامینیان پریشان شدند زیرا دیدند که بلا برایشان رسیده ٤٢ است * پس ازحضور مردان اسرائیل براه صحرا روکردانیدند امّا جنك ایشانرا ٤٣ درکرفت وآنانیکه ازشهر بیرون آمدند ایشانرا درمیان هلاك ساختند * پس بنیامینیانرا احاطه کرده ایشانرا تعاقب نمودند ودرمَنُوحَه درمقابل جِبْعَه بسوی ٤٤ طلوع آفتاب ایشانرا پایمال کردند * وهجده هزار نفر ازبنیامین که جمیع ایشان ٤٥ مردان جنکی بودند افتادند * وایشان برکشته بسوی صحرا تا صخرهٔ رِمّون بکریختند وپنج هزار نفر ازایشانرا بسر راهها هلاك کردند وایشانرا تا جِدْعوم تعاقب کرده ٤٦ دو هزار نفر ازایشانرا کشتند * پس جمیع کسانیکه درآنروز از بنیامین افتادند ٤٧ بیست وپنج هزار مرد شمشیر زن بودند که جمیع آنها مردان جنکی بودند * امّا شش صد نفر برکشته بسوی بیابان بصخرهٔ رِمّون فرار کردند ودر صخرهٔ رِمّون چهار ٤٨ ماه ماندند * ومردان اسرائیل بر بنیامینیان برکشته ایشانرا بدم شمشیر کشتند یعنی تمام اهل شهر وبهایم وهرچه‌راکه یافتند وهمچنین همهٔ شهرهائیراکه بآنها رسیدند بآتش سوزانیدند *

باب بیست ویکم

١ ومردان اسرائیل در مِصْفَه قسم خورده کفتند که احدی ازما دختر خودرا ٢ به بنیامینیان بزنی ندهد * وقوم به بیت‌ئیل آمده درآنجا بحضور خدا تا شام نشستند ٣ وآواز خودرا بلند کرده زار زار بکریستند * وکفتند ای یَهْوَه خدای اسرائیل این

٤ چرا در اسرائیل واقع شده است که امروز یك سبط از اسرائیل کم شود ✲ ودرفردای
آن روز قوم بزودی برخاسته مذبحی درآنجا بنا کردند وقربانیهای سوختنی وذبایح
٥ سلامتی کذرانیدند ✲ وبنی اسرائیل کفتند کیست از تمامئ اسباط اسرائیل که
درجماعت نزد خداوند برنیامده است زیرا قسم سخت خورده کفته بودند که هرکه
٦ بحضور خداوند به مِصْفَه نیاید البتّه کشته شود ✲ وبنی اسرائیل دربارهٔ برادر خود
٧ بنیامین پشیمان شده کفتند امروز یك سبط از اسرائیل منقطع شده است ✲ برای
بقیّهٔ ایشان دربارهٔ زنان چه کنیم زیراکه ما بخداوند قسم خورده ایم که ازدختران
٨ خود بایشان بزنی ندهیم ✲ وکفتند کدام یك ازاسباط اسرائیل است که بحضور
خداوند به مِصْفَه نیامده است واینك ازیابیش جِلْعاد کسی بأُردو وجماعت نیامده
٩ بود ✲ زیرا چون قوم شمرده شدند اینك از ساکنان یابیش جِلْعاد احدی درآنجا
١٠ نبود ✲ پس جماعت دوازده هزار نفراز شجاع ترین قوم‌را بآنجا فرستاده وایشانرا
امرکرده کفتند بروید وساکنان یابیش جِلْعادرا بازنان واطفال بدم شمشیر بکشید ✲
١١ وآنچه باید بکنید این است که هر مردی‌را وهر زنی‌را که با مرد خوابیده باشد هلاك
١٢ کنید ✲ ودرمیان ساکنان یابیش جِلْعاد چهار صد دختر باکره که باذکوری نخوابیده
ومردی‌را نشناخته بودند یافتند وایشانرا بأُردو درشیلوه که در زمین کنعان است
١٣ آوردند ✲ وتمامئ جماعت نزد بنی بنیامین که درصخرهٔ رِمُّون بودند فرستاده
١٤ ایشانرا بصلح دعوت کردند ✲ ودر آنوقت بنیامینیان برکشتند ودخترانیرا که
از زنان یابیش جِلْعاد زنده نکاه داشته بودند بایشان دادند وباز ایشانرا کفایت
١٥ نکرد ✲ وقوم برای بنیامین پشیمان شدند زیرا خداوند دراسباط اسرائیل شقاق
١٦ پیدا کرده بود ✲ ومشایخ جماعت کفتند دربارهٔ زنان بجهة باقی ماندکان چکنیم
١٧ چونکه زنان ازبنیامین منقطع شده‌اند ✲ وکفتند میراثی بجهة نجات یافتکان بنیامین
١٨ باید باشد تا سبطی از اسرائیل محو نشود ✲ امّا ما دختران خودرا بایشان بزنی
نمیتوانیم داد زیرا بنی اسرائیل قسم خورده کفته‌اند ملعون باد کسی که زنی به بنیامین
١٩ دهد ✲ وکفتند اینك هرسال درشیلوه که بطرف شمال بیت‌ئیل وبطرف مشرقِ
راهی که از بیت‌ئیل به‌شکیم میرود وبسمت جنوبئ لَبُونَه است عیدی برای خداوند
٢٠ میباشد ✲ پس بنی بنیامین‌را امر فرموده کفتند بروید در تاکستانها درکمین باشید ✲

۲۱ و نکاه کنید واینك اکر دختران شیلوه بیرون آیند تا با رقص کنندکان رقص کنند آنکاه از تاکستانها درآئید واز دختران شیلوه هرکس زن خودرا ربوده بزمین بنیامین
۲۲ برود * وچون پدران وبرادران ایشان آمده نزد ما شکایت کنند بایشان خواهیم کفت ایشانرا بخاطر ما ببخشید چونکه ما برای هر کس زنش‌را درجنك نکاه نداشتیم
۲۳ وشما آنهارا بایشان ندادید الآن مجرم میباشید * پس بنی بنیامین چنین کردند واز رقص کنندکان زنانرا برحسب شمارهٔ خود کرفتند وایشانرا بیغما برده رفتند
۲٤ وبملك خود برکشته شهرهارا بنا کردند ودرآنها ساکن شدند * ودرآن وقت بنی اسرائیل هرکس بسبط خود وبقبیلهٔ خود روانه شدند وازآنجا هرکس بملك خود
۲۵ بیرون رفتند * ودرآن ایّام دراسرائیل پادشاهی نبود وهرکس آنچه درنظرش پسند میآمد میکرد *

کتاب رُوت

باب اوّل

۱ و واقع شد در ایّام حکومت داوران که قحطی درزمین پیدا شد ومردی از بیت
۲ لحم یهودا رفت تا دربلاد موآب ساکن شود او وزنش ودو پسرش * واسم آن
مرد اَلیمَلَك بود واسم زنش نَعُومی و پسرانش به مَحْلُون وکِلیُون مسمّی واَفراتیانِ
۳ بیت لحم یهودا بودند پس ببلاد موآب رسیده درآنجا ماندند * والیمَاَلك شوهر
۴ نَعُومی مُرد واو با دو پسرش باقی ماند * وایشان از زنان موآب برای خود زن
کرفتند که نام یکی عُرْفَه ونام دیکری رُوت بود ودرآنجا قریب بده سال توقّف
۵ نمودند * وهر دوی ایشان مَحْلُون وکِلیُون نیز مُردند وآن زن ازدو پسر وشوهر
۶ خود محروم ماند * پس او با دو عروس خود برخاست تا ازبلاد موآب برکردد
زیراکه در بلاد موآب شنیده بود که خداوند از قوم خود تفقّد نموده نان بایشان
۷ داده است * واز مکانیکه درآن ساکن بود بیرون آمد ودو عروسش همراه وی
۸ بودند و براه روانه شدند تا بزمین یهودا مراجعت کنند * ونَعُومی بدو عروس
خود کفت بروید وهر یکی از شما بخانهٔ مادر خود برکردید وخداوند برشما احسان
۹ کناد چنانکه شما بمردکان وبمن کردید * وخداوند بشما عطا کناد که هر یکی
از شما درخانهٔ شوهر خود راحت یابید پس ایشانرا بوسید وآواز خودرا بلند کرده
۱۰ ۱۱ کریستند * وباو کفتند نی بلکه همراه تو نزد قوم تو خواهیم برکشت * نَعُومی کفت
ای دخترانم برکردید چرا همراه من بیائید آیا دررحم من هنوز پسران هستند که
۱۲ برای شما شوهر باشند * ای دخترانم برکشته راه خودرا پیش کیرید زیراکه برای
شوهر کرفتن زیاده پیر هستم واکر کویم که امید دارم وامشب نیز بشوهر داده شوم
۱۳ و پسران هم بزایم * آیا تا بالغ شدن ایشان صبر خواهید کرد وبخاطر ایشان خودرا

از شوهر گرفتن محروم خواهید داشت • نی ای دخترانم زیراکه جانم برای شما
١٤ بسیار تلخ شده است چونکه دست خداوند برمن دراز شده است * پس بار دیگر آواز خودرا بلند کرده گریستند وعُرْفه مادر شوهر خودرا بوسید امّا روت بوی
١٥ چسپید * واو گفت اینك زن برادر شوهرت نزد قوم خود وخدایان خویش
١٦ برگشته است تو نیز درعقب زن شوهر برادرت برگرد * رُوت گفت برمن اصرار مکن که ترا ترك کنم واز نزد تو برگردم زیرا هرجائیکه روی میآیم وهرجائیکه
١٧ منزل کنی منزل میکنم قوم تو قوم من وخدای تو خدای من خواهد بود * جائیکه بمیری میمیرم ودر آنجا دفن خواهم شد خداوند بمن چنین بلکه زیاده براین کند اگر
١٨ چیزی غیر ازموت مرا از تو جدا نماید * پس چون دید که او برای رفتن همراهش
١٩ مصمّم شده است ازسخن گفتن با وی باز ایستاد * وایشان هردو روانه شدند تا بیت لحم رسیدند وچون وارد بیت لحم گردیدند تمامیٔ شهر برایشان بحرکت آمده
٢٠ زنان گفتند که آیا این نَعُومی است * او بایشان گفت مرا نَعُومی مخوانید بلکه مرا
٢١ مرّه بخوانید زیرا قادر مطلق بمن مرارت سخت رسانیده است * من پُر بیرون رفتم وخداوند مرا خالی برگردانید پس برای چه مرا نَعُومی میخوانید چونکه خداوند مرا
٢٢ ذلیل ساخته است وقادر مطلق بمن بدی رسانیده است * ونَعُومی مراجعت کرد وعروسش روتِ موآبیّه که ازبلاد موآب برگشته بود همراه وی آمد ودر ابتدای دروبدن جو وارد بیت لحم شدند *

باب دوّم

١ ونَعُومی خویش شوهری داشت که مردی دولتمند بوعَزْ نام از خاندان اَلِیمَلَكْ
٢ بود * ورُوت موآبیّه بنَعُومی گفت مرا اجازت ده که بکشتزارها بروم ودر عقب هرکسیکه درنظرش التفات یابم خوشه چینی نمایم او ویرا گفت برو ای دخترم *
٣ پس روانه شده بکشتزار درآمد ودر عقب دروندگان خوشه چینی مینمود واتّفاق
٤ او بقطعهٔ زمین بُوعَزْکه از خاندان اَلِیمَلَكْ بود افتاد * واینك بُوعَز از بیت لحم آمده بدروندگان گفت خداوند با شما باد ایشان ویرا گفتند خداوند ترا برکت
٥ دهد * وبُوعَز بنوکر خود که بردروندگان گماشته بود گفت این دختر ازآن

٦ كيست * نوكر كه بر دروندكان كماشته شده بود درجواب كفت اين است دختر
٧ موآبيه كه با نَعُومِى ازبلاد موآب بركشته است * وبمن كفت تمنّا اينكه خوشه چينى
نمايم ودر عقب دروندكان درميانِ بافهها جمع كنم پس آمده ازصبح تا بحال مانده
٨ است سواى آنكه آندكى درخانه توقّف كرده است * وبُوعَز بروت كفت اى
دخترم مكر نميشنوى بهيچ كِشتزار دبكر براى خوشه چينى مرو وازاينجا هم مكذر
٩ بلكه با كنيزان من دراينجا باش * وچشمانت بزمينيكه ميدروند نكران باشد
ودرعقب ايشان برو آيا جوانانرا حكم نكردم كه ترا لمس نكنند واكر تشنه باشى
١٠ نزد ظروف ايشان برو واز آنچه جوانان ميكشند بنوش * پس بروى درافتاده اورا
تا بزمين تعظيم كرد وباو كفت براى چه درنظر تو التفات يافتم كه بمن توجّه
١١ نمودى وحال آنكه غريب هستم * بُوعَز درجواب او كفت ازهر آنچه بعد ازمُردن
شوهرت بهمادر شوهرخود كردى اطّلاع تمام بمن رسيده است وچكونه پدر ومادر
وزمين ولادت خودرا ترك كرده نزد قوميكه پيشتر ندانسته بودى آمدى *
١٢ خداوند عمل ترا جزا دهد واز جانب يَهُوَه خداى اسرائيل كه درزير بالهايش
١٣ پناه بردى اجر كامل بتو برسد * كفت اى آقايم درنظر تو التفات يابم زيراكه
مرا تسلّى دادى وبكنيزخود سخنان دل آويز كفتى اكرچه من مثل يكى ازكنيزان
١٤ تو نيستم * بُوعَز وىرا كفت دروقت چاشت اينجا بيا وازنان بخور ولقمهٔ خودرا
درشيره فرو بره پس نزد دروندكان نشست وغلّهٔ برشته باو دادند وخورد وسير
١٥ شده باقى ماندهرا واكذاشت * وچون براى خوشه چينى برخاست بُوعَز جوانان
خودرا امر كرده كفت بكذاريد كه درميان بافهها هم خوشه چينى نمايد واورا زجر
١٦ منمائيد * ونيز ازدستهها كشيده برايش بكذاريد تا برچيند واورا عتاب مكنيد *
١٧ پس تا شام درآن كشتزار خوشه چينى نموده آنچهرا كه برچيده بود كوبيد وبقدر
١٨ يك ايفهٔ جو بود * پس آنرا برداشته بشهر درآمد وشوهر مادرش آنچهرا كه
برچيده بود ديد وآنچه بعد ازسيرشدنش باقى مانده بود بيرون آورده بوى داد *
١٩ ومادرشوهرش وىرا كفت امروز كجا خوشه چينى نمودى وكجا كار كردى مبارك
باد آنكه برتو توجّه نموده است پس مادرشوهر خودرا ازكسيكه نزد او كار كرده
٢٠ بود خبر داده كفت نام آن شخص كه امروز نزد وى كار كردم بُوعَز است * ونَعُومِى

بعروس خود كفت او از جانب خداوند مبارك باد زيراكه احسانرا بر زندكان و مردكان ترك ننموده است ونَعُومِى ويرا كفت اين شخص خويش ما واز وليهاى
٢١ ماماست * ورُوت موابيه كفت كه او نيز مرا كفت با جوانان من باش تا همهٔ درو
٢٢ مرا تمام كنند * نَعُومِى به عروس خود رُوت كفت كه اى دخترم خوب است كه
٢٣ با كنيزان او بيرون روى وترا در كِشتزار ديكر نيابند * پس با كنيزان بُوعَز براى خوشه چينى مىماند تا درو جو ودرو كندم تمام شد وبا مادر شوهرش سكونت داشت *

باب سيم

١ ومادر شوهرش نَعُومِى ويرا كفت اى دخترمن آيا براى تو راحت نجويم تا
٢ برايت نيكو باشد * والآن آيا بُوعَز كه تو با كنيزانش بودى خويش ما نيست
٣ واينك او امشب در خرمن خود جو پاك ميكند * پس خويشتنرا غسل كرده تدهين كن ورخت خودرا پوشيده بخرمن برو امّا خودرا بآن مرد نشناسان تا
٤ از خوردن ونوشيدن فارغ شود * وچون او بخوابد جاى خوابيدنشرا نشان كن
٥ ورفته پايهاى اورا بكشا وبخواب واو ترا خواهد كفت كه چه بايد بكنى * او
٦ ويرا كفت هر چه بمن كفتى خواهم كرد * پس بخرمن رفته موافق هرچه مادر
٧ شوهرش اورا امر فرموده بود رفتار نمود * پس چون بُوعَز خورد ونوشيد ودلش شاد شد ورفته بكنار بافههاى جو خوابيد آنكاه او آهسته آهسته آمده پايهاى اورا
٨ كشود وخوابيد * ودر نصف شب آن مرد مضطرب كرديد وبآنسمت متوجّه شد كه اينك زنى نزد پايهايش خوابيده است * وكفت تو كيستى او كفت من كنيز
٩ تو رُوت هستم پس دامن خودرا بركنيز خويش بكستران زيراكه تو ولّى هستى *
١٠ او كفت اى دخترِ من از جانب خداوند مبارك باش زيراكه درآخر بيشتر احسان
١١ نمودى از اوّل چونكه درعقب جوانان چه فقير وچه غنى نرفتى * وحال اى دختر من مترس هرآنچه بمن كفتى برايت خواهم كرد زيراكه تمام شهرِ قوم من ترا
١٢ زن نيكو ميدانند * والآن راست است كه من ولّى هستم ليكن ولّىٔ نزديكتر از من
١٣ هست * امشب درانجا بمان وبامدادان اكر او حقّ ولّىرا براى تو ادا نمايد خوب ادا نمايد واكر نخواهد كه براى تو حقّ ولّى رااداً نمايد پس قَسَم بحيات خداوند

۱۴ که من آنرا برای تو ادا خواهم نمود الآن تا صبح بخواب* پس نزد پایش تا صبح خوابید پیش از آنکه کسی همسایه‌اش‌را تشخیص دهد برخاست وبُوعَز گفت
۱۵ زنهار کسی نفهمد که اینزن بخرمن آمده است* وگفت چادری که برتو است بیاور وبگیر پس آنرا بگرفت واو شش کیل جو پیموده بروی گذارد وبشهر رفت*
۱۶ وچون نزد مادر شوهر خود رسید او ویرا گفت ای دختر من برتو چه گذشت
۱۷ پس اورا ازهرآنچه آن مرد باوی کرده بود خبر داد* وگفت این شش کیل
۱۸ جورا بمن داد زیرا گفت نزد مادر شوهرت تهیدست مرو* او ویرا گفت ای دخترم آرام بنشین تا بدانیکه این امر چگونه خواهد شد زیرا که آن مرد تا این کاررا امروز تمام نکند آرام نخواهد گرفت*

باب چهارم

وبُوعَز بدروازه آمده آنجا نشست واینك آن ولّی که بُوعَز دربارهٔ او سخن گفته بود میگذشت وباو گفت ای فلان به‌اینجا برگشته بنشین واو برگشته نشست*
۲ ۳ وده نفر ازمشایخ شهررا برداشته بایشان گفت اینجا بنشینید وایشان نشستند* وبآن ولّی گفت نَعُومی که ازبلاد موآب برگشته است قطعهٔ زمینیرا که ازبرادر ما
۴ اَلیمَلَك بود میفروشد* ومن مصلحت دیدم که ترا اطّلاع داده بگویم که آنرا بحضور این مجلس ومشایخ قوم من بخر پس اگر انفکاك میکنی بکن واگر انفکاك نمیکنی مرا خبر بده تا بدانم زیرا غیر ازتو کسی نیست که انفکاك کند ومن بعد ازتو
۵ هستم٭ او گفت من انفکاك میکنم* بوعَز گفت در روزیکه زمین‌را ازدست نَعُومی میخری ازرُوت موآبیّه زن متوفّی نیز باید خرید تا نام متوفّی‌را برمیراثش برانگیزانی*
۶ آن ولّی گفت نمیتوانم برای خود انفکاك کنم مبادا میراث خودرا فاسد کنم پس تو
۷ حقّ انفکاك مرا برذمّهٔ خود بگیر زیرا نمیتوانم انفکاك نمایم* ورسم انفکاك ومبادلت درایّام قدیم دراسرائیل بجهة اثبات هر امر این بود که شخص کفش
۸ خودرا بیرون کرده بهمسایهٔ خود میداد واین دراسرائیل قانون شده است* پس
۹ آن ولّی ببُوعَز گفت آنرا برای خود بخر وکفش خودرا بیرون کرد* وبُوعَز بمشایخ وبتمامئ قوم گفت شما امروز شاهد باشید که تمامئ مایملك اَلیمَلَك وتمامئ مایملك

١٠ کلیون ومَحْلون‌را از دست نَعُومی خریدم* وهم رُوت موآبیَه زن مَحْلون‌را بزنئ خود خریدم تا نام متوفّی‌را برمیراثش برانگیزانم ونام متوفّی ازمیان برادرانش وازدروازهٔ
١١ محلّه‌اش منقطع نشود شما امروز شاهد باشید* وتمامئ قوم که نزد دروازه بودند ومشایخ کفتند شاهد هستیم وخداوند این زنرا که بخانهٔ تو درآمد مثل راحیل ولَیِه کرداند که خانهٔ اسرائیل‌را بنا کردند وتو در اَفْراتَه کامیاب شو ودربیت لَحم نامور
١٢ باش* وخانهٔ تو مثل خانهٔ فارَصْ باشد که تامار برای یهودا زائید از اولادیکه
١٣ خداوند ترا ازاین دختر خواهد بخشید* پس بُوعَز رُوت‌را کرفت واو زن
١٤ وی شد وباو درآمد وخداوند اورا حمل داد که پسری زائید* وزنان بنَعُومی کفتند متبارك باد خداوند که ترا امروز بی ولّی نکذاشته است ونام او دراسرائیل
١٥ بلند شود* واو برایت تازه کنندهٔ جان وپرورندهٔ پیرئ تو باشد زیراکه عروست
١٦ که ترا دوست می دارد وبرایت ازهفت پسر بهتر است اورا زائید* ونَعُومی
١٧ پسررا کرفته درآغوش خود کذاشت ودایهٔ او شد* وزنان همسایه‌اش اورا نام نهاده کفتند برای نَعُومی پسری زائیده شد ونام اورا عُوبید خواندند واو پدر یَسّی
١٨ ١٩ پدر داود است* این است پیدایش فارَص فارَص حَصرونرا آورد* وحَصرون
٢٠ رامرا آورد ورام عَمّیناداب‌را آورد* وعَمّیناداب نَحْشون‌را آورد ونَحْشون سَلْمون‌را
٢١ ٢٢ آورد* وسَلْمون بُوعَزرا آورد وبُوعَز عُوبیدرا آورد* وعُوبید یَسّی‌را آورد ویَسّی داودرا آورد*

کتاب اوّل سموئیل

باب اوّل

۱ ومردی بود از رامتایم صوفیم از کوهستان افرایم مسمّی به‌اَلقانه بن یَرُوحام بن
۲ اَلِیهُو بن تُوحُو بن صوف واو افرایمی بود* واو دو زن داشت اسم یکی حَنّا واسم
۳ دیکری فَنِنّه بود وفَنِنّه اولاد داشت لیکن حَنّارا اولاد نبود* وآن مرد هر سال
برای عبادت نمودن وقربانی کذرانیدن برای یَهْوَه صبایوت از شهر خود بهشیلوه
۴ میآمد وحُفْنِی وفینحاس دو پسر عِیلِی کاهنان خداوند درآنجا بودند* وچون
روزی میآمد که اَلقانه قربانی میکذرانید بزن خود فَنِنّه وهمهٔ پسران ودختران خود
۵ قسمتها میداد* وامّا به‌حَنّا قسمت مضاعف میداد زیراکه حَنّارا دوست میداشت
۶ اکرچه خداوند رَحِم اورا بسته بود* وهَوُوی وی اورا نیز سخت میرنجانید بحدّیکه
۷ ویرا خشمناك میساخت چونکه خداوند رحم اورا بسته بود* وهمچنین سال بسال
واقع میشد که چون حَنّا بخانهٔ خدا میآمد فَنِنّه همچنین اورا میرنجانید واو کریه نموده
۸ چیزی نمیخورد* وشوهرش اَلقانه ویرا میکفت ای حَنّا چرا کریانی وچرا نمیخوری
۹ ودلت چرا غمکین است آیا من برای تو ازده پسر بهتر نیستم* وبعد از اکل
وشرب نمودنِ ایشان درشیلوه حَنّا برخاست وعیلیِ کاهن برکرسیِ خود نزد ستونی
۱۰ درهیکل خدا نشسته بود* واو بتلخیِ جان نزد خداوند دعا کرد وزارزار
۱۱ بکریست* ونذر کرده کفت ای یَهْوَه صبایوت اکر فی‌الواقع بمصیبت کنیز خود
نظر کرده مرا یاد آوری وکنیزك خودرا فراموش نکرده اولاد ذکوری بکنیز خود
عطا فرمائی اورا تمامیِ اَیّام عُمرش بخداوند خواهم داد واُستُره برسرش نخواهد
۱۲ آمد* وچون دعای خودرا بحضور خداوند طول داد عیلی دهن اورا ملاحظه
۱۳ کرد* وحَنّا دردل خود سخن میکفت ولبهایش فقط متحرّك بود وآوازش مسموع

۱۴ نمیشد وعیلی کمان برد که مست است* پس عیلی ویرا کفت تا بکی مست می‌شوی
۱۵ شرابترا از خود دور کن* وحَنَّا درجواب کفت نی آقایم بلکه زن شکسته روح
هستم وشراب ومسکرات ننوشیده‌ام بلکه جان خودرا بحضور خداوند ریخته‌ام*
۱۶ کنیز خودرا از دختران بَلِیّعال مشمار زیراکه از کثرت غم ورنجیدکئ خود تا بحال
۱۷ میکفتم* عیلی درجواب کفت بسلامتی برو وخدای اسرائیل مسئلتیرا که ازاو
۱۸ طلب نمودی ترا عطا فرماید* کفت کنیزت درنظرت التفات یابد پس آن زن
۱۹ راه خودرا پیش کرفت ومیخورد ودیکر ترشرو نبود* وایشان بامدادان برخاسته
بحضور خداوند عبادت کردند وبرکشته بخانهٔ خویش به‌رامَه آمدند واَلْقانَه زن
۲۰ خود حنّارا بشناخت وخداوند اورا بیاد آورد* وبعد از مرور ایّام حنّا حامله
شده پسری زائید واورا سموئیل نام نهاد زیرا کفت اورا از خداوند سؤال نمودم*
۲۱ وشوهرش اَلْقانَه با تمامئ اهل خانه‌اش رفت تا قربانئ سالیانه ونذر خودرا نزد
۲۲ خداوند بکذراند* وحَنَّا نرفت زیراکه بشوهر خود کفته بود تا پسر از شیر باز
داشته نشود نمیایم آنکاه اورا خواهم آورد وبحضور خداوند حاضر شده آنجا دائما
۲۳ خواهد ماند* شوهرش اَلْقانَه ویرا کفت آنچه درنظرت پسند آید بکن تا وقت
باز داشتنش از شیر بمان لیکن خداوند کلام خودرا استوار نماید پس آن زن ماند
۲۴ وتا وقت باز داشتن پسر خود از شیر اورا شیر میداد* وچون اورا از شیر باز
داشته بود ویرا با سه کاو ویك ایفهٔ آرد ویك مشك شراب با خود آورده بخانهٔ
۲۵ خداوند درشیلوه رسانید وآن پسر کوچك بود* وکاورا ذبح نمودند وپسررا نزد
۲۶ عیلی آوردند* وحَنَّا کفت عرض میکنم ای آقایم جانت زنده باد ای آقایم من آن
۲۷ زن هستم که دراینجا نزد تو ایستاده از خداوند مسئلت نمودم* برای این پسر
مسئلت نمودم وخداوند مسئلت مرا که ازاو طلب نموده بودم بمن عطا فرموده
۲۸ است* ومن نیز اورا برای خداوند وقف نمودم تمام ایّامیکه زنده باشد وقف
خداوند خواهد بود پس درآنجا خداوندرا عبادت نمودند*

باب دوّم

۱ وحَنَّا دعا نموده کفت ٭ دل من درخداوند وجد مینماید٭ وشاخ من درخداوند

برافراشته شد٭ ودهانم بردشمنانم وسیع کردیده است٭ زیراکه درنجات تو شادمان
٢ هستم٭ مثل یَهُوَه قدّوسی نیست٭ زیرا غیر از تو کسی نیست٭ ومثل خدای ما
٣ صخرهٔ نیست٭ سخنان تکبّرآمیز دیکر مکوئید٭ وغرور از دهان شما صادر نشود٭
٤ زیرا یَهُوَه خدای علاّم است٭ وباو اعمال سنجیده میشود٭ کمان جبّارانرا شکسته
٥ است٭ وآنانیکه میلغزیدند کمر آنها بقوّت بسته شد٭ سیرشدکان خویشتن را برای
نان اجیر ساختند٭ وکسانیکه کرسنه بودند استراحت یافتند٭ بلکه زن نازاد هفت
٦ فرزند زائیده است٭ وآنکه اولاد بسیار داشت زبون کردیده٭ خداوند میمیراند
٧ وزنده میکند٭ بقبر فرو میآورد وبرمیخیزاند٭ خداوند فقیر میسازد وغنی
٨ میکرداند٭ پست میکند وبلند میسازد٭ فقیررا از خاك برمیافرازد٭ ومسکینرا
از مزبله برمیدارد٭ تا ایشانرا با امیران بنشاند٭ وایشانرا وارث کرسیٔ جلال
کرداند٭ زیراکه ستونهای زمین از آن خداوند است٭ وربع مسکون را برآنها
٩ استوار نموده است٭ پایهای مقدّسین خودرا محفوظ میدارد٭ امّا شریران درظلمت
١٠ خاموش خواهند شد زیراکه انسان بقوّت خود غالب نخواهد آمد٭ آنانیکه با
خداوند مخاصمه کنند شکسته خواهند شد٭ او برایشان از آسمان صاعقه خواهد
فرستاد٭ خداوند اقصای زمین را داوری خواهد نمود وبپادشاه خود قوّت
١١ خواهد بخشید٭ وشاخ مسیح خودرا بلند خواهد کردانید٭ پس اَلْقانَه بخانهٔ خود
١٢ به رامَه رفت وآن پسر بحضور عیلیِ کاهنْ خداوندرا خدمت مینمود٭ وپسران
١٣ عیلی از بنی بلیّعال بودند وخداوندرا نشناختند٭ وعادت کاهنان با قوم این بود
که چون کسی قربانی میکذرانید هنکامیکه کوشت پخته میشد خادم کاهن با چنکال
١٤ سه دندانه دردست خود میآمد٭ وآنرا بتاوه یا مرجل یا دیك یا پاتیل فرو برده
هرچه چنکال برمیآورد کاهن آنرا برای خود میکرفت وهمچنین با تمامیٔ اسرائیل
١٥ که درآنجا بشیلوه میآمدند رفتار مینمودند٭ ونیز قبل از سوزانیدنِ پیه خادم کاهن
آمده بکسیکه قربانی میکذرانید میکفت کوشت بجههٔ کباب برای کاهن بده زیرا
١٦ کوشت پخته از تو نمیکیرد بلکه خام٭ وآن مرد بوی میکفت پیه را اوّل بسوزانند
وبعد هرچه دلت میخواهد برای خود بکیر او میکفت نی بلکه الآن بده والاّ بزور
١٧ میکیرم٭ پس کناه آن جوانان بحضور خداوند بسیار عظیم بود زیراکه مردمان

۱۸ هدایای خداوندرا مکروه میداشتند * واما سموئیل بحضور خداوند خدمت
۱۹ میکرد واو پسر کوچك بود وبرکمرش ایفود کتان بسته بود * ومادرش برای
وی جبّهٔ کوچك میساخت وآنرا سال بسال همراه خود میآورد هنکامیکه با شوهر
۲۰ خود برمیآمد تا قربانئ سالیانه‌را بکذرانند * وعیلی اَلْقانَه وزنش‌را برکت داده
کفت خداوند ترا از این زن بعوض عاریتی که بخداوند دادهٔ اولاد بدهد پس
۲۱ بمکان خود رفتند * وخداوند از حَنَّا تفقّد نمود واو حامله شده سه پسر ودو دختر
۲۲ زائید وآن پسرْ سموئیل بحضور خداوند نموّ میکرد * وعیلی بسیار سالخورد
شده بود وهرچه پسرانش با تمامئ اسرائیل عمل مینمودند میشنید واینکه چکونه با
۲۳ زنانیکه نزد درِ خیمهٔ اجتماع خدمت میکردند میخوابیدند * پس بایشان کفت چرا
۲۴ چنین کارها میکنید زیراکه اعمال‌بد شمارا از تمامئ این قوم میشنوم * چنین مکنید
ای پسرانم زیرا خبری که میشنوم خوب نیست شما باعث عصیان قوم خداوند
۲۵ میباشید * اکر شخصی برشخصی کناه ورزد خدا اورا داوری خواهد کرد امّا اکر
شخصی برخداوند کناه ورزد کیست که برای وی شفاعت نماید * امّا ایشان سخن
۲۶ پدر خودرا نشنیدند زیرا خداوند خواست که ایشانرا هلاك سازد * وآن پسرْ
۲۷ سموئیل نموّ میبافت وهم نزد خداوند وهم نزد مردمان پسندیده میشد * ومرد
خدائی نزد عیلی آمده بوی کفت خداوند چنین میکوید آیا خودرا برخاندان پدرت
۲۸ هنکامیکه ایشان درمصر درخانهٔ فرعون بودند ظاهر نساختم * وآیا اورا از جمیع
اسباط اسرائیل برنکزیدم تا کاهن من بوده نزد مذبح من بیاید وبخور بسوزاند
وبحضور من ایفود بپوشد وآیا جمیع هدایای آتشین بنی اسرائیل را بخاندان پدرت
۲۹ نبخشیدم * پس چرا قربانیها وهدایای مراکه درمسکن خود امر فرمودم پایمال
میکنید وپسران خودرا زیاده از من محترم میداری تا خویشتنرا از نیکوترین جمیع
۳۰ هدایای قوم من اسرائیل فربه سازی * بنابرین یَهُوَه خدای اسرائیل میکوید البتّه
کفتم که خاندان تو وخاندان پدرت بحضور من تا بأبد سلوك خواهند نمود لیکن
الآن خداوند میکوید حاشا از من زیرا آنانیرا که مرا تکریم نمایند تکریم خواهم نمود
۳۱ وکسانیکه مرا حقیر شمارند خوار خواهند شد * اینك ایّامی میآید که بازوی ترا
وبازوی خاندان پدرترا قطع خواهم نمود که مردی پیر درخانهٔ تو یافت نشود *

۳۲ وتنگیٔ مسکن مرا خواهی دید درهر احسانیکه باسرائیل خواهد شد ومردی پیر
۳۳ درخانهٔ تو ابدًا نخواهد بود* وشخصیرا ازکسان تو که از مذبح خود قطع نمینمایم
برای کاهیدن چشم تو ورنجانیدن دلت خواهد بود وجمیع ذریّت خانهٔ تو درجوانی
۳٤ خواهند مُرد* واین برای تو علامت باشد که بردو پسرت حُفْنی وفینحاس واقع
۳۵ میشود که هر دوی ایشان دریك روز خواهند مُرد* وکاهن امینی بجهة خود
برپا خواهم داشت که موافق دل وجان من رفتار خواهد نمود وبرای او خانهٔ
۳٦ مستحکمی بنا خواهم کرد وبحضور مسیح من پیوسته سلوك خواهد نمود* وواقع
خواهد شد که هرکه درخانهٔ تو باقی ماند آمده نزد او بجهة پارهٔ نقره وقُرص نانی
تعظیم خواهد نمود وخواهد گفت تمنّا اینکه مرا یکی از وظایف کهانت بگذاری
تا لقمهٔ نان بخورم*

باب سوّم

١ وآن پسر سموئیل بحضور عیلی خداوندرا خدمت مینمود ودرآن روزها کلام
٢ خداوند نادر بود ورؤیا مکشوف نمیشد* ودر آنزمان واقع شد که چون عیلی
۳ در جایش خوابیده بود وچشمانش آغاز تار شدن نموده نمیتوانست دید* وچراغ
خدا هنوز خاموش نشده وسموئیل درهیکل خداوند جائیکه تابوت خدا بود
٤ میخوابید* خداوند سموئیل‌را خواند واو گفت لبّیك* پس نزد عیلی شتافته
۵ گفت اینك حاضرم زیرا مرا خواندی او گفت نخواندم برگشته بخواب واو برگشته
٦ خوابید* وخداوند بار دیگر خواند ای سموئیل وسموئیل برخاسته نزد عیلی آمده
گفت اینك حاضرم زیرا مرا خواندی او گفت ای پسرم ترا نخواندم برگشته
٧ بخواب* وسموئیل خداوندرا هنوز نمیشناخت وکلام خداوند تا حال براو منکشف
٨ نشده بود* وخداوند باز سموئیل‌را بار سوّم خواند واو برخاسته نزد عیلی آمده
گفت اینك حاضرم زیرا مرا خواندی آنگاه عیلی فهمید که یَهُوَه پسررا خوانده
٩ است* وعیلی بسموئیل گفت برو وبخواب واگر ترا بخواند بگو ای خداوند بفرما
١٠ زیراکه بندهٔ تو میشنود پس سموئیل رفته درجای خود خوابید* وخداوند آمده
بایستاد ومثل دفعه‌های پیش خواند ای سموئیل ای سموئیل سموئیل گفت بفرما
١١ زیراکه بندهٔ تو میشنود* وخداوند بسموئیل گفت اینك من کاری دراسرائیل

۱۲ میکنم که کوشهای هرکه بشنود صدا خواهد داد * درآنروز هرچه دربارهٔ خانهٔ
۱۳ عیلی کفتم براو اجرا خواهم داشت وشروع نموده بانجام خواهم رسانید * زیرا
باو خبر دادم که من برخانهٔ او تا بأبد داوری خواهم نمود بسبب کناهیکه میداند
۱٤ چونکه پسرانش برخود لعنت آوردند واو ایشانرا منع ننمود * بنابرین برای
خاندان عیلی قسم خوردم که کناه خاندان عیلی بقربانی وهدیه تا بأبد کفّاره نخواهد
۱۵ شد * وسموئیل تا صبح خوابید ودرهای خانهٔ خداوندرا باز کرد وسموئیل ترسید
۱٦ که عیلی را ازرؤیا اطّلاع دهد * امّا عیلی سموئیل را خوانده کفت ای پسرم سموئیل *
۱۷ اوکفت لبیّك * کفت چه سخنی است که بتو کفته است آنرا ازمن مخفی مدار خدا
با تو چنین بلکه زیاده از این عمل نماید اکر ازهر آنچه بتو کفته است چیزی ازمن
۱۸ مخفی داری * پس سموئیل همه چیزرا برای او بیان کرد وچیزی ازآن مخفی نداشت
۱۹ واو کفت خداوند است آنچه درنظر او پسند آید بکند * وسموئیل بزرك میشد
۲۰ وخداوند با وی میبود ونمیکذاشت که یکی ازسخنانش برزمین بیفتد * وتمامی
اسرائیل ازدان تا بئرشبع دانستند که سموئیل برقرار شده است تا نبیّ خداوند
۲۱ باشد * وخداوند بار دیکر درشیلوه ظاهر شد زیراکه خداوند درشیلوه خودرا
برسموئیل بکلام خداوند ظاهر ساخت *

باب چهارم

۱ وکلام سموئیل بتمامی اسرائیل رسید * واسرائیل بمقابلهٔ فلسطینیان درجنك
۲ بیرون آمده نزد اَبَنْ عَزَر اُردو زدند وفلسطینیان درأفیق فرود آمدند * وفلسطینیان
درمقابل اسرائیل صف آرائی کردند وچون جنك درپیوستند اسرائیل از حضور
فلسطینیان شکست خوردند ودر معرکه بقدر چهار هزار نفررا درمیدان کشتند *
۳ وچون قوم بلشکرکاه رسیدند مشایخ اسرائیل کفتند چرا امروز خداوند مارا
ازحضور فلسطینیان شکست داد پس تابوت عهد خداوندرا ازشیلوه نزد خود
٤ بیاوریم تا درمیان ما آمده مارا ازدست دشمنان ما نجات دهد * وقوم بشیلوه
فرستاده تابوت عهد یَهُوَه صبابوت را که درمیان کروبیان ساکن است ازآنجا
۵ آوردند ودو پسر عیلی حُفْنی وفِینحَاس درآنجا با تابوت عهد خدا بودند * وچون

تابوت عهد خداوند بلشكرگاه داخل شد جميع اسرائيل صداى بلند زدند بحديكه
٦ زمين متزلزل شد* وچون فلسطينيان آواز صدارا شنيدند گفتند اين آواز
صداى بلند در اُردوى عبرانيان چيست پس فهميدند كه تابوت خداوند باُردو
٧ آمده است* وفلسطينيان ترسيدند زيرا گفتند خدا باُردو آمده است وگفتند واى
٨ برما زيرا قبل از اين چنين چيزى واقع نشده است* واى برما كيست كه مارا
از دست اين خدايان زورآور رهائى دهد همين خدايانند كه مصريانرا دربيابان
٩ بهمهٔ بلايا مبتلا ساختند* اى فلسطينيان خويشتنرا تقويت داده مردان باشيد
مبادا عبرانيان‌را بندگى كنيد چنانكه ايشان شمارا بندگى نمودند پس مردان شويد
١٠ وجنك كنيد* پس فلسطينيان جنك كردند واسرائيل شكست خورده هريك
بخيمهٔ خود فرار كردند وكشتار بسيار عظيمى شد واز اسرائيل سى هزار پياده كُشته
١١ شدند* وتابوتِ خدا گرفته شد ودو پسر عيلى حُفْنى وفينحاس كشته شدند*
١٢ ومردى بنيامينى ازلشكر دويده در همانروز با جامهٔ دريده وخاك برسر ريخته بشيلوه
١٣ آمد* وچون وارد شد اينك عيلى بكنار راه بركرسئ خود مراقب نشسته زيراكه
دلش دربارهٔ تابوت خدا مضطرب ميبود وچون آنمرد بشهر داخل شده خبرداد
١٤ تمامئ شهر نعره زدند* وچون عيلى آواز نعره‌را شنيد گفت اين آواز هنگامه
١٥ چيست پس آنمرد شتافته عيلى‌را خبرداد* وعيلى نود وهشت ساله بود وچشمانش
١٦ تار شده نميتوانست ديد* پس آن مرد بعيلى گفت منم كه ازلشكر آمده ومن امروز
١٧ ازلشكر فرار كرده‌ام گفت اى پسرم كار چگونه گذشت* وآن خبرآورنده درجواب
گفت اسرائيل ازحضور فلسطينيان فرار كردند وشكست عظيمى هم درقوم واقع
١٨ شد ونيز دو پسرت حُفْنى وفينحاس مردند وتابوت خدا گرفته شد* وچون
ازتابوت خدا خبرداد عيلى ازكرسئ خود بپهلوى دروازه بپشت افتاده گردنش
بشكست وبمُرد زيراكه مردى پير وسنگين بود وچهل سال براسرائيل داورى كرده
١٩ بود* وعروس او زن فينحاس كه حامله ونزديك بزائيدن بود چون خبر گرفتن
تابوت خدا ومرك پدرشوهرش وشوهرش‌را شنيد خم شده زائيد زيراكه درد زه اورا
٢٠ بگرفت* ودر وقت مردنش زنانيكه نزد وى ايستاده بودند گفتند مترس
٢١ زيراكه پسر زائيدى امّا او جواب نداد واعتنا ننمود* وپسررا ايخابُود نام نهاده

کفت جلال از اسرائیل زایل شد چونکه تابوت خدا کرفته شده بود وبسبب پدر
٢٢ شوهرش وشوهرش* پس کفت جلال از اسرائیل زایل شد زیراکه تابوت خدا
کرفته شده است*

باب پنجم

١ وفلسطینیان تابوت خدارا کرفته آنرا از اَبَنْعَزَر به اَشْدُود آوردند*
٢ وفلسطینیان تابوت خدارا کرفته آنرا بخانهٔ داجون در آورده نزدیك داجون
٣ کذاشتند* وبامدادان چون اَشْدُودیان برخاستند اینك داجون بحضور تابوت
٤ خداوند رو بزمین افتاده بود وداجونرا برداشته باز درجایش برپا داشتند* ودر
فردای آنروز چون صبح برخاستند اینك داجون بحضور تابوت خداوند رو بزمین
افتاده وسر داجون ودو دستش برآستانه قطع شده وتن داجون فقط ازاو باقی
٥ مانده بود* ازاین جهة کاهنانِ داجون وهرکه داخل خانهٔ داجون میشود تا
٦ امروز برآستانهٔ داجون دراَشْدُود پا نمیکذارد* ودست خداوند براهل اَشْدُود
سنکین شده ایشانرا تباه ساخت وایشانرا هم اَشْدُود وهم نواحیٔ آنرا بخُراجها مبتلا
٧ ساخت* وچون مردان اَشْدُود دیدند که چنین است کفتند تابوت خدای
اسرائیل با ما نخواهد ماند زیراکه دست او برما وبرخدای ما داجون سنکین
٨ است* پس فرستاده جمیع سروران فلسطینیانرا نزد خود جمع کرده کفتند با
تابوت خدای اسرائیل چه کنیم کفتند تابوت خدای اسرائیل به جَتْ منتقل شود
٩ پس تابوت خدای اسرائیلرا بآنجا بردند* وواقع شد بعد ازنقل کردن آن که
دست خداوند برآن شهر باضطراب بسیار عظیمی دراز شده مردمان شهررا
١٠ ازخورد وبزرك مبتلا ساخته خُراجها برایشان منتفخ شد* پس تابوت خدارا
بعَقْرُون بردند وبمجرد ورود تابوت خدا بعَقْرُون اهل عَقْرُون فریاد کرده کفتند
١١ تابوت خدای اسرائیلرا نزد ما آوردند تا مارا وقوم مارا بکشند* پس فرستاده
جمیع سروران فلسطینیانرا جمع کرده کفتند تابوت خدای اسرائیلرا روانه کنید تا
بجای خود برکردد ومارا وقوم مارا نکشد زیراکه درتمام شهر هنکامهٔ مهلك بود
١٢ ودست خدا درآنجا بسیار سنکین شده بود* وآنانیکه نمردند بخُراجها مبتلا شدند
وفریاد شهر تا بآسمان بالا رفت*

باب ششم

١ وتابوت خداوند درولايت فلسطينيان هفت ماه ماند * ٢ وفلسطينيان كاهنان وفالكيران خودرا خوانده كفتند با تابوت خداوند چه كنيم مارا اعلام نمائيد كه ٣ آنرا بجايش با چه چيز بفرستيم * كفتند اكر تابوت خداى اسرائيل‌را بفرستيد آنرا خالى مفرستيد بلكه قربانئ جُرم البتّه براى او بفرستيد آنكاه شفا خواهيد يافت وبرشما معلوم خواهد شد كه ازچه سبب دست او ازشما برداشته نشده است * ٤ ايشان كفتند چه قربانئ جُرم براى او بفرستيم كفتند برحسب شمارهٔ سروران فلسطينيان پنج خُراج طلا وپنج موش طلا زيراكه برجميع شما وبرجميع سرداران شما ٥ بلا يكى است * پس تماثيل خُراجهاى خود وتماثيل موشهاى خودرا كه زمينرا خراب ميكنند بسازيد وخداى اسرائيلرا جلال دهيد كه شايد دست خودرا ازشما ٦ وازخدايان شما واز زمين شما بردارد * وچرا دل خودرا سخت سازيد چنانكه مصريان وفرعون دل خودرا سخت ساختند آيا بعد ازآنكه درميان ايشان كارهاى ٧ عجيب كرده بود ايشانرا رها نكردند كه رفتند * پس الآن عرّابهٔ تازه بسازيد ودو كاو شيرده‌را كه يوغ بركردن ايشان نهاده نشده باشد بكيريد ودو كاورا بعرّابه ٨ ببنديد وكوسالهاى آنهارا ازعقب آنها بخانه بركردانيد * وتابوت خداوندرا كرفته آنرا برعرّابه بنهيد واسباب طلارا كه بجهة قربانئ جُرم براى او ميفرستيد درصندوقچهٔ ٩ بپهلوى آن بكذاريد وآنرا رها كنيد تا برود * ونظركنيد اكر براه سرحدّ خود بسوى بيت‌شَمْس برود بدانيد او است كه اين بلاى عظيم‌را برما وارد كردانيده است واكرنه پس خواهيم دانست كه دست او مارا لمس نكرده است بلكه آنچه ١٠ برما واقع شده است اتّفاقى است * پس آنمردمان چنين كردند ودو كاو شيرده‌را ١١ كرفته آنهارا به‌عرّابه بستند وكوسالهاى آنهارا درخانه نكاه داشتند * وتابوت خداوند وصندوقچه‌را با موشهاى طلا وتماثيل خُراجهاى خود برعرّابه كذاشتند * ١٢ وكاوان راه خودرا راست كرفته براه بيت‌شمس روانه شدند وبشاه راه رفته بانك ميزدند وبسوى چپ يا راست ميل نمينمودند وسروران فلسطينيان درعقب آنها ١٣ تا حدّ بيت‌شَمْس رفتند * واهل بيت‌شَمْس دردرّه كندم‌را درو ميكردند وچشمان

١٤ خودرا بلند كرده تابوترا ديدند وازديدنش خوشحال شدند* وعرّابه بهمزرعهٔ يَهُوشَع بيت‌شمسى درآمده درآنجا بايستاد وسنك بزركى درآنجا بود پس چوب
١٥ عرّابه‌را شكسته كاوانرا براى قربانئ سوختنى بجهة خداوند كذرانيدند* ولاويان تابوت خداوند وصندوقچه‌را كه با آن بود واسباب طلا داشت پائين آورده آنهارا برآن سنك بزرك نهادند ومردان بيت‌شمس درهمانروز براى خداوند قربانيهاى
١٦ سوختنى كذرانيدند وذبايح ذبح نمودند* وچون آن پنج سرور فلسطينيان اينرا
١٧ ديدند در همانروز بعقرون بركشتند* واين است خُراجهاى طلائيكه فلسطينيان بجهة قربانئ جُرم نزد خداوند فرستادند براى اشدود يك وبراى غزّه يك وبراى
١٨ اَشْقَلون يك وبراى جَتّ يك وبراى عَقْرون يك* وموشهاى طلا برحسب شمارهٔ جميع شهرهاى فلسطينيان كه ازاملاك آن پنج سرور بود چه ازشهرهاى حصاردار وچه ازدهاتِ بيرون تا آن سنك بزركى كه تابوت خداوندرا برآن
١٩ كذاشتند كه تا امروز درمزرعهٔ يَهُوشَع بيت‌شمسى باقى است* ومردمان بيت‌شمسرا زد زيراكه بتابوت خداوند نِكريستند پس بنجاه هزار وهفتاد نفر ازقوم‌را زد وقوم
٢٠ ماتم كرفتند چونكه خداوند خلق‌را ببلاى عظيم مبتلا ساخته بود* ومردمان بيت‌شمس كفتند كيست كه بحضور اين خداى قدّوس يعنى يَهُوَه ميتواند بايستد
٢١ وازما نزد كِه خواهد رفت* پس رسولان نزد ساكنان قرية يَعاريم فرستاده كفتند فلسطينيان تابوت خداوندرا پس فرستاده‌اند بيائيد وآنرا نزد خود ببريد*

باب هفتم

١ ومردمان قرية يعاريم آمده تابوت خداوندرا آوردند وآنرا بخانهٔ ابيناداب درجِبْعه داخل كرده پسرش اَلِعازاررا تقديس نمودند تا تابوت خداوندرا نكاهبانى كند*
٢ واز روزيكه تابوت درقرية يَعاريم ساكن شد وقت طول كشيد تا بيست سال
٣ كذشت وبعد ازآن خاندان اسرائيل براى پيروئ خداوند جمع شدند* وسموئيل تمامئ خاندان اسرائيل‌را خطابكرده كفت اكر بتمامئ دل بسوى خداوند بازكشت نمائيد وخدايان غير وعَشْتاروت‌را ازميان خود دور كنيد ودلهاى خودرا براى خداوند حاضر ساخته اورا تنها عبادت نمائيد پس او شمارا ازدست فلسطينيان

٤ خواهد رهانيد* آنكاه بني اسرائيل بعليم وعشتاروترا دور كرده خداوندرا تنها
٥ عبادت نمودند* وسموئيل كفت تمامئ اسرائيلرا در مصفه جمع كنيد تا دربارهٔ
٦ شما نزد خداوند دعا نمايم* ودر مصفه جمع شدند وآب كشيده آنرا به حضور
خداوند ريختند وآنروزرا روزه داشته در آنجا كفتند كه بر خداوند كناه كردهايم
٧ وسموئيل بني اسرائيلرا در مصفه داوری نمود* وچون فلسطينيان شنيدند كه بني
اسرائيل در مصفه جمع شدهاند سروران فلسطينيان براسرائيل برآمدند وبني اسرائيل
٨ چون اينرا شنيدند از فلسطينيان ترسيدند* وبني اسرائيل بسموئيل كفتند
از تضرّع نمودن براى ما نزد يهوه خداى ما ساكت مباش تا مارا از دست فلسطينيان
٩ برهاند* وسموئيل برهٔ شيرخواره كرفته آنرا بجهة قربانئ سوختنئ تمام براى خداوند
كذرانيد وسموئيل دربارهٔ اسرائيل نزد خداوند تضرّع نموده خداوند اورا اجابت
١٠ نمود* وچون سموئيل قربانئ سوختنیرا ميكذرانيد فلسطينيان براى مقاتلهٔ
اسرائيل نزديك آمدند ودرآنروز خداوند بصداى عظيم برفلسطينيان رعد كرده
١١ ايشانرا منهزم ساخت واز حضور اسرائيل شكست يافتند* ومردان اسرائيل
از مصفه بيرون آمدند وفلسطينيانرا تعاقب نموده ايشانرا تا زير بيت كار شكست
١٢ دادند* وسموئيل سنكی كرفته آنرا ميان مصفه وسن برپا داشت وآنرا اَبَنْ عَزَر
١٣ ناميده كفت تا بحال خداوند مارا اعانت نموده است* پس فلسطينيان مغلوب
شدند وديكر بحدود اسرائيل داخل نشدند ودست خداوند در تمامئ روزهاى
١٤ سموئيل برفلسطينيان سخت بود* وشهرهائيكه فلسطينيان از اسرائيل كرفته بودند
از عقرون تا جتّ باسرائيل پس دادند واسرائيل حدود آنهارا از دست فلسطينيان
١٥ رهانيدند ودرميان اسرائيل واموريان صلح شد* وسموئيل در تمام روزهاى عمر
١٦ خود براسرائيل داوری مينمود* وهر سال رفته بيت ئيل وجلجال ومصفه
١٧ كردش ميكرد ودر تمامئ اينجاها براسرائيل داوری مينمود* وبه رامه برميكشت
زيرا خانهاش درآنجا بود ودرآنجا براسرائيل داوری مينمود ومذبحی درآنجا براى
خداوند بنا كرد*

باب هشتم

١ وواقع شد كه چون سموئيل پير شد پسران خودرا براسرائيل داوران ساخت*

٢ ونام پسر نخست زاده‌اش يوئيل بود ونام دوّمينش اَبياه ودر بئرشبع داور بودند*
٣ امّا پسرانش براه او رفتار نمينمودند بلكه درپى سود رفته رشوه ميكرفتند وداورى‌را
٤ منحرف ميساختند* پس جميع مشائخ اسرائيل جمع شده نزد سموئيل به رامه آمدند*
٥ واورا كفتند اينك تو پير شدهٔ وپسرانت براه تو رفتار نمينمايند پس الآن براى ما
٦ پادشاهى نصب نما تا مثل ساير اُمّتها برما حكومت نمايد* واين امر درنظر سموئيل
نا پسند آمد چونكه كفتند مارا پادشاهى بده تا برما حكومت نمايد وسموئيل نزد
٧ خداوند دعا كرد* وخداوند بسموئيل كفت آواز قومرا درهرچه بتو كفتند
بشنو زيراكه ترا ترك نكردند بلكه مرا ترك كردند تا برايشان پادشاهى ننمايم*
٨ برحسب همهٔ اعماليكه ازروزيكه ايشانرا ازمصر بيرون آوردم بجا آوردند ومرا ترك
٩ نموده خدايان غيررا عبادت نمودند پس باتو نيز همچنين رفتار مينمايند* پس الآن
آواز ايشانرا بشنو لكن برايشان بتأكيد شهادت بده وايشانرا ازرسم پادشاهيكه
١٠ برايشان حكومت خواهد نمود مطّلع ساز* وسموئيل تمامىٔ سخنان خداوندرا
١١ به قوم كه ازاو پادشاه خواسته بودند بيان كرد* وكفت رسم پادشاهى كه برشما
حكم خواهد نمود اين است كه پسران شمارا كرفته ايشانرا برعرّابها وسواران خود
١٢ خواهد كماشت وپيش عرّابهايش خواهند دويد* وايشانرا سرداران هزاره
وسرداران پنجاهه براى خود خواهد ساخت وبعضيرا براى شياركردن زمينش
ودرويدن محصولش وساختن آلات جنكش واسباب عرّابهايش تعيين خواهد
١٣ نمود* ودختران شمارا براى عطركشى وطبّاخى وخبّازى خواهد كرفت*
١٤ وبهترين مزرعه‌ها وتاكستانها وباغات زيتون شمارا كرفته بخادمان خود خواهد
١٥ داد* وعُشر زراعات وتاكستانهاى شمارا كرفته بخواجه سرايان وخادمان خود
١٦ خواهد داد* وغلامان وكنيزان ونيكوترين جوانان شمارا والاغهاى شمارا كرفته
١٧ براى كار خود خواهد كماشت* وعُشر كله‌هاى شمارا خواهد كرفت وشما غلام
١٨ او خواهيد بود* ودرآنروز ازدست پادشاه خود كه براى خويشتن بركزيده ايد
١٩ فرياد خواهيد كرد وخداوند درآنروز شمارا اجابت نخواهد نمود* امّا قوم ازشنيدن
٢٠ قول سموئيل ابا نمودند وكفتند نى بلكه ميبايد برما پادشاهى باشد* تا ما نيزمثل
سائر اُمّتها باشيم وپادشاه ما برما داورى كند وپيش روى ما بيرون رفته درجنكهاى

۲۱ ما براى ما بجنكد * وسموئيل تمامىٔ سخنان قومرا شنيده آنهارا بسمع خداوند رسانيد
۲۲ وخداوند بسموئيل كفت آواز ايشانرا بشنو وپادشاهى برايشان نصب نما پس
سموئيل بمردمان اسرائيل كفت شما هر كس بشهر خود برويد *

باب نهم

۱ ومردى بود از بنيامين كه اسمش قَيس بن اَبيئيل بن صرور بن بَكُورَت بن افيح
۲ بود واو پسر مرد بنيامينى ومردى زورآور مقتدر بود * واورا پسرى شاؤُل نام
جوانى خوش اندام بود كه درميان بنى اسرائيل كسى ازاو خوش اندام‌تر نبود كه
۳ ازكتفش تا ببالا از تمامىٔ قوم بلندتر بود * والاغهاى قَيس پدر شاؤُل كُمشند
پس قَيس بپسر خود شاؤُل كفت الآن يكى ازجوانان خودرا با خود كرفته برخيز
۴ ورفته الاغهارا جستجو نما * پس ازكوهستان افرايم كذشته واززمين شَلِيشَه عبور
نموده آنهارا نيافتند واززمين شَعْلِيم كذشتند ونبود وازززمين بنيامين كذشته آنهارا
۵ نيافتند * وچون بزمين صُوف رسيدند شاؤُل بخادميكه همراهش بود كفت بيا
۶ بركرديم مبادا پدرم ازفكر الاغها كذشته بفكر ما افتد * او درجواب وى كفت
اينك مرد خدائى دراينشهر است واو مردى مكرّم است وهرچه ميكويد البتّه
۷ واقع ميشود الآن آنجا برويم شايد از راهيكه بايد برويم مارا اطّلاع بدهد * شاؤُل
بخادمش كفت اينك اكر برويم چه چيز براى آنمرد ببريم زيرا نان از ظروف ما
۸ تمام شده وهديهٔ نيست كه بآنمرد خدا بدهيم پس چه چيز داريم * وآن خادم باز
درجواب شاؤُل كفت كه اينك دردستم ربع مثقال نقره است آنرا بمرد خدا ميدهم
۹ تا راه مارا بما نشان دهد * درزمان سابق چون كسى دراسرائيل براى درخواست
كردن ازخدا ميرفت چنين ميكفت بيائيد تا نزد رائى برويم زيرا نبىٔ امروزرا
۱۰ سابق رائى ميكفتند * وشاؤُل بخادم خود كفت سخن تو نيكواست بيا برويم پس
۱۱ بشهريكه مرد خدا درآن بود رفتند * وچون ايشان بفراز شهر بالا ميرفتند دختران
چند يافتند كه براى آب كشيدن بيرون ميآمدند وبايشان كفتند آيا رائى در
۱۲ اينجا است * درجوابِ ايشان كفتند بلى اينك پيش روى شما است حال بشتابيد
زيرا امروز بشهر آمده است چونكه امروز قومرا درمكان بلند قربانى هست *

۱۳ بمجرّد ورود شما بشهر قبل از آنکه بمکان بلند برای خوردن بیاید باو خواهید برخورد زیراکه تا او نیاید قوم غذا نخواهند خورد چونکه او میباید اوّل قربانیرا برکت دهد و بعد از آن دعوت شدگان بخورند پس اینك بروید زیراکه الآن اورا
۱۴ خواهید یافت* پس بشهر رفتند وچون داخل شهر میشدند اینك سموئیل بمقابل
۱۵ ایشان بیرون آمد تا بمکان بلند برود* ویك روز قبل از آمدن شاؤل خداوند
۱۶ بر سموئیل کشف نموده گفت* فردا مثل اینوقت شخصیرا از زمین بنیامین نزد تو میفرستم اورا مسح نما تا برقوم من اسرائیل رئیس باشد وقوم مرا از دست فلسطینیان رهائی دهد زیراکه برقوم خود نظر کردم چونکه تضرّع ایشان نزد من رسید*
۱۷ و چون سموئیل شاؤل‌را دید خداوند اورا گفت اینك این است شخصیکه
۱۸ درباره‌اش بتو گفتم که برقوم من حکومت خواهد نمود* وشاؤل درمیان دروازه
۱۹ بسموئیل نزدیك آمده گفت مرا بگو که خانهٔ رائی کجااست* سموئیل درجواب شاؤل گفت من رائی هستم پیش من بمکان بلند برو زیراکه شما امروز با من خواهید خورد وبامدادان ترا رها کرده هرچه در دل خود داری برای تو بیان
۲۰ خواهم کرد* وامّا الاغهایت که سه روز قبل ازاین گمشده است دربارهٔ آنها فکر مکن زیرا پیدا شده است وآرزوی تمامیٔ اسرائیل برکیست آیا برتو وبرتمامیٔ خاندان
۲۱ پدر تو نیست* شاؤل درجواب گفت آیا من بنیامینی واز کوچکترین اسباط بنی اسرائیل نیستم وآیا قبیلهٔ من از جمیع قبایل سبط بنیامین کوچکتر نیست پس
۲۲ چرا مثل این سخنان بمن میگوئی* وسموئیل شاؤل وخادمشرا گرفته ایشانرا
۲۳ بمهمانخانه آورد وبرصدر دعوت شدگان که قریب بسی نفر بودند جا داد* وسموئیل بطبّاخ گفت قسمتی‌راکه بتو دادم ودر باره‌اش بتو گفتم که پیش خود نگاهدار
۲۴ بیاور* پس طبّاخ رانرا با هرچه برآن بود گرفته پیش شاؤل گذاشت وسموئیل گفت اینك آنچه نگاهداشته شده است پیش خود بگذار وبخور زیراکه تا زمان معیّن برای تو نگاهداشته شده است ازوقتیکه گفتم از قوم وعده بخواهم وشاؤل
۲۵ درآنروز با سموئیل غذا خورد* وچون ایشان ازمکان بلند بشهر آمدند اوبا
۲۶ شاؤل برپشت بام گفتگو کرد* وصبح زود برخاستند ونزد طلوع فجر سموئیل شاؤل‌را بپشت بام خوانده گفت برخیز تا ترا روانه نمایم پس شاؤل برخاست

٢٧ وهر دوى ايشان او وسموئيل بيرون رفتند* وچون ايشان بكنار شهر رسيدند
سموئيل بشاؤل كفت خادمرا بكو كه پيش ما برود (واو پيش رفت) واما تو
الآن بايست تا كلام خدارا بتو بشنوانم*

باب دهم

١ پس سموئيل ظرف روغن‌را كرفته برسر وى ريخت واورا بوسيده كفت آيا اين
٢ نيست كه خداوند ترا مسح كرد تا برميراث او حاكم شوى* امروز بعد ازرفتنت
از نزد من دو مرد نزد قبر راحيل بسرحدّ بنيامين در صَلْصَح خواهى يافت وترا
خواهند كفت الاغهائيكه براى جُستن آنها رفته بودى پيدا شده است واينك
پدرت فكر الاغهارا ترك كرده بفكر شما افتاده است وميكويد بجهة پسرم چكنم*
٣ چون ازآنجا پيش رفتى ونزد بلوط تابور رسيدى درآنجا سه مرد خواهى يافت كه
بحضور خدا بيت‌ئيل ميروند كه يكى ازآنها سه بزغاله دارد وديكرى سه قرص
٤ نان وسيّمى يك مشك شراب* وسلامتئ ترا خواهند پرسيد ودو نان بتو خواهند
٥ داد كه از دست ايشان خواهى كرفت* بعد ازآن به‌جِبعَهٔ خدا كه درآنجا قراول
فلسطينيان است خواهى آمد وچون درآنجا نزديك شهر برسى كروهى ازانبياء كه
ازمكان بلند بزير ميآيند ودرپيش ايشان چنك ودفّ وناى وبربط بوده نبوّت
٦ ميكنند بتو خواهند برخورد* وروحِ خداوند برتو مستولى شده با ايشان نبوّت
٧ خواهى نمود وبمرد ديكر متبدّل خواهى شد* وهنكاميكه اين علامات بتو رونمايد
٨ هرچه دستت يابد بكن زيرا خدا با تو است* وپيش من بجلجال برو واينك من
براى كذرانيدن قربانيهاى سوختنى وذبح نمودن ذبايح سلامتى نزد تو ميآيم وهفت
٩ روز منتظر باش تا نزد تو بيايم وترا اعلام نمايم كه چه بايد كرد* وچون رو
كردانيد تا از نزد سموئيل برود خدا اورا قلب ديكر داد ودرآنروز جميع اين
١٠ علامات واقع شد* وچون آنجا به‌جِبعَه رسيدند اينك كروهى ازانبياء بوى
١١ برخوردند و روح خدا براو مستولى شده درميان ايشان نبوّت ميكرد* وچون
همهٔ كسانيكه اورا پيشتر ميشناختند ديدند كه اينك با انبياء نبوّت ميكند مردم
بيكديكر كفتند اين چيست كه با پسر قَيس واقع شده است آيا شاؤل نيز ازجملهٔ

١٢ انبیاء است * ویکی ازحاضرین درجواب کفت امّا پدر ایشان کیست ۰ ازاینجهة
١٣ مَثَل شد که آیا شاؤل نیز ازجملهٔ انبیاء است * وچون ازنبوّت کردن فارغ شد
١٤ بمکان بلند آمد * وعموی شاؤل باو وبخادمش کفت کجا رفته بودید او
درجواب کفت برای جستن الاغها وچون دیدیم که نیستند نزد سموئیل رفتیم *
١٥ عموی شاؤل کفت مرا بکو که سموئیل بشما چه کفت * شاؤل بعموی خود کفت
١٦ مارا واضحًا خبر داد که الاغها پیدا شده است لیکن دربارهٔ امر سلطنت که سموئیل
١٧ باو کفته بود اورا مخبر نساخت * وسموئیل قومرا در مِصْفَه به حضور خداوند
١٨ خواند * وبنی اسرائیل کفت یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میکوید من اسرائیلرا
ازمصر برآوردم وشمارا از دست مصریان واز دست جمیع ممالکیکه برشما ظلم نمودند
١٩ رهائی دادم * وشما امروز خدای خودرا که شمارا از تمامیٔ بدیها ومصیبتهای شما
رهانید اهانت کرده اوراکفتید پادشاهی برما نصب نما پس الآن با اسباط
٢٠ وهزارهای خود به حضور خداوند حاضر شوید * وچون سموئیل جمیع اسباط
٢١ اسرائیلرا حاضر کرد سبط بنیامین کرفته شد * وسبط بنیامینرا با قبایل ایشان
نزدیك آورد وقبیلهٔ مَطْرِی کرفته شد وشاؤل پسر قَیس کرفته شد وچون اورا
٢٢ طلبیدند نیافتند * پس بار دیکر از خداوند سؤال کردند که آیا آنمرد باینجا دیکر
خواهد آمد ۰ خداوند درجواب کفت اینك او خودرا درمیان اسبابها پنهان کرده
٢٣ است * ودویده اورا از آنجا آوردند وچون درمیان قوم بایستاد از تمامیٔ قوم
٢٤ ازکتف ببالا بلندتر بود * وسموئیل بتمامیٔ قوم کفت آیا شخصیرا که خداوند برکزیده
است ملاحظه نمودید که در تمامیٔ قوم مثل او کسی نیست وتمامیٔ قوم صدا زده
٢٥ کفتند پادشاه زنده بماند * پس سموئیل رسوم سلطنت‌را بقوم بیان کرده درکتاب
نوشت وآنرا بحضور خداوند کذاشت وسموئیل هرکس از تمامیٔ قومرا بخانه‌اش
٢٦ روانه نمود * وشاؤل نیز بخانهٔ خود بهجِبْعَه رفت وفوجی ازکسانیکه خدا
٢٧ دل ایشانرا برانکیخت همراه وی رفتند * امّا بعضی پسران بلیّعال کفتند این
شخص چکونه مارا برهاند واورا حقیر شمرده هدیه برایش نیاوردند امّا او هیچ
نکفت *

باب یازدهم

١ وناحاش عَمّونی برآمده دربرابر یابیشِ جِلْعاد اُردو زد وجمیع اهل یابیش بناحاش
٢ کفتند با ما عهد ببند وترا بندکی خواهیم نمود* ناحاش عَمّونی بایشان کفت
باینشرط با شما عهد خواهم بست که چشمان راست جمیع شما کنده شود واینرا برتمامیٔ
٣ اسرائیل عار خواهم ساخت* ومشایخ یابیش بوی کفتند مارا هفت روز مُهلت
بده تا رسولان بتمامیٔ حدود اسرائیل بفرستیم واکر برای ما رهانندهٔ نباشد نزد تو
٤ بیرون خواهیم آمد* پس رسولان به جِبْعَهٔ شاؤل آمده این سخنانرا بکوش قوم
٥ رسانیدند وتمامیٔ قوم آواز خودرا بلند کرده کریستند* واینك شاؤل درعقب
کاوان ازصحرا میآمد وشاؤل کفت قومرا چه شده است که میکریند پس سخنان
٦ مردان یابیش‌را باو باز کفتند* وچون شاؤل اینسخنانرا شنید روح خدا بروی
٧ مستولی کشته خشمش بشدّت افروخته شد* پس یکجفت کاورا کرفته آنهارا
پاره پاره نمود وبدست قاصدان بتمامیٔ حدود اسرائیل فرستاده کفت هرکه درعقب
شاؤل وسموئیل بیرون نیاید بکاوان او چنین کرده شود آنکاه ترس خداوند
٨ برقوم افتاد که مثل مرد واحد بیرون آمدند* وایشانرا دربازَق شمرد وبنی
٩ اسرائیل سیصد هزار نفر ومردان یَهُودا سی هزار بودند* پس برسولانیکه آمده
بودند کفتند بمردمان یابیش جِلْعاد چنین کوئید فردا وقتیکه آفتاب کرم شود برای
شما خلاصی خواهد شد ورسولان آمده باهل یابیش خبر دادند پس ایشان شاد
١٠ شدند* ومردان یابیش کفتند فردا نزد شما بیرون خواهیم آمد تا هرچه درنظرتان
١١ پسند آید بما بکنید* ودر فردای آنروز شاؤل قومرا بسه فرقه تقسیم نمود وایشان
درپاس صبح بمیان لشکرکاه آمده عَمّونیانرا تاکرم شدن آفتاب میزدند وباقی
١٢ ماندکان پراکنده شدند بحدّیکه دو نفر ازایشان دریك جا نماندند* وقوم
بسموئیل کفتند کیست که کفته است آیا شاؤل برما سلطنت نماید آنکسانرا بیاورید
١٣ تا ایشانرا بکُشیم* امّا شاؤل کفت کسی امروز کشته نخواهد شد زیرا که خداوند
١٤ امروز دراسرائیل نجات بعمل آورده است* وسموئیل بقوم کفت بیائید تا
١٥ بجِلْجال برویم وسلطنترا درآنجا ازسر نو برقرار کنیم* پس تمامیٔ قوم بجِلْجال رفتند

وآنجا در جِلْجال شاؤل را بحضور خداوند پادشاه ساختند ودرآنجا ذبایح سلامتی بحضور خداوند ذبح نموده شاؤل وتمامئ مردمان اسرائیل درآنجا شادئ عظیم نمودند ٭

باب دوازدهم

١ وسموئیل بتمامئ اسرائیل کفت اینك قول شمارا درهر آنچه بمن کفتید شنیدم
٢ وپادشاهی برشما نصب نمودم ٭ وحال اینك پادشاه پیش روی شما راه میرود ومن پیر وموسفید شده‌ام واینك پسران من با شما میباشند ومن از جوانیم تا امروز
٣ پیش روی شما سلوك نموده‌ام ٭ اینك من حاضرم پس بحضور خداوند ومسیح او برمن شهادت دهید که کاو کِرا کرفتم والاغ کِرا کرفتم و برکه ظلم نموده کرا ستم کردم
٤ وازدست کِه رشوه کرفتم تا چشمان خودرا بآن کور سازم وآنرا بشما ردّ نمایم ٭ کفتند
٥ برما ظلم نکردهٔ وبرما ستم ننمودهٔ وچیزی از دست کسی نکرفتهٔ ٭ بایشان کفت خداوند برشما شاهد است ومسیح او امروز شاهد است که چیزی دردست من
٦ نیافته‌اید کفتند او شاهد است ٭ وسموئیل بقوم کفت خداوند است که موسی
٧ وهارونرا مقیم ساخت وپدران شمارا اززمین مصر برآورد ٭ پس الآن حاضر شوید تا بحضور خداوند با شما دربارهٔ همهٔ اعمال عادلهٔ خداوند که با شما وبا پدران
٨ شما عمل نمود محاجّه نمایم ٭ چون یعقوب بمصرآمد وپدران شما نزد خداوند استغاثه نمودند خداوند موسی وهارونرا فرستاد که پدران شمارا ازمصر بیرون آورده ایشانرا
٩ دراین مکان ساکن کردانیدند ٭ وچون یَهُوَه خدای خودرا فراموش کردند ایشانرا بدست سِیسَرا سردار لشکرحاصور وبدست فلسطینیان وبدست پادشاه
١٠ مواب فروخت که با آنها جنك کردند ٭ پس نزد خداوند فریاد برآورده کفتند کناه کرده‌ایم زیرا خداوندرا ترك کرده بَعْلیم وعَشْتارُوترا عبادت نموده‌ایم وحال
١١ مارا از دست دشمنان ما رهائی ده وترا عبادت خواهیم نمود ٭ پس خداوند یَرُبَّعْل وبَدان ویَفْتاح وسموئیلرا فرستاده شمارا ازدست دشمنان شما که دراطراف
١٢ شما بودند رهانید ودر اطمینان ساکن شدید ٭ وچون دیدید که ناحاش پادشاه بنی عَمّون برشما میآید بمن کفتید نی بلکه پادشاهی برما سلطنت نماید وحال انکه
١٣ یَهُوَه خدای شما پادشاه شما بود ٭ والآن اینك پادشاهیکه برکزیدید واورا طلبیدید

۱۴ وهمانا خداوند برشما پادشاهی نصب نموده است * اگر از خداوند ترسیده اورا عبادت نمائید وقول اورا بشنوید وازفرمان خداوند عصیان نورزید وهم شما وهم
۱۵ پادشاهیکه برشما سلطنت میکند یَهُوَه خدای خودرا پیروی نمائید خوب * واما اگرقول خداوندرا نشنوید وازفرمان خداوند عصیان ورزید آنگاه دست خداوند
۱۶ چنانکه بضدّ پدران شما بود بضدّ شما نیز خواهد بود * پس الآن بایستید واین
۱۷ کار عظیمرا که خداوند بنظر شما بجا میآورد ببینید * آیا امروز وقت درو گندم نیست ازخداوند استدعا خواهم نمود واو رعدها وباران خواهد فرستاد تا بدانید وببینید که شرارتیکه ازطلبیدن پادشاه برای خود نمودید درنظر خداوند عظیم
۱۸ است * پس سموئیل از خداوند استدعا نمود وخداوند در همانروز رعدها وباران
۱۹ فرستاد وتمامئ قوم از خداوند وسموئیل بسیار ترسیدند * وتمامئ قوم بسموئیل گفتند برای بندگانت از یَهُوَه خدای خود استدعا نما تا نمیریم زیرا که برتمامئ گناهان خود
۲۰ این بدیرا افزودیم که برای خود پادشاهی طلبیدیم * وسموئیل بقوم گفت مترسید شما تمامئ این بدیرا کرده‌اید لیکن از پیروئ خداوند برنگردید بلکه خداوندرا بتمامئ
۲۱ دل خود عبادت نمائید * ودر عقب اباطیلیکه منفعت ندارد ورهائی نتواند داد
۲۲ چونکه باطل است برنگردید * زیرا خداوند بخاطر نام عظیم خود قوم خودرا ترک نخواهد نمود چونکه خداوندرا پسند آمد که شمارا برای خود قومی سازد *
۲۳ واما من حاشا ازمن که بخداوند گناه ورزیده ترک دعا کردن برای شما نمایم بلکه راه
۲۴ نیکو وراسترا بشما تعلیم خواهم داد * لیکن از خداوند بترسید واورا براستی بتمامئ دل خود عبادت نمائید ودر کارهای عظیمیکه برای شما کرده است تفکّر کنید *
۲۵ واما اگر شرارت ورزید هم شما وهم پادشاه شما هلاک خواهید شد *

باب سیزدهم

۱ وشاؤل (سی) ساله بود که پادشاه شد وچون دو سال براسرائیل سلطنت
۲ نموده بود * شاؤل بجهة خود سه هزار نفر از اسرائیل برگزید واز ایشان دو هزار با شاؤل درمِخْماس ودر کوه بیت‌ئیل بودند ویکهزار با یوناتان درجِبْعَهٔ بنیامین.
۳ واما هرکس ازبقیّهٔ قومرا بخیمه‌اش فرستاد * ویوناتان قراول فلسطینیانرا که

درجِبعَه بودند شكست داد وفلسطينيان اينرا شنيدند وشاؤل درتمامئ زمين كرنا
۴ نواخته كفت كه اى عبرانيان بشنويد * وچون تمامئ اسرائيل شنيدند كه شاؤل
فراول فلسطينيانرا شكست داده است واينكه اسرائيل نزد فلسطينيان مكروه شدهاند
۵ قوم نزد شاؤل درجِلجال جمع شدند * وفلسطينيان سى هزار عرّابه وششهزار
سوار وخلقيرا كه مثل ريك كنارهٔ دريا بيشمار بودند جمع كردند تا با اسرائيل جنك
۶ نمايند وبرآمده درمِخماش بطرف شرقئ بيت آوَن اُردو زدند * وچون اسرائيليان
ديدند كه درتنكى هستند زيراكه قوم مضطرب بودند پس ايشان خودرا درمغارهها
۷ وبيشهها وكريوهها وحفرهها وصخرهها پنهان كردند * وبعضى از عبرانيان از اُرْدُنّ
بزمين جاد وجِلعاد عبور كردند وشاؤل هنوز درجِلجال بود وتمامئ قوم درعقب
۸ او لرزان بودند * پس هفت روز موافق وقتيكه سموئيل تعيين نموده بود
۹ درنك كرد امّا سموئيل بجِلجال نيامد وقوم ازاو پراكنده ميشدند * وشاؤل كفت
قربانئ سوختنى وذبايح سلامتىرا نزد من بياوريد وقربانئ سوختنيرا كذرانيد *
۱۰ وچون از كذرانيدن قربانئ سوختنى فارغ شد اينك سموئيل برسيد وشاؤل بجهة
۱۱ تحيّتش باستقبال وى بيرون آمد * وسموئيل كفت چه كردى شاؤل كفت چون
ديدم كه قوم ازنزد من پراكنده ميشوند وتو در روزهاى معيّن نيامدى وفلسطينيان
۱۲ درمِخماش جمع شدهاند * پس كفتم الآن فلسطينيان برمن درجِلجال فرو خواهند
آمد ومن رضامندئ خداوندرا نطلبيدم پس خويشتنرا مجبور ساخته قربانئ
۱۳ سوختنىرا كذرانيدم * وسموئيل بشاؤل كفت احمقانه عمل نمودى وامريكه يَهُوَه
خدايت بتو امر فرموده است بجا نياوردى زيراكه حال خداوند سلطنت ترا
۱۴ براسرائيل تا بأبد برقرار ميداشت * ليكن الآن سلطنت تو استوار نخواهد ماند
وخداوند بجهة خويش مردى موافق دل خود طلب نموده است وخداوند اورا
مأمور كرده است كه پيشواى قوم وى باشد چونكه تو فرمان خداوندرا نكاه
۱۵ نداشتى * وسموئيل برخاسته ازجِلجال بهجِبعَهٔ بنيامين آمد وشاؤل قوميراكه
۱۶ همراهش بودند بقدر ششصد نفرسان ديد * وشاؤل وپسرش يوناتان وقوميكه با
ايشان حاضر بودند درجِبعَهٔ بنيامين ماندند وفلسطينيان درمِخماش اُردو زدند *
۱۷ وتاراج كنندكان ازاُردوى فلسطينيان درسه فرقه بيرون آمدند كه يك فرقه

١٨ از ايشان براه عُفْرَه بزمين شُوعال توجّه نمودند * وفرقهٔ ديكر براه بيت حُورون ميل كردند وفرقهٔ سوّم براه حدّيكه مشرف بردرّهٔ صَبُوعيم بجانب بيابان است توجّه
١٩ نمودند * ودر تمام زمين اسرائيل آهنكرى يافت نميشد زيراكه فلسطينيان
٢٠ ميكفتند مبادا عبرانيان براى خود شمشير يا نيزه بسازند * وجميع اسرائيليان نزد فلسطينيان فرو ميآمدند تا هركس بيل وكاوآهن وتبر وداس خودرا تيز كند *
٢١ امّا بجهة بيل وكاوآهن وچنكالِ سه دندانه وتبر وبراى تيز كردن آهنِ كاوران
٢٢ سوهان داشتند * ودر روز جنك شمشير ونيزه دردست تمامئ قوميكه با شاؤل
٢٣ و يوناتان بودند يافت نشد امّا نزد شاؤل وپسرش يوناتان بود * وقراوُل فلسطينيان بمعبر مِخْماس بيرون آمدند *

باب چهاردهم

١ وروزى واقعشد كه يوناتان پسر شاؤل بجوان سلاح‌دار خود كفت بيا تا بقراول
٢ فلسطينيان كه بآنطرف اند بكذريم امّا پدر خودرا خبر نداد * وشاؤل دركنارهٔ جِبْعَه زير درخت انارى كه درمِغْرُون است ساكن بود وقوميكه همراهش بودند
٣ تخميناً ششصد نفر بودند * واَخِيَّا ابن اَخيطوب برادر اِيخابُود بن فينَحاس بن عيلئ كاهن خداوند درشيلوه با ايفود ملبّس شده بود وقوم از رفتن يوناتان خبر نداشتند *
٤ ودرميان معبرهائيكه يوناتان ميخواست از آنها نزد قراوُل فلسطينيان بكذرد يك صخرهٔ تيز باينطرف ويكصخرهٔ تيز بآنطرف بود كه اسم يكى بوصيص واسم ديكرى
٥ سِنَه بود * ويكى از اين صخره‌ها بطرف شمال دربرابر مِخْماس ايستاده بود وديكرى
٦ بطرف جنوب دربرابر جِبْعه * ويوناتان بجوان سلاحدار خود كفت بيا نزد قراول اين نامختونان بكذريم شايد خداوند براى ما عمل كند زيراكه خداوندرا از رهانيدن
٧ با كثير يا با قليل مانعى نيست * وسلاحدارش بوى كفت هرچه دردلت باشد
٨ عمل نما پيش برو اينك من موافق راى تو با تو هستم * ويوناتان كفت اينك ما
٩ بطرف اين مردمان كذر نمائيم وخودرا بآنها ظاهر سازيم * اكر بما چنين كويند بايستيد تا نزد شما برسيم آنكاه درجاى خود خواهيم ايستاد ونزد ايشان نخواهيم
١٠ رفت * امّا اكر چنين كويند كه نزد ما برآئيد آنكاه خواهيم رفت زيرا خداوند

١١ ایشانرا بدست ما تسلیم نموده است وبجهة ما این علامت خواهد بود ✲ پس هر
دوی ایشان خویشتنرا بقراول فلسطینیان ظاهر ساختند وفلسطینیان کفتند اینك
١٢ عبرانیان از حفرهائیکه خودرا درآنها پنهان ساختهاند بیرون میآیند ✲ وقراولان
یوناتان وسلاحدارشرا خطاب کرده کفتند نزد ما برآئید تا چیزی بشما نشان دهیم
ویوناتان بسلاحدار خود کفت که درعقب من بیا زیرا خداوند ایشانرا بدست
١٣ اسرائیل تسلیم نموده است ✲ ویوناتان بدست وپای خود نزد ایشان بالا رفت
وسلاحدارش درعقب وی وایشان پیش روی یوناتان افتادند وسلاحدارش
١٤ درعقب او میکشت ✲ واین کشتار اوّل که یوناتان وسلاحدارش کردند بقدر
١٥ بیست نفر بود درقریب نصف شیار یکجفت کاو زمین ✲ ودر اُردو وصحرا وتمامئ
قوم تزلزل درافتاد وقراولان وتاراج کنندکان نیز لرزان شدند وزمین متزلزل شد
١٦ پس تزلزل عظیمی واقع کردید ✲ ودیدهبانانِ شاؤل درجِبعَهٔ بنیامین نکاه کردند
١٧ واینك آن انبوه کداخته شده بهر طرف پراکنده میشدند ✲ وشاؤل بقومیکه
همراهش بودند کفت الآن تفحّص کنید وببینید از ماکِه بیرون رفته است پس
١٨ تفحّص کردند کهاینك یوناتان وسلاحدارش حاضر نبودند ✲ وشاؤل بهاَخِیّا
کفت تابوت خدارا نزدیك بیاور زیرا تابوت خدا درآنوقت همراه بنی اسرائیل
١٩ بود ✲ وواقعشد چون شاؤل با کاهن سخن میکفت که اغتشاش دراُردوی
فلسطینیان زیاده وزیاده میشد وشاؤل بکاهن کفت دست خودرا نکاهدار ✲
٢٠ وشاؤل وتمامئ قومیکه با وی بودند جمع شده بجنك آمدند واینك شمشیر هر کس
٢١ بضدّ رفیقش بود وقتال بسیار عظیمی بود ✲ وعبرانیانیکه قبل ازآن با فلسطینیان
بودند وهمراه ایشان ازاطراف باُردو آمده بودند ایشان نیز نزد اسرائیلیانیکه با شاؤل
٢٢ ویوناتان بودند برکشتند ✲ وتمامئ مردان اسرائیل نیز که خودرا درکوهستان افرایم
پنهان کرده بودند چون شنیدند که فلسطینیان منهزم شدهاند ایشانرا درجنك تعاقب
٢٣ نمودند ✲ پس خداوند درآنروز اسرائیل را نجات داد وجنك تا بیتآوَن رسید ✲
٢٤ ومردان اسرائیل آنروز درتنکی بودند زیراکه شاؤل قومرا قسَم داده کفته
بود تا من از دشمنان خود انتقام نکشیده باشم ملعون باد کسیکه تا شام طعام بخورد
٢٥ وتمامئ قوم طعام نچشیدند ✲ وتمامئ قوم بجنکلی رسیدند که درآنجا عسل برروی

٢٦ زمين بود * وچون قوم بجنكل داخل شدند اينك عسل ميچكيد امّا احدى دست
٢٧ خودرا بدهانش نبرد زيرا قوم از قَسَم ترسيدند * ليكن يوناتان هنكاميكه پدرش
بقوم قَسَم ميداد نشنيده بود پس نوك عصائيرا كه دردست داشت دراز كرده آنرا
بشانِ عسل فرو برد ودست خودرا بدهانش برده چشمان او روشن كرديد *
٢٨ وشخصى از قوم باو توجّه نموده كفت پدرت قومرا قَسَم سخت داده كفت ملعون باد
٢٩ كسيكه امروز طعام خورده وقوم بيتاب شده بودند * ويوناتان كفت پدرم زمين‌را
مضطرب ساخته است الآن ببينيد كه چشمانم چه قدر روشن شده است كه اندكى
٣٠ از اين عسل چشيده‌ام * وچه قدر زياده اكر امروز قوم از غارت دشمنان خود كه
٣١ يافته‌اند بيمانعت ميخوردند آيا قتال فلسطينيان بسيار زياده نميشد * ودر آنروز
٣٢ فلسطينيان‌را از مخماس تا اَيَلُّون منهزم ساختند وقوم بسيار بيتاب شدند * وقوم
برغنيمت حمله كرده از كوسفندان وكاوان وكوسالها كرفته برزمين كشتند وقوم آنهارا
٣٣ با خون خوردند * وشاؤلرا خبر داده كفتند اينك قوم بخداوند كناه ورزيده با
خون ميخورند كفت شما خيانت ورزيده‌ايد امروز سنكى بزرك نزد من بغلطانيد *
٣٤ وشاؤل كفت خودرا درميان قوم منتشر ساخته بايشان بكوئيد هركس كاو خود
وهركس كوسفند خودرا نزد من بياورد ودراينجا ذبح نموده بخوريد وبخدا كناه
نورزيده با خون مخوريد وتمامئ قوم درآنشب هركس كاوشرا با خود آورده درآنجا
٣٥ ذبح كردند * وشاؤل مذبحى براى خداوند بنا كرد واين مذبح اوّل بود كه براى
٣٦ خداوند بنا نمود * وشاؤل كفت امشب درعقب فلسطينيان برويم وآنهارا تا
روشنائ صبح غارت كرده از ايشان احديرا باقى نكذاريم ايشان كفتند هرچه
٣٧ درنظرت پسند آيد بكن وكاهن كفت دراينجا بخدا تقرّب بجوئيم * وشاؤل از خدا
سؤال نمود كه آيا ازعقب فلسطينيان برويم وآيا ايشانرا بدست اسرائيل خواهى داد
٣٨ امّا در آنروز اورا جواب نداد * آنكاه شاؤل كفت اى تمامئ رؤساى قوم باينجا
٣٩ نزديك شويد وبدانيد وببينيد كه امروز اين كناه درچه چيز است * زيرا قَسَم
بحيات خداوند رهانندهٔ اسرائيل كه اكر در پسرم يوناتان هم باشد البتّه خواهد مُرد
٤٠ ليكن از تمامئ قوم احدى باو جواب نداد * پس بتمامئ اسرائيل كفت شما بيك
طرف باشيد ومن با پسر خود يوناتان بيك طرف باشيم وقوم بشاؤل كفتند هرچه

۴۱ درنظرت پسند آید بکن* وشاؤل به یَهُوَه خدای اسرائیل کفت قرعهٔ راست بده
۴۲ پس یوناتان وشاؤل کرفته شدند وقوم رها کشتند* وشاؤل کفت درمیان من
۴۳ وپسرم یوناتان قرعه بیندازید ویوناتان کرفته شد* وشاؤل بیوناتان کفت مرا
خبر ده که چه کردهٔ ویوناتان باو خبر داده کفت بنوك عصائیکه دردست دارم
۴۴ اندکی عسل چشیدم وابنك باید بمیرم* وشاؤل کفت خدا چنین بلکه زیاده
۴۵ ازاین بکند ای یوناتان زیرا البتّه خواهی مُرد* امّا قوم بشاؤل کفتند آیا یوناتان
که نجات عظیمرا دراسرائیل کرده است باید بمیرد حاشا قَسَم بحیات خداوند که
موئی ازسرش بزمین نخواهد افتاد زیراکه امروز با خدا عمل نموده است پس قوم
۴۶ یوناتانرا خلاص نمودند که نمُرد* وشاؤل از تعاقب فلسطینیان بازآمد وفلسطینیان
۴۷ بجای خود رفتند* وشاؤل عنانِ سلطنت اسرائیلرا بدست کرفت وبا
جمیع دشمنان اطراف خود یعنی با موآب وبنی عَمّون وأدوم وملوك صُوبَه
۴۸ وفلسطینیان جنك کرد وبهر طرف که توجّه مینمود غالب میشد* وبدلیری
عمل مینمود وعَمالیقیانرا شکست داده اسرائیلرا ازدست تاراج کنندکان ایشان
۴۹ رهانید* وپسران شاؤل یوناتان ویِشوِی ومَلْکیشو بودند واسمهای دخترانش
۵۰ اینست اسم نخست زادهاش میرَب واسم کوچك میکال* واسم زن شاؤل اَخینوعام
۵۱ دختر اَخیمَعاص بود واسم سردار لشکرش اَبْنیر بن نیر عموی شاؤل بود* وقَیس
۵۲ پدر شاؤل بود ونیر پدر اَبنیر وپسر اَبیئیل بود* ودر تمامیٔ روزهای شاؤل
با فلسطینیان جنك سخت بود وهر صاحب قوّت وصاحب شجاعت که شاؤل
میدید اورا نزد خود میآورد*

باب پانزدهم

۱ وسموئیل بشاؤل کفت خداوند مرا فرستاد که ترا مسح نمایم تا برقوم او اسرائیل
۲ پادشاه شوی پس الآن آواز کلام خداوندرا بشنو* یَهُوَه صبایوت چنین میکوید
آنچه عمالیق باسرائیل کرد بخاطر داشتهام که چکونه هنکامیکه ازمصر برمیآمد با او
۳ درراه مقاومت کرد* پس الآن برو و عمالیقرا شکست داده جمیع مایملك ایشانرا
بالکلّ نابود ساز وبرایشان شفقت مفرما بلکه مرد وزن وطفل وشیرخواره وکاو

۴ وکوسفند وشتر والاغ را بکُش* پس شاؤل قوم را طلبید واز ایشان دویست هزار
۵ پیاده و ده هزار مرد از یهودا درطَلایم سان دید* وشاؤل بشهر عمالیق آمد
۶ دروادی کمین کذاشت* وشاؤل به قینیان کفت بروید و برکشته ازمیان عَمالَقه
دور شوید مبادا شمارا با ایشان هلاك سازم وحال آنکه شما با همهٔ بنی اسرائیل
هنکامیکه ازمصر برآمدند احسان نمودید پس قینیان ازمیان عَمالَقه دور شدند*
۷ وشاؤل عَمالَقه‌را ازحَوِیلَه تا شور که دربرابر مصراست شکست داد* واَجاج
۸ پادشاه عَمالیقرا زنده کرفت وتمامیٔ خلق‌را بدم شمشیر بالکلّ هلاك ساخت* وامّا
۹ شاؤل وقوم اجاج‌را وبهترین کوسفندان وکاوان وپرواریها وبرّه‌ها وهر چیز
خوبرا دریغ نموده نخواستند آنهارا هلاك سازند لیکن هر چیز خوار وبیقیمترا بالکلّ
۱۰ نابود ساختند* وکلام خداوند برسموئیل نازل شده کفت* پشیمان شدم
۱۱ که شاؤلرا پادشاه ساختم زیرا از پیروئ من برکشته کلام مرا بجا نیاورده است
۱۲ وسموئیل خشمناك شده تمامیٔ شب نزد خداوند فریاد برآورد* وبامدادان سموئیل
برخاست تا شاؤلرا ملاقات نماید وسموئیلرا خبر داده کفتند که شاؤل به کَرمَل
آمد واینك بجههٔ خویشتن ستونی نصب نمود ودور زده کذشت ودر جِلجال فرود
۱۳ آمده است* وچون سموئیل نزد شاؤل رسید شاؤل باو کفت برکت خداوند
۱۴ برتو باد من فرمان خداوندرا بجا آوردم* سموئیل کفت پس این صدای کوسفندان
۱۵ درکوش من وبانك کاوان که من میشنوم چیست* شاؤل کفت اینهارا ازعَمالَقه
آورده‌اند زیرا قوم بهترین کوسفندان وکاوانرا دریغ داشتند تا برای یَهُوَه خدایت
۱۶ قربانی نمایند وبقیّه‌را بالکلّ هلاك ساختیم* سموئیل بشاؤل کفت تأمّل نما تا آنچه
۱۷ خداوند دیشب بمن کفت بتو بکویم او ویرا کفت بکو* وسموئیل کفت هنکامیکه
تو درنظر خود کوچك بودی آیا رئیس اسباط اسرائیل نشدی وآیا خداوند ترا
۱۸ مسح نکرد تا براسرائیل پادشاه شوی* وخداوند ترا براهی فرستاده کفت این
۱۹ عَمالَقهٔ کناهکاررا بالکلّ هلاك ساز وبا ایشان جنك کن تا نابود شوند* پس چرا
قول خداوندرا نشنیدی بلکه برغنیمت هجوم آورده آنچه‌را که درنظر خداوند
۲۰ بداست عمل نمودی* شاؤل بسموئیل کفت قول خداوندرا استماع نمودم وبراهیکه
خداوند مرا فرستاد رفتم واجاج پادشاه عَمالَقه‌را آوردم وعمالَقه‌را بالکلّ هلاك

٢١ ساختم* امّا قوم ازغنیمت کوسفندان وکاوان یعنی بهترین آنچه حرام شن بود
٢٢ کرفتند تابرای یَهُوَه خدایت درجلجال قربانی بکذرانند* سموئیل کفت آیا
خداوند بقربانیای سوختنی وذبایح خوشنود است یا باطاعت فرمان خداوند اینك
٢٣ اطاعت ازقربانیها وکوش کرفتن ازپیه قوچها نیکوتراست* زیراکه تمرّد مثل
کناه جادوکری است وکردن کشی مثل بُت پرستی وترافیم است چونکه کلام
٢٤ خداوندرا ترك کردی او نیز ترا ازسلطنت ردّ نمود* وشاؤل بسموئیل کفت کناه
کردم زیرا ازفرمان خداوند وسخن تو تجاوز نمودم چونکه ازقوم ترسین قول ایشانرا
٢٥ شنیدم* پس حال تمنّا اینکه کناه مرا عفو نمائی وبا من برکردی تا خداوندرا
٢٦ عبادت نمایم* سموئیل بشاؤل کفت با تو برنمیکردم چونکه کلام خداوندرا ترك
٢٧ نمودهٔ خداوند نیز ترا از پادشاه بودن براسرائیل ردّ نموده است* وچون سموئیل
٢٨ برکشت تا روانه شود او دامن جامهٔ اورا بکرفت که پاره شد* وسموئیل ویرا
کفت امروز خداوند سلطنت اسرائیلرا ازتو پاره کرده آنرا بهمسایهات که ازتو
٢٩ بهتراست داده است* ونیز جلال اسرائیل دروغ نمیکوید وتغییر به ارادهٔ خود
٣٠ نمیدهد زیرا او انسان نیست که بارادهٔ خود تغییر دهد* کفت کناه کردهام حال
تمنّا اینکه مرا بحضور مشایخ قوم وبحضور اسرائیل محترم داری وهمراه من برکردی
٣١ تا یَهُوَه خدایترا عبادت نمایم* پس سموئیل درعقب شاؤل برکشت وشاؤل
٣٢ خداوندرا عبادت نمود* وسموئیل کفت اَجاج پادشاه عمالیقرا نزد من
بیاورید واجاج بخرّمی نزد او آمد واجاج کفت بدرستیکه تلخئ موت کذشته است*
٣٣ وسموئیل کفت چنانکه شمشیر تو زنانرا بی اولاد کرده است همچنین مادر تو
ازمیان زنان بی اولاد خواهد شد وسموئیل اَجاجرا بحضور خداوند در جِلجال
٣٤ پاره پاره کرد* وسموئیل به رامَه رفت وشاؤل بخانهٔ خود به جِبعَهٔ شاؤل
٣٥ برآمد* وسموئیل برای دیدن شاؤل تا روز وفاتش دیکر نیامد امّا سموئیل برای
شاؤل ماتم میکرفت وخداوند پشیمان شن بود که شاؤلرا براسرائیل پادشاه
ساخته بود*

باب شانزدهم

١ وخداوند بسموئیل کفت تا بکی تو برای شاؤل ماتم میکیری چونکه من اورا

ازسلطنت نمودن براسرائیل ردّ نمودم پس حقّهٔ خودرا ازروغن پُرکرده بیا تا ترا نزد یسّای بیت لحمی بفرستم زیراکه از پسرانش پادشاهی برای خود تعیین نمودهام *
٢ سموئیل کفت چکونه بروم اکر شاؤل بشنود مرا خواهد کُشت خداوند کفت کوسالهٔ همراه خود ببر وبکو که بجهة کذرانیدن قربانی برای خداوند آمدهام *
٣ ویسّارا بقربانی دعوت نما ومن ترا اعلام مینمایم که چه باید بکنی وکسیرا که بتو امر
٤ نمایم برای من مسح نما * وسموئیل آنچهرا که خداوند باو کفته بود بجا آورده ببیت لحم آمد ومشایخ شهر لرزان شده باستقبال او آمدند وکفتند آیا با سلامتی میآئی *
٥ کفت با سلامتی بجهة قربانی کذرانیدن برای خداوند آمدهام پس خودرا تقدیس نموده همراه من بقربانی بیائید واو یسّا وپسرانشرا تقدیس نموده ایشانرا بقربانی دعوت
٦ نمود * وواقع شد که چون آمدند برالیآب نظر انداخته کفت یقینًا مسیح خداوند
٧ بحضور وی است * امّا خداوند بسموئیل کفت بچهرهاش وبلندئ قامتش نظر منما زیرا اورا ردّ کردهام چونکه خداوند مثل انسان نمینکرد زیراکه انسان بظاهر
٨ مینکرد وخداوند بدل مینکرد * ویسّا آبیناداب‌را خوانده اورا ازحضور سموئیل
٩ کذرانید واو کفت خداوند اینرا نیز برنکزیده است * ویسّا شمّاهرا کذرانید واو
١٠ کفت خداوند اینرا نیز برنکزیده است * ویسّا هفت پسر خودرا ازحضور سموئیل
١١ کذرانید وسموئیل به یسّا کفت خداوند اینهارا برنکزیده است * وسموئیل بیسّا کفت آیا پسرانت تمام شدند کفت کوچکتر هنوز باقی است واینك او کلهرا میچراند وسموئیل بیسّا کفت بفرست واورا بیاور زیراکه تا او باینجا نیاید نخواهیم
١٢ نشست * پس فرستاده اورا آورد واو سرخ رو ونیکو چشم وخوش منظر بود
١٣ وخداوند کفت برخاسته اورا مسح کن زیراکه همین است * پس سموئیل حُقّهٔ روغنرا کرفته اورا درمیان برادرانش مسح نمود واز آنروز وبعد روح خداوند
١٤ برداود مستولی شد وسموئیل برخاسته بهرامَه رفت * وروح خداوند از شاؤل
١٥ دور شد وروح بد ازجانب خداوند اورا مضطرب میساخت * وبندکان شاؤل
١٦ ویرا کفتند اینك روح بد ازجانب خدا ترا مضطرب میسازد * پس آقای ما بندکان خودرا که بحضورت هستند امر فرماید تا کسیرا که بربربط نواختن ماهر باشد بجویند وچون روح بد ازجانب خدا برتو بیاید بدست خود بنوازد وترا نیکو

١٧ خواهد شد ☼ وشاؤل ببندكان خود كفت الآن كسيرا كه بنواختن ماهر باشد
١٨ براى من پيدا كرده نزد من بياوريد ☼ ويكى ازخادمانش درجواب وى كفت
اينك پسر يسّاء بيت لحميرا ديدم كه بنواختن ماهر وصاحب شجاعت ومرد جنك
١٩ آزموده وفصيح زبان وشخص نيكو صورت است وخداوند با وى ميباشد ☼ پس
شاؤل قاصدان نزد يسّا فرستاده كفت پسرت داودرا كه با كوسفندان است
٢٠ نزد من بفرست ☼ آنكاه يسّا يكبار الاغ ازنان ويكمشك شراب ويك بزغاله كرفته
٢١ بدست پسر خود داود نزد شاؤل فرستاد ☼ وداود نزد شاؤل آمده بحضور وى
٢٢ ايستاد واو ويرا بسيار دوست داشت وسلاحدار او شد ☼ وشاؤل نزد يسّا
٢٣ فرستاده كفت داود نزد من بماند زيراكه بنظرم پسند آمد ☼ وواقع ميشد هنكاميكه
روح بد از جانب خدا برشاؤل ميآمد كه داود بربط كرفته بدست خود مينواخت
وشاؤلرا راحت وصحّت حاصل ميشد وروح بد ازاو ميرفت ☼

باب هفدهم

١ وفلسطينيان لشكر خودرا براى جنك جمع نموده در سوكوه كه در يهوديّه است
٢ جمع شدند ودرميان سوكوه وعزيقه در افس دمّيم اردو زدند ☼ وشاؤل ومردان
اسرائيل جمع شده دردرّهٔ ايلاه اردو زده بمقابلهٔ فلسطينيان صف آرائى كردند ☼
٣ وفلسطينيان بركوه ازيكطرف ايستادند واسرائيليان بركوه بطرف ديكر ايستادند
٤ ودرّه درميان ايشان بود ☼ واز اردوى فلسطينيان مرد مبارزى مسمّى بجليات
٥ كه ازشهر جتّ بود بيرون آمد وقدّش شش ذراع ويك وجب بود ☼ وبرسر
خود خود برنجينى داشت وبزرهٔ فلسى ملبّس بود ووزن زرهاش پنج هزار مثقال برنج
٦ بود ☼ وبر ساقهايش ساق بندهاى برنجين ودرميان كتفهايش مزراق برنجين
٧ بود ☼ وچوب نيزهاش مثل نورد جولاهكان وسر نيزهاش ششصد مثقال آهن بود
٨ وسپردارش پيش او ميرفت ☼ واو ايستاده افواج اسرائيلرا صدا زد وبايشان
كفت چرا بيرون آمده صف آرائى نموديد آيا من فلسطينى نيستم وشما بندكان
٩ شاؤل ° براى خود شخصى بركزينيد تا نزد من درآيد ☼ اكر او بتواند با من جنك
كرده مرا بكشد ما بندكان شما خواهيم شد واكر من براو غالب آمده اورا بكشم

۱۰ شما بندکان ما شده مارا بندکی خواهید نمود* وفلسطینی کفت من امروز فوجهای
۱۱ اسرائیلرا بننك میآورم شخصی بمن بدهید تا باهم جنك نمائیم* وچون شاؤل وجمیع
اسرائیلیان این سخنان فلسطینیرا شنیدند هراسان شده بسیار بترسیدند*
۱۲ وداود پسر آن مرد افرانیْ بیت‌لحم یهودا بود که یسّا نام داشت واورا هشت پسر
۱۳ بود وآنمرد درایّام شاؤل درمیان مردمانْ پیر وسالخورده بود* وسه پسر بزرك
یسّا روانه شده درعقب شاؤل بجنك رفتند واسم سه پسرش که بجنك رفته بودند
۱۴ نخست زاده‌اش اَلِیاَب ودوّمش اَبِیناداب وسوّم شمّاه بود* وداود کوچکتر بود
۱۵ وآن سه بزرك درعقب شاؤل رفته بودند* وداود ازنزد شاؤل آمد ورفت
۱۶ میکرد تا کوسفندان پدر خودرا در بیت‌لحم بچراند* وآن فلسطینی صبح وشام
۱۷ میآمد وچهل روز خودرا ظاهر میساخت* ویسّا بپسر خود داود کفت الآن
بجهة برادرانت یك اِیفَه از این غلّهٔ برشته واین ده قرص نان‌را بکیر وباُردو نزد
۱۸ برادرانت بشتاب* واین ده قطعهٔ پنیررا برای سردار هزارهٔ ایشان ببر وازسلامتیْ
۱۹ برادرانت بپرس واز ایشان نشانیْ بکیر* وشاؤل وآنها وجمیع مردان اسرائیل
۲۰ دردرّهٔ اِیلاه بودند وبا فلسطینیان جنك میکردند* پس داود بامدادان برخاسته
کلّه‌را بدست چوپان واکذاشت وبرداشته چنانکه یسّا اورا امرفرموده بود
برفت وبسنکر اُردو رسید وقتیکه لشکر بمیدان بیرون رفته برای جنك نعره
۲۱ میزدند* واسرائیلیان وفلسطینیان لشکر بمقابل لشکر صف آرائی کردند*
۲۲ وداود اسبابیرا که داشت بدست نکاهبان اسباب سپرد وبسوی لشکر دویده آمد
۲۳ وسلامتیّ برادران خودرا بپرسید* وچون با ایشان کفتکو میکرد اینك آنمرد
مبارز فلسطینیْ جَتّی که اسمش جُلیات بود ازلشکر فلسطینیان برآمده مثل پیش سخن
۲۴ کفت وداود شنید* وجمیع مردان اسرائیل چون آنمردرا دیدند ازحضورش
۲۵ فرارکرده بسیار ترسیدند* ومردان اسرائیل کفتند آیا این مردرا که برمیآید
دیدید یقیناً برای بننك آوردن اسرائیل برمیآید وهرکه اورا بکُشد پادشاه اورا
از مال فراوان دولتمند سازد ودختر خودرا باو دهد وخانهٔ پدرشرا دراسرائیل
۲۶ آزاد خواهد ساخت* وداود کسانیرا که نزد او ایستاده بودند خطاب کرده کفت
بشخصیکه اینفلسطینیرا بکُشد واین ننکرا از اسرائیل بردارد چه خواهد شد زیراکه

۲۷ این فلسطینیٔ نامختون کیست که لشکرهای خدای حیّرا به ننك آوَرَد * وقوم
اورا بهمین سخنان خطاب کرده کفتند بشخصیکه اورا بکشد چنین خواهد شد *
۲۸ وچون با مردمان سخن میکفت برادر بزرکش اَلِیاَب شنید وخشم اَلِیاَب برداود
افروخته شده کفت براىچه اینجا آمدی وآن کلهٔ قلیل‌را دربیابان نزد که کذاشتی
۲۹ من تکبّر وشرارت دل ترا میدانم زیرا برای دیدن جنك آمدهٔ * داود کفت
۳۰ الآن چه کردم آیا سببی نیست * پس ازوی بطرف دیکری رو کردانیده بهمین
۳۱ طور کفت ومردمان اورا مثل پیشتر جواب دادند * وچون سخنانیکه داود کفت
۳۲ مسموع شد شاؤلرا مخبر ساختند واو ویرا طلبید * وداود به شاؤل کفت دل
۳۳ کسی بسبب او نیفتد بندهات میرود وبا این فلسطینی جنك میکند * شاؤل بداود
کفت تو نمیتوانی بمقابل این فلسطینی بروی تا با وی جنك نمائی زیراکه تو جوان
۳۴ هستی واو ازجوانیش مرد جنکی بوده است * داود بشاؤل کفت بندهات کلهٔ
۳۵ پدر خودرا میچرانید که شیری وخرسی آمده برهٔ ازکله ربودند * ومن آنرا تعاقب
نموده کُشتم وازدهانش رهانیدم وچون بطرف من بلند شد ریش اورا کرفته اورا
۳۶ زدم وکُشتم * بندهات هم شیر وهم خِرس‌را کشت واین فلسطینیٔ نامختون مثل یکی
۳۷ ازآنها خواهد بود چونکه لشکرهای خدای حیّرا به ننك آورده است * وداود
کفت خداوند که مرا ازچنك شیر واز چنك خِرس رهانید مرا ازدست این
۳۸ فلسطینی خواهد رهانید وشاؤل بداود کفت برو وخداوند با تو باد * وشاؤل
لباس خودرا بداود پوشانید وخُود برنجینی برسرش نهاد وزرهٔ باو پوشانید *
۳۹ وداود شمشیرشرا برلباسِ خود بست وبی خواست که برود زیراکه آنهارا نیازموده
بود وداود بشاؤل کفت با اینها نمیتوانم رفت چونکه نیازموده ام پس داود آنهارا
۴۰ ازبر خود بیرون آورد * وچوب دستیٔ خودرا بدست کرفته پنج سنك مالیده
ازنهر سوا کرد وآنهارا درکیسهٔ شبانی که داشت یعنی درانبان خود کذاشت
۴۱ وفلاخنشرا بدست کرفته بآن فلسطینی نزدیك شد * وآن فلسطینی همی آمد تا
۴۲ بداود نزدیك شد ومردیکه سپرش‌را برمیداشت پیش رویش میآمد * وفلسطینی
نظر افکنده داودرا دید واورا حقیر شمرد زیرا جوانی خوشرو ونیکو منظر بود *
۴۳ وفلسطینی بداود کفت آیا من سك هستم که با چوب دستی نزد من میآئی

٤٤ وفلسطینی داودرا بخدایان خود لعنت کرد * وفلسطینی بداود کفت نزد من بیا
٤٥ تا کوشت ترا بمرغان هوا ودرندکان صحرا بدهم * داود به فلسطینی کفت تو با شمشیر ونیزه ومزراق نزد من میائی امّا من باسم یَهُوَه صبابوت خدای لشکرهای
٤٦ اسرائیل که اورا بننك آوردهٔ نزد تو میآیم * وخداوند امروز ترا بدست من تسلیم خواهد کرد وترا زده سر ترا از تنت جدا خواهم کرد ولاشهای لشکر فلسطینیانرا امروز بمرغان هوا ودرندکان زمین خواهم داد تا تمامیٔ زمین بدانند که در اسرائیل
٤٧ خدائی هست * وتمامیٔ این جماعت خواهند دانست که خداوند بشمشیر ونیزه خلاصی نمیدهد زیراکه جنك ازآن خداوند است واو شمارا بدست ما خواهد
٤٨ داد * وچون فلسطینی برخاسته پیش آمد وبه مقابلهٔ داود نزدیك شد داود
٤٩ شتافته بمقابلهٔ فلسطینی بسوی لشکر دوید * وداود دست خودرا بکیسهاش برد وسنکی ازآن کرفته ازفلاخن انداخت وبپیشانیٔ فلسطینی زد وسنك بپیشانیٔ او
٥٠ فرو رفت که برروی خود برزمین افتاد * پس داود برفلسطینی با فلاخن وسنك
٥١ غالب آمده فلسطینیرا زد وکُشت ودر دست داود شمشیری نبود * وداود دویده برآن فلسطینی ایستاد وشمشیر اورا کرفته ازغلافش کشید واورا کُشته سرشرا با آن
٥٢ ازتنش جدا کرد وچون فلسطینیانْ مبارز خودرا کُشته دیدند کریختند * ومردان اسرائیل ویهودا برخاستند ونعره زده فلسطینیانرا تا جَتّ وتا دروازهای عَقْرُون تعاقب نمودند ومجروحانِ فلسطینیان براه شَعَرَیِم تا به جَتّ وعَقْرُون افتادند *
٥٣ وبنی اسرائیل ازتعاقب نمودن فلسطینیان برکشتند واُردوی ایشانرا غارت نمودند *
٥٤ وداود سر فلسطینیرا کرفته باورشلیم آورد امّا اسلحهٔ اورا درخیمهٔ خود کذاشت *
٥٥ وچون شاؤل داودرا دید که بمقابلهٔ فلسطینی بیرون میرود بسردار لشکرش اَبْنیر کفت ای اَبْنیر این جوان پسر کیست اَبْنیر کفت ای پادشاه بجان تو قسم که
٥٦ نمیدانم * پادشاه کفت بپرس که این جوان پسر کیست * وچون داود ازکشتن
٥٧ فلسطینی برکشت اَبْنیر اورا کرفته بحضور شاؤل آورد وسرآن فلسطینی دردستش
٥٨ بود * وشاؤل ویرا کفت ای جوان تو پسر کیستی داود کفت پسر بندهات یسّای بیت لحمی هستم *

باب هجدهم

۱ وواقعشد که چون از سخن کفتن با شاؤل فارغ شد دل یوناتان بردل داود
۲ چسپید ویوناتان اورا مثل جان خویش دوست داشت * ودر آنروز شاؤل ویرا
۳ کرفته نکذاشت که بخانهٔ پدرش برکردد * ویوناتان با داود عهد بست چونکه
۴ اورا مثل جان خود دوست داشته بود * ویوناتان ردائیرا که دربرش بود
بیرون کرده آنرا بداود داد ورخت خود حتّی شمشیر وکمان وکمربند خویشرا نیز *
۵ وداود بهر جائیکه شاؤل اورا میفرستاد بیرون میرفت وعاقلانه حرکت میکرد
وشاؤل اورا برمردان جنکئ خود کماشت وبنظر تمامیٔ قوم وبنظر خادمان شاؤل
۶ نیز مقبول افتاد * وواقع شد هنکامیکه داود ازکشتن فلسطینی برمیکشت
چون ایشان میآمدند که زنان از جمیع شهرهای اسرائیل بادفّها وشادی وبا آلات
۷ موسیقی سرود ورقص کنان باستقبال شاؤل پادشاه بیرون آمدند * وزنان لهو
ولعب کرده بیکدیکر میسرائیدند ومیکفتند شاؤل هزاران خودرا وداود ده
۸ هزاران خودرا کشته است * وشاؤل بسیار غضبناك شد واین سخن درنظرش
ناپسند آمده کفت بهداود ده هزاران دادند وبمن هزاران دادند پس غیر ازسلطنت
۹ برایش چه باقیٔ است * واز آنروز ببعد شاؤل برداود بچشم بد مینکریست *
۱۰ ودر فردای آنروز روح بد ازجانب خدا برشاؤل آمده درمیان خانه شوریده
احوال کردید وداود مثل هرروز بدست خود مینواخت ومزراقی دردست
۱۱ شاؤل بود * وشاؤل مزراق‌را انداخته کفت داودرا تا بدیوار خواهم زد امّا
۱۲ داود دو مرتبه ازحضورش خویشتنرا بکنار کشید * وشاؤل ازداود میترسید زیرا
۱۳ خداوند با او بود وازشاؤل دور شده * پس شاؤل ویرا از نزد خود دور کرد
۱۴ واورا سردار هزارهٔ خود نصب نمود وبحضور قوم خروج ودخول میکرد * وداود
۱۵ درهمهٔ رفتار خود عاقلانه حرکت مینمود وخداوند با وی میبود * وچون شاؤل
۱۶ دید که او بسیار عاقلانه حرکت میکند بسبب او هراسان میبود * امّا تمامیٔ
اسرائیل ویهودا داودرا دوست میداشتند زیراکه بحضور ایشان خروج ودخول
۱۷ میکرد * وشاؤل بداود کفت اینك دختر بزرك خود میرب‌را بتو بزنی میدهم *

فقط برايم شجاع باش ودر جنكهاى خداوند بكوش زيرا شاوُل ميكفت دست من
١٨ براو دراز نشود بلكه دست فلسطينيان * وداود بشاوُل كفت من كيستم وجان
١٩ من وخاندان پدرم در اسرائيل چيست تا داماد پادشاه بشوم * ودر وقتيكه
ميرَب دختر شاوُل ميبايست بداود داده شود او به عَدرِيئيلِ مَحولاتى بزنى داده
٢٠ شد * وميكال دختر شاوُل داودرا دوست ميداشت وچون شاوُلرا خبر دادند
٢١ اين امر ويرا پسند آمد * وشاوُل كفت اورا بوى ميدهم تا برايش دام شود ودست
فلسطينيان براو دراز شود پس شاوُل بهداود بار دوّم كفت امروز داماد من
٢٢ خواهى شد * وشاوُل خادمان خودرا فرمود كه درخفا با داود متكلّم شده بكوئيد
اينك پادشاه ازتو راضى است وخادمانش ترا دوست ميدارند پس الآن داماد
٢٣ پادشاه بشو * پس خادمان شاوُل اين سخنانرا بسمع داود رسانيدند وداود كفت
آيا در نظر شما داماد پادشاه شدن آسان است وحال آنكه من مرد مسكين
٢٤ وحقيرم * وخادمان شاوُل اورا خبر داده كفتند كه داود باين طور سخن كفته
٢٥ است * وشاوُل كفت بداود چنين بكوئيد كه پادشاه مهر نميخواهد جز صد قلفهٔ
فلسطينيان تا ازدشمنان پادشاه انتقام كشيده شود وشاوُل فكر كرد كه داودرا
٢٦ بدست فلسطينيان بقتل رساند * پس خادمانش داودرا ازاين امر خبر دادند
واين سخن بنظر داود پسند آمد كه داماد پادشاه بشود وروزهاى معيّن هنوز تمام
٢٧ نشده بود * پس داود برخاسته با مردان خود رفت ودويست نفر ازفلسطينيانرا
كُشته داود قلفههاى ايشانرا آورد وآنهارا تماماً نزد پادشاه كذاشتند تا داماد
٢٨ پادشاه بشود وشاوُل دختر خود ميكالرا بوى بزنى داد * وشاوُل ديد وفهميد
كه خداوند با داود است وميكال دختر شاوُل اورا دوست ميداشت *
٢٩ وشاوُل از داود باز بيشتر ترسيد وشاوُل همهٔ اوقات دشمن داود بود *
٣٠ وبعد ازآن سرداران فلسطينيان بيرون آمدند وهر دفعه كه بيرون ميآمدند داود
ازجميع خادمان شاوُل زياده عاقلانه حركت ميكرد وازاين جهة اسمش بسيار
شهرت يافت *

باب نوزدهم

١ وشاوُل بپسر خود يوناتان وبجميع خادمان خويش فرمود تا داودرا بكُشند *

٢ امّا یوناتان پسر شاؤل بداود بسیار میل داشت و یوناتان داودرا خبر داده کفت پدرم شاؤل قصد قتل تو دارد پس الآن تا بامدادان خویشتنرا نکاهدار ودرجائی
٣ مخفی مانده خودرا پنهان کن* ومن بیرون آمده بپهلوی پدرم درصحرائیکه تو درآن میباشی خواهم ایستاد ودر بارهٔ تو با پدرم کفتکو خواهم کرد واکر چیزی
٤ ببینم ترا اطّلاع خواهم داد* ویوناتان دربارهٔ داود نزد پدر خود شاؤل بنیکوئی سخن رانده ویرا کفت پادشاه بربندهٔ خود داود کناه نکند زیراکه او بتو کناه نکرده
٥ است بلکه اعمال وی برای تو بسیار نیکو بوده است* وجان خویشرا بدست خود نهاده آن فلسطینیرا کُشت وخداوند نجات عظیمی بجههٔ تمامیٔ اسرائیل نمود وتو آنرا دیده شادمان شدی پس چرا بخون بیتقصیری کناه کرده داودرا بیسبب بکشیُ*
٦ وشاؤل بسخن یوناتان کوش کرفت وشاؤل قَسَم خورد که بحیات خداوند اوکشته
٧ نخواهد شد* آنکاه یوناتان داودرا خواند ویوناتان اورا از همهٔ اینسخنان خبر داد ویوناتان داودرا نزد شاؤل آورده او مثل ایّام سابق درحضور وی میبود*
٨ وباز جنك واقع شده داود بیرون رفت وبا فلسطینیان جنك کرده ایشانرا
٩ بکُشتار عظیمی شکست داد وازحضور وی فرار کردند* وروح بد ازجانب خداوند برشاؤل آمد واو درخانهٔ خود نشسته مزراق خویشرا دردست داشت
١٠ وداود بدست خود مینواخت* وشاؤل خواست که داودرا بامزراق خود تا بدیوار بزند امّا او ازحضور شاؤل بکریخت ومزراق‌را بدیوار زد وداود فرار کرده
١١ آنشب نجات یافت* وشاؤل قاصدان بخانهٔ داود فرستاد تا آنرا نکاهبانی نمایند ودر صبح اورا بکشند امّا میکال زن داود اورا خبر داده کفت اکر امشب جان
١٢ خودرا خلاص نکنی فردا کشته خواهی شد* پس میکال داودرا از پنجره فرو
١٣ هشته او روانه شد وفرار کرده نجات یافت* امّا میکال ترافیم‌را کرفته آنرا
١٤ دربستر نهاد وبالینی ازپشم بزُ زیرسرش نهاده آنرا با رخت پوشانید* وچون
١٥ شاؤل قاصدان فرستاد تا داودرا بکیرند کفت بیمار است* پس شاؤل قاصدانرا
١٦ فرستاد تا داودرا ببینند وکفت اورا بر بسترش نزد من بیاورید تا اورا بکُشم* وچون
١٧ قاصدان داخل شدند اینك ترافیم دربستر وبالین پشم بزُ زیرسرش بود* وشاؤل بمیکال کفت برای چه مرا چنین فریب دادی ودشمنمرا رها کردی تا نجات یابد

١٨ وميكال شاؤلرا جواب داد که او بمن کفت مرا رها کن برا بچه ترا بکشم * وداود فرار کرده رهائی یافت ونزد سموئیل به رامَه آمد ازهرآنچه شاؤل باوی کرده بود
١٩ اورا مخبر ساخت واو وسموئیل رفته درنایُوت ساکن شدند * پس شاؤلرا خبر
٢٠ داده کفتند اینك داود درنایُوتِ رامَه است * وشاول قاصدان برای کرفتن داود فرستاد وچون جماعتِ انبیاءرا دیدند که نبوّت میکنند وسموئیلرا که بپیشوائی ایشان ایستاده است روح خدا برقاصدان شاؤل آمد ایشان نیز نبوّت
٢١ کردند * وچون شاؤلرا خبر دادند قاصدان دیکر فرستاده ایشان نیز نبوّت
٢٢ کردند وشاوُل باز قاصدان سوّم فرستاده ایشان نیز نبوّت کردند * پس خود او نیز به‌رامَه رفت وچون بچاه بزرك که نزد سیخُوه است رسید سؤآل کرده کفت
٢٣ سموئیل وداود کجا میباشند وکسی کفت اینك درنایُوت رامَه هستند * و بآنجا به‌نایوت رامَه روانه شد وروح خدا براو نیز آمد ودر حینیکه میرفت بنوّت میکرد تا
٢٤ به‌نایوت رامَه‌رسید * واو نیز جامهٔ خودرا کند بحضور سموئیل نبوّت میکرد وتمامیٔ آنروز وتمامیٔ آنشب برهنه افتاد بنابرین کفتند آیا شاؤل نیز ازجملهٔ انبیاء است *

باب بیستم

١ وداود از نایوت رامَه فرار کرده آمد وبحضور یوناتان کفت چه کرده‌ام وعصیانم
٢ چیست ودر نظر پدرت چه کناه کرده‌ام که قصد جان من دارد * او ویرا کفت حاشا تو نخواهی مُرد اینك پدر من امری بزرك یا کوچك نخواهد کرد جز آنکه مرا اطّلاع خواهد داد پس چکونه پدرم این امررا از من مخفی بدارد چنین
٣ نیست * وداود نیز قَسَم خورده کفت پدرت نیکو میداند که درنظر تو التفات یافته‌ام ومیکوید مبادا یوناتان اینرا بداند وغمکین شود ولکن بحیات خداوند
٤ وبحیات تو که درمیان من وموت یك قدم بیش نیست * یوناتان بداود کفت
٥ هرچه دلت بخواهد آنرا برای تو خواهم نمود * داود بیوناتان کفت اینك فردا اوّل ماه است ومن میباید با پادشاه بغذا بنشینم پس مرا رخصت بده که تا شام
٦ سوّم خودرا درصحرا پنهان کنم * اکر پدرت مرا مفقود بیند بکو داود از من بسیار التماس نمود که بشهر خود بیت لحم بشتابد زیراکه تمامیٔ قبیلهٔ اورا آنجا قربانیٔ سالیانه

٧ است * اكر كويد كه خوب • آنكاه بندهاترا سلامتی خواهد بود واما اكر بسيار
٨ غضبناك شود بدانكه او بيدی جازم شده است * پس با بندهٔ خود احسان نما
چونكه بندهٔ خويشرا با خودت بعهد خداوند درآوردی واكر عصيان درمن باشد
٩ خودت مرا بكُش زيرا برای چه مرا نزد پدرت ببری * يوناتان كفت حاشا از تو
زيرا اكر ميدانستم بدی از جانب پدرم جزم شده است كه برتو بيايد آيا ترا از آن
١٠ اطّلاع نميدادم * داود بيوناتان كفت اكر پدرت ترا بدرشتی جواب دهد كيست
١١ كه مرا مخبر سازد * يوناتان بداود كفت بيا تا بصحرا برويم وهر دوی ايشان بصحرا
١٢ رفتند * ويوناتان بداود كفت ای يَهْوَه خدای اسرائيل چون فردا يا روز سوّم
پدر خودرا مثل اينوقت آزمودم واينك اكر برای داود خير باشد اكر من نزد او
١٣ نفرستم و ويرا اطّلاع ندهم * خداوند به يوناتان مثل اين بلكه زياده از اين عمل
نمايد واما اكر پدرم ضرر ترا صواب بيند پس ترا اطّلاع داده رها خواهم نمود تا
١٤ بسلامتی بروی وخداوند همراه تو باشد چنانكه همراه پدر من بود * ونه تنها مادام
١٥ حياتم لطف خداوندرا با من بجا آوری تا نميرم * بلكه لطف خودرا از خاندانم
تا بأبد قطع ننمائی هم در وقتيكه خداوند دشمنان داودرا جميعًا از روی زمين منقطع
١٦ ساخته باشد * پس يوناتان با خاندان داود عهد بست وكفت خداوند اينرا
١٧ از دشمنان داود مطالبه نمايد * ويوناتان بار ديكر بسبب محبّتيكه با او داشت
داودرا قَسَم داد زيراكه اورا دوست ميداشت چنانكه جان خودرا دوست
١٨ ميداشت * ويوناتان اورا كفت فردا اوّل ماه است وچونكه جای تو خالی ميباشد
١٩ ترا مفقود خواهند يافت * ودر روز سوّم بزودی فرو شده بجائيكه خودرا در آن
٢٠ درروز شغل پنهان كردی بيا ودر جانب سنك آزَل بنشين * ومن سه تير بطرف
٢١ آن خواهم انداخت كه كويا بهدف مياندازم * واينك خادم خودرا فرستاده خواهم
كفت برو وتيرهارا پيدا كن واكر بخادم كويم اينك تيرها از اين طرف تواست
آنهارا بكير آنكاه بيا زيراكه برای تو سلامتی است وبحيات خداوند ترا هيچ ضرری
٢٢ نخواهد بود * امّا اكر بخادم چنين بكويم كه اينك تيرها از آنطرف تو است آنكاه
٢٣ برو زيرا خداوند ترا رها كرده است * وامّا آن كاريكه من وتو دربارهٔ آن كفتكو
٢٤ كرديم اينك خداوند درميان من وتو تا بأبد خواهد بود * پس داود خودرا

درصحرا پنهان کرد وچون اوّل ماه رسید پادشاه برای غذا خوردن نشست *
۲۵ وپادشاه درجای خود برحسب عادتش برمسند نزد دیوار نشسته ویوناتان ایستاده
۲۶ بود وآبْنیر پهلوی شاؤُل نشسته وجای داود خالی بود * وشاؤُل درآن روز
هیچ نگفت زیرا گمان میبُرد چیزی براو واقع شده طاهر نیست البتّه طاهر نیست *
۲۷ ودر فردای اوّل ماه که روز دوّم بود جای داود نیز خالی بود پس شاؤُل پسر
۲۸ خود یوناتان گفت چرا پسر یسّا هم دیروز وهم امروز بغذا نیامد * یوناتان
۲۹ درجواب شاؤُل گفت داود ازمن بسیار التماس نمود تا ببیت لحم برود * وگفت
تمنّا اینکه مرا رخصت بدهی زیرا خاندان مارا درشهر قربانی است وبرادرم مرا
امر فرموده است پس اگر الآن درنظر تو التفات یافتم مرخّص بشوم تا برادران
۳۰ خودرا ببینم ازاینجهة بسفرهٔ پادشاه نیامده است * آنگاه خشم شاؤُل بریوناتان
افروخته شده اورا گفت ای پسرِ زنِ گردنکشِ فتنه انگیز آیا نمیدانم که تو پسر یسّارا
۳۱ بجهة افتضاح خود وافتضاح عورت مادرت اختیار کردهٔ * زیرا مادامیکه پسر
یسّا برروی زمین زنده باشد تو وسلطنت تو پایدار نخواهید ماند پس الآن بفرست
۳۲ واورا نزد من بیاور زیراکه البتّه خواهد مُرد * یوناتان پدر خود شاؤُل را
۳۳ جواب داده ویرا گفت چرا بمیرد چه کرده است * آنگاه شاؤُل مزراق خودرا
باو انداخت تا اورا بزند پس یوناتان دانست که پدرش برکشتن داود جازم
۳۴ است * ویوناتان بشدّتِ خشم از سفره برخاست ودر روز دوّم ماه طعام نخورد
۳۵ چونکه برای داود غمگین بود زیرا پدرش اورا خجل ساخته بود * وبامدادان
یوناتان دروقتیکه با داود تعیین کرده بود بصحرا بیرون رفت ویك پسر کوچك
۳۶ همراهش بود * وبخادم خود گفت بدو وتیرهارا که میاندازم پیدا کن وچون
۳۷ پسر میدوید تیررا چنان انداخت که ازاو ردّ شد * وچون پسر بمکان تیریکه
یوناتان انداخته بود میرفت یوناتان درعقب پسر آواز داده گفت که آیا تیر بآنطرف
۳۸ تو نیست * ویوناتان درعقب پسر آواز داد که بشتاب وتعجیل کن ودرنگ منما
۳۹ پس خادم یوناتان تیرهارا برداشته نزد آقای خود برگشت * وپسر چیزی نفهمید
۴۰ امّا یوناتان وداود این امررا میدانستند * ویوناتان اسلحهٔ خودرا بخادم خود داده
۴۱ ویرا گفت برو وآنرا بشهر ببر * وچون پسر رفته بود داود ازجانب جنوبی

برخاست و بر روی خود برزمین افتاده سه مرتبه سجده کرد و یکدیگررا بوسیده باهم
٤٢ گریه کردند تا داود ازحدّ گذرانید* و یوناتان به داود گفت بسلامتی برو
چونکه ما هر دو بنام خداوند قَسَم خورده گفتیم که خداوند درمیان من و تو
ودرمیان ذریّهٔ من وذریّهٔ تو تا بأبد باشد پس برخاسته برفت و یوناتان بشهر
برگشت*

باب بیست ویکم

١ وداود به نُوب نزد اَخِیمَلَك كاهن رفت واَخِیمَلَك لرزان شده باستقبال داود
٢ آمده گفت چرا تنها آمدی وکسی با تو نیست* داود بهاَخِیمَلَك کاهن گفت
پادشاه مرا بکاری مأمور فرمود ومرا گفت ازاین کاریکه ترا میفرستم وازآنچه بتو
٣ امر فرمودم کسی اطّلاع نیابد وخادمان‌را بفلان وفلان جا تعیین نمودم* پس
٤ الآن چه دردست داری پنج قرص نان یا هرچه حاضر است بمن بده* کاهن
درجواب داود گفت هیچ نان عامّ دردست من نیست لیکن نان مقدّس هست
٥ اگر خصوصًا خادمانْ خویشتنرا اززنان بازداشته باشند* داود درجواب کاهن
گفت بدرستیکه دراین سه روز زنان ازما دور بوده‌اند وچون بیرون آمدم ظروف
جوانان مقدّس بود وآن بطوری عامّ است خصوصًا چونکه امروز دیگری درظرفْ
٦ مقدّس شده است* پس کاهن نان مقدّس‌را باو داد زیراکه درآنجا نانی نبود غیر
ازنان تقدمه که ازحضور خداوند برداشته شده بود تا درروز برداشتنش نان گرم
٧ بگذارند* ودرآنروز یکی ازخادمان شاؤل که مسمّی به دُواَغ ادومی بود بحضور
٨ خداوند اعتکاف داشت وبزرگترین شبانان شاؤل بود* وداود باَخِیمَلَك
گفت آیا اینجا دردستت نیزه یاشمشیر نیست زیراکه شمشیر وسلاح خویشرا با خود
٩ نیاورده‌ام چونکه کار پادشاه بتعجیل بود* کاهن گفت اینك شمشیر جُلیات
فلسطینیکه دردرّهٔ ایلاه کشتی درپشت ایفود بجامهٔ ملفوف است اگر میخواهی آنرا
بگیری بگیر زیرا غیرازآن دراینجا نیست داود گفت مثل آن دیگری نیست آنرا
١٠ بمن بده* پس داود آن روز برخاسته ازحضور شاؤل فرار کرده نزد اَخیش
١١ ملك جَتّ آمد* وخادمان اخیش اورا گفتند آیا این داود پادشاه زمین نیست
وآیا دربارهٔ او رقص کنان سرود خوانده نگفتند که شاؤل هزاران خودرا وداود

۱۳ ده هزاران خودرا کُشت * وداود این سخنانرا دردل خود جا داده ازاَخِیش
۱۳ ملك جَتّ بسیار بترسید * ودر نظر ایشان رفتار خودرا تغییر داده بحضور ایشان
خویشتنرا دیوانه نمود وبرلنکه‌های در خطّ میکشید وآب دهنشرا برریش خود
۱٤ میریخت * واخیش بخادمان خود کفت اینك این شخصرا میبینید که دیوانه است
۱۵ اورا چرا نزد من آوردید * آیا محتاج بدیوانکان هستم که این شخصرا آوردید تا
نزد من دیوانکی کند وآیا این شخص داخل خانهٔ من بشود *

باب بیست ودوّم

۱ وداود ازآنجا رفته بمغارهٔ عَدُلاّم فرارکرد وچون برادرانش وتمامئ خاندان
۲ پدرش شنیدند آنجا نزد او فرود آمدند * وهرکه درتنکی بود وهرقرض‌دار وهرکه
تلخ جان داشت نزد او جمع آمدند وبرایشان سردار شد وتخمیناً چهار صد
۳ نفربا او بودند * وداود ازآنجا به‌مِصْفَهٔ موآب رفته بپادشاه موآب کفت
تمنّا اینکه پدرم ومادرم نزد شما بیایند تا بدانم خدا برای من چه خواهد کرد *
٤ پس ایشانرا نزد پادشاه موآب برُد وتمامئ روزهائیکه داود درآن ملاذ بود نزد او
۵ ساکن بودند * وجادِ نبیّ بداود کفت که دراین ملاذ دیکر توقّف منما بلکه روانه
٦ شده بزمین یهودا برو پس داود رفت وبجنکل حارَث درآمد * وشاؤل
شنید که داود ومردمانیکه با وی بودند پیدا شده‌اند وشاؤل درجِبْعَه زیر درخت
بلوط در رامَه نشسته بود ونیزه‌اش دردستش وجمیع خادمانش دراطراف او
۷ ایستاده بودند * وشاؤل بخادمانیکه دراطرافش ایستاده بودند کفت حال ای
بنیامینیان بشنوید آیا پسر یسّا بجمیع شما کشتزارها وتاکستانها خواهد داد وآیا
۸ همکئ شمارا سردار هزارها وسردار صدها خواهد ساخت * که جمیع شما برمن فتنه
انکیز شده کسی مرا اطّلاع ندهد که پسر من با پسر یسّا عهد بسته است واز شما
کسی برای من غمکین نمیشود تا مرا خبر دهد که پسر من بندهٔ مرا برانکیخته است تا
۹ درکمین بنشیند چنانکه امروز هست * ودُواغ اَدومی که با خادمان شاؤل ایستاده
بود درجواب کفت پسر یسّارا دیدم که به‌نُوب نزد اخِیمَلَك بن اَخیتُوب درآمد *
۱۰ واو ازبرای وی از خداوند سؤال نمود وتوشهٔ باو داد وشمشیر جُلْیات فلسطینیرا

۱۱ نیز باو داد* پس پادشاه فرستاده اَخِیمَلَكْ بن اخیتوب کاهن وجمیع کاهنانِ خاندان پدرش را که درنوب بودند طلبید وتمامئ ایشان نزد پادشاه آمدند*
۱۲ وشاؤل کفت ای پسر اَخیتُوب بشنو او کفت لبیك ای آقایم* شاؤل باو کفت
۱۳ تو وپسر یسّا چرا برمن فتنه انکیختید باینکه بوی نان وشمشیر دادی وبرای وی ازخدا سؤال نمودی تا بضدّ من برخاسته درکمین بنشیند چنانکه امروز شده است*
۱۴ اَخِیمَلَكْ درجواب پادشاه کفت کیست ازجمیع بندکانت که مثل داود امین باشد
۱۵ واو داماد پادشاه است ودرمشورت شریك تو ودرخانهٔ تو مکرّم است* آیا امروز بسؤال نمودن ازخدا برای او شروع کردم حاشا ازمن* پادشاه این کاررا بندهٔ خود وبجمیع خاندان پدرم اسناد ندهد زیراکه بنده‌ات از این چیزها کم یا
۱۶ زیاد ندانسته بود* پادشاه کفت ای اَخِیمَلَكْ تو وتمامئ خاندان پدرت البتّه
۱۷ خواهید مُرد* آنکاه پادشاه بشاطرانیکه بحضورش ایستاده بودند کفت برخاسته کاهنان خداوندرا بکشید زیراکه دست ایشان نیز با داود است وبا اینکه دانستند که او فرار میکند مرا اطّلاع ندادند امّا خادمان پادشاه نخواستند که دست خودرا
۱۸ درازکرده برکاهنان خداوند هجوم آورند* پس پادشاه به‌دُواغ کفت تو برکرد وبرکاهنان حمله آور ودُواغِ اَدومی برخاسته برکاهنان حمله آورد وهشتاد وپنج
۱۹ نفررا که ایفود کتان میپوشیدند در آنروز کُشت* ونُوب‌را نیزکه شهرکاهنان است بدم شمشیرزد ومردان وزنان واطفال وشیرخوارکان وکاوان والاغان
۲۰ وکوسفندانرا بدم شمشیرکُشت* امّا یکی از پسران اَخِیمَلَكْ بن اخیتوب که ابیاتار
۲۱ نام داشت رهائی یافته درعقب داود فرارکرد* وابیاتار داودرا مخبرساخت که
۲۲ شاؤل کاهنان خداوندرا کُشت* داود به‌ابیاتار کفت روزیکه دُواغ ادومی درآنجا بود دانستم که او شاؤلرا البتّه مخبر خواهد ساخت پس من باعث کشته
۲۳ شدن تمامئ اهل خاندان پدرت شدم* نزد من بمان ومترس زیرا هرکه قصد جان من دارد قصد جان تو نیز خواهد داشت ولکن نزد من محفوظ خواهی بود*

باب بیست وسوّم

۱ وبداود خبر داده کفتند اینك فلسطینیان با قَعِیلَه جنك میکنند وخرمنهارا

٢ غارت مینمایند* وداود از خداوند سؤال کرده کفت آیا بروم واین فلسطینیانرا شکست دهم خداوند بداود کفت برو وفلسطینیانرا شکست داده قَعِیلَهرا خلاص
٣ کن* ومردمان داود ویرا کفتند اینك اینجا دریهودا میترسیم پس چند مرتبه
٤ زیاده اکر بمقابلهٔ لشکرهای فلسطینیان بهقَعِیلَه برویم* وداود بار دیکر از خداوند سؤال نمود وخداوند اورا جواب داده کفت برخیز بهقَعِیلَه برو زیراکه من
٥ فلسطینیانرا بدست تو خواهم داد* وداود با مردانش به قَعِیلَه رفتند وبا فلسطینیان جنك کرده مواشئ ایشانرا بردند وایشانرا بکُشتار عظیمی کُشتند پس
٦ داود ساکنان قَعِیلَهرا نجات داد* وهنکامیکه ابیاتار بن اخیملك نزد داود
٧ بهقَعِیلَه فرار کرد ایفودرا دردست خود آورد* وبه شاؤل خبر دادند که داود بهقَعِیلَه آمده است وشاؤل کفت خدا اورا بدست من سپرده است زیرا بشهریکه
٨ دروازهها وپشتبندها دارد داخل شده محبوس کشته است* وشاؤل جمیع قومرا برای جنك طلبید تا بهقَعِیلَه فرو شده داود ومردانشرا محاصره نماید*
٩ وچون داود دانست که شاؤل شرارترا برای او اندیشیده است، بهاَبیاتار کاهن
١٠ کفت ایفودرا نزدیك بیار* وداود کفت ای یَهُوَه خدای اسرائیل بندهات شنیده است که شاؤل عزیمت دارد که بهقَعِیله بیاید تا بخاطر من شهررا خراب کند*
١١ آیا اهل قَعِیله مرا بدست او تسلیم خواهند نمود وآیا شاؤل چنانکه بندهات شنیده است خواهد آمد ای یَهُوَه خدای اسرائیل مسئلت آنکه بندهٔ خودرا خبر دهی*
١٢ خداوند کفت که او خواهد آمد* داود کفت آیا اهل قَعِیله مرا وکسان مرا
١٣ بدست شاؤل تسلیم خواهند نمود خداوند کفت که تسلیم خواهند نمود* پس داود ومردانش که تخمیناً ششصد نفر بودند برخاسته ازقَعِیله بیرون رفتند وهر جائیکه توانستند بروند رفتند وچون بشاؤل خبر دادند که داود از قَعِیلَه فرار
١٤ کرده است از بیرون رفتنْ باز ایستاد* وداود دربیابان درملاذها نشست ودرکوهی دربیابان زیف توقّف نمود وشاؤل همه روزه اورا میطلبید لیکن خداوند
١٥ اورا بدستش تسلیم ننمود* وداود دید که شاؤل بقصد جان او بیرون آمده
١٦ است وداود دربیابان زیف درجنکل ساکن بود* ویوناتان پسر شاؤل بجنکل
١٧ آمده دست اورا بخدا تقویت نمود* واورا کفت مترس زیراکه دست پدر من

شاؤُل ترا نخواهد جست وتو براسرائيل پادشاه خواهی شد ومن دوّمين تو خواهم
١٨ بود و پدرم شاؤُل نيز اينرا ميداند * وهر دوی ايشان بحضور خداوند عهد بستند
١٩ وداود بجنكل بركشت و يوناتان بخانهٔ خود رفت * و زيفيان نزد شاؤُل بجِبعَه آمده
كفتند آيا داود در ملاذهای جنكل دركوه حَخيلَه كه بطرف جنوب بيابان است
٢٠ خودرا نزد ما پنهان نكرده است * پس ای پادشاه چنانكه دلت كمال آرزو برای
٢١ آمدن دارد بيا وتكليف ما اين است كه اورا بدست پادشاه تسليم نمائيم * شاؤُل
٢٢ كفت شما ازجانب خداوند مبارك باشيد چونكه برمن دلسوزی نموديد * پس
برويد وبيشتر تحقيق نموده جائيرا كه آمد ورفت ميكند ببينيد وبفهميد وديكر اينكه
كيست كه اورا درآنجا ديده است زيرا بمن كفته شد كه بسيار با مكر رفتار ميكند *
٢٣ پس ببينيد وجميع مكانهای مخفی را كه خودرا درآنها پنهان ميكند بدانيد وحقيقت
حال را بمن باز رسانيد تا با شما بيايم واكر دراين زمين باشد اورا ازجميع هزارهای
٢٤ يهودا پيدا خواهم كرد * پس برخاسته پيش روی شاؤُل به زيف رفتند وداود
٢٥ ومردانش دربيابان مَعُون درعَرَبَه بطرف جنوب صحرا بودند * وشاؤُل ومردان
او بتفحّص او رفتند وچون داودرا خبر دادند اونزد صخره فرود آمده دربيابان
مَعُون ساكن شد وشاؤُل چون اينرا شنيد داودرا دربيابان مَعُون تعاقب نمود *
٢٦ وشاؤُل بيك طرف كوه می رفت وداود وكسانش بطرف ديكر كوه وداود ميشتافت
كه از حضور شاؤُل بكريزد وشاؤُل ومردانش داود وكسانشرا احاطه نمودند تا
٢٧ ايشانرا بكيرند * امّا قاصدی نزد شاؤُل آمده كفت بشتاب وبيا زيراكه فلسطينيان
٢٨ بزمين حمله آوردهاند * پس شاؤُل ازتعاقب نمودن داود بركشته بمقابلهٔ فلسطينيان
٢٩ رفت بنابرين آن مكانرا صخرهٔ مَحْلَقُوت ناميدند * وداود ازآنجا برآمده در
ملاذهای عَين جَدی ساكن شد *

باب بيست وچهارم

١ وواقع شد بعد ازبركشتن شاؤُل از عقب فلسطينيان كه اورا خبر داده كفتند
٢ اينك داود دربيابان عَين جَدی است * وشاؤُل سه هزار نفر بركزيدهرا ازتمامی
٣ اسرائيل كرفته برای جستجوی داود وكسانش برصخرههای بزهای كوهی رفت *

٣ وبسر راه باغلهای کوسفندان که در آنجا مغارهٔ بود رسید وشاؤل داخل آن شد تا پایهای خودرا بپوشاند وداود وکسان او درجانبهای مغاره نشسته بودند*
٤ وکسان داود ویرا کفتند اینك روزیکه خداوند بتو وعده داده است که همانا دشمن ترا بدستت تسلیم خواهم نمود تا هرچه درنظرت پسند آید باو عمل نمائی ٭ وداود
٥ برخاسته دامن ردای شاؤلرا آهسته برید* وبعد ازآن دل داود مضطرب شد
٦ ازاینجهة که دامن شاؤلرا بریده بود* وبکسان خود کفت حاشا برمن ازجانب خداوند که این امررا بآقای خود مسیح خداوند بکنم ودست خودرا براو دراز نمایم
٧ چونکه او مسیح خداوند است* پس داود کسان خودرا باین سخنان توبیخ نموده ایشانرا نکذاشت که برشاؤل برخیزند وشاؤل ازمغاره برخاسته راه خودرا پیش
٨ کرفت* وبعد ازآن داود برخاسته ازمغاره بیرون رفت ودرعقب شاؤل صدا زده کفت ای آقایم پادشاه وچون شاؤل بعقب خود نکریست داود رو بزمین
٩ خمشده تعظیم کرد* وداود بشاؤل کفت چرا سخنان مردمرا میشنوی که میکویند
١٠ اینك داود قصد اذیّت تو دارد* اینك امروز چشمانت دیده است که چکونه خداوند ترا درمغاره امروز بدست من تسلیم نمود وبعضی کفتند که ترا بکشم امّا چشم برتو شفقت نموده کفتم دست خودرا برآقای خویش دراز نکنم زیراکه مسیح
١١ خداوند است* وای پدرم ملاحظه کن ودامن ردای خودرا دردست من ببین زیرا ازاینکه جامهٔ ترا بریدم وترا نکشتم بدان وببین که بدی وخیانت دردست من نیست وبتو کناه نکردهام امّا تو جان مرا شکار میکنی تا آنرا کرفتار سازی*
١٢ خداوند درمیان من وتو حکم نماید وخداوند انتقام مرا ازتو بکشد امّا دست من
١٣ برتو نخواهد شد* چنانکه مَثَل قدیمان میکوید که شرارت ازشریران صادر میشود
١٤ امّا دست من برتو نخواهد شد* ودر عقب کیست که پادشاه اسرائیل بیرون میآید وکیست که اورا تعاقب مینمائی درعقب سك مردهٔ بلکه درعقب یك کَیك*
١٥ پس خداوند داور باشد ومیان من وتو حکم نماید وملاحظه کرده دعوئ مرا با تو
١٦ فیصل کند ومرا ازدست تو برهاند* وچون داود ازکفتن این سخنان بشاؤل فارغ شد شاؤل کفت آیا این آواز تو است ای پسر من داود وشاؤل آواز خودرا
١٧ بلند کرده کریست* وبداود کفت تو ازمن نیکوتر هستی زیراکه تو جزای نیکو

١٨ بمن رسانیدی ومن جزای بدبتو رسانیدم * وتو امروز ظاهر کردی که چکونه بمن
١٩ احسان نمودی چونکه خداوند مرا بدست تو تسلیم کرده ومرا نکشتی * واکر
کسی دشمن خویشرا بیابد آیا اورا بنیکوئی رها نماید پس خداوند ترا بنیکوئی جزا
٢٠ دهد بسبب آنچه امروز بمن کردی * وحال اینك میدانم که البتّه پادشاه خواهی
٢١ شد وسلطنت اسرائیل دردست تو ثابت خواهد کردید * پس الآن برای من قسم
بخداوند بخور که بعد ازمن ذریهٔ مرا منقطع نسازی واسم مرا ازخاندان پدرم محو
٢٢ نکنی * وداود برای شاؤل قسم خورد وشاؤل بخانهٔ خود رفت وداود وکسانش
بمأمن خویش آمدند *

باب بیست وپنجم

١ وسموئیل وفات نمود وتمامیٔ اسرائیل جمع شده ازبرایش نوحه کری نمودند واورا
درخانه‌اش دررامه دفن نمودند وداود برخاسته بیابان فاران فرو شد *
٢ ودرمَعُون کسی بود که املاکش درکَرْمَل بود وآن مرد بسیار بزرك بود وسه هزار
٣ کوسفند وهزار بُزداشت وکوسفندان خودرا درکَرْمَل پشم میبرید * واسم آن شخص
نابال بود واسم زنش اَبیجایل وآن زن نیك فهم وخوش منظر بود امّا آن مرد سخت
٤ دل وبد رفتار وازخاندان کالیب بود * وداود دربیابان شنید که نابال کلهٔ
٥ خودرا پشم میبرد * پس داود ده خادم فرستاد وداود به‌خادمان خود کفت که
٦ به‌کَرْمَل برآئید ونزد نابال رفته اززبان من سلامتیٔ اورا بپرسید * وچنین کوئید
زنده باش وسلامتی برتو باد وبرخاندان تو وبرهرچه داری سلامتی باشد *
٧ والآن شنیده‌ام که پشم برندکان داری وشبانان تو که دراین اوقات نزد ما
بودند اذیّت نرسانیدیم همهٔ روزهائیکه درکَرْمَل بودند چیزی از ایشان کُم نشد *
٨ ازخادمان خود بپرس وترا خواهند کفت پس خادمان درنظر تو التفات یابند
زیراکه درروز سعادتمندی آمده‌ایم تمنّا اینکه آنچه دستت یابد ببندکانت وپسرت
٩ داود بدهی * پس خادمان داود آمدند وجمیع این سخنانرا اززبان داود به‌نابال
١٠ کفته ساکت شدند * ونابال بخادمان داود جواب داده کفت داود کیست
١١ وپسر یسّا کیست امروز بسا بندکان هر یکی ازآقای خویش میکریزند * آیا نان

وآب خودرا وكوشترا كه براى پشم برندكان خود ذبح نموده‌ام بكيرم وبكسانيكه
١٢ نميدانم ازكجا هستند بدهم * پس خادمان داود بركشته مراجعت نمودند وآمده
١٣ داودرا ازجميع اين سخنان مخبر ساختند * وداود بمردان خود كفت هريك ازشما
شمشير خودرا ببندد وهريك شمشير خودرا بستند وداود نيز شمشير خودرا بست
وتخمينًا چهار صد نفر ازعقب داود رفتند ودويست نفر نزد اسباب ماندند *
١٤ وخادمى ازخادمانش به‌ابيجايل زن نابال خبر داده كفت اينك داود قاصدان
١٥ ازبيابان فرستاد تا آقاى مرا تحيّت كويند واو ايشانرا اهانت نمود * وآن مردمان
احسان بسيار بما نمودند وهمهٔ روزهائيكه درصحرا بوديم وبا ايشان معاشرت داشتيم
١٦ اذيّتى بما نرسيد وچيزى ازما كُم نشد * وتمام روزهائيكه با ايشان كوسفندانرا
١٧ ميچرانيديم هم درشب وهم درروز براى ما مثل حصار بودند * پس الآن بدان وببين
كه چه بايد بكنى زيراكه بدى براى آقاى ما وتمامئ خاندانش مهيّا است چونكه او
١٨ بحدّى پسر بَلِيّعال است كه احدى با وى سخن نتواند كفت * آنكاه اَبيجايَل تعجيل
نموده دويست كردهٔ نان ودو مشك شراب وپنج كوسفند مهيّا شده وپنج كيل خوشهٔ
برشته وصد قرص كشمش ودويست قرص انجير كرفته آنهارا برالاغها كذاشت *
١٩ وبخادمان خود كفت پيش من برويد واينك من ازعقب شما ميآيم امّا بشوهر خود
٢٠ نابال هيچ خبر نداد * وچون برالاغ خود سوار شده ازسايهٔ كوه بزير ميآمد اينك
٢١ داود وكسانش بمقابل او رسيدند وبايشان برخورد * وداود كفته بود بتحقيق كه
تمامئ مايملك اين شخص‌را دربيابان عبث نكاه داشتم كه ازجميع اموالش چيزى
٢٢ كُم نشد واو بديرا بعوض نيكوئى بمن پاداش داده است * خدا بدشمنان داود
چنين بلكه زياده ازاين عمل نمايد اكر ازهمهٔ متعلّقان او تا طلوع صبح ذكورى‌را
٢٣ كذارم * وچون اَبيجايَل داودرا ديد تعجيل نموده ازالاغ پياده شد وپيش داود
٢٤ بروى خود بزمين افتاده تعظيم نمود * ونزد پايهايش افتاده كفت اى آقايم اين
تقصير برمن باشد وكنيزت دركوش تو سخن بكويد وسخنان كنيز خودرا بشنو *
٢٥ وآقايم دل خودرا براين مرد بَلِيّعال يعنى نابال مشغول نسازد زيراكه اسمش مثل
خودش است اسمش نابال است وحماقت با اواست ليكن من كنيز تو خادمانيرا
٢٦ كه آقايم فرستاده بود نديدم * والآن اى آقايم بحيات خداوند وبحيات جان تو

چونكه خداوند ترا از ريختن خون وازانتقام كشيدن بدست خود منع نموده است
٢٧ پس الآن دشمنانت وجويندكان ضرر آقايم مثل نابال بشوند * والآن اين هديهٔ
كه كنيزت براى آقاى خود آورده است بغلامانيكه همراه آقايم ميروند داده
٢٨ شود * وتقصير كنيز خودرا عفو نما زيرا بدرستيكه خداوند براى آقايم خانهٔ استوار
بنا خواهد نمود چونكه آقايم درجنكهاى خداوند ميكوشد وبدى درتمامئ روزهايت
٢٩ بتو نخواهد رسيد * واكرچه كسى براى تعاقب تو وبه قصد جانت برخيزد امّا
جان آقايم دردستهٔ حيات نزد يَهُوَه خدايت بسته خواهد شد وامّا جان دشمنانترا
٣٠ كويا ازميان كفّهٔ فلاخن خواهد انداخت * وهنكاميكه خداوند برحسب همهٔ
احسانيكه براى آقايم وعده داده است عمل آوَرَد وترا پيشوا براسرائيل نصب
٣١ نمايد * آنكاه اين براى تو سنك مصادم وبجهة آقايم لغزش دل نخواهد بود كه
خون بيجهة ريختهٔ وآقايم انتقام خودرا كشيده باشد وچون خداوند باقايم احسان
٣٢ نمايد آنكاه كنيز خودرا بياد آور * داود به اَبيجايَل كفت يَهُوَه خداى اسرائيل
٣٣ متبارك باد كه ترا امروز باستقبال من فرستاد * وحكمت تو مبارك وتو نيز مبارك
باشى كه امروز مرا از ريختن خون واز كشيدن انتقام خويش بدست خود منع
٣٤ نمودى * وليكن بحيات يَهُوَه خداى اسرائيل كه مرا از رسانيدن اذيّت بتو منع
نمود اكر تعجيل ننموده باستقبال من نميآمدى البتّه تا طلوع صبح براى نابال ذكورى
٣٥ باقى نميماند * پس داود آنچه‌را كه بجهة او آورده بود ازدستش پذيرفته باو كفت
٣٦ بسلامتى بخانهات برو وببين كه سخنترا شنيده ترا مقبول داشتم * پس اَبيجايَل نزد
نابال بركشت واينك او ضيافتى مثل ضيافت ملوكانه درخانهٔ خود ميداشت ودل
نابال در اندرونش شادمان بود چونكه بسيار مست بود وتا طلوع صبح چيزى كم
٣٧ يا زياد باو خبر نداد * وبامدادان چون شراب ازنابال بيرون رفت زنش اين
چيزهارا باو بيان كرد ودلش در اندرونش مرده كرديد وخود مثل سنك شد *
٣٨ ٣٩ وواقع شدكه بعد ازده روز خداوند نابال‌را مبتلا ساخت كه بمُرد * وچون داود
شنيدكه نابال مرده است كفت مبارك باد خداوند كه انتقام عار مرا ازدست
نابال كشيده وبندهٔ خودرا از بدى نكاه داشته است زيرا خداوند شرارت نابال‌را
بسرش ردّ نموده است وداود فرستاده با اَبيجايَل سخن كفت تا اورا بزنئ خود

٤٠ بگیرد* وخادمان داود نزد اَبیجایَل بکَرمَل آمده با وی مکالمه کرده گفتند داود
٤١ مارا نزد تو فرستاده است تا ترا برای خویش بزنی بگیرد* واو برخاسته رو بزمین
خم شد وگفت اینك کنیزت بنده است تا پایهای خادمان آقای خودرا بشوید*
٤٢ واَبیجایَل تعجیل نموده برخاست وبرالاغ خود سوار شد وپنج کنیزش همراهش روانه
٤٣ شدند وازعقب قاصدان داود رفته زن او شد* وداود اَخینوعَم یَزرَعیلیّه را نیز
٤٤ گرفت وهردوی ایشان زن او شدند* وشاؤل دختر خود میکال زن داودرا
به فَلطی ابن لایَش که از جَلّیم بود داد*

باب بیست وششم

١ پس زیفیان نزد شاؤل بجِبعَه آمده گفتند آیا داود خویشتنرا درتلّ حَخیله که
٢ درمقابل بیابان است پنهان نکرده است* آنگاه شاؤل برخاسته ببیابان زیف
فرو شد وسه هزار مرد از برگزیدگان اسرائیل همراهش رفتند تا داودرا دربیابان
٣ زیف جستجو نماید* وشاؤل درتلّ حَخیله که درمقابل بیابان بسر راه است اُردو
زد وداود دربیابان ساکن بود وچون دید که شاؤل درعقبش دربیابان آمده
٤ است* داود جاسوسان فرستاده دریافت کرد که شاؤل بتحقیق آمده است*
٥ وداود برخاسته بجائیکه شاؤل درآن اُردو زده بود آمد وداود مکانیرا که شاؤل
واَبنیر پسر نیر سردار لشکرش خوابیده بودند ملاحظه کرد وشاؤل دراندرون
٦ سنگر میخوابید وقوم دراطراف او فرود آمده بودند* وداود بأخیمَلكِ حِتّی
واَبیشای ابن صَرُویَه برادر یوآب خطاب کرده گفت کیست که همراه من نزد
٧ شاؤل بأُردو بیاید ابیشای گفت من همراه تو میآیم* پس داود وابیشای درشب
بمیان قوم آمدند واینك شاؤل دراندرون سنگر دراز شده خوابیده بود ونیزه‌اش
٨ نزد سرش درزمین کوبیده واَبنیر وقوم دراطرافش خوابیده بودند* وابیشای
بداود گفت امروز خدا دشمن ترا بدستت تسلیم نموده پس الآن اذن بده تا اورا با
٩ نیزه یکدفعه بزمین بدوزم واورا دو باره نخواهم زد* وداود بأبیشای گفت اورا
هلاك مکن زیرا کیست که بمسیح خداوند دست خودرا دراز کرده بیگناه باشد*
١٠ وداود گفت بحیات یَهوَه قسم که یا خداوند اورا خواهد زد یا اجلش رسیده

١١ خواهد مُرد یا بجنك فرو شده هلاك خواهد کردید* حاشا برمن ازخداوند که دست خودرا برمسیح خداوند درازکنم امّا الآن نیزهرا که نزد سرش است
١٢ وسبوی آبرا بکیر وبرویم* پس داود نیزه وسبوی آبرا از نزد سر شاؤل کرفت وروانه شدند وکسی نبود که ببیند وبداند یا بیدار شود زیرا جمیع ایشان درخواب
١٣ بودند چونکه خواب سنکین ازخداوند برایشان مستولی شده بود* وداود بطرف دیکر
١٤ کذشته ازدور بسرکوه بایستاد ومسافت عظیمی درمیان ایشان بود* وداود قوم وأبنیر پسر نیررا صدا زده کفت ای أبنیر جواب نمیدهی وأبنیر جواب داده کفت
١٥ توکیستی که پادشاهرا میخوانی* داود به أبنیر کفت آیا تو مرد نیستی ودر اسرائیل مثل تو کیست پس چرا آقای خود پادشاهرا نکاهبانی نمیکنی زیرا یکی از قوم آمد
١٦ تا آقایت پادشاهرا هلاك کند* این کارکه کردی خوب نیست بحیات یَهُوَه شما مستوجب قتل هستید چونکه آقای خود مسیح خداوندرا نکاهبانی نکردید پس
١٧ الآن ببین که نیزهٔ پادشاه وسبوی آب که نزد سرش بود کجاست* وشاؤل آواز داودرا شناخته کفت آیا این آواز توست ای پسر من داود وداود کفت ای
١٨ آقایم پادشاه آواز من است* وکفت این ازچه سبب است که آقایم بندهٔ خودرا
١٩ تعاقب میکند زیرا چه کردم وچه بدی دردست من است* پس الآن آقایم پادشاه سخنان بندهٔ خودرا بشنود اکرخداوند ترا برمن تحریك نموده است پس هدیهٔ قبول نماید واکر بنی آدم باشند پس ایشان بحضور خداوند ملعون باشند زیراکه امروز مرا از التصاق بنصیب خداوند میرانند ومیکویند برو وخدایان
٢٠ غیررا عبادت نما* والآن خون من ازحضور خداوند بزمین ریخته نشود زیراکه پادشاه اسرائیل مثل کسیکه کبكرا برکوهها تعاقب میکند بجستجوی یك کَیك
٢١ بیرون آمده است* شاؤل کفت کناه ورزیدم ای پسرم داود برکرد وترا دیکر اذیّت نخواهم کرد چونکه امروز جان من درنظر تو عزیز آمد اینك احمقانه رفتار
٢٢ نمودم وبسیار کمراه شدم* داود درجواب کفت اینك نیزهٔ پادشاه پس یکی
٢٣ ازغلامان باینجا کذشته آنرا بکیرد* وخداوند هرکسرا برحسب عدالت وامانتش پاداش دهد چونکه امروز خداوند ترا بدست من سپرده بود امّا نخواستم دست
٢٤ خودرا برمسیح خداوند درازکنم* واینك چنانکه جان تو امروز درنظر من عظیم

٢٥ آمد جان من درنظر خداوند عظیم باشد ومرا ازهر تنکی برهاند* شاؤل بداود کفت مبارك باش ای پسرم داود البتّه کارهای عظیم خواهی کرد وغالب خواهی شد پس داود راه خودرا پیش کرفت وشاؤل بجای خود مراجعت کرد*

باب بیست وهفتم

١ وداود دردل خود کفت الحال روزی بدست شاؤل هلاك خواهم شد چیزی برای من ازاین بهتر نیست که بزمین فلسطینیان فرار کنم وشاؤل ازجستجوی من ٢ درتمامیٔ حدود اسرائیل مأیوس شود پس ازدست او نجات خواهم یافت* پس داود برخاسته با آن ششصد نفرکه همراهش بودند نزد اخیش بن مَعُوك پادشاه ٣ جَتّ کذشت* وداود نزد اخیش درجَتّ ساکن شد او ومردمانش هرکس با اهل خانه‌اش وداود با دو زنش اَخِینُوعَمِ یزْرَعیلیّه وأَبِیجابَلِ کَرْمَلیّه زن نابال* ٤ وبشاؤل کفته شد که داود به‌جَتّ فرار کرده است پس اورا دیکر جستجو نکرد* ٥ وداود به‌اخیش کفت الآن اکرمن درنظر تو التفات یافتم مکانی بمن دریکی از شهرهای صحرا بدهند تا درآنجا ساکن شوم زیراکه بندهٔ تو چرا درشهر دار السّلطنه ٦ با تو ساکن شود* پس اخیش درآن روز صِقْلَغ‌را باو داد لهذا صِقْلَغ تا امروز ازآنِ ٧ پادشاهان یهودا است* وعدد روزهائیکه داود دربلاد فلسطینیان ساکن بود ٨ یکسال وچهار ماه بود* وداود ومردانش برآمده برجَشُوریان وجِرِزّیان وعَمالَقَه هجوم آوردند زیراکه این طوایف درایّام قدیم درآنزمین ازشور تا بزمین مصر ساکن ٩ میبودند* وداود اهل آنزمینرا شکست داده مرد یا زنی زنده نکذاشت وکوسفندان ١٠ وکاوان والاغها وشتران ورخت کرفته برکشت ونزد اخیش آمد* واخیش کفت امروز بکجا تاخت آوردید داود کفت برجنوبیٔ یهودا وجنوب یَرْحَمْئیلیان ١١ وبجنوب قینیان* وداود مرد یا زنیرا زنده نکذاشت که بجَتّ بیاورند زیرا کفت مبادا دربارهٔ ما خبر آورده بکویند که داود چنین کرده است وتمامیٔ روزهائیکه ١٢ دربلاد فلسطینیان بماند عادتش چنین خواهد بود* واخیش داودرا تصدیق نموده کفت خویشتنرا نزد قوم خود اسرائیل بالکلّ مکروه نموده است پس تا بأبد بندهٔ من خواهد بود*

باب بيست وهشتم

١ وواقع شد درآن ايّام كه فلسطينيان لشكرهاى خودرا براى جنك فراهم آوردند تا با اسرائيل مقاتله نمايند واخيش بداود كفت يقينًا بدانكه تو وكسانت ٢ همراه من باُردو بيرون خواهيد آمد * داود باَخِيش كفت بتحقيق خواهى دانست كه بندهٔ تو چه خواهد كرد اَخيش بداود كفت ازاينجهة ترا هميشه اوقات نكاهبان ٣ سرم خواهم ساخت * وسموئيل وفات نموده بود وجميع اسرائيل بجهة او نوحه كرى نموده اورا درشهرش رامه دفن كرده بودند وشاؤل تمامىٔ اصحاب اجنّه ٤ وفالكيران را از زمين بيرون كرده بود * وفلسطينيان جمع شده آمدند ودر شُونيم ٥ اُردو زدند وشاؤل تمامىٔ اسرائيل را جمع كرده درجِلْبُوع اُردو زدند * وچون ٦ شاؤل لشكر فلسطينيان را ديد بترسيد ودلش بسيار مضطرب شد * وشاؤل ازخداوند سؤال نمود وخداوند اورا جواب نداد نه بخوابها ونه به اُوريم ونه ٧ به انبياء * وشاؤل بخادمان خود كفت زنيرا كه صاحب اجنّه باشد براى من بطلبيد تا نزد او رفته ازاو مسئلت نمايم خادمانش ويرا كفتند اينك زنى صاحب ٨ اجنّه درعَين دُور ميباشد * وشاؤل صورت خويشرا تبديل نموده لباس ديكر پوشيد ودو نفر همراه خود برداشته رفت وشبانكاه نزد آن زن آمده كفت تمنّا اينكه ٩ بواسطهٔ جنّ براى من فالكيرى نمائى وكسيرا كه بتو بكويم ازبرايم برآورى * آن زن ويرا كفت اينك آنچه شاؤل كرده است ميدانى كه چكونه اصحاب اجنّه وفالكيران را اززمين منقطع نموده است پس تو چرا براى جانم دام ميكذارى تا مرا بقتل رسانى * ١٠ وشاؤل براى وى بيَهُوَه قَسَم خورده كفت بحيات يَهُوَه قَسَم كه ازاين امر بتو هيچ ١١ بدى نخواهد رسيد * آن زن كفت ازبرايت كِرا برآورم اوكفت سموئيل را براى ١٢ من برآور * وچون آن زن سموئيل را ديد بآواز بلند صدا زد وزنْ شاؤل را ١٣ خطاب كرده كفت براىچه مرا فريب دادى زيرا تو شاؤل هستى * پادشاه ويرا كفت مترس چه ديدى آن زن درجواب شاؤل كفت خدائيرا ميبينم كه اززمين ١٤ برميآيد * او ويرا كفت صورت او چكونه است زن كفت مردى پير برميآيد وبردائى مُلبّس است پس شاؤل دانست كه سموئيل است وروبزمين خم شده

١٥ تعظیم کرد * وسموئیل بشاؤل کفت چرا مرا برآورده مضطرب ساختی شاؤل کفت درشدّت تنکی هستم چونکه فلسطینیان با من جنك مینمایند وخدا ازمن دور شده مرا نه بواسطهٔ انبیاء ونه بخوابها دیکر جواب میدهد لهذا ترا خواندم تا مرا
١٦ اعلام نمائی که چه باید بکنم * سموئیل کفت پس چرا ازمن سؤال مینمائی وحال
١٧ آنکه خداوند ازتو دور شده دشمنت کردیده است * وخداوند بخوبیکه بزبان من کفته بود برای خود عمل نموده است زیرا خداوند سلطنترا ازدست تو دریده آنرا
١٨ بهمسایهات داود داده است * چونکه آواز خداوندرا نشنیدی وشدّت غضب اورا برعمالیق بعمل نیاوردی بنابرین خداوند امروز این عمل را بتو نموده است *
١٩ وخداوند اسرائیل را نیز با تو بدست فلسطینیان خواهد داد وتو وپسرانت فردا نزد من خواهید بود وخداوند اُردوی اسرائیل را نیز بدست فلسطینیان خواهد
٢٠ داد * وشاؤل فورًا بتمامیِ قامتش برزمین افتاد وازسخنان سموئیل بسیار بترسید
٢١ وچونکه تمامیِ روز وتمامیِ شب نان نخورده بود هیچ قوّت نداشت * وچون آن زن نزد شاؤل آمده دید که بسیار پریشان حال است ویرا کفت اینك کنیزت آواز ترا شنید وجانمرا بدست خود کذاشتم وسخنانیرا که بمن کفتی اطاعت نمودم *
٢٢ پس حال تمنّا اینکه تو نیز آواز کنیزخودرا بشنوی تا لقمهٔ نان بحضورت بکذارم
٢٣ وبخوری تا قوّت یافته براه خود بروی * امّا او انکار نموده کفت نمیخورم لیکن چون خادمانش وآن زن نیز اصرار نمودند آواز ایشانرا بشنید واز زمین برخاسته
٢٤ بربستر نشست * وآن زن کوسالهٔ پرواری درخانه داشت پس تعجیل نموده آنرا
٢٥ ذبح کرد وآرد کرفته خمیر ساخت وقرصهای نان فطیر پخت * وآنهارا نزد شاؤل وخادمانش کذاشت که خوردند پس برخاسته درآن شب روانه شدند *

باب بیست ونهم

١ وفلسطینیان همهٔ لشکرهای خودرا درافیق جمع کردند واسرائیلیان نزد چشمهٔ که
٢ در یزرعیل است فرود آمدند * وسرداران فلسطینیان صدها وهزارها میکذشتند
٣ وداود ومردانش با اخیش در دنبالهٔ ایشان میکذشتند * وسردارانِ فلسطینیان کفتند که این عبرانیان کیستند واخیش بجواب سرداران فلسطینیان کفت مکر این

داود بندهٔ شاؤل پادشاه اسرائیل نیست که نزد من این روزها یا این سالها بوده
٤ است واز روزیکه نزد من آمد تا امروز دراو عیبی نیافتم * امّا سرداران فلسطینیان
بروی غضبناك شدند وسرداران فلسطینیان اورا کفتند این مردرا بازکردان تا
بجائیکه برایش تعیین کردهٔ برکردد وبا ما بجنك نیاید مبادا درجنك دشمن ما
بشود زیرا اینکس با چه چیز با آقای خود صلح کند آیا نه با سرهای این مردمان *
٥ آیا این داود نیست که دربارهٔ او با یکدیکر رقص کرده میسرائیدند ومیکفتند
٦ شاؤل هزارهای خود وداود ده هزارهای خویشرا کشته است * آنکاه اَخیش
داودرا خوانده اورا کفت بحیات یَهُوَه قسم که تو مرد راست هستی وخروج
ودخول تو با من درأردو بنظر من پسند آمد زیرا ازروز آمدنت نزد من تا امروز
٧ ازتو بدی ندیده‌ام لیکن درنظر سرداران پسند نیستی * پس الآن برکشته بسلامتی
٨ برو مبادا مرتکب عملی شوی که درنظر سرداران فلسطینیان ناپسند آید * وداود
باَخِیش کفت چه کرده‌ام واز روزیکه بحضور تو بوده‌ام تا امروز دربنده‌ات چه
٩ یافتهٔ تا آنکه بجنك نیایم وبادشمنان آقایم پادشاه جنك ننمایم * اَخیش درجواب
داود کفت میدانم که تو درنظر من مثل فرشتهٔ خدا نیکو هستی لیکن سرداران
١٠ فلسطینیان کفتند که با ما بجنك نیاید * پس الحال بامدادان با بندکان آقایت
که همراه تو آمده‌اند برخیز وچون بامدادان برخاسته باشید وروشنائی برای شما بشود
١١ روانه شوید * پس داود باکسان خود صُبح زود برخاستند تا روانه شده بزمین
فلسطینیان برکردند وفلسطینیان به یَزْرَعِیل برآمدند *

باب سی‌ام

١ وواقع شد چون داود وکسانش درروز سوّم بهصِقْلَغ رسیدند که عَمالِقَه برجنوب
٢ وبرصِقْلَغ هجوم آورده بودند وصِقْلَغرا زده آنرا باتش سوزانیده بودند * وزنان
وهمهٔ کسانیرا که درآن بودند ازخورد وبزرك اسیر کرده هیچکسرا نکشته بلکه همه‌را
٣ باسیری برده براه خود رفته بودند * وچون داود وکسانش بشهر رسیدند اینك
٤ باتش سوخته وزنان وپسران ودختران ایشان اسیر شده بودند * پس داود
وقومیکه همراهش بودند آواز خودرا بلند کرده کریستند تا طاقت کریه کردن دیکر

۵ نداشتند * و دو زن داود اَخینوعَم یزرَعیلیه واَبیجایَل زن نابال کَرمَلی اسیر شده
۶ بودند * وداود بسیار مضطرب شد زیراکه قوم میکفتند که اورا سنکسار کنند.
چون جان تمامیٔ قوم هریك برای پسران ودختران خویش بسیار تلخ شده بود امّا
۷ داود خویشتنرا از یَهُوَه خدای خود تقویت نمود * وداود بأبیاتار کاهن
پسر اَخیمَلَك کفت ایفودرا نزد من بیاور وایاتار ایفودرا نزد داود آورد *
۸ وداود از خداوند سؤال نموده کفت اکر این فوجرا تعاقب نمایم آیا بآنها خواهم
رسید او ویرا کفت تعاقب نما زیراکه بتحقیق خواهی رسید ورها خواهی کرد *
۹ پس داود وششصد نفرکه همراهش بودند روانه شده بوادیٔ بَسور آمدند وواماندکان
۱۰ درآنجا توقّف نمودند * وداود با چهار صد نفر تعاقب نمود ودویست نفر توقّف
۱۱ نمودند زیرا بحدّی خسته شده بودند که از وادیٔ بَسور نتوانستند کذشت * پس
شخصی مصری درصحرا یافته اورا نزد داود آوردند وباو نان دادند که خورد
۱۲ واورا آب نوشانیدند * وپارهٔ ازقرص انجیر ودو قُرص کشمش باو دادند وچون
خورد روحش بوی باز کشت زیراکه سه روز وسه شب نه‌نان خورده ونه آب
۱۳ نوشیده بود * وداود اورا کفت ازآن کِه هستی وازکجا میباشی او کفت من جوان
مصری وبندهٔ شخص عمالیقی هستم وآقایم مرا ترك کرده است زیرا سه روز است که
۱۴ بیمار شده ام * ما بجنوب کَریتیان وبر ملك یهودا وبرجنوب کالیب تاخت آوردیم
۱۵ وصِقلَغرا بآتش سوزانیدیم * داود ویرا کفت آیا مرا بآن کروه خواهی رسانید
او کفت برای من بخدا قسَم بخور که نه مرا بکشی ونه مرا بدست آقایم تسلیم کنی
۱۶ پس ترا نزد آن کروه خواهم رسانید * وچون اورا بآنجا رسانید اینك برروی
تمامیٔ زمین منتشر شده میخوردند ومینوشیدند وبزم میکردند بسبب تمامیٔ غنیمت
۱۷ عظیمی که از زمین فلسطینیان واز زمین یهودا آورده بودند * وداود ایشانرا
ازوقت شام تا عصرِ روزِ دیکر میزد که از ایشان احدی رهائی نیافت جز چهار
۱۸ صد مرد جوان که برشتران سوار شده کریختند * وداود هرچه عَمالَقه کرفته بودند
۱۹ باز کرفت وداود دو زن خودرا باز کرفت * وچیزی از ایشان مفقود نشد ازخورد
وبزرك وازپسران ودختران وغنیمت وازهمهٔ چیزهائیکه برای خود کرفته بودند
۲۰ بلکه داود همه‌را باز آورد * وداود همهٔ کوسفندان وکاوان خودرا کرفت وآنهارا

۲۱ پیش مواشئ دیگر راندند وگفتند این است غنیمت داود* وداود نزد آن
دویست نفر که ازشدّت خستگی نتوانسته بودند درعقب داود بروند وایشانرا
نزد وادئ بَسور واگذاشته بودند آمد وایشان باستقبال داود وباستقبال قومیکه
همراهش بودند بیرون آمدند وچون داود نزد قوم رسید ازسلامتئ ایشان پرسید*
۲۲ امّا جمیع کسان شریر ومردان بلیّعال ازاشخاصیکه با داود رفته بودند متکلّم شده
گفتند چونکه همراه ما نیامدند ازغنیمتیکه باز آوردهایم چیزی بایشان نخواهیم داد
۲۳ مگر بهرکس زن وفرزندان اورا پس آنهارا برداشته بروند* لیکن داود گفت
ای برادرانم چنین مکنید چونکه خداوند اینهارا بما داده است ومارا حفظ نموده
۲٤ آن فوجرا که برما تاخت آورده بودند بدست ما تسلیم نموده است* وکیست که
دراین امر بشما گوش دهد زیرا قسمت آنانیکه نزد اسباب میمانند مثل قسمت
۲٥ آنانیکه بجنك می روند خواهد بود وهردو قسمت مساوی خواهند بُرد* وازآن
روز ببعد چنین شد که اینرا قاعده وقانون دراسرائیل تا امروز قرار داد*
۲٦ وچون داود بصِقلَغ رسید بعضی ازغنیمترا برای مشایخ یهودا ودوستان خود
۲۷ فرستاده گفت اینك هدیهٔ ازغنیمت دشمنان خداوند برای شما است* برای اهل
۲۸ بیتئیل واهل راموتِ جنوبی واهل یَتّیر* وبرای اهل عَرُوعیر واهل سِفموت
۲۹ واهل اَشتَموع* وبرای اهل راکال واهل شهرهای یَرحَمئیلیان واهل شهرهای
۳۰ ۳۱ قِینیان* وبرای اهل حُرما واهل کورعاشان واهل عَتاق* وبرای اهل حَبرون
وجمیع مکانهائیکه داود وکسانش درآنها آمد ورفت میکردند*

باب سی ویکم

۱ وفلسطینیان با اسرائیلیان جنك کردند ومردان اسرائیل ازحضور فلسطینیان فرار
۲ کردند ودرکوه جِلبوع کشته شده افتادند* وفلسطینیان شاؤل وپسرانشرا بسختی
تعاقب نمودند وفلسطینیان یوناتان واَبیناداب ومَلکیشُوع پسران شاؤلرا کشتند*
۳ وجنك برشاؤل سخت شد وتیراندازان دور اورا گرفتند وبسبب تیراندازان بغایت
٤ دلتنك گردید* وشاؤل بسلاحدار خود گفت شمشیر خودرا کشیده آنرا بمن فرو بر
مبادا این نامختونان آمده مرا مجروح سازند ومرا افتضاح نمایند امّا سلاحدارش

نخواست زیرا که بسیار درترس بود پس شاؤل شمشیر خودرا گرفته برآن افتاد *
٥ وهنگامیکه سلاحدارش شاؤلرا دید که مُرده است او نیز برشمشیر خود افتاده با
٦ او بمُرد * پس شاؤل وسه پسرش وسلاحدارش وجمیع کسانش نیز درآنروز
٧ باهم مُردند * وچون مردان اسرائیل که بآنطرف درّه وبآنطرف اُرْدُنّ بودند دیدند
که مردان اسرائیل فرار کرده اند وشاؤل وپسرانش مرده اند شهرهای خودرا ترك
٨ کرده گریختند وفلسطینیان آمده درآنها ساکن شدند * ودر فردای آن روز
چون فلسطینیان برای برهنه کردن کشتگان آمدند شاؤل وسه پسرش را یافتند که
٩ درکوه جِلْبُوع افتاده بودند * پس سر اورا بریدند واسلحه اشرا بیرون کرده بزمین
١٠ فلسطینیان بهر طرف فرستادند تا ببتخانهای خود وبقوم مژده برسانند * واسلحهٔ
١١ اورا درخانهٔ عَشْتارُوت نهادند وجَسَدشرا برحصار بیتشان آویختند * وچون
١٢ ساکنان یابیش جِلْعاد آنچه‌را که فلسطینیان بشاؤل کرده بودند شنیدند * جمیع
مردان شجاع برخاسته وتمامئ شب سفر کرده جَسَد شاؤل واجساد پسرانش‌را
١٣ ازحصار بیتشان گرفتند وبه یابیش برگشته آنهارا درآنجا سوزانیدند * واستخوانهای
ایشانرا گرفته آنهارا زیر درخت بلوطیکه دریابیش است دفن کردند وهفت روز
روزه گرفتند *

کتاب دوّم سموئیل

باب اوّل

١ وبعد از وفات شاؤل ومراجعت داود ازمقاتلهٔ عَمالقَه واقع شد که داود دو
٢ روز درصِقْلَغ توقّف نمود* ودر روز سوّم ناگاه شخصی از نزد شاؤل با لباس دریده
وخاك بر سرش ریخته ازلشکر آمد وچون نزد داود رسید بزمین افتاده تعظیم
٣ نمود* وداود ویرا گفت ازکجا آمدی او درجواب وی گفت از لشکر اسرائیل
٤ فرار کرده‌ام* داود ویرا گفت مرا خبر بده که کار چگونه شده است او گفت
قوم ازجنك فرار کردند وبسیاری از قوم نیز افتادند ومردند وهم شاؤل وپسرش
٥ یوناتان مُردند* پس داود بجوانیکه اورا مخبر ساخته بود گفت چگونه دانستی
٦ که شاؤل وپسرش یوناتان مُرده‌اند* وجوانیکه اورا مخبر ساخته بود گفت
اتّفاقاً مرا درکوه جِلْبُوع گذر افتاد واینك شاؤل برنیزهٔ خود تکیه مینمود واینك
٧ عرّابه‌ها وسواران اورا بسختی تعاقب میکردند* وبعقب نگریسته مرا دید ومرا
٨ خواند وجواب دادم لبیّك* او مرا گفت تو کیستی ویرا گفتم عمالیقی هستم*
٩ او بمن گفت تمنّا اینکه برمن بایستی ومرا بکشی زیراکه پریشانی مرا درگرفته است
١٠ چونکه تمام جانم تا بحال درمن است* پس براو ایستاده اورا کشتم زیرا دانستم
که بعد ازافتادنش زنده نخواهد ماند وتاجی که برسرش وبازو بندی که برازویش
١١ بود گرفته آنهارا اینجا نزد آقایم آوردم* آنگاه داود جامهٔ خودرا گرفته آنرا درید
١٢ وتمامیٔ کسانیکه همراهش بودند چنین کردند* وبرای شاؤل وپسرش یوناتان
وبرای قوم خداوند وخاندان اسرائیل ماتم گرفتند وگریه کردند وتا شام روزه
١٣ داشتند زیراکه بدم شمشیر افتاده بودند* وداود بجوانیکه اورا مخبر ساخت گفت
١٤ تو ازکجا هستی او گفت من پسر مرد غریب عمالیقی هستم* داود ویرا گفت چگونه

١٥ نترسیدی که دست خودرا بلند کرده مسیح خداوندرا هلاك ساختی * آنگاه داود یکی ازخادمان خودرا طلبیده کفت نزدیك آمده اورا بکش پس اورا زد که مُرد *
١٦ وداود اورا کفت خونت برسر خودت باشد زیراکه دهانت برتو شهادت داده
١٧ کفت که من مسیح خداوندرا کُشتم * وداود این مرثیه‌را دربارهٔ شاؤل و پسرش
١٨ یوناتان انشاء کرد * وامر فرمود که نشید قوسرا بنی یهودا تعلیم دهند اینك درسِفرِ
١٩ یاشَر مکتوبست * زیبائی تو ای اسرائیل درمکانهای بلندت کشته شده جبّاران
٢٠ چکونه افتادند * درجَتّ اطّلاع ندهید * درکوچه‌های اَشْقَلُون خبر مرسانید * مبادا دختران فلسطینیان شادی کنند * ومبادا دختران نامختونان وجد نمایند *
٢١ ای کوههای جِلْبُوع شبنم وباران برشما نبارد * ونه ازکشتزارهایت هدایا بشود * زیرا درآنجا سپر جبّاران دور انداخته شده سپر شاؤل که کویا بروغن مسح نشده
٢٢ بود * ازخون کشتکان وازپیه جبّاران * کمان یوناتان برنکردید * وشمشیر شاؤل
٢٣ تُهی برنکشت * شاؤل ویوناتان درحیات خویش محبوب نازنین بودند * ودر موت خود ازیکدیکر جدا نشدند * ازعقابها تیزپرتر وازشیران تواناتر بودند *
٢٤ ای دختران اسرائیل برای شاؤل کریه کنید * که شمارا بقرمز ونفایس ملبّس
٢٥ میساخت * وزیورهای طلا برلباس شما میکذاشت * شجاعان درمعرض جنك
٢٦ چکونه افتادند * ای یوناتان برمکانهای بلند خود کشته شدی * ای برادر من یوناتان برای تو دلتنك شده‌ام * برای من بسیار نازنین بودی * محبّت تو با من
٢٧ عجیب‌تر ازمحبّت زنان بود * جبّاران چکونه افتادند * وچکونه اسلحهٔ جنك تلف شد *

باب دوّم

١ وبعد ازآن واقع شد که داود ازخداوند سؤال نموده کفت آیا یکی از شهرهای
٢ یهودا برآیم خداوند ویرا کفت برآی داود کفت کجا برآیم کفت بحَبْرُون * پس داود بآنجا برآمد ودو زنش نیز اَخِیْنُوعَمِ یَزْرَعِیلیّه واَبیجایل زن نابال کَرْملی *
٣ وداود کسانیرا که با او بودند با خاندان هریکی بُرد ودرشهرهای حَبْرُون ساکن
٤ شدند * ومردان یهودا آمده داودرا درآنجا مسح کردند تا برخاندان یهودا پادشاه شود وبداود خبر داده کفتند که اهل یابیش جِلْعاد بودند که شاؤلرا دفن

۵ کردند* پس داود قاصدان نزد اهل یابیش جِلْعاد فرستاده بایشان کفت شما
ازجانب خداوند مبارك باشید زیرا که این احسانرا بآقای خود شاؤل نمودید
۶ واورا دفن کردید* والآن خداوند بشما احسان وراستی بنماید ومن نیز جزای
۷ این نیکوئیرا بشما خواهم نمود چونکه این کاررا کردید* وحال دستهای شما قوی
باشد وشما شجاع باشید زیرا آقای شما شاؤل مُرده است وخاندان یهودا نیزمرا
۸ برخود بپادشاهی مسح نمودند* امّا اَبْنیر بن نیر سردار لشکر شاؤل اِیشْبُوشَت
۹ بن شاؤلرا کرفته اورا به مَحْنایم بُرد* واورا برجِلْعاد وبرآشوریان وبر یَزْرَعِیل
۱۰ وبرافرایم وبر بنیامین وبرتمامیْ اسرائیل پادشاه ساخت* واِیشْبُوشَت بن شاؤل
هنکامیکه براسرائیل پادشاه شد چهل ساله بود ودو سال سلطنت نمود امّا خاندان
۱۱ یهودا داودرا متابعت کردند* وعدد ایّامیکه داود درحَبْرُون برخاندان یهودا
۱۲ سلطنت نمود هفت سال وشش ماه بود* واَبْنیر بن نیر وبندکان اِیشْبُوشَت
۱۳ بن شاؤل ازمَحَنایِم بجِبْعون بیرون آمدند* ویوآب بن صَرُویَه وبندکان داود
بیرون آمده نزد برکهٔ جِبْعُون با آنها ملتقی شدند وایشان باینطرف برکه وآنان
۱۴ بآنطرف برکه نشستند* واَبْنیر به یوآب کفت الآن جوانان برخیزند ودرحضور ما
۱۵ بازی کنند یوآب کفت برخیزند* پس برخاسته بشماره عبور کردند دوازده نفر
۱۶ برای بنیامین وبرای اِیشْبُوشَت بن شاؤل ودوازده نفراز بندکان داود* وهر
یك از ایشان سر حریف خودرا کرفته شمشیر خودرا در پهلویش زد پس باهم
۱۷ افتادند پس آن مکانرا که درجِبْعُون است حَلْقَت هَصُّورِیم نامیدند* وآنروز
جنك بسیار سخت بود واَبْنیر ومردان اسرائیل ازحضور بندکان داود منهزم شدند*
۱۸ وسه پسر صَرُویَه یوآب واَبیشای وعَسائیل درآنجا بودند وعسائیل مثل غزال برّی
۱۹ سبك پا بود* وعَسائیل اَبْنیررا تعاقب کرد ودررفتن بطرف راست یا چپ از
۲۰ تعاقب اَبْنیر انحراف نورزید* واَبْنیر بعقب نکریسته کفت آیا تو عَسائیل هستی
۲۱ کفت من هستم* اَبْنیر ویرا کفت بطرف راست یا بطرف چپ خود برکرد ویکی
ازجوانانرا کرفته اسلحهٔ اورا بردار امّا عَسائیل نخواست که ازعقب او انحراف
۲۲ ورزد* پس اَبْنیر بار دیکر به عَسائیل کفت ازعقب من برکرد چرا ترا بزمین
۲۳ بزنم پس چکونه روی خودرا نزد برادرت یوآب برافرازم* وچون نخواست که

برکردد اَبْنیراورا بمؤخّر نیزهٔ خود بشکمش زدکه سر نیزه ازعقبش بیرون آمد و درآنجا افتاده درجایش مُرد وهرکس که بمکان افتادن ومُردن عسائیل رسید
۲۴ ایستاد* امّا یوآب وابیشای اَبْنیررا تعاقب کردند وچون ایشان بتلّ اَمَّه که
۲۵ بمقابل جیح درراه بیابان جِبْعُون است رسیدند آفتاب فرو رفت* وبنی بنیامین
۲۶ برعقب اَبنیر جمع شده یك کروه شدند وبرسر یك تلّ ایستادند* واَبْنیر یوآب‌را صدا زده کفت که ایا شمشیر تا بأبد هلاك سازد آیا نمیدانی که آخر بتلخی خواهد انجامید پس تا بکی قومرا امر نمیکنی که از تعاقب برادران خویش برکردند*
۲۷ یوآب درجواب کفت بخدای حیّ قسم اکر سخن نکفته بودی هرآینه قوم درصبح
۲۸ از تعاقب برادران خود برمیکشتند* پس یوآب کرنّا نواخته تمامئ قوم ایستادند
۲۹ واسرائیل‌را باز تعاقب ننمودند ودیکر جنك نکردند* واَبْنیر وکسانش تمامئ آنشبرا ازراه عَرَبَه رفته از اُرْدُنّ عبور کردند واز تمامئ بِتْرون کذشته به‌مَحْنایم
۳۰ رسیدند* ویوآب ازعقب اَبْنیر برکشته تمامئ قومرا جمع کرد واز بندکان داود
۳۱ سوای عَسائیل نوزده نفر مفقود بودند* امّا بندکان داود بنیامین ومردمان
۳۲ اَبْنیررا زدند که از ایشان سه‌صد وشصت نفر مردند* وعسائیل‌را برداشته اورا درقبر پدرش که در بیت لحم است دفن کردند ویوآب وکسانش تمامئ شب کوچ کرده هنکام طلوع فجر به‌حَبْرُون رسیدند*

باب سیم

۱ وجنك درمیان خاندان شاؤُل وخاندان داود بطول انجامید وداود روز
۲ بروز قوّت میکرفت وخاندان شاؤُل روز بروز ضعیف میشدند* وبرای داود درحَبْرُون پسران زائیده شدند ونخست زاده‌اش عَمْنُون از اَخینُوعَم یِزْرَعِیلیّه بود*
۳ ودوّمش کیلاب از ابیجایل زن نابال کَرْمَلی وسوّم اَبْشالُوم پسر مَعْکَه دختر تَلْمای
۴ ۵ پادشاه جَشُور* وچهارم ادُونیّا پسر حَجّیت وپنجم شَفَطیا پسر اَبیطال* وششم یِتْرعام از عَجْلَه زن داود. اینان برای داود درحَبْرُون زائیده شدند*
۶ وهنکامیکه جنك درمیان خاندان شاؤُل وخاندان داود میبود اَبْنیر خاندان
۷ شاؤُل‌را تقویت مینمود* وشاؤُل‌را کنیزی مسمّاة به‌رِصْفَه دختر اَیَّه بود و ایشبوشت

۸ به‌اَبْنیر گفت چرا بکنیز پدرم درآمدی * وخشم اَبْنیر بسبب سخن اِیشْبُوشَت بسیار
افروخته شده گفت آیا من سرسگ برای یهودا هستم وحال آنکه امروز بخاندان
پدرت شاؤل وبرادرانش واصحابش احسان نموده‌ام وترا بدست داود تسلیم
۹ نکرده‌ام که بسبب این زن امروز گناه برمن اسناد میدهی * خدا مثل این وزیاده
از این به‌اَبْنیر بکند اگر من بطوریکه خداوند برای داود قَسَم خورده است برایش
۱۰ چنین عمل ننمایم * تا سلطنترا از خاندان شاؤل نقل نموده کرسی داودرا بر
۱۱ اسرائیل ویهودا ازدان تا بئرشبع پایدار گردانم * واو دیگر نتوانست درجواب
۱۲ اَبْنیر سخنی گوید زیراکه ازاو میترسید * پس اَبْنیر درآن حین قاصدان نزد
داود فرستاده گفت این زمین مال کیست وگفت تو با من عهد ببند و اینک
۱۳ دست من با تو خواهد بود تا تمامی اسرائیل‌را بسوی تو برگردانم * او گفت خوب
من با تو عهد خواهم بست ولیکن یك چیز از تو میطلبم وآن اینست که روی مرا
نخواهی دید جزاینکه اوّل چون برای دیدن روی من بیائی میکال دختر شاؤلرا
۱٤ بیاوری * پس داود رسولان نزد اِیشْبُوشَت بن شاؤل فرستاده گفت زن من
۱۵ میکال‌را که برای خود بصد قلفهٔ فلسطینیان نامزد ساختم نزد من بفرست * پس
۱٦ ایشبوشت فرستاده اورا از نزد شوهرش فَلْطِیئیل بن لایَش گرفت * وشوهرش
همراهش رفت ودرعقبش تا بحوریم گریه میکرد پس اَبْنیر ویرا گفت برگشته برو
۱۷ واو برگشت * واَبْنیر با مشایخ اسرائیل تکلّم نموده گفت قبل از این داودرا
۱۸ میطلبیدید تا برشما پادشاهی کند * پس الآن اینرا بانجام برسانید زیرا خداوند
دربارهٔ داود گفته است که بوسیلهٔ بندهٔ خود داود قوم خویش اسرائیل‌را ازدست
۱۹ فلسطینیان وازدست جمیع دشمنان ایشان نجات خواهم داد * واَبْنیر بگوش
بنیامینیان نیز سخن گفت واَبْنیرهم بحبرون رفت تا آنچه‌را که درنظر اسرائیل ودرنظر
۲۰ تمامی خاندان بنیامین پسند آمده بود بگوش داود بگوید * پس اَبْنیر بیست نفربا
خود برداشته نزد داود بحبرون آمد وداود بجههٔ اَبْنیر ورفقایش ضیافتی برپا کرد *
۲۱ واَبْنیر بداود گفت من برخاسته خواهم رفت وتمامی اسرائیل‌را نزد آقای خود
پادشاه جمع خواهم آورد تا با تو عهد ببندند وبهرآنچه دلت میخواهد سلطنت نمائی
۲۲ پس داود اَبْنیررا مرخّص نموده او بسلامتی برفت * وناگاه بندگان داود و یوآب

ازغارتی باز آمده غنیمت بسیار با خود آوردند وأَبْنیر با داود درحَبْرُون نبود زیرا
٢٢ ویرا رخصت داده واو بسلامتی رفته بود٭ وچون یوآب وتمامئ لشکریکه همراهش
بودند برکشتند یوآبرا خبر داده کفتند که أَبْنیر بن نیر نزد پادشاه آمد واورا
٢٤ رخصت داد وبسلامتی رفت٭ پس یوآب نزد پادشاه آمده کفت چه کردی اینک
٢٥ أَبْنیر نزد تو آمد چرا اورا رخصت دادی ورفت٭ أَبْنیر بن نیررا میدانی که او
آمد تا ترا فریب دهد وخروج ودخول ترا بداند وهرکاری‌را که میکنی دریافت
٢٦ کند٭ ویوآب ازحضور داود بیرون رفته قاصدان درعقب أَبْنیر فرستاد که
٢٧ اورا ازچشمهٔ سِیرَه باز آوردند امّا داود ندانست٭ وچون أَبْنیر بحَبْرُون برکشت
یوآب اورا درمیان دروازه بکنار کشید تا با او خفیةً سخن کوید وبسبب خون
٢٨ برادرش عَسائیل بشکم او زد که مُرد٭ وبعد از آن چون داود اینرا شنید کفت
٢٩ من وسلطنت من بحضور خداوند ازخون أَبْنیر بن نیر تا بأبد بری هستیم٭ پس
برسر یوآب وتمامئ خاندان پدرش قرار کیرد وکسیکه جرَیان وبرص داشته باشد
وبرعصا تکیه کند وبشمشیر بیفتد ومحتاج نان باشد ازخاندان یوآب منقطع نشود٭
٣٠ ویوآب وبرادرش ابیشای أَبْنیررا کشتند بسبب اینکه برادر ایشان عَسائیل‌را
٣١ درجِبْعُون درجنك کشته بود٭ وداود به‌یوآب وتمامئ قومیکه همراهش بودند
کفت جامهٔ خودرا بدرید وپلاس بپوشید وبرای أَبْنیر نوحه کنید وداود پادشاه
٣٢ درعقب جنازه رفت٭ وأَبْنیررا درحَبْرُون دفن کردند وپادشاه آواز خودرا
٣٣ بلند کرده نزد قبر أَبْنیر کریست وتمامئ قوم کریه کردند٭ وپادشاه برای أَبْنیر مرثیّه
٣٤ خوانده کفت آیا باید أَبْنیر بمیرد بطوریکه شخص احمق میمیرد٭ دستهای تو بسته نشد
وپایهایت درزنجیر کذاشته نشد ٭ مثل کسیکه پیش شریران افتاده باشد افتادی ٭
٣٥ پس تمامئ قوم بار دیکر برای او کریه کردند٭ وتمامئ قوم چون هنوز روز بود
آمدند تا داودرا نان بخورانند امّا داود قَسَم خورده کفت خدا بمن مثل این بلکه
٣٦ زیاده از این بکند اکر نان یا چیز دیکر پیش ازغروب آفتاب بچشم٭ وتمامئ قوم
ملتفت شدند وبنظر ایشان پسند آمد چنانکه هرچه پادشاه میکرد درنظر تمامئ قوم
٣٧ پسند میآمد٭ وجمیع قوم وتمامئ اسرائیل درآن روز دانستند که کشتن أَبْنیر بن نیر
٣٨ ازپادشاه نبود٭ وپادشاه بخادمان خود کفت آیا نمیدانید که سروری ومرد بزرکی

٣٩ امروز دراسرائیل افتاد* ومن امروز با آنکه بپادشاهی مسح شده‌ام ضعیف هستم
وابن مردان یعنی پسران صَرُوِیَه ازمن توانانرنده خداوند عامل شرارت را
برحسب شرارتش جزا دهد*

باب چهارم

١ وچون پسر شاؤُل شنید که آبنیر در حَبْرُون مرده است دستهایش ضعیف شد
٢ وتمامیٔ اسرائیل پریشان کردیدند* وپسر شاؤُل دو مرد داشت که سردار فوج
بودند اسم یکی بَعْنَه واسم دیکری ریکاب بود پسران رِمُّون بَئیرُوتی ازبنی بنیامین
٣ زیراکه بَئیرُوت با بنیامین محسوب بود* وبَئیرُوتیان بجِتّایم فرار کرده درآنجا
٤ تا امروز غربت پذیرفتند* ویوناتان پسر شاؤُل‌را پسری لنك بود که هنکام
رسیدن خبر شاؤُل ویوناتان از یَزْرَعیل پنج ساله بود ودایه‌اش اورا برداشته فرار
کرد وچون بفرار کردن تعجیل مینمود او افتاد ولنك شد واسمش مَفِیبُوشَت بود*
٥ وریکاب وبَعْنَه پسران رِمُّون بَئیروتی روانه شده در وقت کرمای روز بخانهٔ
٦ ایشبوشت داخل شدند واو بخواب ظهر بود* پس ببهانهٔ که کندم بکیرند درمیان
٧ خانه داخل شده بشکم او زدند وریکاب وبرادرش بَعْنَه فرار کردند* وچون
بخانه داخل شدند واو بربسترش درخوابکاه خود میخوابید اورا زدند وکشتند
٨ وسرشرا ازتن جدا کردند وسرشرا کرفته ازراه عَرَبَه تمامیٔ شب کوچ کردند* وسر
ایشبُوشَت‌را نزد داود بحَبْرُون آورده به پادشاه کفتند اینك سر دشمنت ایشْبُوشَت
پسر شاؤُل که قصد جان تو میداشت وخداوند امروز انتقام آقای ما پادشاه‌را از
٩ شاؤُل وذریّه‌اش کشیده است* وداود ریکاب وبرادرش بَعْنَه پسران رِمُّون
بَئیرُوتی‌را جواب داده بایشان کفت قسم بحیات خداوند که جان مرا ازهر تنکی
١٠ فدیه داده است* وقتیکه کسی مرا خبر داده کفت که اینك شاؤُل مُرده است
وکمان میبرُد که بشارت میآورد اورا کرفته درصِقْلَغ کُشتم واین اجرت بشارت بود
١١ که باو دادم* پس چند مرتبه زیاده چون مردان شریر شخص صالح‌را درخانه‌اش
بربسترش بکشند آیا خون اورا ازدست شما مطالبه نکنم وشمارا از زمین هلاك
١٢ نسازم* پس داود خادمان خودرا امر فرمود که ایشانرا کشتند ودست وپای

ایشانرا قطع نموده بر برکهٔ حَبْرُون آویختند امّا سر ایشبُوشَت‌را گرفته در قبر اَبْنیر در حَبْرُون دفن کردند ❊

باب پنجم

١ وجمیع اسباط اسرائیل نزد داود به حَبْرُون آمدند ومتکلّم شده گفتند اینك ما
٢ استخوان وگوشت تو هستیم ❊ وقبل از این نیز چون شاؤُل برما سلطنت مینمود تو بودی که اسرائیل‌را بیرون میبردی واندرون میاوردی وخداوند ترا گفت که
٣ تو قوم من اسرائیل‌را رعایت خواهی کرد وبراسرائیل پیشوا خواهی بود ❊ وجمیع مشایخ اسرائیل نزد پادشاه به حَبْرُون آمدند وداود پادشاه درحَبْرُون بحضور خداوندبا ایشان عهد بست وداودرا براسرائیل بپادشاهی مسح نمودند ❊
٤ ٥ وداود هنگامیکه پادشاه شد سی ساله بود وچهل سال سلطنت نمود ❊ هفت سال وشش ماه درحَبْرُون بریهودا سلطنت نمود وسی وسه سال دراوُرشلیم برتمامی
٦ اسرائیل ویهودا سلطنت نمود ❊ وپادشاه با مردانش باوُرشلیم بمقابلهٔ یبوسیان که ساکنان زمین بودند رفت وایشان بداود متکلّم شده گفتند باینجا داخل نخواهی شد جزاینکه کوران ولنگانرا بیرون کنی زیرا گمان بردند که داود باینجا داخل نخواهد
٧ ٨ شد ❊ وداود قلعهٔ صَهْیونرا گرفت که همان شهرداود است ❊ ودر آنروز داود گفت هر که یبوسیانرا بزند وبقنات رسیده لنگان وکورانرا که مبغوض جان داود هستند
٩ (بزند) بنابرین میگویند کور ولنگ بخانه داخل نخواهند شد ❊ وداود درقلعه ساکن شد وآنرا شهر داود نامید وداود باطراف مِلّو واندرونش عمارت ساخت ❊
١٠ ١١ وداود ترقّی کرده بزرگ میشد ویَهُوَه خدای صبایُوت با وی میبود ❊ وحیرام پادشاه صور قاصدان ودرخت سرو آزاد ونجّاران وسنگ تراشان نزد داود
١٢ فرستاده برای داود خانهٔ بنا نمودند ❊ پس داود فهمید که خداوند اورا براسرائیل بپادشاهی استوار نموده وسلطنت اورا بخاطر قوم خویش اسرائیل
١٣ برافراشته است ❊ وبعد ازآمدن داود ازحبرون کنیزان وزنان دیگر ازاوُرشلیم
١٤ گرفت وباز برای داود پسران ودختران زائیده شدند ❊ ونامهای آنانیکه برای
١٥ او دراوُرشلیم زائیده شدند این است شَمُّوع وشُوباب وناتان وسلیمان ❊ ویبحار

١٦ وَاَلِیشُوعِ ونافِج ویافیع * واَلِیشَمَع واَلِیداع واَلِیفَلَط *
١٧ وچون فلسطینیان شنیدند که داودرا بپادشاهئ اسرائیل مسح نموده اند جمیع فلسطینیان برآمدند تا
١٨ داودرا بطلبند وچون داود اینرا شنید بقلعه فرود آمد * وفلسطینیان آمده
١٩ درروادئ رفائیان منتشر شدند * وداود از خداوند سؤآل نموده کفت آیا بمقابلهٔ فلسطینیان برآیم وایشانرا بدست من تسلیم خواهی نمود خداوند بداود کفت برو
٢٠ زیراکه فلسطینیان را البتّه بدست تو خواهم داد * وداود ببعل فراصیم آمد وداود ایشانرا درآنجا شکست داده کفت خداوند دشمنانمرا از حضور من رخنه کرد مثل
٢١ رخنهٔ آبها * بنابرین آن مکانرا بَعْل فَراصیم نام نهادند * وبتهای خودرا درآنجا ترك
٢٢ کردند وداود وکسانش آنهارا برداشتند * وفلسطینیان بار دیکر برآمده
٢٣ درروادئ رفائیان منتشر شدند * وچون داود از خداوند سؤآل نمود کفت برمیا
٢٤ بلکه ازعقب ایشان دَور زده پیش درختان توت برایشان حمله آور * وچون آواز صدای قدمها درسر درختان توت بشنوی آنکاه تعجیل کن زیراکه درآنوقت خداوند
٢٥ پیش روی تو بیرون خواهد آمد تا لشکر فلسطینیان را شکست دهد * پس داود چنانکه خداوند اورا امر فرموده بود کرد وفلسطینیانرا ازجِبْعَه تاجازَر شکست داد *

باب ششم

١ وداود بار دیکر جمیع برکزیدکان اسرائیل یعنی سی هزار نفررا جمع کرد *
٢ وداود باتمامئ قومیکه همراهش بودند برخاسته از بَعْلئ یهودا روانه شدند تا تابوت خدارا که باسم یعنی باسم یَهْوَه صبایوت که برکروبیان نشسته است مسمّی میباشد
٣ ازآنجا بیاورند * وتابوت خدارا برعرّابهٔ نو کذاشتند وآنرا ازخانهٔ اَبیناداب که
٤ درجِبْعَه است برداشتند وعُزَّه واَخِیُو پسران اَبیناداب عرّابهٔ نورا راندند * وآنرا ازخانهٔ اَبیناداب که درجِبْعَه است با تابوت خدا آوردند واَخِیُو پیش تابوت
٥ میرفت * وداود وتمامئ خاندان اسرائیل با انواع آلات چوب سرو وبربط
٦ وربابَ ودفّ ودهل وسنجها بحضور خداوند بازی میکردند * وچون بخرمنکاه ناکون رسیدند عُزَّه دست خودرا بتابوت خداوند دراز کرده آنرا کرفت زیرا
٧ کاوان میلغزیدند * پس غضب خداوند برعُزَّه افروخته شده خدا اورا درآنجا

٨ بسبب تقصیرش زد ودر آنجا نزد تابوت خدا مُرد * وداود غمکین شد زیرا خداوند برعُزَّه رخنه کرده بود وآن مکانرا تا بامروز فارَص عُزَّه نام نهاد *
٩ ودرآنروز داود از خداوند ترسیده کفت که تابوت خداوند نزد من چکونه بیاید *
١٠ وداود نخواست که تابوت خداوندرا نزد خود بشهر داود بیاورد پس داود آنرا
١١ بخانهٔ عُوبید اَدُومِ جتّی برکردانید * وتابوت خداوند درخانهٔ عوبید ادوم جتّی
١٢ سه ماه ماند وخداوند عوبید اَدُوم وتمامیٔ خاندانشرا برکت داد * وداود پادشاه‌را خبر داده کفتند که خداوند خانهٔ عوبید اَدُوم وجمیع مایملك اورا بسبب تابوت خدا برکت داده است پس داود رفت وتابوت خدارا ازخانهٔ عوبید اَدُوم بشهر
١٣ داود بشادمانی آورد * وچون بردارندکان تابوت خداوند شش قدم رفته بودند
١٤ کاوان وپرواریها ذبح نمود * وداود با تمامیٔ قوّت خود بحضور خداوند رقص
١٥ میکرد وداود بایفود کتان ملبّس بود * پس داود وتمامیٔ خاندان اسرائیل تابوت
١٦ خداوندرا باآواز شادمانی وآواز کرّنا آوردند * وچون تابوت خداوند داخل شهر داود میشد میکال دختر شاؤل از پنجره نکریسته داود پادشاه‌را دید که بحضور
١٧ خداوند جست وخیز ورقص میکند پس اورا دردل خود حقیر شمرُد * وتابوت خداوندرا درآورده آنرا درمکانش درمیان خیمهٔ که داود برایش برپا داشته بود کذاشتند وداود بحضور خداوند قربانیهای سوختنی وذبایح سلامتی کذرانید *
١٨ وچون داود ازکذرانیدن قربانیهای سوختنی وذبایح سلامتی فارغ شد قومرا باسم
١٩ یَهُوَه صبایوت برکت داد * وبتمامیٔ قوم یعنی بجمیع کروه اسرائیل مردان وزنان بهر یکی یك کردهٔ نان ویك پارهٔ کوشت ویکقرص کشمش بخشید پس تمامیٔ قوم
٢٠ هر یکی بخانهٔ خود رفتند * امّا داود برکشت تا اهل خانهٔ خودرا برکت دهد ومیکال دختر شاؤل باستقبال داود بیرون آمده کفت پادشاه اسرائیل امروز چه قدر خویشتنرا عظمت داد که خودرا در نظر کنیزانِ بندکان خود برهنه ساخت
٢١ بطوریکه یکی ازسَفَها خودرا برهنه میکند * وداود بمیکال کفت بحضور خداوند بود که مرا برپدرت وبرتمامیٔ خاندانش برتری داد تا مرا برقوم خداوند یعنی
٢٢ براسرائیل پیشوا سازد ازاینجهة بحضور خداوند بازی کردم * وازاین نیز خودرا زیاده حقیر خواهم نمود ودرنظر خود پست خواهم شد لیکن درنظر کنیزانیکه

٢٣ دربارهٔ آنها سخن كفتى معظّم خواهم بود* وميكال دختر شاؤل را تا روز وفاتش اولاد نشد*

باب هفتم

١ وواقع شد چون پادشاه درخانهٔ خود نشسته وخداوند اورا ازجميع دشمنانش
٢ ازهر طرف آرامى داده بود* كه پادشاه بناتان نبىّ كفت الآن مرا ميبينى كه
٣ درخانهٔ سرو آزاد ساكن ميباشم وتابوت خدا درميان پردهها ساكن است* ناتان بپادشاه كفت بيا وهرآنچه در دلت باشد معمول دار زيرا خداوند با تواست*
٤ ٥ ودرآن شب واقع شد كه كلام خداوند به ناتان نازل شده كفت* برو وببندهٔ من
٦ داود بكو خداوند چنين ميكويد آيا تو خانهٔ براى سكونت من بنا ميكنى* زيرا ازروزيكه بنى اسرائيل را ازمصر بيرون آوردم تا امروز درخانهٔ ساكن نشدهام بلكه
٧ درخيمه ومسكن كردش كردهام* وبهرجائيكه با جميع بنى اسرائيل كردش كردم آيا باحدى ازداوران اسرائيل كه براى رعايت قوم خود اسرائيل مأمور داشتم
٨ سخنى كفتم كه چرا خانهٔ ازسرو آزاد براى من بنا نكرديد* وحال ببندهٔ من داود چنين بكو كه يَهُوَه صبايوت چنين ميكويد من ترا ازچراكاه ازعقب كوسفندان
٩ كرفتم تا پيشواى قوم من اسرائيل باشى* وهرجائيكه ميرفتى من با تو ميبودم وجميع دشمنانترا ازحضور تو منقطع ساختم وبراى تو اسم بزرك مثل اسم بزركانيكه برزمين‌اند
١٠ پيدا كردم* وبجهة قوم خود اسرائيل مكانى تعيين كردم وايشانرا غرس نمودم تادر مكان خويش ساكن شده باز متحرّك نشوند وشريران ديكر ايشانرا مثل سابق
١١ ذليل نسازند* ومثل روزهائيكه داورانرا برقوم خود اسرائيل تعيين نموده بودم وترا ازجميع دشمنانت آرامى دادم* وخداوند ترا خبر ميدهد كه خداوند براى تو
١٢ خانهٔ بنا خواهد نمود* زيرا روزهاى تو تمام خواهد شد وبا پدران خود خواهى خوابيد وذريّت ترا كه ازصلب تو بيرون آيد بعد ازتو استوار خواهم ساخت،
١٣ وسلطنت اورا پايدار خواهم نمود* او براى اسم من خانهٔ بنا خواهد نمود وكرسىّ
١٤ سلطنت اورا تا بأبد پايدار خواهم ساخت* من اورا پدر خواهم بود واو مرا پسر خواهد بود واكر او كناه ورزد اورا باعصاى مردمان وبتازيانهاى بنى آدم تأديب
١٥ خواهم نمود* وليكن رحمت من ازاو دور نخواهد شد بطوريكه آنرا از شاؤل

۱۶ دور کردم که اورا ازحضور تو ردّ ساختم * وخانه وسلطنت تو بحضورت تا بأبد
۱۷ پایدار خواهد شد وکرسیٔ تو تا بأبد استوار خواهد ماند * برحسب تمامیٔ این
۱۸ کلمات ومطابق تمامیٔ این رُؤیا ناتان بداود تکلّم نمود * وداود پادشاه داخل
شده بحضور خداوند نشست وکفت ای خداوند یَهُوَه من کیستم وخاندان من
۱۹ چیست که مرا باین مقام رسانیدی * واین نیز درنظر تو ای خداوند یَهُوَه امر
قلیل نمود زیراکه دربارهٔ خانهٔ بندهات نیز برای زمان طویل تکلّم فرمودی وآیا
۲۰ این ای خداوند یَهُوَه عادت بنی آدم است * وداود دیکر بتو چه تواند کفت
۲۱ زیراکه تو ای خداوند یَهُوَه بندهٔ خودرا میشناسی * وبرحسب کلام خود وموافق
دل خود تمامیٔ این کارهای عظیمرا بجا آوردی تا بندهٔ خودرا تعلیم دهی *
۲۲ بنابرین ای یَهُوَه خدا تو بزرك هستی زیرا چنانکه بکوشهای خود شنیدهایم مثل تو
۲۳ کسی نیست وغیر از تو خدائی نیست * ومثل قوم تو اسرائیل کدام یك امّت
برروی زمین است که خدا بیاید تا ایشانرا فدیه داده برای خویش قوم بسازد
واسمی برای خود پیدا نماید وچیزهای عظیم ومهیب برای شما وبرای زمین خود
بجا آورد بحضور قوم خویش که برای خود ازمصر وازامّتها وخدایان ایشان فدیه
۲۴ دادی * وقوم خود اسرائیلرا برای خود استوار ساختی تا ایشان تا بأبد قوم
۲۵ تو باشند وتو ای یَهُوَه خدای ایشان شدی * والآن ای یَهُوَه خدا کلامیرا که
دربارهٔ بندهٔ خود وخانهاش کفتی تا بأبد استوار کن وبرحسب آنچه کفتی عمل نما *
۲۶ واسم تو تا بأبد معظّم بماند تا کفته شود که یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل است
۲۷ وخاندان بندهات داود بحضور تو پایدار بماند * زیرا تو ای یَهُوَه صبایوت خدای
اسرائیل ببندهٔ خود اعلان نموده کفتی که برای تو خانهٔ بنا خواهم نموده بنابرین
۲۸ بندهٔ تو جرأت کرده است که این دعارا نزد تو بکوید * والآن ای خداوند یَهُوَه
۲۹ تو خدا هستی وکلام تو صدق است واین نیکوئیرا ببندهٔ خود وعده دادهٔ * والآن
احسان فرموده خاندان بندهٔ خودرا برکت بده تا آنکه درحضورت تا بأبد بماند
زیراکه تو ای خداوند یَهُوَه کفتهٔ وخاندان بندهات از برکت تو تا بأبد مبارك
خواهد بود *

باب هشتم

١ وبعد ازاين واقع شد كه داود فلسطينيانرا شكست داده ايشانرا ذليل ساخت
٢ وداود زمام امّ البلادرا ازدست فلسطينيان كرفت * وموآبرا شكست داده ايشانرا بزمين خوابانيده با ريسمانی پيمود ودو ريسمان برای كُشتن پيمود و يك ريسمان تمام
٣ برای زنده نكاه داشتن وموآبيان بندكان داود شده هدايا آوردند * وداود هَدَد عَزَر بن رَحُوب پادشاه صُوبَه‌را هنكاميكه ميرفت تا استيلای خودرا نزد نهر باز
٤ بدست آورد شكست داد * وداود هزار وهفتصد سوار وبيست هزار پياده ازاو كرفت وداود جميع اسبهای عرّابه‌هايشرا پی كرد امّا ازآنها برای صد عرّابه نكاه
٥ داشت * وچون اَراميان دمشق بمدد هَدَد عَزَر پادشاه صُوبَه آمدند داود بيست
٦ ودو هزار نفر از اَراميانرا بكشت * وداود دراَرام دمشق قراولان كذاشت واَراميان بندكان داود شده هدايا مياوردند وخداوند داودرا درهر جا كه ميرفت
٧ نصرت ميداد * وداود سپرهای طلارا كه برخادمان هَدَد عَزَر بود كرفته آنهارا
٨ باورشليم آورد * وازباتَه وبيروتای شهرهای هَدَد عَزَر داود پادشاه برنج ازحدّ
٩ افزون كرفت * وچون تُوعِی پادشاه حَمات شنيد كه داود تمامیٔ لشكر هَدَد عَزَررا
١٠ شكست داده است * تُوعِی يُورام پسر خودرا نزد داود پادشاه فرستاد تا ازسلامتیٔ او بپرسد واورا تهنيت كويد ازآنجهة كه باهَدَد عَزَر جنك نموده اورا شكست داده بود زيراكه هَدَد عَزَر با تُوعِی مقاتله مينمود ويورام ظروف نقره وظروف
١١ طلا وظروف برنجين با خود آورد * وداود پادشاه آنهارا نيز برای خداوند وقف نمود با نقره وطلائيكه از جميع امّتهائيكه شكست داده بود وقف نموده بود *
١٢ يعنی ازاَرام وموآب وبنی عَمُّون وفلسطينيان وعَمالَقَه وازغنيمت هَدَد عَزَر بن
١٣ رَحُوب پادشاه صُوبَه * وداود برای خويشتن تذكرهٔ برپا نمود هنكاميكه ازشكست
١٤ دادن هجده هزار نفر ازاَراميان دروادیٔ ملح مراجعت نمود * ودر آدُوم قراولان كذاشت بلكه درتمامیٔ آدُوم قراولان كذاشته جميع آدُوميان بندكان داود شدند
١٥ وخداوند داودرا هر جاكه ميرفت نصرت ميداد * وداود برتمامیٔ اسرائيل سلطنت مينمود وداود برتمامیٔ قوم خود داوری وانصافرا اجرا ميداشت *

۱۶ و یوآب بن صرویه سردار لشکر بود و یهوشافات بن اخیلود وقایع نکار ٭
۱۷ وصادوق بن اخیطوب واخیملك بن ابیاتار کاهن بودند وسرایا کاتب بود ٭
۱۸ وبنایاهو بن یهویاداع برکریتیان وفلیتیان بود و پسران داود کاهن بودند ٭

باب نهم

۱ وداود کفت آیا ازخاندان شاؤل کسی تا بحال باقی است تا بخاطر یوناتان اورا
۲ احسان نمایم ٭ وازخاندان شاؤل خادمی مسمّی بهصیبا بود پس اورا نزد داود
۳ خواندند و پادشاه ویرا کفت آیا تو صیبا هستی کفت بندهٔ تو هستم ٭ پادشاه
کفت آیا تا بحال ازخاندان شاؤل کسی هست تا اورا احسان خدائی نمایم صیبا
۴ درجواب پادشاه کفت یوناتان‌را تا بحال پسری لنك باقی است ٭ پادشاه ازوی
پرسید که او کجا است صیبا بپادشاه کفت اینك او درخانهٔ ماکیر بن عمّیئیل
۵ درلودبار است ٭ وداود پادشاه فرستاده اورا ازخانهٔ ماکیر بن عمّیئیل ازلودبار
۶ کرفت ٭ پس مفیبوشت بن یوناتان بن شاؤل نزد داود آمده بروی درافتاده
۷ تعظیم نمود وداود کفت ای مفیبوشت کفت اینك بندهٔ تو ٭ داود ویرا کفت
مترس زیرا بخاطر پدرت یوناتان برتو البتّه احسان خواهم نمود وتمامیٔ زمین پدرت
۸ شاؤل‌را بتو ردّ خواهم کرد وتو دایمًا برسفرهٔ من نان خواهی خورد ٭ پس او تعظیم
۹ کرده کفت که بندهٔ تو چیست که برسكِ مردهٔ مثل من التفات نمائی ٭ وپادشاه
صیبا بندهٔ شاؤل‌را خوانده کفت آنچه‌را که مال شاؤل وتمام خاندانش بود بپسر
۱۰ آقای تو دادم ٭ وتو وپسرانت وبندکانت بجهة او زمین‌را زرع نموده محصول
آنرا بیاورید تا برای پسر آقایت بجهة خوردنش نان باشد امّا مفیبوشت پسر آقایت
همیشه برسفرهٔ من نان خواهد خورد وصیبا پانزده پسر وبیست خادم داشت ٭
۱۱ وصیبا بپادشاه کفت موافق هرآنچه آقایم پادشاه ببنده‌اش فرموده است بهمین
طور بنده‌ات عمل خواهد نمود وپادشاه کفت که مفیبوشت برسفرهٔ من مثل یکی
۱۲ ازپسران پادشاه خواهد خورد ٭ ومفیبوشت‌را پسری کوچك بود که میکا نام داشت
۱۳ وتمامیٔ ساکنان خانهٔ صیبا بندهٔ مفیبوشت بودند ٭ پس مفیبوشت دراورشلیم ساکن
شد زیراکه همیشه برسفرهٔ پادشاه میخورد وازهر دو پا لنك بود ٭

باب دهم

۱ وبعد ازآن واقع شد که پادشاه بنی عَمّون مُرد وپسرش حانون درجایش
۲ سلطنت نمود * وداود کفت بهحانون بن ناحاش احسان نمایم چنانکه پدرش بمن
احسان کرد پس داود فرستاد تا اورا بواسطهٔ خادمانش دربارهٔ پدرش تعزیّت
۳ کوید وخادمان داود بزمین بنی عَمّون آمدند * وسروران بنی عَمّون بآقای خود
حانون کفتند آیا کمان میبری که برای تکریم پدر تواست که داود رسولان بجهة
تعزیّت تو فرستاده است آیا داود خادمان خودرا نزد تو نفرستاده است تا شهررا
٤ تفحّص وتجسّس نموده آنرا منهدم سازد * پس حانون خادمان داودرا کرفت
ونصف ریش ایشانرا تراشید ولباسهای ایشانرا ازمیان تا جای نشستن بدرید
٥ وایشانرا رها کرد * وچون داودرا خبر دادند باستقبال ایشان فرستاد زیراکه
ایشان بسیار خجل بودند وپادشاه کفت در اریحا بمانید تا ریشهای شما درآید وبعد
٦ ازآن برکردید * وچون بنی عَمّون دیدند که نزد داود مکروه شدند بنی عَمّون
فرستاده بیست هزار پیاده از آرامیانِ بیتَ رَحوب وارامیان صُوبَه و پادشاه مَعکَه‌را
۷ باهزار نفر ودوازده هزار نفر از مردان طوب اجیر کردند * وچون داود شنید
۸ یوآب وتمامئ لشکر شجاعانرا فرستاد * وبنی عَمّون بیرون آمده نزد دهنهٔ دروازه
برای جنك صف آرائی نمودند وارامیان صُوبَه ورَحوب ومردان طوب ومَعکَه
۹ درصحرا علیحده بودند * وچون یوآب دید که روی صفوف جنك هم ازپیش وهم
ازعقبش بود ازتمام برکزیدکان اسرائیل کروهیرا انتخاب کرده درمقابل ارامیان
۱۰ صفّ ارائی نمود * وبقیّهٔ قومرا بدست برادرش ابیشای سپرد تا ایشانرا بمقابل بنی
۱۱ عَمّون صف آرائی کند * وکفت اکر ارامیان برمن غالب آیند بمدد من بیا واکر
۱۲ بنی عَمّون برتو غالب آیند بجهة امداد تو خواهم آمد * دلیر باش وبجهة قوم
خویش وبجهة شهرهای خدای خود مردانه بکوشیم وخداوند آنچه‌را که درنظرش
۱۳ پسند آید بکند * پس یوآب وقومیکه همراهش بودند نزدیك شدند تا با ارامیان
۱٤ جنك کنند وایشان ازحضور وی فرار کردند * وچون بنی عَمّون دیدند که
ارامیان فرار کردند ایشان نیز ازحضور ابیشای کریخته داخل شهر شدند ویوآب

١٥ ازمقابلهٔ بنی عَمُّون برکشته باورشلیم آمد ✡ وچون ارامیان دیدند که ازحضور
١٦ اسرائیل شکست یافته اند باهم جمع شدند ✡ وهَدَد عَزَر فرستاده ارامیانرا که
بآنطرف نهر بودند آورد وایشان به‌حیلام آمدند وشوبک سردار لشکر هَدَد عَزَر
١٧ پیشوای ایشان بود ✡ وچون بداود خبر رسید جمیع اسرائیل‌را جمع کرده از اُرْدُنّ
عبور کرد و به‌حیلام آمد وآرامیان بمقابل داود صفّ آرائی نموده با او جنک کردند ✡
١٨ وآرامیان ازحضور اسرائیل فرار کردند وداود از آرامیان مردانِ هفتصد عرّابه
١٩ وچهل هزار سواررا کشت وشُوبَکْ سردار لشکرشرا زد که درآنجا مُرد ✡ وچون
جمیع پادشاهانیکه بندهٔ هَدَد عَزَر بودند دیدند که ازحضور اسرائیل شکست
خوردند با اسرائیل صلح نموده بندهٔ ایشان شدند وآرامیان پس از آن ازامداد
بنی عَمُّون ترسیدند ✡

باب یازدهم

١ وواقع شد بعد از انقضای سال هنکام بیرون رفتن پادشاهان که داود یوآب‌را
با بندکان خویش وتمامئ اسرائیل فرستاد و ایشان بنی عَمُّونرا خراب کرده رَبّه‌را
٢ محاصره نمودند امّا داود دراُورشلیم ماند ✡ وواقع شد دروقت عصر که
داود از بسترش برخاسته بر پشت بام خانهٔ پادشاه کردش کرد وازپشت بام زنی‌را
٣ دید که خویشتنرا شستشو میکند وآن زن بسیار نیکو منظر بود ✡ پس داود
فرستاده دربارهٔ زن استفسار نمود واورا کفتند که آیا این بَتْشَبَع دختر اَلِیعام زن
٤ اُوریای حِتّی نیست ✡ وداود قاصدان فرستاده اورا کرفت واو نزد وی آمده
٥ داود با او همبستر شد واو از نجاست خود طاهر شده بخانهٔ خود برکشت ✡ وآنزن
٦ حامله شد وفرستاده داودرا مخبر ساخت وکفت که من حامله هستم ✡ پس داود
نزد یوآب فرستاد که اوریای حِتّی‌را نزد من بفرست ویوآب اُوریارا نزد داود
٧ فرستاد ✡ وچون اوریا نزد وی رسید داود ازسلامتئ یوآب وازسلامتئ قوم
٨ وازسلامتئ جنک پرسید ✡ وداود به اُوریا کفت بخانه‌ات برو وپایهای خودرا
بشو پس اُوریا ازخانهٔ پادشاه بیرون رفت وازعقبش خوانی ازپادشاه فرستاده
٩ شد ✡ امّا اُوریا نزد در خانهٔ پادشاه باسایر بندکان آقایش خوابیده بخانهٔ خود

١٠ نرفت * وداودرا خبر داده کفتند که اُوریا بخانهٔ خود نرفته است پس داود به
١١ اوریا کفت آیا تو از سفر نیامدهٔ پس چرا بخانهٔ خود نرفتهٔ * اُوریا بداود عرض
کرد که تابوت واسرائیل ویَهُودا درخیمه‌ها ساکنند وآقایم یوآب وبندکان آقایم
برروی بیابان خیمه‌نشین اند وآیا من بخانهٔ خود بروم تا آکل وشرب بنمایم وبا
١٢ زن خود بخوابم بحیات تو وبحیات جان تو قَسَم که این کاررا نخواهم کرد * وداود
باُوریا کفت امروز نیز اینجا باش وفردا ترا روانه میکنم پس اُوریا آنروز وفردایش‌را
١٣ دراورشلیم ماند * وداود اورا دعوت نمود که‌در حضورش خورد ونوشید واورا
مست کرد ووقت شام بیرون رفته بربسترش با بندکان آقایش خوابید وبخانهٔ
١٤ خود نرفت * وبامدادان داود مکتوبی برای یوآب نوشته بدست اُوریا فرستاد *
١٥ ودر مکتوب باین مضمون نوشت که اُوریارا درمقدّمهٔ جنكِ سخت بکذارید
١٦ وازعقبش پس بروید تازده شده بمیرد * وچون یوآب شهررا محاصره میکرد
١٧ اُوریارا درمکانیکه میدانست که مردان شجاع درآنجا میباشند کذاشت * ومردان
شهر بیرون آمده با یوآب جنك کردند وبعضی ازقوم از بندکان داود افتادند
١٨ واُوریای حِتّی نیز بمُرد * پس یوآب فرستاده داودرا از جمیع وقایع جنك خبر داد *
١٩ وقاصدرا امر فرموده کفت چون از تمامیٔ وقایع جنك بپادشاه خبرداده باشی *
٢٠ اکر خشم پادشاه افروخته شود وترا کوید چرا برای جنك بشهر نزدیك شدید آیا
٢١ نمیدانستید که ازسر حصار تیر خواهند انداخت * کیست که اَبِیمَلَك بن یَرُبُّوشَترا
کُشت آیا زنی سنك بالائین آسیائیرا ازروی حصار براو نینداخت که درتاباص
مُرد پس چرا بحصار نزدیك شدید آنکاه بکو که بندهٔ‌ات اُوریای حِتّی نیز مرده
٢٢ است * پس قاصد روانه شده آمد وداودرا ازهر آنچه یوآب اورا پیغام داده بود
٢٣ مخبر ساخت * وقاصد بداود کفت که مردان برما غالب شده درعقب ما بصحرا
٢٤ بیرون آمدند وما برایشان تادهنهٔ دروازه تاختیم * وتیراندازان بربندکان تو ازروی
حصار تیر انداختند وبعضی ازبندکان پادشاه مُردند وبندهٔ تو اُوریای حِتّی نیز
٢٥ مرده است * داود بقاصد کفت به یوآب چنین بکو اینواقعه درنظر تو بد نیاید
زیراکه شمشیر این وآنرا بیتفاوت هلاك میکند پس درمقاتله با شهر سختی کوشیده
٢٦ آنرا منهدم بساز پس اورا خاطر جمعی بده * وچون زن اُوریا شنید که شوهرش

۲۷ اُوریا مُرده است برای شوهر خود ماتم گرفت* وچون ایّام ماتم گذشت داود فرستاده اورا بخانهٔ خود آورد واو زن وی شد وبرایش پسری زائید امّا کاریکه داود کرده بود در نظر خداوند ناپسند آمد*

باب دوازدهم

۱ وخداوند ناتانرا نزد داود فرستاد ونزد وی آمده اورا گفت که در شهری دو
۲ مرد بودند یکی دولتمند ودیگری فقیر* ودولتمندرا گوسفند وگاو بینهایت بسیار
۳ بود* وفقیررا جز یك ماده برهٔ کوچك نبود که آنرا خریده وپرورش داده همراه وی وپسرانش بزرگ میشد ازخوراك وی میخورد وازکاسهٔ او مینوشید ودر آغوشش
۴ میخوابید وبرایش مثل دختر میبود* ومسافری نزد آن مرد دولتمند آمد واورا حیف آمد که از گوسفندان وگاوان خود بگیرد تا بجهة مسافریکه نزد وی آمده بود مهیّا سازد وبرهٔ آنمرد فقیررا گرفته برای آن مرد که نزد وی آمده بود مهیّا ساخت*
۵ آنگاه خشم داود برآنشخص افروخته شده بهناتان گفت بحیات خداوند قَسَم کسیکه
۶ اینکاررا کرده است مستوجب قتل است* وچونکه اینکاررا کرده است وهیچ
۷ ترحّم ننموده برهرا چهارچندان باید ردّ کند* ناتان بداود گفت آنمرد تو هستی ویَهُوَه خدای اسرائیل چنین میگوید من ترا براسرائیل بپادشاهی مسح نمودم ومن ترا
۸ از دست شاؤل رهائی دادم* وخانهٔ آقایترا بتو دادم وزنان آقای ترا بآغوش تو وخاندان اسرائیل ویهودارا بتو عطا کردم واگر این کم میبود چنین وچنان برای
۹ تو مزید میکردم* پس چرا کلام خداوندرا خوار نموده درنظر وی عمل بد بجا آوردی واُوریای حِتّیرا بشمشیر زده زن اورا برای خود بزنی گرفتی واورا با شمشیر
۱۰ بنی عَمُّون بقتل رسانیدی* پس حال شمشیر ازخانهٔ تو هرگز دور نخواهد شد
۱۱ بعلّت اینکه مرا تحقیر نموده زن اُوریای حِتّیرا گرفتی تا زن تو باشد* خداوند چنین میگوید اینك من ازخانهٔ خودت بدیرا برتو عارض خواهم گردانید وزنان ترا پیش چشم تو گرفته بهمسایهات خواهم داد واو درنظر این آفتاب با زنان تو
۱۲ خواهد خوابید* زیراکه تو اینکاررا بپنهانی کردی امّا من اینکاررا پیش تمام
۱۳ اسرائیل ودرنظر آفتاب خواهم نمود* وداود بهناتان گفت بخداوند گناه کردهام

١٤ ناتان بداود كفت خداوند نيز كناه ترا عفو نموده است كه نخواهى مُرد * ليكن چون از اين امر باعث كفر كفتن دشمنان خداوند شدهٔ پسرى نيز كه براى تو
١٥ زائيده شده است البتّه خواهد مُرد * پس ناتان بخانهٔ خود رفت وخداوند
١٦ پسر يرا كه زن اُوريا براى داود زائيده بود مبتلا ساخت كه سخت بيمار شد * پس داود ازخدا براى طفل استدعا نمود وداود روزه كرفت وداخل شده تمامئ شب
١٧ برروى زمين خوابيد * ومشايخ خانه‌اش براو برخاستند تا اورا از زمين برخيزانند
١٨ امّا قبول نكرد وبا ايشان نان نخورد * ودر روز هفتم طفل بمُرد وخادمان داود ترسيدند كه ازمُردن طفل اورا اطّلاع دهند زيرا كفتند اينك چون طفل زنده بود با وى سخن كفتيم وقول مارا نشنيد پس اكر باو خبر دهيم كه طفل مُرده است
١٩ چه قدر زياده رنجيده ميشود * وچون داود ديد كه بندكانش با يكديكر نجوى ميكنند داود فهميد كه طفل مُرده است وداود بخادمان خود كفت آيا طفل مُرده
٢٠ است كفتند مُرده است * آنكاه داود اززمين برخاسته خويشتنرا شست وشو داده تدهين كرد ولباس خودرا عوض نموده بخانهٔ خداوند رفت وعبادت نمود
٢١ وبخانهٔ خود آمده خوراك خواست كه پيشش كذاشتند وخورد * وخادمانش بوى كفتند اين چه كاراست كه كردى وقتيكه طفل زنده بود روزه كرفته كريه نمودى
٢٢ وچون طفل مُرد برخاسته خوراك خوردى * او كفت وقتيكه طفل زنده بود روزه كرفتم وكريه نمودم زيرا فكر كردم كيست كه بداند كه شايد خداوند برمن
٢٣ ترحّم فرمايد تا طفل زنده بماند * امّا الآن كه مرده است پس چرا من روزه بدارم آيا ميتوانم ديكر اورا باز بياورم من نزد او خواهم رفت ليكن او نزد من باز نخواهد
٢٤ آمد * وداود زن خود بَتْشَبَع را تسلّى داد ونزد وى درآمده با او خوابيد واو
٢٥ پسرى زائيده اورا سُليمان نام نهاد وخداوند اورا دوست داشت * وبدست
٢٦ ناتان نبىّ فرستاد واورا بخاطر خداوند يَدِيدِيًا نام نهاد * ويوآب با رَبَّهٔ بنى
٢٧ عَمّون جنك كرده شهر پادشاه‌نشين‌را كرفت * ويوآب قاصدان نزد داود
٢٨ فرستاده كفت كه با رَبَّه جنك كردم وشهر آبهارا كرفتم * پس الآن بقيّهٔ قومرا جمع كن ودربرابر شهر اُردو زده آنرا بكير مبادا من شهررا بكيرم وباسم من ناميده
٢٩ شود * پس داود تمامئ قومرا جمع كرده به رَبَّه رفت وبا آن جنك كرده آنرا كرفت *

۳۰ وتاج پادشاه ایشانرا ازسرش کرفت که وزنش یك وزنهٔ طلا بود وسنکهای کرانبها داشت وآنرا برسر داود کذاشتند وغنیمت ازحدّ زیاده ازشهر بردند*
۳۱ وخلق آنجارا بیرون آورده ایشانرا زیر ارّهها وچومهای آهنین وتیشههای آهنین کذاشت وایشانرا ازکورهٔ آجرپزی کذرانید وبهمین طور با جمیع شهرهای بنی عمّون رفتار نمود پس داود وتمامیٔ قوم باورشلیم برکشتند*

باب سیزدهم

۱ وبعد ازاین واقع شد که اَبْشالُوم بن داودرا خواهری نیکوصورت مسمّاة بتامار
۲ بود واَمْنُون پسر داود اورا دوست میداشت* واَمْنُون بسبب خواهر خود تامار چنان کرفتار شد که بیمار کشت زیراکه او باکره بود وبنظر اَمْنُون دشوار آمد که
۳ با وی کاری کند* واَمْنُون رفیقی داشت که مسمّی به یُوناداب بن شَمْعی برادر
۴ داود بود ویوناداب مردی بسیار زیرك بود* واو ویرا کفت ای پسر پادشاه چرا روز بروز چنین لاغر میشوی ومرا خبر نمیدهی اَمْنُون ویرا کفت که من تامار
۵ خواهر برادر خود اَبْشالوم را دوست میدارم* ویوناداب ویرا کفت بربستر خود خوابیده تمارض نما وچون پدرت برای عیادت تو بیاید ویرا بکو تمنّا اینکه خواهر من تامار بیاید ومرا خوراك بخوراند وخوراكرا درنظر من حاضر سازد تا
۶ ببینم واز دست وی بخورم* پس اَمْنُون خوابید وتمارض نمود وچون پادشاه بعیادتش آمد اَمْنُون بپادشاه کفت تمنّا اینکه خواهرم تامار بیاید ودو قرص طعام
۷ پیش من بپزد تا ازدست او بخورم* وداود نزد تامار بخانهاش فرستاده کفت
۸ الآن بخانهٔ برادرت اَمْنُون برو وبرایش طعام بساز* وتامار بخانهٔ برادر خود اَمْنُون رفت واو خوابیده بود وآرد کرفته خمیر کرد وپیش او قرصها ساخته آنهارا
۹ بپخت* وتابهرا کرفته آنهارا پیش او ریخت امّا اَمْنُون ازخوردن ابا نمود وکفت
۱۰ همه‌کسرا از نزد من بیرون کنید وهمکان ازنزد او بیرون رفتند* واَمْنُون بتامار کفت خوراكرا باُطاق بیاور تا ازدست تو بخورم وتامار قرصهارا که ساخته بود
۱۱ کرفته نزد برادر خود امنون باُطاق آورد* وچون پیش او کذاشت تا بخورد
۱۲ او ویرا کرفته باو کفت ای خواهرم بیا با من بخواب* او ویرا کفت نی ای

برادرم مرا ذليل مساز زيراكه چنين كار دراسرائيل كرده نشود اين قباحترا بعمل
۱۳ مياور* امّا من كجا ننك خودرا ببرم وامّا تو مثل يكى ازسفهاء دراسرائيل خواهى
۱٤ شد پس حال تمنّا اينكه بپادشاه بكوئى زيراكه مرا ازتو دريغ نخواهد نمود* ليكن
او نخواست سخن ويرا بشنود وبراو زورآور شده اورا مجبور ساخت وبا او خوابيد*
۱٥ آنكاه اَمْنُون با شدّت بروى بغض نمود وبغضيكه با او ورزيد ازمحبّتيكه با وى
۱٦ ميداشت زياده بود پس اَمْنُون ويرا كفت برخيز وبرو* او ويرا كفت چنين
مكن زيرا اين ظلم عظيم كه دربيرون كردنِ من ميكنى بدتر است از آن ديكرى
۱۷ كه با من كردى ليكن او نخواست كه ويرا بشنود* پس خادميرا كه اورا خدمت
ميكرد خوانده كفت اين دختررا ازنزد من بيرون كن ودررا ازعقبش ببند*
۱۸ واو جامهٔ رنكارنك دربرداشت زيراكه دختران باكرهٔ پادشاه باين كونه لباس
۱۹ ملبّس ميشدند وخادمش اورا بيرون كرده دررا ازعقبش بست* وتامار خاكستر
برسرخود ريخته وجامهٔ رنكارنك‌راكه دربرش بود دريده ودست خودرا برسر
۲۰ كذارده روانه شد وچون ميرفت فرياد مينمود* وبرادرش اَبْشالوم ويرا كفت
كه آيا برادرت اَمْنُون با تو بوده است پس اى خواهرم اكنون خاموش باش او
برادر تواست وازاينكار متفكّر مباش پس تامار درخانهٔ برادر خود ابشالوم
۲۱ درپريشان حالى ماند* وچون داود پادشاه تمامئ اينوقايعرا شنيد بسيار غضبناك
۲۲ شد* واَبْشالوم به‌اَمْنُون سخنى نيك يابد نكفت زيراكه ابشالوم اَمْنُون‌را بغض
۲۳ ميداشت بعلّت اينكه خواهرش تامارررا ذليل ساخته بود* وبعد ازدو سال
تمام واقع شد كه ابشالوم دربَعْل حاصور كه نزد افرايم است پشم برندكان داشت
۲٤ واَبْشالوم تمامئ پسران پادشاه‌را دعوت نمود* واَبْشالوم نزد پادشاه آمده كفت
اينك حال بندهٔ تو پشم برندكان دارد تمنّا اينكه پادشاه با خادمان خود همراه
۲٥ بنده‌ات بيايند* پادشاه بابشالوم كفت نى اى پسرم همهٔ ما نخواهيم آمد مبادا براى
تو بارسنكين باشيم وهرچند اورا الحاح نمود ليكن نخواست كه بيايد واورا بركت
۲٦ داد* وابشالوم كفت پس تمنّا اينكه برادرم اَمْنُون با ما بيايد پادشاه اورا كفت
۲۷ چرا با تو بيايد* امّا چون ابشالوم اورا الحاح نمود امنون وتمامئ پسران پادشاه‌را
۲۸ با او روانه كرد* وابشالوم خادمان خودرا امر فرموده كفت ملاحظه كنيد كه

چون دل امنون ازشراب خوش شود وبشما بکویم که امنونرا بزنید آنکاه اورا
٢٩ بکشید ومترسید آیا من شمارا امر نفرمودم پس دلیر وشجاع باشید* وخادمان
ابشالوم با امنون بطوریکه ابشالوم امر فرموده بود بعمل آوردند وجمیع پسران
٣٠ پادشاه برخاسته هرکس بقاطر خود سوار شدهٔ کریختند* وچون ایشان درراه
میبودند خبر بداود رسانیده کفتند که ابشالوم همهٔ پسران پادشاهرا کشته ویکی
٣١ ازایشان باقی نمانده است* پس پادشاه برخاسته جامهٔ خودرا درید وبروی
٣٢ زمین دراز شد وجمیع بندکانش با جامهٔ دریده دراطرافش ایستاده بودند* امّا
یوناداب بن شِمْعی برادر داود متوجّه شده کفت آقایم کمان نبرد که جمیع جوانان
یعنی پسران پادشاه کُشته شدهاند زیراکه امنون تنها مُرده است چونکه این نزد
٣٣ ابشالوم مقرّر شده بود ازروزیکه خواهرش تامارِرا ذلیل ساخته بود* والآن
آقایم پادشاه ازاین امر متفکّر نشود وخیال نکند که تمامیٔ پسران پادشاه مردهاند
٣٤ زیراکه امنون تنها مرده است* وابشالوم کریخت وجوانیکه دیدهبانی میکرد چشمان
خودرا بلند کرده نکاه کرد واینك خلق بسیاری ازپهلوی کوه که درعقبش بود
٣٥ میآمدند* ویوناداب بپادشاه کفت اینك پسران پادشاه میآیند پس بطوریکه
٣٦ بندهات کفت چنان شد* وچون ازسخن کفتن فارغ شد اینك پسران پادشاه
رسیدند وآواز خودرا بلند کرده کریستند وپادشاه نیز وجمیع خادمانش به آواز
٣٧ بسیار بلند کریه کردند* وابشالوم فرار کرده نزد تَلْمای ابن عَمّیهود پادشاه
٣٨ جَشور رفت وداود برای پسر خود هر روز نوحه کری مینمود* وابشالوم فرار
٣٩ کرده بجشور رفت وسه سال درآنجا ماند* وداود آرزو میداشت که نزد ابشالوم
بیرون رود زیرا دربارهٔ امنون تسلّی یافته بود چونکه مُرده بود*

باب چهاردهم

١ ویوآب بن صَرُویه فهمید که دل پادشاه بابشالوم مایل است* پس یوآب
٢ بهتَقُوع فرستاده زنی دانشمند ازآنجا آورد وبوی کفت تمنّا اینکه خویشتنرا مثل ماتم
کننده ظاهر سازی ولباس تعزیّت بپوشی وخودرا بروغن تدهین نکنی ومثل زنیکه
٣ روزهای بسیار بجهة مُرده ماتم کرفته باشد بشوی* ونزد پادشاه داخل شده اورا

٤ بدین مضمون بکوئی پس یوآب سخنانرا بدهانش کذاشت * وچون زنِ تَقُوعِیّه با پادشاه سخن کفت بروی خود بزمین افتاده تعظیم نمود وکفت ای پادشاه اعانت
٥ فرما * وپادشاه باو کفت ترا چه شدهٔ است عرض کرد اینك من زن بیوه هستم
٦ وشوهرم مرده است * وکنیز ترا دو پسر بود وایشان با یکدیکر درصحرا مخاصمه نمودند وکسی نبود که ایشانرا ازیکدیکر جدا کند پس یکی ازایشان دیکریرا زد
٧ وکُشت * واینك تمامیٔ قبیله برکنیز تو برخاسته میکویند قاتل برادر خودرا بسپار تا اورا بعوض جان برادرش که کُشته است بقتل رسانیم ووارثرا نیز هلاك کنیم وباینطور اخکر مرا که باقی ماندهٔ است خاموش خواهند کرد وبرای شوهرم نه اسم
٨ ونه اعقاب برروی زمین وا خواهند کذاشت * پادشاه بزن فرمود بخانهات برو
٩ ومن دربارهٔات حکم خواهم نمود * وزن تَقُوعِیّه بپادشاه عرض کرد ای آقایم پادشاه تقصیر برمن وبرخاندان من باشد وپادشاه وکرسیٔ او بیتقصیر باشند *
١٠ وپادشاه کفت هرکه با تو سخن کوید اورا نزد من بیاور ودیکر بتو ضرر نخواهد
١١ رسانید * پس زن کفت ای پادشاه یَهُوَه خدای خودرا بیاد آور تا ولیّ مقتول دیکر هلاك نکند مبادا پسر مرا تلف سازنده پادشاه کفت بحیات خداوند قَسَم
١٢ که موئی ازسر پسرت بزمین نخواهد افتاد * پس زن کفت مستدعی آنکه کنیزت
١٣ با آقای خود پادشاه سخنی کوید کفت بکو * زن کفت پس چرا دربارهٔ قوم خدا مثل این تدبیر کردهٔ وپادشاه درکفتن این سخن مثل تقصیرکار است چونکه پادشاه
١٤ آواره شدهٔ خودرا باز نیاورده است * زیرا ما باید البتّه بمیریم ومثل آب هستیم که بزمین ریخته شود وآنرا نتوان جمع کرد وخدا جانرا نمیکیرد بلکه تدبیرها میکند تا
١٥ آواره شدهٔ ازاو آواره نشود * وحال که بقصد عرض کردن این سخن نزد آقای خود پادشاه آمدم سبب این بود که خلق مرا ترسانیدند وکنیزت فکر کرد که چون بپادشاه عرض کنم احتمال دارد که پادشاه عرض کنیز خودرا بانجام خواهد رسانید *
١٦ زیرا پادشاه اجابت خواهد نمود که کنیز خودرا ازدست کسی که میخواهد مرا
١٧ وپسرمرا باهم ازمیراث خدا هلاك سازد برهاند * وکنیز تو فکر کرد که کلام آقایم پادشاه باعث تسلّی خواهد بود زیراکه آقایم پادشاه مثل فرشتهٔ خدا است
١٨ تا نیك وبدرا تشخیص کند ویَهُوَه خدای تو همراه تو باشد * پس پادشاه درجواب

زن فرمود چیزیرا که از تو سؤآل میکنم ازمن مخفی مداره زن عرض کرد آقایم پادشاه
۱۹ بفرماید* پادشاه کفت آیا دست یوآب درهمهٔ اینکار با تو نیست زن درجواب
عرض کرد بحیات جان تو ای آقایم پادشاه که هیچکس ازهرچه آقایم پادشاه بفرماید
بطرف راست یا چپ نمیتواند انحراف ورزد زیراکه بندهٔ تو یوآب اواست که مرا
امر فرموده است واواست که تمامیٔ این سخنانرا بدهان کنیزت کذاشته است*
۲۰ برای تبدیل صورتِ این امر بندهٔ تو یوآب اینکاررا کرده است امّا حکمت آقایم مثل
۲۱ حکمت فرشتهٔ خدا میباشد تا هرچه برروی زمین است بداند* پس پادشاه
۲۲ یوآب کفت اینك این کاررا کردهام حال برو وابشالوم جوانرا باز آور* آنکاه
یوآب بروی خود بزمین افتاده تعظیم نمود وپادشاهرا تحسین کرد ویوآب کفت
ای آقایم پادشاه امروز بندهات میداند که درنظر تو التفات یافتهام چونکه پادشاه
۲۳ کار بندهٔ خودرا بانجام رسانیده است* پس یوآب برخاسته بجشور رفت وابشالومرا
۲۴ باورشلیم باز آورد* وپادشاه فرمود که بخانهٔ خود برکردد وروی مرا نبیند پس
۲۵ ابشالوم بخانهٔ خود رفت وروی پادشاهرا ندید* ودر تمامیٔ اسرائیل کسی نیکو
منظر وبسیار ممدوح مثل ابشالوم نبود که ازکف پا تا فرقِ سرش دراوَ عیبی
۲۶ نبود* وهنکامیکه موی سر خودرا میچید (زیرا آنرا درآخر هرسال میچید چونکه
براو سنکین میشد وازآنسبب آنرا میچید) موی سرخودرا وزن نموده دویست مثقال
۲۷ بوزن شاه میبافت* وبرای ابشالوم سه پسر ویك دختر مسمّاة بتامار زائیده
۲۸ شدند واو دختری نیکو صورت بود* وابشالوم دوسال تمام دراورشلیم مانده
۲۹ روی پادشاهرا ندید* پس ابشالوم یوآبرا طلبید تا اورا نزد پادشاه بفرستد امّا
۳۰ نخواست که نزد وی بیاید وباز بار دیکر فرستاد ونخواست که بیاید* پس بخادمان
خود کفت ببینید مزرعهٔ یوآب نزد مزرعهٔ من است ودرآنجا جو دارد بروید
۳۱ وآنرا بآتش بسوزانید پس خادمان ابشالوم مزرعهرا بآتش سوزانیدند* آنکاه
یوآب برخاسته نزد ابشالوم بخانهاش رفته ویرا کفت که چرا خادمان تو مزرعهٔ مرا
۳۲ آتش زدهاند* ابشالوم بیوآب کفت اینك نزد تو فرستاده کفتم اینجا بیا تا ترا نزد
پادشاه بفرستم تا بکوئی برای چه ازجشور آمدهام مرا بهتر میبود که تا بحال درآنجا
مانده باشم پس حال روی پادشاهرا ببینم واکر کناهی درمن باشد مرا بکشد*

۳۳ پس یوآب نزد پادشاه رفته اورا مخبر ساخت واو ابشالومرا طلبید که پیش پادشاه آمد وبحضور پادشاه رو بزمین افتاده تعظیم کرد وپادشاه ابشالومرا بوسید *

باب پانزدهم

۱ وبعد ازآن واقع شد که ابشالوم عرّابهٔ واسبان وپنجاه مرد که پیش او بدوند
۲ مهیّا نمود * وابشالوم صبح زود برخاسته بکنارهٔ راه دروازه میایستاد وهرکسیکه دعوائی میداشت ونزد پادشاه بمحاکمه میآمد ابشالوم اورا خوانده میگفت تو ازکدام
۳ شهر هستی واو میگفت بندهات از فلان سبط ازاسباط اسرائیل هستم * وابشالوم اورا میگفت ببین کارهای تو نیکو وراست است لیکن ازجانب پادشاه کسی نیست
۴ که ترا بشنود * وابشالوم میگفت کاشکه درزمین داور میشدم وهرکس که دعوائی
۵ یا مرافعهٔ میداشت نزد من میآمد وبرای او انصاف مینمودم * وهنگامیکه کسی نزدیك آمده اورا تعظیم مینمود دست خودرا دراز کرده اورا میگرفت ومیبوسید *
۶ وابشالوم با همهٔ اسرائیل که نزد پادشاه برای داوری میآمدند بدین منوال عمل
۷ مینمود پس ابشالوم دل مردان اسرائیل‌را فریفت * وبعد ازانقضای چهل سال ابشالوم بپادشاه گفت مستدعی اینکه بروم تا نذربرا که برای خداوند
۸ درحبرون کردهام وفا نمایم * زیرا که بندهات وقتیکه درجشورِ ارام ساکن بودم نذر کرده گفتم که اگر خداوند مرا باورشلیم باز آورد خداوندرا عبادت خواهم
۹ نمود * پادشاه ویرا گفت بسلامتی برو پس او برخاسته بحبرون رفت * وابشالوم
۱۰ جاسوسان به تمامی اسباط اسرائیل فرستاده گفت به مجرّد شنیدن آواز کرّنا بگوئید
۱۱ که ابشالوم درحبرون پادشاه شده است * ودویست نفر که دعوت شده بودند
۱۲ همراه ابشالوم ازاورشلیم رفتند وایشان بصاف دلی رفته چیزی ندانستند * وابشالوم اَخِیتُوفَلِ جیلونی‌را که مشیر داود بود ازشهرش جیلوه وقتیکه قربانیها میگذرانید
۱۳ طلبید وفتنه سخت شد وقوم با ابشالوم روز بروز زیاده میشدند * وکسی نزد داود آمده اورا خبر داده گفت که دلهای مردان اسرائیل درعقب ابشالوم گرویده
۱۴ است * وداود بتمامی خادمانیکه با او دراورشلیم بودند گفت برخاسته فرار کنیم والاّ مارا ازابشالوم نجات نخواهد بود پس بتعجیل روانه شویم مبادا او ناگهان بما

۱۵ برسد وبدی برما عارض شود وشهررا بدم شمشیر بزند* وخادمان پادشاه پادشاه عرض کردند اینك بندکانت حاضرند برای هرچه آقای ما پادشاه اختیار کند*
۱۶ پس پادشاه وتمامیٔ اهل خانه‌اش با وی بیرون رفتند و پادشاه ده زن را که متعهٔ
۱۷ او بودند برای نکاه داشتن خانه واکذاشت* و پادشاه وتمامیٔ قوم با وی بیرون
۱۸ رفته دربیت مَرْحَق توقّف نمودند* وتمامیٔ خادمانش پیش او کذشتند وجمیع کریتیان وجمیع فلیتیان وجمیع جتّیان یعنی ششصد نفر که ازجَتّ درعقب او آمده
۱۹ بودند پیش روی پادشاه کذشتند* و پادشاه به اِتّائ جَتّی کفت تو نیز همراه ما چرا میائی برکرد وهمراه پادشاه بمان زیراکه تو غریب هستی وازمکان خود نیز
۲۰ جلاء وطن کردهٔ* دیروز آمدی پس آیا امروز ترا همراه ما آواره کردانم وحال آنکه من میروم بجائیکه میروم پس برکرد وبرادران خودرا برکردان ورحمت
۲۱ وراستی همراه تو باد* واِتّای درجواب پادشاه عرض کرد بحیات خداوند وبحیات آقایم پادشاه قَسَم که هرجائیکه آقایم پادشاه خواه درموت وخواه درزندکی باشد
۲۲ بندهٔ تو درآنجا خواهد بود* وداود باِتّای کفت بیا وپیش برو پس اِتّائ جَتّی با
۲۳ همهٔ مردمانش وجمیع اطفالیکه با او بودند پیش رفتند* وتمامیٔ اهل زمین باواز بلند کریه کردند وجمیع قوم عبور کردند وپادشاه ازنهر قِدْرُون عبور کرد وتمامیٔ
۲۴ قوم براه بیابان کذشتند* واینك صادوق نیز وجمیع لاویان با وی تابوت عهد خدارا برداشتند وتابوت خدارا نهادند وتا تمامیٔ قوم ازشهر بیرون آمدند ابیاتار
۲۵ قربانی میکذرانید* وپادشاه بصادوق کفت تابوت خدارا بشهر برکردان پس اکر درنظر خداوند التفات یابم مرا باز خواهد آورد وآنرا ومسکن خودرا بمن نشان
۲۶ خواهد داد* واکر چنین کوید که ازتو راضی نیستم اینك حاضرم هرچه درنظرش
۲۷ پسند آید بمن عمل نماید* وپادشاه بصادوق کاهن کفت آیا تو رائی نیستی پس بشهر بسلامتی برکرد وهردو پسر شما یعنی اَخِیْمَعَص پسر تو ویوناتان پسر ابیاتار
۲۸ همراه شما باشند* بدانید که من درکنارهای بیابان درنك خواهم نمود تا پیغامی
۲۹ ازشما رسیده مرا مخبر سازد* پس صادوق وابیاتار تابوت خدارا باورشلیم برکردانیده
۳۰ درآنجا ماندند* واما داود بفراز کوه زیتون برآمد وچون میرفت کریه میکرد وبا سر پوشیده وپای برهنه میرفت وتمامیٔ قومیکه همراهش بودند هریك سر خودرا

٢١ پوشانيدند وكريه كنان ميرفتند* وداودرا خبر داده كفتند كه اَخيتُوفَل يكى ازفتنه انكيزان با ابشالوم شده است وداود كفت اى خداوند مشورت اخيتوفل را حماقت
٢٢ كردان* وچون داود به فراز كوه جائيكه خدارا سجده ميكنند رسيد اينك حُوشاى
٢٣ اَرْكى با جامهٔ دريده وخاك برسر ريخته اورا استقبال كرد* وداود ويرا كفت
٢٤ اكر همراه من بيائى براى من بار خواهى شد* امّا اكر بشهر بركردى وبابشالوم بكوئى اى پادشاه من بندهٔ تو خواهم بود چنانكه پيشتر بندهٔ پدر تو بودم الآن بندهٔ
٢٥ تو خواهم بود آنكاه مشورت اَخيتُوفَل را براى من باطل خواهى كردانيد* وآيا صادوق وابياتار كَهَنَه درآنجا همراه تو نيستند پس هرچيزيرا كه ازخانهٔ پادشاه
٢٦ بشنوى آنرا بصادوق وابياتار كَهَنَه اعلام نما* واينك دو پسر ايشان اَخيمَعَص پسر صادوق ويوناتان پسر ابياتار درآنجا با ايشانند وهر خبريرا كه ميشنويد
٢٧ بدست ايشان نزد من خواهيد فرستاد* پس حُوشاى دوست داود بشهر رفت وابشالوم وارد اورشليم شد*

باب شانزدهم

١ وچون داود ازسر كوه اندكى كذشته بود اينك صيبا خادم مفيبوشت با يك جفت الاغ آراسته كه دويست قُرص نان وصد قُرص كشمش وصد قُرص انجير
٢ ويك مشك شراب برآنها بود باستقبال وى آمد* وپادشاه بصيبا كفت ازاين چيزها چه مقصود دارى صيبا كفت الاغها بجهة سوار شدن اهل خانهٔ پادشاه ونان وانجير براى خوراك خادمان وشراب بجهة نوشيدن خسته شدكانِ دربيابان
٣ است* پادشاه كفت امّا پسر آقايت كجاست صيبا بپادشاه عرض كرد اينك دراُورشليم مانده است زيرا فكر ميكند كه امروز خاندان اسرائيل سلطنت پدر مرا
٤ بمن ردّ خواهند كرد* پادشاه بصيبا كفت اينك كلّ مايملك مفيبوشت ازمال تواست پس صيبا كفت اظهار بندكى مينمايم اى آقايم پادشاه تمنّا اينكه درنظر تو
٥ التفات يابم* وچون داود پادشاه به بَحُوريم رسيد اينك شخصى ازقبيلهٔ خاندان شاؤل مسمّى بشِمْعى ابن جيرا ازآنجا بيرون آمد وچون ميآمد دشنام ميداد*
٦ وبداود وبجميع خادمان داود پادشاه سنكها ميانداخت وتمامىٔ قوم وجميع شجاعان

٧ بطرف راست وچپ او بودند * وشِمْعی دشنام داده چنین میکفت دور شو دور
٨ شو ای مرد خون ریز وای مرد بَلِیّعال * خداوند تمامئ خون خاندان شاؤلرا که
درجایش سلطنت نمودی برتو ردّ کرده وخداوند سلطنترا بدست پسر تو ابشالوم
تسلیم نموده است واینك چونکه مردی خون ریز هستی بشرارت خود کرفتار شدهٔ *
٩ وابیشای ابن صَرُوْیَه بپادشاه کفت که چرا این سك مُرده آقایم پادشاهرا دشنام
١٠ دهد مستدعی آنکه بروم وسرشرا ازتن جدا کنم * پادشاه کفت ای پسران صَرُوْیَه
مرا با شما چه کاراست بکذارید که دشنام دهد زیرا خداوند اورا کفته است که
١١ داودرا دشنام بده پس کیست که بکوید چرا اینکاررا میکنی * وداود بهابیشای
وبتمامئ خادمان خود کفت اینك پسر من که ازصُلب من بیرون آمد قصد جان
من دارد پس حال چند مرتبه زیاده این بنیامینی پس اورا بکذارید که دشنام
١٢ دهد زیرا خداوند اورا امر فرموده است * شاید خداوند برمصیبت من نکاه کند
١٣ وخداوند بعوض دشنامیکه او امروز بمن میدهد بمن جزای نیکو دهد * پس داود
ومردانش راه خودرا پیش کرفتند وامّا شِمْعی دربرابر ایشان بجانب کوه میرفت
وچون میرفت دشنام داده سنکها بسوی او میانداخت وخاك بهوا میپاشید *
١٤ وپادشاه با تمامئ قومیکه همراهش بودند خسته شده آمدند ودرآنجا استراحت کردند *
١٥ وامّا ابشالوم وتمامئ کروه مردان اسرائیل باورشلیم آمدند واَخیتوفَل همراهش
١٦ بود * وچون حُوشای اَرْکی دوست داود نزد ابشالوم رسید حوشای بابشالوم
١٧ کفت پادشاه زنده بماند پادشاه زنده بماند * وابشالوم بحوشای کفت آیا مهربانئ
١٨ تو با دوست خود این است چرا با دوست خود نرفتی * وحوشای بابشالوم
کفت نی بلکه هرکسرا که خداوند واین قوم وجمیع مردان اسرائیل برکزیده باشند
١٩ بندهٔ او خواهم بود ونزد او خواهم ماند * وثانیاً کرا میباید خدمت نمایم آیانه نزد
پسر او پس چنانکه بحضور پدر تو خدمت نمودهام بهمان طور درحضور تو خواهم
٢٠ بود * وابشالوم باَخِیتُوْفَل کفت شما مشورت کنید که چه بکنیم * واَخیتوفَل
٢١ بابشالوم کفت که نزد متعههای پدر خود که بجهة نکاهبانئ خانه کذاشته است
درآی وچون تمامئ اسرائیل بشنوند که نزد پدرت مکروه شدهٔ آنکاه دست تمامئ
٢٢ همراهانت قوی خواهد شد * پس خیمهٔ برپشت بام برای ابشالوم برپا کردند

٢٣ وابشالوم درنظر تمامی اسرائیل نزد متعه‌های پدرش درآمد * ومشورتیکه اَخِیتُوفَل درانروزها میداد مثل آن بود که کسی ازکلام خدا سؤآل کند وهر مشورتیکه اَخِیتُوفَل هم بداود وهم بابشالوم میداد چنین میبود *

باب هفدهم

١ واَخِیتُوفَل بابشالوم کفت مرا اذن بده که دوازده هزار نفررا برکزیده برخیزم ٢ وشبانکاه داودرا تعاقب نمایم * پس درحالتیکه او خسته ودستهایش سُست است براو رسیده اورا مضطرب خواهم ساخت وتمامی قومیکه همراهش هستند ٣ خواهند کریخت وپادشاهرا بتنهائی خواهم کشت * وتمامی قومرا نزد تو خواهم برکردانید زیرا شخصیکه اورا میطلبی مثل برکشتن همه است پس تمامی قوم درسلامتی ٤ خواهند بود * واینسخن درنظر ابشالوم ودرنظر جمیع مشایخ اسرائیل پسند آمد * ٥ وابشالوم کفت حوشای اَرْکی را نیز بخوانید تا بشنویم که او چه خواهد کفت * ٦ وچون حوشای نزد ابشالوم آمد ابشالوم ویرا خطاب کرده کفت اَخِیتُوفَل بدین ٧ مضمون کفته است پس تو بکو که برحسب رای او عمل نمائیم یانه * حوشای ٨ بابشالوم کفت مشورتیکه اَخِیتُوفَل این مرتبه داده است خوب نیست * وحوشای کفت میدانی که پدرت ومردانش شجاع هستند ومثل خرسیکه بچهایشرا دربیابان کرفته باشند درتلخئ جانند وپدرت مرد جنك آزموده است وشبرا درمیان قوم ٩ نمیماند * اینك او الآن درحفرهٔ یاجای دیکر مخفی است وواقع خواهد شد که چون بعضی ازایشان درابتداء بیفتند هرکس که بشنود خواهد کفت درمیان قومیکه ١٠ تابع ابشالوم هستند شکستی واقع شده است * ونیز شجاعیکه دلش مثل دل شیر باشد بالکل کداخته خواهد شد زیرا جمیع اسرائیل میدانند که پدر تو جبّاریست ١١ ورفیقانش شجاع هستند * لهذا رای من این است که تمامی اسرائیل ازدان تا بئر شبع که مثل ریك کنارهٔ دریا بی شمارند نزد تو جمع شوند وحضرت تو همراه ایشان ١٢ برود * پس درمکانیکه یافت میشود براو خواهیم رسید ومثل شبنمیکه برزمین میریزد براو فرو خواهیم آمد وازاو وتمامی مردانیکه همراه وی میباشند یکی هم باقی ١٣ نخواهد ماند * واکر بشهری داخل شود آنکاه تمامی اسرائیل طنابها بآنشهر خواهند

١٤ آورد وآنشهررا بنهر خواهند کشید تا یکسنگ ریزهٔ هم درآن پیدا نشود* پس ابشالوم وجمیع مردان اسرائیل کفتند مشورت حوشای ارکی ازمشورت اَخِیتُوفَل بهتراست زیرا خداوند مقدّر فرموده بود که مشورت نیکوی اَخِیتُوفَل‌را باطل
١٥ کرداند تا آنکه خداوند بدیرا برابشالوم برساند* وحوشای بصادوق وابیاتار کَهَنه کفت اَخِیتُوفَل به‌ابشالوم ومشایخ اسرائیل چنین وچنان مشورت داده ومن
١٦ چنین وچنان مشورت داده‌ام* پس حال بزودی بفرستید وداودرا اطّلاع داده کوئید امشب درکناره‌های بیابان توقّف منما بلکه بهرطوریکه توانی عبور کن مبادا
١٧ پادشاه وهمهٔ کسانیکه همراه وی میباشند بلعیده شوند* ویوناتان واَخِیمَعَص نزد عَین رُوجَل توقّف مینمودند وکنیزی رفته برای ایشان خبر میآورد وایشان رفته بداود پادشاه خبر میرسانیدند زیرا نمیتوانستند بشهر داخل شوند که مبادا خویشتنرا
١٨ ظاهر سازند* امّا غلامی ایشانرا دیده بابشالوم خبر داد وهر دوی ایشان بزودی رفته بخانهٔ شخصی دربَحُوریم داخل شدند ودر حیاط او چاهی بود که درآن فرو
١٩ شدند* وزن سرپوش چاه‌را کرفته بردهنه‌اش کسترانید وبلغور برآن ریخت پس
٢٠ چیزی معلوم نشد* وخادمان ابشالوم نزد آنزن بخانه درآمده کفتند اَخِیمَعَص ویوناتان کجایند زن بایشان کفت ازنهر آب عبور کردند پس چون جستجو کرده
٢١ نیافتند باورشلیم برکشتند* وبعد از رفتن آنها ایشان ازچاه برآمدند ورفته داود پادشاه‌را خبر دادند وبداود کفتند برخیزید وبزودی ازآب عبور کنید زیراکه
٢٢ اخیتوفل دربارهٔ شما چنین مشورت داده است* پس داود وتمامیٔ قومیکه همراهش بودند برخاستند وازاُرْدُنّ عبور کردند وتا طلوع فجر یکی باقی نماند که
٢٣ ازاُرْدُنّ عبور نکرده باشد* امّا چون اَخِیتُوفَل دید که مشورت او بجا آورده نشد الاغ خودرا بیاراست وبرخاسته بشهر خود بخانه‌اش رفت وبرای خانهٔ خود تدارک
٢٤ دیده خویشتنرا خفه کرد ومُرد واورا درقبر پدرش دفن کردند* امّا داود به‌مَحَنایم آمد وابشالوم ازاُرْدُنّ کذشت وتمامیٔ مردان اسرائیل همراهش بودند*
٢٥ وابشالوم عَماسارا بجای یوآب بسرداریٔ لشکر نصب کرد وعَماسا پسر شخصی مسمّی به یِترای اسرائیلی بود که نزد اَبِیجایَل دختر ناحاش خواهر صَرُویَه مادر یوآب
٢٦ درآمده بود* پس اسرائیل وابشالوم درزمین جِلْعاد اُرْدُو زدند*
٢٧ وواقع

شد که چون داود به محنایم رسید شوبی ابن ناحاش از ربّت بنی عمّون وماکیر بن
۲۸ عمّیئیل از لودبار وبرزلائی جلعادی از روجلیم * بسترها وکاسه‌ها وظروف
۲۹ سفالین وکندم وجو وآرد وخوشهای برشته وباقلا وعدس ونخود برشته * وعسل
وکره وکوسفندان وپنیر کاو برای خوراك داود وقومیکه همراهش بودند آوردند
زیرا کفتند که قوم دربیابان کرسنه وخسته وتشنه میباشند *

باب هجدهم

۱ وداود قومیرا که همراهش بودند سان دید وسرداران هزاره وسرداران صده
۲ بر ایشان تعیین نمود * وداود قومرا روانه نمود ثلثی بدست یوآب وثلثی بدست
ابیشای ابن صرویه برادر یوآب وثلثی بدست اِتّای جتّی وپادشاه بقوم کفت من نیز
۳ البتّه همراه شما میایم * امّا قوم کفتند تو همراه ما نخواهی آمد زیرا اکر ما فرار کنیم
دربارهٔ ما فکر نخواهند کرد واکر نصف ما بمیریم برای ما فکر نخواهند کرد وحال
تو مثل ده هزار ما هستی پس الآن بهتر این است که ما را ازشهر امداد کنی *
٤ پادشاه بایشان کفت آنچه درنظر شما پسند آید خواهم کرد وپادشاه بجانب دروازه
٥ ایستاده بود وتمامئ قوم با صده‌ها وهزاره‌ها بیرون رفتند * وپادشاه یوآب
وابیشای واِتّایرا امر فرموده کفت بخاطر من برابشالوم جوان برفق رفتار نمائید
٦ وچون پادشاه جمیع سردارانرا دربارهٔ ابشالوم فرمان داد تمامئ قوم شنیدند * پس
۷ قوم بمقابلهٔ اسرائیل بصحرا بیرون رفتند وجنك درجنکل افرایم بود * وقوم
اسرائیل درآنجا ازحضور بندکان داود شکست یافتند ودر آنروز کشتار عظیمی
۸ درآنجا شد وبیست هزار نفر کشته شدند * وجنك درآنجا برروی تمامئ زمین
منتشر شد ودر آنروز آنانیکه ازجنکل هلاك کشتند بیشتر بودند ازآنانیکه بشمشیر
۹ کشته شدند * وابشالوم ببندکان داود برخورد وابشالوم برقاطر سوار بود وقاطر
زیر شاخه‌های پیچیدهٔ بلوط بزرکی درآمد وسر او درمیان بلوط کرفتار شد
بطوریکه درمیان آسمان وزمین آویزان کشت وقاطریکه زیرش بود بکذشت *
۱۰ وشخصی آنرا دیده بیوآب خبر رسانید وکفت اینك ابشالومرا دیدم که درمیان
۱۱ درخت بلوط آویزان است * ویوآب بآن شخصیکه اورا خبر داد کفت هان تو

دیدهٔ پس چرا اورا درآنجا بزمین نزدی ومن ده مثقال نقره وکمربندی بتو میدادم *
١٢ آنشخص بیوآب کفت اکر هزار مثقال نقره بدست من میرسید دست خودرا برپسر
پادشاه دراز نمیکردم زیراکه پادشاه ترا وابیشای واِتّای را بسمع ما امر فرموده
١٣ کفت زنهار هر یکی ازشما دربارهٔ ابشالوم جوان باحذر باشید * والاّ برجان خود
ظلم میکردم چونکه هیچ امری ازپادشاه مخفی نمیماند وخودت بضدّ من برمیخاستی *
١٤ آنکاه یوآب کفت نمیتوانم با تو باینطور تأخیر نمایم پس سه تیر بدست خود کرفته
١٥ آنهارا بدل ابشالوم زد حینیکه او هنوز درمیان بلوط زنده بود * وده جوان که
١٦ سلاحداران یوآب بودند دَور ابشالومرا کرفته اورا زدند وکشتند * وچون یوآب
کَرنارا نواخت قوم از تعاقب نمودن اسرائیل برکشتند زیراکه یوآب قومرا منع نمود *
١٧ وابشالومرا کرفته اورا درحفرهٔ بزرك که درجنکل بود انداختند وبراو تودهٔ بسیار
١٨ بزرك ازسنکها افراشتند وجمیع اسرائیل هر یك بخیمهٔ خود فرار کردند * امّا
ابشالوم درحین حیات خود بنائیراکه دروادئ مَلِك است برای خود برپا کرد
زیراکفت پسری ندارم که ازاو اسم من مذکور بماند وآن بنارا باسم خود مُسمّی
١٩ ساخت پس تا امروز یَدِابشالوم خوانده میشود * واَخِیمَعَص بن صادوق
کفت حال بروم ومژده بپادشاه برسانم که خداوند انتقام اورا ازدشمنانش کشیده
٢٠ است * یوآب اورا کفت تو امروز صاحب بشارت نیستی امّا روز دیکر بشارت
٢١ خواهی بُرد وامروز مژده نخواهی داد چونکه پسر پادشاه مُرده است * ویوآب
بکُوشیَ کفت برو وازآنچه دیدهٔ بپادشاه خبر برسان وکُوشی یوآبرا تعظیم نموده
٢٢ دوید * واَخِیمَعَص بن صادوق بار دیکر بیوآب کفت هرچه بشود ملتمس اینکه
من نیز درعقب کُوشیَ بدوم یوآب کفت ای پسرم چرا باید بدوی چونکه بشارت
٢٣ نداری که ببری * کفت هرچه بشود بدوم او ویرا کفت بدو پس اَخِیمَعَص براه
٢٤ وادی دوید ازکُوشیَ سبقت جُست * وداود درمیان دو دروازه نشسته بود
٢٥ ودیده‌بان برپشت بام دروازه بحصار برآمد وچشمان خودرا بلند کرده مردیرا دید
که اینك بتنهائی میدود * ودیده‌بان آواز کرده پادشاهرا خبر داد وپادشاه کفت
٢٦ اکر تنها است بشارت میآورد واو میآمد ونزدیك میشد * ودیده‌بان شخص
دیکررا دید که میدود ودیده‌بان بدربان آواز داده کفت شخصی بتنهائی میدود

۲۷ و پادشاه کفت او نیز بشارت میآورد* و دیده‌بان کفت دویدن اوّلیرا میبینم که مثل دویدن اَخیمَعَص بن صادوق است پادشاه کفت او مرد خوبی است و خبر
۲۸ خوب میآورد* و اَخیمَعَص ندا کرده بپادشاه کفت سلامتی است و پیش پادشاه رو بزمین افتاده کفت یَهْوَه خدای تو متبارك باد که مردمانیکه دست خودرا
۲۹ برآقایم پادشاه بلند کرده بودند تسلیم کرده است* پادشاه کفت آیا ابشالوم جوان بسلامت است و اَخیمَعَص درجواب کفت چون یوآب بندهٔ پادشاه و بندهٔ ترا
۳۰ فرستاد هنکامهٔ عظیمی دیدم امّا ندانستم که چه بود* و پادشاه کفت بکرد و اینجا
۳۱ بایست و او بآنطرف شده بایستاد* و اینك کُوشَی رسید و کُوشَی کفت برای آقایم پادشاه بشارت است زیرا خداوند امروز انتقام ترا ازهرکه با تو مقاومت مینمود
۳۲ کشیده است* و پادشاه بکُوشَی کفت آیا ابشالوم جوان بسلامت است کُوشَی کفت دشمنان آقایم پادشاه و هرکه برای ضرر تو برخیزد مثل آن جوان باشد*
۳۳ پس پادشاه بسیار مضطرب شده ببالاخانهٔ دروازه برآمد و میکریست و چون میرفت چنین میکفت ای پسرم ابشالوم ای پسرم پسرم ابشالوم کاشکه بجای تو میمردم ای ابشالوم پسرم ای پسر من*

باب نوزدهم

۱ و بیوآب خبر دادند که اینك پادشاه کریه میکند و برای ابشالوم ماتم کرفته
۲ است* ودر آنروز برای تمامیٔ قوم ظفر بماتم مبدّل کشت زیرا قوم درآنروز شنیدند
۳ که پادشاه برای پسرش غمکین است* وقوم درآن روز دزدانه بشهر داخل
۴ شدند مثل کسانیکه ازجنك فرار کرده ازروی خجالت دزدانه میآیند* و پادشاه روی خودرا پوشانید و پادشاه بآواز بلند صدا زد که ای پسرم ابشالوم ای ابشالوم
۵ پسرم ای پسر من* پس یوآب نزد پادشاه بخانه درآمده کفت امروز روی تمامیٔ بندکان خودرا شرمنده ساختی که جان تو وجان پسرانت و دخترانت و جان
۶ زنانت وجان متعه‌هایت را امروز نجات دادند* چونکه دشمنان خودرا دوست داشتی و محبّان خویشرا بغض نمودی زیراکه امروز ظاهر ساختی که سرداران وخادمان نزد تو هیچ‌اند وامروز فهمیدم که اکر ابشالوم زنده میماند وجمیع ما امروز

۷ میمردیم آنکاه درنظر تو پسند میآمد * والآن برخاسته بیرون بیا وبه بندکان خود سخنان دلآویز بکو زیرا بخداوند قسم میخورم که اکر بیرون نیائی امشب برای تو کسی نخواهد ماند واین بلا برای تو بدتر خواهد بود ازهمهٔ بلایائیکه از طفولیّت
۸ تا اینوقت بتو رسیده است * پس پادشاه برخاست ونزد دروازه بنشست وتمامیٔ قومرا خبر داده کفتند که اینك پادشاه نزد دروازه نشسته است وتمامیٔ قوم بحضور
۹ پادشاه آمدند واسرئیلیان هرکس بخیمهٔ خود فرار کرده بودند * وجمیع قوم در تمامیٔ اسباط اسرائیل منازعه کرده میکفتند که پادشاه مارا ازدست دشمنان ما رهانیده است واواست که مارا ازدست فلسطینیان رهائی داده وحال بسبب
۱۰ ابشالوم اززمین فرار کرده است * وابشالوم که اورا برای خود مسح نموده بودیم درجنك مُرده است پس الآن شما چرا درباز آوردن پادشاه تأخیر مینمائید *
۱۱ وداود پادشاه نزد صادوق وایاتار کَهَنَه فرستاده کفت بمشایخ یهودا بکوئید شما چرا درباز آوردن پادشاه بخانهاش آخرِهمهٔ هستید وحالآنکه سخن جمیع اسرائیل
۱۲ نزد پادشاه بخانهاش رسیده است * شما برادران من هستید وشما استخوانها وکوشت
۱۳ من اید پس چرا درباز آوردن پادشاه آخر همه میباشید * وبهعماسا بکوئید آیا تو استخوان وکوشت من نیستی خدا بمن مثل این بلکه زیاده ازاین بعمل آورد اکر تو
۱۴ درحضور من درهمهٔ اوقات بجای یوآب سردار لشکر نباشی * پس دل جمیع مردان یهودارا مثل یکشخص مایل کردانید که ایشان نزد پادشاه پیغام فرستادند
۱۵ که تو وتمامیٔ بندکانت برکردید * پس پادشاه برکشته به اُرْدُنّ رسید ویهودا
۱۶ باستقبال پادشاه بجِلْجال آمدند تا پادشاهرا از اُرْدُنّ عبور دهند * وشِمْعی ابن جیرای بنیامینی که ازبَحُوریم بود تعجیل نموده همراه مردان یهودا باستقبال داود
۱۷ پادشاه فرود آمد * وهزار نفر از بنیامینیان وصیبا خادم خاندان شاؤل با پانزده پسرش وبیست خادمش همراهش بودند وایشان پیش پادشاه از اُرْدُنّ عبور
۱۸ کردند * ومعبررا عبور دادند تاخاندان پادشاه عبور کنند وهرچه درنظرش پسند آید بجا آورند وچون پادشاه از اُرْدُنّ عبور کرد شِمْعی ابن جیرا بحضور وی
۱۹ افتاد * وبه پادشاه کفت آقایم کناهی برمن اسناد ندهد وخطائیراکه بندهات در روزیکه آقایم پادشاه از اورشلیم بیرون میآمد ورزید بیاد نیاورد وپادشاه آنرا بدل

۲۰ خود راه ندهد* زیرا که بندهٔ تو میداند که کناه کردهام واینك امروز من از تمامیٔ
۲۱ خاندان یوسف اوّل آمدهام وباستقبال آقایم پادشاه فرو شدهام* وابیشای ابن
صَرُویَه متوجّه شده کفت آیا شِمْعی بسبب اینکه مسیح خداوندرا دشنام داده است
۲۲ کُشته نشود* امّا داود کفت ای پسران صَرُویَه مرا با شما چه کاراست که امروز
دشمن من باشید وآیا امروز کسی دراسرائیل کشته شود وآیا نمیدانم که من امروز
۲۳ براسرائیل پادشاه هستم* پس پادشاه بشِمْعی کفت نخواهی مُرد وپادشاه برای
۲۴ وی قسم خورد* ومَفیبُوشَت پسرشاؤُل باستقبال پادشاه آمد واز روزیکه
پادشاه رفت تا روزیکه بسلامتی برکشت نه پایهای خودرا ساز داده ونه ریش
۲۵ خویشرا طراز نموده ونه جامهٔ خودرا شسته بود* وچون برای ملاقات پادشاه
۲۶ باورشلیم رسید پادشاه ویرا کفت ای مفیبوشت چرا با من نیامدی* او عرض
کرد ای آقایم پادشاه خادم من مرا فریب داد زیرا بندهات کفت که الاغ خودرا
خواهم آراست تا برآن سوار شده نزد پادشاه بروم چونکه بندهٔ تو لنك است*
۲۷ واو بندهٔ ترا نزد آقایم پادشاه متّهم کرده است لیکن آقایم پادشاه مثل فرشتهٔ خدا
۲۸ است پس هرچه درنظرت پسند آید بعمل آور* زیرا تمامیٔ خاندان پدرم بحضور
آقایم پادشاه مثل مردمان مرده بودند وبندهٔ خودرا درمیان خورندکان سفرهات
۲۹ ممتاز کردانیدی پس من دیکر چه حقّ دارم که باز نزد پادشاه فریاد نمایم* پادشاه
ویرا کفت چرا دیکر از کارهای خود سخن میکوئی کفتم که تو وصیبا زمینرا تقسیم
۳۰ نمائید* مفیبوشت بپادشاه عرض کرد نی بلکه او همهرا بکیرد چونکه آقایم پادشاه
۳۱ بخانهٔ خود بسلامتی برکشته است* وبَرْزِلّائی جلعادی از رُوجَلیم فرود آمد
۳۲ وبا پادشاه از اُرْدُنّ عبور کرد تا اورا بآن طرف اُرْدُنّ مشایعت نماید* وبَرْزِلّای
مرد بسیار پیر هشتاد ساله بود وهنکامیکه پادشاه درمَحَنایم توقّف مینمود اورا
۳۳ پرورش میداد زیرا مردی بسیار بزرك بود* وپادشاه ببَرْزِلّای کفت تو همراه من
۳۴ بیا وترا با خود دراورشلیم پرورش خواهم داد* بَرْزِلّای بپادشاه عرض کرد ایّام
۳۵ سالهای زندکیٔ من چنداست که با پادشاه باورشلیم بیایم* من امروز هشتاد ساله
هستم وآیا میتوانم درمیان نیك وبد تمیز بدهم وآیا بندهٔ تو طعم آنچهرا که میخورم و
مینوشم توانم دریافت یا دیکر آواز مغنّیان ومغنّیاترا توانم شنید پس چرا بندهات

۳۶ دیگر برای آقایم پادشاه بار باشد* لهذا بندهٔ تو همراه پادشاه اندکی از اُرْدُنّ عبور
۳۷ خواهد نمود وچرا پادشاه مرا چنین مکافات بدهد* بگذار که بنده‌ات برگردد
تا در شهر خود نزد قبر پدر ومادر خویش بمیرم واینك بندهٔ تو کِمْهام همراه آقایم
۳۸ پادشاه برود وآنچه درنظرت پسند آید با او بعمل آور* پادشاه گفت کِمْهام
همراه من خواهد آمد وآنچه درنظر تو پسند آید با وی بعمل خواهم آورد وهرچه
۳۹ ازمن خواهش کنی برای تو بانجام خواهم رسانید* پس تمامیٔ قوم از اُرْدُنّ عبور
کردند وچون پادشاه عبور کرد پادشاه بَرْزِلّائیرا بوسید وویرا برکت داد واو
۴۰ بمکان خود برگشت* وپادشاه بجلجال رفت وکِمْهام همراهش آمد وتمامیٔ قوم
۴۱ یَهُودا ونصف قوم اسرائیل نیز پادشاه‌را عبور دادند* واینك جمیع مردان
اسرائیل نزد پادشاه آمدند وبپادشاه گفتند چرا برادران ما یعنی مردان یَهُودا
ترا دزدیدند وپادشاه وخاندانشرا وجمیع کسان داودرا همراهش ازاُرْدُنّ عبور
۴۲ دادند* وجمیع مردان یَهُودا بمردان اسرائیل جواب دادند ازاین سبب که پادشاه
ازخویشان ما است پس چرا ازاین امر حسد میبرید آیا چیزی ازپادشاه خورده‌ایم
۴۳ یا اِنعامی بما داده است* ومردان اسرائیل درجواب مردان یهودا گفتند مارا
درپادشاه ده حصّه است وحقّ ما در داود ازشما بیشتر است پس چرا مارا حقیر
شمردید وآیا ما برای بازآوردن پادشاهِ خود اوّل سخن نگفتیم امّا گفتگوی مردان
یَهُودا ازگفتگوی مردان اسرائیل سخت‌تر بود*

باب بیستم

۱ واتّفاقاً مرد بلیّعال مسمّی بهشَبَع بن بِکْرِیِ بنیامینی درآنجا بود وکرّنارا نواخته
گفت که مارا درداود حصّهٔ نیست وبرای ما درپسر یَسّا نصیبی نی ای اسرائیل
۲ هرکس بخیمهٔ خود برود* وتمامیٔ مردان اسرائیل ازمتابعت داود بمتابعت شَبَع
ابن بِکْری برگشتند امّا مردان یهودا ازاُرْدُنّ تا اورشلیم پادشاه‌را ملازمت نمودند*
۳ وداود بخانهٔ خود دراورشلیم آمد وپادشاه ده زن متعه‌را که برای نگاهبانیٔ
خانهٔ خود گذاشته بود گرفت وایشانرا درخانهٔ محروس نگاه داشته پرورش داد
امّا نزد ایشان داخل نشد وایشان تا روز مردن در حالت بیوگی محبوس بودند*

٤ و پادشاه بعَماسا كفت مردان يهودارا درسه روز نزد من جمع كن وتو دراينجا
٥ حاضر شو* پس عماسا رفت تا يهودارا جمع كند امّا از زمانيكه برايش تعيين
٦ نموده بود تأخير كرد* وداود به ابيشاى كفت الآن شَبَع بن بِكْرى بيشتر ازابشالوم
بما ضرر خواهد رسانيد پس بندكان آقايترا برداشته اورا تعاقب نما مبادا شهرهاى
٧ حصاردار براى خود پيدا كند وازنظر ما رهائى يابد* وكسان يوآب وكريتيان
وفليتيان وجميع شجاعان ازعقب او بيرون رفتند وبجهة تعاقب نمودن شَبَع بن
٨ بكْرى از اُورشليم روانه شدند* وچون ايشان نزد سنك بزركى كه در جِبْعُون
است رسيدند عَماسا باستقبال ايشان آمد ويوآب رداى جنكى دربر داشت وبرآن
بند شمشيرى كه درغلافش بود بركمرش بسته وچون ميرفت شمشير ازغلاف
٩ افتاد* ويوآب بعماسا كفت اى برادرم آيا بسلامت هستى ويوآب ريش عماسارا
١٠ بدست راست خود كرفت تا اورا ببوسد* وعماسا بشمشيرى كه دردست يوآب
بود اعتنا ننمود پس او آنرا بشكمش فرو برد كه احشايش بزمين ريخت واورا دو
١١ باره نزد ومُرد ويوآب وبرادرش ابيشاى شَبَع بن بِكْريرا تعاقب نمودند* وبكى
ازخادمان يوآب نزد وى ايستاده كفت هركه يوآبرا ميخواهد وهركه بطرف داود
١٢ است درعقب يوآب بيايد* وعماسا درميان راه درخونش ميغلطيد وچون
آنشخص ديد كه تمامئ قوم ميايستند عماسارا ازميان راه درصحرا كشيد ولباسى براو
١٣ انداخت زيرا ديد كه هركه نزدش ميآيد ميايستد* پس چون ازميان راه برداشته
١٤ شد جميع مردان درعقب يوآب رفتند تا شَبَع بن بكْريرا تعاقب نمايند* واو
ازجميع اسباط اسرائيل تا آبل وتا بيت مَعْكَه وتمامئ بيريان عبور كرد وايشان
١٥ نيز جمع شده اورا متابعت كردند* وايشان آمده اورا درآبل بيت مَعْكَه محاصره
نمودند وپشتهٔ دربرابر شهر ساختند كه دربرابر حصار برپا شد وتمامئ قوم كه با
١٦ يوآب بودند حصاررا ميزدند تا آنرا منهدم سازند* وزنى حكيم ازشهر صدا درداد
١٧ كه بشنويد بيوآب بكوئيد اينجا نزديك بيا تا با تو سخن كويم* وچون نزديك وى
شد زن كفت كه آيا تو يوآب هستى او كفت من هستم ويرا كفت سخنان كنيز
١٨ خودرا بشنو او كفت ميشنوم* پس زن متكلّم شده كفت درزمان قديم چنين
ميكفتند كه هرآينه درآبل ميبايد مشورت بجويند وهمچنين هر امريرا ختم ميكردند*

۱۹ من دراسرائیل سالم وامین هستم وتو میخواهی شهری ومادریرا دراسرائیل خراب
۲۰ کنی چرا نصیب خداوندرا بالکلّ هلاك میکنی * پس یوآب درجواب کفت
۲۱ حاشا ازمن حاشا ازمن که هلاك یا خراب نمایم * کار چنین نیست بلکه شخصی
مسمّی بشبَع بن بکْری از کوهستان افرایم دست خودرا برداود پادشاه بلند کرده
است اورا تنها بسپارید وازنزد شهر خواهم رفت * زن درجواب یوآب کفت اینك
۲۲ سراورا ازروی حصار نزد تو خواهند انداخت * پس آنزن بحکمت خود نزد تمامیْ
قوم رفت وایشان سرشبَع بْن بکریرا ازتن جدا کرده نزد یوآب انداختند واو کرّنارا
نواخته ایشان ازنزد شهر هرکس بخیمهٔ خود متفرّق شدند ویوآب باورشلیم نزد
۲۳ پادشاه برکشت * ویوآب سردار تمامیْ لشکر اسرائیل بود وبنایاهو ابن یهویاداع
۲۴ سردار کریتیان وفلیتیان بود * وآدُورام سردار باجکیران ویَهُوشافاط بن اَخِیلُود
۲۵ ۲۶ وقایع نکار * وشیوا کاتب وصادوق وابیاتار کاهن بودند * وعیرای یائیریـ
نیز کاهن داود بود *

باب بیست ویکم

۱ وذرایّام داود سه سال علی الاتّصال قحطی شد وداود بحضور خداوند سؤال
کرد وخداوند کفت بسبب شاؤل وخاندانِ خون ریز او شد است زیراکه جِبْعُونیانرا
۲ کشت * ویادشاه جِبْعُونیانرا خوانده بایشان کفت (امّا جِبْعُونیان ازبنی اسرائیل
نبودند بلکه ازبقیهٔ اَمُوریان وبنی اسرائیل برای ایشان قَسَم خورده بودند لیکن
۳ شاؤل ازغیرتیکه برای اسرائیل و یهُودا داشت قصد قتل ایشان مینمود) * وداود
بجبعونیان کفت برای شما چه بکنم وبا چه چیز کفّاره نمایم تا نصیب خداوندرا
٤ برکت دهید * جبعونیان ویرا کفتند ازشاؤل وخاندانش نقره وطلا نمیخواهیم ونه
آنکه کسی دراسرائیل برای ما کشته شود او کفت هرچه شما بکوئید برای شما خواهم
۵ کرد * ایشان بپادشاه کفتند آنشخص که مارا تباه میساخت وبرای ما تدبیر میکرد
٦ که مارا هلاك سازد تا درهیچ کدام ازحدود اسرائیل باقی نمانیم * هفت نفر
ازپسران او بما تسلیم شوند تا ایشانرا در حضور خداوند درجبعهٔ شاؤل که برکزیدهٔ
۷ خداوند بود بدار کشیم پادشاه کفت ایشانرا بشما تسلیم خواهم کرد * امّا پادشاه

مفيبوشت بن يوناتان بن شاؤل‌را دريغ داشت بسبب قَسَمِ خداوند كه درميان
٨ ايشان يعنى درميان داود ويوناتان بن شاؤل بود * و پادشاه آرمُونى ومفيبوشت
دو پسر رِصْفَه دختر اَيَّه كه ايشانرا براى شاؤل زائيده بود وپنج پسر ميكال دختر
٩ شاؤل‌را كه براى عَدْرِئيل بن بَرْزِلّاىِ مَحُولاتى زائيده بود كرفت * وايشانرا بدست
جبعونيان تسليم نموده آنهارا درآن كوه بحضور خداوند بدار كشيدند واين هفت نفر
باهم افتادند وايشان درابتداى ايّام حصاد دراوّل درويدن جو كُشته شدند *
١٠ ورِصْفَه دختر اَيَّه پلاسى كرفته آنرا براى خود ازابتداى درو تا باران ازآسمان
برايشان بارانيده شد برصخرهٔ كسترانيد ونكذاشت كه پرندكان هوا درروز يا بهايم
١١ صحرا درشب برايشان بيايند * وداودرا ازآنچه رِصْفَه دختر اَيَّه متعهٔ شاؤل كرده
١٢ بود خبر دادند * پس داود رفته استخوانهاى شاؤل واستخوانهاى پسرش يوناتان‌را
ازاهل يابيش جِلْعاد كرفت كه ايشان آنهارا ازشارع عام بَيْتْ شان دزديده بودند
جائيكه فلسطينيان آنهارا آويخته بودند در روزيكه فلسطينيان شاؤلرا درجِلْبُوع كشته
١٣ بودند * واستخوانهاى شاؤل واستخوانهاى پسرش يوناتانرا ازآنجا آورد واستخوانهاى
١٤ آنانيرا كه بردار بودند نيز جمع كردند * واستخوانهاى شاؤل وپسرش يوناتانرا
درصيلَع درزمين بنيامين درقبر پدرش قيس دفن كردند وهرچه پادشاه امر
١٥ فرموده بود بجا آوردند وبعد ازآن خدا بجهة زمين اجابت فرمود * وباز
فلسطينيان با اسرائيل جنك كردند وداود با بندكانش فرود آمده با فلسطينيان
١٦ مقاتله نمودند وداود وا مانده شد * ويِشْبى بَنُوب كه ازاولادِ رافا بود ووزن
نيزهٔ او سيصد مثقال برنج بود وشمشيرى نو بركمر داشت قصد كشتن داود
١٧ نمود * امّا ابيشاى ابن صَرُويَه اورا مدد كرده آن فلسطينيرا زد وكُشت . آنكاه
كسان داود قَسَمْ خورده بوى كفتند بار ديكر همراه ما بجنك نخواهى آمد مبادا
١٨ چراغ اسرائيل‌را خاموش كردانى * وبعد ازآن نيز جنكى با فلسطينيان
درجُوب واقع شد كه درآن سِبْكاىِ حوشاتى صافرا كه او نيز ازاولاد رافا بود
١٩ كشت * وباز جنك با فلسطينيان درجُوب واقع شد وآلحانان بن يَعْرِى اُرَجِيمِ
بيت لحمى جُلْيات جَتّى‌را كُشت كه چوب نيزه‌اش مثل نورد جولاهكان بود *
٢٠ وديكر جنكى درجَتّ واقع شد كه درآنجا مردى بلند قدّ بود كه دست وپاى

او هريك شش انكشت داشت كه جملهٔ آنها بيست وچهار باشد واو نيز براى
٢١ رافا زائيده شده بود* وچون اسرائيل را بننك آورد يوناتان بن شِمعى برادر
٢٢ داود اورا كُشت* اين چهار نفر براى رافا درجَتّ زائيده شده بودند وبدست
داود وبدست بندكانش افتادند*

باب بيست ودوّم

١ وداود در روزيكه خداوند اورا ازدست جميع دشمنانش وازدست شاؤل
٢ رهائى داد كلمات اين سرودرا براى خداوند انشاء نمود* وكفت خداوند
٣ صخرهٔ من وقلعهٔ من ورهانندهٔ من است* خداى صخرهٔ من كه براو توكّل خواهم
نمود. سپر من وشاخ نجاتم برج بلند وملجاى من. اى نجات دهندهٔ من مرا ازظلم
٤ خواهى رهانيد* خداوندرا كه سزاوارِ كلّ حمد است خواهم خوانده پس
٥ ازدشمنان خود خلاصى خواهم يافت* زيراكه موجهاى موت مرا احاطه نموده.
٦ وسيلهاى عصيان مرا ترسانيده بود* رسنهاى كور مرا احاطه نمودند. دامهاى
٧ موت مرا دريافتند* درتنكئ خود خداوندرا خواندم. ونزد خداى خويش
دعا نمودم. واو آواز مرا ازهيكل خود شنيد. واستغاثهٔ من بكوش وى رسيد*
٨ آنكاه زمين متزلزل ومرتعش كرديد. واساسهاى آسمان بلرزيدند. وازحدّت
٩ خشم او متحرّك كرديدند* ازبينئ وى دود متصاعد شده. وازدهان او آتش
١٠ سوزان درآمد. واخكرها ازآن افروخته كرديد* واو آسمانهارا خم كرده
١١ نزول فرمود. وتاريكئ غليظ زير پايهايش بود* بركروبين سوار شده پرواز
١٢ نموده وبربالهاى باد نمايان كرديد* ظلمترا باطراف خود سايبانها ساخت.
١٣ واجتماع آبها وابرهاى متراكم افلاكرا* ازدرخشندكى كه پيش روى وى بود.
١٤ اخكرهاى آتش افروخته كرديد* خداوند ازآسمان رعد نمود. وحضرت اعلى
١٥ آواز خويشرا مسموع كردانيد* تيرها فرستاده ايشانرا پراكنده ساخت. وبرقرا
١٦ جهانيده ايشانرا سراسيمه كردانيد* پس عمقهاى دريا ظاهر شد. واساسهاى
١٧ ربع مسكون منكشف كرديد. ازتوبيخ خداوند وازنفخهٔ باد بينئ وى* ازاعلى
١٨ علّيين فرستاده مرا كرفت. وازآبهاى بسيار مرا بيرون كشيد* مرا ازدشمنان

۱۹ زور آورم رهائی داد ۰ وازمبغضانم چونکه ازمن قویتر بودند * در روز شقاوت
۲۰ من ایشان مرا دریافته بودند ۰ لیکن خداوند تکیه‌گاه من بود * مرا بمکان وسیع
۲۱ بیرون آورد ۰ ومرا خلاصی داد چونکه بمن رغبت میداشت * پس خداوند مرا
بحسب عدالتم جزا خواهد داد ۰ وبحسب پاکیزگئ دستم مرا مکافات خواهد
۲۲ رسانید * زیراکه طریقهای خداوندرا حفظ نمودم ۰ وازخدای خویش عصیان
۲۳ نورزیدم * چونکه جمیع احکام او درمدّ نظر من است ۰ وازفرایض او انحراف
۲۴ نورزیدم * وبحضوراو کامل شدم ۰ وازعصیان ورزیدن خویشتنرا باز داشتم *
۲۵ بنابرین خداوند مرا بحسب عدالتم جزا داد ۰ وبرحسب صداقتیکه درنظر وی
۲۶ داشتم * با شخص رحیم خویشتنرا رحیم خواهی نمود ۰ وبا مرد کامل باکاملیّت
۲۷ رفتار خواهی کرد * با شخص طاهر بطهارت عمل خواهی نمود ۰ وبا کج خُلقان
۲۸ مخالفت خواهی کرد * وقوم مستمندرا نجات خواهی داد ۰ امّا چشمان تو
۲۹ برمتکبّران است تا ایشانرا پست کردانی * زیراکه تو ای خداوند نور من هستی ۰
۳۰ وخداوند تاریکئ مرا بروشنائی مبدّل خواهد ساخت * زیراکه باستعانت تو
برلشکری تاخت آوردم ۰ وبمدد خدای خود برحصارها جست وخیز نمودم *
۳۱ وامّا خدا طریق وی کامل است ۰ وکلام خداوند مُصفّا ۰ واو برای جمیع
۳۲ متوکّلانش سپر میباشد * زیرا کیست خدا غیر ازیَهُوَه ۰ وکیست صخره غیر
۳۳ ازخدای ما * خدا قلعهٔ استوار من است ۰ وطریق مرا کامل میسازد *
۳۴ وپایهایمرا مثل پای غزال میکرداند ۰ ومرا برمکانهای بلندم برپا میدارد *
۳۵ دستهای مرا بجنك تعلیم میدهد ۰ وببازوی خود کمان برنجین‌را میکشم *
۳۶ وسپر نجات خودرا بمن خواهی داد ۰ ولطف تو مرا بزرك خواهد ساخت *
۳۷ ۳۸ قدمهای مرا درزیرمن وسعت دادی ۰ که پایهایم نلغزید * دشمنان خودرا تعاقب
۳۹ نموده ایشانرا هلاك خواهم ساخت ۰ وتا نابود نشوند برنخواهم کشت * ایشانرا
خراب کرده خورد خواهم ساخت تا دیکر برنخیزند ۰ وزیر پایهایم خواهند افتاد *
۴۰ زیرا کمر مرا برای جنك بقوّت خواهی بست ۰ وآنانیرا که بضدّ من برخیزند
۴۱ درزیرمن خم خواهی ساخت * ودشمنانمرا پیش من منهزم خواهی کرد ۰ تا خصمان
۴۲ خودرا منقطع سازم * فریاد برمیآورند امّا رهانندهٔ نیست ۰ وبسوی خداوند لیکن

٤٣ ايشانرا اجابت نخواهد كرد* پس ايشانرا مثل غبار زمين نرم ميكنم• ومثل كِل
٤٤ كوچها كوبيده پايمال ميسازم* وتو مرا از مخاصمات قوم من خواهى رهانيد• ومرا
براى سردارئ امّتها حفظ خواهى كرد• وقوميرا كه نشناخته بودم مرا بندگى
٤٥ خواهند نمود* غريبان نزد من تذلّل خواهند كرد• وبمجرّد شنيدن من مرا
٤٦ اطاعت خواهند نمود* غريبان پژمرده خواهند گرديد• واز مكانهاى مخفئ خود
٤٧ با ترس بيرون خواهند آمد* خداوند زنده است وصخرهٔ من متبارك• وخداى
٤٨ صخرهٔ نجات من متعال باد* اى خدائيكه براى من انتقام ميكشى• وقومهارا
٤٩ زير من پست ميسازى* ومرا از دست دشمنانم بيرون مياورى• وبرمقاومت
٥٠ كنندگانم مرا بلند ميگردانى• تو مرا از مرد ظالم خلاصى خواهى داد* بنابرين
اى خداوند ترا درميان امّتها حمد خواهم گفت• وبنام تو ترنّم خواهم نمود*
٥١ نجات عظيمى براى پادشاه خود مينمايد• وبراى مسيح خويش رحمت را پديد
مياورد• بجهة داود وذريّت وى تا ابد الآباد*

باب بيست وسوّم

١ واين است سخنان آخر داود• وحى داود بن يسّا• ووحى مرديكه برمقام بلند
٢ ممتاز گرديد• مسيح خداى يعقوب• ومغنّئ شيرين اسرائيل* روح خداوند بوسيلهٔ
٣ من متكلّم شد• وكلام او برزبانم جارى گرديد* خداى اسرائيل متكلّم شد•
وصخرهٔ اسرائيل مرا گفت• آنكه برمردمان حكمرانى كند عادل باشد• وبا
٤ خداترسى سلطنت نمايد* واو خواهد بود مثل روشنائى صبح• وقتيكه آفتاب
طلوع نمايد• يعنى صبح بى ابر• هنگاميكه علف سبز از زمين ميرويد• بسبب
٥ درخشندگئ بعد ازباران* يقيناً خانهٔ من با خدا چنين نيست• ليكن عهد
جاودانى با من بسته است• كه درهمه چيز آراسته ومستحكم است• وتمامئ نجات
٦ وتمامئ مسرّت من اين است• هرچند آنرا نموّ نميدهد* ليكن جميع مردان بليّعال
مثل خارهايند كه دور انداخته ميشود• چونكه آنهارا بدست نتوان گرفت*
٧ وكسيكه ايشانرا لمس نمايد• ميبايد با آهن ونئ نيزه مُسلّح شود• وايشان درمسكن
٨ خود با آتش سوخته خواهند شد* ونامهاى شجاعانيكه داود داشت اين است

یُوشَیب بَشَّبَتِ تَحکمُونی که سردار شالیشیم بود که همان عَدِینُو عِصْنِی باشد که
۹ برهشتصد نفر تاخت آورد وایشانرا دریك وقت کُشت * وبعد ازاو اَلِعازار
بن دُودُو ابن اَخُوخِی یکی ازآن سه مرد شجاع که با داود بودند هنکامیکه فلسطینیانرا
که درآنجا برای جنك جمع شده ومردان اسرائیل رفته بودند بمقاتله طلبیدند *
۱۰ وامّا او برخاسته با فلسطینیان جنك کرد تا دستش خسته شد ودستش بشمشیر
چسپید وخداوند درآنروز ظفرعظیمی داد وقوم درعقب او فقط برای غارت
۱۱ کردن برکشتند * وبعد ازاو شَمَّه بن آجِیْ هَرارِی بود وفلسطینیان لشکری فراهم
آوردند درجائیکه قطعهٔ زمینی پر ازعدس بود وقوم ازحضور فلسطینیان فرار
۱۲ میکردند * آنکاه او درمیان آن قطعهٔ زمین ایستاد وآنرا نکاه داشته فلسطینیانرا
۱۳ شکست داد وخداوند ظفرعظیمی داد * وسه نفر ازآن سی سردار فرو شده
نزد داود دروقت حصاد بمغارهٔ عَدُلّام آمدند ولشکر فلسطینیان دروادئی رفائیم
۱٤ اُرْدُو زده بودند * وداود درآنوقت در ملاذ خویش بود وقراول فلسطینیان
۱۵ دربیت‌لحم * وداود خواهش نموده کفت کاش کسی مرا ازچاهیکه نزد دروازهٔ
۱٦ بیت‌لحم است آب بنوشاند * پس آن سه مرد شجاع لشکر فلسطینیان‌را ازمیان
شکافته آبرا ازچاهیکه نزد دروازهٔ بیت‌لحم است کشیده برداشتند وآنرا نزد داود
۱۷ آوردند امّا نخواست که آنرا نبوشد وآنرا بجهة خداوند ریخت * وکفت ای خداوند
حاشا ازمن که اینکاررا بکنم مکر این خون آنکسان نیست که بخطر جان خود
۱۸ رفتند ازاینجهة نخواست که بنوشد * کاریکه این سه مرد کردند این است * وابیشای
برادر یوآب بن صَرُویه سردار سه نفر بود ونیزهٔ خودرا برسیصد نفر حرکت داده
۱۹ ایشان‌را کُشت ودرمیان آن سه نفر اسم یافت * آیا ازآن سه نفر مکرّمتر نبود
۲۰ پس سردار ایشان شد لیکن بسه نفر اوّل نرسید * وبَنایاهو ابن یهویاداع پسر
مردی شجاع قَبْصِئِیلی که کارهای عظیم کرده بود دو پسر اَرِئیل موآبیرا کُشت
۲۱ ودرروز برف بحفرهٔ فرو شده شیریرا بکشت * ومرد خوش اندام مصریرا کشت
وآن مصری دردست خود نیزهٔ داشت امّا نزد وی با چوب دستی رفت ونیزه‌را
۲۲ ازدست مصری ربود وویرا با نیزهٔ خودش کشت * وبنایاهو ابن یهویاداع اینکارهارا
۲۳ کرد ودرمیان آن سه مرد شجاع اسم یافت * وازآن سی نفر مکرّمتر شد لیکن بآن سه

۲۴ نفر اوّل نرسید وداود اورا براهل مشورت خود کماشت ٭ وعَسائیل برادر یوآب
۲۵ یکی ازآن سی نفر بود واَلحانان بن دودوی بیت لحمی ٭ وشَمَّهٔ حَرُودی واَلیقای
۲۶ ۲۷ حَرُودی ٭ وحالَص فَلطِیْ وعیرا ابن عِقیشِ تقوعی ٭ وابیعَزَرِ عَناتونی ومَبونایِٔ
۲۸ ۲۹ حوشانی ٭ وصَلْمونِ اَخوخی ومَهرایْ نطوفانی ٭ وحالَب بن بَعَنَهٔ نطوفانی واِتّای
۳۰ ابن ریبایْ ازجِبعَهٔ بنی بِنیامین ٭ وبنایای فِرعاتونی وهِدّایْ ازوادیهای جاعَش ٭
۳۱ ۳۲ وابُوعَلبونِ عَرَباتی وعَزموت بَرحُومی ٭ واَلیَحبای شَعَلبُونی وازبنی یاشَنْ یوناتان ٭
۳۳ ۳۴ وشَمَّهٔ حَراری واَخِیآم بن شارَرِ اَرارِیِ ٭ واَلِیفَلَط بن اَحسبای ابن مَعکاتی
۳۵ ۳۶ واَلیعام بن اَخیتوفَلِ جیلونی ٭ وحَصرایِٔ کَرمَلی وفَعرایِٔ اَربی ٭ ویَجآل بن
۳۷ ناتان ازصُوبَه وبانیِٔ جادی ٭ وصالَقِ عَمُّونی ونَحرایِٔ بئیروتی که سلاحداران
۳۸ ۳۹ یوآب بن صَرویَه بودند ٭ وعیرای یِتری وجارَب یِتری ٭ واُوریّای حِتّی که
جمیع اینها سی وهفت نفر بودند ٭

باب بیست وچهارم

۱ وخشم خداوند بار دیکر براسرائیل افروخته شد پس داودرا برایشان برانکیزانیده
۲ کفت برو واسرائیل ویهودارا بشمار ٭ وپادشاه بسردار لشکر خود یوآب که
همراهش بود کفت الآن درتمامیِٔ اسباط اسرائیل ازدان تا بئرشَبَع کردش کرده قومرا
۳ بشمار تا عدد قومرا بدانم ٭ ویوآب بپادشاه کفت حال یَهُوَه خدای تو عدد قومرا
هرچه باشد صد چندان زیاده کند وچشمان آقایم پادشاه اینرا ببیند لیکن چرا آقایم
۴ پادشاه خواهش اینعمل دارد ٭ امّا کلام پادشاه بریوآب وسرداران لشکر غالب
آمد ویوآب وسرداران لشکر ازحضور پادشاه برای شمردنِ قوم اسرائیل بیرون
۵ رفتند ٭ واز اُردُنّ عبور کرده درعَرُوعیر بطرف راستِ شهریکه دروسط وادیِٔ جاد
۶ درمقابل یَعزیر است اُردُو زدند ٭ وبه جِلعاد وزمین تَحتیم حُدشی آمدند وبه‌دان
۷ یَعَنْ رسیده بسوی صیدون دَور زدند ٭ وبقلعهٔ صور وتمامیِٔ شهرهای حِوّیان
۸ وکنعانیان آمدند وبجنوب یهودا تا بئرشَبَع کذشتند ٭ وچون درتمامیِٔ زمین کشته
۹ بودند بعد ازانقضای نُه ماه وبیست روز باُورشلیم مراجعت کردند ٭ ویوآب عدد
شمرده شدکان قومرا بپادشاه داد ازاسرائیل هشتصد هزار مرد جنکیِٔ شمشیرزن

۱۰ وازیهودا پانصد هزار مرد بودند* وداود بعد ازآنکه قومرا شمرده بود دردل خود پشیمان کشت پس داود به خداوند کفت دراینکاریکه کردم کناه عظیمی ورزیدم وحال ای خداوند کناه بندهٔ خودرا عفو فرما زیراکه بسیار احمقانه رفتار نمودم*
۱۱ وبامدادان چون داود برخاست کلام خداوند بهجاد نبیّ که رائیٔ داود بود
۱۲ نازل شده کفت* برو داودرا بکو خداوند چنین میکوید سه چیز پیش تو
۱۳ میکذارم پس یکی ازآنهارا برای خود اختیار کن تا برایت بعمل آورم* پس جاد نزد داود آمده اورا مخبر ساخت وکفت آیا هفت سال قحط در زمینت برتو عارض شود یا سه ماه ازحضور دشمنان خود فرار نمائی وایشان ترا تعاقب کنند یا وبا سه روز در زمین تو واقع شود پس الآن تشخیص نموده ببین که
۱۴ نزد فرستندهٔ خود چه جواب ببرم* داود بهجاد کفت درشدّت تنکی هستم تمنّا اینکه بدست خداوند بیفتیم زیراکه رحمتهای او عظیم است وبدست انسان
۱۵ نیفتم* پس خداوند وبا براسرائیل ازآن صبح تا وقت معیّن فرستاد وهفتاد
۱۶ هزار نفر ازقوم ازدان تا بئرشَبَع مُردند* وچون فرشته دست خودرا براورشلیم دراز کرد تا آنرا هلاك سازد خداوند ازآن بلا پشیمان شد وبفرشتهٔ که قومرا هلاك میساخت کفت کافی است حال دست خودرا باز دار وفرشتهٔ خداوند
۱۷ نزد خرمنکاه اَرُونهٔ یَبُوسی بود* وچون داود فرشتهٔرا که قومرا هلاك میساخت دید بخداوند عرض کرده کفت اینك من کناه کردهام ومن عصیان ورزیدهام امّا این کوسفندان چهکردهاند تمنّا اینکه دست تو برمن وبرخاندان پدرم باشد*
۱۸ ودرآنروز جاد نزد داود آمده کفت برو ومذبحی درخرمنکاه اَرُونهٔ یبوسی برای
۱۹ خداوند برپا کن* پس داود موافق کلام جاد چنانکه خداوند امر فرموده
۲۰ بود رفت* وچون اَرُونه نظر انداخته پادشاه وبندکانشرا دید که نزد وی میآیند اَرُونه بیرون آمده بحضور پادشاه بروی خود بزمین افتاده تعظیم نمود*
۲۱ واَرُونه کفت آقایم پادشاه چرا نزد بندهٔ خود آمده است داود کفت تا خرمنکاهرا
۲۲ از تو بخرم ومذبحی برای خداوند بنا نمایم تا وبا از قوم رفع شود* واَرُونه بداود عرض کرد آقایم پادشاه آنچهرا که درنظرش پسند آید کرفته قربانی کند واینك کاوان بجهة قربانیٔ سوختنی وچومها واسباب کاوان بجهة هیزم*

این همه‌را ای پادشاه اَرُونه بپادشاه میدهد و اَرُونه به‌پادشاه کفت یَهُوَه خدایت ٢٣ ترا قبول فرماید * امّا پادشاه به‌اَرُونه کفت نی بلکه البتّه بقیمت از تو خواهم کرفت وبرای یَهُوَه خدای خود قربانیهای سوختنی بیقیمت نخواهم کذرانید پس ٢٤ داود خرمنکاه وکاوان‌را به‌پنجاه مثقال نقره خرید * وداود درآنجا مذبحی برای خداوند بنا نموده قربانیهای سوختنی وذبایح سلامتی کذرانید پس خداوند بجههٔ زمین اجابت فرمود و وبا از اسرائیل رفع شد *

کتاب اوّل پادشاهان

باب اوّل

۱ وداود پادشاه پیر وسالخورد شده هرچند اورا بلباس میپوشانیدند لیکن کرم
۲ نمیشد* وخادمانش ویرا کفتند بجهة آقای ما پادشاه باکرهٔ جوان بطلبند تا بحضور
پادشاه بایستد واورا پرستاری نماید ودر آغوش تو بخوابد تا آقای ما پادشاه کرم
۳ بشود* پس در تمامیٔ حدود اسرائیل دختری نیکو منظر طلبیدند وأبیشَكِ شونمیّه‌را
۴ یافته اورا نزد پادشاه آوردند* وآن دختر بسیار نیکو منظر بود وپادشاه‌را
۵ پرستاری نموده اورا خدمت میکرد امّا پادشاه اورا نشناخت* آنکاه أدُونیّا پسر
حَجِّیت خویشتنرا برافراشته کفت من سلطنت خواهم نمود وبرای خود عرّابها
۶ وسواران وپنجاه نفررا که پیش روی وی بدوند مهیّا ساخت* وپدرش اورا
در تمامیٔ ایّام عمرش نرنجانیده ونکفته بود که چرا چنین وچنان میکنی واو نیز بسیار
۷ خوش اندام بود ومادرش اورا بعد از أبْشالوم زائیده بود* وبا یوآب بن صَرُویَه
۸ وابیاتار کاهن مشورت کرد وایشان أدُونیّارا اعانت نمودند* وامّا صادوق کاهن
وبنایاهو ابن یهویاداع وناتان نبیّ وشِمْعِی وریعی وشجاعانیکه از آن داود بودند
۹ با أدُونیّا نرفتند* وادونیّا کوسفندان وکاوان وپرواریها نزد سنك زُوحَلَت که
بجانب عین روجَل است ذبح نمود وتمامیٔ برادرانش پسران پادشاهرا با جمیع
۱۰ مردان یهودا که خادمان پادشاه بودند دعوت نمود* امّا ناتان نبیّ وبنایاهو
۱۱ وشجاعان وبرادر خود سُلیمان‌را دعوت نکرد* وناتان به بَتْشَبَعْ مادر سُلیمان
عرض کرده کفت آیا نشنیدی که أدُونیّا پسر حَجِّیت سلطنت میکند وآقای ما داود
۱۲ نمیداند* پس حال بیا ترا مشورت دهم تا جان خود وجان پسرت سُلیمانرا
۱۳ برهانی* برو ونزد داود پادشاه داخل شده ویرا بکو که ای آقایم پادشاه آیا تو برای

كنيز خود قَسَم خورده نكفتى كه پسر تو سليمان بعد ازمن پادشاه خواهد شد واو
١٤ بركرسىٔ من خواهد نشست پس چرا اَدُونيّا پادشاه شده است * اينك وقتيكه
تو هنوز درآنجا با پادشاه سخن كوئى من نيز بعد از تو خواهم آمد وكلام ترا ثابت
١٥ خواهم كرد * پس بَتْشَبَعْ نزد پادشاه باطاق درآمد وپادشاه بسيار پير بود
١٦ واَبيشَكِ شُونَمِيّه پادشاهرا خدمت مينمود * وبَتْشَبَعْ خم شده پادشاهرا تعظيم نمود
١٧ وپادشاه كفت ترا چه شده است * او ويرا كفت اى آقايم تو براى كنيز خود بيَهُوَه
خداى خويش قَسَم خوردى كه پسر تو سُليمان بعد ازمن پادشاه خواهد شد واو
١٨ بركرسىٔ من خواهد نشست * وحال اينك اَدُونيّا پادشاه شده است وآقايم پادشاه
١٩ اطّلاع ندارد * وكاوان وپرواريها وكوسفندان بسيار ذبح كرده همهٔ پسران پادشاه
وابياتار كاهن و يوآب سردار لشكررا دعوت كرده امّا بندهات سُليمانرا دعوت
٢٠ ننموده است * وامّا اى آقايم پادشاه چشمان تمامىٔ اسرائيل بسوى تواست تا ايشانرا
٢١ خبر دهى كه بعد از آقايم پادشاه كيست كه بركرسىٔ وى خواهد نشست * والاّ
واقع خواهد شد هنكاميكه آقايم پادشاه با پدران خويش بخوابد كه من وپسرم
٢٢ سُليمان مقصّر خواهيم بود * واينك چون او هنوز با پادشاه سخن ميكفت ناتان
٢٣ نبىّ نيز داخل شد * وپادشاهرا خبر داده كفتند كه اينك ناتان نبىّ است واو
٢٤ بحضور پادشاه درآمده رو بزمين خم شده پادشاهرا تعظيم نمود * وناتان كفت اى
آقايم پادشاه آيا تو كفتهٔ كه اَدُونيّا بعد از من پادشاه خواهد شد واو بركرسىٔ من
٢٥ خواهد نشست * زيراكه امروز او روانه شده كاوان وپرواريها وكوسفندان
بسيار ذبح نموده وهمهٔ پسران پادشاه وسرداران لشكر وابياتار كاهنرا دعوت كرده
است واينك ايشان بحضورش باكل وشُرب مشغولند وميكويند ادونيّا پادشاه زنده
٢٦ بماند * ليكن بندهات مرا وصادوق كاهن وبناياهو ابن يَهُوياداع وبندهات سُليمانرا
٢٧ دعوت نكرده است * آيا اينكار از جانب آقايم پادشاه شده وآيا ببندهات خبر
٢٨ ندادى كه بعد از آقايم پادشاه كيست كه بركُرسىٔ وى بنشيند * وداود پادشاه
درجواب كفت بَتْشَبَعرا نزد من بخوانيد پس او بحضور پادشاه درآمد وبحضور
٢٩ پادشاه ايستاد * وپادشاه سوكند خورده كفت قَسَم بحيات خداوند كه جان مرا
٣٠ از تمام تنكيها رهانيده است * چنانكه براى تو بيَهُوَه خداى اسرائيل قَسَم خورده

کفتم که پسر تو سُلیمان بعد از من پادشاه خواهد شد واو بجای من برکُرسیٔ من
۲۱ خواهد نشست بهمان طور امروز بعمل خواهم آورد* و بَتْشَبَع رو بزمین خم شده
۲۲ پادشاهرا تعظیم نمود وکفت آقایم داود پادشاه تا بأبد زنده بماند* وداود پادشاه
کفت صادوق کاهن وناتان نبیّ وبنایاهو ابن یَهُویاداع را نزد من بخوانید پس ایشان
۲۳ بحضور پادشاه داخل شدند* و پادشاه بایشان کفت بندکان آقای خویشرا همراه
خود بردارید وپسرم سلیمانرا برقاطر من سوار نموده اورا به جیحُون ببرید*
۲۴ وصادوق کاهن وناتان نبیّ اورا درآنجا بپادشاهیٔ اسرائیل مسح نمایند وکرّنارا
۲۵ نواخته بکوئید سُلیمان پادشاه زنده بماند* وشما درعقب وی برائید تا او داخل
شده برکُرسیٔ من بنشیند واو بجای من پادشاه خواهد شد واورا مامور فرمودم که
۲۶ براسرائیل و بریهودا پیشوا باشد* وبنایاهو ابن یهویاداع درجواب پادشاه کفت
۲۷ آمین یَهْوَه خدای آقایم پادشاه نیز چنین بکوید* چنانکه خداوند با آقایم پادشاه
بوده است همچنین با سلیمان نیز باشد وکُرسیٔ وبرا ازکرسیٔ آقایم داود پادشاه
۲۸ عظیم‌ترکرداند* وصادوق کاهن وناتان نبیّ وبنایاهو ابن یَهُویاداع وکریتیان
وفلیتیان رفته سُلیمانرا برقاطر داود پادشاه سوار کردند واورا بجِیحُون آوردند*
۲۹ وصادوق کاهن حُقّهٔ روغنرا ازخیمه کرفته سلیمان‌را مسح کرد وچون کرّنارا
۴۰ نواختند تمامیٔ قوم کفتند سُلیمان پادشاه زنده بماند* وتمامیٔ قوم درعقب وی
برآمدند وقوم نای نواختند وبفرح عظیم شادی نمودند بحدّیکه زمین ازآواز ایشان
۴۱ منشقّ میشد* وادونیّا وتمامیٔ دعوت شدکانیکه با او بودند چون ازخوردن
فراغت یافتند اینرا شنیدند وچون یوآب آواز کرّنارا شنید کفت چیست این
۴۲ صدای اضطراب درشهر* وچون او هنوز سخن میکفت اینك یوناتان بن ابیاتار
کاهن رسید وادُونیّا کفت بیا زیراکه تو مرد شجاع هستی وخبر نیکو میآوری*
۴۳ یوناتان درجواب ادُونیّا کفت بدرستیکه آقای ما داود پادشاه سُلیمانرا پادشاه
۴۴ ساخته است* وپادشاه صادوق کاهن وناتان نبیّ وبنایاهو ابن یَهُویاداع
وکَرِیتیان وفَلِیتیان‌را با او فرستاده واورا برقاطر پادشاه سوار کرده‌اند*
۴۵ وصادوق کاهن وناتان نبیّ اورا درجِیحُون بپادشاهی مسح کرده‌اند واز آنجا شادی
۴۶ کنان برآمدند چنانکه شهر باشوب درآمد واین است صدائیکه شنیدید* وسُلیمان

٤٧ نیز برکُرسیٔ سلطنت جلوس نموده است * وایضاً بندکان پادشاه بجهة تهنیّت
آقای ما داود پادشاه آمده کفتند خدای تو اسم سلیمانرا ازاسم تو افضل وکُرسیٔ اورا
٤٨ ازکُرسیٔ تو اعظم کرداند و پادشاه بربستر خود سجده نمود * و پادشاه نیز چنین
کفت متبارك باد یَهُوَه خدای اسرائیل که امروز کسیرا که برکُرسیٔ من بنشیند بمن
٤٩ داده است وچشمان من اینرا میبیند * آنکاه تمامیٔ مهمانان اَدُونیّا ترسان شده
٥٠ برخاستند وهرکس براه خود رفت * واَدُونیّا ازسُلیمان ترسان شده برخاست
٥١ وروانه شده شاخهای مذبحرا کرفت * وسلیمانرا خبر داده کفتند که اینك اَدُونیّا
از سلیمان پادشاه میترسد وشاخهای مذبحرا کرفته میکوید که سلیمان پادشاه امروز
٥٢ برای من قسم بخورد که بندهٔ خودرا بشمشیر نخواهد کُشت * وسلیمان کفت اکر
مرد صالح باشد یکی ازمویهایش برزمین نخواهد افتاد امّا اکر بدی دراو یافت
٥٣ شود خواهد مُرد * وسلیمان پادشاه فرستاد تا اورا از نزد مذبح آوردند واو آمده
سُلیمان پادشاهرا تعظیم نمود وسُلیمان کفت بخانهٔ خود برو *

باب دُوُم

١ وچون ایّام وفات داود نزدیك شد پسر خود سُلیمانرا وصیّت فرموده کفت *
٢ ٣ من براه تمامیٔ اهل زمین میروم پس تو قویّ ودلیر باش * وصایای یَهُوَه خدای
خودرا نکاه داشته بطریقهای وی سلوك نما وفرایض واوامر واحکام وشهادات ویرا
بنوعیکه درتوراة موسی مکتوبست محافظت نما تا درهرکاریکه کنی وبهر جائیکه
٤ توجّه نمائی برخوردار باشی * وتا آنکه خداوند کلامیرا که در بارهٔ من فرموده
وکفته است برقرار دارد که اکر پسران تو راه خویشرا حفظ نموده بتمامیٔ دل و بتمامیٔ
جان خود درحضور من براستی سلوك نمایند یقین که از تو کسیکه برکرسیٔ اسرائیل
٥ بنشیند مفقود نخواهد شد * ودیکر تو آنچه را که یوآب بن صرویه بمن کرد میدانی
یعنی آنچه را با دو سردار لشکر اسرائیل اَبنیر بن نیر وعماسا ابن یَتَر کرد وایشانرا
کُشت وخون جنك را درحین صُلح ریخته خون جنکرا برکمربندیکه بکمر خود داشت
٦ وبرنعلینیکه بپایهایش بود پاشید * پس موافق حکمت خود عمل نما ومباد که موی
٧ سفید او بسلامتی بقبر فرو رَوَد * وامّا با پسران بَرزِلّایٔ جِلعادی احسان نما

وایشان از جملهٔ خورندکان برسفرهٔ تو باشند زیراکه ایشان هنکامیکه ازبرادر تو
۸ اشالوم فرار میکردم نزد من چنین آمدند* واینك شِمْعی ابن جیرای بنیامینی
ازبَحُوریم نزد تو است واو مرا درروزیکه به مَحنایم رسیدم بلعنت سخت لعن کرد
لیکن چون باستقبال من به اُرْدُنّ آمد برای او بخداوند قَسَم خورده کفتم که ترا با
۹ شمشیر نخواهم کُشت* پس الآن اورا بیکناه مشمار زیراکه مرد حکیم هستی وآنچه‌را
۱۰ که با او باید کرد میدانی پس مویهای سفید اورا بقبر با خون فرود آور* پس
۱۱ داود با پدران خود خوابید ودرشهرداود دفن شد* وایّامیکه داود براسرائیل
سلطنت مینمود چهل سال بود هفت سال درحبرون سلطنت کرد ودراورشلیم سی
۱۲ وسه سال سلطنت نمود* وسلیمان برکرسئ پدر خود داود نشست وسلطنت
۱۳ او بسیار استوار کردید* وادونیّا پسر حَجّیت نزد بَتْشَبَعْ مادر سلیمان آمد واو
۱۴ کفت آیا بسلامتی آمدی او جواب داد بسلامتی* پس کفت با تو حرفی دارم
۱۵ او کفت بکو* کفت تو میدانیکه سلطنت با من شده بود وتماهئ اسرائیل روی
خودرا بمن مایل کرده بودند تا سلطنت نمایم امّا سلطنت منتقل شده از آن برادرم
۱۶ کردید زیراکه ازجانب خداوند ازآن او بود* والآن خواهشی از تو دارم مسئلت
۱۷ مرا ردّ مکن او ویرا کفت بکو* کفت تمنّا اینکه بسلیمان پادشاه بکوئی زیرا
۱۸ خواهش ترا ردّ نخواهد کرد تا ابیشَكِ شونمیّه‌را بمن بزنی بدهد* بَتْشَبَعْ کفت
۱۹ خوبْ من نزد پادشاه برای تو خواهم کفت* پس بَتْشَبَعْ نزد سلیمان پادشاه
داخل‌شد تا با او دربارهٔ اَدُونیّا سخن کوید وپادشاه باستقبالش برخاسته اورا تعظیم
نمود وبرکرسئ خود نشست وفرمود تا بجهة مادر پادشاه کُرسی بیاورند واو بدست
۲۰ راستش بنشست* واو عرض کرد یکمطلب جزئی دارم که از تو سؤال نمایم
مسئلت مرا ردّ منما پادشاه کفت ای مادرم بکو زیراکه مسئلت ترا ردّ نخواهم کرد*
۲۱ او کفت اَبیشَكِ شونمیّه ببرادرت اَدُونیّا بزنی داده شود* ۲۲ سلیمان پادشاه مادر
خودرا جواب داده کفت چرا ابیسَك شونمیّه‌را بجهة ادونیّا طلبیدی سلطنترا نیز
برای وی طلب کن چونکه او برادر بزرك من است هم بجهة او وهم بجهة ابیاتار
۲۳ کاهن وهم بجهة یوآب بن ضَرُویه* وسلیمان پادشاه بخداوند قَسَم خورده کفت
خدا بمن مثل این بلکه زیاده از این عمل نماید اکر ادونیّا اینسخنرا بضرر جان خود

۲۴ نگفته باشد * والآن قسم بحیات خداوند که مرا استوار نموده ومرا برکرسی پدرم داود نشانیده وخانهٔ برایم بطوریکه وعده نموده بود برپا کرده است که ادونیّا امروز
۲۵ خواهد مُرد * پس سلیمان پادشاه بدست بنایاهو ابن یَهویاداع فرستاد واو ویرا
۲۶ زد که مُرد * وپادشاه بأبیاتار کاهن گفت بمزرعهٔ خود بعناتوت برو زیراکه تو مستوجب قتل هستی لیکن امروز ترا نخواهم کُشت چونکه تابوت خداوند یَهُوَه‌را درحضور پدرم داود برمیداشتی ودرتمامی مصیبتهای پدرم مصیبت کشیدی *
۲۷ پس سُلیمان ابیاتاررا ازکهانت خداوند اخراج نمود تا کلام خداوندرا که دربارهٔ
۲۸ خاندان عیلی درشیلوه گفته بود کامل کرداند * وچون خبر بیوآب رسید یوآب بخیمهٔ خداوند فرار کرده شاخهای مذبح‌را گرفت زیراکه یوآب ادونیّارا متابعت
۲۹ کرده هرچند ابشالومرا متابعت ننموده بود * وسلیمان پادشاه‌را خبر دادند که یوآب بخیمهٔ خداوند فرار کرده واینك بپهلوی مذبح است پس سلیمان بَنایاهُو
۳۰ ابن یَهُویاداع‌را فرستاده گفت برو واورا بکش * وبنایاهو بخیمهٔ خداوند داخل شده اورا گفت پادشاه چنین میفرماید که بیرون بیا او گفت نی بلکه اینجا میمیرم وبَنایاهو به پادشاه خبررسانیده گفت که یوآب چنین گفته وچنین بمن جواب داده
۳۱ است * پادشاه ویرا فرمود موافق سخنش عمل نما واورا کشته دفن کن تا خون
۳۲ بیگناهیرا که یوآب ریخته بود ازمن واز خاندان پدرم دور نمائی * وخداوند خونشرا برسرخودش ردّ خواهد کردانید بسبب اینکه بردو مرد که ازاو عادلتر ونیکوتر بودند هجوم آورده ایشانرا با شمشیر کُشت وپدرم داود اطّلاع نداشت
۳۳ یعنی اَبْنیر بن نیر سردار لشکر اسرائیل وعماسا ابن یَتَر سردار لشکر یهودا * پس خون ایشان برسر یوآب وبرسر ذریّتش تا بأبد برخواهد کشت وبرای داود وذریتش
۳۴ وخاندانش وکُرسی‌اش سلامتی ازجانب خداوند تا ابدالآباد خواهد بود * پس بنایاهو ابن یَهُویاداع رفته اورا زد وکُشت واورا درخانه‌اش که درصحرا بود دفن
۳۵ کردند * وپادشاه بنایاهو ابن یهُویاداع‌را بجایش بسرداریٔ لشکر نصب کرد
۳۶ وپادشاه صادوق کاهنرا درجای ابیاتار کماشت * وپادشاه فرستاده شِمعی‌را خوانده ویرا گفت بجهة خود خانهٔ دراورشلیم بنا کرده درآنجا ساکن شو واز آنجا بهیچ
۳۷ طرف بیرون مرو * زیرا یقینًا درروزیکه بیرون روی وازنهر قدرون عبور نمائی

۳۸ بدانکه البتّه خواهی مُرد وخونت برسر خودت خواهد بود* وشِمْعی بپادشاه
کفت آنچه کفتی نیکو است بطوریکه آقایم پادشاه فرموده است بندهٔات چنین عمل
۳۹ خواهد نمود پس شِمْعی روزهای بسیار در اورشلیم ساکن بود* امّا بعد از انقضای
سه سال واقع شد که دو غلام شِمْعی نزد اَخیش بن مَعکَه پادشاه جَتّ فرار کردند
۴۰ وشِمْعی‌را خبر داده کفتند که اینك غلامانت درجَتّ هستند* وشِمْعی برخاسته
الاغ خودرا بیاراست وبجستجوی غلامانش نزد اَخیش بجَتّ روانه شد وشِمْعی
۴۱ رفته غلامان خودرا از جَتّ باز آورد* وبه سلیمان خبر دادند که شِمْعی ازاورشلیم
۴۲ بهجَتّ رفته وبرکشته است* وپادشاه فرستاده شِمْعی‌را خواند ووبرا کفت آیا
ترا بخداوند قَسَم ندادم وترا بتأکید نکفتم درروزیکه بیرون شوی وبهر جا بروی
۴۳ یقین بدان که خواهی مُرد وتو مرا کفتی سخنیکه شنیدم نیکو است* پس قَسَم
۴۴ خداوند وحکمیرا که بتو امرفرمودم چرا نکاه نداشتی* وپادشاه بشِمْعی کفت تمامیٔ
بدیرا که دلت ازآن آکاهی دارد که به پدر من داود کردهٔ میدانی وخداوند
۴۵ شرارت ترا بسرت برکردانیده است* وسلیمان پادشاه مبارك خواهد بود وکرسیٔ
۴۶ داود درحضور خداوند تا بابد پایدار خواهد ماند* پس پادشاه بنایاهو ابن
یَهُویاداع‌را امر فرمود واو بیرون رفته اورا زد که مُرد وسلطنت دردست
سلیمان برقرار کردید*

باب سوّم

۱ وسُلیمان با فرعون پادشاه مصر مصاهرت نموده دختر فرعونرا کرفت واورا
بشهر داود آورد تا بنای خانهٔ خود وخانهٔ خداوند وحصار اورشلیم‌را بهر طرفش
۲ تمام کند* لیکن قوم درمکانهای بلند قربانی میکذرانیدند زیرا خانهٔ برای اسم
۳ خداوند تا آنزمان بنا نشده بود* وسلیمان خداوندرا دوست داشته بفرایض پدر
خود داود رفتار مینمود جزاینکه درمکانهای بلند قربانی میکذرانید وبخور
۴ میسوزانید* وپادشاه بجِبْعُون رفت تا درآنجا قربانی بکذراند زیراکه مکان بلند
۵ عظیم آن بود وسلیمان برآن مذبح هزار قربانیٔ سوختنی کذرانید* وخداوند
بسلیمان درجِبْعُون درخواب شب ظاهر شد وخدا کفت آنچه‌را که بتو بدهم طلب

٦ نما* سلیمان کفت تو با بندهات پدرم داود هرکاه درحضور تو با راستی وعدالت وقلب سلیم با تو رفتار مینمود احسان عظیم مینمودی واین احسان عظیمرا برای او نکاه داشتی که پسری باو دادی تا برکرسیٔ وی بنشیند چنانکه امروز واقع شده است*
٧ والآن ای یَهُوَه خدای من تو بندهٔ خودرا بجای پدرم داود پادشاه ساختی ومن
٨ طفل صغیر هستم که خروج ودخولرا نمیدانم* وبندهات درمیان قوم تو که برکزیدهٔ هستم قوم عظیمی که کثیرند بحدّیکه ایشانرا نتوان شمرد وحساب کرد*
٩ پس ببندهٔ خود دل فهیم عطا فرما تا قوم ترا داوری نمایم ودرمیان نیك وبد تمیز
١٠ کنم زیرا کیست که این قوم عظیم ترا داوری تواند نمود* واین امر بنظر خداوند
١١ پسند آمد که سُلیمان این چیزرا خواسته بود* پس خدا ویرا کفت چونکه این چیزرا خواستی وطول ایّام برای خویشتن نطلبیدی ودولت برای خود سؤآل ننمودی وجان دشمنانترا نطلبیدی بلکه بجهة خود حکمت خواستی تا انصافرا
١٢ بفهمی* اینك برحسب کلام تو کردم واینك دل حکیم وفهیم بتو دادم بطوریکه
١٣ پیش از تو مثل توئی نبوده است وبعد از تو کسی مثل تو نخواهد برخاست* ونیز آنچهرا نطلبیدی یعنی هم دولت وهم جلالرا بتو عطا فرمودم بحدّیکه درتمامیٔ
١٤ روزهایت کسی مثل تو درمیان پادشاهان نخواهد بود* واکر درراههای من سلوك نموده فرایض واوامر مرا نکاه داری بطوریکه پدر تو داود سلوك نمود آنکاه
١٥ روزهایترا طویل خواهم کردانید* پس سلیمان بیدار شد واینك خواب بود وباورشلیم آمده پیش تابوت عهد خداوند ایستاد وقربانیهای سوختنی کذرانید
١٦ وذبایح سلامتی ذبح کرده برای تمامیٔ بندکانش ضیافت نمود* آنکاه دو زن زانیه
١٧ نزد پادشاه آمده درحضورش ایستادند* ویکی از آن زنان کفت ای آقایم من
١٨ واین زن دریك خانه ساکنیم ودرآنخانه با او زائیدم* وروز سوّم بعد از زائیدنم واقع شد که این زن نیز زائید وما با یکدیکر بودیم وکسی دیکر با ما درخانه نبود
١٩ وماهردو درخانه تنها بودیم* ودرشب پسر این زن مُرد زیراکه براو خوابیده بود*
٢٠ واو درنصف شب برخاسته پسر مرا وقتیکه کنیزت درخواب بود از پهلوی من
٢١ کرفت ودر بغل خود کذاشت وپسر مردهٔ خودرا دربغل من نهاد* وبامدادان چون برخاستم تا پسر خودرا شیر دهم اینك مرده بود امّا چون دروقت صبح براو

٢٢ نگاه کردم دیدم که پسریکه من زائیده بودم نیست* زن دیگر گفت نی بلکه پسر زنده از آنِ من است و پسر مُرده از آن تواست وآن دیگر گفت نی بلکه پسر مرده
٢٣ از آنِ تو است و پسر زنده از آنِ من است وبحضور پادشاه مکالمه میکردند* پس پادشاه گفت این میگوید که این پسر زنده از آن من است و پسر مرده از آن تو است وآن میگوید نی بلکه پسرمرده از آن تو است و پسرزنده از آن من است*
٢٤ وپادشاه گفت شمشیری نزد من بیاورید پس شمشیری بحضور پادشاه آوردند*
٢٥ وپادشاه گفت پسر زنده‌را بدو حصّه تقسیم نمائید ونصفش‌را باین ونصفش‌را بآن
٢٦ بدهید* وزنیکه پسر زنده از آن او بود چونکه دلش برپسرش میسوخت بپادشاه عرض کرده گفت ای آقایم پسر زنده‌را باو بدهید واورا هرگز مکشید امّا آن دیگری
٢٧ گفت نه‌ازآن من ونه ازآن تو باشد اورا تقسیم نمائید* آنگاه پادشاه امر فرموده گفت پسر زنده‌را باو بدهید واورا البتّه مکشید زیراکه مادرش این است*
٢٨ وچون تمامئ اسرائیل حکمیرا که پادشاه کرده بود شنیدند از پادشاه بترسیدند زیرا دیدند که حکمت خدائی بجهة داوری کردن دردل اواست*

باب چهارم

١ وسُلیمان پادشاه برتمامئ اسرائیل پادشاه بود* وسردارانیکه داشت ایناند
٢
٣ عَزَرْیاهو ابن صادوقِ کاهن* واَلِیحُورَف واَخِیّا پسران شِیشَه کاتبان ویَهُوشافاط
٤ بن اَخِیلُودْ وقایع نگار* وبَنایاهُو ابن یَهُویاداع سردار لشکر وصادوق واَبیاتار
٥ کاهنان* وعَزَرْیاهو ابن ناتان سردار وُکلاء وزابود بن ناتان کاهن ودوست
٦ خالص پادشاه* واَخیشار ناظر خانه واَدُونیرام بن عَبْدا رئیس باجگیران*
٧ وسُلیمان دوازده وکیل برتمامئ اسرائیل داشت که بجهة خوراك پادشاه وخاندانش
٨ تدارك میدیدند که هریك از ایشان یکماه درسال تدارك میدید* ونامهای ایشان
٩ این است بِنْحُور درکوهستان افرایم* وبِنْدَقَر درماقص وشَعَلْبِیم وبیت شمس
١٠ وایلونِ بیت حانان* وبِنْحَسَد دراَرُبوتْ که سوکوه وتمامئ زمین حافَر باو تعلّق
١١ داشت* وبِنْاَبِینَداب درتمامئ نافَت دُور که طافَت دختر سلیمان زن او بود*
١٢ وبَعْنا ابن اَخِیلُود درتَعْنَك ومَجِدُّو وتمامئ بَیْتشان که بجانب صَرْتان زیر یَزْرَعِیل

۱۳ است از بینشان تا آبَل مَحُولَه تا آنطرف یُقْمَعام * و بِنجابَر دررامُوت جِلْعاد که قُرای یاعیر بن مَنَسّی که در جِلْعاد میباشد و بلوکِ اَرْجُوب که درباشان است باو تعلّق
۱٤ داشت یعنی شصت شهر بزرک حصاردار با پشت بندهای برنجین * واَخِیناداب بن
۱۵ عِدُّو درمَحَنایم * واَخِیمَعَص درنفتالی که او نیز باسْمَت دختر سلیمانرا بزنی کرفته
۱٦ ۱۷ بود * وبَعْنا ابن حوشای دراَشیر وبَعْلُوت * و یَهُوشافاط بن فاروح دریسّاکار *
۱۸ ۱۹ وشِمْعی ابن ایلا دربنیامین * وجابَر بن اُوری درزمین جِلْعاد که ولایت سیحون پادشاه اموریان وعوج پادشاه باشان بود واو بتنهائی درآن زمین وکیل بود *
۲۰ و یهودا واسرائیل مثل ریکِ کنارهٔ دریا بیشماره بودند واکل وشُرب نموده شادی
۲۱ میکردند * وسُلیمان برتمامیٔ ممالك از نهر (فرات) تا زمین فلسطینیان وتا سرحدّ مصر سلطنت مینمود وهدایا آورده سُلیمانرا درتمامیٔ اَیّام عُمرش خدمت
۲۲ میکردند * وآذوقهٔ سُلیمان برای هرروز سی کُر آرد نرم وشصت کُر بلغور بود *
۲۳ وده کاو پرواری وبیست کاو از چراکاه وصد کوسفند سوای غزالها وآهوها
۲٤ وکوزنها ومرغهای فربه * زیراکه برتمامیٔ ماورای نهر از تِفْسَح تا غَزّه برجمیع ملوك ماورای نهر حکمرانی مینمود واورا از هر جانب بهمهٔ اطرافش صُلح بود *
۲۵ و یهودا واسرائیل هرکس زیرمَوْ وانجیر خود از دان تا بئرشَبَع درتمامیٔ ایّام سُلیمان
۲٦ ایمن مینشستند * وسُلیمانرا چهل هزار آخور اسب بجهة عرّابهایش ودوازده
۲۷ هزار سوار بود * وآن وکلاء از برای خوراك سلیمان پادشاه وهمهٔ کسانیکه برسفرهٔ سلیمان پادشاه حاضر میبودند هر یك درماهِ خود تدارك میدیدند ونمیکذاشتند
۲۸ که بهیچ چیز احتیاج باشد * وجو وکاه بجهة اسبان واسبان تازی بمکانیکه هرکس
۲۹ برحسب وظیفهاش مقرّر بود میآوردند * وخدا بسلیمان حکمت وفطانتِ ازحدّ
۳۰ زیاده ووُسعت دل مثل ریكِ کنارهٔ دریا عطا فرمود * وحکمت سلیمان
۳۱ از حکمت تمامیٔ بنی مشرق واز حکمت جمیع مصریان زیاده بود * واز جمیع آدمیان از اِیتانِ ازراحی واز پسران ماحُول یعنی حِیمان وکَلْکُول ودَرْدَع حکیمتر
۳۲ بود واسم او درمیان تمامیٔ اُمّتهائیکه باطرافش بودند شهرت یافت * وسه هزار
۳۳ مَثَل کفت وسرودهایش هزار وپنج بود * ودربارهٔ درختان سخن کفت ازسرو آزاد لُبْنان تا زوفائیکه بردیوارها میروید ودربارهٔ بهایم ومرغان وحشرات

٣٤ وماهیان نیز سخن کفت* واز جمیع طوایف وازتمام پادشاهان زمین که آوازهٔ حکمت اورا شنیده بودند میآمدند تا حکمت سُلیمان‌را استماع نمایند*

باب پنجم

١ وحیرام پادشاه صور خادمان خودرا نزد سُلیمان فرستاد چونکه شنیده بود که اورا بجای پدرش بپادشاهی مسح کرده‌اند زیراکه حیرام همیشه دوست داود بود*
٢ وسلیمان نزد حیرام فرستاده کفت* که تو پدر من داودرا میدانیکه نتوانست
٣ خانهٔ باسم یَهُوَه خدای خود بنا نماید بسبب جنکهائیکه اورا احاطه مینمود تا
٤ خداوند ایشانرا زیر کف پایهای او نهاد* امّا الآن یَهُوَه خدای من مرا ازهر
٥ طرف آرامی داده است که هیچ دشمنی وهیچ واقعهٔ بدی وجود ندارد* واینك مراد من این است که خانهٔ باسم یَهُوَه خدای خود بنا نمایم چنانکه خداوند بپدرم داود وعده داد وکفت که پسرت که اورا بجای تو برکُرسیِّ تو خواهم نشانید
٦ خانه‌را باسم من بنا خواهد کرد* وحال امر فرما که سروهای آزاد ازلُبْنان برای من قطع نمایند وخادمان من همراه خادمان تو خواهند بود ومُزد خادمانترا موافق هرآنچه بفرمائی بتو خواهم داد زیرا تو میدانیکه درمیان ما کسی نیست که مثل
٧ صیدونیان درقطع نمودن درختان ماهر باشد* پس چون حیرام سخنان سلیمانرا شنید بغایت شادمان شده کفت امروز خداوند متبارك باد که بداود پسری حکیم
٨ براین قوم عظیم عطا نموده است* وحیرام نزد سُلیمان فرستاده کفت پیغامیکه نزد من فرستادی اجابت نمودم ومن خواهش ترا دربارهٔ چوب سرو آزاد وچوب
٩ صنوبر بجا خواهم آورد* خادمان من آنهارا ازلُبْنان بدریا فرود خواهند آورد ومن آنهارا بَسْتَنه خواهم ساخت دردریا تا مکانیکه برای من معیّن کنی وآنهارا درآنجا ازهم باز خواهم کرد تا آنهارا ببری وامّا تو دربارهٔ دادن آذوقه بخانهٔ من ارادهٔ
١٠ مرا بجا خواهی آورد* پس حیرام چوبهای سرو آزاد وچوبهای صنوبررا موافق
١١ تمامیٔ اراده‌اش بسُلیمان داد* وسُلیمان بیست هزار کُرِ کندم وبیست کُرّ روغن صاف بحیرام بجهة قُوت خانه‌اش داد وسلیمان هر ساله اینقدر بحیرام میداد*
١٢ وخداوند سلیمانرا بنوعیکه باو وعده داده بود حکمت بخشید ودرمیان حیرام

١٣ وسُلیمان صُلح بود وبا یکدیکر عهد بستند * وسلیمان پادشاه از تمامیٔ اسرائیل
١٤ سُخْرَه کرفت وآن سُخْرَه سیهزار نفر بود * وازایشان ده هزار نفر هر ماهی بنوبت
بلُبْنان میفرستاد یکماه درلُبْنان ودو ماه درخانهٔ خویش میماندند واَدُونِیرام رئیس
١٥ سُخْرَه بود * وسُلیمانرا هفتاد هزار مرد باربردار وهشتاد هزار نفر چوببُر درکوه
١٦ بود * سوای سرورانِ کماشتکان سُلیمان که ناظر کار بودند یعنی سه هزار وسیصد
١٧ نفر که برعاملان کار ضابط بودند * وپادشاه امر فرمود تا سنکهای بزرك وسنکهای
١٨ کرانبها وسنکهای تراشیده شده بجهة بنای خانه کندند * وبنّایانِ سُلیمان وبنّایانِ
حیرام وجِبْلیان آنهارا تراشیدند پس چوبها وسنکهارا بجهة بنای خانه مُهیّا ساختند *

باب ششم

١ وواقع شد درسال چهار صد وهشتاد از خروج بنی اسرائیل اززمین مصر درماه
زِیْو که ماه دوّم ازسال چهارم سلطنت سُلیمان براسرائیل بود که بنای خانهٔ
٢ خداوندرا شروع کرد * وخانهٔ خداوند که سُلیمان پادشاه بنا نمود طولش شصت
٣ ذراع وعرضش بیست وبلندیش سی ذراع بود * ورواقِ پیش هیکل خانه موافق
٤ عرض خانه طولش بیست ذراع وعرضش روبروی خانه ده ذراع بود * وبرای
٥ خانه پنجرهای مشبّكْ ساخت * وبر دیوار خانه بهر طرفش طبقهها بنا کرد یعنی
بهر طرف دیوارهای خانه هم برهیکل وهم برمحراب وبهر طرفش غرفهها ساخت *
٦ وطبقهٔ تحتانی عرضش پنج ذراع وطبقهٔ وسطی عرضش شش ذراع وطبقهٔ سوّمی
عرضش هفت ذراع بود زیراکه بهر طرف خانه ازخارج پُشتهها کذاشت تا تیرها
٧ دردیوار خانه متمکّن نشود * وچون خانه بنا میشد ازسنکهائیکه درمعدن مهیّا
شده بود بنا شد بطوریکه دروقت بنا نمودن خانه نه چکش ونه تبر ونه هیچ آلات
٨ آهنی مسموع شد * ودرِ غُرْفههای وسطی درجانب راست خانه بود وبطبقهٔ وسطی
٩ واز طبقهٔ وسطی تا طبقهٔ سوّمی از پلّههای پیچا پیچ بالا میرفتند * وخانهرا بنا
کرده آنرا باتمام رسانید وخانهرا با تیرها وتختههای چوب سرو آزاد پوشانید *
١٠ وبر تمامیٔ خانه طبقههارا بنا نمود که بلندئ هر یك ازآنها پنج ذراع بود وبا تیرهای
١١ سرو آزاد درخانه متمکّن شد * وکلام خداوند برسلیمان نازل شده کفت *

١٢ اينخانهٔ كه تو بنا ميكنى اكر درفرايض من سلوك نموده احكام مرا بجا آورى وجميع اوامر مرا نكاه داشته درآنها رفتار نمائى آنكاه سخنان خودرا كه با پدرت داود ١٣ كفتهام با تو استوار خواهم كردانيد * ودرميان بنى اسرائيل ساكن شده قوم خود ١٤ اسرائيل‌را ترك نخواهم نمود * پس سُليمان خانه‌را بنا نموده آنرا باتمام رسانيد * ١٥ واندرون ديوارهاى خانه‌را بتخته‌هاى سرو آزاد بنا كرد يعنى از زمين خانه تا ديوار متّصل به‌سقفرا ازاندرون با چوب پوشانيد وزمين خانه‌را بتخته‌هاى صنوبر ١٦ فرش كرد * وازپشت خانه بيست ذراع با تخته‌هاى سرو آزاد از زمين تا سر ديوارها بنا كرد وآنهارا دراندرون بجهة محراب يعنى بجهة قدس الاقداس بنا ١٧ نمود * وخانه يعنى هيكل پيش روى محراب چهل ذراع بود * ودراندرون خانه ١٨ چوب سرو آزادِ منبّت بشكل كدوها وبسته‌هاى كل بود چنانكه همه‌اش سرو آزاد ١٩ بود وهيچ سنك پيدا نشد * ودر اندرون خانه محرابرا ساخت تا تابوت عَهد ٢٠ خداوندرا درآن بكذارد * وامّا داخل محراب طولش بيست ذراع وعرضش بيست ذراع وبلنديش بيست ذراع بود وآنرا بزر خالص پوشانيد ومذبحرا با ٢١ چوب سرو آزاد پوشانيد * پس سليمان داخل خانه‌را بزر خالص پوشانيد وپيش ٢٢ روى محراب زنجيرهاى طلا كشيد وآنرا بطلا پوشانيد * وتمامىٔ خانه‌را بطلا پوشانيد تا همكىٔ خانه تمام شد وتمامىٔ مذبحرا كه پيش روى محراب بود بطلا ٢٣ پوشانيد * ودر محراب دو كروبى ازچوب زيتون ساخت كه قدّ هريك ازآنها ٢٤ ده ذراع بود * وبال يك كروبى پنج ذراع وبال كروبىٔ ديكر پنج ذراع بود ٢٥ واز سر يك بال تا بسر بال ديكر ده ذراع بود * وكروبىٔ دوّم ده ذراع بود ٢٦ كه هردو كروبى‌را يك اندازه ويك شكل بود * بلندىٔ كروبىٔ اوّل ده ذراع ٢٧ بود وهمچنين كروبىٔ ديكر * وكروبيانرا دراندرون خانه كذاشت وبالهاى كروبيان پهن شد بطوريكه بال يك كروبى بديوار ميرسيد وبال كروبىٔ ديكر ٢٨ بديوار ديكر ميرسيد ودرميان خانه بالهاى آنها يكديكر برميخورد * وكروبيانرا ٢٩ بطلا پوشانيد * وبر تمامىٔ ديوارهاى خانه بهر طرف نقشهاى تراشيدهٔ شدهٔ كروبيان ٣٠ ودرختان خرما وبسته‌هاى كُل دراندرون وبيرون كَند * وزمين خانه‌را ازاندرون ٣١ وبيرون بطلا پوشانيد * وبجهة درِ محراب دو لنكه ازچوب زيتون وآستانه

٢٣ وباهوهای آنرا باندازهٔ پنج یك دیوار ساخت* پس آن دو لنکه ازچوب زیتون
بود وبرآنها نقشهای کروبیان ودرختان خُرما وبستههای کُل کَنْد وبطلا پوشانید
٢٤ وکروبیان ودرختان خُرمارا ازطلا پوشانید* وهمچنین بجهة درِ هیکل باهوهای
٢٤ چوب زیتون باندازهٔ چهار یك دیوار ساخت* ودو لنکهٔ این درِ ازچوب
٣٥ صنوبر بود ودو تختهٔ لنکهٔ اوّل تا میشد ودو تختهٔ لنکهٔ دوّم تا میشد* وبرآنها
کروبیان ودرختان خُرما وبستههای کُل کَنْد وآنهارا بطلائیکه موافق نقشها ساخته
٣٦ بود پوشانید* وصحن اندرونرا ازسه صفِّ سنکهای تراشیده ویك صف تیرهای
٣٧ سرو آزاد بنا نمود* وبنیاد خانهٔ خداوند درماه زِیو ازسال چهارم نهاده شد*
٣٨ ودرسال یازدهم درماه بُول کهماه هشتم باشد خانه با تمامیٔ متعلّقاتش بروفق تمامیٔ
قانونهایش تمام شد پس آنرا درهفت سال بنا نمود*

باب هفتم

١ امّا خانهٔ خودشرا سُلیمان درمدّت سیزده سال بنا نموده تمامیٔ خانهٔ خویشرا باتمام
٢ رسانید* وخانهٔ جنکل لُبْنانرا بنا نمود که طولش صد ذراع وعرضش پنجاه ذراع
وبلندیش سی ذراع بود وآنرا برچهار صفِّ تیرهای سرو آزاد بنا کرد وبرآن
٣ ستونها تیرهای سرو آزاد کذاشت* وآن برزَبَرِ چهل وپنج غرفه که بالای
٤ ستونها بود بهسرو آزاد پوشانیده شد که در هرصفّ پانزده بود* وسه صفّ
٥ تختهپوش بود وپنجره مقابل پنجره درسه طبقه بود* وجمیع درها وباهوها مربّع
٦ وتختهپوش بود وپنجره مقابل پنجره درسه طبقه بود* ورواقی ازستونها ساخت که
٧ طولش پنجاه ذراع وعرضش سی ذراع بود ورواقی پیش آنها* وستونها وآستانهٔ
پیش آنها ورواقی بجههٔ کرسیٔ خود یعنی رواق داوری که درآن حکم نماید ساخت
٨ وآنرا بهسرو آزاد از زمین تا سقف پوشانید* وخانهاش که درآن ساکن شود
درصحن دیکر دراندرون رواق بهمین ترکیب ساخته شده وبرای دختر فرعون
٩ که سلیمان اورا بزنی کرفته بود خانهٔ مثل اینرواق ساخت* همهٔ اینعمارات ازسنکهای
کرانبهائیکه باندازه تراشیده واز اندرون وبیرون با ارّهها بریده شده بود ازبنیاد تا
١٠ بسرِ دیوار واز بیرون تا صحن بزرك بود* وبنیاد ازسنکهای کرانبها وسنکهای بزرك

۱۱ یعنی سنکهای ده ذراعی وسنکهای هشت ذراعی بود ٭ وبالای آنها سنکهای کرانبها
۱۲ که باندازه تراشیده شده وچوبهای سرو آزاد بود ٭ وکرداکرد صحن بزرك سه صفّ سنکهای تراشیده ویك صفّ تیرهای سرو آزاد بود وصحن اندرون خانهٔ
۱۳ خداوند ورواق خانه همچنین بود ٭ وسلیمان پادشاه فرستاده حیرام‌را ازصور
۱۴ آورد ٭ و و پسر بیوه زنی ازسبط نفتالی بود وپدرش مردی ازاهل صور ومسکر بود واو پُر ازحکمت ومهارت وفهم برای کردن هرصنعت مسکری بود پس نزد
۱۵ سلیمان پادشاه آمده تمامیٔ کارهایش‌را بانجام رسانید ٭ ودو ستون برنج ریخت که طول هر ستون هجده ذراع بود وریسمانی دوازده ذراع ستون دوّم‌را احاطه
۱۶ داشت ٭ ودو تاج ازبرنج ریخته شده ساخت تا آنهارا برسر ستونها بکذارد که
۱۷ طول یك تاج پنج ذراع وطول تاج دیکر پنج ذراع بود ٭ وشبکهای شبکه کاری ورشتهای زنجیرکاری بود بجهة تاجهائیکه برسر ستونها بود ٭ یعنی هفت برای تاج
۱۸ اوّل وهفت برای تاج دوّم ٭ پس ستونهارا ساخت وکرداکرد یك شبکه کاری دو صفّ بود تا تاجهائیرا که برسر انارها بود بپوشاند وبجهة تاج دیکر همچنین
۱۹ ساخت ٭ وتاجهائیکه برسر ستونهائیکه دررواق بود ازسوسنکاری بمقدار چهار
۲۰ ذراع بود ٭ وتاجها ازطرف بالا نیز برسر آن دو ستون بود نزد بطنیکه بجانب
۲۱ شبکه بود وانارها درصفّها کرداکرد تاج دیکر دویست بود ٭ وستونهارا دررواق هیکل برپا نمود وستون راسترا برپا نموده آنرا یاکین نام نهاد پس ستون چپرا برپا
۲۲ نموده آنرا بُوعَز نامید ٭ وبر سر ستونها سُوسنکاری بود ٭ پس کار ستونها تمام
۲۳ شد ٭ ودریاچهٔ ریخته شده‌را ساخت که ازلب تا لبش ده ذراع بود واز هر طرف مدوّر بود وبلندیش پنج ذراع وریسمانی سی ذراعی آنرا کرداکرد احاطه
۲۴ داشت ٭ وزیرلب آن ازهرطرف کدوها بود که آنرا احاطه میداشت برای هر ذراع ده وآنها دریاچه‌را ازهر جانب احاطه داشت وآن کدوها دردو صفّ بود
۲۵ ودرحین ریخته شدن آن ریخته شده بود ٭ وآن بردوازده کاو قایم بود که روی سه ازآنها بسوی شمال بود وروی سه بسوی مغرب وروی سه بسوی جنوب وروی سه بسوی مشرق بود ودریاچه برفوق آنها بود وهمهٔ موٴخّرهای آنها بطرف اندرون
۲۶ بود ٭ وحجم آن یك وجب بود ولبش مثل لب کاسه مانند کُل سوسن ساخته شده

٢٧ بود که گنجایش دو هزار بَتْ میداشت* وده پایه‌اشرا از برنج ساخت که طول هر
٢٨ پایه چهار ذراع بود وعرضش چهار ذراع وبلندیش سه ذراع بود* وصنعت
٢٩ پایه‌ها اینطور بود که حاشیه‌ها داشت وحاشیه‌ها درمیان زبانه‌ها بود* وبرآن
حاشیه‌ها که میان زبانه‌ها بود شیران وگاوان وکروبیان بودند وهمچنین برزبانه‌ها
٣٠ بطرف بالا بود* وزیر شیران وگاوان بستهای گل کاری آویزان بود* وهر پایه
چهار چرخ برنجین با میلهای برنجین داشت وچهار پایهٔ آنرا دوشها بود وآن دوشها
٣١ زیر حوض ریخته شده بود وبسته‌ها بجانب هر یك طرف ازآنها بود* ودهنش
درمیان تاج وفوق آن یکذراع بود ودهنش مثل کار پایه مدوّر ویکذراع ونیم بود
٣٢ وبردهنش نیز نقشها بود وحاشیه‌های آنها مربّع بود نه مدوّر* وچهار چرخ زیر
حاشیه‌ها بود وتیره‌های چرخها درپایه بود وبلندئ هرچرخ یکذراع ونیم بود*
٣٣ وکار چرخها مثل کار چرخهای عرّابه بود وتیره‌ها وفلکه‌ها وپره‌ها وقبّهای آنها
٣٤ همه ریخته شده بود* وچهار دوش بر چهار گوشهٔ هر پایه بود ودوشهای پایه
٣٥ ازخودش بود* ودر سر پایه دایرهٔ مدوّر به‌بلندئ نیم ذراع بود وبر سر پایه
٣٦ تیره‌هایش وحاشیه‌هایش ازخودش بود* وبر لوحهای تیره‌ها وبرحاشیه‌هایش
کروبیان وشیران ودرختان خرمارا بمقدار هر یك نقش کرد وبسته‌ها گرداگردش
٣٧ بود* باینطور آن ده پایه‌را ساخت که همهٔ آنهارا یکریخت ویك پیمایش ویك
٣٨ شکل بود* وده حوض برنجین ساخت که هر حوض گنجایش چهل بَتْ داشت
٣٩ وهر حوض چهار ذراعی بود وبرهر پایهٔ ازآن ده پایه یك حوض بود* وپنج
پایه‌را بجانب راست خانه وپنج‌را بجانب چپ خانه گذاشت ودریاچه‌را بجانب
٤٠ راست خانه بسوی مشرق ازطرف جنوب گذاشت* وحیرام حوضها
وخاك اندازها وکاسه‌هارا ساخت پس حیرام تمام کاریکه برای سلیمان پادشاه
٤١ بجهة خانهٔ خداوند میکرد بانجام رسانید* دو ستون ودو پیالهٔ تاجهائیکه برسر
دو ستون بود ودو شبکه بجهة پوشانیدن دو پیالهٔ تاجهائیکه برسر ستونها بود*
٤٢ وچهار صد انار برای دو شبکه که دو صفّ انار برای هر شبکه بود بجهة پوشانیدن
٤٣ دو پیالهٔ تاجهائیکه بالای ستونها بود* وده پایه وده حوضیکه برپایه‌ها بود*
٤٤ ٤٥ ویك دریاچه ودوازده گاو زیر دریاچه* ودیگها وخاك اندازها وکاسه‌ها یعنی

همهٔ این ظروفیکه حیرام برای سلیمان پادشاه درخانهٔ خداوند بساخت ازبرنج صیقلی
۴۶ بود* آنهارا پادشاه درصحرای اُرْدُنّ درکِلِ رُسْت که درمیان سُکّوت وصَرْطان
۴۷ است ریخت* وسُلیمان تمامیٔ اینظروف را بیوزن واگذاشت زیرا چونکه ازحدّ
۴۸ زیاده بود وزن برنج دریافت نشد* وسُلیمان تمامیٔ آلاتیکه درخانهٔ خداوند بود
۴۹ ساخت مذبحرا ازطلا ومیزرا که نان تقدمه برآن بود ازطلا* وشمعدانهارا که پنج
ازآنها بطرف راست وپنج بطرف چپ روبروی محراب بود ازطلای خالص وگلها
۵۰ وچراغها وانْبُرهارا ازطلا* وطاسها وگُلْگیرها وکاسه‌ها وقاشقها ومجمرهارا
ازطلای خالص وپاشنه‌هارا هم بجهة درهای خانهٔ اندرونی یعنی بجهة قُدس
۵۱ الاقداس وهم بجهة درهای خانه یعنی هیکل ازطلا ساخت* پس تمامیٔ کاریکه
سلیمان پادشاه برای خانهٔ خداوند ساخت تمام شد وسلیمان چیزهائیرا که پدرش
داود وقف کرده بود ازنقره وطلا وآلات درآورده درخزینه‌های خانهٔ خداوند
گذاشت*

باب هشتم

۱ آنگاه سلیمان مشایخ اسرائیل وجمیع رؤسای اسباط وسروران خانه‌های آبای
بنی اسرائیلرا نزد سلیمان پادشاه دراورشلیم جمع کرد تا تابوت عهد خداوندرا ازشهر
۲ داود که صَهْیُون باشد برآورند* وجمیع مردان اسرائیل درماه ایتانیم که ماه هفتم
۳ است درعید نزد سلیمان پادشاه جمع شدند* وجمیع مشایخ اسرائیل آمدند وکاهنان
۴ تابوت‌را برداشتند* وتابوت خداوند وخیمهٔ اجتماع وهمهٔ آلات مقدّس‌را که
۵ درخیمه بود آوردند وکاهنان ولاویان آنهارا برآوردند* وسلیمان پادشاه وتمامیٔ
جماعت اسرائیل که نزد وی جمع شده بودند پیش روی تابوت همراه وی ایستادند
۶ واینقدر گوسفند وگاورا ذبح کردند که بشمار وحساب نمیآمد* وکاهنان تابوت
عهد خداوندرا بمکانش درمحرابِ خانه یعنی درقدس الاقداس زیر بالهای کروبیان
۷ درآوردند* زیرا کروبیان بالهای خودرا برمکان تابوت پهن میکردند وکروبیان
۸ تابوت وعصاهایشرا از بالا میپوشانیدند* وعصاها اینقدر دراز بود که سرهای
عصاها ازقُدسی که پیش محراب بود دیده میشد امّا از بیرون دیده نمیشد وتا امروز
۹ درآنجا هست* ودر تابوت چیزی نبود سوای آن دو لوح سنگ که موسی در

حوریب درآن کذاشت وقتیکه خداوند با بنی اسرائیل درحین بیرون آمدن ایشان
۱۰ اززمین مصر عهد بست * وواقع شد که چون کاهنان ازقدس بیرون آمدند ابر
۱۱ خانهٔ خداوندرا پُرساخت * وکاهنان بسبب ابر نتوانستند بجهة خدمت بایستند
۱۲ زیراکه جلال یَهُوَه خانهٔ خداوندرا پُرکرده بود * آنکاه سلیمان کفت خداوند
۱۳ کفته است که درتاریکئ غلیظ ساکن میشوم * فی الواقع خانهٔ برای سکونت تو
۱۴ ومکانیرا که درآن تا بأبد ساکن شوی بنا نموده‌ام * وپادشاه روی خودرا برکردانیده
تمامئ جماعت اسرائیل‌را برکت داد وتمامئ جماعت اسرائیل به ایستادند *
۱۵ پس کفت یَهُوَه خدای اسرائیل متبارك بادکه بدهان خود بپدر من داود وعده
۱۶ داده وبدست خود آنرا بجا آورده کفت * ازروزیکه قوم خود اسرائیل‌را ازمصر
برآوردم شهری ازجمیع اسباط اسرائیل برنکزیدم تا خانهٔ بنا نمایم که اسم من درآن
۱۷ باشد امّا داودرا برکزیدم تا پیشوای قوم من اسرائیل بشود * ودر دل پدرم
۱۸ داود بود که خانهٔ بری لسم یَهُوَه خدای اسرائیل بنا نماید * امّا خداوند بپدرم
داود کفت چون دردل تو بود که خانهٔ برای اسم من بنا نمائی نیکو کردی که اینرا
۱۹ دردل خود نهادی * لیکن تو خانه‌را بنا نخواهی نمود بلکه پسرتو که از صُلب تو
۲۰ بیرون آید او خانه‌را برای اسم من بنا خواهد کرد * پس خداوند کلامیرا که
کفته بود ثابت کردانید ومن بجای پدر خود داود برخاسته وبروفق آنچه خداوند
کفته بود برکرسئ اسرائیل نشسته‌ام وخانه‌را باسم یَهُوَه خدای اسرائیل بنا کرده‌ام *
۲۱ ودرآن مکانی مقرّر کرده‌ام برای تابوتیکه عهد خداوند درآن است که آنرا با
۲۲ پدران ما حین بیرون آوردن ایشان ازمصر بسته بود * وسُلیمان پیش مذبح
خداوند بحضور تمامئ جماعت اسرائیل ایستاده دستهای خودرا بسوی آسمان
۲۳ برأفراشت * وکفت ای یَهُوَه خدای اسرائیل خدائی مثل تو نه بالا درآسمان ونه
پائین برزمین هست که با بندکان خود که بحضور تو بتمامئ دل خویش سلوك مینمایند
۲۴ عهد ورحمترا نکاه میداری * وآن وعده‌را که ببندهٔ خود پدرم داود دادهٔ نکاه
داشتهٔ زیرا بدهان خود وعده دادی وبدست خود آنرا وفا نمودی چنانکه امروز
۲۵ شده است * پس الآن ای یَهُوَه خدای اسرائیل با بندهٔ خود پدرم داود آن
وعده‌را نکاه دارکه باو داده وکفتهٔ کسی که برکرسئ اسرائیل بنشیند برای تو بحضور

من منقطع نخواهد شد بشرطيكه پسرانت طريقهاى خودرا نكاه داشته بحضور من
۲٦ سلوك نمايند چنانكه تو بحضورم رفتار نمودى * والآن اى خداى اسرائيل تمنّا اينكه
۲۷ كلاميكه ببندهٔ خود پدرم داود كفتهٔ ثابت بشود * امّا آيا خدا فى الحقيقة برزمين
ساكن خواهد شد اينك فلك وفلك الافلاك ترا كنجايش ندارد تا چه رسد باينخانهٔ
۲۸ كه من بنا كردهام * ليكن اى يَهْوَه خداى من بدعا وتضرّع بندهٔ خود توجّه نما
۲۹ واستغاثه ودعائيرا كه بندهات امروز بحضور تو ميكند بشنو * تا آنكه شب وروز
چشمان تو بر اين خانه باز شود وبر مكانيكه در بارهاش كفتى كه اسم من درآنجا
۳۰ خواهد بود وتا دعائيرا كه بندهات بسوى اين مكان بنمايد اجابت كنى * وتضرّع
بندهات وقوم خود اسرائيلرا كه بسوى اين مكان دعا مينمايند بشنو واز مكان
۳۱ سكونت خود يعنى ازآسمان بشنو وچون شنيدى عفو نما * اكر كسى بهمسايهٔ خود
كناه ورزد وقَسَم براو عرضه شود كه بخورد واو آمده پيش مذبح تو دراينخانه قَسَم
۳۲ خورد * آنكاه ازآسمان بشنو وعمل نموده بجهة بندكانت حُكم نما وشريرانرا ملزم
ساخته راه ايشانرا بسرِ ايشان برسان وعادلانرا عادل شمرده ايشانرا برحسب
۳۳ عدالت ايشان جزا ده * وهنكاميكه قوم تو اسرائيل بسبب كناهيكه بتو ورزيده
باشند بحضور دشمنان خود مغلوب شوند اكر بسوى تو بازكشت نموده اسم ترا
۳٤ اعتراف نمايند ونزد تو دراينخانه دعا وتضرّع نمايند * آنكاه ازآسمان بشنو وكناه
قوم خود اسرائيلرا بيامرز وايشانرا بزمينيكه بپدران ايشان دادهٔ باز آور *
۳۵ هنكاميكه آسمان بسته شود وبسبب كناهيكه بتو ورزيده باشند باران نبارد اكر
بسوى اينمكان دعا كنند واسم ترا اعتراف نمايند وبسبب مُصيبتيكه بايشان رسانيده
۳٦ باشى ازكناه خويش بازكشت كنند * آنكاه ازآسمان بشنو وكناه بندكانت وقوم
خود اسرائيلرا بيامُرز وايشانرا براه نيكو كه درآن بايد رفت تعليم ده وبزمين خود
۳۷ كه آنرا بقوم خويش براى ميراث بخشيدهٔ باران بفرست * اكر درزمين قحطى باشد
واكر وبا يا باد سموم يا يرقان باشد واكر ملخ يا كِرْم باشد واكر دشمنان ايشان
ايشانرا درشهرهاى زمين ايشان محاصره نمايند هربلائى يا هرمرضى كه بوده باشد *
۳۸ آنكاه هر دعا وهر استغاثهٔ كه ازهرمرد يا از تمامىٔ قوم تو اسرائيل كرده شود كه
هر يك از ايشان بلاى دل خودرا خواهند دانست ودستهاى خودرا بسوى اينخانه

٣٩ دراز نمایند * آنگاه ازآسمان که مکان سکونت تو باشد بشنو و بیامُرز وعمل نموده
بهر کس که دل اورا میدانی بحسب راههایش جزا بده زیراکه تو بتنهائی عارف
٤٠ قلوب جمیع بنی آدم هستی * تا آنکه ایشان درتمام روزهائیکه بروی زمینیکه بپدران
٤١ ما دادهٔ زنده باشند ازتو بترسند * ونیز غریبیکه ازقوم تو اسرائیل نباشد وبخاطر
٤٢ اسم تو اززمین بعید آمده باشد * زیراکه آوازهٔ اسم عظیمت ودست قوّت وبازوی
٤٣ دراز ترا خواهند شنید پس چون بیاید وبسوی این خانه دعا نماید * آنگاه
ازآسمان که مکان سکونت تواست بشنو وموافق هرچه آنغریب ازتو استدعا نماید
بعمل آور تا جمیع قومهای جهان اسم ترا بشناسند ومثل قوم تواسرائیل ازتو
٤٤ بترسند وبدانند که اسم تو براینخانهٔ که بنا کردهام نهاده شده است * اگر قوم تو
برای مقاتله با دشمنان خود براهیکه ایشانرا فرستاده باشی بیرون روند وایشان
بسوی شهریکه تو برگزیدهٔ وخانهٔ که بجهة اسم تو بنا کردهام نزد خداوند دعا نمایند *
٤٥ آنگاه دعا وتضرّع ایشانرا ازآسمان بشنو وحقّ ایشانرا بجا آور * ٤٦ واگر بتو گناه
ورزیده باشند زیرا انسانی نیست که گناه نکند وتو برایشان غضبناک شده ایشانرا
بدست دشمنان تسلیم کرده باشی واسیرکنندگان ایشان ایشانرا بزمین دشمنان خواه
٤٧ دور وخواه نزدیک باسیری ببرند * پس اگر ایشان در زمینیکه درآن اسیر باشند
بخود آمده بازگشت نمایند ودر زمین اسیریٔ خود نزد تو تضرّع نموده گویند که گناه
٤٨ کرده وعصیان ورزیده وشریرانه رفتار نمودهایم * ودر زمین دشمنانیکه ایشانرا باسیری
بُرده باشند بتمامیٔ دل وبتمامیٔ جان خود بتو بازگشت نمایند وبسوی زمینیکه بپدران
ایشان دادهٔ وشهریکه برگزیدهٔ وخانهٔ که برای اسم تو بنا کردهام نزد تو دعا نمایند *
٤٩ آنگاه ازآسمان که مکان سکونت تواست دعا وتضرّع ایشانرا بشنو وحقّ ایشانرا
٥٠ بجا آور * وقوم خودرا که بتو گناه ورزیده باشند عفو نما وتمامیٔ تقصیرهای ایشانرا
که بتو ورزیده باشند بیامُرز وایشانرا دردل اسیرکنندگان ایشان ترحّم عطا فرما تا
٥١ برایشان ترحم نمایند * زیراکه ایشان قوم تو ومیراث تو میباشند که ازمصر ازمیان
٥٢ کورهٔ آهن بیرون آوردی * تا چشمان تو بتضرّع بندهات وبتضرّع قوم تو اسرائیل
٥٣ گشاده شود وایشانرا درهرچه نزد تو دعا نمایند اجابت نمائی * زیراکه تو ایشانرا
ازجمیع قومهای جهان برای ارثیّت خویش ممتاز نمودهٔ چنانکه بواسطهٔ بندهٔ خود

موسی وعده دادی هنگامیکه تو ای خداوند یَهُوَه پدران مارا ازمصر بیرون
۵۴ آوردی* وواقع شد که چون سُلیمان ازگفتن تمامیٔ این دعا وتضرّع نزد
خداوند فارغ شد ازپیش مذبح خداوند از زانو زدن ودراز نمودنِ دستهای خود
۵۵ بسوی آسمان برخاست* وایستاده تمامیٔ جماعت اسرائیل‌را بآواز بلند برکت داد
۵۶ وگفت* متبارك باد خداوند که قوم خود اسرائیلرا موافق هرچه وعده کرده بود
آرامی داده است زیراکه از تمامیٔ وعده‌های نیکو که بواسطهٔ بندهٔ خود موسی داده
۵۷ بود یك سخن بزمین نیفتاد* یَهُوَه خدای ما با ما باشد چنانکه با پدران ما میبود
۵۸ ومارا ترك نکند وردّ ننماید* ودلهای مارا بسوی خود مایل بگرداند تا در تمامیٔ
طریقهایش سلوك نموده اوامر وفرایض واحکام اوراکه بپدران ما امر فرموده بود
۵۹ نگاه داریم* وکلمات این دعائیکه نزد خداوند گفته‌ام شب وروز نزدیك یَهُوَه
خدای ما باشد تا حقّ بندهٔ خود وحقّ قوم خویش اسرائیلرا برحسب اقتضای هرروز
۶۰ بجا آورد* تا تمامیٔ قومهای جهان بدانند که یَهُوَه خداست ودیگری نیست*
۶۱ پس دل شما با یَهُوَه خدای ما کامل باشد تا درفرایض او سلوك نموده اوامر اورا
۶۲ مثل امروز نگاه دارید* پس پادشاه وتمامیٔ اسرائیل با وی بحضور خداوند
۶۳ قربانیها گذرانیدند* وسلیمان بجهة ذبایح سلامتیکه برای خداوند گذرانید بیست
ودو هزار گاو وصد وبیست هزار گوسفند ذبح نمود وپادشاه وجمیع بنی اسرائیل
۶۴ خانهٔ خداوندرا تبریك نمودند* ودر آنروز پادشاه وسط صحن‌را که پیش خانهٔ
خداوند است تقدیس نمود زیرا چونکه مذبح برنجینیکه بحضور خداوند بود بجهة
گنجایش قربانیهای سوختنی وهدایای آردی وپیه قربانیهای سلامتی کوچك بود
ازآنجهة قربانیهای سوختنی وهدایای آردی وپیه ذبایح سلامتی‌را درآنجا گذرانید*
۶۵ ودر آنوقت سلیمان وتمامیٔ اسرائیل با وی عیدرا نگاه داشتند وآن انجمن بزرگ
ازمدخلِ حمات تا وادیٔ مصر هفت روز وهفت روز یعنی چهارده روز بحضور
۶۶ یَهُوَه خدای ما بودند* ودر روز هشتم قومرا مرخّص فرمود وایشان برای پادشاه
برکت خواسته وبا شادمانی وخوشدلی بسبب تمامیٔ احسانیکه خداوند ببندهٔ خود
داود وبقوم خویش اسرائیل نموده بود بخیمه‌های خود رفتند*

باب نهم

۱ وواقع شد که چون سلیمان از بنا نمودن خانهٔ خداوند وخانهٔ پادشاه واز بجا
۲ آوردن هر مقصودیکه سلیمان خواسته بود فارغ شد٭ خداوند بار دیکر بسلیمان
۳ ظاهر شد چنانکه در جِبعُون بروی ظاهر شده بود٭ وخداوند ویرا کفت دعا
وتضرّع ترا که بحضور من کردی اجابت نمودم واین خانه‌را که بنا نمودی تا نام
من درآن تا بأبد نهاده شود تقدیس نمودم وچشمان ودل من همیشهٔ اوقات درآن
۴ خواهد بود٭ پس اکر تو با دل کامل واستقامت بطوریکه پدرت داود رفتار
نمود بحضور من سلوك نمائی وهرچه ترا امر فرمایم بجا آوری وفرایض واحکام مرا
۵ نکاه داری٭ آنکاه کرسیٔ سلطنت ترا براسرائیل تا بأبد برقرار خواهم کردانید
چنانکه بپدر تو داود وعده دادم وکفتم که از تو کسیکه برکرسیٔ اسرائیل بنشیند
۶ مفقود نخواهد شد٭ امّا اکر شما وپسران شما ازمتابعت من روکردانیده اوامر
وفرایضیرا که پیدران شما دادم نکاه ندارید ورفته خدایان دیکررا عبادت نموده
۷ آنهارا سجده کنید٭ آنکاه اسرائیل‌را ازروی زمینیکه بایشان دادم منقطع خواهم
ساخت واین خانه‌را که بجهة اسم خود تقدیس نمودم ازحضور خویش دور خواهم
انداخت واسرائیل درمیان جمیع قومها ضرب الْمَثَل ومضحکه خواهد شد٭
۸ واینخانه عبرتی خواهد کردید بطوریکه هرکه نزد آن بکذرد متحیّر شده صفیر خواهد
زد وخواهند کفت خداوند باین زمین وباینخانه چرا چنین عمل نموده است٭
۹ وخواهند کفت از اینجهة که یَهُوَه خدای خودرا که پدران ایشانرا از زمین مصر
بیرون آورده بود ترك کردند وبخدایان دیکر متمسّك شده آنهارا سجده وعبادت
۱۰ نمودند لهذا خداوند تمامیٔ این بلارا برایشان آورده است٭ وواقع شد بعد
ازانقضای بیست سالیکه سلیمان این دو خانه یعنی خانهٔ خداوند وخانهٔ پادشاهرا
۱۱ بنا میکرد٭ وحیرام پادشاه صور سلیمان‌را بچوب سرو آزاد وچوب صنوبر وطلا
موافق هرچه خواسته بود اعانت کرده بود آنکاه سُلیمان پادشاه بیست شهر درزمین
۱۲ جلیل بحیرام داد٭ وحیرام بجهة دیدن شهرهائیکه سلیمان باو داده بود ازصور
۱۳ بیرون آمد امّا آنها بنظرش پسند نیامد٭ وکفت ای برادرم اینشهرهائیکه بمن

۱۴ بخشیدهٔ بیست وآنهارا تا امروز زمین کابول نامید* وحیرام صد وبیست وزنهٔ
۱۵ طلا برای پادشاه فرستاد* واین است حساب سُخْرهٔ که سلیمان پادشاه گرفته
بود بجههٔ بنای خانهٔ خداوند وخانهٔ خود ومِلّوُ وحصارهای اورشلیم وحاصور
۱۶ ومجِدُّو وجازَر* زیراکه فرعون پادشاه مصر برآمده جازررا تسخیر نموده وآنرا
بآتش سوزانیده وکنعانیانرا که درشهر ساکن بودند کشته بود وآنرا بدختر خود که
۱۷ زنِ سلیمان بود بجههٔ مهر داده بود* وسلیمان جازَر وبَیْت حُورُونِ تحتانیرا بنا
۱۸ ۱۹ کرد* وبَعْلَت وتَدْمُررا درصحرای زمین* وجمیع شهرهای مخزنیکه سلیمان داشت
وشهرهای عَرّابه‌ها وشهرهای سواران‌را وهرآنچه‌را که سلیمان میل داشت که
۲۰ دراورشلیم ولُبْنان وتمامیٔ زمین مملکت خود بنا نماید (بنا نمود)* وتمامیٔ مردمانیکه
ازاَمُوریان وحِتّیان وفَرِزّیان وحِوّیان ویَبُوسیان باقی مانده وازبنی اسرائیل
۲۱ نبودند* یعنی پسران ایشان که درزمین باقی ماندند بعدازآنانیکه بنی اسرائیل
نتوانستند ایشانرا بالکلّ هلاك سازند سلیمان ایشانرا تا امروز خراج‌گذار وغلامان
۲۲ ساخت* امّا از بنی اسرائیل سلیمان احدیرا بغلامی نگرفت بلکه ایشان مردان
جنگی وخدّام وسروران وسرداران ورؤسای عرّابه‌ها وسواران او بودند*
۲۳ واینانند ناظران خاصّه که برکارهای سلیمان بودند پانصد وپنجاه نفرکه براشخاصیکه
۲۴ درکار مشغول میبودند سرکاری داشتند* پس دختر فرعون ازشهر داود بخانهٔ
۲۵ خود که برایش بنا کرده بود برآمد ودرآن زمان مِلّوُرا بنا میکرد* وسلیمان هر
سال سه مرتبه قربانیهای سوختنی وذبایح سلامتی برمذبحیکه بجههٔ خداوند بنا کرده
بود میگذرانید وبرمذبحیکه پیش خداوند بود بخور میگذرانید* پس خانه‌را باتمام
۲۶ رسانید* وسلیمان پادشاه درعَصْیُون جابَر که بجانب اِیلُوت برکنارهٔ بحر قلزم
۲۷ درزمین ادوم است کشتیها ساخت* وحیرام بندگان خودرا که ملّاح بودند ودر
۲۸ دریا مهارت داشتند درکشتیها همراه بندگان سلیمان فرستاد* پس باُوفیر رفتند
وچهارصد وبیست وزنهٔ طلا ازآنجا گرفته برای سلیمان پادشاه آوردند*

باب دهم

۱ وچون مَلِکهٔ سَبَا آوازهٔ سلیمانرا دربارهٔ اسم خداوند شنید آمد تا اورا بمسائل

٢ امتحان کند* پس با موکب بسیار عظیم و با شترانیکه بعطریّات وطلای بسیار وسنکهای کرانبها بار شده بود باورشلیم وارد شده بحضور سلیمان آمد و با وی از هر
٣ چه دردلش بود کفتکو کرد* وسلیمان تمامیٔ مسائلشرا برایش بیان نمود وچیزی
٤ از پادشاه مخفی نماند که برایش بیان نکرد* وچون ملکهٔ سبا تمامیٔ حکمت سلیمانرا
٥ دید وخانهٔرا که بنا کرده بود* وطعام سفرهٔ او ومجلس بندکانشرا ونظام ولباس خادمانشرا وساقیانش و زینهٔرا که بآن بخانهٔ خداوند برمیآمد روح دراو دیکر نماند*
٦ وبپادشاه کفت آوازهٔ که دربارهٔ کارها وحکمت تو درولایت خود شنیدم راست
٧ بود* امّا تا نیامدم وبچشمان خود ندیدم اخباررا باور نکردم واینك نصفش بمن اعلام نشده بود. حکمت وسعادتمندیٔ تو ازخبری که شنیده بودم زیاده است*
٨ خوشا بحال مردان تو وخوشا بحال این بندکانت که بحضور تو همیشه میایستند
٩ وحکمت ترا میشنوند* متبارك باد یَهُوَه خدای تو که برتو رغبت داشته ترا برکرسیٔ
١٠ اسرائیل نشانید* ازاین سبب که خداوند اسرائیلرا تا بأبد دوست میدارد ترا
١١ برپادشاهی نصب نموده است تا داوری وعدالترا بجا آوری* وبپادشاه صد وبیست وزنهٔ طلا وعطریّات ازحدّ زیاده وسنکهای کرانبها داد ومثل این عطریّات که ملکهٔ سبا بسلیمان پادشاه داد هرکز بآن فراوانی دیکر نیامد*
١٢ وکشتیهای حیرام نیز که طلا ازاوفیر آوردند چوب صندل ازحدّ زیاده وسنکهای
١٣ کرانبها ازاوفیر آوردند* وپادشاه ازاین چوب صندل ستونها بجهة خانهٔ خداوند وخانهٔ پادشاه وعودها وبربطها برای مغنیّان ساخت ومثل این چوب
١٤ صندل تا امروز نیامده ودیده نشده است* وسلیمان پادشاه بهٔمَلکهٔ سَبا تمامیٔ ارادهٔ اورا که خواسته بود داد سوای آنچه سلیمان ازکَرَم ملوکانهٔ خویش بوی
١٥ بخشید پس او با بندکانش بولایت خود توجّه نموده رفت* ووزن طلائیکه
١٦ دریك سال نزد سلیمان رسید شش صد وشصت وشش وزنهٔ طلا بود* سوای آنچه ازتاجران وتجارت بازرکانان وجمیع پادشاهان عَرَب وحاکمان مملکت
١٧ میرسید* وسلیمان پادشاه دویست سپر طلای چکشی ساخت که برای هر سپر
١٨ ششصد مثقال طلا بکار بُرده شد* وسیصد سپر کوچك طلای چکشی ساخت که برای هر سپر سه منّای طلا بکار برده شد وپادشاه آنهارا درخانهٔ جنکل لُبْنان

۱۸ كذاشت * و پادشاه تخت بزركى از عاج ساخت وآنرا بزر خالص پوشانيد * وتخترا
۱۹ شش پله بود. وسر تخت از عقبش مدوّر بود و باينطرف وآنطرفِ كرسى‌اش دستها
۲۰ بود ودو شير بپهلوى دستها ايستاده بودند * وآنجا دوازده شير ازاينطرف و
آنطرف برآن شش پله ايستاده بودند كه درهيچ مملكت مثل اين ساخته نشده بود *
۲۱ وتمامئ ظروف نوشيدنئ سليمان پادشاه ازطلا وتمامئ ظروف خانهٔ جنكل لُبْنان
اززر خالص بود وهيچ يكى ازآنها ازنقره نبود زيراكه آن درايّام سليمان هيچ بحساب
۲۲ نميآمد * زيرا پادشاه كشتيهاى ترشيشى با كشتيهاى حيرام بروى دريا داشت
وكشتيهاى ترشيشى هر سه سال يكمرتبه ميآمدند وطلا ونقره وعاج وميمونها وطاوسها
۲۳ ميآوردند * پس سليمان پادشاه دردولت وحكمت ازجميع پادشاهان جهان
۲٤ بزركتر شد * وتمامئ اهل جهان حضور سليمانرا ميطلبيدند تا حكمتيرا كه خدا
۲٥ دردلش نهاده بود بشنوند * وهريكى ازايشان هديهٔ خودرا ازآلات نقره وآلات
۲٦ طلا ورخوت واسلحه وعطريّات واسبان وقاطرها سال بسال ميآوردند * وسليمان
عرّابه‌ها وسواران جمع كرده هزار وچهار صد عرّابه ودوازده هزار سوار داشت
۲۷ وآنهارا درشهرهاى عرّابه‌ها ونزد پادشاه دراورشليم كذاشت * و پادشاه نقره‌را
دراورشليم مثل سنكها وچوب سرو آزادرا مثل چوب افراغ كه درصحرا است
۲۸ فراوان ساخت * واسبهاى سليمان ازمصر آورده ميشد وتاجران پادشاه دسته‌هاى
۲۹ آنهارا ميخريدند هر دسته‌را بقيمت معين * ويك عرّابه‌را بقيمت ششصد مثقال
نقره ازمصر بيرون آوردند وميرسانيدند ويك اسبرا بقيمت صد وپنجاه وهمچنين
براى جميع پادشاهان حِتّيان و پادشاهان اَرام بتوسّط آنها بيرون ميآوردند *

باب يازدهم

۱ وسليمان پادشاه سواى دختر فرعون زنان غريب بسياريرا ازموآبيان وعَمّونيان
۲ وادوميان وصيدونيان وحِتّيان دوست ميداشت * ازاُمّتهائيكه خداوند دربارهٔ
ايشان بنى اسرائيلرا فرموده بود كه شما بايشان درنيائيد وايشان بشما درنيايند مبادا
دل شمارا بپيروئ خدايان خود مايل كردانند. وسليمان با اينها بمحبّت ملصق شد *
۳ ٤ واورا هفتصد زن بانو وسيصد متعه بود وزنانش دل اورا بركردانيدند * ودر

وقت پيرئ سليمان واقع شد كه زنانش دل اورا بپيروئ خدايان غريب مايل
٥ ساختند ودل او مثل دل پدرش داود با يَهُوَه خدايش كامل نبود * پس سليمان
در عقب عَشْتُورَت خداى صيدونيان ودر عقب مِلْكُوم رِجسِ عمّونيان رفت *
٦ وسليمان درنظر خداوند شرارت ورزيده مثل پدر خود داود خداوندرا پيروئ
٧ كامل ننمود * آنگاه سليمان دركوهيكه روبروى اورشليم است مكانى بلند بجهة
٨ كَمُوش كه رِجسِ موآبيان است وبجهة مُولَك رِجسِ بنى عمّون بنا كرد * وهمچنين
بجهة همهٔ زنان غريب خود كه براى خدايان خويش بخور ميسوزانيدند وقربانيها
٩ ميگذرانيدند عمل نمود * پس خشم خداوند برسليمان افروخته شد ازآنجهة كه دلش
١٠ از يَهُوَه خداى اسرائيل منحرف گشت كه دو مرتبه براو ظاهر شده * اورا درهمين
باب امر فرموده بود كه پيروئ خدايان غيررا ننمايد امّا آنچه خداوند باو امر فرموده
١١ بود بجا نياورد * پس خداوند بسليمان گفت چونكه اينعملرا نمودى وعهد وفرايض
مرا كه بتو امر فرمودم نگاه نداشتى البتّه سلطنترا از تو پاره كرده آنرا ببندهات خواهم
١٢ داد * ليكن در ايّام تو اينرا بخاطر پدرت داود نخواهم كرد امّا ازدست پسرت آنرا
١٣ پاره خواهم كرد * ولى تمامئ مملكترا پاره نخواهم كرد بلكه يك سِبْطرا بخاطر بندهام
١٤ داود وبخاطر اورشليم كه برگزيدهام بپسر تو خواهم داد * وخداوند دشمنى
براى سليمان برانگيزانيد يعنى هَدَدِ اَدُوميرا كه ازذريّت پادشاهان اَدُوم بود *
١٥ زيرا هنگاميكه داود درادوم بود ويوآب كه سردار لشكر بود براى دفن كردن
١٦ كشتگان رفته بود وتمامئ ذكوران اَدُومرا كشته بود * (زيرا يوآب وتمامئ اسرائيل
١٧ شش ماه درآنجا ماندند تا تمامئ ذكوران اَدُومرا منقطع ساختند) * آنگاه هَدَد
با بعضى ادوميان كه ازبندگان پدرش بودند فرار كردند تا بمصر بروند وهَدَد
١٨ طفلى كوچك بود * پس ازمديان روانه شده بفاران آمدند وچند نفر ازفاران با
خود برداشته به مصر نزد فرعون پادشاه مصر آمدند واو ويرا خانهٔ داد ومعيشتى
١٩ برايش تعيين نمود وزمينى باو ارزانى داشت * وهَدَد درنظر فرعون التفات
بسيار يافت وخواهر زن خود يعنى خواهر تَحْفَنِيس مَلِكَهرا بوى بزنى داد *
٢٠ وخواهر تَحْفَنِيس پسرى جَنُوبَت نام براى وى زائيد وتَحْفَنِيس اورا درخانهٔ فرعون
٢١ ازشير باز داشت وجَنُوبَت درخانهٔ فرعون درميان پسران فرعون ميبود * وچون

هَدَد درمصر شنید که داود با پدران خویش خوابیده ویوآب سردار لشکر مُرده
۲۲ است هَدَد بفرعون کفت مرا رخصت بده تا بولایت خود بروم * فرعون ویرا
کفت امّا ترا نزد من چه چیز کم است که اینك میخواهی بولایت خود بروی کفت
۲۳ هیچ لیکن مرا البتّه مرخّص نما * وخدا دشمنی دیکر برای وی برانکیزانید
یعنی رَزُون بن اَلیداع‌را که از نزد آقای خویش هَدَد عَزَر پادشاه صُوبَه فرار کرده
۲٤ بود * ومردان چندی نزد خود جمع کرده سردار فوجی شد هنکامیکه داود
بعضیْ ایشانرا کُشت * پس بدمشق رفتند ودرآنجا ساکن شده دردمشق حکمرانی
۲٥ نمودند * واو درتمامیْ روزهای سلیمان دشمن اسرائیل میبود علاوه برضرریکه
۲٦ هَدَد میرسانید واز اسرائیل نفرت داشته برارام سلطنت مینمود * ویَرُبْعام بن
نَباط افرایمی ازصَرَدَه که بندهٔ سلیمان ومادرش مسمّاة بصَرُوعَه ویوه زنی بود
۲۷ دست خودرا نیز بضدّ پادشاه بلند کرد * وسبب آنکه دست خودرا بضدّ پادشاه
بلند کرد این بود که سلیمان مِلُّورا بنا میکرد ورخنهٔ شهر پدر خود داودرا تعمیر
۲۸ مینمود * ویَرُبْعام مرد شجاع جنکی بود پس چون سلیمان آن جوانرا دید که درکارْ
۲۹ مردی زرنك بود اورا برتمامیْ امور خاندان یوسف بکماشت * ودرآنزمان واقع
شد که یَرُبْعام از اورشلیم بیرون میآمد واخیایِ شیلونیْ نبیّ درراه باو برخورد
۳۰ وجامهٔ تازهٔ دربر داشت وایشان هردو درصحرا تنها بودند * پس اَخْیا جامهٔ تازهٔ
۳۱ که دربر داشت کرفته آنرا بدوازده قسمت پاره کرد * وبه یَرُبْعام کفت ده
قسمت برای خود بکیر زیراکه یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میکوید اینك من
۳۲ مملکت‌را ازدست سلیمان پاره میکنم وده سبط بتو میدهم * وبخاطر بندهٔ من داود
وبخاطر اورشلیم شهریکه ازتمامیْ اسباط بنی اسرائیل برکزیده‌ام یك سبط ازآنِ او
۳۳ خواهد بود * چونکه ایشان مرا ترك کردند وعَشْتُورَت خدای صیدونیان وکَمُوش
خدای موآب ومِلْکُوم خدای بنی عَمُّونرا سجده کردند ودرطریقهای من سلوك
ننمودند وآنچه در نظر من راست است بجا نیاوردند وفرایض واحکام مرا مثل
۳٤ پدرش داود نکاه نداشتند * لیکن تمام مملکترا ازدست او نخواهم کرفت بلکه
بخاطر بندهٔ خود داود که اورا برکزیدم ازآنرو که اوامر وفرایض مرا نکاه داشته
۳٥ بود اورا درتمامیْ ایّام روزهایش سرور خواهم ساخت * امّا سلطنترا از دست

٣٦ پسرش کرفته آنرا یعنی ده سبط بتو خواهم داد* ویك سبط بپسرش خواهم بخشید تا بندهٔ من داود دراورشلیم شهریکه برای خود برکزیده‌ام تا اسم خودرا
٣٧ درآن بکذارم نوری درحضور من همیشه داشته باشد* وترا خواهم کرفت تا
٣٨ موافق هرچه دلت آرزو دارد سلطنت نمائی وبراسرائیل پادشاه شوی* وواقع خواهد شد که اکر هرچه ترا امر فرمایم بشنوی وبطریقهایم سلوك نموده آنچه درنظرم راست است بجا آوری وفرایض واوامر مرا نکاه داری چنانکه بندهٔ من داود آنهارا نکاه داشت آنکاه با تو خواهم بود وخانهٔ مستحکم برای تو بنا خواهم نمود
٣٩ چنانکه برای داود بنا کردم واسرائیلرا بتو خواهم بخشید* وذریّت داودرا بسبب
٤٠ این امر ذلیل خواهم ساخت امّا نه تا بأبد* پس سلیمان قصد کُشتن یَرُبْعام داشت ویَرُبْعام برخاسته بمصر نزد شِیشَق پادشاه مصر فرار کرد وتا وفات سلیمان درمصر
٤١ ماند* وبقیّهٔ امور سلیمان وهرچه کرد وحکمت او آیا آنها درکتاب وقایع سلیمان
٤٢ مکتوب نیست* وایّامیکه سلیمان دراورشلیم برتمامیٔ اسرائیل سلطنت کرد چهل
٤٣ سال بود* پس سلیمان با پدران خود خوابید ودر شهر پدر خود داود دفن شد وپسرش رَحُبْعام درجای او سلطنت نمود*

باب داوزدهم

١ وَرَحُبْعام بشکیم رفت زیراکه تمامیٔ اسرائیل بشکیم آمدند تا اورا پادشاه بسازند*
٢ وواقع شد که چون یَرُبْعام بن نَباط شنید (واو هنوز درمصر بود که ازحضور
٣ سلیمان پادشاه بآنجا فرار کرده ویَرُبْعام درمصر ساکن میبود* وایشان فرستاده اورا خواندند) آنکاه یَرُبْعام وتمامیٔ جماعت اسرائیل آمدند وبرَحُبْعام عرض کرده
٤ کفتند* پدر تو یوغ مارا سخت ساخت امّا تو الآن بندکیٔ سخت ویوغ سنکینیرا که
٥ پدرت برما نهاد سبك ساز وترا خدمت خواهیم نمود* بایشان کفت تا سه روز
٦ دیکر بروید وبعد ازآن نزد من برکردید پس قوم رفتند* ورَحُبْعام پادشاه با مشایخیکه درحین حیات پدرش سلیمان بحضورش میایستادند مشورت کرده کفت
٧ که شما چه صلاح میبینید تا باینقوم جواب دهم* ایشان اورا عرض کرده کفتند اکر امروز اینقومرا بنده شوی وایشانرا خدمت نموده جواب دهی وسخنان نیکو

٨ بايشان كوئى همانا هميشهٔ اوقات بندهٔ تو خواهند بود* امّا مشورت مشايخرا كه باو دادند ترك كرد وبا جوانانيكه با او تربيّت يافته بودند وبحضورش ميابستادند
٩ مشورت كرد* وبايشان كفت شما چه صلاح ميبينيد كه باين قوم جواب دهيم كه
١٠ بمن عرض كرده كفته‌اند يوغيرا كه پدرت برما نهاده است سبك ساز* وجوانانيكه با او تربيّت يافته بودند اورا خطاب كرده كفتند كه باين قوم كه بتو عرض كرده كفته‌اند كه پدرت يوغ مارا سنكين ساخته است وتو آنرا براى ما سبك ساز
١١ بايشان چنين بكو انكشت كوچك من ازكمر پدرم كلفتتر است* وحال پدرم يوغ سنكين بر شما نهاده است امّا من يوغ شمارا زياده خواهم كردانيد. پدرم شمارا
١٢ بتازيانه‌ها تنبيه مينمود امّا من شمارا بعقربها تنبيه خواهم نمود* ودر روز سوّم يَرُبْعام وتمامئ قوم بنزد رَحُبْعام باز آمدند بنحويكه پادشاه فرموده وكفته بود كه در روز سوّم
١٣ نزد من باز آئيد* وپادشاه قومرا بسختى جواب داد ومشورت مشايخرا كه بوى
١٤ داده بودند ترك كرد* وموافق مشورت جوانان ايشانرا خطاب كرده كفت پدرم يوغ شمارا سنكين ساخت امّا من يوغ شمارا زياده خواهم كردانيد. پدرم شمارا
١٥ بتازيانه‌ها تنبيه مينمود امّا من شمارا بعقربها تنبيه خواهم كرد* وپادشاه قومرا اجابت نكرد زيراكه اين امر ازجانب خداوند شده بود تا كلاميرا كه خداوند بواسطهٔ
١٦ اَخِياى شيلونى يَرُبْعام بن نباط كفته بود ثابت كرداند* وچون تمامئ اسرائيل ديدند كه پادشاه ايشانرا اجابت نكرد آنكاه قوم پادشاه‌را جواب داده كفتند مارا در داود چه حصّه است ودر پسر يَسّا چه نصيب اى اسرائيل بخيمه‌هاى خود برويد واينك اى داود بخانهٔ خود متوجّه باش پس اسرائيل بخيمه‌هاى خويش
١٧ رفتند* امّا رَحُبْعام بربنى اسرائيل كه درشهرهاى يهودا ساكن بودند سلطنت
١٨ مينمود* ورَحُبْعام پادشاه ادورامرا كه سردار باج كيران بود فرستاد وتمامئ اسرائيل اورا سنكسار كردند كه مُرد ورَحُبْعام پادشاه تعجيل نموده برعرّابهٔ خود
١٩ سوار شد وباورشليم فرار كرد* پس اسرائيل تا بامروز برخاندان داود عاصى
٢٠ شدند* وچون تمامئ اسرائيل شنيدند كه يَرُبْعام مراجعت كرده است ايشان فرستاده اورا نزد جماعت طلبيدند واورا برتمام اسرائيل پادشاه ساختند وغير ازسبط
٢١ يهودا فقط كسى خاندان داودرا پيروى نكرد* وچون رَحُبْعام باورشليم رسيد

تمامیْ خاندان یهودا وسبط بنیامین یعنی صد وهشتاد هزار نفر برکزیدهٔ جنك
آزموده‌را جمع کرد تا با خاندان اسرائیل مقاتله نموده سلطنترا بَرَحُبْعام بن سلیمان
۲۱ برکرداند* امّا کلام خدا برشَمَعْیا مرد خدا نازل شده کفت* بَرَحُبْعام بن
۲۲ سلیمان پادشاهِ یَهُودا وبتمامیْ خاندان یهودا وبنیامین وببقیّهٔ قوم خطاب کرده
۲۳
۲٤ بکو* خداوند چنین میکوید مروید وبا برادران خود بنی اسرائیل جنك منمائید
هرکس بخانهٔ خود برکردد زیراکه این امر ازجانب من شده است وایشان کلام
۲۵ خداوندرا شنیدند وبرکشته موافق فرمان خداوند رفتار نمودند* ویَرُبْعام
شکیم‌را درکوهستان افرایم بنا کرده درآن ساکن شد وازآنجا بیرون رفته فَنُوئیل‌را
۲٦ بنا نمود* ویَرُبْعام دردل خود فکر کرد که حال سلطنت بخاندان داود خواهد
۲۷ برکشت* اکر این قوم بجهة کذرانیدن قربانیها بخانهٔ خداوند باورشلیم بروند
همانا دل این قوم باقای خویش رَحُبْعام پادشاه یهودا خواهد برکشت ومرا بقتل
۲۸ رسانیده نزد رَحُبْعام پادشاه یهودا خواهند برکشت* پس پادشاه مشورت نموده
دو کوسالهٔ طلا ساخت وبایشان کفت برای شما رفتن تا باورشلیم زحمت است
۲۹ هان ای اسرائیل خدایان تو که ترا از زمین مصر برآوردند* ویکیرا دربیت‌ئیل
۳۰ کذاشت ودیکریرا دردان قرار داد* واین امرباعث کناه شد وقوم پیش آن
۳۱ یك تا دان میرفتند* وخانه‌ها درمکانهای بلند ساخت وازتمامیْ قوم که ازبنی
۳۲ لاوی نبودند کاهنان تعیین نمود* ویَرُبْعام عیدی درماه هشتم درروز پانزدهم ماه
مثل عیدیکه دریهودا است برپا کرد ونزد آن مذبح میرفت ودربیت‌ئیل بهمانطور
عمل نموده برای کوساله‌هائیکه ساخته بود قربانی میکذرانید وکاهنان مکانهای
۳۳ بلندرا که ساخته بود دربیت‌ئیل قرار داد* ودر روز پانزدهم ماه هشتم یعنی در
ماهیکه ازدل خود ابداع نموده بود نزد مذبح که دربیت‌ئیل ساخته بود میرفت
وبرای بنی اسرائیل عید برپا نموده نزد مذبح برآمده بخور میسوزانید*

باب سیزدهم

۱ واینك مرد خدائی بفرمان خداوند ازیهودا ببیت‌ئیل آمد ویَرُبْعام بجهة
۲ سوزانیدن بخور نزد مذبح ایستاده بود* پس بفرمان خداوند مذبحرا ندا کرده

کفت ای مذبح ای مذبح خداوند چنین میکوید اینك پسریکه یوشیّا نام دارد بجههٔ
خاندان داود زائیدہ میشود وکاهنان مکانهای بلندرا که برتو بخور میسوزانند
۳ برتو ذبح خواهد نمود واستخوانهای مردمرا برتو خواهند سوزانید* ودر آن روز
علامتی نشان داده کفت اینست علامتیکه خداوند فرموده است اینك این مذبح
۴ چاك خواهد شد وخاکستریکه برآن است ریخته خواهد کشت* وواقع شد که
چون پادشاه سخن مرد خدارا که مذبحرا که دربیت‌ئیل بود ندا کرده بود شنید
یَرُبْعام دست خودرا از جانب مذبح دراز کرده کفت اورا بکیرید ودستش که
بسوی او دراز کرده بود خشك شد بطوریکه نتوانست آنرا نزد خود باز بکشد*
۵ ومذبح چاك شد وخاکستر از روی مذبح ریخته کشت برحسب علامتیکه آن مرد
۶ خدا بفرمان خداوند نشان داده بود* وپادشاه مرد خدارا خطاب کرده کفت
تمنّا اینکه نزد یَهُوَه خدای خود تضرّع نمائی وبرای من دعا کنی تا دست من بمن
باز داده شود پس مرد خدا نزد خداوند تضرّع نمود ودست پادشاه باو باز داده
۷ شدہ مثل اوّل کردید* وپادشاه بآن مرد خدا کفت همراه من بخانه بیا واستراحت
۸ نما وترا اجرت خواهم داد* امّا مرد خدا پادشاه کفت اکر نصف خانهٔ خودرا
۹ بمن بدهی همراه تو نمیآیم ودر اینجا نه نان میخورم ونه آب مینوشم* زیرا خداوند
مرا بکلام خود چنین امر فرموده وکفته است نان مخور وآب منوش وبراهیکه
۱۰ آمدهٔ برمکرد* پس براه دیکر برفت واز راهیکه بیت‌ئیل آمدہ بود مراجعت
۱۱ ننمود* ونبیّ سالخوردهٔ دربیت‌ئیل ساکن میبود وپسرانش آمدہ اورا ازهر
کاریکه آن مرد خدا آنروز در بیت‌ئیل کرده بود مخبر ساختند ونیز سخنانیرا که
۱۲ پادشاه کفته بود برای پدر خود بیان کردند* وپدر ایشان بایشان کفت بکدام
راه رفته است وپسرانش دیدہ بودند که آنمرد خدا که از یهودا آمدہ بود بکدام راه
۱۳ رفت* پس پسران خود کفت الاغرا برای من بیارائید والاغرا برایش آراستند
۱۴ وبرآن سوار شد* واز عقب مرد خدا رفته اورا زیر درخت بلوط نشسته یافت
۱۵ پس اورا کفت آیا تو آنمرد خدا هستی که از یَهُودا آمدهٔ کفت من هستم* وبرا
۱۶ کفت همراه من بخانه بیا وغذا بخور* او درجواب کفت که همراه تو نمیتوانم برکردم
۱۷ وبا تو داخل شوم ودر اینجا با تو نه نان میخورم ونه آب مینوشم* زیرا که بفرمان

خداوند بمن گفته شده است که درآنجا نان مخور وآب منوش واز راهیکه آمدهٔ
۱۸ مراجعت منما * او ویرا گفت من نیز مثل تو نبیّ هستم وفرشتهٔ بفرمان خداوند
با من متکلّم شده گفت اورا با خود بخانهات برگردان تا نان بخورد وآب بنوشد امّا
۱۹ ویرا دروغ گفت * پس همراه وی در خانهاش برگشته غذا خورد وآب نوشید *
۲۰ وهنگامیکه ایشان برسفره نشسته بودند کلام خداوند بآن نبی که اورا برگردانیده
۲۱ بود آمد * وبآنمرد خدا که از یهودا آمده بود ندا کرده گفت خداوند چنین
میگوید چونکه از فرمان خداوند تمرّد نموده حکمیرا که یَهُوَه خدایت بتو امر فرموده
۲۲ بود نگاه نداشتی * وبرگشته در جائیکه بتو گفته شده بود غذا مخور وآب منوش
۲۳ غذا خوردی وآب نوشیدی لهذا جسد تو بقبر پدرانت داخل نخواهد شد * پس
بعد از اینکه او غذا خورد وآب نوشید الاغرا برایش بیاراست یعنی بجهة نبیٔ
۲۴ که برگردانیده بود * وچون رفت شیری اورا درراه یافته کُشت وجَسَداو درراه
۲۵ انداخته شد والاغ پهلویش ایستاده وشیر نیز نزد لاش ایستاده بود * واینك
بعضی راه گذران جسدرا درراه انداخته شده وشیررا نزد جسد ایستاده دیدند
۲۶ پس آمدند ودر شهریکه آن نبیٔ پیر درآن ساکن میبود خبر دادند * وچون نبیٔ
که اورا ازراه برگردانیده بود شنید گفت این آن مرد خدا است که از حکم خداوند
تمرّد نمود لهذا خداوند اورا بشیر داده که اورا دریده وکُشته است موافق کلامیکه
۲۷ خداوند باو گفته بود * پس پسران خودرا خطاب کرده گفت الاغرا برای من
۲۸ بیارائید وایشان آنرا آراستند * واو روانه شده جسد اورا درراه انداخته والاغ
وشیررا نزد جسد ایستاده یافت وشیر جسدرا نخورده والاغرا ندریده بود *
۲۹ وآن نبیّ جسد مرد خدارا برداشت وبرالاغ گذارده آنرا باز آورد وآن نبیٔ پیر
۳۰ بشهر آمد تا ماتم گیرد واورا دفن نماید * وجَسَد اورا درقبر خویش گذارد وبرای
۳۱ او ماتم گرفته گفتند وای ای برادر من * وبعد ازآنکه اورا دفن کرد پسران
خود خطاب کرده گفت چون من بمیرم مرا درقبریکه مرد خدا درآن مدفون
۳۲ است دفن کنید واستخوانهایمرا پهلوی استخوانهای وی بگذارید * زیرا کلامیرا که
دربارهٔ مذبحیکه دربیت ئیل است ودربارهٔ همهٔ خانههای مکانهای بلند که در
شهرهای سامره میباشد بفرمان خداوند گفته بود البتّه واقع خواهد شد *

۳۳ وبعد ازاین امر یَرُبْعام ازطریق ردیّهٔ خود باز کشت ننمود بلکه کاهنان برای مکانهای بلند ازجمیع قوم تعیین نمود وهرکه میخواست اورا تخصیص میکرد تا
۳۴ ازکاهنان مکانهای بلند بشود* واین کار باعث کناه خاندان یَرُبْعام کردید تا آنرا از روی زمین منقطع وهلاك ساخت*

باب چهاردهم

۱ درآنزمان اَبیّا پسر یَرُبْعام بیمار شد* ویَرُبْعام بزن خود کفت که الآن برخیز
۲ وصورت خودرا تبدیل نما تا نشناسند که تو زن یَرُبْعام هستی وبشیلوه برو* اینك اخیّای نبیّ که دربارهٔ من کفت که براین قوم پادشاه خواهم شد درآنجا است*
۳ ودر دست خود ده قرص نان وکلیچهها وکوزهٔ عَسَل کرفته نزد وی برو واو ترا
۴ ازآنچه برطفل واقع میشود خبر خواهد داد* پس زنِ یَرُبْعام چنین کرده برخاست وبشیلوه رفته بخانهٔ اخیّا رسید واخیّا نمیتوانست ببیند زیراکه چشمانش
۵ ازپیری تار شده بود* وخداوند باخیّا کفت اینك زن یَرُبْعام میاید تا دربارهٔ پسرش که بیمار است چیزی از تو بپرسد پس باو چنین وچنان بکو وچون داخل
۶ میشود بهیأت متنکّر خواهد بود* وهنکامیکه اخیّا صدای پایهای اورا که بدر داخل میشد شنید کفت ای زنِ یَرُبْعام داخل شو چرا هیأت خودرا متنکّر ساختهٔ
۷ زیراکه من باخبر سخت نزد تو فرستاده شدهام* برو ویَرُبْعام بکو یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میکوید چونکه ترا ازمیان قوم ممتاز نمودم وترا برقوم خود اسرائیل
۸ رئیس ساختم* وسلطنترا ازخاندان داود دریده آنرا بتو دادم وتو مثل بندهٔ من داود نبودی که اوامر مرا نکاه داشته با تمامیْ دل خود مرا پیروی مینمود وآنچه
۹ درنظر من راست است معمول میداشت وبس* امّا تو ازهمهٔ کسانیکه قبل ازتو بودند زیاده شرارت ورزیدی ورفته خدایان غیر وبتهای ریخته شده بجهة خود
۱۰ ساختی وغضب مرا بهیجان آوردی ومرا پشت سرخود انداختی* بنابرین اینك من برخاندان یَرُبْعام بلا عارض میکردانم واز یَرُبْعام هر مردرا وهر محبوس وآزادرا که دراسرائیل باشد منقطع میسازم وتمامیْ خاندان یَرُبْعام‌را دور میاندازم
۱۱ چنانکه سرکین‌را بالکلّ دور میاندازند* هرکه از یَرُبْعام درشهر بمیرد سکان

بخورند وهرکه درصحرا بمیرد مرغان هوا بخورند زیرا خداوند اینرا کفته است *
١٢ پس تو برخاسته بخانهٔ خود برو وبمجرّد رسیدن پایهایت بشهر پسر خواهد مُرد *
١٣ وتمامیٔ اسرائیل برای او نوحه نموده اورا دفن خواهند کرد زیراکه او تنها ازنسل یَرُبْعام بقبر داخل خواهد شد بعلّت اینکه با او چیز نیکو نسبت بیَهُوَه خدای
١٤ اسرائیل درخاندان یَرُبْعام یافت شده است * وخداوند امروز پادشاهی براسرائیل خواهد برانگیخت که خاندان یَرُبْعام‌را منقطع خواهد ساخت وچه (بکویم) الآن نیز
١٥ (واقع شده است) * وخداوند اسرائیلرا خواهد زد مثل نیٔ که درآب متحرّک شود وریشهٔ اسرائیلرا ازاین زمینِ نیکو که پدران ایشان داده بود خواهد کَنْد وایشانرا بآنطرف نهر پراکنْده خواهد ساخت زیراکه اشیریم خودرا ساخته خشم خداوندرا
١٦ بهیجان آوردند * واسرائیلرا بسبب کناهانیکه یَرُبْعام ورزیده واسرائیلرا بآنها
١٧ مرتکب کناه ساخته است تسلیم خواهد نمود * پس زن یَرُبْعام برخاسته وروانه شده
١٨ بتِرْصَه آمد وبمجرّد رسیدنش بآستانهٔ خانه پسر مُرد * وتمامیٔ اسرائیل اورا دفن کردند وبرایش ماتم کرفتند موافق کلام خداوند که بواسطهٔ بندهٔ خود اخیاء نبیّ
١٩ کفته بود * وبقیّهٔ وقایع یَرُبْعام که چکونه جنک کرد وچکونه سلطنت نمود اینک
٢٠ درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان اسرائیل مکتوب است * وایّامیکه یَرُبْعام سلطنت نمود بیست ودو سال بود پس با پدران خود خوابید وپسرش ناداب بجایش
٢١ پادشاه شد * ورَحُبْعام بن سلیمان دریهودا سلطنت میکرد ورَحُبْعام چون پادشاه شد چهل ویکساله بود ودر اورشلیم شهریکه خداوند ازتمام اسباط اسرائیل برکزید تا اسم خودرا درآن بکذارد هفده سال پادشاهی کرد واسم مادرش نَعْمَهٔ
٢٢ عَمُّونیه بود * ویهودا درنظر خداوند شرارت ورزیدند وبکناهانیکه کردند
٢٣ بیشتر ازهرآنچه پدران ایشان کرده بودند غیرت اورا بهیجان آوردند * وایشان نیز مکانهای بلند وستونها واشیریم برهر تلّ بلند وزیر هر درخت سبز بنا نمودند *
٢٤ ولواط نیز درزمین بودند وموافق رجاسات امّتهائیکه خداوند ازحضور بنی
٢٥ اسرائیل اخراج نموده بود عمل مینمودند * ودرسال پنجم رَحُبْعام پادشاه واقع شد
٢٦ که شِیشَق پادشاه مصر باورشلیم برآمد * وخزانه‌های خانهٔ خداوند وخزانه‌های خانهٔ پادشاه‌را کرفت وهمه چیزرا برداشت وجمیع سپرهای طلائیکه سلیمان ساخته

۲۷ بود بُرد * ورَحُبعام پادشاه بعوض آنها سپرهای برنجین ساخت وآنهارا بدست
۲۸ سرداران شاطرانیکه درِ خانهٔ پادشاهرا نکاهبانی میکردند سپُرد * وهر وقتیکه
پادشاه بخانهٔ خداوند داخل میشد شاطران آنهارا برمیداشتند وآنهارا بحجرهٔ شاطران
۲۹ باز میآوردند * وبقیّهٔ وقایع رَحُبعام وهرچه کرد آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان
۳۰ یهودا مکتوب نیست * ودرمیان رَحُبعام ویَرُبعام درتمامیٔ روزهای ایشان جنك
۳۱ میبود * ورَحُبعام با پدران خویش خوابید ودرشهر داود با پدران خود دفن
شد واسم مادرش نَعمَهٔ عَمّونیه بود و پسرش اَبِیّام درجایش پادشاهی نمود *

باب پانزدهم

۱ ودر سال هجدهم پادشاهیٔ یَرُبعام بن نباط اَبِیّام بریهودا پادشاه شد * سه سال
۲ دراورشلیم سلطنت نمود واسم مادرش مَعکَه دختر ابشالوم بود * ودر تمامیٔ کناهانیکه
۳ پدرش قبل ازاو کرده بود سلوك مینمود ودلش با یَهُوَه خدایش مثل دل پدرش
۴ داود کامل نبود * امّا یَهُوَه خدایش بخاطر داود ویرا نوری دراورشلیم داد تا
۵ پسرشرا بعد ازاو برقرار کرداند واورشلیمرا استوار نماید * چونکه داود آنچه
درنظر خداوند راست بود بجا میآورد وازهر چه اورا امر فرموده تمام روزهای
۶ عُمرش تجاوز ننموده بود مکر درامرِ اُوریای حِتّی * ودرمیان رَحُبعام ویَرُبعام تمام
۷ روزهای عمرش جنك بود * وبقیهٔ وقایع اَبِیّام وهر چه کرد آیا درکتاب تواریخ
۸ ایّام پادشاهان یهودا مکتوب نیست ودرمیان اَبِیّام ویَرُبعام جنك بود * واَبِیّام با
پدران خویش خوابید واورا درشهر داود دفن کردند وپسرش آسا درجایش
۹ سلطنت نمود * ودر سال بیستم یَرُبعام پادشاه اسرائیل آسا بریهودا پادشاه
۱۰ شد * ودر اورشلیم چهل ویکسال پادشاهی کرد واسم مادرش مَعکَه دختر ابشالوم
۱۱ بود * وآسا آنچه درنظر خداوند راست بود مثل پدرش داود عمل نمود *
۱۲ والواطرا از ولایت بیرون کرد وبتهائیرا که پدرانش ساخته بودند دور نمود *
۱۳ ومادر خود مَعکَهرا نیز از مَلِکَه بودن معزول کرد زیراکه او تمثالی بجهة اشیره
۱۴ ساخته بود وآسا تمثال اورا قطع نموده آنرا دروادیٔ قِدرُون سوزانید * امّا مکانهای
۱۵ بلند برداشته نشد لیکن دل آسا درتمام ایّامش با خداوند کامل میبود * وچیزهائیرا

که پدرش وقف کرده وآنچه خودش وقف نموده بود از نقره وطلا وظروف
١٦ درخانهٔ خداوند درآورد* ودرمیان آسا وبَعْشا پادشاه اسرائیل تمام روزهای
١٧ ایشان جنك میبود* وبَعْشا پادشاه اسرائیل بریهودا برآمده رامَهرا بنا کرد تا
١٨ نکذارد که کسی نزد آسا پادشاه یهودا رفت وآمد نماید* آنکاه آسا تمام نقره
وطلارا که درخزانه‌های خانهٔ خداوند وخزانه‌های خانهٔ پادشاه باقی مانده بود
کرفته آنرا بدست بندکان خود سپرد وآسا پادشاه ایشانرا نزد بَنْهَدَد بن طَبْرِمّون
١٩ بن حَزْیُون پادشاه ارام که دردمشق ساکن بود فرستاده کفت* درمیان من وتو
ودرمیان پدر من وپدر تو عهد بوده است اینك هدیهٔ ازنقره وطلا نزد تو فرستادم
پس بیا وعهد خودرا بابَعْشا پادشاه اسرائیل بشکن تا او ازنزد من برود*
٢٠ وبَنْهَدَد آسا پادشاه‌را اجابت نموده سرداران افواج خودرا برشهرهای اسرائیل
فرستاد وعِیُّون ودان وآبَلْ بَیْتْ مَعکَه وتمامیٔ کِنَّروت‌را با تمامیٔ زمین نفتالی
٢١ مغلوب ساخت* وچون بَعْشا اینرا شنید بنا نمودن رامه‌را ترك کرده درتِرْصَه
٢٢ اقامت نمود* وآسا پادشاه درتمام یهودا ندا درداد که احدی ازآن مستثنی
نبود تا ایشان سنکهای رامه وچوب آنرا که بَعْشا بنا میکرد برداشتند وآسا پادشاه
٢٣ جَبَع بنیامین ومِصْفَه‌را با آنها بنا نمود* وبقیهٔ تمامیٔ وقایع آسا وتهوّر او وهرچه
کرد وشهرهائیکه بنا نمود آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان یهودا مذکور نیست
٢٤ امّا درزمان پیریش درد پا داشت* وآسا با پدران خویش خوابید واورا درشهر
داود با پدرانش دفن کردند وپسرش یَهُوشافاط درجایش سلطنت نمود*
٢٥ ودرسال دوّم آسا پادشاه یهودا ناداب بن یَرُبْعام براسرائیل پادشاه شد ودو
٢٦ سال براسرائیل پادشاهی کرد* وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود بجا میاورد
وبراه پدر خود وبکناه او که اسرائیلرا بآن مرتکب کناه ساخته بود سلوك مینمود*
٢٧ وبَعْشا ابن اَخِیّا که ازخاندان یَسّاکار بود بروی فتنه انکیخت وبَعْشا اورا درجِبَّتُون
که ازآن فلسطینیان بود کشت وناداب وتمامیٔ اسرائیل جِبَّتُونرا محاصره نموده
٢٨ بودند* ودرسال سوّم آسا پادشاه یهودا بَعْشا اورا کشت ودرجایش سلطنت
٢٩ نمود* وچون او پادشاه شد تمام خاندان یَرُبْعام‌را کُشت وکسیرا برای یَرُبْعام
زنده نکذاشت تا همه‌را هلاك کرد موافق کلام خداوند که بواسطهٔ بندهٔ خود

٣٠ اخيّاى شيلونى گفته بود * و اين بسبب گناهانى شد كه يَرُبعام ورزيد و اسرائيلرا بآنها مرتكب گناه ساخته وخشم يَهُوَه خداى اسرائيلرا بآنها بهيجان آورده بود *
٣١ وبقيّهٔ وقايع ناداب وهرچه كرد آيا دركتاب تواريخ ايّام پادشاهان اسرائيل
٣٢ مكتوب نيست * ودرميان آسا وبَعْشا پادشاه اسرائيل درتمام روزهاى ايشان
٣٣ جنگ ميبود * درسال سوّمِ آسا پادشاه يهودا بَعْشا ابن اَخِيّا برتمامئ اسرائيل
٣٤ درتِرْصَهٔ پادشاه شد وبيست وچهار سال سلطنت نمود * وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود ميكرد وبراه يَرُبعام وبگناهيكه اسرائيلرا بآن مرتكب گناه ساخته بود سلوك مينمود *

باب شانزدهم

١ وكلام خداوند بريِيهُوَ ابن حَنانى دربارهٔ بَعْشا نازل شده گفت * چونكه ترا
٢ ازخاك برافراشتم وترا برقوم خود اسرائيل پيشوا ساختم امّا تو براه يَرُبعام سلوك نموده قوم من اسرائيلرا مرتكب گناه ساخته تا ايشان خشم مرا ازگناهان خود بهيجان
٣ آوردند * اينك من بَعْشا وخانهٔ اورا بالكلّ تلف خواهم نمود وخانهٔ ترا مثل خانهٔ
٤ يَرُبعام بن نباط خواهم گردانيد * آنرا كه ازبَعْشا درشهر بميرد سگان بخورند وآنرا
٥ كه درصحرا بميرد مرغان هوا بخورند * وبقيّهٔ وقايع بَعْشا وآنچه كرد وتَهوّر او آيا
٦ دركتاب تواريخ ايّام پادشاهان اسرائيل مكتوب نيست * پس بَعْشا با پدران
٧ خود خوابيد ودر تِرْصَه مدفون شد وپسرش اِيلَه درجايش پادشاه شد * ونيز كلام خداوند بريِيهُوَ ابن حَنانئ نبئ نازل شد دربارهٔ بَعْشا وخاندانش هم بسبب تمام شرارتيكه درنظر خداوند بجا آورده خشم اورا باعمال دستهاى خود بهيجان
٨ آورد ومثل خاندان يَرُبعام گرديد وهم ازاينسبب كه اورا كُشت * ودرسال بيست وششمِ آسا پادشاه يهودا اِيلَه بن بَعْشا درتِرْصَه براسرائيل پادشاه شد ودو سال
٩ سلطنت نمود * وبندهٔ او زِمْرِى كه سردار نصف عرّابه‌هاى او بود براو فتنه انگيخت واو درتِرْصَه درخانهٔ اَرْصا كه ناظر خانهٔ او درتِرْصَه بود مينوشيد ومستى مينمود *
١٠ وزِمْرِى داخل شده اورا درسال بيست وهفتمِ آسا پادشاه يَهُودا زد وكُشت ودر
١١ جايش سلطنت نمود * وچون پادشاه شد وبركرسئ وى بنشست تمام خاندان

١٢ بَعْشارا زد چنانکه یکمرد ازاقربا واصحاب اورا برایش باقی نگذاشت * پس زِمْرِی تمامی خاندان بَعْشارا موافق کلامیکه خداوند بواسطهٔ یِیهُوی نبی دربارهٔ
١٣ بَعْشا گفته بود هلاك كرد * بسبب تمامی گناهانیکه بَعْشا وگناهانیکه پسرش اِیلَه کرده واسرائیلرا بآنها مرتکب گناه ساخته بودند بطوریکه ایشان بأباطیل خویش
١٤ خشم یَهْوَه خدای اسرائیل‌را بهیجان آوردند * وبقیهٔ وقایع اِیلَه وهرچه کرد آیا
١٥ درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست * درسال بیست وهفتم آسا پادشاه یهودا زِمْرِی درتِرْصَه هفت روز سلطنت نمود وقوم دربرابر
١٦ جِبَّتُون که ازآن فلسطینیان بود اُردو زده بودند * وقومیکه دراُردو بودند شنیدند که زِمْرِی فتنه برانگیخته وپادشاه‌را نیز کشته است پس تمامی اسرائیل عُمْرِیرا
١٧ که سردار لشکر بود درهمانروز برتمامی اسرائیل دراُرْدو پادشاه ساختند * آنگاه
١٨ عُمْرِی وتمام اسرائیل با وی ازجِبَّتُون برآمده تِرْصَه‌را محاصره نمودند * وچون زِمْرِی دید که شهر گرفته شد بقصرِ خانهٔ پادشاه داخل شده خانهٔ پادشاهرا برسر
١٩ خویش بآتش سوزانید ومرد * واین بسبب گناهانی بود که ورزید وآنچه‌را که درنظر خداوند ناپسند بود بجا آورد وبراه یَرُبْعام وبگناهیکه او ورزیده بود سلوك
٢٠ نموده اسرائیلرا نیز مرتکب گناه ساخت * وبقیهٔ وقایع زِمْرِی وفتنهٔ که او برانگیخته
٢١ بود آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست * آنگاه قوم اسرائیل بدو فرقه تقسیم شدند ونصف قوم تابع تِبْنِی پسر جِینَت گشتند تا اورا
٢٢ پادشاه سازند ونصف دیگر تابع عُمْرِی * امّا قومیکه تابع عُمْرِی بودند برقومیکه تابع تِبْنِی پسرجِینَت بودند غالب آمدند پس تِبْنِی مُرد وعُمْرِی سلطنت نمود *
٢٣ درسال سی ویکم آسا پادشاه یهودا عُمْرِی براسرائیل پادشاه شد ودوازده سال
٢٤ سلطنت نمود. شش سال درتِرْصَه سلطنت کرد * پس کوه سامره‌را ازسامَر بدو وزنهٔ نقره خرید ودر آنکوه بنائی ساخت وشهریراکه بنا کرد بنامِ سامَر که مالك کوه
٢٥ بود سامره نامید * وعُمْرِی آنچه درنظر خداوند ناپسند بود بعمل آورد واز همهٔ
٢٦ آنانیکه پیش ازاو بودند بدتر کرد * زیراکه بتمامی راههای یَرُبْعام بن نباط وبگناهانیکه اسرائیلرا بآنها مرتکب گناه ساخته بود بطوریکه ایشان بأباطیل خویش
٢٧ خشم یَهْوَه خدای اسرائیلرا بهیجان آورد سلوك مینمود * وبقیهٔ اعمال عُمْرِی که

کرد وتهوّریکه نمود آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست *
۲۸ پس عُمْری با پدران خویش خوابید ودر سامره مدفون شد وپسرش اَخْاَب
۲۹ درجایش سلطنت نمود * واَخْاَب بن عُمْری درسال سی وهشتم آسا پادشاه
یهودا براسرائیل پادشاه شد واَخْاَب بن عُمْری براسرائیل درسامره بیست ودو
۳۰ سال سلطنت نمود * واَخْاَب بن عُمْری ازهمهٔ آنانیکه قبل ازاو بودند درنظر
۳۱ خداوند بدتر کرد * وگویا سلوك نمودن او بگناهان یَرُبْعام بن نباط سهل میبود
که اِیزابَل دختر اَتْبَعْل پادشاه صیدونیانرا نیز بزنی گرفت ورفته بَعْل‌را عبادت
۳۲ نمود واورا سجده کرد * ومذبحی بجههٔ بَعْل درخانهٔ بَعْل که درسامره ساخته بود برپا
۳۳ نمود * واَخْاَب اشیره‌را ساخت واَخْاَب دراعمال خود اِفراط نموده خشم یَهْوَه
خدای اسرائیلرا بیشتر ازجمیع پادشاهان اسرائیل که قبل ازاو بودند بهیجان آورد *
۳۴ ودر ایّام او حِیئیلِ بیت‌ئیلی اریحارا بنا کرد وبنیادشرا به نخست زادهٔ خود اَبیرام
نهاد ودروازهایشرا بپسر کوچك خود سَجُوب برپا کرد موافق کلام خداوند که
بواسطهٔ یوشع بن نون گفته بود *

باب هفدهم

۱ وایلیّای تِشْبی که ازساکنان جِلْعاد بود باَخْاَب گفت بحیات یَهْوَه خدای اسرائیل
که بحضور وی ایستاده‌ام قسم که دراینسالها شبنم وباران جز بکلام من نخواهد
۲ ۳ بود * وکلام خداوند بروی نازل شده گفت * ازاینجا برو وبطرف مشرق توجّه
۴ نما وخویشتنرا نزد نهر کَرِیت که درمقابل اُرْدُنّ است پنهان کن * واز نهر خواهی
۵ نوشید وغرابهارا امر فرموده‌ام که ترا درآنجا بپرورند * پس روانه شده موافق
کلام خداوند عمل نموده ورفته نزد نهر کَرِیت که درمقابل اُرْدُنّ است ساکن
۶ شد * وغرابها درصبح نان وگوشت برای وی ودرشام نان وگوشت میآوردند
۷ وازنهر مینوشید * وبعد ازانقضای روزهای چند واقع شد که نهر خشکید زیراکه
۸ ۹ باران درزمین نبود * وکلام خداوند بروی نازل شده گفت * برخاسته
بِصَرفَه که نزد صیدون است برو ودرآنجا ساکن بشو اینك به‌بیوه زنی درآنجا امر
۱۰ فرموده‌ام که ترا بپرورد * پس برخاسته به‌صَرفَه رفت وچون نزد دروازهٔ شهر

رسید اینك بیوه زنی درآنجا هیزم برمیچید پس اورا صدا زده کفت تمنّا اینکه جرعهٔ
۱۱ آب درظرفی برای من بیاوری تا بنوشم* وچون بجهة آوردن آن میرفت ویرا
۱۲ صدا زده کفت لقمهٔ نان برای من دردست خود بیاور* او کفت بحیات یَهُوَه
خدایت قَسَم که قرص نانی ندارم بلکه فقط یکمشت آرد درتاپو وقدری روغن
درکوزه واینك دو چوبی برمیچینم تا رفته آنرا برای خود وپسرم بپزم که بخوریم
۱۳ وبمیریم* ایلیّا ویرا کفت مترس برو وبطوریکه کفتی بکن لیکن اوّل کردهٔ کوچك
۱۴ ازآن برای من بپز ونزد من بیاور وبعد ازآن برای خود وپسرت بپز* زیراکه
یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میکوید که تا روزیکه خداوند باران برزمین نباراند
۱۵ تاپوی آرد تمام نخواهد شد وکوزهٔ روغن کم نخواهد کردید* پس رفته موافق
۱۶ کلام ایلیّا عمل نمود وزن واو وخاندان زن روزهای بسیار خوردند* وتاپوی
آرد تمام نشد وکوزهٔ روغن کم نکردید موافق کلام خداوند که بواسطهٔ ایلیّا کفته
۱۷ بود* وبعد ازاین امور واقع شد که پسر آنزن که صاحب خانه بود بیمار شد
۱۸ ومرض او چنان سخت شد که نَفَسی دراو باقی نماند* وبه ایلیّا کفت ای مرد خدا
مرا با تو چه کار است آیا نزد من آمدی تا کناه مرا بیاد آوری وپسر مرا بکشی*
۱۹ او ویرا کفت پسرترا بمن بده پس اورا از آغوش وی کرفته ببالاخانهٔ که درآن
۲۰ ساکن بود بُرد واورا بربستر خود خوابانید* ونزد خداوند استغاثه نموده کفت
ای یَهُوَه خدای من آیا به بیوه زنی نیز که من نزد او مأوا کزیده‌ام بلا رسانیدی
۲۱ وپسر اورا کُشتی* آنکاه خویشتنرا سه مرتبه برپسر دراز کرده نزد خداوند
استغاثه نموده کفت ای یَهُوَه خدای من مسئلت اینکه جان این پسر بوی برکردد*
۲۲ وخداوند آواز ایلیّارا اجابت نمود وجان پسر بوی برکشت که زنده شد*
۲۳ وایلیّا پسررا کرفته اورا ازبالاخانه بخانه بزیر آورد وبمادرش سپرد وایلیّا کفت
۲۴ ببین که پسرت زنده است* پس آنزن بایلیّا کفت الآن ازاین دانستم که تو مرد
خدا هستی وکلام خداوند دردهان تو راست است*

باب هجدهم

۱ وبعد از روزهای بسیار کلام خداوند درسال سوّم به ایلیّا نازل شده کفت برو

۲ وخودرا بأَخاَب بنما ومن برزمین باران خواهم بارانید * پس ایلیّا روانه شد تا
۳ خودرا باَخاَب بنماید وقحط درسامرہ سخت بود * واَخاَب عُوبَدْیارا که ناظر خانهٔ
۴ او بود احضار نمود وعُوبَدْیا از خداوند بسیار میترسید * وهنکامیکه ایزابل انبیای
خداوندرا هلاك میساخت عُوبَدْیا صد نفر ازانبیارا کرفته ایشانرا پنجاه پنجاه درمغاره
۵ پنهان کرد وایشانرا به‌نان وآب پرورد * واَخاَب بعُوبَدْیا کفت درزمین نزد تمامیِ
چشمه‌های آب وهمهٔ نهرها برو که شاید علف پیدا کرده اسبان وقاطران‌را زندہ
۶ نکاه داریم وهمهٔ بهایم ازما تلف نشوند * پس زمینرا درمیان خود تقسیم کردند تا
درآن عبور نمایند اَخاَب بیك راه تنها رفت وعُوبَدْیا براه دیکر تنها رفت *
۷ وچون عُوبَدْیا در راه بود اینك ایلیّا بدو برخورد واو ویرا شناخته بروی خود
۸ درافتاده کفت آیا آقای من ایلیّا تو هستی * اورا جواب داد که من هستم برو
۹ وبآقای خود بکو که اینك ایلیّا است * کفت چه کناه کرده‌ام که بندهٔ خودرا
۱۰ بدست اَخاَب تسلیم میکنی تا مرا بکُشد * بحیات یَهُوَه خدای تو قسم که قومی
ومملکتی نیست که آقایم بجهة طلب تو آنجا نفرستاده باشد وچون میکفتند که اینجا
۱۱ نیست بآن مملکت وقوم قسم میداد که ترا نیافته‌اند * وحال میکوئی برو وبه‌آقای
۱۲ خود بکو که اینك ایلیّا است * وواقع خواهد شد که چون ازنزد تو رفته باشم
روح خداوند ترا بجائیکه نمیدانم بردارد ووقتیکه بروم وباَخاَب خبر دهم واو ترا
۱۳ نیابد مرا خواهد کُشت وبندهات از طفولیّت خود ازخداوند میترسد * مکر آقایم
اطّلاع ندارد ازآنچه من هنکامیکه ایزابل انبیای خداوندرا میکشت کردم که چکونه
صد نفر از انبیای خداوندرا پنجاه پنجاه درمغارهٔ پنهان کرده ایشانرا بنان وآب
۱۴ پروردم * وحال تو میکوئی برو وآقای خودرا بکو که اینك ایلیّا است ومرا
۱۵ خواهد کُشت * ایلیّا کفت بحیات یَهُوَه صبایوت که بحضور وی ایستاده‌ام قسم که
۱۶ خودرا امروز بوی ظاهر خواهم نمود * پس عُوبَدْیا برای ملاقات اَخاَب رفته
۱۷ اورا خبر داد واَخاَب بجهة ملاقات ایلیّا آمد * وچون اَخاَب ایلیّارا دید اَخاَب
۱۸ ویرا کفت آیا تو هستی که اسرائیل‌را مضطرب میسازی * کفت من اسرائیل‌را
مضطرب نمیسازم بلکه تو وخاندان پدرت چونکه اوامر خداوندرا ترك کردید وتو
۱۹ پیروئ بَعْلیم‌را نمودی * پس الآن بفرست وتمام اسرائیل‌را نزد من بکوه کَرْمَل جمع

کن وانبیای بَعْلرا نیز چهار صد وپنجاه نفر وانبیای اشیریمرا چهار صد نفرکه برسفرهٔ
۲۰ ایزابل میخورند * پس اَخْاَب نزد جمیع بنی اسرائیل فرستاده انبیارا برکوه کَرْمِل
۲۱ جمع کرد * وایلیّا بتمامیٔ قوم نزدیك آمده کفت تا بکی درمیان دو فرقه میلنکید اکر
یَهُوَه خدا است اورا پیروی نمائید واکر بَعْل است ویرا پیروی نمائید امّا قوم
۲۲ درجواب او هیچ نکفتند * پس ایلیّا بقوم کفت من تنها نبیّ یَهُوَه باقی ماندهام
۲۳ وانبیای بَعْل چهار صد وپنجاه نفرند * پس بما دو کاو بدهند ویك کاو بجهة خود
انتخاب کرده وآنرا قطعه قطعه نموده آنرا برهیزم بکذارند وآتش ننهند ومن کاو
۲۴ دیکررا حاضر ساخته برهیزم میکذارم وآتش نمینهم * وشما اسم خدای خودرا
بخوانید ومن نام یَهُوَه‌را خواهم خواند وآن خدائیکه باتش جواب دهد او خدا
۲۵ باشد وتمامیٔ قوم درجواب کفتند نیکو کفتی * پس ایلیّا بانبیای بَعْل کفت یك
کاو برای خود انتخاب کرده شما اوّل آنرا حاضر سازید زیراکه بسیار هستید وبنام
۲۶ خدای خود بخوانید امّا آتش نکذارید * پس کاورا که بایشان داده شده بود کرفتند
وآنرا حاضر ساخته نام بَعْل‌را ازصبح تا ظهر خوانده میکفتند ای بَعْل مارا جواب
بده لیکن هیچ صدا یا جوابی نبود وایشان برمذبحیکه ساخته بودند جست وخیز
۲۷ مینمودند * وبوقت ظهر ایلیّا ایشانرا مسخره نموده کفت باواز بلند بخوانید زیراکه
او خدا است شاید متفکّر است یابخلوت رفته یا درسفر میباشد یا شاید که در
۲۸ خواب است وباید اورا بیدار کرد * وایشان باواز بلند میخواندند وموافق عادت
خود خویشتنرا بتیغها ونیزه‌ها مجروح میساختند بحدّیکه خون برایشان جاری میشد *
۲۹ وبعد ازکذشتن ظهر تا وقت کذرانیدن هدیهٔ عصری ایشان نبوّت میکردند لیکن
۳۰ نه‌آوازی بود ونه کسیکه جواب دهد یا توجّه نماید * آنکاه ایلیّا بتمامیٔ قوم کفت
نزد من بیائید وتمامیٔ قوم نزد وی آمدند ومذبح یَهُوَه‌را که خراب شده بود تعمیر
۳۱ نمود * وایلیّا موافق شمارهٔ اسباط بنی یعقوب که کلام خداوند بروی نازل شده
۳۲ کفته بود که نام تو اسرائیل خواهد بود دوازده سنك کرفت * وبآن سنکها
مذبحی بنام یَهُوَه بنا کرد وکرداکرد مذبح خندقی که کنجایش دو پیمانهٔ بزر داشت
۳۳ ساخت * وهیزم‌را ترتیب داد وکاورا قطعه قطعه نموده آنرا برهیزم کذاشت پس
۳۴ کفت چهار خُمْ ازآب پُر کرده آنرا برقربانیٔ سوختنی وهیزم بریزید * پس کفت

٣٥ بار دیکر بکنید و بار دیکر کردند وکفت بار سوّم بکنید و بار سوّم کردند * وآب
٣٦ کرداکرد مذبح جاری شد وخندق نیز ازآب پُر کشت * ودر وقت کذرانیدن هدیهٔ
عصری ایلیّای نبیّ نزدیك آمده کفت ای یَهُوَه خدای ابراهیم واسحق واسرائیل
امروز معلوم بشود که تو دراسرائیل خدا هستی ومن بندهٔ تو هستم وتمام این کارهارا
٣٧ بفرمان تو کرده‌ام * مرا اجابت فرما ای خداوند مرا اجابت فرما تا این قوم
٣٨ بدانند که تو یَهُوَه خدا هستی واینکه دل ایشانرا بازپس کردانیدی * آنکاه آتش
یَهُوَه افتاده قربانیٔ سوختنی وهیزم وسنکها وخاك‌را بلعید وآبرا که درخندق بود
٣٩ لیسید * وتمامیٔ قوم چون اینرا دیدند بروی خود افتاده کفتند یَهُوَه او خدا است
٤٠ یَهُوَه او خدا است * وایلیّا بایشان کفت انبیای بعل‌را بکیرید ویکی ازایشان
رهائی نیابد پس ایشانرا کرفتند وایلیّا ایشانرا نزد نهر قیشون فرود آورده ایشانرا
٤١ درآنجا کُشت * وایلیّا به اَخْاَب کفت برآمده اکل وشُرب نما زیراکه صدای بارانِ
٤٢ بسیار میآید * پس اَخْاَب برآمده اکل وشرب نمود وایلیّا برقلّهٔ کَرْمَل برآمد وبزمین
٤٣ خم شده روی خودرا بمیان زانوهایش کذاشت * وبخادم خود کفت بالا رفته
بسوی دریا نکاه کن واو بالا رفته نکریست وکفت که چیزی نیست واو کفت
٤٤ هفت مرتبه دیکر برو * ودر مرتبهٔ هفتم کفت که اینك ابری کوچك بقدر کف
دست آدمی از دریا برمیآید او کفت برو وباَخْاَب بکو که عرّابهٔ خودرا ببند وفرو
٤٥ شو مبادا باران ترا مانع شود * وواقع شد که دراندك زمانی آسمان ازابر غلیظ
٤٦ وبادْ سیاه‌فام شد وبارانِ سخت بارید واَخْاَب سوار شده بهیزْرَعیل آمد * ودست
خداوند برایلیّا نهاده شده کمر خودرا بست وپیش روی اَخْاَب دوید تا به یزْرَعیل
رسید *

باب نوزدهم

١ واَخْاَب ایزابل‌را ازآنچه ایلیّا کرده وچکونه جمیع انبیارا بشمشیر کشته بود خبر
٢ داد * وایزابل رسولی نزد ایلیّا فرستاده کفت خدایان بمن مثل این بلکه زیاده
از این عمل نمایند اکر فردا قریب باین وقت جان ترا مثل جان یکی از ایشان
٣ نسازم * وچون او اینرا فهمید برخاست وبجهة جان خود روانه شده به بئرشَبَع که
٤ در یهودا است آمد وخادم خودرا درآنجا واکذاشت * وخودش سفر یك روزه

بیابان کرده رفت وزیر درخت اَردَجی نشست وبرای خویشتن مرگرا خواسته
٥ گفت ای خداوند بس است جان مرا بگیر زیراکه ازپدرانم بهتر نیستم * وزیر
درخت اردج دراز شده خوابید واینك فرشتهٔ اورا لمس کرده بوی گفت برخیز
٦ وبخور * وچون نگاه کرد اینك نزد سرش قرصی نان برریگهای داغ وکوزهٔ ازآب
٧ بود پس خورد وآشامید وبار دیگر خوابید * وفرشتهٔ خداوند بار دیگر برگشته
٨ اورا لمس کرد وگفت برخیز وبخور زیراکه راه برای تو زیاده است * پس
برخاسته خورد ونوشید وبقوّت آن خوراك چهل روز وچهل شب تا حُوریب که
٩ کوه خدا باشد رفت * ودرآنجا بمغارهٔ داخل شده شب‌را درآن بسر برد واینك
١٠ کلام خداوند بوی نازل شده اورا گفت ای ایلیّا ترا دراینجا چه کاراست * او
درجواب گفت بجهة یَهُوَه خدای لشکرها غیرت عظیمی دارم زیراکه بنی اسرائیل
عهد ترا ترك نموده مذبحهای ترا منهدم ساخته وانبیای ترا بشمشیر کشته‌اند ومن
١١ بتنهائی باقی مانده‌ام وقصد هلاکت جان من نیز دارند * او گفت بیرون آی
وبحضور خداوند درکوه بایست . واینك خداوند عبور نمود وباد عظیم سخت
کوهها را منشقّ ساخت وصخره‌هارا بحضور خداوند خورد کرد امّا خداوند درباد
١٢ نبود . وبعد ازباد زلزله شد امّا خداوند در زلزله نبود * وبعد اززلزله آتشی امّا
١٣ خداوند درآتش نبود وبعد ازآتش آوازی ملایم وآهسته * وچون ایلیّا اینرا
شنید روی خودرا بردای خویش پوشانیده بیرون آمد ودر دهنهٔ مغاره ایستاد
١٤ واینك هاتفی باو گفت ای ایلیّا ترا دراینجا چه کاراست * او درجواب گفت
بجهة یَهُوَه خدای لشکرها غیرت عظیمی دارم زیراکه بنی اسرائیل عهد ترا ترك
کرده مذبحهای ترا منهدم ساخته‌اند وانبیای ترا بشمشیر کشته‌اند ومن بتنهائی باقی
١٥ مانده‌ام وقصد هلاکت جان من نیز دارند * پس خداوند باو گفت روانه شده
براه خود ببیابان دمشق برگرد وچون برسی حَزائیل‌را بپادشاهیٔ اَرام مسح کن *
١٦ ویِیهُو ابن نِمْشی‌را بپادشاهیٔ اسرائیل مسح نما واَلِیشَع بن شافاط‌را که ازآبَل مَحُولَه
١٧ است مسح کن تا بجای تو نبیّ بشود * وواقع خواهد شد هرکه ازشمشیر حَزائیل
رهائی یابد یِیهُو اورا بقتل خواهد رسانید وهرکه ازشمشیر یِیهُو رهائی یابد اَلِیشَع
١٨ اورا بقتل خواهد رسانید * امّا دراسرائیل هفت هزار نفررا باقی خواهم گذاشت

که تمامئ زانوهای ایشان نزد بَعْل خم نشده وتمامئ دهنهای ایشان اورا نبوسیده است *
۱۹ پس ازآنجا روانه شده اَلِیشَع بن شافاطرا یافت که شیار میکرد ودوازده جفت کاو پیش وی وخودش با جفت دوازدهم بوده وچون ایلیّا ازاو میکذشت ردای
۲۰ خودرا بروی انداخت * واو کاوهارا ترك کرده ازعقب ایلیّا دوید وکفت بکذار که پدر ومادر خودرا ببوسم وبعد ازآن درعقب تو آیم او ویرا کفت برو وبرکرد
۲۱ زیرا بتو چه کردهام * پس ازعقب او برکشته یك جفت کاورا کرفت وآنهارا ذبح کرده کوشترا با آلات کاوان بپخت وبکسان خود داد که خوردند وبرخاسته ازعقب ایلیّا رفت وبخدمت او مشغول شد *

باب بیستم

۱ وبَنْهَدَد پادشاه اَرام تمامئ لشکر خودرا جمع کرده وسی ودو پادشاه واسبان وعرّابهها همراهش بودند پس برآمده سامرهرا محاصره کرد وبا آن جنك نمود *
۲ ورسولان نزد اَخْاَب پادشاه اسرائیل بشهر فرستاده ویرا کفت بَنْهَدَد چنین
۳ میکوید * نقرهٔ تو وطلای تو ازآنِ من است وزنان وپسران مقبول تو ازآن
۴ من اند * وپادشاه اسرئیل درجواب کفت ای آقایم پادشاه موافق کلام تو من
۵ وهرچه دارم ازآن تو هستیم * ورسولان بار دیکر آمده کفتند بَنْهَدَد چنین امر فرموده میکوید بدرستیکه من نزد تو فرستاده کفتم که نقره وطلا وزنان وپسران
٦ خودرا بمن بدهی * پس فردا قریب باین وقت بندکان خودرا نزد تو میفرستم تا خانهٔ ترا وخانهٔ بندکانترا جستجو نمایند وهرچه درنظر تو پسندیده است بدست خود
۷ کرفته خواهند بُرد * آنکاه پادشاه اسرائیل تمامئ مشایخ زمینرا خوانده کفت بفهمید وببینید که این مرد چکونه بدیرا میاندیشد زیراکه چون بجههٔ زنان وپسرانم ونقره
۸ وطلایم فرستاده بود اورا انکار نکردم * آنکاه جمیع مشایخ وتمامئ قوم ویرا کفتند
۹ اورا مشنو وقبول منما * پس برسولان بَنْهَدَد کفت بآقایم پادشاه بکوئید هرچه بار اوّل ببندهٔ خود فرستادی بجا خواهم آورد امّا اینکاررا نمیتوانم کرده پس رسولان
۱۰ مراجعت کرده جوابرا باو رسانیدند * آنکاه بَنْهَدَد نزد وی فرستاده کفت خدایان مثل این بلکه زیاده ازاین بمن عمل نمایند اکر کَرْد سامره کفایت مشتهای

١١ همهٔ مخلوقیرا که همراه من باشند بکند * و پادشاه اسرائیل درجواب کفت و برا
١٢ بکوئید آنکه اسلحه میپوشد مثل آنکه میکشاید فخر نکند * وچون این جوابرا شنید
درحالیکه او و پادشاهان درخیمه‌ها مَیکساری مینمودند ببندکان خود کفت
١٣ صفّ آرائی بنمائید پس در برابر شهر صفّ آرائی نمودند * واینك نبیٔ نزد اَخاَب
پادشاه اسرائیل آمده کفت خداوند چنین میکوید آیا این کروه عظیمرا میبینی همانا
١٤ من امروز آنرا بدست تو تسلیم مینمایم تا بدانی که من یَهُوَه هستم * اَخْاَب کفت
بواسطهٔ کِه ۰ او درجواب کفت خداوند میکوید بواسطهٔ خادمانِ سرورانِ کشورها
١٥ کفت کیست که جنکرا شروع کند جواب داد تو * پس خادمانِ سرورانِ
کشورهارا سان دید که ایشان دویست وسی ودو نفر بودند وبعد ازایشان تمامیٔ
١٦ قوم یعنی تمامیٔ بنی اسرائیل‌را سان دید که هفت هزار نفر بودند * ودر وقت
ظهر بیرون رفتند وبَنْهَدَد با آن پادشاهان یعنی آن سی وسه پادشاه که مددکار او
١٧ میبودند درخیمه‌ها به‌مَیکساری مشغول بودند * وخادمانِ سرورانِ کشورها اوّل
بیرون رفتند وبَنْهَدَد کسان فرستاد وایشان اورا خبر داده کفتند که مردمان
١٨ ازسامره بیرون میآیند * او کفت خواه برای صلح بیرون آمده باشند ایشانرا زنده
١٩ بکیرید وخواه بجهة جنك بیرون آمده باشند ایشانرا زنده بکیرید * پس ایشان
ازشهر بیرون آمدند یعنی خادمانِ سرورانِ کشورها ولشکریکه درعقب ایشان
٢٠ بود * هرکس ازایشان حریف خودرا کُشت واَرامیان فرار کردند واسرائیلیان
ایشانرا تعاقب نمودند وبَنْهَدَد پادشاه اَرام براسب سوار شده باچند سوار رهائی
٢١ یافتند * وپادشاه اسرائیل بیرون رفته سواران وعرّابه‌هارا شکست داد
٢٢ واَرامیانرا بکشتار عظیمی کشت * وآن نبیّ نزد پادشاه اسرائیل آمده ویرا کفت
برو وخویشتنرا قوی ساز ومتوجّه شده ببین که چه میکنی زیراکه دروقت تحویل
٢٣ سال پادشاه اَرام برتو خواهد برآمد * وبندکان پادشاه اَرام ویرا کفتند
خدایانِ ایشان خدایانِ کوهها میباشند واز این سبب برما غالب آمدند امّا اکر با
٢٤ ایشان درهمواری جنك نمائیم هرآینه برایشان غالب خواهیم آمد * پس باینطور
عمل نما که هریك از پادشاهانرا ازجای خود عزل کرده بجای ایشان سرداران
٢٥ بکذار * وتو لشکری‌را مثل لشکریکه از تو تلف شده است اسب بجای اسب

وعرّابه بجای عرّابه برای خود بشمار تا با ایشان درهمواری جنک نمائیم والبتّه برایشان
۲۶ غالب خواهیم آمد پس سخن ایشانرا اجابت نموده بهمین طور عمل نمود * ودر
وقت تحویل سال بَنْهَدَد آرامیان‌را سان دیده بهأَفیق برآمد تا با اسرائیل جنک
۲۷ نماید * وبنی اسرائیل‌را سان دیده زاد دادند وبمقابلهٔ ایشان رفتند وبنی اسرائیل
دربرابر ایشان مثل دو کلهٔ کوچك بزغاله اُردو زدند امّا آرامیان زمینرا پُرکردند *
۲۸ وآن مرد خدا نزدیك آمده پادشاه اسرائیل‌را خطاب کرده کفت خداوند چنین
میکوید چونکه آرامیان میکویند که یَهُوَه خدای کوهها است وخدای وادیها نیست
لهذا تمام این کروه عظیم‌را بدست تو تسلیم خواهم نمود تا بدانید که من یَهُوَه هستم *
۲۹ واینان درمقابل آنان هفت روز اُردو زدند ودر روز هفتم جنك باهم پیوستند وبنی
۳۰ اسرائیل صد هزار پیادهٔ آرامیانرا دریك روز کشتند * وباقی ماندکان بشهر أَفیق
فرار کردند وحصار بربیست وهفت هزار نفر ازباقی ماندکان افتاد وبَنْهَدَد فرار
۳۱ کرده درشهر بهأُطاق اندرونی درآمد * وبندکانش ویرا کفتند همانا شنیده‌ایم که
پادشاهان خاندان اسرائیل پادشاهان حلیم میباشند پس برکمر خود پلاس وبرسر
خود ریسمانها ببندیم ونزد پادشاه اسرائیل بیرون رویم شاید که جان ترا زنده نکاه
۳۲ دارد * وپلاس برکمرهای خود وریسمانها برسر خود بسته نزد پادشاه اسرائیل
آمده کفتند بندهٔ تو بَنْهَدَد میکوید تمنّا اینکه جانم زنده بماند او جواب داد آیا او تا
۳۳ حال زنده است او برادر من میباشد * پس آن مردان تفأّل نموده آنرا بزودی
ازدهان وی کرفتند وکفتند برادر تو بَنْهَدَد پس او کفت بروید واورا بیاورید
۳٤ وچون بَنْهَدَد نزد او بیرون آمد اورا برعرّابهٔ خود سوار کرد * و(بَنْهَدَد) ویرا
کفت شهرهائیرا که پدر من ازپدر تو کرفت پس میدهم وبرای خود دردمشق
کوچه‌ها بساز چنانکه پدر من درسامره ساخت (درجواب کفت) من ترا باین عهد
۳۵ رها میکنم پس با او عهد بست واورا رها کرد * ومردی از پسران انبیاء
۳۶ بفرمان خداوند برفیق خود کفت مرا بزن امّا آن مرد از زدنش ابا نمود * واو
ویرا کفت چونکه آواز خداوندرا نشنیدی همانا چون ازنزد من بروی شیری ترا
۳۷ خواهد کُشت پس چون ازنزد وی رفته بود شیری اورا یافته کشت * واو شخصی
۳۸ دیکررا پیدا کرده کفت مرا بزن وآن مرد اورا ضربتی زده مجروح ساخت * پس

آن نبیّ رفته بسر راه منتظر پادشاه ایستاد وعصابهٔ خودرا برچشمان خود کشیده
٣٩ خویشتنرا متنکّر نمود* وچون پادشاه درکذر میبود او پادشاه ندا درداد وکفت
که بندهٔ تو بمیان جنك رفت واینك شخصی میل کرده کسیرا نزد من آورد وکفت
این مردرا نکاه دار واکر مفقود شود جان تو بعوض جان او خواهد بود یا یك
٤٠ وزنهٔ نقره خواهی داد* وچون بندهٔ تو اینجا وآنجا مشغول میبود او غایب شد پس
٤١ پادشاه اسرائیل ویرا کفت حکم تو چنین است ۰ خودت فتوی دادی* پس
بزودی عصابهرا ازچشمان خود برداشت وپادشاه اسرائیل اورا شناخت که
٤٢ یکی از انبیاء است* او ویرا کفت خداوند چنین میکوید چون تو مردیرا که
من بهلاکت سپرده بودم از دست خود رها کردی جان تو بعوض جان او وقوم تو
٤٣ بعوض قوم او خواهند بود* پس پادشاه اسرائیل پریشان حال ومغموم شده
بخانهٔ خود رفت وبسامره داخل شد*

باب بیست ویکم

١ وبعد از این امور واقع شد که نابوت یزرعیلی تاکستانی دریزرعیل پهلوی
٢ قصر اَخاب پادشاه سامره داشت* واَخاب نابوترا خطاب کرده کفت
تاکستان خودرا بمن بده تا باغ سبزیکاری برای من بشود زیرا نزدیك خانهٔ من
است وبعوض آن تاکستانی نیکوتر از آن بتو خواهم داد یا اکر درنظرت پسند آید
٣ قیمتشرا نقره خواهم داد* نابوت به‌اَخاب کفت حاشا برمن از خداوند که
٤ ارث اجداد خودرا بتو بدهم* پس اَخاب بسبب سخنیکه نابوت یزرعیلی باو کفته
بود پریشان حال ومغموم شده بخانهٔ خود رفت زیرا کفته بود ارث اجداد خودرا
٥ بتو نخواهم داد وبربستر خود دراز شده رویشرا برکردانید وطعام نخورد* وزنش
٦ ایزابل نزد وی آمده ویرا کفت روح تو چرا پریشان است که طعام نمیخوری* او
ویرا کفت ازاینجهة که نابوت یزرعیلیرا خطاب کرده کفتم تاکستان خودرا بنقره
بمن بده یا اکر بخواهی بعوض آن تاکستان دیکری بتو خواهم داد واو جواب داد
٧ که تاکستان خودرا بتو نمیدهم* زنش ایزابل باو کفت آیا تو الآن براسرائیل
سلطنت میکنی ۰ برخیز وغذا بخور ودلت خوش باشد من تاکستان نابوت

۸ بَزْرَعیلی را بتو خواهم داد* آنگاه مکتوبی باسم اَخْاَب نوشته آنرا بمهر او مختوم
ساخت ومکتوبرا نزد مشایخ ونجبائیکه با نابُوت در شهرش ساکن بودند فرستاد*
۹ ودر مکتوب بدین مضمون نوشت بروزه اعلان کنید ونابُوترا بصدرِ قوم بنشانید*
۱۰ ودو نفر از بنی بلیّعال را پیش او وا دارید که براو شهادت داده بگویند که تو خدا
۱۱ و پادشاه را کفر گفتهٔ پس اورا بیرون کشیده سنگسار کنید تا بمیرد* پس اهل
شهرش یعنی مشایخ ونجبائیکه درشهر وی ساکن بودند موافق پیغامیکه ایزابل نزد
ایشان فرستاده وبرحسب مضمون مکتوبی که نزد ایشان ارسال کرده بود بعمل
۱۲ ۱۳ آوردند* وبروزه اعلان کرده نابُوترا درصدر قوم نشانیدند* ودو نفر از بنی
بلیّعال درآمده پیش وی نشستند وآن مردان بلیعال بحضور قوم برنابوت شهادت
داده گفتند که نابوت برخدا و پادشاه کفر گفته است واورا ازشهر بیرون کشیده
۱٤ ویرا سنگسار کردند تا بمُرد* ونزد ایزابل فرستاده گفتند که نابوت سنگسار
۱۵ شده ومرده است* وچون ایزابل شنید که نابوت سنگسار شده ومرده است ایزابل
باَخْاَب گفت برخیز وتاکستان نابوت یَزْرَعیلی راکه او نخواست آنرا بتو بنقره بدهد
۱٦ متصرّف شو زیراکه نابوت زنده نیست بلکه مرده است* وچون اَخْاَب شنید که
نابوت مرده است اَخْاَب برخاسته بجهة تصرّف تاکستان نابوت یَزْرَعیلی فرود آمد*
۱۷ ۱۸ وکلام خداوند نزد ایلیّای تِشبیْ نازل شده گفت* برخیز وبرای ملاقات
اَخْاَب پادشاه اسرائیل که درسامره است فرو شو اینك او درتاکستان نابوت است
۱۹ که بآنجا فرو شد تا آنرا متصرّف شود* واورا خطاب کرده بگو خداوند چنین
میگوید آیا هم قتل نمودی وهم متصرّف شدی وباز اورا خطاب کرده بگو خداوند
چنین میگوید درجائیکه سگان خون نابوترا لیسیدند سگان خون ترا نیز خواهند
۲۰ لیسید* اَخْاَب بایلیّا گفت ای دشمن من آیا مرا یافتی او جواب داد بلی ترا یافتم
۲۱ زیرا تو خودرا فروختهٔ تا آنچه درنظر خداوند بداست بجا آوری* اینك من
برتو بلا آورده ترا بالکلّ هلاك خواهم ساخت واز اَخْاَب هر مردرا خواه محبوس
۲۲ وخواه آزاد دراسرائیل منقطع خواهم ساخت* وخاندان ترا مثل خاندان یَرُبعام
بن نباط ومانند خاندان بَعْشا ابن اَخِیّا خواهم ساخت بسبب اینکه خشم مرا
۲۳ بهیجان آورده و اسرائیل را مرتکب گناه ساختهٔ* ودر بارهٔ ایزابل نیز خداوند

٢٤ تكلّم نموده كفت سكانْ ايزابل‌را نزد حصار يَزْرَعيل خواهند خورد* هركرا از كسان اَخْاَب درشهر بميرد سكان بخورند وهركرا درصحرا بميرد مرغان هوا
٢٥ بخورند* وكسى نبود مثل اَخْاَب كه خويشتنرا براى بجا آوردن آنچه درنظر
٢٦ خداوند بد است فروخت وزنش ايزابل اورا اغوا نمود* ودر پيروئ بتها رجاسات بسيار مينمود برحسب آنچه اَموريانيكه خداوند ايشانرا از حضور بنى اسرائيل
٢٧ اخراج نموده بود ميكردند* وچون اَخْاَب اين سخنانرا شنيد جامهٔ خود را چاك
٢٨ زده پلاس دربر كرد وروزه كرفته برپلاس خوابيد وبسكوت راه ميرفت* آنكاه
٢٩ كلام خداوند برايلياّى تِشْبى نازل شده كفت* آيا اَخْاَبرا ديدى چكونه بحضور من متواضع شده است پس ازاينجهة كه درحضور من تواضع مينمايد اين بلارا درايّام وى نمياورم ليكن درايّام پسرش اين بلارا برخاندانش عارض خواهم كردانيد*

باب بيست ودوّم

١ وسه سال كذشت كه درميان اَرام واسرائيل جنك نبود* ودر سال سوّم
٢ يَهُوشافاط پادشاه يهودا نزد پادشاه اسرائيل فرود آمد* وپادشاه اسرائيل
٣ بخادمان خود كفت آيا نميدانيد كه راموتْ جِلْعاد ازآنِ ما است وما ازكرفتنش
٤ ازدست پادشاه اَرام غافل ميباشيم* پس بيَهُوشافاط كفت آيا همراه من به‌راموت جلعاد براى جنك خواهى آمد ويَهُوشافاط پادشاه اسرائيلرا جواب داد كه من چون تو وقوم من چون قوم تو وسواران من چون سواران تو ميباشند*
٥ ويَهُوشافاط بپادشاه اسرائيل كفت تمنّا اينكه امروز ازكلام خداوند مسئلت نمائى*
٦ وپادشاه اسرائيل بقدر چهار صد نفر از انبيا جمع كرده بايشان كفت آيا به‌راموت جلعاد براى جنك بروم يا باز ايستم ايشان كفتند براى وخداوند آنرا بدست پادشاه
٧ تسليم خواهد نمود* امّا يَهُوشافاط كفت آيا دراينجا غيرازاينها نبىّٔ خداوند نيست
٨ تا ازاو سؤال نمائيم* وپادشاه اسرائيل بيهوشافاط كفت يك مرد ديكريعنى ميكايا ابن يِمْلَه هست كه بواسطهٔ او از خداوند مسئلت توان كرد ليكن من ازاو نفرت دارم زيراكه دربارهٔ من بنيكوئى نبوّت نميكند بلكه ببدى ويَهُوشافاط كفت
٩ پادشاه چنين نكويد* پس پادشاه اسرائيل يكى ازخواجه سرايان خودرا خوانده

١٠ کفت میکایا ابن یِملَه‌را بزودی حاضر کن* وپادشاه اسرائیل ویَهُوشافاط
پادشاه یهودا هریکی لباس خودرا پوشیده برکرسیٔ خود درجای وسیع نزد دهنهٔ
١١ دروازهٔ سامره نشسته بودند وجمیع انبیا بحضور ایشان نبوّت میکردند* وصِدْقیا
ابن کَنَعْنَه شاخهای آهنین برای خود ساخته کفت خداوند چنین میکوید آرامیانرا
١٢ باینها خواهی زد تا تلف شوند* وجمیع انبیا نبوّت کرده چنین میکفتند به‌راموت
جلعاد برآی وفیروز شو زیرا خداوند آنرا بدست پادشاه تسلیم خواهد نمود*
١٣ وقاصدی که برای طلبیدن میکایا رفته بود اورا خطاب کرده کفت اینك انبیا
بیك زبان دربارهٔ پادشاه نیکو میکویند پس کلام تو مثل کلام یکی ازایشان باشد
١٤ وسخنی نیکو بکو* میکایا کفت بحیات خداوند قسم که هرآنچه خداوند بمن بکوید
١٥ همانرا خواهم کفت* پس چون نزد پادشاه رسید پادشاه ویرا کفت ای میکایا
آیا به‌راموت جِلْعاد برای جنك برویم یا باز ایستیم او درجواب وی کفت برآی
١٦ وفیروز شو وخداوند آنرا بدست پادشاه تسلیم خواهد کرد* پادشاه ویرا کفت
١٧ چند مرتبه ترا قسم بدهم که باسم یَهُوَه غیر ازآنچه راست است بمن نکوئی* او کفت
تمامیٔ اسرائیل‌را مثل کلهٔ که شبان ندارد برکوهها پراکنده دیدم وخداوند کفت
١٨ اینها صاحب ندارند پس هرکس بسلامتی بخانهٔ خود برکردد* وپادشاه اسرائیل
بیهوشافاط کفت آیا ترا نکفتم که دربارهٔ من بنیکوئی نبوّت نمیکند بلکه ببدی*
١٩ او کفت پس کلام خداوندرا بشنو* من خداوندرا برکرسیٔ خود نشسته دیدم
٢٠ وتمامیٔ لشکرآسمان نزد وی بطرف راست وچپ ایستاده بودند* وخداوند کفت
کیست که اَخْاَب‌را اغوا نماید تا به‌راموت جِلْعاد برآمده بیفتد ویکی باینطور سخن
٢١ راند ودیکری بآنطور تکلّم نمود* وآن روح (پلید) بیرون آمده بحضور خداوند
٢٢ بایستاد وکفت من اورا اغوا میکنم* وخداوند ویرا کفت بچه چیز او جواب داد
که من بیرون میروم ودر دهان جمیع انبیایش روح کاذب خواهم بود او کفت
٢٣ ویرا اغوا خواهی کرد وخواهی توانست پس برو وچنین بکن* پس الآن خداوند
روحی کاذب دردهان جمیع این انبیای تو کذاشته است وخداوند دربارهٔ تو سخن
٢٤ بد کفته است* آنکاه صِدْقیا ابن کَنَعْنَه نزدیك آمده به‌رخسار میکایا زد وکفت
٢٥ روح خداوند بکدام راه از نزد من بسوی تو رفت تا بتو سخن کوید* میکایا

جواب داد اینك در روزیکه بحجرهٔ اندرونی داخل شده خودرا پنهان کنی آنرا
٢٦ خواهی دید * و پادشاه اسرائیل کفت میکایارا بکیر واورا نزد آمون حاکم شهر
٢٧ و یوآش پسر پادشاه ببر * وبکو پادشاه چنین میفرماید این شخصرا درزندان
٢٨ بیندازید واورا بنان تنکی وآب تنکی بپرورید تا من بسلامتی برکردم * میکایا
کفت اکر فی‌الواقع بسلامتی مراجعت کنی خداوند بمن تکلّم ننموده است وکفت ای
٢٩ قوم جمیعًا بشنوید * وپادشاه اسرائیل و یهوشافاط پادشاه یهودا به‌راموت
٣٠ جلعاد برآمدند * وپادشاهِ اسرائیل بیَهُوشافاط کفت من خودرا متنکّرساخته بجنك
میروم وتو لباس خودرا بپوش پس پادشاه اسرائیل خودرا متنکّرساخته بجنك
٣١ رفت * وپادشاه اَرام سی ودو سردارِ عرّابه‌های خودرا امر کرده کفت نه با
٣٢ کوچك ونه با بزرك بلکه با پادشاه اسرائیل فقط جنك نمائید * وچون سرداران
عرّابه‌ها یهوشافاطرا دیدند کفتند یقینًا این پادشاه اسرائیل است پس برکشتند
٣٣ تا با او جنك نمایند و یهوشافاط فریاد برآورد * وچون سردارانِ عرّابه‌ها دیدند
٣٤ که او پادشاه اسرائیل نیست از تعاقب او برکشتند * امّا کسی کمان خودرا بدون
غرض کشیده پادشاه اسرائیل‌را میان وصلهای زره زد واو به عرّابه‌ران خود کفت
٣٥ دست خودرا بکردان ومرا ازلشکر بیرون ببر زیرا که مجروح شدم * ودرآن روز
جنك سخت شد وپادشاه‌را درعرّابه‌اش بمقابل ارامیان برپا میداشتند ووقت
٣٦ غروب مُرد وخون زخمش بمیان عرّابه ریخت * وهنکام غروب آفتاب درلشکر
٣٧ ندا درداده کفتند هرکس بشهر خود وهرکس بولایت خویش برکردد * وپادشاه
٣٨ مُرد واورا بسامره آوردند وپادشاه‌را درسامره دفن کردند * وعرّابه‌را دربرکهٔ
سامره شستند وسکان خونشرا لیسیدند واسلحهٔ اورا شستند برحسب کلامیکه
٣٩ خداوند کفته بود * وبقیّهٔ وقایع اَخاَب وهرچه او کرد وخانهٔ عاجی که ساخت
وتمامیْ شهرهائیکه بنا کرد آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان اسرائیل مکتوب
٤٠ نیست * پس اَخاَب با اجداد خود خوابید وپسرش اَخزیا بجایش سلطنت
٤١ نمود * ویَهُوشافاط بن آسا درسال چهارم اَخاَب پادشاه اسرائیل بریهودا
٤٢ پادشاه شد * ویهوشافاط سی وپنج ساله بود که آغاز سلطنت نمود وبیست وپنج
٤٣ سال دراورشلیم سلطنت کرد واسم مادرش عَزُوبَه دختر شلحی بود * ودر تمامیْ

طريقهای پدرش آسا سلوك نموده ازآنها تجاوز نمينمود وآنچه درنظر خداوند راست
بود بجا مياورد * مكر اينكه مكانهاى بلند برداشته نشد وقوم در مكانهاى بلند
٤٤ قربانى هميكذرانيدند وبخور هى‌سوزانيدند * ويَهُوشافاط با پادشاه اسرائيل صلح
٤٥ كرد * وبقيّهٔ وقايع يَهُوشافاط وتهوّريكه نمود وجنكهائيكه كرد آيا دركتاب تواريخ
٤٦ ايّام پادشاهان يهودا مكتوب نيست * وبقيّهٔ الواطيكه ازايّام پدرش آسا باقى
٤٧ مانده بودند آنهارا اززمين نابود ساخت * ودر أدوم پادشاهى نبود ليكن وكيلى
٤٨ پادشاهى ميكرد * ويهوشافاط كشتيهاى ترشيشى ساخت تا بجهة آوردن طلا
٤٩ به أوفير بروند امّا نرفتند زيرا كشتيها درعِصْيُونْ جابَر شكست * آنكاه اَخَزْيا
ابن اَخْآب بيهوشافاط كفت بكذاركه بندكان من با بندكان تو دركشتيها بروند
٥٠ امّا يَهُوشافاط قبول نكرد * ويَهُوشافاط با اجداد خود خوابيد وبا اجدادش
٥١ درشهر پدرش داود دفن شد وپسرش يَهُورام درجايش سلطنت نمود * واَخَزْيا
ابن اَخْآب درسال هفدهم يهوشافاط پادشاه يهودا براسرائيل درسامره پادشاه شد
٥٢ ودو سال براسرائيل پادشاهى نمود * وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود بجا مياورد
وبطريق پدرش وطريق مادرش وطريق يَرُبْعام بن نَباط كه اسرائيلرا مرتكب كناه
٥٣ ساخته بود سلوك مينمود * وبَعْل‌را خدمت نموده اورا عبادت كرد وبرحسب
هرچه پدرش عمل نموده بود خشم يَهُوَه خداى اسرائيل‌را بهيجان آورد *

کتاب دوّم پادشاهان

باب اوّل

۱ ۲ وبعد ازوفات اَخْآب موآب براسرائیل عاصی شدند* واَخَزْیا ازپنجرهٔ بالاخانهٔ خود که درسامره بود افتاده بیمار شده پس رسولانرا روانه نموده بایشان کفت نزد بَعْل زَبُوب خدای عَقْرُون رفته بپرسید که آیا ازاین مرض شفا خواهم یافت*
۳ وفرشتهٔ خداوند به ایلیّای تِشْبی کفت برخیز وبملاقات رسولان پادشاه سامره برآمده بایشان بکو که آیا ازانجهة که خدائی دراسرائیل نیست شما برای سؤال نمودن
۴ ازبَعْل زَبُوب خدای عَقْرُون میروید* پس خداوند چنین میکوید ازبستریکه
۵ بران برآمدی فرو نخواهی شد بلکه البتّه خواهی مُرد* وایلیّا رفت ورسولان
۶ نزد وی برکشتند واو بایشان کفت چرا برکشتید* ایشان درجواب وی کفتند شخصی بملاقات ما برآمده ماراکفت بروید ونزد پادشاهیکه شمارا فرستاده است مراجعت کرده اورا کوئید خداوند چنین میفرماید آیا ازانجهة که خدائی دراسرائیل نیست تو برای سؤال نمودن ازبَعْل زَبُوبْ خدای عَقْرون میفرستی بنابرین
۷ ازبستریکه بآن برآمدی فرو نخواهی شد بلکه البتّه خواهی مُرد* او بایشان کفت هیأت شخصیکه بملاقات شما برآمد واین سخنانرا بشما کفت چکونه بود*
۸ ایشان اورا جواب دادند مرد موی دار بود وکمربند چرمی برکمرش بسته بود او
۹ کفت ایلیّای تِشْبی است* آنکاه سردار پنجاهه را با پنجاه نفرش نزد وی فرستاد واو نزد وی آمد درحالتیکه او برقلّهٔ کوه نشسته بود وبوی عرض کرد که ای مرد
۱۰ خدا پادشاه میکوید بزیر آی* ایلیّا درجواب سردار پنجاهه کفت اکر من مرد خدا هستم آتش ازآسمان نازل شده ترا وپنجاه نفرترا بسوزاند پس آتش ازآسمان
۱۱ نازل شده اورا وپنجاه نفرشرا بسوخت* وباز سردار پنجاههٔ دیکررا با پنجاه نفرش

نزد وی فرستاد واو ویرا خطاب کرده کفت ای مرد خدا پادشاه چنین میفرماید
۱۲ که بزودی بزیر آی * ایلیّا درجواب ایشان کفت اکر من مرد خدا هستم آتش
ازآسمان نازل شده ترا وپنجاه نفرترا بسوزاند پس آتش خدا ازآسمان نازل شده
۱۳ اورا وپنجاه نفرشرا بسوخت * پس سردار پنجاههٔ سوّمرا با پنجاه نفرش فرستاد
وسردار پنجاههٔ سوّم آمده نزد ایلیّا بزانو درآمد وازاو التماس نموده کفت که ای
مرد خدا تمنّا اینکه جان من وجان این پنجاه نفر بندکانت درنظر تو عزیز باشد *
۱٤ اینك آتش ازآسمان نازل شده آن دو سردار پنجاههٔ اوّلرا با پنجاههای ایشان
۱٥ سوزانید امّا الآن جان من درنظر تو عزیز باشد * وفرشتهٔ خداوند بهایلیّا کفت
همراه او بزیرآی وازاو مترس پس برخاسته همراه وی نزد پادشاه فرو شد *
۱٦ وویرا کفت خداوند چنین میکوید چونکه رسولان فرستادی تا از بَعْل زَبُوب
خدای عَقْرُون سؤال نمایند آیا ازاین سبب بود که دراسرائیل خدائی نبود که
ازکلام او سؤال نمائی بنابرین از بستریکه بآن برآمدی فرو نخواهی شد البتّه
۱۷ خواهی مُرد * پس او موافق کلامیکه خداوند بایلیّا کفته بود مُرد ویَهُورام درسال
دوّم یَهُورام بن یَهُوشافاط پادشاه یهودا درجایش پادشاه شد زیراکه اورا پسری
۱۸ نبود * وبقیّهٔ اعمالِ اَخَزْیا که کرد آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان اسرائیل
مکتوب نیست *

باب دوّم

۱ وچون خداوند اراده نمود که ایلیّارا درکردباد بآسمان بالا برد واقع شد که ایلیّا
۲ والیشع ازجلجال روانه شدند * وایلیّا بهالیشع کفت دراینجا بمان زیرا خداوند مرا
ببیت‌ئیل فرستاده است الیشع کفت بحیات یَهُوَه وحیات خودت قَسَم که ترا ترك
۳ نکنم پس ببیت‌ئیل رفتند * وپسران انبیائیکه در بیت‌ئیل بودند نزد الیشع بیرون
آمده ویرا کفتند آیا میدانی که امروز خداوند آقای ترا ازفوق سر تو خواهد
٤ برداشت او کفت من هم میدانم خاموش باشید * وایلیّا باو کفت ای الیشع دراینجا
بمان زیرا خداوند مرا بهاَرِیحا فرستاده است او کفت بحیات یَهُوَه وبحیات خودت
٥ قَسَم که ترا ترك نکنم پس بهاَرِیحا آمدند * وپسران انبیائیکه دراریحا بودند نزد
الیشع آمده ویرا کفتند آیا میدانی که امروز خداوند آقای ترا ازفوق سر تو برمیدارد

٦ او کفت من هم میدانم خاموش باشید* وایلیّا ویرا کفت درابنجا بمان زیرا خداوند مرا بأُرْدُنّ فرستاده است او کفت بحیات یَهُوَه وبحیات خودت قَسَم که ترا ترك
٧ نکنم پس هردوی ایشان روانه شدند* وپنجاه نفراز پسران انبیا رفته درمقابل
٨ ایشان ازدور ایستادند وایشان نزد أُرْدُنّ ایستاده بودند* پس ایلیّا ردای خویشرا کرفت وآنرا پیچیده آبرا زد که باینطرف وآنطرف شکافته شد وهر دوی ایشان
٩ برخشکی عبور نمودند* وبعد ازکذشتن ایشان ایلیّا به اَلیشع کفت آنچه را که میخواهی برای تو بکنم پیش ازآنکه از نزد تو برداشته شوم بخواه الیشع کفت نصیب مضاعفِ
١٠ روح تو برمن بشود* اوکفت چیز دشواری خواستی امّا اکرحینیکه ازنزد تو
١١ برداشته شوم مرا بینی از برایت چنین خواهد شد والاّ نخواهد شد* وچون ایشان میرفتند وکفتکو میکردند اینك عرابهٔ آتشین واسبان آتشین ایشانرا ازیکدیکر
١٢ جدا کرد وایلیّا درکردباد باسمان صعود نمود* وچون الیشع اینرا بدید فریاد برآورد که ای پدرم ای پدرم عرابهٔ اسرائیل وسوارانش. پس اورا دیکر ندید
١٣ وجامهٔ خودرا کرفته آنرا بهدو حصّه چاك زد* وردای ایلیّارا که ازاو افتاده
١٤ بود برداشت وبرکشته بکنارهٔ أُرْدُنّ ایستاد* پس ردای ایلیّارا که ازاو افتاده بود کرفت وآبرا زده کفت یَهُوَه خدای ایلیّا کجااست وچون او نیز آبرا زد باینطرف
١٥ وآنطرف شکافته شد والیشع عبور نمود* وچون پسران انبیاء که روبروی او درآنجا بودند اورا دیدند کفتند روح ایلیّا برالیشع میباشد وبرای ملاقات وی
١٦ آمده اورا رو بزمین تعظیم نمودند* واورا کفتند اینك حال با بندکانت پنجاه مرد قوی هستند تمنّا اینکه ایشان بروند وآقای ترا جستجو نمایند شاید روح خداوند اورا
١٧ برداشته بیکی ازکوهها یا دریکی ازدرّهها انداخته باشد اوکفت مفرستید* امّا بحدّی بروی ابرام نمودند که خجل شده کفت بفرستید پس پنجاه نفر فرستادند وایشان
١٨ سه روز جستجو نمودند امّا اورا نیافتند* وچون او درآنجا توقّف مینمود ایشان
١٩ نزد وی برکشتند واو بایشان کفت آیا شمارا نکفتم که نروید* واهل شهر به الیشع کفتند اینك موضع شهر نیکو است چنانکه آقای ما میبیند لیکن آبش ناکوار
٢٠ وزمینش بیحاصل است* اوکفت نزد من طشت نوی آورده نمك درآن بکذارید
٢١ پس برایش آوردند* واو نزد چشمهٔ آب بیرون رفته نمك را درآن انداخت

وگفت خداوند چنین میگوید این آبرا شفا دادم که بار دیگر مرگ یا بی حاصلی
۲۲ ازآن پدید نیاید* پس آب تا بامروز برحسب سخنیکه الیشع گفته بود شفا یافت*
۲۳ وازآنجا ببیت‌ئیل برآمد وچون او براه برمیآمد اطفال کوچك از شهر بیرون
۲۴ آمده اورا سخریّه نموده گفتند ای کچل برآی ای کچل برآی* واو بعقب برگشته
ایشانرا دید وایشانرا باسم یَهُوَه لعنت کرد ودو خرس ازجنگل بیرون آمده چهل
۲۵ ودو پسر ازایشان بدرید* وازآنجا بکوه کَرمَل رفت وازآنجا به‌سامره مراجعت نمود*

باب سوّم

۱ ویهورام بن اَخاَب درسال هجدهم یهوشافاط پادشاه یهودا درسامره براسرائیل
۲ آغاز سلطنت نمود ودوازده سال پادشاهی کرد* وآنچه درنظرخداوند ناپسند
بود بعمل میآورد امّا نه‌مثل پدر ومادرش زیراکه تمثال بَعل‌راکه پدرش ساخته
۳ بود دور کرد* لیکن بگناهان یَرُبعام بن نَباط که اسرائیل‌را مرتکب گناه ساخته
۴ بود چسپیده ازآن دوری نورزید* ومیشَعْ پادشاه موآب صاحب مواشی بود
۵ وبپادشاه اسرائیل صد هزار بره وصد هزار قوچ با پشم آنها ادا مینمود* وبعد
۶ ازوفات اَخاَب پادشاه موآب برپادشاه اسرائیل عاصی شد* ودرآنوقت یَهُورام
۷ پادشاه ازسامره بیرون شده تمامئ اسرائیل‌را سان دید* ورفت ونزد یهوشافاط
پادشاه یهودا فرستاده گفت پادشاه موآب برمن عاصی شده است آیا همراه من برای
مقاتله با موآب خواهی آمد اوگفت خواهم آمد من چون تو هستم وقوم من چون
۸ قوم تو واسبان من چون اسبان تو* اوگفت بکدام راه برویم گفت براه بیابانِ
۹ اَدُوم* پس پادشاه اسرائیل وپادشاه یهودا وپادشاه ادوم روانه شده سفرهفت
۱۰ روزه دَور زدند وبجهة لشکر وچارپایانیکه همراه ایشان بود آب نبود* وپادشاه
اسرائیل گفت افسوس که خداوند این سه پادشاه‌را خوانده است تا ایشانرا بدست
۱۱ موآب تسلیم کند* ویهوشافاط گفت آیا نبئ خداوند دراینجا نیست تا بواسطهٔ او
ازخداوند مسئلت نمائیم ویکی ازخادمان پادشاه اسرائیل درجواب گفت الیشع
۱۲ بن شافاط که آب بردستهای ایلیّا میریخت اینجا است* ویهوشافاط گفت کلام
خداوند با اواست پس پادشاه اسرائیل ویهوشافاط وپادشاه ادوم نزد وی فرود

۱۳ آمدند* والیشع بپادشاه اسرائیل کفت مرا با تو چه کاراست نزد انبیای پدرت وانبیای مادرت برو امّا پادشاه اسرائیل ویرا کفت نی زیرا خداوند این سه پادشاه‌را
۱۴ خوانده است تا ایشانرا بدست مواب تسلیم نماید* الیشع کفت بحیات یَهُوَه صبایوت که بحضور وی ایستاده‌ام قَسَم که اکر من احترام یهوشافاط پادشاه یهودارا
۱۵ نکاه نمیداشتم بسوی تو نظر نمیکردم وترا نمیدیدم* امّا الآن برای من مطربی
۱۶ بیاورید وواقع شد که چون مطرب ساززد دست خداوند بروی آمد* واو کفت
۱۷ خداوند چنین میکوید این وادیرا پُرازخندقها بساز* زیرا خداوند چنین میکوید باد نخواهید دید وباران نخواهید دید امّا این وادی ازآب پُرخواهد شد تا شما
۱۸ ومواشئ شما وبهایم شما بنوشید* واین درنظر خداوند قلیل است بلکه موآب‌را
۱۹ نیز بدست شما تسلیم خواهد کرد* وتمامئ شهرهای حصاردار وهمهٔ شهرهای بهترین‌را منهدم خواهید ساخت وهمهٔ درختان نیکورا قطع خواهید نمود وجمیع چشمه‌های آبرا خواهید بست وهرقطعهٔ زمین نیکورا با سنکها خراب خواهید
۲۰ کرد* وبامدادان دروقت کذرانیدن هدیه اینك آب ازراه ادوم آمد وآن
۲۱ زمینرا ازآب پُرساخت* وچون تمامئ موآبیان شنیده بودند که پادشاهان برای مقاتلهٔ ایشان برمیآیند هرکه به‌اسلاح جنك مسلّح میشد وهرکه بالاتر ازآن بود جمع
۲۲ شدند وبسرحدّ خود اقامت کردند* پس بامدادان چون برخاستند وآفتاب
۲۳ برآن آب تابید موآبیان ازآنطرف آبرا مثل خون سرخ دیدند* وکفتند این خون است پادشاهان البتّه مقاتله کرده یکدیکررا کشته‌اند پس حال ای موآبیان بغنیمت
۲۴ بشتابید* امّا چون بلشکرکاه اسرائیل رسیدند اسرائیلیان برخاسته موآبیانرا شکست دادند که ازحضور ایشان منهزم شدند وبزمین ایشان داخل شده موآبیانرا
۲۵ میکشتند* وشهرهارا منهدم ساختند وبرهرقطعهٔ زمین نیکو هرکس سنك خودرا انداخته آنرا پُرکردند وتمام چشمه‌های آبرا مسدود ساختند وتمامئ درختان خوبرا قطع نمودند لکن سنکهای قیرحارَسَت‌را درآن واکذاشتند وفلاخن اندازان
۲۶ آنرا احاطه کرده زدند* وچون پادشاه موآب دید که جنك براو سخت شد هفتصد نفرشمشیر زن کرفت که تا نزد پادشاهِ ادوم‌را بشکافند امّا نتوانستند*
۲۷ پس پسرنخستزادهٔ خودرا که بجایش میبایست سلطنت نماید کرفته اورا برحصار

بجهة قربانیٔ سوختنی کذرانید وغیظ عظیمی براسرائیل پدید آمد پس ازنزد وی
روانه شده بزمین خود مراجعت کردند*

باب چهارم

و زنی از زنان پسران انبیاء نزد الیشع تضرّع نموده کفت بندهات شوهرم مُرد وتو
میدانی که بندهات از خداوند میترسید وطلبکار او آمده است تا دو پسر مرا برای
٢ بندکیٔ خود ببرد* الیشع ویرا کفت بکو برای تو چکنم ودر خانه چه داری او
٣ کفت کنیزترا درخانه چیزی سوای ظرفی از روغن نیست* او کفت برو وظرفها
٤ از بیرون از تمامیٔ همسایکان خود طلب کن ظرفهای خالی وبسیار بخواه* وداخل
شده دررا برخودت و پسرانت ببند ودر تمامیٔ آنظرفها بریز وهرچه پُرشود بکنار
٥ بکذار* پس ازنزد وی رفته دررا برخود وپسرانش بست وایشان ظرفها نزد وی
٦ آورده او میریخت* وچون ظرفهارا پُرکرده بود بیکی از پسران خود کفت ظرفی
٧ دیکر نزد من بیاور او ویرا کفت ظرفی دیکر نیست وروغن باز ایستاد* پس
رفته آن مرد خدارا خبر داد واو ویرا کفت برو وروغنرا بفروش وقرض خودرا
٨ ادا کرده تو وپسرانت ازباقی مانده کذران کنید* وروزی واقع شد که
الیشع بشونیم رفت ودر آنجا زنی بزرك بود که براو ابرام نمود که طعام بخورد وهرکاه
٩ عبور مینمود بآنجا بجهة نان خوردن میل میکرد* پس آن زن بشوهر خود کفت
١٠ اینك فهمیدهام که این مردِ مقدسِ خدا است که همیشه ازنزد ما میکذرد* پس برای
وی بالاخانهٔ کوچك بردیوار بسازیم وبستر وخوان وکُرسی وشمعدانی درآن برای
١١ وی بکذاریم که چون نزد ما آید درآنجا فرود آید* پس روزی آنجا آمد وبآن
١٢ بالاخانه فرود آمده درآنجا خوابید* وبخادم خود جیحزی کفت این زن شونمیرا
١٣ بخوان وچون اورا خواند او بحضور وی ایستاد* واو بخادم کفت باو بکو که
اینك تمامیٔ این زحمترا برای ما کشیدهٔ پس برای تو چه شود آیا با پادشاه یا
١٤ سردار لشکر کاری داری • او کفت نی من درمیان قوم خود ساکن هستم* واو
کفت پس برای این زن چه باید کرد جیحزی عرض کرد یقین که پسری ندارد
١٥ وشوهرش سالخورده است* آنکاه الیشع کفت اورا بخوان پس ویرا خوانده او

١٦ نزد در ایستاد* وگفت در این وقت موافق زمانِ حیاتْ پسری درآغوش خواهی
١٧ گرفت واو گفت نی ای آقایم ای مرد خدا بکنیز خود دروغ مگو* پس آن زن
حامله شده درآنوقت موافق زمان حیات بموجب کلامیکه الیشع باو گفته بود پسری
١٨ زائید* وچون آن پسر بزرگ شد روزی اتّفاق افتاد که نزد پدر خود نزد
١٩ دروگران رفت* وبپدرش گفت آه سر من آه سر من واو بخادم خود گفت ویرا
٢٠ نزد مادرش ببر* پس اورا برداشته نزد مادرش بُرد واو بزانوهایش تا ظهر
٢١ نشست ومُرد* پس مادرش بالا رفته اورا بربستر مرد خدا خوابانید ودررا براو
٢٢ بسته بیرون رفت* وشوهر خودرا آواز داده گفت تمنّا اینکه یکی ازجوانان
٢٣ والاغی ازالاغها بفرستی تا نزد مرد خدا بشتابم وبرگردم* اوگفت امروز چرا نزد
٢٤ او بروی نه غرّه ماه ونه سبت است گفت سلامتی است* پس الاغرا آراسته بخادم
٢٥ خود گفت بران وبرو وتا ترا نگویم در راندن کوتاهی منما* پس رفته نزد مرد
خدا بکوه کَرْمَل رسید وچون مرد خدا اورا از دور دید بخادم خود جِیحَزی گفت
٢٦ که اینك زنِ شونمی میآید* پس حال باستقبال وی بشتاب وویرا بگو آیا ترا
سلامتی است وآیا شوهرت سالم وپسرت سالم است او گفت سلامتی است*
٢٧ وچون نزد مرد خدا بکوه رسید بپایهایش چسپید وجِیحَزی نزدیك آمد تا اورا
دور کند امّا مرد خدا گفت اورا واگذار زیراکه جانش درروی تلخ است وخداوند
٢٨ اینرا ازمن مخفی داشته مرا خبر نداده است* وزن گفت آیا پسری از آقایم
٢٩ درخواست نمودم مگر نگفتم مرا فریب مده* پس او به جِیحَزی گفت کمر خودرا
ببند وعصای مرا بدستت گرفته برو واگر کسیرا ملاقات کنی اورا تحیّت مگو واگر
٣٠ کسی ترا تحیّت گوید جوابش مده وعصای مرا برروی طفل بگذار* امّا مادر
طفل گفت بحیات یَهْوَه وبحیات خودت قَسَم که ترا ترك نکنم پس او برخاسته
٣١ درعقب زن روانه شد* وجِیحَزی ازایشان پیش رفته عصارا برروی طفل نهاد
امّا نه آواز داد ونه اعتنا نمود پس باستقبال وی برگشته اورا خبر داد وگفت که
٣٢ طفل بیدار نشد* پس الیشع بخانه داخل شده دید که طفل مرده وبربستر او
٣٣ خوابیده است* وچون داخل شد دررا برهر دو بست وبنزد خداوند دعا نمود*
٣٤ وبرآمده برطفل دراز شد ودهان خودرا بردهان وی وچشم خودرا برچشم او

ودست خودرا بر دست او کذاشته بروی خم کشت وکوشت پسر کرم شد ☼
۳۵ و برکشته درخانه یك مرتبه اینطرف وآنطرف بخرامید وبرآمده بروی خمشد که
۳۶ طفل هفت مرتبه عطسه کرد پس طفل چشمان خودرا بازکرد ☼ وجیحَزی‌را
آواز داده کفت این زن شونمیرا بخوان پس اورا خواند وچون نزد او داخل
۳۷ شد او ویرا کفت پسر خودرا بردار ☼ پس آن زن داخل شده نزد پایهایش افتاد
۳۸ وروبزمین خمشد وپسر خودرا برداشته بیرون رفت ☼ والیشع به جِلجال
برکشت وقحطی درزمین بود وپسران انبیا بحضور وی نشسته بودند واو بخادم
۳۹ خود کفت دیك بزرکرا بکذار وآش بجهة پسران انبیا بپز ☼ وکسی بصحرا رفت
تا سبزیها بچیند وبوتهٔ برّی یافت وخیارهای برّی ازآن چیده دامن خودرا پر
۴۰ ساخت وآمده آنهارا دردیك آش خورد کرد زیراکه آنهارا نشناختند ☼ پس برای
آن مردمان ریختند تا بخورند وچون قدری آش خوردند صدا زده کفتند ای مرد
۴۱ خدا مرك دردیك است ونتوانستند بخورند ☼ او کفت آرد بیاورید پس آنرا
دردیك انداخت وکفت برای مردم بریز تا بخورند پس هیچ چیز مُضرّ دردیك
۴۲ نبود ☼ وکسی از بَعْل شَلِیشَه آمده برای مرد خدا خوراك نوبر یعنی بیست
قرص نان جو وخوشه‌ها درکیسهٔ خود آورد پس او کفت بمردم بده تا بخورند ☼
۴۳ خادمش کفت اینقدررا چکونه پیش صد نفر بکذارم او کفت بمردمان بده تا بخورند
۴۴ زیرا خداوند چنین میکوید که خواهند خورد وازایشان باقی خواهد ماند ☼ پس
پیش ایشان کذاشت وبموجب کلام خداوند خوردند وازایشان باقی ماند ☼

باب پنجم

۱ ونُعْمان سردار لشکر پادشاه اَرام درحضور آقایش مردی بزرك وبلند جاه بود
زیرا خداوند بوسیلهٔ او اَرامرا نجات داده بود وآن مرد جبّار شجاع ولی ابرص
۲ بود ☼ وفوجهای اَرامیان بیرون رفته کنیزکی کوچك اززمین اسرائیل به‌اسیری
۳ آوردند واو درحضور زن نُعْمان خدمت میکرد ☼ وبخاتون خود کفت کاشکه
آقایم درحضور نبیٔ که درسامره است میبود که اورا ازبرصش شفا میداد ☼
۴ پس کسی درآمده آقای خودرا خبر داده کفت کنیزی که ازولایت اسرائیل است

٥ چنین وچنان میکوید* پس پادشاه آرام کفت یا برو ومکتوبی برای پادشاه اسرائیل میفرستم پس روانه شد وده وزنهٔ نقره وششهزار مثقال طلا وده دست
٦ لباس بدست خود کرفت* ومکتوبرا نزد پادشاه اسرائیل آورد ودران نوشته بود که الآن چون این مکتوب بحضورت برسد اینك بندهٔ خود نُعْمانرا نزد تو
٧ فرستادم تا اورا از برصش شفا دهی* امّا چون پادشاه اسرائیل مکتوبرا خواند لباس خودرا دریده کفت آیا من خدا هستم که بمیرانم وزنده کنم که اینشخص نزد من فرستاده است تا کسی‌را از برصش شفا بخشم پس بدانید وببینید که او بهانه
٨ جوئی از من میکند* امّا چون اَلِیشَع مرد خدا شنید که پادشاه اسرائیل لباس خودرا دریده است نزد پادشاه فرستاده کفت لباس خودرا چرا دریدی او نزد
٩ من بیاید تا بداند که دراسرائیل نبیٌ هست* پس نُعْمان با اسبان وعرابهای خود
١٠ آمده نزد در خانهٔ اَلِیشَع ایستاد* واَلِیشَع رسولی نزد وی فرستاده کفت برو ودر
١١ اُرْدُنّ هفت مرتبه شست‌وشو نما وکوشتت بتو برکشته طاهر خواهی شد* امّا نُعْمان غضبناك شده رفت وکفت اینك کفتم البتّه نزد من بیرون آمده خواهد ایستاد واسم خدای خود یَهُوَه‌را خوانده ودست خودرا برجای برص حرکت داده ابرص‌را
١٢ شفا خواهد داد* آیا اَبانَه وفَرْفَر نهرهای دمشق از جمیع آبهای اسرائیل بهتر
١٣ نیست آیا درآنها شست وشو نکنم تا طاهر شوم پس برکشته باخشم رفت* امّا بندکانش نزدیك آمده اورا خطاب کرده کفتند ای پدر ما اکر نبیّ ترا امری بزرك کفته بود آیا آنرا بجا نمیآوردی پس چند مرتبه زیاده چون ترا کفته است شست
١٤ وشو کن وطاهر شو* پس فرو شده هفت مرتبه در اُرْدُنّ بموجب کلام مرد خدا
١٥ غوطه خورد وکوشت او مثل کوشت طفل کوچك برکشته طاهر شد* پس او با تمامیٔ جمعیّت خود نزد مرد خدا مراجعت کرده داخل شد وبحضور وی ایستاده کفت اینك الآن دانسته‌ام که درتمامیٔ زمین جُز دراسرائیل خدائی نیست وحال
١٦ تمنّا اینکه هدیهٔ از بنده‌ات قبول فرمائی* او کفت بحیات یَهُوَه که درحضور وی ایستاده‌ام قسم که قبول نخواهم کرد وهرچند اورا ابرام نمود که بپذیرد ابا نمود*
١٧ ونُعْمان کفت اکرنه تمنّا اینکه دو بار قاطر ازخاك ببنده‌ات داده شود زیراکه بعد ازاین بنده‌ات قربانیٔ سوختنی وذبیحه نزد خدایان غیر نخواهد کذرانید الّا نزد

۱۸ یَهُوَه* امّا دراین امر خداوند بندهٔ ترا عفو فرماید که چون آقایم بخانهٔ رِمُّون داخل شده درآنجا سجده نماید و بر دست من تکیه کند ومن درخانهٔ رِمُّون سجده نمایم
۱۹ یعنی چون درخانهٔ رِمُّون سجده کنم خداوند بندهٔ ترا دراین امر عفو فرماید* او
۲۰ ویرا کفت بسلامتی برو وازنزد وی اندك مسافتی برفت* امّا جِیحَزِی که خادم اَلِیشَع مرد خدا بود کفت اینك آقایم ازکرفتن ازدست این نُعْمان اَرامی آنچه‌را که آورده بود امتناع نمود بحیات یَهُوَه قسم که من ازعقب او دویده چیزی
۲۱ ازاو خواهم کرفت* پس جِیحَزِی ازعقب نُعْمان شتافت وچون نُعْمان اورا دید که ازعقبش میدود ازعرّابهٔ خود باستقبالش فرود آمد وکفت آیا سلامتی است*
۲۲ او کفت سلامتی است آقایم مرا فرستاده میکوید اینك الآن دوجوان ازپسران انبیاء ازکوهستان افرایم نزد من آمده‌اند تمنّا اینکه یك وزنهٔ نقره ودو دست لباس
۲۳ بایشان بدهی* نُعْمان کفت مرحمت فرموده دو وزنه بکیر پس براو ابرام نمود تا او دو وزنهٔ نقره‌را دردو کیسه با دو دست لباس بست وبر دو خادم خود نهاد
۲٤ تا پیش او بردند* وچون بعُوفَل رسید آنهارا ازدست ایشان کرفته درخانه
۲۵ کذاشت وآن اشخاص‌را مرخّص کرده رفتند* واو داخل شده بحضور آقای خود ایستاد واَلِیشَع ویرا کفت ای جِیحَزِی ازکجا میائی کفت بنده‌ات جائی نرفته بود*
۲٦ اَلِیشَع ویرا کفت آیا دل من همراه تو نرفت هنکامیکه آنمرد ازعرّابهٔ خود باستقبال تو برکشت آیا این وقتْ وقتِ کرفتن نقره وکرفتن لباس وباغات زیتون وتاکستانها
۲۷ وکله‌ها ورمه‌ها وغلامان وکنیزان است* پس برص نُعْمان بتو وبذریّت تو تا بأبد خواهد چسپید واز حضور وی مبروص مثل برف بیرون رفت*

باب ششم

۱ وپسران انبیاء به اَلِیشَع کفتند که اینك مکانیکه درحضور تو درآن ساکنیم برای
۲ ما تنك است* پس باُرْدُنّ برویم وهر یك چوبی ازآنجا بکیریم ومکانی برای
۳ خود درآنجا بسازیم تا درآن ساکن باشیم او کفت بروید* ویکی ازایشان کفت
٤ مرحمت فرموده همراه بندکانت بیا او جوابداد که میآیم* پس همراه ایشان روانه
۵ شد وچون باُرْدُنّ رسیدند چوبهارا قطع نمودند* وهنکامیکه یکی ازایشان تبررا

میبرید آهن تبر درآب افتاد واو فریاد کرده کفت آه ای آقایم زیراکه عاریه بود* ٦ پس مرد خدا کفت کجا افتاد وچون جارا بوی نشان داد او چوبی بریده درآنجا ٧ انداخت وآهنرا روی آب آورد* پس کفت برای خود بردار پس دست خودرا ٨ دراز کرده آنرا کرفت* وپادشاه ارام با اسرائیل جنك میکرد وبا بندکان ٩ خود مشورت کرده کفت درفلان جا اُرْدُوی من خواهد بود* امّا مرد خدا نزد پادشاه اسرائیل فرستاده کفت باحذر باش که ازفلان جا کذر نکنی زیراکه ١٠ ارامیان بآنجا نزول کرده‌اند* وپادشاه اسرائیل بمکانیکه مرد خدا اورا خبر داد و ویرا ازآن انذار نمود فرستاده خودرا ازآنجا نه یکبار ونه دو بار محافظت کرد* ١١ ودل پادشاه اَرام ازاین امر مضطرب شد وخادمان خودرا خوانده بایشان کفت ١٢ آیا مرا خبر نمیدهید که کدام ازما بطرف پادشاه اسرائیل است* ویکی ازخادمانش کفت ای آقایم چنین نیست بلکه اَلِیشَع نبیّ که دراسرائیل است پادشاه اسرائیل‌را ١٣ ازسخنانیکه درخوابکاه خود میکوئی مخبر میسازد* اوکفت بروید وببینید که او کجا است تا بفرستم واورا بکیرم پس اورا خبر دادند که اینك دردُوتان است* ١٤ پس سواران وعرابه‌ها ولشکر عظیمی بدانجا فرستاد وایشان وقت شب آمده ١٥ شهررا احاطه نمودند* وچون خادم مرد خدا صبح زود برخاسته بیرون رفت اینك لشکری با سواران وعرابه‌ها شهررا احاطه نموده بودند پس خادمش ویرا ١٦ کفت آه ای آقایم چه بکنیم* او کفت مترس زیرا آنانیکه با مایند از آنانیکه با ١٧ ایشانند بیشترند* واَلِیشَع دعا کرده کفت ای خداوند چشمان اورا بکشا تا ببیند پس خداوند چشمان خادم‌را کشود واو دید که اینك کوههای اطراف اَلِیشَع ١٨ ازسواران وعرابه‌های آتشین پُر است* وچون ایشان نزد وی فرو شدند اَلِیشَع نزد خداوند دعا کرده کفت تمنّا اینکه این کروه‌را بکوری مبتلا سازی پس ١٩ ایشانرا بموجب کلام اَلِیشَع بکوری مبتلا ساخت* واَلِیشَع ایشانرا کفت راه این نیست وشهر این نیست ازعقب من بیائید وشمارا بکسیکه میطلبید خواهم رسانید ٢٠ پس ایشانرا بسامره آورد* وهنکامیکه وارد سامره شدند اَلِیشَع کفت ای خداوند چشمان ایشانرا بکشا تا ببیند پس خداوند چشمان ایشانرا کشود ودیدند که اینك ٢١ درسامره هستند* آنکاه پادشاه اسرائیل چون ایشانرا دید باَلِیشَع کفت ای پدرم

۲۲ آیا بزنم آیا بزنم * او کفت مزن آیا کسانیرا که بشمشیر وکمان خود اسیر کردهٔ خواهی زده• نان وآب پیش ایشان بکذار تا بخورند وبنوشند ونزد آقای خود بروند *
۲۳ پس ضیافتی بزرك برای ایشان برپا کرد وچون خوردند ونوشیدند ایشانرا مرخّص کرد که نزد آقای خویش رفتند• وبعد ازآن فوجهای اَرام دیکر بزمین
۲٤ اسرائیل نیامدند * وبعد ازاین واقع شد که بَنْهَدَد پادشاه اَرام تمام لشکر
۲٥ خودرا جمع کرد وبرآمده سامره را محاصره نمود * وقحطیٔ سخت درسامره بود واینك آنرا محاصره نموده بودند بحدّیکه سر الاغی بهشتاد پارهٔ نقره ویك ربع قابِ جلغوزه
۲٦ پنج پارهٔ نقره فروخته میشد * وچون پادشاه اسرائیل برباره کذر مینمود زنی نزد
۲۷ وی فریاد برآورده کفت ای آقایم پادشاه مدد کن * او کفت اکر خداوند ترا
۲۸ مدد نکند من ازکجا ترا مدد کنم آیا ازخَرْمَنْ یا ازچرخُشْت * پس پادشاه اورا کفت ترا چه شد او عرض کرد که این زن بمن کفت پسر خودرا بده تا امروز اورا
۲۹ بخوریم وپسر مرا فردا خواهیم خورد * پس پسر مرا پختیم وخوردیم وروز دیکر
۳۰ ویرا کفتم پسرت را بده تا اورا بخوریم امّا او پسر خودرا پنهان کرد * وچون پادشاه سخن زنرا شنید رخت خودرا بدرید واو برباره میکذشت وقوم دیدند که
۳۱ اینك درزیر لباس خود پلاس دربر داشت * وکفت خدا بمن مثل این بلکه
۳۲ زیاده ازاین بکند اکر سر اَلِیشَع بن شافاط امروز برتنش بماند * واَلِیشَع درخانه خود نشسته بود ومشایخ همراهش نشسته بودند وپادشاه کسیرا ازنزد خود فرستاد وقبل ازرسیدن قاصد نزد وی اَلِیشَع بهمشایخ کفت آیا میبینید که این پسرِ قاتل فرستاده است تا سر مرا ازتن جدا کند• متوجّه باشید وقتیکه قاصد برسد دررا
۳۳ ببندید واورا ازدر برانید آیا صدای پایهای آقایش درعقبش نیست * وچون او هنوز بایشان سخن میکفت اینك قاصد نزد وی رسید واو کفت اینك این بلا ازجانب خداوند است چرا دیکر برای خداوند انتظار بکشم *

باب هفتم

۱ واَلِیشَع کفت کلام خداوندرا بشنوید خداوند چنین میکوید که فردا مثل این وقت یك کیلِ آردِ نرم بهیکمثقال ودو کیل جو بیك مثقال نزد دروازهٔ سامره

٢ فروخته میشود * وسرداریکه پادشاه بردست وی تکیه مینمود درجواب مردِ خدا
گفت اینك اگر خداوند پنجرهها هم درآسمان بسازد آیا این چیز واقع تواند شد
٣ اوگفت همانا تو بچشم خود خواهی دید امّا ازآن نخواهی خورد * وچهار مرد
مبروص نزد دهنهٔ دروازه بودند ویکدیگر گفتند چرا ما اینجا بنشینیم تا بمیریم *
٤ اگر گوئیم بشهر داخل شویم همانا قحطی درشهر است ودرآنجا خواهیم مُرد واگر
دراینجا بمانیم خواهیم مُرد پس حال برویم وخودرا بهاُردوی اَرامیان بیندازیم اگر
٥ مارا زنده نگاه دارند زنده خواهیم ماند واگر مارا بکشند خواهیم مُرد * پس وقت
شام برخاستند تا بهاُردوی اَرامیان بروند امّا چون بکنار اُردوی اَرامیان رسیدند
٦ اینك کسی درآنجا نبود * زیرا خداوند صدای عرّابهها وصدای اسبان وصدای
لشکر عظیمی را دراُردوی اَرامیان شنوانید ویکدیگر گفتند اینك پادشاه اسرائیل
پادشاهان حِتّیان وپادشاهان مصریانرا بضدّ ما اجیر کرده است تا برما بیایند *
٧ پس برخاسته بوقت شام فرار کردند وخیمهها واسبان والاغها واُردوی خودرا
٨ بطوریکه بود ترك کرده ازترس جان خود گریختند * وآن مبروصان بکنار اُردو
آمده بخیمهٔ داخل شدند واکل وشُرب نموده ازآنجا نقره وطلا ولباس گرفته رفتند
وآنهارا پنهان کردند وبرگشته بخیمهٔ دیگر داخل شده ازآن نیز بُردند ورفته پنهان
٩ کردند * پس بیکدیگر گفتند ما خوب نمیکنیم امروز روز بشارت است وما
خاموش میمانیم واگر تا روشنائی صبح بتأخیر اندازیم بلائی بما خواهد رسید پس الآن
١٠ بیائید برویم وبخانهٔ پادشاه خبر دهیم * پس رفته دربانان شهررا صدا زدند وایشانرا
مخبر ساخته گفتند بهاُردوی ارامیان درآمدیم واینك درآنجا نهکسی ونه صدای
١١ انسانی بود مگر اسبانْ بسته شده والاغها بسته شده وخیمهها بحالت خود * پس
١٢ دربانان صدا زده خاندان پادشاهرا دراندرون اطّلاع دادند * وپادشاه درشب
برخاست وبخادمان خود گفت بتحقیق شمارا خبر میدهم که اَرامیان بما چه خواهند
کرد میدانند که ما گُرسنه هستیم پس ازاُردو بیرون رفته خودرا درصحرا پنهان
کردهاند ومیگویند چون ازشهر بیرون آیند ایشانرا زنده خواهیم گرفت وبشهر داخل
١٣ خواهیم شد * ویکی ازخادمانش درجواب وی گفت پنج رأس ازاسبان باقی
مانده که درشهر باقیاند بگیرند (اینك آنها مثل تمامیٔ گروه اسرائیل که درآن

باقی اند یامانند تمامیٔ کروه اسرائیل که هلاك شده اند میباشند) و بفرستیم تا دریافت
۱۴ نمائیم * پس دو عرّابه با اسبها کرفتند و پادشاه ازعقب لشکر آرام فرستاده کفت
۱۵ بروید وتحقیق کنید * پس ازعقب ایشان تا اُرْدُنّ رفتند واینك تمامیٔ راه ازلباس وظروفیکه آرامیان ازتعجیل خود انداخته بودند پُر بود پس رسولان برکشته
۱۶ پادشاهرا خبر ساختند * وقوم بیرون رفته اُردوی آرامیانرا غارت کردند ویك کیل آرد نرم بیك مثقال ودو کیل جو بیك مثقال بموجب کلام خداوند بفروش
۱۷ رفت * و پادشاه آن سرداررا که بردست وی تکیه مینمود بردروازه کماشت وخلق اورا نزد دروازه پایمال کردند که مُرْد برحسب کلامیکه مرد خدا کفت هنکامیکه
۱۸ پادشاه نزد وی فرود آمد * وواقع شد بنهجیکه مرد خدا پادشاهرا خطاب کرده کفته بود که فردا مثل این وقت دو کیل جو بیك مثقال و یك کیل آرد نرم بیك
۱۹ مثقال نزد دروازهٔ سامره فروخته خواهد شد * وآن سردار درجواب مرد خدا کفته بود اکر خداوند پنجرهها هم درآسمان بکشاید آیا مثل این امر واقع تواندُ شد
۲۰ واو کفت اینك بچشمان خود خواهی دید امّا ازآن نخواهی خورد * پس اورا همچنین واقع شد زیرا خلق اورا نزد دروازه پایمال کردند که مُرد *

باب هشتم

۱ وآلِیشَع بزنی که پسرشرا زنده کرده بود خطاب کرده کفت تو وخاندانت برخاسته بروید ودر جائیکه میتوانی ساکن شوی ساکن شو زیرا خداوند قحطی
۲ خوانده است وهم برزمین هفت سال واقع خواهد شد * وآن زن برخاسته موافق کلام مرد خدا عمل نمود وبا خاندان خود رفته درزمین فلسطینیان هفت سال
۳ مأوا کزید * وواقع شد بعد ازانقضای هفتِ سال که آن زن اززمین فلسطینیانْ مراجعت کرده بیرون آمد تا نزد پادشاه برای خانه وزمینِ خود استغاثه نماید *
۴ وپادشاه با جِیجزِی خادم مرد خدا کفتکو مینمود ومیکفت حال تمام اعمال
۵ عظیمی‌را که آلِیشَع بجا آورده است بمن بکو * وهنکامیکه او برای پادشاه بیان میکرد که چکونه مردهٔرا زنده نمود اینك زنیکه پسرشرا زنده کرده بود نزد پادشاه بجهة خانه وزمین خود استغاثه نمود وجیجزِی کفت ای آقایم پادشاه این همانّ زن

۶ است و پسریکه اَلِیشَع زنده کرد این است* وچون پادشاه از زن پرسید او ویرا خبر داد پس پادشاه یکی ازخواجکان خودرا برایش تعیین نموده کفت تمامیٔ مایملك او وتمامیٔ حاصل ملك اورا ازروزیکه زمینرا ترك کرده است تا الآن باو
۷ ردّ نما* واَلِیشَع بهدمشق رفت وبَنْهَدَد پادشاه اَرام بیمار بود وباو خبر داده
۸ کفتند که مرد خدا اینجا آمده است* پس پادشاه بهحَزائیل کفت هدیهٔ بدست خود کرفته برای ملاقات مرد خدا برو وبواسطهٔ او از خداوند سؤال نما که آیا
۹ ازاین مرض خود شفا خواهم یافت* وحَزائیل برای ملاقات وی رفته هدیهٔ بدست خود کرفت یعنی بار چهل شتر از تمامیٔ نفایس دمشق وآمده بحضور وی ایستاد وکفت پسرت بَنْهَدَد پادشاه اَرام مرا نزد تو فرستاده میکوید آیا ازاین
۱۰ مرض خود شفا خواهم یافت* واَلِیشَع ویرا کفت برو واورا بکو البتّه شفا توانی
۱۱ یافت لیکن خداوند مرا اعلام نموده است که هرآینه او خواهد مُرد* وچشم خودرا خیره ساخته بروی نکریست تا خجل کردید پس مرد خدا بکریست*
۱۲ وحَزائیل کفت آقایم چرا کریه میکند او جواب داد چونکه ضرریرا که تو بنی اسرائیل خواهی رسانید میدانم قلعههای ایشانرا آتش خواهی زد وجوانان ایشانرا بشمشیر خواهی کشت واطفال ایشانرا خورد خواهی نمود وحاملههای ایشانرا
۱۳ شکم پاره خواهی کرد* وحَزائیل کفت بندهٔ تو که سك است کیست که چنین عمل عظیمی بکند اَلِیشَع کفت خداوند برمن نموده است که تو پادشاه اَرام خواهی
۱۴ شد* پس ازنزد اَلِیشَع روانه شده نزد آقای خود آمد واو ویرا کفت اَلِیشَع ترا
۱۵ چه کفت او جواب داد بمن کفت که البتّه شفا خواهی یافت* ودر فردای آنروز لحافرا کرفته آنرا درآب فرو برد وبررویش کسترد که مُرد وحَزائیل درجایش
۱۶ پادشاه شد* ودر سال پنجم یورام بن اَخْآب پادشاه اسرائیل وقتیکه یَهُوشافاط هنوز پادشاه یهودا بود یَهُورام بن یَهُوشافاط پادشاه یهودا آغاز سلطنت نمود*
۱۷ وچون پادشاه شد سی ودو ساله بود وهشت سال در اورشلیم پادشاهی کرد*
۱۸ وبطریق پادشاهان اسرائیل بنحویکه خاندان اَخْآب عمل مینمودند سلوك نمود زیراکه دختر اَخْآب زن او بود وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود بعمل میآورد*
۱۹ امّا خداوند بخاطر بندهٔ خود داود نخواست که یهودارا هلاك سازد چونکه ویرا

۲۰ وعده داده بود که اورا و پسرانشرا همیشهٔ اوقات چراغی بدهد * ودرایّام وی
۲۱ ادوم از زیردست یهودا عاصی شده پادشاهی برخود نصب کردند * و یورام با
تمامیٔ عرّابه‌های خود بصَعِیر رفتند ودرشب برخاسته ادومیانرا که اورا احاطه
نموده بودند وسردارانِ عرّابه‌هارا شکست داد وقوم بخیمه‌های خود فرار کردند *
۲۲ وادوم از زیردست یهودا تا امروز عاصی شده‌اند ولِبنَه نیز درآنوقت عاصی شد *
۲۳ وبقیّهٔ وقایع یورام وآنچه کرد آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان یهودا مکتوب
۲۴ نیست * و یورام با پدران خود خوابید ودرشهر داود با پدران خود دفن شد
۲۵ و پسرش اَخزْیا بجایش پادشاهی کرد * ودرسال دوازدهم یورام بن اَخْاَب
۲۶ پادشاه اسرائیل اَخزْیا ابن یَهُورام پادشاه یهودا آغاز سلطنت نمود * واَخزْیا
چون پادشاه شد بیست ودو ساله بود ویك سال دراورشلیم پادشاهی کرد واسم
۲۷ مادرش عَتَلْیا دختر عُمْری پادشاه اسرائیل بود * وبطریق خاندان اَخْاَب سلوك
نموده آنچه درنظر خداوند ناپسند بود مثل خاندان اَخْاَب بعمل میآورد زیراکه
۲۸ داماد خاندان اَخْاَب بود * وبا یورام بن اَخْاَب برای مقاتله با حَزائیل پادشاه
۲۹ اَرام به‌راموت جلعاد رفت واَرامیان یورامرا مجروح ساختند * و یورام پادشاه
یِزْرَعیل مراجعت کرد تا ازجراحتهائیکه اَرامیان بوی رسانیده بودند هنگامیکه با
حَزائیل پادشاه اَرام جنك مینمود شفا یابد * واَخزْیا ابن یَهُورام پادشاه یهودا
بیزْرَعِیل فرود آمد تا یورام بن اَخْاَب‌را عیادت نماید چونکه مریض بود *

باب نهم

۱ واَلِیشَع نبیّ یکی ازپسران انبیارا خوانده باو گفت کمرخودرا ببند واین حقّهٔ
۲ روغن‌را بدست خود گرفته به‌راموت جِلْعاد برو * وچون بآنجا رسیدی ییهُو ابن
یَهُوشافاط بن نِمْشِی‌را پیدا کن وداخل شده اورا ازمیان برادرانش برخیزان واورا
۳ به‌اُطاق خلوت ببر * وحقّهٔ روغن‌را گرفته بسرش بریز وبگو خداوند چنین
میگوید که ترا بپادشاهیٔ اسرائیل مسح کردم پس دررا باز کرده فرار کن ودرنگ
۴ منما * پس آن جوان یعنی آن نبیّ جوان به‌راموت جلعاد آمد * وچون بدانجا
۵ رسید اینك سرداران لشکر نشسته بودند واو گفت ای سردار با تو سخنی دارم

۶ يهُو كفت بكدام يك ازجميع ما كفت بتو اى سردار* پس او برخاسته بخانه داخل شد و روغن‌را بسرش ريخته وبرا كفت يَهُوَه خداى اسرائيل چنين ميكويد
۷ كه ترا برقوم خداوند يعنى براسرائيل بپادشاهى مسح كردم وخاندانِ آقاى خود اَخْاَب‌را خواهى زد تا من انتقام خون بندكان خود انبيارا وخون جميع بندكان
۸ خداوندرا ازدست اِيزابَل بكشم* وتمامىٔ خاندان اَخْاَب هلاك خواهند شد وازاَخْاَب هر مردرا وهر بسته ورها شدهٔ در اسرائيل‌را منقطع خواهم ساخت*
۹ وخاندان اَخْاَبرا مثل خاندان يَرُبعامْ بن نباط ومانند خاندان بَعْشا ابن اَخيا
۱۰ خواهم ساخت* وسكان اِيزابَل‌را درمِلك يَزْرَعيل خواهند خورد ودفن كنندهٔ
۱۱ نخواهد بود پس دررا باز كرده بكريخت* ويهُو نزد بندكان آقاى خويش بيرون آمد وكسى وبرا كفت آيا سلامتى است واين ديوانه براىچه نزد تو آمد بايشان كفت
۱۲ شما اين مرد وكلامشرا ميدانيد* كفتند چنين نيست مارا اطّلاع بده پس اوكفت چنين وچنان بمن تكلّم نموده كفت كه خداوند چنين ميفرمايد ترا بپادشاهى اسرائيل
۱۳ مسح كردم* آنكاه ايشان تعجيل نموده هركدام رخت خودرا كرفته آنرا زير او
۱۴ بروى زينه نهادند وكرّنارا نواخته كفتند كه يهُو پادشاه است* لهذا يهُو ابن يهوشافاط بن نِمْشى بريورام بشوريد ويورام خود وتمامىٔ اسرائيل راموت جلعادرا
۱۵ ازحَزائيل پادشاه آرام نكاه ميداشتند* امّا يهورام پادشاه به‌يَزْرَعيل مراجعت كرده بود تا ازجراحتهائيكه آراميان باو رسانيده بودند وقتيكه با حَزائيل پادشاه آرام جنك مينمود شفا يابد* پس يهُو كفت اكر راى شما اين است مكذاريد
۱۶ كه كسى رها شده ازشهر بيرون رود مبادا رفته به‌يَزْرَعيل خبر برساند* پس يهُو بعرّابه سوار شده به‌يَزْرَعيل رفت زيراكه يورام درآنجا بسترى بود وأَخَزْيا پادشاه
۱۷ يهودا براى عيادت يورام فرود آمده بود* پس ديده‌بانى بربرج يَزْرَعيل ايستاده بود وجمعيّت يهُورا وقتيكه ميآمد ديد وكفت جمعيّتى ميبينم ويهورام كفت سوارى
۱۸ كرفته باستقبال ايشان بفرست تا بپرسد كه آيا سلامتى است* پس سوارى باستقبال وى رفت وكفت پادشاه چنين ميفرمايد كه آيا سلامتى است يهُو جواب داد كه ترا باسلامتى چه كار است بعقب من بركرد وديده‌بان خبر داده كفت كه
۱۹ قاصد نزد ايشان رسيد امّا برنميكردد* پس سوار ديكرى فرستاد واو نزد

ایشان آمد وکفت پادشاه چنین میفرماید که آیا سلامتی است یِهُو جواب داد ترا
۲۰ با سلامتی چه کار است بعقب من برکرد* ودیدهبان خبر داده کفت که نزد
ایشان رسید امّا برنمیکردد و راندنْ مثل راندن یِهُو ابن نِمْشی است زیراکه بدیوانکی
۲۱ میراند* ویَهُورام کفت حاضر کنید پس عرّابهٔ اورا حاضر کردند ویَهُورام
پادشاه اسرائیل واَخَزْیا پادشاه یهودا هریك برعرّابهٔ خود بیرون رفتند وباستقبال
۲۲ یِهُو بیرون شده اورا درمِلكْ نابوت یَزْرَعِیلی یافتند* وچون یَهُورام یِهُورا دید
کفت ای یِهُو آیا سلامتی است او جواب داد چه سلامتی مادامیکه زناکاری
۲۳ مادرت ایزابَل وجادوکریِ وی اینقدر زیاد است* آنکاه یهورام دست خودرا
۲۴ برکردانیده فرار کرد وبه اَخَزْیا کفت ای اَخَزْیا خیانت است* ویِهُو کمان خودرا
بقوّت تمام کشیده درمیان بازوهای یهورام زد که تیر ازدلش بیرون آمد ودرعرّابهٔ
۲۵ خود افتاد* ویِهُو به بِدْقَرْ سردار خود کفت اورا برداشته درحصّهٔ مِلكْ نابوت
یَزْرَعیلی بینداز وبیاد آور که چکونه وقتیکه من وتو باهم ازعقب پدرش اَخْآب
۲۶ سوار میبودیم خداوند این وَحْیرا دربارهٔ او فرمود* خداوند میکوید هرآینه
خون نابوت وخون پسرانشرا دیروز دیدم وخداوند میکوید که دراین مُلْك بتو
مکافات خواهم رسانید پس الآن اورا بردار وبموجب کلام خداوند اورا دراین
۲۷ مِلْك بینداز* امّا چون اَخَزْیا پادشاه یَهُودا اینرا دید براه خانهٔ بوستان فرار کرد
ویِهُو اورا تعاقب نموده فرمود که اورا بزنید واورا نیز درعرّابهاش بفرازِ جُور
۲۸ که نزد یِبْلَعام است (زدند) واو تا مَجِدُّو فرار کرده درآنجا مُرد* وخادمانش
اورا درعرّابه باورشلیم بردند واورا درمزار خودش درشهر داود با پدرانش دفن
۲۹ کردند* ودرسال یازدهمِ یُورام بن اَخْآب اَخَزْیا بریهودا پادشاه شد*
۳۰ وچون یِهُو بهیَزْرَعیل آمد ایزابل اینرا شنیده سُرمه بچشمان خود کشید وسر خودرا
۳۱ زینت داده ازپنجره نکریست* وچون یِهُو بدروازه داخل شد او کفت آیا
۳۲ زِمْرِیرا که آقای خودرا کُشت سلامتی بود* واو بسوی پنجره نظر افکنده کفت
کیست که بطرف من باشد کیست، پس دو سه نفر ازخواجکان بسوی او نظر
۳۳ کردند* واو کفت اورا بیندازید پس اورا بزیر انداختند وقدری از خونش
۳۴ بردیوار واسبان پاشیده شد واورا پایمال کرد* وداخل شده به اکل وشرب مشغول

کشت پس کفت این زن ملعونرا نظر کنید واورا دفن نمائید زیرا که دختر پادشاه
۳۵ است * امّا چون برای دفن کردنش رفتند جز کاسهٔ سر وپایها وکفهای دست
۳۶ چیزی ازاو نیافتند * پس برکشته وبرا خبر دادند واو کفت اینکلام خداوند
است که بواسطهٔ بندهٔ خود ایلیّای تِشبِی تکلّم نموده کفت که سکان کوشت ایزابَلرا
۳۷ درمِلْك یِزْرَعیل خواهند خورد * ولاش ایزابَل مثل سرکین بروی زمین درمِلْك
یِزْرَعیل خواهد بود بطوریکه نخواهند کفت که این ایزابَل است *

باب دهم

۱ وهفتاد پسرِ اَخاب درسامره بودند پس ییهو مکتوبی نوشته بسامره نزد سروران
۲ یِزْرَعیل که مشایخ ومربّیان پسران اَخاب بودند فرستاده کفت * الآن چون این
مکتوب بشما برسد چونکه پسران آقای شما وعرّابهها واسبان وشهر حصاردار
۳ واسلحه با شما است * پس بهترین ونیکوترین پسران آقای خودرا انتخاب کرده اورا
۴ برکُرسیٔ پدرش بنشانید وبجهة خانهٔ آقای خود جنك نمائید * امّا ایشان بشدّت
ترسان شدند وکفتند اینك دو پادشاه نتوانستند با او مقاومت نمایند پس ما چکونه
۵ مقاومت خواهیم کرد * پس ناظر خانه ورئیس شهر ومشایخ ومربّیانرا نزد ییهو
فرستاده کفتند ما بندکان تو هستیم وهرچه بما بفرمائی بجا خواهیم آورد. کسیرا
۶ پادشاه نخواهیم ساخت آنچه درنظر تو پسند آید بعمل آور * پس مکتوبی دیکر
بایشان نوشت وکفت اکر شما با من هستید وسخن مرا خواهید شنید سرهای پسران
آقای خودرا بکیرید وفردا مثل اینوقت نزد من به یِزْرَعیل بیائید وآن پادشاه
زادکان که هفتاد نفر بودند نزد بزرکان شهر که ایشانرا تربیّت میکردند میبودند *
۷ وچون آن مکتوب نزد ایشان رسید پادشاه زادکانرا کرفته هر هفتاد نفررا کشتند
۸ وسرهای ایشانرا درسبدها کذاشته بیِزْرَعیل نزد وی فرستادند * وقاصدی
آمده اورا خبر داد وکفت سرهای پسران پادشاهرا آوردند او کفت آنهارا بدو
۹ توده نزد دهنهٔ دروازه تا صبح بکذارید * وبامدادان چون بیرون رفت بایستاد
وبتمامیٔ قوم کفت شما عادل هستید اینك من برآقای خود شوریده اورا کشتم امّا
۱۰ کیست که جمیع اینهارا کُشته است * پس بدانید که ازکلام خداوند که خداوند

دربارهٔ خاندان اَخاب گفته است حرفی بزمین نخواهد افتاد وخداوند آنچه را که
۱۱ بواسطهٔ بندهٔ خود ایلیّا گفته بجا آورده است ٭ ویهو جمیع باقی ماندگان خاندان اَخاب‌را که دریزرَعیل بودند کشت وتمامیٔ بزرگانش واصدقایش وکاهنانشرا تا
۱۲ ازبرایش کسی باقی نماند ٭ پس برخاسته وروانه شده بسامره آمد وچون درراه
۱۳ ببیت عَقْدِ شبانان رسید ٭ یهو ببرادران اَخزیا پادشاه یهودا دوچار شده گفت شما کیستید گفتند برادران اَخزیا هستیم ومیائیم تا پسران پادشاه وپسران مَلِکَه‌را
۱۴ تحیّت گوئیم ٭ او گفت اینهارا زنده بگیرید پس ایشانرا زنده گرفتند وایشانرا که چهل ودو نفر بودند نزد چاه بیت عَقْد کشتند که ازایشان احدی رهائی نیافت ٭
۱۵ وچون ازآنجا روانه شد به یهوناداب بن رَکاب که باستقبال او میآمد برخورد واورا تحیّت نموده گفت که آیا دل تو راست است مثل دل من با دل توه یهوناداب جواب داد که راست است گفت اگر هست دست خودرا بمن بده پس
۱۶ دست خودرا باو داد واو ویرا نزد خود بعرّابه برکشید ٭ وگفت همراه من بیا
۱۷ وغیرتیکه برای خداوند دارم ببین واورا برعرّابهٔ وی سوار کردند ٭ وچون بسامره رسید تمامیٔ باقی ماندگان اَخابرا که درسامره بودند کُشت بحدّیکه اثر اورا نابود
۱۸ ساخت برحسب کلامیکه خداوند بهایلیّا گفته بود ٭ پس ییهو تمامیٔ قومرا جمع کرده بایشان گفت اَخاب بَعل‌را پرستش قلیل کرد امّا ییهو اورا پرستش
۱۹ کثیر خواهد نمود ٭ پس الآن جمیع انبیای بَعل وجمیع پرستندگانش وجمیع کهنهٔ اورا نزد من بخوانید واحدی ازایشان غایب نباشد زیرا قصد ذبح عظیمی برای بَعل دارم هرکه حاضر نباشد زنده نخواهد ماند امّا ییهو اینرا ازراه حیله کرد تا
۲۰ پرستندگان بَعل‌را هلاك سازد ٭ ویهو گفت محفلی مقدّس برای بَعل تقدیس
۲۱ نمائید وآنرا اعلان کردند ٭ ویهو نزد تمامیٔ اسرائیل فرستاد وتمامیٔ پرستندگان بَعْل آمدند واحدی باقی نماند که نیامد وبخانهٔ بَعْل داخل شدند وخانهٔ بَعْل سر
۲۲ تا سر پُرشد ٭ وبناظر مخزن لباس گفت که برای جمیع پرستندگان بَعْل لباس
۲۳ بیرون آور واو برای ایشان لباس بیرون آورد ٭ ویهو ویَهُوناداب بن رَکاب بخانهٔ بَعْل داخل شدند وبپرستندگان بَعْل گفت تفتیش کرده دریافت کنید که
۲۴ کسی ازبندگان یَهُوَه دراینجا با شما نباشد مگر بندگان بَعْل وبس ٭ پس داخل

شدند تا ذبایح و قربانیهای سوختنی بکذرانند و بیهو هشتاد نفر برای خود بیرون
درکماشته بود وکفت اکر یکنفر از اینانیکه بدست شما سپردم رهائی یابد خون شما
٢٥ بعوض جان او خواهد بود* وچون ازکذرانیدن قربانئ سوختنی فارغ شدند
بیهو بشاطران وسرداران کفت داخل شده ایشانرا بکشید وکسی بیرون نیاید پس
ایشانرا بدم شمشیر کشتند وشاطران وسرداران ایشانرا بیرون انداختند پس بشهر
٢٦ بیت بعل رفتند* وتمائیلرا که درخانهٔ بعل بود بیرون آورده آنهارا سوزانیدند*
٢٧ وتمثال بعلرا شکستند وخانهٔ بعلرا منهدم ساخته آنرا تاامروز مزبله ساختند*
٢٨ ٢٩ پس بیهو اثر بعلرا ازاسرائیل نابود ساخت* امّا بیهو ازپیروئ کناهان یربعام
بن نباط که اسرائیلرا مرتکب کناه ساخته بود برنکشت یعنی ازکوسالههای طلا که
٣٠ دربیتئیل ودان بود* وخداوند بییهو کفت چونکه نیکوئی کردی وآنچه درنظر
من پسند بود بجا آوردی وموافق هرچه دردل من بود با خانهٔ اخاب عمل نمودی
٣١ ازاینجهة پسران تو تا پشت چهارم برکرسئ اسرائیل خواهند نشست* امّا بیهو
توجّه ننمود تا بتمامئ دل خود درشریعت یهوه خدای اسرائیل سلوك نماید
وازکناهان یربعام که اسرائیلرا مرتکب کناه ساخته بود اجتناب ننمود*
٣٢ ودرآن ایّام خداوند بمنقطع ساختن اسرائیل شروع نمود وحزائیل ایشانرا درتمامئ
٣٣ حدود اسرائیل میزد* یعنی ازاُردنّ بطرف طلوع آفتاب تمامئ زمین جلعاد
وجادیان ورأوبینیان ومنسیانرا از عروعیر که بروادئ ارنون است وجلعاد
٣٤ وباشان* وبقیّهٔ وقایع بیهو وهرچه کرد وتمامئ تهوّر او آیا درکتاب تواریخ ایّام
٣٥ پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست* پس بیهو با پدران خود خوابید واورا
٣٦ درسامره دفن کردند وپسرش یهوآخاز بجایش پادشاه شد* وایّامیکه بیهو
درسامره براسرائیل سلطنت نمود بیست وهشت سال بود*

باب یازدهم

١ وچون عتلیا مادر اخزیا دید که پسرش مرده است او برخاست وتمامئ خانوادهٔ
٢ سلطنترا هلاك ساخت* امّا یهوشبع دختر یورام پادشاه که خواهر اخزیا بود
یوآش پسر اخزیارا کرفت واورا ازمیان پسران پادشاه که کشته شدند دزدیده

٣ اورا با دایه‌اش دراطاق خوابکاه ازعَتَلْیا پنهان کرد واو کُشته نشد* واو نزد وی درخانهٔ خداوند شش سال مخفی ماند وعَتَلْیا برزمین سلطنت مینمود*
٤ ودرسال هفتم یَهُویاداع فرستاده یوزباشیهای کریتیان وشاطرانرا طلبید وایشانرا نزد خود بخانهٔ خداوند آورده با ایشان عهد بست وبایشان درخانهٔ خداوند قسم
٥ داد وپسر پادشاهرا بایشان نشان داد* وایشانرا امر فرموده کفت کاریکه باید بکنید این است یك ثُلثِ شما که درسبت داخل میشوید بدیده بانیٔ خانهٔ پادشاه
٦ مشغول باشید* وثُلثِ دیکر بدروازهٔ سُوْر وثُلثی بدروازهٔ که پشت شاطران است
٧ حاضر باشید وخانه‌را دیده‌بانی نمائید که کسی داخل نشود* ودو دستهٔ شما یعنی جمیع آنانیکه در روز سبت بیرون میروید خانهٔ خداوندرا نزد پادشاه دیده‌بانی
٨ نمائید* وهرکدام سلاح خودرا بدست کرفته باطراف پادشاه احاطه نمائید وهر که ازمیان صفها درآید کُشته کردد وچون پادشاه بیرون رود یا داخل شود نزد
٩ او بمانید* پس یوزباشیها موافق هرچه یَهُویاداع کاهن امر فرمود عمل نمودند وهرکدام کسان خودرا خواه ازآنانیکه در روز سبت داخل میشدند وخواه ازآنانیکه در روز سبت بیرون میرفتند برداشته نزد یَهُویاداع کاهن آمدند*
١٠ وکاهن نیزه‌ها وسپرهارا که ازآنِ داود پادشاه ودرخانهٔ خداوند بود بیوزباشیها
١١ داد* وهریکی ازشاطران سلاح خودرا بدست کرفته ازطرف راست خانه تا
١٢ طرف چپ خانه بپهلوی مذبح وبپهلوی خانه باطراف پادشاه ایستادند* واو پسر پادشاه‌را بیرون آورده تاج برسرش کذاشت وشهادت‌را باو داد واورا بپادشاهی نصب کرده مسح نمودند ودستك زده کفتند پادشاه زنده بماند*
١٣ وچون عَتَلْیا آواز شاطران وقومرا شنید نزد قوم بخانهٔ خداوند داخل شد*
١٤ ودید که اینك پادشاه برحسب عادت نزد ستون ایستاده وسروران وکرّنا نوازان نزد پادشاه بودند وتمامیٔ قوم زمین شادی میکردند وکرّناهارا مینواختند پس
١٥ عَتَلْیا لباس خودرا دریده صدا زد که خیانت خیانت* ویَهُویاداع کاهن یوزباشیهارا که سرداران فوج بودند امر فرموده ایشانرا کفت اورا ازمیان صفها بیرون کنید وهرکه ازعقب او برود بشمشیر کشته شود زیرا کاهن فرموده بود که
١٦ در خانهٔ خداوند کشته نکردد* پس اورا راه دادند وازراهیکه اسبان بخانهٔ

۱۷ پادشاه میآمدند رفت ودرآنجا کشته شد * ویهُویاداع درمیان خداوند وپادشاه
۱۸ وقوم عهد بست تاقومِ خداوند باشند وهمچنین درمیان پادشاه وقوم * وتمامئ قوم
زمین بخانهٔ بَعْل رفته آنرا منهدم ساختند ومذبحهایش وتماثیلشرا خورد درهم شکستند
وکاهن بعل مَتّانرا روبروی مذبحها کشتند وکاهن ناظران برخانهٔ خداوند کماشت *
۱۹ ویوزباشیها وکریتیان وشاطران وتمامئ قوم زمینرا برداشته ایشان پادشاهرا ازخانهٔ
خداوند بزیر آوردند وبراه دروازهٔ شاطران بخانهٔ پادشاه آمدند واو برکرسیْ
۲۰ پادشاهان بنشست * وتمامئ قوم زمین شادی کردند وشهر آرامی یافت وعَتَلْیارا
۲۱ نزد خانهٔ پادشاه بشمشیر کُشتند * وچون یهوآش پادشاه شد هفت ساله بود *

باب دوازدهم

۱ درسال هفتمِ ییهو یَهُوآش پادشاه شد وچهل سال دراورشلیم پادشاهی کرد
۲ واسم مادرش صبیه از بئرشبَع بود * ویهوآش آنچهرا که درنظر خداوند پسند بود
۳ درتمام روزهائیکه یَهُویاداع کاهن اورا تعلیم میداد بجا میآورد * مکر اینکه مکانهای
بلند برداشته نشد وقوم هنوز درمکانهای بلند قربانی میکذرانیدند وبخور میسوزانیدند *
٤ ویَهُوآش بکاهنان کفت تمام نقرهٔ موقوفاتیکه بخانهٔ خداوند آورده شود یعنی
نقرهٔ رایج ونقرهٔ هرکس برحسب نفوسیکه برای او تقویم شده است وهر نقرهٔ که
٥ دردل کسی بکذرد که آنرا بخانهٔ خداوند بیاورد * کاهنان آنرا نزد خود بکیرند
هرکس ازآشنای خود وایشان خرابیهای خانهرا هرجا که درآن خرابی پیدا کنند
٦ تعمیر نمایند * امّا چنان واقع شد که درسال بیست وسوّمِ یَهُوآش پادشاه کاهنان
۷ خرابیهای خانهرا تعمیر نکرده بودند * ویَهُوآش پادشاه یَهُویاداع کاهن وسائر
کاهنانرا خوانده بایشان کفت که خرابیهای خانهرا چرا تعمیر نکردهاید پس الآن
۸ نقرهٔ دیکر ازآشنایان خود مکیرید بلکه آنرا بجهة خرابیهای خانه بدهید * وکاهنان
۹ راضی شدند که نهنقره ازقوم بکیرند ونه خرابیهای خانهرا تعمیر نمایند * ویَهُویاداع
کاهن صندوقی کرفته وسوراخی درسرپوش آن کرده آنرا بپهلوی مذبح بطرف
راست راهیکه مردم داخل خانهٔ خداوند میشدند کذاشت وکاهنانیکه مستحفظانِ
۱۰ دربودند تمامئ نقرهٔرا که بخانهٔ خداوند میآوردند درآن کذاشتند * وچون دیدند

که نقرهٔ بسیار درصندوق بود کاتبِ پادشاه و رئیس کَهَنَه برآمده نقره‌را که درخانهٔ
۱۱ خداوند یافت میشد درکیسه‌ها بسته حساب آنرا میدادند* ونقره‌را که حساب آن
داده میشد بدست کارکذارانیکه برخانه خداوند کماشته بودند میسپردند وایشان آنرا
۱۲ بنجّاران وبنّایان که درخانهٔ خداوند کار میکردند صرف مینمودند* وبمعماران
وسنك تراشان وبجهة خریدن چوب وسنکهای تراشیده برای تعمیر خرابیهای خانهٔ
۱۳ خداوند وبجهة هرخرجی که برای تعمیر خانه لازم میبود* امّا برای خانهٔ خداوند
طاسهای نقره وکلکیرها وکاسه‌ها وکرّناها وهیچ ظرفی ازطلا یا نقره ازنقدیکه بخانهٔ
۱۴ خداوند میآوردند ساخته نشد* زیراکه آنرا بکارکذاران دادند تا خانهٔ خداوندرا
۱۵ بآن تعمیر نمایند* وازکسانیکه نقره‌را بدست ایشان میدادند تا بکارکذاران
۱۶ بسپارند حساب نمیکرفتند زیراکه ایشان بامانت رفتار مینمودند* امّا نقرهٔ قربانیهای
جرم ونقرهٔ قربانیهای کناهرا بخانهٔ خداوند نمیآوردند چونکه ازآنِ کاهنان میبود*
۱۷ آنکاه حَزائیل پادشاه اَرام برآمده با جَتّ جنك نمود وآنرا تسخیر کرد پس حَزائیل
۱۸ توجّه نموده بسوی اورشلیم برآمد* ویَهُوآش پادشاه یهودا تمامیٔ موقوفاتیرا که
پدرانش یَهُوشافاط ویَهُورام واَخَزْیا پادشاهان یهودا وقف نموده بودند وموقوفات
خود وتمامیٔ طلارا که درخزانه‌های خانهٔ خداوند وخانهٔ پادشاه یافت شد کرفته
۱۹ آنرا نزد حَزائیل پادشاه اَرام فرستاد واو ازاورشلیم برفت* وبقیّهٔ وقایع یوآش
۲۰ وهرچه کرد آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان یهودا مکتوب نیست* وخادمانش
برخاسته فتنه انکیختند ویوآش‌را درخانهٔ مِلّو براهیکه بسوی سِلّی فرو میرود
۲۱ کشتند* زیرا خادمانش یوزاکار بن شِمْعَت ویَهُوزاباد بن شومیر اورا زدند که
مُرد واورا با پدرانش درشهر داود دفن کردند وپسرش اَمَصْیا درجایش
سلطنت نمود*

باب سیزدهم

۱ درسال بیست وسوّم یوآش بن اَخَزْیا پادشاه یهودا یَهُوآخاز بن ییهو براسرائیل
۲ درسامره پادشاه شده هفده سال سلطنت نمود* وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود
بعمل آورد ودرپی کناهان یَرُبْعام بن نباط که اسرائیل‌را مرتکب کناه ساخته بود
۳ سلوك نموده ازآن اجتناب نکرد* پس غضب خداوند براسرائیل افروخته شده

ایشانرا بدست حَزائیل پادشاه آرام وبدست بَنْهَدَد پسر حزائیل همهٔ روزها تسلیم
۴ نمود * ویهُوآخاز نزد خداوند تضرّع نمود وخداوند اورا اجابت فرمود زیراکه
۵ تنگیٔ اسرائیل‌را دید که چگونه پادشاه آرام ایشانرا بتنگ میآورد * وخداوند
نجات دهنده باسرائیل داد که ایشان از زیردست آرامیان بیرون آمدند وبنی
۶ اسرائیل مثل ایّام سابق درخیمه‌های خود ساکن شدند * امّا ازگناهان خانهٔ
یَرُبْعام که اسرائیل‌را مرتکب گناه ساخته بود اجتناب ننموده درآن سلوك کردند
۷ واشیره نیز درسامره ماند * وبرای یَهُوآخاز ازقوم بجز پنجاه سوار وده عرّابه وده
هزار پیاده وانگذاشت زیراکه پادشاه آرام ایشانرا تلف ساخته وایشانرا پایمال
۸ کرده مثل غبار گردانیده بود * وبقیّهٔ وقایع یَهُوآخاز وهرچه کرد وتهوّر او آیا
۹ درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست * پس یَهُوآخاز با پدران
خود خوابید واورا درسامره دفن کردند وپسرش یوآش درجایش سلطنت نمود *
۱۰ ودر سال سی وهفتم یوآش پادشاه یَهُودا یهوآش بن یَهُوآخاز براسرائیل درسامره
۱۱ پادشاه شد وشانزده سال سلطنت نمود * وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود بعمل
آورد واز تمامیٔ گناهان یَرُبْعام بن نباط که اسرائیلرا مرتکب گناه ساخته بود اجتناب
۱۲ نکرده درآنها سلوك مینمود * وبقیّهٔ وقایع یوآش وهرچه کرد وتهوّر او که چگونه
با اَمَصْیا پادشاه یهودا جنك کرد آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان اسرائیل مکتوب
۱۳ نیست * ویوآش با پدران خود خوابید ویَرُبْعام برکرسیٔ وی نشست ویوآش با
۱۴ پادشاهان اسرائیل درسامره دفن شد * واَلِیشَع بیماریٔ که ازآن مُرد مریض
شد ویوآش پادشاه اسرائیل نزد وی فرود شده براو بگریست وگفت ای پدر من
۱۵ ای پدر من ای عرابهٔ اسرائیل وسوارانش * واَلِیشَع ویرا گفت کمان وتیرها بگیر
۱۶ وبرای خود کمان وتیرها گرفت * وبپادشاه اسرائیل گفت کمانرا بدست خود
بگیر پس آنرا بدست خود گرفت واَلِیشَع دست خودرا بردست پادشاه نهاد *
۱۷ وگفت پنجره‌را بسوی مشرق بازکن پس آنرا بازکرد واَلِیشَع گفت بینداز پس
انداخت واو گفت تیر ظفر خداوند یعنی تیر ظفر برآرام زیراکه آرامیانرا درأفیق
۱۸ شکست خواهی داد تا تلف شوند * وگفت تیرهارا بگیر پس گرفت وبپادشاه
۱۹ اسرائیل گفت زمینرا بزن پس سه مرتبه آنرا زده باز ایستاد * ومرد خدا باو خشم

نموده کفت میبایست پنج شش مرتبه زده باشی آنکاه آرامیانرا شکست میدادی تا
٢٠ تلف میشدند امّا حال آرامیانرا فقط سه مرتبه شکست خواهی داد* وأَلِیشَع
وفات کرد واورا دفن نمودند ودر وقت تحویل سال لشکرهای موآب بزمین
٢١ درآمدند* وواقع شد که چون مردیرا دفن میکردند آن لشکررا دیدند وآن
مُردهرا درقبر اَلِیشَع انداختند وچون آن میّت بهاستخوانهای اَلِیشَع برخورد زنده
٢٢ کشت وبپایهای خود ایستاد* وحَزائیل پادشاه آرام اسرائیلرا درتمامی ایّام
٢٣ یَهُوآخاز بتنك آورد* امّا خداوند برایشان رأفت وترحّم نموده بخاطر عهد خود
که با ابراهیم واسحق ویعقوب بسته بود بایشان التفات کرد ونخواست ایشانرا
٢٤ هلاك سازد وایشانرا ازحضور خود هنوز دور نینداخت* پس حَزائیل پادشاه
٢٥ آرام مُرد وپسرش بَنْهَدَد بجایش پادشاه شد* ویَهُوآش بن یَهُوآخاز شهرهائیرا که
حَزائیل ازدست پدرش یَهُوآخاز بجنك کرفته بود ازدست بَنْهَدَد بن حَزائیل بازپس
کرفت ویَهُوآش سه مرتبه اورا شکست داده شهرهای اسرائیلرا استرداد نمود*

باب چهاردهم

١ درسال دوّم یوآش بن یَهُوآخاز پادشاه اسرائیل اَمَصْیا بن یوآش پادشاه یَهُودا
٢ آغاز سلطنت نمود* وبیست وپنج ساله بود که پادشاه شد وبیست ونه سال
٣ دراورشلیم پادشاهی کرد واسم مادرش یَهُوْعَدّان اورشلیمی بود* وآنچه درنظر
خداوند پسند بود بعمل آورد امّانه مثل پدرش داود بلکه موافق هرچه پدرش
٤ یوآش کرده بود رفتار مینمود* لیکن مکانهای بلند برداشته نشد وقوم هنوز
٥ درمکانهای بلند قربانی میکذرانیدند وبخور میسوزانیدند* وهنکامیکه سلطنت
دردستش مستحکم شد خادمان خودرا که پدرش پادشاهرا کشته بودند بقتل
٦ رسانید* امّا پسرانِ قاتلانرا نکشت بموجب نوشتهٔ کتاب توراة موسی که خداوند
امر فرموده وکفته بود پدران بجهة پسران کشته نشوند وپسران بجهة پدران مقتول
٧ نکردند بلکه هرکس بجهة کناه خود کشته شود* واو ده هزار نفر از اَدُومیانرا
دروادیٔ مِلح کشت وسالَعرا درجنك کرفت وآنرا تا بامروز یُقْتِیل نامید*
٨ آنکاه اَمَصْیا رسولان نزد یَهُوآش بن یَهُوآخاز بن ییهو پادشاه اسرائیل فرستاده

٩ کفت بیا تا با یکدیکر مقابله نمائیم * و یَهُوآش پادشاه اسرائیل نزد اَمَصْیا پادشاه
یهودا فرستاده کفت شترخار لُبْنان نزد سرو آزاد لُبْنان فرستاده کفت دختر
خودرا بپسر من بزنی بده امّا حیوان وحشیٔ که در لُبْنان بود کذر کرده شترخاررا
١٠ پایمال نمود * اَدُومرا البتّه شکست دادی ودلت ترا مغرور ساخته است پس فخر
نموده درخانهٔ خود بمان زیرا برای چه بلارا برای خود برمیانکیزانی تا خودت
١١ ویهودا همراهت بیفتید * امّا اَمَصْیا کوش نداد پس یَهُوآش پادشاه اسرائیل
برآمد واو واَمَصْیا پادشاه یهودا دربیت شمس که دریهودا است با یکدیکر
١٢ مقابله نمودند * ویهودا ازحضور اسرائیل منهزم شده هرکس بخیمهٔ خود فرار
١٣ کرد * ویهوآش پادشاه اسرائیل اَمَصْیا ابن یَهُوآش بن اَخَزْیا پادشاه یهودارا
دربیت شمس کرفت وباورشلیم آمده حصار اورشلیمرا ازدروازهٔ افرایم تا دروازهٔ
١٤ زاویه یعنی چهارصد ذراع منهدم ساخت * وتمامیٔ طلا ونقره وتمامیٔ ظروفیرا که
درخانهٔ خداوند ودر خزانها خانهٔ پادشاه یافت شد وبَرْغمالان کرفته بسامره
١٥ مراجعت کرد * وبقیّهٔ اعمالیکه یَهُوآش کرد وتهوّر او وچکونه با اَمَصْیا پادشاه
یهودا جنك کرد آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست *
١٦ ویَهُوآش با پدران خود خوابید وبا پادشاهان اسرائیل درسامره دفن شد وپسرش
١٧ یَرُبْعام درجایش پادشاه شد * واَمَصْیا ابن یوآش پادشاه یهودا بعد ازوفات
١٨ یَهُوآش بن یَهُوآخاز پادشاه اسرائیل پانزده سال زندکانی نمود * وبقیهٔ وقایع
١٩ اَمَصْیا آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان یهودا مکتوب نیست * ودر اورشلیم
بروی فتنه انکیختند پس او بهلاکیش فرارکرد وازعقبش بهلاکیش فرستاده اورا
٢٠ درآنجا کشتند * واورا براسبان آوردند وبا پدران خود در اورشلیم درشهر داود
٢١ دفن شد * وتمامیٔ قوم یهودا عَزَرْیارا که شانزده ساله بود کرفته اورا بجای
٢٢ پدرش اَمَصْیا پادشاه ساختند * اوایلَترا بنا کرد وبعد ازآنکه پادشاه با پدران
٢٣ خود خوابیده بود آنرا برای یهودا استرداد ساخت * ودر سال پانزدهم اَمَصْیا
بن یوآش پادشاه یهودا یَرُبْعام بن یَهُوآش پادشاه اسرائیل درسامره آغاز سلطنت
٢٤ نمود وچهل ویك سال پادشاهی کرد * وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود بعمل
آورده از تمامیٔ کناهان یَرُبْعام بن نباط که اسرائیلرا مرتکب کناه ساخته بود اجتناب

٢٥ ننمود * او حدود اسرائیل‌را از مَدْخل حَمات تا دریای عَرَبَه استرداد نمود موافق کلامیکه یَهْوَه خدای اسرائیل بواسطهٔ بندهٔ خود یُونسْ بن اَمِتّایْ نبیّ که
٢٦ از جَتّ حافَر بود کفته بود * زیرا خداوند دید که مصیبت اسرائیل بسیار تلخ بود چونکه نه محبوس ونه‌آزادی باقی ماند ومعاونی بجهة اسرائیل وجود نداشت *
٢٧ امّا خداوند بمحو ساختن نام اسرائیل اززیر آسمان تکلّم ننمود لهذا ایشانرا بدست
٢٨ یَرُبْعام بن یوآش نجات داد * وبقیّهٔ وقایع یرُبْعام وآنچه کرد وتهوّر او که چکونه جنك نمود وچکونه دمشق وحمانرا که ازآن یهودا بود برای اسرائیل
٢٩ استرداد ساخت آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست * پس یَرُبْعام با پدران خود یعنی با پادشاهان اسرائیل خوابید وپسرش زَکَرِیّا درجایش سلطنت نمود *

باب پانزدهم

١ ودرسال بیست وهفتم یَرُبْعام پادشاه اسرائیل عَزَرْیا ابن اَمَصْیا پادشاه یهودا
٢ آغاز سلطنت نمود * وشانزده ساله بود که پادشاه شد وپنجاه ودو سال دراورشلیم
٣ پادشاهی کرد واسم مادرش یَکُلْیای اورشلیمی بود * وآنچه درنظر خداوند پسند
٤ بود موافق هرچه پدرش اَمَصْیا کرده بود بجا آورد * لیکن مکانهای بلند برداشته نشد وقوم هنوز در مکانهای بلند قربانی میکذرانیدند وبخور میسوزانیدند *
٥ وخداوند پادشاه‌را مبتلا ساخت که تاروز وفاتش ابرص بود ودر مریضخانهٔ ساکن
٦ ماند ویوتام پسر پادشاه برخانهٔ او بود وبرقوم زمین داوری مینمود * وبقیّهٔ وقایع عَزَرْیا وهرچه کرد آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان یهودا مکتوب نیست *
٧ پس عَزَرْیا با پدران خود خوابید واورا با پدرانش درشهر داود دفن کردند
٨ وپسرش یوتام درجایش پادشاه شد * درسال سی وهشتم عَزَرْیا پادشاه یهودا زَکَرِیّا ابن یَرُبْعام براسرائیل درسامره پادشاه شد وشش ماه پادشاهی کرد *
٩ وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود بنحویکه پدرانش میکردند بعمل آورد وازکناهان
١٠ یَرُبْعام بن نباط که اسرائیلرا مرتکب کناه ساخته بود اجتناب ننمود * پس شَلُّوم بن یابیش براو شوریده اورا درحضور قوم زد وکُشت وبجایش سلطنت نمود *

۱۱ وبقیّهٔ وقایع زَکَرِیّا اینك درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان اسرائیل مکتوب است *
۱۲ این کلام خداوند بود که آنرا به یِهُو خطاب کرده کفت پسران تو تا پشت چهارم
۱۳ برکُرسیٔ اسرائیل خواهند نشست پس همچنین بوقوع پیوست * درسال سی
ونهم عُزِیّا پادشاه یهودا شَلُّوم بن یابیش پادشاه شد ویك ماه درسامره سلطنت
۱۴ نمود * ومَنَحِیم بن جادی ازتِرْصَه برآمده بسامره داخل شد وشَلُّوم بن یابیش‌را
۱۵ درسامره زده اورا کشت وبجایش سلطنت نمود * وبقیّهٔ وقایع شَلُّوم وفتنهٔ که
۱۶ کرد اینك درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان اسرائیل مکتوب است * آنکاه مَنَحِیم
تِفْصَح‌را با هرچه که درآن بود وحدودش‌را ازتِرْصَه زد ازاینجهة که برای او باز
۱۷ نکردند آنرا زد وتمامیٔ زنان حامله‌اش‌را شکم‌پاره کرد درسال سی ونهم
عَزَرْیا پادشاه یهودا مَنَحِیم بن جادی براسرائیل پادشاه شد وده سال درسامره
۱۸ سلطنت نمود * وآنچه در نظرخداوند ناپسند بود بعمل آورد وازکناهان یَرُبْعام
۱۹ بن نَباط که اسرائیل‌را مرتکب کناه ساخته بود اجتناب ننمود * پس فُول
پادشاه اَشُّور برزمین هجوم آورد ومَنَحِیم هزار وزنهٔ نقره به فُول داد تا دست او
۲۰ باوی باشد وسلطنت‌را دردستش استوار سازد * ومَنَحِیم این نقدرا براسرائیل یعنی
برجمیع متموّلان کذاشت تا هریك ازایشان پنجاه مثقال نقره بپادشاه اَشُّور بدهند
۲۱ پس پادشاه اَشُّور مراجعت نموده درزمین اقامت ننمود * وبقیّهٔ وقایع مَنَحِیم وهرچه
۲۲ کرد آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست * پس مَنَحِیم با
۲۳ پدران خود خوابید وپسرش فَقَحْیا بجایش پادشاه شد * ودرسال پنجاهم
عَزَرْیا پادشاه یَهُودا فَقَحْیا ابن مَنَحِیم براسرائیل درسامره پادشاه شد ودو سال
۲۴ سلطنت نمود * وآنچه درنظرخداوند ناپسند بود بعمل آورد وازکناهان یَرُبْعام
۲۵ بن نَباط که اسرائیل‌را مرتکب کناه ساخته بود اجتناب ننمود * ویکی
ازسردارانش فَقَح بن رَمَلْیا براو شوریده اورا با اَرْجُوب واَرْیَه درسامره درقصرِ
خانهٔ پادشاه زد وباوی پنجاه نفر از بنی جِلْعاد بودند پس اورا کشته بجایش
۲۶ سلطنت نمود * وبقیّهٔ وقایع فَقَحْیا وهرچه کرد اینك درکتاب تواریخ ایّام
۲۷ پادشاهان اسرائیل مکتوب است * درسال پنجاه ودوّم عَزَرْیا پادشاه
یَهُودا فَقَح بن رَمَلْیا براسرائیل درسامره پادشاه شد وبیست سال سلطنت نمود *

۲۸ وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود بعمل آورد وازکناهان یَرُبْعام بن نَباط که اسرائیلرا
۲۹ مرتکب کناه ساخته بود اجتناب ننمود* درایّام فَقَح پادشاه اسرائیل تِغلَت
فَلاسَر پادشاه اَشور آمده عِیُّون وآبَل بیت مَعْکه و یانوح وقادِش وحاصور
۳۰ وجِلعاد وجابِل وتمامی زمین نَفتالی‌را کرفته ایشانرا باَشُور باسیری بُرد* ودر
سال بیستم یونام بن عُزِیّا هُوشَع بن اِیلَه برفَقَح بن رَمَلیا بشورید واورا زده کُشت
۳۱ ودر جایش سلطنت نمود* وبقیهٔ وقایع فَقَح وهرچه کرد اینك درکتاب تواریخ
۳۲ ایّام پادشاهان اسرائیل مکتوب است* درسال دوم فَقَح بن رَمَلیا پادشاه
۳۳ اسرائیل یونام بن عُزِیّا پادشاه یهودا آغاز سلطنت نمود* او بیست وپنج ساله بود
که پادشاه شد وشانزده سال دراورشلیم پادشاهی کرد واسم مادرش یَرُوشا
۳۴ دختر صادوق بود* وآنچه درنظر خداوند شایسته بود موافق هرآنچه پدرش
۳۵ عُزِیّا کرد بعمل آورد* لیکن مکانهای بلند برداشته نشد وقوم درمکانهای بلند
هنوز قربانی میکذرانیدند وبخور میسوزانیدند واو باب عالیِ خانهٔ خداوندرا بنا
۳۶ نمود* وبقیهٔ وقایع یونام وهرچه کرد آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان یهودا
۳۷ مکتوب نیست* درآن ایّام خداوند شروع نموده رَصِین پادشاه آرام وفَقَح
۳۸ بن رَمَلیارا بریهودا فرستاد* پس یونام با پدران خود خوابید ودرشهر پدرش
داود با پدران خود دفن شد و پسرش آحاز بجایش سلطنت نمود*

باب شانزدهم

۱ درسال هفدهم فَقَح بن رَمَلیا آحاز بن یونام پادشاه یهودا آغاز سلطنت نمود*
۲ وآحاز بیست ساله بود که پادشاه شد وشانزده سال دراورشلیم سلطنت نمود وآنچه
۳ درنظر یَهُوَه خدایش شایسته بود موافق پدرش داود عمل ننمود* ونه فقط
براه پادشاهان اسرائیل سلوك نمود بلکه پسر خودرا نیز از آتش کذرانید موافق
رجاسات اُمّتهائیکه خداوند ایشانرا ازحضور بنی اسرائیل اخراج نموده بود*
۴ ودرمکانهای بلند وتلّها وزیر هردرخت سبز قربانی میکذرانید وبخور میسوزانید*
۵ آنکاه رَصِین پادشاه آرام وفَقَح بن رَمَلیا پادشاه اسرائیل باورشلیم برای جنك
۶ برآمده آحازرا محاصره نمودند امّا نتوانستند غالب آیند* درآنوقت رَصِین پادشاه

ارام ایلَت‌را برای ارامیان استرداد نمود و یهودرا از ایلَت اخراج نمود و ارامیان
٧ به‌ایلَت داخل شده تا امروز درآن ساکن شدند * وآحاز رسولان نزد تِغْلَت فلاسَر
پادشاه اَشور فرستاده کفت من بندهٔ تو وپسر تو هستم پس برآمده مرا ازدست پادشاه
٨ ارام وازدست پادشاه اسرائیل که بضدِ من برخاسته‌اند رهائی ده * وآحاز نقره
وطلائیرا که درخانهٔ خداوند ودر خزانه‌های خانهٔ پادشاه یافت شد کرفته آنرا نزد
٩ پادشاه اَشور پیشکش فرستاد * پس پادشاه اَشور ویرا اجابت نمود وپادشاه اَشور
بدمشق برآمده آنرا کرفت واهل آنرا به‌قیر باسیری بُرد ورَصین‌را بقتل رسانید *
١٠ وآحاز پادشاه برای ملاقات تِغْلَت فلاسَر پادشاه اَشور بدمشق رفت ومذبحیرا که
دردمشق بود دید وآحاز پادشاه شبیه مذبح وشکل آنرا برحسب تمامیْ صنعتش
١١ نزد اُریّای کاهن فرستاد * واوریّای کاهن مذبحی موافق آنچه آحاز پادشاه ازدمشق
فرستاده بود بنا کرد واُوریّای کاهن تا وقت آمدنِ آحاز پادشاه ازدمشق آنرا
١٢ همچنان ساخت * وچون پادشاه ازدمشق آمد پادشاه مذبح‌را دید وپادشاه بمذبح
١٣ نزدیك آمده برآن قربانی کذرانید * وقربانیْ سوختنی وهدیهٔ آردیْ خودرا سوزانید
١٤ وهدیهٔ ریختنیْ خویش‌را ریخت وخون ذبایح سلامتیْ خودرا برمذبح پاشید * ومذبح
برنجین‌را که پیش خداوند بود آنرا ازروبروی خانه ازمیان مذبح خود وخانهٔ
١٥ خداوند آورده آنرا بطرف شمالیْ آن مذبح کذاشت * وآحاز پادشاه اُوریّای
کاهنرا امر فرموده کفت قربانیْ سوختنیْ صبح وهدیهٔ آردیْ شام وقربانیْ سوختنیْ
پادشاه وهدیهٔ آردیْ اورا با قربانیْ سوختنیْ تمامیْ قوم زمین وهدیهٔ آردیْ ایشان
وهدایای ریختنیْ ایشان برمذبح بزرك بکذران وتمامیْ خونِ قربانیْ سوختنی وتمامیْ
١٦ خون ذبایح‌را برآن بپاش امّا مذبح برنجین برای من باشد تا مسئلت نمایم * پس
١٧ اُوریّای کاهن بروفق آنچه آحاز پادشاه امر فرموده بود عمل نمود * وآحاز پادشاه
حاشیهٔ پایه‌هارا بریده حوض‌را ازآنها برداشت ودریاچه‌را از بالای کاوانِ برنجینیکه
١٨ زیرآن بودند فرود آورد وآنرا برسنك فرشی کذاشت * ورواقِ سبت‌را که در
خانه بنا کرده بودند وراهیرا که پادشاه از بیرون بآن داخل میشد درخانهٔ
١٩ خداوند بخاطر پادشاه اَشور تغییر داد * وبقیهٔ اعمال آحاز که کرد آیا در
٢٠ کتاب تواریخ ایّام پادشاهان یهودا مکتوب نیست * پس آحاز با پدران خود

خوابید وبا پدران خویش درشهر داود دفن شد وپسرش حِزقیا درجایش پادشاه شد*

باب هفدهم

١ درسال دوازدهم آحاز پادشاه یهودا هُوشَع بن ایلا براسرائیل درسامره پادشاه
٢ شد ونُه سال سلطنت نمود* وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود بعمل آورد امّا
٣ نه مثل پادشاهان اسرائیل که قبل ازاو بودند* وشَلْمَناسَر پادشاه آشُور بضدّ وی
٤ برآمد هُوشَع بندهٔ او شد وبرای او پیشکش آورد* امّا پادشاه آشُور درهُوشَع خیانت یافت زیراکه رسولان نزد سَوْا پادشاه مصر فرستاده بود وپیشکش مثل هرسال نزد پادشاه آشُور نفرستاده پس پادشاه آشُور اورا بند نهاده درزندان
٥ انداخت* وپادشاه آشُور برتمامئ زمین هجوم آورده بسامره برآمد وآنرا سه سال
٦ محاصره نمود* ودرسال نهم هوشَعْ پادشاهِ آشُور سامره‌را گرفت واسرائیلرا بآشُور باسیری بُرد وایشانرا درحَلَحْ وخابور برنهرِ جُوزان ودرشهرهای مادیان سکونت
٧ داد* وازاینجهة که بنی اسرائیل یَهُوَه خدای خود که ایشانرا از زمین مصر از زیردست فرعون پادشاه مصر بیرون آورده بود گناه ورزیدند واز خدایان
٨ دیگر ترسیدند* ودر فرایض اُمتهائیکه خداوند ازحضور بنی اسرائیل اخراج
٩ نموده بود ودر فرایضیکه پادشاهان اسرائیل ساخته بودند سلوك نمودند* وبنی اسرائیل بخلاف یَهُوَه خدای خود کارهائیرا که درست نبود سِرًّا بعمل آوردند ودرجمیع شهرهای خود از بُرجهای دیدبانان تا شهرهای حصاردار مکانهای بلند
١٠ برای خود ساختند* وتماثیل واَشیریمْ برهر تلّ بلند وزیر هردرخت سبز برای
١١ خویشتن ساختند* ودرآن جایها مثل اُمتهائیکه خداوند ازحضور ایشان راندہ بود در مکانهای بلند بخور سوزانیدند واعمال زشت بجا آورده خشم خداوندرا بهیجان
١٢ آوردند* وبتهارا عبادت نمودند که دربارهٔ آنها خداوند بایشان گفته بود این
١٣ کاررا مکنید* وخداوند بواسطهٔ جمیع انبیا وجمیع رائیان براسرائیل وبریهودا شهادت میداد ومیگفت ازطریقهای زشت خود بازگشت نمائید واوامر وفرایض مرا موافق تمامئ شریعتیکه بپدران شما امر فرمودم وبواسطهٔ بندگان خود انبیا نزد
١٤ شما فرستادم نگاه دارید* امّا ایشان اطاعت ننموده گردنهای خودرا مثل

کردنهای پدران ایشان که یَهُوَه خدای خود ایمان نیاوردند سخت کردانیدند *
١٥ وفرایض او وعهدیکه با پدران ایشان بسته وشهادانرا که بایشان داده بود ترك نمودند وپیروئی اباطیل نموده باطل کردیدند وامّتهائیرا که به‌اطراف ایشان بودند وخداوند ایشانرا دربارهٔ آنها امر فرموده بود که مثل آنها عمل منمائید پیروی
١٦ کردند * وتمامیٔ اوامر یَهُوَه خدای خودرا ترك کرده بتهای ریخته شده یعنی دو کوساله برای خود ساختند واشیره‌را ساخته بتمامیٔ لشکر آسمان سجده کردند وبَعْل را
١٧ عبادت نمودند * وپسران ودختران خودرا از آتش کذرانیدند وفالکیری وجادوکری نموده خویشتنرا فروختند تا آنچه درنظر خداوند ناپسند بود به‌عمل
١٨ آورده خشم اورا بهیجان بیاورند * پس ازاینجهة غضب خداوند براسرائیل بشدّت افروخته شده ایشانرا ازحضور خود دور انداخت که جز سبط یهودا فقط باقی
١٩ نماند * امّا یهودا نیز اوامر یَهُوَه خدای خودرا نکاه نداشتند بلکه بفرایضیکه
٢٠ اسرائیلیان ساخته بودند سلوك نمودند * پس خداوند تمامیٔ ذرّیت اسرائیل‌را ترك نموده ایشانرا ذلیل ساخت وایشانرا بدست تاراج کنندکان تسلیم نمود حتّی اینکه
٢١ ایشانرا ازحضور خود دور انداخت * زیراکه او اسرائیلرا ازخاندان داود منشق ساخت وایشان یَرُبْعام بن نَباطرا به‌پادشاهی نصب نمودند ویَرُبْعام اسرائیلرا
٢٢ ازپیرویٔ خداوند برکردانیده ایشانرا مرتکب کناه عظیم ساخت * وبنی اسرائیل
٢٣ بتمامیٔ کناهانیکه یَرُبْعام ورزیده بود سلوك نموده ازآنها اجتناب نکردند * تا آنکه خداوند اسرائیل‌را موافق آنچه بواسطهٔ جمیع بندکان خود انبیا کفته بود ازحضور خود دور انداخت پس اسرائیل از زمین خود تا امروز به‌آشّور جلای وطن
٢٤ شدند * وپادشاه آشّور مردمان ازبابِل وکُوت وعِوّا وحمات وسَفَرْوایِم آورده ایشانرا بجای بنی اسرائیل درشهرهای سامره سکونت داد وایشان سامره‌را
٢٥ بتصرّف آورده درشهرهایش ساکن شدند * وواقع شد که درابتدای سکونت ایشان درآنجا ازخداوند نترسیدند لهذا خداوند شیران درمیان ایشان فرستاد که
٢٦ بعضی ازایشانرا کشتند * پس بپادشاه آشّور خبر داده کفتند طوایفیکه کوچانیدی وساکن شهرهای سامره کردانیدی قاعدهٔ خدای آن زمینرا نمیدانند واو شیران درمیان ایشان فرستاده است واینك ایشانرا میکشند ازاینجهة که قاعدهٔ خدای آن

٢٧ زمينرا نميدانند * و پادشاه آشور امر فرموده كفت يكى ازكاهنانيرا كه ازآنجا
كوچانيديد بفرست تا برود ودرآنجا ساكن شود وايشانرا موافق قاعدهٔ خداى
٢٨ زمين تعليم دهد * پس يكى ازكاهنانيكه ازسامره كوچانيده بودند آمد ودر بيت ئيل
٢٩ ساكن شده ايشانرا تعليم داد كه چكونه خداوندرا بايد بپرستند * امّا هر امّت
خدايان خودرا ساختند ودر خانه‌هاى مكانهاى بلند كه سامريان ساخته بودند
٣٠ كذاشتند يعنى هر امّتى درشهر خود كه درآن ساكن بودند * پس اهل بابل سُكّوت
٣١ بَنُوتْرا واهل كوت نَرْجَل‌را واهل حمات اشيمارا ساختند * وعوّيان نِبْحَز وتَرْتاك‌را
ساختند واهل سَفَرْوايِمْ پسران خودرا براى اَدْرَمَّلَك وعَنَمَّلَك كه خدايان
٣٢ سَفَرْوايِمْ بودند بآتش ميسوزانيدند * پس يَهُوَه‌را ميپرستيدند وكاهنان براى مكانهاى
بلند ازميان خود ساختند كه براى ايشان درخانه‌هاى مكانهاى بلند قربانى
٣٣ ميكذرانيدند * پس يَهُوَه‌را ميپرستيدند وخدايان خودرا نيز بروفق رسوم امّتهائيكه
٣٤ ايشانرا ازميان آنها كوچانيده بودند عبادت مينمودند * ايشان تا امروز برحسب
عادت نخستين خود رفتار مينمايند ونه ازيَهُوَه ميترسند ونه موافق فرايض واحكام
او ونه مطابق شريعت واوامريكه خداوند بپسران يعقوب كه اورا اسرائيل نام نهاد
٣٥ امر نمود رفتار ميكنند * با آنكه خداوند با ايشان عهد بسته بود وايشان‌را امر
فرموده كفته بود ازخدايان غير مترسيد وآنهارا سجده منمائيد وعبادت مكنيد
٣٦ وبراى آنها قربانى مكذرانيد * بلكه ازيَهُوَه فقط كه شمارا اززمين مصر بقوّت
عظيم وبازوى افراشته بيرون آورد بترسيد واورا سجده نمائيد وبراى او قربانى
٣٧ بكذرانيد * وفرايض واحكام وشريعت واوامريرا كه براى شما نوشته است هميشهٔ
٣٨ اوقات متوجّه شده بجا آوريد واز خدايان غير مترسيد * وعهديرا كه باشما بستم
٣٩ فراموش مكنيد وازخدايان غير مترسيد * زيرا اكر ازيَهُوَه خداى خود بترسيد
٤٠ او شمارا ازدست جميع دشمنان شما خواهد رهانيد * امّا ايشان نشنيدند بلكه موافق
٤١ عادت نخستين خود رفتار نمودند * پس آن امّتها يَهُوَه‌را ميپرستيدند وبُتهاى
خودرا نيز عبادت ميكردند وهمچنين پسران ايشان وپسران پسران ايشان بنحويكه
پدران ايشان رفتار نموده بودند تا امروز رفتار مينمايند *

باب هجدهم

۱ ودر سال سوّم هُوشَع بن اِیلَه پادشاه اسرائیل حِزْقیّا ابن آحاز پادشاه یهودا آغاز
۲ سلطنت نمود * او بیست وپنج ساله بود که پادشاه شد وبیست ونُه سال در اورشلیم
۳ سلطنت کرد واسم مادرش اَبی دختر زَکَریّا بود * وآنچه درنظر خداوند پسند
۴ بود موافق هرچه پدرش داود کرده بود بعمل آورد * او مکانهای بلندرا برداشت
وتماثیل‌را شکست واَشیره‌را قطع نمود ومار برنجین‌را که موسی ساخته بود خورد
کرد زیراکه بنی اسرائیل تا آنزمان برایش بخور میسوزانیدند واو آنرا نَحُشْتان
۵ نامید * او بر یَهُوَه خدای اسرائیل توکّل نمود وبعد ازاو ازجمیع پادشاهان یهودا
۶ کسی مثل او نبود ونه ازآنانیکه قبل ازاو بودند * وبخداوند چسپیده ازپیروی او
۷ انحراف نورزید واوامریرا که خداوند بموسی امر فرموده بود نگاه داشت * وخداوند
با او میبود وبهر طرفیکه رو مینمود فیروز میشد وبر پادشاه اَشّور عاصی شده اورا
۸ خدمت ننمود * او فلسطینیانرا تاغَزَّه وحدودش واز بُرجهای دیده‌بانان تا
۹ شهرهای حصاردار شکست داد * ودر سال چهارم حِزْقیا پادشاه که سال
هفتم هُوشَع بن اِیلَه پادشاه اسرائیل بود شَلْمَناسَرْ پادشاه اَشّور بسامره برآمده آنرا
۱۰ محاصره کرد * ودر آخر سال سوّم درسال ششم حِزْقیّا آنرا گرفتند یعنی درسال
۱۱ نهم هُوشَع پادشاه اسرائیل سامره گرفته شد * وپادشاه اَشّور اسرائیلرا باَشّور
کوچانیده ایشانرا درحَلَح وخابُورِ نَهْر جوزان ودر شهرهای مادیان برده سکونت
۱۲ داد * ازانجهة که آواز یَهُوَه خدای خودرا نشنیده بودند وازعهد او وهرچه موسی
بندهٔ خداوند امر فرموده بود تجاوز نمودند وآنرا اطاعت نکردند وبعمل نیاوردند *
۱۳ ودر سال چهاردهم حِزْقیّا پادشاه سَنْحاریبْ پادشاه اَشّور برتمامئ شهرهای حصاردار
۱۴ یهودا برآمده آنهارا تسخیر نمود * وحِزْقیّا پادشاه یهودا نزد پادشاه اَشّور بهلاکیش
فرستاده گفت خطا کردم ازمن برگرد وآنچه‌را که برمن بگذاری ادا خواهم کرد
پس پادشاه اَشّور سیصد وزنهٔ نقره وسی وزنهٔ طلا برحِزْقیّا پادشاه یهودا گذاشت *
۱۵ وحِزْقیّا تمامئ نقره‌را که درخانهٔ خداوند ودر خزانه‌های خانهٔ پادشاه یافت شده
۱۶ داد * درآنوقت حِزْقیّا طلارا ازدرهای هیکل خداوند واز ستونهائیکه حِزْقیّا

۱۷ پادشاه یهودا آنهارا بطلا پوشانیده بود کنده آنرا بپادشاه اَشُور داد* و پادشاه اَشُور تَرْتان و رَبْساریس و رَبْشاقی را از لاکیش نزد حِزقیّا پادشاه باورشلیم با موکب عظیم فرستاد وایشان برآمده باورشلیم رسیدند وچون برآمدند رفتند ونزد قنات
۱۸ برکهٔ فوقانی که بسر راه مزرعهٔ کازر است ایستادند* وچون پادشاه‌را خواندند اِلْیاقیم بن حِلْقیا که ناظر خانه بود وشِبْنای کاتب و یُوآخ بن آساف وقایع نکار
۱۹ نزد ایشان بیرون آمدند* و رَبْشاقی بایشان کفت به حِزْقیّا بکوئید سلطان عظیم پادشاه اَشُور چنین میکوید این اعتماد شما که برآن توکّل مینمائید چیست*
۲۰ تو سخن میکوئی امّا مشورت وقوّتِ جنك تو محض سخن باطل است. الآن
۲۱ کیست که براو توکّل نمودهٔ که برمن عاصی شدهٔ* اینك حال برعصای این نیٔ خورد شده یعنی برمصر توکّل مینمائی که اکر کسی برآن تکیه کند بدستش فرو رفته آنرا مجروح میسازد. همچنان است فرعون پادشاه مصر برای همکانیکه
۲۲ بروی توکّل مینمایند* واکر مرا کوئید که بر یَهُوَه خدای خود توکّل داریم آیا او آن نیست که حِزْقیّا مکانهای بلند ومذبحهای اورا برداشته است وبه یهودا
۲۳ واورشلیم کفته که پیش این مذبح دراورشلیم سجده نمائید* پس حال با آقایم پادشاه اَشُور شرط ببند ومن دو هزار اسب بتو میدهم اکر ازجانب خود سواران برآنها
۲۴ توانی کذاشت* پس چکونه روی یك پاشا ازکوچکترین بندکان آقایمرا خواهی
۲۵ برکردانید وبرمصر بجهة عرّابه‌ها وسواران توکّل داری* وآیا من الآن بی اذن خداوند براین مکان بجهة خرابیٔ آن برآمده‌ام خداوند مرا کفته است براینزمین
۲۶ برآی وآنرا خراب کن* آنکاه الیاقیم بن حِلْقیّا وشِبْنا ویوآخ به رَبْشاقی کفتند تمنّا اینکه با بندکانت بزبان اَرامی کفتکو نمائی که آنرا میفهمیم وبا ما بزبان یهود
۲۷ درکوش مردمیکه برحصارند کفتکو منمای* رَبْشاقی بایشان کفت آیا آقایم مرا نزد آقایت ونو فرستاده است تا این سخنانرا بکویم مکر مرا نزد مردانیکه برحصار نشسته‌اند نفرستاده تا ایشان با شما نجاست خودرا بخورند وبول خودرا بنوشند*
۲۸ پس رَبْشاقی ایستاد وبآواز بلند بزبان یهود صدا زد وخطاب کرده کفت کلام
۲۹ سلطان عظیم پادشاه اَشُوررا بشنوید* پادشاه چنین میکوید حِزقیّا شمارا فریب
۳۰ ندهد زیرا که او شمارا نمیتواند ازدست وی برهاند* وحزقیّا شمارا بر یَهُوَه مطمئن

نسازد ونکوید که یَهُوَه البتّه مارا خواهد رهانید واینشهر بدست پادشاه اَشُور تسلیم
۲۱ نخواهد شد* به حِزْقیّا کوش مدهید زیراکه پادشاه اَشُور چنین میکوید با من
صلح کنید ونزد من بیرون آئید تا هرکس ازمَوِ خود وهرکس ازانجیر خویش
۳۲ بخورد وهرکس ازآب چشمهٔ خود بنوشد* تا بیایم وشمارا بزمین مانند زمین
خودتان بیاورم یعنی بزمینِ غلّه وشیره وزمینِ نان وتاکستانها وزمینِ زیتونهای
نیکو وعسل تا زنده بمانید ونمیرید پس به حِزْقیّا کوش مدهید زیراکه شمارا
۳۳ فریب میدهد ومیکوید یَهُوَه مارا خواهد رهانید* آیا هیچکدام ازخدایان
۳٤ امّتها هیچ وقت زمینِ خودرا ازدست پادشاه اَشُور رهانیده است* خدایان
حَمات واَرْفاد کجایند وخدایان سَفَرْوایم وهینَع وعِوّا کجا وآیا سامره‌را ازدست
۳٥ من رهانیده‌اند* ازجمیع خدایان این زمینها کدامند که زمین خویشرا ازدست
۳٦ من نجات داده‌اند تا یَهُوَه اورشلیم‌را ازدست من نجات دهد* امّا قوم
سکوت نموده باو هیچ جواب ندادند زیراکه پادشاه امر فرموده وکفته بود که
۳۷ اورا جواب ندهید* پس الیاقیم بن حِلْقِیّا که ناظر خانه بود وشِبْنَهٔ
کاتب ویوآخ بن آسافِ وقایع نکار با جامهٔ دریده نزد حِزْقیّا آمدند وسخنان
رَبْشاقیرا باو بازکفتند*

باب نوزدهم

۱ وواقع شد که چون حِزْقیّا پادشاه اینرا شنید لباس خودرا چاك زده وپلاس
۲ پوشیده بخانهٔ خداوند داخل شد* والیاقیم ناظر خانه وشِبْنَهٔ کاتب ومشایخ
۳ کَهَنه‌را ملبّس بپلاس نزد اشعیا ابن آموص نبیّ فرستاده* بوی کفتند حِزْقیّا
چنین میکوید که امروز روز تنکی وتأدیب واهانت است زیراکه پسران بفم رحم
٤ رسیده‌اند وقوّت زائیدن نیست* شاید یَهُوَه خدایت تمامیٔ سخنان رَبْشاقیرا که
آقایش پادشاه اَشُور اورا برای اهانت نمودن خدای حی فرستاده است بشنود
وسخنانیرا که یَهُوَه خدایت شنیده است توبیخ نماید پس برای بقیّهٔ که یافت میشوند
٥ تضرّع نما* وبندکان حِزْقیّا پادشاه نزد اشعیا آمدند* واشعیا بایشان کفت
٦ باقای خود چنین کوئید که خداوند چنین میفرماید ازسخنانیکه شنیدی که بندکان
۷ پادشاه اَشُور بآنها بمن کفر کفته‌اند مترس* همانا روحی براو میفرستم که خبری

شنیده بولایت خود خواهد برکشت واورا درولایت خودش بشمشیر هلاك خواهم
۸ ساخت * پس رَبْشاقی مراجعت کرده پادشاه آشوررا یافت که با لِبْنَه جنك
۹ میکرد زیرا شنیده بود که ازلاکیش کوچ کرده است * ودربارهٔ تِرهاقَه پادشاه
حَبَش خبری شنیده بود که بجهة مقاتله با تو بیرون آمده است (پس چون شنید)
۱۰ بار دیکر ایلچیان نزد حِزْقیّا فرستاده کفت * به حِزْقیّا پادشاه یهودا چنین کوئید
خدای تو که باو توکّل مینمائی ترا فریب ندهد ونکوید که اورشلیم بدست پادشاه
۱۱ آشور تسلیم نخواهد شد * اینك تو شنیدهٔ که پادشاهان آشور با همهٔ ولایتها چه
۱۲ کرده وچکونه آنهارا بالکل هلاك ساخته اند وآیا تو رهائی خواهی یافت * آیا
خدایان امّتهائیکه پدران من ایشانرا هلاك ساختند مثل جوْزان وحاران ورَصَف
۱۳ وبنی عَدَن که درتَلَسّار میباشند ایشانرا نجات دادند * پادشاه حَمات کجا است
۱٤ وپادشاه اَرْفاد وپادشاه شهر سَفَرْوایم وهینَع وعِوّا * وحِزْقیّا مکتوب را
ازدست ایلچیان کرفته آنرا خواند وحِزْقیّا بخانهٔ خداوند درآمده آنرا بحضور
۱۵ خداوند پهن کرد * وحِزْقیّا نزد خداوند دعا نموده کفت ای یَهُوَه خدای
اسرائیل که برکروبیان جلوس مینمائی توئی که بتنهائی برتمامیٔ ممالك جهان خدا
۱٦ هستی وتو آسمان وزمینرا آفریدهٔ * ای خداوند کوش خودرا فراکرفته بشنو ای
خداوند چشمان خودرا کشوده ببین وسخنان سَنْحاریب را که بجهة اهانت نمودن
۱۷ خدای حیّ فرستاده است استماع نما * ای خداوند راست است که پادشاهان
۱۸ آشور امّتها وزمین ایشانرا خراب کرده است * وخدایان ایشانرا بآتش انداخته
زیراکه خدا نبودند بلکه ساختهٔ دست انسان از چوب وسنك پس باین سبب آنهارا
۱۹ تباه ساختند * پس حال ای یَهُوَه خدای ما مارا ازدست او رهائی ده تا جمیع
۲۰ ممالك جهان بدانند که تو تنها ای یَهُوَه خدا هستی * پس اشعیا ابن آموص نزد
حِزْقیّا فرستاده کفت یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میکوید آنچه را که دربارهٔ سَنْحاریب
۲۱ پادشاه آشور نزد من دعا نمودی اجابت کردم * کلامیکه خداوند در باره اش
کفته این است * آن باکره دختر صهیون ترا حقیر شمرده استهزاء نموده است
۲۲ ودختر اورشلیم سر خودرا بتو جنبانیده است * کیست که اورا اهانت کرده کفر
کفتهٔ وکیست که بروی آواز بلند کرده چشمان خودرا بعلیّین افراشتهٔ * مکر قدّوس

٢٣ اسرائیلْ نیست* بواسطهٔ رسولانت خداوندرا اهانت کرده کفتهٔ بکثرت عرّابه‌های خـود بربلندئ کوهها وباطراف لُبنان برآمده‌ام وبلندترین سروهای آزادش وبهترین صنوبرهایشرا قطع نموده ببلندئ اقصایش وبدرختستان بوستانش
٢٤ داخل شده‌ام* ومن حفره کنده آب غریب نوشیدم وبکف پای خود تمامئ نهرهای
٢٥ مصررا خشك خواهم کرد* آیا نشنیدهٔ که من اینرا از زمان سلف کرده‌ام واز ایّام قدیم صورت داده‌ام والآن آنرا بوقوع آورده‌ام تا تو بظهور آمده وشهرهای
٢٦ حصارداررا خراب نموده بتوده‌های ویران مبدّل سازی* از اینجهة ساکنان آنها کم قوّت بوده ترسان وخجل شدنده مثل علف صحرا وکیاه سبز وعلف پشت بام
٢٧ ومثل غلّهٔ که پیش ازرسیدنش پژمرده شود کردیدند* امّا من نشستن ترا وخروج
٢٨ ودخولت وخشمیرا که برمن داری میدانم* چونکه خشمیکه برمن داری وغرور توبکوش من برآمده است بنابرین مهار خودرا بیبنئ تو ولکام خودرا بلبهایت
٢٩ کذاشته ترا براهیکه آمدهٔ برخواهم کردانید* وعلامت برای تو این خواهد بود که امسال غلّهٔ خودرو خواهید خورد وسال دوّم آنچه ازآن بروید ودر سال
٣٠ سوّم بکارید وبدروید وتاکستانها غرس نموده میوهٔ آنهارا بخورید* وبقیّهٔ که ازخاندان یهودا رستکار شوند بار دیکر بپائین ریشه خواهند زد وبباﻻ میوه
٣١ خواهند آورد* زیراکه بقیّهٔ ازاورشلیم ورستکاران ازکوه صهیون بیرون خواهند
٣٢ آمده غیرت یَهُوَه اینرا بجا خواهد آورد* بنابرین خداوند دربارهٔ پادشاه آشور چنین میکوید که باین شهر داخل نخواهد شد وباینجا تیر نخواهد انداخت ودر
٣٣ مقابلش با سپر نخواهد آمد ومنجنیق‌را درپیش آن برنخواهد افراشت* براهیکه آمده است بهمان برخواهد کشت وباین شهر داخل نخواهد شده خداوند اینرا
٣٤ میکوید* زیراکه اینشهررا حمایت کرده بخاطر خود وبخاطر بندهٔ خویش داود
٣٥ آنرا نجات خواهم داد* پس فرشتهٔ خداوند درآنشب بیرون آمده صد وهشتاد وپنجهزار نفرازاُردوی آشوررا زد وبامدادان چون برخاستند اینك جمیع
٣٦ آنها لاشهای مرده بودند* وسَنْحاریب پادشاه آشور کوچ کرده روانه کردید
٣٧ وبرکشته در نِینَوی ساکن شد* وواقع شد که چون او درخانهٔ خدای خویش

نِسْروك عبادت میکرد پسرانش اَدْرَمَّلَك وشَرَاصَر اورا بشمشیر زدند وایشان بزمین آراراط فرار کردند و پسرش آسَرْحَدُّون بجایش سلطنت نمود *

باب بیستم

١ در آن ایّام حِزقیّا بیمار ومشرف بموت شد واشعیا ابن آموصِ نبیّ نزد وی آمده اورا کفت * خداوند چنین میکوید تدارك خانهٔ خودرا ببین زیراکه میمیری وزنده ٢ نخواهی ماند * آنکاه او روی خودرا بسوی دیوار برکردانید ونزد خداوند دعا ٣ نموده کفت * ای خداوند مسئلت اینکه یاد آوری که چکونه بحضور تو به امانت وبدل کامل سلوك نمودهام وآنچه درنظر تو پسند بوده است بجا آوردهام پس ٤ حِزْقِیّا زار زار بکریست * وواقع شد قبل ازآنکه اشعیا از وسط شهر بیرون ٥ رود که کلام خداوند بروی نازل شده کفت * برکرد وپیشوای قوم من حِزْقِیّا بکو یَهُوَه خدای پدرت داود چنین میکوید دعای ترا شنیدم واشکهای ترا دیدم اینك ترا شفا خواهم داد ودر روز سوّم بخانهٔ خداوند داخل خواهی شد * ٦ ومن برروزهای تو پانزده سال خواهم افزود وترا واینشهررا ازدست پادشاه آشُور خواهم رهانید واینشهررا بخاطر خود وبه خاطر بندهٔ خود داود حمایت ٧ خواهم کرد * واشعیا کفت که قرصی ازانجیر بکیرید وایشان آنرا کرفته بردُمّل ٨ کذاشتند که شفا یافت * وحِزْقِیّا باشعیا کفت علامتیکه خداوند مرا شفا خواهد ٩ بخشید ودر روز سوّم بخانهٔ خداوند خواهم برآمد چیست * واشعیا کفت علامت ازجانب خداوند که خداوند اینکلامرا که کفته است بجا خواهد آورد این است * ١٠ آیا سایه ده درجه پیش برود یاده درجه برکردد * حِزْقِیّا کفت سهل است که ١١ سایه ده درجه پیش برود نی بلکه سایه ده درجه بعقب برکردد * پس اشعیای نبیّ از خداوند استدعا نمود وسایهرا ازدرجاتیکه برساعت آفتابیٔ آحاز پائین ١٢ رفته بود ده درجه برکردانید * ودر آنزمان بَرُودَكْ بَلَدان بن بَلَدان پادشاه بابِل رسایل وهدیه نزد حِزْقِیّا فرستاد زیرا شنیده بود که حِزْقِیّا بیمار شده است * ١٣ وحِزْقِیّا ایشانرا اجابت نمود وتمامیٔ خانهٔ خزانهای خودرا ازنقره وطلا وعطریّات وروغن معطّر وخانهٔ اسلحهٔ خویش وهرچهرا که درخزاین او یافت میشد بایشان

نشان داد ودر خانه‌اش ودر تمامئ مملکتش چیزی نبود که حِزْقِیّا آنرا بایشان نشان
١٤ نداد ✲ پس اشعیاء نبیّ نزد حِزْقِیّا پادشاه آمده ویرا گفت این مردمان چه گفتند
١٥ ونزد تو از کجا آمدند حِزْقیّا جواب داد ازجای دور یعنی از بابِل آمدند ✲ او گفت
درخانهٔ تو چه دیدند حِزْقیّا جواب داد هرچه درخانهٔ من است دیدند وچیزی
١٦ درخزاین من نیست که بایشان نشان ندادم ✲ پس اشعیا به‌حِزْقِیّا گفت کلام
١٧ خداوندرا بشنو ✲ اینك روزها میآید که هرچه درخانهٔ تواست وآنچه پدرانت تا
امروز ذخیره کرده‌اند ببابِل برده خواهد شد ✲ وخداوند میگوید که چیزی باقی
١٨ نخواهد ماند ✲ وبعضی از پسرانترا که ازتو پدید آیند وایشانرا تولید نمائی خواهند
١٩ گرفت ودر قصر پادشاه بابِل خواجه خواهند شد ✲ حِزْقِیا باشعیا گفت کلام
خداوند که گفتی نیکواست ودیگر گفت هرآینه درایّام من سلامتی وامان خواهد
٢٠ بود ✲ وبقیّهٔ وقایع حِزْقیّا وتمامئ تهوّر او وحکایتِ حوض وقناتیکه ساخت وآبرا
٢١ بشهر آورد آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان یهودا مکتوب نیست ✲ پس حِزْقیّا
با پدران خود خوابید وپسرش مَنَسّی بجایش سلطنت نمود ✲

باب بیست ویکم

١ مَنَسّی دوازده ساله بود که پادشاه شد وپنجاه وپنج سال دراورشلیم سلطنت نمود
٢ واسم مادرش حِفْصِیبَه بود ✲ وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود موافق رجاسات
٣ امّتهائیکه خداوند آنهارا ازحضور بنی اسرائیل اخراج کرده بود عمل نمود ✲ زیرا
مکانهای بلندراکه پدرش حِزْقیّا خراب کرده بود بار دیگر بنا کرد ومذبحها برای
بَعْل بنا نمود واشیره‌را بنوعیکه اَخاب پادشاه اسرائیل ساخته بود ساخت وتمامئ
٤ لشکر آسمان سجده نموده آنهارا عبادت کرد ✲ ومذبحها درخانهٔ خداوند بنا نمود که
٥ درباره‌اش خداوند گفته بود اسم خودرا دراورشلیم خواهم گذاشت ✲ ومذبحها
٦ برای تمامئ لشکر آسمان درهر دوصحن خانهٔ خداوند بنا نمود ✲ وپسر خودرا ازآتش
گذرانید وفالگیری وافسونگری میکرد وبا اصحاب اجنّه وجادوگران مراوده مینمود
٧ ودرنظر خداوند شرارت بسیار ورزیده خشم اورا بهیجان آورد ✲ وتمثال اشیره‌را
که ساخته بود درخانهٔ که خداوند درباره‌اش بداود وبپسرش سُلیمان گفته بود که

در اینخانه ودر اورشلیم که آنرا از تمامیٔ اسباط اسرائیل برکزیده‌ام اسم خودرا تا بأبد
٨ خواهم کذاشت برپا نمود * وپایهای اسرائیل‌را از زمینیکه بپدران ایشان داده‌ام
بار دیکر آواره نخواهم کردانید ۰ بشرطیکه توجّه نمایند تا برحسب هرآنچه بایشان امر
فرمودم وبرحسب تمامیٔ شریعتیکه بندهٔ من موسی بایشان امر فرموده بود رفتار
٩ نمایند * امّا ایشان اطاعت ننمودند زیراکه مَنَسّی ایشانرا اغوا نمود تا ازامّتهائیکه
١٠ خداوند پیش بنی اسرائیل هلاك کرده بود بدتر رفتار نمودند * وخداوند بواسطهٔ
١١ بندکان خود انبیا تکلّم نموده کفت * چونکه مَنَسّی پادشاه یَهُودا این رجاسات‌را
بجا آورد وبدتر ازجمیع اعمالِ آموریانیکه قبل ازاو بودند عمل نمود وبُتهای خود
١٢ یَهُودارا نیز مرتکب کناه ساخت * بنابرین یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میکوید
اینك من براورشلیم ویهودا بلا خواهم رسانید که کوشهای هرکه آنرا بشنود صدا
١٣ خواهد کرد * وبر اورشلیم ریسمانِ سامره وترازوی خانهٔ اَخاب‌را خواهم کشید
واورشلیم‌را پاك خواهم کرد بطوریکه کسی بشقابرا زدوده ووازکون ساخته آنرا
١٤ پاك میکند * وبقیهٔ میراث خودرا پراکنده خواهم ساخت وایشانرا بدست دشمنان
ایشان تسلیم خواهم نمود وبرای جمیع دشمنانشان یغما وغارت خواهند شد *
١٥ چونکه آنچه درنظر من ناپسند است بعمل آوردند وازروزیکه پدران ایشان ازمصر
١٦ بیرون آمدند تا امروز خشم مرا بهیجان آوردند * وعلاوه براین مَنَسّی خون
بیکناهان‌را ازحدّ زیاده ریخت تا اورشلیمرا سراسر پُرکرد سوای کناه او که
یهودارا بآن مرتکب کناه ساخت تا آنچه درنظر خداوند ناپسند است بجا آورند *
١٧ وبقیّهٔ وقایع مَنَسّی وهرچه کرد وکناهیکه مرتکب آن شد آیا درکتاب تواریخ ایّام
١٨ پادشاهان یهودا مکتوب نیست * پس مَنَسّی با پدران خود خوابید ودر باغ
خانهٔ خود یعنی درباغِ عُزّا دفن شد وپسرش آمون بجایش پادشاه شد *
١٩ آمون بیست ودو ساله بود که پادشاه شد ودو سال دراورشلیم سلطنت نمود واسم
٢٠ مادرش مشُلَّمَت دختر حارُوص ازیُطبَه بود * وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود
٢١ موافق آنچه پدرش مَنَسّی کرد عمل نمود * وبتمامیٔ طریقیکه پدرش بآن سلوك
نموده بود رفتار کرد وبتهائیراکه پدرش پرستید عبادت کرد وآنهارا سجده نمود *
٢٢ ٢٣ ویَهُوَه خدای پدران خودرا ترك کرده بطریق خداوند سلوك ننمود * پس خادمان

٢٤ آمون براو شوريدند وپادشاه‌را درخانه‌اش كشتند * امّا اهل زمين همهٔ آنانيرا كه برآمون پادشاه شوريده بودند بقتل رسانيدند واهل زمين پسرش يُوشيارا درجايش ٢٥ بپادشاهى نصب كردند * وبقيّهٔ اعماليكه آمون بجا آورد آيا دركتاب تواريخ ايّام ٢٦ پادشاهان يهودا مكتوب نيست * ودر قبر خود درباغ عُزّا دفن شد وپسرش يُوشيّا بجايش سلطنت نمود *

باب بيست ودُوّم

١ يُوشيّا هشت ساله بودكه پادشاه شد ودر اورشليم سى ويكسال سلطنت نمود ٢ واسم مادرش يَديدَه دخترعَدايه ازبُصْقَت بود * وآنچه‌راكه درنظر خداوند پسند بود بعمل آورد وبتمامىٔ طريق پدر خود داود سلوك نموده بطرف راست يا چپ ٣ انحراف نورزيد * ودر سال هجدهم يُوشيّا پادشاه واقع شدكه پادشاه شافان ٤ بن اَصَلْيا بن مَشُلاّم كاتبرا بخانهٔ خداوند فرستاده كفت * نزد حِلْقِيّا رئيس كَهَنَه برو واو نقره‌را كه بخانهٔ خداوند آورده ميشود ومستحفظانِ درآنرا ازقوم جمع ميكنند ٥ بشمارد * وآنرا بدست سركارانيكه برخانهٔ خداوند كماشته شده‌اند بسپارند تا ايشان آنرا بكسانيكه درخانهٔ خداوند كار ميكنند بجهة تعمير خرابيهاى خانه بدهند * ٦ يعنى به‌نجّاران وبنّايان ومعماران وتا چوبها وسنكهاى تراشيده بجهة تعميرخانه ٧ بخرند * امّا نقره‌را كه بدست ايشان سپردند حساب نكردند زيراكه به‌امانت رفتار ٨ نمودند * وحِلْقِيّا رئيسِ كَهَنَه بشافانِ كاتب كفت كتاب توراة‌را درخانهٔ خداوند ٩ يافته‌ام وحِلْقِيّا آن كتابرا بشافان دادكه آنرا خواند * وشافان كاتب نزد پادشاه بركشت وبپادشاه خبر داده كفت بندكانت نقره‌را كه درخانهٔ خداوند يافت شد بيرون آوردند وآنرا بدست سركارانيكه برخانهٔ خداوند كماشته بودند سپردند * ١٠ وشافانِ كاتب پادشاه‌را خبر داده كفت حِلْقِيّاءِ كاهن كتابى بمن داده است پس ١١ شافان آنرا بحضور پادشاه خواند * پس چون پادشاه سخنان سِفر توراة‌را شنيد ١٢ لباس خودرا دريد * وپادشاه حِلْقِيّاءِ كاهن واخيقام بن شافان وعَكْبُور بن ميكايا ١٣ وشافانِ كاتب وعَسايا خادم پادشاه‌را امر فرموده كفت * برويد واز خداوند براى من وبراى قوم وبراى تمامىٔ يهودا دربارهٔ سخنانيكه دراين كتاب يافت ميشود

مسئلت نمائید زیرا غضب خداوند که برما افروخته شده است عظیم میباشد ازانجهة
که پدران ما بسخنان این کتاب کوش ندادند تا موافق هرآنچه دربارهٔ ما مکتوب
١٤ است عمل نمایند ٭ پس حِلْقِیای کاهن واَخیقام وعَکْبور وشافان وعَسایا نزد حُلْدَهٔ
نبیّه زن شُلّام بن تِقْوَه بن حَرْحَسِ لباس دار رفتند واو درمحلّهٔ دوّم اورشلیم ساکن
١٥ بود وبا وی سخن کفتند ٭ واو بایشان کفت یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میکوید
١٦ بکسیکه شمارا نزد من فرستاده است بکوئید ٭ خداوند چنین میکوید اینك من
بلائی براین مکان وساکنانش خواهم رسانید یعنی تمامئ سخنان کتابرا که پادشاه
١٧ یهودا خوانده است ٭ چونکه مرا ترك کرده برای خدایان دیکر بخور سوزانیدند
تا بتمامئ اعمال دستهای خود خشم مرا بهیجان بیاورند پس غضب من براین مکان
١٨ مشتعل شده خاموش نخواهد شد ٭ لیکن بپادشاه یهودا که شمارا بجهة مسئلت نمودن
ازخداوند فرستاده است چنین بکوئید یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میفرماید ٭ دربارهٔ
١٩ سخنانیکه شنیدهٔ ٭ چونکه دل تو نرم بود وهنکامیکه کلام مرا دربارهٔ این مکان
وساکنانش شنیدی که ویران ومورد لعنت خواهند شد بحضور خداوند متواضع
شده لباس خودرا دریدی وبحضور من کریستی بنابرین خداوند میکوید من نیز ترا
٢٠ اجابت فرمودم ٭ لهذا اینك من ترا نزد پدرانت جمع خواهم کرد ودر قبر خود
بسلامتی کذارده خواهی شد وتمامئ بلارا که من براین مکان میرسانم چشمانت نخواهد
دید ٭ پس ایشان نزد پادشاه جواب آوردند ٭

باب بیست وسوّم

١ وپادشاه فرستاد که تمامئ مشایخ یَهُودا واورشلیمرا نزد وی جمع کردند ٭
٢ وپادشاه وتمامئ مردان یهودا وجمیع سَکَنهٔ اورشلیم باوی وکاهنان وانبیا وتمامئ قوم
چه کوچك وچه بزرك بخانهٔ خداوند برآمدند واو تمامئ سخنان کتاب عهدیرا که
٣ درخانهٔ خداوند یافت شد درکوش ایشان خواند ٭ وپادشاه نزد ستون ایستاد
وبحضور خداوند عهد بست که خداوندرا پیروی نموده اوامر وشهادات وفرایض
اورا بتمامئ دل وتمامئ جان نکاه دارند وسخنان اینعهدرا که دراین کتاب مکتوب
٤ است استوار نمایند پس تمامئ قوم این عهدرا برپا داشتند ٭ وپادشاه حِلْقیاء رئیس

کَهَنه وکاهنانِ دستهٔ دوّم ومُستحفظان دررا امر فرمود که تمامیٔ ظروفرا که برای بَعْل واَشِیرَه وتمامیٔ لشکر آسمان ساخته شده بود ازهیکل خداوند بیرون آورند وآنهارا دربیرون اورشلیم درمزرعه‌های قِدْرُون سوزانید وخاکستر آنهارا ببیت‌ئیل بُرد *
٥ وکاهنانِ بُتهارا که پادشاهان یهودا تعیین نموده بودند تا درمکانهای بلندِ شهرهای یهودا ونواحیٔ اورشلیم بخور بسوزانند وآنانیرا که برای بَعْل وآفتاب وماه وبروج
٦ وتمامیٔ لشکر آسمان بخور میسوزانیدند معزول کرد * واشیرهرا ازخانهٔ خداوند بیرون ازاورشلیم بوادیٔ قِدْرُون برد وآنرا بکنار نهر قِدْرون سوزانید وآنرا مثل غبار نرم
٧ ساخت وگردِ آنرا برقبرهای عوام النّاس پاشید * وخانه‌های لوّاطرا که نزد خانهٔ
٨ خداوند بود که زنان درآنها خیمه‌ها بجهة اشیره میبافتند خراب کرد * وتمامیٔ کاهنانرا ازشهرهای یَهُودا آورد ومکانهای بلندرا که کاهنان درآنها بخور میسوزانیدند ازجَبَع تا بئرشبع نجس ساخت ومکانهای بلند دروازه‌هارا که نزد دهنهٔ دروازهٔ یَهُوشَع
٩ رئیس شهر و بطرف چپ دروازهٔ شهر بود منهدم ساخت * لیکن کاهنانِ مکانهای بلند بمذبح خداوند دراورشلیم برنیامدند امّا نانِ فطیر درمیان برادران خود خوردند *
١٠ وتُوفَترا که دروادیٔ بنی هِنُّوم بود نجس ساخت تا کسی پسر یادختر خودرا برای
١١ مُولَك ازآتش نگذراند * واسپهائیرا که پادشاهان یَهُودا بآفتاب داده بودند که نزد حُجْرهٔ نَتَنْمَلَك خواجه‌سرا درپیرامونِ خانه بودند ازمَدْخَلْ خانهٔ خداوند دور
١٢ کرد وعرّابه‌های آفتابرا بآتش سوزانید * ومذبحهائیرا که برپشت بام بالاخانهٔ آحاز بود و پادشاهان یهودا آنهارا ساخته بودند ومذبحهائیرا که مَنَسّی دردو صحن خانهٔ خداوند ساخته بود پادشاه منهدم ساخت وازآنجا خراب کرده گَرْدِ آنهارا درنهر قِدْرُون
١٣ پاشید * ومکانهای بلندرا که مقابل اورشلیم بطرف راست کوه فساد بود وسُلیمان پادشاه اسرائیل آنهارا برای اَشْتُورَتْ رجاست صیدونیان و برای کَمُوش رجاست موآبیان وبرای مِلْکوم رجاست بنی عَمُّون ساخته بود پادشاه آنهارا نجس ساخت *
١٤ وتماثیل‌را خورد کرد واشیرهرا قطع نمود وجایهای آنهارا از استخوانهای مردم
١٥ پُر ساخت * ونیز مذبحیکه دربیت‌ئیل بود ومکان بلندیکه یَرُبْعام بن نَباط که اسرائیلرا مرتکب گناه ساخته آنرا بنا نموده بود هم مذبح وهم مکان بلندرا منهدم
١٦ ساخت ومکان بلندرا سوزانیده آنرا مثل غبار نرم کرد واشیرهرا سوزانید * و یوشیّا

ملتفت شده قبرهارا که آنجا درکوه بود دید پس فرستاده استخوانهارا ازآن قبرها برداشت وآنهارا برآن مذبح سوزانیده آنرا نجس ساخت ❊ بموجب کلام خداوند که
۱۷ آن مرد خدائیکه ازاین امور اخبار نموده بود بآن ندا درداد ❊ وپرسید این مجسّمهٔ که میبینم چیست مردان شهر ویرا کفتند قبر مرد خدائی است که ازیهودا آمده
۱۸ باینکارهائیکه تو برمذبح بیت‌ئیل کردهٔ ندا کرده بود ❊ اوکفت آنرا واکذارید وکسی استخوانهای اورا حرکت ندهد پس استخوانهای اورا با استخوانهای آن نبیّ
۱۹ که ازسامره آمده بود واکذاشتند ❊ ویُوشیّا تمامیٔ خانه‌های مکانهای بلندرا نیز که درشهرهای سامره بود وپادشاهان اسرائیل آنهارا ساخته خشم (خداوند) را بهیجان آورده بودند برداشت وبا آنها موافق تمامیٔ کارهائیکه ببیت‌ئیل کرده بود عمل نمود ❊
۲۰ وجمیع کاهنان مکانهای بلندرا که درآنجا بودند برمذبحها کشت واستخوانهای مردمرا
۲۱ برآنها سوزانیده باورشلیم مراجعت کرد ❊ وپادشاه تمامیٔ قومرا امر فرموده کفت که عید فصحرا بنحویکه دراین کتاب عهد مکتوب است برای یَهُوَه خدای
۲۲ خود نکاه دارید ❊ بتحقیق فصحی مثل این فصح ازایّام داورانیکه براسرائیل داوری نمودند ودرتمامیٔ ایّام پادشاهان اسرائیل وپادشاهان یهودا نکاه داشته نشد ❊
۲۳ امّا درسال هجدهم یُوشیّا پادشاه این فصحرا برای خداوند دراورشلیم نکاه داشتند ❊
۲۴ ونیز یوشیّا اصحاب اجنّه وجادوکران وترافیم وبُتها وتمامیٔ رجاسات‌را که درزمین یهودا ودراورشلیم پیدا شد نابود ساخت تا سخنان توراة‌را که درکتابیکه حِلْقِیّاه
۲۵ کاهن درخانهٔ خداوند یافته بود بجا آورد ❊ وقبل ازاو پادشاهی نبود که بتمامیٔ دل وبتمامیٔ جان وبتمامیٔ قوّت خود موافق تمامیٔ توراة موسی بخداوند رجوع نماید
۲۶ وبعد ازاو نیز مثل او ظاهر نشد ❊ امّا خداوند ازحدّت خشم عظیم خود برنکشت زیراکه غضب او بسبب همهٔ کارهائیکه مَنَسّی خشم اورا ازآنها بهیجان آورده بود
۲۷ بریهودا مشتعل شد ❊ وخداوند کفت یهودارا نیز ازنظر خود دور خواهم کرد چنانکه اسرائیلرا دور کردم واینشهر اورشلیم‌را که برکزیدم وخانه‌را که کفتم اسم من
۲۸ درآنجا خواهد بود ترك خواهم نمود ❊ وبقیهٔ وقایع یُوشیّا وهرچه کرد آیا درکتاب
۲۹ تواریخ ایّام پادشاهان یهودا مکتوب نیست ❊ ودرایّام او فرعونِ نِکوه پادشاه مصر برپادشاه آشور بنهر فرات برآمد ویُوشیّا پادشاه بمقابل او برآمد وچون (فرعون)

٢٠ اورا دید ویرا در مَجِدُّو کُشت * وخادمانش اورا درعرّابه نهاده از مَجِدُّو به اورشلیم
مرده آوردند واورا درقبرش دفن کردند واهل زمین یَهُوآحاز بن یُوشِیّارا کرفتند
٢١ واورا مسح نموده بجای پدرش بپادشاهی نصب کردند * ویَهُوآحاز بیست
وسه ساله بود که پادشاه شد وسه ماه در اورشلیم سلطنت نمود واسم مادرش
٢٢ حَمُوطَل دختر اِرْمیا از لِبْنَه بود * واو آنچه را که درنظر خداوند ناپسند بود موافق
٢٣ هرآنچه پدرانش کرده بودند بعمل آورد * وفرعون نکوه اورا در رِبْلَه در زمین
حَمات دربند نهاد تا در اورشلیم سلطنت ننماید وصد وزنهٔ نقره ویك وزنهٔ طلا
٢٤ برزمین کذارد * وفرعون نِکُوه اِلْیاقیم بن یُوشِیّارا بجای پدرش یُوشِیّا بپادشاهی
نصب کرد واسمشرا به یَهُویاقیم تبدیل نمود ویَهُوآحازرا کرفته بمصر آمد واو درآنجا
٢٥ مُرد * ویَهُویاقیم آن نقره وطلارا بفرعون داد امّا زمین‌را تقویم کرد تا آن مبلغ‌را
موافق فرمان فرعون بدهند وآن نقره وطلارا ازاهل زمین ازهرکس موافق تقویم
٢٦ او بزور کرفت تا آنرا بفرعون نِکُوه بدهد * یَهُویاقیم بیست وپنج ساله بود که
پادشاه شد ویازده سال در اورشلیم سلطنت کرد واسم مادرش زَبِیدَه دختر
٢٧ فِدایَه از رُومَه بود * وآنچه را که درنظر خداوند ناپسند بود موافق هرآنچه پدرانش
کرده بودند بعمل آورد *

باب بیست وچهارم

١ ودر ایام او نَبُوکَدْنَصَّر پادشاه بابِل آمد ویَهُویاقیم سه سال بندهٔ او بود پس
٢ برکشته ازاو عاصی شد * وخداوند فوجهای کَلْدانیان وفوجهای اَرامیان
وفوجهای موآبیان وفوجهای بنی عَمُّونرا براو فرستاد وایشانرا بریَهُودا فرستاد
تا آنرا هلاك سازد بموجب کلام خداوند که بواسطهٔ بندکان خود انبیا کفته بود *
٣ بتحقیق این ازفرمان خداوند بریهودا واقعشد تا ایشانرا بسبب کناهان مَنَسّی وهرچه
٤ او کرد ازنظر خود دور اندازد * ونیز بسبب خون بیکناهانیکه او ریخته بود
زیراکه اورشلیم‌را ازخون بیکناهان پُرکرده بود وخداوند نخواست که اورا عفو
٥ نماید * وبقیّهٔ وقایع یَهُویاقیم وهرچه کرد آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان
٦ یهودا مکتوب نیست * پس یَهُویاقیم با پدران خود خوابید وپسرش یَهُویاکین

٧ بجایش پادشاه شد * و پادشاهِ مصر بار دیگر از ولایت خود بیرون نیامد زیرا که پادشاه بابل هرچه را که متعلّق بپادشاه مصر بود از نهر مصر تا نهر فرات بتصرّف
٨ آورده بود * و یَهُویاکِین هجده ساله بود که پادشاه شد و سه ماه در اورشلیم
٩ سلطنت نمود و اسم مادرش نَحُوشْطا دختر اَلْناتان اورشلیمی بود * و آنچه را که
١٠ درنظر خداوند ناپسند بود موافق هرآنچه پدرش کرده بود بعمل آورد * درآن زمان بندکان نَبُوکَدْنَصَّرْ پادشاه بابل براورشلیم برآمدند و شهر محاصره شد *
١١ و نَبُوکَدْنَصَّرْ پادشاه بابل درحینیکه بندکانش آنرا محاصره نموده بودند بشهر برآمد *
١٢ و یَهُویاکِین پادشاه یهودا با مادرِ خود و بندکانش و سردارانش و خواجه سرایانش نزد پادشاه بابل بیرون آمد و پادشاه بابل درسال هشتمِ سلطنتِ خود اورا کرفت *
١٣ و تمامیْ خزانه‌های خانهٔ خداوند و خزانه‌های خانهٔ پادشاه‌را از آنجا بیرون آورد و تمام ظروف طلائیرا که سُلیمان پادشاه اسرائیل برای خانهٔ خداوند ساخته بود
١٤ بموجب کلام خداوند شکست * و جمیع ساکنان اورشلیم و جمیع سرداران و جمیع مردان جنکیرا که ده هزار نفر بودند اسیر ساخته بُرد و جمیع صنعت کران
١٥ وآهنکرانرا نیز چنانکه سوای مسکینانِ اهل زمین کسی باقی نماند * و یَهُویاکِین‌را ببابل برد و مادرِ پادشاه و زنان پادشاه و خواجه سرایانش و بزرکان زمینرا اسیر
١٦ ساخت و ایشانرا از اورشلیم ببابل بُرد * و تمامیْ مردان جنکی یعنی هفت هزار نفر و یك هزار نفر از صنعت کران وآهنکران‌را که جمیع ایشان قوی و جنك
١٧ آزموده بودند پادشاه بابل ایشانرا ببابل باسیری بُرد * و پادشاه بابل عَمْوِی وی مَتَّنْیارا درجای او بپادشاهی نصب کرد و اسمشرا به صِدْقیّا مبدّل ساخت *
١٨ صِدْقیّا بیست و یکساله بود که آغاز سلطنت نمود و یازده سال در اورشلیم پادشاهی
١٩ کرد و اسم مادرش حَمِیطَل دختر اِرْمِیا از لِبْنَه بود * و آنچه‌را که درنظر خداوند
٢٠ ناپسند بود موافق هرآنچه یَهُویاقیم کرده بود بعمل آورد * زیرا بسبب غضبیکه خداوند براورشلیم و یَهُودا داشت بحدّیکه آنهارا ازنظر خود انداخت واقع شد که صِدْقیّا برپادشاه بابل عاصی شد *

باب بیست وپنجم

١ ووافع شد که نَبُوکَدنَصَّرْ پادشاه بابِل با تمامیٔ لشکر خود در روز دهم ماه دهم
ازسال نهم سلطنت خویش براورشلیم برآمد ودر مقابل آن اُردو زده سنکربے
٢ ٣ کرداکردش بنا نمود* وشهر تا سال یازدهم صِدْقیّا پادشاه محاصره شد* ودر روز
٤ نهم آن ماه قحطی درشهر چنان سخت شد که برای اهل زمین نان نبود* پس درشهر
رخنهٔ ساختند وتمامیٔ مردان جنکی درشب ازراه دروازهٔ که درمیان دو حصار نزد
باغ پادشاه بود فرار کردند وکلدانیان بهر طرف درمقابل شهر بودند (وپادشاه)
٥ براه عَرَبَه رفت* ولشکر کَلْدانیان پادشاه‌را تعاقب نموده دربیابان اریحا باو رسیدند
٦ وتمامیٔ لشکرش ازاو پراکنده شدند* پس پادشاهرا کرفته اورا نزد پادشاه بابِل
٧ به‌رِبْلَه آوردند وبراو فتوی دادند* وپسران صِدْقیّا را پیش رویش بقتل رسانیدند
٨ وچشمان صِدْقیّارا کَندند واورا بدو زنجیر بسته به‌بابِل آوردند* ودر روز
هفتم ماه پنجم ازسال نوزدهم نَبُوکَدنَصَّرْ پادشاهٔ سلطان بابِل نَبُوزَرادان رئیس جلّادان
٩ خادم پادشاه بابِل باورشلیم آمد* وخانهٔ خداوند وخانهٔ پادشاه‌را سوزانید وهمهٔ
١٠ خانه‌های اورشلیم وهر خانهٔ بزرکرا بآتش سوزانید* وتمامیٔ لشکر کَلْدانیان که همراه
١١ رئیس جلّادان بودند حصارهای اورشلیم‌را بهرطرف منهدم ساختند* ونَبُوزَرادانْ
رئیس جلّادان بقیهٔ قوم‌را که درشهر باقی مانده بودند وخارجین‌را که بطرف پادشاه
١٢ بابل شده بودند وبقیّهٔ جمعیّترا باسیری بُرد* امّا رئیس جلّادان بعضی ازمسکینان
١٣ زمینرا برای باغبانی وفلّاحی واکذاشت* وکلدانیان ستونهای برنجینیکه درخانهٔ
خداوند بود وپایه‌ها ودریاچهٔ برنجینیرا که درخانهٔ خداوند بود شکستند وبرنج آنهارا
١٤ ببابل بُردند* ودیکها وخاکندازها وکلکیرها وقاشقها وتمامیٔ اسباب برنجینیرا که با
١٥ آنها خدمت میکردند بُردند* ومجمرها وکاسه‌ها یعنی طلای آنچه‌را که ازطلا بود
١٦ ونقرهٔ آنچه‌را که ازنقره بود رئیس جلّادان بُرد* امّا دو ستون ویك دریاچه
وپایه‌هائیکه سُلیمان آنهارا برای خانهٔ خداوند ساخته بود وزن برنج همهٔ این اسباب
١٧ بی اندازه بود* بلندیٔ یکستون هجده ذراع وتاج برنجین برسرش وبلندیٔ تاج سه
ذراع بود وشبکه وانارهای کرداکردِ روی تاج همه ازبرنج بود ومثل اینها برای

۱۸ ستون دوّم برشبکه‌اش بود* ورئیس جلّادان سَرایا رئیس کَهَنَه وصَفَنیای کاهن
۱۹ دوّم وسه مستحفظ دررا کرفت* وسرداریرا که برمردان جنکی کماشته شده بود وپنج نفررا ازآنانیکه روی پادشاهرا میدیدند ودر شهر یافت شدند وکاتب سردار لشکررا که اهل ولایترا سان میدید وشصت نفر ازاهل زمینرا که درشهر یافت شدند ازشهر
۲۰ کرفت* ونبوزرادان رئیس جلّادان ایشان‌را برداشته به‌رِبْلَه نزد پادشاه بابِل
۲۱ بُرد* وپادشاه بابِل ایشانرا در رِبْلَه درزمین حَمات زده به‌قتل رسانید پس یهودا
۲۲ ازولایت خود باسیری رفتند* واما قومیکه درزمین یهودا باقی ماندند ونَبُوکَدْنَصَّر پادشاه بابِل ایشانرا رها کرده بود پس جَدَلْیا ابن اخیقام بن شافانرا برایشان
۲۳ کماشت* وچون تمامی سرداران لشکر با مردان ایشان شنیدند که پادشاه بابِل جَدَلْیارا حاکم قرار داده است ایشان نزد جَدَلْیا به مِصْفَه آمدند یعنی اسمعیل بن نَتَنْیا ویُوحَنان بن قاری وسرایا ابن تَنْحُومَتِ نَطُوفانی ویازَنْیا ابن مَعْکاتی باکسان
۲۴ ایشان* وجَدَلْیا برای ایشان وبرای کسان ایشان قَسَم خورده بایشان کفت ازبندکان کلدانیان مترسید درزمین ساکن شوید وپادشاه بابِلرا بندکی نمائید وبرای
۲۵ شما نیکو خواهد بود* امّا درماه هفتم واقع شد که اسمعیل بن نَتَنْیا ابن اَلِیشَمَع که ازذرّیت پادشاه بود باتّفاق ده نفر آمدند وجَدَلْیارا زدند که بمُرد ویهودیان
۲۶ وکلدانیانرا نیزکه با او در مِصْفَه بودند (کشتند)* وتمامی قوم چه خورد وچه بزرك وسرداران لشکرها برخاسته بمصر رفتند زیراکه ازکلدانیان ترسیدند*
۲۷ ودر روز بیست وهفتم ماه دوازدهم ازسال سی وهفتم اسیری یهویاکین پادشاه یهودا واقع شد که اَوِیلْ مَرُودَكْ پادشاه بابِل درسالیکه پادشاه شد سر یَهُویاکین پادشاه
۲۸ یهودارا از زندان برافراشت* وبا او سخنان دلاویز کفت وکرسی اورا بالاتر
۲۹ ازکُرسیهای سائر پادشاهانیکه با او دربابل بودند کذاشت* ولباس زندانی اورا
۳۰ تبدیل نمود واو درتمامی روزهای عُمرش همیشه درحضور وی نان میخورد* وبرای معیشت او وظیفهٔ دایمی یعنی قسمت هرروز در روزش درتمامی ایّام عُمرش ازجانب پادشاه باو داده میشد*

كتاب اوّل تواريخ ايام

باب اوّل

١ آدم شيث انوش * قينان مهلئيل يارد * خنوخ متوشالح لمك * نوح
سام حام يافث * پسران يافث جومر وماجوج ومادای وياوان وتوبال وماشك
وتيراس * وپسران جومر اشكناز وريفات وتجرمه * وپسران ياوان اليشه
وترشيش وكتيم ودودانيم * وپسران حام كوش ومصرايم وفوت وكنعان *
وپسران كوش سبا وحويله وسبتا ورعما وسبتكا وپسران رعما شبا وددان *
وكوش نمرود را آورد واو به جبّار شدن درجهان شروع نمود * ومصرايم لوديم
وعناميم ولهابيم ونفتوحيم را آورد * وفتروسيم وكسلوحيم را كه فلستيم وكفتوريم
ازايشان پديد آمدند * وكنعان نخستزادهٔ خود صيدون وحت را آورد * ويبوسی
واموری وجرجاشی * وحوّی وعرقی وسينی * واروادی وصماری وحماتيرا *
پسران سام عيلام واشور وارفكشاد ولود وارام وعوص وحول وجاتر
وماشك * وارفكشاد شالح را آورد وشالح عابررا آورد * وبرای عابر دو پسر
متولّد شدند كه يكيرا فالج نام بود زيرا درايّام وی زمين منقسم شد واسم برادرش
يقطان بود * ويقطان الموداد وشالف وحضرموت ويارح را آورد * وهدورام
واوزال ودقله * وايبال وابيمايل وشبا * واوفير وحويله ويوباب را كه جميع
اينها پسران يقطان بودند * سام ارفكشاد شالح * عابر فالج رعو *
سروج ناحور تارح * ابرام كه همان ابراهيم باشد * پسران ابراهيم اسحق واسمعيل *
اين است پيدايش ايشان. نخستزادهٔ اسمعيل نبايوت وقيدار وادبئيل ومبسام *
ومشماع ودومه ومسا وحدد وتيما * ويطور ونافيش وقدمه كه اينان پسران
اسمعيل بودند * وپسران قطوره كه متعهٔ ابراهيم بود پس او زمران ويقشان

وَمدان ومِديان وبِشْباق وشُوحارا زائيد وپسران يُقشان شَبا ودَدان بودند *
٣٢ وپسران مِدْيان عِيفَه وعِيفَر وحَنُوخ واَبيداع واَلْدَعه بودند پس جميع اينها پسران
٣٣ قَطُورَه بودند * وابراهيم اسحق را آورد وپسران اسحق عِيسُو واسرائيل بودند *
٣٤ وپسران عِيسُو اَليفاز ورَعُوئيل ويَعُوش ويَعْلام وقُورَح * پسران اَليفاز تيمان
٣٥ ٣٦ واُومار وصَفي وجَعْتام وقَناز وتِمْناع وعَماليق * پسران رَعُوئيل نَحَت وزارَح
٣٧ وشَمَّه ومِزَّه * وپسران سَعِير لُوطان وشُوبال وصِبْعُون وعَنَه ودِيشُون واِيصر
٣٨ ودِيشان * وپسران لُوطانْ حوری وهُومام وخواهر لوطان تِمْناع * پسران
٣٩ ٤٠ شُوبالْ عَلْيان ومَناحَت وعِيبال وشَفِي واُونام وپسران صِبْعُون اَيَّه وعَنَه *
٤١ ٤٢ وپسران عَنَه دیشون وپسران دیشون حَمْران واِشْبان ويِتْران وكَران * پسرانِ
٤٣ ايصَرْ بِلْهان وزَعْوان ويَعْقان وپسران ديشان عُوص واَران * وپادشاهانيكه
درزمين اَدُوم سلطنت نمودند پيش از آنكه پادشاهى بربنى اسرائيل سلطنت كند
٤٤ اينانند بالَع بن بَعُور واسم شهر او دِنْهابَه بود * وبالَع مُرد ويوباب بن زارَح
٤٥ ازبُصْرَه بجايش پادشاه شد * ويوباب مُرد وحوشام اززمين تيمانى بجايش
٤٦ سلطنت نمود * وحُوشام مُرد وهَدَد بن بَدَد كه مِديانرا درزمين موآب شكست
٤٧ داد درجايش پادشاه شد واسم شهرش عَوِيت بود * وهَدَد مُرد وسَمْلَه ازمَسْريقَه
٤٨ بجايش پادشاه شد * وسَمْلَه مُرد وشاؤُل ازرَحُوبوت نهر بجايش پادشاه شد *
٤٩ ٥٠ وشاؤُل مُرد وبَعْل حانان بن عَكْبور بجايش پادشاه شد * وبَعْل حانان مُرد
وهَدَد بجايش پادشاه شد واسم شهرش فاعى واسم زنش مَهِيطَبئيل دختر مَطْرِد
٥١ دختر مَیذَهَب بود * وهَدَد مُرد واميرانِ اَدُوم امير تِمْناع وامير اَلْيَه وامير
٥٢ ٥٣ يَتِيت بودند * واَميرْ اَهُولِيبامَه واميرِ ايلَه واميرِ فِينُون * واميرقَناز واميرِ تيمان
٥٤ واميرِ مِبْصار * وامير مَجْدِئيل واميرعيرام • اينان اميران اَدُوم بودند *

باب دوّم

١ پسران اسرائيل اينانند • رَاُوبين وشَمْعُون ولاوى ويَهودا ويسّاكار وزبولون *
٢ ٣ ودان ويوسف وبنيامين ونَفْتالى وجاد وآشير * پسران يهودا عِير واُونان وشيلَه •
اين سه نفر ازبَتْشُوع كَنْعانيه براى او زائيده شدند وعِير نخستزادهٔ يهودا بنظر

٤ خداوند شریر بود پس اورا کُشت * وعروس وی تامار فارَص و زارَح‌را برای
٥ وی زائید وهمهٔ پسران یهودا پنج نفر بودند * وپسران فارَص حَصْرون وحامول *
٦ وپسران زارَح زِمْری وِاِیتان وهِیمان وکَلْکُول ودارَع که همگیٔ ایشان پنج نفر
٧ بودند * واز پسران کَرْمِی عاکار مضطرب کنندهٔ اسرائیل بود که دربارهٔ چیز حرام
٨ ٩ خیانت ورزید * وپسر اِیتان عَزَرْیا بود * وپسران حَصْرُون که برای وی زائیده
١٠ شدند یَرْحَمْئِیل ورام وکَلُوبای * ورام عَمّیناداب‌را آورد وعَمّیناداب نَحْشُون‌را
١١ آورد که رئیس بنی یهودا بود * ونَحْشُون سَلْما‌را آورد وسَلْما بُوعَز‌را آورد *
١٢ ١٣ وبُوعَز عوبید‌را آورد وعُوبید یَسّی‌را آورد * ویَسّی نخستزادهٔ خویش اَلِیاب‌را
١٤ آورد ودوّمین اینا داب‌را وسوّمین شِمْعی‌را * وچهارمین نَتَنْئِیل‌را وپنجمین
١٥ ١٦ رَدّای‌را * وششمین اُوصَم‌را وهفتمین داود‌را آورد * وخواهران ایشان صَرُویَه
واَبیجایَل بودند وپسران صَرُویَه اَبْشای ویُوآب وعَسائیل سه نفر بودند *
١٧ ١٨ واَبیجایَل عَماسا‌را زائید وپدر عَماسا یَتَرِ اِسْمعیلی بود * وکالیب بن حَصْرون
اززن خود عَزُوبَه واز یَرِیعُوت اولاد بهم رسانید وپسران وی اینانند یاشَر
١٩ وشُوباب واَرْدُون * وعَزُوبَه مُرد وکالیب اَفرات‌را بزنی گرفت واو حور‌را برای
٢٠ ٢١ وی زائید * وحُور اُوری‌را آورد واُوری بَصَلْئِیل‌را آورد * وبعد از آن حَصْرون
بدختر ماکیر پدر جِلْعاد درآمده اورا بزنی گرفت حینیکه شصت ساله بود واو
٢٢ سَجُوب‌را برای وی زائید * وسَجُوب یائیر‌را آورد واو بیست وسه شهر در زمین
٢٣ جلعاد داشت * واو جَشُور واَرام‌را که حَوُّوت یائیر باشد با قنات ودهات آنها که
شصت شهر بود از ایشان گرفت وجمیع اینها از آنِ بنی ماکیر پدر جِلْعاد بودند *
٢٤ وبعد از آنکه حَصْرون در کالیب افراته وفات یافت اَبِیَّه زنِ حَصْرون اَشْحُور‌را
٢٥ پدر تَقُوع‌را برای وی زائید * وپسران یَرْحَمْئِیل نخستزادهٔ حَصْرون
٢٦ نخستزاده اش رام وبُونَه واُورَن واُوصَم واَخیّا بودند * ویَرْحَمْئِیل‌را زن دیگر
٢٧ مسمّاة بَعطارَه بود که مادرِ اُونام باشد * وپسران رام نخستزادهٔ یَرْحَمْئِیل مَعَص
٢٨ ویامِین وعاقَر بودند * وپسران اُونام شَمّای ویاداع بودند وپسران شَمّای
٢٩ ناداب واَبیشور * واسم زن ابیشور اَبیجایَل بود واو اَحْبان ومُولید‌را برای وی
٣٠ ٣١ زائید * وپسران ناداب سَلَد واَفّایم بودند وسَلَد بی‌اولاد مُرد * وبنی اَفّایم

۳۲ یَشْعِی وبنی یَشْعِی شیشان وبنی شیشان اَحْلای* وپسران یاداع برادر شمّای
۳۳ یَتَر ویوناتان. ویَتَر بی‌اولاد مُرد* وپسران یوناتان فالَت وزازا. اینها پسران
۳۴ یَرْحَمْئیل بودند* وشیشانرا پسری نبود لیکن دختران داشت وشیشانرا غلامی
۳۵ مصری بود که یَرْحاع نام داشت* وشیشان دختر خودرا بغلام خویش یَرْحاع
۳۶ بزنی داد واو عَتّایرا برای وی زائید* وعتّای ناتان‌را آورد وناتان زابادرا
۳۷ ۳۸ آورد* وزاباد اَفْلال‌را آورد واَفْلال عوبیدرا آورد* وعوبید ییهُورا آورد
۳۹ ۴۰ وییهُو عَزَرْیارا آورد* وعَزَرْیا حالَصرا آورد وحالَص اَلْعاسَه‌را آورد* واَلْعاسَه
۴۱ سِسْمای‌را آورد وسِسْمای شَلُّوم‌را آورد* وشَلُّوم یِقَمْیارا آورد ویِقَمْیا اَلِیشَمَعرا
۴۲ آورد* وبنی کالیب برادر یَرْحَمْئیل نخستزاده‌اش میشاع که پدر زیف باشد
۴۳ وبنی ماریشَه که پدر حَبْرون باشد بودند* وپسران حَبْرون قُورَح وتَفُّوح
۴۴ ۴۵ وراقَم وشامَع* وشامَع راحَم پدرِ یُرْقَعام‌را آورد وراقَمْ شَمّای‌را آورد* وپسر
۴۶ شَمّای ماعون وماعون پدر بیت صُور بود* وعِیفَه مُتعهٔ کالیب حاران وموصا
۴۷ وجازیزرا زائید وحاران جازیزرا آورد* وپسران یَهْدای راجَم ویُوتام وجیشان
۴۸ ۴۹ وفالَت وعِیفَه وشاعَف* ومَعْکَه مُتعهٔ کالیب شابَر وتِرْحَنَه‌را زائید* واو نیز
شاعَف پدر مَدْمَنَه وشوا پدر مَکْبِینا وپدر جِبْعارا زائید ودختر کالیب عَکْسَه بود*
۵۰ ۵۱ وپسران کالیب بن حُور نخستزادهٔ اَفْراته اینانند شُوبال پدر قریهٔ یَعاریم* وسَلْما
۵۲ پدر بیت لحم وحاریف پدر بیت جادَر* وپسران شوبال پدر قریهٔ یعاریم اینانند
۵۳ هَرُواه ونصف مَنُوحوت* وقبایل قریهٔ یَعاریم اینانند یِتْریان وفُوتیان وشُوماتیان
۵۴ ومِشْراعیان که ازایشان صارْعاتیان واِشْتاؤُلیان پیدا شدند* وبنی سَلْما بیت لحم
۵۵ ونطوفاتیان وعَطْروت بیت یُوآب ونصف مانَحْتیان وصُرْعیان بودند* وقبایل
کاتبانیکه دریَعْبیص ساکن بودند تِرْعاتیان وشِمْعاتیان وسُوکاتیان بودند اینان
قینیان‌اند که از حَمَّتْ پدرِ بَیْت رِیکاب بیرون آمدند*

باب سوّم

۱ وپسران داود که برای او درحَبْرون زائیده شدند اینانند. نخستزاده‌اش
۲ اَمْنون ازاَخِینُوعَمِ یَزْرَعِیلِیَّه ودوّمین دانیال ازاَبِیجایَلِ کَرْمَلِیَّه* وسوّمین ابشالوم

٣ پسر معكه دختر تلماى پادشاه جشور وچهارمين ادونيا پسر حجيت * وپنجمين
٤ شفطيا از ابيطال وششمين يترعام از زن او عجله * اين شش براى او در حبرون
زائيده شدند كه در آنجا هفت سال وشش ماه سلطنت نمود ودر اورشليم سى وسه
٥ سال سلطنت كرد * واينها براى وى در اورشليم زائيده شدند شمعى وشوباب
٦ وناتان وسليمان * اين چهار از بتشوع دختر عميئيل بودند * ويبحار واليشامع
٧ ٨ واليفالط * ونوجه ونافج ويافيع * واليشمع والياداع واليفلط كه نه نفر
٩ باشند * همهٔ اينها پسران داود بودند سواى پسران متعه‌ها وخواهر ايشان
١٠ تامار بود * وپسر سليمان رحبعام وپسر او ابيا وپسر او آسا وپسر او
١١ ١٢ يهوشافاط * وپسر او يورام وپسر او اخزيا وپسر او يوآش * وپسر او امصيا
١٣ وپسر او عزريا وپسر او يوتام * وپسر او آحاز وپسر او حزقيا وپسر او منسى *
١٤ ١٥ وپسر او آمون وپسر او يوشيا * وپسران يوشيا نخست‌زاده‌اش يوحانان
١٦ ودوّمين يهوياقيم وسوّمين صدقيا وچهارمين شلّوم * وپسران يهوياقيم پسر او
١٧ ١٨ يكنيا وپسر او صدقيا * وپسران يكنيا اسّير وپسر او شألتيئيل * وملكيرام
١٩ وفدايا وشنأصّر ويقميا وهوشاماع وندبيا * وپسران فدايا زربابل وشمعى
٢٠ وپسران زربابل مشلّام وحننيا وخواهر ايشان شلوميت بود * وحشوبه واوهل
٢١ وبرخيا وحسديا ويوشب حسد كه پنج نفر باشند * وپسران حننيا فلطيا واشعياه
٢٢ بنى رفايا وبنى ارنان وبنى عوبديا وبنى شكنيا * وپسر شكنيا شمعيا وپسران
٢٣ شمعيا حطوش ويجآل وباريح ونعريا وشافاط كه شش باشند * وپسران
٢٤ نعريا اليوعيناى وحزقيا وعزريقام كه سه باشند * وبنى اليوعيناى هوداويا
والياشيب وفلايا وعقّوب ويوحانان ودلاياع وعنانى كه هفت باشند *

باب چهارم

١ ٢ بنى يهودا فارص وحصرون وكرمى وحور وشوبال * ورآيا ابن شوبال
٣ يحت را آورد ويحت اخوماى ولاهد را آورد * اينانند قبايل صرعاتيان * واينان
پسران پدر عيطام‌اند يزرعيل ويشما ويدباش واسم خواهر ايشان هصللفونى
٤ بود * وفنوئيل پدر جدور وعازر پدر خوشه اينها پسران حور نخست‌زادهٔ افراته

٥ ٦ پدر بیت لحم بودند * واَشحُور پدر تَقُوع دو زن داشت حَلا و نَعرَه * ونَعرَه
٧ اَخزّام وحافَر وتیمانی واَخشطاری‌را برای او زائید * اینان پسران نَعرَه‌اند * و پسران
٨ حَلا صَرَت وصُوحَر واَتنان * وقُوس عانوب وصُوبیبَه وقبایل اَخرَحیل بن
٩ هارُم‌را آورد * ویَعبِیص از برادران خود شریفتر بود ومادرش اورا یَعبِیص نام
١٠ نهاد وگفت ازانجهة که اورا با حُزن زائیدم * ویَعبِیص ازخدای اسرائیل استدعا
نموده گفت کاشکه مرا برکت میدادی وحدود مرا وسیع میگردانیدی ودست
تو با من میبود ومرا از بلا نگاه میداشتی تا محزون نشوم * وخدا آنچه‌را که خواست
١١ ١٢ باو بخشید * وکَلُوب برادر شُوحَه مَحِیر‌را که پدر اَشتون باشد آورد * واَشتون
بیت رافا وفاسِیح وتَحِنَّه پدر عِیر ناحاش‌را آورد * اینان اهل ریفَه میباشند *
١٣ ١٤ و پسران قَناز عُتنِیئِیل وسرایا بودند و پسر عُتنِیئیل حَتَات * ومَعُونُوتای عُفرَه‌را
١٥ آورد وسرایا یُوآب پدر جیحَراشیم‌را آورد زیراکه صنعتگر بودند * و پسران
١٦ کالیب بن یَفُنَّه عیرو وایلَه وناعَم بودند و پسر ایلَه قَناز بود * و پسران یَهَلَلئیل
١٧ زیف وزیفَه و تِیریّا واَسَرئیل * و پسران عَزرَه یَتَر ومَرَد وعافَر و یالون (و زنِ
١٨ مَرَد) مَریَم وشَمای و یِشبَح پدر اَشتَمُوع‌را زائید * وزن یهودیّه او یارَد پدر
جَدُور وجابَر پدر سوکو و یَقوتیئیل پدر زانوح‌را زائید * امّا آنان پسران بِتیَه دختر
١٩ فرعون که مَرَد اورا بزنی گرفته بود میباشند * و پسران زن یهودیّهٔ او که خواهر
٢٠ نَحَم بود پدر قَعیلَهٔ جَرمی واَشتَمُوعِ مَعکاتی بودند * و پسران شیمون اَمنون ورِنَّه
٢١ وبِنحانان وتیلون و پسران یِشعِی زُوحیت وبِنزُوحیت * و بنی شیلَه بن یهودا
عیر پدر لیکَه ولَعدَه پدر مَریشَه وقبایل خاندان عاملان کتان نازك ازخانوادهٔ
٢٢ اَشبیع بودند * و یُوقیم واهل کُوزِیبا و یُوآش وساراف که درموآب مِلك داشتند
٢٣ ویَشُوبی لَحَم واین وقایع قدیم است * واینان کوزه‌گر بودند با ساکنان نتاعیم
٢٤ وجَدیره که درآنجاها نزد پادشاه بجهة کار او سکونت داشتند * پسران شَمعُون
٢٥ نَمُوئیل ویامین ویاریب وزارَح وشاؤل * و پسرش شَلُوم و پسرش مِبسام
٢٦ و پسرش مِشماع * وبنی مِشماع پسرش حَمُوئیل و پسرش زَکُّور و پسرش
٢٧ شِمعی * وشِمعی‌را شانزده پسر وشش دختر بود ولکن برادرانش‌را پسران بسیار
٢٨ نبود وهمهٔ قبایل ایشان مثل بنی یهودا زیاد نشدند * وایشان دربئرشبع ومُولادَه

٣٢-٣٠ وحَصر شوُآل * ودر بِلهَه وعاصَمْ وتولاد * ودر بَتُوئيل وحُرمَه وصِقلغ *
٣١ ودر بيت مرْكَبُوت وحصر سُوسيم وبيت بِرْئِي وشَعَرايِم ساكن بودند ٥ اينها شهرهای
٣٢ ايشان تا زمان سلطنت داود بود * وقريه‌های ايشان عيطام وعين ورِمُون
٣٣ وتُوكَن وعاشان يعنی پنج قريه بود * وجميع قريه‌های ايشان كه درپيرامون آن
شهرها تا بعل بود پس مسكنهای ايشان اين است ونسب‌نامه‌های خودرا داشتند *
٣٤-٣٥ ومَشوباب ويَمْليك ويُوشَه بن اَمصيا * ويوئيل وييهُو ابن يوشِبيا ابن سَرايا
٣٦ ابن عسِيئيل * واَلْيُوعيناى ويَعْكوبَه ويَشوحايا وعَسايا وعدِيئيل ويَسيميئيل
٣٧-٣٨ وبنايا * وزيزا ابن شِفْعِي ابن اِلُّون بن يَدايا ابن شِمْری ابن شمعْيا * اينانيكه
اسم ايشان مذكور شد درقبايل خود رؤسا بودند وخانه‌های آبای ايشان بسيار
٣٩ زياد شد * وبمدخل جَدُور تا طرف شرقیِّ وادی رفتند تا برای گله‌های خويش
٤٠ چراگاه بجويند * پس مرتعی برومند نيكو يافتند وآن زمينْ وسيع وآرام وايمن بود
٤١ زيراكه آلِ حام درزمان قديم درآنجا ساكن بودند * واينانيكه اسم ايشان مذكور
شد در ايّام حزقيّا پادشاه يهودا آمدند وخيمه‌های ايشان ومعونيانرا كه درآنجا
يافت شدند شكست دادند وايشانرا تا بامروز تباه ساخته درجای ايشان ساكن
٤٢ شده‌اند زيراكه مرتع برای گله‌های ايشان درآنجا بود * وبعضی ازايشان يعنی پانصد
نفر ازبنی شَمْعُون بكوه سَعير رفتند وفَلَطِيا ونَعَرِيا ورَفايا وعُزّيئيل پسران يَشيع
٤٣ رؤسای ايشان بودند * وبقيّهٔ عمالقه‌را كه فرار كرده بودند شكست داده تا امروز
درآنجا ساكن شده‌اند *

باب پنجم

١ وپسران رَأُوبين نخستزادهٔ اسرائيل اينانند ٥ (زيراكه او نخستزاده بود وامّا بسبب
بی عصمت ساختن بستر پدر خويش حقِّ نخستزادگیٔ او بپسران يوسف بن اسرائيل
٢ داده شد ازاينجهة نسب‌نامهٔ او برحسب نخستزادگی ثبت نشده بود * زيرا يَهُودا
بربرادران خود برتری يافت وپادشاه ازاو بود امّا نخستزادگی ازآنِ يوسف بود) *
٣-٤ پس پسران رَأُوبين نخستزادهٔ اسرائيل حَنُوك وفَلُّو وحَصْرُون وكَرْمی * وپسران
٥ يوئيل پسرش شَمَعْيا وپسرش جوج وپسرش شِمْعِی * وپسرش ميكا وپسرش رَآيا

٦ و پسرش بَعْل * و پسرش بَئیرَه که تِلْغَتْ فِلْناسَر پادشاه اشور اورا باسیری بُرد
٧ واو رئیس رَأُوبینیان بود * و برادرانش برحسب قبایل ایشان وقتیکه نسب‌نامهٔ
٨ موالید ایشان ثبت کردید مقدّم ایشان یَعِیئِیل بود وزَکَریّا * و بالَع بن عَزاز بن
٩ شامع بن یوئیل که در عَرُوعیر تا نَبُو وبَعْل مَعُون ساکن بود * و بطرف مشرق
تا مدخل بیابان ازنهر فرات سکنا کرفت زیراکه مواشیْ ایشان درزمین جِلْعاد
١٠ زیاده شد * ودر ایّام شاؤل ایشان با حاجریان جنک کردند وآنها بدست ایشان
١١ افتادند ودرخیمه‌های آنها درتمامیْ اطراف شرقیْ جِلْعاد ساکن شدند * و بنی
١٢ جاد درمقابل ایشان درزمین باشان تاسَلْخَه ساکن بودند * ومقدّم ایشان یوئیل
١٣ بود ودوّمین شافام و یَعْنای وشافاط درباشان (ساکن بود) * و برادران ایشان
برحسب خانه‌های آبای ایشان میکائیل ومَشُلّام وشَبَع و یورای و یَعْکان وزِیع
١٤ وعابَر که هفت نفر باشند * اینانند پسرانِ اَبیحایل بن حوری ابن یاروح بن جِلْعاد
١٥ بن میکائیل بن یَشیشای بن یَحْدُو ابن بوز * اَخِی ابن عَبْدیئیل بن جونی رئیس
١٦ خاندان آبای ایشان * وایشان درجِلْعادِ باشان وقریه‌هایش ودرتمامیْ نواحیْ
١٧ شارون تا حدود آنها ساکن بودند * ونسب‌نامهٔ جمیع اینها درایّام یوتام پادشاه
١٨ یهودا ودر ایّام یَرُبْعام پادشاه اسرائیل ثبت کردید * ازبنی رَأُوبین وجادیان
ونصف سبط مَنَسَّی شجاعان ومردانیکه سپر وشمشیر برمیداشتند وتیراندازان وجنك
آزمودکان که بجنك بیرون میرفتند چهل وچهار هزار وهفت صد وشصت نفر
١٩ ٢٠ بودند * وایشان با حاجریان و یَطُور ونافیش ونوداب مقاتله نمودند * و برایشان
نصرت یافتند وحاجریان وجمیع رفقای آنها بدست ایشان تسلیم شدند زیراکه
درحین جنك نزد خدا استغاثه نمودند واو ایشانرا چونکه براو توکّل نمودند اجابت
٢١ فرمود * پس ازمواشیْ ایشان پنجاه هزار شتر ودویست وپنجاه هزار کوسفند ودو
٢٢ هزار الاغ وصد هزار مرد بتاراج بردند * زیرا چونکه جنك ازجانب خدا بود
بسیاری مقتول کردیدند پس ایشان بجای آنها تا زمان اسیری ساکن شدند *
٢٣ و پسران نصف سبط مَنَسَّی درآن زمین ساکن شده ازباشان تابَعْل حَرْمون وسَنیر
٢٤ وجَبَل حَرْمُون زیاد شدند * واینانند رؤسای خاندان آبای ایشان عافَر و یِشْعِی
وآلیئیل وعَزْرِیئیل وِارْمیا وهُودَوْیا و یَحْدِیئِیل که مردان تنومند شجاع وناموران

٢٥ وروٴسای خاندان آبای ایشان بودند * امّا بخدای پدران خود خیانت ورزیده درپی خدایان قومهای آن زمین که خدا آنهارا بحضور ایشان هلاك کرده بود زنا
٢٦ کردند * پس خدای اسرائیل روح فول پادشاه آشور وروح تِلْغَتْ فِلْناسَر پادشاه آشوررا برانگیخت که او رَأوبینیان وجادیان ونصف سبط مَنَسّیرا اسیر کرده ایشانرا به حَلَح وخابور وهارا ونَهْر جوزان تا امروز بُرد *

باب ششم

١ ٢ بنی لاوی جَرْشون وقَهات ومَراری * وبنی قَهات عَمْرام ویِصْهار وحَبْرون
٣ وعُزّیئیل * وبنی عَمْرام هارون وموسی ومریم وبنی هارون ناداب وابیهو وآلیعازار
٤ ٥ وایتامار * وآلیعازار فینحاس را آورد وفینحاس ایشوع را آورد * وابیشوع بُقّیرا
٦ آورد وبُقّی عُزّیرا آورد * وعُزّی زَرَحْیارا آورد وزَرَحْیا مَرایُوتْرا آورد *
٧ ٨ ومَرایُوتْ اَمَرْیارا آورد واَمَرْیا اخیطوبرا آورد * واخیطوب صادوقرا آورد
٩ وصادوق اَخِیمَعْصرا آورد * واَخِیمَعْص عَزَرْیارا آورد وعَزَرْیا یُوحانانرا
١٠ آورد * ویُوحانان عَزَرْیارا آورد واو درخانهٔ که سُلیمان دراورشلیم بنا کرد کاهن
١١ ١٢ بود * وعَزَرْیا اَمَرْیارا آورد واَمَرْیا اخیطوبرا آورد * واَخیطوب صادوقرا
١٣ آورد وصادوق شَلّومرا آورد * وشَلّوم حِلْقیّارا آورد وحِلْقیّا عَزَرْیارا آورد *
١٤ ١٥ وعَزَرْیا سرایارا آورد وسَرایا یَهُوصاداقرا آورد * ویَهُوصاداق باسیری رفت
١٦ هنگامیکه خداوند یَهُودا واورشلیمرا بدست نَبُوکَدْنَصَّر اسیر ساخت * پسران
١٧ لاوی جَرْشوم وقَهات ومَراری * واینها است اسمهای پسران جَرْشُوم لِبْنی وشِمْعی *
١٨ ١٩ وپسران قَهات عَمْرام ویِصْهار وحَبْرون وعُزّیئیل * وپسران مَراری مَحْلی وموشی
٢٠ پس اینها قبایل لاویان برحسب اجداد ایشان است * ازجَرْشُوم پسرش لِبْنی
٢١ پسرش یَحَت پسرش زِمّه * پسرش یوآخ پسرش عِدّو پسرش زارَح پسرش یاتْرای *
٢٢ ٢٣ پسران قَهات پسرش عَمّیناداب پسرش قُورَح پسرش اَسّیر * پسرش اَلْقانه پسرش
٢٤ اَبیآساف پسرش اَسّیر * وپسرش تَحَت پسرش اُوریئیل پسرش عُزّیّا پسرش شاؤل *
٢٥ ٢٦ وپسران اَلْقانه عماسای واَخیموت * وامّا اَلْقانه • پسران اَلْقانه پسرش صوفای
٢٧ ٢٨ پسرش نَحَت * پسرش اَلیآب پسرش یَرُوحام پسرش اَلْقانه * وپسران سموئیل

٢٩ نخستزاده‌اش وَشْنِي ودوّمش اَبِيا * پسران مَراری مَحْلی وپسرش لِبْنِي پسرش
٣٠ شِمْعِي پسرش عُزَّه * پسرش شِمْعِي پسرش هَجِّيا پسرش عَسايا * واينانند كه
٣١ داود ايشانرا برخدمت سرود درخانهٔ خداوند تعيين نمود بعد ازآنكه تابوت مستقرّ
٣٢ شد * وايشان پيش مسكن خيمهٔ اجتماع مشغول سرائيدن ميشدند تا حينيكه
سليمان خانهٔ خداوندرا دراورشليم بنا كرد پس برحسب قانون خويش برخدمت
٣٣ خود مواظب شدند * پس آنهائيكه با پسران خود معيّن شدند اينانند ٭ ازبنی
٣٤ قَهاتيان هِمانِ مغنّی ابن يُوئيل بن سموئيل * بن اَلْقانَه بن يَروحام بن اَلِيئيل بن
٣٥ نوح * ابن صوف بن اَلْقانَه بن مَهَت بن عماسای * ابن اَلْقانه بن يُوئيل بن عَزَرْياء
٣٦ ٣٧ بن صَفَنْيا * ابن تَحَت بن اَسِير بن اَبِياساف بن قورح * ابن يِصْهار بن قَهات بن
٣٨ ٣٩ لاوی بن اسرائيل * وبرادرش آساف كه بدست راست وی ميايستاد ٭ آساف
٤٠ بن بَرَكْيا ابن شِمْعِي * ابن ميكائيل بن بَعْسِيا ابن مَلْكِيا * ابن اَتْنِي ابن زارَح بن
٤١ ٤٢ عَدايا * ابن اِيتان بن زِمَّه بن شِمْعِي * ابن يَحَت بن جَرْشُوم بن لاوی *
٤٣ ٤٤ وبطرف چپ برادران ايشان كه پسران مَراری بودند ٭ اِيتان بن قيشی ابن عَبْدِی
٤٥ ٤٦ ابن مَلّوك * ابن حَشَبْيا ابن اَمَصْيا ابن حِلْقِيّا * ابن اَمْصِی ابن بانی ابن شامَر *
٤٧ ٤٨ ابن مَحْلِي ابن موشی ابن مراری ابن لاوی * ولاويانيكه برادران ايشان بودند
٤٩ بتمامیٔ خدمت مسكن خانهٔ خدا گماشته شدند * وامّا هارون وپسرانش بمذبح
قربانیٔ سوختنی وبرمذبح بخور بجهة تمامیٔ عمل قدس الاقداس قربانی ميگذرانيدند
تا بجهة اسرائيل موافق هرآنچه موسی بندهٔ خدا امر فرموده بود كفّاره نمايند *
٥٠ ٥١ واينانند پسران هارون پسرش اَلِعازار پسرش فِينْحاس پسرش اَبِيشُوع * پسرش
٥٢ بُقِّي پسرش عُزّی پسرش زَرَحْيا * پسرش مَرايوت پسرش اَمَرْيا پسرش اَخِيطُوب *
٥٣ ٥٤ پسرش صادوق پسرش اخيمَعَص * ومسكنهای ايشان برحسب موضعها
وحدود ايشان اينها است ٭ ازپسران هارون بجهة قبايل قَهاتيان زيرا قرعهٔ اوّل
٥٥ ازآنِ ايشان بود * پس حَبْرُون درزمين يهودا باحوالیٔ آن بهرطرفش بايشان
٥٦ داده شد * وامّا زمينهای آن شهر ودهاتش‌را به كاليب بن يَفُنَّه دادند *
٥٧ بپسران هارون بجهة شهرهای ملجا حَبْرُون ولِبْنَه وحوالیٔ آن ويَتّير واَشْتَموع
٥٨ ٥٩ وحوالیٔ آنرا دادند * وحِيلِين وحوالیٔ آنرا ودَبير وحوالیٔ آنرا * وعاشان وحوالیٔ

٦٠ آنرا وبیت شمس وحوالیٔ آنرا * وازسبط بنیامین جَبَع وحوالیٔ آنرا وعَلَمت وحوالیٔ آنرا وعَناوت وحوالیٔ آنرا • پس جمیع شهرهای ایشان برحسب قبایل ٦١ ایشان سیزده شهر بود * وبپسران قَهات که ازقبایل آن سبط باقی ماندند ده ٦٢ شهر ازنصف سبط یعنی ازنصف مَنَسّی بقرعه داده شد * وبنی جَرْشُوم برحسب قبایل ایشان ازسبط یَساکار واز سبط اَشیر وازسبط نفتالی وازسبط ٦٣ مَنَسّی درباشان سیزده شهر * وبپسران مَراری برحسب قبایل ایشان ازسبط رَاوبین ٦٤ وازسبط جاد وازسبط زبولون دوازده شهر بقرعه داده شد * پس بنی اسرائیل ٦٥ این شهرهارا با حوالیٔ آنها بهلاویان دادند * واز سبط بنی یهودا واز سبط بنی شَمْعون وازسبط بنی بنیامین این شهرهارا که اسم آنها مذکور است بقرعه دادند * ٦٦ وبعضی از قبایل بنی قَهات شهرهای حدود خودرا ازسبط افرایم داشتند * ٦٧ پس شکیمرا با حوالیٔ آن درکوهستان افرایم وجازررا با حوالیٔ آن بجهة شهرهای ٦٨ ملجا بایشان دادند * ویُقْمَعامرا با حوالیٔ آن وبیت حُورُونرا با حوالیٔ آن * ٦٩ وأیَلُونرا با حوالیٔ آن وجَت رِمّونرا با حوالیٔ آن * وازنصف سبط مَنَسّی عانیررا ٧٠ ٧١ با حوالیٔ آن وبِلْعامرا با حوالیٔ آن بقبایل باقی ماندهٔ بنی قَهات دادند * وبپسران جَرْشوم از قبایل نصف سبط مَنَسّی جُولانرا درباشان با حوالیٔ آن وعَشتارُوترا با ٧٢ حوالیٔ آن * وازسبط یَساکار قادِشرا با حوالیٔ آن ودَبرَهرا با حوالیٔ آن * ٧٣ ٧٤ وراموترا با حوالیٔ آن وعانیمرا با حوالیٔ آن * وازسبط اَشیر مَشالرا با حوالیٔ ٧٥ آن وعَبدُونرا با حوالیٔ آن * وحُقُوقرا با حوالیٔ آن ورَحُوبرا با حوالیٔ آن * ٧٦ وازسبط نفتالی قادِشرا درجَلیل با حوالیٔ آن وحَمّونرا با حوالیٔ آن وقِریَتایمرا با ٧٧ حوالیٔ آن * وبپسران مَراری که ازلاویان باقی مانده بودند ازسبط زبولون ٧٨ رِمّونورا با حوالیٔ آن وتابوررا با حوالیٔ آن * وازآن طرف اُرْدُنّ دربرابر اریحا بجانب شرقیٔ اُرْدُنّ از سبط رَاوبین باصَررا دربیابان با حوالیٔ آن ویَهْصَهرا با ٧٩ ٨٠ حوالیٔ آن * وقدیموترا با حوالیٔ آن ومیفَعَهرا با حوالیٔ آن * وازسبط جاد ٨١ راموترا درجِلْعاد با حوالیٔ آن ومَحنایمرا با حوالیٔ آن * وحَشبونرا با حوالیٔ آن ویَعزیررا با حوالیٔ آن *

باب هفتم

۱ وامّا پسران یسّاکار تولاع وفُوَّه وباشوب وشِمْرُون چهار نفر بودند* ۲ وپسران تولاع عُزّیِ ورفایا ویریئیل ویَحْمای ویِبْسام وسموئیل ایشان رؤسای خاندان پدر خود تولاع ومردان قویّ شجاع درانساب خود بودند وعدد ایشان در ایّام داود بیست ودو هزار وششصد بود* ۳ وپسر عُزّی یِزْرَحْیا وپسران یِزْرَحْیا میکائیل وعُوبَدْیا ویوئیل ویِشّیّا که پنج نفر وجمیع آنها رؤسا بودند* ۴ وبا ایشان برحسب انساب ایشان وخاندان آبای ایشان فوجهای لشکر جنکی سی وششهزار نفر بودند زیرا که زنان وپسران بسیار داشتند* ۵ وبرادران ایشان ازجمیع قبایل یسّاکار مردان قویّ شجاع هشتاد وهفت هزار نفر جمیعًا درنسب نامه ثبت شدند*

۶ وپسران بنیامین بالَع وباکَر ویَدِیعَئیل سه نفر بودند* ۷ وپسران بالَع اَصْبُون وعُزّیِ وعُزّیئیل ویَریموث وعِیریِ پنج نفر رؤسای خاندان آبا ومردان قویّ شجاع که بیست ودو هزار وسی وچهار نفر ازایشان درنسب نامه ثبت کردیدند* ۸ وپسران باکَر زَمِیرَه ویُوعاش واَلِیعازار واَلْیُوعِینای وعُمْرِی ویَریموث واَبِیّا وعَنانُوت وعَلامَت. جمیع اینها پسران باکَر بودند* ۹ وبیست هزار ودویست نفر ازایشان برحسب انساب ایشان رؤسای خاندان آبای ایشان مردان قویّ شجاع درنسب نامه ثبت شدند* ۱۰ وپسر یَدیعَئیل بِلْهان وپسران بِلْهان یَعِیش وبنیامین واِیهُود وکَنَعْنَه وزِیتان وتَرْشیش واَخِیشاحَر* ۱۱ جمیع اینها پسران یَدِیعَئیل برحسب رؤسای آبا ومردان جنکیٔ شجاع هفده هزار ودویست نفر بودند که درلشکر برای جنك بیرون میرفتند* ۱۲ وپسران عِیر شُفّیم وحُفّیم وپسر اَحِیر حُوشیم*

۱۳ وپسران نفتالی یَحْصِیئیل وجُونی ویَصَر وشَلُّوم ازپسران بِلْهَه بودند* ۱۴ پسران مَنَسّی اَسْرِیئیل که زوجهاش اورا زائید وماکیر پدر جِلْعاد که متعهٔ اَرامیهٔ وی اورا زائید* ۱۵ وماکیر خواهرِ حُفّیم وشُفّیم را که بهمَعْکَه مسمّاة بود بزنی کرفت واسم پسر دوّم او صَلُفْحاد بود وصَلُفْحاد دختران داشت* ۱۶ ومَعْکَه زن ماکیر پسری زائیده اورا فارَش نام نهاد واسم برادرش شارَش بود وپسرانش اُولام وراقَم بودند* ۱۷ وپسر اُولام بِدان بوده اینانند پسران جِلعاد بن ماکیر بن مَنَسّی* ۱۸ وخواهر او

١٩ هَمُولَكَه اِيشهُود واَبِيعَزَر ومَحْلَه‌را زائيد * وپسران شَميداع اَخْيان وشَكيم
٢٠ ولِقْحِي واَنِيعام * وپسران افرايم شُوتالَح وپسرش بارَد وپسرش تَحَت وپسرش
٢١ اَلِعادا وپسرش تَحَت * وپسرش زاباد وپسرش شُوتالَح وعازَر واَلِعاد كه مردان
جَتّ كه درآن زمين مولود شدند ايشانرا كشتند زيراكه براى كرفتن مواشئ ايشان
٢٢ فرود آمده بودند * وپدر ايشان افرايم بجهة ايشان روزهاى بسيار ماتم كرفت
٢٣ وبرادرانش براى تعزيت وى آمدند * پس نزد زن خود درآمد واو حامله شده
پسرى زائيد واورا بَرِيعَه نام نهاد ازاينجهة كه درخاندان او بلائى عارض شده
٢٤ بود * ودخترش شيره بود كه بيت حورون پائين وبالارا واُزّين شِيرَه‌را بنا كرد *
٢٥ ٢٦ وپسرش رافَح وراشَف وپسرش تالَح وپسرش ناحَن * وپسرش لَعدان وپسرش
٢٧ ٢٨ عَمِيهُود وپسرش اَلِيشَمَع * وپسرش نون وپسرش يَهُوشُوع * واملاك
ومسكنهاى ايشان بيت‌ئيل ودهات آن بود وبطرف مشرق نَعْران وبطرف
٢٩ مغربْ جازَر ودهات آن وشكيم ودهات آن تاغَزّه ودهات آن * ونزد حدود
بنى مَنَسّى بيت شان ودهات آن وتَعْناك ودهات آن ومَجِدّو ودهات آن ودُور
٣٠ ودهات آن كه دراينها پسران يوسف بن اسرائيل ساكن بودند * پسران اَشِير
٣١ يِمْنَه ويِشْوَه ويِشْوى وبَرِيعه بودند وخواهر ايشان سارَح بود * وپسران بَرِيعَه
٣٢ حابَر ومَلْكِيئيل كه همان پدر بِرْزاوَت باشد * وحابَرَ يَفْلِيط وشومير وحُوتام
٣٣ وخواهر ايشان شوعارا آورد * وپسران يَفْلِيط فاسَك وبِمْهال وعَشْوَت بودند
٣٤ ٣٥ ابنانند بنى يَفْليط * وپسران شامَر اَخِى ورُهْجَه ويَحُبَّه واَرام * وپسران هيلام
٣٦ برادر وى صُوفَح ويِمْناع وشالَش وعامال بودند * وپسران صُوفَح سُوح وحَرْنَفَر
٣٧ ٣٨ وشُوعال وبيرِى ويِمْرَه * وباصَر وهُود وشَمّا وشَلْشَه ويِتْران وبَئيرا * وپسران
٣٩ ٤٠ يَتَرْ يَفُنَّه وفِسْفا واَرا * وپسران عُلاّ آرَح وحَنِّيئيل ورَصِيا * جميع اينها پسران
اَشِير وروٌساى خاندان آباى ايشان وبركزيدكان مردان جنكى وروٌساى سرداران
بودند. وشمارهٔ ايشان كه درلشكر براى جنك برحسب نسب‌نامه ثبت كرديد
بيست وشش هزار نفر بود *

باب هشتم

١ وبنيامين نخستزادهٔ خود بالَع‌را آورد ودوّمين اَشْبيل وسوّمش اَخْرَخ *

۳ وچهارم نُوحَه وپنجم رافارا* ۳ وپسران بالَع اَدّار وجِیرا واَبِیهُود* ۴ واَبِیشُوع ۵ ونُعمان واَخُوخ* ۵ وجیرا وشِفُوفان وحُورام بودند* ۶ واینانِ اند پسران اَحُود که رؤسای خاندان آبای ساکنان جَبَع بودند وایشانرا به مناحت کوچانیدند*

۷ واو نُعمان واَخِیا وجیرارا کوچانید واو عُزّا واَخِیحُودرا تولید نمود* ۸ وشَحرایِم دربلاد موآب بعد ازطلاق دادن زنان خود حُوشِیم وبَعَرا فرزندان تولید نمود*

۹ پس اززن خویش که خُوداش نام داشت یُوباب وظِبیا ومیشا ومَلْکام‌را آورد*

۱۰ ویَعُوص وشَکیا ومِرمَه‌را که اینها پسران او ورؤسای خاندانهای آبا بودند*

۱۱ واز حوشیم ایطوب واَلْفَعْل‌را آورد* ۱۲ وپسران اَلْفَعْل عابَر ومِشْعام وشامَر ۱۳ که اُونُو ولُود ودهاتشرا بنا نهاد بودند* وبَرِیعه وشامَع که ایشان رؤسای خاندان آبای ساکنان اَیَلُّون بودند وایشان ساکنان جَت‌را اخراج نمودند*

۱۴ واَخِیُو وشاشَق ویَرِیمُوت* ۱۵ وزَبَدْیا وعارَد وعادَر* ۱۶ ومیکائیل ویِشْفَه ویُوخا ۱۷ پسران بَرِیعَه بودند* ۱۷ وزَبَدْیا ومَشُلّام وحِزْقِی وحابَر* ۱۸ ویِشْمَرای ویِزْلِیاه ۱۹ ویُوباب پسران اَلْفَعْل بودند* ۱۹ ویَعْقِیم وزِکْرِی وزَبْدِی* ۲۰ واَلِیعِینای وصِلَّتای ۲۱ وایلیئیل* ۲۱ واَدایا وبَرایا وشِمْرَت پسران شَمْعِی* ۲۲ ویِشْفان وعابَر وایلیئیل* ۲۳ وعَبْدون وزِکْرِی وحانان* ۲۴ وحَنَنْیا وعیلام وعَنْتُوتِیا* ۲۵ ویِفْدِیا وفَنُوئیل پسران شاشَق بودند* ۲۶ وشِمْشَرای وشَحَرْیا وعَتَلْیا* ۲۷ ویَعْرَشْیا وایلیّا وزِکْرِی پسران یَرُحام بودند* ۲۸ اینان رؤسای خاندان آبا برحسب انساب خود وسرداران بودند وایشان دراورشلیم سکونت داشتند* ۲۹ ودرجِبْعُون پدر جِبْعُون سکونت ۳۰ داشت واسم زنش مَعْکه بود* ونخستزاده‌اش عَبْدُون بود پس صور وقَیس ۳۱ وبَعْل وناداب* ۳۱ وجَدُور واَخِیُو وزاکَر* ۳۲ ومِقْلُوت شِمْآه‌را آورد وایشان نیز با ۳۳ برادران خود دراورشلیم درمقابل برادران ایشان ساکن بودند* ونیر قَیس‌را آورد وقَیس شاؤُل‌را آورد وشاؤُل یَهُوناتان ومَلْکیشوع واَبیناداب واَشْبَعْل‌را ۳۴ آورد* ۳۴ وپسر یَهُوناتان مَرِیب بَعْل بود ومَرِیب بَعْل میکارا آورد* ۳۵ وپسران ۳۶ میکا فیتون ومالك وتاریع واَحاز بودند* ۳۶ واَحاز یَهُوعَدَّه‌را آورد یَهُوعَدَّه عَلْمَت ۳۷ وعَزْمُوت وزِمْرِی‌را آورد وزِمْرِی موصارا آورد* ۳۷ وموصا بِنْعارا آورد وپسرش ۳۸ رافَه بود وپسرش اَلْعاسَه وپسرش آصیل بود* ۳۸ وآصیل‌را شش پسر بود ونامهای

ايشان اينها است. عَزْرِيقام وبُكْرُو وإِسْمعِيل وشَعَرْيا وعُوبَدْيا وحانان.
۳۹ جميع اينها پسران آصِيل اند* وپسران عِيشَق برادر او. نخستزاده‌اش أُولام
۴۰ ودوّمين يَعُوش وسوّمين أَلِيفَلَط* وپسران أُولام مردان زورآورِ شجاع وتيرانداز بودند وپسران وپسرانِ پسران ايشان بسيار يعنى صد وپنجاه نفر بودند. جميع اينها از بنى بنيامين ميباشند*

باب نهم

۱ وتمامىِ اسرائيل برحسب نسب‌نامه‌هاى خود شمرده شدند واينك دركتاب پادشاهان اسرائيل مكتوب‌اند ويهودا بسبب خيانت خود ببابل باسيرى رفتند*
۲ وكسانيكه اوّل درملكها وشهرهاى ايشان سكونت داشتند اسرائيليان وكاهنان
۳ ولاويان ونَتِينِيم بودند* ودراورشليم بعضى از بنى يهودا واز بنى بنيامين واز بنى
۴ افرايم ومَنَسَّى ساكن بودند* عوتاى ابن عَمِّيهُود بن عُمْرى ابن إِمرِى ابن بانى
۵ ۶ از بنى فارَص بن يهودا* واز شيلونيان نخستزاده‌اش عسايا وپسران او* واز
۷ بنى زارَح يَعُوئيل وبرادران ايشان ششصد ونَوَد نفر* واز بنى بنيامين سَلُّو ابن
۸ مَشُلاّم بن هُودُويا ابن هَسْنُواَه* ويِبْنِيا ابن يَرُوحام وإِيلَه بن عُزِّى ابن مِكْرِى
۹ ومَشُلاّم بن شَفَطْيا بن رَعُوئيل بن يِبْنِيا* وبرادران ايشان برحسب انساب ايشان نُه صد وپنجاه وشش نفر. جميع اينها روساى اجداد برحسب خاندانهاى آباى
۱۰ ۱۱ ايشان بودند* واز كاهنان. يَدَعْيا ويَهُويارِيب وياكِين* وعَزَرْيا ابن حِلْقِيّا ابن مَشُلاّم بن صادوق بن مَرايُوت بن أَخِيطُوب رئيس خانهٔ خدا*
۱۲ وعَدايا ابن يَرُوحام بن فَشْحُور بن مَلْكِيّا ومَعَساى ابن عَدِيئيل بن يَحْزِيرَه بن
۱۳ مَشُلاّم بن مَشِلّيمِيت بن إِمِّير* وبرادران ايشان كه روساى خاندان آباى ايشان بودند هزار وهفتصد وشصت نفركه مردان رشيد بجهة عمل خدمت خانهٔ خدا
۱۴ بودند* واز لاويان شَمَعْيا ابن حَشُّوب بن عَزْرِيقام بن حَشَبْيا از بنى مَرارى*
۱۵ ۱۶ وبَقْبَقَّر وحارَش وجَلال ومَتَنْيا ابن ميكا ابن زِكْرِى ابن آساف* وعُوبَدْيا ابن شَمَعْيا ابن جَلال بن يَدُوتُون وبَرَخْيا ابن آسا ابن أَلقانَه كه دردهات نَطُوفاتيان
۱۷ ساكن بود* ودربانان. شَلُّوم وعَقُّوب وطَلْمُون وأَخِيمان وبرادران ايشان.

۱۸ وشَلُّوم رئیس بود* وایشان تا الآن بر دروازهٔ شرقیٔ پادشاه (میباشند)
۱۹ ودربانانِ فرقهٔ بنی لاوی بودند* وشَلُّوم بن قُورِی ابن اَبِیآساف بن قُورَح
وبرادرانش ازخاندان پدرش یعنی ازبنی قُورَح که ناظران عمل خدمت
ومستحفظان دروازهای خیمه بودند وپدران ایشان ناظران اُردوی خداوند
۲۰ ومستحفظان مدخل آن بودند* وفِینَحاس بن اَلْعازار سابق رئیس ایشان بود
۲۱ وخداوند با وی میبود* وزکریّا ابن مَشَلَمِیا دربان دروازهٔ خیمهٔ اجتماع بود*
۲۲ جمیع اینانیکه برای دربانیٔ دروازها منتخب شدند دویست ودوازده نفر بودند
وایشان دردهات خود برحسب نسب‌نامه‌های خود شمرده شدند که داود وسموئیلِ
۲۳ رائیٔ ایشان‌را بروظیفه‌های ایشان گماشته بودند* پس ایشان وپسران ایشان
بردروازهای خانهٔ خداوند وخانهٔ خیمه برای نگاهبانیٔ آن گماشته شدند*
۲۴ ۲۵ ودربانان بهرچهار طرف یعنی به‌مشرق ومغرب وشمال وجنوب بودند* وبرادران
ایشان که دردهات خود بودند هر هفت روز نوبت بنوبت با ایشان میآمدند*
۲۶ زیرا چهار رئیس دربانان که لاویان بودند منصب خاصّ داشتند وناظرانِ حجره‌ها
۲۷ وخزانه‌های خانهٔ خدا بودند* وباطراف خانهٔ خدا منزل داشتند زیراکه
۲۸ نگاه‌بانیش برایشان بود وبازکردن آن هر صبح برایشان بود* وبعضی ازایشان
برآلات خدمت مأمور بودند چونکه آنهارا بشماره میآوردند وبشماره بیرون میبردند*
۲۹ ازایشان براسباب وجمیع آلات قدس وآردِ نرم وشراب وروغن وبخور وعطریّات
۳۰ مأمور بودند* وبعضی ازپسران کاهنان عطریّات خوشبورا ترکیب میکردند*
۳۱ ومَتَّتْیا که ازجملهٔ لاویان ونخستزادهٔ شَلُّومِ قُورَحِی بود برعمل مطبوخات گماشته
۳۲ شده بود* وبعضی از برادران ایشان از پسران قَهاتیان برنان نقدمه مأمور بودند
۳۳ تا آنرا درهر روز سبت مهیّا سازند* ومغنّیان ازرؤسای خاندان آبای لاویان
درحجره‌ها سکونت داشتند وازکار دیگر فارغ بودند زیراکه روز وشب درکار خود
۳۴ مشغول میبودند* اینان رؤسای خاندان آبای لاویان وبرحسب انساب خود
۳۵ رئیس بودند ودراورشلیم سکونت داشتند* ودر جِبْعُون پدر جِبْعُون یَعُوئیل
۳۶ سکونت داشت واسم زنش مَعْکه بود* ونخستزاده‌اش عَبْدون بود پس صور
۳۷ ۳۸ وقَیس وبَعْل ونیر وناداب* وجَدُور واَخِیُو وزَکَریا ومِقْلُوت* ومِقْلُوت

شِمامرا آورد وایشان نیز با برادران خود دراورشلیم درمقابل برادران ایشان ساکن
٣٩ بودند ✡ ونیر قَیسرا آورد وقَیس شاوُلرا آورد وشاوُل یَهُوناتان ومَلْکیشوع
٤٠ واَبیناداب واَشْبَعْلرا آورد ✡ وپسر یَهُوناتان مَرِیب بَعْل بود ومَرِیبَعْل میکارا
٤١ ٤٢ آورد ✡ وپسران میکا فیتون ومالك وتَحْرِیع وآحاز بودند ✡ وآحاز یَعْرَهرا آورد
٤٣ ویَعْرَه عَلْمَت وعَزْمُوت وزِمرِیرا آورد وزِمرِی موصارا آورد ✡ وموصا بِنْعارا
٤٤ آورد وپسرش رفایا وپسرش اَلْعاسَه وپسرش آصیل ✡ وآصیلرا شش پسر بود
واین است نامهای ایشان • عَزْرِیقام وبُکْرُو واسْمَعیل وشَعَریا وعُوبَدْیا وحانان •
اینها پسران آصیل میباشند ✡

باب دهم

١ وفلسطینیان با اسرائیل جنك کردند ومردان اسرائیل از حضور فلسطینیان فرار
٢ کردند ودر کوه جِلْبُوع کشته شده افتادند ✡ وفلسطینیان شاوُل وپسرانشرا بسختی
تعاقب نمودند وفلسطینیان پسران شاوُل یوناتان واَبیناداب ومَلْکیشوعرا کشتند ✡
٣ وجنك برشاوُل سخت شد وتیراندازان اورا دریافتند وازتیراندازان مجروح شد ✡
٤ وشاوُل بسلاحدار خود کفت شمشیر خودرا بکش وبآن فرو بر مبادا این نامختونان
بیایند ومرا افتضاح کنند امّا سلاحدارش نخواست زیراکه بسیار میترسید پس
٥ شاوُل شمشیررا کرفته برآن افتاد ✡ وسلاحدارش چون شاوُلرا مُرده دید او نیز
٦ برشمشیر افتاده بمُرد ✡ وشاوُل مُرد وسه پسرش وتمامی اهل خانهاش همراه وی
٧ مُردند ✡ وچون جمیع مردان اسرائیل که دروادی بودند اینرا دیدند که لشکر
منهزم شده وشاوُل وپسرانش مردهاند ایشان نیز شهرهای خودرا ترك کرده
٨ کریختند وفلسطینیان آمده درآنها قرار کرفتند ✡ وروز دیکر واقع شد که چون
فلسطینیان آمدند تا کشتکانرا برهنه نمایند شاوُل وپسرانشرا درکوه جِلْبُوع افتاده
٩ یافتند ✡ پس اورا برهنه ساخته سَر واسلحهاشرا کرفتند وآنهارا بزمین فلسطینیان
١٠ بهر طرف فرستادند تا بُتها وقوم خود مژده برسانند ✡ واسلحهاشرا درخانهٔ خدایانِ
١١ خود کذاشتند وسرشرا درخانهٔ داجون بدیوار کوبیدند ✡ وچون تمامیٔ اهل
١٢ یابیش جِلْعاد آنچهرا که فلسطینیان بهشاوُل کرده بودند شنیدند ✡ جمیع شجاعان

برخاسته جسد شاؤل وجسدهای پسرانش‌را برداشته آنهارا به یابیش آورده استخوانهای ایشانرا زیر درخت بلوط که در یابیش است دفن کردند وهفت روز
۱۳ روزه داشتند * پس شاؤل بسبب خیانتیکه بخداوند ورزیده بود مُرد بجهة کلام خداوند که آنرا نکاه نداشته بود وازانجهة نیز که ازصاحبهٔ اجنّه سؤآل نموده بود *
۱۴ وچونکه خداوندرا نطلبیده بود اورا کُشت وسلطنت اورا بداود بن یسّی برکردانید *

باب یازدهم

۱ وتمامیٔ اسرائیل نزد داود درحبْرون جمع شده کفتند اینك ما استخوانها وکوشت
۲ تو میباشیم * وقبل ازاین نیز هنکامیکه شاؤل پادشاه میبود تو اسرائیل‌را بیرون میبُردی ودرون میآوردی ویَهُوَه خدایت ترا کفت که تو قوم من اسرائیل‌را شبانی
۳ خواهی نمود وتو برقوم من اسرائیل پیشوا خواهی شد * وجمیع مشایخ اسرائیل نزد پادشاه بحَبْرون آمدند وداود با ایشان بحضور خداوند درحَبْرُون عهد بست وداودرا برحسب کلامیکه خداوند بواسطهٔ سموئیل کفته بود بپادشاهیٔ اسرائیل
۴ مسح نمودند * وداود وتمامیٔ اسرائیل باورُشلیم که یَبُوس باشد آمدند ویَبُوسیان
۵ درآن زمین ساکن بودند * واهل یَبُوس بداود کفتند باینجا داخل نخواهی شد امّا
۶ داود قلعهٔ صَهْیُونرا که شهر داود باشد بکرفت * وداود کفت هرکه یَبُوسیانرا اوّل مغلوب سازد رئیس وسردار خواهد شد پس یوآب بن صَرُویَه اوّل برآمد
۷ ورئیس شد * وداود درآن قلعه ساکن شد ازآنجهة آنرا شهر داود نامیدند *
۸ وشهررا باطراف آن وکرداکرد مِلُّو بنا کرد ویوآب باقیٔ شهررا تعمیر نمود * وداود
۹ ترقّی کرده بزرك میشد ویَهُوَه صبایوت با وی میبود *
۱۰ واینانند رؤسای شجاعانیکه داود داشت که با تمامیٔ اسرائیل اورا درسلطنتش تقویت دادند تا اورا
۱۱ برحسب کلامیکه خداوند دربارهٔ اسرائیل کفته بود پادشاه سازد * وعدد شجاعانیکه داود داشت این است • یَشْبُعام بن حَکْمُونی که سردار شلیشیم بود که
۱۲ برسیصد نفر نیزهٔ خودرا حرکت داد وایشانرا دریك وقت کشت * وبعد ازاو
۱۳ العازار بن دُودُوی اَخُوخیِ که یکی ازآن سه شجاع بود * او با داود درفَسْدَمِّیم بود وقتیکه فلسطینیان درآنجا برای جنك جمع شده بودند وقطعهٔ زمین پُر ازجو بود

١٤ وقوم از حضور فلسطينيان فرار ميكردند * وايشان درميان آن قطعهٔ زمين ايستاده
آنرا محافظت نمودند وفلسطينيانرا شكست دادند وخداوند نصرت عظيمى بايشان
١٥ داد * وسه نفر از آن سى سردار بصخره نزد داود بمغارهٔ عَدُلّام فرو شدند ولشكر
١٦ فلسطينيان دروادئ رفائيم اُردو زده بودند * وداود درآن وقت درملاذ خويش
١٧ بود وقراول فلسطينيان آنوقت دربيت لحم بودند * وداود خواهش نموده كفت
١٨ كاش كسى مرا از آب چاهيكه نزد دروازهٔ بيت لحم است بنوشاند * پس آن سه
مرد لشكر فلسطينيانرا ازميان شكافته آبرا از چاهيكه نزد دروازهٔ بيت لحم است
كشيده برداشتند وآنرا نزد داود آوردند امّا داود نخواست كه آنرا بنوشد وآنرا بجهة
١٩ خداوند بريخت * وكفت اى خداى من حاشا ازمن كه اينكاررا بكنم آيا خون
اين مردانرا بنوشم كه جان خودرا بخطر انداختند زيرا بخطر جان خود آنرا آوردند
٢٠ پس نخواست كه آنرا بنوشد كاريكه اين سه مرد شجاع كردند اين است * واَبِيشاى
برادر يُوآب سردارِ آن سه نفر بود واو نيزهٔ خودرا برسيصد نفر حركت داده
٢١ ايشانرا كُشت ودرميان آن سه نفر اسم يافت * درميان آن سه ازدو مكرّمتر بود
٢٢ پس سردار ايشان شد ليكن بسه نفر اوّل نرسيد * وبنايا ابن يهوياداع پسر مردى
شجاع قَبْصيئيلى بود كه كارهاى عظيم كرده بود وپسر اَريئيل موآبيرا كُشت ودر روز
٢٣ برف بحفرهٔ فرو شده شيريرا كُشت * ومرد مصرىٔ بلند قدّرا كه قامت او پنج
ذراع بود كُشت وآن مصرى دردست خود نيزهٔ مثل نورد نسّاجان داشت امّا او
نزد وى با چوب دستى رفت ونيزه‌را ازدست مصرى ربوده ويرا با نيزهٔ خودش
٢٤ كشت * بنايا ابن يَهُوياداع اين كارهارا كرد ودرميان آن سه مرد شجاع اسم
٢٥ يافت * اينك او از آن سى نفر مكرّمتر شد ليكن بآن سه نفر اوّل نرسيد وداود
٢٦ اورا براهل مشورت خود بركماشت * ونيز از شجاعان لشكر عسائيل برادر
٢٧ يوآب واَلحانان بن دُودُوى بيت لحمى * وشَمُّوتِ هَرُورى وحالَصِ فَلُونى *
٢٨ وعيرا ابن عِقّيشِ تَقُوعى واَبيعزَرِ عَنَاثُوتى * ٢٩ وسِبْكاىِ حُوشاتى وعيلاىِ اَخُوخى *
٣٠ ومَهْراى نَطُوفاتى وخالَد بن بَعَنَهٔ نَطُوفاتى * ٣١ واِتّاى ابن ريباى از جِبْعهٔ بنى
٣٢ بنيامين وبناياى فَرْعاتُونى * وحُوراى از واديهاى جاعَش واَبيئيلِ عَرْباتى *
٣٣ وعَزْموتِ بَحَرُومى واَلِيَحْباى شَعَلْبُونى * ٣٤ واز بنى هاشِمِ جِزُونى يوناثان بن شاجاى

٣٥ ٣٦ هَراری * واَخیام بن ساکارِ هَراری والیفال بن اُور * وحافرِ مَکیراتی واَخیّای
٣٧ ٣٨ فَلونی * وحَصْرُوی کَرمَلی ونَعرای ابن اَزبای * ویُوئیل برادر ناتان ومِبْحار بن
٣٩ هَجْرِی * وصالَقِ عَمُّونی ونَحرای بِیرُوتی که سلاحدار یواَب بن صَرُویَه بود *
٤٠ ٤١ وعیرای یِتْرِی وجارَبِ یِتْرِی * واُوریّای حِتّی وزاباد بن اَحْلای * وعَدینا ابن
٤٢ ٤٣ شیزای رَأُوبینی که سردار رَأُوبینیان بود وسی نفر همراهش بودند * وحانان بن
٤٤ مَعکَه ویوشافاطِ مِتْنی * وعُزّیّای عَشتَرُوتی وشاماع ویَعُوئیل پسران حُوثامِ
٤٥ ٤٦ عَرُوعیرِی * ویَدیعیئیل بن شِمْرِی وبرادرش یُوخای تیصی * واَلِیئیل ازمحوِیم
٤٧ ویَریبای ویوشُویا پسرانِ اَلْناعَم ویِتْمَهٔ موابی * واَلیئیل وعوبید ویَعْسِیئیلِ مَصُوبانی *

باب دوازدهم

١ وایناانند که نزد داود به صِقْلَغ آمدند هنگامیکه او هنوز ازترس شاؤُل بن قَیس
٢ گرفتار بود وایشان ازآن شجاعان بودند که درجنگ معاون او بودند * وبکمان
مسلّح بودند وسنگها وتیرها ازکمانها ازدست راست ودست چپ میانداختند واز
٣ برادران شاؤُل بنیامینی بودند * سردار ایشان اَخیعَزَر بود وبعد ازاو یواَش
پسران شَماعَهٔ جِبْعاتی ویَزیئیل وفالَط پسران عَزمُوت وبَراکَه ویِیهُوی عَناتوتی *
٤ ویِشمَعیای جِبْعُونی که درمیان آن سی نفر شجاع بود وبرآن سی نفر برتری داشت
٥ واِرْمیا ویَحزیئیل ویوحانان ویوزابادِ جَدیراتی * واَلعُوزای ویَریمُوت ویَعْلِیا
٦ وشَمَرْیا وشَفَطْیای حَرُوفی * واَلْقانَه ویِشیّا وعَزَرْئیل ویُوعَزَر ویَشُبْعام که
٧ ٨ ازقُورَحیان بودند * ویُوعیلَه وزَبَدْیا پسرانِ یَرُوحامِ جَدوری * وبعضی
ازجادیان که مردان قوی شجاع ومردان جنگ آزموده ومسلّح بسپر وتیراندازان
که روی ایشان مثل روی شیر ومانند غزال کوهی تیزرو بودند خویشتنرا نزد داود
٩ درملاذ بیابان جدا ساختند * که رئیس ایشان عازَر ودوّمین عُوبَدْیا وسوّمین
١٠ ١١ اَلِیاَب بود * وچهارمین مِشْمَنَّه وپنجمین اِرْمیا * وششم عَتّای وهفتم اَلِیئیل *
١٢ ١٣ وهشتم یُوحانان ونهم اَلزاباد * ودهم اِرْمیا ویازدهم مَکْبَنّای * اینان ازبنی
١٤ جاد رؤسای لشکر بودند که کوچکتر ایشان برابر صد نفر وبزرگتر برابر هزار نفر
١٥ میبود * ایناانند که درماه اوّل ازاُرْدُنّ عبور نمودند هنگامیکه آن ازتمامیٔ حدودش

سیلان کرده بود وجمیع ساکنان وادیهارا هم بطرف مشرق وهم بطرف مغرب
١٦ منهزم ساختند* وبعضی از بنی بنیامین ویهودا نزد داود بآن ملاذ آمدند*
١٧ وداود باستقبال ایشان بیرون آمده ایشانرا خطاب کرده گفت اگر با سلامتی
برای اعانت من نزد من آمدید دل من با شما ملصق خواهد شد ۰ واگر برای
تسلیم نمودن من بدست دشمنانم آمدید با آنکه ظلمی دردست من نیست پس خدای
١٨ پدران ما اینرا ببیند وانصاف نماید* آنگاه روح برعَماسای که رئیس شلاشیم بود
نازل شد (واو گفت) ای داود ما ازان تو وای پسر یسّی ما با تو هستیم سلامتی
سلامتی برتو باد وسلامتی برانصار تو باد زیرا خدای تو نصرت دهندهٔ تواست ۰ پس
١٩ داود ایشانرا پذیرفته سرداران لشکر ساخت* وبعضی ازمَنَسّی بداود ملحق
شدند هنگامیکه او همراه فلسطینیان برای مقاتله با شاؤل میرفت امّا ایشانرا مدد
نکردند زیراکه سرداران فلسطینیان بعد ازمشورت نمودن اورا پس فرستاده گفتند
٢٠ که او با سرهای ما بآقای خود شاؤل ملحق خواهد شد* وهنگامیکه بصِقْلَغ میرفت
بعضی ازمَنَسّی باو پیوستند یعنی عَدْناح وبوزاباد ویَدِیعئِیل ومیکائیل وبوزاباد
٢١ وآلِیهُو وصِلْتای که سرداران هزارهای مَنَسّی بودند* ایشان داودرا بمقاومت
فوجهای (عَمالقه) مدد کردند زیرا جمیع ایشان مردان قویّ شجاع وسردار لشکر
٢٢ بودند* زیرا درآن وقت روز بروز برای اعانت داود نزد وی میآمدند تا لشکر
٢٣ بزرگ مثل لشکر خدا شد* واین است شمارهٔ افراد آنانیکه برای جنگ مسلّح
شده نزد داود بحَبْرُون آمدند تا سلطنت شاؤل‌را برحسب فرمان خداوند بوی
٢٤ تحویل نمایند* از بنی یهودا شش هزار وهشتصد نفر که سپر ونیزه داشتند ومسلّح
٢٥ جنگ بودند* از بنی شَمْعُون هفت هزار ویکصد نفر که مردان قویّ شجاع برای
٢٦ جنگ بودند* از بنی لاوی چهار هزار وششصد نفر* ویَهُویاداع رئیس بنی ٢٧
٢٨ هارون وبه هزار وهفتصد نفر همراه وی* وصادوق که جوان قویّ شجاع بود با
٢٩ بیست ودو سردار ازخاندان پدرش* واز بنی بنیامین سه هزار نفر از برادران
٣٠ شاؤل وتا آن وقت اکثر ایشان وفای خاندان شاؤلرا نگاه میداشتند* واز بنی
افرایم بیست هزار وهشتصد نفر که مردان قویّ شجاع ودر خاندان پدران خویش
٣١ نامور بودند* وازنصف سبط مَنَسّی هجده هزار نفر که بنامهای خود تعیین شده

٢٢ بودند كه بيايند وداودرا بپادشاهى نصب نمايند * وازبنى يسّاكار كسانيكه اززمانها
مخبر شده ميفهميدند كه اسرائيليان چه بايد بكنند سرداران ايشان دوبست نفر
٣٣ وجميع برادران ايشان فرمان بردار ايشان بودند * واز زبولون پنجاه هزار نفر كه
با لشكر بيرون رفته ميتوانستند جنك را با همهٔ الات حرب بيارايند وصف
٣٤ آرائى كنند ودو دل نبودند * واز نفتالى هزار سردار وبا ايشان سى وهفتهزار
٢٥ نفر با سپر ونيزه * وازبنى دان بيست وهشت هزار وششصد نفر كه براى جنك
٣٦ مهيّا شدند * واز اشير چهل هزار نفر كه با لشكر بيرون رفته ميتوانستند جنك را
٣٧ مهيّا سازند * واز آنطرف اُرْدُنّ ازبنى رَاؤبين وبنى جاد ونصف سبط مَنَسّى صد
٣٨ وبيست هزار نفر كه با جميع الات لشكر براى جنك (مهيّا شدند) * جميع اينها
مردان جنكى بودند كه برصفّ آرائى قادر بودند با دل كامل بهحَبْرُون آمدند تا
داودرا برتمامىٔ اسرائيل بپادشاهى نصب نمايند وتمامىٔ بقيّهٔ اسرائيل نيز براى پادشاه
٣٩ ساختن داود يكدل بودند * ودرآنجا با داود سه روز اكل وشرب نمودند
٤٠ زيراكه برادران ايشان بجهة ايشان تدارك ديده بودند * ومجاوران ايشان نيز تا
يَسّاكار وزبولون ونفتالى نان برالاغها وشتران وقاطران وكاوان آوردند ومأكولات
ازآرد وقرصهاى انجير وكشمش وشراب وروغن وكاوان وكوسفندان بفراوانى
آوردند چونكه دراسرائيل شادمانى بود *

باب سيزدهم

١-٢ وداود با سرداران هزاره وصده وبا جميع رؤسا مشورت كرد * وداود بتمامىٔ
جماعت اسرائيل كفت اكر شما مصلحت ميدانيد واكر اين ازجانب يَهْوَه خداى
ما باشد نزد برادران خود كه در همهٔ زمينهاى اسرائيل باقى ماندهاند بهر طرف
بفرستيم وبا ايشان كاهنان ولاويانيكه درشهرهاى خود وحوالىٔ آنها ميباشند نزد
٣ ما جمع شوند * وتابوت خداى خويشرا باز نزد خود بياوريم چونكه درايّام شاؤل
٤ نزد آن مسئلت ننموديم * وتمامىٔ جماعت كفتند كه چنين بكنيم زيراكه اين امر بنظر
٥ تمامىٔ قوم پسند آمد * پس داود تمامىٔ اسرائيلرا ازشيحُورِ مصر تا مدخل حَمات
٦ جمع كرد تا تابوت خدارا ازقريت يعاريم بياورند * وداود وتمامىٔ اسرائيل بهبعَلَه

كه همان قريت بعاريم است وازآن يَهُودا بود برآمدند تا تابوت خدا يَهُوَه‌را كه درميان كرّوبيان درجائيكه اسم او خوانده ميشود ساكن است ازآنجا بياورند٭
٧ وتابوت خدارا برعرّابهٔ تازه ازخانهٔ اَبِيناداب آوردند وعُزّا واَخِيُو عرّابه‌را ميراندند٭
٨ وداود وتمامیٔ اسرائيل با سرود وبربط وعود ودفّ وسنج وكرّنا بقوّت تمام بحضور
٩ خدا وجد مينمودند٭ وچون بخرمنگاه كيدون رسيدند عُزّا دست خودرا دراز
١٠ كرد تا تابوت‌را بگيرد زيرا گاوان ميلغزيدند٭ وخشم خداوند برعُزّا افروخته شده اورا زد ازآنجهة كه دست خودرا بتابوت دراز كرد ودر آنجا بحضور خدا
١١ مُرد٭ وداود محزون شد چونكه خداوند برعُزّا رخنه نمود وآن مكانرا تا امروز
١٢ فارَص عُزّا ناميد٭ ودر آنروز داود ازخدا ترسان شده گفت تابوت خدارا نزد
١٣ خود چگونه بياورم٭ پس داود تابوت‌را نزد خود بشهر داود نياورد بلكه آنرا
١٤ بخانهٔ عُوبيد اَدُومِ جَتّی برگردانيد٭ وتابوت خدا نزد خاندان عُوبيد اَدُوم درخانه‌اش سه ماه ماند وخداوند خانهٔ عُوبيد اَدُوم وتمامیٔ مايملك اورا بركت داد٭

باب چهاردهم

١ وحيرام پادشاه صور قاصدان با چوب سرو آزاد وبنّايان ونجّاران نزد داود
٢ فرستاد تا خانهٔ برای او بسازند٭ وداود دانست كه خداوند اورا بپادشاهیٔ اسرائيل استوار داشته است زيراكه سلطنتش بخاطر قوم او اسرائيل بدرجهٔ بلند
٣ برافراشته شده بود٭ وداود در اورشليم باز زنان گرفت وداود پسران
٤ ودختران ديگر توليد نمود٭ واين است نامهای فرزندانيكه در اورشليم برای وی
٥ بهم رسيدند٭ شَمُّوع وشُوباب وناتان وسُليمان٭ ويِبْحار واَلِيشُوع واَلِيفالَط٭
٦ ٧ ونُوجَه وناَفج ويافِيع٭ واَلِيشامَع وبَعْلياداع واَلِيفَلَط٭ وچون فلسطينيان
٨ شنيدند كه داود بپادشاهیٔ تمام اسرائيل مسح شده است پس فلسطينيان برآمدند تا
٩ داودرا (برای جنگ) بطلبند وچون داود شنيد بمقابلهٔ ايشان برآمد٭ وفلسطينيان
١٠ آمده دروادیٔ رفائيم منتشر شدند٭ وداود ازخدا مسئلت نموده گفت آيا بمقابلهٔ فلسطينيان برآيم وآيا ايشانرا بدست من تسليم خواهی نمود خداوند اورا گفت
١١ برآی وايشانرا بدست تو تسليم خواهم كرد٭ پس به‌بَعْل فَراصِيم برآمدند وداود

ایشانرا درآنجا شکست داد وداود کفت خدا بردشمنان من بدست من مثل رخنهٔ
١١ آب رخنه کرده است بنابرین آن مکانرا بَعْل فَراصِیم نام نهادند* وخدایان خودرا
١٢ درآنجا ترك کردند وداود امر فرمود که آنهارا بآتش بسوزانند* وفلسطینیان بار
١٤ دیکر درآن وادی منتشر شدند* وداود باز ازخدا سؤال نمود وخدا اورا کفت
ازعقب ایشان مرو بلکه ازایشان رو کردانیده درمقابل درختان توت بایشان
١٥ نزدیك شو* وچون درسر درختان توت آواز قدمها بشنوی آنکاه برای جنك
بیرون شو زیرا خدا پیش روی تو بیرون رفته است تا لشکر فلسطینیانرا مغلوب
١٦ سازد* پس داود بروفق آنچه خدا اورا امر فرموده بود عمل نمود ولشکر فلسطینیانرا
١٧ ازجِبْعون تا جازر شکست دادند* واسم داود درجمیع اراضی شیوع یافت وخداوند
ترس اورا برتمامیٔ امّتها مستولی ساخت*

باب پانزدهم

١ وداود درشهر خود خانه‌ها بنا کرد ومکانی برای تابوت خدا مهیّا ساخته خیمهٔ
٢ بجهة آن برپا نمود* آنکاه داود فرمود که غیر ازلاویان کسی تابوت خدارا برندارد
زیرا خداوند ایشانرا برکزیده بود تا تابوت خدارا بردارند واورا همیشه خدمت
٣ نمایند* وداود تمامیٔ اسرائیل‌را دراورشلیم جمع کرد تا تابوت خداوندرا بمکانیکه
٤ برایش مُهیّا ساخته بود بیاورند* وداود پسران هارون ولاویانرا جمع کرد*
٥ ازبنی قَهات اُوریئیل رئیس وصد وبیست نفر برادرانشرا* ازبنی مراری عَسایای
٦
٧ رئیس ودویست وبیست نفر برادرانشرا* ازبنی جَرْشُوم یوئیلِ رئیس وصد وسی
٨ نفر برادرانشرا* ازبنی الیصافان شَمَعْیای رئیس ودویست نفر برادرانشرا*
٩ ازبنی حَبْرون اِیلیئیلِ رئیس وهشتاد نفر برادرانشرا* ازبنی عُزّیئیل عَمّیناداب
١٠
١١ رئیس وصد ودوازده نفر برادرانشرا* وداود صادوق وابیاتارِ کَهَنَه ولاویان
١٢ یعنی اُریئیل وعَسایا ویوئیل وشَمَعْیا وایلیئیل وعَمّینادابرا خوانده* بایشان کفت
شما رؤسای خاندانهای آبای لاویان هستید پس شما وبرادران شما خویشتنرا تقدیس
نمائید تا تابوت یَهُوَه خدای اسرائیل‌را بمکانیکه برایش مهیّا ساخته ام بیاورید*
١٣ زیرا ازاین سبب که شما دفعهٔ اوّل آنرا نیاوردید یَهُوَه خدای ما برما رخنه کرد

١٤ چونکه اورا بحسب قانون نطلبیدیم * پس کاهنان ولاویان خویشتنرا تقدیس
١٥ نمودند تا تابوت یَهْوَه خدای اسرائیلرا بیاورند * و پسران لاویان بروفق آنچه موسی
برحسب کلام خداوند امر فرموده بود چوبدستیهای تابوت خدارا برکتفهای خود
١٦ گذاشته آنرا برداشتند * وداود رؤسای لاویانرا فرمود تا برادران خود مغنّیانرا
با آلات موسیقی از عودها وبربطها وسنجها تعیین نمایند تا بآواز بلند وشادمانی صدا
١٧ زنند * پس لاویان هیمان بن یُوئیل واز برادران او آساف بن بَرَکْیا واز برادران
١٨ ایشان بنی مَراری ایتان بن قُوشیّارا تعیین نمودند * وبا ایشان از برادرانِ درجهٔ
دوّم خود زکریّا وبِین ویَعْزِیئیل وشَمیراموت ویَحِیئیل وعُنّی واَلِیآب وبنایا ومَعَسِیا
١٩ ومَتِّتْیا واَلِیفَلْیا ومِقْنِیا وعُوبید اَدُوم ویَعِیئِیل دربانانرا * وازمغنّیان هیمان
٢٠ وآساف وایتانرا باسنجهای برنجین تا بنوازند * وزَکَریّا وعَزِیئیل وشَمیراموت
٢١ ویَحِیئیل وعُنّی واَلِیآب ومَعَسِیا وبنایارا با عودها براَلاموت * ومَتِّتْیا واَلِیفَلْیا
٢٢ ومِقْنِیا وعُوبید اَدُوم ویَعِیئیل وعَزَرْیارا بابربطها برشَمانِی تا پیشرَوِی نمایند * وکَنَنْیا
٢٣ رئیس لاویان برنغمات بود ومغنّیانرا تعلیم میداد زیراکه ماهر بود * وبَرَکْیا واَلْقانَه
٢٤ دربانانِ تابوت بودند * وشَبَنْیا ویوشافاط ونَتَنْئیل وعَماسای وزکریّا وبَنایا
واَلِیعَزَرِ کَهَنَه پیش تابوت خدا کَرِنّا مینواختند وعوبید اَدُوم ویَحْیی دربانانِ تابوت
٢٥ بودند * وداود ومشایخ اسرائیل وسرداران هزاره رفتند تا تابوت عهد خداوندرا
٢٦ ازخانهٔ عوبید اَدُوم با شادمانی بیاورند * وچون خدا لاویانرا که تابوت عهد
خداوندرا برمیداشتند اعانت کرد ایشان هفت گاو وهفت قوچ ذبح کردند *
٢٧ وداود وجمیع لاویانیکه تابوت‌را برمیداشتند ومغنّیان وکَنَنْیا که رئیس نغمات مغنّیان
٢٨ بود بکتّان نازک ملبّس بودند وداود ایفود کتان دربر داشت * وتمامیٔ اسرائیل
تابوت عهد خداوندرا بآواز شادمانی وآواز بوق وکَرِنّا وسنج وعود وبربط
٢٩ مینواختند * وچون تابوت عهد خداوند وارد شهر داود میشد میکال دختر
شاؤل از پنجره نگریست وداود پادشاهرا دید که رقص ووجد مینماید اورا دردل
خود خوار شمرد *

باب شانزدهم

١ وتابوت خدارا آورده آنرا درخیمهٔ که داود برایش برپا کرده بود گذاشتند

٢ وقربانیهای سوختنی وذبایح سلامتی بحضور خدا گذرانیدند* وچون داود از گذرانیدن قربانیهای سوختنی وذبایح سلامتی فارغ شد قومرا باسم خداوند برکت
٣ داد* وبجمیع اسرائیلیان بمردان وزنان بهر یکی یك گِردهٔ نان ویك پارهٔ گوشت
٤ ویك قرصِ کشمش بخشید* وبعضی ازلاویانرا برای خدمتگذاری پیش تابوت خداوند تعیین نمود تا یَهُوَه خدای اسرائیلرا ذکر نمایند وشکر گویند وتسبیح
٥ خوانند* یعنی آسافِ رئیس وبعد ازاو زکریا ویَعِیئیل وشِمیراموت ویَحِیئیل ومَتّتْیا وأَلِیآب وبنایا وعُوبید أَدُوم ویَعِیئیلرا با عودها وبربطها وآساف با
٦ سنجها مینواخت* وبنایا ویَحَزِیئیل کَهَنَه پیش تابوت عهد خدا باکرناها دائماً
٧ (حاضر میبودند)* پس درهمان روز داود اوّلاً (این سرودرا) بدست آساف
٨ وبرادرانش داد تا خداوندرا تسبیح بخوانند* یَهُوَهرا حمد گوئید ونام اورا بخوانید•
٩ اعمال اورا درمیان قومها اعلام نمائید* اورا بسرائید برای او تسبیح بخوانید• در
١٠ تمامیٔ کارهای عجیب او تفکّر نمائید* درنام قدّوس او فخر کنید• دل طالبان
١١ خداوند شادمان باشد* خداوند وقوّت اورا بطلبید• روی اورا پیوسته طالب
١٢ باشید* کارهای عجیبرا که او کرده است بیاد آورید• آیات او وداوریهای
١٣ دهان ویرا* ای ذرّیّت بندهٔ او اسرائیل• ای فرزندان یعقوبِ برگزیدهٔ او*
١٤ یَهُوَه خدای ما است• داوریهای او درتمامیٔ جهان است* عهد اورا بیاد آورید
١٥
١٦ تا ابدالآباد• وکلامیرا که بهزاران پُشت فرموده است* آن عهدیرا که با ابراهیم
١٧ بسته• وقَسَمیرا که برای اسحق خورده است* وآنرا برای یعقوب فریضه قرار
١٨ داد• وبرای اسرائیل عهد جاودانی* وگفت زمین کنعانرا بتو خواهم داد• تا
١٩ حصّهٔ میراث شما شود* هنگامیکه عددی معدود بودید• قلیل العدد وغربا
٢٠ درآنجا* واز امّتی تا امّتی سرگردان میبودند• واز یك مملکت تا قوم دیگر*
٢١ او نگذاشت که کسی برایشان ظلم کند• بلکه پادشاهانرا بخاطر ایشان توبیخ نمود*
٢٢ که برمسیحان من دست مگذارید• وانبیای مرا ضرر مرسانید* ای تمامیٔ زمین
٢٣
٢٤ یَهُوَهرا بسرائید• نجات اورا روز بروز بشارت دهید* درمیان امّتها جلال اورا
٢٥ ذکر کنید• وکارهای عجیب اورا درجمیع قومها* زیرا خداوند عظیم است وبینهایت
٢٦ محمود• واو مُهیب است برجمیع خدایان* زیرا جمیع خدایان امّتها بُتهایند• امّا

٢٧ يَهُوَه آسمانهارا آفريد * مجد وجلال بحضور وی است * قوّت وشادمانی درمكان
٢٨ اواست * ای قبايلِ قومها خداوندرا توصيف نمائيد * خداوندرا بجلال وقوّت
٢٩ توصيف نمائيد * خداوندرا بجلال اسم او توصيف نمائيد * هدايا بياوريد وبحضور
٣٠ وی بيائيد * خداوندرا درزينت قدّوسيّت بپرستيد * ای تمامیٔ زمين از حضور
٣١ وی بلرزيد * ربع مسكون نيز پايدار شد وجنبش نخواهد خورد * آسمان شادی
٣٢ كند وزمين سرور نمايد * ودرميان امّتها بگويند كه يَهُوَه سلطنت ميكند * دريا
٣٣ وپریٔ آن غرّش نمايد * وصحرا وهرچه درآن است بوجد آيد * آنگاه درختان
جنگل ترنّم خواهند نمود * بحضور خداوند زيراكه برای داوریٔ جهان ميآيد *
٣٤ يَهُوَه‌را حمد بگوئيد زيراكه نيكواست * زيراكه رحمت او تا ابدالآباد است *
٣٥ وبگوئيد ای خدای نجات ما مارا نجات بده * ومارا جمع كرده ازميان امّتها رهائی
٣٦ بخش * تا نام قدّوسِ ترا حمد گوئيم * ودرتسبيح تو فخر نمائيم * يَهُوَه خدای اسرائيل
متبارك باد * ازازل تا ابدالآباد * وتمامیٔ قوم آمين گفتند وخداوندرا تسبيح
٣٧ خواندند * پس آساف وبرادرانشرا آنجا پيش تابوت عهدِ خداوند گذاشت تا
٣٨ هميشه پيش تابوت بخدمت هر روز در ورزش مشغول باشند * وعُوبيد أدُوم
وشصت وهشت نفر برادران ايشان وعُوبيد أدُوم بن يَدِيتُون وحُوسَه دربانانرا *
٣٩ وصادوقِ كاهن وكاهنان برادرانشرا پيش مسكن خداوند درمكان بلنديكه
٤٠ درجِبْعُون بود * تا قربانيهای سوختنی برای خداوند برمذبح قربانیٔ سوختنی دائماً
صبح وشام بگذرانند برحسب آنچه درشريعت خداوند كه آنرا باسرائيل امر فرموده
٤١ بود مكتوب است * وبا ايشان هِيمان ويَدُوتُون وساير برگزيدگانيرا كه اسم ايشان
٤٢ ذكرشده بود تا خداوندرا حمد گويند زيراكه رحمت او تا ابدالآباد است * وهمراه
ايشان هِيمان ويَدُوتُونرا باكرّناها وسنجها وآلات نغمات خدا بجهة نوازندگان
٤٣ وپسران يَدُوتُونرا تا نزد دروازه باشند * پس تمامیٔ قوم هريكی بخانهٔ خود رفتند
امّا داود برگشت تا خانهٔ خودرا تبرّك نمايد *

باب هفدهم

١ وواقع شد چون داود درخانهٔ خود نشسته بود كه داود بناتان نبیّ گفت

اینك من درخانهٔ سرو آزاد ساکن میباشم وتابوت عهد خداوند زیر پردهها است *
۲ ناتان بداود گفت هرآنچه دردلت باشد بعمل آور زیرا خدا با تواست * ودر آنشب
۳ واقع شد که کلام خدا بناتان نازل شده گفت * برو وببندهٔ من داود بگو خداوند
٤ چنین میفرماید تو خانهٔ برای سکونت من بنا نخواهی کرد * زیرا از روزیکه بنی
٥ اسرائیلرا بیرون آوردهام تا امروز درخانه ساکن نشدهام بلکه ازخیمه بخیمه ومسکن
٦ بمسکن گردش کردهام * وبهرجائیکه با تمامیٔ اسرائیل گردش کردهام آیا باحدی
ازداوران اسرائیل که برای رعایت قوم خود مأمور داشتم سخنی گفتم که چرا خانهٔ
۷ ازسرو آزاد برای من بنا نکردید * وحال ببندهٔ من داود چنین بگو یَهُوَه صبایوت
چنین میفرماید من ترا ازچراگاه ازعقب گوسفندان گرفتم تا پیشوای قوم من
۸ اسرائیل باشی * وهرجائیکه میرفتی من با تو میبودم وجمیع دشمنانترا ازحضور تو
۹ منقطع ساختم وبرای تو اسمی مثل اسم بزرگانیکه برزمین اند پیدا کردم * وبجهة
قوم خود اسرائیل مکانی تعیین نمودم وایشانرا غرس کردم تا درمکان خویش
۱۰ ساکن شده باز متحرّك نشوند وشریران ایشانرا دیگر مثل سابق ذلیل نسازند * واز
ایّامیکه داورانرا برقوم خود اسرائیل تعیین نمودم وتمامیٔ دشمنانترا مغلوب ساختم *
۱۱ ترا خبر میدادم که خداوند خانهٔ برای تو بنا خواهد نمود * وچون روزهای عُمر
تو تمام شود که نزد پدران خود رحلت کنی آنگاه ذرّیت ترا که از پسران تو خواهد
۱۲ بود بعد ازتو خواهم برانگیخت وسلطنت اورا پایدار خواهم نمود * اوخانهٔ برای من
۱۳ بنا خواهد کرد ومن کُرسیٔ اورا تا بأبد استوار خواهم ساخت * من اورا پدر خواهم
بود واو مرا پسر خواهد بود ورحمت خودرا ازاو دور نخواهم کرد چنانکه آنرا
۱٤ ازکسیکه قبل ازتو بود دور کردم * واورا درخانه وسلطنت خودم تا بأبد پایدار
۱۵ خواهم ساخت وکُرسیٔ او استوار خواهد ماند تا ابدالآباد * برحسب تمامیٔ اینکلمات
۱٦ ومطابق تمامیٔ این رؤیا ناتان بداود تکلّم نمود * وداود پادشاه داخل شده
بحضور خداوند نشست وگفت ای یَهُوَه خدا من کیستم وخاندان من چیست که
۱۷ مرا باین مقام رسانیدی * واین نیز درنظر تو ابخدا امر قلیل نمود زیرا که در بارهٔ
خانهٔ بندهات نیز برای زمان طویل تکلّم نمودی ومرا ای یَهُوَه خدا مثل مرد بلند
۱۸ مرتبه منظور داشتی * وداود دیگر دربارهٔ اکرامیکه ببندهٔ خود کردی نزد تو چه

١٩ تواند افزود زيراكه تو بندهٔ خودرا ميشناسى * اى خداوند بخاطر بندهٔ خود وموافق دل خويش جميع اينكارهاى عظيمرا بجا آوردى تا تمامئ اين عظمترا ظاهر سازى *
٢٠ اى يَهُوَه مثل تو كسى نيست وغير از تو خدائى نى * موافق هر آنچه بگوشهاى خود
٢١ شنيديم * ومثل قوم تو اسرائيل كدام امّتى برروى زمين است كه خدا بيايد تا ايشانرا فديه داده براى خويش قوم بسازد وبكارهاى عظيم ومُهيب اسمى براى خود پيدا نمائى وامّتهارا ازحضور قوم خود كه ايشانرا ازمصر فديه دادى اخراج
٢٢ نمائى * وقوم خود اسرائيلرا براى خويش تا بأبد قوم ساختى وتو اى يَهُوَه خداى
٢٣ ايشان شدى * والآن اى خداوند كلاميكه دربارهٔ بنده‌ات وخانه‌اش گفتى تا
٢٤ بأبد استوار شود وبرحسب آنچه گفتى عمل نما * واسم تو تا بأبد استوار ومعظّم بماند تا گفته شود كه يَهُوَه صبايوت خداى اسرائيل خداى اسرائيل است وخاندان
٢٥ بنده‌ات داود بحضور تو پايدار بماند * زيرا تو اى خداى من بربندهٔ خود كشف نمودى كه خانهٔ برايش بنا خواهى نمود بنابرين بنده‌ات جرأت كرده است كه ايندعارا
٢٦ نزد تو بگويد * والآن اى يَهُوَه تو خدا هستى واين احسانرا ببندهٔ خود وعده
٢٧ دادهٔ * والآن ترا پسند آمد كه خانهٔ بندهٔ خودرا بركت دهى تا درحضور تو تا بأبد بماند زيراكه تو اى خداوند بركت دادهٔ ومبارك خواهد بود تا ابد الآباد *

باب هجدهم

١ وبعد ازاين واقع شد كه داود فلسطينيانرا شكست داده مغلوب ساخت وجَتّ
٢ وقريه‌هايشرا از دست فلسطينيان گرفت * وموآبرا شكست داد وموآبيان بندگان
٣ داود شده هدايا آوردند * وداود هَدَرْعَزَر پادشاه صُوبَه‌را درحَمات هنگاميكه
٤ ميرفت تا سلطنت خودرا نزد نهر فرات استوار سازد شكست داد * وداود هزار عرّابه وهفت هزار سوار وبيست هزار پياده ازاو گرفت وداود تمامئ اسبان عرّابه‌را
٥ پى كرد امّا ازآنها براى صد عرّابه نگاه داشت * وچون اَراميانِ دمشق بمدد
٦ هَدَرْعَزَر پادشاه صُوبَه آمدند داود بيست ودو هزار نفر از اَراميانرا كشت * وداود دراَرامِ دمشق (قراولان) گذاشت واَراميان بندگان داود شده هدايا آوردند
٧ وخداوند داودرا درهرجا كه ميرفت نصرت ميداد * وداود سپرهاى طلارا كه

۸ برخادمان هَدَرْعَزَر بود کرفته آنهارا باورشلیم آورد* وداود از طِبْحَت وکُون شهرهای هَدَرْعَزَر برنج ازحدّ زیاده کرفت که ازآن سُلیمان دریاچه وستونها

۹ وظروف برنجین ساخت* وچون تُوعُو پادشاه حَمات شنید که داود تمامئ لشکر

۱۰ هَدَرْعَزَر پادشاه صُوبَه‌را شکست داده است* پسر خود هَدُورام‌را نزد داود پادشاه فرستاد تا ازسلامتئ او بپرسد واورا تهنیت کوید ازآنجهة که با هَدَرْعَزَر جنك نموده اورا شکست داده بود زیرا هَدَرْعَزَر با تُوعُو مقاتله مینمود وهرقِسْم

۱۱ ظروف طلا ونقره وبرنج (با خود آورد)* وداود پادشاه آنهارا نیز برای خداوند وقف نمود با نقره وطلائیکه از جمیع امّتها یعنی از اَدُوم ومُوآب وبنی

۱۲ عَمُّون وفلسطینیان وعَمالَقَه آورده بود* واَبِشای ابن صَرُویَه هجده هزار نفر

۱۳ ازاَدُومیانرا دروادئ مِلْح کُشت* ودر اَدُوم قراولان قرار داد وجمیع اَدُومیان بندکان داود شدند وخداوند داودرا درهر جائیکه میرفت نصرت میداد*

۱٤ وداود برتمامئ اسرائیل سلطنت نموده انصاف وعدالترا برتمامئ قوم خود مجرا

۱۵ میداشت* ویوآب بن صَرُویَه سردار لشکر بود ویهوشافاط بن اَخِیلُود وقایع

۱٦ نکار* وصادوق بن اَخِیطُوب وابیمَلِك بن اَبْیاتار کاهن بودند وشوشا کاتب

۱۷ بود* وبنایا ابن یَهُویاداع رئیس کَرِیتیان وفَلِیتیان وپسران داود نزد پادشاه مقدّم بودند*

باب نوزدهم

۱ وبعد ازاین واقع شد که ناحاش پادشاه بنی عَمُّون مُرد وپسرش درجای او

۲ سلطنت نمود* وداود کفت با حانون بن ناحاش احسان نمایم چنانکه پدرش بمن احسان کرد پس داود قاصدان فرستاد تا اورا دربارهٔ پدرش تعزیّت کویند

۳ وخادمان داود بزمین بنی عَمُّون نزد حانُون برای تعزیّت وی آمدند* وسروران بنی عَمُّون بحانون کفتند آیا کمان میبری که بجهة تکریم پدر تو است که داود تعزیّت کنندکان نزد تو فرستاده است نی بلکه بندکانش بجهة تفحّص وانقلاب

٤ وجاسوسئ زمین نزد تو آمده‌اند* پس حانُون خادمان داودرا کرفته ریش ایشانرا

۵ تراشید ولباسهای ایشانرا ازمیان تاجای نشستن دریده ایشانرا رها کرد* وچون بعضی آمده داودرا ازحالت آن کسان مخبر دادند باستقبال ایشان فرستاد زیراکه

ایشان بسیار خجل بودند و پادشاه کفت درأریحا بمانید تا ریشهای شما درآید و بعد
٦ ازآن برکردید* وچون بنی عَمُّون دیدند که نزد داود مکروه شدهاند حانُون
وبنی عَمُّون هزار وزنهٔ نقره فرستادند تا عرّابهها وسواران از ارام نَهرَین وارام
٧ مَعْکَه وصُوبَه برای خود اجیر سازند* پس سی ودو هزار عرّابه وپادشاه مَعْکَه
وجمعیّت اورا برای خود اجیر کردند وایشان بیرون آمده درمقابل مِیدَبا اُردُو
٨ زدند وبنی عَمُّون ازشهرهای خود جمع شده برای مقاتله آمدند* وچون داود
٩ اینرا شنید یوآب وتمامیٔ لشکر شجاعان‌را فرستاد* وبنی عَمُّون بیرون آمده نزد
دروازهٔ شهر برای جنك صفّ آرائی نمودند وپادشاهانیکه آمده بودند درصحرا
١٠ علیحده بودند* وچون یوآب دید که روی صفوف جنك هم ازپیش وهم ازعقبش
بود ازتمامیٔ برکزیدکانِ اسرائیل کروهی‌را انتخاب کرده درمقابل اَرامیان صفّ
١١ آرائی نمود* وبقیّهٔ قومرا بدست برادر خود اَبشای سپُرد وبمقابل بنی عَمُّون
١٢ صفّ کشیدند* وکفت اکر اَرامیان برمن غالب آیند بمدد من بیا واکر بنی عَمُّون
١٣ برتو غالب آیند بجهة امداد تو خواهم آمد* دلیر باش که بجهة قوم خویش
وبجهة شهرهای خدای خود مردانه بکوشیم وخداوند آنچه‌را درنظرش پسند آید
١٤ بکند* پس یوآب وکروهیکه همراهش بودند نزدیك شدند تا با اَرامیان جنك
١٥ کنند وایشان ازحضور وی فرار کردند* وچون بنی عَمُّون دیدند که اَرامیان
فرار کردند ایشان نیز ازحضور برادرش اَبشای کریخته داخل شهر شدند ویوآب
١٦ باورشلیم برکشت* وچون آرامیان دیدند که ازحضور اسرائیل شکست یافتند
ایشان قاصدان فرستاده اَرامیانرا که بآنطرف نهر بودند آوردند وشُوفَك سردار
١٧ لشکر هَدَرْعَزَر پیشوای ایشان بود* وچون خبر بداود رسید تمامیٔ اسرائیل‌را
جمع کرده ازاُرْدُنّ عبور نمود وبایشان رسیده مقابل ایشان صفّ آرائی نمود وچون
١٨ داود جنك‌را با اَرامیان آراسته بود ایشان با وی جنك کردند* واَرامیان
ازحضور اسرائیل فرار کردند وداود مردان هفت هزار عرّابه وچهل هزار پیاده
١٩ ازاَرامیانرا کُشت وشُوفَك سردار لشکررا بقتل رسانید* وچون بندکان هَدَرْعَزَر
دیدند که ازحضور اسرائیل شکست خوردند با داود صلح نموده بندهٔ او شدند
واَرامیان بعد ازآن دراعانت بنی عَمُّون اقدام ننمودند*

باب بيستم

١ وواقع شد در وقت تحويل سال هنكام بيرون رفتن پادشاهان كه يوآب قوّت لشكررا بيرون آورد وزمين بنى عمّون‌را ويران ساخت وآمده ربّه‌را محاصره نمود امّا
٢ داود در اورشليم ماند ويوآب ربّه‌را تسخير نموده آنرا منهدم ساخت* وداود تاج پادشاه ايشانرا ازسرش كرفت كه وزنش يك وزنهٔ طلا بود وسنكهاى كرانبها
٣ داشت وآنرا برسر داود كذاشتند وغنيمت ازحدّ زياده ازشهر بردند* وخلق آنجارا بيرون آورده ايشانرا به‌ارّه‌ها وچومهاى آهنين وتيشه‌ها پاره پاره كرد وداود بهمين طور با جميع شهرهاى بنى عَمُّون رفتار نمود پس داود وتمامىٔ قوم باورشليم
٤ بركشتند* وبعد ازآن جنكى با فلسطينيان درجازر واقع شد كه درآن سِبْكاى
٥ حُوشانى سِفّاى‌را كه ازاولاد رافا بود كُشت وايشان مغلوب شدند* وباز جنك با فلسطينيان واقع شد واَلْحانان بن ياعير لحميرا كه برادر جُليات جَتّى بود كُشت
٦ كه چوب نيزه‌اش مثل نورد جولاهكان بود* وباز جنك درجَتّ واقع شد كه درآنجا مردى بلند قدّ بود كه بيست وچهار انكشت شش برهر دست وشش برهر
٧ پا داشت واو نيز براى رافا زائيده شده بود* وچون او اسرائيل‌را بننك آورد
٨ يَهُوناتان بن شِمْعا برادر داود اورا كُشت* اينان براى رافا درجَتّ زائيده شدند وبدست داود وبدست بندكانش افتادند*

باب بيست ويكم

١ وشيطان بضدّ اسرائيل برخاسته داودرا اغوا نمود كه اسرائيل‌را بشمارد*
٢ وداود به يوآب وسروران قوم كفت برويد وعدد اسرائيل‌را ازبئرشَبَع تا دان
٣ كرفته نزد من بياوريد تا آنرا بدانم* يوآب كفت خداوند برقوم خود هرقدر كه باشند صد چندان مزيد كند واى آقايم پادشاه آيا جميع ايشان بندكان آقايم نيستند ليكن چرا آقايم خواهش اين عمل دارد وچرا بايد باعث كناه اسرائيل بشود*
٤ امّا كلام پادشاه بريوآب غالب آمد ويوآب درميان تمامىٔ اسرائيل كردش كرده باز
٥ باورشليم مراجعت نمود* ويوآب عدد شمرده شدكان قومرا بداود داد وجملهٔ

اسرائیلیان هزار هزار و یکصد هزار مرد شمشیر زن واز یهودا هفتاد وچهار هزار
٦ مرد شمشیر زن بودند* لیکن لاویان و بنیامینیانرا درمیان ایشان نشمرد زیراکه
٧ فرمان پادشاه نزد یوآب مکروه بود* واین امر بنظر خدا ناپسند آمد پس اسرائیلرا
٨ مبتلا ساخت* وداود بخدا گفت دراین کاریکه کردم گناه عظیمی ورزیدم
٩ وحال گناه بندهٔ خودرا عفو فرما زیراکه بسیار احمقانه رفتار نمودم* وخداوند
١٠ جادرا که رائی داود بود خطاب کرده گفت* برو وداودرا اعلام کرده بگو
خداوند چنین میفرماید من سه چیز پیش تو میگذارم پس یکی ازآنهارا برای خود
١١ اختیار کن تا برایت بعمل آورم* پس جاد نزد داود آمده ویرا گفت خداوند
١٢ چنین میفرماید برای خود اختیار کن* یا سه سال قحط بشود یا سه ماه پیش
روی خصمانت تلف شوی وشمشیر دشمنانت ترا درگیرد یا سه روز شمشیر خداوند
ووبا درزمین تو واقع شود وفرشتهٔ خداوند تمامیٔ حدود اسرائیل‌را ویران سازد
١٣ پس الآن ببین که نزد فرستندهٔ خود چه جواب ببرم* داود به‌جاد گفت
درشدّت تنگی هستم تمنّا اینکه بدست خداوند بیفتم زیراکه رحمتهای او بسیار عظیم
١٤ است وبدست انسان نیفتم* پس خداوند وبا براسرائیل فرستاد وهفتاد هزار
١٥ نفر ازاسرائیل مُردند* وخدا فرشتهٔ باورشلیم فرستاد تا آنرا هلاك سازد وچون
میخواست آنرا هلاك کند خداوند ملاحظه نمود وازآن بلا پشیمان شد وبفرشتهٔ
که (قومرا) هلاك میساخت گفت کافی است حال دست خودرا باز دار وفرشتهٔ
١٦ خداوند نزد خرمنگاه اُرْنانِ یَبُوسی ایستاده بود* وداود چشمان خودرا بالا
انداخته فرشتهٔ خداوندرا دید که درمیان زمین وآسمان ایستاده است وشمشیری
برهنه دردستش براورشلیم برافراشته پس داود ومشایخ بپلاس ملبّس شده بروی
١٧ خود درافتادند* وداود بخدا گفت آیا من برای شمردن قوم امر نفرمودم وآیا
من آن نیستم که گناه ورزیده مرتکب شرارت زشت شدم امّا این گوسفندان چه
کرده‌اند پس ای یَهُوَه خدایم مستدعی اینکه دست تو برمن وخاندان پدرم باشد
١٨ وبقوم خود بلا مرسانی* وفرشتهٔ خداوند جادرا امر فرمود که بداود بگوید که
١٩ داود برود ومذبحی بجهة خداوند درخرمنگاه اُرْنان یَبُوسی برپا کند* پس داود
٢٠ برحسب کلامیکه جاد باسم خداوند گفت برفت* واُرْنان رو گردانیده فرشته‌را

دید وچهار پسرش که همراهش بودند خویشتنرا پنهان کردند وارنان کندم میکوبید ☼
٢١ وچون داود نزد ارنان آمد ارنان نکریسته داودرا دید وازخرمنکاه بیرون آمده
٢٢ بحضور داود رو بزمین افتاد ☼ وداود به ارنان کفت جای خرمنکاه‌را بمن بده تا
مذبحی بجهة خداوند برپا نمایم. آنرا بقیمت تمام بمن بده تا وبا ازقوم رفع شود ☼
٢٣ ارنان بداود عرض کرد آنرا برای خود بکیر وآقایم پادشاه آنچه که در نظرش
پسند آید بعمل آورد ببین کاوانرا بجهة قربانیٔ سوختنی وچومهارا برای هیزم
٢٤ وکندمرا بجهة هدیهٔ آردی دادم وهمه‌را بتو بخشیدم ☼ امّا داود پادشاه به ارنان
کفت نی بلکه آنرا البتّه بقیمتِ تمام ازتو خواهم خرید زیراکه ازاموال تو برای
٢٥ خداوند نخواهم کرفت وقربانیٔ سوختنی مجّانًا نخواهم کذرانید ☼ پس داود برای
٢٦ آن موضع ششصد مثقال طلا بوزن بارنان داد ☼ وداود درآنجا مذبحی بجهة
خداوند بنا نموده قربانیهای سوختنی وذبایح سلامتی کذرانید ونزد خداوند استدعا
نمود واو آتشی ازآسمان برمذبح قربانیٔ سوختنی (نازل کرده) اورا مستجاب فرمود ☼
٢٧ وخداوند فرشته‌را حکم داد تا شمشیر خودرا درغلافش برکردانید ☼ درآن
٢٨ زمان چون داود دید که خداوند اورا درخرمنکاه ارنانِ یبوسی مستجاب فرموده
٢٩ است درآنجا قربانیها کذرانید ☼ امّا مسکن خداوند که موسی دربیابان ساخته
٣٠ بود ومذبح قربانیٔ سوختنی درآن ایّام درمکان بلندِ جبعون بود ☼ لیکن داود
نتوانست نزد آن برود تا ازخدا مسئلت نماید چونکه ازشمشیر فرشتهٔ خداوند
میترسید ☼

باب بیست ودوّم

١ پس داود کفت این است خانهٔ یَهُوَه خدا واین مذبح قربانیٔ سوختنی برای
٢ اسرائیل میباشد ☼ وداود فرمود تا غریبانرا که درزمین اسرائیل اند جمع کنند
وسنك تراشان معیّن کرد تا سنکهای مربّع برای بنای خانهٔ خدا بتراشند ☼
٣ وداود آهن بسیاری بجهة میخها برای لنکه‌های دروازها وبرای وصلها حاضر
٤ ساخت وبرنج بسیار که نتوان وزن نمود ☼ وچوبِ سرو آزاد بیشمار زیراکه اهل
٥ صَیدون وصور چوب سرو آزاد بسیار برای داود آوردند ☼ وداود کفت پسر

من سُليمان صغير ونازك است وخانهٔ كه براى يَهُوَه بايد بنا نمود ميبايست بسيار عظيم ونامى وجليل درتمامىٔ زمينها بشود لهذا حال برايش تهيّه مى‌بينم پس داود

٦ قبل ازوفاتش تهيّهٔ بسيار ديد* پس پسر خود سُليمانرا خوانده اورا وصيّت

٧ نمود كه خانهٔ براى يَهُوَه خداى اسرائيل بنا نمايد* وداود به سُليمان كفت كه اى

٨ پسرم من اراده داشتم كه خانهٔ براى اسم يَهُوَه خداى خود بنا نمايم* ليكن كلام خداوند برمن نازل شده كفت چونكه بسيار خون ريختهٔ وجنكهاى عظيم كردهٔ پس خانهٔ براى اسم من بنا نخواهى كرد چونكه بحضور من بسيار خون برزمين

٩ ريختهٔ* اينك پسرى براى تو متولّد خواهد شد كه مرد آرامى خواهد بود زيراكه من اورا ازجميع دشمنانش ازهرطرف آرامى خواهم بخشيد چونكه اسم او سُليمان

١٠ خواهد بود ودر ايّام او اسرائيل‌را سلامتى وراحت عطا خواهم فرمود* او خانهٔ براى اسم من بنا خواهد كرد واو پسر من خواهد بود ومن پدر او خواهم بود

١١ وكُرسىٔ سلطنت اورا براسرائيل تا ابدالآباد استوارخواهم كردانيد* پس حال اى پسر من خداوند همراه تو باد تا كامياب شوى وخانهٔ يَهُوَه خداى خودرا چنانكه

١٢ دربارهٔ تو فرموده است بنا نمائى* امّا خداوند ترا فطانت وفهم عطا فرمايد وترا

١٣ دربارهٔ اسرائيل وصيّت نمايد تا شريعت يَهُوَه خداى خودرا نكاه دارى* آنكاه اكر مترجّه شده فرايض واحكاميرا كه خداوند بموسى دربارهٔ اسرائيل امر فرموده است بعمل آورى كامياب خواهى شد پس قوىّ ودلير باش وترسان وهراسان

١٤ مشو* واينك من درتنكىٔ خود صد هزار وزنهٔ طلا وصد هزار وزنهٔ نقره وبرنج وآهن اينقدر زياده كه بوزن نيايد براى خانهٔ خداوند حاضر كرده‌ام وچوب

١٥ وسنك نيز مهيّا ساخته‌ام وتو برآنها مزيد كن* ونزد تو عملهٔ بسيارند ازسنك بُران

١٦ وسنكتراشان ونجّاران واشخاص هنرمند براى هر صنعتى* طلا ونقره وبرنج وآهن

١٧ بيشمار است پس برخيز ومشغول باش وخداوند همراه تو باد* وداود تمامىٔ

١٨ سروران اسرائيلرا امر فرمود كه پسرش سليمانرا اعانت نمايند* (وكفت) آيا يَهُوَه خداى شما با شما نيست وآيا شمارا ازهرطرف آرامى نداده است زيرا ساكنان زمينرا بدست من تسليم كرده است وزمين بحضور خداوند وبحضور قوم او

١٩ مغلوب شده است* پس حال دلها وجانهاى خودرا متوجّه سازيد تا يَهُوَه خداى

خویشرا بطلبید و برخاسته مَقْدس یَهُوَه خدای خویشرا بنا نمائید تا تابوت عهد خداوند والآت مقدّس خدارا بخانهٔ که بجههٔ اسم یَهُوَه بنا میشود درآورید *

باب بیست وسوّم

١ وچون داود پیر وسالخورد شد پسر خود سُلیمانرا بپادشاهیٔ اسرائیل نصب
٢ ٣ نمود * وتمامیٔ سروران اسرائیل وکاهنان ولاویانرا جمع کرد * ولاویان از سی ساله وبالاتر شمرده شدند وعدد ایشان برحسب سرهای مردان ایشان سی وهشت
٤ هزار بود * ازایشان بیست وچهار هزار بجههٔ نظارت عمل خانهٔ خداوند وششهزار
٥ سروران وداوران بودند * وچهار هزار دربانان وچهار هزار نفر بودند که
٦ خداوندرا باآلاتیکه بجههٔ تسبیح ساخته شد تسبیح خواندند * وداود ایشانرا برحسب
٧ پسران لاوی یعنی جَرْشُون وقَهات ومَراری بفرقهها تقسیم نمود * از جَرْشُونیان
٨ ٩ لَعْدان وشِمْعی * پسران لَعْدان اوّل یَحِیْئیل وزیتام وسوّمین یوئیل * پسران شِمْعِی شَلُومِیت وحَزِیئیل وهاران سه نفر * اینان رُؤسای خاندانهای آبای لَعْدان
١٠ بودند * وپسران شِمْعِی یَحَت وزینا ویَعُوش وبَرِیعَه * اینان چهار پسر شِمْعِی
١١ بودند * ویَحَت اوّلین وزیزا دوّمین ویَعُوش وبَرِیعَه پسران بسیار نداشتند ازاین
١٢ سبب یك خاندان آبا از ایشان شمرده شد * پسران قهات عَمْرام ویِصْهار
١٣ وحَبْرُون وعُزِّیئیل چهار نفر * پسران عَمْرام هارُون وموسی وهارُون ممتاز شد تا او وپسرانش قدس الاقداسرا پیوسته تقدیس نمایند وبحضور خداوند بخور
١٤ بسوزانند واورا خدمت نمایند وباسم او همیشهٔ اوقات برکت دهند * وپسران
١٥ موسی مرد خدا با سبط لاوی نامیده شدند * پسران موسی جَرْشُوم واَلِعازار *
١٦ ١٧ از پسران جَرْشُوم شَبُوئیل رئیس بود * واز پسران اَلِعازار رَحَبْیا رئیس بود
١٨ واَلِعازاررا پسر دیگر نبود امّا پسران رَحَبْیا بسیار زیاد بودند * از پسران یِصْهار
١٩ شَلُومِیت رئیس بود * پسران حَبْرُون اوّلین یَرِیّا ودوّمین اَمَریا وسوّمین یَحَزِیئیل
٢٠ ٢١ وچهارمین یَقْمَعام * پسران عُزِّیئیل اوّلین میکا ودوّمین یَشِّیا * پسران مَراری
٢٢ مَحْلِی ومُوشِی وپسران مَحْلِی اَلِعازار وقَیس * واَلِعازار مُرد واورا پسری نبود لیکن
٢٣ دختران داشت وبرادران ایشان پسرانِ قَیس ایشانرا بزنی گرفتند * پسران مُوشِی

٢٤ مَحْلِی وعادَر وبَرِیمُوت سه نفر بودند * اینان پسران لاوِی موافق خاندانهای آبای خود ورؤسای خاندانهای آبا از آنانیکه شمرده شدند برحسب شمارهٔ اسمای سرهای خود بودند که از بیست ساله وبالاتر درعمل خدمت خانهٔ خداوند ٢٥ مپیرداختند * زیراکه داود گفت یَهُوَه خدای اسرائیل قوم خویشرا آرامی داده ٢٦ است واو دراورشلیم تا بأبد ساکن میباشد * ونیز لاویانرا دیگر لازم نیست که ٢٧ مسکن وهمهٔ اسباب خدمترا بردارند * لهذا برحسب فرمان آخر داود پسران ٢٨ لاوی از بیست ساله وبالاتر شمرده شدند * زیراکه منصب ایشان بطرف بنی هارون بود تا خانهٔ خداوندرا خدمت نمایند ه درصحنها وحجرهها وبرای تطهیر همهٔ چیزهای ٢٩ مقدّس وعمل خدمت خانهٔ خدا * وبرنان تقدمه وآرد نرم بجهة هدیهٔ آردی ٣٠ وقرصهای فطیر وآنچه برساج پخته میشود وربیکهها وبرهمهٔ کیلها ووزنها * وتا هر ٣١ صبح برای تسبیح وحمد خداوند حاضر شوند وهمچنین هر شام * وبجهة گذرانیدن همهٔ قربانیهای سوختنی برای خداوند درهر روز سبت وغرّهها وعیدها برحسب ٣٢ شماره وبروفق قانون آنها دائمًا بحضور خداوند * وبرای نگاه داشتن وظیفهٔ خیمهٔ اجتماع ووظیفهٔ قدس ووظیفهٔ برادران خود بنی هارون درخدمت خانهٔ خداوند *

باب بیست وچهارم

١ واین است فرقههای بنی هارون ه پسران هارون ناداب وأبیهو وأَلِعازار ٢ وایتامار * وناداب وأبیهُو قبل از پدر خود مُردند وپسری نداشتند پس اَلِعازار ٣ وایتامار بکهانت پرداختند * وداود با صادوق که از بنی اَلِعازار بود وأَخِیمَلِك که ازبنی ایتامار بود ایشانرا برحسب وکالت ایشان برخدمت ایشان تقسیم کردند * ٤ واز پسران اَلِعازار مردانیکه قابل ریاست بودند زیاده از بنی ایتامار یافت شدند پس شانزده رئیس خاندان آبا از بنی اَلِعازار وهشت رئیس خاندان آبا از بنی ٥ ایتامار معیّن کردند * پس اینان با آنان بحسب قرعه معیّن شدند زیراکه رؤسای ٦ قدس ورؤسای خانهٔ خدا هم از بنی اَلِعازار وهم از بنی ایتامار بودند * وشَمَعْیا ابن نَتَنْئیلِ کاتب که از بنی لاوی بود اسمهای ایشانرا بحضور پادشاه وسروران وصادوق کاهن وأَخِیمَلِك بن ایاتار ورؤسای خاندان آبای کاهنان ولاویان

نوشت ویك خاندان آبا بجهة اَلِعازار کرفته شد ویك بجهة ایتامار کرفته شد *
٧ وقرعهٔ اوّل برای یَهُویاریب بیرون آمد ودوّم برای یَدَعیا * ٨ وسوّم برای حاریم
٩ وچهارم برای سعوریم * ١٠ وپنجم برای مَلْکِیَه وششم برای مِیّامین * وهفتم برای
١١ هَقُّوص وهشتم برای اَبِیّا * ١٢ ونهم برای یَشُوع ودهم برای شکنیا * وبازدهم برای
١٢ اَلْیاشیب ودوازدهم برای یاقیم * ١٣ وسیزدهم برای حُفَّه وچهاردهم برای یشباب *
١٤ وپانزدهم برای بِلْجَه وشانزدهم برای اِمّیر * ١٥ وهفدهم برای حیزیر وهجدهم برای
١٦ هِفّصیص * ١٧ ونوزدهم برای فَتَحیا وبیستم برای یَحَزْقِیئیل * وبیست ویکم برای
١٨ یاکین وبیست ودوّم برای جامُول * وبیست وسوّم برای دَلایا وبیست وچهارم
١٩ برای مَعَزْیا * پس این است وظیفه‌ها وخدمتهای ایشان بجهة داخل شدن
درخانهٔ خداوند برحسب قانونیکه بواسطهٔ پدر ایشان هارون موافق فرمان یَهُوَه
٢٠ خدای اسرائیل بایشان داده شد * واما دربارهٔ بقیّهٔ بنی لاوی، از بنی عَمْرام
٢١ شُوبائیل وازبنی شوبائیل یَحْدِیا * ٢٢ واما رَحَبْیاه از بنی رَحَبْیا یشِیّای رئیس * وازبنی
٢٢ یِصْهار شَلُومُوت واز بنی شَلُومُوت یَحَت * ٢٣ واز بنی حَبْرون یریّا ودوّمین اَمَرْیا
٢٤ وسوّمین یَحْزِئیل وچهارمین یقمعام * از بنی عُزِّئیل مِیکا واز بنی میکا شامیر *
٢٥ وبرادر میکا یشِیّا واز بنی یشِیّا زکریّا * ٢٦ واز بنی مَراری مَحْلِی ومُوشی وپسرِ یَعزیّا
٢٧ بَنُو * واز بنی مَراری پسران یَعزیّا بَنُو وشُوهَمْ وزَکُّور وعِبْری * ٢٨ وپسر مَحْلِی اَلِعازار
٢٩ واورا فرزندی نَبُود * واما قَیْس، از بنی قَیْس یَرَحْمِئیل * ٣٠ واز بنی مُوشی مَحْلِی
وعادَر ویَرِیْمُوت، اینان برحسب خاندان آبای ایشان بنی لاوی میباشند *
٣١ ایشان نیز مثل برادران خود بنی هارون بحضور داود پادشاه وصادوق واَخِیمَلَك
ورؤسای آبای کَهَنَه ولاویان قرعه انداختند یعنی خاندانهای آبای برادرِ بزرکتر
برابر خاندانهای کوچکتر او بودند *

باب بیست وپنجم

١ وداود وسردارانِ لشکر بعضی ازپسران آساف وهیمان ویَدُوتونرا بجهة خدمت
جدا ساختند تا با بربط وعود وسنج نبوّت نمایند وشمارهٔ آنانیکه برحسب خدمت
٢ خود بکار میپرداختند این است * واما از بنی آساف، زَکُّور ویُوسف ونَتَنْیا

وَاَشْرَئِيلَه پسران آساف زير حكم آساف بودند كه برحسب فرمان پادشاه نبوّت
٣ مينمود* واز يَدُوتون* پسران يَدُوتون جَدَلْيا وصَرِى واَشْعيا وحَشَبْيا ومَتَّيا
شش نفر زير حكم پدر خويش يَدُوتُون با بربطها بودند كه با حمد وتسبيح خداوند
٤ نبوّت مينمود* واز هَيْمان* پسران هَيْمان بُقِّيّا ومَتَنْيا وعُزّيئيل وشَبُوئِيل ويَريموت
وحَنَنْيا وحَنانى واَلِياتَه وجِدَّلْتِى ورُومَمْتِى عَزَر ويُشْبِقاشَه ومَلُّوتِى وهُوتير
٥ ومَحْزِيُوت* جميع اينها پسران هَيمان بودند كه دركلام خدا بجهة برافراشتنِ بوق
٦ رائىٔ پادشاه بوده وخدا بهيمان چهارده پسر وسه دختر داد* جميع اينها زير
فرمان پدران خويش بودند تا درخانهٔ خداوند با سنج وعود وبربط بسرايند وزير
٧ دست پادشاه وآساف ويَدُوتُون وهَيمان بخدمت خانهٔ خدا بپردازند* وشمارهٔ
ايشان با برادران ايشان كه سرائيدنرا بجهة خداوند آموخته بودند يعنى همهٔ كسان
٨ ماهر دويست وهشتاد وهشت نفر بودند* وبراى وظيفه‌هاى خود كوچك با
٩ بزرك ومعلّم باتلميذ على السّويّه قرعه انداختند* پس قرعهٔ اوّلِ بنى آساف براى
يوسف بيرون آمده وقرعهٔ دوّم براى جَدَلْيا واو وبرادرانش وپسرانش دوازده
١٠ ١١ نفر بودند* وسوّم براى زَكُّور وپسران وبرادرانِ او دوازده نفر* وچهارم
١٢ براى يِصْرِى وپسران وبرادران او دوازده نفر* وپنجم براى نَتَنْيا وپسران
١٣ وبرادران او دوازده نفر* وششم براى بُقِّيّا وپسران وبرادران او دوازده نفر*
١٤ ١٥ وهفتم براى يِشَرْئِيله وپسران وبرادران او دوازده نفر* وهشتم براى اِشَعْيا
١٦ وپسران وبرادران او دوازده نفر* ونهم براى مَتَنْيا وپسران وبرادران او
١٧ ١٨ دوازده نفر* ودهم براى شِمْعِى وپسران وبرادران او دوازده نفر* ويازدهم
١٩ براى عَزَرْئِيل وپسران وبرادران او دوازده نفر* ودوازدهم براى حَشَبْيا
٢٠ وپسران وبرادران او دوازده نفر* وسيزدهم براى شُوبائيل وپسران وبرادران
٢١ او دوازده نفر* وچهاردهم براى مَتَّيا وپسران وبرادران او دوازده نفر*
٢٢ ٢٣ وپانزدهم براى يَريموت وپسران وبرادران او دوازده نفر* وشانزدهم براى
٢٤ حَنَنْيا وپسران وبرادران او دوازده نفر* وهفدهم براى يَشْبَقاشَه وپسران
٢٥ وبرادران او دوازده نفر* وهجدهم براى حَنانِى وپسران وبرادران او دوازده
٢٦ ٢٧ نفر* ونوزدهم براى مَلُّوتِى وپسران وبرادران او دوازده نفر* وبيستم براى

٢٨ اِلِياتَه وپسران وبرادران او دوازده نفر* وبيست وپكم براى هُوتِير وپسران
٢٩ وبرادران او دوازده نفر* وبيست ودوّم براى جِدّلْتِي وپسران وبرادران او
٣٠ دوازده نفر* وبيست وسوّم براى مَحْزِيُوت وپسران وبرادران او دوازده نفر*
٣١ وبيست وچهارم براى رُومَمْتِي عَزَر وپسران وبرادران او دوازده نفر*

باب بيست وششم

١ وامّا فرقه‌هاى دربانان. پس از قورَحيان مَشَلَميا ابن قُورِى كه از بنى آساف
٢ بود* ومَشَلَميارا پسران بود. نخستزاده‌اش زكريّا ودوّم يَدِيعئيل وسوّم زَبَدْيا
٣ وچهارم يَتْنِيئيل* وپنجم عِيلام وششم يَهُوحانان وهفتم اَلِيهُوعِيناى* وعُوبيد
٤ اَدُومرا پسران بود. نخستزاده‌اش شَمَعْيا ودوّم يَهُوزاباد وسوّم يوآخ وچهارم
٥ ساكار وپنجم نَتَنئيل* وششم عَمِّيئيل وهفتم يسّاكار وهشتم فَعَلْتاى زيرا خدا اورا
٦ بركت داده بود* وبراى پسرش شَمَعْيا پسرانيكه برخاندان آباى خويش تسلّط
٧ يافتند زائيده شدند زيراكه ايشان مردان قوىّ شجاع بودند* پسران شَمَعْيا عَتْنِي
ورَفائيل وعُوبيد واَلْزاباد كه برادران او مردان شجاع بودند واَلِيهُو وسَمَكْيا*
٨ جميع اينها از بنى عُوبيد اَدُوم بودند وايشان با پسران وبرادران ايشان درقوّتِ
خدمت مردان قابل بودند يعنى شصت ودو نفر (از اولاد) عوبيد اَدُوم*
٩ ومَشَلَمْيا هجده نفر مردان قابل ازپسران وبرادران خود داشت* وحُوسَه كه
١٠ از بنى مَرارِى بود پسران داشت كه شِمْرِى رئيس ايشان بود زيرا اگرچه نخستزاده
١١ نبود پدرش اورا رئيس ساخت* ودوّم حِلْقِيّا وسوّم طَبَلْيا وچهارم زكريّا
١٢ وجميع پسران وبرادرانِ حُوسَه سيزده نفر بودند* وبابنان يعنى بروساى ايشان
فرقه‌هاى دربانان داده شد ووظيفه‌هاى ايشان مثل برادران ايشان بود تا درخانهٔ
١٣ خداوند خدمت نمايند* وايشان از كوچك وبزرك برحسب خاندان آباى
١٤ خويش براى هر دروازه قرعه انداختند* وقرعهٔ شرقى به‌شَلَمْيا افتاد وبعد ازاو
براى پسرش زكريّا كه مُشيرِ دانا بود قرعه انداختند وقرعهٔ او به‌سمت شمال بيرون
١٥ آمد* وبراى عُوبيد اَدُوم (قرعهٔ) جنوبى وبراى پسرانش (قرعهٔ) بيت المال*
١٦ وبراى شُفيم وحُوسَه قرعهٔ مغربى نزد دروازهٔ شَلَكَتْ درجادهٔ كه سر بالا ميرفت

١٧ ومحرس این مقابل محرس آن بود * وبطرف شرقی شش نفر ازلاویان بودند وبطرف شمال هر روزه چهار نفر وبطرف جنوب هر روزه چهار نفر ونزد بیت المال جفت
١٨ جفت * وبطرف غربیِ فَرْوار برای جادهٔ سر بالا چهار نفر وبرای فَرْوار دو نفر *
١٩ ٢٠ اینها فرقه‌های دربانان ازبنی قُورَح واز بنی مَرارِی بودند * واما ازلاویان
٢١ اَخِیّا برخزانهٔ خانهٔ خدا وبرخزانهٔ موقوفات بود * واما بنی لادان از پسران
٢٢ لادانِ جَرْشُونِی رؤسای خاندان آبای لادان یَحِیئِیلیِ جَرْشُونی * پسران یَحِیئِیلی
٢٣ زیتام وبرادرش یُوئیل برخزانهٔ خانهٔ خداوند بودند * ازعَمْرامیان واز یِصْهاریان
٢٤ وازحَبْرُونیان واز عُزّیئیلیان * وشَبُوئیل بن جَرْشوم بن موسی ناظر خزانه‌ها بود *
٢٥ واز برادرانش بنی اَلِعازار پسرش رَحَبْیا وپسرش اَشْعَیا وپسرش یُورام وپسرش
٢٦ زِکْرِی وپسرش شَلُومیت * این شَلُومیت وبرادرانش برجمیع خزائن موقوفاتیکه داود پادشاه وقف کرده بود ورؤسای آبا ورؤسای هزاره‌ها وصده‌ها وسرداران
٢٧ لشکر بودند * ازجنکها وغنیمتها وقف کردند تاخانهٔ خداوندرا تعمیر نمایند *
٢٨ وهر آنچه سموئیلِ رائی وشاوُل بن قَیْس واَبْنیر بن نیر ویوآب بن صَرُویَه وقف کرده بودند وهرچه هرکس وقف کرده بود زیردست شَلُومیت وبرادرانش بود *
٢٩ واز یِصْهاریان کَنَنْیا وپسرانش برای اعمال خارجهٔ اسرائیل صاحبان منصب
٣٠ وداوران بودند * وازحَبْرُونیان حَشَبْیا وبراردرانش هزار وهفتصد نفر مردان شجاع بانطرف اُرْدُنّ بسمت مغرب بجهة هرکار خداوند وبجهة خدمت پادشاه
٣١ براسرائیل کماشته شده بودند * ازحَبْرُونیان برحسب انساب آبای ایشان یَرِیّا رئیس حَبْرُونیان بود ودر سالِ چهلمِ سلطنتِ داود طلبیده شدند ودرمیان ایشان
٣٢ مردان شجاع دریَعْزیر جلعاد یافت شدند * واز برادرانش دو هزار وهفتصد مرد شجاع ورئیس آبا بودند پس داود پادشاه ایشانرا بررَأُوبینیان وجادیان ونصف سبط مَنَسّی برای همهٔ امور خدا وامور پادشاه کماشت *

باب بیست وهفتم

١ واز بنی اسرائیل برحسب شمارهٔ ایشان ازرؤسای آبا ورؤسای هزاره وصده وصاحبان منصب که پادشاه‌را درهمهٔ امورِ فرقه‌های داخله وخارجه ماه بماه درهمهٔ

٢ ماههای سال خدمت میکردند هر فرقه بیست وچهار هزار نفر بودند * وبرفرقهٔ اوّل برای ماه اوّل یَشُبْعام بن زَبْدِیئِیل بود ودر فرقهٔ او بیست وچهار هزار نفر
٣ بودند * او از پسران فارَص رئیس جمیع رؤسای لشکر بجهة ماه اوّل بود *
٤ وبرفرقهٔ ماه دوّم دُودای اَخُوخِی واز فرقهٔ او مَقْلُوث رئیس بود ودر فرقهٔ او
٥ بیست وچهار هزار نفر بودند * ورئیس لشکر سوّم برای ماه سوّم بنایا ابن
٦ یَهُویاداع کاهن بزرك بود ودر فرقهٔ او بیست وچهار هزار نفر بودند * ابن همان بنایا است که درمیان آن سی نفر بزرك بود وبرآن سی نفر برتری داشت واز فرقهٔ
٧ او پسرش عَمِّیزاباد بود * ورئیس چهارم برای ماه چهارم عَسائیل برادر یُوآب
٨ وبعد ازاو برادرش زَبَدْیا بود ودرفرقهٔ او بیست وچهار هزار نفر بودند * ورئیس پنجم برای ماه پنجم شَمْهُوتِ یِزْراحی بود ودر فرقهٔ او بیست وچهار هزار نفر بودند *
٩ ورئیس ششم برای ماه ششم عیرا ابن عِقِّیش تَقُوعِی بود ودر فرقهٔ او بیست وچهار
١٠ هزار نفر بودند * ورئیس هفتم برای ماه هفتم حالَصِ فَلُونِی از بنی افرایم بود ودر
١١ فرقهٔ او بیست وچهار هزار نفر بودند * ورئیس هشتم برای ماه هشتم سِبْکای
١٢ حُوشاتِی از زارَحیان بود ودر فرقهٔ او بیست وچهار هزار نفر بودند * ورئیس نهم برای ماه نهم اَبِیعَزَرِ عَناتوتِی از بنی بنیامین بود ودر فرقهٔ او بیست وچهار هزار
١٣ نفر بودند * ورئیس دهم برای ماه دهم مَهْرای نَطُوفاتی از زارَحیان بود ودر فرقهٔ
١٤ او بیست وچهار هزار نفر بودند * ورئیس یازدهم برای ماه یازدهم بنایای فِرعاتونی
١٥ ازبنی افرایم بود ودر فرقهٔ او بیست وچهار هزار نفر بودند * ورئیس دوازدهم برای ماه دوازدهم خَلْدای نَطُوفاتی از بنی عُتْنِیئیل ودر فرقهٔ او بیست وچهار هزار
١٦ نفر بودند * واما رؤسای اسباط بنی اسرائیل ٭ رئیس رَأُوبینیان اَلِعازار بن
١٧ زِکْرِی ٭ ورئیس شَمْعُونیان شَفَطْیا ابن مَعْکه * ورئیس لاویان حَشَبْیا ابن قَمُوئیل
١٨ ورئیس بنی هارون صادوق * ورئیس یهودا اَلِیهُو از برادران داود ورئیس
١٩ یَسّاکار عُمْرِی ابن میکائیل * ورئیس زبولون یِشْمَعْیا ابن عُوبَدْیا ورئیس نفتالی
٢٠ یَرِیموت بن عَزْرِئیل * ورئیس بنی افرایم هُوشَع بن عَزَزْیا ورئیس نصف سبط
٢١ مَنَسّی یُوئیل بن فَدایا * ورئیس نصف سبط مَنَسّی درجِلعاد یِدّو ابن زکریّا ورئیس
٢٢ بنیامین یَعسِیئیل بن اَبْنیر * ورئیس دان عَزَرْئیل بن یَرُوحام ٭ اینها رؤسای

۲۳ اسباط اسرائیل بودند * وداود شمارهٔ کسانیکه بیست ساله وکمتر بودند نگرفت زیرا خداوند وعده داده بود که اسرائیلرا مثل ستارگان آسمان کثیر گرداند *
۲۴ و یوآب بن صَرُویَه آغاز شمردن نمود امّا باتمام نرسانید واز اینجهة غضب براسرائیل
۲۵ وارد شد وشمارهٔ آنها دردفتر اخبار ایّام داود پادشاه ثبت نشد * وناظر انبارهای پادشاه عَزمُوت بن عَدِیئیل بود وناظر انبارهای مزرعه‌ها که درشهرها
۲۶ ودردهات ودرقلعه‌ها بود یَهوناتان بن عُزِّیّا بود * وناظر عملجات مزرعه‌ها که
۲۷ کار زمین میکردند عَزرِی ابن کَلُوب بود * وناظر تاکستانها شِمْعِیٔ رامانی بود وناظر
۲۸ محصول تاکستانها وانبارهای شراب زَبْدِیٔ شِفْمانی بود * وناظر درختان زیتون وافراغ که درهمواری بود بَعْل حانانِ جدِیری بود وناظر انبارهای روغن یوآش
۲۹ بود * وناظر رمه‌هائیکه درشارون میچریدند شِطْرای شارونی بود وناظر رمه‌هائیکه
۳۰ دروادیها بودند شافاط بن عَدْلائی بود * وناظر شتران عُوبیلِ اسمعیلی بود
۳۱ وناظر الاغها یَحْدْیای میرونوتی بود * وناظر گله‌ها یازیزِ هاجری بود * جمیع
۳۲ اینان ناظران اندوخته‌های داود پادشاه بودند * ویَهُوناتان عموی داود
۳۳ مشیر ومرد دانا وفقیه بود ویَحِیئیل بن حَکْمُونی همراه پسران پادشاه بود * اَخِیتُوفَلْ
۳۴ مشیر پادشاه وحوشای اَرْکِی دوست پادشاه بود * وبعد ازاَخِیتُوفَلْ یَهُویاداع بن بنایا وآبیاتار بودند وسردار لشکرِ پادشاه یوآب بود *

باب بیست وهشتم

۱ وداود جمیع رؤسای اسرائیلرا از رؤسای اسباط و رؤسای فرقه‌هائیکه پادشاهرا خدمت میکردند ورؤسای هزاره ورؤسای صده وناظرانِ همهٔ اندوخته‌ها واموال پادشاه وپسرانشرا با خواجه سرایان وشجاعان وجمیع مردان جنگی دراورشلیم جمع
۲ کرد * پس داود پادشاه برپا ایستاده گفت ای برادرانم وای قوم من مرا بشنوید من اراده داشتم خانهٔ که آرامگاه تابوت عهد خداوند وپای انداز پایهای خدای
۳ ما باشد بنا نمایم وبرای بنای آن تدارك دیده بودم * لیکن خدا مرا گفت تو خانهٔ
۴ بجهة اسم من بنا نخواهی نمود زیرا مرد جنگی هستی وخون ریختهٔ * لیکن یَهُوَه خدای اسرائیل مرا ازتمامیٔ خاندان پدرم برگزیده است که براسرائیل تا بأبد پادشاه بشوم

زيراكه يهودارا براى رياست اختياركرد وازخاندان يهودا خاندان پدر مرا
وازفرزندان پدرم مرا پسند كرد تا مرا برتمامئ اسرائيل بپادشاهى نصب نمايد *
٥ وازجميع پسران من (زيرا خداوند پسران بسيار بمن داده است) پسرم سُليمانرا
٦ بركزيده است تا بركرسئ سلطنت خداوند براسرائيل بنشيند * وبمن كفت پسرتو
سُليمان اواست كه خانهٔ مرا وصحنهاى مرا بنا خواهد نمود زيراكه اورا بركزيده‌ام
٧ تا پسرمن باشد ومن پدر او خواهم بود * واكر او بجهة بجا آوردن فرايض واحكام
٨ من مثل امروز ثابت بماند آنكاه سلطنت اورا تا بأبد استوار خواهم كردانيد * پس
الآن درنظر تمامئ اسرائيل كه جماعت خداوند هستند وبسمع خداى ما متوجّه شده
تمامئ اوامر يَهُوَه خداى خودرا بطلبيد تا اينزمين نيكورا بتصرّف آورده آنرا بعد
٩ ازخودتان بپسران خويش تا بأبد بارثيّت واكذاريد * وتو اى پسرمن سُليمان
خداى پدر خودرا بشناس واورا بدل كامل وبارادت تمام عبادت نما زيرا خداوند
همهٔ دلهارا تفتيش مينمايد وهر تصوّر فكرهارا ادراك ميكند واكر اورا طلب نمائى
١٠ اورا خواهى يافت امّا اكر اورا ترك كنى ترا تا بأبد دور خواهد انداخت * حال
باحذرباش زيرا خداوند ترا بركزيده است تا خانهٔ بجهة مَقْدَسِ او بنا نمائى پس
١١ قوىّ شده مشغول باش * وداود بپسرخود سُليمان نمونهٔ رواق وخانه‌ها
١٢ وخزاين وبالاخانه‌ها وحُجره‌هاى اندرونئ آن وخانهٔ كرسئ رحمت * ونمونهٔ هرآنچه را
كه ازروح باو داده شده بود براى صحنهاى خانهٔ خداوند وبراى همهٔ حجره‌هاى
١٣ كرداكردش وبراى خزاين خانهٔ خدا وخزاين موقوفات داد * وبراى فرقه‌هاى
كاهنان ولاويان وبراى تمامئ كار خدمت خانهٔ خداوند وبراى همهٔ اسباب خدمت
١٤ خانهٔ خداوند * وازطلا بوزن براى همهٔ آلات طلا بجهة هرنوع خدمتى وازنقره
١٥ بوزن براى همهٔ آلات نقره بجهة هر نوع خدمتى * وطلارا بوزن بجهة شمعدانهاى
طلا وچراغهاى آنها بجهة هرشمعدان وچراغهايش آنرا بوزن داد وبراى شمعدانهاى
نقره نيز نقره‌را بوزن بجهة هرچراغدان موافق كار هر شمعدان وچراغهاى آن *
١٦ وطلارا بوزن بجهة ميزهاى نان تقدمه براى هرميز عليحده ونقره‌را براى ميزهاى نقره *
١٧ وزرخالصرا براى چنكالها وكاسه‌ها وپياله‌ها وبجهة طاسهاى طلا موافق وزن هر
١٨ طاس وبجهة طاسهاى نقره موافق وزن هرطاس * وطلاى مصفّى‌را بوزن بجهة

مذبح بخور وطلارا بجهة نمونهٔ مرکب کروبیان که بالهای خودرا پهن کرده تابوت عهد
۱۹ خداوندرا میپوشانیدند* (وداود کفت) خداوند اینهمهرا یعنی تمامی کارهای این
۲۰ نمونهرا ازنوشتهٔ دست خود که برمن بود بمن فهمانید* وداود بپسر خود سلیمان
کفت قویّ ودلیر باش ومشغول شو وترسان وهراسان مباش زیرا یَهُوَه خدا که
خدای من میباشد با تواست وتا همهٔ کار خدمت خانهٔ خداوند تمام نشود ترا وا
۲۱ نخواهد کذاشت وترا ترك نخواهد نمود* اینك فرقههای کاهنان ولاویان برای
تمام خدمت خانهٔ خدا (حاضرند) وبرای هرکونه عمل همهٔ کسانِ دل کرم که برای هر
صنعتی مهارت دارند با تو هستند وسروران وتمامیٔ قوم مطیع کلّ اوامر تو میباشند*

باب بیست ونهم

۱ وداود پادشاه بتمامیٔ جماعت کفت پسرم سلیمان که خدا اورا بتنهائی برای خود
برکزیده جوان ولطیف است واین مُهِمّ عظیمی است زیراکه هیکل بجهة انسان
۲ نیست بلکه برای یَهُوَه خدا است* ومن بجهة خانهٔ خدای خود بتمامیٔ قوّتم تدارك
دیده‌ام٭ طلارا بجهة چیزهای طلائی ونقرهرا برای چیزهای نقرهٔ وبرنجرا بجهة چیزهای
برنجین وآهنرا برای چیزهای آهنین وچوبرا بجهة چیزهای چوبین وسنكِ جزع
وسنکهای ترصیع وسنکهای سیاه وسنکهای رنکارنك وهر قسم سنك کرانبها وسنك
۳ مَرْمَرِ فراوان* ونیز چونکه بخانهٔ خدای خود رغبت داشتم وطلا ونقره ازاموالِ
خاصّ خود داشتم آنرا علاوه برهرآنچه بجهة خانهٔ قُدس تدارك دیدم برای خانهٔ
۴ خدای خود دادم* یعنی سه هزار وزنهٔ طلا ازطلای اُوفیر وهفتهزار وزنهٔ نقرهٔ
۵ خالص بجهة پوشانیدن دیوارهای خانهها* طلارا بجهة چیزهای طلا ونقرهرا
بجهة چیزهای نقره وبجهة تمامیٔ کاریکه بدست صنعتکران ساخته میشود پس کیست
۶ که بخوشیٔ دل خویشتنرا امروز برای خداوند وقف نماید* آنکاه رؤسای خاندانهای
آبا ورؤسای اسباط اسرائیل وسرداران هزاره وصده با ناظرانِ کارهای پادشاه
۷ بخوشیٔ دل هدایا آوردند* وبجهة خدمت خانهٔ خدا پنجهزار وزنه وده هزار درهمِ
۸ طلا وده هزار وزنهٔ نقره وهجده هزار وزنهٔ برنج وصد هزار وزنهٔ آهن دادند* وهر
کس که سنکهای کرانبها نزد او یافت شد آنهارا بخزانهٔ خانهٔ خداوند بدست یَحِیئیلِ

٩ جَرْشُونِى داد * آنگاه قوم ازآنرو كه بخوشئ دل هديه آورده بودند شاد شدند زيرا بدل كامل هداياى تبرّعى براى خداوند آوردند وداود پادشاه نيز بسيار شاد
١٠ ومسرور شد * وداود بحضور تمامئ جماعت خداوندرا متبارك خواند وداود
١١ گفت اى يَهُوَه خداى پدر ما اسرائيل تو ازازل تا بأبد متبارك هستى * واى خداوند عظمت وجبروت وجلال وقوّت وكبريا ازآن تواست زيرا هرچه درآسمان وزمين است ازآنِ تو ميباشد واى خداوند ملكوت ازآنِ تواست وتو برهمه سر
١٢ ومتعال هستى * ودولت وجلال ازتو ميآيد وتو برهمه حاكمى وكبريا وجبروت دردست تواست وعظمت دادن وقوّت بخشيدن بهمه كس دردست تواست *
١٣ والآن اى خداى ما ترا حمد ميگوئيم واسم مجيد ترا تسبيح ميخوانيم * ليكن من كيستم
١٤ وقوم من كيستند كه قابليّت داشته باشيم كه بخوشئ دل اينطور هدايا بياوريم زيراكه
١٥ همهٔ اينچيزها ازآن تواست وازدست تو بتو داده‌ايم * زيراكه ما مثل همهٔ اجداد خود بحضور تو غريب ونزيل ميباشيم وايّام ما برزمين مثل سايه است وهيچ دوام
١٦ ندارد * اى يَهُوَه خداى ما تمامئ اين اموال كه بجهة ساختن خانه براى اسم قدّوس
١٧ تو مهيّا ساخته‌ايم ازدست تو وتمامئ آن ازآنِ تو ميباشد * وميدانم اى خدايم كه تو دلهارا ميآزمائى واستقامترا دوست ميدارى ومن باستقامت دل خود همهٔ اين چيزهارا بخوشى دادم والآن قوم تراكه اينجا حاضرند ديدم كه بشادمانى وخوشئ دل هدايا
١٨ براى تو آوردند * اى يَهُوَه خداى پدران ما ابراهيم واسحق واسرائيل اينرا هميشه درتصوّر فكرهاى دل قوم خود نگاه دار ودلهاى ايشانرا بسوى خود ثابت گردان *
١٩ وبپسر من سُليمان دل كامل عطا فرما تا اوامر وشهادات وفرايض ترا نگاه دارد وجميع اينكارهارا بعمل آورد وهيكلرا كه من براى آن تدارك ديدم بنا نمايد *
٢٠ پس داود بتمامئ جماعت گفت يَهُوَه خداى خودرا متبارك خوانيد وتمامئ جماعت يَهُوَه خداى پدران خويشرا متبارك خوانده بروافتاده خداوندرا سجده كردند
٢١ وپادشاهرا تعظيم نمودند * ودرفرداى آنروز براى خداوند ذبايح ذبح كردند وقربانيهاى سوختنى براى خداوند گذرانيدند يعنى هزار گاو وهزار قوچ وهزار
٢٢ برّه با هداياى ريختنى وذبايح بسيار بجهة تمامئ اسرائيل * ودرآنروز بحضور خداوند بشادئ عظيم اكل وشرب نمودند وسليمان پسر داودرا دو باره بپادشاهى نصب

٢٢ نموده اورا بحضور خداوند بریاست وصادوقرا بکهانت مسح نمودند * پس سلیمان برکرسیٔ خداوند نشسته بجای پدرش داود پادشاهی کرد وکامیاب شد وتمامیٔ
٢٤ اسرائیل اورا اطاعت کردند * وجمیع سروران وشجاعان وهمهٔ پسران داود پادشاه
٢٥ نیز مطیع سلیمان پادشاه شدند * وخداوند سلیمانرا درنظر تمام اسرائیل بسیار بزرك کردانید واورا جلالی شاهانه داد که بهیچ پادشاه اسرائیل قبل ازاو داده نشده
٢٦ بود * پس داود بن یسّی برتمامیٔ اسرائیل سلطنت نمود * ومدّت سلطنت او
٢٧ براسرائیل چهل سال بود امّا درحَبْرُون هفت سال سلطنت کرد ودر اورشلیم سی
٢٨ وسه سال پادشاهی کرد * ودر پیریٔ نیکو ازعمر ودولت وحشمت سیر شده
٢٩ وفات نمود وپسرش سلیمان بجایش پادشاه شد * واینك امور اوّل وآخر داود
٣٠ پادشاه درسِفْرِ اخبار سموئیل رائی واخبار ناتان نبیّ واخبار جادِ رائی * با تمامیٔ سلطنت وجبروت او وروزکاریکه بروی وبراسرائیل وبرجمیع ممالك آن اراضی کذشت مکتوب است *

کتاب دوّم تواریخ ایّام

باب اوّل

۱ وسلیمان پسرداود درسلطنت خودقوی شد ویَهُوَه خدایش با وی میبود واورا
۲ عظمت بسیار بخشید * وسلیمان تمامیٔ اسرائیل وسرداران هزاره وصده وداوران
۳ وهر رئیسیرا که درتمامیٔ اسرائیل بود ازرؤسای خاندانهای آبا خواند * وسلیمان
با تمامیٔ جماعت بمکان بلندیکه درجِبْعُون بود رفتند زیرا خیمهٔ اجتماع خدا که موسی
۴ بندهٔ خداوند آنرا دربیابان ساخته بود درآنجا بود * لیکن داود تابوت خدارا از
قریهٔ یعاریم بجائیکه داود برایش مهیّا کرده بود بالا آورد وخیمهٔ برایش دراورشلیم
۵ برپا نمود * ومذبح برنجینیکه بَصَلْئیل بن اُوری ابن حُور ساخته بود درآنجا پیش
۶ مسکن خداوند ماند وسُلیمان وجماعت نزد آن مسئلت نمودند * پس سُلیمان
بآنجا نزد مذبح برنجینیکه درخیمهٔ اجتماع بود بحضور خداوند برآمد هزار قربانیٔ
۷ سوختنی برآن کذرانید * درهمان شب خدا بسلیمان ظاهر شد واوراکفت
۸ آنچه را که بتو بدهم طلب نما * سلیمان بخدا کفت تو بپدرم داود احسان عظیم
۹ نمودی ومرا بجای او پادشاه ساختی * حال ای یَهُوَه خدا بوعدهٔ خود که بپدرم
داود دادی وفا نما زیرا که تو مرا برقومیکه مثل غبار زمین کثیرند پادشاه ساختی *
۱۰ الآن حکمت ومعرفترا بمن عطا فرما تا بحضور اینقوم خروج ودخول نمایم زیرا
۱۱ کیست که اینقوم عظیم ترا داوری تواند نمود * خدا بسُلیمان کفت چونکه این
درخاطر تو بود ودولت وتوانکری وحشمت وجان دشمنانترا نطلبیدی ونیز طول
ایّامرا نخواستی بلکه بجهة خود حکمت ومعرفترا درخواست کردی تا برقوم من که
۱۲ ترا برسلطنت ایشان نصب نموده‌ام داوری نمائی * لهذا حکمت ومعرفت بتو بخشیده
شد ودولت وتوانکری وحشمترا نیز بتو خواهم داد که پادشاهانیکه قبل از تو

۱۳ بودند مثل آنرا نداشتند وبعد از تو نیز مثل آنرا نخواهند داشت* پس سلیمان
ازمکان بلندیکه درجِبْعُون بود ازحضور خیمهٔ اجتماع باورشلیم مراجعت کرد
۱۴ وبراسرائیل سلطنت نمود* وسلیمان عرّابه‌ها وسواران جمع کرده هزار
وچهار صد عرّابه ودوازده هزار سوار داشت وآنهارا درشهرهای عرّابه‌ها ونزد
۱۵ پادشاه دراورشلیم کذاشت* وپادشاه نقره وطلارا دراورشلیم مثل سنکها وچوب
۱٦ سرو آزادرا مثل چوب افراغ که درهمواری است فراوان ساخت* واسبهای
سُلیمان ازمصر آورده میشد وتاجران پادشاه دسته‌های آنهارا میخریدند هر دسته‌را
۱۷ بقیمت معیّن* ویك عرّابه‌را بقیمت ششصد مثقال نقره ازمصر بیرون میآوردند
ومیرسانیدند ویك اسبرا بقیمت صد وپنجاه وهمچنین برای جمیع پادشاهان حِتّیان
وپادشاهان اَرام بتوسّط آنها بیرون میآوردند*

باب دوّم

۱ وسلیمان قصد نمود که خانهٔ برای اسم یَهْوَه وخانهٔ بجهة سلطنت خودش بنا
۲ نماید* وسُلیمان هفتاد هزار نفر برای حمل بارها وهشتاد هزار نفر برای بُریدن
۳ چوب درکوهها وسه هزار وششصد نفر برای نظارت آنها شُمُرد* وسلیمان نزد
حورام پادشاه صور فرستاده کفت چنانکه با پدرم داود رفتار نمودی وچوب سرو
آزاد برایش فرستادی تا خانهٔ بجهة سکونت خویش بنا نماید (همچنین با من رفتار
٤ نما)* اینك من خانهٔ برای اسم یَهْوَه خدای خود بنا مینمایم تا آنرا برای او تقدیس
کنم وبخور معطّر درحضور وی بسوزانم وبجهة نان تقدمهٔ دایمی وقربانیهای
سوختنیٔ صبح وشام وبجهة سبتها وغرّه‌ها وعیدهای یَهْوَه خدای ما زیراکه این
۵ برای اسرائیل فریضهٔ ابدی است* وخانهٔ که من بنا میکنم عظیم است زیراکه
٦ خدای ما ازجمیع خدایان عظیمتر میباشد* وکیست که خانهٔ برای او تواند
ساخت زیرا فلك وفلك الافلاك کنجایش اورا ندارد ومن کیستم که خانهٔ برای وی
۷ بنا نمایم نی بلکه برای سوزانیدن بخور درحضور وی* وحال کسیرا برای من
بفرست که درکار طلا ونقره وبرنج وآهن وارغوان وقرمز وآسمانجونی ماهر
ودرصنعت نقّاشی دانا باشد تا با صنعتکرانیکه نزد من دریهودا واورشلیم هستند

۸ که پدر من داود ایشانرا حاضر ساخت باشد* وچوب سرو آزاد وصنوبر وچوب صندل برای من از لُبْنان بفرست زیرا بندکان ترا میدانم که دربُریدن چوب لُبْنان
۹ ماهرند واینك بندکان من با بندکان تو خواهند بود* تا چوب فراوان برای من
۱۰ مهیّا سازند زیرا خانهٔ که من بنا میکنم عظیم وعجیب خواهد بود* واینك بچوب بُران که این چوبرا میبُرند من بیست هزار کُر کندم کوبیده شده وبیست هزار کُر جو وبیست هزار بَتْ شراب وبیست هزار بَتْ روغن برای بندکانت خواهم داد*
۱۱ وحُورام پادشاه صُور مکتوباً جواب داده آنرا نزد سُلیمان فرستاد که چون خداوند قوم خودرا دوست میدارد از اینجهة ترا بپادشاهئ ایشان نصب نموده
۱۲ است* وحُورام کفت متبارك باد یَهْوَه خدای اسرایل که آفرینندهٔ آسمان وزمین میباشد زیراکه بداود پادشاه پسری حکیم وصاحب معرفت وفهم بخشیده است تا
۱۳ خانهٔ برای خداوند وخانهٔ برای سلطنت خودش بنا نماید* والآن حُورامرا که
۱۴ مردی حکیم وصاحب فهم ازکسان پدر من است فرستادم* واو پسر زنی از دختران دان است وپدرش مرد صُورِی بود وبکار طلا ونقره وبرنج وآهن وسنك وچوب وارغوان وآسمانجونی وکتان نازك وقرمز وهر صنعت نقّاشی واختراع همهٔ اختراعات ماهر است تا برای او با صنعتکران تو وصنعتکران آقایم
۱۵ پدرت داود کاری معیّن بشود* پس حال آقایم کندم وجو وروغن وشرابرا
۱۶ که ذکر نموده بود برای بندکان خود بفرستد* وما چوب از لُبْنان بقدر احتیاج تو خواهیم برید وآنهارا بستنه ساخته بروی دریا بیافا خواهیم آورد وتو آنرا باورشلیم
۱۷ خواهی بُرد* پس سلیمان تمامئ مردان غریبرا که درزمین اسرائیل بودند بعد ازشمارهٔ که پدرش داود آنهارا شمرده بود شمرد وصد وپنجاه وسه هزار
۱۸ وششصد نفر ازآنها یافت شدند* واز ایشان هفتاد هزار نفر برای حمل بارها وهشتاد هزار نفر برای بریدن چوب درکوهها وسه هزار وشش صد نفر برای نظارت تا ازمردم کار بکیرند تعیین نمود*

باب سوّم

۱ وسُلیمان شروع کرد ببنا نمودن خانهٔ خداوند دراورشلیم برکوه موریّا جائیکه

(خداوند) بر پدرش داود ظاهر شده بود جائیکه داود درخرمنگاه اَرْنُون یَبُوسی
۲ تعیین کرده بود* ودر روز دوّم ماه دوّم از سال چهارم سلطنت خود بینا کردن
۳ شروع نمود* واین است اساسهائیکه سلیمان برای بنا نمودن خانهٔ خدا نهاد*
طولش بذراعها برحسب پیمایش اوّل شصت ذراع وعرضش بیست ذراع*
٤ وطول رواقیکه پیش خانه بود مطابق عرض خانه بیست ذراع وبلندیش صد
٥ وبیست ذراع واندرونشرا بطلای خالص پوشانید* وخانهٔ بزرگرا بچوب صنوبر
پوشانید وآنرا بزرِ خالص پوشانید وبرآن درختان خُرْما ورشته‌ها نقش نمود*
٦ وخانه‌را بسنگهای گرانبها برای زیبائی مرصّع ساخت وطلای آن طلای فروایم بود*
٧ وتیرها وآستانه‌ها ودیوارها ودرهای خانه‌را بطلا پوشانید وبردیوارها کروبیان
٨ نقش نمود* وخانهٔ قدس الاقداس‌را ساخت که طولش موافق عرض خانه
بیست ذراع وعرضش بیست ذراع بود وآنرا بزر خالص بمقدار ششصد وزنه
۹ ۱۰ پوشانید* ووزن میخها پنجاه مثقال طلا بود وبالاخانه‌هارا بطلا پوشانید* ودر
خانهٔ قدس الاقداس دو کَرُوبیِ مجسّمه‌کاری ساخت وآنهارا بطلا پوشانید*
۱۱ وطول بالهای کَرُوبیان بیست ذراع بود که بال یکی پنج ذراع بوده بدیوار خانه
۱۲ میرسید وبال دیگرش پنج ذراع بوده ببال کرّوبیِ دیگر برمیخورد* وبال کروبیِ
دیگر پنج ذراع بوده بدیوار خانه میرسید وبال دیگرش پنج ذراع بوده ببال
۱۳ کروبیِ دیگر ملصق میشد* وبالهای این کروبیان بقدر بیست ذراع پهن میبود
وآنها برپایهای خود ایستاده بودند وروبهای آنها بسوی اندرون خانه میبود*
۱٤ وحجابرا از آسمانجونی وارغوان وقرمز وکتان نازك ساخت وکروبیان برآن نقش
۱٥ نمود* وپیش خانه دو ستون ساخت که طول آنها سی وپنج ذراع بود وتاجیکه
۱٦ برسر هر یکی ازآنها بود پنج ذراع بود* ورشته‌ها مثل آنهائیکه درمحراب بود
۱۷ ساخته آنهارا برسر ستونها نهاد وصد انار ساخته بررشته‌ها گذاشت* وستونهارا
پیش هیکل یکی بدست راست ودیگری بطرف چپ برپا نمود وآنراکه بطرف
راست بود یاکین وآنراکه بطرف چپ بود بُوعَز نام نهاد*

باب چهارم

١ ومذبح برنجينی ساخت كه طولش بيست ذراع وعرضش بيست ذراع وبلنديش
٢ ده ذراع بود* ودرياچهٔ ريخته شده را ساخت كه از لب تا لبش ده ذراع بود واز
هر طرف مدوّر بود وبلنديش پنج ذراع وريسمانی سی ذراعی آنرا كرداكرد احاطه
٣ ميداشت* وزير آن از هر طرف صورت كاوان بود كه آنرا كرداكرد احاطه
ميداشتند يعنی برای هر ذراع ده از آنها درياچه را از هر جانب احاطه ميداشتند
٤ وآن كاوان دردو صفّ بودند ودر حين ريخته شدنِ آن ريخته شدند* وآن
بردوازده كاو قايم بود كه روی سه از آنها بسوی شمال وروی سه بسوی مغرب
وروی سه بسوی جنوب وروی سه بسوی مشرق بود ودرياچه برفوق آنها وهمهٔ
٥ مؤخّرهای آنها بطرف اندرون بود* وحجم آن يك وجب بود ولبش مثل لب
كاسه مانند كل سُوسَن ساخته شده بود كه كنجايش سه هزار بَتْ بپيمايش داشت*
٦ وده حوض ساخت واز آنها پنجرا بطرف راست وپنجرا بطرف چپ كذاشت تا
درآنها شست وشو نمايند وآنچه را كه به قربانيهای سوختنی تعلّق داشت درآنها
٧ ميشستند امّا درياچه برای شست وشوی كاهنان بود* وده شمعدان طلا موافق
٨ قانون آنها ساخته پنجرا بطرف راست وپنجرا بطرف چپ درهيكل كذاشت* وده
ميز ساخته پنجرا بطرف راست وپنجرا بطرف چپ درهيكل كذاشت وصد كاسهٔ
٩ طلا ساخت* وصحن كاهنان وصحن بزرك ودروازهای صحن (بزرك را) ساخت
١٠ ودرهای آنهارا ببرنج پوشانيد* ودرياچه را بجانب راست خانه بسوی مشرق
١١ از طرف جنوب كذاشت* وحورام ديكها وخاكندازها وكاسه‌هارا ساخت پس
حورام تمام كاريكه برای سليمان پادشاه بجهة خانهٔ خدا ميكرد بانجام رسانيد*
١٢ دوستون وپياله‌های تاجهائيكه برسر دو ستون بود ودو شبكه بجهة پوشانيدن دو
١٣ پيالهٔ تاجهائيكه برستونها بود* وچهار صد انار برای دو شبكه ودو صفّ انار
١٤ برای هر شبكه بود تا دو پيالهٔ تاجهائيرا كه بالای ستونها بود بپوشاند* وپايه‌هارا
١٥ ساخت وحوضهارا برپايه‌ها ساخت* ويك درياچه ودوازده كاورا زير درياچه
١٦ (ساخت)* وديكها وخاكندازها وچنكالها وتمامئ اسباب آنهارا پدرش حورام

١٧ برای سلیمان پادشاه بجهة خانهٔ خداوند از برنج صیقلی ساخت * آنهارا پادشاه
١٨ درصحرای اُرْدُنّ درکِلِ رُسْت که درمیان سُکُوت وصَرَدَه بود ریخت * وسُلیمان
١٩ تمام این الآنرا ازحدّ زیاده ساخت چونکه وزن برنج دریافت نمیشد * وسلیمان
تمامیٔ الآنرا که درخانهٔ خدا بود ومذبح طلا ومیزهارا که نان تقدمه برآنها بود
٢٠ ساخت * وشمعدانها وچراغهای آنهارا از طلای خالص تا برحسب معمول
٢١ درمقابل محراب افروخته شود * وگُلها وچراغها وأنبُرهارا از طلا یعنی اززر
٢٢ خالص ساخت * وگُلگیرها وکاسه‌ها وقاشقها ومجمرهارا از طلای خالص
(ساخت) ودروازهٔ خانه ودرهای اندرونیٔ آن بجهة قدس الاقداس ودرهای
خانهٔ هیکل از طلا بود *

باب پنجم

١ پس تمامیٔ کاریکه سلیمان بجهة خانهٔ خداوند کرد تمام شد وسلیمان موقوفات
پدرش داودرا داخل ساخت ونقره وطلا وسائر الآت آنهارا درخزاین خانهٔ خدا
٢ گذاشت * آنگاه سُلیمان مشایخ اسرائیل وجمیع رؤسای اسباط وسروران
آبای بنی اسرائیل‌را دراورشلیم جمع کرد تا تابوت عهد خداوندرا از شهر داود که
٣ صهیون باشد برآورند * وجمیع مردان اسرائیل درعیدِ ماه هفتم نزد پادشاه جمع
٤ شدند * پس جمیع مشایخ اسرائیل آمدند ولاویان تابوترا برداشتند * وتابوت
٥ وخیمهٔ اجتماع وهمهٔ الآت مقدّسرا که درخیمه بود برآوردند ولاویانِ کَهَنه آنهارا
٦ برداشتند * وسلیمان پادشاه وتمامیٔ جماعت اسرائیل که نزد وی جمع شده بودند
پیش تابوت ایستادند وآنقدر گوسفند وگاو ذبح کردند که بشماره وحساب نیامد *
٧ وکاهنان تابوت عهد خداوندرا بمکانش درمحراب خانه یعنی درقدس الاقداس
٨ زیر بالهای کروبیان درآوردند * وکروبیان بالهای خودرا برمکان تابوت پهن
٩ میکردند وکروبیان تابوت وعصاهایشرا از بالا میپوشانیدند * وعصاها اینقدر دراز
بود که سرهای عصاها از تابوت پیش محراب دیده میشد امّا از بیرون دیده نمیشد
١٠ وتا امروز درآنجا است * ودر تابوت چیزی نبود سوای آن دو لوح که موسی
درحُوریب درآن گذاشت وقتیکه خداوند با بنی اسرائیل درحین بیرون آمدن

١١ ایشان از مصر عهد بست * وواقع شد که چون کاهنان از قدس بیرون آمدند
(زیرا همهٔ کاهنانیکه حاضر بودند بدون ملاحظهٔ نوبتهای خود خویشتنرا تقدیس
١٢ کردند * وجمیع لاویانیکه مغنّی بودند یعنی آساف وهیمان ویَدوُتُون وپسران
وبرادران ایشان یکتان نازك ملبّس شده با سنجها وبربطها وعودها بطرف مشرقِ
مذبح ایستاده بودند وبا ایشان صد وبیست کاهن بودند که کرّنا مینواختند) *
١٣ پس واقع شد که چون کرّنا نوازان ومغنیّان مثل یکنفر بیك آواز درحمد وتسبیح
خداوند بصدا آمدند وچون باکرّناها وسنجها وسائر آلاتِ موسیقی بآواز بلند
خواندند وخداوندرا حمد کفتند که او نیکواست زیراکه رحمت او تا ابدالآباد
١٤ است آنکاه خانه یعنی خانهٔ خداوند ازابر پُر شد * وکاهنان بسبب ابر نتوانستند
برای خدمت بایستند زیراکه جلال یَهُوَه خانهٔ خدارا پُر کرده بود *

باب ششم

١ آنکاه سلیمان کفت خداوند فرموده است که درتاریکیٔ غلیظ ساکن میشوم *
٢ امّا من خانهٔ برای سکونت تو ومکانیرا که درآن تا بأبد ساکن شوی بنا نموده‌ام *
٣ وپادشاه روی خودرا برکردانیده تمامیٔ جماعت اسرائیلرا برکت داد وتمامیٔ جماعت
٤ اسرائیل بایستادند * پس کفت یَهُوَه خدای اسرائیل متبارك بادکه بدهان خود
٥ بپدرم داود وعده داده وبدست خود آنرا بجا آورده کفت * ازروزیکه قوم
خودرا اززمین مصر بیرون آوردم شهری از جمیع اسباط اسرائیل برنکزیدم تا خانهٔ
بنا نمایم که اسم من درآن باشد وکسیرا برنکزیدم تا پیشوای قوم من اسرائیل بشود *
٦ امّا اورشلیمرا برکزیدم تا اسم من درآنجا باشد وداودرا انتخاب نمودم تا پیشوای
٧ قوم من اسرائیل بشود * ودردل پدرم داود بود که خانهٔ برای اسم یَهُوَه خدای
٨ اسرائیل بنا نماید * امّا خداوند بپدرم داود کفت چون دردل تو بود که خانهٔ
٩ برای اسم من بنا نمائی نیکو کردی که اینرا دردل خود نهادی * لیکن تو خانه‌را
بنا نخواهی نمود بلکه پسر تو که ازصُلب تو بیرون آید او خانه‌را برای اسم من بنا
١٠ خواهد کرد * پس خداوند کلامیرا که کفته بود ثابت کردانید ومن بجای پدرم
داود برخاسته وبروفق آنچه خداوند کفته بود برکرسیٔ اسرائیل نشسته‌ام وخانه‌را

۱۱ باسم یَهُوَه خدای اسرائیل بنا نمودم * وتابوترا که عهد خداوند که آنرا با بنی
۱۲ اسرائیل بسته بود درآن میباشد درآنجا کذاشته‌ام * واو پیش مذبح خداوند
۱۳ بحضور تمامیٔ جماعت اسرائیل ایستاده دستهای خودرا برافراشت * زیراکه سلیمان
منبر برنجینیرا که طولش پنجذراع وعرضش پنجذراع وبلندیش سه ذراع بود
ساخته آنرا درمیان صحن کذاشت وبرآن ایستاده بحضور تمامیٔ جماعت اسرائیل
۱۴ زانو زد ودستهای خودرا بسوی آسمان برافراشته * کفت ای یَهُوَه خدای
اسرائیل خدائی مثل تو نه درآسمان ونه درزمین میباشد که با بندکان خود که
۱۵ بحضور تو بتمامیٔ دل خویش سلوك مینمایند عهد ورحمترا نکاه میداری * وآن
وعدهٔرا که ببندهٔ خود پدرم داود دادهٔ نکاه داشتهٔ زیرا بدهان خود وعده دادی
۱۶ وبدست خود آنرا وفا نمودی چنانکه امروز شده است * پس الآن ای یَهُوَه
خدای اسرائیل با بندهٔ خود پدرم داود آن وعده‌را نکاه دار که باو داده وکفتهٔ که
بحضور من کسیکه برکُرسیٔ اسرائیل بنشیند برای تو منقطع نخواهد شد بشرطیکه
پسرانت طریقهای خودرا نکاه داشته شریعت من سلوك نمایند چنانکه تو بحضور
۱۷ من رفتار نمودی * والآن ای یَهُوَه خدای اسرائیل کلامیکه ببندهٔ خود داود کفتهٔ
۱۸ ثابت بشود * امّا آیا خدا فی‌الحقیقة درمیان آدمیان برزمین ساکن خواهد شد
اینك فلك وفلك الافلاك ترا کنجایش ندارد تا چه رسد باینخانهٔ که بنا کردم *
۱۹ لیکن ای یَهُوَه خدای من بدعا وتضرّع بندهٔ خود توجّه نما واستغاثه ودعائیرا که
۲۰ بنده‌ات بحضور تو میکند اجابت فرما * تا آنکه شب وروز چشمان تو براینخانه باز
شود وبرمکانیکه درباره‌اش وعده دادهٔ که اسم خودرا درآنجا قرار خواهی داد تا
۲۱ دعائیرا که بنده‌ات بسوی اینمکان بنماید اجابت کنی * وتضرّع بنده‌ات وقوم
خود اسرائیلرا که بسوی اینمکان دعا مینمایند استماع نما وازآسمان مکان سکونت
۲۲ خود بشنو وچون شنیدی عفو فرما * اکر کسی با همسایهٔ خود کناه ورزد وقَسَم
۲۳ براو عرضه شود که بخورد واو آمده پیش مذبح تو دراینخانه قَسَم خُورَد * آنکاه
ازآسمان بشنو وعمل نموده بجهة بندکانت داوری کن وشریرانرا جزا داده طریق
ایشانرا بسر ایشان برسان وعادلانرا عادل شمرده ایشانرا بحسب عدالت ایشان
۲۴ جزا بده * وهنکامیکه قوم تو اسرائیل بسبب کناهانیکه بتو ورزیده باشند بحضور

دشمنان خود مغلوب شوند اگر بسوی تو بازگشت نموده باسم تو اعتراف نمایند ونزد
٢٥ تو دراین خانه دعا وتضرّع کنند* آنگاه ازآسمان بشنو وگناه قوم خود اسرائیل را
٢٦ بیامرز وایشانرا بزمینیکه بایشان وبپدران ایشان دادهٔ بازآور* هنگامیکه آسمان
بسته شود وبسبب گناهانیکه بتو ورزیده باشند باران نبارد اگر بسوی اینمکان دعا
کنند وباسم تو اعتراف نمایند وبسبب مصیبتیکه بایشان رسانیده باشی ازگناه خویش
٢٧ بازگشت کنند* آنگاه ازآسمان بشنو وگناه بندگانت وقوم خود اسرائیلرا بیامرز
وراه نیکورا که درآن باید رفت بایشان تعلیم بده وبزمین خود که آنرا بقوم خویش
٢٨ برای میراث بخشیدهٔ باران بفرست* اگر درزمین قحطی باشد واگر وبا یاباد
سموم یا یرقان باشد یا اگر ملخ یا کِرم باشد واگر دشمنان ایشان ایشانرا درشهرهای
٢٩ زمین ایشان محاصره نمایند هر بلائی یا هر مرضی که بوده باشد* آنگاه هر دعا
وهر استغاثهٔ که ازهر مرد یا ازتمامیٔ قوم تو اسرائیل کرده شود که هر یك ازایشان
بلا وغم دل خودرا خواهد دانست ودستهای خودرا بسوی اینخانه دراز خواهد
٣٠ کرد* آنگاه ازآسمان که مکان سکونت تو باشد بشنو وبیامرز وبهر کس که دل
اورا میدانی بحسب راههایش جزا بده زیراکه تو بتنهائی عارف قلوب جمیع بنی آدم
٣١ هستی* تا آنکه ایشان درتمامیٔ روزهائیکه بروی زمینیکه بپدران ما دادهٔ زنده
٣٢ باشند ازتو بترسند* ونیز غریبیکه ازقوم تو اسرائیل نباشد وبخاطر اسم عظیم تو
ودست قویّ وبازوی برافراشتهٔ تو اززمین بعید آمده باشد پس چون بیاید وبسوی
٣٣ اینخانه دعا نماید* آنگاه ازآسمان مکان سکونت خود بشنو وموافق هر آنچه
آنغریب نزد تو استغاثه نماید بعمل آور تا جمیع قومهای جهان اسم ترا بشناسند ومثل
قوم تو اسرائیل ازتو بترسند وبدانند که اسم تو براین خانهٔ که بنا کردهام نهاده شده
٣٤ است* اگر قوم تو برای مقاتله با دشمنان خود براهیکه ایشانرا فرستاده باشی
بیرون روند وبسوی شهریکه برگزیدهٔ وخانهٔ که بجهة اسم تو بنا کردهام نزد تو دعا
٣٥ ٣٦ نمایند* آنگاه دعا وتضرّع ایشانرا ازآسمان بشنو وحقّ ایشانرا بجا آور* واگر
بتو گناه ورزیده باشند زیرا انسانی نیست که گناه نکند وبرایشان غضبناك شده
ایشانرا بدست دشمنان تسلیم کرده باشی واسیر کنندگان ایشان ایشانرا بزمین دور
٣٧ یا نزدیك ببرند* پس اگر درزمینیکه درآن اسیر باشند بخود آمده بازگشت نمایند

ودر زمین اسیریٔ خود نزد تو تضرّع نموده کویند که کناه کرده وعصیان ورزیده
۳۸ وشریرانه رفتار نمودهایم* ودر زمین اسیریٔ خویش که ایشانرا بآن باسیری بُرده
باشند بتمامیٔ دل وتمامیٔ جان خود بتو بازکشت نمایند وبسوی زمینیکه بپدران ایشان
۳۹ دادهٔ وشهریکه برکزیدهٔ وخانهٔ که برای اسم تو بنا کردهام دعا نمایند* آنکاه ازآسمان
مکان سکونت خود دعا وتضرّع ایشانرا بشنو وحقّ ایشانرا بجا آور وقوم خودرا
۴۰ که بتو کناه ورزیده باشند بیامرز* پس الآن ای خدای من چشمان تو باز شود
۴۱ وکوشهای تو بدعاهائیکه دراین مکان کرده شود شنوا باشد* وحال تو ای یَهُوَه
خدا با تابوت قوّت خود بسوی آرامکاه خویش برخیز ای یَهُوَه خدا کاهنان
۴۲ تو بنجات ملبّس کردند ومقدّسانت بنیکوئی شادمان بشوند* ای یَهُوَه خدا روی
مسیح خودرا برنکردان ورحمتهای بندهٔ خود داودرا یاد آور*

باب هفتم

۱ وچون سلیمان ازدعا کردن فارغ شد آتش ازآسمان فرود آمده قربانیهای
۲ سوختنی وذبایحرا سوزانید وجلال خداوند خانهرا مملوّ ساخت* وکاهنان بخانهٔ
خداوند نتوانستند داخل شوند زیرا جلال یَهُوَه خانهٔ خداوندرا پُرکرده بود*
۳ وچون تمامیٔ بنی اسرائیل آتشرا که فرو میآمد وجلال خداوندرا که برخانه میبود
دیدند روی خودرا بزمین برسنکفرش نهادند وسجده نموده خداوندرا حمد کفتند
۴ که او نیکو است زیراکه رحمت او تا ابدالآباد است* وپادشاه وتمامیٔ قوم
۵ قربانیها درحضور خداوند کذرانیدند* وسُلیمان پادشاه بیست ودو هزار کاو
وصد وبیست هزار کوسفند برای قربانی کذرانید وپادشاه وتمامیٔ قوم خانهٔ خدارا
۶ تبریك نمودند* وکاهنان برسر شغلهای مخصوص خود ایستاده بودند ولاویان
الآت نغمهٔ خداوندرا (بدست کرفتند) که داود پادشاه آنهارا ساخته بود تا
خداوندرا بآنها حمد کویند زیراکه رحمت او تا ابد الآباد است وداود بوساطت
آنها تسبیح میخواند وکاهنان پیش ایشان کرنا مینواختند وتمام اسرائیل ایستاده
۷ بودند* وسلیمان وسط صحنیرا که پیش خانهٔ خداوند بود تقدیس نمود زیراکه
درآنجا قربانیهای سوختنی وپیه ذبایح سلامتیرا میکذرانید چونکه مذبح برنجینیکه

سلیمان ساخته بود قربانیهای سوختنی وهدایای آردی و پیه ذبایحرا گنجایش نداشت ✲
۸ ودر آنوقت سُلیمان و تمامیٔ اسرائیل با وی هفت روزرا عید نگاه داشتند وآن انجمن
۹ بسیار بزرگ ازمدخل حَمات تا نهر مصر بود ✲ ودر روز هشتم محفلی مقدّس برپا
داشتند زیرا که برای تبریك مذبح هفت روز و برای عید هفت روز نگاه داشتند ✲
۱۰ ودر روز بیست وسوّمِ ماهِ هفتم قومرا بخیمه‌های ایشان مرخّص فرمود وایشان
بسبب احسانیکه خداوند بداود وسلیمان وقوم خود اسرائیل کرده بود شادمان
۱۱ وخوشدل بودند ✲ بس سلیمان خانهٔ خداوند وخانهٔ پادشاهرا تمام کرد وهرآنچه
سلیمان قصد نموده بود که درخانهٔ خداوند ودر خانهٔ خود بسازد آنرا نیکو بانجام
۱۲ رسانید ✲ وخداوند برسُلیمان درشب ظاهر شده اورا گفت دعای ترا اجابت
۱۳ نمودم واین مکانرا برای خود برگزیدم تا خانهٔ قربانیها شود ✲ اگر آسمانرا ببندم تا
باران نبارد واگر امر کنم که ملخ حاصل زمینرا بخورد واگر وبا درمیان قوم خود
۱۴ بفرستم ✲ وقوم من که باسم من نامیده شده‌اند متواضع شوند ودعا کرده طالب
حضور من باشند واز راههای بد خویش بازگشت نمایند آنگاه من از آسمان اجابت
خواهم فرمود وگناهان ایشانرا خواهم آمرزید وزمین ایشانرا شفا خواهم داد ✲
۱۵ وازاین ببعد چشمان من گشاده وگوشهای من بدعائیکه در این مکان کرده شود
۱۶ شنوا خواهد بود ✲ وحال اینخانه‌را اختیار کرده وتقدیس نموده‌ام که اسم من تا ابد
۱۷ درآن قرار گیرد وچشم ودل من همیشه برآن باشد ✲ واگر تو بحضور من سلوك
نمائی چنانکه پدرت داود سلوك نمود وبرحسب هرآنچه ترا امر فرمایم عمل نمائی
۱۸ وفرایض واحکام مرا نگاه داری ✲ آنگاه کُرسیٔ سلطنت ترا استوار خواهم ساخت
چنانکه با پدرت داود عهد بسته گفتم کسیکه براسرائیل سلطنت نماید ازتو منقطع
۱۹ نخواهد شد ✲ لیکن اگر شما برگردید وفرایض واحکام مرا که پیش روی شما
۲۰ نهاده‌ام ترك نمائید ورفته خدایان غیررا عبادت کنید وآنهارا سجده نمائید ✲ آنگاه
ایشانرا از زمینیکه بایشان داده‌ام خواهم کَنْد واینخانه‌را که برای اسم خود تقدیس
نموده‌ام ازحضور خود خواهم افکند وآنرا درمیان جمیع قومها ضرب المثل ومسخره
۲۱ خواهم ساخت ✲ واینخانه که اینقدر رفیع است هرکه ازآن بگذرد متحیّر شده خواهد
۲۲ گفت برایچه خداوند باین زمین وباین خانه چنین عمل نموده است ✲ وجواب

خواهند داد چونکه یَهُوَه خدای پدران خودرا که ایشانرا از زمین مصر بیرون آورد ترك كردند وبخدایان غیر متمسّك شده آنهارا سجده وعبادت نمودند ازانجهة تمامئ این بلارا برایشان وارد آورده است *

باب هشتم

١ وبعد ازانقضای بیست سالیکه سُلیمان خانهٔ خداوند وخانهٔ خودرا بنا میکرد *
٢ سُلیمان شهرهائیرا که حُورام بسُلیمان داده بود تعمیر نمود وبنی اسرائیلرا درآنها
٣ ٤ ساکن کردانید * وسُلیمان بحَمات صُوبَه رفته آنرا تسخیر نمود * وتَدْمورا در بیابان
٥ وهمهٔ شهرهای خزینه‌را که درحَمات بنا کرده بود باتمام رسانید * وبیت حُورُونِ بالا وبیت حُورُونِ پائینرا بنا نمود که شهرهای حصاردار با دیوارها ودروازها
٦ وپُشت‌بندها بود * وبَعْلَة وهمهٔ شهرهای خزانه‌را که سُلیمان داشت وجمیع شهرهای عرّابه‌ها وشهرهای سواران‌را وهرآنچه‌را که سلیمان میخواست دراورشلیم ولُبْنان
٧ وتمامئ زمین مملکت خویش بنا نماید (بنا نمود) * وتمامئ کسانیکه از حِتّیان
٨ واَمُوریان وفِرِزّیان وحِوّیان ویَبُوسیان باقی مانده واز بنی اسرائیل نبودند * یعنی ازپسران ایشان که در زمین بعد ازایشان باقی مانده بودند وبنی اسرائیل ایشانرا
٩ هلاك نکرده بودند سُلیمان از ایشان تا امروز سُخْره کرفت * امّا ازبنی اسرائیل سُلیمان احدیرا برای کار خود بغلامی نکرفت بلکه ایشان مردان جنکی وسرداران
١٠ اَبطال وسرداران عرّابه‌ها وسواران او بودند * وسروران مقدّم سلیمان پادشاه
١١ که برقوم حکمرانی میکردند دویست وپنجاه نفر بودند * وسلیمان دختر فرعونرا ازشهر داود بخانهٔ که برایش بنا کرده بود آورد زیرا کفت زن من درخانهٔ داود پادشاه اسرائیل ساکن نخواهد شد چونکه همهٔ جایهائیکه تابوت خداوند داخل
١٢ آنها شده است مقدّس میباشد * آنکاه سلیمان قربانیهای سوختنی برمذبح
١٣ خداوند که آنرا پیش رواق بنا کرده بود برای خداوند کذرانید * یعنی قربانیهای سوختنی قسمت هرروز در روزش برحسب فرمان موسی در روزهای سبت وغرّه‌ها وسه مرتبه درهر سال درمواسم یعنی درعید فطیر وعید هفته‌ها وعید
١٤ خیمه‌ها * وفرقه‌های کاهنانرا برحسب امر پدر خود داود برسر خدمت ایشان

معیّن کرد ولاویانرا برسر شغلهای ایشان تا تسبیح بخوانند وبحضور کاهنان لوازم خدمت هر روزرا در روزش بجا آورند ودربانانرا برحسب فرقه‌هایشان برهر
۱۵ دروازه (قرار داد) زیرا که داود مرد خدا چنین امر فرموده بود* وایشان ازحکمیکه پادشاه دربارهٔ هرامری ودربارهٔ خزانه‌ها بکاهنان ولاویان داده بود
۱۶ تجاوز ننمودند* پس تمامی کار سلیمان از روزیکه بنیاد خانهٔ خداوند نهاده شد
۱۷ تا روزیکه تمام کشت نیکو آراسته شد وخانهٔ خداوند باتمام رسید* آنگاه سلیمان به‌عَصْیُوْن جابَر وبه اِیلُوت که برکنار دریا در زمین اَدُوم است رفت*
۱۸ وحُورام کشتیها ونوکرانیرا که در دریا مهارت داشتند بدست خادمان خود برای وی فرستاد وایشان با بندکان سلیمان به‌اُوفیر رفتند وچهار صد وپنجاه وزنهٔ طلا ازآنجا کرفته برای سلیمان پادشاه آوردند*

باب نهم

۱ وچون مَلِکَهٔ سَبَا آوازهٔ سلیمانرا شنید با موکب بسیار عظیم وشترانیکه بعطریّات وطلای بسیار وسنکهای کرانبها بار شده بود باورشلیم آمد تا سلیمانرا بمسائل امتحان
۲ کند. وچون نزد سلیمان رسید با وی ازهر چه دردلش بود کفتکو کرد* وسلیمان تمامی مسائلشرا برای وی بیان نمود وچیزی ازسلیمان مخفی نماند که برایش بیان
۳ ۴ نکرد* وچون مَلِکَهٔ سَبَا حکمت سلیمان وخانه‌را که بنا کرده بود* وطعام سفرهٔ او ومجلس بندکانش ونظم ولباس خادمانشرا وساقیانش ولباس ایشان وزینه‌را که
۵ بآن بخانهٔ خداوند برمیآمد دید روح دیکر دراو نماند* پس بپادشاه کفت آوازه‌را
۶ که درولایت خود دربارهٔ کارها وحکمت تو شنیدم راست بود* امّا تا نیامدم وبچشمان خود ندیدم اَخْبار آنهارا باور نکردم وهمانا نصف عظمتِ حکمت تو بمن
۷ اعلام نشده بود. وازخبری که شنیده بودم افزوده* خوشا بحال مردان تو وخوشا
۸ بحال این خادمانت که بحضور تو همیشه میایستند وحکمت ترا میشنوند* متبارک باد یَهُوَه خدای تو که برتو رغبت داشته ترا برکرسیِ خود نشانید تا برای یَهُوَه خدایت پادشاه بشوی. چونکه خدای تو اسرائیلرا دوست میدارد تا ایشانرا تا بأبد استوار نماید ازاینجهة ترا برپادشاهیِ ایشان نصب نموده است تا داوری وعدالترا

۹ بجا آوری * و بپادشاه صد و بیست وزنهٔ طلا وعطریّات ازحدّ زیاده وسنکهای کرانبها داد ومثل این عطریّات که مَلِکَهٔ سَبَا بسلیمان پادشاه داد هرکز دیده نشد *
۱۰ ونیز بندکان حُورام وبندکان سلیمان که طلا ازاُوفیر میآوردند چوب صندل
۱۱ وسنکهای کرانبها آوردند * وپادشاه ازاین چوبِ صندل زینه‌ها بجهة خانهٔ خداوند وخانهٔ پادشاه وعودها وبربطها برای مغنّیان ساخت ومثل آنها قبل ازآن در زمین
۱۲ یهودا دیده نشده بود * وسُلیمان پادشاه بهمَلِکَهٔ سبا تمامیٔ آرزوی اورا که خواسته بود داد سوای آنچه که او برای پادشاه آورده بود پس با بندکانش بولایت خود
۱۳ توجّه نموده برفت * ووزن طلائیکه دریك سال بسلیمان رسید ششصد
۱٤ وشصت وشش وزنهٔ طلا بود * سوای آنچه تاجران وبازرکانان آوردند وجمیع
۱٥ پادشاهان عَرَب وحاکمان کشورها طلا ونقره برای سلیمان میآوردند * وسلیمان پادشاه دویست سپر طلای چکّشی ساخت که برای هر سپر ششصد مثقال طلا بکار
۱٦ برده شد * وسیصد سپر کوچك طلای چکّشی ساخت که برای هر سپر سیصد
۱۷ مثقال طلا بکار برده شد وپادشاه آنهارا درخانهٔ جنکل لُبْنان کذاشت * وپادشاه
۱۸ تخت بزرکی ازعاج ساخت وآنرا بزر خالص پوشانید * وتخت‌را شش پلّه وپایندازی زرّین بود که بتخت پیوسته بود وباینطرف وآنطرف نزد جای کرسیش دستها بود
۱۹ ودو شیر بپهلوی دستها ایستاده بودند * ودوازده شیر ازاینطرف وآنطرف برآن
۲۰ شش پلّه ایستاده بودند که درهیچ مملکت مثل این ساخته نشده بود * وتمامیٔ ظروف نوشیدنیٔ سلیمان پادشاه ازطلا وتمامیٔ ظروف خانهٔ جنکل لُبْنان اززر
۲۱ خالص بود ونقره درایّام سلیمان هیچ بحساب نمیآمد* زیراکه پادشاهرا کشتیها بود که با بندکان حُورام بترشیش میرفت وکشتیهای ترشیشی هر سه سال یکمرتبه میآمد
۲۲ وطلا ونقره وعاج وبیمونها وطاوسها میآورد * پس سلیمان پادشاه دردولت
۲۳ وحکمت ازجمیع پادشاهان کشورها بزرکتر شد * وتمامیٔ پادشاهان کشورها
۲٤ حضور سلیمانرا میطلبیدند تا حکمتیرا که خدا دردلش نهاده بود بشنوند * وهریکی ازایشان هدیهٔ خودرا ازالات نقره وآلات طلا ورخوت واسلحه وعطریّات واسبها
۲٥ وقاطرها یعنی قسمت هر سالرا درسالش میآوردند * وسلیمان چهار هزار آخور بجهة اسبان وعرّابه‌ها ودوازده هزار سوار داشت وآنهارا درشهرهای عرّابه‌ها

۲٦ ونزد پادشاه دراورشلیم کذاشت * وبرجمیع پادشاهان ازنهر (فرات) تا زمین
۲۷ فلسطینیان وسرحدّ مصر حکمرانی میکرد * وپادشاه نقره‌را دراورشلیم مثل سنکها
۲۸ وچوب سرو آزادرا مثل چوب افراغ که درصحراست فراوان ساخت * واسبها
۲۹ برای سلیمان ازمصر واز جمیع ممالك میآوردند * وامّا بقیهٔ وقایع سلیمان ازاوّل
تا آخر آیا آنها در تواریخ ناتان نبیّ ودر نبوّت اَخیّای شیلونی ودر رؤیای یَعْدُوی
۳۰ رائی دربارهٔ یَرُبْعام بن نَباط مکتوب نیست * پس سلیمان چهل سال دراورشلیم
۳۱ برتمامیٔ اسرائیل سلطنت کرد * وسلیمان با پدران خود خوابید واورا درشهر
پدرش داود دفن کردند وپسرش رَحُبْعام درجای او پادشاه شد *

باب دهم

۱ ورَحُبْعام بشکیم رفت زیرا که تمامیٔ اسرائیل بشکیم آمدند تا اورا پادشاه سازند *
۲ وچون یَرُبْعام بن نَباط اینرا شنید (واو هنوز درمصر بود که ازحضور سلیمان
۳ پادشاه بآنجا فرار کرده بود) یَرُبْعام ازمصر مراجعت نمود * وایشان فرستاده
اورا خواندند آنکاه یَرُبْعام وتمامیٔ اسرائیل آمدند وبرَحُبْعام عرض کرده کفتند *
٤ پدر تو یوغ مارا سخت ساخت امّا تو الآن بندکیٔ سخت پدر خودرا ویوغ سنکین
٥ اورا که برما نهاد سبك ساز وترا خدمت خواهیم نمود * او بایشان کفت بعد ازسه
٦ روز باز نزد من بیائید وایشان رفتند * ورَحُبْعام پادشاه بامشایخیکه درحین حیات
پدرش سلیمان بحضور وی میایستادند مشورت کرده کفت شما چه صلاح میبینید
۷ که باین قوم جواب دهم * ایشان باو عرض کرده کفتند اکر با این قوم مهربانی
نمائی وایشانرا راضی کنی وبا ایشان سخنان دلاویز کوئی همانا همیشهٔ اوقات بندهٔ تو
۸ خواهند بود * امّا او مشورت مشایخرا که بوی دادند ترك کرد وبا جوانانیکه با
۹ او تربیّت یافته بودند وبحضورش میایستادند مشورت کرد * وبایشان کفت شما
چه صلاح میبینید که باین قوم جواب دهیم که بمن عرض کرده کفته‌اند یوغیرا که
۱۰ پدرت برما نهاده است سبك ساز * وجوانانیکه با او تربیّت یافته بودند اورا
خطاب کرده کفتند باین قوم که بتو عرض کرده کفته‌اند پدرت یوغ مارا سنکین
ساخته است وتو آنرا برای ما سبك ساز چنین بکو انکشت کوچك من ازکمر پدرم

۱۱ کُلفتتر است * وحال پدرم یوغ سنکینی برشما نهاده است امّا من یوغ شمارا زیاده
۱۲ خواهم کردانید، پدرم شمارا با تازیانه‌ها تنبیه مینمود امّا من شمارا با عقربها * ودر
روز سوّم یَرُبْعام وتمامیٔ قوم بنزد رَحُبْعام بازآمدند بنحویکه پادشاه کفته وفرموده بود
۱۳ که درروز سوّم نزد من بازآئید * وپادشاه قومرا بسختی جواب داد ورَحُبْعام
۱٤ پادشاه مشورت مشایخرا ترك کرد * وموافق مشورت جوانانْ ایشانرا خطاب
کرده کفت پدرم یوغ شمارا سنکین ساخت امّا من آنرا زیاده خواهم کردانید پدرم
۱٥ شمارا با تازیانه‌ها تنبیه مینمود امّا من با عقربها * پس پادشاه قومرا اجابت نکرد
زیراکه این امر ازجانب خدا شده بود تا خداوند کلامیراکه بواسطهٔ اَخِیّای شیلونی
۱٦ یَرُبْعام بن نَباط کفته بود ثابت کرداند * وچون تمامیٔ اسرائیل دیدند که پادشاه
ایشانرا اجابت نکرد آنکاه قوم پادشاهرا جواب داده کفتند مارا درداود چه
حصّه است، دربسر یسّی نصیبی نداریم، ای اسرائیل بخیمه‌های خود بروید،
حال ای داود بخانهٔ خود متوجّه باش پس تمامیٔ اسرائیل بخیمه‌های خویش
۱۷ رفتند * امّا بنی اسرائیلیکه درشهرهای یهودا ساکن بودند رَحُبْعام برایشان سلطنت
۱۸ مینمود * پس رَحُبْعام پادشاه هَدُورامرا که رئیس باجکیران بود فرستاد وبنی
اسرائیل اورا سنکسار کردند که مُرد ورَحُبْعام پادشاه تعجیل نموده برعرّابهٔ خود سوار
۱۹ شد وباورشلیم فرار کرد * پس اسرائیل تا بامروز برخاندان داود عاصی شده‌اند *

باب یازدهم

۱ وچون رَحُبْعام وارد اورشلیم شد صد وهشتاد هزار نفر برکزیدهٔ جنك آزموده‌را
از خاندان یهودا وبنیامین جمع کرد تا با اسرائیل مقاتله نموده سلطنترا بَرحُبْعام
۲ ۳ برکرداند * امّا کلام خداوند برشَمَعْیا مرد خدا نازل شده کفت * به‌رَحُبْعام بن
سلیمان پادشاه یهودا وبتمامیٔ اسرائیلیان که دریهودا وبنیامین میباشند خطاب
٤ کرده بکو * خداوند چنین میکوید برمیائید وبا برادران خود جنك منمائید، هر
کس بخانهٔ خود برکردد زیراکه این امر از جانب من شده است وایشان کلام
٥ خداوندرا شنیدند واز رفتن بضدّ یَرُبْعام برکشتند * ورَحُبْعام دراورشلیم ساکن
٦ ۷ شد وشهرهای حصاردار دریهودا ساخت * پس بیت لحم وعِیتام وتَقُوع * وبیت

۸ صُور وسُوکُو وعَدُلّام * وجَتّ ومَرِیشَه وزِیف * وأَدورایم ولاکِیش وعَزِیقَه *
۹
۱۰ وصُرْعَه وأَیَّلُون وحَبْرُونرا بنا کرد که شهرهای حصاردار دریهودا وبنیامین
۱۱ میباشند * وحصارهارا محکم ساخت ودرآنها سرداران وانبارهای مأکولات وروغن
۱۲ وشراب کذاشت * ودر هر شهری سپرها ونیزه‌ها کذاشته آنهارا بسیار محکم کردانید
۱۳ پس یهودا وبنیامین با او ماندند * وکاهنان ولاویانیکه درتمامیٔ اسرائیل بودند
۱۴ از همهٔ حدود خود نزد او جمع شدند * زیراکه لاویان اراضیٔ شهرها واملاك
خودرا ترك کرده بیهودا واورشلیم آمدند چونکه یَرُبْعام وپسرانش ایشانرا ازکهانت
۱۵ یَهُوَه اخراج کرده بودند * واو برای خود بجهة مکانهای بلند ودیوها
۱۶ وکوساله‌هائیکه ساخته بود کاهنان معیّن کرد * وبعد از ایشان انانیکه دلهای
خودرا بطلب یَهُوَه خدای اسرائیل مشغول ساخته بودند ازتمامیٔ اسباط اسرائیل
۱۷ باورشلیم آمدند تا برای یَهُوَه خدای پدران خود قربانی بکذرانند * پس سلطنت
یهودارا مستحکم ساختند ورَحُبْعام بن سلیمان‌را سه سال تقویّت کردند زیراکه سه
۱۸ سال بطریق داود وسلیمان سلوك نمودند * ورَحُبْعام مَحَلَة دختر یریموت بن
۱۹ داود وأبیحایل دخترأَلِیاب بن یسّی‌را بزنی کرفت * واو برای وی پسران یعنی
۲۰ یَعُوش وشَمَرْیا وزَهم‌را زائید * وبعد ازاو مَعکَة دختر أبشالوم‌را کرفت واو برای
۲۱ وی أَبِیّا وعَتّای وزِیزا وشَلُومیترا زائید * ورَحُبْعام مَعکَة دختر ابشالوم‌را ازجمیع
زنان ومتعه‌های خود زیاده دوست میداشت زیراکه هجده زن وشصت متعه کرفته
۲۲ بود وبیست وهشت پسر وشصت دختر تولید نمود * ورَحُبْعام أَبِیّا پسر مَعکَه‌را
درمیان برادرانش سرور ورئیس ساخت زیراکه میخواست اورا بپادشاهی نصب
۲۳ نماید * وعاقلانه رفتار نموده همهٔ پسران خودرا درتمامیٔ بلاد یهودا وبنیامین درجمیع
شهرهای حصاردار متفرّق ساخت وبرای ایشان آذوقهٔ بسیار قرار داد وزنان
بسیار خواست *

باب دوازدهم

وچون سلطنت رَحُبْعام استوار کردید وخودش تقویّت یافت او باتمامیٔ اسرائیل
شریعت خداوندرا ترك نمودند * ودر سال پنجم سلطنتِ رَحُبْعام شِیشَق پادشاه

٣ مصر باورشليم برآمد زيراكه ايشان برخداوند عاصى شده بودند * با هزار ودويست عرّابه وشصت هزار سوار وخلقى كه از مصريان ولُوبيان وسُكّيان وحَبَشيان ٤ همراهش آمدند بيشمار بودند * پس شهرهاى حصاردار يهودارا كرفت وباورشليم ٥ آمد * وشَمَعْياى نبىّ نزد رَحُبْعام وسروران يهودا كه ازترس شِيشَق دراورشليم جمع بودند آمده بايشان كفت • خداوند چنين ميكويد شما مرا ترك كرديد پس من ٦ نيز شمارا بدست شِيشَق ترك خواهم نمود * آنكاه سروران اسرائيل وپادشاه تواضع ٧ نموده كفتند خداوند عادل است * وچون خداوند ديد كه ايشان متواضع شده‌اند كلام خداوند برشَمَعْيا نازل شده كفت چونكه ايشان تواضع نموده‌اند ايشانرا هلاك نخواهم كرد بلكه ايشانرا اندك زمانى خلاصى خواهم داد وغضب من بدست شِيشَق ٨ براورشليم ريخته نخواهد شد * ليكن ايشان بندهٔ او خواهند شد تا بندكئ من ٩ وبندكئ ممالك جهانرا بدانند * پس شِيشَق پادشاه مصر باورشليم برآمده خزانه‌هاى خانهٔ خداوند وخزانه‌هاى خانهٔ پادشاهرا كرفت وهمه چيزرا برداشت وسپرهاى ١٠ طلاراكه سليمان ساخته بود بُرد * ورَحُبْعام پادشاه بعوض آنها سپرهاى برنجين ساخت وآنهارا بدست سردارانِ شاطرانيكه درِ خانهٔ پادشاهرا نكاهبانى ميكردند ١١ سپُرد * وهر وقتيكه پادشاه به خانهٔ خداوند داخل ميشد شاطران آمده آنهارا ١٢ برميداشتند وآنهارا بحجرهٔ شاطران باز مياوردند * وچون او متواضع شد خشم خداوند ازاو بركشت تا اورا بالكلّ هلاك نسازد ودريهودا نيز اعمال نيكو پيدا ١٣ شد * ورَحُبْعام پادشاه خويشتنرا دراورشليم قوىّ ساخته سلطنت نمود ورَحُبْعام چون پادشاه شد چهل ويكساله بود ودر شهر اورشليم كه خداوند آنرا ازتمام اسباط اسرائيل بركزيد تا اسم خودرا درآن بكذارد هفده سال پادشاهى كرد واسم مادرش ١٤ نعمهٔ عَمُّونيّه بود * واو شرارت ورزيد زيراكه خداوندرا بتصميم قلب طلب ١٥ ننمود * وامّا وقايع اوّل وآخرِ رَحُبْعام آيا آنها درتواريخ شَمَعْياى نبىّ وتواريخ انسابِ عِدُّوى رائى مكتوب نيست ودرميان رَحُبْعام ويَرُبْعام پيوسته جنك ١٦ ميبود * پس رَحُبْعام با پدران خود خوابيد ودر شهر داود دفن شد وپسرش آبِيّا بجايش سلطنت كرد *

باب سیزدهم

۱ درسال هجدهمِ سلطنت یَرُبْعام اَبِیّا بریهودا پادشاه شد * ۲ سه سال دراورشلیم پادشاهی کرد واسم مادرش میکایا دختر اُورِئیل ازجِبْعَه بود ودرمیان اَبِیّا ویَرُبْعام
۳ جنك بود * واَبِیّا با فوجی از شجاعان جنك آزموده یعنی چهار صد هزار مرد برکزیده تدارك جنك دید ویَرُبْعام با هشتصد هزار مرد برکزیده که شجاعان قویّ
۴ بودند با وی جنکرا صفّ آرائی نمود * واَبِیّا برکوه صَمارایم که درکوهستان افرایم
۵ است برپا شده کفت ای یَرُبْعام وتمامئ اسرائیل مرا کوش کیرید * ایا شما نمیدانید که یَهُوَه خدای اسرائیل سلطنت اسرائیلرا بداود وپسرانش با عهد نمکین تا بأبد
۶ داده است * ویَرُبْعام بن نَباط بندهٔ سلیمان بن داود برخاست وبر مولای خود
۷ عصیان ورزید * ومردان بیهوده که پسران بلیّعال بودند نزد وی جمع شده خویشتنرا بضدّ رَحُبْعام بن سلیمان تقویّت دادند هنکامیکه رَحُبْعام جوان ورقیق
۸ القلب بود وبا ایشان مقاومت نمیتوانست نمود * وشما الآن کمان میبرید که با سلطنت خداوند که دردست پسران داود است مقابله توانید نمود وشما کروه عظیمی میباشید وکوساله‌های طلا که یَرُبْعام برای شما بجای خدایان ساخته است با شما
۹ میباشد * آیا شما کَهَنهٔ خداوندرا از بنی هارون ولاویانرا نیز اخراج ننمودید ومثل قومهای کشورها برای خود کاهنان نساختید وهر که بیاید وخویشتنرا با کوسالهٔ
۱۰ وهفت قوچ تقدیس نماید برای آنهائیکه خدایان نیستند کاهن میشود * واما ما ٥ یَهُوَه خدای ما است واورا ترك نکرده‌ایم وکاهنان از پسران هارون خداوندرا
۱۱ خدمت میکنند ولاویان درکار خود مشغولند * وهر صبح وهر شام قربانیهای سوختنی وبخور معطّر برای خداوند میسوزانند ونان تقدّمه برمیزِ طاهر می نهند وشمعدان طلا وچراغهایشرا هر شب روشن میکنند زیرا که ما وصایای یَهُوَه خدای
۱۲ خودرا نکاه میداریم اما شما اورا ترك کرده‌اید * واینك با ما خدا رئیس است وکاهنان او باکرّناهای بلند آواز هستند تا بضدّ شما بنوازند ٥ پس ای بنی اسرائیل
۱۳ با یَهُوَه خدای پدران خود جنك مکنید زیرا کامیاب نخواهید شد * اما یَرُبْعام کمین کذاشت که از عقب ایشان بیایند وخود پیش روی یهودا بودند وکمین

١٤ درعقب ايشان بود* وچون يهودا نكربستند اينك جنك هم از پيش وهم ازعقب
١٥ ايشان بود پس نزد خداوند استغاثه نمودند وكاهنان كرناهارا نواختند* ومردان
يهودا بانك بلند برآوردند و واقع شد كه چون مردان يهودا بانك برآوردند خدا
١٦ يَرُبْعام وتمامئ اسرائيلرا بحضور اَبِيّا ويهودا شكست داد* وبنى اسرائيل ازحضور
١٧ يهودا فرار كردند وخدا آنهارا بدست ايشان تسليم نمود* واَبِيّا وقوم او آنهارا
بصدمهٔ عظيمى شكست دادند چنانكه پانصد هزار مرد بركزيده از اسرائيل مقتول
١٨ افتادند* پس بنى اسرائيل درآنوقت ذليل شدند وبنى يهودا چونكه بريَهُوَه خداى
١٩ پدران خود توكّل نمودند قوىّ كرديدند* واَبِيّا يَرُبْعامرا تعاقب نموده شهرهاى
بيت‌ئيلرا با دهاتش ويَشانَه‌را با دهاتش واَفْرون‌را با دهاتش ازاو كرفت*
٢٠ ٢١ ويَرُبْعام درايّام اَبِيّا ديكر قوّت بهم نرسانيد وخداوند اورا زد كه مُرد* واَبِيّا قوىّ
ميشد وچهارده زن براى خود كرفت وبيست ودو پسر وشانزده دختر بوجود
٢٢ آورد* پس بقيّهٔ وقايع اَبِيّا از رفتار واعمال او درمِدْرَسِ عِدُّوى نبىّ مكتوب
است*

باب چهاردهم

١ واَبِيّا با پدران خود خوابيد واورا درشهر داود دفن كردند وپسرش آسا
٢ درجايش پادشاه شد ودرايّام او زمين ده سال آرامى يافت* وآسا آنچه‌را كه
٣ درنظر يَهُوَه خدايش نيكو وراست بود بجا مياورد* ومذبحهاى غريب ومكانهاى
٤ بلندرا برداشت وبتهارا بشكست وأشوريم‌را قطع نمود* ويهودارا امر فرمود كه
٥ يَهُوَه خداى پدران خودرا بطلبند وشريعت واوامر اورا نكاه دارند* ومكانهاى
بلند وتماثيل شمسرا ازجميع شهرهاى يهودا دور كرد پس مملكت بسبب او آرامى
٦ يافت* وشهرهاى حصاردار دريهودا بنا نمود زيراكه زمين آرام بود ودر آن
٧ سالها كسى با او جنك نكرد چونكه خداوند اورا راحت بخشيد* ويهودا كفت
اين شهرهارا بنا نمائيم وديوارها وبرجها با دروازها وپشت بندها باطراف آنها
٨ بسازيم* زيرا چونكه يَهُوَه خداى خودرا طلبيده‌ايم زمين پيش روى ماست*
اورا طلب نموديم واو مارا از هر طرف راحت بخشيده است* پس بنا نمودند

۹ وکامیاب شدند* وآسا لشکری ازیهودا یعنی سیصد هزار سپردار ونیزه‌دار داشت واز بنیامین دویست وهشتاد هزار سپردار وتیرانداز که جمیع اینها مردان
۱۰ قویّ جنگی بودند* پس زارَح حَبَشی با هزار هزار سپاه وسیصد عرّابه بضدّ
۱۱ ایشان بیرون آمده به‌مَرِیشَه رسید* وآسا بمقابلهٔ ایشان بیرون رفت پس ایشان
۱۲ دروادئ صَفاتَه نزد مَرِیشَه جنگرا صفّ آرائی نمودند* وآسا یَهُوَه خدای خودرا خوانده گفت ای خداوند نصرت دادن بزورآوران یا به بیچارگان نزد تو یکسان است پس ای یَهُوَه خدای ما مارا اعانت فرما زیراکه برتو توکّل میداریم وباسم تو بمقابلهٔ اینگروه عظیم آمده‌ایم. ای یَهُوَه تو خدای ما هستی پس مگذار که انسان
۱۳ برتو غالب آید* آنگاه خداوند حَبَشیانرا بحضور آسا ویهودا شکست داد
۱۴ وحَبَشیان فرار کردند* وآسا با خلقیکه همراه او بودند آنهارا تا جَرار تعاقب نمودند واز حَبَشیان آنقدر افتادند که ازایشان کسی زنده نماند زیراکه بحضور خداوند وبحضور لشکر او شکست یافتند وایشان غنیمت ازحدّ زیاده بُردند*
۱۵ وتمام شهرهارا که باطراف جَرار بود تسخیر نمودند زیرا ترس خداوند برایشان مستولی شده بود وشهرهارا تاراج نمودند زیراکه غنیمتِ بسیار درآنها بود*
۱۶ وخیمه‌های مواشی‌را نیز زدند وگوسفندان فراوان وشترانرا برداشته باورشلیم مراجعت کردند*

باب پانزدهم

۱ وروح خدا به عَزَرْیا ابن عودید نازل شد* واو برای ملاقات آسا بیرون
۲ آمده ویرا گفت ای آسا وتمامئ یهودا وبنیامین ازمن بشنوید خداوند با شما خواهد بود هرگاه شما با او باشید واگر اورا بطلبید اورا خواهید یافت امّا اگر اورا ترک
۳ کنید او شمارا ترک خواهد نمود* واسرائیل مدّت مدیدی بی‌خدای حقّ وبی‌کاهنِ
۴ معلّم وبیشریعت بودند* امّا چون درتنگیهای خود بسوی یَهُوَه خدای اسرائیل
۵ بازگشت نموده اورا طلبیدند اورا یافتند* ودر آنزمان بجهة هرکه خروج ودخول
۶ میکرد هیچ امنیّت نبود بلکه اضطراب سخت برجمیع سَکَنهٔ کشورها میبود* وقومی ازقومی وشهری ازشهری هلاک میشدند چونکه خدا آنهارا بهرقسم بلا مضطرب

۷ ميساخت* امّا شما قوىّ باشيد ودستهاى شما سُست نشود زيراكه أُجرت اعمال
۸ خودرا خواهيد يافت* پس چون آسا اين سخنان ونبوّت (پسرِ) عوديد نبىّرا
شنيد خويشتنرا تقويّت نموده رجاسانرا ازتمامئ زمين يهودا وبنيامين وازشهرهائيكه
دركوهستان اَفرايم كرفته بود دور كرد ومذبح خداوندرا كه پيش روى رواق
۹ خداوند بود تعمير نمود* وتمامئ يهودا وبنيامين وغريبانرا كه ازافرايم ومَنَسّى
وشَمعُون درميان ايشان ساكن بودند جمع كرد زيرا كروه عظيمى از اسرائيل چون
۱۰ ديدند كه يَهُوَه خداى ايشان با او ميبود باو پيوستند* پس درماه سوّم ازسال
۱۱ پانزدهم سلطنت آسا دراورشليم جمع شدند* ودر آنروز هفتصد كاو وهفتهزار
۱۲ كوسفند ازغنيمتيكه آورده بودند براى خداوند ذبح نمودند* وبتمامئ دل وتمامئ
۱۳ جان خود عهد بستند كه يَهُوَه خداى پدران خودرا طلب نمايند* وهركسيكه
يَهُوَه خداى اسرائيل‌را طلب ننمايد خواه كوچك وخواه بزرك خواه مرد وخواه
۱۴ زن كشته شود* وبصداى بلند وآواز شادمانى وكرناها وبوقها براى خداوند
۱۵ قَسَم خوردند* وتمامئ يهودا بسبب اين قَسَم شادمان شدند زيراكه بتمامئ دل خود
قَسَم خورده بودند وچونكه اورا برضامندئ تمام طلبيدند ويرا يافتند وخداوند
۱۶ ايشانرا ازهر طرف امنيّت داد* ونيز آسا پادشاه مادر خود مَعكه‌را ازمَلِكه
بودن معزول كرد زيراكه او تمثالى بجهة اَشيرَه ساخته بود وآسا تمثال اورا قطع
۱۷ نمود وآنرا خورد كرده دروادئ قِدرُون سوزانيد* امّا مكانهاى بلند ازميان
۱۸ اسرائيل برداشته نشد ليكن دل آسا درتمامئ ايّامش كامل ميبود* وچيزهائيرا
كه پدرش وقف كرده وآنچه‌را كه خودش وقف نموده بود ازنقره وطلا وظروف
۱۹ بخانهٔ خداوند درآورد* وتا سال سى وپنجم سلطنت آسا جنك نبود*

باب شانزدهم

۱ امّا درسال سى وششم سلطنت آسا بَعشا پادشاه اسرائيل بريهودا برآمد ورامَه‌را
۲ بنا كرد تا نكذارد كه كسى نزد آسا پادشاه يهودا رفت وآمد نمايد* آنكاه آسا
نقره وطلارا ازخزانه‌هاى خانهٔ خداوند وخانهٔ پادشاه كرفته آنرا نزد بَنهَدَد پادشاه
۳ اَرام كه دردمشق ساكن بود فرستاده كفت* درميان من وتو ودرميان پدر من

وپدر تو عهد بوده است ۞ اینك نقره وطلا نزد تو فرستادم پس عهدیرا که
۴ با بَعْشا پادشاه اسرائیل داری بشکن تا او از نزد من برود ۞ وبَنْهَدَد آسا پادشاهرا
اجابت نموده سرداران افواج خودرا برشهرهای اسرائیل فرستاد وایشان عُیُون
۵ ودان وآبَل مایم وجمیع شهرهای خزانهٔ نفتالیرا تسخیر نمودند ۞ وچون بَعْشا اینرا
۶ شنید بنا نمودن رامَهرا ترك کرده ازکاریکه میکرد باز ایستاد ۞ وآسا پادشاه تمامیِ
یهودارا جمع نموده ایشان سنکهای رامَه وچوبهای آنرا که بَعْشا بنا میکرد برداشتند
۷ واوجَبَع ومِصْفَهرا با آنها بنا نمود ۞ ودر آنزمان حَنانیِ رائی نزد آسا پادشاه
یهودا آمده وبرا کفت چونکه تو برپادشاه اَرام توکّل نمودی وبر یَهُوَه خدای خود
۸ توکّل ننمودی ازاینجهة لشکر پادشاه آرام ازدست تو رهائی یافت ۞ آیا حَبَشیان
ولُوبیان لشکر بسیار بزرك نبودند وعرّابهها وسوارانِ ازحدّ زیاده نداشتند ۞ امّا
۹ چونکه برخداوند توکّل نمودی آنهارا بدست تو تسلیم نمود ۞ زیراکه چشمان خداوند
درتمام جهان تردّد میکند تا قوّت خویشرا برآنانیکه دل ایشان با او کامل است
نمایان سازد ۞ تو دراینکار احمقانه رفتار نمودی لهذا ازاین ببعد درجنکها کرفتار
۱۰ خواهی شد ۞ امّا آسا برآن رائی غضب نموده اورا درزندان انداخت زیراکه
ازاین امرخشم او بروی افروخته شد ودر همانوقت آسا بربعضی ازقوم ظلم نمود ۞
۱۱ واینك وقایع اوّل وآخر آسا درتواریخ پادشاهان یهودا واسرائیل مکتوب است ۞
۱۲ ودر سال سی ونهم سلطنت آسا مرضی درپایهای او عارض شد ومرض او بسیار
۱۳ سخت کردید ونیز دربیماریِ خود ازخداوند مدد نخواست بلکه ازطبیبان ۞ پس
آسا با پدران خود خوابید ودر سال چهل ویکم ازسلطنت خود وفات یافت ۞
۱۴ واورا درمقبرهٔ که برای خود درشهر داود کنده بود دفن کردند واورا دردخمهٔ که
ازعطریّات وانواع حنوط که بصنعت عطّاران ساخته شده بود کذاشتند وبرای
وی آتشی بینهایت عظیم برافروختند ۞

باب هفدهم

۱ وپسرش یَهُوشافاط درجای او پادشاه شد وخودرا بضدّ اسرائیل تقویت داد ۞
۲ وسپاهیان درتمامیِ شهرهای حصاردار یهودا کذاشت وقراولان درزمین یهودا ودر

٣ شهرهای افرایم که پدرش آسا گرفته بود قرار داد * وخداوند با یهوشافاط میبود زیرا که درطریقهای اوّل پدر خود داود سلوك میکرد واز بَعلیم طلب نمینمود *
٤ بلکه خدای پدر خویشرا طلبیده دراوامر وی سلوك مینمود ونه موافق اعمال اسرائیل *
٥ پس خداوند سلطنترا دردستش استوار ساخت وتمامیٔ یهودا هدایا برای یَهُوشافاط
٦ آوردند ودولت وحشمت عظیمی پیدا کرد * ودلش بطریقهای خداوند رفیع شد
٧ و نیز مکانهای بلند واَشیرهارا ازیهودا دور کرد * ودر سال سوّم ازسلطنت خود سروران خویشرا یعنی بِنحایَل وعُوبَدیا و زکریّا و نَتَنْئِیل ومیکایارا فرستاد تا
٨ درشهرهای یهودا تعلیم دهند * وبا ایشان بعضی ازلاویان یعنی شَمَعْیا ونَتَنْیا وزَبَدْیا وعَسائیل وشَمیراموت ویَهُوناتان واَدُونیّا وطوبیّا وتوب اَدُونیّارا که
٩ لاویان بودند فرستاد وبا ایشان اَلیشَمَع ویَهُورام کَهَنَه‌را * پس ایشان دریهودا تعلیم دادند وسِفرِ توراة خداوندرا با خود داشتند ودر همهٔ شهرهای یهودا گردش
١٠ کرده قومرا تعلیم میدادند * وترس خداوند برهمهٔ ممالك کشورها که دراطراف
١١ یهودا بودند مستولی گردید تا با یهوشافاطِ جنك نکردند * وبعضی ازفلسطینیان هدایا ونقرهٔ جزیه‌را برای یَهُوشافاط آوردند وعَرَبها نیز ازمواشی هفتهزار وهفتصد
١٢ قوچ وهفتهزار وهفتصد بُز نر برای او آوردند * پس یهوشافاط ترقّی نموده بسیار
١٣ بزرك شد وقلعه‌ها وشهرهای خزانه دریهودا بنا نمود * ودر شهرهای یهودا کارهای بسیار کرد ومردان جنك آزموده وشجاعان قویّ دراورشلیم داشت *
١٤ وشمارهٔ ایشان برحسب خاندان آبای ایشان این است • یعنی ازیهودا سرداران
١٥ هزاره که رئیس ایشان اَدْنَه بود وبا او سیصد هزار شجاع قویّ بودند * وبعد
١٦ ازاو یَهُوحانان رئیس بود وبا او دویست وهشتاد هزار نفر بودند * وبعد ازاو عَمَسْیا ابن زِکْرِی بود که خویشتنرا برای خداوند نذر کرده بود وبا او
١٧ دویست هزار شجاع قویّ بودند * وازبنیامین اَلیاداع که شجاع قویّ بود وبا او
١٨ دویست هزار نفر مسلّح بکمان وسپر بودند * وبعد ازاو یَهُوزاباد بود وبا او صد
١٩ وهشتاد هزار مردِ مهیّای جنك بودند * اینان خدّام پادشاه بودند سوای آنانیکه پادشاه درتمامیٔ یهودا درشهرهای حصاردار قرار داده بود *

باب هجدهم

١ ويَهُوشافاط دولت وحشمت عظيمی داشت وبا اَخْاَب مصاهرت نمود *
٢ وبعد ازچند سال نزد اَخْاَب بسامره رفت واَخْاَب برای او وقوميکه همراهش بودند کوسفندان وکاوان بسيار ذبح نمود واورا تحريض نمود که همراه خودش براموت
٣ جِلْعاد برآيد * پس اَخْاَب پادشاه اسرائيل يهوشافاط پادشاه يهودا کفت آيا همراه من براموت جِلْعاد خواهی آمد او جواب داد که من چون تو وقوم من چون
٤ قوم تو هستيم وهمراه تو بجنك خواهيم رفت * ويَهُوشافاط بپادشاه اسرائيل کفت
٥ تمنّا آنکه امروز ازکلام خداوند مسئلت نمائی * وپادشاه اسرائيل چهار صد نفر ازانبيا جمع کرده بايشان کفت آيا براموت جِلْعاد برای جنك برويم يا من ازآن بازايستم ايشان جواب دادند برآی وخدا آنرا بدست پادشاه تسليم خواهد نمود *
٦ امّا يهوشافاط کفت آيا دراينجا غير ازاينها نبیّ ازجانب يَهُوَه نيست تا ازاو سؤال
٧ نمائيم * وپادشاه اسرائيل بيهوشافاط کفت يك مرد ديکرهست که بواسطهٔ او ازخداوند مسئلت توان کرد ليکن من ازاو نفرت دارم زيراکه دربارهٔ من بنيکوئی هرکز نبوّت نميکند بلکه هميشهٔ اوقات ببدی واو ميکايا ابن يِمْلا ميباشد ويهوشافاط
٨ کفت پادشاه چنين نکويد * پس پادشاه اسرائيل يکی ازخواجه سرايان خودرا
٩ خوانده کفت ميکايا ابن يملارا بزودی حاضرکن * وپادشاه اسرائيل ويهوشافاط پادشاه يهودا هر يکی لباس خودرا پوشيده برکُرسیٔ خويش درجای وسيع نزد دهنهٔ
١٠ دروازهٔ سامره نشسته بودند وجميع انبيا بحضور ايشان نبوّت ميکردند * وصِدْقيّا ابن کَنَعْنَه شاخهای آهنين برای خود ساخته کفت يَهُوَه چنين ميکويد آراميانرا
١١ با اينها خواهی زد تا تلف شوند * وجميع انبيا نبوّت کرده ميکفتند براموت جِلْعاد
١٢ برآی وفيروز شو زيراکه خداوند آنرا بدست پادشاه تسليم خواهد نمود * وقاصديکه برای طلبيدن ميکايا رفته بود اورا خطاب کرده کفت اينك انبيا بيك زبان دربارهٔ پادشاه نيکو ميکويند پس کلام تو مثل کلام يکی ازايشان باشد وسخن نيکو بکو *
١٣ ميکايا جواب داد بحيات يَهُوَه قسم که هرآنچه خدای من مرا کويد همانرا خواهم
١٤ کفت * پس چون نزد پادشاه رسيد پادشاه ويرا کفت ای ميکايا آيا براموت

جِلْعاد برای جنك برویم یا من ازآن بازایستم او کفت برآئید وفیروز شوید
۱۵ وبدست شما تسلیم خواهند شد* پادشاه ویرا کفت من چند مرتبه ترا قسم بدهم
۱٦ که باسم یَهُوَه غیر ازآنچه راست است بمن نکوئی* او کفت تمامیٔ اسرائیلرا مثل
کوسفندانیکه شبان ندارند برکوهها پراکنده دیدم وخداوند کفت اینها صاحب
۱۷ ندارند پس هر کس بسلامتی بخانهٔ خود برکردد* وپادشاه اسرائیل بیَهُوشافاط
۱۸ کفت آیا ترا نکفتم که دربارهٔ من بنیکوئی نبوّت نمیکند بلکه ببدی* او کفت پس
کلام یَهُوَه‌را بشنوید* من یَهُوَه‌را برکرسیٔ خود نشسته دیدم وتمامیٔ لشکرآسمان‌را
۱۹ که بطرف راست وچپ وی ایستاده بودند* وخداوند کفت کیست که اَخْاَب
پادشاه اسرائیلرا اغوا نماید تا برود ودر راموت جِلْعاد بیفتد یکی جوابداده باینطور
۲۰ سخن راند ودیکری بآنطور تکلّم نمود* وآنروح (پلید) بیرون آمده بحضور
۲۱ خداوند بایستاد وکفت من اورا اغوا میکنم وخداوند ویرا کفت بچه چیز* او
جوابداد که من بیرون میروم ودردهان جمیع انبیایش روح کاذب خواهم بود او
۲۲ فرمود ویرا اغوا خواهی کرد وخواهی توانست پس برو وچنین بکن* پس الآن
هان یَهُوَه روحی کاذب دردهان این انبیای تو کذاشته است وخداوند دربارهٔ تو
۲۳ سخن بد کفته است* آنکاه صِدْقیّا ابن کَنَعْنَه نزدیك آمده برخسار میکایا زد
وکفت بکدام راه روح خداوند از نزد من بسوی تو رفت تا با تو سخن کوید*
۲٤ میکایا جوابداد اینك درروزیکه بحجرهٔ اندرونی داخل شده خودرا پنهان کنی آنرا
۲۵ خواهی دید* وپادشاه اسرائیل کفت میکایارا بکیرید واورا نزد آمون حاکم شهر
۲٦ و یوآش پسر پادشاه ببرید* وبکوئید پادشاه چنین میفرماید این شخصرا درزندان
۲۷ بیندازید واورا بنانِ تنکی وآبِ تنکی بپرورانید تا من بسلامتی برکردم* میکایا
کفت اکر فی‌الواقع بسلامتی مراجعت کنی یَهُوَه با من تکلّم ننموده است وکفت ای
۲۸ قوم همکیٔ شما بشنوید* پس پادشاه اسرائیل ویَهُوشافاط پادشاه یهودا
۲۹ براموت جِلْعاد برآمدند* وپادشاه اسرائیل بیَهُوشافاط کفت من خودرا متنکّر
ساخته بجنك میروم امّا تو لباس خودرا بپوش پس پادشاه اسرائیل خویشتنرا
۳۰ متنکّر ساخت وایشان بجنك رفتند* وپادشاه اَرام سرداران عرّابه‌های خویشرا
امر فرموده کفت نه‌با کوچك ونه با بزرك بلکه با پادشاه اسرائیل فقط جنك

٣١ نمائيد * وچون سرداران عرّابه‌ها يَهُوشافاطرا ديدند كمان بُردند كه اين پادشاه اسرائيل است پس مايل شدند تا با او جنك نمايند ويَهُوشافاط فرياد برآورد
٣٢ وخداوند اورا اعانت نمود وخدا ايشانرا ازاو بركردانيد * وچون سرداران
٣٣ عرّابه‌ها ديدند كه پادشاه اسرائيل نيست ازتعاقب او بركشتند * امّا كسى كمان خودرا بدون غرض كشيده پادشاه اسرائيلرا ميان وصلهاى زره زد واو بعرّابه ران خود كفت دست خودرا بكردان ومرا ازلشكر بيرون ببر زيراكه مجروح شده‌ام *
٣٤ ودرآنروز جنك سخت شد وپادشاه اسرائيلرا درعرّابه‌اش بمقابل اراميان تا وقت عصر برپا داشتند ودر وقت غروب آفتاب مُرد *

باب نوزدهم

١ ويَهُوشافاط پادشاه يهودا بخانهٔ خود باورشليم بسلامتى بركشت * ويِيهُو ابن
٢ حنانىِ رائى براى ملاقات وى بيرون آمده بيهوشافاط پادشاه كفت آيا شريرانرا ميبايست اعانت نمائى ودشمنان خداوندرا دوست دارى. پس ازاينجهة غضب
٣ ازجانب خداوند برتو آمده است * ليكن درتو اعمال نيكو يافت شده است چونكه
٤ اشيره هارا اززمين دور كرده ودل خودرا بطلب خدا تصميم نمودهٔ * وچون يهوشافاط دراورشليم ساكن شد بار ديكر بميان قوم ازبئرشبع تاكوهستان افرايم
٥ بيرون رفته ايشانرا بسوى يَهُوَه خداى پدران ايشان بركردانيد * وداوران
٦ درولايت يعنى درتمامىِ شهرهاى حصاردار يهودا شهر بشهر قرار داد * وبداوران كفت با حذر باشيد كه بچه طور رفتار مينمائيد زيراكه براى انسان داورى نمينمائيد
٧ بلكه براى خداوند واو درحكم نمودن با شما خواهد بود * وحال خوف خداوند برشما باشد واينرا با احتياط بعمل آوريد زيراكه با يَهُوَه خداى ما بى انصافى
٨ وطرفدارى ورشوه خوارى نيست * ودر اورشليم نيز يَهُوشافاط بعضى ازلاويان وكاهنانرا وبعضى ازرؤساى آباى اسرائيلرا بجهة داورىِ خداوند ومرافعه‌ها قرار
٩ داد پس باورشليم بركشتند * وايشانرا امر فرموده كفت. شما بدينطور با امانت
١٠ ودل كامل درترس خداوند رفتار نمائيد * ودر هر دعوىٔ كه ازبرادران شما كه ساكن شهرهاى خود ميباشند ميان خون وخون وميان شرايع واوامر وفرايض

واحکام پیش شما آید ایشانرا انذار نمائید تا نزد خداوند مجرم نشوند مبادا غضب برشما وبر برادران شما یابد. اکر باین طور رفتار نمائید مجرم نخواهید شد *

۱۱ واینك اَمَرْیا رئیس کَهَنه برای همهٔ امور خداوند وزَبَدْیا ابن اسْمَعْیل که رئیس خاندان یهودا میباشد برای همهٔ امور پادشاه برسر شما هستند ولاویان همراه شما درخدمت مشغولند پس بدلیری عمل نمائید وخداوند با نیکان باشد *

باب بیستم

۱ وبعد ازاین بنی موآب وبنی عَمُّون وبا ایشان بعضی ازعَمُّونیان برای مقاتله با

۲ یهوشافاط آمدند * وبعضی آمده یهوشافاطرا خبر دادند وکفتند کروه عظیمی ازآن طرف دریا ازآرام بضدّ تو میآیند واینك ایشان درحَصُّون تامار که همان

۳ عَیْن جَدِی باشد هستند * پس یَهُوشافاط بترسید ودرطلب خداوند جزم نمود

۴ ودرتمامیٔ یهودا بروزه اعلان کرد * ویهودا جمع شدند تا از خداوند مسئلت

۵ نمایند واز تمامیٔ شهرهای یهودا آمدند تا خداوندرا طلب نمایند * ویهوشافاط درمیان

۶ جماعت یهودا واورشلیم درخانهٔ خداوند پیش روی صحن جدید بایستاد * وکفت ای یَهْوَه خدای پدران ما آیا تو درآسمان خدا نیستی وآیا تو برجمیع ممالك امّتها سلطنت نمینمائی. ودر دست تو قوّت وجبروت است وکسی نیست که با تو

۷ مقاومت تواند نمود * آیا تو خدای ما نیستی که سَکَنَهٔ این زمینرا ازحضور قوم خود اسرائیل اخراج نموده آنرا بذرّیت دوست خویش ابراهیم تا ابدالآباد دادهٔ *

۸ ۹ وایشان درآن ساکن شده مَقْدَسی برای اسم تو درآن بنا نموده کفتند * حینیکه بلا یا شمشیر یا قصاص یا وبا یا قحطی برما عارض شود وما پیش روی اینخانه وپیش روی تو (زیراکه اسم تو دراین خانه مقیم است) بایستیم ودر وقت تنکیٔ خود

۱۰ نزد تو استغاثه نمائیم آنکاه اجابت فرموده نجات بده * والآن اینك بنی عَمُّون وموآب واهل کوه سَعِیر که اسرائیلرا وقتیکه ازمصر بیرون آمدند اجازت ندادی که بآنها داخل شوند بلکه ازایشان اجتناب نمودند وایشانرا هلاك نساختند *

۱۱ اینك ایشان مکافات آنرا بما میرسانند باینکه میآیند تا مارا ازملك تو که آنرا بتصرّف

۱۲ ما دادهٔ اخراج نمایند * ای خدای ما آیا تو برایشان حکم نخواهی کرد زیراکه مارا

بمقابل این کروه عظیمیکه برما میآیند هیچ قوّتی نیست وما نمیدانیم چه بکنیم امّا
۱۳ چشمان ما بسوی تواست* وتمامئ یهودا با اطفال وزنان وپسران خود بحضور
۱۴ خداوند ایستاده بودند* آنکاه روح خداوند بریَحَزئیل بن زکریّا ابن بنایا ابن
۱۵ یَعِیئیل بن مَتَّنیای لاوی که ازبنی آساف بود درمیان جماعت نازل شد* واو
کفت ای تمامئ یهودا وساکنان اورشلیم وای یَهُوشافاط پادشاه کوش کیرید
خداوند بشما چنین میکوید ازاین کروه عظیم ترسان وهراسان مباشید زیراکه جنك
۱۶ ازآن شما نیست بلکه ازآن خداست* فردا بنزد ایشان فرود آئید. اینك ایشان
بفراز صِیص برخواهند آمد وایشانرا درانتهای وادی دربرابر بیابانِ یَروئیل خواهید
۱۷ یافت* دراین وقت برشما نخواهد بود که جنك نمائید. بایستید ونجات خداوندرا
که با شما خواهد بود مشاهده نمائید. ای یهودا واورشلیم ترسان وهراسان مباشید
۱۸ وفردا بمقابل ایشان بیرون روید وخداوند همراه شما خواهد بود* پس یهوشافاط
رو بزمین افتاد وتمامئ یهودا وساکنان اورشلیم بحضور خداوند افتادند وخداوندرا
۱۹ سجده نمودند* ولاویان ازبنی قَهاتیان وازبنی قورَحیان برخاسته یَهُوَه خدای
۲۰ اسرائیلرا باآواز بسیار بلند تسبیح خواندند* وبامدادان برخاسته ببیابان تَقُوع
بیرون رفتند وچون بیرون میرفتند یَهُوشافاط بایستاد وکفت مرا بشنوید ای
یهودا وسکنهٔ اورشلیم بریَهُوَه خدای خود ایمان آورید واستوار خواهید شد وبانبیای
۲۱ او ایمان آورید که کامیاب خواهید شد* وبعد ازمشورت کردن با قوم بعضیرا
معیّن کرد تا پیش روی مسلّحان رفته برای خداوند بسرایند وزینت قدّوسیّترا تسبیح
۲۲ خوانند وکویند خداوندرا حمد کوئید زیراکه رحمت او تا ابدالآباد است* وچون
ایشان بسرائیدن وحمد کفتن شروع نمودند خداوند بضدّ بنی عَمُّون وموآب
وسَکَنهٔ جبل سَعِیر که بریهودا هجوم آورده بودند کمین کذاشت وایشان منکسر
۲۳ شدند* زیراکه بنی عَمُّون وموآب برسَکَنهٔ جبل سَعِیر برخاسته ایشانرا نابود
وهلاك ساختند وچون ازساکنان سَعِیر فارغ شدند یکدیکررا بکار هلاکت امداد
۲۴ کردند* وچون یهودا بدیدبانکاه بیابان رسیدند وبسوی آن کروه نظر انداختند
۲۵ اینك لاشها برزمین افتاده واحدی رهائی نیافته بود* ویَهُوشافاط با قوم خود
بجهة کرفتن غنیمت ایشان آمدند ودرمیان آنها اموال ورخوت وچیزهای کرانبها

بسیار یافتند وبرای خود آنقدر گرفتند که نتوانستند ببرند وغنیمت اینقدر زیاد
۲۶ بود که سه روز مشغول غارت میبودند* ودر روز چهارم دروادئ بَرَکَة جمع
شدند زیراکه درآنجا خداوندرا متبارك خواندند واز اینجهة آن مکانرا تا امروز
۲۷ وادئ بَرَکَة مینامند* پس جمیع مردان یهودا واورشلیم ویَهُوشافاط مقدّم ایشان
با شادمانی برگشته باورشلیم مراجعت کردند زیرا خداوند ایشانرا بردشمنانشان
۲۸ شادمان ساخته بود* وبا بربطها وعودها وکرّناها باورشلیم بخانهٔ خداوند آمدند*
۲۹ وترس خدا برجمیع ممالك کشورها مستولی شد چونکه شنیدند که خداوند با دشمنان
۳۰ اسرائیل جنك کرده است* ومملکت یهوشافاط آرام شد زیرا خدایش اورا ازهر
۳۱ طرف رفاهیّت بخشید* پس یهوشافاط بریهودا سلطنت نمود وسی وپنج ساله
بود که پادشاه شد وبیست وپنج سال دراورشلیم سلطنت کرد واسم مادرش عَزُوْبَه
۳۲ دختر شِلْحِی بود* وموافق رفتار پدرش آسا سلوك نموده ازآن انحراف نورزید
۳۳ وآنچه درنظر خداوند راست بود بجا میآورد* لیکن مکانهای بلند برداشته نشد
وقوم هنوز دلهای خودرا بسوی خدای پدران خویش مصمّم نساخته بودند*
۳۴ وبقیّهٔ وقایع یَهُوشافاط ازاوّل تا آخر دراخبار یِیهُو ابن حنانی که درتواریخ
۳۵ پادشاهان اسرائیل مندرج میباشد مکتوب است* وبعد ازاین یَهُوشافاط
پادشاه یَهُودا با اَخَزْیا پادشاه اسرائیل که شریرانه رفتار مینمود طرح آمیزش
۳۶ انداخت* ودر ساختن کشتیها برای رفتن بترشیش با وی مشارکت نمود وکشتیهارا
۳۷ درعَصْیُون جابَر ساختند* آنگاه اَلِعازَر بن دُوداواهُوی مَریشانی بضدّ یَهُوشافاط
نبوّت کرده گفت چونکه تو با اَخَزْیا متّحد شدی خداوند کارهای ترا تباه ساخته
است* پس آن کشتیها شکسته شدند ونتوانستند بترشیش بروند*

باب بیست ویکم

۱ ویَهُوشافاط با پدران خود خوابید ودرشهر داود با پدرانش دفن شد وپسرش
۲ یَهُورام بجایش پادشاه شد* وپسران یَهُوشافاط عَزَرْیا ویَحِیئیل وزکریّا وعَزَرْیاهُو
ومیکائیل وشَفَطْیا برادران او بودند* این همه پسران یَهُوشافاط پادشاه اسرائیل
۳ بودند* وپدر ایشان عطایای بسیار ازنقره وطلا ونفایس با شهرهای حصاردار

در یهودا بایشان داد واما سلطنترا بیَهُورام عطا فرمود زیراکه نخستزاده بود *
۴ وچون یَهُورام برسلطنت پدرش مستقرّ شد خویشتنرا تقویّت نموده همهٔ برادران
۵ خود وبعضی ازسروران اسرائیل‌را نیز بشمشیر کشت * یَهُورام سی ودو ساله
۶ بود که پادشاه شد وهشت سال در اورشلیم سلطنت کرد * وموافق رفتار
پادشاهان اسرائیل بطوریکه خاندان اَخْاَب رفتار میکردند سلوك نمود زیراکه دختر
۷ اَخْاَب زن او بود وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود بعمل آورد * لیکن خداوند
بسبب آن عهدیکه با داود بسته بود وچونکه وعده داده بود که چراغی بوی
۸ وبپسرانش همیشهٔ اوقات ببخشد نخواست که خاندان داودرا هلاك سازد * ودر
ایّام او اَدُوم از زیردست یهودا عاصی شده پادشاهی برای خود نصب نمودند *
۹ ویَهُورام با سرداران خود وتمامی عرّابه‌هایش رفت وشبانگاه برخاسته اَدُومیانرا
۱۰ که اورا احاطه کرده بودند با سرداران عرّابه‌های ایشان شکست داد * امّا اَدُوم
تا امروز از زیر دست یهودا عاصی شده‌اند ودر همان وقت لِبْنَه نیز از زیردست
۱۱ او عاصی شد زیراکه او یَهُوَه خدای پدران خودرا ترك کرد * واو نیز مکانهای
بلند درکوههای یهودا ساخت وساکنان اورشلیم‌را بزنا کردن تحریض نموده یهودارا
۱۲ گمراه ساخت * ومکتوبی از ایلیّای نبیّ بدو رسیده گفت که یَهُوَه خدای
پدرت داود چنین میفرماید چونکه براههای پدرت یَهُوشافاط وبطریقهای آسا
۱۳ پادشاه یهودا سلوك ننمودی * بلکه بطریق پادشاهان اسرائیل رفتار نموده یهودا
وساکنان اورشلیمرا اغوا نمودی که موافق زناکاری خاندان اَخْاَب مرتکب زنا
بشوند وبرادران خویشرا نیز ازخاندان پدرت که از تو نیکوتر بودند بقتل
۱۴ رسانیدی * همانا خداوند قومت وپسرانت وزنانت وتمامی اموالترا ببلای عظیم
۱۵ مبتلا خواهد ساخت * وتو بمرض سخت گرفتار شده در احشایت چنان بیماری
۱۶ عارض خواهد شد که احشایت ازآن مرض روز بروز بیرون خواهد آمد * پس
خداوند دل فلسطینیان وعَرَبانیرا که مجاور حَبَشیان بودند بضدّ یَهُورام برانگیزانید *
۱۷ وبر یهودا هجوم آورده درآن ثُلمه انداختند وتمامی اموالیکه درخانهٔ پادشاه یافت
شد وپسران وزنان اورا نیز باسیری بُردند وبرای او پسری سوای پسر کهترش
۱۸ یَهُوآخاز باقی نماند * وبعد ازاینهمه خداوند احشایشرا بمرض علاج ناپذیر مبتلا

۱۹ ساخت * وبمرور ایّام بعد ازانقضای مدّت دو سال احشایش ازشدّت مرض بیرون آمد وبا دردهای سخت مرد وقومش برای وی (عطریّات) نسوزانیدند
۲۰ چنانکه برای پدرانش میسوزانیدند * واو سی ودو ساله بود که پادشاه شد وهشت سال دراورشلیم سلطنت نمود وبدون آنکه براو رقّتی شود رحلت کرد واورا درشهر داود امّا نه درمقبرهٔ پادشاهان دفن کردند *

باب بیست ودوّم

۱ وساکنان اورشلیم پسر کهترش اَخَزْیارا درجایش بپادشاهی نصب کردند زیرا کروهیکه باعربان براُردو هجوم آورده بودند همهٔ پسران بزرکش را کشته بودند * پس
۲ اَخَزْیا ابن یَهُورام پادشاه یهودا سلطنت کرد * واَخَزْیا چهل ودو ساله بود که پادشاه شد ویکسال دراورشلیم سلطنت کرد واسم مادرش عَتَلْیا دختر عُمْری
۳ بود * واو نیز بطریقهای خاندان اَخْاَب سلوك نمود زیراکه مادرش ناصح او بود
۴ تا اعمال زشت بکند * ومثل خاندان اَخْاَب آنچه درنظر خداوند ناپسند بود بجا
۵ آورد زیراکه ایشان بعد ازوفات پدرش برای هلاکتش ناصح او بودند * پس برحسب مشورت ایشان رفتار نموده با یهورام بن اَخْاَب پادشاه اسرائیل نیز برای جنك با حَزائیل پادشاه اَرام برراموت جِلْعاد رفت واَرامیان یورامرا مجروح
۶ نمودند * پس به یِزْرَعیل مراجعت کرد تا ازجراحاتیکه درمحاربه با حَزائیل پادشاه اَرام دررامَه یافته بود شفا یابد وعَزَرْیا ابن یهورام پادشاه یهودا برای عیادتِ
۷ یَهُورام بن اَخْاَب به یِزْرَعیل فرود آمد زیراکه بیمار بود * وهلاکت اَخَزْیا دراینکه نزد یورام رفت ازجانب خدا بود زیرا چون بآنجا رسید با یَهُورام بمقابلهٔ ییهُو ابن نِمْشِی که خداوند اورا برای هلاك ساختن خاندان اَخْاَب مسح کرده بود بیرون
۸ رفت * وچون ییهُو قصاص برخاندان اَخْاَب میرسانید بعضی ازسروران یهودا وپسران برادران اَخَزْیارا که ملازمان اَخَزْیا بودند یافته ایشانرا کُشت *
۹ واَخَزْیارا طلبید واورا درحالتیکه درسامره پنهان شده بود دستکیر نموده نزد ییهُو آوردند واورا بقتل رسانیده دفن کردند زیرا کفتند * پسر یَهُوشافاط است که خداوندرا بتمامیٔ دل خود طلبیده * پس ازخاندان اَخَزْیا کسیکه قادر برسلطنت

۱۰ باشد نماند* پس چون عَتَلْيا مادر اَخَزْيا ديد كه پسرش كشته شده است
۱۱ برخاست وتمامئ اولاد پادشاهان ازخاندان يهودارا هلاك كرد* ليكن يَهُوشَبْعه
دختر پادشاه يُوآش پسر اَخَزْيارا كرفت واورا ازميان پسران پادشاه كه مقتول شدند
دزديده اورا با دايه‌اش دراطاق خوابكاه كذاشت ويَهُوشَبْعَه دختر يَهُورام پادشاه
۱۲ زن يَهُوياداع كاهن كه خواهر اَخَزْيا بود اورا ازعَتَلْيا پنهان كرد كه اورا نكشت*
واو نزد ايشان درخانهٔ خدا مدّت شش سال پنهان ماند وعَتَلْيا برزمين سلطنت
ميكرد*

باب بيست وسوّم

۱ ودرسال هفتم يَهُوياداع خويشتنرا تقويّت داده بعضى ازسرداران صده يعنى
عَزَرْيا ابن يَهُورام واسمعيل بن يهوحانان وعَزَرْيا ابن عُوبيد ومَعَسيا ابن عدايا
۲ واليشافاط بن زِكْرِى‌را با خود همداستان ساخت* وايشان دريهودا كردش
كردند ولاويانرا ازجميع شهرهاى يهودا وروُساى آباى اسرائيلرا جمع كرده باورشليم
۳ آمدند* وتمامئ جماعت با پادشاه درخانهٔ خدا عهد بستند واو بايشان كفت
همانا پسر پادشاه سلطنت خواهد كرد چنانكه خداوند دربارهٔ پسران داود كفته
۴ است* وكاريكه بايد بكنيد اين است يك ثلث ازشما كه ازكاهنان ولاويان
۵ درسبت داخل ميشويد دربانهاى آستانه‌ها باشيد* وثُلث ديكر بخانهٔ پادشاه وثلثى
۶ بدروازهٔ اساس وتمامئ قوم درصحنهاى خانهٔ خداوند حاضر باشند* وكسى غير
ازكاهنان ولاويانيكه بخدمت مشغول ميباشند داخل خانهٔ خداوند نشود امّا ايشان
داخل بشوند زيراكه مقدّس‌اند وتمامئ قوم (خانهٔ) خداوندرا حراست نمايند*
۷ ولاويان هركس سلاح خودرا بدست كرفته پادشاهرا ازهرطرف احاطه نمايند
وهركه بخانه درآيد كُشته شود وچون پادشاه داخل شود يا بيرون رود شما نزد
۸ او بمانيد* پس لاويان وتمامئ يهودا موافق هرچه يَهُوياداع كاهن امر فرمود عمل
نمودند وهركدام كسان خودرا خواه ازآنانيكه درروز سبت داخل ميشدند وخواه
ازآنانيكه درروز سبت بيرون ميرفتند برداشتند زيراكه يَهُوياداع كاهن فرقه‌هارا
۹ مرخّص نفرمود* ويَهُوياداع كاهن نيزه‌ها ومجنها وسپرهارا كه ازآن داود پادشاه
۱۰ ودرخانهٔ خدا بود بيوزباشيها داد* وتمامئ قومرا كه هريك ازايشان سلاح خودرا

بدست کرفته بودند ازطرف راست خانه تا طرف چپ خانه بپهلوی مذبح وخانه
۱۱ باطراف پادشاه قرار داد* وپسر پادشاهرا بیرون آورده تاجرا برسرش کذاشتند وشهادت نامه‌را باو داده اورا بپادشاهی نصب کردند ویَهُویاداع وپسرانش
۱۲ اورا مسح نموده کفتند پادشاه زنده بماند* امّا چون عَتَلْیا آواز قومرا که میدویدند وپادشاهرا مدح میکردند شنید نزد قوم بخانهٔ خداوند داخل شد*
۱۳ ودید که اینك پادشاه بپهلوی ستون خود نزد مدخل ایستاده است وسروران وکرّنا نوازان نزد پادشاه میباشند وتمامیٔ قومِ زمین شادی میکنند وکرّناهارا مینوازند ومغنّیان باآلات موسیقی وپیشوایانِ تسبیح* آنکاه عَتَلْیا لباس خودرا
۱٤ دریده صدا زد که خیانت خیانت* ویهویاداعِ کاهن یوزباشیهارا که سرداران فوج بودند امر فرموده بایشان کفت اورا ازمیان صفّها بیرون کنید وهرکه ازعقب او برود بشمشیر کشته شود زیراکاهن فرموده بود که اورا درخانهٔ
۱۵ خداوند مکشید* پس اورا راه دادند وچون بدهنهٔ دروازهٔ اسبان نزد خانهٔ
۱٦ پادشاه رسید اورا درآنجا کشتند* ویَهُویاداع درمیان خود وتمامیٔ قوم
۱۷ وپادشاه عهد بست تا قومِ خداوند باشند* وتمامیٔ قوم بخانهٔ بَعْل رفته آنرا منهدم ساختند ومذبحهایش وتماثیلشرا شکستند وکاهنِ بَعْل متّانرا رو بروی مذبحها
۱۸ کشتند* ویَهُویاداع با شادمانی ونغمه سرائی برحسب امر داود وظیفه‌های خانهٔ خداوندرا بدست کاهنان ولاویان سپُرد چنانکه داود ایشانرا برخانهٔ خداوند تقسیم کرده بود تا موافق آنچه درتوراة موسی مکتوب است قربانیهای سوختنی
۱۹ خداوندرا بکذرانند* ودربانانرا بدروازهای خانهٔ خداوند قرار داد تا کسیکه
۲۰ بهرجهتی نجس باشد داخل نشود* ویوزباشیها ونجبا وحاکمان قوم وتمامیٔ قوم زمین‌را برداشت وپادشاهرا ازخانهٔ خداوند بزیر آورد واورا ازدروازهٔ اعلی
۲۱ بخانهٔ پادشاه درآورده اورا برکرسیٔ سلطنت نشانید* وتمامیٔ قوم زمین شادی کردند وشهر آرامی یافت وعَتَلْیارا بشمشیر کشتند*

باب بیست وچهارم

۱ ویوآش هفت ساله بود که پادشاه شد وچهل سال دراورشلیم سلطنت نمود

٢ واسم مادرش صَبِیَّهٔ بئرشَبَعی بود * و یوآش درتمامیٔ روزهای یَهویاداع کاهن
٣ آنچه‌را که درنظر خداوند راست بود بعمل میآورد * و یَهُویاداع دو زن برایش
٤ گرفت واو پسران ودختران تولید نمود * وبعد ازآن یوآش اراده کرد که خانهٔ
٥ خداوندرا تعمیر نماید * وکاهنان ولاویانرا جمع کرده بایشان گفت بشهرهای یهودا
بیرون روید وازتمامیٔ اسرائیل نقره برای تعمیر خانهٔ خدای خود سال بسال جمع
٦ کنید ودر اینکار تعجیل نمائید امّا لاویان تعجیل ننمودند * پس پادشاه یَهُویاداع
رئیس (کَهَنَه) را خوانده ویرا گفت * چرا ازلاویان بازخواست نکردی که جزیه‌را
که موسی بندهٔ خداوند وجماعت اسرائیل بجهة خیمهٔ شهادت قرار داده‌اند ازیهودا
٧ واورشلیم بیاورند * زیرا که پسران عَتَلْیای خبیثه خانهٔ خدارا خراب کرده وتمامیٔ
٨ موقوفات خانهٔ خداوندرا صرف بَعْلیم کرده بودند * وپادشاه امر فرمود که
٩ صندوقی بسازند وآنرا بیرون دروازهٔ خانهٔ خداوند بگذارند * ودر یهودا واورشلیم
ندا دردادند که جزیهٔ‌را که موسی بندهٔ خدا دربیابان براسرائیل قرار داده بود برای
١٠ خداوند بیاورند * وجمیع سروران وتمامیٔ قوم آنرا بشادمانی آورده درصندوق
١١ انداختند تا پُر شد * وچون صندوق بدست لاویان نزد وکلای پادشاه آورده
میشد وایشان میدیدند که نقره بسیار هست آنگاه کاتب پادشاه ووکیل رئیس
کَهَنَه آمده صندوق‌را خالی میکردند وآنرا برداشته باز بجایش میگذاشتند * وروز
١٢ بروز چنین کرده نقرهٔ بسیار جمع کردند * وپادشاه ویَهُویاداع آنرا بآنانیکه درکار
خدمت خانهٔ خداوند مشغول بودند دادند وایشان بنّایان ونجّاران بجهة تعمیر
١٣ خانهٔ خداوند وآهنگران ومِسْگران برای مرمّت خانهٔ خداوند اجیر نمودند * پس
عمله‌ها بکار پرداختند وکار ازدست ایشان بانجام رسید وخانهٔ خدارا بحالت اوّلش
١٤ برپا داشته آنرا محکم ساختند * وچون آنرا تمام کرده بودند بقیّهٔ نقره‌را نزد پادشاه
ویَهُویاداع آوردند وازآن برای خانهٔ خداوند اسباب یعنی آلات خدمت
وآلات قربانیها وقاشقها وظروف طلا ونقره ساختند ودر تمامیٔ روزهای یهویاداع
١٥ قربانیهای سوختنی دائمًا درخانهٔ خداوند میگذرانیدند * امّا یهویاداع پیر
١٦ وسالخورده شده بمرد وحین وفاتش صد وسی ساله بود * واورا درشهر داود با
پادشاهان دفن کردند زیرا که دراسرائیل هم برای خدا وهم برای خانهٔ او نیکوئی

١٧ کرده بود* وبعد ازوفات یَهُویاداع سروران یهودا آمدند وپادشاهرا تعظیم
١٨ نمودند وپادشاه درآن وقت بایشان کوش کرفت* وایشان خانهٔ یَهُوَه خدای
پدران خودرا ترك کرده اَشیریم وبتهارا عبادت نمودند وبسبب این عصیان ایشان
١٩ خشم بریهودا واورشلیم افروخته شد* واو انبیاء نزد ایشان فرستاد تا ایشانرا بسوی
٢٠ یَهُوَه برکردانند وایشان آنهارا شهادت دادند امّا ایشان کوش نکرفتند* پس روح
خدا زکریّا ابن یهویاداع کاهنرا ملبّس ساخت واو بالای قوم ایستاده بایشان کفت
خدا چنین میفرماید. شما چرا ازاوامر یَهُوَه تجاوز مینمائید پس کامیاب نخواهید
٢١ شد. چونکه خداوندرا ترك نموده‌اید او شمارا ترك نموده است* وایشان براو
٢٢ توطیه نموده اورا بحکم پادشاه درصحن خانهٔ خداوند سنکسار کردند* پس یوآش
پادشاه احسانیرا که پدرش یهویاداع بوی نموده بود بیاد نیاورد بلکه پسرش‌را
بقتل رسانید وچون او میمرد کفت خداوند اینرا ببیند وبازخواست نماید*
٢٣ ودر وقت تحویل سال لشکر اَرامیان بضدّ وی برآمده بیهودا واورشلیم داخل شده
جمیع سروران قومرا از میان قوم هلاك ساختند وتمامئ غنیمت ایشانرا نزد پادشاه
٢٤ دمشق فرستادند* زیراکه لشکر اَرام با جمعیّت کمی آمدند وخداوند لشکر بسیار
عظیمی بدست ایشان تسلیم نمود چونکه یَهُوَه خدای پدران خودرا ترك کرده بودند
٢٥ پس بریوآش قصاص نمودند* وچون ازنزد او رفتند (زیراکه اورا درمرضهای
سخت واکذاشتند) بندکانش بسبب خون پسران یَهُویاداع کاهن براو فتنه انکیخته
اورا بربسترش کشتند. وچون مُرد اورا درشهر داود دفن کردند امّا اورا درمقبرهٔ
٢٦ پادشاهان دفن نکردند* وآنانیکه براو فتنه انکیختند اینانند. زاباد پسر شِمْعَةِ
٢٧ عَمُّونیّه ویَهُوزاباد پسر شِمْرِیتِ موآبیّه* وامّا حکایت پسرانش وعظمت وَحی که
براو نازل شد وتعمیر خانهٔ خدا اینك درمِدْرَسِ تواریخ پادشاهان مکتوب است
وپسرش اَمَصْیا درجایش پادشاه شد*

باب بیست وپنجم

١ اَمَصْیا بیست وپنج ساله بود که پادشاه شد وبیست ونه سال دراورشلیم پادشاهی
٢ کرد واسم مادرش یَهُوعَدّانِ اورشلیمی بود* وآنچه درنظر خداوند پسند بود

۳ بعمل آورد امّا نه بدل کامل * وچون سلطنت دردستش مستحکم شد خادمان
۴ خودرا که پدرش پادشاهرا کشته بودند بقتل رسانید * امّا پسران ایشانرا نکشت
بموجب نوشتهٔ کتاب توراة موسی که خداوند امر فرموده وکفته بود پدران بجهة
پسران کشته نشوند وپسران بجهة پدران مقتول نکردند بلکه هر کس بجهة کناه
۵ خود کشته شود * وأَمَصْیا یهودارا جمع کرده سردارانِ هزاره وسردارانِ صده
از ایشان درتمامیٔ یهودا وبنیامین مقرّر فرمود وایشانرا از بیست ساله بالاتر شمرده
۶ سیصد هزار مرد برکزیدهٔ نیزه وسپردارراکه بجنك بیرون میرفتند یافت * وصد
۷ هزار مرد شجاع جنك آزموده بصد وزنهٔ نقره از اسرائیل اجیر ساخت * امّا مرد
خدائی نزد وی آمده کفت ۞ ای پادشاه لشکر اسرائیل با تو نروند زیرا خداوند با
۸ اسرائیل یعنی با تمامیٔ بنی افرایم نیست * واکر بخواهی بروی برو وبجهة جنك
قویّ شو لیکن خدا ترا پیش دشمنان مغلوب خواهد ساخت زیرا قدرت نصرت
۹ دادن ومغلوب ساختن با خدااست * أَمَصْیا بمرد خدا کفت برای صد وزنهٔ نقره
که بلشکر اسرائیل دادهام چه کنم مرد خدا جواب داد خداوند قادر است که ترا
۱۰ بیشتر ازاین بدهد * پس أَمَصْیا لشکریرا که ازافرایم نزد او آمده بودند جدا کرد
که بجای خود برکردند وازاین سبب خشم ایشان بریهودا بشدّت افروخته شد
۱۱ وبسیار غضبناك کردیده بجای خود رفتند * وأَمَصْیا خویشتنرا تقویّت نموده قوم
۱۲ خودرا بیرون برده وبوادی الملح رسیده ده هزار نفر ازبنی سِعیررا کشت * وبنی
یهودا ده هزار نفر دیکررا زنده اسیر کرد وایشانرا بقلّهٔ سالَع برده از قلّهٔ سالَع بزیر
۱۳ انداختند که جمیعًا خورد شدند * وامّا مردان آن فوج که أَمَصْیا باز فرستاده بود
تا همراهش بجنك نروند برشهرهای یهودا ازسامره تا بیت حورون تاختند وسه
۱۴ هزار نفررا کشته غنیمت بسیار بردند * وبعد ازمراجعتِ أَمَصْیا از شکست
دادن أَدومیان او خدایان بنی سعیررا آورده آنهارا خدایان خود ساخت وآنهارا
۱۵ سجده نموده بخور برای آنها سوزانید * پس خشم خداوند برأَمَصْیا افروخته شد ونبیّ
نزد وی فرستاد که اورا بکوید ۞ چرا خدایان آن قومرا که قوم خودرا ازدست تو
۱۶ نتوانستند رهانید طلبیدی * وچون این سخنرا بوی کفت اورا جواب داد آیا ترا
مشیرِ پادشاه ساختهاند ساکت شو چرا ترا بکشند پس نبیّ ساکت شده کفت میدانم

که خدا قصد نموده است که ترا هلاك کند چونکه این کاررا کردی و نصیحت مرا
۱۷ نشنیدی * پس اَمَصْیا پادشاه یهودا مشورت کرده نزد یواش بن یَهُوآحاز بن
۱۸ یِیهُو پادشاه اسرائیل فرستاده گفت بیا تا با یکدیگر مقابله نمائیم * و یواش پادشاه
اسرائیل نزد اَمَصْیا پادشاه یهودا فرستاده گفت شترخار لُبْنان نزد سرو آزاد لُبْنان
فرستاده گفت دختر خودرا بپسر من بزنی بده امّا حیوان وحشیٔ که درلُبْنان بود
۱۹ گذر کرده شترخاررا پایمال نمود * میگوئی هان اَدومرا شکست دادم ودلت ترا
مغرور ساخته است که افتخار نمائی حال بخانهٔ خود برگرد چرا بلارا برای خود
۲۰ برمیانگیزانی تا خودت و یهودا همراهت بیفتید * امّا اَمَصْیا گوش نداد زیرا که این
امر ازجانب خدا بود تا ایشانرا بدست دشمنان تسلیم نماید چونکه خدایان اَدومرا
۲۱ طلبیدند * پس یواش پادشاه اسرائیل برآمد واو واَمَصْیا پادشاه یهودا دربیت
۲۲ شمس که دریهودا است با یکدیگر مقابله نمودند * و یهودا ازحضور اسرائیل منهزم
۲۳ شده هرکس بخیمهٔ خود فرار کرد * و یواش پادشاه اسرائیل اَمَصْیا ابن یواش
بن یَهُوآحاز پادشاه یهودارا دربیت شمس گرفت واورا باورشلیم آورده چهار صد
۲۴ ذراع حصار اورشلیمرا ازدروازهٔ افرایم تا دروازهٔ زاویه منهدم ساخت * وتمامیٔ
طلا ونقره وتمامیٔ ظروفیرا که درخانهٔ خدا نزد (بنی) عُوبیدْاَدُوم ودر خزانه‌های
۲۵ خانهٔ پادشاه یافت شد و یَرْغمالان‌را گرفته بسامره مراجعت کرد * واَمَصْیا
ابن یواش پادشاه یهودا بعد ازوفات یواش بن یَهُوآحاز پادشاه اسرائیل پانزده
۲۶ سال زندگانی نمود * وبقیهٔ وقایع اوّل وآخر اَمَصْیا آیا درتواریخ پادشاهان
۲۷ یهودا واسرائیل مکتوب نیست * واز زمانیکه اَمَصْیا ازپیروی خداوند انحراف
ورزید بعضی دراورشلیم فتنه بروی انگیختند پس بلاکیش فرار کرد واز عقبش
۲۸ بلاکیش فرستادند واورا درآنجا کشتند * واورا براسبان آوردند وبا پدرانش
درشهر یهودا دفن کردند *

باب بیست وششم

۱ وتمامیٔ قوم یهودا عُزِّیّارا که شانزده ساله بود گرفته درجای پدرش اَمَصْیا پادشاه
۲ ساختند * واو بعد ازآنکه پادشاه با پدرانش خوابیده بود ایلُوترا بنا کرد وآنرا

۳ براى يهودا استرداد نمود* وعزّيّا شانزده ساله بود كه پادشاه شد وپنجاه ودو سال دراورشليم پادشاهى نمود واسم مادرش يَكُلْياى اورشليمى بود*
٤ وآنچه درنظر خداوند پسند بود موافق هرچه پدرش اَمَصْيا كرده بود بجا آورد*
٥ ودر روزهاى زكريّا كه دررؤياهاى خدا بصير بود خدارا ميطلبيد ومادام‌يكه
٦ خداوندرا ميطلبيد خدا اورا كامياب ميساخت* واو بيرون رفته با فلسطينيان جنك كرد وحصار جَتّ وحصار يَبْنَه وحصار اَشْدودرا منهدم ساخت وشهرها
۷ درزمين اَشْدود وفلسطينيان بنا نمود* وخدا اورا برفلسطينيان وعَرَبانيكه درجُوْر
۸ بَعْل ساكن بودند وبرمَعُونيان نصرت داد* وعَمُّونيان بعُزّيّا هدايا دادند واسم
۹ او تا مدخل مصر شايع كرديد زيراكه بى نهايت قوىّ كشت* وعُزّيّا برجها دراورشليم نزد دروازهٔ زاويه ونزد دروازهٔ وادى ونزد كوشهٔ حصار بنا كرده آنهارا
۱۰ مستحكم كردانيد* وبرجها دربيابان بنا نمود وچاههاى بسيار كَنْد زيراكه مواشىٔ كثير درهموارى ودرهامون داشت وفلاّحان وباغبانان دركوهستان ودر بوستانها
۱۱ داشت چونكه فلاحترا دوست ميداشت* وعُزّيّا سپاهيان جنك آزموده داشت كه براى محاربه دسته دسته بيرون ميرفتند برحسب تعداد ايشان كه يَعِيْئيلِ كاتب ومَعَسِياى رئيس زيردست حَنَنْيا كه يكى ازسرداران پادشاه بود آنهارا سان
۱۲ ميديدند* وعدد تمامىٔ سرداران آباى كه شجاعان جنك آزموده بودند دو هزار
۱۳ وششصد بود* وزيردست ايشان سيصد وهفت هزار وپانصد سپاه جنك آزموده بودند كه پادشاهرا بضدّ دشمنانش مساعدت نموده با قوّت تمام مقاتله ميكردند*
۱٤ وعُزّيّا براى ايشان يعنى براى تمامىٔ لشكر سپرها ونيزه‌ها وخُودها وزره‌ها وكمانها
۱٥ وفلاخنها مهيّا ساخت* ومنجنيقهائيرا كه مخترع صنعتكران ماهر بود دراورشليم ساخت تا آنهارا بربرجها وكوشه‌هاى حصار براى انداختن تيرها وسنكهاى بزرك بكذارند پس آوازهٔ او تا جايهاى دور شايع شد زيراكه نصرت عظيمى يافته
۱٦ بسيار قوىّ كرديد* ليكن چون زورآور شد دل او براى هلاكتش متكبّر كرديد وبيَهُوَه خداى خود خيانت ورزيده بهيكل خداوند درآمد تا بخُور برمذبح بخُور
۱۷ بسوزاند* وعَزَرْياى كاهن ازعقب او داخل شد وهمراه او هشتاد مرد رشيد
۱۸ ازكاهنان خداوند درآمدند* وايشان با عُزّيّا پادشاه مقاومت نموده اورا كفتند

ای عُزِّیّا سوزانیدن بخور برای خداوند کار تو نیست بلکه کار کاهنان پسران هارون است که برای سوزانیدن بخور تقدیس شده‌اند پس از مَقْدَس بیرون شو

۱۹ زیرا خطا کردی واینکار ازجانب یَهُوَه خدا موجب عزّت تو نخواهد بود* آنگاه عُزِّیّا که مجمری برای سوزانیدن بخور دردست خود داشت غضبناك شد وچون خشمش برکاهنان افروخته کردید برص بحضور کاهنان درخانهٔ خداوند پهلوی

۲۰ مذبح بخور برپیشانیش پدید آمد* وعَزَرْیای رئیس کَهَنَه وسائرکاهنان براو نکریستند واینك برص برپیشانیش ظاهرشده بود پس اورا ازآنجا بشتاب بیرون کردند

۲۱ وخودش نیز بتعجیل بیرون رفت چونکه خداوند اورا مبتلا ساخته بود* وعُزِّیّا پادشاه تا روز وفاتش ابرص بود ودر مریضخانه مبروص ماند زیرا ازخانهٔ خداوند

۲۲ ممنوع بود وپسرش یُوتام ناظر خانهٔ پادشاه وحاکم قوم زمین میبود* واِشَعْیا ابن

۲۳ آموص نبیّ بقیّهٔ وقایع اوّل وآخر عُزِّیّارا نوشت* پس عُزِّیّا با پدران خود خوابید واورا با پدرانش درزمین مقبرهٔ پادشاهان دفن کردند زیرا کفتند که ابرص است وپسرش یُوتام درجایش پادشاه شد*

باب بیست وهفتم

۱ ویُوتام بیست وپنج ساله بود که پادشاه شد وشانزده سال دراورشلیم سلطنت

۲ نمود واسم مادرش یَرُوشَه دختر صادوق بود* وآنچه درنظر خداوند پسند بود موافق هرآنچه پدرش عُزِّیّا کرده بود بعمل آورد امّا بهیکل خداوند داخل نشد

۳ لیکن قوم هنوز فساد میکردند* واو دروازهٔ اعلیٰ خانهٔ خداوندرا بنا نمود

۴ وبرحصار عُوفَل عمارت بسیار ساخت* وشهرها درکوهستان یهودا بنا نمود

۵ وقلعه‌ها وبُرجها درجنکلها ساخت* وبا پادشاه بنی عَمُّون جنك نموده برایشان غالب آمد پس بنی عَمُّون درآن سال صد وزنهٔ نقره وده هزار کُرِّ کَنْدم وده هزار کُرِّ جَوْ باو دادند وبنی عَمُّون درسال دوّم وسوّم بهمان مقدار باو دادند*

۶ پس یُوتام زورآور کردید زیرا رفتار خودرا بحضور یَهُوَه خدای خویش راست

۷ ساخت* وبقیّهٔ وقایع یوتام وهمهٔ جنکهایش ورفتارش اینك درتواریخ پادشاهان

۸ اسرائیل ویهودا مکتوب است* واو بیست وپنج ساله بود که پادشاه شد و

۹ شانزده سال دراورشلیم سلطنت کرد * پس یُونام با پدران خود خوابید واورا
درشهر داود دفن کردند و پسرش آحاز درجایش سلطنت نمود *

باب بیست وهشتم

۱ وآحاز بیست ساله بود که پادشاه شد وشانزده سال دراورشلیم پادشاهی کرد
۲ امّا آنچه درنظر خداوند پسند بود موافق پدرش داود بعمل نیاورد * بلکه
۳ بطریقهای پادشاهان اسرائیل سلوك نموده تمثالها نیز برای بَعلیم ریخت * ودر
وادئ ابن هِنُّوم بخور سوزانید و پسران خودرا برحسب رجاسات اُمتهائیکه
۴ خداوند ازحضور بنی اسرائیل اخراج نموده بود سوزانید * وبرمکانهای بلند
۵ وتلّها وزیر هر درخت سبز قربانیها کذرانید وبخور سوزانید * بنابرین یَهُوَه
خدایش اورا بدست پادشاه اَرام تسلیم نمود که ایشان اورا شکست داده اسیران
بسیاری ازاو کرفته بدمشق بُردند * وبدست پادشاه اسرائیل نیز تسلیم شد که
۶ اورا شکست عظیمی داد * وفَقَح بن رَمَلْیا صد وبیست هزار نفررا که جمیع
ایشان مردان جنکی بودند دریکروز دریهودا کشت چونکه یَهُوَه خدای پدران
۷ خودرا ترك نموده بودند * وزِکْرِی که مرد شجاع افرایمی بود مَعَسِیا پسر پادشاه
۸ وعَزْریقام ناظرخانه واَلْقانَه‌را که شخص اوّل بعد ازپادشاه بود کشت * پس بنی
اسرائیل دویست هزار نفرزنان وپسران ودختران ازبرادران خود باسیری بردند
۹ ونیز غنیمت بسیاری ازایشان کرفتند وغنیمت‌را بسامره بردند * ودر آنجا نبیٔ
ازجانب خداوند عُوْدید نام بود که باستقبال لشکریکه بسامره برمیکشتند آمده
بایشان کفت اینك ازانجهة که یَهُوَه خدای پدران شما بریهودا غضبناك میباشد
ایشانرا بدست شما تسلیم نمود وشما ایشانرا با غضبیکه بآسمان رسیده است کُشتید *
۱۰ وحال شما خیال میکنید که پسران یهودا واورشلیمرا بعنف غلامان وکنیزان خود
۱۱ سازید * وآیا با خود شما نیز تقصیرها بضدّ یَهُوَه خدای شما نیست * پس الآن
مرا بشنوید واسیرانیرا که ازبرادران خود آورده‌اید برکردانید زیراکه حدّت خشم
۱۲ خداوند برشما میباشد * آنکاه بعضی ازرؤسای بنی افرایم یعنی عَزَرْیا ابن
یَهُوحانان وبَرَکْیا ابن مَشِلّیموت ویَحِزْقیا ابن شَلُّوم وعَماسا ابن حَدْلای با آنانیکه

۱۳ ازجنك میآمدند مقاومت نمودند* وبایشان کفتند که اسیرانرا بانجا نخواهید آورد زیراکه تقصیری بضد خداوند برما هست وشما میخواهید که کناهان وتقصیرهای مارا مزید کنید زیراکه تقصیر ما عظیم است وحدت خشم براسرائیل وارد شده
۱۴ است* پس لشکریان اسیران وغنیمترا پیش رؤسا وتمامی جماعت واکذاشتند*
۱۵ وآنانیکه اسم ایشان مذکور شد برخاسته اسیرانرا کرفتند وهمهٔ برهنکانِ ایشانرا ازغنیمت پوشانیده ملبس ساختند وکفش بپای ایشان کرده ایشانرا خورانیدند ونوشانیدند وتدهین کرده تمامیٔ ضعیفانرا برالاغها سوار نموده ایشانرا به اریحا که شهر نخل باشد نزد برادرانشان رسانیده خود بسامره مراجعت کردند*
۱۶ ودر آنزمان آحاز پادشاه نزد پادشاهان آشور فرستاد تا اورا اعانت کنند*
۱۷ زیراکه ادومیان هنوز میآمدند ویهودارا شکست داده اسیران میبردند*
۱۸ وفلسطینیان برشهرهای هامون وجنوبیٔ یهودا هجوم آوردند وبیت شمس وایلون وجدیروت وسوکورا با دهاتش وتمنه‌را با دهاتش وجمزورا با دهاتش کرفته
۱۹ درآنها ساکن شدند* زیرا خداوند یهودارا بسبب آحاز پادشاه اسرائیل ذلیل ساخت چونکه او یهودارا بسرکشی واداشت وبخداوند خیانت عظیمی ورزید*
۲۰ پس تلغت فلناسر پادشاه آشور براو برآمد واورا بتنك آورد وویرا تقویت نداد*
۲۱ زیراکه آحاز خانهٔ خداوند وخانه‌های پادشاه وسرورانرا تاراج کرده بپادشاه آشور
۲۲ داد امّا اورا اعانت ننمود* وچون اورا بتنك آورده بود همین آحاز پادشاه
۲۳ بخداوند بیشتر خیانت ورزید* زیراکه برای خدایان دمشق که اورا شکست داده بودند قربانی کذرانید وکفت چونکه خدایان پادشاهان ارام ایشانرا نصرت داده‌اند پس من برای آنها قربانی خواهم کذرانید تا مرا اعانت نمایند امّا آنها سبب هلاکت
۲۴ وی وتمامیٔ اسرائیل شدند* وآحاز اسباب خانهٔ خدارا جمع کرد وآلات خانهٔ خدارا خورد کرد ودرهای خانهٔ خداوندرا بسته مذبحها برای خود درهر کوشهٔ
۲۵ اورشلیم ساخت* ودر هر شهری ازشهرهای یهودا مکانهای بلند ساخت تا برای خدایان غریب بخور سوزانند پس خشم یهوه خدای پدران خودرا بهیجان آورد*
۲۶ وبقیهٔ وقایع وی وهمهٔ طریقهای اوّل وآخر او اینك درتواریخ پادشاهان یهودا
۲۷ واسرائیل مکتوب است* پس آحاز با پدران خود خوابید واورا درشهر

اورشلیم دفن کردند امّا اورا بمقبرهٔ پادشاهان اسرائیل نیاوردند و پسرش حِزْقیّا بجایش پادشاه شد*

باب بیست ونهم

۱ حِزْقیّا بیست وپنج ساله بود که پادشاه شد وبیست ونُه سال در اورشلیم سلطنت
۲ نمود واسم مادرش اَبِیَّه دختر زکریّا بود* واو آنچه درنظر خداوند پسند بود
۳ موافق هر آنچه پدرش داود کرده بود بعمل آورد* ودر ماه اوّل ازسال اوّلِ
۴ سلطنت خود درهای خانهٔ خداوندرا کشوده آنهارا تعمیر نمود* وکاهنان ولاویانرا
۵ آورده ایشانرا درمیدان شرقی جمع کرد* وبایشان گفت ای لاویان مرا بشنوید
الآن خویشتنرا تقدیس نمائید وخانهٔ یَهُوَه خدای پدران خودرا تقدیس کرده
۶ نجاسانرا ازقدس بیرون برید* زیرا که پدران ما خیانت ورزیده آنچه درنظر یَهُوَه
خدای ما ناپسند بود بعمل آوردند واورا ترك كرده روی خودرا ازمسکن خداوند
۷ تافتند وپشت بآن دادند* ودرهای رواق‌را بسته چراغهارا خاموش کردند
وبخُور نسوزانیدند وقربانیهای سوختنی درقدس خدای اسرائیل نگذرانیدند*
۸ پس خشم خداوند بریهودا واورشلیم افروخته شد وایشانرا محلّ تشویش ودهشت
۹ وسخریّه ساخت چنانکه شما بچشمان خود میبینید* واینك پدران ما بشمشیر افتادند
۱۰ وپسران ودختران وزنان ما از این سبب باسیری رفتند* الآن اراده دارم که با
۱۱ یَهُوَه خدای اسرائیل عهد ببندم تا حدّت خشم او ازما برگردد* پس حال ای
پسران من کاهلی مورزید زیرا خداوند شمارا برگزیده است تا بحضور وی ایستاده
۱۲ اورا خدمت نمائید وخادمان او شده بخُور سوزانید* آنگاه بعضی ازلاویان
برخاستند یعنی ازبنی قَهاتیان مَحَت بن عَماسای ویُوئیل بن عَزَرْیا واز بنی مراری
قَیس بن عبْدی وعَزَرْیا ابن یَهْلَلْئیل واز جَرْشونیان یوآخ بن زِمَّه وعیدَن بن
۱۳ یوآخ* وازبنی اَلِیصافان شِمْری ویَعیئیل وازبنی آساف زَکَریّا ومَتَنْیا* وازبنی
۱۴
۱۵ هِیمان یَحِیئیل وشِمْعِی وازبنی یَدُوتُون شَمَعْیا وعُزّیئیل* وبرادران خودرا جمع
کرده خویشتنرا تقدیس نمودند وموافق فرمان پادشاه برحسب کلام خداوند
۱۶ برای تطهیر خانهٔ خداوند داخل شدند* وکاهنان باندرون خانهٔ خداوند رفته

آنرا طاهر ساختند وهمهٔ نجاساترا که درهیکل خداوند یافتند بصحن خانهٔ خداوند
۱۷ بیرون آوردند ولاویان آنرا گرفته خارج شهر بوادئ قِدْرُون بیرون بُردند* ودر
غُرّهٔ ماه اوّل بتقدیس نمودنش شروع کردند ودر روز هشتم ماه برواق خداوند
رسیدند ودر هشت روز خانهٔ خداوندرا تقدیس نموده در روز شانزدهم ماه اوّل
۱۸ آنرا باتمام رسانیدند* پس نزد حِزْقِیّا پادشاه باندرون قصر داخل شده گفتند
تمامئ خانهٔ خداوند ومذبح قربانئ سوختنی وهمهٔ اسبابش ومیزِ نانِ تقدمه‌را با همهٔ
۱۹ آلاتش طاهر ساختیم* وتمامئ اسبابیکه آحاز پادشاه در ایّام سلطنتش حینیکه
خیانت ورزید دور انداخت ما آنهارا مهیّا ساخته تقدیس نمودیم واینك پیش
۲۰ مذبح خداوند حاضر است* پس حِزْقِیّا پادشاه صبح زود برخاست ورؤسای
۲۱ شهررا جمع کرده بخانهٔ خداوند برآمد* وایشان هفت گاو وهفت قوچ وهفت
برّه وهفت بُز نر آوردند تا برای مملکت وقدس ویهودا قربانئ گناه بشود واو
۲۲ پسران هارون کَهَنَه‌را فرمود تا آنهارا برمذبح خداوند بگذرانند* پس گاوانرا
کشتند وکاهنان خونرا گرفته برمذبح پاشیدند وقوچهارا کشته خونرا برمذبح
۲۳ پاشیدند وبرّه‌هارا کُشته خون‌را برمذبح پاشیدند* پس بزهای قربانئ گناه‌را
۲٤ بحضور پادشاه وجماعت نزدیك آورده دستهای خودرا برآنها نهادند* وکاهنان
آنهارا کشته خونرا برمذبح برای قربانئ گناه گذرانیدند تا بجهة تمامئ اسرائیل کفّاره
بشود زیرا که پادشاه فرموده بود که قربانئ سوختنی وقربانئ گناه بجهة تمامئ اسرائیل
۲۵ بشود* واو لاویانرا با سنجها وبربطها وعودها برحسب فرمان داود وجادِ رائئ
پادشاه وناتان نبیّ درخانهٔ خداوند قرار داد زیرا که این حکم ازجانب خداوند
۲٦ بدست انبیای او شده بود* پس لاویان با آلات داود وکاهنان با کرّناها
۲۷ ایستادند* وحِزْقِیّا امر فرمود که قربانیهای سوختنی‌را برمذبح بگذرانند وچون
بگذرانیدن قربانئ سوختنی شروع نمودند سرودهای خداوندرا بنا کردند وکرّناها
۲۸ درعقب آلاتِ داود پادشاه اسرائیل نواخته شد* وتمامئ جماعت سجده کردند
ومغنّیان سرائیدند وکرّنا نوازان نواختند وهمهٔ این کارها میشد تا قربانئ سوختنی
۲۹ تمام گردید* وچون قربانیهای سوختنی تمام شد پادشاه وجمیع حاضرینِ با وی
۳۰ رکوع کرده سجده نمودند* وحِزْقِیّا پادشاه ورؤسا لاویانرا امر فرمودند که کلمات

داود وآساف رائی برای خداوند تسبیح بخوانند پس با شادمانی تسبیح خواندند
۲۹ ورکوع نموده سجده کردند* پس حِزقِیّا جواب داده کفت حال خویشتنرا
برای خداوند تقدیس نمودید پس نزدیك آمده قربانیها وذبایح تشکر بخانهٔ خداوند
بیاورید. آنکاه جماعت قربانیها وذبایح تشکرّ آوردند وهرکه ازدل راغب بود
۳۲ قربانیهای سوختنی آورد* وعدد قربانیهای سوختنی که جماعت آوردند هفتاد
کاو وصد قوچ ودویست برّه بود. همهٔ اینها قربانیهای سوختنی برای خداوند بود*
۳۳ ۳۴ وعدد موقوفات ششصد کاو وسه هزار کوسفند بود* وچون کاهنان کم بودند
وبپوست کَنْدن همهٔ قربانیهای سوختنی قادر نبودند برادران ایشان لاویان ایشانرا
مدد کردند تا کار تمام شد وتا کاهنانْ خودرا تقدیس نمودند زیراکه دل لاویان
۳۵ ازکاهنان برای تقدیس نمودن خود مستقیمتر بود* وقربانیهای سوختنی نیز با پیه
ذبایح سلامتی وهدایای ریختنی برای هرقربانیْ سوختنی بسیار بود. پس خدمت
۳۶ خانهٔ خداوند آراسته شد* وحِزْقِیّا وتمامیْ قوم شادی کردند چونکه خدا قومرا
مستعدّ ساخته بود زیرا این امرْ ناکهان واقع شد*

باب سی‌ام

۱ وحِزْقِیّا نزد تمامیْ اسرائیل و یهودا فرستاد ومکتوبات نیز بهافرایم ومَنسّی نوشت
تا بخانهٔ خداوند باورشلیم بیایند وعید فصحرا برای یَهُوَه خدای اسرائیل نکاه دارند*
۲ زیراکه پادشاه وسرورانش وتمامیْ جماعت دراورشلیم مشورت کرده بودند که عید
۳ فصحرا درماه دوّم نکاه دارند* چونکه در آنوقت نتوانستند آنرا نکاه دارند زیرا
۴ کاهنان خودرا تقدیسِ کافی ننموده وقوم دراورشلیم جمع نشده بودند* واین امر
۵ بنظر پادشاه وتمامیْ جماعت پسند آمد* پس قراردادند که درتمامیْ اسرائیل ازبئر
شَبَع تا دان ندا نمایند که بیایند وفصحرا برای یَهُوَه خدای اسرائیل دراورشلیم برپا
نمایند زیرا مدّت مدیدی بود که آنرا بطوریکه مکتوب است نکاه نداشته بودند*
۶ پس شاطران با مکتوبات ازجانب پادشاه وسرورانش برحسب فرمان پادشاه
بتمامیْ اسرائیل ویَهُودا رفته کفتند. ای بنی اسرائیل بسوی یَهُوَه خدای ابراهیم
واسحق واسرائیل بازکشت نمائید تا او ببقیّهٔ شما که ازدست پادشاهان آشور

٧ رسته‌ايد رجوع نمايد* ومثل پدران وبرادران خود كه به‌يَهُوَه خداى پدران خويش خيانت ورزيدند مباشيد كه ايشانرا محلّ دهشت چنانكه ميبينيد كردانيده
٨ است* پس مثل پدران خود كردن خودرا سخت مسازيد بلكه نزد خداوند تواضع نمائيد وبقدس او كه آنرا تا ابدالآباد تقديس نموده است داخل شده يَهُوَه
٩ خداى خودرا عبادت نمائيد تا حدّت خشم او ازشما بركردد* زيرا اكر بسوى خداوند بازكشت نمائيد برادران وپسران شما بنظر آنانيكه ايشانرا باسيرى برده‌اند التفات خواهند يافت وباين زمين مراجعت خواهند نمود زيراكه يَهُوَه خداى شما مهربان ورحيم است واكر بسوى او بازكشت نمائيد روى خودرا از شما
١٠ برنخواهد كردانيد* پس شاطران شهر بشهر از زمين افرايم ومَنَسَّى تا زَبُولُون
١١ كذشتند ليكن برايشان استهزا وسخريه مينمودند* امّا بعضى ازاَشير ومَنَسَّى
١٢ وزَبُولُون تواضع نموده باورشليم آمدند* ودست خدا بر يهودا بود كه ايشانرا بكدل بخشد تا فرمان پادشاه وسرورانشرا موافق كلام خداوند بجا آورند*
١٣ پس كروه عظيمى در اورشليم براى نكاه داشتن عيد فطير درماه دوّم جمع شدند
١٤ وجماعتْ بسيار بزرك شد* وبرخاسته مذبحهائيراكه در اورشليم بود خراب
١٥ كردند وهمهٔ مذبحهاى بخُوررا خراب كرده بوادئ قِدْرُون انداختند* ودر چهاردهم ماه دوّم فصحرا ذبح كردند وكاهنان ولاويان خجالت كشيده خودرا تقديس
١٦ نمودند وقربانيهاى سوختنى بخانهٔ خداوند آوردند* پس درجايهاى خود بترتيب خويش برحسب توراة موسى مرد خدا ايستادند وكاهنان خونرا ازدست لاويان
١٧ كرفته پاشيدند* زيرا چونكه بسيارى ازجماعت بودند كه خودرا تقديس ننموده بودند لاويان مأمور شدند كه قربانيهاى فصحرا بجهة هركه طاهر نشده بود ذبح
١٨ نمايند وايشانرا براى خداوند تقديس كنند* زيرا كروهى عظيم ازقوم يعنى بسيارى از افرايم ومَنَسَّى ويَسَّاكار وزَبُولُون طاهر نشده بودند ومعهذا فصحرا خوردند لكن نه‌موافق آنچه نوشته شده بود زيرا حِزْقِيَّا براى ايشان دعا كرده كفت*
١٩ خداوند مهربان هركسرا كه دل خودرا مهيّا سازد تا خدا يعنى يَهُوَه خداى پدران
٢٠ خويشرا طلب نمايد بيامرزد اكرچه موافق طهارت قدس نباشد* وخداوند
٢١ حِزْقِيَّارا اجابت نموده قومرا شفا داد* پس بنى اسرائيل كه در اورشليم حاضر

بودند عید فطیررا هفت روز بشادیٔ عظیم نگاه داشتند ولاویان وکاهنان خداوندرا
۲۲ روز بروز بآلات تسبیح خداوند حمد میکفتند * وحِزْقِیّا بجمیع لاویانیکه درخدمت
خداوند نیکو ماهر بودند سخنان دلآویز کفت پس هفت روز مرسوم عیدرا خوردند
۲۳ وذبایح سلامتی کذرانیده یَهُوَه خدای پدران خودرا تسبیح خواندند * وتمامیٔ
جماعت مشورت کردند که عیدرا هفت روز دیکر نکاه دارند پس هفت روز
۲٤ دیکررا با شادمانی نکاه داشتند * زیرا حِزْقِیّا پادشاه یهودا هزار کاو وهفت هزار
کوسفند بجماعت بخشید وسروران هزار کاو وده هزار کوسفند بجماعت بخشیدند
۲۵ وبسیاری ازکاهنانْ خویشتنرا تقدیس نمودند * وتمامیٔ جماعت یهودا وکاهنان
ولاویان وتمامیٔ کروهیکه از اسرائیل آمدند وغریبانیکه از زمین اسرائیل آمدند
۲٦ و(غریبانیکه) دریهودا ساکن بودند شادی کردند * وشادیٔ عظیمی دراورشلیم
رُخ نمود زیراکه ازایّام سلیمان بن داود پادشاه اسرائیل مثل این دراورشلیم واقع
۲۷ نشده بود * پس لاویان کَهَنَه برخاسته قومرا برکت دادند وآواز ایشان مستجاب
کردید ودعای ایشان بمسکن قدس او بآسمان رسید *

باب سی ویکم

۱ وچون این همه تمام شد جمیع اسرائیلیانیکه درشهرهای یهودا حاضر بودند بیرون
رفته تمثالهارا شکستند واَشیریمرا قطع نمودند ومکانهای بلند ومذبحهارا از تمامیٔ
یهودا وبنیامین وافرایم ومَنَسّی بالکلّ منهدم ساختند پس تمامیٔ بنی اسرائیل هرکس
۲ بمُلك خویش بشهرهای خود برکشتند * وحِزْقِیّا فرقههای کاهنان ولاویانرا
برحسب اقسام ایشان قرار داد که هرکس ازکاهنان ولاویان موافق خدمت خود
برای قربانیهای سوختنی وذبایح سلامتی وخدمت وتشکّر وتسبیح بدروازهای اُردوی
۳ خداوند حاضر شوند * وحصّهٔ پادشاهرا از اموال خاصّش برای قربانیهای سوختنی
معیّن کرد یعنی برای قربانیهای سوختنیٔ صبح وشام وقربانیهای سوختنیٔ سبتها وهلالها
٤ وموسمها برحسب آنچه در توراة خداوند مکتوب بود * وبقومیکه دراورشلیم
ساکن بودند امر فرمود که حصّهٔ کاهنان ولاویانرا بدهند تا بشریعت خداوند
۵ مواظب باشند * وچون این امر شایع شد بنی اسرائیل نوبر کندم وشیره وروغن

وعسل وتمامیٔ محصول زمینرا بفراوانی دادند وعشر همه چیزرا بکثرت آوردند *
۶ وبنی اسرائیل ویهودا که درشهرهای یهودا ساکن بودند نیز عشر گاوان وگوسفندان
وعشر موقوفاتیکه برای یَهُوَه خدای ایشان وقف شده بود آورده آنهارا توده توده
۷ نمودند * ودر ماه سوم بساختن توده‌ها شروع نمودند ودر ماه هفتم آنهارا تمام
۸ کردند * وچون حِزْقِیا وسروران آمدند وتوده‌هارا دیدند خداوندرا متبارک
۹ خواندند وقوم او اسرائیل‌را مبارک خواندند * وحِزْقِیا دربارهٔ توده‌ها ازکاهنان
۱۰ ولاویان سؤال نمود * وعَزَرْیا رئیس کَهَنه که ازخاندان صادوق بود اورا جواب
داد وگفت ازوقتیکه قوم به‌آوردن هدایا برای خانهٔ خداوند شروع کردند خوردیم
وسیر شدیم وبسیاری باقی گذاشتیم زیرا خداوند قوم خودرا برکت داده است وآنچه
۱۱ باقی مانده است این مقدار عظیم است * پس حِزْقِیا امر فرمود که انبارها درخانهٔ
۱۲ خداوند مهیّا سازند ومهیّا ساختند * وهدایا وعشرها وموقوفاترا درآنها درمکان
امانت گذاشتند وکونَنْیای لاوی برآنها رئیس بود وبرادرش شِمْعِی ثانی اثنین *
۱۳ ویَحِیئیل وعَزَزْیا ونَحَت وعَسائیل ویَرِیمُوت ویُوزاباد وایلیئیل ویِسْمَخْیا ومَحَت
وبَنایا برحسب تعیین حِزْقِیا پادشاه وعَزَرْیا رئیس خانهٔ خدا زیردست کُونَنْیا
۱۴ وبرادرش شِمْعِی وکلاء شدند * وقُورِی ابن یِمْنَهٔ لاوی که دربان دروازهٔ شرقی
بود ناظر نوافل خدا شد تا هدایای خداوند وموقوفات مقدّسرا تقسیم نماید *
۱۵ وزیردست او عِیدَن ومِنیامِین ویَشُوع وشَمَعْیا واَمَرْیا وشَکَنْیا درشهرهای کاهنان
بوظیفه‌های امانتی مقرّر شدند تا ببرادران خود خواه بزرگ وخواه کوچك برحسب
۱۶ فرقه‌های ایشان برسانند * علاوه برحصّهٔ یومیّهٔ ذکوریکه درنسب نامه‌ها شمرده
شده بودند ازسه ساله وبالاتر یعنی همهٔ آنانیکه بخانهٔ خداوند داخل میشدند برای
۱۷ خدمتهای ایشان در وظیفه‌های ایشان برحسب فرقه‌های ایشان * (وحصّهٔ)
آنانیکه درنسب نامه‌ها شمرده شده بودند ازکاهنان برحسب خاندان آبای ایشان
وازلاویان ازبیست ساله وبالاتر در وظیفه‌های ایشان برحسب فرقه‌های ایشان *
۱۸ و(حصّهٔ) جمیع اطفال وزنان وپسران ودختران ایشان که درتمامیٔ جماعت
درنسب نامه‌ها شمرده شده بودند * پس در وظیفه‌های امانتیٔ خود خویشتنرا
۱۹ تقدیس نمودند * ونیز برای پسران هارون کَهَنه که در زمینهای حوالیٔ شهرهای

خود ساکن بودند کسانْ شهر بشهر بنامهای خود معیّن شدند تا بهمهٔ ذکوران کهنه
۲۰ وبهمهٔ لاویانیکه درنسب نامه شمرده شده بودند حصّهها بدهند * پس حِزْقِیّا
درتمامیٔ یهودا باینطور عمل نمود. وآنچه درنظر یَهْوَه خدایش نیکو وپسند وامین
۲۱ بود بجا آورد * ودر هر کاریکه درخدمت خانهٔ خدا ودر شرایع واوامر برای
طلبیدن خدای خود اقدام نمود آنرا بتمامیٔ دل خود بعمل آورد وکامیاب گردید *

باب سی ودوم

۱ وبعد ازاین امور واین امانتْ سَنْحاریب پادشاه اَشُّور آمده بیهودا داخل شد
وبضدّ شهرهای حصاردار اُرْدُو زده خواست که آنهارا برای خود مفتوح نماید *
۲ وچون حِزْقِیّا دید که سَنْحاریب آمده است وقصد مقاتله با اورشلیم دارد * آنگاه
۳ با سرداران وشجاعان خود مشورت کرد که آب چشمههای بیرون شهررا مسدود
۴ نماید پس اورا اعانت کردند * وخلق بسیاری جمع شده همهٔ چشمهها ونهریرا که
از میان زمین جاری بود مسدود کردند وگفتند چرا باید پادشاهان اَشُّور بیایند
۵ وآب فراوان بیابند * پس خویشتنرا تقویّت داده تمامیٔ حصاررا که شکسته بود
تعمیر نمود وآنرا تا برجها بلند نمود وحصار دیگری بیرون آن بنا کرد ومِلُّورا درشهر
۶ داود مستحکم نمود واسلحهها وسپرهای بسیاری ساخت * وسرداران جنگی برقوم
گماشت وایشانرا درجای وسیع نزد دروازهٔ شهر جمع کرده سخنان دلآویز بایشان
۷ گفت * که دلیر وقویّ باشید واز پادشاه اَشُّور وتمامیٔ جمعیّتیکه با وی هستند
ترسان وهراسان مشوید زیرا آنکه با ماست ازآنکه با وی است قویّ ترمیباشد *
۸ با او بازوی بشری است وبا ما یَهْوَه خدای ماست تا مارا نصرت دهد ودر
جنگهای ما جنگ کند پس قوم برسخنان حِزْقِیّا پادشاه یهودا اعتماد نمودند *
۹ وبعد ازآن سَنْحاریب پادشاه اَشُّور بندگان خودرا باورشلیم فرستاد وخودش با
تمامیٔ حشمتش دربرابر لاکیش بودند که به حِزْقِیّا پادشاه یهودا وتمامیٔ یهودا که
۱۰ دراورشلیم بودند بگویند * سَنْحاریب پادشاه اَشُّور چنین میفرماید برچه چیز اعتماد
۱۱ دارید که درمحاصره دراورشلیم میمانید * آیا حِزْقِیّا شمارا اغوا نمیکند تاشمارا با قحط
وتشنگی بموت تسلیم نماید که میگوید یَهْوَه خدای ما مارا ازدست پادشاه اَشُّور رهائی

۱۲ خواهد داد* آیا همین حِزْقِیَّا مکانهای بلند ومذبحهای اورا منهدم نساخته وبیهودا واورشلیم امر نفرموده ونکفته است که پیش یك مذبح سجده نمائید وبرآن بخور
۱۳ بسوزانید* آیا نمیدانید که من وپدرانم بهمهٔ طوایف کشورها چه کردهایم مکر خدایان امّتهای آن کشورها هیچ قدرتی داشتند که زمین خودرا ازدست من
۱٤ برهانند* کدام یك ازهمهٔ خدایان این امّتهائیکه پدران من آنهارا هلاك ساختهاند قادر بر رهانیدن قوم خود ازدست من بود تا خدای شما قادر باشد که شمارا
۱۵ ازدست من رهائی دهد* پس حال حِزْقِیَّا شمارا فریب ندهد وشمارا بابنطور اغوا نماید وبراو اعتماد منمائید زیرا هیچ خدا ازخدایان جمیع امّتها وممالك قادر نبوده است که قوم خودرا ازدست من واز دست پدرانم رهائی دهد پس بطریق اولی
۱٦ خدای شما شمارا ازدست من نخواهد رهانید* وبندکانش سخنان زیاده بضدّ یَهُوَه
۱۷ خدا وبضدّ بندهاش حِزْقِیَّا کفتند* ومکتوبی نیز نوشته یَهُوَه خدای اسرائیلرا اهانت نمود وبضدّ وی حرف زده کفت چنانکه خدایان امّتهای کشورها قوم خودرا ازدست من رهائی ندادند همچنین خدای حِزْقِیَّا قوم خویشرا ازدست من
۱۸ نخواهد رهانید* وباواز بلند بزبان یهود باهل اورشلیم که بردیوار بودند ندا
۱۹ دردادند تا ایشانرا ترسان ومشوّش ساخته شهررا بکیرند* ودربارهٔ خدای اورشلیم مثل خدایان امّتهای جهان که مصنوع دست آدمیان میباشند سخن کفتند*
۲۰ پس حِزْقِیَّا پادشاه واشعیاء ابن آموص نبیّ دربارهٔ اینْ دعا کردند وبسوی آسمان
۲۱ فریاد برآوردند* وخداوند فرشتهٔ فرستاده همهٔ شجاعان جنکی وروٴسا وسردارانرا که دراُردوی پادشاه آشّور بودند هلاك ساخت، واو با روی شرمنده بزمین خود مراجعت نمود وچون بخانهٔ خدای خویش داخل شد آنانیکه ازصُلبش بیرون آمده
۲۲ بودند اورا درآنجا بشمشیر کشتند* پس خداوند حِزْقِیَّا وسکنهٔ اورشلیمرا ازدست سَنْحاریب پادشاه آشّور وازدست همه رهائی داده ایشانرا ازهرطرف نکاهداری
۲۳ نمود* وبسیاری هدایا باورشلیم برای خداوند وپیشکشها برای حِزْقِیَّا پادشاه یهودا
۲٤ آوردند واو بعد ازآن بنظر همهٔ امّتها محترم شد* ودرآن ایّام حِزْقِیَّا بیمار مشرف بموت شد امّا چون نزد خداوند دعا نمود او با وی تکلّم کرد ووبرا علامتی
۲۵ داد* لیکن حِزْقِیَّا موافق احسانیکه بوی داده شده بود عمل ننمود زیرا دلش

۲۶ مغرور شد وغضب براو وبهودا واورشلیم افروخته کردید * امّا حزقیّا با ساکنان اورشلیم ازغرور دلش تواضع نمود لهذا غضب خداوند درایّام حزقیّا برایشان
۲۷ نازل نشد * وحِزقیّا دولت وحشمت بسیار عظیمی داشت وبجهة خود مخزنها برای نقره وطلا وسنکهای کرانبها وعطریّات وسپرها وهرکونه اسباب نفیسه ساخت *
۲۸ وانبارها برای محصولات ازکندم وشیره وروغن وآخُرها برای انواع بهایم وآغلها
۲۹ بجهة کلّه‌ها * وبجهة خود شهرها ساخت ومواشیٔ کلّه‌ها ورمه‌های بسیار تحصیل
۳۰ نمود زیرا خدا اندوخته‌های بسیار فراوان باو عطا فرمود * وهمین حِزقیّا منبع عالیٔ آب جیحونرا مسدود ساخته آنرا براه راست بطرف غربیٔ شهر داود فرود
۳۱ آورد پس حزقیّا درتمامیٔ اعمالش کامیاب شد * امّا درامر ایلچیان سرداران بابِل که نزد وی فرستاده شده بودند تا دربارهٔ آیتیکه درزمین ظاهر شده بود پرسش نمایند
۳۲ خدا اورا واکذاشت تا اورا امتحان نماید وهرچه دردلش بود بداند * وبقیّهٔ وقایع حِزقیّا وحسنات او اینك دررؤیای اشعیا ابن آموص نبیّ ودر تواریخ پادشاهان
۳۳ یهودا واسرائیل مکتوب است * پس حِزقیّا با پدران خود خوابید واورا دربلندیٔ مقبرهٔ پسران داود دفن کردند وتمامیٔ یهودا وساکنان اورشلیم اورا درحین وفاتش اکرام نمودند وپسرش مَنَسّی درجایش سلطنت نمود *

باب سی وسوّم

۱ مَنَسّی دوازده ساله بود که پادشاه شد وپنجاه وپنج سال دراورشلیم سلطنت نمود *
۲ وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود موافق رجاسات امّتهائیکه خداوند آنهارا
۳ ازحضور بنی اسرائیل اخراج کرده بود عمل نمود * زیرا مکانهای بلندرا که پدرش حزقیّا خراب کرده بود بار دیکر بنا نمود ومذبحها برای بَعلیم برپا کرد واشیره‌ها
۴ بساخت وبتمامیٔ لشکر آسمان سجده نموده آنهارا عبادت کرد * ومذبحها درخانهٔ خداوند بنا نمود که دربارهٔاش خداوند کفته بود اسم من دراورشلیم تا بأبد خواهد
۵ بود * ومذبحها برای تمامیٔ لشکر آسمان درهر دو صحن خانهٔ خداوند بنا نمود *
۶ وپسران خودرا دروادیٔ ابن هِنُّوم ازآتش کذرانید وفالکیری وافسونکری وجادوکری میکرد وبا اصحاب اجنّه وجادوکران مراوده مینمود ودرنظر خداوند

۷ شرارت بسیار ورزید خشم اورا بهیجان آورد * وتمثال ریخته شده بترا که ساخته بود درخانهٔ خداوند برپا داشت که درباره‌اش خدا بداود وبپسرش سلیمان گفته بود دراین خانه ودر اورشلیم که آنرا از تمامیٔ اسباط بنی اسرائیل برگزیده‌ام اسم
۸ خودرا تا بابد قرار خواهم داد * وپایهای اسرائیلرا از زمینیکه مقر پدران شما ساخته‌ام بار دیگر آواره نخواهم گردانید بشرطیکه توجه نمایند تا برحسب هرآنچه بایشان امر فرموده‌ام وبرحسب تمامیٔ شریعت وفرایض واحکامیکه بدست موسی
۹ داده‌ام عمل نمایند * امّا مَنَسّی یهودا وساکنان اورشلیمرا اغوا نمود تا ازامتهائیکه
۱۰ خداوند پیش بنی اسرائیل هلاك کرده بود بدتر رفتار نمودند * وخداوند
۱۱ بمَنَسّی وبقوم او تکلم نمود امّا ایشان گوش نگرفتند * پس خداوند سرداران لشکر آشوررا برایشان آورد ومَنَسّی‌را باغلها گرفته اورا بزنجیرها بستند وببابل بردند *
۱۲ وچون درتنگی بود یَهُوَه خدای خودرا طلب نمود وبحضور خدای پدران خویش
۱۳ بسیار تواضع نمود * وچون ازاو مسئلت نمود وبرا اجابت نموده تضرّع اورا شنید
۱۴ وبمملکتش باورشلیم بازآورد آنگاه مَنَسّی دانست که یَهُوَه خدااست * وبعد ازاین حصار بیرونیٔ شهر داودرا بطرف غربیٔ جیحون دروادی تادهنهٔ دروازهٔ ماهی بنا نمود ودیواری گرداگرد عوفَل کشیده آنرا بسیار بلند ساخت وسرداران جنگی برهمهٔ
۱۵ شهرهای حصاردار یهودا قرار داد * وخدایان بیگانه وبُت‌را از خانهٔ خداوند وتمامیٔ مذبحهارا که درکوه خانهٔ خداوند ودر اورشلیم ساخته بود برداشته آنهارا
۱۶ ازشهر بیرون ریخت * ومذبح خداوندرا تعمیر نموده ذبایح سلامتی وتشکر برآن
۱۷ گذرانید ویهودارا امر فرمود که یَهُوَه خدای اسرائیل‌را عبادت نمایند * امّا قوم هنوز درمکانهای بلند قربانی میگذرانیدند لیکن فقط برای یَهُوَه خدای خود *
۱۸ وبقیّهٔ وقایع مَنَسّی ودعائیکه نزد خدای خود کرد وسخنان رائیانیکه باسم یَهُوَه خدای
۱۹ اسرائیل باو گفتند اینك درتواریخ پادشاهان اسرائیل مکتوب است * ودعای او ومستجاب شدنش وتمامیٔ گناه وخیانتش وجایهائیکه مکانهای بلند درآنها ساخت واَشیره‌ها وبتهائیکه قبل ازمتواضع شدنش برپا نمود اینك دراخبار حُوزای مکتوب
۲۰ است * پس مَنَسّی با پدران خود خوابید واورا درخانهٔ خودش دفن کردند
۲۱ وپسرش آمون درجایش پادشاه شد * آمون بیست ودو ساله بود که پادشاه

۲۲ شد ودو سال دراورشلیم پادشاهی کرد* وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود موافق آنچه پدرش مَنَسّی کرده بود بعمل آورد وآمون برای جمیع بتهائیکه پدرش مَنَسّی ۲۳ ساخته بود قربانی گذرانید آنهارا پرستش کرد* وبحضور خداوند تواضع نمود چنانکه پدرش مَنَسّی تواضع نموده بود بلکه این آمون زیاده وزیاده عصیان ورزید* ۲٤ پس خادمانش براو شوریده اورا درخانهٔ خودش کشتند* واهل زمین همهٔ کسانیرا ۲۵ که برآمون پادشاه شوریده بودند بقتل رسانیدند واهل زمین پسرش یُوشیّارا درجایش بپادشاهی نصب کردند*

باب سی وچهارم

۱ یوشیّا هشت ساله بود که پادشاه شد ودراورشلیم سی ویکسال سلطنت نمود*
۲ وآنچه درنظر خداوند پسند بود بعمل آورد وبطریقهای پدر خود داود سلوك
۳ نموده بطرف راست یا چپ انحراف نورزید* ودر سال هشتم سلطنت خود حینیکه هنوز جوان بود بطلبیدن خدای پدر خود داود شروع کرد ودر سال دوازدهم بطاهر ساختن یهودا واورشلیم ازمکانهای بلند واشیره‌ها وتمثالها وبتها
٤ آغاز نمود* ومذبحهای بَعْلیم‌را بحضور وی منهدم ساختند وتماثیل شمسرا که برآنها بود قطع نمود واشیره‌ها وتمثالها وبتهای ریخته شده‌را شکست وآنهارا خورد کرده
۵ برروی قبرهای آنانیکه برای آنها قربانی میگذرانیدند پاشید* واستخوانهای
٦ کاهنانرا برمذبحهای خودشان سوزانید پس یهودا واورشلیم‌را طاهر نمود* ودر شهرهای مَنَسّی وافرایم وشمعون حتّی تفتالی نیز در خرابه‌هائیکه بهر طرف آنها بود
۷ (همچنین کرد)* ومذبحهارا منهدم ساخت واشیره‌ها وتمثالهارا کوبیده نرم کرد وهمهٔ تمثالهای شمسرا درتمامئ زمین اسرائیل قطع نموده باورشلیم مراجعت کرد*
۸ ودر سال هجدهم سلطنت خود بعد ازآنکه زمین وخانه‌را طاهر ساخته بود شافان بن اَصَلْیا ومَعَسِیا رئیس شهر ویُوآخ بن یُوآحاز وقایع نگاررا برای تعمیر خانهٔ یَهُوَه
۹ خدای خود فرستاد* ونزد حِلْقِیّای رئیس کَهَنَه آمدند ونقره‌را که بخانهٔ خدا درآورده شده ولاویانِ مستحفظان آستانه آنرا ازدست مَنَسّی وافرایم وتمامئ بقیّهٔ اسرائیل وتمامئ یهودا وبنیامین وساکنان اورشلیم جمع کرده بودند باو تسلیم نمودند*

١٠ وآنرا بدست سرکارانیکه برخانهٔ خداوند کماشته شده بودند سپردند تا آنرا بعملهائیکه درخانهٔ خداوند کار میکردند بجهة اصلاح وتعمیر خانه بدهند*
١١ پس آنرا بنجّاران وبنّایان دادند تا سنکهای تراشیده وچوب بجهة اردیها وتیرها
١٢ برای خانههائیکه پادشاهان یهودا آنهارا خراب کرده بودند بخرند* وآن مردان کاررا بامانت بجا میاوردند وسرکاران ایشان که نظارت میکردند یَحَت وعُوبَدیای لاویان ازبنی مراری وزکریّا ومَشُلاّم ازبنی قهاتیان بودند ونیز ازلاویان هرکه بالات
١٣ موسیقی ماهر بود* وایشان ناظران حمّالان ووکلاء برهمهٔ آنانیکه درهرکونه خدمت اشتغال داشتند بودند وازلاویان کاتبان وسرداران ودربانان بودند*
١٤ وچون نقرهرا که بخانهٔ خداوند آورده شده بود بیرون میبردند حِلْقِیّای کاهن کتاب
١٥ توراة خداوندرا که بواسطهٔ موسی (نازل شده) بود پیدا کرد* وحِلْقِیّا شافان کاتبرا خطاب کرده کفت کتاب توراةرا درخانهٔ خداوند یافتهام وحِلْقِیّا آن کتابرا
١٦ بهشافان داد* وشافان آن کتابرا نزد پادشاه برد ونیز بپادشاه خبر رسانیده کفت
١٧ هرآنچه بدست بندکانت سپرده شده است آنرا بجا میاورند* ونقرهرا که درخانهٔ خداوند یافت شد بیرون آوردند وآنرا بدست سرکاران وبدست عملهها دادند*
١٨ وشافانِ کاتبْ پادشاهرا خبر داده کفت حِلْقِیّای کاهن کتابی بمن داده است پس
١٩ شافان آنرا بحضور پادشاه خواند* وچون پادشاه سخنان توراةرا شنید لباس
٢٠ خودرا درید* وپادشاه حِلْقِیّای کاهن واخیقام بن شافان وعَبْدون بن میکا
٢١ وشافانِ کاتب وعَسایا خادم پادشاهرا امر فرموده کفت* بروید واز خداوند برای من وبرای بقیّهٔ اسرائیل ویهودا دربارهٔ سخنانیکه دراین کتاب یافت میشود مسئلت نمائید زیرا غضب خداوند که برما ریخته شده است عظیم میباشد چونکه پدران ما کلام خداوندرا نکاه نداشتند وبهرآنچه دراین کتاب مکتوب است
٢٢ عمل ننمودند* پس حِلْقِیّا وآنانیکه پادشاه ایشانرا امر فرمود نزد حُلْدَهٔ نبیّه زن شَلُّوم بن تُوقَهَة بن حَسْرَةَ لباس دار رفتند واو درمحلّهٔ دوّم اورشلیم ساکن بود
٢٣ واورا بدین مضمون سخن کفتند* واو بایشان کفت یَهُوَه خدای اسرائیل چنین
٢٤ میفرماید بکسیکه شمارا نزد من فرستاده است بکوئید* خداوند چنین میفرماید اینک من بلائی براین مکان وساکنانش خواهم رسانید یعنی همهٔ لعنتهائیکه دراین

۲۵ کتاب که آنرا بحضور پادشاه یهودا خواندند مکتوب است ٭ چونکه مرا ترك کرده
برای خدایان دیگر بخور سوزانیدند تا بتمامی اعمال دستهای خود خشم مرا بهیجان
بیاورند پس غضب من براین مکان افروخته شده خاموشی نخواهد پذیرفت ٭
۲۶ لیکن بپادشاه یهودا که شمارا بجهة مسئلت نمودن از خداوند فرستاده است بگوئید
۲۷ یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میفرماید ٭ دربارهٔ سخنانیکه شنیده ٭ چونکه دل تو نرم
بود وهنگامیکه کلام خدارا دربارهٔ این مکان وساکنانش شنیدی درحضور وی
تواضع نمودی وبحضور من متواضع شده لباس خودرا دریدی وبحضور من گریستی
۲۸ بنابرین خداوند میگوید من نیز ترا اجابت فرمودم ٭ اینك من ترا نزد پدرانت
جمع خواهم کرد ودر قبر خود بسلامتی گذارده خواهی شد وچشمان تو تمامی بلارا
که من براین مکان وساکنانش میرسانم نخواهد دید ٭ پس ایشان نزد پادشاه
۲۹ جواب آوردند ٭ وپادشاه فرستاده که تمامی مشایخ یهودا واورشلیمرا جمع
۳۰ کردند ٭ وپادشاه وتمامی مردان یهودا وساکنان اورشلیم وکاهنان ولاویان وتمامی
قوم چه کوچك وچه بزرك بخانهٔ خداوند برآمدند واو همهٔ سخنان کتاب عهدیرا که
۳۱ درخانهٔ خداوند یافت شد درگوش ایشان خواند ٭ وپادشاه برمنبر خود ایستاد
وبحضور خداوند عهد بست که خداوندرا پیروی نموده اوامر وشهادات وفرایض
اورا بتمامی دل وتمامی جان نگاه دارند وسخنان این عهدرا که دراین کتاب مکتوب
۳۲ است بجا آورند ٭ وهمهٔ آنانیرا که دراورشلیم وبنیامین حاضر بودند براین متمکن
ساخت وساکنان اورشلیم برحسب عهد خدا یعنی خدای پدران خود عمل نمودند ٭
۳۳ ویوشیا همهٔ رجاساترا ازتمامی زمینهائیکه ازآن بنی اسرائیل بود برداشت وهمهٔ کسانیرا
که دراسرائیل یافت شدند تحریض نمود که یَهُوَه خدای خودرا عبادت نمایند
وایشان درتمامی ایام او ازمتابعت یَهُوَه خدای پدران خود انحراف نورزیدند ٭

باب سی و پنجم

۱ ویوشیا عید فصحی دراورشلیم برای خداوند نگاه داشت وفصحرا درچهاردهم
۲ ماه اول دراورشلیم ذبح نمودند ٭ وکاهنانرا بروظایف ایشان قرار داده ایشانرا
۳ برای خدمت خانهٔ خداوند قوی دل ساخت ٭ وبه لاویانیکه تمامی اسرائیل را

تعلیم میدادند وبرای خداوند تقدیس شده بودند کفت تابوت مقدّسرا درخانهٔ
که سلیمان بن داود پادشاه اسرائیل بنا کرده است بکذارید۰ ودیکر بردوش
شما بار نباشد۰ الآن بخدمت یَهُوَه خدای خود وبقوم او اسرائیل بپردازید*
٤ وخویشتنرا برحسب خاندانهای آبای خود وفرقه‌های خویش بروفق نوشتهٔ داود
٥ پادشاه اسرائیل ونوشتهٔ پسرش سلیمان مستعدّ سازید* وبرحسب فرقه‌های
خاندانهای آبای برادران خویش یعنی بنی قوم وموافق فرقه‌های خاندانهای آبای
٦ لاویان درقدس بایستید* وفصحرا ذبح نمائید وخویشتنرا تقدیس نموده برای
برادران خود تدارك ببینید تا برحسب کلامیکه خداوند بواسطهٔ موسی کفته است
٧ عمل نمایند* پس یوشیّا ببنی قوم یعنی بهمهٔ آنانیکه حاضر بودند ازکله برّه‌ها
وبزغاله‌ها بقدر سی هزار رأس همهٔ آنهارا بجهة قربانیهای فصح داد وازکاوان سه
٨ هزار رأس که همهٔ اینها ازاموال خاصّ پادشاه بود* وسروران او بقوم وبکاهنان
وبلاویان هدایای تبرّعی دادند وحِلْقیا وزکریّا ویَحیئیل که رؤسای خانهٔ خدا
٩ بودند دو هزار وششصد برّه وسیصد کاو بجهة قربانیهای فصح دادند* وکُونَنْیا
وشَمَعْیا ونَتَنْئیل برادرانش وحَشَبْیا ویَعیئیل ویوزاباد که رؤسای لاویان بودند
١٠ پنجهزار برّه وپانصد کاو بلاویان بجهة قربانیهای فصح دادند* پس آن خدمت
مهیّا شد وکاهنان درجایهای خود ولاویان درفرقه‌های خویش برحسب فرمان
١١ پادشاه ایستادند* وفصحرا ذبح کردند وکاهنان خونرا ازدست ایشان (کرفته)
١٢ پاشیدند ولاویان پوست آنهارا کندند* وقربانیهای سوختنی‌را برداشتند تا آنهارا
برحسب فرقه‌های خاندانهای آبا بپسران قوم بدهند تا ایشان آنهارا برحسب آنچه
درکتاب موسی نوشته بود برای خداوند بکذرانند وبا کاوان نیزچنین عمل نمودند*
١٣ وفصحرا موافق رسم بآتش پختند وهدایای مقدّسرا دردیکها وپاتیلها وتابه‌ها پخته
١٤ آنهارا بتمامیٔ پسران قوم بزودی دادند* وبعد ازآن برای خودشان وبرای
کاهنان مهیّا ساختند زیراکه پسران هارون کَهَنَه درکذرانیدن قربانیهای سوختنی
وپیه تا شام مشغول بودند لهذا لاویان برای خودشان وبرای پسران هارون کَهَنَه
١٥ مهیّا ساختند* ومغنّیان ازبنی آساف برحسب فرمان داود وآساف وهیمان
ویَدُوتون که رائیٔ پادشاه بود بجای خود ایستادند ودربانان نزد هر دروازه۰

و برای ایشان لازم نبود که ازخدمت خود دور شوند زیراکه برادران ایشان لاویان
١٦ بجهة ایشان مهیّا ساختند * پس تمامئ خدمت خداوند درهمان روز آماده شد تا
فصحرا نکاه دارند وقربانیهای سوختنیرا برمذبح خداوند برحسب فرمان یوشیّا
١٧ پادشاه بکذرانند * پس بنی اسرائیل که حاضر بودند درهمان وقت فصح وعید
١٨ فطیررا هفت روز نکاه داشتند * وهیچ عید فصح مثل این ازایّام سموئیل نبیّ
دراسرائیل نکاه داشته نشده بود وهیچ کدام ازپادشاهان اسرائیل مثل این عید
فصحیکه یوشیّا وکاهنان ولاویان وتمامئ حاضران یهودا واسرائیل وسکنهٔ اورشلیم
١٩ نکاه داشتند نکاه نداشته بود * واین فصح درسال هجدهم سلطنت یوشیّا واقع
٢٠ شد * بعد ازهمهٔ این امور چون یوشیّا هیکلرا آماده کرده بود نکو پادشاه مصر
برآمد تا باکَرکَمیش نزد نهر فرات جنك کند ویوشیّا بمقابلهٔ او بیرون رفت *
٢١ و (نکو) قاصدان نزد او فرستاده کفت ای پادشاه یهودا مرا با تو چه کاراست .
من امروز بضدّ تو نیامده‌ام بلکه بضدّ خاندانیکه با آن محاربه مینمایم وخدا مرا امر
فرموده است که بشتابم پس ازآن خدائیکه با من است دست بردار مبادا ترا هلاك
٢٢ سازد * لیکن یوشیّا روی خودرا ازاو برنکردانید بلکه خویشتنرا متنکّر ساخت تا
با وی جنك کند وبکلام نکو که ازجانب خدا بود کوش نکرفته بقصد مقاتله
٢٣ بمیدان مجدّو درآمد * وتیراندازان بریوشیّا پادشاه تیر انداختند و پادشاه بخادمان
٢٤ خود کفت مرا بیرون برید زیراکه سخت مجروح شده‌ام * پس خادمانش اورا
ازعرّابه‌اش کرفتند وبرعرّابهٔ دوّمین که داشت سوار کرده باورشلیم آوردند پس
وفات یافته درمقبرهٔ پدران خود دفن شد وتمامئ یهودا واورشلیم برای یوشیّا ماتم
٢٥ کرفتند * وارمیا بجهة یوشیّا مرثیه خواند وتمامئ مغنیّان ومغنیّات یوشیّارا درمراثئ
خویش تا امروز ذکر میکنند وآنرا فریضهٔ دراسرائیل قرار دادند چنانکه درسِفر
٢٦ مراثی مکتوب است * وبقیّهٔ وقایع یوشیّا واعمال حسنهٔ که مطابق نوشتهٔ توراة
٢٧ خداوند بعمل آورد * وامور اوّل وآخر او اینك درتواریخ پادشاهان اسرائیل
ویهودا مکتوب است *

باب سی وششم

١ وقوم زمین یهوآحاز بن یوشیّارا کرفته اورا درجای پدرش دراورشلیم بپادشاهی

٣ نصب نمودند* يَهُوآحاز بيست وسه ساله بود كه پادشاه شد ودراورشليم سه ماه
٣ سلطنت نمود* وپادشاه مصر اورا دراورشليم معزول نمود وزمينرا به صد وزنهٔ
٤ نقره ويك وزنهٔ طلا جريه كرد* وپادشاه مصر برادرش اَلْياقيم‌را بريهودا
واورشليم پادشاه ساخت واسم اورا به‌يَهُوياقيم تبديل نمود ونكو برادرش يَهُوآحازرا
٥ كرفته بمصر بُرد* يَهُوياقيم بيست وپنجساله بود كه پادشاه شد ويازده سال
٦ دراورشليم سلطنت نمود ودرنظر يَهُوَه خداى خود شرارت ورزيد* ونَبُوكَدْنَصَّر
٧ پادشاه بابِل بضدّ او برآمد واورا بزنجيرها بست تا اورا ببابِل ببَرد* ونَبُوكَدْنَصَّر
بعضى ازظروف خانهٔ خداوندرا ببابِل آورده آنهارا درقصر خود دربابِل كذاشت*
٨ وبقيّهٔ وقايع يَهُوياقيم ورجاسانيكه بعمل آورد وآنچه دراو يافت شد اينك درتواريخ
پادشاهان اسرائيل ويَهُودا مكتوب است وپسرش يَهُوياكِين درجايش پادشاهى
٩ كرد* يَهُوياكِين هشت ساله بود كه پادشاه شد وسه ماه وده روز دراورشليم
١٠ سلطنت نمود وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود بعمل آورد* ودر وقت تحويل
سال نَبُوكَدْنَصَّر پادشاه فرستاد واورا با ظروف كرانبهاى خانهٔ خداوند ببابِل
١١ آورد وبرادرش صِدْقِيّارا بريهودا واورشليم پادشاه ساخت* صِدْقِيّا بيست
١٢ ويكساله بود كه پادشاه شد ويازده سال دراورشليم سلطنت نمود* ودرنظر يَهُوَه
خداى خود شرارت ورزيد ودرحضور اِرْمياى نبىّ كه از زبان خداوند باو سخن
١٣ كفت تواضع ننمود* ونيز برنَبُوكَدْنَصَّر پادشاه كه اورا بخدا قسَم داده بود عاصى
شد وكردن خودرا قوىّ ودل خويشرا سخت ساخته بسوى يَهُوَه خداى اسرائيل
١٤ بازكشت ننمود* وتمامئ رؤساى كَهَنه وقوم خيانتِ بسيارى موافق همهٔ رجاسات
امّتها ورزيدند وخانهٔ خداوندرا كه آنرا دراورشليم تقديس نموده بود نجس
١٥ ساختند* ويَهُوَه خداى پدر ايشان بدست رسولان خويش نزد ايشان فرستاد
بلكه صبح زود برخاسته ايشانرا ارسال نمود زيراكه برقوم خود وبرمسكن خويش
١٦ شفقت نمود* امّا ايشان رسولان خدارا اهانت نمودند وكلام اورا خوار شمرده
انبيايشرا استهزاء نمودند چنانكه غضب خداوند برقوم او افروخته شد بحديكه
١٧ علاجى نبود* پس پادشاهِ كلدانيانرا كه جوانان ايشانرا درخانهٔ مقدّس ايشان
بشمشير كشت وبرجوانان ودوشيزكان وپيران وريش سفيدان ترحّم ننمود برايشان

۱۸ آورد وهمه‌را بدست او تسلیم کرد* واوسایر ظروف خانهٔ خدارا ازبزرك وکوچك
۱۹ وخزانه‌های خانهٔ خداوند وگنجهای پادشاه وسرورانشرا تماماً ببابل برد* وخانهٔ خدارا سوزانیدند وحصار اورشلیمرا منهدم ساختند وهمهٔ قصرهایشرا بآتش
۲۰ سوزانیدند وجمیع آلات نفیسهٔ آنهارا ضایع کردند* وبقیّة السّیفرا ببابل باسیری
۲۱ برد که ایشان تا زمان سلطنت پادشاهان فارس اورا وپسرانشرا بنده بودند* تا کلام خداوند بزبان ارمیا کامل شود وزمین ازسبتهای خود تمتع بَرَد زیرا درتمامیٔ
۲۲ ایّامیکه ویران ماند آرامی یافت تا هفتاد سال سپری شد* ودر سال اوّلِ کورش پادشاه فارس تا کلام خداوند بزبان ارمیا کامل شود خداوند روح کورش پادشاه فارس‌را برانگیخت تا درتمامیٔ ممالك خود فرمانی نافذ کرد وآنرا نیز
۲۳ مرقوم داشت وگفت* کورش پادشاه فارس چنین میفرماید یَهْوَه خدای آسمانها تمامیٔ ممالك زمینرا بمن داده است واو مرا امر فرمود که خانهٔ برای وی دراورشلیم که دریهودا است بنا نمایم پس کیست ازشما ازتمامیٔ قوم او یَهْوَه خدایش همراهش باشد وبرود*

کتاب عَزْرا

باب اوّل

١ ودر سال اوّل کورِش پادشاه فارْس تا کلام خداوند بزبان اِرمیا کامل شود خداوند روح کورِش پادشاه فارسرا برانکیخت تا در تمامیٔ ممالك خود فرمانی نافذ
٢ کرد وآنرا نیز مرقوم داشت وکفت * کورِش پادشاه فارْس چنین میفرماید یَهُوَه خدای آسمانها جمیع ممالك زمینرا بمن داده ومرا امر فرموده است که خانهٔ برای
٣ وی در اورشلیم که در یهودا است بنا نمایم * پس کیست ازشما ازتمامیٔ قوم او که خدایش با وی باشد او باورشلیم که در یهودا است برود وخانهٔ یَهُوَه‌را که خدای
٤ اسرائیل وخدای حقیقی است در اورشلیم بنا نماید * وهرکه باقی مانده باشد درهر مکانی ازمکانهائیکه درآنها غریب میباشد اهل آن مکان اورا بنقره وطلا واموال وچهارپایان علاوه برهدایای تبرّعی بجهة خانهٔ خدا که در اورشلیم است اعانت
٥ نمایند * پس رؤسای آبای یهودا وبنیامین وکاهنان ولاویان با همهٔ کسانیکه خدا روح ایشانرا برانکیزانیده بود برخاسته روانه شدند تا خانهٔ خداوندرا که
٦ دراورشلیم است بنا نمایند * وجمیع همسایکان ایشان ایشانرا باآلات نقره وطلا
٧ واموال وچهارپایان وتحفه‌ها علاوه برهمهٔ هدایای تبرّعی اعانت کردند * وکورِش پادشاه ظروف خانهٔ خداوندرا که نَبُوکَدنَصَّر آنهارا از اورشلیم آورده ودرخانهٔ
٨ خدایان خود کذاشته بود بیرون آورد * وکورِش پادشاه فارْس آنهارا از دست
٩ مِتْرَدات خزانه دار خود بیرون آورده به‌شیشْبَصَّر رئیس یهودیان شمرد * وعدد
١٠ آنها این است سی طاس طلا وهزار طاس نقره وبیست ونُه کارد * وسی جام طلا
١١ وچهار صد وده جام نقره ازقسم دوّم وهزار ظرف دیکر * تمامیٔ ظروف طلا ونقره پنجهزار وچهار صد بود وشیشْبَصَّر همهٔ آنهارا با اسیرانیکه از بابِل باورشلیم میرفتند بُرد *

باب دوّم

۱ واینانند اهل ولایتها که ازاسیریٔ آن اشخاصیکه نَبُوکَدنَصَّر پادشاه بابِل ببابِل باسیری برده بود برآمدند وهرکدام ازایشان باورشلیم ویهودا وشهر خود برگشتند * ۲ امّا آنانیکه همراه زَرُبّابل آمدند. یَشُوع ونَحَمیا وسَرایا ورَعِیلایا ومُردَخای وبِلْشان ومِسفار وبِغْوای ورَحُوم وبَعْنَه. وشمارهٔ مردان قوم اسرائیل * ۳ بنی فَرعُوش دو هزار ویکصد وهفتاد ودو * ۴ بنی شَفَطْیا سیصد وهفتاد ودو * ۵ بنی آرَح هفتصد وهفتاد وپنج * ۶ بنی فَحَت مُوآب از بنی یَشُوع ویُوآب دو هزار وهشتصد ودوازده * ۷ بنی عیلام هزار ودویست وپنجاه وچهار * ۸ بنی زَتُّونَه نهصد وچهل وپنج * ۹ بنی زَکّای هفتصد وشصت * ۱۰ بنی بانی ششصد وچهل ودو * ۱۱ بنی بابای ششصد وبیست وسه * ۱۲ بنی اَزجَد هزار ودویست وبیست ودو * ۱۳ بنی اَدُونیقام ششصد وشصت وشش * ۱۴ بنی بِغْوای دو هزار وپنجاه وشش * ۱۵ بنی عادین چهار صد وپنجاه وچهار * ۱۶ بنی آطیر (ازخاندان) یَحِزقیا نود وهشت * ۱۷ بنی بیصای سیصد وبیست وسه * ۱۸ بنی یُورَه صد ودوازده * ۱۹ بنی حاشوم دویست وبیست وسه * ۲۰ بنی جَبّار نود وپنج * ۲۱ بنی بیت لَحم صد وبیست وسه * ۲۲ مردان نَطُوفَه پنجاه وشش * ۲۳ مردان عَناتُوت صد وبیست وهشت * ۲۴ بنی عَزمُوت چهل ودو * ۲۵ بنی قریهٔ عاریم وکَفِیرَه وبَئِیرُوت هفتصد وچهل وسه * ۲۶ بنی رامَه وجِبَع ششصد وبیست ویك * ۲۷ مردان مِکْماس صد وبیست ودو * ۲۸ مردان بیت ئیل وعای دویست وبیست وسه * ۲۹ بنی نَبُو پنجاه ودو * ۳۰ بنی مَغْبِیش صد وپنجاه وشش * ۳۱ بنی عیلام دیگر هزار ودویست وپنجاه وچهار * ۳۲ بنی حاریم سیصد وبیست * ۳۳ بنی لُود وحادِید واُونُو هفتصد وبیست وپنج * ۳۴ بنی اَریحا سیصد وچهل وپنج * ۳۵ بنی سَنائَه سه هزار وششصد وسی * ۳۶ وامّا کاهنان. بنی یَدَعیا ازخاندان یَشُوع نُه صد وهفتاد وسه * ۳۷ بنی اِمّیر هزار وپنجاه ودو * ۳۸ بنی فَشْحُور هزار ودویست وچهل وهفت * ۳۹ بنی حاریم هزار وهفده * ۴۰ وامّا لاویان. بنی یَشُوع وقَدمیئیل ازنسل هُودُویا هفتاد وچهار * ۴۱ ومغنّیان. بنی آساف صد وبیست وهشت * ۴۲ وپسرانِ دربانان. بنی شَلُوم وبنی آطیر وبنی طَلْمون وبنی

٤٣ عَقُّوب وبنی حَطیطا وبنی شوبای جمیع اینها صد وسی ونُه* واَمّا نتینیم ٭ بنی
٤٤ صیحا وبنی حَسُوفا وبنی طَبّاعُوت* وبنی قِیروس وبنی سیعَها وبنی فادُوم*
٤٥ ٤٦ وبنی لَبانَه وبنی حَجابَه وبنی عَقُّوب* وبنی حاجاب وبنی شَمْلای وبنی حانان*
٤٧ ٤٨ وبنی جِدّیل وبنی جَحَر وبنی رَآیا* وبنی رَصِین وبنی نَقُودا وبنی جَزّام*
٤٩ ٥٠ وبنی عَزَّه وبنی فاسیح وبنی بیسای* وبنی اَسْنَه وبنی مَعُونیم وبنی نَفُوسیم*
٥١ ٥٢ وبنی بَقْبُوق وبنی حَقُوفا وبنی حَرْحُور* وبنی بَصْلُوت وبنی محیدا وبنی
٥٣ ٥٤ حَرْشا* وبنی بَرْقُوس وبنی سِیسَرا وبنی تامَح* وبنی نَصیح وبنی حَطیفا*
٥٥ وپسران خادمان سُلیمان ٭ بنی سُوطای وبنی هَصُوفَرَت وبنی فَرُودا*
٥٦ ٥٧ وبنی یَعْلَه وبنی دَرْقُون وبنی جِدّیل* وبنی شَفَطْیا وبنی حَطّیل وبنی فُوخَرَة
٥٨ ظبائیم وبنی آمی* جمیع نَتینیم وپسران خادمان سُلیمان سیصد ونود ودو*
٥٩ واینانند آنانیکه از تَلّ مِلَح وتَلّ حَرْشا برآمدند یعنی کَرُوب واَدّان واِمّیر امّا خاندان
٦٠ پدران وعشیرهٔ خودرا نشان نتوانستند داد که آیا از اسرائیلیان بودند یا نه* بنی
٦١ دَلایا وبنی طوبیّا وبنی نَقُودا شش صد وپنجاه ودو* واز پسران کاهنان ٭ بنی
حَبایا وبنی هَقُّوص وبنی بَرْزِلّای که یکی از دختران بَرْزِلّائی جِلْعادی‌را بزنی
٦٢ گرفت پس بنام ایشان مسمّی شدند* اینان انساب خودرا درمیان آنانیکه در
نسب نامه‌ها ثبت شده بودند طلبیدند امّا نیافتند پس از کهانت اخراج شدند*
٦٣ پس تِرْشاتا بایشان امر فرمود که تا کاهنی با اُوریم وتُمّیم برقرار نشود ایشان
٦٤ از قدس اقداس نخورند* تمامیٔ جماعت باهم چهل ودو هزار وسیصد وشصت
٦٥ نفر بودند* سوای غلامان وکنیزان ایشان که هفتهزار وسیصد وسی وهفت نفر
٦٦ بودند ومغنّیان ومغنّیات ایشان دویست نفر بودند* واسبان ایشان هفتصد وسی
٦٧ وشش وقاطران ایشان دویست وچهل وپنج* وشتران ایشان چهار صد
٦٨ وسی وپنج وحماران ایشان ششهزار وهفتصد وبیست* وچون ایشان بخانهٔ
خداوند که در اورشلیم است رسیدند بعضی از رؤسای آبا هدایای تبرّعی
٦٩ بجهة خانهٔ خدا آوردند تا آنرا درجایش برپا نمایند* برحسب قوّهٔ خود شصت
ویك هزار درهم طلا وپنج هزار مَنای نقره وصد (دست) لباس کهانت بخزانه
٧٠ بجهة کار دادند* پس کاهنان ولاویان وبعضی از قوم ومغنّیان ودربانان

وتنیم درشهرهای خود ساکن شدند وتمامیٔ اسرائیل درشهرهای خود مسکن گرفتند ۞

باب سوم

۱ وچون ماه هفتم رسید بنی اسرائیل درشهرهای خود مقیم بودند وتمامیٔ قوم مثل
۲ یك مرد دراورشلیم جمع شدند ۞ ویَشُوع بن یُوصاداق وبرادرانش كه كاهنان بودند وزَرُبّابِل بن شَأَلْتِیئیل با برادران خود برخاستند ومذبح خدای اسرائیل را برپا کردند تا قربانیهای سوختنی برحسب آنچه درتوراة موسی مرد خدا مکتوب است
۳ برآن بگذرانند ۞ پس مذبحرا برجایش برپا کردند زیراکه بسبب قومِ زمین ترس برایشان مستولی میبود وقربانیهای سوختنی برای خداوند یعنی قربانیهای سوختنیٔ
٤ صبح وشامرا برآن گذرانیدند ۞ وعید خیمه‌هارا بنحویكه مكتوب است نگاه داشتند وقربانیهای سوختنیٔ روز بروز معتادِ هرروزرا در روزش برحسب رسم
۵ وقانون گذرانیدند ۞ وبعد ازآن قربانیهای سوختنیٔ دایمیرا درغرّه‌های ماه ودر همهٔ مواسم مقدّس خداوند وبرای هرکس که هدایای تبرّعی بجهة خداوند میآورد
٦ میگذرانیدند ۞ از روز اوّل ماه هفتم حینیكه بنیاد هیكل خداوند هنوز نهاده نشده
۷ بود بگذرانیدن قربانیهای سوختنی برای خداوند شروع کردند ۞ وبحجّاران ونجّاران نقره دادند وباهل صیدون وصور مأکولات ومشروبات وروغن (دادند) تا چوب سرو آزاد ازلُبْنان ازدریا بیافا برحسب امریكه كورِش پادشاه فارس
۸ بایشان داده بود بیاورند ۞ ودر ماه دوّم ازسال دوّم بعد ازرسیدن ایشان بخانهٔ خدا دراورشلیم زَرُبّابِل بن شَأَلْتِیئیل ویَشُوع بن یُوصاداق وسائر برادران ایشان ازکاهنان ولاویان وهمهٔ کسانیكه ازاسیری باورشلیم برگشته بودند بنصب نمودن لاویان ازبیست ساله وبالاتر برنظارت عمل خانهٔ خداوند شروع کردند ۞
۹ ویَشُوع با پسران وبرادران خود وقدمیئیل با پسرانش ازبنی یهودا باهم ایستادند تا بربنی حیناداد وپسران وبرادران ایشان كه ازلاویان درکارِ خانهٔ خدامشغول
۱۰ میبودند نظارت نمایند ۞ وچون بنّایان بنیاد هیكل خداوندرا نهادند كاهنانرا با لباس خودشان باکرّناها ولاویانِ بنی آسافرا باسنجها قرار دادند تا خداوندرا
۱۱ برحسب رسم داود پادشاه اسرائیل تسبیح بخوانند ۞ وبر یكدیگر میسرائیدند

وخداوندرا تسبیح وحمد میکفتند که او نیکوست زیراکه رحمت او براسرائیل تا ابد الآباد است وتمامیٔ قوم باواز بلند صدا زده خداوندرا بسبب بنیاد نهادن خانهٔ خداوند تسبیح میخواندند٭ ۱۲ وبسیاری ازکاهنان ولاویان ورؤسای آبا که پیر بودند وخانهٔ اوّلین‌را دیده بودند حینیکه بنیاد این خانه درنظر ایشان نهاده شد باواز بلند کریستند وبسیاری با آواز شادمانی صداهای خودرا بلند کردند٭ ۱۳ چنانکه مردم نتوانستند درمیان صدای آواز شادمانی وآواز کریستن قوم تشخیص نمایند زیراکه خلق صدای بسیار بلند میدادند چنانکه آواز ایشان ازدور شنیده میشد٭

باب چهارم

۱ وچون دشمنان یهودا وبنیامین شنیدند که اسیرانْ هیکل یَهْوَه خدای اسرائیلرا بنا میکنند٭ ۲ آنکاه نزد زَرُبّابِل ورؤسای آبا آمده بایشان کفتند که ما همراه شما بنا خواهیم کرد زیراکه ما مثل شما از زمان اَسَرْحَدُّون پادشاه اَشُّور که مارا باینجا آورد خدای شمارا میطلبیم وبرای او قربانی میکذرانیم٭ ۳ امّا زَرُبّابِل ویَشُوع وسایر رؤسای آبای اسرائیل بایشان کفتند شمارا با ما دربنا کردن خانهٔ خدای ما کاری نیست بلکه ما تنها آنرا برای یَهْوَه خدای اسرائیل چنانکه کُورِش پادشاه سلطان فارس بما امر فرموده است آنرا بنا خواهیم نمود٭ ٤ آنکاه اهل زمین دستهای قوم یهودارا سُست کردند وایشانرا دربنا نمودنْ بتنك میآوردند٭ ٥ وبضدّ ایشان مدبّران اجیر ساختند که درتمام ایّام کُورِش پادشاه فارْس تا سلطنت داریوش پادشاه فارْس قصد ایشانرا باطل ساختند٭ ٦ وچون اَخْشُورُش پادشاه شد درابتدای سلطنتش برساکنان یهودا واورشلیم شکایت نوشتند٭ ۷ ودر ایّام اَرْتَحْشَشْتا بِشْلام ومِتْرَدات وطَبْئیل وسائر رفقای ایشان باَرْتَحْشَشْتا پادشاه فارْس نوشتند ومکتوب بخطّ اَرامی نوشته شد ومعنیش درزبان اَرامی٭ ۸ رَحُومِ فرمان فرما وشِمْشائی کاتب رسالهٔ بضدّ اورشلیم باَرْتَحْشَشْتا پادشاه بدین مضمون نوشتند٭ ۹ پس رَحُومِ فرمان فرما وشِمْشائی کاتب وسائر رفقای ایشان ازدِینیان واَفَرْسَتْکیان وطَرْفِلیان واَفَرْسیان واَرْکِیّان وبابِلیان وشُوشَنْکیان ودَهائیان وعیلامیان٭ ۱۰ وسائر امّتهائیکه اُسْنَفَّرِ عظیم وشریف ایشانرا کوچانیده درشهر سامره ساکن کردانیده است وسائر

۱۱ ساکنان ماورای نهر واما بعد * این است سواد مکتوبیکه ایشان نزد اَرْتَخْشَشْتا پادشاه فرستادند ه بندکانت که ساکنان ماورای نهر میباشیم واما بعد *
۱۲ پادشاهرا معلوم باد که یهودیانیکه ازجانب تو بنزد ما آمدند باورشلیم رسیده اند وآن شهر فتنه انکیز وبدرا بنا مینمایند وحصارهارا برپا میکنند وبنیادهارا مرمت
۱۳ مینمایند * الآن پادشاهرا معلوم باد که اکر این شهر بنا شود وحصارهایش تمام کردد جزیه وخراج وباج نخواهند داد وبالاخره بپادشاهان ضرر خواهد رسید *
۱٤ پس چونکه ما نمك خانهٔ پادشاهرا میخوریم مارا نشاید که ضرر پادشاهرا ببینیم لهذا
۱۵ فرستادیم تا پادشاهرا اطلاع دهیم * تا درکتاب تواریخ پدرانت تفتیش کرده شود وازکتاب تواریخ دریافت نموده بفهمیکه این شهر شهرفتنه انکیزاست وضرر رسانند بپادشاهان وکشورها ودر ایام قدیم درمیانش فتنه میانگیختند واز همین سبب این
۱٦ شهرخراب شد * بنابرین پادشاهرا اطلاع میدهیم که اکر این شهر بنا شود
۱۷ وحصارهایش تمام کردد ترا باین طرف نهر نصیبی نخواهد بود * پس پادشاه به رَحُوم فرمان فرما وشِمْشائی کاتب وسائر رفقای ایشان که درسامره ساکن بودند
۱۸ وسائرساکنان ماورای نهر جواب فرستاد که سلامتی واما بعد * مکتوبیکه نزد
۱۹ ما فرستادید درحضور من واضح خوانده شد * وفرمانی از من صادر کشت وتفحص کرده دریافت کردند که این شهر ازایام قدیم با پادشاهان مقاومت مینموده
۲۰ وفتنه وفساد درآن واقع میشده است * وپادشاهان قوی در اورشلیم بوده‌اند که
۲۱ برتمامی ماورای نهر سلطنت میکردند وجزیه وخراج وباج بایشان میدادند * پس فرمانی صادرکنید که آن مردانرا ازکار باز دارند وتا حکمی ازمن صادر نکردد
۲۲ این شهر بنا نشود * پس با حذر باشید که دراین کار کوتاهی ننمائید زیراکه چرا
۲۳ این فساد برای ضرر پادشاهان پیش رَوَد * پس چون نامهٔ اَرْتَخْشَشْتا پادشاه بحضور رَحُوم وشِمْشائی کاتب ورفقای ایشان خوانده شد ایشان بتعجیل نزد
۲٤ یهُودیان باورشلیم رفتند وایشانرا با زور وجفا ازکار باز داشتند * آنگاه کارِ خانهٔ خدا که در اورشلیم است تعویق افتاد وتا سال دوّم سلطنت دارِیوش پادشاه فارس معطّل ماند *

باب پنجم

١ آنگاه دو نبیّ یعنی حَجّیِ نبیّ و زکریّا ابن عدّو برای یهودیانیکه در یهودا و اورشلیم
٢ بودند بنام خدای اسرائیل که با ایشان میبود نبوّت کردند * و در آنزمان زَرُبّابِل بن شَأَلْتیئیل و یَشوع بن یوصاداق برخاسته ببنا نمودن خانهٔ خدا که در اورشلیم است شروع کردند وانبیای خدا همراه ایشان بوده ایشانرا مساعدت
٣ مینمودند * در آنوقت تَتْنائی والیِ ماورای نهر وشَتَرْبُوزنای ورفقای ایشان آمده
بایشان چنین گفتند کیست که شمارا امر فرموده است که این خانه را بنا نمائید واین
٤ حصاررا برپا کنید * پس ایشانرا بدین منوال ازنامهای کسانیکه این عمارت را بنا
٥ میکردند اطّلاع دادیم * امّا چشم خدای ایشان برمشایخ یهودا بود که ایشانرا نتوانستند ازکار باز دارند تا این امر بسمع داریوش برسد وجواب مکتوب
٦ دربارهاش داده شود * سواد مکتوبی که تَتْنای والیِ ماورای نهر وشَتَرْبُوزنای ورفقای او اَفَرْسَکیّان که در ماورای نهر ساکن بودند نزد داریوش پادشاه
٧ فرستادند * مکتوبرا نزد او فرستادند ودر آن بدین مضمون مرقوم بوده که
٨ برداریوش پادشاه سلامتیِ تمام باد * برپادشاه معلوم باد که ما ببلاد یهودیان بخانهٔ خدای عظیم رفتیم وآنرا ازسنگهای بزرگ بنا میکنند وچوبها در دیوارش
٩ میگذارند واین کار دردست ایشان بتعجیل معمول وبانجام رسانیده میشود * آنگاه ازمشایخ ایشان پرسیده چنین بایشان گفتیم کیست که شمارا امر فرموده است که این
١٠ خانه را بنا کنید ودیوارهایشرا برپا نمائید * ونیز نامهای ایشانرا از ایشان پرسیدیم تا
١١ ترا اعلام نمائیم ونامهای کسانیکه رؤسای ایشانند نوشتهایم * وایشان درجواب ما چنین گفتند که ما بندگان خدای آسمان وزمین هستیم وخانهرا تعمیر مینمائیم که چندین سال قبل ازاین بنا شده وپادشاه بزرگ اسرائیل آنرا ساخته وبانجام رسانیده
١٢ بود * لیکن بعد ازآن پدران ما خشم خدای آسمانرا بهیجان آوردند پس او ایشانرا بدست نَبُوکَدْنَصَّرِ کلدانی پادشاه بابِل تسلیم نمود که این خانه را خراب کرد وقومرا
١٣ ببابِل باسیری برد * امّا درسال اوّلِ کورِشْ پادشاه بابِل همین کورش پادشاه امر
١٤ فرمود که این خانهٔ خدارا بنا نمایند * ونیز ظروف طلا ونقرهٔ خانهٔ خدا که

نبوکدنصّر آنهارا از هیکل اورشلیم کرفته و بهیکل بابِل آورده بود کورِش پادشاه
آنهارا از هیکل بابِل بیرون آورد و به شیشبَصّرنامی که اورا والی ساخته بود تسلیم
۱۵ نمود ٭ واورا کفت که این ظروف‌را برداشته برو وآنهارا بهیکلیکه دراورشلیم
۱٦ است ببر وخانهٔ خدا درجایش بنا کرده شود ٭ آنکاه این شیشبَصّر آمد وبنیاد
خانهٔ خدارا که دراورشلیم است نهاد واز آنزمان تا بحال بنا میشود وهنوز تمام
۱۷ نشده است ٭ پس الآن اکر پادشاه مصلحت داند درخزانهٔ پادشاه که دربابِل
است تفحّص کنند که آیا چنین است یانه که فرمانی ازکورِش پادشاه صادر شده
بود که این خانهٔ خدا دراورشلیم بنا شود وپادشاه مرضیٔ خودرا دراین امر
نزد ما بفرستند ٭

باب ششم

۱ آنکاه داریوش پادشاه فرمان داد تا درکتابخانهٔ بابِل که خزانه‌ها درآن موضوع
۲ بود تفحّص کردند ٭ ودر قصر اَحمِتا که درولایت مادیان است طوماری یافت
۳ شد وتذکرهٔ درآن بدین مضمون مکتوب بود ٭ درسال اوّل کورِش پادشاه
همین کورِش پادشاه دربارهٔ خانهٔ خدا دراورشلیم فرمان داد که آنخانه که قربانیها
درآن میکذرانیدند بنا شود وبنیادش تعمیر کردد وبلندیش شصت ذراع وعرضش
٤ شصت ذراع باشد ٭ با سه صفّ سنکهای بزرك ویك صفّ چوب نوه وخرجش
٥ از خانهٔ پادشاه داده شود ٭ ونیز ظروف طلا ونقرهٔ خانهٔ خدارا که نَبُوکَدنَصّر
آنهارا از هیکل اورشلیم کرفته ببابِل آورده بود پس بدهند وآنهارا بجای خود
٦ درهیکل اورشلیم باز برند وآنهارا درخانهٔ خدا بکذارند ٭ پس حال ای تَتنای
والیٔ ماورای نهر وشَتَربُوزنای ورفقای شما واَفَرسَکیانیکه بآنطرف نهر میباشید ازآنجا
۷ دور شوید ٭ وبکار این خانهٔ خدا متعرّض نباشید. امّا حاکم یهود ومشایخ
۸ یهودیان این خانهٔ خدارا درجایش بنا نمایند ٭ وفرمانی نیز ازمن صادر شده است
که شما با این مشایخ یهود بجهة بنا نمودن اینخانهٔ خدا چکونه رفتار نمائید. ازمال
خاصّ پادشاه یعنی از مالیات ماورای نهر خرج باین مردمان بلا تأخیر داده شود
۹ تا معطّل نباشند ٭ وما یحتاج ایشان‌را ازکاوان وقوچها وبره‌ها بجهة قربانیهای

سوختنی برای خدای آسمان وگندم ونمك وشراب وروغن برحسب قول کاهنانیکه
۱۰ دراورشلیم هستند روز بروز بایشان بی‌کم وزیاد داده شود * تا آنکه هدایای
خوشبو برای خدای آسمان بگذرانند وبجهة عمر پادشاه وپسرانش دعا نمایند *
۱۱ ودیگر فرمانی ازمن صادر شد که هرکس که این حکمرا تبدیل نماید ازخانهٔ او
تیری گرفته شود واو برآن آویخته ومصلوب گردد وخانهٔ او بسبب این عمل مزبله
۱۲ بشود * وآن خدا که نام خودرا درآنجا ساکن گردانیده است هر پادشاه یا قومرا که
دست خودرا برای تبدیل این امر وخرابیٔ اینخانهٔ خدا که دراورشلیم است دراز
نماید هلاك سازد * من داریوش این حکمرا صادر فرمودم پس این عمل بلا تأخیر
۱۳ کرده شود * آنگاه تَتْنای والیٔ ماورای نهر وشَتَرْبُوزْنای ورفقای ایشان بروفق
۱٤ فرمانیکه داریوش پادشاه فرستاده بود بلا تأخیر عمل نمودند * ومشایخ یهود بِنا
نمودن مشغول شدند وبرحسب نبوّت حَجَّیٔ نبیّ وزکریّا ابن عِدّو کاررا پیش بردند
وبرحسب حکم خدای اسرائیل وفرمان کورِش وداریوش وأَرْتَحْشَشْتا پادشاهان
۱۵ فارس آنرا بنا نموده بانجام رسانیدند * واینخانه درروز سوّم ماه آذار درسال ششم
۱٦ داریوش پادشاه تمام شد * وبنی اسرائیل یعنی کاهنان ولاویان وسایر آنانیکه
۱۷ ازاسیری برگشته بودند اینخانهٔ خدارا با شادمانی تبریك نمودند * وبرای تبریك
اینخانهٔ خدا صد گاو ودویست قوچ وچهارصد برّه وبجهة قربانیٔ گناه برای تمامیٔ
۱۸ اسرائیل دوازده بُز نر موافق شمارهٔ اسباط اسرائیل گذرانیدند * وکاهنانرا در
فرقه‌های ایشان ولاویانرا درقسمتهای ایشان برخدمت خدائیکه دراورشلیم است
۱۹ برحسب آنچه درکتاب موسی مکتوب است قرار دادند * وآنانیکه ازاسیری
۲۰ برگشته بودند عید فصحرا درروز چهاردهم ماه اوّل نگاه داشتند * زیراکه کاهنان
ولاویان جمیعًا خویشتنرا طاهر ساختند وچون همهٔ ایشان طاهر شدند فصحرا
برای همهٔ آنانیکه ازاسیری برگشته بودند وبرای برادرانِ خود کاهنان وبرای
۲۱ خودشان ذبح کردند * وبنی اسرائیل که ازاسیری برگشته بودند با همهٔ آنانیکه
خویشتنرا ازرجاسات امّتهای زمین جدا ساخته بایشان پیوسته بودند تا یَهُوَه
۲۲ خدای اسرائیلرا بطلبند آنرا خوردند * وعید فطیررا هفتروز با شادمانی نگاه
داشتند چونکه خداوند ایشانرا مسرور ساخت ازاینکه دل پادشاه آشوررا بایشان

مایل گردانید دستهای ایشانرا برای ساختن خانهٔ خدای حقیقی که خدای اسرائیل باشد قوی گرداند ☆

باب هفتم

۱ وبعد از این امور درسلطنت اَرْتَحْشَشْتا پادشاه فارس عَزْرا ابن سرایا ابن عَزَرْیا
۲ ابن حِلْقیّا ☆ ابن شَلُّوم بن صادوق بن اَخیطُوب ☆ بن اَمَرْیا ابن عَزَرْیا ابن
۳ مرایُوث ☆ بن زَرَحْیا ابن عُزّی ابن بُقّی ☆ ابن اَبیشوع بن فینحاس بن اَلِعازار بن
۴ هارون رئیس کَهَنَه ☆ ابن عَزْرا از بابِل برآمد واو درشریعت موسی که یَهُوَه
۵ خدایِ اسرائیل آنرا داده بود کاتب ماهر بود وپادشاه بروفق دست یَهُوَه خدایش
۶ که با وی میبود هر چهرا که او میخواست بوی میداد ☆ وبعضی از بنی اسرائیل
۷ وازکاهنان ولاویان ومغنّیان ودربانان ونَتینیم نیز درسال هفتم اَرْتَحْشَشْتا پادشاه
۸ باورشلیم برآمدند ☆ واو درماه پنجم سال هفتم پادشاه باورشلیم رسید ☆ زیراکه
۹ درروز اوّل ماه اوّل بیرون رفتن از بابِل شروع نمود ودرروز اوّل ماه پنجم بروفق
۱۰ دست نیکوی خدایش که با وی میبود باورشلیم رسید ☆ چونکه عَزْرا دل خودرا بطلب نمودن شریعت خداوند وبعمل آوردن آن وبتعلیم دادن فرایض واحکام
۱۱ باسرائیل مهیّا ساخته بود ☆ واین است صورت مکتوبیکه اَرْتَحْشَشْتا پادشاه بهعَزْرای کاهن وکاتب داد که کاتبِ کلماتِ وصایای خداوند وفرایض او براسرائیل
۱۲ بود ☆ از جانب اَرْتَحْشَشْتا شاهنشاه بهعَزْرای کاهن وکاتب کامل شریعت
۱۳ خدای آسمان ٭ امّا بعد ☆ فرمانی از من صادر شد که هرکدام از قوم اسرائیل وکاهنان ولاویانِ ایشان که درسلطنت من هستند وبرفتن همراه تو باورشلیم راضی
۱۴ باشند بروند ☆ چونکه تو از جانب پادشاه وهفت مُشیر او فرستاده شدهٔ تا دربارهٔ
۱۵ یهودا واورشلیم بروفق شریعت خدایت کهٔ دردست تواست تفحّص نمائی ☆ ونقره وطلائیرا که پادشاه ومُشیرانش برای خدای اسرائیل که مسکن او دراورشلیم
۱۶ میباشد بذل کردهاند ببری ☆ ونیز تمامیٔ نقره وطلائیرا که درتمامیٔ ولایت بابِل بیابی با هدایای تبرّعی که قوم وکاهنان برای خانهٔ خدای خود که دراورشلیم است
۱۷ دادهاند (ببری) ☆ لهذا باین نقره گاوان وقوچها وبرهها وهدایای آردی

وهدایای ریختنیٔ آنهارا به اهتمام بخر وآنهارا برمذبح خانهٔ خدای خودتان که دراورشلیم
۱۸ است بگذران * وهرچه بنظر تو وبرادرانت پسند آید که با بقیهٔ نقره وطلا بکنید
۱۹ برحسب ارادهٔ خدای خود بعمل آورید * وظروفیکه بجهة خدمت خانهٔ خدایت
۲۰ بتو داده شده است آنهارا بحضور خدای اورشلیم تسلیم نما * واما چیزهای دیگر که
برای خانهٔ خدایت لازم باشد هرچه برای تو اتفاق افتد که بدهی آنرا از خزانهٔ
۲۱ پادشاه بده * واز من آرتَحْشَسْتا پادشاه فرمانی بتمامیٔ خزانه داران ماورای نهر صادر
شده است که هرچه عَزْرای کاهن وکاتبِ شریعت خدای آسمان از شما بخواهد
۲۲ بتعجیل کرده شود * تا صد وزنهٔ نقره وتا صد کُرّ گندم وتا صد بَتِ شراب وتا صد
۲۳ بَتِ روغن واز نمك هرچه بخواهد * هرچه خدای آسمان فرموده باشد برای خانهٔ
خدای آسمان بلا تأخیر کرده شود زیرا چرا غضب برمُلك پادشاه وپسرانش وارد
۲۴ آید * وشمارا اطّلاع میدهیم که برهمهٔ کاهنان ولاویان ومغنّیان ودربانان ونتینیم
۲۵ وخادمان اینخانهٔ خدا جزیه وخراج وباج نهادن جایز نیست * وتو ای عَزْرا
موافق حکمت خدایت که دردست تو میباشد قاضیان وداوران ازهمهٔ آنانیکه شرایع
خدایترا میدانند نصب نما تا برجمیع اهل ماورای نهر داوری نمایند وآنانیرا که
۲۶ نمیدانند تعلیم دهید * وهرکه بشریعت خدایت وبفرمان پادشاه عمل ننماید براو
بی محابا حکم شود خواه بقتل یا بجلای وطن یا بضبط اموال یا بحبس *
۲۷ متبارك باد یَهُوَه خدای پدران ما که مثل اینرا دردل پادشاه نهاده است که خانهٔ
۲۸ خداوندرا که دراورشلیم است زینت دهد * ومرا درحضور پادشاه ومُشیرانش
وجمیع رؤسای مقتدر پادشاه منظور ساخت پس من موافق دست یَهُوَه خدایم که
برمن میبود تقویت یافتم ورؤسای اسرائیل را جمع کردم تا با من برآیند *

باب هشتم

۱ واینانند رؤسای آبای ایشان واین است نسب نامهٔ آنانیکه درسلطنت آرتَحْشَسْتا
۲ پادشاه با من از بابِل برآمدند * از بنی فِینْحاس جِرْشُوم واز بنی اِیتامار دانیال
۳ واز بنی داود حَطُّوش * واز بنی شَکَنْیا از بنی فَرُوش زَکَرِیّا وبا او صد وپنجاه نفر
۴ ازذکوران بنسب نامه شمرده شدند * از بنی فَحَتْ موآب اَلِیهُوعِینای ابن زَرَحْیا وبا

۵ او دویست نفر از ذکور* از بنی شکَنْیا ابن یَحَزِئیل وبا او سیصد نفر از ذکور*
۶ ۷ از بنی عادین عابَد بن یوناتان وبا او پنجاه نفر از ذکور* از بنی عیلام اِشَعْیا ابن
۸ عَتَلْیا وبا او هفتاد نفر از ذکور* از بنی شَفَطْیا زَبَدْیا ابن میکائیل وبا او هشتاد
۹ نفر از ذکور* از بنی یُوآب عُوبَدْیا ابن یَحِیئیل وبا او دویست وهجده نفر از ذکور*
۱۰ ۱۱ واز بنی شَلُومیت بن یُوسَفْیا وبا او صد وشصت نفر از ذکور* واز بنی بابای
۱۲ زکریّا ابن بابای وبا او بیست وهشت نفر از ذکور* واز بنی عزجَدْ یوحانان بن
۱۳ هَقّاطان وبا او صد وده نفر از ذکور* وموخّران از بنی اَدُونیقام بودند واین است
۱٤ نامهای ایشان ه اَلیفَلَط ویَعِیئیل وشَمَعْیا وبا ایشان شصت نفر از ذکور* واز بنی
۱۵ بِغْوای عُوتای وزَبُّود وبا ایشان هفتاد نفر از ذکور* پس ایشانرا نزد نهریکه
به اَهوا میرود جمع کردم ودر آنجا سه روز اُرْدُو زدیم وچونْ قوم وکاهنانرا بازدید
۱٦ کردم از بنی لاوی کسیرا درآنجا نیافتم* پس نزد اَلیعَزَر واَرِیئیل وشَمَعْیا واَلْناتان
ویاریب واَلْناتان وناتان وزَکریّا ومَشُلّام که رؤسا بودند ونزد یویاریب واَلْناتان
۱۷ که علما بودند فرستادم* وپیغامی برای عِدّوی رئیس درمکانِ کاسِفْیا بدست
ایشان فرستادم وسخنانیکه باید به عِدّو وبرادرانش نَتینیم که درمکانِ کاسِفْیا بودند
۱۸ بگویند بایشان القا کردم تا خادمان بجهة خانهٔ خدای ما نزد ما بیاورند* واز
دست نیکوی خدای ما که با ما میبود شخصی دانشمند از پسران مَحلی ابن لاوی ابن
اسرائیل برای ما آوردند یعنی شَرَیْیارا با پسران وبرادرانش که هجده نفر بودند*
۱۹ وحَشَبْیارا نیز وبا او از بنی مَراری اَشَعْیارا ه وبرادران او وپسران ایشانرا که بیست
۲۰ نفر بودند* واز نَتینیم که داود وسرورانْ ایشانرا برای خدمت لاویان تعیین نموده
۲۱ بودند ه از نَتینیم دویست وبیست نفر که جمیع بنام ثبت شده بودند* پس من
درآنجا نزد نهر اَهْوا بروزه داشتن اعلان نمودم تا خویشتنرا درحضور خدای خود
متواضع نموده راهی راست برای خود وعیال خویش وهمهٔ اموال خود از او
۲۲ بطلبیم* زیرا خجالت داشتم که سپاهیان وسواران از پادشاه بخواهیم تا مارا از دشمنان
درراه اعانت کنند چونکه بپادشاه عرض کرده گفته بودیم که دست خدای ما
برهر که اورا میطلبد بنیکوئی میباشد امّا قدرت وغضب او بضدّ آنانیکه اورا ترك
۲۳ میکنند* پس روزه گرفته خدای خودرا برای این طلب نمودیم ومارا مستجاب

٢٤ فرمود* ودوازده نفر ازروٴسای کَهَنَه یعنی شَرَبْیا وحَشَبْیا وده نفر ازبرادران
٢٥ ایشانرا با ایشان جدا کردم* ونقره وطلا وظروف هدیهٔ خدای مارا که پادشاه ومُشیران وسرورانش وتمامیٔ اسرائیلیانیکه حضور داشتند داده بودند بایشان وزن
٢٦ نمودم* پس ششصد وپنجاه وزنهٔ نقره وصد وزنهٔ ظروف نقره وصد وزنهٔ طلا
٢٧ بدست ایشان وزن نمودم* وبیست طاس طلا هزار درهم ودو ظرف برنج
٢٨ صیقلیٔ خالص که مثل طلا گرانبها بود* وبایشان گفتم شما برای خداوند مقدس میباشید وظروف نیز مقدّس است ونقره وطلا بجهة یَهُوَه خدای پدران شما هدیهٔ
٢٩ تبرّعی است* پس بیدار باشید واینهارا حفظ نمائید تا بحضور روٴسای کَهَنَه ولاویان وسروران آبای اسرائیل دراورشلیم بحُجرهای خانهٔ خداوند بوزن
٣٠ بسپارید* آنگاه کاهنان ولاویان وزن طلا ونقره وظروفرا گرفتند تا آنهارا
٣١ بخانهٔ خدای ما باورشلیم برسانند* پس درروز دوازدهم ماه اوّل ازنهر اَهْوا کوچ کرده متوجّهٔ اورشلیم شدیم ودست خدای ما باما بود ومارا ازدست
٣٢ دشمنان وکمین نشینندگانِ سرراه خلاصی داد* وچون باورشلیم رسیدیم سه روز
٣٣ درآنجا توقّف نمودیم* ودر روز چهارم نقره وطلا وظروفرا درخانهٔ خدای ما بدست مریموت بن اُوریّای کاهن وزن کردند واَلِعازار بن فینَحاس با او بود
٣٤ ویوزاباد بن یَشُوع ونُوعَدْیا ابن بِنُوی لاویان با ایشان بودند* همهرا بشماره
٣٥ وبوزن (حساب کردند) ووزن همه درآن وقت نوشته شد* واسیرانیکه ازاسیری برگشته بودند قربانیهای سوختنی برای خدای اسرائیل گذرانیدند یعنی دوازده گاو ونود وشش قوچ وهفتاد وهفت بره ودوازده بُز نر بجهة قربانیٔ گناه برای
٣٦ تمامیٔ اسرائیل که همهٔ اینها قربانیٔ سوختنی برای خداوند بود* وچون فرمانهای پادشاهرا به اُمرای پادشاه ووالیان ماورای نهر دادند ایشان قوم وخانهٔ خدارا اعانت نمودند*

باب نهم

١ وبعد ازتمام شدن این وقایع سروران نزد من آمده گفتند قوم اسرائیل وکاهنان ولاویان خویشتنرا از اُمّتهای کشورها جدا نکردهاند بلکه موافق رجاسات ایشان

یعنی کنعانیان وحِتّیان وفَرِزّیان وبَبُوسیان وعَمُّونیان ومُوآبیان ومصریان
۲ وآمُوریان (رفتار نموده اند)* زیراکه ازدختران ایشان برای خود وپسران
خویش زنان کرفته وذرّیت مقدسرا با امّتهای کشورها مخلوط کرده اند ودست
۳ روٌسا وحاکمان دراین خیانت مقدّم بوده است* پس چون این سخنرا شنیدم
جامه وردای خودرا چاك زدم وموی سر وریش خودرا کندم ومتحیّر نشستم*
۴ آنکاه همهٔ آنانیکه بسبب این عصیانِ اسیران ازکلام خدای اسرائیل میترسیدند
۵ نزد من جمع شدند ومن تا وقت هدیهٔ شام متحیّر نشستم* ودر وقت هدیهٔ شام
ازتذلّل خود برخاستم وبا لباس وردای دریده بزانو درآمدم ودست خودرا بسوی
۶ یَهُوَه خدای خویش برافراشتم* وکفتم ایخدای من خجالت دارم وازبلند کردن
روی خود بسوی تو ای خدایم شرم دارم زیرا کناهان ما بالای سر ما زیاده شده
۷ وتقصیرهای ما تا بآسمان عظیم کردیده است* ما ازایّام پدران خود تا امروز
مرتکب تقصیرهای عظیم شده‌ایم وما وپادشاهان وکاهنان ما بسبب کناهان
خویش بدست پادشاهان کشورها بشمشیر واسیری وتاراج ورسوائی تسلیم کردیده‌ایم
۸ چنانکه امروز شده است* وحال اندك زمانی لطف ازجانب یَهُوَه خدای ما
برما ظاهر شده مفرّی برای ما واکذاشته است ومارا درمکان مقدّس خود میخی عطا
فرموده است وخدای ما چشمان مارا روشن ساخته اندك حیات تازهٔ درحین
۹ بندکئ ما بما بخشیده است* زیراکه ما بندکانیم لیکن خدای ما مارا درحالت بندکی
ترك نکرده است بلکه مارا منظور پادشاهان فارس کردانیده حیات تازه بما بخشیده
است تا خانهٔ خدای خودرا بنا نمائیم وخرابیهای آنرا تعمیر کنیم ومارا دریهودا
۱۰ واورشلیم قلعهٔ بخشیده است* وحال ای خدای ما بعد ازاین چکوئیم زیراکه
۱۱ اوامر ترا ترك نموده‌ایم* که آنهارا بدست بندکان خود انبیا امر فرموده وکفتهٔ که
آن زمینیکه شما برای تصرّف آن میروید زمینی است که از نجاسات امّتهای کشورها
نجس شده است وآنرا برجاسات ونجاسات خویش ازسر تا سر مملوّ ساخته‌اند*
۱۲ پس الآن دختران خودرا بپسران ایشان مدهید ودختران ایشانرا برای پسران
خود مکیرید وسلامتی وسعادتمندئ ایشانرا تا بأبد مطلبید تا قویّ شوید ونیکوئی
۱۳ آنزمینرا بخورید وآنرا برای پسران خود بارثیّت ابدی واکذارید* وبعد ازهمهٔ

این بلایائیکه بسبب اعمال زشت وتقصیرهای عظیم ما برما وارد شده است با
آنکه تو ای خدای ما مارا کمتر ازکناهان ما عقوبت رسانیدهٔ وچنین خلاصیٔ بما
١٤ دادهٔ * آیا میشود که ما بار دیکر اوامر ترا بشکنیم وبا امّتهائیکه مرتکب این
رجاسات شده‌اند مصاهرت نمائیم وآیا تو برما غضب نخواهی نمود ومارا چنان هلاك
١٥ نخواهی ساخت که بقیّتی ونجاتی باقی نماند * ای یَهْوَه خدای اسرائیل تو عادل
هستی جونکه بقیّتی ازما مثل امروز ناجی شده‌انده اینك ما بحضور تو درتقصیرهای
خویش حاضریم زیرا کسی نیست که بسبب این کارها درحضور تو تواند ایستاد *

باب دهم

١ پس چون عَزْرا دعا واعتراف مینمود وکریه کنان پیش خانهٔ خدا رو بزمین
نهاده بود کروه بسیار عظیمی ازمردان وزنان واطفال اسرائیل نزد وی جمع
٢ شدند زیرا قوم زار زار میکریستند * وشَکَنْیا ابن یَحِیئیل که ازبنی عیلام بود جواب
داد وبعَزْرا کفت ما بخدای خویش خیانت ورزیده زنان غریب ازقومهای زمین
٣ کرفته‌ایم لیکن الآن امیدی برای اسرائیل دراینباب باقی است * پس حال با
خدای خویش عهد ببندیم که آنزنان واولاد ایشانرا برحسب مشورت آقایم
٤ وآنانیکه ازامر خدای ما میترسند دورکنیم وموافق شریعت عمل نمائیم * برخیز
٥ زیراکه اینکار تواست وما با تو میباشیم پس قویّ دل باش وبکار بپرداز * آنکاه
عَزْرا برخاسته روسای کَهَنَه ولاویان وتمامیٔ اسرائیلرا قسَم داد که برحسب این
٦ سخن عمل نمایند پس قسَم خوردند * وعَزْرا ازپیش روی خانهٔ خدا برخاسته
بحُجْرهٔ یهوحانان بن اَلیاشیب رفت ونان نخورده وآب ننوشیده بآنجا رفت زیراکه
٧ بسبب تقصیر اسیران ماتم کرفته بود * وبهمهٔ اسیرانْ دریهودا واورشلیم ندا
٨ دردادند که باورشلیم جمع شوند * وهرکسیکه تا روز سوّم برحسب مشورت
سروران ومشایخ حاضر نشود اموال او ضبط کردد وخودش ازجماعت اسیران
٩ جدا شود * پس درروز سوّم که روز بیستم ماه نهم بود همهٔ مردان یهودا
وبنیامین دراورشلیم جمع شدند وتمامیٔ قوم درسِعَهٔ خانهٔ خدا [illegible]ستند وبسبب
١٠ این امر وبسبب باران سخت میلرزیدند * آنکاه عزرای کاهن برخاسته بایشان

۱۱ کفت شما خیانت ورزیده وزنان غریب کرفته جرم اسرائیلرا افزوده‌اید * پس الآن یَهْوَه خدای پدران خودرا تمجید نمائید وباراده او عمل کنید وخویشتنرا
۱۲ ازقومهای زمین واز زنان غریب جدا سازید * تمامی جماعت بآواز بلند جواب
۱۳ دادند وکفتند چنانکه بما کفتهٔ همچنان عمل خواهیم نمود * امّا خلق بسیارند ووقتِ باران است وطاقت نداریم که بیرون بایستیم واین امر کار یك یا دو روز
۱٤ نیست زیراکه دراینباب کناه عظیمی کرده‌ایم * پس سروران ما برای تمامی جماعت تعیین بشوند وجمیع کسانیکه درشهرهای ما زنان غریب کرفته‌اند در وقتهای معیّن بیایند ومشایخ وداوران هر شهر همراه ایشان بیایند تا حدّت خشم
۱٥ خدای ما دربارهٔ این امر ازما رفع کردد * لهذا یوناتان بن عَسائیل ویَحْزِیا ابن تِقْوَه براین امر معیّن شدند ومَشُلّام وشَبْتائی لاوی ایشانرا اعانت نمودند *
۱٦ واسیران چنین کردند وعَزْرای کاهن وبعضی ازرؤسای آبا برحسب خاندانهای آبای خود منتخب شدند ونامهای همهٔ ایشان ثبت کردید پس درروز اوّلِ ماهِ دهم
۱۷ برای تفتیش این امر نشستند * وتا روز اوّل ماه اوّل کار همهٔ مردانیرا که زنان
۱۸ غریب کرفته بودند باتمام رسانیدند * وبعضی ازپسران کاهنان پیدا شدند که زنان غریب کرفته بودند * ازبنی یَشُوع بن یُوصاداق وبرادرانش مَعَسْیا واَلِیعزر
۱۹ ویاریب وجَدَلْیا * وایشان دست دادند که زنان خودرا بیرون نمایند وقوچی
۲۰ ۲۱ بجهة قربانی جرم خود کذرانیدند * واز بنی اِمّیر حَنانی وزَبَدْیا * واز بنی حاریم
۲۲ مَعَسْیا وایلیّا وشَمَعْیا ویَحیئیل وعُزیّا * واز بنی فَشْحُور اَلْیُوعینای ومَعَسْیا واسمعیل
۲۳ ونَتَنْئیل ویُوزاباد واَلْعاسَه * وازلاویان یوزاباد وشِمْعی وقَلایا که قَلیطا باشد
۲٤ وفَتَحْیا ویهودا واَلِیعَزَر * واز مغنّیان اَلْیاشیب واز دربانان شَلُّوم وطالَم
۲٥ واُوری * وامّا ازاسرائیلیان * ازبنی فَرْعُوش رَمْیا ویِزِیّا ومَلْکِیّا ومِیامِین
۲٦ واَلِعازار ومَلْکِیّا وبَنایا * وازبنی عیلام مَتَنْیا وزَکَرِیّا ویَحیئیل وعَبْدی ویَریموت
۲۷ وایلیّا * وازبنی زَتُّو اَلْیُوعینای واَلْیاشیب ومَتَنْیا ویَریموت وزاباد وعَزِیزا *
۲۸ ۲۹ وازبنی بابای یَهُوحانان وحَنَنْیا وزَبّای وعَتْلای * واز بنی بانی مَشُلّام ومَلُّوك
۳۰ وعَدایا ویاشوب وشَآل وراموت * وازبنی فَحَتْ موآب عَدْنا وکَلال وبَنایا
۳۱ ومَعَسِیا ومَتَنْیا وبَصَلْئیل وبِنُّوی ومَنَسّی * وازبنی حاریم اَلِیعَزَر واِشِیّا ومَلْکِیّا

٣٢ وشَمَعْيا وشِمْعُون* ٣٣ وبنيامين ومَلُّوك وشَمَرْيا* از بنی حاشوم مَتْنای ومَتّاته
٣٤ وزاباد واَلِيفَلَط ويَريماى ومَنَسَّى وشِمْعى* از بنی بانى مَعَداى وعَمْرام واوئيل*
٣٥-٣٧ وبَنايا وبيدِيا وكَلُوهى* ووَنْيا ومَريموت واَلْياشيب* ومَتَّنْيا ومَتّناى ويَعْسُو*
٣٨-٤٠ وبانى وبِنُّوى وشِمْعى* وشَلَمْيا وناثان وعَدايا* ومَكْنَدْباى وشاشاى
٤١-٤٢ وشاراى* وعزَرْئيل وشَلَمْيا وشَمَرْيا* وشَلُّوم واَمَرْيا ويُوسف* از بنی نَبُو
٤٤ يَعِيئيل ومَتَّثْيا وزاباد وزَبينا ويِدُّو ويُوئيل وبَنايا* جميع اينها زنان غريب
گرفته بودند وبعضى ازايشان زنانى داشتند كه ازآنها پسران توليد نموده بودند*

کتاب نَحَمِیا

باب اوّل

۱ کلام نَحَمِیا ابن حَکَلْیاه درماهِ کِسْلُوْ درسال بیستم هنکامیکه من دردار
۲ السّلطنهٔ شوشان بودم واقع شد * که حَنانِی یکی ازبرادرانم باکسانی چند ازیهودا
آمدند وازایشان دربارهٔ بقیّهٔ یهودیکه ازاسیری باقی مانده بودند ودربارهٔ اورشلیم
۳ سؤآل نمودم * ایشان مرا جواب دادند ه آنانیکه آنجا دربلوك ازاسیری باقی
مانده‌اند درمصیبت سخت وافتضاح میباشند وحصار اورشلیم خراب ودروازه‌هایش
۴ باتش سوخته شده است * وچون این سخنانرا شنیدم نشستم وکریه کرده ایّامی چند
۵ ماتم داشتم وبحضور خدای آسمانها روزه کرفته دعا نمودم * وکفتم آه ای یَهُوَه
خدای آسمانها ای خدای عظیم ومُهیب که عهد ورحمترا برآنانیکه ترا دوست
۶ میدارند واوامر ترا حفظ مینمایند نکاه میداری * کوشهای تو متوجّه وچشمانت
کشاده شود ودعای بندهٔ خودرا که من دراین وقت نزد تو روز وشب دربارهٔ
بندکانت بنی اسرائیل مینمایم اجابت فرمائی وبکناهان بنی اسرائیل که بتو ورزیده‌ایم
۷ اعتراف مینمایم زیراکه هم من وهم خاندان پدرم کناه کرده‌ایم * بدرستیکه بتو
مخالفت عظیمی ورزیده‌ایم واوامر وفرایض واحکامیراکه ببندهٔ خود موسی فرموده
۸ بودی نکاه نداشته‌ایم * پس حال کلامیراکه ببندهٔ خود موسی امر فرمودی بیاد
آور که کفتی شما خیانت خواهید ورزید ومن شمارا درمیان امّتها پراکنده خواهم
۹ ساخت * امّا چون بسوی من بازکشت نمائید واوامر مرا نکاه داشته بآنها عمل
نمائید اکرچه پراکندکان شما درافصای آسمانها باشند من ایشانرا ازآنجا جمع خواهم
کرد وبمکانیکه آنرا برکزیده‌ام تا نام خودرا درآن ساکن سازم درخواهم آورد *
۱۰ وایشان بندکان وقوم تو میباشند که ایشانرا بقوّت عظیم خود وبدست قویّ

۱۱ خویش فدیه دادهٔ * ای خداوند گوش تو بسوی دعای بندهات ودعای بندگانت
که برغبت تمام ازاسم تو ترسان میباشند متوجّه بشود وبندهٔ خودرا امروز کامیاب
فرمائی واورا بحضور ابنمرد مرحمت عطا کنی زیراکه من ساقئ پادشاه بودم *

باب دوّم

۱ ودر ماه نیسان درسال بیستمِ اَرْتَحْشَشْتا پادشاه واقع شد که شراب پیش وی بود
ومن شرابرا گرفته بپادشاه دادم وقبل ازآن من درحضورش ملول نبودم *
۲ وپادشاه مرا گفت روی تو چرا ملول است با آنکه بیمار نیستی • این غیراز ملالت
۳ دل چیزی نیست • پس من بینهایت ترسان شدم * وبپادشاه گفتم پادشاه تا بأبد
زنده بماند رویم چگونه ملول نباشد وحال آنکه شهریکه موضع قبرهای پدرانم باشد
۴ خراب است ودروازهایش بآتش سوخته شده * پادشاه مرا گفت چه چیز میطلبی
۵ آنگاه نزد خدای آسمانها دعا نمودم * وبپادشاه گفتم اگر پادشاهرا پسند آید واگر
بندهات درحضورت التفات یابد مرا به یهودا وشهر مقبرهای پدرانم بفرستی تا آنرا
۶ تعمیر نمایم * پادشاه مرا گفت وملکه بپهلوی او نشسته بود طول سفرت چه قدر
خواهد بود وکی مراجعت خواهی نمود • پس پادشاه صواب دید که مرا بفرستد
۷ وزمانی برایش تعیین نمودم * وبپادشاه عرض کردم اگر پادشاه مصلحت بیند
مکتوبات برای والیانِ ماورای نهر بمن عطا شود تا مرا بدرقه نمایند وبه یهودا
۸ برسانند * ومکتوبی نیز بآساف که ناظر درختستانهای پادشاه است تا چوب برای
سقف دروازهای قصر که متعلّق بخانه است بمن داده شود وهم برای حصار شهر
وخانهٔ که من درآن ساکن شوم • پس پادشاه برحسب دست مهربان خدایم که برمن
۹ بود اینهارا بمن عطا فرمود * پس چون نزد والیانِ ماورای نهر رسیدم مکتوبات
پادشاهرا بایشان دادم وپادشاه سرداران سپاه وسواران نیز همراه من فرستاده بود *
۱۰ امّا چون سَنْبَلَّطِ حَرُونی وطُوبِیای غلام عَمُّونی اینرا شنیدند ایشانرا بسیار ناپسند
۱۱ آمد که کسی بجهة طلبیدن نیکوئئ بنی اسرائیل آمده است * پس باورشلیم رسیدم
۱۲ ودرآنجا سه روز ماندم * وشبگاهان باتّفاق چند نفریکه همراه من بودند برخاستم •
وبکسی نگفته بودم که خدایم دردل من چه نهاده بود که برای اورشلیم بکنم

۱۳ وچهارپائی بغیر ازآن چهارپائیکه برآن سوار بودم با من نبود* پس شبکاهان ازدروازهٔ وادی درمقابل چشمهٔ اژدها تا دروازهٔ خاکروبه بیرون رفتم وحصار اورشلیم‌را که خراب شده بود ودروازهایشرا که بآتش سوخته شده بود ملاحظه
۱٤ نمودم* وازدروازهٔ چشمه نزد برکهٔ پادشاه کذشتم وبرای عبور چهارپائیکه زیر
۱٥ من بود راهی نبود* ودرآن شب بکنار نهر برآمده حصاررا ملاحظه نمودم وبرکشته
۱٦ ازدروازهٔ وادی داخل شده مراجعت نمودم* وسروران ندانستند که کجا رفته یا چه کرده بودم زیرا به‌یَهُودیان وبکاهنان وبشرفاء وسروران وبدیکر کسانیکه
۱۷ درکار مشغول میبودند هنوز خبر نداده بودم* پس بایشان کفتم شما بلائیرا که درآن هستیم که اورشلیم چکونه خراب ودروازهایش بآتش سوخته شده است
۱۸ میبینید• بیائید وحصار اورشلیم‌را تعمیر نمائیم تا دیکر رسوا نباشیم* وایشانرا ازدست خدای خود که برمن مهربان میبود ونیز ازسخنانیکه پادشاه بمن کفته بود خبر دادم آنکاه کفتند برخیزیم وتعمیر نمائیم پس دستهای خودرا برای کار خوب
۱۹ قوی ساختند* امّا چون سَنْبَلَّطِ حَرُونی وطُوبیّای غلام عَمّونی وجَشَمِ عَرَبی اینرا شنیدند مارا استهزا نمودند ومارا حقیر شمرده کفتند این چه کاراست که شما
۲۰ میکنید آیا برپادشاه فتنه میانکیزید* من ایشانرا جواب داده کفتم خدای آسمانها مارا کامیاب خواهد ساخت پس ما که بندکان او هستیم برخاسته تعمیر خواهیم نمود امّا شمارا دراورشلیم نه نصیبی ونه حقّی ونه ذکری میباشد*

باب سوّم

۱ وأَلْیاشیب رئیس کَهَنَه وبرادرانش ازکاهنان برخاسته دروازهٔ کوسفندرا بنا کردند• ایشان آنرا تقدیس نموده دروازهایشرا برپا نمودند وآنرا تا برج مِیا وبرج
۲ حَنَنْئیل تقدیس نمودند* وبپهلوی او مردان اریحا بنا کردند وبپهلوی ایشان
۳ زَکُّور بن اِمْرِی بنا نمود* وپسران هَسْنَاة دروازهٔ ماهیرا بنا کردند• ایشان سقف
٤ آنرا ساختند ودرهایش‌را با قفلها وپشت بندهایش برپا نمودند* وبپهلوی ایشان مَرِیمُوت بن اُورِیّا ابن حَقُّوص تعمیر نمود وبپهلوی ایشان مَشُلاّم بن بَرَکیا ابن
٥ مَشِیزَبْئیل تعمیر نمود وبپهلوی ایشان صادوق بن بَعَنْا تعمیر نمود* وبپهلوی ایشان

تَقُوعیان تعمیر کردند امّا بزرگان ایشان گردنِ خودرا بخدمت خداوند خویش
۶ ننهادند* و یُویاداع بن فاسیح و مَشُلّام بن بَسُودِیا دروازهٔ کُهنه‌را تعمیر نمودند۰ ایشان
۷ سقف آنرا ساختند ودرهایشرا با قفلها و پشت بندهایش برپا نمودند* و بپهلوی
ایشان مَلَتیای جِبعُونی و یادُونِ میرُونُوتی ومردان جِبعُون ومِصفَه آنچه‌را که
۸ متعلّق به کُرسیِّ والیِ ماورای نهر بود تعمیر نمودند* و بپهلوی ایشان عُزّیئیل بن
حَرهایا که از زرگران بود تعمیر نمود و بپهلوی او حَنَنیا که ازعطّاران بود تعمیر
۹ نمود پس ایشان اورشلیمرا تا حصار عریض مستحکم ساختند* و بپهلوی ایشان رَفایا
۱۰ ابن حُور که رئیس نصف بلد اورشلیم بود تعمیر نمود* و بپهلوی ایشان یَدایا
ابن حَرُوماف دربرابر خانهٔ خود تعمیر نمود و بپهلوی او حَطُّوش بن حَشَبنِیا تعمیر
۱۱ نمود* و مَلکِیا ابن حاریم وحَشُّوب بن فَحَتْ مواب قسمت دیکر وبُرج تنورهارا
۱۲ تعمیر نمودند* و بپهلوی او شَلُّوم بن هَلُّوحیش رئیسِ نصفِ بلدِ اورشلیم او ودخترانش
۱۳ تعمیر نمودند* وحانون وساکنان زانوح دروازهٔ وادیرا تعمیر نمودند۰ ایشان آنرا
بنا کردند ودرهایشرا با قفلها وپشتبندهایش برپا نمودند وهزار ذراع حصاررا تا
۱۴ دروازهٔ خاکروبه* و مَلکِیّا ابن رَکاب رئیس بلدِ بیت هکّاریم دروازهٔ خاکروبه‌را
۱۵ تعمیر نمود۰ او آنرا بنا کرد ودرهایشرا با قفلها وپشت بندهایش برپا نمود* وشَلُّون
بن کُلحُوزه رئیس بلدِ مِصفَه دروازهٔ چشمه‌را تعمیر نمود۰ او آنرا بنا کرده سقف
آنرا ساخت ودرهایشرا با قفلها وپشتبندهایش برپا نمود وحصار بِرکهٔ شَلَح را نزد باغ
۱۶ پادشاه نیز تا زینهٔ که ازشهر داود فرو میآمد* وبعد ازاو نَحَمیا ابن عَزبُوق
رئیسِ نصفِ بلدِ بیت صور تا برابر مقبرهٔ داود وتا بِرکهٔ مصنوعه وتا بیت جبّارانرا
۱۷ تعمیر نمود* وبعد ازاو لاویان۰ رَحُوم بن بانی تعمیر نمود وبپهلوی او حَشَبیا
۱۸ رئیسِ نصفِ بلدِ قَعیلَه درحصّهٔ خود تعمیر نمود* وبعد ازاو برادران ایشان۰
۱۹ بَوّای ابن حیناداد رئیسِ نصفِ بلدِ قَعیلَه تعمیر نمود* وبپهلوی او عازَر بن
یَشُوع رئیس مِصفَه قسمت دیکررا در برابر فراز سلاح خانه نزد زاویه تعمیر
۲۰ نمود* وبعد ازاو باروك بن زَبّای بصمیم قلب قسمت دیکررا اززاویه تا دروازهٔ
۲۱ اَلیاشیب رئیس کَهَنَه تعمیر نمود* وبعد ازاو مریموت بن اوریّا ابن هَقُّوص
۲۲ قسمت دیکررا ازدرِ خانهٔ اَلیاشیب تا آخر خانهٔ اَلیاشیب تعمیر نمود* وبعد ازاو

٢٣ كاهنان ازاهل غَوْر تعمير نمودند ☼ وبعد ازايشان بنيامين وحشوب دربرابر خانهٔ خود تعمير نمودند وبعد ازايشان عَزَرْيا ابن مَعَسْيا ابن عَنَنْيا بجانب خانهٔ
٢٤ خود تعمير نمود ☼ وبعد ازاو بِنُّوِي ابن حيناداد قسمت ديكررا ازخانهٔ عَزَرْيا تا
٢٥ زاويه وتا بُرجش تعمير نمود ☼ وفالال بن اُوزاى ازبرابر زاويه وبُرجيكه ازخانهٔ فوقانئ پادشاه خارج ونزد زندانخانه است تعمير نمود وبعد ازاو فَدايا ابن
٢٦ فَرْعُوْش ☼ ونَتِيْنِيم درعُوفَلْ تا برابر دروازهٔ آب بسوى مشرق وبرج خارجى
٢٧ ساكن بودند ☼ وبعد ازاو تَقُّوعيان قسمت ديكررا ازبرابر برج خارجئ بزرك تا
٢٨ حصار عُوفَل تعمير نمودند ☼ وكاهنان هركدام دربرابر خانهٔ خود ازبالاى دروازهٔ
٢٩ اسبان تعمير نمودند ☼ وبعد ازايشان صادوق بن اِمِّير دربرابر خانهٔ خود تعمير نمود وبعد ازاو شَمَعْيا ابن شَكَنْيا كه مستحفظ دروازهٔ شرقى بود تعمير نمود ☼
٣٠ وبعد ازاو حَنَنْيا ابن شَلَمْيا وحانُون پسر ششم صالاف قسمت ديكررا تعمير
٣١ نمودند وبعد ازايشان مَشُلاّم بن بَرَكْيا دربرابر مسكن خود تعمير نمود ☼ وبعد ازاو مَلْكِيا كه يكى اززركران بود تا خانه‌هاى نَتِيْنِيم ونجّاررا دربرابر دروازهٔ
٣٢ مفقاد تا بالاخانهٔ بُرج تعمير نمود ☼ وميان بالاخانهٔ بُرج ودروازهٔ كوسفندرا زركران وتاجران تعمير نمودند ☼

باب چهارم

١ وهنكاميكه سَنْبَلَّط شنيد كه ما بيناى حصار مشغول هستيم خشمش افروخته شده
٢ بسيار غضبناك كرديد ويهوديانرا استهزا نمود ☼ ودرحضور برادرانش ولشكر سامره متكلّم شده كفت اين يهوديان ضعيف چه ميكنند آيا (شهررا) براى خود مستحكم خواهند ساخت وقربانى خواهند كذرانيد ودر يكروز كاررا بانجام خواهند رسانيد وسنكها ازتوده‌هاى خاكروبه زنده خواهند ساخت وحال آنكه سوخته شده
٣ است ☼ وطوبيّاى عَمُّونى كه نزد او بود كفت اكرشغالى نيز برآنچه ايشان بنا ميكنند
٤ بالا رود حصارِ سنكئ ايشانرا منهدم خواهد ساخت ☼ اى خداى ما بشنو زيراكه خوار شده‌ايم وملامت ايشانرا بسر ايشان بركردان وايشانرا درزمين اسيرى بتاراج
٥ تسليم كن ☼ وعصيان ايشانرا مستور منما وكناه ايشانرا ازحضور خود محو مساز

٦ زیراکه خشم ترا پیش روی بنّایان بهیجان آورده‌اند * پس حصاررا بنا نمودیم وتمامی
٧ حصار تا نصف بلندیش بهم پیوست زیراکه دل قوم درکار بود * وچون
سَنْبَلَّطْ وطوبیّا واعراب وعَمُّونیان واَشْدُودیان شنیدند که مرمّت حصار اورشلیم
پیش رفته است وشکافهایش بسته میشود آنکاه خشم ایشان بشدّت افروخته شد *
٨ وجمیع ایشان توطیه نمودند که بیایند وبا اورشلیم جنك نمایند وبآن ضرر برسانند *
٩ پس نزد خدای خود دعا نمودیم وازترس ایشان روز وشب پاسبانان درمقابل
١٠ ایشان قرار دادیم * ویهودیان کفتند که قوّت حمّالان تلف شده است وهَوار
١١ بسیار است که نمیتوانیم حصاررا بنا نمائیم * ودشمنان ما میکفتند آکاه نخواهند شد
ونخواهند فهمید تا ما درمیان ایشان داخل شده ایشانرا بکُشیم وکاررا تمام نمائیم *
١٢ وواقع شد که یَهُودیانیکه نزد ایشان ساکن بودند آمده ده مرتبه بما کفتند چون شما
١٣ برکردید ایشان ازهر طرف برما (حمله خواهند آورد) * پس قومرا درجایهای
پست درعقب حصار وبرمکانهای خالی تعیین نمودیم وایشانرا برحسب قبایل
١٤ ایشان با شمشیرها ونیزه‌ها وکمانهای ایشان قرار دادم * پس نظر کرده برخاستم
وببزرکان وسروران وبقیّهٔ قوم کفتم از ایشان مترسید بلکه خداوندِ عظیم ومهیب‌را
بیاد آورید وبجههٔ برادران وپسران ودختران وزنان وخانه‌های خود جنك
١٥ نمائید * وچون دشمنان ما شنیدند که ما آکاه شده‌ایم وخدا مشورت ایشانرا
١٦ باطل کرده است آنکاه جمیع ما هرکس بکار خود بحصار برکشتیم * وازآنروز ببعد
نصف بندکان من بکار مشغول میبودند ونصف دیکرِ ایشان نیزه‌ها وسپرها وکمانها
١٧ وزره‌هارا میکرفتند وسروران درعقب تمام خاندان یهودا میبودند * وآنانیکه
حصاررا بنا میکردند وآنانیکه بار میبردند وعمله‌ها هرکدام به‌یك دست کار میکردند
١٨ وبدست دیکر اسلحه میکرفتند * وبنّایان هرکدام شمشیر برکمر خود بسته بنّائی
١٩ میکردند وکرّنا نواز نزد من ایستاده بود * وببزرکان وسروران وبقیّهٔ قوم کفتم
٢٠ کار بسیار ووسیع است وما برحصار متفرّق واز یکدیکر دور میباشیم * پس هرجا
که آواز کرّنارا بشنوید درآنجا نزد ما جمع شوید وخدای ما برای ما جنك خواهد
٢١ نمود * پس بکار مشغول شدیم ونصف ایشان ازطلوع فجر تا بیرون آمدن ستارکان
٢٢ نیزه‌هارا میکرفتند * وهم درآنوقت بقوم کفتم هرکس با بندکانش دراورشلیم منزل

۲۳ كند تا درشب براى ما پاسبانى نمايد ودر روز بكار بپردازد * ومن وبرادران
وخادمان من وپاسبانانيكه درعقب من ميبودند هيچكدام رخت خودرا نكنديم
وهر كس با اسلحهٔ خود بآب ميرفت *

باب پنجم

۱ وقوم وزنان ايشان بربرادرانِ يهود خود فرياد عظيمى برآوردند * وبعضى
۲ ازايشان كفتند كه ما وپسران ودختران ما بسياريم پس كندم بكيريم تا بخوريم و زنده
۳ بمانيم * وبعضى كفتند مزرعه‌ها وتاكستانها وخانه‌هاى خودرا كرو ميدهيم تا
٤ بسبب قحط كندم بكيريم * وبعضى كفتند كه نقره‌را بعوض مزرعه‌ها وتاكستانهاى
٥ خود براى جزيهٔ پادشاه قرض كرفتيم * وحال جسد ما مثل جسدهاى برادران
ما است وپسران ما مثل پسران ايشان واينك ما پسران ودختران خودرا ببندكى
ميسپاريم وبعضى ازدختران ما كنيز شده‌اند ودر دست ما هيچ استطاعتى نيست
٦ زيراكه مزرعه‌ها وتاكستانهاى ما ازآن ديكران شده است * پس چون فرياد
۷ ايشان واين سخنانرا شنيدم بسيار غضبناك شدم * وبا دل خود مشورت كرده
بزركان وسرورانرا عتاب نمودم وبايشان كفتم شما هركس از برادر خود رِبا
۸ ميكيريد * وجماعتى عظيم بضدّ ايشان جمع نمودم * وبايشان كفتم ما برادران يهود
خودرا كه بامّتها فروخته شده‌اند حتّى المقدور فديه كرده‌ايم وآيا شما برادران خودرا
ميفروشيد وآيا ميشود كه ايشان بما فروخته شوند * پس خاموش شده جوابى
۹ نيافتند * وكفتم كاريكه شما ميكنيد خوب نيست آيا نميبايد شما بسبب ملامت
۱۰ امّتهائيكه دشمن ما ميباشند درترس خداى ما سلوك نمائيد * ونيز من وبرادران
وبندكانم نقره وغلّه بايشان قرض داده‌ايم پس سزاوار است كه اين رِبارا ترك نمائيم *
۱۱ والآن امروز مزرعه‌ها وتاكستانها وباغات زيتون وخانه‌هاى ايشان وصد يك ازنقره
۱۲ وغلّه وعصير انكور وروغن كه برايشان نهاده‌ايد بايشان ردّ كنيد * پس جواب
دادند كه ردّ خواهيم كرد واز ايشان مطالبه نخواهيم نمود وچنانكه تو فرمودى بعمل
خواهيم آورد آنكاه كاهنانرا خوانده بايشان قَسَم دادم كه بروفق اين كلام رفتار
۱۳ نمايند * پس دامن خودرا تكانيده كفتم خدا هر كسرا كه اين كلامرا ثابت ننمايد

ازخانه وکسبش چنین بتکاند وباین قسم تکانیده وخالی بشود پس تمامیْ جماعت گفتند آمین وخداوندرا تسبیح خواندند وقوم برحسب این کلام عمل نمودند *

١٤ ونیز ازروزیکه بوالی بودن زمین یهودا مأمور شدم یعنی ازسال بیستم تا سال سی ودوّم اَرتَحشَشتا پادشاه که دوازده سال بود من وبرادرانم وظیفهٔ والیگریرا

١٥ نخوردیم * امّا والیانِ اوّل که قبل ازمن بودند برقوم بار سنگین نهاده علاوه برچهل مثقال نقره نان وشراب نیز ازایشان میگرفتند وخادمان ایشان برقوم

١٦ حکمرانی میکردند لیکن من بسبب ترس خدا چنین نکردم * ومن نیز درساختن حصار مشغول میبودم وهیچ مزرعه نخریدیم وهمهٔ بندگان من درآنجا بکار جمع

١٧ بودند * وصد وپنجاه نفر ازیهودیان وسروران سوای آنانیکه ازامّتهای مجاور ما

١٨ نزد ما میآمدند برسفرهٔ من خوراك میخوردند * وآنچه برای هر روز مهیّا میشد یك گاو وشش گوسفند پرواری میبود ومرغها نیز برای من حاضر میکردند وهر ده روز مقداری کثیر ازهر گونهٔ شراب • امّا معهذا وظیفهٔ والیگریرا نطلبیدم

١٩ زیراکه بندگیْ سخت براین قوم میبود * ای خدایم موافق هرآنچه باین قوم عمل نمودم مرا به نیکوئی یاد آور *

باب ششم

١ وچون سَنبَلَّط وطوبیّا وجَشَم عربی وسائر دشمنان ما شنیدند که حصاررا بنا کرده‌ام وهیچ رخنهٔ درآن باقی نمانده است با آنکه درهای دروازهایشرا هنوز برپا

٢ ننموده بودم * سَنبَلَّط وجَشَم نزد من فرستاده گفتند بیا تا دریکی ازدهات بیابان

٣ اُونو ملاقات کنیم • امّا ایشان قصد ضرر من داشتند * پس قاصدان نزد ایشان فرستاده گفتم من درمهمّ عظیمی مشغولم ونمیتوانم فرود آیم • چرا کار حینیکه من آنرا

٤ ترك کرده نزد شما فرود آیم بتعویق افتد * وایشان چهار دفعه مثل این پیغام بمن

٥ فرستادند ومن مثل این جواب بایشان پس فرستادم * پس سَنبَلَّط دفعهٔ پنجم

٦ خادم خودرا بهمین طور نزد من فرستاد ومکتوبی گشوده در دستش بود * که درآن مرقوم بود • درمیان امّتها شهرت یافته است وجَشَم اینرا میگوید که تو ویهود قصد فتنه انگیزی دارید وبرای همین حصاررا بنا میکنی وتو بروفق اینکلام

٧ ميخواهی که پادشاه ایشان بشوی* وانبیا نیز تعیین نمودهٔ تا دربارهٔ تو دراورشلیم
ندا کرده کویند که دریهودا پادشاهی است وحال بروفق اینکلام خبر بپادشاه
٨ خواهد رسید پس بیا تا باهم مشورت نمائیم* آنکاه نزد او فرستاده کفتم مثل این
٩ کلام که تو میکوئی واقع نشده است بلکه آنرا ازدل خود ابداع نمودهٔ* زیرا جمیع
ایشان خواستند مارا بترسانند باین قصد که دستهای مارا ازکار باز دارند تا کرده
١٠ نشود پس حال ای خدا دستهای مرا قویّ ساز* وبخانهٔ شَمَعْیا ابن دَلایا
ابن مَهِیطَبْئیل رفتم واو دررا برخود بسته بود پس کفت درخانهٔ خدا درهیکل
جمع شویم ودرهای هیکلرا ببندیم زیراکه بقصد کشتن تو خواهند آمده شبانکاه
١١ برای کشتن تو خواهند آمد* من کفتم آیا مردی چون من فرار بکند وکیست
مثل من که داخل هیکل بشود تا جان خودرا زنده نکاه دارد من نخواهم آمد*
١٢ زیرا درك کردم که خدا اورا هرکز نفرستاده است بلکه خودش بضدّ من نبوّت
١٣ میکند وطُوبِیّا وسَنْبَلَّط اورا اجیر ساختهاند* وازینجهة اورا اجیر کرده اند تا
من بترسم وباینطور عمل نموده کناه ورزم وایشان خبر بد پیدا نمایند که مرا مفتضح
١٤ سازند* ای خدایم طُوبِیّا وسَنْبَلَّطرا موافق این اعمال ایشان وهمچنین نُوعَدْیَهٔ
١٥ نبیّه وسائرانبیارا که میخواهند مرا بترسانند بیاد آور* پس حصار دربیست
١٦ وپنجم ماه اِیلُول درپنجاه ودو روز باتمام رسید* وواقع شد که چون جمیع دشمنان
ما اینرا شنیدند وهمهٔ امّتهائیکه مجاور ما بودند اینرا دیدند درنظر خود بسیار پست
١٧ شدند ودانستند که اینکار ازجانب خدای ما معمول شده است* ودرآن روزها
نیز بسیاری ازبزرکان یهودا مکتوبات نزد طُوبِیّا میفرستادند ومکتوبات طُوبِیّا
١٨ نزد ایشان میرسید* زیراکه بسا ازاهل یهودا با او همداستان شده بودند چونکه
او داماد شَکَنْیا ابن آرَه بود وپسرش یَهُوحانان دختر مَشُلّام بن بَرَکیّارا بزنی کرفته
١٩ بود* ودربارهٔ حسنات او بحضور من نیز کفتکو میکردند وسخنان مرا باو میرسانیدند
وطُوبِیّا مکتوبات میفرستاد تا مرا بترساند*

باب هفتم

١ وچون حصار بنا شد ودرهایشرا برپا نمودم ودربانان ومغنّیان ولاویان ترتیب

٢ داده شدند* آنگاه برادر خود حَنانی وحَنَنْیا رئیس قصررا زیراکه او مردی
٣ امین وبیشتر ازاکثر مردمان خداترس بود براورشلیم فرمان دادم* وایشانرا گفتم
دروازهای اورشلیمرا تا آفتاب گرم نشود باز نکنند ومادامیکه حاضر باشند درهارا
ببندند وقفل کنند وازساکنان اورشلیم پاسبانان قرار دهید که هرکس بپاسبانیٔ
٤ خود وهرکدام بمقابل خانهٔ خویش حاضر باشند* وشهر وسیع وعظیم بود
٥ وقوم در اندرونش کم وهنوز خانهها بنا نشده بود* وخدای من دردلم نهاد که
بزرکان وسروران وقومرا جمع نمایم تا برحسب نسب نامهها ثبت کردند ونسب‌نامهٔ
آنانیرا که مرتبهٔ اوّل برآمده بودند یافتم ودرآن بدین مضمون نوشته دیدم*
٦ ایناند اهل ولایتها که ازاَسیریٔ آن اشخاصیکه نَبُوکَدْنَصَّر پادشاهِ بابِل باسیری برده
بود برآمده بودند وهرکدام ازایشان باورشلیم وبیهودا بشهر خود برکشته بودند*
٧ امّا آنانیکه همراه زَرُبّابِل آمده بودند* یَشُوع ونَحَمْیا وعَزْرَیا ورَعَمْیا ونَحَمانی
ومُرْدِخای وبِلْشان ومِسْفارِت وبِغْوای ونَحُوم وبَعْنَه وشمارهٔ مردان قوم
٨ ٩ اسرائیل* بنی فَرْعُوش دو هزار ویك صد وهفتاد ودو* بنی شَفَطْیا سیصد
١٠ ١١ وهفتاد ودو* بنی آرَح ششصد وپنجاه ودو* بنی فَحَت مُوآب ازبنی یَشُوع
١٢ ویُوآب دو هزار وهشتصد وهجده* بنی عیلام هزار ودویست وپنجاه وچهار*
١٣-١٥ بنی زَتُّو هشتصد وچهل وپنج* بنی زَکّای هفتصد وشصت* بنی بِنُّوی ششصد
١٦ ١٧ وچهل وهشت* بنی بابای ششصد وبیست وهشت* بنی عَزْجَد دو هزار
١٨ ١٩ وسیصد وبیست ودو* بنی اَدُونیقام ششصد وشصت وهفت* بنی بِغْوای دو
٢٠ ٢١ هزار وشصت وهفت* بنی عادِین ششصد وپنجاه وپنج* بنی آطیر از(خاندان)
٢٢ ٢٣ حِزْقِیّا نود وهشت* بنی حاشُوم سیصد وبیست وهشت* بنی بیصای سیصد
٢٤-٢٦ وبیست وچهار* بنی حاریف صد ودوازده* بنی جَبْعُون نود وپنج* مردمان
٢٧ بیت لَحم ونَطُوفَه صد وهشتاد وهشت* مردمان عَناتُوت صد وبیست وهشت*
٢٨ ٢٩ مردمان بیت عَزْمُوت چهل ودو* مردمان قریهٔ یَعاریم وکفیره وبَئِیرُوت هفتصد
٣٠ ٣١ وچهل وسه* مردمان رامَه وجَبَع ششصد وبیست ویك* مردمان مِکْماس
٣٢ ٣٣ صد وبیست ودو* مردمان بیت‌ایل وعای صد وبیست وسه* مردمان نَبُوی
٣٤ ٣٥ دیکر پنجاه ودو* بنی عیلامِ دیکر هزار ودویست وپنجاه وچهار* بنی حاریم

۲۶ ۲۷ سیصد وبیست * بنی اَرِیحا سیصد وچهل وپنج * بنی لُود وحادید واُونو هفتصد
۲۸ ۲۹ وبیست ویك * بنی سَنائَة سه هزار ونُه صد وسی * واما کاهنان * بنی
۴۰ ۴۱ یَدَعیا ازخاندان یَشُوع نُه صد وهفتاد وسه * بنی اِمِّیر هزار وپنجاه ودو * بنی
۴۲ ۴۳ فَشحُور هزار ودویست وچهل وهفت * بنی حارِم هزار وهفده * واما
لاویان * بنی یَشُوع از (خاندان) قَدمیئیل وازبنی هُودُوْیا هفتاد وچهار *
۴۴ ۴۵ ومغنیان * بنی آساف صد وچهل وهشت * ودربانان * بنی شَلُّوم وبنی آطیر
وبنی طَلْمُون وبنی عَقُّوب وبنی حَطِیطَه وبنی سُوبای صد وسی وهشت *
۴۶ ۴۷ واما نَتِینِیم * بنی صِیحَه بنی حَسُوفا بنی طَبایُوت * بنی قیرُوس بنی سیعا بنی فادُون *
۴۸-۵۰ بنی لَبانه بنی حَجابَه بنی سَلْمای * بنی حانان بنی جِدِّیل بنی جاحَر * بنی رَآیا بنی
۵۱ ۵۲ رَصِین بنی نَقُودا * بنی جزّام بنی عزّا بنی فاسیح * بنی بیسای بنی مَعُونِیم بنی
۵۳ ۵۴ نَفِیشَسِیم * بنی بَقبُوق بنی حَقُوفا بنی حَرْحُور * بنی بَصَلیت بنی مَحِیدَه بنی حَرْشا *
۵۵-۵۷ بنی بَرْقُوس بنی سِیسَرا بنی تامَح * بنی نَصِیح بنی حَطِیفا * وپسران خادمان
۵۸ سُلیمان * بنی سُوطای بنی سُوفَرَت بنی فَرِیدا * بنی یَعْلا بنی دَرْقُون بنی جَدِّیل *
۵۹ ۶۰ بنی شَفَطیا بنی حَطِّیل بنی فُوخَرَه حَظَّبائیم بنی آمون * جمیع نَتِینِیم وپسران خادمان
۶۱ سُلیمان سیصد ونود ودو * واینانند آنانیکه از تَلّ مِلَح وتَلّ حَرْشا کَرُوب
وآدُّون واِمِّیر برآمده بودند اما خاندان پدران وعشیرهٔ خودرا نشان نتوانستند
۶۲ داد که آیا ازاسرائیلیان بودند یانه * بنی دَلایا بنی طُوبیّا بنی نَقُودَه ششصد وچهل
۶۳ ودو * وازکاهنان بنی حَبایا بنی هَقُّوص بنی بَرْزِلّای که یکی ازدختران بَرْزِلّائی
۶۴ جِلْعادیرا بزنی گرفته بود پس بنام ایشان مسمّی شدند * اینان انساب خودرا
درمیان آنانیکه درنسب‌نامها ثبت شده بودند طلبیدند اما نیافتند پس ازکهانت
۶۵ اخراج شدند * پس تِرْشاتا بایشان امر فرمود که تا کاهنی با اوریم وتُمّیم برقرار
۶۶ نشود ازقدسِ اقداس نخورند * تمامی جماعت باهم چهل ودو هزار وسیصد
۶۷ وشصت نفر بودند * سوای غلامان وکنیزان ایشان که هفت هزار وسیصد وسی
وهفت نفر بودند ومغنیان ومغنیات ایشان دویست وچهل وپنج نفر بودند *
۶۸ واسبان ایشان هفتصد وسی وشش وقاطران ایشان دویست وچهل وپنج *
۶۹ وشتران چهار صد وسی وپنج وحماران ششهزار وهفتصد وبیست بود *

٧٠ وبعضی ازرؤسای آبا هدایا بجهة کار دادند * امّا تِرْشاتا هزار درم طلا وپنجاه
٧١ قاب وپانصد وسی دست لباس کهانت بخزانه داد * وبعضی ازرؤسای آبا
بیست هزار درم طلا ودو هزار ودویست مَنای نقره بخزینه بجهة کار دادند *
٧٢ وآنچه سائر قوم دادند این بود * بیست هزار درم طلا ودو هزار مَنای نقره
٧٣ وشصت وهفت دست لباس کهانت * پس کاهنان ولاویان ودربانان ومغنیّان
وبعضی ازقوم ونَتینیم وجمیع اسرائیل در شهرهای خود ساکن شدند وچون
ماه هفتم رسید بنی اسرائیل درشهرهای خود مقیم بودند *

باب هشتم

١ وتمامیْ قوم مثل یك مرد درسِعَهٔ پیشِ دروازهٔ آب جمع شدند وبعَزْرای کاتب
گفتند که کتاب توراة موسی را که خداوند باسرائیل امر فرموده بود بیاورد *
٢ وعَزْرای کاهن توراةرا درروز اوّل ماه هفتم بحضور جماعت ازمردان وزنان وهمهٔ
٣ آنانیکه میتوانستند بشنوند وبفهمند آورد * وآنرا درسِعَهٔ پیش دروازهٔ آب
ازروشنائی صبح تا نصف روز درحضور مردان وزنان وهر که میتوانست بفهمد
٤ خواند وتمامیْ قوم بکتاب توراة گوش فرا گرفتند * وعَزْرای کاتب برمنبر چوبیْ
که بجهة اینکارساخته بودند ایستاد وبپهلویش ازدستْ راستش مَتّتْیا وشَمَع
وعَنایا واُوریّا وحِلْقیّا ومَعَسْیا ایستادند وازدست چپشْ فدایا ومِیشائیل ومَلْکیّا
٥ وحاشُوم وحَشْبَدّانَه وزَکَریّا ومَشُلّام * وعَزْرا کتابرا درنظر تمامیْ قوم گشود
٦ زیراکه او بالای تمامیْ قوم بود وچون آنرا گشود تمامیْ قوم ایستادند * وعَزْرا
یَهُوَه خدای عظیمرا متبارك خواند وتمامیْ قوم دستهای خودرا برافراشته درجواب
٧ گفتند آمین آمین ورکوع نموده وروبزمین نهاده خداوندرا سجده نمودند * ویَشُوع
وبانی وشَرَبْیا ویامین وعَقُّوب وشَبْتای وهُودیا ومَعَسْیا وقَلیطا وعَزَرْیا ویُوزاباد
وحَنان وفلایا ولاویان توراةرا برای قوم بیان میکردند وقوم درجای خود ایستاده
٨ بودند * پس کتاب توراة خدارا بصدای روشن خواندند وتفسیر کردند تا آنچهرا
٩ که میخواندند بفهمند * ونَحَمْیا که تِرْشاتا باشد وعَزْرای کاهن وکاتب
ولاویانیکه قومرا میفهمانیدند بتمامیْ قوم گفتند امروز برای یَهُوَه خدای شما روز

مقدّس است پس نوحه‌گری منمائید وگریه مکنید زیرا تمامیٔ قوم چون کلام توراةرا
۱۰ شنیدند گریستند ✲ پس بایشان گفت بروید وخوراکهای لطیف بخورید وشربتها
بنوشید ونزد هرکه چیزی برای او مهیّا نیست حصّه‌ها بفرستید زیراکه امروز برای
خداوند ما روز مقدّس است پس محزون نباشید زیراکه سُرُور خداوند قوّت
۱۱ شما است ✲ ولاویان تمامیٔ قومرا ساکت ساختند وگفتند ساکت باشید زیراکه
۱۲ امروز روز مقدّس است پس محزون نباشید ✲ پس تمامیٔ قوم رفته اکل وشرب
نمودند وحصّه‌ها فرستادند وشادیٔ عظیم نمودند زیرا کلامیراکه بایشان تعلیم داده
۱۳ بودند فهمیدند ✲ ودر روز دوّم رؤسای آبای تمامیٔ قوم وکاهنان ولاویان نزد
۱۴ عَزْرای کاتب جمع شدند تا کلام توراةرا اصغا نمایند ✲ ودر توراة چنین نوشته
یافتند که خداوند بواسطهٔ موسی امر فرموده بود که بنی اسرائیل درعید ماه هفتم
۱۵ در سایبانها ساکن بشوند ✲ ودر تمامیٔ شهرهای خود ودر اورشلیم اعلان نمایند
وندا دهند که بکوهها بیرون رفته شاخه‌های زیتون وشاخه‌های زیتون برّی
وشاخه‌های آس وشاخه‌های نخل وشاخه‌های درختان کَشَن بیاورند وسایه‌بانها
۱۶ بنهجیکه مکتوب است بسازند ✲ پس قوم بیرون رفتند وهر کدام برپشت بام
خانهٔ خود ودر حیاط خود ودر صحنهای خانهٔ خدا ودر سِعَهٔ دروازهٔ آب ودر
۱۷ سِعَهٔ دروازهٔ افرایم سایبانها برای خود ساختند ✲ وتمامیٔ جماعتیکه ازاسیری
برگشته بودند سایبانها ساختند ودر سایبانها ساکن شدند زیراکه ازایّام یوشع بن
نُون تا آنروز بنی اسرائیل چنین نکرده بودند پس شادیٔ بسیار عظیمی رُخ نمود ✲
۱۸ وهر روز ازروز اوّل تا روز آخر کتاب توراة خدارا میخواند وهفت روز عیدرا
نگاه داشتند ودر روز هشتم محفل مقدّس برحسب قانون برپا شد ✲

باب نهم

۱ ودر روز بیست وچهارم این ماه بنی اسرائیل روزه دار وپلاس دربر وخاك
۲ برسر جمع شدند ✲ وذریّت اسرائیل خویشتنرا از جمیع غرباء جدا نموده ایستادند
۳ وبگناهان خود وتقصیرهای پدران خویش اعتراف کردند ✲ ودرجای خود
ایستاده یك ربع روز کتاب توراة یَهُوَه خدای خودرا خواندند وربع دیگر اعتراف

۴ نموده یَهُوَه خدای خودرا عبادت نمودند* ویَشُوع وبانی وقَدْمیئیل وشَبنْیا وبُنیّ وشَربْیا وبانی وکنانی برزینهٔ لاویان ایستادند وبآواز بلند نزد یَهُوَه خدای
۵ خویش استغاثه نمودند* آنگاه لاویان یعنی یَشُوع وقدمیئیل وبانی وحَشَبْنیا وشَرَبْیا وهُودیْا وشَبنْیا وفَتحیا گفتند برخیزید ویَهُوَه خدای خودرا از ازل تا بأبد متبارك
۶ بخوانید واسم جلیل تو که از تمام برکات وتسبیحات اعلی تراست متبارك باد* تو بتنهائی یَهُوَه هستی • تو فلكِ وفلك الافلاك وتمامیْ جنود آنهارا وزمینرا وهرچه برآن است ودریاهارا وهرچه درآنها است ساختهٔ وتو همهٔ اینهارا حیات میبخشی
۷ وجنود آسمان ترا سجده میکنند* تو ای یَهُوَه آن خدا هستی که اَبْرامرا برگزیدی
۸ واورا ازاُورِ کلدانیان بیرون آوردی واسم اورا به‌ابراهیم تبدیل نمودی* ودل اورا بحضور خود امین یافته با وی عهد بستی که زمین کنعانیان وحِتّیان واَمُوریان وفَرِزّیان ویَبُوسیان وجِرْجاشیانرا باو ارزانی داشته بذرّیت او بدهی ووعدهٔ خودرا
۹ وفا نمودی زیراکه عادلِ هستی* ومصیبت پدرانِ مارا درمصر دیدی وفریاد
۱۰ ایشانرا نزد بحر قلزم شنیدی* وآیات ومعجزات برفرعون وجمیع بندگانش وتمامیْ قوم زمینش ظاهر ساختی چونکه میدانستیکه برایشان ستم مینمودند پس بجهة خود
۱۱ اسمی پیدا کردیِ چنانکه امروز شده است* ودریارا بحضورِ ایشان منشقّ ساختی تا از میان دریا بخشکی عبور نمودند وتعاقبِ کنندگانِ ایشانرا بعمقهای دریا مثل
۱۲ سنك درآبِ عمیق انداختی* وایشانرا درروز بستون ابر ودر شب بستون آتش
۱۳ رهبریِ نمودی تا راهرا که درآن باید رفت برای ایشانِ روشنِ سازی* وبر کوه سینا نازل شده با ایشان از آسمانِ تکلّمِ نمودی واحکامِ راستِ وشرایع حقّ واوامر
۱۴ وفرایض نیکورا بایشان دادی* وسبت مقدّس خودرا بایشانِ شناسانیدی واوامر
۱۵ وفرایض وشرایع بواسطهٔ بندهٔ خویش موسی بایشان امرفرمودی* ونان ازآسمان برای گرسنگیْ ایشان دادی وآب ازصخره برایِ تشنگیْ ایشان جاری ساختی وبایشان وعده دادی که بزمینیکه دست خودرا برافراشتیِ که آنرا بایشان بدهی داخل شده
۱۶ آنرا بتصرّف آورند* لیکن ایشان وپدرانِ ما متکبّرانه رفتار نموده گردنِ
۱۷ خویشرا سخت ساختند واوامر ترا اطاعت ننمودند* واز شنیدن ابا نمودند واعمال عجیبهٔرا که درمیان ایشانِ نمودی بیاد نیاوردند بلکه گردنِ خویشرا سخت ساختند

وفتنه انگیخته سرداری تعیین نمودند تا (بزمین) بندگی خود مراجعت کنند امّا تو
خدای غفّار وکریم ورحیم ودیر غضب وکثیر احسان بوده ایشانرا ترك نکردی *
۱۸ بلکه چون کوسالهٔ ریخته شدهٔ برای خود ساختند وگفتند (ای اسرائیل) این
۱۹ خدای تواست که ترا ازمصر بیرون آورد واهانت عظیمی نمودند * آنگاه تو نیز
برحسب رحمت عظیم خود ایشانرا دربیابان ترك ننمودی • وستون ابر درروز که
ایشانرا درراه رهبری مینمود ازایشان دور نشد ونه ستون آتش درشب که راهرا
۲۰ که درآن باید بروند برای ایشان روشن میساخت * وروح نیکوی خودرا بجهة
تعلیم ایشان دادی ومَنّ خویشرا ازدهان ایشان باز نداشتی وآب برای تشنگیٔ
۲۱ ایشان بایشان عطا فرمودی * وایشانرا دربیابان چهل سال پرورش دادی که
بهیچ چیز محتاج نشدند • لباس ایشان مندرس نگردید وپایهای ایشان ورم نکرد *
۲۲ وممالك وقومها بایشان ارزانی داشته آنهارا تا حدود تقسیم نمودی وزمین سِیحُون
۲۳ وزمین پادشاه حَشْبُون وزمین عوج پادشاه باشانرا بتصرّف آوردند * وپسران
ایشانرا مثل ستارگان آسمان افزوده ایشانرا بزمینیکه بپدران ایشان وعده داده
۲٤ بودی که داخل شده آنرا بتصرّف آورند درآوردی * پس پسران ایشان داخل
شده زمینرا بتصرّف آوردند وکنعانیانرا که سَکَنَهٔ زمین بودند بحضور ایشان مغلوب
ساختی وآنهارا با پادشاهان آنها وقومهای زمین بدست ایشان تسلیم نمودی تا
۲۵ موافق ارادهٔ خود با آنها رفتار نمایند * پس شهرهای حصاردار وزمینهای برومند
گرفتند وخانه‌های پر ازنفایس وچشمه‌های کَنْده شده وتاکستانها وباغات زیتون
ودرختان میوه‌دار بیشمار بتصرّف آوردند وخورده وسیر شده وفربه گشته ازنعمتهای
۲٦ عظیم تو متلذّذ گردیدند * وبر تو فتنه انگیخته وتمرّد نموده شریعت ترا پشت
سر خود انداختند وانبیای ترا که برای ایشان شهادت میآوردند تا بسوی تو
۲۷ بازگشت نمایند کُشْتند واهانت عظیمی بعمل آوردند * آنگاه تو ایشانرا بدست
دشمنانشان تسلیم نمودی تا ایشانرا بتنگ آورند ودر حین تنگیٔ خویش نزد تو
استغاثه نمودند وایشانرا ازآسمان اجابت نمودی وبرحسب رحمتهای عظیم خود
۲۸ نجات دهندگان بایشان دادی که ایشانرا ازدست دشمنانشان رهانیدند * امّا چون
استراحت یافتند بار دیگر بحضور تو شرارت ورزیدند وایشانرا بهدست

دشمنانشان واکذاشتی که برایشان تسلّط نمودند وچون باز نزد تو استغاثه نمودند
ایشانرا ازآسمان اجابت نمودی وبرحسب رحمتهای عظیمت بارهای بسیار
۲۹ ایشانرا رهائی دادی* وبرای ایشان شهادت فرستادی تا ایشانرا بشریعت خود
برکردانی امّا ایشان متکبّرانه رفتار نموده اوامر ترا اطاعت نکردند وبه‌احکام
تو که هرکه آنهارا بجا آورد ازآنها زنده میماند خطا ورزیدند ودوشهای خودرا
۳۰ معاند وکردنهای خویش‌را سخت نموده اطاعت نکردند* معهذا سالهای
بسیار با ایشان مدارا نمودی وبروح خویش بواسطهٔ انبیای خود برای ایشان
شهادت فرستادی امّا کوش نکرفتند لهذا ایشانرا بدست قومهای کشورها تسلیم
۳۱ نمودی* امّا برحسب رحمتهای عظیمت ایشانرا بالکلّ فانی نساختی وترک
۳۲ ننمودی زیرا خدای کریم ورحیم هستی* والآن ای خدای ما ای خدای
عظیم وجبّار ومُهیب که عهد ورحمترا نکاه میداری زنهار تمامیٔ این مصیبتیکه برما
وبرپادشاهان وسروران وکاهنان وانبیا وپدران ما وبرتمامیٔ قوم تو ازایّام
۳۳ پادشاهان آشور تا امروز مستولی شده است درنظر تو قلیل ننماید* وتو درتمامیٔ
این چیزهائیکه برما وارد شده است عادل هستی زیراکه تو براستی عمل نمودهٔ
۳۴ امّا ما شرارت ورزیده‌ایم* وپادشاهان وسروران وکاهنان وپدران ما بشریعت
تو عمل ننمودند وبه‌اوامر وشهادات تو که بایشان امر فرمودی کوش ندادند*
۳۵ ودر مملکت خودشان ودر احسان عظیمیکه بایشان نمودی ودر زمین وسیع
وبرومند که پیش روی ایشان نهادی ترا عبادت ننمودند واز اعمال شنیع
۳۶ خویش بازکشت نکردند* اینك ما امروز غلامان هستیم ودر زمینیکه بپدران
۳۷ ما دادی تا میوه ونفایس آنرا بخوریم اینك درآن غلامان هستیم* وآن محصول
فراوان خودرا برای پادشاهانیکه بسبب کناهان ما برما مسلّط ساختهٔ میآورد
وایشان برجسدهای ما وچهارپایان ما برحسب ارادهٔ خود حکمرانی میکنند وما
۳۸ درشدّت تنکی کرفتار هستیم* وبسبب همهٔ این امور ما عهد محکم بسته
آنرا نوشتیم وسروران ولاویان وکاهنانِ ما آنرا مُهر کردند*

باب دهم

۱ وکسانیکه آنرا مهر کردند اینانند. نَحَمیای تِرشاتا ابن حَکَلْیا وصِدْقیّا* وسَرایا
۲ وعَزَرْیا وارْمیا* وفَشحُور وأمَرْیا ومَلْکِیّا* وحَطُّوش وشَبَنْیا ومَلُّوك* وحاریم
۳-۵ ومَریموت وعُوبَدْیا* ودانیال وجِنْتُون وباروك* ومَشُلاّم وأَبِیّا ومیامین*
۶-۷ ومَعَزْیا وبِلجای وشَمَعْیا. اینها کاهنان بودند* وامّا لاویان. یَشوع بن أَزَنْیا وبِنُوی
۸-۹ از پسران حیناداد وقَدْمیئیل* وبرادران ایشان شَبَنْیا وهُودیّا وقَلیطا وفَلایا
۱۰ وحانان* ومیخا ورَحُوب وحشَبْیا* وزَکُّور وشَرَبْیا وشَبَنْیا* وهُودیّا وبانی
۱۱-۱۳ وبَنینُو* وسروران قوم فَرْعُوش وفَحَت مُوآب وعِیلام وزَتُّو وبانی* وبُنّی
۱۴-۱۵ وعَزْجَد وبابای* وأَدُونیّا وبِغْوای وعودین* وعاطیر وحِزْقِیّا وعَزُّور*
۱۶-۱۷ وهُودیّا وحاشُوم وبیصای* وحاریف وعَناتُوت ونِیبای* ومَجْفیعاش ومَشُلاّم
۱۸-۲۰ وحَزیر* ومشیزَبْئیل وصادوق ویَدُّوع* وفَلَطْیا وحانان وعَنایا* وهُوشَع
۲۱-۲۳ وحَنَنْیا وحشُّوب* وهَلُّوحیش وفِلحا وشُوبیق* ورَحُوم وحَشَبْنا ومَعَسِیّا*
۲۴-۲۵ وأَخِیّا وحانان وعانان* ومَلُّوك وحاریم وبَعْنَه* وسایر قوم وکاهنان
۲۶-۲۸ ولاویان ودربانان ومغنّیان ونَتینیم وهمهٔ کسانیکه خویشتنرا از اهالیِ کشورها بتوراة
خدا جدا ساخته بودند با زنان وپسران ودختران خود وهمهٔ صاحبان معرفت
۲۹ وفطانت* ببرادران وبزرگان خویش ملصق شدند ولعنت وقَسَم برخود نهادند
که بتوراة خدا که بواسطهٔ موسی بندهٔ خدا داده شده بود سلوك نمایند وتمامیِ اوامر
۳۰ یَهُوَه خداوند ما واحکام وفرایض اورا نکاه دارند وبعمل آورند* واینکه دختران
۳۱ خودرا باهل زمین ندهیم ودختران ایشانرا برای پسران خود نکیریم* واکر اهل
زمین درروز سبت متاع یا هرکونه آذوقه بجهة فروختن بیاورند آنهارا از ایشان
درروزهای سبت وروزهای مقدّس نخریم و(حاصلِ) سال هفتمین ومطالبهٔ هر
۳۲ قرضرا ترك نمائیم* وبرخود فرایض قرار دادیم که یك ثلث مثقال درهر سال
۳۳ برخویشتن لازم دانیم بجهة خدمت خانهٔ خدای ما* برای نان تقدمه وهدیهٔ آردیِ
دایمی وقربانیِ سوختنیِ دایمی درسبتها وهلالها ومواسم وبجهة موقوفات وقربانیهای
۳۴ کناه تا کفّاره بجهة اسرائیل بشود وبرای تمامیِ کارهای خانهٔ خدای ما* وما

کاهنان ولاویان وقوم قرعه برای هدیهٔ هیزم انداختیم تا آنرا بخانهٔ خدای خود
برحسب خاندانهای آبای خویش هر سال بوقتهای معیّن بیاوریم تا برمذبح یَهُوَه
٣٥ خدای ما موافق آنچه درتوراة نوشته است سوخته شود ☆ وتا آنکه نوبرهای زمین
خود ونوبرهای همهٔ میوهٔ هر کونه درخت‌را سال بسال بخانهٔ خداوند بیاوریم ☆
٣٦ وتا اینکه نخستزاده‌های پسران وحیوانات خودرا موافق آنچه درتوراة نوشته شده
است ونخستزاده‌های کاوان وکوسفندان خودرا بخانهٔ خدای خویش برای
٣٧ کاهنانیکه درخانهٔ خدای ما خدمت میکنند بیاوریم ☆ ونیز نوبر خمیر خودرا
وهدایای افراشتنیٔ خویشرا ومیوهٔ هر کونه درخت وعصیرِ انکور وروغن زیتونرا
برای کاهنان بحجره‌های خانهٔ خدای خود وعُشر زمین خویشرا بجهة لاویان بیاوریم
٣٨ زیراکه لاویان عُشررا درجمیع شهرهای زراعتیٔ ما میکیرند ☆ وهنکامیکه لاویان
عُشر میکیرند کاهنی از پسران هارون همراه ایشان باشد ولاویان عُشر عشرهارا بخانهٔ
٣٩ خدای ما بحجره‌های بیت المال بیاورند ☆ زیراکه بنی اسرائیل وبنی لاوی هدایای
افراشتنیٔ غلّه وعصیر انکور وروغن زیتون‌را بحجره‌ها میبایست بیاورند جائیکه آلات
قدس وکاهنانیکه خدمت میکنند ودربانان ومغنیّان حاضر میباشند پس خانهٔ
خدای خودرا ترك نخواهیم کرد ☆

باب یازدهم

١ وسروران قوم دراورشلیم ساکن شدند وسائر قوم قرعه انداختند تا ازهر ده
نفر یکنفررا بشهر مقدّس اورشلیم برای سکونت بیاورند ونُه نفرِ باقی درشهرهای
٢ دیکر ساکن شوند ☆ وقوم همهٔ کسانیرا که بخوشیٔ دل برای سکونت دراورشلیم
٣ حاضر شدند مبارك خواندند ☆ واینانند سروران بلدانیکه دراورشلیم ساکن شدند
(وسائر اسرائیلیان وکاهنان ولاویان ونتینیم وپسران بندکان سُلیمان هر کس درملك
٤ شهر خود درشهرهای یهودا ساکن شدند) ☆ پس دراورشلیم بعضی از بنی یهودا
وبنی بنیامین سکنی کرفتند وامّا از بنی یهودا عَتایا ابن عُزّیّا ابن زَکریّا ابن اَمریا ابن
٥ شَفَطیا ابن مَهْلَلئیل از بنی فارَص ☆ ومَعَسْیا ابن باروك بن کُلْحُوزَه ابن حَزیا ابن
٦ عَدایا ابن یُویاریب بن زَکَریّا ابن شیلونی ☆ جمیع بنی فارَص که دراورشلیم ساکن

٧ شدند چهار صد وشصت وهشت مرد شجاع بودند * واینانند پسران بنیامین.
سلّو ابن مشلّام بن یوعید بن فدایا ابن قولایا ابن معسیا ابن ایتیئیل بن اشعیا *
٨ ٩ وبعد ازاو جبّای وسلّای. نه صد وبیست وهشت نفر * ویوئیل بن زکری رئیس
١٠ ایشان بود ویهودا ابن هسنواه رئیس دوّم شهر بود * واز کاهنان یدعیا ابن
١١ یویاریب ویاکین * وسرایا ابن حلقیا ابن مشلّام بن صادوق بن مرایوث بن
١٢ اخیطوب رئیس خانهٔ خدا * وبرادران ایشان که درکارهای خانه مشغول میبودند
هشتصد وبیست ودو نفر. وعدایا ابن یروحام بن فلّلیا ابن امصی ابن زکریا ابن
١٣ فشحور بن ملکیا * وبرادران او که رؤسای آبا بودند دویست وچهل ودو نفر.
١٤ وعمشیسای بن عزرئیل بن اخزای بن مشلیموت بن امیر * وبرادرانش که مردان
جنگی بودند صد وبیست وهشت نفر. وزبدیئیل بن هجدولیم رئیس ایشان بود *
١٥ ١٦ واز لاویان شمعیا ابن حشوب بن عزریقام بن حشبیا ابن بونی * وشبتای
١٧ ویوزاباد برکارهای خارج خانهٔ خدا ازرؤسای لاویان بودند * ومتنیا ابن میکا ابن
زبدی بن آساف پیشوای تسبیح که درنماز حمد بکوید. وبقبقیا که ازمیان برادرانش
١٨ رئیس دوّم بود وعبدا ابن شموع بن جلال بن یدوتون * جمیع لاویان درشهر
١٩ مقدّس دویست وهشتاد وچهار نفر بودند * ودربانان عقّوب وطلمون وبرادران
٢٠ ایشان که درهارا نکاهبانی میکردند صد وهفتاد ودو نفر * وسائر اسرائیلیان
وکاهنان ولاویان هر کدام درملك خویش درجمیع شهرهای یهودا (ساکن شدند)*
٢١ ٢٢ ونتینیم درعوفل سکنی کرفتند وصیحا وجشفا رؤسای نتینیم * ورئیس لاویان
دراورشلیم برکارهای خانهٔ خدا عزّی ابن بانی ابن حشبیا ابن متنیا ابن میکا ازپسران
٢٣ آساف که مغنّیان بودند میبود * زیراکه دربارهٔ ایشان حکمی ازپادشاه بود وفریضهٔ
٢٤ بجهة مغنّیان برای امر هر روز در روزش * وفتحیا ابن مشیزبئیل از بنی زارح بن
٢٥ یهودا ازجانب پادشاه برای جمیع امور قوم بود * وبعضی از بنی یهودا درقصبه‌ها
ونواحئ آنها ساکن شدند. درقریهٔ اربع ودهات آن ودیبون ودهات آن ویقبصئیل
٢٦ ٢٧ ودهات آن * ودر یشوع ومولاده وبیت فالط * ودر حصر شوعال وبئر شبع
٢٨ ٢٩ ودهات آن * ودر صقلغ ومکونه ودهات آن * ودر عین رمون وصرعه ویرموت *
٣٠ وزانوح وعدلّام ودهات آنها ولاکیش ونواحئ آن وعزیقه ودهات آن . پس

۲۱ از بئر شبع تا وادئ هِنّوم ساكن شدند * و بنی بنیامین از جِبَع تا مِكماش ساكن
۲۲ ۲۳ شدند. درعَيّا و بيتئيل ودهات آن * وعناتوت ونُوب وعَنَنْيَه * وحاصور
۲٤ ۲۵ ورامَه وجِتّايم * وحاديد وصَبُوعيم ونَبلاّط * ولُود واُونُو ووادئ حَراشيم *
۲٦ وبعضی فرقه‌های لاویان دریهودا و بنیامین ساكن شدند *

باب دوازدهم

۱ واینانند كاهنان ولاویانیكه با زَرُبّابِل بن شَئَلْتيئيل ويَشُوع برآمدند. سَرايا
۲-٤ وارْميا وعَزرا * اَمَرْيا ومَلُّوك وحَطُّوش * وشَكَنْيا ورَحُوم ومَريموت * وعِدُّو
٥-۷ وجِنتُّوی واَبِيّا * ومِيّامين ومَعَدْيا وبِلْجَه * وشَمَعْيا ويُوياريب ويَدَعْيا * وسَلُّو
وعامُوق وحِلْقِيّا ويَدَعْيا. اینان رؤسای كاهنان وبرادران ایشان درایّام يَشُوع
۸ بودند * ولاویان. يَشُوع وبِنُّوی وقَدْميئيل وشَرَبْيا ويهودا ومَتَّنْيا كه او
۹ وبرادرانش پیشوایانِ تسبیح خوانان بودند * وبرادران ایشان بَقْبُقْيَه وعُنّیٔ درمقابل
۱۰ ایشان درجای خدمت خود بودند * ويَشُوع يُوياقيم‌را تولید نمود و يُوياقيم
۱۱ اَلياشيب‌را آورد واَلياشيب يُوياداع‌را آورد * ويُوياداع يوناتان‌را آورد ويُوناتان
۱۲ يَدُّوع‌را آورد * ودر ایّام یویاقیم رؤسای خاندانهای آبای كاهنان اینان بودند.
۱۳ ۱٤ ازسَرايا مرايا وازاِرْميا حَنَنْيا * وازعَزْرا مَشُلاّم وازاَمَرْيا يَهُوحانان * وازمَليكُو
۱۵ ۱٦ يوناتان وازشَبَنْيا يوسف * وازحاريم عَدْنا وازمَرايُوت حِلْقای * وازعِدُّو
۱۷ ۱۸ زكريّا وازجِنتُّون مَشُلاّم * وازاَبِيّا زِكْرِی وازمِنيامين ومُوعَدْيا فِلْطای * وازبِلْجَه
۱۹ ۲۰ شَمُّوع وازشَمَعْيا يَهُوناتان * وازيُوياريب مَتْنای وازيَدَعْيا عُزّی * وازسَلاّی
۲۱ ۲۲ قَلاّی وازعاموق عابر * وازحِلْقِيّا حَشَبْيا وازيَدَعْيا نَتَنْئيل * ورؤسای آبای لاویان
درایّام اَلياشيب ويَهُوياداع ويُوحانان ويَدُّوع ثبت شدند وكاهنان نیز درسلطنت
۲۳ داريوشِ فارسی * ورؤسای آبای بنی لاوی دركتاب تواريخ ایّام تا ایّام يوحانان
۲٤ بن اَلياشيب ثبت كرديدند * ورؤسای لاویان حَشَبْيا وشَرَبْيا ويَشُوع بن قَدْميئيل
وبرادرانشان درمقابل ایشان تا موافق فرمان داود مرد خدا فرقه برابر فرقه حمد
۲۵ وتسبیح بخوانند * ومَتَّنْيا وبَقْبُقْيا وعُوبَدْيا ومَشُلاّم وطَلْمون وعَقُّوب دربانان
۲٦ بودند كه نزد خزانه‌های دروازه‌ها پاسبانی مینمودند * اینان درایّام يُوياقيم بن يَشُوع

۲۷ بن یوصاداق ودر ایّام نَحَمْیای والی وعَزْرای کاهنِ کاتب بودند * وهنگام
نبریك نمودن حصار اورشلیم لاویانرا از همهٔ مکانهای ایشان طلبیدند تا ایشانرا
باورشلیم بیاورند که با شادمانی وحمد وسرود با دفّ وبربط وعود آنرا تبریك
۲۸ نمایند * پس پسران مغنیّان از دائرهٔ گرداگردِ اورشلیم وازدهات نَطُوفاتیان جمع
۲۹ شدند * وازبیت جِلْجال واز مزرعه‌های جِبَع وعَزْمُوت * زیراکه مغنیّان باطراف
۳۰ اورشلیم بجهة خود دهات بنا کرده بودند * وکاهنان ولاویان خویشتنرا تطهیر
۳۱ نمودند وقوم ودروازها وحصاررا نیز تطهیر کردند * ومن رؤسای یَهُودارا برسر
حصار آوردم ودو فرقهٔ بزرك از تسبیح خوانان معیّن کردم که یکی از آنها بطرف
۳۲ راست برسر حصار تا دروازهٔ خاکروبه بهیئت اجماعی رفتند * ودر عقب ایشان
۳۳ ۳۴ هُوشَعْیا ونصف رؤسای یَهُودا * وعَزَرْیا وعَزْرا ومَشُلاّم * ویَهُودا وبنیامین
۳۵ شَمَعْیا وارْمیا * وبعضی از پسران کاهنان باکَرِّناها یعنی زَکَریّا ابن یُوناتان بن
۳۶ شَمَعْیا ابن مَتَّنْیا ابن میکایا ابن زَکُّور بن آساف * وبرادران او شَمَعْیا وعَزَرْئیل
ومِلَلای وجِلَلای وماعای ونَتَنْئیل ویهودا وحَنانی با آلات موسیقیٔ داود مرد خدا
۳۷ وعَزْرای کاتب بیش ایشان بود * پس ایشان نزد دروازهٔ چشمه که برابر ایشان
بود برزینهٔ شهر داود برفراز حصار بالای خانهٔ داود تا دروازهٔ آب بطرف مشرق
۳۸ رفتند * وفرقهٔ دوّمِ تسبیح خوانان درمقابل ایشان بهیئت اجماعی رفتند
ومن ونصف قوم برسر حصار ازنزد برج تنور تا حصار عریض درعقب ایشان
۳۹ رفتیم * وایشان ازبالای دروازهٔ اَفْرایم وبالای دروازهٔ کُهْنَه وبالای دروازهٔ ماهی
وبُرج حَنَنْئیل وبُرج مِئَه تا دروازهٔ گوسفندان (رفته) نزد دروازهٔ سِجْن توقّف
۴۰ نمودند * پس هر دو فرقهٔ تسبیح خوانان درخانهٔ خدا ایستادند ومن ونصف
۴۱ سروران ایستادیم * وإلْیاقیم ومَعَسیا ومِنْیامین ومیکایا واَلْیُوعِینای وزَکَریّا وحَنَنْیای
۴۲ کَهَنَه باکَرِّناها * ومَعَسیا وشَمَعْیا وإلْعازار وعُزّی ویوحانان ومَلْکِیّا وعیلام
۴۳ وعازَر * ومغنیّان ویِزْرَحْیای وکیل باآواز بلند سرائیدند * ودر آن روز قربانیهای
عظیم گذرانیده شادی نمودند زیرا خدا ایشانرا بسیار شادمان گردانیده بود وزنان
واطفال نیز شادی نمودند پس شادمانیٔ اورشلیم ازجایهای دور مسموع شد *
۴۴ ودر آنروز کسانی چند برحُجره‌ها بجهة خزانه‌ها وهدایا ونوبرها وعُشرها

تعيين شدند تا حصّه‌های كاهنان ولاويانرا از مزرعه‌های شهرها برحسب توراة
درآنها جمع كنند زيرا كه يهودا دربارهٔ كاهنان ولاويانيكه بخدمت مىايستادند شادى
٤٥ مينمودند * وايشان با مغنّيان ودربانان موافق حكم داود وپسرش سُليمان وديعت
٤٦ خداى خود ولوازم تطهيررا نگاه داشتند * زيراكه درايّام داود وآساف ازقديم
٤٧ رؤساى مغنّيان بودند وسرودهاى حمد وتسبيح براى خدا (ميخواندند) * وتمامىٔ
اسرائيل درايّام زَرُبّابِل ودرايّام نَحَمْيا حصّه‌هاى مغنّيان ودربانانرا روز بروز
ميدادند وايشان وقف بلاويان ميدادند ولاويان وقف ببنى هارون ميدادند *

باب سيزدهم

۱ درآنروز كتاب موسى را بسمع قوم خواندند ودرآن نوشته يافت شد كه عَمُّونيان
۲ ومُوآبيان تا بأبد بجماعت خدا داخل نشوند * چونكه ايشان بنى اسرائيل را بنان
وآب استقبال نكردند بلكه بَلْعامرا بضدّ ايشان اجير نمودند تا ايشانرا لعنت نمايد
۳ امّا خداى ما لعنترا ببركت تبديل نمود * پس چون توراةرا شنيدند تمامىٔ گروه
٤ مختلفرا ازميان اسرائيل جدا كردند * وقبل ازاين اَلْياشيب كاهن كه برحجره‌هاى
٥ خانهٔ خداى ما تعيين شده بود با طُوبِيّا قرابتى داشت * وبراى او حجرهٔ بزرگ
ترتيب داده بود كه درآن قبل ازآن هداياى آردى وبخور وظروفرا وعُشر گندم
وشراب وروغنرا كه فريضهٔ لاويان ومغنّيان ودربانان بود وهداياى افراشتنىٔ
٦ كاهنانرا ميگذاشتند * ودرهمهٔ آنوقت من دراورشليم نبودم زيرا درسال سى ودوّم
اَرْتَحْشَتا پادشاه بابِل نزد پادشاه رفتم وبعد ازايّامى چند از پادشاه رخصت خواستم *
۷ وچون باورشليم رسيدم ازعمل زشتيكه اَلْياشيب دربارهٔ طُوبِيّا كرده بود ازاينكه
۸ حجرهٔ برايش درصحن خانهٔ خدا ترتيب نموده بود آگاه شدم * واين امر بنظر من
۹ بسيار ناپسند آمد پس تمامىٔ اسباب خانهٔ طوبيّارا ازحجره بيرون ريختم * وامر
فرمودم كه حُجره‌را تطهير نمايند وظروف خانهٔ خدا وهدايا وبخوررا درآن باز
۱۰ آوردم * وفهميدم كه حصّه‌هاى لاويانرا بايشان نميدادند وازاينجهة هركدام
ازلاويان ومغنّيانيكه مشغول خدمت ميبودند بمزرعه‌هاى خويش فرار كرده
بودند * پس باسروران مشاجره نموده گفتم چرا دربارهٔ خانهٔ خدا غفلت مينمايند

۱۲ وایشانرا جمع کرده درجایهای ایشان برقرار نمودم* وجمیع یهودیان عُشر کندم
۱۳ وعصیر انکور وروغنرا درخزانه‌ها آوردند* وشَلَمْیای کاهن وصادوق کاتب وفدایارا که ازلاویان بود برخزانه‌ها کماشتم وبپهلوی ایشان حانان بن زَکُّور بن مَتَنْیارا زیراکه مردمْ ایشانرا امین میپنداشتند وکار ایشان این بود که حصّه‌های
۱٤ برادران خودرا بایشان بدهند* ای‌خدایم مرا دربارهٔ اینکار بیاد آور وحسنانیرا که
۱٥ برای خانهٔ خدای خود ووظایف آن کرده‌ام محو مساز* درآنروزها دریهودا بعضیرا دیدم که چرخُشْتهارا درروز سبت میفشردند وبافه‌ها میآوردند والاغهارا بار میکردند وشراب وانکور وانجیر وهرکونه حملرا نیز درروز سبت باورشلیم
۱٦ میآوردند پس ایشانرا بسبب فروختن مأکولات درآن روز تهدید نمودم* وبعضی ازاهل صور که درآنجا ساکن بودند ماهی وهرکونه بضاعت میآوردند ودر روز
۱۷ سبت ببنی یهودا واهل اورشلیم میفروختند* پس با بزرکان یهودا مشاجره نمودم وبایشان کفتم این چه عمل زشت است که شما میکنید وروز سبترا بی حُرْمت
۱۸ مینمائید* آیا پدران شما چنین نکردند وآیا خدای ما تمامیٔ این بلارا برما وبراین شهر
۱۹ وارد نیاورد وشما سبترا بی حُرْمت نموده غضبرا براسرائیل زیاد میکنید* وهنکامیکه دروازهای اورشلیم قبل ازسبت سایه میافکنْد امر فرمودم که دروازهارا ببندند وقدغن کردم که آنهارا تا بعد از سبت نکشایند وبعضی ازخادمان خودرا بردروازها
۲۰ قرار دادم که هیچ بار در روز سبت آورده نشود* پس سوداکران وفروشندکان
۲۱ هرکونه بضاعت یك دو دفعه بیرون ازاورشلیم شب‌را بسر بردند* امّا من ایشانرا تهدید کرده کفتم شما چرا نزد دیوار شبرا بسر میبرید اکر بار دیکر چنین
۲۲ کنید دست برشما میاندازم پس ازآنوقت دیکر در روز سبت نیامدند* ولاویانرا امر فرمودم که خویشتنرا تطهیر نمایند وآمده دروازهارا نکاهبانی کنند تا روز سبت تقدیس شود. ای‌خدایم اینرا نیز برای من بیاد آور وبرحسب کثرت رحمت خود
۲۳ برمن ترحّم فرما* درآنروزها نیز بعضی یهودیانرا دیدم که زنان ازاَشْدُودیان
۲٤ وعَمُّونیان ومُوآبیان کرفته بودند* ونصف کلام پسران ایشان درزبان اَشْدُود میبود وبزبان یَهُود نمیتوانستند بخوبی تکلّم نمایند بلکه بزبان این قوم وآن قوم*
۲٥ بنابرین با ایشان مشاجره نموده ایشانرا ملامت کردم وبعضی ازایشانرا زدم وموی

ایشانرا کندم وایشانرا بخدا قَسَم داده کفتم دختران خودرا بپسران آنها مدهید
۲۶ ودختران آنهارا بجهة پسران خود وبجهة خویشتن مکیرید ✲ آیا سُلیمان پادشاه
اسرائیل درهمین امر کناه نورزید با آنکه درامّتهای بسیار پادشاهی مثل او نبود
واکرچه او محبوب خدای خود میبود وخدا اورا بپادشاهیٔ تمامیٔ اسرائیل نصب
۲۷ کرده بود زنان بیکانه اورا نیز مرتکب کناه ساختند ✲ پس آیا ما بشما کوش
خواهیم کرفت که مرتکب این شرارت عظیم بشویم وزنان بیکانه کرفته بخدای
۲۸ خویش خیانت ورزیم ✲ ویکی از پسران یَهُوْیاداع بن اَلْیاشیبِ رئیس کَهَنَه داماد
۲۹ سَنْبَلَّطِ حُورُونی بود پس اورا از نزد خود راندم ✲ ایخدای من ایشانرا بیاد آور
۳۰ زیراکه کهانت وعهد کهانت ولاویانرا بیعصمت کرده‌اند ✲ پس من ایشانرا ازهر
چیز بیکانه طاهر ساختم ووظایف کاهنان ولاویانرا برقرار نمودم که هرکس
۳۱ برخدمت خود حاضر شود ✲ وهدایای هیزم درزمان معیّن ونوبرهارا نیز ✲ ایخدای
من مرا بنیکوئی بیاد آور ✲

كتاب اِستَر

باب اوّل

۱ درایّام اَخشُورُش (این امور واقع شد) ٭ این همان اَخشَورُش است که ازهند
۲ تا حَبَش برصد وبیست وهفت ولایت سلطنت میکرد ٭ درآن ایّام حینیکه
اَخشُورُش پادشاه برکرسیٔ سلطنت خویش دردار السّلطنهٔ شُوشَن نشسته بود ٭
۳ درسال سوّم ازسلطنت خویش ضیافتی برای جمیع سروران وخادمان خود برپا
۴ نمود وحشمت فارْس ومادی ازامرا وسرورانِ ولایتها بحضور او بودند ٭ پس
مدّتِ مدیدِ صد وهشتاد روز توانگرئی جلال سلطنت خویش وحشمت مجدِ عظمت
۵ خودرا جلوه میداد ٭ پس بعد ازانقضای آنروزها پادشاه برای همهٔ کسانیکه دردار
السّلطنهٔ شُوشَن ازخورد وبزرك یافت شدند ضیافت هفت روزه درعمارت باغ قصر
۶ پادشاه برپا نمود ٭ پردهها ازکتان سفید ولاجورد با ریسمانهای سفید وارغوان
درحلقههای نقره برستونهای مَرْمَرِ سفید آویخته وتختهای طلا ونقره برسنکفرشی
۷ ازسنك سماق ومَرمَرِ سفید ودُرّ ومَرمَرِ سیاه بود ٭ وآشامیدن ازظرفهای طلا بود
وظرفهارا اشکال مختلفه بود وشرابهای ملوکانه برحسب کرم پادشاه فراوان بود ٭
۸ وآشامیدن برحسب قانون بود که کسی برکسی تکلّف نمینمود زیرا پادشاه دربارهٔ
همهٔ بزرکان خانهاش چنین امر فرموده بود که هرکس موافق میل خود رفتار نماید ٭
۹ ووَشتیٔ مَلِکه نیز ضیافتی برای زنان خانهٔ خسرویٔ اَخشُورُش پادشاه برپا نمود ٭
۱۰ در روز هفتم چون دل پادشاه ازشرابْ خوش شد هفت خواجه سرا یعنی مَهُومان
وبِزْتا وحَرْبُونا وبِغتا واَبَغتا وزاتَر وکَرْکَس را که درحضور اَخشُورُش پادشاه خدمت
۱۱ میکردند امر فرمود ٭ که وَشتیٔ مَلِکهرا با تاج ملوکانه بحضور پادشاه بیاورند تا
۱۲ زیبائیٔ اورا بخلایق وسروران نشان دهد زیراکه نیکو منظر بود ٭ امّا وَشتیٔ ملکه

نخواست که برحسب فرمانیکه پادشاه بدست خواجه سرایان فرستاده بود بیاید پس
۱۲ پادشاه بسیار خشمناك شده غضبش دردلش مشتعل کردید* آنکاه پادشاه بحکیمانیکه
اززمانها مخبر بودند تکلّم نموده (زیراکه عادت پادشاه با همهٔ کسانیکه بشریعت
۱۴ واحکام عارف بودند چنین بود* ومقرّبان او کَرْشَنا وشیتار واَدْماتا وتَرْشیش
ومَرَس ومَرْسَنا ومَمُوکان هفت رئیس فارْس ومادی بودند که روی پادشاهرا
۱۵ میدیدند ودر مملکت بدرجهٔ اوّل مینشستند)* کفت موافق شریعت بوَشْتیٔ ملکه
چه باید کرد چونکه بفرمانیکه اَخْشُورُش پادشاه بدست خواجه سرایان فرستاده
۱۶ است عمل ننموده* آنکاه مَمُوکان بحضور پادشاه وسروران عرض کرد که وَشْتیٔ
ملکه نه تنها بپادشاه تقصیر نموده بلکه بهمهٔ رؤسا وجمیع طوایفیکه درتمامیٔ ولایتهای
۱۷ اَخْشُورُش پادشاه میباشند* زیرا چون این عمل ملکه نزد تمامیٔ زنان شایع شود
آنکاه شوهرانشان درنظر ایشان خوار خواهند شد حینیکه مخبر شوند که اَخْشُورُش
۱۸ پادشاه امر فرموده است که وَشتیٔ ملکه‌را بحضورش بیاورند ونیامده است* ودر
انوقت خانمهای فارْس ومادی که این عمل ملکه‌را بشنوند بجمیع رؤسای پادشاه
۱۹ چنین خواهند کفت واین مورد بسیار احتقار وغضب خواهد شد* پس اکر
پادشاه این‌را مصلحت داند فرمان ملوکانهٔ ازحضور وی صادر شود ودر شرایع
فارْس ومادی ثبت کردد تا تبدیل نپذیرد که وَشْتی بحضور اَخْشُورُش پادشاه دیکر
۲۰ نیاید وپادشاه رتبهٔ ملوکانهٔ اورا بدیکری که بهتر ازاو باشد بدهد* وچون فرمانیکه
پادشاه صادر کرداند درتمامیٔ مملکتِ عظیم او مسموع شود آنکاه همهٔ زنان شوهران
۲۱ خودرا ازبزرك وکوچك احترام خواهند نمود* واین سخن درنظر پادشاه ورؤسا
۲۲ پسند آمد وپادشاه موافق سخن مَمُوکان عمل نمود* ومکتوبات بهمهٔ ولایتهای
پادشاه بهر ولایت موافق خطّ آن وبهر قوم موافق زبانش فرستاد تا هر مرد درخانهٔ
خود مسلّط شود ودر زبان قوم خود آنرا بخواند*

باب دوّم

۱ بعد ازاین وقایع چون غضب اَخْشُورُش پادشاه فرو نشست وَشْتی وآنچه‌را که او
۲ کرده بود وحکمیکه دربارهٔ او صادر شده بود بیاد آورد* وملازمان پادشاه که اورا

۳ خدمت میکردند کفتند که دختران باکرهٔ نیکو منظر برای پادشاه بطلبند * و پادشاه درهمهٔ ولایتهای مملکت خود وُکلا بکمارد که همهٔ دختران باکرهٔ نیکو منظررا بدار السّلطنهٔ شُوشَن درخانهٔ زنان زیر دست هیجای که خواجه سرای پادشاه و مستحفظ
٤ زنان میباشد جمع کنند و بایشان اسباب طهارت داده شود * ودختریکه بنظر پادشاه پسند آید درجای وَشْتی ملکه بشود * پس این سخن درنظر پادشاه پسند
٥ آمد و همچنین عمل نمود * شخصی یهودی دردار السّلطنهٔ شُوشَن بود که
٦ به مُردخای بن یائیر ابن شِمْعی ابن قَیس بنیامینی مسمّی بود * واو ازاورشلیم جلای وطن شده بود با اسیرانیکه همراه یَکُنْیا پادشاه یهودا جلای وطن شده بودند که
۷ نَبُوکَدْنَصَّر پادشاه بابِل ایشانرا باسیری آورده بود * واو هَدَسَّه یعنی اِسْتَرْ دختر عموی خودرا تربیت مینمود چونکه ویرا پدر ومادر نبود وآن دختر خوب صورت ونیکو منظر بود وبعد ازوفات پدر ومادرش مُردخای ویرا بجای دختر خود
۸ کرفت * پس چون امر وفرمان پادشاه شایع کردید ودختران بسیار دردار السّلطنهٔ شُوشَن زیر دست هیجای جمع شدند اِسْتَرْرا نیز بخانهٔ پادشاه زیر دست
۹ هیجای که مستحفظ زنان بود آوردند * وآن دختر بنظر او پسند آمده درحضورش التفات یافت پس بزودی اسباب طهارت وتحفه‌هایشرا بوی داد ونیز هفت کنیزرا که ازخانهٔ پادشاه برکزیده شده بودند که بوی داده شوند واورا با کنیزانش ببهترین
۱۰ خانهٔ زنان نقل کرد * واِسْتَرْ قوم وخویشاوندیٔ خودرا فاش نکرد زیراکه
۱۱ مُردخای اورا امر فرموده بود که نکند * ومُردِخای روز بروز پیش صحن خانهٔ زنان کردش میکرد تا ازاحوال اِسْتَرْ وازآنچه بوی واقع شود اطّلاع یابد *
۱۲ وچون نوبهٔ هر دختر میرسید که نزد اَخْشُوِرُش پادشاه داخل شود یعنی بعد ازآنکاه آنچه‌را که برای زنان مرسوم بود که درمدّت دوازده ماه کرده شود چونکه ایّام تطهیر ایشان بدین منوال تمام میشد یعنی ششماه بروغن مُرّ وششماه بعطریّات
۱۳ واسباب تطهیر زنان * آنکاه آن دختر بدین طور نزد پادشاه داخل میشد که هرچه‌را میخواست بوی میدادند تا آنرا ازخانهٔ زنان بخانهٔ پادشاه با خود ببرد *
۱٤ دروقت شام داخل میشد وصبحکاهان بخانهٔ دوّم زنان زیر دست شَعَشْغاز که خواجه سرای پادشاه ومستحفظ متعه‌ها بود برمیکشت وبار دیکر نزد پادشاه داخل نمیشد

۱۵ مکر اینکه پادشاه دراو رغبت کرده اورا بنام بخواند * وچون نوبهٔ اِستَر دختر ابیحایل عموی مُردِخای که اورا بجای دختر خود کرفته بود رسید که نزد پادشاه داخل شود چیزی سوای آنچه هیجای خواجه سرای پادشاه ومستحفظ زنان کفته
۱٦ بود نخواست واستَرْ درنظر هر که اورا میدید التفات می‌یافت * پس اِستَررا نزد اَخْشُورُش پادشاه بقصر ملوکانه‌اش درماه دهم که ماه طیبیت باشد درسال هفتم سلطنت
۱۷ او آوردند * وپادشاه اِستَررا ازهمهٔ زنان زیاده دوست داشت وازهمهٔ دوشیزکان درحضور وی نعمت والتفات زیاده یافت لهذا تاج ملوکانه‌را برسرش کذاشت
۱۸ واورا درجای وَشتی مَلِکه ساخت * وپادشاه ضیافت عظیمی یعنی ضیافت اِستَررا برای همهٔ رؤسا وخادمان خود برپا نمود وبولایتها راحت بخشیده برحسب کرم
۱۹ ملوکانهٔ خود عطایا ارزانی داشت * وچون دوشیزکان بار دیکر جمع شدند مُردِخای
۲۰ بردروازهٔ پادشاه نشسته بود * واستَر هنوز خویشاوندی وقومیٔ خودرا بروفق آنچه مُردخای بوی امر فرموده بود فاش نکرده بود زیراکه اِستَر حکم مُردخای‌را مثل
۲۱ زمانیکه نزد وی تربیّت میبافت بجا میآورد * درآن ایّام حینیکه مُرْدخای دردروازهٔ پادشاه نشسته بود دو نفر ازخواجه سرایان پادشاه وحافظان آستانه یعنی بِغْتان وتارَش غضبناك شده خواستند که براَخْشُورُش پادشاه دست بیندازند *
۲۲ وچون مُرْدِخای ازاین امر اطّلاع یافت اِستَر مَلِکه‌را خبر داد واِستَرْ پادشاه‌را
۲۳ اززبان مُرْدِخای مخبر ساخت * پس این امررا تفحّص نموده صحیح یافتند وهر دوی ایشانرا بردار کشیدند واین قصّه درحضور پادشاه درکتاب تواریخ ایّام مرقوم شد *

باب سوّم

۱ بعد ازاین وقایع اَخْشُورُش پادشاه هامان بن هَمَداتای اَجاجی‌را عظمت داده بدرجهٔ بلند رسانید وکُرسیٔ اورا از تمامیٔ رؤسائیکه با او بودند بالاتر کذاشت *
۲ وجمیع خادمان پادشاه که در دروازهٔ پادشاه میبودند بهامان سر فرود آورده ویرا سجده میکردند زیراکه پادشاه دربارهٔاش چنین امر فرموده بود لکن مُرْدِخای سر
۳ فرو نمیآورد واورا سجده نمیکرد * وخادمان پادشاه که در دروازهٔ پادشاه بودند
٤ ازمُردِخای پرسیدند که تو چرا ازامر پادشاه تجاوز مینمائی * امّا هرچند روز بروز

این سخنرا بوی میکفتند بایشان کوش نمیداد پس هامانرا خبر دادند تا ببینند که آیا کلام مُرْدِخای ثابت میشود یانه زیراکه ایشانرا خبر داده بود که من یهودی ۵ هستم * وچون هامان دید که مُردِخای سر فرو نمیآورد واورا سجده نمینماید هامان ۶ ازغضب مملوّ کردید * وچونکه دست انداختن برمُردِخای تنها بنظر وی سهل آمد واورا ازقوم مُرْدِخای اطّلاع داده بودند پس هامان قصد هلاك نمودن جمیع یهودیانیکه درتمامیٔ مملکت اَخْشُورُش بودند کرد زانرو که قوم مُرْدِخای بودند *
۷ درماه اوّل ازسال دوازدهم سلطنت اَخْشُورُش که ماه نیسان باشد هر روز درحضور هامان وهر ماه تا ماه دوازدهم که ماه اذار باشد فُور یعنی قرعه ۸ میانداختند * پس هامان باَخْشُورُش پادشاه کفت قومی هستند که درمیان قومها درجمیع ولایتهای مملکت تو پراکنده ومتفرّق میباشند وشرایع ایشان مخالف همهٔ قومها است وشرایع پادشاهرا بجا نمیآورند لهذا ایشانرا چنین واکذاشتن برای پادشاه ۹ مفید نیست * اکر پادشاهرا پسند آید حکمی نوشته شود که ایشانرا هلاك سازند ومن ده هزار وزنهٔ نقره بدست عاملان خواهم داد تا آنرا بخزانهٔ پادشاه بیاورند *
۱۰ آنکاه پادشاه انکشتر خودرا ازدستش بیرون کرده آنرا بهامان بن هَمَداتای اجاجی ۱۱ که دشمن یهود بود داد * وپادشاه بهامان کفت هم نقره وهم قومرا بتو دادم تا ۱۲ هرچه درنظرت پسند آید بایشان بکنی * پس کاتبانِ پادشاهرا در روز سیزدهم ماه اوّل احضار نمودند وبر وفق آنچه هامان امر فرمود بامیران پادشاه وبوالیانیکه برهر ولایت بودند وبرسروران هر قوم مرقوم شد. بهر ولایت موافق خطّ آن وبهر قوم موافق زبانش باسم اَخْشُورُش پادشاه مکتوب کردید وبمُهر پادشاه مختوم شد *
۱۳ ومکتوبات بدست چاپاران بهمهٔ ولایتهای پادشاه فرستاده شد تا همهٔ یهودیانرا ازجوان وپیر وطفل وزن دریك روز یعنی سیزدهم ماه دوازدهم که ماه آذار باشد ۱٤ هلاك کنند وبکشند وتلف سازند واموال ایشانرا غارت کنند * وتا این حکم درهمهٔ ولایتها رسانیده شود سوادهای مکتوب بهمهٔ قومها اعلان شد که در همانروز مستعدّ ۱۵ باشند * پس چاپاران بیرون رفتند وایشانرا برحسب فرمان پادشاه شتابانیدند واین حکم دردار السّلطنهٔ شُوشَن نافذ شد وپادشاه وهامان بنوشیدن نشستند امّا شهر شُوشَن مشوّش بود *

باب چهارم

١ وچون مُردِخای ازهرآنچه شده بود اطّلاع یافت مُردِخای جامهٔ خودرا دریده پلاس با خاکستر دربرکرد وبمیان شهر بیرون رفته بآواز بلند فریاد تلخ براورد * ٢ وتا روبروی دروازهٔ پادشاه آمد زیراکه جایز نبود که کسی با لباس پلاس داخل دروازهٔ پادشاه بشود * ٣ ودر هر ولایتیکه امر وفرمان پادشاه بآن رسید یهودیانرا ماتم عظیمی وروزه وکریه ونوحه‌کری بود وبسیاری درپلاس وخاکستر خوابیدند * ٤ پس کنیزان وخواجه سرایان اِستَرآمده اورا خبر دادند وملکه بسیار محزون شد ولباس فرستاد تا مُردخایرا بپوشانند وپلاس اورا ازوی بکیرند امّا او قبول نکرد * ٥ آنکاه اِستَر هَتاکرا که یکی ازخواجه سرایان پادشاه بود واورا بجهة خدمت وی تعیین نموده بود خواند واورا امر فرمود که ازمُرْدِخای بپرسد که این چه امراست وسببش چیست * ٦ پس هَتاك بسِعَهٔ شهرکه پیش دروازهٔ پادشاه بود نزد مُرْدِخای بیرون رفت * ٧ ومُرْدِخای اورا ازهرچه باو واقع شده وازمبلغ نقرهٔ که هامان بجهة هلاك ساختن یهودیان وعده داده بود که آنرا بخزانهٔ پادشاه بدهد خبر داد * ٨ وسواد نوشتهٔ فرمانرا که در شُوشَن بجهة هلاکت ایشان صادر شده بود باو داد تا آنرا به اِستَر نشان دهد وویرا مخبر سازد ووصیّت نماید که نزد پادشاه داخل شده ازاو التماس نماید وبجهة قوم خویش ازوی درخواست کند * ٩ پس هَتاك داخل شده سخنان مُردخای‌را به اِستَر بازکفت * ١٠ واِستَر هَتاکرا جوابداده اورا امر فرمود که بمُرْدِخای بکوید * ١١ که جمیع خادمان پادشاه وساکنان ولایتهای پادشاه میدانند که بجهة هرکس خواه مرد وخواه زن که نزد پادشاه بصحن اندرونی بی اذن داخل شود فقط یك حکم است که کشته شود مکرآنکه پادشاه چوکان زرّین‌را بسوی او درازکند تا زنده بماند وسی روز است که من خوانده نشده ام که بحضور پادشاه داخل شوم * ١٢ پس سخنان اِستَررا بمُرْدِخای بازکفتند * ١٣ ومُرْدِخای کفت به اِستَر جواب دهید دردل خود فکر مکن که تو درخانهٔ پادشاه بخلاف سائر یهود رهائی خواهی یافت * ١٤ بلکه اکر دراین وقت تو ساکت بمانی راحت ونجات برای یهود ازجای دیکر پدید خواهد شد امّا تو وخاندان پدرت هلاك خواهید

۱۵ کشت وکیست بداند که بجهة چنین وقت بسلطنت نرسیدهٔ * پس اِستَر فرمود
۱۶ بمُردِخای جواب دهید * که برو وتمامیٔ یهودرا که درشُوشَن یافت میشوند جمع کن
وبرای من روزه کرفته سه شبانه روز چیزی مخورید ومیاشامید ومن نیز با کنیزانم
همچنین روزه خواهم داشت وبهمین طور نزد پادشاه داخل خواهم شد اکرچه
۱۷ خلاف حکم است واکر هلاك شدم هلاك شدم * پس مُردِخای رفته موافق
هرچه اِستَر ویرا وصیّت کرده بود عمل نمود *

باب پنجم

۱ ودر روز سوّم اِستَرْ لباس ملوکانه پوشیده بصحن دروازهٔ اندرونیٔ پادشاه درمقابل
خانهٔ پادشاه بایستاد وپادشاه برکرسیٔ خسرویٔ خود درقصر سلطنت رو بروی
۲ دروازهٔ خانه نشسته بود * وچون پادشاه اِستَر ملکه‌را دید که درصحن ایستاده
است او درنظر وی التفات یافت وپادشاه چوکان طلارا که دردست داشت
۳ بسوی اِستَر دراز کرد واِستَر نزدیك آمده نوك عصارا لمس کرد * وپادشاه اورا
کفت ای اِستَر مَلِکه ترا چه شده است ودرخواست تو چیست * اکرچه نصف
٤ مملکت باشد بتو داده خواهد شد * اِستَر جواب داد که اکر بنظر پادشاه پسند
٥ آید پادشاه با هامان امروز بضیافتیکه برای او مهیّا کرده‌ام بیاید * آنکاه پادشاه
فرمود که هامانرا بشتابانید تا برحسب کلام اِستَر کرده شود پس پادشاه وهامان
٦ بضیافتیکه اِستَر بریا نموده بود آمدند * وپادشاه درمجلس شراب به‌اِستَر کفت
مسؤل تو چیست که بتو داده خواهد شد ودرخواست تو کدام اکرچه نصف مملکت
۷ باشد برآورده خواهد شد * اِستَر درجواب کفت مسؤل ودرخواست من این
۸ است * که اکر درنظر پادشاده التفات یافتم واکر پادشاه مصلحت داند که مسؤل
مرا عطا فرماید ودرخواست مرا بجا آورد پادشاه وهامان بضیافتیکه بجهة ایشان
۹ مهیّا میکنم بیایند وفردا امر پادشاهرا بجا خواهم آورد * پس درآنروز هامان
شادمان ومسرور شده بیرون رفت لیکن چون هامان مُردخایرا نزد دروازهٔ پادشاه
دید که بحضور او برنمیخیزد وحرکت نمیکند آنکاه هامان برمُردِخای بشدّت غضبناك
۱۰ شد * امّا هامان خودداری نموده بخانهٔ خود رفت وفرستاده دوستان خویش

۱۱ وزن خود زَرَشرا خواند* وهامان براى ايشان فراوانئ توانگرئ خود وكثرت پسران خويشرا وتمامئ عظمتيرا كه پادشاه باو داده واورا برسائر رؤسا وخدّام
۱۲ پادشاه برترى داده بود بيان كرد* وهامان كفت اِسْتَر ملكه نيز كسيرا سواى من بضيافتيكه برپا كرده بود همراه پادشاه دعوت نفرمود وفردا نيز او مرا همراه پادشاه
۱۳ دعوت كرده است* ليكن همهٔ اين چيزها نزد من هيچ است مادامیكه مُردِخاى
۱۴ يهودرا ميبينم كه در دروازهٔ پادشاه نشسته است* آنكاه زوجهاش زَرَش وهمهٔ دوستانش اورا كفتند دارى ببلندئى پنجاه ذراع بسازند وبامدادان بپادشاه عرض كن كه مُرْدِخاىرا برآن مصلوب سازند پس با پادشاه با شادمانى بضيافت برو واين سخن بنظر هامان پسند آمد امر كرد تا داررا حاضر كردند*

باب ششم

۱ درآنشب خواب ازپادشاه برفت وامر فرمود كه كتاب تذكرهٔ تواريخ ايّامرا
۲ بياورند تا آنرا درحضور پادشاه بخوانند* ودرآن نوشتهٔ يافتند كه مُردِخاى دربارهٔ بِغْتان وتَرَش خواجه سرايان پادشاه وحافظان آستانهٔ وى كه قصد دست درازى
۳ براَخَشْوَرُش پادشاه كرده بودند خبر داده بود* وپادشاه پرسيد كه چه حرمت وعزّت بعوض اين (خدمت) بمُردِخاى عطا شد بندكان پادشاه كه اورا خدمت
۴ ميكردند جواب دادند كه براى او چيزى نشد* پادشاه كفت كيست درحياط (وهامان بحياط بيرونئ خانهٔ پادشاه آمده بود تا بپادشاه عرض كند كه مُرْدِخايرا
۵ برداريكه برايش حاضر ساخته بود مصلوب كنند)* وخادمان پادشاه ويرا
۶ كفتند اينك هامان درحياط ايستاده است* پادشاه فرمود تا داخل شود* وچون هامان داخل شد پادشاه ويرا كفت باكسيكه پادشاه رغبت دارد كه اورا تكريم نمايد چه بايد كرد وهامان دردل خود فكر كرد كيست غيرازمن كه پادشاه بتكريم
۷ نمودن او رغبت داشته باشد* پس هامان بپادشاه كفت براى شخصيكه پادشاه
۸ بتكريم نمودن او رغبت دارد* لباس ملوكانهرا كه پادشاه ميپوشد واسبيرا كه
۹ پادشاه برآن سوار ميشود وتاج ملوكانهٔرا كه برسر او نهاده ميشود بياورند* ولباس واسبرا بدست يكى ازامراى مقرّبترين پادشاه بدهند وآنرا بشخصيكه پادشاه بتكريم

نمودن او رغبت دارد بپوشانند وبراسب سوار کرده درکوچه‌های شهر بکردانند
وپیش روی او ندا کنند که باکسیکه پادشاه بتکریم نمودن او رغبت دارد چنین
۱۰ کرده خواهد شد* آنکاه پادشاه به‌هامان فرمود آن لباس واسبرا چنانکه کفتی
بتعجیل بکیر وبا مُرْدِخایِ یهود که دردروازهٔ پادشاه نشسته است چنین معمول
۱۱ دار واز هرچه کفتی چیزی کَمْ نشود* پس هامان آن لباس واسبرا کرفت
ومُرْدِخایرا پوشانیده واورا سوار کرده درکوچه‌های شهر کردانید وپیش روی او
ندا میکرد که باکسیکه پادشاه بتکریم نمودن او رغبت دارد چنین کرده خواهد
۱۲ شد* ومُرْدِخای بدروازهٔ پادشاه مراجعت کرد امّا هامان ماتم کنان وسر
۱۳ پوشیده بخانهٔ خود بشتافت* وهامان بزوجهٔ خود زَرَش وهمهٔ دوستان خویش
ماجرای خودرا حکایت نمود وحکیمانش وزنش زَرَش اورا کفتند اکر این مُرْدِخای
که پیش وی آغاز افتادن نمودی ازنسل یهود باشد براو غالب نخواهی آمد بلکه
۱۴ البتّه پیش او خواهی افتاد* وایشان هنوز با او کفتکو میکردند که خواجه سرایان
پادشاه رسیدند تا هامانرا بضیافتیکه اِسْتَر مهیّا ساخته بود بتعجیل ببرند*

باب هفتم

۱ ۲ پس پادشاه وهامان نزد اِسْتَر ملکه بضیافت حاضر شدند* وپادشاه درروز
دوّم نیز درمجلس شراب به‌اِسْتَر کفت ای اِسْتَر ملکه مسؤل تو چیست که بتو داده
خواهد شد ودرخواست تو کدام* اکرچه نصف مملکت باشد بجا آورده خواهد
۳ شد* اِسْتَر ملکه جواب داد وکفت ای پادشاه اکر درنظر تو التفات یافته باشم
واکر پادشاهرا پسند آید جان من بمسؤل من وقوم من بدرخواست من بمن بخشیده
۴ شود* زیراکه من وقوم فروخته شده‌ایم که هلاك ونابود وتلف شویم واکر بغلامی
وکنیزی فروخته میشدیم سکوت مینمودم با آنکه مصیبت ما نسبت بضرر پادشاه
۵ هیچ است* آنکاه اَخْشُورُش پادشاه اِسْتَر ملکه‌را خطاب کرده کفت آن کیست
۶ وکجا است که جسارت نموده است تا چنین عمل نماید* اِسْتَر کفت عدو ودشمن
همین هامان شریر است* آنکاه هامان درحضور پادشاه وملکه بلرزه درآمد*
۷ وپادشاه غضبناك شده ازمجلس شراب برخاسته بباغ قصر رفت وچون هامان دید

که بلا ازجانب پادشاه برایش مهیّا است برپا شد تا نزد اِستَر ملکه برای جان
۸ خود تضرّع نماید* وچون پادشاه ازباغ قصر بجای مجلس شراب برکشت هامان
بر بستریکه اِستَر برآن میبود افتاده بود پس پادشاه کفت آیا ملکه‌را نیز بحضور
من درخانه بی‌عصمت میکند؛ سخن هنوز برزبان پادشاه میبود که روی هامانرا
۹ پوشانیدند* آنکاه حَرْبُونا یکی ازخواجه سرایانی که در حضور پادشاه‌می بودند
کفت اینك دار پنجاه ذراعی نیزکه هامان آنرا بجهة مُرْدخای که آنسخن نیکورا
برای پادشاه کفته است مهیّا نموده درخانهٔ هامان حاضر است؛ پادشاه فرمود که
۱۰ اورا برآن مصلوب سازید* پس هامان‌را برداریکه برای مُرْدخای مهیّا کرده
بود مصلوب ساختند وغضب پادشاه فرو نشست*

باب هشتم

۱ درآنروز اَخشُورُش پادشاه خانهٔ هامان دشمن یهودرا به‌اِستَر ملکه ارزانی داشت
ومُرْدخای درحضور پادشاه داخل شد زیراکه اِستَر اورا ازنسبتیکه با وی داشت
۲ خبر داده بود* وپادشاه انکشتر خودرا که ازهامان کرفته بود بیرون کرده
۳ به‌مُرْدخای داد واِستَر مُرْدخای‌را برخانهٔ هامان کماشت* واِستَر بار دیکر پادشاه
عرض کرد ونزد پایهای او افتاده بکریست وازاو التماس نمود که شرّ هامان اَجاجی
۴ وتدبیرپرا که برای یهودیان کرده بود باطل سازد* پس پادشاه چوکان طلارا
۵ بسوی اِستَر درازکرد واِستَر برخاسته بحضور پادشاه ایستاد* وکفت اکر
پادشاهرا پسند آید ومن درحضور او التفات یافته باشم وپادشاه این امررا صواب
بیند واکر من منظور نظر او باشم مکتوبی نوشته شود که آن مراسله‌را که هامان بن
هَمَداتای اَجاجی تدبیر کرده وآنهارا برای هلاکت یهودیانیکه درهمهٔ ولایتهای
۶ پادشاه میباشند نوشته است باطل سازد* زیراکه من بلائیرا که برقوم واقع میشود
۷ چکونه توانم دید وهلاکت خویشان خودرا چکونه توانم نکریست* آنکاه
اَخشُورُش پادشاه به‌اِستَر ملکه ومُرْدخای یهودی فرمود اینك خانهٔ هامانرا
۸ به‌اِستَر بخشیدم واورا بسبب دست درازی بریهودیان بدار کشیده‌اند* وشما آنچه‌را
که درنظرتان پسند آید باسم پادشاه بیهودیان بنویسید وآنرا بمهر پادشاه مختوم سازید

زیرا هرچه باسم پادشاه نوشته شود وبمهر پادشاه مختوم کردد کسی نمیتواند آنرا تبدیل
۹ نماید* پس درآنساعت در روز بیست وسوم ماه سوم که ماه سیوان باشد کاتبانِ
پادشاهرا احضار کردند وموافق هرآنچه مُردخای امر فرمود بیهودیان وامیران
ووالیان وروسای ولایتها یعنی صد وبیست وهفت ولایت که ازهند تاحبش بود
نوشتند* بهر ولایت موافق خطّ آن وبهر قوم موافق زبان آن وبیهودیان موافق
۱۰ خطّ وزبان ایشان* ومکتوبانرا باسم اَخَشْوِرُش پادشاه نوشت وبمهر پادشاه مختوم
ساخته آنهارا بدست چاپاران اسب سوار فرستاد وایشان براسبان تازی که مختصّ
۱۱ خدمت پادشاه وکرّه‌های مادیانهای او بودند سوار شدند* ودرآنها پادشاه
بیهودیانیکه درهمهٔ شهرها بودند اجازت داد که جمع شده بجهة جانهای خود مقاومت
نمایند ونمامئ قوّت قومها وولایتهارا که قصد اذیّت ایشان میداشتند با اطفال
وزنان ایشان هلاك سازند وبکشند وتلف نمایند واموال ایشانرا تاراج کنند*
۱۲ دریك روز یعنی درسیزدهم ماه دوازدهم که ماه اَذار باشد درهمهٔ ولایتهای اَخَشْوِرُش
۱۳ پادشاه* وتا این حکم درهمهٔ ولایتها رسانیده شود سوادهای مکتوب بهمهٔ قومها
اعلان شد که درهمانروز یهودیان مستعدّ باشند تا ازدشمنان خود انتقام بکیرند*
۱۴ پس چاپاران براسبان تازی که مختصّ خدمت پادشاه بود روانه شدند وایشانرا
برحسب حکم پادشاه شتابانیده بتعجیل روانه ساختند وحکم دردار السّلطنهٔ شُوشَن
۱۵ نافذ شد* ومُردخای ازحضور پادشاه با لباس ملوکانهٔ لاجوردی وسفید
وتاج بزرك زرّین وردای کتان نازك ارغوانی بیرون رفت وشهر شُوشَن شادی
۱۶ ووجد نمودند* وبرای یهودیان روشنی وشادی وسرور وحرمت پدید آمد*
۱۷ ودرهمهٔ ولایتها وجمیع شهرها درهر جائیکه حکم وفرمان پادشاه رسید برای یهودیان
شادمانی وسرور وبزم وروز خوش بود وبسیاری ازقومهای زمین بدینِ یهود
کرویدند زیراکه ترس یهودیان برایشان مستولی کردیده بود*

باب نهم

۱ ودر روز سیزدهم ماه دوازدهم که ماه اَذار باشد هنکامیکه نزدیك شد که حکم
وفرمان پادشاهرا جاری سازند ودشمنانِ یهود منتظر میبودند که برایشان استیلا

۲ یابند این همه برعکس شد که یهودیان بردشمنان خویش استیلا یافتند* ویهودیان درشهرهای خود درهمهٔ ولایتهای اَخْشُورُش پادشاه جمع شدند تا برآنانیکه قصد اذیّت ایشان داشتند دست بیندازند وکسی با ایشان مقاومت ننمود زیراکه ترس
۳ ایشان برهمهٔ قومها مستولی شده بود* وجمیع رؤسای ولایتها وامیران ووالیان وعاملان پادشاه یهودیانرا اعانت کردند زیراکه ترس مُرْدخای برایشان مستولی
٤ شده بود* چونکه مُرْدِخای درخانهٔ پادشاه معظّم شده بود وآوازهٔ او درجمیع
٥ ولایتها شایع کردیده واین مُرْدخای آناً فآناً بزرکتر میشد* پس یهودیان جمیع دشمنانِ خودرا بدم شمشیر زده کُشتند وهلاك کردند وبا ایشان هرچه خواستند
٦ بعمل آوردند* ویهودیان دردار السّلطنهٔ شُوشَن پانصد نفررا بقتل رسانیده هلاك
۷-۹ کردند* وفَرْشَنْداطا ودَلْفُون واَسْفاتا* وفُوراتا واَدَلْیا واَریداتا* وفَرْمَشْتا
۱۰ واَرِیسای واَرِیدای ویَزاتا* یعنی ده پسر هامان بن هَمَداتای دشمن یهودرا کُشتند
۱۱ لیکن دست خودرا بتاراج نکشادند* درآنروز عدد آنانیراکه دردار السّلطنهٔ
۱۲ شُوشَن کشته شدند بحضور پادشاه عرضه داشتند* و پادشاه به اِسْتَر ملکه کفت که یهودیان دردار السّلطنهٔ شُوشَن پانصد نفر وده پسر هامانرا کشته وهلاك کرده‌اند پس درسایر ولایتهای پادشاه چه کرده‌اند* حال مسؤل تو چیست که بتو داده
۱۳ خواهد شد ودیکر چه درخواست داری که برآورده خواهد کردید* اِسْتَر کفت اکر پادشاهرا پسند آید بیهودیانیکه درشُوشَن میباشند اجازت داده شود که فردا
۱٤ نیز مثل فرمان امروز عمل نمایند وده پسر هامان‌را بردار بیاویزند* وپادشاه فرمود که چنین بشود وحکم درشُوشَن نافذ کردید وده پسر هامانرا بدار آویختند*
۱٥ ویهودیانیکه درشُوشَن بودند در روز چهاردهم ماه اَذار نیز جمع شده سیصد نفررا
۱٦ درشُوشَن کشتند لیکن دست خودرا بتاراج نکشادند* وسایر یهودیانیکه درولایتهای پادشاه بودند جمع شده برای جانهای خود مقاومت نمودند وچون هفتاد وهفت هزار نفر ازمبغضان خویشرا کشته بودند ازدشمنان خود آرامی یافتند
۱۷ امّا دست خودرا بتاراج نکشادند* این در روز سیزدهم ماه اَذار (واقع شد) ودر
۱۸ روز چهاردهم ماه آرامی یافتند وآنرا روز بزم وشادمانی نکاه داشتند* ویهودیانیکه درشُوشَن بودند در سیزدهم وچهاردهم آن ماه جمع شدند ودر روز پانزدهم ماه آرامی

۱۹ یافتند وآنرا روز بزم وشادمانی نکاه داشتند* بنابرین یهودیان دهاتیکه دردهات بی‌حصار ساکن اند روز چهاردهم ماه آذاررا روز شادمانی وبزم وروز خوش نکاه
۲۰ میدارند وهدایا برای یکدیکر میفرستند* ومُرْدخای این مطالبرا نوشته مکتوباترا نزد تمامیٔ یهودیانیکه درهمهٔ ولایتهای اَخْشُورُش پادشاه بودند ازنزدیك
۲۱ ودور فرستاد* تا برایشان فریضهٔ بکذارد که روز چهاردهم وروز پانزدهم ماه
۲۲ آذاررا سال بسال عید نکاه دارند* چونکه درآن روزها یهودیان ازدشمنان خود آرامی یافتند ودر آنماه غم ایشان بشادی وماتم ایشان بروز خوش مبدّل کردید لهذا آنهارا روزهای بزم وشادی نکاه بدارند وهدایا برای یکدیکر وبخششها برای
۲۳ فقیران بفرستند* پس یهودیان آنچه‌را که خود بعمل نمودن آن شروع کرده بودند
۲۴ وآنچه‌را که مُرْدخای بایشان نوشته بود برخود فریضه ساختند* زیراکه هامان بن هَمَداتای اَجاجی دشمن تمامیٔ یهود قصد هلاك نمودن یهودیان کرده وفور یعنی
۲۵ قرعه برای هلاکت وتلف نمودن ایشان انداخته بود* امّا چون این امر بسمع پادشاه رسید مکتوباً حکم داد که قصد بدیکه برای یهود اندیشیده بود برسر خودش
۲۶ برکردانیده شود واورا با پسرانش بردار کشیدند* ازاین جهة آن روزهارا ازاسم فُور فُوریم نامیدند* وموافق تمامیٔ مطلب این مکتوبات وآنچه خود ایشان دراین امر
۲۷ دیده بودند وآنچه برایشان وارد آمده بود* یهودیان اینرا فریضه ساختند وآنرا برذمّهٔ خود وذرّیت خویش وهمهٔ کسانیکه بایشان ملصق شوند کرفتند که تبدیل نشود وآن دو روزرا برحسب کتابت آنها وزمان معیّن آنها سال بسال نکاه
۲۸ دارند* وآن روزهارا درهمهٔ طبقات وقبایل وولایتها وشهرها بیاد آورند ونکاه دارند واین روزهای فُوریم ازمیان یهود منسوخ نشود ویادکاریٔ آنها
۲۹ ازذرّیت ایشان نابود نکردد* واِسْتَر ملکه دختر اَبِیحایل ومُرْدخای یهودی
۳۰ باقتدار تمام نوشتند تا این مراسلهٔ دوّمرا دربارهٔ فُوریم برقرار نمایند* ومکتوبات مشتمل برسخنان سلامتی وامنیّت نزد جمیع یهودیانیکه درصد وبیست وهفت
۳۱ ولایت مملکت اَخْشُورُش بودند فرستاد* تا این دو روز فُوریمرا درزمان معیّن آنها فریضه قرار دهند چنانکه مُرْدخای یهودی واِسْتَر ملکه برایشان فریضه قرار دادند وایشان آنرا برذمّهٔ خود وذرّیت خویش کرفتند بیادکاریٔ ایّام

۳۲ روزه وتضرّع ایشان * پس سُنَن این فوریم بفرمان اِسْتَر فریضه شد ودرکتاب مرقوم کردید *

باب دهم

۱ واَخْشُورُش پادشاه برزمینها وجزایر دریا جزیه گذارد * ۲ وجمیع اعمال قوّت وتوانائیٔ او وتفصیل عظمت مُردخای که چگونه پادشاه اورا معظّم ساخت آیا
۳ درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان مادی وفارْس مکتوب نیست * زیراکه مُرْدخای یهودی بعد ازاَخْشُورُش پادشاه شخص دوّم بود ودرمیان یهود محترم ونزد جمعیت برادران خویش مقبول شده سعادتمندیٔ قوم خویشرا میطلبید وبرای تمامیٔ ابنای جنس خود سخنان صُلح آمیز میگفت *

کتاب ایّوب

باب اوّل

١ درزمین عُوص مردی بود که اَیُّوب نام داشت وآن مرد کامل وراست وخدا
٢ ترس بود وازبدی اجتناب مینمود٭ وبرای او هفت پسر وسه دختر زائیده
٣ شدند٭ واموال او هفتهزار کوسفند وسه هزار شتر وپانصد جُفت کاو وپانصد
الاغ ماده بود ونوکران بسیار کثیر داشت وآن مرد ازتمامیٔ بنی مشرق بزرکتر بود٭
٤ وپسرانش میرفتند ودرخانهٔ هریکی ازایشان درروزش مهمانی میکردند وفرستاده
٥ سه خواهرخودرا دعوت مینمودند تا با ایشان اکل وشرب بنمایند٭ وواقع میشد
که چون دورهٔ روزهای مهمانیٔ ایشان بسر میرفت اَیُّوب فرستاده ایشانرا تقدیس
مینمود وبامدادان برخاسته قربانیهای سوختنی بشمارهٔ همهٔ ایشان میکذرانید زیرا
ایّوب میکفت شاید پسران من کناه کرده خدارا دردل خود ترك نموده باشند
٦ وایّوب همیشه چنین میکرد٭ وروزی واقع شد که پسران خدا آمدند تا
٧ بحضور خداوند حاضر شوند وشیطان نیز درمیان ایشان آمد٭ وخداوند بشیطان
کفت ازکجا آمدی٭ شیطان درجواب خداوند کفت ازتردّد کردن درزمین وسیر
٨ کردن درآن٭ خداوند بشیطان کفت آیا دربندهٔ من ایّوب تفکّر کردی که مثل او
درزمین نیست٭ مرد کامل وراست وخداترس که ازکناه اجتناب میکند٭
٩ شیطان درجواب خداوند کفت آیا ایّوب مجّاناً ازخدا میترسد٭ آیا تو کِرْد او
١٠ وکِرْد خانهٔ او وکِرْد همهٔ اموال او بهرطرف حصار نکشیدی واعمال دست اورا
١١ برکت ندادی ومواشیٔ او درزمین منتشر نشد٭ لیکن الآن دست خودرا دراز
١٢ کن وتمامیٔ ما یملك اورا لمس نما وپیش روی تو ترا ترك خواهد نمود٭ خداوند
بشیطان کفت اینك همهٔ اموالش دردست تواست لیکن دسترا برخود او دراز

۱۳ مکن پس شیطان از حضور خداوند بیرون رفت * وروزی واقع شد که
۱٤ پسران ودخترانش درخانهٔ برادر بزرگِ خود میخوردند وشراب مینوشیدند * و
رسولی نزد ایوب آمده کفت کاوانْ شیار میکردند وماده الاغان نزد آنها میچریدند *
۱٥ وساییان برآنها حمله آورده بردند وجوانانرا بدم شمشیر کشتند ومن بتنهائی رهائی
۱٦ یافتم تا ترا خبر دهم * واو هنوز سخن میکفت که دیکری آمده کفت آتش خدا
ازآسمان افتاد وکله وجوانانرا سوزانیده آنهارا هلاك ساخت ومن بتنهائی رهائی
۱۷ یافتم تا ترا خبر دهم * واو هنوز سخن میکفت که دیکری آمده کفت کلدانیان سه
فرقه شدند وبر شتران هجوم آورده آنهارا بردند وجوانانرا بدم شمشیر کشتند ومن
۱۸ بتنهائی رهائی یافتم تا ترا خبر دهم * واو هنوز سخن میکفت که دیکری آمده کفت
۱۹ پسران ودخترانت درخانهٔ برادرِ بزرگ خود میخوردند وشراب مینوشیدند * که
اینك باد شدیدی ازطرف بیابان آمده چهار کوشهٔ خانه‌را زد وبر جوانان افتاد
۲۰ که مُردند ومن بتنهائی رهائی یافتم تا ترا خبر دهم * آنکاه ایوب برخاسته جامهٔ
۲۱ خودرا درید وسر خودرا تراشید وبزمین افتاده سجده کرد * وکفت برهنه ازرحم
مادر خود بیرون آمدم وبرهنه بآنجا خواهم برکشت خداوند داد وخداوند کرفت
۲۲ ونام خداوند متبارك باد * دراین همه ایوب کناه نکرد وبخدا جهالت نسبت نداد *

باب دوّم

۱ وروزی واقع شد که پسران خدا آمدند تا بحضور خداوند حاضر شوند
۲ وشیطان نیز درمیان ایشان آمد تا بحضور خداوند حاضر شود * وخداوند
بشیطان کفت ازکجا آمدی شیطان درجواب خداوند کفت از تردّد نمودن درجهان
۳ وازسیر کردن درآن * خداوند بشیطان کفت آیا دربندهٔ من ایوب تفکر نمودی
که مثل او درزمین نیست مرد کامل وراست وخداترس که ازبدی اجتناب
مینماید وتا الآن کاملیّت خودرا قایم نکاه میدارد هرچند مرا برآن واداشتی که
٤ اورا بیسبب اذیّت رسانم * شیطان درجواب خداوند کفت پوست بعوض
٥ پوست * وهرچه انسان دارد برای جان خود خواهد داد * لیکن الآن دست
خودرا دراز کرده استخوان وکوشت اورا لمس نما وترا پیش روی تو ترك خواهد

۶ نمود* خداوند بشیطان کفت اینك او دردست تواست لیکن جان اورا حفظ
۷ کن* پس شیطان ازحضور خداوند بیرون رفته ایّوب‌را ازکف پا تا کلّه‌اش
۸ بدملّهای سخت مبتلا ساخت* واوسفالی کرفت تا خودرا با آن بخراشد ودرمیان
۹ خاکستر نشسته بود* وزنش اورا کفت آیا تا بحال کاملیّت خودرا نکاه میداری
۱۰ خدارا ترك کن وبمیر* او ویرا کفت مثل یکی اززنان ابله سخن میکوئی آیا
نیکوئیرا ازخدا بیابیم وبدیرا نیابیم. دراین همه ایّوب بلبهای خود کناه نکرد*
۱۱ وچون سه دوست ایّوب این همه بدیرا که براو واقع شده بود شنیدند هر یکی
ازمکان خود یعنی اَلِیفازِ تیمانی وبِلْدَد شُوحی وصُوفَرِ نَعْمانی روانه شدند وبا
۱۲ یکدیکر همداستان کردیدند که آمده اورا تعزیّت کویند وتسلّی دهند* وچون
چشمان خودرا ازدور بلند کرده اورا نشناختند آواز خودرا بلند نموده کریستند
۱۳ وهر یك جامهٔ خودرا دریده خاك بسوی آسمان برسر خود افشاندند* وهفت
روز وهفت شب همراه او برزمین نشستند وکسی با وی سخنی نکفت چونکه دیدند
که درد او بسیار عظیم است*

باب سیّم

۱
۲ وبعد ازآن ایّوب دهان خودرا بازکرده روز خودرا نفرین کرد* وایّوب
۳ متکلّم شده کفت* روزیکه درآن متولّد شدم هلاك شود وشبیکه کفتند مردی
۴ دررحم قرار کرفت* آن روز تاریکی شود. وخدا ازبالا برآن اعتنا نکند
۵ وروشنائی براو نتابد* تاریکی وسایهٔ موت آنرا بتصرّف آورند. ابر برآن ساکن
۶ شود. کسوفاتِ روز آنرا بترساند* وآنشبرا ظلمت غلیظ فرو کیرد. ودرمیان
۷ روزهای سال شادی نکند. وبشمارهٔ ماهها داخل نشود* اینك آنشب نازاد
۸ باشد. وآواز شادمانی درآن شنیده نشود* لعنت کنندکانِ روز آنرا نفرین نمایند.
۹ که دربرانکیزانیدن لِوْیاتان ماهر میباشند* ستارکانِ شفقِ آن تاریك کردد.
۱۰ وانتظار نور بکشد ونباشد. ومژکان سحررا نبیند* چونکه درهای رحم مادرمرا
۱۱ نبست. ومشقّترا ازچشمانم مستور نساخت* چرا ازرحم مادرم نمردم. وچون
۱۲ ازشکم بیرون آمدم چرا جان ندادم* چرا زانوها مرا قبول کردند. وپستانها تا

۱۳ مکیدم* زیرا تا بحال میخوابیدم وآرام میشدم• درخواب میبودم واستراحت
۱٤ میبافتم* با پادشاهان ومشیران جهان• که خرابها برای خویشتن بنا نمودند*
۱۵ یا با سروران که طلا داشتند• وخانههای خودرا ازنقره پُر ساختند* یا مثل
۱٦ سِقْطِ پنهان شده نیست میبودم• مثل بچهائیکه روشنائیرا ندیدند* درآنجا
۱۷ شریران ازشورش باز میایستند• ودر آنجا خستگان میآرامند* درآنجا اسیران
۱۸ دراطمینان باهم ساکنند• وآواز کارکذارانرا نمیشنوند* کوچك و بزرك درآنجا
۱۹ یك اند• وغلام ازآقایش آزاد است* چرا روشنی بمستمند داده شود• وزندکی
۲۰ بتلخ جانان* که انتظار موترا میکشند و یافت نمیشود• وبرای آن حفره میزنند
۲۱ بیشتر ازکنجها* که شادی وابتهاج مینمایند• ومسرور میشوند چون قبررا
۲۲ میبابند* چرا نور داده میشود بکسیکه راهش مستور است• که خدا اطرافشرا
۲۳ مسدود ساخته است* زیراکه نالهٔ من پیش ازخوراکم میآید• ونعرهٔ من مثل آب
۲٤ ریخته میشود* زیرا ترسی که ازآن میترسیدم برمن واقع شد• وآنچه ازآن بیم داشتم
۲۵ برمن رسید* مطمئنّ وآرام نبودم وراحت نداشتم• وپریشانی برمن آمد*
۲٦

باب چهارم

۱ والیفازِ تیمانی درجواب کفت* اکر کسی جرأت کرده با تو سخن کوید آیا ترا
۲ ناپسند میآید• لیکن کیست که بتواند ازسخن کفتن باز ایستد* اینك بسیاریرا
۳ ادب آموختهٔ• ودستهای ضعیفرا تقویّت دادهٔ* سخنان تو لغزندهرا قایم داشت•
٤ وتو زانوهای لرزندهرا تقویّت دادی* لیکن الآن بتو رسیده است وملول شدهٔ•
۵ ترا لمس کرده است وپریشان کشتهٔ* آیا توکّلِ تو برتقوای تو نیست• وامید تو
٦ برکاملیّتِ رفتار تو نی* الآن فکر کن کیست که بیکناه هلاك شد• وراستان درکجا
۷ تلف شدند* چنانکه من دیدم آنانیکه شرارترا شیار میکنند• وشقاوترا میکارند
۸ همانرا میدروند* ازنفخهٔ خدا هلاك میشوند• وازباد غضب او تباه میکردند*
۹
۱۰ غرّش شیر ونعرهٔ سبع• ودندان شیر بچها شکسته میشود* شیر نر ازنابودن شکار
۱۱ هلاك میشود• وبچهای شیرماده پراکنده میکردند* سخنی بمن درخفا رسید•
۱۲ وکوش من آواز نرمی ازآن احساس نمود* درتفکرها ازرؤیاهای شب•
۱۳

١٤ هنكاميكه خواب سنكين برمردم غالب شود* خوف ولرز برمن مستولی شد*
١٥ كه جميع استخوانهايمرا بجنبش آورد* آنكاه روحی ازپيش روی من كذشت*
١٦ وموبهای بدنم برخاست* درآنجا ايستاد امّا سيمايشرا تشخيص ننمودم* صورتی
١٧ درپيش نظرم بود* خاموشی بود وآوازی شنيدم* كه آيا انسان بحضور خدا
١٨ عادل شمرده شود* وآيا مرد درنظر خالق خود طاهر باشد* اينك برخادمان
١٩ خود اعتماد ندارد* وبفرشتكان خويش حماقت نسبت ميدهد* پس چند مرتبه
زياده بساكنان خانهای كلين* كه اساس ايشان درغبار است* كه مثل بيد فشرده
٢٠ ميشوند* ازصبح تا شام خورد ميشوند* تا بأبد هلاك ميشوند وكسی آنرا بخاطر
٢١ نمياورد* آيا طناب خيمهٔ ايشان ازايشان كنده نميشود* پس بدون حكمت
ميميرند*

باب پنجم

١ الآن استغاثه كن وآيا كسی هست كه ترا جواب دهد* وبكدام يك ازمقدّسان
٢ ٣ توجّه خواهی نمود* زيرا غصّهٔ احمقرا ميكشد* وحسد ابلهرا ميميراند* من
٤ احمقرا ديدم كه ريشه ميكرفت* وناكهان مسكن اورا نفرين كردم* فرزندان
٥ او ازامنيّت دور هستند* ودر دروازه پايمال ميشوند ورهانندهٔ نيست* كه
كرسنكان محصول اورا ميخورند* وآنرا نيز ازميان خارها ميچينند* ودهان تله
٦ برای دولت ايشان باز است* زيراكه بلا ازغبار در نميآيد* ومشقّت اززمين
٧ نميرويد* بلكه انسان برای مشقّت مولود ميشود* چنانكه شرارهها بالا ميپرد*
٨ ٩ ولكن من نزد خدا طلب ميكردم* ودعوئ خودرا برخدا ميسپردم* كه اعمال
١٠ عظيم وبيقياس ميكند* وعجايب بيشمار* كه برروی زمين باران ميباراند* وآب
١١ برروی صحرها جاری ميسازد* تا مسكينانرا بمقام بلند برساند* وماتميان بسلامتی
١٢ سرافراشته شوند* كه فكرهای حيلهكرانرا باطل ميسازد* بطوريكه دستهای
١٣ ايشان هيچ كارِ مفيد نميتواند كرد* كه حكيمانرا درحيلهٔ ايشان كرفتار ميسازد*
١٤ ومشورت مكّاران مشوّش ميشود* درروز بتاريكی برميخورند* وبوقت ظهر مثل
١٥ شب كورانه راه ميروند* كه مسكينرا ازشمشير دهان ايشان* وازدست زورآور
١٦ نجات ميدهد* پس اميد برای ذليل پيدا ميشود* وشرارتْ دهان خودرا

۱۷ میبندد* هان خوشابحال شخصیکه خدا تنبیهش میکند. پس تأدیب قادر مطلق‌را
۱۸ خوار مشمار* زیراکه او مجروح میسازد والتیام میدهد. ومیکوبد ودست او شفا
۱۹ میدهد* درشش بلا ترا نجات خواهد داد. ودر هفت بلا هیچ ضرر برتو نخواهد
۲۰ رسید* درقحط ترا ازموت فدیه خواهد داد. ودر جنك ازدم شمشیر*
۲۱ ازتازیانهٔ زبان پنهان خواهی ماند. وچون هلاکت آید ازآن نخواهی ترسید*
۲۲ برخرابی وتنك سالی خواهی خندید. واز وحوش زمین بیم نخواهی داشت*
۲۳ زیرا با سنکهای صحرا همداستان خواهی بود. ووحوش صحرا با تو صلح خواهند
۲٤ کرد* وخواهی دانست که خیمهٔ تو ایمن است. ومسکن خودرا تجسّس خواهی
۲۵ کرد وچیزی مفقود نخواهی یافت* وخواهی دانست که ذریّت کثیر است.
۲٦ واولاد تو مثل علف زمین* ودر شیخوخیّت بقبر خواهی رفت. مثل بافهٔ کندم
۲۷ که درموسمش برداشته میشود* اینك اینرا تفتیش نمودیم وچنین است. پس تو
اینرا بشنو وبرای خویشتن بدان*

باب ششم

۱ ۲ وایّوب جواب داده کفت* کاشکه غصّهٔ من سنجیده شود. ومشقّت مرا
۳ درمیزان با آن بکذارند* زیراکه الآن ازریك دریا سنکینتر است. ازاینسبب
٤ سخنان من بیهوده میباشد* زیرا تیرهای قادر مطلق دراندرون من است. وروح
٥ من زهر آنهارا میآشامد. وترسهای خدا برمن صفّ آرائی میکند* آیا کور خر
٦ با داشتن علف عَرعَر میکند. ویا کاو برآذوقهٔ خود بانك میزند* آیا چیز بیمزه
۷ بینمك خورده میشود. ویا درسفیدهٔ تخم طعم میباشد* جان من ازلمس نمودن
۸ آنها کراهت دارد. آنها برای من مثل خوراك زشت است* کاشکه مسئلت
۹ من برآورده شود. وخدا آرزوی مرا بمن بدهد* وخدا راضی شود که مرا
۱۰ خورد کند. ودست خودرا بلند کرده مرا منقطع سازد* آنکاه معهذا مرا تسلّی
میشد. ودر عذاب الیم شاد میشدم. چونکه کلمات حضرت قدّوس‌را انکار
۱۱ ننمودم* من چه قوّت دارم که انتظار بکشم. وعاقبت من چیست که صبر نمایم*
۱۲ ۱۳ آیا قوّت من قوّت سنکها است* ویا کوشت من برنج است* آیا بالکلّ بی

۱۴ اعانت نیستم ٭ وساعدت ازمن مطرود نشده است ٭ حق شکسته دل ازدوستش
۱۵ ترحم است ٭ اگرچه هم ترس قادر مطلقرا ترك نماید ٭ امّا برادران من مثل نهرها
۱۶ مرا فریب دادند ٭ مثل رود خانهٔ وادیها که میگذرند ٭ که ازیخ سیاه فام
۱۷ میباشند ٭ وبرف درآنها مخفی است ٭ وقتیکه آب ازآنها میرود نابود میشوند ٭
۱۸ وچون گرما شود ازجای خود ناپدید میگردند ٭ کاروانیان ازراه خود
۱۹ منحرف میشوند ٭ ودر بیابان داخل شده هلاك میگردند ٭ کاروانیانِ تیما بآنها
۲۰ نگران بودند ٭ قافله‌های سبا امید آنهارا داشتند ٭ ازامید خود خجل گردیدند ٭
۲۱ بآنجا رسیدند وشرمنده گشتند ٭ زیراکه الآن شما مثل آنها شده‌اید ٭ مصیبتی دیدید
۲۲ وترسان گشتید ٭ آیا گفتم که چیزی بمن بخشید ٭ یا ارمغانی ازاموال خود بمن
۲۳ بدهید ٭ یا مرا ازدست دشمن رها کنید ٭ ومرا ازدست ظالمان فدیه دهید ٭
۲۴ مرا تعلیم دهید ومن خاموش خواهم شد ٭ ومرا بفهمانید که درچه چیز خطا کردم ٭
۲۵ ۲۶ سخنان راستی چه قدر زورآور است ٭ امّا تنبیه شما چه نتیجه میبخشد ٭ آیا گمان میبرید
۲۷ که سخنانرا تنبیه می نمائید ٭ وسخنان مأیوسرا که مثل باد است ٭ یقینًا برای یتیم قرعه
۲۸ میاندازید ٭ ودوست خودرا مال تجارت میشمارید ٭ پس الآن التفات کرده
۲۹ برمن توجه نمائید ٭ ورو بروی شما دروغ نخواهم گفت ٭ برگردید وبی‌انصافی
۳۰ نباشد ٭ وباز برگردید زیرا عدالت من قایم است ٭ آیا درزبان من بی‌انصافی
میباشد ٭ وآیا کام من چیزهای فاسدرا تمیز نمیدهد ٭

باب هفتم

۱ آیا برای انسان برزمین مجاهده نیست ٭ وروزهای وی مثل روزهای مزدور نی ٭
۲ مثل غلام که برای سایه اشتیاق دارد ٭ ومزدوریکه منتظر مزد خویش است ٭
۳ همچنین ماههای بطالت نصیب من شده است ٭ وشبهای مشقت برای من معین
۴ گشته ٭ چون میخوابم میگویم ٭ کی برخیزم وشب بگذرد ٭ وتا سپیدهٔ صبح ازپهلو
۵ بپهلو گردیدن خسته میشوم ٭ جسدم ازکرمها وپاره‌های خاك ملبس است ٭
۶ وپوستم تراکیده ومفروح میشود ٭ روزهایم ازماکوی جولا نیزرُوتر است ٭
۷ وبدون امید تمام میشود ٭ بیاد آورکه زندگیٔ من باد است ٭ وچشمانم دیگر

۸ نیکوئیرا نخواهد دید* چشم کسی که مرا میبیند دیکر بمن نخواهد نکریست*
۹ وچشمانت برای من نکاه خواهد کرد ونخواهم بود* مثل ابر که پراکنده شده نابود
۱۰ میشود* همچنین کسیکه بکور فرو میرود برنمیآید* بخانهٔ خود دیکر نخواهد
۱۱ برکشت* ومکانش باز اورا نخواهد شناخت* پس من نیز دهان خودرا نخواهم
۱۲ بست* ازتنکئ روح خود سخن میرانم* واز تلخئ جانم شکایت خواهم کرد* آیا
۱۳ من دریا هستم یانهنکم* که برمن کشیکچی قرار میدهی* چون کفتم که تخت خوابم
۱۴ مرا تسلّی خواهد داد* وبسترم شکایت مرا رفع خواهد کرد* آنکاه مرا بخوابها
۱۵ ترسان کردانیدی* وبرؤیاها مرا هراسان ساختی* بحدّیکه جانم خفه شدنرا
۱۶ اختیار کرد* ومرکرا بیشتر ازاین استخوانهایم* کاهیده میشوم ونمیخواهم تا بأبد
۱۷ زنده بمانم* مرا ترک کن زیرا روزهایم نَفَسی است* انسان چیست که اورا عزّت
۱۸ بخشی* ودل خودرا با او مشغول سازی* وهر بامداد ازاو تفقّد نمائی* وهر
۱۹ لحظه اورا بیازمائی* تا بکی چشم خودرا ازمن برنمیکردانی* مرا واکذار تا آب
۲۰ دهان خودرا فرو برم* من کناه کردم امّا با تو ای پاسبان بنی آدم چکنم* برای چه
۲۱ مرا بجهة خود هدف ساختهٔ* بحدّیکه برای خود بار سنکین شده‌ام* وچرا
کناهمرا نمیآمرزی* وخطایمرا دور نمیسازی* زیراکه الآن درخاک خواهم خوابید*
ومرا تفحّص خواهی کرد ونخواهم بود*

باب هشتم

۱ پس بِلْدَدِ شُوحی درجواب کفت* تا بکی این چیزهارا خواهی کفت* وسخنان
۲ دهانت باد شدید خواهد بود* آیا خدا داوریرا منحرف سازد* یا قادر مطلق
۳ انصافرا منحرف نماید* چون فرزندان تو باو کناه ورزیدند* ایشانرا بدست
۴ عصیان ایشان تسلیم نمود* اکر تو بجدّ وجهدْ خدارا طلب میکردی* ونزد قادر
۵ مطلق تضرّع می نمودی* اکر پاک وراست میبودی* البتّه برای تو بیدار میشد*
۶ ومسکن عدالت ترا برخوردار میساخت* واکرچه ابتدایت صغیر میبود* عاقبت
۷ تو بسیار رفیع میکردید* زیراکه ازقرنهای پیشین سؤال کن* وبآنچه پدران
۸ ایشان تفحّص کردند توجّه نما* چونکه ما دیروزی هستیم وهیچ نمیدانیم* وروزهای
۹

۱۰ ما سایهٔ برروی زمین است* آیا ایشان ترا تعلیم ندهند وبا تو سخن نرانند• وازدل
۱۱ خود کلمات بیرون نیارند* آیا نی بی خلاب میروید• یاقَصَبْ بی آب نموّ میکند*
۱۲ ۱۳ هنکامیکه هنوز سبزاست وبریده نشده• پیش ازهرکیاه خشك میشود* همچنین
۱٤ است راه جمیع فراموش کنندکان خدا• وامید ریاکار ضایع میشود* که امید او
۱۵ منقطع میشود• واعتمادش خانهٔ عنکبوت است* برخانهٔ خود تکیه میکند
۱٦ ونمیایستد• بآن متمسّك میشود ولیکن قایم نمیاند* پیش روی آفتاب ترو تازه
۱۷ میشود• وشاخهایش درباغش پهن میکردد* ریشههایش برتودههای سنك درهم
۱۸ بافته میشود• وبرسنکلاخ نکاه میکند* اکراز جای خود کنده شود• اورا انکار
۱۹ کرده میکوید ترا نمیبینم* اینك خوشئ طریقش همین است• ودیکران ازخاك
۲۰ خواهند روئید* هانا خدا مرد کامل را حقیر نمیشمارد• وشریررا دستکیری
۲۱ ۲۲ نمینماید* تا دهان ترا از خنده پُرکند• ولبهایترا ازآواز شادمانی* خصمان تو
بخجالت ملبّس خواهند شد* وخیمهٔ شریران نابود خواهد کردید*

باب نهم

۱ ۲ پس ایّوب درجواب کفت* یقین میدانم که چنین است• لیکن انسان نزد
۳ خدا چکونه عادل شمرده شود* اکر بخواهد با وی منازعه نماید• یکی ازهزار
٤ اورا جواب نخواهد داد* او دردهن حکیم ودرقوّت توانا است• کیست که
۵ با او مقاومت کرده وکامیاب شده باشد* آنکه کوهها را منتقل میسازد ونمیفهمند•
٦ ودرغضب خویش آنها را واژکون میکرداند* که زمینرا از مکانش میجنباند•
۷ وستونهایش متزلزل میشود* که آفتابرا امر میفرماید وطلوع نمیکند• وستارکانرا
۸ مختوم میسازد* که بتنهائی آسمانها را پهن میکند• وبر موجهای دریا میخرامد*
۹ ۱۰ که دُبِّ اکبر وجبّار وثُرَیّارا آفرید• وبُرجهای جنوبرا* که کارهای عظیم
۱۱ بیقیاسرا میکند• وکارهای عجیب بیشماررا* اینك ازمن میکذرد واورا نمیبینم•
۱۲ وعبور میکند واورا احساس نمینمایم* اینك او میرباید وکیست که اورا منع نماید•
۱۳ وکیست که باو تواند کفت چه میکنی* خدا خشم خودرا باز نمیدارد• ومددکاران
۱٤ رَحَبْ زیر او خم میشوند* پس بطریق اولی من کیستم که اورا جواب دهم•

۱۵ وسخنان خودرا بکزینم تا با او مباحثه نمایم * که اکر عادل میبودم اورا جواب
۱٦ نمیدادم ٭ بلکه نزد داور خود استغاثه مینمودم * اکر اورا میخواندم ومرا جواب
۱۷ میداد ٭ باور نمیکردم که آواز مرا شنیده است * زیرا که مرا بتند بادی خورد
۱۸ میکند ٭ وبیسبب زخمهای مرا بسیار میسازد * مرا نمیکذارد که نَفَس بکشم ٭ بلکه
۱۹ مرا بتلخیها پُر میکند * اکر دربارهٔ قوّت سخن کویم اینك او قادر است ٭ واکر
۲۰ دربارهٔ انصاف کیست که وقت را برای من تعیین کند * اکر عادل میبودم دهانم
۲۱ مرا مجرم میساخت ٭ واکر کامل میبودم مرا فاسق میشمرد * اکر کامل هستم خویشتنرا
۲۲ نمیشناسم ٭ وجان خودرا مکروه میدارم * این امر برای همه یکی است بنابرین
۲۳ میکویم ٭ که او صالح است وشریررا هلاك میسازد * اکر تازیانه ناکهان بکُشَد ٭ بامتحانِ
۲٤ بیکناهان استهزاء میکند * جهان بدست شریران داده شده است ٭ وروی حاکمانشرا
۲۵ میپوشاند ٭ پس اکر چنین نیست کیست که میکند * وروزهایم از پیكِ تیز رفتار
۲٦ تندروتر است ٭ میکریزد ونیکوئیرا نمیبینند * مثل کشتیهای تیزرفتار میکریزد ٭
۲۷ ومثل عقاب که برشکار فرود آید * اکر فکر کنم که نالهٔ خودرا فراموش کنم ٭
۲۸ وترش روئیٔ خودرا دور کرده کشاده رو شوم * از تمامیٔ مشقّتهای خود میترسم ٭
۲۹ ومیدانم که مرا بیکناه نخواهی شمرد * چونکه ملزم خواهم شد ٭ پس چرا بیجا زحمت
۳۰ بکشم * اکر خویشتنرا بآبِ برف غسل دهم ٭ ودستهای خودرا باشنان پاك کنم *
۳۱ ۳۲ آنکاه مرا درلجن فرو میبری ٭ ورختهایم مرا مکروه میدارد * زیرا که او مثل من
۳۳ انسان نیست که اورا جواب بدهم ٭ وباهم بمحاکمه بیائیم * درمیان ما حکَمی
۳٤ نیست ٭ که برهر دوی ما دست بکذارد * کاشکه عصای خودرا از من بردارد ٭
۳۵ وهیبت او مرا نترساند * آنکاه سخن میکفتم وازاو نمیترسیدم ٭ لیکن من درخود
چنین نیستم *

باب دهم

۱ جانم ازحیاتم بیزار است ٭ پس نالهٔ خودرا روان میسازم ٭ ودر تلخیٔ جان خود
۲ سخن میرانم * وبخدا میکویم مرا ملزم مساز ٭ ومرا بفهمان که از چه سبب با من
۳ منازعت میکنی * آیا برای تو نیکو است که ظلم نمائی ٭ وعمل دست خودرا حقیر
٤ شماری ٭ وبرمشورت شریران بتابی * آیا ترا چشمان بشراست ٭ یا مثل دیدن

۵ انسان میبینی * آیا روزهای تو مثل روزهای انسان است • یا سالهای تو مثل
۶ روزهای مرداست * که معصیّت مرا تفحّص میکنی • وبرای گناهانم تجسّس مینمائی *
۷ ۸ اگرچه میدانی که شریر نیستم • واز دست تو رهانندهٔ نیست * دستهایت مرا جمیعاً
۹ وتماماً سرشته است • ومرا آفریده است وآیا مرا هلاك میسازی * بیاد آور که مرا
۱۰ مثل سفال ساختی • وآیا مرا بغبار برمیگردانی * آیا مرا مثل شیر نریختی • ومرا
۱۱ مثل پنیر منجمد نساختی * مرا بپوست وگوشت ملبّس نمودی • ومرا با استخوانها
۱۲ وپیها بافتی * حیات واحسان بمن عطا فرمودی • ولطف تو روح مرا محافظت
۱۳ نمود * امّا این چیزهارا دردل خود پنهان کردی • ومیدانم که اینها درفکر تو بود *
۱۴ ۱۵ اگر گناه کردم مرا نشان کردی • ومرا از معصیّتم مبرّا نخواهی ساخت * اگر شریر
هستم وای برمن • واگر عادل هستم سر خودرا برنخواهم افراشت • زیرا از اهانت
۱۶ پُر هستم • ومصیبت خودرا میبینم * واگر (سرم) برافراشته شود مثل شیر مرا
۱۷ شکار خواهی کرد • وباز عظمت خودرا برمن ظاهر خواهی ساخت * گواهان
خودرا برمن پی درپی میآوری • وغضب خویشرا برمن میافزائی • وافواج متعاقب
۱۸ یکدیگر بضدّ مِن اند * پس برای چه مرا از رحم بیرون آوردی • کاشکه جان
۱۹ میدادم وچشمی مرا نمیدید * پس میبودم چنانکه نبودم • واز رحم مادرم بقبر برده
۲۰ میشدم * آیا روزهایم قلیل نیست پس مرا ترك کن • واز من دست بردار تا اندکی
۲۱ گشاده روشوم * قبل از آنکه بروم بجائیکه از آن برنخواهم گشت • بزمین ظلمت
۲۲ وسایهٔ موت * بزمینِ تاریکیٔ غلیظ مثل ظلمات • زمینِ سایهٔ موت وبی ترتیب •
که روشنائی آن مثل ظلمات است *

باب یازدهم

۱ ۲ وصُوفَرِ نَعْمانی درجواب گفت * آیا بکثرت سخنان جواب نباید داد • ومرد
۳ پُرگو عادل شمرده شود * آیا بیهوده گوئی تو مردمانرا ساکت کند • وبا سخریّه
۴ کنی وکسی ترا خجل نسازد * ومیگوئی تعلیم من پاك است • ومن درنظر تو بیگناه
۵ ۶ هستم * ولیکن کاشکه خدا سخن بگوید • ولبهای خودرا برتو بگشاید * واسرار
حِکْمترا برای تو بیان کند • زیراکه درماهیّت خود دو طرف دارد • پس بدان

۷ که خدا کمتر از کناهانت ترا سزا داده است * آیا عمقهای خدارا میتوانی دریافت
۸ نمود ۰ یا بکُنْه قادر مطلق توانی رسید * مثل بلندیهای آسمان است چه خواهی
۹ کرد ۰ کودتر از هاویه است چه توانی دانست * پیمایش آن از جهان طویلتر ۰
۱۰ واز دریا پهن‌تر است * اکر سخت بکیرد وحبس نماید ۰ وبمحاکمه دعوت کند
۱۱ کیست که اورا ممانعت نماید * زیراکه بطالتِ مردمرا میداند ۰ وشرارت را میبیند
۱۲ اکرچه درآن تأمّل نکند * ومرد جاهل آنوقت فهیم میشود ۰ که بچهٔ خرِ وحشی
۱۳ انسان متولّد شود * اکر تو دل خودرا راست سازی ۰ ودستهای خودرا بسوی
۱٤ او دراز کنی * اکر دردست تو شرارت باشد آنرا از خود دور کن ۰ وبی انصافی
۱۵ درخیمه‌های تو ساکن نشود * پس یقیناً روی خودرا بیعیب برخواهی افراشت ۰
۱٦ ومستحکم شده نخواهی ترسید * زیراکه مشقّتِ خودرا فراموش خواهی کرد ۰ وآنرا
۱۷ مثل آب رفته بیاد خواهی آورد * وروزکار تو از وقت ظهر روشن‌تر خواهد شد ۰
۱۸ واکرچه تاریکی باشد مثل صبح خواهد کشت * ومطمئنّ خواهی بود چونکه امید
۱۹ داری ۰ واطراف خودرا تجسّس نموده ایمن خواهی خوابید * وخواهی خوابید
۲۰ وترساننده نخواهد بود ۰ وبسیاری ترا تملّق خواهند نمود * لیکن چشمان شریران
کاهیده میشود ۰ وملجای ایشان از ایشان نابود میکردد وامید ایشان جانْ کندن
ایشان است *

باب دوازدهم

۱ پس ایّوب درجواب کفت * بدرستیکه شما قوم هستید ۰ وحکمت با شما خواهد
۲ مُرد * لیکن مرا نیز مثل شما فهم هست ۰ واز شما کمتر نیستم ۰ وکیست که مثل این
۳ چیزهارا نمیداند * برای رفیق خود مسخره کردیده‌ام ۰ کسیکه خدارا خوانده است
٤ واورا مستجاب فرموده ۰ مرد عادل وکامل مسخره شده است * در افکار آسودکان
۵ برای مصیبت اهانت است ۰ مهیّا شده برای هرکه پایش بلغزد * خیمه‌های دزدان
٦ بسلامت است ۰ وآنانیکه خدارا غضبناك میسازند ایمن هستند ۰ که خدای خودرا
۷ دردست خود میآورند * لیکن الآن از بهایم بپرس وترا تعلیم خواهند داد ۰ واز
۸ مرغان هوا وبرایت بیان خواهند نمود * یا بزمین سخن بران وترا تعلیم خواهد داد ۰
۹ وماهیان دریا بتو خبر خواهند رسانید * کیست که از جمیع این چیزها نمیفهمد ۰ که

۱۰ دست خداوند آنهارا بجا آورده است * که جان جمیع زندکان در دست وی
۱۱ است ۰ وروح جمیع افرادِ بشر * آیا کوش سخنانرا نمیآزماید ۰ چنانکه کام خوراك
۱۲ ۱۳ خودرا میچشد * نزد پیران حکمت است ۰ وعمر دراز فطانت میباشد * لیکن حکمت
۱٤ وکبریائی نزد وی است ۰ مشورت وفطانت از آن او است * اینك او منهدم
۱۵ میسازد ونمیتوان بنا نمود ۰ انسانرا میبندد ونمیتوان کشود * اینك آبهارا باز میدارد
۱٦ وخشك میشود ۰ وآنهارا رها میکند وزمینرا واژکون میسازد * قوّت ووجود
۱۷ نزد وی است ۰ فریبنده وفریب خورده از آن اواست * مشیرانرا غارت زده
۱۸ میرباید ۰ وحاکمانرا احمق میکرداند * بند پادشاهانرا میکشاید ۰ ودر کمر ایشان
۱۹ کمربند میبندد * کاهنانرا غارت زده میرباید ۰ وزورآورانرا سرنکون میسازد *
۲۰ ۲۱ بلاغتِ معتمدینرا نابود میکرداند ۰ وفهم پیرانرا برمیدارد * اهانترا بر نجیبان
۲۲ میریزد ۰ وکمربند مقتدرانرا سُست میکرداند * چیزهای عمیقرا از تاریکی منکشف
۲۳ می سازد ۰ وسایهٔ موترا بروشنائی بیرون میآورد * امتهارا ترقّی میدهد وآنهارا
۲٤ هلاك میسازد ۰ امتهارا وسعت میدهد وآنهارا جلای وطن میفرماید * عقل
رؤسای قومهای زمینرا میرباید ۰ وایشانرا دربیابان آواره میکرداند جائیکه راه
۲۵ نیست * در تاریکی کورانه راه میروند ونور نیست ۰ وایشانرا مثل مستان افتان
وخیزان میکرداند *

باب سیزدهم

۱ اینك چشم من همهٔ این چیزهارا دیده ۰ وکوش من آنهارا شنیده وفهمیده است *
۲ ۳ چنانکه شما میدانید من هم میدانم ۰ ومن کمتر از شما نیستم * لیکن می خواهم با قادر
٤ مطلق سخن کویم ۰ وآرزو دارم که با خدا محاجّه نمایم * امّا شما دروغها جعل
۵ میکنید ۰ وجمیع شما طبیبان باطل هستید * کاشکه شما بکلّی ساکت میشدید ۰ که
٦ این برای شما حکمت میبود * پس حجّت مرا بشنوید ۰ ودعوئ لبهایمرا کوش
۷ کیرید * آیا برای خدا به‌بی انصافی سخن خواهید راند ۰ وبجههٔ او با فریب تکلّم
۸ خواهید نمود * آیا برای او طرف داری خواهید نمود ۰ وبجههٔ خدا دعوی خواهید
۹ کرد * آیا نیکواست که او شمارا تفتیش نماید ۰ یا چنانکه انسانرا مسخره مینمایند اورا
۱۰ مسخره میسازید * البتّه شمارا توبیخ خواهد کرد ۰ اکر درخفا طرف داریَ نمائید *

۱۱ آیا جلال او شمارا هراسان نخواهد ساخت ‌. وهیبت او برشما مستولی نخواهد شد *
۱۲ ذکرهای شما مَثَلهای غبار است . وحصارهای شما حصارهای کلِ است * ازمن
۱۳ ساکت شوید ومن سخن خواهم گفت . وهر چه خواهد برمن واقع شود * چرا
۱۴ گوشت خودرا با دندانم بگیرم . وجان خودرا دردستم بنهم * اگرچه مرا بکُشَد
۱۵ برای او انتظار خواهم کشید . لیکن راه خودرا بحضور او ثابت خواهم ساخت *
۱۶ این نیز برای من نجات خواهد شد . زیرا ریاکار بحضور او حاضر نمیشود *
۱۷ بشنوید سخنان مرا بشنوید . ودعوئ من بگوشهای شما برسد * اینك الآن دعوئ
۱۸ خودرا مرتّب ساختم . ومیدانم که عادل شمرده خواهم شد * کیست که با من
۱۹ مخاصمه کند . پس خاموش شده جانرا تسلیم خواهم کرد * فقط دو چیز بمن مکن .
۲۰ آنگاه خودرا از حضور تو پنهان نخواهم ساخت * دست خودرا از من دور کن .
۲۱ وهیبت تو مرا هراسان نسازد * آنگاه بخوان ومن جواب خواهم داد . یا اینکه
۲۲ من بگویم ومرا جواب بده * خطایا وگناهانم چه قدراست . تقصیر وگناه مرا بمن
۲۳ بشناسان * چرا روی خودرا از من میپوشانی . ومرا دشمن خود میشماری * آیا
۲۴ برگیرا که ازباد رانده شده است میگریزانی . وکاهِ خشك را تعاقب میکنی * زیرا که
۲۵ چیزهای تلخرا بضدّ من مینویسی . وگناهان جوانیمرا نصیب من میسازی * وپایهای
۲۶ مرا درکُنده میگذاری . وجمیع راههایمرا نشان میکنی . وگرْدِ کف پایهایم خطّ
۲۷ میکشی * وحال آنکه مثل چیز گندیده فاسد . ومثل جامهٔ بید خورده هستم *
۲۸

باب چهاردهم

۱ انسان که از زن زائیده میشود . قلیل الایّام وپُر از زحمات است * مثل گُل
۲ میروید وبریده میشود . ومثل سایه میگریزد ونمیماند * وآیا برچنین شخص چشمان
۳ خودرا میگشائی . ومرا با خود بمحاکمه میآوری * کیست که چیز طاهررا از چیز
۴ نجس بیرون آوَرَد . هیچکس نیست * چونکه روزهایش مقدّراست وشمارهٔ ماههایش
۵ نزد تواست . وحدّی از برایش گذاشتهٔ که ازآن تجاوز نتواند نمود * ازاو رو
۶ بگردان تا آرام گیرد . ومثل مزدور روزهای خودرا بانجام رساند * زیرا برای
۷ درخت امیدیست که اگر بریده شود باز خواهد روئید . ورمونهایش نابود نخواهد

۸ شد * اگرچه ریشه‌اش درزمین کهنه شود ۰ وتنهٔ آن درخاك بمیرد * لیکن
۹ ازبوی آب رمونه میکند ۰ ومثل نهالِ نو شاخه‌ها میاورد * امّا مرد میمیرد وفاسد
۱۰ میشود ۰ وآدمی چون جانرا سپارد کجا است * چنانکه آبها ازدریا زایل میشود ۰
۱۱ ونهرها ضایع وخشك میکردد * همچنین انسان میخوابد وبرنمیخیزد ۰ تا نیست
۱۲ شدن آسمانها بیدار نخواهند شد ۰ وازخواب خود برانگیخته نخواهند کردید *
۱۳ کاشکه مرا درهاویه پنهان کنی ۰ وتا غضبت فرو نشیند مرا مستور سازی ۰ وبرایم
۱۴ زمانی تعیین نمائی تا مرا بیاد آوری * اکر مرد بمیرد بار دیکر زنده شود ۰ درتمامیٔ
۱۵ روزهای مجاهدهٔ خود انتظار خواهم کشید ۰ تا وقت تبدیل من برسد * تو ندا
خواهی کرد ومن جواب خواهم داد ۰ وبصنعت دست خود مشتاق خواهی شد *
۱۶ امّا الآن قدمهای مرا میشماری ۰ وآیا برکناه من پاسبانی نمیکنی * معصیّت من
۱۷ درکیسه مختوم است ۰ وخطای مرا مسدود ساختهٔ * بدرستی کوهیکه میافتد فانی
۱۸ میشود ۰ وصخره ازمکانش منتقل میکردد * آب سنکهارا میساید ۰ وسیلهایش
۱۹ خاكِ زمینرا میبرد ۰ همچنین امیدِ انسانرا تلف میکنی * براو تا بأبد غلبه میکنی پس
۲۰ میرود ۰ روی اورا تغییر میدهی واورا رها میکنی * پسرانش بعزّت میرسند واو
۲۱ نمیداند ۰ یا بذلّت میافتند وایشانرا بنظر نمیاورد * برای خودش فقط جسد او
۲۲ ازدرد بیتاب میشود ۰ وبرای خودش جان او ماتم میکیرد *

باب پانزدهم

۱ پس الیفاز تیمانی درجواب کفت * آیا مرد حکیم ازعلم باطل جواب دهد ۰
۲ وبطن خودرا ازباد شرقی پُر سازد * آیا بسخن بیفایده محاجّه نماید ۰ وبکلماتیکه
۳ هیچ نفع نمیبخشد * امّا تو خدا ترسیرا ترك میکنی ۰ وتقوی‌را بحضور خدا ناقص
۴ میسازی * زیراکه دهانت معصیّت ترا ظاهر میسازد ۰ وزبان حیله‌کارانرا اختیار
۵ میکنی * دهان خودت ترا ملزم میسازد ونه من ۰ ولبهایت برتو شهادت میدهند *
۶ آیا شخص اوّل ازآدمیان زائیده شدهٔ ۰ وپیش ازتلّها بوجود آمدهٔ * آیا مشورت
۷ مخفیٔ خدارا شنیدهٔ ۰ وحکمترا برخود منحصر ساختهٔ * چه میدانی که ما هم نمیدانیم ۰
۸ وچه میفهمی که نزد ما هم نیست * نزد ما ریش سفیدان وپیران هستند ۰ که

۱۱ درروزها ازپدر تو بزرگتراند * آیا تسلّی‌های خدا برای تو کم است ۰ وکلام ملایم
۱۲ با تو * چرا دلت ترا میرباید ۰ وچرا چشمانترا برهم میزنی * که روح خودرا بضد
۱۳
۱۴ خدا برمیگردانی ۰ وچنین سخنانرا ازدهانت بیرون میآوری * انسان چیست که
۱۵ پاك باشد ۰ ومولود زن که عادل شمرده شود * اینك برمقدّسان خود اعتماد
۱۶ ندارد ۰ وآسمانها درنظرش پاك نیست * پس ازطریق اولی انسانِ مکروه وفاسد ۰
۱۷ که شرارترا مثل آب مینوشد * من برای تو بیان میکنم پس مرا بشنو ۰ وآنچه دیده‌ام
۱۸ حکایت مینمایم * که حکیمان آنرا ازپدران خود ۰ روایت کردند ومخفی نداشتند *
۱۹ که بایشان بتنهائی زمین داده شد ۰ وهیچ غریبی ازمیان ایشان عبورنکرد * شریر
۲۰ درتمامیٔ روزهایش مبتلای درد است ۰ وسالهای شمرده شده برای مرد ظالم مهیّا
۲۱ است * صدای ترسها درگوش وی است ۰ دروقت سلامتی تاراج کننده بروی
۲۲ میآید * باور نمیکند که ازتاریکی خواهد برگشت ۰ وشمشیر برای او مراقب
۲۳ است * برای نان میگردد ومیگوید کجا است ۰ ومیداند که روزِ تاریکی نزد او
۲۴ حاضر است * تنگی وضیق اورا میترساند ۰ مثل پادشاهِ مهیّای جنگ براو غلبه
۲۵ مینماید * زیرا دست خودرا بضدّ خدا دراز میکند ۰ وبرقادر مطلق تکبّر مینماید *
۲۶ با گردن بلند براو تاخت میآورد ۰ باگُلمیخهای سختِ سپر خویش * چونکه
۲۷
۲۸ روی خودرا بپیه پوشانیده ۰ وکمر خودرا باشحم ملبّس ساخته است * ودر شهرهای
ویران وخانه‌های غیر مسکون ۰ که نزدیك بخراب شدن است ساکن میشود *
۲۹ او غنی نخواهد شد ودولتش پایدار نخواهد ماند ۰ واملاك او درزمین زیاد نخواهد
۳۰ گردید * از تاریکی رها نخواهد شد ۰ وآتش شاخه‌هایش‌را خواهد خشکانید ۰
۳۱ وبنفخهٔ دهان او زائل خواهد شد * ببطالت توکّل ننماید وخودرا فریب ندهد ۰
۳۲ والّا بطالت اجرت او خواهد بود * قبل ازرسیدن وقتش تمامًا ادا خواهد شد ۰
۳۳ وشاخهٔ او سبز نخواهد ماند * مثل مَوْ غورهٔ خودرا خواهد افشاند ۰ ومثل
۳۴ زیتون شکوفهٔ خودرا خواهد ریخت * زیراکه جماعت ریاکاران بیکس خواهند
۳۵ ماند ۰ وخیمه‌های رشوه خواران‌را آتش خواهد سوزانید * بشقاوت حامله شده
معصیّترا میزایند ۰ وشکم ایشان فریبرا آماده میکند *

باب شانزدهم

١ ٢ پس ايّوب درجواب كفت * بسيار چيزها مثل اين شنيدم ۰ تسلّى دهندكانِ
٣ مزاحمْ همهٔ شما هستيد * آيا سخنان باطل را انتها نخواهد شد ۰ وكيست كه ترا بجواب
٤ دادن تحريك ميكند * من نيز مثل شما ميتوانستم بكويم ۰ اكر جان شما درجاى
٥ جان من ميبود ۰ وسخنها بضدّ شما ترتيب دهم ۰ وسر خودرا برشما بجنبانم * ليكن
٦ شمارا بدهان خود تقويّت ميدادم ۰ وتسلّىٔ لبهايم غم شمارا رفع مينمود * اكر من
سخن كويم غم من رفع نميكردد ۰ واكر ساكت شوم مرا چه راحت حاصل ميشود *
٧ ليكن الآن او مرا خسته نموده است ۰ تو تمامىٔ جماعت مرا ويران ساختهٔ *
٨ مرا سخت كرفتى واين برمن شاهد شده است ۰ ولاغرىٔ من بضدّ من برخاسته روبرويم
٩ شهادت ميدهد * درغضب خود مرا دريده وبرمن جفا نموده است ۰ دندانهايشرا
١٠ برمن افشرده ۰ ومثل دشمنم چشمان خودرا برمن تيز كرده است * دهان خودرا
برمن كشوده‌اند ۰ بررخسار من باستحقار زده‌اند ۰ بضدّ من باهم اجتماع نموده‌اند *
١١ خدا مرا بدست ظالمان تسليم نموده ۰ ومرا بدست شريران افكنده است *
١٢ چون در راحت بودم مرا پاره پاره كرده است ۰ وكردن مرا كرفته مرا خورد كرده ۰
١٣ ومرا براى هدف خود نصب نموده است * تيرهايش مرا احاطه كرد ۰ كُردهايمرا
١٤ پاره ميكند وشفقت نمينمايد ۰ وزهرهٔ مرا بزمين ميريزد * مرا زخم برزخم مجروح
١٥ ميسازد ۰ ومثل جبّار برمن حمله ميآورد * برپوست خود پلاس دوخته‌ام ۰ وشاخ
١٦ خودرا درخاكْ خوار نموده‌ام * روى من ازكريستن سرخ شده است ۰ وبرمژكانم
١٧ سايهٔ موت است * اكرچه هيچ بى‌انصافى دردست من نيست ۰ ودعاى من پاك
١٨ ١٩ است * اى زمين خون مرا مپوشان ۰ واستغاثهٔ مرا آرام نباشد * اينك الآن نيز
٢٠ شاهد من درآسمان است ۰ وكواه من دراعلى علّيين * دوستانم مرا استهزاء ميكنند ۰
٢١ ليكن چشمانم نزد خدا اشك ميريزد * وآيا براى انسان نزد خدا محاجّه ميكند ۰
٢٢ مثل بنى آدم كه براى همسايهٔ خود مينمايد * زيرا سالهاى اندك سپرى ميشود ۰ پس
براهيكه برنميكردم خواهم رفت *

باب هفدهم

۱ روح من تلف شده وروزهایم تمام گردیده• وقبر برای من حاضر است*
۲ بدرستیکه استهزا کنندگان نزد من‌اند• وچشم من درمنازعت ایشان دائمًا میماند*
۳ الآن گرو بده وبجهة من نزد خود ضامن باش• والّا کیست که بمن دست دهد*
۴ چونکه دل ایشانرا ازحکمت منع کردهٔ• بنابرین ایشانرا بلند نخواهی ساخت*
۵ کسیکه دوستان خودرا بتاراج تسلیم کند• چشمان فرزندانش تار خواهد شد*
۶ مرا نزد امّتها مَثَل ساخته است• ومِثْل کسیکه بررویش آب دهان اندازند شده‌ام*
۷ چشم من ازغصّه کاهیده شده است• وتمامیٔ اعضایم مثل سایه گردیده* راستان
۸
۹ بسبب این حیران میمانند• وصالحان خویشتنرا برریاکاران برمیانگیزانند* لیکن
مرد عادل بطریق خود متمسّك میشود• وکسیکه دست پاك دارد درقوّت ترقّی
۱۰ خواهد نمود* امّا همهٔ شما برگشته الآن بیائید• ودرمیان شما حکیمی نخواهم
۱۱ یافت* روزهای من گذشته• وقصدهای من وفکرهای دلم منقطع شده است*
۱۲ شبرا بروز تبدیل میکنند• وبا وجود تاریکی میگویند روشنائی نزدیك است*
۱۳ وقتیکه امید دارم هاویه خانهٔ من میباشد• وبستر خودرا درتاریکی میگسترانم*
۱۴ وبهلاکت میگویم توپدر من هستی• وبکِرم که تو مادر وخواهرمن میباشی*
۱۵ پس امید من کجا است• وکیست که امید مرا خواهد دید* تا بندهای هاویه
۱۶ فرو میرود• هنگامیکه باهم درخاك نزول (نمائیم)*

باب هجدهم

۱ پس بِلْدَدِ شُوحِي درجواب گفت* تا بکی برای سخنانْ دامها میگسترانید•
۲
۳ تفکر کنید وبعد ازآن تکلّم خواهیم نمود* چرا مثل بهایم شمرده شویم• ودرنظر
۴ شما نجس نمائیم* ایکه درغضب خود خویشتنرا پاره میکنی• آیا بخاطر تو زمین
۵ متروك شود• یا صخره ازجای خود منتقل گردد* البتّه روشنائیٔ شریران خاموش
۶ خواهد شد• وشعلهٔ آتش ایشان نور نخواهد داد* درخیمهٔ او روشنائی بتاریکی
۷ مبدّل میگردد• وچراغش براو خاموش خواهد شد* قدمهای قوّتش تنك

۸ میشود٭ ومشورت خودش اورا بزیر خواهد افکند ٭ زیرا بپایهای خود در دام
۹ خواهد افتاد٭ وبروی تلهها راه خواهد رفت ٭ تله پاشنهٔ اورا خواهد کرفت٭ ودام
۱۰ اورا بزور نکاه خواهد داشت ٭ دام برایش درزمین پنهان شده است٭ وتله
۱۱ برایش درراه ٭ ترسها ازهرطرف اورا هراسان میکند٭ وباو چسپیده وبرا میکریزاند ٭
۱۲ ۱۳ شقاوت برای او کرسنه است٭ وذلّت برای لغزیدن او حاضر است ٭ اعضای
۱۴ جسد اورا میخورد٭ نخستزادهٔ موت جسد اورا میخورد ٭ آنچه بران اعتماد میداشت
۱۵ ازخیمهٔ او ربوده میشود٭ وخود او نزد پادشاهِ ترسها رانده میکردد ٭ کسانیکه
ازوی نباشند درخیمهٔ او ساکن میکردند٭ وکوکرد برمسکن او پاشیده میشود ٭
۱۶ ۱۷ ریشههایش اززیر میخشکد٭ وشاخهاش ازبالا بریده خواهد شد ٭ یادکار او اززمین
۱۸ نابود میکردد٭ ودر کوچهها اسم نخواهد داشت ٭ ازروشنائی بتاریکی رانده میشود٭
۱۹ واورا ازربع مسکون خواهند کریزانید ٭ اورا درمیان قومش نه اولاد ونه ذریّت
۲۰ خواهد بود٭ ودر مأوای او کسی باقی نخواهد ماند ٭ متأخّرین ازروزکارش متحیّر
۲۱ خواهند شد٭ چنانکه برمتقدّمین ترس مستولی شده بود ٭ بدرستیکه مسکنهای
شریران چنین میباشد٭ ومکان کسیکه خدارا نمیشناسد مثل این است ٭

باب نوزدهم

۱ ۲ پس ایّوب درجواب کفت ٭ تا بکی جان مرا میرنجانید٭ ومرا بسخنان خود
۳ فرسوده میسازید ٭ این ده مرتبه است که مرا مذمّت نمودید٭ وخجالت نمیکشید که
۴ ۵ با من سختی میکنید ٭ واکر فی الحقیقة خطا کردهام٭ خطای من نزد من میماند ٭ اکر
۶ فی الواقع برمن تکبّر نمائید٭ وعار مرا برمن اثبات کنید ٭ پس بدانید که خدا
۷ دعوئ مرا منحرف ساخته٭ وبدام خود مرا احاطه نموده است ٭ اینك ازظلم تضرّع
۸ مینمایم ومستجاب نمیشوم٭ واستغاثه میکنم ودادرسئ نیست ٭ طریق مرا حصار نموده
۹ است که ازآن نمیتوانم کذشت٭ وبر راههای من تاریکی را کذارده است ٭ جلال
۱۰ مرا ازمن کنده است٭ وتاج را ازسر من برداشته ٭ مرا ازهر طرف خراب نموده
۱۱ پس هلاك شدم٭ ومثل درخت ریشهٔ امید مرا کنده است ٭ غضب خودرا برمن
۱۲ افروخته٭ ومرا یکی ازدشمنان خود شمرده است ٭ فوجهای او باهم میآیند وراه

١٣ خودرا برمن بلند میکنند • وباطراف خیمهٔ من اُردو میزنند ٭ برادرانمرا از نزد من
١٤ دور کرده است ، وآشنایانم ازمن بالکلّ بیکانه شده‌اند ٭ خویشانم مرا ترك نموده •
١٥ وآشنایانم مرا فراموش کرده‌اند ٭ نزیلانِ خانه‌ام وکنیزانم مرا غریب میشمارند •
١٦ ودرنظر ایشان بیکانه شده‌ام ٭ غلامِ خودرا صدا میکنم ومرا جواب نمیدهد •
١٧ اکرچه اورا بدهان خود التماس بکنم ٭ نَفَس من نزد زنم مکروه شده است • وتضرّع
١٨ من نزد اولاد رحم مادرم ٭ بچهای کوچك نیز مرا حقیر میشمارند • وچون برمیخیزم
١٩ بضدّ من حرف میزنند ٭ همهٔ اهل مشورتم ازمن نفرت مینمایند • وکسانیرا که دوست
٢٠ میداشتم ازمن برکشته‌اند ٭ استخوانم بپوست وکوشتم چسپیده است • وبا پوست
٢١ دندانهای خود خلاصی یافته‌ام ٭ برمن ترحّم کنید ترحّم کنید شما ای دوستانم •
٢٢ زیرا دست خدا مرا لمس نموده است ٭ چرا مثل خدا برمن جفا میکنید • واز
٢٣ کوشت من سیر نمیشوید ٭ کاشکه سخنانم الآن نوشته میشد • کاشکه درکتابی ثبت
٢٤ ٢٥ میکردید ٭ وبا قلم آهنین وسُرب • برصخرهٔ تا بأبد کَنده میشد ٭ ومن میدانم که
٢٦ ولیّ من زنده است • ودر ایّام آخر برزمین خواهد برخاست ٭ وبعد ازآنکه این
٢٧ پوست من تلف شود • بدون جسدم نیز خدارا خواهم دید ٭ ومن اورا برای
خود خواهم دید • وچشمان من براو خواهد نکریست ونه چشمِ دیکری • اکرچه
٢٨ کُردَهایم دراندرونم تلف شده باشد ٭ اکر بکوئید چکونه براو جفا نمائیم • وحال
٢٩ آنکه اصل امر درمن یافت میشود ٭ پس ازشمشیر بترسید • زیراکه سزاهای
شمشیر غضبناك است • تادانسته باشید که داوری خواهد بود ٭

باب بیستم

١ ٢ پس صوفرِ نَعَماتی درجواب کفت ٭ ازاینجهة فکرهایم مرا بجواب دادن تحریك
٣ میکند • وباین سبب من تعجیل مینمایم ٭ سرزنش توبیخ خودرا شنیدم • وازفطانتم
٤ روحِ من مرا جواب میدهد ٭ آیا اینرا ازقدیم ندانستهٔ • اززمانیکه انسان برزمین
٥ قرار داده شد ٭ که شادئ شریران اندك زمانی است • وخوشئ ریاکاران لحظهٔ ٭
٦ ٧ اکرچه شوکت او تا بآسمان بلند شود • وسر خودرا تا بفلك برافرازد ٭ لیکن مثل
فضلهٔ خود تا بأبد هلاك خواهد شد • وبینندکانش خواهند کفت کجا است ٭

۸ مثل خواب میپرد ویافت نمیشود. ومثل رؤیای شب اورا خواهند کریزانید *
۹ چشمیکه اورا دیده است دیکر نخواهد دید. ومکانش باز براو نخواهد نکریست *
۱۰ فرزندانش نزد فقیران تذلّل خواهند کرد. ودستهایش دولت اورا پس خواهد
۱۱ داد * استخوانهایش ازجوانی پُر است. لیکن همراه او درخاك خواهد خوابید *
۱۲ ۱۳ اکرچه شرارت دردهانش شیرین باشد. وآنرا زیر زبانش پنهان کند * اکرچه
۱۴ اورا دریغ دارد وازدست ندهد. وآنرا درمیان کام خود نکاه دارد * لیکن
۱۵ خوراك او دراحشایش تبدیل میشود. ودر اندرونش زهر مار میکردد * دولترا
۱۶ فرو برده است وآنرا قی خواهد کرد. وخدا آنرا ازشکمش بیرون خواهد نمود * او
۱۷ زهرِ مارهارا خواهد مکید. وزبان افعی اورا خواهد کشت * بررود خانها نظر
۱۸ نخواهد کرد. برنهرها وجویهای شهد وشیر * ثمرهٔ زحمت خودرا ردّ کرده آنرا
فرو نخواهد برد. وبرحسب دولتیکه کسب کرده است شادی نخواهد نمود *
۱۹ زیرا فقیرانرا زبون ساخته وترك کرده است. پس خانهٔرا که دزدیده است بنا
۲۰ نخواهد کرد * زیراکه درحرصِ خود قناعترا ندانست. پس ازنفایس خود چیزی
۲۱ استرداد نخواهد کرد * چیزی نمانده است که نخورده باشد. پس برخورداریِ او
۲۲ دوام نخواهد داشت * هنکامیکه دولت او بی نهایت کردد درتنکی کرفتار میشود.
۲۳ ودست همهٔ ذلیلان براو استیلا خواهد یافت * در وقتیکه شکم خودرا پُر میکند.
خدا حدّت خشم خودرا براو خواهد فرستاد. وحینیکه میخورد آنرا براو خواهد
۲۴ بارانید * ازاسلحهٔ آهنین خواهد کریخت. وکمان برنجین اورا خواهد سفت *
۲۵ آنرا میکشند وازجسدش بیرون میآید. وپیکان برّاق از زهره‌اش درمیرود.
۲۶ وترسها براو استیلا مییابد * تمامیِ تاریکی برای ذخایر او نکاه داشته شده است.
وآتشِ ندمیده آنهارا خواهد سوزانید. وآنچه‌را که درچادرش باقی است خواهد
۲۷ خورد * آسمانها عصیانشرا مکشوف خواهد ساخت. وزمین بضدّ او خواهد
۲۸ برخاست * محصول خانه‌اش زایل خواهد شد. ودر روزِ غضبِ او نابود
۲۹ خواهد کشت * این است نصیب مرد شریر ازخدا. ومیراث مقدّرِ او ازقادر
مطلق *

باب بيست ويكم

١ پس ايّوب درجواب كفت * ٢ بشنويد كلام مرا بشنويد. واين تسلّى شما باشد *
٣ با من تحمّل نمائيد تا بكويم. وبعد ازكفتنم استهزاء نمائيد * ٤ وامّا من آيا شكايتم
٥ نزد انسان است. پس چرا بيصبر نباشم * بمن توجّه كنيد وتعجّب نمائيد. ودست
٦ بدهان بكذاريد * هركاه بياد مياورم حيران ميشوم. ولرزه جسد مرا ميكيرد *
٧ چرا شريران زنده ميمانند. پير ميشوند ودر توانائى قوىّ ميكردند * ٨ ذريّت ايشان
٩ بحضور ايشان با ايشان استوار ميشوند. واولاد ايشان درنظر ايشان * خانه‌هاى
١٠ ايشان ازترس ايمن ميباشد. وعصاى خدا برايشان نميآيد * كاو نر ايشان جماع
١١ ميكند وخطا نميكند. وكاو ايشان ميزايد وسقط نمينمايد * بچه‌هاى خودرا مثل
١٢ كله بيرون ميفرستند. واطفال ايشان رقص ميكنند * با دفّ وعود ميسرايند.
١٣ وبا صداى ناى شادى مينمايند * روزهاى خودرا در سعادتمندى صرف ميكنند.
١٤ وبلحظهٔ بهاويه فرو ميروند * وبخدا ميكويند ازما دور شو. زيراكه معرفت
١٥ طريق ترا نميخواهيم * قادر مطلق كيست كه اورا عبادت نمائيم. ومارا چه فايده
١٦ كه ازاو استدعا نمائيم * اينك سعادتمندئ ايشان دردست ايشان نيست. كاشكه
١٧ مشورت شريران ازمن دور باشد * بسا چراغ شريران خاموش ميشود. وذلّت
١٨ ايشان بايشان ميرسد. وخدا درغضب خود دردهارا نصيب ايشان ميكند * مثل
١٩ سفال پيش روى باد ميشوند. ومثل كاه كه كرد باد پراكنده ميكند * خدا كناهشرا
براى فرزندانش ذخيره ميكند. واورا مكافات ميرساند وخواهد دانست *
٢٠ چشمانش هلاكت اورا خواهد ديد. وازخشم قادر مطلق خواهد نوشيد *
٢١ زيراكه بعد ازاو درخانه‌اش اورا چه شادى خواهد بود. چون عدد ماههايش
٢٢ منقطع شود * آيا خدارا علم توان آموخت. چونكه او براعلى علّيين داورى
٢٣ ميكند * يكى درعين قوّت خود ميميرد. درحاليكه بالكلّ درامنيّت وسلامتى
٢٤ است * قدحهاى او پُر ازشير است. ومغز استخوانش تر وتازه است * ٢٥ وديكرى
٢٦ درتلخئ جان ميميرد. واز نيكوئى هيچ لذّت نمى برد * اينها باهم درخاك ميخوابند.
٢٧ وكرمها ايشانرا ميپوشانند * اينك افكار شمارا ميدانم. وتدبيراتيكه ناحق برمن

۲۸ می اندیشید* زیرا میکوئید کجا است خانهٔ امیر. وخیمه های مسکن شریران*
۲۹ آیا ازراه کذریان نپرسیدید. ودلایل ایشانرا انکار نمیتوانید نمود* که شریران
۳۰ برای روز ذلّت نکاه داشته میشوند. ودر روز غضب بیرون برده میکردند*
۳۱ کیست که راهش‌را پیش رویش بیان کند. وجزای آنچه‌را که کرده است باو
۳۲ برساند* که آخر اورا بقبر خواهند بُرده وبرمزار او نکاهبانی خواهند کرد*
۳۳ کلوخهای وادی برایش شیرین میشود. وجمیع آدمیان درعقب او خواهند رفت.
۳۴ چنانکه قبل ازاو بیشماره رفته‌اند* پس چکونه مرا تسلّیٔ باطل میدهید. که
درجوابهای شما محض خیانت میماند*

باب بیست ودوّم

۱ پس الیفاز تیمانی درجواب کفت* آیا مرد بخدا فایده برساند. البتّه مرد دانا
۲ برای خویشتن مفید است* آیا اکر تو عادل باشی برای قادر مطلق خوشی رُخ
۳ مینماید. یا اکرطریق خودرا راست سازی اورا فایده میشود* آیا بسبب ترسِ تو
۴ ترا توبیخ مینماید. یا با تو بمحاکه داخل خواهد شد* آیا شرارت تو عظیم نیست.
۵ وعصیان تو بی‌انتها نی* چونکه ازبرادران خود بیسبب کرو کرفتی. ولباس
۶ برهنکانرا کندی* به‌تشنکان آب ننوشانیدی. واز کرسنکان نان دریغ داشتی*
۷ امّا مرد جبّار زمین ازآن او میباشد. ومرد عالیجاه درآن ساکن می‌شود* بیوه
۸ زنانرا تهی دست ردّ نمودی. وبازوهای یتیمان شکسته کردید* بنابرین دامها
۹ ترا احاطه مینماید. وترسِ ناکهان ترا مضطرب میسازد* یا تاریکیٔ که آنرا نمیبینی.
۱۰ وسیلابها ترا میپوشاند* آیا خدا مثل آسمانها بلند نیست. وسر ستارکانرا بنکر
۱۱ چکونه عالی هستند* وتو میکوئی خدا چه میداند. وآیا ازتاریکیٔ غلیظ داوری
۱۲ تواند نمود* ابرها سِتْر اواست پس نمیبیند. وبر دایرهٔ افلاك میخرامد* آیا
۱۳ طریق قدمارا نشان کردی. که مردمان شریر درآن سلوك نمودند* که قبل
۱۴ اززمان خود ربوده شدند. واساس آنها مثل نهر ریخته شد* که بخدا کفتند ازما
۱۵ دور شو. وقادر مطلق برای ما چه تواند کرد* وحال آنکه او خانه‌های ایشانرا
۱۶ ازچیزهای نیکو پُر ساخت. پس مشورت شریران ازمن دور شود* عادلان چون
۱۷
۱۸
۱۹

۲۰ آنرا بينند شادی خواهند نمود• وبيكناهان برايشان استهزاء خواهند كرد* آيا
۲۱ مقاومت كنندكان ما منقطع نشدند• وآتش بقيّهٔ ايشانرا نسوزانيد* پس حال با
۲۲ او اُنس بكير وسالم باش• وباين منوال نيكوئی بتو خواهد رسيد* تعليمرا
۲۳ ازدهانش قبول نما• وكلمات اورا دردل خود بنه* اكر بقادر مطلق بازكشت
۲٤ نمائی بنا خواهی شد• واكر شرارترا ازخيمهٔ خود دور نمائی* واكر كنج خودرا
۲۵ درخاك• وطلای اوفيررا درسنكهای نهرها بكذاری* آنكاه قادر مطلق كنج تو•
۲٦ ونقرهٔ خالص برای تو خواهد بود* زيرا درآنوقت ازقادر مطلق تلذّذ خواهی
۲۷ يافت• وروی خودرا بطرف خدا برخواهی افراشت* نزد او دعا خواهی كرد
۲۸ واو ترا اجابت خواهد نمود• ونذرهای خودرا ادا خواهی ساخت* امريرا جزم
خواهی نمود وبرايت برقرار خواهد شد• وروشنائی برراههايت خواهد تابيد*
۲۹ وقتيكه ذليل شوند خواهی كفت رفعت باشد• وفروتنانرا نجات خواهد داد*
۳۰ كسيرا كه بيكناه نباشد خواهد رهانيد• وبپاكیٔ دستهای تو رهانيده خواهد شد*

باب بيست وسيّم

۱ پس اَيّوب درجواب كفت* امروز نيز شكايت من تلخ است• وضرب من
۲
۳ ازنالهٔ من سنكينتر* كاش ميدانستم كه اورا كجا يابم• تا آنكه نزد كرسیٔ او بيايم*
٤ آنكاه دعویٔ خودرا بحضور وی ترتيب ميدادم• ودهان خودرا ازحجّتها پُر
٥ ميساختم* سخنانيرا كه درجواب من ميكفت ميدانستم• وآنچهرا كه بمن ميكفت
٦ ميفهميدم* آيا بعظمت قوّت خود با من مخاصمه مينمود• حاشا بلكه بمن التفات
۷ ميكرد* آنكاه مرد راست با او محاجّه مينمود• واز داور خود تا بأبد نجات
۸ ميافتم* اينك بطرف مشرق ميروم واو يافت نميشود• وبطرف مغرب واورا
۹ نميبينم* بطرف شمال جائيكه او عمل ميكند واورا مشاهده نميكنم• واو خودرا
۱۰ بطرف جنوب ميپوشاند واورا نميبينم* زيرا او طريقيرا كه ميروم ميداند• وچون
۱۱ مرا ميازمايد مثل طلا بيرون ميآيم* پايم اثراقدام اورا كرفته است• وطريق اورا
۱۲ نكاه داشته ازآن تجاوز نميكنم* ازفرمان لبهای وی برنكشتم• وسخنان دهان اورا
۱۳ زياده ازرزق خود ذخيره كردم* ليكن او واحد است وكيست كه اورا بركرداند•

١٤ وآنچه دل او میخواهد بعمل میآورد* زیرا آنچه‌را که برمن مقدّر شده است بجا
١٥ میآورد• وچیزهای بسیار مثل این نزد وی است* ازاینجهة ازحضور او هراسان
١٦ هستم• وچون تفکّر مینمایم ازاو میترسم* زیرا خدا دل مرا ضعیف کرده است•
١٧ وقادر مطلق مرا هراسان گردانیده* چونکه پیش ازتاریکی منقطع نشدم• وظلمت
غلیظ‌را ازنزد من نپوشانید*

باب بیست وچهارم

١ چونکه زمانها ازقادر مطلق مخفی نیست• پس چراً عارفان او ایّام اورا ملاحظه
٢ نمیکنند* بعضی هستند که حدودرا منتقل میسازند• وگله‌هارا غصب نموده
٣ ٤ میچرانند* الاغهای یتیمانرا میرانند• وگاو بیوه زنانرا بگرو میگیرند* فقیرانرا ازراه
٥ منحرف میسازند• ومسکینان زمین جمیعاً خویشتنرا پنهان میکنند* اینك مثل خر
وحشی بجهة کارخود به بیابان بیرون رفته خوراك خودرا میجویند• وصحرا بایشان
٦ نان برای فرزندان ایشان میرساند* علوفهٔ خودرا درصحرا درو میکنند• وتاکستان
٧ شریران‌را خوشه چینی مینمایند* برهنه وبی‌لباس شب‌را بسر میبرند• ودر سرما
٨ پوششی ندارند* ازباران کوهها ترمیشوند• وازعدم پناهگاه صخره‌هارا دربغل
٩ میگیرند* وکسانی هستند که یتیم‌را ازپستان میربایند• وازفقیر گرو میگیرند*
١٠ پس ایشان بی‌لباس وبرهنه راه میروند• وبافه‌هارا برمیدارند وگُرسنه میمانند*
١١ در دروازهای آنها روغن میگیرند• وچرخُشتِ آنهارا پایمال میکنند وتشنه
١٢ میمانند* ازشهر آباد نعره میزنند• وجان مظلومان استغاثه میکند• امّا خدا
١٣ حماقتِ آنهارا بنظر نمیآورد* ودیگرانند که ازنور متمرّد اند• وراه آنرا نمیدانند•
١٤ ودر طریقهایش سلوك نمینمایند* قاتل درصبح برمیخیزد وفقیر ومسکینرا میکُشَد•
١٥ ودرشب مثل دزد میشود* چشم زناکار نیز برای شام انتظار میکشد• ومیگوید
١٦ که چشمی مرا نخواهد دید• وبر روی خود پرده میکشد* درتاریکی بخانه‌ها
١٧ نقب میزنند• ودر روز خویشتنرا پنهان میکنند• وروشنائیرا نمیدانند* زیرا صبح
برای جمیع ایشان مثل سایهٔ موت است• چونکه ترسهای سایهٔ موترا میدانند*
١٨ آنها برروی آبها سبك‌اند• ونصیب ایشان برزمین ملعون است• وبراه تاکستان

۱۹ مراجعت نمیکنند* چنانکه خشکی وگرمی آبِ برفرا نابود میسازد. همچنین هاویه
۲۰ خطاکارانرا* رحم (مادرش) اورا فراموش مینماید وکِرم اورا نوش میکند.
۲۱ ودیگر مذکور نخواهد شد. وشرارت مثل درخت بریده خواهد شد* زنِ عاقررا
۲۲ که نمیزاید میبلعد. وبزن بیوه احسان نمینماید* واما خدا جبارانرا بقوت خود
۲۳ محفوظ میدارد. برمیخیزند اگرچه امید زندگی ندارند* ایشانرا اطمینان میبخشد
۲۴ وبرآن تکیه مینمایند. اما چشمان او برراههای ایشان است* اندك زمانی بلند
میشوند پس نیست میگردند. وپست شده مثل سایرین برده میشوند. ومثل سر
۲۵ سنبلهها بریده میگردند* واگرچنین نیست پس کیست که مرا تکذیب نماید.
وکلام مرا ناچیز گرداند*

باب بیست وپنجم

۱ پس بِلْدَدِ شُوحی درجواب گفت* سلطنت وهیبت ازآن اوست. وسلامتیرا
۲
۳ درمکانهای بلند خود ایجاد میکند* آیا افواج او شمرده میشود. وکیست که نور
۴ او بروی طلوع نمیکند* پس انسان چگونه نزد خدا عادل شمرده شود. وکسیکه
۵ اززن زائیده شود چگونه پاك باشد* اینك ماه نیز روشنائی ندارد. وستارگان
۶ درنظر او پاك نیستند* پس چند مرتبه زیاده انسان که مثل خزندهٔ زمین. وبنی
آدم که مثل کِرم میباشد*

باب بیست وششم

۱ پس ایُّوب درجواب گفت* شخص بی قوّترا چگونه اعانت کردی. وبازوی
۲
۳ ناتوانرا چگونه نجات دادی* شخص بی حکمترا چه نصیحت نمودی. وحقیقت
۴ امررا بفراوانی اعلام کردی* برای که سخنانرا بیان کردی. ونفخهٔ کیست که ازتو
۵ صادر شد* ارواح مردگان میلرزند. زیر آبها وساکنان آنها* هاویه بحضور او
۶
۷ عریان است. واَبَدُّونرا ستری نیست* شمالرا برجَوّ پهن میکند. وزمینرا برنیستی
۸ آویزان میسازد* آبهارا درابرهای خود میبندد. پس ابر زیر آنها چاك نمیشود*
۹ روی تخت خودرا محجوب میسازد. وابرهای خویشرا پیش آن میگستراند*

۱۰ باطراف سطح آبها حدّ میکذارد. تاکرانِ روشنائی وتاریکی * ستونهای آسمان
۱۱ متزلزل میشود. وازعتاب او حیران میماند * بقوّت خود دریارا بتلاطم میآورد.
۱۲ وبفهم خویش رَهَبْرا خورد میکند * بروح او آسمانها زینت داده شد. ودست
۱۳ او مار تیز رَوْرا سُفت * اینك اینها حواشیٔ طریقهای اواست. وچه آوازِ آهستهٔ
۱۴ دربارهٔ او میشنویم. لکن رعدِ جبروت اورا کیست که بفهمد *

باب بیست وهفتم

۱ وایُّوب دیکر باره مَثَل خودرا آورده کفت * بحیات خدا که حقِّ مرا برداشته.
۲ وبقادر مطلق که جان مرا تلخ نموده است * که مادامیکه جانم درمن باقی است.
۳ ونفخهٔ خدا دربینیٔ من میباشد * یقینًا لبهایم به‌بی‌انصافی تکلّم نخواهد کرد. وزبانم
۴ بفریب تنطّق نخواهد نمود * حاشا ازمن که شمارا تصدیق نمایم. وتا بمیرم کاملیّت
۵ خویش‌را ازخود دور نخواهم ساخت * عدالت خودرا قایم نکاه میدارم وآنرا
۶ ترك نخواهم نمود. ودلم تا زنده باشم مرا مذمّت نخواهد کرد * دشمن من مثل شریر
۷ باشد. ومقاومت کنندکانم مثل خطاکاران * زیرا امید شریر چیست هنکامیکه
۸ خدا اورا منقطع می‌سازد. وحینیکه خدا جان اورا میکیرد * آیا خدا فریاد اورا
۹ خواهد شنید. هنکامیکه مصیبت براو عارض شود * آیا درقادر مطلق تلذّذ
۱۰ خواهد یافت. ودر همهٔ اوقات ازخدا مسئلت خواهد نمود * شمارا دربارهٔ دست
۱۱ خدا تعلیم خواهم داد. وازاعمال قادر مطلق چیزی مخفی نخواهم داشت * اینك
۱۲ جمیع شما اینرا ملاحظه کرده‌اید. پس چرا بالکّل باطل شده‌اید * این است
۱۳ نصیب مرد شریر ازجانب خدا. ومیراث ظالمان که آنرا ازقادر مطلق مییابند *
۱۴ اکر فرزندانش بسیار شوند شمشیر برای ایشان است. ودریّت او ازنان سیر
۱۵ نخواهند شد * باز ماندکان او ازوَبا دفن خواهند شد. وبیوه زنانش کریه
۱۶ نخواهند کرد * اکرچه نقره‌را مثل غبار اندوخته کند. ولباسرا مثل کِلِ آماده
۱۷ سازد * او آماده میکند لیکن مرد عادل آنرا خواهد پوشید. وصالحان نقرهٔ اورا
۱۸ تقسیم خواهند نمود * خانهٔ خودرا مثل بید بنا میکند. ومثل سایبانیکه دشتبان
۱۹ میسازد * او دولتمند میخوابد امّا دفن نخواهد شد. چشمان خودرا میکشاید ونیست

۲۰ میباشد* ترسها مثل آب اورا فرو میکیرد• وکِرْدباد اورا درشب میرباید* باد ۲۱
۲۲ شرقی اورا برمیدارد ونابود میشود• واورا ازمکانش دور میاندازد* زیرا
(خدا) براو تیر خواهد انداخت وشفقت نخواهد نمود• اکرچه او میخواهد
۲۳ ازدست وی فرار کرده بکریزد* مردم کفهای خودرا براو بهم میزنند• واورا
ازمکانش صفیر زده بیرون میکنند*

باب بیست وهشتم

۱ یقینًا برای نقره معدنی است• وبجهة طلا جائی است که آنرا قال میکذارند*
۲ آهن ازخاك کرفته میشود• ومس ازسنك کداخته میکردد* مردم برای تاریکی ۳
حدّ میکذارند• وتا نهایتِ تمام تفحّص مینمایند• تا بسنکهای ظلمت غلیظ وسایهٔ
۴ موت* کانی دور ازساکنان زمین میکَنَنْد• ازراه کذریان فراموش میشوند•
۵ ودور ازمردمان آویخته شده بهر طرف متحرّك میکردند* اززمین نان بیرون میاید•
۶ وژرفیهایش مثل آتش سرنکون میشود* سنکهایش مکان یاقوت کبود است•
۷ وشمشهای طلا دارد* آن راهرا هیچ مرغ شکاری نمیداند• وچشم شاهین آنرا
۸ ندیده است* وجانوران درنده برآن قدم نزدهاند• وشیر غرّان برآن کذر
۹ نکرده* دست خودرا بسنك خارا دراز میکنند• وکوههارا ازبیخ برمیکنند*
۱۰ نهرها ازصخرهها میکَنَنْد• وچشم ایشان هر چیز نفیس را میبیند* نهرهارا ازتراوش ۱۱
۱۲ میبندند• وچیزهای پنهان شدهرا بروشنائی بیرون میآورند* امّا حکمت کجا پیدا
۱۳ میشود• وجای فطانت کجا است* انسان قیمت آنرا نمیداند• ودر زمین
۱۴ زندکان پیدا نمیشود* لجّه میکوید که درمن نیست• ودریا میکوید که نزد من
۱۵ نمیباشد* زر خالص بعوضش داده نمیشود• ونقره برای قیمتش سنجیده نمیکردد*
۱۶ بزر خالصِ اُوفیر آنرا قیمت نتوان کرد• ونه بجزع کرانبها ویاقوت کبود* باطلا ۱۷
۱۸ وآبکینه آنرا برابر نتوان کرد• وزیورهای طلای خالص بَدَلِ آن نمیشود* مرجان
۱۹ وبلّور مذکور نمیشود• وقیمت حکمت ازلعلْ کرانتر است* زبرجدِ حَبَشْ
۲۰ با آن مساوی نمیشود• وبزر خالص سنجیده نمیکردد* پس حکمت ازکجا میآید•
۲۱ ومکان فطانت کجا است* ازچشم تمامیٔ زندکان پنهان است• وازمرغان هوا

۲۲ مخفی میباشد * ابدّون وموت میکویند، که آوازهٔ آنرا بکوش خود شنیده‌ایم *
۲۳ ۲۴ خدا راه آنرا درک میکند، واو مکانشرا میداند * زیراکه او ناکرانهای زمین
۲۵ مینکرد، وآنچه‌را که زیر تمامئ آسمان است میبیند * تا وزن ازبرای باد قرار
۲۶ دهد، وآبهارا بمیزان بپیماید * هنکامیکه قانونی برای باران قرار داد، وراهی
۲۷ برای سهام رعد * آنکاه آنرا دید وآنرا بیان کرد، آنرا مهیّا ساخت وهم تفتیشش
۲۸ نمود * وبانسان کفت، اینک ترس خداوند حکمت است، وازبدی اجتناب
نمودن فطانت میباشد *

باب بیست ونهم

۱ ۲ وایّوب باز مَثَل خودرا آورده کفت * کاشکه من مثل ماههای پیش میبودم،
۳ ومثل روزهائیکه خدا مرا درآنها نکاه میداشت * هنکامیکه چراغ او برسر من
۴ میتابید، وبا نور او بتاریکی راه میرفتم * چنانکه درروزهای کامرانئ خود میبودم،
۵ هنکامیکه سرّ خدا برخیمهٔ من میماند * وقتیکه قادر مطلق هنوز با من میبود،
۶ وفرزندانم باطراف من میبودند * حینیکه قدمهای خودرا باکرَه میشستم، وصخره
۷ نهرهای روغن‌را برای من میریخت * چون بدروازهٔ شهر بیرون میرفتم، وکرسئ
۸ خودرا درچهارسوق حاضر میساختم * جوانان مرا دیده خودرا مخفی میساختند،
۹ وپیران برخاسته میایستادند * سروران ازسخن کفتن باز میایستادند، ودست
۱۰ بدهان خود میکذاشتند * آواز شریفان ساکت میشد، وزبان بکام ایشان
۱۱ میچسپید * زیرا کوشی که مرا میشنید مرا خوشحال میخواند، وچشمی که مرا میدید
۱۲ برایم شهادت میداد * زیرا فقیری که استغاثه میکرد اورا میرهانیدم، ویتیمیکه
۱۳ نیز معاون نداشت * برکت شخصیکه درهلاکت بود بمن میرسید، ودل بیوه زنرا
۱۴ خوش میساختم * عدالترا پوشیدم ومرا ملبّس ساخت، وانصاف من مثل ردا
۱۵ ۱۶ وتاج بود * من بجههٔ کوران چشم بودم، وبجههٔ لنکان پای * برای مسکینان
۱۷ پدر بودم، ودعوائیرا که نمیدانستم تفحّص میکردم * دندانهای آسیای شریررا
۱۸ میشکستم، وشکاررا ازدندانهایش میربودم * ومیکفتم درآشیانهٔ خود جان خواهم
۱۹ سپرد، وایّام خویش‌را مثل عنقا طویل خواهم ساخت * ریشهٔ من بسوی آبها

۲۰ کشیده خواهد گشت ۰ وشبنم برشاخه‌هایم ساکن خواهد شد ٭ جلال من درمن
۲۱ تازه خواهد شد ۰ وکمانم دردستم نو خواهد ماند ٭ مرا میشنیدند وانتظار میکشیدند ۰
۲۲ وبرای مشورت من ساکت میماندند ٭ بعد ازکلام من دیگرسخن نمیگفتند ۰
۲۳ وقول من برایشان فرو میچکید ٭ وبرای من مثل باران انتظار میکشیدند ۰ ودهان
۲٤ خویشرا مثل باران آخرین باز میکردند ٭ اگر برایشان میخندیدم باور نمیکردند ۰
۲۵ ونور چهرهٔ مرا تاریك نمیساختند ٭ راه‌را برای ایشان اختیار کرده برپاست
مینشستم ۰ ودرمیان لشکرمثل پادشاه ساکن میبودم ۰ ومثل کسیکه نوحه گرانرا
تسلّی میبخشد ٭

باب سی‌ام

۱ واما الآن کسانیکه ازمن خورد سالتر اند برمن استهزا میکنند ۰ که کراهت
۲ میداشتم ازاینکه پدران ایشانرا با سگان گلهٔ خود بگذارم ٭ قوّت دستهای ایشان
۳ نیز برای من چه فایده داشت ۰ کسانیکه توانائیٔ ایشان ضایع شده بود ٭ ازاحتیاج
وقحطی بی‌تاب شده ۰ زمین خشك‌را درظلمت خرابی و ویرانی میخائیدند ٭
٤ ۵ خُبازیرا درمیان بوته‌ها میچیدند ۰ وریشهٔ شورگیاه نان ایشان بود ٭ ازمیان
(مردمان) رانده میشدند ۰ ازعقب ایشان مثل دزدان هیاهو میکردند ٭
٦ ۷ درکریوه‌های وادیها ساکن میشدند ۰ درحفره‌های زمین ودر صخره‌ها ٭ درمیان
۸ بوته‌ها عَرعَر میکردند ۰ زیرخارها باهم جمع میشدند ٭ ابنای احمقان وابنای مردم
۹ بی‌نام ۰ بیرون اززمین رانده میگردیدند ٭ واما الآن سرود ایشان شده‌ام ۰
۱۰ وازبرای ایشان ضرب المَثَل گردیده‌ام ٭ مرا مکروه داشته ازمن دور میشوند ۰
۱۱ وازآب دهن بررویم انداختن باز نمیایستند ٭ چونکه زه‌را برمن باز کرده مرا مبتلا
۱۲ ساخت ۰ پس لگام‌را پیش رویم رها کردند ٭ ازطرف راست من انبوه عوام
النّاس برخاسته پایهایم‌را ازپیش درمیبرند ۰ وراههای هلاکت خویشرا برمن مهیّا
۱۳ میسازند ٭ راه مرا خراب کرده باذیّتم اقدام مینمایند ۰ وخود معاونی ندارند ٭
۱٤ ۱۵ گویا ازثلمه‌های وسیع میآیند ۰ وازمیان خرابه‌ها برمن هجوم میآورند ٭ ترسها برمن
برگشته آبروی مرا مثل باد تعاقب میکنند ۰ وفیروزیٔ من مثل ابر میگذرد ٭
۱٦ والآن جانم برمن ریخته شده است ۰ وروزهای مصیبت مرا گرفتار نموده است ٭

۱۷ شبانگاه استخوانهایم دراندرون من سفته میشود ۰ و پیهایم آرام ندارد ٭ ازشدّت
۱۸ سختی لباسم متغیّر شده است ۰ ومرا مثل گریبانِ پیراهنم تنك میگیرد ٭ مرا درگِلْ
۱۹ انداخته است ۰ که مثل خاك وخاکستر گردیده‌ام ٭ نزد تو تضرّع مینمایم ومرا
۲۰ مستجاب نمیکنی ۰ وبرمیخیزم وبرمن نظر نمیاندازی ٭ خویشتنرا متبدّل ساخته برمن
۲۱ بیرحم شدهٔ ۰ با قوّت دست خود بمن جفا مینمائی ٭ مرا بباد برداشته برآن سوار
۲۲ گردانیدی ۰ ومرا درتندْباد پراکنده ساختی ٭ زیرا میدانم که مرا بموت باز خواهی
۲۳ گردانید ۰ وبخانهٔ که برای همهٔ زندگان معیّن است ٭ یقیناً برتودهٔ ویران دست
۲۴ خودرا دراز نخواهد کرد ۰ وچون کسی دربلا گرفتار شود آیا باین سبب استغاثه
۲۵ نمیکند ٭ آیا برای هر مستمندی گریه نمیکردم ۰ ودلم بجهة مسکین رنجیده نمیشد ٭
۲۶ لکن چون امید نیکوئی داشتم بدی آمد ۰ وچون انتظار نور کشیدم ظلمت رسید ٭
۲۷ احشایم میجوشد وآرام نمیگیرد ۰ وروزهای مصیبتْ مرا درگرفته است ٭ ماتم‌کنان
۲۸ بی‌آفتاب گردش میکنم ۰ ودر جماعت برخاسته تضرّع مینمایم ٭ برادر شغالان
۲۹ شده‌ام ۰ ورفیقِ شترمرغ گردیده‌ام ٭ پوست من سیاه گشته ازمن میریزد ۰
۳۰ واستخوانهایم ازحرارت سوخته گردیده است ٭ بربط من بنوحه‌گری مبدّل شده ۰
۳۱ ونای من بآواز گریه کنندگان ٭

باب سی ویکم

۱ با چشمان خود عهد بسته‌ام ۰ پس چگونه بردوشیزهٔ نظر افکنم ٭ زیرا قسمت
۲ خدا ازاعلی چیست ۰ ونصیب قادر مطلق ازاعلی علیّین ٭ آیا آن برای شریران
۳ هلاکت نیست ۰ وبجهة عاملانِ بدی مصیبت نی ٭ آیا او راههای مرا نمیبیند ۰
۴ وجمیع قدمهایمرا نمیشمارد ٭ اگربا دروغ راه میرفتم ۰ یا پایهایم با فریب میشتابید ٭
۵ مرا بمیزانِ عدالت بسنجد ۰ تا خدا کاملیّت مرا بداند ٭ اگر قدمهایم ازطریقْ
۶ ۷ آواره گردیده ۰ وقلبم درپی چشمانم رفته ۰ ولکهٔ بدستهایم چسپیده باشد ٭ پس من
۸ کِشتْ کنم ودیگری بخورد ۰ ومحصول من ازریشه کنده شود ٭ اگر قلبم بزنی فریفته
۹ شده ۰ یا نزد درِ همسایهٔ خود درکمین نشسته باشم ٭ پس زن من برای شخصی دیگر
۱۰ آسیا کند ۰ ودیگران براو خم شوند ٭ زیراکه آن قباحت میبود ۰ وتقصیری
۱۱

۱۲ سزاوارِ حکمِ داوران* چونکه این آتشی میبود که تا اَبَدّون میسوزانید• وتمامی
۱۳ محصول مرا ازریشه میکَنْد* اکر دعوئ بنده وکنیز خودرا ردّ میکردم• هنکامیکه
۱٤ برمن مدّعی میشدند* پس چون خدا بضدّ من برخیزد چه خواهم کرد•
۱٥ وهنکامیکه تفتیش نماید باو چه جواب خواهم داد* آیا آنکس که مرا دررحم
۱٦ آفرید اورا نیز نیافرید• وآیا کَسِ واحد مارا دررحم نسرشت* اکرمراد مسکینانرا
۱۷ ازایشان منع نموده باشم• وچشمان بیوه زنانرا تار کردانیده* اکر لقمهٔ خودرا
۱۸ بتنهائی خورده باشم• ویتیم ازآن تناول ننموده* وحال آنکه اوازجوانیم با من
۱۹ مثل پدر پرورش مییافت• وازبطن مادرم بیوه‌زنرا رهبری مینمودم* اکرکسیرا
۲۰ ازبرهنکی هلاك دیده باشم• ومسکینرا بدون پوشش* اکرکمرهای او مرا برکت
۲۱ نداده باشد• وازپشم کوسفندانِ من کرم نشده* اکردست خودرا بریتیم بلند
۲۲ کرده باشم• هنکامیکه اعانت خودرا دردروازه میدیدم* پس بازوی من ازکتفم
۲۳ بیفتد• وساعدم ازقلم آن شکسته شود* زیراکه هلاکت ازخدا برای من ترس
۲٤ میبود• وبسبب کبریائیِ او توانائی نداشتم* اکر طلارا امید خود میساختم• وبزر
۲٥ خالص میکفتم تو اعتماد من هستی* اکرازفراوانئ دولت خویش شادی مینمودم•
۲٦ وازاینکه دست من بسیارکسب نموده بود* اکرچون آفتاب مینابید برآن نظر
۲۷ میکردم• وبر ماه هنکامیکه با درخشندکی سیْر میکرد* ودل من خفیةً فریفته
۲۸ میشد• ودهانم دستمرا میبوسید* این نیزکناهی مستوجب قصاص میبود• زیرا
۲۹ خدای متعال‌را منکر میشدم* اکر ازمصیبت دشمن خود شادی میکردم• یا
۳۰ حینیکه بلا باو عارض میشد وجد مینمودم* وحال آنکه زبان خودرا ازکناه
۳۱ ورزیدن باز داشته• برجان او لعنت‌را سؤآل ننمودم* اکر اهل خیمهٔ من
۳۲ نمیکفتند• کیست که ازکوشت او سیر نشده باشد* غریب درکوچه شبرا بسر
۳۳ نمیبُرد• ودرِ خودرا بروی مسافر میکشودم* اکر مثل آدم تقصیر خودرا
۳٤ میپوشانیدم• وعصیان خویش‌را درسینهٔ خود مخفی میساختم* ازانجهة که ازانبوهِ
کثیر میترسیدم• واهانتِ قبایلْ مرا هراسان میساخت• پس ساکت مانده ازدرِ
۳٥ خود بیرون نمیرفتم* کاش کسی بود که مرا میشنید• اینك امضای مَن حاضر
است• پس قادر مطلق مرا جواب دهد• واینك کتابی که مدّعئ من نوشته

۳۶ است * یقیناً که آنرا بردوش خود برمیداشتم. ومثل تاج برخود میبستم * شمارهٔ
۳۷ قدمهای خودرا برای او بیان میکردم. ومثل امیری باو تقرّب میجستم * اکر زمین
۳۸ من برمن فریاد میکرد. ومرزهایش باهم کریه میکردند * اکر محصولاتشرا بدون
۳۹ قیمت میخوردم. وجان مالکانشرا تلف مینمودم * پس خارها بعوض کندم.
۴۰ وکرکاس بعوض جو بروید. سخنان ایّوب تمام شد *

باب سی ودوّم

۱ پس آن سه مرد از جواب دادن به‌ایّوب باز ماندند چونکه او درنظر خود
۲ عادل بود * آنکاه خشم اَلِیهُو ابن بَرَکئیلِ بوزی که از قبیلهٔ رام بود مشتعل شد
وغضبش برایّوب افروخته کردید از اینجهة که خویشتنرا از خدا عادلتر مینمود *
۳ وخشمش برسه رفیق خود افروخته کردید از اینجهة که هر چند جواب نمیافتند
۴ امّا ایّوبرا مجرم می شمردند * واَلِیهو از سخن کفتن با ایّوب درنك نموده بود
۵ زیراکه ایشان درعُمر از وی بزرکتر بودند * امّا چون اَلِیهُو دید که بزبان آن سه
۶ مرد جوابی نیست پس خشمش افروخته شد * واَلِیهُو ابن بَرَکئیلِ بوزی
بسخن آمده کفت. من درعُمر صغیر هستم. وشما موسفید. بنابرین ترسیده جرأت
۷ نکردم که رأی خودرا برای شما بیان کنم * وکفتم روزها سخن کوید. وکثرت سالها
۸ حکمترا اعلام نماید * لیکن درانسان روحی هست. ونفخهٔ قادر مطلق ایشانرا
۹ فطانت میبخشد * بزرکان نیستند که حکمت دارند. ونه پیران که انصافرا میفهمند *
۱۰ بنابرین میکویم که مرا بشنو. ومن نیز رأی خودرا بیان خواهم نمود * اینك ازسخن
۱۱ کفتن با شما درنك نمودم. وبراهین شمارا کوش کرفتم. تا سخنانرا کاوش کردید *
۱۲ ومن درشما تأمّل نمودم واینك کسی ازشما نبود که ایّوبرا ملزم سازد. یا سخنان اورا
۱۳ جواب دهد * مبادا بکوئید که حکمترا دریافت نموده‌ایم. خدا اورا مغلوب میسازد
۱۴ ونه انسان * زیراکه سخنان خودرا بضدّ من ترتیب نداده است. وبسخنان شما اورا
۱۵ جواب نخواهم داد * ایشان حیران شده دیکر جواب ندادند. وسخن از ایشان
۱۶ منقطع شد * پس آیا من انتظار بکشم چونکه سخن نمیکویند. وساکت شده دیکر
۱۷ جواب نمیدهند * پس من نیز ازحصّهٔ خود جواب خواهم داد. ومن نیز رأی

خودرا بیان خواهم نمود* زیراکه از سخنان مملوّ هستم* وروح باطن من مرا بتنك
۱۹ میاورد* اینك دل من مثل شرابی است که مفتوح نشده باشد* ومثل مشکهای
۲۰ تازه نزدیك است بترکد* سخن خواهم راند تا راحت یابم* ولبهای خودرا کشوده
۲۱ جواب خواهم داد* حاشا ازمن که طرفداری نمایم* وبه‌احدی کلام تملق آمیز
۲۲ کویم* چونکه بکفتن سخنان تملّق آمیز عارف نیستم* والاّ خالقم مرا بزودی خواهد
برداشت*

باب سی وسیم

۱ ۲ لیکن ای ایوب سخنان مرا استماع نما* وبتمامئ کلام من کوش بکیر* اینك
۳ الآن دهان خودرا کشودم* وزبانم درکامم متکلّم شد* کلام من موافق راستئ
۴ قلبم خواهد بود* ولبهایم بمعرفت خالص تنطّق خواهد نمود* روح خدا مرا
۵ آفریده* ونفخهٔ قادر مطلق مرا زنده ساخته است* اکر میتوانی مرا جواب ده*
۶ وپیش روی من کلامرا ترتیب داده بایست* اینك من مثل تو از خدا هستم*
۷ ومن نیز ازکِل سرشته شده‌ام* اینك هیبت من ترا نخواهد ترسانید* ووقار من
۸ برتو سنکین نخواهد شد* یقیناً درکوش من سخن کفتی* وآواز کلام ترا شنیدم*
۹ ۱۰ که کفتی من زکی وبی‌تقصیر هستم* من پاك هستم ودر من کناهی نیست* اینك او
۱۱ علّتها برمن میجوید* ومرا دشمن خود میشمارد* پایهایمرا درکنده میکذارد* وهمهٔ
۱۲ راههایمرا مراقبت مینماید* هان دراین امر تو صادق نیستی* من ترا جواب
۱۳ میدهم* زیرا خدا از انسان بزرکتر است* چرا با او معارضه مینمائی* از اینجهة
۱۴ که از همهٔ اعمال خود اطّلاع نمیدهد* زیرا خدا یکدفعه تکلّم میکند* بلکه دو
۱۵ دفعه وانسان ملاحظه نمینماید* درخواب دررؤیای شب* چون خواب سنکین
۱۶ برانسان مستولی میشود* حینیکه دربستر خود درخواب میباشد* آنکاه کوشهای
۱۷ انسانرا میکشاید وتأدیب ایشانرا ختم میسازد* تا انسانرا از اعمالش برکرداند*
۱۸ وتکبّررا از مردمان بپوشاند* جان اورا ازحفره نکاه میدارد* وحیات اورا
۱۹ از هلاکت شمشیر* با درد دربستر خود سرزنش میبابد* واضطراب دایمی
۲۰ دراستخوانهای وی است* پس جان او نانرا مکروه میدارد* ونفس او خوراك
۲۱ لطیفرا* کوشت او چنان فرسوده شد که دیده نمیشود* واستخوانهای وی که دیده

۲۲ نمیشد برهنه کردیده است * جان او بحفره نزدیك میشود ۰ وحیات او بهلاك
۲۳ کنندکان * اکر برای وی یکی بمنزلهٔ هزار فرشته یامتوسّطی باشد ۰ تا آنچه را که
۲۴ برای انسان راست است بوی اعلان نماید * آنکاه براو ترحّم نموده خواهد کفت ۰
۲۵ اورا ازفرو رفتن بهاویه برهان ۰ من کفّارهٔ پیدا نمودهام * کوشت او ازکوشت طفل
۲۶ لطیف تر خواهد شد ۰ وبایّام جوانیٔ خود خواهد برکشت * نزد خدا دعا کرده
اورا مستجاب خواهد فرمود ۰ وروی اورا با شادمانی خواهد دید ۰ وعدالت
۲۷ انسانرا باو ردّ خواهد نمود * پس درمیان مردمان سرود خوانده خواهد کفت ۰
۲۸ کناه کردم وراستیرا منحرف ساختم ۰ ومکافات آن بمن نرسید * نفس مرا از فرو
۲۹ رفتن بهاویه فدیه داده ۰ وجان من نوررا مشاهده میکند * اینك همهٔ این چیزهارا
۳۰ خدا بعمل میاورد ۰ دو دفعه وسه دفعه با انسان * تا جان اورا از هلاکت
۳۱ برکرداند ۰ واورا ازنور زندکان منوّر سازد * ای ایّوب متوجّه شده مرا استماع نما ۰
۳۲ وخاموش باش تا من سخن رانم * اکر سخنی داری بمن جواب بده ۰ متکلّم شو زیرا
۳۳ میخواهم ترا مبرّی سازم * واکرنه تو مرا بشنو ۰ خاموش باش تا حکمترا بتو تعلیم دهم *

باب سی وچهارم

۱ ۲ پس اَلِیهُو تکلّم نموده کفت * ای حکیمان سخنان مرا بشنوید ۰ وای عارفان بمن
۳ کوش کیرید * زیرا کوش سخنانرا امتحان میکند ۰ چنانکه کام طعامرا ذوق مینماید *
۴ ۵ انصافرا برای خود اختیار کنیم ۰ ودرمیان خود نیکوئیرا بفهمیم * چونکه ایّوب کفته
است که بیکناه هستم ۰ وخدا داد مرا ازمن برداشته است * هرچند انصاف با من
۶ است دروغکو شمرده شدهام ۰ وهرچند بیتقصیرم جراحت من علاج ناپذیر است *
۷ ۸ کدام شخص مثل ایّوب است ۰ که سخریّهرا مثل آب مینوشد * که دررفاقت
۹ بدکاران سالك میشود ۰ وبا مردان شریر رفتار مینماید * زیرا کفته است انسانرا
۱۰ فایدهٔ نیست ۰ که رضامندیٔ خدارا بجوید * پس الآن ای صاحبان فطانت مرا
۱۱ بشنوید ۰ حاشا از خدا که بدی کند ۰ وازقادر مطلق که ظلم نماید * زیراکه
انسانرا بحسب عملش مکافات میدهد ۰ وبر هرکس موافق راهش میرساند *
۱۲ ۱۳ وبدرستیکه خدا بدی نمیکند ۰ وقادر مطلق انصافرا منحرف نمیسازد * کیست که

۱۴ زمینرا باو تفویض نموده • وکیست که تمامیٔ ربع مسکونرا باو سپرده باشد * اکر او
۱۵ دل خودرا بوی مشغول سازد • اکر روح ونفخهٔ خویشرا نزد خود باز کیرد * تمامیٔ
۱۶ بشر باهم هلاك میشوند • وانسان بخاك راجع میکردد * پس اکر فهم داری اینرا
۱۷ بشنو • وباواز کلام من کوش ده * آیا کسیکه از انصاف نفرت دارد سلطنت
۱۸ خواهد نمود • وآیا عادل کبیررا بکناه اسناد میدهی * آیا بپادشاه کفته میشود
۱۹ که تو لئیم هستی • یا بنجیبان که شریر میباشید * پس چکونه بانکه امیرانرا طرفداری
نمینماید • ودولتمندرا برفقیر ترجیح نمیدهد • زیراکه جمیع ایشان عمل دستهای
۲۰ وی‌اند * درلحظهٔ درنصف شب میمیرند • قوم مشوّش شده میکذرند • وزورآوران
۲۱ بیواسطهٔ دست انسان هلاك میشوند * زیرا چشمان او برراههای انسان میباشد •
۲۲ وتمامیٔ قدمهایشرا مینکرد * ظلمتی نیست وسایهٔ موت نی • که خطاکاران خویشتنرا
۲۳ درآن پنهان نمایند * زیرا اندك زمانی براحدی تأمّل نمیکند • تا او پیش خدا
۲۴ بمحاکمه بیاید * زورآورانرا بدون تفحّص خورد میکند • ودیکرانرا بجای ایشان قرار
۲۵ میدهد * هرآینه اعمال ایشانرا تشخیص مینماید • وشبانکاه ایشانرا واژکون میسازد
۲۶ ۲۷ تا هلاك شوند * بجای شریران ایشانرا میزند • درمکان نظر کنندکان * ازآنجهة
۲۸ که ازمتابعت او منحرف شدند • ودرهمهٔ طریقهای وی تأمّل ننمودند * تا فریاد
۲۹ فقیررا باو برسانند • واو فغان مسکینانرا بشنود * چون او آرامی دهد کیست که
دراضطراب اندازد • وچون روی خودرا بپوشاند کیست که اورا تواند دید •
۳۰ خواه بامّتی خواه بانسانی مساوی است * تا مردمان فاجر سلطنت ننمایند • وقومرا
۳۱ بدام کرفتار نسازند * لیکن آیا کسی هست که بخدا بکوید • سزا یافتم دیکر عصیان
۳۲ نخواهم ورزید * وآنچه‌را که نمیبینم تو بمن بیاموز • واکر کناه کردم بار دیکر نخواهم
۳۳ نمود * آیا برحسب رأی تو جزا داده خواهد کفت چونکه تو ردّ میکنی • پس تو
۳۴ اختیار کن ونه من • وآنچه صواب میدانی بکو * صاحبان فطانت بمن خواهند
۳۵ کفت • بلکه هر مرد حکیمی که مرا میشنود * که ایّوب بدون معرفت حرف
۳۶ میزند • وکلام او ازروی تعقّل نیست * کاشکه ایّوب تا باخر آزموده شود • زیراکه
۳۷ مثل شریران جواب میدهد * چونکه برکناه خود طغیانرا مزید میکند • ودرمیان
ما دستك میزند • وبضدّ خدا سخنان بسیار میکوید *

باب سی و پنجم

۱ و ۲ والِیهُو باز متکلّم شده کفت * آیا اینرا انصاف میشماری • که کفتی من ازخدا
۳ عادلتر هستم * زیرا کفتهٔ برای تو چه فایده خواهد شد • وبه چه چیز بیشتر ازکناهم
۴ و ۵ منفعت خواهم یافت * من ترا جواب میکویم • ورفقایترا با تو * بسوی آسمانها
۶ نظر کن وببین • وافلاکرا ملاحظه نما که ازتو بلند ترند * اکر کناه کردی باو
۷ چه رسانیدی • واکر تقصیرهای تو بسیار شد برای وی چه کردی * اکر بیکناه
۸ شدی باو چه بخشیدی • ویا ازدست تو چه چیزرا کرفته است * شرارت تو بمردی
۹ چون تو (ضرر میرساند) • وعدالت تو ببنی آدم (فایده میرساند) * ازکثرت
۱۰ ظلمها فریاد برمیآورند • وازدست زورآوران استغاثه میکنند * وکسی نمیکوید
۱۱ که خدای آفرینندهٔ من کجا است • که شبانکاه سرودها میبخشد * ومارا ازبهایم
۱۲ زمین تعلیم میدهد • واز پرندکان آسمان حکمت میبخشد * پس بسبب تکبّر شریران •
۱۳ فریاد میکنند امّا او اجابت نمینماید * زیرا خدا بطالترا نمیشنود • وقادر مطلق
۱۴ برآن ملاحظه نمیفرماید * هرچند میکوئی که اورا نمیبینم • لیکن دعوی درحضور
۱۵ وی است پس منتظر او باش * وامّا الآن ازاین سبب که درغضب خویش
۱۶ مطالبه نمیکند • وبکثرت کناه اعتنا نمینماید * ازاینجهة ایّوب دهان خودرا ببطالت
میکشاید • وبدون معرفت سخنان بسیار میکوید *

باب سی وششم

۱ و ۲ والِیهو باز کفت * برای من اندکی صبر کن تا ترا اعلام نمایم • زیرا از برای
۳ خدا هنوز سخنی باقی است * عِلْم خودرا ازدور خواهم آورد • وبخالق خویش عدالترا
۴ توصیف خواهم نمود * چونکه حقیقةً کلام من دروغ نیست • وآنکه درعلم کامل
۵ است نزد تو حاضر است * اینك خدا قدیر است وکسیرا اهانت نمیکند • ودر
۶ قوّتِ عقل قادراست * شریررا زنده نکاه نمیدارد • وداد مسکینانرا میدهد *
۷ چشمان خودرا ازعادلان برنمیکرداند • بلکه ایشانرا با پادشاهان برکرسی تا بأبد
۸ مینشاند پس سرافراشته میشوند * امّا هرکاه بزنجیرها بسته شوند • وببندهای مصیبت

۹ گرفتار کردند* آنگاه اعمال ایشانرا بایشان مینمایاند. وتقصیرهای ایشانرا
۱۰ ازاینکه تکبّر نموده‌اند* وگوشهای ایشانرا برای تأدیب بازمیکند. وامر میفرماید تا
۱۱ ازگناه بازگشت نمایند* پس اگر بشنوند واورا عبادت نمایند. ایّام خویشرا
۱۲ درسعادت بسر خواهند بُرد. وسالهای خودرا درشادمانی* وامّا اگر نشنوند
۱۳ ازتیغ خواهند افتاد. وبدون معرفت جانرا خواهند سپُرد* امّا آنانیکه دردل
۱۴ فاجرند غضبرا ذخیره مینمایند. وچون ایشانرا میبندد استغاثه نمینمایند* ایشان
۱۵ درعنفوان جوانی میمیرند. وحیات ایشان با فاسقان (تلف میشود)* مصیبت
۱۶ کشانرا بمصیبت ایشان نجات میبخشد. وگوش ایشانرا درتنگی بازمیکند* پس ترا
نیز ازدهان مصیبت بیرون میآوَرْد. درمکان وسیع که درآن تنگی نمیبود. وزاد
۱۷ سفرهٔ تو ازفربهی مملوّ میشد* وتو ازداوریٔ شریر پُرهستی. لیکن داوری وانصاف
۱۸ باهم ملتصق‌اند* با حذر باش مبادا خشمْ ترا بتعدّی ببَرَد. وزیادتیٔ کفّاره ترا
۱۹ منحرف سازد* آیا او دولت ترا بحساب خواهد آورد. نی. نه‌طلا ونه تمامیٔ قوای
۲۰ ۲۱ توانگریرا* برای شب آرزومند مباش. که اُمّتهارا ازجای ایشان میبَرد* با حذر
۲۲ باش که بگناه مایل نشوی. زیراکه تو آنرا برمصیبت ترجیح دادهٔ* اینک خدا
۲۳ درقوّت خود متعال میباشد. کیست که مثل او تعلیم بدهد* کیست که طریق
۲۴ اورا باو تفویض کرده باشد. وکیست که بگوید تو بی‌انصافی نمودهٔ* بیاد داشته
۲۵ باش که اعمال اورا تکبیر گوئی. که دربارهٔ آنها مردمان میسرایند* جمیع آدمیان
۲۶ بآنها مینگرند. مردمانْ آنهارا ازدور مشاهده مینمایند* اینک خدا متعال است
۲۷ واورا نمیشناسیم. وشمارهٔ سالهای اورا تفحّص نتوان کرد* زیراکه قطره‌های آبرا
۲۸ جذب میکند. وآنها بارانرا ازبخارات آن میچکاند* که ابرها آنرا بشدّت میریزد.
۲۹ وبر انسان بفراوانی میتراود* آیا کیست که بفهمد ابرها چگونه پهن میشوند.
۳۰ یا رعدهای خیمهٔ اورا بداند* اینک نور خودرا برآن میگستراند. وعُمقهای
۳۱ دریارا میپوشاند* زیراکه بواسطهٔ آنها قومهارا داوری میکند. ورزق‌را بفراوانی
۳۲ میبخشد* دستهای خودرا با برق میپوشاند. وآنرا برهدف مأمور میسازد*
۳۳ رعدش ازاو خبر میدهد. ومواشی ازبرآمدن او اطّلاع میدهند*

باب سی و هفتم

۱ ازاین نیز دل من میلرزد. وازجای خود متحرك میکردد * کوش داده صدای ۲
۳ آواز اورا بشنوید. وزمزمهٔرا که ازدهان وی صادر میشود * آنرا درزیر تمامیِ
۴ آسمانها میفرستد. وبرق خویش‌را تا کرانهای زمین * بعد ازآن صدای غرّش
میکند. وبآواز جلال خویش رعد میدهد. وچون آوازش شنیده شد آنهارا تأخیر
۵ نمینماید * خدا ازآواز خود رعدهای عجیب میدهد. اعمال عظیمیکه ما آنهارا
۶ ادراك نمیکنیم بعمل میآورد * زیرا برفرا میکوید برزمین بیفت. وهمچنین بارش
۷ بارانرا وبارش بارانهای زورآورخویشرا * دست هر انسانرا مختوم میسازد. تا
۸ جمیع مردمان اعمال اورا بدانند * آنکاه وحوش بمأوای خود میروند. ودر
۹ بیشه‌های خویش آرام میکیرند * ازبُرجهای جنوب کِردباد میآید. واز بُرجهای
۱۰ شمال برودت * ازنفخهٔ خدا یخ بسته میشود. وسطح آبها منجمد میکردد * ابرهارا ۱۱
۱۲ نیز برطوبت سنکین میسازد. وسحاب برق خودرا پراکنده میکند * وآنها بدلالت
او بهر سو منقلب میشوند. تا هرآنچه بآنها امر فرماید برروی تمامیِ ربع مسکون
۱۳ بعمل آورند * خواه آنهارا برای تأدیب بفرسند. یا بجهة زمین خود یا برای
۱۴ رحمت * ای ایّوب اینرا استماع نما. بایست ودر اعمال عجیب خدا تأمّل کن *
۱۵ آیا مطّلع هستی وقتیکه خدا عزم خودرا بآنها قرار میدهد. وبرق ابرهای خودرا
۱۶ درخشان میسازد * آیا تو ازموازنهٔ ابرها مطّلع هستی. یا ازاعمال عجیبهٔ او که
۱۷ درعلم کامل است * که چکونه رختهای تو کرم میشود. هنکامیکه زمین ازباد
۱۸ جنوبی ساکن میکردد * آیا مثل او میتوانی فلك‌را بکسترانی. که مانند آینهٔ ریخته
۱۹ شده مستحکم است * مارا تعلیم بده که با وی چه توانیم کفت. زیرا بسبب تاریکی
۲۰ سخن نیکو نتوانیم آورد * آیا چون سخن کویم باو خبر داده میشود. یا انسان سخن
۲۱ کوید تا هلاك کردد * وحال آفتابرا نمیتوان دید هرچند درسپهر درخشان باشد.
۲۲ تا باد وزیده آنرا پاك کند * درخشندکیِ طلائی ازشمال میآید. ونزد خدا جلال
۲۳ مهیب است * قادر مطلق‌را ادراك نمیتوانیم کرد. او درقوّت وراستیِ عظیم است.
ودر عدالت کبیر که بی‌انصافی نخواهد کرد * لهذا مردمان ازاو میترسند. امّا او
برجمیع دانادلان نمینکرد *

باب سی وهشتم

١ وخداوند ایوبرا ازمیان کردباد خطاب کرده کفت* کیست که مشورترا
٢ ازسخنان بی‌علم تاریك میسازد* الآن کمر خودرا مثل مرد ببند. زیراکه ازتو سؤال
٣ مینمایم پس مرا اعلام نما* وقتیکه زمینرا بنیاد نهادم کجا بودی. بیان کن اکر فهم
٤ داری* کیست که آنرا پیمایش نمود اکر میدانی. وکیست که ریسمانکاررا برآن
٥ کشید* پایه‌هایش برچه چیز کذاشته شد. وکیست که سنك زاویه‌اشرا نهاد*
٦ هنکامیکه ستارکان صبح باهم ترنّم نمودند. وجمیع پسران خدا آواز شادمانی دادند*
٧ وکیست که دریارا بدرها مسدود ساخت. وقتیکه بدر جست واز رحم بیرون
٨ آمد* وقتیکه ابرهارا لباس آن کردانیدم. وتاریکئ غلیظرا قنداقهٔ آن ساختم*
٩ وحدّی برای آن قرار دادم. وپشت بندها ودرها تعیین نمودم* وکفتم تا بانجا
١٠ بیا وتجاوز منما. ودراینجا امواج سرکش تو بازداشته شود* آیا تو ازابتدای عمر
١١ خود صبحرا فرمان دادی. وفجررا بموضعش عارف کردانیدی* تا کرانهای زمینرا
١٢ فرو کیرد. وشریران ازآن افشانده شوند* مثل کل زیرخاتم مبدّل میکردد.
١٣ وهمه چیز مثل لباس صورت میپذیرد* ونور شریران ازایشان کرفته میشود.
١٤ وبازوی بلند شکسته میکردد* آیا بچشمه‌های دریا داخل شده. یا بعمقهای لجّه
١٥ رفتهٔ* آیا درهای موت برای تو باز شده است. یا درهای سایهٔ موترا دیدهٔ*
١٦ آیا پهنای زمینرا ادراك کردهٔ. خبر بده اکر اینهمه‌را میدانی* راه مسکن نورکدام
١٧ است. ومکان ظلمت کجا میباشد* تا آنرا بحدودش برسانی. وراههای خانهٔ اورا
١٨ درك نمائی* البتّه میدانی چونکه درآنوقت مولود شدی. وعدد روزهایت بسیار
١٩ است* آیا بمخزنهای برف داخل شده. وخزینه‌های تکرکرا مشاهده نمودهٔ*
٢٠ که آنهارا بجهة وقت تنکی نکاه داشتم. بجهة روز مقاتله وجنك* بچه طریق
٢١ روشنائی تقسیم میشود. وباد شرقی برروی زمین منتشر میکردد* کیست که رود
٢٢ خانهٔ برای سیل کند. یا طریقی بجهة صاعقه‌ها ساخت* تا برزمینیکه کسی درآن
٢٣ نیست ببارد. وبربیابانیکه درآن آدمی نباشد* تا (زمین) ویران وبائررا سیرآب
٢٤ کند. وعلفهای تازه‌را ازآن برویاند* آیا بارانرا پدری هست. یا کیست که

۲۹ قطرات شبنمرا تولید نمود ٭ از رحِم کیست که یخ بیرون آمد ۰ وژالهٔ آسمانرا کیست
۳۰ که تولید نمود ٭ آبها مثل سنك منجمد میشود ۰ وسطح لُجّه یخ میبندد ٭ آیا عِقْد
۳۱
۳۲ ثُرَیّارا میبندی ۰ یا بندهای جبّاررا میکشائی ٭ آیا بُرجهای منطقة البروج را درموسم
۳۳ آنها بیرون میاوری ۰ ودُبِّ اکبررا با بناتِ او رهبری مینمائی ٭ آیا قانونهای
۳۴ آسمانرا میدانی ۰ یا آنرا برزمین مسلّط میکردانی ٭ آیا آواز خودرا به‌ابرها میرسانی ۰
۳۵ تا سیلِ آبها ترا بپوشاند ٭ آیا برقهارا میفرستی تا روانه شوند ۰ وبتو بکویند اینك
۳۶ حاضریم ٭ کیست که حکمترا درباطن نهاد ۰ یا فطانترا بدل بخشید ٭ کیست که
۳۷
۳۸ با حکمت ابرهارا بشمارد ۰ وکیست که مشکهای آسمانرا بریزد ٭ چون غبار کِل شده
۳۹ جمع میشود ۰ وکلوخها باهم میچسپند ٭ آیا شکاررا برای شیرِ ماده صید میکنی ۰
۴۰ واشتهای شیر ژیانرا سیر مینمائی ٭ حینیکه درمأوای خودْ خویشتن را جمع میکنند ۰
۴۱ ودر بیشه درکمین مینشینند ٭ کیست که غذارا برای غراب آماده میسازد ۰ چون
بچه‌هایش نزد خدا فریاد برمیاورند ۰ وبسبب نبودن خوراك آواره میکردند ٭

باب سی ونهم

۱ آیا وقت زائیدن بزکوهیرا میدانی ۰ یا زمان وضع حمل آهورا نشان میدهی ٭
۲ آیا ماههائیرا که کامل میسازند حساب توانی کرد ۰ یا زمان زائیدن آنهارا میدانی ٭
۳ خم شده بچه‌های خودرا میزایند ۰ واز دردهای خود فارغ میشوند ٭ بچه‌های آنها
۴
۵ قویّ شده دربیابان نموّ میکنند ۰ میروند ونزد آنها برنمیکردند ٭ کیست که خرِ
۶ وحشیرا رها کرده آزاد ساخت ۰ وکیست که بندهای کور خررا باز نمود ٭ که من
۷ بیابانرا خانهٔ او ساختم ۰ وشوره زاررا مسکن او کردانیدم ٭ بغوغای شهر استهزاء
۸ میکند ۰ وخروش رمه‌بانرا کوش نمیکیرد ٭ دایرهٔ کوهها چراکاه اواست ۰ وهر کونه
۹ سبزه‌را میطلبد ٭ آیا کاو وحشی راضی شود که ترا خدمت نماید ۰ یا نزد آخور تو
۱۰ منزل کیرد ٭ آیا کاو وحشیرا بریسمانش بشیار توانی بست ۰ یا وادیهارا ازعقب تو
۱۱ مازو خواهد نمود ٭ آیا ازاینکه قوّتش عظیم است براو اعتماد خواهی کرد ۰ وکار
۱۲ خودرا باو حواله خواهی نمود ٭ آیا براو توکّل خواهی کرد که محصولترا باز آورد ۰
۱۳ وآنرا بخرمنکاهت جمع کند ٭ بال شترمرغ بشادی متحرّك میشود ۰ وامّا پروبال او

١٤ مثل لقلق نیست * زیرا که تخمهای خودرا بزمین وامیکذارد • وبر روی خاك آنهارا
١٥ کرم میکند * وفراموش میکند که پا آنهارا میافشرد • ووحوش صحرا آنهارا پایمال
١٦ میکنند * با بچه‌های خود سختی میکند که کویا ازآن او نیستند • محنت او باطل
١٧ است ومتأسّف نمیشود * زیرا خدا اورا ازحکمت محروم ساخته • وازفطانت اورا
١٨ نصیبی نداده است * هنکامیکه ببلندی پرواز میکند • اسب وسوارشرا استهزاء
١٩ ٢٠ مینماید * آیا تو اسبرا قوّت داده • وکردن اورا بیال ملبّس کردانیدهٔ * آیا اورا مثل
٢١ ملخ بجست وخیز آوردهٔ • خروش شیههٔ او مهیب است * در وادی پا زده ازقوّت
٢٢ خود وجد مینماید • وبمقابلهٔ مسلّحان بیرون میرود * برخوف استهزاء کرده هراسان
٢٣ نمیشود • وازدم شمشیر برنمیکردد * ترکش براو چکچك میکند • ونیزهٔ درخشنده
٢٤ ومزراق * با خشم وغیض زمینرا مینوردد • وچون کرّنا صدا میکند نمیایستد *
٢٥ وقتیکه کرّنا نواخته شود هه هه میکوید • وجنکرا ازدور استشمام میکند • وخروش
٢٦ سرداران وغوغارا * آیا ازحکمت تو شاهین میپرد • وبالهای خودرا بطرف جنوب
٢٧ پهن میکند * آیا ازفرمان تو عقاب صعود مینماید • وآشیانهٔ خودرا بجای بلند
٢٨ ٢٩ میسازد * برصخره ساکن شده مأوی میسازد • برصخرهٔ تیز وبرملاذ منیع * ازآنجا
٣٠ خوراك خودرا بنظر میآورد • وچشمانش ازدور مینکرد * بچه‌هایش خونرا میمکند •
وجائیکه کشتکانند او آنجا است *

باب چهلم

١ ٢ وخداوند مکرّر کرده ایّوبرا کفت * آیا مجادله کننده باقادر مطلق مخاصمه
٣ نماید • کسیکه با خدا محاجّه کند آنرا جواب بدهد * آنکاه ایّوب خداوندرا
٤ جواب داده کفت * اینك من حقیر هستم وبتو چه جواب دهم • دست خودرا
٥ ٦ بدهانم کذاشته‌ام * یك مرتبه کفتم وتکرار نخواهم کرد • بلکه دو مرتبه ونخواهم
٧ افزود * پس خداوند ایّوبرا ازکردباد خطاب کرد وکفت * الآن کمر خودرا
٨ مثل مرد ببند • ازتو سؤال مینمایم ومرا اعلام کن * آیا داوری مرا نیز باطل مینمائی •
٩ ومرا ملزم میسازی تا خویشتنرا عادل بنمائی * آیا ترا مثل خدا بازوئی هست •
١٠ وبآواز مثل او رعد توانی کرد * الآن خویشتنرا بجلال وعظمت زینت بده • وبعزّت

١١ وشوکت ملبّس ساز* شدّت غضب خودرا بریز* وبهر که متکبّر است نظر افکنه
١٢ اورا بزیر انداز* برهرکه متکبّراست نظر کن واورا ذلیل بساز* وشریرانرا درجای
١٣ ایشان پایمال کن* ایشانرا باهم درخاك پنهان نما* وروبهای ایشانرا درجای مخفی
١٤ محبوس کن* آنگاه من نیز دربارهٔ تو اقرار خواهم کرد* که دست راستت ترا نجات
١٥ تواند داد* اینك بَهِیمُوث که اورا با تو آفریده‌ام* که علفرا مثل گاو میخورد*
١٦ همانا قوّت او درکمرش میباشد* وتوانائیٔ وی دررکهای شکمش* دُم خودرا
١٧
١٨ مثل سرو آزاد میجنباند* رکهای رانش بهم پیچیده است* استخوانهایش مثل
١٩ لوله‌های برنجین* واعضایش مثل تیرهای آهنین است* او افضل صنایع خدا
٢٠ است* آنکه اورا آفرید حربه‌اشرا باو داده است* بدرستیکه کوهها برایش علوفه
٢١ میرویاند* که درآنجا تمامیٔ حیوانات صحرا بازی میکنند* زیر درختهای کُنار
٢٢ میخوابد* درسایهٔ نَیزار ودرخلاب* درختهای کُنار اورا بسایهٔ خود میپوشاند*
٢٣ وبیدهای نهر وی‌را احاطه مینماید* اینك رودخانه طغیان میکند لیکن او
٢٤ نمیترسد* واکرچه اُرْدُنّ دردهانش ریخته شود ایمن خواهد بود* آیا چون نکرانست
اورا کرفتار توان کرد* یا بینیٔ ویرا با قلّاب توان سُفْت*

باب چهل ویکم

١ آیا لِوْیاتانرا با قلّاب توانی کشید* یا زبانشرا با ریسمان توانی فشرد* آیا دربینیٔ
٢
٣ او مهار توانی کشید* یا چانه‌اشرا با قلّاب توانی سُفت* آیا او نزد تو تضرّع زیاد
٤ خواهد نمود* یا سخنان ملایم بتو خواهد کفت* آیا با تو عهد خواهد بست* یا
٥ اورا برای بندکیٔ دایمی خواهی کرفت* آیا با او مثل کنجشك بازی توانی کرد* یا
٦ اورا برای کنیزان خود توانی بست* آیا جماعت (صیّادان) ازاو داد وستد خواهند
٧ کرد* یا اورا درمیان تاجران تقسیم خواهند نمود* آیا پوست اورا با نیزها مملّو
٨ توانی کرد* یا سرشرا با خُطّافهای ماهی کیران* اکر دست خودرا براو بکذاری*
٩ جنکرا بیاد خواهی داشت ودیکر نخواهی کرد* اینك امید باو باطل است* آیا از
١٠ رؤیتش نیز آدمی به روی درافکنده نمیشود* کسی اینقدر متهوّر نیست که اورا
١١ برانکیزاند* پس کیست که درحضور من بایستد* کیست که سبقت جُسته چیزی

١٢ بمن داده تا باو ردّ نمایم٭ هرچه زیر آسمان است ازآن من میباشد٭ دربارهٔ اعضایش خاموش نخواهم شد٭ واز جبروت وجمالِ ترکیب او خبر خواهم داد٭
١٣ کیست که روی لباس اورا باز تواند نمود٭ وکیست که درمیان دو صفّ دندانش
١٤ داخل شود٭ کیست که درهای چهرهٔاش را بکشاید٭ دایرهٔ دندانهایش هولناك
١٥ ١٦ است٭ سپرهای زورآورش فخراو میباشد٭ با مُهْرِ محکم وصل شده است٭ با یکدیکر
١٧ چنان چسپیده‌اند٭ که باد ازمیان آنها نمیکذرد٭ با همدیکر چنان وصل شده‌اند٭
١٨ وباهم ملتصقند که جدا نمیشوند٭ ازعطسه‌های او نور ساطع میکردد٭ وچشمان او
١٩ مثل پلکهای فجراست٭ ازدهانش مشعلها بیرون میآید٭ وشعله‌های آتش برمیجهد٭
٢٠ ٢١ ازبینیهای او دود برمیآید٭ مثل دیك جوشنده وپاتیل٭ ازنَفَس او اخکرها افروخته
٢٢ میشود٭ وازدهانش شعله بیرون میآید٭ برکردنش قوّت نشیمن دارد٭ وهیبت
٢٣ پیش رویش رقص مینماید٭ طبقات کوشت او بهم چسپیده است٭ وبروی مستحکم
٢٤ است که متحرّك نمیشود٭ دلش مثل سنك مستحکم است٭ ومانند سنك زیرین آسیا محکم
٢٥ میباشد٭ چون او برمیخیزد نیرومندان هراسان میشوند٭ وازخوف بیخود میکردند٭
٢٦ ٢٧ اکر شمشیر باو انداخته شود اثر نمیکند٭ ونه نیزه ونه مزراق ونه تیر٭ آهن را مثل
٢٨ کاه میشمارد٭ وبرنجرا مانند چوب پوسیده٭ تیرهای کمانْ اورا فرار نمیدهد٭ وسنکهای
٢٩ فلاخن نزد او بکاه مبدّل میشود٭ عمود مثل کاه شمرده میشود٭ وبرحرکت مزراق
٣٠ میخندد٭ در زیرش پارهای سفالِ تیز است٭ وکردونِ پُرمیخ را برکِل پهن میکند٭
٣١ لجّه را مثل دیك میجوشاند٭ ودریارا مانند پاتیلچهٔ عطّاران میکرداند٭
٣٢ راهرا درعقب خویش تابان میسازد٭ بنوعیکه لجّه را سفیدمُوْکمان میبرند٭
٣٣ ٣٤ برروی خاك نظیر او نیست٭ که بدون خوف آفریده شده باشد٭ برهر چیز بلند نظر میافکند٭ وبرجمیع حیواناتِ سرکش پادشاه است٭

باب چهل ودوّم

١ ٢ وَایُّوب خداوندرا جواب داده کفت٭ میدانم که بهر چیز قادر هستی٭ وابدًا
٣ قصد ترا منع نتوان نمود٭ کیست که مشورترا بیعلم مخفی میسازد٭ لکن من بآنچه
٤ نفهمیدم تکلّم نمودم٭ بچیزهائیکه فوق ازعقل من بود ونمیدانستم٭ الآن بشنو تا من

۵ سخن كويم ° ازتو سؤال مينمايم مرا تعليم بده * ازشنيدنِ كوش دربارهٔ تو شنيده بودم °
۶ ليكن الآن چشم من ترا ميبيند * ازاينجهة ازخويشتن كراهت دارم ° ودرخاك
۷ وخاكستر توبه مينمايم * وواقع شد بعد ازاينكه خداوند اينسخنانرا بأيّوب كفته
بود كه خداوند به اَليفازِ تيمانى فرمود خشم من برتو وبردو رفيقت افروخته شده
۸ زيراكه دربارهٔ من آنچه راست است مثل بندهام اَيّوب نكفتيد * پس حال هفت
كوساله وهفت قوچ براى خود بكيريد ونزد بندهٔ من اَيّوب رفته قربانىٔ سوختنى
بجهة خويشتن بكذرانيد وبندهام اَيّوب بجهة شما دعا خواهد نمود زيراكه اورا
مستجاب خواهم فرمود مبادا پاداش حماقت شمارا بشما برسانم چونكه دربارهٔ من
۹ آنچه راست است مثل بندهام اَيّوب نكفتيد * پس اَليفازِ تيمانى وبِلْدَدِ شُوحى
وصُوفَرِ نَعمانى رفته بنوعيكه خداوند بايشان امر فرموده بود عمل نمودند وخداوند
۱۰ أيّوبرا مستجاب فرمود * وچون اَيّوب براى اصحاب خود دعا كرد خداوند مصيبتِ
اورا دور ساخت وخداوند بهاَيّوب دوچندان آنچه پيش داشته بود عطا فرمود *
۱۱ وجميع برادرانش وهمهٔ خواهرانش وتمامىٔ آشنايان قديمش نزد وى آمده درخانهاش
با وى نان خوردند واورا دربارهٔ تمامىٔ مصيبتيكه خداوند باو رسانيده بود تعزيت
۱۲ كفته تسلّى دادند وهركس يك قسيطه وهركس يك حلقهٔ طلا باو داد * وخداوند
آخرِ اَيّوبرا بيشتر ازاوّل او مبارك فرمود چنانكه اورا چهارده هزار كوسفند وششهزار
۱۳ شتر وهزار جفت كاو وهزار الاغ ماده بود * واورا هفت پسر وسه دختر بود *
۱۴ ودختر اوّل را يَمِيمَه ودوّمرا قَصِيعَه وسوّمرا قَرَنْ هَفُّوك نام نهاد * ودر تمامىٔ زمين
۱۵ مثل دختران اَيّوب زنان نيكو صورت يافت نشدند وپدر ايشانِ ايشانرا درميان
۱۶ برادرانشان ارثى داد * وبعد ازآن اَيّوب صد وچهل سال زندكانى نمود وپسران
۱۷ خود وپسران پسران خودرا تا پشت چهارم ديد * پس ايّوب پير وسالخورد شده
وفات يافت *

کتاب مزامیر

یعني زبور دواد

مزمور اوّل

١ خوشا بحال کسیکه بمشورت شریران نرود و براه کناهکاران نه ایستد ٭ ودر
٢ مجلس استهزاء کنندکان نه نشیند ٭ بلکه رغبت او درشریعت خداوند است ٭
٣ وروز وشب درشریعت او تفکّر میکند ٭ پس مثل درختی نشانده نزد نهرهای آب
خواهد بود ٭ که میوهٔ خودرا درموسمش میدهد ٭ وبرکش پژمرده نمیکردد ٭ وهر
٤ آنچه میکند نیك انجام خواهد بود ٭ شریران چنین نیستند ٭ بلکه مثل کاهند که
٥ باد آنرا پراکنده میکند ٭ لهذا شریران در داوری نخواهند ایستاد ٭ ونه کناهکاران
٦ درجماعت عادلان ٭ زیرا خداوند طریق عادلانرا میداند ٭ ولی طریق کناهکاران
هلاك خواهد شد ٭

مزمور دوّم

١ چرا امّتها شورش نموده اند ٭ وطوائف درباطل تفکّر میکنند ٭ پادشاهان زمین
٢ برمیخیزند وسروران باهم مشورت نموده اند ٭ بضدّ خداوند وبضدّ مسیح او ٭ که
٣ بندهای ایشانرا بکسلیم ٭ وزنجیرهای ایشانرا ازخود بیندازیم ٭ اوکه برآسمانها
٤ نشسته است میخندد ٭ خداوند برایشان استهزاء میکند ٭ آنکاه درخشم خود
٥ بدیشان تکلّم خواهد کرد ٭ وبغضب خویش ایشانرا آشفته خواهد ساخت ٭ ومن
٦ پادشاه خودرا نصب کرده‌ام ٭ برکوه مقدّس خود صهیون ٭ فرمانرا اعلام میکنم
٧ خداوند بمن کفته است ٭ تو پسر من هستی امروز ترا تولید کردم ٭ ازمن
٨ درخواست کن وامّتهارا بمیراث تو خواهم داد ٭ واقصای زمین‌را ملك تو خواهم
٩ کردانید ٭ ایشانرا بعصای آهنین خواهی شکست ٭ مثل کوزهٔ کوزه‌کرآنهارا خورد

۱۰ خواهی نمود * والآن ای پادشاهان تعقّل نمائید ۰ ای داوران جهان متنبّه گردید *
۱۱ ۱۲ خداوندرا با ترس عبادت کنید ۰ وبا لرز شادی نمائید * پسررا ببوسید مبادا غضبناك شود ۰ واز طریق هلاك شوید ۰ زیرا غضب او به‌اندکی افروخته میشود ۰ خوشا بحال همهٔ آنانیکه براو توکّل دارند *

مزمور سیم

مزمور داود وقتیکه از پسر خود ابشالوم فرار کرد

۱ ۲ ای خداوند دشمنانم چه بسیار شده اند ۰ بسیاری بضدّ من برمیخیزند * بسیاری
۳ برای جان من میگویند ۰ بجهة او درخدا خلاصی نیست سِلاه * لیکن تو ای
٤ خداوند گرداگرد من سپر هستی ۰ جلال من وفرازندهٔ سر من * بآواز خود نزد
٥ خداوند میخوانم ۰ ومرا ازکوه مقدّس خود اجابت مینماید سِلاه * وامّا من خسپیده
٦ بخواب رفتم وبیدار شدم ۰ زیرا خداوند مرا تقویّت میدهد * ازکرورهای مخلوق
۷ نخواهم ترسید ۰ که گرداگرد من صفّ بسته اند * ای خداوند برخیز ای خدای من مرا برهان ۰ زیرا بررخسار همهٔ دشمنانم زدی ۰ دندانهای شریرانرا شکستی *
۸ نجات ازآن خداوند است ۰ وبرکت تو برقوم تو میباشد سِلاه *

مزمور چهارم

برای سالار مغنّیان بر ذوات اوتار ۰ مزمور داود

۱ ای خدای عدالت من چون بخوانم مرا مستجاب فرما ۰ درتنگی مرا وسعت
۲ دادی ۰ برمن کرم فرموده دعای مرا بشنو * ای فرزندان انسان تا بکی جلال
۳ من عارخواهد بود ۰ وبطالترا دوست داشته دروغرا خواهید طلبید سِلاه * امّا بدانید که خداوند مرد صالحرا برای خود انتخاب کرده است ۰ وچون اورا بخوانم
٤ خداوند خواهد شنید * خشم گیرید وگناه مورزید ۰ دردلها بربسترهای خود
٥ تفکّر کنید وخاموش باشید سِلاه * قربانیهای عدالترا بگذرانید ۰ وبرخداوند
٦ توکّل نمائید * بسیاری میگویند کیست که بما احسان نماید ۰ ای خداوند نور چهرهٔ
۷ خویشرا برما برافراز * شادمانی در دل من پدید آوردهٔ ۰ بیشتر از وقتیکه غلّه

٨ وشیرهٔ ایشان افزون گردید* بسلامتی می خسبم وبخواب هم میروم• زیراکه تو فقط ای خداوند مرا در اطمینان ساکن میسازی*

مزمور پنجم

برای سالار مغنّیان بر ذوات نفخه• مزمور داود

١ ای خداوند بسخنان من گوش بده• در تفکّر من تأمّل فرما* ای پادشاه
٢ وخدای من باواز فریادم توجّه کن• زیراکه نزد تو دعا میکنم* ای خداوند
٣ صبحگاهان آواز مرا خواهی شنید• بامدادان (دعای خودرا) نزد تو آراسته میکنم
٤ وانتظار میکشم* زیرا تو خدائی نیستی که بشرارت راغب باشی• وگناهکار نزد تو
٥ ساکن نخواهد شد* متکبّران درنظر تو نخواهند ایستاد• از همهٔ بطالت کنندگان
٦ نفرت میکنی* دروغ گویانرا هلاك خواهی ساخت• خداوند شخص خونی وحیله
٧ گررا مکروه میدارد* وامّا من از کثرت رحمت تو بخانهٔ تو داخل خواهم شد•
٨ واز ترس تو بسوی هیکل قدس تو عبادت خواهم نمود* ای خداوند بسبب دشمنانم مرا بعدالت خود هدایت نما• وراه خودرا پیش روی من راست گردان*
٩ زیرا درزبان ایشان راستی نیست• باطن ایشان محض شرارت است• گلوی ایشان
١٠ قبر گشاده است• وزبانهای خودرا جِلا میدهند* ای خدا ایشانرا ملزم ساز تا بسبب مشورتهای خود بیفتند• وبکثرت خطایای ایشان ایشانرا دور انداز زیراکه
١١ بر تو فتنه کرده اند* وهمهٔ متوکّلانت شادی خواهند کرد وتا بأبد ترنّم خواهند نمود• زیراکه ملجاء ایشان تو هستی• وآنانیکه اسم ترا دوست میدارند• در تو وجد
١٢ خواهند نمود* زیرا تو ای خداوند مرد عادلرا برکت خواهی داد• اورا برضامندی مثل سپر احاطه خواهی نمود*

مزمور ششم

برای سالار مغنّیان بر ذوات اوتار بر ثمانی• مزمور داود

١ ای خداوند مرا درغضب خود توبیخ منما• ومرا درخشم خویش تأدیب مکن*
٢ ای خداوند بر من کرم فرما زیراکه پژمرده‌ام• ای خداوند مرا شفا ده زیراکه

۳ استخوانهایم مضطربست ☆ وجان من بشدّت پریشان است ۰ پس تو ای، خداوند
٤ تا بکی ☆ ای خداوند رجوع کن وجانمرا خلاصی‌ده ۰ برحمت خویش مرا نجات
٥ بخش ☆ زیراکه درموت ذکر تو نمیباشد ۰ درهاویه کیست که ترا حمد کوید ☆
٦ ازنالهٔ خود وا مانده‌ام ۰ تمامیٔ شب تخت خواب خودرا غرق میکنم ۰ وبستر خویش‌را
٧ باشکها ترمیسازم ☆ چشم من ازغصّه کاهیده شد ۰ وبسبب همهٔ دشمنانم تار کردید ☆
٨ ای همهٔ بدکاران ازمن دور شوید ۰ زیرا خداوند آواز کریهٔ مرا شنیده است ☆
٩ خداوند استغاثهٔ مرا شنیده است ۰ خداوند دعای مرا اجابت خواهد نمود ☆ همهٔ
دشمنانم بشدّت خجل وپریشان خواهند شد ۰ روبرکردانیده ناکهان خجل خواهند
کردید ☆

مزمور هفتم

سرود داود که آنرا برای خداوند سرائید بسبب سخنان کُوش بنیامینی

١ ای یَهُوَه خدای، من درتو پناه میبرم ۰ ازهمهٔ تعاقب کنندکانم مرا نجات ده وبرهان ☆
٢ ٣ مبادا او مثل شیر جان مرا بدرد ۰ وخورد سازد ونجات دهندهٔ نباشد ☆ ای یَهُوَه
٤ خدای من اکر اینرا کردم ۰ واکر دردست من ظلمی پیدا شد ☆ اکر بخیر اندیش
٥ خود بدی کردم ۰ وبی سبب دشمن خودرا تاراج نمودم ☆ پس دشمن جانمرا تعاقب
کند ۰ وآنرا کرفتار سازد ۰ وحیات مرا بزمین پایمال کند ۰ وجلالمرا درخاك ساکن
٦ سازد سِلاه ☆ ای خداوند درغضب خود برخیز بسبب قهر دشمنانم بلند شو ۰
٧ وبرای من بیدار شو ای که داوریرا امر فرمودهٔ ☆ ومجمع امّتها کرداکرد تو بیایند ۰
٨ وبرفوق ایشان بمقام اعلی رجوع فرما ☆ خداوند امّتهارا داوری خواهد نمود ۰
٩ ای خداوند موافق عدالتم وکمالی که درمن است مرا داد بده ☆ بدیٔ شریران
نابود شود وعادلرا پایدار کن ۰ زیرا امتحان کنندهٔ دلها وقلوب خدای عادل
١٠ ١١ است ☆ سپر من برخدا میباشد ۰ که راست دلانرا نجات دهنده است ☆ خدا داور
١٢ عادل است ۰ وهرروزه خدا خشمناك میشود ☆ اکر بازکشت نکند شمشیر خودرا
١٣ تیز خواهد کرد ۰ کمان خودرا کشیده وآماده کرده است ☆ وبرای او آلات موترا
١٤ مهیّا ساخته ۰ وتیرهای خویش‌را شعله‌ور کردانیده است ☆ اینك به بطالت آبستن

۱۵ شده ۰ وبظلم حامله کردیده دروغرا زائیده است ٭ حفرهٔ کند وآنرا کود نمود ۰
۱٦ ودر چاهی که ساخت خود بیفتاد ٭ ظلم او برسرش خواهد برکشت ۰ وستم او
۱۷ برفرقش فرو خواهد آمد ٭ خداوندرا برحسب عدالتش حمد خواهم کفت ۰
واسم خداوند تعالی را تسبیح خواهم خواند ٭

مزمور هشتم

برای سالار مغنّیان برجتّیت ۰ مزمور داود

۱ ای یَهْوَه خداوند ما چه مجید است نام تو درتمامئ زمین ۰ که جلال خودرا فوق
۲ آسمانها کذاردهٔ ٭ از زبان کودکان وشیر خوارکان ۰ بسبب خصمانت قوّترا بنا
۳ نهادی ۰ تا دشمن وانتقام کیرندهرا ساکت کردانی ٭ چون بآسمان تو نکاه کنم که
٤ صنعت انکشتهای تست ۰ وبماه وستارکانیکه تو آفریدهٔ ٭ پس انسان چیست که
۵ اورا بیاد آوری ۰ وبنی آدم که از او تفقّد نمائی ٭ اورا ازفرشتکان اندکی کمتر
٦ ساختی ۰ وتاج جلال واکرامرا بر سر او کذاردی ٭ اورا برکارهای دست
۷ خودت مسلّط نمودی ۰ وهمه چیزرا زیر پای وی نهادی ٭ کوسفندان وکاوان
۸ جمیعًا ۰ وبهایم صحرارا نیز ٭ مرغان هوا وماهیان دریارا ۰ وهرچه برراههای
۹ آبها سیر میکند ٭ ای یَهْوَه خداوند ما ۰ چه مجید است نام تو درتمامئ زمین ٭

مزمور نهم

برای سالار مغنّیان برموت لبّین ۰ مزمور داود

۱ خداوندرا بتمامئ دل حمد خواهم کفت ۰ جمیع عجایب ترا بیان خواهم کرد ٭
۲ ۳ درتو شادی ووجد خواهم نمود ۰ نام ترا ای متعال خواهم سرائید ٭ چون دشمنانم
٤ بعقب بازکردند ۰ آنکاه لغزیده ازحضور تو هلاك خواهند شد ٭ زیرا انصاف
۵ وداورئ من کردی ۰ داور عادل برمسند نشستهٔ ٭ امّتهارا توبیخ نمودهٔ وشریرانرا
٦ هلاك ساخته ۰ نام ایشانرا محو کردهٔ تا ابدالاباد ٭ وامّا دشمنان نیست شده خرابهای
۷ ابدی کردیده اند ۰ وشهرهارا ویران ساختهٔ حتّی ذکر آنها نابود کردید ٭ لیکن
خداوند نشسته است تا ابدالاباد ۰ وتخت خویشرا برای داوری برپا داشته

۸ است * واو ربع مسکونرا بعدالت داوری خواهد کرد. وامّتهارا براستی داد
۹ خواهد داد * وخداوند قلعهٔ بلند برای کوفته شدکان خواهد بود. قلعهٔ بلند
۱۰ درزمانهای تنکی * وآنانیکه نام ترا میشناسند برتو توکّل خواهند داشت. زیرا
۱۱ ای خداوند تو طالبان خودرا هزکز ترك نکردهٔ * خداوندرا که برصهیون نشسته
۱۲ است بسرائید. کارهای اورا درمیان قومها اعلان نمائید * زیرا او که انتقام
کیرندهٔ خون است ایشانرا یاد آورده. وفریاد مساکین‌را فراموش نکرده است *
۱۳ ای خداوند برمن کرم فرموده بظلمی که ازخصمان خود می کشم نظرافکن. ای که
۱۴ برافرازندهٔ من از درهای موت هستی * تا همهٔ تسبیحات ترا بیان کنم در دروازهای
۱۵ دختر صهیون. درنجات تو شادی خواهم نمود * امّتها بچاهی که کنده بودند خود
۱۶ افتادند. دردامیکه نهفته بودند پای ایشان کرفتار شد * خداوند خودرا شناسانیده
است وداوری کرده. وشریر از کار دست خود بدام کرفتار کردیده است. هجایون
۱۷ سلاه * شریران بهاویه خواهند برکشت. وجمیع امّتهائیکه خدارا فراموش میکنند *
۱۸ زیرامسکین همیشه فراموش نخواهد شد. امید حلیمان تا بأبد ضایع نخواهد بود *
۱۹ برخیز ای خداوند تا انسان غالب نیاید. براممّتها بحضور تو داوری خواهد شد *
۲۰ ای خداوند ترس‌را برایشان مستولی کردان. تا امّتها بدانند که انسانند سِلاه *

مزمور دهم

۱ ای خداوند چرا دور ایستادهٔ. وخودرا دروقتهای تنکی پنهان میکنی *
۲ ازتکبّر شریران فقیر سوخته میشود. درمشورتهائیکه اندیشیده اند کرفتار میشوند *
۳ زیراکه شریر بشهوات نفس خود فخر میکند، وآنکه میرباید شکرمیکوید وخداوندرا
۴ اهانت میکند * شریر درغرور خود میکوید بازخواست نخواهد کرد. همهٔ
۵ فکرهای او اینست که خدائی نیست * راههای او همیشه استوار است. احکام
۶ تو ازاو بلند وبعید است. همهٔ دشمنان خودرا بهیچ میشمارد * در دل خود کفته
۷ است هرکز جنبش نخواهم خورد. ودَور بدَور بدی‌را نخواهم دید * دهن او از
۸ لعنت ومکر وظلم پراست. زیر زبانش مشقّت وکناه است * درکمینهای دهات
می نشیند. درجایهای مخفی بی کناهرا میکشد. چشمانش برای مسکینان مراقب

۹ است * درجای مخفی مثل شیر در بیشهٔ خود کمین میکند • بجهة گرفتن مسکین
۱۰ کمین میکند • فقیررا بدام خود کشیده گرفتار میسازد * پس کوفته وزبون میشود •
۱۱ ومساکین درزیر جباران او میافتند * در دل خود گفت خدا فراموش کرده
۱۲ است • روی خودرا پوشانیده وهرگز نخواهد دید * ای خداوند برخیز ای خدا
۱۳ دست خودرا برافراز • ومسکینانرا فراموش مکن * چرا شریر خدارا اهانت کرده
۱۴ دردل خود میگوید • تو بازخواست نخواهی کرد * البتّه دیدهٔ زیراکه تو برمشقّت
وغم می نگری • تا بدست خود مکافات برسانی • مسکین امر خویش‌را بتو تسلیم
۱۵ کرده است • مددکار یتیمان تو هستی * بازوی گناهکاررا بشکن • وامّا شریررا
۱۶ ازشرارت او بازخواست کن تا آنرا نیابی * خداوند پادشاه است تا ابد الآباد •
۱۷ امّتها اززمین او هلاك خواهند شد * ای خداوند مسئلت مسکینانرا اجابت کردهٔ •
۱۸ دل ایشانرا استوار نمودهٔ وگوش خودرا فراگرفتهٔ * تا یتیمان وکوفته شدگانرا
دادرسی کنی • انسانیکه از زمین است دیگر نترساند *

مزمور یازدهم

برای سالار مغنّیان • مزمور داود

۱ بر خداوند توکّل میدارم چرا بجانم میگوئید • مثل مرغ بکوه خود بگریزید *
۲ زیرا اینك شریران کمان‌را میکشند وتیررا بزه نهاده اند • تا بر راست دلان در
۳ ۴ تاریکی بیندازند * زیراکه ارکان منهدم میشوند • ومرد عادل چه کند * خداوند
در هیکل قدس خود است وکرسیٔ خداوند درآسمان • چشمان او مینگرد پلکهای
۵ وی بنی آدمرا می آزماید * خداوند مرد عادل‌را امتحان میکند • وامّا ازشریر وظالم
۶ دوست جان او نفرت میدارد * برشریر دامها وآتش وکبریت خواهد بارانید •
۷ وباد سموم حصّهٔ پیالهٔ ایشان خواهد بود * زیرا خداوند عادل است وعدالت‌را
دوست میدارد • وراستان روی اورا خواهند دید *

مزمور دوازدهم

برای سالار مغنّیان بر ثمانی • مزمور داود

۱ ای خداوند نجات بده زیراکه مرد مقدّس نابود شده است • وامناء ازمیان بنی

۲ آدم ناباب گردیده اند * همه بیکدیگر دروغ میگویند ٭ به لبهای چاپلوس ودل
۳ منافق سخن میرانند * خداوند همهٔ لبهای چاپلوس را منقطع خواهد ساخت ٭ وهر
٤ زبانیرا که سخنان تکبّر آمیز بگوید * که میگویند بزبان خویش غالب می آئیم ٭ لبهای
٥ ما یا ما است ٭ کیست که برما خداوند باشد * خداوند میگوید بسبب غارت
مسکینان ونالهٔ فقیران الآن برمیخیزم ٭ واورا درنجاتیکه برای آن آه میکشد برپا
٦ خواهم داشت * کلام خداوند کلام طاهر است ٭ نقرهٔ مصفّای در قالِ زمین که
۷ هفت مرتبه پاك شده است * تو ای خداوند ایشانرا محافظت خواهی نمود ٭ ازاین
۸ طبقه وتا ابدالآباد محافظت خواهی فرمود * شریران بهر جانب میخرامند ٭ وقتیکه
خباثت در بنی آدم بلند میشود *

مزمور سیزدهم

برای سالار مغنّیان ٭ مزمور داود

۱ ای خداوند تا بکی همیشه مرا فراموش میکنی ٭ تا بکی روی خودرا ازمن خواهی
۲ پوشید * تا بکی در نفس خود مشورت بکنم ودر دلم هر روزه غم خواهد بود ٭ تا
۳ بکی دشمنم برمن سرافراشته شود * ای یَهُوَه خدای من نظر کرده مرا مستجاب فرما ٭
٤ چشمانمرا روشن کن مبادا بخواب موت بخسبم * مبادا دشمنم گوید بر او غالب
٥ آمدم ٭ ومخالفانم ازپریشانیم شادی نمایند * واما من بر رحمت تو توکّل میدارم ٭ دل
٦ من درنجات تو شادی خواهد کرد * برای خداوند سرود خواهم خواند ٭ زیرا که
بمن احسان نموده است *

مزمور چهاردهم

برای سالار مغنّیان ٭ مزمور داود

۱ احمق در دل خود میگوید که خدائی نیست ٭ کارهای خودرا فاسد ومکروه
۲ ساخته اند ونیکوکاری نیست * خداوند ازآسمان بر بنی آدم نظر انداخت تا به
۳ بیند ٭ که آیا فهیم وطالب خدائی هست * همه رو گردانیده باهم فاسد شده اند ٭
٤ نیکوکاری نیست یکی هم نی * آیا همهٔ گناهکاران بی معرفت هستند ٭ که قوم مرا

٥ میخورند چنانکه نان میخورند • وخداوندرا نمی خوانند * آنگاه ترس بر ایشان
٦ مستولی شد • زیرا خدا درطبقهٔ عادلان است * مشورت مسکینرا خجل میسازید •
٧ چونکه خداوند ملجای اوست * کاشکه نجات اسرائیل از صهیون ظاهر میشد •
چون خداوند اسیریٔ قوم خویش‌را برگرداند • یعقوب وجد خواهد نمود
واسرائیل شادمان خواهد گردید *

مزمور پانزدهم

مزمور داود

١ ای خداوند کیست که در خیمهٔ تو فرود آید • وکیست که در کوه مقدّس تو
٢ ساکن گردد * آنکه بی عیب سالك باشد وعدالترا بجا آورد • ودر دل خویش
٣ راست گو باشد * که بزبان خود غیبت ننماید • وبهمسایهٔ خود بدی نکند ودر
٤ بارهٔ اقارب خویش مذمّت‌را قبول ننماید * که در نظر خود حقیر وخوار است •
وآنانیرا که از خداوند میترسند مکرم میدارد • وقسم بضرر خود میخورد وتغییر
٥ نمیدهد * نقرهٔ خودرا بسود نمیدهد ورشوه بربیگناه نمیگیرد • آنکه اینرا بجا آورد •
تا ابد الآباد جنبش نخواهد خورد *

مزمور شانزدهم

مکتوم داود

١ ای خدا مرا محافظت فرما • زیرا بر تو توکّل میدارم * خداوندرا گفتم تو
٢
٣ خداوند من هستی • نیکوئی من نیست غیر از تو * واما مقدّسانیکه در زمین اند
٤ وفاضلان • تمامیٔ خوشیٔ من در ایشان است * دردهای آنانیکه عقب (خدای)
دیگر میشتابند بسیار خواهد شد • هدایای خونیٔ ایشانرا نخواهم ریخت • بلکه نام
٥ ایشانرا بزبانم نخواهم آورد * خداوند نصیب قسمت وکاسهٔ من است • تو قرعهٔ
٦ مرا نگاه میداری * خطّه‌های من بجاهای خوش افتاد • میراث بهیّ بمن رسیده
٧ است * خداوندرا که مرا نصیحت نمود متبارك میخوانم • شبانگاه نیز قلبم مرا تنبیه
٨ میکند * خداوندرا همیشه پیش روی خود میدارم • چونکه بدست راست من

۹ است جنبش نخواهم خورد * ازاین رو دلم شادی میکند وجلالم بوجد می آید ۰
۱۰ جسدم نیز در اطمینان ساکن خواهد شد * زیرا جانمرا در عالم اموات ترک نخواهی
۱۱ کرد ۰ وقدوس خودرا نخواهی گذاشت که فسادرا بیند * طریق حیاترا بمن خواهی
آموخت ۰ بحضور تو کمال خوشی است وبدست راست تو لذتها تا ابد الآباد *

مزمور هفدهم

صلوة داود

۱ ای خداوند عدالترا بشنو وبفریاد من توجه فرما ۰ ودعای مرا که از لب
۲ بی‌ریا میآید گوش بگیر * داد من از حضور تو صادر شود ۰ چشمان تو راستی را
۳ به بیند * دل مرا آزمودهٔ شبانگاه از آن تفقد کردهٔ ۰ مرا قال گذاشتهٔ وهیچ
۴ نیافتهٔ ۰ زیرا عزیمت کردم که زبانم تجاوز نکند * واما کارهای آدمیان بکلام لبهای
۵ تو ۰ خودرا از راههای ظالم نگاه داشتم * قدمهایم به آثار تو قائم است ۰ پس
۶ پایهایم نخواهد لغزید * ای خدا ترا خوانده ام زیرا که مرا اجابت خواهی نمود ۰
۷ گوش خودرا بمن فراگیر وسخن مرا بشنو * رحمتهای خودرا امتیاز ده ۰ ای که
۸ متوکلان خویشرا بدست راست خود از مخالفان ایشان میرهانی * مرا مثل مردمك
۹ چشم نگاه دار ۰ مرا زیر سایهٔ بال خود پنهان کن * از روی شریرانیکه مرا خراب
۱۰ می‌سازند ۰ ازدشمنان جانم که مرا احاطه میکنند * دل فربهٔ خودرا بسته اند ۰ بزبان
۱۱ خویش سخنان تکبرآمیز میگویند * الآن قدمهای مارا احاطه کرده‌اند ۰ وچشمان
۱۲ خودرا دوخته اند تا مارا بزمین بیندازند * مثل او مثل شیریست که در دریدن
۱۳ حریص باشد ۰ ومثل شیر ژیان که در بیشهٔ خود در کمین است * ای خداوند
برخیز وپیش روی وی درآمده اورا بینداز ۰ وجانمرا از شریر بشمشیر خود برهان *
۱۴ از آدمیان ای خداوند بدست خویش ۰ از اهل جهان که نصیب ایشان در
زندگانیست ۰ که شکم ایشانرا بذخایر خود پرساختهٔ ۰ واز اولاد سیرشده زیادیٔ
۱۵ مال خودرا برای اطفال خویش ترك میکنند * واما من روی ترا در عدالت
خواهم دید ۰ وچون بیدار شوم از صورت تو سیر خواهم شد *

مزمور هجدهم

برای سالار مغنّیان مزمور داود بندهٔ خداوند که کلام این سرودرا به خداوند گفت در روزیکه خداوند اورا از دست همهٔ دشمنانش واز دست شاؤل رهائی داد پس گفت

۱ ای خداوند ای قوّتِ من ترا محبّت مینمایم* ۲ خداوند صخرهٔ من است وملجا ونجات دهندهٔ من. خدایم صخرهٔ من است که در او پناه میبرم. سپر من وشاخ
۳ نجاتم وقلعهٔ بلند من* خداوندرا که سزاوار کلّ حمد است خواهم خواند. پس
۴ ازدشمنانم رهائی خواهم یافت* رسنهای موت مرا احاطه کرده. وسیلابهای
۵ شرارت مرا ترسانیده بود* رسنهای کور دور مرا کرفته بود. ودامهای موت
۶ پیش روی من در آمده* در تنکیٔ خود خداوندرا خواندم ونزد خدای خویش استغاثه نمودم. او آواز مرا از هیکل خود شنید واستغاثهٔ من بحضورش بکوش
۷ وی رسید* زمین متزلزل ومرتعش شده اساس کوهها بلرزید. ومتزلزل کردید
۸ چونکه خشم او افروخته شد* دخان از بینیٔ او برآمد ونار از دهانش ملتهب
۹ کشت. واتشها ازآن افروخته کردید* آسمانرا خم کرده نزول فرمود. وزیر پای
۱۰ وی تاریکیٔ غلیظ میبود* برکروبی سوار شده پرواز نمود. وبر بالهای باد طیران
۱۱ کرد* تاریکی را پردهٔ خود وخیمهٔ کرداکرد خویش بساخت. تاریکیٔ آبها وابرهای
۱۲ متراکمرا* از تابش پیش روی وی ابرهایش میشتافتند. تکرک واتشهای
۱۳ افروخته* وخداوند ازآسمان رعد کرده حضرت اعلی آواز خودرا بداد. تکرک
۱۴ واتشهای افروختهرا* پس تیرهای خودرا فرستاده ایشانرا پراکنده ساخت.
۱۵ وبرقها بینداخت وایشانرا پریشان نمود* آنکاه عمقهای آب ظاهر شد. واساس
۱۶ ربع مسکون مکشوف کردید. از تنبیه تو ای خداوند از نفخهٔ باد بینیٔ تو* پس
۱۷ از اعلی فرستاده مرا بر کرفت. واز آبهای بسیار بیرون کشید* ومرا از دشمنان
۱۸ زورآورم رهائی داد. واز خصمانم زیراکه از من توانا تر بودند* در روز بلای من
۱۹ پیش رویم درآمدند. لیکن خداوند تکیه‌کاه من بود* ومرا بجای وسیع بیرون
۲۰ آورده مرا نجات داد زیراکه در من رغبت میداشت* خداوند موافق عدالتم

۲۱ مرا جزا داده • وبحسب طهارت دستم مرا مکافات رسانید* زیراکه راههای
۲۲ خداوندرا نکاه داشته • وبخدای خویش عصیان نورزیده ام* وجمیع احکام او
۲۳ پیش روی من بوده است • وفرائض اورا از خود دور نکرده ام* ونزد او بی
۲۴ عیب بوده ام • وخویشتن‌را ازکناه خود نکاه داشته ام* پس خداوند مرا موافق
۲۵ عدالتم پاداش داده است • وبحسب طهارت دستم در نظر وی* خویشتن‌را با
۲۶ رحیم رحیم مینمائی • وبامرد کامل خودرا کامل مینمائی* خویشتن‌را با طاهر طاهر
۲۷ مینمائی • وبا مکار بمکر رفتار میکنی* زیرا قوم مظلوم‌را خواهی رهانید • وچشمان
۲۸ متکبرانرا بزیر خواهی انداخت* زیراکه تو چراغ مرا خواهی افروخت • یَهُوَه
۲۹ خدایم تاریکئ مرا روشن خواهد کردانید* زیرا بمدد تو برفوجها حمله میبرم •
۳۰ وبخدای خود ازحصارها برمیجهم* واما خدا طریق او کامل است، وکلام خداوند
۳۱ مصفی • او برای همهٔ متوکلان خود سپر است* زیرا کیست خدا غیر از یَهُوَه •
۳۲ وکیست صخرهٔ غیر از خدای ما* خدائیکه کمر مرا بقوت بسته • وراههای مرا
۳۳ کامل کردانیده است* پایهای مرا مثل آهو ساخته • ومرا بمقامهای اعلای من
۳۴ برپا داشته است* دستهای مرا برای جنك تعلیم داده است • که کمان برنجین به‌بازوی
۳۵ من خم شد* سپر نجات خودرا بمن دادهٔ • دست راستت عمود من شده ومهربانی
۳۶ تو مرا بزرك ساخته است* قدمهایم‌را زیرم وسعت دادی • که پایهای من نلغزید*
۳۷ دشمنان خودرا تعاقب نموده بدیشان خواهم رسید • وتا تلف نشوند برنخواهم کشت*
۳۸ ایشانرا فرو خواهم کوفت که نتوانند برخاست • وزیر پاهای من خواهند افتاد*
۳۹ ۴۰ زیرا کمر مرا برای جنك بقوت بستهٔ • ومخالفانمرا زیر پایم انداختهٔ* کردنهای
۴۱ دشمنانمرا بمن تسلیم کردهٔ • تا خصمان خودرا نابود بسازم* فریاد برآوردند اما
۴۲ رهاننده نبود • نزد خداوند ولی ایشانرا اجابت نکرد* ایشانرا چون غبار پیش
۴۳ باد سائیده ام • مثل کِلِ کوچها ایشانرا دور ریخته ام* مرا از منازعهٔ قوم رهانیده
۴۴ سر امتها ساختهٔ • قومیرا که نشناخته بودم مرا خدمت مینمایند* بمجرد شنیدن مرا
۴۵ اطاعت خواهند کرد • فرزندان غرباء نزد من تذلل خواهند نمود* فرزندان غرباء
۴۶ پژمرده میشوند • ودر قلعه‌های خود خواهند لرزید* خداوند زنده است وصخرهٔ
۴۷ من متبارك باد • وخدای نجات من متعال* خدائیکه برای من انتقام میکیرد •

٤۸ وتومهارا زیر من مغلوب میسازد * مرا از دشمنانم رهانیده بر خصمانم بلند کرده ٔ
٤۹ واز مرد ظالم مرا خلاصی دادهٔ * لهذا ای خداوند ترا درمیان امتها حمد خواهم
۵۰ کفت ٭ وبنام تو سرود خواهم خواند * که نجات عظیمی بهپادشاه خود داده
وبمسیح خویش رحمت نموده است ٭ یعنی بداود وذریت او تا ابد الاباد *

مزمور نوزدهم

برای سالار مغنیان ٭ مزمور داود

۱ ۲ آسمان جلال خدارا بیان میکند ٭ وفلك از عمل دستهایش خبر میدهد * روز سخن
۳ میراند تا روز ٭ وشب معرفت را اعلان میکند تا شب * سخن نیست وکلامی نی ٭
٤ وآواز آنها شنیده نمیشود * قانون آنها درتمام جهان بیرون رفت ٭ وبیان آنها تا
۵ اقصای ربع مسکون * خیمهٔ برای آفتاب درآنها قرار داد ٭ واو مثل داماد از
حجلهٔ خود بیرون می آید ٭ ومثل پهلوان ازدویدن در میدان شادی میکند *
٦ خروجش از کرانهٔ آسمان است ومدارش تا بکرانهٔ دیکر ٭ وهیچ چیز از حرارتش
۷ مستور نیست * شریعت خداوند کامل است وجانرا بر میکرداند ٭ شهادات
۸ خداوند امین است وجاهل را حکیم میکرداند * فرائض خداوند راست است
۹ ودلرا شاد میسازد ٭ امر خداوند پاك است وچشم را روشن میکند * ترس خداوند
۱۰ طاهر است وثابت تا ابد الاباد ٭ احکام خداوند حق وتماماً عدلست * از طلا
۱۱ مرغوبتر واز زرِ خالصِ بسیار ٭ ازشهد شیرینتر واز قطراتِ شانهٔ عسل * بندهٔ تو نیز
۱۲ از آنها متنبه میشود ٭ ودر حفظ آنها ثواب عظیمی است * کیست که سهوهای
۱۳ خودرا بداند ٭ مرا از خطایای مخفیام طاهر ساز * بندهاترا نیز از اعمال متکبرانه
۱٤ باز دار تا بر من مسلط نشود ٭ آنکاه بی عیب واز کناه عظیم مبرا خواهم بود * سخنان
زبانم وتفکر دلم منظور نظر تو باشند ٭ ای خداوند که صخرهٔ من ونجات دهندهٔ من هستی *

مزمور بیستم

برای سالار مغنیان ٭ مزمور داود

۱ خداوند ترا در روز تنکی مستجاب فرماید ٭ نام خدای یعقوب ترا سرافراز نماید *
۲ ۳ نصرت برای تو از قدس خود بفرستد ٭ وترا از صهیون تأیید نماید * جمیع هدایای

۴ ترا بیاد آورد ٭ وقربانیهای سوختنیٔ ترا قبول فرماید سِلاه ٭ موافق دل تو بتو عطا
۵ فرماید ٭ وهمهٔ مشورتهای ترا بانجام رساند ٭ به نجات تو خواهیم سرائید ٭ وبنام
خدای خود عَلَم خودرا خواهیم افراشت ٭ خداوند تمامیٔ مسئلت ترا بانجام خواهد
۶ رسانید ٭ الآن دانسته ام که خداوند مسیح خودرا میرهاند ٭ از فلك قدس خود
۷ اورا اجابت خواهد نمود ٭ بقوّت نجات بخش دست راست خویش ٭ اینان عرّابهٔ
۸ هارا وآنان اسبهارا ٭ امّا ما نام یَهُوَه خدای خودرا ذکر خواهیم نمود ٭ ایشان خم
۹ شده افتاده اند ٭ وامّا ما برخاسته ایستاده ایم ٭ ای خداوند نجات بده ٭ پادشاه در
روزیکه بخوانیم مارا مستجاب فرماید ٭

مزمور بیست ویکم

برای سالار مغنیان ٭ مزمور داود

۱ ای خداوند در قوّت تو پادشاه شادی میکند ٭ ودر نجات تو چه بسیار بوجد
۲ خواهد آمد ٭ مراد دل اورا بوی بخشیدی ٭ ومسئلت زبانش را از او دریغ نداشتی
۳ سِلاه ٭ زیرا به برکات نیکو بر مراد او سبقت جستی ٭ تاجی از زرِ خالص بر سر
۴ وی نهادی ٭ حیاترا از تو خواست وآنرا بوی دادی ٭ وطول ایّامرا تا ابد الآباد ٭
۵ جلال او بسبب نجات تو عظیم شده ٭ اکرام وحشمت را بر او نهادهٔ ٭ زیرا اورا
۶
۷ مبارك ساختهٔ تا ابد الآباد ٭ بحضور خود اورا بی نهایت شادمان کردانیدهٔ ٭ زیرا که
پادشاه بر خداوند توکّل میدارد ٭ وبرحمت حضرت اعلی جنبش نخواهد خورد ٭
۸ دست تو همهٔ دشمنانت را خواهد دریافت ٭ دست راست تو آنانیرا که از تو نفرت
۹ دارند خواهد دریافت ٭ در وقت غضب خود ایشانرا چون تنور آتش خواهی
ساخت ٭ خداوند ایشانرا در خشم خود خواهد بلعید ٭ وآتش ایشانرا خواهد
۱۰ خورد ٭ ثمرهٔ ایشانرا از زمین هلاك خواهی ساخت ٭ وذریّت ایشانرا از میان بنی
۱۱ آدم ٭ زیرا قصد بدی برای تو کردند ٭ ومکایدیرا اندیشیدند که آنرا نتوانستند
۱۲ بجا آوَرْد ٭ زیرا که ایشانرا روکردان خواهی ساخت ٭ بر زههای خود تیرهارا
۱۳ بروی ایشان نشان خواهی کرفت ٭ ای خداوند در قوّت خود متعال شو ٭
جبروت ترا ترنّم وتسبیح خواهیم خواند ٭

مزمور بیست ودوّم

برای سالار مغنّیان بر غزالهٔ صبح. مزمور داود

۱ ای خدای من ای خدای من چرا مرا ترك كردهٔ. واز نجات من وسخنان فریادم
۲ دور هستی * ای خدای من در روز میخوانم ومرا اجابت نمیکنی. در شب نیز ومرا
۳ خاموشی نیست * واما تو قدّوس هستی. ای كه بر تسبیحات اسرائیل نشستهٔ *
۴ پدران ما بر تو توكّل داشتند. بر تو توكّل داشتند وایشانرا خلاصی دادی *
۵ نزد تو فریاد بر آوردند ورهائی یافتند. بر تو توكّل داشتند پس خجل نشدند *
۶ ۷ واما من كِرم هستم وانسان نی. عار آدمیان هستم وحقیر شمرده شدهٔ قوم * هركه مرا
بیند بمن استهزاء میكند. لبهای خودرا باز میكنند وسرهای خودرا میجنبانند
۸ (ومیكویند) * بر خداوند توكّل كن پس اورا خلاصی بدهد. اورا برهاند چونكه
۹ بوی رغبت میدارد * زیراكه تو مرا از شكم بیرون آوردی. وقتیكه بر آغوش مادر
۱۰ خود بودم مرا مطمئن ساختی * از رحم بر تو انداخته شدم. از شكم مادرم خدای
۱۱ من تو هستی * از من دور مباش زیرا تنكی نزدیك است. وكسی نیست كه مدد
۱۲ كند * كاوان نرِ بسیار دَور مرا كرفته اند. زورمندان باشان مرا احاطه كرده اند *
۱۳ ۱۴ دهان خودرا بر من باز كردند. مثل شیر درندهٔ غرّان * مثل آب ریخته شده ام.
وهمهٔ استخوانهایم ازهم كسیخته. دلم مثل موم كردیده. درمیان احشایم كداخته شده
۱۵ است * قوّت من مثل سفال خشك شده وزبانم بكام چسپیده. ومرا بخاك موت
۱۶ نهادهٔ * زیرا سكان دَور مرا كرفته اند. جماعت اشرار مرا احاطه كرده. دستها
۱۷ وپایهای مرا سفته اند * همهٔ استخوانهای خودرا میشمارم. ایشان بمن چشم دوخته
۱۸ مینكرند * رخت مرا درمیان خود تقسیم كردند. وبر لباس من قرعه انداختند *
۱۹ امّا تو ای خداوند دور مباش. ای قوّت من برای نصرت من شتاب كن *
۲۰ ۲۱ جان مرا از شمشیر خلاص كن. ویكانهٔ مرا از دست سكان * مرا از دهان شیر
۲۲ خلاصی ده. ایكه از میان شاخهای كاو وحشی مرا اجابت كردهٔ * نام ترا به برادران
۲۳ خود اعلام خواهم كرد. درمیان جماعت ترا تسبیح خواهم خواند * ای ترسندكان
خداوند اورا حمد كوئید. تمام ذرّیت یعقوب اورا تمجید نمائید. وجمیع ذرّیت

۲٤ اسرائیل از وی بترسید ٭ زیرا مسکنت مسکین‌را حقیر وخوار نشمرده ۰ وروی خودرا از او نپوشانیده است ۰ وچون نزد وی فریاد برآورد اورا اجابت فرمود ٭
۲۵ تسبیح من در جماعت بزرك از تو است ۰ نذرهای خودرا بحضور ترسندکانت ادا
۲٦ خواهم نمود ٭ حلیمان غذا خورده سیر خواهند شد ۰ وطالبان خداوند اورا تسبیح
۲۷ خواهند خواند ۰ ودلهای شما زیست خواهد کرد تا ابد الاباد ٭ جمیع کرانهای زمین متذکّر شده ۰ بسوی خداوند بازکشت خواهند نمود ۰ وهمهٔ قبایل امّتها بحضور تو سجده
۲۸ خواهند کرد ٭ زیرا سلطنت ازآن خداوند است ۰ واو بر امّتها مسلّط است ٭
۲۹ همهٔ متموّلانِ زمین غذا خورده سجده خواهند کرد ۰ وبحضور وی هرکه بخاك فرو میرود
۳۰ رکوع خواهد نمود ۰ وکسی جان خودرا زنده نخواهد ساخت ٭ ذریّتی اورا عبادت
۳۱ خواهند کرد ۰ ودر بارهٔ خداوند طبقهٔ بعدرا اخبار خواهند نمود ٭ ایشان خواهند آمد واز عدالت او خبر خواهند داد ۰ قومیرا که متولّد خواهند شد که او این کار کرده است ٭

مزمور بیست وسیم

مزمور داود

۱ خداوند شبان من است ۰ محتاج هیچ چیز نخواهم بود ٭ در مرتعهای سبز مرا
۲ میخواباند ۰ نزد آبهای راحت مرا رهبری میکند ٭ جان مرا بر میکرداند ۰ وبخاطر
۳ نام خود براههای عدالت هدایتم مینماید ٭ چون در وادیٔ سایهٔ موت نیز راه روم ۰
۴ از بدی نخواهم ترسید زیرا تو با من هستی ۰ عصا وچوب دستیٔ تو مرا تسلّی خواهد
۵ داد ٭ سفرهٔ برای من بحضور دشمنانم میکسترانی ۰ سر مرا بروغن تدهین کردهٔ ۰
٦ وکاسه‌ام لبریز شده است ٭ هرآینه نیکوئی ورحمت تمام ایّام عمرم در پی من خواهد بود ۰ ودر خانهٔ خداوند ساکن خواهم بود تا ابد الاباد ٭

مزمور بیست وچهارم

مزمور داود

۱ زمین وپریٔ آن ازآن خداوند است ۰ ربع مسکون وساکنان آن ٭ زیرا که او
۲ اساس آنرا بر دریاها نهاد ۰ وآنرا بر نهرها ثابت کردانید ٭ کیست که بکوه خداوند

٤ برآيد. وكيست كه بمكان قدس او ساكن شود * او كه پاك دست وصاف دل
٥ باشد. كه جان خودرا ببطالت ندهد وقسم دروغ نخورد * او بركترا از خداوند
٦ خواهد يافت. وعدالترا از خداى نجات خود * اينست طبقهٔ طالبان او. طالبان
٧ روى تو اى (خداى) يعقوب سِلاه * اى دروازها سرهاى خودرا بر افرازيد.
٨ اى درهاى ابدى بر افراشته شويد. تا پادشاه جلال داخل شود * اين پادشاه
٩ جلال كيست. خداوند قدير وجبّار. خداوند كه در جنك جبّار است * اى
دروازها سرهاى خودرا بر افرازيد. اى درهاى ابدى بر افرازيد. تا پادشاه جلال
١٠ داخل شود * اين پادشاه جلال كيست. يَهُوَه صَبايوت پادشاه جلال اوست سلاه *

مزمور بيست وپنجم

مزمور داود

١ اى خداوند بسوى تو جان خودرا بر مى افرازم. اى خداى من بر تو توكّل
٢ ٣ ميدارم * پس مكذار كه خجل بشوم. ودشمنانم بر من فخر نمايند * بلى هركه انتظار
تو ميكشد خجل نخواهد شد. آنانيكه بى سبب خيانت ميكنند خجل خواهند كرديد *
٤ اى خداوند طريقهاى خودرا بمن بياموز. وراههاى خويشرا بمن تعليم ده *
٥ مرا براستئ خود سالك كردان ومرا تعليم ده. زيرا تو خداى نجات من هستى.
٦ تمامئ روز منتظر تو بوده‌ام * اى خداوند احسانات ورحمتهاى خودرا بياد آور.
٧ چونكه آنها از ازل بوده است * خطاياى جوانى وعصيانمرا بياد مياور. اى خداوند
٨ برحمت خود وبخاطر نيكوئ خويش مرا ياد كن * خداوند نيكو وعادل است.
٩ پس بكناهكاران طريقرا خواهد آموخت * مسكينانرا بانصاف رهبرى خواهد
١٠ كرد. وبمسكينان طريق خودرا تعليم خواهد داد * همهٔ راههاى خداوند رحمت
١١ وحقّ است. براى آنانيكه عهد وشهادات اورا نكاه ميدارند * اى خداوند بخاطر
١٢ اسم خود. كناه مرا بيامرز زيراكه بزرك است * كيست آن آدمى كه از خداوند
١٣ ميترسد. اورا بطريقيكه اختيار كرده است خواهد آموخت * جان او در نيكوئى
١٤ شبرا بسر خواهد برد. وذريّت او وارث زمين خواهند شد * سرّ خداوند با
١٥ ترسندكان او است. وعهد او تا ايشانرا تعليم دهد * چشمان من دائمًا بسوى خداوند

١٦ است • زيراكه او پايهاى مرا ازدام بيرون مياورد * بر من ملتفت شده رحمت
١٧ بفرما • زيراكه منفرد ومسكين هستم * تنگيهاى دل من زياد شده است • مرا از
١٨ مشقتهاى من بيرون آور * بر مسكنت ورنج من نظر افكن • وجميع خطايايم را
١٩ ٢٠ بيامرز * بر دشمنانم نظر كن زيراكه بسيارند • وبكينهٔ تلخ بمن كينه ميورزند * جانمرا
٢١ حفظ كن ومرا رهائى ده • تا خجل نشوم زيرا بر تو توكّل دارم * كمال وراستى
٢٢ حافظ من باشند • زيراكه منتظر تو هستم * اى خدا اسرائيل را خلاصى ده • از جميع
مشقتهاى وى *

مزمور بيست وششم

مزمور داود

١ اى خداوند مرا داد بده • زيراكه من در كمال خود رفتار نموده‌ام • وبر خداوند
٢ توكّل داشته ام • پس نخواهم لغزيد * اى خداوند مرا امتحان كن ومرا بيازما • باطن
٣ وقلب مرا مصفّى گردان * زيراكه رحمت تو در مدّ نظر من است • ودر راستئ تو
٤ رفتار نموده ام * با مردان باطل نه نشسته ام • وبا منافقين داخل نخواهم شد *
٥ ٦ از جماعت بدكاران نفرت ميدارم • وبا طالحين نخواهم نشست * دستهاى خودرا
٧ در صفا مى شويم • مذبح ترا اى خداوند طواف خواهم نمود * تا آواز حمد ترا
٨ بشنوانم • وعجايب ترا اخبار نمايم * اى خداوند محلّ خانهٔ ترا دوست مى دارم •
٩ ومقام سكونت جلال ترا * جانمرا با گناهكاران جمع مكن • ونه حيات مرا با مردمان
١٠ خون‌ريز * كه در دستهاى ايشان آزار است • ودست راست ايشان پر از رشوه
١١ است * واما من در كمال خود سالك ميباشم • مرا خلاصى ده وبر من رحم فرما *
١٢ پايم در جاى هموار ايستاده است • خداوندرا در جماعتها متبارك خواهم خواند *

مزمور بيست وهفتم

مزمور داود

١ خداوند نور من ونجات من است از كه بترسم • خداوند ملجاى جان من است
٢ از كه هراسان شوم * چون شريران بر من نزديك آمدند تا گوشت مرا بخورند •
٣ يعنى خصمان ودشمنانم ايشان لغزيدند وافتادند * اگر لشكرى بر من فرود آيد دلم

۴ نخواهد ترسید ٭ اگر جنگ بر من برپا شود در این نیز اطمینان خواهم داشت ٭ یك
چیز از خداوند خواستم وآنرا خواهم طلبید ٭ که تمام ایام عمرم در خانهٔ خداوند
۵ ساکن باشم ٭ تا جمال خداوندرا مشاهده کنم ٭ ودر هیکل او تفکر نمایم ٭ زیراکه در
روز بلا مرا در سایبان خود نهفته ٭ در پردهٔ خیمهٔ خود مرا مخفی خواهد داشت ٭
۶ ومرا بر صخره بلند خواهد ساخت ٭ والآن سرم بر دشمنانم گرداگردم بر افراشته
خواهد شد ٭ قربانیهای شادکامی‌را در خیمهٔ او خواهم گذرانید ٭ وبرای خداوند
۷ سرود وتسبیح خواهم خواند ٭ ای خداوند چون بآواز خود میخوانم مرا بشنو ورحمت
۸ فرموده مرا مستجاب فرما ٭ دل من بتو میگوید (که گفتهٔ) روی مرا بطلبید ٭ بلی
۹ روی ترا ای خداوند خواهم طلبید ٭ روی خودرا از من مپوشان ٭ وبندهٔ خودرا
درخشم برمگردان ٭ تو مددکار من بوده‌ٔ ٭ ای خدای نجاتم مرا ردّ مکن وترك منما ٭
۱۰ ۱۱ چون پدر ومادرم مرا ترك کنند ٭ آنگاه خداوند مرا بر میدارد ٭ ای خداوند
۱۲ طریق خودرا بمن بیاموز ٭ وبسبب دشمنانم مرا براه راست هدایت فرما ٭ مرا
۱۳ بخواهش خصمانم مسپار ٭ زیراکه شهود کذبه ودمندگان ظلم بر من برخاسته اند ٭ اگر
۱۴ باور نمیکردم که احسان خداوندرا ٭ در زمین زندگان به بینم ٭ برای خداوند
منتظر باش ٭ قوی شو ٭ ودلت‌را تقویت خواهد داد ٭ بلی منتظر خداوند باش ٭

مزمور بیست وهشتم

مزمور داود

۱ ای خداوند نزد تو فریاد بر میآورم ٭ ای صخرهٔ من از من خاموش مباش ٭ مبادا
۲ اگر از من خاموش شوی ٭ مثل آنانی باشم که بحفره فرو میروند ٭ آواز تضرّع مرا
بشنو چون نزد تو استغاثه میکنم ٭ ودست خودرا بمحراب قدس تو بر می افرازم ٭
۳ مرا با شریران وبدکاران مکش ٭ که با همسایگان خود سخن صلح آمیز میگویند وآزار
۴ در دل ایشان است ٭ آنهارا بحسب کردار ایشان وموافق اعمال زشت ایشان بده ٭
۵ آنهارا مطابق عمل دست ایشان بده ٭ ورفتار ایشان‌را بخود ایشان ردّ نما ٭ چونکه
در اعمال خداوند وصنعت دست وی تفکر نمیکنند ٭ ایشانرا منهدم خواهی ساخت
۶ وبنا نخواهی نمود ٭ خداوند متبارك باد ٭ زیراکه آواز تضرّع مرا شنیده است ٭

۷ خداوند قوّت من وسپر من است ° دلم بر او توكّل داشت ومدد يافته‌ام ° پس
۸ دل من بوجد آمده است ° وبسرود خود اورا حمد خواهم كفت * خداوند قوّت
۹ ايشان است ° وبراى مسيح خود قلعهٔ نجات * قوم خودرا نجات ده وميراث خودرا
مبارك فرما ° ايشانرا رعايت كن وبر افراز تا ابد الآباد *

مزمور بيست ونهم

مزمور داود

۱ اى فرزندان خدا خداوندرا توصيف كنيد ° جلال وقوّت‌را براى خداوند
۲ توصيف نمائيد * خداوندرا بجلال اسم او تمجيد نمائيد ° خداوندرا در زينت قدّوسيّت
۳ سجده كنيد * آواز خداوند فوق آبها است ° خداى جلال رعد ميدهد ° خداوند
٤ بالاى آبهاى بسيار است * آواز خداوند با قوّت است ° آواز خداوند با جلال
٥ است * آواز خداوند سروهاى آزادرا ميشكند ° خداوند سروهاى آزاد لبنان‌را
٦ ميشكند * آنهارا مثل كوساله ميجهاند ° لُبنان وسريون‌را مثل بچهٔ كاو وحشى *
۷ ۸ آواز خداوند زبانهاى آتش‌را مى شكافد * آواز خداوند صحرارا متزلزل ميسازد °
۹ خداوند صحراى قادِش‌را متزلزل ميسازد * آواز خداوند غزالهارا بدرد زه مى
اندازد ° وجنكل‌را بى برك ميكرداند ° ودر هيكل او جميعًا جلال‌را ذكر ميكنند *
۱۰ ۱۱ خداوند بر طوفان جلوس نموده ° خداوند نشسته است پادشاه تا ابد الآباد * خداوند
قوم خودرا قوّت خواهد بخشيد ° خداوند قوم خودرا بسلامتى مبارك خواهد نمود *

مزمور سى ام

سرود براى متبرّك ساختن خانه ° مزمور داود

۱ اى خداوند ترا تسبيح ميخوانم زيراكه مرا بالا كشيدى ° ودشمنانم‌را بر من مفتخر
۲ ۳ نساختى * اى يَهُوَه خداى من ° نزد تو استغاثه نمودم ومرا شفا دادى * اى
٤ خداوند جانمرا از حفره بر آوردى ° مرا زنده ساختى تا بهاويه فرو نروم * اى
٥ مقدّسان خداوند اورا بسرائيد ° وبذكر قدّوسيّت او حمد كوئيد * زيراكه غضب
او لحظه‌ايست ودر رضامندئ او زندكانى ° شامكاه كريه نزيل ميشود ° صبحكاهان

۶ شادى رخ مينمايد* وامّا من در كاميابئ خود كفتم، جنبش نخواهم خورد تا ابد
۷ الاباد* اى خداوند برضامندئ خود كوه مرا در قوّت ثابت كردانيدى، وچون
۸ روى خودرا پوشانيدى پريشان شدم* اى خداوند نزد تو فرياد بر مى آورم،
۹ ونزد خداوند تضرّع مينمايم* در خون من چه فايده است چون بحفره فرو روم،
۱۰ آيا خاك ترا حمد مى كويد وراستئ ترا اخبار مينمايد* اى خداوند بشنو وبمن كرم
۱۱ فرما، اى خداوند مددكار من باش* ماتم مرا براى من برقص مبدّل ساختهٔ،
۱۲ پلاس را از من بيرون كرده وكمر مرا بشادى بستهٔ* تا جلالم ترا سرود خوانَد
وخاموش نشود، اى يَهُوَه خداى من ترا حمد خواهم كفت تا ابد الاباد*

مزمور سى ويكم

براى سالار مغنّيان، مزمور داود

۱ اى خداوند بر تو توكّل دارم پس خجل نشوم تا بابد، در عدالت خويش مرا
۲ نجات بده* كوش خودرا بمن فرا كير ومرا بزودى برهان، برايم صخرهٔ قوىّ وخانهٔ
۳ حصين باش تا مرا خلاصى دهى* زيرا صخره وقلعهٔ من تو هستى، بخاطر نام خود
۴ مرا هدايت ورهبرى فرما* مرا از داميكه برايم پنهان كرده اند بيرون آور* زيرا
۵ قلعهٔ من تو هستى، روح خودرا بدست تو ميسپارم، اى يَهُوَه خداى حقّ تو مرا
۶ فديه دادى* از آنانيكه اباطيل دروغ را پيروى ميكنند نفرت ميكنم، وامّا من بر
۷ خداوند توكّل ميدارم* برحمت تو وجد وشادى ميكنم، زيرا مشقّت مرا ديده
۸ وجانمرا در تنكيها شناختهٔ* مرا بدست دشمن اسير نساختهٔ، پايهاى مرا بجاى وسيع
۹ قائم كردانيدهٔ* اى خداوند بر من رحمت فرما زيرا در تنكى هستم، چشم من
۱۰ از غصّه كاهيده شد بلكه جانم وجسدم نيز* زيراكه حياتم از غم وسالهايم از ناله فانى
۱۱ كرديده است، قوّتم از كناهم ضعيف واستخوانهايم پوسيده شد* نزد همهٔ دشمنانم عار
كرديده ام، خصوصًا نزد همسايكان خويش، وباعث خوف آشنايان شده ام، هركه
۱۲ مرا بيرون بيند از من ميكريزد* مثل مرده از خاطر فراموش شده ام، ومانند ظرفِ
۱۳ تلف شده كرديده ام* زيراكه بهتانرا از بسيارى شنيدم، وخوف كرداكرد من ميباشد
۱۴ زيرا بر من باهم مشورت ميكنند، ودر قصد جانم تفكّر مينمايند* وامّا من بر تو اى

۱۵ خداوند توکّل میدارم• وکفتهام خدای من تو هستی ٭ وقتهای من در دست تو
۱۶ میباشد• مرا از دست دشمنانم وجفا کنندکانم خلاصی ده ٭ روی خودرا بر بندهات
۱۷ تابان ساز• ومرا برحمت خود نجات بخش ٭ ای خداوند خجل نشوم چونکه ترا
۱۸ خواندهام• شریران خجل شوند ودر حفره خاموش باشند ٭ لبهای دروغ کو کنك
۱۹ شوده که بدرشتی وتکبّر واستهانت برعادلان سخن میکوید ٭ زهی عظمت احسان
تو که برای ترسندکانت ذخیره کردهٔ• وبرای متوکّلانت پیش بنی آدم ظاهر
۲۰ ساختهٔ ٭ ایشانرا درپردهٔ روی خود ازمکاید مردم خواهی پوشانید• ایشانرا در
۲۱ خیمهٔ ازعداوت زبانها مخفی خواهی داشت ٭ متبارك باد خداوند که رحمت عجیب
۲۲ خودرا• درشهر حصین بمن ظاهر کرده است ٭ وامّا من درحیرت خود کفتم که
از نظر تو منقطع شدهام• لیکن چون نزد تو فریاد کردم آواز تضرّع مرا شنیدی ٭
۲۳ ای جمیع مقدّسانِ خداوند اورا دوست دارید• خداوند امنارا محفوظ میدارد•
۲٤ ومتکبّرانرا مجازات کثیر میدهد ٭ قویّ باشید ودل شمارا تقویّت خواهد داد•
ای همکانیکه برای خداوند انتظار میکشید ٭

مزمور سی ودوّم

قصیدهٔ داود

۱ خوشا بحال کسیکه عصیان او آمرزیده شده• وکناه وی مستور کردید ٭ خوشا
۲ بحال کسیکه خداوند بوی جرمی درحساب نیاوَرَد• ودر روح او حیلهٔ نمیباشد ٭
۳ هنکامیکه خاموش میبودم استخوانهایم پوسیده میشد• از نعرهٔ که تمامیٔ روز میزدم ٭
٤ چونکه دست تو روز وشب برمن سنکین میبود• رطوبتم بهخشکیٔ تابستان مبدّل
٥ کردید سِلاه ٭ بکناه خود نزد تو اعتراف کردم وجرم خودرا مخفی نداشتم• کفتم
عصیان خودرا نزد خداوند اقرار میکنم• پس تو آلایش کناهمرا عفوکردی سِلاه ٭
٦ ازین رو هرمقدّسی دروقت اجابت نزد تو دعا خواهد کرد• وقتیکه آبهای
۷ بسیار بسیلان آید هرکز بدو نخواهد رسید ٭ تو ملجای من هستی مرا از تنکی حفظ
۸ خواهی کرد• مرا بسرودهای نجات احاطه خواهی نمود سِلاه ٭ ترا حکمت خواهم
آموخت وبراهیکه باید رفت ارشاد خواهم نمود• وترا بچشم خود که برتست

۹ نصیحت خواهم فرمود* مثل اسب وقاطر بی فهم مباشید. که آنهارا برای بستن
۱۰ بدهنه ولکام زینت میدهند. والاّ نزدیك تو نخواهند آمد* غمهای شریر بسیار
۱۱ میباشد. امّا هر که بر خداوند توکّل دارد رحمت اورا احاطه خواهد کرد* ای
صالحان در خداوند شادی و وجد کنید. وای همهٔ راست دلان ترنّم نمائید*

مزمور سی وسیّم

۱ ای صالحان در خداوند شادی نمائید. زیراکه تسبیح خواندن راستانرا می شاید*
۲ ۳ خداوندرا بابربط حمد بگوئید. باعود ده تار اورا سرود بخوانید* سرودی تازه
۴ برای او بسرائید. نیکو بنوازید با آهنك بلند* زیرا کلام خداوند مستقیم است
۵ وجمیع کارهای او با امانت است* عدالت وانصافرا دوست میدارد. جهان
۶ ازرحمت خداوند پُر است* بکلام خداوند آسمانها ساخته شد. وکلّ جنود آنها
۷ بنفخهٔ دهان او* آبهای دریارا مثل توده جمع میکند. ولجّه‌هارا درخزانه‌ها ذخیره
۸ مینماید* تمامئ اهل زمین ازخداوند بترسند. جمیع سکنهٔ ربع مسکون ازاو بترسند*
۹ ۱۰ زیراکه او گفت وشد. او امر فرمود وقائم گردید* خداوند مشورت امّتهارا
۱۱ باطل میکند. تدبیرهای قبائل‌را نیست میگرداند* مشورت خداوند قائم است
۱۲ تا ابد الاباد. تدابیر قلب او تا دهر الدّهور* خوشا بحال امّتی که یَهُوَه خدای
۱۳ ایشان است. وقومیکه ایشانرا برای میراث خود برگزیده است* ازآسمان
۱۴ خداوند نظر افکند. وجمیع بنی آدم‌را نگریست* ازمکان سکونت خویش نظر
۱۵ می افکند. برجمیع ساکنان جهان* اوکه دلهای ایشانرا جمیعًا سرشته است.
۱۶ واعمال ایشانرا درك نموده است* پادشاه بزیادتئ لشکر خلاص نخواهد شد.
۱۷ وجبّار به بسیارئ قوّت رهائی نخواهد یافت* اسب بجهة استخلاص باطل است.
۱۸ وبشدّت قوّت خود کسی‌را رهائی نخواهد داد* اینك چشم خداوند برآنانیست
۱۹ که ازاو میترسند. برآنانیکه انتظار رحمت اورا میکشند* تا جان ایشانرا ازموت
۲۰ رهائی بخشد. وایشانرا درقحط زنده نگاه دارد* جان ما منتظر خداوند میباشد.
۲۱ او اعانت وسپر ما است* زیراکه دل ما دراو شادی میکند. ودر نام قدّوس
۲۲ او توکّل میداریم* ای خداوند رحمت تو برما باد. چنانکه امیدوار تو بوده ایم*

مزمور سی وچهارم

مزمور داود وقتیکه منش خودرا بحضور اَبِیمَلَك تغییر داد وازحضور او بیرون رانده شده برفت

۱ خداوندرا درهر وقت متبارك خواهم کفت. تسبیح او دائمًا برزبان من خواهد ۲ ۳ بود* جان من درخداوند فخرخواهد کرد. مسکینان شنیده شادی خواهند نمود* ٤ خداوندرا با من تکبیر نمائید. نام اورا با یکدیکر برافرازیم* چون خداوندرا ٥ طلبیدم مرا مستجاب فرمود. ومرا ازجمیع ترسهایم خلاصی بخشید* بسوی او نظر ٦ کردند ومنوّر کردیدند. ورویهای ایشان خجل نشد* این مسکین فریاد کرد ۷ وخداوند اوراشنید. واورا ازتمامیٔ تنکیهایش رهائی بخشید* فرشتهٔ خداوند کردا ۸ کرد ترسندکان او است. اُردو زده ایشانرا میرهاند* بچشید وبه بینید که خداوند ۹ نیکو است. خوشا بحال شخصیکه بدو توکّل میدارد* ای مقدّسانِ خداوند ازاو ۱۰ بترسید. زیراکه ترسندکان اورا هیچ کمی نیست* شیربچکان بی نوا شده کرسنکی ۱۱ میکشند. وامّا طالبان خداوندرا بهیچ چیز نیکو کمی نخواهد شد* ای اطفال ۱۲ بیائید مرا بشنوید. وترس خداوندرا بشما خواهم آموخت* کیست آن شخصیکه ۱۳ آرزومند حیات است. وطول ایّامرا دوست میدارد تا نیکوئیرا به بیند* زبانترا ۱٤ ازبدی نکاه دار. ولبهایترا ازسخنان حیله آمیز* ازبدی اجتناب نما ونیکوئی ۱۵ بکن. صلحرا طلب نما ودرپی آن بکوش* چشمان خداوند بسوی صالحان است. ۱٦ وکوشهای وی بسوی فریاد ایشان* روی خداوند بسوی بدکاران است. تا ذکر ۱۷ ایشانرا اززمین منقطع سازد* چون (صالحان) فریاد برآوردند خداوند ایشانرا ۱۸ شنید. وایشانرا ازهمهٔ تنکیهای ایشان رهائی بخشید* خداوند نزدیك شکسته ۱۹ دلان است. وروح کوفتکانرا نجات خواهد داد* زحمات مرد صالح بسیار ۲۰ است. امّا خداوند اورا ازهمهٔ آنها خواهد رهانید* همهٔ استخوانهای ایشانرا نکاه ۲۱ میدارد. که یکی ازآنها شکسته نخواهد شد* شریررا شرارت هلاك خواهد کرد. ۲۲ وازدشمنان مرد صالح مؤاخذه خواهد شد* خداوند جان بندکان خودرا فدیه خواهد داد. وازآنانیکه بروی توکّل دارند مؤاخذه نخواهد شد*

مزمور سی وپنجم

مزمور داود

۱ ای خداوند با خصمان من مخاصمه نما. وجنك كن با آنانیکه با من جنك
۲ ۳ میکنند* سپر ومجنّ را بکیر. وبه اعانت من برخیز* ونیزه را راست کن وراه را
٤ پیش روی جفا کنندکانم به بند. وبجان من بکو من نجات تو هستم* خجل ورسوا
شوند آنانیکه قصد جان من دارند. وآنانیکه بد اندیش منند برکردانیده وخجل
۵ ٦ شوند* مثل کاه پیش روی باد باشند. وفرشتهٔ خداوند ایشانرا براند* راه
۷ ایشان تاریکی ولغزنده باد. وفرشتهٔ خداوند ایشانرا تعاقب کند* زیرا دام خودرا
برای من بی سبب درحفرهٔ پنهان کردند. که آنرا برای جان من بیجهة کنده بودند*
۸ هلاکت ناکهانی بدو برسد. ودامیکه پنهان کرد خودش را بکیرد. ودر آن
۹ بهلاکت کرفتار کردد* واما جان من در خداوند وجد خواهد کرد. ودر نجات
۱۰ او شادی خواهد نمود* همهٔ استخوانهایم میکویند ای خداوند کیست مانند تو.
که مسکین را از شخص قوی‌تر ازاو میرهاند. ومسکین وفقیررا ازتاراج کنندهٔ
۱۱ وی* شاهدان کینه‌ور برخاسته اند. چیزهائی را که نمیدانستم ازمن میپرسند*
۱۲ ۱۳ بعوض نیکوئی بدی بمن میکنند. جان مرا بیکس کردانیده اند* واما من چون
ایشان بیماری بودند پلاس میپوشیدم. جان خودرا بروزه میرنجانیدم. ودعایم
۱٤ بسینه‌ام برمیکشت* مثل آنکه او دوست وبرادرم می بود. سرکردان میرفتم.
۱۵ چون کسیکه برای مادرش ماتم کیرد ازحزن خم میشدم* ولی چون افتادم شادی
کنان جمع شدند. آن فرومایکان برمن جمع شدند. وکسانیکه نشناخته بودم مرا
۱٦ دریدند وساکت نشدند* مثل فاجرانیکه برای نان مسخرکی میکنند. دندانهای
۱۷ خودرا برمن می افشردند* ایخداوند تا بکی نظر خواهی کرد. جانمرا ازخرابیهای
۱۸ ایشان برهان ویکانهٔ مرا ازشیر بچه‌کان* وترا درجماعت بزرك حمد خواهم
۱۹ کفت. ترا درمیان قوم عظیم تسبیح خواهم خواند* تا آنانیکه بی‌سبب دشمن منند
۲۰ برمن فخر نکنند. وآنانیکه برمن بی‌سبب بغض مینمایند چشمك نزنند* زیرا
برای سلامتی سخن نمیکویند. وبر آنانیکه درزمین آرامند سخنان حیله آمیزرا تفکر

۲۱ میکنند* ودهان خودرا برمن باز کرده میکویند هَه هَه چشم ما دیده است*
۲۲ ای خداوند تو آنرا دیدهٔ پس سکوت مفرما ای خداوند از من دور مباش*
۲۳ خویشتن را برانکیز و برای داد من بیدار شو ای خدای من وخداوند من برای
۲٤ دعویٔ من* ای یَهُوَه خدایم مرا موافق عدل خود داد بده مبادا برمن شادی
۲۵ ۲٦ نمایند* تا در دل خود نکویند اینك مراد ما تا نکویند اورا بلعیده ایم* وآنانیکه
دربدیٔ من شادند باهم خجل وشرمنده شوند وآنانیکه برمن تکبر میکنند بخجالت
۲۷ ورسوائی ملبس شوند* آنانیکه خواهان حقّ منند ترنّم وشادی نمایند ودائما
۲۸ کویند خداوند بزرك است که بسلامتیٔ بندهٔ خود رغبت دارد* وزبانم عدالت
ترا بیان خواهد کرد وتسبیح ترا تمامیٔ روز*

مزمور سی وششم

برای سالار مغنّیان مزمور داود بندهٔ خداوند

۱ معصیّت شریر دراندرون دل من میکوید که ترس خدا درمدّ نظر او
۲ نیست* زیرا خویشتن را در نظر خود تملّق میکوید تا کناهش ظاهر نشود ومکروه
۳ نکردد* سخنان زبانش شرارت وحیله است از دانشمندی ونیکوکاری دست
٤ برداشته است* شرارترا بربستر خود تفکّر میکند خودرا براه ناپسند قائم کرده
۵ ازبدی نفرت ندارد* ای خداوند رحمت تو درآسمانها است وامانت تو تا
٦ افلاك* عدالت تو مثل کوههای خداست واحکام تو لجّهٔ عظیم ای خداوند
۷ انسان وبهائم را نجات میدهی* ای خدا رحمت تو چه ارجمند است بنی آدم زیر
۸ سایهٔ بالهای تو پناه میبرند* از چربیٔ خانهٔ تو شاداب میشوند از نهر خوشیهای
۹ خود ایشانرا مینوشانی* زیراکه نزد تو چشمهٔ حیات است ودر نور تو نوررا
۱۰ خواهیم دید* رحمت خودرا برای عارفان خود مستدام فرما وعدالت خودرا
۱۱ برای راست دلان* پای تکبّر برمن نیاید ودست شریران مرا کریزان نسازد*
۱۲ درآنجا بدکرداران افتاده اند ایشان انداخته شده اند ونمیتوانند برخاست*

مزمور سی وهفتم

مزمور داود

۱ بسبب شریران خویشتن‌را مشوّش مساز، وبر فتنه انگیزان حسد مبر* زیراکه
۲ مثل علف بزودی بریده میشوند، ومثل علف سبز پژمرده خواهند شد* برخداوند
۳ توکّل نما ونیکوئی بکن، درزمین ساکن باش واز امانت پرورده شو* ودر
٤ خداوند تمتّع ببر، پس مسئلت دل ترا بتو خواهد داد* طریق خودرا به خداوند
٥ بسپار، وبروی توکّل کن که آنرا انجام خواهد داد* وعدالت ترا مثل نور بیرون
٦ خواهد آورد، وانصاف ترا مانند ظُهر* نزد خداوند ساکت شو ومنتظر او
۷ باش، واز شخص فرخنده طریق ومرد حیله گر خودرا مشوّش مساز* ازغضب
۸ برکنار شو وخشم‌را ترک کن، خودرا مشوّش مساز که البتّه باعث گناه خواهد شد*
۹ زیراکه شریران منقطع خواهند شد، وامّا منتظران خداوند وارث زمین خواهند
۱۰ بود* هان بعد ازاندك زمانی شریر نخواهد بود، درمکانش تأمّل خواهی کرد
۱۱ ونخواهد بود* وامّا حلیمان وارث زمین خواهند شد، واز فراوانئ سلامتی متلذّذ
۱۲ خواهند گردید* شریر برمرد عادل شوری میکند، ودندانهای خودرا براو می
۱۳ افشرد* خداوند براو خواهد خندید، زیرا می بیند که روز او می آید* شریران
۱٤ شمشیررا برهنه کرده وکمانرا کشیده اند، تا مسکین وفقیررا بیندازند، وراست روانرا
۱۵ مقتول سازند* شمشیر ایشان بدل خود ایشان فرو خواهد رفت، وکمانهای ایشان
۱٦ شکسته خواهد شد* نعمتِ اندكِ یك مرد صالح بهتر است، از اندوخته‌های
۱۷ شریران کثیر* زیراکه بازوهای شریران شکسته خواهد شد، وامّا صالحانرا
۱۸ خداوند تأیید میکند* خداوند روزهای کاملانرا میداند، ومیراث ایشان خواهد
۱۹ بود تا ابد الآباد* درزمان بلا خجل نخواهند شد، ودر ایّام قحط سیر خواهند
۲۰ بود* زیرا شریران هلاك میشوند، ودشمنان خداوند مثل خرّمئ مرتعها فانی
۲۱ خواهند شد، بلی مثل دخان فانی خواهند گردید* شریر قرض میگیرد ووفا
۲۲ نمیکند، وامّا صالح رحیم وبخشنده است* زیرا آنانیکه ازوی برکت یابند وارث
۲۳ زمین گردند، وامّا آنانیکه ملعون وی اند منقطع خواهند شد* خداوند قدمهای

۲۴ انسانرا مستحکم میسازد ۰ ودرطریقهایش سرور میدارد ٭ اگرچه بیفتد افکنده نخواهد
۲۵ شد ۰ زیرا خداوند دستش را میگیرد ٭ من جوان بودم والآن پیر هستم ۰ ومرد
۲۶ صالح را هرگز متروك ندیده ام ۰ ونه نسلش را که گدای نان بشوند ٭ تمامیِ روز رؤف
۲۷ است وقرض دهنده ۰ وذریّت او مبارك خواهند بود ٭ ازبدی برکنار شو ونیکوئی
۲۸ بکن ۰ پس ساکن خواهی بود تا ابد الآباد ٭ زیرا خداوند انصاف را دوست
میدارد ومقدّسان خودرا ترك نخواهد فرمود ۰ ایشان محفوظ خواهند بود تا ابد
۲۹ الآباد ۰ وامّا نسل شریر منقطع خواهد شد ٭ صالحان وارث زمین خواهند بوده
۳۰ ودرآن تا بأبد سکونت خواهند نمود ٭ دهان صالح حکمت را بیان می کند ۰ وزبان
۳۱ او انصاف را ذکر مینماید ٭ شریعت خدای وی در دل اوست ۰ پس قدمهایش
۳۲ نخواهد لغزید ٭ شریر برای صالح کمین میکند ۰ وقصد قتل وی میدارد ٭
۳۳ خداوند اورا در دستش ترك نخواهد کرد ۰ وچون بداوری آید بروی فتوی
۳۴ نخواهد داد ٭ منتظر خداوند باش وطریق اورا نگاه دار ۰ تا ترا بوراثت زمین
۳۵ برافرازد ۰ چون شریران منقطع شوند آنرا خواهی دید ٭ شریررا دیدم که ظلم پیشه
۳۶ بود ۰ ومثل درخت بومیِ سبز خودرا بهرسو میکشید ٭ امّا گذشت واینك نیست
۳۷ گردید ۰ واورا جستجو کردم ویافت نشد ٭ مرد کامل را ملاحظه کن ومرد راست را
۳۸ ببین ۰ زیرا که عاقبت آن مرد سلامتی است ٭ امّا خطاکاران جمیعاً هلاك خواهند
۳۹ گردید ۰ وعاقبت شریران منقطع خواهد شد ٭ ونجات صالحان از خداوند است ۰
۴۰ ودر وقت تنگی او قلعهٔ ایشان خواهد بود ٭ وخداوند ایشانرا اعانت کرده نجات
خواهد داد ۰ ایشانرا از شریران خلاص کرده خواهد رهانید ۰ زیرا براو توکّل
دارند ٭

مزمور سی وهشتم

مزمور داود برای تذکّر

۱ ای خداوند مرا در غضب خود توبیخ منما ۰ ودرخشم خویش تأدیبم مفرما ٭
۲ زیرا که تیرهای تو درمن فرو رفته ۰ ودست تو برمن فرود آمده است ٭ درجسد
من بسبب غضب تو صحّتی نیست ۰ ودر استخوانهایم بسبب خطای خودم سلامتی

٤ نی ٭ زيرا كناهانم از سرم كذشته است ٭ مثل بار كران از طاقتم سنكين‌تر شده ٭
٥ جراحات من متعفّن ومفروح شده است ٭ بسبب حماقت من ٭ بخود می پیچم وبی
٦ نهایت منحنی شده ام ٭ تمامیٔ روز ماتم كنان تردّد ميكنم ٭ زيرا كمر من از سوزش
٧ پُرشده است ٭ ودر جسد من صحّتی نیست ٭ من بيحس وبی نهايت كوفته شده ام ٭
٨ واز فغان دل خود نعره ميزنم ٭ ای خداوند تمامیٔ آرزوی من درمدّ نظر تو است ٭
٩ وناله‌های من از تو مخفی نمیباشد ٭ دل من می طپد وقوّتم از من رفته است ٭ ونور
١٠ چشمانم نیز با من نیست ٭ دوستان ورفیقانم از بلای من بركنار می ایستند ٭
١١ وخویشان من دور ایستاده اند ٭ آنانیكه قصد جانم دارند دام می كسترند ٭ وبد
١٢ اندیشانم سخنان فتنه انكیز ميكويند ٭ وتمام روز حیله‌را تفكّر ميكنند ٭ وامّا من مثل
١٣ كرّ نیشنوم ٭ ومانند كُنكم كه دهان خودرا باز نكند ٭ ومثل كسی كردیده ام كه
١٤ نمیشنود ٭ وكسیكه درزبانش حجّتی نباشد ٭ زيراكه ای خداوند انتظار ترا ميكشم ٭
١٥ تو ای یَهُوَه خدایم جواب خواهی داد ٭ چونكه كفته ام مبادا برمن شادی نمایند ٭
١٦ وچون پایم بلغزد برمن تكبّر كنند ٭ زیراكه برای افتادن نصب شده ام ٭ ودرد من
١٧ همیشه پیش روی من است ٭ زيرا كناه خودرا اخبار مینمایم ٭ واز خطای خود
١٨ غمكین هستم ٭ امّا دشمنانم زنده وزورآوراند ٭ وآنانیكه بی سبب برمن بغض مینمایند
١٩ بسیار اند ٭ وآنانیكه بعوض نیكی بمن بدی میرسانند ٭ برمن عداوت میورزند
٢٠ زيرا نیكوئی‌را پیروی ميكنم ٭ ای خداوند مرا ترك منما ٭ ای خدای من ازمن دور
٢١ مباش ٭ وبرای اعانت من تعجیل فرما ایخداوندیكه نجات من هستی ٭

مزمور سی ونهم

برای یَدُوتون سالار مغنّیان ٭ مزمور داود

١ كفتم راههای خودرا حفظ خواهم كرد تا بزبانم خطا نورزم ٭ دهان خودرا بلجام
٢ نكاه خواهم داشت مادامیكه شریر پیش من است ٭ من كنك بودم وخاموش
٣ واز نیكوئی نیز سكوت كردم ٭ ودرد من بحركت آمد ٭ دلم در اندرونم كرم شد ٭
٤ چون تفكّر ميكردم آتش افروخته كردید ٭ پس بزبان خود سخن كفتم ٭ ای خداوند
اجل مرا برمن معلوم ساز ٭ ومقدار ایّامرا كه چیست ٭ تا بفهم چه قدر فانی هستم ٭

۵ اینك روزهایم‌را مثل یك وجب ساختهٔ • وزندکانیم در نظر تو هیچ است • یقیناً
۶ هر آدمی محض بطالت قرار داده شد سِلاه* اینك انسان درخیال رفتار میکند •
ومحض بطالت مضطرب میکردد • ذخیره میکند ونمیداند کیست که از آن تمتّع
۷ ۸ خواهد برد* والآن ای خداوند برا‌یچه منتظر باشم • امید من برتو میباشد* مرا
۹ از همهٔ کناهانم برهان • ومرا نزد جاهلان عار مکردان* من کنك بودم وزبان
۱۰ خودرا باز نکردم • زیراکه تو اینرا کردهٔ* بلای خودرا از من بردار • زیراکه
۱۱ از ضرب دست تو من تلف میشوم* چون انسانرا بسبب کناهش بعتابها تأدیب
میکنی • نفایس اورا مثل بید بی کذاری • یقیناً هر انسان محض بطالت است
۱۲ سِلاه* ای خداوند دعای مرا بشنو وبفریادم کوش بده واز اشکهایم ساکت مباش
۱۳ زیراکه من غریب هستم در نزد تو • ونزیل هستم مثل جمیع پدران خود* روی
(خشم) خودرا از من بکردان تا فرحناك شوم • قبل از آنکه رحلت کنم ونایاب
کردم*

مزمور چهلم

برای سالار مغنّیان • مزمور داود

۱ ۲ انتظار بسیار برای خداوند کشیده ام • وبمن مایل شده فریاد مرا شنید* ومرا
از چاه هلاکت برآورد واز کِلِ لجن • وپایهایمرا بر صخره کذاشته قدمهایمرا مستحکم
۳ کردانید* وسرودی تازه در دهانم کذارد یعنی حمد خدای مارا • بسیاری چون
۴ اینرا بینند ترسان شده برخداوند توکّل خواهند کرد* خوشا بحال کسیکه برخداوند
۵ توکّل دارد • وبمتکبّران ظالم ومرتدّان دروغ مایل نشود* ای یَهُوَه خدای ما
چه بسیار است کارهای عجیب که تو کردهٔ • وتدبیرهائی که برای ما نمودهٔ • در نزد
تو آنهارا تقویم نتوان کرد اکر آنهارا تقریر وبیان بکنم • از حدّ شمار زیاده است*
۶ در قربانی وهدیه رغبت نداشتی • امّا کوشهای مرا باز کردی • قربانیٔ سوختنی
۷ وقربانیٔ کناه‌را نخواستی* آنکاه کفتم اینك میآیم درطومار کتاب دربارهٔ من نوشته
۸ شده است* در بجا آوردن ارادهٔ تو ای خدای من رغبت میدارم • وشریعت تو
۹ در اندرون دل من است* در جماعت بزرك بعدالت بشارت داده ام • اینك
۱۰ لبهای خودرا باز نخواهم داشت • وتو ای خداوند میدانی* عدالت ترا در دل

خود مخفی نداشته ام ۰ امانت ونجات ترا بیان کرده ام ۰ رحمت وراستئ ترا
۱۱ از جماعت بزرك پنهان نکرده ام * پس تو ای خداوند لطف خودرا از من باز
۱۲ مدار ۰ رحمت وراستئ تو دائمًا مرا محافظت کند * زیرا که بلایای بیشمار مرا
احاطه میکند ۰ کناهانم دَور مرا کرفته است بحدّیکه نمیتوانم دید ۰ از مویهای سر
۱۳ من زیاده است ۰ ودل من مرا ترك کرده است * ای خداوند مرحمت فرموده
۱۴ مرا نجات بده ۰ ای خداوند باعانت من تعجیل فرما * آنانیکه قصد هلاکت جان
من دارند ۰ جمیعًا خجل وشرمنده شوند ۰ وآنانیکه در بدئ من رغبت دارند ۰
۱۵ بعقب برکردانیده ورسوا کردند * آنانیکه برمن هَه هَه میکویند ۰ بسبب خجالت
۱۶ خویش حیران شوند * وامّا جمیع طالبان تو در تو وجد وشادی نمایند ۰ وآنانیکه
۱۷ نجات ترا دوست دارند ۰ دائمًا کویند که خداوند بزرك است * وامّا من مسکین
وفقیر هستم ۰ وخداوند در بارهٔ من تفکّر میکند ۰ تو معاون ونجات دهندهٔ من
هستی ۰ ای خدای من تأخیر مفرما *

مزمور چهل ویکم

برای سالار مغنّیان ۰ مزمور داود

۱ خوشا بحال کسیکه برای فقیر تفکّر میکند ۰ خداوند اورا در روز بلا خلاصی
۲ خواهد داد * خداوند اورا محافظت خواهد کرد وزنده خواهد داشت ۰ او
در زمین مبارك خواهد بود ۰ واورا بهآرزوی دشمنانش تسلیم نخواهی کرد *
۳ خداوند اورا بر بستر بیماری تأیید خواهد نمود ۰ تمامئ خوابکاه اورا در بیماریش
۴ خواهی کسترانید * من کفتم ای خداوند برمن رحم نما ۰ جان مرا شفا بده زیرا
۵ بتو کناه ورزیده ام * دشمنانم در بارهٔ من به بدی سخن میکویند ۰ که کی بمیرد ونام
۶ او کُم شود * واکر برای دیدن من بیاید سخن باطل میکوید ۰ ودلش در خود
۷ شرارت را جمع میکند ۰ چون بیرون رود آنرا شایع میکند * وجمیع خصمانم با
۸ یکدیکر برمن نمّامی میکنند ۰ ودر بارهٔ من بدی می اندیشند * که حادثهٔ مهلك
۹ براو ریخته شده است ۰ وحال که خوابیده است دیکر نخواهد برخاست * وآن
دوست خالص من که براو اعتماد میداشتم که نان مرا نیز میخورد ۰ پاشنهٔ خودرا

١٠ برمن بلند کرد* واما تو ای خداوند برمن رحم فرموده مرا بر پا بدار. تا مجازات
١١ بدیشان رسانم* از این میدانم که درمن رغبت داری. زیرا که دشمنم بر من فخر
١٢ نمینماید* ومرا بسبب کمالم مستحکم نمودهٔ. ومرا بحضور خویش دائمًا قائم خواهی
١٣ نمود* یَهُوَه خدای اسرائیل متبارك باد. از ازل تا بأبد آمین وآمین*

مزمور چهل ودوم

برای سالار مغنیان. قصیدهٔ بنی قورح

١ چنانکه آهو برای نهرهای آب شدت اشتیاق دارد. همچنان ای خدا جان من
٢ اشتیاق شدید برای تو دارد* جان من تشنهٔ خداست تشنهٔ خدای حیّ. که کی
٣ بیایم وبحضور خدا حاضر شوم* اشکهایم روز وشب نان من میبود. چون تمامیٔ
٤ روز مرا میکفتند خدای تو کجاست* چون اینرا بیاد میآورم جان خودرا برخود
میریزم. چکونه با جماعت میرفتم وایشانرا بخانهٔ خدا پیشروی میکردم. باآواز ترنّم
٥ وتسبیح در کروه عید کنندکان* ای جانم چرا منحنی شدهٔ. وچرا درمن پریشان
کشتهٔ. برخدا امید دار زیرا که اورا برای نجات روی او باز حمد خواهم کفت*
٦ ابتدای من جانم درمن منحنی شد. بنابرین ترا از زمین اُرْدُنّ یاد خواهم کرد.
٧ ازکوههای حرمون واز جبل مِصْعَر* لجّه به‌لجّه ندا میدهد از آواز آبشارهای تو.
٨ جمیع خیزابها وموجهای تو برمن کذشته است* در روزْ خداوند رحمت خودرا
خواهد فرمود. ودر شبْ سرود او با من خواهد بود ودعا نزد خدای حیات
٩ من* بخدا کفته ام ای صخرهٔ من چرا مرا فراموش کردهٔ. چرا بسبب ظلم دشمن
١٠ ماتم کنان تردّد بکنم* دشمنانم بکوبیدکی در استخوانهایم مرا ملامت میکنند. چونکه
١١ همه روزه مرا میکویند خدای تو کجاست* ایجان من چرا منحنی شدهٔ وچرا درمن
پریشان کشتهٔ. برخدا امید دار زیرا که اورا باز حمد خواهم کفت. که نجات روی
من وخدای من است*

مزمور چهل وسوم

١ ای خدا مرا داوری کن. ودعوای مرا با قوم بیرحم فیصل فرما. واز مرد

۲ حیله کر وظالم مرا خلاصی ده* زیرا تو خدای قوّت من هستی چرا مرا دور
۳ انداختی، چرا بسبب ستم دشمن ماتم کنان تردّد بکنم* نور وراستیِ خودرا بفرست
٤ تا مرا هدایت نمایند، ومرا بکوه مقدّس تو ومسکنهای تو رسانند* آنگاه بمذبح
خدا خواهم رفت، بسوی خدائیکه سرور وخرّمیِ من است، وترا ای خدا خدای
٥ من با بربط تسبیح خواهم خواند* ای جان من چرا منحنی شدهٔ، وچرا در من
پریشان گشتهٔ، امید برخدا دار، زیراکه اورا باز حمد خواهم گفت، که نجات
روی من وخدای منست*

مزمور چهل وچهارم

برای سالار مغنّیان، قصیدهٔ بنی قورح

۱ ای خدا بگوشهای خود شنیده ایم، وپدران ما مارا خبر داده اند، از کاریکه
۲ در روزهای ایشان ودر ایّام سلف کردهٔ* تو بدست خود امّتهارا بیرون کردی
۳ امّا ایشانرا غرس نمودی، قومهارا تباه کردی امّا ایشانرا منتشر ساختی* زیراکه
بشمشیر خود زمین‌را تسخیر نکردند، وبازوی ایشان ایشانرا نجات نداد، بلکه
٤ دست راست تو وبازو ونورِ روی تو، زیرا از ایشان خرسند بودی* ای خدا تو
٥ پادشاه من هستی، پس برنجات یعقوب امر فرما* بمدد تو دشمنان خودرا خواهیم
٦ افکند، وبنام تو مخالفان خویشرا پایمال خواهیم ساخت* زیرا برکمان خود توکّل
۷ نخواهم داشت، وشمشیرم مرا خلاصی نخواهد داد* بلکه تو مارا از دشمنان ما
۸ خلاصی دادی، ومبغضان مارا خجل ساختی* تمامیِ روز برخدا فخر خواهیم کرد،
۹ ونام ترا تا بأبد تسبیح خواهیم خواند سِلاه* لیکن الآن تو مارا دور انداخته ورسوا
۱۰ ساختهٔ، وبا لشکرهای ما بیرون نمیآئی* ومارا از پیش دشمن روگردان ساختهٔ،
۱۱ وخصمان ما برای خویشتن تاراج میکنند* مارا مثل گوسفندان برای خوراك
۱۲ تسلیم کردهٔ، ومارا درمیان امّتها پراکنده ساختهٔ* قوم خودرا بی بها فروختی،
۱۳ واز قیمت ایشان نفع نبردی* مارا نزد همسایگان ما عار گردانیدی، اهانت
۱٤ وسخریّه نزد آنانیکه گرداگرد مایند* مارا درمیان امّتها ضرب المثل ساختهٔ،
۱٥ جنبانیدن سر درمیان قومها* ورسوائی من همه روزه درنظر من است، وخجالت

١٦ رویم مرا پوشانیده است * از آواز ملامت‌کو وفحّاش ⁕ از روی دشمن وانتقام
١٧ کیرنده * این همه برما واقع شده امّا ترا فراموش نکردیم ودرعهد تو خیانت
١٨ نورزیدیم * دل ما بعقب برنکردیده وپایهای ما ازطریق تو انحراف نورزید *
١٩
٢٠ هرچند مارا درمکان اژدرها کوبیدی ⁕ ومارا بسایهٔ موت پوشانیدی * نام خدای
٢١ خودرا هرکز فراموش نکردیم ⁕ ودست خودرا بخدای غیر برنیفراشتیم * آیا خدا
٢٢ اینرا غوررسی نخواهد کرد ⁕ زیرا او خفایای قلب‌را میداند * هرآینه بخاطر تو
٢٣ تمامیٔ روز کُشته میشویم ⁕ ومثل کوسفندانِ ذبح شمرده میشویم * ای خداوند بیدار
٢٤ شو چرا خوابیده ⁕ برخیز ومارا تا بأبد دور مینداز * چرا روی خودرا پوشانیدی ⁕
٢٥ وذلّت وتنکیٔ مارا فراموش کردی * زیراکه جان ما بخاك خم شده است ⁕ وشکم ما
٢٦ بزمین چسپیده * بجهة اعانت ما برخیز ⁕ وبخاطر رحمانیّت خود مارا فدیه ده *

مزمور چهل وپنجم

برای سالار مغنّیان برسوسنها ⁕ قصیدهٔ بنی قورح ⁕ سرود حبیبات

١ دل من بکلام نیکو میجوشد ⁕ انشاء خودرا دربارهٔ پادشاه میکویم زبان من قلم
٢ کاتب ماهر است * تو جمیلتر هستی ازبنی آدم ونعمت برلبهای تو ریخته شده
٣ است ⁕ بنابراین خدا ترا مبارك ساخته است تا ابد الآباد * ای جبّار شمشیر
٤ خودرا برران خود به بند ⁕ یعنی جلال وکبریائیٔ خویشرا * وبکبریائیٔ خود سوار
شده غالب شو بجهة راستی وحلم وعدالت ⁕ ودست راستت چیزهای ترسناك‌را
٥ بتو خواهد آموخت * به تیرهای تیزِ تو امّتها زیر تو می افتند ⁕ وبدل دشمنانِ
٦ پادشاه فرو میرود * ایخدا تخت تو تا ابد الآباد است ⁕ عصای راستی عصای
٧ سلطنت تو است * عدالت‌را دوست وشرارت‌را دشمن داشتی ⁕ بنابرین خدا
٨ خدای تو ترا بروغن شادمانی بیشتر ازرفقایت مسح کرده است * همهٔ رختهای تو
٩ مرّ وعود وسلیخه است ⁕ ازقصرهای عاج که بتارها ترا خوش ساختند * دختران
پادشاهان از زنان نجیب تو هستند ⁕ ملکه بدست راستت درطلای اوفیر ایستاده
١٠ است * ای دختر بشنو وببین وکوش خودرا فرا دار ⁕ وقوم خود وخانهٔ پدرترا
١١ فراموش کن * تا پادشاه مشتاق جمال تو بشود ⁕ زیرا او خداوند تست پس

۱۳ اورا عبادت نما * ودختر صور با ارمغانی ٭ ودولتمندان قوم رضامندئ ترا خواهند
۱۴ طلبید * دختر پادشاه تماماً دراندرون مجید است ٭ ورختهای او با طلا مرصّع
۱٤ است * بلباس طرازدار نزد پادشاه حاضر میشود ٭ باکرهای همراهان او درعقب
۱۵ وی نزد تو آورده خواهند شد * بشادمانی وخوشی آورده میشوند ٭ وبقصر پادشاه
۱٦ داخل خواهند شد * بعوض پدرانت پسرانت خواهند بود ٭ وایشانرا برتمامئ
۱۷ جهان سروران خواهی ساخت * نام ترا درهمهٔ دهرها ذکر خواهم کرد ٭ پس
قومها ترا حمد خواهند کفت تا ابد الآباد *

مزمور چهل وششم

برای سالار مغنّیان ٭ سرود بنی قورح برعلاموت

۱ ۲ خدا ملجا وقوّت ماست ٭ ومددکاری که درتنکیها فوراً یافت میشود * پس
نخواهیم ترسید اکرچه جهان مبدّل کردد ٭ وکوهها درقعر دریا بلرزش آید *
۳ اکرچه آبهایش آشوب کنند وبجوش آیند ٭ وکوهها ازسرکشئ آن متزلزل کردند
٤ سِلاه * نهریست که شعبهایش شهر خدارا فرحناك میسازد ٭ ومسکن قدّوس
٥ حضرت اعلیٰرا * خدا دروسط اوست پس جنبش نخواهد خورد ٭ خدا اورا
٦ اعانت خواهد کرد درطلوع صبح * امّتها نعره زدند ومملکتها متحرّك کردیدند ٭ او
۷ آواز خودرا داد پس جهان کداخته کردید * یَهُوَه صبایوت با ماست ٭ وخدای
۸ یعقوب قلعهٔ بلند ما سِلاه * بیائید کارهای خداوندرا نظاره کنید ٭ که چه خرابیها
۹ درجهان پیدا نمود * او جنکهارا تا اقصای جهان تسکین میدهد ٭ کمانرا میشکند
۱۰ ونیزهرا قطع میکند وعرّابه‌هارا بآتش میسوزاند * بازایستید وبدانید که من خدا
۱۱ هستم ٭ درمیان امّتها متعال ودرجهان متعال خواهم شد * یَهُوَه صبایوت با
ماست ٭ وخدای یعقوب قلعهٔ بلند ما سِلاه *

مزمور چهل وهفتم

برای سالار مغنّیان ٭ مزمور بنی قورح

۱ ۲ ای جمیع امّتها دستك زنید ٭ نزد خدا به آواز شادی بانك برآورید * زیرا

٣ خداوند متعال ومهيب است۰ وبر تمامئ جهان خدای بزرك٭ قومهارا در زير ما
٤ مغلوب خواهد ساخت۰ وطايفه‌هارا در زير پايهای ما٭ ميراث مارا برای ما
٥ خواهد بركزيد۰ يعنی جلالت يعقوب‌را كه دوست ميدارد سِلاه٭ خدا باآواز بلند
٦ صعود نموده است۰ خداوند باآواز كرنا٭ تسبيح بخوانيد خدارا تسبيح بخوانيد۰
٧ تسبيح بخوانيد پادشاه مارا تسبيح بخوانيد٭ زيرا خدا پادشاه تمامئ جهان است۰
٨ بخردمندی تسبيح بخوانيد٭ خدا بر امّتها سلطنت ميكند۰ خدا بر تخت قدس خود
٩ نشسته است٭ سروران قومها با قوم خدای ابراهيم جمع شده‌اند۰ زيرا كه سپرهای
جهان ازآن خداست۰ او بسيار متعال ميباشد٭

مزمور چهل وهشتم

سرود ومزمور بنی قورح

١ خداوند بزرك است وبی نهايت مجيد۰ در شهر خدای ما ودر كوه مقدّس
٢ خويش٭ جميل در بلنديش وشادئ تمامئ جهان است كوه صهيون۰ در جوانب
٣ ٤ شمال قريهٔ پادشاه عظيم٭ خدا در قصرهای آن بملجای بلند معروف است٭ زيرا
٥ اينك پادشاهان جمع شدند۰ وباهم دركذشتند٭ ايشان چون ديدند متعجّب كرديدند۰
٦ ودر حيرت افتاده فرار كردند٭ لرزه بر ايشان در آنجا مستولی كرديد۰ ودرد
٧ ٨ شديد مثل زنيكه ميزايد٭ تو كشتيهای ترشيش‌را۰ بباد شرقی شكستی٭ چنانكه
شنيده بوديم همچنان ديده‌ايم۰ در شهر يَهُوَه صبايوت در شهر خدای ما۰ خدا آنرا تا
٩ ابد الآباد مستحكم خواهد ساخت سِلاه٭ ای خدا در رحمت تو تفكّر كرده‌ايم۰ در
١٠ اندرون هيكل تو٭ ای خدا چنانكه نام تو است همچنان تسبيح تو نيز تا اقصای
١١ زمين۰ دست راست تو از عدالت پُر است٭ كوه صهيون شادی ميكند ودختران
١٢ يهودا بوجد می آيند۰ بسبب داوريهای تو٭ صهيون‌را طواف كنيد وكردا كرد او
١٣ بخراميد۰ وبرجهای ويرا بشماريد٭ دل خودرا به حصارهايش بنهيد۰ ودر
١٤ قصرهايش تأمّل كنيد۰ تا طبقهٔ آينده‌را اطّلاع دهيد٭ زيرا اين خدا خدای ماست
تا ابد الآباد۰ ومارا تا بموت هدايت خواهد نمود٭

مزمور چهل ونهم

برای سالار مغنیان॰ مزمور بنی قورح

١ ای تمامیٔ قومها اینرا بشنوید॰ ای جمیع سَکَنهٔ ربع مسکون اینرا کوش کیرید* ٢ ای عوام وخواصّ॰ ای دولتمندان وفقیران جمیعاً* ٣ زبانم بحکمت سخن میراند॰ ٤ وتفکّر دل من فطانت است* کوش خودرا بمَثَلی فرا میکیرم॰ معمّای خویش‌را ٥ بر بربط می کشایم* چرا در روزهای بلا ترسان باشم॰ چون کناهِ پاشنه‌هایم مرا ٦ احاطه میکند* آنانیکه بر دولت خود اعتماد دارند॰ و بر کثرت توانکریٔ خویش ٧ فخر مینمایند* هیچ کس هرکز برای برادر خود فدیه نخواهد داد॰ وکفّارهٔ اورا ٨ بخدا نخواهد بخشید* زیرا فدیهٔ جان ایشان کران بهاست॰ وابداً بدان نمیتوان ٩ رسید* تا زنده بماند تا ابد الآباد॰ وفسادرا نه بیند* ١٠ زیرا می بیند که حکیمان می میرند॰ وجاهلان وابلهان باهم هلاك میکردند॰ ودولت خودرا برای دیکران ١١ ترك میکنند* فکر دل ایشان اینست که خانه‌های ایشان دائمی باشد॰ ومسکنهای ١٢ ایشان دور بدور॰ ونامهای خودرا بر زمینهای خود مینهند* لیکن انسان در حرمت ١٣ باقی نمی ماند॰ بلکه مثل بهایم است که هلاك میشود* این طریقهٔ ایشان جهالت ١٤ ایشان است॰ واعقاب ایشان سخن ایشانرا می پسندند سِلاه* مثل کوسفندان در هاویه رانده میشوند॰ وموت ایشانرا شبانی می کند॰ وصبحکاهان راستان بر ایشان حکومت خواهند کرد॰ وجمال ایشان در هاویه پوسیده خواهد شد॰ تا مسکنی برای ١٥ آن نباشد* لیکن خدا جان مرا از دست هاویه نجات خواهد داد॰ زیراکه مرا ١٦ خواهد کرفت سلاه* پس ترسان مباش چون کسی دولتمند کردد॰ وجلال خانهٔ ١٧ او افزوده شود* زیرا چون بمیرد چیزی از آن نخواهد برد॰ وجلالش در عقب ١٨ او فرو نخواهد رفت* زیرا در حیات خود خویشتن‌را مبارك میخواند॰ وچون ١٩ بر خود احسان میکنی مردم ترا میستایند* لیکن بطبقهٔ پدران خود خواهد ٢٠ پیوست॰ که نوررا تا بأبد نخواهند دید* انسانیکه در حرمت است وفهم ندارد॰ مثل بهایم است که هلاك میشود*

مزمور پنجاهم

مزمور آساف

١ خدا، خدا يَهُوَه تكلّم ميكند، و زمين‌را از مطلع آفتاب تا بمغربش ميخواند*
٢ از صهيون كه كمال زيبائيست، خدا تجلّی نموده است* خدای ما ميآيد وسكوت
٣ نخواهد نمود، آتش پيش روی او ميبلعد، وطوفان شديد كرداكرد وی خواهد بود*
٤ آسمانرا از بالا ميخواند، وزمين‌را تا قوم خودرا داوری كند* مقدّسانِ مرا نزد من
٥ جمع كنيد، كه عهدرا با من بقربانی بسته اند* وآسمانها از انصاف او خبر خواهند
٦ داد، زيرا خدا خود داور است سِلاه* ای قوم من بشنو تا سخن كويم، وای
٧ اسرائيل تا برايت شهادت دهم، كه خدا خدای تو من هستم* در بارهٔ قربانيهايت ترا
٨ توبيخ نميكنم، وقربانيهای سوختنیٔ تو دائمًا در نظر من است* كوسالهٔ از خانهٔ تو
٩ نميكيرم، ونه بزی از آغل تو* زيرا كه جميع حيوانات جنكل از آنِ من اند،
١٠ وبهائيكه برهزاران كوه ميباشند* همهٔ پرندكان كوههارا ميشناسم، ووحوش صحرا
١١ نزد من حاضرند* اكر كرسنه می بودم ترا خبر نميدادم، زيرا ربع مسكون وپریٔ آن
١٢ ازآنِ من است* آيا كوشت كاوانرا بخورم، وخون بزهارا بنوشم* برای خدا
١٣ قربانیٔ تشكّررا بكذران، ونذرهای خويش‌را بحضرت اعلی وفا نما* پس در روز
١٤ تنكی مرا بخوان تا ترا خلاصی دهم، ومرا تمجيد بنمائی* وامّا بشرير خدا ميكويد،
١٥ ترا چه كار است كه فرائض مرا بيان كنی وعهد مرا بزبان خود بياوری* چونكه
١٦ تو از تأديب نفرت داشتهٔ، وكلام مرا پشت سر خود انداختهٔ* چون دزدرا
١٧ ديدی اورا پسند كردی، ونصيب تو با زنا كاران است* دهان خودرا بشرارت
١٨ كشودهٔ، وزبانت حيله‌را اختراع می كند* نشستهٔ تا بضدّ برادر خود سخن رانی،
١٩ ودر بارهٔ پسر مادر خويش غيبت كوئی* اينرا كردی ومن سكوت نمودم، پس
٢٠ كمان بردی كه من مثل تو هستم، ليكن ترا توبيخ خواهم كرد، واينرا پيش نظر تو
٢١ بترتيب خواهم نهاد* ای فراموش كنندكانِ خدا در اين تفكّر كنيد، مبادا شمارا
٢٢ بدرم ورهانندهٔ نباشد* هركه قربانیٔ تشكّررا كذراند مرا تمجيد ميكند، وآنكه طريق
٢٣ خودرا راست سازد، نجات خدارا بوی نشان خواهم داد*

مزمور پنجاه و یکم

برای سالار مغنیان ه مزمور داود وقتیکه ناتان نبیّ بعد از در آمدنش به بَتْشَبَع نزد او آمد

١ ای خدا بحسب رحمت خود بر من رحم فرما ه بحسب کثرت رأفت خویش
٢ گناهانرا محو ساز ☆ مرا از عصیانم بکلّی شست وشو ده ه واز گناهم مرا طاهر کن ☆
٣ زیراکه من بمعصیت خود اعتراف میکنم ه وگناهم همیشه در نظر من است ☆
٤ بتو وبتو تنها گناه ورزیده ه ودر نظر تو این بدیرا کرده ام ه تا در کلام خود
٥ مصدّق گردی ه ودر داوریٔ خویش مزکّی شوی ☆ اینك در معصیت سرشته شدم ه
٦ ومادرم در گناه بمن آبستن گردید ☆ اینك براستیٔ در قلب راغب هستی ه پس حکمترا
٧ در باطن من بمن بیاموز ☆ مرا با زوفا پاك کن تا طاهر شوم ه مرا شست وشو کن
٨ تا از برف سفیدتر گردم ☆ شادی وخرّمیرا بمن بشنوان ه تا استخوانهائیکه کوبیدهٔ
٩ بوجد آید ☆ روی خودرا از گناهانم بپوشان وهمهٔ خطایای مرا محو کن ☆ ای خدا
١٠ دل طاهر در من بیافرین ه وروح مستقیم در باطنم تازه بساز ☆ مرا از حضور خود
١١ مینداز ه وروح قدّوس خودرا از من مگیر ☆ شادیٔ نجات خودرا بمن بازده ه
١٢ وبروح آزاد مرا تأیید فرما ☆ آنگاه طریق ترا بخطاکاران تعلیم خواهم داد ه وگناهکاران
١٣ بسوی تو بازگشت خواهند نمود ☆ مرا از خونها نجات ده ای خدائیکه خدای
١٤ نجات من هستی ه تا زبانم بعدالت تو ترنّم نماید ☆ خداوندا لبهایمرا بگشا ه تا زبانم
١٥ تسبیح ترا اخبار نماید ☆ زیرا قربانیرا دوست نداشتی والّا می دادم ه قربانیٔ سوختنیرا
١٦ پسند نکردی ☆ قربانیهای خدا روح شکسته است ه خدایا دل شکسته وکوبیدهرا
١٧ خوار نخواهی شمرد ☆ برضامندیٔ خود بر صهیون احسان فرما ه وحصارهای
١٨ اورشلیمرا بنا نما ☆ آنگاه از قربانیهای عدالت وقربانیهای سوختنیٔ تمام راضی خواهی
١٩ شد ه وگوسالهها بر مذبح تو خواهند گذرانید ☆

مزمور پنجاه ودوّم

برای سالار مغنّیان ، قصیدهٔ داود وقتیکه دواَغ ادومی آمد وشاؤلرا خبر داده کفت که داود بخانهٔ اخیملك رفت

١ ای جبّار چرا از بدی فخر میکنی ، رحمت خدا همیشه باقی است * زبان تو شرارترا
٢ اختراع می کند ، مثل اُسْتُرهٔ تیز ای حیله ساز * بدیرا از نیکوئی بیشتر دوست
٣ میداری ، ودروغرا زیادتر از راست کوئی سِلاه * همهٔ سخنان مهلكرا دوست
٤ میداری ، ای زبان حیله باز * خدا نیز ترا تا بأبد هلاك خواهد کرد وترا ربوده از
٥ مسکن تو خواهد کَنْد ، وریشهٔ ترا از زمین زندکان سِلاه * عادلان اینرا دیده
٦ خواهند ترسید ، وبر او خواهند خندید * هان این کسی است که خدارا قلعهٔ
٧ خویش ننمود بلکه بکثرت دولت خود توکّل کرد ، واز بدئ خویش خودرا زورآور
٨ ساخت * واما من مثل زیتون سبز در خانهٔ خدا هستم ، برحمت خدا توکّل میدارم
٩ تا ابد الآباد * ترا همیشه حمد خواهم کفت زیرا تو اینرا کردهٔ ، وانتظار نام ترا خواهم کشید زیرا نزد مقدّسان تو نیکوست *

مزمور پنجاه وسیّم

برای سالار مغنّیان بر ذوات اوتار ، قصیدهٔ داود

١ احمق در دل خود میکوید که خدائی نیست ، فاسد شده شرارت مکروه کرده
٢ اند ، ونیکوکاری نیست * خدا از آسمان بر بنی آدم نظر انداخت ، تا ببیند که
٣ فهیم وطالب خدائی هست * همهٔ ایشان مرتدّ شده باهم فاسد کردیده اند ، نیکوکاری
٤ نیست یکی هم نی * آیا کناهکاران بی معرفت هستند ، که قوم مرا میخورند چنانکه نان
٥ میخورند ، وخدارا نمیخوانند * آنکاه سخت ترسان شدند جائیکه هیچ ترس نبود ، زیرا خدا استخوانهای محاصره کنندهٔ ترا از هم پاشید ، آنهارا خجل ساختهٔ زیرا خدا
٦ ایشانرا ردّ نموده است * کاشکه نجات اسرائیل از صهیون ظاهر میشد ، وقتیکه خدا اسیرئ قوم خویشرا بر کرداند ، یعقوب وجد خواهد نمود واسرائیل شادی خواهد کرد *

مزمور پنجاه وچهارم

برای سالار مغنّیان. قصیدهٔ داود بر ذوات اوتار وقتیکه زیفیان نزد شاؤل آمده
گفتند آیا داود نزد ما خودرا پنهان نمیکند

۱ ۲ ای خدا بنام خود مرا نجات بده. وبقوّت خویش بر من داوری نما * ای خدا
۳ دعای مرا بشنو. وسخنان زبانمرا گوش بگیر* زیرا بیگانگان بضدّ من برخاسته
اند. وظالمان قصد جان من دارند. وخدارا در مدّ نظر خود نگذاشته اند
۴ سلاه* اینک خدا مددکار منست. خداوند از تأیید کنندگان جان من است*
۵ بدی‌را بر دشمنان من خواهد برگردانید. براستئ خود ریشهٔ ایشانرا بکن*
۶ قربانیهای تبرّعی نزد تو خواهم گذرانید. ونام ترا ای خداوند حمد خواهم گفت زیرا
۷ نیکوست* چونکه از جمیع تنگیها مرا خلاصی دادهٔ. وچشم من بر دشمنانم نگریسته است*

مزمور پنجاه وپنجم

برای سالار مغنّیان. قصیدهٔ داود بر ذوات اوتار

۱ ۲ ای خدا بدعای من گوش بگیر. وخودرا از تضرّع من پنهان مکن* بمن گوش
۳ فراگیر ومرا مستجاب فرما. زیراکه در تفکّر خود متحیّرم وناله میکنم* از آواز دشمن
۴ وبسبب ظلم شریر. زیراکه ظلم بر من می اندازند وبا خشم بر من جفا میکنند* دل
۵ من در اندرونم پیچ وتاب میکند. وترسهای موت بر من افتاده است* ترس ولرز
۶ بمن در آمده است. ووحشتی هولناک مرا در گرفته است* وگفتم کاش که مرا بالها
۷ مثل کبوتر میبود. تا پرواز کرده استراحت می یافتم* هرآینه بجای دور می پریدم.
۸ ودر صحرا ماوا میگزیدم سلاه* میشتافتم بسوی پناه گاهی. از باد تند واز طوفان
۹ شدید* ای خداوند آنهارا هلاک کن وزبانهایشانرا تفریق نما. زیراکه در شهر ظلم
۱۰ وجنگ دیده ام* روز وشب بر حصارهایش گردش میکنند. وشرارت ومشقّت
۱۱ در میانش میباشد* فسادها در میان وی است. وجور وحیله از کوچه‌هایش
۱۲ دور نمیشود* زیرا دشمن نبود که مرا ملامت میکرد والّا تحمّل میکردم. وخصم
۱۳ من نبود که بر من سربلندی می نمود. والّا خودرا از وی پنهان میساختم* بلکه

۱٤ تو بودی ای مرد نظیر من ۞ ای یار خالص ودوست صدیق من ۞ که با یکدیکر
۱٥ مشورت شیرین میکردیم ۞ وبخانهٔ خدا در انبوه میخرامیدیم ۞ موت بر ایشان ناکهان آید وزنده بکور فرو روند ۞ زیرا شرارت در مسکنهای ایشان ودر میان ایشانست ۞
۱٦ واما من نزد خدا فریاد میکنم ۞ وخداوند مرا نجات خواهد داد ۞
۱۷ شامکاهان
۱۸ وصبح وظهر شکایت وناله میکنم ۞ واو آواز مرا خواهد شنید ۞ جانمرا از جنکی که بر من شده بود بسلامتی فدیه داده است ۞ زیرا بسیاری با من مقاومت میکردند ۞
۱۹ خدا خواهد شنید وایشانرا جواب خواهد داد ۞ او که از ازل نشسته است سلاه ۞
۲۰ زیراکه در ایشان تبدیلها نیست ۞ واز خدا نمیترسند ۞ دست خودرا بر صلح اندیشان
۲۱ خویش دراز کرده ۞ وعهد خویشرا شکسته است ۞ سخنان چربِ زبانش نرم ۞ لیکن دلش جنك است ۞ سخنانش چرب‌تر از روغن لیکن شمشیرهای برهنه
۲۲ است ۞ نصیب خودرا به خداوند بسپار وترا رزق خواهد داد ۞ او تا بأبد نخواهد
۲۳ کذاشت که مردِ عادل جنبش خورد ۞ وتو ایخدا ایشانرا بچاه هلاکت فرو خواهی آورد ۞ مردمان خون ریز وحیله ساز ۞ روز های خودرا نیمه نخواهند کرد ۞ لیکن من بر تو توکّل خواهم داشت ۞

مزمور پنجاه وششم

برای سالار مغنّیان بر فاخنهٔ ساکت در بلاد بعیده ۞ مکتوم داود وقتیکه فلسطینیان اورا در جَتّ کرفتند

۱ ای خدا بر من رحم فرما ۞ زیراکه انسان مرا بشدّت تعاقب میکند تمامیٔ روز
۲ جنك کرده مرا اذیّت مینماید ۞ خصمانم تمامیٔ روز مرا بشدّت تعاقب میکنند ۞
۳ زیراکه بسیاری با تکبّر با من میجنکند ۞ هنکامیکه ترسان شوم ۞ من بر تو توکّل خواهم
٤ داشت ۞ در خدا کلام اورا خواهم ستود ۞ بر خدا توکّل کرده نخواهم ترسید ۞ انسان
٥ بمن چه میتواند کرد ۞ هر روزه سخنان مرا منحرف میسازند ۞ همهٔ فکرهای ایشان
٦ در بارهٔ من بر شرارت است ۞ ایشان جمع شده کمین میسازند ۞ بر قدمهای من چشم
۷ دارند زیرا قصد جان من دارند ۞ آیا ایشان بسبب شرارت خود نجات خواهند
۸ یافت ۞ ایخدا امّتهارا در غضب خویش بینداز ۞ تو آوارکیهای مرا تقریر کردهٔ ۞

۹ اشكهايمرا در مشك خود بكذار • آيا اين در دفتر تو نيست * آنكاه در روزيكه
۱۰ ترا بخوانم دشمنانم رو خواهند كردانيد • اينرا ميدانم زيرا خدا با من است * در
۱۱ خدا كلام اورا خواهم ستود • در خداوند كلام اورا خواهم ستود * بر خدا
۱۲ توكّل دارم پس نخواهم ترسيد • آدميان بمن چه ميتوانند كرد * ايخدا نذرهاى
۱۳ تو بر من است • قربانيهاى حمدرا نزد تو خواهم كذرانيد * زيرا كه جانمرا از موت
رهانيدهٔ • آيا پايهايمرا نيز از لغزيدن نكاه نخواهى داشت • تا در نور زندكان
بحضور خدا سالك باشم *

مزمور پنجاه وهفتم

براى سالار مغنّيان برلا تهلك • مكتوم داود وقتيكه از حضور شاؤل بمغاره
فرار كرد

۱ اى خدا بر من رحم فرما بر من رحم فرما • زيرا جانم در تو پناه ميبرد • ودر
۲ سايهٔ بالهاى تو پناه ميبرم تا اين بلايا بكذرد * نزد خداى تعالى آواز خواهم داد •
۳ نزد خدائيكه همه چيزرا برايم تمام ميكند * از آسمان فرستاده مرا خواهد رهانيد
زيرا تعاقب كنندهٔ سخت من ملامت ميكند سلاه • خدا رحمت وراستئ خودرا
٤ خواهد فرستاد * جان من در ميان شيران است • در ميان آتش افروزان ميخوابم
يعنى آدميانيكه دندانهايشان نيزها وتيرهاست • وزبان ايشان شمشير بُرّنده است *
۵ اى خدا بر آسمانها متعال شو • وجلال تو بر تمامئ جهان * دامى براى پايهايم
٦ مهيّا ساختند • وجانم خم كرديد • چاهى پيش رويم كندند • وخود در ميانش افتادند
۷ سلاه * دل من مستحكم است خدايا دل من مستحكم است • سرود خواهم خواند
۸ وترنّم خواهم نمود * اى جلال من بيدار شو اى بربط وعود بيدار شو • صبح كاهان
۹ من بيدار خواهم شد * اى خداوند ترا در ميان امّتها حمد خواهم كفت • ترا در
۱۰ ميان قومها تسبيح خواهم خواند * زيرا رحمت تو تا آسمانها عظيم است • وراستئ
۱۱ تو تا افلاك * خدايا بر آسمانها متعال شو • وجلال تو بر تمامئ جهان *

مزمور پنجاه وهشتم

برای سالار مغنّیان بر لا تهلك • مکتوم داود

۱ آیا فی الحقیقت بعدالتیکه کنك است سخن میکوئید • وای بنی آدم آیا براستی
۲ داوری مینمائید * بلکه در دل خود شرارتها بعمل میآورید • وظلم دستهای خودرا
۳ در زمین از میزان در میکنید * شریران از رحم منحرف هستند • از شکم مادر دروغ
۴ کفته کمراه میشوند * ایشانرا زهریست مثل زهر مار • مثل افعیٔ کر که کوش خودرا
۵ ۶ می بندد * که آواز افسونکرانرا نمیشنود • هرچند بمهارت افسون میکند * اَیخدا
دندانهایشانرا در دهانشان بشکن • ای خداوند دندانهای شیرانرا خورد بشکن *
۷ کداخته شده مثل آب بکذرند • چون او تیرهای خودرا می اندازد • در ساعت
۸ منقطع خواهند شد * مثل حلزون که کداخته شده میکذرد • مثل سقط زن آفتابرا
۹ نخواهند دید * قبل از آنکه دیکهای شما آتش خارهارا احساس کند • آنهارا چه تر
۱۰ وچه خشك خواهد رُفت * مردِ عادل چون انتقامرا دید شادی خواهد نمود •
۱۱ پایهای خودرا بخون شریر خواهد شست * ومردم خواهند کفت هرآینه ثمرٔ برای
عادلان هست • هرآینه خدائی هست که در جهان داوری میکند *

مزمور پنجاه ونهم

برای سالار مغنّیان بر لا تهلك • مکتوم داود وقتیکه شاؤل فرستاد که خانه‌را
کشیك بکَشَند تا اورا بکُشند

۱ ۲ ای خدایم مرا از دشمنانم برهان • مرا از مقاومت کنندکانم برافراز * مرا از
۳ کناهکاران خلاصی ده • واز مردمان خون‌ریز رهائی بخش * زیرا اینك برای
جانم کمین میسازند • وزورآوران بضدّ من جمع شده اند • بدون تقصیر من ای
۴ خداوند وبدون کناه من * بی قصورِ من میشتابند وخودرا آماده میکنند • پس
۵ برای ملاقات من بیدار شو وبه بین * امّا تو ای یَهُوَه خدای صبایوت خدای
اسرائیل • بیدار شده همهٔ امّتهارا مکافات برسان • وبر غدّارانِ بدکار شفقت مفرما
۶ سِلاه * شامکاهان برمیکردند ومثل سك بانك می کنند • ودر شهر دَور میزنند *

۷ از دهان خود بدی‌را فرو میریزند ❊ در لبهای ایشان شمشیرهاست ❊ زیرا میکویند
۸ کیست که بشنود ❊ واما تو ای خداوند برایشان خواهی خندید ❊ وتمامیٔ امتهارا
۹ استهزآء خواهی نمود ❊ ای قوّت من بسوی تو انتظار خواهم کشید ❊ زیرا خدا قلعهٔ
۱۰ بلند من است ❊ خدای رحمت من پیش روی من خواهد رفت ❊ خدا مرا
۱۱ بردشمنانم نکران خواهد ساخت ❊ ایشانرا بقتل مرسان ❊ مبادا قوم من فراموش کنند ایشانرا بقوّت خود پراکنده ساخته بزیر انداز ❊ ای خداوند که سپر ما هستی ❊
۱۲ بسبب کناه زبان وسخنان لبهای خود ❊ در تکبّر خویش کرفتار شوند ❊ وبعوض
۱۳ لعنت ودروغیکه میکویند ❊ ایشانرا فانی کن در غضب فانی کن تا نیست کردند ❊
۱٤ وبدانند که خدا در یعقوب تا اقصای زمین سلطنت میکند سلاه ❊ وشامکاهان
۱۵ برکردیده مثل سك بانك زنند ❊ ودر شهر کردش کنند ❊ وبرای خوراك پراکنده
۱٦ شوند ❊ وسیر نشده شب‌را بسر برند ❊ واما من قوّت ترا خواهم سرائید ❊ وبامدادان از رحمت تو ترنّم خواهم نمود ❊ زیرا قلعهٔ بلند من هستی ❊ ودر روز تنکی ملجای
۱۷ منی ❊ ای قوّت من برای تو سرود میخوانم ❊ زیرا خدا قلعهٔ بلند من است وخدای رحمت من ❊

مزمور شصتم

برای سالار مغنّیان برسوسنِ شهادت ❊ مکتوم داود برای تعلیم وقتیکه با آرَمْ نهرَین وآرَمْ صوبَه از در مقاتله بیرون آمد ویوآب برکشته دوازده هزار نفر از اَدومیان‌را در وادی الملح کُشت

۱ ای خدا مارا دور انداخته پراکنده ساختهٔ ❊ خشمناك بودی بسوی ما رجوع
۲ فرما ❊ زمین‌را متزلزل ساخته آنرا شکافتهٔ ❊ شکستکیهایش‌را شفا ده زیرا بجنبش
۳ آمده است ❊ چیزهای مشکلرا بقوم خود نشان دادهٔ ❊ بادهٔ سرکردانی بما نوشانیدهٔ ❊
٤ عَلَمی بترسندکان خود دادهٔ ❊ تا آنرا برای راستی برافرازند سلاه ❊ تا حبیبان تو
۵ ٦ نجات یابند ❊ بدست راست خود نجات ده ومرا مستجاب فرما ❊ خدا درقدّوسیّت خود سخن کفته است ❊ پس وجد خواهم نمود ❊ شکیم‌را تقسیم میکنم ووادیٔ
۷ سکّوت‌را خواهم پیمود ❊ جلعاد از آن من است منسّی از آن من ❊ افرایم خُود
۸ سر من است ویهودا عصای سلطنت من ❊ موآب ظرف طهارت من است ❊

و بر اَدُوم کفش خودرا خواهم انداخت ۞ ای فلسطین برای من بانك برآور ☆
۹ کیست که مرا بشهر حصین درآورد ۞ وکیست که مرا به‌ادوم رهبری کند ☆ مکر
۱۰ نه‌تو ای خدا که مارا دور انداختهٔ ۞ وبا لشکرهای ما ای خدا بیرون نیآئی ☆ مرا
۱۱ از دشمن اعانت فرما ۞ زیرا معاونت انسان باطل است ☆ با خدا ظفرخواهیم
۱۲ یافت ۞ زیرا اوست که دشمنان مارا پایمال خواهد کرد ☆

مزمور شصت ویکم

برای سالار مغنّیان بر ذوات اوتار ۞ مزمور داود

۱ ایخدا فریاد مرا بشنو ۞ ودعای مرا اجابت فرما ☆ از اقصای جهان ترا خواهم
۲ خواند هنکامیکه دلم بیهوش می شود ۞ مرا بِصَخرهٔ که از من بلندتر است هدایت
۳ نما ☆ زیراکه تو ملجای من بودهٔ ۞ وبرج قویّ از روی دشمن ☆ درخیمهٔ تو ساکن
۴ خواهم بود تا ابد الاباد ۞ زیرسایهٔ بالهای تو پناه خواهم برد سِلاه ☆ زیرا تو ای
۵ خدا نذرهای مرا شنیدهٔ ۞ ومیراث ترسندکان نام خودرا بمن عطا کردهٔ ☆ برعمر
۶ پادشاه روزها خواهی افزود ۞ وسالهای او تا نسلها باقی خواهد ماند ☆ بحضور
۷ خدا خواهد نشست تا ابد الاباد ۞ رحمت وراستی‌را مهیّا کن تا اورا محافظت
۸ کنند ☆ پس نام ترا تا بأبد خواهم سرائید ۞ تا هر روز نذرهای خودرا وفا کنم ☆

مزمور شصت ودوّم

برای یدوتون سالار مغنّیان ۞ مزمور داود

۱ جان من فقط برای خدا خاموش میشود ۞ زیراکه نجات من از جانب اوست ☆
۲ او تنها صخره ونجات من است ۞ وقلعهٔ بلند من پس بسیار جنبش نخواهم خورد ☆
۳ تا بکی برمردی هجوم میآورید ۞ تا همکیٔ شما اورا هلاك کنید ۞ مثل دیوار خمشده
۴ وحصار جنبش خورده ☆ دراین فقط مشورت میکنند که اورا ازمرتبه‌اش بیندازند ۞
ودروغ‌را دوست میدارند ۞ بزبان خود برکت میدهند ودر دل خود لعنت میکنند
۵ سلاه ☆ ایجان من فقط برای خدا خاموش شو ۞ زیراکه امید من از وی است ☆
۶ او تنها صخره ونجات من است ۞ وقلعهٔ بلند من تا جنبش نخورم ☆ برخداست
۷

۸ نجات وجلال من. صخرهٔ قوّت من وپناه من در خداست* ای قوم همه وقت
براو توکّل کنید. ودلهای خودرا بحضور وی بریزید. زیرا خدا ملجای ماست
۹ سِلاه* البتّه بنی آدم بطالت اند وبنی بشر دروغ. درترازو بالا می روند زیرا
۱۰ جمیعًا از بطالت سبکترند* برظلم توکّل مکنید وبر غارت مغرور مشوید. چون
۱۱ دولت افزوده شود دل در آن مبندید* خدا یکبار گفته است ودو بار اینرا
۱۲ شنیده ام. که قوّت از آن خداست* ای خداوند رحمت نیز از آن تو است. زیرا
بهرکس موافق عملش جزا خواهی داد*

مزمور شصت وسیّم

مزمور داود هنگامیکه در صحرای یهودا بود

۱ ای خدا تو خدای من هستی در سحر ترا خواهم طلبید. جان من تشنهٔ تو است
۲ وجسدم مشتاق تو. در زمینِ خشکِ تشنهٔ بی آب* چنانکه در قدس برتو نظر
۳ کردم. تا قوّت وجلال ترا مشاهده کنم* چونکه رحمت تو از حیات نیکوتر است.
٤ پس لبهای من ترا تسبیح خواهند خواند* ازین رو تا زنده هستم ترا متبارك خواهم
٥ خواند. ودستهای خودرا بنام تو خواهم برافراشت* جان من سیر خواهد شد
٦ چنانکه از مغز وپیه. وزبان من بلبهای شادمانی ترا حمد خواهد گفت* چون
۷ ترا بربستر خود یاد میآورم. ودر پاسهای شب درتو تفکّر میکنم* زیرا تو مددکار
۸ من بوده. وزیرسایهٔ بالهای تو شادی خواهم کرد* جان من بتو چسپیده است.
۹ ودست راست تو مرا تأیید کرده است* واما آنانیکه قصد جان من دارند هلاك
۱۰ خواهند شد. ودر اسفل زمین فرو خواهند رفت* ایشان بدم شمشیر سپرده
۱۱ میشوند. ونصیب شغالها خواهند شد* امّا پادشاه درخدا شادی خواهد کرد.
وهرکه بدو قسم خورد فخر خواهد نمود. زیرا دهان دروغ گویان بسته خواهد
گردید*

مزمور شصت وچهارم

برای سالار مغنّیان. مزمور داود

۱ ای خدا وقتیکه تضرّع مینمایم آواز مرا بشنو. وحیاتم را از خوف دشمن نگاه دار*

٣ مرا از مشاورت شریران پنهان کن ٭ واز هنکامهٔ کناهکاران ٭ که زبان خودرا
٤ مثل شمشیر تیز کرده اند ٭ وتیرهای خود یعنی سخنان تلخرا برزه آراسته اند ٭ تا
در کمینهای خود برمرد کامل بیندازند ٭ ناکهان براو میاندازند ونمیترسند ٭
٥ خویشتن‌را برای کار زشت تقویّت می دهند ٭ دربارهٔ پنهان کردن دامها کفتکو
٦ میکنند ٭ میکویند کیست که مارا به‌بیند ٭ کارهای بدرا تدبیر میکنند ٭ ومیکویند
٧ تدبیر نیکو کرده ایم ٭ واندرون وقلب هر یك از ایشان عمیق است ٭ امّا خدا
٨ تیرها برایشان خواهد انداخت ٭ وناکهان جراحتهای ایشان خواهد شد ٭
وزبانهای خودرا برخود فرو خواهند آورد ٭ وهرکه ایشانرا بیند فرار خواهد
٩ کرد ٭ وجمیع آدمیان خواهند ترسید وکار خدارا اعلام خواهند کرد ٭ وعمل
١٠ اورا درك خواهند نمود ٭ ومرد صالح در خداوند شادی میکند وبراو توکّل
میدارد ٭ وجمیع راست دلان فخر خواهند نمود ٭

مزمور شصت وپنجم

برای سالار مغنّیان ٭ مزمور وسرود داود

١ اخدا تسبیح در صهیون منتظر تو است ٭ ونذرها برای تو وفا خواهد شد ٭
٢ ایکه دعا میشنوی ٭ نزد تو تمامیٔ بشر خواهند آمد ٭ کناهان برمن غالب آمده
٣ است ٭ تو تقصیرهای مرا کفّاره خواهی کرد ٭ خوشا بحال کسیکه اورا برکزیده
٤ ومقرّب خود ساختهٔ ٭ تا بدرکاههای تو ساکن شود ٭ ازنیکوئی خانهٔ تو سیر خواهیم
٥ شد ٭ واز قدوسیّت هیکل تو ٭ بچیزهای ترسناك درعدل مارا جواب خواهی
داد ٭ اخدائیکه نجات ما هستی ٭ ایکه پناه تمامیٔ اقصای جهان وساکنان بعیدٔ
٦ دریا هستی ٭ وکوهها را بقوّت خود مستحکم ساختهٔ ٭ وکمر خودرا بقدرت بستهٔ ٭
٧ وتلاطم دریارا ساکن میکردانی ٭ تلاطم امواج آن وشورش امّتهارا ٭ ساکنان
٨ اقصای جهان از آیات تو ترسانند ٭ مطلعهای صبح وشامرا شادمان می سازی ٭
٩ از زمین تفقّد نموده آنرا سیراب میکنی ٭ وآنرا بسیار توانکر میکردانی ٭ نهر خدا
١٠ از آب پر است ٭ غلّهٔ ایشانرا آماده میکنی زیراکه بدینطور تهیّه کردهٔ ٭ پشته
هایشرا سیراب میکنی ومرزهایشرا پست میسازی ٭ به‌بارشها آنرا شاداب میسازی

۱۱ نباتاتش‌را برکت میدهی * باحسان خویش سال‌را تاجدار میسازی وراههای تو
۱۲ چربی‌را میچکاند * مرتعهای صحرا نیز میچکاند • وکمر تلّها بشادمانی بسته شده
۱۳ است * چمنها بکوسفندان آراسته شده است • ودرّها بغلّه پیراسته • ازشادی
بانك میزنند ونیز میسرایند *

مزمور شصت وششم

برای سالار مغنّیان • سرود ومزمور

۱ ای تمامئ زمین برای خدا بانك شادمانی بزنید * جلال نام اورا بسرائید •
۲
۳ ودر تسبیح او جلال اورا توصیف نمائید * خدارا کوئید چه مهیب است کارهای
٤ تو • ازشدّت قوّت تو دشمنانت نزد تو تذلّل خواهند کرد * تمامئ زمین ترا پرستش
٥ خواهند کرد • وترا خواهند سرائید • وبنام تو ترنّم خواهند نمود سِلاه * بیائید
٦ کارهای خدارا مشاهده کنید • او درکارهای خود به‌بنی آدم مهیب است * دریارا
بخشکی مبدّل ساخت • ومردم ازنهر با پا عبورکردند • درآنجا بدو شادی نمودیم *
۷ در توانائئ خود تا بأبد سلطنت می کند • وچشمانش مراقب امّتها است • فتنه
۸ انکیزانْ خویشتن‌را برنیفرازند سِلاه * ای قومها خدای مارا متبارك خوانید •
۹ وآواز تسبیح اورا بشنوانید * که جانهای مارا درحیات قرار میدهد • ونمیکذارد
۱۰ که پایهای ما لغزش خورد * زیرا ایخدا تو مارا امتحان کرده • ومارا غال کذاشتهٔ
۱۱ چنانکه نقره‌را غال میکذارند * مارا بدام درآوردی وباری کران برپشتهای ما
۱۲ نهادی * مردمانرا برسر ما سوار کردانیدی • وباتش وآب درآمدیم • پس مارا
۱۳ بجای خرّم بیرون آوردی * قربانیهای سوختنی بخانهٔ تو خواهم آورد • نذرهای
۱٤ خودرا بتو وفا خواهم نمود * که لبهای خودرا برآنها کشودم • ودر زمان تنکئ خود
۱٥ آنهارا بزبان خود آوردم * قربانیهای سوختنئ پرواری‌را نزد تو خواهم کذرانید •
۱٦ کوساله‌ها وبزهارا با بخور قوچها ذبح خواهم کرد سِلاه * ای همهٔ خدا ترسان بیائید
۱۷ وبشنوید • تا ازآنچه او برای جان من کرده است خبر دهم * بدهانم نزد او آواز
۱۸ خودرا بلند کردم • وتسبیح بلند برزبان من بود * اکربدی‌را در دل خود منظور
۱۹ میداشتم • خداوند مرا نمیشنید * لیکن خدا مرا شنیده است • وبآواز دعای من

۲۰ توجّهٔ فرموده * متبارك باد خداء كه دعای مرا از خود و رحمت خويشرا از من برنكردانيده است *

مزمور شصت وهفتم

برای سالار مغنّيان ٭ مزمور وسرود بر ذوات اوتار

۱ خدا برما رحم كند ومارا مبارك سازد ٭ ونور روی خودرا برما متجلّی فرمايد ۲ سلاه * تا راه تو درجهان معروف كردد ٭ ونجات تو بجميع امّتها * ای خدا قومها ۳ ترا حمد كويند ٭ جميع قومها ترا حمد كويند * امّتها شادی وترنّم خواهند نمود ٭ ۴ زيرا قومهارا بانصاف حكم خواهی نمود ٭ وامّتهای جهانرا هدايت خواهی كرد سلاه * ۵ ای خدا قومها ترا حمد كويند ٭ جميع قومها ترا حمد كويند * آنكاه زمين محصول ۶ خودرا خواهد داد ٭ وخدا خدای ما مارا مبارك خواهد فرمود * خدا مارا مبارك ۷ خواهد فرمود ٭ وتمامئ اقصای جهان از او خواهند ترسيد *

مزمور شصت وهشتم

برای سالار مغنّيان ٭ مزمور وسرود داود

۱ خدا برخيزد ودشمنانش پراكنده شوند ٭ وآنانيكه از او نفرت دارند ازحضورش ۲ بكريزند * چنانكه دود پراكنده ميشود ايشانرا پراكنده ساز ٭ وچنانكه موم پيش ۳ آتش كداخته ميشود همچنان شريران بحضور خدا هلاك كردند * امّا صالحان ۴ شادی كنند ودرحضور خدا بوجد آيند ٭ وبشادمانی خرسند شوند * برای خدا سرود بخوانيد وبنام او ترنّم نمائيد ٭ وراهی درست كنيد برای او كه درصحراها سوار ۵ است ٭ نام او يَهُوَه است بحضورش بوجد آئيد * پدر يتيمان وداور بيوه زنان ٭ ۶ خداست درمسكن قدس خود * خدا بيكسانرا ساكن خانه ميكرداند ٭ واسيرانرا برستكاری بيرون ميآورد ٭ ليكن فتنه انكيزان درزمين تفتيده ساكن خواهند شد * ۷ ای خدا هنكاميكه پيش روی قوم خود بيرون رفتی ٭ هنكاميكه درصحرا خراميدی ۸ سلاه * زمين متزلزل شد وآسمان بحضور خدا باريد ٭ اين سينا نيز از حضور خدا ۹ خدای اسرائيل * ای خدا باران نعمتها بارانيدی ٭ وميراث را چون خسته بود

۱۰ مستحکم کردانیدی٭ جماعت تو درآن ساکن شدند٭ ایخدا بجود خویش برای
۱۱ مساکین تدارك دیدۀ٭ خداوند سخنرا میدهد٭ مبشّرات انبوه عظیمی میشوند٭
۱۲ ملوك لشکرها فرار کرده منهزم میشوند٭ وزنی که درخانه ماند است غارترا تقسیم
۱۳ میکند٭ اکرچه درآغلها خوابیده بودید٭ لیکن مثل بالهای فاخته شده اید٭ که
۱٤ بنقره پوشیده است وپرهایش بطلای سرخ٭ چون قادر مطلق پادشاهانرا درآن
۱٥ پراکنده ساخت٭ مثل برف برصَلْمُون درخشان کردید٭ کوه خدا کوه باشان
۱٦ است٭ کوهی با قلّه‌های افراشته کوه باشان است٭ ای کوههای با قلّه‌های افراشته
چرا نکرانید٭ براین کوهی که خدا برای مسکن خود برکزیده است٭ هرآینه
۱۷ خداوند درآن تا بأبد ساکن خواهد بود٭ عرّابه‌های خدا کرورها وهزارهاست٭
۱۸ خداوند درمیان آنهاست وسینا درقدس است٭ براعلی علّیین صعود کرده
واسیرانرا باسیری بردۀ٭ ازآدمیان بخششها کرفتۀ٭ بلکه ازفتنه انکیزان نیزتا یَهُوَه
۱۹ خدا درایشان مسکن کیرد٭ متبارك باد خداوندیکه هر روزه متحمّل بارهای ما
۲۰ میشود٭ وخدائیکه نجات ماست سِلاه٭ خدا برای ما خدای نجات است٭
۲۱ ومفرّهای موت ازآن خداوند یَهُوَه است٭ هرآینه خدا سر دشمنان خودرا خورد
۲۲ خواهد کوبید٭ وکلّهٔ مویدار کسیرا که درکناه خود سالك باشد٭ خداوند کفت
۲۳ ازباشان بازخواهم آورد٭ ازژرفیهای دریا بازخواهم آورد٭ تا پای خودرا در
۲٤ خون فرو بری٭ وزبان سکان تو ازدشمنانت بهرهٔ خودرا بیابد٭ ایخدا طریقهای
۲٥ ترا دیده اند٭ یعنی طریقهای خدا وپادشاه مرا درقدس٭ درپیش‌رو مغنّیان
۲٦ میخرامند ودر عقبْ سازندکان٭ ودروسط دوشیزکان دف‌زن٭ خدارا درجماعتها
۲۷ متبارك خوانید٭ وخداوندرا ازچشمهٔ اسرائیل٭ آنجاست بنیامین صغیر حاکم
۲۸ ایشان٭ ورؤسای یهودا محفل ایشان٭ رؤسای زبولون ورؤسای نفتالی٭ خدایت
برای تو قوّترا امر فرموده است٭ ایخدا آنچه‌را که برای ما کردۀ استوار کردان٭
۲۹ بسبب هیکل تو که دراورشلیم است٭ پادشاهان هدایا نزد تو خواهند آورد٭
۳۰ ووحش نی‌زاررا توبیخ فرما٭ ورمهٔ کاوانرا با کوساله های قوم٭ که با شمشهای
نقره نزد تو کردن می نهند٭ وقومهائیکه جنك‌را دوست میدارند پراکنده ساخته
۳۱ است٭ سروران ازمصر خواهند آمد٭ وحبشه دستهای خودرا نزد خدا بزودی

٣٣ درازخواهد کرد ✡ ای ممالك جهان برای خدا سرود بخوانید ۰ برای خداوند
٣٢ ٣٤ سرود بخوانید سِلاه ✡ برای اوکه برفلك الافلاكِ قدیمی سوار است ✡ اینك
٣٥ آواز خودرا میدهد ۰ آوازیکه پُر قوّت است ✡ خدارا بقوّت توصیف نمائید ۰
٣٦ جلال وی براسرائیل است وقوّت اودرافلاك ✡ ایخدا ازقدسهای خود مهیب
هستی ۰ خدای اسرائیل قوم خودرا قوّت وعظمت میدهد ۰ متبارك باد خدا ✡

مزمور شصت ونهم

برای سالار مغنّیان برسوسنها ۰ مزمور داود

١ ٢ خدایا مرا نجات ده ۰ زیرا آبها بجان من درآمده است ✡ درخلاب ژرف فرو
رفته ام جائیکه نتوان ایستاد ۰ به آبهای عمیق درآمده ام وسیل مرا میپوشاند ✡
٣ ازفریاد خود خسته شده ام وگلوی من سوخته ۰ وچشمانم ازانتظار خدا تارگردیده
٤ است ✡ آنانیکه بی سبب ازمن نفرت دارند ازمویهای سرم زیاده اند ۰ ودشمنان
ناحقّ من که قصد هلاکت من دارند زورآورند ۰ پس آنچه نگرفته بودم ردّ
٥ ٦ کردم ✡ ایخدا تو حماقت مرا میدانی ۰ وگناهانم ازتو مخفی نیست ✡ ایخداوند
یَهُوَه صبایوت منتظرین تو بسبب من خجل نشوند ۰ ایخدای اسرائیل طالبان تو
٧ بسبب من رسوا نگردند ✡ زیرا بخاطر تو متحمّل عار گردیده‌ام ۰ ورسوائیِ روی من
٨ مرا پوشیده است ✡ نزد برادرانم اجنبی شده ام ۰ ونزد پسران مادر خود غریب ✡
٩ زیرا غیرت خانهٔ تو مرا خورده است ۰ وملامتهای ملامت کنندگان تو برمن
١٠ طاری گردیده ✡ روزه داشته جان خودرا مثل اشك ریخته ام ۰ واین برای من
١١ عار گردیده است ✡ پلاس را لباس خود ساخته ام ۰ ونزد ایشان ضرب المثل
١٢ گردیده ام ✡ دروازه نشینان دربارهٔ من حرف میزنند ۰ وسرود می گساران گشته
١٣ ام ✡ واما من ای خداوند دعای خودرا دروقت اجابت نزد تو میکنم ۰ ایخدا
١٤ درکثرت رحمانیّت خود وراستیِ نجات خود مرا مستجاب فرما ✡ مرا ازخلاب
خلاصی ده تا غرق نشوم ۰ وازنفرت کنندگانم وازژرفیهای آب رستگار شوم ✡
١٥ مگذار که سیلان آب مرا بپوشاند وژرفی مرا به بلعد ۰ وهاویه دهان خودرا برمن
١٦ به بندد ✡ ای خداوند مرا مستجاب فرما زیرا رحمت تو نیکوست ۰ بکثرت

١٧ رحمانيّتت برمن توجّه نما * وروی خودرا از بندهٔ ات مپوشان * زیرا درتنگی هستم
١٨ مرا بزودی مستجاب فرما * بجانم نزدیك شده آنرا رستکار ساز * بسبب دشمنانم
١٩ مرا فدیه ده * تو عار وخجالت ورسوائیٔ مرا میدانی * وجمیع خصمانم پیش نظر تو
٢٠ اند * عارْ دلِ مرا شکسته است وبشدّت بیمار شده ام * انتظار مشفقی کشیدم ولی
٢١ نبود * وبرای تسلّی دهندکان امّا نیافتم * مرا برای خوراك زرداب دادند * وچون
٢٢ تشنه بودم مرا سرکه نوشانیدند * پس مائدهٔ ایشان پیش روی ایشان تله باد *
٢٣ وچون مطمئنّ هستند دامی باشد * چشمان ایشان تار کردد تا نه بینند * وکمرهای
٢٤ ایشانرا دائمًا لرزان کردان * خشم خودرا برایشان بریز * وسورت غضب تو
٢٥ ایشانرا دریابد * خانهای ایشان مخروبه کردد * ودر خیمه‌های ایشان هیچ کس
٢٦ ساکن نشود * زیرا برکسیکه تو زدهٔ جفا میکنند * ودردهای کوفتکان ترا اعلان
٢٧ ٢٨ مینمایند * کناه برکناه ایشان مزید کن * ودرعدالت تو داخل نشوند * ازدفتر
٢٩ حیات محو شوند * وبا صالحین مرقوم نکردند * وامّا من مسکین ودردمند هستم *
٣٠ پس ایخدا نجات تو مرا سرافراز سازد * ونام خدارا با سرود تسبیح خواهم خواند *
٣١ واورا با حمد تعظیم خواهم نمود * واین پسندیدهٔ خدا خواهد بود * زیاده از کاو
٣٢ وکوسالهٔ که شاخها وسمها دارد * حلیمان اینرا دیده شادمان شوند * وای طالبان
٣٣ خدا دل شما زنده کردد * زیرا خداوند فقیرانرا مستجاب می کند * واسیران
٣٤ خودرا حقیر نمیشمارد * آسمان وزمین اورا تسبیح بخوانند * آبها نیز وآنچه درآنها
٣٥ میجنبد * زیرا خدا صهیونرا نجات خواهد داد وشهرهای یهودارا بنا خواهد نمود *
٣٦ تا درآنجا سکونت نمایند وآنرا متصرّف کردند * وذریّت بندکانش وارث آن
خواهند شد * وآنانیکه نام اورا دوست دارند درآن ساکن خواهند کردید *

مزمور هفتادم

برای سالار مغنّیان * مزمور داود بجهة یادکاری

١ ٢ خدایا برای نجات من بشتاب * ای خداوند باعانت من تعجیل فرما * آنانیکه
قصد جان من دارند خجل وشرمنده شوند * وآنانیکه دربدئ من رغبت دارند رو
٣ برکردانیده ورسوا کردند * وآنانیکه هَه هَه میکویند * بسبب خجالت خویش رو

۴ برکردانیده شوند٭ واما جمیع طالبان تو در تو وجد وشادی کنند٭ ودوست
۵ دارندکان نجات تو دائماً کویند خدا متعال باد٭ واما من مسکین وفقیر هستم٭
خدایا برای من تعجیل کن٭ تو مددکار ونجات دهندهٔ من هستی ای خداوند تأخیر منما٭

مزمور هفتاد ویکم

۱ ۲ در تو ای خداوند پناه برده ام٭ پس تا بأبد خجل نخواهم شد٭ بعدالت خود
۳ مرا خلاصی ده وبرهان٭ کوش خودرا بمن فرا کیر ومرا نجات ده٭ برای من صخرهٔ
سکونت باش تا همه وقت داخل آن شوم٭ تو بنجات من امر فرمودهٔ٭ زیرا صخره
۴ وقلعهٔ من تو هستی٭ خدایا مرا از دست شریر برهان٭ واز کف بدکار وظالم٭
۵ ۶ زیرا ای خداوند یَهُوَه تو امید من هستی٭ واز طفولیتم اعتماد من بودهٔ٭ ازشکم برتو
انداخته شده ام٭ ازرحم مادرم ملجای من تو بودهٔ٭ وتسبیح من دائماً دربارهٔ تو
۷ خواهد بود٭ بسیاریرا آیتی عجیب شده ام٭ لیکن تو ملجای زورآور من هستی٭
۸ ۹ دهانم ازتسبیح تو پر است٭ واز کبریائی تو تمامی روز٭ درزمان پیری مرا دور
۱۰ مینداز٭ چون قوتم زایل شود مرا ترك منما٭ زیرا دشمنانم برمن حرف میزنند٭
۱۱ ومترصدان جانم با یکدیکر مشورت میکنند٭ ومیکویند خدا اورا ترك کرده است٭
۱۲ پس اورا تعاقب کرده بکیرید زیراکه رهانندهٔ نیست٭ ای خدا ازمن دور مشو٭
۱۳ خدایا باعانت من تعجیل نما٭ خصمان جانم خجل وفانی شوند٭ وآنانیکه برای
۱۴ ضرر من میکوشند بعار ورسوائی ملبس کردند٭ واما من دائماً امیدوار خواهم
۱۵ بود٭ وبرهمهٔ تسبیح تو خواهم افزود٭ زبانم عدالت ترا بیان خواهد کرد ونجاتترا
۱۶ تمامی روز٭ زیراکه حدّ شمارهٔ آنرا نمیدانم٭ درتوانائی خداوند یَهُوَه خواهم آمد٭
۱۷ وازعدالت تو وبس خبر خواهم داد٭ ای خدا ازطفولیتم مرا تعلیم دادهٔ٭ وتا الآن
۱۸ عجایب ترا اعلان کرده ام٭ پس ای خدا مرا تا زمان پیری وسفید موئی نیز ترك
مکن٭ تا این طبقه‌را از بازوی تو خبر دهم٭ وجمیع آیندکانرا از توانائی تو٭
۱۹ خدایا عدالت تو تا اعلی علیّین است٭ تو کارهای عظیم کردهٔ خدایا مانند تو
۲۰ کیست٭ ای که تنکیهای بسیار وسخترا بما نشان دادهٔ٭ رجوع کرده بازمارا زنده
۲۱ خواهی ساخت٭ وبرکشته مارا ازعمقهای زمین برخواهی آورد٭ بزرکی مرا مزید

٢٢ خواهی کرد • وبرکشته مرا تسلّی خواهی بخشید * پس من نیز ترا با بربط خواهم سترود • یعنی راستیٔ ترا ایخدای من • وترا ای قدّوس اسرائیل با عود ترنّم خواهم
٢٣ نمود * چون برای تو سرود می خوانم لبهایم بسیار شادی خواهد کرد • وجانم نیز
٢٤ که آنرا فدیه دادهٔ * زبانم نیز تمامیٔ روز عدالت ترا ذکر خواهد کرد • زیرا آنانیکه برای ضرر من میکوشیدند خجل ورسوا کردیدند *

مزمور هفتاد ودوّم

مزمور سلیمان

١ ایخدا انصاف خودرا به پادشاه ده • وعدالت خویش‌را به پسر پادشاه * واو
٢ قوم ترا بعدالت داوری خواهد نمود • ومساکین ترا بانصاف * آنگاه کوهها برای
٣ قوم سلامتی‌را بار خواهند آورد • وتلها نیز درعدالت * مساکین قوم‌را دادرسی
٤ خواهد کرد • وفرزندان فقیررا نجات خواهد داد • وظالمانرا زبون خواهد
٥ ساخت * از تو خواهند ترسید مادامیکه آفتاب باقی است • ومادامیکه ماه هست
٦ تا جمیع طبقات * او مثل باران برعلف‌زار چیده شده فرو خواهد آمد • ومثل
٧ بارشهائیکه زمین‌را سیراب میکند * درزمان او صالحان خواهند شکفت •
٨ ووفور سلامتی خواهد بود مادامیکه ماه نیست نکردد * واو حکمرانی خواهد کرد
٩ ازدریا تا دریا • واز نهر تا اقصای جهان * بحضور وی صحرا نشینان کردن
١٠ خواهند نهاد • ودشمنان او خاک‌را خواهند لیسید * پادشاهان ترشیش وجزایر
١١ هدایا خواهند آورد • پادشاهان شَبا و سَبا ارمغانها خواهند رسانید * جمیع
١٢ سلاطین اورا تعظیم خواهند کرد • وجمیع امّتها اورا بندکی خواهند نمود * زیرا چون مسکین استغاثه کند اورا رهائی خواهد داد • وفقیریرا که رهانندهٔ ندارد *
١٣ برمسکین وفقیر کَرَم خواهد فرمود • وجانهای مساکین‌را نجات خواهد بخشید *
١٤ جانهای ایشانرا ازظلم وستم فدیه خواهد داد • وخون ایشان درنظر وی کران بها
١٥ خواهد بود * واو زنده خواهد ماند وازطلای شبا بدو خواهد داد • دائمًا برای
١٦ وی دعا خواهد کرد وتمامیٔ روز اورا مبارک خواهد خواند * وفراوانیٔ غلّه در زمینِ برقلّهٔ کوهها خواهد بود • که ثمرهٔ آن مثلِ لُبنان جنبش خواهد کرد • واهلِ

۱۷ شهرها مثل علف زمین نشو ونما خواهند کرد* نام او تا ابد الاباد باقی خواهد ماند ∘ اسم او پیش آفتاب دوام خواهد کرد ∘ آدمیان دراو برای یکدیکر برکت ۱۸ خواهند خواست ∘ وجمیع امتهای زمین اورا خوشحال خواهند خواند* متبارك باد یَهُوَه خدا که خدای اسرائیل است ∘ که او فقط کارهای عجیب میکند* ۱۹ ومتبارك باد نام مجید او تا ابد الاباد ∘ وتمامیٔ زمین ازجلال او پر بشود آمین وآمین ∘ دعاهای داود بن یسّی تمام شد*

مزمور هفتاد وسیم

مزمور آساف

۱ ۲ هرآینه خدا برای اسرائیل نیکوست ∘ یعنی برای آنانیکه پاك دل هستند* واما ۳ من نزدیك بود که پایهایم ازراه در رود ∘ ونزدیك بود که قدمهایم بلغزد* زیرا ٤ برمتکبّران حسد بردم ∘ چون سلامتیٔ شریرانرا دیدم* زیراکه درموت ایشان ٥ قیدها نیست ∘ وقوّت ایشان مستحکم است* مثل مردم درزحمت نیستند ∘ ومثل ٦ آدمیان مبتلا نمیباشند* بنابرین کردن ایشان بتکبّر آراسته است ∘ وظلم مثل لباس ۷ ایشانرا مپیوشاند* چشمان ایشان از فربهی بدر آمده است ∘ واز خیالات دل ۸ خود تجاوز می کنند* استهزاء میکنند وحرفهای بد می زنند ∘ وسخنان ظلم آمیزرا ۹ ازجای بلند میکویند* دهان خودرا برآسمانها کذارده اند ∘ وزبان ایشان درجهان ۱۰ کردش میکند* پس قوم او بدینجا برمیکردند ∘ وآبهای فراوان بدیشان نوشانیده ۱۱ میشود* وایشان میکویند خدا چکونه بداند ∘ وآیا حضرت اعلی علم دارد* ۱۲ اینك اینان شریر هستند ∘ که همیشه مطمئنّ بوده در دولتمندی افزوده میشوند* ۱۳ ۱٤ یقیناً من دل خودرا عبث طاهرساخته ∘ ودستهای خودرا به پاکی شسته ام* ومن ۱۵ تمامیٔ روز مبتلا می شوم ∘ وتأدیب من هر بامداد حاضر است* اکر میکفتم که ۱٦ چنین سخن کویم ∘ هرآینه برطبقهٔ فرزندان تو خیانت میکردم* چون تفکّر کردم ۱۷ که اینرا بفهمم ∘ در نظر من دشوار آمد* تا بقدسهای خدا داخل شدم ∘ آنکاه ۱۸ درآخرت ایشان تأمّل کردم* هرآینه ایشانرا در جایهای لغزنده کذاردهٔ ∘ ایشانرا ۱۹ بخرابیها خواهی انداخت* چکونه بَغْتَةً بهلاکت رسیده اند ∘ تباه شده از ترسهای

۲۰ هولناك نيست كرديده اند* مثل خوابِ كسى چون بيدار شده اى خداوند
۲۱ همچنين چون برخيزى صورت ايشانرا نا چيز خواهى شمرد* ليكن دل من تلخ
۲۲ شده بوده ودر اندرون خود دل ريش شده بودم* ومن وحشى بودم ومعرفت
۲۳ نداشتم ومثل بهايم نزد تو كرديدم* ولى من دائمًا با تو هستم تو دست راست
۲٤ مرا تأييد كردهٔ* موافق راى خود مرا هدايت خواهى نموده وبعد از اين مرا
۲٥ بجلال خواهى رسانيد* كيست براى من در آسمان وغير از تو هيچ چيزرا
۲٦ در زمين نميخواهم* اكرچه جسد ودل من زائل كردده ليكن صخرهٔ دلم وحصهٔ
۲۷ من خداست تا ابد الآباد* زيرا آنانيكه از تو دورند هلاك خواهند شده وآنانيرا
۲۸ كه از تو زنا ميكنند نابود خواهى ساخت* واما مرا نيكوست كه بخدا تقرب
جويم برخداوند يَهُوَه توكل كرده ام تا همهٔ كارهاى ترا بيان كنم*

مزمور هفتاد وچهارم

قصيدهٔ آساف

۱ چرا اى خدا مارا ترك كردهٔ تا بأبده وخشم تو بر كوسفندان مرتع خود افروخته
۲ شده است* جماعت خودرا كه از قديم خريدهٔ بياد آوره وآنرا كه فديه دادهٔ تا
۳ سبط ميراث تو شوده واين كوه صهيونرا كه درآن ساكن بودهٔ* قدمهاى خودرا
بسوى خرابهاى ابدى برداره زيرا دشمن هرچه‌را كه در قدس تو بود خراب كرده
٤ است* دشمنانت درميان جماعت تو غرش ميكننده وعَلَمهاى خودرا براى
٥ علامات بر پا مينمايند* وظاهر مى شوند چون كسانيكه تبرهارا بر درختان جنكل
٦ بلند ميكنند* والآن همهٔ نقشهاى تراشيدهٔ آنراه به تبرها وچكشها خورد ميشكنند*
۷ ۸ قدسهاى ترا آتش زده انده ومسكن نام ترا تا بزمين بيحرمت كرده اند* ودر دل
خود ميكويند آنهارا تمامًا خراب ميكنيم پس جميع كنيسه‌هاى خدارا در زمين
۹ سوزانيده اند* آيات خودرا نمى بينيم وديكر هيچ نبىّ نيسته ودرميان ما كسى
۱۰ نيست كه بداند تا بكى خواهد بود* اى خدا دشمن تا بكى ملامت خواهد كرده وآيا
۱۱ خصم تا بأبد نام ترا اهانت خواهد نمود* چرا دست خود يعنى دست راست
۱۲ خويش را بر كردانيدهٔ آنرا از كريبان خود بيرون كشيده ايشانرا فانى كن* وخدا

۱۳ از قدیم پادشاه من است ۰ او درمیان زمین نجاتها پدید میآورد ٭ تو بقوّت خود
۱۴ دریارا منشق ساختی ۰ وسرهای نهنگانرا در آبها شکستی ٭ سرهای لِوْیاتانرا کوفته ۰
۱۵ واورا خوراك صحرانشینان کردانیدهٔ ٭ تو چشمه‌ها وسیلهارا شکافتی ۰ ونهرهای
۱۶ دایمی را خشك کردانیدی ٭ روز ازآنِ تست وشب نیز ازآنِ تو ۰ نور وآفتابرا تو
۱۷ برقرار نمودهٔ ٭ تمامیٔ حدود جهانرا تو پایدار ساختهٔ ۰ تابستان وزمستانرا تو ایجاد
۱۸ کردهٔ ٭ ای خداوند اینرا بیاد آورکه دشمن ملامت میکند ۰ ومردم جاهل نام
۱۹ ترا اهانت مینمایند ٭ جان فاختهٔ خودرا بجانور وحشی مسپار ۰ جماعت مسکینان
۲۰ خودرا تا بأبد فراموش مکن ٭ عهد خودرا ملاحظه فرما ۰ زیراکه ظلمات جهان
۲۱ ازمسکنهای ظلم پر است ٭ مظلومان برسوائی بر نکردند ۰ مساکین وفقیران نام
۲۲ ترا حمد کویند ٭ ای خدا برخیز ودعوای خودرا برپا دار ۰ وبیاد آورکه احمق
۲۳ تمامیٔ روز ترا ملامت میکند ٭ آواز دشمنان خودرا فراموش مکن ۰ وغوغای مخالفان خودرا که پیوسته بلند میشود ٭

مزمور هفتاد وپنجم

برای سالار مغنّیان بر لا تهلك ۰ مزمور وسرود آساف

۱ ترا حمد میکوئیم ای خدا ترا حمد میکوئیم زیرا نام تو نزدیك است ۰ ومردم کارهای
۲ عجیب ترا ذکر میکنند ٭ هنکامیکه بزمان معیّن برسم ۰ براستی داوری خواهم کرد ٭
۳ زمین وجمیع ساکنانش کداخته شده اند ۰ من ارکان آنرا برقرار نموده ام سِلاه ٭
۴ متکبّرانرا کفتم فخر مکنید ۰ وبشریران که شاخ خودرا میفرازید ٭ شاخهای خودرا
۵
۶ به بلندی میفرازید ۰ وباکردن کشی سخنان تکبّر آمیز مکوئید ٭ زیرا نه ازمشرق
۷ ونه ازمغرب ۰ ونه ازجنوب سرافرازی میآید ٭ لیکن خدا داور است ۰ اینرا
۸ بزیر می اندازد وآنرا سرافراز مینماید ٭ زیرا در دست خداوند کاسه ایست وبادهٔ آن پر جوش ۰ از شراب ممزوج پر است که ازآن می ریزد ۰ وامّا دُردهایشرا
۹ جمیع شریران جهان افشرده خواهند نوشید ٭ وامّا من تا بأبد ذکر خواهم کرد ۰
۱۰ وبرای خدای یعقوب ترنّم خواهم نمود ٭ جمیع شاخهای شریرانرا خواهم برید ۰ وامّا شاخهای صالحین بر افراشته خواهد شد ٭

مزمور هفتاد وششم

برای سالار مغنّیان بر ذوات اوتار. مزمور وسرود آساف

١ خدا در یهودا معروف است. ونام او در اسرائیل عظیم* خیمهٔ او است در
٢ شالیم. ومسکن او در صهیون* در آنجا برقهای کمانرا شکست. سپر وشمشیر
٣ وجنك را سِلاه* تو جلیل هستی ومجید. زیاده ازکوههای یغما* قویّ دلان
٤ تاراج شده اند وخواب ایشانرا در ربود. وهمهٔ مردان زورآور دست خودرا
٥ نیافتند* از توبیخ تو اخدای یعقوب. بر عرّابه‌ها واسبان خوابی کران مستولی
٦ کردید* تو مهیب هستی تو. ودر حین غضبت کیست که بحضور تو ایستد*
٧ از آسمان داوری‌را شنوانیدی. پس جهان بترسید وساکت کردید* چون خدا
٨ برای داوری قیام فرماید. تا همهٔ مساکینِ جهانرا خلاصی بخشد سِلاه* آنگاه خشم
٩ انسان ترا حمد خواهد کفت. وباقیٔ خشم‌را بر کمر خود خواهی بست* نذر کنید
١٠ ووفا نمائید برای یَهُوَه خدای خود. همه که کرد اکرد او هستند هدیه بکذرانند
١١ نزد او که مهیب است* روح رؤسارا منقطع خواهد ساخت. وبرای پادشاهان
١٢ جهان مهیب میباشد*

مزمور هفتاد وهفتم

برای سالار مغنّیان بر یدوتون. مزمور آساف

١ آواز من بسوی خداست وفریاد میکنم. آواز من بسوی خداست کوش خودرا
٢ بمن فرا خواهد کرفت* در روز تنکیٔ خود خداوندرا طلب کردم. در شب دست
٣ من دراز شده بازکشیده نکشت. وجان من تسلّی نپذیرفت* خدارا یاد میکنم
٤ وپریشان میشوم. تفکّر مینمایم وروح من متحیّر میکردد سلاه* چشمانمرا بیدار
٥ میداشتی. بی تاب میشدم وسخن نمیتوانستم کفت* در بارهٔ ایّام قدیم تفکّر کردم.
٦ در بارهٔ سالهای زمانهای سلف* سرود شبانهٔ خودرا بخاطر می آورم. ودر دل
٧ خود تفکّر میکنم وروح من تفتیش نموده است* مکر خدا تا بأبد ترك خواهد کرد.
٨ ودیکر هرکز راضی نخواهد شد* آیا رحمت او تا بأبد زایل شده است. وقول
٩ او باطل کردیده تا ابد الآباد* آیا خدا رأفت‌را فراموش کرده. ورحمتهای خودرا

۱۰ در غضب مسدود ساخته است سِلاه* پس کفتم این ضعف من است- زهی
۱۱ سالهای دست راست حضرت اعلی* کارهای خداوندرا ذکر خواهم نمود، زیرا
۱۲ کار عجیب ترا که از قدیم است بیاد خواهم آورد* ودر جمیع کارهای تو تأمّل
۱۳ خواهم کرد، ودر صنعتهای تو تفکّر خواهم نمود* ایخدا طریق تو در قدّوسیت
۱۴ است، کیست خدای بزرك مثل خدا* تو خدائی هستی که کارهای عجیب میکنی،
۱۵ وقوّت خویشرا بر قومها معروف کردانیدهٔ* قوم خودرا ببازوی خویش رهانیدهٔ،
۱۶ یعنی بنی یعقوب وبنی یوسف‌را سِلاه* آبها ترا دید ای خدا آبها ترا دیده متزلزل
۱۷ شد، لجّه‌ها نیز سخت مضطرب کردید* ابرها آب بریخت وافلاك رعد بداد،
۱۸ تیرهای تو نیز بهر طرف روان کردید* صدای رَعد تو در کردباد بود وبرقها
۱۹ ربع مسکونرا روشن کرد، پس زمین مرتعش ومتزلزل کردید* طریق تو در دریا
۲۰ است، وراههای تو در آبهای فراوان وآثار ترا نتوان دانست* قوم خودرا مثل
کوسفندان راهنمائی نمودی، بدست موسی وهارون*

مزمور هفتاد وهشتم

قصیدهٔ آساف.

۱ ای قوم من شریعت مرا بشنوید، کوشهای خودرا بسخنان دهانم فرا کیرید*
۲ دهان خودرا بمَثَل باز خواهم کرد، بچیزهائیکه از بنای عالم مخفی بود تنطّق خواهم
۳ نمود* که آنهارا شنیده ودانسته ایم، وپدران ما برای ما بیان کرده اند*
۴ از فرزندان ایشان آنهارا پنهان نخواهیم کرد، تسبیحات خداوندرا برای نسل آینده
۵ بیان میکنیم، وقوّت او واعمال عجیبی‌را که او کرده است* زیرا که شهادتی در
یعقوب بر پا داشت وشریعتی در اسرائیل قرار داده وپدران مارا امر فرمود که
۶ آنهارا بفرزندان خود تعلیم دهند* تا نسل آینده آنهارا بدانند وفرزندانیکه میبایست
۷ مولود شوند، تا ایشان برخیزند وآنهارا بفرزندان خود بیان نمایند* وایشان
بخدا توکّل نمایند، واعمال خدارا فراموش نکنند بلکه احکام اورا نکاه دارند*
۸ ومثل پدران خود نسلی کردن‌کش وفتنه انکیز نشوند، نسلی که دل خودرا راست
۹ نساختند وروح ایشان بسوی خدا امین نبود* بنی افرایم که مسلّح وکمان کش بودند،

۱۰ در روز جنك رو بر تافتند * عهد خدارا نکاه نداشتند * واز سلوك بشریعت او
۱۱ ابا نمودند * واعمال وعجایب اورا فراموش کردند * که آنهارا بدیشان ظاهر کرده
۱۲ بود * ودر نظر پدران ایشان اعمال عجیب کرده بود * در زمین مصر ودر دیار
۱۳ صوعن * دریارا منشقّ ساخته ایشانرا عبور داد * وآبهارا مثل توده بر پا نمود *
۱۴ ۱۵ وایشانرا در روز به ابر راهنمائی کرد * وتمامئ شب بنور آتش * در صحرا صخرهارا
۱۶ بشکافت * وایشانرا کویا از لجّه های عظیم نوشانید * پس سیلهارا از صخره بیرون
۱۷ آورد * وآبرا مثل نهرها جاری ساخت * وباز دیکر بر او کناه ورزیدند * وبر
۱۸ حضرت اعلی در صحرا فتنه انکیختند * ودر دلهای خود خدارا امتحان کردند *
۱۹ چونکه برای شهوات خود غذا خواستند * وبر ضدّ خدا تکلّم کرده کفتند * آیا
۲۰ خدا میتواند در صحرا سفرهٔ حاضر کند * اینك صخرهرا زد وآبها روان شد *
وواديها جاری کشت * آیا میتواند نانرا نیز بدهد * وکوشترا برای قوم خود
۲۱ حاضر سازد * پس خدا اینرا شنیده غضبناك شد * وآتش در یعقوب افروخته
۲۲ کشت * وخشم بر اسرائیل مشتعل کردید * زیرا بخدا ایمان نیاوردند * وبنجات او
۲۳ اعتماد ننمودند * پس ابرهارا از بالا امر فرمود * ودرهای آسمانرا کشود *
۲۴ ۲۵ ومنّرا بر ایشان بارانید تا بخورند * وغلّهٔ آسمانرا بدیشان بخشید * مردمان نان
۲۶ زورآورانرا خوردند * وآذوقهٔ برای ایشان فرستاد تا سیر شوند * باد شرقیرا
۲۷ در آسمان وزانید * وبقوّت خود باد جنوبیرا آورد * وکوشترا برای ایشان
۲۸ مثل غبار بارانید * ومرغان بالداررا مثل ریك دریا * وآنرا درمیان اُردوی
۲۹ ایشان فرود آورد * کردا کرد مسکنهای ایشان * پس خوردند ونیکو سیر شدند *
۳۰ وموافق شهوات ایشان بدیشان داد * ایشان از شهوت خود دست نکشیدند *
۳۱ وغذا هنوز در دهان ایشان بود * که غضب خدا بر ایشان افروخته شده *
۳۲ تنومندان ایشانرا بکُشت وجوانان اسرائیلرا هلاك ساخت * با وجود اینهمه باز
۳۳ کناه ورزیدند * وباعمال عجیب او ایمان نیاوردند * بنابرین روزهای ایشانرا در
۳۴ بطالت تمام کرد * وسالهای ایشانرا در ترس * هنکامیکه ایشانرا کُشت اورا
۳۵ طلبیدند * وباز کشت کرده در بارهٔ خدا تفحّص نمودند * وبیاد آوردند که خدا
۳۶ صخرهٔ ایشان * وخدای تعالی ولیّ ایشان است * امّا بدهان خود اورا تملّق نمودند *

۳۷ وبزبان خویش باو دروغ گفتند* زیرا که دل ایشان با او راست نبود ۰ وبعهد
۳۸ وی مؤمن نبودند* امّا او بحسب رحمانیّتش گناه ایشانرا عفو نموده ایشانرا هلاك
۳۹ نساخت ۰ بلکه بارها غضب خودرا برگردانیده تمامیٔ خشم خویشرا بر نینگیخت* ویباد
۴۰ آورد که ایشان بَشَراند ۰ بادیکه میرود وبر نمیگردد* چند مرتبه در صحرا بدو
۴۱ فتنه انگیختند ۰ واورا در بادیه رنجانیدند* وبرگشته خدارا امتحان کردند وقدّوس
۴۲ اسرائیلرا اهانت نمودند* وقوّت اورا بخاطر نداشتند ۰ روزیکه ایشانرا از دشمن
۴۳ رهانیده بود* که چگونه آیات خودرا در مصر ظاهر ساخت ۰ ومعجزات خودرا
۴۴ در دیار صوعن* ونهرهای ایشانرا بخون مبدّل نمود ۰ ورودهای ایشانرا تا نه
۴۵ توانستند نوشید* انواع پشّهها در میان ایشان فرستاد که ایشانرا گزیدند ۰ وغوکهائیکه
۴۶ ایشانرا تباه نمودند* ومحصول ایشانرا بکِرم صد پا سپرد ۰ وعمل ایشانرا بملخ داد*
۴۷ تاکستان ایشانرا بتگرگ خراب کرد ۰ ودرختان جُمَّیز ایشانرا به تگرگهای درشت*
۴۸ ۴۹ بهایم ایشانرا به تگرگ سپرد ۰ ومواشیٔ ایشانرا به شعلههای برق* وآتش خشم خودرا
۵۰ برایشان فرستاده ۰ غضب وغیظ وضیق راه بفرستادن فرشتگان شریر* وراهی
برای غضب خود مهیّا ساخته ۰ جان ایشانرا از موت نگاه نداشت ۰ بلکه جان
۵۱ ایشانرا بوبا تسلیم نمود* وهمهٔ نخست زادگان مصررا کُشت ۰ اوایل قوّت ایشانرا
۵۲ درخیمههای حام* وقوم خودرا مثل گوسفندان کوچانید ۰ وایشانرا در صحرا
۵۳ مثل گله رهنمائی نمود* وایشانرا در امنیّت رهبری کرد تا نترسند ۰ ودریا دشمنان
۵۴ ایشانرا پوشانید* وایشانرا بحدود مقدّس خود آورد ۰ بدین کوهیکه بدست
۵۵ راست خود تحصیل کرده بود* وامّتهارا از حضور ایشان راند ۰ ومیراثرا
برای ایشان بریسمان تقسیم کرد ۰ واسباط اسرائیلرا در خیمههای ایشان ساکن
۵۶ گردانید* لیکن خدای تعالیرا امتحان کرده بدو فتنه انگیختند ۰ وشهادات اورا
۵۷ نگاه نداشتند* وبرگشته مثل پدران خود خیانت ورزیدند ۰ ومثل کمان خطا
۵۸ کننده منحرف شدند* وبمقامهای بلند خود خشم اورا بهیجان آوردند ۰ وبه بتهای
۵۹ خویش غیرت اورا جنبش دادند* چون خدا اینرا بشنید غضبناك گردید ۰
۶۰ واسرائیلرا بشدّت مکروه داشت* پس مسکن شیلورا ترك نمود ۰ آنخیمهٔرا که
۶۱ در میان آدمیان برپا ساخته بود* و(تابوت) قوّت خودرا به اسیری داده ۰ وجمال

٦٢ خویش‌را بدست دشمن سپرد* وقوم خودرا بشمشیر تسلیم نموده وبا میراث خود
٦٣ غضبناك کردید* جوانان ایشانرا آتش سوزانید ه وبرای دوشیزکان ایشان سرود
٦٤ نکاح نشد* کاهنان ایشان بدم شمشیر افتادنده وبیوهای ایشان نوحه‌کری
٦٥ نمودند* آنکاه خداوند مثل کسیکه خوابیده بود بیدار شده مثل جباری که
٦٦ از شراب میخروشد* ودشمنان خودرا بعقب زده وایشانرا عار ابدی کردانید*
٦٧ ٦٨ وخیمهٔ یوسف‌را رد نموده سبط افرایم‌را بر نکزید* لیکن سبط یهودا را برکزیده
٦٩ واین کوه صهیونرا که دوست میداشت* وقدس خودرا مثل کوههای بلند بنا
٧٠ کرده مثل جهان که آنرا تا ابد الآباد بنیاد نهاد* وبندهٔ خود داودرا برکزیده
٧١ واورا از آغلهای کوسفندان کرفت* از عقب میشهای شیرده اورا آورده تا قوم
٧٢ او یعقوب ومیراث او اسرائیل‌را رعایت کند* پس ایشانرا بحسب کمال دل خود
رعایت نموده وایشانرا بمهارت دستهای خویش هدایت کرد*

مزمور هفتاد ونهم

مزمور آساف

١ ای خدا امتها بمیراث تو داخل شده هیکل قدس ترا بی عصمت ساختنده
٢ اورشلیم‌را خرابها نمودند* لاشهای بندکانت‌را بمرغان هوا برای خوراك دادنده
٣ وکوشت مقدسانت‌را به وحوش صحرا* خون ایشانرا کرداکرد اورشلیم مثل آب
٤ ریختنده وکسی نبود که ایشانرا دفن کند* نزد همسایکان خود عار کردیده ایم ه
٥ ونزد مجاوران خویش استهزاء وسخریه شده‌ایم* تاکی ای خداوند تا بأبد خشمناك
٦ خواهی بوده آیا غیرت تو مثل آتش افروخته خواهد شد تا ابد الآباد* قهر خودرا
٧ بر امتهائیکه ترا نمیشناسند بریزه وبر ممالکیکه نام ترا نمیخوانند* زیرا که یعقوب‌را
٨ خورده ومسکن اورا خراب کرده اند* کناهان اجداد مارا بر ما بیاد میاوره
٩ رحمتهای تو بزودی پیش روی ما آیده زیراکه بسیار ذلیل شده‌ایم* ای خدای نجات
دهندهٔ ما بخاطر جلال نام خود مارا یاری فرماه ومارا نجات ده وبخاطر نام خود
١٠ کناهان مارا بیامرز* چرا امتها کویند که خدای ایشان کجاست ه انتقام خون
١١ بندکانت که ریخته شده است ه بر امتها در نظر ما معلوم شود* نالهٔ اسیران بحضور

تو برسد ○ بحسب عظمت بازوی خود آنانیرا که بموت سپرده شده اند برهان *
۱۲ وجزای هفت چندان بآغوش همسایکان ما رسان ○ برای اهانتیکه بتو کرده اند
۱۳ ایخداوند * پس ما که قوم تو وکوسفندان مرتع تو هستیم ○ ترا تا بأبد شکر خواهیم
کفت ○ وتسبیح ترا نسلاً بعد نسل ذکر خواهیم نمود *

مزمور هشتادم

برای سالار مغنّیان ○ شهادتی برسوسنها ○ مزمور آساف

۱ ای شبان اسرائیل بشنو ای که یوسف را مثل کله رعایت میکنی ○ ای که
۲ برکروبیّین جلوس نمودهٔ تجلّی فرما * بحضور افرایم وبنیامین ومَنَسّی ○ توانائی خودرا
۳ برانکیز وبرای نجات ما بیا * ایخدا مارا باز آور ○ وروی خودرا روشن کن تا
۴ نجات یابیم * ای یَهُوَه خدای صبایوت ○ تا بکی بدعای قوم خویش غضبناك
۵ خواهی بود * نان ماتم را بدیشان میخورانی ○ واشکهای بی اندازه بدیشان مینوشانی *
۶ مارا محلّ منازعهٔ همسایکان ما ساختهٔ ودشمنان ما درمیان خویش استهزاء مینمایند *
۷ ای خدای لشکرها مارا باز آور ○ وروی خودرا روشن کن تا نجات یابیم * مَوِیرا
۸
۹ از مصر بیرون آوردی ○ امّتهارا بیرون کرده آنرا غرس نمودی * پیش روی آنرا
۱۰ وسعت دادی ○ پس ریشهٔ خودرا نیکو زده زمین را پر ساخت * کوهها بسایه‌اش
۱۱ پوشانیده شد ○ وسروهای آزاد خدا بشاخه‌هایش * شاخه‌های خودرا تا بدریا
۱۲ پهن کرد ○ وفرعهای خویش را تا بنهر * پس چرا دیوارهایشرا شکستهٔ ○ که هر
۱۳ راهکذری آنرا میچیند * کرازهای جنکل آنرا ویران میکنند ○ ووحوش صحرا آنرا
۱۴ میچرند * ایخدای لشکرها رجوع کرده از آسمان نظر کن ○ وببین واز این مَوْ تفقّد
۱۵ نما * واز این نهالیکه دست راست تو غرس کرده است ○ واز آن پسریکه برای
۱۶ خویشتن قویّ ساختهٔ * مثل هیزم در آتش سوخته شده ○ واز عتاب روی تو تباه
۱۷ کردیده اند * دست تو برمرد دست راست تو باشد ○ وبرپسر آدم که اورا برای
۱۸ خویشتن قویّ ساختهٔ * وما از تو رو نخواهیم تافت ○ مارا حیات بده تا نام ترا
۱۹ بخوانیم * ای یَهُوَه خدای لشکرها مارا باز آور ○ وروی خودرا روشن ساز تا
نجات یابیم *

مزمور هشتاد ویکم

برای سالار مغنّیان برجتّیت ٭ مزمور آساف

۱ ترنّم نمائید برای خدائیکه قوّت ماست ٭ برای خدای یعقوب آواز شادمانی ۲ دهید ٭ سرودرا بلند کنید ودفّ را بیاورید ٭ وبربط دلنوازرا با رباب ٭ ۳ کرّنارا ٤ بنوازید در اوّل ماه ٭ در ماه تمام ودر روز عید ما ٭ زیراکه این فریضه ایست ٥ در اسرائیل ٭ وحکمی از خدای یعقوب ٭ اینرا شهادتی در یوسف تعیین فرمود ٭ ٦ چون برزمین مصر بیرون رفت ٭ جائیکه لغتی را که نفهمیده بودم شنیدم ٭ دوش ۷ اورا از بار سنکین آزاد ساختم ٭ ودستهای او از سبد رها شد ٭ در تنکی استدعا نمودی وترا خلاصی دادم ٭ درستر رعد ترا اجابت کردم وترا نزد آب مَرِیبَه امتحان ۸ نمودم سِلاه ٭ ای قوم من بشنو وترا تأکید می کنم ٭ وای اسرائیل اکر بمن کوش ۹ دهی ٭ در میان تو خدای غیر نباشد ٭ ونزدِ خدای بیکانه سجده منما ٭ ۱۰ من یَهُوَه خدای تو هستم که ترا از زمین مصر برآوردم ٭ دهان خودرا نیکو باز کن وآنرا پر ۱۱ خواهم ساخت ٭ ۱۲ لیکن قوم من سخن مرا نشنیدند ٭ واسرائیل مرا ابا نمودند ٭ پس ۱۳ ایشانرا بسختیِ دلشان ترك کردم ٭ که بمشورتهای خود سلوك نمایند ٭ ای کاشکه ۱٤ قوم من بمن کوش میکرفتند ٭ واسرائیل در طریقهای من سالك میبودند ٭ آنکاه دشمنان ایشانرا بزودی بزیر می انداختم ٭ ودست خودرا برخصمان ایشان ۱٥ برمیکردانیدم ٭ آنانیکه از خداوند نفرت دارند بدو کردن مینهادند ٭ امّا زمان ۱٦ ایشان باقی میبود تا ابد الآباد ٭ ایشانرا بنیکوترین کندم میپرورد ٭ وترا بعسل از صخره سیر میکردم ٭

مزمور هشتاد ودوّم

مزمور آساف

۱ خدا در جماعت خدا ایستاده است ٭ درمیان خدایان داوری میکند ٭ ۲ تا بکی بهبی انصافی داوری خواهید کرد ٭ وشریرانرا طرفداری خواهید نمود سِلاه ٭ ۳ فقیران ویتیمانرا دادرسی بکنید ٭ مظلومان ومسکینانرا انصاف دهید ٭ ٤ مظلومان

۵ وفقیرانرا برهانید ٭ وایشانرا از دست شریران خلاصی دهید ٭ نمیدانند ونمیفهمند
۶ ودر تاریکی راه میروند ٭ وجمیع آساس زمین متزلزل میباشد ٭ من کفتم که شما
۷ خدایانید ٭ وجمیع شما فرزندان حضرت اعلی ٭ لیکن مثل آدمیان خواهید مرد ٭
۸ وچون یکی ازسروران خواهید افتاد ٭ ایخدا برخیز وجهانرا داوری فرما ٭ زیرا
که تو تمامی امتهارا متصرّف خواهی شد ٭

مزمور هشتاد وسیم

سرود ومزمور آساف

۱ ایخدا ترا خاموشی نباشد ٭ ای خدا ساکت مباش ومیارام ٭ زیرا اینک دشمنانت
۲
۳ شورش میکنند ٭ وآنانیکه از تو نفرت دارند سر خودرا برافراشته اند ٭ برقوم تو
۴ مکاید می اندیشند ٭ وبرپناه آوردکان تو مشورت میکنند ٭ ومیکویند بیائید ایشانرا
۵ هلاك کنیم تا قومی نباشند ٭ ونام اسرائیل دیکر مذکور نشود ٭ زیرا بیك دل باهم
۶ مشورت میکنند ٭ وبرضدّ تو عهد بسته اند ٭ خیمهای اَدُوم واسمعیلیان وموآب
۷ وهاجریان ٭ جَبَال وعَمُّون وعَمالیق وفَلَسْطین با ساکنان صور ٭ آشُّور نیز با
۸
۹ ایشان متّفق شدند ٭ وبازوئی برای بنی لوط کردیدند سِلاه ٭ بدیشان عمل نما
۱۰ چنانکه بمدیان کردی ٭ چنانکه بسیسرا ویابین در وادئ قیشون ٭ که در عَیْنْدُور
۱۱ هلاك شدند ٭ وسرکین برای زمین کردیدند ٭ سروران ایشانرا مثل غُراب وذِئب
۱۲ کردان ٭ وجمیع امرای ایشانرا مثل ذَبَحْ وصَلْمُنّاع ٭ که میکفتند مساکن خدارا
۱۳ برای خویشتن تصرّف نمائیم ٭ ایخدای من ایشانرا چون غبارِ کردباد بساز ٭ ومانند
۱۴ کاه پیش روی باد ٭ مثل آتشیکه جنکل‌را میسوزاند ٭ ومثل شعلهٔ که کوهها را
۱۵ مشتعل می سازد ٭ همچنان ایشانرا به‌تند باد خود بران ٭ وبطوفان خویش ایشانرا
۱۶ آشفته کردان ٭ رویهای ایشانرا بذلّت پُرکن ٭ تا نام ترا ای خداوند بطلبند ٭
۱۷ خجل وپریشان بشوند تا ابد الآباد ٭ وشرمنده وهلاك کردند ٭ وبدانند تو که
۱۸
اسمت یَهُوَه میباشد ٭ بتنها برتمامئ زمین متعال هستی ٭

مزمور هشتاد وچهارم

برای سالار مغنّیان برجتیت • مزمور بنی قورح

۱ ۲ ای یَهُوَه صبایوت • چه دل پذیر است مسکنهای تو * جان من مشتاق بلکه کاهیده شده است برای صحنهای خداوند • دلم وجسدم برای خدای حیّ صیحه ۳ میزند * گنجشك نیز برای خود خانهٔ پیدا کرده است • وپرستوك برای خویشتن آشیانهٔ • تا بچه‌های خودرا درآن بگذارد • در مذبحهای تو ای یَهُوَه صبایوت که ٤ پادشاه من وخدای من هستی * خوشابحال آنانیکه در خانهٔ تو ساکنند • که ترا ۵ دایمًا تسبیح میخوانند سِلاه * خوشا بحال مردمانیکه قوّت ایشان در تو است • ٦ وطریقهای تو در دلهای ایشان * چون از وادئ بکاء عبور میکنند آنرا چشمه ۷ میسازند • وباران آنرا به‌برکات میپوشاند * ازقوّت تا قوّت میخرامند • وهریك ۸ ازایشان در صهیون نزد خدا حاضر میشوند * ای یَهُوَه خدای لشکرها دعای مرا ۹ بشنو • ای خدای یعقوب گوش خودرا فراگیر سِلاه * ایخدائیکه سپر ما هستی ۱۰ به‌بین • وبروی مسیح خود نظر انداز * زیرا یك روز در صحنهای تو بهتر است ازهزار • ایستادن برآستانهٔ خانهٔ خدای خودرا بیشتر می پسندم • ازساکن شدن ۱۱ درخیمه‌های اشرار * زیراکه یَهُوَه خدا آفتاب وسپر است • خداوند فیض وجلال خواهد داد • وهیچ چیز نیکورا منع نخواهد کرد • ازآنانیکه براستی سالك ۱۲ باشند * ای یَهُوَه صبایوت • خوشا بحال کسیکه برتو توکّل دارد *

مزمور هشتاد وپنجم

برای سالار مغنّیان • مزمور بنی قورح

۱ ۲ ای خداوند از زمین خود راضی شدهٔ • اسیرئ یعقوب‌را باز آوردهٔ * عصیان ۳ قوم خودرا عفو کردهٔ • تمامئ گناهان ایشانرا پوشانیدهٔ سِلاه * تمامئ غضب خودرا ٤ برداشته • وازحدّت خشم خویش رجوع کردهٔ * ایخدای نجات ما مارا برگردان • وغیظ خودرا ازما بردار * آیا تا بأبد با ما غضبناك خواهی بود • وخشم خویشرا ٦ نسلاً بعد نسل طول خواهی داد * آیا برگشته مارا حیات نخواهی داد • تا قوم تو

۷ در تو شادی نمایند* ای خداوند رحمت خودرا برما ظاهر کن. ونجات خویشرا
۸ بما عطا فرما* آنچه خدا یَهُوَه میکوید خواهم شنید. زیرا بقوم خود وبمقدسان
۹ خویش بسلامتی خواهد کفت. تا بسوی جهالت برنکردند* یقینا نجات او
۱۰ به ترسندکان او نزدیك است. تا جلال در زمین ما ساکن شود* رحمت وراستی
۱۱ باهم ملاقات کرده اند. عدالت وسلامتی یکدیکررا بوسیده اند* راستی از زمین
۱۲ خواهد روئید. وعدالت ازآسمان خواهد نکریست* خداوند نیز چیزهای نیکورا
۱۳ خواهد بخشید. وزمین ما محصول خودرا خواهد داد* عدالت پیش روی او
خواهد خرامید. وآثار خودرا طریقی خواهد ساخت*

مزمور هشتاد وششم

دعای داود

۱ ای خداوند کوش خودرا فرا کرفته مرا مستجاب فرما. زیرا مسکین ونیازمند
۲ هستم* جان مرا نکاه دار زیرا من متقی هستم. ای خدای من بندهٔ خودرا که برتو
۳ توکل دارد نجات بده* ای خداوند برمن کرم فرما. زیرا که تمامیٔ روز ترا میخوانم*
٤ جان بندهٔ خودرا شادمان کردان. زیرا ای خداوند جان خودرا نزد تو برمیدارم*
٥ ٦ زیرا تو ای خداوند نیکو وغفار هستی. وبسیار رحیم برای آنانیکه ترا میخوانند* ای
۷ خداوند دعای مرا اجابت فرما. وبآواز تضرع من توجه نما* درروز تنکیٔ خود
۸ ترا خواهم خواند. زیراکه مرا مستجاب خواهی فرمود* ای خداوند درمیان خدایان
۹ مثل تو نیست. وکاری مثل کارهای تو نی* ای خداوند همهٔ امتهائیکه آفریدهٔ آمده
۱۰ بحضور تو سجده خواهند کرد. ونام ترا تمجید خواهند نمود* زیراکه تو بزرك هستی
۱۱ وکارهای عجیب میکنی. تو تنها خدا هستی* ای خداوند طریق خودرا بمن بیاموز
۱۲ تا درراستیٔ تو سالك شوم. دل مرا واحد ساز تا ازنام تو ترسان باشم* ای خداوند
خدای من ترا بتمامیٔ دل حمد خواهم کفت. ونام ترا تمجید خواهم کرد تا ابد الآباد*
۱۳ ۱٤ زیراکه رحمت تو بمن عظیم است. وجان مرا از هاویهٔ اسفل رهانیدهٔ* ای خدا
متکبران برمن برخاسته اند. وکروهی ازظالمان قصد جان من دارند. وترا درمدّ
۱٥ نظر خود نیاورند* وتو ای خداوند خدای رحیم وکریم هستی. دیر غضب وپر

۱۶ از رحمت وراستی* بسوی من التفات کن وبرمن کرم فرما. قوّت خودرا
۱۷ به‌بندهٔات بده وپسر کنیز خودرا نجات بخش* علامت خوبی را بمن بنما. تا آنانیکه
ازمن نفرت دارند آنرا دیده خجل شوند. زیراکه تو ای خداوند مرا اعانت کرده
وتسلّی دادهٔ*

مزمور هشتاد وهفتم

مزمور وسرود بنی قورح

۱ ۲ اساس او درکوههای مقدّس است* خداوند دروازهای صهیونرا دوست
۳ میدارد. بیشتر ازجمیع مسکنهای یعقوب* سخنهای مجید دربارهٔ تو گفته میشود. ای
۴ شهر خدا سِلاه* رَهَب وبابل را ازشناسندگان خود ذکر خواهم کرد. اینك فلسطین
۵ وصور وحبش. این درآنجا متولّد شده است* ودربارهٔ صهیون گفته خواهد
شد. که این وآن درآن متولّد شده اند. وخود حضرت اعلی آنرا استوار خواهد
۶ نمود* خداوند چون امتهارا مینویسد ثبت خواهد کرد. که این درآنجا متولّد شده
۷ است سلاه* مغنّیان ورقص کنندگان نیز. جمیع چشمه‌های من درتو است*

مزمور هشتاد وهشتم

سرود ومزمور بنی قورح برای سالار مغنّیان برمَحْلَتْ لَعَنّوت. قصیدهٔ هیمانِ
آزراحی

۱ ۲ ای یَهْوَه خدای نجاتِ من. شب وروز نزد تو فریاد کرده ام* دعای من
۳ بحضور تو برسد. بنالهٔ من گوش خودرا فراگیر* زیراکه جان من ازبلایا پرشده
۴ است. وزندگانیم بقبر نزدیك گردیده* ازفرو روندگان بهاویه شمرده شده ام.
۵ ومثل مرد بی قوّت گشته ام* درمیان مردگان منفرد شده. مثل کُشتگان که
درقبر خوابیده اند. که ایشانرا دیگر بیاد نخواهی آورد. وازدست تو منقطع شده
۶ ۷ اند* مرا درهاویهٔ اسفل گذاشتهٔ. درظلمت درژرفیها* خشم تو برمن سنگین
۸ شده است. وبهمهٔ امواج خود مرا مبتلا ساختهٔ سِلاه* آشنایانم را ازمن دور کرده.
۹ ومرا مکروه ایشان گردانیدهٔ. محبوس شده بیرون نمیتوانم آمد* چشمانم ازمذلّت
کاهیده شده. ای خداوند نزد تو فریاد کرده ام تمامیٔ روز. دستهای خودرا بتو

۱۰ دراز کرده ام * آیا برای مردکان کاری عجیب خواهی کرد ∘ مکر مردکان برخاسته
۱۱ ترا حمد خواهند کفت سِلاه * آیا رحمت تو در قبر مذکور خواهد شد ∘ وامانت
۱۲ تو درهلاکت * آیا کار عجیب تو درظلمت اعلام می شود ∘ وعدالت تو درزمین
۱۳ فراموشی * واما من نزد تو ای خداوند فریاد برآورده ام ∘ وبامدادان دعای من
۱٤ درپیش تو میاید * ای خداوند چرا جان مرا ترك کرده ∘ وروی خودرا ازمن
۱٥ پنهان نمودهٔ * من مستمند وازطفولیت مشرف برموت شده ام ∘ ترسهای ترا متحمل
۱٦ شده متحیر کردیده ام * حدت خشم تو برمن کذشته است ∘ وخوفهای تو مرا هلاك
۱۷ ساخته * مثل آب دور مرا کرفته است تمامیٔ روز ∘ ومرا ازهرسو احاطه نموده *
۱۸ یاران ودوستانرا ازمن دور کردهٔ ∘ وآشنایانم را درتاریکی *

مزمور هشتاد ونهم

قصیدهٔ ایتانِ ازراحی

۱ رحمتهای خداوندرا تا بأبد خواهم سرائید ∘ امانت ترا بدهان خود نسلاً بعد
۲ نسل اعلام خواهم کرد * زیرا کفتم رحمت بنا خواهد شد تا ابد الآباد ∘ وامانت
۳ خویش را درافلاك پایدار خواهی ساخت * با برکزیدهٔ خود عهد بسته ام ∘ برای
٤ بندهٔ خویش داود قسم خورده ام * که ذریت ترا پایدار خواهم ساخت تا ابد
٥ الآباد ∘ وتخت ترا نسلاً بعد نسل بنا خواهم نمود سِلاه * وآسمانها کارهای عجیب
٦ ترا ای خداوند تمجید خواهند کرد ∘ وامانت ترا درجماعت مقدسان * زیرا
کیست درآسمانها که با خداوند برابری تواند کرد ∘ وازفرزندان زورآوران کرا
۷ با خداوند تشبیه توان نمود * خدا بی نهایت مهیب است درجماعت مقدسان ∘
۸ وترسناك است برآنانیکه کرداکرد او هستند * ای یَهْوَه خدای لشکرها ∘ کیست
۹ ای یاهِ قدیر مانند تو ∘ وامانتِ تو ترا احاطه می کند * برتکبرِ دریا تو مسلط
۱۰ هستی ∘ چون امواجش بلند میشود آنهارا ساکن میکردانی * رهَبْ را مثل کُشته شده
۱۱ خورد شکستهٔ ∘ به بازوی زورآور خویش دشمنانترا پراکنده نمودهٔ * آسمان ازآن
۱۲ تست وزمین نیز ازآن تو ∘ ربع مسکون وپریٔ آنرا تو بنیاد نهادهٔ * شمال وجنوبرا
۱۳ تو آفریدهٔ ∘ تابور وحرمون بنام تو شادی میکنند * بازوی تو با قوت است ∘

۱۴ دست تو زورآور است ودست راست تو متعال* عدالت وانصاف اساس
۱۵ تخت تو است• رحمت وراستی پیش روی تو میخرامند* خوشا بحال قومیکه
۱۶ آواز شادمانیرا میدانند• درنور روی تو ای خداوند خواهند خرامید* درنام
تو شادمان خواهند شد تمامئ روز• ودرعدالت تو سر افراشته خواهند کردید*
۱۷ زیراکه فخر قوّت ایشان تو هستی• وبرضامندئ تو شاخ ما مرتفع خواهد شد*
۱۸ ۱۹ زیراکه سپر ما ازآن خداوند است• وپادشاه ما ازآنِ قدوّس اسرائیل* آنگاه
درعالم رؤیا بمقدّس خود خطاب کرده کفتی• که نصرت‌را برمردی زورآور
۲۰ نهادم• وبرکزیدهٔ ازقوم‌را ممتاز کردم* بندهٔ خود داودرا یافتم• واورا بروغن
۲۱ مقدّس خود مسح کردم* که دست من با او استوار خواهد شد• بازوی من نیز
۲۲ اورا قویّ خواهد کردانید* دشمنی براو ستم نخواهد کرد• وهیچ پسرِ ظلم بدو
۲۳ اذیّت نخواهد رسانید* وخصمان اورا پیش روی وی خواهم کرفت• وآنانیرا که
۲۴ ازاو نفرت دارند مبتلا خواهم کردانید* وامانت ورحمت من با وی خواهد
۲۵ بود• ودرنام من شاخ او مرتفع خواهد شد* دست اورا بردریا مستولی خواهم
۲۶ ساخت• ودست راست اورا برنهرها* او مرا خواهد خواند که تو پدر من
۲۷ هستی• خدای من وصخرهٔ نجات من* من نیز اورا نخست زادهٔ خود خواهم
۲۸ ساخت• بلندتر ازپادشاهان جهان* رحمت خویش‌را برای وی نکاه خواهم
۲۹ داشت تا ابد الآباد• وعهد من با او استوار خواهد بود* وذرّیت وی‌را باقی
۳۰ خواهم داشت تا ابد الآباد• وتخت اورا مثل روزهای آسمان* اکر فرزندانش
۳۱ شریعت مرا ترك کنند• ودراحکام من سلوك ننمایند* اکر فرایض مرا بشکنند•
۳۲ واوامر مرا نکاه ندارند* آنکاه معصیّت ایشانرا بعصا تأدیب خواهم نمود• وکناه
۳۳ ایشانرا بتازیانها* لیکن رحمت خودرا ازاو برنخواهم داشت• وامانت خویش‌را
۳۴ باطل نخواهم ساخت* عهد خودرا نخواهم شکست• وآنچه‌را ازدهانم صادر شد
۳۵ تغییر نخواهم داد* یك چیزرا به قدّوسیّت خود قسم خوردم• وبداود هرکز
۳۶ دروغ نخواهم کفت* که ذرّیت او باقی خواهد بود تا ابد الآباد• وتخت او
۳۷ بحضور من مثل آفتاب* مثل ماه ثابت خواهد بود تا ابد الآباد• ومثل شاهدِ
۳۸ امین درآسمان سِلاه* لیکن تو ترك کردهٔ ودور انداختهٔ• وبا مسیح خود غضبناك

٣٩ شدهٔ* عهد بندهٔ خودرا باطل ساختهٔ و تاج اورا بر زمین انداخته بی عصمت
٤٠ ٤١ کردهٔ* جمیع حصارهایشرا شکسته و قلعه های اورا خراب نمودهٔ* همهٔ راه
٤٢ گذران اورا تاراج میکنند و او نزد همسایگان خود عار گردیده است* دست
٤٣ راست خصمان اورا برافراشته و همهٔ دشمنانشرا مسرور ساختهٔ* دم شمشیر اورا
٤٤ نیز برگردانیدهٔ و اورا در جنگ پایدار نساختهٔ* جلال اورا باطل ساخته
٤٥ و تخت اورا بزمین انداختهٔ* ایام شبابشرا کوتاه کرده و اورا بخجالت پوشانیدهٔ
٤٦ سِلاه* تا بکی ای خداوند خودرا تا بأبد پنهان خواهی کرد و غضب تو مثل آتش
٤٧ افروخته خواهد شد* بیاد آور که ایام حیاتم چه کم است چرا تمامیٔ بنی آدمرا
٤٨ برای بطالت آفریدهٔ* کدام آدمیٔ زنده است که موترا نخواهد دید و جان
٤٩ خویشرا از دست قبر خلاص خواهد ساخت سِلاه* ای خداوند رحمتهای قدیم
٥٠ تو کجا است که برای داود بامانت خود قسم خوردی* ای خداوند ملامت
٥١ بندهٔ خودرا بیاد آور که آنرا از قومهای بسیار در سینهٔ خود متحمل میباشم* که
دشمنان تو ای خداوند ملامت کرده اند یعنی آثار مسیح ترا ملامت نموده اند*
٥٢ خداوند متبارك باد تا ابد الآباد آمین و آمین*

مزمور نودم

دعای موسی مرد خدا

١ ٢ ایخداوند مسکن ما تو بودهٔ در جمیع نسلها* قبل ازآنکه کوهها بوجود آیند
٣ و زمین و ربع مسکونرا بیافرینی از ازل تا بأبد تو خدا هستی* انسانرا بغبار
٤ برمیگردانی و میگوئی ای بنی آدم رجوع نمائید* زیرا که هزار سال در نظر تو مثل
٥ دیروز است که گذشته باشد و مثل پاسی ازشب* مثل سیلاب ایشانرا رُفتهٔ
٦ و مثل خواب شده اند بامدادان مثل گیاهیکه میروید* بامدادان میشکفد
٧ و میروید شامگاهان بریده و پژمرده میشود* زیرا که در غضب تو کاهیده میشویم
٨ و در خشم تو پریشان میگردیم* چونکه گناهان مارا در نظر خود گذاردهٔ و خفایای
٩ مارا در نور روی خویش* زیرا که تمام روزهای ما در خشم تو سپری شد
١٠ و سالهای خودرا مثل خیالی بسر برده ایم* ایام عمر ما هفتاد سال است و اگر

ازبنیه هشتاد سال باشد * لیکن فخر آنها محنت وبطالت است * زیرا بزودی تمام
۱۱ شده پرواز میکنیم * کیست که شدّت خشم ترا میداند * وغضب ترا چنانکه از تو
۱۲ میباید ترسید * مارا تعلیم ده تا ایّام خودرا بشماریم * تادل خردمندی را حاصل نمائیم *
۱۳ ۱۴ رجوع کن ای خداوند تا بکی * وبربندکان خود شفقت فرما * صبحکاهان مارا
۱۵ از رحمت خود سیر کن * تا تمامئ عمر خود ترنّم وشادی نمائیم * مارا شادمان کردان
۱۶ بعوض ایّامیکه مارا مبتلا ساختی * وسالهائیکه بدیرا دیده ایم * اعمال تو بربندکانت
۱۸ ظاهر بشود * وکبریائی تو برفرزندان ایشان * جمال خداوند خدای ما برما باد *
وعمل دستهای مارا برما استوار ساز * عمل دستهای مارا استوار کردان *

مزمور نود ویکم

۱ آنکه درستر حضرت اعلی نشسته است * زیرسایهٔ قادر مطلق ساکن خواهد
۲ بود * دربارهٔ خداوند میکویم که او ملجأ وقلعهٔ من است * وخدای من که براو
۳ ۴ توکّل دارم * زیراکه او ترا ازدام صیّاد خواهد رهانید * واز وبای خبیث * به
پرهای خود ترا خواهد پوشانید * وزیر بالهایش پناه خواهی کرفت * راستئ او
۵ ترا مجنّ وسپر خواهد بود * ازخوفی درشب نخواهی ترسید * ونه ازتیریکه درروز
۶ میپرد * ونه ازوبائیکه درتاریکی میخرامد * ونه ازطاعونیکه وقت ظهر فساد میکند *
۷ هزار نفر بجانب تو خواهند افتاد * وده هزار بدست راست تو * لیکن نزد تو
۸ نخواهد رسید * فقط بچشمان خود خواهی نکریست * وپاداش شریرانرا خواهی
۹ دید * زیرا کفتی تو ای خداوند ملجای من هستی * وحضرت اعلی را مأوای
۱۰ خویش کردانیدهٔ * هیچ بدی برتو واقع نخواهد شد * وبلائی نزد خیمهٔ تو نخواهد
۱۱ رسید * زیراکه فرشتکان خودرا دربارهٔ تو امر خواهد فرمود * تا درتمامئ راههایت
۱۲ ترا حفظ نمایند * ترا بردستهای خود برخواهند داشت * مبادا پای خودرا بسنك
۱۳ بزنی * برشیر وافعی پای خواهی نهاد * شیر بچه واژدهارا پایمال خواهی کرد *
۱۴ چونکه بمن رغبت دارد اورا خواهم رهانید * وچونکه باسم من عارف است اورا
۱۵ سرافراز خواهم ساخت * چون مرا خواند اورا اجابت خواهم کرد * من درتنکی

۱۶ با او خواهم بوده واورا نجات داده معزز خواهم ساخت* بطول ایام اورا سیر میکردانم و نجات خویش‌را بدو نشان خواهم داد*

مزمور نود ودوم

مزمور وسرود برای روز سبت

۱ خداوندرا حمد کفتن نیکو است و بنام تو تسبیح خواندن ای حضرت اعلی* ۲ بامدادان رحمت ترا اعلام نمودن و در هر شب امانت ترا* ۳ بر ذات ده اوتار ۴ و بر رباب و بنغمهٔ هجایون و بربط* زیراکه ای خداوند مرا بکارهای خودت ۵ شادمان ساخته بسبب اعمال دستهای تو ترنم خواهم نمود* ای خداوند اعمال تو ۶ چه عظیم است و فکرهای تو بی نهایت عمیق* مرد وحشی اینرا نمیداند ۷ وجاهل درین تأمل نمیکند* وقتیکه شریران مثل علف میرویند و جمیع بدکاران ۸ می شکفند برای اینست که تا بأبد هلاك كردند* لیکن تو ای خداوند براعلی ۹ علیین هستی تا ابد الآباد* زیرا اینك دشمنان تو ای خداوند هان دشمنان تو ۱۰ هلاك خواهند شد و جمیع بدکاران پراکنده خواهند شد* واما شاخ مرا مثل ۱۱ شاخ کاو وحشی بلند کرده و بروغن تازه مسح شده ام* وچشم من بر دشمنانم خواهد نکریست و کوشهای من از شریرانیکه با من مقاومت میکنند خواهد شنید* ۱۲ عادل مثل درخت خرما خواهد شکفت و مثل سرو آزاد در لبنان نمو خواهد ۱۳ کرد* آنانیکه در خانهٔ خداوند غرس شده اند در صحنهای خدای ما خواهند ۱۴ شکفت* در وقت پیری نیز میوه خواهند آورد و تر و تازه و سبز خواهند بود* ۱۵ تا اعلام کنند که خداوند راست است او صخرهٔ من است و در وی هیچ بی انصافی نیست*

مزمور نود وسیم

۱ خداوند سلطنت‌را کرفته وخودرا بجلال آراسته است خداوند خودرا آراسته وکمر خودرا بقوت بسته است ربع مسکون نیز پایدار کردیده است وجنبش ۲ نخواهد خورد* تخت تو از ازل پایدار شده است و تو از قدیم هستی* ۳ ای خداوند سیلابها برافراشته اند سیلابها آواز خودرا برافراشته اند سیلابها

٤ خروش خودرا برافراشته اند* فوق آواز آبهای بسیار• فوق امواج زورآور
٥ دریا• خداوند دراعلی اعلیّین زورآورتر است* شهادات تو بی نهایت امین
است• ای خداوند قدّوسیّتْ خانهٔ ترا میزیبد تا ابد الآباد*

مزمور نود وچهارم

١ ای یَهُوَه خدای ذو الانتقام• ایخدای ذو الأنتقام تجلّی فرما* ای داور جهان
٢
٣ متعال شو• وبر متکبّران مکافات برسان* ای خداوند تا بکی شریران تا بکی
٤ شریران فخر خواهند نمود* حرفها میزنند وسخنان ستم آمیز میکویند• جمیع بدکاران
٥ لاف میزنند• ای خداوند قوم ترا میشکنند• ومیراث ترا ذلیل میسازند* بیوه
٦ زنان وغریبانرا میکشند• ویتیمانرا بقتل میرسانند* ومیکویند یاه نمی بیند•
٧ وخدای یعقوب ملاحظه نمینماید* ای احمقان قوم بفهمید• وای ابلهان کی تعقّل
٨ خواهید نمود* اوکه کوش را غرس نمود آیا نمیشنود• اوکه چشم را ساخت آیا
٩ نمی بیند* اوکه امّتهارا تأدیب میکند آیا توبیخ نخواهد نمود• اوکه معرفت را
١٠ بانسان میآموزد* خداوند فکرهای انسانرا میداند• که محض بطالت است*
١١ ای یاه خوشا بحال شخصیکه اورا تأدیب مینمائی• وازشریعت خود اورا تعلیم
١٢ میدهی* تا اورا ازروزهای بلا راحت بخشی• مادامیکه حفره برای شریران کنده
١٣ شود* زیرا خداوند قوم خودرا ردّ نخواهد کرد• ومیراث خویشرا ترك نخواهد
١٤ نمود* زیراکه داوری بانصاف رجوع خواهد کرد• وهمهٔ راستدلان پیروئ آنرا
١٥ خواهند نمود* کیست که برای من با شریران مقاومت خواهد کرد• وکیست که
١٦ با بدکاران مقابله خواهد نمود* اکر خداوند مددکار من نمیبود• جان من بزودی
١٧ درخاموشی ساکن میشد* چون کفتم که پای من میلغزد• پس رحمت تو ای
١٨ خداوند مرا تأیید نمود* درکثرت اندیشه های دل من• تسلّیهای تو جانم را آسایش
١٩ بخشید* آیا کرسئ شرارت با تو رفاقت تواند نمود• که فسادرا بقانونْ اختراع
٢٠ میکند* برجان مرد صَدِیقْ باهم جمع میشوند• وبرخون بیکناه فتوی میدهند*
٢١
٢٢ لیکن خداوند برای من قلعهٔ بلند است• وخدایم صخرهٔ ملجای من است* وکناه

ایشانرا بر ایشان راجع خواهد کرد۰ وایشانرا درشرارت ایشان فانی خواهد ساخت۰ یَهُوَه خدای ما ایشانرا فانی خواهد نمود*

مزمور نود وپنجم

۱ بیائید خداوندرا بسرائیم۰ وصخرهٔ نجات خودرا آواز شادمانی دهیم* ۲ بحضور او با حمد نزدیك بشویم۰ وبا مزامیر اورا آواز شادمانی دهیم* ۳ زیراکه یَهُوَه خدای بزرك است* وپادشاه عظیم بر جمیع خدایان* ۴ نشیبهای زمین در دست وی است۰ وفرازهای کوهها ازآن او* ۵ دریا ازآن اوست او آنرا بساخت۰ ودستهای وی خشکی‌را مصوّر نمود* ٦ بیائید عبادت وسجده نمائیم۰ وبحضور آفرینندهٔ خود خداوند زانو زنیم* ۷ زیراکه او خدای ما است۰ وما قوم مرتع وکلهٔ دست او میباشیم۰ امروز کاش آواز اورا میشنیدید* ۸ دل خودرا سخت مسازید۰ مثل مریبا مانند یوم مسّا در صحرا* ۹ چون اجداد شما مرا آزمودند۰ وتجربه کردند واعمال مرا دیدند* ۱۰ چهل سال ازآن قوم محزون بودم وکفتم۰ قوم کمراه دل هستند که طُرُق مرا نشناختند* ۱۱ پس در غضب خود قسم خوردم۰ که بآرامیٔ من داخل نخواهند شد*

مزمور نود وششم

۱ یَهُوَه‌را سرود تازه بسرائید۰ ای تمامیٔ زمین خداوندرا بسرائید* ۲ خداوندرا بسرائید ونام اورا متبارك خوانید۰ روز بروز نجات اورا اعلام نمائید* ۳ درمیان امّتها جلال اورا ذکر کنید۰ وکارهای عجیب اورا در جمیع قومها* ۴ زیرا خداوند عظیم است وبی نهایت حمید۰ واو مهیب است بر جمیع خدایان* ۵ زیرا جمیع خدایان امّتها بتهایند لیکن یَهُوَه آسمانهارا آفرید* ٦ مجد وجلال بحضور وی است۰ وقوّت وجمال در قدس وی* ۷ ای قبائلِ قومها خداوندرا توصیف نمائید۰ خداوندرا بجلال وقوّت توصیف نمائید* ۸ خداوندرا بجلال اسم او توصیف نمائید۰ هدیه بیاورید وبصحنهای او بیائید* ۹ خداوندرا در زینت قدّوسیّت بپرستید۰ ای تمامیٔ زمین از حضور وی بلرزید* ۱۰ درمیان امّتها کوئید خداوند سلطنت کرفته است۰ ربع مسکون نیز پایدار شد وجنبش نخواهد خورد۰ قومهارا بانصاف

۱۱ داوری خواهد نمود* آسمان شادی کند وزمین مسرور کردد۰ دریا وپری آن
۱۲ غرش نماید* صحرا وهرچه درآن است بوجد آید۰ آنکاه تمام درختان جنکل
۱۳ ترنم خواهند نمود* بحضور خداوند زیراکه میاید۰ زیراکه برای داوری جهان
میاید۰ ربع مسکونرا بانصاف داوری خواهد کرد۰ وقومهارا بامانت خود*

مزمور نود وهفتم

۱ خداوند سلطنت کرفته است پس زمین شادی کند۰ وجزیرهای بسیار مسرور
۲ کردند* ابرها وظلمت غلیظ کرداکرد اوست۰ عدل وانصاف قاعدهٔ تخت
۳ اوست* آتش پیش روی وی میرود۰ ودشمنان اورا باطرافش میسوزاند*
۴ ۵ برقهایش ربع مسکونرا روشن میسازد۰ زمین اینرا بدید وبلرزید* کوهها ازحضور
۶ خداوند مثل موم کداخته میشود۰ ازحضور خداوند تمامی جهان* آسمانها عدالت
۷ اورا اعلام میکنند۰ وجمیع قومها جلال اورا می بینند* همهٔ پرستندکان بتهای
تراشیده خجل میشوند۰ که به بتها فخر مینمایند۰ ای جمیع خدایان اورا بپرستید*
۸ صهیون شنید وشادمان شد ودختران یهودا مسرور کردیدند۰ ای خداوند بسبب
۹ داوریهای تو* زیراکه تو ای خداوند بر تمامی روی زمین متعال هستی۰ بر جمیع
۱۰ خدایان بسیار اعلی هستی* ای شماکه خداوندرا دوست میدارید از بدی نفرت
کنید۰ او حافظ جانهای مقدسان خود است۰ ایشانرا از دست شریران میرهاند*
۱۱ ۱۲ نور برای عادلان کاشته شده است۰ وشادمانی برای راستدلان* ای عادلان در
خداوند شادمان باشید۰ وذکر قدوسیت اورا حمد بکوئید*

مزمور نود وهشتم

مزمور

۱ برای خداوند سرود تازه بسرائید زیراکارهای عجیب کرده است۰ دست راست
۲ وبازوی قدوس او اورا مظفر ساخته است* خداوند نجات خودرا اعلام نموده۰
۳ وعدالتش را بنظر امتها مکشوف کرده است* رحمت وامانت خودرا باخاندان
۴ اسرائیل بیاد آورده۰ همهٔ اقصای زمین نجات خدای مارا دیده اند* ای تمامی

۵ زمین خداوندرا آواز شادمانی دهید٭ بانك زنید وترنّم نمائید وبسرائید٭ خداوندرا
۶ با بربط بسرائید٭ با بربط وبا آواز نغمات٭ با کرّناها وآواز سرنا٭ به حضور یَهُوَه
۷ پادشاه آواز شادمانی دهید٭ دریا وپریٔ آن بخروشد٭ ربع مسکون وساکنان آن٭
۸ ۹ نهرها دستك بزنند٭ وکوهها باهم ترنّم نمایند٭ بحضور خداوند زیرا به داوریٔ جهان
میآید٭ ربع مسکونرا بانصاف داوری خواهد کرد وقومهارا براستی٭

مزمور نود ونهم

۱ خداوند سلطنت کرفته است پس قومها بلرزند٭ بر کروبیّن جلوس می فرماید
۲ زمین متزلزل کردد٭ خداوند در صهیون عظیم است٭ واو بر جمیع قومها متعال
۳ ۴ است٭ اسم عظیم ومهیب ترا حمد بکویند٭ که او قدّوس است٭ وقوّتِ پادشاه
انصافرا دوست می دارد٭ تو راستیرا پایدار کرده٭ وانصاف وعدالترا در
۵ یعقوب بعمل آوردهٔ٭ یَهُوَه خدای مارا تکریم نمائید٭ ونزد قدمکاه او عبادت
۶ کنید٭ که او قدّوس است٭ موسی وهارون از کاهنانش وسموئیل از خوانندکان
۷ نام او٭ یَهُوَه‌را خواندند واو ایشانرا اجابت فرمود٭ در ستون ابر بدیشان سخن
۸ کفت٭ شهادات او وفریضهٔرا که بدیشان داد نکاه داشتند٭ ای یَهُوَه خدای
ما تو ایشانرا اجابت فرمودی٭ ایشانرا خدای غفور بودی٭ امّا از اعمال ایشان
۹ انتقام کشیدی٭ یَهُوَه خدای مارا متعال بخوانید٭ ونزد کوه مقدّس او عبادت
کنید٭ زیرا یَهُوَه خدای ما قدّوس است٭

مزمور صدم

۱ ۲ ای تمامیٔ روی زمین٭ خداوندرا آواز شادمانی دهید٭ خداوندرا با شادی
۳ عبادت نمائید٭ وبحضور او با ترنّم بیائید٭ بدانید که یَهُوَه خداست او مارا
۴ آفریده ما قوم او هستیم وکوسفندان مرتع او٭ بدروازهای او با حمد بیائید٭
۵ وبصحنهای او با تسبیح٭ اورا حمد کوئید ونام اورا متبارك خوانید٭ زیرا که خداوند
نیکو است ورحمت او ابدی٭ وامانت وی تا ابد الآباد٭

مزمور صد ویکم

مزمور داود

۱ رحمت وانصافرا خواهم سرائید• نزد تو ای خداوند تسبیح خواهم خواند* ۲ در طریق کامل بخردمندی رفتار خواهم نمود• نزد من کی خواهی آمد• درخانهٔ خود با دل سلیم سالك خواهم شد* ۳ چیزی بدرا پیش نظر خود نخواهم کذاشت• کار کج روانرا مکروه میدارم بمن نخواهد چسپید* ۴ دل کج از من دور خواهد شد• شخص شریررا نخواهم شناخت* ۵ کسیرا که در خفیه بهمسایهٔ خود غیبت کوید هلاك خواهم کرد• کسیرا که چشمِ بلند ودلِ متکبّر دارد تحمّل نخواهم کرد* ۶ چشمانم بر امنای زمین است تا با من ساکن شوند• کسیکه بطریق کامل سالك باشد خادم من خواهد بود* ۷ حیله کر درخانهٔ من ساکن نخواهد شد• دروغ کو پیش نظر من نخواهد ماند* ۸ همهٔ شریران زمین‌را صبحگاهان هلاك خواهم کرد• تا جمیع بدکاران‌را از شهر خداوند منقطع سازم*

مزمور صد ودوّم

دعای مسکین وقتیکه پریشان حال شده نالهٔ خودرا بحضور یَهْوَه میریزد

۱ ای خداوند دعای مرا بشنو• وفریاد من نزد تو برسد* ۲ در روز تنگیم روی خودرا از من مپوشان• کوش خودرا بمن فرا کیر• وروزیکه بخوانم مرا بزودی اجابت فرما* ۳ زیرا روزهایم مثل دود تلف شده• واستخوانهایم مثل هیزم سوخته کردید* ۴ دل من مثل کیاه زده شده وخشك کردیده است• زیرا خوردن غذای خودرا فراموش میکنم* ۵ بسبب آواز نالهٔ خود• استخوانهایم بکوشت من چسبیده است* ۶ مانند مرغ سقّای صحرا شده• ۷ ومثل بوم خرابها کردیده ام* پاسبانی میکنم ومثل کنجشك• بر پشت بام منفرد کشته ام* ۸ تمامیٔ روز دشمنانم مرا سرزنش می کنند• وآنانیکه بر من دیوانه شده اند مرا لعنت مینمایند* ۹ زیرا خاکستررا مثل نان خورده ام• ومشروب خودرا با اشك آمیخته ام* ۱۰ بسبب غضب وخشم تو• زیراکه مرا بر افراشته وبزیر افکندهٔ* ۱۱ روزهایم مثل سایه زوال پذیر کردیده• ومن

۱۳ مثل کیاه پژمرده شده ام* لیکن تو ای خداوند جلوس فرمودهٔ تا ابد الآباد۰ وذکر
۱۲ تو تا جمیع نسلهاست* تو برخاسته بر صهیون ترحّم خواهی نمود۰ زیرا وقتیست که
۱٤ بر او رأفت کنی وزمان معیّن رسیده است* چونکه بندکان تو در سنکهای وی
۱٥ رغبت دارند۰ وبر خاك او شفقت مینمایند* پس امّتها از نام خداوند خواهند
۱٦ ترسید۰ وجمیع پادشاهان جهان از کبریائیٔ تو* زیرا خداوند صهیونرا بنا نموده۰
۱۷ ودر جلال خود ظهور فرموده است* بدعای مسکینان توجّه نموده۰ ودعای
۱۸ ایشانرا خوار نشمرده است* این برای نسل آینده نوشته میشود۰ تا قومیکه آفریده
۱۹ خواهند شد خداوندرا تسبیح بخوانند* زیرا که از بلندیٔ قدس خود نکریسته۰
۲۰ خداوند از آسمان بر زمین نظر افکنده است* تا نالهٔ اسیرانرا بشنود۰ وآنانیرا که
۲۱ بموت سپرده شده اند آزاد نماید* تا نام خداوندرا در صهیون ذکر نمایند۰ وتسبیح
۲۲ اورا در اورشلیم* هنکامیکه قومها باهم جمع شوند۰ وممالك نیز تا خداوندرا
۲۳ عبادت نمایند* توانائیٔ مرا در راه ناتوان ساخت۰ وروزهای مرا کوتاه کردانید*
۲٤ کفتم ای خدای من مرا در نصف روزهایم بر مدار۰ سالهای تو تا جمیع نسلها
۲٥ است* از قدیم بنیاد زمین‌را نهادی۰ وآسمانها عمل دستهای تو است*
۲٦ آنها فانی میشوند لیکن تو باقی هستی۰ وجمیع آنها مثل جامه مندرس خواهند شد۰
۲۷ ومثل ردا آنهارا تبدیل خواهی کرد ومبدّل خواهند شد* لیکن تو همان هستی۰
۲۸ وسالهای تو تمام نخواهد کردید* فرزندان بندکانت باقی خواهند ماند۰ وذریّت
ایشان در حضور تو پایدار خواهند بود*

مزمور صد وسیّم

مزمور داود

۱ ایجان من خداوندرا متبارك بخوان۰ وهرچه در درون من است نام قدّوس
۲ اورا متبارك خواند* ایجان من خداوندرا متبارك بخوان۰ وجمیع احسانهای اورا
۳ فراموش مکن* که تمام کناهانترا میآمرزد۰ وهمهٔ مرضهای ترا شفا میبخشد*
٤ که حیاتِ ترا از هاویه فدیه میدهد۰ وتاج رحمت ورأفت‌را برسر تو مینهد*
٥ که جان ترا بچیزهای نیکو سیر میکند۰ تا جوانیٔ تو مثل عقاب تازه شود*

۶ ۷ خداوند عدالترا بجا میاورد ٭ وانصافرا برای جمیع مظلومان ٭ طریقهای خویشرا
۸ بموسی تعلیم داد ٭ وعملهای خودرا ببنی اسرائیل ٭ خداوند رحمان وکریم است ٭
۹ دیر غضب وبسیار رحیم ٭ تا بأبد محاکمه نخواهد نمود ٭ وخشمرا همیشه نکاه نخواهد
۱۰ داشت ٭ با ما موافق کناهان ما عمل ننموده ٭ وبما بحسب خطایای ما جزا نداده
۱۱ است ٭ زیرا آنقدر که آسمان از زمین بلندتر است ٭ بهمان قدر رحمت او بر
۱۲ ترسندکانش عظیم است ٭ باندازهٔ که مشرق از مغرب دور است ٭ بهمان اندازه
۱۳ کناهان مارا از ما دور کرده است ٭ چنانکه پدر بر فرزندان خود رؤف است ٭
۱٤ همچنان خداوند بر ترسندکان خود رأفت مینماید ٭ زیرا جبلّت مارا میداند ٭
۱۵ ویاد میدارد که ما خاك هستیم ٭ واما انسان ایام او مثل کیاه است ٭ مثل کل
۱٦ صحرا همچنان میشکفد ٭ زیرا که باد بر آن میوزد ونابود میکردد ٭ ومکانش دیکر
۱۷ آنرا نمیشناسد ٭ لیکن رحمت خداوند بر ترسندکانش از ازل تا ابد الاباد است ٭
۱۸ وعدالت او بر فرزندان فرزندان ٭ بر آنانیکه عهد اورا حفظ میکنند ٭ وفرایض
۱۹ اورا یاد میدارند تا آنهارا بجا آورند ٭ خداوند تخت خودرا بر آسمانها استوار
۲۰ نموده ٭ وسلطنت او بر همه مسلّط است ٭ خداوندرا متبارك خوانید ای فرشتکان
او ٭ که در قوّت زورآورید وکلام اورا بجا میاورید ٭ وآواز کلام اورا کوش
۲۱ میکیرید ٭ ای جمیع لشکرهای او خداوندرا متبارك خوانید ٭ وای خادمان او که
۲۲ ارادهٔ اورا بجا میاورید ٭ ای همهٔ کارهای خداوند اورا متبارك خوانید ٭ در همهٔ
مکانهای سلطنت او ٭ ای جان من خداوندرا متبارك بخوان ٭

مزمور صد وچهارم

۱ ای جان من خداوندرا متبارك بخوان ٭ ای یَهُوَه خدای من تو بی نهایت عظیم
۲ هستی ٭ بعزّت وجلال ملبّس هستی ٭ خویشتنرا بنور مثل ردا پوشانیدهٔ ٭ آسمانهارا
۳ مثل پرده پهن ساختهٔ ٭ انکه غرفات خودرا بر آبها بنا کرده است ٭ وابرهارا
٤ مرکب خود نموده وبر بالهای باد میخرامد ٭ فرشتکان خودرا بادها میکرداند ٭
۵ وخادمان خودرا آتش مشتعل ٭ که زمینرا بر اساسش استوار کرده ٭ تا جنبش
٦ نخورَد تا ابد الاباد ٭ آنرا بلجّهها مثل ردا پوشانیدهٔ ٭ که آبها بر کوهها ایستاده اند ٭

٧ از عتاب تو میکریزند٭ از آواز رعد تو پراکنده میشوند٭ بفراز کوهها بر میآیند
٨ وبهمواریها فرود میآیند٭ بمکانیکه برای آنها مهیّا ساختهٔ٭ حدّی برای آنها قرار
٩ دادهٔ که ازآن نکذرند٭ وبرنکردند تا زمینرا بپوشانند٭ که چشمههارا در
١٠ وادیها جاری میسازد٭ تا در میان کوهها روان بشوند٭ تمام حیوانات صحرارا
١١ سیراب میسازند٭ تا کورخران تشنکئ خودرا فرو نشانند٭ بر آنها مرغان هوا
١٢ ساکن میشوند٭ وازمیان شاخهها آواز خودرا میدهند٭ واز غرفات خود کوهها را
١٣ سیراب میکند٭ واز ثمرات اعمال تو زمین سیر میشود٭ نباتاترا برای بهایم
١٤ میرویاند٭ وسبزهارا برای خدمت انسان٭ ونانرا از زمین بیرون میاورد٭
١٥ وشرابرا که دل انسانرا شادمان می کند٭ وچهرهٔ اورا بروغن شاداب میسازد٭
١٦ ودل انسانرا بنان قویّ میکرداند٭ درختان خداوند شاداب اند٭ یعنی سروهای
١٧ آزاد لُبنان که غرس کرده است٭ که درآنها مرغان آشیانهای خودرا میکیرند٭ واما
١٨ صنوبر خانهٔ لَقْلَقْ میباشد٭ کوههای بلند برای بزهای کوهی٭ وصخرهها برای بربوع
١٩ ملجاء است٭ ماهرا برای موسمها ساخت٭ وآفتاب مغرب خودرا می داند٭
٢٠ تاریکی میسازی وشب میشود٭ که درآن همهٔ حیوانات جنکلی راه می روند٭
٢١ شیربچکان برای شکار خود غرّش میکنند٭ وخوراك خویشرا از خدا میجویند٭
٢٢ چون آفتاب طلوع میکند جمع میشوند٭ ودر بیشههای خود میخوابند٭ انسان برای
٢٣ عمل خود بیرون میاید٭ وبجهة شغل خویش تا شامکاه٭ ای خداوند اعمال تو
٢٤ چه بسیار است٭ جمیع آنهارا بحکمت کردهٔ زمین از دولت تو پُر است٭ وآن
٢٥ دریای بزرك ووسیع الاطراف نیز٭ که درآن حشرات ازحدّ شماره زیاده اند
٢٦ وحیوانات خورد وبزرك٭ ودرآن کشتیها راه می روند٭ وآن لوِیاتان که بجهة
٢٧ بازی کردن درآن آفریدهٔ٭ جمیع اینها از تو انتظار می کشند٭ تا خوراك آنهارا
٢٨ در وقتش برسانی٭ آنچهرا که بهآنها میدهی فرا میکیرند٭ دست خودرا باز میکنی
٢٩ پس ازچیزهای نیکو سیر میشوند٭ روی خودرا میپوشانی پس مضطرب میکردند٭
٣٠ روح آنهارا قبض میکنی پس میمیرند وبخاك خود بر می کردند٭ چون روح خودرا
٣١ میفرستی آفریده میشوند٭ وروی زمینرا تازه میکردانی٭ جلال خداوند تا ابد
٣٢ الآباد است٭ خداوند از اعمال خود راضی خواهد بود٭ که بزمین نکاه میکند

۳۲ وآن میلرزد۰ کوهها را لمس میکند پس آتش فشان میشوند ٭ خداوندرا خواهم
۳۳ سرائید تا زنده میباشم۰ برای خدای خود تسبیح خواهم خواند تا وجود دارم ٭
۳۴ تفکّر من اورا لذیذ بشود۰ ومن در خداوند شادمان خواهم بود ٭ گناهکاران
۳۵ از زمین نابود کردند۰ وشریران دیگر یافت نشوند۰ ای جان من خداوندرا
متبارك بخوان هَلِّلویاه ٭

مزمور صد وپنجم

۱ یَهُوَه‌را حمد گوئید ونام اورا بخوانید۰ اعمال اورا درمیان قومها اعلام نمائید ٭
۲ اورا بسرائید برای او تسبیح بخوانید۰ درتمام کارهای عجیب او تفکّر نمائید ٭ درنام
۳ قدّوس او فخر کنید دل طالبان خداوند شادمان باشد ٭ خداوند وقوّت اورا
۴ بطلبید۰ روی اورا پیوسته طالب باشید ٭ کارهای عجیب‌را که او کرده است بیاد
۵ آورید۰ آیات او وداوریهای دهان اورا ٭ ای ذریّت بندهٔ او ابراهیم۰ ای
۶ فرزندان یعقوب برگزیدهٔ او ٭ یَهُوَه خدای ماست۰ داوریهای او درتمامیٔ جهان
۷ است ٭ عهد خودرا یاد میدارد تا ابدالآباد۰ وکلامی‌را که برهزاران پشت فرموده
۸ است ٭ آن عهدیرا که با ابراهیم بسته۰ وقسمیرا که برای اسحق خورده است ٭
۹ وآنرا برای یعقوب فریضهٔ استوار ساخت۰ وبرای اسرائیل عهد جاودانی ٭
۱۰ وگفت که زمین کنعانرا بتو خواهم داد۰ تا حصّهٔ میراث شما شود ٭ هنگامیکه
۱۱ عددی معدود بودند۰ قلیل العدد وغرباء درآنجا ٭ وازامّتی تا امّتی سرگردان
۱۲ می بودند۰ وازیك مملکت تا قوم دیگر ٭ او نگذاشت که کسی برایشان ظلم
۱۳ کند۰ بلکه پادشاهان‌را بخاطر ایشان توبیخ نمود ٭ که برمسیحان من دست مگذارید۰
۱۴ وانبیای مرا ضرر مرسانید ٭ پس قحطی‌را برآن زمین خواند۰ وتمامیٔ قوام نانرا
۱۵ شکست ٭ ومردی پیش روی ایشان فرستاد۰ یعنی یوسف‌را که اورا بغلامی
۱۶ فروختند ٭ پایهای ویرا بزنجیرها خستند۰ وجان او درآهن بسته شد ٭ تا وقتیکه
۱۷ سخن او واقع شد۰ وکلام خداوند اورا امتحان نمود ٭ آنگاه پادشاه فرستاده
۱۸ بندهای اورا گشاد۰ وسلطانِ قومها اورا آزاد ساخت ٭ اورا برخانهٔ خود حاکم
۱۹ قرار داد۰ ومختار برتمام ما یملك خویش ٭ تا باراده خود سروران اورا بند نماید۰
۲۰
۲۱
۲۲

۲۲ ومشایخ اورا حکمت آموزد* پس اسرائیل بمصر درآمدند۰ ویعقوب درزمین حام
۲۳ غربت پذیرفت* واو قوم خودرا بغایت بارور کردانید۰ وایشانرا از دشمنان
۲۵ ایشان قویّتر ساخت* لیکن دل ایشانرا برکردانید تا برقوم او کینه ورزند۰
۲٦ وبربندکان وی حیله نمایند* بندهٔ خود موسیٰرا فرستاده وهارونرا که برکزیده
۲۷ بود* کلمات وآیات اورا درمیان ایشان اقامه کردند۰ وعجایب اورا درزمین
۲۸ حام* ظلمترا فرستاد که تاریك کردید۰ پس بکلام او مخالفت نورزیدند*
۲۹ ۳۰ آبهای ایشانرا بخون مبدّل ساخت۰ وماهیانِ ایشانرا میرانید* زمین ایشان
۳۱ غوکهارا بازدحام پیدا نمود۰ حتّی درحرمهای پادشاهان ایشان* او کفت وانواع
۳۲ مکسها پدید آمد۰ وپشهها درهمهٔ حدود ایشان* تکرکرا بعوض باران بارانید۰
۳۳ وآتش مشتعلرا درزمین ایشان* موها وانجیرهای ایشانرا زد۰ ودرختانِ محالّ
۳٤ ایشانرا بشکست* او کفت وملخ پدید آمد وکرمها از حدّ شماره افزون*
۳۵ ۳٦ وهر سبزهرا درزمین ایشان بخوردند۰ ومیوهای زمین ایشانرا خوردند* وجمیع
۳۷ نخست زادکانرا درزمین ایشان زد۰ اوائل تمامیٔ قوّت ایشانرا* وایشانرا با طلا
۳۸ ونقره بیرون آورد۰ که دراسباط ایشان یکی ضعیف نبود* مصریان از بیرون
۳۹ رفتن ایشان شاد بودند۰ زیراکه خوف ایشان برآنها مستولی کردیده بود* ابری
٤۰ برای پوشش کسترانید۰ وآتشیکه شامکاه روشنائی دهد* سؤال کردند پس
٤۱ سَلْوَی برای ایشان فرستاد۰ وایشانرا ازنان آسمان سیر کردانید* صخرهرا بشکافت
٤۲ وآب جاری شد۰ درجایهای خشك مثل نهر روان کردید* زیرا کلام مقدّس
٤۳ خودرا بیاد آورد۰ وبندهٔ خویش ابراهیمرا* وقوم خودرا با شادمانی بیرون آورد۰
٤٤ وبرکزیدکان خویشرا با ترنّم* وزمینهای امّتهارا بدیشان داد۰ وزحمت قومهارا
٤۵ وارث شدند* تا آنکه فرایض اورا نکاه دارند۰ وشریعت اورا حفظ نمایند هَلِّلُویاه*

مزمور صد وششم

۱ هَلِّلُویاه خداوندرا حمد بکوئید۰ زیراکه او نیکو است ورحمت او تا ابد
۲ الاباد* کیست که اعمال عظیم خداوندرا بکوید۰ وهمهٔ تسبیحاتِ اورا بشنواند*
۳ خوشا بحال آنانیکه انصافرا نکاه دارند۰ وآن که عدالترا درهمهٔ وقت بعمل

٤ آورد* ای خداوند مرا یاد کن برضامندئ که با قوم خود میداری‌ء وبنجات
٥ خود ازمن تفقد نما* تا سعادت برگزیدگان ترا ببینم‌ء وبشادمانئ قوم تو مسرور
٦ شوم وبا میراث تو فخر نمایم* با پدران خود گناه نموده ایم‌ء وعصیان ورزیده
٧ شرارت کرده ایم* پدرانِ ما کارهای عجیب ترا درمصر نفهمیدند وکثرت رحمت
٨ ترا بیاد نیاوردند‌ء بلکه نزد دریا یعنی بحر قلزم فتنه انگیختند* لیکن بخاطر اسم
٩ خود ایشانرا نجات داد‌ء تا توانائئ خودرا اعلان نماید* وبحر قلزمرا عتاب کرد
١٠ که خشك گردید‌ء پس ایشانرا درلجّه‌ها مثل بیابان رهبری فرمود* وایشانرا
١١ ازدست دشمن نجات داد‌ء وازدست خصم رهائی بخشید* وآب دشمنان ایشانرا
١٢ پوشانید‌ء که یکی از ایشان باقی نماند* آنگاه بکلام او ایمان آوردند‌ء وحمد اورا
١٣ سرائیدند* لیکن اعمال اورا بزودی فراموش کردند‌ء ومشورت اورا انتظار
١٤ نکشیدند* بلکه شهوت پرستی نمودند دربادیه‌ء وخدارا امتحان کردند درهامون*
١٥ ١٦ ومسئلت ایشانرا بدیشان داد‌ء لیکن لاغری درجانهای ایشان فرستاد* پس
١٧ بموسی دراُردو حسد بردند‌ء وبهارونِ مقدس یَهُوَه* وزمین شکافته شده داتانرا
١٨ فرو برد‌ء وجماعت ابیرامرا پوشانید* وآتش درجماعت ایشان افروخته شده
١٩ شعلهٔ آتش شریرانرا سوزانید* گوسالهٔ درحوریب ساختند‌ء وبتی ریخته شده را
٢٠ پرستش نمودند* وجلال خودرا تبدیل نمودند‌ء بمثال گاوی که علف میخورد*
٢١ وخدای نجات دهندهٔ خودرا فراموش کردند‌ء که کارهای عظیم درمصر کرده
٢٢ ٢٣ بود* واعمال عجیبه‌را درزمین حام‌ء وکارهای ترسناك‌را دربحر قلزم* آنگاه
گفت که ایشانرا هلاك بکند‌ء اگر برگزیدهٔ او موسی درشکاف بحضور وی نمی
٢٤ ایستاد‌ء تا غضب اورا از هلاکت ایشان برگرداند* وزمین مرغوب‌را خوار
٢٥ شمردند‌ء وبکلام وی ایمان نیاوردند* ودرخیمه‌های خود همهمه کردند‌ء وقول
٢٦ خداوندرا استماع ننمودند* لهذا دست خودرا برایشان برافراشت‌ء که ایشانرا
٢٧ درصحرا ازپا درآوَرَد* وذریّت ایشانرا درمیان امّتها بیندازد‌ء وایشانرا درزمینها
٢٨ پراکنده کند* پس به‌بَعْلْ فَغُور پیوستند‌ء وقربانیهای مردگانرا خوردند*
٢٩ ٣٠ وبکارهای خود خشم اورا بهیجان آوردند‌ء ووبا برایشان سخت آمد* آنگاه فینحاس
٣١ برپا ایستاده داوری نمود‌ء ووبا برداشته شد* واین برای او بعدالت محسوب

۲۳ گردید۰ نسلاً بعد نسل تا ابد الآباد٭ واورا نزد آب مریبه غضبناك نمودند۰
۳۲ حتّی موسی را بخاطر ایشان آزاری عارض گردید٭ زیراکه روح اورا تلخ ساختند۰
۳۳ تا از لبهای خود ناسزا گفت٭ وآن قومهارا هلاك نکردند۰ که دربارهٔ ایشان
۳۵ خداوند امر فرموده بود٭ بلکه خویشتن‌را با امّتها آمیختند۰ وکارهای ایشانرا
۳۶ آموختند٭ وبتهای ایشانرا پرستش نمودند۰ تا آنکه برای ایشان دام گردید٭
۳۷ ۳۸ وپسران ودختران خویش‌را۰ برای دیوها قربانی گذرانیدند٭ وخون بیگناهرا
ریختند یعنی خون پسران ودختران خودرا۰ که آنرا برای بتهای کنعان ذبح کردند۰
۳۹ وزمین ازخون ملوّث گردید٭ وازکارهای خود نجس شدند ودر افعال خویش
۴۰ زناکار گردیدند٭ لهذا خشم خداوند برقوم خود افروخته شد۰ ومیراث خویشرا
۴۱ مکروه داشت٭ وایشانرا بدست امّتها تسلیم نمود۰ تا انانیکه ازایشان نفرت داشتند
۴۲ برایشان حکمرانی کردند٭ ودشمنان ایشان برایشان ظلم نمودند۰ وزیر دست
۴۳ ایشان ذلیل گردیدند٭ بارهای بسیار ایشانرا خلاصی داد۰ لیکن بمشورتهای
۴۴ خویش براو فتنه کردند۰ وبسبب گناه خویش خوار گردیدند٭ با وجود این
۴۵ برتنگئ ایشان نظر کرد۰ وقتیکه فریاد ایشانرا شنید٭ وبخاطر ایشان عهد خودرا
۴۶ بیاد آورد۰ ودر کثرت رحمت خویش بازگشت نمود٭ وایشانرا حرمت داد۰
۴۷ درنظر جمیع اسیر کنندگان ایشان٭ ای یَهُوَه خدای ما مارا نجات ده۰ ومارا
۴۸ ازمیان امّتها جمع کن۰ تا نام قدّوس ترا حمد گوئیم ودر تسبیح تو فخر نمائیم٭ یَهُوَه
خدای اسرائیل متبارك باد ازازل تا ابد الآباد۰ وتمامئ قوم بگویند آمین هَلِّلویاه٭

مزمور صد وهفتم

۱ خداوندرا حمد بگوئید زیراکه او نیکو است۰ ورحمت او باقیست تا ابد
۲ الآباد٭ فدیه شدگان خداوند اینرا بگویند۰ که ایشانرا ازدست دشمن فدیه داده
۳ است٭ وایشان‌را از بلدان جمع کرده۰ از مشرق ومغرب واز شمال وجنوب٭
۴ ۵ درصحرا آواره شدند ودربادیهٔ بی طریق۰ وشهری برای سکونت نیافتند٭ گرسنه
۶ وتشنه نیز شدند۰ وجان ایشان درایشان مستمند گردید٭ آنگاه درتنگئ خود نزد
۷ خداوند فریاد برآوردند۰ وایشانرا ازتنگیهای ایشان رهائی بخشید٭ وایشانرا براه

۸ مستقیم رهبری نمود٭ تا بشهری مسکون درآمدند٭ پس خداوندرا بسبب رحمتش
۹ تشکر نمایند٭ وبسبب کارهای عجیب وی با بنی آدم٭ زیراکه جان آرزومندرا
۱۰ سیر کردانید٭ وجان کرسنه‌را از چیزهای نیکو پر ساخت٭ آنانیکه درتاریکی
۱۱ وسایهٔ موت نشسته بودند٭ که درمذلّت وآهن بسته شده بودند٭ زیرا بکلام خدا
۱۲ مخالفت نمودند٭ وبنصیحت حضرت اعلی اهانت کردند٭ واو دل ایشانرا بمشقّت
۱۳ ذلیل ساخت٭ بلغزیدند ومدد کنندهٔ نبود٭ آنکاه درتنکیٔ خود نزد خداوند
۱۴ فریاد برآوردند٭ وایشانرا از تنکیهای ایشان رهائی بخشید٭ ایشانرا از تاریکی
۱۵ وسایهٔ موت بیرون آورد٭ وبندهای ایشانرا بکسست٭ پس خداوندرا بسبب
۱۶ رحمتش تشکّر نمایند٭ وبسبب کارهای عجیب او با بنی آدم٭ زیراکه دروازهای
۱۷ برنجین‌را شکسته٭ وبندهای آهنین‌را پاره کرده است٭ احمقان بسبب طریق
۱۸ شریرانهٔ خود٭ وبسبب کناهان خویش خودرا ذلیل ساختند٭ جان ایشان هر
قسم خوراکرا مکروه داشت٭ وبدروازهای موت نزدیك شدند٭ آنکاه درتنکیٔ
۱۹ خود نزد خداوند فریاد برآوردند٭ وایشانرا از تنکیهای ایشان رهائی بخشید٭
۲۰ کلام خودرا فرستاده ایشانرا شفا بخشید٭ وایشانرا از هلاکتهای ایشان رهانید٭
۲۱ پس خداوندرا بسبب رحمتش تشکّر نمایند٭ وبسبب کارهای عجیب او با بنی
۲۲ ۲۳ آدم٭ وقربانیهای تشکّررا بکذرانند٭ واعمال ویرا بترنّم ذکر کنند٭ آنانیکه
۲۴ درکشتیها بدریا رفتند٭ ودرآبهای کثیر شغل کردند٭ اینان کارهای خداوندرا
۲۵ دیدند٭ واعمال عجیب اورا درلجّه‌ها٭ او کفت پس باد تندرا وزانید وامواج آنرا
۲۶ برافراشت٭ باسمانها بالا رفتند وبلجّه‌ها فرو شدند٭ وجان ایشان ازسختی کداخته
۲۷ کردید٭ سرکردان کشته مثل مستان افتان وخیزان شدند٭ وعقل ایشان تماماً
۲۸ حیران کردید٭ آنکاه درتنکیٔ خود نزد خداوند فریاد برآوردند٭ وایشانرا
۲۹ از تنکیهای ایشان رهائی بخشید٭ طوفانرا بآرامی ساکت ساخت٭ که موجهایش
۳۰ ساکن کردید٭ پس مسرور شدند زیراکه آسایش یافتند٭ وایشانرا به‌بندر مراد
۳۱ ایشان رسانید٭ پس خداوندرا بسبب رحمتش تشکّر نمایند٭ وبسبب کارهای
۳۲ عجیب او با بنی آدم٭ واورا درمجمع قوم متعال بخوانند٭ ودرمجلس مشایخ اورا
۳۳ تسبیح بکویند٭ او نهرهارا ببادیه مبدّل کرد٭ وچشمه‌های آبرا بزمین تشنه٭

۲۴ وزمین باروررا نیز بشوره زار ۰ بسبب شرارت ساکنان آن * بادیه‌را بدریاچهٔ
۲۵
۲۶ آب مبدّل کرد ۰ وزمین خشك‌را بچشمه‌های آب * وکرسنکانرا درآنجا ساکن
۲۷ ساخت تا شهری برای سکونت بنا نمودند * ومزرعه‌ها کاشتند وتاکستانها غرس
۲۸ نمودند ۰ وحاصل غلّه بعمل آوردند * وایشانرا برکت داد تا بغایت کثیر شدند ۰
۲۹ وبهایم ایشانرا نکذارد کم شوند * وباز کم کشتند وذلیل شدند ۰ از ظلم وشقاوت
۴۰ وحزن * ذلّت‌را بررؤساء میریزد ۰ وایشانرا دربادیهٔ که راه ندارد آواره میسازد *
۴۱ امّا مسکین‌را ازمشقّتش برمی افرازد ۰ وقبیله‌هارا مثل کله‌ها برایش پیدا میکند *
۴۲ صالحان اینرا دیده شادمان میشوند ۰ وتمامیٔ شرارت دهان خودرا خواهد بست *
۴۳ کیست خردمند تا بدین چیزها تفکّر نماید ۰ که ایشان رحمتهای خداوندرا خواهند
فهمید *

مزمور صد وهشتم.

سرود ومزمور داود

۱ ای خدا دل من مستحکم است ۰ من خواهم سرائید وترنّم خواهم نمود وجلال من
۲ نیز * ای عود وبربط بیدار شوید ۰ من نیز درسحرکاه بیدار خواهم شد * ای
۳ خداوند ترا درمیان قومها حمد خواهم کفت ۰ ودرمیان طایفه‌ها ترا خواهم سرائید *
۴ زیراکه رحمت تو عظیم است فوق آسمانها ۰ وراستیٔ تو تا افلاك میرسد * ای خدا
۵
۶ برفوق آسمانها متعال باش ۰ وجلال تو برتمامیٔ زمین * تا محبوبان تو خلاصی
۷ یابند ۰ بدست راست خود نجات ده ومرا اجابت فرما * خدا درقدّوسیّت خود
سخن کفته است پس وجد خواهم نمود ۰ شکیم‌را تقسیم میکنم ووادیٔ سُکُّوت‌را
۸ خواهم پیمود * جلعاد ازآن من است ومَنَسّی ازآن من ۰ وافْرایم خودِ سرمن
۹ ویهودا عصای سلطنت من * موآب ظرف شُسْت وشوی من است ۰ وبراَدُوم
۱۰ نعلین خودرا خواهم انداخت ۰ وبرفِلِسْطین فخرخواهم نمود * کیست که مرا بشهر
۱۱ حصین درآورد ۰ کیست که مرا باَدُوم رهبری نماید * آیا نه تو ای خدا که مارا
۱۲ ترك کردهٔ ۰ وتو ای خدا که با لشکرهای ما بیرون نمی آئی * مارا بردشمن امداد
۱۳ فرما ۰ زیراکه مدد انسان باطل است * درخدا با شجاعت کار خواهیم کرد ۰ واو
دشمنان مارا پایمال خواهد نمود *

مزمور صد ونهم

برای سالار مغنیان۰ مزمور داود

۱ ۲ ای خدای تسبیح من خاموش مباش ٭ زیراکه دهان شرارت ودهان فریب‌را
۳ برمن کشوده اند۰ وبزبان دروغ برمن سخن کفته اند٭ بسخنان کینه مرا احاطه
۴ کرده اند۰ وبی سبب با من جنك نموده اند٭ بعوض محبّت من با من مخالفت
۵ میکنند۰ وامّا من دعا٭ وبعوض نیکوئی بمن بدی کرده اند۰ وبعوض محبّت
۶ عداوت نموده٭ مردی شریررا براو بکمار۰ ودشمن بدست راست او بایستد٭
۷ ۸ هنکامیکه درمحاکمه بیاید خطاکار بیرون آید۰ ودعای او کناه بشود٭ ایّام عمرش
۹ کم شود۰ ومنصب اورا دیکری ضبط نماید٭ فرزندان او یتیم بشوند۰ وزوجهٔ وی
۱۰ بیوه کردد٭ وفرزندان او آواره شده کدائی بکنند۰ وازخرابه های خود قوت‌را
۱۱ بجویند٭ طلبکار تمامیٔ مایملك اورا ضبط نماید۰ واجنبیان محنت اورا تاراج کنند٭
۱۲ ۱۳ کسی نباشد که براو رحمت کند۰ وبریتیمان وی احدی رأفت ننماید٭ ذریّت وی
۱۴ منقطع کردند۰ ودرطبقهٔ بعد نام ایشان محو شود٭ عصیان پدرانش نزد خداوند
۱۵ بیاد آورده شود۰ وکناه مادرش محو نکردد٭ وآنها درمدّ نظر خداوند دائمًا بماند۰
۱۶ تا یادکاریٔ ایشانرا اززمین ببرد٭ زیراکه رحمت نمودن‌را بیاد نیاورد۰ بلکه
۱۷ برفقیر ومسکین جفا کرد۰ وبرشکسته دل تا اورا بقتل رساند٭ چونکه لعنت‌را
دوست میداشت بدو رسیده۰ وچونکه برکت‌را نمیخواست ازاو دور شده است٭
۱۸ ولعنت‌را مثل ردای خود دربرکرفت۰ ومثل آب به شکمش درآمد ومثل روغن
۱۹ دراستخوانهای وی٭ پس مثل جامهٔ که اورا میپوشاند۰ وچون کمربندیکه بآن
۲۰ همیشه بسته میشود خواهد بود٭ این است اجرت مخالفانم ازجانب خداوند۰
۲۱ وبرای آنانیکه برجان من بدی میکویند٭ امّا تو ای یَهُوَه خداوند بخاطر نام خود
۲۲ با من عمل نما۰ چونکه رحمت تو نیکوست مرا خلاصی ده٭ زیراکه من فقیر
۲۳ ومسکین هستم۰ ودل من دراندرونم مجروح است٭ مثل سایهٔ که درزوال باشد
۲۴ رفته ام۰ ومثل ملخ رانده شده‌ام٭ زانوهایم ازروزه داشتن میلرزد۰ وکوشتم ازفربهی
۲۵ کاهیده میشود٭ ومن نزد ایشان عار کردیده ام۰ چون مرا می بینند سرخودرا

۲۶ میجنبانند * ای یَهُوَه خدای من مرا اعانت فرما ۰ وبحسب رحمت خود مرا نجات
۲۷ ده * تا بدانند که این است دست تو ۰ وتوای خداوند اینرا کردهٔ * ایشان لعنت
۲۸ بکنند امّا تو برکت بده ۰ ایشان برخیزند وخجل کردند ۰ وامّا بندهٔ تو شادمان شود *
۲۹ جفا کنندکانم برسوائی ملبّس شوند ۰ وخجالت خویشرا مثل ردا بپوشند * خداوندرا
۳۰ بزبان خود بسیار تشکّر خواهم کرد ۰ واورا درجماعت کثیر حمد خواهم کفت *
۳۱ زیراکه بدست راست مسکین خواهد ایستاد ۰ تا اورا ازآنانیکه برجان او فتوی
میدهند برهاند *

مزمور صد ودهم

مزمور داود

۱ یَهُوَه بخداوند من کفت بدست راست من بنشین ۰ تا دشمنانترا پای انداز تو
۲ سازم * خداوند عصای قوّت ترا ازصهیون خواهد فرستاد ۰ درمیان دشمنان
۳ خود حکمرانی کن * قوم تو درروز قوّت تو هدایای تبرّعی میباشند درزینتهای
۴ قدّوسیّت شبنم جوانئ تو ازرحم صحرکاه برای تو است * خداوند قسم خورده است
۵ وپشیمان نخواهد شد ۰ که تو کاهن هستی تا ابد الآباد ۰ برتبهٔ مَلْکِی صَدَق * خداوند
که بدست راست تو است ۰ درروز غضب خود پادشاهانرا شکست خواهد داد *
۶ درمیان امّتها داوری خواهد کرد ۰ ازلاشها پُرخواهد ساخت ۰ وسرآنهارا درزمین
۷ وسیع خواهد کوبید * ازنهرِ سر راه خواهد نوشید ۰ بنابرین سر خودرا برخواهد
افراشت *

مزمور صد ویازدهم

۱ هَلِلّویاه خداوندرا بتمامئ دل حمد خواهم کفت ۰ درمجلس راستان ودرجماعت *
۲ کارهای خداوند عظیم است ۰ وهمکانیکه به آنها رغبت دارند درآنها تفتیش
۳ میکنند * کار او جلال وکبریائی است ۰ وعدالت وی پایدار تا ابد الآباد *
۴ یادکاری برای کارهای عجیب خود ساخته است ۰ خداوند کریم ورحیم است *
۵ ترسندکان خودرا رزقی نیکو داده است ۰ عهد خویشرا بیاد خواهد داشت تا ابد
۶ الآباد * قوّت اعمال خودرا برای قوم خود بیان کرده است ۰ تا میراث امّتهارا
۷ بدیشان عطا فرماید * کارهای دستهایش راستی وانصاف است ۰ وجمیع فرایض

۸ وی امین * آنها پایدار است تا ابد الآباد ه درراستی واستقامت کرده شده *
۹ فدیهٔ برای قوم خود فرستاد ه وعهد خویشرا تا بأبد امر فرمود ه نام او قدّوس
۱۰ ومهیب است * ترس خداوند ابتدای حکمت است ه همهٔ عاملین آنهارا خردمندیٔ
نیکو است ه حمد او پایدار است تا ابد الآباد *

مزمور صد ودوازدهم

۱ هَلِّلویاه خوشا بحال کسیکه از خداوند میترسد ه ودروصایای او بسیار رغبت
۲ دارد * دریتّش در زمین زورآور خواهند بود ه طبقهٔ راستان مبارك خواهند
۳ شد * توانکری ودولت درخانهٔ او خواهد بود ه وعدالتش تا بأبد پایدار است *
۴ ۵ نور برای راستان درتاریکی طلوع میکند ه او کریم ورحیم وعادل است * فرخنده
است شخصیکه رَؤف وقرض دهنده باشد ه اوکارهای خودرا بانصاف استوار
۶ میدارد * زیراکه تا بأبد جنبش نخواهد خورد ه مرد عادل تا بأبد مذکور خواهد
۷ بود * از خَبَرِ بد نخواهد ترسید ه دل او پایدار است وبرخداوند توکّل دارد *
۸ دل او استوار است ونخواهد ترسید ه تا آرزوی خویش‌را بر دشمنان خود به بیند *
۹ بذل نموده بفقراء بخشیده است عدالتش تا بأبد پایدار است ه شاخ او با عزّت
۱۰ افراشته خواهد شد * شریر اینرا دیده غضبناك خواهد شد ه دندانهای خودرا
فشرده کداخته خواهد کشت ه آرزوی شریران زایل خواهد کردید *

مزمور صد وسیزدهم

۱ ۲ هَلِّلویاه ای بندکان خداوند تسبیح بخوانید ه نام خداوندرا تسبیح بخوانید * نام
۳ خداوند متبارك باد ه ازالآن وتا ابد الآباد * ازمطلع آفتاب تا مغرب آن ه نام
۴ خداوندرا تسبیح خوانده شود * خداوند برجمیع امّتها متعال است ه وجلال
۵ وی فوق آسمانها * کیست مانند یَهُوَه خدای ما ه که براعلی علیّین نشسته است *
۶ ۷ ومتواضع میشود تا نظر نماید ه برآسمانها وبرزمین * که مسکینرا ازخاك برمیدارد ه
۸ وفقیررا ازمزبله برمی افرازد * تا اورا با بزرکان بنشاند ه یعنی با بزرکان قوم
۹ خویش * زن نازادرا خانه نشین میسازد ه ومادر فرحناكِ فرزندان هَلِّلویاه *

مزمور صد وچهاردهم

۱ وقتیکه اسرائیل از مصر بیرون آمدند • وخاندان یعقوب از قوم اجنبی زبان * ۲ یَهُودا مَقْدَس او بود • واسرائیل محلّ سلطنت وی * ۳ دریا اینرا بدید وکریخت • ٤ واُرْدُنّ به عقب برکشت * کوهها مثل قوچها بجستن درآمدند • وتلّها مثل برهای ٥ کله * ای دَریا ترا چه شد که کریختی • وای اُرْدُنّ که بعقب برکشتی * ٦ ای کوهها ۷ که مثل قوچها بجستن درآمدید • وای تلّها که مثل برهای کله * ای زمین ازحضور ۸ خداوند متزلزل شو • وازحضور خدای یعقوب * که صخره را درباچهٔ آب کردانید • وسنك خارارا چشمهٔ آب *

مزمور صد وپانزدهم

۱ مارا نی ای خداوند مارا نی بلکه نام خودرا جلال ده • بسبب رحمت وبسبب ۲ راستیٔ خویش * امّتها چرا بکویند • که خدای ایشان الآن کجاست * ۳ امّا خدای ٤ ما درآسمانهاست • آنچه‌را که اراده نمود بعمل آورده است * بتهای ایشان نقره ٥ وطلاست • ازصنعت دستهای انسان * آنهارا دهان است وسخن نمیکویند • آنهارا ٦ چشمها است ونمی بینند * آنهارا کوشهاست ونمی شنوند • آنهارا بینی است ونمی ۷ بویند * دستها دارند ولمس نمیکنند • وپایها وراه نمیروند • وبکلوی خود تنطّق ۸ نمینمایند * سازندکان آنها مثل آنها هستند • وهرکه برآنها توکّل دارد * ۹ ای اسرائیل ۱۰ برخداوند توکّل نما • اومعاون وسپر ایشان است * ایخاندان هارون برخداوند ۱۱ توکّل نمائید • اومعاون وسپر ایشان است * ای ترسندکان خداوند برخداوند ۱۲ توکّل نمائید • اومعاون وسپر ایشان است * خداوند مارا بیاد آورده برکت میدهد • خاندان اسرائیل‌را برکت خواهد داد • وخاندان هارونرا برکت خواهد ۱۳ داد * ترسندکان خداوندرا برکت خواهد داد • چه کوچك وچه بزرك * ۱٤ خداوند ۱۵ شمارا ترقّی خواهد داد • شما وفرزندان شمارا * شما مبارك خداوند هستید • که آسمان ۱٦ وزمین‌را آفرید * آسمانها آسمانهای خداوند است • وامّا زمین‌را به بنی آدم عطا

١٧ فرمود* مردکان نیستند که یاه‌را تسبیح میخوانند ° ونه آنانیکه بخاموشی فرو میروند*
١٨ لیکن ما یاه‌را متبارك خواهیم خواند° ازالآن وتا ابد الآباد هَللویاه*

مزمور صد وشانزدهم

١ ٢ خداوندرا محبّت مینمایم زیراکه° آواز من وتضرّع مرا شنیده است* زیراکه کوش خودرا بمن فرا داشته است° پس مدّت حیات خود اورا خواهم خواند*
٣ ریسمانهای موت مرا احاطه کرده وتنکیهای هاویه مرا دریافت° تنکی وغم پیدا
٤ کردم* آنکاه نام خداوندرا خواندم° آه ای خداوند جان مرا رهائی ده*
٥ ٦ خداوند رؤف وعادل است° وخدای ما رحیم است* خداوند ساده دلانرا
٧ محافظت میکند° ذلیل بودم ومرا نجات داد* ای جان من بآرامئ خود برکرد°
٨ زیرا خداوند بتو احسان نموده است* زیراکه جان مرا ازموت خلاصی دادی°
٩ وچشمانمرا ازاشك وپایهایرا ازلغزیدن* بحضور خداوند سالك خواهم بود°
١٠ درزمین زندکان* ایمان آوردم پس سخن کفتم° من بسیار مستمند شدم*
١١ ١٢ درپریشانئ خود کفتم° که جمیع آدمیان دروغ کویند* خداوندرا چه ادا کنم°
١٣ برای همهٔ احسانهائیکه بمن نموده است* پیالهٔ نجات‌را خواهم کرفت° ونام
١٤ خداوندرا خواهم خواند* نذرهای خودرا به خداوند ادا خواهم کرد° بحضور
١٥ ١٦ تمامئ قوم او* موت مقدّسان خداوند° درنظروی کرانبها است* آه ای خداوند
١٧ من بندهٔ تو هستم° من بندهٔ تو وپسر کنیز تو هستم° بندهای مرا کشودهٔ* قربانیهای
١٨ تشکّر نزد تو خواهم کذرانید° ونام خداوندرا خواهم خواند* نذرهای خودرا
١٩ بخداوند ادا خواهم کرد° بحضور تمامئ قوم وی* در صحنهای خانهٔ خداوند° دراندرون تو ای اورشلیم هَللویاه*

مزمور صد وهفدهم

١ ای جمیع امّتها خداوندرا تسبیح بخوانید° ای تمامئ قبایل اورا حمد کوئید*
٢ زیراکه رحمت او برما عظیم است° وراستئ خداوند تا ابد الآباد هَللویاه*

مزمور صد و هجدهم

۱ خداوندرا حمد کوئید زیراکه نیکوست و رحمت او تا ابد الآباد است * اسرائیل
۲ بکویند که رحمت او تا ابد الآباد است * خاندان هارون بکویند که رحمت او
۳ تا ابد الآباد است * ترسندکان خداوند بکویند که رحمت او تا ابد الآباد است *
۴ در تنکی یاه‌را خواندم یاه مرا اجابت فرموده در جای وسیع آورد * خداوند با
۵ من است پس نخواهم ترسید انسان بمن چه تواند کرد * خداوند برایم از مددکاران
۶ من است پس من بر نفرت کنندکان خود آرزوی خویشرا خواهم دید * بخداوند
۷ پناه بردن بهتر است از توکّل نمودن بر آدمیان * بخداوند پناه بردن بهتر است
۸ از توکّل نمودن بر امیران * جمیع امّتها مرا احاطه کردند لیکن بنام خداوند
۹ ایشانرا هلاك خواهم کرد * مرا احاطه کردند ودور مرا کرفتند لیکن بنام خداوند
۱۰ ایشانرا هلاك خواهم کرد * مثل زنبورها مرا احاطه کردند ومثل آتش خارها
۱۱ خاموش شدند زیراکه بنام خداوند ایشانرا هلاك خواهم کرد * بر من سخت هجوم
۱۲ آوردی تا بیفتم لیکن خداوند مرا اعانت نمود * خداوند قوّت وسرود من
۱۳ است و نجات من شده است * آواز ترنّم و نجات در خیمه‌های عادلان است
۱۴ دست راست خداوند با شجاعت عمل میکند * دست راست خداوند متعال است
۱۵ دست راست خداوند با شجاعت عمل میکند * نمیمیرم بلکه زیست خواهم کرد
۱۶ وکارهای یاه‌را ذکر خواهم نمود * یاه مرا بشدّت تنبیه نموده لیکن مرا بموت نسپرده
۱۷ است * دروازهای عدالت‌را برای من بکشائید بآنها داخل شده یاه‌را حمد
۱۸ خواهم کفت * دروازهٔ خداوند اینست عادلان بدآن داخل خواهند شد *
۱۹ ترا حمد میکویم زیراکه مرا اجابت فرموده و نجات من شدهٔ * سنکی‌را که معماران
۲۰ ردّ کردند همان سر زاویه شده است * این از جانب خداوند شده و در نظر ما
۲۱ عجیب است * اینست روزیکه خداوند ظاهر کرده است درآن وجد وشادی
۲۲ خواهیم نمود * آه ای خداوند نجات ببخش آه ای خداوند سعادت عطا فرما *
۲۳ متبارك باد او که بنام خداوند میآید شمارا از خانهٔ خداوند برکت میدهیم *
۲۴ یَهْوَه خدائیست که مارا روشن ساخته است ذبیحه‌را بریسمانها بر شاخهای قربانکاه

۲۸ ببینید* تو خدای من هستی تو پس ترا حمد میکویم• خدای من ترا متعال خواهم
۲۹ خواند* خداوندرا حمد کوئید زیراکه نیکوست• ورحمت او تا ابد الآباد است*

مزمور صد ونوزدهم

ا

۱ ۲ خوشا بحال کاملانِ طریق• که بشریعت خداوند سالکند* خوشا بحال آنانیکه
۳ شهادات اورا حفظ میکنند• وبتمامئ دل اورا میطلبند* کج روی نیز نمی کنند•
٤ وبطریقهای وی سلوك مینمایند* تو وصایای خودرا امر فرمودهٔ• تا آنهارا تماماً
۵ ٦ نکاه داریم* کاشکه راههای من مستحکم شود• تا فرایض ترا حفظ کنم* آنکاه
۷ خجل نخواهم شد• چون تمام اوامر ترا در مدّنظر خود دارم* ترا به راستئ دل
۸ حمد خواهم کفت• چون داوریهای عدالت ترا آموخته شوم* فرایض ترا نکاه
میدارم• مرا بالکلیّه ترك منما*

ب

۹ بچه چیز مرد جوان راه خودرا پاك میسازد• بنکاه داشتنش موافق کلام تو*
۱۰ ۱۱ بتمامئ دل ترا طلبیدم• مکذار که از اوامر تو کمراه شوم* کلام ترا در دل خود
۱۲ مخفی داشتم• که مبادا بتو کناه ورزم* ای خداوند تو متبارك هستی• فرایض
۱۳ خودرا بمن بیاموز* بلبهای خود بیان کردم• تمامئ داوریهای دهان ترا*
۱٤ ۱۵ در طریق شهادات تو شادمانم* چنانکه در هر قسم توانکری• در وصایای تو
۱٦ تفکّر میکنم• وبطریقهای تو نکران خواهم بود* از فرایض تو لذّت میبرم• پس
کلامِ ترا فراموش نخواهم کرد*

ج

۱۷ ۱۸ به بندهٔ خود احسان بنما تا زنده شوم• وکلام ترا حفظ نمایم* چشمان مرا بکشا تا
۱۹ از شریعت تو چیزهای عجیب بینم* من در زمین غریب هستم• اوامر خودرا از من
۲۰ مخفی مدار* جان من شکسته میشود• از اشتیاق داوریهای تو در هر وقت*
۲۱ ۲۲ متکبّران ملعونرا توبیخ نمودی• که از اوامر تو کمراه میشوند* ننك ورسوائی را
۲۳ از من بکردان• زیراکه شهادات ترا حفظ کرده ام* سروران نیز نشسته بضدّ من

۲٤ سخن گفتند٭ لیکن بندهٔ تو در فرایض تو تفکّر میکند٭ شهادات تو نیز ابتهاج من٭ ومشورت دهندگانِ من بوده اند٭

د

۲۵ ۲٦ جان من بخاك چسپیده است٭ مرا موافق کلام خود زنده ساز٭ راههای خودرا
۲۷ ذکر کردم ومرا اجابت نمودی٭ پس فرایض خویشرا بمن بیاموز٭ طریق وصایای
۲۸ خودرا بمن بفهمان٭ ودر کارهای عجیب تو تفکّر خواهم نمود٭ جان من از حزن
۲۹ گداخته میشود٭ مرا موافق کلام خود برپا بدار٭ راه دروغرا از من دور کن٭
۳۰ وشریعت خودرا بمن عنایت فرما٭ طریق راستیرا اختیار کردم٭ وداوریهای
۳۱ ترا پیش خود گذاشتم٭ بشهادات تو چسپیدم٭ ای خداوند مرا خجل مساز٭
۳۲ در طریق اوامر تو دوان خواهم رفت٭ وقتیکه دل مرا وسعت دادی٭

ه

۳۳ ای خداوند طریق فرایض خودرا بمن بیاموز٭ پس آنهارا تا بآخر نگاه خواهم
۳٤ داشت٭ مرا فهم بده وشریعت ترا نگاه خواهم داشت٭ وآنرا بتمامیٔ دل خود حفظ
۳۵ خواهم نمود٭ مرا در سبیل اوامر خود سالك گردان٭ زیراکه در آن رغبت دارم٭
۳٦ ۳۷ دل مرا بشهادات خود مایل گردان٭ ونه بسوی طمع٭ چشمانمرا از دیدن بطالت
۳۸ برگردان٭ ودر طریق خود مرا زنده ساز٭ کلام خودرا بر بندهٔ خویش استوار
۳۹ کن٭ که بترس تو سپرده شده است٭ ننگ مرا که از آن میترسم از من دور کن٭
٤۰ زیراکه داوریهای تو نیکو است٭ هان بوصایای تو اشتیاق دارم٭ بحسب عدالت خود مرا زنده ساز٭

و

٤۱ ٤۲ ای خداوند رحمهای تو بمن برسد٭ ونجات تو بحسب کلام تو٭ تا بتوانم ملامت
٤۳ کنندهٔ خودرا جواب دهم٭ زیرا بر کلام تو توکّل دارم٭ وکلام راستیرا از دهانم
٤٤ بالکّل مگیر٭ زیراکه بداوریهای تو امیدوارم٭ وشریعت ترا دایمًا نگاه خواهم
٤۵ داشت٭ تا ابد الآباد٭ وبآزادی راه خواهم رفت٭ زیراکه وصایای ترا
٤٦ طلبیده ام٭ ودر شهادات تو بحضور پادشاهان سخن خواهم گفت٭ وخجل نخواهم
٤۷ ٤۸ شد٭ واز وصایای تو تلذّذ خواهم یافت٭ که آنهارا دوست میدارم٭ ودستهای

خودرا باوامر تو که دوست میدارم بر خواهم افراشت۰ ودر فرایض تو تفکر خواهم نمود ☆

ز

٤٩ کلام خودرا با بندهٔ خویش بیاد آور۰ که مرا بر آن امیدوار کردانیدی ☆ ٥٠ این در ٥١ مصیبتم تسلّیٔ من است۰ زیرا قول تو مرا زنده ساخت ☆ متکبّران مرا بسیار استهزا ٥٢ کردند۰ لیکن از شریعت تو رو نکردانیدم ☆ ای خداوند داوریهای ترا از قدیم ٥٣ بیاد آوردم۰ وخویشتن‌را تسلّی دادم ☆ حدّت خشم مرا در کرفته است۰ بسبب ٥٤ شریرانیکه شریعت ترا ترك کرده‌اند ☆ فرایض تو سرودهای من کردید۰ در خانهٔ ٥٥ غربت من ☆ ای خداوند نام ترا در شب بیاد آوردم۰ وشریعت ترا نکاه داشتم ☆ ٥٦ این بهرهٔ من کردید۰ زیراکه وصایای ترا نکاه داشتم ☆

ح

٥٧ خداوند نصیب من است۰ کفتم که کلام ترا نکاه خواهم داشت ☆ ٥٨ رضامندیٔ ترا ٥٩ بتمامیٔ دل خود طلبیدم۰ بحسب کلام خود بر من رحم فرما ☆ در راههای خود ٦٠ تفکر کردم۰ وپایهای خودرا به شهادات تو مایل ساختم ☆ شتابیدم و درنك نکردم۰ ٦١ تا اوامر ترا نکاه دارم ☆ ریسمانهای شریران مرا احاطه کرد۰ لیکن شریعت ترا ٦٢ فراموش نکردم ☆ در نصف شب بر خاستم تا ترا حمد کویم۰ برای داوریهای ٦٣ عدالت تو ☆ من همهٔ ترسندکانترا رفیق هستم۰ وآنانیراکه وصایای ترا نکاه میدارند ☆ ٦٤ ای خداوند زمین از رحمت تو پُر است۰ فرایض خودرا بمن بیاموز

ط

٦٥ با بندهٔ خود احسان نمودی۰ ای خداوند موافق کلام خویش ☆ ٦٦ خردمندیٔ نیکو ٦٧ ومعرفت‌را بمن بیاموز۰ زیراکه به اوامر تو ایمان آوردم ☆ قبل ازآنکه مصیبت‌را ٦٨ به بینم من کمراه شدم۰ لیکن الآن کلام ترا نکاه داشتم ☆ تو نیکو هستی ونیکوئی ٦٩ میکنی۰ فرایض خودرا بمن بیاموز ☆ متکبّران بر من دروغ بستند۰ وامّا من بتمامیٔ ٧٠ دل وصایای ترا نکاه داشتم ☆ دل ایشان مثل پیه فربه است۰ وامّا من در شریعت ٧١ تو تلذّذ میبایم ☆ مرا نیکو است که مصیبترا دیدم۰ تا فرایض ترا بیاموزم ☆ ٧٢ شریعت دهان تو برای من بهتر است۰ از هزاران طلا ونقره ☆

ی

۷۳ دستهای تو مرا ساخته وآفریده است٭ مرا فهیم کردان تا اوامر ترا بياموزم٭
۷٤ ترسندكان تو چون مرا بینند شادمان کردند٭ زیرا بکلام تو امیدوار هستم٭
۷٥ ای خداوند دانسته ام که داوریهای تو عدل است٭ وبرحقّ مرا مصیبت دادهٔ٭
۷٦ ۷۷ پس رحمت تو برای تسلّیٔ من بشود٭ موافق کلام تو با بندهٔ خویش٭ رحمتهای تو
۷۸ بمن برسد تا زنده شوم٭ زیراکه شریعت تو تلذّذ من است٭ متکبّران خجل شوند٭
۷۹ زیرا بدروغ مرا اذیّت رسانیدند٭ واما من در وصایای تو تفکّر میکنم٭ ترسندكان
۸۰ تو بمن رجوع کنند٭ وآنانیکه شهادات ترا میدانند٭ دل من در فرایض تو کامل
شوده تا خجل نشوم٭

ك

۸۱ ۸۲ جان من برای نجات تو کاهیده میشود٭ لیکن بکلام تو امیدوار هستم٭ چشمان من
۸۳ برای کلام تو تارکردیده است٭ ومیکویم کی مرا تسلّی خواهی داد٭ زیراکه مثل
۸٤ مشكِ در دود کردیده ام٭ لیکن فرایض ترا فراموش نکرده ام٭ چند است
۸٥ روزهای بندهٔ تو٭ وکی بر جفا کنندکانم داوری خواهی نمود٭ متکبّران برای من
۸٦ حفرهها زدند٭ زیراکه موافق شریعت تو نیستند٭ تمامیٔ اوامر تو امین است٭ بر
۸۷ من ناحقّ جفا کردند پس مرا امداد فرما٭ نزدیك بود که مرا از زمین نابود سازند٭
۸۸ امّا من وصایای ترا ترك نکردم٭ بحسب رحمت خود مرا زنده ساز٭ تا شهادات
دهان ترا نکاه دارم٭

ل

۸۹ ۹۰ ای خداوند کلام تو٭ تا ابد الآباد در آسمانها پایدار است٭ امانت تو نسلاً بعد
۹۱ نسل است٭ زمین را آفریدهٔ وپایدار میماند٭ برای داوریهای تو تا امروز ایستاده
۹۲ اند٭ زیراکه همه بندهٔ تو هستند٭ اکر شریعت تو تلذّذ من نمیبود٭ هرآینه در مذلّت
۹۳ خود هلاك میشدم٭ وصایای ترا تا بأبد فراموش نخواهم کرد٭ زیرا بآنها مرا زنده
۹٤ ۹٥ ساختهٔ٭ من ازآن تو هستم مرا نجات ده٭ زیراکه وصایای ترا طلبیدم٭ شریران
برای من انتظار کشیدند تا مرا هلاك کنند٭ لیکن در شهادات تو تأمّل میکنم٭
۹٦ برای هر کمالی انتهائی دیدم٭ لیکن حکم تو بی نهایت وسیع است٭

م

٩٧ شریعت ترا چه قدر دوست میدارم ∘ تمامیٔ روز تفکر من است ✲ اوامر تو مرا
٩٨ از دشمنانم حکیمتر ساخته است ∘ زیراکه همیشه نزد من میباشد ✲ از جمیع معلّمان
٩٩ خود فهیمتر شدم ∘ زیراکه شهادات تو تفکّر من است ✲ از مشایخ خردمندتر شدم ∘
١٠٠ زیراکه وصایای ترا نگاه داشتم ✲ پایهای خودرا از هرراه بد نگاه داشتم ∘ تا آنکه
١٠١ کلام ترا حفظ کنم ✲ از داوریهای تو رو بر نگردانیدم ∘ زیراکه تو مرا تعلیم دادی ✲
١٠٢ ١٠٣ کلام تو بمذاق من چه شیرین است ∘ وبدهانم از عسل شیرینتر ✲ از وصایای
١٠٤ تو فطانت را تحصیل کردم ∘ بنابرین هرراه دروغ را مکروه می دارم ✲

ن

١٠٥ ١٠٦ کلام تو برای پایهای من چراغ ∘ وبرای راههای من نور است ✲ قسم خوردم
١٠٧ وآنرا وفا خواهم نمود ∘ که داوریهای عدالت ترا نگاه خواهم داشت ✲ بسیار ذلیل
١٠٨ شده ام ∘ ای خداوند موافق کلام خود مرا زنده ساز ✲ ای خداوند هدایای تبرّعی
١٠٩ دهان مرا منظور فرما ∘ وداوریهای خودرا بمن بیاموز ✲ جان من همیشه درکف من
١١٠ است ∘ لیکن شریعت ترا فراموش نمیکنم ✲ شریران برای من دام گذاشته‌اند ∘ امّا
١١١ از وصایای تو گمراه نشدم ✲ شهادات ترا تا بأبد میراث خود ساخته ام ∘ زیراکه آنها
١١٢ شادمانیٔ دل من است ✲ دل خودرا برای بجا آوردن فرایض تو مایل ساختم ∘ تا
ابد الآباد وتا نهایت ✲

س

١١٣ ١١٤ مردمان دو رورا مکروه داشته ام ∘ لیکن شریعت ترا دوست میدارم ✲ ستر وسپر
١١٥ من تو هستی ∘ بکلام تو انتظار میکشم ✲ ای بدکاران از من دور شوید ∘ واوامر
١١٦ خدای خویشرا نگاه خواهم داشت ✲ مرا بحسب کلام خود تأیید کن تا زنده شوم ∘
١١٧ واز امید خود خجل نگردم ✲ مرا تقویت کن تا رستکار گردم ∘ وبر فرایض تو دایمًا
١١٨ نظر نمایم ✲ همهٔ کسانیرا که از فرایض تو گمراه شده اند حقیر شمردهٔ ∘ زیراکه مکر
١١٩ ایشان دروغ است ✲ جمیع شریران زمین را مثل دُرد هلاك میکنی ∘ بنابرین
١٢٠ شهادات ترا دوست میدارم ✲ موی بدن من از خوف تو برخاسته است ∘ واز
داوریهای تو ترسیدم ✲

ع

۱۲۱ ۱۲۲ داد وعدالترا بجا آوردم؞ مرا بظالم کنندگانم تسلیم منما* برای سعادت بندهٔ خود
۱۲۳ ضامن شو؞ تا متکبّران بر من ظلم نکنند* چشمانم برای نجات تو نار شده است؞
۱۲۴ وبرای کلام عدالت تو* با بندهٔ خویش موافق رحمانیّت عمل نما؞ و فرایض خودرا
۱۲۵ بمن بیاموز* من بندهٔ تو هستم مرا فهیم کردان؞ تا شهادات ترا دانسته باشم*
۱۲۶ ۱۲۷ وقت است که خداوند عمل کند؞ زیراکه شریعت ترا باطل نموده اند* بنابرین
۱۲۸ اوامر ترا دوست میدارم؞ زیادتر از طلا و زر خالص* بنابرین همهٔ وصایای ترا
در هرچیز راست میدانم؞ وهرراه دروغ را مکروه می دارم*

ف

۱۲۹ ۱۳۰ شهادات تو عجیب است؞ ازین سبب جان من آنهارا نکاه میدارد* کشف کلام
۱۳۱ تو نور میبخشد؞ وساده دلانرا فهیم میکرداند* دهان خودرا نیکو باز کرده نفَس
۱۳۲ زدم؞ زیراکه مشتاق وصایای تو بودم* بر من نظر کن وکرم فرما؞ بر حسب
۱۳۳ عادت تو باآنانیکه نام ترا دوست میدارند* قدمهای مرا در کلام خودت پایدار
۱۳۴ ساز؞ تا هیچ بدی بر من تسلط نیابد* مرا از ظلم انسان خلاصی ده؞ تا وصایای
۱۳۵ ترا نکاه دارم* روی خودرا بر بندهٔ خود روشن ساز؞ وفرایض خودرا بمن بیاموز*
۱۳۶ نهرهای آب از چشمانم جاریست؞ زیراکه شریعت ترا نکاه نمیدارند*

ص

۱۳۷ ۱۳۸ ای خداوند تو عادل هستی؞ وداوریهای تو راست است* شهادات خودرا
۱۳۹ براستی امر فرمودی؞ وبامانت الی نهایت* غیرت من مرا هلاك کرده است؞
۱۴۰ زیراکه دشمنان من کلام ترا فراموش کرده اند* کلام تو بی نهایت مصفّی است؞
۱۴۱ وبندهٔ تو آنرا دوست میدارد* من کوچك وحقیر هستم؞ امّا وصایای ترا فراموش
۱۴۲ ۱۴۳ نکردم* عدالت تو عدل است تا ابد الآباد؞ وشریعت تو راست است* تنکی
۱۴۴ وضیق مرا در کرفته است؞ امّا اوامر تو تلذّذ من است* شهادات تو عادل
است تا ابد الآباد؞ مرا فهم کردان تا زنده شوم*

ق

۱۴۵ ۱۴۶ بتمامیٔ دل خوانده ام ای خداوند مرا جواب ده؞ تا فرایض ترا نکاه دارم* ترا

۱۴۷ خوانده ام پس مرا نجات ده۰ وشهادات ترا نگاه خواهم داشت* بر طلوع فجر
۱۴۸ سبقت جسته استغاثه کردم۰ وکلام ترا انتظار کشیدم* چشمانم بر پاسهای شب
۱۴۹ سبقت جست۰ تا در کلام تو تفکر بنمایم* بحسب رحمت خود آواز مرا بشنو۰ ای
۱۵۰ خداوند موافق داوریهای خود مرا زنده ساز* آنانیکه در پی خباثت میروند نزدیك
۱۵۱ میایند۰ واز شریعت تو دور میباشند* ای خداوند تو نزدیك هستی۰ وجمیع
۱۵۲ اوامر تو راست است* شهادات ترا از زمان پیش دانسته ام۰ که آنهارا بنیان
کردهٔ تا ابد الآباد*

ر

۱۵۳ بر مذلت من نظر کن ومرا خلاصی ده۰ زیراکه شریعت ترا فراموش نکرده ام*
۱۵۴ در دعوای من دادرسی فرموده مرا نجات ده۰ وبحسب کلام خویش مرا زنده ساز*
۱۵۵ ۱۵۶ نجات از شریران دور است۰ زیراکه فرایض ترا نمی طلبند* ای خداوند رحمتهای
۱۵۷ تو بسیار است۰ بحسب داوریهای خود مرا زنده ساز* جفا کنندکان وخصمان من
۱۵۸ بسیارند۰ امّا از شهادات تو رو بر نکردانیدم* خیانت کارانرا دیدم ومکروه
۱۵۹ داشتم۰ زیرا کلام ترا نکاه نمیدارند* ببین که وصایای ترا دوست میدارم۰ ای
۱۶۰ خداوند بحسب رحمت خود مرا زنده ساز* جملهٔ کلام تو راستی است۰ وتمامیٔ
داوریٔ عدالت تو تا ابد الآباد است*

ش

۱۶۱ ۱۶۲ سروران بی جهة بر من جفا کردند۰ امّا دل من از کلام تو ترسان است* من در
۱۶۳ کلام تو شادمان هستم۰ مثل کسیکه غنیمت وافر پیدا نموده باشد* از دروغ
۱۶۴ کراهت ونفرت دارم۰ امّا شریعت ترا دوست میدارم* هر روز ترا هفت مرتبه
۱۶۵ تسبیح میخوانم۰ برای داوریهای عدالت تو* آنانیرا که شریعت ترا دوست میدارند
۱۶۶ سلامتیٔ عظیم است۰ وهیچ چیز باعث لغزش ایشان نخواهد شد* ای خداوند
۱۶۷ برای نجات تو امیدوار هستم۰ واوامر ترا بجا میآورم* جان من شهادات ترا نکاه
۱۶۸ داشته است۰ وآنهارا بی نهایت دوست میدارم* وصایا وشهادات ترا نکاه
داشته ام۰ زیراکه تمام طریقهای من در مدّ نظر تو است*

ت

۱۶۹ ای خداوند فریاد من بحضور تو برسد. بحسب کلام خود مرا فهم کردان*
۱۷۰ مناجات من بحضور تو برسد. بحسب کلام خود مرا خلاصی ده* لبهای من حمد
۱۷۱
۱۷۲ ترا جاری کند. زیرا فرایض خودرا بمن آموختهٔ* زبان من کلام ترا بسراید.
۱۷۳ زیراکه تمام اوامر تو عدل است* دست تو برای اعانت من بشود. زیراکه
۱۷۴ وصایای ترا برکزیده ام* ای خداوند برای نجات تو مشتاق بوده ام. وشریعت
۱۷۵ تو تلذّذ من است* جان من زنده شود تا ترا تسبیح بخواند. وداوریهای تو
۱۷۶ معاون من باشد* مثل کوسفندِ کم شده آواره کشتم بندهٔ خودرا طلب نما.
زیراکه اوامر ترا فراموش نکردم*

مزمور صد وبیستم

سرود درجات

۱ نزد خداوند درتنکیٔ خوّد فریاد کردم. ومرا اجابت فرمود* ای خداوند
۲
۳ جان مرا خلاصی ده. ازلب دروغ واززبان حیله کر* چه چیز بتو داده شود
۴ وچه چیز برتو افزوده کردد. ای زبان حیله‌کر* تیرهای تیز جبّاران. با
۵ اخکرهای طاق* وای برمن که درماشك مأوا کزیده ام. ودرخیمه‌های قیدار
۶ ساکن شده ام* چه طویل شد سکونت جان من. باکسیکه سلامتی‌را دشمن
۷ میدارد* من ازاهل سلامتی هستم. لیکن چون سخن میکویم. ایشان آمادهٔ جنك
میباشند*

مزمور صد وبیست ویکم

سرود درجات

۱ چشمان خودرا بسوی کوهها برمی افرازم. که ازآنجا اعانت من میآید* اعانت
۲
۳ من ازجانب خداوند است. که آسمان وزمین‌را آفرید* او نخواهد کذاشت که
۴ پای تو لغزش خورد. او که حافظ تو است نخواهد خوابید* اینك او که حافظ
۵ اسرائیل است. نمیخوابد وبخواب نمیرود* خداوند حافظ تو میباشد. خداوند
۶ بدست راستت سایهٔ تو است* آفتاب درروز بتو اذیّت نخواهد رسانید. ونه

۷ ماهتاب درشب* خداوند ترا از هر بدی نکاه میدارد. او جان ترا حفظ خواهد
۸ کرد* خداوند خروج ودخولترا نکاه خواهد داشت. از الآن وتا ابد الآباد*

مزمور صد وبیست ودوّم

سرود درجات از داود

۱ ۲ شادمان میشدم چون بمن می کفتند. بخانهٔ خداوند برویم* پایهای ما خواهد
۳ ایستاد. باندرون دروازهای تو ای اورشلیم* ای اورشلیم که بنا شدهٔ. مثل شهری
۴ که تماماً باهم پیوسته باشد* که بدانجا اسباط بالا میروند. یعنی اسباط یاه تا
۵ شهادت باشد برای اسرائیل. وتا نام یَهُوَه‌را تسبیح بخوانند* زیراکه درآنجا
۶ کرسیهای داوری برپا شده است. یعنی کرسیهای خاندان داود* برای سلامتیٔ
اورشلیم مسئلت کنید. آنانیکه ترا دوست میدارند خجسته حال خواهند شد*
۷ ۸ سلامتی دربارهای تو باشد. ورفاهیت درقصرهای تو* بخاطر برادران ویاران
۹ خویش. میکویم که سلامتی بر تو باد* بخاطر خانهٔ یَهُوَه خدای ما. سعادت ترا
خواهم طلبید*

مزمور صد وبیست وسیم

سرود درجات

۱ ۲ بسوی تو چشمان خودرا برمی افرازم. ای که برآسمانها جلوس فرمودهٔ* اینك
مثل چشمان غلامان بسوی آقایان خود. ومثل چشمان کنیزی بسوی خاتون
۳ خویش. همچنان چشمان ما بسوی یَهُوَه خدای ماست. تا برما کرم بفرماید* ای
۴ خداوند برما کرم فرما برما کرم فرما. زیرا چه بسیار ازاهانت پرشده ایم* چه
بسیار جان ما پرشده است. از استهزای مستریحان واهانت متکبّران*

مزمور صد وبیست وچهارم

سرود درجات ازداود

۱ ۲ اکر خداوند با ما نمیبود. اسرائیل الآن بکوید* اکر خداوند با ما نمیبود.
۳ وقتیکه آدمیان با ما مقاومت نمودند* آنکاه هرآینه مارا زنده فرو میبردند. چون

٤ خشم ایشان برما افروخته بود* آنگاه آبها مارا غرق میکرد. ونهرها برجان ما
٥ ٦ میگذشت* آنگاه آبهای پرزور. ازجان ما میگذشت* متبارك باد خداوند.
۷ که مارا شکار برای دندانهای ایشان نساخت* جان ما مثل مرغ ازدام صیادان
۸ خلاص شده. دام کسسته شد وما خلاصی یافتیم* اعانت ما بنام یَهُوَه است.
که آسمان وزمین را آفرید*

مزمور صد وبیست وپنجم

سرود درجات

۱ آنانیکه برخداوند توکّل دارند. مثل کوه صهیون اند. که جنبش نخورد وپایدار
۲ است تا ابد الاباد* کوهها کرداگرد اورشلیم است. وخداوند کرداگرد قوم
۳ خود. ازالآن وتا ابد الآباد است* زیراکه عصای شریران برنصیب عادلان
٤ قرار نخواهد کرفت. مبادا عادلان دست خودرا بکناه درازکنند* ای خداوند
٥ بصالحان احسان فرما. وبآنانیکه راست دل میباشند* وامّا آنانیکه براههای کج
خود مایل میباشند. خداوند ایشانرا با بدکاران رهبری خواهد نمود. سلامتی
براسرائیل باد*

مزمور صد وبیست وششم

سرود درجات

۱ ۲ چون خداوند اسیران صهیونرا بازآورد. مثل خواب بینندکان شدیم* آنگاه
دهان ما ازخنده پرشده. وزبان ما ازترنّم. آنگاه دربیان امّتها کفتند. که خداوند
۳ با ایشان کارهای عظیم کرده است* خداوند برای ما کارهای عظیم کرده است.
٤ که ازآنها شادمان هستیم* ای خداوند اسیران مارا بازآور. مثل نهرها درجنوب*
٥ ٦ آنانیکه با اشکها میکارند. با ترنّم درو خواهند نمود* آنکه باکریه بیرون میرود.
وتخم برای زراعت میبرد. هرآینه با ترنّم خواهد برکشت وبافههای خویشرا
خواهد آورد*

مزمور صد و بیست و هفتم

سرود درجات از سلیمان

۱ اکر خداوند خانه‌را بنا نکند، بنّایانش زحمت بیفایده میکشند، اکر خداوند
۲ شهررا پاسبانی نکند، پاسبانان بیفایده پاسبانی میکنند* بیفایده است که شما صبح
زود برمیخیزید وشب دیر میخوابید، ونان مشقّت‌را میخورید، همچنان محبوبان
۳ خویشرا خواب می بخشد* اینك پسرانْ میراث ازجانب خداوند میباشند،
٤ وثمرهٔ رحم اجرتی ازاوست* مثل تیرها دردست مرد زورآور، همچنان هستند
٥ پسران جوانی* خوشا بحال کسیکه ترکش خودرا از ایشان پر کرده است، خجل
نخواهند شد بلکه با دشمنان در دروازه سخن خواهند راند*

مزمور صد و بیست و هشتم

سرود درجات

۱ خوشا بحال هرکه ازخداوند میترسد، وبرطریقهای او سالك میباشد* عمل
۲ دستهای خودرا خواهی خورد، خوشا بحال تو وسعادت با تو خواهد بود* زن
۳ تو مثل مَوِ بارآور باطراف خانهٔ تو خواهد بود، وپسرانت مثل نهالهای زیتون
٤ کرداکرد سفرهٔ تو* اینك همچنین مبارك خواهد بود، کسیکه ازخداوند میترسد*
٥ خداوند ترا ازصهیون برکت خواهد داد، ودرتمام ایّام عمرت سعادت اورشلیم‌را
٦ خواهی دید* پسرانِ پسران خودرا خواهی دید، سلامتی براسرائیل باد*

مزمور صد و بیست ونهم

سرود درجات

۱ چه بسیار ازطفولیّتم مرا اذیّت رسانیدند، اسرائیل الآن بکویند* چه بسیار
۲ ازطفولیّتم مرا اذیّت رسانیدند، لیکن برمن غالب نیامدند* شیارکنندکان
۳ برپشت من شیار کردند، وشیارهای خودرا دراز نمودند* امّا خداوند عادل
٤ است، وبندهای شریران‌را کسیخت* خجل وبرکردانیده شوند، همهٔ کسانیکه
٥ ازصهیون نفرت دارند* مثل کیاه برپشت بامها باشند، که پیش ازآنکه آنرا
٦

۷ بچینند میخشکد* که دروند دست خودرا ازآن پر نمیکند. ونه دسته‌بند آغوش
۸ خودرا* وراهگذران نمی کویند برکت خداوند برشما باد. شمارا بنام خداوند
مبارك میخوانیم*

مزمور صد وسی‌ام

سرود درجات

۱ ای خداوند ازعمقها نزد تو فریاد برآوردم* ای خداوند آواز مرا بشنو.
۲
۳ وگوشهای تو باواز تضرّع من ملتفت شود* ای یاه اگرگناهان‌را بنظر آوری.
۴ کیست ایخداوند که بحضور تو بایستد* لیکن مغفرت نزد تو است. تا ازتو
۵ بترسند* منتظر خداوند هستم جان من منتظر است. وبکلام او امیدوارم*
۶ جان من منتظر خداوند است. زیاده ازمنتظران صبح بلی زیاده ازمنتظران
۷ صبح* اسرائیل برای خداوند امیدوار باشند. زیراکه رحمت نزد خداوند است.
۸ ونزد اوست نجات فراوان* واو اسرائیلرا فدیه خواهد داد. ازجمیع گناهان وی*

مزمور صد وسی ویکم

سرود درجات ازداود

۱ ای خداوند دل من متکبّر نیست. ونه چشمانم برافراشته وخویشتن‌را بکارهای
۲ بزرك مشغول نساختم. ونه بکارهائیکه ازعقل من بعید است* بلکه جان خودرا
آرام وساکت ساختم. مثل بچهٔ ازشیر بازداشته شده نزد مادر خود. جانم درمن
۳ بود مثل بچهٔ ازشیر بازداشته شده* اسرائیل برخداوند امیدوار باشند. ازالآن
وتا ابد الآباد*

مزمور صد وسی ودوّم

سرود درجات

۱ ای خداوند برای داود بیاد آور. همهٔ مذلّتهای اورا* چگونه برای خداوند
۲
۳ قسم خورد. وبرای قادر مطلق یعقوب نذر نمود* که بخیمهٔ خانهٔ خود هرگز
۴ داخل نخواهم شد. وبربستر تخت خواب خود برنخواهم آمد* خواب به چشمان
۵ خود نخواهم داد. ونه پینکی به مژکان خویش* تا مکانی برای خداوند پیدا کنم.

٦ ومسکنی برای قادر مطلق یعقوب * اینك ذکر آنرا درافراته شنیدیم ۰ وآنرا
٧ درصحرای جنکل یافتیم * بمسکنهای او داخل شویم ۰ ونزد قدمکاه وی پرستش
٨ ٩ نمائیم * ای خداوند بآرامکاه خود برخیز وبیا ۰ تو وتابوت قوّت تو * کاهنان تو
١٠ بعدالت ملبّس شوند ۰ ومقدّسانت ترنّم نمایند * بخاطر بندهٔ خود داود ۰ روی
١١ مسیح خودرا برمکردان * خداوند برای داود براستی قسم خورد ۰ وازآن برنخواهد
١٢ کشت ۰ که ازثمرهٔ صُلْب تو برتخت تو خواهم کذاشت * اکر پسران تو عهد مرا نکاه
دارند ۰ وشهادانمرا که بدیشان میآموزم ۰ پسران ایشان نیز برکرسیٔ تو تا بأبد خواهند
١٣ نشست * زیرا که خداوند صهیونرا برکزیده است ۰ وآنرا برای مسکن خویش مرغوب
١٤ فرموده * این است آرامکاه من تا ابد الآباد ۰ اینجا ساکن خواهم بود زیرا دراین
١٥ رغبت دارم * آذوقهٔ آنرا هرآینه برکت خواهم داد ۰ وفقیرانشرا بنان سیر خواهم
١٦ ساخت * وکاهنانشرا بنجات ملبّس خواهم ساخت ۰ ومقدّسانش هرآینه ترنّم خواهند
١٧ نمود * درآنجا شاخ داودرا خواهم رویانید ۰ وچراغی برای مسیح خود آماده خواهم
١٨ ساخت * دشمنان اورا بخجالت ملبّس خواهم ساخت ۰ وتاج او بروی شکوفه خواهد
آورد *

مزمور صد وسی وسیّم

سرود درجات ازداود

١ اینك چه خوش وچه دلپسند است ۰ که برادران بیکدلی باهم ساکن شوند *
٢ مثل روغن نیکو برسراست ۰ که بریش فرو میآید ۰ یعنی بریش هارون ۰ که بدامن
٣ ردایش فرو میآید * ومثل شبنم حرمون است ۰ که برکوههای صهیون فرو میآید ۰
زیراکه درآنجا خداوند برکت خودرا فرموده است ۰ یعنی حیاترا تا ابد الآباد *

مزمور صد وسی وچهارم

سرود درجات

١ هان خداوندرا متبارك خوانید ۰ ای جمیع بندکان خداوند ۰ که شبانکاه درخانهٔ
٢ خداوند می ایستید * دستهای خودرا بقدس برافرازید ۰ وخداوندرا متبارك
٣ خوانید * خداوند که آسمان وزمینرا آفرید ۰ ترا ازصهیون برکت خواهد داد *

مزمور صد وسی وپنجم

۱ ۲ هلّلویاه نام خداوندرا تسبیح بخوانید ۰ ای بندکان خداوند تسبیح بخوانید ٭ ای
۳ شما که درخانهٔ خداوند می ایستید ۰ درصحنهای خانهٔ خدای ما ٭ هلّلویاه زیرا
۴ خداوند نیکو است ۰ نام اورا بسرائید زیراکه دلپسند است ٭ زیراکه خداوند
۵ یعقوب را برای خود برکزید ۰ واسرائیل را بجهة ملك خاصّ خویش ٭ زیرا میدانم
۶ که خداوند بزرك است ۰ وخداوند ما برتر است از جمیع خدایان ٭ هر آنچه
۷ خداوند خواست آنرا کرد ۰ درآسمان ودرزمین ودر دریا ودر همهٔ لجّه‌ها ٭ ابرهارا
از اقصای زمین برمیآورد وبرقهارا برای باران میسازد ۰ وبادهارا از مخزنهای
۸ خویش بیرون میآورد ٭ که نخست زادکان مصررا کشت ۰ هم ازانسان وهم
۹ از بهایم ٭ آیات ومعجزات‌را دروسط تو ای مصر فرستاد ۰ برفرعون وبر جمیع
۱۰ ۱۱ بندکان وی ٭ که امّتهای بسیاررا زد ۰ وپادشاهان عظیم‌را کشت ٭ سیحون
۱۲ پادشاه اموریان ۰ وعوج پادشاه باشان ۰ وجمیع ممالك کنعانرا ٭ وزمین ایشانرا
۱۳ بمیراث داد ۰ یعنی بمیراث قوم خود اسرائیل ٭ ای خداوند نام تو است تا ابد
۱۴ الآباد ۰ وای خداوند یادکاریٔ تو است تا جمیع طبقات ٭ زیرا خداوند قوم
۱۵ خودرا داوری خواهد نمود ۰ وبربندکان خویش شفقت خواهد فرمود ٭ بتهای امّتها
۱۶ طلا ونقره میباشند ۰ عمل دستهای انسان ٭ دهنها دارند وسخن نمیکویند ۰ چشمان
۱۷ دارند ونمی بینند ٭ کوشها دارند ونمی شنوند بلکه دردهان ایشان هیچ نَفَس نیست ٭
۱۸ ۱۹ سازندکان آنها مثل آنها میباشند ۰ وهرکه برآنها توکّل دارد ٭ ای خاندان اسرائیل
۲۰ خداوندرا متبارك خوانید ۰ ای خاندان هارون خداوندرا متبارك خوانید ٭ ای
خاندان لاوی خداوندرا متبارك خوانید ۰ ای ترسندکان خداوند خداوندرا متبارك
۲۱ خوانید ٭ خداوند از صهیون متبارك باد ۰ که دراورشلیم ساکن است هَلِّلویاه ٭

مزمور صد وسی وششم

۱ خداوندرا حمد کوئید زیراکه نیکو است ۰ ورحمت او تا ابد الآباد است ٭
۲ ۳ خدای خدایانرا حمد کوئید ۰ زیراکه رحمت او تا ابد الآباد است ٭ ربّ الاربابرا

۴ حمد کوئید ◦ زیراکه رحمت او تا ابد الآباد است * اوراکه تنها کارهای عجیب
۵ عظیم میکند ◦ زیراکه رحمت او تا ابد الآباد است * اوراکه آسمانهارا بحکمت
۶ آفرید ◦ زیراکه رحمت او تا ابد الآباد است * اوراکه زمین‌را برآبها کسترانید ◦
۷ زیراکه رحمت او تا ابد الآباد است * اوراکه نیّرهای بزرك آفرید ◦ زیراکه
۸ رحمت او تا ابد الآباد است * آفتابرا برای سلطنت روز ◦ زیراکه رحمت او تا ابد
۹ الآباد است * ماه وستارکانرا برای سلطنت شب ◦ زیراکه رحمت او تا ابد الآباد
۱۰ است * که مصررا درنخست زادکانش زد ◦ زیراکه رحمت او تا ابد الآباد است *
۱۱ واسرائیل‌را ازمیان ایشان بیرون آورد ◦ زیراکه رحمت او تا ابد الآباد است *
۱۲ ۱۳ با دست قویّ وبازوی دراز ◦ زیراکه رحمت او تا ابد الآباد است * اوراکه بحر
۱۴ قلزم‌را بدو بهره تقسیم کرد ◦ زیراکه رحمت او تا ابد الآباد است * واسرائیل‌را
۱۵ ازمیان آن کذرانید ◦ زیراکه رحمت او تا ابد الآباد است * وفرعون ولشکر
۱۶ اورا دربحر قلزم انداخت ◦ زیراکه رحمت او تا ابد الآباد است * اوراکه قوم
۱۷ خویش‌را درصحرا رهبری نمود ◦ زیراکه رحمت او تا ابد الآباد است * اوراکه
۱۸ پادشاهان بزرك‌را زد ◦ زیراکه رحمت او تا ابد الآباد است * وپادشاهان نامورر‌ا
۱۹ کشت ◦ زیراکه رحمت او تا ابد الآباد است * سیحون پادشاه اموریانرا ◦ زیراکه
۲۰ رحمت او تا ابد الآباد است * وعوج پادشاه باشانرا ◦ زیراکه رحمت او تا ابد
۲۱ الآباد است * وزمین ایشانرا بارثیّت داد ◦ زیراکه رحمت او تا ابد الآباد است *
۲۲ ۲۳ یعنی بارثیّت بندهٔ خویش اسرائیل ◦ زیراکه رحمت او تا ابد الآباد است * ومارا
۲۴ درمذلّت ما یاد آورد ◦ زیراکه رحمت او تا ابد الآباد است * ومارا ازدشمنان
۲۵ ما رهائی داد ◦ زیراکه رحمت او تا ابد الآباد است * که همهٔ بشررا روزی
۲۶ میدهد ◦ زیراکه رحمت او تا ابد الآباد است * خدای آسمانهارا حمد کوئید ◦
زیراکه رحمت او تا ابد الآباد است *

مزمور صد وسی وهفتم

۱ نزد نهرهای بابل آنجا نشستیم ◦ وکریه نیز کردیم چون صهیونرا بیاد آوردیم *
۲ ۳ بربطهای خودرا آویختیم ◦ بردرختان بید که درمیان آنها بود * زیرا آنانیکه مارا

باسیری برده بودند• درآنجا ازما سرود خواستند• وآنانیکه مارا ناراج کرده بودند
٤ شادمانی (خواستند)• که یکی از سرودهای صهیونرا برای ما بسرائید* چکونه
٥ سرود خداوندرا• درزمین بیکانه بخوانیم* اکر ترا ای اورشلیم فراموش کنم•
٦ آنکاه دست راست من فراموش کند* اکر ترا بیاد نیاورم آنکاه زبانم بکامم
٧ بچسپد• اکر اورشلیمرا برهمهٔ شادمانیٔ خود ترجیح ندهم* ای خداوند روز اورشلیمرا
٨ برای بنی اَدُوم بیاد آور• که کفتند منهدم سازید تا بنیادش منهدم سازید* ای
٩ دختر بابِل که خراب خواهی شد• خوشا بحال آنکه بتو جزا دهد• چنانکه تو بما
جزا دادی* خوشا بحال آنکه اطفال ترا بکیرد• وایشانرا بصخره‌ها بزند*

مزمور صد وسی وهشتم

مزمور داود

١ ترا بتمامیٔ دل خود حمد خواهم کفت• بحضور خدایان ترا حمد خواهم کفت*
٢ بسوی هیکل قدس تو عبادت خواهم کرد• ونام ترا حمد خواهم کفت• بسبب
٣ رحمت وراستیٔ تو• زیرا کلام خودرا برتمام اسم خویش تمجید نمودهٔ* درروزیکه
٤ ترا خواندم مرا اجابت فرمودی• ومرا با قوّت درجانم شجاع ساختی* ای خداوند
تمام پادشاهان جهان ترا حمد خواهند کفت• چون کلام دهان ترا بشنوند*
٥ وطریقهای خداوندرا خواهند سرائید• زیراکه جلال خداوند عظیم است*
٦ زیراکه خداوند متعال است لیکن برفروتنان نظر میکند• واَمّا متکبّرانرا ازدور
٧ میشناسد* اکرچه در میان تنکی راه میروم مرا زنده خواهی کرد• دست خودرا
٨ برخشم دشمنانم دراز میکنی• ودست راستت مرا نجات خواهد داد* خداوند کار
مرا بکمال خواهد رسانید• ای خداوند رحمت تو تا ابد الآباد است• کارهای
دست خویشرا ترک منما*

مزمور صد وسی ونهم

برای سالار مغنّیان• مزمور داود

١ ای خداوند مرا آزموده وشناختهٔ* تو نشستن وبرخاستن مرا میدانی• وفکرهای
٢
٣ مرا ازدور فهمیدهٔ* راه وخوابکاه مرا تفتیش کردهٔ• وهمهٔ طریقهای مرا دانستهٔ*

٤ زیراکه سخنی برزبان من نیست ◦ جز اینکه تو ای خداوند آنرا تماماً دانستهٔ*
٥ ازعقب واز پیش مرا احاطه کردهٔ ◦ ودست خویشرا برمن نهادهٔ* این کونه
٦ ٧ معرفت برایم زیاده عجیب است ◦ وبلند است که بدان نمیتوانم رسید* از روح
٨ تو کجا بروم ◦ واز حضور تو کجا بکریزم* اکر بآسمان صعود کنم تو آنجا هستی ◦
٩ واکر درهاویه بستر بکسترانم اینك تو آنجا هستی* اکر بالهای سحررا بکیرم ◦
١٠ ودر اقصای دریا ساکن شوم* در آنجا نیز دست تو مرا رهبری خواهد نمود ◦
١١ ودست راست تو مرا خواهد کرفت* وکفتم یقیناً تاریکی مرا خواهد پوشانید ◦
١٢ که درحال شب کرداکرد من روشنائی کردید* تاریکی نیز نزد تو تاریك نیست
١٣ وشب مثل روز روشن است ◦ وتاریکی وروشنائی یکیست* زیراکه تو بردل من
١٤ مالك هستی ◦ مرا دررحم مادرم نقش بستی* ترا حمد خواهم کفت زیراکه بطور
مهیب وعجیب ساخته شده ام ◦ کارهای تو عجیب است وجان من اینرا نیکو میداند*
١٥ استخوانهایم ازتو پنهان نبود وقتیکه درنهان ساخته میشدم ◦ ودراسفل زمین نقشبندی
١٦ میکشتم* چشمان تو جنین مرا دیده است ◦ ودر دفتر تو همهٔ اعضای من نوشته
١٧ شده ◦ درروزهائیکه ساخته میشد ◦ وقتیکه یکی ازآنها وجود نداشت* انخدا
١٨ فکرهای تو نزد من چه قدر کرامی است ◦ وجملهٔ آنها چه عظیم است* اکرآنهارا
١٩ بشمارم ازریك زیاده است ◦ وقتیکه بیدار میشوم هنوز نزد تو حاضر هستم* یقیناً
انخدا شریرانرا خواهی کشت ◦ پس ای مردمان خونریز از من دور شوید*
٢٠ ٢١ زیرا سخنان مکرآمیز دربارهٔ تو میکویند ◦ ودشمنانت نام ترا بباطل میبرند* ای
خداوند آیا نفرت نمیدارم ازآنانیکه ترا نفرت میدارند ◦ وآیا مخالفان ترا مکروه
٢٢ نمیشمارم* ایشانرا بنفرت تامّ نفرت میدارم ◦ ایشانرا دشمنان خویشتن میشمارم*
٢٣ ٢٤ انخدا مرا تفتیش کن ودل مرا بشناس ◦ مرا بیازما وفکرهای مرا بدان* وببین
که آیا درمن راه فساد است ◦ ومرا بطریق جاودانی هدایت فرما*

مزمور صد وچهلم

برای سالار مغنیان ◦ مزمور داود

١ ٢ ای خداوند مرا ازمرد شریر رهائی ده ◦ وازمرد ظالم مرا محفوظ فرما* که

دردلهای خود درشرارت تفکر می کنند ، وتمامی روز برای جنك جمع میشوند *
۳ دندانهای خودرا مثل مار تیز میکنند ، وزهر افعی زیر لب ایشانست سلاه * ای
۴ خداوند مرا ازدست شریر نکاه دار ، ازمرد ظالم مرا محافظت فرما که تدبیر میکنند
۵ تا پایهای مرا بلغزانند * متکبران برای من تله وریسمانها پنهان کرده ودام بسر راه
۶ کسترده ، وکمندها برای من نهاده اند سلاه * بخداوند کفتم تو خدای من هستی ،
۷ ای خداوند آواز تضرع مرا بشنو * ای یهوه خداوند که قوت نجات من هستی ،
۸ تو سر مرا درروز جنك پوشانیدهٔ * ای خداوند آرزوهای شریررا برایش برمیاور ،
۹ وتدابیر ایشانرا بانجام مرسان مبادا سرافراشته شوند سلاه * واما سرهای آنانیکه
۱۰ مرا احاطه میکنند ، شرارت لبهای ایشان آنهارا خواهد پوشانید * اخکرهای
سوزنده را برایشان خواهند ریخت ، ایشانرا درآتش خواهند انداخت ، ودرژرفیها که
۱۱ دیکر نخواهند برخاست * مرد بدکو درزمین پایدار نخواهد شد ، مرد ظالم را
۱۲ شرارت صید خواهد کرد تا اورا هلاك کند * میدانم که خداوند دادرسی فقیررا
۱۳ خواهد کرد ، وداوری مسکینانرا خواهد نمود * هرآینه عادلان نام ترا حمد
خواهند کفت ، وراستان بحضور تو ساکن خواهند شد *

مزمور صد وچهل ویکم

مزمور داود

۱ ای خداوند ترا میخوانم نزد من بشتاب ، وچون ترا بخوانم آواز مرا بشنو *
۲ دعای من بحضور تو مثل بخور آراسته شود ، وبرافراشتن دستهایم مثل هدیهٔ
۳ شام * ای خداوند بردهان من نکاهبانی فرما ، ودر لبهایم را نکاه دار * دل مرا
۴ بعمل بد مایل مکردان ، تا مرتکب اعمال زشت با مردان بدکار نشوم ، وازچیزهای
۵ لذیذ ایشان نخورم * مرد عادل مرا بزند ولطف خواهد بود ، ومرا تأدیب نماید
وروغن برای سر خواهد بود ، وسر من آنرا ابا نخواهد نمود ، زیراکه دربدیهای
۶ ایشان نیز دعای من دایم خواهد بود * چون داوران ایشان ازسر صخرهها انداخته
۷ شوند ، آنکاه سخنان مرا خواهند شنید زیراکه شیرین است * مثل کسیکه زمین را
۸ فلاحت وشیار بکند ، استخوانهای ما برسر قبرها پراکنده میشود * زیراکه ای

یَهُوَه خداوند چشمان من بسوی تو است ◦ و بر تو توکّل دارم پس جان مرا تلف
۹ منما ✲ مرا از دامیکه برای من نهاده اند نگاه دار ◦ واز کمندهای گناهکاران ✲
۱۰ شریران بدامهای خود بیفتند ◦ ومن بسلامتی در بگذرم ✲

مزمور صد وچهل ودوّم

قصیدهٔ داود ودعا وقتیکه درمغاره بود

۱ باواز خود نزد خداوند فریاد برمیاورم ◦ باواز خود نزد خداوند تضرّع می
۲ نمایم ✲ نالهٔ خودرا درحضور او خواهم ریخت ◦ تنگیهای خودرا نزد او بیان خواهم
۳ کرد ✲ وقتیکه روح من درمن مدهوش میشود ◦ پس تو طریقت مرا دانستهٔ ◦
۴ درراهی که میروم دام برای من پنهان کرده اند ✲ بطرف راست بنگر وببین که
کسی نیست که مرا بشناسد ◦ ملجا برای من نابود شد ◦ کسی نیست که درفکر جان
۵ من باشد ✲ نزد تو ای خداوند فریاد کردم وگفتم ◦ که تو ملجا وحصّهٔ من درزمین
۶ زندگان هستی ✲ بنالهٔ من توجّه کن زیراکه بسیار ذلیلم ◦ مرا از جفا کنندگانم برهان
۷ زیراکه از من زورآورتر اند ✲ جان مرا از زندان درآور تا نام ترا حمد گویم ◦
عادلان گردا گرد من خواهند آمد زیراکه بمن احسان نمودهٔ ✲

مزمور صد وچهل وسیّم

مزمور داود

۱ ای خداوند دعای مرا بشنو وبتضرّع من گوش بده ◦ درامانت وعدالت خویش
۲ مرا اجابت فرما ✲ وبربندهٔ خود بمحاکمه برمیا ◦ زیرا زندهٔ نیست که بحضور تو
۳ عادل شمرده شود ✲ زیراکه دشمن برجان من جفا کرده حیات مرا بزمین کوبیده
۴ است ◦ ومرا درظلمت ساکن گردانیده مثل آنانیکه مدّتی مرده باشند ✲ پس روح
۵ من درمن مدهوش شده ◦ ودلم دراندرونم متحیّر گردیده است ✲ ایّام قدیمرا بیاد
۶ میاورم ◦ درهمهٔ اعمال تو تفکّر نموده ◦ درکارهای دست تو تأمّل میکنم ✲ دستهای
خودرا بسوی تو دراز میکنم ◦ جان من مثل زمین خشك تشنهٔ تو است سِلاه ✲
۷ ای خداوند بزودی مرا اجابت فرما زیرا روح من کاهیده شده است ◦ روی خودرا

۸ از من مپوشان مبادا مثل فرو روندگانِ بهاویه بشوم* بامدادان رحمت خودرا
بمن بشنوان زیراکه برتو توکّل دارم٭ طریقیرا که برآن بروم مرا بیاموز زیرا نزد تو
۹ جان خودرا برمی افرازم* ای خداوند مرا از دشمنانم برهان٭ زیراکه نزد تو پناه
۱۰ برده ام* مرا تعلیم ده تا ارادهٔ ترا بجا آورم زیرا خدای من تو هستی٭ روح
۱۱ مهربان تو مرا درزمین هموار هدایت بنماید* بخاطر نام خود ای خداوند مرا زنده
۱۲ ساز٭ بخاطر عدالت خویش جان مرا از تنگی برهان* وبخاطر رحمت خود
دشمنانمرا منقطع ساز٭ وهمهٔ مخالفان جان مرا هلاك کن زیراکه من بندهٔ تو هستم*

مزمور صد وچهل وچهارم

مزمور داود

۱ خداوند که صخرهٔ من است متبارك باد٭ که دستهای مرا بجنك وانکشتهای مرا
۲ بحرب تعلیم داد* رحمت من اوست وملجای من وقلعهٔ بلند من ورهانندهٔ من٭
۳ وسپر من وانکه براو توکّل دارم٭ که قوم مرا درزیر اطاعت من میدارد* ای
خداوند آدمی چیست که اورا بشناسی٭ وپسر انسان که اورا بحساب بیاوری*
۴ انسان مثل نَفَسی است٭ وروزهایش مثل سایهایست که میکذرد* ای خداوند
۵
۶ آسمانهای خودرا خم ساخته فرو بیا٭ وکوههارا لمس کن تا دود شوند* رعدرا
۷ جهنده ساخته آنهارا پراکنده ساز٭ تیرهای خودرا بفرست وآنهارا منهزم نما* دست
خودرا ازاعلی بفرست٭ ومرا رهانیده ازآبهای بسیار خلاصی ده٭ یعنی ازدست
۸ پسران اجنبی* که دهان ایشان بباطل سخن می کوید٭ ودست راست ایشان دست
۹ دروغ است* ایخدا ترا سرودی تازه میسرایم٭ با بربط ذات ده تار ترا ترنّم خواهم
۱۰ نمود* که پادشاهانرا نجات میبخشی٭ وبندهٔ خود داودرا ازشمشیر مهلك میرهانی*
۱۱ مرا از دست اجنبیان برهان وخلاصی ده٭ که دهان ایشان بباطل سخن میکوید٭
۱۲ ودست راست ایشان دست دروغ است* تا پسران ما درجوانیٔ خود نموّ کرده
مثل نهالها باشند٭ ودختران ما مثل سنکهای زاویه تراشیده شده بمثال قصر*
۱۳ وانبارهای ما پر شده بانواع نعمت ریزان شوند٭ وکله های ما هزارها وکرورها
۱۴ درصحراهای ما بزایند* وکاوان ما بار بردار شوند٭ وهیچ رخنه وخروج وناله

١٥ در کوچهای ما نباشد* خوشا بحال قومیکه نصیب ایشان این است. خوشا بحال آن قوم که یَهْوَه خدای ایشانست*

مزمور صد وچهل وپنجم

تسبیح داود

١ ای خدای من ای پادشاه ترا متعال میخوانم. ونام ترا متبارك میگویم تا ابد الآباد*
٢ تمامیْ روز ترا متبارك میخوانم. ونام ترا حمد میگویم تا ابد الآباد* خداوند عظیم
٣ است وبی نهایت ممدوح. وعظمت اورا تفتیش نتوان کرد* طبقه تا طبقه اعمال
٤ ترا تسبیح میخوانند. وکارهای عظیم ترا بیان خواهند نمود* در مجد جلیل کبریائیْ
٥ تو. ودر کارهای عجیب تو تفکّر خواهم نمود* در قوّت کارهای مهیب تو سخن
٦ خواهند کفت. ومن عظمت ترا بیان خواهم نمود* ویادکاریْ کثرت احسان ترا
٧ حکایت خواهند کرد. وعدالت ترا خواهند سرائید* خداوند کریم ورحیم است.
٨ ودیر غضب وکثیر الأحسان* خداوند برای همکان نیکو است. ورحمتهای وی
٩ بر همهٔ اعمال وی است* ای خداوند جمیع کارهای تو ترا حمد میکویند. ومقدّسان
١٠ تو ترا متبارك میخوانند* در بارهٔ جلال ملکوت تو سخن میکویند. وتوانائیْ ترا
١١ حکایت میکنند* تا کارهای عظیم ترا به بنی آدم تعلیم دهند. وکبریائیْ مجید ملکوت
١٢ ترا* ملکوت تو ملکوتیست تا جمیع دهرها. وسلطنت تو باقی تا تمام دورها*
١٣ خداوند جمیع افتادکان را تأیید میکند. وخم شدکان را بر میخیزاند* چشمان همکان
١٤ منتظر تو میباشد. وتو طعام ایشانرا در موسمش میدهی* دست خویشرا باز میکنی.
١٥ وآرزوی همهٔ زندکانرا سیر مینمائی* خداوند عادل است در جمیع طریقهای خود.
١٦ ورحیم در کلّ اعمال خویش* خداوند نزدیك است بآنانیکه اورا میخوانند.
١٧ بآنانیکه اورا براستی میخوانند* آرزوی ترسندکان خودرا بجا میآورد. وتضرّع
١٨ ایشانرا شنیده ایشانرا نجات میدهد* خداوند همهٔ محبّان خودرا نکاه میدارد. وهمهٔ
١٩ شریرانرا هلاك خواهد ساخت* دهان من تسبیح خداوندرا خواهد کفت. وهمهٔ
٢٠ بشر نام قدّوس اورا متبارك بخوانند تا ابد الآباد*
٢١

مزمور صد وچهل وششم

۱ ۲ هَلِلویاه ای جان من خداوندرا تسبیح بخوان * تا زنده هستم خداوندرا حمد خواهم
۳ گفت ۰ مادامیکه وجود دارم خدای خودرا خواهم سرائید * بر رؤساء توکّل مکنید ۰
٤ ونه بر ابن آدم که نزد او اعانتی نیست * روح او بیرون می رود واو بخاك خود
۵ برمیگردد ۰ ودر همانروز فکرهایش نابود میشود * خوشا بحال آنکه خدای یعقوب
٦ مددکار اوست ۰ که امید او بر یَهُوَه خدای وی میباشد * که آسمان وزمین‌را
۷ آفرید ۰ ودریا وآنچه‌را که در آنهاست ۰ که راستی‌را نگاه دارد تا ابد الآباد * که
مظلومانرا دادرسی میکند ۰ وگرسنگانرا نان میبخشد ۰ خداوند اسیرانرا آزاد
۸ میسازد * خداوند چشمان کورانرا باز میکند ۰ خداوند خم شدگانرا بر می افرازد ۰
۹ خداوند عادلانرا دوست میدارد * خداوند غریبانرا محافظت میکند ۰ ویتیمان
۱۰ وبیوه زنانرا پایدار مینماید ۰ لیکن طریق شریرانرا کج میسازد * خداوند سلطنت
خواهد کرد تا ابد الآباد ۰ وخدای تو ای صهیون نسلاً بعد نسل هَلِلویاه ۰

مزمور صد وچهل وهفتم

۱ هَلِلویاه زیرا خدای مارا سرائیدن نیکو است ۰ ودلپسند وتسبیح خواندن
۲ شایسته است * خداوند اورشلیم‌را بنا میکند ۰ وپراکندگان اسرائیل‌را جمع
۳ ٤ مینماید * شکسته دلانرا شفا میدهد ۰ وجراحتهای ایشانرا میبندد * عدد ستارگانرا
۵ میشمارد ۰ وجمیع آنهارا بنام میخواند * خداوند ما بزرگ است وقوّت او عظیم ۰
٦ وحکمت وی غیر متناهی * خداوند مسکینانرا بر می افرازد ۰ وشریرانرا بزمین
۷ می اندازد * خداوندرا با تشکر بسرائید ۰ خدای مارا با بربط سرود بخوانید *
۸ که آسمانهارا با ابرها میپوشاند ۰ وبارانرا برای زمین مهیّا مینماید ۰ وگیاهرا برکوهها
۹ ۱۰ میرویاند * که بهایمرا آذوقه میدهد ۰ وبچّه های غرابرا که اورا میخوانند * در
۱۱ قوّت اسب رغبت ندارد ۰ واز ساقهای انسان راضی نمیباشد * رضامندی خداوند
۱۲ از ترسندگان وی است ۰ واز آنانیکه برحمت وی امیدوارند * ای اورشلیم خداوندرا
۱۳ تسبیح بخوان ۰ ای صهیون خدای خودرا حمد بگو * زیراکه پشت بندهای

١٤ دروازهایترا مستحکم کرده و فرزندانترا در اندرونت مبارك فرموده است* که
١٥ حدود ترا سلامتی میدهد و ترا از مغز گندم سیر میگرداند* که کلام خودرا بر
١٦ زمین فرستاده است و قول او بزودیٔ هرچه تمامتر میدود* که برفرا مثل
١٧ پشم میباراند و ژاله‌را مثل خاکستر میپاشد* که تگرگ خودرا در قطعه‌ها می
١٨ اندازد و کیست که پیش سرمای او تواند ایستاد* کلام خودرا میفرستد وآنهارا
١٩ میگدازد باد خویشرا میوزاند پس آبها جاری میشود* کلام خودرا بیعقوب
٢٠ بیان کرده و فرایض و داوریهای خویشرا باسرائیل* با هیچ امّتی چنین نکرده
است و داوریهای اورا ندانسته اند هَلِلویاه*

مزمور صد و چهل و هشتم

١ هَلِّلویاه خداوندرا از آسمان تسبیح بخوانید در اعلی علّیّین اورا تسبیح بخوانید*
٢ ای همهٔ فرشتگانش اورا تسبیح بخوانید ای همهٔ لشکرهای او اورا تسبیح بخوانید*
٣ ای آفتاب و ماه اورا تسبیح بخوانید ای همهٔ ستارگانِ نور اورا تسبیح بخوانید*
٤ ٥ ای فلك الافلاك اورا تسبیح بخوانید و ای آبهائیکه فوق آسمانهائید* نام خداوندرا
٦ تسبیح بخوانند زیراکه او امر فرمود پس آفریده شدند* و آنهارا پایدار نمود تا ابد
٧ الآباد و قانونی قرار داد که ازآن در نگذرند* خداوندرا از زمین تسبیح بخوانید
٨ ای نهنگان و جمیع لجّه‌ها* ای آتش و تگرگ و برف و مه و باد تند که فرمان اورا
٩ بجا میاورید* ای کوهها و تمام تلّها و درختان میوه دار و همهٔ سروهای آزاد*
١٠ ١١ ای وحوش و جمیع بهایم و حشرات و مرغان بالدار* ای پادشاهان زمین و جمیع
١٢ امّتها و سروران و همهٔ داوران جهان* ای جوانان و دوشیزگان نیز و پیران
١٣ و اطفال* نام خداوندرا تسبیح بخوانند زیرا نام او تنها متعال است و جلال
١٤ او فوق زمین و آسمان* و او شاخی برای قوم خود بر افراشته است تا فخر
باشد برای همهٔ مقدّسان او یعنی برای بنی اسرائیل که قوم مقرّب او میباشند
هَلِلویاه*

مزمور صد و چهل و نهم

١ هَلِّلویاه خداوندرا سرود تازه بسرائید و تسبیح اورا در جماعت مقدّسان*

۲ اسرائیل در آفرینندهٔ خود شادی کنند ۰ وپسران صَهْیُون در پادشاه خویش وجد
۳ نمایند ٭ نام اورا با رقص تسبیح بخوانند ۰ با بربط وعود اورا بسرایند ٭ زیرا خداوند
٤ از قوم خویش رضامندی دارد ۰ مسکینانرا بنجاتْ جمیل میسازد ٭ مقدّسان از
۵ جلال فخر بنمایند ۰ وبر بسترهای خود ترنّم بکنند ٭ تسبیحات بلند خدا در دهان
٦ ایشان باشد ۰ وشمشیر دودمه در دست ایشان ٭ تا از امّتها انتقام بکشند ۰ وتأدیبها
۷ برطوایف بنمایند ٭ وپادشاهانِ ایشانرا بزنجیرها به بندند ۰ وسروران ایشانرا به
۸ پابندهای آهنین ٭ وداوریرا که مکتوب است بر ایشان اجرا دارند ۰ این کرامت
۹ است برای همهٔ مقدّسان او هَلِّلویاه ٭

مزمور صد وپنجاهم

۱ هَلِّلویاه خدارا در قدس او تسبیح بخوانید ۰ در فلك قوّت او اورا تسبیح بخوانید ٭
۲ اورا بسبب کارهای عظیم او تسبیح بخوانید ۰ اورا بحسب کثرت عظمتش تسبیح
۳ بخوانید ٭ اورا بآواز کرنا تسبیح بخوانید ۰ اورا با بربط وعود تسبیح بخوانید ٭
٤ اورا بادف ورقص تسبیح بخوانید ۰ اورا با ذوات اوتار ونی تسبیح بخوانید ٭ اورا
۵ با صنجهای بلند آواز تسبیح بخوانید ۰ اورا با صنجهای خوش صدا تسبیح بخوانید ٭
٦ هرکه روح دارد خداوندرا تسبیح بخواند ۰ هَلِّلویاه ٭

کتاب امثال سُلیمانِ نبیّ

باب اوّل

١ ٢ امثال سُلیمان بن داود پادشاه اسرائیل * بجهة دانستن حکمت وعدل ۰ وبرای
٣ فهمیدن کلمات فطانت * بجهة اکتساب ادبِ معرفت آمیز ۰ وعدالت وانصاف
٤ ٥ واستقامت * تا ساده‌دلانرا زیرکی بخشد ۰ وجوانانرا معرفت وتمیز * تا مرد حکیم
٦ بشنود وعلمرا بیفزاید ۰ ومرد فهیم تدابیررا تحصیل نماید * تا امثال وکنایاترا
٧ بفهمند ۰ کلمات حکیمان وغوامض ایشانرا * ترس یَهُوَه آغاز علم است ۰ لیکن
٨ جاهلان حکمت وادبرا خوار میشمارند * ای پسر من تأدیب پدر خودرا
٩ بشنو ۰ وتعلیم مادر خویشرا ترك منما * زیراکه آنها تاج زیبائی برای سر تو ۰
١٠ وجواهر برای کردن تو خواهد بود * ای پسر من اکر کناهکاران ترا فریفته
١١ سازند ۰ قبول منما * اکر کویند همراه ما بیا تا برای خون درکمین بنشینیم ۰ وبرای
١٢ بیکناهان بیجهة پنهان شویم * مثل هاویه ایشانرا زنده خواهیم بلعید ۰ وتندرست
١٣ مانند آنانیکه بکور فرو میروند * هرکونه اموال نفیسه‌را پیدا خواهیم نمود ۰
١٤ وخانه‌های خودرا از غنیمت مملوّ خواهیم ساخت * قرعهٔ خودرا درمیان ما
١٥ بینداز ۰ وجمیع مارا یك کیسه خواهد بود * ای پسر من با ایشان درراه مرو ۰
١٦ وپای خودرا از طریقهای ایشان بازدار * زیراکه پایهای ایشان برای شرارت
١٧ میدود ۰ وبجهة ریختن خون میشتابد * بتحقیق کستردن دام درنظر هر بالداری
١٨ بیفایده است * لیکن ایشان بجهة خون خود کمین میسازند ۰ وبرای جان خویش
١٩ پنهان میشوند * همچنین است راههای هرکس که طمّاع سود باشد ۰ که آن جان
٢٠ مالك خودرا هلاك میسازد * حکمت دربیرون ندا میدهد ۰ ودر شوارع
٢١ عام آواز خودرا بلند میکند * درسر چهار راهها دردهنهٔ دروازها میخواند ۰ ودر

٢٢ شهر بسخنان خود متکلّم میشود ✲ که ای جاهلان تا بکی جهالترا دوست خواهید داشت ◦ وتا بکی مستهزئین ازاستهزاء شادی میکنند ◦ واحمقان ازمعرفت نفرت
٢٣ می نمایند ✲ بسبب عتاب من بازکشت نمائید ◦ اینك روح خودرا برشما افاضه
٢٤ خواهم نمود ◦ وکلمات خودرا برشما اعلام خواهم کرد ✲ زیراکه چون خواندم شما
٢٥ ابا نمودید ◦ ودستهای خودرا افراشتم وکسی اعتنا نکرد ✲ بلکه تمامئ نصیحت مرا
٢٦ ترك نمودید ◦ وتوبیخ مرا نخواستید ✲ پس من نیز درحین مصیبت شما خواهم خندید ◦
٢٧ وچون ترس برشما مستولی شود استهزاء خواهم نمود ✲ چون خوف مثل باد تُند برشما عارض شود ◦ ومُصیبت مثل کردباد بشما دررسد ◦ حینیکه تنکی وضیق برشما
٢٨ آید ✲ آنکاه مرا خواهند خواند لیکن اجابت نخواهم کرد ◦ وصبحکاهان مرا جستجو
٢٩ خواهند نمود امّا مرا نخواهند یافت ✲ چونکه معرفترا مکروه داشتند ◦ وترس
٣٠ خداوندرا اختیار ننمودند ✲ ونصیحت مرا پسند نکردند ◦ وتمامئ توبیخ مرا خوار
٣١ شمردند ✲ بنابرین ازمیوهٔ طریق خود خواهند خورد ◦ وازتدابیر خویش سیر
٣٢ خواهند شد ✲ زیراکه ارتداد جاهلان ایشانرا خواهد کُشت ◦ وراحت غافلانهٔ
٣٣ احمقان ایشانرا هلاك خواهد ساخت ✲ امّا هرکه مرا بشنود درامنیّت ساکن خواهد بود ◦ وازترس بلا مستریح خواهد ماند ✲

باب دوّم

١ ای پسرمن اکر سخنان مرا قبول مینمودی ◦ واوامر مرا نزد خود نکاه میداشتی ✲
٢ تا کوش خودرا بحکمت فرا کیری ◦ ودل خودرا بفطانت مایل کردانی ✲ اکر
٣ فهمرا دعوت میکردی ◦ وآواز خودرا بفطانت بلند مینمودی ✲ اکر آنرا مثل نقره
٤ میطلبیدی ◦ ومانند خزانه‌های مخفی جستجو میکردی ✲ آنکاه ترس خداوندرا
٥ میفهمیدی ◦ ومعرفت خدارا حاصل مینمودی ✲ زیرا خداوند حکمترا میبخشد ◦
٦ وازدهان وی معرفت وفطانت صادر میشود ✲ بجهة مستقیمان حکمتِ کامل‌را
٧ ذخیره میکند ◦ وبرای آنانیکه درکاملیّت سلوك مینمایند سپر میباشد ✲ تا طریقهای
٨ انصافرا محافظت نماید ◦ وطریق مقدّسان خویشرا نکاه دارد ✲ پس آنکاه عدالت
٩ وانصافرا میفهمیدی ◦ واستقامت وهر طریق نیکورا ✲ زیراکه حکمت بدل تو
١٠

١١ داخل میشد ۰ ومعرفت نزد جان تو عزیز میکشت ✲ تمیزْ ترا محافظت مینمود ۰
١٢ وفطانتْ ترا نکاه میداشت ✲ تا ترا ازراه شریر رهائی بخشد ۰ وازکسانیکه بسخنان
١٣ کج متکلّم میشوند ✲ که راههای راستیرا ترك میکنند ۰ وبطریقهای تاریکی سالك
١٤ ١٥ میشوند ✲ ازعمل بد خوشنودند ۰ وازدروغهای شریر خورسندند ✲ که در
١٦ راههای خود مُعْوّج اند ۰ ودر طریقهای خویش کجرو میباشند ✲ تا ترا اززن
١٧ اجنبی رهائی بخشد ۰ واز زن بیکانهٔ که سخنان تملّق آمیز میکوید ✲ که مصاحب
١٨ جوانئ خودرا ترك کرده ۰ وعهد خدای خویشرا فراموش نموده است ✲ زیرا
١٩ خانهٔ او بموت فرو میرود ۰ وطریقهای او بمردکان ✲ کسانیکه نزد وی روند
٢٠ برنخواهند کشت ۰ وبطریقهای حیات نخواهند رسید ✲ تا براه صالحان سلوك نمائی ۰
٢١ وطریقهای عادلانرا نکاه داری ✲ زیراکه راستان درزمین ساکن خواهند شد ۰
٢٢ وکاملان درآن باقی خواهند ماند ✲ لیکن شریران اززمین منقطع خواهند شد ۰
وریشهٔ خیانت کاران ازآن کنده خواهد کشت ✲

باب سوّم

١ ٢ ای پسرمن تعلیم مرا فراموش مکن ۰ ودل تو اوامر مرا نکاه دارد ✲ زیراکه
٣ طول ایّام وسالهای حیات ۰ وسلامتیرا برای تو خواهد افزود ✲ زنهار که رحمت
وراستی ترا ترك نکند ۰ آنهارا برکردن خود ببند ۰ وبر لوح دل خود مرقوم دار ✲
٤ ٥ آنکاه نعمت ورضامندئ نیکو ۰ درنظر خدا وانسان خواهی یافت ✲ بتمامئ دل
٦ خود برخداوند توکّل نما ۰ وبرعقل خود تکیه مکن ✲ درهمهٔ راههای خود اورا
٧ بشناس ۰ واو طریقهایترا راست خواهد کردانید ✲ خویشتنرا حکیم مپندار ۰
٨ ازخداوند بترس وازبدی اجتناب نما ✲ این برای ناف تو شفا ۰ وبرای استخوانهایت
٩ مغز خواهد بود ✲ ازمایملك خود خداوندرا تکریم نما ۰ واز نوبرهای همهٔ محصول
١٠ خویش ✲ آنکاه انبارهای تو بوفور نعمت پُر خواهد شد ۰ وچرخُشتهای تو ازشیرهٔ
١١ انکور لبریز خواهد کشت ✲ ای پسرمن تأدیب خداوندرا خوار مشمار ۰
١٢ وتوبیخ اورا مکروه مدار ✲ زیرا خداوند هرکه‌را دوست دارد تأدیب مینماید ۰
١٣ مثل پدرْ پسرْ خویشرا که ازاو مسرور میباشد ✲ خوشا بحال کسیکه حکمترا

١٤ پیدا کند. وشخصیکه فطانترا تحصیل نماید* زیراکه تجارت آن از تجارت نقره
١٥ ومحصولش از طلای خالص نیکوتر است* از لعلها گرانبهاتر است. وجمیع
١٦ نفایس تو بآن برابری نتواند کرد* بدست راست وی طول ایّام است. وبدست
١٧ چپش دولت وجلال* طریقهای وی طریقهای شادمانی است. وهمهٔ راههای
١٨ وی سلامتی میباشد* بجهة آنانیکه اورا بدست گیرند درخت حیات است.
١٩ وکسیکه باو متمسّك میباشد خجسته است* خداوند بحکمت خود زمینرا بنیاد
٢٠ نهاد. وبعقل خویش آسمانرا استوار نمود* بعلم او لجّهها منشقّ گردید. وافلاك
٢١ شبنمرا میچکانید* ای پسر من این چیزها از نظر تو دور نشود. حکمت
٢٢ کامل وتمیزرا نگاه دار* پس برای جان تو حیات. وبرای گردنت زینت
٢٣ خواهد بود* آنگاه درراه خود بامنیّت سالك خواهی شد. وپایت نخواهد
٢٤ لغزید* هنگامیکه بخوابی نخواهی ترسید. وچون دراز شوی خوابت شیرین
٢٥ خواهد شد* از خوف ناگهان نخواهی ترسید. ونه از خرابئ شریران چون واقع
٢٦ شود* زیرا خداوند اعتماد تو خواهد بود. وپای ترا از دام حفظ خواهد نمود*
٢٧ احسانرا از اهلش بازمدار. هنگامیکه بجا آوردنش درقوّت دست تو است*
٢٨ بهمسایهٔ خود مگو برو وبازگرد. وفردا بتو خواهم داد. با آنکه نزد تو حاضر
٢٩ است* بر همسایهات قصد بدی مکن. هنگامیکه او نزد تو درامنیّت ساکن
٣٠ ٣١ است* باکسیکه بتو بدی نکرده است. بیسبب مخاصمه منما* برمرد ظالم
٣٢ حسد مبر. وهیچکدام از راههایشرا اختیار مکن* زیرا کج خُلقان نزد خداوند
٣٣ مکروهند. لیکن سرّ او نزد راستان است* لعنت خداوند برخانهٔ شریران
٣٤ است. امّا مسکن عادلانرا برکت میدهد* یقین که مستهزئینرا استهزاء مینماید.
٣٥ امّا متواضعانرا فیض میبخشد* حکیمان وارث جلال خواهند شد. امّا احمقان
خجالترا خواهند برد*

باب چهارم

١ ٢ ای پسران تأدیب پدررا بشنوید. وگوش دهید تا فطانترا بفهمید* چونکه
٣ تعلیم نیکو بشما میدهم. پس شریعت مرا ترك منمائید* زیراکه من برای پدر خود
٤ پسر بودم. ودر نظر مادرم عزیز ویگانه* واو مرا تعلیم داده میگفت. دل تو

۵ بسخنان من متمسّك شود * واوامر مرا نكاه دار تا زنده بمانی * حكمترا تحصیل نما
۶ وفهمرا پیدا كن * فراموش مكن واز كلمات دهانم انحراف مورز * آنرا ترك منما كه
۷ ترا محافظت خواهد نمود * آنرا دوست دار كه ترا نكاه خواهد داشت * حكمت
ازهمه چیز افضل است پس حكمترا تحصیل نما * وبهر آنچه تحصیل نموده باشی فهمرا
۸ تحصیل كن * آنرا محترم دار وترا بلند خواهد ساخت * واكر اورا درآغوش بكشی
۹ ترا معظّم خواهد كردانید * برسر تو تاج زیبائی خواهد نهاد * وافسر جلال بتو
۱۰ عطا خواهد نمود * ای پسر من بشنو وسخنان مرا قبول نما * كه سالهای عمرت
۱۱ بسیار خواهد شد * راه حكمترا بتو تعلیم دادم * وبطریقهای راستی ترا هدایت
۱۲ نمودم * چون درراه بروی قدمهای تو تنك نخواهد شد * وچون بدوی لغزش
۱۳ نخواهی خورد * ادبرا بچنك آور وآنرا فرو مكذار * آنرا نكاه دار زیراكه حیات
۱۴ ۱۵ تو است * براه شریران داخل مشو * ودر طریق كناهكاران سالك مباش * آنرا
۱۶ ترك كن وبآن كذر منما * وازآن اجتناب كرده بكذر * زیراكه ایشان تا بدی
نكرده باشند نمیخوابند * واكر كسیرا نلغزانیده باشند خواب ازایشان منقطع میشود *
۱۷ ۱۸ چونكه نان شرارترا میخورند * وشراب ظلمرا مینوشند * لیكن طریق عادلان مثل
۱۹ نورِ مَشْرق است * كه تا نهارِ كامل روشنائی آن درتزاید میباشد * وامّا طریق
۲۰ شریران مثل ظلمتِ غلیظ است * ونمیدانند كه ازچه چیز میلغزند * ای پسر من
۲۱ بسخنان من توجّه نما * وكوش خودرا بكلمات من فراكیر * آنها از نظر تو دور
۲۲ نشود * آنهارا دراندرون دل خود نكاه دار * زیرا هركه آنهارا بیابد برای او
۲۳ حیات است * وبرای تمامئ جسد او شفا میباشد * دل خودرا بحفظ تمام نكاه
۲۴ دار * زیراكه مَخْرَجهای حیات از آن است * دهان دروغكورا از خود بینداز *
۲۵ ولبهای كجرا از خویشتن دور نما * چشمانت به‌استقامت نكران باشد * ومژكانت
۲۶ پیش روی تو راست باشد * طریق پایهای خودرا هموار بساز * تا همهٔ طریقهای تو
۲۷ مستقیم باشد * بطرف راستِ یا چپ منحرف مشو * وپای خودرا ازبدی نكاه دار *

باب پنجم

۱ ۲ ای پسر من بحكمت من توجّه نما * وكوش خودرا بفطانت من فراكیر * تا

۳ بدابیررا محافظت نمائی ٭ ولبهایت معرفترا نکاه دارد ٭ زیراکه لبهای زن اجنبی
۴ عَسَل را میچکاند ٭ ودهان او از روغن ملایمتر است ٭ لیکن آخرِ او مثل افستین
۵ تلخ است ٭ و بُرنده مثل شمشیر دودم ٭ پایهایش بموت فرو میرود ٭ وقدمهایش
٦ بهاویه متمسّك میباشد ٭ بطریق حیات هرکز سالك نخواهد شد ٭ قدمهایش آواره
۷ شده است واو نمیداند ٭ والآن ای پسرانم مرا بشنوید ٭ واز سخنان دهانم انحراف
۸ ۹ موروزید ٭ طریق خودرا ازاو دور ساز ٭ وبدر خانهٔ او نزدیك مشو ٭ مبادا
۱۰ عنفوان جوانیٔ خودرا بدیکران بدهی ٭ وسالهای خویشرا بستم کیشان ٭ وغریبان
۱۱ از اموال تو سیر شوند ٭ وثمرهٔ محنت تو بخانهٔ بیکانه رود ٭ که درعاقبتِ خود
۱۲ نوحه‌کری نمائی ٭ هنکامیکه کوشت وبدنت فانی شده باشد ٭ وکوئی چرا ادبرا
۱۳ مکروه داشتم ٭ ودل من تنبیه‌را خوار شمرد ٭ وآواز مرشدان خودرا نشنیدم ٭
۱٤ وبمعلّمان خود کوش ندادم ٭ نزدیك بود که هرکونه بدیرا مرتکب شوم ٭ درمیان
۱۵ قوم وجماعت ٭ آبرا از منبع خود بنوش ٭ ونهرهای جاریرا از چشمهٔ خویش ٭
۱٦ ۱۷ جویهای تو بیرون خواهد ریخت ٭ ونهرهای آب درشوارع عام ٭ وازآنِ خودت
۱۸ بتنهائی خواهد بود ٭ ونه ازآنِ غریبان با تو ٭ چشمهٔ تو مبارك باشد ٭ واز زن
۱۹ جوانیٔ خویش مسرور باش ٭ مثل غزالِ محبوب وآهوی جمیل ٭ پستانهایش ترا
۲۰ همیشه خرّم سازد ٭ واز محبّت او دایما محفوظ باش ٭ لیکن ای پسر من چرا از زن
۲۱ بیکانه فریفته شوی ٭ وسینهٔ زن غریبرا دربر کیری ٭ .زیراکه راههای انسان درمدّ
۲۲ نظر خداوند است ٭ وتمامیٔ طریقهای وبرا میسنجد ٭ تقصیرهای شریر اورا کرفتار
۲۳ میسازد ٭ وببندهای کناهان خود بسته میشود ٭ او بدون ادب خواهد مرد ٭
وبکثرت حماقتِ خویش تلف خواهد کردید ٭

باب ششم

۱ ای پسرم اکر برای همسایهٔ خود ضامن شده ٭ وبجهة شخص بیکانه دست داده
۲ باشی ٭ واز سخنان دهان خود دردام افتاده ٭ واز سخنان دهانت کرفتار شده باشی ٭
۳ پس ای پسر من اینرا بکن وخویشتنرا رهائی ده ٭ چونکه بدست همسایه‌ات افتادهٔ ٭
٤ برو وخویشتنرا فروتن ساز واز همسایهٔ خود التماس نما ٭ خوابرا بچشمان خود راه

٥ مدد ونه پینکیرا بمژکان خویش* مثل آهو خویشتنرا ازکمند و مانند گنجشك
٦ ازدست صیّاد خلاص کن* ای شخص کاهل نزد مورچه برو و در راههای
٧ او تأمّل کن وحکمت را بیاموز* که ویرا پیشوائی نیست و نه سرور ونه حاکمی*
٨ امّا خوراك خودرا درتابستان مهیّا میسازد و آذوقهٔ خویشرا درموسم حصاد جمع
٩ میکند* ای کاهل تا بچند خواهی خوابید واز خواب خود کی خواهی برخاست*
١٠ ١١ اندکی خُفتن واندکی خواب واندکی برهم نهادن دستها بجهة خواب* پس فقرْ
١٢ مثل راهزن برتو خواهد آمد ونیازمندی برتو مانند مرد مسلّح* مرد لئیم ومرد
١٣ زشت خوی با اعوجاج دهان رفتار میکند* با چشمان خود غمزه میزند وبا
١٤ پایهای خویش حرف میزند با انکشتهای خویش اشاره میکند* دردلش دروغها
١٥ است و پیوسته شرارت را اختراع میکند نزاعهارا میپاشد* بنابرین مصیبت براو
١٦ ناکهان خواهد آمد درلحظهٔ منکسر خواهد شد وشفا نخواهد یافت* شش چیز
است که خداوند از آنها نفرت دارد بلکه هفت چیز که نزد جان وی مکروه
١٧ است* چشمان متکبّر وزبان دروغکو ودستهائیکه خون بیکناهرا میریزد*
١٨ دلیکه تدابیر فاسدرا اختراع میکند پایهائیکه در زبان کاری تیزرو میباشند*
١٩ شاهد دروغکو که بکذب متکلّم شود وکسیکه درمیان برادران نزاعها بپاشد*
٢٠ ٢١ ای پسر من اوامر پدر خودرا نکاه دار وتعلیم مادر خویشرا ترك منما* آنهارا
٢٢ بردل خود دائمًا ببند وآنهارا برکردن خویش بیاویز* حینیکه براه میروی ترا
هدایت خواهد نمود وحینیکه میخوابی برتو دیده‌بانی خواهد کرد ووقتیکه بیدار
٢٣ شوی با تو مکالمه خواهد نمود* زیراکه احکام (ایشان) چراغ وتعلیم (ایشان)
٢٤ نور است وتوبیخ تدبیر آمیزْ طریق حیات است* تا ترا از زن خبیثه نکاه دارد
٢٥ واز چاپلوسیٔ زبانِ زنِ بیکانه* دردلت مشتاق جمال وی مباش واز پلکهایش
٢٦ فریفته مشو* زیراکه بسبب زن زانیه شخص برای یك قُرْصِ نان محتاج میشود
٢٧ وزن مرد دیکر جان کرانبهارا صید میکند* آیا کسی آتشرا درآغوش خود
٢٨ بکیرد وجامه‌اش سوخته نشود* یا کسی بر اخکرهای سوزنده راه رود وپایهایش
٢٩ سوخته نکردد* همچنین است کسیکه نزد زن همسایهٔ خویش داخل شود زیرا
٣٠ هرکه اورا لمس نماید بیکناه نخواهد ماند* دزدرا اهانت نمیکنند اکر دزدی کند

۲۱ تا جان خودرا سیر نماید وقتیکه کرسنه باشد* لیکن اکر کرفته شود هفت چندان
۲۲ ردّ خواهد نمود؞ وتمامئ اموال خانهٔ خودرا خواهد داد* امّا کسیکه با زنی زنا
کند ناقص العقل است؞ وهرکه چنین عمل نماید جان خودرا هلاك خواهد
۲۳ ساخت* او ضرب ورسوائی خواهد یافت؞ وننك او محو نخواهد شد*
۲۴ زیراکه غیرت شدّت خشم مرد است؞ ودر روز انتقام شفقت نخواهد نمود*
۲۵ برهیچ کفّارهٔ نظر نخواهد کرد؞ وهرچند عطایارا زیاده کنی قبول نخواهد نمود*

باب هفتم

۱ ۲ ای پسر من سخنان مرا نکاه دار؞ واوامر مرا نزد خود ذخیره نما* اوامر مرا نکاه
۳ دار تا زنده بمانی؞ وتعلیم مرا مثل مردمك چشم خویش* آنهارا برانکشتهای خود
۴ ببند؞ وآنهارا برلوح قلب خود مرقوم دار* بحکمت بکوکه تو خواهر من هستی؞
۵ وفهمرا دوست خویش بخوان* تا ترا اززن اجنبی نکاه دارد؞ واز زن غریبیکه
۶ سخنان تملّق آمیز میکوید* زیراکه ازدریچهٔ خانهٔ خود نکاه کردم؞ واز پشت شبکهٔ
۷ خویش* درمیان جاهلان دیدم؞ ودرمیان جوانان جوانی ناقص العقل مشاهده
۸ ۹ نمودم* که درکوچه بسوی کوشهٔ او میکذشت؞ وبراه خانهٔ وی میرفت* درشام
۱۰ درحین زوال روز؞ درسیاهئ شب ودرظلمت غلیظ* که اینك زنی باستقبال
۱۱ وی میآمد؞ درلباس زانیه ودرخباثت دل* زنی یاوه‌کو وسرکش؞ که پایهایش
۱۲ درخانه‌اش قرار نمیکیرد* کاهی درکوچه‌ها وکاهی درشوارع عام؞ ونزد هرکوشهٔ
۱۳ درکمین میباشد* پس اورا بکرفت وبوسید؞ وچهرهٔ خودرا بیحیا ساخته اورا
۱۴ کفت* نزد من ذبایح سلامتی است؞ زیراکه امروز نذرهای خودرا وفا نمودم*
۱۵ ازاینجهة باستقبال تو بیرون آمدم؞ تا روی ترا بسعی تمام بطلبم وحال ترا یافتم*
۱۶ ۱۷ بربستر خود دوشکها کسترانیده‌ام؞ با دیباها ازکتان مصری* بستر خودرا با مرّ
۱۸ وعود وسلیخه معطّر ساخته‌ام* بیا تا صبح ازعشق سیر شویم؞ وخویشتنرا ازمحبّت
۱۹ ۲۰ خرّم سازیم* زیرا صاحب‌خانه درخانه نیست؞ وسفر دور رفته است* کیسهٔ
۲۱ نقره بدست کرفته؞ وتا روز بدر تمام مراجعت نخواهد نمود* پس اورا اززیادتئ
۲۲ سخنانش فریفته کرد؞ واز تملّق لبهایش اورا اغوا نمود* درساعت ازعقب او مثل

٢٣ کاویکه بسلاّخ خانه میرود روانه شد ومانند احمق بزنجیرهای قصاص * تا تیر بجکرش فرو رود ۰ مثل کنجشکیکه بدام میشتابد ۰ ونمیداند که بخطر جانِ خود
٢٤ میرود * پس حال ای پسران مرا بشنوید ۰ وبسخنان دهانم توجّه نمائید * دل
٢٥
٢٦ تو براهہایش مایل نشود ۰ وبطریقهایش کمراه مشو * زیراکه او بسیاریرا مجروح
٢٧ انداخته است ۰ وجمیع کشتکانش زورآوران اند * خانهٔ او طریق هاویه است ۰ وبحُجْره های موت مؤدّی میباشد *

باب هشتم

١ آیا حکمت ندا نمیکند ۰ وفطانت آواز خودرا بلند نمینماید * بسر مکانهای بلند
٢
٣ بکنارهٔ راه ۰ درمیان طریقها میایستد * بجانب دروازها بدهنهٔ شهر ۰ نزد مدخل
٤ دروازها صدا میزند * که شمارا ای مردان میخوانم ۰ وآواز من ببنی آدم است *
٥ ای جاهلان زیرکی را بفهمید ۰ وای احمقان عقلرا درك نمائید * بشنوید زیراکه
٦
٧ بهآمور عالیه تکلّم مینمایم ۰ وکشادن لبهایم استقامت است * دهانم براستی تنطّق
٨ میکند ۰ ولبهایم شرارترا مکروه میدارد * همهٔ سخنان دهانم برحقّ است ۰ ودرآنہا
٩ هیچ چیزکج یا معوّج نیست * تمامئ آنها نزد مرد فهیم واضح است ۰ ونزد یابندکانِ
١٠ معرفت مستقیم است * تأدیب مرا قبول کنید ونه نقره را ۰ ومعرفت را بیشتر از
١١ طلای خالص * زیراکه حکمت از لعلها بهتر است ۰ وجمیع نفایسرا باو برابر نتوان
١٢ کرد * من حکمتم ودر زیرکی سکونت دارم ۰ ومعرفت تدبیررا یافتهام * ترس
١٣ خداوند مکروه داشتنِ بدی است ۰ غرور وتکبّر وراه بد ودهان دروغکورا مکروه
١٤ میدارم * مشورت وحکمت کامل ازآنِ من است ۰ من فهم هستم وقوّت ازآنِ من
١٥ است * بمن پادشاهانْ سلطنت میکنند ۰ وداورانْ بعدالت فتوی میدهند *
١٦ بمن سروران حکمرانی مینمایند ۰ وشریفان وجمیع داورانِ جهان * من دوست میدارم
١٧ آنانیراکه مرا دوست میدارند ۰ وهرکه مرا بجدّ وجهد بطلبد مرا خواهد یافت *
١٨ دولت وجلال بامن است ۰ توانکرئ جاودانی وعدالت * ثمرهٔ من از طلا وزرّ ناب
١٩
٢٠ بهتر است ۰ وحاصل من از نقرهٔ خالص * درطریق عدالت میخرامم ۰ درمیان
٢١ راههای انصاف * تا مال حقیقی را نصیب محبّان خود کردانم ۰ وخزینههای ایشانرا

۲۲ مملوّ سازم* خداوند مرا مبدای طریق خود داشت• قبل از اعمال خویش
۲۳ ازازل* من ازازل برقرار بودم• ازابتداء پیش ازبودن جهان* هنگامیکه
۲۴ لجّه‌ها نبود من مولود شدم• وقتیکه چشمه‌های پُرازآب وجود نداشت* قبل
۲۵ ازآنکه کوهها برپا شود• پیش ازتلّها مولود گردیدم* چون زمین وصحراهارا
۲۶ هنوز نساخته بود• ونه اوّل غبار ربع مسکونرا* وقتیکه او آسمانرا مستحکم ساخت
۲۷ من آنجا بودم• وهنگامیکه دایره‌را برسطح لجّه قرار داد* وقتیکه افلاکرا بالا استوار
۲۸ کرد• وچشمه‌های لجّه‌را استوار گردانید* چون بدریا حدّ قرار داده تا آبها
۲۹ ازفرمان او تجاوز نکنند• وزمانیکه بنیاد زمینرا نهاد* آنگاه نزد او معمار بودم•
۳۰ وروز بروز شادی مینمودم• وهمیشه بحضور او اهتزاز میکردم* واهتزاز من
۳۱ درآبادئ زمین وی• وشادئ من با بنی آدم میبود* پس الآن ای پسرانْ مرا
۳۲ بشنوید• وخوشابحال آنانیکه طریقهای مرا نگاه دارند* تأدیبرا بشنوید وحکیم
۳۳ باشید• وآنرا ردّ منمائید* خوشا بحال کسیکه مرا بشنود• وهر روز نزد درهای
۳۴ من دیده‌بانی کند• وباهوهای دروازه‌های مرا محافظت نماید* زیرا هرکه مرا
۳۵ یابد حیاتْرا تحصیل کند• ورضامندئ خداوندرا حاصل نماید* وامّا کسیکه مرا
۳۶ سطا کند بجان خود ضرر رساند• وهرکه مرا دشمن دارد موترا دوست دارد*

باب نهم

۱ حکمت خانهٔ خودرا بنا کرده• وهفت ستونهای خویش‌را تراشیده است* ذبایح
۲ خودرا ذبح نموده وشراب خودرا ممزوج ساخته• وسفرهٔ خودرا نیز آراسته است*
۳ کنیزان خودرا فرستاده ندا کرده است• بربُشْتهای بلند شهر* هرکه جاهل باشد
۴ باینجا بیاید• وهرکه ناقص العقل است اورا میگوید* بیائید ازغذای من بخورید•
۵ واز شرابیکه ممزوج ساخته‌ام بنوشید* جهالترا ترك کرده زنده بمانید• وبطریق
۶ فهم سلوك نمائید* هرکه استهزا کننده‌را تأدیب نماید برای خویشتن رسوائی را تحصیل
۷ کند• وهرکه شریررا تنبیه نماید برای او عیب میباشد* استهزا کننده‌را تنبیه منما
۸ مبادا ازتو نفرت کند• امّا مرد حکیمرا تنبیه نما که ترا دوست خواهد داشت*
۹ مرد حکیمرا پند ده که زیاده حکیم خواهد شد• مرد عادلرا تعلیم ده که علمش

۱۰ خواهد افزود * ابتدای حکمت ترس خداوند است. و معرفت قدّوس فطانت
۱۱ میباشد * زیرا که بواسطهٔ من روزهای تو کثیر خواهد شد. و سالهای عمر از برایت
۱۲ زیاده خواهد کردید * اگر حکیم هستی برای خویشتن حکیم هستی. و اگر استهزاء
۱۳ نمائی بتنهائی متحمّل آن خواهی بود * زن احمق یاوه کو است. جاهل است و هیچ
۱۴ ۱۵ نمیداند * و نزد در خانهٔ خود مینشیند. در مکانهای بلند شهر بر کرسی * تا راه
۱٦ روندکانرا بخواند. و آنانیرا که براههای خود براستی میروند * هرکه جاهل باشد
۱۷ باینجا برکردد. و بناقص العقل میکوید * آبهای دزدیده شده شیرین است. و نان
۱۸ خُفیه لذیذ میباشد * واو نمیداند که مردکان در آنجا هستند. و دعوت شدکانش
درعُمقهای هاویه میباشند *

باب دهم

۱ امثال سُلیمان پسر حکیم پدر خودرا مسرور میسازد. امّا پسر احمق باعث
۲ حُزن مادرش میشود * کنجهای شرارت منفعت ندارد. امّا عدالت از موت رهائی
۳ میدهد * خداوند جان مرد عادلرا نمیکذارد کُرسنه بشود. امّا آرزوی شریرانرا
٤ باطل میسازد * کسیکه بدست سُست کار میکند فقیر میکردد. امّا دست چابك
٥ غنی میسازد * کسیکه در تابستان جمع کند پسر عاقل است. امّا کسیکه در موسم
٦ حصاد میخوابد پسر شرم آورنده است * برسر عادلان برکتها است. امّا ظلم دهان
۷ شریرانرا میپوشاند * یادکار عادلان مبارك است. امّا اسم شریران خواهد کندید *
۸ ۹ دانا دل احکامرا قبول میکند. امّا احمقِ پُرکو تلف خواهد شد * کسیکه براستی
راه رود درامنیّت سالك کردد. و کسیکه راه خودرا کج میسازد آشکار خواهد
۱۰ ۱۱ شد * هرکه چشمك میزند الم میرساند. امّا احمقِ پُرکو تلف میشود * دهان
۱۲ عادلان چشمهٔ حیات است. امّا ظلم دهان شریرانرا میپوشاند * بغض نزاعها
۱۳ میانکیزاند. امّا محبّت هر کناهرا مستور میسازد * در لبهای فطانت پیشکان حکمت
۱٤ یافت میشود. امّا چوب بجهة پُشت مردِ ناقص العقل است * حکیمان علمرا
۱۵ ذخیره میکنند. امّا دهان احمق نزدیك بهلاکت است * اموال دولتمندان شهر
۱٦ حصاردار ایشان میباشد. امّا بینوائی فقیران هلاکت ایشان است * عمل مرد

۱۷ عادل مؤدّی بحیات است ۰ امّا محصول شریر بگناه میانجامد * کسیکه تأدیبرا نگاه
۱۸ دارد درطریق حیات است ۰ امّا کسیکه تنبیه‌را ترك نماید گمراه میشود * کسیکه
۱۹ بغضرا میپوشاند دروغگو میباشد ۰ کسیکه بهتانرا شیوع دهد احمق است * کثرت
۲۰ کلام ازگناه خالی نمیباشد ۰ امّا آنکه لبهایش‌را ضبط نماید عاقل است * زبان
۲۱ عادلان نقرهٔ خالص است ۰ امّا دل شریران لاشئ میباشد * لبهای عادلان بسیاریرا
۲۲ رعایت میکند ۰ امّا احمقان ازبیعقلی میمیرند * برکت خداوند دولتمند میسازد ۰
۲۳ وهیچ زحمت برآن نمیافزاید * جاهل درعمل بد اهتزاز دارد ۰ وصاحب فطانت
۲۴ در حکمت * خوف شریران بایشان میرسد ۰ وآرزوی عادلان بایشان عطا خواهد
۲۵ شد * مثل گذشتن گِرْدباد شریر نابود میشود ۰ امّا مرد عادل بنیاد جاودانی
۲۶ است * چنانکه سرکه برای دندان ودود برای چشمان است ۰ همچنین است مرد
۲۷ کاهل برای آنانیکه اورا میفرستند * ترس خداوند عمررا طویل میسازد ۰ امّا
۲۸ سالهای شریران کوتاه خواهد شد * انتظار عادلان شادمانی است ۰ امّا امید
۲۹ شریران ضایع خواهد شد * طریق خداوند بجههٔ کاملان قلعه است ۰ امّا بجههٔ
۳۰ عاملانِ شرّ هلاکت میباشد * مرد عادل هرگز متحرّك نخواهد شد ۰ امّا شریران
۳۱ در زمین ساکن نخواهند گشت * دهان صدیقان حکمترا میرویاند ۰ امّا زبان
۳۲ دروغگویان ازریشه کنده خواهد شد * لبهای عادلان به‌امور مرضیّه عارف است ۰
امّا دهان شریران پُر از دروغها است *

باب یازدهم

۱ ترازوی باتقلّب نزد خداوند مکروه است ۰ امّا سنگ تمام پسندیدهٔ اواست * چون
۲ تکبّر میآید خجالت میآید ۰ امّا حکمت با متواضعان است * کاملیّتِ راستان ایشانرا
۳
۴ هدایت میکند ۰ امّا کجیٔ خیانتکاران ایشانرا هلاك میسازد * توانگری در روز
۵ غضب منفعت ندارد ۰ امّا عدالت ازموت رهائی میبخشد * عدالتِ مرد کامل
۶ طریقِ اورا راست میسازد ۰ امّا شریر از شرارت خود هلاك میگردد * عدالت
راستان ایشانرا خلاصی میبخشد ۰ امّا خیانتکاران درخیانت خود گرفتار میشوند *
۷ چون مرد شریر بمیرد امید او نابود میگردد ۰ وانتظار زورآوران تلف میشود *

۸ مرد عادل از تنکی خلاص میشود ❊ وشریر بجای او میآید ❊ ۹ مرد منافق بدهانش
۱۰ همسایهٔ خودرا هلاك میسازد ❊ وعادلان بمعرفت خویش نجات مییابند ❊ از سعادتمندی
۱۱ عادلان شهر شادی میکند ❊ واز هلاکت شریران ابتهاج مینماید ❊ از برکت راستان
۱۲ شهر مرتفع میشود ❊ امّا ازدهان شریران منهدم میکردد ❊ کسیکه همسایهٔ خودرا
۱۳ حقیر شمارد ناقص العقل میباشد ❊ امّا صاحب فطانت ساکت میماند ❊ کسیکه
بنمّامی کردش میکند سرّهارا فاش میسازد ❊ امّا شخص امینْ دلْ امررا مخفی میدارد ❊
۱۴ جائیکه تدبیر نیست مردم میافتند ❊ امّا سلامتی ازکثرت مشیران است ❊ ۱۵ کسیکه
برای غریب ضامن شود البتّه ضرر خواهد یافت ❊ وکسیکه ضمانترا مکروه دارد
۱۶ ایمن میباشد ❊ زن نیکو سیرت عزّترا نکاه میدارد ❊ چنانکه زورآوران دولترا
۱۷ محافظت مینمایند ❊ مرد رحیم بخویشتن احسان مینماید ❊ امّا مرد ستم کیش جسد
۱۸ خودرا میرنجاند ❊ شریر اُجرتِ فریبنده تحصیل میکند ❊ امّا کارندهٔ عدالت مزد
۱۹ حقیقیرا ❊ چنانکه عدالت مؤدّی بحیات است ❊ همچنین هرکه شرارترا پیروی نماید
۲۰ اورا بموت میرساند ❊ کج خُلقان نزد خداوند مکروهند ❊ امّا کاملانِ طریق پسندیدهٔ
۲۱ او میباشند ❊ یقیناً شریر مبرّا نخواهد شد ❊ امّا ذریّت عادلان نجات خواهند
۲۲ یافت ❊ زن جمیلهٔ بیعقل ❊ حلقهٔ زرّین است دربینیٔ کراز ❊ ۲۳ آرزوی عادلان نیکوئیٔ
۲۴ محض است ❊ امّا انتظار شریران غضب میباشد ❊ هستند که میپاشند وبیشتر
میاندوزند ❊ وهستند که زیاده ازآنچه شاید نکاه میدارند امّا بنیازمندی میانجامد ❊
۲۵ شخص سخی فربه میشود ❊ وهرکه سیرآب میکند خود نیز سیرآب خواهد کشت ❊
۲۶ هرکه غلّهرا نکاه دارد مردم اورا لعنت خواهند کرد ❊ امّا برسر فروشندهٔ آن برکت
۲۷ خواهد بود ❊ کسیکه نیکوئیرا بطلبد رضامندیرا میجوید ❊ وهرکه بدیرا بطلبد براو
۲۸ عارض خواهد شد ❊ کسیکه برتوانکریٔ خود توکّل کند خواهد افتاد ❊ امّا عادلان
۲۹ مثل برکِ سبزْ شکوفه خواهند آورد ❊ هرکه اهل خانهٔ خودرا برنجاند نصیب او
۳۰ باد خواهد بود ❊ واحمق بندهٔ حکیم دلان خواهد شد ❊ ثمرهٔ مرد عادل درخت
۳۱ حیات است ❊ وکسیکه جانهارا صید کند حکیم است ❊ اینک مرد عادل برزمین
جزا خواهد یافت ❊ پس چند مرتبه زیاده مرد شریر وکناه کار ❊

باب دوازدهم

۱ هرکه تأدیبرا دوست میدارد معرفترا دوست میدارد. امّا هرکه ازتنبیه نفرت
۲ کند وحشی است* مرد نیکو رضامندئ خداوندرا تحصیل مینماید. امّا او صاحب
۳ تدبیرِ فاسدرا ملزم خواهد ساخت* انسان ازبدی استوار نمیشود. امّا ریشهٔ
۴ عادلان جنبش نخواهد خورد* زن صالحه تاج شوهر خود میباشد. امّا زنیکه خجل
۵ سازد مثل پوسیدگی در استخوانهایش میباشد* فکرهای عادلان انصاف است.
۶ امّا تدابیر شریران فریب است* سخنان شریران برای خون درکمین است. امّا
۷ دهان راستان ایشانرا رهائی میدهد* شریران واژگون شده نیست میشوند.
۸ امّا خانهٔ عادلان برقرار میماند* انسان برحسب عقلش ممدوح میشود. امّا کج
۹ دلان خجل خواهند گشت* کسیکه حقیر باشد وخادم داشته باشد بهتر است.
۱۰ ازکسیکه خویشتنرا برافرازد ومحتاج نان باشد* مرد عادل برای جانِ حیوانِ خود
۱۱ تفکّر میکند. امّا رحمتهای شریران ستم کیشی است* کسیکه زمین خودرا زرع کند
۱۲ ازنان سیر خواهد شد. امّا هرکه اباطیل را پیروی نماید ناقص العقل است* مرد
۱۳ شریر بشکارِ بدکاران طمع میورزد. امّا ریشهٔ عادلان میوه میآورد* درتقصیرِ لبها
۱۴ دام مهلك است. امّا مرد عادل ازتنگی بیرون میآید* انسان ازثمرهٔ دهان خود
۱۵ ازنیکوئی سیر میشود. ومکافات دست انسان باو ردّ خواهد شد* راه احمق
۱۶ درنظر خودش راست است. امّا هرکه نصیحترا بشنود حکیم است* غضب احمق
۱۷ فورًا آشکار میشود. امّا خردمند خجالترا میپوشاند* هرکه براستی تنطّق نماید
۱۸ عدالترا ظاهر میکند. وشاهد دروغ فریبرا* هستند که مثل ضرب شمشیر حرفهای
۱۹ باطل میزنند. امّا زبان حکیمان شفا میبخشد* لب راستگو تاأبد استوار میماند.
۲۰ امّا زبان دروغگو طرفة العینی است* دردلِ هرکه تدبیر فاسد کند فریب است.
۲۱ امّا مشورت دهندگانِ صُلحرا شادمانی است* هیچ بدی بمرد صالح واقع نمیشود.
۲۲ امّا شریران ازبلا پُر خواهند شد* لبهای دروغگو نزد خداوند مکروه است.
۲۳ امّا عاملان راستی پسندیدهٔ او هستند* مرد زیرك عِلْمرا مخفی میدارد. امّا
۲۴ دل احمقان حماقترا شایع میسازد* دست شخص زرنك سلطنت خواهد نمود.

۲۵ امّا مرد کاهل بندکی خواهد کرد* کدورتِ دلِ انسان اورا منحنی میسازد۰ امّا
۲٦ سخن نیکو اورا شادمان خواهد کردانید* مرد عادل برای همسایهٔ خود هادی
۲۷ میشود۰ امّا راه شریران ایشانرا کمراه میکند* مرد کاهل شکار خودرا بریان
۲۸ نمیکند۰ امّا زرنکی توانکریٔ کرانبهای انسان است* درطریق عدالت حیات
است۰ ودر کذرکاههایش موت نیست*

باب سیزدهم

۱ پسر حکیم تأدیب پدر خودرا اطاعت میکند۰ امّا استهزا کننده تهدیدرا نمیشنود*
۲ مرد ازمیوهٔ دهانش نیکوئیرا میخورد۰ امّا جان خیانتکاران ظلمرا خواهد خورد*
۳ هرکه دهان خودرا نکاه دارد جان خویشرا محافظت نماید۰ امّا کسیکه لبهای خودرا
٤ بکشاید هلاك خواهد شد* شخص کاهل آرزو میکند وچیزی پیدا نمیکند۰ امّا
٥ شخص زرنك فربه خواهد شد* مرد عادل ازدروغ کفتن نفرت دارد۰ امّا شریر
٦ رسوا وخجل خواهد شد* عدالت کسیرا که درطریق خود کامل است محافظت
۷ میکند۰ امّا شرارتْ کناهکارانرا هلاك میسازد* هستند که خودرا دولتمند میشمارند
وهیچ ندارند۰ وهستند که خویشتنرا فقیر میانکارند ودولت بسیار دارند*
۸ ۹ دولت شخصْ فدیهٔ جان او خواهد بود۰ امّا فقیر تهدیدرا نخواهد شنید* نور
۱۰ عادلان شادمان خواهد شد۰ امّا چراغ شریران خاموش خواهد کردید* ازتکبّر
۱۱ جز نزاع چیزی پیدا نمیشود۰ امّا با آنانیکه پند میپذیرند حکمت است* دولتی که
ازبطالت پیدا شود درتناقص میباشد۰ امّا هرکه بدست خود اندوزد درتزاید
۱۲ خواهد بود* امیدی که درآن تعویق باشد باعث بیماریٔ دل است۰ امّا حصولِ
۱۳ مُراد درخت حیات میباشد* هرکه کلامرا خوار شمارد خویشتنرا هلاك میسازد۰
۱٤ امّا هرکه ازحکم میترسد ثواب خواهد یافت* تعلیم مرد حکیم چشمهٔ حیات است۰
۱٥ تا ازدامهای مرك رهائی دهد* عقل نیکو نعمترا میبخشد۰ امّا راه خیانتکاران سخت
۱٦ است* هر شخص زیرك با علم عمل میکند۰ امّا احمق حماقترا منتشر میسازد*
۱۷ ۱۸ قاصد شریر دربلا کرفتار میشود۰ امّا رسول امین شفا میبخشد* فقر واهانت برای
کسی است که تأدیبرا ترك نماید۰ امّا هرکه تنبیهرا قبول کند محترم خواهد شد*

١٩ آرزوئيكه حاصل شود براى جانْ شيرين است ۰ امّا اجتناب ازبدى مكروه احمقان
٢٠ ميباشد ٭ با حكيمان رفتار كن وحكيم خواهى شد ۰ امّا رفيق جاهلان ضرر خواهد
٢١ يافت ٭ بلا كناهكارانرا تعاقب ميكند ۰ امّا عادلان جزاى نيكو خواهند يافت ٭
٢٢ مردِ صالح پسران پسرانرا ارث خواهد داد ۰ ودولتِ كناهكاران براى عادلان ذخيره
٢٣ خواهد شد ٭ درمزرعهٔ فقيران خوراك بسيار است ۰ امّا هستند كه ازبى انصافى
٢٤ هلاك ميشوند ٭ كسيكه چوبرا باز دارد از پسر خويش نفرت ميكند ۰ امّا كسيكه
٢٥ اورا دوست ميدارد اورا بسعىٔ تمام تأديب مينمايد ٭ مرد عادل براى سيرىٔ جان
خود ميخورد ۰ امّا شكم شريرانِ محتاج خواهد بود ٭

باب چهاردهم

١ هر زن حكيم خانهٔ خودرا بنا ميكند ۰ امّا زن جاهل آنرا با دست خود خراب
٢ مينمايد ٭ كسيكه براستىٔ خود سلوك مينمايد از خداوند ميترسد ۰ امّا كسيكه درطريق
٣ خود كج رفتار است اورا تحقير مينمايد ٭ دردهان احمقِ چوب تكبّر است ۰ امّا
٤ لبهاى حكيمان ايشانرا محافظت خواهد نمود ٭ جائيكه كاو نيست آخر پاك است ۰
٥ امّا ازقوّت كاو محصول زياد ميشود ٭ شاهد امين دروغ نميكويد ۰ امّا شاهد
٦ دروغ بكذب تنطّق ميكند ٭ استهزاء كننده حكمترا ميطلبد ونميابد ۰ امّا بجهة مرد
٧ فهيم علم آسان است ٭ ازحضور مرد احمق دور شو ۰ زيرا لبهاى معرفترا دراو
٨ نخواهى يافت ٭ حكمت مرد زيرك اين است كه راه خودرا درك نمايد ۰ امّا حماقت
٩ احمقان فريب است ٭ احمقان بكناه استهزاء ميكنند ۰ امّا درميان راستان رضامندى
١٠ است ٭ دل شخص تلخىٔ خويشتنرا ميداند ۰ وغريب درخوشىٔ آن مشاركت ندارد ٭
١١ ١٢ خانهٔ شريران منهدم خواهد شد ۰ امّا خيمهٔ راستان شكوفه خواهد آورد ٭ راهى
١٣ هست كه بنظر آدمى مستقيم مينمايد ۰ امّا عاقبت آن طُرُقِ موت است ٭ هم در لهو
١٤ ولعب دل غمكين ميباشد ۰ وعاقبت اين خوشى حزن است ٭ كسيكه دردل مرتدّ
١٥ است ازراههاى خود سير ميشود ۰ ومرد صالح بخود سير است ٭ مرد جاهل هر
١٦ سخنرا باور ميكند ۰ امّا مرد زيرك در رفتار خود تأمّل مينمايد ٭ مرد حكيم ميترسد
١٧ وازبدى اجتناب مينمايد ۰ امّا احمق ازغرور خود ايمن ميباشد ٭ مرد كج خُلق

١٨ احمقانه رفتار مینماید. و(مردم) ازصاحب سوءِ ظنّ نفرت دارند* نصیب
١٩ جاهلان حماقت است. امّا معرفت تاجِ زیرکان خواهد بود* بدکاران درحضور
٢٠ نیکان خم میشوند. وشریران نزد دروازهای عادلان میایستند* همسایهٔ فقیر نیز
٢١ ازاو نفرت دارد. امّا دوستان شخص دولتمند بسیارند* هرکه همسایهٔ خودرا حقیر
٢٢ شمارد گناه میورزد. امّا خوشابحال کسیکه برفقیران ترحّم نماید* آیا صاحبان
٢٣ تدبیر فاسد گمراه نمیشوند. امّا برای کسانیکه تدبیر نیکو مینمایند رحمت وراستی
٢٤ خواهد بود* ازهر مشقّتی منفعت است. امّا کلام لبها بفقرِ محض میانجامد* تاج
٢٥ حکیمان دولت ایشان است. امّا حماقت احمقان حماقت محض است* شاهد امین
٢٦ جانهارا نجات میبخشد. امّا هرکه بدروغ تنطّق میکند فریب محض است* درترس
٢٧ خداوند اعتماد قویّ است. وفرزندان اورا ملجا خواهد بود* ترس خداوند
٢٨ چشمهٔ حیات است. تا ازدامهای موت اجتناب نمایند* جلال پادشاه ازکثرت
٢٩ مخلوق است. وشکستگیِ سلطان ازکمیِ مردم است* کسیکه دیرغضب باشد کثیر
٣٠ الفهم است. وکجْ خُلق حماقترا بنصیب خود میبرد* دلِ آرام حیات بدن است.
٣١ امّا حسد پوسیدگیِ استخوانها است* هرکه برفقیر ظلم کند آفرینندهٔ خودرا حقیر
٣٢ میشمارد. وهرکه برمسکین ترحّم کند اورا تمجید مینماید* شریر ازشرارت خود بزیر
٣٣ افکنده میشود. امّا مرد عادل چون بمیرد اعتماد دارد* حکمت دردل مرد فهیم
٣٤ ساکن میشود. امّا دراندرون جاهلان آشکار میگردد* عدالت قومرا رفیع
٣٥ میگرداند. امّا گناه برای قوم عار است* رضامندیٔ پادشاه برخادم عاقل
است. امّا غضب او برپست فطرتان*

باب پانزدهم

١ ٢ جواب نرم خشمرا برمیگرداند. امّا سخن تلخ غیظرا بهیجان میآورد* زبان
٣ حکیمان علمرا زینت میبخشد. امّا دهان احمقان بحماقت تنطّق مینماید* چشمان
٤ خداوند درهمه جا است. وبربدان ونیکان مینگرد* زبان ملایم درخت حیات
٥ است. وکجیٔ آن شکستگیِ روح است* احمق تأدیب پدر خودرا خوار میشمارد.
٦ امّا هرکه تنبیهرا نگاه دارد زیرك میباشد* درخانهٔ مرد عادل گنج عظیم است. امّا

۷ محصول شریران کدورت است * لبهای حکیمان معرفترا منتشر میسازد. امّا دل
۸ احمقان مستحکم نیست * قربانیٔ شریران نزد خداوند مکروه است. امّا دعای
۹ راستان پسندیدهٔ اوست * راه شریران نزد خداوند مکروه است. امّا پیروان
۱۰ عدالترا دوست میدارد * برای هرکه طریقرا ترك نماید تأدیب سخت است.
۱۱ وهرکه ازتنبیه نفرت کند خواهد مرد * هاویه وأبدّون درحضور خداوند است.
۱۲ پس چند مرتبه زیاده دلهای بنی آدم * استهزا کننده تنبیه‌را دوست ندارد. ونزد
۱۳ حکیمان نخواهد رفت * دل شادمان چهره‌را زینت میدهد. امّا ازتلخیٔ دل روح
۱۴ منکسر میشود * دل مرد فهیم معرفترا میطلبد. امّا دهان احمقان حماقترا میچرَدْ *
۱۵ تمامیٔ روزهای مصیبت کشان بد است. امّا خوشی دل ضیافتِ دائمی است *
۱٦ ۱۷ اموال اندك با ترس خداوند بهتر است. ازگنج عظیم با اضطراب * خوان بقُول
۱۸ درجائیکه محبّت باشد بهتر است. ازگاو پرواری که با آن عداوت باشد * مرد
تند خو نزاعرا برمیانگیزد. امّا شخص دیر غضب خصومترا ساکن میکرداند *
۱۹ ۲۰ راه کاهلان مثل خار بست است. امّا طریق راستان شاه‌راه است * پسر حکیم
۲۱ پدررا شادمان میسازد. امّا مرد احمق مادر خویشرا حقیر میشمارد * حماقت درنظر
۲۲ شخصِ ناقص العقل خوشی است. امّا مرد فهیم براستی سلوك مینماید * ازعدم
مشورت تدبیرها باطل میشود. امّا ازکثرت مشورت دهندکان برقرار میماند *
۲۳ برای انسانْ ازجوابِ دهانش شادی حاصل میشود. وسخنیکه درمحلّش کفته شود
۲۴ چه بسیار نیکو است * طریق حیات برای عاقلان بسوی بالا است. تا ازهاویهٔ
۲۵ اسفل دور شود * خداوند خانهٔ متکبّرانرا منهدم میسازد. امّا حدود بیوه‌زنرا
۲٦ استوار مینماید * تدبیرهای فاسد نزد خداوند مکروه است. امّا سخنان پسندیده
۲۷ برای طاهران است * کسیکه حریص سود باشد خانهٔ خودرا مکدّر میسازد. امّا
۲۸ هرکه ازهدیه‌ها نفرت دارد خواهد زیست * دل مرد عادل درجواب دادن تفکّر
۲۹ میکند. امّا دهان شریران چیزهای بدرا جاری میسازد * خداوند ازشریران دور
۳۰ است. امّا دعای عادلانرا میشنود * نورِ چشمانْ دلرا شادمان میسازد. وخبر
۳۱ نیکو استخوانهارا پُرمغز مینماید. کوشیکه تنبیه حیاترا بشنود. درمیان حکیمان ساکن
۳۲ خواهد شد * هرکه تأدیبرا ترك نماید جان خودرا حقیر میشمارد. امّا هرکه تنبیه‌را

٣٣ بشنود عقلرا تحصیل مینماید* ترس خداوند ادیب حکمت است. وتواضع پیشرُوِ حرمت میباشد*

باب شانزدهم

١ تدبیرهای دل ازآنِ انسان است. امّا تنطّق زبان ازجانب خداوند میباشد*
٢ همهٔ راههای انسان درنظر خودش پاك است. امّا خداوند روحهارا ثابت میسازد*
٣ اعمال خودرا بخداوند تفویض کن. تا فکرهای تو استوار شود* خداوند هر
٤ چیزرا برای غایت آن ساخته است. وشریرانرا نیز برای روز بلا* هرکه دل
٥ مغرور دارد نزد خداوند مکروه است. واو هرگز مبرّا نخواهد شد* ازرحمت
٦ وراستی گناه کفّاره میشود. وبترس خداوند ازبدی اجتناب میشود* چون
٧ راههای شخص پسندیدهٔ خداوند باشد. دشمنانش‌را نیز با وی بمصالحه میآورد*
٨ اموال اندك كه با انصاف باشد بهتر است. ازدخل فراوانِ بدون انصاف*
٩ دل انسان درطریقش تفکّر میکند. امّا خداوند قدمهایشرا استوار میسازد*
١٠ وحی برلبهای پادشاه است. ودهان او در داوری تجاوز نمینماید* ترازو وسنکهای
١١ راست ازآنِ خداوند است. وتمامیْ سنکهای کیسه صنعت وی میباشد* عمل بد
١٢ نزد پادشاهان مکروه است. زیراکه کرسیْ ایشان ازعدالت برقرار میماند* لبهای
١٣ راستکو پسندیدهٔ پادشاهان است. وراستکویانرا دوست میدارند* غضب
١٤ پادشاهان رسولانِ موت است. امّا مرد حکیم آنرا فرو مینشاند* درنور چهرهٔ
١٥ پادشاه حیات است. ورضامندیْ او مثل ابر نوبهاری است* تحصیل حکمت
١٦ ازرز خالص چه بسیار بهتر است. وتحصیل فهم ازنقره برکزیده‌تر* طریق راستان
١٧ اجتناب نمودن ازبدی است. وهرکه راه خودرا نکاه دارد جان خویشرا محافظت
١٨ مینماید* تکبّرپیش رُوِ هلاکت است. ودل مغرور پیش رَوِ خرابی* با تواضع
١٩ نزد حلیمان بودن بهتر است. ازتقسیم نمودن غنیمت با متکبّران* هرکه درکلام
٢٠ تعقّل کند سعادتمندی خواهد یافت. وهرکه بخداوند توکّل نماید خوشا بحال او*
٢١ هرکه دل حکیم دارد فهیم خوانده میشود. وشیرینیْ لبها علمرا میافزاید*
٢٢ عقل برای صاحبش چشمهٔ حیات است. امّا تأدیب احمقان حماقت است*

٢٣ دل مرد حكيم دهان اورا عاقل ميكرداند٭ وعلمرا برلبهايش ميافزايد٭ ٢٤ سخنان پسنديده مثل شان عسل است٭ براى جانْ شيرين است وبراى استخوانها شفا ٢٥ دهنده٭ راهى هست كه درنظر انسان راست است٭ امّا عاقبت آن راهِ موت ٢٦ ميباشد٭ اشتهاى كاركر برايش كار ميكند٭ زيراكه دهانش اورا برآن تحريض ٢٧ مينمايد٭ مردْ لئيم شرارترا مياندیشد٭ وبرلبهايش مثل آتشِ سوزنده است٭ ٢٨ مرد دروغكو نزاع مياشد٭ وتمام دوستان خالص‌را ازهمديكر جدا ميكند٭ ٢٩ مرد ظالم همسايهٔ خودرا اغوا مينمايد٭ واورا براه غير نيكو هدايت ميكند٭ چشمان ٣٠ خودرا برهم ميزند تا دروغ‌را اختراع نمايد٭ ولبهايشرا ميخايد وبديرا بانجام ميرساند٭ ٣١ سفيدموئى تاج جمال است٭ هنكاميكه درراه عدالت يافت شود٭ ٣٢ كسيكه دير غضب باشد ازجبّار بهتراست٭ وهركه برروح خود مالك باشد ازتسخير كنندهٔ شهر ٣٣ افضل است٭ قرعه دردامن انداخته ميشود٭ ليكن تمامئ حكمِ آن ازخداوند است٭

باب هفدهم

١ لقمهٔ خشكِ با سلامتى بهتراست٭ ازخانهٔ پُر ازضيافتِ با مخاصمت٭ ٢ بندهٔ عاقل برپسر پست فطرت مسلّط خواهد بود٭ وميراثرا با برادران تقسيم خواهد ٣ نمود٭ بوته براى نقره وكوره بجهة طلا است٭ امّا خداوند امتحان كنندهٔ دلها است٭ ٤ شرير بلبهاى دروغكو اصغا ميكند٭ ومرد كاذب بزبان فتنه‌انكيز كوش ميدهد٭ ٥ هركه فقيررا استهزا كند آفرينندهٔ خويشرا مذمّت ميكند٭ وهركه ازبلا خوش ميشود ٦ بيسزا نخواهد ماند٭ تاج پيران پسران پسرانند٭ وجلال فرزندان پدران ٧ ايشانند٭ كلام كبرآميز احمقرا نميشايد٭ وچند مرتبه زياده لبهاى دروغكو نُجبارا٭ ٨ هديه درنظر اهل آن سنكِ كرانبها است٭ كه هركجا توجّه نمايد برخوردار ميشود٭ ٩ هركه كناهيرا مستور كند طالب محبّت ميباشد٭ امّا هركه امريرا تكرار كند دوستان ١٠ خالصرا ازهم جدا ميسازد٭ يك ملامت بمرد فهيم اثر ميكند٭ بيشتر ازصد تازيانه ١١ بمرد جاهل٭ مرد شرير طالب فتنه است وبس٭ لهذا قاصد ستمكيش نزد او ١٢ فرستاده ميشود٭ اكر خرسيكه بچه‌هايش كشته شود بانسان برخورده بهتراست ١٣ ازمرد احمق درحماقت خود٭ كسيكه بعوض نيكوئى بدى ميكند٭ بلا ازخانهٔ او

۱٤ دور نخواهد شد* ابتدای نزاع مثل رخنه کردن آب است ۰ پس مخاصمه‌را ترك
۱٥ کن قبل از آنکه بمجادله برسد* هرکه شریررا عادل شمارد وهرکه عادل‌را ملزم
۱٦ سازد ۰ هر دُوی ایشان نزد خداوند مکروهند* قیمت بجهة خریدن حکمت چرا
۱۷ بدست احمق باشد ۰ وحال آنکه هیچ فهم ندارد* دوست خالص درهمهٔ اوقات
۱۸ محبّت مینماید ۰ وبرادر بجهة تنگی مولود شده است* مرد ناقص العقل دست
۱۹ میدهد ۰ ودر حضور همسایهٔ خود ضامن میشود* هرکه معصیترا دوست دارد
۲۰ منازعه‌را دوست میدارد ۰ وهرکه درِ خودرا بلند سازد خرابیرا میطلبد* کسی
که دل کج دارد نیکوئیرا نخواهد یافت ۰ وهرکه زبان دروغگو دارد دربلا گرفتار
۲۱ خواهد شد* هرکه فرزند احمق آورد برای خویشتن غم پیدا میکند ۰ وپدر فرزند
۲۲ ابله شادی نخواهد دید* دل شادمان شفای نیکو میبخشد ۰ امّا روح شکسته
۲۳ استخوانهارا خشك میکند* مرد شریر رشوه‌را از بغل میگیرد ۰ تا راههای انصافرا
۲٤ منحرف سازد* حکمت درمدّ نظر مرد فهیم است ۰ امّا چشمان احمق دراقصای
۲٥ زمین میباشد* پسر احمق برای پدر خویش حزن است ۰ وبجهة مادر خویش
۲٦ تلخی است* عادلانرا نیز سرزنش نمودن خوب نیست ۰ ونه ضرب زدن بنُجَباء
۲۷ بسبب راستیٔ ایشان* صاحب معرفت سخنان خودرا باز میدارد* وهرکه روح
۲۸ حلیم دارد مرد فطانت پیشه است* مرد احمق نیز چون خاموش باشد اورا
حکیم میشمارند ۰ وهرکه لبهای خودرا میبندد فهیم است*

باب هجدهم

۱ مرد معتزل هَوَسِ خودرا طالب میباشد ۰ وبهر حکمت صحیح مجادله میکند*
۲ احمق از فطانت مسرور نمیشود ۰ مگر تا آنکه عقل خودرا ظاهر سازد* هنگامیکه
۳ شریر میآید حقارت هم میآید ۰ وبا اهانت خجالت میرسد* سخنان دهان انسان
٤ آب عمیق است ۰ وچشمهٔ حکمت نهر جاریست* طرفداریٔ شریران ۰ برای
٥ منحرف ساختن داوریٔ عادلان نیکو نیست* لبهای احمق بمنازعه داخل میشود ۰
٦ ودهانش برای ضربها صدا میزند* دهان احمق هلاکت وی است ۰ ولبهایش
۷ برای جان خودش دام است* سخنان نمّام مثل لقمه‌های شیرین است ۰ وبه عمق
۸

٩ شکم فرو میرود ☆ او نیز که درکار خود اهمال میکند. برادر هلاك کننده است ☆
١٠ اسم خداوند برج حصین است. که مرد عادل درآن میدود وایمن میباشد ☆
١١ توانکرئ شخصِ دولتمند شهر محکم او است. ودر تصوّر وی مثل حصار بلند
١٢ است ☆ پیش ازشکستکی دل انسان متکبّر میکردد. وتواضع مقدّمهٔ عزّت است ☆
١٣ هرکه سخنیرا قبل ازشنیدنش جواب دهد. برای وی حماقت وعار میباشد ☆
١٤ روح انسان بیماریٔ اورا متحمّل میشود. امّا روح شکسته‌را کیست که متحمّل آن
١٥ بشود ☆ دل مرد فهیم معرفترا تحصیل میکند. وکوش حکیمان معرفترا میطلبد ☆
١٦ ١٧ هدیهٔ شخص ازبرایش وسعت پیدا میکند. واورا بحضور بزرکان میرساند ☆ هرکه
١٨ دردعویٔ خود اوّل آید صادق مینماید. امّا حریفش میآید واورا میآزماید ☆ قرعه
١٩ نزاعهارا ساکت مینماید. وزورآورانرا ازهم جدا میکند ☆ برادرِ رنجیده ازشهرِ
٢٠ قویّ سختتر است. ومنازعت با او مثل پشت بندهای قصر است ☆ دل آدمی
٢١ ازمیوهٔ دهانش پُر میشود. واز محصول لبهایش سیر میکردد ☆ موت وحیات
درقدرت زبان است. وآنانیکه آنرا دوست میدارند میوه‌اشرا خواهند خورد ☆
٢٢ هرکه زوجهٔ یابد چیز نیکو یافته است. ورضامندئ خداوندرا تحصیل کرده
٢٣ است ☆ مرد فقیر بتضرّع تکلّم میکند. امّا شخص دولتمند بسختی جواب میدهد ☆
٢٤ کسیکه دوستان بسیار دارد خویشترا هلاك میکند. امّا دوستی هست که از برادر
چسپنده‌تر میباشد ☆

باب نوزدهم

١ فقیریکه درکاملیّت خود سالك است. از دروغکوئیکه احمق باشد بهتر است ☆
٢ دلی نیزکه معرفت ندارد نیکو نیست. وهرکه بپایهای خویش میشتابد کناه میکند ☆
٣ ٤ حماقتِ انسان راه اورا کج میسازد. ودلش ازخداوند خشمناك میشود ☆ توانکری
٥ دوستانِ بسیار پیدا میکند. امّا فقیر ازدوستان خود جدا میشود ☆ شاهد دروغکو
٦ بیسزا نخواهد ماند. وکسیکه بدروغ تنطّق کند رهائی نخواهد یافت ☆ بسیاری
٧ پیش امیران تذلّل مینمایند. وهمه کس دوستِ بذل کننده است ☆ جمیع برادران
مرد فقیر ازاو نفرت دارند. وبطریق اولی دوستانش ازاو دور میشوند. ایشانرا
٨ بسخنان تعاقب میکند ونیستند ☆ هرکه حکمترا تحصیل کند جان خودرا دوست

۹ دارد ۰ وهرکه فطانترا نکاه دارد سعادتمندی خواهد یافت * شاهد دروغکو
۱۰ بیسزا نخواهد ماند ۰ وهرکه بکذب تنطّق نماید هلاك خواهد کردید * عیش
۱۱ وعشرت احمقرا نمیشاید ۰ تا چه رسد بغلامی که برنجبا حکمرانی میکند * عقل
۱۲ انسان خشم اورا نکاه میدارد ۰ وکذشتن از تقصیر جلال اواست * خشم پادشاه
۱۳ مثل غرّش شیر است ۰ ورضامندئ او مثل شبنم برکیاه است * پسر جاهل باعث
۱۴ اَلَم پدرش است ۰ ونزاعهای زن مثل آبی است که دایم درچکیدن باشد * خانه
۱۵ ودولت ارث اجدادی است ۰ امّا زوجهٔ عاقله ازجانب خداوند است * کاهلی
۱۶ خواب سنکین میآورد ۰ وشخص اهمال کار کرسنه خواهد ماند * هرکه حکمرا نکاه
دارد جان خویشرا محافظت مینماید ۰ امّا هرکه طریق خودرا سبك کیرد خواهد
۱۷ مُرد * هرکه برفقیر ترحّم نماید بخداوند قرض میدهد ۰ واحسان اورا باو ردّ خواهد
۱۸ نمود * پسر خودرا تأدیب نما زیراکه امید هست ۰ امّا خودرا بکشتن او وا مدار *
۱۹ شخص تند خو متحمّل عقوبت خواهد شد ۰ زیرا آکر اورا خلاصی دهی آنرا باید
۲۰ مکرّر بجا آوری * پندرا بشنو وتأدیبرا قبول نما ۰ تا درعاقبت خود حکیم بشوی *
۲۱ فکرهای بسیار دردل انسان است ۰ امّا آنچه ثابت ماند مشورت خداوند است *
۲۲ ۲۳ زینت انسان احسان اواست ۰ وفقیر از دروغکو بهتر است * ترس خداوند
مؤدّی بحیات است ۰ وهرکه آنرا دارد درسیری ساکن میماند ۰ وبهیچ بلا کرفتار
۲۴ نخواهد شد * مرد کاهل دست خودرا دربغلش پنهان میکند ۰ وآنرا هم بدهان
۲۵ خود برنمیآورد * استهزاء کنندهرا تأدیب کن تا جاهلان زیرك شوند ۰ وشخص
۲۶ فهیمرا تنبیه نما ومعرفترا درك خواهد نمود * هرکه برپدر خود ستم کند ومادرشرا
۲۷ براند ۰ پسری است که رسوائی وخجالت میآورد * ای پسر من شنیدن تعلیمیرا
۲۸ ترك نما ۰ که ترا از کلام معرفت کمراه میسازد * شاهد لئیم انصافرا استهزا میکند ۰
۲۹ ودهان شریران کناهرا میبلعد * قصاص بجهة استهزا کنندکان مهیّا است ۰
وتازیانهها برای پشت احمقان *

باب بیستم

۱ شراب استهزا میکند ومسکرات عربده میآورد ۰ وهرکه بآن فریفته شود حکیم

٢ نیست ✲ هیبت پادشاه مثل غرّش شیر است ● وهرکه خشم اورا بهیجان آورد
٣ بجان خود خطا میورزد ✲ ازنزاع دور شدن برای انسان عزّت است ● امّا هرمرد
٤ احمق مجادله میکند ✲ مرد کاهل بسبب زمستان شیار نمیکند ● لهذا درموسم حصاد
٥ کدائی میکند ونمییابد ✲ مشورت دردل انسان آب عمیق است ● امّا مرد فهیم آنرا
٦ میکشد ✲ بسا کسانند که هریك احسان خویشرا اعلام میکنند ● امّا مرد امینرا
٧ کیست که پیدا کند ✲ مرد عادل که بکاملیّت خود سلوك نماید ● پسرانش بعد
٨ ازاو نجسته خواهند شد ✲ پادشاهیکه برکرُسیٔ داوری نشیند ● تمامیٔ بدیرا ازچشمان
٩ خود پراکنده میسازد ✲ کیست که تواند کوید دل خودرا طاهر ساختم ● واز کناه
١٠ خویش پاك شدم ✲ سنکهای مختلف وپیمانه‌های مختلف ● هردوی آنها نزد خداوند
١١ مکروه است ✲ طفل نیز از افعالش شناخته میشود ● که آیا اعمالش پاك وراست
١٢ است یانه ✲ کوش شنوا وچشم بینا ● خداوند هردو آنهارا آفریده است ✲ خوابرا
١٣ دوست مدار مبادا فقیر شوی ● چشمان خودرا بازکن تا ازنان سیر کردی ✲
١٤ مشتری میکوید بداست بداست ● امّا چون رفت آنکاه فخر میکند ✲ طلا هست
١٥
١٦ ولعلها بسیار ● امّا لبهای معرفت جواهرِ کرانبها است ✲ جامهٔ آنکسرا بکیر که
١٧ بجهة غریب ضامن است ● واورا برهن بکیر که ضامن بیکانکان است ✲ نان
فریب برای انسان لذیذ است ● امّا بعد دهانش از سنك ریزها پُر خواهد شد ✲
١٨ فکرها بمشورت محکم میشود ● وبا حسنِ تدبیر جنك نما ✲ کسیکه بنمّامی کردش کند
١٩
٢٠ اسراررا فاش مینماید ● لهذا با کسیکه لبهای خودرا میکشاید معاشرت منما ✲ هرکه
پدر ومادر خودرا لعنت کند ● چراغش درظلمتِ غلیظ خاموش خواهد شد ✲
٢١ اموالیکه اوّلاً بتعجیل حاصل میشود ● عاقبتش مبارك نخواهد شد ✲ مکو که
٢٢
از بدی انتقام خواهم کشید ● بلکه برخداوند توکّل نما وترا نجات خواهد داد ✲
٢٣ سنکهای مختلف نزد خداوند مکروه است ● وترازوهای منقلّب نیکو نیست ✲
٢٤ قدمهای انسان از خداوند است ● پس مرد راه خودرا چکونه بفهمد ✲ شخصیکه
٢٥
٢٦ چیزیرا بتعجیل مقدّس میکوید ● وبعد ازنذر کردن استفسار میکند دردام میافتد ✲
٢٧ پادشاه حکیم شریرانرا پراکنده میسازد ● وچومرا برایشان میکرداند ✲ روح انسان
٢٨ چراغ خداوند است ● که تمامیٔ عمقهای دلرا تفتیش مینماید ✲ رحمت وراستی

۲۹ پادشاه‌را محافظت میکند۰ وکرسیٔ او برحمت پایدار خواهد ماند٭ جلال
۳۰ جوانان قوّت ایشان است۰ وعزّت پیران موی سفید٭ ضربهای سخت از بدی
طاهر میکند۰ وتازیانه‌ها بعمق دل فرو میرود٭

باب بیست ویکم

۱ دل پادشاه مثل نهرهای آب دردست خداوند است۰ آنرا بهر سو که بخواهد
۲ برمیگرداند٭ هر راه انسان درنظر خودش راست است۰ امّا خداوند دلهارا
۳ میآزماید٭ عدالت وانصافرا بجا آوردن۰ نزد خداوند از قربانیها پسندیده‌تر
۴ است٭ چشمان بلند ودل متکبّر۰ وچراغ شریران گناه است٭ فکرهای مرد
۵ زرنك تماماً بفراخی میانجامد۰ امّا هرکه عجول باشد برای احتیاج تعجیل میکند٭
۶ تحصیل گنجها بزبان دروغگو۰ بخاری است برهوا شده برای جویندگان موت٭
۷ ظلم شریران ایشانرا بهلاکت میاندازد۰ زیراکه ازبجا آوردن انصاف ابا مینمایند٭
۸ طریق مردیکه زیر بار (گناه) باشد بسیار کج است۰ امّا اعمال مرد طاهر مستقیم
۹ است٭ درزاویهٔ پشت بام ساکن شدن بهتر است۰ ازساکن بودن با زن ستیزه‌گر
۱۰ درخانهٔ مشترك٭ جان شریر مشتاق شرارت است۰ وبر همسایهٔ خود ترحّم
۱۱ نمیکند٭ چون استهزا کننده سیاست یابد جاهلان حکمت میآموزند۰ وچون مرد
۱۲ حکیم تربیّت یابد معرفترا تحصیل مینماید٭ مرد عادل درخانهٔ شریر تأمّل میکند۰
۱۳ که چگونه اشرار بتباهی واژگون میشوند٭ هرکه گوش خودرا ازفریاد فقیر میبندد۰
۱۴ او نیز فریاد خواهد کرد ومستجاب نخواهد شد٭ هدیهٔ درخفا خشمرا فرو
۱۵ مینشاند۰ ورشوهٔ دربغل غضب سختر[ا]٭ انصاف کردن خرّمیٔ عادلان است۰
۱۶ امّا باعث پریشانیٔ بدکاران میباشد٭ هرکه ازطریق تعقّل گمراه شود۰ درجماعت
۱۷ مردگان ساکن خواهد گشت٭ هرکه عیش‌را دوست دارد محتاج خواهد شد۰
۱۸ وهرکه شراب وروغنرا دوست دارد دولتمند نخواهد گردید٭ شریران فدیهٔ
۱۹ عادلان میشوند۰ وخیانتکاران بعوض راستان٭ درزمین بائر ساکن بودن بهتر
۲۰ است۰ ازبودن با زن ستیزه‌گر وجنگ جوی٭ درمنزل حکیمان خزانهٔ مرغوب
۲۱ وروغن است۰ امّا مرد احمق آنهارا تلف میکند٭ هرکه عدالت ورحمترا متابعت

۲۳ کند• حیات وعدالت وجلال خواهد یافت* مرد حکیم بشهر جبّاران برخواهد
۲۳ آمد• وقلعهٔ اعتماد ایشانرا بزیر میاندازد* هرکه دهان وزبان خویشرا نکاه
۲٤ دارد• جان خودرا از تنکیها محافظت مینماید* مرد متکبّر ومغرور مسمّی باستهزا
۲۵ کننده میشود• وبه افزونیٔ تکبّر عمل میکند* شهوت مرد کاهل اورا میکشد•
۲٦ زیراکه دستهایش از کارکردن ابا مینماید* هستند که همهٔ اوقات بشدّت حریص
۲۷ میباشند• امّا مرد عادل بذل میکند وامساك نمینماید* قربانیهای شریران مکروه
۲۸ است• پس چند مرتبه زیاده هنکامیکه بعوض بدی آنهارا میکذرانند* شاهد
۲۹ دروغکو هلاك میشود• امّا کسیکه استماع نماید براستی تکلّم خواهد کرد* مرد شریر
۳۰ روی خودرا بی‌حیا میسازد• ومرد راست طریق خویشرا مستحکم میکند* حکمتی
۳۱ نیست ونه فطانتی• ونه مشورتی که بضدّ خداوند بکار آید* اسب برای روز
جنك مُهیّا است• امّا نصرت از جانب خداوند است*

باب بیست ودوّم

۱ نیك نامی ازکثرت دولتمندی افضل است• وفیض از نقره وطلا بهتر*
۲ دولتمند وفقیر باهم ملاقات میکنند• آفرینندهٔ هر دوی ایشان خداوند است*
۳ مرد زیرك بلارا میبیند وخویشتنرا مخفی میسازد• وجاهلان میکذرند ودر عقوبت
٤ کرفتار میشوند* جزای تواضع وخداترسی• دولت وجلال وحیات است*
۵ خارها ودامها درراه کجروان است• امّا هرکه جان خودرا نکاه دارد از آنها دور
٦ میشود* طفلرا درراهیکه باید برود تربیّت نما• وچون پیر هم شود از آن انحراف
۷ نخواهد ورزید* توانکر برفقیر تسلّط دارد• ومدیون غلام طلب کار میباشد*
۸ ۹ هرکه ظلم بکارد بلا خواهد دروید• وعصای غضبش زایل خواهد شد* شخصیکه
۱۰ نظر او باز باشد مبارك خواهد بود• زیراکه از نان خود بفقراء میدهد* استهزا
کننده‌را دور نما ونزاع رفع خواهد شد• ومجادله وخجالت ساکت خواهد کردید*
۱۱ هرکه طهارت دلرا دوست دارد• ولبهای ظریف دارد پادشاه دوست او میباشد*
۱۲ ۱۳ چشمان خداوند معرفترا نکاه میدارد• وسخنان خیانتکارانرا باطل میسازد* مرد
۱٤ کاهل میکوید شیر بیرون است• ودر کوچها کُشته میشوم* دهان زنان بیکانه

١٥ چاه عميق است ۰ وهركه مغضوب خداوند باشد درآن خواهد افتاد * حماقت
١٦ دردل طفل بسته شده است ۰ امّا چوب تأديب آنرا ازاو دور خواهد كرد * هركه
برفقير براى فايدهٔ خويش ظلم نمايد ۰ وهركه بدولتمندان بخشد البتّه محتاج خواهد
١٧ شد * كوش خودرا فرا داشته كلام حكمارا بشنو ۰ ودل خودرا بتعليم من
١٨ مايل كردان * زيرا پسنديده است كه آنهارا دردل خود نكاه دارى ۰ وبر لبهايت
١٩ جميعًا ثابت ماند * تا اعتماد تو برخداوند باشد ۰ امروز ترا تعليم دادم * آيا امور
٢٠
٢١ شريفرا براى تو ننوشتم ۰ شامل برمشورت معرفت * تا قانون كلام راستيرا اعلام
٢٢ نمايم ۰ وتو كلام راستيرا نزد فرستندكان خود پس ببرى * فقيررا ازآنجهة كه ذليل
٢٣ است تاراج منما ۰ ومسكينرا دردربار ستم مرسان * زيرا خداوند دعوىٔ ايشانرا
٢٤ فيصل خواهد نمود ۰ وجان تاراج كنندكان ايشانرا بتاراج خواهد داد * با مرد
٢٥ تندخو معاشرت مكن ۰ وبا شخص كج خُلق همراه مباش * مبادا راههاى اورا
٢٦ آموخته شوى ۰ وجان خودرا دردام كرفتار سازى * ازجملهٔ آنانيكه دست ميدهند
٢٧ مباش ۰ ونه ازآنانيكه براى قرضها ضامن ميشوند * اكر چيزى ندارى كه ادا نمائى ۰
٢٨ پس چرا بستر ترا از زيرت بردارد * حدّ قديميرا كه پدرانت قرار داده‌اند منتقل
٢٩ مساز * آيا مرديرا كه درشغل خويش ماهر باشد ميبينى ۰ او درحضور پادشاهان
خواهد ايستاد ۰ پيش پست فطرتان نخواهد ايستاد *

باب بيست وسيّم

١
٢ چون با حاكم بغذا خوردن نشينى ۰ درآنچه پيش روى نواست تأمّل نما * واكر
٣ مرد اكول هستى ۰ كارد بركلوى خود بكذار * بخوراكهاى لطيف او حريص
٤ مباش ۰ زيراكه غذاى فريبنده است * براى دولتمند شدن خودرا زحمت مرسان ۰
٥ واز عقل خود باز ايست * آيا چشمان خودرا برآن خواهى دوخت كه نيست
ميباشد ۰ زيراكه دولت البتّه براى خود بالها ميسازد ۰ ومثل عقاب درآسمان
٦ ميپرد * نان مرد تنك نظررا مخور ۰ وبجهة خوراكهاى لطيف او حريص مباش *
٧ زيرا چنانكه دردل خود فكر ميكند خود او همچنان است ۰ ترا ميكويد بخور
٨ وبنوش امّا دلش با تو نيست * لقمهٔرا كه خوردهٔ قى خواهى كرد ۰ وسخنان شيرين

۹ خودرا برباد خواهی داد٭ بکوش احمق سخن مکو٭ زیرا حکمتِ کلامترا خوار
۱۰ ۱۱ خواهد شمرد٭ حدّ قدیمرا منتقل مساز٭ وبمزرعهٔ یتیمان داخل مشو٭ زیراکه
ولیّ ایشان زورآور است٭ وبا تو دردعوئ ایشان مقاومت خواهد کرد٭
۱۲ ۱۳ دل خودرا بأدب مایل کردان٭ وکوش خودرا بکلام معرفت٭ ازطفل خود
۱۴ تأدیبرا باز مدار٭ که اکر اورا با چوب بزنی نخواهد مُرد٭ پس اورا با چوب
۱۵ بزن٭ وجان اورا از هاویه نجات خواهی داد٭ ای پسر من اکر دل تو حکیم
۱۶ باشد٭ دل من (بلی دل) من شادمان خواهد شد٭ وکُرْدَهایم وجد خواهد نمود٭
۱۷ هنکامیکه لبهای تو براستی متکلّم شود٭ دل تو بجهة کناهکاران غیور نباشد٭
۱۸ امّا بجهة ترس خداوند تمامئ روز غیور باش٭ زیراکه البتّه آخرت هست٭ وامید
۱۹ تو منقطع نخواهد شد٭ پس تو ای پسرم بشنو وحکیم باش٭ ودل خودرا درطریق
۲۰ مستقیم کردان٭ اززمرهٔ میکساران مباش٭ وازآنانیکه بدنهای خودرا تلف میکنند٭
۲۱ زیراکه میکسار ومُسْرِف فقیر میشود٭ وصاحب خواب بخرقهها ملبّس خواهد
۲۲ شد٭ پدر خویشرا که ترا تولید نمود کوش کیر٭ ومادر خودرا چون پیر شود
۲۳ ۲۴ خوار مشمار٭ راستیرا بخر وآنرا مفروش٭ وحکمت وادب وفهمرا٭ پدر فرزند
عادل بغایت شادمان میشود٭ ووالد پسر حکیم ازاو مسرور خواهد کشت٭
۲۵ پدرت ومادرت شادمان خواهند شد٭ ووالدهٔ تو مسرور خواهد کردید٭
۲۶ ۲۷ ای پسرم دل خودرا بمن بده٭ وچشمان تو براههای من شاد باشد٭ چونکه زن
۲۸ زانیه حفرهٔ عمیق است٭ وزن بیکانه چاه تنك٭ او نیز مثل راهزن درکمین میباشد٭
۲۹ وخیانتکارانرا درمیان مردم میافزاید٭ وای ازآنِ کیست وشقاوت ازآنِ
که ونزاعها ازآنِ کدام٭ وزاری ازآنِ کیست وجراحتهای بیسبب ازآنِ که وسرخئ
۳۰ چشمان ازآنِ کدام٭ آنانیرا است که شرب مدام مینمایند٭ وبرای چشیدن شراب
۳۱ ممزوج داخل میشوند٭ بشراب نکاه مکن وقتیکه سُرخ فام است٭ حینیکه
۳۲ حُبابهای خودرا درجام ظاهر میسازد٭ وبملایمت فرو میرود٭ امّا درآخر مثل
۳۳ مار خواهد کزید٭ ومانند افعی نیش خواهد زد٭ چشمان تو چیزهای غریبرا
۳۴ خواهد دید٭ ودل تو بچیزهای کج نتطّق خواهد نمود٭ ومثل کسیکه درمیان دریا
۳۵ میخوابد خواهی شد٭ یا مانند کسیکه برسر دکل کشتی میخسپد٭ وخواهی کفت مرا

زدند لیکن دردرا احساس نکردم۰ مرا زجر نمودند لیکن نفهمیدم۰ پس کی بیدار خواهم شد۰ همچنین معاودت میکنم و بار دیکر آنرا میطلبم ٭

باب بیست وچهارم

۱ برمردان شریر حسد مبر۰ وآرزو مدار تا با ایشان معاشرت نمائی ٭ ۲ زیراکه دل ایشان درظلم تفکر میکند۰ ولبهای ایشان دربارهٔ مشقّت تکلّم مینماید ٭ ۳ خانه بحکمت بنا میشود۰ وبا فطانت استوار میکردد ٭ ٤ وبمعرفت اطاقها پُر میشود۰ ازهرکونه اموال کرانبها ونفایس ٭ ۵ مرد حکیم درقدرت میماند۰ وصاحب معرفت درتوانائی ترقّی میکند ٭ ٦ زیراکه با حُسْنِ تدبیر باید جنك بکنی۰ واز کثرت مشورت دهندکان نصرت است ٭ ۷ حکمت برای احمق زیاده بلند است۰ دهان خودرا دردربار باز نمیکند ٭ ۸ هرکه برای بدی تفکر میکند۰ اورا فتنه انکیز میکویند ٭ ۹ فکر احمقان کناه است۰ واستهزا کننده نزد آدمیان مکروه است ٭ ۱۰ اکر در روز تنکی سستی نمائی۰ قوّت تو تنك میشود ٭ ۱۱ آنانیرا که برای موت برده شوند خلاص کن۰ واز رهانیدن آنانیکه برای قتل مهیاّاند کوتاهی منما ٭ ۱۲ اکر کوئیکه اینرا ندانستیم۰ آیا آزماینده دلها نمیفهمد۰ وحافظ جان تو نمیداند۰ وبهرکس برحسب اعمالش مکافات نخواهد داد ٭ ۱۳ ای پسر من عَسَلْرا بخور زیراکه خوب است۰ وشان عَسَلْرا چونکه بکامت شیرین است ٭ ۱٤ همچنین حکمترا برای جان خود بیاموز۰ اکر آنرا بیابی آنکاه اُجْرت خواهد بود۰ وامید تو منقطع نخواهد شد ٭ ۱۵ ای شریر برای منزل مرد عادل درکمین مباش۰ وآرامکاه اورا خراب مکن ٭ ۱٦ زیرا مرد عادل اکرچه هفت مرتبه بیفتد خواهد برخاست۰ امّا شریران در بلا خواهند افتاد ٭ ۱۷ چون دشمنت بیفتد شادی مکن۰ وچون بلغزد دلت وجد ننماید ٭ ۱۸ مبادا خداوند اینرا ببیند ودر نظرش ناپسند آید۰ وغضب خودرا ازاو برکرداند ٭ ۱۹ خویشتنرا بسبب بدکاران رنجیده مساز۰ وبرشریران حسد مبر ٭ ۲۰ زیراکه بجهة بدکاران اجر نخواهد بود۰ وچراغ شریران خاموش خواهد کردید ٭ ۲۱ ای پسر من از خداوند وپادشاه بترس۰ وبا مُفسدان معاشرت منما ٭ ۲۲ زیراکه مصیبت ایشان ناکهان خواهد برخاست۰ وعاقبت سالهای ایشانرا کیست که بداند ٭ ۲۳ اینها نیز از (سخنان)

۲٤ حکیمان است طرفداری درداوری نیکو نیست ✲ کسیکه بشریر بکوید تو عادل ۲۵ هستی ۰ اُمّتها اورا لعنت خواهند کرد وطوایف ازاو نفرت خواهند نمود ✲ امّا برای آنانیکه اورا توبیخ نمایند شادمانی خواهد بوده وبرکت نیکو بایشان خواهد ۲٦ رسید ✲ آنکه بکلام راست جواب کوید ۰ لبهارا میبوسد ✲ کار خودرا درخارج ۲۷ آراسته کن ۰ وآنرا درملك مُهیّا ساز ۰ وبعد ازآن خانهٔ خویشرا بنا نما ✲ برهمسایهٔ ۲۸ خود بیجهت شهادت مده ۰ وبا لبهای خود فریب مده ✲ ومکو بطوریکه او بمن ۲۹ عمل کرد من نیز با وی عمل خواهم نمود ۰ ومردرا برحسب اعمالش پاداش خواهم ۳۰ داد ✲ از مزرعهٔ مرد کاهل ۰ واز تاکستان شخص ناقص العقل کذشتم ✲ ۳۱ واینك برتمامئ آن خارها میروئید ۰ وخس تمامئ روی آنرا میپوشانید ۰ ودیوار ۳۲ سنکیش خراب شده بود ✲ پس من نکریسته متفکّر شدم ۰ ملاحظه کردم وادب ۳۳ آموختم ✲ اندکی خُفت واندکی خواب ۰ واندکی برهم نهادن دستها بجهة خواب ✲ ۳٤ پس فقر تو مثل راه زن برتو خواهد آمده ونیازمندئ تو مانند مرد مسلّح ✲

باب بیست وپنجم

۱ اینها نیز از امثال سُلیمان است که مردان حِزْقیّا پادشاه یهودا آنهارا نقل نمودند ✲ ۲ مخفی داشتنِ امر جلال خدا است ۰ وتفحّص نمودن امر جلال پادشاهان است ✲ ۳ آسمانرا در بلندیش وزمینرا درعُمقش ۰ ودل پادشاهانرا تفتیش نتوان نمود ✲ ٤ دُرْدرا از نقره دور کن ۰ تا ظرفی برای زرکر بیرون آید ✲ شریرانرا ازحضور ۵ پادشاه دور کن ۰ تا کُرسئ او درعدالت پایدار بماند ✲ درحضور پادشاه خویشتنرا ٦ برمیفراز ۰ ودر جای بزرکان مایست ✲ زیرا بهتر است ترا کفته شود که اینجا ۷ بالا بیا ۰ ازآنکه بحضور سروری که چشمانت اورا دیده است ترا پائین برند ✲ برای ۸ نزاع بتعجیل بیرون مرو ۰ مبادا درآخرش چون همسایه‌ات ترا خجل سازد ۰ ندانی ۹ که چه باید کرد ✲ دعوئ خودرا با همسایه‌ات بکن ۰ امّا راز دیکریرا فاش مساز ✲ ۱۰ مبادا هرکه بشنود ترا ملامت کند ۰ وبدنامئ تو رفع نشود ✲ سخنیکه در محلّش ۱۱ کفته شود ۰ مثل سیبهای طلا در مرصّعکارئ نقره است ✲ مؤدِّب حکیم برای ۱۲ کوش شنوا ۰ مثل حلقهٔ طلا وزیور زر خالص است ✲ رسول امین برای فرستندکان

خود * چون خُنُکئ یخ درموسم حصاد میباشد * زیراکه جان آقایان خودرا تازه
۱٤ میکند * کسیکه از بخششهای فریبندهٔ خود فخر میکند * مثل ابرها و باد بی باران
۱۵ است * با تحمّل داوررا برای خود توان آورد * وزبان ملایم استخوانرا میشکند *
۱٦ ۱۷ اگر عَسَل یافتی بقدر کفایت بخور * مبادا ازآن پُر شده قی کنی * پای خودرا
اززیاد رفتن بخانهٔ همسایه‌ات باز دار * مبادا از تو سیر شده از تو نفرت نماید *
۱۸ کسیکه دربارهٔ همسایهٔ خود شهادت دروغ دهد * مثل تبرزین وشمشیر وتیر تیز
۱۹ است * اعتماد برخیانتکار در روز تنگی * مثل دندان کرم زده وپای مرتعش
۲۰ میباشد * سرائیدن سرودها برای دلتنك * مثل کندن جامه دروقت سرما وریختن
۲۱ سرکه برشوره است * اگر دشمن تو گرسنه باشد اورا نان بخوران * واگر تشنه
۲۲ باشد اورا آب بنوشان * زیرا اخگرها برسرش خواهی انباشت * وخداوند ترا
۲۳ پاداش خواهد داد * چنانکه باد شمال باران میآورد * همچنان زبان غیبتگو چهره را
۲٤ خشمناك میسازد * ساکن بودن درگوشهٔ پشت بام بهتر است * از بودن با زن
۲۵ جنگجو درخانهٔ مشترك * خبر خوش ازولایت دور * مثل آب سرد برای جان
۲٦ تشنه است * مرد عادل که پیش شریر خم شود * مثل چشمهٔ گِلْ آلود ومنبع فاسد
۲۷ است * زیاد عَسَل خوردن خوب نیست * همچنان طلبیدن جلالِ خودْ جلال
۲۸ نیست * کسیکه برروح خود تسلّط ندارد * مثل شهر منهدم وبیحصار است *

باب بیست وششم

۱ چنانکه برف درتابستان وباران درحصاد * همچنین حرمت برای احمق شایسته
۲ نیست * لعنتِ بیسبب نمیآید * چنانکه گنجشك درطیران وپرستوك درپریدن *
۳ شلّاق بجهة اسب ولگام برای الاغ * وچوب از برای پشت احمقان است *
٤ ۵ احمقرا موافق حماقتش جواب مده * مبادا تو نیز مانند او بشوی * احمق‌را موافق
٦ حماقتش جواب بده * مبادا خویشتنرا حکیم بشمارد * هرکه پیغامی بدست احمق
۷ بفرستد * پایهای خودرا میبُرد وضرر خودرا مینوشد * ساقهای شخص لنك
۸ بیتمکین است * ومَثَلیکه ازدهان احمق برآید همچنان است * هرکه احمقرا حرمت
۹ کند * مثل کیسهٔ جواهر درتودهٔ سنگها است * مَثَلیکه ازدهان احمق برآید * مثل

١٠ خاربست که دردست شخص مست رفته باشد * تیرانداز همه‌را مجروح میکند*
١١ همچنان است هرکه احمقرا بمزد کیرد وخطاکارانرا اجیر نماید * چنانکه سك به قیٔ
١٢ خود برمیکردد* همچنان احمق حماقت خودرا تکرار میکند * آیا شخصیرا میبینی که
١٣ درنظر خود حکیم است* امید داشتن براحمق ازامید براو بیشتر است * کاهل
١٤ میکوید که شیر در راه است* واسد درمیان کوچه‌ها است * چنانکه در برپاشنه‌اش
١٥ میکردد* همچنان کاهل بربستر خویش * کاهل دست خودرا درقاب فرو میبرد*
١٦ واز براوردن آن بدهانش خسته میشود * کاهل درنظر خود حکیمتر است*
١٧ ازهفت مرد که جواب عاقلانه میدهند * کسیکه برود ودرنزاعیکه باو تعلّق ندارد
١٨ متعرّض شود* مثل کسی است که کوشهای سك‌را بکیرد * آدم دیوانهٔ که مشعلها*
١٩ وتیرها وموترا میاندازد * مثل کسی است که همسایهٔ خودرا فریب دهد* ومیکوید
٢٠ آیا شوخی نمیکردم * از نبودن هیزم آتش خاموش میشود* واز نبودن نمّام منازعه
٢١ ساکت میکردد * زغال برای اخکرها وهیزم برای آتش است* ومرد فتنه انکیز
٢٢ بجهة برانکیختن نزاع * سخنان نمّام مثل خوراكِ لذیذ است* که بعُمْقهای دل فرو
٢٣ میرود * لبهای پرُ محبّت با دل شریر* مثل نقرهٔ پر دُرْد است که برظرف سفالین
٢٤ اندوده شود * هرکه بغض دارد با لبهای خود نیرنك مینماید* ودر دل خود
٢٥ فریبرا ذخیره میکند * هنکامیکه سخن نیکو کوید اورا باور مکن* زیراکه درقلبش
٢٦ هفت چیز مکروه است * هرچند بغض او بحیله مخفی شود* امّا خباثت او درمیان
٢٧ جماعت ظاهر خواهد کشت * هرکه حُفرهٔ بکند درآن خواهد افتاد* وهرکه
٢٨ سنکی بغلطاند براو خواهد برکشت * زبان دروغکو از مجروح شدکان خود
نفرت دارد* ودهان چاپلوس هلاکترا ایجاد میکند *

باب بیست وهفتم

١ دربارهٔ فردا فخر منماه زیرا نمیدانی که روز چه خواهد زائید * دیکری ترا بستاید
٢
٣ ونه دهانِ خودت* غریبی ونه لبهای تو * سنك سنکین است وریك ثقیل* امّا
٤ خشم احمق ازهر دوی آنها سنکینتر است * غضب ستمْ کیش است وخشم سَیْل*
٥ امّا کیست که دربرابر حسد تواند ایستاد * تنبیهِ آشکار از محبّت پنهان بهتر است *

۶ جراحاتِ دوستْ وفادار است. امّا بوسه‌های دشمن افراط است* شکم سیر
۷ ازشان عَسَل کراهت دارد. امّا برای شکم گرسنه هر تلخی شیرین است* کسیکه
۸ ازمکان خود آواره بشود. مثل گنجشکی است که از آشیانه‌اش آواره گردد*
۹ روغن وعطر دلرا شاد میکند. همچنان حلاوتِ دوست از مشورت دل*
۱۰ دوست خود ودوست پدرترا ترك منما. ودر روز مصیبت خود بخانهٔ برادرت
۱۱ داخل مشو. زیراکه همسایهٔ نزدیك از برادر دور بهتر است* ای پسر من حکمت
۱۲ بیاموز ودل مرا شاد کن. تا ملامت کنندگان خودرا جواب سازم* مرد زیرك
بلارا میبیند وخویشتنرا مخفی میسازد. امّا جاهلان میگذرند ودر عقوبت گرفتار
۱۳ میشوند* جامهٔ آنکس را بگیر که بجهة غریب ضامن است. واورا برهن بگیر که
۱۴ ضامن بیگانگان است* کسیکه صبح زود برخاسته دوست خودرا بآواز بلند برکت
۱۵ دهد. از برایش لعنت محسوب میشود* چکیدن دایمیٔ آب در روز باران. وزن
۱۶ ستیزه جو مشابه اند* هرکه اورا باز دارد مثل کسی است که بادرا نگاه دارد.
۱۷ یا روغنرا که دردست راست خود گرفته باشد* آهن آهنرا نیز میکند. همچنین
۱۸ مرد روی دوست خودرا نیز میسازد* هرکه درخت انجیررا نگاه دارد میوه‌اش را
۱۹ خواهد خورد. وهرکه آقای خودرا ملازمت نماید محترم خواهد شد* چنانکه
۲۰ درآب صورت بصورت است. همچنان دل انسان بانسان* هاویه واَبَدُّون سیر
۲۱ نمیشوند. همچنان چشمان انسان سیر نخواهند شد* بوته برای نقره وکوره بجهة
طلا است. همچنان انسان ازدهان ستایش کنندگان خود (آزموده میشود)*
۲۲ احمقرا میان بلغور درهاون با دسته بکوب. وحماقتش ازآن بیرون نخواهد رفت*
۲۳ ۲۴ بحالت گلهٔ خود نیکو توجّه نما. ودل خودرا برمهٔ خود مشغول ساز* زیراکه
۲۵ دولتْ دایمی نیست. وتاج هم نسلاً بعد نسل (پایدار) نی* علفرا میبرَند وگیاه سبز
۲۶ میروید. وعلوفهٔ کوهها جمع میشود* برها برای لباس تو. وبُزها بجهة اجارهٔ
۲۷ زمین بکار میآیند* وشیر بزها برای خوراك تو وخوراكِ خاندانت. ومعیشت
کنیزانت کفایت خواهد کرد*

باب بیست وهشتم

۱ شریران میگریزند جائیکه تعاقب کنندهٔ نیست. امّا عادلان مثل شیرْ شجاع اند*

۲ از معصیتِ اهل زمین حاکمانش بسیار میشوند۰ امّا از مرد فهیم ودانا استقامتش
۳ برقرار خواهد ماند* مرد رئیس که برمسکینان ظلم میکند۰ مثل باران است که
۴ سیلان کرده خوراك باقی نگذارد* هرکه شریعترا ترك میکند شریرانرا میستاید۰
۵ امّا هرکه شریعترا نگاه دارد از ایشان نفرت دارد* مردمان شریر انصافرا درك
۶ نمینمایند۰ امّا طالبان خداوند همه چیزرا میفهمند* فقیریکه درکاملیّت خود سلوك
۷ نماید بهتر است۰ از کج روندهٔ دو راه اگرچه دولتمند باشد* هرکه شریعترا نگاه
۸ دارد پسری حکیم است۰ امّا مصاحب مسرفان پدر خویشرا رسوا میسازد* هرکه
مال خودرا بِرِبا وسود بیفزاید۰ آنرا برای کسیکه برفقیران ترحّم نماید جمع مینماید*
۹ هرکه گوش خودرا ازشنیدن شریعت برگرداند۰ دعای اوهم مکروه میشود*
۱۰ هرکه راستانرا براه بد گمراه کند بحفرهٔ خود خواهد افتاد۰ امّا صالحان نصیب نیکو
۱۱ خواهند یافت* مرد دولتمند درنظر خود حکیم است۰ امّا فقیر خردمند اورا
۱۲ تفتیش خواهد نمود* چون عادلان شادمان شوند فخر عظیم است۰ امّا چون
۱۳ شریران برافراشته شوند مردمان خودرا مخفی میسازند* هرکه گناه خودرا بپوشاند
برخوردار نخواهد شد۰ امّا هرکه آنرا اعتراف کند وترك نماید رحمت خواهد یافت*
۱۴ خوشابحال کسیکه دایمًا میترسد۰ امّا هرکه دل خودرا سخت سازد ببلا گرفتار
۱۵ خواهد شد* حاکم شریر برقوم مسکین۰ مثل شیر غرّنده وخرس گردنده است*
۱۶ حاکم ناقص العقل بسیار ظلم میکند۰ امّا هرکه ازرشوه نفرت کند عمر خودرا دراز
۱۷ خواهد ساخت* کسیکه متحمّل بار خون شخصی شود۰ بهاویه میشتابد۰ زنهار کسی
۱۸ اورا باز ندارد* هرکه باستقامت سلوك نماید رستگار خواهد شد۰ امّا هرکه دردو
۱۹ راهِ کج رو باشد دریکی ازآنها خواهد افتاد* هرکه زمین خودرا زرع نماید ازنان
۲۰ سیر خواهد شد۰ امّا هرکه پیروئ باطلان کند ازفقر سیر خواهد شد* مرد امین
برکت بسیار خواهد یافت۰ امّا آنکه درپئ دولت میشتابد بیسزا نخواهد ماند*
۲۱ ۲۲ طرفداری نیکو نیست۰ وبجهة لقمهٔ نان آدمی خطاکار میشود* مرد تنك نظر
۲۳ درپئ دولت میشتابد۰ ونمیداند که نیازمندی اورا درخواهد یافت* کسیکه آدمیرا
۲۴ تنبیه نماید آخر شکر خواهد یافت۰ بیشتر ازآنکه بزبان خود چاپلوسی میکند* کسیکه
پدر ومادر خودرا غارت نماید وگوید گناه نیست۰ مصاحب هلاك کنندگان خواهد

۲۵ شد* مرد حریص نزاع را برمیانگیزاند. امّا هرکه بر خداوند توکل نماید قویّ خواهد
۲٦ شد* آنکه بردل خود توکّل نماید احمق میباشد. امّا کسیکه بحکمت سلوك نماید
۲۷ نجات خواهد یافت* هرکه بفقراء بذل نماید محتاج نخواهد شد. امّا آنکه چشمان
۲۸ خودرا بپوشاند لعنت بسیار خواهد یافت* وقتیکه شریران برافراشته شوند مردم
خویشتنرا پنهان میکنند. امّا چون ایشان هلاك شوند عادلان افزوده خواهند شد*

باب بیست ونهم

۱ کسیکه بعد از تنبیه بسیار کردنکشی میکند. ناکهان منکسر خواهد شد وعلاجی
۲ نخواهد بود* چون عادلان افزوده کردند قوم شادی میکنند. امّا چون شریران
۳ تسلّط یابند مردم ناله مینمایند* کسیکه حکمترا دوست دارد پدر خویشرا مسرور
٤ میسازد. امّا کسیکه با فاحشه‌ها معاشرت کند اموال‌را تلف مینماید* پادشاه ولایترا
٥ بانصاف پایدار میکند. امّا مرد رشوه خوار آنرا ویران میسازد* شخصیکه همسایهٔ
٦ خودرا چاپلوسی میکند. دام برای پایهایش میکستراند* درمعصیتِ مرد شریر دامی
۷ است. امّا عادل ترنّم وشادی خواهد نمود* مرد عادل دعویٔ فقیررا درك میکند.
۸ امّا شریر برای دانستن آن فهم ندارد* استهزا کنندکان شهررا باشوب میاورند. امّا
۹ حکیمان خشمرا فرو مینشانند* اکر مردِ حکیم با احمق دعوی دارد. خواه غضبناك
۱۰ شود خواه بخندد اورا راحت نخواهد بود* مردان خون ریز ازمرد کامل نفرت
۱۱ دارند. امّا راستان سلامتیٔ جانِ اورا طالبند* احمق تمامیٔ خشم خودرا ظاهر
۱۲ میسازد. امّا مرد حکیم بتأخیر آنرا فرو می نشاند* حاکمیکه بسخنان دروغ کوش
۱۳ کیرد. جمیع خادمانش شریر خواهند شد* فقیر وظالم باهم جمع خواهند شد.
۱٤ وخداوند چشمان هردوی ایشانرا روشن خواهد ساخت* پادشاهیکه مسکینانرا
۱٥ براستی داوری نماید. کرسیٔ وی تا بأبد پایدار خواهد ماند* چوب وتنبیه حکمت
۱٦ میبخشد. امّا پسریکه بیلکام باشد مادر خودرا خجل خواهد ساخت* چون شریران
افزوده شوند تقصیر زیاده میکردد. امّا عادلان افتادن ایشانرا خواهند دید*
۱۷ پسر خودرا تأدیب نما که ترا راحت خواهد رسانید. وبجان تو لذّات خواهد بخشید*
۱۸ جائیکه رؤیا نیست قوم کردنکش میشوند. امّا خوشا بحال کسیکه شریعترا نکا

۱۹ میدارد* خادمْ محضِ سخن متنبّه نمیشود. زیرا اگرچه بفهمد اجابت نمینماید*
۲۰ آیا کسیرا میبینی که درسخن گفتن عجول است. امید براحمق زیاده است ازامید
۲۱ براو* هرکه خادم خودرا ازطفولیّت بناز میپرورد. آخر پسر او خواهد شد*
۲۲ ۲۳ مرد تندخو نزاع برمیانگیزاند. وشخص کج خُلق درتقصیر میافزاید* تکبّرِ شخص
۲۴ اورا پست میکند. امّا مرد حلیم دل بجلال خواهد رسید* هرکه با دزد معاشرت
۲۵ کند خویشتنرا دشمن دارد. زیراکه لعنت میشنود واعتراف نمینماید* ترس ازانسان
۲۶ دام میگستراند. امّا هرکه برخداوند توکّل نماید سرافراز خواهد شد* بسیاری
۲۷ لطفِ حاکمرا میطلبند. امّا داوریٔ انسان ازجانب خداوند است* مرد ظالم نزد
عادلان مکروه است. وهرکه درطریق مستقیم است نزد شریران مکروه میباشد*

باب سی ام

۱ کلمات وپیغام آگور بن یاقَه وَحی آنمرد به ایتیئیل یعنی به ایتیئیل واُکّال*
۲ ۳ یقینًا من ازهرآدمی وحشی ترهستم. وفهم انسانرا ندارم* من حکمترا نیاموختهام.
۴ ومعرفت قدّوسرا ندانستهام* کیست که بآسمان صعود نمود وازآنجا نزول کرد.
کیست که بادرا درمُشت خود جمع نمود. وکیست که آبرا درجامه بند نمود. کیست
که تمامیٔ اقصای زمینرا استوار ساخت. نام او چیست وپسر او چه اسم دارد بگو اگر
۵ اطّلاع داری* تمامیٔ کلمات خدا مصفیّ است. او بجهة متوکّلان خود سپر است*
۶ ۷ بسخنان او چیزی میفزا. مبادا ترا توبیخ نماید وتکذیب شوی* دو چیز ازتو
۸ درخواست نمودم. آنهارا قبل ازآنکه بمیرم ازمن باز مدار* بطالت ودروغرا ازمن
۹ دورکن. مرا نه فقر ده ونه دولت. بخوراکی که نصیب من باشد مرا بپرور* مبادا
سیر شده ترا انکار نمایم وبگویم که خداوند کیست. ومبادا فقیر شده دزدی نمایم. واسم
۱۰ خدای خودرا بباطل برم* بندهرا نزد آقایش متّهم مساز. مبادا ترا لعنت کند ومجرم
۱۱ شوی* گروهی میباشند که پدر خودرا لعنت مینمایند. ومادر خویشرا برکت نمیدهند*
۱۲ گروهی میباشند که درنظر خود پاك اند. امّا ازنجاست خود غسل نیافتهاند*
۱۳ گروهی میباشند که چشمانشان چه قدر بلند است. ومژگانشان چه قدر برافراشته*
۱۴ گروهی میباشند که دندانهایشان شمشیرها است. ودندانهای آسیای ایشان کاردها.

۱۵ تا فقیرانرا ازروی زمین ومسکینانرا ازمیان مردمان بخورند* زالورا دو دختر است که بده بده میکویند• سه چیز است که سیر نمیشود• بلکه چهار چیز که نمیکوید
۱۶ که کافی است* هاویه ورحم نازاده• وزمینیکه ازآب سیر نمیشوده• وآتش که نمیکوید
۱۷ که کافی است* چشمیکه پدررا استهزا میکند واطاعت مادررا خوار میشمارد•
۱۸ غرابهای وادی آنرا خواهند کَنْد وبچه‌های عقاب آنرا خواهند خورد* سه چیز است
۱۹ که برای من زیاده عجیب است• بلکه چهار چیز که آنهارا نتوانم فهمید* طریق عقاب
۲۰ درهوا وطریق مار برصخره• وراه کشتی درمیان دریا وراه مرد با دختر باکره* همچنان است طریق زن زانیه• میخورد ودهان خودرا پاك میکند ومیکوید کناه نکردم*
۲۱ بسبب سه چیز زمین متزلزل میشوده• وبسبب چهار که آنهارا تحمّل نتواند کرد*
۲۲ ۲۳ بسبب غلامیکه سلطنت میکند• واحمقیکه ازغذا سیر شده باشد* بسبب زن مکروهه
۲۴ چون منکوحه شوده• وکنیز وقتیکه وارث خاتون خود کردد* چهار چیز است که
۲۵ درزمین بسیار کوچك است• لیکن بسیار حکیم میباشد* مورچه‌ها طایفهٔ بیقوّت اند•
۲۶ لیکن خوراك خودرا درتابستان ذخیره میکنند* وَنَکها طایفهٔ ناتوانند• امّا خانه‌های
۲۷ خودرا درصخره میکذارند* ملخهارا پادشاهی نیست• امّا جمیع آنها دسته دسته بیرون
۲۸ میروند* چلپاسه‌ها بدستهای خود میکیرند• ودر قصرهای پادشاهان میباشند*
۲۹ ۳۰ سه چیز است که خوش خرام است• بلکه چهار چیز که خوش قدم میباشد* شیر
۳۱ که درمیان حیوانات تواناتر است• واز هیچکدام روکردان نیست* تازی وبُز نره•
۳۲ وپادشاه که با او مقاومت نتوان کرد* اکر ازروی حماقت خویشتنرا برافراشته•
۳۳ واکر بد اندیشیده• پس دست بردهان خود بکذار* زیرا چنانکه ازفشردن شیر پنیر بیرون میاید• واز فشردن بینی خون بیرون میاید• همچنان ازفشردن غضب نزاع بیرون میاید*

باب سی ویکم

۱ ۲ کلام لَمُوئیل پادشاه پیغامیکه مادرش باو تعلیم داد* چه کویم ای پسر من
۳ چه کویم ای پسر رَحِم من• وچه کویم ای پسر نذرهای من* قوّتِ خودرا بزنان
۴ مده• ونه طریقهای خویشرا بآنچه باعث هلاکت پادشاهان است* پادشاهانرا نمیشاید ای لَمُوئیل پادشاهانرا نمیشاید که شراب بنوشند• ونه امیرانرا که مسکراترا

٥ بخواهند* مبادا بنوشند وفرايض‌را فراموش كنند ٭ وداورئ جميع ذليلانرا منحرف
٦ سازند* مسكراترا بآنانيكه مشرف بهلاكتند بده ٭ وشرابرا بتلخ جانان* تا بنوشند
٧
٨ وفقر خودرا فراموش كنند ٭ ومشقّت خويشرا ديكر بياد نياورند* دهان خودرا
٩ براى كنكان بازكن ٭ وبراى دادرسئ جميع بيچاركان* دهان خودرا بازكرده
١٠ بانصاف داورى نما ٭ وفقير ومسكينرا دادرسى فرما* زن صالحه‌را كيست كه
١١ پيدا تواند كرد ٭ قيمت او ازلعلها كرانتراست* دل شوهرش براو اعتماد دارد ٭
١٢ ومحتاج منفعت نخواهد بود* برايش تمامئ روزهاى عمرخود ٭ خوبى خواهد كرد
١٣ ونه بدى* پشم وكتانرا ميجويد ٭ وبدستهاى خود با رغبت كار ميكند* او مثل
١٤
١٥ كشتيهاى تجّار است ٭ كه خوراك خودرا ازدور مياورد* وقتيكه هنوز شب است
١٦ برميخيزد ٭ وباهل خانه‌اش خوراك وبكنيزانش حصّهٔ ايشانرا ميدهد* دربارهٔ
١٧ مزرعه فكركرده آنرا ميخرد ٭ وازكسب دستهاى خود تاكستان غرس مينمايد* كمر
١٨ خودرا با قوّت ميبندد ٭ وبازوهاى خويشرا قوىّ ميسازد* تجارت خودرا ميبيند
١٩ كه نيكو است ٭ وچراغش درشب خاموش نميشود* دستهاى خودرا بدوك دراز
٢٠ ميكند ٭ وانكشتهايش چرخ‌را ميكيرد* كفهاى خودرا براى فقيران ميسوط ميسازد ٭
٢١ ودستهاى خويشرا براى مسكينان دراز مينمايد* بجهة اهل خانه‌اش ازبرف نميترسد ٭
٢٢ زيراكه جميع اهل خانهٔ او بقاطلس ملبّس هستند* براى خود اسبابهاى زينت
٢٣ ميسازد ٭ لباسش ازكتان نازك وارغوان ميباشد* شوهرش در دربارها معروف
٢٤ ميباشد ٭ ودرميان مشايخ ولايت مينشيند* جامه‌هاى كتان ساخته آنهارا ميفروشد ٭
٢٥ وكمربندها بتاجران ميدهد* قوّت وعزّت لباس اواست ٭ ودربارهٔ وقت آينده
٢٦ ميخندد* دهان خودرا بحكمت ميكشايد ٭ وتعليم محبّت آميز برزبان وى است*
٢٧ برفتار اهل خانهٔ خود متوجّه ميشود ٭ وخوراك كاهلى نميخورد* پسرانش برخاسته
٢٨
٢٩ اورا خوشحال ميكويند ٭ وشوهرش نيز اورا ميستايد* دختران بسيار اعمال صالحه
٣٠ نمودند ٭ امّا تو برجميع ايشان برترى دارى* جمال فريبنده وزيبائى باطل است ٭
٣١ امّا زنيكه ازخداوند ميترسد ممدوح خواهد شد* ويرا ازثمرهٔ دستهايش بدهيد ٭
واعمالش اورا نزد دروازها بستايد*

کتاب جامِعَه

باب اوّل

۱ ۲ کلام جامِعَه بن داود که دراورشلیم پادشاه بود* باطلِ اباطیل جامِعَه میکوید
۳ باطلِ اباطیل. همه چیز باطل است* انسانرا از تمامئ مشقّتش که زیر آسمان میکشد
۴ چه منفعت است* یکطبقه میروند وطبقهٔ دیکر میآیند وزمین تا بأبد پایدار میماند*
۵ آفتاب طلوع میکند وآفتاب غروب میکند وبجائیکه از آن طلوع نمود میشتابد*
۶ باد بطرف جنوب میرود وبطرف شمال دَور میزند. دَور زنان دَور زنان میرود
۷ وباد بمدارهای خود برمیکردد* جمیع نهرها بدریا جاری میشود امّا دریا پُر
۸ نمیکردد. بمکانیکه نهرها از آن جاری شد بهمانجا باز برمیکردد* همهٔ چیزها پُر
از خستکی است که انسان آنرا بیان نتواند کرد. چشم از دیدن سیر نمیشود وکوش
۹ از شنیدن مملوّ نمیکردد* آنچه بوده است همان است که خواهد بود وآنچه شده
۱۰ است همان است که خواهد شد. وزیر آفتاب هیچ چیزِ تازه نیست* آیا چیزی
هست که در باره‌اش کفته شود ببین این تازه است. در دهرهائیکه قبل ازما بود
۱۱ آن چیز قدیم بود* ذکری از پیشینیان نیست. واز آیندکان نیز که خواهند آمد
۱۲ نزد آنانیکه بعد از ایشان خواهند آمد ذکری نخواهد بود* من که جامِعَه هستم
۱۳ براسرائیل دراورشلیم پادشاه بودم* ودل خودرا بران نهادم که درهر چیزیکه
زیر آسمان کرده میشود با حکمت تفحّص وتجسّس نمایم. این مشقّتِ سخت است که
۱۴ خدا ببنی آدم داده است که بان زحمت بکشند* وتمامئ کارهائیرا که زیر آسمان
کرده میشود دیدم که اینك همهٔ آنها بطالت ودرپی باد زحمت کشیدن است*
۱۵ ۱۶ کج را راست نتوان کرد وناقص را بشمار نتوان آورد* دردل خود تفکّر نموده کفتم
اینك من حکمترا بغایت افزودم بیشتر از همکانیکه قبل ازمن براورشلیم بودند ودل

۱۷ من حکمت ومعرفترا بسیار دریافت نمود* ودل خودرا بردانستن حکمت ودانستن
حماقت وجهالت مشغول ساختم٭ پس فهمیدم که این نیز درپی باد زحمت کشیدن
۱۸ است* زیراکه درکثرت حکمت کثرت غم است وهرکه علمرا بیفزاید حزنرا میافزاید*

باب دوّم

۱ من دردل خود گفتم الآن بیا تا ترا بعیش وعشرت بیازمایم پس سعادتمندیرا
۲ ملاحظه نما٭ واینك آن نیز بطالت بود* دربارهٔ خنده گفتم که مجنون است ودر
۳ بارهٔ شادمانی که چه میکند* دردل خود غور کردم که بدن خودرا با شراب
بپرورم با آنکه دل من مرا بحکمت (ارشاد نماید) وحماقترا بدست آورم تا ببینم که
برای بنی آدم چه چیز نیکو است که آنرا زیر آسمان درتمامئ ایّام عُمر خود بعمل
۴ آورند* کارهای عظیم برای خود کردم وخانهها برای خود ساختم وتاکستانها
۵ بجهة خود غرس نمودم* باغها وفردوسها بجهة خود ساختم ودر آنها هرقسم درخت
۶ میوهدار غرس نمودم* حوضهای آب برای خود ساختم تا درختستانیرا که درآن
۷ درختان بزرك میشود آبیاری نمایم* غلامان وکنیزان خریدم وخانه زادان داشتم٭
ومرا نیز بیشتراز همهٔ کسانیکه قبل ازمن دراورشلیم بودند اموال ازرمه وگله بود*
۸ نقره وطلا واموال خاصّهٔ پادشاهان وکشورها نیز برای خود جمع کردم٭ ومغنّیان
۹ ومغنّیات ولذّات بنی آدم یعنی بانو وبانوان بجهة خود گرفتم* پس بزرك شدم
وبرتمامئ کسانیکه قبل ازمن دراورشلیم بودند برتری یافتم وحکمتم نیز با من برقرار
۱۰ ماند* وهرچه چشمانم آرزو میکرد ازآنها دریغ نداشتم٭ ودل خودرا ازهیچ خوشی
باز نداشتم زیرا دلم درهر محنت من شادی مینمود ونصیب من ازتمامئ مشقّتم همین
۱۱ بود* پس بتمامئ کارهائیکه دستهایم کرده بود وبمشقّتیکه درعمل نمودن کشیده بودم
نگریستم٭ واینك تمامئ آن بطالت ودرپی باد زحمت کشیدن بود ودر زیر آفتاب
۱۲ هیچ منفعت نبود* پس توجّه نمودم تا حکمت وحماقت وجهالترا ملاحظه نمایم
زیرا کسیکه بعد از پادشاه بیاید چه خواهد کرد٭ مگر نه آنچه قبل ازآن کرده شده
۱۳ بود* ودیدم که برتریٔ حکمت برحماقت مثل برتریٔ نور برظلمت است* چشمان
۱۴ مرد حکیم درسر وی است امّا احمق درتاریکی راه میرود٭ با وجود آن دریافت

۱۵ کردم که بهر دوی ایشان یك واقعه خواهد رسید* پس دردل خود تفکّر کردم
که چون آنچه به‌احمق واقع میشود بمن نیز واقع خواهد گردید پس من چرا بسیار
۱۶ حکیم بشوم ودر دل خود گفتم این نیز بطالت است* زیراکه هیچ ذکری از مرد
حکیم ومرد احمق تا بأبد نخواهد بود. چونکه درایّام آینده همه چیز بالتّمام فراموش
۱۷ خواهد شد ومرد حکیم چگونه می میرد آیا نه مثل احمق* لهذا من ازحیات نفرت
داشتم زیرا اعمالیکه زیر آفتاب کرده میشود درنظر من ناپسند آمد چونکه تماماً بطالت
۱۸ ودرپی باد زحمت کشیدن است* پس تمامیٔ مشقّت خودرا که زیر آسمان کشیده
۱۹ بودم مکروه داشتم ازاینجهة که باید آنرا بکسیکه بعد ازمن بیاید وا گذارم* وکیست
بداند که او حکیم یا احمق خواهد بود ومعهذا برتمامیٔ مشقّتیکه من کشیدم وبر
حکمتیکه زیر آفتاب ظاهر ساختم او تسلّط خواهد یافت. این نیز بطالت است*
۲۰ پس من برگشته دل خویشرا ازتمامیٔ مشقّتیکه زیرآفتاب کشیده بودم مأیوس ساختم*
۲۱ زیرا مردی هست که محنت او با حکمت ومعرفت وکامیابی است وآنرا نصیب
شخصی خواهد ساخت که‌درآن زحمت نکشیده باشد. این نیزبطالت وبلای عظیم
۲۲ است* زیرا انسانرا ازتمامیٔ مشقّت ورنج دل خود که زیرآفتاب کشیده باشد چه
۲۳ حاصل میشود* زیرا تمامیٔ روزهایش حزن ومشقّتش غم است بلکه شبانگاه نیز
۲۴ دلش آرامی ندارد. این هم بطالت است* برای انسان نیکو نیست که بخورد
وبنوشد وجان خودرا ازمشقّتش خوش سازد. اینرا نیز من دیدم که ازجانب
۲۵ ۲۶ خدا است* زیرا کیست که بتواند بدون او بخورد یا تمتّع برد* زیرا بکسیکه
درنظر او نیکو است حکمت ومعرفت وخوشی‌را میبخشد امّا بخطاکار مشقّت
اندوختن وذخیره نمودنرا میدهد تا آنرا بکسیکه درنظر خدا پسندیده است بدهد.
این نیزبطالت ودرپی باد زحمت کشیدن است*

باب سیّم

۱ ۲ برای هر چیز زمانی است وهر مطلبیرا زیر آسمان وقتی است* وقتی برای
ولادت ووقتی برای موت. وقتی برای غرس نمودن ووقتی برای کندن مغروس*
۳ وقتی برای قتل ووقتی برای شفا. وقتی برای منهدم ساختن ووقتی برای بنا

۴ نمودن* وقتی برای کریه ووقتی برای خنده وقتی برای ماتم ووقتی برای رقص*
۵ وقتی برای پراکنده ساختن سنکها ووقتی برای جمع ساختن سنکها وقتی برای
۶ درآغوش کشیدن ووقتی برای اجتناب ازدر آغوش کشیدن* وقتی برای کسب
۷ ووقتی برای خسارت وقتی برای نکاه داشتن ووقتی برای دور انداختن* وقتی
برای دریدن ووقتی برای دوختن وقتی برای سکوت ووقتی برای کفتن*
۸ وقتی برای محبّت ووقتی برای نفرت وقتی برای جنك ووقتی برای صُلح* ۹ پس
۱۰ کارکنندهرا از زحمتیکه میکشد چه منفعت است* مشقّتیرا که خدا بنی آدم داده
۱۱ است تا درآن زحمت کشند ملاحظه کردم* او هرچیزرا دروقتش نیکو ساخته
است ونیز ابدیّترا دردلهای ایشان نهاده بطوریکه انسان کاریرا که خدا کرده است
۱۲ ازابتدا تا انتها دریافت نتواند کرد* پس فهمیدم که برای ایشان چیزی بهتر ازاین
۱۳ نیست که شادی کنند ودر حیات خود بنیکوئی مشغول باشند* ونیز بخشش خدا
۱۴ است که هرآدمی بخورد وبنوشد واز تمامیٔ زحمت خود نیکوئی بیند* وفهمیدم که
هرآنچه خدا میکند تا ابدالآباد خواهد ماند وبرآن چیزی نتوان افزود واز آن
۱۵ چیزی نتوان کاست وخدا آنرا بعمل میآورد تا ازاو بترسند* آنچه هست از قدیم
بوده است وآنچه خواهد شد قدیم است وآنچهرا که کذشته است خدا میطلبد*
۱۶ ونیز مکان انصافرا زیرآسمان دیدم که درآنجا ظلم است ومکان عدالترا که
۱۷ درآنجا بی انصافی است* ودر دل خود کفتم که خدا عادل وظالمرا داوری خواهد
۱۸ نمود زیراکه برای هر امر وبرای هر عمل درآنجا وقتی است* ودر بارهٔ امور بنی
آدم دردل خود کفتم این واقع میشود تا خدا ایشانرا بیازماید وتا خود ایشان بفهمند
۱۹ که مثل بهایم میباشند* زیراکه وقایع بنی آدم مثل وقایع بهایم است برای ایشان یك
واقعه است چنانکه این میمیرد بهمانطور آن نیز میمیرد وبرای همه یك نفَس است
۲۰ وانسان بربهایم برتری ندارد چونکه همه باطل هستند* همه بیکجا میروند وهمه ازخاك
۲۱ هستند وهمه بخاك رجوع مینمایند* کیست روح انسانرا بداند که ببالا صعود میکند
۲۲ یا روح بهایمرا که پائین بسوی زمین نزول مینماید* لهذا فهمیدم که برای انسان
چیزی بهتر ازاین نیست که از اعمال خود مسرور شود چونکه نصیبش همین است
وکیست که اورا بازآورد تا آنچهرا که بعد ازاو واقع خواهد شد مشاهده نماید*

باب چهارم

۱ پس من برگشته تمامیٔ ظلمهائیرا که زیر آفتاب کرده میشود ملاحظه کردم واینك اشکهای مظلومان و برای ایشان تسلّی دهندهٔ نبود وزور بطرف جفا کنندکان ایشان ۲ بود امّا برای ایشان تسلّی دهندهٔ نبود * ومن مُردکانیرا که قبل از آن مرده بودند ۳ بیشتر از زندکانیکه تا بحال زنده اند آفرین کفتم * وکسیرا که تا بحال بوجود نیامده است از هر دوی ایشان بهتر دانستم چونکه عمل بدرا که زیر آفتاب کرده میشود ٤ ندیده است * وتمامیٔ محنت وهر کامیابیرا دیدم که برای انسان باعث حَسَد ٥ از همسایهٔ او میباشد وآن نیز بطالت ودرپی باد زحمت کشیدن است * مرد کاهل ٦ دستهای خودرا برهم نهاده کوشت خویشتنرا میخورد * یك کف پُر از راحت ازدو ۷ کف پر از مشقّت ودرپی باد زحمت کشیدن بهتر است * پس برکشته بطالت ۸ دیکررا زیر آسمان ملاحظه نمودم * یکی هست که ثانی ندارد واورا پسری یا برادری نیست ومشقّتشرا انتها نی وچشمش نیز از دولت سیر نمیشود ومیکوید از برای کِه زحمت کشیده جان خودرا از نیکوئی محروم سازم ۰ این نیز بطالت ومشقّت سخت ۹ است * دو از یك بهتراند چونکه ایشانرا از مشقّتشان اُجرتِ نیکو میباشد * زیرا ۱۰ اکر بیفتند یکی از آنها رفیق خودرا خواهد برخیزانید لکن وای برآن یکی که چون ۱۱ بیفتد دیکری نباشد که اورا برخیزاند * واکر دو نفر نیز بخوابند کرم خواهند شد ۱۲ امّا یك نفر چکونه کَرم شود * واکر کسی بریکی از ایشان حمله آوَرَد هر دو با او ۱۳ مقاومت خواهند نمود ۰ وریسمان سه لا بزودی کسیخته نمیشود * جوان فقیر وحکیم ۱٤ از پادشاه پیر وخِرِف که پذیرفتن نصیحترا دیکر نمیداند بهتر است * زیرا که او از زندان بپادشاهی بیرون میاید وآنکه بپادشاهی مولود شده است فقیر میکردد * ۱۵ دیدم که تمامیٔ زندکانیکه زیر آسمان راه میروند بطرف آن پسر دوّم که بجای او ۱٦ برخیزد میشوند * وتمامیٔ قوم یعنی همهٔ کسانیرا که او برایشان حاکم شود انتها نیست ۰ لیکن اعقاب ایشان باو رغبت ندارند ۰ بدرستیکه این نیز بطالت ودرپی باد زحمت کشیدن است *

باب پنجم

۱ چون بخانهٔ خدا بروی پای خودرا نگاه دار زیرا تقرّب جستن بجهة استماع ازگذرانیدن قربانیهای احمقان بهتر است چونکه ایشان نمیدانند که عمل بد میکنند ٭
۲ با دهان خود تعجیل منما ودلت برای گفتن سخنی بحضور خدا نشتابد زیرا خدا
۳ درآسمان است وتو برزمین هستی پس سخنانت کم باشد٭ زیرا خواب ازکثرت
٤ مشقّت پیدا میشود وآواز احمق ازکثرت سخنان٭ چون برای خدا نذر نمائی دروفای آن تأخیر منما زیراکه او از احمقان خوشنود نیست پس بآنچه نذر کردی
٥ ٦ وفا نما٭ بهتر است که نذر ننمائی ازاینکه نذر نموده وفا نکنی٭ مگذار که دهانت جسدترا خطاکار سازد ودر حضور فرشته مگو که این سهوًا شده است ٭ چرا خدا
۷ بسبب قول تو غضبناك شده عمل دستهایترا باطل سازد٭ زیراکه این ازکثرت
۸ خوابها واباطیل وکثرت سخنان است لیکن تو ازخدا بترس٭ اگر ظلمرا برفقیران وبرکندنِ انصاف وعدالترا درکشوری بینی ازاین امر مشوّش مباش زیرا آنکه
۹ بالاتر ازبالا است ملاحظه میکند وحضرت اعلی فوق ایشان است٭ ومنفعت
۱۰ زمین برای همه است بلکه مزرعه پادشاه‌را نیز خدمت میکند٭ آنکه نقره‌را دوست دارد از نقره سیر نمیشود وهر که توانگریرا دوست دارد از دخل سیر نمیشود٭ این
۱۱ نیز بطالت است٭ چون نعمت زیاده شود خورندگانش زیاد میشوند وبجهة
۱۲ مالکش چه منفعت است غیر ازآنکه آنرا بچشم خود می بیند٭ خواب عمله شیرین است خواه کم وخواه زیاد بخورد امّا سیریٔ مرد دولتمند اورا نمیگذارد که بخوابد٭
۱۳ بلائی سخت بود که آنرا زیر آفتاب دیدم یعنی دولتیکه صاحبش آنرا برای ضرر خود
۱٤ نگاه داشته بود٭ وآن دولت از حادثهٔ بد ضایع شد وپسری آورد امّا چیزی
۱٥ دردست خود نداشت٭ چنانکه ازرحم مادرش بیرون آمد همچنان برهنه بحالتیکه آمد خواهد برگشت واز مشقّت خود چیزی نخواهد یافت که بدست خود ببرد٭
۱٦ واین نیز بلای سخت است که از هر جهت چنانکه آمد همچنین خواهد رفت واورا
۱۷ چه منفعت خواهد بود ازاینکه درپی باد زحمت کشیده است٭ وتمامیٔ ایّام خودرا
۱۸ درتاریکی میخورد وبا بیماری وخشم بسیار محزون میشود٭ اینك آنچه من دیدم که

خوب ونیکو میباشد این است که انسان درتمامیٔ ایّام عمر خود که خدا آنرا باو میبخشد بخورد وبنوشد واز تمامیٔ مشقّتیکه زیر آسمان میکشد بنیکوئی تمتّع ببرد زیرا که
١٩ نصیبش همین است * ونیز هر انسانیکه خدا دولت واموال باو ببخشد واورا قوّت عطا فرماید که ازآن بخورد ونصیب خودرا برداشته ازمحنت خود مسرور
٢٠ شود این بخشش خدا است * زیرا روزهای عُمر خودرا بسیار بیاد نمیآورد چونکه خدا اورا ازشادیٔ دلش اجابت فرموده است *

باب ششم

١ مصیبتی هست که زیر آفتاب دیدم وآن برمردمان سنگین است * کسیکه خدا
٢ باو دولت واموال وعزّت دهد بحدیکه هرچه جانش آرزو کند برایش باقی نباشد امّا خدا اورا قوّت نداده باشد که ازآن بخورد بلکه مرد غریبی ازآن بخورد. این
٣ نیز بطالت ومُصیبت سخت است * اگر کسی صد پسر بیاورد وسالهای بسیار زندگانی نماید بطوریکه ایّام سالهایش بسیار باشد امّا جانش ازنیکوئی سیر نشود
٤ وبرایش جنازهٔ برپا نکنند میگویم که سِقط شده ازاو بهتر است * زیراکه این
٥ ببطالت آمد وبتاریکی رفت ونام او درظلمت مخفی شد * وآفتابرا نیز ندید
٦ وندانست. این بیشتر ازآن آرامی دارد * واگر هزار سال بلکه دو چندان آن
٧ زیست کند ونیکوئیرا نبیند. آیا همه بیکجا نمیروند * تمامیٔ مشقّت انسان برای دهانش
٨ میباشد ومعهذا جانِ او سیر نمیشود * زیراکه مرد حکیمرا ازاحمق چه برتری است. وبرای فقیریکه میداند چهطور پیش زندگان سلوك نماید چه فایده است *
٩ رؤیت چشم ازشهوت نفس بهتر است. این نیز بطالت ودرپی باد زحمت کشیدن
١٠ است * هرچه بوده است باسم خود اززمان قدیم مسمّی شده است ودانسته شده
١١ است که او آدم است وبا کسیکه ازآن تواناتر است منازعه نتواند نمود * چونکه
١٢ چیزهای بسیار هست که بطالترا میافزاید پس انسانرا چه فضیلت است * زیرا کیست که بداند چه چیز برای زندگانیٔ انسان نیکو است درمدّت ایّام حیات باطل وی که آنهارا مثل سایه صرف مینماید وکیست که انسانرا ازآنچه بعد ازاو زیر آفتاب واقع خواهد شد مخبر سازد *

باب هفتم

۱ ۲ نيك نامى از روغن معطّر بهتر است وروز ممات از روز ولادت * رفتن بخانهٔ
ماتم از رفتن بخانهٔ ضيافت بهتر است زيراكه اين آخرت همهٔ مردمان است و زندكان
۳ اينرا در دل خود مينهند * حُزن از خنده بهتر است زيراكه از غمكينىْ صورت دل
۴ اصلاح ميشود * دل حكيمان درخانهٔ ماتم است ودل احمقان درخانهٔ شادمانى *
۵ ۶ شنيدن عتاب حكيمان بهتر است از شنيدن سرود احمقان * زيرا خندهٔ احمقان
۷ مثل صداى خارها درزير ديك است واين نيز بطالت است * بدرستيكه ظلمْ
۸ مرد حكيمرا جاهل ميكرداند ورشوه دل‌را فاسد ميسازد * انتهاى امر از ابتدايش
۹ بهتر است ودل حليم ازدل مغرور نيكوتر * دردل خود بزودى خشمناك مشو
۱۰ زيرا خشم درسينهٔ احمقان مستقرّ مى‌شود * مكو چرا روزهاى قديم ازاين زمان بهتر
۱۱ بود زيراكه دراين خصوص ازروى حكمت سؤآل نميكنى * حكمت مثل ميراثْ
۱۲ نيكو است بلكه بجهة بينندكانِ آفتاب نيكوتر * زيراكه حكمت ملجائى است ونقره
۱۳ ملجائى امّا فضيلتِ معرفتْ اين است كه حكمت صاحبانشرا زندكى ميبخشد * اعمال
خدارا ملاحظه نما زيرا كيست كه بتواند آنچه‌راكه او كج ساخته است راست
۱۴ نمايد * درروز سعادتمندى شادمان باش ودر روز شقاوت تأمّل نما زيرا خدا اينرا
به‌ازاء آن قرار داد كه انسان هيچ چيزرا كه بعد ازاو خواهد شد دريافت نتواند
۱۵ كرد * اين همه‌را درروزهاى بطالت خود ديدم * مرد عادلى هست كه درعدالتش
۱۶ هلاك ميشود ومرد شرير هست كه درشرارتش عُمر دراز دارد * پس كفتم به‌فراط
۱۷ عادل مباش وخودرا زياده حكيم مپندار مبادا خويشتنرا هلاك كنى * وبه‌افراط
۱۸ شرير مباش واحمق مشو مبادا پيش ازاجلت بميرى * نيكو است كه باين متمسّك
شوى وازآن نيز دست خودرا برندارى زيرا هركه ازخدا بترسد ازاين هردو
۱۹ بيرون خواهد آمد * حكمت مرد حكيمرا توانائى ميبخشد بيشتر ازده حاكم كه د
۲۰ يك شهر باشند * زيرا مرد عادلى دردنيا نيست كه نيكوئى ورزد وهيچ خطا
۲۱ ننمايد * ونيز بهمهٔ سخنانيكه كفته شود دل خودرا منه مبادا بندهٔ خودرا كه ترا
۲۲ لعنت ميكند بشنوى * زيرا دلت ميداند كه تو نيز بسيار بارها ديكرانرا لعنت

۲۳ نمودهٔ * این همهرا با حکمت آزمودم وکفتم بحکمت خواهم پرداخت امّا آن ازمن
۲٤ دوربود * آنچه هست دور وبسیار عمیق است پس کیست که آنرا دریافت نماید *
۲۵ پس برکشته دل خودرا برمعرفت وبحث وطلبِ حکمت وعقل مشغول ساختم تا
۲٦ بدانم که شرارت حماقت است وحماقت دیوانکی است * ودریافتم که زنیکه دلش
دامها وتلهها است ودستهایش کمندها میباشد چیز تلختر ازموت است ٭ هرکه مقبول
خدا است ازوی رستکار خواهد شد امّا خطاکار کرفتار وی خواهد کردید *
۲۷ جامِعَه میکوید که اینك چون این را با آن مقابله کردم تا نتیجهرا دریابم اینرا دریافتم *
۲۸ که جان من تا بحال آنرا جستجو میکند ونیافتم ٭ یك مرد ازهزار یافتم امّا ازجمیع
۲۹ آنها زنی نیافتم * همانا اینرا فقط دریافتم که خدا آدمی را راست آفرید امّا ایشان
مخترعات بسیار طلبیدند *

باب هشتم

۱ کیست که مثل مردِ حکیم باشد وکیست که تفسیر امررا بفهمد ٭ حکمت روی
۲ انسانرا روشن میسازد وسختیٔ چهرهٔ او تبدیل میشود * من ترا میکویم حکم پادشاهرا
۳ نکاه دار واینرا بسبب سوکند خدا * شتاب مکن تا ازحضور وی بروی ودر امر
٤ بد جزم منما زیراکه او هرچه میخواهد بعمل میآورد * جائیکه سخن پادشاه است
۵ قوّت هست وکیست که باو بکوید چه میکنی * هرکه حکمرا نکاه دارد هیچ امر
٦ بدرا نخواهد دید ٭ ودل مرد حکیم وقت وقانونرا میداند * زیراکه برای هرمطلب
۷ وقتی وقانونی است چونکه شرارت انسان بروی سنکین است * زیرا آنچهراکه
واقع خواهد شد او نمیداند وکیست که اورا خبر دهد که چکونه خواهد شد *
۸ کسی نیست که برروح تسلّط داشته باشد تا روح خودرا نکاه دارد وکسی برروز
موت تسلّط ندارد ودر وقت جنك مرخّصی نیست وشرارت صاحبشرا نجات
۹ نمیدهد * این همهرا دیدم ودل خودرا برهر عملی که زیر آفتاب کرده شود مشغول
۱۰ ساختم ٭ وقتیکه انسان برانسان بجهة ضررش حکمرانی میکند * وهمچنین دیدم که
شریران دفن شدند ٭ وآمدند وازمکان مقدّس رفتند ودر شهریکه درآن چنین
۱۱ عمل نمودند فراموش شدند ٭ این نیز بطالت است * چونکه فتوی برعمل بد

بزودی مجرا نمیشود. ازانجهة دل بنی آدم دراندرون ایشان برای بد کرداری جازم
۱۲ میشود* اگرچه گناهکار صد مرتبه شرارت ورزد وعُمر دراز کند معهذا میدانم
برای آنانیکه ازخدا بترسند وبحضور وی خائف باشند سعادتمندی خواهد بود*
۱۳ امّا برای شریر سعادتمندی نخواهد بود ومثل سایه عمر دراز نخواهد کرد چونکه
۱٤ ازخدا نمیترسد* بطالتی هست که برروی زمین کرده میشود یعنی عادلان هستند
که برایشان مثل عمل شریران واقع میشود وشریران اند که برایشان مثل عمل
۱۵ عادلان واقع میشود پس کفتم که این نیز بطالت است* آنکاه شادمانیرا مدح
کردم زیراکه برای انسان زیرآسمان چیزی بهتر ازاین نیست که بخورد وبنوشد
وشادی نماید واین درتمامیٔ ایّام عمرش که خدا درزیر آفتاب بوی دهد درمحنتش با
۱٦ او باقی ماند* چونکه دل خودرا برآن نهادم تا حکمترا بفهمم وتا شغلیرا که
برروی زمین کرده شود ببینم (چونکه هستند که شب وروز خوابرا بچشمان خود
۱۷ نمیبینند)* آنکاه تمامیٔ صنعت خدارا دیدم که انسان کاریرا که زیر آفتاب کرده
میشود نمیتواند درك نماید وهرچند انسان برای تجسّسِ آن زیاده‌تر تفحّص نماید آنرا
کمتر درك مینماید واکرچه مرد حکیم نیز کمان بَرَد که آنرا میداند امّا آنرا درك
نخواهد نمود*

باب نهم

۱ زیراکه جمیع این مطالبرا دردل خود نهادم واین همه‌را غور نمودم که عادلان
وحکیمان واعمال ایشان دردست خدا است. خواه محبّت وخواه نفرت انسان
۲ آنرا نمیفهمد. همه چیز پیش روی ایشان است* همه چیز برای همه کس
مساوی است. برای عادلان وشریران یك واقعه است. برای خوبان وطاهران
ونجسان. برای آنکه ذبح میکند وبرای آنکه ذبح نمیکند واقعه یکی است. چنانکه
نیکانند همچنان کناهکارانند وآنکه قَسَم میخورد وآنکه ازقَسَم خوردن میترسد
۳ مساوی اند* درتمامیٔ اعمالیکه زیر آفتاب کرده میشود ازهمه بدتر این است که
یك واقعه برهمه میشود واینکه دل بنی آدم ازشرارت پُراست ومادامیکه زنده هستند
٤ دیوانکی دردل ایشان است وبعد ازآن بمردکان میپیوندند* زیرا برای آنکه با
تمامیٔ زندکان میپیوندد امید هست چونکه سك زنده ازشیر مرده بهتر است*

۵ زانروكه زندكان ميدانند كه بايد بميرند امّا مردكان هيچ نميدانند وبراى ايشان ديكر
٦ اجرت نيست چونكه ذكر ايشان فراموش ميشود* هم محبّت وهم نفرت وحسد
ايشان حال نابود شده است وديكر تا بأبد براى ايشان ازهرآنچه زيرآفتاب كرده
۷ ميشود نصيبى نخواهد بود* پس رفته نان خودرا بشادى بخور وشراب خودرا
۸ بخوشدلى بنوش چونكه خدا اعمال ترا قبل از اين قبول فرموده است* لباس تو
۹ هميشه سفيد باشد وبرسر تو روغن كم نشود* جميع روزهاى عمر باطل خودرا
كه او ترا درزيرآفتاب بدهد با زنيكه دوست ميدارى درجميع روزهاى بطالت
خود خوش بكذران* زيراكه ازحيات خود واز زحمتيكه زير آفتاب ميكشى
۱۰ نصيب تو همين است* هرچه دستت بجهة عمل نمودن بيابد همانرا با توانائى خود
بعمل آور چونكه درعالم اموات كه بآن ميروى نه كار ونه تدبير ونه علم ونه حكمت
۱۱ است* بركشتم وزير آفتاب ديدم كه مسابقت براى تيزروان وجنك براى
شجاعان ونان نيز براى حكيمان ودولت براى فهيمان ونعمت براى عالمان نيست
۱۲ زيراكه براى جميع ايشان وقتى واتّفاقى واقع ميشود* وچونكه انسان نيز وقت
خودرا نميداند پس مثل ماهيانيكه درتور سخت كرفتار وكنجشكانيكه دردام كرفته
ميشوند همچنان بنى آدم بوقت نا مساعد هركاه آن برايشان ناكهان بيفتد كرفتار
۱۳ ميكردند* ونيز اين حكمترا درزيرآفتاب ديدم وآن نزد من عظيم بود* شهرى
۱۴ كوچك بود كه مردان درآن قليل العدد بودند وپادشاهى بزرك برآن آمده آنرا
۱۵ محاصره نمود وسنكرهاى عظيم برپا كرد* ودر آن شهر مردى فقيرحكيم يافت شد
۱٦ كه شهررا بحكمت خود رهانيد امّا كسى آن مرد فقيررا بياد نياورد* آنكاه من
كفتم حكمت از شجاعت بهتراست هرچند حكمت اين فقيررا خوار شمردند وسخنانشرا
۱۷ نشنيدند* سخنان حكيمان كه بآرامى كفته شود ازفرياد حاكميكه درميان احمقان
۱۸ باشد زياده مسموع ميكردد* حكمت ازاسلحهٔ جنك بهتر است امّا يك خطاكار
نيكوئىٔ بسياررا فاسد تواند نمود*

باب دهم

۱ مكسهاى مرده روغن عطّاررا متعفّن وفاسد ميسازند واندك حماقتى ازحكمت
۲ وعزّت سنكينتر است* دل مرد حكيم بطرف راستش مايل است ودل احمق

۳ بطرف چپش * ونیز چون احمق براه میرود عقلش ناقص میشود و بهر کس میکوید
۴ که احمق هستم * اکر خشم پادشاه برتو انکیخته شود مکان خودرا ترك منما زیراکه
۵ تسلیمْ خطایای عظیمرا مینشاند * بدئ هست که زیر آفتاب دیدهام مثل سهوی که
۶ ازجانب سلطان صادر شود * جهالت برمکانهای بلند برافراشته میشود ودولتمندان
۷ درمکان اسفل مینشینند * غلامانرا براسبان دیدم وامیرانرا مثل غلامان برزمین
۸ روان * آنکه چاه میکند درآن میافتد وآنکه دیواررا میشکافد مار ویرا میکزد *
۹ آنکه سنکهارا میکَنَد ازآنها مجروح میشود وآنکه درختانرا میبُرَد ازآنها درخطر
۱۰ میافتد * اکر آهن کُنْد باشد ودَمَش را تیز نکنند باید قوّت زیاده بکار آورد امّا
۱۱ حکمت بجهة کامیابی مفید است * اکر مار پیش ازآنکه افسون کنند بکزد پس
۱۲ افسونکر چه فایده دارد * سخنان دهان حکیم فیض بخش است امّا لبهای احمق
۱۳ خودشرا میبلعد * ابتدای سخنان دهانش حماقت است وانتهای کفتارش دیوانکیٔ
۱۴ موذی میباشد * احمق سخنان بسیار میکوید امّا انسان آنچه‌را که واقع خواهد شد
۱۵ نمیداند وکیست که اورا ازآنچه بعد ازوی واقع خواهد شد مخبر سازد * محنت
۱۶ احمقان ایشانرا خسته میسازد چونکه نمیدانند چکونه بشهر باید رفت * وای برتو ای
۱۷ زمین وقتیکه پادشاه تو طفل است وسرورانت صبحکاهان میخورند * خوشابحال
تو ای زمین هنکامیکه پادشاه تو پسر نجبا است وسرورانت دروقتش برای تقویت
۱۸ میخورند ونه برای مستی * ازکاهلی سقف خراب میشود وازسستیٔ دستها خانه آب
۱۹ پس میدهد * بزم بجهة لهو ولعب میکنند وشرابْ زندکانیرا شادمان میسازد امّا
۲۰ نقره همه چیزرا مهیّا میکند * پادشاه‌را درفکر خود نیز نفرین مکن ودولتمندرا
دراطاق خوابکاه خویش لعنت منما زیراکه مرغ هوا آواز ترا خواهد برد وبالدار
امررا شایع خواهد ساخت *

باب یازدهم

۱ نان خودرا بروی آبها بینداز زیراکه بعد ازروزهای بسیار آنرا خواهی یافت *
۲ نصیبی بهفت نفر بلکه بهشت نفر ببخش زیراکه نمیدانی چه بلا برزمین واقع خواهد
۳ شد * اکر ابرها پُر ازباران شود آنرا برزمین میباراند واکر درخت بسوی جنوب
۴ یا بسوی شمال بیفتد درهمانجا که درخت افتاده است خواهد ماند * آنکه بباد

۵ نگاه میکند نخواهد کشت وانکه بابرها نظر نماید نخواهد دروید* چنانکه تو نمیدانی که راه باد چیست یا چگونه استخوانها دررحم زن حامله بسته میشود همچنین عمل
۶ خدارا که صانع کل است نمیفهمی* بامدادان تخم خودرا بکار وشامگاهان دست خودرا باز مدار زیرا تو نمیدانی کدام یك ازآنها این یا آن کامیاب خواهد شد یا
۷ هردوی آنها مثل هم نیکو خواهد گشت* البته روشنائی شیرین است ودیدن
۸ آفتاب برای چشمان نیکو است* هرچند انسان سالهای بسیار زیست نماید ودر همهٔ آنها شادمان باشد لیکن باید روزهای تاریکی را بیاد آورد چونکه بسیار خواهد بود
۹ پس هرچه واقع میشود بطالت است* ای جوان دروقت شباب خود شادمان باش ودر روزهای جوانیت دلت ترا خوش سازد ودر راههای قلبت وبروفق رؤیت چشمانت سلوك نما لیکن بدان که بسبب این همه خدا ترا بمحاکمه
۱۰ خواهد آورد* پس غم را ازدل خود بیرون کن وبدیرا ازجسد خویش دور نما زیرا که جوانی وشباب باطل است*

باب دوازدهم

۱ پس آفرینندهٔ خودرا در روزهای جوانیت بیاد آور قبل ازآنکه روزهای بلا
۲ برسد وسالها برسد که بگوئی مرا ازاینها خوشی نیست* قبل ازآنکه آفتاب ونور
۳ وماه وستارگان تاریك شود وابرها بعد ازباران برگردد* درروزیکه محافظان خانه بلرزند وصاحبان قوت خویشتنرا خم نمایند ودستاس کنندگان چونکه کم‌اند
۴ باز ایستند وآنانیکه ازپنجره‌ها مینگرند تاریك شوند* ودرها درکوچه بسته شود وآواز آسیاب پست گردد وازصدای گنجشك برخیزد وجمیع مغنیات ذلیل شوند*
۵ وازهر بلندی بترسند وخوفها درراه باشد ودرخت بادام شکوفه آورد وملخی بارِ سنگین باشد واشتها بریده شود* چونکه انسان بخانهٔ جاودانی خود میرود
۶ ونوحه‌گران درکوچه گردش میکنند* قبل ازآنکه مفتول نقره گسیخته شود وکاسهٔ طلا شکسته گردد وسبو نزد چشمه خورد شود وچرخ برچاه منکسر گردد*
۷ وخاك بزمین برگردد بطوریکه بود* وروح نزد خدا که آنرا بخشیده بود رجوع نماید*
۸ باطل اباطیل جامعه میگوید همه چیز بطالت است*
۹ ودیگر چونکه جامعه

حکیم بود بازهم معرفترا بقوم تعلیم میداد وتفکّر نموده غور رسی میکرد ومَثَلهای
۱۰ بسیار تألیف نمود* جامِعَه تفحّص نمود تا سخنان مقبول‌را پیدا کند وکلماتِ راستیرا
۱۱ که به‌استقامت مکتوب باشد* سخنان حکیمان مثل سُکهای کاورانی است وکلمات
اریاب جماعت مانند میخهای محکم شده میباشده که ازیك شبان داده شود*
۱۲ وعلاوه براینها ای پسر من پند بگیره ساختن کتابهای بسیار انتها ندارد ومطالعهٔ
۱۳ زیاد تعب بدن است* پس ختم تمام امررا بشنویم ازخدا بترس واوامر اورا
۱۴ نگاه دار چونکه تمامیٔ تکلیف انسان این است* زیرا خدا هر عملرا با هرکارِ مخفی
خواه نیکو وخواه بد باشد بمحاکمه خواهد آورد*

کتاب غزل غزلهای سُلیمان

باب اوّل

۱ غزلِ غزلها که ازآنِ سُلیمان است * او مرا ببوسهای دهان خود ببوسد ۰
۲ زیراکه محبّت تو ازشراب نیکوتر است * عطرهای تو بوی خوش دارد ۰ واسم تو
۳ مثل عطرِ ریخته شده میباشد ۰ بنابرین دوشیزگانْ ترا دوست میدارند * مرا بکشْ
۴ تا درعقب تو بدویم ۰ پادشاه مرا بحجلههای خود آورد ۰ ازتو وجد وشادی خواهیم کرد ۰ محبّت ترا از شراب زیاده ذکر خواهیم نمود ۰ ترا از روی خلوص دوست
۵ میدارند * ای دختران اورشلیم من سیهفام امّا جمیل هستم ۰ مثل خیمههای قیدار
۶ ومانند پردههای سلیمان * برمن نگاه نکنید چونکه سیهفام هستم ۰ زیراکه آفتاب مرا سوخته است ۰ پسران مادرم برمن خشم نموده مرا ناطور تاکستانها ساختند ۰
۷ امّا تاکستان خودرا دیدهبانی ننمودم * ای حبیبِ جان من مرا خبر ده که کجا میچرانی ودر وقت ظهر گلهرا کجا میخوابانی ۰ زیرا چرا نزد گلههای رفیقانت مثل آواره
۸ گردم * ای جمیلتر از زنان اگر نمیدانی ۰ در اثر گلهها بیرون رو ۰ وبزغالههایترا
۹ نزد مسکنهای شبانان بچران * ای محبوبهٔ من ترا بهاسبیکه درعرابهٔ فرعون باشد
۱۰ تشبیه دادهام * رخسارهایت بجواهرها وگردنت بگردن بندها چه بسیار جمیل
۱۱ است * زنجیرهای طلا با حبّههای نقره برای تو خواهیم ساخت * چون پادشاه
۱۲ برسفرهٔ خود مینشیند ۰ سنبل من بوی خودرا میدهد * محبوبِ من مرا مثل طبلهٔ مرّ
۱۳ است ۰ که درمیان پستانهای من میخوابد * محبوب من برایم مثل خوشهٔ بان درباغهای
۱۴ عَینْجَدی میباشد * اینك تو زیبا هستیای محبوبهٔ من اینك تو زیبا هستی ۰ وچشمانت
۱۵ مثل چشمان کبوتر است * اینك تو زیبا وشیرین هستی ای محبوب من ۰ وتخت
۱۶ ما هم سبز است * تیرهای خانهٔ ما ازسرو آزاد است ۰ وسقف ما ازچوب صنوبر *

باب دوّم

۱ ۲ من نرگسِ شارون وسوسنِ وادیها هستم * چنانکه سوسن درمیان خارها ، همچنان
۳ محبوبهٔ من درمیان دختران است * چنانکه سیب درمیان درختان جنگل ،
همچنان محبوب من درمیان پسران است ، درسایهٔ وی بشادمانی نشستم ، ومیوه‌اش
۴ برای کامم شیرین بود * مرا بمیخانه آورد ، وعَلَم وی بالای سر من محبّت بود *
۵ مرا بقرصهای کشمش تقویّت دهید ومرا بسیبها تازه سازید ، زیراکه من ازعشق بیمار
۶ هستم * دست چپش درزیر سر من است ، ودست راستش مرا درآغوش میکشد *
۷ ای دخترانِ اورشلیم شمارا بغزالها وآهوهای صحرا قَسَم میدهم ، که محبوب مرا تا
۸ خودش نخواهد بیدار نکنید وبرنه انکیزانید * آواز محبوب من است ، اینك
۹ برکوهها جستان وبرتلّها خیزان میاید * محبوب من مانند غزال یا بچهٔ آهو است ،
اینك او درعقب دیوار ما ایستاده ازپنجره‌ها مینکرد ، واز شبکه‌ها خویشتنرا نمایان
۱۰ میسازد * محبوب من مرا خطاب کرده کفت ، ای محبوبهٔ من وای زیبائ من
۱۱ برخیز وبیا * زیرا اینك زمستان کذشته ، وباران تمام شده ورفته است *
۱۲ کلها برزمین ظاهر شده وزمان الحان رسیده ، وآواز فاخته درولایت ما شنیده
۱۳ میشود * درخت انجیر میوهٔ خودرا میرساند ، ومَوها کل آورده رایحهٔ خوش
۱۴ میدهد ، ای محبوبهٔ من وای زیبائ من برخیز وبیا * ای کبوترِ من که درشکافهای
صخره ودرستر سنکهای خارا هستی ، چهرهٔ خودرا بمن بنما وآوازترا بمن بشنوان ،
۱۵ زیراکه آواز تو لذیذ وچهره‌ات خوشنما است * شغالها شغالهای کوچکرا که
تاکستانهارا خراب میکنند برای ما بکیرید ، زیراکه تاکستانهای ما کُل آورده است *
۱۶ ۱۷ محبوبم ازآنِ من است ومن ازآنِ وی هستم ، درمیان سوسنها میچراند * ای محبوب
من برکرد وتا نسیم روز بوزد وسایه‌ها بکریزد ، (مانند) غزال یا بچهٔ آهو برکوههای
باتر باش *

باب سیّم

۱ شبانکاه دربستر خود اوراکه جانم دوست میدارد طلبیدم ، اورا جستجو کردم
۲ امّا نیافتم * کفتم الآن برخاسته درکوچه‌ها وشوارع شهر کشته اوراکه جانم دوست

۲ میدارد خواهم طلبید. اورا جستجو کردم امّا نیافتم * کشیکچیانیکه درشهر کردش
٤ میکنند مرا یافتند. کفتم که آیا محبوب جان مرا دیده‌اید * ازایشان چندان پیش
نرفته بودم که اوراکه جانم دوست میدارد یافتم. واورا کرفته رها نکردم تا بخانهٔ
٥ مادر خود وبحجرهٔ والدهٔ خویش درآوردم * ای دختران اورشلیم شمارا بغزالها
وآهوهای صحرا قَسَم میدهم. که محبوب مرا تا خودش نخواهد بیدار مکنید
٦ وبرمینکیزانید * این کیست که مثل ستونهای دود ازبیابان برمیاید. وبمرّ
٧ وبخور وبهمهٔ عطریّات تاجران معطّر است * اینك تخت روان سلیمان است.
۸ که شصت جبّار ازجباران اسرائیل باطراف آن میباشند * همکیٔ ایشان شمشیر
کرفته وجنك آزموده هستند. شمشیر هریك بسبب خوفِ شب بررانش بسته
۹ است * سُلیمان پادشاه تخت روانی برای خویشتن ازچوب لُبْنان ساخت *
۱۰ ستونهایشرا ازنقره وسقفشرا ازطلا وکرسیشرا ازارغوان ساخت. ووسطش بمحبّت
۱۱ دختران اورشلیم معرّق بود * ای دختران صهیون بیرون آئید وسلیمان پادشاه‌را
به‌بینید. با تاجیکه مادرش در روز عروسیٔ وی ودر روز شادیٔ دلش آنرا برسر
وی نهاد *

باب چهارم

۱ اینك تو زیبا هستی ای محبوبهٔ من اینك تو زیبا هستی. وچشمانت ازپشت بُرْقع
تو مثل چشمان کبوتر است. ومُوبهایت مثل کلهٔ بزها است که برجانب کوه جِلْعاد
۲ خوابیده‌اند * دندانهایت مثل کلهٔ کوسفندان پشم بریده که ازشُستن برآمده باشند.
۳ وهمکیٔ آنها توأم زائیده ودر آنها یکی هم نازاد نباشد * لبهایت مثل رشتهٔ قرمز
ودهانت جمیل است. وشقیقه‌هایت درعقب بُرقع تو مانند پارهٔ انار است *
٤ کردنت مثل بُرج داود است که بجهة سلاح‌خانه بنا شده است. ودرآن هزار سپر
٥ یعنی همهٔ سپرهای شجاعان آویزان است * دو پستانت مثل دو بچهٔ توأم آهو میباشد.
٦ که درمیان سوسنها میچرند * تا نسیم روز بوزد وسایه‌ها بکریزد. بکوه مُرّ وبتلّ
٧ کُنْدُر خواهم رفت * ای محبوبهٔ من تمامیٔ تو زیبا میباشد. درتو عیبی نیست *
۸ بیا با من ازلُبْنان ای عروس با من ازلُبنان بیا. ازقُلّهٔ اَمانَه ازقلّهٔ شَنیر وحَرْمُون
۹ ازمغاره‌های شیرها واز کوههای پلنکها بنکر * ای خواهر وعروس من دلمرا بیکی

۱۰ ازچشمانت ویکی ازکردن بندهای کردنت ربودی* ای خواهر وعروس من محبّتهایت چه بسیار لذیذ است. محبّتهایت ازشراب چه بسیار نیکوتر است. وبوی ۱۱ عطرهایت ازجمیع عطرها* ای عروس من لبهای تو عَسَل را میچکاند. زیر زبان ۱۲ تو عَسَل وشیر است وبوی لباست مثل بوی لُبنان است* خواهر وعروس من ۱۳ باغی بسته شده است. چشمهٔ مقفّل ومنبع مختوم است* نهالهایت بستان انارها با ۱٤ میوه‌های نفیسه وبان وسنبل است* سنبل وزعفران ونی ودارچینی با انواع ۱۵ درختان کُنْدُر. مُرّ وعود با جمیع عطرهای نفیسه* چشمهٔ باغها وبرکهٔ آب زنده ۱٦ ونهرهائیکه از لُبنان جاری است* ای باد شمال برخیز وای باد جنوب بیا. برباغ من بوز تا عطرهایش منتشر شود. محبوب من بباغ خود بیاید ومیوهٔ نفیسهٔ خودرا بخورد*

باب پنجم

۱ ای خواهر وعروسِ من بباغ خود آمدم. مُرّ خودرا با عطرهایم چیدم. شانهٔ عَسَل خودرا با عَسَل خویش خوردم. شراب خودرا با شیر خویش نوشیدم. ای ۲ دوستان بخورید وای یاران بنوشید وبسیری بیاشامید* من درخواب هستم امّا دلم بیدار است. آواز محبوب من است که دررا میکوبد (ومیکوید). ازبرای من بازکن ای خواهر من. ای محبوبهٔ من وکبوترم وای کاملهٔ من. زیراکه سرمن ۳ ازشبنم وزلفهایم از ترشّحات شب پُر است* رخت خودرا کندم چکونه آنرا بپوشم. ٤ پایهای خودرا شستم چکونه آنهارا چرکین نمایم* محبوب من دست خویشرا ازسوراخ ۵ در داخل ساخت. واحشایم برای وی بجنبش آمد* من برخاستم تا دررا بجهة محبوب خود بازکنم. واز دستم مُرّ واز انکشتهایم مُرّ صافی بردستهٔ قفل بچکید* ٦ بجهة محبوب خود بازکردم امّا محبوبم روکردانیده رفته بود. چون او سخن میکفت جان ازمن بدرشده بود. اورا جستجو کردم ونیافتم اورا خواندم وجوابم نداد* ۷ کشیکچیانیکه درشهر کردش میکنند مرا یافتند بزدند ومجروح ساختند. دیده‌بانهای ۸ حصارها برقع مرا ازمن کرفتند* ای دختران اورشلیم شمارا قَسَم میدهم که اکر محبوب ۹ مرا بیابید. ویرا کوئید که من مریض عشق هستم* ای زیباترینِ زنان محبوب تو ازسایر محبوبان چه برتری دارد ومحبوب ترا برسایر محبوبان چه فضیلت است. که

۱۰ مارا چنین قَسَم میدهی * محبوب من سفید وسرخ‌فام است ۰ وبر هزارها افراشته
۱۱ شده است * سر او طلای خالص است ۰ وزلفهایش بهم پیچیده ومانند غراب سیاه‌فام
۱۲ است * چشمانش کبوتران نزد نهرهای آب است ۰ با شیر شسته شده ودر چشمخانهٔ
۱۳ خود نشسته * رخسارهایش مثل باغچهٔ بَلَسان و پشته‌های ریاحین میباشد ۰
۱٤ لبهایش سوسنها است که ازآنها مرّ صافی میچکد * دستهایش حلقهای طلاست که
۱۵ بزبرجد منقّش باشد وبَرِ او عاج شفّاف است که بیاقوت زرد مرصّع بُوَد * ساقهایش
ستونهای مرمر برپایه‌های زر ناب مؤسّس شده ۰ سیمایش مثل لُبْنان ومانند سروهای
۱٦ آزاد برگزیده است * دهان او بسیار شیرین وتمام او مرغوبترین است ۰ این است
محبوب من واین است یار من ای دختران اورشلیم *

باب ششم

۱ محبوب تو کجا رفته است ای زیباترین زنان ۰ محبوب تو کجا توجّه نموده است تا
۲ اورا با تو بطلبیم * محبوب من بباغ خویش ونزد باغچه‌های بَلَسان فرو شده است ۰
۳ تا درباغات بچراند وسوسنها بچیند * من ازآنِ محبوب خود ومحبوبم ازآنِ من است ۰
٤ درمیان سوسنها گله‌را میچراند * ای محبوبهٔ من تو مثل تِرْصَه جمیل ومانند
۵ اُورشلیم زیبا ۰ ومثل لشکرهای بیرق دار مُهیب هستی * چشمانترا از من برگردان
زیرا آنها برمن غالب شده است ۰ مُویهایت مثل گلهٔ بزها است که برجانب کوه
٦ جِلْعاد خوابیده باشند * دندانهایت مانند گلهٔ گوسفندان است که ازشستن برآمده
۷ باشند ۰ وهمگیٔ آنها توأم زائیده ودرآنها یکی هم نازاد نباشد * شقیقه‌هایت درعقب
۸ بُرقع تو مانند پارهٔ انار است * شصت مَلِکه وهشتاد متعه ودوشیزگان بیشماره
۹ هستند * امّا کبوتر من وکاملهٔ من یکی است ۰ او یگانهٔ مادر خویش ومختارهٔ والدهٔ
خود میباشد ۰ دختران اورا دیده خجسته گفتند ۰ مَلِکه‌ها ومتعه‌ها براو نگریستند
۱۰ واورا مدح نمودند * این کیست که مثل صبح میدرخشد ۰ ومانند ماه جمیل
۱۱ ومثل آفتاب طاهر ومانند لشکرِ بیرق دار مُهیب است * بباغ درختان
جوز فرو شدم تا سبزیهای وادیرا بنگرم ۰ وببینم که آیا مَوْ شکوفه آورده وانار
۱۲ گُل کرده است * بی آنکه ملتفت شوم که ناگاه جانم مرا مثل عرّابه‌های عمّیناداب

۱۳ ساخت* برگرد برگرد ای شُولَمِّیت برگرد برگرد تا برتو بنگریم ۰ درشُولَمِّیت چه میبینی ۰ مثل محفل دو لشکر*

باب هفتم

۱ ای دختر مرد شریف پایهایت درنعلین چه بسیار زیبا است ۰ حلقهای رانهایت
۲ مثل زیورها میباشد که صنعت دست صنعت گر باشد* ناف تو مثل کاسهٔ مدوّر است که شراب ممزوج درآن کَمْ نباشد ۰ بَرِ تو تودهٔ گندم است که سوسنها آنرا
۳ ۴ احاطه کرده باشد* دو پستان تو مثل دو بچهٔ توأم غزال است* گردن تو مثل بُرج عاج وچشمانت مثل برکه‌های حَشْبُون نزد دروازهٔ بیت رَبِّیم ۰ بینیٔ تو مثل
۵ برج لُبْنان است که بسوی دمشق مشرف می‌باشد* سرت برتو مثل کَرْمَلْ وموی
۶ سرت مانند ارغوان است ۰ وپادشاه درطرّه‌هایش اسیر میباشد* ای محبوبه چه
۷ بسیار زیبا وچه بسیار شیرین بسبب لذّتها هستی* این قامت تو مانند درخت
۸ خُرما ۰ وپستانهایت مثل خوشه‌های انگور میباشد* گفتم که بدرخت خرما برآمده شاخه‌هایشرا خواهم گرفت ۰ وپستانهایت مثل خوشه‌های انگور وبوی نَفَسِ تو مثل
۹ سیبها باشد* ودهان تو مانند شراب بهترین برای محبوبم که بملایمت فرو رود ولبهای
۱۰ خفتگانرا متکلّم سازد* من ازآن محبوب خود هستم واشتیاق وی برمن است*
۱۱ ۱۲ بیا ای محبوب من بصحرا بیرون برویم ۰ ودر دهات ساکن شویم* وصبح زود بتاکستانها برویم وببینیم که آیا انگور گُل کرده وگلهایش گشوده وانارها گُل داده
۱۳ باشد ۰ درآنجا محبّت خودرا بتو خواهم داد* مهرگیاهها بوی خودرا میدهد ونزد درهای ما هر قسم میوهٔ نفیس تازه وکهنه هست ۰ که آنهارا برای تو ای محبوب من جمع کرده‌ام*

باب هشتم

۱ کاشکه مثل برادر من که پستانهای مادر مرا مکید میبودی ۰ تا چون ترا بیرون
۲ مییافتم ترا میبوسیدم ومرا رسوا نمیساختند* ترا رهبری میکردم وبخانهٔ مادرم درمیآوردم
۳ تا مرا تعلیم میدادی ۰ تا شراب ممزوج وعصیر انار خودرا بتو مینوشانیدم* دست
۴ چپ او زیر سر من میبود ودست راستش مرا در آغوش میکشید* ای دختران اورشلیم شمارا قَسَم میدهم ۰ که محبوب مرا تا خودش نخواهد بیدار نکنید وبرنینگیزانید*

٥ این کیست که برمحبوب خود تکیه کرده از صحرا برمیآید * زیر درخت سیب
٦ ترا برانگیختم که درآنجا مادرت ترا زائید ودر آنجا والدهٔ ترا درد زه گرفت * مرا
مثل خاتم بردلت ومثل نگین بربازویت بگذار زیراکه محبّت مثل موت زورآور
است وغیرت مثل هاویه ستم کیش میباشد شعلههایش شعلههای آتش ولهیب
٧ یَهُوَه است * آبهای بسیار محبّترا خاموش نتواند کرد وسَیْلها آنرا نتواند فرو نشانید
اگر کسی تمامیٔ اموال خانهٔ خویشرا برای محبّت بدهد آنرا البتّه خوار خواهند شمرد *
٨ مارا خواهری کوچك است که پستان ندارد بجهة خواهر خود در روزیکه اورا
٩ خواستکاری کنند چه بکنیم * اگر دیوار میبود براو برج نقرهٔ بنا میکردیم واگر
١٠ دروازه میبود اورا بتختههای سرو آزاد میپوشانیدیم * من دیوار هستم وپستانهایم
١١ مثل برجها است لهذا درنظر او ازجملهٔ یابندگان سلامتی شدهام * سُلیمان تاکستانی
دربَعْل هامون داشت وتاکستانرا بناطوران سُپرد که هرکس برای میوهاش هزار
١٢ نقره بدهد * تاکستانم که ازآنِ من است پیش روی من میباشد برای تو ای
١٣ سُلیمان هزار وبرای ناطورانِ میوهاش دویست خواهد بود * ای (محبوبه)
١٤ که درباغات مینشینی رفیقان آوازترا میشنوند مرا نیز بشنوان * ای محبوب من
فرار کن ومثل غزال یا بچهٔ آهو برکوههای عطریات باش *

کتاب اشعیاءِ نبیّ

باب اوّل

۱ رؤیای اِشَعْیا ابن آموص که آنرا دربارهٔ یهودا واورشلیم ۰ درروزهای عزیّا
۲ ویوتام وآحاز وحِزقیّا پادشاهان یهودا دید * ای آسمان بشنو وای زمین گوش بگیر زیرا خداوند سخن میگوید ۰ پسران پروردم وبرافراشتم امّا ایشان برمن
۳ عصیان ورزیدند * گاو مالك خویشرا والاغ آخور صاحب خودرا میشناسد امّا
۴ اسرائیل نمیشناسند وقوم من فهم ندارند * وای برامّت خطاکار وقومیکه زیر بار گناه میباشند وبرذریّت شریران وپسران مفسد ۰ خداوندرا ترك كردند وقدّوس
۵ اسرائیل را اهانت نمودند وبسوی عقب منحرف شدند * چرا دیگر ضرب یابید
۶ وزیاده فتنه نمائید ۰ تمامیٔ سر بیمار است وتمامی دل مریض * ازکف پا تا بسر درآن تندرستی نیست بلکه جراحت وکوفتگی وزخم متعفّن ۰ که نه بخیه شده ونه بسته
۷ گشته ونه با روغن التیام شده است * ولایت شما ویران وشهرهای شما بآتش سوخته شده است ۰ غریبان زمین شمارا درنظر شما میخورند وآن مثل واژگونیٔ بیگانگان
۸ خراب گردیده است * ودختر صهیون مثل سایه‌بان درتاکستان ومانند کَپَرْ
۹ دربوستان خیار ومثل شهر محاصره شده متروك است * اگر یَهُوَه صبایوت بقیّهٔ
۱۰ اندکی برای ما وا نمیگذاشت مثل سدوم میشدیم ومانند عموره میگشتیم * ای حاکمان سدوم کلام خداوندرا بشنوید وای قوم عموره شریعت خدای مارا گوش بگیرید *
۱۱ خداوند میگوید ازکثرت قربانیهای شما مرا چه فایده است ۰ ازقربانیهای سوختنیٔ قوچها وپیه پرواریها سیر شده‌ام وبخون گاوان وبره‌ها وبزها رغبت ندارم *
۱۲ وقتیکه میائید تا بحضور من حاضر شوید ۰ کیست که اینرا ازدست شما طلبیده است
۱۳ که درباره مرا پایمال کنید * هدایای باطل دیگر میاورید ۰ بخور نزد من مکروه است وغرّهٔ ماه وسبت ودعوت جماعت نیز ۰ گناهرا با عفل مقدّس نمیتوانم تحمّل نمایم *

۱۴ غرّه‌ها وعیدهای شمارا جان من نفرت دارد آنها برای من بار سنکین است که
۱۵ ازتحمّل نمودنش خسته شده‌ام * هنکامیکه دستهای خودرا دراز میکنید چشمان
خودرا ازشما خواهم پوشانید وچون دعایِ بسیار میکنید اجابت نخواهم نمود زیراکه
۱۶ دستهای شما پُر ازخون است * خویشتنرا شسته طاهر نمائید وبدئ اعمال خویشرا
۱۷ ازنظر من دور کرده ازشرارتْ دست بردارید * نیکوکاریرا بیاموزید وانصافرا
بطلبید مظلومانرا رهائی دهید۰ یتیمانرا دادرسی کنید وبیوه‌زنانرا حمایت نمائید *
۱۸ خداوند میکوید بیائید تا با همدیکر محاجّه نمائیم۰ اکرکناهان شما مثل ارغوان
باشد مانند برف سفید خواهد شد واکر مثل قرمز سرخ باشد مانند پشم خواهد شد *
۱۹ ۲۰ اکرخواهش داشته اطاعت نمائید۰ نیکوئیْ زمینرا خواهید خورد * امّا اکرابا
نموده تمرّد کنید شمشیرْ شمارا خواهد خورد زیراکه دهان خداوند چنین میکوید *
۲۱ شهر امین چکونه زانیه شده است۰ آنکه ازانصاف مملوّ میبود وعدالت دروْی
۲۲ سکونت میداشت امّا حال قاتلان * نقرهٔ تو بدُرْد مبدّل شده۰ وشراب تو ازآب
۲۳ ممزوج کشته است * سروران تو متمرّد شده ورفیق دزدان کردیده هر یك ازایشان
رشوه‌را دوست میدارند ودر پی هدایا میروند۰ یتیمانرا دادرسی نمینمایند ودعویٔ
۲۴ بیوه زنان نزد ایشان نمیرسد * بنابرین خداوند یَهُوَه صبایوتْ قدیر اسرائیل
میکوید هان من ازخصمان خود استراحت خواهم یافت واز دشمنان خویش انتقام
۲۵ خواهم کشید * ودست خودرا برتو برکردانیده دُرْد ترا بالکلّ پاك خواهم کرد۰
۲۶ وتمامیٔ ریمترا دور خواهم ساخت * وداورانِ ترا مثل اوّل ومشیران ترا مثل ابتداء
خواهم برکردانید۰ وبعد ازآن بشهر عدالت وقریهٔ امین مسمّی خواهی شد *
۲۷ صهیون به‌انصاف فدیه داده خواهد شد۰ وانابت کنندکانش بعدالت *
۲۸ وهلاکت عاصیان وکناهکاران باهم خواهد شد وآنانیکه خداوندرا ترك نمایند نابود
۲۹ خواهند کردید * زیرا ایشان ازدرختان بلوطیکه شما خواسته بودید خجل خواهند شد۰
۳۰ واز باغاتیکه شما برکزیده بودید رسوا خواهند کردید * زیرا شما مثل بلوطیکه برکش
۳۱ پژمرده ومانند باغیکه آب نداشته باشد خواهید شد * ومرد زورآور بُرزهٔ کتان
وعملش شعله خواهد شد وهر دوی آنها باهم سوخته خواهند کردید وخاموش
کنندهٔ نخواهند بود *

باب دوّم

۱ کلامیکه اشعیا ابن آموص دربارهٔ یهودا واورشلیم دید* ۲ ودر ایّام آخر واقع خواهد شد که کوهِ خانهٔ خداوند برقلّهٔ کوهها ثابت خواهد شد وفوق تلّها برافراشته خواهد گردید وجمیع امّتها بسوی آن روان خواهند شد* ۳ وقومهای بسیار عزیمت کرده خواهند گفت ، بیائید تا بکوه خداوند وبخانهٔ خدای یعقوب برآئیم تا طریقهای خویشرا بما تعلیم دهد وبراههای وی سلوك نمائیم زیراکه شریعت از صهیون وکلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد* ۴ واو اُمّتهارا داوری خواهد نمود وقومهای بسیاریرا تنبیه خواهد کرد ، وایشان شمشیرهای خودرا برای کاواهن ونیزه‌های خویشرا برای ارّه‌ها خواهند شکست ، واُمّتی برامّتی شمشیر نخواهد کشید وبار دیگر جنگرا نخواهند آموخت* ۵ ای خاندان یعقوب بیائید تا درنور خداوند سلوك نمائیم* ۶ زیرا قوم خود یعنی خاندان یعقوبرا ترك کردهٔ چونکه از رسوم مشرقی مملوّ ومانند فلسطینیان فالگیر شده اند ، وبا پسران غربا دست زده‌اند* ۷ وزمین ایشان ازنقره وطلا پُر شده وخزاین ایشانرا انتهائی نیست ، ۸ وزمین ایشان ازاسبان پُر است وعرّابه‌های ایشانرا انتهائی نیست* وزمین ایشان ازبتها پُر است ، صنعت دستهای خویشرا که بانکشتهای خود ساخته اند سجده مینمایند* ۹ ومردم خمشده ومردانْ پست میشوند لهذا ایشانرا نخواهی آمرزید* ۱۰ ازترس خداوند واز کبریای جلال وی ، بصخره داخل شده خویشتنرا درخاك پنهان کن* ۱۱ چشمان بلند انسان پست وتکبّر مردان خم خواهد شد ودر آنروز خداوند بتنهائی متعال خواهد بود* ۱۲ زیراکه برای یَهُوَه صبایوت روزی است که برهرچیزِ بلند وعالی خواهد آمد وبرهرچیزِ مرتفع وآنها پست خواهد شد* ۱۳ وبرهمهٔ سروهای آزاد بلند ورفیع لُبْنان وبرتمامیٔ بلوطهای باشان* ۱۴ وبرهمهٔ کوههای عالی وبرجمیع تلّهای بلند* ۱۵ وبرهر برُج مرتفع وبرهر حصار منیع* ۱۶ وبرهمهٔ کشتیهای ترشیش وبرهمهٔ مصنوعات مرغوب* ۱۷ وکبریای انسان خم شود وتکبّر مردان پست خواهد شد ودر آنروز خداوند بتنهائی متعال خواهد بود* ۱۸ وبُتها بالکلّ تلف خواهند شد* ۱۹ وایشان بمغاره‌های صخره‌ها وحُفره‌های خاك داخل خواهند شد ، بسبب

ترس خداوند وكبريای جلال وی هنكاميكه او برخيزد تا زمينرا متزلزل سازد*
٢٠ درآنروز مردمان بتهای نقره وبتهای طلای خودرا كه برای عبادت خويش
٢١ ساخته اند نزد موشكوران وخفّاشها خواهند انداخت* تا بمغارههای صخرهها
وشكافهای سنك خارا داخل شونده بسبب ترس خداوند وكبريای جلال وی
٢٢ هنكاميكه او برخيزد تا زمينرا متزلزل سازد* شما ازانسانيكه نَفَس او در بينیاش
ميباشد دست بركشيد زيراكه او بچه چيز محسوب ميشود*

باب سوّم

١ زيرا اينك خداوند يَهْوَه صبايوت پايه وركنرا ازاورشليم ويَهُوداه يعنی تمامیْ
٢ پايهٔ نان وتمامیْ پايهٔ آبرا دور خواهد كرد* وشجاعان ومردان جنكی وداوران
٣ وانبياء وفالكيران ومشايخرا* وسرداران پنجاهه وشريفان ومشيران وصنعتكرانِ
٤ ماهر وساحرانِ حاذقرا* واطفال‌را برايشان حاكم خواهم ساخت وكودكان
٥ برايشان حكمرانی خواهند نمود* وقومْ مظلوم خواهند شد هركس ازدست ديكری
وهرشخص ازهمسايهٔ خويش واطفال برپيران وپَستان برشريفان تمرّد خواهند نمود*
٦ چون شخصی ببرادر خويش درخانهٔ پدرش متمسّك شده بكويد ترا رخوت هست
٧ پس حاكم ما شو واين خرابی درزير دست تو باشد* درآنروز اوآواز خودرا
بلند كرده خواهد كفت من علاج كننده نتوانم شد زيرا درخانهٔ من نه نان ونه
٨ لباس است پس مرا حاكم قوم مسازيد* زيرا اورشليم خراب شده ويهودا منهدم
كشته است، ازآنجهة كه لسان واعمال ايشان بضدّ خداوند ميباشد تا چشمانِ
٩ جلال اورا بتنك آورند* سيمای رويهای ايشان بضدّ ايشان شاهد است ومثل
سدوم كناهان خودرا فاش كرده آنهارا مخفی نميدارنده وای برجانهای ايشان زيراكه
١٠ بجهة خويشتن شرارترا بعمل آوردهاند* عادلانرا بكوئيد كه ايشانرا سعادتمندی
١١ خواهد بود زيرا ازثمرهٔ اعمال خويش خواهند خورد* وای برشريران كه ايشانرا
١٢ بدی خواهد بود چونكه مكافات دست ايشان بايشان كرده خواهد شد* وامّا
قوم من كودكان برايشان ظلم ميكنند وزنان برايشان حكمرانی مينماينده ای قوم من
١٣ راهنمايان شما كمراه كنندكان اند وطريق راههای شمارا خراب ميكنند* خداوند

١٤ برای محاجه برخاسته وبجهة داوری قومها ایستاده است* خداوند با مشایخ قوم خود وسروران ایشان بمحاکمه درخواهد آمد* زیرا شما هستید که تاکستانهارا خورده اید
١٥ وغارت فقیران درخانه های شما است* خداوند یهوه صبایوت میکوید شمارا چه شده
١٦ است که قوم مرا میکوبید وروبهای فقیرانرا خورد مینمائید* وخداوند میکوید ازانجهة که دختران صهیون متکبرند وباکردن افراشته وغمزات چشم راه میروند وبناز
١٧ میخرامند وبپایهای خویش خلخالهارا بصدا میآورند* بنابرین خداوند فرق سر دختران
١٨ صهیونرا کل خواهد ساخت وخداوند عورت ایشانرا برهنه خواهد نمود* ودرآنروز
١٩ خداوند زینت خلخالها وپیشانی بندها وهلالهارا دور خواهد کرد* وکوشوارها
٢٠ ودستبندها وروبندهارا* ودستارها وزنجیرها وکمربندها وعطردانها وتعویذهارا*
٢١ ٢٢ وانکشترها وحلقه های بینیرا* ورخوت نفیسه ورداها وشالها وکیسه هارا* وآینه ها
٢٣ ٢٤ وکتان نازك وعمامه ها وبرقعهارا* وواقع میشود که بعوض عطریات عفونت خواهد شد وبعوض کمربند ریسمان وبعوض مویهای بافته کلی وبعوض سینه بند زنار
٢٥ پلاس وبعوض زیبائی سوختکی خواهد بود* مردانت بشمشیر وشجاعانت درجنك
٢٦ خواهند افتاد* ودروازهای وی ناله وماتم خواهند کرد* واو خراب شده برزمین خواهد نشست*

باب چهارم

١ ودر آنروز هفت زن بیك مرد متمسك شده خواهند کفت نان خودرا خواهیم خورد ورخت خودرا خواهیم پوشید فقط نام تو برما خوانده شود وعار مارا بردار*
٢ درآنروز شاخهٔ خداوند زیبا وجلیل ومیوهٔ زمین بجهة ناجیان اسرائیل فخر
٣ وزینت خواهد بود* وواقع میشود که هرکه درصهیون باقی ماند وهرکه دراورشلیم ترك شود مقدس خوانده خواهد شد یعنی هرکه دراورشلیم دردفتر حیات مکتوب
٤ باشد* هنکامیکه خداوند چرك دختران صهیونرا بشوید وخون اورشلیمرا بروح
٥ انصاف وروح سوختکی ازمیانش رفع نماید* خداوند برجمیع مساکن کوه صهیون وبرمحفلهایش ابر ودود درروز ودرخشندکی آتش مشتعل درشب خواهد آفرید
٦ زیراکه برتمامی جلال آن پوششی خواهد بود* ودروقت روز سایه بانی بجهة سایه ازکرما وبجهة ملجاء وپناهکاه ازطوفان وباران خواهد بود*

باب پنجم

۱ سرود محبوب خودرا دربارهٔ تاکستانش برای محبوب خود بسرایم ۰ محبوب من
۲ تاکستانی درتلّی بسیار بارور داشت ٭ وآنرا کنده ازسنکها پاك کرد ومَو بهترین درآن
غرس نمود وبرجی درمیانش بنا کرد وچرخُشتی نیز درآن کَنده ۰ پس منتظر میبود
۳ تا انکور بیاورد امّا انکور بد آورد ٭ پس الآن ای ساکنان اورشلیم ومردان یهودا ۰
٤ درمیان من وتاکستان من حکم کنید ٭ برای تاکستان من دیکر چه توان کرد که
٥ درآن نکردم ۰ پس چون منتظر بودم که انکور بیاورد چرا انکور بد آورد ٭ لهذا
الآن شمارا اعلام مینمایم که من بتاکستان خود چه خواهم کرد ۰ حصارشرا برمیدارم
٦ وچراکاه خواهد شد ۰ ودیوارشرا منهدم میسازم وپایمال خواهد کردید ٭ وآنرا
خراب میکنم که نه پازش ونه کَنده خواهد شد وخار وخس درآن خواهد روئید ۰
۷ وابرهارا امر میفرمایم که برآن باران نباراند ٭ زیراکه تاکستان یَهُوَه صبایوت خاندان
اسرائیل است ومردان یهودا نهال شادمانئ او میباشند ۰ وبرای انصاف انتظار
۸ کشید واینك تعدّی وبرای عدالت واینك فریاد شد ٭ وای برآنانیکه خانه‌را
بخانه ملحق ومزرعه‌را بمزرعه ملصق سازند تا مکانی باقی نماند ۰ وشما درمیان زمین
۹ بتنهائی ساکن میشوید ٭ یَهُوَه صبایوت درکوش من کفت بدرستیکه خانه‌های
بسیار خراب خواهد شد ۰ وخانه‌های بزرك وخوشنما غیر مسکون خواهد کردید ٭
۱۰ زیراکه ده جفت کاوْ زمین یك بَتْ خواهد آورد ویك حُومَرْ تخم یك اِیفَه خواهد
۱۱ داد ٭ وای برآنانیکه صبح زود برمیخیزند تا درپی مسکرات بروند ۰ وشب دیر
۱۲ مینشینند تا شرابْ ایشانرا کرم نماید ٭ ودر بزمهای ایشان عوذ وبربط ودفّ ونای
وشراب میباشد ۰ امّا بفعل خداوند نظر نمیکنند وبعمل دستهای وی نمینکرند ٭
۱۳ بنابرین قوم من بسبب عدم معرفت اسیر شده‌اند وشریفان ایشان کُرسنه وعوام
۱٤ ایشان از تشنکی خشك کردیده ٭ ازاین سبب هاویه حرص خودرا زیاد کرده
ودهان خویشرا بحدّ باز نموده است ۰ وجلال وجمهور وشوکت ایشان وهرکه
۱٥ درایشان شادمان باشد درآن فرو میرود ٭ ومردمْ خم خواهند شد ومُردانْ ذلیل
۱٦ خواهند کردید وچشمان متکبّران پست خواهد شد ٭ ویَهُوَه صبایوت بانصاف

۱۷ متعال خواهد بود وخدای قدّوس بعدالت تقدیس کرده خواهد شد* آنگاه
برّه‌های (غُرَباء) درمرتعهای ایشان خواهند چرید وغریبان وبرانه‌های پرواریهای
۱۸ ایشانرا خواهند خورد* وای برآنانیکه عصیانرا بریسمانهای بطالت وکناهرا
۱۹ کویا بطناب عرّابه میکشند* ومیکویند باشد که او تعجیل نموده کار خودرا بشتاباند
۲۰ تا آنرا ببینیم ومقصود قدّوس اسرائیل نزدیك شده بیاید تا آنرا بدانیم* وای
برآنانیکه بدیرا نیکوئی ونیکوئیرا بدی مینامند که ظلمترا بجای نور ونوررا بجای
۲۱ ظلمت میکذارند وتلخیرا بجای شیرینی وشیرینیرا بجای تلخی مینهند* وای
۲۲ برآنانیکه درنظر خود حکیمند وپیش رویِ خود فهیم مینمایند* وای برآنانیکه
برای نوشیدن شراب زورآورند وبجهة ممزوج ساختن مسکرات مردان قویّ
۲۳ میباشند* که شریرانرا برای رشوه عادل میشمارند وعدالت عادلانرا از ایشان
۲۴ برمیدارند* بنابرین بنهجیکه شرارهٔ آتش کاه‌را میخورد وعلفِ خشك درشعله
میافتد همچنان ریشهٔ ایشان عفونت خواهد شد وشکوفهٔ ایشان مثل غبار برافشانده
خواهد کردید چونکه شریعت یَهُوَه صبایوترا ترك کرده کلام قدّوس اسرائیل‌را
۲۵ خوار شمرده‌اند* بنابرین خشم خداوند برقوم خود مشتعل شده ودست خودرا
برایشان دراز کرده ایشانرا مبتلا ساخته است وکوهها بلرزیدند ولاشهای ایشان
درمیان کوچه‌ها مثل فضلات کردیده‌اند با وجود اینهمه غضب او برنکردید
۲۶ ودست وی تا کنون دراز است* وعَلَمی بجهة اُمّتهای بعید برپا خواهد کرد
واز اقصای زمین برای ایشان صفیر خواهد زد وایشان تعجیل نموده بزودی
۲۷ خواهند آمد* ودرمیان ایشان احدی خسته ولغزش خورنده نخواهد بود واحدی نه
پینکی خواهد زد ونه خواهد خوابید وکمربندِ کمر احدی ازایشان باز نشده دوال
۲۸ نعلین احدی کسیخته نخواهد شد* که تیرهای ایشان تیز وتمامیٔ کمانهای ایشان زده شده
است سُمهای اسبان ایشان مثل سنك خارا وچرخهای ایشان مثل کردباد شمرده
۲۹ خواهند شد* غرّش ایشان مثل شیر ماده ومانند شیران ژیان غرّش خواهند
کرد وایشان نعره خواهند زد وصیدرا کرفته بسلامتی خواهند بُرد ورهاننده نخواهد
۳۰ بود* ودر آنروز برایشان مثل شورش دریا شورش خواهند کرد واکر کسی
بزمین بنکرد اینك تاریکی وتنکی است ونور درافلاك آن بظلمت مبدّل شده است*

باب ششم

۱ درساليكه عُزّيا پادشاه مُرد خداوندرا ديدم كه بركرسئ بلند وعالي نشسته بود
۲ وهيكل از دامنهاي وي پُر بود * وسرافين بالاي آن ايستاده بودند كه هريك
از آنها شش بال داشت ٭ وبا دو از آنها روي خودرا ميپوشانيد وبا دو پايهاي
۳ خودرا ميپوشانيد وبا دو پرواز مينمود * ويكي ديگريرا صدا زده ميگفت قدّوس
٤ قدّوس قدّوس يَهُوَه صبايوت تمامئ زمين ازجلال او مملوّ است * واساس آستانه
٥ از آواز او كه صدا ميزد ميلرزيد وخانه از دود پُر شد * پس گفتم واي برمن كه
هلاك شده‌ام زيراكه مرد ناپاك لب هستم ودرميان قوم ناپاك لب ساكنم ٭ وچشمانم
٦ يَهُوَه صبايوت پادشاهرا ديده است * آنگاه يكي از سرافين نزد من پريد ودر
۷ دست خود اخگريكه با انبرازروي مذبح گرفته بود داشت * وآنرا بردهانم گذارده
گفت كه اينك اين لبهايترا لمس كرده است وعصيانت رفع شده وگناهت كفّاره
۸ گشته است * آنگاه آواز خداوندرا شنيدم كه ميگفت كِرا بفرستم وكيست كه
۹ براي ما برود گفتم لبيّك مرا بفرست * گفت برو وباين قوم بگو البتّه خواهيد
۱۰ شنيد امّا نخواهيد فهميد وهرآينه خواهيد نگريست امّا درك نخواهيد كرد * دل
اينقومرا فربه ساز وگوشهاي ايشانرا سنگين نما وچشمان ايشانرا ببند ٭ مبادا با چشمان
خود ببينند وبا گوشهاي خودبشنوند وبا دل خود بفهمند وبازگشت نموده شفا يابند *
۱۱ پس من گفتم اي خداوند تا بكي ٭ او گفت تا وقتيكه شهرها ويران گشته غير مسكون
۱۲ باشد وخانه‌ها بدون آدمي وزمين خراب وويران شود * وخداوند مردمانرا دور
۱۳ كند ودرميان زمين خرابيهاي بسيار شود * امّا باز عُشري درآن خواهد بود وآن
نيز بار ديگر تلف خواهد گرديد مثل درخت بلوط وچنار كه چون قطع ميشود
كُندهٔ آنها باقي ميماند همچنان ذريّت مقدّس كُندهٔ آن خواهد بود *

باب هفتم

۱ ودر ايّام آحاز بن يوثام بن عُزّيا پادشاه يهودا واقع شد كه رصين پادشاه آرام
وفَقَح بن رَمَلْيا پادشاه اسرائيل براورشليم برآمدند تا با آن جنگ نمايند امّا نتوانستند

۲ آنرا فتح نمایند* وبخاندان داود خبر داده کفتند که آرام درافرایم اُردو زده‌اند ودل
۳ او ودل مردمانش بلرزید بطوریکه درختان جنکل از باد میلرزد* آنکاه خداوند
باشعیا کفت تو با پسر خود شآرِیاشوب بانتهای قنات برکهٔ فوقانی براه مزرعهٔ کازر
٤ باستقبال آحاز بیرون شو* وویرا بکو با حذر وآرام باش مترس ودلت ضعیف
نشود از این دو دُمِ مشعلِ دود افشان٭ یعنی از شدّت خشم رصین وآرام وپسر
٥ رَمَلْیا* زیراکه آرام با افرایم وپسر رَمَلْیا برای ضرر تو مشورت کرده میکویند*
٦ بریهودا برآئیم وآنرا محاصره کرده بجهة خویشتن تسخیر نمائیم وپسر طَبْئیل را درآن
۷ بپادشاهی نصب کنیم* خداوند یَهُوَه چنین میکوید که این بجا آورده نمیشود وواقع
۸ نخواهد کردید* زیراکه سر آرام دمشق وسر دمشق رصین است وبعد از شصت
۹ وپنج سال افرایم شکسته میشود بطوریکه دیکر قومی نخواهد بود* وسر افرایم
سامره وسر سامره پسر رَمَلْیا است واکر باور نکنید هرآینه ثابت نخواهید ماند*
۱۰ وخداوند بارِ دیکر آحاز را خطاب کرده کفت* آیتی بجهة خود از یَهُوَه خدایت
۱۱
۱۲ بطلب٭ آنرا یا از عُمقها بطلب یا از اعلی علّیینِ بالا* آحاز کفت نمیطلبم وخداوندرا
۱۳ امتحان نخواهم نمود* کفت ای خاندان داود بشنوید آیا شمارا چیزی سهل است
١٤ که مردمانرا بیزار کنید بلکه میخواهید خدای مرا نیز بیزار کنید* بنابرین خود
خداوند بشما آیتی خواهد داد اینك باکره حامله شده پسری خواهد زائید ونام اورا
١٥ عِمّانوئیل خواهد خواند* کره وعَسَل خواهد خورد تا آنکه ترك کردن بدی
١٦ واختیار کردن خوبیرا بداند* زیرا قبل از آنکه پسرْ ترك نمودن بدی واختیار
کردن خوبیرا بداند زمینیکه شما از هر دو پادشاه آن میترسید متروك خواهد شد*
۱۷ خداوند برتو وبرقومت وبرخاندان پدرت ایّامیرا خواهد آورد که از ایّامیکه افرایم
۱۸ از یهودا جدا شد تا حال نیامده باشد یعنی پادشاه آشور را* ودرآن روز واقع
خواهد شد که خداوند برای مکسهائیکه بکنارهای نهرهای مصراند وزنبورهائیکه
۱۹ درزمین اشوراند صفیر خواهد زد* وتمامیْ آنها برآمده دروادیهای ویران وشکافهای
۲۰ صخره وبرهمهٔ بوته‌های خاردار وبرهمهٔ مرتعها فرو خواهند آمد* ودرآنروز خداوند
بواسطهٔ اُسترهٔ که از ماورای نهر اجیر میشود یعنی بواسطهٔ پادشاه آشور موی سر
۲۱ وموی پایهارا خواهد تراشید وریش هم ستُرده خواهد شد* ودرآنروز واقع خواهد

۲۲ شد که شخصی یك کاو جوان ودو کوسفند زنده نکاه خواهد داشت* واز فراوانی شیریکه میدهند کره خواهد خورد زیرا هرکه درمیان زمین باقی ماند خوراکش کره وعسل خواهد بود* ۲۳ ودر آنروز هرمکانیکه هزار مو بحجهٔ هزار پارهٔ نقره داده میشد پر ازخار وخس خواهد بود* ۲۴ با تیرها وکمانها مردم بآنجا خواهند آمد زیرا که ۲۵ تمامیٔ زمین پر از خار وخس خواهد شد* وجمیع کوههائیکه با بیل کنده میشد ازترس خار وخس بآنجا نخواهند آمد بلکه کاوان را بآنجا خواهند فرستاد وکوسفندان آنرا پایمال خواهند کرد*

باب هشتم

۱ وخداوند مرا کفت لوحی بزرك بجهة خود بکیر وبرآن با قلم انسان برای مهیرشالال ۲ حاش بز بنویس* ومن شهود امین یعنی اوریای کاهن وزکریا ابن یبرکیارا بجهة ۳ خود برای شهادت میکیرم* پس من به‌نبیّه نزدیکی کردم واو حامله شده پسری ۴ زائید آنکاه خداوند بمن کفت اورا مهیرشالال حاش بز بنام* زیرا قبل از آنکه طفل بتواند ای پدرم وای مادرم بکوید اموال دمشق وغنیمت سامره را پیش ۵ پادشاه آشور بیغما خواهند برد* وخداوند بار دیکر مرا باز خطاب کرده ۶ کفت* چونکه اینقوم آبهای شیلوه‌را که بملایمت جاری میشود خوار شمرده از رصین ۷ وپسر رملیا مسرور شده‌اند* بنابرین اینك خداوند آبهای زورآور بسیار نهر یعنی پادشاه آشور وتمامیٔ حشمت اورا برایشان برخواهد آورد واو از جمیع جویهای خود ۸ برخواهد آمد واز تمامیٔ کنارهای خویش سرشار خواهد شد* وبر یهودا تجاوز نموده سیلان کرده عبور خواهد نمود تا آنکه بکردنها برسد وبالهای خودرا پهن ۹ کرده طول وعرض ولایترا ای عمانوئیل پر خواهد ساخت* بهیجان آئید ای قومها وشکست خواهید یافت وکوش کیرید ای اقصای زمین وکمر خودرا ببندید وشکست خواهید یافت. کمر خودرا ببندید وشکست خواهید یافت* ۱۰ باهم مشورت کنید وباطل خواهد شد وسخن کوئید وبجا آورده نخواهد شد زیرا ۱۱ خدا با ماست* چونکه خداوند با دست قوی بمن چنین کفت ومرا تعلیم داد که ۱۲ براه اینقوم سلوك ننمایم وکفت* هرآنچه‌را که اینقوم فتنه مینامند شما آنرا فتنه تنامید

۱۳ واز ترس ایشان ترسان وخائف مباشید* یَهُوَه صبایوترا تقدیس نمائید واو
۱۴ ترس وخوف شما باشد* واو (برای شما) مکان مقدّس خواهد بود امّا برای هر
دو خاندان اسرائیل سنك مصادم وصخرهٔ لغزش دهنده وبرای ساکنان اورشلیم
۱۵ دام وتله* وبسیاری از ایشان لغزش خورده خواهند افتاد وشکسته شده وبدام
۱۶ افتاده کرفتار خواهند کردید* شهادترا بهم بپیچ وشریعترا درشاکردانم مختوم
۱۷ ساز* ومن برای خداوند که روی خودرا از خاندان یعقوب مخفی میسازد انتظار
۱۸ کشیده امیدوار او خواهم بود* اینك من وپسرانیکه خداوند بمن داده است
از جانب یَهُوَه صبایوت که درکوه صهیون ساکن است بجهة اسرائیل آیات
۱۹ وعلامات هستیم* وچون ایشان بشما کویند که از اصحاب اجنّه وجادوکرانیکه
جیك جیك وزَمزَمْ میکنند سؤال کنید (کوئید) آیا قوم از خدای خود سؤال
۲۰ نمایند وآیا ازمردکان بجهة زندکان سؤال باید نمود* بشریعت وشهادت (توجّه
نمائید) واکر موافق این کلام سخن نکویند پس برای ایشان روشنائی نخواهد بود*
۲۱ وبا عُسرت وکرُسنکی درآن خواهند کشت وهنکامیکه کرسنه شوند خویشتنرا
مشوّش خواهند ساخت وپادشاه وخدای خودرا لعنت کرده ببالا خواهند
۲۲ نکریست* وبزمین نظر خواهند انداخت واینك تنکی وتاریکی وظلمتِ پریشانی
خواهد بود وبتاریکیٔ غلیظ رانده خواهند شد*

باب نهم

۱ لیکن برای او که درتنکی میبود تاریکی نخواهد شد* درزمان پیشین زمین زبولون
وزمین نفتالیرا ذلیل ساخت امّا درزمان آخر آنرا براه دریا بآنطرف اُردُن درجلیل
۲ اُمتها محترم خواهد کردانید* قومیکه درتاریکی سالك میبودند نور عظیمی خواهند
۳ دید وبرساکنان زمینِ سایهٔ موت نور ساطع خواهد شد* تو قومرا بسیار ساخته
شادیٔ ایشانرا زیاد کردانیدی* بحضور تو شادی خواهند کرد مثل شادمانیٔ وقت
۴ درو ومانند کسانیکه درتقسیم نمودن غنیمت وجد مینمایند* زیراکه یوغ بارِ اورا
وعصای کردنش یعنی عصای جفا کنندهٔ ویرا شکستی چنانکه درروز مِدیان کردی*
۵ زیرا همهٔ اسلحهٔ مسلحان درغوغا است ورُخُوت ایشان بخون آغشته است امّا برای

۶ سوختن وهیزم آتش خواهند بود * زیراکه برای ما ولدی زائیده وپسری بما بخشیده شد وسلطنت بردوش او خواهد بود واسم او عجیب ومشیر وخدای قدیر وپدر
۷ سرمدی وسرور سلامتی خوانده خواهد شد * ترقّی سلطنت وسلامتی اورا برکرسی داود وبر مملکت وی انتها نخواهد بود تا آنرا بانصاف وعدالت ازالآن تا ابدالآباد
۸ ثابت واستوار نماید ٭ غیرت یَهْوَه صبایوت اینرا بجا خواهد آورد * خداوند
۹ کلامی نزد یعقوب فرستاد وآن براسرائیل واقع کردید * وتمامی قوم خواهند
۱۰ دانست یعنی افرایم وساکنان سامره که از غرور وتکبّر دل خود میکویند * خشتها افتاده است امّا با سنکهای تراشیده بنا خواهیم نمود چوبهای افراغ درهم شکست امّا
۱۱ سرو آزاد بجای آنها میکذاریم * بنابرین خداوند دشمنان رصین را بضدّ او خواهد
۱۲ برافراشت وخصمان اورا خواهد برانکیخت * آرامیانرا از مشرق وفلسطینیانرا از مغرب وایشان اسرائیلرا با دهان کشوده خواهند خورد ٭ امّا با اینهمه خشم او
۱۳ برکردانیده نشده ودست او هنوز دراز است * واین قوم بسوی زننده خودشان
۱۴ بازکشت ننموده ویَهْوَه صبایوترا نطلبیده اند * بنابرین خداوند سر ودُم ونخل ونیرا
۱۵ از اسرائیل دریکروز خواهد برید * مرد پیر ومرد شریف سر است ونبیٔ که تعلیم
۱۶ دروغ میدهد دُم میباشد * زیراکه هادیان اینقوم ایشانرا کمراه میکنند وپیروان
۱۷ ایشان بلعیده میشوند * از این سبب خداوند از جوانان ایشان مسرور نخواهد شد وبر یتیمان وبیوه‌زنان ایشان ترحّم نخواهد نمود ٭ چونکه جمیع ایشان منافق وشریرند وهر دهانی بحماقت متکلّم میشود با اینهمه غضب او برکردانیده نشده ودست او هنوز
۱۸ دراز است * زیراکه شرارت مثل آتش میسوزاند وخار وخس را میخورد ٭
۱۹ ودر بوته‌های جنکل افروخته شده دود غلیظ پیچان میشود * از غضب یَهْوَه صبایوت زمین سوخته شده است وقوم هیزم آتش کشته‌اند وکسی بر برادر خود
۲۰ شفقت ندارد * از جانب راست میربایند وکرسنه میمانند واز طرف چپ میخورند
۲۱ وسیر نمیشوند وهر کس کوشت بازوی خودرا میخورد * منسّی افرایمرا وافرایم منسّی‌را وهر دوی ایشان بضدّ یهودا متّحد میشوند ٭ با اینهمه غضب او برکردانیده نشده ودست او هنوز دراز است *

باب دهم

۱ وای برآنانیکه احکام غیر عادله‌را جاری میسازند وکاتبانیکه ظلمرا مرقوم
۲ میدارند* تا مسکینانرا از داوری منحرف سازند وحق فقیران قوم مرا بربایند تا
۳ آنکه بیوه زنان غارت ایشان بشوند ویتیمانرا تاراج نمایند* پس در روز بازخواست
درحینیکه خرابی از دور میاید چه خواهید کرد وبسوی که برای معاونت خواهید
۴ گریخت وجلال خودرا کجا خواهید انداخت* غیر ازآنکه زیر اسیران خم شوند
وزیر کشتگان بیفتند. با اینهمه غضب او برگردانیده نشده ودست او هنوز دراز
۵ است* وای برآشور که عصای غضب من است. وعصائیکه دردست ایشان
۶ است خشم من میباشد* اورا برامّت منافق میفرستم ونزد قوم مغضوب خود
مأمور میدارم. تا غنیمتی بربایند وغارتی ببرند وایشانرا مثل گلِ کوچها پایمال
۷ سازند* امّا او چنین گمان نمیکند ودلش بدینگونه قیاس نمینماید. بلکه مراد دلش
۸ این است که اُمّتهای بسیاررا هلاك ومنقطع بسازد* زیرا میگوید آیا سرداران من
۹ جمیعًا پادشاه نیستند* آیا کَلْنُو مثل کَرْکمیش نیست وآیا حَمات مثل اَرْفاد نی.
۱۰ وآیا سامره مانند دمشق نمیباشد* چنانکه دست من برممالك بُتها استیلا یافت
۱۱ وبُتهای تراشیدهٔ آنها از بُتهای اورشلیم وسامره بیشتر بودند* پس آیا بنهجیکه بسامره
۱۲ وبُتهایش عمل نمودم باورشلیم وبُتهایش چنین عمل نخواهم نمود* وواقع خواهد
شد بعد ازآنکه خداوند تمامیٔ کار خودرا با کوه صهیون واورشلیم بانجام رسانیده
باشد که من از ثمرهٔ دلِ مغرورِ پادشاه آشور واز فخر چشمان متکبّر وی انتقام خواهم
۱۳ کشید* زیرا میگوید بقوّت دست خود وبحکمت خویش چونکه فهیم هستم اینرا
کردم. وحدود قومهارا منتقل ساختم وخزائن ایشانرا غارت نمودم ومثل جبّار
۱۴ سروران ایشانرا بزیر انداختم* ودست من دولت قومهارا مثل آشیانهٔ گرفته است
وبطوریکه تخمهای متروك‌را جمع کنند من تمامیٔ زمینرا جمع کردم. وکسی نبود که
۱۵ بال‌را بجنباند یا دهان خودرا بگشاید یا جیکجیك بنماید* آیا تبر برکسیکه بآن میشکند
فخر خواهد نمود یا ارّه برکسیکه آنرا میکشد افتخار خواهد کرد. که گویا عصا بلند
کنندهٔ خودرا بجنباند یا چوب دست آنچه‌را که چوب نباشد بلند نماید*

۱۶ بنابرین خداوند یَهُوَه صبایوت برفربهانِ او لاغری خواهد فرستاد و زیر جلال او
۱۷ سوختنی مثل سوختن آتش افروخته خواهد شد* و نور اسرائیل نار وقدّوس وی
۱۸ شعله خواهد شده ودر یکروز خار وخسش را سوزانیده خواهد خورد* وشوکت
جنکل وبستان او هم روح وهم بدنرا تباه خواهد ساخت ومثل کداختنِ مریض
۱۹ خواهد شد* وبقیّهٔ درختان جنکلش قلیل العدد خواهد بود که طفلی آنهارا
۲۰ ثبت تواند کرد* ودر آنروز واقع خواهد شد که بقیّهٔ اسرائیل وناجیانِ خاندان
یعقوب بار دیکر برزنندهٔ خودشان اعتماد نخواهند نمود بلکه برخداوند که قدّوس
۲۱ اسرائیل است به اخلاصْ اعتماد خواهند نمود* وبقیّه یعنی بقیّهٔ یعقوب بسوی خدای
۲۲ قادر مطلق بازکشت خواهند کرد* زیرا هرچند قوم تو اسرائیل مثل ریك دریا
باشند فقط از ایشان بقیّتی بازکشت خواهند نموده هلاکتی که مقدّر است بعدالت
۲۳ مجرا خواهد شد* زیرا خداوند یَهُوَه صبایوت هلاکت وتقدیری درمیان تمامیٔ
۲۴ زمین بعمل خواهد آورد* بنابرین خداوند یَهُوَه صبایوت چنین میکوید ای قوم
من که درصهیون ساکنید از آشُور مترسیده اکرچه شمارا بچوب بزند وعصای خودرا
۲۵ مثل مصریان برشما بلند نماید* زیرا بعد از زمان بسیار کمی غضب تمام خواهد
۲۶ شد وخشم من برای هلاکت ایشان خواهد بود* ویَهُوَه صبایوت تازیانهٔ بر وی
خواهد برانکیخت چنانکه درکشتار مِدْیان برصخرهٔ غرابه وعصای او بردریا
۲۷ خواهد بود وآنرا بلند خواهد کرد بطوریکه برمصریان کرده بود* ودرآن روز
واقع خواهد شد که بارِ او ازدوش تو ویوغ او ازکردن تو رفع خواهد شد ویوغ
۲۸ ازفربهی کسسته خواهد شد* او به عَیّات رسید وازمِجْرون کذشت ودر مِکْماش
۲۹ اسباب خودرا کذاشت* ازمعبر عبور کردند ودرجَبَع منزل کزیدنده اهل رامَه
۳۰ هراسان شدند واهل جبعهٔ شاؤل فرار کردند* ای دختر جَلّیم باآواز خود فریاد
۳۱ برآور ای لَیْشَه وای عناتوتِ فقیر کوش ده* مَدْمِینَه فراری شدند وساکنان جیبیم
۳۲ کریختند* همین امروز درنوب توقّف میکند ودست خودرا برجبل دختر صهیون
۳۳ وکوه اورشلیم دراز میسازد* اینك خداوند یَهُوَه صبایوت شاخه‌هارا با خوف قطع
خواهد نمود وبلند قدّان بریده خواهند شد ومرتفعان پست خواهند کردید*
۳۴ وبوته‌های جنکل باآهن بریده خواهد شد ولُبْنان بدست جبّاران خواهد افتاد*

باب یازدهم

۱ ونهالی ازتنهٔ یَسّی بیرون آمده شاخهٔ ازریشه‌هایش خواهد شکفت* ۲ وروح خداوند براو قرار خواهد کرفت. یعنی روح حکمت وفهم وروح مشورت وقوّت
۳ وروح معرفت وترس خداوند* وخوشیٔ او درترس خداوند خواهد بود وموافق رؤیت چشم خود داوری نخواهد کرد وبر وفق سمع کوشهای خویش تنبیه نخواهد
۴ نمود* بلکه مسکینانرا بعدالت داوری خواهد کرد وبجهة مظلومانِ زمین براستی حکم خواهد نمود. وجهانرا بعصای دهان خویش زده شریرانرا بنفخهٔ لبهای خود
۵ خواهد کُشت* وکمربند کمرش عدالت خواهد بود وکمربند میانش امانت*
۶ وکرك با برّه سکونت خواهد داشت وپلنك با بزغاله خواهد خوابید وکوساله وشیر
۷ وپرواری باهم. وطفل کوچك آنهارا خواهد راند* وکاو با خرس خواهد چرید
۸ وبچه‌های آنها باهم خواهند خوابید وشیر مثل کاو کاه خواهد خورد* وطفل شیر خواره برسوراخ مار بازی خواهد کرد وطفلِ ازشیر باز داشته شده دست خودرا
۹ برخانهٔ افعی خواهد کذاشت* ودر تمامیٔ کوه مقدّس من ضرر وفسادی نخواهند کرد زیراکه جهان ازمعرفت خداوند پُرخواهد بود مثل آبهائیکه دریارا میپوشانند*
۱۰ ودر آنروز واقع خواهد شد که ریشهٔ یَسّی بجهة عَلَم قومها برپا خواهد شد
۱۱ واُمّتها آنرا خواهند طلبید وسلامتیٔ او با جلال خواهد بود* ودر آنروز واقع خواهد کشت که خداوند بار دیکر دست خودرا دراز کند تا بقیّهٔ قوم خویشرا که ازآشور ومصر وفتروس وحَبَش وعیلام وشِنعار وحَمات وازجزیره‌های دریا باقی
۱۲ مانده باشند باز آورد* وبجهة اُمّتها عَلَمی برافراشته رانده شدکان اسرائیلرا جمع خواهد کرد. وپراکندکان یهودارا ازچهار طرف جهان فراهم خواهد آورد*
۱۳ وحَسَد افرایم رفع خواهد شد ودشمنان یهودا منقطع خواهند کردید. افرایم بریهودا
۱۴ حَسَد نخواهد بُرد ویهودا افرایمرا دشمنی نخواهد نمود* وبجانب مغرب بردوش فلسطینیان پریده بنی مشرق‌را باهم غارت خواهند نمود. ودست خودرا براَدُوم
۱۵ ومُوآب دراز کرده بنی عَمّون ایشانرا اطاعت خواهند کرد* وخداوند زبانهٔ دریای مصررا تباه ساخته دست خودرا با بادِ سوزان برنهر دراز خواهد کرد. وآنرا با

۱۶ هفت نهرش خواهد زد ومردمرا با کفش بآن عبور خواهد داد* وبجهة بقیهٔ قوم او که ازآشور باقی مانده باشند شاه‌راهی خواهد بود. چنانکه بجهة اسرائیل در روز برآمدن ایشان از زمین مصر بود*

باب دوازدهم

۱ ودر آنروز خواهی کفت که ای خداوند ترا حمد میکویم زیرا بمن غضبناك بودی
۲ امّا غضبت برکردانیده شده مرا تسلّی میدهی* اینك خدا نجات من است براو توکّل نموده نخواهم ترسید. زیرا یاه یَهُوَه قوّت وتسبیح من است ونجات من کردیده است*
۳ ۴ بنابرین با شادمانی از چشمه‌های نجات آب خواهید کشید* ودر آنروز خواهید کفت خداوندرا حمد کوئید ونام اورا بخوانید واعمال اورا درمیان قومها اعلام
۵ کنید وذکر نمائید که اسم او متعال میباشد* برای خداوند بسرائید زیرا کارهای
۶ عظیم کرده است واین درتمامیٔ زمین معروف است* ای ساکنهٔ صهیون صدارا برافراشته بسرای زیرا قدّوس اسرائیل درمیان تو عظیم است*

باب سیزدهم

۱ ۲ وحی دربارهٔ بابِل که اَشْعَیا ابن آموص آنرا دید* عَلَمی برکوه خشك برپا کنید وآواز بایشان بلند نمائید با دستْ اشاره کنید تا به‌درهای نجبا داخل شوند*
۳ من مقدّسان خودرا مأمور داشتم وشجاعان خویش یعنی آنانیرا که درکبریای من
۴ وجد مینمایند بجهة غضبم دعوت نمودم* آواز کروهی درکوه‌ها مثل آواز خلق کثیره آواز غوغای ممالك اُمّتها که جمع شده باشند. یَهُوَه صبایوت لشکررا برای جنك
۵ سان میبیند* ایشان از زمین بعید واز کرانهای آسمان میآیند. یعنی خداوند با
۶ اسلحهٔ غضب خود تا تمامیٔ جهانرا ویران کند* وِلْوِلَه کنید زیراکه روز خداوند
۷ نزدیك است. مثل هلاکتی ازجانب قادر مطلق میآید* ازاینجهة همهٔ دستها
۸ سُست میشود ودلهای همهٔ مردم کداخته میکردد* وایشان متحیّرشده اَلَمْها ودردهای زه برایشان عارض میشود. مثل زنیکه میزاید درد میکشند. بریکدیکر نظر حیرت
۹ میاندازند وروبهای ایشان روبهای شعله‌ور میباشد* اینك روز خداوند با غضب

وشدّت خشم وستمكيشى ميايد. تا جهانرا ويران سازد وكناهكارانرا ازميانش هلاك نمايد* ١٠ زيراكه ستاركان آسمان وبُرجهايش روشنائىٔ خودرا نخواهند داد. وآفتاب دروقت طلوع خود تاريك خواهد شد وماه روشنائىٔ خودرا نخواهد ١١ تابانيد* ومن ربع مسكونرا بسبب كناه وشريرانرا بسبب عصيان ايشان سزا خواهم داد. وغرور متكبّرانرا تباه خواهم ساخت وتكبّر جبّارانرا بزير خواهم انداخت* ١٢ ومردمرا از زر خالص وانسانرا ازطلاى اُوفير كمياب‌تر خواهم كردانيد* ١٣ بنابرين آسمانرا متزلزل خواهم ساخت وزمين ازجاى خود متحرّك خواهد شد. درحين ١٤ غضب يَهْوَه صبايوت ودر روز شدّت خشم او* ومثل آهوى رانده شده ومانند كلّهٔ كه كسى آنرا جمع نكند خواهند بود. وهركس بسوى قوم خود توجّه خواهد ١٥ نمود وهرشخص بزمين خويش فرار خواهد كرد* وهركه يافت شود با نيزه زده ١٦ خواهد شد وهركه كرفته شود با شمشير خواهد افتاد* اطفال ايشان‌نيز درنظر ايشان بزمين انداخته شوند وخانه‌هاى ايشان غارت شود وزنان ايشان بيعصمت ١٧ كردند* اينك من ماديانرا برايشان خواهم برانكيخت. كه نقره‌را بحساب نمياورند ١٨ وطلارا دوست نميدارند* وكمانهاى ايشان جوانانرا خورد خواهد كرد وبرثمرهٔ ١٩ رحم ترحّم نخواهند نمود وچشمان ايشان براطفال شفقت نخواهد كرد* وبابِل كه جلال ممالك وزينت فخر كلدانيان است. مثل واژكون ساختن خدا سدوم وعموره‌را ٢٠ خواهد شد* وتا بأبد آباد نخواهد شد ونسلاً بعد نسل مسكون نخواهد كرديد. واَعْرابْ درآنجا خيمه نخواهند زد وشبانانْ كله‌هارا درآنجا نخواهند خوابانيد* ٢١ بلكه وحوش صحرا درآنجا خواهند خوابيد وخانه‌هاى ايشان از بومها پُر خواهد شد. شترمرغ درآنجا ساكن خواهد شد وغولان درآنجا رقص خواهند كرد* ٢٢ وشغالها درقصرهاى ايشان وكُرْكها دركوشكهاى خوشنما صدا خواهند زد وزمانش نزديك است كه برسد وروزهايش طول نخواهد كشيد*

باب چهاردهم

١ زيرا خداوند بريعقوب ترحّم فرموده اسرائيلرا بار ديكر خواهد بركزيد وايشانرا درزمينشان آرامى خواهد داد. وغربا با ايشان ملحق شده با خاندان يعقوب ملصق

٢ خواهند گردید* وقومها ایشانرا برداشته بمکان خودشان خواهند آورد. وخاندان اسرائیل ایشانرا در زمین خداوند برای بندگی وکنیزی مملوك خود خواهند ساخت.
٣ واسیر کنندگان خودرا اسیر کرده برستمکاران خویش حکمرانی خواهند نمود* ودر روزیکه خداوند ترا از اَلَم واضطرابت وبندگیٔ سخت که برتو مینهادند خلاصی بخشد
٤ واقع خواهد شد* که این مثلرا برپادشاه بابِل زده خواهی گفت. چگونه آن
٥ ستمکار تمام شد وآن جور پیشه چگونه فانی گردید* خداوند عصای شریران
٦ وچوگان حاکمانرا شکست* آنکه قومهارا بخشم با صدمهٔ متوالی میزد وبراُمّتها
٧ بغضب با جفای بیحدّ حکمرانی مینمود* تمامیٔ زمین آرام شده وساکت گردیده‌اند
٨ وبآواز بلند ترنّم مینمایند* صنوبرها نیز وسروهای آزاد لُبْنان دربارهٔ تو شادمان شده
٩ میگویند. از زمانیکه تو خوابیدهٔ قطع کنندهٔ برما برنیامده است* هاویه از زیر برای تو متحرّك است تا چون بیائی ترا استقبال نماید. ومردگان یعنی جمیع بزرگان زمینرا برای تو بیدار میسازد. وجمیع پادشاهانِ اُمّتهارا ازکرسیهای ایشان برمیدارد*
١٠ جمیع اینها ترا خطاب کرده میگویند. آیا تو نیز مثل ما ضعیف شدهٔ ومانند ما
١١ گردیدهٔ* جلال تو وصدای بربطهای تو بهاویه فرو شده است. کِرْمها زیر تو
١٢ گسترانیده شده ومورها ترا میپوشانند* ای زُهْره دختر صبح چگونه ازآسمان افتادهٔ.
١٣ ای که امّتهارا ذلیل میساختی چگونه بزمین افکنده شدهٔ* وتو دردل خود میگفتی بآسمان صعود نموده کرسیٔ خودرا بالای ستارگان خدا خواهم افراشت. وبرکوه
١٤ اجتماع دراطراف شمال جلوس خواهم نمود* بالای بلندیهای ابرها صعود کرده
١٥ مثل حضرت اعلی خواهم شد* لکن بهاویه باسفلهای حُفْره فرو خواهی شد*
١٦ آنانیکه ترا بینند برتو چشم دوخته ودر تو تأمّل نموده خواهند گفت. آیا این آن مرد
١٧ است که جهانرا متزلزل وممالکرا مرتعش میساخت* که ربع مسکونرا ویران مینمود
١٨ وشهرهایشرا منهدم میساخت واسیران خودرا بخانه‌های ایشان رها نمیکرد* همهٔ
١٩ پادشاهان اُمّتها جمیعًا هریك درخانهٔ خود با جلال میخوابند* امّا تو ازقبر خود بیرون افکنده میشوی مثل شاخهٔ مکروه ومانند لباس کشتگانیکه با شمشیر زده شده
٢٠ باشند. که بسنگهای حُفره فرو میروند ومثل لاشهٔ پایمال شده* با ایشان دردفن متّحد نخواهی بود چونکه زمین خودرا ویران کرده قوم خویشرا کشتهٔ. ذرّیت

۲۱ شریران تا بأبد مذکور نخواهند شد* برای پسرانش بسبب گناه پدران ایشان قتلرا مهیّا سازید. تا ایشان برنخیزند ودر زمین تصرّف نمایند وروی ربع مسکونرا
۲۲ ازشهرها پُر نسازند* ویَهُوَه صبایوت میگوید من بضدّ ایشان خواهم برخاست. وخداوند میگوید اسم وبقیّه‌را ونسل وذریّترا ازبابِل منقطع خواهم ساخت*
۲۳ وآنرا نصیب خارپشتها وخلابهای آب خواهم گردانید وآنرا با جاروبِ هلاکت
۲۴ خواهم رُفت. یَهُوَه صبایوت میگوید* یَهُوَه صبایوت قَسَم خورده میگوید. یقینًا بطوریکه قصد نموده‌ام همچنان واقع خواهد شد. وبنهجیکه تقدیر کرده‌ام
۲۵ همچنان بجا آورده خواهد گشت* وآشوررا درزمینِ خودم خواهم شکست واورا برکوههای خویش پایمال خواهم کرد. ویوغ او ازایشان رفع شده بارِ وی ازگردن
۲۶ ایشان برداشته خواهد شد* تقدیریکه برتمامئ زمین مقدّر گشته این است.
۲۷ ودستیکه برجمیع اُمّتها دراز شده همین است* زیراکه یَهُوَه صبایوت تقدیر نموده است پس کیست که آنرا باطل گرداند. ودست اوست که‌دراز شده است پس
۲۸ کیست که آنرا برگرداند* درسالیکه آحاز پادشاه مُرد این وحی نازل شد*
۲۹ ای جمیع فلسطین شادی مکن ازاینکه عصائیکه ترا میزد شکسته شده است. زیراکه ازریشهٔ مار افعی بیرون میآید ونتیجهٔ او اژدهای آتشینِ پرنده خواهد بود*
۳۰ ونخستزادگان مسکینان خواهند چرید وفقیران دراطمینان خواهند خوابید.
۳۱ وریشهٔ ترا با قحطی خواهم کُشت وباقی ماندگان تو مقتول خواهند شد* ای دروازه وِلْوِلَه نما وای شهر فریاد برآور. ای تمامئ فلسطین تو گداخته خواهی شد.
۳۲ زیراکه ازطرف شمال دود میآید وازصفوف وی کسی دور نخواهد افتاد* پس برسولان اُمّتها چه جواب داده شود. اینکه خداوند صهیونرا بنیاد نهاده است ومسکینان قوم وی درآن پناه خواهند بُرد*

باب پانزدهم

۱ وحی دربارهٔ مواب. زیراکه درشبی عارِ مواب خراب وهلاک شده است زیرا
۲ درشبی قیرِ مواب خراب وهلاک شده است* به بُتکده ودیبون بمکانهای بلند بجهة گریستن برآمده‌اند. مواب برای نَبُو ومِیدَبا وِلْوِلَه میکند. برسر هریکی ازایشان کری

٣ است وريشهاى همه تراشيده شده است* دركوچه‌هاى خود كمر خودرا بپلاس
ميبندند وبرپشت بامها ودر چهارسوهاى خود هركس وِلْوِلَه مينمايد واشكها
٤ ميريزد* وحَشْبُون والْعَالَه فرياد برمياورند• آواز ايشان تا ياهَصْ مسموع ميشود
٥ بنابرين مسلّحان موآب ناله ميكنند وجان ايشان درايشان ميلرزد* دل من بجهة
موآب فرياد برمياورده• فراريانش تا به‌صوغَرْ وعِجْلَتْ شَلِيشِيّا نعره ميزنند زيراكه ايشان
بفراز لُوحيت باگريه برميآيند• زيراكه ازراه حُورُونايم صداى هلاكت برمياورند*
٦ زيراكه آبهاى نِمْرِيم خراب شده چونكه علفْ خشكيده وگياه تلف شده وهيچ چيز
٧ سبز باقى نمانده است* بنابرين دولتى راكه تحصيل نموده‌اند واندوخته‌هاى خودرا
٨ بروادئ بيدها ميبرند* زيراكه فرياد ايشان حدود موآب‌را احاطه نموده ووِلْوِلَهٔ
٩ ايشان تا آجْلايم ووِلْوِلَهٔ ايشان تا بئر ايليم رسيده است* چونكه آبهاى ديمون
ازخون پُرشده زانروكه برديمون (بلاياى) زياد خواهم آورد يعنى شيررا برفراريان
موآب وبربقيّهٔ زمينش (خواهم گماشت)*

باب شانزدهم

١ برّه‌هارا كه خراج حاكم زمين است ازسالَع بسوى بيابان بكوه دختر صَهْيُون
٢ بفرستيد* ودختران موآب مثل مرغان آواره ومانند آشيانهٔ ترك شده نزد معبرهاى
٣ اَرْنُون خواهند شد* مشورت بدهيد وانصافرا بجا آوريد• وسايهٔ خودرا
دروقت ظهر مثل شب بگردان• رانده شدگان‌را پنهان كن وفراريانرا تسليم منما*
٤ اى موآب بگذاركه رانده شدگان من نزد تو مأوا گزينند• وبراى ايشان ازروى
تاراج كننده پناهگاه باش• زيرا ظالم نابود ميشود وتاراج كننده تمام ميگردد وستمكار
٥ اززمين تلف خواهد شد* وكُرسى برحمت استوار خواهد گشت وكسى براستى
برآن درخيمهٔ داود خواهد نشست كه داورى كند وانصافرا بطلبد وبجهة عدالت
٦ تعجيل نمايد* غرور موآب وبسيارئ تكبّر وخُيَلاء وكبر وخشم اورا شنيديم
٧ وفخر او باطل است* بدين سبب موآب بجهة موآب وِلْوِلَه ميكند وتمامئ ايشان
وِلْوِلَه مينمايند• بجهة بنيادهاى قير حارَسَت ناله ميكنيد زيراكه بالكلّ مضروب
٨ ميشود* زيراكه مزرعه‌هاى حَشْبُون ومَوْهاى سِبْمَه پژمرده شد وسروران اُمّتها

تاكهایشرا شكسننده آنها تا به یَعزیر رسیده بود ودر بیابان پراكنده میشد وشاخه‌هایش
٩ منتشر شده ازدریا میگذشت* بنابرین برای مَو سِبمَه بگریهٔ یَعزیر خواهم گریست ٭
ای حَشبون وأَلعاله شمارا با اشكهای خود سیراب خواهم ساخت زیراكه برمیوه‌ها
١٠ وانكورهایت كلبانك افتاده است* شادی وابتهاج ازبُستانها برداشته شد ودر
تاكستانها ترنّم وآواز شادمانی نخواهد بود وكسی شرابرا درچرخُشتها پایمال نمیكند ٭
١١ صدای شادمانی‌را خاموش كردانیدم* لهذا احشای من مثل بربط بجهة موآب
١٢ صدا میزند وبطن من برای قیرحارَس* وهنكامیكه موآب درمكان بلند خود
حاضرشده خویشتنرا خسته كند وبمكان مقدّس خود برای دعا بیاید كامیاب نخواهد
١٣ ١٤ شد* این است كلامیكه خداوند دربارهٔ موآب اززمان قدیم كفته است* امّا
الآن خداوند تكلّم نموده میكوید كه بعد ازسه سال مثل سالهای مزدور جلال موآب
با تمامیٔ جماعت كثیر او محقّر خواهد شد وبقیّهٔ آن بسیاركم وبی‌قوّت خواهند
كردید*

باب هفدهم

١ وحی دربارهٔ دمشق ٭ اینك دمشق ازمیان شهرها برداشته میشود وتودهٔ خراب
٢ خواهد كردید* شهرهای عَرُوعیر متروك میشود وبجهة خوابیدن كله‌ها خواهد
٣ بود وكسی آنهارا نخواهد ترسانید* وحصار ازافرایم تلف خواهد شد وسلطنت
ازدمشق وازبقیّهٔ اَرام ٭ ومثل جلال بنی اسرائیل خواهند بود زیراكه یَهُوَه صبایوت
٤ چنین میكوید* ودرآنروز جلال یعقوب ضعیف میشود وفربهیٔ جسدش
٥ بلاغری تبدیل میكردد* وچنان خواهد بود كه دروكرانْ زرع‌را جمع كنند
ودستهای ایشان سنبله‌هارا دروكند ٭ وخواهد بود مثل وقتیكه دروادیٔ رفایم
٦ سنبله‌هارا بچینند* وخوشه‌های چند درآن باقی ماند ومثل وقتیكه زیتونرا بتكانند
كه دو یا سه دانه برسرشاخهٔ بلند وچهار یا پنج دانه برشاخچهای بارور آن باقی
٧ ماند ٭ یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میكوید* درآنروز انسان بسوی آفرینندهٔ خود
٨ نظرخواهد كرد وچشمانش بسوی قدّوس اسرائیل خواهد نكریست* وبسوی
مذبحهائیكه بدستهای خود ساخته است نظر نخواهد كرد وبآنچه با انكشتهای
٩ خویش بنا نموده یعنی اشیریم وبتهای آفتاب نخواهد نكریست* درآن روز شهرهای

حصینش مثل خرابه‌هائیکه درجنکل یا برکوه بلند است خواهد شد که آنهارا
۱۰ ازحضور بنی اسرائیل واکذاشتند وویران خواهد شد* چونکه خدای نجات
خودرا فراموش کردی وصخرهٔ قوّت خویشرا بیاد نیاوردی بنابرین نهالهای دلپذیر
۱۱ غرس خواهی نمود وقَلَمَه‌های غریب‌را خواهی کاشت* در روزیکه غرس مینمائی
آنرا نموّ خواهی داد ودر صبح مزروعِ خودرا بشکوفه خواهی آورد امّا محصولش
۱۲ درروزِ آفتِ مهلك وحزنِ علاج ناپذیر برباد خواهد رفت* وای برشورش
قومهای بسیار که مثل شورش دریا شورش مینمایند وخروش طوایفیکه مثل خروش
۱۳ آبهای زورآور خروش میکنند* طوایف مثل خروش آبهای بسیار میخروشند امّا
ایشانرا عتاب خواهد کرد وبجای دور خواهند کریخت ومثل کاهِ کوهها دربرابر
۱٤ باد رانده خواهند شد ومثل غبار دربرابر کردباد* دروقت شام اینك خوف
است وقبل ازصبح نابود میشوند. نصیب تاراج کنندکان ما وحصّهٔ غارت
نمایندکان ما همین است*

باب هجدهم

۱ وای برزمینیکه درآن آواز بالها است که بآنطرف نهرهای کوش میباشد*
۲ وایلچیان بدریا ودر کشتیهای بَرْدِی برروی آبها میفرستد. ومیکوید ای رسولان
تیزرو بروید نزد اُمّت بلند قدّ وبرّاق نزد قومیکه ازابتدایش تاکنون مهیب
۳ بوده‌اند یعنی اُمّت زورآور وپایمال کننده که نهرها زمین ایشانرا تقسیم میکند* ای
تمامئ ساکنان ربع مسکون وسَکَنَهٔ جهان چون عَلَمی برکوهها بلند کردد بنکرید
٤ وچون کرّنا نواخته شود بشنوید* زیرا خداوند بمن چنین کفته است که من
خواهم آرامید وازمکان خود نظر خواهم نمود. مثل کرمای صاف برنباتات ومثل
٥ ابر شبنم دار درحرارت حصاد* زیرا قبل ازحصاد وقتیکه شکوفه تمام شود
وکُل بانکورِ رسیده مبدّل کردد او شاخه‌هارا با ارّه‌ها خواهد برید ونهالهارا بریده
٦ دور خواهد افکند* وهمه برای مرغان شکاریِ کوهها ووحوش زمین واکذاشته
خواهد شد. ومرغان شکاری تابستان‌را برآنها بسر خواهند برد وجمیع وحوش
۷ زمین زمستان‌را برآنها خواهند کذرانید* ودرآن زمان هدیهٔ برای یَهْوَه صبایوت
ازقوم بلند قدّ وبرّاق وازقومیکه ازابتدایش تاکنون مهیب است وازاُمّتی زورآور

وپایمال کنند که نهرها زمین ایشانرا تقسیم میکند بمکان اسم یَهُوَه صبایوت یعنی بکوه صهیون آورده خواهد شد *

باب نوزدهم

۱ وحیْ دربارهٔ مصره اینك خداوند براَبْرِ تیز رو سوار شده بمصر میآید وبُتهای مصر ازحضور وی خواهد لرزید ودلهای مصریان دراندرون ایشان گداخته
۲ خواهد شد * ومصریانرا برمصریان خواهم برانگیخت ه برادر با برادر خود وهمسایه
۳ با همسایهٔ خویش وشهر با شهر وکشور با کشور جنك خواهند نمود * وروح مصر در اندرونش افسرده شده مشورتش را باطل خواهم گردانید وایشان از بُتها
۴ وفالگیران وصاحبان اجنّه وجادوگران سؤال خواهند نمود * ومصریانرا بدست آقای ستمکیش تسلیم خواهم نمود وپادشاه زورآور برایشان حکمرانی خواهد کرده
۵ خداوند یَهُوَه صبایوت چنین میگوید * وآب ازدریا (نیل) کم شده نهرْ خراب
۶ وخشك خواهد گردید * ونهرها متعفّن شده جویهای ماصُورْکَمْ شده میخشکد ونی
۷ وبوریا پژمرده خواهد شد * ومَرْغزاریکه برکنار نیل وبر دهنهٔ نیل است وهمهٔ
۸ مزرعه‌های نیل خشك، ورانده شده ونابود خواهد گردید * وماهی‌گیران ماتم میگیرند وهمهٔ آنانیکه قلّاب به‌نیل اندازند زاری میکنند وآنانیکه دام برروی آب
۹ گسترانند افسرده خواهند شد * وعاملانِ کتانِ شانه زده وبافندگان پارچهٔ سفید
۱۰ خجل خواهند شد * وارکان او سائیده وجمیع مزدوران رنجیده دل خواهند شد *
۱۱ سرورانِ صُوعَن بالکلّ احمق میشوند ومشورت مشیرانِ دانشمند فرعون وحشی میگردد پس چگونه به‌فرعون میگوئید که من پسر حکماء وپسر پادشاهان قدیم
۱۲ میباشم * پس حکیمان تو کجایند تا ایشان ترا اطّلاع دهند وبدانند که یَهُوَه صبایوت
۱۳ دربارهٔ مصر چه تقدیر نموده است * سروران صُوعَن ابله شده وسروران نوف فریب خورده‌اند وآنانیکه سنك زاویهٔ اسباط مصر هستند آنرا گمراه کرده‌اند *
۱۴ وخداوند روح خیرگی دروسط آن آمیخته است که ایشان مصریانرا درهمهٔ کارهای ایشان گمراه کرده‌اند مثل مستان که درقیْ خود افتان وخیزان راه میروند *
۱۵ ومصریانرا کاری نخواهد ماند که سَرْ یا دُمْ نخل یا بوریا بکند * درآن روز اهل
۱۶

مصر مثل زنان میباشند واز حرکت دست یَهُوَه صبایوت که آنرا برمصر بحرکت
۱۷ میآورد لرزان وهراسان خواهند شد* وزمین یهودا باعث خوف مصر خواهد شد
که هرکه ذکر آنرا بشنود خواهد ترسید بسبب تقدیریکه یَهُوَه صبایوت برآن مقدّر
۱۸ نموده است* درآن روز پنج شهر درزمین مصر بزبان کنعان متکلّم شده برای
۱۹ یَهُوَه صبایوت قَسَم خواهند خورد ویکی شهر هلاکت نامیده خواهد شد* درآن
روز مذبحی برای خداوند درمیان زمین مصر وستونی نزد حدودش برای خداوند
۲۰ خواهد بود* وآن آیتی وشهادتی برای یَهُوَه صبایوت درزمین مصر خواهد بود*
زیراکه نزد خداوند بسبب جفاکنندکان خویش استغاثه خواهند نمود واو نجات
۲۱ دهنده وحمایت کنندهٔ برای ایشان خواهد فرستاد وایشانرا خواهد رهانید* وخداوند
برمصریان معروف خواهد شد ودرآن روز مصریان خداوندرا خواهند شناخت
وبا ذبایح وهدایا اورا عبادت خواهند کرد وبرای خداوند نذر کرده آنرا وفا
۲۲ خواهند نمود* وخداوند مصریانرا خواهد زد وبزدن شفا خواهد داد زیرا چون
۲۳ بسوی خداوند بازکشت نمایند ایشانرا اجابت نموده شفا خواهد داد* درآن
روز شاهراهی ازمصر بآشور خواهد بود وآشوریان بمصر ومصریان بآشور خواهند
۲۴ رفت ومصریان با آشوریان عبادت خواهند نمود* درآن روز اسرائیل سیّم
۲۵ مصر وآشور خواهد شد وآنها درمیان جهان برکت خواهند بود* زیراکه یَهُوَه
صبایوت آنهارا برکت داده خواهد کفت قوم من مصر وصنعت دست من آشور
ومیراث من اسرائیل مبارك باشند*

باب بیستم

۱ درسالیکه تَرْتان باَشْدُود آمد هنکامیکه سَرْجون پادشاه آشور اورا فرستاد پس
۲ با اَشْدُود جنك کرده آنرا کرفت* درآنوقت خداوند براسطهٔ اشعیا ابن آموص
تکلّم نموده کفت برو وپلاس را ازکمر خود بکشا ونعلین را ازپای خود بیرون کن
۳ واو چنین کرده عریان وپا برهنه راه میرفت* وخداوند کفت چنانکه بندهٔ من
اشعیاء سه سال عریان وپا برهنه راه رفته است تا آیتی وعلامتی دربارهٔ مصر وکوش
۴ باشد* بهمان طور پادشاه آشور اسیران مصر وجلاء وطنان کوشرا ازجوانان

٥ وپیران عریان وپا برهنه ومکشوف سرین خواهد برد تا رسوائی مصر باشد* وایشان بسبب کوش که ملجای ایشان است ومصر که فخر ایشان باشد مضطرب وخجل
٦ خواهند شد* وساکنان این ساحل درآنروز خواهند کفت اینك ملجای ما که برای اعانت بآن فرار کردیم تا از دست پادشاه آشور نجات یابیم چنین شده است پس ما چکونه نجات خواهیم یافت*

باب بیست ویکم

١ وحی دربارهٔ بیابان بحر. چنانکه کردباد درجنوب میآید این نیز از بیابان اززمین
٢ هولناك میآید* رؤیای سخت برای من منکشف شده است خیانت پیشه خیانت میکند وتاراج کننده تاراج مینماید. ای عیلام برآی وای مدیان محاصره نما. تمام نالهٔ
٣ آنرا ساکت کردانیدم* ازانجهة کمر من از شدت درد پر شده است ودرد زه مثل درد زنیکه میزاید مرا درکرفته است. پیچ وتاب میخورم که نمیتوانم بشنوم مدهوش
٤ میشوم که نمیتوانم ببینم* دل من میطپید وهیبت مرا ترسانید. او شب لذت مرا برایم
٥ بخوف مبدل ساخته است* سفره را مهیا ساخته وفرش را کسترانیده بهاکل وشرب
٦ مشغول میباشند. ای سروران برخیزید وسپرهارا روغن بمالید* زیرا خداوند بمن
٧ چنین کفته است برو ودیده بانرا قرار بده تا آنچه را که بیند اعلام نماید* وچون فوج سواران جفت جفت وفوج الاغان وفوج شتران را بیند آنکاه بدقت تمام توجه
٨ بنماید* پس او مثل شیر صدا زد که ای آقا من دائما درروز بر محرس ایستاده ام
٩ وتمامی شب بردیده بانکاه خود برقرار میباشم* واینك فوج مردان وسواران جفت جفت میآیند. واو مزید کرده کفت بابل افتاد افتاده است وتمامی تمثالهای تراشیدهٔ
١٠ خدایانشرا برزمین شکسته اند* ای کوفته شدهٔ من وای محصول خرمن من آنچه
١١ از یهوه صبایوت خدای اسرائیل شنیدم بشما اعلام مینمایم* وحی دربارهٔ دومه. کسی از سعیر بمن ندا میکند که ای دیده بان ازشب چه خبر. ای دیده بان ازشب چه
١٢ خبر* دیده بان میکوید که صبح میآید وشام نیز. اکر پرسیدن میخواهید بپرسید
١٣ وبازکشت نموده بیائید* وحی دربارهٔ عرب. ای قافله های ددانیان درجنکل
١٤ عرب منزل کنید* ای ساکنان زمین تیما تشنکانرا بآب استقبال کنید وفراریانرا

١٥ بخوراك ایشان پذیره شوید * زیراکه ایشان ازشمشیرها فرار میکنند • ازشمشیر برهنه
١٦ وکمان زه شده واز سختیٔ جنك * زانروکه خداوند بمن کفته است بعد از یکسال
١٧ موافق سالهای مزدوران تمامیٔ شوکتِ قیدار تلف خواهد شد * وبقیهٔ شمارهٔ
تیراندازان وجبّاران بنی قیدار قلیل خواهد شد چونکه یَهُوَه خدای اسرائیل اینرا
کفته است *

باب بیست ودوّم

١ وحی دربارهٔ وادیٔ رؤیا • الآن ترا چه شد که کُلیّةً بربامها برآمدی * ای که پُر
٢ ازشورشها هستی وای شهر پُرغوغا وای قریهٔ مفتخر • کُشتکانت کشتهٔ شمشیر نیستند
٣ ودر جنك هلاك نشده‌اند * جمیع سرورانت باهم کریختند وبدون تیراندازان اسیر
کشتند • همکانیکه درتو یافت شدند باهم اسیر کردیدند وبجای دور فرار کردند *
٤ بنابرین کفتم نظر خودرا ازمن بکردانید زیراکه با تلخی کریه میکنم • برای نسلیٔ من
٥ دربارهٔ خرابیٔ دختر قوم الحاح مکنید * زیرا خداوند یَهُوَه صبایوت روز آشفتکی
وپایمالی وپریشانیٔ دروادیٔ رؤیا دارد • دیوارهارا منهدم میسازند وصدای استغاثه
٦ تا بکوهها میرسد * وعیلام با افواج مردان وسوارانْ ترکش‌را برداشته است وقیر
٧ سپررا مکشوف نموده است * ووادیهای بهترینت ازعرّابه‌ها پُرشده سواران پیش
٨ دروازهایت صف آرائی مینمایند * وپوشش یهودا برداشته میشود ودر آنروز به
٩ اسلحهٔ خانهٔ جنکل نکاه خواهید کرد * ورخنه‌های شهر داودرا که بسیارند خواهید
١٠ دید وآب برکهٔ تحتانی‌را جمع خواهید نمود * وخانه‌های اورشلیم‌را خواهید شمرد
١١ وخانه‌هارا بجهة حصار بندیٔ دیوارها خراب خواهید نمود * ودرمیان دو دیوار
حوضی برای آب برکهٔ قدیم خواهید ساخت امّا بصانع آن نخواهید نکریست وبآنکه
١٢ آنرا از ایّام پیشین ساخته است نکران نخواهید شد * ودرآن روز خداوند یَهُوَه
صبایوت (شمارا) بکریستن وماتم کردن وکندن مُو وپوشیدن پلاس خواهد خواند *
١٣ واینك شادمانی وخوشی وکُشتن کاوان وذبح کردن کوسفندان وخوردنِ کوشت
١٤ ونوشیدن شراب خواهد بود که بخوریم وبنوشیم زیراکه فردا میمیریم * ویَهُوَه صبایوت
درکوش من اعلام کرده است که این کناه شما تا بمیرید هرکز کفّاره نخواهد شد •
١٥ خداوند یَهُوَه صبایوت اینرا کفته است * خداوند یَهُوَه صبایوت چنین میکوید

۱۶ برو ونزد این خزانه دار یعنی شَبْنا که ناظر خانه است داخل شو وباو بگو* ترا درانیجا چه کار است ودر انیجا کرا داری که درانیجا قبری برای خود کَنْدهٔ ای کسیکه قبر خودرا درمکان بلند میکنی ومسکنی برای خویشتن درصخره میتراشی*
۱۷ اینك ای مرد خداوند البتّه ترا دور خواهد انداخت والبتّه ترا خواهد پوشانید*
۱۸ والبتّه ترا مثل کوی سخت خواهد پیچید وبزمین وسیع ترا خواهد افکند ودرآنجا
۱۹ خواهی مُرد ودرآنجا عرّابه‌های شوکتِ تو رسوائیٔ خانهٔ آقایت خواهد شد* وترا
۲۰ ازمنصبت خواهم راند وازمکانت بزیر افکنده خواهی شد* ودرآنروز واقع خواهد
۲۱ شد که بندهٔ خویش اَلْیاقیم بن حِلْقِیّارا دعوت خواهم نمود* واورا بجامهٔ تو ملبّس ساخته بکمربندت محکم خواهم ساخت واقتدار ترا بدست او خواهم داد واو ساکنان
۲۲ اورشلیم وخاندان یهودارا پدر خواهد بود* وکلید خانهٔ داودرا بردوش وی خواهم نهاد وچون بکشاید احدی نخواهد بست وچون ببندد احدی نخواهد
۲۳ کشاد* واورا درجای محکم مثل میخ خواهم دوخت وبرای خاندان پدر خود
۲۴ کرسیٔ جلال خواهد بود* وتمامیٔ جلال خاندان پدرش‌را ازاولاد واحفاد وهمهٔ
۲۵ ظروف کوچك‌را ازظروف کاسه‌ها تا ظروف تُنْکها براو خواهند آویخت* ویَهُوَه صبایوت میکوید که درآن روز آن میخیکه درمکان محکم دوخته شده متحرّك خواهد کردید وقطع شده خواهد افتاد وباریکه برآن است تلف خواهد شد زیرا خداوند اینرا کفته است*

باب بیست وسوّم

۱ وحی دربارهٔ صور ٭ ای کشتیهای تَرْشیش وِلْوِلَه نمائید زیراکه بحدی خراب شده است که‌نه خانهٔ ونه مَدْخلی باقی مانده ٭ از زمین کِتّیم خبر بایشان رسیده است*
۲ ای ساکنان ساحل که تاجران صَیْدون که ازدریا عبور میکنند ترا پُر ساخته‌اند آرام
۳ کیرید* ودخل او از محصول شیحُور وحصاد نیل برآبهای بسیار میبود پس او
۴ تجارت کاه اُمّتها شده است* ای صَیدون خجل شو زیراکه دریا یعنی قلعهٔ دریا متکلّم شده میکوید درد زه نکشیده‌ام ونزائیده‌ام وجوانانرا نپرورده‌ام ودوشیزکانرا تربیّت
۵ نکرده‌ام* چون این خبر بمصر برسد از اخبار صور بسیار دردناك خواهند شد*
۶ ای ساکنان ساحل دریا به‌تَرْشیش بکذرید ووِلْوِلَه نمائید* آیا این شهر مفتخر شما
۷

است که قدیمی واز ایّام سلف بوده است و پایهایش اورا بجای دور برده تا درآنجا
۸ مأوا گزینند* کیست که این قصدرا دربارهٔ صور آن شهر تاج بخش که تجّار وی
۹ سروران وبازرگانان او شرفای جهان بوده‌اند نموده است* یَهُوَه صبایوت این
قصدرا نموده است تا تکبّر تمامیٔ جلال‌را خوار سازد وجمیع شرفاء جهانرا محقّر
۱۰ نماید* ای دختر تَرْشیش اززمین خود مثل نیل بگذر زیراکه دیگر هیچ بند برای
۱۱ تو نیست* او دست خودرا بردریا درازکرده مملکتهارا متحرّك ساخته است•
۱۲ خداوند دربارهٔ کنعان امرفرموده است تا قلعه‌هایشرا خراب نمایند* وگفته است
ای دوشیزهٔ ستم رسیده وای دختر صیدون دیگر مفتخر نخواهی شد• برخاسته به‌کِتّیم
۱۳ بگذر امّا درآنجا نیز راحت برای تو نخواهد بود* اینك زمین کَلْدانیان که قومی
نبودند وآشّور آنرا بجهة صحرا نشینان بنیاد نهاده• ایشان منجنیقهای خودرا افراشته
۱٤ قصرهای آنرا منهدم وآنرا بخرابی مبدّل خواهند ساخت* ای کشتیهای تَرْشیش
۱۵ وِلْوِلَه نمائید زیراکه قلعهٔ شما خراب شده است* ودرآنروز واقع خواهد شد که صور
هفتاد سال مثل ایّام یك پادشاه فراموش خواهد شد وبعد ازانقضای هفتاد سال
۱٦ برای صور مثل سرودِ زانیه خواهد بود* ای زانیهٔ فراموش شده بربطرا گرفته درشهر
۱۷ گردش نما خوش بنواز وسرودهای بسیار بخوان تا بیاد آورده شوی* وبعد
ازانقضای هفتاد سال واقع میشود که خداوند ازصور تفقّد خواهد نمود وبه‌اجرت
خویش برگشته با جمیع ممالك جهان که برروی زمین است زنا خواهد نمود*
۱۸ وتجارت واجرت آن برای خداوند وقف شده ذخیره واندوخته نخواهد شد بلکه
تجارتش برای مقرّبان درگاه خداوند خواهد بود تا بسیری بخورند ولباس فاخر
بپوشند*

باب بیست وچهارم

۱ اینك خداوند زمینرا خالی وویران میکند• وآنرا واژگون ساخته ساکنانشرا
۲ پراکنده میسازد* ومَثَل قوم مَثَل کاهن ومَثَل بنده مَثَل آقایش ومَثَل کنیز مَثَل
خاتونش ومَثَل مشتری مَثَل فروشنده ومَثَل قرض دهنده مَثَل قرض گیرنده ومَثَل
۳ سودخوار مَثَل سود دهنده خواهد بود* وزمین بالکلّ خالی وبالکلّ غارت خواهد
٤ شد زیرا خداوند این سخنرا گفته است* زمین ماتم میکند وپژمرده میشود• ربع

٥ مسکون کاهیده و پژمرده میگردد شریفان اهل زمین کاهیده میشوند * زمین زیر ساکنانش ملوّث میشود زیراکه از شرایع تجاوز نموده وفرایض را تبدیل کرده وعهد ٦ جاودانیرا شکسته‌اند * بنابرین لعنت جهانرا فانی کرده است وساکنانش سزا ٧ یافته‌اند لهذا ساکنان زمین سوخته شده‌اند ومردمان بسیار کم باقی مانده‌اند * شیرهٔ ٨ انکور ماتم میکیرد ومو کاهیده میکردد وتمامی شاد دلان آه میکشند * شادمانی دفها تلف شده آواز عشرت کنندکان باطل وشادمانی بربطها ساکت خواهد شد * ٩ شرابرا با سرودها نخواهند آشامید ومسکرات برای نوشندکانش تلخ خواهد شد * ١٠ قریهٔ خرابه منهدم میشود وهر خانه بسته میکردد که کسی داخل آن نتواند شد * ١١ غوغائی برای شراب درکوچه‌ها است هرکونه شادمانی تاریك کردیده وسرور زمین ١٢ رفع شده است * ویرانی درشهر باقی است ودروازهایش بهلاکت خورد شده ١٣ است * زیراکه دروسط زمین درمیان قومهایش چنین خواهد شد مثل تکانیدن ١٤ زیتون ومانند خوشهائیکه بعد ازچیدن انکور باقی میماند * اینان آواز خودرا بلند ١٥ کرده ترنم خواهند نمود ودربارهٔ کبریائی خداوند ازدریا صدا خواهند زد * ازاینجهة خداوندرا دربلاد مشرق ونام یهوه خدای اسرائیل را درجزیرهای دریا تمجید نمائید *

١٦ ازکرانهای زمین سرودهارا شنیدیم که عادلانرا جلال باد . امّا کفتم وا حسرتا وا حسرتا . وای برمن . خیانت کاران خیانت ورزیده خیانت کاران بشدّت خیانت ١٧ ١٨ ورزیده‌اند * ای ساکن زمین ترس وحفره ودام برتو است * وواقع خواهد شد که هرکه ازآواز ترس بکریزد بحفره خواهد افتاد وهرکه ازمیان حفره برآید کرفتار دام خواهد شد زیراکه روزنه‌های علیّین باز شده واساسهای زمین متزلزل میباشد * ١٩ زمین بالکلّ منکسر شده . زمین تماما ازهم پاشیده وزمین بشدّت متحرّك کشته است * ٢٠ زمین مثل مستان افتان وخیزان است ومثل سایه‌بان بچپ وراست متحرّك وکناهش ٢١ برآن سنکین است . پس افتاده است که بار دیکر نخواهد برخاست * ودرآن روز واقع خواهد شد که خداوند کروه شریفانرا برمکان بلند ایشان وپادشاهان ٢٢ زمینرا برزمین سزا خواهد داد * وایشان مثل اسیران درچاه جمع خواهند شد ودر زندان بسته خواهند کردید وبعد ازروزهای بسیار ایشان طلبیده خواهند شد *

٢٣ وماه خجل وآفتاب رسوا خواهد كشت زیراكه یَهُوَه صبابوت دركوه صَهْیون ودر اورشلیم وبحضورِ مشایخ خویش با جلال سلطنت خواهد نمود*

باب بیست وپنجم

١ ای یَهُوَه تو خدای من هستی پس ترا تسبیح میخوانم ونام ترا حمد میكویم زیرا كارهای
٢ عجیب كردهٔ وتقدیرهای قدیم تو امانت وراستی است* چونكه شهررا توده وقریهٔ
٣ حصین‌را خرابه كردانیدهٔ وقصر غریبانرا كه شهر نباشد وهركز بنا نكردد* بنابرین
٤ قوم عظیم ترا تمجید مینمایند وقریهٔ اُمّتهای ستم پیشه ازتو خواهند ترسید* چونكه برای فقیران قلعه وبجهة مسكینان درحین تنكیٔ ایشان قلعه بودی وملجا ازطوفان
٥ وسایه ازكرمی هنكامیكه نفخهٔ ستمكاران مثل طوفان بردیوار میبود* وغوغای غریبانرا مثل كرمیٔ درجای خشك فرو خواهی آورد وسرود ستمكاران مثل كرمیٔ
٦ ازسایهٔ ابر پست خواهد شد* ویَهُوَه صبابوت دراین كوه برای همهٔ قومها ضیافتی ازلذایذ برپا خواهد نمود، یعنی ضیافتی ازشرابهای كهُنه ازلذایذ پُرمغز وازشرابهای
٧ كهنهٔ مُصفّا* ودر این كوه روپوشی‌راكه برتمامیٔ قومها كُسترده است وستری‌راكه
٨ جمیع اُمّتهارا میپوشاند تلف خواهد كرد* وموت‌را تا ابد الآباد نابود خواهد ساخت وخداوند یَهُوَه اشكهارا ازهرچهره پاك خواهد نمود وعار قوم خویشرا از روی
٩ تمامیٔ زمین رفع خواهد كرد زیرا خداوند كفته است* ودرآن روز خواهند كفت اینك این خدای ما است كه منتظر او بوده‌ایم ومارا نجات خواهد داد، این خداوند است كه منتظر او بوده‌ایم پس ازنجات او مسرور وشادمان خواهیم شد*
١٠ زیراكه دست خداوند براین كوه قرار خواهد كرفت وموآب درمكان خود پایمال
١١ خواهد شد چنانكه كاه درآب مَزْبَله پایمال میشود* واو دستهای خودرا درمیان آن خواهد كشاد مثل شناوریكه بجهة شنا كردن دستهای خودرا میكشاید وغرور
١٢ اورا با حیله‌های دستهایش پست خواهد كردانید* وقلعهٔ بلندِ حصارهایت‌را خم كرده بزیر خواهد افكند وبر زمین با غبار یكسان خواهد ساخت*

باب بیست وششم

١ درآن روز این سرود در زمین یهودا سرائیده خواهد شد، مارا شهری قویّ

٢ است ه كه ديوارها وحصار آن نجات است * دروازهارا بكشائيد تا اُمّت عادل
٣ كه امانت را نكاه ميدارند داخل شوند * دل ثابترا درسلامتئ كامل نكاه خواهى
٤ داشت ه زيراكه برتو توكّل دارد * برخداوند تا بأبد توكّل نمائيد ه چونكه در ياه
٥ يَهُوَه صخرهٔ جاودانى است * زيرا آنانيرا كه بربلنديها ساكنند فرو مياورد ه وشهر
٦ رفيع را بزير ميانداز ده آنرا بزمين انداخته با خاك يكسان ميسازد * پايها آنرا
٧ پايمال خواهد كرد ه يعنى پايهاى فقيران وقدمهاى مسكينان * طريق عادلان
٨ استقامت است ه اى توكه مستقيم هستى طريق عادلانرا هموار خواهى ساخت * پس
اى خداوند درطريق داوريهاى تو انتظارترا كشيده ايم ه وجان ما باسم تو وذكر
٩ تو مشتاق است * شبانكاه بجان خود مشتاق تو هستم ه وبامدادان بروح خود
دراندرونم ترا ميطلبم ه زيرا هنكاميكه داوريهاى تو برزمين آيد سَكَنَهٔ ربع مسكون
١٠ عدالت را خواهند آموخت * هرچند برشرير ترحّم شود عدالت را نخواهد آموخت ه
١١ درزمين راستان شرارت ميورزد وجلال خداوندرا مشاهده نمينمايد * اى
خداوند دست تو برافراشته شده است امّا نميبينند ه لیکن چون غيرت ترا براى
١٢ قوم ملاحظه كنند خجل خواهند شد ه وآتش نيز دشمنانترا فرو خواهد برد * اى
خداوند سلامتيرا براى ما تعيين خواهى نمود ه زيراكه تمام كارهاى مارا نيز براى ما
١٣ بعمل آوردهٔ * اى يَهُوَه خداى ما آقايان غير از تو برما استيلا داشتند ه امّا بتو
١٤ فقط اسم ترا ذكر خواهيم كرد * ايشان مردند وزنده نخواهند شد ه خيالها كرديدند
ونخواهند برخاست ه بنابرين ايشانرا سزا داده هلاك ساختى وتمام ذكر ايشانرا محو
١٥ نمودى * قومرا افزودى اى خداوند قومرا مزيد ساخته خويشتنرا جلال دادى ه
١٦ وتمامئ حدود زمين را وسيع كردانيدى * اى خداوند ايشان درحين تنكى ترا
١٧ خواهند طلبيد ه وچون ايشانرا تأديب نمائى دعاهاى خفيه خواهند ريخت * مثل
زن حاملهٔ كه نزديك زائيدن باشد ودردٔ اورا كرفته از آلام خود فرياد بكند ه
١٨ همچنين ما نيز اى خداوند درحضور تو هستيم * حامله شده درد زه مارا كرفت
وبادرا زائيديم ه ودر زمين هيچ نجات بظهور نياورديم ه وساكنان ربع مسكون
١٩ نيفتادند * مُردكان تو زنده خواهند شد وجسدهاى من خواهند برخاست ه اى
شما كه درخاك ساكنيد بيدار شده ترنّم نمائيد ه زيراكه شبنم تو شبنم نباتات است ه

۲۰ و زمین مُردکان خودرا بیرون خواهد افکند* ای قوم من بیائید بحجره‌های خویش داخل شوید ودرهای خودرا درعقب خویش ببندید۰ خویشتنرا اندك ۲۱ لحظهٔ پنهان کنید تاغضب بکذرد* زیرا اینك خداوند ازمکان خود بیرون میاید تا سزای کناهان ساکنان زمینرا بایشان برساند۰ پس زمین خونهای خودرا مکشوف خواهد ساخت وکشتکان خویش را دیکر پنهان نخواهد نمود*

باب بیست وهفتم

۱ درآن روز خداوند بشمشیر سخت عظیم محکم خود آن مار تیزرو لِوْیاتان را وآن مار پیچیده لِوْیاتان را سزا خواهد داد وآن اژدهارا که در دریا است خواهد ۲ کُشت* درآن روز برای آن تاکستانِ شراب بسرائید* من که یَهُوَه هستم آنرا ۳ نکاه میدارم وهر دقیقهٔ آنرا آبیاری مینمایم۰ شب وروز آنرا نکاهبانی مینمایم که مبادا ۴ احدی بآن ضرر برساند* خشم ندارم۰ کاشکه خس وخار با من بجنك میامدند ۵ تا برآنها هجوم آورده آنهارا باهم میسوزانیدم* یا بقوّت من متمسّك میشد تا با من ۶ صُلح بکند وبا من صُلح مینمود* درایّام آینده یعقوب ریشه خواهد زد واسرائیل غنچه وشکوفه خواهد آورد۰ وایشان روی ربع مسکونرا از میوه پُر خواهند ۷ ساخت* آیا اورا زد بطوریکه دیکران اورا زدند۰ یا کشته شد بطوریکه ۸ مقتولان وی کُشته شدند* چون اورا دور ساختی به‌اندازه با وی معارضه نمودی۰ ۹ با باد سخت خویش اورا در روز باد شرقی زائل ساختی* بنابرین کناه یعقوب ازاین کفّاره شده ورفع کناه او تمامیٔ نتیجهٔ آن است۰ چون تمامیٔ سنکهای مذبحرا مثل سنکهای آهكِ نرم شده میکرداند آنکاه اشیریم وبتهای آفتاب دیکر برپا نخواهد شد* ۱۰ زیراکه آن شهر حصینْ منفرد خواهد شد وآن مسکن مهجور ومثل بیابان واکذاشته خواهد شده۰ درآنجا کوساله‌ها خواهند چرید ودرآن خوابیده شاخه‌هایش را تلف ۱۱ خواهند کرد* چون شاخه‌هایش خشك شود شکسته خواهد شده۰ پس زنان آمده آنهارا خواهند سوزانید۰ زیراکه ایشان قوم بیفهم هستند لهذا آفرینندهٔ ایشان ۱۲ برایشان ترحّم نخواهد نمود وخالق ایشان برایشان شفقت نخواهد کرد* ودرآن روز واقع خواهد شد که خداوند از مَسیلِ نهر (فرات) تا وادیٔ مصر غلّه‌را خواهد

١٣ كويد. وشما اى بنى اسرائيل يكى يكى جمع كرده خواهيد شد* ودرآن روز واقع خواهد شد كه كرّناى بزرك نواخته خواهد شد وكُمْ شدكان زمين آشور ورانده شدكان زمين مصر خواهند آمده وخداوندرا دركوه مقدّس يعنى در اورشليم عبادت خواهند نمود*

باب بيست وهشتم

١ واى برتاج تكبّر ميكساران افرايم وبركل پژمردهٔ زيبائى جلال وى. كه برسر
٢ وادئ بارور مغلوبان شراب است* اينك خداوند كسى زورآور وتوانا دارد كه مثل تكرك شديد وطوفان مهلك ومانند سيل آبهاى زورآور سرشار آنرا بزور
٣ برزمين خواهد انداخت* وتاج تكبّر ميكساران افرايم زير پايها پايمال خواهد
٤ شد* وكل پژمردهٔ زيبائى جلال وى كه برسر وادئ بارور است مثل نوبر انجيرها قبل از تابستان خواهد بود كه چون بينندهٔ آنرا بيند وقتيكه هنوز دردستش باشد
٥ آنرا فرو ميبرد* ودر آن روز يَهُوَه صبايوت بجههٔ بقيّهٔ قوم خويش تاج جلال
٦ وافسر جمال خواهد بود* وروح انصاف براى آنانيكه بداورى مينشينند وقوّت
٧ براى آنانيكه جنكرا بدروازها برميكردانند (خواهد بود)* ولكن اينان نيز از شراب كمراه شده‌اند واز مسكرات سركشته كرديده‌اند. هم كاهن وهم نبىّ ازمسكرات كمراه شده‌اند وازشراب بلعيده كرديده‌اند. از مسكرات سركشته شده‌اند
٨ ودر رؤيا كمراه كرديده‌اند ودر داورى مبهوت كشته‌اند* زيراكه همهٔ سفرها ازقى
٩ ونجاست پُركرديده وجائى نمانده است* كُدامرا معرفت خواهد آموخت واخباررا به كِه خواهد فهمانيد. آيا نه آنانيرا كه ازشير باز داشته واز پستانها كرفته شده‌اند*
١٠ زيراكه حكم برحكم وحكم برحكم قانون برقانون وقانون برقانون اينجا اندكى وآنجا
١١ اندكى خواهد بود* زيراكه با لبهاى اَلْكَنْ وزبان غريب با اين قوم تكلّم خواهد
١٢ نمود* كه بايشان كفت راحت همين است پس خسته شدكانرا مستريح سازيد.
١٣ وآرامى همين است امّا نخواستند كه بشنوند* وكلام خداوند براى ايشان حكم برحكم وحكم برحكم قانون برقانون وقانون برقانون اينجا اندكى وآنجا اندكى خواهد بود.
١٤ تا بروند وبه‌پشت افتاده منكسر كردند وبدام افتاده كرفتار شوند* بنابرين اى مردان استهزاء كننده واى حاكمان اين قوم كه در اورشليم اند كلام خداوندرا

۱۵ بشنوید* از آنجا که کفته اید با موت عهد بسته‌ایم وبا هاویه همداستان شده‌ایم پس
چون تازیانهٔ مهلك بکذرد بما نخواهد رسید زیراکه دروغهارا ملجای خود نمودیم
۱٦ وخویشتنرا زیر مکر مستور ساختیم* بنابرین خداوند یَهُوَه چنین میکوید اینك
در صَهیون سنك بنیادی نهادم یعنی سنك آزموده وسنك زاویهٔ کرانبها واساس محکم
۱۷ پس هرکه ایمان آورد تعجیل نخواهد نمود* وانصافرا ریسمان میکردانم وعدالترا
۱۸ ترازو وتکرك ملجای دروغرا خواهد رُفت وآبها سِتْررا خواهد بُرد* وعهد شما با
موت باطل خواهد شد ومیثاق شما با هاویه ثابت نخواهد ماند وچون تازیانهٔ
۱۹ شدید بکذرد شما ازآن پایمال خواهید شد* هر وقت که بکذرد شمارا کرفتار
خواهد ساخت زیراکه هر بامداد هم درروز وهم درشب خواهد کذشت وفهمیدن
۲۰ اخبار باعث هیبت محض خواهد شد* زیراکه بَسْتَرْ کوتاه تر است ازآنکه کسی
۲۱ برآن دراز شود ولحاف تنك تر است ازآنکه کسی خویشتن‌را بپوشاند* زیرا
خداوند چنانکه درکوه فراصیم (کرد) خواهد برخاست وچنانکه دروادئ جبعون
(نمود) خشمناك خواهد شد تا کارخود یعنی کار عجیب خودرا بجا آورد وعمل
۲۲ خویش یعنی عمل غریب خویشرا به‌انجام رساند* پس الآن استهزاء منمائید مبادا
بندهای شما محکم کردد زیرا هلاکت وتقدیریرا که ازجانب خداوند یَهُوَه صبایوت
۲۳ برتمامئ زمین میآید شنیده‌ام* کوش کیرید وآواز مرا بشنوید ومتوجّه شده کلام
۲٤ مرا استماع نمائید* آیا برزکر همه روزه بجهة تخم پاشیدن شیار میکند وآیا همه وقت
۲۵ زمین خودرا میشکافد وهموار مینماید* آیا بعد ازآنکه رویش‌را هموار کرد کشنیزرا
نمیپاشد وزیره‌را نمیافشاند وکندمرا درشیارها وجورا درجای معیّن وذُرّترا
۲٦ درحدودش نمیکذارد* زیراکه خدایش اورا براستی میآموزد واورا تعلیم میدهد*
۲۷ چونکه کشنیز باکردونِ تیز کوبیده نمیشود وچرخ عرّابه برزیره کردانیده نمیکردد بلکه
۲۸ کشنیز بعصا وزیره بچوب تکانیده میشود* کندم آرد میشود زیراکه آنرا همیشه
خرمنکوبی نمیکند وهرچند چرخ عرّابه واسبان خودرا برآن بکرداند آنرا خورد
۲۹ نمیکند* این نیز ازجانب یَهُوَه صبایوت که عجیب الرّای وعظیم الحکمة است صادر
میکردد*

باب بيست ونهم

١ واى براَرِئيل واى براَرِئيل شهريكه داود درآن خيمه زده * سال برسال مزيد
٢ كنيد وعيدها دَور زنند * ومن اَرِئيل را بتنكى خواهم انداخت وماتم ونوحه‌كرى
٣ خواهد بود وآن براى من مثل اَرِئيل خواهد بود * وبرتو بهرطرف اُردو زده
٤ ترا بباره‌ها محاصره خواهم نمود ومنجنيقها برتو خواهم افراشت * وبزير افكنده شده
از زمين تكلّم خواهى نمود وكلام تو ازميان غبار پست خواهد كرديد وآواز تو
٥ اززمين مثل آواز جنّ خواهد بود وزبان تو ازميان غبار زَمزَمْ خواهد كرد * امّا
كروه دشمنانت مثل كَرْدِ نرم خواهند شد وكروه ستم كيشان مانند كاه كه ميكذرد
٦ واين بَغتَةً درلحظهٔ واقع خواهد شد * وازجانب يَهُوَه صبايوت با رعد وزلزله
وصوت عظيم وكِرْدباد وطوفان وشعلهٔ آتشِ سوزنده از تو پرسش خواهد شد *
٧ وجمعيّت تمام امّتهائيكه با اَرِئيل جنك ميكنند يعنى تمامئ آنانيكه براو وبرقلعهٔ
وى مقاتله مينمايند واورا بتنك مياورند مثل خواب ورؤياى شب خواهند شد *
٨ ومثل شخص كرسنه كه خواب ميبيند كه ميخورد وچون بيدار شود شكم او تهى است
يا شخص تشنه كه خواب ميبيند كه آب مينوشد وچون بيدار شود اينك ضعف دارد
وجانش مشتهى ميباشد همچنين تمامئ جماعت اُمّتهائيكه باكوه صَهْيون جنك ميكنند
٩ خواهند شد * درنك كنيد ومتحيّر باشيد وتمتّع بربد وكور باشيد * ايشان مست
١٠ ميشوند ليكن نه از شراب وتَوان ميكردند امّا نه ازمسكرات * زيرا خداوند برشما
روح خواب سنكينرا عارض كردانيده چشمان شمارا بسته است * وانبياء ورؤساى
١١ شما يعنى رائيانرا محجوب كرده است * وتمامئ رؤيا براى شما مثل كلام تومارِ مختوم
كرديده است كه آنرا بكسيكه خواندن ميداند داده ميكويند اينرا بخوان واو ميكويد
١٢ نميتوانم چونكه مختوم است * وآن طومار را بكسيكه خواندن نداند داده ميكويند
١٣ اينرا بخوان واو ميكويد خواندن نميدانم * وخداوند ميكويد چونكه اين قوم
ازدهان خود بمن تقرّب ميجويند وبلبهاى خويش مرا تمجيد مينمايند امّا دل خودرا
از من دور كرده اند وترس ايشان از من وصيّتى است كه از انسان آموخته اند *
١٤ بنابرين اينك من بار ديكر با اينقوم عمل عجيب وغريب بجا خواهم آورد وحكمت

١٥ حکیمانِ ایشان باطل وفهم فهیمان ایشان مستور خواهد شد* وای برآنانیکه مشورت خودرا ازخداوند بسیار عمیق پنهان میکنند واعمال ایشان درتاریکی
١٦ میباشد ومیکویند کیست که مارا به بیند وکیست که مارا بشناسد* ای زیروزبر کنندکانِ هرچیزه آیا کوزه‌کر مثل کِلْ محسوب شود یا مصنوع دربارهٔ صانع خود
١٧ کوید مرا نساخته است ویا تصویر دربارهٔ مصوّرش کوید که فهم ندارد* آیا دراندك زمانی واقع نخواهد شدکه لُبْنان ببوستان مبدّل کردد وبوستان بجنکل
١٨ محسوب شود* ودرآن روز کرّان کلامِ کتاب‌را خواهند شنید وچشمان کوران
١٩ ازمیان ظلمت وتاریکی خواهد دید* وحلیمان شادمانیٔ خودرا درخداوند مزید
٢٠ خواهند کرد ومسکینانِ مردمان درقدّوسِ اسرائیل وجد خواهند نمود* زیراکه ستمکران نابود واستهزاء کنندکان معدوم خواهند شد وپیروانِ شرارت منقطع
٢١ خواهند کردید* که انسانرا بسخنی مجرم میسازند وبرای کسیکه درمحکمه حکم میکند
٢٢ دام میکسترانند وعادل‌را ببطالت منحرف میسازند* بنابرین خداوند که ابراهیم‌را فدیه داده است دربارهٔ خاندان یعقوب چنین میکوید که ازاین ببعد یعقوب خجل
٢٣ نخواهد شد ورنك چهره‌اش دیکر نخواهد پرید* بلکه چون فرزندان خودرا که عمل دست من میباشند درمیان خویش بیند آنکاه ایشان اسم مرا تقدیس خواهند نمود وقدّوسِ یعقوب‌را تقدیس خواهند کرد وازخدای اسرائیل خواهند ترسید*
٢٤ وآنانیکه روح کمراهی دارند فهیم خواهند شد ومتمرّدانْ تعلیمرا خواهند آموخت*

باب سیْ اُم

١ خداوند میکوید که وای برپسران فتنه انکیز که مشورت میکنند لیکن نه ازمن
٢ وعهد میبندند لیکن نه از روح من تا کناه‌را برکناه مزید نمایند* که برای فرو شدن بمصر عزیمت میکنند امّا ازدهان من سؤال نمینمایند وبقوّت فرعون پناه میکیرند
٣ وبسایهٔ مصراعتماد دارند* لهذا قوّت فرعون خجالت واعتماد بسایهٔ مصر رسوائیٔ
٤ شما خواهد بود* زیراکه سروران او درصُوعَنْ هستند وایلچیان وی به‌حانیس
٥ رسیده‌اند* همکیٔ ایشان ازقومیکه برای ایشان فایده ندارند خجل خواهند شد که نه معاونت ونه منفعتی بلکه خجالت ورسوائی نیز برای ایشان خواهند بود*

٦ وحی دربارهٔ بهیموت جنوبی ۰ ازمیان زمین تنك وضیق که ازآنجا شیرماده واسد
وافعی ومار آتشین پرنده میاید ۰ توانکرئ خویشرا برپشت الاغان وکنجهای خودرا
٧ برکوهان شتران نزد قومیکه منفعت ندارند میبرند * چونکه اعانت مصریان
٨ عبث وبیفایده است ازانجهة ایشانرا رَهَبُ الجلوس نامیدم * الآن بیا واینرا درنزد
ایشان برلوحی بنویس وبرطوماری مرقوم ساز تا برای ایّام آینده تا ابد الآباد بماند *
٩ زیراکه این قوم فتنه انکیز وپسران دروغکو میباشند ۰ پسرانیکه نمیخواهند شریعت
١٠ خداوندرا استماع نمایند * که بهرائیان میکویند رؤیت مکنید وبهانبیاء که برای ما
١١ براستی نبوّت منمائید بلکه سخنان شیرین بما کوئید وبمکاید نبوّت کنید * ازراه منحرف
١٢ شوید واز طریق تجاوز نمائید وقدّوس اسرائیل را ازنظر ما دورسازید * بنابرین
قدّوس اسرائیل چنین میکوید چونکه شما این کلامرا ترك کردید وبرظلم وفساد
١٣ اعتماد کرده برآن تکیه نمودید * ازانجهة این کناه برای شما مثل شکاف نزدیك
به افتادن که دردیوارِ بلندْ پیش آمده باشد وخرابیٔ آن درلحظهٔ بَغْتَةً پدید آید
١٤ خواهد بود * وشکستکئ آن مثل شکستکئ کوزهٔ کوزه کرخواهد بود که بی محابا
خورد میشود بطوریکه از پارهایش پارهٔ بجهة کرفتن آتش ازآتشدان یا برداشتن
١٥ آب ازحوض یافت نخواهد شد * زیرا خداوند یَهُوَه قدّوس اسرائیل چنین
میکوید بهانابت وآرامی نجات میبافتید وقوّت شما از راحت واعتماد میبود امّا
١٦ نخواستید * وکفتید نی بلکه براسبان فرار میکنیم لهذا فرارخواهید کرد وبراسبان
١٧ تیزرو سوار میشویم لهذا تعاقب کنندکان شما تیزرو خواهند شد * هزارنفرازنهیب
یك نفر فرار خواهند کرد وشما از نهیب پنج نفر خواهید کریخت تا مثل بیرق برقلّهٔ
١٨ کوه وعَلَم برتلّی باقی مانید * وازاین سبب خداوند انتظار میکشد تا برشما رأفت
نماید وازاین سبب برمیخیزد تا برشما ترحّم فرماید چونکه یَهُوَه خدای انصاف است ۰
١٩ خوشابحال همکانیکه منتظر وی باشند * زیراکه قوم درصَهْیون دراورشلیم
ساکن خواهند بود وهرکز کریه نخواهی کرد وبآواز فریادت بر تو ترحّم خواهد کرد
٢٠ وچون بشنود ترا اجابت خواهد نمود * وهرچند خداوند شمارا نانِ ضیق وآبِ
مصیبت بدهد امّا معلّمانت بار دیکر مخفی نخواهند شد بلکه چشمانت معلّمان ترا
٢١ خواهد دید * وکوشهایت سخنیرا ازعقب تو خواهد شنید که میکوید راه این است

۲۲ درآن سلوك بنما هنكاميكه بطرف راست يا چپ ميكردی* وپوشش بتهای ريختهٔ
نقرهٔ خويش را وسِترِ اصنام تراشيدهٔ طلای خودرا نجس خواهيد ساخت وآنهارا مثل
۲۳ چيز نجس دور انداخته بآن خواهی كفت دور شو* وبارانِ تخمترا كه زمين خويشرا
بآن زرع ميكنی ونان محصول زمينترا خواهد داد وآن پُر مغز وفراوان خواهد
۲٤ شد ودرآن زمان مواشئ تو در مرتع وسيع خواهند چريد* وكاوان والاغانت كه
زمينرا شيار مينمايند آذوقهٔ نمك داررا كه با غربال واوچوم پاك شده است خواهند
۲٥ خورد* ودر روز كشتار عظيم كه برجها درآن خواهد افتاد نهرها وجويهای آب
۲٦ برهر كوه بلند وبرهر تلّ مرتفع جاری خواهد شد* ودر روزيكه خداوند شكستكی
قوم خودرا ببندد وضرب جراحت ايشانرا شفا دهد روشنائئ ماه مثل روشنائئ آفتاب
۲۷ وروشنائئ آفتاب هفت چندان مثل روشنائیٔ هفت روز خواهد بود* اينك اسم
خداوند ازجای دور ميآيد درغضب خود سوزنده ودرستون غليظ ولبهايش پُرازخشم
۲۸ وزبانش مثل آتش سوزان است* ونفخهٔ او مثل نهر سرشار تا بكردن ميرسد تا آنكه
۲۹ اُمّتهارا بغربال مصيبت به‌بيزد ودهنهٔ ضلالترا برچانهٔ قومها بكذارد* وشمارا سرودی
خواهد بود مثل شبِ تقديس نمودن عيد وشادمانئ دل مثل آنانيكه روانه ميشوند تا
۳۰ باوازنی بكوه خداوند نزد صخرهٔ اسرائيل بيايند* وخداوند جلال آواز خودرا خواهد
شنوانيد وفرود آوردن بازوی خودرا با شدّت غضب وشعلهٔ آتش سوزنده وطوفان
۳۱ وسيل وسنكهای تكرك ظاهر خواهد ساخت* زيراكه آشّور باواز خداوند شكسته
۳۲ خواهد شد واورا با عصا خواهد زد* وهرضرب عصای قضا كه خداوند بوی
خواهد آورد با دفّ وبربط خواهد بود وبا جنكهای پُر شورش با آن مقاتله خواهد
۳۳ نمود* زيراكه تُوفَتْ ازقبل مهيّا شده وبرای پادشاه آماده كرديده است ۰ آنرا عميق
ووسيع ساخته است كه تودهاش آتش وهيزم بسيار است ونفخهٔ خداوند مثل نهر
كبريت آنرا مشتعل خواهد ساخت*

باب سی ويكم

۱ وای برآنانيكه بجهة اعانت بمصر فرود آيند وبراسبان تكيه نمايند وبر عرّابه‌ها
زانروكه كثيرند وبرسواران زانروكه بسيار قویّ اند توكّل كنند امّا بسوی قدّوس

۲ اسرائیل نظر نکنند وخداوندرا طلب نمایند* واو نیز حکیم است وبلارا میآورد وکلام خودرا برنخواهد گردانید وبضدّ خاندان شریران واعانت بدکاران خواهد
۳ برخاست* امّا مصریان انسانند ونه خدا واسبان ایشان جسدند ونه روح وخداوند دست خودرا دراز میکند واعانت کنندهرا لغزان واعانت کرده شدهرا افتان
٤ گردانیده هردوی ایشان هلاك خواهند شد* زیرا خداوند بمن چنین گفته است چنانکه شیر وشیر ژیان برشکار خود غرّش مینماید هنگامیکه گروه شبانان بروی جمع شوند وازصدای ایشان نترسیده ازغوغای ایشان سر فرو نمیآورد همچنان یَهُوَه
٥ صبایوت نزول میفرماید تا برای کوه صَهْیون وتلّ آن مقاتله نماید* مثل مرغان که درطیران باشند همچنان یَهُوَه صبایوت اورشلیمرا حمایت خواهد نمود وحمایت کرده
٦ آنرا رستکار خواهد ساخت وازآن درگذشته خلاصی خواهد داد* ای بنی اسرائیل
۷ بسوی آنکس که بروی بینهایت عصیان ورزیدهاید بازگشت نمائید* زیراکه درآنروز هرکدام از ایشان بتهای نقره وبتهای طلای خودرا که دستهای شما آنهارا بجهة گناه
۸ خویش ساخته است ترك خواهند نمود* آنگاه آشّور بشمشیری که ازانسان نباشد خواهد افتاد وتیغی که ازانسان نباشد اورا هلاك خواهد ساخت واو ازشمشیر
۹ خواهد گریخت وجوانانش خراج گذار خواهند شد* وصخرهٔ او از ترس زایل خواهد شد وسرورانش ازعَلَم مبهوت خواهند گردید* یَهُوَه که آتش او درصهیون وکورهٔ وی در اورشلیم است اینرا میگوید*

باب سی ودوّم

۱ اینك پادشاهی بعدالت سلطنت خواهد نمود وسروران بانصاف حکمرانی خواهند
۲ کرد* ومردی مثل پناهگاهی ازباد وپوششی ازطوفان خواهد بود* ومانند جویهای آب درجای خشك وسایهٔ صخرهٔ عظیم درزمین تعب آورنده خواهد بود*
۳ وچشمان بینندگان تار نخواهد شد وگوشهای شنوندگان اصغا خواهد کرد*
٤ ودل شتابندگان معرفترا خواهد فهمید وزبان اَلْکنان کلام فصیحرا به اِرْتِجال خواهد
٥ گفت* ومرد لئیم بار دیگر کریم خوانده نخواهد شد ومرد خسیس نجیب گفته
٦ نخواهد گردید* زیرا مرد لئیم بلاَمت متکلّم خواهد شد ودلش شرارترا بعمل

خواهد آورد تا نفاق‌را بجا آورده بضدّ خداوند بضلالت سخن کوید وجانِ کرسنکانرا
۷ تهی کند وآبِ تشنکانرا دور نماید * آلات مرد لئیم نیز زشت است وتدابیر قبیح
مینماید تا مسکینانرا بسخنان دروغ هلاك نماید هنکامیکه مسکینان بانصاف سخن
۸ میکویند * امّا مرد کریم تدبیرهای کریمانه مینماید وبکرم پایدار خواهد شد *
۹ ای زنان مطمئنّ برخاسته آواز مرا بشنوید وای دختران ایمن سخن مرا کوش
۱۰ کیرید * ای دختران ایمن بعد از یك سال وچند روزی مضطرب خواهید شد
۱۱ زانروکه چیدن انکور قطع میشود وجمع کردن میوه‌ها نخواهد بود * ای زنان
مطمئنّ بلرزید وای دختران ایمن مضطرب شوید • لباس‌را کنده برهنه شوید وپلاس
۱۲ برمیان خود ببندید * برای مزرعه‌های دلپسند ومَوْهای بارور سینه خواهند زد *
۱۳ برزمین قوم من خار وخس خواهد روئید بلکه برهمهٔ خانه‌های شادمانی درشهرِ
۱۴ مفتخر * زیراکه قصرْ منهدم وشهرِ معمور متروك خواهد شد وعُوفَل ودیده‌بانکاه
۱۵ ببیشهٔ سِباع ومحلّ تفرّج خران وحشی ومرتع کله‌ها تا بأبد مبدّل خواهد شد * تا
زمانیکه روح ازاعلی علّیّین برما ریخته شود وبیابان ببوستان مبدّل کردد وبوستان
۱٦ بجنکل محسوب شود * آنکاه انصاف دربیابان ساکن خواهد شد وعدالت
۱۷ دربوستان مقیم خواهد کردید * وعمل عدالتْ سلامتی ونتیجهٔ عدالتْ آرامی
۱۸ واطمینان خواهد بود تا ابد الآباد * وقوم من درمسکن سلامتی ودرمساکنِ مطمئنّ
۱۹ ودر منزلهای آرامی ساکن خواهند شد * وحین فرود آمدن جنکل تکرك خواهد
۲۰ بارید وشهر بدرکهٔ اسفل خواهد افتاد * خوشا بحال شما که برهمهٔ آبها تخم میکارید
وپایهای کاو والاغ‌را رها مینسازید *

باب سی وسوّم

۱ وای برتو ای غارتکر که غارت نشدی وای خیانت کاریکه با تو خیانت نورزیدند •
هنکامیکه غارت‌را به اتمام رسانیدی غارت خواهی شد وزمانیکه از خیانت نمودن
۲ دست برداشتی بتو خیانت خواهند ورزید * ای خداوند برما ترحّم فرما زیراکه
منتظر تو میباشیم وهر بامداد بازوی ایشان باش ودر زمان تنکی نیز نجات ما بشو *
۳ ازآواز غوغا قومها کریختند وچون خویشتنرا برافرازی امّتها پراکنده خواهند شد *

۴ وغارت شمارا جمع خواهند کرد بطوریکه موران جمع مینمایند وبرآن خواهند جهید
۵ بطوریکه ملخها میجهند * خداوند متعال میباشد زانروکه دراعلی علّیین ساکن است
۶ وصَهْیونرا ازانصاف وعدالت مملوّ خواهد ساخت * وفراوانیْ نجات وحکمت ومعرفتْ استقامت اوقات تو خواهد شده وترس خداوند خزینهٔ او خواهد بود *
۷ اینك شجاعان ایشان در بیرون فریاد میکنند ورسولانِ سلامتی زار زار کریه
۸ مینمایند * شاهراهها ویران میشود وراه کذریان تلف میکردنده عهدرا شکسته
۹ است وشهرهارا خوار نموده بمردمان اعتنا نکرده است * زمینْ ماتم کنان کاهیده شده است ولُبْنان خجل کشته تلف کردیده است وشارون مثل بیابان شده وباشان
۱۰ وکَرْمَلْ برکهای خودرا ریخته اند * خداوند میکوید که الآن برمیخیزم وحال خودرا
۱۱ برمیافرازم واکنون متعال خواهم کردید * وشما ازکاه حامله شده خس خواهید
۱۲ زائیده ونَفَس شما آتشی است که شمارا خواهد سوزانید * وقومها مثل آهك سوخته
۱۳ ومانند خارهای قطع شده که ازآتش مشتعل کردد خواهند شد * ای شما که دور هستید آنچهرا که کردهام بشنوید وای شما که نزدیك میباشید جبروت مرا
۱۴ بدانید * کناهکارانیکه درصَهْیون اند میترسند ولرزه منافقانرا فروکرفته استه (ومیکویند) کیست ازما که درآتش سوزنده ساکن خواهد شد وکیست ازما که
۱۵ درنارهای جاودانی ساکن خواهد کردید * امّا آنکه بصداقت سالك باشد وباستقامت تکلّم نماید وسود ظلمرا خوار شمارد ودست خویشرا ازکرفتن رشوه بیفشاند وکوش خودرا ازاصغای خون ریزی ببندد وچشمان خودرا ازدیدن بدیها برهم کند *
۱۶ او در مکانهای بلند ساکن خواهد شد وملجای او ملاذ صخرهها خواهد بوده نان او
۱۷ داده خواهد شد وآب او این خواهد بود * چشمانت پادشاهرا در زیبائیش خواهد
۱۸ دید وزمینِ بی پایانرا خواهد نکریست * دل تو متذکّر آن خوف خواهد شد (وخواهی کفت) کجا است نویسنده وکجا است وزن کنندهٔ (خراج) وکجا است
۱۹ شمارندهٔ برجها * قوم ستم پیشه وقوم دشوارْ لُغَترا که نمیتوانی شنید والْکَنْ زبانرا که
۲۰ میتوانی فهمید بار دیکر نخواهی دید * صَهْیون شهر جشن مقدّس مارا ملاحظه نماه وچشمانت اورشلیم مسکن سلامتیرا خواهد دید یعنی خیمهٔرا که منتقل نشود
۲۱ ومیخهایش کنده نکردد وهیچکدام ازطنابهایش کسیخته نشود * بلکه درآنجا خداوند

ذوالجلال برای ما مکان جویهای آب ونهرهای وسیع خواهد بود که درآن هیچ
۲۲ کشتی با پاروها داخل نخواهد شد وسفینهٔ بزرك ازآن عبور نخواهد کرد* زیرا
خداوند داور ما است۰ خداوند شریعت دهندهٔ ما است۰ خداوند پادشاه ما است
۲۳ پس مارا نجات خواهد داد* ریسمانهای تو سُست بود که پایهٔ دَکَل خودرا نتوانست
محکم نکاه دارد وبادبانرا نتوانست بکشاید آنکاه غارت بسیار تقسیم شد ولنکان
۲٤ غنیمترا بُردند* لیکن ساکن آن نخواهد کفت که بیمار هستم وکناه قومیکه درآن
ساکن باشند آمرزیده خواهد شد*

باب سی وچهارم

۱ ای اُمّتها نزدیك آئید تا بشنوید وای قومها اصغا نمائید۰ جهان وپُریٔ آن
۲ بشنوند۰ ربع مسکون وهرچه ازآن صادر باشد* زیراکه غضب خداوند برتمامی
اُمّتها وخشم وی برجمیع لشکرهای ایشان است پس ایشانرا بهلاکت سپرده بقتل
۳ تسلیم نموده است* وکشتکان ایشان دور افکنده میشوند وعفونت لاشهای ایشان
٤ برمیآید۰ وازخون ایشان کوهها کداخته میکردد* وتمامی لشکر آسمان ازهم خواهند
پاشید وآسمان مثل طومار پیچیده خواهد شد۰ وتمامی لشکرآن پژمرده خواهند کشت
٥ بطوریکه برك ازمَوْ بریزد ومثل میوهٔ نارس ازدرخت انجیر* زیراکه شمشیر من
درآسمان سیراب شده است۰ واینك برادوم وبرقوم مغضوب من برای داوری
٦ نازل میشود* شمشیر خداوند پُرخون شده واز پیه فربه کردیده است یعنی ازخون
برهها وبزها واز پیه کُردهٔ قوچها۰ زیرا خداوندرا دربُصْرَه قربانی است وذبح
۷ عظیمی در زمین اَدُوم* وکاوانِ وحشی با آنها خواهند افتاد وکوسالهها با کاوانِ
۸ نر۰ وزمین ایشان ازخون سیراب شده خاك ایشان ازپیه فربه خواهد شد* زیرا
۹ خداوندرا روز انتقام وسال عقوبت بجهة دعویٔ صهیون خواهد بود* ونهرهای
آن بقیر وغبار آن بکبریت مبدّل خواهد شد وزمینش قیر سوزنده خواهد کشت*
۱۰ شب وروز خاموش نشده دودش تا بأبد خواهد برآمد۰ نسلاً بعد نسلٍ خراب
۱۱ خواهد ماند که کسی تا ابدالآباد درآن کذر نکند۰ بلکه مرغ سقّا وخارپشت آنرا
تصرّف خواهند کرد وبوم وغراب درآن ساکن خواهند شد وریسمانِ خرابی

۱۳ وشاقول ويرانیرا برآن خواهد كشيد * وازاشراف آن كسی در آنجا نخواهد بود
۱۲ كه اورا بپادشاهی بخوانند وجميع رؤسايش نيست خواهند شد * ودر قصرهايش
خارها خواهد روئيد ودر قلعه‌هايش خسك وشترخار ٭ ومسكن كرك وخانهٔ شترمرغ
۱٤ خواهد شد * ووحوش بيابان با شغال خواهند برخورد وغول برفيق خود ندا
خواهد داد ٭ وعفريت نيز در آنجا مأوا كزيده برای خود آرامكاهی خواهد يافت *
۱٥ در آنجا تيرمار آشيانه ساخته تخم خواهد نهاد وبرآن نشسته بچه‌های خودرا زير سايهٔ
۱٦ خود جمع خواهد كرد ودر آنجا كركسها با يكديكر جمع خواهند شد * ازكتاب
خداوند تفتيش نموده مطالعه كنيد ٭ يكی ازاينها كم نخواهد شد ويكی جفت خودرا
مفقود نخواهد يافت زيراكه دهان او اينرا امر فرموده وروح او اينهارا جمع كرده
۱۷ است * واو برای آنها قرعه انداخته ودست او آنرا بجهة آنها با ريسمان تقسيم نموده
است ٭ وتا ابد الآباد متصرّف آن خواهند شد ونسلاً بعد نسل درآن سكونت
خواهند داشت *

باب سی وپنجم

۱ بيابان وزمين خشك شادمان خواهد شد وصحرا بوجد آمده مثل كُل سرخ خواهد
۲ شكفت * شكوفهٔ بسيار نموده با شادمانی وترنّم شادی خواهد كرد ٭ شوكت لُبْنان
وزيبائیٔ كَرْمَلْ وشارون بآن عطا خواهد شد ٭ جلال يَهُوَه وزيبائیٔ خدای مارا
۳ مشاهده خواهند نمود * دستهای سُسترا قویّ سازيد وزانوهای لرزنده‌را محكم كردانيد *
٤ بدلهای خائف بكوئيد قویّ شويد ومترسيد اينك خدای شما با انتقام ميآيد ٭ او با
٥ عقوبت الهی ميآيد وشمارا نجات خواهد داد * آنكاه چشمان كوران باز خواهد شد
٦ وكوشهای كران مفتوح خواهد كرديد * آنكاه لنكان مثل غزال جست وخيز
خواهند نمود وزبان كُنك خواهد سرائيد ٭ زيراكه آبها در بيابان ونهرها درصحرا
۷ خواهد جوشيد * وسراب به بركه ومكانهای خشك بچشمه‌های آب مبدّل خواهد
۸ كرديد ٭ درمسكنيكه شغالها ميخوابند علف وبوريا ونی خواهد بود * ودر آنجا
شاهراهی وطريقی خواهد بود وبطريق مقدّس ناميده خواهد شد ونجسان ازآن عبور
نخواهند كرد بلكه آن بجهة ايشان خواهد بود ٭ وهر كه درآن راه سالك شود اكرچه
۹ هم جاهل باشد كمراه نخواهد كرديد * شيری درآن نخواهد بود وحيوان درندهٔ برآن

برنخواهد آمد ودر آنجا یافت نخواهد شد بلکه ناجیان برآن سالك خواهند کشت *
۱۰ وفدیه شدکان خداوند بازکشت نموده با ترنّم به صهیون خواهند آمد وخوشئ جاودانی برسرِ ایشان خواهد بود ٭ وشادمانی وخوشی را خواهند یافت وغم وناله فرار خواهد کرد *

باب سی وششم

۱ ودر سال چهاردهم حِزْقیّا پادشاه واقع شد که سَنْحاریب پادشاه آَشُور برتمامئ
۲ شهرهای حصاردار یهودا برآمده آنهارا تسخیر نمود * وپادشاه آَشُور رَبْشاقی را ازلاکیش باورشلیم نزد حِزْقیّا پادشاه با موکب عظیم فرستاد واو نزد قناتِ برکهٔ
۳ فوقانی براه مزرعهٔ کازر ایستاد * والِیاقیم بن حِلْقِیا که ناظر خانه بود وشِبْنای
٤ کاتب ویوآخ بن آساف وقایع نکار نزد وی بیرون آمدند * ورَبْشاقی بایشان کفت به حِزْقیّا بکوئید سلطانِ عظیم پادشاه اشُور چنین میکوید این اعتماد شما که
۵ برآن توکّل مینمائید چیست * میکویم که مشورت وقوّت جنك سخنان باطل است ٭
٦ الآن کیست که براو توکّل نموده که بمن عاصی شدهٔ * هان برعصای این نئ خورد شده یعنی برمصر توکّل مینمائی که اکر کسی برآن تکیه کند بدستش فرو رفته آنرا مجروح میسازد ٭ همچنان است فرعون پادشاه مصر برای همکانیکه بروی توکّل
۷ نمایند * واکر مرا کوئی که بریَهُوَه خدای خود توکّل داریم آیا او آن نیست که حِزْقیّا مکانهای بلند ومذبحهای اورا برداشته است وبه یهودا واورشلیم کفته که
۸ پیش این مذبح سجده نمائید * پس حال با آقایم پادشاه آَشُور شرط ببند ومن دو
۹ هزار اسب بتو میدهم اکر ازجانب خود سواران برآنها توانی کذاشت * پس چکونه روی یك والی ازکوچکترین بندکان آقایم را خواهی برکردانید وبرمصر
۱۰ بجهة عرّابه‌ها وسواران توکّل داری * وآیا من الآن بی‌اذن یَهُوَه براین زمین بجهة خرابئ آن برآمده‌ام ٭ یَهُوَه مرا کفته است براین زمین برآی وآنرا خراب کن *
۱۱ آنکاه اِلْیاقیم وشِبْنا ویوآخ به رَبْشاقی کفتند تمنّا اینکه با بندکانت بزبان آرامی کفتکو نمائی زیرا آنرا میفهمیم وبا ما بزبان یهود درکوش مردمیکه برحصارند کفتکو
۱۲ منمای * رَبْشاقی کفت آیا آقایم مرا نزد آقایت وتو فرستاده است تا این سخنانرا بکویم مکر مرا نزد مردانیکه برحصار نشسته‌اند نفرستاده تا ایشان با شما نجاست خودرا

۱۲ بخورند وبول خودرا بنوشند* پس رَبْشاقی بایستاد وبآواز بلند بزبان یهود صدا
۱۴ زده کفت سخنان سلطان عظیم پادشاهِ آشُوررا بشنوید* پادشاه چنین میکوید
۱۵ حِزْقیّا شمارا فریب ندهد زیراکه شمارا نمیتواند رهانید* وحِزْقیّا شمارا بریَهُوَه مطمئن
نسازد ونکوید که یَهُوَه البتّه مارا خواهد رهانید واین شهر بدست پادشاه آشُور
۱٦ تسلیم نخواهد شد* بهحِزْقیّا کوش مدهید زیراکه پادشاه آشُور چنین میکوید با
من صُلح کنید ونزد من بیرون آئید تا هرکس ازمَوِ خود وهرکس ازانجیر خود بخورد
۱۷ وهرکس ازآب چشمهٔ خود بنوشد* تا بیایم وشمارا بزمین مانند زمین خودتان
۱۸ بیاورم یعنی بزمین غلّه وشیره وزمینِ نان وتاکستانها* مبادا حِزْقیّا شمارا فریب دهد
وکوید یَهُوَه مارا خواهد رهانید. آیا هیچکدام ازخدایانِ اُمّتها زمین خودرا
۱۹ ازدست پادشاه آشُور رهانیده است* خدایان حَمات وأرْفاد کجایند وخدایانِ
۲۰ سَفَرْوایم کجا وآیا سامره‌را ازدست من رهانیده اند* ازجمیع خدایان این زمینها
کدامند که زمین خویشرا ازدست من نجات داده‌اند تا یَهُوَه اورشلیم‌را ازدست
۲۱ من نجات دهد* امّا ایشان سکوت نموده باو هیچ جواب ندادند زیراکه پادشاه
۲۲ امر فرموده وکفته بود که اورا جواب ندهید* پس اِلْیاقیم بن حِلْقیّا که ناظر خانه
بود وشِبْنای کاتب ویوآخ بن آساف وقایع نکار با جامهٔ دریده نزد حِزْقیّا آمدند
وسخنان رَبْشاقی را باو باز کفتند*

باب سی وهفتم

۱ وواقع شد که چون حِزْقیّا پادشاه اینرا شنید لباس خودرا چاك زده وپلاس
۲ پوشیده بخانهٔ خداوند داخل شد* واِلْیاقیم ناظر خانه وشِبْنای کاتب ومشایخ
۳ کَهَنَه‌را ملبّس بپلاس نزد اشعیا ابن آموص نبیّ فرستاد* وبوی کفتند حِزْقیّا
چنین میکوید که امروز روز تنکی وتأدیب واهانت است زیراکه پسران بفم رحم
٤ رسیده‌اند وقوّت زائیدن نیست* شاید یَهُوَه خدایت سخنانِ رَبْشاقی‌را که آقایش
پادشاه آشُور اورا برای اهانت نمودن خدای حیّ فرستاده است بشنود وسخنانیراکه
یَهُوَه خدایت شنیده است توبیخ نماید پس برای بقیّه که یافت میشوند تضرّع نما*
۵ ٦ وبندکان حِزْقیّا پادشاه نزد اِشَعْیا آمدند* واِشَعْیا بایشان کفت بآقای خود

پیش کوئید که یَهُوَه چنین میفرماید از سخنانیکه شنیدی که بندکان پادشاه اَشُّور
۷ مرا بدانها کفر کفته‌اند مترس * همانا روحی براو میفرستم که خبری شنیده بولایت
خود خواهد برکشت واورا درولایت خودش بشمشیر هلاك خواهم ساخت *
۸ پس رَبْشاقی مراجعت کرده پادشاه اَشُّوررا یافت که با لِبْنَه جنك میکرد زیرا
۹ شنیده بود که ازلاکیش کوچ کرده است * واو دربارهٔ تِرْهاقَه پادشاهِ کوش خبری
شنید که بجهة مقاتله با تو بیرون آمده است پس چون اینرا شنید (باز) ایلچیان نزد
۱۰ حِزْقیّا فرستاده کفت * به‌حِزْقیّا پادشاه یهودا چنین کوئید خدای تو که باو توکّل
مینمائی ترا فریب ندهد ونکوید که اورشلیم بدست پادشاه اَشُّور تسلیم نخواهد شد *
۱۱ اینك تو شنیده‌ٔ که پادشاهان اَشُّور با همهٔ ولایتها چه کرده وچکونه آنهارا بالکّل
۱۲ هلاك ساخته‌اند وآیا تو رهائی خواهی یافت * وآیا خدایان اُمّتهائیکه پدران من
آنهارا هلاك ساختند مثل جُوزان وحاران ورَصَف وبنی عَدَن که درتَلَسّار میباشند
۱۳ ایشانرا نجات دادند * پادشاه حَمات کجا است وپادشاه اَرْفاد وپادشاه شهر
۱۴ سَفَرْوایِم وهینَع وعِوّا * وحِزْقیّا مکتوبرا ازدست ایلچیان کرفته آنرا خواند
۱۵ وحِزْقیّا بخانهٔ خداوند درآمده آنرا بحضور خداوند پهن کرد * وحِزْقیّا نزد خداوند
۱۶ دعا کرده کفت * ای یَهُوَه صَبایوت خدای اسرائیل که برکروبیان جلوس مینمائی
۱۷ توئی که بتنهائی برتمامیٔ ممالك جهان خدا هستی وتو آسمان وزمینرا آفریدهٔ * ای
خداوند کوش خودرا فرا کرفته بشنو وای خداوند چشمان خودرا کشوده ببین
وهمهٔ سخنان سَنْحاریب‌را که بجهة اهانت نمودن خدای حیّ فرستاده است استماع نما *
۱۸ ای خداوند راست است که پادشاهان اَشُّور همهٔ ممالك وزمین ایشانرا خراب
۱۹ کرده * وخدایان ایشانرا بآتش انداخته اند زیراکه خدا نبودند بلکه ساختهٔ
۲۰ دست انسان ازچوب وسنك * پس باین سبب آنهارا تباه ساختند * پس حال
ای یَهُوَه خدای ما مارا ازدست او رهائی ده تا جمیع ممالك جهان بدانند که تو تنها
۲۱ یَهُوَه هستی * پس اِشَعْیا ابن آموص نزد حِزْقیّا فرستاده کفت یَهُوَه خدای
اسرائیل چنین میکوید چونکه در بارهٔ سَنْحاریب پادشاه اَشُّور نزد من دعا نمودی *
۲۲ کلامیکه خداوند در باره‌اش کفته این است * آن باکره دختر صَهْیون ترا حقیر
۲۳ شمرده استهزا نموده است ودختر اورشلیم سرخودرا بتو جنبانیده است * کیست

که اورا اهانت کرده کفر کفتهٔ وکیست که بروی آواز بلند کرده چشمان خودرا
٢٤ بعلیّین افراشتهٔ ۰ مکر قدّوسِ اسرائیل نیست * بواسطهٔ بندکانت خداوندرا
اهانت کرده کفتهٔ بکثرتِ عرّابه‌های خود بربلندئ کوهها وباطراف لُبنان برآمده‌ام
وبلندترین سروهای آزادش وبهترین صنوبرهایش‌را قطع نموده ببلندئ اقصایش
٢٥ وبدرختستانِ بوستانش داخل شده‌ام * ومن حفره زده آب نوشیدم وبکف پای
٢٦ خود تمامئ نهرهای مصررا خشك خواهم کرد * آیا نشنیدهٔ که من اینرا اززمان
سلف کرده‌ام وازایّام قدیم صورت داده‌ام والآن آنرا بوقوع آورده‌ام تا تو بظهور
٢٧ آمده وشهرهای حصارداررا خراب نموده بتوده‌های ویران مبدّل سازی * ازاینجهة
ساکنان آنها کم قوّت بوده ترسان وخجل شدند ۰ مثل علف صحرا وکیاه سبز وعلف
٢٨ پشت بام ومثل مزرعه قبل ازنموّ کردنش کردیدند * امّا من نشستن ترا وخروج
٢٩ ودخولت وخشمیرا که برمن داری میدانم * چونکه خشمیکه بمن داری وغرور تو
بکوش من برآمده است بنابرین مهار خودرا بینئ تو ولکام خودرا بلبهایت کذاشته
٣٠ ترا براهیکه آمدهٔ برخواهم کردانید * وعلامت برای تو این خواهد بود که امسال
غلّهٔ خود رو خواهید خورد وسال دوّم آنچه ازآن بروید ودر سال سوّم بکارید
٣١ وبدروید وتاکستانها غرس نموده میوهٔ آنهارا بخورید * وبقیّهٔ که ازخاندان یهودا
٣٢ رستکار شوند بار دیکر بپائین ریشه خواهند زد وببالا میوه خواهند آورد * زیراکه
بقیّهٔ ازاورشلیم ورستکاران ازکوه صهیون بیرون خواهند آمد ۰ غیرت یَهُوَه صبایوت
٣٣ اینرا بجا خواهد آورد * بنابرین خداوند دربارهٔ پادشاه آشور چنین میکوید که
باین شهر داخل نخواهد شد وبانجا تیر نخواهد انداخت ودر مقابلش با سپر نخواهد
٣٤ آمد ومنجنیق درپیش او برنخواهد افراشت * به‌راهیکه آمده است بهمان برخواهد
٣٥ کشت وباین شهر داخل نخواهد شد ۰ خداوند اینرا میکوید * زیراکه این شهررا
حمایت کرده ۰ بخاطر خود وبخاطر بندهٔ خویش داود آنرا نجات خواهم داد *
٣٦ پس فرشتهٔ خداوند بیرون آمده صد وهشتاد وپنجهزار نفر ازاُردوی آشوررا زد
٣٧ وبامدادان چون برخاستند اینك جمیع آنها لاشهای مرده بودند * وسَنْخاریب
٣٨ پادشاه آشور کوچ کرده روانه کردید وبرکشته در نینوی ساکن شد * وواقع شد
که چون او درخانهٔ خدای خویش نِسرُوك عبادت میکرد پسرانش آدرَمَّلك

وشَرْآصَر اورا بشمشیر زدند وایشان بزمین اَراراط فرار کردند و پسرش اَسَرْحَدُّون بجایش سلطنت نمود *

باب سی وهشتم

١ درآن ایّام حِزْقیّا بیمار ومشرف بموت شد واِشَعْیاء ابن آموص نبیّ نزد وی آمده اورا کفت • خداوند چنین میکوید تدارك خانهٔ خودرا ببین زیراکه میمیری وزنده
٢ نخواهی ماند * آنکاه حِزْقیّا روی خودرا بسوی دیوار برکردانیده نزد خداوند دعا
٣ نمود * وکفت ای خداوند مستدعی اینکه بیاد آوری که چکونه بحضور تو بهامانت وبدل کامل سلوك نمودهام وآنچه درنظر تو پسند بوده است بجا آوردهام پس
٤ حِزْقیّا زار زار بکریست * وکلام خداوند براشعیاء نازل شده کفت * برو
٥ وبه حِزْقیّا بکو یَهُوَه خدای پدرت داود چنین میکوید دعای ترا شنیدم واشکهایترا
٦ دیدم • اینك من بر روزهای تو پانزده سال افزودم * وترا واین شهررا ازدست
٧ پادشاه اَشّور خواهم رهانید واین شهررا حمایت خواهم نمود * وعلامت ازجانب خداوند که خداوند این کلامرا که کفته است بجا خواهد آورد این است *
٨ اینك سایهٔ درجاتیکه ازآفتاب برساعتِ آفتابیٔ آحاز پائین رفته است ده درجه بعقب برمیکردانم • پس آفتاب ازدرجاتیکه برساعت آفتابی پائین رفته بود ده
٩ درجه برکشت * مکتوب حِزْقیّا پادشاه یهودا وقتیکه بیمار شد واز بیماریش
١٠ شفا یافت * من کفتم اینك در فیروزیٔ ایّام خود بدرهای هاویه میروم • وازبقیّهٔ
١١ سالهای خود محروم میشوم * کفتم خداوندرا مشاهده نمینمایم • خداوندرا درزمین
١٢ زندکان نخواهم دید • من با ساکنان عالم فنا انسانرا دیکر نخواهم دید * خانهٔ من کَنده کردید ومثل خیمهٔ شبان ازمن بُرده شده • مثل نسّاجْ عُمر خودرا پیچیدم • او
١٣ مرا ازنَوَرْد خواهد برید • روز وشبْ مرا تمام خواهی کرد * تا صبح انتظار کشیدم • مثل شیر همچنین تمامیٔ استخوانهایمرا میشکند • روز وشبْ مرا تمام خواهی کرد *
١٤ مثل پرستوك که جیك جیك میکند صدا مینمایم • ومانند فاخته ناله میکنم • وچشمانم
١٥ ازنکریستن ببالا ضعیف میشود • ای خداوند درتنکی هستم کفیل من باش * چه بکویم چونکه او بمن کفته است وخود او کرده است • تمامیٔ سالهای خودرا بسبب
١٦ تلخیٔ جانم آهسته خواهم رفت * ای خداوند باین چیزها مردمان زیست میکنند •

وباینها وبس حیات روح من میباشد۰ پس مرا شفا بده ومرا زنده نکاه دار *
۱۷ اینك تلخیٔ سخت من باعث سلامتیٔ من شده ازراه لطف جانمرا ازچاه هلاك کت
۱۸ براوردی زیراکه تمامیٔ کناهانمرا به‌پشت سرخود انداختی * زیراکه هاویه ترا حمد
نمیکوید وموت ترا تسبیح نمیخواند۰ وآنانیکه بحفره فرو میروند به‌امانت تو امیدوار
۱۹ نمیباشند * زندکانند زندکانند که ترا حمد میکویند چنانکه من امروز میکویم۰
۲۰ پدران بپسران راستیٔ ترا تعلیم خواهند داد * خداوند بجهة نجات من حاضراست۰
پس سرودهایمرا درتمامیٔ روزهای عمرخود درخانهٔ خداوند خواهیم سرائید *
۲۱ واِشَعْیاء کفته بود که قرصی ازانجیر بکیرید وآنرا بردُمَّل بنهید که شفا خواهد
۲۲ یافت * وحِزْقیاّ کفته بود علامتیکه بخانهٔ خداوند برخواهم آمد چیست *

باب سی ونهم

۱ درآن زمان مَرُودَك بَلَدان بن بَلَدان پادشاه بابِل مکتوبی وهدیهٔ نزد حزْقیاّ
۲ فرستاد زیرا شنیده بود که بیمار شده وصحّت یافته است * وحِزْقیاّ ازایشان مسرور
شده خانهٔ خزاین خودرا ازنقره وطلا وعطریاّت وروغن معطّر وتمام خانهٔ اسلحهٔ
خویش وهرچه‌راکه درخزاین او یافت میشد بایشان نشان داد ودرخانه‌اش ودر
۳ تمامیٔ مملکتش چیزی نبود که حِزْقیاّ آنرا بایشان نشان نداد * پس اشعیاءِ نبیّ نزد
حِزْقیاّ پادشاه آمده ویرا کفت این مردمان چه کفتند ونزد تو ازکجا آمدنده حِزْقیاّ
۴ کفت ازجای دور یعنی ازبابِل نزد من آمدند * او کفت درخانهٔ تو چه دیدند
حِزْقیاّ کفت هرچه درخانهٔ من است دیدند وچیزی درخزاین من نیست که
۵ بایشان نشان ندادم * پس اشَعْیا به حِزْقیاّ کفت کلام یَهُوَه صبایوت را بشنو *
۶ اینك روزها میاید که هرچه درخانهٔ تواست وآنچه پدرانت تا امروز ذخیره کرده‌اند
۷ ببابِل برده خواهد شده وخداوند میکوید که چیزی ازآنها باقی نخواهد ماند *
وبعضی ازپسرانترا که ازتو پدید آیند وایشانرا تولید نمائی خواهند کرفت ودرقصر
۸ پادشاه بابل خواجه سرا خواهند شد * حِزْقیاّ به‌اِشَعْیاء کفت کلام خداوند که
کفتی نیکو است ودیکر کفت هرآینه درایّام من سلامتی وامان خواهد بود *

باب چهلم

١ ٢ تسلّی دهید، قوم مرا تسلّی دهید، خدای شما میگوید * سخنان دلآویز باورشلیم
گوئید واورا ندا کنید که اجتهاد او تمام شده وگناه وی آمرزیده گردیده، واز دست
٣ خداوند برای تمامئ گناهانش دو چندان یافته است * صدای ندا کنندهٔ در بیابان،
٤ راه خداوندرا مهیّا سازید وطریقی برای خدای ما در صحرا راست نمائید * هر درّهٔ
برافراشته وهر کوه وتلّی پست خواهد شد، وکجیها راست وناهمواریها هموار خواهد
٥ گردید * وجلال خداوند مکشوف گشته تمامئ بشر آنرا باهم خواهند دید زیرا که
٦ دهان خداوند اینرا گفته است * هاتفی میگوید ندا کن، وی گفت چه چیزرا ندا
٧ کنم، تمامئ بشر گیاه است وهمگئ زیبائی‌اش مثل گل صحرا * گیاه خشک وگلش
٨ پژمرده میشود زیرا نفخهٔ خداوند برآن دمیده می‌شود، البتّه مردمان گیاه هستند * گیاه
خشک شد وگل پژمرده گردید لیکن کلام خدای ما تا ابدالآباد استوار خواهد ماند *

٩ ای صهیون که بشارت میدهی بکوه بلند برآی وای اورشلیم که بشارت میدهی
آوازترا با قوّت بلند کن، آنرا بلند کن ومترس وبشهرهای یهودا بگو که هان
١٠ خدای شما است * اینک خداوند یَهُوَه با قوّت میآید وبازوی وی برایش حکمرانی
١١ مینماید اینک اُجرت او با وی است وعقوبت وی پیش روی او میآید * او مثل
شبان گلّهٔ خودرا خواهد چرانید وببازوی خود برّه‌هارا جمع کرده بآغوش خویش
١٢ خواهد گرفت وشیر دهندگانرا بملایمت رهبری خواهد کرد * کیست که آبهارا
بکفِ دستِ خود پیموده وافلاکرا با وجب اندازه کرده وغبار زمینرا درکیل
١٣ گنجانیده، وکوههارا بقپان وتلّهارا بترازو وزن نموده است * کیست که روح
١٤ خداوندرا قانون داده یا مشیر او بوده اورا تعلیم داده باشد * او از کِه مشورت
خواست تا باو فهم بخشد وطریق راستیرا باو بیاموزد، وکیست که اورا معرفت
١٥ آموخت وراه فطانترا باو تعلیم داد * اینک اُمّتها مثل قطرهٔ دلو ومانند غبارِ میزان
١٦ شمرده میشوند اینک جزیره‌هارا مثل گَرْد برمیدارد * ولُبْنان بجهة هیزم کافی نیست
١٧ وحیواناتش برای قربانئ سوختنی کفایت نمیکند * تمامئ اُمّتها بنظر وی هیچ اند
١٨ واز عدم وبطالت نزد وی کمتر مینمایند * پس خدارا بکه تشبیه میکنید وکدام

١٩ شِبْه‌را با او برابر میتوانید کرد * صنعتکر بُترا میریزد وزرکر آنرا بطلا میپوشاند
٢٠ وزنجیرهای نقره برایش میریزد * کسیکه استطاعتِ چنین هدایا نداشته باشد درختیرا
که نمیپوسد اختیار میکند وصنعتکرِ ماهریرا میطلبد تا بُتیرا که متحرّك نشود برای او
٢١ بسازد * آیا ندانسته ونشنیده‌اید واز ابتدا بشما خبر داده نشده است واز بنیاد زمین
٢٢ نفهمیده‌اید * اواست که برکرهٔ زمین نشسته است وساکنانش مثل ملخ میباشند ٭
اوست که آسمانهارا مثل پرده میکستراند وآنهارا مثل خیمه بجهة سکونت پهن میکند *
٢٣ ٢٤ که امیرانرا لاشیٔ میکرداند وداوران جهانرا مانند بطالت میسازد * هنوز غرس
نشده وکاشته نکردیده‌اند وتنهٔ آنها هنوز درزمین ریشه نزده است ٭ که فقط برآنها
٢٥ میدَمَد وپژمرده میشوند وکِرْد باد آنهارا مثل کاه میرباید * پس مرا بکه تشبیه
٢٦ میکنید تا با وی مساوی باشم ٭ قدّوس میکوید * چشمان خودرا بعلیّین برافراشته
ببینید ٭ کیست که اینهارا آفرید وکیست که لشکر اینهارا بشماره بیرون آورده جمیع
آنهارا بنام میخواند ٭ از کثرت قوّت واز عظمت توانائیٔ وی یکی ازآنها کُم نخواهد
٢٧ شد * ای یعقوب چرا فکر میکنی وای اسرائیل چرا میکوئی راه من ازخداوند
٢٨ مخفی است وخدای من انصاف مرا ازدست داده است * آیا ندانسته ونشنیدهٔ که
خدای سرمدی یَهُوَه آفرینندهٔ اقصای زمین درمانده وخسته نمیشود وفهم اورا تفحّص
٢٩ ٣٠ نتوان کرد * ضعیفانرا قوّت میبخشد وناتوانانرا قدرت زیاده عطا مینماید * حتّی
٣١ جوانان هم درمانده وخسته میکردند وشجاعان بکلّی میافتند * امّا آنانیکه منتظر
خداوند می‌باشند قوّتِ تازه خواهند یافت ومثل عقاب پرواز خواهند کرد ٭ خواهند
دوید وخسته نخواهند شد ٭ خواهند خرامید ودرمانده نخواهند کردید *

باب چهل ویکم

١ ای جزیره‌ها بحضور من خاموش شوید وقبیله‌ها قوّت تازه بهم رسانند ٭ نزدیك
٢ بیایند آنکاه تکلّم نمایند ٭ باهم بمحاکمه نزدیك بیائیم * کیست که کسیرا از مشرق
برانکیخت که عدالت اورا نزد پایهای وی میخواند ٭ اُمّتهارا بوی تسلیم میکند واورا
برپادشاهان مسلّط میکرداند ٭ وایشانرا مثل غبار بشمشیر وی ومثل کاه نه پراکنده
٣ میکردد بکمانِ وی تسلیم خواهد نمود * ایشانرا تعاقب نموده براهیکه با پایهای خود

٤ نرفته بود بسلامتی خواهد کذشت* کیست که اینرا عمل نموده وبجا آورده وطبقاترا از ابتدا دعوت نموده است. من که یَهُوَه واوّل وبا آخرین میباشم من
٥ هستم* جزیرهها دیدند وترسیدند واقصای زمین بلرزیدند وتقرّب جسته آمدند*
٦ ٧ هرکس همسایهٔ خودرا اعانت کرد وببرادر خود کفت قویّ دل باش* نجّار زرکررا وآنکه با چکش صیقل میکند سندان زنندهرا تقویّت مینماید ودر بارهٔ لحیم میکوید
٨ که خوب است وآنرا بمیخها محکم میسازد تا متحرّك نشود* امّا تو ای اسرائیل
٩ بندهٔ من وای یعقوب که ترا برکزیدهام وای ذریّت دوست من ابراهیم* که ترا از اقصای زمین کرفته ترا از کرانهایش خواندهام وبتو کفتهام تو بندهٔ من هستی ترا
١٠ برکزیدم وترك ننمودم* مترس زیرا که من با تو هستم ومشوّش مشو زیرا من خدای تو هستم. ترا تقویّت خواهم نمود والبتّه ترا معاونت خواهم داد وترا بدست راست
١١ عدالت خود دستکیری خواهم کرد* اینك همهٔ آنانیکه برتو خشم دارند خجل ورسوا
١٢ خواهند شد وآنانیکه با تو معارضه نمایند ناچیز شده هلاك خواهند کردید* آنانیرا که با تو مجادله نمایند جستجو کرده نخواهی یافت وآنانیکه با تو جنك کنند نیست
١٣ ونابود خواهند شد* زیرا من که یَهُوَه خدای تو هستم دست راست ترا کرفته بتو
١٤ میکویم مترس زیرا من ترا نصرت خواهم داد* ای کِرْم یعقوب وشرذمهٔ اسرائیل مترس زیرا خداوند وقدّوس اسرائیل که ولیّ تو میباشد میکوید من ترا نصرت
١٥ خواهم داد* اینك ترا کردون تیز نوِ دندانه دار خواهم ساخت وکوهها را پایمال
١٦ کرده خورد خواهی نمود وتلّهارا مثل کاه خواهی ساخت* آنهارا خواهی افشاند وباد آنهارا برداشته کِرْد باد آنهارا پراکنده خواهد ساخت لیکن تو از خداوند
١٧ شادمان خواهی شد وبقدّوس اسرائیل فخر خواهی نمود* فقیران ومسکینان آبرا میجویند ونمییابند وزبان ایشان از تشنکی خشك میشود. من که یَهُوَه هستم ایشانرا
١٨ اجابت خواهم نمود. خدای اسرائیل هستم ایشانرا ترك نخواهم کرد* برتلّهای خشك نهرها ودرمیان وادیها چشمهها جاری خواهم نمود. وبیابانرا ببرکهٔ آب وزمین
١٩ خشكرا بچشمههای آب مبدّل خواهم ساخت* در بیابان سرو آزاد وشطیم وآس ودرخت زیتونرا خواهم کذاشت ودر صحرا صنوبر وکاج وچناررا باهم غرس خواهم
٢٠ نمود* تا ببینند وبدانند وتفکّر نموده باهم تأمّل نمایند که دست خداوند اینرا کرده

٢١ وقدّوس اسرائيل اينرا ايجاد نموده است * خداوند ميكويد دعوئ خودرا پيش
٢٢ آوريد وپادشاه يعقوب ميكويد براهين قوىّ خويشرا عرضه داريد * آنچهرا كه واقع
خواهد شد نزديك آورده براى ما اعلام نمايند ॰ چيزهاى پيشينرا وكيفيّت آنهارا
٢٣ بيان كنيد تا تفكّر نموده آخر آنهارا بدانيم يا چيزهاى آينده‌را بما بشنوانيد * وچيزهارا
كه بعد ازاين واقع خواهد شد بيان كنيد تا بدانيم كه شما خدايانيد ॰ بارى نيكوئى يا
٢٤ بديرا بجا آوريد تا ملتفت شده باهم ملاحظه نمائيم * اينك شما ناچيز هستيد وعمل
٢٥ شما هيچ است وهركه شمارا اختيار كند رجس است * كسيرا از شمال برانگيختم
واو خواهد آمد وكسيرا از مشرق آفتاب كه اسم مرا خواهد خواند واو برسروران
٢٦ مثل بركِلْ خواهد آمد ومانند كوزه‌كريكه كِلْ‌را پايمال ميكند * كيست كه از ابتدا
خبر داد تا بدانيم واز قبل تا بكوئيم كه او راست است ॰ البتّه خبر دهنده نيست
٢٧ واعلام كننده نى وكسى هم نيست كه سخنان شمارا بشنود * اوّل بصَهْيون كفتم كه
اينك همان اين چيزها (خواهد رسيد) وباورشليم بشارت دهنده بخشيدم *
٢٨ ونكريستم وكسى يافت نشد ودرميان ايشان نيز مشورت دهنده نبود كه چون ازايشان
٢٩ سؤآل نمايم جواب تواند داد * اينك جميع ايشان باطلند واعمال ايشان هيچ است
وبتهاى ريخته شده ايشان باد وبطالت است *

باب چهل ودوّم

١ اينك بنده من كه اورا دستكيرى نمودم وبركزيده من كه جانم ازاو خوشنود است ॰
٢ من روح خودرا براو مينهم تا انصافرا براى امّتها صادر سازد * او فرياد نخواهد
٣ زد وآواز خودرا بلند نخواهد نمود وآنرا دركوچه‌ها نخواهد شنوانيد * نى خورد
شده‌را نخواهد شكست وفتيلهٔ ضعيفرا خاموش نخواهد ساخت تا عدالترا براستى
٤ صادر كرداند * او ضعيف نخواهد كرديد ومنكسر نخواهد شد تا انصافرا برزمين
٥ قرار دهد وجزيره‌ها منتظر شريعت او باشند * خدا يَهُوَه كه آسمانهارا آفريد وآنهارا
پهن كرد وزمين ونتايج آنرا كسترانيد ونَفَس‌را بقوميكه درآن باشند وروح‌را برآنانيكه
٦ درآن سالكند ميدهد چنين ميكويد * من كه يَهُوَه هستم ترا بعدالت خوانده‌ام
ودست ترا كرفته ترا نكاه خواهم داشت وترا عهد قوم ونور امّتها خواهم كردانيد *

۷ تا چشمان کورانرا بکشائی واسیرانرا از زندان ونشینندکانِ درظلمترا ازمحبس بیرون
۸ آوری* من یَهُوَه هستم واسم من همین است۰ وجلال خودرا بکسی دیکر وستایش
۹ خویشرا به بُتهای تراشیده نخواهم داد* اینك وقایع نخستین واقع شد ومن ازچیزهای
۱۰ نو اعلام میکنم وقبل از آنکه بوجود آید شمارا از آنها خبر میدهم* ای شما که
بدریا فرو میروید وای آنچه درآن است۰ ای جزیرهها وساکنان آنها سرود نَوْرا
۱۱ بخداوند وستایش ویرا ازاقصای زمین بسرائید* صحرا وشهرهایش وقریههائیکه
اهل قیدار درآنها ساکن باشند آواز خودرا بلند نمایند وساکنان سالَع ترنّم نموده ازقلهٔ
۱۲ کوهها نعره زنند* برای خداوند جلال را توصیف نمایند وتسبیح اورا درجزیرهها
۱۳ بخوانند* خداوند مثل جبّار بیرون میآید ومانند مرد جنکی غیرت خویشرا
برمیانکیزاند۰ فریاد کرده نعره خواهد زد وبر دشمنان خویش غلبه خواهد نمود*
۱۴ از زمان قدیم خاموش وساکت مانده خودداری نمودم۰ الآن مثل زنیکه میزاید نعره
۱۵ خواهم زد ودم زده آه خواهم کشید* کوهها وتلّهارا خراب کرده تمامیٔ کیاه آنهارا
خشك خواهم ساخت ونهرهارا جزایر خواهم کردانید وبرکههارا خشك خواهم
۱۶ ساخت* وکورانرا براهیکه ندانستهاند رهبری نموده ایشانرا بطریقهائیکه عارف
نیستند هدایت خواهم نمود۰ ظلمترا پیش ایشان بنور وکجیرا براستی مبدّل خواهم
۱۷ ساخت۰ این کارهارا بجا آورده ایشانرا رها نخواهم نمود* آنانیکه بربُتهای تراشیده
اعتماد دارند وبهاصنام ریخته شده میکویند که خدایان ما شمائید بعقب برکردانیده بسیار
۱۸ ۱۹ خجل خواهند شد* ای کرّان بشنوید وای کوران نظر کنید تا ببینید* کیست
که مثل بندهٔ من کور باشد وکیست که کَرْ باشد مثل رسول من که میفرستم۰ کیست
۲۰ که کور باشد مثل مُسْلِم من وکور مانند بندهٔ خداوند* چیزهای بسیار میبینی امّا
۲۱ نکاه نمیداری۰ کوشهارا میکشاید لیکن خود نمیشنود* خداوندرا بخاطر عدل خود
۲۲ پسند آمد که شریعت خویشرا تعظیم وتکریم نماید* لیکن اینان قوم غارت وتاراج
شدهاند وجمیع ایشان درحفرهها صید شده ودر زندانها مخفی کردیدهاند۰ ایشان غارت
۲۳ شده ورهانندهٔ نیست۰ تاراج کشته وکسی نمیکوید که باز ده* کیست درمیان شما که
۲۴ باین کوش دهد وتوجّه نموده برای زمان آینده بشنود* کیست که یعقوبرا بتاراج
واسرائیل را بغارت تسلیم نمود۰ آیا خداوند نبود که باو کناه ورزیدیم چونکه ایشان

۲۵ براههای او نخواستند سلوك نمایند وشریعت اورا اطاعت ننمودند * بنابرین حدّتِ غضب خود وشدّت جنکرا برایشان ریخت وآن ایشانرا ازهرطرف مشتعل ساخت وندانستند وایشانرا سوزانید امّا تفکّر ننمودند *

باب چهل وسوّم

۱ والآن خداوند که آفرینندهٔ تو ای یعقوب وصانع تو ای اسرائیل است چنین میکوید * مترس زیراکه من ترا فدیه دادم وترا بهاسمت خواندم پس تو از آن من
۲ هستی * چون از آبها بکذری من با تو خواهم بود وچون از نهرها (عبور نمائی) ترا فرو نخواهند کرفت * وچون از میان آتش روی سوخته نخواهی شد وشعلهاش
۳ ترا نخواهد سوزانید * زیرا من یَهُوَه خدای تو وقدّوسِ اسرائیل نجات دهندهٔ تو
۴ هستم * مصررا فدیهٔ تو ساختم وحَبَش وسبارا بعوض تو دادم * چونکه درنظر من کرانبها ومکرّم بودی ومن ترا دوست میداشتم پس مردمانرا بعوض تو وطوایفرا
۵ درعوض جان تو تسلیم خواهم نمود * مترس زیراکه من با تو هستم وذرّیّت ترا
۶ از مشرق خواهم آورد وترا از مغرب جمع خواهم نمود * بشمال خواهم کفت که بده وبجنوب که ممانعت مکن * پسران مرا از جای دور ودخترانمرا ازکرانهای زمین
۷ بیاور * یعنی هرکرا باسم من نامیده شود واورا بجهة جلال خویش آفریده واورا
۸ مصوّر نموده وساخته باشم * قومیرا که چشم دارند امّا کور هستند وکوش دارند امّا
۹ کَرْ میباشند بیرون آور * جمیع اُمّتها باهم جمع شوند وقبیلهها فراهم آیند پس درمیان آنها کیست که ازاین خبر دهد وامور اوّلین را بما اعلام نماید * شهود خودرا بیاورند
۱۰ تا تصدیق شوند یا استماع نموده اقرار بکنند که این راست است * یَهُوَه میکوید که شما وبندهٔ من که اورا برکزیدهام شهود من میباشید * تا دانسته بمن ایمان آورید وبفهمید
۱۱ که من او هستم وپیش از من خدائی مصوّر نشده وبعد ازمن هم نخواهد شد * من
۱۲ من یَهُوَه هستم وغیر ازمن نجات دهندهٔ نیست * من اخبار نموده ونجات دادهام واعلام نموده ودرمیان شما خدای غیر نبوده است * خداوند میکوید که شما شهود
۱۳ من هستید ومن خدا هستم * واز امروز نیز من او میباشم وکسیکه ازدست من تواند
۱۴ رهانید نیست * من عمل خواهم نمود وکیست که آنرا ردّ نماید * خداوند که ولیّ

شما وقدّوس اسرائیل است چنین میکوید بخاطر شما ببابِل فرستادم وهمهٔ ایشانرا
۱۵ مثل فراریان فرو خواهم آورد وکلدانیان‌را نیز درکشتیهای وَجْدِ ایشان* من
۱۶ خداوند قدّوس شما هستم. آفرینندهٔ اسرائیل وپادشاه شما* خداوند که راهی
۱۷ دردریا وطریقی درآبهای عظیم میسازد چنین میکوید* آنکه عرّابه‌ها واسبها ولشکر
وقوّت آنرا بیرون میآورد. ایشان باهم خواهند خوابید ونخواهند برخاست ومنطفی
۱۸ شده مثل فتیله خاموش خواهند شد* چیزهای اوّلین‌را بیاد نیاورید ودرامور قدیم
۱۹ تفکّر ننمائید* اینك من چیز نوی بوجود میآورم وآن الآن بظهور میآید. آیا آنرا
نخواهید دانست. بدرستیکه راهی دربیابان ونهرها درهامون قرار خواهم داد*
۲۰ حیوانات صحرا کرکان وشترمرغها مرا تمجید خواهند نمود چونکه آب دربیابان ونهرها
۲۱ درصحرا بوجود میآورم تا قوم خود وبرکزیدکان خویشرا سیراب نمایم* این قومرا
۲۲ برای خود ایجاد کردم تا تسبیح مرا بخوانند* امّا تو ای یعقوب مرا نخواندی وتو
۲۳ ای اسرائیل از من بتنك آمدی* کوسفندانِ قربانیهای سوختنیِ خودرا برای من
نیاوردی وبذبایح خود مرا تکریم ننمودی. بهدایا بندکی برتو ننهادم وبخور ترا بتنك
۲٤ نیاوردم* نیِ معطّررا بجهة من بنقره نخریدی وبپیهِ ذبایح خویش مرا سیر نساختی.
۲۵ بلکه بکناهان خود برمن بندکی نهادی وبخطایای خویش مرا بتنك آوردی* من
۲۶ هستم من که بخاطر خود خطایای ترا محو ساختم وکناهان ترا بیاد نخواهم آورد* مرا
۲۷ یاد بده تا باهم محاکمه نمائیم. حجّت خودرا بیاور تا تصدیق شوی* اجداد اوّلین تو
۲۸ کناه ورزیدند وواسطه‌های تو بمن عاصی شدند* بنابرین من سروران قدس‌را
بی‌احترام خواهم ساخت ویعقوب‌را بلعنت واسرائیل‌را بدشنام تسلیم خواهم نمود*

باب چهل وچهارم

۱ امّا الآن ای بندهٔ من یعقوب بشنو وای اسرائیل که ترا برکزیده‌ام* خداوند که
۲ ترا آفرید وترا ازرحم بسرشت ومعاون تو میباشد چنین میکوید. ای بندهٔ من یعقوب
۳ مترس وای یَشُرُون که ترا برکزیده‌ام* اینك بر(زمین) تشنه آب خواهم ریخت
ونهرها برخشك. روح خودرا برذریّت تو خواهم ریخت وبرکت خویشرا براولاد
٤ تو* وایشان درمیان سبزه‌ها مثل درختان بید برجویهای آب خواهند روئید*

٥ یکی خواهد گفت که من از آن خداوند هستم ودیگری خویشتنرا بنام یعقوب خواهد خواند ودیگری بدست خود برای خداوند خواهد نوشت وخویشتنرا بنام اسرائیل
٦ ملقّب خواهد ساخت * خداوند پادشاه اسرائیل ویَهُوَه صبایوت که ولیّ ایشان است چنین میکوید من اوّل هستم ومن آخر هستم وغیر از من خدائی نیست *
٧ ومثل من کیست که آنرا اعلان کند وبیان نماید وآنرا ترتیب دهد از زمانیکه قوم قدیمرا برقرار نمودم ۰ پس چیزهای آینده وآنچهرا که واقع خواهد شد اعلان بنمایند *
٨ ترسان وهراسان مباشید ۰ آیا از زمان قدیم ترا اخبار واعلام ننمودم وآیا شما شهود من نیستید ۰ آیا غیر از من خدائی هست ۰ البتّه صخرهٔ نیست واحدیرا نمیشناسم *
٩ آنانیکه بتهای تراشیده میسازند جمیعًا باطلند وچیزهائیکه ایشان میپسندند فایدهٔ ندارد
١٠ وشهود ایشان نمی بینند ونمیدانند تا خجالت بکشند * کیست که خدائی ساخته یا
١١ بتی ریخته باشد که نفعی ندارد * اینک جمیع یاران او خجل خواهند شد وصنعتکران از انسان میباشند ۰ پس جمیع ایشان جمع شده بایستند تا باهم ترسان وخجل کردند *
١٢ آهنرا با تیشه میتراشد وآنرا درزغال کار میکند وبا چکش صورت میدهد ۰ وبا قوّت بازوی خویش آنرا میسازد ونیز کرسنه شده بیقوّت میکردد وآب ننوشیده ضعف
١٣ بهم میرساند * چوبرا میتراشد وریسمانرا کشیده با قلم آنرا نشان میکند وبا رنده آنرا صاف میسازد وبا پرکار نشان میکند پس آنرا بشبیه انسان وبجمال آدمی میسازد تا
١٤ درخانه ساکن شود * سروهای آزاد برای خود قطع میکند وسِندیان وبلوطرا کرفته آنهارا ازدرختان جنکل برای خود اختیار میکند وشمشادرا غرس نموده باران آنرا
١٥ نموّ میدهد * پس برای شخص بجهة سوخت بکار میآید واز آن کرفته خودرا کرم میکند وآنرا افروخته نان میپزد وخدائی ساخته آنرا میپرستد وازآن بتی ساخته پیش
١٦ آن سجده میکند * بعضی از آنرا درآتش میسوزاند وبر بعضی کوشت پخته میخورد
١٧ وکبابرا برشته کرده سیر میشود وکرم شده میکوید وَهْ کرم شدهِ آتشرا دیدم * واز بقیّهٔ آن خدائی یعنی بُتِ خویشرا میسازد وپیش آن سجده کرده عبادت میکند ونزد آن
١٨ دعا نموده میکوید مرا نجات بده چونکه تو خدای من هستی * ایشان نمیدانند ونمیفهمند زیراکه چشمان ایشانرا بسته است تا نبینند ودل ایشانرا تا تعقّل ننمایند *
١٩ وتفکّر ننموده معرفت وفطانتی ندارند تا بکویند نصف آنرا درآتش سوختم وبر

زغالش نیز نان پختیم وکوشترا کباب کرده خوردیم پس آیا از بقیهٔ آن بتی بسازیم
٢٠ وبتنهٔ درخت سجده نمائیم* خاکسترا خوراک خود میسازد ودل فریب خورده
اورا کمراه میکند که جان خودرا نتواند رهانید وفکر نمینماید که آیا در دست راست
٢١ من دروغ نیست* ای یعقوب وای اسرائیل اینهارا بیاد آور چونکه تو بندهٔ
من هستی ٭ ترا سرشتم ای اسرائیل تو بندهٔ من هستی از من فراموش نخواهی شد*
٢٢ تقصیرهای ترا مثل ابر غلیظ وکناهانترا مانند ابر محو ساختم ٭ پس نزد من بازکشت
٢٣ نما زیرا ترا فدیه کردهام* ای آسمانها ترنّم نمائید زیرا که خداوند اینرا کرده است
وای اسفلهای زمین فریاد برآورید وای کوهها وجنکلها وهر درختیکه درآنها باشد
بسرائید زیرا خداوند یعقوبرا فدیه کرده است وخویشتنرا در اسرائیل تمجید خواهد
٢٤ نمود* خداوند که ولیّ تواست وترا از رحم سرشته است چنین میکوید من
یَهُوَه هستم وهمهٔ چیزرا ساختم ٭ آسمانهارا بتنهائی کسترانیدم وزمینرا پهن کردم وبا من
٢٥ که بود* آنکه آیات کاذبانرا باطل میسازد وجادوکرانرا احمق می کرداند ٭
٢٦ وحکیمانرا بعقب برمیکرداند وعلم ایشانرا بجهالت تبدیل میکند* که سخنان بندکان
خودرا برقرار میدارد ومشورت رسولان خویشرا بانجام میرساند ٭ که دربارهٔ اورشلیم
میکوید معمور خواهد شد ودربارهٔ شهرهای یهودا که بنا خواهد شد وخرابیهای
٢٧ آنرا برپا خواهم داشت* آنکه بلجّه میکوید که خشک شو ونهرهایترا خشک خواهم
٢٨ ساخت* ودر بارهٔ کُورَشْ میکوید که او شبان من است وتمامیٔ مسرّت مرا بهاتمام
خواهد رسانید ودر بارهٔ اورشلیم میکوید بنا خواهد شد ودر بارهٔ هیکل که بنیاد
تو نهاده خواهد کشت*

باب چهل وپنجم

١ خداوند بمسیح خویش یعنی بهکُورَش که دست راست اورا کرفتم تا بحضور وی
اُمّتهارا مغلوب سازم وکمرهای پادشاهانرا بکشایم ٭ تا درهارا بحضور وی مفتوح
٢ نمایم ودروازها دیکر بسته نشود چنین میکوید* که من پیش روی تو خواهم خرامید
وجایهای ناهموارا هموار خواهم ساخت ٭ ودرهای برنجینرا شکسته پشت بندهای
٣ آهنینرا خواهم برید* وکنجهای ظلمت وخزاین مخفی را بتو خواهم بخشید تا بدانی که
٤ من یَهُوَه که ترا بهاسمت خواندهام خدای اسرائیل میباشم* بخاطر بندهٔ خود یعقوب

وبركزيدهٔ خويش اسرائيل هنكاميكه مرا نشناختى ترا به اسمت خواندم وملقّب
٥ ساختم * من يَهُوَه هستم وديكرى نيست وغير از من خدائى نى. من كمر ترا بستم
٦ هنكاميكه مرا نشناختى * تا ازمشرق آفتاب ومغرب آن بدانند كه سواى من احدى
٧ نيست. من يَهُوَه هستم وديكرى نى * پديد آورندهٔ نور وآفرينندهٔ ظلمت. صانع
٨ سلامتى وآفرينندهٔ بدى. من يَهُوَه صانع همهٔ اين چيزها هستم * اى آسمانها ازبالا
ببارانيد تا افلاك عدالترا فرو ريزد وزمين بشكافد تا نجات وعدالت نموّ كنند
٩ وآنهارا باهم برویاند زيراكه من يَهُوَه اينرا آفريده‌ام * واى بركسيكه با صانع خود
چون سفالى با سفالهاى زمين مخاصمه نمايد. آيا كوزه بكوزه‌كر بكويد چه چيزرا
١٠ ساختى يا مصنوع تو دربارهٔ تو بكويد كه او دست ندارد * واى بركسيكه بپدر
١١ خود كويد چه چيزرا توليد نمودى وبزن كه چه زائيدى * خداوند كه قدّوس
اسرائيل وصانع آن ميباشد چنين ميكويد دربارهٔ امور آينده از من سؤال نمائيد
١٢ وپسران مرا واعمال دستهاى مرا بمن تفويض نمائيد * من زمينرا ساختم وانسانرا
برآن آفريدم. دستهاى من آسمانهارا كسترانيد ومن تمامىٔ لشكرهاى آنهارا امر فرمودم *
١٣ من اورا بعدالت برانكيختم وتمامىٔ راههايشرا راست خواهم ساخت. شهرمرا بنا كرده
اسيرانمرا آزاد خواهد نمود امّا نه براى قيمت ونه براى هديه. يَهُوَه صبايوت اينرا
١٤ ميكويد * خداوند چنين ميكويد حاصل مصر وتجارتِ حَبَش واهل سبا كه
مردان بلند قدّ ميباشند نزد تو عبور نموده ازآن تو خواهند بود. وتابع تو شده
درزنجيرها خواهند آمد وپيش تو خم شده ونزد تو التماس نموده خواهند كفت البتّه
١٥ خدا درتو است وديكرى نيست وخدائى نى * اى خداى اسرائيل ونجات دهنده
١٦ يقيناً خدائى هستى كه خودرا پنهان ميكنى * جميع ايشان خجل ورسوا خواهند شد
١٧ وآنانيكه بتها ميسازند باهم برسوائى خواهند رفت * امّا اسرائيل بنجات جاودانى
١٨ ازخداوند ناجى خواهند شد وتا ابد الآباد خجل ورسوا نخواهند كرديد * زيرا
يَهُوَه آفرينندهٔ آسمان كه خدا است كه زمينرا سرشت وساخت وآنرا استوار نمود وآنرا
عبث نيافريد بلكه بجهة سكونت مصوّر نمود چنين ميكويد من يَهُوَه هستم وديكرى
١٩ نيست * درخفا ودرجائى از زمين تاريك تكلّم ننمودم. وبذريّهٔ يعقوب نكفتم كه
مرا عبث بطلبيد. من يَهُوَه بعدالت سخن ميكويم وچيزهاى راسترا اعلان مينمايم *

٢٠ ای رها شدکانِ از اُمّتها جمع شده بیائید وباهم نزدیك شوید ۰ آنانیکه چوب بُتهای
٢١ خودرا برمیدارند ونزد خدائیکه نتواند رهانید دعا مینمایند معرفت ندارند * پس
اعلان نموده ایشانرا نزدیك آورید تا با یکدیکر مشورت نمایند ۰ کیست که اینرا
از ایّام قدیم اعلان نموده واز زمان سلف اخبار کرده است ۰ آیا نه من که یَهْوَه
هستم وغیر از من خدائی دیکر نیست ۰ خدای عادل ونجات دهنده وسوای من
٢٢ نیست * ای جمیع کرانهای زمین بمن توجّه نمائید ونجات یابید زیرا من خدا هستم
٢٣ ودیکری نیست * بذات خود قَسَم خوردم واین کلام بعدالت ازدهانم صادر کشته
برنخواهد کشت که هر زانو پیش من خم خواهد شد وهر زبان بمن قَسَم خواهد
٢٤ خورد * ومرا خواهند کفت عدالت وقوّت فقط در خداوند میباشد وبسوی او
خواهند آمد وهمکانیکه باو خشمناکند خجل خواهند کردید * وتمامیِ ذریّت اسرائیل
در خداوند عادل شمرده شده فخر خواهند کرد *

باب چهل وششم

١ بیل خمشده ونَبُو منحنی کردید بُتهای آنها برحیوانات وبهایم نهاده شد ۰ آنهائیکه
٢ شما برمیداشتید حمل کشته وبار حیوانات ضعیف شده است * آنها جمیعًا منحنی وخم
٣ شده آن باررا نمیتوانند رهانید بلکه خود آنها به‌اسیری میروند * ای خاندان
یعقوب وتمامیِ بقیّهٔ خاندان اسرائیل که از بطن بر من حمل شده واز رحم برداشتهٔ من
٤ بوده‌اید * وتا به پیریِ شما من همان هستم وتا بشیخوخیّت من شمارا خواهم برداشت ۰
٥ من آفریدم ومن برخواهم داشت ومن حمل کرده خواهم رهانید * مرا باکه شبیه
٦ ومساوی میسازید ومرا باکه مقابل مینمائید تا مشابه شویم * آنانیکه طلارا ازکیسه
میریزند ونقره‌را بمیزان میسنجند زرکریرا اجیر میکنند تا خدائی ازآن بسازد پس سجده
٧ کرده عبادت نیز مینمایند * آنرا بردوش برداشته میبرند وبجایش میکذارند واو
میایستد واز جای خود حرکت نمیتواند کرده نزد او استغاثه هم مینمایند امّا جواب
٨ نمیدهد وایشانرا از تنکیِ ایشان نتواند رهانید * اینرا بیاد آورید ومردانه بکوشید ۰
٩ وای عاصیان آنرا دردل خود تفکّر نمائید * چیزهای اوّل‌را از زمان قدیم بیاد
١٠ آورید ۰ زیرا من قادر مطلق هستم ودیکری نیست ۰ خدا هستم ونظیر من نی * آخررا

ازابتدا وآنچه‌راکه واقع نشده ازقدیم بیان میکنم و میکویم که ارادهٔ من برقرار
۱۱ خواهد ماند وتمامئ مسرّت خویشرا بجا خواهم آورد* مرغ شکاربرا ازمشرق وهم
مشورت خویشرا ازجای دور میخوانم و من کفتم والبتّه بجا خواهم آورد وتقدیر
۱۲ نمودم والبتّه بوقوع خواهم رسانید* ای سخندلان که ازعدالت دور هستید مرا
۱۳ بشنوید* عدالت خودرا نزدیك آوردم ودور نمیباشد ونجات من تأخیر نخواهد
نمود ونجاتر ا بجهة اسرائیل که جلال من است درصهیون خواهم کذاشت*

باب چهل وهفتم

۱ ای باکره دختر بابل فرو شده برخاك بنشین وای دختر کلدانیان برزمین بیکرسی
۲ بنشین زیرا ترا دیکر نازنین ولطیف نخواهند خواند* دستاسرا کرفته آردرا خورد
کن و نقابرا برداشته دامنرا برکش وساقهارا برهنه کرده ازنهرها عبور کن*
۳ عورت توکشف شده رسوائی تو ظاهر خواهد شده من انتقام کشیده براحدی
٤ شفقت نخواهم نمود* واما نجات دهندهٔ ما اسم او یَهُوَه صبایوت وقدّوس اسرائیل
٥ میباشد* ای دختر کلدانیان خاموش بنشین وبظلمت داخل شو زیراکه دیکر ترا
٦ ملکهٔ ممالك نخواهند خواند* برقوم خود خشم نموده ومیراث خویشرا بیحرمت
کرده ایشانرا بدست تو تسلیم نمودم و برایشان رحمت نکرده یوغ خودرا برپیران
۷ بسیار سنکین ساختی* وکفتی تا بأبد ملکه خواهم بود و واین چیزهارا دردل خود
۸ جا ندادی وعاقبتِ آنهارا بیاد نیاوردی* پس الآن ایکه درعشرت بسر میبری
ودر اطمینان ساکن هستی اینرا بشنو و ای که دردل خود میکوئی من هستم وغیر
۹ ازمن دیکری نیست وبیوه نخواهم شد وبی اولادیرا نخواهم دانست* پس این
دو چیز یعنی بی اولادی وبیوکی بَغْتَةً دریکروز بتو عارض خواهد شد وبا وجود
کثرت سِحْرِ تو وافراط افسونکرئ زیاد تو آنها بشدّت برتو استیلا خواهد یافت*
۱۰ زیراکه برشرارت خود اعتماد نموده کفتی کسی نیست که مرا بیند و وحکمت وعلم
۱۱ تو ترا کمراه ساخت ودر دل خود کفتی من هستم وغیر ازمن دیکری نیست* پس
بلائیکه افسون آنرا نخواهی دانست برتو عارض خواهد شد ومصیبتیکه بدفع آن
قادر نخواهی شد ترا فرو خواهد کرفت وهلاکتی که ندانستهٔ ناکهان برتو استیلا

۱۲ خواهد یافت * پس در افسونگریٔ خود وکثرت سحر خویش که درآنها از طفولیّت مشقّت کشیدهٔ قائم باش شاید که منفعت توانی بُرد وشاید که غالب توانی شد *
۱۳ از فراوانیٔ مشورتهایت خسته شدهٔ پس تقسیم کنندگان افلاك ورصد بندان کواکب وآنانیکه درغرّهٔ ماهها اخبار میدهند بایستند وترا ازآنچه برتو واقع شدنی است
۱۴ نجات دهند * اینك مثل کاهبُنْ شده آتش ایشانرا خواهد سوزانید که خویشتنرا از سورت زبانهٔ آن نخواهند رهانید وآن اخگری که خودرا نزد آن گرم سازند
۱۵ وآتشیکه در برابرش بنشینند نخواهد بود * آنانیکه از ایشان مشقّت کشیدی برای تو چنین خواهند شد وآنانیکه ازطفولیّت با تو تجارت میکردند هرکس بجای خود آواره خواهد گردید وکسیکه ترا رهائی دهد نخواهد بود *

باب چهل وهشتم

۱ ای خاندان یعقوب که بنام اسرائیل مسمّی هستید وازآب یهودا صادر شده اید ‌ه وباسم یَهُوَه قَسَم میخورید وخدای اسرائیل را ذکر مینمائید امّا نه بصداقت وراستی اینرا
۲ بشنوید * زیراکه خویشتنرا از شهر مقدّس میخوانند وبرخدای اسرائیل که اسمش
۳ یَهُوَه صبایوت است اعتماد میدارند * چیزهای اوّل را از قدیم اخبار کردم وازدهان
۴ من صادر شده آنهارا اعلام نمودم ‌ه بَغْتَةً بعمل آوردم وواقع شد * چونکه دانستم
۵ که تو سخت دل هستی وگردنت بند آهنین وپیشانیٔ تو برنجین است * بنابرین ترا از قدیم مخبر ساختم وقبل ازوقوع ترا اعلام نمودم ‌ه مبادا بگوئی که بُت من آنهارا
۶ بجا آورده وبُت تراشیده وصنم ریخته شدهٔ من آنهارا امر فرموده است * چونکه همهٔ این چیزهارا شنیدیٔ آنهارا ملاحظه نما پس آیا شما اعتراف نخواهید کرد ‌ه واز اینزمان چیزهای تازه‌را بشما اعلام نمودم وچیزهای مخفیرا که ندانسته بودید *
۷ در اینزمان ونه درایّام قدیم آنها آفریده شد وقبل از امروز آنهارا نشنیده بودی مبادا
۸ بگوئی اینك اینچیزهارا میدانستم * البتّه نشنیده وهرآینه ندانسته والبتّه گوش تو قبل ازاین باز نشده بود ‌ه زیرا میدانستم که بسیار خیانتکار هستی واز رحم (مادرت)
۹ عاصی خوانده شدی * بخاطر اسم خود غضب خویشرا بتأخیر خواهم انداخت
۱۰ وبخاطر جلال خویش برتو شفقت خواهم کرد تا ترا منقطع نسازم * اینك ترا قال

۱۱ کذاشتم امّا نه مثل نقره ونرا درکورهٔ مصیبت آزمودم* بخاطر ذات خود بخاطر ذات خود اینرا میکنم زیراکه اسم من چرا باید بیحرمت شود وجلال خویشرا بدیکری
۱۲ نخواهم داد* ای یعقوب وای دعوت شدهٔ من اسرائیل بشنو. من او هستم.
۱۳ من اوّل هستم وآخر هستم* بتحقیق دست من بنیاد زمینرا نهاد ودست راست
۱۴ من آسمانهارا کسترانید. وقتیکه آنهارا میخوانم باهم برقرار میباشند* پس همکیٔ شما جمع شده بشنوید کیست از ایشان که اینهارا اخبار کرده باشد. خداوند اورا دوست میدارد پس مسرّت خودرا بربابل بجا خواهد آورد وبازوی او برکلدانیان فرو
۱۵ خواهد آمد* من تکلّم نمودم ومن اورا خواندم. واورا آوردم تا راه خودرا کامران
۱۶ سازد* بمن نزدیك شده اینرا بشنوید. ازابتدا درخفا تکلّم ننمودم واز زمانیکه این واقع شد من درآنجا هستم والآن خداوند یَهُوَه مرا وروح خودرا فرستاده است*
۱۷ خداوند که ولیّ تو وقدّوس اسرائیل است چنین میکوید. من یَهُوَه خدای تو
۱۸ هستم وترا تعلیم میدهم تا سود ببری وترا براهیکه باید بروی هدایت مینمایم* کاشکه به‌اوامر من کوش میدادی آنکاه سلامتیٔ تو مثل نهر وعدالت تو مانند امواج دریا
۱۹ میبود* آنکاه ذریّت تو مثل ریك وثمرهٔ صُلب تو مانند ذرّات آن میبود ونام او
۲۰ ازحضور من منقطع وهلاك نمیکردید* از بابل بیرون شده ازمیان کلدانیان بکریزید واینرا بآواز ترنّم اخبار واعلام نمائید وآنرا تا اقصای زمین شایع ساخته
۲۱ بکوئید که خداوند بندهٔ خود یعقوبرا فدیه داده است* وتشنه نخواهند شد اکرچه ایشانرا در ویرانه‌ها رهبری نماید زیراکه آب از صخره برای ایشان جاری خواهد
۲۲ ساخت وصخره‌را خواهد شکافت تا آبها بجوشد* وخداوند میکوید که برای شریران سلامتی نخواهد بود*

باب چهل ونهم

۱ ای جزیره‌ها ازمن بشنوید وای طوایف ازجای دور کوش دهید. خداوند مرا
۲ ازرحم دعوت کرده واز احشای مادرم اسم مرا ذکر نموده است* ودهان مرا مثل شمشیرِ تیز ساخته مرا زیر سایهٔ دست خود پنهان کرده است. ومرا تیر صیقلی ساخته
۳ درترکش خود مخفی نموده است* ومرا کفت ای اسرائیل تو بندهٔ من هستی که از تو
۴ خویشتنرا تمجید نموده‌ام* امّا من کفتم که عبث زحمت کشیدم وقوّت خودرا بی فایده

وباطل صرف کردم لیکن حق من با خداوند واُجرت من با خدای من میباشد *
٥ والآن خداوند که مرا از رحم برای بندگی خویش سرشت تا یعقوبرا نزد او باز آورم وتا اسرائیل نزد وی جمع شوند میگوید (ودر نظر خداوند محترم هستم وخدای
٦ من قوّت من است) * پس میگوید این چیز قلیلی است که بندهٔ من بشوی تا اسباط یعقوبرا برپا کنی وناجیان اسرائیلرا باز آوری • بلکه ترا نور اُمّتها خواهم گردانید
٧ وتا اقصای زمین نجات من خواهی بود * خداوند که ولیّ وقدّوس اسرائیل میباشد باو که نزد مردم محقّر ونزد اُمّتها مکروه وبندهٔ حاکمان است چنین میگوید پادشاهان دیده برپا خواهند شد وسروران سجده خواهند نمود • بسبب خداوند که
٨ امین است وقدّوس اسرائیل که ترا برگزیده است * خداوند چنین میگوید در زمان رضامندی ترا اجابت نمودم ودر روز نجات ترا اعانت کردم • وترا حفظ نموده عهد قوم خواهم ساخت تا زمینرا معمور سازی ونصیبهای خراب شدهرا (بایشان)
٩ تقسیم نمائی * وبه‌اسیران بگوئی بیرون روید وبآنانیکه در ظلمتند خویشتنرا ظاهر سازید • وایشان در راهها خواهند چرید ومرتعهای ایشان برهمهٔ صحراهای کوهی
١٠ خواهد بود * گرسنه وتشنه نخواهند بود وحرارت وآفتاب بایشان ضرر نخواهد رسانید زیرا آنکه برایشان ترحّم دارد ایشانرا هدایت خواهد کرد ونزد چشمه‌های
١١ آب ایشانرا رهبری خواهد نمود * وتمامیٔ کوههای خودرا طریقها خواهم ساخت
١٢ وراههای من بلند خواهد شد * اینك بعضی از جای دور خواهند آمد وبعضی
١٣ از شمال واز مغرب وبعضی از دیار سینیم * ای آسمانها ترنّم کنید وای زمین وجد نما وای کوهها آواز شادمانی دهید زیرا خداوند قوم خودرا تسلّی میدهد وبرمظلومان
١٤ خود ترحّم میفرماید * امّا صهیون میگوید یَهُوَه مرا ترك نموده وخداوند مرا
١٥ فراموش کرده است * آیا زن بچهٔ شیر خوارهٔ خودرا فراموش کرده برپسر رَحِم
١٦ خویش ترحّم ننماید • اینان فراموش میکنند امّا من ترا فراموش نخواهم نمود * اینك
١٧ ترا برکف دستهای خود نقش نمودم وحصارهایت دائمًا درنظر من است * پسرانت بتعجیل خواهند آمد وآنانیکه ترا خراب وویران کردند از تو بیرون خواهند
١٨ رفت * چشمان خودرا بهر طرف بلند کرده ببین • جمیع اینها جمع شده نزد تو میآیند • خداوند میگوید بحیات خودم قسم که خودرا بجمیع اینها مثل زیور ملبّس خواهی

۱۹ ساخت ومثل عروس خویشتنرا بآنها خواهی آراست * زیرا خرابها وویرانهای تو وزمین تو که تباه شده بوده امّا الآن تو ازکثرت ساکنان تنك خواهی شد وهلاك
۲۰ کنندکانت دور خواهند کردید * پسران تو که بی‌اولاد میبودی درسمع تو (بیکدیکر) خواهند کفت این مکان برای من تنك است مرا جائی بده تا ساکن
۲۱ شوم * وتو دردل خود خواهی کفت کیست که اینهارا برای من زائیده است وحال آنکه من بی‌اولاد ونازاد وجلای وطن ومتروك میبودم پس کیست که اینهارا پرورش داده اینك من بتنهائی ترك شده بودم پس اینها کجا بودند *
۲۲ خداوند یَهُوَه چنین میکوید اینك من دست خودرا بسوی اُمّتها دراز خواهم کرد وعَلَم خویشرا بسوی قومها خواهم برافراشت ، وایشان پسرانترا درآغوش خود
۲۳ خواهند آورد ودخترانت بردوش ایشان برداشته خواهند شد * وپادشاهان لالاهای تو وملکه‌های ایشان دایه‌های تو خواهند بود ونزد تو رو بزمین افتاده خاکپای ترا خواهند لیسید وتو خواهی دانست که من یَهُوَه هستم وآنانیکه منتظر من
۲۴ باشند خجل نخواهند کردید * آیا غنیمت ازجبّار کرفته شود یا اسیران از مرد
۲۵ قاهر رهانیده کردند * زیرا خداوند چنین میکوید اسیران نیز ازجبّار کرفته خواهند شد وغنیمت ازدست ستم پیشه رهانیده خواهد کردید ، زیراکه من با دشمنان تو
۲۶ مقاومت خواهم نمود ومن پسران ترا نجات خواهم داد * وبآنانیکه برتو ظلم نمایند کوشت خودشانرا خواهم خورانید وبخون خود مثل شراب مست خواهند شد وتمامی بشر خواهند دانست که من یَهُوَه نجات دهندهٔ تو وولیّ تو وقدیر یعقوب هستم *

باب پنجاهم

۱ خداوند چنین میکوید طلاق نامهٔ مادر شما که اورا طلاق دادم کجا است یا کیست ازطلبکاران من که شمارا باو فروختم ، اینك شما بسبب کناهان خود فروخته
۲ شدید ومادر شما بجهة تقصیرهای شما طلاق داده شد * چون آمدم چرا کسی نبود وچون ندا کردم چرا کسی جواب نداد ، آیا دست من بهیچ وجه کوتاه شده که نتواند نجات دهد یا درمن قدرتی نیست که رهائی دهم ، اینك بعتاب خود دریارا خشك میکنم ونهرهارا بیابان میسازم که ماهئ آنها ازبی آبی متعفن شود واز

۳ تشنکی بمیرد * آسمانرا بظلمت ملبّس میسازم و پلاس‌را پوشش آن میکردانم *
۴ خداوند یَهُوَه زبان تلامیذرا بمن داده است تا بدانم که چکونه خستکانرا بکلام
نقوبّت دهم • هر بامداد بیدار میکند • کوش مرا بیدار میکند تا مثل تلامیذ بشنوم *
۵ خداوند یَهُوَه کوش مرا کشود ومخالفت نکردم وبعقب برنکشتم * پشت خودرا
۶ بزنندکان ورخسار خودرا بمُوکنان دادم وروی خودرا ازرسوائی وآب دهان
۷ پنهان نکردم * چونکه خداوند یَهُوَه مرا اعانت میکند پس رسوا نخواهم شد ازاینجهة
۸ روی خودرا مثل سنك خارا ساختم ومیدانم که خجل نخواهم کردید * آنکه مرا
تصدیق میکند نزدیك است پس کیست که با من مخاصمه نماید تا باهم بایستیم
۹ وکیست که برمن دعوی نماید پس او نزدیك من بیاید * اینك خداوند یَهُوَه
مرا اعانت میکند پس کیست مرا ملزم سازد • همانا همکئ ایشان مثل رخت مندرس
۱۰ شده بید ایشانرا خواهد خورد * کیست ازشما که ازخداوند میترسد وآواز
بندهٔ اورا میشنود هرکه درظلمت سالك باشد وروشنائی ندارد اوباسم یَهُوَه توکّل
۱۱ نماید وبخدای خویش اعتماد بکند * هان جمیع شما که آتش میافروزید وکمر خودرا
بشعلها میبندید درروشنائیِ آتشِ خویش ودر مشعلهائیکه خود افروخته‌اید سالك
باشید امّا این ازدست من بشما خواهد رسید که در اندوه خواهید خوابید *

باب پنجاه ویکم

۱ ای پیروان عدالت وطالبان خداوند مرا بشنوید • بصخرهٔ که ازآن قطع کشته
۲ وبحفرهٔ چاهیکه ازآن کنده شده‌اید نظر کنید * بپدر خود ابراهیم وبه ساره که شمارا
زائید نظر نمائید زیرا او یکنفر بود حینیکه اورا دعوت نمودم واورا برکت داده
۳ کثیر کردانیدم * بتحقیق خداوند صهیونرا تسلّی داده تمامئ خرابهایشرا تسلّی بخشیده
است وبیابان اورا مثل عَدَن وهامون اورا مانند جنّت خداوند ساخته است •
۴ خوشی وشادی درآن یافت میشود وتسبیح وآواز ترنّم * ای قوم من بمن
توجّه نمائید وای طایفهٔ من بمن کوش دهید * زیراکه شریعت ازنزد من صادر
۵ میشود وداوریٔ خودرا برقرار میکنم تا قومهارا روشنائی بشود * عدالت من
نزدیك است ونجات من ظاهر شده بازوی من قومهارا داوری خواهد نمود

۶ وجزیرها منتظر من شده ببازوی من اعتماد خواهند کرد* چشمان خودرا بسوی آسمان برافرازید و پائین بسوی زمین نظر کنید زیراکه آسمان مثل دود ازهم خواهد پاشید و زمین مثل جامه مندرس خواهد کردید وساکنانش همچنین خواهند مرد
۷ امّا نجات من تا بأبد خواهد ماند وعدالت من زایل نخواهد کردید* ای شما که عدالترا میشناسید وای قومیکه شریعت من دردل شما است مرا بشنوید
۸ ازمذمّت مردمان مترسید وازدشنام ایشان هراسان مشوید* زیراکه ید ایشانرا مثل جامه خواهد زد وکِرم ایشانرا مثل پشم خواهد خورد امّا عدالت من تا
۹ ابدالآباد ونجات من نسلاً بعد نسل باقی خواهد ماند* بیدار شو ای بازوی خداوند بیدار شو وخویشتنرا با قوّت ملبّس ساز. مثل ایّام قدیم ودورهای سلف
۱۰ بیدارشو. آیا تو آن نیستی که رَهَبْرا قطع نموده اژدهارا مجروح ساختی* آیا تو آن نیستی که دریا وآبهای لجّهٔ عظیمرا خشك کردی. وعمقهای دریارا راه ساختی
۱۱ تا فدیه شدکان عبور نمایند* وفدیه شدکان خداوند بازکشت نموده با ترنّم بصَهْیُون خواهند آمد وخوشیٔ جاودانی برسر ایشان خواهد بود. وشادمانی
۱۲ وخوشی را خواهند یافت وغم وناله فرار خواهد کرد* من هستم من که شمارا تسلّی میدهم. پس تو کیستی که ازانسانیکه میمیرد میترسی واز پسرآدم که مثل کیاه
۱۳ خواهد کردید* وخداوند که آفرینندهٔ تست که آسمانهارا کسترانید وبنیاد زمینرا نهاد فراموش کردهٔ ودایمًا تمامیٔ روز ازخشمِ ستمکار وقتیکه بجهة هلاك کردن مهیّا
۱۴ میشود میترسی. وخشم ستمکار کجا است* اسیرانِ ذلیل بزودی رها خواهند شد
۱۵ ودر حفره نخواهند مرد ونان ایشان کَمْ نخواهد شد* زیرا من یَهُوَه خدای تو هستم
۱۶ که دریارا بتلاطم میآورم تا امواجش نعره زنند یَهُوَه صبایوت اسم من است* ومن کلام خودرا دردهان تو کذاشتم وترا زیرسایهٔ دست خویش پنهان کردم تا آسمانها
۱۷ غرس نمایم وبنیاد زمینی نهم وصهیون‌را کویم که تو قوم من هستی* خویشتنرا برانکیز ای اورشلیم خویشتنرا برانکیخته برخیز ایکه ازدست خداوند کاسهٔ غضب
۱۸ اورا نوشیدی ودُرد کاسهٔ سرکیجیرا نوشیده آنرا تا ته آشامیدی* ازجمیع پسرانیکه زائیده است یکی نیست که اورا رهبری کند. واز تمامیٔ پسرانیکه تربیّت نموده کسی
۱۹ نیست که اورا دستکیری نماید* این دو بلا برتو عارض خواهد شد کیست که

برای تو ماتم کند ۰ یعنی خرابی وهلاکت وقحط وشمشیر پس چگونه ترا تسلّی دهم *
۲۰ پسرانِ ترا ضعف گرفته بسر همهٔ کوچه‌ها مثل آهو در دام خوابیده اند ۰ وایشان
۲۱ ازغضب خداوند وازعتاب خدای تو مملوّ شده اند * پس ای زحمت کشیده اینرا
۲۲ بشنو وای مست شده امّا نه ازشراب * خداوند تو یَهُوَه وخدای تو که در دعوئ
قوم خود ایستادگی میکند چنین میگوید اینك کاسهٔ سرگیجی را ودُرد کاسهٔ غضب
۲۳ خویشرا ازتو خواهم گرفت وآنرا بار دیگر نخواهی آشامید * وآنرا بدست آنانیکه
برتو ستم مینمایند میگذارم که بجان تو میگویند خم شو تا ازتو بگذریم وتو پشت
خودرا مثل زمین ومثل کوچه بجهة راه گذریان گذاشتهٔ *

باب پنجاه ودوّم

۱ بیدار شو ای صَهْیُون بیدار شو وقوّت خودرا بپوش ای شهر مقدّس اورشلیم
لباس زیبائیْ خویشرا دربرکن زیراکه نامختون وناپاك بار دیگر داخل تو نخواهد
۲ شد * ای اورشلیم خودرا ازگَرْد بیفشان وبرخاسته بنشین وای دختر صَهْیُون که
۳ اسیرشدهٔ بندهای گردن خودرا بگشا * زیرا خداوند چنین میگوید مُفْت فروخته
۴ گشتید وبینقره فدیه داده خواهید شد * چونکه خداوند یَهُوَه چنین میگوید
که درایّام سابق قوم من بمصر فرو شدند تا درآنجا ساکن شوند وبعد ازآن آشُور
۵ برایشان بی‌سبب ظلم نمودند * امّا الآن خداوند میگوید دراینجا مرا چه کاراست
که قوم من مجّاناً گرفتار شده‌اند ۰ وخداوند میگوید آنانیکه برایشان تسلّط دارند
۶ صیحه میزنند ونام من دائماً هرروز اهانت میشود * بنابرین قوم من اسم مرا خواهند
شناخت ۰ ودر آن روز خواهند فهمید که تکلّم کننده من هستم هان من هستم *
۷ چه زیبا است برکوهها پایهای مبشّر که سلامتیرا ندا میکند وبخیرات بشارت میدهد
۸ ونجاترا ندا میکند وبصَهْیُون میگوید که خدای تو سلطنت مینماید * آواز دیده‌بانان
تو است که آواز خودرا بلند کرده باهم ترنّم مینمایند زیرا وقتیکه خداوند بصَهْیُون
۹ رجعت میکند ایشان معاینه خواهند دید * ای خرابهای اورشلیم بآواز بلند باهم
ترنّم نمائید زیرا خداوند قوم خودرا تسلّی داده واورشلیمرا فدیه نموده است *
۱۰ خداوند ساعد قدّوس خودرا درنظر تمامئ اُمّتها بالا زده است وجمیع کرانهای

۱۱ زمین نجات خدای مارا دیده‌اند* ای شما که ظروف خداوندرا برمیدارید بیکسو شوید بیکسو شوید واز اینجا بیرون روید وچیز ناپاکرا لمس منمائید واز میان آن
۱۲ بیرون رفته خویشتنرا طاهر سازید* زیراکه بتعجیل بیرون نخواهید رفت وگریزان روانه نخواهید شد چونکه یَهُوَه پیش روی شما خواهد خرامید وخدای اسرائیل
۱۳ ساقهٔ شما خواهد بود* اینک بندهٔ من با عقل رفتار خواهد کرد وعالی ورفیع
۱٤ وبسیار بلند خواهد شد* چنانکه بسیاری از تو در عجب بودند (از آنجهة که منظر
۱۵ او از مردمان وصورت او از بنی آدم بیشتر تباه کردیده بود)* همچنان براُمّتهای بسیار خواهد پاشید وبسبب او پادشاهان دهان خودرا خواهند بست زیرا چیزهائیرا که برای ایشان بیان نشده بود خواهند دید وآنچه‌را که نشنیده بودند خواهند فهمید*

باب پنجاه وسوّم

۱ کیست که خبر مارا تصدیق نموده وکیست که ساعد خداوند براو منکشف شده
۲ باشد* زیرا بحضور وی مثل نهال ومانند ریشه درزمینِ خشک خواهد روئید• اورا نه صورتی ونه جمالی میباشد• وچون اورا مینکریم منظری ندارد که مشتاق
۳ او باشیم* خوار ونزد مردمان مردود وصاحب غمها ورنج دیده ومثل کسیکه رویهارا
٤ ازاو بپوشانند وخوار شده که اورا بحساب نیاوردیم* لکن او غمهای مارا برخود کرفت ودردهای مارا برخویش حمل نمود• وما اورا از جانب خدا زحمت
۵ کشیده ومضروب ومبتلا کمان بردیم* وحال آنکه بسبب تقصیرهای ما مجروح وبسبب کناهان ما کوفته کردید• وتأدیب سلامتیٔ ما بروی آمد واز زخمهای او ما
٦ شفا یافتیم* جمیع ما مثل کوسفندان کمراه شده بودیم وهریکی ازما براه خود برکشته
۷ بود وخداوند کناه جمیع مارا بروی نهاد* او مظلوم شد امّا تواضع نموده دهان خودرا نکشود• مثل برّه که برای ذبح میبرند ومانند کوسفندیکه نزد پشم بُرنده‌اش
۸ بی‌زبان است همچنان دهان خودرا نکشود* ازظلم وازداوری کرفته شد وازطبقهٔ اوکِه تفکّر نمود که او اززمین زندکان منقطع شد وبجهة کناه قوم من مضروب کردید*
۹ وقبراورا با شریران تعیین نمودند وبعد ازمُردنش با دولتمندان• هرچند هیچ ظلم
۱۰ نکرد ودر دهان وی حیله نبود* امّا خداوندرا پسند آمد که اورا مضروب

نموده بدردها مبتلا سازد۰ چون جان اورا قربانیٔ کناه ساخت آنکاه ذریّت خودرا
خواهد دید وعُمر او دراز خواهد شد ومسرّت خداوند دردست او میسر خواهد
۱۱ بود* ثمرهٔ مشقّتِ جان خویشرا خواهد دید وسیر خواهد شد۰ وبندهٔ عادل من
بمعرفت خود بسیاریرا عادل خواهد کردانید زیراکه او کناهان ایشانرا برخویشتن
۱۲ حمل خواهد نمود* بنابرین اورا درمیان بزرکان نصیب خواهم داد وغنیمترا با
زورآوران تقسیم خواهد نمود بجهة اینکه جان خودرا بمرك ریخت واز خطاکاران
محسوب شد وکناهان بسیاری‌را برخود کرفت وبرای خطاکاران شفاعت نمود*

باب پنجاه وچهارم

۱ ای عاقرهٔ که نزائیدهٔ بسرا ای که درد زه نکشیدهٔ باآواز بلند ترنّم نما وفریاد برآور۰
۲ زیرا خداوند میکوید پسران زن بیکس از پسران زن منکوحه زیاده‌اند* مکان
خیمهٔ خودرا وسیع کردان وپرده‌های مسکنهای تو پهن بشود دریغ مدار وطنابهای
۳ خودرا دراز کرده میخهایترا محکم بساز* زیراکه بطرف راست وچپ منتشر خواهی
شد وذریّت تو اُمّتهارا تصرّف خواهند نمود وشهرهای ویرانرا مسکون خواهند
٤ ساخت* مترس زیراکه خجل نخواهی شد ومشوّش مشو زیراکه رسوا نخواهی
کردید۰ چونکه خجالت جوانیٔ خویشرا فراموش خواهی کرد وعار بیوکیٔ خودرا
٥ دیکر بیاد نخواهی آورد* زیراکه آفرینندهٔ تو که اسمش یَهْوَه صبایوت است شوهر
تو است۰ وقدّوس اسرائیل که بخدای تمام جهان مسمّی است ولیّ تو میباشد*
٦ زیرا خداوند ترا مثل زن مهجور ورنجیده دل خوانده است ومانند زوجهٔ جوانیکه
۷ ترك شده باشد۰ خدای تو اینرا میکوید* زیرا ترا باندك لحظهٔ ترك کردم امّا برحمتهای
۸ عظیم ترا جمع خواهم نمود* وخداوند ولیّ تو میکوید بجوشش غضبی خودرا ازتو
۹ برای لحظهٔ پوشانیدم امّا به‌احسان جاودانی برتو رحمت خواهم فرمود* زیراکه این
برای من مثل آبهای نوح میباشد۰ چنانکه قَسَم خوردم که آبهای نوح بار دیکر
برزمین جاری نخواهد شد همچنان قَسَم خوردم که برتو غضب نکنم وترا عتاب ننمایم*
۱۰ هرآینه کوهها زایل خواهد شد وتلّها متحرّك خواهد کردید لیکن احسان من ازتو
زایل نخواهد شد وعهد سلامتیٔ من متحرّك نخواهد کردید۰ خداوند که برتو رحمت

۱۱ میکند اینرا میکوید* ای رنجانیده ومضطرب شده که تسلّی نیافتهٔ اینك من سنکهای ترا درسنك سُرمه نصب خواهم کرد وبنیاد ترا دریاقوتِ زرد خواهم نهاد*
۱۲ ومنارهای ترا ازلعل ودروازهایترا ازسنکهای بَهرَمان وتمامیٔ حدود ترا ازسنکهای
۱۳ کران قیمت خواهم ساخت* وجمیع پسرانت از خداوند تعلیم خواهند یافت
۱٤ وپسرانترا سلامتیٔ عظیم خواهد بود* درعدالت ثابت شده واز ظلم دور مانده
۱٥ نخواهی ترسید وهم ازآشفتکی دور خواهی ماند وبتو نزدیکی نخواهد نمود* همانا جمع خواهند شد امّانه بهاذن من* آنانیکه بضدّ تو جمع شوند بسبب تو خواهند افتاد*
۱٦ اینك من آهنکریرا که زغالرا بآتش دمیده آلتی برای کار خود بیرون میآورد
۱۷ آفریدم* ومن نیز هلاك کنندهرا برای خراب نمودن آفریدم* هر آلتی که بضدّ تو ساخته شود پیش نخواهد برد وهر زبانیرا که برای محاکمه بضدّ تو برخیزد تکذیب خواهی نمود* این است نصیب بندکان خداوند وعدالت ایشان از جانب من* خداوند میکوید*

باب پنجاه وپنجم

۱ ای جمیع تشنکان نزد آبها بیائید وهمهٔ شما که نقره ندارید بیائید بخرید وبخورید*
۲ بیائید وشراب وشیررا بینقره وبی قیمت بخرید* چرا نقرهرا برای آنچه نان نیست ومشقّت خویشرا برای آنچه سیر نمیکند صرف میکنید* کوش داده از من بشنوید
۳ وچیزهای نیکورا بخورید تا جان شما ازفربهی متلذّذ شود* کوش خودرا فرا داشته نزد من بیائید وتا جان شما زنده کردد بشنوید ومن با شما عهد جاودانی یعنی رحمتهای
٤ امین داودرا خواهم بست* اینك من اورا برای طوایف شاهد کردانیدم* رئیس
٥ وحاکم طوایف* هان اُمّتیرا که نشناخته بودی دعوت خواهی نمود* واُمّتیکه ترا نشناخته بودند نزد تو خواهند دوید* بخاطر یَهُوَه که خدای تواست وقدّوس
٦ اسرائیل که ترا تمجید نموده است* خداوندرا مادامیکه یافت میشود بطلبید
۷ ومادامیکه نزدیك است اورا بخوانید* شریر راه خودرا وکناهکار افکار خویشرا ترك نماید وبسوی خداوند بازکشت کند وبروی رحمت خواهد نمود وبسوی خدای
۸ ماکه مغفرت عظیم خواهد کرد* زیرا خداوند میکوید که افکار من افکار شما
۹ نیست وطریقهای شما طریقهای من نی* زیرا چنانکه آسمان از زمین بلندتر است

همچنان طریقهای من از طریقهای شما وافکار من از افکار شما بلندتر میباشد *
١٠ وچنانکه باران وبرف از آسمان میبارد وبآنجا برنمیکردد بلکه زمینرا سیراب کرده
١١ آنرا بارور وبرومند میسازد وبرزکررا تخم وخورنده را نان میبخشد * همچنان کلام من
که از دهانم صادر کردد خواهد بود . نزد من بی ثمر نخواهد برکشت بلکه آنچه را که
١٢ خواستم بجا خواهد آورد وبرای آنچه آنرا فرستادم کامران خواهد کردید * زیرا که
شما با شادمانی بیرون خواهید رفت وبا سلامتی هدایت خواهید شد . کوهها وتلّها
درحضور شما بشادی ترنّم خواهند نمود وجمیع درختانِ صحرا دستك خواهند زد *
١٣ بجای درختِ خار صنوبر وبجای خس آس خواهد روئید وبرای خداوند اسم وآیتِ
جاودانیکه منقطع نشود خواهد بود *

باب پنجاه وششم

١ وخداوند چنین میکوید انصافرا نکاه داشته عدالترا جاری نمائید زیرا که آمدن
٢ نجات من ومنکشف شدن عدالت من نزدیك است * خوشا بحال انسانیکه اینرا
بجا آورد وبنی آدمیکه باین متمسّك کردد . که سبترا نکاه داشته آنرا بیحرمت نکند
٣ ودست خویشرا ازهر عمل بد باز دارد * پس غریبیکه با خداوند مقترن شده باشد
تکلّم نکند ونکوید که خداوند مرا از قوم خود جدا نموده است وخصی هم نکوید که
٤ اینك من درخت خشك هستم * زیرا خداوند دربارهٔ خصیهائیکه سبتهای مرا
نکاه دارند وآنچه را که من خوش دارم اختیار نمایند وبعهد من متمسّك کردند چنین
٥ میکوید * که بایشان درخانهٔ خود ودراندرون دیوارهای خویش یادکاری واسمی
بهتر از پسران ودختران خواهم داد . اسمی جاودانی که منقطع نخواهد شد بایشان
٦ خواهم بخشید * وغریبانیکه با خداوند مقترن شده اورا خدمت نمایند واسم
خداوندرا دوست داشته بندهٔ او بشوند . یعنی همهٔ کسانیکه سبترا نکاه داشته آنرا
٧ بیحرمت نسازند وبعهد من متمسّك شوند * ایشانرا بکوه قدس خود خواهم آورد
وایشانرا درخانهٔ عبادت خود شادمان خواهم ساخت وقربانیهای سوختنی وذبایح
ایشان برمذبح من قبول خواهد شد زیرا خانهٔ من بخانهٔ عبادت برای تمامیٔ قومها
٨ مسمّی خواهد شد * وخداوند یَهُوَه که جمع کنندهٔ رانده شدکان اسرائیل است میکوید

که بعد از این دیگرانرا با ایشان جمع خواهم کرد علاوه برآنانیکه از ایشان جمع
۹ شده‌اند* ای تمام حیوانات صحرا وای جمیع حیوانات جنکل بیائید وبخورید*
۱۰ دیده‌بانان او کورند جمیع ایشان معرفت ندارند وهمکئ ایشان سکانِ کُنك‌اند که
۱۱ نمیتوانند بانك کنند۰ خواب میبینند ودراز شده خُفتن‌را دوست میدارند* واین
سکانْ حریصند که نمیتوانند سیر بشوند وایشان شبانند که نمیتوانند بفهمند۰ جمیع
ایشان براه خود میل کرده هریکی بطرف خود طالب سود خویش میباشد*
۱۲ (ومیکویند) بیائید شراب بیاوریم واز مسکرات مست شویم وفردا مثل امروز روز
عظیم بلکه بسیار زیاده خواهد بود*

باب پنجاه وهفتم

۱ مرد عادل تلف شد وکسی نیست که اینرا دردل خود بکذراند ومردان رؤف
۲ برداشته شدند وکسی فکر نمیکند که عادلان ازمعرض بلا برداشته می‌شوند* آنانیکه
به‌استقامت سالك میباشند بسلامتی داخل شده بربسترهای خویش آرامی خواهند
۳ ۴ یافت* واَمّا شما ای پسران ساحره واولاد فاسق وزانیه باینجا نزدیك آئید* برکِه
تمسخر میکنید وبرکِه دهان خودرا باز میکنید وزبانرا دراز مینمائید۰ آیا شما اولاد
۵ عصیان وذریّت کذب نیستید* که درمیان بلوطها وزیر هر درخت سبز خویشتنرا
۶ بحرارت میآورید۰ واطفالرا دروادیها زیر شکاف صخره‌ها ذبح مینمائید* درمیان
سنکهای مَلْسای وادی نصیب تواست همینها قسمت تو میباشد۰ برای آنها نیز هدیهٔ
۷ ریختنی ریختی وهدیهٔ آردی کذرانیدی آیا من از اینها تسلّی خواهم یافت* برکوه
۸ بلند ورفیع بستر خودرا کستردی وبآنجا نیز برآمده قربانی کذرانیدی* وپشت
درها وباهوها یادکار خودرا واکذاشتی زیرا که خودرا بکسی دیکر غیر ازمن مکشوف
ساختی وبرآمده بستر خودرا پهن کردی ودرمیان خود وایشان عهد بسته بستر ایشانرا
۹ دوست داشتی جائیکه آنرا دیدی* وبا روغن درحضور پادشاه رفته عطریّات
خودرا بسیار کردی ورسولان خودرا بجای دور فرستاده خویشتنرا تا بهاویه پست
۱۰ کردانیدی* از طولانی بودن راه درمانده شدی امّا نکفتی که اُمید نیست۰ تازکئ
۱۱ قوّت خودرا یافتی پس از اینجهة ضعف بهم نرسانیدی* از کِه ترسان وهراسان

شدی که خیانت ورزیدی ومرا بیاد نیاورده اینرا در دل خود جا ندادی آیا من
۱۲ از زمان قدیم نیز ساکت نماندم پس ازاینجهة ازمن نترسیدی* من عدالت واعمال
۱۳ ترا بیان خواهم نمود که ترا منفعت نخواهد داد* چون فریاد برمیآوری اندوختههای
خودت ترا خلاصی بدهد ، ولکن باد جمیع آنهارا خواهد برداشت ونَفَسْ آنهارا
خواهد بُرد امّا هرکه برمن توکّل دارد مالك زمین خواهد بود ووارث جبل قُدس
۱٤ من خواهد گردید* وگفته خواهد شد برافرازید ، راهرا برافرازید ومهیّا سازید
۱۵ وسنك مصادمرا از طریق قوم من بردارید* زیرا او که عالی وبلند است
وساکن درابدیّت میباشد واسم او قدّوس است چنین میگوید من درمکان عالی
ومقدّس ساکنم ونیز باکسیکه روح افسرده ومتواضع دارد ، تا روح متواضعانرا
۱٦ احیا نمایم ودل افسردگانرا زنده سازم* زیراکه تاأبد مخاصمه نخواهم نمود وهمیشه
خشم نخواهم کرد مبادا روحها وجانهائیکه من آفریدم بحضور من ضعف بهم رسانند*
۱۷ بسبب گناهِ طمع وی غضبناك شده اورا زدم وخودرا مخفی ساخته خشم نمودم واو
۱۸ براه دل خود روگردانیده برفت* طریقهای اورا دیدم واورا شفا خواهم داد
۱۹ واورا هدایت نموده باو وبآنانیکه با وی ماتم گیرند تسلّی بسیار خواهم داد* خداوند
که آفریننده ثمرهٔ لبها است میگوید برآنانیکه دورند سلامتی باد وبرآنانیکه نزدیکند
۲۰ سلامتی باد ومن ایشانرا شفا خواهم بخشید* امّا شریران مثل دریای متلاطم که
۲۱ نمیتواند آرام گیرد وآبهایش گِل ولجن برمیاندازد میباشند* خدای من میگوید که
شریرانرا سلامتی نیست*

باب پنجاه وهشتم

۱ آواز خودرا بلند کن ودریغ مدار وآواز خودرا مثل کَرْنا بلند کرده بقوم من تقصیر
۲ ایشانرا وبخاندان یعقوب گناهان ایشانرا اعلام نما* وایشان هر روز مرا میطلبند
واز دانستن طریقهای من مسرور میباشند ، مثل اُمّتیکه عدالترا بجا آورده حکم
بخدای خودرا ترك ننمودند ، احکام عدالترا ازمن سؤال نموده از تقرّب جُستن
۳ بخدا مسرور میشوند* (ومیگویند) چرا روزه داشتیم وندیدی وجانهای خویشرا
رنجانیدیم وندانستی ، اینك شما درروزِ روزهٔ خویش خوشیٔ خودرا مییابید وبر
٤ عملههای خود ظلم مینمائید* اینك بجهة نزاع ومخاصمه روزه میگیرید وبلطمهٔ

٥ شرارت میزنید ۞ امروز روزهٔ نمیکیرید که آواز خودرا دراعلی علّیین بشنوانید * آیا روزهٔ که من میپسندم مثل این است روزیکه آدمی جان خودرا برنجاند وسر خودرا مثل نی خم ساخته پلاس وخاکستر زیر خود بکستراند آیا اینرا روزه وروز مقبول
٦ خداوند میخوانی * مکر روزهٔ که من میپسندم این نیست که بندهای شرارترا بکشائید
٧ وکرههای یوغرا باز کنید ومظلومانرا آزاد سازید وهر یوغرا بشکنید * مکر این نیست که نان خودرا بکرسنکان تقسیم نمائی وفقیرانِ رانده شدهرا بخانهٔ خود بیاوری وچون برهنهرا ببینی اورا بپوشانی وخودرا از آنانیکه ازکوشت تو میباشند مخفی
٨ نسازی * آنکاه نور تو مثل فجر طالع خواهد شد وصحّت تو بزودی خواهد روئید
٩ وعدالت تو پیش تو خواهد خرامید وجلال خداوند ساقهٔ تو خواهد بود * آنکاه دعا خواهی کرد وخداوند ترا اجابت خواهد فرمود واستغاثه خواهی نمود واو خواهد کفت که اینك حاضر هستم ۞ اکر یوغ واشاره کردن بهانکشت وکفتن ناحقّرا
١٠ ازمیان خود دور کنی * وآرزوی جان خودرا بکرسنکان ببخشی وجان ذلیلانرا سیر کنی آنکاه نورِ تو درتاریکی خواهد درخشید وتاریکیٔ غلیظ تو مثل ظهر خواهد
١١ بود * وخداوند ترا همیشه هدایت نموده جان ترا درمکانهای خشك سیر خواهد کرد واستخوانهایترا قویّ خواهد ساخت وتو مثل باغ سیرآب ومانند چشمهٔ آب
١٢ که آبش کم نشود خواهی بود * وکسان تو خرابهای قدیمرا بنا خواهند نمود وتو اساسهای دورهای بسیاررا برپا خواهی داشت وترا عمارت کنندهٔ رخنهها ومرمّت
١٣ کنندهٔ کوچهها برای سکونت خواهند خواند * اکر پای خودرا ازسبت نکاه داری وخوشیٔ خودرا در روز مقدّس من بجا نیاوری وسبترا خوشی ومقدّس خداوند ومحترم بخوانی وآنرا محترم داشته براههای خود رفتار ننمائی وخوشیٔ خودرا نجوئی
١٤ وسخنان خودرا نکوئی * آنکاه در خداوند متلذّذ خواهی شد وترا برمکانهای بلند زمین سوار خواهم کرد ۞ ونصیب پدرت یعقوبرا بتو خواهم خورانید زیراکه دهان خداوند اینرا کفته است *

باب پنجاه ونهم

١ هان دست خداوند کوتاه نیست تا نرهاند وکوشِ او سنکین نی تا نشنود * لیکن
٢ خطایای شما درمیان شما وخدای شما حایل شده است وکناهان شما روی اورا ازشما

۳ پوشانيده است تا نشنود* زيرا كه دستهاى شما بخون وانگشتهاى شما بشرارت آلوده شده است. لبهاى شما بدروغ تكلّم مينمايد وزبانهاى شما بشرارت تنطّق ميكند*
۴ احدى بعدالت دعوى نميكند وهيچكس براستى داورى نمينمايد. ببطالت توكّل دارند
۵ وبدروغ تكلّم مينمايند بظلم حامله شده شرارترا ميزايند* از تخمهاى افعى بچه برمياورند وپردهٔ عنكبوت ميبافند. هركه از تخمهاى ايشان بخورد ميميرد وآن چون
۶ شكسته گردد افعى بيرون ميآيد* پردهاى ايشان لباس نخواهد شد وخويشتنرا ازاعمال خود نخواهند پوشانيد زيراكه اعمال ايشان اعمال شرارت است وعمل ظلم
۷ در دستهاى ايشان است* پايهاى ايشان براى بدى دوان وبجهة ريختن خون بيگناهان شتابان است. افكار ايشان افكار شرارت است ودر راههاى ايشان
۸ ويرانى وخرابى است* طريق سلامتيرا نميدانند ودر راههاى ايشان انصاف نيست جادّههاى كج براى خود ساختهاند وهركه در آنها سالك باشد سلامتيرا نخواهد
۹ دانست* بنابرين انصاف ازما دور شده است وعدالت بما نميرسد. انتظار نور ميكشيم واينك ظلمت است ومنتظر روشنائى هستيم امّا درتاريكئ غليظ سالك
۱۰ ميباشيم* ومثل كوران براى ديوار تلمّس مينمائيم ومانند بى چشمان كورانه راه ميرويم.
۱۱ دروقت ظهر مثل شام لغزش ميخوريم ودرميان تندرستان مانند مردگانيم* جميع ما مثل خرسها صدا ميكنيم ومانند فاختهها ناله مينمائيم براى انصاف انتظار ميكشيم
۱۲ ونيست وبراى نجات وازما دور ميشود* زيراكه خطاياى ما بحضور تو بسيار شده وگناهان ما بضدّ ما شهادت ميدهد چونكه خطاياى ما با ما است وگناهان خودرا
۱۳ ميدانيم* مرتدّ شده خداوندرا انكار نموديم از پيروئ خداى خود انحراف ورزيديم.
۱۴ بظلم وفتنه تكلّم كرديم وبسخنان كذب حامله شده ازدل آنهارا تنطّق نموديم* وانصاف بعقب رانده شده وعدالت از ما دور ايستاده است زيراكه راستى دركوچهها افتاده
۱۵ است واستقامت نميتواند داخل شود* وراستى مفقود شده است وهركه از بدى اجتناب نمايد خودرا يغما ميسپارد. وچون خداوند اينرا ديد درنظر او بد آمد كه
۱۶ انصاف وجود نداشت* واو ديد كه كسى نبود وتعجّب نمود كه شفاعت كنندهٔ وجود نداشت ازانجهة بازوى وى براى او نجات آورد وعدالت او ويرا دستگيرى
۱۷ نمود* پس عدالترا مثل زره پوشيد وخود نجاترا برسر خويش نهاد. وجامهٔ انتقامرا

۱۸ بجای لباس دربر کرد وغیرترا مثل ردا پوشید* بروفق اعمال ایشان ایشانرا جزا خواهد داد، بخصمان خود حدّت خشم‌را وبدشمنان خویش مکافات وبجزایر
۱۹ پاداش‌را خواهد رسانید* وازطرف مغرب از نام یَهُوَه وازطلوع آفتاب ازجلال وی خواهند ترسید زیراکه او مثل نهر سرشاریکه باد خداوند آنرا براند خواهد
۲۰ آمد* وخداوند میگوید که نجات دهندهٔ برای صَهْیُون وبرای آنانیکه در یعقوب
۲۱ ازمعصیت بازگشت نمایند خواهد آمد* وخداوند میگوید امّا عهد من با ایشان این است که روح من که برتو است وکلام من که دردهان تو گذاشته‌ام ازدهان تو وازدهان ذریّت تو وازدهان ذریّتِ ذریّت تو دور نخواهد شد خداوند میگوید ازالآن وتا ابد الآباد*

باب شصتم

۱ برخیز ودرخشان شو زیرا نور تو آمده وجلال خداوند برتو طالع گردیده است*
۲ زیرا اینك تاریکی جهانرا وظلمت غلیظ طوایفرا خواهد پوشانید امّا خداوند برتو
۳ طلوع خواهد نمود وجلال وی برتو ظاهر خواهد شد* واُمّتها بسوی نورِ تو
۴ وپادشاهان بسوی درخشندگیٔ طلوع تو خواهند آمد* چشمان خودرا به‌اطراف خویش برافراز وببین که جمیع آنها جمع شده نزد تو میآیند، پسرانت ازدور خواهند
۵ آمد ودخترانترا درآغوش خواهند آورد* آنگاه خواهی دید وخواهی درخشید ودل تو لرزان شده وسیع خواهد گردید، زیراکه توانگریٔ دریا بسوی تو گردانیده
۶ خواهد شد ودولت اُمّتها نزد تو خواهد آمد* کثرت شتران وجمازگانِ مدیان وعیفه ترا خواهند پوشانید، جمیع اهل شَبَع خواهند آمد وطلا وبخور آورده بتسبیح
۷ خداوند بشارت خواهند داد* جمیع گله‌های قیدار نزد تو جمع خواهند شد وقوچهای نبایوت ترا خدمت خواهند نمود، بمذبح من با پذیرائی برخواهند آمد
۸ وخانهٔ جلال خودرا زینت خواهم داد* اینها کیستند که مثل اَبر پرواز میکنند
۹ ومانند کبوتران بروزنهای خود* بدرستیکه جزیره‌ها وکشتیهای تَرْشیش اوّل انتظار مرا خواهند کشید تا پسران ترا ازدور ونقره وطلای ایشان‌را با ایشان بیاورند، بجهة اسم یَهُوَه خدای تو وبجهة قدّوس اسرائیل زیراکه ترا زینت داده
۱۰ است* وغریبان حصارهای ترا بنا خواهند نمود وپادشاهان ایشان ترا خدمت

خواهند کرد زیراکه درغضب خود ترا زدم لیکن بلطف خویش ترا ترحّم خواهم
١١ نمود* دروازهای تو نیز دایمًا باز خواهد بود وشب وروز بسته نخواهد کردید تا
١٢ دولت اُمّتهارا نزد تو بیاورند و پادشاهان ایشان همراه آورده شوند* زیرا هر اُمّتی
ومملکتیکه ترا خدمت نکند تلف خواهد شد وآن اُمّتها تمامًا هلاك خواهند کردید*
١٣ جلال لُبْنان با درختان صنوبر وکاج وچنار باهم برای تو آورده خواهند شد تا
١٤ مکان مقدّس مرا زینت دهند وجای پایهای خودرا تمجید خواهم نمود* وپسران
آنانیکه ترا ستم میرسانند خمشده نزد تو خواهند آمد وجمیع آنانیکه ترا اهانت مینمایند
نزد کف پایهای تو سجده خواهند نمود وترا شهر یَهُوَه وصَهْیُون قدّوسِ اسرائیل
١٥ خواهند نامید* بعوض آنکه تو متروك ومبغوض بودی وکسی از میان تو کذر
١٦ نمیکرد من ترا فخر جاودانی وسرور دهرهای بسیار خواهم کردانید* وشیر اُمّتهارا
خواهی مکید وپستانهای پادشاهانرا خواهی مکید وخواهی فهمید که من یَهُوَه نجات
١٧ دهندهٔ تو هستم ومن قدیر اسرائیل ولیّ تو میباشم* بجای برنج طلا خواهم آورد
وبجای آهن نقره وبجای چوب برنج وبجای سنك آهن خواهم آورد وسلامتیرا
١٨ ناظران تو وعدالترا حاکمان تو خواهم کردانید* وبار دیکر ظلم درزمین تو وخرابی
وویرانی درحدود تو مسموع نخواهد شد وحصارهای خودرا نجات ودروازهای
١٩ خویشرا تسبیح خواهی نامید* وبار دیکر آفتاب در روز نور تو نخواهد بود وماه
با درخشندکی برای تو نخواهد تابید زیراکه یَهُوَه نور جاودانیٔ تو وخدایت زیبائیٔ
٢٠ تو خواهد بود* وبار دیکر آفتاب تو غروب نخواهد کرد وماه تو زوال نخواهد
پذیرفت زیراکه یَهُوَه برای تو نور جاودانی خواهد بود وروزهای نوحه کریٔ تو
٢١ تمام خواهد شد* وجمیع قوم تو عادل خواهند بود وزمینرا تا بابد متصرّف خواهند
٢٢ شده شاخهٔ مغروس من وعمل دست من تا تمجید کرده شوم* صغیرْ هزار نفر
خواهد شد وحقیر اُمّت قویّ خواهد کردیده من یَهُوَه در وقتش تعجیل دران
خواهم نمود*

باب شصت ویکم

١ روح خداوند یَهُوَه برمن است زیرا خداوند مرا مسح کرده است تا مسکینانرا
بشارت دهم ومرا فرستاده تا شکسته دلانرا التیام بخشم واسیرانرا برستکاری

٢ ومحبوسانرا بآزادی ندا کنم* وتا از سال پسندیدهٔ خداوند واز یوم انتقام خدای
٣ ما ندا نمایم وجمیع ماتمیان را تسلّی بخشم* تا قرار دهم برای ماتمیان صَهْیُون وبایشان بخشم تاجی را بعوض خاکستر وروغن شادمانی را بعوض نوحه گری وردای تسبیح را بجای روح کدورت تا ایشان درختان عدالت ومغروس خداوند بجهة تمجید وی
٤ نامیده شوند* وایشان خرابهای قدیم را بنا خواهند نمود وویرانه‌های سلف را برپا خواهند داشت وشهرهای خراب شده وویرانه‌های دهرهای بسیار را تعمیر خواهند
٥ نمود* وغریبان برپا شده غلّه‌های شما را خواهند چرانید وبیگانگان فلاّحان
٦ وباغبانان شما خواهند بود* وشما کاهنان خداوند نامیده خواهید شد وشما را بخدّام خدای ما مسمّیٰ خواهند نموده دولت اُمّتها را خواهید خورد ودر جلال
٧ ایشان فخر خواهید نمود* بعوض خجالت نصیب مضاعف خواهید یافت وبعوض رسوائی از نصیب خود مسرور خواهند شد بنابرین ایشان در زمین خود نصیب
٨ مضاعف خواهند یافت وشادیٔ جاودانی برای ایشان خواهد بود* زیرا من که یَهُوَه هستم عدالت را دوست میدارم واز غارت وستم نفرت میدارم واُجرت ایشانرا
٩ براستی بایشان خواهم داد وعهد جاودانی با ایشان خواهم بست* ونسل ایشان درمیان اُمّتها وذریّت ایشان درمیان قومها معروف خواهند شده هرکه ایشانرا بیند
١٠ اعتراف خواهد نمود که ایشان ذریّت مبارك خداوند میباشند* در خداوند شادیٔ بسیار میکنم وجان من درخدای خود وجد مینماید زیراکه مرا بجامهٔ نجات ملبّس ساخته ردای عدالت را بمن پوشانیده چنانکه داماد خویشتن را بتاج آرایش
١١ میدهد وعروس خودرا بزیورها زینت می بخشد* زیرا چنانکه زمین نباتات خودرا میرویاند وباغ زرع خویش را نموّ میدهد همچنان خداوند یَهُوَه عدالت وتسبیح را پیش روی تمامیٔ امّتها خواهد رویانید*

باب شصت ودوّم

١ بخاطر صَهْیُون سکوت نخواهم کرد وبخاطر اورشلیم خاموش نخواهم شد تا عدالتش
٢ مثل نور طلوع کند ونجاتش مثل چراغیکه افروخته باشد* وامّتها عدالت ترا وجمیع پادشاهان جلال ترا مشاهده خواهند نموده وتو باسم جدیدیکه دهان

۳ خداوند آنرا قرار میدهد مسمّی خواهی شد* وتو تاج جلال در دست خداوند
٤ وافسر ملوكانه در دست خدای خود خواهی بود* وتو دیكر بمتروك مسمّی نخواهی
شد وزمینترا بار دیكر خرابه نخواهند كفت بلكه ترا حَفْصیبَه وزمینترا بَعُولَه
خواهند نامید زیرا خداوند از تو مسرور خواهد شد وزمین تو منكوحه خواهد
٥ كردید* زیرا چنانكه مردی جوانْ دوشیزهٔرا بنكاح خویش درمیآورد هم چنان
پسرانت ترا منكوحهٔ خود خواهند ساخت وچنانكه داماد ازعروس مبتهج میكردد
٦ هم چنان خدایت از تو مسرور خواهد بود* ای اورشلیم دیدهبانان برحصارهای
تو كماشتهام كه هر روز وهر شب همیشه سكوت نخواهند كرد ای متذكّرانِ خداوند
۷ خاموش مباشید* واورا آرامی ندهید تا اورشلیمرا استوار كرده آنرا درجهان محلّ
۸ تسبیح بسازد* خداوند بدست راست خود وبازوی قویٔ خویش قَسَمْ خورده
كفته است كه بار دیكر غلهٔ ترا ماكولِ دشمنانت نسازم وغریبان شراب ترا كه
۹ برایش زحمت كشیدهٔ نخواهند نوشید* بلكه آنانیكه آنرا می چینند آنرا خورده
خداوندرا تسبیح خواهند نمود وآنانیكه آنرا جمع میكنند آنرا درصحنهای قدس من
۱۰ خواهند نوشید* بكذرید از دروازها بكذرید طریق قومرا مهیّا سازید وشاهراهرا
۱۱ بلند كرده مرتفع سازید وسنكهارا برچیده علَمرا بجهة قومها برپا نمائید* اینك
خداوند تا اقصای زمین اعلان كرده است پس بدختر صَهْیُون بكوئید اینك نجات
۱۲ تو می آید همانا اُجرت او همراهش ومكافات او پیش رویش میباشد* وایشانرا
بقوم مقدّس وفدیه شدكان خداوند مسمّی خواهند ساخت وتو بمطلوب وشهر غیر
متروك نامیده خواهی شد*

باب شصت وسوّم

۱ این كیست كه از اَدُوم با لباس سرخ از بُصْرَه می آید یعنی این كه بلباس جلیل
خود ملبّس است ودر كثرت قوّت خویش می خرامد من كه بعدالت تكلّم می
۲ كنم وبرای نجات زورآور میباشم* چرا لباس تو سُرخ است وجامهٔ تو مثل كسیكه
۳ چرخُشْترا پایمال كند* من چرخُشْترا تنها پایمال نمودم واحدی از قومها با من
نبود وایشانرا بغضب خود پایمال كردم وبحدّت خشم خویش لكدكوب نمودم وخون
٤ ایشان بلباس من پاشیده شده تمامیٔ جامهٔ خودرا آلوده ساختم* زیراكه یوم انتقام

٥ دردل من بود وسال فدیه شدکانم رسیده بود* ونکریستم واعانت کنندهٔ نبود وتعجّب
نمودم زیرا دستکیری نبوده لهذا بازوی من مرا نجات داد وحدّت خشم من مرا
٦ دستکیری نمود* وقومهارا بغضب خود پایمال نموده ایشانرا ازحدّت خشم خویش
٧ مست ساختم. وخون ایشانرا برزمین ریختم* احسانهای خداوند وتسبیحات
خداوندرا ذکر خواهم نمود برحسب هرآنچه خداوند برای ما عمل نموده است
وبموجب کثرت احسانیکه برای خاندان اسرائیل موافق رحمتها و وفور رأفت خود
٨ بجا آورده است* زیرا کفته است ایشان قوم من وپسرانیکه خیانت نخواهند کرد
٩ میباشند پس نجات دهندهٔ ایشان شده است* او در همهٔ تنکیهای ایشان بتنك
آورده شد وفرشتهٔ حضور وی ایشانرا نجات داده در محبّت وحلم خود ایشانرا
١٠ فدیه داد ودر جمیع ایّام قدیم متحمّل ایشان شده ایشانرا برداشت* امّا ایشان
عاصی شده روح قدّوس اورا محزون ساختند پس برکشته دشمن ایشان شد واو خود
١١ با ایشان جنك نمود* آنکاه ایّام قدیم وموسی وقوم خویشرا بیاد آورد (وکفت)
کجاست آنکه ایشانرا با شبانِ کلهٔ خود ازدریا برآورد وکجا است آنکه روح قدّوس
١٢ خودرا درمیان ایشان نهاد* که بازوی جلیل خودرا بدست راست موسی خرامان
ساخت وآبهارا پیش روی ایشان منشقّ کردانید تا اسم جاودانی برای خویش پیدا
١٣ کند* آنکه ایشانرا درلجّهها مثل اسب دربیابان رهبری نمود که لغزش نخورند*
١٤ مثل بهایمی که بوادی فرو می روند روح خداوند ایشانرا آرامی بخشید. هم چنان
١٥ قوم خودرا رهبری نمودی تا برای خود اسم مجید پیدا نمائی* ازآسمان بنکر واز
مسکن قدّوسیّت وجلال خویش نظر افکن. غیرت جبروت توکجا است. جوشش
١٦ دل ورحمتهای توکه بمن نمودی باز داشته شده است* بدرستیکه تو پدر ما هستی
اکرچه ابراهیم مارا نشناسد واسرائیل مارا بجا نیاورد امّا تو ای یَهْوَه پدر ما وولیّ
١٧ ما هستی ونام تو ازازل می باشد* پس ای خداوند مارا ازطریقهای خود چرا کمراه
ساختی ودلهای مارا سخت کردانیدی تا ازتو نترسیم. بخاطر بندکانت واسباطِ میراث
١٨ خود رجعت نما* قوم مقدّس تو اندك زمانی آنرا متصرّف بودند ودشمنان ما مکان
١٩ قدس ترا پایمال نمودند* وما مثل کسانیکه تو هرکز برایشان حکمرانی نکرده باشی
وبنام تو نامیده نشده باشند کردیدهایم*

باب شصت وچهارم

١ کاشکه آسمانهارا منشقّ ساخته نازل می شدی وکوهها از رؤیت تو متزلزل
٢ میکشت* مثل آتشیکه خورده چوبهارا مشتعل سازد وناریکه آبرا بجوش آورد
٣ تا نام خودرا بردشمنانت معروف سازی وامّتها ازرؤیت تو لرزان کردند* حینیکه کارهای هولناکرا که منتظر آنها نبودیم بجا آوردی. آنگاه نزول فرمودی وکوهها
٤ ازرؤیت تو متزلزل کردید* زیراکه ازایّام قدیم نشنیدند واستماع ننمودند وچشمْ
٥ خدائیرا غیرازتو که برای منتظران خویش بپردازد ندید* تو آنانیرا که شادمانند وعدالترا بجا می آورند وبراههای تو ترا بیاد میاورند ملاقات میکنی. اینك تو غضبناك شدی وما کناه کردهایم درانها مدّت مدیدی بسر بردیم وآیا نجات توانیم
٦ یافت* زیراکه جمیع ما مثل شخصِ نجس شدهایم وهمهٔ اعمال عادلهٔ ما مانند لتّهٔ ملوّث میباشد. وهمکیٔ ما مثل برکْ پژمرده شده کناهان ما مثل باد مارا میرباید*
٧ وکسی نیست که اسم ترا بخواند یا خویشتن‌را برانکیزاند تا بتو متمسّك شود زیراکه
٨ روی خودرا ازما پوشیدهٔ ومارا بسبب کناهان ما کداختهٔ* امّا الآن ای خداوند تو پدر ما هستی. ما کِلْ هستیم وتو صانع ما هستی وجمیع ما مصنوع دستهای تو
٩ میباشیم* ای خداوند بشدّت غضبناك مباش وکناهرا تا بأبد بخاطر مدار. هان
١٠ ملاحظه نما که همکیٔ ما قوم تو هستیم* شهرهای مقدّس تو بیابان شده. صهیون
١١ بیابان واورشلیم ویرانه کردیده است* خانهٔ مقدّس وزیبای ما که پدران ما ترا درآن تسبیح میخواندند بآتش سوخته شده وتمامیٔ نفایس ما بخرابی مبدّل کردیده
١٢ است* ای خداوند آیا با وجود این همه خود داری میکنی وخاموش شده مارا بشدّت رنجور میسازی*

باب شصت وپنجم

١ آنانیکه مرا طلب ننمودند مرا جستند وآنانیکه مرا نطلبیدند مرا یافتند. وبقومیکه
٢ باسم من نامیده نشدند کفتم لبیّك لبیّك* تمامیٔ روز دستهای خودرا بسوی قوم
٣ متمرّدیکه موافق خیالات خود براه ناپسندیده سلوك مینمودند دراز کردم* قومیکه پیش رویم غضب مرا همیشه بهیجان میآورند. که در باغات قربانی میکذرانند

٤ وبرآجرها بخور میسوزانند* که درقبرها ساکن شده درمغارهها منزل دارنده که
٥ گوشت خنزیر میخورند وخورشِ نجاسات درظروف ایشان است* که میگویند
درجای خود بایست ونزدیك من میا زیراکه من ازتو مقدّستر هستم٭ اینان دود
٦ دربینیٔ من میباشند وآتشیکه تمامیٔ روز مشتعل است* همانا این پیش من مکتوب
است٭ پس ساکت نخواهم شد بلکه پاداش خواهم داد وبآغوش ایشان مکافات
٧ خواهم رسانید* خداوند میگوید دربارهٔ گناهان شما وگناهان پدران شما باهم که
برکوهها بخور سوزانیدید ومرا برتلّها اهانت نمودید پس جزای اعمال شمارا اوّل
٨ بآغوش شما خواهم رسانید* خداوند چنین میگوید چنانکه شیره درخوشه یافت
میشود ومیگویند آنرا فاسد مساز زیراکه برکت درآن است٭ همچنان بخاطر بندگان
٩ خود عمل خواهم نمود تا (ایشانرا) بالکلّ هلاك نسازم* بلکه نسلی از یعقوب ووارثی
برای کوههای خویش ازیهودا بظهور خواهم آورد٭ وبرگزیدگانم ورثهٔ آن وبندگانم
۱۰ ساکن آن خواهند شد* وشارُون مرتع گلهها ووادیٔ عَخور خوابگاه رمهها بجهة
۱۱ قوم من که مرا طلبیدهاند خواهد شد* وامّا شما که خداوندرا ترك کرده وکوه مقدّس
مرا فراموش نمودهاید٭ ومائدهٔ بجهة بخت مُهیّا ساخته وشراب ممزوج بجهة اتّفاق
۱۲ ریختهاید* پس شمارا بجهة شمشیر مقدّر ساختم وجمیع شما برای قتل خم خواهید شد
زیراکه چون خواندم جواب ندادید وچون سخن گفتم نشنیدید وآنچهرا که درنظر من
۱۳ ناپسند بود بعمل آوردید وآنچهرا که نخواستم برگزیدید* بنابرین خداوند یَهُوَه
میگوید هان بندگان من خواهند خورد امّا شما گرسنه خواهید بود اینك بندگانم
خواهند نوشید امّا شما تشنه خواهید بود٭ همانا بندگانم شادی خواهند کرد امّا شما
۱٤ خجل خواهید گردید* اینك بندگانم ازخوشیٔ دل ترنّم خواهند نمود امّا شما
۱٥ ازکدورت دل فریاد خواهید نمود وازشکستگیٔ روح وِلْوِلَه خواهید کرد* ونام
خودرا برای برگزیدگان من بجای لعنت ترك خواهید نمود پس خداوند یَهُوَه ترا
۱٦ بقتل خواهد رسانید وبندگان خویشرا باسم دیگر خواهد نامید* پس هرکه
خویشتنرا بروی زمین برکت دهد خویشتنرا بخدای حقّ برکت خواهد داد وهرکه
بروی زمین قَسَم خورد بخدای حقّ قَسَم خواهد خورد٭ زیراکه تنگیهای اوّلین
۱۷ فراموش شده وازنظر من پنهان گردیده است* زیرا اینك من آسمانی جدید وزمینی

جدید خواهم آفرید وچیزهای پیشین بیاد نخواهد آمد وبخاطر نخواهد کذشت ٭
۱۸ بلکه ازآنچه من خواهم آفرید شادی کنید وتا بأبد وجد نمائید زیرا اینك اورشلیمرا
۱۹ محلّ وجد وقوم اورا محلّ شادمانی خواهم آفرید ٭ واز اورشلیم وجد خواهم نمود
واز قوم خود شادی خواهم کرد وآواز کریه وآواز ناله بار دیکر دراو شنیده نخواهد
۲۰ شد ٭ وبار دیکر طفلِ کم روز ازآنجا نخواهد بود ونه مرد پیرکه عمر خودرا باتمام
نرسانیده باشد زیراکه طفل درسنِ صد سالکی خواهد مُرد لیکن کناهکارِ صد ساله
۲۱ ملعون خواهد بود ٭ وخانه‌ها بنا کرده درآنها ساکن خواهند شد وتاکستانها غرس
۲۲ نموده میوهٔ آنهارا خواهند خورد ٭ بنا نخواهند کرد تا دیکران سکونت نمایند وآنچه‌را
که غرس مینمایند دیکران نخواهند خورده زیراکه ایّام قوم من مثل ایّام درخت
۲۳ خواهد بود وبرکزیدکان من ازعمل دستهای خود تمتّع خواهند بُرد ٭ زحمت بیجا
نخواهند کشید واولاد بجهة اضطراب نخواهند زائید زیراکه اولادِ برکت یافتکان
۲٤ خداوند هستند وذرّیّت ایشان با ایشانند ٭ وقبل ازآنکه بخوانند من جواب خواهم
۲٥ داده وپیش ازآنکه سخن کویند من خواهم شنید ٭ کرك وبره باهم خواهند چرید
وشیر مثل کاو کاه خواهد خورد وخوراك مار خاك خواهد بوده خداوند میکوید
که درتمامیٔ کوه مقدّس من ضرر نخواهند رسانید وفساد نخواهند نمود ٭

باب شصت وششم

۱ خداوند چنین میکوید آسمانها کرسیٔ من وزمین پای انداز من است پس خانهٔ که
۲ برای من بنا میکنید کجا است ومکان آرام من کجا ٭ خداوند میکوید دست من همهٔ
این چیزهارا ساخت پس جمیع اینها بوجود آمد امّا باین شخص که مسکین وشکسته
۳ دل واز کلام من لرزان باشد نظر خواهم کرد ٭ کسیکه کاوی ذبح نماید مثل قاتل
انسان است وکسیکه کوسفندی ذبح کند مثل شخصی است که کردن سك را بشکنده
وآنکه هدیهٔ بکذراند مثل کسی است که خون خنزیررا بریزد وآنکه بخور سوزانده
مثل شخصی است که بُتیرا تبریك نماید وایشان راههای خودرا اختیار کرده‌انده
٤ وجان ایشان از رجاسات خودشان مسرور است ٭ پس من نیز مصیبتهای ایشانرا
اختیار خواهم کرد وترسهای ایشانرا برایشان عارض خواهم کردانید زیرا چون

خواندم کسی جواب نداد وچون تکلّم نمودم ایشان نشنیدند بلکه آنچه‌را که درنظر
٥ من ناپسند بود بعمل آوردند وآنچه‌را که نخواستم اختیار کردند * ای آنانیکه
از کلام خداوند میلرزید سخن اورا بشنوید ۰ برادران شما که از شما نفرت دارند
وشمارا بخاطر اسم من از خود میرانند میکویند خداوند تمجید کرده شود تا شادئ شمارا
٦ ببینم لیکن ایشان خجل خواهند شد * آواز غوغا از شهر صدائی از هیکل ۰ آواز
٧ خداوند است که بدشمنان خود مکافات میرساند * قبل از آنکه درد زه بکشد
٨ زائید ۰ پیش از آنکه درد اورا فرو کیرد اولاد نرینهٔ آورد * کیست که مثل اینرا شنیده
وکیست که مثل اینرا دیده باشد ۰ آیا ولایتی دریك روز مولود کردد وقومی بیکدفعه
٩ زائیده شود ۰ زیرا صَهْیُون بمجرّد درد زه کشیدن پسران خودرا زائید * خداوند
میکوید آیا من بفم رَحِمْ برسانم ونزایانم وخدای تو میکوید آیا من که زایاننده هستم
١٠ رَحِمْرا ببندم * ای همهٔ آنانیکه اورشلیم‌را دوست میدارید با او شادی کنید
وبرایش وجد نمائید ۰ وای همهٔ آنانیکه برای او ماتم میکیرید با او شادئ بسیار
١١ نمائید * تا از پستانهای تسلّیات او بمکید وسیر شوید وبدوشید واز فراوانئ جلال
١٢ او محظوظ کردید * زیرا خداوند چنین میکوید اینك من سلامتیرا مثل نهر وجلال
اُمّتهارا مانند نهر سرشار باو خواهم رسانید ۰ وشما خواهید مکید ودر آغوش او
١٣ برداشته شده برزانوهایش بناز پرورده خواهید شد * ومثل کسیکه مادرش اورا
تسلّی دهد همچنین من شمارا تسلّی خواهم داد ودر اورشلیم تسلّی خواهید یافت *
١٤ پس چون اینرا بینید دل شما شادمان خواهد شد واستخوانهای شما مثل کیاهٔ سبز
وخرّم خواهد کردید ودست خداوند بر بندکانش معروف خواهد شد امّا بردشمنان
١٥ خود غضب خواهد نمود * زیرا اینك خداوند با آتش خواهد آمد وعرّابه‌های
او مثل کِرْدباد تا غضب خودرا با حدّت وعتاب خویشرا با شعلهٔ آتش بانجام
١٦ رساند * زیرا خداوند با آتش وشمشیر خود برتمامئ بشر داوری خواهد نمود
١٧ ومقتولان خداوند بسیار خواهند بود * وخداوند میکوید آنانیکه ازعقب یکنفر که
در وسط باشد خویشتنرا در باغات تقدیس وتطهیر مینمایند وکوشت خنزیر ورجاسات
١٨ وکوشت موش میخورند باهم تلف خواهند شد * ومن اعمال وخیالات ایشانرا جزا
خواهم داد وآمده جمیع اُمّتها وزبانهارا جمع خواهم کرد وایشان آمده جلال مرا

١٩ خواهند دید * وآیتی درمیان ایشان برپا خواهم داشت وآنانیرا که از ایشان نجات یابند نزد اُمّتها بترشیش وفُول وتیراندازانِ لُود وتوبال ویونان وجزایر بعیده که آوازهٔ مرا نشنیده‌اند وجلال مرا ندیده‌اند خواهم فرستاد تا جلال مرا درمیان اُمّتها
٢٠ شایع سازند * وخداوند میکوید که ایشان جمیع برادران شمارا از تمامیٔ اُمّتها براسبان وعرّابه‌ها وتخت روانها وقاطران وشتران بکوه مقدّس من اورشلیم بجهة خداوند هدیه خواهند آورد * چنانکه بنی اسرائیل هدیهٔ خودرا درظرف پاك بخانهٔ خداوند
٢١ میآورند * وخداوند میکوید که از ایشان نیز کاهنان ولاویان خواهند کرفت *
٢٢ زیرا خداوند میکوید چنانکه آسمانهای جدید وزمین جدیدیکه من آنهارا خواهم ساخت درحضور من پایدار خواهد ماند همچنان ذریّت شما واسم شما پایدار خواهد
٢٣ ماند * وخداوند میکوید که ازغرّهٔ ماه تا غرّهٔ دیکر واز سبت تاسبت دیکر تمامیٔ
٢٤ بشر خواهند آمد تا بحضور من سجده نمایند * وایشان بیرون رفته لاشهای مردمانیرا که برمن عاصی شده‌اند ملاحظه خواهند کرد زیرا کِرْمِ ایشان نخواهد مُرد وآتش ایشان خاموش نخواهد شد وایشان نزد تمامیٔ بشر مکروه خواهند بود *

كتاب اِرْمياءِ نبیّ

باب اوّل

۱ ۲ کلام اِرْمیا ابن حِلْقیّا ازکاهنانیکه درعَناتوت درزمین بنیامین بودند* که کلام خداوند درایّام یُوشیّا ابن آمون پادشاه یَهُودا درسال سیزدهم ازسلطنت او بروی
۳ نازل شد* ودرایّام یَهُویاقیم بن یوشیّا پادشاه یهودا تا آخر سال یازدهم صِدْقیّا ابن یُوشیّا پادشاه یهودا نازل میشد تا زمانیکه اورشلیم درماه پنجم باسیری برده شد*
۴ ۵ پس کلام خداوند برمن نازل شده کفت* قبل ازآنکه ترا درشکم صورت بندم ترا شناختم وقبل ازبیرون آمدنت از رحم ترا تقدیس نمودم وترا نبیّ اُمّتها
۶ قرار دادم* پس کفتم آه ای خداوند یَهُوَه اینک من تکلّم کردنرا نمیدانم چونکه
۷ طفل هستم* امّا خداوند مرا کفت مکو من طفل هستم زیرا هرجائیکه ترا بفرستم
۸ خواهی رفت وبهرچه ترا امر فرمایم تکلّم خواهی نمود* ازایشان مترس زیرا
۹ خداوند میکوید من با تو هستم وترا رهائی خواهم داد* آنکاه خداوند دست خودرا درازکرده دهان مرا لمس کرد وخداوند بمن کفت اینک کلام خودرا
۱۰ دردهان تو نهادم* بدان که ترا امروز براُمّتها وممالك مبعوث کردم تا ازریشه
۱۱ برکَنی ومنهدم سازی وهلاك کُنی وخراب نمائی وبنا نمائی وغرس کُنی* پس کلام خداوند برمن نازل شده کفت ای اِرْمیا چه میبینی کفتم شاخهٔ ازدرخت بادام
۱۲ میبینم* خداوند مرا کفت نیکو دیدی زیراکه من برکلام خود دیدهبانی میکنم تا
۱۳ آنرا بانجام رسانم* پس کلام خداوند بار دیکربمن رسیده کفت چه چیز میبینی
۱۴ کفتم دیکی جوشنده میبینم که رویش ازطرف شمال است* وخداوند مرا کفت
۱۵ بلائی ازطرف شمال برجمیع سَکَنهٔ این زمین منبسط خواهد شد* زیرا خداوند میکوید اینک من جمیع قبایل ممالك شمالیرا خواهم خواند وایشان آمده هرکس

کرسیٔ خودرا در دهنهٔ دروازهٔ اورشلیم وبرتمامیٔ حصارهایش کرداکرد وبضدّ
۱٦ تمامیٔ شهرهای یَهودا برپا خواهد داشت* وبر ایشان احکام خودرا دربارهٔ همهٔ
شرارتشان جاری خواهم ساخت چونکه مرا ترك کردند وبرای خدایان غیر بخور
۱۷ سوزانیدند واعمال دستهای خودرا سجده نمودند* پس تو کمر خودرا ببند وبرخاسته
هرآنچه‌را من بتو امر فرمایم بایشان بکو وازایشان هراسان مباش مبادا ترا پیش
۱۸ روی ایشان مشوّش سازم* زیرا اینك من ترا امروز شهر حصاردار وستون
آهنین وحصارهای برنجین بضدّ تمامیٔ زمین برای پادشاهان یهودا وسروران
۱۹ وکاهنانش وقوم زمین ساختم* وایشان با تو جنك خواهند کرد امّا برتو غالب
نخواهند آمد زیرا خداوند میکوید من با تو هستم وترا رهائی خواهم داد*

باب دوّم

۱ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت* برو وبکوش اورشلیم ندا کرده بکو
۲ خداوند چنین میکوید غیرت جوانیٔ تو ومحبّت نامزد شدن ترا حینیکه ازعقب
۳ من دربیابان ودرزمین لَمْ یَزْرَعْ میخرامیدی برایت بخاطر میاورم* اسرائیل برای
خداوند مقدّس ونوبر محصول او بوده خداوند میکوید آنانیکه اورا بخورند مجرم
٤ خواهند شد وبلا برایشان مستولی خواهد کردید* ای خاندان یعقوب وجمیع
٥ قبایل خانه‌وادهٔ اسرائیل کلام خداوندرا بشنوید* خداوند چنین میکوید پدران
شما درمن چه بی‌انصافی یافتند که ازمن دوری ورزیدند واباطیل‌را پیروی کرده
٦ باطل شدند* ونکفتند یَهْوَه کجااست که مارا اززمین مصر برآورد ومارا دربیابان
وزمین ویران وپُر ازحفره‌ها وزمین خشك وسایهٔ موت وزمینیکه کسی ازآن کذر
۷ نکند وآدمی درآن ساکن نشود رهبری نمود* ومن شمارا بزمین بستانها آوردم تا
میوه‌ها وطیّبات آنرا بخورید امّا چون داخل آن شدید زمین مرا نجس ساختید
۸ ومیراث مرا مکروه کردانیدید* کاهنان نکفتند یَهْوَه کجا است وخوانندکان توراة
مرا نشناختند وشبانان برمن عاصی شدند وانبیا برای بَعْل نبوّت کرده درعقب
۹ چیزهای بی‌فایده رفتند* بنابرین خداوند میکوید بار دیکر با شما مخاصمه خواهم
۱۰ نمود وبا پسران پسران شما مخاصمه خواهم کرد* پس بجزیره‌های کِتّیم کذر کرده

ملاحظه نمائید و به قیدار فرستاده بدقّت تعقّل نمائید و دریافت کنید که آیا حادثهٔ
۱۱ مثل این واقع شده باشد* که آیا هیچ اُمّتی خدایان خویشرا عوض کرده باشند با
آنکه آنها خدا نیستند امّا قوم من جلال خویشرا بآنچه فایدهٔ ندارد عوض نمودند*
۱۲ پس خداوند میگوید ای آسمانها ازاین متحیّر باشید و بخود لرزیده بشدّت مشوّش
۱۳ شوید* زیرا قوم من دو کار بد کرده‌اند مرا که چشمهٔ آب حیاتم ترک نموده
۱۴ و برای خود حوضها کَنده اند یعنی حوضهای شکسته که آبرا نگاه ندارد* آیا
۱۵ اسرائیل غلام یا خانه‌زاد است پس چرا غارت شده باشد* شیران ژیان براو
غرّش نموده آواز خودرا بلند کردند وزمین اورا ویران ساختند وشهرهایش سوخته
۱۶ ۱۷ وغیر مسکون کردیده است* و پسران نُوف وتَحْفَنیس فرق ترا شکسته‌اند* آیا
اینرا برخویشتن وارد نیاوردی چونکه یَهُوَه خدای خودرا حینیکه ترا رهبری مینمود
۱۸ ترک کردی* والآن ترا با راه مصر چه کاراست تا آب شیحُوررا بنوشی وترا با راه
۱۹ آشور چه کاراست تا آب فرات‌را بنوشی* خداوند یَهُوَه صبایوت چنین میگوید
شرارت تو ترا تنبیه کرده وارتداد تو ترا توبیخ نموده است پس بدان وببین که این
امر زشت وتلخ است که یَهُوَه خدای خودرا ترک نمودی وترس من درتو نیست*
۲۰ زیرا اززمان قدیم یوغ ترا شکستم وبندهای ترا کسیختم وکفتی بندکی نخواهم نمود زیرا
۲۱ برهر تلّ بلند وزیر هر درخت سبز خوابیده زنا کردی* ومن ترا مَوِ اصیل وتخم
۲۲ تمامْ نیکو غرس نمودم پس چکونه نهال مَوِ بیکانه برای من کردیدهٔ* پس اکرچه
خویشتنرا با اشنان بشوئی وصابون برای خود زیاده بکار بری امّا خداوند یَهُوَه
۲۳ میکوید که کناه تو پیش من رقم شده است* چکونه میکوئی که نجس نشدم ودر
عقب بَعْلیم نرفتم‌ه طریق خویشرا دروادی بنکر وبآنچه کردی اعتراف نما ای شتر
۲۴ تیزرو که در راههای خود میدوی* مثل کورخر هستی که ببیابان عادت داشته
درشهوت دل خود بادرا بو میکشده کیست که ازشهوتش اورا برکرداندهٔ آنانیکه
۲۵ اورا میطلبند خسته نخواهند شد واورا درماهش خواهند یافت* پای خودرا
ازبرهنکی وکلوی خویشرا ازتشنکی باز داره امّا کفتی نی امید نیست زیراکه غریبانرا
۲۶ دوست داشتم وازعقب ایشان خواهم رفت* مثل دزدیکه چون کرفتار شود خجل
کردد همچنین خاندان اسرائیل با پادشاهان وسروران وکاهنان وانبیای ایشان

۲۷ خجل خواهند شد * که بچوب میکویند تو پدر من هستی و بسنك که تو مرا زائیدهٔ زیراکه پُشت بمن دادند ونه رو امّا درزمان مصیبت خود میکویند برخیز ومارا
۲۸ نجات ده * پس خدایان تو که برای خود ساختی کجایند. ایشان درزمان مصیبتت برخیزند وترا نجات دهند. زیراکه ای یهودا خدایان تو بشمارهٔ شهرهای تو میباشند *
۲۹ خداوند میکوید چرا با من مخاصمه مینمائید جمیع شما برمن عاصی شده اید *
۳۰ پسران شمارا عبث زده ام زیراکه تأدیبرا نمپذیرفتند. شمشیر شما مثل شیر درنده انبیای
۳۱ شمارا هلاك کرده است * ای شما که اهل این عصر میباشید کلام خداوندرا بفهمید آیا من برای اسرائیل مثل بیابان یا زمین ظلمت غلیظ شده ام پس قوم من چرا
۳۲ میکویند که روٌسای خود شده ایم وبار دیکر نزد تو نخواهیم آمد * آیا دوشیزه زیور خودرا یا عروس آرایش خودرا فراموش کند امّا قوم من روزهای بیشمارْ مرا
۳۳ فراموش کرده‌اند * چکونه راه خودرا مُهیّا میسازی تا محبّت‌را بطلبی بنابرین زنان
۳۴ بدرا نیز براههای خود تعلیم دادی * در دامنهای تو نیز خون جان فقیران بیکناه
۳۵ یافته شده. آنهارا درنقب زدن نیافتم بلکه برجمیع آنها * ومیکوئی چونکه بیکناه هستم غضب او ازمن برکردانیده خواهد شد. اینك بسبب کفتنت که کناه نکرده ام برتو
۳۶ داوری خواهم نمود * چرا اینقدر میشتابی تا راه خودرا تبدیل نمائی. چنانکه
۳۷ ازآشّور خجل شدی همچنین ازمصر نیز خجل خواهی شد * ازاین نیز دستهای خودرا برسرت نهاده بیرون خواهی آمد. چونکه خداوند اعتماد ترا خوار شمرده است پس ازایشان کامیاب نخواهی شد *

باب سیّم

۱ ومیکویند اکرمرد زنِ خودرا طلاق دهد واو ازوی جدا شده زن مرد دیکری بشود آیا بار دیکر بآن زن رجوع خواهد نمود مکر آن زمین بسیار ملوّث نخواهد شد. لیکن خداوند میکوید تو با یارانِ بسیار زنا کردی امّا نزد من رجوع نما *
۲ چشمان خودرا ببلندیها برافراز وببین که کدام جااست که درآن با تو همخواب نشده‌اند. برای ایشان بسر راهها مثل (زن) عَرَب دربیابان نشستی وزمینرا بزنا
۳ وبد رفتاریٔ خود ملوّث ساختی * پس بارش شها بازداشته شد وباران بهاری نیامد

٤ ونرا جبین زنِ زانیه بوده حیارا ازخود دور کردی * آیا ازاین ببعد مرا صدا
٥ نخواهی زد که ای پدر من تو یار جوانیٔ من بودی * آیا غضب خودرا تاابد
خواهد نمود وآنرا تا بآخر نکاه خواهد داشت اینك اینرا کفتی امّا اعمال بدرا بجا
٦ آورده کامیاب شدی * وخداوند درایّام یوشیّا پادشاه بمن کفت آیا ملاحظه
کردی که اسرائیلِ مُرتدّ چه کرده است ٭ چکونه بفراز هر کوه بلند وزیر هر درخت
٧ سبز رفته درآنجا زنا کرده است * وبعد ازآنکه همهٔ این کارهارا کرده بود من کفتم
٨ نزد من رجوع نما امّا رجوع نکرد وخواهر خائنِ او یهودا اینرا بدید * ومن دیدم
با آنکه اسرائیلِ مرتدّ زنا کرد واز همهٔ جهات اورا بیرون کردم وطلاق نامهٔ بوی
٩ دادم لکن خواهر خائن او یهودا نترسید بلکه او نیز رفته مرتکب زنا شد * وواقع
شد که بسبب سهل انکاریٔ او در زناکاریش زمین ملوّث کردید واو با سنکها
١٠ وچوبها زنا نمود * ونیز خداوند میکوید با وجود این همه خواهر خائن او یهودا
١١ نزد من با تمامیٔ دل خود رجوع نکرد بلکه با ریاکاری * پس خداوند مرا کفت
١٢ اسرائیلِ مُرتدّ خویشتنرا ازیهودای خائن عادلتر نموده است * لهذا برو واین سخنانرا
بسوی شمال ندا کرده بکو خداوند میکوید ای اسرائیلِ مرتدّ رجوع نما ٭ وبر تو
غضب نخواهم نمود زیرا خداوند میکوید من رؤف هستم وتاابد خشم خودرا نکاه
١٣ نخواهم داشت * فقط بکناهانت اعتراف نما که بر یَهُوَه خدای خویش عاصی شدی
وراههای خودرا زیر هر درخت سبز برای بیکانکان منشعب ساختی وخداوند
١٤ میکوید که شما آواز مرا نشنیدید * پس خداوند میکوید ای پسران مرتدّ رجوع
نمائید زیراکه من شوهر شما هستم واز شما یکنفر ازشهری ودو نفر ازقبیلهٔ کرفته شمارا
١٥ به صهیون خواهم آورد * وبشما شبانان موافق دل خود خواهم داد که شمارا بمعرفت
١٦ وحکمت خواهند چرانید * وخداوند میکوید که چون درزمین افزوده وبارور
شوید درآن ایّام بار دیکر تابوت عهد یَهُوَه را بزبان نخواهند آورد وآن بخاطر ایشان
نخواهد آمد وآنرا ذکر نخواهند کرد وآنرا زیارت نخواهند نمود وبار دیکر ساخته
١٧ نخواهد شد * زیرا درآن زمان اورشلیمرا کُرسیٔ یَهُوَه خواهند نامید وتمامیٔ اُمّتها
بآنجا بجهة اسم یَهُوَه باورشلیم جمع خواهند شد وایشان بار دیکر پیرویٔ سرکشیٔ
١٨ دلهای شریر خودرا نخواهند نمود * ودرآن ایّام خاندان یهودا با خاندان اسرائیل

راه خواهند رفت وایشان از زمین شمال بآنزمینیکه نصیب پدران ایشان ساختم باهم
۱۹ خواهند آمد* وگفتم که من ترا چگونه درمیان پسران قرار دهم وزمین مرغوب
ومیراث زیباترین اُمّتهارا بتو دهم پس گفتم که مرا پدر خواهی خواند واز من دیگر
۲۰ مرتدّ نخواهی شد* خداوند میگوید هرآینه مثل زنیکه بشوهر خود خیانت ورزد
۲۱ همچنین شما ای خاندان اسرائیل بمن خیانت ورزیدید* آوازِ گریه وتضرّعاتِ
بنی اسرائیل ازبلندیها شنیده میشود زیراکه راههای خودرا منحرف ساخته ویَهُوَه
۲۲ خدای خودرا فراموش کرده‌اند* ای فرزندانِ مرتدّ بازگشت نمائید ومن
ارتدادهای شمارا شفا خواهم داد (ومیگویند) اینك نزد تو میائیم زیراکه تو یَهُوَه
۲۳ خدای ما هستی* بدرستیکه ازدحامِ کوهها ازتلّها باطل میباشد، زیرا بدرستیکه
۲٤ نجات اسرائیل دریَهُوَه خدای مااست* وخجالتْ مشقّت پدرانِ ما یعنی رمه وگله
۲۵ وپسران ودختران ایشان‌را ازطفولیّتِ ما تلف کرده است* درخجالت خود
میخوابیم ورسوائیٔ ما مارا میپوشاند زیراکه هم ما وهم پدران ما ازطفولیّت خود تا امروز
بیَهُوَه خدای خویش گناه ورزیده وآواز یَهُوَه خدای خویشرا نشنیده‌ایم*

باب چهارم

۱ خداوند میگوید ای اسرائیل اگر بازگشت نمائی اگر نزد من بازگشت نمائی،
۲ واگر رجاسات خودرا ازخود دور نمائی پراکنده نخواهی شد* وبراستی وانصاف
وعدالت بحیات یَهُوَه قَسَم خواهی خورد واُمّتها خویشتنرا باو مبارك خواهند
۳ خواند وبوی فخر خواهند کرد* زیرا خداوند بمردان یهودا واورشلیم چنین
٤ میگوید زمینهای خودرا شیار کنید ودرمیان خارها مکارید* ای مردان یَهُودا
وساکنان اورشلیم خویشتنرا برای خداوند مختون سازید وغُلفهٔ دلهای خودرا دور
کنید مبادا حدّت خشم من بسبب بدیٔ اعمال شما مثل آتش صادر شده افروخته
۵ گردد وکسی آنرا خاموش نتواند کرد* دریهودا اخبار نمائید ودراورشلیم اعلان
نموده بگوئید ودر زمین کرنّا بنوازید وبآواز بلند ندا کرده بگوئید که جمع شوید تا
٦ بشهرهای حصاردار داخل شویم* عَلَمی بسوی صَهْیُون برافرازید وبرای پناه
فرار کرده توقّف منمائید زیراکه من بلائی وشکستی عظیم ازطرف شمال میآورم*

۷ شیری از بیشهٔ خود برآمده وهلاك کنندهٔ اُمّتها حرکت کرده ازمکان خویش درآمده
است تا زمین ترا ویران سازد وشهرهایت خراب شده غیر مسکون کردد *
۸ ازاینجهة پلاس پوشیده ماتم کیرید و وِاوَیلَه کنید زیراکه حدّت خشم خداوند ازما
۹ برنکشته است * وخداوند میکوید که درآن روز دل پادشاه ودل سروران
۱۰ شکسته خواهد شد وکاهنان متحیّر وانبیا مشوّش خواهند کردید * پس کفتم آه ای
خداوند یَهُوَه بتحقیق این قوم واورشلیم‌را بسیار فریب دادی زیراکفتی شمارا سلامتی
۱۱ خواهد بود وحال آنکه شمشیر بجان رسیده است * درآنزمان باین قوم وباورشلیم
کفته خواهد شد که باد سموم ازبلندیهای بیابان بسوی دختر قوم من خواهد وزید
۱۲ نه برای افشاندن وپاك کردن خَرْمَن * باد شدید ازاینها برای من خواهد وزید ٭
۱۳ ومن نیز الآن برایشان داوری‌ها خواهم فرمود * اینك او مثل ابر میاید وعرّابه‌های
او مثل کِرْدباد واسبهای او ازعقاب تیزروترند ٭ وای برما زیراکه غارت شده‌ایم *
۱٤ ای اورشلیم دل خودرا ازشرارت شست وشو کن تا نجات یابی ٭ تا بکی خیالات
۱۵ فاسدِ تو دردلت بماند * زیرا آوازی ازدان اخبار مینماید وازکوهستان اَفْرایم
۱٦ بمصیبتی اعلان میکند * اُمّتهارا اطّلاع دهید هان بضدّ اورشلیم اعلان کنید که
محاصره کنندکان ازولایت بعید میآیند وبآواز خود بضدّ شهرهای یهودا ندا میکنند *
۱۷ خداوند میکوید که مثل دیده‌بانانِ مزرعه اورا احاطه میکنند چونکه برمن فتنه
۱۸ انکیخته است * راه تو واعمال تو این چیزهارا برتو وارد آورده است ٭ این شرارت
۱۹ تو بحدّی تلخ است که بدلت رسیده است * احشای من احشای من ٭ پرده‌های
دل من ازدرد سُفته شد وقلب من در اندرونم مشوّش کردیده ساکت نتوانم شد
۲۰ چونکه تو ای جان من آواز کرّنا ونعرهٔ جنکرا شنیدهٔ * شکستکی برشکستکی
اعلان شده زیراکه تمام زمین غارت شده است وخیمه‌های من بَغْتَةً وپرده‌هایم ناکهان
۲۱ بتاراج رفته است * تا بکی عَلَمرا ببینم وآواز کرّنارا بشنوم * چونکه قوم من
۲۲ احمقند ومرا نمیشناسند وایشان پسران ابله هستند وهیچ فهم ندارند ٭ برای بدی
۲۳ کردن ماهراند لیکن بجهة نیکوکاری هیچ فهم ندارند * بسوی زمین نظر انداختم
۲٤ واینك تهی وویران بود وبسوی آسمان وهیچ نور نداشت * بسوی کوهها نظر
۲۵ انداختم واینك متزلزل بود وتمام تلّها ازجا متحرّك میشد * نظر کردم واینك آدمی

۲٦ نبود وتمامئ مرغان هوا فرار کرده بودند* نظر کردم واینك بوستانها بیابان کردیده
۲۷ وهمهٔ شهرها ازحضور خداوند واز حدّت خشم وی خراب شده بود* زیرا خداوند
چنین میکوید تمامئ زمین خراب خواهد شد لیکن آنرا بالکلّ فانی نخواهم ساخت*
۲۸ از این سبب جهان ماتم خواهد کرفت وآسمان از بالا سیاه خواهد شد زیراکه اینرا
۲۹ کفتم واراده نمودم وپشیمان نخواهم شد واز آن بازکشت نخواهم نمود* از آواز
سواران وتیراندازان تمام اهل شهر فرار میکنند وبجنکلها داخل میشوند وبر صخرها
۳۰ برمیآیند وتمامئ شهرها ترك شده احدی درآنها ساکن نمیشود* وتو حینیکه غارت
شوی چه خواهی کرد اکرچه خویشتنرا بقرمز ملبّس سازی وبه زیورهای طلا بیارائی
وچشمان خودرا از سرمه جلا دهی لیکن خودرا عبث زیبائی دادهٔ چونکه یارانِ تو
۳۱ ترا خوار شمرده قصد جان تو دارند* زیراکه آوازی شنیدم مثل آواز زنیکه درد زه
دارد وتنکئ مثل زنیکه نخستزادهٔ خویشرا بزاید یعنی آواز دختر صَهْیونرا که آه
میکشد ودستهای خودرا دراز کرده میکوید وای برمن زیراکه جان من بسبب
قاتلان بیهوش شده است*

باب پنجم

۱ درکوچههای اورشلیم کردش کرده ببینید وبفهمید ودر چهارسوهایش تفتیش
نمائید که آیا کسیرا که بانصاف عمل نماید وطالب راستی باشد توانید یافت تا من
۲ آنرا بیامرزم* واکرچه بکویند قسم بحیات یَهْوَه لیکن بدروغ قسم میخورند* ای
۳ خداوند آیا چشمان تو براستی نکران نیست. ایشانرا زدی امّا محزون نشدند.
وایشانرا تلف نمودی امّا نخواستند تأدیبرا بپذیرند. رویهای خودرا از صخره سختتر
٤ کردانیدند ونخواستند بازکشت نمایند* ومن کفتم بدرستیکه اینان فقیرند وجاهل
٥ هستند که راه خداوند واحکام خدای خودرا نمیدانند* پس نزد بزرکان میروم
وبا ایشان تکلّم خواهم نمود زیراکه ایشان طریق خداوند واحکام خدای خودرا
٦ میدانند لیکن ایشان متّفقًا یوغرا شکسته وبندهارا کسیختهاند* ازاینجهة شیری
ازجنکل ایشانرا خواهد کُشت وکرُك بیابان ایشانرا تاراج خواهد کرد وپلنك
برشهرهای ایشان درکمین خواهد نشست وهرکه از آنها بیرون رود دریده خواهد
۷ شد زیراکه تقصیرهای ایشان بسیار وارتدادهای ایشان عظیم است* چکونه ترا

برای این بیامرزم که پسرانت مرا ترك کردند وبآنچه خدا نیست قَسَم خوردند وچون من ایشانرا سیر نمودم مرتکب زنا شدند ودر خانه‌های فاحشه‌ها ازدحام نمودند ☆
۸ مثل اسبان پرورده شده مست شدند که هر یکی ازایشان برای زن همسایهٔ خود شیهه
۹ میزند ☆ وخداوند میکوید آیا بسبب این کارها عقوبت نخواهم رسانید وآیا جان
۱۰ من از چنین طایفهٔ انتقام نخواهد کشید ☆ برحصارهایش برآئید وآنهارا خراب کنید امّا بالکلّ هلاك مکنید وشاخه‌هایشرا قطع نمائید زیراکه ازآنِ خداوند نیستند ☆
۱۱ خداوند میکوید هرآینه خاندان اسرائیل وخاندان یهودا بمن بشدّت خیانت
۱۲ ورزیده‌اند ☆ خداوندرا انکار نموده میکویند که او نیست وبلا بما نخواهد رسید
۱۳ وشمشیر وقحطرا نخواهیم دید ☆ وانبیا باد میشوند وکلام درایشان نیست پس
۱٤ بایشان چنین واقع خواهد شد ☆ بنابرین یَهُوَه خدای صبایوت چنین میکوید چونکه این کلامرا کفتید همانا من کلام خودرا دردهان تو آتش واین قومرا هیزم خواهم
۱٥ ساخت وایشانرا خواهد سوزانید ☆ خداوند میکوید ای خاندان اسرائیل اینك من اُمّتیرا ازدور برشما خواهم آورد ٭ اُمّتیکه زورآورند واُمّتیکه قدیمند واُمّتیکه زبان
۱٦ ایشانرا نمیدانی وکفتار ایشانرا نمیفهمی ☆ ترکشِ ایشان قبرِ کشاده است وجمیع ایشان
۱۷ جبّارند ☆ وخرمن ونان ترا که پسران ودخترانت آنرا میباید بخورند خواهند خورد وکوسفندان وکاوانِ ترا خواهند خورد وانکورها وانجیرهای ترا خواهند خورد وشهرهای حصاردار ترا که بآنها توکّل مینمائی با شمشیر هلاك خواهند ساخت ☆
۱۸ لیکن خداوند میکوید درآنروزها نیز شمارا بالکلّ هلاك نخواهم ساخت ☆ وچون
۱۹ شما کوئید که یَهُوَه خدای ما چرا تمامیٔ این بلاهارا برما وارد آورده است آنکاه تو بایشان بکو ازاین جهة که مرا ترك کردید وخدایان غیررا درزمین خویش عبادت
۲۰ نمودید پس غریبانرا در زمینیکه ازآن شما نباشد بندکی خواهید نمود ☆ اینرا
۲۱ بخاندان یعقوب اخبار نمائید وبیهودا اعلان کرده کوئید ☆ که ای قوم جاهل
۲۲ وبی فهم که چشم دارید امّا نمیبینید وکوش دارید امّا نمیشنوید اینرا بشنوید ☆ خداوند میکوید آیا ازمن نمیترسید وآیا ازحضور من نمیلرزید که ریكرا بقانون جاودانی حدّ دریا کذاشته‌ام که ازآن نتواند کذشت واکرچه امواجش متلاطم شود غالب نخواهد
۲۳ آمد وهرچند شورش نماید امّا ازآن تجاوز نمیتواند کرد ☆ امّا این قوم دل نتنه

۲٤ انكيز ومتمرّد دارند٠ ايشان فتنه انكيخته ورفته‌اند* ودر دلهای خود نميكويند كه از يَهُوَه خدای خود بترسيم كه باران اوّل وآخررا درموسمش ميبخشد وهفته‌های
۲٥ معيّنِ حصادرا بجهة ما نكاه ميدارد* خطايای شما اين چيزهارا دور كرده وكناهان
۲٦ شما نيكوئيرا از شما منع نموده است* زيرا درميان قوم من شريران پيدا شده‌اند كه مثل كمين نشستن صيّادان دركمين مينشينند٠ دامها كسترانيده مردمرا صيد ميكنند*
۲۷ مثل قفسيكه پُر ازپرندكان باشد همچنين خانه‌های ايشان پُر ازفريب است واز اينجهة
۲۸ بزرك ودولتمند شده‌اند* فربه ودرخشنده ميشوند ودر اعمال زشت هم ازحدّ تجاوز ميكنند٠ دعوی يعنی دعوئ يتيمانرا فيصل نميدهند وباوجود آن كامياب ميشوند
۲۹ وفقيرانرا دادرسی نميكنند* وخداوند ميكويد آيا بسبب اين كارها عقوبت نخواهم
۳۰ رسانيد وآيا جان من ازچنين طايفهٔ انتقام نخواهد كشيد* امری عجيب وهولناك
۳۱ درزمين واقع شده است* انبيا بدروغ نبوّت ميكنند وكاهنان بواسطهٔ ايشان حكمرانی مينمايند وقوم من اين حالترا دوست ميدارند وشما درآخرِ اين چه خواهيد كرد*

باب ششم

۱ ای بنی بنيامين از اورشليم فرار كنيد وكرّنارا درتَقُوع بنوازيد وعلامتی بربيت هكّاريم برافرازيد زيرا كه بلائی از طرف شمال وشكستِ عظيمی رو خواهد داد*
۲ ۳ ومن آن دختر جميل ولطيف يعنی دختر صَهْيُون را منقطع خواهم ساخت* وشبانان باكله‌های خويش نزد وی خواهند آمد وخيمه‌های خودرا كرداكردِ او برپا نموده
٤ هريك درجای خود خواهند چرانيد* با او جنكرا مهيّا سازيد وبرخاسته دروقت ظهر برائيم٠ وای برما زيرا كه روز رو بزوال نهاده است وسايه‌های عصر دراز
٥ ٦ ميشود* برخيزيد ودر شب برائيم تا قصرهايشرا منهدم سازيم* زيرا كه يَهُوَه صبايوت چنين ميفرمايد درختانرا قطع نموده مقابل اورشليم سنكر برپا نمائيد٠ زيرا
۷ اين است شهريكه سزاوار عقوبت است چونكه اندرونش تماماً ظلم است* مثل چشمهٔ كه آب خودرا ميجوشاند همچنان او شرارت خويشرا ميجوشاند٠ ظلم وتاراج
۸ در اندرونش شنيده ميشود وبيماريها وجراحات دائماً درنظر من است* ای اورشليم تأديبرا بپذير مبادا جان من ازتو بيزار شود وترا ويران وزمينِ غير مسكون

۹ کردانم* یَهُوَه صبایوت چنین میکوید که بقیهٔ اسرائیل را مثل مَوْ خوشه چینی خواهند
۱۰ کرد پس مثل کسیکه انکور میچیند دست خودرا بر شاخه‌هایش برکردان* کیست
که بایشان تکلّم نموده شهادت دهم تا بشنوند. هان کوش ایشان نامختون است که
نتوانند شنید. اینك کلام خداوند برای ایشان عار کردیده است ودر آن رغبت
۱۱ ندارند* ومن ازحدّت خشم خداوند پُر شده‌ام واز خودداری خسته کردیده‌ام پس
آنرا درکوچه‌ها براطفال وبرمجلس جوانان باهم بریز. زیراکه شوهر وزن هر دو
۱۲ کرفتار خواهند شد وشیخ با دیرینه روز* وخانه‌ها ومزرعه‌ها وزنان ایشان باهم
ازآنِ دیکران خواهند شد زیرا خداوند میکوید که دست خودرا بضدّ ساکنان این
۱۳ زمین دراز خواهم کرد* چونکه جمیع ایشان چه خورد وچه بزرك پُر ازطمع شده‌اند
۱٤ وهمکیٔ ایشان چه نبیّ وچه کاهن فریبرا بعمل میاورند* وجراحت قوم مرا اندك
شفائی دادند چونکه میکویند سلامتی است سلامتی است با آنکه سلامتی نیست*
۱۵ آیا چون مرتکب رجاسات شدند خجل کردیدند نی ابدًا خجل نشدند بلکه حیارا
احساس ننمودند بنابرین خداوند میکوید که درمیان افتادکان خواهند افتاد
۱٦ وحینیکه من بایشان عقوبت رسانم خواهند لغزید* خداوند چنین میکوید
برطریقها بایستید وملاحظه نمائید ودربارهٔ طریقهای قدیم سؤآل نمائید که طریق نیکو
کدام است تا درآن سلوك نموده برای جان خود راحت بیابید لیکن ایشان جواب
۱۷ دادند که درآن سلوك نخواهیم کرد* ومن پاسبانان برشما کماشتم (که میکفتند)
۱۸ بآواز کرّنا کوش دهید امّا ایشان کفتند کوش نخواهیم داد* پس ای اُمّتها بشنوید
۱۹ وای جماعت آنچه‌را که درمیان ایشان است بدانید* ای زمین بشنو اینك من
بلائی براین قوم میاورم که ثمرهٔ خیالات ایشان خواهد بود زیراکه بکلام من کوش
۲۰ ندادند وشریعت مرا نیز ترك نمودند* چه فایده دارد که بخور ازسبا وقصب الذّریره
اززمین بعید برای من آورده میشود. قربانیهای سوختنیٔ شما مقبول نیست وذبایح
۲۱ شما پسندیدهٔ من نی* بنابرین خداوند چنین میکوید اینك من پیش روی این قوم
سنکهای لغزش دهنده خواهم نهاد وپدران وپسران باهم ازآنها لغزش خواهند
۲۲ خورد وساکن زمین باهمسایه‌اش هلاك خواهند شد* خداوند چنین میکوید
اینك قومی اززمین شمال میاورم واُمّتی عظیم ازاقصای زمین خواهند برخاست*

۲۳ وكمان ونيزه خواهند كرفت. ايشان مردان ستمكيش ميباشند كه ترحّم ندارند. بآواز
خود مثل دريا شورش خواهند نمود وبراسبان سوار شده مثل مردان جنكى بضدّ
۲٤ تو اى دختر صهيون صفّ آرائى خواهند كرد* آوازهٔ اينرا شنيديم ودستهاى ما
۲٥ سُست كرديد تنكى ودرد مثل زنيكه ميزايد مارا دركرفته است* بصحرا بيرون مشويد
۲٦ وبراه مرويد زيراكه شمشير دشمنان وخوف از هر طرف است* اى دختر قوم من
پلاس بپوش وخويشتنرا درخاكستر بغلطان ماتم پسر يكانه ونوحه‌كرئ تلخ براى
۲۷ خود بكن زيراكه تاراج كننده ناكهان برما ميآيد* ترا درميان قوم خود امتحان كننده
۲۸ وقلعه قرار دادم تا راههاى ايشانرا بفهمى وامتحان كنى* همهٔ ايشان سخت متمرّد
شده‌اند وبراى نمّامى كردن كردش ميكنند. برنج وآهن ميباشند وجميع ايشان فساد
۲۹ كننده‌اند* دَمْ پُر زور ميدمد وسُرب درآتش فانى ميكردد وقالكر عبث قال
۳۰ ميكذارد زيراكه شريران جدا نميشوند* نقرهٔ ترك شده ناميده ميشوند زيرا خداوند
ايشانرا ترك كرده است*

باب هفتم

۱ ۲ كلاميكه از جانب خداوند بهاِرمياء نازل شده كفت* بدروازهٔ خانهٔ خداوند
بايست واينكلامرا درآنجا ندا كرده بكو اى تمامئ يهودا كه باين دروازها داخل
۳ شده خداوندرا سجده مينمائيد كلام خداوندرا بشنويد* يَهُوَه صبايوت خداى اسرائيل
چنين ميكويد طريقها واعمال خودرا اصلاح كنيد ومن شمارا دراين مكان ساكن
٤ خواهم كردانيد* بسخنان دروغ توكّل منمائيد ومكوئيد كه هيكل يَهُوَه هيكل يَهُوَه
٥ هيكل يَهُوَه اين است* زيرا اكر بتحقيق طريقها واعمال خودرا اصلاح كنيد
٦ وانصافرا درميان يكديكر بعمل آوريد* وبرغريبان ويتيمان وبيوه‌زنان ظلم ننمائيد
وخون بيكناهانرا دراين مكان نريزيد وخدايان غيررا بجهة ضرر خويش پيروى
۷ ننمائيد* آنكاه شمارا دراين مكان در زمينيكه بپدران شما از ازل تاابد داده‌ام
۸ ساكن خواهم كردانيد* اينك شما بسخنان دروغيكه منفعت ندارد توكّل مينمائيد*
۹ آيا مرتكب دزدى وزنا وقتل نميشويد وبدروغ قَسَم نميخوريد وبراى بَعْل بخور
۱۰ نميسوزانيد. وآيا خدايانِ غيررا كه نميشناسيد پيروى نمينمائيد* وداخل شده بحضور
من دراينِ خانهٔ كه باسم من مُسمّى است ميايستيد وميكوئيد كه بكردنِ تمام اين

١١ رجاسات سپرده شده‌ایم * آیا این خانهٔ که باسم من مُسمّی است درنظر شما مغارهٔ
١٢ دزدان شده است * وخداوند میکوید اینك من نیز اینرا دیده‌ام * لکن بمکان من
که درشیلو بود ونام خودرا اوّل درآنجا قرار داده بودم بروید وآنچه‌را که بسبب
١٣ شرارت قوم خود اسرائیل بآنجا کرده‌ام ملاحظه نمائید * پس حال خداوند میکوید
ازآنرو که تمام این اعمال‌را بجا آوردید با آنکه من صبح زود برخاسته بشما تکلّم نموده
١٤ سخن راندم امّا نشنیدید وشمارا خواندم امّا جواب ندادید * ازاینجهة باین خانهٔ که
باسم من مُسمّی است وشما بآن توکّل دارید وبمکانیکه بشما وبپدران شما دادم بنوعیکه
١٥ بشیلو عمل نمودم عمل خواهم کرد * وشمارا از حضور خود خواهم راند بنوعیکه
١٦ جمیع برادران شما یعنی تمام ذریّت افرایم‌را راندم * پس تو برای اینقوم دعا مکن
وبجهة ایشان آواز تضرّع واستغاثه بلند منما ونزد من شفاعت مکن زیرا که من ترا
١٧ اجابت نخواهم نمود * آیا آنچه‌را که ایشان درشهرهای یهودا وکوچه‌های اورشلیم
١٨ میکنند نمیبینی * پسرانْ هیزم جمع میکنند وپدران آتش میافروزند وزنان خمیر
میسرشند تا قرصها برای مَلِکهٔ آسمان بسازند وهدایای ریختنی برای خدایان غیر ریخته
١٩ مرا متغیّر سازند * امّا خداوند میکوید آیا مرا متغیّر میسازند * نی بلکه خویشتنرا تا
٢٠ روبهای خودرا رسوا سازند * بنابرین خداوند یَهُوَه چنین میکوید اینك خشم
وغضب من براین مکان برانسان وبر بهایم وبر درختان صحرا وبر محصول زمین
٢١ ریخته خواهد شد وافروخته شده خاموش نخواهد کردید * یَهُوَه صبایوت خدای
اسرائیل چنین میکوید قربانیهای سوختنیْ خودرا برذبایح خویش مزید کنید وکوشت
٢٢ بخورید * زیراکه بپدران شما سخن نکفتم ودر روزیکه ایشانرا از زمین مصر بیرون
٢٣ آوردم آنهارا دربارهٔ قربانیهای سوختنی وذبایح امر نفرمودم * بلکه ایشانرا باین
چیز امر فرموده کفتم که قول مرا بشنوید ومن خدای شما خواهم بود وشما قوم من
٢٤ خواهید بود وبهر طریقیکه بشما حکم نمایم سلوك نمائید تا برای شما نیکو باشد * امّا
ایشان نشنیدند وکوش خودرا فرا نداشتند بلکه برحسب مشورتها وسرکشیْ دل
٢٥ شریر خود رفتار نمودند وبعقب افتادند وپیش نیامدند * از روزیکه پدران شما
اززمین مصر بیرون آمدند تا امروز جمیع بندکان خود انبیارا نزد شما فرستادم بلکه
٢٦ هرروز صبح زود برخاسته ایشانرا ارسال نمودم * امّا ایشان نشنیدند وکوش خودرا

۲۷ فرا نداشتند بلکه کردن خویشرا سخت نموده از پدران خود بدتر عمل نمودند* پس تو تمامیٔ این سخنانرا بایشان بکو امّا ترا نخواهند شنید وایشانرا بخوان امّا ایشان ترا
۲۸ جواب نخواهند داد* وبایشان بکو اینان قومی میباشند که قول یَهُوَه خدای خویشرا نمیشنوند وتأدیب نمیپذیرند زیرا راستی نابود کردیده واز دهان ایشان قطع
۲۹ شده است* (ای اورشلیم) موی خودرا تراشیده دور بینداز وبر بلندیها آواز نوحه
۳۰ برافراز زیرا خداوند طبقهٔ مغضوب خودرا ردّ وترك نموده است* چونکه خداوند میکوید بنی یهودا آنچهرا که درنظر من ناپسند است بعمل آوردند ورجاسات خویشرا
۳۱ درخانهٔ که باسم من مسمّی است برپا نموده آنرا نجس ساختند* ومکانهای بلند خودرا درتُوفَتْ که دروادیٔ ابن حِنّوم است بنا نمودند تا پسران ودختران خویشرا درآتش بسوزانند که من اینکاررا امر نفرموده بودم وبخاطر خویش نیاورده*
۳۲ بنابرین خداوند میکوید اینك روزها میآید که آن بار دیکر بهتُوفَتْ ووادیٔ ابن حِنّوم مسمّی نخواهد شد بلکه بوادیٔ قتل ودر تُوفَت دفن خواهند کرد تا جائی باقی
۳۳ نماند* ولاشهای این قوم خوراك مرغان هوا وجانورانِ زمین خواهد بود وکسی
۳٤ آنهارا نخواهد ترسانید* واز شهرهای یهودا وکوچههای اورشلیم آواز شادمانی وآواز خوشی وصدای داماد وصدای عروسرا نابود خواهم ساخت زیراکه آن زمین ویران خواهد شد*

باب هشتم

۱ خداوند میکوید که درآن زمان استخوانهای پادشاهان یهودا واستخوانهای سرورانش واستخوانهای کَهَنه واستخوانهای انبیاء واستخوانهای سَکَنَهٔ اورشلیمرا
۲ از قبرهای ایشان بیرون خواهند آورد* وآنهارا پیش آفتاب وماه وتمامیٔ لشکر آسمان که آنهارا دوست داشته وعبادت کرده وپیروی نموده وجستجو وسجده کردهاند پهن خواهند کرد وآنهارا جمع نخواهند نمود ودفن نخواهند کرد بلکه برروی زمین
۳ سرکین خواهد بود* ویَهُوَه صبایوت میکوید که تمامیٔ بقیّهٔ این قبیلهٔ شریر که باقی میمانند درهر مکانیکه باقی مانده باشند ومن ایشانرا بسوی آن رانده باشم مرکرا
٤ برحیات ترجیح خواهند داد* وایشانرا بکو خداوند چنین میفرماید اکر کسی
۵ بیفتد آیا نخواهد برخاست واکر کسی مُرتدّ شود آیا بازکشت نخواهد نمود* پس

چرا این قوم اورشلیم بارتدادِ دایمی مُرتدّ شده‌اند و بفریب متمسّك شده از بازکشت
٦ نمودن ابا مینمایند * من کوش خودرا فرا داشته شنیدم امّا براستی تکلّم ننمودند
وکسی ازشرارت خویش توبه نکرده ونکفته است چه کرده‌ام بلکه هریك مثل اسبیکه
۷ بجنك میدَوَد براه خود رجوع میکند * لَقْلَق نیز درهوا موسم خودرا میداند وفاخته
وپرستوك وکُلنك زمان آمدن خودرا نکاه میدارند لیکن قوم من احکام خداوندرا
۸ نمیدانند * چکونه میکوئید که ما حکیم هستیم وشریعت خداوند با ما است * بتحقیق
۹ قَلَمِ کاذبِ کاتبان بدروغ عمل مینماید * حکیمان شرمنده ومدهوش وکرفتار شده‌اند *
۱۰ اینك کلام خداوندرا ترك نموده‌اند پس چه نوع حکمتی دارند * بنابرین زنان
ایشانرا بدیکران خواهم داد ومزرعه‌های ایشانرا بمالکان دیکر * زیراکه جمیع ایشان
چه خورد وچه بزرك پُر از طمع میباشند وهمکیٔ ایشان چه نبیّ وچه کاهن بفریب
۱۱ عمل مینمایند * وجراحات قوم مرا اندك شفائی داده‌اند چونکه میکویند سلامتی
۱۲ است سلامتی است با آنکه سلامتی نیست * آیا چون مرتکب رجاسات شدند خجل
کردیدند * نی ابدًا خجل نشدند بلکه حیارا احساس ننمودند بنابرین خداوند میکوید
درمیان افتادکان خواهند افتاد وحینیکه من بایشان عقوبت رسانم خواهند لغزید *
۱۳ خداوند میکوید ایشانرا بالکلّ تلف خواهم نمود که نه انکور برمَوْ ونه انجیر
بردرختِ انجیر یافت شود وبرکها پژمرده خواهد شد وآنچه بایشان بدهم از ایشان
۱٤ زایل خواهد شد * پس ما چرا مینشینیم * جمع بشوید تا بشهرهای حصاردار
داخل شویم ودر آنها ساکت باشیم * زیراکه یَهْوَه خدای ما مارا ساکت کردانیده
۱۵ وآب تلخ بما نوشانیده است زانرو که بخداوند کناه ورزیده‌ایم * برای سلامتی انتظار
کشیدیم امّا هیچ خیر حاصل نشد وبرای زمان شفا واینك آشفتکی پدید آمد *
۱٦ صَهیلِ اسبانِ او ازدان شنیده شد واز صدای شیههٔ زورآورانش تمامیٔ زمین متزلزل
کردید زیراکه آمده‌اند وزمین وهرچه درآن است وشهر وساکنانشرا خورده‌اند *
۱۷ زیرا خداوند میکوید اینك من درمیان شما مارها وافعیها خواهم فرستاد که آنهارا
۱۸ افسون نتوان کرد وشمارا خواهند کزید * کاشکه ازغم خود تسلّی میبافتم * دل
۱۹ من در اندرونم ضعف بهم رسانیده است * اینك آواز تضرّع دختر قوم من اززمینِ
دور میاید که آیا خداوند درصهیون نیست ومکر پادشاهش درآن نیست پس چرا

۲۰ خشم مرا بتهای خود واباطیل بیکانه بهیجان آوردند* موسم حصاد کذشت
۲۱ وتابستان تمام شد وما نجات نیافتیم* بسبب جراحت دختر قوم خود مجروح شده
۲۲ وماتم کرفته‌ام وحیرت مرا فرو کرفته است* آیا بلسان درجلعاد نیست وطبیبی
درآن نی پس دختر قوم من چرا شفا نیافته است*

باب نهم

۱ کاشکه سر من آب میبود وچشمانم چشمهٔ اشك۰ تا روز وشب برای کشتکان
۲ دختر قوم خود کریه میکردم* کاشکه در بیابان منزل مسافران میداشتم تا قوم
خودرا ترك کرده از نزد ایشان میرفتم چونکه همکیٔ ایشان زناکار وجماعت خیانت
۳ کارند* زبان خویشرا مثل کمان خود بدروغ میکشند درزمین قویّ شده‌اند امّا نه
برای راستی زیرا خداوند میکوید ازشرارت بشرارت ترقّی میکنند ومرا نمیشناسند*
۴ هر یك ازهمسایهٔ خویش با حذر باشید وبه هیچ برادر اعتماد منمائید زیرا هر برادر
۵ از پا درمیآورد وهر همسایه بنمّامی کردش میکند* وهر کس همسایهٔ خودرا فریب
میدهد وایشان براستی تکلّم نمینمایند وزبان خودرا بدروغکوئی آموخته‌اند وازکج
۶ رفتاری خسته شده‌اند* خداوند میکوید که مسکن تو درمیان فریب است واز مکر
۷ خویش نمیخواهند که مرا بشناسند* بنابرین یَهُوَه صبایوت چنین میکوید اینك
من ایشانرا قال کذاشته امتحان خواهم نمود۰ زیرا بخاطر دختر قوم خود چه توانم
۸ کرد* زبان ایشان تیر مُهلك است که بفریب سخن میراند۰ بزبان خود با همسایهٔ
۹ خویش سخنان صُلح آمیز میکویند امّا دردل خود برای او کمین میکذارند* پس
خداوند میکوید آیا بسبب این چیزها ایشانرا عقوبت نرسانم وآیا جانم از چنین قومی
۱۰ انتقام نکشد* برای کوهها کریه ونوحه‌کری وبرای مرتعهای بیابان ماتم برپا
میکنم زیرا که سوخته شده است واحدی از آنها کذر نمیکند وصدای مواشی شنیده
۱۱ نمیشود۰ هم مرغان هوا وهم بهایم فرار کرده ورفته‌اند* واورشلیم را بتوده‌ها ومأوای
شغالها مبدّل میکنم وشهرهای یهودارا ویران وغیر مسکون خواهم ساخت*
۱۲ کیست مرد حکیم که اینرا بفهمد وکیست که دهان خداوند بوی سخن کفته باشد تا
از این چیزها اخبار نماید که چرا زمین خراب ومثل بیابان سوخته شده است که

۱۲ احدی ازآن گذر نمیکند* پس خداوند میگوید چونکه شریعت مرا که پیش روی ایشان گذاشته بودم ترک کردند وآواز مرا نشنیدند ودر آن سلوك ننمودند*
۱۴ بلکه پیروئ سرکشئ دل خودرا نمودنده وازعقب بَعْلِیم که پدران ایشان آنهارا
۱۵ بایشان آموختند رفتند* ازاینجهة یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل چنین میگوید اینك من افسنتینرا خوراك این قوم خواهم ساخت وآبِ تلخ بایشان خواهم نوشانید*
۱۶ وایشانرا درمیان اُمتهائیکه ایشان وپدران ایشان آنهارا نشناختند پراکنده خواهم
۱۷ ساخت وشمشیررا درعقب ایشان خواهم فرستاد تا ایشانرا هلاك نمایم* یَهُوَه صبایوت چنین میگوید تفکّر کنید وزنان نوحه‌گررا بخوانید تا بیایند ودرپی زنان
۱۸ حکیم بفرستید تا بیایند* وایشان تعجیل نموده برای ما ماتم برپا کنند تا چشمان ما
۱۹ اشکها بریزد ومژگان ما آبها جاری سازد* زیراکه آواز نوحه‌گری ازصَهْیون شنیده میشود که چگونه غارت شدیم وچه بسیار خجل گردیدیم چونکه زمینرا ترك
۲۰ کردیم ومسکنهای ما مارا بیرون انداخته اند* پس ای زنان کلام خداوندرا بشنوید وگوشهای شما کلام دهان اورا بپذیرد وشما بدختران خود نوحه‌گری‌را تعلیم
۲۱ دهید وهر زن بهمسایهٔ خویش ماتمرا* زیرا موت بپنجره‌های ما برآمده بقصرهای ما داخل شده است تا اطفال‌را ازبیرون وجوانانرا ازچهار سوها منقطع سازد*
۲۲ خداوند چنین میگوید بگو که لاشهای مردمان مثل سرگین برروی صحرا ومانند
۲۳ بافه درعقب دروگر افتاده است وکسی نیست که آنرا برچیند* خداوند چنین میگوید حکیم ازحکمت خود فخر ننماید وجبّار ازتنومندئ خویش مفتخر نشود ودولتمند
۲۴ ازدولت خود افتخار نکند* بلکه هرکه فخر نماید ازاین فخر بکند که فهم دارد ومرا میشناسد که من یَهُوَه هستم که رحمت وانصاف وعدالترا درزمین بجا میآورم زیرا
۲۵ خداوند میگوید دراین چیزها مسرور میباشم* خداوند میگوید اینك ایّامی میآید
۲۶ که نامختونانرا با مختونان عقوبتِ خواهم رسانید* یعنی مصر ویَهُودا وادُوم وبنی عَمُّون ومواَب وآنانیرا که گوشه‌های موی خودرا میتراشند ودر صحرا ساکنند* زیراکه جمیع این اُمتها نامختونند وتمامئ خاندان اسرائیل دردل نامختون اند*

باب دهم

۱ ای خاندان اسرائیل کلامیراکه خداوند بشما میکوید بشنوید * ۲ خداوند چنین
میکوید طریق اُمتهارا یاد مکیرید وازعلامات افلاك مترسید زیراکه اُمتها ازآنها
۳ میترسند * چونکه رسوم قومها باطل است که ایشان درختی ازجنکل با تبر میبُرند
۴ که صنعت دستهای نجّار میباشد * وآنرا بنقره وطلا زینت داده با میخ وچکش
۵ محکم میکنند تا متحرّك نشود * وآنها مثل مَتْرَس دربوستان خیار میباشند که سخن
نمیتوانند کفت وآنهارا میباید برداشت چونکه راه نمیتوانند رفت ۰ ازآنها مترسید
۶ زیراکه ضرر نتوانند رسانید وقوّت نفع رسانیدن هم ندارند * ای یَهُوَه مثل تو
۷ کسی نیست ۰ تو عظیم هستی واسم تو درقوّت عظیم است * ای پادشاه اُمتها
کیست که ازتو نترسد زیراکه این بتو میشاید چونکه درجمیع حکیمان اُمتها ودر
۸ تمامیْ ممالك ایشان مانند تو کسی نیست * جمیع ایشان وحشی واحمق میباشند
۹ تأدیبِ اباطیلْ چوب (بُت) است * نقرهْ کوبیده شده ازتَرْشیش وطلا ازاُوفاز
که صنعتِ صنعتکر وعمل دستهای زرکر باشد میاورند ۰ لاجورد وارغوان لباس
۱۰ آنها وهمهٔ اینها عمل حکمتْ پیشکان است * امّا یَهُوَه خدای حق است واو خدای
حیّ وپادشاه سرمدی میباشد ۰ ازغضب او زمین متزلزل میشود واُمتها قهراورا
۱۱ متحمّل نتوانند شد * بایشان چنین بکوئید خدایانیکه آسمان وزمینرا نساختهاند
۱۲ ازروی زمین وازز یرآسمان تلف خواهند شد * او زمینرا بقوّت خود ساخت
۱۳ وربع مسکونرا بحکمت خویش استوار نموده وآسمانرا بعقل خود کسترانید * چون
آواز میدهد غوغای آبها درآسمان پدید میآید ۰ ابرها ازاقصای زمین برمیآورد
۱۴ وبرقها برای باران میسازد وبادرا ازخزانههای خود بیرون میآورد * جمیع مردمان
وحشیاند ومعرفت ندارند وهر که تمثالی میسازد خجل خواهد شده زیراکه بُتِ ریخته
۱۵ شدهٔ او دروغ است ودر آن هیچ نَفَس نیست * آنها باطل وکار مسخرکی میباشد
۱۶ در روزیکه بمحاکمه میآیند تلف خواهند شد * او که نصیب یعقوب است مثل
آنها نمیباشد ۰ زیراکه او سازندهٔ همهٔ موجودات است واسرائیل عصای میراث
۱۷ وی استِ واسم او یَهُوَه صبایوت میباشد * ای که درتنکی ساکن هستی بستهٔ

١٨ خودرا اززمین بردار* زیرا خداوند چنین میگوید اینك من این مرتبه ساکنان
١٩ این زمینرا از فلاخن خواهم انداخت وایشانرا بتنك خواهم آورد تا بفهمند* وای
برمن بسبب صدمهٔ من• جراحت من علاج ناپذیر است امّا کفتم که مصیبت من
٢٠ این است وآنرا متحمّل خواهم بود* خیمهٔ من خراب شد وتمامیٔ طنابهای من
کسیخته کردید پسرانم ازمن بیرون رفته نایاب شدند• کسی نیست که خیمهٔ مرا
٢١ پهن کند وپردهای مرا برپا نماید* زیراکه شبانان وحشی شده‌اند وخداوندرا
طلب نمینمایند بنابرین کامیاب نخواهند شد وهمهٔ کله‌های ایشان پراکنده خواهد
٢٢ کردید* اینك صدای خبری میآید واضطراب عظیمی ازدیار شمال• تا شهرهای
٢٣ یهودارا ویران ومأوای شغالها سازد* ای خداوند میدانم که طریق انسان ازآنِ
٢٤ او نیست وآدمیکه راه میرود قادر برهدایت قدمهای خویش نمیباشد* ای
خداوند مرا تأدیب نما امّا بانصاف ونه بغضب خود مبادا مرا ذلیل سازی*
٢٥ غضب خویشرا برأُمّتهائیکه ترا نمیشناسند بریز• وبرقبیله‌هائیکه اسم ترا نمیخوانند•
زیراکه ایشان یعقوبرا خوردند واورا بلعیده تباه ساختند ومسکن اورا خراب نمودند*

باب یازدهم

١ این است کلامیکه ازجانب خداوند به اِرْمیاء نازل شده کفت* کلام این
٢ ٣ عهدرا بشنوید ومردان یهودا وساکنان اورشلیم بکوئید* وتو بایشان بکو یَهُوَه
٤ خدای اسرائیل چنین میکوید ملعون باد کسیکه کلام اینعهدرا نشنود* که آنرا
بپدران شما در روزیکه ایشانرا اززمین مصر ازکورهٔ آهنین بیرون آوردم امر فرموده
کفتم قول مرا بشنوید وموافق هرآنچه بشما امر بفرمایم آنرا بجا بیاورید تا شما قوم من
٥ باشید ومن خدای شما باشم* وتا قَسَمیراکه برای پدران شما خوردم وفا نمایم که
زمینیراکه بشیر وعسل جاریست چنانکه امروز شده است بایشان بدهم• پس من
٦ درجواب کفتم ای خداوند آمین* پس خداوند مرا کفت تمام این سخنانرا
در شهرهای یهودا وکوچه‌های اورشلیم ندا کرده بکو که سخنان این عهدرا بشنوید
٧ وآنهارا بجا آورید* زیرا از روزیکه پدران شمارا اززمین مصر برآوردم تا امروز
ایشانرا تأکید سخت نمودم وصبح زود برخاسته تأکید نموده کفتم قول مرا بشنوید*

۸ امّا نشنیدند وگوش خودرا فرا نداشتند بلکه پیروئ سرکشئ دل شریر خودرا نمودند پس تمام سخنان این عهدرا برایشان وارد آوردم چونکه امر فرموده بودم که آنرا
۹ وفا نمایند امّا وفا ننمودند* وخداوند مرا گفت فتنهٔ درمیان مردان یهودا
۱۰ وساکنان اورشلیم پیدا شده است* بخطایای پدران پیشین خود که ازشنیدن این سخنان ابا نمودند برگشتند وایشان خدایان غیررا پیروی نموده آنهارا عبادت نمودند و خاندان اسرائیل وخاندان یهودا عهدیرا که با پدران ایشان بسته بودم
۱۱ شکستند* بنابرین خداوند چنین میگوید اینك من بلائیرا که ازآن نتوانند رست برایشان خواهم آورد و نزد من استغاثه خواهند کرد امّا ایشانرا اجابت نخواهم
۱۲ نمود* وشهرهای یهودا وساکنان اورشلیم رفته نزد خدایانیکه برای آنها بخور میسوزانیدند فریاد خواهند کرد امّا آنها دروقت مصیبت ایشان هرگز ایشانرا نجات
۱۳ نخواهند داد* زیراکه ای یهودا شمارهٔ خدایان تو بقدر شهرهای تو میباشد وبرحسب شمارهٔ کوچه‌های اورشلیم مذبحهای رسوائی برپا داشتید یعنی مذبحها
۱۴ بجهة بخور سوزانیدن برای بَعْل* پس تو برای این قوم دعا مکن وبجهة ایشان آواز تضرّع واستغاثه بلند منما زیراکه چون دروقت مصیبتِ خویش مرا بخوانند
۱۵ ایشانرا اجابت نخواهم نمود* محبوبهٔ مرا درخانهٔ من چه کار است چونکه شرارت ورزیده است و آیا تضرّعات وگوشت مقدّس میتواند گناه ترا ازتو دور
۱۶ بکند آنگاه میتوانستی وجد نمائی* خداوند ترا زیتونِ شاداب که بمیوهٔ نیکو خوشنما باشد مسمّی نموده و امّا باواز غوغای عظیم آتش درآن افروخته است که شاخه‌هایش
۱۷ شکسته گردید* زیرا یَهُوَه صبایوت که ترا غرس نموده بود بلائی برتو فرموده است بسبب شرارتیکه خاندان اسرائیل وخاندان یهودا بضدّ خویشتن کردند وبرای
۱۸ بَعْل بخور سوزانیده خشم مرا بهیجان آوردند* وخداوند مرا تعلیم داد پس
۱۹ دانستم و آنگاه اعمال ایشانرا بمن نشان دادی* ومن مثل برهٔ دست آموز که بمذبح برند بودم و ونمیدانستم که تدبیرات بضدّ من نموده میگفتند و درخترا با میوه‌اش
۲۰ ضایع سازیم وآنرا از زمین زندگان قطع نمائیم تا اسمش دیگر مذکور نشود* امّا ای یَهُوَه صبایوت که داور عادل وامتحان کنندهٔ باطن ودل هستی بشود که انتقام
۲۱ کشیدن ترا ازایشان ببینم زیراکه دعوئ خودرا نزد تو ظاهر ساختم* لهذا خداوند

چنین میکوید دربارهٔ اهل عَناتُوث که قصد جان تو دارند ومیکویند بنام یَهُوَه
۲۲ نبوّت مکن مبادا ازدست ما کشته شوی * ازاینجهة یَهُوَه صبایوث چنین میکوید
اینك برایشان عقوبت خواهم رسانید • وجوانان ایشان بشمشیر خواهند مُرد
۲۳ وپسران ودختران ایشان ازکرسنکی هلاك خواهند شد * وبرای ایشان بقیّهٔ نخواهد
ماند زیراکه من براهل عَناتُوث درسالِ عقوبت ایشان بلائی خواهم رسانید *

باب دوازدهم

۱ ای خداوند تو عادلتر هستی ازاینکه من با تو محاجّه نمایم • لیکن دربارهٔ احکامت
با تو سخن خواهم راند • چرا راه شریران برخوردار میشود وجمیع خیانتکاران ایمن
۲ میباشند * تو ایشانرا غرس نمودی پس ریشه زدند ونموّ کرده میوه نیز آوردند •
۳ تو بدهان ایشان نزدیکی امّا ازقلب ایشان دور * امّا تو ای خداوند مرا میشناسی
ومرا دیده دل مرا نزد خود امتحان کردهٔ • ایشانرا مثل کوسفندان برای ذبح بیرون
۴ کش وایشانرا بجهة روز قتل تعیین نما * زمین تا بکی ماتم خواهد نمود وکیاه تمامئ
صحرا خشك خواهد ماند • حیوانات ومرغان بسبب شرارت ساکنانش تلف شده اند
۵ زیرا میکویند که او آخرت مارا نخواهد دید * اکر وقتیکه با پیادکان دویدی ترا
خسته کردند پس چکونه با اسبان میتوانی برابری کنی وهرچند در زمینِ سالم ایمن
۶ هستی درطغیان اُرْدُنّ چه خواهی کرد * زیراکه هم برادرانت وهم خاندان پدرت
بتو خیانت نمودند وایشان نیز درعقب تو صدای بلند میکنند پس اکرچه سخنان
۷ نیکو بتو بکویند ایشانرا باور مکن * من خانهٔ خودرا ترك کرده میراث خویشرا
۸ دور انداختم • ومحبوبهٔ خودرا بدست دشمنانش تسلیم نمودم * ومیراث من مثل
شیر جنکلی برای من کردیده • وبضدّ من آواز خودرا بلند کرد از اینجهة ازاو نفرت
۹ کردم * آیا میراث من برایم مثل مرغ شکاریٔ رنکارنك که مرغان دور اورا کرفته
باشند شده است • بروید وجمیع حیوانات صحرارا جمع کرده آنهارا بیاورید تا بخورند *
۱۰ شبانانِ بسیار تاکستان مرا خراب کرده میراث مرا پایمال نمودند • ومیراث مرغوب
۱۱ مرا بیابانِ ویران مبدّل ساختند * آنرا ویران ساختند وآن ویران شده نزد من
ماتم کرفته است • تمامئ زمین ویران شده چونکه کسی اینرا دردل خود راه نمیدهد *

۱۲ بر تمامیٔ بلندیهای صحرا تاراج کنندکان هجوم آوردند زیرا که شمشیر خداوند از کنار
۱۳ زمین تا کنار دیکرش هلاك میکند و برای هیچ بشری ایمنی نیست * کندم کاشتند
وخار درویدند خویشتنرا برنج آورده نفع نبردند. واز محصول شما بسبب حدّت
۱۴ خشم خداوند خجل کردیدند * خداوند دربارهٔ جمیع همسایکان شریر خود که
ضرر میرسانند بملکیکه قوم خود اسرائیل‌را مالك آن ساخته است چنین میکوید.
۱۵ اینك ایشانرا ازآن زمین برمیکَنَم وخاندان یهودارا ازمیان ایشان برمیکَنَم * وبعد
ازبرکَنْدن ایشان رجوع خواهم کرد وبر ایشان ترحّم خواهم نمود وهرکس از ایشان‌را
۱۶ بملك خویش وهرکسرا بزمین خود باز خواهم آورد * واکر ایشان طریقهای قوم
مرا نیکو یاد کرفته باسم من یعنی بحیات یَهُوَه قَسَم خورند چنانکه ایشان قوم مرا
۱۷ تعلیم دادند که ببَعْل قَسَم خورند آنکاه ایشان درمیان قوم من بنا خواهند شد * امّا
اکر نشنوند آنکاه آن اُمّترا بالکلّ برکَنْده هلاك خواهم ساخت. کلام خداوند این
است *

باب سیزدهم

۱ خداوند بمن چنین کفت که برو وکمربند کتانی برای خود بخر وآنرا بکمر خود
۲ ببند وآنرا درآب فرو مبر * پس کمربندرا موافق کلام خداوند خریدم وبکمر خود
۳ ۴ بستم * وکلام خداوند بار دیکر بمن نازل شده کفت * این کمربندرا که خریدی
۵ وبکمر خود بستی بکیر وبفرات رفته آنرا درشکاف صخره پنهان کن * پس رفتم وآنرا
۶ درفرات برحسب آنچه خداوند بمن فرموده بود پنهان کردم * وبعد ازمرور ایّام
بسیار خداوند مرا کفت برخاسته بفَرات برو وکمربندیرا که ترا امر فرمودم که
۷ درآنجا پنهان کنی ازآنجا بکیر * پس بفَرات رفتم وکَنْده کمربندرا از جائیکه آنرا
۸ پنهان کرده بودم کرفتم واینك کمربند پوسیده ولایق هیچکار نبود * وکلام خداوند
۹ بمن نازل شده کفت * خداوند چنین میفرماید تکبّر یهودا وتکبّر عظیم اورشلیمرا
۱۰ همچنین تباه خواهم ساخت * واین قوم شریر که ازشنیدن قول من ابا نموده سرکشیٔ
دل خودرا پیروی مینمایند ودر عقب خدایان غیر رفته آنهارا عبادت وسجده میکنند
۱۱ مثل این کمربندیکه لایق هیچکار نیست خواهند شد * زیرا خداوند میکوید چنانکه
کمربند بکمر آدمی میچسپد همچنان تمامیٔ خاندان اسرائیل وتمامیٔ خاندان یهودارا

۱۱ بخویشتن چسپانیدم تا برای من قوم واسم وفخر وزینت باشند امّا نشنیدند* پس
۱۲ این کلامرا بایشان بگو یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میگوید هر مشك از شراب
پُر خواهد شد وایشان بتو خواهند گفت مگر ما نمیدانیم که هر مشك از شراب پر
۱۳ خواهد شد* پس بایشان بگو خداوند چنین میگوید جمیع ساکنان این زمینرا با
پادشاهانیکه برکرسیٔ داود مینشینند وکاهنان وانبیا وجمیع سَکَنهٔ اورشلیمرا بمستی
۱٤ پُر خواهم ساخت* وخداوند میگوید ایشانرا یعنی پدران وپسرانرا با یکدیگر بهم
خواهم انداخت۰ از هلاك ساختن ایشان شفقت ورأفت ورحمت نخواهم نمود*
۱۵ بشنوید وگوش فرا گیرید ومغرور مشوید زیرا خداوند تکلّم مینماید* برای یَهُوَه
۱٦ خدای خود جلالرا توصیف نمائید قبل از آنکه تاریکیرا پدید آوَرَدْ وپایهای شما
برکوههای ظلمت بلغزد۰ وچون منتظر نور باشید آنرا بسایهٔ موت مبدّل ساخته
۱۷ بظلمت غلیظ تبدیل نماید* واگر اینرا نشنوید جان من درخفا بسبب تکبّر شما گریه
خواهد کرد وچشم من زار زار گریسته اشکها خواهد ریخت از اینجهة که گلهٔ خداوند
۱۸ بهاسیری برده شده است* به پادشاه وملکه بگو خویشتنرا فروتن ساخته بنشینید
۱۹ زیرا که افسرها یعنی تاجهای جلال شما افتاده است* شهرهای جنوب مسدود شده
کسی نیست که آنهارا مفتوح سازد۰ وتمامیٔ یهودا اسیر شده بالکلّ بهاسیری رفته
۲۰ است* چشمان خودرا بلند کرده آنانیرا که ازطرف شمال میآیند بنگرید۰ گلهٔ
۲۱ که بتو داده شد وگوسفندان زیبائیٔ تو کجا است* امّا چون او یارانترا بحکمرانیٔ تو
نصب کند چه خواهی گفت چونکه تو ایشانرا برضرر خود آموخته کردهٔ۰ آیا دردها
۲۲ مثل زنیکه میزاید ترا فرو نخواهد گرفت* واگر دردل خود گوئی این چیزها چرا
بمن واقع شده است۰ (بدانکه) بسبب کثرت گناهانت دامنهایت گشاده شده
۲۳ وپاشنههایت بزور برهنه گردیده است* آیا حَبَشِی پوست خودرا تبدیل تواند نمود
یا پلنك پیسههای خویشرا۰ آنگاه شما نیز که ببدی کردن معتاد شدهاید نیکوئی
۲٤ توانید کرد* ومن ایشانرا مثل کاه که پیش روی باد صحرا رانده شود پراکنده خواهم
۲۵ ساخت* خداوند میگوید قرعهٔ تو ونصیبیکه ازجانب من برای تو پیموده شده این
۲٦ است چونکه مرا فراموش کردی وبدروغ اعتماد نمودی* پس من نیز دامنهایترا
۲۷ پیش روی تو منکشف خواهم ساخت ورسوائیٔ تو دیده خواهد شد* فسق وشیهههای

تو وزشتیٔ زناکاریٔ تو ورجاسات ترا برتلّهای بیابان مشاهده نمودم٭ وای برتو ای اورشلیم تا بکی دیکر طاهر نخواهی شد٭

باب چهاردهم

١ کلام خداوند که دربارهٔ خشك سالی به ارمیاء نازل شد٭ ٢ یهودا نوحه کری میکند ودروازهایش کاهیده شده ماتم کنان برزمین مینشینند وفریاد اورشلیم بالا ٣ میرود٭ وشرفای ایشان صغیران ایشانرا برای آب میفرستند ونزد حفرهها میروند وآب نمییابند وبا ظرفهای خالی برکشته خجل ورسوا میشوند وسرهای خودرا ٤ میپوشانند٭ بسبب اینکه زمین منشقّ شده است چونکه باران برجهان نباریده است٭ ٥ فلّاحان خجل شده سرهای خودرا میپوشانند٭ بلکه غزالها نیز درصحرا میزایند ٦ و(اولاد خودرا) ترك میکنند چونکه هیچ کیاه نیست٭ وکورخران بربلندیها ایستاده مثل شغالها برای باد دم میزنند وچشمان آنها کاهیده میکردد چونکه هیچ علفی ٧ نیست٭ ای خداوند اکرچه کناهان ما برما شهادت میدهد امّا بخاطر اسم خود ٨ عمل نما زیراکه ارتدادهای ما بسیار شده است وبتو کناه ورزیدهایم٭ ای توکه امید اسرائیل ونجات دهندهٔ او دروقت تنکی میباشی چرا مثل غریبی درزمین ومانند ٩ مسافری که برای شبی خیمه میزند شدهٔ٭ چرا مثل شخص متحیّر ومانند جبّاریکه نمیتواند نجات دهد هستی٭ امّا تو ای خداوند درمیان ما هستی وما بنام تو نامیده ١٠ شدهایم پس مارا ترك منما٭ خداوند باین قوم چنین میکوید ایشان بآواره کشتن چنین مایل بودهاند وپایهای خودرا باز نداشتند٭ بنابرین خداوند ایشانرا مقبول ١١ ننمود وحال عصیان ایشانرا بیاد آورده کناه ایشانرا جزا خواهد داد٭ وخداوند ١٢ بمن کفت برای خیریّت این قوم دعا منما٭ چون روزه کیرند نالهٔ ایشانرا نخواهم شنید وچون قربانیٔ سوختنی وهدیهٔ آردی کذرانند ایشانرا قبول نخواهم فرمود بلکه ١٣ من ایشانرا بشمشیر وقحط ووبا هلاك خواهم ساخت٭ پس کفتم آه ای خداوند یَهُوَه اینك انبیا بایشان میکویند که شمشیررا نخواهید دید وقحطی بشما نخواهد رسید ١٤ بلکه شمارا دراین مکان سلامتیٔ پایدار خواهم داد٭ پس خداوند مرا کفت این انبیا باسم من بدروغ نبوّت میکنند٭ من ایشانرا نفرستادم وبایشان امری نفرمودم

وتکلّم ننمودم بلکه ایشان برؤیاهای کاذب وسحر وبطالت ومکر دلهای خویش
۱۵ برای شما نبوّت میکنند * بنابرین خداوند در بارهٔ این انبیا که باسم من نبوّت میکنند
ومن ایشانرا نفرستادهام ومیکویند که شمشیر وقحط در این زمین نخواهد شد میکوید
۱۶ که این انبیا بشمشیر وقحط کشته خواهند شد * واین قومیکه برای ایشان نبوّت
میکنند در کوچههای اورشلیم بسبب قحط وشمشیر انداخته خواهند شد وکسی نخواهد
بود که ایشان وزنان ایشان وپسران ودختران ایشانرا دفن کند زیراکه شرارت
۱۷ ایشانرا برایشان خواهم ریخت * پس این کلامرا بایشان بکو چشمان من شبانه روز
اشك میریزد وآرامی ندارد زیراکه آن دوشیزه یعنی دختر قوم من بشکستکیٔ عظیم
۱۸ وصدمهٔ بینهایت سخت شکسته شده است * اکر بصحرا بیرون روم اینك کشتکان
شمشیر واکر بشهر داخل شوم اینك بیماران ازکرسنکی ۰ زیراکه هم انبیا وکَهَنه
۱۹ در زمین تجارت میکنند وهیچ نمیدانند * آیا یهودارا بالکلّ ترك کردهٔ وآیا جانت
صهیونرا مکروه داشته است ۰ چرا مارا چنان زدهٔ که برای ما هیچ علاجی نیست ۰
برای سلامتی انتظار کشیدیم امّا هیچ خیری نیامد وبرای زمان شفا واینك اضطراب
۲۰ پدید آمد * ای خداوند بشرارت خود وبعصیان پدران خویش اعتراف مینمائیم
۲۱ زیراکه بتوکناه ورزیدهایم * بخاطر اسم خود مارا ردّ منما ۰ کُرسیٔ جلال خویشرا خوار
۲۲ مشمار ۰ عهد خودرا که با ما بستی بیاد آورده آنرا مشکن * آیا درمیان اباطیلِ اُمّتها
هستند که باران بباراننّد وآیا آسمان میتواند بارش بدهد ۰ مکر تو ای یَهْوَه خدای
ما همان نیستی وبتو امیدوار هستیم چونکه تو فاعل همهٔ اینکارها میباشی *

باب پانزدهم

۱ وخداوند مرا کفت اکرچه هم موسی وسموئیل بحضور من میایستادند جان من
۲ باین قوم مایل نمیشد ۰ ایشانرا ازحضور من دور انداز تا بیرون روند * واکر بتو
بکویند بکجا بیرون رویم بایشان بکو خداوند چنین میفرماید آنکه مستوجب موت
است بموت وآنکه مستحقّ شمشیر است بشمشیر وآنکه سزاوار قحط است بقحط وآنکه
۳ لایق اسیری است بهاسیری * وخداوند میکوید برایشان چهار قِسْم خواهم کماشت
یعنی شمشیر برای کُشتن وسکان برای دریدن ومرغان هوا وحیوانات صحرا برای

٤ خوردن و هلاك ساختن * وایشانرا درتمامئ ممالك جهان مشوّش خواهم ساخت ۰
٥ بسبب مَنَسّی ابن حِزقیّا پادشاه یهودا وکارهائیکه او در اورشلیم کرد * زیرا ای
اورشلیم کیست که برتو ترحّم نماید وکیست که برای تو ماتم کیرد وکیست که یکسو
٦ برود تا ازسلامتئ تو بپرسد * خداوند میکوید چونکه تو مرا ترك کرده بعقب
برکشتی من نیز دست خودرا برتو دراز کرده ترا هلاك ساختم زیراکه ازپشیمان شدن
٧ بیزار کشتم * وایشانرا در دروازهای زمین با غربال خواهم بیخت وقوم خودرا
٨ بی اولاد ساخته هلاك خواهم نمود چونکه ازراههای خود بازکشت نکردند * بیوه
زنانِ ایشان برایم ازریك دریا زیاده شده اند پس برایشان دروقت ظهر برمادر
جوانان تاراج کنندهٔ خواهم آورد وترس واشفتکیرا برشهر ناکهان مستولی خواهم
۹ کردانید * زایندهٔ هفت ولد زبون شده جان بداد وآفتاب او که هنوز روز باقی بود
غروب کرد واو خجل ورسوا کردید ۰ وخداوند میکوید من بقیّهٔ ایشانرا پیش روی
۱۰ دشمنان ایشان بشمشیر خواهم سپُرد * وای برمن که تو ای مادرم مرا مرد
جنجو ونزاع کنندهٔ برای تمامئ جهان زائیدی ۰ نه به ربوا دادم ونه به ربوا کرفتم معهذا
۱۱ هر یك ازایشان مرا لعنت میکنند * خداوند میکوید البتّه ترا برای نیکوئی رها
خواهم ساخت وهرآینه دشمنرا دروقت بلا ودر زمان تنکی نزد تو متذلّل خواهم
۱۲ کردانید * آیا آهن میتواند آهن شمالی وبرنج را بشکند * توانکری وخزینه‌هایترا نه
۱۳
۱٤ بقیمت بلکه بهمهٔ کناهانت ودر تمامئ حدودت بتاراج خواهم داد * وترا همراه
دشمنانت بزمینیکه نمیدانی خواهم کوچانید زیراکه ناری درغضب من افروخته شده
۱٥ شمارا خواهد سوخت * ای خداوند تو اینرا میدانی پس مرا بیاد آورده ازمن
تفقّد نما وانتقام مرا ازستمکارانم بکیر وبه‌دیر غضبئ خویش مرا تلف منما وبدانکه
۱٦ بخاطر تو رسوائی‌را کشیده‌ام * سخنان تو یافت شد وآنهارا خوردم وکلام تو شادی
وابتهاج دل من کردیده ۰ زیراکه بنام تو ای یَهُوَه خدای صبایوت نامیده شده‌ام *
۱۷ درمجلس عشرت کنندکان ننشستم وشادی ننمودم ۰ بسبب دست تو بتنهائی نشستم
۱۸ زیراکه مرا ازخشم مملوّ ساختی * درد من چرا دایمی است وجراحت من چرا مهلك
وعلاج ناپذیر میباشد ۰ آیا تو برای من مثل چشمهٔ فریبنده وآب ناپایدار خواهی
۱۹ شد * بنابرین خداوند چنین میکوید اکر بازکشت نمائی من بار دیکر ترا بحضور

خود قايم خواهم ساخت واكر نفايسرا ازرذايل بيرون كنی آنكاه تو مثل دهان من خواهی بود وايشان نزد تو خواهند بركشت وتو نزد ايشان بازكشت نخواهی نمود*
٢٠ ومن ترا برای اين قوم ديوار برنجين حصاردار خواهم ساخت وبا تو جنك خواهند نمود امّا برتو غالب نخواهند آمد زيرا خداوند ميكويد من برای نجات دادن
٢١ ورهانيدن تو با تو هستم* وترا ازدست شريران خواهم رهانيد وترا ازكف ستمكيشان فديه خواهم نمود*

باب شانزدهم

١ ٢ وكلام خداوند برمن نازل شده كفت* برای خود زنی مكير وترا در اينمكان
٣ پسران ودختران نباشد* زيرا خداوند دربارهٔ پسران ودخترانيكه در اينمكان مولود شوند ودر بارهٔ مادرانيكه ايشانرا بزايند وپدرانيكه ايشانرا در اينزمين توليد
٤ نمايند چنين ميكويد* به بيماريهای مُهلك خواهند مُرده برای ايشان ماتم نخواهند كرفت ودفن نخواهند شد بلكه برروی زمين سركين خواهند بوده وبشمشير وقحط تباه خواهند شد ولاشهای ايشان غذای مرغان هوا ووحوش زمين خواهد بود*
٥ زيرا خداوند چنين ميكويد بخانهٔ نوحه كری داخل مشو وبرای ماتم كرفتن نرو وبرای ايشان تعزيّت منما زيرا خداوند ميكويد كه سلامتیٔ خود يعنی احسان ومراحم
٦ خويش را ازاينقوم خواهم برداشت* هم بزرك وهم كوچك دراين زمين خواهند مُرد ودفن نخواهند شده وبرای ايشان ماتم نخواهند كرفت وخويشتنرا مجروح
٧ نخواهند ساخت وموی خودرا نخواهند تراشيد* وبرای ماتم كری نانرا پاره نخواهند كرد تا ايشانرا برای مردكان تعزيّت نمايند وكاسهٔ تعزيّترا با ايشان برای پدر يا مادر
٨ ايشان هم نخواهند نوشيد* وتو بخانهٔ بزم داخل مشو وبا ايشان برای اكل وشُرب
٩ منشين* زيراكه يَهُوَه صبايوت خدای اسرائيل چنين ميكويد اينك من درايّام شما ودر نظر شما آواز خوشی وآواز شادمانی وآواز داماد وآواز عروس را ازاينمكان
١٠ خواهم برداشت* وهنكاميكه همهٔ اين سخنانرا باينقوم بيان كنی وايشان ازتو بپرسند كه خداوند ازچه سبب تمامیٔ اين بلای عظيمرا بضدّ ما كفته است وعصيان
١١ وكناهيكه به يَهُوَه خدای خود ورزيده‌ايم چيست* آنكاه تو بايشان بكو خداوند ميكويد ازاينجهة كه پدران شما مرا ترك كردند وخدايان غيررا پيروی نموده آنهارا

۱۲ عبادت وسجده نمودند ومرا ترک کرده شریعت مرا نگاه نداشتند* وشما ازپدران خویش زیاده شرارت ورزیدید چونکه هریک ازشما سرکشیٔ دل شریر خودرا
۱۳ پیروی نمودید وبمن گوش نگرفتید* بنابرین من شمارا ازاین زمین بزمینیکه شما وپدران شما ندانسته‌اید خواهم انداخت ودر آنجا شبانه روز خدایان غیررا عبادت
۱۴ خواهید نمود زیراکه من برشما ترحّم نخواهم نمود* بنابرین خداوند میگوید اینک ایّامی میآید که بار دیگر گفته نخواهد شد قَسَم بحیات یَهُوَه که بنی اسرائیل‌را اززمین
۱۵ مصر بیرون آورد* بلکه قسم بحیات یَهُوَه که بنی اسرائیل‌را اززمین شمال وهمهٔ زمینهائیکه ایشانرا بآنها رانده بود برآورد* زیرا من ایشانرا بزمینیکه بپدران ایشان
۱۶ داده‌ام بازخواهم آورد* خداوند میگوید اینک ماهی گیران بسیاررا خواهم فرستاد تا ایشانرا صید نمایند وبعد ازآن صیّادان بسیاررا خواهم فرستاد تا ایشانرا
۱۷ ازهرکوه وهرتلّ واز سوراخهای صخره‌ها شکار کنند* زیرا چشمانم برهمهٔ راههای ایشان است وآنها ازنظر من پنهان نیست وعصیان ایشان ازچشمان من مخفی نی*
۱۸ ومن اوّل عصیان وگناهان ایشانرا مکافات مضاعف خواهم رسانید چونکه زمین مرا بلاشهای رجاسات خود ملوّث نموده ومیراث مرا بمکروهات خویش مملوّ
۱۹ ساخته‌اند* ای خداوند که قوّت من وقلعهٔ من ودر روز تنگی پناهگاه من هستی* اُمّتها ازکرانهای زمین نزد تو آمده خواهند گفت پدران ما جز دروغ واباطیل
۲۰ وچیزهائیرا که فایده نداشت وارث هیچ نشدند* آیا میشود که انسان برای خود
۲۱ خدایان بسازد وحال آنکه آنها خدا نیستند* بنابرین هان این مرتبه ایشانرا عارف خواهم گردانید بلی دست خود وجبروت خویشرا معروف ایشان خواهم ساخت وخواهند دانست که اسم من یَهُوَه است*

باب هفدهم

۱ گناه یهودا بقلم آهنین ونوک الماس مرقوم است* وبر لوح دل ایشان وبر شاخهای
۲ مذبحهای شما منقوش است* مادامیکه پسران ایشان مذبحهای خود واشیریم
۳ خویشرا نزد درختان سبز وبر تلّهای بلند یاد میدارند* ای کوهِ من که درصحرا هستی توانگری وتمامیٔ خزاین ترا بتاراج خواهم داد ومکانهای بلند ترا نیز بسبب

٤ كناهيكه درهمهٔ حدود خود ورزيدهٔ* وتو ازخودت نيز مِلكِ خويشرا كه بتو دادهام بى زرع خواهى كذاشت ودشمنانترا در زمينيكه نميدانى خدمت خواهى نمود
٥ زيرا آتشى درغضب من افروختهايد كه تاابد مشتعل خواهد بود* وخداوند چنين ميكويد ملعون باد كسيكه برانسان توكّل دارد وبَشَررا اعتماد خويش سازد
٦ ودلش ازيَهُوَه منحرف باشد* واو مثل درخت عَرْعَر دربيابان خواهد بود وچون نيكوئى آيد آنرا نخواهد ديد بلكه درمكانهاى خشك بيابان در زمين شورهٔ غير
٧ مسكون ساكن خواهد شد* مبارك باد كسيكه برخداوند توكّل دارد وخداوند
٨ اعتماد او باشد* او مثل درخت نشانده بركنار آب خواهد بود كه ريشههاى خويشرا بسوى نهر پهن ميكند وچون كرما بيايد نخواهد ترسيد و بركش شاداب خواهد ماند
٩ ودر خشكسالى انديشه نخواهد داشت واز آوردن ميوه باز نخواهد ماند* دل ازهمه
١٠ چيز فريبندهتر است وبسيار مريض است كيست كه آنرا بداند* من يَهُوَه تفتيش كنندهٔ دل وآزمايندهٔ كُردهها هستم تا بهركس برحسب راههايش وبروفق ثمرهٔ اعمالش
١١ جزا دهم* مثل كبك كه برتخمهائيكه ننهاده باشد بنشيند همچنان است كسيكه مالرا به بى انصافى جمع كند؞ درنصف روزهايش آنرا ترك خواهد كرد ودر آخرت خود
١٢ ١٣ احمق خواهد بود* موضع قدس ما كرسىٔ جلال وازازل مرتفع است* اى خداوند كه اميد اسرائيل هستى همكانيكه ترا ترك نمايند خجل خواهند شد؞ آنانيكه ازمن منحرف شوند درزمين مكتوب خواهند شد چونكه خداوندرا كه چشمهٔ آب حيات
١٤ است ترك نمودهاند* اى خداوند مرا شفا بده پس شفا خواهم يافت؞ مرانجات بده پس
١٥ ناجى خواهم شد زيراكه تو تسبيح من هستى* اينك ايشان بمن ميكويند كلام خداوند
١٦ كجا است الآن واقع بشود* واما من ازبودن شبان براى پيروىٔ تو تعجيل ننمودم
١٧ وتو ميدانيكه يوم بلارا نخواستم؞ آنچه ازلبهايم بيرون آمد بحضور تو ظاهر بود* براى
١٨ من باعث ترس مباش كه در روز بلا ملجاى من توئى* ستمكاران من خجل شوند امّا من خجل نشوم؞ ايشان هراسان شوند امّا من هراسان نشوم؞ روز بلارا برايشان
١٩ بياور وايشانرا بهلاكت مضاعف هلاك كن* خداوند بمن چنين كفت كه برو ونزد دروازهٔ پسران قوم كه پادشاهان يهودا ازآن داخل ميشوند وازآن
٢٠ بيرون ميروند ونزد همهٔ دروازهاى اورشليم بايست* وبايشان بكو اى پادشاهان

یهودا وتمامئ یهودا وجمیع سکنهٔ اورشلیم که ازاین دروازها داخل میشوید کلام
۲۱ خداوندرا بشنوید* خداوند چنین میکوید برخویشتن با حذر باشید ودر روز
۲۲ سبت هیچ باری حمل نکنید وآنرا داخل دروازهای اورشلیم مسازید* ودر روز
سبت هیچ باری ازخانه‌های خود بیرون میاورید وهیچکار مکنید بلکه روز سبترا
۲۳ تقدیس نمائید چنانکه بپدران شما امر فرمودم* امّا ایشان نشنیدند وکوش
خودرا فرا نداشتند بلکه کردنهای خودرا سخت ساختند تا نشنوند وتأدیبرا نپذیرند*
۲٤ وخداوند میکوید اکر مرا حقیقةً بشنوید ودر روز سبت هیچ باری از دروازهای
۲۵ اینشهر داخل نسازید وروز سبت‌را تقدیس نموده هیچکار درآن نکنید* آنکاه
پادشاهان وسروران برکرسئ داود نشسته وبرعرّابه‌ها واسبان سوار شده ایشان
وسروران ایشان مردان یهودا وساکنان اورشلیم ازدروازهای اینشهر داخل خواهند
۲٦ شد واین شهرتا بأبد مسکون خواهد بود* واز شهرهای یهودا وازنواحئ اورشلیم
واز زمین بنیامین وازهمواری وکوهستان وجنوب خواهند آمد وقربانیهای سوختنی
وذبایح وهدایای آردی وبخور خواهند آورد وذبایح تشکررا بخانهٔ خداوند خواهند
۲۷ آورد* واکر مرا نشنیده روز سبت‌را تقدیس ننمائید ودر روز سبت باری برداشته
بشهرهای اورشلیم داخل سازید آنکاه در دروازهایش آتشی خواهم افروخت که
قصرهای اورشلیم‌را خواهد سوخت وخاموش نخواهد شد*

باب هجدهم

۱ کلامیکه از جانب خداوند بارمیا نازلشده کفت* برخیز وبخانهٔ کوزه‌کر فرود
۲ آی که درآنجا کلام خودرا بتو خواهم شنوانید* پس بخانهٔ کوزه‌کر فرو شدم واینك
۳ او برچرخها کار میکرد* وظرفیکه ازکِل میساخت دردست کوزه‌کر ضایع شد
٤ پس دوباره ظرفی دیکر ازآن ساخت بطوریکه بنظر کوزه‌کر پسند آمد که بسازد*
۵ آنکاه کلام خداوند بمن نازل شده کفت* خداوند میکوید ای خاندان اسرائیل
٦ آیا من مثل این کوزه‌کر با شما عمل نتوانم نمود زیرا چنانکه کِل دردست کوزه‌کر
۷ است همچنان شما ای خاندان اسرائیل دردست من میباشید* هنکامیکه دربارهٔ
۸ اُمّتی یا مملکتی برای کَندن ومنهدم ساختن وهلاك نمودن سخنی کفته باشم* اکر آن

اُمّتیکه دربارهٔ ایشان کفته باشم ازشرارت خویش بازکشت نمایند آنکاه ازآن بلائیکه
۹ بآوردن آن قصد نموده‌ام خواهم برکشت * وهنکامیکه دربارهٔ اُمّتی یا مملکتی بجهة
۱۰ بنا کردن وغرس نمودن سخن کفته باشم * اکر ایشان درنظر من شرارت ورزند
وقول مرا نشنوند آنکاه ازآن نیکوئی که کفته باشم که برای ایشان بکنم خواهم برکشت *
۱۱ الآن مردان یهودا وساکنان اورشلیم‌را خطاب کرده بکو که خداوند چنین میکوید
اینك من بضدّ شما بلائی مهیّا میسازم وقصدی بخلاف شما مینمایم ٭ پس شما هرکدام
۱۲ ازراه زشت خود بازکشت نمائید وراهها واعمال خودرا اصلاح کنید * امّا ایشان
خواهند کفت امید نیست زیراکه افکار خودرا پیروی خواهیم نمود وهرکدام موافق
۱۳ سرکشیٔ دل شریر خود رفتار خواهیم کرد * بنابرین خداوند چنین میکوید
درمیان اُمّتها سؤآل کنید کیست که مثل این چیزهارا شنیده باشد ٭ دوشیزهٔ اسرائیل
۱٤ کار بسیار زشت کرده است * آیا برف لُبنان ازصخرهٔ صحرا بازایستد یا آبهای سرد
۱۵ که ازجای دور جاری میشود خشك کردد * زیراکه قوم من مرا فراموش کرده
برای اباطیل بخور میسوزانند وآنها ایشانرا از راههای ایشان یعنی ازطریقهای قدیم
۱٦ میلغزانند تا درکوره راهها براههائیکه ساخته نشده است راه بروند * تا زمین خودرا
مایهٔ حیرت وسخریهٔ ابدی بکردانند بحدّیکه هرکه ازآن کذرکند متحیّر شده سرخودرا
۱۷ خواهد جنبانید * من مثل باد شرقی ایشانرا ازحضور دشمنان پراکنده خواهم ساخت
۱۸ ودر روز مصیبت ایشان پشت‌را بایشان نشان خواهم داد ونه رورا * آنکاه
کفتند بیائید تا بضدّ اِرْمیا تدبیرها نمائیم زیراکه شریعت ازکاهنان ومشورت ازحکیمان
وکلام ازانبیا ضایع نخواهد شد پس بیائید تا اورا بزبان خود بزنیم وهیچ سخنشرا
۱۹ ۲۰ کوش ندهیم * ای خداوند مرا کوش بده وآواز دشمنان مرا بشنو * آیا بدی بعوض
نیکوئی ادا خواهد شد زیراکه حفرهٔ برای جان من کنده‌اند ٭ بیاد آور که چکونه
بحضور تو ایستاده بودم تا دربارهٔ ایشان سخن نیکو کفته حدّت خشم ترا از ایشان
۲۱ بکردانم * پس پسران ایشانرا بقحط بسپار وایشانرا بدم شمشیر تسلیم نما وزنان ایشان
بی‌اولاد وبیوه کردند ومردان ایشان بسختی کشته شوند وجوانان ایشان درجنك
۲۲ بشمشیر مقتول کردند * وچون فوجی برایشان ناکهان بیاوری نعرهٔ ازخانه‌های
ایشان شنیده شود زیرا بجهة کرفتار کردنم حفرهٔ کنده‌اند ودامها برای پایهایم پنهان

۲۳ نموده* امّا تو ای خداوند تمامیٔ مشورتهائیرا که ایشان بقصد جان من نموده‌اند میدانی پس عصیان ایشانرا میامرز وکناه ایشانرا ازنظر خویش محو مساز بلکه ایشان بحضور تو لغزانیده شوند ودر حین غضب خویش با ایشان عمل نما*

باب نوزدهم

۱ خداوند چنین کفت برو وکوزهٔ سفالین از کوزه‌کر بخر وبعضی از مشائخ قوم
۲ ومشائخ کَهَنه‌را همراه خود بردار* وبوادیٔ اِبْنْ هِنّوم که نزد دهنهٔ دروازهٔ کوزه‌کران
۳ است بیرون رفته سخنانیرا که بتو خواهم کفت درآنجا ندا کن* وبکو ای پادشاهان یهودا وسَکَنَهٔ اورشلیم کلام خداوندرا بشنوید. یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل چنین میکوید. اینك براین مکان چنان بلائی خواهم آورد که کوش هرکس که آنرا بشنود
٤ صدا خواهد کرد* زانروکه مرا ترك کردند واین مکانرا خوار شمردند وبخور درآن برای خدایان غیر که نه خود ایشان ونه پدران ایشان ونه پادشاهان یهودا آنهارا
٥ شناخته بودند سوزانیدند. واین مکانرا ازخون بیکناهان مملوّ ساختند* ومکانهای بلند برای بَعْل بنا کردند تا پسران خودرا بجای قربانیهای سوختنی برای بَعْل
٦ بسوزانند. که من آنرا امر نفرموده ونکفته ودر دلم نکذشته بود* بنابرین خداوند میکوید اینك ایّامی میآید که این مکان به‌تُوفَتْ یا بوادیٔ اِبْنْ هِنّوم دیکر نامیده
۷ نخواهد شد بلکه بوادیٔ قتل* ومشورت یهودا واورشلیم‌را درین مکان باطل خواهم کردانید وایشانرا ازحضور دشمنان ایشان وبدست آنانیکه قصد جان ایشان دارند خواهم انداخت ولاشهای ایشانرا خوراك مرغان هوا وحیوانات زمین خواهم
۸ ساخت* واینشهررا مایهٔ حیرت وسخریّه خواهم کردانید بحدّیکه هرکه ازآن عبور
۹ کند متحیّر شده بسبب جمیع بلایایش سخریّه خواهد نمود* وکوشت پسران ایشان وکوشت دختران ایشان‌را بایشان خواهم خورانید ودر محاصره وتنکیٔ که دشمنان ایشان وجویندکان جان ایشان برایشان خواهند آورد هرکس کوشت همسایهٔ خودرا
۱۰ خواهد خورد* آنکاه کوزه‌را بنظر آنانیکه همراه تو بیروند بشکن* وایشانرا بکو
۱۱ یَهُوَه صبایوت چنین میکوید بنوعیکه کسی کوزهٔ کوزه‌کررا میشکند وآنرا دیکر اصلاح نتوان کرد همچنان این قوم واین شهررا خواهم شکست وایشانرا درتُوفَتْ دفن

۱۲ خواهند کرد تا جائی برای دفن کردن باقی نماند* خداوند میکوید باین مکان وبساکنانش چنین عمل خواهم نمود واین شهررا مثل تُوفَت خواهم ساخت*
۱۳ وخانه‌های اورشلیم وخانه‌های پادشاهان یهودا مثل مکان تُوفَت نجس خواهد شد یعنی همهٔ خانه‌هائیکه بربامهای آنها بخور برای تمامیٔ لشکر آسمان سوزانیدند وهدایای
۱٤ ریختنی برای خدایان غیر ریختند* پس اِرْمِیا از تُوفَتْ که خداوند اورا بجههٔ نبوّت کردن بآنجا فرستاده بود باز آمد ودر صحن خانهٔ خداوند ایستاده بتمامیٔ قوم
۱۵ کفت* یَهْوَه صبایوت خدای اسرائیل چنین میکوید اینک من براین شهر وبرهمهٔ قریه‌هایش تمامیٔ بلایارا که دربارهٔاش کفته‌ام وارد خواهم آورد زیرا که کردن خودرا سخت کردانیده کلام مرا نشنیدند*

باب بیستم

۱ وفَشْحُور بن اِمِّیرِ کاهن که ناظر اوّل خانهٔ خداوند بود اِرْمیاء نبیّ را که باین
۲ امور نبوّت میکرد شنید* پس فَشْحُور اِرْمِیاء نبیّ را زده اورا درکُنْدهٔ که نزد دروازهٔ
۳ عالیٔ بنیامین که نزد خانهٔ خداوند بود کذاشت* ودر فردای آن روز فَشْحُور اِرْمِیارا ازکُنْده بیرون آورد واِرْمِیا ویرا کفت خداوند اسم ترا نه فَشْحُور بلکه ماجُور
٤ مَسّابیب خوانده است* زیرا خداوند چنین میکوید اینک من ترا مورث ترس خودت وجمیع دوستانت میکردانم وایشان بشمشیر دشمنان خود خواهند افتاد وچشمانت خواهد دید وتمامیٔ یهودارا بدست پادشاه بابِل تسلیم خواهم کرد که او
۵ ایشانرا ببابِل به‌اسیری برده ایشانرا بشمشیر بقتل خواهد رسانید* وتمامیٔ دولت این شهر وتمامیٔ مشقّت آنرا وجمیع نفایس آنرا تسلیم خواهم کرد وهمهٔ خزانه‌های پادشاهان یهودارا به‌دست دشمنان ایشان خواهم سپرد که ایشانرا غارت کرده وکرفتار نموده
٦ ببابِل خواهند بُرد* وتو ای فَشْحُور با جمیع سکنهٔ خانه‌ات به‌اسیری خواهید رفت؞ وتو با جمیع دوستانت که نزد ایشان بدروغ نبوّت کردی ببابِل داخل شده درآنجا
۷ خواهید مُرد ودرآنجا دفن خواهید شد* ای خداوند مرا فریفتی پس فریفته شدم؞ ازمن زورآورتر بودی وغالب شدی؞ تمامیٔ روز مضحکه شدم وهرکس مرا
۸ استهزاء میکند* زیرا هرکاه میخواهم تکلّم نمایم ناله میکنم وبظلم وغارت ندا مینمایم؞

٩ زیرا کلام خداوند تمامیٔ روز برای من موجب عارٍ واستهزاء کردید است* پس کفتم که اورا ذکر نخواهم نمود وبار دیکر باسم او سخن نخواهم کفت آنکاه دردل من مثل آتشِ افروخته شد ودر استخوانهایم بسته کردید واز خودداری خسته شدم باز
١٠ نتوانستم ایستاد* زیراکه ازبسیاری مذمّت شنیدم وازهرجانب خوف بود وجمیع اصدقای من کفتند براو شکایت کنید وما شکایت خواهیم نمود ومراقب لغزیدن من میباشند (ومیکویند) که شاید او فریفته خواهد شد تا بروی غالب آمده انتقام
١١ خودرا ازاو بکشیم* لیکن خداوند با من مثل جبّار قاهراست ازاینجهة ستمکاران من خواهند لغزید وغالب نخواهند آمد وچونکه بفطانت رفتار ننمودند بەرسوائیٔ
١٢ ابدی که فراموش نخواهد شد بینهایت خجل خواهند کردید* امّا ای یَهُوَه صبابوت که عادلانرا میآزمائی وکُرْدهها ودلهارا مشاهده میکنی بشود که انتقام ترا از ایشان
١٣ ببینم زیراکه دعویٔ خویش‌را نزد تو کشف نمودم* برای خداوند بسرائید وخداوندرا تسبیح بخوانید زیراکه جان مسکینانرا از دست شریران رهائی داده
١٤ است* ملعون باد روزیکه درآن مولود شدم ومبارك مباد روزیکه مادرم مرا
١٥ زائید* ملعون باد کسیکه پدر مرا مژده داد وکفت که برای تو ولدِ نرینهٔ زائیده
١٦ شده است واورا بسیار شادمان کردانید* وآنکس مثل شهرهائیکه خداوند آنهارا شفقت ننموده واژکون ساخت بشود وفریادی درصبح ونعرهٔ دروقت ظهر بشنود*
١٧ ١٨ زیراکه مرا ازرَحِم نکشت تا مادرم قبر من باشد ورَحِم او همیشه آبستن ماند* چرا ازرَحِم بیرون آمدم تا مشقّت وغمرا مشاهده نمایم وروزهایم درخجالت تلف شود*

باب بیست ویکم

١ کلامیکه بەاِرْمیا از جانب خداوند نازل شد وقتیکه صِدْقیِا پادشاه فَشْحور بن
٢ مَلْکیا وصَفَنْیا ابن معْسیِای کاهنرا نزد وی فرستاده کفت* برای ما از خداوند مسئلت نما زیراکه نَبُوکَدْرَصَّر پادشاه بابِل با ما جنك میکند شاید که خداوند موافق
٣ کارهای عجیب خود با ما عمل نماید تا او ازما برکردد* واِرْمیا بایشان کفت
٤ بصِدْقیِا چنین بکوئید* یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میفرماید اینك من اسلحهٔ جنکرا که بدست شماست وشما با آنها با پادشاه بابِل وکَلْدانیانیکه شمارا ازبیرون دیوارها

محاصره نموده‌اند جنك میکنید برمیکردانم وایشانرا در اندرون این شهر جمع خواهم
۵ کرد* ومن بدست درلز وبازوی قویّ وبغضب وحدّت وخشم عظیم با شما مقاتله
۶ خواهم نمود* وساکنان این شهررا هم از انسان وهم از بهایم خواهم زد که بوبای
۷ سخت خواهند مُرد* وخداوند میکوید که بعد از آن صِدْقِیّا پادشاه یهودا
وبندکانش واین قوم یعنی آنانیرا که ازوبا وشمشیر وقحط دراین شهر باقی مانده باشند
بدست نَبُوکَدْرَصَّر پادشاه بابِل وبدست دشمنان ایشان وبدست جویندکان جان
ایشان تسلیم خواهم نمود تا ایشانرا بدم شمشیر بکشد واو برایشان رأفت وشفقت وترحّم
۸ نخواهد نمود* وباین قوم بکو که خداوند چنین میفرماید اینك من طریق حیات
۹ وطریق موترا پیش شما میکذارم* هرکه دراین شهر بماند از شمشیر وقحط ووبا
خواهد مُرد امّا هرکه بیرون رود وبدست کلدانیانیکه شمارا محاصره نموده‌اند بیفتد
۱۰ زنده خواهد ماند وجانش برای او غنیمت خواهد شد* زیرا خداوند میکوید من
روی خودرا براین شهر ببدی ونه بنیکوئی برکردانیدم وبدست پادشاه بابِل تسلیم
۱۱ شده آنرا بآتش خواهد سوزانید* ودر بارهٔ خاندان پادشاه یهودا بکو کلام
۱۲ خداوندرا بشنوید* ای خاندان داود خداوند چنین میفرماید بامدادان به‌انصاف
داوری نمائید ومغصوبانرا از دست ظالمان برهانید مبادا حدّت خشم من بسبب
۱۳ بدئ اعمال شما مثل آتش صادر کردد ومشتعل شده خاموش کننده نباشد* خداوند
میکوید ای ساکِنَهٔ وادی وای صخرهٔ هامون که میکوئید کیست که بضدّ ما فرود آید
۱۴ وکیست که بمسکنهای ما داخل شود اینك من بضدّ تو هستم* وخداوند میکوید
برحسب ثمرهٔ اعمال شما بشما عقوبت خواهم رسانید وآتشی درجنکل این (شهر) خواهم
افروخت که تمامیٔ حوالیٔ آنرا خواهد سوزانید*

باب بیست ودوّم

۱ خداوند چنین کفت بخانهٔ پادشاه یهودا فرود آی ودر آنجا باین کلام متکلّم شو*
۲ وبکو ای پادشاه یهودا که برکُرسیٔ داود نشستهٔ تو وبندکانت وقومت که باین
۳ دروازها داخل میشوید کلام خداوندرا بشنوید* خداوند چنین میکوید انصاف
وعدالترا اجرا دارید ومغصوبانرا از دست ظالمان برهانید وبرغربا ویتیمان وبیوه

۴ زنان ستم وجور منمائید وخون بیکناهانرا دراین مکان مریزید* زیرا اگر اینکاررا بجا آورید همانا پادشاهانیکه برکرسیٔ داود بنشینند ازدروازهای اینخانه داخل خواهند
۵ شد وهر یك با بندکان وقوم خود برعرّابه‌ها واسبان سوار خواهند کردید* امّا اگر این سخنانرا نشنوید خداوند میکوید که بذات خود قَسَم خوردم که اینخانه خراب
۶ خواهد شد* زیرا خداوند دربارهٔ خاندان پادشاه یهودا چنین میکوید اگرچه تو نزد من جِلعاد وقلّهٔ لُبنان میباشی لیکن من ترا بیابان وشهرهای غیر مسکون مبدّل
۷ خواهم ساخت* وبر تو خراب کنندکان که هریك با آلاتش باشد معیّن میکنم
۸ وایشان بهترین سروهای آزاد ترا قطع نموده بآتش خواهند افکند* واُمّتهای بسیار چون ازاین شهر عبور نمایند بیکدیکر خواهند کفت که خداوند باین شهر عظیم چرا
۹ چنین کرده است* وجواب خواهند داد ازاین سبب که عهد یَهُوَه خدای خودرا
۱۰ ترك کردند وخدایان غیررا سجده وعبادت نمودند* برای مرده کریه منمائید وبرای او ماتم مکیرید* زار زار بکریید برای او که میرود زیراکه دیکر مراجعت
۱۱ نخواهد کرد وزمین مولد خویشرا نخواهد دید* زیرا خداوند دربارهٔ شَلّوم بن یُوشِیّا پادشاه یهودا که بجای پدر خود یُوشیّا پادشاه شده واز این مکان بیرون رفته
۱۲ است چنین میکوید که دیکر باینجا بر نخواهد کشت* بلکه درمکانیکه اورا به‌اسیری
۱۳ برده‌اند خواهد مُرد واین زمین‌را باز نخواهد دید* وای برآن کسیکه خانهٔ خودرا به‌بی انصافی وکوشکهای خویشرا بناحقّ بنا میکند که از همسایهٔ خود مجّانًا
۱۴ خدمت میکیرد ومُزدش‌را باو نمیدهد* که میکوید خانهٔ وسیع واطاقهای مروّح برای خود بنا میکنم وپنجره‌ها برای خویشتن میشکافد و(سقف) آنرا از سرو آزاد
۱۵ میپوشاند وبا شنجرف رنك میکند* آیا ازاینجهة که با سروهای آزاد مکارمت مینمائی سلطنت خواهی کرد* آیا پدرت اکل وشُرب نمینمود وانصاف وعدالترا بجا نیاورد
۱۶ آنکاه برایش سعادتمندی میبود* فقیر ومسکینرا داد رسی مینمود آنکاه سعادتمندی
۱۷ میشد مکر شناختن من این نیست* خداوند میکوید* امّا چشمان ودل تو نیست جز برای حرص خودت وبرای ریختن خون بی‌کناهان وبرای ظلم وستم تا آنهارا
۱۸ بجا آوری* بنابرین خداوند دربارهٔ یَهُویاقیم بن یوشیّا پادشاه یَهُودا چنین میکوید که برایش ماتم نخواهند کرفت ونخواهند کفت آه ای برادر من یا آه ای خواهر

۱۹ و بنوحه نخواهند کرد و نخواهند کفت آه ای آقا یا آه ای جلال وی * کشیده شده و بیرون از دروازهای اورشلیم بجای دور انداخته شده بدفن الاغ مدفون خواهد
۲۰ کردید * بفراز لُبنان برآمده فریاد برآور وآواز خودرا درباشان بلند کن ۰ واز
۲۱ عَباریم فریاد کن زیرا که جمیع دوستانت تلف شده‌اند * درحین سعادتمندیٔ تو بتو سخن کفتم امّا کفتی کوش نخواهم کرفت ۰ همین از طفولیّت عادت تو بوده است
۲۲ که بآواز من کوش ندهی * باد تمامیٔ شبانانترا خواهد چرانید ودوستانت بهاسیری
۲۳ خواهند رفت پس درآن وقت بسبب تمامیٔ شرارتت خجل ورسوا خواهی شد * ایکه درلُبنان ساکن هستی وآشیانهٔ خویشرا درسروهای آزاد میسازی ۰ هنکامیکه اَلَمْها
۲۴ ودرد مثل زنیکه میزاید ترا فرو کیرد چه قدر برتو افسوس خواهند کرد * یَهُوَه میکوید بحیات من قَسَم که اکرچه کُنْیاهو ابن یَهُویاقیم پادشاه یهودا خاتم بردست
۲۵ راست من میبود هرآینه ترا ازآنجا میکَنْدم * وترا بدست آنانیکه قصد جان تو دارند وبدست آنانیکه ازایشان ترسانی وبدست نَبُوکَدْرَصَّرْ پادشاه بابِل وبدست
۲۶ کَلْدانیان تسلیم خواهم نمود * وتو ومادر ترا که ترا زائید بزمین غریبیکه درآن تولّد
۲۷ نیافتید خواهم انداخت که درآنجا خواهید مُرد * امّا بزمینیکه ایشان بسیار آرزو
۲۸ دارند که بآن برکردند مراجعت نخواهند نمود * آیا این مَرْدْ کُنْیاهو ظرفی خوارِ شکسته میباشد ویا ظرفی ناپسندیده است ۰ چرا او با اولادش بزمینیکه آنرا نمیشناسند
۲۹ انداخته وافکنده شده‌اند * ای زمین ای زمین ای زمین کلام خداوندرا بشنو *
۳۰ خداوند چنین میفرماید این شخصرا بی‌اولاد وکسیکه درروزکار خود کامیاب نخواهد شد بنویس زیراکه هیچکس از ذرّیت وی کامیاب نخواهد شد وبرکرسیٔ داود نخواهد نشست ویار دیکر دریهودا سلطنت نخواهد نمود *

باب بیست وسوّم

۱ خداوند میکوید وای بر شبانانیکه کلهٔ مرتع مرا هلاک وپراکنده میسازند *
۲ بنابرین یَهُوَه خدای اسرائیل دربارهٔ شبانانیکه قوم مرا میچرانند چنین میکوید ۰ شما کلهٔ مرا پراکنده ساخته وراندهاید وبآنها توجّه ننمودهاید ۰ پس خداوند میکوید
۳ اینك من عقوبت بدیٔ اعمال شمارا برشما خواهم رسانید * ومن بقیّهٔ کلهٔ خویشرا

ازهمهٔ زمینهائیکه ایشانرا بآنها راندهام جمع خواهم کرد وایشانرا بآغلهای ایشان باز
۴ خواهم آورد که بارور وبسیار خواهند شد* وبرای ایشان شبانانیکه ایشانرا
بچرانند برپا خواهم نمود که بار دیکر ترسان ومشوّش نخواهند شد ومفقود نخواهند
۵ کردید قول خداوند این است* خداوند میکوید اینك ایّامی میاید که
شاخهٔ عادل برای داود برپا میکنم وپادشاهی سلطنت نموده بفطانت رفتار خواهد
۶ کرد وانصاف وعدالترا درزمین مجرا خواهد داشت* درایّام وی یهودا نجات
خواهد یافت واسرائیل با امنیّت ساکن خواهد شد واسمیکه بآن نامیده میشود این
۷ است یَهْوَه صِدْقینُو (یَهْوَه عدالت ما)* بنابرین خداوند میکوید اینك ایّامی میاید
که دیکر نخواهند کفت قَسَم بحیات یَهْوَه که بنی اسرائیلرا اززمین مصر برآورد*
۸ بلکه قَسَم بحیات یَهْوَه که ذریّت خاندان اسرائیلرا اززمین شمال وازهمهٔ زمینهائیکه
ایشانرا بآنها رانده بودم بیرون آورده رهبری نموده است ودر زمین خود ساکن
۹ خواهند شد* بسبب انبیا دل من در اندرونم شکسته وهمهٔ استخوانهایم مسترخی
شده است مثل شخص مست ومانند مرد مغلوب شراب ازجهة خداوند وازجهة
۱۰ کلام مقدّس او کردیدهام* زیراکه زمین پُر اززناکاران است وبسبب لعنتْ زمین
ماتم میکند ومرتعهای بیابان خشك شده است زیراکه طریق ایشان بَدْ وتوانائی
۱۱ ایشان باطل است* چونکه هم انبیا وهم کاهنان منافق اند وخداوند میکوید
۱۲ شرارت ایشانرا هم درخانهٔ خود یافتهام* بنابرین طریق ایشان مثل جایهای لغزنده
درتاریکیٔ غلیظ برای ایشان خواهد بود که ایشان رانده شده درآن خواهند افتاد
زیرا خداوند میکوید که درسال عقوبت ایشان بلا برایشان عارض خواهم کردانید*
۱۳ ودر انبیای سامره حماقتی دیدهام که برای بَعْل نبوّت کرده قوم من اسرائیلرا کمراه
۱۴ کردانیدهاند* ودر انبیای اورشلیم نیز چیز هولناك دیدهام مرتکب زنا شده بدروغ
سلوك مینمایند ودستهای شریرانرا تقویّت میدهند مبادا هر یك ازایشان ازشرارت
خویش بازکشت نماید وجمیع ایشان برای من مثل سدوم وساکنان آن مانند عموره
۱۵ کردیدهاند* بنابرین یَهْوَه صبایوت دربارهٔ آن انبیا چنین میکوید اینك من
بایشان افسنتین خواهم خورانید وآب تلخ بایشان خواهم نوشانید زیراکه ازانبیای
۱۶ اورشلیم نفاق درتمامیٔ زمین منتشر شده است* یَهْوَه صبایوت چنین میکوید بسخنان

این انبیائیکه برای شما نبوّت میکنند کوش مدهید زیرا شمارا ببطالت تعلیم میدهند
۱۷ ورؤیای دل خودرا بیان میکنند ونه ازدهان خداوند* ویآنانیکه مرا حقیر میشمارند
پیوسته میکویند خداوند میفرماید که برای شما سلامتی خواهد بود وبآنانیکه بسرکشی
۱۸ دل خود سلوك مینمایند میکویند که بلا بشما نخواهد رسید* زیرا کیست که بمشورت
خداوند واقف شده باشد تا ببیند وکلام اورا بشنود وکیست که بکلام او کوش فرا
۱۹ داشته استماع نموده باشد* اینك بادِ شدیدِ غضبِ خداوند صادر شده
۲۰ وکِردبادی دَور میزند وبرسر شریران فرو خواهد آمد* غضبِ خداوند تا
مقاصد دل اورا بجا نیاورد وبانجام نرساند برنخواهد کشت. درایّام آخر اینرا نیکو
۲۱ خواهید فهمید* من این انبیارا نفرستادم لیکن دویدند. بایشان سخن نکفتم امّا
۲۲ ایشان نبوّت نمودند* امّا اکر درمشورتِ من قایم میماندند کلام مرا بقوم من
۲۳ بیان میکردند وایشانرا ازراه بد واز اعمال شریر ایشان برمیکردانیدند* یَهُوَه
۲۴ میکوید آیا من خدای نزدیك هستم وخدای دور نی* وخداوند میکوید آیا کسی
خویشتنرا درجای مخفی پنهان تواند نمود که من اورا نبینم مکر من آسمان وزمینرا
۲۵ مملوّ نمیسازم کلام خداوند این است* سخنان انبیارا که باسم من کاذبانه نبوّت
۲۶ کردند شنیدم که کفتند خواب دیدم خواب دیدم* این تابکی درد‌ل انبیائیکه
۲۷ کاذبانه نبوّت میکنند خواهد بود که انبیای فریبِ دل خودشان میباشند* که
بخوابهای خویش که هرکدام از ایشان بهمسایهٔ خود باز میکویند خیال دارند
که اسم مرا ازیاد قوم من ببرند چنانکه پدران ایشان اسم مرا برای بَعْل فراموش
۲۸ کردند* آن نبیّ که خوابِ دیده است خوابرا بیان کند وآن که کلام مرا دارد
کلام مرا براستی بیان نماید. خداوند میکوید کاه‌را با کندم چه کار است*
۲۹ وخداوند میکوید آیا کلام من مثل آتش نیست ومانند چکشیکه صخره‌را خورد
۳۰ میکند* لهذا خداوند میکوید اینك من بضدّ این انبیائیکه کلام مرا از یکدیکر
۳۱ میدزدند هستم* وخداوند میکوید اینك من بضدّ این انبیا هستم که زبان خویشرا
۳۲ بکار بُرده میکویند او کفته است* وخداوند میکوید اینكِ من بضدّ اینان هستم
که بخوابهای دروغ نبوّت میکنند وآنهارا بیان کرده قوم مرا بدروغها وخیالهای
خود کمراه مینمایند. ومن ایشانرا نفرستادم ومأمور نکردم پس خداوند میکوید که

٣٣ باين قوم هیچ نفع نخواهند رسانید* وچون این قوم یا نبیّ یا کاهنی از تو سؤال نموده کویند که وحی خداوند چیست پس بایشان بکو کدام وحی ٭ قول
٣٤ خداوند این است که شمارا ترك خواهم نمود* وآن نبیّ یا کاهن یا قومیکه کویند٭
٣٥ وحی یَهُوَه٭ همانا برآن مرد وبر خانه‌اش عقوبت خواهم رسانید* وهر کدام ازشما بهمسایهٔ خویش وهر کدام ببرادر خود چنین کوئید که خداوند چه جواب
٣٦ داده است وخداوند چه کفته است* لیکن وحی یَهُوَه‌را دیکر ذکر منمائید زیرا کلام هرکس وحی او خواهد بود چونکه کلام خدای حیّ یعنی یَهُوَه صبایوت خدای
٣٧ مارا منحرف ساخته‌اید* وبنبیّ چنین بکو که خداوند بتو چه جواب داده وخداوند
٣٨ بتو چه کفته است* واکر میکوئید٭ وحی یَهُوَه٭ پس یَهُوَه چنین میفرماید چونکه این سخن یعنی وحی یَهُوَه‌را کفتید با آنکه نزد شما فرستاده فرمودم که وحی یَهُوَه‌را
٣٩ مکوئید* لهذا اینك من شمارا بالکلّ فراموش خواهم کرد وشمارا با آن شهریکه
٤٠ بشما وبپدران شما داده بودم از حضور خود دور خواهم انداخت* وعار ابدی ورسوائیٔ جاودانی‌را که فراموش نخواهد شد برشما عارض خواهم کردانید*

باب بیست وچهارم

١ وبعد ازآنکه نَبُوکَدْرَصَّرْ پادشاه بابِل یَکُنیا ابن یَهُویاقیم پادشاه یهودارا با رؤسای یهودا وصنعتکران وآهنکران ازاورشلیم اسیر نموده ببابِل بُرد خداوند دو
٢ سبد انجیررا که پیش هیکل خداوند کذاشته شده بود بمن نشان داد* که درسبد اوّل انجیر بسیار نیکو مثل انجیر نوبر بود ودرسبد دیکر انجیر بسیار بد بود که
٣ چنان زشت بود که نمیشود خورد* وخداوند مرا کفت ای اِرْمِیا چه میبینی کفتم انجیر٭ امّا انجیرهای نیکو بسیار نیکو است وانجیرهای بد بسیار بد است که
٤ ازبدی آنرا نمیتوان خورد* وکلام خداوند بمن نازل شده کفت* یَهُوَه خدای
٥ اسرائیل چنین میکوید مثل این انجیرهای خوب همچنان اسیران یهودارا که ایشانرا
٦ ازاینجا بزمین کلدانیان برای نیکوئی فرستادم منظور خواهم داشت* وچشمان خودرا برایشان بنیکوئی خواهم انداخت وایشانرا باین زمین باز خواهم آورد وایشانرا
٧ بنا کرده منهدم نخواهم ساخت وغرس نموده ریشهٔ ایشانرا نخواهم کَنْد* ودلی

بایشان خواهم بخشید تا مرا بشناسند که من یَهُوَه هستم وایشان قوم من خواهند بود ومن خدای ایشان خواهم بود زیراکه بتمامیٔ دل بسوی من بازکشت خواهند نمود* ۸ خداوند چنین میکوید مثل انجیرهای بد که چنان بداست که نمیتوان خورد البته همچنان صِدْقیّا پادشاه یهودا وروٴسای او وبقیّهٔ اورشلیم‌را که‌در این زمین باقی ۹ مانده‌اند وآنانیرا که درمصر ساکن‌اند تسلیم خواهم نمود* وایشانرا درتمامیٔ ممالك زمین مایهٔ تشویش وبلا ودر تمامیٔ مکانهائیکه ایشانرا رانده‌ام عار وضَرْب المَثَل ۱۰ وسخره ولعنت خواهم ساخت* ودرمیان ایشان شمشیر وقحط ووبا خواهم فرستاد تا اززمینیکه بایشان وبپدران ایشان داده‌ام نابود شوند*

باب بیست وپنجم

۱ کلامیکه درسال چهارم یَهُویاقیم بن یوشیّا پادشاه یهودا که سال اوّل ۲ نَبُوکَدْرَصَّر پادشاه بابِل بود براِرْمِیا دربارهٔ تمامیٔ قوم یهودا نازل شد* واِرْمِیای ۳ نبیّ تمامیٔ قوم یهودا وجمیع سَکَنَهٔ اورشلیم‌را بآن خطاب کرده کفت* ازسال سیزدهم یوشیّا ابن آمون پادشاه یهودا تا امروزکه بیست وسه سال باشدکلام خداوند برمن نازل میشد ومن بشما سخن میکفتم وصبح زود برخاسته تکلّم مینمودم ۴ امّا شما کوش نمیدادید* وخداوند جمیع بندکان خود انبیارا نزد شما فرستاد وصبح زود برخاسته ایشانرا ارسال نمود امّا نشنیدید وکوش خودرا فرا نکرفتید تا استماع ۵ نمائید* وکفتند هریك ازشما ازراه بد خود واعمال شریرخویش بازکشت نمائید ودر زمینیکه خداوند بشما وبپدران شما ازازل تاأبد بخشیده است ساکن باشید* ۶ واز عقب خدایان غیرنروید وآنهارا عبادت وسجده منمائید وبه‌اعمال دستهای خود ۷ غضب مرا بهیجان میاورید مبادا برشما بلا برسانم* امّا خداوند میکوید مرا اطاعت ننمودید بلکه خشم مرا به‌اعمال دستهای خویش برای بلای خود بهیجان آوردید* ۸ ۹ بنابرین یَهُوَه صبایوت چنین میکوید چونکه کلام مرا نشنیدید* خداوند میکوید اینك من فرستاده تمامیٔ قبایل شمالرا با بندهٔ خود نَبُوکَدْرَصَّر پادشاه بابِل کرفته ایشانرا براین زمین وبرساکنانش وبرهمهٔ اُمّتهائیکه به‌اطراف آن میباشند خواهم آورد ۱۰ وآنهارا بالکلّ هلاك کرده دهشت وسخره وخرابیٔ ابدی خواهم ساخت* وازمیان

ایشان آواز شادمانی وآواز خوشی وصدای داماد وصدای عروس وصدای آسیا
١١ وروشنائی چراغرا نابود خواهم كردانید* وتمامی این زمین خراب وویران
١٢ خواهد شد واین قومها هفتاد سال پادشاه بابل‌را بندكی خواهند نمود* وخداوند
میكوید كه بعد ازانقضای هفتاد سال من بر پادشاه بابل وبرآن اُمّت وبر زمین
كلدانیان عقوبت كناه ایشانرا خواهم رسانید وآنرا بخرابی ابدی مبدّل خواهم
١٣ ساخت* وبراین زمین تمامی سخنان خودرا كه بضدّ آن كفته‌ام یعنی هرچه دراین
كتاب مكتوب است كه اِرمِیا آنرا دربارهٔ جمیع اُمّتها نبوّت كرده است خواهم
١٤ آورد* زیراكه اُمّتهای بسیار وپادشاهان عظیم ایشانرا بندهٔ خود خواهند ساخت
وایشانرا موافق افعال ایشان وموافق اعمال دستهای ایشان مكافات خواهم رسانید*
١٥ زانروكه یَهْوَه خدای اسرائیل بمن چنین كفت كه كاسهٔ شرابِ این غضب‌را
١٦ ازدست من بكیر وآنرا بجمیع اُمّتهائیكه ترا نزد آنها میفرستم بنوشان* تا بیاشامند
وبه سبب شمشیریكه من درمیان ایشان میفرستم نوان شوند ودیوانه كردند*
١٧ پس كاسه‌را ازدست خداوند كرفتم وبجمیع اُمّتهائیكه خداوند مرا نزد آنها فرستاد
١٨ نوشانیدم* یعنی باورشلیم وشهرهای یهودا وپادشاهانش وسرورانش تا آنهارا
١٩ خرابی ودهشت وسخریّه ولعنت چنانكه امروز شده است كردانم* وبفرعون
٢٠ پادشاه مصر وبندكانش وسرورانش وتمامی قومش* وبجمیع اُمّتهای مختلف
وبجمیع پادشاهان زمین عُوص وبهمهٔ پادشاهان زمین فلسطینیان یعنی اَشْقَلُون
٢١ ٢٢ وغَزّه وعَقرون وبقیّهٔ اَشْدُود* وبه اَدوم وموآب وبنی عَمّون* وبجمیع
پادشاهان صُور وهمهٔ پادشاهان صَیدُون وبپادشاهان جزایریكه بآنطرف دریا
٢٣ میباشند* وبه دَدان وتیما وبُوز وبهمكانیكه كوشه‌های موی خودرا میتراشند*
٢٤ وبهمهٔ پادشاهان عَرَب وبجمیع پادشاهان امّتهای مختلف كه دربیابان ساكنند*
٢٥ ٢٦ وبجمیع پادشاهان زِمْری وهمهٔ پادشاهان عیلام وهمهٔ پادشاهانِ مادیِ* وبجمیع
پادشاهان شمال خواه قریب وخواه بعید هریك با مجاور خود وبتمامی ممالك جهان
٢٧ كه برروی زمینند* وپادشاه شِیشَكْ بعد ازایشان خواهد آشامید* وبایشان بكو
یَهْوَه صبایوت خدای اسرائیل چنین میفرماید بنوشید ومست شوید وقی كنید تا
٢٨ ازشمشیریكه من درمیان شما میفرستم بیفتید وبرنخیزید* واكر ازكرفتن كاسه ازدست

تو ونوشیدنش ابا نمایند آنکاه بایشان بکو یَهُوَه صبایوت چنین میکوید البتّه خواهید
۲۹ نوشید* زیرا اینك من به‌رسانیدن بلا براین شهریکه باسم من مسمّی است شروع
خواهم نمود وآیا شما بالکلّ بیعقوبت خواهید ماند؛ بیعقوبت نخواهید ماند زیرا
۳۰ یَهُوَه صبایوت میکوید که من شمشیری برجمیع ساکنان جهان مأمور میکنم* پس تو
بتمامیٔ این سخنان برایشان نبوّت کرده بایشان بکو؛ خداوند ازاعلی علیّین غرّش
مینماید واز مکان قدس خویش آواز خودرا میدهد وبضدّ مرتع خویش بشدّت
غرّش مینماید ومثل آنانیکه انکوررا میافشرند برتمامیٔ ساکنان جهان نعره میزند*
۳۱ وصدا بکرانهای زمین خواهد رسید زیرا خداوندرا با اُمّتها دعوی است واو برهر
ذی جَسَد داوری خواهد نمود وشریرانرا بشمشیر تسلیم خواهد کرد؛ قول خداوند
۳۲ این است* یَهُوَه صبایوت چنین کفت اینك بلا ازاُمّت باُمّت سرایت میکند
۳۳ وباد شدید عظیمی ازکرانهای زمین برانکیخته خواهد شد* ودرآن روز کشتکان
خداوند ازکران زمین تا کران دیکرش خواهند بود؛ برای ایشان ماتم نخواهند
کرفت وایشانرا جمع نخواهند کرد ودفن نخواهند نمود بلکه برروی زمین سرکین
۳۴ خواهند بود* ای شبانان وِلْوِلَه نمائید وغریاد برآورید؛ وای رؤسای کله بغلطید
زیراکه ایّام کُشته شدن شما رسیده است ومن شمارا پراکنده خواهم ساخت ومثل
۳۵ ظرفِ مرغوب خواهید افتاد* وملجا برای شبانان ومفرّ برای رؤسای کله نخواهد
۳۶ بود* هین فریاد شبانان ونعرهٔ رؤسای کله؛ زیرا خداوند مرتعهای ایشانرا ویران
۳۷ ساخته است* ومرتعهای سلامتی بسبب حدّت خشم خداوند خراب شده است*
۳۸ مثل شیر بیشهٔ خودرا ترك کرده است زیراکه زمین ایشان بسبب خشمِ هلاك کننده
وبسبب حدّت غضبش ویران شده است*

باب بیست وششم

۱ در ابتدایِ سلطنت یهویاقیم بن یوشیّا پادشاه یهودا این کلام ازجانب خداوند
۲ نازل شده کفت* خداوند چنین میکوید درصحن خانهٔ خداوند بایست وبضدّ تمامیٔ
شهرهای یهودا که بخانهٔ خداوند برای عبادت میآیند همهٔ سخنانیرا که ترا امرفرمودم
۳ که بایشان بکوئی بکو وسخنی کم مکن* شاید بشنوند وهرکس ازراه بد خویش

برکردد تا از بلائیکه من قصد نموده‌ام که بسبب اعمال بد ایشان بایشان برسانم
٤ پشیمان کردم* پس ایشانرا بکو خداوند چنین میفرماید اکر بمن کوش ندهید ودر
٥ شریعت من که پیش شما نهاده‌ام سلوك ننمائید* واکر کلام بندکانم انبیارا که من
ایشانرا نزد شما فرستادم اطاعت ننمائید با آنکه من صبح زود برخاسته ایشانرا ارسال
٦ نمودم امّا شما کوش نکرفتید* آنکاه اینخانه‌را مثل شِیلُوه خواهم ساخت واین شهررا
٧ برای جمیع امّتهای زمین لعنت خواهم کردانید* وکاهنان وانبیا وتمامئ قوم این
٨ سخنانرا که اِرمِیا درخانهٔ خداوند کفت شنیدند* وچون اِرمِیا ازکفتن هرآنچه
خداوند اورا مأمور فرموده بود که بتمامئ قوم بکوید فارغ شد کاهنان وانبیا وتمامئ
٩ قوم اورا کرفته کفتند البتّه خواهی مُرد* چرا باسم یَهُوَه نبوّت کرده کفتی که اینخانه
مثل شِیلُوه خواهد شد واینشهر خراب وغیر مسکون خواهد کردید. پس تمامئ قوم
١٠ درخانهٔ خداوند نزد اِرمِیا جمع شدند* وچون رؤسای یهودا این چیزهارا
شنیدند ازخانهٔ پادشاه بخانهٔ خداوند برآمده بدهنهٔ دروازهٔ جدیدِ خانهٔ خداوند
١١ نشستند* پس کاهنان وانبیا رؤساء وتمامئ قومرا خطاب کرده کفتند اینشخص
مستوجب قتل است زیرا چنانکه بکوشهای خود شنیدید بخلاف اینشهر نبوّت کرد*
١٢ پس اِرمِیا جمیع سروران وتمامئ قومرا مخاطب ساخته کفت خداوند مرا فرستاده
١٣ است تا همهٔ سخنانیرا که شنیدید بضدّ اینخانه وبضدّ اینشهر نبوّت نمایم* پس الآن
راههای واعمال خودرا اصلاح نمائید وقول یَهُوَه خدای خودرا بشنوید تا خداوند
١٤ ازاین بلائیکه دربارهٔ شما فرموده است پشیمان شود* امّا من اینك دردست شما
١٥ هستم موافق آنچه درنظر شما پسند وصواب آید بعمل آرید* لیکن اکر شما مرا بقتل
رسانید یقین بدانید که خون بیکناهیرا برخویشتن وبر اینشهر وساکنانش وارد
خواهید آورد زیرا حقیقةً خداوند مرا نزد شما فرستاده است تا همهٔ این سخنانرا
١٦ بکوش شما برسانم* آنکاه رؤساء وتمامئ قوم بکاهنان وانبیا کفتند که اینمرد
١٧ مستوجب قتل نیست زیرا باسم یَهُوَه خدای ما بما سخن کفته است* وبعضی
١٨ ازمشایخ زمین برخاسته تمامئ جماعت قومرا خطاب کرده کفتند* که میکای
مُورَشتی درایّام حِزقیّا پادشاه یهودا نبوّت کرد وبتمامئ قوم یهودا تکلّم نموده کفت
یَهُوَه صبایوت چنین میکوید که صَهیُونرا مثل مزرعه شیار خواهند کرد واُورشلیم

۱۹ خراب شده کوه اینخانه ببلندیهای جنکل مبدّل خواهد کردید * آیا حِزقیّا پادشاه یهودا وتمامی یهودا اورا کشتنده نی بلکه از خداوند بترسید ونزد خداوند استدعا نمود وخداوند ازآن بلائیکه در بارهٔ ایشان کفته بود پشیمان کردیده پس ما بلای
۲۰ عظیمی برجان خود وارد خواهیم آورد * ونیز شخصی اُوریّا نام ابن شَمَعْیا ازقریَت بعاریم بود که بنام یَهُوَه نبوّت کرد واو بضدّ اینشهر واین زمین موافق همهٔ
۲۱ سخنان اِرْمِیا نبوّت کرد * وچون یَهُویاقیم پادشاه وجمیع شجاعانش وتمامی سرورانش سخنان اورا شنیدند پادشاه قصد جان او نمود وچون اُوریّا اینرا شنید بترسید وفرار
۲۲ کرده بمصر رفت * ویَهُویاقیم پادشاه کسان به‌مصر فرستاد یعنی اَلْناتان بن عَکْبُور
۲۳ وچند نفررا با او بمصر (فرستاد) * وایشان اُوریارا ازمصر بیرون آورده اورا نزد یَهُویاقیم پادشاه رسانیدند واورا بشمشیر کشته بدن اورا بقبرستان عوام النّاس
۲۴ انداخت * لیکن دست اَخیقام بن شافان با اِرْمِیا بود تا اورا بدست قوم نسپارند که اورا بقتل رسانند *

باب بیست وهفتم

۱ درابتدای سلطنت یَهویاقیم بن یوشیّا پادشاه یهودا اینکلام ازجانب خداوند
۲ بر اِرْمِیا نازل شده کفت * خداوند بمن چنین کفت بندها و یوغها برای خود بساز
۳ وآنهارا بر کردن خود بکذار * وآنهارا نزد پادشاه اَدُوم وپادشاه موآب وپادشاه بنی عَمّون وپادشاه صور وپادشاه صیدون بدست رسولانیکه باورشلیم نزد صِدْقیّا
۴ پادشاه یهودا خواهند آمد بفرست * وایشانرا برای آقایان ایشان امر فرموده بکو یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل چنین میکوید بآقایان خود بدین مضمون بکوئید *
۵ من جهان وانسان وحیوانانرا که بر روی زمینند بقوّت عظیم وبازوی افراشتهٔ خود
۶ آفریدم وآنرا بهرکه درنظر من پسند آمد بخشیدم * والآن من تمامی این زمینهارا بدست بندهٔ خود نَبُوکَدنَصَّر پادشاه بابِل دادم ونیز حیوانات صحرارا باو بخشیدم تا اورا
۷ بندکی نمایند * وتمامی اُمّتها اورا وپسرش وپسر پسرشرا خدمت خواهند نمود تا وقتیکه نوبت زمینِ او نیز برسد پس اُمّتهای بسیار وپادشاهان عظیم اورا بندهٔ خود
۸ خواهند ساخت * وواقع خواهد شد که هر اُمّتی ومملکتی که نَبُوکَدنَصَّر پادشاه بابِل را خدمت ننمایند وکردن خویشرا زیر یوغ پادشاه بابِل نکذارند خداوند میکوید

که آن اُمّترا بشمشیر وقحط و وبا سزا خواهم داد تا ایشانرا بدست او هلاك کرده باشم *
۹ وامّا شما به انبیاء وفالگیران وخواب بینندگان وساحران وجادوگران خود که بشما
۱۰ حرف میزنند ومیگویند پادشاه بابِلرا خدمت منمائید گوش مگیرید * زیرا که
ایشان برای شما کاذبانه نبوّت میکنند تا شمارا از زمین شما دور نمایند ومن شمارا
۱۱ پراکنده سازم تا هلاك شوید * امّا آن اُمّتیکه گردن خودرا زیر یوغ پادشاه بابِل
بگذارند واورا خدمت نمایند خداوند میگوید که آن اُمّترا در زمین خود ایشان مقیم
۱۲ خواهم ساخت وآنرا زرع نموده درآن ساکن خواهند شد * وبه صِدْقیّا پادشاه
یهودا همهٔ این سخنانرا بیان کرده گفتم * گردنهای خودرا زیر یوغ پادشاه بابِل بگذارید
۱۳ واورا وقوم اورا خدمت نمائید تا زنده بمانید * چرا تو وقومت بشمشیر وقحط ووبا
بمیرید چنانکه خداوند دربارهٔ قومیکه پادشاه بابِلرا خدمت ننمایند گفته است *
۱٤ وگوش مگیرید بسخنان انبیائیکه بشما میگویند پادشاه بابِلرا خدمت منمائید زیرا که
۱۵ ایشان برای شما کاذبانه نبوّت میکنند * زیرا خداوند میگوید من ایشانرا نفرستادم
بلکه ایشان باسم من بدروغ نبوّت میکنند تا من شمارا اخراج کنم وشما با انبیائیکه
۱٦ برای شما نبوّت مینمایند هلاك شوید * وبکاهنان وتمامئ اینقوم نیز خطاب کرده
گفتم خداوند چنین میگوید گوش مگیرید بسخنان انبیائیکه برای شما نبوّت کرده
میگویند اینك ظروف خانهٔ خداوند بعد ازاندك مدّتی از بابِل بازآورده خواهد
۱۷ شد زیرا که ایشان کاذبانه برای شما نبوّت میکنند * ایشانرا گوش مگیرید بلکه پادشاه
۱۸ بابِلرا خدمت نمائید تا زنده بمانید * چرا اینشهر خراب شود * واگر ایشان انبیا
میباشند وکلام خداوند با ایشان است پس الآن از یَهُوَه صبایوت استدعا بکنند تا
ظروفیکه درخانهٔ خداوند ودرخانهٔ پادشاه یهودا واورشلیم باقی است ببابِل بُرده
۱۹ نشود * زیرا که یَهُوَه صبایوت چنین میگوید دربارهٔ ستونها ودریاچه وپایه‌ها
۲۰ وسائر ظروفیکه دراین شهر باقی مانده است * ونَبُوکَدنَصَّر پادشاه بابِل آنهارا
حینیکه یَکُنْیا ابن یَهُویاقیم پادشاه یهودا وجمیع شرفاء یهودا واورشلیمرا از
۲۱ اورشلیم ببابِل بُرد نگرفت * بدرستیکه یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل دربارهٔ این
ظروفیکه درخانهٔ خداوند ودر خانهٔ پادشاه یهودا واورشلیم باقی مانده است
۲۲ چنین میگوید * که آنها ببابِل بُرده خواهد شد وخداوند میگوید تا روزیکه از

ایشان تفقّد نمایم در آنجا خواهد ماند وبعد ازآن آنهارا بیرون آورده باینمکان باز خواهم آورد*

باب بیست وهشتم

۱ ودر همان سال در ابتدای سلطنت صِدْقیّا پادشاه یهودا درماه پنجم ازسال چهارم واقع شد که حَنَنْیا ابن عَزُّور نبیّ که از جِبْعُون بود مرا درخانهٔ خداوند
۲ درحضور کاهنان وتمامیٔ قوم خطاب کرده کفت* یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل
۳ بدین مضمون تکلّم نموده وکفته است من یوغ پادشاه بابِلرا شکستهام* بعد ازانقضای دو سال من همهٔ ظرفهای خانهٔ خداوندرا که نَبُوکَدْنَصَّر پادشاه بابِل
۴ ازاین مکان کرفته ببابِل بُرد باینجا باز خواهم آورد* وخداوند میکوید من یَکَنْیا ابن یَهُویاقیم پادشاه یهودا وجمیع اسیران یهودارا که ببابِل رفتهاند باینجا باز خواهم
۵ آورد زیراکه یوغ پادشاه بابِلرا خواهم شکست* آنکاه اِرْمِیاء نبیّ به‌حَنَنْیاء نبیّ
۶ درحضور کاهنان وتمامیٔ قومیکه درخانهٔ خداوند حاضر بودند کفت* پس اِرْمیاء نبیّ کفت آمین. خداوند چنین بکند وخداوند سخنانترا که بآنها نبوّت کردی استوار
۷ نماید وظروف خانهٔ خداوند وجمیع اسیرانرا از بابِل باینجا باز بیاورد* لیکن
۸ اینکلامرا که من بکوش تو وبسمع تمامیٔ قوم میکویم بشنو* انبیائیکه از زمان قدیم قبل ازمن وقبل ازتو بودهاند دربارهٔ زمینهای بسیار وممالك عظیم بجنك وبلا ووبا
۹ نبوّت کردهاند* امّا آن نبیّ که بسلامتی نبوّت کند اکر کلام آن نبیّ واقع کردد
۱۰ آنکاه آن نبیّ معروف خواهد شد که خداوند فی الحقیقه اورا فرستاده است* پس
۱۱ حَنَنْیاء نبیّ یوغرا ازکردن اِرْمیاء نبیّ کرفته آنرا شکست* وحَنَنْیا بحضور تمامیٔ قوم خطاب کرده کفت خداوند چنین میکوید بهمین طور یوغ نَبُوکَدْنَصَّر پادشاه بابِلرا بعد ازانقضای دو سال ازکردن جمیع امّتها خواهم شکست واِرْمیاء نبیّ براه
۱۲ خود رفت* وبعد ازآنکه حَنَنْیاء نبیّ یوغرا ازکردن اِرْمیاء نبیّ شکسته بود کلام
۱۳ خداوند بر اِرْمیا نازل شده کفت* برو وحَنَنْیاء نبیّرا بکو خداوند چنین میکوید یوغهای چوبیرا شکستی امّا بجای آنها یوغهای آهنینرا خواهی ساخت*
۱۴ زیراکه یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل چنین میکوید من یوغی آهنین برکردن جمیع این اُمّتها نهادم تا نَبُوکَدْنَصَّر پادشاه بابِلرا خدمت نمایند پس اورا خدمت خواهند

۱۵ نمود ونیز حیوانات صحرارا باو دادم * آنکاه اِرمیاء نبی بحَنَنْیاء نبی کفت ای حَنَنْیا
بشنو خداوند ترا نفرستاده است بلکه تو این قومرا وا میداری که بهدروغ توکّل
۱۶ نمایند * بنابرین خداوند چنین میکوید اینك من ترا از روی اینزمین دور میاندازم
۱۷ وتو امسال خواهی مُرد زیراکه سخنان فتنه انکیز بضدّ خداوند کفتی * پس درماه
هفتم همانسال حَنَنْیاء نبیّ مُرد *

باب بیست ونهم

۱ این است سخنان رسالهٔ که اِرْمیاء نبیّ از اورشلیم نزد بقیهٔ مشایخ اسیران وکاهنان
۲ وانبیا وتمامیٔ قومیکه نَبُوکَدْنصَّر از اورشلیم ببابِل بهاسیری برده بود فرستاد * بعد
از آنکه یَکُنْیا پادشاه ومَلِکَه وخواجه سرایان وسروران یهودا واورشلیم وصنعتکران
۳ وآهنکران از اورشلیم بیرون رفته بودند * (پس آنرا) بدست اَلْعاسَه بن شافان
وجَمَرْیا ابن حِلْقِیّا که صِدْقِیّا پادشاه یهودا ایشانرا نزد نَبُوکَدْنَصَّر پادشاه بابل ببابِل
۴ فرستاد (ارسال نموده) کیفیت * یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل بتمامیٔ اسیرانیکه من
۵ ایشانرا از اورشلیم ببابِل بهاسیری فرستادم چنین میکوید * خانهها ساخته در آنها
۶ ساکن شوید وباغها غرس نموده میوهٔ آنهارا بخورید * زنان کرفته پسران ودختران
بهمرسانید وزنان برای پسران خود بکیرید ودختران خودرا بشوهر بدهید تا
۷ پسران ودختران بزایند ودر آنجا زیاد شوید وکم نکردید * وسلامتیٔ آن شهررا
که شمارا بآن بهاسیری فرستادهام بطلبید وبرایش نزد خداوند مسئلت نمائید زیراکه
۸ درسلامتیٔ آن شمارا سلامتی خواهد بود * زیراکه یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل
چنین میکوید مکذارید که انبیاء شما که درمیان شما اند وفالکیران شما شمارا فریب
۹ دهند وبخوابهائیکه شما ایشانرا وا میدارید که آنهارا ببینند کوش مکیرید * زیرا
خداوند میکوید که ایشان برای شما باسم من کاذبانه نبوّت میکنند ومن ایشانرا
۱۰ نفرستادهام * وخداوند میکوید چون مدّت هفتاد سالِ بابِل سپری شود من از شما
تفقّد خواهم نمود وسخنان نیکورا که برای شما کفتم انجام خواهم داد باینکه شمارا باین
۱۱ مکان باز خواهم آورد * زیرا خداوند میکوید فکرهائیرا که برای شما دارم میدانم
۱۲ که فکرهای سلامتی میباشد ونه بدی تا شمارا درآخرت امید بخشم * ومرا خواهید

۱۲ خواند وآمده نزد من تضرّع خواهید کرد ومن شمارا اجابت خواهم نمود* ومرا
۱۳ خواهید طلبید وچون مرا بتمامئ دل خود جستجو نمائید مرا خواهید یافت*
۱٤ وخداوند میکوید که مرا خواهید یافت واسیران شمارا باز خواهم آورد. وخداوند
میکوید که شمارا از جمیع اُمّتها واز همهٔ مکانهائیکه شمارا درآنها رانده‌ام جمع خواهم
۱۵ نمود وشمارا ازجائیکه به‌اسیری فرستاده‌ام باز خواهم آورد* ازآن روکه کفتید
۱٦ خداوند برای ما در بابِل انبیا مبعوث نموده است* پس خداوند بپادشاهیکه
برکُرسئ داود نشسته است وبتمامئ قومیکه دراین شهر ساکنند یعنی برادران شما که
۱۷ همراه شما به‌اسیری نرفته‌اند چنین میکوید* بلی یَهُوَه صبابوت چنین میکوید اینك
من شمشیر وقحط ووبارا برایشان خواهم فرستاد وایشانرا مثل انجیرهای بد که آنهارا
۱۸ ازبدی نتوان خورد خواهم ساخت* وایشانرا بشمشیر وقحط ووبا تعاقب خواهم
نمود ودرمیان جمیع ممالك جهان مشوّش خواهم ساخت تا برای همهٔ اُمّتهائیکه ایشانرا
۱۹ درمیان آنها رانده‌ام لعنت ودهشت ومسخره وعار باشند* چونکه خداوند میکوید
کلام مرا که بواسطهٔ بندکان خود انبیا نزد ایشان فرستادم نشنیدند با آنکه صبح زود
۲۰ برخاسته آنرا فرستادم امّا خداوند میکوید که شما نشنیدید* وشما ای جمیع
۲۱ اسیرانیکه ازاورشلیم ببابِل فرستادم کلام خداوندرا بشنوید* یَهُوَه صبابوت خدای
اسرائیل دربارهٔ اَخاَب بن قولایا ودر بارهٔ صِدْقیّا ابن مَعَسِیّا که برای شما باسم من
کاذبانه نبوّت میکنند چنین میکوید اینك من ایشانرا بدست نَبُوکَدْنَصَّر پادشاه
۲۲ بابِل تسلیم خواهم کرد واو ایشانرا درحضور شما خواهد کشت* وازایشان برای
تمامئ اسیران یهودا که دربابِل میباشند لعنت کرفته خواهند کفت که خداوند ترا
۲۳ مثل صِدْقیّا واَخاَب که پادشاه بابِل ایشانرا درآتش سوزانید بکرداند* چونکه
ایشان دراسرائیل حماقت نمودند وبا زنان همسایکان خود زنا کردند وباسم من
کلامیرا که بایشان امر نفرموده بودم کاذبانه کفتند وخداوند میکوید که من عارف
۲٤ وشاهد هستم* وشَمَعْیاء نَحلامیرا خطاب کرده بکو* یَهُوَه صبابوت خدای
۲۵ اسرائیل تکلّم نموده چنین میکوید ازآنجائیکه تو رسایل باسم خود نزد تمامئ قوم که
دراورشلیم اند ونزد صَفَنْیا ابن مَعَسِیّاء کاهن ونزد جمیع کاهنان فرستاده کفتی*
۲٦ که خداوند ترا بجای یهویاداعِ کاهن بکهانت نصب نموده است تا برخانهٔ خداوند

وکلاء باشید برای هر شخص مجنون که خویشتنرا نبیّ مینماید تا اورا در کُنْدها
۲۷ و زنجیرها ببندی * پس الآن چرا اِرْمِیاء عَناتُوتِی را که خودرا برای شما نبیّ مینماید
۲۸ توبیخ نمیکنی * زیراکه او نزد ما ببابِل فرستاده گفت که این اسیری بطُول خواهد
انجامید پس خانه‌ها بنا کرده ساکن شوید وباغها غرس نموده میوهٔ آنهارا بخورید *
۲۹ وصَفَنْیاءِ کاهن این رساله‌را بگوش اِرْمِیاء نبیّ خواند * پس کلام خداوند بر اِرْمِیا
۳۰ نازل شده گفت * نزد جمیع اسیران فرستاده بگو که خداوند دربارهٔ شَمَعْیاءِ نَحَلامی
۳۱ چنین میگوید چونکه شَمَعْیا برای شما نبوّت میکند ومن اورا نفرستاده‌ام واوشمارا
۳۲ وا میدارد که بدروغ اعتماد نمائید * بنابرین خداوند چنین میگوید اینك من
برشَمَعْیاءِ نَحَلامی وذریّت وی عقوبت خواهم رسانید وبرایش کسیکه درمیان این
قوم ساکن باشد نخواهد ماند وخداوند میگوید او آن احسانیرا که من برای قوم
خود میکنم نخواهد دید زیراکه دربارهٔ خداوند سخنان فتنه انگیز گفته است *

باب سی ام

۱ کلامیکه ازجانب خداوند براِرْمِیا نازلشده گفت * یَهُوَه خدای اسرائیل تکلّم
۲ نموده چنین میگوید تمامیٔ سخنانیرا که من بتو گفته‌ام درطوماری بنویس * زیرا
۳ خداوند میگوید اینك ایّامی میآید که اسیرانِ قوم خود اسرائیل ویهودارا باز خواهم
آورد وخداوند میگوید ایشانرا بزمینیکه بپدران ایشان داده‌ام باز خواهم رسانید
۴ تا آنرا بتصرّف آورند * واین است کلامیکه خداوند دربارهٔ اسرائیل ویهودا
۵ گفته است * زیرا خداوند چنین میگوید صدای ارتعاش شنیدیم ٭ خوف است
۶ وسلامتی نی * سؤال کنید وملاحظه نمائید که آیا ذکورْ اولاد میزاید ٭ پس چرا
هر مردرا میبینم که مثل زنیکه میزاید دست خودرا برکمرش نهاده وهمهٔ چهره‌ها
۷ بزردی مبدّل شده است * وای برما زیراکه آنروز عظیم است ومثل آن دیگری
۸ نیست وآنزمانِ تنگیٔ یعقوب است امّا ازآن نجات خواهد یافت * ویَهُوَه صبایوت
میگوید هرآینه درآنروز یوغ اورا ازگردنت خواهم شکست وبندهای ترا خواهم
۹ گسیخت ٭ وغریبان بار دیگر اورا بندهٔ خود نخواهند ساخت * وایشان خدای خود
یَهُوَه وپادشاه خویش داودرا که برای ایشان بر می انگیزانم خدمت خواهند کرد *

۱۰ پس خداوند میکوید که ای بندهٔ من یعقوب مترس وای اسرائیل هراسان مباش زیرا اینك من ترا ازجای دور وذریّت ترا از زمین اسیریٔ ایشان خواهم رهانید ویعقوب مراجعت نموده در رفاهیّت وامنیّت خواهد بود وکسی اورا نخواهد
۱۱ نرسانید* زیرا خداوند میکوید من با تو هستم تا ترا نجات بخشم وجمیع اُمّتهارا که ترا درمیان آنها پراکنده ساختم تلف خواهم کرد امّا ترا تلف نخواهم نمود بلکه ترا
۱۲ به‌انصاف تأدیب خواهم کرد وترا بیسزا نخواهم کذاشت* زیرا خداوند چنین
۱۳ میکوید جراحت تو علاج ناپذیر وضربت تو مهلك میباشد* کسی نیست که
۱۴ دعویٔ ترا فیصل دهد تا التیام یابی وبرایت دواهای شفا بخشنده نیست* جمیع دوستانت ترا فراموش کرده دربارهٔ تو احوال پرسی نمینمایند زیراکه ترا بصدمهٔ دشمن وبتأدیب بیرحمی بسبب کثرت عصیانت وزیادتیٔ کناهانت مبتلا ساخته‌ام*
۱۵ چرا دربارهٔ جراحت خود فریاد مینمائی ۰ دردِ تو علاج ناپذیر است ۰ بسبب زیادتیٔ
۱۶ عصیانت وکثرت کناهانت این کارهارا بتو کرده‌ام* بنابرین آنانیکه ترا میبلعند بلعیده خواهند شد وآنانیکه ترا بتنك میآورند جمیعًا به‌اسیری خواهند رفت ۰ وآنانیکه ترا ناراج میکنند ناراج خواهند شد وهمهٔ غارت کنندکانِ ترا بغارت تسلیم خواهم کرد*
۱۷ زیرا خداوند میکوید بتو عافیت خواهم رسانید وجراحات ترا شفا خواهم داد ازاینجهة که ترا (شهرِ) متروك مینامند (ومیکویند) که این صهیون است که احدی
۱۸ دربارهٔ آن احوال پُرسی نمیکند* خداوند چنین میکوید اینك خیمه‌های اسیریٔ یعقوبرا باز خواهم آورد وبمسکنهایش ترحّم خواهم نمود وشهر برتلّش بنا شده قصرش
۱۹ برحسب عادت خود مسکون خواهد شد* وتسبیح وآواز مطربان از آنها بیرون خواهد آمد وایشانرا خواهم افزود وکم نخواهند شد وایشانرا معزّز خواهم ساخت
۲۰ وپست نخواهند کردید* وپسرانش مانند ایّام پیشین شده جماعتش درحضور من
۲۱ برقرار خواهند ماند وبرجمیع ستمکرانش عقوبت خواهم رسانید* وحاکم ایشان ازخود ایشان بوده سلطان ایشان ازمیان ایشان بیرون خواهد آمد واورا مقرّب میکردانم تا نزدیك من بیاید زیرا خداوند میکوید کیست که جرأت کند نزد من
۲۲ آید* وشما قوم من خواهید بود ومن خدای شما خواهم بود*
۲۳ اینك بادشدید خداوند باحدّت غضب وکرد بادهای سخت بیرون می آید که برسر شریران هجوم

٢٤ آوَرَد* تا خداوند تدبیرات دل خودرا بجا نیاورد واستوار نفرماید حدّت خشم او نخواهد برکشت؞ درایّام آخر اینرا خواهید فهمید*

باب سی ویکم

١ خداوند میکوید درآنزمان من خدای تمامیٔ قبایل اسرائیل خواهم بود وایشان ٢ قوم من خواهند بود* خداوند چنین میکوید قومیکه از شمشیر رستند دربیابان ٣ فیض یافتند هنکامیکه من رفتم تا برای اسرائیل آرامکاهی پیداکنم* خداوند از جای دور بمن ظاهر شد (وکفت) با محبّت ازلی ترا دوست داشتم از اینجهة ترا ٤ به‌رحمت جذب نمودم* ای باکرهٔ اسرائیل ترا بار دیکر بنا خواهم کرد وتو بنا خواهی شد وبار دیکر با دفّهای خود خویشتنرا خواهی آراست ودر رقصهای مطربان ٥ بیرون خواهی آمد* بار دیکر تاکستانها برکوههای سامره غرس خواهی نمود وغرس ٦ کنندکان غرس نموده میوهٔ آنهارا خواهند خورد* زیرا روزی خواهد بود که دیده‌بانان برکوهستان افرایم ندا خواهند کرد که برخیزید ونزد یَهُوَه خدای خود ٧ بصهیون برآئیم* زیرا خداوند چنین میکوید بجهة یعقوب بشادمانی ترنّم نمائید وبجهة سرِ اُمّتها آواز شادی دهید؞ اعلام نمائید وتسبیح بخوانید وبکوئید ای خداوند قوم ٨ خود بقیّهٔ اسرائیل را نجات بده* اینك من ایشانرا از زمین شمال خواهم آورد واز کرانهای زمین جمع خواهم نمود وبا ایشان کوران ولنکان وآبستنان وزنانیکه ٩ میزایند باهم کروه عظیمی باینجا باز خواهند آمد* باکریه خواهند آمد ومن ایشانرا با تضرّعات خواهم آورد؞ نزد نهرهای آب ایشانرا براه صاف که درآن نخواهند لغزید رهبری خواهم نمود زیراکه من پدر اسرائیل هستم وافرایم نخستزادهٔ من است*

١٠ ای اُمّتها کلام خداوندرا بشنوید ودرمیان جزایر بعیده اخبار نمائید وبکوئید آنکه اسرائیل را پراکنده ساخت ایشانرا جمع خواهد نمود وچنانکه شبان کلّهٔ خودرا ١١ (نکاه دارد) ایشانرا محافظت خواهد نمود* زیرا خداوند یعقوبرا فدیه داده واورا ١٢ از دست کسیکه ازاو قویّ تر بود رهانیده است* وایشان آمده بربلندئ صهیون خواهند سرائید ونزد احسان خداوند یعنی نزد غلّه وشیره وروغن ونتاج کله ورمه روان خواهند شد وجان ایشان مثل باغِ سیرآب خواهد شد وبار دیکر هرکز غمکین

۱۳ نخواهند کشت * آنگاه باکرهها برقص شادی خواهند کرد وجوانان وپیران با یکدیگر. زیرا که من ماتم ایشانرا بشادمانی مبدّل خواهم کرد وایشانرا از الّمی که
۱٤ کشیده‌اند تسلّی داده فرحناك خواهم کردانید * وخداوند میکوید جان کاهنانرا
۱۵ ازپیه نروتازه خواهم ساخت وقوم من ازاحسان من سیرخواهند شد * خداوند چنین میکوید آوازی دررامه شنیده شد ماتم وکریهٔ بسیار تلخ که راحیل برای فرزندان
۱٦ خود کریه میکند وبرای فرزندان خود تسلّی نمیپذیرد زیرا که نیستند * خداوند چنین میکوید آواز خودرا ازکریه وچشمان خویشرا ازاشك باز دار زیرا خداوند میفرماید که برای اعمال خود اجرت خواهی کرفت وایشان اززمین دشمنان مراجعت
۱۷ خواهند نمود * وخداوند میکوید که بجهة عاقبت تو امید هست وفرزندانت
۱۸ بحدود خویش خواهند برکشت * بتحقیق افرایمرا شنیدم که برای خود ماتم کرفته میکفت مرا تنبیه نمودی ومتنبّه شدم مثل کوسالهٔ که کار آزموده نشده باشد. مرا
۱۹ برکردان تا برکردانیده شوم زیرا که تو یَهُوَه خدای من هستی * بدرستیکه بعد ازآنکه برکردانیده شدم پشیمان کشتم وبعد ازآنکه تعلیم یافتم برران خود زدم. خجل شدم
۲۰ ورسوائی هم کشیدم چونکه عار جوانئ خویشرا متحمّل کردیدم * آیا افرایم پسر عزیز من یا ولد ابتهاج من است زیرا هرکاه بضدّ او سخن میکویم اورا تا بحال بیاد میآورم بنابرین خداوند میکوید که احشای من برای او بحرکت میآید وهرآینه براو ترحّم
۲۱ خواهم نمود * نشانها برای خود نصب نما وعلامتها بجهة خویشتن برپا کن ودل خودرا بسوی شاه‌راه براهیکه رفتهٔ متوجّه سازه ای باکرهٔ اسرائیل برکرد وباین
۲۲ شهرهای خود مراجعت نما * ای دختر مُرتدّ تا بکی بایطرف وبآنطرف کردش خواهی نمود زیرا خداوند امر تازهٔ درجهان ابداع نموده است که زنْ مردرا احاطه
۲۳ خواهد کرد * یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل چنین میکوید بار دیکر هنکامیکه اسیران ایشانرا برمیکردانم اینکلامرا درزمین یهودا وشهرهایش خواهند کفت که
۲٤ ای مسکن عدالت وای کوه قدّوسیّتْ خداوند ترا مبارك سازد * ویهودا وتمامئ شهرهایش باهم وفلّاحان وآنانیکه با کله‌ها کردش میکنند درآن ساکن خواهند شد *
۲۵ ۲٦ زیرا که جان خستکانرا تازه ساخته‌ام وجان همهٔ محزونانرا سیر کرده‌ام * دراینحال

۲۷ بیدار شدم ونکریستم وخوابم برای من شیرین بود* اینك خداوند میکوید
ایّامی میآید که خاندان اسرائیل وخاندان یهودارا ببذر انسان وبذر حیوان خواهم
۲۸ کاشت* وواقع خواهد شد چنانکه برایشان برای کَنْدن وخراب نمودن ومنهدم
ساختن وهلاك کردن وبلا رسانیدن مراقبت نمودم بهمینطور خداوند میکوید
۲۹ برایشان برای بنا نمودن وغرس کردن مراقب خواهم شد* ودرآن ایّام بار دیکر
۳۰ نخواهند کفت که پدران انکور تُرُش خوردند ودندان پسران کُنْد کردید* بلکه
هرکس بکناه خود خواهد مُرد وهرکه انکور تُرُش خورَدْ دندان وی کُنْد خواهد
۳۱ شد* خداوند میکوید اینك ایّامی میآید که با خاندان اسرائیل وخاندان
۳۲ یهودا عهد تازهٔ خواهم بست* نه مثل آن عهدیکه با پدران ایشان بستم در روزیکه
ایشانرا دستکیری نمودم تا از زمین مصر بیرون آورم زیراکه ایشان عهد مرا شکستند
۳۳ با آنکه خداوند میکوید من شوهر ایشان بودم* امّا خداوند میکوید اینست
عهدیکه بعد ازاین ایّام با خاندان اسرائیل خواهم بست. شریعت خودرا درباطن
ایشان خواهم نهاد وآنرا بردل ایشان خواهم نوشت ومن خدای ایشان خواهم بود
۳۴ وایشان قوم من خواهند بود* وبار دیکر کسی بهمسایه‌اش وشخصی ببرادرش
تعلیم نخواهد داد ونخواهد کفت خداوندرا بشناس زیرا خداوند میکوید جمیع
ایشان از خورد وبزرك مرا خواهند شناخت چونکه عصیان ایشانرا خواهم آمرزید
۳۵ وکناه ایشانرا دیکر بیاد نخواهم آورد* خداوند که آفتابرا بجهة روشنائیٔ روز
وقانونهای ماه وستارکانرا برای روشنائیٔ شب قرار داده است ودریارا بحرکت
میآورد تا امواجش خروش نمایند واسم او یَهْوَه صبایوت میباشد چنین میکوید*
۳۶ پس خداوند میکوید اکر این قانونها از حضور من برداشته شود آنکاه ذریّت
۳۷ اسرائیل نیز زایل خواهند شد تا بحضور من قوم دایمی نباشند* خداوند چنین
میکوید اکر آسمانهای علوی پیموده شوند واساس زمین سفلیرا تفحّص توان نمود آنکاه
من نیز تمامیٔ ذریّت اسرائیلرا بسبب آنچه عمل نمودند ترك خواهم کرد. کلام خداوند
۳۸ این است* یَهْوَه میکوید اینك ایّامی میآید که اینشهر از بُرجِ حَنَنْئیل تا دروازهٔ
۳۹ زاویه بنا خواهد شد* وریسمانْ کارْ بخطّ مستقیم تا تلّ جارَب بیرون خواهد رفت
۴۰ وبسوی جُوعَتْ دَوْر خواهد زد* وتمامیٔ وادیٔ لاشها وخاکستر وتمامیٔ زمینها تا

وادئ قِدْرُون وبطرف مشرق تا زاویهٔ دروازهٔ اسبان برای خداوند مقدّس خواهد شد وبار دیگر تا ابدالآباد کنده ومنهدم نخواهد کردید *

باب سی ودوّم

١ کلامیکه درسال دهم صِدْقیّا پادشاه یهودا که سال هجدهم نَبُوکَدْرَصَّر باشد
٢ از جانب خداوند برارْمیا نازلشد * ودر آنوقت لشکر پادشاه بابِل اورشلیمرا محاصره کرده بودند وارْمِیاء نبیّ درصحن زندانی که درخانهٔ پادشاه یهودا بود محبوس
٣ بود * زیرا صِدْقیّا پادشاه یهودا اورا بزندان انداخته کفت چرا نبوّت میکنی ومیکوئی که خداوند چنین میفرماید اینك من اینشهررا بدست پادشاه بابل تسلیم
٤ خواهم کرد وآنرا تسخیر خواهد نمود * وصِدْقیّا پادشاه یهودا از دستِ کَلْدانیان نخواهد رست بلکه البتّه بدست پادشاه بابِل تسلیم شده دهانش با دهان وی تکلّم
٥ خواهد نمود وچشمش چشم ویرا خواهد دید * وخداوند میکوید که صِدْقیّارا ببابِل خواهد بُرد واو درآنجا تا حینیکه ازاو تفقّد نمایم خواهد ماند زیراکه شما با کَلْدانیان
٦ جنك خواهید کرد امّا کامیاب نخواهید شد * وارْمِیا کفت کلام خداوند
٧ برمن نازل شده کفت * اینك حَنَمْئیل پسر عموی تو شَلُّوم نزد تو آمده خواهد کفت مزرعهٔ مرا که درعناتوت است برای خود بخر زیرا حقّ انفکاك ازآن تو است که
٨ آنرا بخری * پس حَنَمْئیل پسر عموی من بروفق کلام خداوند نزد من درصحن زندان آمده مرا کفت تمنّا اینکه مزرعهٔ مرا که درعناتوت درزمین بنیامین است بخری زیراکه حقّ ارثیّت وحقّ انفکاکش ازآن توست پس آنرا برای خود بخره
٩ آنکاه دانستم که اینکلام از جانب خداوند است * پس مزرعهٔرا که درعناتوت بود ازحَنَمْئیل پسر عموی خود خریدم ووجه آنرا هفده مثقال نقره برای وی وزن
١٠ نمودم * وقبالهرا نوشته مُهر کردم وشاهدان کرفته نقرهرا درمیزان وزن نمودم *
١١ پس قبالههای خریدرا هم آنرا که برحسب شریعت وفریضه مختوم بود وهم آنرا که
١٢ باز بود کرفتم * وقبالهٔ خریدرا بباروك بن نیریّا ابن مَحْسِیا بحضور پسر عموی خود حَنَمْئیل وبحضور شهودیکه قبالهٔ خریدرا امضا کرده بودند وبحضور همهٔ یهودیانیکه
١٣ درصحن زندان نشسته بودند سپردم * وباروكرا بحضور ایشان وصیّت کرده کفتم *

۱۴ یَهوه صبایوت خدای اسرائیل چنین میگوید این قباله‌ها یعنی قبالهٔ این خریدرا هم آنرا که مختوم است وهم آنرا که باز است بگیر وآنهارا درظرف سفالین بگذار تا ۱۵ روزهای بسیار بماند* زیرا یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل چنین میگوید دیگر باره ۱۶ خانه‌ها ومزرعه‌ها وتاکستانها دراین زمین خریده خواهد شد* وبعد ازآنکه ۱۷ قبالهٔ خریدرا بباروك بن نیریّا داده بودم نزد خداوند تضرّع نموده گفتم* آه ایخداوند یَهُوَه اینك تو آسمان وزمینرا بقوّت عظیم وبازوی بلند خود آفریدی ۱۸ وچیزی برای تو مشکل نیست* که بهزاران احسان مینمائی وعقوبت گناه پدرانرا بآغوش پسرانشان بعد ازایشان میرسانی ، خدای عظیم جبّار که اسم تو یَهُوَه صبایوت ۱۹ میباشد* عظیم المشورت وقویّ العمل که چشمانت برتمامیٔ راههای بنی آدم مفتوح ۲۰ است تا بهر کس برحسب راههایش وبر وفق ثمرهٔ اعمالش جزا دهی* که آیات وعلامات درزمین مصر ودر اسرائیل ودرمیان مردمان تا امروز قرار دادی ۲۱ وازبرای خود مثل امروز اسمی پیدا نمودی* وقوم خود اسرائیل‌را به‌آیات وعلامات ۲۲ وبدست قویّ وبازوی بلند وهیبت عظیم از زمین مصر بیرون آوردی* واین زمینرا که برای پدران ایشان قَسَم خوردی که بایشان بدهی بایشان دادی ، زمینیکه ۲۳ بشیر وشهد جاریست* وایشان چون داخل شده آنرا بتصرّف آوردند کلام ترا نشنیدند وبشریعت تو سلوك ننمودند وبآنچه ایشانرا امر فرمودی که بکنند عمل ۲۴ ننمودند بنابرین تو تمام این بلارا بایشان وارد آوردی* اینك سنگرها بشهر رسیده است تا آنرا تسخیر نمایند وشهر بدست کَلْدانیانیکه با آن جنگ میکنند بشمشیر وقحط ۲۵ ووبا تسلیم میشود وآنچه گفته بودی واقع شده است واینك تو آنرا میبینی* وتو ایخداوند یَهُوَه بمن گفتی که این مزرعه‌را برای خود بنقره بخر وشاهدان بگیر وحال ۲۶ آنکه شهر بدست کَلْدانیان تسلیم شده است* پس کلام خداوند بهاِرْمِیا نازل ۲۷ شده گفت* اینك من یَهُوَه خدای تمامیٔ بشر هستم آیا هیچ امر برای من مشکل ۲۸ میباشد* بنابرین خداوند چنین میگوید اینك من این شهررا بدست کَلْدانیان ۲۹ وبدست نَبُوکَدْرَصَّر پادشاه بابل تسلیم میکنم واو آنرا خواهد گرفت* وکَلْدانیانیکه با اینشهر جنگ میکنند آمده اینشهررا آتش خواهند زد وآنرا با خانه‌هائیکه بربامهای آنها برای بَعْل بخور سوزانیدند وهدایای ریختنی برای خدایان غیر ریختند خشم مرا

٣٠ بهیجان آوردند خواهند سوزانید* زیراکه بنی اسرائیل وبنی یهودا ازطفولیّت خود پیوسته شرارت ورزیدند وخداوند میکوید که بنی اسرائیل بهاعمال دستهای خود
٣١ خشم مرا دائمًا بهیجان آوردند* زیراکه اینشهر از روزیکه آنرا بنا کردند تا امروز باعث هیجان خشم وغضب من بوده است تا آنرا از حضور خود دور اندازم*
٣٢ بسبب تمام شرارتیکه بنی اسرائیل وبنی یهودا ایشان وپادشاهان سروران وکاهنان وانبیاء ایشان ومردان یهودا وساکنان اورشلیم کرده خشم مرا بهیجان آوردهاند*
٣٣ وپُشت بمن دادهاند ونه رو وهرچند ایشانرا تعلیم دادم بلکه صبح زود برخاسته تعلیم
٣٤ دادم لیکن کوش نکرفتند وتأدیب نپذیرفتند* بلکه رجاسات خودرا درخانهٔ که
٣٥ باسم من مسمّیٰ است برپا کرده آنرا نجس ساختند* ومکانهای بلند بَعْل را که دروادئ ابن هِنوّم است بنا کردند تا پسران ودختران خودرا برای مُولَكْ از آتش بکذرانند عملیکه ایشانرا امر نفرمودم وبخاطرم خطور ننمود که چنین رجاسات را بجا
٣٦ آورده یهودارا مرتکب کناه کردانند* پس الآن از این سبب یَهْوَه خدای اسرائیل درحقّ اینشهر که شما دربارهاش میکوئید که بدست پادشاه بابِل بشمشیر
٣٧ وقحط ووبا تسلیم شده است چنین میفرماید* اینك من ایشانرا از همهٔ زمینهائیکه ایشانرا درخشم وحدّت وغضب عظیم خود راندهام جمع خواهم کرد وایشانرا باین
٣٨ مکان باز آورده بهاطمینان ساکن خواهم کردانید* وایشان قوم من خواهند بود ومن
٣٩ خدای ایشان خواهم بود* وایشانرا یك دل ویك طریق خواهم داد تا بجهة خیریّت خویش وپسران خویش که بعد از ایشان خواهند بود همیشهٔ اوقات ازمن
٤٠ بترسند* وعهد جاودانی با ایشان خواهم بست که ازاحسان نمودن بایشان برنخواهم
٤١ کشت وترس خودرا دردل ایشان خواهم نهاد تا از من دوری نورزند* واز احسان نمودن بایشان مسرور خواهم شد وایشانرا براستی وبتمامئ دل وجان خود
٤٢ دراین زمین غرس خواهم نمود* زیرا خداوند چنین میکوید بنوعیکه تمامئ این بلای عظیمرا باین قوم رسانیدم همچنان تمامئ احسانیرا که بایشان وعده دادهام
٤٣ بایشان خواهم رسانید* ودر اینزمین که شما دربارهاش میکوئید که ویُران واز انسان وبهایم خالی شده وبدست کلدانیان تسلیم کردیده است مزرعهها خریده خواهد
٤٤ شد* ومزرعهها بنقره خریده قبالهها خواهند نوشت ومختوم خواهند نمود وشاهدان

خواهند گرفت درزمین بنیامین وحوالیٔ اورشلیم وشهرهای یهودا ودر شهرهای کوهستان وشهرهای هواری وشهرهای جنوب زیرا خداوند میگوید اسیران ایشانرا باز خواهم آورد *

باب سی وسوّم

۱ وهنگامیکه اِرْمِیا درصحن زندان محبوس بود کلام خداوند بار دیگر براو نازل
۲ شده گفت خداوند که این کاررا میکند وخداوند که آنرا مصوّر ساخته مستحکم میسازد
۳ واسم او یَهُوَه است چنین میگوید * مرا بخوان وترا اجابت خواهم نمود وترا
۴ ازچیزهای عظیم ومخفی که آنهارا ندانستهٔ مخبر خواهم ساخت * زیراکه یَهُوَه خدای اسرائیل دربارهٔ خانه‌های اینشهر ودر بارهٔ خانه‌های پادشاهان یهودا که درمقابل
۵ سنگرها ومنجنیقها منهدم شده است * ومیآیند تا با کلدانیان مقاتله نمایند وآنهارا بلاشهای کسانیکه من درخشم وغضب خود ایشانرا کُشتم پُر میکنند زیراکه روی
۶ خودرا ازاینشهر بسبب تمامیٔ شرارت ایشان مستور ساخته‌ام * اینك باینشهر عافیت وعلاج باز خواهم داد وایشانرا شفا خواهم بخشید وفراوانیٔ سلامتی واماترا بایشان
۷ خواهم رسانید * واسیران یهودا واسیران اسرائیل‌را باز آورده ایشانرا مثل اوّل
۸ بنا خواهم نمود * وایشانرا از تمامیٔ گناهانیکه بمن ورزیده‌اند طاهر خواهم ساخت وتمامیٔ تقصیرهای ایشانرا که بدانها برمن گناه ورزیده واز من تجاوز کرده‌اند خواهم
۹ آمرزید * واینشهر برای من اسم شادمانی وتسبیح وجلال خواهد بود نزد جمیع اُمّتهای زمین که چون آنها همهٔ احسانیرا که بایشان نموده باشم بشنوند خواهند ترسید وبسبب تمام این احسان وتمامیٔ سلامتیٔ که من بایشان رسانیده باشم خواهند لرزید *
۱۰ خداوند چنین میگوید که دراینمکان که شما دربارهٔاش میگوئید که آن ویران وخالی ازانسان وبهایم است یعنی درشهرهای یهودا وکوچه‌های اورشلیم که ویران
۱۱ وخالی ازانسان وساکنان وبهایم است * درآنها آواز شادمانی وآواز سرور وآواز داماد وآواز عروس وآواز کسانیکه میگویند یَهُوَه صبایوترا تسبیح بخوانید زیرا خداوند نیکو است ورحمت او تا ابدالآباد است بار دیگر شنیده خواهد شد وآواز آنانیکه هدایای تشکّر بخانهٔ خداوند میآورند زیرا خداوند میگوید اسیران این زمینرا مثل
۱۲ سابق باز خواهم آورد * یَهُوَه صبایوت چنین میگوید دراینجائیکه ویران وازانسان

وبهایم خالی است ودر همهٔ شهرهایش بار دیگر مسکن شبانانیکه گلهارا میخوابانند
۱۳ خواهد بود* وخداوند میگوید که درشهرهای کوهستان وشهرهای هموارى وشهرهای جنوب ودرزمین بنیامین ودر حوالئ اورشلیم وشهرهای یهودا گوسفندان
۱٤ بار دیگر از زیردست شمارندگان خواهند گذشت* اینك خداوند میگوید ایّامی میآید که آن وعدهٔ نیکورا که دربارهٔ خاندان اسرائیل وخاندان یهودا دادم
۱۵ وفا خواهم نمود* درآن ایّام ودرآن زمان شاخهٔ عدالت برای داود خواهم رویانید
۱٦ واو انصاف وعدالترا درزمین جاری خواهد ساخت* درآن ایّام یهودا نجات خواهد یافت واورشلیم بهامنیّت مسکون خواهد شد واسمیکه بهآن نامیده میشود
۱۷ این است یَهُوَه صِدْقینُو* زیرا خداوند چنین میگوید که ازداود کسیکه برکرسئ
۱۸ خاندان اسرائیل بنشیند کَمْ نخواهد شد* وازلاویانِ کَهَنَه کسیکه قربانیهای سوختنی بگذراند وهدایای آردی بسوزاند وذبایح همیشه ذبح نماید ازحضور من
۱۹ کَمْ نخواهد شد* وکلام خداوند برارْمیا نازل شده گفت* خداوند چنین میگوید
۲۰ اگرعهد مرا با روز وعهد مرا با شب باطل توانید کرد که روز وشب دروقت
۲۱ خود نشود* آنگاه عهد من با بندهٔ من داود باطل خواهد شد تا برایش پسری
۲۲ که برکرسئ او سلطنت نماید نباشد وبا لاویانِ کَهَنَه که خادم من میباشند* چنانکه لشکر آسمانرا نتوان شمُرد وریك دریارا قیاس نتوان کرد همچنان ذرّیت بندهٔ خود
۲۳ داود ولاویانرا که مرا خدمت مینمایند زیاده خواهم گردانید* وکلام خداوند
۲٤ براِرْمیا نازل شده گفت* آیا نمیبینی که اینقوم چه حرف میزنند. میگویند که خداوند آن دو خاندانرا که برگزیده بود ترك نموده است. پس قوم مرا خوار میشمارند
۲۵ که درنظر ایشان دیگر قومی نباشند* خداوند چنین میگوید اگر عهد من با روز
۲٦ وشب نمیبود وقانونهای آسمان وزمینرا قرار نمیدادم* آنگاه نیز ذرّیت یعقوب ونسل بندهٔ خود داودرا ترك مینمودم واز ذرّیت او براولاد ابراهیم واسحق ویعقوب حاکمان نمیگرفتم. زیراکه اسیران ایشانرا باز خواهم آورد وبرایشان ترحّم خواهم نمود*

باب سی وچهارم

۱ کلامیکه ازجانب خداوند درحینیکه نَبُوکَدْنَصَّرْ پادشاه بابِل وتمامئ لشکرش

وجمیع ممالك جهان که زیر حکم او بودند وجمیع قومها با اورشلیم وتمامئ شهرهایش
۲ جنك مینمودند برارْمیا نازل شده کفت* یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میکوید
برو وصِدْقیّا پادشاه یهودارا خطاب کرده ویرا بکو خداوند چنین میفرماید اینك
۳ من اینشهررا بدست پادشاه بابِل تسلیم میکنم واو آنرا باتش خواهد سوزانید* وتو
ازدستش نخواهی رست بلکه البتّه کرفتار شده بدست او تسلیم خواهی کردید وچشمان
تو چشمان پادشاه بابِل‌را خواهد دید ودهانش با دهان تو کفتکو خواهد کرد
٤ وبباِبل خواهی رفت* لیکن ای صِدْقیّا پادشاه یهودا کلام خداوندرا بشنو خداوند
٥ دربارهٔ تو چنین میکوید بشمشیر نخواهی مرد* بلکه بسلامتی خواهی مرد وچنانکه
برای پدرانت یعنی پادشاهان پیشین که قبل ازتو بودند (عطریّات) سوزانیدند
همچنان برای تو خواهند سوزانید وبرای تو ماتم کرفته خواهند کفت آه ای آقا
٦ زیرا خداوند میکوید من اینسخنرا کفتم* پس اِرْمیاء نبیّ تمامئ این سخنانرا
۷ بصِدْقیّا پادشاه یهودا در اورشلیم کفت* هنکامیکه لشکر پادشاه بابِل با اورشلیم
وبا همهٔ شهرهای باقئ یهودا یعنی با لاکیش وعَزیقَه جنك مینمودند زیراکه این دو
۸ شهر ازشهرهای حصاردار یهودا فقط باقی مانده بود* کلامیکه ازجانب
خداوند براِرْمیا نازل شد بعد ازآنکه صِدْقیّا پادشاه با تمامئ قومیکه در اورشلیم
۹ بودند عهد بست که ایشان بآزادی ندا نمایند* تا هرکس غلام عبرانئ خود وهر
کس کنیز عبرانیّهٔ خویشرا بآزادی رها کند وهیچکس برادر یهود خویشرا غلام
۱۰ خود نسازد* پس جمیع سروران وتمامئ قومیکه داخل این عهد شدند اطاعت
نموده هرکدام غلام خودرا وهرکدام کنیز خویشرا بآزادی رها کردند وایشانرا
۱۱ دیکر بغلامی نکاه نداشتند بلکه اطاعت نموده ایشانرا رهائی دادند* لکن بعد
ازآن ایشان برکشته غلامان وکنیزان خودرا که بآزادی رها کرده بودند باز آوردند
۱۲ وایشانرا بعنف بغلامی وکنیزئ خود کرفتند* وکلام خداوند براِرْمیا
۱۳ ازجانب خداوند نازل شده کفت* یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میکوید من با
پدران شما در روزیکه ایشانرا اززمین مصر ازخانهٔ بندکی بیرون آوردم عهد بسته
۱٤ کفتم* که در آخر هر هفت سال هرکدام ازشما برادر عبرانئ خودرا که خویشتنرا
بتو فروخته باشد رها کنید وچون ترا شش سال بندکی کرده باشد اورا ازنزد خود

بآزادی رهائی دهی امّا پدران شما مرا اطاعت ننمودند وکوش خودرا بمن فرا
۱۵ نداشتند * وشما دراین زمان بازکشت نمودید وآنچه درنظرمن پسند است بجا
آوردید وهرکس برای همسایهٔ خود بآزادی ندا نموده درخانهٔ که باسم من نامیده شده
۱۶ است عهد بستید * امّا ازآن رو تافته اسم مرا بیعصمت کردید وهرکدام ازشما غلام
خودرا وهرکس کنیز خویشرا که ایشانرا برحسب میل ایشان بآزادی رها کرده
۱۷ بودید باز آوردید وایشانرا بعنف بغلامی وکنیزئ خود کرفتید * بنابرین خداوند
چنین میکوید چونکه شما مرا اطاعت ننمودید وهرکس برای برادر خود وهر
کدام برای همسایهٔ خویش بآزادی ندا نکردید اینك خداوند میکوید من برای شما
آزادیرا بشمشیر ووبا وقحط ندا میکنم وشمارا درمیان تمامئ ممالك جهان مشوّش
۱۸ خواهم کردانید * وتسلیم خواهم کرد کسانیرا که ازعهد من تجاوز نمودند ووفا
نمودند بکلام عهدیکه بحضور من بستند حینیکه کوسالهرا دو پاره کرده درمیان
۱۹ پارههایش کذشتند * یعنی سروران یهودا وسروران اورشلیم وخواجه سرایان
۲۰ وکاهنان وتمامئ قوم زمینرا که درمیان پارههای کوساله کذر نمودند * وایشانرا
بدست دشمنان ایشان وبدست آنانیکه قصد جان ایشان دارند خواهم سپرد ولاشهای
۲۱ ایشان خوراك مرغان هوا وحیوانات زمین خواهد شد * وصِدْقیّا پادشاه یهودا
وسرورانشرا بدست دشمنان ایشان وبدست آنانیکه قصد جان ایشان دارند
۲۲ وبدست لشکر پادشاه بابِل که ازنزد شما رفتهاند تسلیم خواهم کرد * اینك خداوند
میکوید من امر میفرمایم وایشانرا باین شهر باز خواهم آورد وبا آن جنك کرده آنرا
خواهند کرفت وبآتش خواهند سوزانید وشهرهای یهودارا ویران وغیر مسکون
خواهم ساخت *

باب سی وپنجم

۱ کلامیکه ازجانب خداوند درایّام یهُویاقیم بن یوشیّا پادشاه یهودا بر اِرْمیا نازل
۲ شده کفت * بخانهٔ رِکابیان برو وبایشان سخن کفته ایشانرا بیکی ازحُجرههای خانهٔ
۳ خداوند بیاور وبایشان شراب بنوشان * پس یازَنیا ابن اِرْمیا ابن حَبَصِّنیا
۴ وبرادرانش وجمیع پسرانش وتمامئ خاندان رکابیانرا برداشتم * وایشانرا بخانهٔ
خداوند بحُجرهٔ پسران حانان بن یجْدَلیا مرد خدا که بپهلوی حجرهٔ سروران وبالای

٥ حجرهٔ مَعَسِیّا ابن شَلُوم مستحفظ آستانه بود آوردم* وکوزه‌های پُر ازشراب وپیاله‌ها
٦ پیش رِکابیان نهاده بایشان کفتم شراب بنوشید* ایشان کفتند شراب نمینوشیم
زیراکه پدرِ ما یوناداب بن رِکاب مارا وصیّت نموده کفت که شما وپسران شما
٧ ابداً شراب منوشید* وخانه‌ها بنا مکنید وکِشت منمائید وتاکستانها غرس مکنید
وآنهارا نداشته باشید بلکه تمامیٔ روزهای خودرا درخیمه‌ها ساکن شوید تا روزهای
٨ بسیار بروی زمینیکه شما درآن غریب هستید زنده بمانید* وما بسخن پدر خود
یوناداب بن رِکاب وبهرچه او بما امر فرمود اطاعت نموده درتمامیٔ عُمر خود
٩ شراب ننوشیدیم نه ما ونه زنان ما ونه پسران ما ونه دختران ما* وخانه‌ها برای
١٠ سکونت خود بنا نکردیم وتاکستانها واملاك ومزرعه‌ها برای خود نکرفتیم* ودر
خیمه‌ها ساکن شده اطاعت نمودیم وبآنچه پدر ما یوناداب مارا امر فرمود عمل
١١ نمودیم* لیکن وقتیکه نَبُوکَدْرَصَّر پادشاه بابِل بزمین برآمد کفتیم بیائید ازترس لشکر
کلدانیان ولشکر اَرامیان باورشلیم داخل شویم پس دراورشلیم ساکن شدیم*
١٢ پس کلام خداوند بر اِرْمیا نازل شده کفت* یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل
١٣ چنین میکوید برو ومردان یهودا وساکنان اورشلیم بکوکه خداوند میکوید آیا
١٤ تأدیب نمیپذیرید وبکلام من کوش نمیکیرید* سخنان یوناداب بن رِکاب که بپسران
خود وصیّت نمود که شراب ننوشید استوار کردیده است وتا امروز شراب نمینوشند
ووصیّت پدر خودرا اطاعت مینمایند امّا من بشما سخن کفتم وصبح زود برخاسته
١٥ تکلّم نمودم ومرا اطاعت نکردید* وبندکان خود انبیارا نزد شما فرستادم وصبح
زود برخاسته ایشانرا ارسال نموده کفتم هرکدام ازراه بد خود بازکشت نمائید
واعمال خودرا اصلاح کنید وخدایان غیررا پیروی منمائید وآنهارا عبادت مکنید
تا درزمینیکه بشما وبپدران شما داده‌ام ساکن شوید امّا شما کوش نکرفتید ومرا
١٦ اطاعت ننمودید* پس چونکه پسران یوناداب بن رِکاب وصیّت پدر خویشرا که
١٧ بایشان فرموده است اطاعت مینمایند واینقوم مرا اطاعت نمیکنند* بنابرین یَهُوَه
خدای صبایوت خدای اسرائیل چنین میکوید اینك من بریهودا وبرجمیع سکنهٔ
اورشلیم تمامیٔ آن بلارا که دربارهٔ ایشان کفته‌ام وارد خواهم آورد زیراکه بایشان
١٨ سخن کفتم ونشنیدند وایشانرا خواندم واجابت ننمودند* واِرْمیا بخاندان رِکابیان

کفت یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل چنین میکوید چونکه شما وصیّت پدر خود یوناداب‌را اطاعت نمودید وجمیع اوامر اورا نکاه داشته بهر آنچه او بشما امر فرمود عمل نمودید * بنابرین یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل چنین میکوید ه ازیوناداب ١٩ بن رِکاب کسیکه دائمًا بحضور من بایستد کم نخواهد شد *

باب سی وششم

١ ودر سال چهارم یَهُویاقیم بن یُوشِیّا پادشاه یهودا واقع شد که اینکلام ازجانب ٢ خداوند برارْمیا نازل شده کفت * طوماری برای خود کرفته تمامیٔ سخنانیرا که من دربارهٔ اسرائیل ویهودا وهمهٔ اُمّتها بتو کفتم ازروزیکه بتو تکلّم نمودم یعنی ازایّام ٣ یوشیّا تا امروز درآن بنویس * شاید که خاندان یهودا تمامیٔ بلارا که من میخواهم برایشان وارد بیاورم کوش بکیرند تا هرکدام ازایشان ازراه بد خود بازکشت نمایند ٤ ومن عصیان وکناهان ایشانرا بیامرزم * پس اِرْمیا باروك بن نیریّارا خواند وباروك ٥ ازدهان اِرْمیا تمامیٔ کلام خداوندرا که باو کفته بود درآن طومار نوشت * وارْمیا باروك‌را امر فرموده کفت من محبوس هستم ونمیتوانم بخانهٔ خداوند داخل شوم * ٦ پس تو برو وسخنان خداوندرا ازطوماریکه ازدهان من نوشتی در روز صَوْم درخانهٔ خداوند درکوش قوم بخوان ونیز آنهارا درکوش تمامیٔ یَهُودا که ازشهرهای خود ٧ میآیند بخوان * شاید که بحضور خداوند استغاثه نمایند وهرکدام ازایشان ازراه بد خود بازکشت کنند زیراکه خشم وغضبیکه خداوند دربارهٔ این قوم فرموده ٨ است عظیم میباشد * پس باروك بن نیریّا بهر آنچه اِرْمیاء نبیّ اورا امر فرموده بود ٩ عمل نمود وکلام خداوندرا درخانهٔ خداوند ازآن طومار خواند * ودر ماه نهم ازسال پنجم یَهُویاقیم بن یُوشیّا پادشاه یهودا برای تمامیٔ اهل اورشلیم وبرای همهٔ کسانیکه ازشهرهای یهودا باورشلیم میآمدند برای روزه بحضور خداوند ندا ١٠ کردند * وباروك سخنانِ ارْمیارا ازآن طومار درخانهٔ خداوند درحجرهٔ جَمَرْیا ابن شافانِ کاتب درصحن فوقانی نزد دهنهٔ دروازهٔ جدیدِ خانهٔ خداوند بکوش تمامیٔ ١١ قوم خواند * وچون میکایا ابن جَمَرْیا ابن شافان تمامیٔ سخنان خداوندرا ازآن ١٢ طومار شنید * بخانهٔ پادشاه بحجرهٔ کاتب آمد واینك جمیع سروران درآنجا نشسته

بودند یعنی اَلِیشاماعِ کاتب ودَلایا ابن شَمَعْیا واَلْناتان بن عَکْبُور وجَمَرْیا ابن
١٣ شافان وصِدْقیّا ابن حَنَنْیا وسائر سروران* پس میکایا تمامیٔ سخنانیرا که ازباروك
١٤ وقتیکه آنهارا بکوش خلق ازطومار میخواند شنید برای ایشان باز کفت* آنکاه
تمامیٔ سروران یَهُودِي ابن نَتَنْیا ابن شَلَمْیا ابن کُوشِیِ را نزد باروك فرستادند تا
بکوید آن طوماریرا که بکوش قوم خواندی بدست خود کرفته بیا پس باروك بن
١٥ نیریّا طوماررا بدست خود کرفته نزد ایشان آمد* وایشان ویرا کفتند بنشین
١٦ وآنرا بکوشهای ما بخوان وباروك بکوش ایشان خواند* وواقع شد که چون
ایشان تمامیٔ این سخنانرا شنیدند با ترس بیکدیکر نظر افکندند وبباروك کفتند البتّه
١٧ تمامیٔ این سخنانرا بپادشاه بیان خواهیم کرد* واز باروك سؤآل کرده کفتند مارا
١٨ خبر بده که تمامیٔ این سخنانرا چکونه ازدهان او نوشتی* باروك بایشان کفت او
تمامیٔ این سخنانرا ازدهان خود برای من میخواند ومن با مرکّب درطومار مینوشتم*
١٩ سروران بباروك کفتند تو وارمیا رفته خویشتنرا پنهان کنید تا کسی نداند که کجا
٢٠ میباشید* پس طوماررا درحجرهٔ الیشاماع کاتب کذاشته بسرای پادشاه رفتند
٢١ وتمامیٔ این سخنانرا بکوش پادشاه باز کفتند* وپادشاه یهودِیرا فرستاد تا
طوماررا بیاورد ویَهُودِي آنرا ازحجرهٔ الیشاماع کاتب آورده درکوش پادشاه ودر
٢٢ کوش تمامیٔ سرورانیکه بحضور پادشاه حاضر بودند خواند* وپادشاه درماه نهم
٢٣ درخانهٔ زمستانی نشسته وآتش پیش وی برمنقل افروخته بود* وواقع شد که
چون یَهُودِي سه چهار ورق خوانده بود (پادشاه) آنرا با قلمتراش قطع کرده در
آتشیکه برمنقل بود انداخت تا تمامیٔ طومار درآتشیکه درمنقل بود سوخته شد*
٢٤ وپادشاه وهمهٔ بندکانش که تمامیٔ این سخنانرا شنیدند نه ترسیدند ونه جامهٔ خودرا
٢٥ چاك زدند* لیکن اَلْناتان ودَلایا وجَمَرْیا ازپادشاه التماس کردند که طوماررا
٢٦ نسوزاند امّا بایشان کوش نکرفت* بلکه پادشاه یَرَحْمِئیل شاهزاده وسَرایا ابن
عَزَرْئیل وشَلَمْیا ابن عَبْدِئیلرا امر فرمود که باروك کاتب وارْمیاءِ نبیّرا بکیرند
٢٧ امّا خداوند ایشانرا مخفی داشت* وبعد ازآنکه پادشاه طومار وسخنانیرا که باروك
٢٨ ازدهان ارمیا نوشته بود سوزانید کلام خداوند برارمیا نازل شده کفت* طوماری
دیکر برای خود باز کیر وهمهٔ سخنان اوّلینرا که درطومار نخستین که یَهُویاقیم

۲۹ پادشاه یهودا آنرا سوزانید برآن بنویس * و بیَهُویاقیم پادشاه یَهُودا بگو خداوند چنین میفرماید تو این طوماررا سوزانیدی وگفتی چرا درآن نوشتی که پادشاه بابِل البتّه خواهد آمد واین زمینرا خراب کرده انسان وحیوان‌را ازآن نابود خواهد
۳۰ ساخت * بنابرین خداوند دربارهٔ یَهُویاقیم پادشاه یهودا چنین میفرماید که برایش کسی نخواهد بود که برکُرسیٔ داود بنشیند ولاش او روز درگرما وشب درسَرْما
۳۱ بیرون افکنده خواهد شد * وبراو وبر ذریّتش و بربندگانش عقوبت گناه ایشانرا خواهم آورد وبرایشان وبرسَکَنَهٔ اورشلیم ومردان یهودا تمامیٔ آن بلارا که دربارهٔ
۳۲ ایشان گفته‌ام خواهم رسانید زیراکه مرا نشنیدند * پس اِرْمیا طوماری دیگر گرفته بباُرُوك بن نیریّای کاتب سپُرد واو تمامیٔ سخنان طوماری‌را که یَهُویاقیم پادشاه یهودا بآتش سوزانیده بود ازدهان اِرْمیا درآن نوشت وسخنان بسیاری نیز مثل آنها برآن افزوده شد *

باب سی وهفتم

۱ وصِدْقیّا ابن یُوشیّا پادشاه بجای کُنْیاهو ابن یَهُویاقیم که نُبُوکَدْرَصَّر پادشاه بابِل
۲ اورا برزمین یهودا بپادشاهی نصب کرده بود سلطنت نمود * واو وبندگانش واهل زمین بکلام خداوند که بواسطهٔ اِرْمیاءِ نبیّ گفته بود گوش ندادند *
۳ وصِدْقیّا پادشاه یَهُوکَل بن شَلَمْیا وصَفَنْیا ابن مَعَسیّاء کاهن‌را نزد اِرْمیای نبیّ
۴ فرستاد که بگویند نزد یَهْوَه خدای ما بجهة ما استغاثه نما * واِرْمیا درمیان قوم آمد
۵ وشد مینمود زیراکه اورا هنوز درزندان نینداخته بودند * ولشکر فرعون ازمصر بیرون آمدند وچون کلدانیانیکه اورشلیم‌را محاصره کرده بودند خبر ایشانرا شنیدند
۶ ازپیش اورشلیم رفتند * آنگاه کلام خداوند براِرْمیای نبیّ نازل شده گفت *
۷ یَهْوَه خدای اسرائیل چنین میفرماید بپادشاه یهودا که شمارا نزد من فرستاد تا ازمن مسئلت نمائید چنین بگوئید اینك لشکر فرعون که بجهة اعانت شما بیرون آمده‌اند
۸ بولایت خود بمصر مراجعت خواهند نمود * وکَلْدانیان خواهند برگشت وبا این
۹ شهر جنگ خواهند کرد وآنرا تسخیر نموده بآتش خواهند سوزانید * وخداوند چنین میگوید که خویشتنرا فریب ندهید ومگوئید که کلدانیان ازنزد ما البتّه
۱۰ خواهند رفت زیراکه نخواهند رفت * بلکه اگر تمامیٔ لشکر کلدانیانیرا که با شما

جنك مینمایندُ چنان شکست میدادید که از ایشان غیر از مجروح شدکان کسی نمیماند
۱۱ باز هر کدام از ایشان از خیمهٔ خود برخاسته این شهررا بآتش میسوزانیدند* و بعد
از آنکه لشکر کلدانیان از ترس لشکر فرعون از اورشلیم کوچ کرده بودند واقع شد*
۱۲ که اِرمیا از اورشلیم بیرون میرفت تا بزمین بنیامین برود ودر آنجا ازمیان قوم نصیب
۱۳ خودرا بکیرد* وچون بدروازهٔ بنیامین رسید رئیس کشیکچیان مسمّی به یِرئِیّا ابن
شَلَمْیا ابن حَنَنْیا درآنجا بود واو اِرْمیای نبیّ را کرفته کفت نزد کلدانیان میروی*
۱٤ ارْمیا کفت دروغ است نزد کلدانیان نمیروم لیکن یِرئِیّا بوی کوش نداد و اِرْمیارا
۱۵ کرفته اورا نزد سروران آورد* وسروران بر اِرْمیا خشم نموده اورا زدند واورا
۱٦ درخانهٔ یوناتانِ کاتب بزندان انداختند زیرا آنرا زندان ساخته بودند* وچون
اِرْمیا در سیاه‌چال یکی از حجره‌ها داخل شده بود واِرْمیا روزهای بسیار درآنجا مانده
۱۷ بود* آنکاه صِدْقیّا پادشاه فرستاده اورا آورد وپادشاه درخانهٔ خود خُفْیَةً ازاو
سؤال نموده کفت که آیا کلامی ازجانب خداوند هست اِرْمیا کفت هست وکفت
۱۸ بدست پادشاه بابِل تسلیم خواهی شد* واِرْمیا بصِدْقیّا پادشاه کفت وبتو وبندکانت
۱۹ واین قوم چه کناه کرده‌ام که مرا بزندان انداخته اید* وانبیای شما که برای شما
نبوّت کرده کفتند که پادشاه بابِل برشما وبراین زمین نخواهد آمد کجا میباشند*
۲۰ پس الآن ای آقایم پادشاه بشنو تمنّا اینکه استدعای من نزد تو پذیرفته شود که مرا
۲۱ بخانهٔ یوناتانِ کاتب پس نفرستی مبادا درآنجا بمیرم* پس صِدْقیّا پادشاه امر فرمود
که اِرْمیارا درصحن زندان بکذارند و هر روز قرص نانی از کوچهٔ خبّازان باو
دادند تا همهٔ نان ازشهر تمام شد و پس اِرْمیا درصحن زندان ماند*

باب سی وهشتم

۱ وشَفَطْیا ابن مَتّان وجَدَلْیا ابن فَشْحُور ویُوکَلْ بن شَلَمْیا وفَشْحُور بن مَلْکیا سخنان
۲ اِرْمیارا شنیدند که تمامیْ قومرا بدانها مخاطب ساخته کفت* خداوند چنین میکوید
هرکه در این شهر بماند ازشمشیر وقحط ووبا خواهد مُرد امّا هرکه نزد کلدانیان
بیرون رود خواهد زیست وجانش برای او غنیمت شده زنده خواهد ماند*
۳ خداوند چنین میکوید اینشهر البتّه بدست لشکر پادشاه بابِل تسلیم شده آنرا تسخیر

۴ خواهد نمود* پس آن سروران بپادشاه کفتند تمنّا اینکه این مرد کُشته شود زیراکه بدین منوال دستهای مردان جنکیرا که در این شهر باقی ماندهاند ودستهای تمامئ قومرا سُست میکند چونکه مثل این سخنان بایشان میکوید زیراکه این مرد سلامتئ
۵ این قومرا نمیطلبد بلکه ضرر ایشانرا* صِدْقیّا پادشاه کفت اینك او دردست
۶ شما است زیرا پادشاه بخلاف شما کاری نمیتواند کرد* پس اِرْمیارا کرفته اورا در سیاهچال مَلْکیّا ابن مَلِكْ که درصحن زندان بود انداختند واِرْمیارا بهریسمانها فرو
۷ هشتند ودرآن سیاهچال آب نبود لیکن کِلْ بود واِرْمیا بکِل فرو رفت* وچون عَبَدْ مَلَكِ حَبَشی که یکی از خواجه سرایان ودر خانهٔ پادشاه بود شنید که اِرْمیارا
۸ بسیاه چال انداختند (وبدروازهٔ بنیامین نشسته بود)* آنکاه عَبَدْ مَلَكْ از خانهٔ
۹ پادشاه بیرون آمد وبپادشاه عرض کرده کفت* که ای آقایم پادشاه این مردان درآنچه بهاِرْمیای نبیّ کرده واورا بسیاه چال انداختهاند شریرانه عمل نمودهاند واو در جائیکه هست ازکرسنکی خواهد مُرد زیراکه درشهر هیچ نان باقی نیست*
۱۰ پس پادشاه بعَبَدْ مَلَكِ حَبَشی امر فرموده کفت سی نفر از اینجا همراه خود بردار
۱۱ واِرْمیای نبیّ را قبل ازآنکه بمیرد ازسیاه چال برآور* پس عَبَدْ مَلَكْ آن کسانرا همراه خود برداشته بخانهٔ پادشاه اززیر خزانه داخل شد وازآنجا پارچههای مندرس ورقعههای پوسیده کرفته آنهارا با ریسمانها بسیاه چال نزد اِرْمیا فرو هشت*
۱۲ وعَبَدْ مَلَكِ حَبَشی بهاِرْمیا کفت این پارچههای مندرس ورقعههای پوسیدهرا زیر
۱۳ بغل خود درزیر ریسمانها بکذار واِرْمیا چنین کرد* پس اِرْمیارا با ریسمانها
۱۴ کشیده اورا ازسیاه چال برآوردند واِرْمیا درصحن زندان ساکن شد* وصِدْقیا پادشاه فرستاده اِرْمیاء نبیّ را بمدخل سوم که درخانهٔ خداوند بود نزد خود آورد
۱۵ وپادشاه بهاِرْمیا کفت من از تو مطلبی میپُرسم ازمن چیزی مخفی مدار* اِرْمیا بصِدْقیّا کفت اکر ترا خبر دهم آیا هرآینه مرا نخواهی کُشت واکر ترا پند دهم مرا
۱۶ نخواهی شنید* آنکاه صِدْقیّا پادشاه برای اِرْمیا خُفْیَةً قَسَم خورده کفت بحیات یَهُوَه که این جانرا برای ما آفرید قَسَم که ترا نخواهم کُشت وترا بدست این کسانیکه
۱۷ قصد جان تو دارند تسلیم نخواهم کرد* پس اِرْمیا بصِدْقیّا کفت یَهُوَه خدای صبایوت خدای اسرائیل چنین میکوید اکر حقیقةً نزد سروران پادشاه بابِل بیرون

روی جان تو زنده خواهد ماند واین شهر بآتش سوخته نخواهد شد بلکه تو واهل
۱۸ خانه‌ات زنده خواهید ماند * امّا اگر نزد سروران پادشاه بابِل بیرون نروی اینشهر
بدست کلدانیان تسلیم خواهد شد وآنرا بآتش خواهند سوزانید وتو از دست ایشان
۱۹ نخواهی رست * امّا صِدْقیّا پادشاه به اِرْمیا گفت من از یهودیانیکه بطرف کلدانیان
۲۰ شده‌اند میترسم مبادا مرا بدست ایشان تسلیم نموده ایشان مرا تفضیح نمایند * اِرْمیا
درجواب گفت ترا تسلیم نخواهند کرده مستدعی آنکه کلام خداوندرا که بتو میگویم
۲۱ اطاعت نمائی تا ترا خیریّت شود وجان تو زنده بماند * امّا اگر از بیرون رفتن ابا
۲۲ نمائی کلامیکه خداوند برمن کشف نموده این است * اینك تمامیٔ زنانیکه درخانهٔ
پادشاه یهودا باقی مانده‌اند نزد سروران پادشاه بابِل بیرون بُرده خواهند شد
وایشان خواهند گفت اصدقای تو ترا اغوا نموده برتو غالب آمدند والآن چونکه
۲۳ پایهای تو درلجن فرو رفته است ایشان بعقب برگشته‌اند * وجمیع زنانت وفرزندانترا
نزد کلدانیان بیرون خواهند بُرد وتو از دست ایشان نخواهی رست بلکه بدست
۲۴ پادشاه بابِل گرفتار خواهی شد واین شهررا بآتش خواهی سوزانید * آنگاه صِدْقیّا
۲۵ به اِرْمیا گفت زنهار کسی ازاینسخنان اطّلاع نیابد ونخواهی مُرد * واگر سروران
بشنوند که با تو گفتگو کرده‌ام ونزد تو آمده ترا گویند تمنّا اینکه مارا ازآنچه بپادشاه
گفتی وآنچه پادشاه بتو گفت اطّلاع دهی وآنرا ازما مخفی نداری تا ترا بقتل نرسانیم *
۲۶ آنگاه بایشان بگو من عرض خودرا بحضور پادشاه رسانیدم تا مرا بخانهٔ یوناتان
۲۷ باز نفرستد تا درآنجا نمیرم * پس جمیع سروران نزد اِرْمیا آمده از او سؤال نمودند
واو موافق همهٔ این سخنانیکه پادشاه باو امر فرموده بود بایشان گفت پس از سخن
۲۸ گفتن با او باز ایستادند چونکه مطلب فهمیده نشد * واِرْمیا درصحن زندان تا
روز فتح شدن اورشلیم ماند وهنگامیکه اورشلیم گرفته شد درآنجا بود *

باب سی ونهم

۱ درماه دهم ازسال نهم صِدْقیّا پادشاه یهودا نَبُوکَدْرَصَّر پادشاه بابِل با تمامیٔ لشکر
۲ خود براورشلیم آمده آنرا محاصره نمودند * ودر روز نهم ماه چهارم ازسال یازدهم
۳ صِدْقیّا درشهر رخنه کردند * وتمام سروران پادشاه بابِل داخل شده در دروازهٔ

وسطی نشستند یعنی نَرْجَلْ شَرأصَرْ وسَمْجَرْنَبُو وسَرْسَکِمْ رئیسِ خواجه سرایان
۴ ونَرْجَلْ شَرأصَرْ رئیس مجوسیان وسائر سرداران پادشاه بابِل* وچون صِدْقیّا پادشاه یهودا وتمامیٔ مردان جنکی اینرا دیدند فرار کرده براه باغ شاه از دروازهٔ که درمیان دو حصار بود دروقت شب ازشهر بیرون رفتند و (پادشاه) براه عَرَبَه
۵ رفت* ولشکر کلدانیان ایشانرا تعاقب نموده در عَرَبَهٔ اَریحا بصِدْقیّا رسیدند واورا کرفتار کرده نزد نَبُوکَدْرَصَّرْ پادشاه بابِل به‌رِبْلَه در زمین حَمات آوردند واو بروی
۶ فتوی داد* وپادشاه بابِل پسران صِدْقیّارا پیش رویش در رِبْلَه بقتل رسانید
۷ وپادشاه بابِل تمامیٔ شرفای یهودارا کشت* وچشمان صِدْقیّارا کور کرد واورا
۸ بزنجیرها بسته ببابِل بُرد* وکلدانیان خانهٔ پادشاه وخانه‌های قومرا بآتش سوزانیدند
۹ وحصارهای اورشلیمرا منهدم ساختند* ونَبُوزَرَدان رئیس جلّادان بقیّهٔ قومرا که درشهر باقی مانده بودند وخارجینرا که بطرف او شده بودند وبقیّهٔ قومرا که مانده
۱۰ بودند ببابِل به‌اسیری بُرد* لیکن نَبُوزَرَدان رئیس جلّادان فقیران قومرا که چیزی نداشتند در زمین یهودا واکذاشت وتاکستانها ومزرعه‌ها درآنروز بایشان داد*
۱۱ ونَبُوکَدْرَصَّرْ پادشاه بابِل دربارهٔ اِرْمیا به‌نَبُوزَرَدان رئیس جلّادان امر فرموده
۱۲ کفت* اورا بکیر وباو نیك متوجّه شده هیچ اذیّتی بوی مرسان بلکه هرچه بتو
۱۳ بکوید برایش بعمل آور* پس نَبُوزَرَدان رئیس جلّادان ونَبُوشَزْبانْ رئیس خواجه سرایان ونَرْجَلْ شَرأصَرْ رئیس مجوسیان وسائر سروران پادشاه بابِل فرستادند*
۱۴ وارسال نموده اِرْمیارا ازصحن زندان برداشتند واورا به‌جَدَلْیا ابن اخیقام بن شافان
۱۵ سپردند تا اورا بخانهٔ خود ببرد پس درمیان قوم ساکن شد* وچون اِرْمیا هنوز
۱۶ درصحن زندان محبوس بود کلام خداوند بروی نازل شده کفت* برو وعَبَدْمَلَك حَبَشیرا خطاب کرده بکو یَهْوَه صبایوت خدای اسرائیل چنین میفرماید اینك کلام خودرا براینشهر ببلا وارد خواهم آورد ونه بخوبی ودرآن روز درنظر تو واقع
۱۷ خواهد شد* لیکن خداوند میکوید من ترا درآنروز نجات خواهم داد وبدست
۱۸ کسانیکه از ایشان میترسی تسلیم نخواهی شد* زیرا خداوند میکوید که ترا البتّه رهائی خواهم داد وبشمشیر نخواهی افتاد بلکه ازاینجهة که برمن توکّل نمودی جان تو برایت غنیمت خواهد شد*

باب چهلم

١ کلامیکه ازجانب خداوند برارْمیا نازل شد بعد ازآنکه نَبُوزَرَدان رئیس جلّادان
اورا از رامه رهائی داد وویرا ازمیان تمامیٔ اسیران اورشلیم ویهودا که ببابِل
٢ جلای وطن میشدند واو درمیان ایشان بزنجیرها بسته شده بود برگرفت* ورئیس
جلّادان اِرْمیا را گرفته ویرا گفت یَهُوه خدایت این بلارا دربارهٔ این مکان فرموده
٣ است* وخداوند برحسب کلام خود اینرا بوقوع آورده عمل نموده است زیراکه
بخداوند گناه ورزیده وسخن اورا گوش نگرفته اید پس اینواقعه بشما رسیده است*
٤ وحال اینك من امروز ترا از زنجیرهائیکه بردستهای تواست رها میکنم پس اگر
درنظرت پسند آید که با من ببابِل بیائی بیا وترا نیکو متوجّه خواهم شد واگر
درنظرت پسند نیاید که همراه من ببابل آئی پس میا وبدانکه تمامیٔ زمین پیش
٥ تواست هرجائیکه درنظرت خوش وپسند آید که بروی بآنجا برو* ووقتیکه او
هنوز برنگشته بود (ویرا گفت) نزد جَدَلْیا ابن اخیقام بن شافان که پادشاه بابِل
اورا برشهرهای یهودا نصب کرده است برگرد ونزد او درمیان قوم ساکن شو یا
هرجائیکه میخواهی بروی برو پس رئیس جلّادان اورا توشهٔ راه وهدیه داد واورا
٦ رها نمود* واِرْمیا نزد جَدَلْیا ابن اخیقام بمِصْفَه آمده نزد او درمیان قومیکه درزمین
٧ باقی مانده بودند ساکن شد* وچون تمامیٔ سرداران لشکر که درصحرا بودند ومردان
ایشان شنیدند که پادشاه بابِل جَدَلْیا ابن اَخیقام را برزمین نصب کرده ومردان
٨ وزنان واطفال وفقیرانِ زمینرا که ببابِل بُرده نشده بودند باو سپرده است* آنگاه
ایشان نزد جَدَلْیا بهمِصْفَه آمدند یعنی اسمعیل بن نَتَنْیا ویوحانان ویوناتان پسران
قاریح وسرایا ابن تَنْحُومَتْ وپسران عیفای نَطُوفاتی ویَزَنْیا پسر مَعْکاتی ایشان ومردان
٩ ایشان* وجَدَلْیا ابن اخیقام بن شافان برای ایشان وکسان ایشان قَسَم خورده
گفت ازخدمت نمودن بکلدانیان مترسید. درزمین ساکن شوید وپادشاه بابِلرا
١٠ بندگی نمائید وبرای شما نیکو خواهد شد* وامّا من اینك درمِصْفَه ساکن خواهم
شد تا بحضور کلدانیانیکه نزد ما آیند حاضر شوم وشما شراب ومیوجات وروغن
جمع کرده درظروف خود بگذارید ودرشهرهائیکه برای خود گرفته اید ساکن

۱۱ باشید * ونیز چون تمامئ یهودیانیکه درموآب ودرمیان بنی عمّون ودر اَدُوم وسائر ولایات بودند شنیدند که پادشاه بابِل بقیّهٔ ازیهودرا واگذاشته وجدَلْیا ابن
۱۲ اخیقام بن شافانرا برایشان گماشته است * آنگاه جمیع یهودیان ازهر جائیکه پراکنده شده بودند مراجعت کردند وبزمین یهودا نزد جَدَلْیا به مِصْفَه آمدند وشراب
۱۳ ومیوجاتِ بسیار وفراوان جمع نمودند * ویوحانان بن قاریح وهمهٔ سرداران
١٤ لشکریکه در بیابان بودند نزد جَدَلْیا بهمِصْفَه آمدند * واورا گفتند آیا هیچ میدانیکه بَعْلِیس پادشاه بنی عَمُّون اسمعیل بن نَتَنْیارا فرستاده است تا ترا بکُشد
۱۵ امّا جَدَلْیا ابن اخیقام ایشانرا باور نکرد * پس یوحانان بن قاریح جَدَلْیارا درمِصْفَه خُفْیَةً خطاب کرده گفت اذن بده که بروم واسمعیل بن نَتَنْیارا بکُشم وکسی آگاه نخواهد شد. چرا او ترا بکُشد وجمیع یهودیانیکه نزد تو فراهم آمدهاند پراکنده شوند
١٦ وبقیّهٔ یهودیان تلف گردند * امّا جَدَلْیا ابن اخیقام به یوحانان بن قاریح گفت این کاررا مکن زیراکه دربارهٔ اسمعیل دروغ میگوئی *

باب چهل ویکم

۱ ودر ماه هفتم واقع شد که اسْمعیل بن نَتَنْیا ابن اُلیشاماع که ازنسل پادشاهان بود با بعضی ازرؤسای پادشاه وده نفر همراهش نزد جَدَلْیا ابن اَخیقام بمِصْفَه
۲ آمدند وآنجا در مِصْفَه باهم نان خوردند * واسْمعیل بن نَتَنْیا وآن ده نفرکه همراهش بودند برخاسته جَدَلْیا ابن اخیقام بن شافانرا بشمشیر زدند واوراکه پادشاه
۳ بابِل بحکومت زمین نصب کرده بود کُشت * واسمعیل تمامئ یهودیانیراکه همراه او یعنی با جَدَلْیا درمِصْفه بودند وکلدانیانیراکه درآنجا یافت شدند ومردان
٤ جنگیرا کُشت * ودر روز دوّم بعد ازآنکه جَدَلْیارا کشته بود وکسی ازآن اطّلاع
۵ نیافته بود * هشتاد نفربا ریش تراشیده وگریبان دریده وبدن خراشیده هدایا وبخور
٦ با خود آورده ازشِکیم وشیلوه وسامِره آمدند تا بخانهٔ خداوند ببرند * واسمعیل بن نَتَنْیا بهاستقبال ایشان ازمِصْفَه بیرون آمد ودر رفتن گریه میکرد وچون بایشان رسید
۷ گفت نزد جَدَلْیا ابن اخیقام بیائید * وهنگامیکه ایشان بمیان شهر رسیدند اسمعیل
۸ بن نَتَنْیا وکسانیکه همراهش بودند ایشانرا کُشته درحفره انداختند * امّا درمیان

ایشان ده نفر پیدا شدند که باسمعیل کفتند مارا مکُش زیراکه مارا ذخیرهٔ از کندم وجَوْ وروغن وعَسَلْ درصحرا میباشد پس ایشانرا واکذاشته درمیان برادران ایشان
۹ نکشت * وحفرهٔ که اسمعیل بدنهای همهٔ کسانیرا که بسبب جَدَلْیا کُشته درآن انداخته بود همان است که آسا پادشاه بسبب بَعْشا پادشاه اسرائیل ساخته بود
۱۰ واسمعیل بن نَتَنْیا آنرا ازکُشتکان پُرکرد * پس اسمعیل تمامیٔ بقیّهٔ قومرا که در مِصْفَه بودند با دختران پادشاه وجمیع کسانیکه در مِصْفَه باقی مانده بودند که نَبُوزَرَدان رئیس جلّادان بجَدَلْیا ابن اخیقام سپُرده بود اسیر ساخت واسمعیل بن نَتَنْیا ایشانرا
۱۱ اسیر ساخته میرفت تا نزد بنی عَمُّون بکذرد * امّا چون یوحانان بن قاریح وتمامیٔ سرداران لشکریکه همراهش بودند از تمامیٔ فتنهٔ که اسمعیل بن نَتَنْیا کرده بود خبر
۱۲ یافتند * آنکاه جمیع کسان خودرا برداشتند وبقصد مقاتله با اسمعیل بن نَتَنْیا روانه
۱۳ شده اورا نزد دریاچهٔ بزرك که درجِبْعُون است یافتند * وچون جمیع کسانیکه با اسمعیل بودند یوحانان بن قاریح وتمامیٔ سرداران لشکررا که همراهش بودند دیدند
۱۴ خوشحال شدند * وتمامیٔ کسانیکه اسمعیل از مِصْفَه به‌اسیری میبرُد رو تافته برکشتند
۱۵ ونزد یوحانان بن قاریح آمدند * امّا اسمعیل بن نَتَنْیا با هشت نفر ازدست یوحانان
۱۶ فرار کرد ونزد بنی عَمُّون رفت * ویوحانان بن قاریح با همهٔ سرداران لشکر که همراهش بودند تمامیٔ بقیّهٔ قومیرا که ازدست اسمعیل بن نَتَنْیا از مِصْفَه بعد ازکشته شدن جَدَلْیا ابن اَخیقام خلاصی داده بود بکرفت یعنی مردان دلیر جنکی وزنان
۱۷ واطفال وخواجه سرایانرا که ایشانرا درجِبْعُون خلاصی داده بود * وایشان رفته درجِیْرُوتْ کِمْهام که نزد بیت لحم است منزل کرفتند تا بروند وبمصر داخل
۱۸ شوند * بسبب کلدانیان زیراکه ازایشان میترسیدند چونکه اسمعیل بن نَتَنْیا جَدَلْیا ابن اخیقامرا که پادشاه بابِل اورا حاکم زمین قرار داده بود کشته بود *

باب چهل ودوّم

۱ پس تمامیٔ سرداران لشکر ویوحانان بن قاریح ویَزَنْیا ابن هُوشَعْیا وتمامیٔ خلق
۲ ازخورد وبزرك پیش آمدند * وبه‌اِرْمیاء نبیّ کفتند تمنّا اینکه التماس ما نزد تو پذیرفته شود وبجهة ما وبجهة تمامیٔ این بقیّه نزد یَهُوَه خدای خود مسئلت نمائی زیراکه ما

۳ قليلى از كثير باقى مانده‌ايم چنانكه چشمانت مارا ميبيند* تا يَهُوَه خدايت مارا
۴ براهيكه بايد برويم وبكاريكه بايد بكنيم اعلام نمايد* پس اِرْمياى نبیّ بايشان كفت
شنيدم. اينك من برحسب آنچه بمن كفته‌ايد نزد يَهُوَه خداى شما مسئلت خواهم نمود
وهرچه خداوند درجواب شما بكويد بشما اطّلاع خواهم داد وچيزى ازشما بازنخواهم
۵ داشت* ايشان به‌اِرْميا كفتند خداوند درميان ما شاهدِ راست وامين باشد كه
برحسب تمامىٔ كلاميكه يَهُوَه خدايت بواسطهٔ تو نزد ما بفرستد عمل خواهيم نمود*
۶ خواه نيكو باشد وخواه بد كلام يَهُوَه خداى خودرا كه ترا نزد او ميفرستيم اطاعت
خواهيم نمود تا آنكه قول يَهُوَه خداى خودرا اطاعت نموده براى ما سعادتمندى
۷ ۸ بشود* وبعد ازده روز واقع شد كه كلام خداوند براِرْميا نازل شد* پس
يوحانان بن قاريح وهمهٔ سرداران لشكركه همراهش بودند وتمامىٔ قومرا ازكوچك
۹ وبزرك خطاب كرده* بايشان كفت يَهُوَه خداى اسرائيل كه شما مرا نزد وى
۱۰ فرستاديد تا دعاى شمارا بحضور او برسانم چنين ميفرمايد* اكر فى الحقيقة دراين
زمين بمانيد آنكاه شمارا بنا نموده منهدم نخواهم ساخت وغرس كرده نخواهم كَنْد زيرا
۱۱ ازبلائيكه بشما رسانيدم پشيمان شدم* ازپادشاه بابِل كه ازاو بيم داريد ترسان
مباشيد. بلى خداوند ميكويد ازاو ترسان مباشيد زيراكه من با شما هستم تا شمارا
۱۲ نجات بخشم وشمارا ازدست او رهائى دهم* ومن برشما رحمت خواهم فرمود تا او
۱۳ برشما لطف نمايد وشمارا بزمين خودتان پس بفرستد* امّا اكر كوئيد كه دراينزمين
۱۴ نخواهيم ماند واكر سخن يَهُوَه خداى خودرا كوش نكيريد* وبكوئيد نى بلكه بزمين
مصر خواهيم رفت زيراكه درآنجا جنك نخواهيم ديد وآوازكرّنا نخواهيم شنيد وبراى
۱۵ نان كُرسنه نخواهيم شد ودرآنجا ساكن خواهيم شد* پس حال بنابرين اى بقيهٔ يهودا
كلام خداوندرا بشنويد يَهُوَه صبايوت خداى اسرائيل چنين ميكويد اكر برفتن
۱۶ بمصر جازم ميباشيد واكر درآنجا رفته ساكن شويد* آنكاه شمشيريكه ازآن ميترسيد
البتّه آنجا درمصر بشما خواهد رسيد وقحطيكه ازآن هراسان هستيد آنجا درمصر
۱۷ شمارا خواهد دريافت ودر آنجا خواهيد مُرد* وجميع كسانيكه براى رفتن بمصر
وسكونت درآنجا جازم شده‌اند ازشمشير وقحط ووبا خواهند مُرد واحدى ازايشان
ازآن بلائيكه من برايشان ميرسانم باقى نخواهد ماند وخلاصى نخواهد يافت*

١٨ زیراکه یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل چنین میگوید چنانکه خشم وغضب من برساکنان اورشلیم ریخته شد همچنان غضب من بمجرّد ورود شما بمصر برشما ریخته خواهد شد وشما مورد نفرین ودهشت ولعنت وعار خواهید شد واینمکانرا دیگر
١٩ نخواهید دید* ای بقیّهٔ یهودا خداوند بشما میگوید بمصر مروید* یقین بدانید که
٢٠ من امروز شمارا تهدید نمودم* زیرا خویشتنرا فریب دادید چونکه مرا نزد یَهُوَه خدای خود فرستاده گفتید که برای ما نزد یَهُوَه خدای ما مسئلت نما ومارا موافق
٢١ هرآنچه یَهُوَه خدای ما بگوید مخبر ساز وآنرا بعمل خواهیم آورد* پس امروز شمارا مخبر ساختم امّا شما نه بقول یَهُوَه خدای خود ونه بهیچ چیزیکه بواسطهٔ من نزد شما
٢٢ فرستاد گوش گرفتید* پس الآن یقین بدانید که شما درمکانیکه میخواهید بروید ودر آن ساکن شوید از شمشیر وقحط ووبا خواهید مُرد*

باب چهل وسوّم

١ وچون اِرْمیا فارغ شد ازگفتن بتمامی قوم تمامی کلام یَهُوَه خدای ایشانرا که یَهُوَه
٢ خدای ایشان آنرا بواسطهٔ او نزد ایشان فرستاده بود یعنی جمیع این سخنانرا* آنگاه عَزَرْیا ابن هُوشَعْیا ویوحانان بن قاریح وجمیع مردان متکبّر اِرْمیارا خطاب کرده گفتند تو دروغ میگوئی یَهُوَه خدای ما ترا نفرستاده است تا بگوئی بمصر مروید ودر
٣ آنجا سکونت منمائید* بلکه باروك بن نیریّا ترا برما برانگیخته است تا مارا بدست
٤ کلدانیان تسلیم نموده ایشان مارا بکُشند وببابِل به اسیری ببرند* ویوحانان بن قاریح وهمهٔ سرداران لشکر وتمامی قوم فرمان خداوندرا که درزمین یهودا بمانند
٥ اطاعت ننمودند* بلکه یوحانان بن قاریح وهمهٔ سرداران لشکر بقیّهٔ یهودارا که ازمیان تمامی اُمّتهائیکه درمیان آنها پراکنده شده بودند برگشته درزمین یهودا ساکن
٦ شده بودند گرفتند* یعنی مردان وزنان واطفال ودختران پادشاه وهمهٔ کسانیرا که نَبُوزَرَدان رئیس جلّادان بجَدَلْیا ابن اخیقام بن شافان سپُرده بود واِرْمیای
٧ نبی وباروك بن نیریّارا* وبزمین مصر رفتند زیراکه قول خداوندرا گوش نگرفتند
٨ وتَحْفَنْحِیس آمدند* پس کلام خداوند درتَحْفَنْحِیس براِرْمیا نازل شده گفت*
٩ سنگهای بزرگ بدست خود بگیر وآنهارا درنظر مردان یهودا درسِعَهٔ که نزد دروازهٔ

١٠ خانهٔ فرعون در تَحْفَنْحِيس است با کچ بپوشان * وبایشان بکو که یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل چنین میکوید اینك من فرستاده بندهٔ خود نَبُوکَدْرَصَّرْ پادشاه بابلرا خواهم کرفت وکرسیٔ اورا براین سنکهائیکه پوشانیدم خواهم نهاد واو سایبان خودرا

١١ برآنها خواهد برافراشت * وآمدهٔ زمین مصررا خواهد زد وآنانیرا که مستوجب موت‌اند بموت وآنانیرا که مستوجب اسیری‌اند به‌اسیری وآنانیرا که مستوجب شمشیرند

١٢ بشمشیر (خواهد سپرد) * وآتشی درخانه‌های خدایان مصر خواهم افروخت وآنهارا خواهد سوزانید وبه‌اسیری خواهد بُرد وخویشتنرا بزمین مصر ملبّس خواهد ساخت مثل شبانیکه خویشتنرا بجامهٔ خود ملبّس سازد واز آنجا بسلامتی بیرون خواهد

١٣ رفت * وتمثالهای بَیْت شَمْسرا که درزمین مصراست خواهد شکست وخانه‌های خدایان مصررا بآتش خواهد سوزانید *

باب چهل وچهارم

١ کلامیکه دربارهٔ تمامیٔ یهود که درزمین مصر ساکن بودند ودر مَجْدَلْ وتَحْفَنْحِيس

٢ ونوف وزمین فَتْرُوس سکونت داشتند به‌اِرْمیا نازل شده کفت * یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل چنین میفرماید شما تمامیٔ بلائیرا که من براورشلیم وتمامیٔ شهرهای یهودا وارد آوردم دیدید که اینك امروز خراب شده است وساکنی درآنها نیست *

٣ بسبب شرارتیکه کردند وخشم مرا بهیجان آوردند از اینکه رفته بخور سوزانیدند وخدایان غیررا که نه‌ایشان ونه شما ونه پدران شما آنهارا شناخته بودید عبادت

٤ نمودند * ومن جمیع بندکان خود انبیارا نزد شما فرستادم وصبح زود برخاسته ایشانرا

٥ ارسال نموده کفتم این رجاسترا که من ازآن نفرت دارم بعمل میاورید * امّا ایشان نشنیدند وکوش خودرا فرا نداشتند تا ازشرارت خود بازکشت نمایند وبرای خدایان

٦ غیر بخور نسوزانند * بنابرین خشم وغضب من ریخته وبرشهرهای یهودا وکوچه‌های

٧ اورشلیم افروخته کردید که آنها مثل امروز خراب وویران کردیده است * پس حال یَهُوَه خدای صبایوت خدای اسرائیل چنین میکوید شما چرا این شرارت عظیمرا برجان خود وارد میآورید تا خویشتنرا از مرد وزن وطفل وشیر خواره از میان

٨ یهودا منقطع سازید واز برای خود بقیّهٔ باقی نکذارید * زیراکه درزمین مصر که

بآنجا برای سکونت رفته‌اید برای خدایان غیر بخور سوزانیده خشم مرا به‌اعمال دستهای خود بهیجان میآورید تا من شمارا منقطع سازم وشما درمیان تمامی اُمّتهای زمین مورد ٩ لعنت وعار بشوید * آیا شرارت پدران خود وشرارت پادشاهان یهودا وشرارت زنان ایشان وشرارت خود وشرارت زنان خویشرا که درزمین یهودا وکوچه‌های ١٠ اورشلیم بعمل آوردید فراموش کرده‌اید * وتا امروز متواضع نشده وترسان نگشته‌اند وبشریعت وفرایض من که بحضور شما وبحضور پدران شما گذاشته‌ام سالك ١١ نکردیده‌اند * بنابرین یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل چنین میکوید اینك من روی ١٢ خودرا برشما ببلا میکردانم تا تمامئ یهودارا هلاك كنم * وبقیهٔ یهودارا که رفتن بمصر وساکن شدن درآنجارا جزم نموده‌اند خواهم کرفت تا جمیع ایشان درزمین مصر هلاك شوند وایشان بشمشیر وقحط خواهند افتاد واز خورد وبزرك بشمشیر وقحط تلف شده خواهند مُرد ومورد نفرین ودهشت ولعنت وعار خواهند کردید * ١٣ وبآنانیکه درزمین مصر ساکن شوند بشمشیر وقحط ووبا عقوبت خواهم رسانید ١٤ چنانکه باورشلیم عقوبت رسانیدم * واز بقیّهٔ یهودا که بزمین مصر رفته درآنجا سکونت پذیرند احدی خلاصی نخواهد یافت وباقی نخواهد ماند تا بزمین یهودا که ایشان مشتاق برکشتن وساکن شدن درآنجا خواهند شد مراجعت نماید • زیرا احدی ١٥ از ایشان غیر از ناجیان مراجعت نخواهد کرد * آنکاه تمامئ مردانیکه آکاه بودند که زنان ایشان برای خدایان غیر بخور میسوزانند وجمیع زنانیکه حاضر بودند با کروهی عظیم وتمامئ کسانیکه درزمین مصر درفَتْرُوس ساکن بودند درجواب اِرْمیا ١٦ کفتند * ما ترا دراینکلامیکه باسم خداوند بما کفتی کوش نخواهیم کرفت * بلکه ١٧ بهر چیزیکه از دهان ما صادر شود البتّه عمل خواهیم نمود وبرای مَلِکهٔ آسمان بخور سوزانیده هدیهٔ ریختنی بجههٔ او خواهیم ریخت چنانکه خود ما وپدران ما وپادشاهان وسروران ما در شهرهای یهودا وکوچه‌های اورشلیم میکردیم زیراکه درآنزمان ازنان ١٨ سیر شده سعادتمند میبودیم وبلارا نمیدیدیم * امّا از زمانیکه بخور سوزانیدنرا برای مَلِکهٔ آسمان وریختن هدایای ریختنی‌را بجههٔ او ترك نمودیم محتاج همه چیز شدیم ١٩ وبشمشیر وقحط هلاك کردیدیم * وچون بجههٔ مَلِکهٔ آسمان بخور میسوزانیدیم وهدیهٔ ریختنی برای او میریختیم آیا بی اطّلاع شوهران خویش قرصها بشبیه او میپختیم وهدیهٔ

٢٠ ریختنی بجهة او میریختیم * پس اِرْمیا تمامیٔ قومرا از مردان وزنان وهمهٔ کسانیکه
٢١ این جوابرا بدو داده بودند خطاب کرده کفت * آیا خداوند بخوریرا که شما
وپدران شما وپادشاهان وسروران شما واهل مُلك در شهرهای یهودا وکوچههای
٢٢ اورشلیم سوزانیدند یاد نیاورده وآیا بخاطر او خطور نکرده است * چنانکه
خداوند بسبب شرارت اعمال شما ورجاساتیکه بعمل آورده بودید دیکر نتوانست
تحمّل نماید لهذا زمین شما ویران ومورد دهشت ولعنت وغیر مسکون کردید چنانکه
٢٣ امروز شد است * چونکه بخور سوزانیدید وبخداوند کناه ورزید بقول خداوند
کوش ندادید وبشریعت وفرایض وشهادات او سلوك ننمودید بنابرین این بلا مثل
٢٤ امروز برشما وارد شد است * وارْمیا بتمامیٔ قوم وبجمیع زنان کفت ای تمامیٔ
٢٥ یهودا که درزمین مصر هستید کلام خداوندرا بشنوید * یَهُوَه صبایوت خدای
اسرائیل چنین میکوید شما وزنان شما هم با دهان خود تکلّم مینمائید وهم با دستهای
خود بجا میآورید ومیکوئید نذرهائیرا که کردیم البتّه وفا خواهیم نمود وبخور برای
مَلِکهٔ آسمان خواهیم سوزانید وهدایای ریختنی برای او خواهیم ریخت ◦ پس نذرهای
٢٦ خودرا استوار خواهید کرد ونذرهای خودرا وفا خواهید نمود * بنابرین ای تمامیٔ
یهودا که درزمین مصر ساکن هستید کلام خداوندرا بشنوید اینك خداوند میکوید
من باسم عظیم خود قَسَم خوردم که اسم من بار دیکر بدهان هیچکدام ازیهود درتمامیٔ
٢٧ زمین مصر آورده نخواهد شد ونخواهند کفت بحیات خداوند یَهُوَه قَسَم * اینك
من برایشان ببدی مراقب خواهم بود ونه بنیکوئی تا جمیع مردان یهودا که درزمین
٢٨ مصر میباشند بشمشیر وقحط هلاك شد تمام شوند * لیکن عدد قلیلی ازشمشیر رهائی
یافته از زمین مصر بزمین یهودا مراجعت خواهند نمود وتمامیٔ بقیّهٔ یهودا که بجهة
سکونتِ آنجا درزمین مصر رفتهاند خواهند دانست که کلام کدام یك ازمن وایشان
٢٩ استوار خواهد شد * وخداوند میکوید این است علامت برای شما که من درانجا
بشما عقوبت خواهم رسانید تا بدانید که کلام من دربارهٔ شما البتّه ببدی استوار خواهد
٣٠ شد * خداوند چنین میکوید اینك من فرعون حُفْرَع پادشاه مصررا بدست دشمنانش
وبدست آنانیکه قصد جان او دارند تسلیم خواهم کرد چنانکه صِدْقیّا پادشاه یهودارا
بدست دشمنش نَبُوکَدْرَصَّرْ پادشاه بابِل که قصد جان او میداشت تسلیم نمودم *

باب چهل وپنجم

۱ کلامیکه اِرْمیاء نبیّ بباروك بن نیریّا خطاب کرده کفت هنکامیکه این سخنانرا از دهان اِرْمیا درسال چهارم یَهُوْیاقیم بن یوشیا پادشاه یهودا درطومار نوشت ✲
۲ ای باروك یَهُوَه خدای اسرائیل بتو چنین میفرماید ✲ ۳ تو کفتهٔ وای برمن زیرا خداوند
٤ بردرد من غم افزوده است ۰ از ناله کشیدن خسته شده‌ام واستراحت نمییابم ✲ اورا چنین بکو خداوند چنین میفرماید آنچه بنا کرده‌ام منهدم خواهم ساخت وآنچه غرس
٥ نموده‌ام یعنی تمامیٔ این زمینرا از ریشه خواهم کند ✲ وآیا تو چیزهای بزرك برای خویشتن میطلبی ۰ آنهارا طلب منما زیرا خداوند میکوید اینك من برتمامیٔ بشر بلا خواهم رسانید امّا درهر جائیکه بروی جانترا بتو بغنیمت خواهم بخشید ✲

باب چهل وششم

۱ کلام خداوند دربارهٔ اُمّتهاکه بهٖ‌اِرْمیاء نبیّ نازل شد ✲ ۲ دربارهٔ مصر ولشکر فرعونِ نِکُو که نزد نهر فُرات درکَرکِمیش بودند ونَبُوکَدْرَصَّرْ پادشاه بابِل ایشانرا
۳ درسالِ چهارم یهویاقیم بن یوشیّا پادشاه یهودا شکست داد ✲ مِجَنّ وسپررا
٤ حاضر کنید وبرای جنك نزدیك آئید ✲ ای سواران اسبانرا بیارائید وسوار شوید
٥ وبا خُودهای خود بایستید ۰ نیزه‌هارا صیقل دهید وزره‌هارا بپوشید ✲ خداوند میکوید چرا ایشانرا میبینم که هراسان شده بعقب برمیکردند وشجاعان ایشان خورد
٦ شده بالکلّ منهزم میشوند وبعقب نمینکرند زیراکه خوف ازهر طرف میباشد ✲ تیز روانْ فرار نکنند وزورآوران رهائی نیابند ۰ بطرف شمال بکنار نهر فُرات میلغزند
۷ ومیافتند ✲ این کیست که مانند رود نیل سیلان میکند وآبهای او مثل نهرهایش
۸ متلاطم میکردد ✲ مصر مانند رود نیل سیلان کرده است وآبهایش مثل نهرها متلاطم کشته ۰ میکوید من سیلان کرده زمینرا خواهم پوشانید وشهر وساکنانشرا
۹ هلاك خواهم ساخت ✲ ای اسبان برآئید وای عرّابه‌ها تند بروید وشجاعان بیرون بروند ۰ ای اهل حَبَش وفُوت که سپرداران هستید وای لُودیان که کمانرا میکیرید
۱۰ وآنرا میکشید ✲ زیراکه آنروز روز انتقام خداوند یَهُوَه صبایوت میباشد که ازدشمنان

خود انتقام بکیرد • پس شمشیر هلاك کرده سیر میشود وازخون ایشان مست میکردد •
۱۱ زیرا خداوند یَهُوَه صبایوت درزمین شمال نزد نهر فُرات ذبحی دارد * ای باکرِه
دختر مصر بجِلْعاد برآی وبَلَسان بکیر • درمانهای زیادرا عبث بکار میبری • برای تو
۱۲ علاج نیست * اُمّتها رسوائیٔ ترا میشنوند وجهان از نالهٔ تو پُر شده است زیراکه
۱۳ شجاع برشجاع میلغزد وهر دوی ایشان باهم میافتند * کلامیکه خداوند دربارهٔ
آمدن نَبُوکَدْرَصَّرْ پادشاه بابِل ومغلوب ساختن زمین مصر بهارْمیاء نبیّ کفت *
۱٤ بمصر خبر دهید وبمِجْدَل اعلام نمائید وبه نُوف وتَحْفَنْحِیس اطّلاع دهید • بکوئید
بر پا شوید وخویشتنرا آماده سازید زیراکه شمشیرْ مجاورانترا هلاك کرده است *
۱٥ زورآورانت چرا بزیر افکنده میشوند ونمیتوانند ایستاد زیرا خداوند ایشانرا پراکنده
۱٦ ساخته است * بسیاریرا لغزانیده است وایشان بریکدیکر میافتند • ومیکویند برخیزید
۱۷ وازشمشیر برّان نزد قوم خود وبزمین مولد خویش برکردیم * درآنجا فرعون پادشاه
۱۸ مصررا هالك مینامند وفرصترا از دست داده است * پادشاه که نام او یَهُوَه
صبایوت میباشد میکوید بحیات خودم قسم که او مثل تابُور درمیان کوهها ومانند
۱۹ کَرْمَلْ نزد دریا خواهد آمد * ای دختر مصر که (درامنیّت) ساکن هستی اسباب
جلای وطنرا برای خود مهیّا ساز زیراکه نُوفْ ویران وسوخته وغیر مسکون کردیده
۲۰ است * مصر کوسالهٔ بسیار نیکو منظر است امّا هلاکت از طرف شمال میآید
۲۱ ومیآید * سپاهیانِ مزد کرفتهٔ او درمیانش مثل کوسالههای پرواری میباشند زیراکه
ایشان نیز رو تافته باهم فرار میکنند ونمیایستند • چونکه روز هلاکت ایشان ووقت
۲۲ عقوبت ایشان برایشان رسیده است * آوازهٔ آن مثل مار میرود زیراکه آنها با قوّت
۲۳ میخرامند وبا تبرها مثل چوبْ بُران براو میآیند * خداوند میکوید که جنکل اورا
قطع خواهند نمود اکرچه لایُحصی میباشد • زیراکه ایشان از ملخها زیاده وازحدّ
۲٤ شماره افزونند * دختر مصر خجل شده بدست قوم شمالی تسلیم کردیده است * یَهُوَه
۲٥ صبایوت خدای اسرائیل میکوید اینك من برآمونِ نُو وفرعون ومصر وخدایانش
وپادشاهانش یعنی برفرعون وآنانیکه بروی توکّل دارند عقوبت خواهم رسانید *
۲٦ وخداوند میکوید که ایشانرا بدست آنانیکه قصد جان ایشان دارند یعنی بدست
نَبُوکَدْرَصَّر پادشاه بابِل وبدست بندکانش تسلیم خواهم کرد وبعد ازآن مثل ایّام

۲۷ سابق مسکون خواهد شد * امّا تو ای بندهٔ من یعقوب مترس وای اسرائیل هراسان مشو زیرا اینك من ترا ازجای دور وذریّت ترا از زمین اسیریٔ ایشان نجات خواهم داد ویعقوب برکشته درامنیّت واستراحت خواهد بود وکسی اورا نخواهد ترسانید *
۲۸ وخداوند میکوید ای بندهٔ من یعقوب مترس زیراکه من با تو هستم واکرچه تمام اُمّتهارا که ترا درمیان آنها پراکنده ساختهام بالکلّ هلاك سازم لیکن ترا بالکلّ هلاك نخواهم ساخت بلکه ترا بهانصاف تأدیب خواهم نمود وترا هرکز بیسزا نخواهم کذاشت *

باب چهل وهفتم

۱ کلام خداوند دربارهٔ فلسطینیان که براِرْمیاء نبیّ نازل شد قبل ازآنکه فرعون
۲ غزّهرا مغلوب بسازد * خداوند چنین میکوید اینك آبها از شمال برمیآید ومثل نهری سیلان میکند وزمینرا با آنچه درآن است وشهر وساکنانشرا درمیکیرد ومردمان
۳ فریاد برمیآورند وجمیع سکنهٔ زمین ولْوِلَه مینمایند * ازصدای سُمهای اسبان زورآورش واز غوغای عرّابههایش وشورش چرخهایش ۰ وپدران بسبب سستیٔ
۴ دستهای خود بفرزندان خویش اعتنا نمیکنند * بسبب روزیکه برای هلاکت جمیع فلسطینیان میآید که هر نصرت کنندهٔرا کهباقی میماند از صور وصیدون منقطع خواهد ساخت زیرا خداوند فلسطینیان یعنی بقیّهٔ جزیرهٔ کفتوررا هلاك خواهد
۵ ساخت * اهل غَزّه بریده مو کشتهاند وأشْقَلون وبقیّهٔ وادیٔ ایشان هلاك شده است ۰
۶ تا بکی بدن خودرا خواهی خراشید * آه ای شمشیر خداوند تا بکی آرام نخواهی
۷ کرفت ۰ بغلاف خود برکشته مستریح وآرام شو * چکونه میتوانی آرام بکیری ۰ با آنکه خداوند ترا براَشْقَلُون وبرساحل دریا مأمور فرموده وترا بآنجا تعیین نموده است *

باب چهل وهشتم

۱ دربارهٔ موآب ۰ یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل چنین میکوید وای برنَبُو زیراکه خراب شده است ۰ قِرِیَتایم خجل وکرفتار کردیده است ۰ ومِسْجاب رسوا ومنهدم
۲ کشته است * فخر موآب زایل شده درحِشْبون برای وی تقدیرهای بد کردند ۰ بیائید واورا منقطع سازیم تا دیکر قوم نباشد ۰ تو نیزای مَدْمِین ساکت خواهی شد

۳ وشمشیرْ ترا تعاقب خواهد نمود* آواز ناله ازحُورُونایم مسموع میشود. هلاکت
٤ وشکستگیٔ عظیم* مواٰب بهم شکسته است وصغیرهای او فریاد برمیاورند*
٥ زیراکه بفراز لُوحِیْت با کریهٔ سخت برمیاآیند واز سرازیریٔ حُورُونایم صدای شکست
٦ یافتن ازدشمنان شنیده میشود* بگریزید وجانهای خودرا برهانید ومثل درخت
٧ عَرْعَرْ دربیابان باشید* زیرا ازاینجهة که بهاعمال وگنجهای خویش توکّل نمودی
تو نیز گرفتار خواهی شد. وکَمُوش با کاهنان وسرورانش باهم بهاسیری خواهند
٨ رفت* وغارت کننده بهمهٔ شهرها خواهد آمد وهیچ شهر خلاصی نخواهد یافت
وبرحسب فرمان خداوند اهل وادی تلف خواهند شد واهل همواری هلاك
٩ خواهند گردید* بالها بهمواٰب بدهید تا پرواز نموده بگریزد وشهرهایش خراب
١٠ وغیر مسکون خواهد شد* ملعون باد کسیکه کار خداوندرا با غفلت عمل نماید
١١ وملعون باد کسیکه شمشیر خودرا ازخون باز دارد* مواٰب ازطفولیّت خود
مستریح بوده وبر دُردهای خود نشسته است وازظرف بظرف ریخته نشده وبهاسیری
نرفته است. ازاین سبب طعمش دراو مانده است وخوشبوئیٔ او تغییر نیافته است*
١٢ بنابرین اینك خداوند میگوید روزها میاید که من ریزندگان میفرستم که اورا
١٣ بریزند وظروف اورا خالی کرده مشکهایشرا پاره خواهند نمود* ومواٰب ازکَمُوش
شرمنده خواهد شد چنانکه خاندان اسرائیل از بیت ئیل که اعتماد ایشان بود شرمنده
١٤ شدهاند* چگونه میگوئید که ما شجاعان ومردان قویّ برای جنگ میباشیم*
١٥ مواٰب خراب شده ودود شهرهایش متصاعد میشود وجوانان برگزیدهاش بقتل فرو
١٦ میایند. پادشاه که نام او یَهْوَه صبایوت میباشد اینرا میگوید* رسیدنِ هلاکت
١٧ مواٰب نزدیك است وبلای او بزودیٔ هرچه تمامتر میاید* ای جمیع مجاورانش
وهمگانیکه نام اورا میدانید برای وی ماتم گیرید. بگوئید عصای قوّت وچوبدستیٔ
١٨ زیبائی چگونه شکسته شده است* ای دختر دیبُون که (در امنیّت) ساکن هستی
ازجلال خود فرود آی ودر جای خشك بنشین زیراکه غارت کنندهٔ مواٰب برتو
١٩ هجوم میاورد وقلعههای ترا منهدم میسازد* ای تو که درعَرُوعیر ساکن هستی
بسر راه بایست ونگاه کن وازفراریان وناجیان بپرس وبگو که چه شده است*
٢٠ مواٰب خجل شده زیراکه شکست یافته است پس وِلْوِلَه وفریاد برآورید. درارْنون

۲۱ اخبار نمائید که مواب هلاک کشته است* وداوری بر زمینِ هموار رسیده است*
۲۲ برحُولُونْ و یَهْصَهْ ومیفاعَتْ* وبردیبون ونَبُو وبَیْتْ دِبْلَتایِم* وبرقِرْیَتایِم وبَیْتْ
۲۳ ۲۴ جامُول وبَیْتْ مَعُونْ* وبرقَرْیُوت وبُصْرَه وبرتمامئ شهرهای بعید وقریبِ زمین
۲۵ مواب* خداوند میکوید که شاخ مواب بریده وبازویش شکسته شده است*
۲۶ اورا مست سازید زیرا بضدّ خداوند تکبّر مینماید ومواب درقئ خود غوطه میخورد
۲۷ واو نیز مضحکه خواهد شد* آیا اسرائیل برای تو مضحکه نبود وآیا او درمیان
دزدان یافت شد بحدّیکه هر وقت که دربارهٔ او سخن میکفتی سر خودرا
۲۸ میجنبانیدی* ای ساکنان مواب شهرهارا ترک کرده درصخره ساکن شوید ومثل
۲۹ فاختهٔ باشید که آشیانهٔ خودرا درکنار دهنهٔ مغاره میسازد* غرور مواب وبسیاری
۳۰ تکبّر اورا وعظمت وخُیَلا وکبر وبلندئ دل اورا شنیدیم* خداوند میکوید
۳۱ خشم اورا میدانم که هیچ است وفخرهای اوراکه ازآنها هیچ برنمیآید* بنابرین برای
مواب وِلْوِلَه خواهم کرد وبجهة تمامئ مواب فریاد برخواهم آورد* برای مردان
۳۲ قیرحارَسْ ماتم کرفته خواهد شد* برای تو ای مَوِ سِبْمَه بکریهٔ یَعْزیر خواهم
کریست* شاخههای تو ازدریا کذشته بود وبدریاچهٔ یعزیر رسیده* برمیوهها
۳۳ وانکورهایت غارت کننده هجوم آورده است* شادی وابتهاج ازبُستانها وزمین
مواب برداشته شد وشرابرا ازچرخُشتها زایل ساختم وکسی آنهارا بصدای شادمانی
۳۴ بپا نخواهد فشرد* صدای شادمانی صدای شادمانی نیست* بفریاد حَشْبُون آواز
خودرا تا اَلْعالَه ویاهَصْ بلند کردند وازصُوغَرْ تا حُورُونایِم عِجْلَتْ شَلِیشیّا* زیراکه
۳۵ آبهای نِمْرِیم نیز خرابه شده است* وخداوند میکوید من آنانیراکه درمکانهای
بلند قربانی میکذرانند وبرای خدایان خود بخور میسوزانند ازمواب نابود خواهم
۳۶ کردانید* لهذا دل من بجهة مواب مثل نای صدا میکند ودل من بجهة مردان
قیرحارَس مثل نای صدا میکند چونکه دولتیکه تحصیل نمودند تلف شده است*
۳۷ وهرسر بیمُو کشته وهر ریش تراشیده شده است وهمهٔ دستها خراشیده وبر هر کمر
۳۸ پلاس است* برهمهٔ پشت بامهای مواب ودر جمیع کوچههایش ماتم است زیرا
۳۹ خداوند میکوید موابرا مثل ظرفِ ناپسند شکستهام* چکونه منهدم شده وایشان
چکونه وِلْوِلَه میکنند* ومواب چکونه برسوائی پُشت داده است* پس مواب برای

٤٠ جمیع مجاوران خود مضحکه و باعث ترس شده است * زیرا خداوند چنین میکوید
او مثل عقاب برواز خواهد کرد وبالهای خویشرا برموآب بهن خواهد نمود *
٤١ شهرهایش کرفتار وقلعه‌هایش تسخیر شده ودل شجاعان موآب درآن روز مثل دل
٤٢ زنیکه درد زه داشته باشد خواهد شد * وموآب خراب شده دیکر قوم نخواهد بود
٤٣ چونکه بضدّ خداوند تکبّر نموده است * خداوند میکوید ای ساکن موآب خوف
٤٤ وحفره ودام پیش روی تو است * آنکه ازترس بکریزد درحفره خواهد افتاد
وآنکه ازحفره برآید کرفتار دام خواهد شد زیرا خداوند فرموده است که سال
٤٥ عقوبت ایشانرا برایشان یعنی برموآب خواهم آورد * فراریان بیتاب شده درسایهٔ
حَشبُون ایستاده‌اند زیراکه آتش ازحَشبُون ونار ازمیان سیحُون بیرون آمده حدود
٤٦ موآب وفرقِ سرِ فتنه انکیزانرا خواهد سوزانید * وای برتو ای موآب قوم
کَمُوش هلاك شده‌اند زیراکه پسرانت به‌اسیری ودخترانت بجلای وطن کرفتار
٤٧ کردیده‌اند * لیکن خداوند میکوید که درایّام آخر اسیران موآبرا باز خواهم آورد
حکم دربارهٔ موآب تا اینجاست *

باب چهل ونهم

۱ دربارهٔ بنی عمّون خداوند چنین میکوید آیا اسرائیل پسران ندارد وآیا اورا
وارثی نیست پس چرا مَلْکُمْ جادرا بتصرّف آورده وقوم او درشهرهایش ساکن
۲ شده‌اند * لهذا اینك خداوند میکوید ایّامی میآید که نعرهٔ جنکرا دررَبَّهٔ بنی عَمُّون
خواهم شنوانید وتلِّ ویران خواهد کشت ودهاتش بآتش سوخته خواهد شد
۳ وخداوند میکوید که اسرائیل متصرّفان خویشرا بتصرّف خواهد آورد * ای
حَشبُون وِلْوِلَه کن زیراکه عای خرابشده است ای دهات رَبَّه فریاد برآورید
وپلاس پوشیده ماتم کیرید وبرحصارها کردش نمائید زیراکه مَلْکُمْ با کاهنان
٤ وسروران خود باهم به‌اسیری میروند * ای دختر مرتدّ چرا ازوادیها یعنی وادیهای
برومند خود فخر مینمائی ای تو که بخزائن خود توکّل مینمائی (ومیکوئی) کیست که
٥ نزد من تواند آمد * اینك خداوند یَهُوَه صبایوت میکوید من ازجمیع مجاورانت
خوف برتو خواهم آورد وهریکی ازشما پیش روی خود پراکنده خواهد شد وکسی

٦ نخواهد بود که پراکندکانرا جمع نماید* لیکن خداوند میکوید بعد ازاین اسیران
٧ بنی عَمُّونرا باز خواهم آورد* دربارهٔ اَدُوم. یَهُوَه صبابوت چنین میکوید آیا
دیکر حکمت درتیمان نیست وآیا مشورت ازفهیمان زایل شده وحکمت ایشان نابود
٨ کردیده است* ای ساکنانِ دَدان بکریزید وروتافته درجایهای عمیق ساکن شوید
٩ زیراکه بلای عیسُو وزمان عقوبت ویرا براو خواهم آورد* اکرانکور چینان نزد
توآیند آیا بعضی خوشهها را نمیکذارند واکر دزدان درشب (آیند) آیا بقدر کفایت
١٠ غارت نمینمایند* امّا من عیسُورا برهنه ساخته وجایهای مخفیٔ اورا مکشوف کردانیده‌ام
که خویشتنرا نتواند پنهان کرد. ذریّت او وبرادران وهمسایکانش هلاك شده‌اند
١١ وخودش نابود کردیده است* یتیمان خودرا ترك کن ومن ایشانرا زنده نکاه خواهم
١٢ داشت وبیوه زنانت برمن توکّل بنمایند* زیرا خداوند چنین میکوید اینك آنانیکه
رسم ایشان نبود که این جامرا بنوشند البتّه خواهند نوشید وآیا تو بیسزا خواهی
١٣ ماند. بیسزا نخواهی ماند بلکه البتّه خواهی نوشید* زیرا خداوند میکوید بذات
خودم قَسَم میخورم که بُصرَه مورد دهشت وعار وخرابی ولعنت خواهد شد وجمیع
١٤ شهرهایش خرابهٔ ابدی خواهد کشت* ازجانب خداوند خبری شنیدم که رسولی
نزد اُمّتها فرستاده شده (میکوید) جمع شوید وبراو هجوم آورید وبرای جنك
١٥ برخیزید* زیراکه هان من ترا کوچکترین اُمّتها ودرمیان مردم خوار خواهم
١٦ کردانید* ای که درشکافهای صخره ساکن هستی وبلندیٔ تلهارا کرفتهٔ هیبت تو
وتکبّر دلت ترا فریب داده است اکرچه مثل عقاب آشیانهٔ خودرا بلند بسازی
١٧ خداوند میکوید که من ترا ازآنجا فرو خواهم آورد* واَدُوم محلّ تعجّب خواهد
کشت بحدّیکه هرکه ازآن عبور نماید متحیّر شده بسبب همهٔ صدماتش صفیر خواهد
١٨ زد* خداوند میکوید چنانکه سَدُوم وغَمُورَه وشهرهای مجاور آنها واژکون شده
است همچنان کسی درآنجا ساکن نخواهد شد واحدی ازبنی آدم درآن مأوا نخواهد
١٩ کزید* اینك او مثل شیر ازطغیان اُرْدُنّ بآن مسکن منیع برخواهد آمد. زیراکه
من ویرا درلحظهٔ ازآنجا خواهم راند وکیست آن برکزیده که اورا برآن بکمارم. زیرا
کیست که مثل من باشد وکیست که مرا بمحاکمه بیاورد وکیست آن شبانیکه بحضور
٢٠ من تواند ایستاد* بنابرین مشورت خداوندرا که دربارهٔ اَدُوم نموده است

وتقدبرهای اورا که دربارهٔ ساکنان تیمان فرموده است بشنوید۰ البتّه ایشان صغیران
کله‌را خواهند ربود وهرآینه مسکن ایشانرا برای ایشان خراب خواهد
٢١ ساخت * ازصدای افتادن ایشان زمین متزلزل کردید وآواز فریاد ایشان تا بحر
٢٢ قُلْزم مسموع شد* اینك او مثل عقاب برآمده پرواز میکند وبالهای خویشرا
بربُصْرَه پهن مینماید ودل شجاعان اَدُوم درآنروز مثل دل زنیکه درد زه داشته باشد
٢٣ خواهد شد* دربارهٔ دمشق۰ حَمَاتْ وأَرْفاد خجل کردیده‌اند زیراکه خبربد
٢٤ شنیده کداخته شده‌اند۰ بردریا اضطراب است ونمیتواند آرام شود* دمشق
ضعیف شده رو بفرار نهاده ولرزه اورا درکرفته است۰ الم ودردها اورا مثل زنیکه
٢٥ میزاید کرفته است* چکونه شهر نامور وقریهٔ ابتهاج من متروك نشده است*
٢٦ لهذا یَهُوَه صبایوت میکوید جوانان او درکوچه‌هایش خواهند افتاد وهمهٔ مردان
٢٧ جنکیٔ او درآنروز هلاك خواهند شد* ومن آتش درحصارهای دمشق خواهم
٢٨ افروخت وقصرهای بِنْهَدَدْرا خواهد سوزانید* دربارهٔ قیدار وممالك حاصور
که نَبُوکَدْرَصَّرْ پادشاه بابِل آنهارا مغلوب ساخت۰ خداوند چنین میکوید برخیزید
٢٩ وبر قیدار هجوم آورید وبنی مشرق‌را تاراج نمائید* خیمه‌ها وکله‌های ایشانرا
خواهند کرفت۰ پرده‌ها وتمامیٔ اسباب وشتران ایشانرا برای خویشتن خواهند
٣٠ بُرد وبرایشان ندا خواهند داد که خوف ازهر طرف* بکریزید وبزودیٔ هرچه
تمامتر فرار نمائید۰ ای ساکنان حاصُور درجایهای عمیق ساکن شوید زیرا خداوند
میکوید نَبُوکَدْرَصَّرْ پادشاه بابِل بضدّ شما مشورتی کرده وبخلاف شما تدبیری نموده
٣١ است* خداوند فرموده است که برخیزید وبرامّتِ مطمئنّ که درامنیّت ساکن‌اند
هجوم آورید۰ ایشانرا نه دروازها ونه پشت بندها است وبتنهائی ساکن میباشند*
٣٢ خداوند میکوید که شتران ایشان تاراج وکثرت مواشیٔ ایشان غارت خواهد شد
وآنانیرا که کوشه‌های موی خودرا میتراشند بسوی هرباد پراکنده خواهم ساخت
٣٣ وهلاکتِ ایشان‌را ازهر طرفِ ایشان خواهم آورد* وحاصُور مسکن شغالها
وویرانهٔ ابدی خواهد شد بحدّیکه کسی درآن ساکن نخواهد کردید واحدی ازبنی
٣٤ آدم درآن مأوا نخواهد کزید* کلام خداوند دربارهٔ عِیلام که براِرْمیاء نبیّ
٣٥ درابتدای سلطنت صِدْقیّا پادشاه یهودا نازل شده کفت* یَهُوَه صبایوت چنین

۳۶ میکوید اینك من کمانِ عِیلام ومایهٔ قوّت ایشانرا خواهم شکست* وچهار بادرا
ازچهار سمت آسمان برعِیلام خواهم وزانید وایشانرا بسوی همهٔ این بادها پراکنده
خواهم ساخت بحدیکه هیچ امّتی نباشد که پراکندکان عِیلام نزد آنها نیایند*
۳۷ واهل عِیلامرا بحضور دشمنان ایشان وبحضور آنانیکه قصد جان ایشان دارند
مشوّش خواهم ساخت. وخداوند میکوید که برایشان بلا یعنی حدّت خشم خویشرا
وارد خواهم آورد وشمشیررا درعقب ایشان خواهم فرستاد تا ایشانرا بالکلّ هلاك
۳۸ سازم* وخداوند میکوید من کرسئ خودرا درعِیلام برپا خواهم نمود وپادشاه
۳۹ وسرورانرا ازآنجا نابود خواهم ساخت* لیکن خداوند میکوید درایّام آخر اسیران
عیلامرا باز خواهم آورد*

باب پنجاهم

۱ کلامیکه خداوند دربارهٔ بابِل وزمین کلدانیان بواسطهٔ اِرْمیاء نبیّ کفت*
۲ درمیان امّتها اخبار واعلام نمائید. عَلَمی برافراشته اعلام نمائید ومخفی مدارید.
بکوئید که بابِل کرفتار شده وبیلْ خجل کردیده است. مَرُودَك خورد شده واصنام
۳ او رسوا وبُتهایش شکسته کردیده است* زیراکه اُمّتی ازطرف شمال براو میاید
وزمینشرا ویران خواهد ساخت بحدیکه کسی درآن ساکن نخواهد شد وهم انسان
۴ وهم بهایم فرار کرده خواهند رفت* خداوند میکوید که درآن ایّام ودرآنزمان
بنی اسرائیل وبنی یهودا باهم خواهند آمد. ایشان کریه کنان خواهند آمد ویَهُوَه
۵ خدای خودرا خواهند طلبید* وروبهای خودرا بسوی صهیون نهاده راه آنرا
خواهند پرسید وخواهند کفت بیائید وبعهد ابدی که فراموش نشود بخداوند
۶ ملصق شویم* قوم من کوسفندان کُم شده بودند وشبانان ایشان ایشانرا کُمراه
کرده برکوهها آواره ساختند. ازکوه به‌تل رفته آرامکاه خودرا فراموش کردند*
۷ هرکه ایشانرا میبافت ایشانرا میخورد ودشمنان ایشان میکفتند که کناه نداریم زیراکه
یَهُوَه که مسکن عدالت است ویَهُوَه که امید پدران ایشان بود کناه ورزیدند*
۸ ازمیان بابِل فرار کنید واز زمین کلدانیان بیرون آئید. ومانند بُزهای نر پیش روی
۹ کله راه روید* زیرا اینك من جمعیّت اُمّتهای عظیمرا اززمین شمال برمیانکیزانم
وایشانرا بربابِل میاورم وایشان دربرابرآن صفّ آرائی خواهند نمود ودرآنوقت

کرفتار خواهد شد • تیرهای ایشان مثل تیرهای جبّارِ هلاك کننده که یکی از آنها
۱۰ خالی برنکردد خواهد بود * خداوند میکوید که کلدانیان تاراج خواهند شد وهر
۱۱ که ایشانرا غارت نماید سیر خواهد کشت * زیرا شما ای غارت کنندکانِ میراث
من شادی ووجد کردید ومانند کوسالهٔ که خرمنرا پایمال کند جست وخیز نمودید
۱۲ ومانند اسبان زورآور شیهه زدید * مادرِ شما بسیار خجل خواهد شد ووالدهٔ شما
رسوا خواهد کردید • هان او موٴخّر اُمّتها وبیابان وزمین خشك وعَرَبه خواهد
۱۳ شد * بسبب خشم خداوند مسکون نخواهد شد بلکه بالکلّ ویران خواهد کشت •
۱٤ وهر که از بابِل عبور نماید متحیّر شده بجهة تمام بلایایش صفیر خواهد زد * ای جمیع
کمان داران دربرابر بابِل ازهر طرف صفّ آرائی نمائید تیرها براو بیندازید ودریغ
۱۵ منمائید زیرا بخداوند کناه ورزیده است * ازهر طرف براو نعره زنید چونکه
خویشتنرا تسلیم نموده است • حصارهایش افتاده ودیوارهایش منهدم شده است
زیراکه این انتقام خداوند است • پس ازاو انتقام بکیرید وبطوریکه او عمل نموده
۱٦ است همچنان با او عمل نمائید * واز بابِل برزکران وآنانیرا که داس‌را درزمان
درو بکار میبرند منقطع سازید واز ترس شمشیر بُرنده هرکس بسوی قوم خود توجّه
۱۷ نماید وهرکس بزمین خویش بکریزد * اسرائیل مثل کوسفند پراکنده کردید •
شیرانْ اورا تعاقب کردند • اوّل پادشاه آشّور اورا خورد وآخر این نَبُوکَدْرَصَّر
۱۸ پادشاه بابِل استخوانهای اورا خورد کرد * بنابرین یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل
چنین میکوید اینك من برپادشاه بابِل وبرزمین او عقوبت خواهم رسانید چنانکه
۱۹ برپادشاه آشّور عقوبت رسانیدم * واسرائیلرا بمرتع خودش باز خواهم آورد ودر
کَرْمَلْ وباشان خواهد چرید وبر کوهستان افرایم وجِلْعاد جان او سیر خواهد
۲۰ شد * خداوند میکوید که در آن ایّام ودر آنزمان عصیان اسرائیلرا خواهند جُست
ونخواهد بود وکناه یهودارا امّا پیدا نخواهد شد زیرا آنانیرا که باقی میکذارم خواهم
۲۱ آمرزید * برزمینِ مراتایم برآی یعنی برآن وبرساکنان فَقُودْ • خداوند میکوید
بکُش وایشانرا تعاقب نموده بالکلّ هلاك کن وموافق هرآنچه من ترا امر فرمایم
۲۲ ۲۳ عمل نما * آواز جنك وشکست عظیم درزمین است * کوپال تمام جهان چکونه
۲٤ بریده وشکسته شده وبابِل درمیان اُمّتها چکونه ویران کردیده است * ای بابِل

ازبرای تو دام گستردم وتو نیز گرفتار شدهٔ اطّلاع نداری. یافت شده تسخیر گشتهٔ
۲۵ چونکه با خداوند مخاصمه نمودی* خداوند اسلحه خانهٔ خودرا گشوده اسلحهٔ خشم
خویشرا بیرون آورده است زیرا خداوند یَهُوَه صبایوت با زمین کلدانیان کاری
۲۶ دارد* براو ازهمهٔ اطراف بیائید وانبارهای اورا بگشائید اورا مثل توده‌های
۲۷ انباشته بالکلّ هلاک سازید وچیزی ازاو باقی نماند* همهٔ گاوانشرا بسلاّخ خانه
فرود آورده بکشید. وای برایشان زیراکه یوم ایشان وزمان عقوبت ایشان رسیده
۲۸ است* آواز فراریان ونجات یافتگان اززمین بابِل مسموع میشود که ازانتقام یَهُوَه
۲۹ خدای ما وانتقام هیکل او درصهیون اخبار مینمایند* تیراندازانرا بضدّ بابِل جمع
کنید. ای همگانیکه کمانرا زه میکنید دربرابر او ازهرطرف اُردو زنید تا احدی
رهائی نیابد وبروفق اعمالش اورا جزا دهید ومطابق هرآنچه کرده است باو عمل
۳۰ نمائید زیراکه بضدّ خداوند وبضدّ قدّوس اسرائیل تکبّر نموده است* لهذا
خداوند میگوید که جوانانش درکوچه‌هایش خواهند افتاد وجمیع مردان جنگیش
۳۱ درآنروز هلاک خواهند شد* اینک خداوند یَهُوَه صبایوت میگوید ای متکبّر من
۳۲ برضدّ تو هستم زیراکه یوم تو وزمانیکه بتو عقوبت برسانم رسیده است* وآن
متکبّر لغزش خورده خواهد افتاد وکسی اورا نخواهد برخیزانید وآتش درشهرهایش
۳۳ خواهم افروخت که تمامیٔ حوالیٔ آنهارا خواهد سوزانید* یَهُوَه صبایوت چنین
میگوید بنی اسرائیل وبنی یهودا باهم مظلوم شدند وهمهٔ آنانیکه ایشانرا اسیر کردند
۳۴ ایشانرا محکم نگاه میدارند واز رها کردن ایشان ابا مینمایند* امّا ولیّ ایشان که
اسم او یَهُوَه صبایوت میباشد زورآور است ودعویٔ ایشانرا البتّه انجام خواهد داد
۳۵ وزمینرا آرامی خواهد بخشید وساکنان بابِلرا بی‌آرام خواهد ساخت* خداوند
میگوید شمشیری برکلدانیان است وبر ساکنان بابِل وسرورانش وحکیمانش*
۳۶ شمشیری برکاذبان است واحمق خواهند گردید. شمشیری برجبّاران است
۳۷ ومشوّش خواهند شد* شمشیری براسبانش وبر عرّابه‌هایش میباشد وبر تمامیٔ
مخلوق مختلف که درمیانش هستند ومثل زنان خواهند شد. شمشیری برخزانه‌هایش
۳۸ است وغارت خواهد شد* خشکسالی برآبهایش میباشد وخشک خواهد شد
۳۹ زیراکه آن زمینِ بتها است وبر اصنامْ دیوانه شده‌اند* بنابرین وحوش صحرا با

کُرکان ساکن خواهند شد وشتر مرغ درآن سکونت خواهد داشت وبعد ازآن
٤٠ تاأبد مسکون نخواهد شد ونسلاً بعد نسل معمور نخواهد کردید* خداوند میکوید
چنانکه خدا سَدُوم وعَموره وشهرهای مجاورآنهارا واژکون ساخت همچنان کسی
٤١ آنجا ساکن نخواهد شد واحدی از بنی آدم درآن مأوا نخواهد کزید* اینك قومی
ازطرف شمال میآیند وامّتی عظیم وپادشاهان بسیار ازکرانهای جهان برانکیخته خواهند
٤٢ شد* ایشان کمان ونیزه خواهند کرفت۰ ایشان ستم پیشه هستند وترحّم نخواهند
نمود۰ آواز ایشان مثل شورش دریا است وبر اسبان سوار شده دربرابر تو ای دختر
٤٣ بابِل مثل مردان جنکی صفّ آرائی خواهند نمود* پادشاه بابِل آوازهٔ ایشانرا شنید
ودستهایش سُست کردید۰ والَم ودرد اورا مثل زنیکه میزاید درکرفته است*
٤٤ اینك او مثل شیر از طغیان اُرْدُنّ بآن مسکن منیع برخواهد آمد زیراکه من ایشانرا
درلحظهٔ ازآنجا خواهم راند۰ وکیست آن برکزیدهٔ که اورا برآن بکمارم۰ زیرا کیست
که مثل من باشد وکیست که مرا بمحاکمه بیاورد وکیست آنشبانیکه بحضور من تواند
٤٥ ایستاد* بنابرین مشورت خداوندرا که دربارهٔ بابِل نموده است وتقدیرهای اورا
که دربارهٔ زمین کلدانیان فرموده است بشنوید۰ البتّه ایشان صغیران کله‌را خواهند
٤٦ ربود وهرآینه مسکن ایشانرا برای ایشان خراب خواهد ساخت* ازصدای تسخیر
بابِل زمین متزلزل شد وآواز آن درمیان اُمّتها مسموع کردید*

باب پنجاه ویکم

١ خداوند چنین میکوید اینك من بربابِل وبرساکنانِ وسطِ مقاومت کنندکانم
٢ بادی مهلك برمیانکیزانم* ومن بربابِل خرمن کوبان خواهم فرستاد وآنرا خواهند
کوبید وزمین آنرا خالی خواهند ساخت زیراکه ایشان درروز بلا آنرا ازهرطرف
٣ احاطه خواهند کرد* تیرانداز برتیرانداز وبرآنکه بزرهٔ خویش مفتخر میباشد تیر
خودرا بیندازد۰ وبر جوانان آن ترحّم منمائید بلکه تمام لشکر آنرا بالکلّ هلاك
٤ سازید* وایشان برزمین کلدانیان مقتول ودر کوچه‌هایش مجروح خواهند افتاد*
٥ زیراکه اسرائیل ویهودا ازخدای خویش یَهُوَه صبایوت متروك نخواهند شد اکرچه
٦ زمین ایشان ازکناهیکه بقدّوس اسرائیل ورزیده‌اند پُر شده است* ازمیان بابِل

بکریزید وهرکس جان خودرا برهاند مبادا درکناه آن هلاك شوید۰ زیراکه این
۷ زمانِ انتقام خداوند است واو مکافات بآن خواهد رسانید* بابِل دردست
خداوند جام طلائی است که تمام جهانرا مست میسازد۰ اُمّتها از شرابش نوشیده
۸ وازاینجهة اُمّتها دیوانه کردیده‌اند* بابِل بناکهان افتاده وشکسته شده است برای
۹ آن وِلْوِله نمائید۰ بلسان بجهة جراحت ان بکیرید که شاید شفا یابد* بابِلرا معالجه
نمودیم امّا شفا نپذیرفت۰ پس آنرا ترك کنید وهرکدام ازما بزمین خود برویم زیراکه
۱۰ داوریٔ آن بآسمانها رسیده وبه‌افلاك بلند شده است* خداوند عدالت مارا مکشوف
خواهد ساخت۰ پس بیائید واعمال یَهْوَه خدای خویشرا درصهیون اخبار
۱۱ نمائیم* تیرهارا تیز کنید وسپرهارا بدست کیرید زیرا خداوند روح پادشاهان
مادیانرا برانکیخته است وفکر او بضدّ بابِل است تا آنرا هلاك سازد۰ زیراکه این
۱۲ انتقام خداوند وانتقام هیکلِ او میباشد* برحصارهای بابِل عَلَمها برافرازید وآنرا
نیکو حراست نموده کشیکچیان قرار دهید وکمین بکذارید۰ زیرا خداوند قصد نموده
۱۳ وهم آنچه‌را که دربارهٔ ساکنان بابِل کفته بعمل آورده است* ای که برآبهای بسیار
۱۴ ساکنی وازکنجها معمور میباشی۰ عاقبت تو ونهایت طمع تو رسیده است* یَهْوَه
صبایوت بذات خود قَسَم خورده است که من ترا ازمردمان مثل ملخ پُر خواهم ساخت
۱۵ وبرتو کلبانك خواهند زد* او زمینرا بقوّت خود ساخت وربع مسکونرا
۱۶ بحکمت خویش استوار نمود۰ وآسمانهارا بعقل خود کسترانید* چون آواز میدهد
غوغای آبها درآسمان پدید میآید۰ ابرها از اقصای زمین برمیآورد وبرقها برای
۱۷ باران میسازد وبادرا از خزانه‌های خود بیرون میآورد* جمیع مردمان وحشی‌اند
ومعرفت ندارند وهرکه تمثالی میسازد خجل خواهد شد۰ زیراکه بُتِ ریخته شدهٔ
۱۸ او دروغ است ودرآن هیچ نَفَس نیست* آنها باطل وکار مسخره میباشد در روزیکه
۱۹ بمحاکمه میآیند تلف خواهند شد* او که نصیب یعقوب است مثل آنها نمیباشد۰
زیراکه او سازندهٔ همهٔ موجودات است و(اسرائیل) عصای میراث وی است واسم
۲۰ او یَهْوَه صبایوت میباشد* تو برای من کوپال واسلحهٔ جنك هستی۰ پس
۲۱ ازتو اُمّتهارا خورد خواهم ساخت وازتو ممالك‌را هلاك خواهم نمود* وازتو اسب
وسوارشرا خورد خواهم ساخت وازتو عرّابه وسوارش‌را خورد خواهم ساخت*

۲۲ واز تو مرد وزنرا خورد خواهم ساخت واز تو پیر وطفلرا خورد خواهم ساخت
۲۳ وازتو جوان ودوشیزه‌را خورد خواهم ساخت* وازتو شبان وگله‌اشرا خورد خواهم
ساخت، وازتو خویشران وگاوانشرا خورد خواهم ساخت، وازتو حاکمان ووالیانرا
۲۴ خورد خواهم ساخت* وخداوند میکوید ببابل وجمیع سکنهٔ زمین کلدانیان جزای
۲۵ تمامی بدیرا که ایشان بصهیون کرده‌اند درنظر شما خواهم رسانید* اینك خداوند
میکوید ای کوه مُخَرِّب که تمامیٔ جهانرا خراب میسازی من بضدّ تو هستم، ودست
خودرا برتو بلند کرده ترا ازروی صخره‌ها خواهم غلطانید وترا کوه سوخته شده خواهم
۲۶ ساخت* واز تو سنکی بجهة سر زاویه یا سنکی بجهة بنیاد نخواهند کرفت بلکه
۲۷ خداوند میکوید که تو خرابیٔ ابدی خواهی شد* عَلَمها درزمین برافرازید
وکرّنا درمیان امّتها بنوازید، امّتهارا بضدّ او حاضرسازید وممالك آراراط ومِنّی
واَشْکَنازرا بروی جمع کنید، سرداران بضدّ وی نصب نمائید واسبانرا مثل ملخ
۲۸ مُودار برآورید* امّتهارا بضدّ وی مهیّا سازید، پادشاهان مادیان وحاکمانش
۲۹ وجمیع والیانش وتمامیٔ اهل زمین سلطنت اورا* وجهان متزلزل ودردناك خواهد
شد، زیراکه فکرهای خداوند بضدّ بابِل ثابت میماند تا زمین بابِلرا ویران
۳۰ وغیر مسکون کرداند* وشجاعان بابِل از جنك دست برمیدارند ودر ملاذهای
خویش مینشینند وجبروت ایشان زایل شده مثل زن کشته‌اند ومسکنهایش سوخته
۳۱ وپُشت بندهایش شکسته شده است* قاصد برابر قاصد وپیك برابر پیك خواهد
۳۲ دوید تا پادشاه بابِلرا خبر دهد که شهرش ازهر طرف کرفته شد* مِعْبَرْها کرفتار
۳۳ شد ونی‌هارا بآتش سوختند ومردان جنکی مضطرب کردیدند* زیراکه یَهُوَه
صبایوت خدای اسرائیل چنین میکوید، دختر بابِل مثل خَرْمَنْ دروقتِ کوبیدنش
۳۴ شده است وبعد ازاندك زمانی وقت درو بدو خواهد رسید* نَبُوکَدْرَصَّرْ پادشاه
بابِل مرا خورده وتلف کرده است ومرا ظرف خالی ساخته مثل اژدها مرا بلعیده
۳۵ شکم خودرا ازنفایس من پُرکرده ومرا مطرود نموده است* وساکنهٔ صهیون خواهد
کفت ظلمی که برمن وبرجَسَد من شده بربابِل فرو شود واورشلیم خواهد کفت
۳۶ خون من برساکنان زمین کلدانیان وارد آید* بنابرین خداوند چنین میکوید اینك
من دعویٔ ترا بهانجام خواهم رسانید وانتقام ترا خواهم کشید ونهرِ اورا خشك ساخته

٣٧ چشمه‌اشرا خواهم خشکانید* و بابِل به‌تلّها ومسکن شغالها ومحلّ دهشت ومسخره
٣٨ مبدّل شده احدی درآن ساکن نخواهد شد* مثل شیران باهم غرّش خواهند کرد
٣٩ ومانند شیر بچکان نعره خواهند زد* وخداوند میکوید هنکامیکه کرم شوند برای
ایشان بزمی برپا کرده ایشانرا مست خواهم ساخت تا وجد نموده بخواب دایمی
٤٠ بخوابند که ازآن بیدار نشوند* وایشانرا مثل برهها وقوچها وبزهای نر بمسلخ فرو
٤١ خواهم آورد* چکونه شیشَك کرفتار شده وافتخار تمامئ جهان تسخیر کردیده است*
٤٢ چکونه بابِل درمیان امّتها محلّ دهشت کشته است* دریا بربابِل برآمده وآن بکثرت
٤٣ امواجش مستور کردیده است* شهرهایش خراب شده بزمین خشك وبیابان مبدّل
کشته* زمینیکه انسانی درآن ساکن نشود واحدی از بنی آدم ازآن کذر نکند*
٤٤ ومن بِیْلرا دربابِل سزا خواهم داد وآنچه‌را که بلعیده است ازدهانش بیرون خواهم
آورد* وامّتها بار دیکر بزیارت آن نخواهند رفت وحصار بابِل خواهد افتاد*
٤٥ ای قوم من ازمیانش بیرون آئید وهر کدام جان خودرا از حدّت خشم خداوند
٤٦ برهانید* ودل شما ضعف نکند وازآوازهٔ که درزمین مسموع شود مترسید* زیرا که
درآن سال آوازهٔ شنیده خواهد شد ودر سال بعد ازآن آوازهٔ دیکر* ودر زمین
٤٧ ظلم خواهد شد وحاکم بضدّ حاکم (خواهد برآمد)* بنابرین اینك ایّامی میآید که
بتهای بابِل عقوبت خواهم رسانید وتمامئ زمینش خجل خواهد شد وجمیع مقتولانش
٤٨ درمیانش خواهند افتاد* امّا آسمانها وزمین وهرچه درآنها باشد بربابِل ترنّم خواهند
نمود زیرا خداوند میکوید که غارت کنندکان از طرف شمال براو خواهند آمد*
٤٩ چنانکه بابِل باعث افتادن مقتولان اسرائیل شده است همچنین مقتولان تمامئ جهان
٥٠ دربابِل خواهند افتاد* ای کسانیکه ازشمشیر رستکار شده‌اید بروید وتوقّف منمائید
٥١ وخداوندرا ازجای دور متذکّر شوید واورشلیم‌را بخاطر خود آورید* ما خجل
کشته‌ایم زانروکه عاررا شنیدیم ورسوائی چهرهٔ مارا پوشانیده است* زیرا که غریبان
٥٢ بمَقْدَسْهای خانهٔ خداوند داخل شده‌اند* بنابرین خداوند میکوید اینك ایّامی
میاید که بتهایش عقوبت خواهم رسانید ودر تمامئ زمینش مجروحان ناله خواهند
٥٣ کرد* اکرچه بابِل تا بآسمان خویشتنرا برافرازد واکرچه بلندئ قوّت خویشرا
حصین نماید لیکن خداوند میکوید غارت کنندکان ازجانب من براو خواهند آمد*

۵۴ صدای غوغا از بابِل میآید وآواز شکست عظیمی از زمین کلدانیان* زیرا خداوند
۵۵ بابِلرا تاراج مینماید وصدای عظیمرا از میان آن نابود میکند وامواج ایشان مثل
۵۶ آبهای بسیار شورش مینماید وصدای آواز ایشان شنیده میشود* زیرا که برآن یعنی
بربابِل غارت کننده برمیآید وجبّارانش گرفتار شده کمانهای ایشان شکسته میشود.
۵۷ چونکه یَهْوَه خدای مجازات است والبتّه مکافات خواهد رسانید* وپادشاه که
اسم او یَهْوَه صبایوت است میگوید که من سروران وحکیمان وحاکمان ووالیان
وجبّارانشرا مست خواهم ساخت وبخواب دایمی که ازآن بیدار نشوند خواهند
۵۸ خوابید* یَهْوَه صبایوت چنین میگوید که حصارهای وسیع بابِل بالکلّ سرنگون
خواهد شد ودروازهای بلندش بآتش سوخته خواهد گردید وامّتها بجهة بطالت
مشقّت خواهند کشید وقبایل بجهة آتش خویشتنرا خسته خواهند کرد*
۵۹ کلامیکه اِرْمیاء نبیّ بهسَرایا ابن نیریّا ابن مَحْسِیّا امر فرمود هنگامیکه او با صِدْقیّا
پادشاه یهودا درسال چهارم سلطنت وی ببابِل میرفت. وسَرایا رئیس دستگاه
۶۰ بود* واِرْمیا تمام بلارا که بربابِل میبایست بیاید درطوماری نوشت یعنی تمامیٔ این
۶۱ سخنانیرا که دربارهٔ بابِل مکتوب است* واِرْمیا بهسَرایا گفت چون ببابِل داخل
۶۲ شوی آنگاه ببین وتمامیٔ این سخنانرا بخوان* وبگو ای خداوند تو دربارهٔ اینمکان
فرمودهٔ که آنرا هلاك خواهی ساخت بحدّیکه احدی ازانسان یا ازبهایم درآن ساکن
۶۳ نشود بلکه خرابهٔ ابدی خواهد شد* وچون ازخواندن اینطومار فارغ شدی
۶۴ سنگی بآن ببند وآنرا بمیان فرات بینداز* وبگو همچنین بابل بسبب بلائیکه من
براو وارد میآورم غرق خواهد گردید ودیگر برپا نخواهد شد وایشان خسته
خواهند شد. تا اینجا سخنان اِرْمیا است*

باب پنجاه ودوّم

۱ صِدْقیّا بیست ویکساله بود که آغاز سلطنت نمود ویازده سال دراورشلیم
۲ پادشاهی کرد واسم مادرش حَمیطَل دختر اِرْمیا ازلِبْنَه بود* وآنچه درنظر خداوند
۳ ناپسند بود موافق هرآنچه یَهُویاقیم کرده بود بعمل آورد* زیرا بسبب غضبیکه
خداوند براورشلیم ویهودا داشت بحدّیکه آنهارا ازنظر خود انداخت واقع شد که

٤ صِدْقیّا برپادشاه بابِل عاصی کشت* وواقع شد که نَبُوکَدْرَصَّرْ پادشاه بابِل با تمامیٔ لشکرخود درروز دهمِ ماهِ دهمِ سالِ نهمِ سلطنت خویش براورشلیم برآمد ودر مقابل
٥ آن اُردو زده سنکری کرداکردش بنا نمودند* وشهر تا سال یازدهمِ صِدْقیّا پادشاه
٦ درمحاصره بود* ودر روز نهمِ ماه چهارم قحطی درشهر چنان سخت شد که برای
٧ اهل زمین نان نبود* پس درشهر رخنهٔ ساختند وتمام مردان جنکی درشب ازراه دروازهٔ که درمیان دو حصار نزد باغ پادشاه بود فرار کردند وکلدانیان شهررا
٨ احاطه نموده بودند وایشان براه عَرَبَه رفتند* ولشکر کلدانیان پادشاهرا تعاقب
٩ نموده دربیابان اَریحا بصِدْقیّا رسیدند وتمامیٔ لشکرش ازاو پراکنده شدند* پس پادشاهرا کرفته اورا نزد پادشاه بابِل به رِبْلَه درزمین حَمات آوردند واو بروی فتوی
١٠ داد* وپادشاه بابِل پسران صِدْقیّارا پیش رویش بقتل رسانید وجمیع سروران
١١ یهودارا نیز دررِبْلَه کشت* وچشمان صِدْقیّارا کور کرده اورا بدو زنجیر بست
١٢ وپادشاه بابِل اورا ببابِل بُرده ویرا تا روز وفاتش درزندان انداخت* ودر روز دهمِ ماه پنجم ازسال نوزدهم سلطنت نَبُوکَدْرَصَّرْ مَلِك پادشاه بابِلْ نَبُوزَرَدان رئیس
١٣ جلاّدان که بحضور پادشاه بابِل میایستاد باورشلیم آمد* وخانهٔ خداوند وخانهٔ
١٤ پادشاهرا سوزانید وهمهٔ خانه‌های اورشلیم وهر خانهٔ بزرکرا بآتش سوزانید* وتمامیٔ لشکرکلدانیان که همراه رئیس جلاّدان بودند تمامیٔ حصارهای اورشلیمرا بهر طرف
١٥ منهدم ساختند* ونبوزَرَدان رئیس جلاّدان بعضی ازفقیران خلق وبقیّهٔ قومرا که درشهرباقی مانده بودند وخارجینرا که بطرف پادشاه بابِل شده بودند وبقیّهٔ جمعیترا
١٦ به‌اسیری بُرد* امّا نَبُوزَرَدان رئیس جلاّدان بعضی ازمسکینان زمینرا برای باغبانی
١٧ وفلاّحی واکذاشت* وکلدانیان ستونهای برنجینیکه درخانهٔ خداوند بود وپایه‌ها ودریاچهٔ برنجینیکه درخانهٔ خداوند بود شکستند وتمامیٔ برنج آنهارا ببابِل بُردند*
١٨ ودیکها وخاکندازها وکُلکیرها وکاسه‌ها وقاشقها وتمامیٔ اسباب برنجینیرا که بآنها
١٩ خدمت میکردند بُردند* ورئیس جلاّدان پیاله‌ها ومجمرها وکاسه‌ها ودیکها وشمعدانها وقاشقها ولکنهارا یعنی طلای آنچه‌را که ازطلا بود ونقرهٔ آنچه‌را که ازنقره
٢٠ بود بُرد* امّا دو ستون ویك دریاچه ودوازده کاو برنجینیرا که زیر پایه‌ها بود وسلیمان پادشاه آنهارا برای خانهٔ خداوند ساخته بود. برنج همهٔ این اسباب

۲۱ بی‌اندازه بود* واما ستونها ه بلندئ یکستون هجده ذراع وریسمان دوازده ذراعی
۲۲ آنهارا احاطه داشت وحجم آن چهار انکشت بود وتهی بود* وتاج برنجین برسرش
وبلندئ یکتاج پنج ذراع بود وشبکه وانارها کرداکرد تاج همه ازبرنج بود وستون
۲۳ دوم مثل اینها وانارها داشت* وبهرطرف نود وشش انار بود. وتمام انارها
۲۴ بهاطراف شبکه یکصد بود* ورئیس جلادان سرایا رئیس کهنه وصفنیای کاهن
۲۵ دوم وسه مستحفظ دررا کرفت* وسرداریرا که برمردان جنکی کماشته شده بود
وهفت نفرازآنانیرا که روی پادشاهرا میدیدند ودرشهر یافت شدند وکاتب سردار
لشکررا که اهل ولایترا سان میدید وشصت نفرازاهل زمینرا که درشهر یافت شدند
۲۶ ازشهر کرفت* ونبوزردان رئیس جلادان ایشانرا برداشته نزد پادشاه بابل
۲۷ بربله برد* وپادشاه بابل ایشانرا درربله درزمین حمات زده بقتل رسانید پس
۲۸ یهودا ازولایت خود بهاسیری رفتند* واین است کروهیکه نبوکدرصر بهاسیری برده
۲۹ درسال هفتم سه هزار وبیست وسه نفرازیهودرا* ودر سال هجدهم نبوکدرصر
۳۰ هشتصد وسی ودو نفرازاورشلیم بهاسیری برد* ودرسال بیست وسوم نبوکدرصر
نبوزردان رئیس جلادان هفتصد وچهل وپنج نفرازیهودرا بهاسیری برد پس جملهٔ
۳۱ کسان چهار هزار وششصد نفر بودند* ودر روز بیست وپنجم ماه دوازدهم
ازسال سی وهفتم اسیرئ یهویاقیم پادشاه یهودا واقع شد که اویل مرودك پادشاه
بابل درسال اول سلطنت خود سر یهویاقیم پادشاه یهودارا اززندان برافراشت*
۳۲ وبا او سخنان دلاویز کفت وکرسئ اورا بالاتر از کرسیهای سایر پادشاهانیکه با او
۳۳ دربابل بودند کذاشت* ولباس زندانئ اورا تبدیل نمود واو درتمامئ روزهای
۳۴ عمرش همیشه نزد وی نان میخورد* وبرای معیشت او وظیفهٔ دایمی یعنی قسمت
هرروز در روزش درتمام ایام عمرش تا روز وفاتش ازجانب پادشاه بابل باو
داده میشد*

کتاب مراثیٔ اِرْمیا

باب اوّل

۱ چکونه شهریکه پُر از مخلوق بود منفرد نشسته است ۰ چکونه آنکه درمیان اُمّتها بزرك بود مثل بیوه‌زن شده است ۰ چکونه آنکه درمیان کشورها مَلِکَه بود خراجکذار
۲ کردیده است * شبانکاه زار زار کریه میکند واشکهایش بر رخسارهایش میباشد ۰ ازجمیع محبّانش برای وی تسلّی دهندهٔ نیست ۰ همهٔ دوستانش بدو خیانت ورزیده
۳ دشمن او شده‌اند * یهودا بسبب مصیبت وسختیْ بندکی جلای وطن شده است ۰ درمیان امّتها نشسته راحت نمییابد ۰ وجمیع تعاقب کنندکانش درمیان جایهای
۴ تنك باو در رسیده‌اند * راههای صهیون ماتم میکیرند چونکه کسی بعیدهای او نمیآید ۰ همهٔ دروازهایش خراب شده کاهنانش آه میکشنده ۰ دوشیزکانش درمرارت
۵ میباشند وخودش درتلخی * خصمانش سر شده‌اند ودشمنانش فیروز کردیده ۰ زیراکه یَهُوَه بسبب کثرت عصیانش اورا ذلیل ساخته است ۰ اطفالش پیش روی
۶ دشمن به‌اسیری رفته‌اند * وتمامیْ زیبائیٔ دختر صهیون ازاو زایل شده ۰ سرورانش مثل غزالهائیکه مرتعی پیدا نمیکنند کردیده ۰ ازحضور تعاقب کننده بی قوّت
۷ میروند * اورشلیم در روزهای مذلّت وشقاوت خویش تمام نفایسیرا که درایّام سابق داشته بود بیاد میآورد ۰ زیراکه قوم او بدست دشمن افتاده‌اند وبرای وی
۸ مدد کنندهٔ نیست ۰ دشمنانش اورا دیده برخرابیهایش خندیدند * اورشلیم بشدّت کناه ورزیده وازاین سبب مکروه کردیده است ۰ جمیع آنانیکه اورا محترم میداشتند اورا خوار میشمارند چونکه برهنکیٔ اورا دیده‌اند ۰ وخودش نیز آه میکشد وبعقب
۹ برکشته است * نجاست او دردامنش میباشد وآخرت خویشرا بیاد نمیآورد ۰ وبطور عجیب پست کردیده برای وی تسلّی دهندهٔ نیست ۰ ای یَهُوَه مذلّت مرا ببین زیراکه

۱۰ دشمن تکبّر مینماید * دشمنْ دست خویشرا برهمهٔ نفائس او دراز کرده است• زیرا
امّتهائیرا که امر فرمودی که بجماعت تو داخل نشوند دیده است که بمَقْدَس او
۱۱ درمیآیند* تمام قوم او آه کشیده نان میجویند• تمام نفائس خودرا بجهة خوراك
داده‌اند تا جان خودرا تازه کنند• ای یَهُوَه ببین وملاحظه فرما زیراکه من خوار
۱۲ شده‌ام* ای جمیع راه گذریان آیا این درنظر شما هیچ است• ملاحظه کنید وببینید
آیا غمی مثل غم من بوده است که برمن عارض گردیده ویَهُوَه در روز حدّت خشم
۱۳ خویش مرا بآن مبتلا ساخته است* آتش ازاعلی علیّین به‌استخوانهای من فرستاده
آنهارا زبون ساخته است• دام برای پایهایم گسترانیده مرا بعقب برگردانیده• ومرا
۱۴ ویران ودر تمام روز غمگین ساخته است* یوغ عصیان من بدست وی محکم
بسته شده• آنها بهم پیچیده برگَرْدَنِ من برآمده است• خداوند قوّت مرا زایل
ساخته ومرا بدست کسانیکه با ایشان مقاومت نتوانم نمود تسلیم کرده است*
۱۵ خداوند جمیع شجاعان مرا درمیانم تلف ساخته است• جماعتی برمن خوانده است
تا جوانان مرا منکسر سازند• وخداوند آن دوشیزه یعنی دختر یهودارا درچرخُشت
۱۶ پایمال کرده است* بسبب این چیزها گریه میکنم• ازچشم من ازچشم من آب
میریزد زیرا تسلّی دهنده وتازه کنندهٔ جانم ازمن دور است• پسرانم هلاك شده‌اند
۱۷ زیراکه دشمن غالب آمده است* صهیون دستهای خودرا دراز میکند امّا برایش
تسلّی دهنده‌ٔ نیست• یَهُوَه دربارهٔ یعقوب امر فرموده است که مجاورانش دشمن
۱۸ او بشوند پس اورشلیم درمیان آنها مکروه گردیده است* یَهُوَه عادل است
زیراکه من ازفرمان او عصیان ورزیده‌ام• ای جمیع امّتها بشنوید وغم مرا مشاهده
۱۹ نمائید• دوشیزگان وجوانان من به‌اسیری رفته‌اند* محبّان خویشرا خواندم امّا
ایشان مرا فریب دادند• کاهنان ومشایخ من که خوراك میجستند تا جان خودرا
۲۰ تازه کنند درشهر جان دادند* ای یَهُوَه نظرکن زیراکه درتنگی هستم• احشایم
میجوشد ودلم دراندرون من منقلب شده است چونکه بشدّت عصیان ورزیده‌ام•
۲۱ دربیرون شمشیر هلاك میکند ودرخانه‌ها مثل موت است* میشنوند که آه
میکشم امّا برایم تسلّی دهنده‌ٔ نیست• دشمنانم چون بلای مرا شنیدند مسرور شدند
که تو اینرا کرده‌ٔ• امّا تو روزیرا که اعلان نموده‌ٔ خواهی آورد وایشان مثل من

۲۲ خواهند شد * تمامی شرارت ایشان بنظر تو بیاید ۰ وچنانکه با من بسبب تمامی معصیتم عمل نمودی بایشان نیز عمل نما ۰ زیراکه نالههای من بسیار است ودلم بیتاب شده است *

باب دوّم

۱ چگونه خداوند ازغضب خود دختر صهیونرا بظلمت پوشانیده وجلال اسرائیلرا ازآسمان بزمین افکنده است ۰ وقدمگاه خویشرا در روز خشم خود بیاد نیاورده
۲ است * خداوند تمامی مسکنهای یعقوبرا هلاك کرده وشفقت ننموده است ۰ قلعههای دختر یهودارا درغضب خود منهدم ساخته ۰ وسلطنت وسرورانشرا
۳ بزمین انداخته بیعصمت ساخته است * درحدّت خشم خود تمامی شاخهای اسرائیلرا منقطع ساخته دست راست خودرا ازپیش روی دشمن برگردانیده است ۰
۴ ویعقوبرا مثل آتشِ مشتعل که ازهر طرف میبلعد سوزانیده است * کمان خودرا مثل دشمن زهکرده با دست راست خود مثل عَدُوّ برپا ایستاده است ۰ وهمهٔ آنانیراکه درخیمهٔ دختر صَهْیون نیکو منظر بودند بقتل رسانیده غضب خَویشرا
۵ مثل آتش ریخته است * خداوند مثل دشمن شده اسرائیلرا هلاك کرده وتمامی قصرهایشرا منهدم ساخته وقلعههایشرا خراب نموده است ۰ وبرای دختر یهودا
۶ ماتم ونالهرا افزوده است * وسایبان خودرا مثل (کَپَری) دربوستان خراب کرده مکان اجتماع خویشرا منهدم ساخته است ۰ یَهُوَه عیدها وسبتهارا درصهیون بفراموشی داده است ۰ ودرحدّت خشم خویش پادشاهان وکاهنانرا خوار نموده
۷ است * خداوند مذبح خودرا مکروه داشته ومَقْدَسِ خویشرا خوار نموده ۰ ودیوارهای قصرهایشرا بدست دشمنان تسلیم کرده است ۰ وایشان درخانهٔ یَهُوَه
۸ مثل ایّام عیدها صدا میزنند * یَهُوَه قصد نموده است که حصارهای دختر صهیونرا منهدم سازد ۰ پس ریسمانکار کشیده دست خودرا ازهلاکت باز نداشته بلکه خندق
۹ وحصاررا بماتم درآورده است که باهم نوحه میکنند * دروازهایش بزمین فرو رفته است پُشت بندهایشرا خراب وخورد ساخته است ۰ پادشاه وسرورانش درمیان اُمّتها میباشند وهیچ شریعتی نیست ۰ وانبیای او نیز رُویا ازجانب یَهُوَه
۱۰ نمیبینند * مشایخ دختر صهیون برزمین نشسته خاموش میباشند ۰ وخاك برسر

افشانده پلاس میپوشند. ودوشیزکان اورشلیم سرخودرا بسوی زمین میافکنند*
۱۱ چشمان من ازاشکها کاهیده شد واحشایم بجوش آمده وجکرم بسبب خرابیٔ دختر قوم من برزمین ریخته شده است. چونکه اطفال وشیرخوارکان درکوچه‌های
۱۲ شهر ضعف میکنند* وبمادران خویش میکویند کندم وشراب کجا است زیراکه مثل مجروحان درکوچه‌های شهر بیهوش میکردند. وجانهای خویشرا بآغوش
۱۳ مادران خود میریزند* برای تو چه شهادت توانم آورد وترا بچه چیز تشبیه توانم نمود ای دختر اورشلیم. وچه چیزرا بتو مقابله نموده ترا ای دوشیزه دختر صهیون تسلّی دهم. زیراکه شکستکیٔ تو مثل دریا عظیم است وکیست که ترا شفا تواند داد*
۱۴ انبیای تو رؤیاهای دروغ وباطل برایت دیده‌اند وکناهانترا کشف نکرده‌اند تا ترا ازاسیری برکردانند. بلکه وَحی کاذب واسباب پراکندکی برای تو دیده‌اند*
۱۵ جمیع رهکذریان برتو دستك میزنند وسخریّه نموده سرهای خودرا بردختر اورشلیم میجنبانند. (ومیکویند) آیا این است شهریکه آنرا کمال زیبائی وابتهاج تمام زمین
۱۶ میخواندند* جمیع دشمنانت دهان خودرا برتو کشوده استهزا مینمایند ودندانهای خودرا بهم افشرده میکویند که آنرا هلاك ساختیم. البتّه این روزیست که انتظار
۱۷ آنرا میکشیدیم حال آنرا پیدا نموده ومشاهده کرده‌ایم* یَهُوَه آنچه‌را که قصد نموده است بجا آورده وکلامیرا که ازایّام قدیم فرموده بود به‌انجام رسانیده آنرا هلاك کرده وشفقت ننموده است. ودشمنترا برتو مسرور کردانیده شاخ خصمانترا برافراشته
۱۸ است* دل ایشان نزد خداوند فریاد برآورده (میکوید). ای دیوارِ دختر صهیون شبانه روز مثل رود اشك بریز وخودرا آرامی مده ومَرْدُمَك چشمت راحت نبیند*
۱۹ شبانکاه درابتدای پاسها برخاسته فریاد برآور ودل خودرا مثل آب پیش روی خداوند بریز. ودستهای خودرا بخاطرجان اطفالت که ازکرسنکی بسر هرکوچه
۲۰ بیهوش میکردند نزد او برافراز* (وبکو) ای یَهُوَه بنکر وملاحظه فرما که چنین عملرا بچه کَسْ نمودهٔ آیا میشود که زنان میوهٔ رحم خود واطفالیرا که بناز پرورده بودند بخورند وآیا میشود که کاهنان وانبیا درمَقْدَس خداوند کشته شوند*
۲۱ جوانان وپیران درکوچه‌ها برزمین میخوابند. دوشیزکان وجوانان من بشمشیر افتاده‌اند. در روز غضب خود ایشانرا بقتل رسانیده کشتی وشفقت ننمودی*

۲۲ ترسهای مرا ازهر طرف مثل روز عید خواندی وکسی نبود که در روز غضب یَهُوَه نجات یابد یا باقی ماند ٭ وآنانیرا که بناز پرورده وتربیّت نموده بودم دشمن من ایشانرا تلف نموده است ٭

باب سوّم

۱ ۲ من آن مرد هستم که ازعصای غضب وی مذلّت دیده‌ام ٭ او مرا رهبری نموده
۳ بتاریکی درآورده است ونه بروشنائی ٭ بدرستیکه دست خویشرا تمامی روز بضدّ
۴ من بارها برکردانیده است ٭ کوشت وپوست مرا مندرس ساخته واستخوانهایم را
۵ خورد کرده است ٭ بضدّ من بنا نموده مرا بتلخی ومشقّت احاطه کرده است ٭
۶ ۷ مرا مثل آنانیکه ازقدیم مرده‌اند درتاریکی نشانیده است ٭ کرد من حصار کشیده
۸ که نتوانم بیرون آمد وزنجیر مرا سنکین ساخته است ٭ ونیز چون فریاد واستغاثه
۹ مینمایم دعای مرا منع میکند ٭ راههای مرا باسنکهای تراشیده سدّ کرده است
۱۰ وطریقهایمرا کج نموده است ٭ او برای من خرسی است درکمین نشسته وشیریکه
۱۱ دربیشهٔ خود میباشد ٭ راه مرا منحرف ساخته مرا دریده است ومرا مبهوت کردانیده
۱۲ است ٭ کمانِ خودرا زه کرده مرا برای تیرهای خویش هدف ساخته است ٭
۱۳ ۱۴ وتیرهای ترکش خودرا بکُرده‌های من فرو برده است ٭ من بجهة تمامئ قوم خود
۱۵ مضحکه وتمامئ روز سرود ایشان شده‌ام ٭ مرا بتلخیها سیر کرده ومرا به‌اَفْسَنْتِین مست
۱۶ کردانیده است ٭ دندانهایمرا بسنك ریزها شکسته ومرا بخاکستر پوشانیده است ٭
۱۷ ۱۸ تو جان مرا ازسلامتی دور انداختی ومن سعادتمندیرا فراموش کردم ٭ وکفتم که
۱۹ قوّت وامید من ازیَهُوَه تلف شده است ٭ مذلّت وشقاوت مرا اَفْسَنْتِین وتلخی بیاد
۲۰ ۲۱ آور ٭ تو البتّه بیاد خواهی آورد زیراکه جان من درمن مُنْحَنِی شده است ٭ ومن
۲۲ آنرا دردل خود خواهم کذرانید واز این سبب امیدوار خواهم بود ٭ ازرأفتهای
۲۳ خداوند است که تلف نشدیم زیراکه رحمتهای او بی زوال است ٭ آنها هر صبح
۲۴ تازه میشود وامانت تو بسیار است ٭ وجان من میکوید که خداوند نصیب من
۲۵ است بنابرین براو امیدوارم ٭ خداوند بجهة کسانیکه براو توکّل دارند وبرای
۲۶ آنانیکه اورا میطلبند نیکو است ٭ خوب است که انسان امیدوار باشد وبا

٢٧ سكوت انتظارِ نجات خداوندرا بکشد* برای انسان نیکو است که یوغرا درجوانئ
٢٨ خود بردارد* بتنهائی بنشیند وساکت باشد زیراکه او آنرا بروی نهاده است*
٢٩ دهان خودرا برخاك بکذارد که شاید امید باشد* رخسار خودرا بزنندکان بسپارد ٣٠
٣١ واز خجالت سیر شود* زیرا خداوند تا بأبد اورا ترك نخواهد نمود* زیرا اکرچه ٣٢
٣٣ کسیرا محزون سازد لیکن برحسب کثرت رأفت خود رحمت خواهد فرمود* چونکه
٣٤ بنی آدمرا ازدل خود نمیرنجاند ومحزون نمیسازد* تمامئ اسیران زمینرا زیر پا پایمال
٣٥ کردن* ومنحرف ساختنِ حقّ انسان بحضور حضرت اعلی* ومنقلب نمودن آدمی در ٣٦
٣٧ دعویش منظور خداوند نیست* کیست که بکوید وواقع شود اکر خداوند امر
٣٨ نفرموده باشد* آیا ازفرمان حضرت اعلی هم بدی وهم نیکوئی صادر نمیشود*
٣٩ پس چرا انسان تا زنده است وآدمی بسبب سزای کناهان خویش شکایت کند*
٤٠ راههای خودرا تجسّس وتفحّص بنمائیم وبسوی خداوند بازکشت کنیم* دلها ودستهای ٤١
٤٢ خویشرا بسوی خدائیکه درآسمان است برافرازیم* (وبکوئیم) ما کناه کردیم
٤٣ وعصیان ورزیدیم وتو عفو نفرمودی* خویشتنرا بغضب پوشانیده مارا تعاقب
٤٤ نمودی وبقتل رسانیده شفقت نفرمودی* خویشتنرا بهابرِ غلیظ مستور ساختی تا
٤٥ دعای ما نکذرد* مارا درمیان امّتها فضله وخاکروبه کردانیدهٔ* تمامئ دشمنان ٤٦
٤٧ ما برما دهان خودرا میکشایند* خوف ودام وهلاکت وخرابی برما عارض
٤٨ کردیده است* بسبب هلاکتِ دختر قوم من نهرهای آب ازچشمانم میریزد* چشم ٤٩
٥٠ من بِلا اِنقطاع جاریست وباز نمیایستد* تا خداوند ازآسمان ملاحظه نماید
٥١ وببیند* چشمانم بجهة جمیع دختران شهرم جان مرا میرنجاند* آنانیکه بیسبب ٥٢
٥٣ دشمن من اند مرا مثل مرغ بشدّت تعاقب مینمایند* جان مرا درسیاه چال منقطع
٥٤ ساختند وسنکها برمن انداختند* آبها ازسر من کذشت پس کفتم منقطع شدم*
٥٥ آنکاه ای خداوند ازعمقهای سیاه چال اسم ترا خواندم* آواز مرا شنیدی پس ٥٦
٥٧ کوش خودرا ازآه واستغاثهٔ من مپوشان* در روزیکه ترا خواندم نزدیك شده
٥٨ فرمودی که نترس* ای خداوند دعوئ جان مرا انجام داده وحیات مرا فدیه
٥٩ نمودهٔ* ای خداوند ظلمیرا که بمن نموده‌اند دیدهٔ پس مرا دادرسی فرما* تمامئ ٦٠
٦١ کینهٔ ایشان وهمهٔ تدبیرهائیرا که بضدّ من کردند دیدهٔ* ای خداوند مذمّت ایشانرا

٦٢ وهمهٔ تدبیرهائیرا که بضدّ من کردند شنیدهٔ * سخنان مقاومت کنندگانمرا وفکرهائیرا
٦٣ که تمامئ روز بضدّ من دارند (دانستهٔ) * نشستن وبرخاستن ایشانرا ملاحظه فرما
٦٤ زیراکه من سرود ایشان شده‌ام * ای خداوند موافق اعمال دستهای ایشان مکافات
٦٥ ٦٦ بایشان برسان * غشاوهٔ قلب بایشان بده ولعنت تو برایشان باد * ایشانرا
بغضب تعاقب نموده از زیر آسمانهای خداوند هلاك کن *

باب چهارم

١ چگونه طلا زنگ گرفته وزر خالص منقلب گردیده است * سنگهای قدس بسر
٢ هر کوچه ریخته شده است * چگونه پسرانِ گرانبهای صهیون که بزر ناب برابر
٣ میبودند * مثل ظروف سفالین که عمل دست کوزه‌گر باشد شمرده شده‌اند * شغالها
نیز پستانهای خودرا بیرون آورده بچه‌های خویشرا شیر میدهند * امّا دختر قوم من
٤ مانند شترمرغ برّی بیرحم گردیده است * زبان اطفال شیرخواره از تشنگی بکام
٥ ایشان میچسپد * وکودکان نان میخواهند وکسی بایشان نمیدهد * آنانیکه خوراك
لذیذ میخوردند در کوچه‌ها بینوا گشته‌اند * آنانیکه درلباس قرمز تربیّت یافته‌اند
٦ مذبله‌هارا درآغوش میکشند * زیراکه عصیان دختر قوم من ازگناه سدوم زیاده
٧ است * که درلحظهٔ واژگون شد وکسی دست براو ننهاد * نذیرگان او از برف
صافتر وازشیر سفیدتر بودند * بدن ایشان ازلعل سُرختر وجلوهٔ ایشان مثل یاقوتِ
٨ کبود بود * امّا صورت ایشان ازسیاهی سیاهتر شده است که درکوچه‌ها شناخته
نمیشوند * پوست ایشان به‌استخوانهایشان چسپیده وخشك شده مثل چوب گردیده
٩ است * کشتگان شمشیر ازکشتگانِ گُرسنگی بهترند * زیراکه اینان ازعدم محصول
١٠ زمین مجروح شده کاهیده میگردند * زنان مهربان اولاد خودرا میپزند بدستهای
١١ خویش * وآنها درهلاکت دختر قوم من غذای ایشان هستند * خداوند غضب
خودرا به‌اتمام رسانیده حدّت خشم خویشرا ریخته است * وآتشی درصهیون افروخته
١٢ که اساس آنرا سوزانیده است * پادشاهان جهان وجمیع سَکَنهٔ ربع مسکون باور
١٣ نمیکردند * که عَدُوّ ودشمن بدروازهای اورشلیم داخل شود * بسبب گناه انبیا
١٤ وگناه کاهنانش * که خون عادلانرا دراندرونش ریختند * مثل کوران درکوچه‌ها

١٥ نوان میشوند وازخون نجس شده‌اند ۰ که لباس ایشانرا لمس نمیتوانند کرد * وبایشان ندا میکنند که دور شوید نجس (هستید) دور شوید دور شوید ولمس منمائید ۰ چون فرار میکردند نوان میشدند ودرمیان اُمّتها میکفتند که درانجا دیکر توقّف نخواهند
١٦ کرد * خشم خداوند ایشانرا پراکنده ساخته وایشانرا دیکر منظور نخواهد داشت ۰
١٧ بکاهنانِ ایشان اعتنا نمیکنند وبرمشایخ رأفت ندارند * چشمان ما تا حال درانتظار اعانت باطل ما کاهیده میشود ۰ بر دیده‌بانکاههای خود انتظار کشیدیم برای امّتیکه
١٨ نجات نمیتوانند داد * قدمهای ما را تعاقب نمودند بحدّیکه در کوچه‌های خود راه نمیتوانیم رفت ۰ آخرت ما نزدیك است وروزهای ما تمام شده زیراکه اجل ما رسیده
١٩ است * تعاقب کنندکان ما ازعقابهای هوا تیزروتر اند ۰ ماراا برکوهها تعاقب
٢٠ میکنند وبرای ما درصحرا کمین میکذارند * مسیح خداوند که نفخهٔ بینیٔ ما میبود در حفره‌های ایشان کرفتار شد ۰ که دربارهٔ او میکفتیم زیر سایهٔ او درمیان امّتها
٢١ زیست خواهیم نمود * مسرور باش وشادی کن ای دختر اَدُوم که درزمین عوص
٢٢ ساکِن هستی ۰ برتو نیز این جام خواهد رسید ومست شده عریان خواهی شد * ای دختر صهیون سزای کناه تو تمام شد وترا دیکر جلای وطن نخواهد ساخت ۰ ای دختر اَدُوم عقوبت کناه ترا بتو خواهد رسانید وکناهان ترا کشف خواهد نمود *

باب پنجم

١ ای یَهُوَه آنچه برما واقع شد بیاد آور وملاحظه فرموده عار مارا ببین * میراث
٢
٣ ما ازآنِ غریبان وخانه‌های ما ازآنِ اجنبیان کردیده است * ما یتیم وبیپدر شده‌ایم
٤ ومادرانِ ما مثل بیوه‌ها کردیده‌اند * آب خودرا بنقره مینوشیم وهیزم ما بما فروخته
٥ ٦ میشود * تعاقب کنندکان ما بکَردنِ ما رسیده‌اند وخسته شده راحت نداریم * با اهل
٧ مصر واَشُّور دست دادیم تا ازنان سیر شویم * پدران ما کناه ورزیده نابود شده‌اند
٨ وما متحمّل عصیان ایشان کردیده‌ایم * غلامان برما حکمرانی میکنند وکسی نیست
٩ که ازدست ایشان رهائی دهد * ازترس شمشیرِ اهل بیابان نان خودرا بخطر
١٠ جان خویش میبابیم * پوست ما بسبب سموم قحط مثل تنور سوخته شده است *
١١ ١٢ زنانرا درصهیون بیعصمت کردند ودوشیزکانرا درشهرهای یهودا * سروران

۱۲ ازدست ایشان بدار کشیده شده و بمشایخ اعتنا ننمودند* جوانان سنکهای آسیارا
۱۳ برمیدارند وکودکان زیر بار هیزم میافتند* مشایخ ازدروازها نابود شدند وجوانان
۱٥ ازنغمه سرائیٔ خویش* شادیٔ دل ما نیست شد ورقص ما بماتم مبدّل کردید*
۱٦ ۱۷ تاج ازسر ما افتاده وای برما زیراکه کناه کردیم* ازاینجهة دل ما بیتاب شده
۱۸ است وبسبب اینچیزها چشمان ما تار کردیده است* یعنی بخاطر کوه صهیون که
۱۹ ویران شد وروباهان درآن کردش میکنند* امّا تو ای یَهُوَه تا ابدالآباد جلوس
۲۰ میفرمائی وکُرسیٔ تو تاجمیع دهرها خواهد بود* پس براچه مارا تاأبد فراموش
۲۱ کرده ومارا مدّت مدیدی ترک نمودهٔ* ای یَهُوَه مارا بسوی خود برکردان
۲۲ وبازکشت خواهیم کرد وایّام مارا مثل زمان سلف تازه کن* والاّ مارا بالکلّ ردّ
نمودهٔ وبرما بینهایت غضبناك شدهٔ*

كتاب حِزْقِيالِ نبیّ

باب اوّل

۱ ودر روز پنجمِ ماه چهارمِ سالِ سیام چون من درمیان اسیران نزد نهرِ خابور
۲ بودم واقع شد که آسمان کشوده کردید وروئیاهای خدارا دیدم * در پنجم آن ماه
۳ که سال پنجمِ اسیریٔ یَهُویاکین پادشاه بود * کلام یَهُوَه برحِزقیال بن بوزیٔ کاهن
۴ نزد نهرِ خابور درزمین کلدانیان نازل شد ودست خداوند درآنجا براو بود * پس
نکریستم واینك باد شدیدی ازطرف شمال برمیآید وابر عظیمی وآتش جهنده
ودرخشندکیٔ کرداکردش وازمیانش یعنی ازمیان آتش مثل منظرِ برنج تابان بود *
۵ وازمیانش شبیه چهار حیوان پدید آمد ونمایش ایشان این بود که شبیه انسان
۶ بودند * وهریك ازآنها چهار رو داشت وهر یك ازآنها چهار بال داشت *
۷ وپایهای آنها پایهای مستقیم وکف پای آنها مانند کف پای کوساله بود ومثل منظر
۸ برنج صیقلی درخشان بود * وزیر بالهای آنها ازچهار طرف آنها دستهای انسان
۹ بود وآن چهارْ رویها وبالهای خودرا چنین داشتند * وبالهای آنها یکدیکر
۱۰ پیوسته بود وچون میرفتند رو نمیتافتند بلکه هریك براه مستقیم میرفتند * واَمّا
شباهت رویهای آنها (این بود که) آنها روی انسان داشتند وآن چهارْ روی شیر
بطرف راست داشتند وآن چهارْ روی کاو بطرف چپ داشتند وآن چهارْ روی
۱۱ عقاب داشتند * ورویها وبالهای آنها ازطرف بالا ازیکدیکرْ جدا بود ودو بال
۱۲ هریك بهمدیکر پیوسته ودو بال دیکر بدن آنهارا میپوشانید * وهریك ازآنها براه
مستقیم میرفتند وبهر جائیکه روح میرفت آنها میرفتند ودر حین رفتن رو نمیتافتند *
۱۳ واَمّا شباهت این حیوانات (این بود که) صورت آنها مانند شعلههای اخکرهای
آتشِ افروخته شده مثل صورت مشعلها بود وآن آتش درمیان آن حیوانات کَردش

١٤ میکرد ودرخشان میبود واز میان آتش برق میجهید* وآن حیوانات مثل صورت
١٥ برق میدویدند وبرمیگشتند* وچون آن حیوانانرا ملاحظه میکردم اینك یکچرخ
١٦ پهلوی آن حیوانات برای هر روی (هرکدام از) آن چهار برزمین بود* وصورت
چرخها وصنعت آنها مثل منظر زبرجد بود وآنچهارْ یك شباهت داشتند وصورت
١٧ وصنعت آنها مثل چرخ درمیان چرخ بود* وچون آنها میرفتند برچهار جانب
١٨ خود میرفتند ودر حین رفتن بهیچ طرف میل نمیکردند* وفلکههای آنها بلند
١٩ ومهیب بود وفلکههای آن چهار ازهر طرف ازچشمها پُر بود* وچون آن حیوانات
میرفتند چرخها درپهلوی آنها میرفت وچون آن حیوانات از زمین بلند میشدند
٢٠ چرخها بلند میشد* وهر جائیکه روح میرفت آنها میرفتند بهرجا که روح سیر
میکرد وچرخها پیش روی آنها بلند میشد زیراکه روح حیوانات درچرخها بود*
٢١ وچون آنها میرفتند اینها میرفت وچون آنها میایستادند اینها میایستاد وچون آنها
اززمین بلند میشدند چرخها پیش روی آنها اززمین بلند میشد زیرا روح حیوانات
٢٢ درچرخها بود* وشباهت فلکی که بالای سر حیوانات بود مثل منظر بلّورِ مهیب
٢٣ بود وبالای سر آنها پهن شده بود* وبالهای آنها زیر فلك بسوی یکدیگر مستقیم
بود ودو بالِ هریك ازاین طرف میپوشانید ودو بالِ هریك ازآنطرف بدنهای آنهارا
٢٤ میپوشانید* وچون میرفتند من صدای بالهای آنهارا مانند صدای آبهای بسیار مثل
آواز حضرت اعلی وصدای هنگامهرا مثل صدای فوج شنیدم زیراکه چون
٢٥ میایستادند بالهای خویشرا فرو میهشتند* وچون درحین ایستادن بالهای خودرا
٢٦ فرو میهشتند صدائی از فلکی که بالای سرآنها بود مسموع میشد* وبالای فلکی که
برسر آنها بود شباهتِ تختی مثل صورت یاقوتِ کبود بود وبرآن شباهتِ تخت
٢٧ شباهتی مثل صورت انسان برفوق آن بود* واز منظرکمر او بطرف بالا مثل
منظر برنج تابان مانند نمایش آتش دراندرونِ آن وگرداگردش دیدمْ واز منظر کمر
٢٨ او بطرف پائین مثل نمایش آتشیکه ازهرطرف درخشان بود دیدم* مانند نمایش
قوس قزح که درروز باران درابر میباشد همچنین آن درخشندگی گرداگرد آن بود*
این منظرِ شباهتِ جلال یَهُوَه بود وچون آنرا دیدم بروی خود درافتادم وآواز
قائلیرا شنیدم*

باب دوّم

۱ که مرا کفت ای پسر انسان برپایهای خود بایست تا با تو سخن کویم* ۲ وچون اینرا بمن کفت روح داخل من شده مرا برپایهایم برپا نمود واورا که با من تکلّم نمود شنیدم* ۳ که مرا کفت ای پسر انسان من ترا نزد بنی اسرائیل میفرستم یعنی نزد امّت فتنه انکیزیکه بمن فتنه انکیخته‌اند. ایشان وپدران ایشان تا بامروز برمن عصیان ورزیده‌اند* ۴ وپسران ایشان سخت رو وقسیّ القلب هستند ومن ترا نزد ایشان میفرستم تا بایشان بکوئی خداوند یَهُوَه چنین میفرماید* ۵ وایشان خواه بشنوند وخواه نشنوند زیرا خاندان فتنه انکیز میباشند خواهند دانست که نبیّ درمیان ایشان هست* ۶ وتو ای پسر انسان ازایشان مترس واز سخنان ایشان بیم مکن. اکرچه خارها وشوکها با تو باشد ودرمیان عقربها ساکن باشی امّا از سخنان ایشان مترس واز رویهای ایشان هراسان مشو زیراکه ایشان خاندان فتنه انکیز میباشند* ۷ پس کلام مرا بایشان بکو خواه بشنوند وخواه نشنوند چونکه فتنه انکیز هستند* ۸ وتو ای پسر انسان آنچه‌را که من بتو میکویم بشنو ومثل اینخاندان فتنه انکیز عاصی مشو بلکه دهان خودرا کشوده آنچه‌را که من بتو میدهم بخور* ۹ پس نکریستم واینك دستی بسوی من دراز شد ودرآن طوماری بود* ۱۰ وآنرا پیش من بکشود که رو وپشتش هردو نوشته بود ونوحه وماتم وولی برآن مکتوب بود*

باب سوّم

۱ پس مرا کفت ای پسر انسان آنچه‌را که میابی بخور. این طوماررا بخور ورفته با خاندان اسرائیل متکلّم شو* ۲ آنکاه دهان خودرا کشودم واوآن طوماررا بمن خورانید* ۳ ومرا کفت ای پسر انسان شکم خودرا بخوران واحشای خویشرا ازاین طوماریکه من بتو میدهم پُرکن. پس آنرا خوردم ودر دهانم مثل عسل شیرین بود* ۴ ومرا کفت ای پسر انسان بیا ونزد خاندان اسرائیل رفته کلام مرا برای ایشان بیان کن* ۵ زیراکه نزد اُمّت غامض زبان وثقیل لسان فرستاده نشدی بلکه نزد خاندان اسرائیل* ۶ نه نزد قومهای بسیارِ غامض زبان وثقیل لسان که سخنان

۷ ایشانرا نتوانی فهمید۰ یقیناً اکر ترا نزد آنها میفرستادم بتو کوش میکرفتند* امّا خاندان اسرائیل نمیخواهند ترا بشنوند زیراکه نمیخواهند مرا بشنوند چونکه تمامیٔ
۸ خاندان اسرائیل سخت پیشانی وقسیّ القلب هستند* هان من روی ترا درمقابل روی ایشان سخت خواهم ساخت وپیشانیٔ ترا درمقابل پیشانیٔ ایشان سخت خواهم
۹ کردانید* بلکه پیشانیٔ ترا مثل الماس ازسنك خارا سخت ترکردانیدم پس ازایشان مترس واز روبهای ایشان هراسان مباش زیراکه خاندان فتنه انکیز میباشند*
۱۰ ومرا کفت ای پسر انسان تمام کلام مراکه بتو میکویم دردل خود جابده وبکوشهای
۱۱ خود استماع نما* وبیا ونزد اسیرانیکه از پسران قوم تو میباشند رفته ایشانرا خطاب کن وخواه بشنوند وخواه نشنوند بایشان بکو خداوند یَهُوَه چنین میفرماید*
۱۲ آنکاه روح مرا برداشت وازعقب خود صدای کُلْبانك عظیمی شنیدم که جلال
۱۳ یَهُوَه ازمقام او متبارك باد* وصدای بالهای آن حیواناترا که بهمدیکر برمیخوردند وصدای چرخهارا که پیش روی آنها بود وصدای کُلْبانك عظیمیرا (شنیدم)*
۱۴ آنکاه روحْ مرا برداشت وبُرد وبا تلخی درحرارت روح خود رفتم ودست خداوند
۱۵ برمن سنکین میبود* پس بتَلِ اَبِیب نزد اسیرانیکه نزد نهرِ خابُور ساکن بودند رسیدم ودر مکانیکه ایشان نشسته بودند درآنجا بمیان ایشان هفت روز متحیّر نشستم*
۱۶ وبعد ازانقضای هفت روز واقع شد که کلام خداوند برمن نازل شده کفت*
۱۷ ای پسر انسان ترا برای خاندان اسرائیل دیده‌بان ساختم پس کلامرا ازدهان من
۱۸ بشنو وایشانرا ازجانب من تهدید کن* وحینیکه من بمرد شریر کفته باشم که البتّه خواهی مُرد اکر تو اورا تهدید نکنی وسخن نکوئی تا آنشریررا ازطریق زشت او تهدید نموده اورا زنده سازی آنکاه آنشریر درکناهش خواهد مُرد امّا خون اورا
۱۹ ازدست تو خواهم طلبید* لیکن اکر تو مرد شریررا تهدید کنی واو ازشرارت خود وطریق بد خویش بازکشت نکند او درکناه خود خواهد مُرد امّا تو جان
۲۰ خودرا نجات دادهٔ* واکر مرد عادل ازعدالت خود برکردد وکناه ورزد ومن سنکی مصادم پیش وی بنهم تا بمیرد۰ چونکه تو اورا تهدید ننمودی او درکناه خود خواهد مُرد وعدالتیکه بعمل آورده بود بیاد آورده نخواهد شد لیکن خون اورا
۲۱ ازدست تو خواهم طلبید* واکر تو مرد عادلرا تهدید کنی که آن مرد عادل کناه

نکند واو خطا نورزد البتّه زنده خواهد ماند چونکه تهدید پذیرفته است وتو جان
٢٢ خودرا نجات دادهٔ * ودست خداوند درآنجا برمن نهاده شد واو مرا کفت
٢٣ برخیز وبهامون بیرون شو که درآنجا با تو سخن خواهم کفت * پس برخاسته بهامون بیرون رفتم واینك جلال خداوند مثل جلالیکه نزد نهر خابور دیده بودم درآنجا
٢٤ برپا شد ومن بروی خود درافتادم * وروح داخل من شده مرا برپایهایم برپا
٢٥ داشت واو مرا خطاب کرده کفت برو وخویشتنرا درخانهٔ خود ببند * وامّا تو ای پسر انسان اینك بندها برتو خواهند نهاد وترا بآنها خواهند بست امّا درمیان
٢٦ ایشان بیرون مرو * ومن زبان ترا بکامت خواهم چسپانید تا کُنْك شده برای
٢٧ ایشان ناصح نباشی زیراکه ایشان خاندان فتنه انکیز میباشند * امّا وقتیکه من با تو تکلّم نمایم آنکاه دهان ترا خواهم کشود وبایشان خواهی کفت خداوند یَهُوَه چنین میفرماید . آنکاه آنکه شنوا باشد بشنود وآنکه ابا نماید ابا کند زیراکه ایشان خاندان فتنه انکیز میباشند *

باب چهارم

١ وتو نیز ای پسر انسان آجری بکیر وآنرا پیش روی خود بکذار وشهر اورشلیم را
٢ برآن نقش نما * وآنرا محاصره کن ودر برابرش بُرجها ساخته سنکری درمقابلش برپا
٣ نما وبه اطرافش اُردو زده منجنیقها بهر سوی آن برپا کن * وتابهٔ آهنین برای خود کرفته آنرا درمیان خود وشهر دیواری آهنین بکذار وروی خودرا برآن بدار ومحاصره
٤ خواهد شد وتو آنرا محاصره کن تا آیتی بجهة خاندان اسرائیل بشود * پس تو برپهلوی چپ خود بخواب وکناه خاندان اسرائیلرا برآن بکذار موافق شمارهٔ
٥ روزهائیکه برآن بخوابی کناه ایشانرا متحمّل خواهی شد * ومن سالهای کناه ایشانرا مطابق شمارهٔ روزها یعنی سیصد ونَود روز برتو نهاده‌ام پس متحمّل کناه خاندان
٦ اسرائیل خواهی شد * وچون اینهارا بانجام رسانیده باشی باز بپهلوی راست خود بخواب وچهل روز متحمّل کناه خاندان یهودا خواهی شد هر روزی‌را بجهة سالی
٧ برای تو قرار داده‌ام * وبازوی خودرا برهنه کرده روی بمحاصرهٔ اورشلیم بدار
٨ وبضدّ آن نبوّت کن * واینك بندها برتو مینهم وتا روزهای محاصره‌انرا به اتمام
٩ نرسانیده باشی از پهلو بپهلوی دیکرت نخواهی غلطید * پس کندم وجو وباقلا

وعدس وارزن وجُلبان برای خود گرفته آنهارا دریك ظرف بریز وخوراکی ازآنها برای خود بپز وتمامیٔ روزهائیکه بپهلوی خود میخوابی یعنی سیصد ونود روز آنرا
۱۰ خواهی خورد * وغذائیکه میخوری بوزن خواهد بود یعنی بیست مثقال برای هر
۱۱ روز، وقت بوقت آنرا خواهی خورد * وآبرا بپیمایش یعنی سُدسِ یك هین خواهی
۱۲ نوشید، آنرا وقت بوقت خواهی نوشید * وقرصهای نان جو که میخوری آنهارا
۱۳ برسرگین انسان درنظر ایشان خواهی پخت * وخداوند فرمود بهمین منوال بنی اسرائیل نان نجس درمیان امّتهائیکه من ایشانرا بمیان آنها پراکنده میسازم خواهند
۱٤ خورد * پس گفتم آه ایخداوند یَهُوَه اینك جان من نجس نشده وازطفولیّت خود
۱۵ تا بحال میته یا دریده شده‌را نخورده‌ام وخوراك نجس بدهانم نرفته است * آنگاه بمن گفت بدانکه سرگین گاورا بعوض سرگین انسان بتو دادم پس نان خودرا برآن
۱٦ خواهی پخت * ومرا گفت ای پسر انسان اینك من عصای نانرا در اورشلیم خواهم شکست ونانرا بوزن وعُسرت خواهند خورد وآبرا بپیمایش وحیرت خواهند
۱۷ نوشید * زیراکه محتاج نان وآب خواهند شد وبحیرت بریکدیگر نظر خواهند انداخت وبسبب گناهان خود گداخته خواهند شد *

باب پنجم

۱ وتو ای پسر انسان برای خود تیغی تیز بگیر وآنرا مثل اُسترهٔ حجّام بجهة خود بکار بُرده آنرا برسر وریش خود بگذران وترازوئی گرفته موبهارا تقسیم کن *
۲ وچون روزهای محاصره‌را به‌اتمام رسانیده باشی یك ثُلثرا درمیان شهر باتش بسوزان ویك ثُلثرا گرفته اطراف آنرا با تیغ بزن وثُلث دیگررا ببادها بپاش ومن درعقب
۳ آنها شمشیری خواهم فرستاد * واندکی ازآنرا گرفته آنهارا دردامن خود ببند *
٤ وباز قدری ازآنهارا بگیر وآنهارا درمیان آتش انداخته آنهارا باتش بسوزان وآتشی
۵ برای تمام خاندان اسرائیل ازآن بیرون خواهد آمد * خداوند یَهُوَه چنین میگوید من این اورشلیم‌را درمیان امّتها قرار دادم وکشورهارا بهرطرف آن *
٦ واو ازاحکام من بدتر ازامّتها واز فرایض من بدتر ازکشورهائیکه گرداگرد او میباشد عصیان ورزیده است زیراکه اهل او احکام مرا ترك کرده بفرایض من

۷ سلوك نموده‌اند* بنابرین خداوند یَهُوَه چنین میکوید چونکه شما زیاده از امّتهائیکه کرداکرد شما میباشند غوغا نمودید و بفرایض من سلوك نکرده احکام مرا بعمل نیاوردید بلکه موافق احکام امّتهائیکه کرداکرد شما میباشند نیز عمل نمودید*
۸ لهذا خداوند یَهُوَه چنین میکوید من اینك من بضدّ تو هستم ودرمیان تو بنظر امّتها
۹ داوریها خواهم نمود* وبا تو بسبب جمیع رجاسانت کارها خواهم کرد که قبل
۱۰ ازاین نکرده باشم ومثل آنها هم دیکر نخواهم کرد* بنابرین پدران درمیان تو پسرانرا خواهند خورد وپسران پدران خویشرا خواهند خورد وبر تو داوریها نموده تمامئ
۱۱ بقیّت ترا بسوی هر باد پراکنده خواهم ساخت* لهذا خداوند یَهُوَه میکوید بحیات خودم قَسَم چونکه تو مَقْدَسِ مرا بتمامئ رجاسات وجمیع مکروهات خویش نجس ساختی من نیز البتّه ترا منقطع خواهم ساخت وچشم من شفقت نخواهد نمود ومن نیز
۱۲ رحمت نخواهم فرمود* یك ثلث تو درمیانت از وبا خواهند مُرد واز کرسنکی تلف خواهند شد ویك ثلث به‌اطرافت بشمشیر خواهند افتاد وثلث دیکررا بسوی هر
۱۳ باد پراکنده ساخته شمشیررا درعقب ایشان خواهم فرستاد* پس چون غضب من به‌اتمام رسیده باشد وحدّت خشم خویشرا برایشان ریخته باشم آنکاه پشیمان خواهم شد وچون حدّت خشم خویشرا برایشان به‌اتمام رسانیده باشم آنکاه خواهند دانست
۱٤ که من یَهُوَه اینرا درغیرت خویش کفته‌ام* وترا درنظر همهٔ رهکذریان درمیان
۱۵ امّتهائیکه به‌اطراف تو میباشند بخرابی ورسوائی تسلیم خواهم نمود* وچون برتو بخَشْم وغضب وسرزنشهای سخت داوری کرده باشم آنکاه این موجد عار ومذمّت وعبرت ودهشت برای امتهائیکه به‌اطراف تو میباشند خواهد بود. من که یَهُوَه
۱٦ هستم اینرا کفتم* وچون تیرهای بدِ قحطیراکه برای هلاکت میباشد ومن آنهارا بجهة خرابئ شما میفرستم درمیان شما انداخته باشم آنکاه قحطرا برشما سخت تر خواهم
۱۷ کردانید وعصای نان شمارا خواهم شکست* وقحط وحیوانات درنده درمیان تو خواهم فرستاد تا ترا بی اولاد کردانند ووبا وخون ازمیان تو عبور خواهد کرد وشمشیری برتو وارد خواهم آورد. من که یَهُوَه هستم اینرا کفتم*

باب ششم

۱ ۲ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت* ای پسر انسان نظر خودرا برکوههای

۳ اسرائیل بدوز ودر بارهٔ آنها نبوّت کن * وبکو ای کوههای اسرائیل کلام خداوند یَهُوَه‌را بشنوید ۰ خداوند یَهُوَه بکوهها وتلّها ووادیها ودرّه‌ها چنین میفرماید اینك
٤ من شمشیری برشما میآورم ومکانهای بلند شمارا خراب خواهم کرد * ومذبحهای شما منهدم وتمثالهای شمسئ شما شکسته خواهد شد وکشتکان شمارا پیش بُتهای شما خواهم انداخت ۰ ولاشهای بنی اسرائیلرا پیش بُتهای ایشان خواهم کذاشت
٥ واستخوانهای شمارا کرداکرد مذبحهای شما خواهم پاشید * ودر جمیع مساکن شما شهرها خراب ومکانهای بلند ویران خواهد شد تا آنکه مذبحهای شما خراب وویران شود وبُتهای شما شکسته ونابود کردد وتمثالهای شمسئ شما منهدم واعمال
٦ شما محو شود * وچون کشتکان شما درمیان شما بیفتند آنکاه خواهی دانست که
۷ من یَهُوَه هستم * امّا بقیّتی نکاه خواهم داشت وچون درمیان کشورها پراکنده شوید
۸ بقیّهٔ السّیف شما درمیان امّتها ساکن خواهند شد * ونجات یافتکان شما درمیان امّتها درجائیکه ایشانرا به‌اسیری برده‌اند مرا یاد خواهند داشت ۰ چونکه دل زناکار ایشانرا که ازمن دور شده است خواهم شکست وچشمان ایشانرا که درعقب بُتهای ایشان زناکرده است ـــ پس خویشتنرا بسبب اعمال زشتیکه درهمهٔ رجاسات
۹ خود نموده‌اند مکروه خواهند داشت * وخواهند دانست که من یَهُوَه هستم وعبث
۱۰ نکفتم که این بلارا برایشان وارد خواهم آورد * خداوند یَهُوَه چنین میکوید بدست خود بزن وپای خودرا برزمین بکوب وبکو وای برتمامئ رجاسات شریر
۱۱ خاندان اسرائیل زیراکه بشمشیر وقحط ووبا خواهند افتاد * آنکه دور باشد بوبا خواهد مُرد وآنکه نزدیك است بشمشیر خواهد افتاد وآنکه باقی مانده ودرمحاصره باشد ازکرسنکی خواهد مُرد ومن حدّت خشم خودرا برایشان به‌اتمام خواهم رسانید *
۱۲ وخواهید دانست که من یَهُوَه هستم هنکامیکه کشتکان ایشان درمیان بُتهای ایشان به‌اطراف مذبحهای ایشان برهر تلّ بلند وبرقلّه‌های تمام کوهها وزیر هر درخت سبز وزیر هر بلوط کَشَنْ درجائیکه هدایای خوشبو برای همهٔ بُتهای خود میکذرانیدند
۱۳ یافت خواهند شد * ودست خودرا برایشان دراز کرده زمینرا درتمام مسکنهای ایشان خرابتر وویرانتر ازبیابان دِبْلَه خواهم ساخت ۰ پس خواهند دانست که من یَهُوَه هستم *

باب هفتم

۱ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت* ۲ وتو ای پسر انسان (بکو) خداوند یَهُوَه بزمین اسرائیل چنین میکوید انتهائی برچهار کوشهٔ زمین انتها رسیده است*
۳ الآن انتها برتو رسیده است ومن خشم خودرا برتو وارد آورده‌ام وبر وفق راههایت
۴ ترا داوری نموده تمامئ رجاساتترا برتو خواهم نهاد* وچشم من برتو شفقت نخواهد کرد ورحمت نخواهم فرمود بلکه راههای ترا برتو خواهم نهاد ورجاسات تو درمیانت
۵ خواهد بود پس خواهی دانست که من یَهُوَه هستم* خداوند یَهُوَه چنین میکوید
۶ بلا هان بلای واحد میاید* انتهائی میاید انتهائی میاید وبضدّ تو بیدار شده است.
۷ هان میاید* ای ساکن زمین اجل تو برتو میاید. وقتِ معیّن میاید وآنروز نزدیك
۸ است روزِ هنکامه خواهد شد ونه روز آواز شادمانی برکوهها* الآن عنقریب غضب خودرا برتو خواهم ریخت وخشم خویشرا برتو به‌اتمام رسانیده ترا موافق
۹ راههایت داوری خواهم نمود وجمیع رجاساتترا برتو خواهم نهاد* وچشم من شفقت نخواهد کرد ورحمت نخواهم فرمود بلکه مکافات راههایترا بتو خواهم رسانید ورجاسات تو درمیانت خواهد بود وخواهید دانست که زننده تو من یَهُوَه هستم*
۱۰ اینك آنروز هان میاید. اجل تو بیرون آمده وعصا شکوفه آورده وتکبّر کُل کرده
۱۱ است* ظلمْ عصای شرارت کشته است. از ایشان وازجمعیّت ایشان واز ازدحام
۱۲ ایشان چیزی باقی نیست ودرمیان ایشان حشمتی نمانده است* وقت میاید وآنروز نزدیك است پس مشتری شادی نکند وفروشنده ماتم نکیرد زیراکه خشم برتمامئ جمعیّت
۱۳ ایشان قرار کرفته است* زیراکه فروشندکان اکرچه درمیان زندکان زنده مانند بآنچه فروخته باشند نخواهند برکشت چونکه غضب برتمامئ جمعیّت ایشان قرار کرفته است. ایشان نخواهند برکشت وهیچکس بکناه خویش زندکئ خودرا تقویت نخواهد
۱۴ داد* کرنّارا نواخته وهمه چیزرا مهیّا ساخته‌اند امّا کسی بجنك نمیرود زیراکه
۱۵ غضب من برتمامئ جمعیّت ایشان قرار کرفته است* شمشیر در بیرون است ووبا وقحط در اندرون. آنکه درصحرا است بشمشیر میمیرد وآنکه درشهر است قحط
۱۶ ووبا اورا هلاك میسازد* ورستکاران ایشان فرار میکنند ومثل فاخته‌های درّه‌ها

۱۷ برکوهها میباشند ٭ وهرکدام از ایشان بسبب کناه خود ناله میکنند ٭ همهٔ دستها
۱۸ سُست شده وجمیع زانوها مثل آب بیتاب کردیده است ٭ وپلاس دربر میکنند
ووحشت ایشانرا میپوشاند وبر همهٔ چهرهها خجلت وبرجمیع سرها کری میباشد ٭
۱۹ نقرهٔ خودرا درکوچهها میریزند وطلای ایشان مثل چیز نجس میباشد ٭ نقره وطلای
ایشان درروز غضب خداوند ایشانرا نتواند رهانید ٭ جانهای خودرا سیر نمیکنند
وبطنهای خویشرا پُر نمیسازند زیرا کناه ایشان سنك مصادم آنها شده است ٭
۲۰ واو زیبائی زینت خودرا درکبریائی قرار داده بود امّا ایشان بتهای مکروهات
ورجاسات خویشرا درآن ساختند بنابرین آنرا برای ایشان مثل چیز نجس خواهم
۲۱ کردانید ٭ وآنرا بدست غریبان بتاراج وبشریران جهان بغارت خواهم داد وآنرا
۲۲ بیعصمت خواهند ساخت ٭ وروی خودرا ازایشان خواهم برکردانید ومکان مستور
مرا بیعصمت خواهند نمود وظالمان داخل آن شده آنرا بیعصمت خواهند ساخت ٭
۲۳ زنجیررا بساز زیراکه زمین از جرمهای خونریزی پُر است وشهر از ظلم مملوّ ٭
۲۴ واشرار امّتهارا خواهم آورد ودر خانههای ایشان تصرّف خواهند نمود وتکبّر
زورآورانرا زایل خواهم ساخت وآنها مکانهای مقدّس ایشانرا بیعصمت خواهند
۲۵ نمود ٭ هلاکت میآید وسلامتیرا خواهند طلبید امّا یافت نخواهد شد ٭ مصیبت
۲٦ برمصیبت میآید وآوازه برآوازه مسموع میشود ٭ رؤیا از نبیّ میطلبند امّا شریعت
۲۷ ازکاهنان ومشورت ازمشایخ نابود شده است ٭ پادشاه ماتم میکیرد ورئیس بحیرت
ملبّس میشود ودستهای اهل زمین میلرزد ٭ وموافق راههای ایشان با ایشان عمل
خواهم نمود وبروفق استحقاق ایشان ایشانرا داوری خواهم نمود پس خواهند دانست
که من یَهُوَه هستم ٭

باب هشتم

۱ ودر سال ششم درروز پنجم ازماه ششم چون من درخانهٔ خود نشسته بودم ومشایخ
یهودا پیش من نشسته بودند آنکاه دست خداوند یَهُوَه درآنجا برمن فرود آمد ٭
۲ ودیدم که اینك شبیهی مثل صورت آتش بود یعنی ازنمایش کمر او تا پائین آتش
واز کمر او تا بالا مثل منظر درخشندکی مانند صورت برنج لامع ظاهر شد ٭ وشبیه
دستی دراز کرده موی پیشانئ مرا بکرفت وروح مرا درمیان زمین وآسمان برداشت

ومرا دررُؤیاهای خدا باورشلیم نزد دهنهٔ دروازهٔ صحن اندرونی که بطرف شمال
٤ متوجّه است بُرد که درآنجا نشیمنِ تمثال غیرتِ غیرت انکیز میباشد* واینك جلال
٥ خدای اسرائیل مانند آن رؤیائیکه درهامون دیده بودم ظاهر شد* واو مرا کفت
ای پسر انسان چشمان خودرا بسوی راه شمال برافراز. وچون چشمان خودرا بسوی
راه شمال برافراشتم اینك بطرف شمالئ دروازهٔ مذبح این تمثالِ غیرتْ درمدخل
٦ ظاهر شد* واو مرا کفت ای پسر انسان آیا تو آنچه‌را که ایشان میکنند میبینی
یعنی رجاسات عظیمیکه خاندان اسرائیل درآنجا میکنند تا از مَقْدَسِ خود دور
٧ بشوم. امّا باز رجاسات عظیمتر خواهی دید* پس مرا بدروازهٔ صحن آورد ودیدم
٨ که اینك سوراخی دردیوار است* واو مرا کفت ای پسر انسان دیواررا بکن
٩ وچون دیواررا کَنْدَم اینك دروازهٔ پدید آمد* واو مرا کفت داخل شو ورجاسات
١٠ شنیعیرا که ایشان درآنجا میکنند ملاحظه نما* پس چون داخل شدم دیدم که هر
کونه حشرات وحیوانات نجس وجمیع بُتهای خاندان اسرائیل بردیوار ازهر طرف
١١ نقش شده بود* وهفتاد نفر از مشایخ خاندان اسرائیل پیش آنها ایستاده بودند
ویأزَنْیا ابن شافان درمیان ایشان ایستاده بود وهرکس مجمرهٔ دردست خود داشت
١٢ وبوی ابرِ بخور بالا میرفت* واو مرا کفت ای پسر انسان آیا آنچه‌را که مشایخ
خاندان اسرائیل درتاریکی وهرکس درحُجره‌های بتهای خویش میکنند دیدی زیرا
١٣ میکویند که خداوند مارا نمیبیند وخداوند اینزمینرا ترك کرده است* ویمن کفت
١٤ که باز رجاسات عظیمتر از اینهائیکه اینان میکنند خواهی دید* پس مرا بدهنهٔ
دروازهٔ خانهٔ خداوند که بطرف شمال بود آورد واینك درآنجا بعضی زنان نشسته
١٥ برای تَمّوز میکریستند* واو مرا کفت ای پسر انسان آیا اینرا دیدی باز رجاسات
١٦ عظیمتر از اینهارا خواهی دید* پس مرا بصحن اندرونئ خانهٔ خداوند آورد واینك
نزد دروازهٔ هیکل خداوند درمیان رواق ومذبح بقدر بیست وپنج مرد بودند که
پُشتهای خودرا بسوی هیکل خداوند وروبهای خویشرا بسوی مشرق داشتند
١٧ وآفتابرا بطرف مشرق سجده مینمودند* ویمن کفت ای پسر انسان اینرا دیدی. آیا برای
خاندان یهودا بجا آوردن اینرجاسات که درانیجا بجا میآورند سهل است زیراکه
زمینرا از ظلم مملوّ ساخته‌اند وبرای هیجان خشم من برمیکردند وهان شاخه‌را بببینئ

۱۸ خود میکذارند* بنابرین من نیز درغضب عمل خواهم نمود وچشم من شفقت نخواهد کرد ورحمت نخواهم فرمود واکرچه باواز بلند بکوش من بخوانند ایشانرا اجابت نخواهم نمود*

باب نهم

۱ واو باواز بلند بکوش من ندا کرده کفت وُکلاء شهررا نزدیك بیاور وهر کس ۲ آلت خراب کنندهٔ خودرا دردست خود بدارد* واینك شش مرد ازراه دروازهٔ بالائیکه بطرف شمال متوجّه است آمدند وهر کس تبر خودرا دردستش داشت ودرمیان ایشان یك مردِ ملبّس شدهٔ بکتان بود ودوات کاتب درکمرش وایشان ۳ داخل شده نزد مذبح برنجین ایستادند* وجلال خدای اسرائیل ازروی آن کروبی که بالای آن بود باستانهٔ خانه برآمد وبآن مردیکه بکتان ملبّس بود ودوات کاتبرا ٤ درکمر داشت خطاب کرد* وخداوند باو کفت ازمیان شهر یعنی ازمیان اورشلیم بکذر وبر پیشانئ کسانیکه بسبب همهٔ رجاسایکه درآن کرده میشود آه وناله میکنند ٥ نشانی بکذار* وبآنان بسمع من کفت که درعقب او ازشهر بکذرید وهلاك سازید ٦ وچشمان شما شفقت نکند وترحّم منمائید* پیران وجوانان ودختران واطفال وزنانرا تماماً بقتل رسانید امّا بهر کسیکه این نشانرا دارد نزدیك مشوید واز قدس من ۷ شروع کنید پس ازمردان بهریکه پیش خانه بودند شروع کردند* وبایشان فرمود خانهرا نجس سازید وصحنهارا ازکشتکان پُر ساخته بیرون آئید* پس بیرون آمدند ۸ ودر شهر بکشتن شروع کردند* وچون ایشان میکُشتند ومن باقی مانده بودم بروی خود درافتاده استغاثه نمودم وکفتم آه ایخداوند یَهُوَه آیا چون غضب خودرا ۹ براورشلیم میریزی تمامئ بقیّهٔ اسرائیلرا هلاك خواهی ساخت* او مرا جواب داد کناه خاندان اسرائیل ویهودا بینهایت عظیم است وزمین ازخون مملوّ وشهر ازستم ۱۰ پُر است زیرا میکویند خداوند زمینرا ترك کرده است وخداوند نمیبیند* پس چشم من نیز شفقت نخواهد کرد ومن رحمت نخواهم فرمود بلکه رفتار ایشانرا برسر ایشان ۱۱ خواهم آورد* واینك آنمردیکه بکتان ملبّس بود ودواترا درکمر داشت جواب داد وکفت بنحویکه مرا امر فرمودی عمل نمودم*

باب دهم

۱ پس نکریستم واینك برفلکیکه بالای سر کروبیان بود چیزی مثل سنك یاقوت
۲ کبود ومثل نمایشِ شبیه تخت برزبر آنها ظاهر شد* وآن مردرا که بکتان ملبّس
بود خطاب کرده کفت درمیان چرخها درزیر کروبیان برو ودستهای خودرا
از اخکرهای آتشیکه درمیان کروبیان است پر کن وبر شهر بپاش واو درنظر من
۳ داخل شد* وچون آن مرد داخل شد کروبیان بطرف راست خانه ایستاده بودند
۴ وابرْ صحن اندرونیرا پُر کرد* وجلال خداوند ازروی کروبیان بآستانهٔ خانه برآمد
۵ وخانه ازابر پُرشد وصحن از فروغ جلال خداوند مملوّ کشت* وصدای بالهای
کروبیان تا بصحن بیرونی مثل آواز خدای قادر مطلق حینیکه تکلّم میکند مسموع
۶ شد* وچون آن مردرا که ملبّس بکتان بود امر فرموده کفت که آتشرا از میان
۷ چرخها ازمیان کروبیان بردار آنکاه داخل شده نزد چرخها ایستاد* ویکی ازکروبیان
دست خودرا ازمیان کروبیان بآتشیکه درمیان کروبیان بود درازکرده آنرا برداشت
۸ وبدست آن مردیکه بکتان ملبّس بود نهاد واو آنرا کرفته بیرون رفت* ودر
۹ کروبیان شبیه صورت دست انسان زیر بالهای ایشان ظاهر شد* ونکریستم واینك
چهار چرخ بپهلوی کروبیان یعنی یك چرخ بپهلوی یك کروبی وچرخ دیکر بپهلوی
۱۰ کروبیٔ دیکر ظاهر شد ونمایش چرخها مثل صورت سنكِ زبرجد بود* وامّا نمایش
ایشان چنین بود۰ آنچهاررا یك شباهت بود که کویا چرخ درمیان چرخ باشد*
۱۱ وچون آنها میرفت برچهار جانب خود میرفت وحینیکه میرفت بهیچ سو میل نمیکرد
بلکه بجائیکه سر بآن متوجّه میشد ازعقب آن میرفت وچون میرفت بهیچ سو میل
۱۲ نمیکرد* وتمامیٔ بدن وپُشتها ودستها وبالهای ایشان وچرخها یعنی چرخهائیکه
۱۳ آنچهار داشتند ازهرطرف پُر ازچشمها بود* وبسمع من بآنچرخها ندا دردادند که
۱۴ ای چرخها* وهر یکرا چهار رو بود روی اوّل روی کروبی بود وروی دوّم
۱۵ روی انسان وسوّم روی شیر وچهارم روی عقاب* پس کروبیان صعود کردند۰
۱۶ این همان حیوان است که نزد نهر خابُور دیده بودم* وچون کروبیان میرفتند
چرخها بپهلوی ایشان میرفت وچون کروبیان بالهای خودرا برافراشته از زمین

۱۷ صعود میکردند چرخها نیز از پهلوی ایشان برنمیکشت * چون ایشان میایستادند آنها میایستاد وچون ایشان صعود مینمودند آنها با ایشان صعود مینمود زیرا که روح
۱۸ حیوان درآنها بود * وجلال خداوند از بالای آستانهٔ خانه بیرون آمد و بر زَبَرِ
۱۹ کروبیان قرار کرفت * وچون کروبیان بیرون رفتند بالهای خودرا برافراشته بنظر من اززمین صعود نمودند وچرخها پیش روی ایشان بود ونزد دهنهٔ دروازهٔ شرقیِ خانهٔ خداوند ایستادند وجلال خدای اسرائیل ازطرفِ بالا برایشان قرار کرفت *
۲۰ این همان حیوان است که زیر خدای اسرائیل نزد نهر خابُور دیده بودم پس فهمیدم
۲۱ که اینان کروبیان اند * هر یکرا چهار روی وهر یکرا چهار بال بود وزیر بالهای
۲۲ ایشان شبیه دستهای انسان بود * واما شبیه رویهای ایشان چنین بود ۰ همان رویها بود که نزد نهر خابُور دیده بودم ۰ هم نمایش ایشان وهم خود ایشان (چنان بودند) وهر یك براه مستقیم میرفت *

باب یازدهم

۱ وروح مرا برداشته بدروازهٔ شرقیٔ خانهٔ خداوند که بسوی مشرق متوجّه است آورد واینك نزد دهنهٔ دروازه بیست وپنج مرد بودند ودرمیان ایشان یازَنْیا ابن
۲ عَزُّور وفَلَطْیا ابن بنایا رؤسای قومرا دیدم * واو مرا کفت ای پسر انسان اینها آنکسانی میباشند که تدابیر فاسد میکنند ودر اینشهر مشورتهای قبیح میدهند *
۳ ومیکویند وقت نزدیك نیست که خانه‌هارا بنا نمائیم بلکه اینشهر دیك است وما
۴ کوشت میباشیم * بنابرین برای ایشان نبوّت کن ۰ ای پسر انسان نبوّت کن *
۵ آنکاه روح خداوند برمن نازل شده مرا فرمود بکو که خداوند چنین میفرماید ایخاندان اسرائیل شما باینطور سخن میکوئید واما من خیالات دل شمارا میدانم *
۶ بسیاریرا دراین شهر کشته‌اید وکوچه‌هایشرا ازکشتکان پُر کرده‌اید * لهذا خداوند
۷ یَهْوَه چنین میکوید کشتکان شما که درمیانش کذاشته‌اید کوشت میباشند وشهر دیك
۸ است لیکن شمارا ازمیانش بیرون خواهم بُرد * شما از شمشیر میترسید اما خداوند
۹ یَهْوَه میکوید شمشیررا برشما خواهم آورد * وشمارا ازمیان شهر بیرون بُرده شمارا
۱۰ بدست غریبان تسلیم خواهم نمود وبرشما داوری خواهم کرد * بشمشیر خواهید افتاد

ودر حدود اسرائیل برشما داوری خواهم نمود وخواهید دانست که من یَهُوَه هستم *
۱۱ این شهر برای شما دیگ نخواهد بود وشما درآن گوشت نخواهید بود بلکه درحدود
۱۲ اسرائیل برشما داوری خواهم نمود * وخواهید دانست که من آن یَهُوَه هستم که
درفرایض من سلوك ننمودید واحکام مرا بجا نیاوردید بلکه برحسب احکام امّتهائیکه
۱۳ باطراف شما میباشند عمل نمودید * وواقع شدکه چون نبوّت کردم فَلَطْیا ابن بَنایا
مُرد پس بروی خود درافتاده بآواز بلند فریاد نمودم وگفتم آه ایخداوند یَهُوَه آیا تو
۱۴ بقیّهٔ اسرائیلرا تماماً هلاك خواهی ساخت * وکلام خداوند برمن نازل شده
۱۵ گفت * ای پسر انسان برادران تو یعنی برادرانت که ازاهل خاندان تو میباشند
وتمامیٔ خاندان اسرائیل جمیعاً کسانی میباشند که سَکَنَهٔ اورشلیم بایشان میگویند شما
۱۶ از خداوند دور شوید واینزمین بما بملکیّت داده شده است * بنابرین بگو خداوند
یَهُوَه چنین میگوید اگرچه ایشانرا درمیان امّتها دور کنم وایشانرا درمیان کشورها
پراکنده سازم امّا من برای ایشان درآن کشورهائیکه بآنها رفته باشند اندك زمانی
۱۷ مَقْدِس خواهم بود * پس بگو خداوند یَهُوَه چنین میفرماید شمارا ازمیان امّتها جمع
خواهم کرد وشمارا از کشورهائیکه درآنها پراکنده شده‌اید فراهم خواهم آورد وزمین
۱۸ اسرائیلرا بشما خواهم داد * وبآنجا داخل شده تمامیٔ مکروهات وجمیع رجاسات آنرا
۱۹ ازمیانش دور خواهند کرد * وایشانرا یکدل خواهم داد ودر اندرون ایشان روح
تازه خواهم نهاد ودلِ سنگیرا از جَسَد ایشان دور کرده دل گوشتی بایشان خواهم
۲۰ بخشید * تا در فرایض من سلوك نمایند واحکام مرا نگاه داشته آنهارا بجا آورند
۲۱ وایشان قوم من خواهند بود ومن خدای ایشان خواهم بود * امّا آنانیکه دل ایشان
از عقب مکروهات ورجاسات ایشان میرود پس خداوند یَهُوَه میگوید من رفتار
۲۲ ایشانرا برسر ایشان وارد خواهم آورد * آنگاه کروبیان بالهای خودرا برافراشتند
وچرخها پیهلوی ایشان بود وجلال خدای اسرائیل ازطرف بالا برایشان قرار
۲۳ گرفت * وجلال خداوند ازبالای میان شهر صعود نموده برکوهی که بطرف شرقیٔ
۲۴ شهر است قرار گرفت * وروح مرا برداشت ودر عالم رؤیا مرا بروح خدا بزمین
۲۵ کلدانیان نزد اسیران بُرد وآن رؤیائیکه دیده بودم از نظر من مرتفع شد * وتمامیٔ
کلام خداوندرا که بمن نشان داده بود برای اسیران بیان کردم *

باب دوازدهم

۱ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت* ۲ ای پسر انسان تو درمیان خاندان فتنه
انکیز ساکن میباشی که ایشانرا چشمها بجهة دیدن هست امّا نمیبینند وایشانرا کوشها
۳ بجهة شنیدن هست امّا نمیشنوند چونکه خاندان فتنه انکیز میباشند* امّا تو ای
پسر انسان اسباب جلای وطنرا برای خود مهیّا ساز ودر نظر ایشان دروقت روز
کوچ کن واز مکان خود بمکان دیکر بحضور ایشان نقل کن شاید بفهمند اکرچه
۴ خاندان فتنه انکیز میباشند* واسباب خودرا مثل اسباب جلای وطن دروقت
روز بنظر ایشان بیرون آور وشامکاهان مثل کسانیکه برای جلای وطن بیرون
۵ میروند بیرون شو* وشکافی برای خود دردیوار بحضور ایشان کرده ازآن بیرون
۶ ببر* ودر حضور ایشان آنرا بردوش خود بکذار ودر تاریکی بیرون ببر وروی
خودرا بپوشان تا زمینرا نبینی زیراکه ترا علامتی برای خاندان اسرائیل قرار دادهام*
۷ پس بنهجیکه مأمور شدم عمل نمودم واسباب خودرا مثل اسباب جلای وطن دروقت
روز بیرون آوردم وشبانکاه شکافی برای خود بدست خویش دردیوار کردم وآنرا
۸ درتاریکی بیرون برده بحضور ایشان بردوش برداشتم* وبامدادان کلام
۹ خداوند برمن نازل شده کفت* ای پسر انسان آیا خاندان اسرائیل یعنی این
۱۰ خاندان فتنه انکیز بتو نکفتند این چه کار است که میکنی* پس بایشان بکو خداوند
یَهْوَه چنین میکوید این وحی اشاره بهرئیسی است که دراورشلیم میباشد وبتمامیٔ
۱۱ خاندان اسرائیل که ایشان درمیان آنها میباشند* بکو من علامت برای شما هستم*
بنهجیکه من عمل نمودم همچنان بایشان کرده خواهد شد وجلای وطن شده بهاسیری
۱۲ خواهند رفت* ورئیسیکه درمیان ایشان است (اسباب خودرا) در تاریکی بردوش
نهاده بیرون خواهد رفت وشکافی دردیوار خواهند کرد تا ازآن بیرون ببرند واو
۱۳ روی خودرا خواهد پوشانید تا زمینرا بچشمان خود نبیند* ومن دام خودرا براو
خواهم کسترانید ودر کمند من کرفتار خواهد شد واورا ببابِل بزمین کلدانیان خواهم
۱۴ برد واکرچه درآنجا خواهد مُرد ولی آنرا نخواهد دید* وجمیع مجاوران ومعاونانش
وتمامیٔ لشکراورا بسوی هر باد پراکنده ساخته شمشیری درعقب ایشان برهنه خواهم

۱۵ ساخت * وچون ایشانرا درمیان امّتها پراکنده ساخته وایشانرا درمیان کشورها
۱۶ منفرّق نموده باشم آنکاه خواهند دانست که من یَهُوَه هستم * لیکن عدد قلیلی ازمیان
ایشان از شمشیر وقحط ووبا باقی خواهم کذاشت تا همهٔ رجاسات خودرا درمیان
امّتهائیکه بآنها میروند بیان نمایند پس خواهند دانست که من یَهُوَه هستم *
۱۷ ۱۸ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت * ای پسر انسان نان خودرا با ارتعاش بخور
۱۹ وآب خویشرا با لرزه واضطراب بنوش * وبه‌اهل زمین بکو خداوند یَهُوَه دربارهٔ
سکنهٔ اورشلیم واهل زمین اسرائیل چنین میفرماید * که نان خودرا با اضطراب
خواهند خورد وآب خودرا با حیرت خواهند نوشید زیراکه زمین آنها بسبب ظلم
۲۰ جمیع ساکنانش ازهر چه درآن است تهی خواهد شد * وشهرهای مسکون ایشان
خراب شده زمین ویران خواهد شد پس خواهید دانست که من یَهُوَه هستم *
۲۱ ۲۲ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت * ای پسر انسان این مَثَل شما چیست که
درزمین اسرائیل میزنید ومیکوئید * ایّام طویل میشود وهر رؤیا باطل میکردد *
۲۳ لهذا بایشان بکو خداوند یَهُوَه چنین میکوید این مَثَل‌را باطل خواهم ساخت وآنرا
بار دیکر دراسرائیل نخواهند آورد بلکه بایشان بکو ایّام نزدیك است وانجام هر
۲۴ رؤیا قریب * زیراکه هیچ رؤیای باطل وغیب کوئیٔ تملّق آمیز درمیان خاندان
۲۵ اسرائیل بار دیکر نخواهد بود * زیرا من که یَهُوَه هستم سخن خواهم کفت وسخنیکه
من میکویم واقع خواهد شد وبار دیکر تأخیر نخواهد افتاد زیرا خداوند یَهُوَه میکوید
ای خاندان فتنه انکیز درایّام شما سخنی خواهم کفت وآنرا به‌انجام خواهم رسانید *
۲۶ ۲۷ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت * ای پسر انسان هان خاندان اسرائیل
میکویند رؤیائیکه او میبیند بجهة ایّام طویل است واو برای زمانهای بعیده نبوّت
۲۸ مینماید * بنابرین بایشان بکو خداوند یَهُوَه چنین میفرماید که هیچ کلام من بعد ازاین
تأخیر نخواهد افتاد وخداوند یَهُوَه میفرماید کلامیکه من میکویم واقع خواهد شد *

باب سیزدهم

۱ ۲ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت * ای پسر انسان بضدّ انبیای اسرائیل که
نبوّت مینمایند نبوّت نما وبآنانیکه ازافکار خود نبوّت میکنند بکو کلام خداوندرا

٣ بشنوید* خداوند یَهُوَه چنین میکوید وای برانبیاء احمق که تابع روح خویش
٤ میباشند وهیچ ندیده‌اند* ای اسرائیل انبیای تو مانند روباهان درخرابه‌ها بوده‌اند*
٥ شما به رخنه‌ها برنیامدید ودیواررا برای خاندان اسرائیل تعمیر نکردید تا ایشان درروز
٦ خداوند بجنك بتوانند ایستاد* رؤیای باطل وغیب کوئی کاذب میبینند ومیکویند
خداوند میفرماید با آنکه خداوند ایشانرا نفرستاده است ومردمانرا امیدوار میسازند
٧ باینکه کلام ثابت خواهد شد* آیا رؤیای باطل ندیدید وغیبکوئی کاذبرا ذکر
٨ نکردید چونکه کفتید خداوند میفرماید با آنکه من تکلّم ننمودم* بنابرین خداوند
یَهُوَه چنین میفرماید چونکه سخن باطل کفتید ورؤیای کاذب دیدید اینك خداوند
٩ یَهُوَه میفرماید من بضدّ شما خواهم بود* پس دست من برانبیائیکه رؤیای باطل
دیدند وغیب کوئی کاذب کردند دراز خواهد شد وایشان درمجلس قوم من داخل
نخواهند شد ودر دفتر خاندان اسرائیل ثبت نخواهند کردید وبزمین اسرائیل وارد
١٠ نخواهند کشت وشما خواهید دانست که من خداوند یَهُوَه میباشم* واز انجهة که
قوم مرا کمراه کرده کفتند که سلامتی است درحینیکه سلامتی نبود ویکی از ایشان
١١ دیواررا بنا نمود وسائرین آنرا بکِلِ ملاط مالیدند* پس بآنانیکه کِلِ ملاطرا
مالیدند بکو که آن خواهد افتاد* بارانِ سیّال خواهد بارید وشما ای تکرکهای
١٢ سخت خواهید آمد وباد شدید آنرا خواهد شکافت* وهان چون دیوار بیفتد آیا
١٣ شمارا نخواهند کفت* کجا است آن اندودی که بآن اندود کردید* لهذا خداوند
یَهُوَه چنین میکوید* من آنرا بباد شدید درغضب خود خواهم شکافت وباران
سیّال درخشم من خواهد بارید وتکرکهای سخت برای فانی ساختن آن درغیظ من
١٤ خواهد آمد* وآن دیواررا که شما بکِلِ ملاط اندود کردید منهدم نموده بزمین
یکسان خواهم ساخت وپی آن منکشف خواهد شد* وچون آن بیفتد شما درمیانش
١٥ هلاك خواهید شد وخواهید دانست که من یَهُوَه هستم* پس چون خشم خودرا
بردیوار وبرآنانیکه آنرا بکِلِ ملاط اندود کردند به‌اتمام رسانیده باشم* آنکاه بشما
١٦ خواهم کفت دیوار نیست شد وآنانیکه آنرا اندود کردند نابود کشته‌اند* یعنی
انبیای اسرائیل که دربارهٔ اورشلیم نبوّت مینمایند وبرایش رؤیای سلامتیرا میبینند
١٧ با آنکه خداوند یَهُوَه میکوید که سلامتی نیست* وتو ای پسر انسان نظر

خودرا بردختران قوم خویش که ازافکار خود نبوّت مینمایند بدار وبرایشان نبوّت
١٨ نما * وبکو خداوند یَهُوَه چنین میفرماید وای برآنانیکه بالِشْها برای مفصل هر بازوئی میدوزند ومندیلها برای سر هر قامتی میسازند تا جانهارا صید کنند. آیا جانهای قوم مرا صید خواهید کرد. وجانهای خودرا زنده نکاه خواهید داشت *
١٩ ومرا درمیان قوم من برای مشتِ جَوی ولقمهٔ نانی بیحُرمت میکنید چونکه بقوم من که بدروغ شما کوش میکیرند. دروغ کفته جانهائیرا که مستوجب موت نیستند
٢٠ میکُشید وجانهائیرا که مستحقّ حیات نمیباشند زنده نکاه میدارید * لهذا خداوند یَهُوَه چنین میکوید اینك من بضدّ بالِشْهای شما هستم که بواسطهٔ آنها جانهارا مثل مرغان صید میکنید وآنهارا از بازوهای شما خواهم درید وکسانیرا که جانهای
٢١ ایشانرا مثل مرغان صید میکنید رهائی خواهم داد * ومندیلهای شمارا خواهم درید وقوم خودرا ازدست شما خواهم رهانید ودیکر دردست شما نخواهند بود تا
٢٢ ایشانرا صید کنید پس خواهید دانست که من یَهُوَه هستم * چونکه شما بدروغ خود دل مرد عادلرا که من محزون نساختم محزون ساختهاید ودستهای مرد شریررا
٢٣ تقویّت دادهاید تا ازرفتار قبیح خود بازکشت ننماید وزنده نشود * لهذا باردیکر رؤیای باطل نخواهید دید وغیبکوئی نخواهید نمود وچون قوم خودرا ازدست شما رهائی دهم آنکاه خواهید دانست که من یَهُوَه میباشم *

باب چهاردهم

١ ٢ وکسانی چند ازمشایخ اسرائیل نزد من آمده پیش رویم نشستند * آنکاه کلام
٣ خداوند برمن نازل شده کفت * ای پسر انسان این اشخاص بُتهای خویشرا در دلهای خود جای دادند وسنك مصادم کناه خویشرا پیش روی خود نهادند پس
٤ آیا ایشان ازمن مسئلت نمایند * لهذا ایشانرا خطاب کن وبایشان بکو خداوند یَهُوَه چنین میفرماید. هرکسی ازخاندان اسرائیل که بُتهای خویشرا دردل خود جای دهد وسنك مصادم کناه خویشرا پیش روی خود بنهد ونزد نبیّ بیاید من که یَهُوَه
٥ هستم آنرا که میآید موافق کثرت بتهایش اجابت خواهم نمود * تا خاندان اسرائیلرا در افکار خودشان کرفتار سازم چونکه جمیع ایشان بسبب بتهای خویش

٦ ازمن مرتدّ شده‌اند* بنابرین بخاندان اسرائیل بکو خداوند یَهُوَه چنین میفرماید ٭
توبه کنید واز بتهای خود بازکشت نمائید. وروبهای خویشرا ازهمهٔ رجاسات خود
٧ برکردانید* زیرا هرکس چه ازخاندان اسرائیل وچه ازغریبانیکه دراسرائیل
ساکن باشند که ازپیروئ من مرتدّ شده بتهای خویشرا دردلش جای دهد وسنك
مصادم کناه خودرا پیش رویش نهاده نزد نبیّ آید تا بواسطهٔ او ازمن مسئلت نماید
٨ من که یَهُوَه هستم خودْ اورا جواب خواهم داد* ومن نظر خودرا برآنشخص
دوخته اورا مورد دهشت خواهم ساخت تا علامتی وضرب المَثَلی بشود واورا
٩ ازمیان قوم خود منقطع خواهم ساخت وخواهید دانست که من یَهُوَه هستم* واکر
نبیّ فریب خورده سخنی کوید من که یَهُوَه هستم آن نبیّرا فریب داده‌ام ودست
خودرا براو درازکرده اورا ازمیان قوم خود اسرائیل منقطع خواهم ساخت*
١٠ وایشان بار کناهان خودرا متحمّل خواهند شد وکناه مسئلت کننده مثل کناه آن نبیّ
١١ خواهد بود* تا خاندان اسرائیل دیکر ازپیروئ من کمراه نشوند وباز بتمامئ
تقصیرهای خویش نجس نکردند بلکه خداوند یَهُوَه میکوید ایشان قوم من خواهند
١٢ بود ومن خدای ایشان خواهم بود* وکلام خداوند برمن نازل شده کفت*
١٣ ای پسر انسان اکر زمینی خیانت کرده بمن خطا ورزد واکر من دست خودرا برآن
دراز کرده عصای نانشرا بشکنم وقحطی درآن فرستاده انسان وبهایمرا ازآن منقطع
١٤ سازم* اکرچه این سه مرد یعنی نُوح ودانیال وأیُّوب درآن باشند خداوند یَهُوَه
١٥ میکوید که ایشان (فقط) جانهای خودرا بعدالت خویش خواهند رهانید* واکر
حیوانات درنده بآنزمین بیاورم که آنرا ازاهل آن خالی سازند وچنان ویران شود
١٦ که ازترس آنحیوانات کسی ازآن کذر نکند* اکرچه این سه مرد درمیانش باشند
خداوند یَهُوَه میکوید بحیات خودم قَسَم که ایشان پسران ودخترانرا رهائی نخواهند
١٧ داد. ایشان بتنهائی رهائی خواهند یافت ولی زمین ویران خواهد شد* یا اکر
شمشیری بآنزمین آورم وبکویم. ای شمشیر ازاین زمین بکذر واکر انسان وبهایمرا
١٨ ازآن منقطع سازم* اکرچه این سه مرد درمیانش باشند خداوند یَهُوَه میکوید.
بحیات خودم قَسَم که پسران ودخترانرا رهائی نخواهند داد بلکه ایشان بتنهائی رهائی
١٩ خواهند یافت* یا اکر وبا درآن زمین بفرستم وخشم خودرا برآن با خون بریزم

۲۰ رانسان وبهايمرا ازآن منقطع بسازم* اكرچه نوح ودانيال وأيُّوب درميانش باشند خداوند يَهُوَه ميكويد٭ بحيات خودم قَسَم كه نه پسرى ونه دخترىرا رهائى خواهند
۲۱ داد بلكه ايشان (فقط) جانهاى خودرا بعدالت خويش خواهند رهانيد* پس خداوند يَهُوَه چنين ميكويد٭ چه قدر زياده حينيكه چهار عذاب سخت خود يعنى شمشير وقحط وحيوان درنده ووبارا براورشليم بفرستم تا انسان وبهايمرا ازآن منقطع
۲۲ سازم* ليكن اينك بقيّتى ازپسران ودخترانيكه بيرون آورده ميشوند درآن وا كذاشته خواهد شد٭ هان ايشانرا نزد شما بيرون خواهند آورد ورفتار واعمال ايشانرا خواهيد ديد وازبلائيكه براورشليم وارد آورده وهرآنچه برآن رسانيده باشم تسلّى
۲۳ خواهيد يافت* وچون رفتار واعمال ايشانرا ببينيد شمارا تسلّى خواهند داد وخداوند يَهُوَه ميكويد٭ شما خواهيد دانست كه هرآنچه بآن كردم بى سبب بجا نياوردم*

باب پانزدهم

۱ وكلام خداوند برمن نازل شده كفت* اى پسر انسان درخت مَوْ درميان سائر
۲ درختان چيست وشاخهٔ مَوْ درميان درختان جنكل چه ميباشد* آيا چوب ازآن
۳ براى كردن هيچكارى كرفته ميشود يا ميخى ازآن براى آويختن هيچ ظرفى ميكيرند*
۴ هان آنرا براى هيزم درآتش مياندازند وآتش هردو طرفشرا ميسوزاند وميانش
۵ نيم سوخته ميشود پس آيا براى كارى مفيد است* اينك چون تمام بود براى هيچكار مصرف نداشت چند مرتبه زياده وقتيكه آتش آنرا سوزانيده ونيم سوخته
۶ باشد ديكر براى هيچكارى مصرف نخواهد داشت* بنابرين خداوند يَهُوَه چنين ميكويد مثل درخت مَوْ كه آنرا ازميان درختان جنكل براى هيزم وآتش تسليم
۷ كردهام همچنان سَكَنَهٔ اورشليمرا تسليم خواهم نمود* ونظر خودرا برايشان خواهم دوخت٭ ازيك آتش بيرون ميآيند وآتشى ديكر ايشانرا خواهد سوزانيد پس چون
۸ نظر خودرا برايشان دوخته باشم خواهيد دانست كه من يَهُوَه هستم* وخداوند يَهُوَه ميكويد بسبب خيانتيكه ورزيدهاند زمينرا ويران خواهم ساخت*

باب شانزدهم

١ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت * ای پسر انسان اورشلیمرا ازرجاسانش
٢ آکاه ساز * وبکو خداوند یَهُوَه باورشلیم چنین میفرماید ۰ اصل وولادت تو
٣ اززمین کنعان است ۰ پدرت اموری ومادرت حِتّی بود * واما ولادت تو ۰ در
٤ روزیکه متولد شدی نافترا نبریدند وترا بآب غسل ندادند وطاهر نساختند ونمك
نمالیدند وبه قنداقه نپیچیدند * چشمی برتو شفقت ننمود وبرتو مرحمت نفرمود
٥ تا یکی ازاینکارهارا برای تو بعمل آورد بلکه درروز ولادتت جان ترا خوار شمرده
ترا بر روی صحرا انداختند * ومن ازنزد تو کذر نمودم وترا درخونت غلطان
٦ دیدم پس تراکفتم ۰ ای که بخونت آلوده هستی زنده شو بلی کفتم ای که بخونت آلوده
٧ هستی زنده شو * وترا مثل نباتات صحرا بسیار افزودم تا نموّ کرده بزرك شدی
وبزیبائیٔ کامل رسیدی ۰ پستانهایت برخاسته وموهایت بلند شد لیکن برهنه وعریان
٨ بودی * وچون ازتو کذر کردم برتو نکریستم واینك زمان تو زمان محبت بود پس
دامن خودرا برتو پهن کرده عریانیٔ ترا مستور ساختم وخداوند یَهُوَه میکوید که با
٩ تو قَسَم خوردم وبا تو عهد بستم وازآنِ من شدی * وترا بآب غسل داده ترا
١٠ ازخونت طاهر ساختم وترا بروغن تدهین کردم * وترا بلباس قلابدوزی ملبّس
ساختم ونعلین پوست خز بپایت کردم وترا بکتان نازك آراسته وبه ابریشم پیراسته
١١ ساختم * وترا بزیورها زینت داده دستبندها بردستت وکردن بندی برکردنت
١٢ نهادم * وحلقهٔ دربینی وکوشوارها درکوشهایت وتاج جمالی برسرت نهادم * پس
١٣ با طلا ونقره آرایش یافتی ولباست ازکتان نازك وابریشم وقلابدوزی بود وآردِ
١٤ میده وعَسَل وروغن خوردی وبینهایت جمیل شده بدرجهٔ ملوکانه ممتاز کشتی * وآوازهٔ
تو بسبب زیبائیت درمیان امّتها شایع شد زیرا خداوند یَهُوَه میکوید که آن زیبائی
١٥ ازجمال من که برتو نهاده بودم کامل شد * امّا برزیبائیٔ خود توکّل نمودی
وبسبب آوازهٔ خویش زناکار کردیدی وزنای خویشرا برهر رهکذری ریختی
١٦ وازآنِ او شد * وازلباسهای خود کرفتی ومکانهای بلندِ رنکارنك برای خود
١٧ ساخته برآنها زنا نمودی که مثل اینکارها واقع نشده ونخواهد شد * وزیورهای

زینت خودرا ازطلا ونقرهٔ من که بتو داده بودم کرفته تمثالهای مردانرا ساخته با
١٨ آنها زنا نمودی* ولباس قلابدوزئ خودرا کرفته بآنها پوشانیدی وروغن وبخور
١٩ مرا پیش آنها کذاشتی* ونان مرا که بتو داده بودم وآرد میده وروغن وعسلرا که
رزق تو ساخته بودم پیش آنها برای هدیهٔ خوشبوئی نهادی وچنین شده قول
٢٠ خداوند یَهُوَه این است* وپسران ودخترانترا که برای من زائیده بودی کرفته
٢١ ایشانرا بجهة خوراك آنها ذبح نمودی. آیا زناکارئ تو کم بود* که پسران مرا نیز
٢٢ کشتی وایشانرا تسلیم نمودی که برای آنها ازآتش کذرانیده شوند* ودر تمامئ
رجاسات وزنای خود ایام جوانئ خودرا حینیکه عریان وبرهنه بودی ودر خون
٢٣ خود میغلطیدی بیاد نیاوردی* وخداوند یَهُوَه میکوید وای برتو وای برتو زیرا
٢٤ بعد ازتمامئ شرارت خود* خراباتها برای خود بنا نمودی وعمارات بلند درهر
٢٥ کوچه برای خود ساختی* بسرهرراه عمارتهای بلند خودرا بنا نموده زیبائئ خودرا
مکروه ساختی وبرای هر راهکذری پایهای خویشرا کشوده زناکاریهای خودرا
٢٦ افزودی* وبا همسایکان خود پسران مصر که بزرك کوشت میباشند زنا نمودی
٢٧ وزناکارئ خودرا افزوده خشم مرا بهیجان آوردی* لهذا اینك من دست خودرا
برتو دراز کرده وظیفهٔ ترا قطع نمودم وترا بآرزوی دشمنانت یعنی دختران فلسطینیان
٢٨ که ازرفتار قبیح تو خجل بودند تسلیم نمودم* وچونکه سیر نشدی با بنی آشور نیز
٢٩ زنا نمودی وبا ایشان نیز زنا نموده سیر نکشتی* وزناکاریهای خودرا اززمین کنعان
٣٠ تا زمین کلدانیان زیاد نمودی وازاین هم سیر نشدی* خداوند یَهُوَه میکوید دل
تو چه قدر ضعیف است که تمامئ این اعمالرا که کار زن زانیهٔ سلیطه میباشد بعمل
٣١ آوردی* که بسرهر راه خرابات خودرا بنا نمودی ودر هر کوچه عمارات بلند
٣٢ خودرا ساختی ومثل فاحشههای دیکر نبودی چونکه اُجرترا خوار شمردی* ای
٣٣ زن زانیه که غریبانرا بجای شوهر خود میکیری* بجمیع فاحشهها اجرت میدهند
امّا تو بتمامئ عاشقانت اجرت میدهی وایشانرا اجیر میسازی که ازهر طرف بجهة
٣٤ زناکاریهایت نزد تو بیایند* وعادت تو در زناکاریت برعکس سائر زنان است
چونکه کسی بجهة زناکاری ازعقب تو نمیآید وتو اجرت میدهی وکسی بتو اجرت
٣٥ نمیدهد. پس عادت تو برعکس دیکران است* بنابرین ای زانیه کلام

٣٦ خداوندرا بشنو* خداوند یَهُوَه چنین میگوید چونکه نقد تو ریخته شد وعریانیٔ تو اززناکاریت با عاشقانت وبا همهٔ بُتهای رجاسانت وازخون پسرانت که بآنها
٣٧ دادی مکشوف کردید* لهذا هان من جمیع عاشقانترا که بایشان مُلتذّ بودی وهمهٔ آنانیرا که دوست داشتی با همهٔ کسانیکه ازایشان نفرت داشتی جمع خواهم نموده وایشانرا ازهر طرف نزد تو فراهم آورده برهنگیٔ ترا بایشان مکشوف خواهم ساخت
٣٨ تا تمامیٔ عریانیترا ببینند* وبرتو فتوای زنانیرا که زنا میکنند وخونریز میباشند
٣٩ خواهم داد وخون غضب وغیرترا برتو وارد خواهم آورد* وترا بدست ایشان تسلیم نموده خراباتهای ترا خراب وعمارات بلند ترا منهدم خواهند ساخت ولباسترا ازتو خواهند کَنْد وزیورهای قشنگ ترا خواهند گرفت وترا عریان وبرهنه خواهند
٤٠ گذاشت* وگروهی برتو آورده ترا بسنگها سنگسار خواهند کرد وبشمشیرهای
٤١ خود ترا پاره پاره خواهند نمود* وخانه‌های ترا بآتش سوزانیده درنظر زنانِ بسیار برتو عقوبت خواهند رسانید پس من ترا اززناکاری باز خواهم داشت وبار دیگر
٤٢ اجرت نخواهی داد* وحدّت خشم خودرا برتو فرو خواهم نشانید وغیرت من ازتو
٤٣ خواهد برگشت وآرام گرفته بار دیگر غضب نخواهم نمود* چونکه ایّام جوانیٔ خودرا بیاد نیاورده مرا بهمهٔ اینکارها رنجانیدی ازانجهة خداوند یَهُوَه میگوید که اینك نیز رفتار ترا برسرت وارد خواهم آورد وعلاوه برتمامیٔ رجاسانت دیگر این
٤٤ عمل قبیحرا مرتکب نخواهی شد* اینك هرکه مَثَل میآورد این مَثَلرا برتو آورده
٤٥ خواهد گفت که مَثَل مادر مَثَل دخترش میباشد* تو دختر مادر خود هستی که ازشوهر وپسران خود نفرت میداشت وخواهرِ خواهران خود هستی که ازشوهران
٤٦ وپسران خویش نفرت میدارنده مادر شما حِتّی بود وپدر شما اَموری* وخواهر بزرگ تو سامره است که با دختران خود بطرف چپ تو ساکن میباشد وخواهر
٤٧ کوچك تو سدُوم است که با دختران خود بطرف راست تو ساکن میباشد* امّا تو درطریقهای ایشان سلوك نکردی ومثل رجاسات ایشان عمل ننمودی بلکه گویا
٤٨ این سهل بود که تو درهمهٔ رفتار خود ازایشان زیاده فاسد شدی* پس خداوند یَهُوَه میگوید بحیات خودم قسم که خواهر تو سَدُوم ودخترانش موافق اعمال تو
٤٩ ودخترانت عمل ننمودند* اینك گناه خواهرت سَدُوم این بود که تکبّر وفراوانیٔ

نان وسعادتمندئ رفاهیّت برای او ودخترانش بود وفقیران ومسکینانرا دستکیری
٥٠ ننمودند* ومغرور شده درحضور من مرتکب رجاسات کردیدند لهذا چنانکه
٥١ صلاح دیدم ایشانرا ازمیان برداشتم* وسامره نصف کناهانترا مرتکب نشد بلکه تو
رجاسات خودرا ازآنها زیاده نمودی وخواهران خودرا بتمامئ رجاسات خویش
٥٢ که بعمل آوردی مبرّی ساختی* پس تو نیز که برخواهران حکم دادی خجالت
خودرا متحمّل بشو زیرا بکناهانت که درآنها بیشتر ازایشان رجاسات نمودی ایشان
ازتو عادلتر کردیدند لهذا تو نیز خجل شو ورسوائئ خودرا متحمّل باش چونکه
٥٣ خواهران خودرا مبرّی ساختی* ومن اسیرئ ایشان یعنی اسیرئ سَدُوم
ودخترانش واسیرئ سامره ودخترانش واسیرئ اسیران ترا درمیان ایشان خواهم
٥٤ برکردانید* تا خجالت خودرا متحمّل شده ازهرچه کردهٔ شرمنده شوی چونکه ایشانرا
٥٥ تسلّی دادهٔ* وخواهرانت یعنی سَدوم ودخترانش بحالت نخستین خود خواهند
برکشت وسامره ودخترانش بحالت نخستین خود خواهند برکشت وتو ودخترانت
٥٦ بحالت نخستین خود خواهید برکشت* امّا خواهر تو سَدوم در روز تکبّر تو بزبانت
٥٧ آورده نشد* قبل ازآنکه شرارت تو مکشوف بشود مثل آنزمانیکه دختران آرام
مذمّت میکردند وجمیع مجاورانش یعنی دختران فلسطینیان که ترا ازهر طرف خوار
٥٨ میشمردند* پس خداوند میفرماید که تو قباحت ورجاسات خودرا متحمّل خواهی
٥٩ شد* زیرا خداوند یَهُوَه چنین میکوید بنحویکه تو عمل نمودی من با تو
٦٠ عمل خواهم نمود زیراکه قَسَمرا خوار شمرده عهدرا شکستی* لیکن من عهد خودرا
که درایّام جوانیت با تو بستم بیاد خواهم آورد وعهدِ جاودانئ با تو استوار خواهم
٦١ داشت* وهنکامیکه خواهران بزرك وکوچك خودرا پذیرفته باشی آنکاه
راههای خودرا بیاد آورده خجل خواهی شد ومن ایشانرا بجای دختران بتو خواهم
٦٢ داد لیکن نه ازعهد تو* ومن عهد خودرا با تو استوار خواهم ساخت وخواهی
٦٣ دانست که من یَهُوَه هستم* تا آنکه بیاد آورده خجل شوی وخداوند یَهُوَه میفرماید
که چون من همهٔ کارهای ترا آمرزیده باشم بار دیکر بسبب رسوائئ خویش دهان
خودرا نخواهی کشود*

باب هفدهم

۱ و کلام خداوند برمن نازل شده گفت* ۲ ای پسر انسان معمّائی بیاور و مَثَلی در بارهٔ خاندان اسرائیل بزن* ۳ و بگو خداوند یَهُوَه چنین میفرماید عقاب بزرگ که بالهای سترگ و بَنهای دراز پُراز پرهای رنگارنگ دارد به لُبْنان آمد و سر سرو آزادرا گرفت* ۴ و سر شاخه‌هایشرا کَنْده آنرا بزمین تجارت آورده در شهر سوداگران گذاشت* ۵ و از تخم آنزمین گرفته آنرا در زمین بارورى نهاد و نزد آبهای بسیار گذاشته آنرا مثل درخت بید غرس نمود* ۶ و آن نموّ کرده مَوِ وسیع کوتاه قدّ گردید که شاخه‌هایش بسوی او مایل شد و ریشه‌هایش در زیر وی میبود پس موی شده شاخه‌ها رویانید و نهالها آورد* ۷ و عقاب بزرگ دیگری با بالهای سترگ و پرهای بسیار آمد و اینک این مَوْ ریشه‌های خودرا بسوی او برگردانید و شاخه‌های خویشرا از کَرْتَه‌های بستان خود بطرف او بیرون کرد تا او ویرا سیراب نماید* ۸ در زمین نیکو نزد آبهای بسیار کاشته شد تا شاخه‌ها رویانیده میوه بیاورد ومَوِ قشنگ گردد* ۹ بگو که خداوند یَهُوَه چنین میفرماید پس آیا کامیاب خواهد شد۰ آیا او ریشه‌هایشرا نخواهد کَنْد و میوه‌اشرا نخواهد چید تا خشک شود۰ تمامیِ برگهای تازه‌اش خشک خواهد شد و بدون قوّت عظیم و خلق بسیاری از ریشه‌ها کَنْده خواهد شد* ۱۰ اینک غرس شده است امّا کامیاب نخواهد شد۰ بلکه چون باد شرقی برآن بوزد بالکلّ خشک خواهد شد و در بوستانیکه درآن روئید پژمرده خواهد گردید*

۱۱ و کلام خداوند برمن نازل شده گفت* ۱۲ باین خاندان متمرّد بگو که آیا معنیِ این چیزهارا نمیدانید۰ بگو که اینک پادشاه بابِل باورشلیم آمده پادشاه و سرورانشرا گرفت وایشانرا نزد خود به بابِل برد* ۱۳ و از ذرّیهٔ ملوک گرفته با او عهد بست و اورا قَسَم داد و زورآورانِ زمینرا بُرد* ۱۴ تا آنکه مملکت پست شده سر بلند نکند امّا عهد اورا نگاه داشته استوار بماند* ۱۵ ولیکن او از وی عاصی شده ایلچیان خودرا بمصر فرستاد تا اسبان و خلق بسیاری باو بدهند۰ آیا کسیکه اینکارهارا کرده باشد کامیاب شود یا رهائی یابد و یا کسیکه عهدرا شکسته است خلاصی خواهد یافت* ۱۶ خداوند یَهُوَه میگوید بحیات خودم قَسَم که البتّه درمکان آن پادشاه که اورا

بپادشاهی نصب کرد واو قَسَمِ ویرا خوار شمرده عهد اورا شکست یعنی نزد وی
۱۷ درمیان بابِل خواهد مُرد * وچون سنکرها برپا سازند وبرجها بنا نمایند تا جانهای
بسیاریرا منقطع سازند آنکاه فرعون با لشکر عظیم وکروه کثیر اورا درجنك اعانت
۱۸ نخواهد کرد * چونکه قسم‌را خوار شمرده عهدرا شکست وبعد ازآنکه دست خودرا
۱۹ داده بود همهٔ اینکارهارا بعمل آورد پس رهائی نخواهی یافت * بنابرین خداوند
یَهْوَه چنین میکوید بحیات خودم قسم که سوکند مراکه او خوار شمرده وعهد مراکه
۲۰ شکسته است البتّه آنهارا برسر او وارد خواهم آورد * ودام خودرا براو خواهم
کسترانید واو درکمند من کرفتار خواهد شد واورا ببابِل آورده درآنجا بروی در
۲۱ بارهٔ خیانتیکه بمن ورزیده است محاکمه خواهم نمود * وتمامئ فراریانش با جمیع
افواجش ازشمشیر خواهند افتاد وبقیّهٔ ایشان بسوی هر باد پراکنده خواهند شد
۲۲ وخواهید دانست که من که یَهْوَه میباشم اینرا کفته‌ام * خداوند یَهْوَه چنین
میفرماید من سرِ بلند سرو آزادرا کرفته آنرا خواهم کاشت وازسر اغصانش شاخهٔ تازه
۲۳ کَنْده آنرا برکوه بلند ورفیع غرس خواهم نمود * آنرا برکوه بلند اسرائیل خواهم کاشت
وآن شاخه‌ها رویانیده میوه خواهد آورد وسرو آزاد قشنك خواهد شد که هرقسم
۲۴ مرغان بالدار زیرآن ساکن شده درسایهٔ شاخه‌هایش آشیانه خواهند کرفت * وتمامئ
درختان صحرا خواهند دانست که من یَهْوَه درخت بلندرا پست میکنم ودرخت
پست‌را بلند میسازم ودرخت سبزرا خشك ودرخت خشكرا بارور میسازم ۝ من که
یَهْوَه هستم اینرا کفته‌ام وبجا خواهم آورد *

باب هجدهم

۱ و۲ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت * شما چه کار دارید که این مَثَلرا دربارهٔ
زمین اسرائیل میزنید ومیکوئید ۝ پدرانْ انکور ترش خوردند ودندانهای پسران کُنْد
۳ کردید * خداوند یَهْوَه میکوید بحیات خودم قسم که بعد ازاین این مَثَلرا دراسرائیل
۴ نخواهید آورد * اینك همهٔ جانها ازآنِ منند چنانکه جان پدراست همچنین جان پسر
۵ نیز هردوی آنها ازآنِ من میباشند ۝ هرکسیکه کناه ورزد او خواهد مُرد * واکر
۶ کسی عادل باشد وانصاف وعدالترا بعمل آورد * وبرکوهها نخورد وچشمان

خودرا بسوی بتهای خاندان اسرائیل برنیفرازد وزن همسایهٔ خودرا بیعصمت
۷ نکند وبزن حایض نزدیکی ننماید* وبر کسی ظلم نکند وکِرَوِ قرضداررا باو ردّ
نماید ومال کسیرا بغصب نبرد بلکه نان خودرا بکرسنکان بدهد وبرهنکانرا بجامه
۸ بپوشاند* ونقدرا بسود ندهد وربح نکیرد بلکه دست خودرا ازستم برداشته انصاف
۹ حقیقیرا درمیان مردمان اجرا دارد* وبفرایض من سلوك نموده واحکام مرا نکاه
داشته براستی عمل نماید۰ خداوند یَهُوَه میفرماید که آنشخص عادل است والبتّه زنده
۱۰ خواهد ماند* امّا اکر او پسری ستم پیشه وخونریز تولید نماید که یکی ازاین
۱۱ کارهارا بعمل آورد* وهیچکدام ازآن اعمال نیکورا بعمل نیاورد بلکه برکوهها نیز
۱۲ بخورد وزن همسایهٔ خودرا بیعصمت سازد* وبر فقیران ومسکینان ظلم نموده
مال مردمرا بغصب ببرد وکِرَوْرا پس ندهد بلکه چشمان خودرا بسوی بتها
۱۳ برافراشته مرتکب رجاسات بشود* ونقدرا بسود داده ربح کیرد۰ آیا او زنده
خواهد ماند البتّه او زنده نخواهد ماند وبسبب همهٔ رجاساتیکه بجا آورده است
۱٤ خواهد مُرد وخونش برسرش خواهد بود* واکر پسری تولید نماید که تمامئ
۱۵ کناهانراکه پدرش بجا میآوَرْد دیده بترسد ومثل آنها عمل ننماید* وبرکوهها نخورد
وچشمان خودرا بسوی بتهای خاندان اسرائیل برنیفرازد وزن همسایهٔ خویشرا
۱٦ بیعصمت نکند* وبرکسی ظلم نکند وکِرَوْ نکیرد ومال احدیرا بغصب نبرد بلکه
۱۷ نان خودرا بکرسنکان دهد وبرهنکانرا بجامه پوشاند* ودست خودرا ازفقیران
برداشته سود وربح نکیرد واحکام مرا بجا آورده بفرایض من سلوك نماید او بسبب
۱۸ کناه پدرش نخواهد مُرد بلکه البتّه زنده خواهد ماند* وامّا پدرش چونکه با
برادران خود بشدّت ظلم نموده مال ایشانرا غصب نمود واعمال شنیعرا درمیان قوم
۱۹ خود بعمل آورد او البتّه بسبب کناهانش خواهد مُرد* لیکن شما میکوئید چرا
چنین است۰ آیا پسر متحمّل کناه پدرش نمیباشد۰ اکر پسر انصاف وعدالترا بجا
آورده تمامئ فرایض مرا نکاه دارد وبآنها عمل نماید او البتّه زنده خواهد ماند*
۲۰ هرکه کناه کند او خواهد مُرد۰ پسر متحمّل کناه پدرش نخواهد بود وپدر متحمّل کناه
پسرش نخواهد بود۰ عدالتِ مرد عادل برخودش خواهد بود وشرارتِ مرد شریر
۲۱ برخودش خواهد بود* واکر مرد شریر ازهمهٔ کناهانیکه ورزیده باشد بازکشت

نماید وجمیع فرایض مرا نکاه داشته انصاف وعدالترا بجا آورد او البتّه زنده مانده
۲۲ نخواهد مُرد* تمامئ تقصیرهائیکه کرده باشد بضدّ او یاد آورده نخواهد شد بلکه
۲۳ درعدالتیکه کرده باشد زنده خواهد ماند* خداوند یَهُوَه میفرماید آیا من ازمُردن
مرد شریر مسرور میباشم• نی بلکه ازاینکه ازرفتار خود بازکشت نموده زنده ماند*
۲۴ واکر مرد عادل ازعدالتش برکردد وظلم نموده موافق همهٔ رجاساتیکه شریران
میکنند عمل نماید آیا او زنده خواهد ماند• نی بلکه تمامئ عدالت اوکه کرده است
بیاد آورده نخواهد شد ودر خیانتیکه نموده ودرکناهیکه ورزیده است خواهد مُرد*
۲۵ امّا شما میکوئید که طریق خداوند موزون نیست• پس حال ای خاندان
اسرائیل بشنوید آیا طریق من غیر موزون است وآیا طریق شما غیر موزون نیست*
۲۶ چونکه مرد عادل ازعدالتش برکردد وظلم کند درآن خواهد مُرد• بسبب ظلمیکه
۲۷ کرده است خواهد مُرد* وچون مردشریر ازشرارتیکه کرده است بازکشت نماید
۲۸ وانصاف وعدالترا بجا آورد جان خودرا زنده نکاه خواهد داشت* چونکه تعقّل
نموده ازتمامئ تقصیرهائیکه کرده بود بازکشت کرد البتّه زنده خواهد ماند ونخواهد
۲۹ مُرد* لیکن شما ایخاندان اسرائیل میکوئید که طریق خداوند موزون نیست•
ایخاندان اسرائیل آیا طریق من غیر موزون است وآیا طریق شما غیر موزون نیست*
۳۰ بنابرین خداوند یَهُوَه میکوید ایخاندان اسرائیل من برهریك ازشما موافق رفتارش
داوری خواهم نمود پس توبه کنید وازهمهٔ تقصیرهای خود بازکشت نمائید تاکناه
۳۱ موجب هلاکت شما نشود* تمامئ تقصیرهای خویشراکه مرتکب آنها شدهاید ازخود
دور اندازید ودل تازه وروح تازهٔ برای خود ایجاد کنید زیراکه ایخاندان اسرائیل
۳۲ برایچه بمیرید* زیرا خداوند یَهُوَه میکوید من ازمرك آنکس که میمیرد مسرور
نمیباشم پس بازکشت نموده زنده مانید*

باب نوزدهم

۱ پس تو این مرثیه‌را برای سروران اسرائیل بخوان* وبکو مادرِ تو چه بود•
۲ او درمیان شیران شیر ماده میخوابید وبچه‌های خودرا درمیان شیران ژیان
۳ میپرورید* ویکی ازبچه‌های خودرا تربیت نمود که شیرژیان کردید وبدریدن شکار

۴ آموخته شد ومردمانرا خورد * وچون امتها خبر اورا شنیدند درحفرهٔ ایشان
۵ کرفتار کردید واورا درغلها بزمین مصر بردند * وچون مادرش دید که بعد
از انتظار کشیدن امیدش بریده شد پس از بچه‌هایش دیکریرا کرفته اورا شیر
۶ ژیان ساخت * واو درمیان شیران کردش کرده شیر ژیان کردید وبدریدن شکار
۷ آموخته شده مردمانرا خورد * وقصرهای ایشانرا ویران وشهرهای ایشانرا خراب
۸ نمود وزمین وهرچه درآن بود از آواز غرش او تهی کردید * وامتها ازکشورها
ازهر طرف براو هجوم آورده دام خودرا براو کسترانیدند که بحفرهٔ ایشان کرفتار شد *
۹ واورا درغلها کشیده درقفس کذاشتند ونزد پادشاه بابل بردند واورا درقلعهٔ
۱۰ نهادند تا آواز او دیکر برکوههای اسرائیل مسموع نشود * مادر تو مثل درخت
مو مانند خودت نزد آبها غرس شده بسبب آبهای بسیار میوه آورد وشاخهٔ بسیار
۱۱ داشت * وشاخه‌های قوی برای عصاهای سلاطین داشت وقد آن درمیان
شاخه‌های پربرك بحدی بلند شد که ازکثرت اغصانش ارتفاعش نمایان کردید *
۱۲ اما بغضب کنده وبزمین انداخته شد وباد شرقی میوه‌اشرا خشك ساخت وشاخه‌های
۱۳ قویش شکسته وخشك کردیده آتش آنهارا سوزانید * والان در بیابان درزمین
۱۴ خشك وتشنه مغروس است * وآتش ازعصاهای شاخه‌هایش بیرون آمده میوه‌اشرا
سوزانید بنوعیکه یکشاخهٔ قوی برای عصای سلاطین نمانده است ۰ این مرثیه است
ومرثیه خواهد بود *

باب بیستم

۱ ودر روز دهم ماه پنجم ازسال هفتم بعضی ازمشایخ اسرائیل بجهة طلبیدن خداوند
۲ ۳ آمدند وپیش من نشستند * آنکاه کلام خداوند برمن نازل شده کفت * ای پسر
انسان مشایخ اسرائیلرا خطاب کرده بایشان بکو خداوند یهوه چنین میفرماید آیا شما
برای طلبیدن من آمدید ۰ خداوند یهوه میکوید بحیات خودم قسم که ازشما طلبیده
۴ نخواهم شد * ای پسر انسان آیا برایشان حکم خواهی کرد ۰ آیا برایشان حکم خواهی
۵ کرد پس رجاسات پدران ایشانرا بدیشان بنمایان * وبایشان بکو خداوند یهوه
چنین میفرماید در روزیکه اسرائیلرا برکزیدم ودست خودرا برای ذریت خاندان
یعقوب برافراشتم وخودرا بایشان درزمین مصر معروف ساختم ودست خودرا برای

۶ ایشان برافراشته کفتم من یَهُوَه خدای شما هستم* در همانروز دست خودرا برای ایشان برافراشتم که ایشانرا اززمین مصر بزمینیکه برای ایشان بازدید کرده بودم
۷ بیرون آورم، زمینیکه بشیر وشهد جاریست وفخر همهٔ زمینها میباشد* وبایشان کفتم هرکس ازشما رجاسات چشمان خودرا دور کند وخویشتنرا ببتهای مصر نجس
۸ نسازد زیرا که من یَهُوَه خدای شما هستم* امّا ایشان ازمن عاصی شده نخواستند که بمن کوش کیرند وهرکس ازایشان رجاسات چشمان خودرا دور نکرد وبتهای مصررا ترك ننمود آنکاه کفتم که خشم خودرا برایشان خواهم ریخت وغضب خویشرا
۹ درمیان زمین مصر برایشان باتمام خواهم رسانید* لیکن محض خاطر اسم خود عمل نمودم تا آن در نظر امّتهائیکه ایشان درمیان آنها بودند ودر نظر آنها خودرا
۱۰ ببیرون آوردن ایشان اززمین مصر بایشان شناسانیدم بیحرمت نشود* پس ایشانرا
۱۱ اززمین مصر بیرون آورده ببیابان رسانیدم* وفرایض خویشرا بایشان دادم واحکام خودرا که هرکه بآنها عمل نماید بآنها زنده خواهد ماند بایشان تعلیم دادم*
۱۲ ونیز سبتهای خودرا بایشان عطا فرمودم تا علامتی درمیان من وایشان بشود
۱۳ وبدانند که من یَهُوَه هستم که ایشانرا تقدیس مینمایم* لیکن خاندان اسرائیل دربیابان ازمن عاصی شده درفرایض من سلوك ننمودند واحکام مرا که هرکه بآنها عمل نماید ازآنها زنده ماند خوار شمردند وسبتهایمرا بسیار بیحُرمت نمودند، آنکاه
۱۴ کفتم که خشم خودرا برایشان ریخته ایشانرا دربیابان هلاك خواهم ساخت* لیکن محض خاطر اسم خود عمل نمودم تا آن بنظر امّتهائیکه ایشانرا بحضور آنها بیرون
۱۵ آوردم بیحرمت نشود* ومن نیز دست خودرا برای ایشان دربیابان برافراشتم که ایشانرا بزمینیکه بایشان داده بودم داخل نسازم، زمینیکه بشیر وشهد جاریست
۱۶ وفخر تمامئ زمینها میباشد* زیراکه احکام مرا خوار شمردند وبفرایضم سلوك ننمودند وسبتهای مرا بی حرمت ساختند چونکه دل ایشان ببتهای خود مایل میبود*
۱۷ لیکن خشم من برایشان رقّت نموده ایشانرا هلاك نساختم وایشانرا دربیابان نابود
۱۸ ننمودم* وبپسران ایشان دربیابان کفتم بفرایض پدران خود سلوك منمائید واحکام
۱۹ ایشانرا نکاه مدارید وخویشتنرا ببتهای ایشان نجس مسازید* من یَهُوَه خدای شما هستم پس بفرایض من سلوك نمائید واحکام مرا نکاه داشته آنهارا بجا آورید*

۲۰ وسبتهای مرا تقدیس نمائید تا درمیان من وشما علامتی باشد وبدانید که من یَهُوَه
۲۱ خدای شما هستم* لیکن پسران ازمن عاصی شده بفرایض من سلوك ننمودند
واحکام مرا که هرکه آنهارا بجا آوَرَدْ ازآنها زنده خواهد ماند نکاه نداشتند وبآنها
عمل ننمودند وسبتهای مرا بی حرمت ساختند آنکاه کفتم که خشم خودرا برایشان
۲۲ ریخته غضب خویشرا برایشان دربیابان باتمام خواهم رسانید* لیکن دست خودرا
برکردانیده محض خاطر اسم خود عمل نمودم تا آن بنظر امّتهائیکه ایشانرا بحضور
۲۳ آنها بیرون آوردم بی حرمت نشود* ومن نیز دست خودرا برای ایشان دربیابان
برافراشتم که ایشانرا درمیان امّتها پراکنده نمایم وایشانرا درکشورها متفرّق سازم*
۲۴ زیراکه احکام مرا بجا نیاوردند وفرایض مرا خوار شمردند وسبتهای مرا بی حرمت
۲۵ ساختند وچشمان ایشان بسوی بُتهای پدران ایشان نکران میبود* بنابرین من
۲۶ نیز فرایضیرا که نیکو نبود واحکامیرا که ازآنها زنده نمانند بایشان دادم* وایشانرا
بهدایای ایشان که هرکسرا که رَحِمْرا میکشود ازآتش میکذرانیدند نجس ساختم تا
۲۷ ایشانرا تباه سازم وبدانند که من یَهُوَه هستم* بنابرین ای پسر انسان خاندان
اسرائیل را خطاب کرده بایشان بکو خداوند یَهُوَه چنین میفرماید دراین دفعه
۲۸ نیز پدران شما خیانت کرده بمن کفر ورزیدند* زیراکه چون ایشانرا بزمینیکه دست
خودرا برافراشته بودم که آنرا بایشان بدهم درآوردم آنکاه بهر تلّ بلند وهر درخت
کَشَنْ نظر انداختند وذبایح خودرا درآنجا ذبح نمودند وقربانیهای غضب انکیز
خویشرا کذرانیدند ودرآنجا هدایای خوشبوی خودرا آوردند ودرآنجا هدایای
۲۹ ریختنی خودرا ریختند* وبایشان کفتم این مکان بلند که شما بآن میروید چیست
۳۰ پس اسم آن تا امروز بامَه خوانده میشود* بنابرین بخاندان اسرائیل بکو
خداوند یَهُوَه چنین میفرماید آیا شما برفتار پدران خود خویشتنرا نجس میسازید
۳۱ ورجاسات ایشانرا پیروی نموده زنا میکنید* وهدایای خودرا آورده پسران
خویشرا ازآتش میکذرانید وخویشتنرا ازتمامی بتهای خود تا امروز نجس میسازید
پس ای خاندان اسرائیل آیا من ازشما طلبیده بشوم خداوند یَهُوَه میفرماید بحیات
۳۲ خودم قَسَم که ازشما طلبیده نخواهم شد* وآنچه بخاطر شما خطور میکند هرکز واقع
نخواهد شد که خیال میکنید مثل امّتها ومانند قبایل کشورها کردیده (بتهای)

۳۲ چوب وسنکرا عبادت خواهید نمود* زیرا خداوند یَهُوَه میفرماید بحیات خودم قَسَم که هرآینه با دست قویّ وبازوی برافراشته وخشم ریخته شده برشما سلطنت
۳۴ خواهم نمود* وشمارا ازمیان اُمّتها بیرون آورده بدست قویّ وبازوی برافراشته
۳۵ وخشم ریخته شده اززمینهائیکه درآنها پراکنده شده‌اید جمع خواهم نمود* وشمارا
۳۶ ببیابان امّتها درآورده درآنجا برشما روبرو داوری خواهم نمود* وخداوند یَهُوَه میکوید چنانکه برپدران شما در بیابانِ زمین مصر داوری نمودم همچنین برشما داوری
۳۷ خواهم نمود* وشمارا زیر عصا کذرانیده ببندِ عهد در خواهم آورد* وآنانیرا که
۳۸ متمرّد شده وازمن عاصی کردیده‌اند ازمیان شما جدا خواهم نمود وایشانرا اززمین غربت ایشان بیرون خواهم آورد لیکن بزمین اسرائیل داخل نخواهند شد وخواهید
۳۹ دانست که من یَهُوَه هستم* امّا بشما ای خاندان اسرائیل خداوند یَهُوَه چنین میکوید همهٔ شما نزد بتهای خود رفته آنهارا عبادت کنید لیکن بعد ازاین البتّه مرا کوش خواهید داد واسم قدّوس مرا دیکر با هدایا وبتهای خود بیعصمت نخواهید
۴۰ ساخت* زیرا خداوند یَهُوَه میفرماید* درکوه مقدّس من برکوه بلند اسرائیل تمام خاندان اسرائیل جمیعًا درآنجا مرا عبادت خواهند کرد ودر آنجا ازایشان راضی شده ذبایح جنبانیدنیٔ شما ونوبرهای هدایای شمارا با تمامیٔ موقوفات شما خواهم
۴۱ طلبید* وچون شمارا ازامّتها بیرون آورم وشمارا اززمینهائیکه درآنها پراکنده شده‌اید جمع نمایم آنکاه هدایای خوشبوی شمارا ازشما قبول خواهم کرد وبنظر امّتها
۴۲ درمیان شما تقدیس کرده خواهم شد* وچون شمارا بزمین اسرائیل یعنی بزمینیکه درباره‌اش دست خودرا برافراشتم که آنرا بپدران شما بدهم بیاورم آنکاه خواهید
۴۳ دانست که من یَهُوَه هستم* ودرآنجا طریقهای خود وتمامیٔ اعمال خویشرا که خویشتنرا بآنها نجس ساخته‌اید بیاد خواهید آورد وازهمهٔ اعمال قبیح که کرده‌اید
۴۴ خویشتنرا بنظر خود مکروه خواهید داشت* وای خاندان اسرائیل خداوند یَهُوَه میفرماید هنکامیکه با شما محض خاطر اسم خود ونه بسزای رفتار قبیح شما ونه موافق اعمال فاسد شما عمل نموده باشم آنکاه خواهید دانست که من یَهُوَه هستم*
۴۵ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت* ای پسر انسان روی خودرا بسوی جنوب
۴۶
۴۷ متوجّه ساز وبسمت جنوب تکلّم نما وبرجنکل صحرای جنوب نبوّت کن* وبآن

جنکل جنوب بکو کلام خداوندرا بشنو ه خداوند یَهُوَه چنین میفرماید اینك من آتشی درتو می افروزم که هر درخت سبز وهر درخت خشکرا درتو خواهد سوزانید ولهیبِ ملتهب آن خاموش نخواهد شد وهمهٔ رویها از جنوب تا شمال از آن سوخته
۴۸ خواهد شد * وتمامئ بشر خواهند فهمید که من یَهُوَه آنرا افروخته‌ام تا خاموشی
۴۹ نپذیرد * ومن کفتم آه ای خداوند یَهُوَه ایشان دربارهٔ من میکویند آیا او مَثَلها نمیآورد *

باب بیست ویکم

۱ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت * ای پسر انسان روی خودرا بسوی
۲ اورشلیم بدار وبمکانهای بلند مقدّس تکلّم نما وبزمین اسرائیل نبوّت کن * وبزمین
۳ اسرائیل بکو خداوند چنین میفرماید اینك من بضدّ تو هستم وشمشیر خودرا
۴ از غلافش کشیده عادلان وشریرانرا از میان تو منقطع خواهم ساخت * وچونکه عادلان وشریرانرا ازمیان تو منقطع میسازم بنابرین شمشیر من برتمامئ بشر ازجنوب
۵ تا شمال از غلافش بیرون خواهد آمد * وتمامئ بشر خواهند فهمید که من یَهُوَه
۶ شمشیر خودرا ازغلافش بیرون کشیدم تا بازبآن برنکردد * پس تو ای پسر انسان
۷ آه بکش ه با شکستگئ کمر ومرارت سخت بنظر ایشان آه بکش * واکر بتو کویند که چرا آه میکشی بکو بسبب آوازهٔ که میاید زیراکه همهٔ دلها کداخته وتمامئ دستها سست کردیده وهمهٔ جانها کاهیده وجمیع زانوها مثل آب بیتاب خواهد شده خداوند یَهُوَه
۸ میکوید همانا آن میاید وبوقوع خواهد پیوست * وکلام خداوند برمن نازل
۹ شده کفت * ای پسر انسان نبوّت کرده بکو ه خداوند چنین میفرماید بکو که شمشیرْ
۱۰ شمشیرْ تیز شده ونیز صیقلی کردیده است * تیز شده است تا کشتار نماید وصیقلی کردیده تا برّاق شود پس آیا ما شادی نمائیم ه عصای پسر من همهٔ درختانرا خوار
۱۱ میشمارد * وآن برای صیقلی شدن داده شد تا آنرا بدست کیرند واین شمشیر تیز
۱۲ شده وصیقلی کردیده است تا بدست قاتل داده شود * ای پسر انسان فریاد برآور وولوله نما زیراکه این برقوم من وبرجمیع سروران اسرائیل وارد میاید ه ترسها
۱۳ بسبب شمشیر برقوم من عارض شده است ه لهذا برران خود دست بزن * زیراکه امتحان است ه وچه خواهد بود اکر عصائیکه (دیکرانرا) خوار میشمارد دیکر

١٤ نباشد • قول خداوند یَهُوَه این است * وتو ای پسر انسان نبوّت کن ودستهای خودرا بهم بزن وشمشیرْ دفعهٔ سوّم تکرار بشود • شمشیرِ مقتولان است • شمشیرِ آن
١٥ مقتول عظیم که ایشانرا احاطه میکند * شمشیر برندهٔ بضدّ همهٔ دروازههای ایشان قرار دادم تا دلها کداخته شود وهلاکتها زیاده شود • آه (شمشیر) برّاق کردیده
١٦ وبرای کشتار نیز شده است * جمع شده بجانب راست برو وآراسته کردیده بجانب
١٧ چپ توجّه نما بهر طرف که رخسارهایت متوجّه میباشد * ومن نیز دستهای خودرا بهم خواهم زد وحدّت خشم خویشرا ساکن خواهم کردانید • من یَهُوَه هستم که تکلّم
١٨ ١٩ نمودهام * وکلام خداوند برمن نازل شده کفت * وتو ای پسر انسان دو راه بجهة خود تعیین نما تا شمشیر پادشاه بابِل از آنها بیاید • هر دوی آنها ازیك زمین
٢٠ بیرون میآید • وعلامتی برپا کن • آنرا برسر راه شهر برپا نما * راهی تعیین نما تا
٢١ شمشیر به رَبَّهٔ بنی عَمُّون وبیهودا دراورشلیم منیع بیاید * زیراکه پادشاه بابِل برشاه راه بسر دو راه ایستاده است تا تفأّل زند وتیرهارا بهم زنده از ترافیم سؤال میکند
٢٢ وبجکر مینکرد * بدست راستش تفأّل اورشلیم است تا منجنیقها برپا کند ودهانرا برای کشتار بکشاید وآوازرا بهکلبانك بلند نماید ومنجنیقها بردروازها برپا کند وسنکرها
٢٣ بسازد وبرجها بنا نماید * لیکن درنظر ایشان که قَسَم برای آنها خوردهاند تفأّل
٢٤ باطل مینماید واو کناه ایشانرا بیاد میآورد تا کرفتار شوند * بنابرین خداوند یَهُوَه چنین میکوید چونکه شما تقصیرهای خویشرا منکشف ساخته وخطایای خودرا درهمهٔ اعمال خویش ظاهر نموده عصیان خودرا یاد آورانیدید پس چون بیاد آورده
٢٥ شدید دستکیر خواهید شد * وتو ای رئیس شریر اسرائیل که بزخم مهلك مجروح
٢٦ شدهٔ واجل تو درزمان عقوبتِ آخر رسیده است * خداوند یَهُوَه چنین میکوید عمامهرا دور کن وتاجرا بردار • چنین نخواهد ماند • آنچهرا که پست است بلند
٢٧ نما وآنچهرا که بلند است پست کن * ومن آنرا سرنکون سرنکون سرنکون خواهم ساخت • واین دیکر واقع نخواهد شد تا آنکس بیاید که حقّ او میباشد ومن آنرا
٢٨ بوی عطا خواهم نمود * وتو ای پسر انسان نبوّت کرده بکو • خداوند یَهُوَه دربارهٔ بنی عمّون وسرزنش ایشان چنین میفرماید • بکو که شمشیرْ شمشیرْ برای کشتار
٢٩ کشیده شده است وبغایت صیقلی کردیده تا برّاق بشود * چونکه برای تو رؤیای

باطل دیده‌اند وبرای تو تفأّل دروغ زده‌اند تا ترا برگردنهای مقتولان شریر بگذارند
۳۰ که اجل ایشان درزمان عقوبتِ آخر رسیده است* لهذا آنرا به‌غلافش برگردان
۳۱ وبرتو درمکانیکه آفریده شدهٔ ودر زمینیکه تولّد یافتهٔ داوری خواهم نمود* وخشم
خودرا برتو خواهم ریخت وآتش غیظ خودرا برتو خواهم دمید وترا بدست مردان
۳۲ وحشی که برای هلاك نمودن چالاك‌اند تسلیم خواهم نمود* وتو برای آتش هیزم
خواهی شد وخونت درآن زمین خواهد ماند پس بیاد آورده نخواهی شد زیرا من
که یَهُوَه هستم تکلّم نموده‌ام*

باب بیست ودوّم

۱ ۲ وکلام خداوند برمن نازل شده گفت* ای پسر انسان آیا داوری خواهی نمود.
۳ آیا برشهر خونریز داوری خواهی نمود پس آنرا ازهمهٔ رجاسانش آگاه ساز* وبگو
خداوند یَهُوَه چنین میفرماید ای شهریکه خونرا درمیان خودت میریزی تا اجل تو
٤ برسد. ای که بتهارا بضدّ خود ساخته خویشتنرا نجس نمودهٔ* بسبب خونیکه
ریختهٔ مجرم شدهٔ وبسبب بتهائیکه ساختهٔ نجس گردیدهٔ لهذا اجل خویشرا نزدیك
آورده به‌انتهای سالهای خود رسیدهٔ. لهذا ترا نزد امّتها عار ونزد جمیع کشورها مسخره
٥ گردانیده‌ام* ای پلیدْ نام وای پر فتنه آنانیکه بتو نزدیك وآنانیکه ازتو دوراند برتو
٦ سخریّه خواهند نمود* اینك سروران اسرائیل هرکس بقدر قوّت خویش مرتکب
۷ خونریزی درمیان تو میبودند* پدر ومادررا درمیان تو اهانت نمودند. وغریبانرا
۸ درمیان تو مظلوم ساختند وبر یتیمان وبیوه‌زنان درمیان تو ستم نمودند* وتو
۹ مَقدسْهای مرا خوار شمرده سبتهای مرا بیعصمت نمودی* وبعضی درمیان تو بجهة
ریختن خون نمّامی مینمودند وبر کوهها درمیان تو غذا میخوردند ودرمیان تو مرتکب
۱۰ قباحت میشدند* وعورت پدرانرا درمیان تو منکشف میساختند وزنان حایضرا
۱۱ درمیان تو بیعصمت مینمودند* یکی درمیان تو با زن همسایهٔ خود عمل زشت نمود
ودیگری عروس خویشرا بجَورْ بیعصمت کرد ودیگری خواهرش یعنی دختر پدر
۱۲ خودرا ذلیل ساخت* ودرمیان تو بجهة ریختن خون رشوه خوردند وسود وربح
گرفتند. وتو مال همسایهٔ خودرا بزور غصب کردی ومرا فراموش نمودی. قول

۱۳ خداوند یَهُوَه این است * لهذا هان من بسبب حرص تو که مرتکب آن شدهٔ وبسبب
۱۴ خونیکه درمیان خودت ریخته‌ دستهای خودرا بهم میزنم * پس در ایّامیکه من بتو
مکافات رسانم آیا دلت قویّ ودستهایت محکم خواهد بود * من که یَهُوَه هستم تکلّم
۱۵ نمودم وبعمل خواهم آورد * وترا درمیان امّتها پراکنده ودرمیان کشورها متفرّق
۱۶ ساخته نجاسات ترا ازمیانت نابود خواهم ساخت * وبنظر امّتها بیعصمت خواهی
۱۷ شد وخواهی دانست که من یَهُوَه هستم * وکلام خداوند برمن نازل شده کفت *
۱۸ ای پسر انسان خاندان اسرائیل نزد من دُرد شده‌اند وجمیع ایشان مس وروی
۱۹ وآهن وسُرب درمیان کوره ودُرْد نقره شده‌اند * بنابرین خداوند یَهُوَه چنین میکوید
چونکه همکئ شما دُرْد شده‌اید لهذا من شمارا درمیان اورشلیم جمع خواهم نمود *
۲۰ چنانکه نقره ومس وآهن وسُرب ورویرا درمیان کوره جمع کرده آتش برآنها میدمند
تا کداخته شود همچنان من شمارا درغضب وحدّت خشم خویش جمع کرده درآن
۲۱ خواهم نهاد وشمارا خواهم کداخت * وشمارا جمع کرده آتش غضب خودرا برشما
۲۲ خواهم دمید که درمیانش کداخته شوید * چنانکه نقره درمیان کوره کداخته میشود
همچنان شما درمیانش کداخته خواهید شد وخواهید دانست که من یَهُوَه حدّت
۲۳ ۲۴ خشم خویشرا برشما ریخته‌ام * وکلام خداوند برمن نازل شده کفت * ای
پسر انسان اورا بکو * تو زمینی هستی که طاهر نخواهی شد وباران درروز غضب
۲۵ برتو نخواهد بارید * فتنهٔ انبیای آن درمیانش میباشد * ایشان مثل شیر غرّان که
شکاررا میدرد جانهارا میخورند وکنجها ونفایسرا میبرند وبیوه‌زنانرا درمیانش زیاد
۲۶ میسازند * کاهنانش بشریعت من مخالفت ورزیده موقوفات مرا حلال میسازند
ودرمیان مقدّس وغیر مقدّس تمیز نمیدهند ودرمیان نجس وطاهر فرق نمیکذارند
وچشمان خودرا ازسبتهای من میپوشانند ومن درمیان ایشان بی حرمت کردیده‌ام *
۲۷ سرورانش مانند کرکان درنده خون میریزند وجانهارا هلاك مینمایند تا سود ناحق
۲۸ ببرند * وانبیایش ایشانرا بکلِ ملاط اندود نموده رؤیاهای باطل میبینند وبرای
ایشان تفأّل دروغ زده میکویند که خداوند یَهُوَه چنین کفته است با آنکه یَهُوَه تکلّم
۲۹ ننموده * وقوم زمین بشدّت ظلم نموده ومال یکدیکررا غصب کرده‌اند وبر فقیران
۳۰ ومسکینان جفا نموده غریبانرا بی‌انصافی مظلوم ساخته‌اند * ومن درمیان ایشان

کسیرا طلبیدم که دیواررا بنا نماید وبرای زمین بحضور من درشکاف بایستد تا آنرا
٣١ خراب ننمایم امّا کسیرا نیافتم * پس خداوند یَهُوَه میکوید خشم خودرا برایشان
ریختهام وایشانرا بآتش غضب خویش هلاك ساخته طریق ایشانرا برسر ایشان
وارد آوردهام *

باب بیست وسیّم

١ ٢ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت * ای پسر انسان دو زنْ دختر یك مادر
٣ بودند * وایشان درمصر زنا کرده درجوانیِٔ خود زناکار شدنده درآنجا سینههای
٤ ایشانرا مالیدند وپستانهای بکارت ایشانرا افشردند * ونامهای ایشان بزرکتر اُهُوله
وخواهر او اُهُولیبَه بود وایشان ازآنِ من بوده پسران ودختران زائیدند * وامّا
٥ نامهای ایشان اُهُولَهْ سامره میباشد واُهُولِیبَهْ اورشلیم * واُهُولَهْ از من رو تافته زنا
٦ نمود وبر محبّان خود یعنی براَشّوریان که مجاور او بودند عاشق کردید * کسانیکه
بآسمانجونی ملبّس بودند * حاکمان وسرداران که همهٔ ایشان جوانان دلپسند وفارسان
٧ اسب سوار بودند * وبایشان یعنی بجمیع برکزیدکان بنی آشّور فاحشکیْ خودرا
بذل نمود وخودرا از جمیع بتهای آنانیکه برایشان عاشق میبود نجس میساخت *
٨ وفاحشکیْ خودرا که در مصر مینمود ترك نکرد زیراکه ایشان درایّام جوانیش با او
همخواب میشدند وپستانهای بکارت اورا افشرده زناکاریٔ خودرا بروی میریختند *
٩ لهذا من اورا بدست عاشقانش یعنی بدستِ بنی آشّور که او برایشان عشق میورزید
١٠ تسلیم نمودم * که ایشان عورت اورا منکشف ساخته پسران ودخترانشرا کرفتند
واورا بشمشیر کُشتند که درمیان زنان عبرت کردید وبر وی داوری نمودند *
١١ وچون خواهرش اُهُولِیبَه اینرا دید درعشقبازیٔ خویش از او زیادتر فاسد کردید
١٢ وبیشتر اززناکاریٔ خواهرش زنا نمود * وبر بنی آشّور عاشق کردید که جمیع ایشان
حاکمان وسردارانِ مجاور او بودند وملبّس بآسمانجونی وفارسانِ اسبْ سوار وجوانان
١٣ دلپسند بودند * ودیدم که او نیز نجس کردیده وطریق هر دوی ایشان یك بوده
١٤ است * پس زناکاریٔ خودرا زیاد نمود زیرا صورتهای مردانِ که بردیوارها نقش
١٥ شده بود یعنی تصویرهای کلدانیانرا که بشنجرف کشیده شده بود دید * که کمرهای
ایشان بکمربندها بسته وعمامهای رنکارنك برسر ایشان پیچیده بود وجمیع آنها مانند

۱٦ سرداران وبشبیه اهل بابل که مولد ایشان زمین کلدانیان است بودند* وچون چشم او برآنها افتاد عاشق ایشان کردید ورسولان نزد ایشان بزمین کلدانیان
۱۷ فرستاد* وپسران بابل نزد وی دربستر عشق بازی درآمده اورا از زناکاریٔ خود نجس ساختند۰ پس چون خودرا از ایشان نجس یافت طبع وی از ایشان متنفّر
۱۸ کردید* وچونکه زناکاریٔ خودرا آشکار کرد وعورت خودرا منکشف ساخت
۱۹ جان من از او متنفّر کردید چنانکه جانم از خواهرش متنفّر شده بود* امّا او ایّام جوانیٔ خودرا که درآنها درزمین مصر زنا کرده بود بیاد آورده باز زناکاریٔ خودرا
۲۰ زیاد نمود* وبر معشوقه‌های ایشان عشق ورزید که کوشت ایشان مثل کوشت
۲۱ الاغان ونطفهٔ ایشان چون نطفهٔ اسبان میباشد* وقباحت جوانیٔ خودرا حینیکه
۲۲ مصریان پستانهایترا بخاطر سینه‌های جوانیت افشردند بیاد آوردی* بنابرین ای اُهُولِیبَه خداوند یَهُوَه چنین میفرماید۰ اینك من عاشقانترا که جانت از ایشان
۲۳ متنفّر شده است بضدّ تو برانکیزانیده ایشانرا از هر طرف برتو خواهم آورد* یعنی پسران بابل وهمهٔ کلدانیانرا از فَقُود وشُوع وقُوع وهمهٔ پسران آشوررا همراه ایشان که جمیع ایشان جوانان دلپسند وحاکمان ووالیان وسرداران ونامداران هستند
۲٤ وتمامیٔ ایشان اسب سوارند* وبا اسلحه وکالسکه‌ها وعرّابه‌ها وکروه عظیمی برتو خواهند آمد وبا مِجَنّ‌ها وسپرها وخُودها ترا احاطه خواهند نمود ومن داوریٔ ترا
۲۵ بایشان خواهم سپرد تا ترا برحسب احکام خود داوری نمایند* ومن غیرت خودرا بضدّ تو خواهم برانکیخت تا با تو بغضب عمل نمایند وبینی وکوشهایترا خواهند برید وبقیّهٔ تو با شمشیر خواهند افتاد وپسران ودخترانترا خواهند کرفت وبقیّهٔ تو بآتش
۲٦ سوخته خواهند شد* ولباس ترا از تو کنده زیورهای زیبائیٔ ترا خواهند بُرد*
۲۷ پس قباحت تو وزناکاریترا که اززمین مصر آوردهٔ ازتو نابود خواهم ساخت وچشمان
۲۸ خودرا بسوی ایشان برنخواهی افراشت ودیکر مصررا بیاد نخواهی آورد* زیرا خداوند یَهُوَه چنین میکوید۰ اینك ترا بدست آنانیکه از ایشان نفرت داری
۲۹ وبدست آنانیکه جانت ازایشان متنفّر است تسلیم خواهم نمود* وبا تو ازراه بغض رفتار نموده تمامیٔ حاصل ترا خواهند کرفت وترا عریان وبرهنه وا خواهم کذاشت
۳۰ تا آنکه برهنکیٔ زناکاریٔ تو وقباحت وفاحشه‌کریٔ تو ظاهر شود* واین کارها را

بتو خواهم کرد از انجهة که درعقب امّتها زنا نموده خویشتنرا از بتهای ایشان نجس
۳۱ ساختهٔ * ‌ وچونکه بطریق خواهر خود سلوك نمودی جام اورا بدست تو خواهم
۳۲ داد * وخداوند یَهُوَه چنین میفرماید جام عمیق وبزرك خواهر خودرا خواهی
۳۳ نوشید ومحلّ سخریّه واستهزا خواهی شد که متحمّل آن نتوانی شد * واز مستی وحزن
۳۴ پُر خواهی شد. ازجام حیرت وخرابی یعنی ازجام خواهرت سامره * وآنرا خواهی
نوشید وتا تَهْ خواهی آشامید وخوردههای آنرا خواهی خائید وپستانهای خودرا
۳۵ خواهی کَنْد زیرا خداوند یَهُوَه میکوید که من اینرا کفتهام * بنابرین خداوند یَهُوَه
چنین میفرماید چونکه مرا فراموش کردی ومرا پشت سر خود انداختی لهذا تو نیز
۳۶ متحمّل قباحت وزناکاریٔ خود خواهی شد * وخداوند مرا کفت ای پسر
انسان آیا براُهُولَه واُهُولِیبَه داوری خواهی نمود. بلکه ایشانرا از رجاسات ایشان
۳۷ آکاه ساز * زیراکه زنا نمودهاند ودست ایشان خون آلود است وبا بُتهای خویش
مرتکب زنا شدهاند وپسران خودرا نیز که برای من زائیده بودند بجهة آنها از آتش
۳۸ کذرانیدهاند تا سوخته شوند * وعلاوه برآن اینرا هم بمن کردهاند که درهمانروز
۳۹ مَقْدَس مرا بیعصمت کرده سبتهای مرا بیحرمت نمودهاند * زیرا چون پسران
خودرا برای بتهای خویش ذبح نموده بودند درهمان روز بمَقْدَس من داخل شده
۴۰ آنرا بیعصمت نمودند وهمان اینعملرا درخانهٔ من بجا آوردند * بلکه نزد مردانیکه
از دور آمدند فرستادید که نزد ایشان قاصدی فرستاده شد وچون ایشان رسیدند
خویشتنرا برای ایشان غسل دادی وسُرمه بچشمانت کشیدی وخودرا بزیورهایت
۴۱ آرایش دادی * وبر بستر فاخریکه سفره پیش آن آماده بود نشسته بخُور وروغن
۴۲ مرا برآن نهادی * ودر آنْ آوازِ کروه عیّاشان مسموع شد. وهمراه آن کروهِ عظیمْ
صابیان از بیابان آورده شدند که دستبندها بردستها وتاجهای فاخر برسر هر دوی
۴۳ آنها کذاشتند * ومن در بارهٔ آن زنیکه در زناکاری فرسوده شده بود کفتم آیا ایشان
۴۴ الآن با او زنا خواهند کرد واو با ایشان * وباو درآمدند بنحویکه نزد فاحشهها
۴۵ درمیایند. همچنان بآن دو زنِ قباحت پیشه یعنی اُهُولَه واُهُولِیبَه درآمدند * پس
مردانِ عادل برایشان قصاص زنان زناکار وخونریزرا خواهند رسانید زیراکه
۴۶ ایشان زانیه میباشند ودست ایشان خون آلود است * زیرا خداوند یَهُوَه چنین

میفرماید من کروهی بضدّ ایشان خواهم برانکیخت وایشانرا مشوّش ساخته بتاراج تسلیم
٤٧ خواهم نمود * وآن کروه ایشانرا بسنکها سنکسار نموده بشمشیرهای خودْ پاره خواهند
کرد وپسران ودختران ایشانرا کشته خانه‌های ایشانرا بآتش خواهند سوزانید *
٤٨ وقباحترا اززمین نابود خواهم ساخت پس جمیع زنان متنبّه خواهند شد که مثل شما
٤٩ مرتکب قباحت نشوند * وسزای قباحت شمارا برشما خواهند رسانید ومتحمّل کناهان
بتهای خویش خواهید شد وخواهید دانست که من خداوند یَهُوَه میباشم *

باب بیست وچهارم

۱ ودر روز دهمِ ماه دهم ازسال نهم کلام خداوند برمن نازل شده کفت * ای
۲ پسر انسان اسم امروزرا برای خود بنویس ۰ اسم همین روزرا ۰ زیراکه درهمین روز
۳ پادشاه بابِل براورشلیم هجوم آوَرْد * وبرای این خاندان فتنه انکیز مَثَلی آورده
بایشان بکو ۰ خداوند یَهُوَه چنین میکوید دیکرا بکذار ۰ آنرا بکذار وآب نیز درآن
٤ بریز * قطعه‌هایش یعنی هر قطعهٔ نیکو وران ودوشرا درمیانش جمع کن وازبهترین
٥ استخوانها آنرا پُرساز * وبهترین کوسفندانرا بکیر واستخوانهارا زیرش دسته کرده
٦ آنرا خوب بجوشان تا استخوانهائیکه در اندرونش هست پخته شود * بنابرین
خداوند یَهُوَه چنین میکوید ۰ وای برآن شهر خونریز ۰ وای برآن دیکیکه زنکش
درمیانش است وزنکش ازمیانش درنیامده است ۰ آنرا به‌قطعه‌هایش بیرون آور
۷ وقرعه برآن انداخته نشود * زیرا خونیکه ریخت درمیانش میباشد ۰ آنرا برصخرهٔ
۸ صاف نهاد وبرزمین نریخت تا ازخاك پوشانیده شود * من خون اورا برصخرهٔ
۹ صاف نهادم که پنهان نشود تا آنکه حدّت خشمرا برانکیخته انتقام بکشم * بنابرین
خداوند یَهُوَه چنین میکوید ۰ وای برآن شهرخونریز ۰ من نیز تودهٔ هیزمرا بزرك
۱۰ خواهم ساخت * هیزم زیاد بیآور وآتش بیفروز وکوشترا مهرّا ساز وادویجات
۱۱ درآن بریز واستخوانها سوخته بشود * پس آنرا براخکرِ خالی بکذار تا تابیده شده
۱۲ مسش سوخته کردد ونجاستش درآن کداخته شود وزنکش نابود کردد * واز
مشقّتها خسته کردید امّا زنك بسیارش ازوی بیرون نیآمد پس زنکش درآتش
۱۳ بشود * درنجاساتِ تو قباحت است چونکه ترا تطهیر نمودم امّا طاهر نشدی لهذا

۱٤ تا غضب خودرا برتو بهاتمام نرسانم دیگر از نجاست خود طاهر نخواهی شد* من که یَهْوَه هستم اینرا گفتهام وبوقوع خواهد پیوست وآنرا بجا خواهم آورد پس خداوند یَهْوَه میگوید دست نخواهم برداشت وشفقت نخواهم نمود وپشیمان نخواهم
۱٥ شد وبرحسب رفتارت وبروفق اعمالت برتو داوری خواهند کرد* وکلام
۱٦ خداوند برمن نازل شده گفت* ای پسر انسان اینك من آرزوی چشمانترا بَغْتَةً
۱۷ ازتو خواهم گرفت، ماتم وگریه منما واشك ازچشمت جاری نشود* آه بکش وخاموش شو وبرای مرده ماتم مگیر بلکه عمامه برسرت بپیچ وکفش بپایت بکن
۱۸ وشاربهایترا مپوشان وطعام مردهرا مخور* پس بامدادان با قوم تکلّم نمودم ووقت
۱۹ عصر زن من مُرد وصبحگاهان بنهجیکه مأمور شده بودم عمل نمودم* وقوم بمن گفتند
۲۰ آیا مارا خبر نمیدهی که اینکارهائیکه میکنی بما چه نسبت دارد* ایشانرا جواب
۲۱ دادم که کلام خداوند برمن نازل شده گفت* بخاندان اسرائیل بگوه خداوند یَهْوَه چنین میفرماید که هان من مَقْدَس خودرا که فخر جلال شما وآرزوی چشمان شما ولذّت جانهای شما است بیعصمت خواهم نمود وپسران ودختران شما که ایشانرا
۲۲ ترك خواهید کرد بشمشیر خواهند افتاد* وبنهجیکه من عمل نمودم شما عمل خواهید
۲۳ نمود، شاربهای خودرا نخواهید پوشانید وطعام مردگانرا نخواهید خورد* عمامهای شما برسر وکفشهای شما درپایهای شما بوده ماتم وگریه نخواهید کرد بلکه بسبب
۲٤ گناهان خود کاهیده شده بسوی یکدیگر آه خواهید کشید* وحِزْقیال برای شما آیتی خواهد بود موافق هرآنچه او کرد شما عمل خواهید نمود وحینیکه این واقع
۲٥ شود خواهید دانست که من خداوند یَهْوَه میباشم* واماّ تو ای پسر انسان، در روزیکه من قوّت وسُرُورِ فخر وآرزوی چشمان ورفعت جانهای ایشان یعنی
۲٦ پسران ودختران ایشانرا ازایشان گرفته باشم آیا واقع نخواهد شد* که درآنروز
۲۷ هرکه رهائی یابد نزد تو آمده اینرا بسمع تو خواهد رسانید* پس درآنروز دهانت برای آنانیکه رهائی یافتهاند باز خواهد شد ومتکلّم شده دیگر گنگ نخواهی بود وبرای ایشان آیتی خواهی بود وخواهند دانست که من یَهْوَه میباشم*

باب بیست وپنجم

١ وکلام خداوند برمن نازل شده گفت * ای پسرانسان نظرخودرا بربنی عَمُّون
٢ بدار وبضدّ ایشان نبوّت نما * وببنی عَمُّون بگو * کلام خداوند یَهُوَه‌را بشنوید *
٣ خداوند یَهُوَه چنین میفرماید چونکه دربارهٔ مَقْدَسِ من حینیکه بیعصمت شد
ودربارهٔ زمین اسرائیل حینیکه ویران گردید ودر بارهٔ خاندان یهودا حینیکه
٤ به‌اسیری رفتند هَهْ گفتی * بنابرین همانا من ترا ببنی مشرق تسلیم میکنم تا درتو تصرّف
نمایند وخیمه‌های خودرا درمیان تو زده مسکنهای خویشرا درتو برپا خواهند نمود
٥ وایشان میوهٔ ترا خواهند خورد وشیر ترا خواهند نوشید * ورَبَّه‌را آرامگاه شتران
و(زمین) بنی عَمُّونرا خوابگاه گله‌ها خواهم گردانید وخواهید دانست که من یَهُوَه
٦ هستم * زیرا خداوند یَهُوَه چنین میگوید چونکه تو برزمین اسرائیل دستك میزنی
٧ وپا برزمین میکوبی وبتمامیِ کینهٔ دل خود شادی مینمائی * بنابرین هان من دست
خودرا برتو دراز خواهم کرد وترا تاراج امّتها خواهم ساخت وترا ازمیان قومها
منقطع ساخته ازمیان کشورها نابود خواهم ساخت وچون ترا هلاك ساخته باشم
٨ آنگاه خواهی دانست که من یَهُوَه هستم * خداوند یَهُوَه چنین میگوید *
چونکه موآب وسَعِیر گفته‌اند که اینك خاندان اسرائیل مانند جمیع امّتها میباشند *
٩ بنابرین اینك من حدود موآب‌را ازشهرها یعنی ازشهرهای حدودش که فخرِ زمین
١٠ میباشد یعنی بیت یشیموت وبعلْ مَعُون وقرِیَتایم مفتوح خواهم ساخت * برای
بنی مشرق آنرا با بنی عَمُّون (مفتوح خواهم ساخت) وبتصرّف ایشان خواهم داد
١١ تا بنی عَمُّون دیگر درمیان امّتها مذکور نشوند * وبرموآب داوری خواهم نمود
١٢ وخواهند دانست که من یَهُوَه میباشم * خداوند یَهُوَه چنین میگوید ازانجهة
که اَدُوم ازخاندان یهودا انتقام کشیده‌اند ودر انتقام کشیدن ازایشان خطائی عظیم
١٣ ورزیده‌اند * بنابرین خداوند یَهُوَه چنین میفرماید * دست خودرا براَدُوم دراز
کرده انسان وبهایمرا ازآن منقطع خواهم ساخت وآنرا ویران کرده ازتیمان تا دَدان
١٤ بشمشیر خواهند افتاد * وبدست قوم خود اسرائیل انتقام خودرا ازاَدُوم خواهم
کشید وموافق خشم وغضب من به‌اَدُوم عمل خواهند نمود وخداوند یَهُوَه میگوید

۱۵ که انتقام مرا خواهند فهمید* خداوند یَهُوَه چنین میکوید ◦ چونکه فلسطینیان انتقام کشیدند وبا کینهٔ دل خود انتقام سخت کشیدند تا آنرا بعداوت أبدی خراب
۱۶ نمایند* بنابرین خداوند یَهُوَه چنین میفرماید ◦ اینك من دست خودرا برفلسطینیان دراز نموده کَریتیانرا منقطع خواهم ساخت وباقی ماندکان ساحل دریارا هلاك
۱۷ خواهم نمود* وبا سرزنش غضبْ آمیز انتقام سخت ازایشان خواهم کرفت پس چون انتقام خودرا ازایشان کشیده باشم آنکاه خواهند دانست که من یَهُوَه هستم*

باب بیست وششم

۱ ودر سال یازدهم درغرّهٔ ماه واقع شد که کلام خداوند برمن نازل شده کفت*
۲ ای پسر انسان چونکه صور دربارهٔ اورشلیم میکوید هَهْ ◦ دروازهٔ اُمّتها شکسته شد وحال بمن منتقل کردیده است وچون او خراب کردید من توانکر خواهم شد*
۳ بنابرین خداوند یَهُوَه چنین میکوید هان ای صور من بضدّ تو میباشم وامّتهای
۴ عظیم برتو خواهم برانکیخت بنهجیکه دریا امواج خودرا برمیانکیزاند* وحصار صوررا خراب کرده برجهایشرا منهدم خواهند ساخت وغبارشرا ازآن خواهم رُفت وآنرا
۵ بصخرهٔ صاف تبدیل خواهم نمود* واو محلّ پهن کردن دامها درمیان دریا خواهد شد زیرا خداوند یَهُوَه میفرماید که من اینرا کفته‌ام ◦ وآن تاراج امّتها خواهد
۶ کردید* ودخترانش که درصحرا میباشند بشمشیر کُشته خواهند شد پس ایشان
۷ خواهند دانست که من یَهُوَه هستم* زیرا خداوند یَهُوَه چنین میفرماید ◦ اینك من نبُوکَدْرِصَّرْ پادشاه بابِل پادشاه پادشاهانرا ازطرف شمال برصور با اسبان
۸ وعرّابه‌ها وسواران وجمعیّت وخلق عظیمی خواهم آورد* واو دختران ترا درصحرا بشمشیر خواهد کشت وبرجها بضدّ تو بنا خواهد نمود وسنکرها دربرابر تو خواهد
۹ ساخت ومِتْرَسْها دربرابر تو برپا خواهد داشت* ومنجنیقهای خودرا برحصارهایت
۱۰ آورده برجهایترا با تبرهای خود منهدم خواهد ساخت* واسبانش آنقدر زیاد خواهد بود که کَرْدِ آنها ترا خواهد پوشانید وچون بدروازهایت داخل شود چنانکه بشهر رخنه دار درمیآیند حصارهایت ازصدای سواران وعرّابه‌ها وکالسکه‌ها
۱۱ متزلزل خواهد کردید* وبه‌سمّ اسبان خود همهٔ کوچهایترا پایمال کرده اهل ترا

۱۲ بشمشیر خواهد کشت وبناهای فخر تو بزمین خواهد افتاد * وتوانکرئ ترا تاراج نموده تجارت ترا بیغما خواهند برد وحصارهایترا خراب نموده خانه‌های مرغوب ترا
۱۳ منهدم خواهند نمود وسنکها وچوب وخاك ترا درآب خواهند ریخت * وآواز
۱٤ نغمات ترا ساکت خواهم کردانید که صدای عودهایت دیکر مسموع نشود * وترا بصخرهٔ صاف مبدّل خواهم کردانید تا محلّ پهن کردن دامها بشوی وبار دیکر بنا نخواهی شد زیرا خداوند یَهُوَه میفرماید ۰ من که یَهُوَه هستم اینرا کفته‌ام *
۱۵ خداوند یَهُوَه بصُور چنین میکوید ۰ آیا جزیره‌ها ازصدای انهدام تو متزلزل نخواهد
۱٦ شد هنکامیکه مجروحان ناله کشند ودرمیان تو کشتار عظیمی بشود * وجمیع سروران دریا ازکُرسیهای خود فرود آیند ورداهای خودرا ازخود بیرون کرده رخوت قلّابدوزئ خویشرا بکَنَند وبترسها ملبّس شده برزمین بنشینند وآناً فاناً
۱۷ لرزان کردیده دربارهٔ تو متحیّر شوند * پس برای تو مرثیه خوانده ترا خواهند کفت ای که ازدریا معمور بودی چکونه تباه کشتی ۰ آنشهر نامداریکه دردریا زورآور میبود که با ساکنان خود هیبت خویشرا برجمیع سَکَنَهٔ دریا مستولی میساخت *
۱۸ الآن درروز انهدام تو جزیره‌ها میلرزند وجزایریکه دردریا میباشد ازرحلت تو
۱۹ مدهوش میشوند * زیرا خداوند یَهُوَه چنین میکوید ۰ چون ترا شهر مخروب مثل شهرهای غیر مسکون کردانم ولجّه‌هارا برتو برآورده ترا بآبهای بسیار مستور سازم *
۲۰ آنکاه ترا با آنانیکه بهاویه فرو میروند نزد قوم قدیم فرود آورده ترا دراسفلهای زمین در خرابه‌های أبدی با آنانیکه بهاویه فرو میروند ساکن خواهم کردانید تا دیکر مسکون نشوی ودیکر جلال ترا درزمین زندکان جای نخواهم داد *
۲۱ وخداوند یَهُوَه میکوید ترا محلّ وحشت خواهم ساخت که نابود خواهی شد وترا خواهند طلبید امّا تا ابدالآباد یافت نخواهی شد *

باب بیست وهفتم

۱ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت * امّا تو ای پسر انسان برای صُور مرثیه
۲
۳ بخوان * وبصُور بکو ای که نزد مدخل دریا ساکنی وبرای جزیره‌های بسیار تاجر طوایف میباشی ۰ خداوند یَهُوَه چنین میکوید ۰ ای صور تو کفتهٔ که من کمال زیبائی

٤ هستم * حدود تو در وسط دریا است وبنّایانت زیبائیٔ ترا کامل ساخته‌اند * همهٔ
٥ تخته‌هایترا از صنوبر سَنیر ساختند وسرو آزاد لُبنانرا گرفتند تا دَکَلها برای تو بسازند *
٦ باروهایترا از بلوطهای باشان ساختند ونشیمنهایترا از شمشاد جزایر کتّیم که بعاج
٧ منبّت شده بود ترتیب دادند * کتان مطرّز مصری بادبان تو بود تا برای تو عَلَمی
٨ بشود * وشِراع تو از آسمانجونی وارغوان از جزایر اَلیشَه بود * اهل سیدون واَرْواد
٩ پاروزنِ تو بودند وحکمای تو ای صور که در تو بودند ناخدایان تو بودند * مشایخ
جُبَیْل وحکمایش در تو بوده قلّافان تو بودند تمامیٔ کشتیهای دریا وملّاحان آنها
١٠ در تو بودند تا برای تو تجارت نمایند * فارس ولُود وفُوط درافواجت مردان
١١ جنگیٔ تو بودند سپرها وخُودها بر تو آویزان کرده ایشان ترا زینت دادند * بنی
اَرْواد با سپاهیانت برحصارهایت ازهر طرف وجَمّادیان بربرجهایت بودند
وسپرهای خودرا برحصارهایت ازهر طرف آویزان کرده ایشان زیبائیٔ ترا کامل
١٢ ساختند * تَرْشیش بفراوانیٔ هر قسم اموال سوداگران تو بودند * نقره وآهن وروی
١٣ وسُرب بعوض بضاعت تو میدادند * یاوان وتوبال وماشِك سوداگران تو بودند *
١٤ جانهای مردمان والآت مس بعوض متاع تو میدادند * اهل خاندانِ تُوجَرْمَه
١٥ اسبان وسواران وقاطران بعوض بضاعت تو میدادند * بنی دَدان سوداگران
تو وجزایرِ بسیار بازرگانانِ دست تو بودند * شاخهای عاج وآبنوس را با تو
١٦ معاوضت میکردند * اَرام بفراوانیٔ صنایع تو سوداگران تو بودند * بَهرَمان وارْغَوان
وپارچه‌های قلّابدوزی وکتان نازك ومرجان ولعل بعوض بضاعت تو میدادند *
١٧ یهودا وزمین اسرائیل سوداگران تو بودند گندم مِنّیت وحلوا وعسل وروغن
١٨ وبَلَسان بعوض متاع تو می دادند * دمشق بفراوانیٔ صنایع تو وکثرت هر قسم اموال
١٩ با شراب حَلْبُون وپشم سفید با تو سودا میکردند * وَدان ویاوان ریسمان بعوض
بضاعت تو میدادند * آهن مصنوع وسلیخه وقصب الذّریره ازمتاعهای تو بود *
٢٠ دَدان با زین‌پوشهای نفیس بجهة سواریٔ سوداگران تو بودند * عَرَب وهمهٔ سرورانِ
٢١ قیدار بازرگانان دست تو بودند * با برّه‌ها وقوچها وبزها با تو داد وستد میکردند *
٢٢ تجّار شَبا ورَعْمَه سوداگران تو بودند بهترین همهٔ ادویجات وهر گونه سنگ گرانبها
٢٣ وطلا بعوض بضاعتِ تو میدادند * حَرّان وکَنّه وعَدَنْ وتجّار شبا واَشُّور وکِلْمَدْ

٢٤ سوداكران تو بودند * اينان با نفايس ورداهاى آسمانجونى وقلاّبدوزى وصندوقهاى پر ازرختهاى فاخر ساخته شده ازچوب سرو آزاد وبسته شده با ريسمانها در
٢٥ بازارهاى تو سوداكران تو بودند * كشتيهاى ترشيش قافله‌هاى متاع تو بودند پس
٢٦ دروسط دريا توانكر وبسيار معزّز كرديدى * پاروزنانت ترا بآبهاى عظيم بردند
٢٧ وباد شرقى ترا درميان دريا شكست * اموال وبضاعت ومتاع وملاّحان وناخدايان وقلاّفان وسوداكران وجميع مردان جنكى كه درتو بودند با تمامئ
٢٨ جمعيّتيكه درميان تو بودند درروز انهدام تو دروسط دريا افتادند * ازآواز فرياد
٢٩ ناخدايانت ساحلها متزلزل كرديد * وجميع پاروزنان وملاّحان وهمهٔ ناخدايان
٣٠ دريا از كشتيهاى خود فرود آمده درزمين ميايستند * وبراى تو آواز خودرا بلند
٣١ كرده بتلخى ناله ميكنند وخاك برسر خود ريخته درخاكستر ميغلطند * وبراى تو موى خودرا كنده پلاس ميپوشند وبا مرارتِ جان ونوحهٔ تلخ براى تو كريه ميكنند *
٣٢ ودر نوحهٔ خود براى تو مرثيه ميخوانند وبرتو نوحه‌كرى نموده ميكويند ۰ كيست مثل
٣٣ صور وكيست مثل آنشهريكه درميان دريا خاموش شده است * هنكاميكه بضاعت تو از دريا بيرون ميآمد قومهاى بسياريرا سير ميكردانيدى وپادشاهان جهانرا
٣٤ بفراوانئ اموال ومتاع خود توانكر ميساختى * امّا چون از دريا درعُمقهاى آبها
٣٥ شكسته شدى متاع وتمامئ جمعيّت تو درميانت تلف شد * جميع ساكنان جزاير بسبب تو متحيّر كشته وپادشاهان ايشان بشدّت دهشت زده وپريشان حال
٣٦ كرديده‌اند * تجّار قومها برتو صفير ميزنند وتو محلّ دهشت كرديده ديكر تا بأبد نخواهى بود *

باب بيست وهشتم

١ وكلام خداوند برمن نازل شده كفت * اى پسر انسان برئيس صور بكوه خداوند
٢ يَهْوَه چنين ميفرمايد چونكه دلت مغرور شده است وميكوئى كه من خدا هستم وبر كُرسئ خدايان دروسط دريا نشسته‌ام ۰ وهرچند انسان هستى ونه خدا ليكن دل
٣ خودرا مانند دل خدايان ساختهٔ * اينك تو از دانيال حكيم‌تر هستى وهيچ سرّى
٤ ازتو مخفى نيست * وبحكمت وفطانت خويش توانكرى براى خود اندوخته وطلا
٥ ونقره درخزائن خود جمع نمودهٔ * بفراوانئ حكمت وتجارت خويش دولت خودرا

٦ افزودهٔ پس بسبب توانکریت دلت مغرور کردیده است* بنابرین خداوند یَهُوَه
٧ چنین میفرماید ٭ چونکه تو دل خودرا مثل دل خدایان کردانیدهٔ* پس اینك من
غریبان وستم کیشان امتهارا برتو خواهم آورد که شمشیرهای خودرا بضدّ زیبائیٔ
٨ حکمت تو کشیده جمال نورا ملوّث سازند* وترا بهاویه فرود آورند پس بمرك
٩ آنانیکه درمیان دریا کشته شوند خواهی مُرد* آیا بحضور قاتلان خود خواهی
کفت که من خدا هستم ٭ نی بلکه دردست قاتلانت انسان خواهی بود ونه خدا*
١٠ ازدست غریبان بمرك نامختونان کشته خواهی شد زیرا خداوند یَهُوَه میفرماید که من
١١ ١٢ اینرا کفتهام* وکلام خداوند برمن بازل شده کفت* ای پسر انسان برای
پادشاه صور مرثیه بخوان وویرا بکو خداوند یَهُوَه چنین میفرماید تو خاتم کمال ومملوّ
١٣ حکمت وکامل جمال هستی* درعَدَن درباغ خدا بودی وهرکونه سنك کرانبها
از عقیقِ احمر ویاقوتِ اصفر وعقیق سفید وزبرجد وجزع ویَشْب ویاقوت کبود
وبهرمان وزمرّد پوشش تو بود وصنعت دفّها ونابهایت درتو ازطلا بود که درروز
١٤ خلقت تو آنها مهیّا شده بود* تو کروبیٔ مسح شدهٔ سایه کستر بودی وترا نصب نمودم
١٥ تا برکوه مقدّس خدا بوده باشی ٭ ودرمیان سنکهای آتشین میخرامیدی* از روزیکه
١٦ آفریده شدی تا وقتیکه بی‌انصافی درتو یافت شد بهرفتار خود کامل بودی* امّا
ازکثرت سوداکریت بطن ترا ازظلم پُر ساختند پس خطا ورزیدی ومن ترا ازکوه
خدا بیرون انداختم وترا ای کروبیٔ سایه کستر ازمیان سنکهای آتشین تلف نمودم*
١٧ دل تو از زیبائیت مغرور کردید وبسبب جمالت حکمت خودرا فاسد کردانیدی
لهذا ترا برزمین میاندازم وترا پیش روی پادشاهان میکذارم تا برتو بنکرند*
١٨ بکثرت کناهت وبی‌انصافیٔ تجارتت مَقْدَسهای خویشرا بی عصمت ساختی پس
آتشی ازمیانت بیرون میآورم که ترا بسوزاند وترا بنظر جمیع بینندکانت برروی زمین
١٩ خاکستر خواهم ساخت* وهمهٔ آشنایانت ازمیان قومها برتو متحیّر خواهند شد وتو
٢٠ محلّ دهشت شده دیکر تا بأبد نخواهی بود* وکلام خداوند برمن نازل شده
٢١ ٢٢ کفت* ای پسر انسان نظر خودرا برصیدون بدار وبضدّش نبوّت نما* وبکو
خداوند یَهُوَه چنین میفرماید اینك ای صیدون من بضدّ تو هستم وخویشتنرا
درمیان تو تمجید خواهم نمود ٭ وحینیکه براو داوری کرده وخویشتنرا در وی تقدیس

۲۳ نموده باشم آنگاه خواهند دانست که من یَهُوَه هستم * و وبا دراو وخون درکوچه هایش خواهم فرستاد ومجروحان بشمشیریکه ازهر طرف براو میاید درمیانش خواهند
۲٤ افتاد پس خواهند دانست که من یَهُوَه هستم * وبار دیگر برای خاندان اسرائیل ازجمیع مجاوران ایشان که ایشانرا خوار میشمارند خاری خلنده وشوك رنج آورنده
۲۵ نخواهد بود پس خواهند دانست که من خداوند یَهُوَه میباشم * خداوند یَهُوَه چنین میکوید ۰ هنکامیکه خاندان اسرائیل را از قومهائیکه درمیان ایشان پراکنده شده‌اند جمع نموده خویشتنرا ازایشان بنظر امّتها تقدیس کرده باشم آنکاه درزمین
۲٦ خودشان که ببندهٔ خود یعقوب داده‌ام ساکن خواهند شد * ودرآن به‌امنیّت ساکن شده خانه‌ها بنا خواهند نمود وتاکستانها غرس خواهند ساخت وچون برجمیع مجاوران ایشان که ایشانرا حقیر میشمارند داوری کرده باشم آنکاه به‌امنیّت ساکن شده خواهند دانست که من یَهُوَه خدای ایشان میباشم *

باب بیست ونهم

۱ ودر روز دوازدهم ماه دهم ازسال دهم کلام خداوند برمن نازل شده کفت *
۲ ای پسر انسان نظر خودرا بطرف فرعون پادشاه مصر بدار وبضدّ او وتمامئ مصر
۳ نبوّت نما * ومتکلّم شده بکو ۰ خداوند یَهُوَه چنین میفرماید اینك ای فرعون پادشاه مصر من بضدّ تو هستم ۰ ای اژدهای بزرك که درمیان نهرهایت خوابیدهٔ ومیکوئی
٤ نهر من ازآن من است ومن آنرا بجهة خود ساخته‌ام * لهذا قلّابها درچانه‌ات میکذارم وماهیانِ نهرهایترا بفلسهایت خواهم چسپانید وترا ازمیانِ نهرهایت بیرون
۵ خواهم کشید وتمامئ ماهیانِ نهرهایت بفلسهای تو خواهند چسپید * وترا با تمامئ ماهیان نهرهایت دربیابان پراکنده خواهم ساخت وبروی صحرا افتاده باردیکر ترا جمع نخواهند کرد وفراهم نخواهند آورد وترا خوراك حیوانات زمین ومرغان هوا
٦ خواهم ساخت * وجمیع ساکنان مصر خواهند دانست که من یَهُوَه هستم چونکه
۷ ایشان برای خاندان اسرائیل عصای نئین بودند * چون دست ترا کرفتند خورد شدی وکتفهای جمیع ایشانرا چاك زدی وچون برتو تکیه نمودند شکسته شدی
۸ وکمرهای جمیع ایشانرا لرزان کردانیدی * بنابربن خداوند یَهُوَه چنین میفرماید ۰

۹ اینك من بر تو شمشیری آورده انسان و بهایمرا از تو منقطع خواهم ساخت * و زمین مصر ویران وخراب خواهد شد پس خواهند دانست که من یَهُوَه هستم چونکه
۱۰ میکفت نهر از آنِ من است ومن آنرا ساخته‌ام * بنابرین اینك من بضدّ تو و بضدّ نهرهایت هستم وزمین مصررا از مَجْدَلْ تا اَسْوان وتا حدود حَبَشستان بالکلّ خراب
۱۱ وویران خواهم ساخت * که پای انسان ازآن عبور ننماید وپای حیوان ازآن
۱۲ کذر نکند ومدّت چهل سال مسکون نشود * و زمین مصررا درمیان زمینهای ویرانْ ویران خواهم ساخت وشهرهایش درمیان شهرهای مخروب مدّت چهل سال خراب خواهد ماند ومصریانرا درمیان امّتها پراکنده ودرمیان کشورها
۱۳ متفرّق خواهم ساخت * زیرا خداوند یَهُوَه چنین میفرماید ٭ بعد ازانقضای چهل سال مصریانرا ازقومهائیکه درمیان آنها پراکنده شوند جمع خواهم نمود *
۱٤ واسیران مصررا باز آورده ایشانرا بزمین فَتْرُوس یعنی بزمین مولد ایشان راجع
۱۵ خواهم کردانید ودر آنجا مملکتِ پست خواهند بود * وآن پست ترین ممالك خواهد بود وبار دیکر برطوایف برتری نخواهد نمود ومن ایشانرا قلیل خواهم ساخت تا
۱٦ برامّتها حکمرانی ننمایند * وآن بار دیکر برای خاندان اسرائیل محلّ اعتماد نخواهد بود تا بسوی ایشان متوجّه شده کناهرا بیاد آورند پس خواهند دانست که من
۱۷ خداوند یَهُوَه هستم * ودر روز اوّل ماه اوّل ازسال بیست وهفتم کلام خداوند
۱۸ برمن نازل شده کفت * ای پسر انسان نَبُوکَدْرَصَّرْ پادشاه بابِل ازلشکرِ خود بضدّ صور خدمت عظیمی کرفت که سرهای همه بیمو کردید ودوشهای همه پوست کنده شد لیکن ازصور بجهة خدمتیکه بضدِّ آن نموده بود خودش ولشکرش هیچ مزد
۱۹ نیافتند * لهذا خداوند یَهُوَه چنین میفرماید ٭ اینك من زمین مصررا به نَبُوکَدْرَصَّرْ پادشاه بابِل خواهم بخشید وجمعیّت آنرا کرفتار کرده غنیمتشرا بیغما واموالشرا
۲۰ بتاراج خواهد بُرد تا اجرت لشکرش بشود * وخداوند یَهُوَه میکوید زمین مصررا بجهة خدمتیکه کرده است اجرت او خواهم داد چونکه این کاررا برای من
۲۱ کرده‌اند * ودر آنروز شاخی برای خاندان اسرائیل خواهم رویانید ودهان ترا درمیان ایشان خواهم کشود پس خواهند دانست که من یَهُوَه هستم *

باب سی‌ام

۱ و کلام خداوند برمن نازل شده کفت * ای پسر انسان نبوّت کرده بکو خداوند
۲ یَهُوَه چنین میفرماید ولوله کنید وبکوئید وای برآن روز * زیراکه آن روز
نزدیك است و روز خداوند نزدیك است روز ابرها وزمان امّتها خواهد بود *
۴ وشمشیری برمصر فرو میآید وچون کشتکان درمصر بیفتند آنکاه درد شدیدی
برحَبَش مستولی خواهد شد وجمعیّت آنرا کرفتار خواهند کرد واساسهایش منهدم
۵ خواهد کردید * وحَبَش وفُوط ولُود وتمامیٔ قومهای مختلف وکُوب واهل زمین
۶ عهد همراه ایشان بشمشیر خواهند افتاد * وخداوند چنین میفرماید معاونان مصر
خواهند افتاد وفخر قوّت آن فرو خواهد آمد واز مَجْدَلْ تا اَسْوان درمیان آن
۷ بشمشیر خواهند افتاد قول خداوند یَهُوَه این است * ودرمیان زمینهای ویرانْ
۸ ویران خواهند شد وشهرهایش درمیان وشهرهای مخروب خواهد بود * وچون
آتشی درمصر افروخته باشم وجمیع انصارش شکسته شوند آنکاه خواهند دانست
۹ که من یَهُوَه هستم * درآنروز قاصدان ازحضور من بکشتیها بیرون رفته حَبَشیانِ
مطمئنرا خواهند ترسانید وبرایشان درد شدیدی مثل روز مصر مستولی خواهد
۱۰ شد زیرا اینك آن میآید * وخداوند یَهُوَه چنین میکوید من جمعیّت مصررا
۱۱ بدست نَبُوکَدْرَصَّرْ پادشاه بابِل تباه خواهم ساخت * او با قوم خود وستمکیشان امّتها
آورده خواهند شد تا آن زمینرا ویران سازند وشمشیرهای خودرا برمصر کشیده
۱۲ زمینرا ازکشتکان پُر خواهند ساخت * ونهرهارا خشك کردانیده زمینرا بدست
اشرار خواهم فروخت وزمینرا با هرچه درآن است بدست غریبان ویران خواهم
۱۳ ساخت من که یَهُوَه هستم کفته‌ام * وخداوند یَهُوَه چنین میفرماید بتهارا نابود
ساخته اصنامرا ازنُوف تلف خواهم نمود وبار دیکر رئیسی اززمین مصر نخواهد
۱۴ برخاست وخوف برزمین مصر مستولی خواهم ساخت * وفَتْرُسْرا خراب نموده
۱۵ آتشی درصُوعَنْ خواهم افروخت وبر نُوْ داوری خواهم نمود * وغضب خودرا
۱۶ برسِینْ که ملاذ مصر است ریخته جمعیّت نُورا منقطع خواهم ساخت * وچون
آتشی درمصر افروخته باشم سِینْ بدرد سخت مبتلا ونُوْ مفتوح خواهد شد وخصمان

۱۷ دروقت روز برنُوف خواهند آمد* جوانانِ آوَنْ وفِیبَسَتْ بشمشیر خواهند افتاد
۱۸ واهل آنها بهاسیری خواهند رفت* وروز در تَحْفَنْحِیس تاریك خواهد شد حینیکه یوغهای مصررا درآنجا شکسته باشم وفخر قوّتش درآن تلف شده باشد وابرها آنرا
۱۹ خواهد پوشانید ودخترانش بهاسیری خواهند رفت* پس چون برمصر داوری
۲۰ کرده باشم آنکاه خواهند دانست که من یَهُوَه هستم* ودر روز هفتم ماه اوّل
۲۱ ازسال یازدهم کلام خداوند برمن نازل شده کفت* ای پسرانسان بازوی فرعون پادشاه مصررا خواهم شکست واینك شکسته بندی نخواهد شد وبرآن مرهم نخواهند
۲۲ کذارد وکرباس نخواهند بست تا قادر برکرفتن شمشیر بشود* بنابرین خداوند یَهُوَه چنین میکوید هان من بضدّ فرعون پادشاه مصر هستم وهر دو بازوی اورا هم درست وهم شکستهرا خورد خواهم کرد وشمشیررا ازدستش خواهم انداخت*
۲۳ ومصریانرا درمیان امّتها پراکنده ودرمیان کشورها متفرّق خواهم ساخت*
۲٤ وبازوهای پادشاه بابِلرا تقویّت نموده شمشیر خودرا بدست او خواهم داد وبازوهای فرعونرا خواهم شکست که بحضور وی بنالهٔ کشتکان ناله خواهد کرد*
۲۵ پس بازوهای پادشاه بابِلرا تقویّت خواهم نمود وبازوهای فرعون خواهد افتاد وچون شمشیر خودرا بدست پادشاه بابِل داده باشم واو آنرا برزمین مصر دراز
۲۶ کرده باشد آنکاه خواهند دانست که من یَهُوَه هستم* وچون مصریانرا درمیان امّتها پراکنده وایشانرا درکشورها متفرّق ساخته باشم ایشان خواهند دانست که من یَهُوَه هستم*

باب سی ویکم

۱ ودر روز اوّل ماه سوّم ازسال یازدهم کلام خداوند برمن نازل شده کفت*
۲ ای پسرانسان بفرعون پادشاه مصر وبجمعیّت او بکوه کیست که در بزرکیت باو
۳ شباهت داری* اینك اَشُّور سرو آزاد لُبنان با شاخههای جمیل وبرکهای سایه
٤ کستر وقدّ بلند میبود وسراو بهابرها میبود* آبها اورا نموّ داد ولجّه اورا بلند ساخت که نهرهای آنها بهرطرف بوستان آن جاری میشد وجویهای خویشرا بطرف
۵ همهٔ درختان صحرا روان میساخت* ازانجهة قدّ او ازجمیع درختان صحرا بلند تر شده شاخههایش زیاده کردید واغصان خودرا نموّ داده آنها ازکثرت آبها بلند شد*

۶ وهمهٔ مرغان هوا درشاخه‌هایش آشیانه ساختند وتمامیٔ حیوانات صحرا زیر اغصانش
۷ بچه آوردند وجمیع امّتهای عظیم در سایه‌اش سکنی گرفتند* پس دربزرگیٔ خود
ودر درازیٔ شاخه‌های خویش خوشنما شد چونکه ریشه‌اش نزد آبهای بسیار بود*
۸ سروهای آزاد باغ خدا آنرا نتوانست پنهان کرد وصنوبرها بشاخه‌هایش مشابهت
نداشت وچنارها مثل اغصانش نبود بلکه هیچ درخت درباغ خدا بزیبائیٔ او مشابه
۹ نبود* من اورا بکثرتِ شاخه‌هایش بحدّی زیبائی دادم که همهٔ درختان عَدَن که
۱۰ درباغ خدا بود براو حسد بردند* بنابرین خداوند یَهُوَه چنین میفرماید٭
چونکه قدّ تو بلند شده است٭ واو سرخودرا درمیان ابرها برافراشته ودلش
۱۱ ازبلندیش مغرور گردیده است* ازانجهة من اورا بدست قویّ ترین (پادشاه)
امّتها تسلیم خواهم نمود واو آنچه‌را که میباید بوی خواهد کرد ومن اورا بسبب
۱۲ شرارتش بیرون خواهم انداخت* وغریبان یعنی ستمکیشان امّتها اورا منقطع ساخته
ترك خواهند نمود وشاخه‌هایش برکوهها ودرجمیع درّه‌ها خواهد افتاد واغصان
او نزد همهٔ وادیهای زمین شکسته خواهد شد وجمیع قومهای زمین اززیرسایهٔ او
۱۳ فرود آمده اورا ترك خواهند نمود* وهمهٔ مرغان هوا برتنهٔ افتادهٔ او آشیانه گرفته
۱٤ تمامیٔ حیوانات صحرا برشاخه‌هایش ساکن خواهند شد* تا آنکه هیچکدام ازدرختانیکه
نزد آبها میباشند قدّ خودرا بلند نکنند وسرهای خودرا درمیان ابرها برنیفرازند
وزورآورانِ آنها ازهمگانیکه سیراب میباشند دربلندیٔ خود نایستند زیراکه جمیع
آنها دراسفلهای زمین درمیان پسران انسانیکه بهاویه فرو میروند بمرگ تسلیم
۱۵ شده‌اند* وخداوند یَهُوَه چنین میگوید٭ در روزیکه او بعالم اموات فرو
میرود من ماتمی برپا مینمایم ولجه‌را برای وی پوشانیده نهرهایشرا باز خواهم داشت
وآبهای عظیم باز داشته خواهد شد ولُبْنانرا برای وی سوگوار خواهم کرد وجمیع
۱۶ درختان صحرا برایش ماتم خواهند گرفت* وچون اورا با آنانیکه بهاویه فرو
میروند بعالم اموات فرود آورم آنگاه امّتهارا ازصدای انهدامش متزلزل خواهم
ساخت وجمیع درختان عدَنْ یعنی برگزیده ونیکوترینِ لُبْنان ازهمگانیکه سیراب
۱۷ میشوند دراسفلهای زمین تسلّی خواهند یافت* وایشان نیز با مقتولان شمشیر
وانصارش که درمیان امّتها زیرسایهٔ او ساکن میبودند همراه وی بعالم اموات فرو

۱۸ خواهند رفت * بکدام یك ازدرختان عَدَنْ درجلال وعظمت چنین شباهت داشتی * امّا با درختان عَدَنْ به‌اسفلهای زمین ترا فرو خواهند آورد ودرمیان نامختونان با مقتولان شمشیر خواهی خوابید * خداوند یَهْوَه میکوید که فرعون وتمامئ جماعتش این است *

باب سی ودوّم

۱ ودر روز اوّل ماه دوازدهم ازسال دوازدهم واقع شد که کلام خداوند برمن
۲ نازل شده کفت * ای پسر انسان برای فرعون پادشاه مصر مرثیه بخوان واورا بکو تو بشیر ژیان امّتها مشابه میبودی امّا مانند اژدها دردریا هستی وآب‌را از بینئ خود میجهانی وآبهارا پایهای خود حرکت داده نهرهای آنهارا کل آلود
۳ میسازی * خداوند یَهْوَه چنین میکوید دام خودرا بواسطهٔ کروهی ازقومهای عظیم
۴ برتو خواهم کسترانید وایشان ترا دردام من برخواهند کشید * وترا برزمین ترك نموده برروی صحرا خواهم انداخت وهمهٔ مرغان هوارا برتو فرود آورده جمیع حیوانات
۵ زمینرا ازتو سیر خواهم ساخت * وکوشت ترا برکوهها نهاده درّه‌هارا ازلاش تو پُر
۶ خواهم کرد * وزمینیرا که درآن شنا میکنی ازخون تو تا بکوهها سیراب میکنم که
۷ وادیها ازتو پُرخواهد شد * وهنکامیکه ترا منطفی کردانم آسمانرا خواهم پوشانید وستارکانشرا تاریك کرده آفتابرا به‌ابرها مستور خواهم ساخت وماه روشنائئ خودرا
۸ نخواهد داد * وخداوند یَهْوَه میفرماید * که تمامئ نیّرهای درخشندهٔ آسمانرا برای
۹ تو سیاه کرده تاریکی برزمینت خواهم آورد * وچون هلاکت ترا درمیان امّتها برزمینهائیکه ندانستهٔ آورده باشم آنکاه دلهای قومهای عظیم‌را محزون خواهم ساخت *
۱۰ وقومهای عظیمرا برتو متحیّرخواهم ساخت وچون شمشیر خودرا پیش روی ایشان جلوه دهم پادشاهان ایشان بشدّت دهشتناك خواهند شد ودر روز انهدام توهریك
۱۱ ازایشان برای جان خود هرلحظهٔ خواهند لرزید * زیرا خداوند یَهْوَه چنین
۱۲ میکوید * شمشیر پادشاه بابِل برتوخواهد آمد * وبشمشیرهای جبّاران که جمیع ایشان ازستمکیشان امّتها میباشند جمعیّت ترا بزیر خواهم انداخت وایشان غرور مصررا
۱۳ نابود ساخته تمامئ جمعیّتش هلاك خواهند شد * وتمامئ بهایم اورا ازکنارهای آبهای عظیم هلاك خواهم ساخت وپای انسان دیکر آنهارا کِل آلود نخواهد ساخت

۱۴ وسم بهایم آنهارا کِل آلود نخواهد ساخت * آنگاه خداوند یَهُوَه میگوید آبهای
۱۵ آنهارا ساکت گردانیده نهرهای آنهارا مانند روغن جاری خواهم ساخت * وچون
زمین مصررا ویران کنم وآنزمین ازهرچه درآن باشد خالی شود وچون جمیع
۱۶ ساکنانشرا هلاك کنم آنگاه خواهند دانست که من یَهُوَه هستم * وخداوند یَهُوَه
میگوید مرثیهٔ که ایشان خواهند خواند همین است ۰ دختران امّتها این مرثیه‌را
۱۷ خواهند خواند ۰ برای مصر وتمامیٔ جمعیّتش این مرثیه‌را خواهند خواند * ودر
روز پانزدهم ماه ازسال دوازدهم واقع شد که کلام خداوند برمن نازل شده گفت *
۱۸ ای پسر انسان برای جمعیّت مصر وِلْوِلَه نما وهم اورا وهم دختران امّتهای عظیمرا با
۱۹ آنانیکه بهاویه فرو میروند به اسفلهای زمین فرود آور * ازچه کس زیباتر هستی ۰
۲۰ فرو بیا وبا نامختونان بخواب * ایشان درمیان مقتولان شمشیر خواهند افتاد ۰
۲۱ (مصر) بشمشیر تسلیم شده است پس اورا وتمامیٔ جمعیّتشرا بکَشید * اقویای جبّاران
ازمیان عالم اموات اورا وانصار اورا خطاب خواهند کرد ۰ ایشان نامختون
۲۲ وبشمشیر کشته شده فرود آمده خواهند خوابید * درآنجا اَشُّور وتمامیٔ جمعیّت
او هستند ۰ قبرهای ایشان گرداگرد ایشان است وجمیع ایشان کُشْته شده
۲۳ ازشمشیر افتاده‌اند * که قبرهای ایشان به‌اسفلهای هاویه قرار داده شد وجمعیّت
ایشان به‌اطراف قبرهای ایشان اند ۰ جمیع ایشان که درزمین زندگان باعث هیبت
۲۴ بودند مقتول وازشمشیر افتاده‌اند * درآنجا عِیلام وتمامیٔ جمعیّتش هستند ۰ قبرهای
ایشان گرداگرد ایشان است وجمیع ایشان مقتول وازشمشیر افتاده‌اند وبه‌اسفلهای
زمین نامختون فرو رفته‌اند زیراکه درزمین زندگان باعث هیبت بوده‌اند پس با
۲۵ آنانیکه بهاویه فرو میروند متحمّل خجالت خویش خواهند بود * بستری برای او
وتمامیٔ جمعیّتش درمیان مقتولان قرار داده‌اند ۰ قبرهای ایشان گرداگرد ایشان
است وجمیع ایشان نامختون ومقتول شمشیراند زیراکه درزمین زندگان باعث هیبت
بودند پس با آنانیکه بهاویه فرو میروند متحمّل خجالت خویش خواهند بود ۰
۲۶ درمیان کشتگان قرار داده شد * درآنجا ماشِك وتوبال وتمامیٔ جمعیّت آنها هستند ۰
قبرهای ایشان گرداگرد ایشان است وجمیع ایشان نامختون ومقتول شمشیراند زیراکه
۲۷ درزمین زندگان باعث هیبت بودند * پس ایشان با جبّاران ونامختونانیکه

افتاده‌اند که با اسلحهٔ جنك خویش بهاویه فرو رفته‌اند نخواهند خوابید وایشان شمشیرهای خودرا زیر سرهای خود نهادند وکناه ایشان براستخوانهای ایشان خواهد
۲۸ بود زیرا که درزمین زندکان باعث هیبت جبّاران بودند * واما تو درمیان
۲۹ نامختونان شکسته شده با مقتولان شمشیر خواهی خوابید * درآنجا اَدُوم وپادشاهانش وجمیع سرورانش هستند که درجبروت خود با مقتولان شمشیر قرار داده شدند
۳۰ وایشان با نامختونان وآنانیکه بهاویه فرو میروند خواهند خوابید * درآنجا جمیع رؤسای شمال وهمهٔ صیدونیان هستند که با مقتولان فرو رفتند ٭ ازهیبتیکه بجبروت خویش باعث آن بودند خجل خواهند شد پس با مقتولانِ شمشیرْ نامختون خواهند
۳۱ خوابید وبا آنانیکه بهاویه فرو میروند متحمّل خجالت خود خواهند شد * وخداوند یَهُوَه میکوید که فرعون چون اینرا بیند دربارهٔ تمامیٔ جمعیّت خود خویشتنرا تسلّی
۳۲ خواهد داد وفرعون وتمامیٔ لشکراو بشمشیر کشته خواهند شد * زیرا خداوند یَهُوَه میکوید من اورا درزمین زندکان باعث هیبت کردانیدم پس فرعون وتمامیٔ جمعیّت اورا با مقتولان شمشیر درمیان نامختونان خواهند خوابانید *

باب سی وسوم

۱ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت * ای پسر انسان پسران قوم خودرا خطاب
۲ کرده بایشان بکو ٭ اکر من شمشیری بر زمینی آورم واهل آنزمین کسیرا ازمیان خود
۳ کرفته اورا بجهة خود بدیده‌بانی تعیین کنند * واو شمشیررا بیند که برآن زمین
۴ میآید وکرّنارا نواخته آنقومرا متنبّه سازد * واکر کسی صدای کرّنارا شنیده متنبّه نشود آنکاه شمشیر آمده اورا کرفتار خواهد ساخت وخونش برکردنش خواهد بود *
۵ چونکه صدای کرّنارا شنید ومتنبّه نکردید خون او برخودش خواهد بود واکر
۶ متنبّه میشد جان خودرا میرهانید * واکر دیده‌بانْ شمشیررا بیند که میآید وکرّنارا ننواخته قومرا متنبّه نسازد وشمشیر آمده کسیرا ازمیان ایشان کرفتار سازد آنشخص
۷ درکناه خود کرفتار شده است امّا خون اورا ازدست دیده‌بان خواهم طلبید * ومن ترا ای پسر انسان برای خاندان اسرائیل بدیده‌بانی تعیین نموده‌ام تا کلامرا ازدهانم
۸ شنیده ایشانرا ازجانب من متنبّه سازی * حینیکه من بمرد شریر کویم ای مرد شریر

البتّه خواهی مرد اکر تو سخن نکوئی تا آن مرد شریررا ازطریقش متنبّه سازی آنکاه
۹ آن مرد شریر درکناه خود خواهد مُرد امّا خون اورا ازدست توخواهم طلبید* امّا
اکر تو آن مرد شریررا ازطریقش متنبّه سازی تا ازآن بازکشت نماید واو ازطریق خود
بازکشت نکند آنکاه او درکناه خود خواهد مرد امّا تو جان خودرا رستکار ساختهٔ*
۱۰ پس تو ای پسر انسان بخاندان اسرائیل بکو شما بدین مضمون میکوئید، چونکه
عصیان وکناهان ما برکردنِ ماست وبسبب آنها کاهیده شده‌ایم پس چکونه زنده
۱۱ خواهیم ماند* بایشان بکو خداوند یَهُوَه میفرماید بحیات خودم قسم که من
ازمردن مرد شریر خوش نیستم بلکه (خوش هستم) که شریر ازطریق خود بازکشت
نموده زنده ماند، ای خاندان اسرائیل بازکشت نمائید، ازطریقهای بدِ خویش
۱۲ بازکشت نمائید زیرا چرا بمیرید* وتو ای پسر انسان بپسران قوم خود بکو، عدالت
مرد عادل درروزیکه مرتکب کناه شود اورا نخواهد رهانید وشرارت مرد شریر
درروزیکه او ازشرارت خود بازکشت نماید باعث هلاکت وی نخواهد شد ومرد
۱۳ عادل درروزیکه کناه ورزد بعدالت خود زنده نتواند ماند* حینیکه بمرد عادل کویم
که البتّه زنده خواهی ماند اکر او بعدالت خود اعتماد نموده عصیان ورزد آنکاه
عدالتش هرکز بیاد آورده نخواهد شد بلکه درعصیانیکه ورزیده است خواهد مُرد*
۱٤ وهنکامیکه بمرد شریر کویم البتّه خواهی مرد اکر او ازکناه خود بازکشت نموده
۱۵ انصاف وعدالترا بجا آوَرَدْ* واکر آن مرد شریر رهنرا پس دهد وآنچه دزدیده بود
ردّ نماید وبفرایض حیات سلوك نموده مرتکب بی‌انصافی نشود او البتّه زنده خواهد
۱٦ ماند ونخواهد مرد* تمام کناهیکه ورزیده بود براو بیاد آورده نخواهد شد، چونکه
۱۷ انصاف وعدالترا بجا آورده است البتّه زنده خواهد ماند* امّا پسران قوم تو
میکویند که طریق خداوند موزون نیست بلکه طریق خود ایشان است که موزون
۱۸ نیست* هنکامیکه مرد عادل ازعدالت خود برکشته عصیان ورزد بسبب آن
۱۹ خواهد مرد* وچون مرد شریر ازشرارت خود بازکشت نموده انصاف وعدالترا
۲۰ بجا آوَرَدْ بسبب آن زنده خواهد ماند* امّا شما میکوئید که طریق خداوند موزون
نیست، ای خاندان اسرائیل من برهریکی ازشما موافق طریقهایش داوری خواهم
۲۱ نمود* ودر روز پنجم ماه دهم ازسال دوازدهمِ اسیریٔ ما واقع شد که کسیکه

٢٢ ازاورشلیم فرار کرده بود نزد من آمده خبر داد که شهر تسخیر شده است * ودر وقت شام قبل ازرسیدن آن فراری دست خداوند برمن آمده دهان مرا کشود پس چون
٢٣ او دروقت صبح نزد من رسید دهانم کشوده شد ودیگر کنك نبودم * وکلام خداوند
٢٤ برمن نازل شده کفت * ای پسر انسان ساکنان این خرابهای زمین اسرائیل میکویند * ابراهیم یك نفر بود حینیکه وارث این زمین شد وما بسیار هستیم که زمین
٢٥ بمارث بما داده شده است * بنابرین بایشان بکو * خداوند یَهُوَه چنین میفرماید * (کوشت را) باخونش میخورید وچشمان خودرا بسوی بتهای خویش برمیافرازید وخون
٢٦ میریزید پس آیا شما وارث زمین خواهید شد * برشمشیرهای خود تکیه میکنید ومرتکب رجاسات شده هر کدام ازشما زن همسایهٔ خودرا نجس میسازید پس آیا
٢٧ وارث این زمین خواهید شد * بدینطور بایشان بکو که خداوند یَهُوَه چنین میفرماید * بحیات خودم قسم البتّه آنانیکه درخرابه‌ها هستند بشمشیر خواهند افتاد وآنانیرا که برروی صحرا اند برای خوراك بحیوانات خواهم داد وآنانیکه درقلعه‌ها ومغارهایند
٢٨ ازوبا خواهند مُرد * واین زمینرا ویران ومحلّ دهشت خواهم ساخت وغرورِ قوّتش نابود خواهد شد وکوههای اسرائیل بحدّی ویران خواهد شد که رهکذری
٢٩ نباشد * وچون این زمینرا بسبب همهٔ رجاساتیکه ایشان بعمل آورده‌اند ویران
٣٠ ومحلّ دهشت ساخته باشم آنکاه خواهند دانست که من یَهُوَه هستم * امّا تو ای پسر انسان پسران قومت بپهلوی دیوارها ونزد درهای خانه‌ها دربارهٔ تو سخن میکویند وهریك بدیکری وهرکس ببرادرش خطاب کرده میکوید بیائید وبشنوید
٣١ چه کلام است که ازجانب خداوند صادر میشود * ونزد تو میآیند بطوریکه قوم (من) میآیند ومانند قوم من پیش تو نشسته سخنان ترا میشنوند امّا آنهارا بجا نمیآورند زیرا که ایشان بدهان خود سخنان شیرین میکویند لیکن دل ایشان در پیِ حرص
٣٢ ایشان میرود * واینك تو برای ایشان مثل سرود شیرین مطرب خوشنوا ونیك نوازهستی زیرا که سخنان ترا میشنوند امّا آنهارا بجا نمیآورند * وچون این واقع میشود
٣٣ والبتّه واقع خواهد شد آنکاه خواهند دانست که نبیّ درمیان ایشان بوده است *

باب سی وچهارم

١ ٢ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت * ای پسر انسان بضدّ شبانان اسرائیل

نبوّت نما ونبوّت کرده بایشان یعنی بشبانان بکو◦ خداوند یَهُوَه چنین میفرماید◦
۲ وای برشبانان اسرائیل که خویشتنرا میچرانند آیا نمیباید شبانان کله‌را بچرانند* شما
۳ پیه‌را می‌خورید وپشمرا میپوشید وپرواریهارا میکشید امّا کله‌را نمیچرانید* ضعیفانرا
۴ تقویّت نمیدهید وبیمارانرا معالجه نمینمائید وشکسته‌هارا شکسته بندی نمیکنید ورانده
شدکانرا پس نمیآورید وکُم شدکانرا نمیطلبید بلکه برآنها با جور وستم حکمرانی مینمائید*
۵ پس بدون شبان پراکنده میشوند وخوراک همهٔ حیوانات صحرا کردیده آواره میکردند*
۶ کوسفندان من برجمیع کوهها وبرهمهٔ تلّهای بلند آواره شده‌اند وکلهٔ من برروی تمامیٔ
۷ زمین پراکنده کشته کسی ایشانرا نمیطلبد وبرای ایشان تفحّص نمینماید* پس ای
۸ شبانان کلام خداوندرا بشنوید* خداوند یَهُوَه میفرماید بحیات خودم قسم هرآینه
چونکه کلهٔ من بتاراج رفته وکوسفندانم خوراک همهٔ حیوانات صحرا کردیده شبانی
ندارند وشبانان من کوسفندانرا نطلبیدند بلکه شبانانْ خویشتنرا چرانیدند وکلهٔ مرا
۹ رعایت ننمودند* بنابرین ای شبانان کلام خداوندرا بشنوید* خداوند یَهُوَه
۱۰ چنین میفرماید اینك من بضدّ شبانان هستم وکوسفندان خودرا ازدست ایشان
خواهم طلبید وایشانرا از چرانیدن کله معزول خواهم ساخت تا شبانانْ خویشتنرا
دیکر نچرانند وکوسفندان خودرا ازدهان ایشان خواهم رهانید تا خوراك ایشان
۱۱ نباشند* زیرا خداوند یَهُوَه چنین میکوید هان من خودم کوسفندان خویشرا
۱۲ طلبیده آنهارا تفقّد خواهم نمود* چنانکه شبان حینیکه درمیان کوسفندان پراکنده خود
میباشد کلهٔ خویشرا تفقّد مینماید همچنان من کوسفندان خویشرا تفقّد نموده ایشانرا
ازهر جائیکه در روز ابرها وتاریکیْ غلیظ پراکنده شده بودند خواهم رهانید*
۱۳ وایشانرا ازمیان قومها بیرون آورده از کشورها جمع خواهم نمود وبزمین خودشان
درآورده برکوههای اسرائیل ودروادیها وجمیع معمورات زمین ایشانرا خواهم
۱۴ چرانید* ایشانرا برمرتع نیکو خواهم چرانید وآرام‌کاه ایشان برکوههای بلند اسرائیل
خواهد بود◦ وآنجا درآرام‌کاه نیکو ومرتع پر کیاه خواهند خوابید وبر کوههای
۱۵ اسرائیل خواهند چرید* خداوند یَهُوَه میکوید که من کوسفندانِ خودرا خواهم
۱۶ چرانید ومن ایشانرا خواهم خوابانید* کُم شدکانرا خواهم طلبید ورانده شدکانرا
باز خواهم آورد وشکسته‌هارا شکسته بندی نموده بیمارانرا قوّت خواهم داد لیکن

١٧ فربهان وزورآورانرا هلاك ساخته برایشان به‌انصاف رعایت خواهم نمود* واما بشما ای
کوسفندان من خداوند یَهْوَه چنین میفرماید هان من درمیان کوسفند وکوسفند ودرمیان
١٨ قوچها وبزهای نر داوری خواهم نمود* آیا برای شما کم بود که مرتع نیکورا
چرانیدید بلکه بقیّهٔ مرتع خودرا نیز بپایهای خویش پایمال ساختید وآب زلالرا
١٩ نوشیدید بلکه باقی ماندهرا بپایهای خویش کِل آلود ساختید* وکوسفندان من
آنچه را که از پای شما پایمال شده است میچرند وآنچه را که پای شما کِل آلود کشته است
٢٠ مینوشند* بنابرین خداوند یَهْوَه بایشان چنین میکوید هان من خودم درمیان
٢١ کوسفندان فربه وکوسفندان لاغر داوری خواهم نمود* چونکه شما بپهلو وکتف
خود تنه میزنید وهمهٔ ضعیفانرا بشاخهای خود میزنید حتّی اینکه ایشانرا بیرون
٢٢ پراکنده ساخته اید* پس من کلّهٔ خودرا نجات خواهم داد که دیکر بتاراج برده
٢٣ نشوند ودرمیان کوسفند وکوسفند داوری خواهم نمود* ویك شبان برایشان
خواهم کماشت که ایشانرا بچراند یعنی بندهٔ خود داودرا که ایشانرا رعایت بنماید
٢٤ واو شبان ایشان خواهد بود* ومن یَهْوَه خدای ایشان خواهم بود وبندهٔ من داود
٢٥ درمیان ایشان رئیس خواهد بود من که یَهْوَه هستم کفته‌ام* وعهد سلامتیرا با
ایشان خواهم بست وحیوانات موذیرا از زمین نابود خواهم ساخت وایشان دربیابان
٢٦ به امنیّت ساکن شده درجنکلها خواهند خوابید* وایشانرا واطراف کوه خودرا
برکت خواهم ساخت وبارانرا درموسمش خواهم بارانید وبارشهای برکت خواهد
٢٧ بود* ودرختان صحرا میوهٔ خودرا خواهند آورد وزمین حاصل خویشرا خواهد
داد وایشان درزمین خود به‌امنیّت ساکن خواهند شد وحینیکه چوبهای یوغ
ایشانرا شکسته وایشانرا ازدست آنانیکه ایشانرا مملوك خود ساخته بودند رهانیده
٢٨ باشم آنکاه خواهند دانست که من یَهْوَه هستم* ودیکر درمیان امّتها بتاراج
نخواهند رفت وحیوانات صحرا ایشانرا نخواهند خورد بلکه به‌امنیّت بدون ترسانندهٔ
٢٩ ساکن خواهند شد* وبرای ایشان درختستان ناموری برپا خواهم داشت
ودیکر ازقحط درزمین تلف نخواهند شد وبار دیکر متحمّل سرزنش امّتها نخواهند
٣٠ کردید* وخداوند یَهْوَه میکوید خاندان اسرائیل خواهند دانست که
٣١ من یَهْوَه خدای ایشان با ایشان هستم وایشان قوم من میباشند* وشما ای خداوند

يَهْوَه ميكويد شما ای كلهٔ من وای كوسفندان مرتع من انسان هستيد ومن خدای شما ميباشم *

باب سی وپنجم

١ ٢ وكلام خداوند برمن نازل شدہ كفت * ای پسر انسان نظر خودرا بركوه سعير
٣ بدار وبضدّ آن نبوّت نما * وآنرا بكو خداوند يَهْوَه چنين ميفرمايد اينك ای كوه سَعير من بضدّ تو هستم ودست خودرا برتو دراز كرده ترا ويران ومحلّ دهشت
٤ خواهم ساخت * شهرهايترا خراب خواهم نمود تا ويران شدہ بدانی كه من يَهْوَه
٥ هستم * چونكه عداوت دائمی داشتی وبنی اسرائيل‌را درزمان مصيبت ايشان
٦ وهنكام عقوبت آخر بدم شمشير تسليم نمودی * لهذا خداوند يَهْوَه چنين ميكويد بحيات خودم قسم كه ترا بخون تسليم خواهم نمود كه خون ترا تعاقب نمايد * چون ازخون
٧ نفرت نداشتی خون ترا تعاقب خواهد نمود * وكوه سَعيررا محلّ دهشت وويران
٨ ساخته روندكان وآيندكانرا ازآن منقطع خواهم ساخت * وكوههايشرا ازكشتكانش
٩ مملوّ ميكنم كه مقتولان شمشير برتلّها ودرّه‌ها وهمهٔ واديهای تو بيفتند * وترا خرابهای
١٠ دائمی ميسازم كه شهرهايت ديكر مسكون نشود وبدانيد كه من يَهْوَه هستم * چونكه كفتی اين دو اُمّت واين دو زمين ازآن من ميشود وآنرا بتصرّف خواهيم آورد با
١١ آنكه يَهْوَه درآنجا است * بنابرين خداوند يَهْوَه چنين ميكويد * بحيات خودم قسم كه موافق خشم وحسديكه بايشان نمودی ازكينهٔ كه با ايشان داشتی با تو عمل خواهم نمود وچون برتو داوری كرده باشم خويشتنرا برتو درميان ايشان معروف
١٢ خواهم كردانيد * وخواهی دانست كه من يَهْوَه تمامیٔ سخنان كفرآميزرا كه بضدّ كوههای اسرائيل كفتهٔ شنيده‌ام چونكه كفتی خراب كرديد وبرای خوراك ما داده
١٣ شد * وشما بدهان خود بضدّ من تكبّر نموده سخنان خويشرا برمن افزوديد ومن
١٤ آنهارا شنيدم * خداوند يَهْوَه چنين ميكويد حينيكه تمامیٔ جهان شادی كنند من
١٥ ترا ويران خواهم ساخت * وچنانكه برميراث خاندان اسرائيل حينيكه ويران شد شادی نمودی همچنان با تو عمل خواهم نمود وتو ای كوه سَعير وتمام اَدُوم جميعاً ويران خواهيد شد پس خواهند دانست كه من يَهْوَه هستم *

باب سی وششم

۱ وتو ای پسر انسان بکوههای اسرائیل نبوّت کرده بکوه ای کوههای اسرائیل
۲ کلام خداوندرا بشنوید* خداوند یَهُوَه چنین میکوید چونکه دشمنان دربارهٔ شما
۳ کفته‌اند هَهْ این بلندیهای دیرینه میراث ما شده است* لهذا نبوّت کرده بکو که
خداوند یَهُوَه چنین میفرماید. ازآنجهة که ایشان شمارا ازهر طرف خراب کرده وبلعیده‌اند
تا میراث بقیّهٔ امّتها بشوید وبرلبهای حرف کیران برآمده مورد مذمّت طوایف کردیده‌اید*
٤ لهذا ای کوههای اسرائیل کلام خداوند یَهُوَه‌را بشنوید. خداوند یَهُوَه بکوهها
وتلّها ووادیها ودرّه‌ها وخرابهای ویران وشهرهای متروکیکه تاراج شده ومورد
۵ سخریهٔ بقیّهٔ امّتهای مجاور کردیده است چنین میکوید* بنابرین خداوند یَهُوَه چنین
میفرماید هرآینه باتش غیرت خود بضدّ بقیّهٔ امّتها وبضدّ تمامئ اَدُوم تکلّم نموده‌ام که
ایشان زمین مرا بشادئ تمامِ دل وکینهٔ قلب ملك خود ساخته‌اند تا آنرا بتاراج
٦ واکذارند* پس دربارهٔ زمین اسرائیل نبوّت نما وبکوهها وتلّها ووادیها ودرّه‌ها
بکو که خداوند یَهُوَه چنین میفرماید. چونکه شما متحمّل سرزنش امّتها شده‌اید لهذا
۷ من درغیرت وخشم خود تکلّم نمودم* وخداوند یَهُوَه چنین میکوید. من دست
خودرا برافراشته‌ام که امّتهائیکه به اطراف شمایند البتّه سرزنش خودرا متحمّل خواهند
۸ شد* وشما ای کوههای اسرائیل شاخه‌های خودرا خواهید رویانید ومیوهٔ خودرا
۹ برای قوم من اسرائیل خواهید آورد زیراکه ایشان بزودی خواهند آمد* زیرا
اینك من بطرف شما هستم وبرشما نظر خواهم داشت وشیار شده کاشته خواهید شد*
۱۰ وبر شما مردمانرا خواهم افزود یعنی تمامئ خاندان اسرائیلرا جمیعًا وشهرها مسکون
۱۱ وخرابها معمور خواهد شد* وبر شما انسان وبهایم بسیار خواهم آورد که ایشان
افزوده شده بارور خواهند شد وشمارا مثل ایّام قدیم معمور خواهم ساخت بلکه برشما
۱۲ بیشتر ازاوّلِ شما احسان خواهم نمود وخواهید دانست که من یَهُوَه هستم* ومردمان
یعنی قوم خود اسرائیلرا برشما خرامان خواهم ساخت تا ترا بتصرّف آورند ومیراث
۱۳ ایشان بشوی وایشانرا دیکر بی‌اولاد نسازی* وخداوند یَهُوَه چنین میکوید
چونکه ایشان دربارهٔ تو میکویند که مردمانرا مبلعی وامّتهای خویشرا بی‌اولاد

١٤ میکردانی* پس خداوند یَهُوَه میکوید مردمانرا دیکر نخواهی بلیعد وامّتهای خویشرا
١٥ دیکر بی اولاد نخواهی ساخت* وسرزنش امّتهارا دیکر درتو مسموع نخواهم کردانید
ودیکر متحمّل مذمّت طوایف نخواهی شد وامّتهای خویشرا دیکر نخواهی لغزانید•
١٦ ١٧ خداوند یَهُوَه اینرا میکوید* وکلام خداوند برمن نازل شده کفت* ای پسر
انسان هنکامیکه خاندان اسرائیل درزمین خود ساکن میبودند آنرا براهها وبه‌اعمال
١٨ خود نجس نمودند وطریق ایشان بنظر من مثل نجاست زن حایض میبود* لهذا
بسبب خونیکه برزمین ریختند وآنرا ببتهای خود نجس ساختند من خشم خودرا
١٩ برایشان ریختم* وایشانرا درمیان امّتها پراکنده ساختم ودر کشورها متفرّق کشتند
٢٠ وموافق راهها واعمال ایشان برایشان داوری نمودم* وچون به امّتهائیکه بطرف
آنها رفتند رسیدند آنکاه اسم قدّوس مرا بیحرمت ساختند زیرا دربارهٔ ایشان
٢١ کفتند که اینان قوم یَهُوَه میباشند واز زمین او بیرون آمده‌اند* لیکن من براسم
قدّوس خود که خاندان اسرائیل آنرا درمیان امّتهائیکه بسوی آنها رفته بودند
٢٢ بیحرمت ساختند شفقت نمودم* بنابرین بخاندان اسرائیل بکو خداوند یَهُوَه چنین
میفرماید ای خاندان اسرائیل من اینرا نه‌بخاطر شما بلکه بخاطر اسم قدّوس خود که
٢٣ آنرا درمیان امّتهائیکه بآنها رفته بیحرمت نموده‌اید بعمل میآورم* واسم عظیم خودرا
که درمیان امّتها بیحرمت شده است وشما آنرا درمیان آنها بی عصمت ساخته‌اید
تقدیس خواهم نمود وخداوند یَهُوَه میکوید حینیکه بنظر ایشان درشما تقدیس کرده
٢٤ شوم آنکاه امّتها خواهند دانست که من یَهُوَه هستم* وشمارا ازمیان امّتها میکیرم
٢٥ واز جمیع کشورها جمع میکنم وشمارا درزمین خود در خواهم آورد* وآب پاك
برشما خواهم پاشید وطاهر خواهید شد وشمارا ازهمهٔ نجاسات وازهمهٔ بتهای شما طاهر
٢٦ خواهم ساخت* ودل تازه بشما خواهم داد وروح تازه در اندرون شما خواهم نهاد
٢٧ ودل سنکیرا ازجَسَد شما دور کرده دل کوشتین بشما خواهم داد* وروح خودرا
در اندرون شما خواهم نهاد وشمارا بفرایض خود سالك خواهم کردانید تا احکام مرا
٢٨ نکاه داشته آنهارا بجا آورید* ودر زمینیکه بپدران شما دادم ساکن شده قوم من
٢٩ خواهید بود ومن خدای شما خواهم بود* وشمارا ازهمهٔ نجاسات شما نجات خواهم
داد وغلّه‌را خوانده آنرا فراوان خواهم ساخت ودیکر قحط برشما نخواهم فرستاد*

۳۰ ومیوهٔ درختان وحاصل زمین‌را فراوان خواهم ساخت تا دیکر درمیان امّتها متحمّل
۳۱ رسوائی قحط نشوید* وچون راههای قبیح واعمال ناپسند خودرا بیاد آورید آنکاه بسبب کناهان ورجاسات خود خویشتنرا درنظر خود مکروه خواهید داشت*
۳۲ وخداوند یَهُوَه میکوید بدانید که من اینرا بخاطر شما نکرده‌ام پس ای خاندان
۳۳ اسرائیل بسبب راههای خود خجل ورسوا شوید* خداوند یَهُوَه چنین میفرماید در روزیکه شمارا از تمامیٔ کناهانتان طاهر سازم شهرهارا مسکون خواهم ساخت
۳۴ وخرابها معمور خواهد شد* وزمینِ ویران که بنظر جمیع رهکذریان خراب میبود
۳۵ شیار خواهد شد* وخواهند کفت این زمینیکه ویران بود مثل باغ عَدَنْ کردیده است وشهرهائیکه خراب وویران ومنهدم بود حصاردار ومسکون شده است*
۳۶ وامّتهائیکه به‌اطراف شما باقی مانده باشند خواهند دانست که من یَهُوَه مخروباترا بنا کرده وویرانه‌هارا غرس نموده‌ام. من که یَهُوَه هستم تکلّم نموده وبعمل آورده‌ام*
۳۷ خداوند یَهُوَه چنین میکوید برای این بار دیکر خاندان اسرائیل ازمن مسئلت خواهند نمود تا آنرا برای ایشان بعمل آورم. من ایشانرا با مردمان مثل کله کثیر
۳۸ خواهم کردانید* مثل کله‌های قربانی یعنی کلهٔ اورشلیم درموسمهایش همچنان شهرهای مخروب ازکله‌های مردمان پُر خواهد شد وایشان خواهند دانست که من یَهُوَه هستم*

باب سی وهفتم

۱ دست خداوند برمن فرود آمده مرا درروح خداوند بیرون برد ودر همواری قرار
۲ داد وآن از استخوانها پر بود* ومرا بهر طرف آنها کردانید واینك آنها برروی
۳ همواری بی‌نهایت زیاده وبسیار خشك بود* واو مرا کفت ای پسر انسان آیا
۴ میشود که این استخوانها زنده کردد کفتم ای خداوند یَهُوَه تو میدانی* پس مرا فرمود براین استخوانها نبوّت نموده باینها بکو ای استخوانهای خشك کلام خداوندرا
۵ بشنوید* خداوند یَهُوَه باین استخوانها چنین میکوید اینك من روح بشما درمیآورم
۶ تا زنده شوید* وپیها برشما خواهم نهاد وکوشت برشما خواهم آورد وشمارا بپوست خواهم پوشانید ودرشما روح خواهم نهاد تا زنده شوید پس خواهید دانست که من
۷ یَهُوَه هستم* پس من چنانکه مأمور شدم نبوّت کردم وچون نبوّت نمودم آوازی

مسموع کردید واینك تزلزلی واقع شد واستخوانها یکدیکر یعنی هراستخوانی به‌استخوانش
۸ نزدیك شد* ونکریستم واینك پیها وکوشت بآنها برآمد وپوست آنهارا از بالا
۹ پوشانید امّا درآنها روح نبود* پس او مرا کفت برروح نبوّت نما ه ای پسر انسان
برروح نبوّت کرده بکو ه خداوند یَهُوَه چنین میفرماید که ای روح ازبادهای اربع
۱۰ بیا وباین کشتکان بدم تا ایشان زنده شوند* پس چنانکه مرا امر فرمود نبوّت نمودم
وروح بآنها داخل شد وآنها زنده کشته برپایهای خود لشکر بی‌نهایت عظیمی
۱۱ ایستادند* واو مرا کفت ای پسر انسان این استخوانها تمامیٔ خاندان اسرائیل
میباشند ه اینك ایشان میکویند استخوانهای ما خشك شد وامید ما ضایع کردید
۱۲ وخودمان منقطع کشتیم* لهذا نبوّت کرده بایشان بکو خداوند یَهُوَه چنین میفرماید
اینك من قبرهای شمارا میکشایم وشمارا ای قوم من از قبرهای شما درآورده بزمین
۱۳ اسرائیل خواهم آورد* وای قوم من چون قبرهای شمارا بکشایم وشمارا ازقبرهای
۱۴ شما بیرون آورم آنکاه خواهید دانست که من یَهُوَه هستم* وروح خودرا درشما
خواهم نهاد تا زنده شوید وشمارا درزمین خودتان مقیم خواهم ساخت پس خواهید
دانست که من یَهُوَه تکلّم نموده وبعمل آورده‌ام ه قول خداوند این است*
۱۵ ۱۶ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت* وتو ای پسر انسان یك عصا برای خود
بکیر وبرآن بنویس برای یهودا وبرای بنی اسرائیل رفقای وی ه پس عصای دیکر
بکیر وبرآن بنویس برای یوسف عصای افرایم وتمامیٔ خاندان اسرائیل رفقای وی*
۱۷ ۱۸ وآنهارا برای خودت با یکدیکر یك عصا ساز تا در دست یك باشد* وچون
ابناء قومت ترا خطاب کرده کویند آیا مارا خبر نمیدهی که ازاین کارها مقصود تو
۱۹ چیست* آنکاه بایشان بکو خداوند یَهُوَه چنین میفرماید اینك من عصای یوسفرا
که دردست افرایم است واسباط اسرائیلرا که رفقای وی‌اند خواهم کرفت وآنهارا
با وی یعنی با عصای یهودا خواهم پیوست وآنهارا یك عصا خواهم ساخت ودر
۲۰ دستم یك خواهد شد* پس آن عصاها که برآنها نوشتی دردست تو درنظر ایشان
۲۱ باشد* وبایشان بکو خداوند یَهُوَه چنین میفرماید اینك من بنی اسرائیلرا ازمیان
امّتهائیکه بآنها رفته‌اند کرفته ایشانرا ازهر طرف جمع خواهم کرد وایشانرا بزمین
۲۲ خودشان خواهم آورد* وایشانرا درآن زمین برکوههای اسرائیل یك امّت خواهم

ساخت ویك پادشاه برجمیع ایشان سلطنت خواهد نمود ودیکر دو امّت نخواهند
۲۳ بود ودیکر بدو مملکت تقسیم نخواهند شد* وخویشتنرا دیکر ببتها ورجاسات وهمهٔ
معصیتهای خود نجس نخواهند ساخت بلکه ایشانرا ازجمیع مساکن ایشان که درآنها
کناه ورزیده‌اند نجات داده ایشانرا طاهر خواهم ساخت وایشان قوم من خواهند
۲٤ بود ومن خدای ایشان خواهم بود* وبندهٔ من داود پادشاه ایشان خواهد بود
ویك شبان برای جمیع ایشان خواهد بود وبه‌احکام من سلوك نموده وفرایض مرا
۲٥ نکاه داشته آنهارا بجا خواهند آورد* ودر زمینیکه ببندهٔ خود یعقوب دادم وپدران
ایشان درآن ساکن میبودند ساکن خواهند شد وایشان وپسران ایشان وپسران
پسران ایشان تا بأبد درآن سکونت خواهند نمود وبندهٔ من داود تا ابدالآباد رئیس
۲٦ ایشان خواهد بود* وبا ایشان عهد سلامتی خواهم بست که برای ایشان عهد
جاودانی خواهد بود وایشانرا مقیم ساخته خواهم افزود ومَقْدَس خویشرا تا ابدالآباد
۲۷ درمیان ایشان قرار خواهم داد* ومسکن من بر ایشان خواهد بود ومن خدای
۲۸ ایشان خواهم بود وایشان قوم من خواهند بود* پس چون مَقْدَس من درمیان
ایشان تا بأبد برقرار بوده باشد آنکاه امّتها خواهند دانست که من یَهُوَه هستم که
اسرائیلرا تقدیس مینمایم*

باب سی وهشتم

۱ و۲ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت* ای پسر انسان نظر خودرا برجوج که‌از
۳ زمین ماجوج ورئیس رُوش وماشَك وتوبال است بدار وبراو نبوّت نما* وبکو
خداوند یَهُوَه چنین میفرماید اینك من ای جوج رئیس رُوش وماشَك وتوبال بضدّ
٤ تو هستم* وترا برکردانیده قلّاب خودرا بچانه‌ات میکذارم وترا با تمامیْ لشکرت
بیرون میآورم اسبان وسواران که جمیع ایشان با اسلحهٔ تمام آراسته جمعیّت عظیمی با
٥ سپرها ومِجنّها وهمکیْ ایشان شمشیرها بِدست کرفته* فارس وکُوش وفُوط با ایشان
٦ وجمیع ایشان با سپر وخُود* جُومَرْ وتمامیْ افواجش وخاندان توجَرْمَه ازاطراف
۷ شمال با تمامیْ افواجش وقومهای بسیار همراه تو* پس مستعدّ شو وتو وتمامیْ
جمعیّتت که نزد تو جمع شده‌اند خویشتنرا مهیّا سازید وتو مستحفظ ایشان باش*
۸ بعد از روزهای بسیار از تو تفقّد خواهد شد ودر سالهای آخر بزمینیکه از شمشیر

استرداد شده است خواهی آمد که آن از میان قومهای بسیار برکوههای اسرائیل
که بخرابهٔ دایمی تسلیم شده بود جمع شده است وآن از میان قومها بیرون آورده شده
۹ وتمامیٔ اهلش به‌امنیّت ساکن میباشند* امّا تو برآن خواهی برآمد ومثل باد شدید
داخل آن خواهی شد ومانند ابرها زمینرا خواهی پوشانید. تو وجمیع افواجت
۱۰ وقومهای بسیار که همراه تو میباشند* خداوند یَهُوَه چنین میفرماید درآنروز
۱۱ چیزها دردل تو خطور خواهد کرد وتدبیری زشت خواهی نمود* وخواهی کفت
بزمین بی حصار برمیآیم. برکسانیکه به‌اطمینان وامنیّت ساکنند میآیم که جمیع ایشان
۱۲ بی‌حصارند وپشت بندها ودروازها ندارند* تا تاراج نمائی وغنیمترا ببری ودست
خودرا بخرابهائیکه معمور شده است وبقومیکه از میان امّتها جمع شده‌اند بکردانی که
۱۳ ایشان مواشی واموال اندوخته‌اند ودر وسط جهان ساکنند* شَبا ودَدان وتجّار
تَرْشیش وجمیع شیران ژیان ایشان ترا خواهند کفت آیا بجهة کرفتن غارت آمدهٔ
وآیا بجهة بردن غنیمت جمعیّتِ خودرا جمع کردهٔ تا نقره وطلا برداری ومواشی
۱٤ واموال‌را بربائی وغارت عظیمی ببری* بنابرین ای پسر انسان نبوّت نموده
جوجرا بکو که خداوند یَهُوَه چنین میفرماید درآنروز حینیکه قوم من اسرائیل
۱۵ به‌امنیّت ساکن باشند آیا تو نخواهی فهمید* واز مکان خویش از اطراف شمال
خواهی آمد تو وقومهای بسیار همراه تو که جمیع ایشان اسب سوار وجمعیّتی عظیم
۱٦ ولشکری کثیر میباشند* وبر قوم من اسرائیل مثل ابری که زمینرا پوشاند خواهی
برآمد. درایّام بازپسین این بوقوع خواهد پیوست که ترا بزمین خود خواهم آورد
تا آنکه امّتها حینیکه من خویشتنرا درتو ای جوج بنظر ایشان تقدیس کرده باشم
۱۷ مرا بشناسند* خداوند یَهُوَه چنین میکوید آیا تو آنکس نیستی که درایّام سلف
بواسطهٔ بندکانم انبیای اسرائیل که درآن ایّام دربارهٔ سالهای بسیار نبوّت نمودند
۱۸ درخصوص تو کفتم که ترا برایشان خواهم آورد* خداوند یَهُوَه میکوید درآنروز
یعنی در روزیکه جوج بزمین اسرائیل برمیآید همانا حدّت خشم من ببینم خواهد
۱۹ برآمد* زیرا درغیرت وآتش خشم خود کفته‌ام که هرآینه درآنروز تزلزل عظیمی
۲۰ درزمین اسرائیل خواهد شد* وماهیان دریا ومرغان هوا وحیوانات صحرا وهمهٔ
حشراتیکه برزمین میخزند وهمهٔ مردمانیکه برروی جهانند بحضور من خواهند لرزید

وکوهها سرنکون خواهد شد وصخرها خواهد افتاد وجمیع حصارهای زمین منهدم
٢١ خواهد کردید* وخداوند یَهُوَه میکوید من شمشیری برجمیع کوههای خود بضدّ
٢٢ او خواهم خواند وشمشیر هرکس بربرادرش خواهد بود* وبا وَبا وخون براو
عقوبت خواهم رسانید وباران سیّال وتکرك سخت وآتش وکوکرد براو وبرافواجش
٢٣ وبرقومهای بسیاریکه با وی میباشند خواهم بارانید* وخویشتنرا درنظر امّتهای
بسیار معظّم وقدّوس ومعروف خواهم نمود وخواهند دانست که من یَهُوَه هستم*

باب سی ونهم

١ پس تو ای پسر انسان دربارهٔ جوج نبوّت کرده بکو خداوند یَهُوَه چنین میفرماید
٢ که اینك ای جوج رئیس رُوش وماشَكْ وتوبال من بضدّ تو هستم* وترا برمیکردانم
٣ ورهبری مینمایم وترا ازاطراف شمال برآورده برکوههای اسرائیل خواهم آورد* وکمان
٤ ترا از دست چپت انداخته تیرهای ترا از دست راستت خواهم افکند* وتو وهمهٔ
افواجت وقومهائیکه همراه تو هستند برکوههای اسرائیل خواهید افتاد وترا بهر
٥ جنس مرغان شکاری وبحیوانات صحرا بجهة خوراك خواهم داد* خداوند یَهُوَه
٦ میکوید که بروی صحرا خواهی افتاد زیراکه من تکلّم نمودهام* وآتشی برماجوج
وبرکسانیکه درجزایر به امنیّت ساکنند خواهم فرستاد تا بدانند که من یَهُوَه هستم*
٧ ونام قدّوس خودرا درمیان قوم خویش اسرائیل معروف خواهم ساخت ودیکر
نمیکذارم که اسم قدّوس من بیحرمت شود تا امّتها بدانند که من یَهُوَه قدّوس
٨ اسرائیل میباشم* اینك خداوند یَهُوَه میکوید آن میآید وبوقوع خواهد پیوست
٩ واین همان روز است که در بارهاش تکلّم نمودهام* وساکنان شهرهای اسرائیل
بیرون خواهند آمد واسلحه یعنی مِجَنّ وسپر وکمان وتیرها وچوب دستی ونیزهارا آتش
زده خواهند سوزانید ومدّت هفت سال آنهارا بآنها زنده نکاه خواهند داشت*
١٠ وهیزم ازصحرا نخواهند آورد وچوب ازجنکلها نخواهند برید زیراکه اسلحهها را بآتش
خواهند سوزانید وخداوند یَهُوَه میکوید که غارت کنندکانِ خودرا غارت خواهند
١١ کرد وتاراج کنندکانِ خویشرا تاراج خواهند نمود* ودرآن روز موضعی برای قبر
دراسرائیل یعنی وادئ عابریمرا بطرف مشرق دریا بجوج خواهم داد وراه عبور

کنندکانرا مسدود خواهد ساخت ودر آنجا جوج وتمامئ جمعیّت اورا دفن خواهند
١٢ کرد وآنرا وادئ هامون جوج خواهند نامید* وخاندان اسرائیل مدّت هفت
١٣ ماه ایشانرا دفن خواهند کرد تا زمینرا طاهر سازند* وتمامئ اهل زمین ایشانرا
دفن خواهند کرد وخداوند یَهُوَه میکوید روز تمجید من نیکنامئ ایشان خواهد بود*
١٤ وکسانیرا معیّن خواهند کرد که پیوسته درزمین کردش نمایند وهمراه عبور کنندکان
آنانیرا که برروی زمین باقی مانده باشند دفن کرده آنرا طاهر سازند. بعد ازانقضای
١٥ هفت ماه آنهارا خواهند طلبید* وعبور کنندکان درزمین کردش خواهند کرد
واکر کسی استخوان آدمی بیند نشانی نزد آن برپا کند تا دفن کنندکانْ آنرا دروادئ
١٦ هامون جوج مدفون سازند* واسم شهر نیز هامونَه خواهد بود پس زمینرا طاهر
١٧ خواهند ساخت* واما تو ای پسر انسان خداوند یَهُوَه چنین میفرماید که بهر
جنس مرغان وبهمهٔ حیوانات صحرا بکو جمع شوید وبیائید ونزد قربانئ من که آنرا
برای شما ذبح مینمایم فراهم آئید. قربانئ عظیمی برکوههای اسرائیل تا کوشت بخورید
١٨ وخون بنوشید* کوشت جبّاران را خواهید خورد وخون رؤسای جهانرا خواهید
نوشید از قوچها وبره‌ها وبزها وکاوها که همهٔ آنها از پرواریهای باشان میباشند*
١٩ واز قربانئ من که برای شما ذبح مینمایم پیه خواهید خورد تا سیر شوید وخون خواهید
٢٠ نوشید تا مست شوید* وخداوند یَهُوَه میکوید که برسفرهٔ من از اسبان وسواران
٢١ وجبّاران وهمهٔ مردان جنکی سیر خواهید شد* ومن جلال خودرا درمیان امّتها
قرار خواهم داد وجمیع امّتها داوری مرا که آنرا اجرا خواهم داشت ودست مرا که
٢٢ برایشان فرو خواهم آورد مشاهده خواهند نمود* وخاندان اسرائیل از آن روز
٢٣ وبعد خواهند دانست که یَهُوَه خدای ایشان من هستم* وامّتها خواهند دانست
که خاندان اسرائیل بسبب کناه خودشان جلای وطن کردیدند زیرا چونکه بمن
خیانت ورزیدند من روی خودرا از ایشان پوشانیدم وایشانرا بدست ستمکاران
٢٤ ایشان تسلیم نمودم که جمیع ایشان بشمشیر افتادند* برحسب نجاسات وتقصیرات
٢٥ ایشان بایشان عمل نموده روی خودرا از ایشان پوشانیدم* بنابرین خداوند
یَهُوَه چنین میکوید الآن اسیران یعقوبرا باز آورده برتمامئ خاندان اسرائیل رحمت
٢٦ خواهم فرمود وبر اسم قدّوس خود غیرت خواهم نمود* وحینیکه ایشان درزمین

خود به‌امنيّت ساكن شوند وترسانندهٔ نباشد آنكاه خجالت خودرا وخيانتيرا كه بمن
٢٧ ورزيده‌اند متحمّل خواهند شد* وچون ايشانرا از ميان امّتها بركردانم وايشانرا
از زمين دشمنانشان جمع نمايم آنكاه درنظر امّتهاى بسيار درايشان تقديس خواهم
٢٨ شد* وخواهند دانست كه من يَهُوَه خداى ايشان هستم از آن روكه من ايشانرا
درميان امّتها جلاى وطن ساختم وايشانرا بزمين خودشان جمع كردم وبار ديكر
٢٩ كسيرا از ايشان درآنجا باقى نخواهم كذاشت* وخداوند يَهُوَه ميكويد كه من بار
ديكر روى خودرا ازايشان نخواهم پوشانيد زيراكه روح خويشرا برخاندان اسرائيل
خواهم ريخت*

باب چهلم

١ * درسال بيست وپنجم اسيرئ ما درابتداى سال دردهم ماه كه سال چهاردهم بعد
ازتسخير شهر بود. درهمان روز دست خداوند برمن نازل شده مرا بآنجا برد*
٢ دررؤياهاى خدا مرا بزمين اسرائيل آورد ومرا بركوه بسيار بلند قرار داد كه بطرف
٣ جنوبِ آن مثل بناى شهر بود* وچون مرا بآنجا آورد اينك مردى كه نمايش او
مثل نمايش برنج بود ودر دستش ريسمانى ازكتان ونئ براى پيمودن بود ونزد دروازه
٤ ايستاده بود* آن مرد مرا كفت اى پسر انسان بچشمان خود ببين وبكوشهاى
خويش بشنو ودل خودرا بهرچه بتو نشان دهم مشغول ساز زيراكه ترا دراينجا
آوردم تا اين چيزهارا بتو نشان دهم پس خاندان اسرائيلرا ازهر چه ميبينى آكاه
٥ ساز* واينك حصارى بيرون خانه كرداكردش بود وبدست آن مرد نئ
پيمايش شش ذراعى بود كه هر ذراعش يك ذراع ويك قبضه بود پس عرض
٦ بنارا يك نى وبلنديشرا يك نى پيمود* پس نزد دروازهٔ كه بسوى مشرق متوجه
بود آمده بپله‌هايش برآمد وآستانهٔ دروازه‌را پيمود كه عرضش يك نى بود وعرض
٧ آستانهٔ ديكررا كه يك نى بود* وطول هر غرفه يك نى بود وعرضش يك نى
وميان غرفه‌ها مسافت پنج ذراع وآستانهٔ دروازه نزد رواق دروازه ازطرف
٨ ٩ اندرون يك نى بود* ورواق دروازه‌را ازطرف اندرون يك نى پيمود* پس
رواق دروازه‌را هشت ذراع واسبرهايشرا دو ذراع پيمود ورواق دروازه بطرف
١٠ اندرون بود* وحجره‌هاى دروازه بطرف شرقى سه ازاينطرف وسه ازآنطرف

بود وهر سه‌را یك پیمایش واِسبرهارا ازاینطرف وآنطرف یك پیمایش بود*
١١ وعرض دهنهٔ دروازه‌را ده ذراع وطول دروازه‌را سیزده ذراع پیمود* ١٢ ومجری
پیش روی حجره‌ها ازاینطرف یك ذراع ومجری ازآنطرف یك ذراع وحجره‌ها
١٣ ازاین طرف شش ذراع وازآنطرف شش ذراع بود* وعرض دروازه‌را ازسقفِ
یك حجره تا سقف دیکری بیست وپنج ذراع پیمود ودروازه درمقابل دروازه بود*
١٤ واِسبَرْهارا شصت ذراع ساخت ورواق کرداکرد دروازه به‌اِسبَرْها رسید*
١٥ وپیش دروازهٔ مدخل تا پیش رواق دروازهٔ اندرونی پنجاه ذراع بود* ١٦ وحجره‌ها
واِسبَرْهای آنهارا به‌اندرون دروازه پنجره‌های مشبّك بهر طرف بود وهمچنین
رواقهارا. وپنجره‌ها بطرف اندرون کرداکرد بود وبر اِسبَرْها نخلها بود*
١٧ پس مرا بصحن بیرونی آورد واینك اطاقها وسنك فرشیکه برای صحن ازهر طرفش
١٨ ساخته شده بود وسی اطاق برآن سنك فرش بود* وسنك فرش یعنی سنك فرش
١٩ پائینی بجانب دروازه‌ها یعنی به‌اندازهٔ طول دروازها بود* وعرضشرا ازبرابر
دروازهٔ پائینی تا پیش صحن اندرونی ازطرف بیرون صد ذراع بسمت مشرق وسمت
٢٠ شمال پیمود* وطول وعرض دروازه‌را که رویش بطرف شمال صحن بیرونی بود
٢١ پیمود* وحجره‌هایش سه ازاینطرف وسه ازآنطرف واِسبَرْهایش ورواقهایش
موافق پیمایش دروازهٔ اوّل بود. طولش پنجاه ذراع وعرضش بیست وپنج ذراع*
٢٢ وپنجره‌هایش ورواقهایش ونخلهایش موافق پیمایش دروازهٔ که رویش بسمت مشرق
٢٣ است بود وبهفت پلّه بآن برمیآمدند ورواقهایش پیش روی آنها بود* وصحن
اندرونی‌را دروازهٔ درمقابل دروازهٔ دیکر بطرف شمال وبطرف مشرق بود واز
٢٤ دروازه تا دروازه صد ذراع پیمود* پس مرا بطرف جنوب برد واینك
٢٥ دروازهٔ بسمت جنوب واِسبَرْهایش ورواقهایشرا مثل این پیمایشها پیمود* وبرای
آن وبرای رواقهایش پنجره‌ها مثل آن پنجره‌ها کرداکردش بود. وطولش پنجاه
٢٦ ذراع وعرضش بیست وپنج ذراع بود* وزینه‌های آن هفت پلّه داشت ورواقش
پیش آنها بود وآنرا نخلها یکی ازاینطرف ودیکری ازآنطرف براِسبَرْهایش بود*
٢٧ وصحن اندرونی بطرف جنوب دروازهٔ داشت واز دروازه تا دروازه بسمت جنوب
٢٨ صد ذراع پیمود* ومرا ازدروازهٔ جنوبی بصحن اندرونی آورد ودروازهٔ جنوبیرا

۲۹ مثل این پیمایشها پیمود* وحجره‌هایش واِسْبَرْهایش ورواقهایش موافق این پیمایشها بود ودر آن ودر رواقهایش پنجره‌ها کرداکردش بود وطولش پنجاه ذراع
۳۰ وعرضش بیست وپنج ذراع بود* وطول رواقیکه کرداکردش بود بیست وپنج
۳۱ ذراع وعرضش پنج ذراع بود* ورواقش بصحن بیرونی میرسید ونخلها
۳۲ براِسْبَرْهایش بود وزینه‌اش هشت پلّه داشت* پس مرا بصحن اندرونی
۳۳ بسمت مشرق آورد ودروازه‌را مثل این پیمایشها پیمود* وحجره‌هایش واِسْبَرْهایش ورواقهایش موافق این پیمایشها بود ودر آن ودر رواقهایش پنجره‌ها بهر طرفش
۳۴ بود وطولش پنجاه ذراع وعرضش بیست وپنج ذراع بود* ورواقهایش بسوی صحن بیرونی ونخلها براِسْبَرْهایش ازاین طرف وآنطرف بود وزینه‌اش هفت پلّه
۳۵ ۳۶ داشت* ومرا بدروازهٔ شمالی آورد وآنرا مثل این پیمایشها پیمود* وحجره‌هایش واِسبرهایش ورواقهایش‌را نیز* وپنجره‌ها کرداکردش بود وطولش پنجاه ذراع
۳۷ وعرضش بیست وپنج ذراع بود* واِسْبَرْهایش بسوی صحن بیرونی بود ونخلها
۳۸ براِسْبَرْهایش ازاینطرف واز آنطرف بود وزینه‌اش هشت پلّه داشت* ونزد اِسْبَرْهای دروازها اطاقی با دروازه‌اش بود که درآن قربانیهای سوختنیرا
۳۹ میشستند* ودر رواق دروازه دو میز ازاینطرف ودو میز ازآن طرف بود تا
۴۰ برآنها قربانیهای سوختنی وقربانیهای کناه وقربانیهای جُرمرا ذبح نمایند* ویک جانب ازطرف بیرون نزد زینهٔ دهنهٔ دروازهٔ شمالی دو میز بود وبجانب دیکرکه
۴۱ نزد رواق دروازه بود دو میز بود* چهار میز ازاینطرف وچهار میز ازآنطرف
۴۲ بپهلوی دروازه بود یعنی هشت میز که برآنها ذبح میکردند* وچهار میز برای قربانیهای سوختنی ازسنكِ تراشیده بود که طول هر یك یك ذراع ونیم وعرضش یك ذراع ونیم وبلندیش یك ذراع بود وبرآنها آلاتیرا که بآنها قربانیهای سوختنی
۴۳ وذبایحرا ذبح مینمودند مینهادند* وکناره‌های یك قبضه قدّ در اندرون ازهر
۴۴ طرف نصب بود وکوشت قربانیها برمیزها بود* وبیرون دروازهٔ اندرونی اطاقهای مغنّیان درصحن اندرونی بپهلوی دروازهٔ شمالی بود وروی آنها بسمت
۴۵ جنوب بود ویکی بپهلوی دروازهٔ مشرقی که رویش بطرف شمال میبود بود* واو مرا کفت این اطاقیکه رویش بسمت جنوب است برای کاهنانیکه ودیعت خانه‌را

٤٦ نکاه میدارند میباشد* واطاقیکه رویش بسمت شمال است برای کاهنانیکه ودیعت مذبحرا نکاه میدارند میباشد۰ ایانند پسران صادوق ازبنی لاوی که
٤٧ نزدیك خداوند میآیند تا اورا خدمت نمایند* وطول صحن‌را صد ذراع پیمود
٤٨ وعرضش‌را صد ذراع وآن مربّع بود ومذبح در برابر خانه بود* ومرا برواق خانه آورد واِسْبَرْهای رواق‌را پنج ذراع ازاینطرف وپنج ذراع ازآنطرف پیمود وعرض
٤٩ دروازه‌را سه ذراع ازاینطرف وسه ذراع ازآنطرف* وطول رواق بیست ذراع وعرضش یازده ذراع ونزد زینه‌اش که ازآن برمیآمدند دو ستون نزد اِسْبَرْها یکی ازاینطرف ودیکری ازآنطرف بود*

باب چهل ویکم

١ ومرا بهیکل آورد وعرض اِسْبَرْهارا شش ذراع ازاینطرف وعرض آنهارا شش
٢ ذراع ازآنطرف که عرض خیمه بود پیمود* وعرض مدخل ده ذراع بود وجانبهای مدخل ازاینطرف پنج ذراع وازآنطرف پنج ذراع بود وطولشرا چهل
٣ ذراع وعرضشرا بیست ذراع پیمود* وبه‌اندرون داخل شده اِسْبَرْهای مدخل‌را
٤ دو ذراع ومدخل‌را شش ذراع وعرض مدخل‌را هفت ذراع پیمود* وطولشرا بیست ذراع وعرضشرا بیست ذراع پیش روی هیکل پیمود ومرا کفت این قدس
٥ الاقداس است* وديوار خانه‌را شش ذراع پیمود وعرض غرفه‌ها که کرداکرد
٦ خانه بهرطرف میبود چهار ذراع بود* وغرفه‌ها روی همدیکر سه طبقه بود ودر هررستهٔ سی ودر دیواری که بجههٔ غرفه‌ها کرداکرد خانه بود داخل میشد تا
٧ (درآن) متمکّن شود ودر دیوار خانه متمکّن نشود* وغرفه‌ها خانه‌را بالاتر وبالاتر احاطه کرده وسیعتر میشد زیراکه خانه‌را بالاتر وبالاتر کرداکرد خانه احاطه میکرد وازاینجهة خانه بسوی بالا وسیعتر میبود وهمچنین ازطبقهٔ تحتانی بطبقهٔ وسطی تا طبقهٔ
٨ فوقانی بالا میرفتند* وبلندئ خانه‌را ازهرطرف ملاحظه نمودم واساسهای غرفه‌ها
٩ یك نی تمام یعنی شش ذراع بزرك بود* وبطرف بیرونْ عرض دیواریکه بجههٔ
١٠ غرفه‌ها بود پنج ذراع بود وفُسْحَتِ باقی مانده مکان غرفه‌های خانه بود* ودرمیان
١١ حُجره‌ها عرضِ بیست ذراعی کرداکرد خانه بهرطرفش بود* ودرهای غرفه‌ها

بسوی فَسْحَتْ بوده یك در بسوی شمال ودر دیکر بسوی جنوب وعرض مکانِ
۱۲ فَسْحَتْ پنج ذراع کرداکرد* وعرض بنیانیکه رو بروی مکانِ منفصل بود در
کوشهٔ سمت مغرب هفتاد ذراع وعرض دیوار کرداکردِ بنیان پنج ذراع وطولش
۱۳ نود ذراع بود* وطول خانه‌را صد ذراع پیمود وطول مکان منفصل وبنیان
۱٤ ودیوارهایشرا صد ذراع* وعرض جلوِ خانه ومکان منفصل بسمت مشرق صد
۱٥ ذراع بود* وطول بنیانرا تا پیش مکان منفصل که درعقبش بود با ایوانهایش
ازاینطرف وآنطرف صد ذراع پیمود وهیکل اندرونی ورواقهای صحنهارا*
۱٦ وآستانه‌ها وپنجره‌های مشبّك وایوانها کرداکرد درسه طبقه مقابل آستانه اززمین تا
۱۷ پنجره‌ها ازهر طرف چوب پوش بود وپنجره‌ها هم پوشیده بود* تا بالای درها وتا
خانهٔ اندرونی وبیرونی وبر تمامیٔ دیوار کرداکرد ازاندرون وبیرون بهمین پیمایشها*
۱۸ وکروبیان ونخلها درآن ساخته شده بود ودرمیان هر دو کروبی یك نخل بود وهر
۱۹ کروبی دو رو داشت* یعنی روی انسان بسوی نخل ازاینطرف وروی شیر بسوی
۲۰ نخل ازآنطرف برتمامیٔ خانه بهر طرفش ساخته شده بود* واز زمین تا بالای درها
۲۱ کروبیان ونخلها مصوّر بود وبر دیوار هیکل هم چنین* وباهوهای هیکل مربّع
۲۲ بود ومنظرجلوِ قدس مثل منظرآن بود* ومذبح چوبین بود، بلندیش سه ذراع
وطولش دو ذراع وکوشه‌هایش وطولش ودیوارهایش ازچوب بود، واو مرا
۲۳ کفت میزی که درحضور خداوند میباشد این است* وهیکل وقدسرا دو در
۲٤ بود* وهر دررا دو لنکه بود واین دو لنکه تا میشد، یك دررا دو لنکه ودر
۲٥ دیکررا دو لنکه* وبرآنها یعنی بردرهای هیکل کروبیان ونخلها مصوّر بود بطوریکه
در دیوارها مصوّر بود وآستانهٔ چوبین پیش روی رواق بطرف بیرون بود*
۲٦ برجانب رواق پنجره‌های مشبّك باینطرف وبآنطرف بود وهمچنین برغرفه‌های
خانه وبرآستانه‌ها*

باب چهل ودوّم

۱ ومرا بصحن بیرونی ازراه سمت شمالی بیرون برد ومرا بحجرهٔ که مقابل مکان
۲ منفصل وررو بروی بنیان بطرف شمال بود آورد* جلوِ طولِ صد ذراعی درِ شمالی

٣ بود وعرضش پنجاه ذراع بود* مقابل بیست ذراع که ازآنِ صحن اندرونی بود
ومقابل سنکفرشیکه ازصحن بیرونی بود دهلیزی رو بروی دهلیزی درسه طبقه بود*
٤ وپیشروی حُجره‌ها بطرف اندرون خرندی بعرض ده ذراع بود وراهی یك ذراع
٥ ودرهای آنها بطرف شمال بود* وحجره‌های فوقانی کوتاه بود زیراکه دهلیزها ازآنها
٦ میکرفتند بیشتر ازآنچه آنها ازحجره‌های تحتانی ووسطیٔ بنیان میکرفتند* چونکه سه
طبقه بود وستونها مثل ستونهای صحنها نداشت واز این سبب طبقهٔ فوقانی ازطبقات
٧ تحتانی ووسطی اززمین تنکتر میشد* وطول دیواریکه بطرف بیرون مقابل حجره‌ها
٨ بسوی صحن بیرونی روبروی حجره‌ها بود پنجاه ذراع بود* زیرا طول حجره‌هائیکه
٩ درصحن بیرونی بود پنجاه ذراع بود واینك جلوِ هیکل صد ذراع بود* وزیر این
حجره‌ها ازطرف شرقی مدخلی بود که ازآن بآنها ازصحن بیرونی داخل میشدند*
١٠ ودر حجم دیوار صحن که بطرف مشرق بود پیش روی مکان منفصل ومقابل بنیان
١١ حجره‌ها بود* وراهِ مقابل آنها مثل نمایش راه حجره‌های سمت شمال بود عرض آنها
١٢ مطابق طول آنها بود وتمامیٔ مخرجهای اینها مثل رسم آنها ودرهای آنها* ومِثل
درهای حجره‌های سمت جنوب دری برسر راه بود یعنی برراهیکه راست پیش رویِ
١٣ دیوار مشرقی بود جائیکه بآنها داخل میشدند* ومرا کفت حجره‌های شمالی
وحجره‌های جنوبی که پیش روی مکان منفصل است حجره‌های مقدّس میباشد که
کاهنانیکه بخداوند نزدیك میآیند قدسِ اقداسرا درآنها میخورند وقدسِ اقداس
وهدایای آردی وقربانیهای کناه وقربانیهای جرمرا درآنها میکذارند زیراکه این
١٤ مکانْ مقدّس است* وچون کاهنان داخل آنها میشوند دیکر ازقدس بصحن
بیرونی بیرون نمیآیند بلکه لباسهای خودرا که درآنها خدمت میکنند درآنها
میکذارند زیراکه آنها مقدّس میباشد ولباس دیکر پوشیده بآنچه بقوم تعلّق دارد
١٥ نزدیك میآیند* وچون پیمایشهای خانهٔ اندرونیرا بهاتمام رسانید مرا بسوی
١٦ دروازهٔ که رویش بسمت مشرق بود بیرون آورد وآنرا ازهر طرف پیمود* جانب
شرقیٔ آنرا بهنیٔ پیمایش پانصد نی پیمود یعنی بهنیٔ پیمایش آنرا ازهر طرف (پیمود)*
١٧ ١٨ وجانب شمالیرا بهنیٔ پیمایش ازهر طرف پانصد نی پیمود* وجانب جنوبیرا
١٩ بهنیٔ پیمایش پانصد نی پیمود* پس بسوی جانب غربی برکشته آنرا بهنیٔ پیمایش

۲۰ پانصد نی پیمود* هر چهار جانب آنرا پیمود وآنرا دیواری بود که طولش پانصد وعرضش پانصد (نی) بود تا درمیان مقدّس وغیر مقدّس فرق کذارد*

باب چهل وسوّم

۱ ومرا نزد دروازه آورد یعنی بدروازهٔ که بسمت مشرق متوجّه بود* ۲ واینك جلال خدای اسرائیل ازطرف مشرق آمد وآواز او مثل صدای آبهای بسیار بود وزمین ازجلال او منوّر کردید* ۳ ومثل منظر آنرؤیائی بود که دیده بودم یعنی مثل آن رؤیا که در وقت آمدن من برای تخریب شهر دیده بودم ورؤیاها مثل آن رؤیا بود که نزد نهر خابور مشاهده نموده بودم پس بروی خود درافتادم* ۴ پس جلال خداوند ازراه دروازهٔ که رویش بسمت مشرق بود بخانه درآمد* ۵ وروح مرا برداشته بصحن اندرونی آورد واینك جلال خداوند خانه‌را مملوّ ساخت* ۶ وهاتفی‌را شنیدم که ازمیان خانه بمن تکلّم مینماید ومردی پهلوی من ایستاده بود* ۷ ومرا کفت ای پسر انسان این است مکان کرسیٔ من ومکان کف پایهایم که درآن درمیان بنی اسرائیل تا بأبد ساکن خواهم شد وخاندان اسرائیل هم خود ایشان وهم پادشاهان ایشان بار دیکر بزناها ولاشهای پادشاهان خود در مکانهای بلند خویش نام قدّوس مرا بی‌حرمت نخواهند ساخت* ۸ ازاینکه آستانه‌های خودرا نزد آستانهٔ من وباهوهای خویشرا بپهلوی باهوهای من برپا کرده‌اند ودرمیان من وایشان فقط دیواری است پس اسم قدّوس مرا برجاسات خویش که آنهارا بعمل آورده‌اند بی‌حرمت ساخته‌اند لهذا من درخشم خود ایشانرا تلف نموده‌ام* ۹ حال زناهای خود ولاشهای پادشاهان خویشرا ازمن دور بنمایند ومن درمیان ایشان تا بأبد سکونت خواهم نمود* ۱۰ وتو ای پسر انسان خاندان اسرائیلرا ازاین خانه مطّلع ساز تا ازکناهان خود خجل شوند وایشان نمونهٔ آنرا بپیمایند* ۱۱ واکر ازهرچه بعمل آورده‌اند خجل شوند آنکاه صورت خانه‌را ونمونه ومخرجها ومدخلها وتمامیٔ شکلها وهمهٔ فرایض وجمیع صورتها وتمامیٔ قانونهایشرا برای ایشان اعلام نما وبنظر ایشان بنویس تا تمامیٔ صورتش وهمهٔ فرایضشرا نکاه داشته بآنها عمل نمایند* ۱۲ وقانون خانه این است که تمامیٔ حدودش برسر کوه ازهمهٔ اطرافش قدس اقداس باشد.

۱۳ اینك قانون خانه همین است * وپیمایشهای مذبح بذراعها که هر ذراع یك ذراع ویك قبضه باشد این است ، سینه‌اش یك ذراع وعرضش یك ذراع
۱٤ وحاشیهٔ که کرداکرد لبش میباشد یك وجب واین پشت مذبح میباشد * واز سینهٔ روی زمین تا خروج پائینی دو ذراع وعرضش یك ذراع واز خروج کوچك تا
۱٥ خروج بزرك چهار ذراع وعرضش یك ذراع * وآتشدانش چهار ذراع وازآتش
۱٦ دان چهار شاخ برآمده بود * وطول آتشدان دوازده وعرضش دوازده واز هر
۱۷ چهار طرف مربّع بود * وطول خروج چهارده وعرضش چهارده بر چهار طرفش بود وحاشیهٔ که کرداکردش بود نیم ذراع ودایرهٔ سینه‌اش یك ذراع وپله‌هایش
۱۸ بسمت مشرق متوجّه بود * واو مرا کفت ای پسر انسان خداوند یَهْوَه چنین میفرماید این است قانونهای مذبح در روزیکه آنرا بسازند تا قربانیهای سوختنی
۱۹ برآن بکذرانند وخون برآن بپاشند * وخداوند یَهْوَه میفرماید که بلاویان کَهَنَه که از ذریّت صادوق میباشند وبجهة خدمت من بمن نزدیك میآیند یك کوساله بجهة
۲۰ قربانیٔ کناه بده * واز خونش کرفته برچهار شاخش وبرچهار کوشهٔ خروج وبرحاشیهٔ
۲۱ که کرداکردش است بپاش وآنرا طاهر ساخته برایش کفّاره کن * وکوسالهٔ قربانیٔ
۲۲ کناهرا بکیر وآنرا درمکان معیّن خانه بیرون از مَقْدَس بسوزانند * ودر روز دوّم بز نر بیعیبی برای قربانیٔ کناه بکذران تا مذبحرا بآن طاهر سازند چنانکه آنرا بکوساله
۲۳ طاهر ساختند * وچون از طاهر ساختن آن فارغ شدی کوسالهٔ بیعیب وقوچی
۲٤ بیعیب ازکله بکذران * تو آنرا بحضور خداوند نزدیك بیآور وکاهنان نمك برآنها
۲٥ پاشیده آنهارا بجهة قربانی سوختنی برای خداوند بکذرانند * هر روز از هفت روز تو بز نری برای قربانیٔ کناه بکذران وایشان کوسالهٔ وقوچی ازکله هر دو بیعیب
۲٦ بکذرانند * هفت روز ایشان کفّاره برای مذبح نموده آنرا طاهرسازند وتخصیص
۲۷ کنند * وچون اینروزهارا باتمام رسانیدند پس در روز هشتم وبعد ازآن کاهنان قربانیهای سوختنی وذبایح سلامتیٔ شمارا برمذبح بکذرانند ومن شمارا قبول خواهم کرد ، قول خداوند یَهْوَه این است *

باب چهل وچهارم

۱ ومرا براه دروازهٔ مَقْدَس بیرونی که بسمت مشرق متوجّه بود باز آورد وآن بسته
۲ شده بود * وخداوند مرا کفت این دروازه بسته بماند وکشوده نشود وهیچ کس
ازآن داخل نشود زیرا که یَهُوَه خدای اسرائیل ازآن داخل شده لهذا بسته بماند *
۳ واما رئیس چونکه او رئیس است درآن بجهة خوردن غذا بحضور خداوند بنشیند
٤ واز راه رواق دروازه داخل شود واز همان راه بیرون رود * پس مرا ازراه دروازهٔ
شمالی پیش روی خانه آورد ونکریستم واینك جلال خداوند خانهٔ خداوندرا مملوّ
٥ ساخته بود وبروی خود درافتادم * وخداوند مرا کفت ای پسر انسان دل
خودرا بهرچه ترا کویم دربارهٔ تمامیٔ قانونهای خانهٔ خداوند وهمهٔ قواعدش مشغول
ساز وبچشمان خود ببین وبکوشهای خود بشنو ودل خویشرا بمدخل خانه وبهمهٔ
٦ مخرجهای مَقْدَس مشغول ساز * وباین متمرّدین یعنی بخاندان اسرائیل بکو خداوند
یَهُوَه چنین میفرماید ای خاندان اسرائیل از تمامیٔ رجاسات خویش باز ایستید *
۷ زیرا که شما اجنبیان نامختون دل ونامختون کوشترا داخل ساختید تا در مَقْدَس من
بوده خانهٔ مرا ملوّث سازنده وچون شما غذای من یعنی پیه وخونرا کذرانیدید
۸ ایشان علاوه برهمهٔ رجاسات شما عهد مرا شکستند * وشما ودیعت اقداس مرا نکاه
نداشتید بلکه کسان بجهة خویشتن تعیین نمودید تا ودیعت مرا درمَقْدَس من نکاه
۹ دارند * خداوند یَهُوَه چنین میفرماید هیچ شخص غریبِ نامختون دل ونامختون
کوشت ازهمهٔ غریبانیکه درمیان بنی اسرائیل باشند بمَقْدَس من داخل نخواهد شد *
۱۰ بلکه آن لاویان نیز که درحین آواره شدن بنی اسرائیل ازمن دوری ورزیده ازعقب
۱۱ بتهای خویش آواره کردیدند متحمّل کناه خود خواهند شد * زیرا خادمان مَقْدَس
من ومستحفظان دروازهای خانه وملازمان خانه هستند وایشان قربانیهای سوختنی
۱۲ وذبایح قومرا ذبح مینمایند وبحضور ایشان برای خدمت ایشان میایستند * واز انجهة
که بحضور بتهای خویش ایشانرا خدمت نمودند وبرای خاندان اسرائیل سنك
مصادم کناه شدند بنابرین خداوند یَهُوَه میکوید دست خودرا بضدّ ایشان
۱۳ برافراشتم که متحمّل کناه خود خواهند شد * وبمن نزدیك نخواهند آمد وبکهانت

من نخواهند پرداخت وبهيچ چيز مقدّس درقدس الاقداس نزديك نخواهند آمد بلكه خجالت خويش ورجاسات خودرا كه بعمل آوردند متحمّل خواهند شد *
١٤ ليكن ايشانرا بجهة تمامئ خدمت خانه وبراى هر كارى كه درآن كرده ميشود
١٥ مستحفظان وديعت آن خواهم ساخت * ليكن لاويان كَهَنَه ازبنى صادوق كه درحينيكه بنى اسرائيل ازمن آواره شدند وديعت مَقْدَس مرا نكاه داشتند خداوند يَهُوَه ميكويد كه ايشان بجهة خدمت من نزديك خواهند آمد وبحضور من ايستاده
١٦ پيه وخونرا براى من خواهند كذرانيد * وايشان بمَقْدَس من داخل خواهند شد وبجهة خدمت من بخوانِ من نزديك خواهند آمد ووديعت مرا نكاه خواهند
١٧ داشت * وهنكاميكه بدروازه‌هاى صحن اندرونى داخل شوند لباس كتانى خواهند پوشيد وچون در دروازه‌هاى صحن اندرونى ودرخانه مشغول خدمت باشند هيچ
١٨ لباس پشمين نپوشند * عمامه‌هاى كتانى برسر ايشان وزيرجامهٔ كتانى بركمرهاى
١٩ ايشان باشد وهيچ چيزى كه عرق آورد دربر نكنند * وچون بصحن بيرونى يعنى بصحن بيرونى نزد قوم بيرون روند آنكاه لباس خويشرا كه درآن خدمت ميكنند بيرون كرده آنرا درحُجره‌هاى مقدّس بكذارند وبلباس ديكر ملبّس شوند وقومرا
٢٠ درلباس خويش تقديس ننمايند * وايشان سر خودرا نتراشند وكيسوهاى بلند
٢١ نكذارند بلكه موى سر خودرا بچينند * وكاهن وقت درآمدنش درصحن اندرونى
٢٢ شراب ننوشد * وزن بيوه يا مطلّقه‌را بزنى نكيرند بلكه باكرهٔ كه از ذريّت خاندان
٢٣ اسرائيل باشد يا بيوهٔرا كه بيوهٔ كاهن باشد بكيرند * وفرق ميان مقدّس وغيرمقدّسرا
٢٤ بقوم من تعليم دهند وتشخيص ميان طاهر وغيرطاهررا بايشان اعلام نمايند * وچون درمرافعه‌ها بجهة محاكه بايستند برحسب احكام من داورى بنمايند وشرايع وفرايض
٢٥ مرا درجميع مواسم من نكاه دارند وسبتهاى مرا تقديس نمايند * واحدى ازايشان بميّتهٔ آدمى نزديك نيامده خويشتنرا نجس نسازد مكر اينكه بجهة پدر يا مادر يا پسر يا دختر يا برادر يا خواهريكه شوهر نداشته باشد جايزاست كه خويشتنرا نجس
٢٦ ٢٧ سازد * وبعد ازآنكه طاهر شود هفت روز براى وى بشمارند * وخداوند يَهُوَه ميفرمايد در روزيكه بصحن اندرونئ قدس داخل شود تا درقدس خدمت نمايد
٢٨ آنكاه قربانئ كناه خودرا بكذراند * وايشانرا نصيبى خواهد بود من نصيب

ایشان خواهم بود پس ایشانرا درمیان اسرائیل مِلك ندهید زیراکه من مِلكِ ایشان
۲۹ خواهم بود* وایشان هدایای آردی وقربانیهای کناه وقربانیهای جُرمرا بخورند
۳۰ وهمهٔ موقوفات اسرائیل از آن ایشان خواهد بود* واوّل تمامیٔ نوبرهای همهٔ چیز
وهر هدیهٔ از همهٔ چیزها از جمیع هدایای شما از آن کاهنان خواهد بود وخمیر اوّل
۳۱ خودرا بکاهن بدهید تا برکت برخانهٔ خود فرود آورید* وکاهن هیچ میّته یا
دریده شدهٔرا از مرغ یا بهایم نخورد*

باب چهل وپنجم

۱ وچون زمینرا بجهة ملکیّت بقرعه تقسیم نمائید حصّهٔ مقدّسرا که طولش بیست
وپنج هزار (نی) وعرضش ده هزار (نی) باشد هدیهٔ برای خداوند بکذرانید واین
۲ بتمامیٔ حدودش از هرطرف مقدّس خواهد بود* وازاین پانصد در پانصد (نی)
از هر طرف مربّع برای قدس خواهد بود ونواحیٔ آن از هر طرفش پنجاه ذراع*
۳ واز این پیمایش طولِ بیست وپنج هزار وعرضِ ده هزار (نی) خواهی پیمود تا
٤ درآن جای مقدّسِ قدس الاقداس باشد* واین برای کاهنانیکه خادمان مَقْدس
باشند وبجهة خدمت خداوند نزدیك میآیند حصّهٔ مقدّس از زمین خواهد بود تا
٥ جای خانه‌ها بجهة ایشان وجای مقدّس بجهة قدس باشد* وطولِ بیست وپنج
هزار وعرضِ ده هزار (نی) بجهة لاویانیکه خادمان خانه باشند خواهد بود تا ملك
٦ ایشان برای بیست خانه باشد* ومِلْك شهررا که عرضش پنجهزار وطولش بیست
وپنجهزار (نی) باشد موازیٔ آن هدیهٔ مقدّس قرار خواهید داد واین ازآنِ تمامیٔ
۷ خاندان اسرائیل خواهد بود* واز اینطرف وازآنطرف هدیه مقدّس ومِلْك شهر
مقابل هدیهٔ مقدّس ومقابل مِلْك شهر ازجانب غربی بسمت مغرب وازجانب شرقی
بسمت مشرق حصّهٔ رئیس خواهد بود وطولش موازیٔ یکی ازقسمتها ازحدّ مغرب
۸ تا حدّ مشرق خواهد بود* واین درآنزمین دراسرائیل مِلك او خواهد بود تا
روٴسای من برقوم من دیکر ستم ننمایند وایشان زمینرا بخاندان اسرائیل برحسب
۹ اسباط ایشان خواهند داد* خداوند یَهْوَه چنین میکوید ای سروران اسرائیل
بازایستید وجور وستمرا دور کنید وانصاف وعدالترا بجا آورید وظلم خودرا ازقوم

۱۰ من رفع نمائید، قول خداوند یَهُوَه این است* میزان راست وایفای راست وبَتِّ
۱۱ راست برای شما باشد وایفا وبَتّ یکمقدار باشد بنوعیکه بَتّ بهعُشر حُومِرْ وایفا
۱۲ بهعُشر حُومَرْ مساوی باشد، مقدار آنها برحسب حُوْمِرْ باشد* ومثقال بیست
جِیرَه باشد، ومَنّای شما بیست مثقال وبیست وپنج مثقال وپانزده مثقال باشد*
۱۳ وهدیهٔ که بگذرانید این است یك سُدْس ایفا ازهر حُوْمَرِ گندم ویکسُدْس ایفا
۱٤ ازهر حُوْمَر جو بدهید* وقسمت معیّن روغن برحسب بَتِّ روغن یکعُشرِ بَتّ
۱۵ ازهر کُرّ یا حومَرِ ده بَتّ باشد زیراکه ده بَتّ یك حُوْمَرْ میباشد* ویك گوسفند
ازدویست گوسفند ازمرتعهای سیرآب اسرائیل برای هدیهٔ آردی وقربانیٔ سوختنی
وذبایح سلامتی بدهند تا برای ایشان کفّاره بشود، قول خداوند یَهُوَه این است*
۱٦ ۱۷ وتمامیٔ قوم زمین این هدیهرا برای رئیس دراسرائیل بدهند* ورئیس قربانیهای
سوختنی وهدایای آردی وهدایای ریختنیرا درعیدها وهلالها وسبتها وهمهٔ مواسمِ
خاندان اسرائیل بدهد واو قربانیٔ گناه وهدیهٔ آردی وقربانیٔ سوختنی وذبایح
۱۸ سلامتیرا بجهة کفّاره برای خاندان اسرائیل بگذراند* خداوند یَهُوَه چنین
میگوید درغرّهٔ ماه اوّل گاوی جوان بیعیب گرفته مَقْدَسرا طاهر خواهی نمود*
۱۹ وکاهن قدری ازخون قربانیٔ گناه گرفته آنرا برچهار چوب خانه وبرچهار گوشهٔ
۲۰ خروج مذبح وبر چهار چوب دروازهٔ صحن اندرونی خواهد پاشید* وهمچنین
در روز هفتم ماه برای هرکه سهوًا یا غفلةً خطا ورزد خواهی کرد وشما برای خانه
۲۱ کفّاره خواهید نمود* ودر روز چهاردهم ماه اوّل برای شما هفت روز عید فصح
۲۲ خواهد بود که درآنها نان فطیر خورده شود* ودر آن روز رئیس گاو قربانیٔ
۲۳ گناهرا برای خود وبرای تمامیٔ اهل زمین بگذراند* ودر هفت روزِ عید یعنی
درهر روز ازآن هفتروز هفت گاو وهفت قوچ بیعیب بجهة قربانیٔ سوختنی برای
۲٤ خداوند وهر روز یك بُزِنر بجهة قربانیٔ گناه بگذراند* وهدیهٔ آردیشرا یك ایفا
برای هر گاو ویك ایفا برای هرقوچ ویك هین روغن برای هرایفا بگذراند*
۲۵ وازروز پانزدهم ماه هفتم دروقت عید موافق اینها یعنی موافق قربانیٔ گناه وقربانیٔ
سوختنی وهدیهٔ آردی وروغن تا هفتروز خواهد گذرانید*

باب چهل وششم

١ خداوند یَهُوَه چنین میگوید دروازهٔ صحن اندرونی که بسمت مشرق متوجّه است
درشش روزِ شغل بسته بماند ودر روز سبت مفتوح شود ودر روز اوّل ماه کشاده
٢ کردد* ورئیس ازراه رواقِ دروازهٔ بیرونی داخل شود ونزد چهار چوب دروازه
بایستد وکاهنان قربانیٔ سوختنی وذبیحهٔ سلامتیٔ اورا بکذرانند واو برآستانهٔ دروازه
٣ سجده نماید پس بیرون برود امّا دروازه تا شام بسته نشود* واهل زمین درسبتها
٤ وهلالها نزد دهنهٔ آن دروازه بحضور خداوند سجده نمایند* وقربانیٔ سوختنی که
رئیس در روز سبت برای خداوند بکذراند شش برهٔ بیعیب ویك قوچ بیعیب
٥ خواهد بود* وهدیهٔ آردیش یك ایفا برای هر قوچ باشد وهدیه‌اش برای برهها
٦ هرچه ازدستش برآید ویك هین روغن برای هر ایفا* ودر غرّهٔ ماه یك کاو جوان
٧ بیعیب وشش بره ویك قوچ که بیعیب باشد* وهدیهٔ آردیش یك ایفا برای هر
کاو ویك ایفا برای هر قوچ وهرچه ازدستش برآید برای برهها ویك هین روغن
٨ برای هر ایفا بکذراند* وهنکامیکه رئیس داخل شود ازراه رواق دروازه درآید
٩ وازهمان راه بیرون رود* وهنکامیکه اهل زمین درمواسم بحضور خداوند داخل
شوند آنکاه هرکه ازراه دروازهٔ شمالی بجهة عبادت داخل شود ازراه دروازهٔ
جنوبی بیرون رود وهرکه ازراه دروازهٔ جنوبی داخل شود ازراه دروازهٔ شمالی
بیرون رود وازآن دروازه که ازآن داخل شده باشد برنکردد بلکه پیش روی خود
١٠ بیرون رود* وچون ایشان داخل شوند رئیس درمیان ایشان داخل شود وچون
١١ بیرون روند باهم بیرون روند* وهدیهٔ آردیش درعیدها ومواسم یك ایفا برای
هرکاو ویك ایفا برای هر قوچ وهرچه ازدستش برآید برای برهها ویك هین
١٢ روغن برای هر ایفا خواهد بود* وچون رئیس هدیهٔ تبرّعیرا خواه قربانیٔ سوختنی
یا ذبایح سلامتی بجهة هدیهٔ تبرّعی برای خداوند بکذراند آنکاه دروازه‌را که بسمت
مشرق متوجّه است بکشایند واو قربانیٔ سوختنی وذبایح سلامتیٔ خودرا بکذراند
بطوریکه آنهارا درروز سبت میکذراند پس بیرون رود وچون بیرون رفت
١٣ دروازه‌را ببندند* ویك برهٔ یکسالهٔ بیعیب هر روز بجهة قربانیٔ سوختنی برای

١٤ خداوند خواهی کذرانید هر صبح آنرا بکذران* وهر بامداد هدیهٔ آردئ آنرا
خواهی کذرانید یعنی یك سُدْسِ ایفا ویك ثُلث هین روغن که برآرد نرم پاشیده
١٥ شود که هدیهٔ آردئ دایمی برای خداوند بفریضهٔ ابدی خواهد بود* پس بره
وهدیهٔ آردیش وروغنشرا هر صبح بجهة قربانئ سوختنئ دایمی خواهند کذرانید*
١٦ خداوند یَهُوَه چنین میکوید چون رئیس بخششی بیکی از پسران خود بدهد
حقّ ارثیت آن ازآنِ پسرانش خواهد بود ومِلك ایشان برسم ارثیّت خواهد بود*
١٧ لیکن اکر بخششی ازمِلك موروث خویش بیکی ازبندکان خود بدهد تا سال
انفکاك ازآن او خواهد بود پس برئیس راجع خواهد شد ومیراث او فقط ازآن
١٨ پسرانش خواهد بود* ورئیس ازمیراث قوم نکیرد ومِلك ایشانرا غصب نماید
بلکه پسران خودرا ازمِلْكِ خویش میراث دهد تا قوم من هرکس ازمِلْك خویش
١٩ پراکنده نشوند* پس مرا ازمدخلی که بپهلوی دروازه بود بحجرههای مقدّس
کاهنان که بسمت شمال متوجّه بود درآورد واینك درآنجا بهر دو طرف بسمت
٢٠ مغرب مکانی بود* ومرا کفت این است مکانیکه کاهنان قربانئ جرم وقربانئ کناهرا
طبخ مینمایند وهدیهٔ آردیرا میپزند تا آنهارا بصحن بیرونی بجهة تقدیس نمودن قوم
٢١ بیرون نیاورند* پس مرا بصحن بیرونی آورد ومرا بچهار زاویهٔ صحن کردانید واینك
٢٢ درهر زاویهٔ صحنْ صحنی بود* یعنی درچهار کوشهٔ صحنْ صحنهای محوّطهٔ بود که
طول هریك چهل وعرضش سی (ذراع) بود• این چهاررا که در زاویهها بود
٢٣ یکمقدار بود* وبکرداکرد آنها بطرف آنچهار طاقها بود ومطبخها زیرآن طاقها
٢٤ ازهر طرفش ساخته شده بود* ومرا کفت اینها مطبخها میباشد که خادمان خانه
درآنها ذبایح قومرا طبخ مینمایند*

باب چهل وهفتم

١ ومرا نزد دروازهٔ خانه آورد واینك آبها اززیر آستانهٔ خانه بسوی مشرق جاری
بود زیراکه روی خانه بسمت مشرق بود وآن آبها اززیر جانب راست خانه ازطرف
٢ جنوب مذبح جاری بود* پس مرا ازراه دروازهٔ شمالی بیرون برده ازراه خارج
بدروازهٔ بیرونی براهیکه بسمت مشرق متوجّه است کردانید واینك آبها ازجانب

۳ راست جاری بود* وچون آن مرد بسوی مشرق بیرون رفت ریسمانکاری
دردست داشت وهزار ذراع پیموده مرا ازآب عبور داد وآبها بقوزك میرسید*
٤ پس هزار ذراع پیمود ومرا ازآبها عبور داد وآب بزانو میرسید وباز هزار ذراع
٥ پیموده مرا عبور داد وآب بکمر میرسید* پس هزار ذراع پیمود ونهری بود که
ازآن نتوان عبور کرد زیراکه آب زیاده شده بود آبیکه درآن میشود شنا کرد
٦ نهریکه ازآن عبور نتوان کرد* ومرا گفت ای پسر انسان آیا اینرا دیدی پس
٧ مرا ازآنجا برده بکنار نهر برگردانید* وچون برگشتم اینك برکنار نهر ازاینطرف
٨ وازآنطرف درختانِ بینهایت بسیار بود* ومرا گفت این آبها بسوی ولایت شرقی
جاری میشود وبه عَرَبَه فرو شده بدریا میرود وچون بدریا داخل میشود آبهایش
٩ شفا مییابد* وواقع خواهد شد که هر ذی حیاتِ خزنده در هر جائیکه آن نهر
داخل شود زنده خواهد گشت وماهیان ازحدّ زیاده پیدا خواهد شد زیرا چون
این آبها بآنجا میرسد آن شفا خواهد یافت وهر جائیکه نهر جاری میشود همه چیز
١٠ زنده میگردد* وصیّادان برکنار آن خواهند ایستاد وازعَین جَدی تا عین عِجْلایِم
موضعی برای پهن کردن دامها خواهد بود وماهیانِ آنها بحسب جنسها مثل ماهیان
١١ دریای بزرگ ازحدّ زیاده خواهند بود* امّا خلابها وتالابهایش شفا نخواهد یافت
١٢ بلکه بنمك تسلیم خواهد شد* وبر کنار نهر باینطرف وآنطرف هر قسم درخت
خوراکی خواهد روئید که برگهای آنها پژمرده نشود ومیوههای آنها لاینقطع خواهد
بود وهر ماه میوهٔ تازه خواهد آورد زیراکه آبش ازمَقْدَسْ جاری میشود ومیوهٔ آنها
١٣ برای خوراك وبرگهای آنها بجهة علاج خواهد بود* خداوند یَهُوَه چنین
میگوید این است حدودیکه زمینرا برای دوازده سبط اسرائیل بآنها تقسیم خواهید
١٤ نمود. برای یوسف دو قسمت* وشما هرکس مثل دیگری آنرا بتصرّف خواهید
آورد زیراکه من دست خودرا برافراشتم که آنرا بپدران شما بدهم پس این زمین
١٥ بقرعه بشما بملکیّت داده خواهد شد* وحدود زمین این است. بطرف شمال
١٦ ازدریای بزرگ بطرف حَتْلُون تا مدخل صَدَد* حَمات وبیرُوته وسِبْرایم که
درمیان سرحدّ دمشق وسرحدّ حمات است وحَصَرِ وسطی که نزد سرحدّ حَوْران
١٧ است* وحدّ ازدریا حَصَرْعینان نزد سرحدّ دمشق وبطرف شمال سرحدّ حَمات

١٨ خواهد بوده واین است جانب شمالی* وبطرف شرقی درمیان حَوْران ودمشق ودرمیان جِلْعاد وزمین اسرائیل اُرْدُنّ خواهد بود واز این حدّ تا دریای شرقی
١٩ خواهی پیمود واین حدِ شرقی میباشد* وطرف جنوبی بجانب راست ازتامار تا آبِ مَریبوت قادش ونهر (مصر) ودریای بزرك واین طرف جنوبی بجانب راست
٢٠ خواهد بود* وطرف غربی دریای بزرك ازحدّیکه مقابل مدخل حَمات است
٢١ خواهد بود واین جانب غربی باشد* پس این زمینرا برای خود برحسب اسباط
٢٢ اسرائیل تقسیم خواهید نمود* وآنرا برای خود وبرای غریبانیکه درمیان شما مأوا گزینند ودرمیان شما اولاد بهمرسانند بقرعه تقسیم خواهید کرد وایشان نزد شما مثل متوطّنان بنی اسرائیل خواهند بود وبا شما درمیان اسباط اسرائیل میراث
٢٣ خواهند یافت* وخداوند یَهْوَه میفرماید درهر سبط که شخصی غریب درآن ساکن باشد درهمان ملكِ خودرا خواهد یافت*

باب چهل وهشتم

١ واین است نامهای اسباط ازطرف شمال تا جانب حَتْلُون ومدخل حَمات وحَصَرْ عینان نزد سرحدّ شمالیٔ دمشق تا جانب حَمات حدّ آنها ازمشرق تا مغرب
٢ برای دان یك قسمت* ونزد حدّ دان ازطرف مشرق تا طرف مغرب برای اَشیر یك
٣ قسمت* ونزد حدّ اشیر ازطرف مشرق تا طرف مغرب برای نفتالی یك قسمت*
٤ ونزد حدّ نفتالی ازطرف مشرق تا طرف مغرب برای مَنَسّی یك قسمت* ونزد
٥
٦ حدّ مَنَسّی ازطرف مشرق تا طرف مغرب برای افرایم یك قسمت* ونزد حدّ افرایم
٧ ازطرف مشرق تا طرف مغرب برای رَاُوبین یك قسمت* ونزد حدّ رَاُوبین ازطرف
٨ مشرق تا طرف مغرب برای یهودا یك قسمت* ونزد حدّ یهودا ازطرف مشرق تا طرف مغرب هدیهٔ که میگذرانید خواهد بود که عرضش بیست وپنجهزار (نی) وطولش ازجانب مشرق تا جانب مغرب موافق یکی ازاین قسمتها باشد ومَقْدَس
٩ درمیانش خواهد بود* وطول این هدیهٔ که برای خداوند میگذرانید بیست وپنج
١٠ هزار (نی) وعرضش ده هزار (نی) خواهد بود* واین هدیهٔ مقدّس برای ایشان یعنی برای کاهنان میباشد وطولش بطرف شمال بیست وپنجهزار وعرضش بطرف

مغرب ده هزار وعرضش بطرف مشرق ده هزار وطولش بطرف جنوب بیست
١١ وپنجهزار (نی) میباشد ومَقْدَس خداوند درمیانش خواهد بود* واین برای
کاهنانِ مقدّس ازبنی صادوق که ودیعت مرا نکاه داشته‌اند خواهد بود زیرا
ایشان هنکامیکه بنی اسرائیل کمراه شدند ولاویان نیز ضلالت ورزیدند کمراه
١٢ نکردیدند* لهذا این برای ایشان ازهدیهٔ زمین هدیهٔ قدس اقداس بپهلوی سرحدّ
١٣ لاویان خواهد بود* ومقابل حدّ کاهنان حصّهٔ که طولش بیست وپنجهزار وعرضش
ده هزار (نی) باشد برای لاویان خواهد بود پس طول تمامش بیست وپنجهزار
١٤ وعرضش ده هزار (نی) خواهد بود* وازآن چیزی نخواهند فروخت ومبادله
نخواهند نمود ونوبرهای زمین صرف دیکران نخواهد شد زیراکه برای خداوند
١٥ مقدّس میباشد* وپنجهزار (نی) که ازعرضش مقابل آن بیست وپنجهزار (نی)
باقی میماند عامّ خواهد بود بجهة شهر ومسکنها ونواحئ شهر• وشهر در وسطش
١٦ خواهد بود* وپیمایشهای آن این است• بطرف شمال چهار هزار وپانصد وبطرف
جنوب چهار هزار وپانصد وبطرف مشرق چهار هزار وپانصد وبطرف مغرب
١٧ چهار هزار وپانصد (ذراع)* ونواحئ شهر بطرف شمال دویست وپنجاه وبطرف
جنوب دویست وپنجاه وبطرف مشرق دویست وپنجاه وبطرف مغرب دویست
١٨ وپنجاه خواهد بود* وآنچه ازطولش مقابل هدیهٔ مقدّس باقی میماند بطرف
مشرق ده هزار وبطرف مغرب ده هزار (نی) خواهد بود واین مقابل هدیهٔ مقدّس
١٩ باشد ومحصولش خوراك آنانیکه در شهر کار میکنند خواهد بود* وکارکنان شهر
٢٠ ازهمهٔ اسباط اسرائیل آنرا کِشْت خواهند کرد* پس تمامئ هدیه بیست وپنجهزار
در بیست وپنجهزار (نی) باشد این هدیهٔ مقدّسرا با مِلْك شهر مربّع خواهید کذرانید*
٢١ وبقیّهٔ آن بهر دو طرفِ هدیهٔ مقدّس ومِلْك شهر ازآنِ رئیس خواهد بود واین
حصّهٔ رئیس نزد حدّ شرقی در برابر آن بیست وپنجهزار (نیٔ) هدیه ونزد حدّ غربی
هم برابر بیست وپنجهزار (نیٔ هدیه) خواهد بود وهدیهٔ مُقدّس ومَقْدَسِ خانه
٢٢ درمیانش خواهد بود* واز مِلْك لاویان واز مِلْك شهر که درمیان مِلْك رئیس
است حصّهٔ درمیان حدّ یهودا وحدّ بنیامین ازآنِ رئیس خواهد بود*
٢٣ وامّا برای بقیّهٔ اسباط ازطرف مشرق تا طرف مغرب برای بنیامین یك قسمت*

٢٤ ونزد حدّ بنیامین ازطرف مشرق تا طرف مغرب برای شمعون یك قسمت*
٢٥ ونزد حدّ شمعون ازطرف مشرق تا طرف مغرب برای یسّاکار یك قسمت*
٢٦ ونزد حدّ یسّاکار ازطرف مشرق تا طرف مغرب برای زبولون یك قسمت*
٢٧ ونزد حدّ زبولون ازطرف مشرق تا طرف مغرب برای جاد یك قسمت* ٢٨ ونزد حدّ جاد بطرف جنوب بجانب راست حدّ (زمین) ازتامار تا آب مریبهٔ قادش
٢٩ ونهر (مصر) ودریای بزرك خواهد بود* خداوند یهوه میکوید این است زمینیکه برای اسباط اسرائیل بملکیّت تقسیم خواهید کرد وقسمتهای ایشان این میباشد*
٣٠ واین است مخرجهای شهر بطرف شمال چهار هزار وپانصد پیمایش*
٣١ ودروازه‌های شهر موافق نامهای اسباط اسرائیل باشد یعنی سه دروازه بطرف
٣٢ شمال ه دروازهٔ رأوبین یك ودروازهٔ یهودا یك ودروازهٔ لاوی یك* وبطرف مشرق چهار هزار وپانصد (نی) وسه دروازه یعنی دروازهٔ یوسف یك ودروازهٔ
٣٣ بنیامین یك ودروازهٔ دان یك* وبطرف جنوب چهار هزار وپانصد پیمایش وسه دروازه یعنی دروازهٔ شمعون یك ودروازهٔ یسّاکار یك ودروازهٔ زبولون یك*
٣٤ وبطرف مغرب چهار هزار وپانصد (نی) وسه دروازه یعنی دروازهٔ جاد یك
٣٥ ودروازهٔ اَشیر یك ودروازهٔ نفتالی یك* ومحیطش هجده هزار (نی) میباشد واسم شهر ازآن روز یهوه شمّه خواهد بود*

كتاب دانيال نبیّ

باب اوّل

١ درسال سوّم سلطنت یَهُویاقیم پادشاه یهودا نَبُوکَدْنَصَّر پادشاه بابِل باورشلیم
٢ آمده آنرا محاصره نمود* وخداوند یهُویاقیم پادشاه یهودارا با بعضی ازظروف
خانهٔ خدا بدست او تسلیم نمود واو آنهارا بزمین شِنْعار بخانهٔ خدای خود آورد
٣ وظروفرا ببیت المال خدای خویش کذاشت* وپادشاه اَشْفَناز رئیس خواجه
سرایان خویشرا امر فرمود که بعضی ازبنی اسرائیل وازاولاد پادشاهان وازشرفاءرا
٤ بیاورد* جوانانیکه هیچ عیبی نداشته باشند ونیکو منظر ودر هرکونه حکمت
ماهر وبعلم دانا وبفنون فهیم باشند که قابلیّت برای ایستادن درقصر پادشاه داشته
٥ باشند وعلم وزبان کَلْدانیانرا بایشان تعلیم دهند* وپادشاه وظیفهٔ روزینه ازطعام
پادشاه وازشرابیکه او مینوشید تعیین نمود و(امرفرمود) که ایشانرا سه سال
٦ تربیّت نمایند وبعد ازانقضای آن مدّت درحضور پادشاه حاضر شوند* ودرمیان
٧ ایشان دانیال وحَنَنْیا ومیشائیل وعَزَرْیا ازبنی یهودا بودند* ورئیس خواجه
سرایان نامها بایشان نهاد امّا دانیالرا بهبَلْطَشَصَّر وحَنَنْیارا بهشَدْرَك ومیشائیلرا
٨ بهمیشَك وعَزَرْیارا بهعَبْدْ نَغُو مسمّی ساخت* امّا دانیال دردل خود قصد
نمود که خویشتنرا ازطعام پادشاه وازشرابیکه او مینوشید نجس نسازد پس ازرئیس
٩ خواجه سرایان درخواست نمود که خویشتنرا نجس نسازد* وخدا دانیالرا نزد
١٠ رئیس خواجه سرایان محترم ومکرّم ساخت* پس رئیس خواجه سرایان بهدانیال
کفت من ازآقای خود پادشاه که خوراك ومشروبات شمارا تعیین نموده است
میترسم چرا چهرههای شمارا ازسائر جوانانیکه ابنای جنس شما میباشند زشتتر
١١ بینند وهمچنین سرمرا نزد پادشاه درخطر خواهید انداخت* پس دانیال برئیس

ساقیان که رئیس خواجه سرایان اورا بردانیال وحَنَنیا ومیشائیل وعَزَرْیا کماشته
۱۲ بود کفت* مستدعی آنکه بندکان خودرا ده روز تجربه نمائی وبما بقُول برای
۱۳ خوردن بدهند وآب بجهة نوشیدن* وچهرههای ما وچهرههای سائر جوانانیرا
که طعام پادشاهرا میخورند بحضور تو ملاحظه نمایند وبنحجیکه خواهی دید با
۱۴ بندکانت عمل نمای* واو ایشانرا دراین امر اجابت نموده ده روز ایشانرا تجربه
۱۵ کرد* وبعد ازانقضای ده روز معلوم شد که چهرههای ایشان ازسائر جوانانیکه
۱۶ طعام پادشاهرا میخوردند نیکوتر وفربه تر بود* پس رئیس ساقیان طعام ایشان
۱۷ وشرابرا که باید بنوشند برداشت وبقُول بایشان داد* امّا خدا باین چهار
جوان معرفت وادراك درهرکونه علم وحکمت عطا فرمود ودانیال درهمهٔ رؤیاها
۱۸ وخوابها فهیم کردید* وبعد ازانقضای روزهائیکه پادشاه امر فرموده بود که
۱۹ ایشانرا بیاورند رئیس خواجه سرایان ایشانرا بحضور نَبُوکَدْنَصَّر آورد* وپادشاه
با ایشان کفتکو کرد وازجمیع ایشان کسی مثل دانیال وحَنَنیا ومیشائیل وعَزَرْیا
۲۰ یافت نشد پس درحضور پادشاه ایستادند* ودر هر مسئلهٔ حکمت وفطانت که
پادشاه ازایشان استفسار کرد ایشانرا ازجمیع مجوسیان وجادوکرانیکه درتمام مملکت
۲۱ او بودند ده مرتبه بهتر یافت* ودانیال بود تا سال اوّلِ کورِشْ پادشاه*

باب دوّم

۱ ودرسال دوّم سلطنت نَبُوکَدْنَصَّرْ نَبُوکَدْنَصَّرْ خوابی دید وروحش مضطرب
۲ شده خواب ازوی دور شد* پس پادشاه امر فرمود که مجوسیان وجادوکران
وفالکیران وکلدانیانرا بخوانند تا خواب پادشاهرا برای او تعبیر نمایند وایشان
۳ آمده بحضور پادشاه ایستادند* وپادشاه بایشان کفت خوابی دیدهام وروحم برای
۴ فهمیدن خواب مضطرب است* کلدانیان بزبان آرامی بپادشاه عرض کردند که
پادشاه تا بأبد زنده بماند خوابرا برای بندکانت بیان کن وتعبیر آنرا خواهیم
۵ کفت* پادشاه درجواب کلدانیان فرمود فرمان ازمن صادر شد که اکر خواب
وتعبیر آنرا برای من بیان نکنید پاره پاره خواهید شد وخانههای شمارا مزبله
۶ خواهند ساخت* واکر خواب وتعبیرشرا بیان کنید بخششها وانعامها واکرام

عظیمی ازحضور من خواهید یافت پس خواب وتعبیرشرا بمن اعلام نمائید*
۷ ایشان باردیکر جواب داده کفتند که پادشاه بندکان خودرا ازخواب اطّلاع دهد
۸ وآنرا تعبیر خواهیم کرد* پادشاه در جواب کفت یقین میدانم که شما فرصت
۹ میجوئید چون میبینید که فرمان ازمن صادر شده است* لیکن اکر خوابرا بمن
اعلام ننمائید برای شما فقط یك حکم است زیراکه سخنان دروغ وباطلرا ترتیب
دادهاید که بحضور من بکوئید تا وقت تبدیل شود پس خوابرا بمن بکوئید وخواهم
۱۰ دانست که آنرا تعبیر توانید نمود* کلدانیان بحضور پادشاه جواب داده کفتند
که کسی برروی زمین نیست که مطلب پادشاهرا بیان تواند نمود لهذا هیچ پادشاه
یا حاکم یا سلطانی نیست که چنین امریرا ازهر مجوسی یا جادوکر یاکلدانی بپرسد*
۱۱ ومطلبیکه پادشاه میپرسد چنان بدیع است که احدی غیر ازخدایانیکه مسکن
۱۲ ایشان با انسان نیست نمیتوانند آنرا برای پادشاه بیان نماید* ازاینجهة پادشاه
خشم نمود وبشدّت غضبناك کردیده امر فرمود که جمیع حکیمان بابلرا هلاك کنند*
۱۳ پس فرمان صادر شد وبصدد کُشتن حکیمان برآمدند ودانیال ورفیقانشرا
۱۴ میطلبیدند تا ایشانرا بقتل رسانند* آنکاه دانیال با حکمت وعقل بهآرِیوك رئیس
۱۵ جلّادان پادشاه که برای کشتن حکیمان بابِل بیرون میرفت سخن کفت* وآرِیُوك
سردار پادشاهرا خطاب کرده کفت چرا فرمان ازحضور پادشاه چنین سخت است
۱۶ آنکاه آرِیُوك دانیالرا ازکیفیّت امر مطّلع ساخت* ودانیال داخل شده ازپادشاه
درخواست نمود که مهلت بوی داده شود تا تعبیررا برای پادشاه اعلام نماید*
۱۷ پس دانیال بخانهٔ خود رفته رفقای خویش حَنَنْیا ومیشائیل وعَزَرْیارا ازاین امر
۱۸ اطّلاع داد* تا دربارهٔ این راز ازخدای آسمانها رحمت بطلبند مباداکه دانیال
۱۹ ورفقایش با سائر حکیمان بابِل هلاك شوند* آنکاه آن راز بدانیال دررؤیای
۲۰ شب کشف شد پس دانیال خدای آسمانهارا متبارك خواند* ودانیال متکلّم
شده کفت اسم خدا تا ابدالآباد متبارك باد زیراکه حکمت وتوانائی ازآنِ وی
۲۱ است* واو وقتها وزمانهارا تبدیل میکند ۰ پادشاهانرا معزول مینماید وپادشاهانرا
۲۲ نصب میکند ۰ حکمترا بحکیمان میبخشد وفطانت پیشهکانرا تعلیم میدهد* اوست
که چیزهای عمیق وپنهانرا کشف مینماید ۰ بآنچه درظلمت است عارف میباشد

۲۳ ونور نزد وی ساکن است * ای خدای پدرانِ من ترا شکر میکویم وتسبیح میخوانم زیراکه حکمت وتوانائیرا بمن عطا فرمودی والآن آنچهراکه ازتو درخواست
۲۴ کردهایم بمن اعلام نمودی چونکه مارا ازمقصود پادشاه اطّلاع دادی * واز اینجهة دانیال نزد اَرِیُوك که پادشاه اورا بجهة هلاك ساختن حکمای بابِل مأمور کرده بود رفت ٭ وبوی رسیده چنین کفت که حکمای بابِلرا هلاك مسازه مرا بحضور پادشاه
۲۵ ببر وتعبیررا برای پادشاه بیان خواهم نمود * آنکاه اَرِیوك دانیالرا بزودی بحضور پادشاه رسانید ووبرا چنین کفت که شخصیرا ازاسیران یهودا یافتهام که
۲۶ تعبیررا برای پادشاه بیان تواند نمود * پادشاه دانیالراکه بهبَلْطَشَصَّر مسمّیٰ بود خطاب کرده کفت آیا تو میتوانی خوابیرا که دیدهام وتعبیرشرا برای من بیان
۲۷ نمائی * دانیال بحضور پادشاه جواب داد وکفت رازیراکه پادشاه میطلبد نه حکیمان ونه جادوکران ونه مجوسیان ونه منجّمان میتوانند آنرا برای پادشاه حلّ
۲۸ کنند * لیکن خدائی درآسمان هست که کاشف اسرار میباشد واو نَبُوکَدنَصَّرْ پادشاهرا ازآنچه در ایّام آخر واقع خواهد شد اعلام نموده است ٭ خواب تو
۲۹ ورؤیای سرت که دربسترت دیدهٔ این است * ای پادشاه فکرهای تو بربسترت دربارهٔ آنچه بعد ازاین واقع خواهد شد بخاطرت آمد وکاشف الاسرار ترا ازآنچه
۳۰ واقع خواهد شد مخبر ساخته است * وامّا این راز برمن ازحکمتیکه من بیشتر ازسائر زندکان دارم مکشوف نشده است بلکه تا تعبیر بر پادشاه معلوم شود
۳۱ وفکرهای خاطرخودرا بدانی * تو ای پادشاه میدیدی واینك تمثال عظیمی بود واین تمثالِ بزرك که درخشندکیٔ آن بینهایت ومنظر آن هولناك بود پیش روی تو
۳۲ برپا شد * سر این تمثال ازطلای خالص وسینه وبازوهایش ازنقره وشکم ورانهایش
۳۳ ازبرنج بود * وساقهایش ازآهن وپایهایش قدری ازآهن وقدری ازکِل بود *
۳۴ ومشاهده مینمودی تا سنکی بدون دستها جدا شده پایهای آهنین وکِلین آن تمثالرا
۳۵ زد وآنهارا خورد ساخت * آنکاه آهن وکِل وبرنج ونقره وطلا باهم خورد شد ومثل کاهِ خَرمَنِ تابستانی کردیده باد آنهارا چنان بُرد که جائی بجهة آنها یافت نشد وآن سنك که تمثالرا زده بود کوه عظیمی کردید وتمامیٔ جهانرا پر ساخت *
۳۶ خواب همین است وتعبیرشرا برای پادشاه بیان خواهیم نمود * ای پادشاه
۳۷

تو پادشاه پادشاهان هستی زیرا خدای آسمانها سلطنت واقتدار وقوّت وحشمت
۳۸ بتو داده است * ودر هر جائیکه بنی آدم سکونت دارند حیوانات صحرا ومرغان
هوارا بدست تو تسلیم نموده وترا برجمیع آنها مسلّط کردانیده است ۰ آن سرِ طلا تو
۳۹ هستی * وبعد از تو سلطنتی دیکر پست تر از تو خواهد برخاست وسلطنت سوّمی
۴۰ دیکر از برنج که برتمامی جهان سلطنت خواهد نمود * وسلطنت چهارم مثل آهن
قویّ خواهد بود زیرا آهن همه چیزرا خورد ونرم میسازد ۰ پس چنانکه آهن همه
۴۱ چیزرا نرم میکند همچنان آن نیز خورد ونرم خواهد ساخت * وچنانکه پایها
وانکشتها را دیدی که قدری از کِلِ کوزه‌کر وقدری ازآهن بود همچنان این سلطنت
منقسم خواهد شد وقدری از قوّت آهن درآن خواهد ماند موافق آنچه دیدی که
۴۲ آهن باکل سفالین آمیخته شده بود * وامّا انکشتهای پایهایش قدری ازآهن وقدری
۴۳ ازکِل بود همچنان این سلطنت قدری قویّ وقدری زود شکن خواهد بود * وچنانکه
دیدی که آهن باکِلِ سفالین آمیخته شده بود همچنین اینها خویشتنرا با ذریّت انسان
آمیخته خواهند کرد امّا بنحویکه آهن باکِل ممزوج نمیشود همچنین اینها با یکدیکر ملصق
۴۴ نخواهند شد * ودر ایّام این پادشاهان خدای آسمانها سلطنتیرا که تا ابدالآباد زایل-
نشود برپا خواهد نمود واین سلطنت بقومی دیکر منتقل نخواهد شد بلکه تمامی آن
سلطنتهارا خورد کرده مغلوب خواهد ساخت وخودش تا ابدالآباد استوار خواهد
۴۵ ماند * وچنانکه سنکرا دیدی که بدون دستها ازکوه جدا شده آهن وبرنج وکِل ونقره
وطلارا خورد کرد همچنین خدای عظیم پادشاهرا ازآنچه بعد ازاین واقع میشود
۴۶ مخبر ساخته است ۰ پس خواب صحیح وتعبیرش یقین است * آنکاه نَبُوکَدْنَصَّر
پادشاه بروی خود درافتاده دانیالرا سجده نمود وامر فرمود که هدایا وعطریّات برای
۴۷ او بکذرانند * وپادشاه دانیالرا خطاب کرده کفت بدرستیکه خدای شما خدای
خدایان وخداوندِ پادشاهان وکاشف اسرار است چونکه تو قادر برکشف این راز
۴۸ شدهٔ * پس پادشاه دانیالرا معظّم ساخت وهدایای بسیار وعظیم باو داد واورا
۴۹ برتمامی ولایت بابِل حکومت داد ورئیس رؤسا برجمیع حکمای بابِل ساخت * ودانیال
ازپادشاه درخواست نمود تا شَدْرَك ومیشَك وعَبْد نَغُورا برکارهای ولایت بابِل
نصب کرد وامّا دانیال در دروازهٔ پادشاه میبود *

باب سوّم

۱ نَبُوکَدْنَصَّر پادشاه تمثالی ازطلا که ارتفاعش شصت ذراع وعرضش شش ذراع
۲ بود ساخت وآنرا در همواریٔ دُوْرا درولایت بابِل نصب کرد* ونَبُوکَدْنَصَّر
پادشاه فرستاد که امراء ورؤسا وواليان وداوران وخزانه داران ومُشیران
ووکیلان وجمیع سروران ولایتهارا جمع کنند تا بجهة تبرّك تمثالیکه نَبُوکَدْنَصَّر
۳ پادشاه نصب نموده بود بیایند* پس امراء ورؤسا وواليان وداوران وخزانه
داران ومُشیران ووکیلان وجمیع سروران ولایتها بجهة تبرّك تمثالی که نَبُوکَدْنَصَّر
پادشاه نصب نموده بود جمع شده پیش تمثالیکه نَبُوکَدْنَصَّر نصب کرده بود ایستادند*
٤ ومنادی بآواز بلند ندا کرده میکفت ای قومها وامّتها وزبانها برای شما حکم است*
٥ که چون آواز کرّنا وسرُنا وعود وبربط وسنتور وکمانچه وهر قسم آلات موسیقیرا
بشنوید آنکاه برُو افتاده تمثال طلارا که نَبُوکَدْنَصَّر پادشاه نصب کرده است
٦ سجده نمائید* وهرکه برُو نیفتد وسجده ننماید در همان ساعت درمیان تون آتش
٧ ملتهب افکنده خواهد شد* لهذا چون همهٔ قومها آواز کرّنا وسرُنا وعود وبربط
وسنتور وهر قسم آلات موسیقیرا شنیدند همهٔ قومها وامّتها وزبانها برُو افتاده
٨ تمثال طلارا که نَبُوکَدْنَصَّر پادشاه نصب کرده بود سجده نمودند* امّا در
۹ آنوقت بعضی کلدانیان نزدیك آمده بریهودیان شکایت آوردند* وبه نَبُوکَدْنَصَّر
۱۰ پادشاه عرض کرده کفتند ای پادشاه تا بأبد زنده باش* تو ای پادشاه فرمانی
صادر نمودی که هرکه آواز کرّنا وسرنا وعود وبربط وسنتور وکمانچه وهر قسم
۱۱ آلات موسیقیرا بشنود برُو افتاده تمثال طلارا سجده نماید* وهرکه برُو نیفتد وسجده
۱۲ ننماید درمیان تون آتش ملتهب افکنده شود* پس چند نفر یهود که ایشانرا
برکارهای ولایت بابِل کماشتهٔ هستند یعنی شَدْرَك ومیشَك وعَبْدْ نَغُوه این اشخاص
ای پادشاه ترا احترام نمینمایند وخدایان ترا عبادت نمیکنند وتمثال طلارا که نصب
۱۳ نمودهٔ سجده نمینمایند* آنکاه نَبُوکَدْنَصَّر باخشم وغضب فرمود تا شَدْرَك ومیشَك
۱٤ وعَبْدْ نَغُورا حاضر کنند پس این اشخاصرا درحضور پادشاه آوردند* پس
نَبُوکَدْنَصَّر ایشانرا خطاب کرده کفت ای شَدْرَك ومیشَك وعَبْدْ نَغُو آیا شما عمداً

۱۵ خدايان مرا نميپرستيد وتمثال طلارا كه نصب نمودهام سجده نميكنيد* الآن اكر مستعدّ بشويدكه چون آواز كرّنا وسرنا وعود وبربط وسنتور وكمانچه وهر قسم آلات موسيقيرا بشنويد برو افتاده تمثاليرا كه ساختهام سجده نمائيد (فبها) وامّا اكر سجده نمائيد درهمان ساعت درميان تون آتش ملتهب انداخته خواهيد شد وكدام خدائى ۱٦ است كه شمارا ازدست من رهائى دهد* شَدْرَك وميشَكْ وعَبْدْ نغو درجواب پادشاه ۱۷ كفتند اى نَبُوكَدنصَّر دربارهٔ اين امر مارا باكى نيست كه ترا جواب دهيم* اكر چنين است خداى ما كه اورا ميپرستيم قادر است كه مارا ازتون آتش ملتهب ۱۸ برهاند واو مارا ازدست تو اى پادشاه خواهد رهانيد* واكرنه اى پادشاه ترا معلوم باد كه خدايان ترا عبادت نخواهيم كرد وتمثال طلارا كه نصب نمودهٔ سجده ۱۹ نخواهيم نمود* آنكاه نبوكدنصّر ازخشم مملوّ كرديد وهيئت چهرهاش برشَدْرَك وميشَكْ وعَبْدْ نَغُوْ متغيّر كشت ومتكلّم شده فرمود تا تونرا هفت چندان زيادهتر ۲۰ ازعادتش بتابند* وبقويترين شجاعان لشكر خود فرمود كه شَدْرَك وميشَك وعَبْدْ ۲۱ نَغُوْرا ببندند ودر تون آتش ملتهب بيندازند* پس اين اشخاص را دررداها وجُبّهها ۲۲ وعمامهها وسائر لباسهاى ايشان بستند ودرميان تون آتش ملتهب افكندند* وچونكه فرمان پادشاه سخت بود وتون بينهايت تابيده شده شعلهٔ آتش آن كسانرا كه شَدْرَك ۲۳ وميشَكْ وعَبْدْ نَغُورا برداشته بودند كُشت* واين سه مرد يعنى شَدْرَك وميشَك ۲٤ وعَبْدْ نَغُو درميان تون آتش ملتهب بسته افتادند* آنكاه نَبوكَدنصَّر پادشاه درحيرت افتاد وبزودى هرچه تمامتر برخاست ومشيران خودرا خطاب كرده كفت آيا سه شخص نبستيم ودرميان آتش نينداختيم* ايشان درجواب پادشاه عرض ۲۵ كردند كه صحيح است اى پادشاه* او درجواب كفت اينك من چهار مرد ميبينم كه كشاده درميان آتش ميخرامند وضررى بايشان نرسيده است ومنظر چهارمين ۲٦ شبيه پسر خدا است* پس نَبُوكَدنصَّر بدهنهٔ تون آتش ملتهب نزديك آمد وخطاب كرده كفت اى شَدْرَك وميشَكْ وعَبْدْ نَغُو اى بندكان خدايتعالى بيرون ۲۷ شويد وبيائيد پس شَدْرَك وميشَكْ وعَبْدْنَغُو ازميان آتش بيرون آمدند* وامراء ورؤساء ووالیان ومشيران پادشاه جمع شده آن مردانرا ديدندكه آتش بدنهاى ايشان اثرى نكرده ومويى ازسر ايشان نسوخته ورنك رداى ايشان تبديل نشده

۲۸ بلکه بوی آتش بایشان نرسیده است* آنگاه نَبُوکَدْنَصَّر متکلّم شده کفت متبارك باد خدای شَدْرَك ومیشَكْ وعَبْدْنَغُو که فرشتهٔ خودرا فرستاد وبندکان خویشرا که براو توکّل داشتند وبفرمان پادشاه مخالفت ورزیدند وبدنهای خودرا تسلیم نمودند تا خدای دیکری سوای خدای خویشرا عبادت وسجده ننمایند رهائی داده است*
۲۹ بنابرین فرمانی ازمن صادر شد که هر قوم وامّت وزبان که حرف ناشایستهٔ بضدّ خدای شَدْرَك ومیشَكْ وعَبْدْنَغُو بکویند پاره پاره شوند وخانه‌های ایشان به‌مزبله
۳۰ مبدّل کردد زیرا خدائی دیکر نیست که بدین منوال رهائی تواند داد* آنکاه پادشاه (منصب) شَدْرَك و میشَكْ وعَبْدْنَغُورا درولایت بابل برتری داد*

باب چهارم

۱ ازنَبُوکَدْنَصَّر پادشاه بتمامیٔ قومها وامّتها وزبانها که برتمامیٔ زمین ساکنند سلامتیٔ
۲ شما افزون باد* من مصلحت دانستم که آیات وعجایبیرا که خدایتعالی بمن نموده
۳ است بیان نمایم* آیات اوچه قدر بزرك وعجایب او چه قدر عظیم است ٭ ملکوت
٤ او ملکوت جاودانی است وسلطنت او تا ابدالآباد* من که نَبُوکَدْنَصَّر هستم
٥ درخانهٔ خود مطمئنّ ودر قصر خویش خرّم میبودم* خوابی دیدم که مرا ترسانید
٦ وفکرهایم دربسترم ورؤیاهای سرم مرا مضطرب ساخت* پس فرمانی ازمن صادر کردید که جمیع حکیمان بابلرا بحضورم بیاورند تا تعبیر خوابرا برای من بیان
۷ نمایند* آنکاه مجوسیان وجادوکران وکلدانیان ومنجّمان حاضر شدند ومن خوابرا
۸ برای ایشان بازکفتم لیکن تعبیرش را برای من بیان نتوانستند نمود* بالآخره دانیال که موافق اسم خدای من به‌بَلْطَشَصَّرْ مسمیّ است وروح خدایان قدّوس دراو میباشد درآمد
۹ وخوابرا باو بازکفتم* که ای بَلْطَشَصَّرْ رئیس مجوسیان چون میدانم که روح خدایان قدّوس درتو میباشد وهیچ سرّی برای تو مشکل نیست پس خوابی که دیده‌ام
۱۰ وتعبیرش را بمن بکو* رؤیاهای سرم دربسترم این بود که نظرکردم واینك درختی
۱۱ دروسط زمین که ارتفاعش عظیم بود* این درخت بزرك وقویّ کردید وبلندیش
۱۲ تا بآسمان رسید ومنظرش تا اقصای تمامیٔ زمین بود* برکهایش جمیل ومیوه‌اش بسیار وآذوقه برای همه درآن بوده حیوانات صحرا در زیر آن سایه کرفتند ومرغان

۱۳ هوا بر شاخه‌هایش مأوا گزیدند وتمامئ بشر ازآن پرورش یافتند* در رویاهای
۱٤ سرم در بسترم نظر کردم واینك پاسبانی ومقدّسی ازآسمان نازل شد* که باواز بلند
ندا درداد وچنین گفت درخترا ببرید وشاخه‌هایشرا قطع نمائید وبرگهایشرا
بیفشانید ومیوه‌هایشرا پراکنده سازید تا حیوانات اززیرش ومرغان ازشاخه‌هایش
۱۵ آواره گردند* لیکن کندهٔ ریشه‌هایشرا با بند آهن وبرنج درزمین درمیان سبزه‌های
۱٦ صحرا واگذارید وازشبنم آسمان ترشود ونصیب او ازعلف زمین با حیوانات باشد* دل
۱۷ اوازانسانیّت تبدیل شود ودل حیوانرا باو بدهند وهفت زمان براو بگذرد* این امر
ازفرمان پاسبانان شده واین حکم ازکلام مقدّسین گردیده است تا زندگان بدانند
که حضرت متعال برممالك آدمیان حکمرانی میکند وآنرا بهرکه میخواهد میدهد
۱۸ وپسترین مردمانرا برآن نصب مینماید* این خوابرا من که نَبُوکَدنَصَّر پادشاه
هستم دیدم وتو ای بَلْطَشَصَّر تعبیرشرا بیان کن زیراکه تمامئ حکیمان مملکتم نتوانستند
مرا ازتعبیرش اطّلاع دهند امّا تو میتوانی چونکه روح خدایان قدّوس درتو میباشد*
۱۹ آنگاه دانیال که به بَلْطَشَصَّر مسمّی میباشد ساعتی متحیّر ماند وفکرهایش اورا مضطرب
ساخت پس پادشاه متکلّم شده گفت ای بَلْطَشَصَّر خواب وتعبیرش ترا مضطرب
نسازد. بَلْطَشَصَّر درجواب گفت ای آقای من خواب ازبرای دشمنانت وتعبیرش
۲۰ ازبرای خصمانت باشد* درختیکه دیدی که بزرك وقوی گردید وارتفاعش تا
۲۱ بآسمان رسید ومنظرش بتمامئ زمین* وبرگهایش جمیل ومیوه‌اش بسیار وآذوقه
برای همه درآن بود وحیوانات صحرا زیرش ساکن بودند ومرغان هوا درشاخه‌هایش
۲۲ مأوا گزیدند* ای پادشاه آندرخت تو هستی زیراکه تو بزرك وقوی گردیده وعظمت
۲۳ توچنان افزوده شده است که بآسمان رسیده وسلطنت تو تا به‌اقصای زمین* وچونکه
پادشاه پاسبانی ومقدّسیرا دید که ازآسمان نزول نموده گفت درخترا ببرید وآنرا
تلف سازید لیکن کندهٔ ریشه‌هایشرا با بند آهن وبرنج درزمین درمیان سبزه‌های صحرا
واگذارید وازشبنم آسمان ترشود ونصیبش با حیوانات صحرا باشد تا هفت زمان
۲٤ برآن بگذرد* ای پادشاه تعبیر این است وفرمان حضرت متعال که براقایم
۲۵ پادشاه وارد شده است همین است* که ترا ازمیان مردمان خواهند راند ومسکن
توبا حیوانات صحرا خواهد بود وترا مثل گاوان علف خواهند خورانید وترا از

شبنم آسمان تر خواهند ساخت وهفت زمان بر تو خواهد کذشت تا بدانیکه حضرت متعال بر ممالك آدمیان حکمرانی میکند وآنرا بهرکه میخواهد عطا میفرماید *
۲٦ وچون کفتند که کُندهٔ ریشه‌های درخترا واکذارید پس سلطنت تو برایت برقرار
۲۷ خواهد ماند بعد ازآنکه دانسته باشی که آسمانها حکمرانی میکنند * لهذا ای پادشاه نصیحت من ترا پسند آید وکناهان خودرا بعدالت وخطایای خویشرا بهاحسان
۲۸ نمودن برفقیران فدیه بده که شاید باعث طول اطمینان تو باشد * این همه
۲۹ بر نَبُوکَدنَصَّر پادشاه واقع شد * بعد ازانقضای دوازده ماه او بالای قصر
۳۰ خسروی در بابِل میخرامید * و پادشاه متکلّم شده کفت آیا این بابِل عظیم نیست که
۳۱ من آنرا برای خانهٔ سلطنت بتوانائی قوّت وحشمتِ جلال خود بنا نموده‌ام * این سخن هنوز برزبان پادشاه بود که آوازی ازآسمان نازل شده کفت ای پادشاه
۳۲ نَبُوکَدنَصَّر بتو کفته میشود که سلطنت ازتو کذشته است * وترا ازمیان مردم خواهند راند ومسکن تو با حیوانات صحرا خواهد بود وترا مثل کاوان علف خواهند خورانید وهفت زمان برتو خواهد کذشت تا بدانیکه حضرت متعال
۳۳ بر ممالك آدمیان حکمرانی میکند وآنرا بهرکه میخواهد میدهد * درهمان ساعت این امر بر نَبُوکَدنَصَّر واقع شد وازمیان مردمان رانده شده مثل کاوان علف میخورد وبدنش ازشبنم آسمان تر میشد تا مویهایش مثل پرهای عقاب بلند شد وناخنهایش
۳٤ مثل چنکالهای مرغان کردید * وبعد از انقضای آن ایّام من که نَبُوکَدنَصَّر هستم چشمان خودرا بسوی آسمان برافراشتم وعقل من بمن برکشت وحضرت متعالرا متبارك خواندم وحیّ سرمدیرا تسبیح وحمد کفتم زیراکه سلطنت او سلطنت جاودانی
۳۵ وملکوت او تا ابدالآباد است * وجمیع ساکنان جهان هیچ شمرده میشوند وبا جنود آسمان وسکنهٔ جهان بروفق ارادهٔ خود عمل مینماید وکسی نیست که دست اورا
۳٦ باز دارد یا اورا بکوید که چه میکنی * درهمان زمان عقل من بمن برکشت وبهیبهٔ جلال سلطنت من حشمت وزینتم بمن باز داده شد ومشیرانم وامرایم مراطلبیدند وبرسلطنت
۳۷ خود استوار کردیدم وعظمت عظیمی برمن افزوده شد * الآن من که نَبُوکَدنَصَّر هستم پادشاه آسمانهارا تسبیح وتکبیر وحمد میکویم که تمام کارهای او حقّ وطریقهای وی عدل است وکسانیکه با تکبّر راه میروند او قادر است که ایشانرا پست نماید *

باب پنجم

۱ بَلْشَصَّر پادشاه ضیافت عظیمی برای هزار نفر از امرای خود برپا داشت ودر ۲ حضور آن هزار نفر شراب نوشید* بَلْشَصَّر در کیف شراب امر فرمود که ظروف طلا ونقره را که جدّش نَبُوکَدْنَصَّر از هیکل اورشلیم برده بود بیاورند تا پادشاه ۳ وامرایش وزوجه‌ها ومتعه‌هایش از آنها بنوشند* آنکاه ظروف طلارا که از هیکل خانهٔ خدا که در اورشلیم است کرفته شده بود آوردند وپادشاه وامرایش وزوجه‌ها ٤ ومتعه‌هایش از آنها نوشیدند* شراب مینوشیدند وخدایان طلا ونقره وبرنج وآهن ٥ وچوب وسنکرا تسبیح میخواندند* درهمان ساعت انکشتهای دست انسانی بیرون آمد ودر برابر شمعدان برکچ دیوار قصر پادشاه نوشت وپادشاه کف دسترا که ٦ مینوشت دید* آنکاه هیئت پادشاه متغیّر شد وفکرهایش اورا مضطرب ساخت ۷ وبندهای کمرش سست شده زانوهایش بهم میخورد* پادشاه بآواز بلند صدا زد که جادوکران وکلدانیان ومنجّمانرا احضار نمایند پس پادشاه حکیمان بابلرا خطاب کرده کفت هرکه این نوشته‌را بخواند وتفسیرشرا برای من بیان نماید به‌ارغوان ملبّس خواهد شد وطوق زرّین برکردنش (نهاده خواهد شد) وحاکم سوّم درمملکت ۸ خواهد بود* آنکاه جمیع حکمای پادشاه داخل شدند امّا نتوانستند نوشته‌را ۹ بخوانند یا تفسیرشرا برای پادشاه بیان نمایند* پس بَلْشَصَّر پادشاه بسیار مضطرب ۱۰ شد وهیئتش دراو متغیّر کردید وامرایش مضطرب شدند* امّا ملکه بسبب سخنان پادشاه وامرایش بمهمانخانه درآمد وملکه متکلّم شده کفت ای پادشاه تا بأبد زنده ۱۱ باش و فکرهایت ترا مضطرب نسازد وهیئت تو متغیّر نشود* شخصی درمملکت تو هست که روح خدایان قدّوس دارد ودر ایّام پدرت روشنائی وفطانت وحکمت مثل حکمت خدایان دراو پیدا شد وپدرت نَبُوکَدْنَصَّر پادشاه یعنی پدر تو ای پادشاه ۱۲ اورا رئیس مجوسیان وجادوکران وکلدانیان ومنجّمان ساخت* چونکه روح فاضل ومعرفت وفطانت وتعبیر خوابها وحلّ معمّاها وکشودن عقده‌ها دراین دانیال که پادشاه اورا به‌بَلْطَشَصَّر مسمّی نمود یافت شد و پس حال دانیال طلبیده شود وتفسیررا ۱۳ بیان خواهد نمود* آنکاه دانیال‌را بحضور پادشاه آوردند وپادشاه دانیالرا

مخاطب کرده فرمود آیا تو همان دانیال از اسیران یهود هستی که پدرم پادشاه از یهودا
١٤ آورد* ودربارهٔ تو شنیده‌ام که روح خدایان درتو است وروشنائی وفطانت
١٥ وحکمتِ فاضل درتو پیدا شده است* والآن حکیمان ومنجّمان را بحضور من
آوردند تا این نوشته‌را بخوانند وتفسیرشرا برای من بیان کنند امّا نتوانستند تفسیر
١٦ کلامرا بیان کنند* ومن دربارهٔ تو شنیده‌ام که بنمودن تعبیرها وگشودن عقده‌ها
قادر میباشی پس اگر بتوانی الآن نوشته‌را بخوانی وتفسیرشرا برای من بیان کنی
به‌ارغوان ملبّس خواهی شد وطوق زرّین برگردنت (نهاده خواهد شد) ودرمملکت
١٧ حاکم سوّم خواهی بود* پس دانیال بحضور پادشاه جواب داد وگفت عطایای
تو ازآن تو باشد وانعام خودرا بدیگری بده لکن نوشته‌را برای پادشاه خواهم خواند
١٨ وتفسیرشرا برای او بیان خواهم نمود* امّا تو ای پادشاه خدایتعالی بپدرت
١٩ نبوکدنَصَّر سلطنت وعظمت وجلال وحشمت عطا فرمود* وبسبب عظمتیکه
باو داده بود جمیع قومها وامّتها وزبانها ازاو لرزان وترسان میبودند هرکرا میخواست
میکشت وهرکرا میخواست زنده نگاه میداشت وهرکرا میخواست بلند مینمود وهرکرا
٢٠ میخواست پست میساخت* لیکن چون دلش مغرور وروحش سخت گردیده تکبّر
نمود آنگاه ازکرسیٔ سلطنت خویش بزیر افکنده شد وحشمت اورا ازاو گرفتند*
٢١ واز میان بنی آدم رانده شده دلش مثل دل حیوانات گردید ومسکنش با گورخران
شده اورا مثل گاوان علف میخورانیدند وجسدش ازشبنم آسمان تر میشد تا فهمید
که خدایتعالی برممالك آدمیان حکمرانی میکند وهرکرا میخواهد برآن نصب مینماید*
٢٢ وتو ای پسرش بَلْشَصَّر اگرچه این همه‌را دانستی لکن دل خودرا متواضع ننمودی*
٢٣ بلکه خویشتنرا بضدّ خداوند آسمانها بلند ساختی وظروف خانهٔ اورا بحضور تو
آوردند وتو وامرایت وزوجه‌ها ومتعه‌هایت ازآنها شراب نوشیدید وخدایان
نقره وطلا وبرنج وآهن وچوب وسنگرا که نمیبینند ونمیشنوند و(هیچ) نمیدانند تسبیح
خواندی امّا آن خدائیرا که روانت در دست او وتمامیٔ راههایت ازآن او میباشد تمجید
٢٤ ننمودی* پس این کف دست ازجانب او فرستاده شد واین نوشته مکتوب
٢٥ ٢٦ گردید* واین نوشتهٔ که مکتوب شده است این است مَنا مَنا ثَقِیلْ وفَرْسِین* وتفسیر
٢٧ کلام این است مَنا خدا سلطنت ترا شمرده وآنرا بانتها رسانیده است* ثَقِیلْ،

۲۸ درميزان سنجيده شده وناقص درآمدهٔ * فَرِسْ • سلطنت تو تقسيم كشته وبه ماديان
۲۹ وفارسيان بخشيده شده است * آنكاه بَلْشَصَّر امر فرمود تا دانيالرا به ارغوان
ملبّس ساختند وطوق زرّين بركردنش (نهادند) ودربارهاش ندا كردند كه
۳۰ درمملكت حاكم سوّم ميباشد * درهمان شب بَلْشَصَّر پادشاه كلدانيان كشته شد *

باب ششم

۱-۲ وداريوش مادى درحاليكه شصت ودو ساله بود سلطنترا يافت * وداريوش
مصلحت دانست كه صد وبيست والى برمملكت نصب نمايد تا برتمامئ مملكت باشند *
۳ وبر آنها سه وزير كه يكى ازايشان دانيال بود تا آن واليان بايشان حساب دهند
٤ وهيچ ضررى بپادشاه نرسد * پس اين دانيال برسائر وزراء وواليان تفوّق جست
زيراكه روح فاضل دراو بود وپادشاه اراده داشت كه اورا برتمامئ مملكت نصب
٥ نمايد * پس وزيران وواليان بهانه ميجستند تاشكايتى در امور سلطنت بردانيال بياورند
امّا نتوانستند كه هيچ علّتى يا تقصيرى بيابند چونكه او امين بود وخطائى يا تقصيرى
٦ دراو هرگز يافت نشد * پس آن اشخاص كفتند كه دراين دانيال هيچ علّتى پيدا
٧ نخواهيم كرد مكر اينكه آنرا دربارهٔ شريعت خدايش دراو بيابيم * آنكاه اين وزراء
وواليان نزد پادشاه جمع شدند واورا چنين كفتند اى داريوش پادشاه تا بأبد زنده
۸ باش * جميع وزراى مملكت ورؤسا وواليان ومشيران وحاكمان باهم مشورت كرده‌اند
كه پادشاه حكمى استوار كند وقدغن بليغى نمايد كه هركسيكه تا سى روز ازخدائى يا
۹ انسانى سواى تو اى پادشاه مسئلتى نمايد در چاه شيران افكنده شود * پس اى پادشاه
فرمانرا استوار كن ونوشته‌را امضا فرما تا موافق شريعت ماديان وفارسيان كه منسوخ
۱۰-۱۱ نميشود تبديل نكردد * بنابرين داريوش پادشاه نوشته وفرمانرا امضا نمود *
امّا چون دانيال دانست كه نوشته امضا شده است بخانهٔ خود درآمد وپنجره‌هاى
بالاخانهٔ خودرا بسمت اورشليم بازنموده هر روز سه مرتبه زانو ميزد ودعا مينمود
وچنانكه قبل ازآن عادت ميداشت نزد خداى خويش دعاميكرد وتسبيح ميخواند *
۱۲ پس آن اشخاص جمع شده دانيالرا يافتند كه نزد خداى خود مسئلت وتضرّع
۱۳ مينمايد * آنكاه بحضور پادشاه نزديك شده دربارهٔ فرمان پادشاه عرض كردند كه

ای پادشاه آیا فرمانی امضا ننمودی که هرکه تا سی روز نزد خدائی یا انسانی سوای تو ای پادشاه مسئلتی نماید درچاه شیران افکنده شود * پادشاه درجواب کفت این ۱۴ امر موافق شریعت مادیان وفارسیان که منسوخ نمیشود صحیح است * پس ایشان درحضور پادشاه جواب دادند وکفتند که این دانیال که ازاسیران یهودا میباشد بتو ای پادشاه وبفرمانیکه امضا نمودهٔ اعتنا نمینماید بلکه هر روز سه مرتبه مسئلت ۱۵ خودرا مینماید * آنکاه پادشاه چون این سخنرا شنید برخویشتن بسیار خشمکین کردید ودل خودرا برهانیدن دانیال مشغول ساخت وتا غروب آفتاب برای ۱٦ استخلاص او سعی مینمود * آنکاه آن اشخاص نزد پادشاه جمع شدند وبپادشاه عرض کردند که ای پادشاه بدانکه قانون مادیان وفارسیان این است که هیچ فرمان یا حکمیکه ۱۷ پادشاه آنرا استوار نماید تبدیل نشود * پس پادشاه امر فرمود تا دانیالرا بیاورند واورا درچاه شیران بیندازند وپادشاه دانیالرا خطاب کرده کفت خدای توکه اورا پیوسته ۱۸ عبادت مینمائی ترا رهائی خواهد داد * وسنکی آورده آنرا بردهنهٔ چاه نهادند وپادشاه آنرا بمُهر خود ومُهر امرای خویش مختوم ساخت تا امر دربارهٔ دانیال ۱۹ تبدیل نشود * آنکاه پادشاه بقصر خویش رفته شبرا بروزه بسر بُرد وبحضور ۲۰ وی اسباب عیش اورا نیاوردند وخوابش ازاو رفت * پس پادشاه صبح زود وقت ۲۱ طلوع فجر برخاست وبتعجیل بچاه شیران رفت * وچون نزد چاه شیران رسید باواز حزین دانیالرا صدا زد وپادشاه دانیالرا خطاب کرده کفت ای دانیال بندهٔ خدای حیّ آیا خدایت که اورا پیوسته عبادت مینمائی برهانیدنت ازشیران ۲۲ قادر بوده است * آنکاه دانیال بپادشاه جواب داد که ای پادشاه تاأبد زنده باش * ۲۳ خدای من فرشتهٔ خودرا فرستاده دهان شیرانرا بست تا بمن ضرری نرسانند چونکه بحضور وی درمن کناهی یافت نشد وهم درحضور تو ای پادشاه تقصیری ۲٤ نورزیده بودم * آنکاه پادشاه بی نهایت شادمان شده امر فرمود که دانیالرا ازچاه برآورند ودانیالرا ازچاه برآوردند وازآنجهة که برخدای خود توکّل نموده بود دراو ۲۵ هیچ ضرری یافت نشد * وپادشاه امر فرمود تا آن اشخاصرا که بردانیال شکایت آورده بودند حاضر ساختند وایشانرا با پسران وزنان ایشان درچاه شیران انداختند وهنوز بتهٔ چاه نرسیده بودند که شیران برایشان حمله آورده همهٔ استخوانهای

۳۶ ایشانرا خورد کردند* بعد از آن داریوش پادشاه بجمیع قومها وامّتها وزبانهائیکه درتمامئ جهان ساکن بودند نوشت که سلامتئ شما افزون باد*
۲۷ ازحضور من فرمانی صادر شده است که درهر سلطنتی ازممالك من (مردمان) بحضور خدای دانیال لرزان وترسان باشند زیراکه او خدای حیّ وتا ابدالآباد قیّوم است
۲۸ وملکوت او بی‌زوال وسلطنت او غیر متناهی است* اواست که نجات میدهد ومیرهاند وآیات وعجایبرا درآسمان ودر زمین ظاهر میسازد واوست که دانیالرا
۲۹ ازچنك شیران رهائی داده است* پس این دانیال درسلطنت داریوش ودر سلطنت کُورِش فارسی فیروز میبود*

باب هفتم

۱ درسال اوّلِ بَلْشَصَّر پادشاه بابِل دانیال در بسترش خوابی ورؤیاهای سرش‌را
۲ دید پس خوابرا نوشت وکلیّهٔ مطالبرا بیان نمود* پس دانیال متکلّم شده کفت شبکاهان درعالم رؤیا شده دیدم که ناکاه چهار بادِ آسمان برروی دریای عظیم
۳ تاختند* وچهار وحش بزرك که مخالف یکدیکر بودند ازدریا بیرون آمدند*
۴ اوّل آنها مثل شیر بود وبالهای عقاب داشت ومن نظر کردم تا بالهایش کَنْده کردید واو از زمین برداشته شده برپایهای خود مثل انسان قرار داده کشت ودل انسان
۵ باو داده شد* واینك وحش دوّم دیکر مثل خرس بود وبر یکطرف خود بلند شد ودر دهانش درمیان دندانهایش سه دنده بود ووبرا چنین کفتند برخیز وکوشت
۶ بسیار بخور* بعد از آن نکریستم واینك دیکری مثل پلنك بود که برپشتش چهار
۷ بال مرغ داشت واین وحش چهار سر داشت وسلطنت باو داده شد* بعد ازآن در رؤیاهای شب نظر کردم واینك وحش چهارم که هولناك ومُهیب وبسیار زورآور بود ودندانهای بزرك آهنین داشت وباقی مانده‌را میخورد وپاره پاره میکرد وبپایهای خویش پایمال مینمود ومخالف همهٔ وحوشیکه قبل ازاو بودند بود وده شاخ داشت*
۸ پس دراین شاخها تأمّل مینمودم که اینك ازمیان آنها شاخ کوچك دیکری برآمد وپیش رویش سه شاخ ازآن شاخهای اوّل ازریشه کَنده شد واینك این شاخ چشمانی
۹ مانند چشم انسان ودهانیکه بسخنان تکبّرآمیز متکلّم بود داشت* ونظر میکردم تا

کرسیها برقرار شد وقدیم الایّام جلوس فرمود ولباس او مثل برف سفید وموی سرش مثل پشمِ پاك وعرش او شعله‌های آتش وچرخهای آن آتشِ ملتهب بود *
۱۰ نهری از آتش جاری شده از پیش روی او بیرون آمد * هزاران هزار اورا خدمت میکردند وکرورها کرور بحضور وی ایستاده بودند * دیوان برپا شد ودفترها کشوده
۱۱ کردید * آنکاه نظر کردم بسبب سخنان تکبّرآمیزیکه آن شاخ میکفت * پس نکریستم
۱۲ تا آن وحش کشته شد وجسد او هلاك کردیده بآتش مشتعل تسلیم شد * امّا سائر وحوش سلطنترا از ایشان کرفتند لکن درازئ عُمرْ تا زمانی ووقتی بایشان داده
۱۳ شد * ودر رؤیای شب نکریستم واینك مثل پسر انسان با ابرهای آسمان آمد
۱۴ ونزد قدیم الایّام رسید واورا بحضور وی آوردند * وسلطنت وجلال وملکوت باو داده شد تا جمیع قومها وامّتها وزبانها اورا خدمت نمایند * سلطنت او سلطنت
۱۵ جاودانی وبی زوال است وملکوت او زایل نخواهد شد * امّا روحِ من
۱۶ دانیال در جَسَدم مدهوش شد ورؤیاهای سرم مرا مضطرب ساخت * وبیکی ازحاضرین نزدیك شده حقیقت این همهٔ اموررا از وی پرسیدم واو بمن تکلّم نموده
۱۷ تفسیر اموررا برای من بیان کرد * که این وحوش عظیمیکه (عدد) ایشان چهار
۱۸ است چهار پادشاه میباشند که اززمین خواهند برخاست * امّا مقدّسان حضرت اعلی سلطنترا خواهند یافت ومملکترا تا بأبد وتا ابدالآباد متصرّف خواهند بود *
۱۹ آنکاه آرزو داشتم که حقیقت امررا دربارهٔ وحش چهارم که مخالف همهٔ دیکران وبسیار هولناك بود ودندانهای آهنین وچنکالهای برنجین داشت وسائرین‌را میخورد
۲۰ وپاره پاره میکرد وبپایهای خود پایمال مینمود بدانم * وکیفیّت ده شاخرا که برسر او بود وآن دیکری‌را که برآمد وپیش روی او سه شاخ افتاد یعنی آن شاخیکه چشمان ودهانیرا که سخنان تکبّر آمیز میکفت داشت ونمایش او از رفقایش سختتر
۲۱ بود * پس ملاحظه کردم واین شاخ با مقدّسان جنك کرده برایشان استیلا یافت *
۲۲ تا حینیکه قدیم الایّام آمد وداوری بمقدّسان حضرت اعلی تسلیم شد وزمانی رسید
۲۳ که مقدّسان ملکوترا بتصرّف آوردند * پس او چنین کفت وحش چهارم سلطنت چهارمین برزمین خواهد بود ومخالف همهٔ سلطنتها خواهد بود وتمامئ جهانرا خواهد
۲۴ خورد وآنرا پایمال نموده پاره پاره خواهد کرد * وده شاخ ازاین مملکت ده پادشاه

میباشند که خواهند برخاست ودیکری بعد ازایشان خواهد برخاست واو مخالف
۲۵ اوّلین خواهد بود وسه پادشاهرا بزیر خواهد افکند * وسخنان بضدّ حضرت اعلی
خواهد کفت ومقدّسان حضرت اعلی‌را ذلیل خواهد ساخت وقصد تبدیل نمودن
زمانها وشرایع خواهد نمود وایشان تا زمانی ودو زمان ونصف زمان بدست او تسلیم
۲۶ خواهند شد * پس دیوان برپا خواهد شد وسلطنت اورا ازاو کرفته آنرا تا بانتها تباه
۲۷ وتلف خواهند نمود * وملکوت وسلطنت وحشمت مملکتی که زیر تمامیٔ آسمانهاست
بقوم مقدّسان حضرت اعلی داده خواهد شد که ملکوت او ملکوت جاودانی است
۲۸ وجمیع ممالك اورا عبادت واطاعت خواهند نمود * انتهای امر تا باینجا است *
فکرهای من دانیال مرا بسیار مضطرب نمود وهیئتم درمن متغیّر کشت لیکن این امررا
دردل خود نکاه داشتم *

باب هشتم

۱ درسال سوّم سلطنت بَلْشَصَّر پادشاه رؤیائی برمن دانیال ظاهر شد بعد ازآنکه
۲ اوّل بمن ظاهر شده بود * ودر رؤیا نظر کردم ومیدیدم که من دردار السّلطنهٔ
شُوشَن که درولایت عیلام میباشد بودم ودر عالم رؤیا دیدم که نزد نهر اُولای
۳ میباشم * پس چشمان خودرا برافراشته دیدم که ناکاه قوچی نزد نهر ایستاده بود
که دو شاخ داشت وشاخهایش بلند بود ویکی از دیکری بلندتر وبلندترین آنها
۴ آخر برآمد * وقوچرا دیدم که بسمت مغرب وشمال وجنوب شاخ میزد وهیچ
وحشی با او مقاومت نتوانست کرد وکسی نبود که ازدستش رهائی دهد وبرحسب
۵ رای خود عمل نموده بزرك میشد * وحینیکه متفکّر میبودم اینك بزِ نری ازطرف
مغرب برروی تمامیٔ زمین میآمد وزمینرا لمس نمیکرد ودرمیان چشمان بز نر شاخی
۶ معتبر بود * وبسوی آن قوچ صاحب دو شاخ که آنرا نزد نهر ایستاده دیدم آمد
۷ وبشدّت قوّت خویش نزد او دوید * واورا دیدم که چون نزد قوچ رسید با او
بشدّت غضبناك شده قوچرا زد وهر دو شاخ اورا شکست وقوچرا یارای مقاومت
با وی نبود پس وبرا بزمین انداخته پایمال کرد وکسی نبود که قوچرا از دستش
۸ رهائی دهد * وبُز نر بی نهایت بزرك شد وچون قویّ کشت آن شاخ بزرك شکسته
۹ شد ودر جایش چهار شاخ معتبر بسوی بادهای اربعهٔ آسمان برآمد * واز یکی

از آنها یك شاخ کوچك برآمد وبسمت جنوب ومشرق وفخر زمینها بسیار بزرك
۱۰ شد* وبضدّ لشکر آسمانها قویّ شده بعضی از لشکر وستارکانرا بزمین انداخته
۱۱ پایمال نمود* وبضدّ سردار لشکر بزرك شد وقربانیٔ دایمی ازاو کرفته شد ومکان
۱۲ مَقْدَسِ او منهدم کردید* ولشکری بضدّ قربانیٔ دایمی بسبب عصیان (قوم بوی)
داده شد وآن (لشکر) راستیرا بزمین انداختند واو (موافق رأی خود) عمل نموده
۱۳ کامیاب کردید* ومقدّسیرا شنیدم که سخن میکفت ومقدّس دیکری از آن یك
که سخن میکفت پرسید که رؤیا دربارهٔ قربانیٔ دایمی ومعصیّت مهلك که قدس
۱٤ ولشکررا بپایمال شدن تسلیم میکند تا بکی خواهد بود* واو بمن کفت تا دو هزار
۱٥ وسیصد شام وصبح آنکاه مَقْدَسْ تطهیر خواهد شد* وچون من دانیال رؤیارا
۱٦ دیدم ومعنیٔ آنرا طلبیدم ناکاه شبیه مردی نزد من بایستاد* وآواز آدمیٔرا از میان
(نهر) اُولای شنیدم که ندا کرده میکفت ای جبرائیل این مردرا ازمعنیٔ این رؤیا
۱۷ مطّلع ساز* پس او نزد جائیکه ایستاده بودم آمد وچون آمد من ترسان شده بروی
خود درافتادم واو مرا کفت ای پسر انسان بدانکه این رؤیا برای زمان آخر
۱۸ میباشد* وحینیکه او با من سخن میکفت من برروی خود برزمین درخوابِ سنکین
۱۹ میبودم واو مرا لمس نموده درجائیکه بودم برپا داشت* وکفت اینك من ترا
از آنچه درآخرِ غضب واقع خواهد شد اطّلاع میدهم زیرا که انتها درزمان معیّن
۲۰ واقع خواهد شد* امّا آن قوچ صاحب دو شاخ که آنرا دیدی پادشاهان مادیان
۲۱ وفارسیان میباشد* وآن بُزِ نرِ ستبر پادشاه یُونان میباشد وآن شاخ بزرکیکه درمیان
۲۲ دو چشمش بود پادشاه اوّل است* وامّا آن شکسته شدن وچهار درجایش
۲۳ برآمدن، چهار سلطنت از قوم او امّا نه از قوّتِ او برپا خواهند شد* ودر آخرِ
سلطنت ایشان چون کناه عاصیان باتمام رسیده باشد آنکاه پادشاهی سخت روی
۲٤ ودرمکرها ماهر خواهد برخاست* وقوّت او عظیم خواهد شد لیکن نه ازتوانائیٔ
خودش وخرابیهای عجیب خواهد نمود وکامیاب شده (موافق رأی خود) عمل
۲٥ خواهد نمود وعُظما وقوم مقدّسانرا هلاك خواهد نمود* واز مهارت او مکر
دردستش پیش خواهد رفت ودر دل خود مغرور شده بسیاریرا بَغْتَةً هلاك خواهد
ساخت وبا امیر امیران مقاومت خواهد نمود امّا بدون دست شکسته خواهد شد

۲۶ پس رؤیائیکه دربارهٔ شام وصبح کفته شد یقین است امّا تو رؤیارا برهم نه زیراکه
۲۷ بعد ازایّام بسیار واقع خواهد شد* آنکاه من دانیال تا اندك زمانی ضعیف وبیمار شدم پس برخاسته بکارهای پادشاه مشغول کردیدم امّا دربارهٔ رؤیا متحیّر ماندم واحدی معنئ آنرا نفهمید*

باب نهم

۱ درسال اوّل داریوش بن اَخْشُوِرُشْ که از نسل مادیان وبر مملکت کلدانیان
۲ پادشاه شده بود* درسال اوّل سلطنت او من دانیال عددِ سالهائیرا که کلام خداوند دربارهٔ آنها بهاِرْمیای نبیّ نازل شده بود از کتب فهمیدم که هفتاد سال
۳ درخرابئ اورشلیم تمام خواهد شد* پس روی خودرا بسوی خداوند خدا متوجّه
۴ ساختم تا با دعا وتضرّعات وروزه وپلاس وخاکستر مسئلت نمایم* ونزد یَهُوَه خدای خود دعا کردم واعتراف نموده کفتم ای خداوند خدای عظیم ومُهیب که عهد ورحمترا با محبّان خویش وآنانیکه فرایض ترا حفظ مینمایند نکاه میداری*
۵ ما کناه وعصیان وشرارت ورزیده وتمرّد نموده وازاوامر واحکام تو تجاوز کردهایم*
۶ وببندکانت انبیائیکه باسم تو بپادشاهان وسروران وپدران ما وبتمامئ قوم زمین سخن
۷ کفتند کوش نکرفتهایم* ای خداوند عدالت ازآن توست ورسوائی ازآن ماست چنانکه امروز شده است ازمردان یهودا وساکنان اورشلیم وهمهٔ اسرائیلیان چه نزدیك وچه دور درهمهٔ زمینهائیکه ایشانرا بسبب خیانتیکه بتو ورزیدهاند درآنها پراکنده
۸ ساختهٔ* ای خداوند رسوائی ازآن ما وپادشاهان وسروران وپدران ماست
۹ زیراکه بتو کناه ورزیدهایم* خداوند خدای مارا رحمتها ومغفرتها است هرچند بدو
۱۰ کناه ورزیدهایم* وکلام یَهُوَه خدای خودرا نشنیدهایم تا درشریعت او که بوسیلهٔ
۱۱ بندکانش انبیاء پیش ما کذارْد سلوك نمائیم* وتمامئ اسرائیل از شریعت تو تجاوز نموده وروکردان شده بآواز تو کوش نکرفتهاند بنابرین لعنت وسوکندیکه درتوراة
۱۲ موسی بندهٔ خدا مکتوب است برما مستولی کردیده چونکه باو کناه ورزیدهایم* واو کلام خودرا که بضدّ ما وبضدّ داوران ما که برما داوری مینمودند کفته بود استوار نموده وبلای عظیمی برما وارد آورده است زیراکه زیر تمامئ آسمان حادثهٔ
۱۳ واقع نشده مثل آنکه براورشلیم واقع شده است* تمامئ این بلا بروفق آنچه درتوراة

موسی مکتوب است برما وارد شده است معهذا نزد یَهُوَه خدای خود مسئلت
۱۴ ننمودیم تا ازمعصیّت خود بازکشت نموده راستیٔ ترا بفهمیم * بنابرین خداوند براین
بلا مراقب بوده آنرا برما وارد آورد زیراکه یَهُوَه خدای ما درهمهٔ کارهائیکه میکند
۱۵ عادل است امّا ما بآواز او کوش نکرفتیم * پس الآن ای خداوند خدای ما که
قوم خودرا بدست قویّ از زمین مصر بیرون آورده اسمی برای خود پیدا کردهٔ
۱۶ چنانکه امروز شده است ما کناه ورزیده وشرارت نموده‌ایم * ای خداوند مسئلت
آنکه برحسب تمامیٔ عدالت خود خشم وغضب خویشرا از شهر خود اورشلیم واز
کوه مقدّس خود برکردانی زیرا بسبب کناهان ما ومعصیّتهای پدران ما اورشلیم
۱۷ وقوم تو نزد همهٔ مجاوران ما رسوا شده است * پس حال ای خدای ما دعا
وتضرّعات بندهٔ خودرا اجابت فرما وروی خودرا برمَقْدَس خویش که خراب شده
۱۸ است بخاطر خداوندیّت متجلّی فرما * ای خدایم کوش خودرا فرا کیر وبشنو وچشمان
خودرا بازکن وبخرابیهای ما وشهریکه باسم تو مسمّی است نظر فرما زیراکه ما
تضرّعات خودرا نه برای عدالت خویش بلکه برای رحمتهای عظیم تو بحضور تو
۱۹ مینمائیم * ای خداوند بشنو ای خداوند بیامرز ای خداوند استماع نموده بعمل آور
ای خدای من بخاطر خودت تأخیر منما زیراکه شهر تو وقوم تو باسم تو مسمّی
۲۰ میباشند * وچون من هنوز سخن میکفتم ودعا مینمودم وبکناهان خود وکناهان
قوم خویش اسرائیل اعتراف میکردم وتضرّعات خودرا برای کوه مقدّس خدایم
۲۱ بحضور یَهُوَه خدای خویش معروض میداشتم * چون هنوز دردعا متکلّم میبودم
آن مرد جبرائیل که اورا دررؤیای اوّل دیده بودم بسرعت پرواز نموده بوقت
۲۲ هدیهٔ شام نزد من رسید * ومرا اعلام نمود وبا من متکلّم شده کفت ای دانیال
۲۳ الآن من بیرون آمده‌ام تا ترا فطانت وفهم بخشم * در ابتدای تضرّعات تو امر
صادر کردید ومن آمدم تا ترا خبر دهم زیراکه تو بسیار عزیز هستی پس در اینکلام
۲۴ تأمّل کن ورؤیارا فهم نما * هفتاد هفته برای قوم تو وبرای شهر مقدّست مقرّر
میباشد تا تقصیرهای آنها تمام شود وکناهان آنها به‌انجام رسد وکفّاره بجهة عصیان
کرده شود وعدالت جاودانی آورده شود ورؤیا ونبوّت مختوم کردد وقدس
۲۵ الاقداس مسح شود * پس بدان وبفهم که از صدور فرمان بجهة تعمیر نمودن وبنا

کردن اورشلیم تا (ظهور) مسیح رئیس هفت هفته وشصت ودو هفته خواهد بود
٢٦ و(اورشلیم) با کوچه‌ها وحصار درزمانهای تنگی تعمیر وبنا خواهد شد* وبعد ازآن
شصت ودو هفته مسیح منقطع خواهد کردید وازآن او نخواهد بود بلکه قوم آن
رئیس که میآید شهر وقدسرا خراب خواهند ساخت وآخرِ او درآن سیلاب خواهد
٢٧ بود وتا آخرِ جنك خرابیها معیّن است* واو با اشخاص بسیار دریك هفته عهدرا
استوار خواهد ساخت ودرنصف آن هفته قربانی وهدیه‌را موقوف خواهد کرد
وبر کنکرهٔ رجاسات خراب کنندهٔ خواهد آمد والی النّهایة آنچه مقدّر است برخراب
کننده ریخته خواهد شد*

باب دهم

١ درسال سوّم کُورِشْ پادشاه فارس امری بردانیال که به‌بَلْطَشَصَّرْ مسمّی بود
کشف کردید وآن امر صحیح ومشقّت عظیمی بود پس امررا فهمید ورؤیارا دانست*
٢ ٣ درآن ایّام من دانیال سه هفتهٔ تمام ماتم کرفتم* خوراك لذیذ نخوردم وکوشت
٤ وشراب بدهانم داخل نشد وتا انقضای آن سه هفته خویشتنرا تدهین ننمودم* ودر
٥ روز بیست وچهارم ماه اوّل من برکنار نهر عظیم یعنی دِجْلَه بودم* وچشمان خودرا
برافراشته دیدم که ناکاه مردی ملبّس بکتان که کمربندی از طلای اُوفاز برکمر خود
٦ داشت* وجَسَد او مثل زبرجد وروی وی مانند برق وچشمانش مثل شعله‌های
آتش وبازوها وپایهایش مانند رنك برنج صیقلی وآواز کلام او مثل صدای کروه
٧ عظیمی بود* ومن دانیال تنها آن رؤیارا دیدم وکسانیکه همراه من بودند رؤیارا
ندیدند لیکن لرزش عظیمی برایشان مستولی شد وفرار کرده خودرا پنهان کردند*
٨ ومن تنها ماندم وآن رؤیای عظیمرا مشاهده مینمودم وقوّت درمن باقی نماند وخرّمیٔ
٩ من به‌پژمردکی مبدّل کردید ودیکر هیچ طاقت نداشتم* امّا آواز سخنانشرا شنیدم
١٠ وچون آواز کلام اورا شنیدم بروی خود برزمین افتاده بیهوش کردیدم* که ناکاه
١١ دستی مرا لمس نمود ومرا بردو زانو وکف دستهایم برخیزانید* واو مرا کفت ای
دانیال مرد بسیار محبوب کلامیرا که من بتو میکویم فهم کن وبر پایهای خود بایست
زیراکه الآن نزد تو فرستاده شده‌ام وچون اینکلامرا بمن کفت لرزان بایستادم*
١٢ ومرا کفت ای دانیال مترس زیرا از روز اوّل که دل خودرا برآن نهادی که

بفهمی وبحضور خدای خود تواضع نمائی سخنان تو مستجاب کردید ومن بسبب سخنانت
۱۲ آمده‌ام * امّا رئیس مملکت فارس بیست ویك روز با من مقاومت نمود ومیکائیل
که یکی از روسای اوّلین است به‌اعانت من آمد ومن درآنجا نزد پادشاهان فارس
۱٤ ماندم * ومن آمدم تا ترا از آنچه درایّام آخر برقوم تو واقع خواهد شد اطّلاع دهم
۱۵ زیراکه این رؤیا برای ایّام طویل است * وچون اینکونه سخنانرا بمن کفته بود
۱٦ بروی خود برزمین افتاده کُنك شدم * که ناکاه کسی بشبیه بنی آدم لبهایمرا لمس
نمود ومن دهان خودرا کشوده متکلّم شدم وبآنکسیکه پیش من ایستاده بود کفتم
۱۷ ای آقایم ازاین رؤیا درد شدیدی مرا درکرفته است ودیکر هیچ قوّت نداشتم * پس
چکونه بندهٔ آقایم بتواند با آقایم کفتکو نماید وحال آنکه ازآن وقت هیچ قوّت درمن
۱۸ برقرار نبوده بلکه نَفَس هم درمن باقی نمانده است * پس شبیه انسانی بار دیکر مرا
۱۹ لمس نموده تقویّت داد * وکفت ای مرد بسیار محبوب مترس سلام برتو باد ودلیر
وقویّ باش * چون اینرا بمن کفت تقویّت یافتم وکفتم ای آقایم بکو زیراکه مرا قوّت
۲۰ دادی * پس کفت آیا میدانی که سبب آمدن من نزد تو چیست * والآن برمیکردم
تا با رئیس فارس جنك نمایم وبمجرّد بیرون رفتنم اینك رئیس یونان خواهد آمد *
۲۱ لیکن ترا ازآنچه درکتاب حقّ مرقوم است اطّلاع خواهم داد وکسی غیر از رئیس
شما میکائیل نیست که مرا بضدّ اینها مدد کند *

باب یازدهم

۱ ودرسال اوّل داریوش مادی من نیز ایستاده بودم تا اورا استوار سازم وقوّت
۲ دهم * والآن ترا براستی اعلام مینمایم * اینك سه پادشاه بعد ازاین درفارس
خواهند برخاست وچهارمین ازهمه دولتمندتر خواهد بود وچون بسبب توانکریِ
۳ خویش قویّ کردد همه‌را بضدّ مملکت یُونان برخواهد انکیخت * وپادشاهی جبّار
خواهد برخاست وبر مملکت عظیمی سلطنت خواهد نمود وبرحسب ارادهٔ خود
٤ عمل خواهد کرد * وچون برخیزد سلطنت او شکسته خواهد شد وبسوی بادهای
اربعهٔ آسمان تقسیم خواهد کردید امّا نه بذریّت او ونه موافق استقلالیکه او
میداشت زیراکه سلطنت او ازریشه کنده شده وبدیکران غیر ازایشان داده خواهد

۵ شد* و پادشاه جنوب با یکی ازسرداران خود قویّ شده براو غلبه خواهد یافت
۶ وسلطنت خواهد نمود وسلطنت او سلطنت عظیمی خواهد بود* وبعد ازانقضای سالها ایشان همداستان خواهند شد ودختر پادشاه جنوب نزد پادشاه شمال آمده با او مصالحه خواهد نمود لیکن قوّت بازوی خودرا نکاه نخواهد داشت واو وبازویش برقرار نخواهد ماند وآن دختر وآنانیکه اورا خواهند آورد وپدرش
۷ وآنکه اورا تقویّت خواهد نمود درآن زمان تسلیم خواهند شد* وکسی ازرمونه‌های ریشه‌هایش درجای او خواهد برخاست وبا لشکری آمده بقلعهٔ پادشاه شمال داخل خواهد شد وبا ایشان (جنك) نموده غلبه خواهد یافت*
۸ وخدایان وبتهای ریخته شدهٔ ایشانرا نیز با ظروف کرانبهای ایشان ازطلا ونقره بمصر به‌اسیری خواهد برد وسالهائی چند ازپادشاه شمال دست خواهد برداشت*
۹ وبمملکت پادشاه جنوب داخل شده باز بولایت خود مراجعت خواهد نمود*
۱۰ وپسرانش محاربه خواهند نمود وکروهی ازلشکرهای عظیمرا جمع خواهند کرد وایشان داخل شده مثل سیل خواهند آمد وعبور خواهند نمود وبرکشته تا بقلعهٔ
۱۱ او جنك خواهند کرد* وپادشاه جنوب خشمناك شده بیرون خواهد آمد وبا وی یعنی با پادشاه شمال جنك خواهد نمود ووی کروه عظیمی برپا خواهد کرد
۱۲ وآن کروه بدست وی تسلیم خواهند شد* وچون آن کروه برداشته شود دلش
۱۳ مغرور خواهد شد وکرورهارا هلاك خواهد ساخت امّا قوّت نخواهد یافت* پس پادشاه شمال مراجعت کرده لشکری عظیمتر ازاوّل برپا خواهد نمود وبعد
۱۴ ازانقضای مدّت سالها با لشکر عظیمی ودولت فراوانی خواهند آمد* ودرآنوقت بسیاری با پادشاه جنوب مقاومت خواهند نمود وبعضی ازستمکیشان قوم تو خویشتنرا خواهند برافراشت تا رؤیارا ثابت نمایند امّا ایشان خواهند افتاد*
۱۵ پس پادشاه شمال خواهند آمد وسنکرها برپا نموده شهر حصاردار را خواهد کرفت ونه افواج جنوب ونه برکزیدکان او یارای مقاومت خواهند داشت بلکه ویرا هیچ
۱۶ یارای مقاومت نخواهد بود* وآنکس که بضدّ وی میآید برحسب رضامندئ خود عمل خواهد نمود وکسی نخواهد بود که با وی مقاومت تواند نمود پس درفخر زمینها
۱۷ توقّف خواهد نمود وآن بدست وی تلف خواهد شد* وعزیمت خواهد نمود که

باقوّتِ تمامیٔ مملکت خویش داخل بشود وبا وی مصالحه خواهد کرد واو دختر زنانرا بوی خواهد داد تا آنرا هلاك کند امّا او ثابت نخواهد ماند وازآنِ او نخواهد ۱۸ بود* پس بسوی جزیرهها توجّه خواهد نمود وبسیاری ازآنهارا خواهد گرفت لیکن سرداری سرزنش اورا باطل خواهد کرد بلکه انتقام سرزنش اورا ازاو خواهد ۱۹ گرفت* پس بسوی قلعههای زمین خویش توجّه خواهد نمود امّا لغزش خواهد ۲۰ خورد وافتاده ناپدید خواهد شد* پس درجای او عاملی خواهد برخاست که جلال سلطنترا ازمیان خواهد برداشت لیکن دراندك ایّامی او نیز هلاك خواهد ۲۱ شد نه بغضب ونه بجنگ* ودرجای او حقیری خواهد برخاست امّا جلال سلطنترا بوی نخواهند داد واو ناگهان داخل شده سلطنترا با حیلهها خواهد ۲۲ گرفت* وسیلِ افواج ورئیس عهد نیزازحضور او رُفته وشکسته خواهند شد* ۲۳ وازوقتیکه ایشان با وی همداستان شده باشند او بحیله رفتار خواهد کرد وبا جمعی ۲۴ قلیل افراشته وبزرك خواهد شد* وناگهان ببرومندترین بلاد وارد شده کارهائیرا که نه پدرانش ونه پدران پدرانش کرده باشند بجا خواهد آورد وغارت وغنیمت واموالرا بایشان بذل خواهد نمود وبضدّ شهرهای حصاردار تدبیرها خواهد نمود ۲۵ لیکن اندك زمانی خواهد بود* وقوّت ودل خودرا با لشکرعظیمی بضدّ پادشاه جنوب برخواهد انگیخت وپادشاه جنوب با فوجی بسیار عظیم وقویّ تهیّهٔ جنك خواهد دید امّا یارای مقاومت نخواهد داشت زیراکه بضدّ او تدبیرها خواهند ۲۶ نمود* وآنانیکه خوراك اورا میخورند اورا شکست خواهند داد ولشکر او تلف ۲۷ خواهد شد وبسیاری کشته خواهند افتاد* ودل این دو پادشاه ببدی مایل خواهد شد وبریك سفره دروغ خواهند گفت امّا پیش نخواهد رفت زیراکه هنوز ۲۸ انتها برای وقتِ معیّن خواهد بود* پس با اموال بسیار بزمین خود مراجعت خواهد کرد ودلش بضدّ عهدِ مقدّس جازم خواهد بود پس (برحسب ارادهٔ خود) ۲۹ عمل نموده بزمین خود خواهد برگشت* ودر وقت معیّن مراجعت نموده بزمین ۳۰ جنوب وارد خواهد شد لیکن آخرش مثل اوّلش نخواهد بود* وکشتیها ازکِتّیم بضدّ او خواهند آمد لهذا مأیوس شده رو خواهد تافت وبضدّ عهد مقدّس خشمناك شده (برحسب ارادهٔ خود) عمل خواهد نمود وبرگشته بآنانیکه عهد

۳۱ مقدّس‌را ترك میکنند توجّه خواهد نمود* وافواج ازجانب او برخاسته مَقْدَسِ حصین‌را نجس خواهند نمود وقربانیّ سوختنیٔ دایمی‌را موقوف کرده رجاست
۳۲ ویرانیرا برپا خواهند داشت* وآنانیراکه بضدّ عهدْ شرارت میورزند با مکرها گُمراه خواهد کرد امّا آنانیکه خدای خویشرا میشناسند قویّ شده (کارهای عظیم)
۳۳ خواهند کرد* وحکیمانِ قومْ بسیاریرا تعلیم خواهند داد لیکن ایّامی چند بشمشیر
۳۴ وآتش واسیری وتاراج خواهند افتاد* وچون بیفتند نصرت کمی خواهند یافت
۳۵ وبسیاری با فریب بایشان ملحق خواهند شد* وبعضی ازحکیمان بجهة امتحان ایشان لغزش خواهند خورد که تا وقت آخر طاهروسفید بشوند زیراکه زمانِ معیّن
۳۶ هنوز نیست* وآن پادشاه موافق ارادهٔ خود عمل نموده خویشتنرا برهمهٔ خدایانْ افراشته وبزرگ خواهد نمود وبضدّ خدای خدایان سخنان عجیب خواهد گفت وتا انتهای غضب کامیاب خواهد شد زیرا آنچه مقدّراست بوقوع خواهد پیوست*
۳۷ وبخدای پدران خود وبه‌فضیلت زنان اعتنا نخواهد نمود بلکه بهیچ خدا اعتنا
۳۸ نخواهد نمود زیرا خویشتنرا ازهمه بلندتر خواهد شمرد* ودر جای او خدای قلعه‌هارا تکریم خواهد نمود وخدائیراکه پدرانش اورا نشناختند با طلا ونقره
۳۹ وسنگهای گرانبها ونفایس تکریم خواهد نمود* وبا قلعه‌های حصین مثل خدای بیگانه عمل خواهد نمود وآنانیراکه بدو اعتراف نمایند درجلال ایشان خواهد افزود وایشانرا براشخاص بسیار تسلّط خواهد داد وزمینرا برای اجرت (ایشان)
۴۰ تقسیم خواهد نمود* ودر زمان آخر پادشاه جنوب با وی مقاتله خواهد نمود وپادشاه شمال با عرابه‌ها وسواران وکشتیهای بسیار مانند گِردباد بضدّ او خواهد
۴۱ آمد وبزمینها سَیَلان کرده ازآنها عبور خواهد کرد* وبفخر زمینها وارد خواهد شد وبسیاری خواهند افتاد امّا اینان یعنی اَدُوم وموآب ورؤسای بنی عَمُّون
۴۲ ازدست او خلاصی خواهند یافت* ودست خودرا برکشورها دراز خواهد کرد
۴۳ وزمین مصر رهائی نخواهد یافت* وبر خزانه‌های طلا ونقره وبرهمهٔ نفایس مصر استیلا خواهد یافت ولُبّیان وحَبَشیان درموکب او خواهند بود* لیکن اَخبار
۴۴ ازمشرق وشمال اورا مضطرب خواهد ساخت لهذا با خشم عظیمی بیرون رفته
۴۵ اشخاص بسیاریرا تباه کرده بالکلّ هلاك خواهد ساخت* وخیمه‌های ملوکانهٔ

خودرا درکوه مجید مقدّس درمیان دو دریا برپا خواهد نمود لیکن به‌اجل خود خواهد رسید ومُعِینی نخواهد داشت ٭

باب دوازدهم

۱ ودر آنزمان میکائیل امیر عظیمیکه برای پسران قوم تو ایستاده است خواهد برخاست وچنان زمان تنگی خواهد شد که ازحینیکه امّتی بوجود آمده است تا امروز نبوده ودر آنزمان هریك ازقوم تو که در دفترْ مکتوب یافت شود رستگار ۲ خواهد شد ٭ وبسیاری ازآنانیکه درخاك زمین خوابیده‌اند بیدار خواهند شد امّا ۳ اینان بجهة حیات جاودانی وآنان بجهة خجالت وحقارت جاودانی ٭ وحکیمان مثل روشنائیٔ افلاك خواهند درخشید وآنانیکه بسیاریرا براه عدالت رهبری ۴ مینمایند مانند ستارکان خواهند بود تا ابدالاباد ٭ امّا تو ای دانیال کلامرا مخفی دار وکتابرا تا زمان آخر مُهر کن ٭ بسیاری بسرعت تردّد خواهند نمود وعِلْم ۵ افزوده خواهد کردید ٭ پس من دانیال نظر کردم واینك دو نفر دیکرْ یکی ۶ باینطرف نهر ودیکری بآنطرف نهر ایستاده بودند ٭ ویکی ازایشان بآن مرد ملبّس بکتان که بالای آبهای نهر ایستاده بود کفت انتهای این عجایب تا بکی خواهد ۷ بود ٭ وآن مرد ملبس بکتانرا که بالای آبهای نهر ایستاده بود شنیدم که دست راست ودست چپ خودرا بسوی آسمان برافراشته بحیّ ابدی قَسَم خورد که برای زمانی ودو زمان ونصف زمان خواهد بود وچون پراکندکیٔ قوّت قوم مقدّس ۸ به‌انجام رسد آنکاه همهٔ این امور به‌اتمام خواهد رسید ٭ ومن شنیدم امّا درك نکردم ۹ پس کفتم ای آقایم آخر این امور چه خواهد بود ٭ او جواب داد که ای دانیال برو ۱۰ زیرا اینکلام تا زمان آخر مخفی ومختوم شده است ٭ بسیاری طاهر وسفید ومصفّی خواهند کردید وشریران شرارت خواهند ورزید وهیچ کدام ازشریران نخواهند ۱۱ فهمید لیکن حکیمان خواهند فهمید ٭ وازهنکام موقوف شدن قربانیٔ دایمی ۱۲ ونصب نمودن رجاستِ ویرانی هزار ودویست ونود روز خواهد بود ٭ خوشابحال ۱۳ آنکه انتظار کشد وبهزار وسیصد وسی وپنج روز برسد ٭ امّا تو تا بآخرت برو زیراکه مستریح خواهی شد ودر آخر این ایّام درنصیب خود قایم خواهی بود ٭

کتاب هوشع نبیّ

باب اوّل

۱ کلام خداوند که درایّام عُزّیّا ویوتام وآحاز وحِزقیا پادشاهان یهودا ودر ایّام
۲ یرُبْعام بن یوآش پادشاه اسرائیل برهوشع بن بَئیری نازل شد* ابتدای کلام
خداوند به‌هوشع. خداوند به‌هوشع کفت برو وزنی زانیه واولاد زناکار برای خود
۳ بکیر زیراکه این زمین ازخداوند برکشته سخت زناکارشده‌اند* پس رفت وجُومَرْ
۴ دختر دِبْلایم‌را کرفت واو حامله شده پسری برایش زائید* وخداوند ویرا کفت
اورا یَزْرَعیل نام بنه زیراکه بعد ازاندك زمانی انتقام خون یَزْرَعیل‌را ازخاندان
۵ ییهُو خواهم کرفت ومملکت خاندان اسرائیلرا تلف خواهم ساخت* ودر آنروز
۶ کمان اسرائیلرا دروادئ یَزْرَعیل خواهم شکست* پس بار دیکر حامله شده دختری
زائید واو ویرا کفت اورا لُوْرُوحامَه نام بکذار زیرا بار دیکر برخاندان اسرائیل
۷ رحمت نخواهم فرمود بلکه ایشانرا ازمیان بالکلّ خواهم برداشت* لیکن برخاندان
یهودا رحمت خواهم فرمود وایشانرا بیَهْوَه خدای ایشان نجات خواهم داد وایشانرا
۸ بکمان وشمشیر وجنك واسبان وسواران نخواهم رهانید* وچون لُوْرُوحامَه‌را ازشیر
۹ باز داشته بود حامله شده پسری زائید* واو کفت نام اورا لُوْعَمّی بخوان زیراکه
۱۰ شما قوم من نیستید ومن (خدای) شما نیستم* لیکن شمارهٔ بنی اسرائیل مثل
ریك دریا خواهد بود که نتوان پیمود ونتوان شمرد ودر مکانیکه بایشان کفته
میشد شما قوم من نیستید درآنجا کفته خواهد شد پسران خدای حیّ میباشید*
۱۱ وبنی یهودا وبنی اسرائیل باهم جمع خواهند شد ویك رئیس بجهة خود نصب نموده
ازآن زمین برخواهند آمد زیراکه روز یَزْرَعیل روز عظیمی خواهد بود*

باب دوّم

۱ به‌برادران خود عَمّی بکوئید وبخواهران خویش رُوحامَه * محاجّه نمائید * با مادر
۲ خود محاجّه نمائید زیراکه او زن من نیست ومن شوهر او نیستم لهذا زنای خودرا
۳ ازپیش رویش وفاحشکئ خویشرا ازمیان پستانهایش رفع بنماید * مبادا رختِ
اورا کَنده ویرا برهنه نمایم واورا مثل روز ولادتش کردانیده مانند بیابان واکذارم
۴ ومثل زمینِ خشكْ کردانیده بتشنکی بکُشَمْ * وبرپسرانش رحمت نخواهم فرمود
۵ چونکه فرزندان زنا میباشند * زیرا مادر ایشان زنا نموده ووالدهٔ ایشان بیشرمی
کرده است که کفت درعقب عاشقان خود که نان وآب وپشم وکتان وروغن
۶ وشربت بمن داده‌اند خواهم رفت * بنابرین راه ترا بخارها خواهم بست وکِرْدِ او
۷ دیواری بنا خواهم نمود تا راههای خودرا نیابد * وهرچند عاشقان خودرا تعاقب
نماید بایشان نخواهد رسید وهرچند ایشانرا بطلبد نخواهد یافت پس خواهد کفت
میروم ونزد شوهر نخستین خود برمیکردم زیرا درآنوقت ازکنون مرا خوشتر
۸ میکذشت * امّا او نمیدانست که من بودم که کندم وشیره وروغنرا باو میدادم ونقره
۹ وطلائیرا که برای بَعْل صرف میکردند برایش میافزودم * پس من کندم خودرا
در فصلش وشیرهٔ خویشرا در موسمش باز خواهم کرفت وپشم وکتان خودرا که
۱۰ میبایست برهنکئ اورا بپوشاند برخواهم داشت * والآن قباحت اورا بنظر
عاشقانش منکشف خواهم ساخت واحدی اورا ازدست من نخواهد رهانید *
۱۱ وتمامئ شادئ او وعیدها وهلالها وسبتها وجمیع مواسمش‌را موقوف خواهم ساخت *
۱۲ ومَوْها وانجیرهایشرا که کفته بود اینها اجرت من میباشد که عاشقانم بمن داده‌اند
ویران خواهم ساخت وآنهارا جنکل خواهم کردانید تا حیوانات صحرا آنهارا بخورند *
۱۳ وخداوند میکوید که انتقام روزهای بَعْلیم‌را ازاو خواهم کشید که برای آنها بخور
میسوزانید وخویشتنرا بکوشوارها وزیورهای خود آرایش داده ازعقب عاشقان
۱۴ خود میرفت ومرا فراموش کرده بود * بنابرین اینك اورا فریفته بیابان خواهم
۱۵ آورد وسخنان دلآویز باو خواهم کفت * وتاکستانهایشرا ازآنجا بوی خواهم داد
ووادئ عَخُوررا بدروازهٔ امید (مبدّل خواهم ساخت) ودرآنجا مانند ایّام جوانیش

۱۶ وشل روز بیرون آمدنش اززمین مصر خواهد سرائید* وخداوند میکوید که
درآنروز مرا ایشی (یعنی شوهرمن) خواهد خواند ودیکر مرا بَعلی نخواهد کفت*
۱۷ زیراکه نامهای بَعلیم‌را ازدهانش دور خواهم کرد که بار دیکر بنامهای خود مذکور
۱۸ نشوند* ودرآنروز بجهة ایشان با حیوانات صحرا ومرغان هوا وحشرات زمین
عهد خواهم بست وکمان وشمشیر وجنکرا اززمین خواهم شکست وایشانرا به‌امنیّت
۱۹ خواهم خوابانید* وترا تا بأبد نامزد خود خواهم ساخت وترا بعدالت وانصاف
۲۰ ورأفت ورحمانیّت نامزد خود خواهم کردانید* وچون ترا به‌امانت نامزد خود
۲۱ ساختم آنکاه یَهُوَه‌را خواهی شناخت* وخداوند میکوید من خطاب خواهم کرد.
۲۲ آسمانهارا خطاب خواهم کرد وآنها زمینرا خطاب خواهند کرد* وزمین کندم وشیره
۲۳ وروغنرا خطاب خواهد کرد وآنها یَزْرَعیل‌را خطاب خواهند کرد* واورا برای
خود در زمین خواهم کَشْت وبرلُورُوحامَه رحمت خواهم فرمود وبه‌لُوعَمّی خواهم
کفت تو قوم من هستی واو جواب خواهد داد تو خدای من میباشی*

باب سوّم

۱ وخداوند مرا کفت بار دیکر برو وزنیرا که محبوبهٔ شوهر خود وزانیه میباشد
دوست بدار چنانکه خداوند بنی اسرائیل‌را دوست میدارد با آنکه ایشان بخدایان
۲ غیر مایل میباشند وقرصهای کشمشرا دوست میدارند* پس اورا برای خود
۳ بپانزده مثقال نقره ویك حُومَر ونصف حُومَرِ جَوْ خریدم* واورا کفتم برای من
روزهای بسیار توقّف خواهی نمود وزنا مکن وازآنِ مرد دیکر مباش ومن نیز ازآنِ
۴ تو خواهم بود* زیراکه بنی اسرائیل ایّام بسیاری بدون پادشاه وبدون رئیس
۵ وبدون قربانی وبدون تمثال وبدون ایفود وترافیم خواهند ماند* وبعد ازآن
بنی اسرائیل بازکشت نموده یَهُوَه خدای خویش وپادشاه خود داودرا خواهند
طلبید ودر ایّام بازپسین بسوی خداوند واحسان او با ترس خواهند آمد*

باب چهارم

۱ ای بنی اسرائیل کلام خداوندرا بشنوید زیرا خداوندرا با ساکنان زمین محاکمه
۲ ایست چونکه نه راستی ونه رأفت ونه معرفت خدا درزمین میباشد* بلکه لعنت

ودروغ وقتل ودزدی وزناکاری ‌• وتعدّی مینمایند وخونریزی بخونریزی ملحق
۳ میشود * بنابرین زمین ماتم میکند وهمهٔ ساکنانش با حیوانات صحرا ومرغان هوا
٤ کاهیده میشوند وماهیان دریا نیز تلف میکردند * امّا احدی مجادله ننماید واحدی
٥ توبیخ نکند زیراکه قوم تو مثل مجادله کنندکان با کاهنان میباشند * وتو دروقت
روز خواهی لغزید ونبیّ نیز با تو دروقت شب خواهد لغزید ومن مادر ترا هلاك
٦ خواهم ساخت * قوم من ازعدم معرفت هلاك شده‌اند چونکه تو معرفترا ترك نمودی
من نیز ترا ترك نمودم که برای من کاهن نشوی وچونکه شریعت خدای خودرا
٧ فراموش کردی من نیز فرزندان ترا فراموش خواهم نمود * هر قدرکه ایشان افزوده
شدند همان قدر بمن کناه ورزیدند پس جلال ایشانرا برسوائی مبدّل خواهم ساخت *
٨ کناهِ قومِ مرا خوراك خود ساختند ودل خویشرا بعصیان ایشان مشغول نمودند *
٩ وکاهنان مثل قوم خواهند بود وعقوبت راههای ایشانرا برایشان خواهم رسانید
۱۰ وجزای اعمال ایشانرا بایشان خواهم داد * وخواهند خورد امّا سیر نخواهد شد
وزنا خواهند کرد امّا افزوده نخواهند کردید زیراکه عبادت خداوندرا ترك
۱۱ ۱۲ نموده‌اند * زنا وشراب وشیره دل ایشانرا میرباید * قوم من ازچوبِ خود مسئلت
میکنند وعصای ایشان بدیشان خبر میدهد • زیراکه روح زناکاری ایشانرا کمراه
۱۳ کرده است واز اطاعت خدای خود زنا کرده‌اند * برقلّه‌های کوهها قربانی
میکذرانند وبر تلّها زیر درختان بلوط وسفیددار وون چونکه سایهٔ خوب دارد
بخور میسوزانند ازانجهة دختران شما زنا میکنند وعروسهای شما فاحشه کری
١٤ مینمایند * ومن دختران شمارا حینیکه زنا میکنند وعروسهای شمارا حینیکه
فاحشه کری مینمایند سزا نخواهم داد زیراکه خود ایشان با زانیه‌ها عزلت میکزینند
۱٥ وبا فاحشه‌ها قربانی میکذرانند پس قومیکه فهم ندارند خواهند افتاد * ای اسرائیل
اکر تو زنا میکنی یهودا مرتکب جُرم نشود پس به جِلْجال نروید وبه بیت آوَن برنیائید
١٦ وبحیات یَهُوَه قَسَم نخورید * بدرستیکه اسرائیل مثل کاو سرکش سرکشی نموده
۱٧ است • الآن خداوند ایشانرا مثل برّه‌ها درمرتع وسیع خواهد چرانید * افرایم به‌بتها
۱٨ ملصق شده است پس اورا واکذارید * حینیکه بزم ایشان تمام شود مرتکب
۱۹ زنا میشوند وحاکمان ایشان افتضاحرا بسیار دوست میدارند * باد ایشانرا

دربالهای، خود فرو خواهد پیچید وایشان ازقربانیهای خویش خجل خواهند شد*

باب پنجم

۱ ای کاهنان اینرا بشنوید وای خاندان اسرائیل اصغا نمائید وای خاندان پادشاهان گوش گیرید زیراکه این فتوی برای شما است چونکه شما درمِصْفَه دام شدید وتوری ۲ گسترده شده برتابور* عاصیان درکُشتار مبالغه نمودهاند پس من همگیٔ ایشانرا ۳ تأدیب خواهم نمود* من افرایمرا میشناسم واسرائیل ازمن مخفی نیست زیراکه حالْ ٤ توای افرایم مرتکب زنا شدهٔ واسرائیل خویشتنرا نجس ساخته است* کارهای ایشان مانع میشود که بسوی خدا بازگشت نمایند چونکه روح زناکاری درقلب ایشان است ٥ وخداوندرا نمیشناسند* وفخر اسرائیل پیش روی ایشان شهادت میدهد، اسرائیل ٦ وافرایم درگناه خود میلغزند ویهودا نیز همراه ایشان خواهد لغزید* گوسفندان وگاوانِ خودرا میاورند تا خداوندرا بطلبند امّا اورا نخواهند یافت چونکه خودرا ۷ ازایشان دور ساخته است* بخداوند خیانت ورزیدهاند زیرا فرزندان اجنبی تولید ۸ نمودهاند، الآن هلالها ایشانرا با مِلکهای ایشان خواهد بلعید* درجِبْعَه کرِنا ۹ ودر رامه سُرنا بنوازید ودر بیت آوَن صدا بزنید درعقب توای بنیامین* افرایم در روز عتاب خراب خواهد شد، درمیان اسباط اسرائیل یقین اعلام نمودم* ۱۰ سروران اسرائیل مثل نقل کنندگان حدود میباشند پس خشم خویشرا مثل آب ۱۱ برایشان خواهم ریخت* افرایم مقهور شده ودر داوری کوفته گردیده است زیراکه ۱۲ بپیرویٔ تقالیدْ خرسند میباشد* بنابرین من برای افرایم مثل بید شدهام وبرای ۱۳ خاندان یهودا مانند پوسیدگی* چون افرایم بیماریٔ خودرا ویهودا جراحت خویشرا دیدند افرایم بهآشُور رفته ونزد پادشاهیکه دشمن بود فرستاده است امّا او ۱٤ شمارا شفا نمیتواند داد وجراحت شمارا التیام نتواند نمود* ومن برای افرایم مثل شیر وبرای خاندان یهودا مانند شیر ژیان خواهم بود، من خودم خواهم درید ۱٥ ورفته خواهم ربود ورهانندهٔ نخواهد بود* من روانه شده بمکان خود خواهم برگشت تا ایشان بعصیان خود اعتراف نموده روی مرا بطلبند، درتنگیٔ خود صبح زود مرا خواهند طلبید*

باب ششم

۱ بیائید نزد خداوند بازگشت نمائیم زیراکه او دریده است ومارا شفا خواهد داد۰ ۲ او زده است ومارا شکسته بندی خواهد نمود* بعد ازدو روز مارا زنده خواهد کرد۰ در روز سوّم مارا خواهد برخیزانید ودر حضور او زیست خواهیم نمود* ۳ پس خداوندرا بشناسیم وبجدّ وجهد معرفت اورا تعاقب نمائیم۰ طلوع او مثل فجر یقین است وبرما مثل باران ومانند بارانِ آخر که زمینرا سیراب میکند خواهد آمد* ۴ ای افرایم با تو چه کنم۰ ای یهودا با تو چه کنم۰ زیرا نیکوئی تو مثل ۵ ابرهای صبح ومانند شبنم است که بزودی میگذرد* بنابرین من ایشانرا بوسیلهٔ انبیا قطع نمودم وبسخنان دهان خودْ ایشانرا کُشتم وداوریِ من مثل نورْ ساطع میشود* ٦ زیراکه رحمترا پسند کردم ونه قربانی‌را ومعرفت خدارا بیشتر ازقربانیهای سوختنی* ٧ امّا ایشان مثل آدم ازعهد تجاوز نمودند ودر آنجا بمن خیانت ورزیدند* ٨ جِلْعاد ۹ شهرِ گناهکاران وخون آلود است* وچنانکه رهزنان برای مردم درکمین میباشند همچنان جمعیّت کاهنان درراه شِکیم میکُشند زیراکه ایشان مرتکب قباحت شده‌اند* ۱۰ درخاندان اسرائیل عملی هولناك دیدم۰ افرایم درآنجا مرتکب زنا شده اسرائیل ۱۱ خویشتنرا نجس ساخته است* وبرای تو نیز ای یهودا حصادی معیّن شده است هنگامیکه اسیریِ قوم خودرا خواهم برگردانید*

باب هفتم

۱ چون اسرائیل‌را شفا میدادم آنگاه گناه افرایم وشرارت سامره منکشف گردید زیراکه مرتکب فریب شده‌اند۰ دزدان داخل میشوند ورهزنان دربیرون تاراج ۲ مینمایند* ودر دل خود تفکّر نمیکنند که من تمامیِ شرارت ایشانرا بیاد آورده‌ام۰ ۳ الآن اعمالشان ایشانرا احاطه مینماید وآنها درنظر من واقع شده است* پادشاهرا ۴ بشرارت خویش وسرورانرا بدروغهای خود شادمان میسازند* جمیع ایشان زناکارند مثل تنوریکه خبّاز آنرا مشتعل سازد که بعد ازسرشتن خمیر تا مختمر شدنش ۵ ازبرانگیختن آتش بازمیایستد* دریومِ پادشاه ما سروران ازگرمیِ شراب خودرا

۶ بیمار ساختند واو دست خودرا به‌استهزا کنندکان دراز کرد* زیراکه دل خودرا
یکاید خویش مثل تنور نزدیك آوردند۰ وتمامیٔ شب خبّازِ ایشان میخوابد
۷ وصبحکاهان آن مثل آتش ملتهب مشتعل میشود* جمیع ایشان مثل تنور کرم شده
داورانِ خویشرا میبلعند وهمهٔ پادشاهان ایشان میافتند ودرمیان ایشان کسی نیست
۸ که مرا بخواند* افرایم با قومها مخلوط شده است۰ افرایم قرص نانی است که
۹ برکردانیده نشده است* غریبانْ قوّتش‌را خورده‌اند واو نمیداند۰ سفیدی برمویهای
۱۰ او پاشیده شده است واو نمیداند* فخر اسرائیل پیش رویش شهادت میدهد امّا
ایشان به‌یَهُوَه خدای خود بازکشت نمینمایند وبا وجود اینهمه اورا نمیطلبند*
۱۱ افرایم مانند کبوترِ ساده دلِ بی‌فهم است۰ مصررا میخوانند وبسوی اَشُّور میروند*
۱۲ وچون میروند من دام خودرا برایشان میکسترانم وایشانرا مثل مرغان هوا بزیر
میاندازم وایشانرا بروفق اخباریکه بجماعت ایشان رسیده است تأدیب مینمایم*
۱۳ وای برایشان زیراکه ازمن فرار کردند۰ هلاکت برایشان باد زیراکه بمن عصیان
۱۴ ورزیدند۰ اکرچه من ایشانرا فدیه دادم لکن بضدّ من دروغ کفتند* واز دل
خود نزد من استغاثه نمینمایند بلکه بربسترهای خود وِلْوِلَه میکنند۰ برای روغن
۱۵ وشراب جمع شده برمن فتنه میانکیزند* واکرچه من بازوهای ایشانرا تعلیم دادم
۱۶ وتقویّت نمودم لیکن با من بداندیشی نمودند* ایشان رجوع میکنند امّا نه بحضرت
اعلی۰ مثل کمانِ خطا کننده شده‌اند۰ سروران ایشان بسبب غیظِ زبان خویش
بشمشیر میافتند وبسبب همین درزمین مصر ایشانرا استهزا خواهند نمود*

باب هشتم

۱ کرّنارا بدهان خود بکذار۰ او مثل عقاب بضدّ خانهٔ خداوند میآید زیراکه
۲ ازعهد من تجاوز نمودند وبشریعت من عصیان ورزیدند* اسرائیل نزد من فریاد
۳ مینمایند که ای خدای ما ترا میشناسیم* اسرائیل نیکوئیرا ترك کرده است پس
۴ دشمنْ اورا تعاقب خواهد نمود* ایشان پادشاهان نصب نمودند امّا نه ازجانب
من۰ سروران تعیین کردند امّا ایشانرا نشناختم۰ ازنقره وطلای خویش بتها برای
۵ خود ساختند تا منقطع بشوند* ای سامره او کوسالهٔ ترا ردّ نموده است۰ خشم من

۶ برايشان افروخته شده تا بكی نميتوانند طاهر بشوند * زيراكه اين نيز ازاسرائيل است وصنعتكرْ آنرا ساخته است لهذا خدا نيست ۰ البتّه كوسالهٔ سامره خورد
۷ خواهد شد * بدرستيكه بادرا كاشتند پس كردبادرا خواهند درويد آنرا محصول نيست وخوشهايش آرد نخواهد داد واكر هم بدهد غريبان آنرا خواهند بلعيد *
۸ اسرائيل بلعيده خواهد شد والآن درميان امّتها مثل ظرف ناپسنديده ميباشند *
۹ زيراكه ايشان مثل كورخر تنها ومنفرد بهأشّور رفتهاند وافرايم عاشقان اجير كرده
۱۰ است * اكرچه ايشان درميان امّتها اجرت ميدهند من الآن ايشانرا جمع خواهم
۱۱ كرد وبسبب ستمِ پادشاهِ وسروران رو بتناقص خواهند نهاد * چونكه افرايم
۱۲ مذبحهای بسيار برای كناه ساخت پس مذبحها برايش باعث كناه شد * احكام
۱۳ بسيارِ شريعت خودرا برای او نوشتم امّا آنهارا مثل چيز غريب شمردند * قربانيهای سوختنیٔ مرا ذبح كردند تا كوشت بخورند وخداوند آنهارا قبول نكرده الآن عصيانِ ايشانرا بياد مياورد وعقوبت كناهرا برايشان ميرساند وايشان بمصر خواهند بركشت *
۱۴ اسرائيل خالق خودرا فراموش كرده قصرها بنا ميكند ويهودا شهرهای حصاردارِ بسيار ميسازد امّا من آتش بشهرهايش خواهم فرستاد كه قصرهايشرا بسوزاند *

باب نهم

۱ ای اسرائيل مثل قومها شادی ووجد منما زيرا ازخدای خود زنا نمودی ودر همهٔ
۲ خرمنها اجرترا دوست داشتی * خرمنها وچرخُشْتها ايشانرا پرورش نخواهد داد
۳ وشيره درآن ضايع خواهد شد * درزمينِ خداوند ساكن نخواهند شد بلكه افرايم
۴ بهمصر خواهد بركشت وايشان درآشّور چيزهای نجس خواهند خورد * برای خداوند شراب نخواهند ريخت ومقبول او نخواهند شده قربانيهای ايشان مثل خوراك ماتميان خواهد بود وهركه ازآنها بخورد نجس خواهد شد زيرا خوراك ايشان
۵ برای اِشتهای ايشان است پس آن درخانهٔ خداوند داخل نخواهد شد * پس
۶ درايّام مواسم ودرايّام عيدهای خداوند چه خواهيد كرد * زيرا اينك ازترسِ هلاكت رفتهاند امّا مصرْ ايشانرا جمع خواهد كرد ومُوفْ ايشانرا دفن خواهد نمود ۰ مكانهای نفيسهٔ نقرهٔ ايشانرا خارها بتصرّف خواهند كرفت ودر منازل ايشان شتركها

۷ خواهد بود* ایّامِ عقوبت میآید ایّام مکافات میرسد واسرائیل اینرا خواهند دانست نبیّ احمق کردید وصاحبِ روح دیوانه شد بسبب کثرت کناه وفراوانیٔ
۸ بغض تو* افرایم ازجانب خدای من دیدهبان بود دام صیّاد برتمامیٔ طریقهای
۹ انبیا کسترده شده درخانهٔ خدای ایشان عداوت است* مثل ایّام جِبعَه فسادرا بنهایت رسانیدهاند پس عصیانِ ایشانرا بیاد میآورد وکناهِ ایشانرا مکافات خواهد
۱۰ داد* اسرائیلرا مثل انکورها دربیابان یافتم پدران شمارا مثل نوبر انجیر درابتدای موسمش دیدم امّا ایشان ببَعْلْ فَغُور رفتند وخویشتنرا برای رسوائی نذیره ساختند
۱۱ ومانند معشوقهٔ خود مکروه شدند* جلال افرایم مثل مرغ میپرد زائیدن
۱۲ وحامله شدن ودر رحم قرار کرفتن نخواهد شد* واکر فرزندانرا بپرورانند ایشانرا بی اولاد خواهم ساخت بحدّیکه انسانی نخواهد ماند وای برایشان حینیکه من نیز
۱۳ ازایشان دور شوم* افرایم حینیکه اورا برکزیدم مثل صُوْر درمرتع نیکو مغروس
۱۴ بود امّا افرایم پسران خودرا برای قاتل بیرون خواهد آورد* ای خداوند بایشان
۱۵ بده چه بدهی رَحِمِ سِقْط کننده وپستانهای خشك بایشان بده* تمامیٔ شرارت ایشان درجِلْجال است زیراکه درآنجا ازایشان نفرت داشتم پس ایشانرا بسبب اعمال زشت ایشان ازخانهٔ خود خواهم راند وایشانرا دیکر دوست نخواهم داشت چونکه
۱۶ جمیع سروران ایشان فتنه انکیز اند* افرایم خشك شده است وریشهٔ ایشان خشك کردیده میوه نمیآورند واکر نیز بزایند نتایج مرغوب رَحِمِ ایشانرا خواهم کُشت*
۱۷ خدای من ایشانرا ترك خواهد نمود چونکه اورا نشنیدند پس درمیان امّتها آواره خواهند شد*

باب دهم

۱ اسرائیل مَوِ برومند است که میوه برای خود میآورد هرچه میوه زیاد میآورد مذبحهارا زیاد میسازد وهرچه زمینش نیکوتر میشود تماثیلرا نیکوتر بنا میکند*
۲ دل ایشان پر ازنفاق است الآن مجرم میشوند واو مذبحهای ایشانرا خراب وتماثیل
۳ ایشانرا منهدم خواهد ساخت* زیراکه الحال میکویند پادشاه نداریم چونکه
۴ ازخداوند نمیترسیم پس پادشاه برای ما چه تواند کرد* ایشان قسمهای دروغ خورده وعهدها بسته سخنان (باطل) میکویند وعدالت مثل حنظل درشیارهای

۵ زمین میروید * ساکنان سامره برای کوساله‌های بیت آون میترسند زیراکه قومش
برای آن ماتم میکیرند وکاهنانش بجهة جلال او میلرزند زیراکه ازآن دور شده
۶ است * وآنرا نیز به اَشُور بجهة هدیه برای پادشاهِ دشمن خواهند بُرد. افرایم خجالت
۷ خواهد کشید واسرائیل ازمشورت خود رسوا خواهد شد * پادشاه سامره مثل
۸ کفّ برروی آب نابود میشود * ومکانهای بلندِ آون که کناه اسرائیل میباشد
ویران خواهد شد وخار وخس برمذبحهای ایشان خواهد رُوئید وبکوهها خواهد
۹ کفت که مارا بپوشانید وبه تلّها که برما بیفتید * ای اسرائیل ازایّام جِبْعَه کناه
کردهٔ. درآنجا ایستادند وجنك با فرزندان شرارت درجِبْعَه بایشان نرسید *
۱۰ هرکاه بخواهم ایشانرا تأدیب خواهم نمود وقومها بضدّ ایشان جمع خواهند شد
۱۱ هنکامیکه به دو کناه خود بسته شوند * وافرایم کوسالهٔ آموخته شده است که کوفتن
خرمنرا دوست میدارد ومن برکردن نیکوی او کذر کردم ومن برافرایم یوغ میکذارم.
۱۲ یهودا شیار خواهد کرد ویعقوب مازو برای خود خواهد کشید * برای خود
بعدالت بکارید وبحسب رحمت درو نمائید وزمین ناکاشته‌را برای خود خیش
بزنید زیراکه وقت است که خداوندرا بطلبید تا بیاید وبرشما عدالترا باراند *
۱۳ شرارترا شیار کردید وظلمرا درو نمودید وثمرهٔ دروغرا خوردید چونکه بطریق خود
۱٤ وبکثرت جبّاران خویش اعتماد نمودید * لهذا هنکامهٔ درمیان قومهای تو خواهد
برخاست وتمامیٔ قلعه‌هایت خراب خواهد شد بنهجیکه شَلْمان بیت آرْبیل‌را درروز
۱۵ جنك خراب کرد که مادر با فرزندانش خورد شدند * همچنین بیت‌ئیل بسبب
شدّت شرارت شما بشما عمل خواهد نمود. دروقت طلوع فجر پادشاه اسرائیل
بالکلّ هلاك خواهد شد *

باب یازدهم

۱ هنکامیکه اسرائیل طفل بود اورا دوست داشتم وپسر خودرا ازمصر خواندم *
۲ هر قدر که ایشانرا بیشتر دعوت کردند بیشتر ازایشان دور رفتند وبرای بَعْلیم
۳ قربانی کذرانیدند وبجهة بتهای تراشیده بخور سوزانیدند * ومن راه رفتنرا به‌افرایم
تعلیم دادم واورا به بازوها برداشتم امّا ایشان ندانستند که من ایشانرا شفا داده‌ام *

۴ ایشانرا بریسمانهای انسان و ببندهای محبّت جذب نمودم وبجهة ایشان مثل کسانی بودم که یوغرا از کردن ایشان برمیدارند وخوراك پیش روی ایشان نهادم* بزمین مصر نخواهد برکشت امّا اَشُّور پادشاه ایشان خواهد شد چونکه ازبازکشت
۵ نمودن ابا کردند* شمشیر برشهرهایش هجوم خواهد آورد وپشت بندهایشرا
۶ بسبب مشورتهای ایشان معدوم ونابود خواهد ساخت* وقوم من جازم شدند
۷ که از من مرتدّ کردند. وهر چند ایشانرا بسوی حضرت اعلی دعوت نمایند لکن کسی خویشتنرا برنمیافرازد* ای افرایم چکونه ترا ترك کنم وای اسرائیل
۸ چکونه ترا تسلیم نمایم. چکونه ترا مثل اَدْمَه نمایم وترا مثل صَبُوئیم سازم. دل من
۹ دراندرونم منقلب شده ورقّتهای من باهم مشتعل شده است* حدّت خشم خودرا جاری نخواهم ساخت وبار دیکر افرایمرا هلاك نخواهم نمود زیرا خدا
۱۰ هستم وانسان نی ودرمیان تو قدّوس هستم پس بغضب نخواهم آمد* ایشان خداوندرا پیروی خواهند نمود. او مثل شیر غرّش خواهد نمود وچون غرّش
۱۱ نماید فرزندان ازمغرب بلرزه خواهند آمد* مثل مرغان ازمصر ومانند کبوتران از زمین اَشُّور لرزان خواهند آمد. خداوند میکوید که ایشانرا درخانههای
۱۲ ایشان ساکن خواهم کردانید* افرایم مرا بدروغها وخاندان اسرائیل بمکرها احاطه کردهاند ویهودا هنوز با خدا وبا قدّوسِ امین نا پایدار است*

باب دوازدهم

۱ افرایم بادرا میخورد وباد شرقیرا تعاقب میکند. تمامیٔ روز دروغ وخرابیرا میافزاید وایشان با اَشُّور عهد میبندند وروغن (بجهة هدیه) بمصر برده میشود*
۲ خداوندرا با یهودا مخاصمه ایست ویعقوبرا برحسب راههایش عقوبت رسانیده
۳ بروفق اعمالش اورا جزا خواهد داد* او پاشنهٔ برادر خودرا در رَحِم کرفت
۴ ودرحین قوّتش با خدا مجاهده نمود* با فرشته مجاهده نموده غالب آمده کریان شده نزد وی تضرّع نموده در بیتئیل اورا یافت ودرآنجا با ما تکلّم نمود*
۵ امّا خداوند خدای لشکرهاست ویادکاریٔ او یَهُوَه است* امّا تو بسوی خدای
۶ خود بازکشت نما ورحمت وراستیرا نکاه داشته دائمًا منتظر خدای خود باش*

۷ او سوداکری است که میزان فریب در دست او میباشد وظلمرا دوست
۸ میدارد* وافرایم میکوید بدرستیکه دولتمند شده‌ام وتوانکریرا برای خود
تحصیل نموده‌ام ودر تمامئ کسب من بی انصافئ که کناه باشد درمن نخواهند
۹ یافت* امّا من از زمین مصر (تا حال) یَهُوَه خدای تو هستم وترا بار دیکر
۱۰ مثل ایّام مواسم درخیمه‌ها ساکن خواهم کردانید* به‌انبیاء نیز تکلّم نمودم
۱۱ ورؤیاها افزودم وبواسطهٔ انبیاء مَثَلْها زدم* بدرستیکه ایشان درجِلْعاد محض
کناه وبطالت کردیدند ودر جِلْجال کاوها قربانی کردند* مذبحهای ایشان نیز
۱۲ مثل توده‌های سنك در شیارهای زمین میباشد* ویعقوب بزمین آرام فرار
۱۳ کرد واسرائیل بجهة زن خدمت نمود وبرای زن شبانی کرد* وخداوند
۱٤ اسرائیلرا بواسطهٔ نبیّ ازمصر برآورد واو بدست نبیّ محفوظ کردید* افرایم
خشم بسیار تلخی بهیجان آورد پس خداوندش خون اورا برسرش واکذاشت
وعار اورا بروی ردّ نمود*

باب سیزدهم

۱ هنکامیکه افرایم بلرزه سخن کفت خویشتنرا دراسرائیل مرتفع نمود امّا چون
۲ درامر بَعْل مجرم شد بمرد* والآن کناهان میافزایند وازنقرهٔ خود بتهای ریخته
شده وتماثیل موافق عقل خود میسازند که همهٔ آنها عمل صنعتکران میباشد
ودر بارهٔ آنها میکویند که اشخاصیکه قربانی میکذرانند کوساله‌هارا ببوسند*
۳ بنابرین ایشان مثل ابرهای صبح ومانند شبنمیکه بزودی میکذرد هستند*
٤ ومثل کاه که ازخرمن پراکنده شود ومانند دود که از روزن برآید* امّا من
ازرمین مصر (تا حال) یَهُوَه خدای تو هستم وغیر ازمن خدای دیکریرا نمیشناسی
۵ وسوای من نجات دهنده نیست* من ترا دربیابان درزمین بسیار خشك
٦ شناختم* چون چریدند سیر شدند وچون سیر شدند دل ایشان مغرور کردید
۷ وازاینجهة مرا فراموش کردند* پس من برای ایشان مثل شیر خواهم بود
۸ ومانند پلنك بسر راه درکمین خواهم نشست* ومثل خرسیکه بچه‌هایشرا
ازوی ربوده باشند برایشان حمله خواهم آورد وپردهٔ دل ایشانرا خواهم درید

ومثل شیر ایشانرا درآنجا خواهم خورد وحیوانات صحرا ایشانرا خواهند درید*
۹ ای اسرائیل هلاك شدی امّا معاونت تو با من است* ۱۰ الآن پادشاه تو کجاست تا ترا درتمامیٔ شهرهایت معاونت کند وداورانت (کجایند) که دربارهٔ آنها کفتی
۱۱ پادشاه وسروران بمن بده* ازغضب خود پادشاهی بتو دادم وازخشم خویش
۱۲ اورا برداشتم* عصیان افرایم بسته شده وکناه او مخزون کردیده است*
۱۳ دردهای زه مثل زنیکه میزاید بروی آمده است واو پسری نا دانشمند است
۱۴ زیرا دروقتش درجای تولّد فرزندان نمیایستد* من ایشانرا ازدست هاویه فدیه خواهم داد وایشانرا ازموت نجات خواهم بخشید ای موت ضَرَبات تو کجا است وای هاویه هلاکت تو کجا است پشیمانی ازچشمان من مستور شده
۱۵ است* اکرچه درمیان برادرانش ثمر آوَرَدْ امّا باد شرقی میوزد وبادِ خداوند ازبیابان بر میآید ومنبع اوخشك میکردد وچشمه‌اش میخشکد واو کنج تمامیٔ
۱۶ اسباب نفیسهٔ وَیرا تاراج مینماید* سامره متحمّل کناه خود خواهد شد زیرا بخدای خود فتنه انکیخته است ایشان بشمشیر خواهند افتاد واطفال ایشان خورد وزنان حاملهٔ ایشان شکم دریده خواهند شد*

باب چهاردهم

۱ ای اسرائیل بسوی یَهُوَه خدای خود بازکشت نما زیرا بسبب کناه خود لغزیده*
۲ با خود سخنانْ کرفته بسوی خداوند بازکشت نمائید واوراکوئید تمامیٔ کناهرا عفو فرما ومارا بلطف مقبول فرما پس کوساله‌های لبهای خویش‌را ادا خواهیم
۳ نمود* اَشُور مارا نجات نخواهد داد وبراسبان سوار نخواهیم شد وبار دیکر بعمل دستهای خود نخواهیم کفت که شما خدایان ما هستید چونکه ازتو یتیمان
۴ رحمت مییابند* ارتدادِ ایشانرا شفا داده ایشانرا مجّاناً دوست خواهم داشت
۵ زیرا خشم من ازایشان برکشته است* برای اسرائیل مثل شبنم خواهم بود واو مانند سوسنها کل خواهد کرد ومثل لُبْنان ریشه‌های خودرا خواهد دوانید*
۶ شاخه‌هایش منتشر شده زیبائیٔ او مثل درخت زیتون وعطرش مانند لُبْنان
۷ خواهد بود* آنانیکه زیر سایه‌اش ساکن میباشند مثل کندم زیست خواهند

کرد ومانند مَوْها کل خواهند آورد؞ انتشار او مثل شراب لُبْنان خواهند بود٭

۸ افرایم خواهد کفت مرا دیکر با بتها چه کاراست؞ ومن اورا اجابت کرده منظور خواهم داشت؞ من مثل صنوبرِ تر وتازه میباشم؞ میوهٔ تو از من یافت میشود٭

۹ کیست مرد حکیم که این چیزهارا بفهمد وفهیمیکه آنهارا بداند زیرا طریقهای خداوند مستقیم است وعادلان درآنها سلوك مینمایند امّا خطاکاران درآنها لغزش میخورند٭

کتاب یوئیل نبیّ

باب اوّل

۱ کلام خداوند که بریوئیل بن فَتُوئیل نازل شد ✱ ۲ ای مشایخ اینرا بشنوید
وای جمیع ساکنان زمین اینرا گوش گیرید ✱ آیا مثل این درایّام شما یا درایّام پدران
۳ شما واقع شده است ✱ شما ازاین بپسران خود وپسران شما بپسران خویش وپسران
۴ ایشان بطبقهٔ بعد خبر بدهید ✱ آنچه ازسِنْ باقی ماند ملخ میخورد وآنچه ازملخ باقی
۵ مانْد لَنْبَه میخورد وآنچه ازلنْبَه باقی مانْد سوس میخورد ✱ ای مستان بیدار شده گریه
کنید وای همهٔ میکساران بجهة عصیر انگور وِلْوِلَه نمائید زیراکه ازدهان شما منقطع
۶ شده است ✱ زیراکه امّتی قویّ وبیشمار بزمین من هجوم میآورند ✱ دندانهای ایشان
۷ دندانهای شیراست واَضْراس ایشان اَضْراس هژبر است ✱ تاکستان مرا ویران
وانجیرهای مرا خراب کرده وپوست آنهارا بالکلّ کنده بیرون انداخته‌اند وشاخه‌های
۸ آنها سفید شده است ✱ مثل دختریکه برای شوهر جوانئ خود پلاس میپوشد ماتم
۹ بگیر ✱ هدیهٔ آردی وهدیهٔ ریختنی ازخانهٔ خداوند منقطع شده است کاهنانیکه
۱۰ خدّام خداوند هستند ماتم میگیرند ✱ صحرا خشك شده وزمین ماتم میگیرد زیرا
۱۱ گندم تلف شده وشیره خشك گردیده وروغن ضایع شده است ✱ ای فلّاحان خجل
شوید وای باغبانان وِلْوِلَه نمائید بجهة گندم وجو زیرا محصول زمین تلف شده
۱۲ است ✱ مَوْها خشك وانجیرها ضایع شده ✱ انار وخرما وسیب وهمهٔ درختان صحرا
۱۳ خشك گردیده زیرا خوشی ازبنی آدم رفع شده است ✱ ای کاهنان پلاس دربرکرده
نوحه‌گری نمائید وای خادمان مذبح وِلْوِلَه کنید وای خادمان خدای من داخل
شده درپلاس شبرا بسر برید زیراکه هدیهٔ آردی وهدیهٔ ریختنی ازخانهٔ خدای شما
۱۴ باز داشته شده است ✱ روزه‌را تعیین نمائید ومحفل مقدّسرا ندا کنید ✱ مشایخ وتمامیٔ

۱۵ ساکنان زمینرا بخانهٔ یَهُوَه خدای خود جمع نموده نزد خداوند تضرّع نمائید* وای
۱۶ برآن روز زیرا روزِ خداوند نزدیك است ومثل هلاکتی ازقادر مطلق میاید* آیا
۱۷ مأکولات درنظر ما منقطع نشد وسرور وشادمانی ازخانهٔ خدای ما* دانهها زیر
۱۸ کلوخها پوسید* مخزنها ویران وانبارها خراب شد زیرا کندم تلف کردید* بهایم
چه قدر ناله میکنند ورمههای کاوان شوریده احوالند چونکه مرتعی ندارند
۱۹ وکلههای کوسفند نیز تلف شدهاند* ای خداوند نزد تو تضرّع مینمایم زیراکه آتشْ
۲۰ مرتعهای صحرارا سوزانیده وشعله همهٔ درختان صحرارا افروخته است* بهایم صحرا
بسوی تو صیحه میزنند زیراکه جویهای آب خشك شده وآتشْ مرتعهای صحرارا
سوزانیده است*

باب دوّم

۱ درصهیون کرّنا بنوازید ودر کوه مقدّس من صدا بلند کنید* تمامیٔ ساکنان
۲ زمین بلرزند زیرا روز خداوند میاید ونزدیك است* روز تاریکی وظلمتْ روز
ابرها وظلمتِ غلیظْ مثل فجر منبسط برکوهها* امّتی عظیم وقویّ که مانند آن ازازل
۳ نبوده وبعد ازاین تا سالها ودهرهای بسیار نخواهد بود* پیش روی ایشان آتش
میسوزاند ودر عقب ایشان شعله ملتهب میکردد* پیش روی ایشان زمین مثل
باغ عَدَن ودر عقب ایشان بیابانِ بائر است ونیز ازایشان احدی رهائی نمییابد*
۴ منظر ایشان مثل منظر اسبان است ومانند اسب سواران میتازند* مثل صدای
۵ عرّابهها برقلّهٔ کوهها جست وخیز میکنند* مثل صدای شعلهٔ آتش که کاهرا
۶ میسوزاند* مانند امّت عظیمیکه برای جنك صفّ بسته باشند* ازحضور ایشان
۷ قومها میلرزند* تمامیٔ رویها رنك پریده میشود* مثل جبّاران میدوند مثل مردان
جنکی برحصارها برمیایند وهرکدام براه خود میایند وطریقهای خودرا تبدیل
۸ نمیکنند* بریکدیکر ازدحام نمیکنند زیرا هرکس براه خود میخرامد* ازمیان حربهها
۹ هجوم میاورند وصفهای خودرا نمیشکنند* برشهر میجهند بروی حصارها میدوند
۱۰ بخانهها برمیایند* مثل دزدان ازپنجرهها داخل میشوند* ازحضور ایشان زمین
متزلزل وآسمانها مرتعش میشود* آفتاب وماه سیاه میشوند وستارکان نور خویشرا
۱۱ بازمیدارند* وخداوند آواز خودرا پیش لشکر خویش بلند میکند زیرا اُردوی

او بسیار عظیم است وآنکه سخن خودرا بجا میآورد قدیر است ، زیرا روز خداوند
۱۲ عظیم وبی نهایت مهیب است وکیست که طاقت آنرا داشته باشد ❊ ولکن
الآن خداوند میگوید با تمامیٔ دل وبا روزه وگریه وماتم بسوی من بازگشت نمائید ❊
۱۳ ودل خودرا چاك کنید نه رخت خویشرا وبیَهُوَه خدای خود بازگشت نمائید
زیراکه او رؤف ورحیم است ودیر خشم وکثیر احسان وازبلا پشیمان میشود ❊
۱٤ کِه میداند که شاید برگردد وپشیمان شود ودر عقب خود برکتی واگذارد یعنی
۱٥ هدیهٔ آردی وهدیهٔ ریختنی برای یَهُوَه خدای شما ❊ در صهیون کرّنا بنوازید
۱٦ وروزه‌را تعیین کرده محفل مقدّسرا نداکنید ❊ قومرا جمع کنید جماعترا تقدیس
نمائید پیران وکودکان وشیرخوارگانرا فراهم آورید ، داماد ازحُجرهٔ خود وعروس
۱۷ ازحجلهٔ خویش بیرون آیند ❊ کاهنانیکه خدّام خداوند هستند درمیان رواق ومذبح
گریه کنند وبگویند ای خداوند برقوم خویش شفقت فرما ومیراث خویشرا بعار
مسپار مبادا امّتها برایشان حکمرانی نمایند ، چرا درمیان قومها بگویند که خدای
۱۸ ایشان کجا است ❊ پس خداوند برای زمین خود بغیرت خواهد آمد وبرقوم
۱۹ خویش شفقت خواهد نمود ❊ وخداوند قوم خودرا اجابت نموده خواهد گفت
اینك من گندم وشیره وروغنرا برای شما میفرستم تا ازآنها سیر شوید وشمارا بار دیگر
۲۰ درمیان امّتها عار نخواهم ساخت ❊ ولشکر شمالیرا ازشما دور کرده بزمین خشك
وویران خواهم راند که مقدّمهٔ آن بردریای شرقی وساقه‌اش بردریای غربی خواهد
بود وبوی بدش بلند خواهد شد وعفونتش برخواهد آمد زیرا کارهای عظیم کرده
۲۱ است ❊ ای زمین مترس ، وَجْد وشادی بنما زیرا یَهُوَه کارهای عظیم کرده
۲۲ است ❊ ای بهایم صحرا مترسید زیراکه مرتعهای بیابان سبز شد ودرختان میوهٔ خودرا
۲۳ آورد وانجیر ومَوْ قوّت خویشرا دادند ❊ ای پسران صَهْیُون دریَهُوَه خدای
خویش وَجْد وشادی نمائید زیراکه باران اوّلینرا به‌اندازه‌اش بشما داده است
۲٤ وباران اوّل وآخررا دروقت برای شما بارانیده است ❊ پس خرمن ازگندم پُر
۲٥ خواهد شد ومعصره‌ها ازشیره وروغن لبریز خواهد گردید ❊ وسالهائیرا که مَلَخ
ولَنْبَه وسوس وسِنْ یعنی لشکر عظیم من که برشما فرستاده بودم خوردند بشما ردّ
۲٦ خواهم نمود ❊ وغذای بسیار خورده سیر خواهید شد واسم یَهُوَه خدای خودرا که

برای شما كارهای عجيب كرده است تسبيح خواهيد خواند وقوم من تا بأبد خجل
۲۷ نخواهند شد * وخواهيد دانست كه من درميان اسرائيل ميباشم ومن يَهُوَه خدای
۲۸ شما هستم وديكری نيست وقوم من خجل نخواهند شد تا ابدالآباد * وبعد ازآن
روح خودرا برهمهٔ بشر خواهم ريخت وپسران ودختران شما نبوّت خواهند نمود
۲۹ وپيران شما وجوانان شما رؤياها خواهند ديد * ودرآن ايّام روح خودرا برغلامان
۳۰ وكنيزان نيز خواهم ريخت * وآياترا ازخون وآتش وستونهای دود درآسمان وزمين
۳۱ ظاهر خواهم ساخت * آفتاب بتاريكی وماه بخون مبدّل خواهند شد پيش ازظهور
۳۲ يوم عظيم ومهيب خداوند * وواقع خواهد شد هركه نام خداوندرا بخواند نجات
يابد زيرا دركوه صَهْيُون ودر اورشليم چنانكه خداوند گفته است بقيّتی خواهد بود
ودر ميان باقی ماندگان آنانيكه خداوند ايشانرا خوانده است *

باب سوّم

۱ زيرا اينك درآن ايّام ودرآنزمان چون اسيری يهودا واورشليمرا بركردانيده باشم *
۲ آنگاه جميع امّتهارا جمع كرده بوادی يهوشافاط فرو خواهم آورد ودرآنجا با ايشان
دربارهٔ قوم خود وميراث خويش اسرائيل محاكمه خواهم نمود زيراكه ايشانرا درميان
۳ امّتها پراكنده ساخته وزمين مرا تقسيم نموده‌اند * وبر قوم من قرعه انداخته وپسری
۴ درعوض فاحشهٔ داده ودختری بشراب فروخته‌اند تا بنوشند * وحال ای صور
وصيدون وتمامئ ديار فلسطينيان شمارا با من چه كاراست ۰ آيا شما بمن جزا ميرسانيد
واكر بمن جزا برسانيد من جزای شمارا بزودئ هرچه تمامتر بسر شما ردّ خواهم نمود *
۵ چونكه نقره وطلا ونفايس زيبای مرا گرفته آنهارا بهيكلهای خود درآورديد *
۶ وپسران يهودا وپسران اورشليمرا بپسران يونانيان فروختيد تا ايشانرا ازحدود
۷ ايشان دور كنيد * اينك من ايشانرا ازمكانيكه ايشانرا بآن فروختيد خواهم
۸ برانكيزانيد واعمال شمارا بسر شما خواهم بركردانيد * وپسران ودختران شمارا بدست
بنی يهودا خواهم فروخت تا ايشانرا بسبائيان كه امّتی بعيد ميباشند بفروشند زيرا
۹ خداوند اينرا گفته است * اينرا درميان امّتها ندا كنيد ۰ تدارك جنك ببينيد
۱۰ وجبّارانرا برانكيزانيد ۰ تمامئ مردان جنكی نزديك شده برآيند * گاوآهنهای خودرا

براى شمشيرها واره‌هاى خويشرا براى نيزه‌ها خورد كنيد ومرد ضعيف بكويد من
١١ قوىّ هستم * اى همهٔ امّتها بشتابيد وبيائيد واز هر طرف جمع شويد ٭ اى خداوند
١٢ شجاعان خودرا بآنجا فرود آور * امّتها برانكيخته شوند وبوادئ يَهُوشافاط برآيند
زيراكه من درآنجا خواهم نشست تا برهمهٔ امّتهائيكه به اطراف آن هستند داورى
١٣ نمايم * داسرا پيش آوريد زيراكه حاصل رسيده است ٭ بيائيد پايمال كنيد زيراكه
معصره‌ها پُرشده وچَرْخُشْتها لبريز كرديده است چونكه شرارت شما عظيم است *
١٤ جماعتها جماعتها دروادئ قضا ٭ زيرا روز خداوند دروادئ قضا نزديك است *
١٥ ١٦ آفتاب وماه سياه ميشوند وستاركان تابش خودرا باز ميدارند * وخداوند
ازصَهْيُون نعره ميزند وآواز خودرا ازاورشليم بلند ميكند وآسمان وزمين متزلزل
١٧ ميشود امّا خداوند ملجاى قوم خود وملاذ بنى اسرائيل خواهد بود * پس خواهيد
دانست كه من يَهُوَه خداى شما دركوه مقدّس خويش صهيون ساكن ميباشم واورشليم
١٨ مقدّس خواهد بود وبيكانكان ديكر ازآن عبور نخواهند نمود * ودر آنروز
كوهها عصير انكوررا خواهند چكانيد وكوهها بشير جارى خواهد شد وتمامئ
واديهاى يهودا بآب جارى خواهد كرديد وچشمهٔ ازخانهٔ خداوند بيرون آمده
١٩ وادئ شِطّيم‌را سيرآب خواهد ساخت * مصر ويران خواهد شد وأدُوْم به‌بيابان
بائر مبدّل خواهد كرديد بسبب ظلميكه بربنى يهودا نمودند وخون بيكناهانرا
٢٠ درزمين ايشان ريختند * ويهودا تا ابدالآباد مسكون خواهد شد واورشليم تا
٢١ دهرهاى بسيار * وخونريزئى ايشانرا كه طاهر نساخته بودم طاهر خواهم ساخت
ويَهُوَه درصهيون ساكن خواهد شد *

کتاب عاموس نبیّ

باب اوّل

۱ کلمات عاموس که ازشبانان تَقُوع بود وآنهارا دراَیّام عُزّیّا پادشاه یهودا وایّام یرُبعام
۲ بن یوآش پادشاه اسرائیل در سال قبل از زلزله دربارهٔ اسرائیل دید ٭ پس
کفت خداوند ازصَهیُون نعره میزند وآواز خودرا ازاورشلیم بلند میکند ومرتعهای
۳ شبانان ماتم میکیرند وقلّهٔ کَرْمَلْ خشك میکردد ٭ خداوند چنین میکوید
بسبب سه وچهار تقصیر دمشق عقوبتشرا نخواهم برکردانید زیراکه جِلْعادرا بچومهای
۴ آهنین کوفتند ٭ پس آتش درخاندان حَزائیل خواهم فرستاد تا قصرهای بَنْهَدَدْرا
۵ بسوزاند ٭ وپشت بندهای دمشق‌را خواهم شکست وساکنانرا ازهمواریٔ آوَنْ
وصاحب عصارا ازبیت عَدَنْ منقطع خواهم ساخت وخداوند میکوید که قومِ آرام
۶ به‌قیر به‌اسیری خواهند رفت ٭ خداوند چنین میکوید بسبب سه وچهار تقصیرِ
غَزّه عقوبتشرا نخواهم برکردانید زیراکه تمامیٔ (قوم‌را) به‌اسیری بردند تا ایشانرا بأدُوْم
۷ تسلیم نمایند ٭ پس آتش بحصارهای غَزّه خواهم فرستاد تا قصرهایشرا بسوزاند ٭
۸ وساکنانرا از اَشْدود وصاحب عصارا از اَشْقَلُون منقطع ساخته دست خودرا
به‌عَقْرُون فرود خواهم آورد وخداوند یَهُوَه میکوید که باقی ماندکان فلسطینیان
۹ هلاك خواهند شد ٭ خداوند چنین میکوید بسبب سه وچهار تقصیرِ صور
عقوبتشرا نخواهم برکردانید زیراکه تمامیٔ (قوم‌را) به‌اسیری برده ایشانرا بأدُوْم تسلیم
۱۰ نمودند وعهد برادرانرا بیاد نیاوردند ٭ پس آتش برحصارهای صور خواهم فرستاد
۱۱ تا قصرهایشرا بسوزاند ٭ خداوند چنین میکوید بسبب سه وچهار تقصیرِ
اَدُوْم عقوبتشرا نخواهم برکردانید زیراکه برادر خودرا بشمشیر تعاقب نمود ورَحمهای
خویشرا تباه ساخت وخشم او پیوسته میدرید وغضب خودرا دائمًا نکاه میداشت ٭

۱۳ پس آتش برتیمان خواهم فرستاد تا قصرهای بُصْرَه‌را بسوزاند * خداوند چنین ۱۳ میکوید بسبب سه وچهار تقصیرِ بنی عَمُّون عقوبتشرا نخواهم برکردانید زیراکه زنان ۱٤ حاملهٔ جِلْعادرا شکم پاره کردند تا حدود خویشرا وسیع کردانند * پس آتش درحصارهای رَبَّه مشتعل خواهم ساخت تا قصرهایشرا با صدای عظیمی درروز ۱٥ جنك وبا تندبادی درروز طوفان بسوزاند * وخداوند میکوید که پادشاه ایشان به‌اسیری خواهد رفت او وسرورانش جمیعًا *

باب دوّم

۱ خداوند چنین میکوید بسبب سه وچهار تقصیرِ موآب عقوبتشرا نخواهم برکردانید ۲ زیراکه استخوانهای پادشاه اَدُومرا آهك پختند * پس آتش برموآب میفرستم تا قصرهای قَرْیُوترا بسوزاند وموآب با هنکامه وخروش وصدای کَرّنا خواهد مُرد * ۳ وخداوند میکوید که داوررا ازمیانش منقطع خواهم ساخت وهمهٔ سرورانشرا با وی ٤ خواهم کُشت * خداوند چنین میکوید بسبب سه وچهار تقصیرِ یهودا عقوبتشرا نخواهم برکردانید زیراکه شریعت خداوندرا ترك نموده فرایض اورا نکاه نداشتند ٥ ودروغهای ایشان که پدرانشان آنهارا پیروی نمودند ایشانرا کمراه کرد * پس ٦ آتش بریهودا خواهم فرستاد تا قصرهای اورشلیم‌را بسوزاند * خداوند چنین میکوید بسبب سه وچهار تقصیرِ اسرائیل عقوبتشرا نخواهم برکردانید زیراکه مرد ۷ عادلرا بنقره ومسکین‌را بزوج نعلین فروختند * وبغبار زمین که برسر مسکینان است حرص دارند وراه حلیمانرا منحرف میسازند وپسر وپدر بیك دختر درآمده ۸ اسم قدّوس مرا بی‌حرمت میکنند * وبر رختیکه کرو میکیرند نزد هر مذبح میخوابند ۹ وشراب جریمه شدکانرا درخانهٔ خدای خود مینوشند * وحال آنکه من اَمُوریانرا که قامت ایشان مانند قدّ سرو آزاد بود وایشان مثل بلوط تنومند بودند پیش روی ایشان هلاك ساختم ومیوهٔ ایشانرا از بالا وریشه‌های ایشانرا از پائین تلف ۱۰ نمودم * ومن شمارا اززمین مصر برآورده چهل سال دربیابان کردش دادم تا زمین ۱۱ اَمُوریانرا بتصرّف آورید * وبعضی ازپسران شمارا انبیا وبعضی ازجوانان شمارا ۱۲ نذیره قرار دادم خداوند میکوید ای بنی اسرائیل آیا چنین نیست * امّا شما

۱۲ نذیرهارا شراب نوشانیدید وانبیارا نهی نموده کفتید که نبوّت مکنید * اینك من
شمارا تنك خواهم کذارد چنانکه عرّابهٔ که از بافه‌ها پر باشد تنك کذارده میشود *
۱٤ ومفرّ برای تندرَو فوت خواهد شد وتنومند بتوانائیٔ خویش غالب نخواهد آمد وجبّار
۱۵ جان خودرا نخواهد رهانید * وتیرانداز نخواهد ایستاد وتیزپا خودرا نخواهد
۱٦ رهانید واسبْ سوار جان خودرا خلاصی نخواهد داد * وخداوند میکوید که
شجاعترین جبّاران در آنروز عریان خواهند کریخت

باب سوّم

۱ این کلامرا بشنوید که خداوند آنرا بضدّ شما ای بنی اسرائیل وبضدّ تمامیٔ
۲ خاندانیکه از زمین مصر بیرون آوردم تنطّق نموده وکفته است * من شمارا فقط
از تمامیٔ قبایل زمین شناختم پس عقوبت تمام کناهان شمارا برشما خواهم رسانید *
۳ آیا دو نفر باهم راه میروند جزآنکه متّفق شده باشند * آیا شیر درجنکل غرّش
میکند حینیکه شکار نداشته باشد * آیا شیر ژیان آواز خودرا از بیشه‌اش میدهد
٤ حینیکه چیزی نکرفته باشد * آیا مرغ بدام زمین میافتد جائیکه تله برای او نباشد *
۵ آیا دام اززمین برداشته میشود حینیکه چیزی نکرفته باشد * آیا کرّنا درشهر نواخته
٦ میشود وخلق نترسند * آیا بلا برشهر وارد بیاید وخداوند آنرا نفرموده باشد *
۷ زیرا خداوند یَهُوَه کاری نمیکند جزاینکه سرّ خویشرا به‌بندکان خود انبیاء مکشوف
۸ میسازد * شیر غرّش کرده است کیست که نترسد * خداوند یَهُوَه تکلّم نموده است
۹ کیست که نبوّت ننماید * برقصرهای اَشْدُوْدْ و بر قصرهای زمین مصر ندا
کنید وبکوئید برکوه‌های سامره جمع شوید وملاحظه نمائید که چه هنکامه‌های عظیم
۱۰ دروسط آن وچه ظلمها درمیانش واقع شده است * زیرا خداوند میکوید آنانیکه
۱۱ ظلم وغارت‌را درقصرهای خود ذخیره میکنند راست کرداری‌را نمیدانند * بنابرین
خداوند یَهُوَه چنین میکوید دشمن بهر طرفِ زمین خواهد بود وقوّت ترا ازتو بزیر
۱۲ خواهد آورد وقصرهایت تاراج خواهد شد * خداوند چنین میکوید چنانکه شبان
دو ساق یا نرمهٔ کوشرا از دهان شیر رها میکند همچنان بنی اسرائیل که درسامره
۱۳ درکوشهٔ بستری ودر دمشق درفراشی ساکنند رهائی خواهند یافت * خداوند یَهُوَه

۱٤ خدای لشکرها میکوید بشنوید وبخاندان یعقوب شهادت دهید* زیرا در روزیکه عقوبت تقصیرهای اسرائیل‌را بوی رسانم برمذبحهای بیت‌ئیل نیز عقوبت خواهم
۱٥ رسانید وشاخهای مذبح قطع شده بزمین خواهد افتاد* وخداوند میکوید که خانهٔ زمستانیرا با خانهٔ تابستانی خراب خواهم کرد وخانه‌های عاج تلف خواهد شد وخانه‌های عظیم منهدم خواهد کردید*

باب چهارم

۱ ای کاوان باشان که برکوههای سامره میباشید وبرمسکینان ظلم نموده فقیرانرا ستم
۲ میکنید وبآقایان ایشان میکوئید بیاورید تا بنوشیم این کلامرا بشنوید* خداوند یَهُوَه بقدوسیّت خود قسم خورده است که اینك ایّامی برشما میآید که شمارا با غلّها
۳ خواهند کشید وباقی ماندکان شمارا با قلّابهای ماهی* وخداوند میکوید که هریك ازشما ازشکافهای رو بروی خود بیرون خواهد رفت وشما به‌هَرْمُون افکنده خواهید
٤ شد* به‌بیت‌ئیل بیائید وعصیان بورزید وبه جِلجال آمده عصیانرا زیاد کنید
٥ وهر بامداد قربانیهای خودرا بیاورید وهر سه روز عشرهای خودرا* وقربانیهای تشکّر با خمیرمایه بکذرانید وهدایای نبرّعی‌را ندا کرده اعلان نمائید زیرا ای بنی
٦ اسرائیل همین پسندیدهٔ شماست قول خداوند یَهُوَه این است* ومن نیز نظافت دندانرا درجمیع شهرهای شما واحتیاج نانرا درجمیع مکانهای شما بشما دادم معهذا
۷ خداوند میکوید بسوی من بازکشت ننمودید* ومن نیز حینیکه سه ماه تا دِرَوْ مانده بود بارانرا ازشما منع نمودم وبریك شهر بارانیدم وبرشهر دیکر نبارانیدم وبریك
۸ قطعه باران آمد وقطعهٔ دیکرکه باران نیافت خشك شد* پس اهل دو یا سه شهر بسوی یك شهر برای نوشیدن آب آواره شدند امّا سیراب نکشتند وخداوند
۹ میکوید که بسوی من بازکشت ننمودید* وشمارا بباد سموم وبرقان مبتلا ساختم وملخْ بسیاری ازباغها وتاکستانها وانجیرها وزیتونهای شمارا خورد معهذا خداوند
۱۰ میکوید بسوی من بازکشت ننمودید* ووبارا بِرَسْم مصر برشما فرستادم وجوانان شمارا بشمشیر کشتم واسبان شمارا بردند وعفونتِ اردوهای شما ببینیٔ شما برآمد معهذا
۱۱ خداوند میکوید بسوی من بازکشت ننمودید* وبعضی از شمارا بنهجیکه خدا

سَدُوم وَغَمُورَه را واژگون ساخت سرنگون نمودم ومانند مشعلیکه ازمیان آتش
۱۱ گرفته شود بودید معهذا خداوند میگوید بسوی من بازگشت ننمودید ✡ بنابرین
ای اسرائیل باینطور با تو عمل خواهم نمود وچونکه باینطور با تو عمل خواهم نمود
۱۲ پس ای اسرائیل خویشتنرا مهیّا ساز تا باخدای خود ملاقات نمائی ✡ زیرا اینك
آن که کوهها را ساخته وبادرا آفریده است وانسانرا ازفکرهای خودش اطّلاع میدهد
وفجررا بتاریکی مبدّل میسازد وبر بلندیهای زمین میخرامد یَهُوَه خدای لشکرها اسم
او میباشد ✡

باب پنجم

۱ ای خاندان اسرائیل این کلامرا که برای مرثیّه برشما میخوانم بشنوید ✡ دختر
۲ باکره اسرائیل افتاده است ودیگر نخواهد برخاست برزمینِ خود انداخته شده
۳ واحدی نیست که اورا برخیزاند ✡ زیرا خداوند یَهُوَه چنین میگوید شهریکه با هزار
نفر بیرون رفت صد نفررا برای خاندان اسرائیل باقی خواهد داشت وشهریکه
۴ با صد نفر بیرون رفت ده نفررا باقی خواهد داشت ✡ زیرا خداوند بخاندان
۵ اسرائیل چنین میگوید مرا بطلبید وزنده بمانید ✡ امّا بیت‌ئیل‌را مطلبید وبه جِلْجال
داخل مشوید وبه‌بئر شبع مروید زیرا جِلْجال البتّه به‌اسیری خواهد رفت وبیت‌ئیل
۶ نیست خواهد شد ✡ خداوندرا بطلبید وزنده مانید مبادا او مثل آتش درخاندان
۷ یوسف افروخته شده بسوزاند وکسی دربیت‌ئیل نباشد که آنرا خاموش کند ✡ ای شما که
۸ انصافرا به افسنتین مبدّل میسازید وعدالترا بزمین میاندازید ✡ آن که ثُرَیّا
وجبّاررا آفرید وفجررا بسایهٔ موت مبدّل ساخت وروزرا مثل شب تاریك گردانید
۹ وآبهای دریارا خوانده آنهارا برروی زمین ریخت یَهُوَه اسم او میباشد ✡ آنکه خرابیرا
۱۰ برزورآوران میرساند چنانکه خرابی برقلعه‌ها وارد میآید ✡ ایشان ازآنانیکه
۱۱ درمحکمه حکم میکنند نفرت دارند وراستگویانرا مکروه میدارند ✡ بنابرین چونکه
مسکینانرا پایمال کردید وهدایای گندم ازایشان گرفتید خانه‌هارا ازسنگهای تراشیده
بنا خواهید نمود امّا درآنها ساکن نخواهید شد وتاکستانهای دلپسند غرس خواهید
۱۲ نمود ولیکن شراب آنهارا نخواهید نوشید ✡ زیرا تقصیرهای شمارا میدانم که بسیار است
وگناهان شمارا که عظیم میباشد زیرا عادلانرا بتنگ میآورید ورشوه میگیرید وفقیرانرا

۱۳ درمحکمه ازحقّ ایشان منحرف میسازید* لهذا هرکه عاقل باشد درآنزمان خاموش
۱۴ خواهد ماند زیرا که زمانِ بد خواهد بود* نیکوئیرا بطلبید ونه بدیرا تا زنده بمانید
۱۵ وبدین منوال یَهُوَه خدای لشکرها با شما خواهد بود چنانکه میکوئید* ازبدی نفرت کنید ونیکوئیرا دوست دارید وانصافرا درمحکمه ثابت نمائید شاید که یَهُوَه
۱۶ خدای لشکرها بربقیّهٔ یوسف رحمت نماید* بنابرین خداوند یَهُوَه خدای لشکرها چنین میکوید درهمهٔ چهار سوها نوحه کری خواهد بود ودرهمهٔ کوچها وای وای خواهند کفت وفلاّحانرا برای ماتم وآنانیرا که مرثیه خوانی آموخته
۱۷ شده‌اند برای نوحه کری خواهند خواند* ودر همهٔ تاکستانها نوحه کری خواهد بود
۱۸ زیرا خداوند میکوید که من درمیان تو عبور خواهم کرد* وای برشما که مشتاق روز خداوند میباشید. روز خداوند برای شما چه خواهد بود. تاریکی ونه روشنائی*
۱۹ مثل کسیکه ازشیری فرار کند وخرسی بدو برخورد یا کسیکه بخانه داخل شده
۲۰ دست خودرا بردیوار بنهد وماری اورا بکزد* آیا روز خداوند تاریکی نخواهد
۲۱ بود ونه روشنائی وظلمت غلیظیکه درآن هیچ درخشندکی نباشد* من ازعیدهای شما نفرت وکراهت دارم و(عطرِ) محفلهای مقدّس شمارا استشمام نخواهم کرد*
۲۲ واکرچه قربانیهای سوختنی وهدایای آردیٔ خودرا برای من بکذرانید آنرا قبول
۲۳ نخواهم کرد وذبایح سلامتیٔ پرواریهای شمارا منظور نخواهم داشت* آهنك سرودهای خودرا از من دور کن زیرا نغمهٔ بربطهای ترا کوش نخواهم کرد*
۲۴ ۲۵ وانصافْ مثل آب وعدالتْ مانند نهرِ دایمی جاری بشود* ای خاندان اسرائیل
۲٦ آیا شما قربانیها وهدایا برای من مدّت چهل سال دربیابان کذرانیدید* نی بلکه خیمهٔ ملکوم خود وتمثال اصنام خویش وکوکب خدایان خودرا که بجهته خویشتن
۲۷ ساخته بودید برداشتید* پس یَهُوَه که نام او خدای لشکرها میباشد میفرماید که من شمارا بآنطرف دمشق جلای وطن خواهم ساخت*

باب ششم

۱ وای برآنانیکه درصهیون ایمن ودر کوهستان سامره مطمئنّ هستند که نُقبای امّتهای
۲ اوّلی که خاندان اسرائیل نزد آنها آمدند میباشند* به کَلْنه عبور کنید وملاحظه

نمائید وازآنجا به‌حمات بزرك بروید وبجتّ فلسطینیان فرود آئید آیا آنها ازاین ممالك
۳ نیکوتر است یا حدود ایشان ازحدود شما بزرکتر* شما که روز بلارا دور میکنید
۴ ومسند ظلمرا نزدیك میآورید* که برتختهای عاج میخوابید وبر بسترها دراز
۵ میشوید وبره‌هارا ازکله وکوساله‌هارا ازمیان حظیره‌ها میخورید* که با نغمهٔ بربط
۶ میسرائید وآلات موسیقیرا مثل داود برای خود اختراع میکنید* وشرابرا
ازکاسه‌ها مینوشید وخویشتنرا بهترین عطریات تدهین مینمائید امّا بجههٔ مصیبت
۷ یوسف غمکین نمیشوید* بنابرین ایشان الآن با اسیرانِ اوّل به‌اسیری خواهند رفت
۸ وصدای عیش کنندکان دور خواهد شد* خداوند یَهُوَه بذات خود قَسَم
خورده ویَهُوَه خدای لشکرها فرموده است که من ازحشمت یعقوب نفرت دارم
وقصرهایش نزد من مکروه است پس شهررا با هرچه درآن است تسلیم خواهم
۹ نمود* واکر ده نفر دریك شهر باقی مانده باشند ایشان خواهند مُرد* وچون
۱۰ خویشاوندان ودفن کنندکان کسیرا بردارند تا استخوانهارا ازخانه بیرون برند
آنکاه بکسیکه در اندرون خانه باشد خواهند کفت آیا دیکری نزد تو هست • او
جواب خواهد داد که نیست پس خواهند کفت ساکت باش زیرا نام یَهُوَه نباید
۱۱ ذکر شود* زیرا اینك خداوند امر میفرماید وخانهٔ بزرك بخرابیها وخانهٔ کوچك
۱۲ بشکافها تلف میشود* آیا اسبان برصخره میدوند یا آنرا با کاوان شیار میکنند
۱۳ زیرا که شما انصافرا بحنظل وثمرهٔ عدالترا به افسنتین مبدّل ساخته‌اید* وبه ناچیز
۱۴ شادی میکنید ومیکوئید آیا با قوّت خویش شاخها برای خود پیدا نکردیم* زیرا
یَهُوَه خدای لشکرها میکوید اینك ای خاندان اسرائیل من بضدّ شما امّتی
برمیانکیزانم که شمارا ازمدخلِ حمات تا نهر عَرَبه بتنك خواهند آورد*

باب هفتم

۱ خداوند یَهُوَه بمن چنین نمودار ساخت که اینك درابتدای روئیدن حاصلِ رَشِ
۲ دوّم ملخها آفرید وهان حاصل رَشِ دوّم بعد ازچیدنِ پادشاه بود* وچون تمامیِ
کیاه زمینرا خورده بودند کفتم ای خداوند یَهُوَه مستدعی آنکه عفو فرمائی • چکونه
۳ یعقوب برخیزد چونکه کوچك است* وخداوند ازاین پشیمان شد وخداوند

٤ کشت نخواهد شد* خداوند یَهُوَه بمن چنین نمودار ساخت واینک خداوند
٥ یَهُوَه آتشرا خواند که محاکمه بکند پس لجّهٔ عظیمرا بلعید وزمینرا سوزانید* پس
کفتم ای خداوند یَهُوَه ازاین بازایست؛ یعقوب چکونه برخیزد چونکه کوچك
٦ است* وخداوند ازاین پشیمان شد وخداوند یَهُوَه کفت این نیز نخواهد شد*
٧ وبمن چنین نمودار ساخت که خداوند بردیوار قایمی ایستاده بود وشاقولی در
٨ دستش بود* وخداوند مرا کفت ای عاموس چه میبینی کفتم شاقولی؛ خداوند
فرمود اینك من شاقولی درمیان قوم خود اسرائیل میکذارم وبار دیکر ازایشان
٩ درنخواهم کذشت* ومکانهای بلند اسحق ویران ومقدّسهای اسرائیل خراب خواهد
١٠ شد وبضدّ خاندان یَرُبْعام با شمشیر خواهم برخاست* وأمَصْیای کاهنِ بیت ئیل
نزد یَرُبْعام پادشاه اسرائیل فرستاده کفت عاموس درمیان خاندان اسرائیل برتو
١١ فتنه میانکیزد وزمین سخنان اورا متحمّل نتواند شد* زیرا عاموس چنین میکوید
یَرُبْعام بشمشیر خواهد مُرد واسرائیل از زمین خود البتّه بهاسیری خواهد رفت*
١٢ وأمَصْیا بهعاموس کفت ای رائی برو وبزمین یهودا فرارکن ودرآنجا نان بخور
١٣ ودرآنجا نبوّت کن* امّا در بیتئیل بار دیکر نبوّت منما چونکه آن مقدس
١٤ پادشاه وخانهٔ سلطنت میباشد* عاموس درجواب أمَصْیا کفت من نه نبیّ هستم
١٥ ونه پسر نبیّ بلکه رمهبان بودم وانجیرهای برّیرا میچیدم* وخداوند مرا ازعقب
١٦ کوسفندان کرفت وخداوند مرا کفت برو وبرقوم من اسرائیل نبوّت نما* پس
حال کلام خداوندرا بشنو تو میکوئی بضدّ اسرائیل نبوّت مکن وبضدّ خاندان
١٧ اسحق تکلّم منما* لهذا خداوند چنین میکوید زن تو درشهر مرتکب زنا خواهد شد
وپسران ودخترانت بشمشیر خواهند افتاد وزمینت بهریسمان تقسیم خواهد شد وتو
درزمینِ نجس خواهی مُرد واسرائیل اززمین خود البتّه بهاسیری خواهد رفت*

باب هشتم

١ ٢ خداوند یَهُوَه بمن چنین نمودار ساخت واینک سبدی پُر ازمیوهها* وکفت ای
عاموس چه میبینی؛ من جواب دادم که سبدی ازمیوه وخداوند بمن کفت انتها
٣ برقوم من اسرائیل رسیده است وازایشان دیکر درنخواهم کذشت* خداوند یَهُوَه

میکوید که درآنروز سرودهای هیکل به وِلْوِلَه مبدّل خواهد شد ولاشهای بسیار
٤ خواهد بود وآنهارا درهر جا بخاموشی بیرون خواهند انداخت * ای شما که میخواهید
٥ فقیرانرا ببلعید ومسکینانِ زمینرا هلاك کنید اینرا بشنوید * وميكوئيد که غرّهٔ ماه کی
خواهد کذشت تا غلّهرا بفروشیم وروز سبت تا انبارهای کندمرا بکشائیم وایفارا
٦ کوچك ومثقالرا بزرك ساخته میزانهارا قلب ومعوّج نمائیم * ومسکینانرا بنقره وفقیرانرا
٧ بنعلین بخریم وپس ماندهٔ کندمرا بفروشیم * خداوند بجلال یعقوب قَسَم خورده
٨ است که هیچکدام ازاعمال ایشانرا هرکز فراموش نخواهم کرد * آیا باین سبب زمین
متزلزل نخواهد شد وهمهٔ ساکنانش ماتم نخواهند کرفت وتمامش مثل نهر برنخواهد آمد
٩ ومثل نیل مصر سَیَلان نخواهد کرد وفرو نخواهد نشست * وخداوند یَهُوَه میکوید
که درآنروز آفتابرا دروقت ظهر فرو خواهم برد وزمینرا در روز روشن تاریك خواهم
١٠ نمود * وعیدهای شمارا بهماتم وهمهٔ سرودهای شمارا بهمرثیهها مبدّل خواهم ساخت
وبرهر کمر پلاس وبرهر سر کری بر خواهم آورد وآنرا مثل ماتم پسر یکانه وآخرشرا
١١ مانند روز تلخی خواهم کردانید * اینك خداوند یَهُوَه میکوید ایّامی میآید که کرسنکی
برزمین خواهم فرستاد نه کرسنکی ازنان ونه تشنکی ازآب بلکه ازشنیدن کلام خداوند *
١٢ وایشان ازدریا تا دریا وازشمال تا مشرق پراکنده خواهند شد وکردش خواهند کرد
١٣ تا کلام خداوندرا بطلبند امّا آنرا نخواهند یافت * درآنروز دوشیزکان جمیل
١٤ وجوانان ازتشنکی ضعف خواهند کرد * آنانیکه بکناه سامره قَسَم خورده میکویند که
ای دان بحیات خدای تو وبطریقت بئرشَبَعْ قَسَم میخوریم خواهند افتاد وبار دیکر
نخواهند برخاست *

باب نهم

١ خداوندرا دیدم که نزد مذبح ایستاده بود وکفت تاجهای ستونهارا بزن تا آستانهها
بلرزد وآنهارا برسر همهٔ مردم بینداز وباقی ماندکان ایشانرا بشمشیر خواهم کشت وفراری
٢ ازایشان نخواهد کریخت وباقی ماندهٔ ازایشان نخواهد رَسْت * اکر بهاویه فرو روند
دست من ایشانرا ازآنجا خواهد کرفت واکر بآسمان صعود نمایند ایشانرا ازآنجا فرو
٣ خواهم آورد * واکر بقلّهٔ کَرْمَلْ پنهان شوند ایشانرا تفتیش کرده ازآنجا خواهم کرفت
واکر ازنظر من درقعر دریا خویشتنرا مخفی نمایند درآنجا ماررا امر خواهم فرمود که

٤ ایشانرا بکزد * واکر پیش دشمنان خود به‌اسیری روند شمشیررا درآنجا امر خواهم فرمود تا ایشانرا بکشد ونظر خودرا برایشان برای بدی خواهم داشت ونه برای نیکوئی *
٥ خداوند یَهُوَه صبایوت که زمینرا لمس میکند وآن کداخته میکردد وهمهٔ ساکنانش
٦ ماتم میکیرند وتمامش مثل نهر برمیآید ومانند نیل مصر فرو مینشیند * آن که غرفه‌های خودرا درآسمان بنا میکند وطاقهای خودرا برزمین بنیاد مینهد وآبهای دریارا
٧ ندا درداده آنهارا بروی زمین میریزد نام او یَهُوَه میباشد * خداوند میکوید ای بنی اسرائیل آیا شما برای من مثل پسران حَبَشیان نیستید * آیا اسرائیل‌را اززمین
٨ مصر وفلسطینیانرا ازکَفْتُور وارامیانرا ازقیر برنیاوردم * اینک چشمان خداوند یَهُوَه برمملکت کناهکار میباشد ومن آنرا ازروی زمین هلاك خواهم ساخت لیکن خداوند
٩ میکوید که خاندان یعقوبرا بالکّل هلاك نخواهم ساخت * زیرا اینك من امر فرموده خاندان اسرائیلرا درمیان همهٔ امّتها خواهم بیخت چنانکه غلّه درغربال بیخته میشود
١٠ ودانهٔ برزمین نخواهد افتاد * جمیع کناهکاران قوم من که میکویند بلا بما نخواهد
١١ رسید ومارا درنخواهد کرفت بشمشیر خواهند مُرد * درآن روز خیمهٔ داودرا که افتاده است برپا خواهم نمود وشکافهایشرا مرمّت خواهم کرد وخرابیهایشرا برپا نموده
١٢ آنرا مثل ایّام سلف بنا خواهم کرد * تا ایشان بقیّهٔ اَدُوْم وهمهٔ امّتهارا که اسم من برایشان نهاده شده است بتصرّف آورند * خداوند که اینرا بجا میآورد تکلّم نموده
١٣ است * اینك خداوند میکوید ایّامی میآید که شیار کننده به درو کننده خواهد رسید ویایمال کنندهٔ انکور به‌کارندهٔ تخم * وکوهها عصیر انکوررا خواهد چکانید وتمامیٔ
١٤ تلّها بسیلان خواهد آمد * واسیریٔ قوم خود اسرائیلرا خواهم برکردانید وشهرهای مخروبرا بنا نموده درآنها ساکن خواهند شد وتاکستانها غرس کرده شراب آنهارا
١٥ خواهند نوشید وباغها ساخته میوهٔ آنهارا خواهند خورد * ویَهُوَه خدایت میکوید من ایشانرا در زمین ایشان غرس خواهم نمود وبار دیکر اززمینیکه بایشان داده‌ام کنده نخواهند شد *

کتاب عُوبَدْیای نبیّ

۱ رؤیای عُوبَدْیاه • خداوند یَهُوَه دربارهٔ اَدُوم چنین میکوید • ازجانب خداوند خبری شنیدیم که رسولی نزد امّتها فرستاده شده (میکوید) برخیزید وبا او درجنك
۲ مقاومت نمائیم * هان من ترا کوچکترین امّتها کردانیدم وتو بسیار خوار هستی *
۳ ای که درشکافهای صخره ساکن هستی ومسکن تو بلند میباشد ودر دل خود میکوئی
۴ کیست که مرا بزمین فرو بیاورد تکبّرِ دلت ترا فریب داده است * خداوند میکوید اکرچه خویشتنرا مثل عقاب بلند سازی وآشیانهٔ خودرا درمیان ستارکان
۵ بکذاری من ترا ازآنجا فرو خواهم آورد * اکر دزدان یا غارت کنندکانِ شب نزد تو آیند (چکونه هلاك شدی) آیا بقدر کفایت غارت نمیکنند واکر انکور
۶ چینان نزد تو آیند آیا بعضی خوشه‌ها را نمیکذارند * چیزهای عیسو چکونه تفتیش
۷ شده وچیزهای مخفیٔ او چکونه تفحّص کردیده است * همهٔ آنانیکه با تو همعهد بودند ترا بسرحدّ فرستادند وصُلح اندیشانِ تو ترا فریب داده برتو غالب آمدند وخورندکان
۸ نانِ تو دامی زیر تو کستردند • درایشان فطانتی نیست * خداوند میکوید آیا درآن
۹ روز حکیمان اَدُومرا وفطانترا ازکوه عیسُو نابود نخواهم کردانید * وجبّاران تو ای
۱۰ تیمان هراسان خواهند شد تا هرکس ازکوه عیسو بقتل منقطع شود * بسبب ظلمیکه بربرادرت یعقوب نمودی خجالتْ ترا خواهد پوشانید وتا بأبد منقطع خواهی شد *
۱۱ در روزیکه بمقابل وی ایستاده بودی هنکامیکه غریبان اموال اورا غارت نمودند وبیکانکان بدروازهایش داخل شدند وبر اورشلیم قرعه انداختند تو نیز مثل یکی
۱۲ ازآنها بودی * برروز برادر خود هنکام مصیبتش نکاه مکن وبر بنی یهودا
۱۳ درروز هلاکت ایشان شادی منما ودر روز تنکیٔ ایشان لاف مزن * وبدروازهای قوم من درروز بلای ایشان داخل مشو وتو نیز بربدیٔ ایشان درروز بلای ایشان

۱۴ مَنِکَرْ ودست خودرا براموال ایشان در روز بلای ایشان دراز مکن* وبر سر دو راه مایست تا فراریانِ ایشانرا منقطع سازی وباقی ماندکان ایشانرا در روز تنکی
۱۵ تسلیم منما* زیراکه روز خداوند بر جمیع امّتها نزدیك است وچنانکه عمل نمودی
۱۶ همچنان بتو عمل کرده خواهد شد واعمالت برسرت خواهد برکشت* زیرا چنانکه برکوه مقدّس من نوشیدید همچنان جمیع امّتها خواهند نوشید وآشامیده خواهند
۱۷ بلعید وچنان خواهند شد که کویا نبوده‌اند* امّا برکوه صهیون نجات خواهد بود ومقدّس خواهد شد وخاندان یعقوب میراث خودرا بتصرّف خواهند آورد*
۱۸ وخاندان یعقوب آتش وخاندان یوسف شعله وخاندان عیسو کاه خواهند بود ودرمیان ایشان مشتعل شده ایشانرا خواهد سوزانید وبرای خاندان عیسو بقیّتی
۱۹ نخواهد ماند زیرا خداوند تکلّم نموده است* واهل جنوب کوه عیسورا واهل هامون فلسطینیانرا بتصرّف خواهند آورد وصحرای افرایم وصحرای سامره‌را بتصرّف
۲۰ خواهند آورد وبنیامین جِلْعادرا (متصرّف خواهد شد)* واسیرانِ این لشکرِ بنی اسرائیل ملك کنعانیانرا تا صَرْفَه بتصرّف خواهند آورد واسیرانِ اورشلیم که
۲۱ درصَفارَدْ هستند شهرهای جنوبرا بتصرّف خواهند آورد* ونجات دهندکان بکوه صهیون برآمده برکوه عیسو داوری خواهند کرد وملکوت ازآن خداوند خواهد شد*

کتاب یونس نبیّ

باب اوّل

۱ وکلام خداوند بریونس بن اَمِتّای نازل شده کفت* برخیز وبه نِینوی شهر بزرك
۲ برو وبرآن ندا کن زیراکه شرارت ایشان بحضور من برآمده است* امّا یونس
۳ برخاست تا ازحضور خداوند به تَرْشیش فرار کند وبه یافا فرود آمده کشتئ یافت که
عازم تَرْشیش بود پس کرایه‌اشرا داده سوار شد تا همراه ایشان ازحضور خداوند
۴ به تَرْشیش برود* وخداوند باد شدیدی بردریا وزانید که تلاطم عظیمی دردریا
۵ پدید آمد چنانکه نزدیك بود که کشتی شکسته شود* وملّاحان ترسان شده هرکدام
نزد خدای خود استغاثه نمودند واسبابرا که درکشتی بود بدریا ریختند تا آنرا برای
خود سبك سازند امّا یونس دراندرون کشتی فرو شده دراز شد وخواب سنکینی
۶ اورا در ربود* وناخدای کشتی نزد او آمده وبرا کفت ای که خفتهٔ ترا چه شده
است ه برخیز وخدای خودرا بخوان شاید که خدا مارا بخاطر آورد تا هلاك
۷ نشویم* وبیکدیکر کفتند بیائید قرعه بیندازیم تا بدانیم که این بلا بسبب چه کس
۸ برما وارد شده است پس چون قرعه انداختند قرعه بنام یونس درآمد* پس اورا
کفتند مارا اطّلاع ده که این بلا بسبب چه کس برما عارض شده ه شغل تو چیست
۹ وازکجا آمدهٔ ووطنت کدام است وازچه قوم هستی* او ایشانرا جواب داد که
من عبرانی هستم واز یَهُوَه خدای آسمان که دریا وخشکیرا آفریده است ترسان میباشم*
۱۰ پس آن مردمان سخت ترسان شدند واورا کفتند چه کردهٔ زیراکه ایشان میدانستند
۱۱ که ازحضور خداوند فرار کرده است چونکه ایشانرا اطّلاع داده بود* واورا
۱۲ کفتند با تو چه کنیم تا دریا برای ما ساکن شود زیرا دریا درتلاطم همی افزود* او
بایشان کفت مرا برداشته بدریا بیندازید ودریا برای شما ساکن خواهد شد زیرا

۱۲ میدانم که این تلاطم عظیم بسبب من برشما وارد آمده است* امّا آن مردمان سعی نمودند تا کشتیرا بخشکی برسانند امّا نتوانستند زیراکه دریا بضدّ ایشان زیاده وزیاده ۱۴ تلاطم مینمود* پس نزد یَهْوَه دعا کرده گفتند آه ای خداوند بخاطر جان این شخص هلاك نشویم وخون بیگناهرا برما مگذار زیرا تو ای خداوند هرچه میخواهی ۱۵ میکنی* پس یونسرا برداشته دردریا انداختند ودریا ازتلاطمش آرام شد* ۱۶ وآن مردمان ازخداوند سخت ترسان شدند وبرای خداوند قربانیها گذرانیدند ۱۷ ونذرها نمودند* وامّا خداوند ماهیٔ بزرگی پیدا کرد که یونسرا فرو بَرَد ویونس سه روز وسه شب درشکم ماهی ماند*

باب دوّم

۱ ۲ ویُونُس ازشکم ماهی نزد یَهْوَه خدای خود دعا نمود* وگفت درتنگیٔ خود خداوندرا خواندم ومرا مستجاب فرمود• ازشکم هاویه تضرّع نمودم وآواز مرا ۳ شنیدی* زیراکه مرا بژرفی دردل دریاها انداختی وسیلها مرا احاطه نمود• جمیع ۴ خیزآبها وموجهای تو برمن گذشت* ومن گفتم ازپیش چشم تو انداخته شدم• ۵ لیکن هیکل قُدس ترا بازخواهم دید* آبها مرا تا بجان احاطه نمود ولجّه دور مرا ۶ گرفت• وعلف دریا بسر من پیچیده شد* به‌بنیان کوهها فرو رفتم وزمین ببندهای خود تا بأبد مرا درگرفت• امّا تو ای یَهْوَه خدایم حیات مرا ازحفره برآوردی* ۷ چون جان من دراندرونم بیتاب شد خداوندرا یاد آوردم• ودعای من نزد تو ۸ بهیکل قُدْسَتْ رسید* آنانیکه اباطیل دروغرا منظور میدارند• احسانهای خویشرا ۹ ترك مینمایند* امّا من بآواز تشکّر برای تو قربانی خواهم گذرانید• وبآنچه نذر کردم ۱۰ وفا خواهم نمود• نجات ازآن خداوند است* پس خداوند ماهیرا امر فرمود ویُونس‌را برخشکی قیٔ کرد*

باب سوّم

۱ ۲ پس کلام خداوند بار دوّم بریُونُس نازل شده گفت* برخیز وبه‌نینوی شهر ۳ بزرگ برو وآن وعظرا که من بتو خواهم گفت بایشان ندا کن* آنگاه یُونُس برخاسته برحسب فرمان خداوند به‌نینوی رفت ونینوی شهر بسیار بزرگ بود که

٤ مسافت سه روز داشت* ویُونس بمسافت یکروز داخل شهر شده بندا کردن
٥ شروع نمود وکفت بعد ازچهل روز نینوی سرنکون خواهد شد* ومردمان
نینوی بخدا ایمان آوردند وروزه‌را ندا کرده ازبزرك تا کوچك پلاس پوشیدند*
٦ وچون پادشاه نینوی ازاین امر اطّلاع یافت ازکرسیٔ خود برخاسته ردای خودرا
٧ ازبرکند وپلاس پوشیده برخاکستر نشست* وپادشاه واکابرش فرمان دادند
تا درنینوی ندا در دادند وامر فرموده کفتند که مردمان وبهایم وکاوان
٨ وکوسفندان چیزی نخورند ونچرند وآب ننوشند* ومردمان وبهایم بپلاس پوشیده
شوند ونزد خدا بشدّت استغاثه نمایند وهرکس ازراه بد خود وازظلمیکه دردست
٩ اواست بازکشت نماید* کیست بداند که شاید خدا برکشته پشیمان شود
١٠ وازحدّت خشم خود رجوع نماید تا هلاك نشویم* پس چون خدا اعمال ایشانرا
دید که ازراه زشت خود بازکشت نمودند آنکاه خدا ازبلائیکه کفته بود که بایشان
برساند پشیمان کردید وآنرا بعمل نیاورد*

باب چهارم

١ امّا این امر یُونُسرا بغایت ناپسند آمد وغیظش افروخته شد* ونزد خداوند
٢ دعا نموده کفت آه ای خداوند آیا این سخن من نبود حینیکه درولایت خود
بودم وازاین سبب بفرار کردن بتَرْشیش مبادرت نمودم زیرا میدانستم که تو خدای
٣ کریم ورحیم ودیرغضب وکثیر احسان هستی وازبلا پشیمان میشوی* پس
حال ای خداوند جانمرا ازمن بکیر زیراکه مردن اززنده ماندن برای من بهتر
٤ است* خداوند کفت آیا صواب است که خشمناك شوی* ویُونُس
٥ ازشهر بیرون رفته بطرف شرقیٔ شهر نشست ودر آنجا سایه‌بانی برای خود ساخته
٦ زیر سایه‌اش نشست تا ببیند برشهر چه واقع خواهد شد* ویَهُوَه خدا کدوئی
رویانید وآنرا بالای یُونُس نموّ داد تا برسرِ وی سایه افکنده اورا ازحزنش آسایش
٧ دهد ویُونُس ازکدو بینهایت شادمان شد* امّا درفردای آن روز دروقت
٨ طلوع فجر خدا کِرمی پیدا کرد که کدورا زد وخشك شد* وچون آفتاب برآمد
خدا باد شرقیٔ کرم وزانید وآفتاب برسر یُونُس تابید بحدّیکه بیتاب شده برای

خود مسئلت نمود که بمیرد وکفت مردن اززندگی ماندن برای من بهتر است*
٩ خدا به یُونُس جواب داد آیا صواب است که بجهة کدو غضبناك شوی او کفت
١٠ صواب است که تا بمرك غضبناك شوم* خداوند کفت دل تو برای کدو
بسوخت که برای آن زحمت نکشیدی وآنرا نموّ ندادی که دریك شب بوجود
١١ آمد ودر یك شب ضایع کردید* وآیا دل من بجهة نینوی شهر بزرك نسوزد
که درآن بیشتر ازصد وبیست هزارکس میباشند که درمیان راست وچپ
تشخیص نتوانند داد ونیز بهایم بسیار*

کتاب میکاهِ نبی

باب اوّل

١ کلام خداوند که برمیکاهِ مُورَشتی درایّام یوتام وآحاز وحِزقِیا پادشاهان یهودا
٢ نازل شد وآنرا دربارهٔ سامره واورشلیم دید* ای جمیع قومها بشنوید وای
زمین وهرچه درآن است گوش بدهید وخداوند یَهُوَه یعنی خداوند از هیکل
٣ قدسش برشما شاهد باشد* زیرا اینك خداوند ازمکان خود بیرون میآید ونزول
٤ نموده برمکانهای بلند زمین میخرامد* وکوهها زیر او کداخته میشود ووادیها منشقّ
٥ میکردد مثل موم پیش آتش ومثل آب که بنشیب ریخته شود** این همه بسبب
عصیان یعقوب وکناه خاندان اسرائیل است ۰ عصیان یعقوب چیست آیا سامره
٦ نیست ومکانهای بلند یهودا چیست آیا اورشلیم نمیباشد* پس سامره را بتودهٔ سنك
صحرا ومکان غرس نمودن موها مبدّل خواهم ساخت وسنکهایشرا بدرّه ریخته بنیادشرا
٧ منکشف خواهم نمود* وهمهٔ بتهای تراشیده شدهٔ آن خورد وهمهٔ مزدهایش بآتش
سوخته خواهد شد وهمهٔ تماثیلشرا خراب خواهم کرد زیراکه از مُزد فاحشه آنهارا
٨ جمع کرد وبمزد فاحشه خواهد برکشت* باین سبب ماتم کرفته وِلْوِلَه خواهم نمود
وبرهنه وعریان راه خواهم رفت ومثل شغالها ماتم خواهم کرفت ومانند شترمرغها
٩ نوحه‌کری خواهم نمود* زیراکه جراحتهای وی علاج پذیر نیست چونکه به یهودا
١٠ رسیده وبدروازهای قوم من یعنی باورشلیم داخل کردیده است* درجَتّ خبر
١١ مرسانید وهرکز کریه منمائید ۰ درخانهٔ عَفْرَه درغبار خویشتنرا غلطانیدم* ای
ساکنهٔ شافیر عریان وخجل شده بکذر ۰ ساکنهٔ صَانان بیرون نمیآید ۰ ماتم بیتْ اِیْصَلْ
١٢ مکانشرا ازشما میکیرد* زیراکه ساکنهٔ ماروت بجههٔ نیکوئی درد زه میکشد چونکه
١٣ بلا ازجانب خداوند بدروازهٔ اورشلیم فرود آمده است* ای ساکنهٔ لاکیش اسب

تند رورا بعرّابه ببند ٭ او ابتدای کناه دختر صَهْیُون بود چونکه عصیان اسرائیل
۱۴ درتو یافت شده است ٭ بنابربن طلاق نامهٔ به مُورَشَتْ جَتّ خواهی داد ٭ خانه‌های
۱۵ اَکْذِیب چشمهٔ فریبنده برای پادشاهان اسرائیل خواهد بود ٭ ای ساکنهٔ مَرِیشَه
بار دیکر مالکی برتو خواهم آورد ٭ جلال اسرائیل تا به‌عَدُلّام خواهد آمد ٭
۱۶ خویشتنرا برای فرزندان نازنین خود کَرْساز وموی خودرا بتراش ٭ کریٔ سر خودرا
مثل کرکس زیاد کن زیراکه ایشان از نزد تو به‌اسیری رفته‌اند ٭

باب دوّم

۱ وای برآنانیکه بربسترهای خود ظلمرا تدبیر مینمایند ومرتکب شرارت میشوند ٭
۲ در روشنائیٔ صبح آنرا بجا میاورند چونکه درقوّت دست ایشان است ٭ بر زمینها
طمع میورزند وآنهارا غصب مینمایند وبر خانه‌ها نیز وآنهارا میکیرند وبر مرد
۳ وخانه‌اش وشخص ومیراثش ظلم مینمایند ٭ بنابربن خداوند چنین میکوید هان من
براین قبیله بلائیرا تدبیر مینمایم که شما کردن خودرا از آن نتوانید بیرون آورد
۴ ومتکبّرانه نخواهید خرامید زیراکه آن زمان زمان بداست ٭ درآنروز برشما مَثَل
خواهند زد ومرثیهٔ سوزناك خواهند خواند وخواهند کفت بالکلّ هلاك شده‌ایم ٭
نصیب قوم مرا بدیکران داده است ٭ چکونه آنرا از من دور میکند وزمینهای مرا
۵ بمرتدّان تقسیم مینماید ٭ بنابربن برای تو کسی نخواهد بود که ریسمانرا بقرعه درجماعت
۶ خداوند بکَشَدْ ٭ ایشان نبوّت کرده میکویند نبوّت مکنید ٭ اکر باینها نبوّت ننمایند
۷ رسوائی دُوْر نخواهد شد ٭ ای که بخاندان یعقوب مسمّی هستی آیا روح خداوند
قاصر شده است وآیا اینها اعمال او میباشد ٭ آیا کلام من برای هرکه به استقامت
۸ سالك میباشد نیکو نیست ٭ لکن قوم من دراین روزها بدشمنی برخاسته‌اند ٭ شما
۹ ردارا ازرخت آنانیکه به‌اطمینان میکذرند واز جنك رو کردانند میکنید ٭ وزنانِ
قومِ مرا ازخانه‌های مرغوب ایشان بیرون میکنید وزینت مرا ازاطفال ایشان تا بأبد
۱۰ میکیرید ٭ برخیزید وبروید زیراکه این آرامکاهِ شما نیست چونکه نجس شده است ٭
۱۱ شمارا بهلاکت سخت هلاك خواهد ساخت ٭ اکر کسی ببطالت ودروغ سالك
باشد وکاذبانه کوید که من برای تو دربارهٔ شراب ومسکرات نبوّت خواهم نمـ

۱۲ هرآینه او نبیّ این قوم خواهد بود* ای یعقوبْ من البتّه تمامیٔ اهل ترا جمع خواهم
نمود وبقیهٔ اسرائیل‌را فراهم آورده ایشان‌را مثل کوسفندانِ بُصْرَه دریك جا خواهم
کذاشت• ایشانرا مثل کلهٔ که درآغل خود باشد بسبب کثرت مردمان غوغا
۱۳ خواهند کرد* رخنه کننده پیش روی ایشان برآمده است• ایشان رخنه نموده واز
دروازه عبور کرده ازآن بیرون رفته‌اند وپادشاه ایشان پیش روی ایشان وخداوند
برسر ایشان پیش رفته است*

باب سوّم

۱ وکفتم ای رؤسای یعقوب وای داوران خاندان اسرائیل بشنوید آیا برشما نیست
۲ که انصافرا بدانید* آنانیکه ازنیکوئی نفرت دارند وبربدی مایل میباشند وپوسترا
۳ ازتن مردم وکوشترا ازاستخوانهای ایشان میکنند* وکسانیکه کوشت قوم مرا میخورند
وپوست ایشانرا ازتن ایشان میکنند واستخوانهای ایشانرا خورد کرده آنهارا کویا
۴ دردیك ومثل کوشت درپاتیل میریزند* آنکاه نزد خداوند استغاثه خواهند نمود
وایشانرا اجابت نخواهد نمود بلکه روی خودرا درآنزمان ازایشان خواهد پوشانید
۵ چونکه مرتکب اعمال زشت شده‌اند* خداوند دربارهٔ انبیائیکه قوم مرا کمراه
میکنند وبه دندانهای خود میکزند وسلامتیرا ندا میکنند واکر کسی چیزی بدهان
۶ ایشان نکذارد با او تدارك جنك میبینند چنین میکوید* ازاینجهة برای شما شب
خواهد بود که رؤیا نبینید وظلمت برای شما خواهد بود که فالکیری ننمائید• آفتاب
۷ برانبیاء غروب خواهد کرد وروز برایشان تاریك خواهد شد* ورائیان خجل
وفالکیران رسوا شده جمیع ایشان لبهای خودرا خواهند پوشانید چونکه ازجانب
۸ خدا جواب نخواهد بود* ولیکن من ازقوّت روح خداوند وازانصاف وتوانائی
۹ مملوّ شده‌ام تا یعقوبرا ازعصیان او واسرائیلرا ازکناهش خبردهم* ای رؤسای
خاندان یعقوب وای داوران خاندان اسرائیل اینرا بشنوید شما که ازانصاف
۱۰ نفرت دارید وتمامیٔ راستیرا منحرف میسازید* وصَهْیُونرا بخون واورشلیمرا بظلم
۱۱ بنا مینمائید* رؤسای ایشان برای رشوه داوری مینمایند وکاهنان ایشان برای
اجرت تعلیم میدهند وانبیای ایشان برای نقره فال میکیرند وبرخداوند توکّل نموده
۱۲ میکویند آیا خداوند درمیان ما نیست پس بلا بما نخواهد رسید* بنابرین صَهْیُون

بسبب شما مثل مزرعه شیار خواهد شد واورشلیم بتودههای سنك وکوهِ خانه بلندیهای جنکل مبدّل خواهد کردید*

باب چهارم

۱ ودر ایّامِ آخرْکوهِ خانهٔ خداوند برقلّهٔ کوهها ثابت خواهد شد وبرفوق تلّها
۲ برافراشته خواهد کردید وقومها برآن روان خواهند شد* وامّتهای بسیار عزیمت کرده خواهند کفت بیائید تا بکوه خداوند وبخانهٔ خدای یعقوب برآئیم تا طریقهای خویشرا بما تعلیم دهد وبراههای وی سلوك نمائیم زیراکه شریعت ازصهیون وکلام
۳ خداوند ازاورشلیم صادر خواهد شد* واو درمیان قومهای بسیار داوری خواهد نمود وامّتهای عظیمرا ازجای دور تنبیه خواهد کرد وایشان شمشیرهای خودرا برای کاوآهن ونیزههای خویشرا برای ارّهها خواهند شکست وامّتی برامّتی شمشیر
٤ نخواهد کشید وبار دیکر جنکرا نخواهند آموخت* وهرکس زیر مَوِ خود وزیر انجیر خویش خواهد نشست وترسانندهٔ نخواهد بود زیراکه دهان یَهُوَه صبابُوت
٥ تکلّم نموده است* زیراکه جمیع قومها هرکدام باسم خدای خویش سلوك مینمایند
٦ امّا ما باسم یَهُوَه خدای خود تا ابدالآباد سلوك خواهیم نمود* خداوند میکوید که درآن روز لنکانرا جمع خواهم کرد ورانده شدکان وآنانیرا که مبتلا ساختهام فراهم
۷ خواهم آورد* ولنکانرا بقیتی ودور شدکانرا قوم قویّ خواهم ساخت وخداوند
۸ درکوه صَهیُون برایشان ازالآن تا ابدالآباد سلطنت خواهد نمود* وتو ای برُج کله وای کوه دختر صَهیُون این بتو خواهد رسید وسلطنت اوّل یعنی مملکت دختر
۹ اورشلیم خواهد آمد* الآن چرا فریاد برمیآوری آیا درتو پادشاهی نیست وآیا
۱۰ مشیر تو نابود شده است که دردْ ترا مثل زنیکه میزاید کرفته است* ای دختر صَهیُون مثل زنیکه میزاید درد زه کشیده وضع حمل نما زیراکه الآن ازشهر بیرون رفته درصحرا خواهی نشست وبباِبل رفته درآنجا رهائی خواهی یافت ودر آنجا
۱۱ خداوند ترا ازدست دشمنانت رهائی خواهد داد* والآن امّتهای بسیار برتو جمع
۱۲ شده میکویند که صَهیُون نجس خواهد شد وچشمان ما براو خواهد نکریست* امّا ایشان تدبیرات خداوندرا نمیدانند ومشورتِ اورا نمیفهمند زیراکه ایشانرا مثل بافهها

۱۳ درخرمنگاه جمع کرده است* ای دختر صَهْیُون برخیز وپایمال کن زیراکه شاخ ترا آهن خواهم ساخت وسُمهای ترا برنج خواهم نمود وقومهای بسیاررا خواهی کوبید وحاصل ایشانرا برای یَهُوَه ودولت ایشانرا برای خداوندِ تمامیْ زمین وقف خواهی نمود*

باب پنجم

۱ ای دختر افواج الآن درفوجها جمع خواهی شد. ایشان بضدّ ما سنگرها ۲ بسته‌اند. با عصا بررخسار داور اسرائیل خواهند زد* وتو ای بَیْتْ لَحِمِ اَفْرَاتَه اگرچه در هزاره‌های یهودا کوچك هستی ازتو برای من کسی بیرون خواهد آمد که برقوم من اسرائیل حکمرانی خواهد نمود وطلوعهای او ازقدیم وازایّام ازل ۳ بوده است* بنابرین ایشانرا تا زمانیکه زن حامله بزاید تسلیم خواهد نمود وبقیهٔ ٤ برادرانش با بنی اسرائیل باز خواهند گشت* واو خواهد ایستاد ودر قوّت خداوند ودر کبریای اسم یَهُوَه خدای خویش (گلهٔ خودرا) خواهد چرانید وایشان بآرامی ساکن خواهند شد زیراکه او الآن تا اقصای زمین بزرگ خواهد ٥ شد* واو سلامتی خواهد بود. هنگامیکه اَشُّور بزمین ما داخل شده برقصرهای ما قدم نهد آنگاه هفت شبان وهشت سرور آدمیانرا بمقابل او برپا خواهیم داشت* ٦ وایشان زمین اَشُّور ومدخلهای زمین نِمْرُودرا با شمشیر حکمرانی خواهند نمود واو مارا ازاَشُّور رهائی خواهد داد هنگامیکه بزمین ما داخل شده حدود مارا پایمال ۷ کند* وبقیهٔ یعقوب درمیان قومهای بسیار مثل شبنم از جانب خداوند خواهد بود ومانند بارشیکه برگیاه میآید که برای انسان انتظار نمیکشد وبجهة بنی آدم صبر ۸ نمینماید* وبقیهٔ یعقوب درمیان امّتها ودر وسط قومهای بسیار مثل شیر درمیان جانوران جنگل ومانند شیر ژیان درمیان گله‌های گوسفندان خواهند بود که چون ۹ عبور مینماید پایمال میکند ومیدَرَد ورهانندهٔ نمیباشد* ودست تو برخصمانت بلند ۱۰ خواهد شد وجمیع دشمنانت منقطع خواهند گردید* وخداوند میگوید که ۱۱ درآنروز اسبان ترا از میانت منقطع وعرّابه‌هایترا معدوم خواهم نمود* وشهرهای ۱۲ ولایت ترا خراب نموده همهٔ قلعه‌هایترا منهدم خواهم ساخت* وجادوگریرا ازدست ۱۳ تو تلف خواهم نمود که فالگیرانْ دیگر درتو یافت نشوند* وبُتهای تراشیده

وتمثالهای ترا ازمیانت نابود خواهم ساخت که بار دیگر بصنعت دست خود سجده
١٤ نمائی* واَشیرهایترا از میانت کَنْده شهرهایترا منهدم خواهم ساخت* ١٥ وبا خشم
وغضب از امّتهائیکه نمیشنوند انتقام خواهم کشید*

باب ششم

١ آنچه خداوند میگوید بشنوید. برخیز ونزد کوهها مخاصمه نما وتلّها آواز ترا
٢ بشنوند* ای کوهها مخاصمهٔ خداوندرا بشنوید وای اساسهای جاودانیٔ زمین.
زیرا خداوندرا با قوم خود مخاصمه ایست وبا اسرائیل محاکمه خواهد کرد*
٣ ای قوم من بتو چه کردهام وبچه چیز ترا خسته ساختهام. بضدّ من شهادت بده*
٤ زیراکه ترا از زمین مصر برآوردم وترا از خانهٔ بندگی فدیه دادم وموسی وهارون
٥ ومَرْیَم را پیش روی تو ارسال نمودم* ای قوم من آنچهرا که بالاق پادشاه موآب
مشورت داد وآنچه بَلْعام بن بَعُور اورا جواب فرستاد بیاد آور وآنچهرا که از شِطّیم
٦ تا جِلْجال (واقع شد بخاطر دار) تا عدالت خداوندرا بدانی* با چه چیز
بحضور خداوند بیایم ونزد خدایتعالی رکوع نمایم. آیا با قربانیهای سوختنی وبا
٧ گوسالههای یکساله بحضور وی بیایم* آیا خداوند ازهزارها قوچ واز ده هزارها
نهر روغن راضی خواهد شد. آیا نخستزادهٔ خودرا بعوض معصیتم وثمرهٔ بدن
٨ خویشرا بعوض گناه جانم بدهم* ای مرد از آنچه نیکو است ترا اخبار نموده است
وخداوند از تو چه چیزرا میطلبد غیر از اینکه انصافرا بجا آوری ورحمترا دوست
٩ بداری ودر حضور خدای خویش با فروتنی سلوك نمائی* آواز خداوند بشهر
١٠ ندا میدهد وحکمتْ اسم اورا مشاهده مینماید. عصا وتعیین کنندهٔ آنرا بشنوید* آیا
١١ تا بحال گنجهای شرارت وایفای ناقصِ ملعون درخانهٔ شریران میباشد* آیا من
١٢ با میزانهای شرارت وبا کیسهٔ سنگهای ناراست بری خواهم شد* زیراکه دولتمندانِ
او ازظلم مملوّاند وساکنانش دروغ میگویند وزبان ایشان دردهانشان فریب محض
١٣ است* پس من نیز ترا بسبب گناهانت بجراحات مهلك مجروح ساخته خراب
١٤ خواهم نمود* تو خواهی خورد امّا سیر نخواهی شد وگرسنگیٔ تو دراندرونت خواهد
ماند وبیرون خواهی برد امّا رستگار نخواهی ساخت وآنچهرا که رستگار نمائی من

١٥ بشمشير تسليم خواهم نمود* تو خواهى كاشت امّا نخواهى درويد ه تو زيتونرا بپا خواهى فشرد امّا خويشتنرا بروغن تدهين نخواهى نمود وعصير انكوررا امّا شراب
١٦ نخواهى نوشيد* زيراكه قوانين عُمْرِى وجميع اعمال خاندان اَخاب نكاه داشته ميشود وبمشورتهاى ايشان سلوك مينمائيد تا ترا بويرانى وساكنانشرا بسخريّه تسليم نمايم پس عار قوم مرا متحمّل خواهيد شد*

باب هفتم

١ واى برمن زيراكه مثل جمع كردن ميوه‌ها ومانند چيدن انكورهائى شده‌ام كه نه
٢ خوشهٔ براى خوراك دارد ونه نوبر انجيريكه جان من آنرا ميخواهد* مرد متّقى ازجهان نابود شده وراست كردار ازميان آدميان معدوم كرديده است ه جميع ايشان
٣ براى خون كمين ميكذارند ويكديكررا بدام صيد مينمايند* دستهاى ايشان براى شرارت چالاك است رئيس طلب ميكند وداور رشوه ميخواهد ومرد بزرك بهواى
٤ نفس خود تكلّم مينمايد پس ايشان آنرا بهم ميبافند* نيكوترين ايشان مثل خار ميباشد وراست كردار ايشان از خاربست بدتره روزِ پاسبانانت و(روز) عقوبت
٥ تو رسيده است الآن اضطراب ايشان خواهد بود* بر يار خود اعتماد مدار وبر دوست خالص خويش توكّل منما ودرِ دهان خودرا از هم آغوش خود نكاه دار*
٦ زيراكه پسر پدررا افتضاح ميكند ودختر با مادر خود وعروس با خارسوى خويش
٧ مقاومت مينمايند ودشمنان شخصْ اهل خانهٔ او ميباشند* امّا من بسوى خداوند نكرانم وبراى خداى نجات خود انتظار ميكشم وخداى من مرا اجابت
٨ خواهد نمود* اى دشمن من برمن شادى منما زيرا اكرچه بيفتم خواهم برخاست
٩ واكرچه درتاريكى بنشينم خداوند نور من خواهد بود* غضب خداوندرا متحمل خواهم شد زيرا باو كناه ورزيده‌ام تا او دعوئ مرا فيصل كند وداورئ مرا بجا آورد پس مرا بروشنائى بيرون خواهد آورد وعدالت اورا مشاهده خواهم نمود*
١٠ دشمنم اينرا خواهد ديد وخجالت اورا خواهد پوشانيد زيرا بمن ميكويد يَهُوَه خداى تو كجاست ه چشمانم براو خواهد نكريست واو الآن مثل كِل كوچه‌ها پايمال خواهد
١١ شد* درروز بنا نمودنِ ديوارهايت درآنروز شريعت دور خواهد شد* درآنروز
١٢

ازآشور واز شهرهای مصر واز مصر تانهر (فرات) واز دریا تا دریا وازکوه تاکوه
۱۲ نزد تو خواهند آمد* وزمین بسبب ساکنانش بجهة نتیجهٔ اعمالشان ویران خواهد
۱۳ شد* قوم خودرا بعصای خویش شبانی کن وگوسفندان میراث خودراکه
درجنکل ودرمیان کَرْمَلْ بتنهائی ساکن میباشند. ایشان مثل ایّام سابق درباشان
۱۵ وجِلْعاد بچرند* مثل ایّامیکه ازمصر بیرون آمدی کارهای عجیب باو نشان خواهم
۱٦ داد* امّتها چون اینرا ببینند از تمامیٔ توانائیٔ خویش خجل خواهند شد ودست
۱۷ بردهان خواهند کذاشت وگوشهای ایشان کَرْ خواهد شد* مثل مار خاكرا
خواهند لیسید ومانند حشراتِ زمین از سوراخهای خود با لرزه بیرون خواهند
۱۸ آمد وبسوی یَهُوَه خدای ما با خوف خواهند آمد وازتو خواهند ترسید* کیست
خدائی مثل توکه عصیانرا میآمرزد واز تقصیر بقیّهٔ مَیراث خویش در میکذرد.
۱۹ او خشم خودرا تا بأبد نکاه نمیدارد زیرا رحمترا دوست میدارد* او باز رجوع
کرده برما رحمت خواهد نمود وعصیان مارا پایمال خواهد کرد وتو جمیع کناهان
۲۰ ایشانرا بعمقهای دریا خواهی انداخت* اماتترا برای یعقوب ورأفترا برای ابراهیم
بجا خواهی آورد چنانکه درایّام سلف برای پدران ما قَسَم خوردی*

کتاب ناحُوم نبیّ

باب اوّل

۱ وَحی دربارهٔ نینوی. کتاب رؤیای ناحُومِ اَلقوشی* ۲ یَهُوَه خدای غیّور وانتقام گیرنده است. خداوند انتقام گیرنده وصاحب غضب است. خداوند از دشمنان خویش انتقام میگیرد وبرای خصمان خود خشمرا نگاه میدارد* ۳ خداوند دیر غضب وعظیم القوّت است وگناهرا هرگز بیسزا نمیگذارد. راه ۴ خداوند در تند باد وطوفان است وابرها خاکپای او میباشد* دریارا عتاب میکند وآنرا میخشکاند وجمیع نهرهارا خشك میسازد. باشان وکَرْمَلْ کاهیده میشوند ۵ وگُلِ لُبْنان پژمرده میگردد* کوهها ازاو متزلزل وتلّها گداخته میشوند وجهان ۶ ازحضور وی متحرّك میگردد وربع مسکون وجمیع ساکنانش* پیش خشم وی کِه تواند ایستاد ودر حدّت غضب او کِه تواند برخاست. غضب او مثل آتش ریخته ۷ میشود وصخرهها ازاو خورد میگردد* خداوند نیکو است ودر روز تنگی ملجا میباشد ۸ ومتوکّلان خودرا میشناسد* وبسیل سرشار مکان آنرا بالکلّ خراب خواهد ۹ ساخت وتاریکی دشمنان اورا تعاقب خواهد نمود* کدام تدبیررا بضدّ خداوند توانید نمود او دفعةً هلاك خواهد کرد ومصیبت دفعهٔ دیگر برپا نخواهد شد* ۱۰ زیرا اگرچه مثل خارها بهم پیچیده ومانند میگساران مست بشوند لیکن چون کاهِ ۱۱ خشك بالکلّ سوخته خواهند شد* مشیرِ بَلِیّعال که بضدّ خداوند بد میاندیشد ۱۲ ازتو بیرون آمده است* خداوند چنین میگوید اگرچه ایشان درقوّت سالم ودر شماره نیز بسیار باشند لیکن منقطع شده در خواهند گذشت واگرچه ترا ذلیل ۱۳ ساختم لیکن بار دیگر ترا ذلیل نخواهم نمود* والآن یوغ اورا ازگردن تو خواهم

١٤ شکست وبندهای ترا خواهم کسیخت * وخداوند دربارهٔ تو امر فرموده است که بار دیکر ذرّیتی بنام تو نخواهد بود وازخانهٔ خدایانت بتهای تراشیده واصنام ریخته
١٥ شده را منقطع خواهم نمود وقبر ترا خواهم ساخت زیرا خوار شدهٔ * اینك برکوهها پایهای مبشّر که سلامتیرا ندا میکند. ای یهودا عیدهای خودرا نکاه دار ونذرهای خودرا وفا کن زیراکه مردِ بَلیّعال بار دیکر ازتو نخواهد کذشت بلکه بالکلّ منقطع خواهد شد *

باب دوّم

١ خراب کننده درمقابل تو برمیآید. حصاررا حفظ کن راهرا دیده‌بانی نما کمر
٢ خودرا قویّ کردان وقوّت خویشرا بسیار زیاد کن * زیرا خداوند عظمت یعقوبرا مثل عظمت اسرائیل باز میاورد وتاراج کنندکانْ ایشانرا تاراج میکنند وشاخه‌های
٣ مَوْهای ایشانرا تلف مینمایند * سپر جبّارانِ او سُرخ شده ومردان جنکی بقرمز ملبّس وعرابه‌ها درروز تهیّهٔ او ازفولادْ لامع است ونیزه‌ها متحرّك میباشد *
٤ عرّابه‌هارا درکوچه‌ها بتندی میرانند درچهار سوها بهم برمیخورند. نمایش آنها مثل
٥ مشعلها است ومانند برقها میدوند * او بزرکان خودرا بیاد میاورد وایشان درراه رفتن لغزش میخورند. دوان دوان بحصار میایند ومنجنیقرا حاضر میسازند *
٦ دروازه‌های نهرها کشاده است وقصر کداخته میکردد * وحُصَّب برهنه شده
٧ (به‌اسیری) برده میشود وکنیزانش مثل نالهٔ فاخته‌ها سینه زنان ناله میکنند *
٨ ونینوی از روزیکه بوجود آمد مانند بِرکهٔ آب میبود امّا اهلش فرار میکنند
٩ (واکرچه صدا میزنند) که بایستید بایستید لیکن احدی ملتفت نمیشود * نقره‌را غارت کنید وطلارا بیغما برید زیراکه اندوخته‌های اورا وکثرت هرکونه متاع
١٠ نفیسه‌اشرا انتهائی نیست * او خالی وویران وخراب است ودلش کداخته وزانوهایش لرزان ودرهمهٔ کمرها درد شدید میباشد ورنك رویهای همه پریده است *
١١ بیشهٔ شیران ومرتع شیران ژیان کجا است که درآن شیر نر وشیر ماده وشیربچه
١٢ میخرامیدند وترسانندهٔ نبود * شیر نر برای حاجت بچه‌های خود میدرید وبجهة شیرهای ماده‌اش خفه میکرد ومغاره‌های خودرا ازشکار وبیشه‌های خویشرا ازصید
١٣ پُرمیساخت * امّا الآن یَهُوَه صبایوت میکوید من بضدّ تو هستم وعرّابه‌هایشرا

بدود خواهم سوزانید وشمشیرْ شیران ژیانِ ترا هلاك خواهد ساخت وشکار ترا
اززمین منقطع خواهم نمود وآواز ایلچیانت دیگر مسموع نخواهد شد*

باب سوّم

۱ وای برشهر خون ریز که تمامش از دروغ وقتل مملوّ است وغارت ازآن دور
۲ نمیشود* آواز تازیانهها وصدای غرغرچرخها وجهیدن اسبان وجستن عرّابهها*
۳ سواران هجوم میآورند وشمشیرها برّاق ونیزهها لامع میباشد وکثرت مجروحان
۴ وفراوانیٔ مقتولان ولاشهارا انتها نیست، برلاشهای یکدیگر میافتند* ازکثرت
زنای زانیهٔ خوش منظرکه صاحب سحرها است وامّتهارا بزناهای خود وقبایلرا
۵ بجادوکریهای خویش میفروشد* اینك یَهُوَه صبایوت میکوید من بضدّ تو هستم
ودامنهایترا برروی تو منکشف ساخته عورت ترا برامّتها ورسوائیٔ ترا برمملکتها
۶ ظاهرخواهم ساخت* ونجاسات برتو ریخته ترا ذلیل خواهم ساخت وترا عبرت
۷ خواهم کردانید* وواقع خواهد شد که هرکه ترا بیند ازتو فرار کرده خواهد
کفت نینوی ویران شده است، کیست که برای وی ماتم کیرد وازکجا برای تو
۸ تعزیه کنندکان بطلبم* آیا تو ازنُوْ آمون بهتر هستی که درمیان نهرها ساکن بوده
۹ آبها اورا احاطه میداشت که دریا حصار او وبحرها دیوار او میبود* حَبَش
ومصر قوّتش میبودند وآن انتها نداشت فُوط ولوبیم ازمعاونت کنندکان تو
۱۰ میبودند* معهذا جلای وطن شده وبه اسیری رفته است واطفالش نیز برسر هر
کوچه کوبیده شدهاند وبر شُرَفایش قرعه انداختهاند وجمیع بزرکانش به زنجیرها
۱۱ بسته شدهاند* پس تو نیز مست شده خویشتنرا پنهان خواهی کرد وملجائی بسبب
۱۲ دشمن خواهی جُست* جمیع قلعههایت بدرختان انجیر با نوبرها مشابه خواهد
۱۳ بود که چون تکانیده شود بدهان خورنده میافتند* اینك اهل تو در اندرونت
زنان میباشند، دروازهای زمینت برای دشمنانت بالکلّ کشاده شده آتش پشت
۱۴ بندهایترا میسوزاند* برای محاصرات آب بیاور، قلعههای خودرا مستحکم سازبکِل
۱۵ داخل شو وملاطرا پا بزن وکورهٔ آجر پزیرا مرمّت نما* درآنجا آتش ترا خواهد
سوزانید وشمشیر ترا منقطع ساخته ترا مثل کِرم خواهد خورد خویشتنرا مثل کِرم

۱٦ کثیر کن ومثل ملخ بیشمار کردان* تاجرانترا ازستارکان آسمان زیادتر کردی. مثل
۱۷ کِرْمها تاراج میکنند ومیپرند* تاجداران تو مانند ملخهایند وسردارانت مانند
انبوهِ جراد اند که درروز سرد بر دیوارها فرو میآیند امّا چون آفتاب کَرْم شود
۱۸ میپرند وجای ایشان معلوم نیست که کجااست* ای پادشاه آشّور شبانانت بخواب
رفته وشُرَفایت خوابیده‌اند وقوم تو برکوهها پراکنده شده کسی نیست که ایشانرا
۱۹ جمع کند* برای شکستگیٔ تو التیامی نیست وجراحت تو علاج نمپذیرد وهرکه
آوازهٔ ترا میشنود برتو دستك میزند زیرا کیست که شرارت تو براو علی‌الدّوام
وارد نمیآمد*

کتاب حَبَقُّوق نبیّ

باب اوّل

۱ وَحی که حَبَقُّوق نبیّ آنرا دید * ۲ ای خداوند تا بکی فریاد برمیآورم ونمیشنوی. تا بکی
نزد تو ازظلم فریاد برمیآورم ونجات نمیدهی * ۳ چرا بی انصافیرا بمن نشان میدهی
وبر ستم نظر مینمائی وغضب وظلم پیش روی من میباشد. منازعه پدید میآید
ومخاصمت سر خودرا بلند میکند * ۴ ازاین سبب شریعت سُست شده است وعدالت
هرگز صادر نمیشود. چونکه شریران عادلانرا احاطه مینمایند بنابرین عدالت معوّج
شده صادر میگردد * ۵ درمیان امّتها نظر کنید وملاحظه نمائید وبشدّت متحیّر
شوید. زیراکه درایّام شما کاری میکنم که اگر شمارا هم ازآن مخبر سازند باور نخواهید
کرد * ۶ زیراکه اینك آن امّتِ تلخ وتند خو یعنی کلدانیانرا برمیانگیزانم که دروسعت
جهان میخرامند تا مسکنهائیرا که ازآنِ ایشان نیست بتصرّف آورند * ۷ ایشان هولناك
ومُهیب میباشند. حکم وجلال ایشان ازخود ایشان صادر میشود * ۸ اسبان ایشان
ازپلنگها چالاکتر وازگرگانِ شب تیزروترند وسواران ایشان جست وخیز میکنند.
۹ وسواران ایشان ازجای دور آمده مثل عقابیکه برای خوراك بشتابد میپرند * جمیع
ایشان برای ظلم میآیند. عزیمتِ روی ایشان بطرف پیش است واسیرانرا مثل ریگ
۱۰ جمع میکنند * وایشان پادشاهانرا استهزا مینمایند وسروران مسخرهٔ ایشان میباشند.
۱۱ برهمهٔ قلعهها میخندند وخاکرا توده نموده آنهارا مسخّر میسازند * پس مثل باد بشتاب
رفته عبور میکنند ومجرم میشوند. این قوّت ایشان خدای ایشان است *
۱۲ ای یَهُوَه خدای من ای قدّوس من آیا تو ازازل نیستی پس نخواهیم مرد. ای
خداوند ایشانرا برای داوری معیّن کردهٔ وای صخره ایشانرا برای تأدیب تأسیس
۱۳ نمودهٔ * چشمان تو پاکتر است ازاینکه ببدی بنگری وبه بی انصافی نظر نمیتوانی

کرده پس چرا خیانتکارانرا ملاحظه مینمائی وحینیکه شریر کسیرا که ازخودش
۱۴ عادلتراست میبلعد خاموش میمانی* ومردمانرا مثل ماهیان دریا ومانند حشراتیکه
۱۵ حاکمی ندارند میکردانی* او همگیٔ ایشانرا بقلّاب برمیکشد وایشانرا بدام خود
میکیرد ودر تور خویش آنهارا جمع مینماید ازاینجهة مسرور وشادمان میشود*
۱٦ بنابرین برای دام خود قربانی میکذراند وبرای تور خویش بخور میسوزاند چونکه
۱۷ نصیب او ازآنها فربه وخوراك وی لذیذ میشود* آیا ازاینجهة دام خودرا خالی
خواهد کرد وازپیوسته کُشتنِ امّتها دریغ نخواهد نمود*

باب دوّم

۱ بر دیده بانکاه خود میایستم وبر بُرج برپا میشوم ومراقب خواهم شد تا ببینم که
۲ او بمن چه خواهد کفت ودربارهٔ شکایتم چه جواب خواهم داد* پس خداوند
مرا جواب داد وکفت رؤیارا بنویس وآنرا برلوحها چنان نقش نما که دونده آنرا
۳ بتواند خواند* زیراکه رؤیا هنوز برای وقتِ معیّن است وبمقصد میشتابد ودروغ
نمیکوید اکرچه تأخیر نماید برایش منتظر باش زیراکه البتّه خواهد آمد ودرنك
٤ نخواهد نمود* اینك جانِ مردِ متکبّر دراو راست نمیباشد امّا مرد عادل به ایمان خود
٥ زیست خواهد نمود* بدرستیکه شرابْ فریبنده است ومرد مغرور آرامی نمیپذیرد
که شهوت خودرا مثل عالم اموات میافزاید وخودش مثل موت سیر نمیشود بلکه
جمیع امّتهارا نزد خود جمع میکند وتمامیٔ قومهارا برای خویشتن فراهم میاورد*
٦ پس آیا جمیع ایشان بر وی مَثَلی نخواهند زد ومعمّای طعن آمیز بروی (نخواهند
آورد) ونخواهند کفت وای برکسیکه آنچهرا که ازآنِ وی نیست میافزاید تا
۷ بکی وخویشتنرا زیر بار رهنها مینهد* آیا کزندکان برتو ناکهان برنخواهند خاست
۸ وآزارندکانت بیدار نخواهند شد وترا تاراج نخواهند نمود* چونکه تو امّتهای
بسیاررا غارت کردهٔ تمامیٔ بقیّهٔ قومها ترا غارت خواهند نمود بسبب خون مردمان
۹ وظلمیکه برزمین وشهر وجمیع ساکنانش نمودهٔ* وای برکسیکه برای خانهٔ خود
بدیرا کسب نموده است تا آشیانهٔ خودرا برجای بلند ساخته خویشتنرا ازدست
۱۰ بلا برهاند* رسوائیرا بجهة خانهٔ خویش تدبیر کردهٔ باینکه قومهای بسیاررا قطع

۱۱ نموده وبرضدّ جان خویش گناه ورزیدهٔ* زیراکه سنك ازدیوار فریاد برخواهد
۱۲ آورد وتیر ازمیان چوبها آنرا جواب خواهد داد* وای برکسیکه شهری بخون
۱۳ بنا میکند وقریهٔ به بی انصافی استوار مینماید* آیا این ازجانب یَهُوَه صبایوت
نیست که قومها برای آتش مشقّت میکشند وطوایف برای بطالت خویشتنرا خسته
۱۴ مینمایند* زیراکه جهان ازمعرفت جلال خداوند مملوّ خواهد شده بنحویکه آبها
۱۵ دریارا مستور میسازد* وای برکسیکه همسایهٔ خودرا مینوشاند وبرتو که زهر
۱۶ خویشرا ریخته اورا نیز مست میسازی تا برهنگیٔ اورا بنگری* تو ازرسوائی بعوض
جلال سیر خواهی شده تو نیز بنوش وغلفهٔ خویشرا منکشف سازه کاسهٔ دست
۱۷ راست خداوند برتو وارد خواهد آمد وقیٔ رسوائی برجلال تو خواهد بود* زیرا
ظلمیکه برلُبنان نمودی وهلاکت حیوانات که آنهارا ترسانیده بود ترا خواهد
پوشانید. بسبب خون مردمان وظلمیکه برزمین وشهر وبرجمیع ساکنانش رسانیدی*
۱۸ ازبُتِ تراشیده چه فایده است که سازندهٔ آن آنرا بتراشد یا ازبُتِ ریخته شده
ومعلّم دروغ. که سازندهٔ آن برصنعت خود توکّل بنماید وبُتهای گُنگ را بسازد*
۱۹ وای برکسیکه بچوب بگوید بیدار شو وبسنكِ گُنك که برخیز آیا میشود که آن تعلیم
۲۰ دهد. اینك بطلا ونقره پوشیده میشود لکن در اندرونش مطلقا روح نیست* امّا
خداوند درهیکل قُدس خویش است پس تمامیٔ جهان بحضور وی خاموش باشد*

باب سوّم

۱ دعای حَبَقّوق نبیّ برشِجُونُوت* ای خداوند چون خبرترا شنیدم ترسان
۲ گردیدم. ای خداوند عمل خویشرا درمیان سالها زنده کن. درمیان سالها آنرا
۳ معروف ساز ودرحین غضبْ رحمترا بیاد آور* خدا ازتیمان آمد وقدّوس
ازجبلِ فاران. سِلاه. جلال او آسمانهارا پوشانید وزمین ازتسبیح او مملوّ گردید*
۴ برتوِ او مثل نور بود واز دست وی شعاع ساطع گردید. وستر قوّت او درآنجا
۵ بود* پیش روی وی وبا میرفت. وآتش تب نزد پایهای او میبود* او بایستاد
۶ وزمینرا پیمود. او نظر افکند وامّتهارا پراکنده ساخت وکوههای ازلی جَسْتَند وتلهای
۷ ابدی خم شدند. طریقهای او جاودانی است* خیمه‌های کوشانرا دربلا دیدم.

۸ وچادرهای زمین مدْیان لرزان شد * ای خداوند آیا برنهرها غضب تو افروخته شد یا خشم تو برنهرها وغیظ تو بردریا وارد آمد ۰ که براسبان خود وعرّابه‌های
۹ فتحمندئ خویش سوار شدی * کمان تو تماماً برهنه شد ۰ موافق قَسَمْهائیکه درکلام
۱۰ خود برای اسباط خوردهٔ ۰ سِلاه ۰ زمینرا بنهرها منشقّ ساختی * کوهها ترا دیدند ولرزان کشتند وسیلِ آبها جاری شد ۰ لجّه آواز خودرا داد ودستهای خویشرا
۱۱ ببالا برافراشت * آفتاب وماه در بُرجهای خود ایستادند ۰ ازنورِ تیرهایت واز
۱۲ پرتُو نیزهٔ برّاق تو برفتند * با غضب درجهان خرامیدی ۰ وبا خشم اُمّتهارا پایمال
۱۳ نمودی * برای نجات قوم خویش وخلاصئ مسیح خود بیرون آمدی ۰ سررا ازخاندان
۱۴ شریران زدی واساس آنرا تا بکَرْدَنْ عریان نمودی ۰ سِلاه * سر سردارانِ ایشانرا بعصای خودشان مجروح ساختی حینیکه مثل کردباد آمدند تا مرا پراکنده سازند ۰
۱۵ خوشئ ایشان دراین بود که مسکینانرا درخفیه ببلعند * با اسبان خود بردریا
۱۶ وبرانبوهِ آبهای بسیار خرامیدی * چون شنیدم احشایم بلرزید واز آوازآن لبهایم بجنبید ۰ وپوسیدکی به‌استخوانهایم داخل شده درجای خود لرزیدم ۰ که در روز تنکی استراحت یابم هنکامیکه آن که قومرا ذلیل خواهد ساخت برایشان حمله آوَرَدْ *
۱۷ اکرچه انجیر شکوفه نیاوَرَدْ ومیوه درمَوْها یافت نشود وحاصل زیتون ضایع کردد ومزرعه‌ها آذوقه ندهد ۰ وکله‌ها ازآغل منقطع شود ورمه‌ها درطویله‌ها نباشد *
۱۸ لیکن من درخداوند شادمان خواهم شد ودرخدای نجات خویش وجد خواهم نمود *
۱۹ یَهُوَه خداوند قوّت من است وپایهایمرا مثل پایهای آهو میکرداند ومرا برمکانهای بلندم خرامان خواهد ساخت ۰ برای سالار مغنّیان برذوات اوتار *

كتاب صَفَنْيای نبیّ

باب اوّل

۱ کلام خداوند که درایّام یُوشیّا ابن آمون پادشاه یهودا برصَفَنْیا ابن کوشی ابن
۲ جَدَلْیا ابن اَمَرْیا ابن حِزْقِیّا نازل شد * خداوند میکوید که همهٔ چیزهارا
۳ از روی زمین بالکلّ هلاك خواهم ساخت * انسان وبهایمرا هلاك میسازم ۰ مرغان
هوا وماهیان دریا وسنکهای مصادمرا با شریران هلاك میسازم ۰ وانسانرا
۴ از روی زمین منقطع مینمایم ۰ قول خداوند اینست * ودست خودرا بریهودا
وبرجمیع سَکَنَهٔ اورشلیم دراز مینمایم ۰ وبقیّهٔ بَعْل واسمهای مؤبدان وکاهنان را ازاین
۵ مکان منقطع میسازم * وآنانیرا که لشکر آسمانرا بربامها میپرستند ۰ وآن پرستندکانرا
۶ که به یَهُوَه قَسَم میخورند وآنانیرا که بمَلْکوم سوکند میخورند * وآنانیرا که ازپیروی
یَهُوَه مرتدّ شده‌اند ۰ وآنانیرا که خداوندرا نمیطلبند وازاو مسئلت نمینمایند *
۷ بحضور خداوند یَهُوَه خاموش باش ۰ زیراکه روز خداوند نزدیك است چونکه
خداوند قربانیٔ مهیّا کرده است ودعوت شدکان خودرا تقدیس نموده است *
۸ ودر روز قربانیٔ خداوند واقع خواهد شد که من برسروران وپسران پادشاه
۹ وهمهٔ آنانیکه لباس بیکانه میپوشند عقوبت خواهم رسانید * ودر آنروز برهمهٔ
آنانیکه برآستانه میجَهَنْد عقوبت خواهم رسانید ۰ وبر آنانیکه خانهٔ خداوندِ خودرا
۱۰ ازظلم وفریب پر میسازند * وخداوند میکوید که در آنروز صدای نعرهٔ ازدروازهٔ
۱۱ ماهی وولْوِلهٔ ازمحلّهٔ دوّم وشکستکیٔ عظیمی ازتلّها مسموع خواهد شد * ای
ساکنان مَکْتیش وِلْوِلَه نمائید زیراکه تمامیٔ قوم کَنْعان تلف شده وهمهٔ آنانیکه
۱۲ نقره‌را برمیدارند منقطع کردیده‌اند * ودر آنوقت اورشلیمرا بچراغها تفتیش
خواهم نمود وبر آنانیکه بر دُرْدهای خود نشسته‌اند ودر دلهای خود میکویند

۱۳ خداوند نه نیکوئی میکند ونه بدی عقوبت خواهم رسانید* بنابرین دولت ایشان تاراج وخانه‌های ایشان خراب خواهد شد، وخانه‌ها بنا خواهند نمود امّا درآنها ساکن نخواهند شد وتاکستانها غرس خواهند کرد امّا شراب
۱٤ آنهارا نخواهند نوشید* روز عظیم خداوند نزدیك است، نزدیك است وبزودیٔ هرچه تمامتر میرسد، آواز روز خداوند مسموع است ومرد زورآور
۱٥ درآن بتلخی فریاد برخواهد آورد* آنروز روز غضب است، روز تنگی واضطراب روز خرابی وویرانی روزِ تاریکی وظلمت روز ابرها وظلمتِ غلیظ*
۱٦ روز کرّنا وهنگامهٔ جنك بضدّ شهرهای حصاردار وبضدّ برجهای بلند*
۱۷ ومردمانرا چنان بتنك میآورم که کورانه راه خواهند رفت زیراکه بخداوند گناه ورزیده‌اند، پس خون ایشان مثل غبار وگوشت ایشان مانند سرگین ریخته
۱۸ خواهد شد* در روز غضبِ خداوند نه نقره ونه طلای ایشان ایشانرا تواند رهانید وتمامیٔ جهان ازآتش غیرت او سوخته خواهد شد زیراکه برتمامیٔ ساکنان جهان هلاکتی هولناك وارد خواهد آورد*

باب دوّم

۱ ۲ ای امّتیکه حیا ندارید فراهم آئید وجمع بشوید* قبل ازآنکه حکم نتاج بیاورد وآنروز مثل کاه بگذرد، قبل ازآنکه حدّت خشم خداوند برشما وارد آید،
۳ قبل ازآنکه روز خشم خداوند برشما برسد* ای جمیع حلیمانِ زمین که احکام اورا بجا میآورید عدالترا بطلبید وتواضعرا بجوئید شاید که در روز خشم خداوند
٤ مستور شوید* زیراکه غزّه متروك میشود واَشقَلُون ویران میگردد واَهلِ
٥ اَشدُودرا در وقت ظهر اخراج مینمایند وعَقرُون ازریشه کَنده میشود* وای برامّت کَریتیان که برساحل دریا ساکنند، ای کنعان ای زمینِ فِلِسطینیان کلام خداوند بضدّ شما است ومن ترا چنان هلاك میکنم که کسی درتو ساکن نخواهد
٦ بود* وساحل دریا موضع مرتعهای شبانان وآغلهای گوسفندان خواهد بود*
۷ وساحل دریا برای بقیّهٔ خاندان یهودا خواهد بود تا درآن بچرند، شبکاهان درخانه‌های اَشقَلُون خواهند خوابید زیرا یَهُوَه خدایشان ازایشان تفقّد نموده

۸ اسیران ایشانرا باز خواهد آورد* ملامت مُوآب وسرزنش بنی عَمّونرا
۹ شنیدم که چکونه قوم مرا ملامت میکنند وبر سرحدّ ایشان فخر مینمایند* بنابرین یَهْوَه صبایوت خدای اسرائیل میکوید بحیات خودم قسم که مُوآب مثل سَدوم وبنی عَمّون مثل غَمّوره خواهد شد. محلّ خارها وحفرههای نمك وویرانیٔ ابدی خواهد شد. بقیّهٔ قوم من آنهارا غارت خواهند نمود وبقیّهٔ امّتِ من
۱۰ ایشانرا بتصرّف خواهند آورد* این بسبب تکبّر ایشان برایشان وارد خواهد
۱۱ آمد زیراکه قوم یَهْوَه صبایونرا ملامت نموده برایشان فخر کردند* پس خداوند بضدّ ایشان مُهیب خواهد بود زیراکه تمامیٔ خدایان جهانرا زایل خواهد ساخت وجمیع جزایر امّتها هرکدام ازجای خود اورا عبادت خواهند کرد*
۱۲ وشما نیز ای حَبَشیان بشمشیر من کشته خواهید شد* ودست خودرا برزمین
۱۳ شمال دراز کرده آشّوررا هلاك خواهد کرد ونینویرا بویرانی وبزمین خشك
۱٤ مثل بیابان مبدّل خواهد نمود* وکلهها وتمامیٔ حیوانات امّتها درمیانش خواهند خوابید ومرغ سقّاء وخارپشت برتاجهای ستونهایش منزل خواهند کرفت وآواز سراینده ازپنجرههایش مسموع خواهد شد وخرابی برآستانهایش خواهد بود
۱۵ زیراکه چوب سرو آزادشرا برهنه خواهد کرد* این است شهر فرحناك که در اطمینان ساکن میبود ودر دل خود میکفت من هستم وغیر ازمن دیکری نیست. من هستم وغیر ازمن دیکری نیست. چکونه خراب شده خوابکاه حیوانات کردیده است. هرکه ازآن عبور کند برآن سخریّه کرده دست خودرا خواهد جنبانید*

باب سوّم

۱ وای برشهر فتنه انکیزِ نجسِ ظلم کننده* آوازرا نمیشنود وتأدیبرا نمیپذیرد
۲ وبرخداوند توکّل نمینماید وبرخدای خود تقرّب نمیجوید* سرورانش در اندرونش
۳ شیران غرّان وداورانش کرکان شب که چیزی تا صبح باقی نمیکذارند*
٤ انبیایش مغرور وخیانتکار اند. کاهنانش قدسرا نجس میسازند وبشریعت
۵ مخالفت میورزیدند* خداوند در اندرونش عادل است وبی انصافی نمینماید. هرّبامداد حکم خودرا روشن میسازد وکوتاهی نمیکند امّا مرد ظالم حیارا نمیداند*

٦ امّتهارا منقطع ساختهام که بُرجهای ایشان خراب شده است وکوچههای ایشانرا چنان ویران کردهام که عبور کنندهٔ نباشد. شهرهای ایشان چنان منهدم کردیده
٧ است که نه انسانی ونه ساکنی باقی مانده است* وکفتم کاشکه ازمن میترسیدی وتأدیبرا میپذیرفتی. تا آنکه مسکن او معدوم نمیشد موافق هرآنچه براو تعیین نموده بودم. لکن ایشان صبح زود برخاسته اعمال خودرا فاسد
٨ کردانیدند* بنابرین خداوند میکوید برای من منتظر باشید تا روزیکه بجهة غارت برخیزم زیراکه قصد من این است که امّتهارا جمع نمایم وممالکرا فراهم آورم تا غضب خود وتمامیٔ حدّت خشم خویشرا برایشان بریزم زیراکه
٩ تمامیٔ جهان بآتش غیرت من سوخته خواهد شد* زیراکه درآن زمان زبان پاك بهامّتها باز خواهم داد تا جمیع ایشان اسم یَهُوَهرا بخوانند وبیك دل
١٠ اورا عبادت نمایند* ازماورای نهرهای حَبَش پرستندکانم یعنی دختر
١١ پراکندکانم هدیهٔ برای من خواهند آورد* درآن روز ازهمهٔ اعمالت که بمن عصیان ورزیدهٔ خجل نخواهی شد زیراکه درآن زمان آنانیرا که ازتکبّر تو مسرور اند ازمیانت دور خواهم کرد وبار دیکر درکوه مقدّس من تکبّر نخواهی
١٢ نمود* امّا درمیان تو قومی ذلیل ومسکین باقی خواهم کذاشت وایشان
١٣ براسم خداوند توکّل خواهند نمود* وبقیّهٔ اسرائیل بیانصافی نخواهند نمود ودروغ نخواهند کفت ودر دهان ایشان زبان فریبنده یافت نخواهد شد زیراکه ایشان چَرا کرده بآرامی خواهند خوابید وترسانندهٔ نخواهد بود*

١٤ ای دختر صهیون ترنّم نما ای اسرائیل آواز شادمانی بده. ای دختر اورشلیم
١٥ بتمامیٔ دل شادمان شو ووجد نما* خداوند عقوبتهای ترا برداشته ودشمنانترا دور کرده است یَهُوَه پادشاه اسرائیل درمیان تو است پس بار دیکر بلارا
١٦ نخواهی دید* درآن روز بهاورشلیم کفته خواهد شد که مترس. ای صَهْیون
١٧ دستهای تو سُسْت نشود* یَهُوَه خدایت درمیان تو قدیر است ونجات خواهد داد. او برتو شادیٔ بسیار خواهد نمود ودر محبّت خود آرامی خواهد یافت
١٨ وبا سرودها برتو شادی خواهد نمود* آنانیرا که بجهة عیدها محزون میباشند واز آنِ تو هستند جمع خواهم نمود که عار برایشان بار سنکین میبود*

۱۹ اینك درآن زمان برهمهٔ آنانیکه برتو ظلم میکردند مکافات خواهم رسانید ولنکانرا خواهم رهانید وراندهٔ شدکانرا جمع خواهم کرد وآنانیرا که عار ایشان درتمامیٔ زمین میبود محلّ تسبیح واسم خواهم کردانید* ۲۰ درآنزمان شمارا درخواهم آورد ودر آنزمان شمارا جمع خواهم کرد زیرا خداوند میکوید حینیکه اسیران شمارا بنظر شما باز آورم آنکاه شمارا درمیان تمامیٔ قومهای زمین محلّ اسم وتسبیح خواهم کردانید*

کتاب حَجَّیِ نبیّ

باب اوّل

۱ درروز اوّل ماه ششم ازسال دوّم داریُوش پادشاه کلام خداوند بواسطهٔ حَجَّیِ نبیّ وبه زَرُبّابِل بن شَأَلتِیئیل والئ یهودا وبه یَهُوشَع بن یَهُوصادِق رئیس کَهَنه رسیده کفت ٭ ۲ یَهُوَه صبایوت تکلّم نموده چنین میفرماید ه این قوم میکویند وقت آمدن ما یعنی وقت بنا نمودن خانهٔ خداوند نرسیده است ٭ ۳ پس کلام خداوند بواسطهٔ حَجَّیِ نبیّ نازل شده کفت ٭ ۴ آیا وقت شما است که شما درخانه‌های مُسَقَّف خود ساکن شوید واین خانه خراب بماند ٭ ۵ پس حال یَهُوَه صبایوت چنین میکوید ۶ دل خودرا براههای خویش مشغول سازید ٭ بسیار کاشته‌اید واندك حاصل میکنیده میخورید امّا سیر نمیشوید ومینوشید لیکن سیراب نمیکردید ه (رخت) میپوشید امّا کرم نمیشوید وآنکه مُزد میکیرد مزد خویشرا درکیسهٔ سوراخ‌دار میکذارد ٭ ۷ پس یَهُوَه صبایوت چنین میکوید دل خودرا براههای خود مشغول سازید ٭ ۸ بکوه برآمده وچوب آورده خانه‌را بنا نمائید وخداوند میکوید ازآن راضی شده جلال خواهم یافت ٭ ۹ منتظر بسیار بودید واینك کَمْشد وچون آنرا بخانه آوردید من برآن دمیدم ه یَهُوَه صبایوت میپرسد که سببِ این چیست ه سببْ این است که خانهٔ من خراب میماند وهر کدام ازشما بخانهٔ خویش میشتابید ٭ ۱۰ ازاین سبب آسمانها بخاطر شما ازشبنم بازداشته میشود وزمین ازمحصولش بازداشته میکردد ٭ ۱۱ ومن برزمین وبرکوهها وبرغلّه وعصیر انکور وروغن زیتون وبر هرآنچه زمین میرویاند وبر انسان وبهایم وتمامئ مشقّتهای دستها خشکسالیرا خواندم ٭ ۱۲ آنکاه زَرُبّابِل بن شَأَلتِیئیل ویَهُوشَع بن یَهُوصادِق رئیس کَهَنه وتمامئ بقیّهٔ قوم بقول یَهُوَه خدای خود وبکلام حَجَّیِ نبیّ چنانکه یَهُوَه خدای ایشان اورا فرستاده بود کوش دادند

١٣ وقوم از خداوند ترسیدند* وحَجّیِ رسول خداوند پیغام خداوندرا برای قوم بیان
١٤ کرده کفت خداوند میکوید که من با شما هستم* وخداوند روح زَرُبّابِل بن
شَأَلْتِیئِیل والیِ یهودا وروح یَهُوشَع بن یَهُوصادِق رئیس کَهَنَه وروح تمامیِ بقیّهٔ
قومرا برانکیزانید تا بروند ودر خانهٔ یَهُوَه صبایوت خدای خود بکار پردازند*
١٥ در روز بیست وچهارمِ ماه ششم ازسال دوّمِ دارِیُوش پادشاه این واقع شد*

باب دوّم

١ در روز بیست ویکم ماه هفتم کلام خداوند بواسطهٔ حَجّیِ نبیّ نازل شده کفت*
٢ زَرُبّابِل بن شَأَلتیئیل والیِ یهودا ویهُوشع بن یَهُوصادِق رئیس کَهَنَه وبقیّهٔ قومرا
٣ خطاب کرده بکو* کیست درمیان شما که باقی مانده وایخانه‌را درجلال نخستینش
٤ دیده باشد پس الآن درنظرشما چکونه مینماید آیا درنظرشما ناچیز نمینماید* امّا الآن
خداوند میکوید ای زَرُبّابِل قویّ دل باش وای یَهُوشع بن یَهُوصادِق رئیس کَهَنَه
قویّ دل باش وای تمامیِ قوم زمین قویّ دل باشید وخداوند میفرماید که مشغول
٥ بشوید زیراکه من با شما هستم* قول یَهُوَه صبایوت این است* برحسب کلام آن
عهدیکه درحین بیرون آوردن شما ازمصر با شما بستم وچونکه روح من درمیان شما
٦ قایم میباشد ترسان مباشید* زیراکه یَهُوَه صبایوت چنین میکوید یکدفعهٔ دیکر
وآن نیز بعد ازاندك زمانی آسمانها وزمین ودریا وخشکیرا متزلزل خواهم ساخت*
٧ وتمامیِ امّتهارا متزلزل خواهم ساخت وفضیلت جمیع امّتها خواهند آمد ویَهُوَه
٨ صبایوت میکوید که اینخانه‌را ازجلال پُرخواهم ساخت* یَهُوَه صبایوت میکوید
٩ نقره ازآن من وطلا ازآن من است* یَهُوَه صبایوت میکوید جلال آخر اینخانه
ازجلال نخستینش عظیمتر خواهد بود ودر اینمکان سلامتیرا خواهم بخشید* قول
١٠ یَهُوَه صبایوت این است* در روز بیست وچهارم ماه نهم ازسال دوّمِ دارِیُوش
١١ کلام خداوند بواسطهٔ حَجّیِ نبیّ نازل شده کفت* یَهُوَه صبایوت چنین میکوید
١٢ ازکاهنان دربارهٔ شریعت سؤآل کن وبپرس* اکر کسی کوشت مقدّس‌را دردامن
جامهٔ خود بردارد ودامنش بنان یا آش یا شراب یا روغن یا بهر قسم خوراك دیکر
١٣ برخوردْ آیا آن مقدّس خواهد شد وکاهنان جواب دادند که نی* پس حَجّی پرسید

اکر کسی که ازمیّتی نجس شده باشد یکی ازاینهارا لمس نماید آیا آن نجس خواهد شد
۱۴ وکاهنان درجواب کفتند که نجس خواهد شد* پس حَجّیْ تکلّم نموده کفت
خداوند میفرماید این قوم همچنین هستند واین امّت بنظرمن همچنین میباشند وهمهٔ
اعمال دستهای ایشان چنین است وهر هدیهٔ که درآنجا میبرند نجس میباشد*
۱۵ والآن دل خودرا مشغول سازید ازاینروز وقبل ازاین پیش ازآنکه سنکی برسنکی
۱۶ درهیکل خداوند کذاشته شود* در تمامیٔ این ایّام چون کسی بتودهٔ بیست (مَنْ)
میآمد فقط ده (مَنْ) بود وچون کسی بمخانه میآمد تا بنجاه رطل ازآن بکَشَدْ فقط
۱۷ بیست رطل بود* وشمارا وتمامیٔ اعمال دستهای شمارا بباد سموم ویَرَقان وتکرك
۱۸ زدم لیکن خداوند میکوید بسوی من بازکشت ننمودید* الآن دل خودرا مشغول
سازید ازاین روز ببعد یعنی ازروز بیست وچهارم ماه نهم ازروزیکه بنیاد هیکل
۱۹ خداوند نهاده شد دل خودرا مشغول سازید* آیا تخم هنوز درانبار است ومَوْ
وانجیر وانار ودرخت زیتون هنوز میوهٔ خودرا نیاورده اند ازاینروز برکت خواهم
۲۰ داد* وکلام خداوند بار دوّم دربیست وچهارم ماه برحَجّیْ نازل شده کفت*
۲۱ زَرُبّابِل والیٔ یهودارا خطاب کرده بکو من آسمانها وزمینرا متزلزل خواهم ساخت*
۲۲ وکرسیٔ ممالك را واژکون خواهم نمود وقوّت ممالك امّتهارا هلاك خواهم ساخت
وعرّابه‌ها وسواران آنهارا سرنکون خواهم کرد واسبها وسواران آنها بشمشیر یکدیکر
۲۳ خواهند افتاد* یَهْوَه صبایوت میکوید درآنروز ای بندهٔ من زَرُبّابِل بن شَأَلْتیئیل
ترا خواهم کرفت وخداوند میکوید که ترا مثل نکین خاتم خواهم ساخت زیراکه من
ترا برکزیده‌ام. قول یَهْوَه صبایوت این است*

کتاب زکریای نبیّ

باب اوّل

۱ درماه هشتم از سال دوّم داریوش کلام خداوند برزکریا ابن برکیا ابن عِدّوی
۲ ۳ نبیّ نازل شده گفت * خداوند برپدران شما بسیار غضبناك بود * پس بایشان
بکو یَهُوَه صبایوت چنین میکوید بسوی من بازکشت کنید * قول یَهُوَه صبایوت این
۴ است * ویَهُوَه صبایوت میکوید من بسوی شما رجوع خواهم نمود * شما مثل پدران
خود مباشید که انبیاء سلف ایشانرا ندا کرده کفتند یَهُوَه صبایوت چنین میکوید
از راههای زشت خود واز اعمال بد خویش بازکشت نمائید امّا خداوند میکوید که
۵ ایشان نشنیدند وبمن کوش ندادند * پدران شما کجا هستند وآیا انبیا همیشه زنده
۶ میمانند * لیکن کلام وفرایض من که ببندکان خود انبیا امر فرموده بودم آیا پدران
شمارا درنکرفت * وچون ایشان بازکشت نمودند کفتند چنانکه یَهُوَه صبایوت قصد
۷ نمود که موافق راهها واعمال ما بما عمل نماید همچنان بما عمل نموده است * در
روز بیست وچهارم ماه یازدهم که ماه شَباط باشد از سال دوّم داریوش کلام
۸ خداوند برزکریا ابن برکیا ابن عِدّوی نبیّ نازل شده کفت * دروقت شب دیدم که
اینك مردی براسب سُرْخ سوار بود ودرمیان درختان آس که دروادی بود ایستاده
۹ ودر عقب او اسبان سُرْخ وزرد وسفید بود * وکفتم ای آقایم اینها چیستند وفرشتهٔ
۱۰ که با من تکلّم مینمود مرا کفت * من ترا نشان میدهم که اینها چیستند * پس آن
مرد که درمیان درختان آس ایستاده بود جواب داد وکفت اینها کسانی میباشند
۱۱ که خداوند ایشانرا برای تردّد نمودن درجهان فرستاده است * وایشان بفرشتهٔ
خداوند که درمیان درختان آس ایستاده بود جواب داده کفتند ما درجهان تردّد
۱۲ نموده‌ایم واینك تمامئ جهان مستریح وآرام است * وفرشتهٔ خداوند جواب داده

کفت ای یَهُوَه صبایوت تا بکی براورشلیم وشهرهای یهودا که دراین هفتاد سال
۱۳ غضبناك میبودی رحمت نخواهی نمود* وخداوند با سخنان نیکو وکلام تسلّی آمیز
۱٤ آن فرشتهٔ را که با من تکلّم مینمود جواب داد* پس فرشتهٔ که با من تکلّم مینمود مرا
کفت ندا کرده بکو یَهُوَه صبایوت چنین میکوید دربارهٔ اورشلیم وصَهیُون غیرت
۱٥ عظیمی داشتم* وبرامّتهای مطمئنّ سخت غضبناك شدم زیراکه اندك غضبناك
۱٦ میبودم لیکن ایشان بلارا زیاده کردند* بنابرین خداوند چنین میکوید باورشلیم
با رحمتها رجوع خواهم نمود وخانهٔ من درآن بنا خواهد شد، قول یَهُوَه صبایوت
۱۷ این است وریسمانکاری براورشلیم کشیده خواهد شد* بار دیکر ندا کرده بکو که
یَهُوَه صبایوت چنین میکوید شهرهای من بار دیکر بسعادتمندی لبریز خواهد شد
وخداوند صَهیُونرا باز تسلّی خواهد داد واورشلیمرا بار دیکر خواهد برکزید*
۱۸ پس چشمان خودرا برافراشته نکریستم واینك چهار شاخ بود* وبفرشتهٔ که با من
۱۹ تکلّم مینمود کفتم اینها چیستند، او مرا کفت اینها شاخها میباشند که یهودا واسرائیل
۲۰ واورشلیمرا پراکنده ساختهاند* وخداوند چهار آهنکر بمن نشان داد* وکفتم
۲۱ اینان برای چه کار میایند، او درجواب کفت آنها شاخها میباشند که یهودارا چنان
پراکنده نمودهاند که احدی سر خودرا بلند نمیتواند کرد واینها میآیند تا آنهارا
بترسانند وشاخهای امّتهائیرا که شاخ خودرا برزمین یهودا برافراشته آنرا پراکنده
ساختهاند بیرون افکنند*

باب دوّم

۱ وچشمان خودرا برافراشته نکریستم ومردی که ریسمانکاری بدست خود داشت
۲ دیدم* وکفتم که کجا میروی او مرا کفت بجهة پیمودن اورشلیم تا ببینم عرضش
۳ چه وطولش چه میباشد* واینك فرشتهٔ که با من تکلّم مینمود بیرون رفت وفرشتهٔ
٤ دیکر برای ملاقات وی بیرون آمده* ویرا کفت بشتاب واین جوانرا خطاب
کرده بکو، اورشلیم بسبب کثرت مردمان وبهایمیکه در اندرونش خواهند بود مثل
٥ دهات بی حصار مسکون خواهد شد* وخداوند میکوید که من به اطرافش دیواری
٦ آتشین خواهم بود ودر اندرونش جلال خواهم بود* هان هان خداوند میکوید
از زمین شمال بکریزید زیراکه شمارا مثل چهار باد آسمان پراکنده ساختهام، قول

٧ خداوند این است* هان ای صَهْیُون که با دختر بابِل ساکن هستی خویشتن‌را
٨ رستکار ساز* زیرا یَهُوَه صَبایوت که مرا بعد از جلال نزد امّتهائیکه شمارا غارت کردند فرستاده است چنین میکوید که هرکه شمارا لمس نماید مردمك چشم اورا
٩ لمس نموده است* زیرا اینك من دست خودرا برایشان خواهم افشاند وایشان غارت بندکان خودشان خواهند شد وشما خواهید دانست که یَهُوَه صَبایوت مرا
١٠ فرستاده است* ای دختر صَهْیُون ترنّم نما وشادی کن زیرا خداوند میکوید که
١١ اینك میایم ودرمیان تو ساکن خواهم شد* ودر آنروز امّتهای بسیار بخداوند ملصق شده قوم من خواهند شد ومن درمیان تو سکنی خواهم کرفت وخواهی دانست که
١٢ یَهُوَه صَبایُوْت مرا نزد تو فرستاده است* وخداوند یهودارا درزمین مقدّس برای
١٣ مِلك خود بتصرّف خواهد آورد واورشلیمرا بار دیکر خواهد برکزید* ای تمامئ بشر بحضور خداوند خاموش باشید زیراکه او ازمسکن مقدّس خود برخاسته است*

باب سوم

١ ویَهُوشَعْ رئیس کَهَنه‌را بمن نشان داد که بحضور فرشتهٔ خداوند ایستاده بود
٢ وشیطان بدست راست وی ایستاده تا با او مخاصمه نماید* وخداوند بشیطان کفت ای شیطان خداوند ترا نهیب نماید. خداوند که اورشلیم‌را برکزیده است ترا نهیب نماید. آیا این نیم سوزی نیست که ازمیان آتش ربوده شده است*
٣ ویَهُوشعْ بلباس پلید ملبّس بود وبحضور فرشته ایستاده بود* وآنانیرا که بحضور
٤ وی ایستاده بودند خطاب کرده کفت لباس پلیدرا ازبرش بیرون کنید. واورا
٥ کفت ببین عصیانترا ازتو بیرون کردم ولباس فاخر بتو پوشانیدم* ومن کفتم که عمامهٔ طاهر برسرش بکذارند پس عمامهٔ طاهر برسرش کذاردند واورا بلباس
٦ پوشانیدند وفرشتهٔ خداوند ایستاده بود* وفرشتهٔ خداوند یَهُوشَعْرا اعلام نموده
٧ کفت* یَهُوَه صبایوت چنین میفرماید اکر بطریقهای من سلوك نمائی وودیعت مرا نکاه داری تو نیز خانهٔ مرا داوری خواهی نمود وصحنهای مرا محافظت خواهی
٨ کرد وترا درمیان آنانیکه نزد من میایستند بار خواهم داد* پس ای یَهُوشَعْ رئیس کَهَنه بشنو تو ورفقایت که بحضور تو مینشینند. زیراکه ایشان مردان علامت هستند.

(بشنوید) زیراکه اینك من بندهٔ خود شاخه‌را خواهم آورد * وهمانا آن سنکیکه بحضور یَهُوشَع میکذارم • بریك سنك هفت چشم میباشد • اینك یَهُوَه صبایوت میکوید که من نقش آنرا رقم خواهم کرد وعصیان این زمینرا دریك روز رفع خواهم ۱۰ نمود * ویَهُوَه صبایوت میکوید که هرکدام ازشما همسایهٔ خودرا زیر مَوْ وزیر انجیر خویش دعوت خواهید نمود *

باب چهارم

۱ وفرشتهٔ که با من تکلّم مینمود برکشته مرا مثل شخصیکه از خواب بیدار شود ۲ بیدار کرد * وبمن کفت چه چیز میبینی کفتم نظر کردم واینك شمعدانیکه تمامش طلا است وروغندانش برسرش وهفت چراغش برآن است وهر چراغ که برسرش ۳ میباشد هفت لوله دارد * وبپهلوی آنْ دو درخت زیتون که یکی بطرف راستِ ٤ روغندان ودیکری بطرف چپش میباشد * ومن توجّه نموده فرشتهٔرا که با من تکلّم ٥ مینمود خطاب کرده کفتم ای آقایم اینها چه میباشد * وفرشتهٔ که با من تکلّم ٦ مینمود مرا جواب داد وکفت آیا نمیدانیکه اینها چیست کفتم نه ای آقایم * او درجواب من کفت این است کلامیکه خداوند به زَرُبّابِل میکوید نه بقدرت ونه ۷ بقوّت بلکه بروح من • قول یَهُوَه صبایوت این است * ای کوه بزرك تو چیستی • درحضور زَرُبّابِل بهمواری مبدّل خواهی شد وسنكِ سرآنرا بیرون خواهد آورد ۸ وصدا خواهند زد فیض فیض برآن باشد * وکلام خداوند برمن نازل شده ۹ کفت * دستهای زَرُبّابِل اینخانه‌را بنیاد نهاد ودستهای وی آنرا تمام خواهد کرد ۱۰ وخواهی دانست که یَهُوَه صبایوت مرا نزد شما فرستاده است * زیرا کیست که روزِ امورِ کوچکرا خوار شمارد زیراکه این هفت مسرور خواهند شد حینیکه شاغولرا دردست زَرُبّابِل میبینند • واینها چشمان خداوند هستند که درتمامیٔ جهان ۱۱ تردّد مینمایند * پس من اورا خطاب کرده کفتم این دو درخت زیتون که بطرف ۱۲ راست وبطرف چپ شمعدان هستند چه میباشند * وبار دیکر اورا خطاب کرده کفتم که این دو شاخهٔ زیتون بپهلوی دو لولهٔ زرّینیکه روغن طلارا ۱۳ ازخود میریزد چیستند * او مرا جواب داده کفت آیا نمیدانیکه اینها چیستند

کفتم نه ای آقایم * کفت اینها پسران روغن زیت میباشند که نزد مالكِ تمامیٔ جهان میایستند *

باب پنجم

۱ وباز چشمان خودرا برافراشته نکریستم وطوماری پرّان دیدم * ۲ واو مرا کفت چه چیز میبینی کفتم طوماری پرّان میبینم که طولش بیست ذراع وعرضش ده ذراع میباشد * ۳ او مرا کفت این است آن لعنتیکه برروی تمامیٔ جهان بیرون میرود زیراکه از این طرف هر دزد موافق آن منقطع خواهد شد واز آن طرف هر که سوکند خورَدْ موافق آن منقطع خواهد کردید * ٤ یَهُوَه صبایوت میکوید من آنرا بیرون خواهم فرستاد وبخانهٔ دزد وبخانهٔ هر که باسم من قَسَم دروغ خورَدْ داخل خواهد شد ودرمیان خانه‌اش نزیل شده آنرا با چوبهایش وسنکهایش منهدم خواهد ساخت * ٥ پس فرشتهٔ که با من تکلّم مینمود بیرون آمده مرا کفت چشمان خودرا برافراشته ببین که اینکه بیرون میرود چیست * ٦ کفتم این چیست او جواب داد این است آن ایفائیکه بیرون میرود وکفت نمایش ایشان درتمامیٔ جهان این است * ۷ واینك وزنهٔ ازسُرب برداشته شده وزنی درمیان ایفا نشسته بود * ۸ واو کفت این شرارت است پس ویرا درمیان ایفا انداخت وآن سنك سُربرا بردهنه‌اش نهاد * ۹ پس چشمان خودرا برافراشته نکریستم واینك دو زن بیرون آمدند وباد در بالهای ایشان بود وبالهای ایشان مثل بالهای لَقْلَقْ بود وایفارا بمیان زمین وآسمان برداشتند * ۱۰ پس بفرشتهٔ که با من تکلّم مینمود کفتم اینها ایفارا کجا میبرند * ۱۱ او مرا جواب داد تا خانهٔ درزمین شِنْعار برای وی بنا نمایند وچون آن مهیّا شود آنکاه او درآنجا برپایهٔ خود برقرار خواهد شد *

باب ششم

۱ وبار دیکر چشمان خودرا برافراشته نکریستم واینك چهار عرّابه از میان دو کوه بیرون میرفت وکوهها کوههای مسین بود * ۲ درعرّابهٔ اوّل اسبان سُرخ ودر عرّابهٔ دوّم اسبان سیاه * ۳ ودر عرّابهٔ سوّم اسبان سفید ودر عرّابهٔ چهارم اسبان ابلقِ قویّ بود * ٤ وفرشته‌را که با من تکلّم مینمود خطاب کرده کفتم ای آقایم اینها چیستند * ٥ فرشته درجواب من کفت اینها چهار روح افلاك میباشند که ازایستادن

٦ بحضور مالك تمامئ جهان بیرون میروند* امّا آنکه اسبان سیاهرا دارد اینها بسوی زمین شمال بیرون میروند واسبان سفید درعقب آنها بیرون
٧ میروند وابلقها بزمین جنوب بیرون میروند* وآن اسبان قویّ بیرون رفته آرزو دارند که بروند ودر جهان کردش نمایند واو کفت بروید ودر جهان
٨ کردش نمائید پس درجهان کردش کردند* واو بمن ندا درداد ومرا خطاب کرده کفت ببین آنهائیکه بزمین شمال بیرون رفتهاند خشم مرا درزمین شمال فرو نشانیدند*
٩ وکلام خداوند بمن نازل شده کفت* ازاسیران یعنی ازحلدای وطوبیّا
١٠ ویدعیا که ازبابل آمدهاند بکیر ودر همانروز بیا وبخانهٔ یوشیّا ابن صفنیا داخل
١١ شو* پس نقره وطلا بکیر وتاجی ساخته آنرا برسر یهوشع بن یهوصادق رئیس
١٢ کهنه بکذار* واورا خطاب کرده بکو یهوه صبایوت چنین میفرماید ومیکوید اینك مردیکه بشاخه مسمّی است واز مکان خود خواهد روئید وهیکل خداوندرا
١٣ بنا خواهد نمود* پس او هیکل خداوندرا بنا خواهد نمود وجلالرا متحمّل خواهد شد وبرکرسئ او جلوس نموده حکمرانی خواهد کرد وبرکرسئ او کاهن خواهد
١٤ بود ومشورت سلامتی درمیان هردوی ایشان خواهد بود* وآن تاج برای حالم وطوبیّا ویدعیا وحین بن صفنیا بجهة یادکاری درهیکل خداوند خواهد بود*
١٥ وآنانیکه دورند خواهند آمد ودر هیکل خداوند بنا خواهند نمود وخواهید دانست که یهوه صبایوت مرا نزد شما فرستاده است واکر قول یهوه خدای خویشرا بکلّی اطاعت نمائید این واقع خواهد شد*

باب هفتم

١ ودر سال چهارم داریوش پادشاه واقع شد که کلام خداوند درروز چهارم
٢ ماه نهم که ماه کسلو باشد برزکریّا نازل شد* واهل بیت ئیل یعنی شراصر ورجم ملك
٣ وکسان ایشان فرستاده بودند تا ازخداوند مسئلت نمایند* وبکاهنانیکه درخانهٔ یهوه صبایوت بودند وبهانبیا تکلّم نموده کفتند آیا درماه پنجم میباید که من کریه کنم
٤ وزهد ورزم چنانکه دراین سالها کردم* پس کلام یهوه صبایوت بمن نازل شده
٥ کفت* تمامئ قوم زمین وکاهنانرا خطاب کرده بکو چون دراین هفتاد سال

درماه پنجم وماه هفتم روزه داشتید ونوحه‌گری نمودید آیا برای من هرگز روزه
۶ میداشتید * وچون میخوردید وچون مینوشید آیا بجهة خود نمیخوردید وبرای خود
۷ نمینوشید * آیا کلامیراکه خداوند بواسطهٔ انبیای سلف ندا کرد هنگامیکه اورشلیم
مسکون وامن میبود وشهرهای مجاورش وجنوب وهامون مسکون میبود (نمیدانید) *
۸ ۹ وکلام خداوند برزکریّا نازل شده گفت * یَهُوَه صبایوت امرفرموده چنین
۱۰ میگوید براستی داوری نمائید وبا یکدیگر احسان ولطف معمول دارید * وبر
بیوه‌زنان ویتیمان وغریبان وفقیران ظلم منمائید ودر دلهای خود بریکدیگر بدی
۱۱ میندیشید * امّا ایشان ازگوش گرفتن ابا نمودند وسرکشی کرده گوشهای خودرا
۱۲ ازشنیدن سنگین ساختند * بلکه دلهای خویشرا (مثل) الماس سخت نمودند تا
شریعت وکلامیراکه یَهُوَه صبایوت بروح خود بواسطهٔ انبیای سلف فرستاده بود
۱۳ نشنوند بنابرین خشم عظیمی ازجانب یَهُوَه صبایوت صادر شد * پس واقع خواهد
شد چنانکه او ندا کرد وایشان نشنیدند همچنان یَهُوَه صبایوت میگوید ایشان فریاد
۱۴ خواهند برآورد ومن نخواهم شنید * وایشانرا برروی تمامیٔ امّتهائیکه نشناخته بودند
بگِرْد باد پراکنده خواهم ساخت وزمین درعقب ایشان چنان ویران خواهد شد که
کسی درآن عبور وتردّد نخواهد کرد پس زمین مرغوب را ویران ساخته‌اند *

باب هشتم

۱ ۲ وکلام یَهُوَه صبایوت برمن نازل شده گفت * یَهُوَه صبایوت چنین میفرماید
۳ برای صَهْیُون غیرت عظیمی دارم وبا غضبِ سخت برایش غیور هستم * خداوند
چنین میگوید به‌صهیون مراجعت نموده‌ام ودرمیان اورشلیم ساکن خواهم شد
۴ واورشلیم بشهر حقّ وکوه یَهُوَه صبایوت بکوه مقدّس مسمّی خواهد شد * یَهُوَه
صبایوت چنین میگوید مردان پیر وزنان پیر باز درکوچه‌های اورشلیم خواهند
نشست وهر یکی از ایشان بسبب زیادتیٔ عمر عصای خودرا دردست خود خواهد
۵ داشت * وکوچه‌های شهر ازپسران ودختران که درکوچه‌هایش بازی میکنند پُر
۶ خواهد شد * یَهُوَه صبایوت چنین میگوید اگراین امر در این روزها بنظر بقیّهٔ
این قوم عجیب نماید آیا درنظر من عجیب خواهد نمود قول یَهُوَه صبایوت این

۷ است * یَهُوَه صبایوت چنین میکوید اینك من قوم خودرا اززمین مشرق
۸ واز زمین مغربِ آفتاب خواهم رهانید * وایشانرا خواهم آورد که دراورشلیم
سکونت نمایند وایشان قوم من خواهند بود ومن براستی وعدالت خدای ایشان
۹ خواهم بود * یَهُوَه صبایوت چنین میکوید دستهای شما قویّ شود ای کسانیکه
دراین ایّام این کلامرا اززبان انبیا شنیدید که آن در روزیکه بنیاد خانهٔ یَهُوَه
۱۰ صبایوترا برای بنا نمودن هیکل نهادند واقع شد * زیرا قبل ازاین ایّام مزدی برای
انسان نبود ونه مزدی بجههٔ حیوان وبسبب دشمن برای هرکه خروج ودخول
۱۱ میکرد هیچ سلامتی نبود ومن همهٔ کسانرا بضدّ یکدیکروا داشتم * امّا الآن یَهُوَه
۱۲ صبایوت میکوید من برای بقیّهٔ این قوم مثل ایّام سابق نخواهم بود * زیرا که زرع
سلامتی خواهد بود ومو میوهٔ خودرا خواهد داد وزمین محصول خودرا خواهد
آورد وآسمان شبنم خویشرا خواهد بخشید ومن بقیّهٔ این قومرا مالك جمیع این
۱۳ چیزها خواهم کردانید * وواقع خواهد شد چنانکه شما ای خاندان یهودا وای
خاندان اسرائیل درمیان امّتها (مورد) لعنت شده اید همچنان شمارا نجات خواهم
۱٤ داد تا (مورد) برکت بشوید پس مترسید ودستهای شما قویّ باشد * زیراکه یَهُوَه
صبایوت چنین میکوید چنانکه قصد نمودم که بشما بدی برسانم حینیکه پدران شما
۱۵ خشم مرا بهیجان آوردند ویَهُوَه صبایوت میکوید که ازآن پشیمان نشدم * همچنین
دراین روزها رجوع نموده قصد خواهم نمود که باورشلیم وخاندان یَهُودا احسان
۱٦ نمایم پس ترسان مباشید * واین است کارهائیکه باید بکنید با یکدیکر راست کوئید
۱۷ ودر دروازهای خود انصاف وداوریٔ سلامتی را اجرا دارید * ودر دلهای خود
برای یکدیکر بدی میندیشید وقَسَم دروغرا دوست مدارید زیرا خداوند میکوید
۱۸ ازهمهٔ این کارها نفرت دارم * وکلام یَهُوَه صبایوت بر من نازل شده کفت *
۱۹ یَهُوَه صبایوت چنین میکوید روزهٔ ماه چهارم وروزهٔ ماه پنجم وروزهٔ ماه هفتم وروزهٔ
ماه دهم برای خاندان یهودا بشادمانی وسرور وعیدهای خوش مبدّل خواهد
۲۰ شد پس راستی وسلامتیرا دوست بدارید * یَهُوَه صبایوت چنین میکوید بار دیکر
۲۱ واقع خواهد شد که قومها وساکنان شهرهای بسیار خواهند آمد * وساکنان یك
شهر بشهر دیکر رفته خواهند کفت بیائید برویم تا ازخداوند مسئلت نمائیم ویَهُوَه

۱۳ صبایوترا بطلبیم ومن نیز خواهم آمد* وقومهای بسیار وامّتهای عظیم خواهند آمد
۲۲ تا یَهْوَه صبایوترا دراورشلیم بطلبند وازخداوند مسئلت نمایند* یَهْوَه صبایوت
چنین میکوید درآن روزها ده نفر ازهمهٔ زبانهای امّتها بهدامن شخص یهودی چنك زده
متمسّك خواهند شد وخواهند کفت همراه شما میائیم زیرا شنیدهایم که خدا با شما است*

باب نهم

۱ وَحْیِ کلام خداوند برزمین حَدراخ (نازل میشود) ودمشق محل آن میباشد
۲ زیراکه نظر انسان ونظر تمامیٔ اسباط اسرائیل بسوی خداوند است* وبر حَمات
۳ نیزکه مجاور آن است وبر صور وصِیدُوْن اکرچه بسیار دانشمند میباشد* وصور
برای خود ملاذی منیع ساخت ونقرهرا مثل غبار وطلارا مانند کِلِ کوچهها
٤ انباشت* اینك خداوند اورا اخراج خواهد کرد وقوّتشرا که دردریا میباشد
٥ تلف خواهد ساخت وخودش بآتش سوخته خواهد شد* اَشْقَلُون چون اینرا
بیند خواهد ترسید وغزّه بسیار دردناك خواهد شد وعَقْرُون نیز زیراکه اعتماد او
خجل خواهد کردید وپادشاه ازغَزّهَ هلاك خواهد شد واَشْقَلُون مسکون نخواهد
٦ کشت* وحرام زادهٔ دراَشْدُود جلوس خواهد نمود وحشمت فلسطینیانرا منقطع
۷ خواهم ساخت* وخون اورا ازدهانش بیرون خواهم آورد ورجاسانشرا ازمیان
دندانهایش* وبقیّهٔ او نیز بجههٔ خدای ما خواهد بود وخودش مثل اَمیری دریهودا
۸ وعَقْرُون مانند یَبُوْسی خواهد شد* ومن کرداکرد خانهٔ خود بضدّ لشکر اُرْدو
خواهم زد تا کسی ازآن عبور ومرور نکند وظالم بار دیکر ازمیان آنها کذر نخواهد
۹ کرد زیراکه حال بچشمان خود مشاهده نمودهام* ای دختر صَهْیُون بسیار
وجد بنما وای دختر اورشلیم آواز شادمانی بده* اینك پادشاه تو نزد تو میآید* او
۱۰ عادل وصاحب نجات وحلیم میباشد وبرالاغ وبرکرّه بچهٔ الاغ سوار است* ومن
عرّابهرا ازاَفْرایم واسبرا ازاورشلیم منقطع خواهم ساخت وکمان جنکی شکسته خواهد
شد واو با امّتها بسلامتی تکلّم خواهد نمود وسلطنت او ازدریا تا دریا واز نهر تا
۱۱ اقصای زمین خواهد بود* وامّا من اسیران ترا نیز بواسطهٔ خون عهد تو ازچاهیکه
۱۲ درآن آب نیست رها کردم* ای اسیرانِ امید بملاذ منیع مراجعت نمائید* امروز

١٣ نیز خبر میدهم که بشما (نصیب) مضاعف ردّ خواهم نمود * زیراکه یهودارا برای خود زه خواهم کرد وافرایمرا تیر کمان خواهم ساخت وپسران ترا ای صَهْیُون بضدّ
١٤ پسران تو ای یاوان خواهم برانگیخت وترا مثل شمشیرِ جبّار خواهم کردانید * وخداوند بالای ایشان ظاهر خواهد شد وتیر او مانند برق خواهد جست وخداوند یَهُوَه
١٥ کرّنارا نواخته برکِردبادهای جنوبی خواهد ناخت * یَهُوَه صبایوت ایشانرا حمایت خواهد کرد وایشان غذا خورده سنکهای فلاخنرا پایمال خواهند کرد ونوشیده مثل ازشراب نعره خواهند زد ومثل جامها ومانند کوشه‌های مذبح پُر
١٦ خواهند شد * ویَهُوَه خدای ایشان ایشانرا درآنروز مثلِ کوسفندانِ قوم خود
١٧ خواهد رهانید زیراکه مانند جواهرِ تاج برزمین او خواهند درخشید * زیراکه حسن وزیبائیِ او چه قدر عظیم است ۰ کندمْ جوانانرا وعصیر انکورْ دوشیزکانرا خرّم خواهد ساخت *

باب دهم

١ بارانرا درموسم بارانِ آخر ازخداوند بطلبید ۰ ازخداوند که برقهارا میسازد
٢ واو بایشان باران فراوان هرکس در زمینش کیاه خواهد بخشید * زیراکه ترافیم سخن باطل میکویند وفالکیران رؤیاهای دروغ میبینند وخوابهای باطل بیان میکنند وتسلّی بیهوده میدهند ازاینجهة مثل کوسفندانْ آواره میباشند واز نبودن
٣ شبان ذلیل میکردند * خشم من بر شبانان مشتعل شده است وبزهای نررا عقوبت خواهم رسانید زیراکه یَهُوَه صبایوت ازکلهٔ خود یعنی ازخاندان یهودا تفقّد خواهد
٤ نمود وایشانرا مثل اسب جنکیِ جلال خود خواهد کردانید * ازاو سنک زاویه
٥ وازاو میخ وازاو کمان جنکی وازاو همهٔ ستمکاران باهم بیرون میآیند * وایشان مثل جبّاران (دشمنان خودرا) درکلِ کوچه‌ها درعرصهٔ جنك پایمال خواهند کرد ومحاربه خواهند نمود زیرا خداوند با ایشان است واسبْ سواران خجل خواهند
٦ کردید * ومن خاندان یهودارا تقویّت خواهم کرد وخاندان یوسفرا خواهم رهانید وایشانرا به‌امنیّت ساکن خواهم کردانید زیراکه برایشان رحمت دارم وچنان خواهند بودکه کویا ایشانرا ترك ننموده بودم زیرا یَهُوَه خدای ایشان من هستم
٧ پس ایشانرا اجابت خواهم نمود * وبنی افرایم مثل جبّاران شده دل ایشان کویا از

شراب مسرور خواهد شد و پسران ایشان چون اینرا بینند شادی خواهند نمود ۸ ودل ایشان درخداوند وجد خواهد کرد* وایشانرا صدا زده جمع خواهم کرد زیراکه ایشانرا فدیه داده‌ام وافزوده خواهند شد چنانکه درقبل افزوده شده ۹ بودند* وایشانرا درمیان قومها خواهم کاشت ومرا درمکانهای بعید یاد خواهند ۱۰ آورد وبا پسران خود زیست نموده مراجعت خواهند کرد* وایشانرا از زمین مصر بازخواهم آورد واز آشُور جمع خواهم نمود وبزمین جِلْعاد ولُبْنان داخل خواهم ۱۱ ساخت وان کنجایش ایشانرا نخواهد داشت* واو ازدریای مصیبت عبور نموده امواج دریارا خواهد زد وهمهٔ ژرفیهای نهر خشك خواهد شد وحشمت آشُور زایل ۱۲ خواهد کردید وعصای مصر نیست خواهد شد* وایشانرا درخداوند قویّ خواهم ساخت ودر نام او سالك خواهند شد، قول خداوند این است*

باب یازدهم

۱/۲ ای لُبْنان درهای خودرا بازکن تا آتش سروهای آزاد ترا بسوزاند* ای صنوبر وِلْوِلَه نما زیراکه سرو آزاد افتاده است (ودرختان) بلند خراب شده، ای ۳ بلوطهای باشان وِلْوِلَه نمائید زیراکه جنکل منیع افتاده است* صدای وِلْوِلَهٔ شبانان است زیراکه جلال ایشان خراب شده، صدای غرّش شیران ژیان است ۴ زیراکه شوکت اُرْدُنّ ویران کردیده است* یَهُوَه خدای من چنین میفرماید که ۵ کوسفندان ذبحرا بچران* که خریداران ایشان آنهارا ذبح مینمایند ومجرم شمرده نمیشوند وفروشندکان ایشان میکویند خداوند متبارك باد زیراکه دولتمند شده‌ایم ۶ وشبانان آنها برایشان شفقت ندارند* زیرا خداوند میکوید برساکنان این زمین بار دیکر ترحّم نخواهم نمود واینك من هرکس ازمردمانرا بدست همسایه‌اش وبدست پادشاهش تسلیم خواهم نمود وزمینرا ویران خواهند ساخت واز دست ایشان ۷ رهائی نخواهم بخشید* پس من کلهٔ ذبح یعنی ضعیفترین کله‌را چرانیدم ودو عصا برای خود کرفتم که یکی ازآنهارا نَعْمَه نامیدم ودیکریرا حَبال نام نهادم وکله‌را ۸ چرانیدم* ودر یك ماه سه شبان‌را منقطع ساختم وجان من ازایشان بیزار شد ۹ وجان ایشان نیز ازمن متنفّر کردید* پس کفتم شمارا نخواهم چرانید، آنکه مُردنی

است بمیرد وآنکه هلاك شدنی است هلاك شود وباقی ماندکانْ کوشت یکدیکررا
۱۰ بخورند * پس عصای خود نَعْمَه‌را کرفته آنرا شکستم تا عهدیرا که با تمامیٔ قومها
۱۱ بسته بودم شکسته باشم * پس درآنروز شکسته شد وآن ضعیفترین کله که منتظر
۱۲ من میبودند فهمیدند که این کلام خداوند است * وبایشان کفتم اکر درنظر
شما پسند آید مُزد مرا بدهید والاّ ندهید پس بجهة مُزد من سی پارهٔ نقره وزن کردند *
۱۳ وخداوند مرا کفت آنرا نزد کوزه کر بینداز ٭ این قیمتِ کرانرا که مرا بآن قیمت
کردند پس سی پارهٔ نقره‌را کرفته آنرا درخانهٔ خداوند نزد کوزه کر انداختم *
۱٤ وعصای دیکر خود حَبال‌را شکستم تا برادریرا که درمیان یَهُودا واسرائیل بود
۱۵ شکسته باشم * وخداوند مرا کفت بار دیکر آلات شبانِ احمقرا برای
۱٦ خود بکیر * زیرا اینك من شبانیرا دراین زمین خواهم برانکیخت که ازهالکان تفقّد
نخواهد نمود وکُم شدکانرا نخواهد طلبید ومجروحانرا معالجه نخواهد کرد وایستادکانرا
نخواهد پرورد بلکه کوشت فربهانرا خواهد خورد وسُمهای آنهارا خواهد کَنْد *
۱۷ وای برشبان باطل که کله‌را ترك مینماید ٭ شمشیر بربازویش وبرچشم راستش
فرو خواهد آمد وبازویش بالکلّ خشك خواهد شد وچشم راستش بکلّی تار
خواهد کردید *

باب دوازدهم

۱ وَحْیِ کلام خداوند دربارهٔ اسرائیل ٭ قول خداوند است که آسمانهارا کسترانید
۲ وبنیاد زمینرا نهاد وروح انسانرا دراندرون او ساخت * اینك من اورشلیمرا
برای جمیع قومهای مجاورش کاسهٔ سرکیجش خواهم ساخت واین بریهودا نیز
۳ حینیکه اورشلیمرا محاصره میکنند خواهد شد * ودر آنروز اورشلیم‌را برای جمیع
قومها سنکی کران بار خواهم ساخت وهمهٔ کسانیکه آنرا برخود بار کنند سخت
٤ مجروح خواهند شد وجمیع امّتهای جهان بضدّ او جمع خواهند کردید * خداوند
میکوید درآنروز من همهٔ اسبانرا بحیرت وسواران آنهارا بجنون مبتلا خواهم ساخت
وچشمان خودرا برخاندان یَهُودا باز نموده همهٔ اسبان قومهارا بکوری مبتلا خواهم
۵ کرد * وسروران یهودا دردل خود خواهند کفت که ساکنان اورشلیم درخدای
٦ خود یَهْوَه صبایوت قوّت من میباشند * درآن روز سروران یهودارا مثل آتشدانی

درمیان هیزم ومانند شعلهٔ آتش درمیان بافه‌ها خواهم کردانید وهمهٔ قومهای مجاور خویشرا ازطرف راست وچپ خواهند سوزانید واورشلیم بار دیکر درمکان خود
۷ یعنی دراورشلیم مسکون خواهد شد* وخداوند خیمه‌های یهودارا اوّل خواهد رهانید تا حشمت خاندان داود وحشمت ساکنان اورشلیم بریهودا فخر ننماید*
۸ دران روز خداوند ساکنان اورشلیمرا حمایت خواهد نمود وضعیفترین ایشان درآن روز مثل داود خواهد بود وخاندان داود مانند خدا مثل فرشتهٔ خداوند درحضور
۹ ایشان خواهند بود* ودرآن روز قصد هلاك نمودن جمیع امّتهائیکه بضدّ اورشلیم
۱۰ میآیند خواهم نمود* وبر خاندان داود وبر ساکنان اورشلیم روح فیض وتضرّعاترا خواهم ریخت وبرمن که نیزه زده‌اند خواهند نکریست وبرای من مثل نوحه‌کری برای پسر یکانهٔ خود نوحه‌کری خواهند نمود ومانند کسیکه برای نخستزادهٔ خویش ماتم
۱۱ کیرد برای من ماتم تلخ خواهند کرفت* درآن روز ماتم عظیمی مانند ماتم هَدَدْرِمُّون
۱۲ درهمواریٔ مَجِدُّون دراورشلیم خواهد بود* واهل زمین ماتم خواهند کرفت هرقبیله علیحدّه قبیلهٔ خاندان داود علیحدّه وزنان ایشان علیحدّه • قبیلهٔ خاندان ناتان علیحدّه وزنان
۱۳ ایشان علیحدّه* قبیلهٔ خاندان لاوی علیحدّه وزنان ایشان علیحدّه • قبیلهٔ شِمْعی علیحدّه
۱٤ وزنان ایشان علیحدّه* وجمیع قبایلیکه باقی مانده باشند هر قبیله علیحدّه وزنان ایشان علیحدّه*

باب سیزدهم

۱ درآن روز برای خاندان داود وساکنان اورشلیم چشمهٔ بجهة کناه ونجاست
۲ مفتوح خواهد شد* ویَهُوَه صبایوت میکوید درآن روز نامهای بُتهارا ازروی زمین منقطع خواهم ساخت که بار دیکر آنهارا بیاد نخواهند آورد وانبیا وروح
۳ پلیدرا نیز اززمین دور خواهم کرد* وهرکه بار دیکر نبوّت نماید پدر ومادرش که اورا تولید نموده‌اند ویرا خواهند کفت که زنده نخواهی ماند زیراکه باسم یَهُوَه دروغ میکوئی وچون نبوّت نماید پدر ومادرش که اورا تولید نموده‌اند ویرا عرضهٔ تیغ
٤ خواهند ساخت* ودرآن روز هر کدام ازآن انبیا چون نبوّت میکنند ازرؤیاهای
٥ خویش خجل خواهند شد وجامهٔ پشمین بجهة فریب دادن نخواهند پوشید* وهر یك خواهد کفت من نبیّ نیستم بلکه زرع کنندهٔ زمین میباشم زیراکه ازطفولیّت خود

٦ بغلامی فروخته شده‌ام * واورا خواهند کفت این جراحات که دردستهای تو میباشد چیست واو جواب خواهد داد آنهائیست که درخانهٔ دوستان خویش بآنها
۷ مجروح شده‌ام * یَهْوَه صبابوت میکوید ای شمشیر بضدّ شبان من وبضدّ آن مردیکه همدوش من است برخیزه شبانرا بزن وکوسفندان پراکنده خواهند شد
۸ ومن دست خودرا برکوچکان خواهم برکردانید * وخداوند میکوید که درتمامیٔ زمین دو حصّه منقطع شده خواهند مُرد وحصّهٔ سوّم درآن باقی خواهد ماند *
۹ وحصّهٔ سوّمرا ازمیان آتش خواهم کذرانید وایشانرا مثل قال کذاشتن نقره قال خواهم کذاشت ومثل مصفّی ساختن طلا ایشانرا مصفّی خواهم نمود واسم مرا خواهند خواند ومن ایشانرا اجابت نموده خواهم کفت که ایشان قوم من هستند وایشان خواهند کفت که یَهْوَه خدای ما میباشد *

باب چهاردهم

۱ اینك روز خداوند میآید وغنیمت تو درمیانت تقسیم خواهد شد * وجمیع
۲ امّتهارا بضدّ اورشلیم برای جنك جمع خواهم کرد وشهررا خواهند کرفت وخانه‌هارا تاراج خواهند نمود وزنانرا بیعصمت خواهند کرد ونصف اهل شهر به‌اسیری خواهند
۳ رفت وبقیّهٔ قوم ازشهر منقطع نخواهند شد * وخداوند بیرون آمده با آن قومها
٤ مقاتله خواهد نمود چنانکه درروز جنك مقاتله نمود * ودرآنروز پایهای او برکوه زیتون که ازطرف مشرق بمقابل اورشلیم است خواهد ایستاد وکوه زیتون درمیانش ازمشرق تا مغرب منشقّ شده درّهٔ بسیار عظیمی خواهد شد ونصف کوه بطرف
٥ شمال ونصف دیکرش بطرف جنوب منتقل خواهد کردید * وبسوی درّهٔ کوههای من فرار خواهید کرد زیراکه درّهٔ کوهها تا به آصَلْ خواهد رسید وشما خواهید کریخت چنانکه درایّام عُزِّیّا پادشاه یهودا اززلزله فرار کردید ویَهْوَه خدای من
٦ خواهد آمد وجمیع مقدّسان همراه تو (خواهند آمد) * ودرآنروز نور (آفتاب)
۷ نخواهد بود وکواکبِ درخشنده کرفته خواهند شد * وآن یك روز معروفِ خداوند
۸ خواهد بود نه روز ونه شب امّا دروقت شام روشنائی خواهد بود * ودرآنروز آبهای زنده ازاورشلیم جاری خواهد شد (که) نصف آنها بسوی دریای شرقی ونصف دیکر آنها بسوی دریای غربی (خواهد رفت) ٥ درتابستان ودر زمستان

٩ چنين واقع خواهد شد* ويَهُوَه برتمامئ زمين پادشاه خواهد بود. دران روز يَهُوَه
١٠ واحد خواهد بود واسم او واحد* وتمامئ زمين ازجَبَع تا رِمُّون كه بطرف جنوب
اورشليم است متبدّل شده مثل عَرَبَه خواهد كرديد و(اورشليم) مرتفع شده درمكان
خود ازدروازهٔ بنيامين تا جاى دروازهٔ اوّل وتا دروازهٔ زاويه وازبرج حَنَنْئيل تا
١١ چرخُشت پادشاه مسكون خواهد شد* ودر آن ساكن خواهند شد وديكر لعنت
١٢ نخواهد بود واورشليم بهامنيّت مسكون خواهد شد* واين بلائى خواهد بود
كه خداوند برهمهٔ قومهائيكه با اورشليم جنك كنند وارد خواهد آورد. كوشت
ايشان درحالتيكه برپايهاى خود ايستاده باشند كاهيده خواهد شد وچشمانشان
درخدقه كداخته خواهد كرديد وزبان ايشان دردهانشان كاهيده خواهد كشت*
١٣ ودر آنروز اضطراب عظيمى ازجانب خداوند درميان ايشان خواهد بود ودست
يكديكررا خواهند كرفت ودست هركس بضدّ دست ديكرى بلند خواهد شد*
١٤ ويهودا نيزنزد اورشليم جنك خواهد نمود ودولت جميع امّتهاى مجاور آن ازطلا
١٥ ونقره ولباس ازحدّ زياده جمع خواهد شد* وبلاى اسبان وقاطران وشتران
والاغها وتمامئ حيواناتيكه دران اُردوها باشند همچنان مانند اين بلا خواهد بود*
١٦ وواقع خواهد شد كه همهٔ باقى ماندكان ازجميع امّتهائيكه بضدّ اورشليم آيند
هرسال برخواهند آمد تا يَهُوَه صبايوت پادشاهرا عبادت نمايند وعيد خيمههارا
١٧ نكاه دارند* وهركدام ازقبايل زمين كه بجهة عبادت يَهُوَه صبايوت پادشاه
١٨ برنيايند برايشان باران نخواهد شد* واكر قبيلهٔ مصر برنيايند وحاضر نشوند
برايشان نيز (باران) نخواهد شد. اين است بلائيكه خداوند وارد خواهد آورد
١٩ برامّتهائيكه بجهة نكاه داشتن عيد خيمهها برنيايند* اين است قصاص مصر
٢٠ وقصاص همهٔ امّتهائيكه بجهة نكاه داشتن عيد خيمهها برنيايند* ودر آنروز
برزنكهاى اسبان مقدّسِ خداوند (منقوش) خواهد شد وديكها درخانهٔ خداوند
٢١ مثل كاسههاى پيش مذبح خواهد بود* بلكه همهٔ ديكهائيكه دراورشليم ويهودا
ميباشد مقدّسِ يَهُوَه صبايوت خواهد بود وهمهٔ كسانيكه قربانى ميكذرانند آمده ازآنها
خواهند كرفت ودر آنها طبخ خواهند كرد ودر آنوقت بار ديكر هيچ كنعانى
درخانهٔ يَهُوَه صبايوت نخواهد بود*

کتاب ملاکئ نبیّ

باب اوّل

۱ وَحْیِ کلام خداوند دربارهٔ اسرائیل بواسطهٔ مَلاکی* ۲ خداوند میکوید که شمارا دوست داشته‌ام امّا شما میکوئید چکونه مارا دوست داشتهٔ. آیا عِیْسُو برادر ۳ یعقوب نبود وخداوند میکوید که یعقوبرا دوست داشتم* واز عِیْسُو نفرت نمودم ۴ وکوههای اورا ویران ومیراث ویرا نصیب شغالهای بیابان کردانیدم* چونکه اَدُوم میکوید منهدم شده‌ایم امّا خواهیم برکشت وخرابه‌هارا بنا خواهیم نموده یَهُوَه صبایوت چنین میفرماید ایشان بنا خواهند نمود امّا من منهدم خواهم ساخت وایشانرا به‌سرحدّ شرارت وبقومیکه خداوند برایشان تا بأبد غضبناك میباشد مسمّی خواهند ۵ ساخت* وچون چشمان شما اینرا بیند خواهید کفت خداوند ازحدود اسرائیل ۶ متعظّم باد* پسرْ پدرخود وغلامْ آقای خویشرا احترام مینماید پس اکر من پدر هستم احترام من کجا است واکر من آقا هستم هیبت من کجا است. یَهُوَه صبایوت بشما تکلّم میکند ای کاهنانیکه اسم مرا حقیر میشمارید ومیکوئید چکونه اسم ترا حقیر ۷ شمرده‌ایم* نان نجس برمذبح من میکذرانید ومیکوئید چکونه ترا بیحرمت نموده‌ایم. ۸ ازاینکه میکوئید خوان خداوند محقّر است* وچون کوررا برای قربانی میکذرانید آیا قبیح نیست وچون لنك یا بیماررا میکذرانید آیا قبیح نیست. آنرا بحاکم خود هدیه بکذران وآیا او ازتو راضی خواهد شد یا ترا مقبول خواهد داشت. قول ۹ یَهُوَه صبایوت این است* والآن ازخدا مسئلت نما تا برما ترحّم نماید یَهُوَه صبایوت میکوید این ازدست شما واقع شده است پس آیا هیچ کدام ازشمارا مستجاب خواهد ۱۰ فرمود* کاشکه یکی ازشما میبود که درهارا ببندد تا آتش برمذبح من بیجا نیفروزید. یَهُوَه صبایوت میکوید درشما هیچ خوشی ندارم وهیچ هدیه ازدست شما

۱۱ قبول نخواهم کرد * زیرا که ازمطلع آفتاب تا مغربش اسم من درمیان امّتها عظیم خواهد بود وبُخور وهدیهٔ طاهر درهر جا باسم من گذرانیده خواهد شد زیرا یَهُوَه
۱۲ صبایوت میگوید که اسم من درمیان امّتها عظیم خواهد بود * امّا شما آنرا بحرمت میسازید چونکه میگوئید که خوان خداوند نجس است وثمرهٔ آن یعنی طعامش
۱۳ محقّر است * ویَهُوَه صبایوت میفرماید که شما میگوئید اینك این چه زحمت است وآنرا اهانت میکنید وچون (حیوانات) دریده شده ولنك وبیماررا آورده آنهارا برای هدیه میگذرانید آیا من آنهارا ازدست شما قبول خواهم کرد قول خداوند این
۱٤ است * پس ملعون باد هرکه فریب دهد وبا آنکه نرینهٔ درگلهٔ خود دارد معیوبی برای خداوند نذر کرده آنرا ذبح نماید ۰ زیرا که یَهُوَه صبایوت میگوید من پادشاه عظیم میباشم واسْم من درمیان امّتها مهیب خواهد بود *

باب دوّم

۱ والآن ای کاهنان این وصیّت برای شما است * یَهُوَه صبایوت میگوید که اگر
۲ نشنوید وآنرا دردل خود جا ندهید تا اسم مرا تمجید نمائید من برشما لعن خواهم فرستاد وبر برکات شما لعن خواهم کرد بلکه آنهارا لعن کردهام چونکه آنرا دردل
۳ خود جا ندادید * اینك من زراعت را بسبب شما نهیب خواهم نمود وبررویهای شما سرگین یعنی سرگین عیدهای شمارا خواهم پاشید وشمارا با آن خواهند برداشت *
٤ وخواهید دانست که من این وصیّترا برشما فرستادهام تا عهد من با لاوی باشد ۰
٥ قول یَهُوَه صبایوت این است * عهد من با وی عهد حیات وسلامتی میبود وآنهارا بسبب ترسیکه ازمن میداشت بوی دادم وبسبب آنکه ازاسم من هراسان میبود *
٦ شریعت حقّ دردهان او میبود وبی انصافی برلبهایش یافت نمیشد بلکه درسلامتی
۷ واستقامت با من سلوك مینمود وبسیاریرا ازگناه برمیگردانید * زیرا که لبهای کاهن میباید معرفترا حفظ نماید تا شریعترا ازدهانش بطلبند چونکه او رسول یَهُوَه
۸ صبایوت میباشد * امّا یَهُوَه صبایوت میگوید که شما ازطریق تجاوز نموده بسیاریرا
۹ درشریعت لغزش دادید وعهد لاویرا شکستید * بنابرین من نیز شمارا نزد تمامیٔ این قوم خوار وپست خواهم ساخت زیرا که طریق مرا نگاه نداشته ودر اجرای

۱۰ شریعت طرفداری نموده‌اید ٭ آیا جمیع مارا یك پدر نیست وآیا یك خدا مارا نیافریده است پس چرا عهد پدران خودرا بیحرمت نموده با یکدیگر خیانت
۱۱ میورزیم ٭ یهودا خیانت ورزیده است ورجاساترا دراسرائیل واورشلیم بعمل آورده‌اند زیراکه یهودا مَقْدَس خداوندرا که او آنرا دوست میداشت بیحرمت
۱۲ نموده دختر خدای بیکانه‌را بزنی کرفته است ٭ پس خداوند هر کسرا که چنین عمل نماید هم خواننده وهم جواب دهنده‌را ازخیمه‌های یعقوب منقطع خواهد ساخت
۱۳ وهر کسرا نیز که برای یَهُوَه صبایوت هدیه بکذراند ٭ واینرا نیز بار دیکر بعمل آورده اید که مذبح خداوندرا با اشکها وکریه وناله پوشانیده اید واز اینجهة هدیه‌را
۱۴ باز منظور نمیدارد وآنرا ازدست شما مقبول نمیفرماید ٭ امّا شما میکوئید سببِ این چیست ٭ سببْ این است که خداوند درمیان تو وزوجهٔ جوانیت شاهد بوده است
۱۵ وتو بوی خیانت ورزیدهٔ با آنکه او یار تو وزوجهٔ هم عهد تو میبود ٭ وآیا او یکیرا نیافرید با آنکه بقیّهٔ روح‌را میداشت واز چه سبب یك‌را (فقط آفرید) ٭ ازاینجهة که ذریّت الهیرا طلب میکرد ٭ پس ازروحهای خود با حذر باشید وزنهار
۱۶ احدی بزوجهٔ جوانئ خود خیانت نورزد ٭ زیرا یَهُوَه خدای اسرائیل میکوید که ازطلاق نفرت دارم ونیز ازاینکه کسی ظلمرا بلباس خود بپوشاند ٭ قول یَهُوَه صبایوت این است پس ازروحهای خود با حذر بوده زنهار خیانت مورزید ٭
۱۷ شما خداوندرا بسخنان خود خسته نموده‌اید ومیکوئید چکونه اورا خسته نموده‌ایم ٭ ازاینکه کفته‌اید همهٔ بدکاران بنظر خداوند پسندیده میباشند واو ازایشان مسرور است یا اینکه خدائیکه داوری کند کجا است ٭

باب سوّم

۱ اینك من رسول خودرا خواهم فرستاد واو طریقرا پیش روی من مهیّا خواهد ساخت وخداوندیکه شما طالب او میباشید ناکهان بهیکل خود خواهد آمد یعنی آن رسول عهدیکه شما ازاو مسرور میباشید هان او میآید ٭ قول یَهُوَه صبایوت
۲ این است ٭ امّا کیست که روز آمدن اورا متحمّل تواند شد وکیست که درحین ظهور وی تواند ایستاد زیراکه او مثل آتش قالکر ومانند صابون کازران خواهد

۳ بود* ومثل تالکر ومصفّی کنندهٔ نقره خواهد نشست وبنی لاویرا طاهر ساخته
ایشانرا مانند طلا ونقره مصفّی خواهد کردانید تا ایشان هدیهٔ برای خداوند بعدالت
٤ بکذرانند* آنکاه هدیهٔ یهودا واورشلیم پسندیدهٔ خداوند خواهد شد چنانکه درایّام
٥ قدیم وسالهای پیشین میبود* ومن برای داوری نزد شما خواهم آمد وبضدّ
جادوکران وزناکاران وآنانیکه قسم دروغ میخورند وکسانیکه برمزدور در مزدش
وبیوه‌زنان ویتیمان ظلم مینمایند وغریبرا ازحقّ خودش دور میسازند وازمن نمیترسند
٦ بزودی شهادت خواهم داد* قول یَهُوَه صبابوت این است* زیرا من که یَهُوَه
میباشم تبدیل نمیپذیرم واز این سبب شما ای پسران یعقوب هلاك نمیشوید*
٧ شما ازایّام پدران خود ازفرایض من تجاوز نموده آنهارا نکاه نداشته‌اید امّا یَهُوَه
صبابوت میکوید بسوی من بازکشت نمائید ومن بسوی شما بازکشت خواهم کرد امّا
٨ شما میکوئید بچه چیز بازکشت نمائیم* آیا انسان خدارا کول زند امّا شما مرا کول
٩ زده‌اید ومیکوئید درچه چیز ترا کول زده‌ایم* درعُشرها وهدایا* شما سخت ملعون
١٠ شده‌اید زیراکه شما یعنی تمامئ این امّت مرا کول زده‌اید* تمامئ عُشرهارا بمخزنهای
من بیاورید تا درخانهٔ من خوراك باشد ویَهُوَه صبابوت میکوید مرا باینطور امتحان
نمائید که آیا روزنهای آسمانرا برای شما نخواهم کشاد وچنان برکتی برشما نخواهم ریخت
١١ که کنجایش آن نخواهد بود* ویَهُوَه صبابوت میکوید خورنده‌را بجهة شما منع خواهم
١٢ نمود تا ثمرات زمین شمارا ضایع نسازد ومَوِ شما درصحرا بی‌بار نشود* وهمهٔ امّتها شمارا
خوشحال خواهند خواند زیرا یَهُوَه صبابوت میکوید که شما زمین مرغوب خواهید
١٣ بود* خداوند میکوید بضدّ من سخنان سخت کفته‌اید ومیکوئید بضدّ تو چه
١٤ کفته‌ایم* کفته‌اید بیفایده است که خدارا عبادت نمائیم وچه سود ازاینکه اوامر
١٥ اورا نکاه داریم وبحضور یَهُوَه صبابوت با حزن سلوك نمائیم* وحال متکبّرانرا
سعادتمند میخوانیم وبدکاران نیز فیروز میشوند وایشان خدارا امتحان میکنند و(معهذا)
١٦ ناجی میکردند* آنکاه ترسندکان خداوند با یکدیکر مکالمه کردند وخداوند
کوش کرفته ایشانرا استماع نمود وکتاب یادکاری بجهة ترسندکان خداوند وبجهة
١٧ آنانیکه اسم اورا عزیز داشتند مکتوب شد* ویَهُوَه صبابوت میکوید که ایشان
درآنروزیکه من تعیین نموده‌ام مِلْك خاصّ من خواهند بود وبرایشان ترحّم خواهم

۱۸ نمود چنانکه کسی برپسرش که اورا خدمت میکند ترحّم مینماید * وشما برکشته درمیان عادلان وشریران ودرمیان کسانیکه خدارا خدمت مینمایند وکسانیکه اورا خدمت نمینمایند تشخیص خواهید نمود *

باب چهارم

۱ زیرا اینك آنروزیکه مثل تنور مشتعل میباشد خواهد آمد وجمیع متکبّران وجمیع بدکاران کاه خواهند بود ویَهُوَه صبایوت میکوید آنروزکه میآید ایشانرا چنان
۲ خواهد سوزانید که نه ریشه ونه شاخهٔ برای ایشان باقی خواهد کذاشت * امّا برای شما که ازاسم من میترسید آفتاب عدالت طلوع خواهد کرد وبر بالهای وی شفا خواهد بود وشما بیرون آمده مانند کوسالههای پرواری جست وخیز خواهید
۳ کرد * ویَهُوَه صبایوت میکوید شریرانرا پایمال خواهید نمود زیرا در آنروزیکه من
٤ تعیین نمودهام ایشان زیرکف پایهای شما خاکستر خواهند بود * توراةِ بندهٔ من موسی را که آنرا با فرایض واحکام بجهة تمامئ اسرائیل در حُوریب امر فرمودم
٥ بیاد آورید * اینك من ایلیّای نبیّ را قبل ازرسیدنِ روز عظیم ومُهیب خداوند
٦ نزد شما خواهم فرستاد * واو دل پدرانرا بسوی پسران ودل پسرانرا بسوی پدران خواهد برکردانید مبادا بیایم و زمینرا بلعنت بزنم *

کتاب

عهدِ جدید

یعنی

انجیلِ مقدّسِ

خداوند ونجات دهندهٔ ما

عیسیٰ مسیح

که از زبان اصلئ یونانی ترجمه شده است

و به نفقهٔ جماعتِ مشهور به بَرِیتِش وفورِن

بَیبَل سوسائیتئ دار السّلطنهٔ لندن

مطبوع گردید



فی سنهٔ ۱۹۲۵



The New Testament in Persian

Reprinted from the edition of 1904

فهرستِ اسفارِ عهدِ جدید

انجیل متیٰ

باب اوّل

۱ کتاب نسب نامهٔ عیسی مسیح بن داود بن ابراهیم * ابراهیم اسحق را آورد واسحق
۲
۳ یعقوب را آورد و یعقوب یهودا و برادران اورا آورد * ویهودا فارَص وزارَح را
۴ از تامار آورد وفارَص حَصرُون را آورد وحَصرون اَرام را آورد * واَرام
۵ عَمِّیناداب را آورد وعَمِّیناداب نَحْشون را آورد ونَحْشون شَلْمون را آورد * وشَلْمون
بوعَز را از راحاب آورد وبوعَز عوبید را از راعوث آورد وعوبید یَسّا را آورد *
۶ ویَسّا داود پادشاه را آورد وداود پادشاه سلیمان را از زن اوریّا آورد * وسلیمان
۷
۸ رَحَبْعام را آورد ورَحبْعام اَبِیّا را آورد واَبِیّا آسا را آورد * وآسا یَهوشافاط را آورد
۹ ویَهوشافاط یورام را آورد ویورام عُزیّا را آورد * وعُزیّا یوتام را آورد ویوتام
۱۰ آحاز را آورد وآحاز حِزْقیّا را آورد * وحِزْقیّا مَنَسّی را آورد ومَنَسّی آمون را آورد
۱۱ وآمون یوشیّا را آورد * ویوشیّا یَکُنْیا وبرادرانشرا در زمان جلای بابِل آورد *
۱۲ وبعد ازجلای بابل یَکُنْیا سَأَلْتیئیل را آورد وسَأَلْتیئیل زَرُوبابل را آورد * وزَرُوبابِل
۱۳
۱۴ اَبِیهود را آورد واَبِیهود ایلیاقیم را آورد وایلیاقیم عازور را آورد * وعازور صادوق را
۱۵ آورد وصادوق یاکین را آورد ویاکین ایلیهُود را آورد * وایلیهود اِیلعازَر را آورد
۱۶ وایلعازَر مَتّان را آورد ومَتّان یعقوب را آورد * ویعقوب یوسف شوهر مریم را
۱۷ آورد که عیسیٰ مُسمّیٰ بمسیح از او متولّد شد * پس تمام طبقات از ابراهیم تا داود
چهارده طبقه است واز داود تا جلای بابِل چهارده طبقه واز جلای بابِل تا مسیح
۱۸ چهارده طبقه * امّا ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم بیوسف
۱۹ نامزد شده بود قبل ازآنکه با هم آیند اورا ازروح القدس حامله یافتند * وشوهرش
یوسف چونکه مرد صالح بود ونخواست اورا عبرت نماید پس اراده نمود اورا به

۲۰ پنهانی رها کند* امّا چون او دراین چیزها تفکّر میکرد ناکاه فرشتهٔ خداوند درخواب بروی ظاهر شده کفت ای یوسف پسر داود ازکرفتن زن خویش مریم
۲۱ مترس زیراکه آنچه دروی قرار کرفته است از روح القدس است* واو پسری خواهد زائید ونام اورا عیسی خواهی نهاد زیراکه او امّت خویش را ازکناهانشان
۲۲ خواهد رهانید* واین همه برای آن واقع شد تا کلامیکه خداوند بزبان نبیّ کفته
۲۳ بود تمام کردد* که اینك باکره آبستن شده پسری خواهد زائید ونام اورا عمّانوئیل
۲۴ خواهند خواند که تفسیرش این است خدا با ما* پس چون یوسف از خواب بیدار شد چنانکه فرشتهٔ خداوند بدو امر کرده بود بعمل آورد وزن خویشرا کرفت*
۲۵ وتا پسر نخستین خودرا نه زائید اورا نشناخت واورا عیسی نام نهاد*

باب دوّم

۱ وچون عیسی درایّام هیرودیس پادشاه دربیت لحم یهودیّه تولّد یافت ناکاه
۲ مجوسیٔ چند از مشرق به اُورشلیم آمده کفتند* کجاست آن مولود که پادشاه یهود
۳ است زیراکه ستارهٔ اورا درمشرق دیده ایم وبرای پرستش او آمده ایم* امّا
۴ هیرودیس پادشاه چون این را شنید مضطرب شد وتمام اُورشلیم با وی* پس همهٔ رؤسای کَهَنَه وکاتبان قوم را جمع کرده از ایشان پرسید که مسیح کجا باید متولّد شود*
۵ ۶ بدو کفتند دربیت لحم یهودیّه زیراکه ازنبیّ چنین مکتوب است* وتو ای بیت لحم درزمین یهودا از سایر سرداران یهودا هرکز کوچکتر نیستی زیراکه ازتو پیشوائی
۷ به ظهور خواهد آمد که قوم من اسرائیل را رعایت خواهد نمود* آنکاه هیرودیس
۸ مجوسیان را درخلوت خوانده وقت ظهور ستاره را ازایشان تحقیق کرد* پس ایشان را به بیت لحم روانه نموده کفت بروید واز احوال آن طفل بتدقیق تفحّص کنید وچون
۹ یافتید مرا خبر دهید تا من نیز آمده اورا پرستش نمایم* چون سخن پادشاه را شنیدند روانه شدند که ناکاه آن ستارهٔ که درمشرق دیده بودند پیشروی ایشان میرفت
۱۰ تا فوق آنجائیکه طفل بود رسیده بایستاد* وچون ستاره را دیدند بی نهایت شاد
۱۱ وخوشحال کشتند* وبخانه درآمده طفل را با مادرش مریم یافتند وبروی درافتاده اورا پرستش کردند وذخائر خودرا کشوده هدایای طلا وکندر ومرّ بوی

۱۲ کذرانیدند* وچون درخواب وحی بدیشان دررسید که بنزد هیرودیس بازکشت
۱۳ نکنند بس ازراه دیکر بوطن خویش مراجعت کردند* وچون ایشان روانه
شدند ناکاه فرشتهٔ خداوند درخواب بیوسف ظاهر شده کفت برخیز وطفل
ومادرشرا برداشته بمصر فرارکن ودرآنجا باش تا بتو خبر دهم زیراکه هیرودیس
۱٤ طفل را جستجو خواهد کرد تا اورا هلاك نماید* پس شبانکاه برخاسته طفل ومادر
۱۵ اورا برداشته بسوی مصر روانه شد* وتا وفات هیرودیس درآنجا بماند تا کلامیکه
۱٦ خداوند بزبان نبیّ کفته بود تمام کردد که ازمصر پسر خودرا خواندم* چون
هیرودیس دید که مجوسیان اورا سخریّه نموده‌اند بسیار غضبناك شده فرستاد وجمیع
اطفالیرا که دربیت‌لحم وتمام نواحیٔ آن بودند ازدوساله وکمتر موافق وقتیکه
۱۷ ازمجوسیان تحقیق نموده بود بقتل رسانید* آنکاه کلامیکه بزبان اِرمیای نبیّ کفته
شده بود تمام شد* آوازی دررامه شنیده شد کریه وزاری وماتم عظیم که راحیل
۱۸ برای فرزندان خود کریه میکند وتسلّی نمی پذیرد زیراکه نیستند* امّا چون
هیرودیس وفات یافت ناکاه فرشتهٔ خداوند درمصر بیوسف درخواب ظاهر
۱۹ شده کفت* برخیز وطفل ومادرش را برداشته بزمین اسرائیل روانه شو زیرا
۲۰ آنانیکه قصد جان طفل داشتند فوت شدند* پس برخاسته طفل ومادر اورا
۲۱ برداشت وبزمین اسرائیل آمد* امّا چون شنید که اَرکلاؤس بجای پدر خود
هیرودیس بریهودیه پادشاهی میکند ازرفتن بدان سمت ترسید ودر خواب وحی
۲۲ یافته بنواحیٔ جلیل برکشت* وآمده دربلدهٔ مسمّی بناصره ساکن شد تا آنچه بزبان
انبیاء کفته شده بود تمام شود که بناصری خوانده خواهد شد*

باب سیّم

۱ ودرآن ایّام یحییٔ تعمید دهنده دربیابان یهودیّه ظاهر شد وموعظه کرده میکفت*
۲ ۳ توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیکست* زیرا همین است آنکه اشعیای نبیّ ازاو
خبرداده میکوید صدای نداکنندهٔ دربیابان که راه خداوندرا مهیّا سازید وطُرُق
٤ اورا راست نمائید* واین یحیی لباس ازپشم شتر میداشت وکمربند چرمی برکمر
۵ وخوراك او ازملخ وعسل برّی میبود* دراین وقت اُورشلیم وتمام یهودیّه وجمیع

٦ حوالیٔ اُرْدُنّ نزد او بیرون می آمدند* وبکناهان خود اعتراف کرده دراُرْدُنّ
٧ ازوی تعمید میافتند* پس چون بسیاری از فریسیان وصدّوقیان‌را دید که بجهه
تعمید وی میایند بدیشان کفت ای افعی زادکان کِه شمارا اعلام کرد که از غضب
٨ ٩ آینده بکریزید* اکنون ثمرهٔ شایستهٔ توبه بیاورید* واین سخن‌را بخاطر خود راه
مدهید که پدر ما ابراهیم است زیرا بشما میکویم خدا قادر است که از این سنکها
١٠ فرزندان برای ابراهیم برانکیزاند* والحال تیشه بَرریشهٔ درختان نهاده شده است
١١ پس هر درختی که ثمرهٔ نیکو نیاورد بریده ودرآتش افکنده شود* من شمارا به‌آب
بجهة توبه تعمید میدهم لکن او که بعد ازمن میآید ازمن تواناتر است که لایق برداشتن
١٢ نعلین او نیستم* او شمارا بروح القدس وآتش تعمید خواهد داد* او غربال خودرا
دردست دارد وخرمن خودرا نیکو پاك کرده کندم خویش‌را درأنبار ذخیره خواهد
١٣ نمود ولی کاه‌را درآتشی که خاموشی نمی پذیرد خواهد سوزانید* آنکاه عیسی
١٤ ازجلیل به اُرْدُنّ نزد یحیی آمد تا ازاو تعمید یابد* امّا یحیی اورا منع نموده کفت
١٥ من احتیاج دارم که ازتو تعمید یابم وتو نزد من میائی* عیسی درجواب وی کفت
الآن بکذار زیراکه مارا همچنین مناسب است تا تمام عدالت‌را بکمال رسانیم پس
١٦ اورا واکذاشت* امّا عیسی چون تعمید یافت فورًا ازآب برآمد که درساعت
آسمان بروی کشاده شد وروح خدارا دید که مثل کبوتری نزول کرده بروی میاید*
١٧ آنکاه خطابی از آسمان دررسید که اینست پسر حبیب من که ازاو خوشنودم*

باب چهارم

١ ٢ آنکاه عیسی بدست روح به بیابان برده شد تا ابلیس اورا تجربه نماید* وچون
٣ چهل شبانه روز روزه داشت آخر کرسنه کردید* پس تجربه کننده نزد او آمده
٤ کفت اکر پسر خدا هستی بکو تا این سنکها نان شود* درجواب کفت مکتوب
است انسان نه محض نان زیست میکند بلکه بهر کلمهٔ که ازدهان خدا صادر کردد*
٥ ٦ آنکاه ابلیس اورا بشهر مقدّس برد وبرکنکرهٔ هیکل برپا داشته* بوی کفت اکر
پسر خدا هستی خودرا بزیر انداز زیرا مکتوب است که فرشتکان خودرا دربارهٔ
٧ تو فرمان دهد تا ترا بدستهای خود برکیرند مبادا پایت بسنکی خورد* عیسی وبرا

٨ کفت ونیز مکتوب است خداوند خدای خودرا تجربه مکن٭ پس ابلیس اورا
٩ بکوهی بسیار بلند برد وهمهٔ ممالك جهان وجلال آنهارا بدو نشان داده٭ بوی
١٠ کفت اکر افتاده مرا سجده کنی همانا این همه‌را بتو بخشم٭ آنکاه عیسی ویرا کفت
دور شو ای شیطان زیرا مکتوب است که خداوند خدای خودرا سجده کن واورا
١١ فقط عبادت نما٭ درساعت ابلیس اورا رها کرد واینك فرشتکان آمده اورا
١٢ پرستاری مینمودند٭ وچون عیسی شنید که یحیی کرفتار شده است بجلیل روانه
١٣ شد٭ وناصره‌را ترك کرده آمد وبکفرناحوم بکنارهٔ دریا درحدود زبولون ونفتالیم
١٤ ١٥ ساکن شد٭ تا تمام کردد آنچه بزبان اشعیای نبیّ کفته شده بود٭ که زمین زبولون
١٦ وزمین نفتالیم راه دریا آنطرف اُرْدُنّ جلیلِ امّتها٭ قومی که درظلمت ساکن بودند
١٧ نوری عظیم دیدند وبرنشینندکان دیار موت وسایهٔ آن نوری تابید٭ ازآن هنکام
عیسی بموعظه شروع کرد وکفت توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیك است٭
١٨ وچون عیسی بکنارهٔ دریای جلیل میخرامید دو برادر یعنی شمعون مسمّی به پطرس
١٩ وبرادرش اندریاس‌را دید که دامی در دریا میاندازند زیرا صیّاد بودند٭ بدیشان
٢٠ کفت ازعقب من آئید تا شمارا صیّاد مردم کردانم٭ درساعت دامهارا کذارده
٢١ ازعقب او روانه شدند٭ وچون ازآنجا کذشت دو برادر دیکر یعنی یعقوب پسر
زَبْدَی وبرادرش یوحنّارا دید که درکشتی با پدر خویش زَبْدَی دامهای خودرا
٢٢ اصلاح میکنند٭ ایشانرا نیز دعوت نمود٭ درحال کشتی وپدر خودرا ترك کرده
٢٣ ازعقب او روانه شدند٭ وعیسی درتمام جلیل میکشت ودرکنایس ایشان
تعلیم داده به بشارت ملکوت موعظه همی نمود وهر مرض وهر درد قوم‌را شفا
٢٤ میداد٭ واسم او درتمام سوریّه شهرت یافت وجمیع مریضانی که به انواع امراض
ودردها مبتلا بودند ودیوانکان ومصروعان ومفلوجانرا نزد او آوردند وایشانرا
٢٥ شفا بخشید٭ وکروهی بسیار ازجلیل ودیکاپولسِ واُورْشلیم ویهودیّه وآنطرف
اُرْدُنّ درعقب او روانه شدند٭

باب پنجم

١ وکروهی بسیار دیده برفراز کوه آمد ووقتیکه اوبنشست شاکردانش نزد او حاضر
٢ ٣ شدند٭ آنکاه دهان خودرا کشوده ایشان‌را تعلیم داد وکفت٭ خوشا بحال

٤ مسکینان در رُوح زیرا ملکوت آسمان ازآن ایشان است* خوشا بحال ماتمیان زیرا
٥ ایشان تسلّی خواهند یافت* خوشا بحال حلیمان زیرا ایشان وارث زمین خواهند
٦ شد* خوشا بحال کرسنکان وتشنکان عدالت زیرا ایشان سیر خواهند شد*
٧ ٨ خوشا بحال رحم کنندکان زیرا برایشان رحم کرده خواهد شد* خوشا بحال پاك
٩ دلان زیرا ایشان خدارا خواهند دید* خوشا بحال صلح کنندکان زیرا ایشان
١٠ پسران خدا خوانده خواهند شد* خوشا بحال زحمت کشان برای عدالت زیرا
١١ ملکوت آسمان ازآن ایشان است* خوشحال باشید چون شمارا فُحش کویند وجفا
١٢ رسانند وبخاطر من هرسخن بدی برشما کاذبانه کویند* خوش باشید وشادئ عظیم
نمائید زیرا اجر شما درآسمان عظیم است زیراکه بهمین طور برانبیای قبل ازشما جفا
١٣ میرسانیدند* شما نمك جهانید لیکن اکر نمك فاسد کردد بکدام چیز باز نمکین شود
١٤ دیکر مصرفی ندارد جز آنکه بیرون افکنده پایمال مردم شود* شما نور عالمید
١٥ شهری که برکوهی بنا شود نتوان پنهان کرد* وچراغ را نمی افروزند تا آنرا زیرپیمانه
نهند بلکه تا برچراغدان کذارند آنکاه بهمهٔ کسانیکه درخانه باشند روشنائی می
١٦ بخشد* همچنین بکذارید نور شما برمردم بتابد تا اعمال نیکوی شمارا دیده پدر شمارا
١٧ که درآسمان است تمجید نمایند* کمان مبرید که آمده‌ام تا توراة یاصحف انبیاءرا
١٨ باطل سازم نیامده ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم* زیرا هرآینه بشما میکویم تا آسمان
وزمین زایل نشود همزهٔ یا نقطهٔ ازتوراة هرکز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود*
١٩ پس هر که یکی ازین احکام کوچکترین‌را بشکند وبمردم چنین تعلیم دهد در
ملکوت آسمان کمترین شمرده شود امّا هرکه بعمل آورد وتعلیم نماید او درملکوت
٢٠ آسمان بزرك خوانده خواهد شد* زیرا بشما میکویم تا عدالت شما برعدالت کاتبان
٢١ وفریسیان افزون نشود بملکوت آسمان هرکز داخل نخواهید شد* شنیده اید که
٢٢ باوّلین کفته شده است قتل مکن وهرکه قتل کند سزاوار حکم شود* لیکن من
بشما میکویم هرکه ببرادر خود بی سبب خشم کیرد مستوجب حکم باشد وهرکه
برادر خودرا راقا کوید مستوجب قصاص باشد وهرکه احمق کوید مستحقّ آتش
٢٣ جهنّم بُوَد* پس هرکاه هدیهٔ خودرا بقربانکاه ببری وآنجا بخاطرت آید که برادرت
٢٤ برتو حقّی دارد* هدیهٔ خودرا پیش قربانکاه واکذار ورفته اوّل با برادر خویش

٢٥ صلح نما وبعد آمده هدیهٔ خودرا بکذران* بامدعیٔ خود مادامیکه با وی درراه هستی صلح کن مبادا مدعی ترا بقاضی سپارد وقاضی ترا بداروغه تسلیم کند ودر
٢٦ زندان افکنده شوی* هرآینه بتو میکویم که تا فلس آخررا ادا نکنی هرکز ازآنجا
٢٧ ٢٨ بیرون نخواهی آمد* شنیده اید که باولین کفته شده است زنا مکن* لیکن من بشما میکویم هرکس بزنی نظر شهوت اندازد هماندم دردل خود با او زنا کرده است*
٢٩ پس اکرچشم راستت ترا بلغزاند قلعش کن واز خود دور انداز زیرا ترا بهتر آنست
٣٠ که عضوی ازاعضایت تباه کردد ازآنکه تمام بدنت درجهنم افکنده شود* واکر دست راستت ترا بلغزاند قطعش کن واز خود دورانداز زیرا ترا مفیدترآنست که عضوی ازاعضای تو نابود شود ازآنکه کل جسدت دردوزخ افکنده شود*
٣١ ٣٢ وکفته شده است هرکه اززن خود مفارقت جوید طلاق نامهٔ بدو بدهد* لیکن من بشما میکویم هرکس بغیر علت زنا زن خودرا ازخود جدا کند باعث زنا کردن
٣٣ او میباشد وهرکه زن مطلقه‌را نکاح کند زنا کرده باشد* بازشنیده‌اید که باولین
٣٤ کفته شده است که قسم دروغ مخور بلکه قسمهای خودرا بخداوند وفاکن* لیکن
٣٥ من بشما میکویم هرکز قسم مخورید نه باسمان زیراکه عرش خداست* ونه بزمین
٣٦ زیراکه پای اندازاواست ونه باورشلیم زیراکه شهر پادشاه عظیم است* ونه بسر
٣٧ خود قسم یادکن زیراکه موئی را سفید یا سیاه نمیتوانی کرد* بلکه سخن شما بلی بلی ونی
٣٨ نی باشد زیراکه زیاده براین ازشریراست* شنیده اید که کفته شده است چشمی
٣٩ بچشمی ودندانی بدندانی* لیکن من بشما میکویم با شریرمقاومت مکنید بلکه هرکه
٤٠ برخسارهٔ راست تو طپانچه زند دیکریرا نیز بسوی او بکردان* واکرکسی خواهد با
٤١ تو دعوی کند وقبای ترا بکیرد عبای خودرا نیز بدو واکذار* وهرکاه کسی ترا
٤٢ برای یك میل مجبور سازد دو میل همراه او برو* هرکس ازتو سؤال کند بدو
٤٣ ببخش وازکسیکه قرض ازتو خواهد روی خودرا مکردان* شنیده اید که کفته
٤٤ شده است همسایهٔ خودرا محبت نما وبادشمن خود عداوت کن* اما من بشما میکویم که دشمنان خودرا محبت نمائید وبرای لعن کنندکان خود برکت بطلبید وباآنانیکه ازشما نفرت کنند احسان کنید وبهرکه بشما فحش دهد وجفا رساند دعای خیرکنید*
٤٥ تا پدر خودرا که درآسمان است پسران شوید زیراکه آفتاب خودرا بربدان ونیکان

٤٦ طالع میسازد و باران بر عادلان وظالمان میباراند* زیرا هرگاه آنانیرا محبت نمائید
٤٧ که شمارا محبّت مینمایند چه اجر دارید آیا باج گیران چنین نمیکنند* وهرگاه
برادران خودرا فقط سلام گوئید چه فضیلت دارید آیا باج گیران چنین نمیکنند*
٤٨ پس شما کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسمانست کامل است*

باب ششم

۱ زنهار عدالت خودرا پیش مردم بجا میاورید تا شمارا به بینند والاّ نزد پدر خود
۲ که در آسمان است اجری ندارید* پس چون صدقه دهی پیش خود کرّنا منواز
چنانکه ریاکاران در کنایس و بازارها میکنند تا نزد مردم اکرام یابند هرآینه بشما
۳ میگویم اجر خودرا یافته اند* بلکه تو چون صدقه دهی دست چپ تو از آنچه
٤ دست راستت میکند مطّلع نشود* تا صدقهٔ تو در نهان باشد و پدر نهان بین تو
٥ ترا آشکارا اجر خواهد داد* وچون عبادت کنی مانند ریاکاران مباش زیرا
خوش دارند که در کنایس و گوشه‌های کوچه‌ها ایستاده نماز گذارند تا مردم ایشانرا
٦ به بینند هرآینه بشما میگویم اجر خودرا تحصیل نموده اند* لیکن تو چون عبادت
کنی بحجرهٔ خود داخل شو و دررا بسته پدر خودرا که در نهان است عبادت نما و پدر
۷ نهان بین تو ترا آشکارا جزا خواهد داد* وچون عبادت کنید مانند امتها تکرار
۸ باطل مکنید زیرا ایشان گمان میبرند که بسبب زیاد گفتن مستجاب میشوند* پس
مثل ایشان مباشید زیرا که پدر شما حاجات شمارا میداند پیش از آنکه از او سؤال
۹ کنید* پس شما باینطور دعا کنید. ای پدر ما که در آسمانی. نام تو مقدّس باد*
۱۰ ۱۱ ملکوت تو بیاید. ارادهٔ تو چنانکه در آسمان است بر زمین نیز کرده شود* نان
۱۲ کفاف مارا امروز بما بده* وقرضهای مارا ببخش چنانکه ما نیز قرضداران خودرا
۱۳ می بخشیم* ومارا در آزمایش میاور بلکه از شریر مارا رهائی ده زیرا ملکوت وقوّت
۱٤ وجلال تا أبد الآباد از آن تست. آمین* زیرا هرگاه تقصیرات مردم‌را بدیشان
۱٥ بیامرزید پدر آسمانئ شما شمارا نیز خواهد آمرزید* امّا اگر تقصیرهای مردم‌را
۱٦ نیامرزید پدر شما هم تقصیرهای شمارا نخواهد آمرزید* امّا چون روزه دارید مانند
ریاکاران ترشرو مباشید زیرا که صورت خویشرا تغییر میدهند تا در نظر مردم روزه

۱۷ دار نمایند هرآینه بشما میکویم اجر خودرا یافته اند* لیکن تو چون روزه داری سر
۱۸ خودرا تدهین کن وروی خودرا بشوی* تا درنظر مردم روزه‌دار ننمائی بلکه
درحضور پدرت که درنهان است وپدر نهان بین تو ترا آشکارا جزا خواهد داد*
۱۹ کنجها برای خود برزمین نیندوزید جائیکه بیذ وزنك زیان میرساند وجائیکه
۲۰ دزدان نقب میزنند ودزدی مینمایند* بلکه کنجها بجهة خود درآسمان بیندوزید
جائیکه بید وزنك زیان نمیرساند وجائیکه دزدان نقب نمیزنند ودزدی نمیکنند*
۲۱ ۲۲ زیرا هرجا کنج تو است دل تو نیز درآنجا خواهد بود* چراغ بدن چشم است پس
۲۳ هرکاه چشمت بسیط باشد تمام بدنت روشن بُوَد* امّا اکر چشم تو فاسد است
تمام جسدت تاریك میباشد پس اکر نوری که درتست ظلمت باشد چه ظلمت
۲٤ عظیمی است* هیچ کس دو آقارا خدمت نمیتواند کرد زیرا یا ازیکی نفرت دارد ویا
دیکری محبّت ویا بیکی میچسپد ودیکررا حقیر میشمارد* محال است که خدا وممونارا
۲۵ خدمت کنید* بنابرین بشما میکویم ازبهر جان خود اندیشه مکنید که چه خورید یا
چه آشامید ونه برای بدن خود که چه بپوشید آیا جان ازخوراك وبدن ازپوشاك
۲٦ بهتر نیست* مرغان هوارا نظر کنید که نه میکارند ونه می دروند ونه درانبارها
ذخیره میکنند وپدر آسمانیٔ شما آنهارا میپروراند آیا شما ازآنها بمراتب بهتر نیستید*
۲۷ ۲۸ وکیست ازشما که بتفکّر بتواند ذراعی برقامت خود افزاید* وبرای لباس چرا
می اندیشید درسوسنهای چمن تأمّل کنید چه کونه نموّ میکنند نه محنت میکشند ونی
۲۹ ریسند* لیکن بشما میکویم سلیمان هم با همهٔ جلال خود چون یکیٔ ازآنها آراسته نشد*
۳۰ پس اکر خدا علف صحرارا که امروز هست وفردا درتنور افکنده میشود چنین
۳۱ بپوشاند ای کم ایمانان آیا نه شمارا ازطریق اولی* پس اندیشه مکنید ومکوئید چه
۳۲ بخوریم یا چه بنوشیم یا چه بپوشیم* زیراکه درطلب جمیع این چیزها امّتها میباشند
۳۳ امّا پدر آسمانیٔ شما میداند که بدین همه چیز احتیاج دارید* لیکن اوّل ملکوت
۳٤ خدا وعدالت اورا بطلبید که اینهمه برای شما مزید خواهد شد* پس دراندیشهٔ
فردا مباشید زیرا فردا اندیشهٔ خودرا خواهد کرد بدیٔ امروز برای امروز
کافیست*

باب هفتم

۱ ۲ حکم مکنید تا برشما حکم نشود* زیرا بدان طریقیکه حکم کنید برشما نیز حکم
۳ خواهد شد وبدان پیمانهٔ که پیمائید برای شما خواهند پیمود* وچونست که خس را
۴ درچشم برادر خود می بینی وچوبیکه چشم خود داری نمییابی* یا چکونه به
برادر خود می‌کوئی اجازت ده تا خس را ازچشمت بیرون کنم واینك چوب در چشم
۵ تست* ای ریاکار اوّل چوب‌را ازچشم خود بیرون کن آنکاه نیك خواهی دید
۶ تا خسرا از چشم برادرت بیرون کنی* آنچه مقدّس است بسکان مدهید ونه مروارید
های خودرا پیش کرازان اندازید مبادا آنهارا پایمال کنند وبرکشته شمارا بدرند*
۷ سؤآل کنید که بشما داده خواهد شد بطلبید که خواهید یافت بکوبید که برای شما
۸ باز کرده خواهد شد* زیرا هرکه سؤآل کند یابد وکسیکه بطلبد دریافت کند
۹ وهرکه بکوبد برای او کشاده خواهد شد* وکدام آدمی است ازشما که پسرش
۱۰ ۱۱ نانی ازاو خواهد وسنکی بدو دهد* یا اکر ماهی خواهد ماری بدو بخشد* پس
هرکاه شما که شریر هستید دادن بخششهای نیکورا باولاد خود میدانید چه قدر زیاده
پدر شما که درآسمان است چیزهای نیکورا بآنانیکه ازاو سؤآل میکنند خواهد
۱۲ بخشید* لهذا آنچه خواهید که مردم بشما کنند شما نیز بدیشان همچنان کنید زیرا
۱۳ اینست توراة وصحف انبیاء* ازدرِ تنك داخل شوید زیرا فراخ است آن
در ووسیع است آن طریقیکه مؤدّی بهلاکت است وآنانیکه بدان داخل میشوند
۱٤ بسیارند* زیرا تنك است آن درودشوار است آنطریقیکه مؤدّی بحیات است
۱۵ ویابندکان آن کم اند* امّا ازانبیای کَذَبَه احتراز کنید که بلباس میشها نزد شما می
۱٦ آیند ولی درباطن کرکان درنده میباشند* ایشانرا ازمیوهای ایشان خواهید شناخت
۱۷ آیا انکوررا ازخار وانجیررا ازخس می چینند* همچنین هر درخت نیکو میوهٔ نیکو
۱۸ میآورد ودرخت بد میوهٔ بد میآورد* نمیتواند درخت خوب میوهٔ بد آوَرَد ونه
۱۹ درخت بد میوهٔ نیکو آوَرَد* هر درختیکه میوهٔ نیکو نیاورد بریده ودرآتش افکنده
۲۰ ۲۱ شود* لهذا ازمیوهای ایشان ایشانرا خواهید شناخت* نه هرکه مرا خداوند
خداوند کوید داخل ملکوت آسمان کردد بلکه آنکه ارادهٔ پدر مرا که درآسمانست

۲۲ بجا آورد * بسا در آن روز مرا خواهند کفت خداوندا خداوندا آیا بنام تو نبوّت
۲۳ ننمودیم وباسم تو دیوهارا اخراج نکردیم وبنام تو معجزات بسیار ظاهر نساختیم * آنکاه
بایشان صریحًا خواهم کفت که هرکز شمارا نشناختم ای بدکاران از من دور شوید *
۲٤ پس هرکه این سخنان مرا بشنود وآنهارا بجا آرد اورا بمردی دانا تشبیه میکنم که خانهٔ
۲۵ خودرا برسنك بنا کرد * وباران باریده سیلابها روان کردید وبادها وزیده بدانخانه
۲٦ زورآور شد وخراب نکردید زیراکه برسنك بنا شده بود * وهرکه این سخنان مرا
۲۷ شنیده بآنها عمل نکرد بمردی نادان ماند که خانهٔ خودرا بر ریك بنا نهاد * وباران
باریده سیلابها جاری شد وبادها وزیده بدانخانه زورآورد وخراب کردید وخرابیٔ
۲۸ آن عظیم بود * وچون عیسی این سخنان‌را ختم کرد آن کروه از تعلیم او در حیرت
۲۹ افتادند * زیراکه ایشانرا چون صاحب قدرت تعلیم میداد ونه مثل کاتبان *

باب هشتم

۱ وچون او ازکوه بزیر آمد کروهی بسیار ازعقب اوروانه شدند * که ناکاه ابرصی
۲ آمد واورا پرستش نموده کفت ای خداوند اکر بخواهی میتوانی مرا طاهر سازی * عیسی
دست آورده اورا لمس نمود وکفت میخواهم طاهر شو که فورًا برص او طاهر کشت *
٤ عیسی بدو کفت زنهار کسی را اطّلاع ندهی بلکه رفته خودرا بکاهن بنما وآن هدیهٔ‌را
٥ که موسی فرمود بکذران تا بجهة ایشان شهادتی باشد * وچون عیسی وارد
٦ کفرناحوم شد یوزباشیٔ نزد وی آمد وبدو التماس نموده * کفت ای خداوند خادم
۷ من مفلوج در خانه خوابیده وبشدّت متألّم است * عیسی بدو کفت من آمده اورا
۸ شفا خواهم داد * یوزباشی در جواب کفت خداوندا لایق آن نیم که زیر سقف من
۹ آئی بلکه فقط سخنی بکو وخادم من صحّت خواهد یافت * زیراکه من نیز مردی
زیر حکم هستم وسپاهیانرا زیر دست خود دارم چون بیکی کویم برو میرود وبدیکری
۱۰ بیا میآید وبغلام خود فلان کاررا بکن میکند * عیسی چون اینسخن‌را شنید متعجّب
شده بهمراهان خود کفت هرآینه بشما میکویم که چنین ایمانی در اسرائیل هم نیافته‌ام *
۱۱ وبشما میکویم که بسا از مشرق ومغرب آمده در ملکوت آسمان با ابراهیم واسحق
۱۲ ویعقوب خواهند نشست * امّا پسران ملکوت بیرون افکنده خواهند شد در ظلمت

۱۳ خارجی جائیکه کریه وفشار دندان باشد* پس عیسی به یوزباشی کفت برو
۱٤ بروفق ایمانت ترا عطا شود که در ساعت خادم او صحّت یافت* وچون
۱٥ عیسی بخانهٔ پطرس آمد مادرزنِ اورا دید که تب کرده خوابیده است* پس دست
اورا لمس کرد وتب اورا رها کرد پس برخاسته بخدمت کذارئ ایشان مشغول
۱٦ کشت* امّا چون شام شد بسیاری از دیوانکانرا بنزد او آوردند ومحض سخنی
۱۷ ارواحرا بیرون کرد وهمهٔ مریضانرا شفا بخشید* تا سخنی که بزبان اشعیای نبیّ
۱۸ کفته شده بود تمام کردد که او ضعفهای مارا کرفت ومرضهای مارا برداشت*
۱۹ چون عیسی جمعی کثیر دور خود دید فرمان داد تا بکنارهٔ دیکر روند* آنکاه
۲۰ کاتبی پیش آمده بدو کفت استادا هرجا روی ترا متابعت کنم* عیسی بدو کفت
روباهانرا سوراخها ومرغان هوارا آشیانها است لیکن پسر انسانرا جای سر نهادن
۲۱ نیست* ودیکری از شاکردانش بدو کفت خداوندا اوّل مرا رخصت ده تا رفته
۲۲ پدر خودرا دفن کنم* عیسی وبرا کفت مرا متابعت کن وبکذار که مردکان مردکان
۲۳ ۲٤ خودرا دفن کنند* چون بکشتی سوار شد شاکردانش از عقب او آمدند* ناکاه
اضطراب عظیمی در دریا پدید آمد بحدّیکه امواج کشتیرا فرو میکرفت واو در
۲٥ خواب بود* پس شاکردان پیش آمده اورا بیدار کرده کفتند خداوندا مارا دریاب
۲٦ که هلاك میشویم* بدیشان کفت ای کم ایمانان چرا ترسان هستید* آنکاه برخاسته
۲۷ بادها ودریارا نهیب کرد که آرامئ کامل پدید آمد* امّا آن اشخاص تعجّب نموده
۲۸ کفتند این چکونه مردیست که بادها ودریا نیز اورا اطاعت میکنند* وچون
بآن کناره در زمین جرْجِسیان رسید دو شخص دیوانه از قبرها بیرون شده بدو
۲۹ برخوردند وبحدّی تند خوی بودند که هیچکس از آنراه نتوانستی عبور کند* در
ساعت فریاد کرده کفتند یا عیسی ابن الله مارا با تو چه کار است مکر در اینجا آمدهٔ
۳۰ تا مارا قبل از وقت عذاب کنی* وکلهٔ کراز بسیاری دور از ایشان میچرید*
۳۱ دیوها از وی استدعا نموده کفتند هرکاه مارا بیرون کنی درکلهٔ کرازان مارا بفرست*
۳۲ ایشانرا کفت بروید* درحال بیرون شده داخل کلهٔ کرازان کردیدند که في الفور
۳۳ همهٔ آن کرازان از بلندی بدریا جسته در آب هلاك شدند* امّا شبانان کریخته
۳٤ بشهر رفتند وتمام آن حادثه وماجرای دیوانکانرا شهرت دادند* واینك تمام شهر

برای ملاقات عیسی بیرون آمد چون اورا دیدند التماس نمودند که از حدود ایشان
بیرون رود *

باب نهم

۱ ۲ پس بکشتی سوار شده عبور کرد وبشهر خویش آمد * ناکاه مفلوجیرا بر بستر
خوابانیده نزد وی آوردند * چون عیسی ایمان ایشانرا دید مفلوجرا کفت ای فرزند
۳ خاطر جمع دارکه کناهانت آمرزیده شد * آنکاه بعضی از کاتبان با خود کفتند
۴ این شخص کفر میکوید * عیسی خیالات ایشانرا درك نموده کفت ازبهرچه خیالات
۵ فاسد بخاطر خود راه میدهید * زیرا کدام سهلتر است کفتن اینکه کناهان تو
۶ آمرزیده شد یا کفتن آنکه برخاسته بخرام * لیکن تا بدانید که پسر انسانرا قدرت
آمرزیدن کناهان بر روی زمین هست * آنکاه مفلوجرا کفت برخیز وبستر خودرا
۷ ۸ برداشته بخانهٔ خود روانه شو * درحال برخاسته بخانهٔ خود رفت * وآن کروه
چون این عملرا دیدند متعجّب شده خدائیرا که این نوع قدرت بمردم عطا فرموده
۹ بود تمجید نمودند * چون عیسی از آنجا میکذشت مردیرا مسمّی بمتّی به باجکاه
نشسته دید * بدو کفت مرا متابعت کن درحال برخاسته از عقب وی روانه شد *
۱۰ وواقع شد چون او درخانه بغذا نشسته بود که جمعی از باجکیران وکناهکاران
۱۱ آمده با عیسی وشاکردانش بنشستند * وفریسیان چون دیدند بشاکردان او کفتند
۱۲ چرا استاد شما با باجکیران وکناهکاران غذا میخورد * عیسی چون شنید کفت نه
۱۳ تندرستان بلکه مریضان احتیاج بطبیب دارند * لکن رفته اینرا دریافت کنید که
رحمت میخواهم نه قربانی زیرا نیامده‌ام تا عادلانرا بلکه کناهکارانرا بتوبه دعوت نمایم *
۱۴ آنکاه شاکردان یحیی نزد وی آمده کفتند چونست که ما وفریسیان روزهٔ
۱۵ بسیار میداریم لکن شاکردان تو روزه نمیدارند * عیسی بدیشان کفت آیا پسران
خانهٔ عروسی مادامیکه داماد با ایشانست میتوانند ماتم کنند ولکن ایّامی میآید که
۱۶ داماد از ایشان کرفته شود درآن هنکام روزه خواهند داشت * وهیچ کس برجامهٔ
کهنه پارهٔ از پارچهٔ نو وصله نمیکند زیراکه آن وصله ازجامه جدا میکردد ودریدکی
۱۷ بدتر میشود * وشراب نورا در مشکهای کهنه نمیریزند والاّ مشکها دریده شده شراب
ریخته ومشکها تباه کردد بلکه شراب نورا در مشکهای نو میریزند تا هر دو محفوظ

١٨ باشد* او هنوز این سخنانرا بدیشان میکفت که ناکاه رئیسی آمد واورا پرستش
نموده کفت آکنون دختر من مرده است لکن بیا ودست خودرا بروی کذارکه زیست
١٩ خواهد کرد* پس عیسی به‌اتّفاق شاکردان خود برخاسته از عقب او روانه شد*
واینك زنی که مدّت دوازده سال بمرض استحاضه مبتلا میبود از عقب او آمده
٢٠ دامن ردای اورا لمس نمود* زیرا با خود کفته بود اکر محض ردایشرا لمس کنم
٢١ هرآینه شفا یابم* عیسی برکشته نظر بروی انداخته کفت ای دختر خاطرجمع
٢٢ باش زیراکه ایمانت تراشفاداده است* درساعت آن زن رستکار کردید* وچون
٢٣ عیسی بخانهٔ رئیس درآمد نوحه کران وکروهی ازشورش کنندکانرا دیده* بدیشان
٢٤ کفت راه دهید زیرا دختر نمرده بلکه درخوابست* ایشان بروی سخریّه کردند* امّا
٢٥ چون آن کروه بیرون شدند داخل شده دست آندختررا کرفت که در ساعت
٢٦ ٢٧ برخاست* واین کار در تمام آن مرزوبوم شهرت یافت* وچون عیسی ازآن
مکان میرفت دوکور فریادکنان در عقب او افتاده کفتند پسر داودا برما ترحّم
٢٨ کن* وچون بخانه درآمد آن دوکور نزد او آمدند* عیسی بدیشان کفت آیا ایمان
٢٩ دارید که اینکاررا میتوانم کرد* کفتندش بلی خداوندا* درساعت چشمان ایشانرا
٣٠ لمس کرده کفت بروفق ایمانتان بشما بشود* درحال چشمانشان باز شد وعیسی
٣١ ایشانرا بتأکید فرمود که زنهار کسی اطّلاع نیابد* امّا ایشان بیرون رفته اورا در
٣٢ تمام آن نواحی شهرت دادند* وهنکامیکه ایشان بیرون میرفتند ناکاه دیوانهٔ کنك را
٣٣ نزد او آوردند* وچون دیو بیرون شد کنك کویا کردید وهمه در تعجّب شده
٣٤ کفتند در اسرائیل چنین امر هرکز دیده نشده بود* لیکن فریسیان کفتند بواسطهٔ
٣٥ رئیس دیوها دیوهارا بیرون میکند* وعیسی درهمهٔ شهرها ودهات کشته درکنایس
ایشان تعلیم داده به‌بشارت ملکوت موعظه مینمود وهرمرض ورنج مردمرا شفا
٣٦ میداد* وچون جمعی کثیر دید دلش برایشان بسوخت زیراکه مانندکوسفندان
٣٧ بی شبان پریشان حال وپراکنده بودند* آنکاه بشاکردان خود کفت حصاد
فراوانست لیکن عَمَلَه کم پس از صاحب حصاد استدعا نمائید تا عَمَلَه در حصاد
خود بفرستد*

باب دهم

۱ ودوازده شاکرد خودرا طلبیده ایشانرا بر ارواح پلید قدرت داد که آنهارا بیرون
۲ کنند وهر بیماری ورنجی را شفا دهند * ونامهای دوازده رسول اینست اوّل شمعون
۳ معروف به پطرس وبرادرش اندریاس • یعقوب بن زَبْدَی وبرادرش یوحنّا * فیلِپُس
۴ وبرتولماء توما ومتّیٔ باجکیره یعقوب بن حلفی ولبیٔ معروف بهتدّی * شمعون قانوی
۵ ویهودای اسخریوطی که اورا تسلیم نمود * این دوازده را عیسی فرستاده بدیشان
۶ وصیّت کرده کفت ازراه امّتها مروید ودر بلدی از سامریان داخل مشوید * بلکه
۷ نزد کوسفندان کم شدهٔ اسرائیل بروید * وچون میروید موعظه کرده کوئید که
۸ ملکوت آسمان نزدیك است * بیمارانرا شفا دهید ابرصانرا طاهر سازید مردکانرا
۹ زنده کنید دیوهارا بیرون نمائید مفت یافتهاید مفت بدهید * طلا یا نقره یا مس
۱۰ درکمرهای خود ذخیره مکنید * وبرای سفر توشهدان یا دو پیراهن یا کفشها یا
۱۱ عصا برندارید زیراکه مزدور مستحقّ خوراك خود است * ودر هر شهری یا قریهٔ
که داخل شوید بپرسید که در آنجا کِه لیاقت دارد پس در آنجا بمانید تا بیرون
۱۲ روید * وچون بخانهٔ درآئید برآن سلام نمائید * پس اکرخانه لایق باشد سلام
۱۳
۱۴ شما برآن واقع خواهد شد واکر نالایق بُوَد سلام شما بشما خواهد برکشت * وهرکه
شمارا قبول نکند یا بسخن شما کوش ندهد ازآنخانه یا شهر بیرون شده خاك پایهای
۱۵ خودرا برافشانید * هرآینه بشما میکویم که در روز جزا حالت زمین سدوم وغموره
۱۶ از آن شهر سهلتر خواهد بود * هان من شمارا مانند کوسفندان درمیان کرکان
۱۷ میفرستم پس مثل مارها هوشیار وچون کبوتران ساده باشید * امّا از مردم برحذر
باشید زیراکه شمارا بمجلسها تسلیم خواهند کرد ودرکنائس خود شمارا تازیانه خواهند
۱۸ زد * ودر حضور حکّام وسلاطین شمارا بخاطر من خواهند برد تا برایشان وبرامّتها
۱۹ شهادتی شود * امّا چون شمارا تسلیم کنند اندیشه مکنید که چکونه یا چه بکوئید
۲۰ زیرا در همانساعت بشما عطا خواهد شد که چه باید کفت * زیرا کوینده شما نیستید
۲۱ بلکه روح پدر شما در شما کوینده است * وبرادر برادررا وپدر فرزندرا بموت
تسلیم خواهند کرد وفرزندان بر والدین خود برخاسته ایشانرا بقتل خواهند رسانید

٢٢ وبجهة اسم من جمیع مردم ازشما نفرت خواهند کرد لیکن هرکه تا بآخر صبر کند
٢٣ نجات یابد* ووقتیکه در یك شهر بر شما جفا کنند بدیکری فرار کنید زیرا هرآینه
٢٤ بشما میکویم تا پسر انسان نیاید از همهٔ شهرهای اسرائیل نخواهید پرداخت. شاکرد
٢٥ ازمعلّم خود افضل نیست ونه غلام از آقایش برتر* کافیست شاکردرا که چون
استاد خویش کردد وغلامرا که چون آقای خود شود. پس اکر صاحب خانه‌را
٢٦ بَعلْزَبُول خواندند چه‌قدر زیادتر اهل خانه‌اش‌را* لهذا از ایشان مترسید زیرا
٢٧ چیزی مستور نیست که مکشوف نکردد ونه مجهولی که معلوم نشود* آنچه در
تاریکی بشما میکویم در روشنائی بکوئید وآنچه در کوش شنوید بر بامها موعظه کنید*
٢٨ واز قاتلان جسم که قادر برکشتن روح نیند بیم مکنید بلکه از او بترسید که قادر
٢٩ است برهلاك کردن روح وجسم‌را نیز در جهنّم* آیا دو کنجشك بیك فلس
٣٠ فروخته نمیشود وحال آنکه یکی ازآنها جز بحکم پدر شما بزمین نمی افتد* لیکن
٣١ همهٔ مویهای سر شما نیز شمرده شده است* پس ترسان مباشید زیرا شما از کنجشکان
٣٢ بسیار افضل هستید* پس هرکه مرا پیش مردم اقرار کند من نیز در حضور پدر
٣٣ خود که در آسمانست اورا اقرار خواهم کرد* امّا هرکه مرا پیش مردم انکار نماید
٣٤ من هم در حضور پدر خود که در آسمانست اورا انکار خواهم نمود* کمان مبرید
که آمده ام تا سلامتی بر زمین بکذارم نیامده ام تا سلامتی بکذارم بلکه شمشیررا*
٣٥ زیرا که آمده ام تا مردرا از پدر خود ودخترراا ازمادر خویش وعروس‌را از مادر
٣٦ ٣٧ شوهرش جدا سازم* ودشمنان شخص اهل خانهٔ او خواهند بود* وهرکه پدر یا
مادررا پیش ازمن دوست دارد لایق من نباشد وهرکه پسر یا دختررا ازمن
٣٨ زیاده دوست دارد لایق من نباشد* وهرکه صلیب خودرا بر نداشته از عقب
٣٩ من نیاید لایق من نباشد* هرکه جان خودرا در یابد آنرا هلاك سازد وهرکه جان
٤٠ خودرا بخاطر من هلاك کرد آنرا خواهد در یافت* هرکه شمارا قبول کند مرا قبول
٤١ کرده وکسیکه مرا قبول کرده فرستندهٔ مرا قبول کرده باشد* وآنکه نبیّ‌را باسم
نبیّ پذیرد اجرت نبیّ یابد وهرکه عادلیرا باسم عادلی پذیرفت مزد عادلرا خواهد
٤٢ یافت* وهرکه یکی از این صغاررا کاسهٔ ازآب سردرا محض نام شاکرد نوشاند
هرآینه بشما میکویم اجر خودرا ضایع نخواهد ساخت*

باب یازدهم

۱ وچون عیسی این وصیّت‌را با دوازده شاکرد خود به اتمام رسانید ازآنجا روانه
۲ شد تا در شهرهای ایشان تعلیم دهد وموعظه نماید * وچون یحیی در زندان اعمال
۳ مسیح‌را شنید دو نفر از شاکردان خودرا فرستاده * بدو کفت آیا آن آینده توئی یا
۴ منتظر دیکری باشیم * عیسی در جواب ایشان کفت بروید ویحیی‌را از آنچه شنیده
۵ ودیده اید اطّلاع دهید * که کوران بینا میکردند ولنکان برفتار میآیند وابرصان
۶ طاهر وکران شنوا ومردکان زنده میشوند وفقیران بشارت می شنوند * وخوشا بحال
۷ کسیکه در من نلغزد * وچون ایشان میرفتند عیسی با آنجماعت در بارهٔ یحیی آغاز
سخن کرد که بجهة دیدن چه چیز به بیابان رفته بودید آیا نیٔ‌را که از باد در جنبش
۸ است * بلکه بجهة دیدن چه چیز بیرون شدید آیا مردی‌را که لباس فاخر در بر
۹ دارد اینك آنانیکه رخت فاخر میپوشند در خانه‌های پادشاهان میباشند * لیکن
۱۰ بجهة دیدن چه چیز بیرون رفتید آیا نبیّ‌را بلی بشما میکویم از نبیّ افضلی‌را * زیرا
همانست آنکه در بارهٔ او مکتوب است اینك من رسول خودرا پیش روی تو
۱۱ میفرستم تا راه ترا پیش روی تو مهیّا سازد * هرآینه بشما میکویم که از اولاد زنان
بزرکتری از یحییٔ تعمید دهنده برنخاست لیکن کوچکتر در ملکوت آسمان از وی
۱۲ بزرك تر است * واز ایّام یحییٔ تعمید دهنده تا الآن ملکوت آسمان مجبور میشود
۱۳ وجبّاران آنرا بزور میربایند * زیرا جمیع انبیاء وتوراة تا یحیی اخبار مینمودند *
۱۴ و۱۵ واکر خواهید قبول کنید همانست الیاس که باید بیاید * هرکه کوش شنوا دارد
۱۶ بشنود * لیکن اینطائفه‌را بچه چیز تشبیه نمایم اطفالی‌را مانند که در کوچه‌ها نشسته
۱۷ رفیقان خویش‌را صدا زده * میکویند برای شما نی نواختیم رقص نکردید نوحه کری
۱۸ کردیم سینه نزدید * زیراکه یحیی آمد نه میخورد ونمیآشامید میکویند دیو دارد *
۱۹ پسر انسان آمد که میخورد ومینوشد میکویند اینك مردی پرخور ومیکسار ودوست
باجکیران وکناهکاران است لیکن حکمت از فرزندان خود تصدیق کرده شده
۲۰ است * آنکاه شروع بملامت نمود بر آنشهرهائیکه اکثر از معجزات وی در آنها
۲۱ ظاهر شد زیراکه توبه نکرده بودند * وای بر تو ای خورزین وای بر تو ای

بیت‌صیدا زیرا اکر معجزاتی که در شما ظاهر کشت در صور وصیدون ظاهر میشد
۲۱ هرآینه مدّتی در پلاس وخاکستر توبه مینمودند* لیکن بشما میکویم که در روزِ جزا
۲۲ حالت صور وصیدون از شما سهلتر خواهد بود* وتو ای کفرناحوم که تا بفلك
سر افراشتهٔ بجهنّم سرنکون خواهی شد زیرا هرکاه معجزاتی که در تو پدید آمد در سدوم
۲۴ ظاهر میشد هرآینه تا امروز باقی میماند* لیکن بشما میکویم که در روزِ جزا حالت
۲۵ زمین سدوم از تو سهلتر خواهد بود* درآنوقت عیسی توجّه نموده کفت ای پدر
مالك آسمان وزمین ترا ستایش میکنم که این اموررا از دانایان وخردمندان پنهان
۲۶ داشتی وبکودکان مکشوف فرمودی* بلی ای پدر زیراکه همچنین منظور نظر تو
۲۷ بود* پدر همه چیزرا بمن سپرده است وکسی پسررا نمیشناسد بجز پدر ونه پدررا
۲۸ هیچکس میشناسد غیر از پسر وکسیکه پسر بخواهد بدو مکشوف سازد* بیائید نزد
۲۹ من ای تمام زحمت کشان وکران باران ومن شمارا آرامی خواهم بخشید* یوغ مرا
بر خود کیرید وازمن تعلیم یابید زیراکه حلیم وافتاده دل میباشم ودر نفوس خود
۳۰ آرامی خواهید یافت* زیرا یوغ من خفیف است وبار من سبك*

باب دوازدهم

۱ درآن زمان عیسی در روز سبت از میان کشت زارها میکذشت وشاکردانش
۲ چون کرسنه بودند بچیدن وخوردن خوشه‌ها آغاز کردند* امّا فریسیان چون
اینرا دیدند بدو کفتند اینك شاکردان تو عملی میکنند که کردن آن در سبت جایز
۳ نیست* ایشانرا کفت مکر نخوانده اید آنچه داود ورفیقانش کردند وقتیکه کرسنه
۴ بودند* چه طور بخانهٔ خدا درآمده نانهای تقدمه‌را خورد که خوردن آن بر او
۵ ورفیقانش حلال نبود بلکه بر کاهنان فقط* یا در توراة نخوانده اید که در
۶ روزهای سبت کَهَنَه در هیکل سبت‌را حرمت نمیدارند وبی کناه هستند* لیکن
۷ بشما میکویم که در اینجا شخصی بزرکتر از هیکل است* واکر این معنی‌را درك
۸ میکردید که رحمت میخواهم نه قربانی بیکناهانرا مذمّت نمی نمودید* زیراکه پسر
۹ ۱۰ انسان مالك روز سبت نیز است* واز آنجا رفته بکنیسهٔ ایشان درآمد* که ناکاه
شخص دست خشکی حاضر بود پس از وی پرسیده کفتند آیا در روز سبت شفا دادن

۱۱ جایز است یا نه تا ادّعائی براو وارد آورند * وی بایشان کفت کیست از شما که یك کوسفند داشته باشد وهرکاه آن در روز سبت بحفرهٔ افتد اورا نخواهد کرفت
۱۲ وبیرون آورد * پس چه قدر انسان از کوسفند افضلست بنابرین در سبتها نیکوئی
۱۳ کردن رواست * آنکاه آن مردرا کفت دست خودرا دراز کن پس دراز کرده
۱۴ مانند دیکری صحیح کردید * امّا فریسیان بیرون رفته براو شوری نمودند که چه طور
۱۵ اورا هلاك کنند * عیسی این‌را درك نموده ازآنجا روانه شد وکروهی بسیار از
۱۶ عقب او آمدند پس جمیع ایشانرا شفا بخشید * وایشانرا قدغن فرمود که اورا
۱۷ شهرت ندهند * تا تمام کردد کلامیکه بزبان اشعیای نبیّ کفته شده بود *
۱۸ اینك بندهٔ من که اورا برکزیدم وحبیب من که خاطرم از وی خورسند است روح
۱۹ خودرا بروی خواهم نهاد تا انصافرا برامّتها اشتهار نماید * نزاع وفغان نخواهد
۲۰ کرد وکسی آواز اورا در کوچه‌ها نخواهد شنید * نیٔ خورد شده‌را نخواهد شکست
۲۱ وفتیلهٔ نیم سوخته‌را خاموش نخواهد کرد تا آنکه انصافرا بنصرت برآورد * وبنام
۲۲ او امّتها امید خواهند داشت * آنکاه دیوانهٔ کور وکنك‌را نزد او آوردند
۲۳ واورا شفا داد چنانکه آن کور وکنك کویا وبینا شد * وتمام آن کروه درحیرت
۲۴ افتاده کفتند آیا این شخص پسر داود نیست * لیکن فریسیان شنیده کفتند اینشخص
۲۵ دیوهارا بیرون نمیکند مکر بیاریٔ بَعلْزَبول رئیس دیوها * عیسی خیالات ایشانرا درك نموده بدیشان کفت هر مملکتی که بر خود منقسم کردد ویران شود وهر شهری
۲۶ یا خانهٔ که بر خود منقسم کردد برقرار نماند * لهذا اکر شیطان شیطانرا بیرون
۲۷ کند هرآینه بخلاف خود منقسم کردد پس چکونه سلطنتش پایدار ماند * واکر من بوساطت بَعلْزَبول دیوهارا بیرون میکنم پسران شما آنهارا بیاریٔ که بیرون میکنند
۲۸ ازاینجهة ایشان برشما داوری خواهند کرد * لیکن هرکاه من بروح خدا دیوهارا
۲۹ اخراج میکنم هرآینه ملکوت خدا بر شما رسیده است * وچکونه کسی بتواند در خانهٔ شخصی زورآور درآید واسباب اورا غارت کند مکر آنکه اوّل آن زورآوررا
۳۰ به بندد وپس خانهٔ اورا تاراج کند * هرکه با من نیست برخلاف منست وهرکه
۳۱ با من جمع نکند پراکنده سازد * ازین رو شمارا میکویم هرنوع کناه وکفر از انسان
۳۲ آمرزیده میشود لیکن کفر بروح‌القدس از انسان عفو نخواهد شد * وهرکه بر

خلاف پسر انسان سخنی کوید آمرزیده شود امّا کسیکه برخلاف روح القدس کوید
۳۳ در این عالم ودر عالم آینده هرکز آمرزیده نخواهد شد* یا درخت را نیکو کردانید
ومیوه‌اش‌را نیکو یا درخت‌را فاسد سازید ومیوه‌اش‌را فاسد زیراکه درخت از
۳۴ میوه‌اش شناخته میشود* ای افعی زادکان چکونه میتوانید سخن نیکو کفت وحال
۳۵ آنکه بد هستید زیراکه زبان اززیادتیٔ دل سخن میکوید* مرد نیکو ازخزانهٔ نیکوی
دل خود چیزهای خوب بر می آورد ومرد بد ازخزانهٔ بد چیزهای بد بیرون
۳۶ میآورد* لیکن بشما میکویم که هرسخن باطل که مردم کویند حساب آنرا در روز
۳۷ داوری خواهند داد* زیراکه ازسخنان خود عادل شمرده خواهی شد وازسخنهای
۳۸ تو برتو حکم خواهد شد* آنکاه بعضی ازکاتبان وفریسیان درجواب او کفتند
۳۹ ای استاد میخواهیم ازتو آیتی بینیم* او درجواب ایشان کفت فرقهٔ شریر وزناکار
۴۰ آیتی میطلبند وبدیشان جز آیت یونس نبیّ داده نخواهد شد* زیرا همچنانکه
یونس سه شبانه روز درشکم ماهی ماند پسر انسان نیزسه شبانه روز درشکم زمین
۴۱ خواهد بود* مردمان نِینَوی در روز داوری با این طایفه برخاسته بر ایشان حکم
خواهند کرد زیراکه بموعظهٔ یونس توبه کردند واینك بزرکتری از یونس در اینجا
۴۲ است* مَلِکَهٔ جنوب در روز داوری با این فرقه برخاسته بر ایشان حکم خواهد
کرد زیراکه ازاقصای زمین آمد تا حکمت سلیمانرا بشنود واینك شخصی بزرکتر
۴۳ ازسلیمان دراینجا است* ووقتیکه روح پلید ازآدمی بیرون آید درطلب راحت
۴۴ بجایهای بی آب کردش میکند ونمی یابد* پس میکوید بخانهٔ خود که ازآن بیرون
۴۵ آمدم بر میکردم وچون آید آنرا خالی وجاروب شده وآراسته می بیند* آنکاه
میرود وهفت روح دیکر بدتر ازخودرا برداشته میآورد وداخل کشته ساکن آنجا
میشوند وانجام آنشخص بدتر ازآغازش میشود همچنین باین فرقهٔ شریر خواهد شد*
۴۶ او با آنجماعت هنوز سخن میکفت که ناکاه مادر وبرادرانش درطلب کفتکوی وی
۴۷ بیرون ایستاده بودند* وشخصی ویرا کفت اینك مادر تو وبرادرانت بیرون ایستاده
۴۸ میخواهند با توسخن کویند* درجواب قایل کفت کیست مادرمن وبرادرانم کیانند*
۴۹ ودست خودرا بسوی شاکردان خود دراز کرده کفت اینانند مادر من وبرادرانم*
۵۰ زیرا هرکه ارادهٔ پدر مرا که درآسمانست بجا آوَرَد همان برادر وخواهر ومادر منست*

باب سیزدهم

۱ ودر همانروز عیسی از خانه بیرون آمده بکنارهٔ دریا نشست وکروهی بسیار بروی
۲ جمع آمدند بقسمیکه او بکشتی سوار شده قرار کرفت وتمامیٔ آن کروه برساحل
۳ ایستادند* ومعانیٔ بسیار بمَثَلها برای ایشان کفت ° وقتی برزکری بجهة پاشیدنِ تخم
۴ بیرونشد* وچون تخم میپاشید قدری در راه افتاد ومُرغان آمده آنرا خوردند*
۵ وبعضی بر سنکلاخ جائیکه خاك زیاد نداشت افتاده بزودی سبز شد چونکه
۶ زمین عمق نداشت* وچون آفتاب برآمد بسوخت وچون ریشه نداشت خشکید*
۷ ۸ وبعضی درمیان خارها ریخته شد وخارها نموّ کرده آنرا خفه نمود* وبرخی در
۹ زمین نیکو کاشته شده بار آورد بعضی صد وبعضی شصت وبعضی سی* هرکه کوش
۱۰ شنوا دارد بشنود* آنکاه شاکردانش آمده بوی کفتند از چه جهت با اینها بمَثَلها
۱۱ سخن میرانی* درجواب ایشان کفت دانستن اَسرار ملکوت آسمان بشما عطا شده
۱۲ است لیکن بدیشان عطا نشده* زیرا هرکه دارد بدو داده شود وافزونی یابد امّا
۱۳ کسیکه ندارد آنچه دارد هم از او کرفته خواهد شد* ازانجهة با اینها بمَثَلها سخن
۱۴ میکویم که نکرانند ونمی بینند وشنوا هستند ونمیشنوند ونمیفهمند* ودرحقّ ایشان
نبوّت اشعیاء تمام میشود که میکوید بسمع خواهید شنید ونخواهید فهمید ونظر کرده
۱۵ خواهید نکریست ونخواهید دید* زیرا قلب این قوم سنکین شده وبکوشها بسنکینی
شنیده‌اند وچشمان خودرا برهم نهاده اند مبادا بچشمها به بینند وبکوشها بشنوند
۱۶ وبدلها بفهمند وبازکشت کنند ومن ایشانرا شفا دهم* لیکن خوشا بحال چشمان شما
۱۷ زیراکه می بینند وکوشهای شما زیراکه میشنوند* زیرا هرآینه بشما میکویم بسا انبیاء
وعادلان خواستند که آنچه شما می بینید به بینند وندیدند وآنچه میشنوید بشنوند
۱۸ ۱۹ ونشنیدند* پس شما مَثَل برزکررا بشنوید* کسیکه کلمهٔ ملکوترا شنیده آنرا نفهمید
شریر میآید وآنچه دردل او کاشته شده‌است میرباید همانست آنکه در راه کاشته
۲۰ شده‌است* وآنکه برسنکلاخ ریخته شد اوست که کلامرا شنیده فی الفور بخوشنودی
۲۱ قبول میکند* ولکن ریشهٔ درخود ندارد بلکه فانی است وهرکاه سختی یا صدمهٔ
۲۲ بسبب کلام براو وارد آید درساعت لغزش میخورد* وآنکه درمیان خارها

ریخته شد آنستکه کلامرا بشنود واندیشهٔ اینجهان وغرور دولت کلامرا خفه کند
۲۳ وبی ثمر کردد* وآنکه در زمین نیکو کاشته شد آنستکه کلامرا شنیده آنرا میفهمد
۲۴ وبارآور شده بعضی صد وبعضی شصت وبعضی سی ثمر میاورد* ومثلی دیکر
بجهة ایشان آورده کفت ملکوت آسمان مردیرا ماند که تخم نیکو در زمین خود
۲۵ کاشت* وچون مردم در خواب بودند دشمنش آمده درمیان کندم کرکاس
۲۶ ریخته برفت* ووقتیکه کندم روئید وخوشه برآورد کرکاس نیز ظاهر شد*
۲۷ پس نوکران صاحب خانه آمده بوی عرض کردند ای آقا مکر تخم نیکو در زمین
۲۸ خویش نکاشتهٔ پس ازکجا کرکاس بهم رسانید* ایشانرا فرمود این کار دشمن است*
۲۹ عرض کردند آیا میخواهی برویم آنهارا جمع کنیم* فرمود نی مبادا وقت جمع کردن
۳۰ کرکاس کندمرا با آنها برکنید* بکذارید که هردو تا وقت حصاد باهم نموّ کنند
ودر موسم حصاد دروکرانرا خواهم کفت که اوّل کرکاسهارا جمع کرده آنهارا برای
۳۱ سوختن بافهها به بندید امّا کندمرا در انبار من ذخیره کنید* بار دیکر مَثَلی برای
ایشان زده کفت ملکوت آسمان مثل دانهٔ خردلی است که شخصی کرفته در مزرعهٔ
۳۲ خویش کاشت* وهر چند از سایر دانهها کوچکتر است ولی چون نموّ کند
بزرکترین بقول است ودرختی میشود چنانکه مرغان هوا آمده در شاخههایش
۳۳ آشیانه میکیرند* ومثلی دیکر برای ایشان کفت که ملکوت آسمان خمیرمایهٔرا
۳۴ ماند که زنی آنرا کرفته در سه کیل خمیر پنهان کرد تا تمام مخمّر کشت* همهٔ اینهانیرا
۳۵ عیسی با آنکروه بمثلها کفت وبدون مثل بدیشان هیچ نکفت* تا تمام کردد
کلامیکه بزبان نبیّ کفته شد دهان خودرا بمثلها باز میکنم وبچیزهای مخفی شده
۳۶ از بنای عالم تنطّق خواهم کرد* آنکاه عیسی آنکروهرا مرخّص کرده داخل
خانه کشت وشاکردانش نزد وی آمده کفتند مَثَل کرکاس مزرعهرا بجهة ما شرح
۳۷ ۳۸ فرما* درجواب ایشان کفت آنکه بذر نیکو میکارد پسر انسانست* ومزرعه
۳۹ اینجهانست وتخم نیکو ابنای ملکوت وکرکاسها پسران شریرند* ودشمنی که آنهارا
۴۰ کاشت ابلیس است وموسم حصاد عاقبت اینعالم ودروندکان فرشتکانند* پس
همچنان که کرکاسهارا جمع کرده درآتش میسوزانند هماطور در عاقبت اینعالم
۴۱ خواهد شد* که پسر انسان ملائکهٔ خودرا فرستاده همهٔ لغزش دهندکان وبدکارانرا

۴۲ جمع خواهند کرد* وایشانرا به تنور آتش خواهند انداخت جائیکه کریه وفشار
۴۳ دندان بُوَد* آنگاه عادلان در ملکوت پدر خود مثل آفتاب درخشان خواهند
۴۴ شد هرکه کوش شنوا دارد بشنود* وملکوت آسمان کنجی را ماند مخفی شدهٔ در
زمین که شخصی آنرا یافته پنهان نمود واز خوشئ آن رفته آنچه داشت فروخت وآن
۴۵ زمینرا خرید* باز ملکوت آسمان تاجریرا ماند که جویای مرواریدهای خوب
۴۶ باشد* وچون یك مروارید کرانبها یافت رفت ومایملك خودرا فروخته آنرا
۴۷ خرید* ایضًا ملکوت آسمان مثل دامیست که بدریا افکنده شود واز هر جنسی
۴۸ بآن در آید* وچون پر شود بکناره‌اش کشند ونشسته خوبهارا در ظروف جمع
۴۹ کنند وبدهارا دور اندازند* بدینطور در آخر اینعالم خواهد شده فرشتکان
۵۰ بیرون آمده طالحین‌را ازمیان صالحین جدا کرده* ایشانرا در تنور آتش خواهند
۵۱ انداخت جائیکه کریه وفشار دندان میباشد* عیسی ایشانرا کفت آیا همهٔ این
۵۲ امورارا فهمیده اید کفتندش بلی خداوندا* بایشان کفت بنابراین هر کاتبی که
درملکوت آسمان تعلیم یافته است مثل صاحب خانه ایست که از خزانهٔ خویش
۵۳ چیزهای نو وکهنه بیرون میآورد* وچون عیسی این مثلهارا به اتمام رسانید
۵۴ ازآن موضع روانه شد* وچون بوطن خویش آمد ایشانرا درکنیسهٔ ایشان تعلیم
داد بقسمیکه متعجّب شده کفتند ازکجا اینشخص چنین حکمت ومعجزات‌را بهم رسانید*
۵۵ آیا این پسر نجّار نمیباشد وآیا مادرش مریم نامی نیست وبرادرانش یعقوب ویوسف
۵۶ وشمعون ویهودا* وهمهٔ خواهرانش نزد ما نمیباشند پس اینهمه‌را ازکجا بهم رسانید*
۵۷ ودر بارهٔ او لغزش خوردند لیکن عیسی بدیشان کفت نبیّ بیحرمت نباشد مکر
۵۸ دروطن وخانهٔ خویش* وبسبب بی ایمانئ ایشان معجزهٔ بسیار درآنجا ظاهر نساخت*

باب چهاردهم

۱ و ۲ درآن هنکام هیرودیس تیترارخ چون شهرت عیسی‌را شنید* بخادمان خود
کفت این است یحیئ تعمید دهنده که ازمردکان برخاسته است وازین جهة معجزات
۳ ازاو صادر میکردد* زیراکه هیرودیس یحیی‌را بخاطر هیرودیا زن برادر خود
۴ فیلپس کرفته دربند نهاده ودر زندان انداخته بود* چونکه یحیی بدو همیکفت

٥ نکاه داشتن وی برتو حلال نیست* و وقتیکه قصد قتل او کرد از مردم ترسید
٦ زیرا که اورا نبیّ میدانستند* امّا چون بزم میلاد هیرودیس را میاراستند دختر
٧ هیرودیا در مجلس رقص کرده هیرودیس را شاد نمود* ازاین رو قسم خورده وعده
٨ داد که آنچه خواهد بدو بدهد* واو از ترغیب مادر خود کفت که سر یحیئ
٩ تعمید دهنده را الآن درطبقی بمن عنایت فرما* آنکاه پادشاه برنجید لیکن بجهة
١٠ پاس قسم وخاطر همنشینان خود فرمود که بدهند* وفرستاده سر یحیی را درزندان
١١ ازتن جدا کرد* وسر اورا درطشتی کذارده بدختر تسلیم نمودند واو آنرا نزد
١٢ مادر خود برد* پس شاکردانش آمده جسد اورا برداشته بخاك سپردند ورفته
١٣ عیسی را اطّلاع دادند* وچون عیسی اینرا شنید بکشتی سوار شده از آنجا
بویرانهٔ بخلوت رفت وچون مردم شنیدند از شهرها براه خشکی ازعقب وی
١٤ روانه شدند* پس عیسی بیرون آمده کروهی بسیار دیده برایشان رحم فرمود وبیماران
١٥ ایشانرا شفا داد* ودر وقت عصر شاکردانش نزد وی آمده کفتند این موضع
ویرانه است ووقت الآن کذشته پس اینکروه را مرخّص فرما تا بدهات رفته بجهة
١٦ خود غذا بخرند* عیسی ایشانرا کفت احتیاج برفتن ندارند شما ایشانرا غذا
١٧ دهید* بدو کفتند دراینجا جز پنج نان ودو ماهی نداریم* کفت آنهارا اینجا بنزد
١٨
١٩ من بیاورید* وبدان جماعت فرمود تا برسبزه نشستند وپنج نان ودو ماهی را کرفته
بسوی آسمان نکریسته برکت داد ونانرا پاره کرده بشاکردان سپرد وشاکردان بدان
٢٠ جماعت* وهمه خورده سیر شدند واز پارههای باقی مانده دوازده سبد پر کرده
٢١ برداشتند* وخورندکان سوای زنان واطفال قریب به پنج هزار مرد بودند*
٢٢ بیدرنك عیسی شاکردان خودرا اصرار نمود تا بکشتی سوار شده پیش ازوی بکنارهٔ
٢٣ دیکر روانه شوند تا آنکروه را رخصت دهد* وچون مردمرا روانه نمود بخلوت
٢٤ برای عبادت برفراز کوهی برآمد ووقت شام درآنجا تنها بود* امّا کشتی درآنوقت
٢٥ درمیان دریا بسبب باد مخالف که میوزید به امواج کرفتار بود* ودر پاس چهارم
٢٦ ازشب عیسی بردریا خرامیده بسوی ایشان روانه کردید* امّا چون شاکردان اورا
بردریا خرامان دیدند مضطرب شده کفتند که خیالی است واز خوف فریاد
٢٧ برآوردند* امّا عیسی ایشانرا بی تأمّل خطاب کرده کفت خاطرجمع دارید منم

۲۸ ترسان مباشید * پطرس درجواب او کفت خداوندا اکر توئی مرا بفرما تا برروی
۲۹ آب نزد تو آیم * کفت بیاه درساعت پطرس ازکشتی فرو شده برروی آب روانه
۳۰ شد تا نزد عیسی آید * لیکن چون بادرا شدید دید ترسان کشت ومشرف بغرق
۳۱ شده فریاد برآورده کفت خداوندا مرا دریاب * عیسی بیدرنك دست آورده اورا
۳۲ بکرفت وکفت ای کم ایمان چرا شكّ آوردی * وچون بکشتی سوار شدند باد
۳۳ ساکن کردید * پس اهل کشتی آمده اورا پرستش کرده کفتند في الحقیقة تو پسر
۳۴ ۳۵ خدا هستی * آنکاه عبور کرده بزمین جَنِیسَرَه آمدند * واهل آنموضع اورا
۳۶ شناخته بهمکیٔ آن نواحی فرستاده همهٔ بیمارانرا نزد او آوردند * وازاو اجازت
خواستند که محض دامن ردایشرا لمس کنند وهرکه لمس کرد صحّت کامل یافت *

باب پانزدهم

۱ ۲ آنکاه کاتبان وفریسیان اُورشلیم نزد عیسی آمده کفتند * چونستکه شاکردان تو
۳ از تقلید مشایخ تجاوز مینمایند زیرا هرکاه نان میخورند دست خودرا نمیشویند * او
۴ درجواب ایشان کفت شما نیز بتقلید خویش ازحکم خدا چرا تجاوز میکنید * زیرا
خدا حکم داده است که پدر ومادر خودرا حرمت دار وهرکه پدر یا مادررا
۵ دشنام دهد البتّه هلاك کردد * لیکن شما میکوئید هرکه پدر یا مادر خودرا کوید
۶ آنچه ازمن بتو نفع رسد هدیه ایست * وپدر یا مادر خودرا بعد ازآن احترام
۷ نمی نماید ۰ پس بتقلید خود حکم خدارا باطل نموده اید * ای ریاکاران اشعیاء دربارهٔ
۸ شما نیکو نبوّت نموده است که کفت * این قوم بزبانهای خود بمن تقرّب میجویند
۹ وبلبهای خویش مرا تمجید مینمایند لیکن دلشان ازمن دوراست * پس عبادت
۱۰ مرا عبث میکنند زیراکه احکام مردمرا بمنزلهٔ فرایض تعلیم میدهند * وآنجماعترا
۱۱ خوانده بدیشان کفت کوش داده بفهمید * نه آنچه بدهان فرو میرود انسانرا نجس
۱۲ میسازد بلکه آنچه ازدهان بیرون میآید انسانرا نجس میکرداند * آنکاه شاکردان
وی آمده کفتند آیا میدانی که فریسیان چون اینسخنرا شنیدند مکروهش داشتند *
۱۳ ۱۴ او درجواب کفت هر نهالی که پدر آسمانیٔ من نکاشته باشد کنده شود * ایشانرا
واکذارید کوران راه نمایان کورانند وهرکاه کور کوررا راهنما شود هردو درچاه

١٥ ١٦ افتند * پطرس درجواب او کفت این مثلرا برای ما شرح فرما * عیسی کفت
١٧ آیا شما نیز تا بحال بی ادراك هستید * یا هنوز نیافته اید که آنچه ازدهان فرو میرود
١٨ داخل شکم میکردد ودر مبرز افکنده میشود * لیکن آنچه از دهان برآید ازدل
١٩ صادر میکردد واین چیزها است که انسانرا نجس میسازد * زیرا که ازدل برمیآید
٢٠ خیالات بد وقتلها وزناها وفسقها ودزدیها وشهادات دروغ وکفرها * اینها است
که انسانرا نجس میسازد لیکن خوردن بدستهای ناشسته انسانرا نجس نمیکرداند *
٢١ ٢٢ پس عیسی ازآنجا بیرون شده بدیار صُور وصَیدون رفت * ناکاه زن کنعانیهٔ
ازآنحدود بیرون آمده فریادکنان ویرا کفت خداوندا پسر داودا برمن رحم کن
٢٣ زیرا دختر من سخت دیوانه است * لیکن هیچ جوابش نداد تا شاکردان او پیش
٢٤ آمده خواهش نمودند که اورا مرخّص فرمای زیرا درعقب ما شورش میکند * او
درجواب کفت فرستاده نشده ام مکر بجههٔ کوسفندان کم شدهٔ خاندان اسرائیل *
٢٥ ٢٦ پس آنزن آمده اورا پرستش کرده کفت خداوندا مرا یاری کن * درجواب کفت
٢٧ که نان فرزندانرا کرفتن ونزد سکان انداختن جایز نیست * عرض کرد بلی
٢٨ خداوندا زیرا سکان نیز از پارههای افتادهٔ سفرهٔ آقایان خویش میخورند * آنکاه
عیسی درجواب او کفت ای زن ایمان تو عظیم است ترا برحسب خواهش تو
٢٩ بشود که درهمان ساعت دخترش شفا یافت * عیسی ازآنجا حرکت کرده
٣٠ بکنارهٔ دریای جلیل آمد وبرفراز کوه برآمده آنجا بنشست * وکروهی بسیار لنکان
وکوران وکنکان وشلّان وجمعی ازدیکرانرا با خود برداشته نزد او آمدند
٣١ وایشانرا برپایهای عیسی افکندند وایشانرا شفا داد * بقسمیکه آنجماعت چون
کنکانرا کویا وشلّانرا تندرست ولنکانرا خرامان وکورانرا بینا دیدند متعجّب شده
٣٢ خدای اسرائیلرا تمجید کردند * عیسی شاکردان خودرا پیش طلبیده کفت مرا
برانجماعت دل بسوخت زیرا که الحال سه روز است که با من میباشند وهیچ چیز
برای خوراك ندارند ونمیخواهم ایشانرا کرسنه برکردانم مبادا درراه ضعف کنند *
٣٣ شاکردانش باو کفتند ازکجا دربیابان مارا آنقدر نان باشد که چنین انبوهرا سیر کند *
٣٤ عیسی ایشانرا کفت چند نان دارید کفتند هفت نان وقدری از ماهیان کوچك *
٣٥ ٣٦ پس مردمرا فرمود تا برزمین بنشینند * وآن هفت نان وماهیانرا کرفته شکر نمود

۳۷ وپاره کرده بشاکردان خود داد وشاکردان بآنجماعت* وهمه خورده سیر شدند
۳۸ واز خوردههای باقی مانده هفت زنبیل پر برداشتند* وخورندکان سوای زنان
۳۹ واطفال چهار هزار مرد بودند* پس آنکروهرا رخصت داد وبکشتی سوار شده
بحدود مجْدَل آمد*

باب شانزدهم

۱ آنکاه فریسیان وصدّوقیان نزد او آمده از روی امتحان از وی خواستند که آیتی
۲ آسمانی برای ایشان ظاهر سازد* ایشانرا جواب داد که دروقت عصر میکوئید
۳ هوا خوش خواهد بود زیرا آسمان سرخ است* وصبحکاهان میکوئید امروز هوا بد
خواهد شد زیرا که آسمان سرخ وکرفته است ای ریاکاران میدانید صورت آسمانرا
٤ تمیز دهید امّا علامات زمانهارا نمیتوانید* فرقهٔ شریر زناکار آیتی میطلبند وآیتی
بدیشان عطا نخواهد شد جز آیت یونس نبیّ پس ایشانرا رها کرده روانه شد*
٥ وشاکردانش چون بدانطرف میرفتند فراموش کردند که نان بردارند*
٦ عیسی ایشانرا کفت آکاه باشید که از خمیرمایهٔ فریسیان وصدّوقیان احتیاط کنید*
۷ ۸ پس ایشان درخود تفکّر نموده کفتند ازآنست که نان برنداشتهایم* عیسی اینرا
درك نموده بدیشان کفت ای سست ایمانان چرا درخود تفکّر میکنید ازآنجهة که
۹ نان نیاورده اید* آیا هنوز نفهمیده ویاد نیاورده اید آن پنج نان وپنج هزار نفر
۱۰ وچند سبدیرا که برداشتید* ونه آن هفت نان وچهار هزار نفر وچند زنبیلیرا که
۱۱ برداشتید* پس چرا نفهمیدید که دربارهٔ نان شمارا نکفتم که از خمیرمایهٔ فریسیان
۱۲ وصدّوقیان احتیاط کنید* آنکاه دریافتند که نه از خمیرمایهٔ نان بلکه از تعلیم
۱۳ فریسیان وصدّوقیان حکم به احتیاط فرموده است* وهنکامیکه عیسی بنواحیٔ
قیصریّهٔ فِیلِپُّس آمد از شاکردان خود پرسیده کفت مردم مراکه پسر انسانم چه
۱٤ شخص میکویند* کفتند بعضی یحییٰ تعمید دهنده وبعضی الیاس وبعضی اِرْمیاء یا
۱۵ ۱٦ یکی ازانبیاء* ایشانرا کفت شما مراکِه میدانید* شمعون پطرس درجواب کفت
۱۷ که توئی مسیح پسر خدای زنده* عیسی درجواب وی کفت خوشا بحال تو ای
شمعون بن یونا زیرا جسم وخون اینرا برتو کشف نکرده بلکه پدر من که
۱۸ درآسمانست* ومن نیز ترا میکویم که توئی پطرس وبرین صخره کلیسای خودرا بنا

۱۹ میکنم وابواب جهنّم برآن استیلا نخواهد یافت * وکلیدهای ملکوت آسمانرا بتو میسپارم وآنچه برزمین ببندی درآسمان بسته کردد وآنچه درزمین کشائی درآسمان
۲۰ کشاده شود * آنکاه شاکردان خودرا قدغن فرمود که بهیچکس نکویند که او مسیح
۲۱ است * واز آنزمان عیسی بشاکردان خود خبر دادن آغاز کرد که رفتن او باورشلیم وزحمت بسیار کشیدن از مشایخ ورؤسای کَهَنه وکاتبان وکشته شدن ودر روز سیّم
۲۲ برخاستن ضروریست * وپطرس اورا کرفته شروع کرد بمنع نمودن وکفت حاشا
۲۳ از تو ای خداوند که این برتو هرکز واقع نخواهد شد * امّا او برکشته پطرس‌را کفت دور شو ازمن ای شیطان زیرا که باعث لغزش من میباشی زیرا نه امور الهی‌را
۲۴ بلکه امور انسانی‌را تفکّر میکنی * آنکاه عیسی بشاکردان خود کفت اکر کسی خواهد متابعت من کند باید خودرا انکار کرده وصلیب خودرا برداشته از عقب
۲۵ من آید * زیرا هرکس بخواهد جان خودرا برهاند آنرا هلاك سازد امّا هرکه جان
۲۶ خودرا بخاطر من هلاك کند آنرا دریابد * زیرا شخص‌را چه سود دارد که تمام دنیارا ببرد وجان خودرا ببازد یا اینکه آدمی چه چیزرا فدای جان خود خواهد
۲۷ ساخت * زیرا که پسر انسان خواهد آمد درجلال پدر خویش به اتّفاق ملائکهٔ
۲۸ خود ودرآنوقت هرکسیرا موافق اعمالش جزا خواهد داد * هرآینه بشما میکویم که بعضی دراینجا حاضرند که تا پسر انسانرا نه بینند که درملکوت خود میآید ذائقهٔ موت‌را نخواهند چشید *

باب هفدهم

۱ وبعد از شش روز عیسی پطرس ویعقوب وبرادرش یوحنّارا برداشته ایشانرا
۲ درخلوت بکوهی بلند برد * ودر نظر ایشان هیئت او متبدّل کشت وچهره‌اش
۳ چون خورشید درخشنده وجامه‌اش چون نور سفید کردید * که ناکاه موسی
۴ والیاس برایشان ظاهر شده بااو کفتکو میکردند * امّا پطرس بعیسی متوجّه شده کفت که خداوندا بودن ما دراینجا نیکو است اکر بخواهی سه سایبان دراینجا بسازیم
۵ یکی برای تو ویکی بجههٔ موسی ودیکری برای الیاس * وهنوز سخن برزبانش بود که ناکاه ابری درخشنده برایشان سایه افکند واینك آوازی ازابر دررسید که اینست
۶ پسر حبیب من که ازوی خوشنودم اورا بشنوید * وچون شاکردان این‌را شنیدند

۷ بروی درافتاده بی‌نهایت ترسان شدند * عیسی نزدیك آمده ایشانرا لمس نموده
۸ وکفت برخیزید وترسان مباشید * وچشمان خودرا کشوده هیچکسرا جز عیسی تنها
۹ ندیدند * وچون ایشان ازکوه بزیر میآمدند عیسی ایشانرا قدغن فرمود که تا پسر
۱۰ انسان از مردکان برنخیزد زنهار این رؤیارا بکسی باز نکوئید * شاکردانش ازاو
۱۱ پرسیده کفتند پس کاتبان چرا میکویند که میباید الیاس اوّل آید * او درجواب
۱۲ کفت البتّه الیاس میآید وتمام چیزهارا اصلاح خواهد نمود * لیکن بشما میکویم که
الحال الیاس آمده است واورا نشناختند بلکه آنچه خواستند با وی کردند بهمانطور
۱۳ پسر انسان نیز از ایشان زحمت خواهد دید * آنکاه شاکردان دریافتند که دربارهٔ
۱۴ یحیی تعمید دهنده بدیشان سخن میکفت * وچون بنزد جماعت رسیدند شخصی پیش
۱۵ آمده نزد وی زانو زده عرض کرد * خداوندا برپسر من رحم کن زیرا مصروع
۱٦ وبشدّت متألّم است چنانکه بارها درآتش ومکرّرًا درآب میافتد * واورا نزد
۱۷ شاکردان تو آوردم نتوانستند اورا شفا دهند * عیسی درجواب کفت ای فرقهٔ
بی‌ایمان کج رفتار تا بکی با شما باشم وتا چند متحمّل شما کردم اورا نزد من آورید *
۱۸ پس عیسی اورا نهیب داده دیو ازوی بیرون شد ودر ساعت آن پسر شفا یافت *
۱۹ امّا شاکردان نزد عیسی آمده در خلوت ازاو پرسیدند چرا ما نتوانستیم اورا بیرون
۲۰ کنیم * عیسی ایشانرا کفت بسبب بی‌ایمانئ شما زیرا هرآینه بشما میکویم اکر ایمانِ
بقدر دانهٔ خردلی میداشتید بدین کوه میکفتید از اینجا بدانجا منتقل شو البتّه منتقل
۲۱ میشد وهیچ امری برشما محال نمیبود * لیکن این جنس جز بدعا وروزه بیرون
۲۲ نمیرود * وچون ایشان درجلیل میکشتند عیسی بدیشان کفت پسر انسان
۲۳ بدست مردم تسلیم کرده خواهد شد * واورا خواهند کشت ودر روز سیّم خواهد
۲۴ برخاست پس بسیار محزون شدند * وچون ایشان وارد کفرناحوم شدند
۲۵ محصّلان دو درهم نزد پطرس آمده کفتند آیا استادِ شما دو درهمرا نمیدهد * کفت
بلی وچون بخانه درآمده عیسی براو سبقت نموده کفت ای شمعون چه کمان داری
پادشاهان جهان ازچه کسان عشر وجزیه میکیرند ازفرزندان خویش یا ازبیکانکان *
۲٦ ۲۷ پطرس بوی کفت از بیکانکان • عیسی بدو کفت پس یقینًا پسران آزادند * لیکن
مبادا که ایشانرا برنجانیم بکنارهٔ دریا رفته قلّابی بینداز واوّل ماهی که بیرون میآید

کرفته ودهانش‌را باز کرده مبلغ چهار درهم خواهی یافت آنرا برداشته برای من وخود بدیشان بده *

باب هجدهم

۱ درهمانساعت شاکردان نزد عیسی آمده کفتند چه کس درملکوت آسمان بزرکتر
۲ ۳ است * آنکاه عیسی طفلی طلب نموده درمیان ایشان برپا داشت * وکفت هرآینه بشما میکویم تا بازکشت نکنید ومثل طفل کوچك نشوید هرکز داخل ملکوت آسمان
۴ نخواهید شد * پس هرکه مثل این بچهٔ کوچك خودرا فروتن سازد همان درملکوت
۵ آسمان بزرکتر است * وکسیکه چنین طفلی‌را باسم من قبول کند مرا پذیرفته است *
۶ وهرکه یکی ازاین صغاررا که بمن ایمان دارند لغزش دهد اورا بهتر میبود که سنك
۷ آسیائی برکردنش آویخته درقعر دریا غرق میشد * وای براینجهان بسبب لغزشها
۸ زیراکه لابدّ است از وقوع لغزشها لیکن وای برکسیکه سبب لغزش باشد * پس اکر دستت یا پایت ترا بلغزاند آنرا قطع کرده ازخود دور انداز زیرا ترا بهتراست که لنك یا شلّ داخل حیات شوی ازآنکه با دو دست یا دو پا درنار جاودانی
۹ افکنده شوی * واکر چشمت ترا لغزش دهد آنرا قلع کرده ازخود دور انداز زیرا ترا بهتر است با یك چشم وارد حیات شوی ازاینکه با دو چشم درآتش جهنّم افکنده
۱۰ شوی * زنهار یکی ازاین صغاررا حقیر مشمارید زیرا شمارا میکویم که ملائکهٔ ایشان
۱۱ دائمًا درآسمان روی پدر مراکه درآسمانست می بینند * زیراکه پسر انسان آمده است
۱۲ تاکُم شده‌را نجات بخشد * شما چه کمان میبرید اکر کسی‌را صد کوسفند باشد ویکی ازآنها کم شود آیا آن نود ونُه‌را بکوهسار نمیکذارد وبجستجوی آن کم شده نمیرود *
۱۳ واکر اتفاقًا آنرا دریابد هرآینه بشما میکویم برآن یکی بیشتر شادی میکند از آن نود
۱۴ ونُه که کم نشده اند * همچنین ارادهٔ پدر شماکه درآسمانست این نیست که یکی ازاین
۱۵ کوچکان هلاك کردد * واکر برادرت بتو کناه کرده باشد برو واورا میان خود واو درخلوت الزام کن هرکاه سخن ترا کوش کرفت برادر خودرا دریافتی *
۱۶ واکر نشنود یك یا دو نفر دیکر با خود بردار تا از زبان دو یا سه شاهد هرسخنی
۱۷ ثابت شود * واکر سخن ایشانرا ردّ کند بکلیسا بکو واکر کلیسارا قبول نکند درنزد
۱۸ تو مثل خارجی یا باجکیر باشد * هرآینه بشما میکویم آنچه برزمین بندید درآسمان

۱۹ بسته شده باشد وآنچه برزمین کشائید درآسمان کشوده شده باشد* باز بشما میکویم هرکاه دو نفر از شما درزمین دربارهٔ هرچه که بخواهند متّفق شوند هرآینه ازجانب
۲۰ پدر من که درآسمانست برای ایشان کرده خواهد شد* زیرا جائیکه دو یا سه نفر
۲۱ باسم من جمع شوند آنجا درمیان ایشان حاضرم* آنکاه پطرس نزد او آمده کفت خداوندا چند مرتبه برادرم بمن خطا ورزد میباید اورا آمرزید آیا تا هفت
۲۲ مرتبه* عیسی بدو کفت ترا نمیکویم تا هفت مرتبه بلکه تا هفتاد هفت مرتبه*
۲۳ ازآنجهة ملکوت آسمان پادشاهیرا ماند که با غلامان خود ارادهٔ محاسبه داشت*
۲۴ وچون شروع بحساب نمود شخصیرا نزد او آوردند که ده هزار قنطار باو بدهکار
۲۵ بود* وچون چیزی نداشت که ادا نماید آقایش امر کرد که اورا با زن وفرزندان
۲۶ وتمام مایملک او فروخته طلب را وصول کنند* پس آن غلام رو بزمین نهاده اورا
۲۷ پرستش نمود وکفت ای آقا مرا مهلت ده تا همه‌را بتو ادا کنم* آنکاه آقای آن
۲۸ غلام بروی ترحّم نموده اورا رها کرد وقرض اورا بخشید* لیکن چون آن غلام بیرون رفت یکی از همقطاران خودرا یافت که ازاو صد دینار طلب داشت اورا
۲۹ بکرفت وکلویشرا فشرده کفت طلب مرا ادا کن* پس آن همقطار برپایهای او افتاده
۳۰ التماس نموده کفت مرا مهلت ده تا همه‌را بتو ردّ کنم* امّا او قبول نکرد بلکه رفته
۳۱ اورا درزندان انداخت تا قرض‌را ادا کند* چون همقطاران وی این وقائع‌را
۳۲ دیدند بسیار غمکین شده رفتند وآنچه شده بود بآقای خود باز کفتند* آنکاه مولایش اورا طلبیده کفت ای غلام شریر آیا تمام آن قرض‌را محض خواهش تو بتو نبخشیدم*
۳۳ ۳۴ پس آیا ترا نیز لازم نبود که برهمقطار خود رحم کنی چنانکه من برتو رحم کردم* پس
۳۵ مولای او درغضب شده اورا بجلّادان سپرد تا تمام قرض‌را بدهد* همین طور پدر آسمانیٔ من نیز با شما عمل خواهد نمود اکر هریکی ازشما برادر خودرا ازدل نبخشد*

باب نوزدهم

۱ وچون عیسی این سخنانرا به اتمام رسانید ازجلیل روانه شده بحدود یهودیّه ازآنطرف
۲ ۳ اُرْدُنّ آمد* وکروهی بسیار ازعقب او آمدند وایشانرا درآنجا شفا بخشید* پس فریسیان آمدند تا اورا امتحان کنند وکفتند آیا جایز است مرد زن خودرا بهرعلّتی

۴ طلاق دهد* او درجواب ایشان کفت مکر نخوانده اید که خالق درابتداء ایشانرا
۵ مرد وزن آفرید* وکفت ازانجهة مرد پدر ومادر خودرا رها کرده بزن خویش
۶ بپیوندد وهر دو یك تن خواهند شد* بنابرین بعد ازآن دو نیستند بلکه یك تن
۷ هستند پس آنچه‌را خدا پیوست انسان جدا نسازد* بوی کفتند پس ازبهر چه
۸ موسی امر فرمود که زن‌را طلاقنامه دهند وجدا کنند* ایشانرا کفت موسی بسبب سنکدلئ شما شمارا اجازت داد که زنان خودرا طلاق دهید لیکن ازابتداء چنین
۹ نبود* وبشما میکویم هرکه زن خودرا بغیر علّت زنا طلاق دهد ودیکریرا نکاح کند
۱۰ زانی است وهرکه زن مطلّقه‌را نکاح کند زنا کند* شاکردانش بدو کفتند اکر
۱۱ حکم شوهر با زن چنین باشد نکاح نکردن بهتر است* ایشانرا کفت تمامئ خلق
۱۲ اینکلام‌را نمی پذیرند مکر بکسانیکه عطا شده است* زیراکه خصی‌ها میباشند که ازشکم مادر چنین متولّد شدند وخصی‌ها هستند که ازمردم خصی شده‌اند وخصی‌ها میباشند که بجهة ملکوت خدا خودرا خصی نموده اند۰ آنکه توانائی قبول دارد
۱۳ بپذیرد* آنکاه چند بچهٔ کوچك‌را نزد او آوردند تا دستهای خودرا برایشان
۱۴ نهاده دعا کند امّا شاکردان ایشانرا نهیب دادند* عیسی کفت بچه‌های کوچکرا بکذارید وازآمدن نزد من ایشانرا منع مکنید زیرا ملکوت آسمان ازمثل اینها
۱۵ ۱۶ است* ودستهای خودرا برایشان کذارده ازآنجا روانه شد* ناکاه شخصی
۱۷ آمده ویرا کفت ای استادِ نیکو چه عمل نیکو کنم تا حیات جاودانی یابم* ویرا کفت ازچه سبب مرا نیکو کفتی وحال آنکه کسی نیکو نیست جز خدا فقط لیکن
۱۸ اکر بخواهی داخل حیات شوی احکامرا نکاه دار* بدو کفت کدام احکام۰
۱۹ عیسی کفت قتل مکن۰ زنا مکن۰ دزدی مکن۰ شهادت دروغ مده* وپدر ومادر
۲۰ خودرا حرمت دار وهمسایهٔ خودرا مثل نفس خود دوست دار* جوان وی‌را
۲۱ کفت همهٔ اینهارا ازطفولیّت نکاه داشته ام دیکر مرا چه ناقص است* عیسی بدو کفت اکر بخواهی کامل شوی رفته ما یملك خودرا بفروش وبفقراء بده که درآسمان
۲۲ کنجی خواهی داشت وآمده مرا متابعت نما* چون جوان اینسخن‌را شنید دل تنك
۲۳ شده برفت زیراکه مال بسیار داشت* عیسی بشاکردان خود کفت هرآینه بشما
۲۴ میکویم که شخص دولتمند بملکوت آسمان بدشواری داخل میشود* وباز شمارا

میکویم که کذشتن شتر ازسوراخ سوزن آسانتر است ازدخول شخص دولتمند
۲۵ درملکوت خدا * شاکردان چون شنیدند بغایت متحیّر کشته کفتند پس که میتواند
۲۶ نجات یابد * عیسی متوجّهٔ ایشان شده کفت نزد انسان این محالست لیکن نزد
۲۷ خدا همه چیز ممکن است * آنکاه پطرس درجواب کفت اینك ما همهٔ چیزهارا
۲۸ ترك کرده ترا متابعت میکنیم پس مارا چه خواهد بود * عیسی ایشانرا کفت
هرآینه بشما میکویم شما که مرا متابعت نموده اید درمعاد وقتیکه پسر انسان برکرسیٔ
جلال خود نشیند شما نیز بدوازده کرسی نشسته بردوازده سبط اسرائیل داوری
۲۹ خواهید نمود * وهرکه بخاطر اسم من خانه‌ها یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر
یا زن یا فرزندان یا زمینهارا ترك کرد صد چندان خواهد یافت ووارث حیات
۳۰ جاودانی خواهد کشت * لیکن بسا اوّلین که آخرین میکردند وآخرین اوّلین *

باب بیستم

۱ زیرا ملکوت آسمان صاحبخانهٔرا ماند که بامدادان بیرون رفت تا عَمَلَه
۲ بجهة تاکستان خود بمزد بکیرد * پس با عَمَلَه روزی یك دینار قرار داده ایشانرا
۳ بتاکستان خود فرستاد * وقریب بساعت سیّم بیرون رفته بعضی دیکررا در بازار
۴ بیکار ایستاده دید * ایشانرا نیز کفت شما هم بتاکستان بروید وآنچه حقّ شما است
۵ بشما میدهم پس رفتند * باز قریب بساعت ششم ونهم رفته همچنین کرد * وقریب
۶ بساعت یازدهم رفته چند نفر دیکر بیکار ایستاده یافت ایشانرا کفت ازبهرچه تمامیٔ
۷ روز درانجا بیکار ایستاده اید * کفتندش هیچکس مارا بمزد نکرفت * بدیشان
۸ کفت شما نیز بتاکستان بروید وحقّ خویشرا خواهید یافت * وچون وقت شام
رسید صاحب تاکستان بناظر خود کفت مزدورانرا طلبیده ازآخرین کرفته تا اوّلین
۹ مزد ایشانرا ادا کن * پس یازده ساعتیان آمده هر نفری دیناری یافتند * واوّلین
۱۰ آمده کمان بردندکه بیشتر خواهند یافت ولی ایشان نیز هر نفری دیناری یافتند *
۱۱ امّا چون کرفتند بصاحب خانه شکایت نموده * کفتند که این آخرین یکساعت کار
۱۲ کردند وایشانرا با ما که متحمّل سختی وحرارت روز کردیده ایم مساوی ساختهٔ *
۱۳ اودرجواب یکی ازایشان کفت ای رفیق برتو ظلمی نکردم مکر بدیناری با من قرار

۱٤ ندادی* حقّ خودرا کرفته برو* میخواهم بدین آخری مثل تو دهم* ۱٥ آیا مرا جایز نیست که ازمال خود آنچه خواهم بکنم مکر چشم تو بداست ازآنرو که من نیکو
۱٦ هستم* بنابرین اوّلین آخرین وآخرین اوّلین خواهند شد زیرا خوانده شدکان
۱۷ بسیارند وبرکزیدکان کم* وچون عیسی باُورْشلیم میرفت دوازده شاکرد
۱۸ خودرا دراثنای راه بخلوت طلبیده بدیشان کفت* اینك بسوی اُورْشلیم میرویم وپسر انسان برؤسای کَهَنَه وکاتبان تسلیم کرده خواهد شد وحکم قتل اورا خواهند
۱۹ داد* واورا به امّتها خواهند سپرد تا اورا استهزا کنند وتازیانه زنند ومصلوب
۲۰ نمایند ودر روز سیّم خواهد برخاست* آنکاه مادر دو پسر زَبْدی با پسران
۲۱ خود نزد وی آمده وپرستش نموده ازاو چیزی درخواست کرد* بدو کفت چه خواهش داری* کفت بفرما تا این دو پسر من درملکوت تو یکی بردست راست
۲۲ ودیکری بردست چپ تو بنشینند* عیسی درجواب کفت نمیدانید چه میخواهید آیا میتوانید ازآن کاسهٔ که من مینوشم بنوشید وتعمیدیرا که من مییابم بیابید بدو کفتند
۲۳ میتوانیم* ایشانرا کفت البتّه ازکاسهٔ من خواهید نوشید وتعمیدیرا که من مییابم خواهید یافت لیکن نشستن بدست راست وچپ من ازآن من نیست که بدهم مکر
۲٤ بکسانیکه ازجانب پدرم برای ایشان مهیّا شده است* امّا چون آن ده شاکرد
۲٥ شنیدند برآن دو برادر بدل رنجیدند* عیسی ایشانرا پیش طلبیده کفت آکاه هستید
۲٦ که حکّام امّتها برایشان سروری میکنند ورؤسا برایشان مسلّطند* لیکن درمیان شما چنین نخواهد بود بلکه هرکه درمیان شما میخواهد بزرك کردد خادم شما باشد*
۲۷ وهرکه میخواهد درمیان شما مقدّم بُوَد غلام شما باشد* ۲۸ چنانکه پسر انسان نیامد تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند وجان خودرا درراه بسیاری فدا سازد*
۲۹ وهنکامیکه ازاریحا بیرون میرفتند کروهی بسیار ازعقب اومیآمدند* ۳۰ که تاکاه دو مرد کور کنار راه نشسته چون شنیدند که عیسی درکذر است فریاد کرده کفتند
۳۱ خداوندا پسر داودا برما ترحّم کن* وهرچند خلق ایشانرا نهیب میدادند که خاموش شوند بیشتر فریاد کنان میکفتند خداوندا پسر داودا برما ترحّم فرما*
۳۲ پس عیسی ایستاده باواز بلند کفت چه میخواهید برای شما کنم* ۳۳ بوی کفتند

۳٤ خداوندا اینکه چشمان ما باز کردد* پس عیسی ترحّم نموده چشمان ایشانرا لمس نمود که درساعت بینا کشته ازعقب او روانه شدند*

باب بیست و یکم

۱ وچون نزدیك باُورُشلیم رسیده وارد بیت فاجی نزد کوه زیتون شدند آنکاه
۲ عیسی دو نفر ازشاکردان خودرا فرستاده* بدیشان کفت درین قریهٔ که پیش روی شما است بروید ودر حال الاغی با کرّهاش بسته خواهید یافت آنهارا باز کرده
۳ نزد من آورید* وهرکاه کسی بشما سخنی کوید بکوئید خداوند بدینها احتیاج دارد
٤ که فی الفور آنهارا خواهد فرستاد* واین همه واقع شد تا سخنی که نبیّ کفته است
٥ تمام شود* که دختر صَهْیُون‌را کوئید اینك پادشاه تو نزد تو میاید با فروتنی
٦ وسواره برحمار وبرکُرّهٔ الاغ* پس شاکردان رفته آنچه عیسی بدیشان امر فرمود
۷ بعمل آوردند* والاغ‌را با کُرّه آورده رخت خودرا برآنها انداختند واو برآنها
۸ سوار شده* وکروهی بسیار رختهای خودرا در راه کسترانیدند وجمعی ازدرختان
۹ شاخه‌ها بریده درراه میکستردند* وجمعی ازپیش وپس او رفته فریاد کنان میکفتند هوشیعانا پسر داودا مبارك باد کسیکه باسم خداوند میاید هوشیعانا دراعلی علّیین*
۱۰ ۱۱ وچون وارد اُورُشلیم شد تمام شهر باشوب آمده میکفتند این کیست* آنکروه
۱۲ کفتند اینست عیسیٔ نبیّ ازناصرهٔ جلیل* پس عیسی داخل هیکل خدا کشته جمیع کسانیرا که درهیکل خرید وفروش میکردند بیرون نمود وتختهای صرّافان
۱۳ وکرسیهای کبوتر فروشانرا واژکون ساخت* وایشانرا کفت مکتوب است که
۱٤ خانهٔ من خانهٔ دعا نامیده میشود لیکن شما مغارهٔ دزدانش ساخته‌اید* وکوران
۱٥ وشلاّن درهیکل نزد او آمدند وایشانرا شفا بخشید* امّا رؤسای کَهَنَه وکاتبان چون عجائبیکه ازاو صادر میکشت وکودکانرا که درهیکل فریاد برآورده هوشیعانا
۱٦ پسر داودا میکفتند دیدند غضبناك کشته* بوی کفتند نمیشنوی آنچه اینها میکویند عیسی بدیشان کفت بلی مکر نخوانده اید اینکه ازدهان کودکان وشیر خوارکان
۱۷ حمدرا مهیّا ساختی* پس ایشانرا واکذارده ازشهر بسوی بیت‌عَنْیَا رفته درآنجا
۱۸ ۱۹ شب‌را بسر برد* بامدادان چون بشهر مراجعت میکرد کرسنه شد* ودرکنارهٔ

راه یك درخت انجیر دیده نزد آن آمد وجز برك برآن هیچ نیافت پس آنرا كفت
٢٠ ازاین به بعد میوه تا بأبد برتو نشود كه درساعت درخت انجیر خشكید* چون
شاكردانش اینرا دیدند متعجّب شده كفتند چه بسیار زود درخت انجیر خشك شده
٢١ است* عیسی درجواب ایشان كفت هرآینه بشما میكویم اكر ایمان میداشتید وشكّ
نمینمودید نه همین‌را كه بدرخت انجیر شد میكردید بلكه هركاه بدین كوه میكفتید
٢٢ منتقل شده بدریا افكنده شو چنین میشد* وهرآنچه با ایمان بدعا طلب كنید خواهید
٢٣ یافت* وچون بهیكل درآمده تعلیم میداد رؤسای كَهَنَه ومشایخ قوم نزد او
آمده كفتند بچه قدرت این اعمال‌را مینمائی وكیست كه این قدرت‌را بتو داده است*
٢٤ عیسی درجواب ایشان كفت من نیز ازشما سخنی میپرسم اكر آنرا بمن كوئید من هم
٢٥ بشما كویم كه این اعمالرا بچه قدرت مینمایم* تعمید یحیی ازكجا بود ازآسمان یا
ازانسان٭ ایشان با خود تفكّر كرده كفتند كه اكر كوئیم ازآسمان بود هرآینه كوید
٢٦ پس چرا بوی ایمان نیاوردید* واكر كوئیم ازانسان بود ازمردم میترسیم زیرا همه
٢٧ یحیی‌را نبیّ میدانند* پس درجواب عیسی كفتند نمیدانیم بدیشان كفت من هم شمارا
٢٨ نمیكویم كه بچه قدرت این كارهارا میكنم* لیكن چه كمان دارید شخصی‌را دو پسر
بود نزد نخستین آمده كفت ای فرزند امروز بتاكستان من رفته بكار مشغول شو*
٢٩ درجواب كفت نخواهم رفت امّا بعد پشیمان كشته برفت* وبدوّمین نیز همچنین
٣٠
٣١ كفت او درجواب كفت ای آقا من میروم ولی نرفت* كدام یك ازاین دو
خواهش پدررا بجا آورد كفتند اوّلی٭ عیسی بدیشان كفت هرآینه بشما میكویم كه
٣٢ باجكیران وفاحشه‌ها قبل ازشما داخل ملكوت خدا میكردند* زانرو كه یحیی
ازراه عدالت نزد شما آمد وبدو ایمان نیاوردید امّا باجكیران وفاحشه‌ها بدو ایمان
٣٣ آوردند وشما چون دیدید آخر هم پشیمان نشدید تا بدو ایمان آورید* ومَثَلی
دیكر بشنوید صاحب‌خانهٔ بود كه تاكستانی غرس نموده حظیرهٔ كردش كشید
وچَرْخُشتی درآن كَنْد وبرجی بنا نمود پس آنرا بدهقانان سپرده عازم سفر شد*
٣٤ وچون موسم میوه نزدیك شد غلامان خودرا نزد دهقانان فرستاد تا میوه‌های اورا
٣٥ بردارند* امّا دهقانان غلامانشرا كرفته بعضی‌را زدند وبعضی‌را كشتند وبعضی‌را
٣٦ سنكسار نمودند* باز غلامان دیكر بیشتر ازاوّلین فرستاده بدیشان نیز بهمانطور

۳۷ سلوك نمودند* بالأخره پسر خودرا نزد ایشان فرستاده کفت پسر مرا حرمت
۳۸ خواهند داشت* امّا دهقانان چون پسررا دیدند با خود کفتند این وارث است
۳۹ بیائید اورا بکشیم ومیراثش را ببریم* آنکاه اورا کرفته بیرون تاکستان افکنده
۴۰ ۴۱ کشتند* پس چون مالكِ تاکستان آید بآن دهقانان چه خواهد کرد* کفتند البتّه
آن بدکارانرا بسختی هلاك خواهد کرد وباغرا بباغبانان دیکر خواهد سپرد که
۴۲ میوهایشرا در موسم بدو دهند* عیسی بدیشان کفت مکر در کتب هرکز نخوانده
اید اینکه سنکیرا که معمارانش ردّ نمودند همان سر زاویه شده است* این از جانب
۴۳ خداوند آمد ودر نظر ما عجیب است* از اینجهة شمارا میکویم که ملکوت خدا از
۴۴ شما کرفته شده به اُمّتی که میوهاش را بیاورند عطا خواهد شد* وهرکه برآن سنك
۴۵ افتد منکسر شود واکر آن برکسی افتد نرمش سازد* وچون رؤسای کَهَنَه
۴۶ وفریسیان مَثَلهایشرا شنیدند در یافتند که دربارهٔ ایشان میکوید* وچون خواستند
اورا کرفتار کنند از مردم ترسیدند زیراکه اورا نبیّ میدانستند*

باب بیست ودوّم

۱ ۲ وعیسی توجّه نموده باز بمَثَلها ایشانرا خطاب کرده کفت* ملکوت آسمان
۳ پادشاهی را ماند که برای پسر خویش عروسی کرد* وغلامان خودرا فرستاد تا
۴ دعوت شدکانرا بعروسی بخوانند ونخواستند بیایند* باز غلامان دیکر روانه نموده
فرمود دعوت شدکانرا بکوئید که اینك خوان خودرا حاضر ساختهام وکاوان
۵ وپرواریهای من کشته شده وهمه چیز آماده است بعروسی بیائید* ولی ایشان
بی اعتنائی نموده راه خودرا کرفتند یکی بمزرعهٔ خود ودیکری بتجارت خویش رفت*
۶ ۷ ودیکران غلامان اورا کرفته دشنام داده کشتند* پادشاه چون شنید غضب نموده
۸ لشکریان خودرا فرستاده آن قاتلانرا بقتل رسانید وشهر ایشانرا بسوخت* آنکاه
غلامان خودرا فرمود عروسی حاضر است لیکن دعوت شدکان لیاقت نداشتند*
۹ ۱۰ الآن بشوارع عامّه بروید وهرکرا بیابید بعروسی بطلبید* پس آن غلامان بسر
راهها رفته نیك وبد هرکرا یافتند جمع کردند چنانکه خانهٔ عروسی از مجلسیان
۱۱ مملوّ کشت* آنکاه پادشاه بجهة دیدن اهل مجلس داخل شده شخصی را درآنجا دید که

۱۲ جامهٔ عروسی در برندارد* بدو گفت ای عزیز چه طور در اینجا آمدی وحال آنکه
۱۳ جامهٔ عروسی در برنداری او خاموش شد* آنگاه پادشاه خادمان خودرا فرمود
این شخصرا دست وپا بسته برداريد ودر ظلمت خارجی اندازید جائیکه گریه
۱۴ وفشار دندان باشد* زیرا طلبیدگان بسیارند وبرگزیدگان کم* پس فریسیان
۱۵
۱۶ رفته شوری نمودند که چه طور اورا در گفتگو گرفتار سازند* وشاگردان خودرا
با هیرودیان نزد وی فرستاده گفتند استادا میدانیم که صادق هستی وطریق خدارا
۱۷ براستی تعلیم مینمائی وازکسی باك نداری زیراکه بظاهر خلق نمینگری* پس بما بگو
۱۸ رای تو چیست آیا جزیه دادن بقیصر رواست یانه* عیسی شرارت ایشانرا درك
۱۹ کرده گفت ای ریاکاران چرا مرا تجربه میکنید* سکّهٔ جزیهرا بمن بنمائید ایشان
۲۰ دیناری نزد وی آوردند* بدیشان گفت این صورت ورقم از آن کیست*
۲۱ بدو گفتند از آن قیصر* بدیشان گفت مال قیصررا بقیصر ادا کنید ومال خدارا
۲۲ بخدا* چون ایشان شنیدند متعجّب شدند واورا واگذارده برفتند* ودر
۲۳
۲۴ همانروز صدّوقیان که منکر قیامت هستند نزد او آمده سؤال نموده* گفتند ای
استاد موسی گفت اگر کسی بی اولاد بمیرد میباید برادرش زن اورا نکاح کند تا
۲۵ نسلی برای برادر خود پیدا نماید* باری درمیان ما هفت برادر بودند که اوّل
۲۶ زنی گرفته بمرد وچون اولادی نداشت زنرا به برادر خود ترك كرد* وهمچنین
۲۷ دوّمین وسوّمین تا هفتمین* وآخر از همه آن زن نیز مرد* پس او در قیامت
۲۸
۲۹ زن کدام یك از آن هفت خواهد بود زیراکه همه اورا داشتند* عیسی درجواب
۳۰ ایشان گفت گمراه هستید از این رو که کتاب وقوّت خدارا در نیافته اید* زیراکه
در قیامت نه نکاح میکنند ونه نکاح کرده میشوند بلکه مثل ملائکهٔ خدا در آسمان
۳۱ میباشند* امّا در بارهٔ قیامت مردگان آیا نخوانده اید کلامیراکه خدا بشما گفته
۳۲ است* من هستم خدای ابراهیم وخدای اسحق وخدای یعقوب* خدا خدای
۳۳ مردگان نیست بلکه خدای زندگانست* وآنگروه چون شنیدند از تعلیم وی
۳۴ متحیّر شدند* امّا چون فریسیان شنیدند که صدّوقیانرا مجاب نموده است باهم
۳۵ جمع شدند* ویکی از ایشان که فقیه بود از وی بطریق امتحان سؤال کرده گفت*
۳۶ ای استاد کدام حکم در شریعت بزرگتر است* عیسی ویرا گفت اینکه خداوند
۳۷

۳۸ خدای خودرا بهمهٔ دل وتمامیٔ نفس وتمامیٔ فکر خود محبّت نما * اینست حکم اوّل
۳۹ ۴۰ واعظم * ودوّم مثل آنست یعنی همسایهٔ خودرا مثل خود محبّت نما * بدین دو حکم
۴۱ تمام توراة وصحف انبیاء متعلّق است * وچون فریسیان جمع بودند عیسی از ایشان
۴۲ پرسیده * کفت در بارهٔ مسیح چه کمان میبرید او پسر کیست بدو کفتند پسر داود *
۴۳ ایشانرا کفت پس چه طور داود در روح اورا خداوند میخواند چنانکه میکوید *
۴۴ خداوند بخداوند من کفت بدست راست من بنشین تا دشمنان ترا پای انداز تو
۴۵ ۴۶ سازم * پس هرکاه داود اورا خداوند میخواند چکونه پسرش میباشد * وهیچکس
قدرت جواب وی هرکز نداشت ونه کسی از آنروز دیکر جرأت سؤآل کردن ازاو نمود *

باب بیست وسیّم

۱ ۲ آنکاه عیسی آنجماعت وشاکردان خودرا خطاب کرده * کفت کاتبان وفریسیان
۳ برکرسیٔ موسی نشسته اند * پس آنچه بشما کویند نکاه دارید وبجا آورید لیکن
۴ مثل اعمال ایشان مکنید زیرا میکویند ونمیکنند * زیرا بارهای کران ودشواررا
میبندند وبردوش مردم مینهند وخود نمیخواهند آنهارا بیك انکشت حرکت دهند *
۵ وهمهٔ کارهای خودرا میکنند تا مردم ایشانرا به بینند . حمایلهای خودرا عریض
۶ ودامنهای قبای خودرا پهن میسازند * وبالا نشستن در ضیافتها وکرسیهای صدر
۷ درکنایسرا دوست میدارند * وتعظیم در کوچه‌هارا واینکه مردم ایشانرا آقا آقا
۸ بخوانند * لیکن شما آقا خوانده مشوید زیرا استاد شما یکیست یعنی مسیح وجمیع شما
۹ برادرانید * وهیچکس را بر زمین پدر خود مخوانید زیرا پدر شما یکیست که در
۱۰ ۱۱ آسمانست * وپیشوا خوانده مشوید زیرا پیشوای شما یکی است یعنی مسیح * وهرکه
۱۲ از شما بزرکتر باشد خادم شما بوَد * وهرکه خودرا بلند کند پست کردد وهرکه
۱۳ خودرا فروتن سازد سرافراز کردد * وای برشما ای کاتبان وفریسیان ریاکار که
درِ ملکوت آسمانرا بروی مردم می بندید زیرا خود داخل آن نمیشوید وداخل
۱۴ شوندکانرا از دخول مانع میشوید * وای برشما ای کاتبان وفریسیان ریاکار زیرا
خانه‌های بیوه‌زنانرا می بلعید واز روی ریا نمازرا طویل میکنید از آنرو عذاب
۱۵ شدیدتر خواهید یافت * وای برشما ای کاتبان وفریسیان ریاکار زیراکه برّ وبحررا

میکردید تا مریدی پیدا کنید وچون پیدا شد اورا دو مرتبه پست‌تر از خود پسر
۱٦ جهنّم میسازید* وای برشما ای راهنمایان کور که میگوئید هرکه بهیکل قسم خورد
۱۷ باکی نیست لیکن هرکه بطلای هیکل قسم خورد باید وفا کند* ای نادانان
۱۸ ونابینایان آیا کدام افضل است طلا یا هیکلی که طلارا مقدّس میسازد* وهرکه
بمذبح قسم خورد باکی نیست لیکن هرکه بهدیهٔ که برآنست قسم خورد باید ادا کند*
۱۹ ای جهّال وکوران کدام افضل است هدیه یا مذبح که هدیه‌را تقدیس مینماید*
۲۰ ۲۱ پس هرکه بمذبح قسم خورد بآن وبهر چه برآنست قسم خورده است* وهرکه
۲۲ بهیکل قسم خورد بآن وبه اوکه درآن ساکنست قسم خورده است* وهرکه بآسمان
۲۳ قسم خورد بکرسیٔ خدا وبه اوکه برآن نشسته است قسم خورده باشد* وای برشما
ای کاتبان وفریسیان ریاکارکه نعناع وشبت وزیره‌را عشر میدهید واعظم احکام
شریعت یعنی عدالت ورحمت وایمانرا ترک کرده اید* میبایست آنهارا بجا آورده اینهارا
۲٤ نیز ترک نکرده باشید* ای رهنمایان کورکه پشه‌را صافی میکنید وشتررا فرو
۲٥ میبرید* وای برشما ای کاتبان وفریسیان ریاکار از آنروکه بیرون پیاله وبشقابرا
۲٦ پاک مینمائید ودرون آنها مملوّ ازجبر وظلم است* ای فریسیٔ کور اوّل درون پیاله
۲۷ وبشقابرا طاهر ساز تا بیرونش نیز طاهر شود* وای برشما ای کاتبان وفریسیان
ریاکارکه چون قبور سفید شده میباشید که از بیرون نیکو مینماید لیکن درون آنها
۲۸ ازاستخوانهای مردکان وسایر نجاسات پراست* همچنین شما نیز ظاهرًا بمردم عادل
۲۹ مینمائید لیکن باطناً از ریاکاری وشرارت مملوّ هستید* وای برشما ای کاتبان
وفریسیان ریاکارکه قبرهای انبیاءرا بنا میکنید ومدفنهای صادقانرا زینت میدهید*
۳۰ ومیگوئید اگر در ایّام پدران خود میبودیم در ریختن خون انبیاء با ایشان
۳۱ شریک نمیشدیم* پس برخود شهادت میدهید که فرزندان قاتلان انبیاء هستید*
۳۲ ۳۳ پس شما پیمانهٔ پدران خودرا لبریز کنید* ای ماران وافعی زادگان چگونه از
۳٤ عذاب جهنّم فرار خواهید کرد* لهذا الحال انبیاء وحکماء وکاتبان نزد شما
میفرستم وبعضی‌را خواهید کشت وبه‌دار خواهید کشید وبعضی‌را درکنایس خود
۳٥ تازیانه زده ازشهر بشهر خواهید راند* تا همهٔ خونهای صادقان که بر زمین ریخته
شد برشما وارد آید* ازخون هابیل صدیق تا خون زکریّا ابن برخیا که اورا درمیان

۲٦ هیکل ومذبح کشتید* هرآینه بشما میکویم که این همه بر این طایفه خواهد آمد*
۲۷ ای اُورشلیم اُورشلیم قاتل انبیاء وسنکسار کنندهٔ مرسلان خود چند مرتبه خواستم فرزندان ترا جمع کنم مثل مرغی که جوجه‌های خودرا زیر بال خود جمع میکند
۲۸ ونخواستید* اینك خانهٔ شما برای شما ویران کذارده میشود* زیرا بشما میکویم
۲۹ از این پس مرا نخواهید دید تا بکوئید مبارك است او که بنام خداوند میآید*

باب بیست وچهارم

۱ پس عیسی از هیکل بیرون شده برفت وشاکردانش پیش آمدند تا عمارتهای هیکل را
۲ بدو نشان دهند* عیسی ایشانرا کفت آیا همهٔ این چیزهارا نمی بینید هرآینه بشما میکویم
۳ در اینجا سنکی بر سنکی کذارده نخواهد شد که بزیر افکنده نشود* وچون بکوه زیتون نشسته بود شاکردانش در خلوت نزد وی آمده کفتند بما بکو که این امور کی
٤ واقع میشود ونشان آمدن تو وانقضای عالم چیست* عیسی در جواب ایشان
٥ کفت زنهار کسی شمارا کمراه نکند* زانروکه بسا بنام من آمده خواهند کفت که
٦ من مسیح هستم وبسیاریرا کمراه خواهند کرد* وجنکها واخبار جنکهارا خواهید شنید زنهار مضطرب مشوید زیرا که وقوع این همه لازمست لیکن انتهاء هنوز نیست*
۷ زیرا قومی با قومی ومملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود وقحطیها ووباها وزلزلها
۸ در جایها پدید آید* امّا همهٔ اینها آغاز دردهای زه است* آنکاه شمارا بمصیبت
۹
۱۰ سپرده خواهند کشت وجمیع اُمّتها بجههٔ اسم من از شما نفرت کنند* ودر آنزمان
۱۱ بسیاری لغزش خورده یکدیکررا تسلیم کنند واز یکدیکر نفرت کیرند* وبسا
۱۲ انبیاءِ کَذَبه ظاهر شده بسیاریرا کمراه کنند* وبجههٔ افزونیٔ کناه محبّت بسیاری سرد
۱۳ خواهد شد* لیکن هرکه تا به انتهاء صبر کند نجات یابد* وباین بشارتِ ملکوت
۱٤ در تمام عالم موعظه خواهد شد تا برجمیع امّتها شهادتی شود آنکاه انتهاء خواهد
۱٥ رسید* پس چون مکروهِ ویرانیرا که بزبان دانیال نبیّ کفته شده است در مقام
۱٦ مقدّس برپا شده بینید هرکه خواند دریافت کند* آنکاه هرکه در یهودیّه باشد
۱۷ بکوهستان بکریزد* وهرکه بربام باشد بجههٔ برداشتن چیزی از خانه بزیر نیاید*
۱۸ وهرکه در مزرعه است بجههٔ برداشتن رخت خود برنکردد* لیکن وای برآبستنان
۱۹

٢٠ وشیردهندکان درآن ایّام* پس دعا کنید تا فرار شما در زمستان یا در سبت
٢١ نشود* زیراکه درآنزمان چنان مصیبت عظیمی ظاهر میشودکه از ابتداء عالم تا
٢٢ کنون نشن ونخواهد شد* واکرآن ایّام کوتاه نشدی هیچ بشری نجات نیافتی لیکن
٢٣ بخاطر برکزیدکان آنروزها کوتاه خواهد شد* آنکاه اکر کسی بشما کوید اینك
٢٤ مسیح دراینجا یا درآنجا است باور مکنید* زیراکه مسیحان کاذب وانبیاء کَذَبَه
ظاهر شن علامات ومعجزات عظیمه چنان خواهند نمودکه اکر ممکن بودی
٢٥ ٢٦ برکزیدکانرا نیز کمراه کردندی* اینك شمارا پیش خبر دادم* پس اکر شمارا
٢٧ کویند اینك در صحراست بیرون مروید یا آنکه درخلوتست باور مکنید* زیرا
همچنانکه برق ازمشرق ساطع شن تا بمغرب ظاهر میشود ظهور پسر انسان نیز چنین
٢٨ ٢٩ خواهد شد* وهرجاکه مرداری باشد کرکسان درآنجا جمع شوند* وفورًا بعداز
مصیبتِ آن أیّام آفتاب تاریك کردد وماه نور خودرا ندهد وستارکان ازآسمان
٣٠ فرو ریزند وقوّتهای افلاك متزلزل کردد* آنکاه علامت پسر انسان درآسمان
پدید کردد ودرآنوقت جمیع طوایف زمین سینه زنی کنند وپسرانسانرا بینند که
٣١ برابرهای آسمان باقوّت وجلال عظیم میاید* وفرشتکان خودرا با صور بلند آواز
فرستاده برکزیدکان اورا ازبادهای اربعه ازکران تا بکران فلك فراهم خواهند
٣٢ آورد* پس از درخت انجیر مثلش را فرا کیرید که چون شاخه‌اش نازك شن برکها
٣٣ میآورد میفهمید که تابستان نزدیك است* همچنین شما نیز چون این همه‌را بینید
٣٤ بفهمید که نزدیك بلکه بردراست* هرآینه بشما میکویم تا این همه واقع نشود این
٣٥ طایفه نخواهد کذشت* آسمان وزمین زایل خواهد شد لیکن سخنان من هرکز
٣٦ زایل نخواهد شد* امّا ازآنروز وساعت هیچکس اطّلاع ندارد حَتّی ملائکهٔ آسمان جز
٣٧ پدرمن وبس* لیکن چنانکه ایّام نوح بود ظهور پسرانسان نیزچنان خواهد بود*
٣٨ زیرا همچنانکه درایّامِ قبل ازطوفان میخوردند ومیآشامیدند ونکاح میکردند ومنکوحه
٣٩ میشدند تا روزی که نوح داخل کشتی کشت* ونفهمیدند تا طوفان آمن همه‌را
٤٠ ببرد همچنین ظهور پسر انسان نیز خواهد بود* آنکاه دو نفربکه درمزرعهٔ میباشند
٤١ یکی کرفته ودیکری واکذارده شود* ودو زن که دستاس میکنند یکی کرفته
٤٢ ودیکری رها شود* پس بیدار باشید زیراکه نمیدانید درکدام ساعت خداوند

۴۳ شما میاید * لیکن اینرا بدانید که اکر صاحب خانه میدانست در چه پاس از شب
۴۴ دزد میاید بیدار میماند ونمیکذاشت که بخانه‌اش نقب زند * لهذا شما نیز حاضر
۴۵ باشید زیرا در ساعتی که کمان نبرید پسر انسان میاید * پس آن غلام امین ودانا
کیست که آقایش اورا بر اهل خانهٔ خود بکمارد تا ایشانرا در وقت معیّن خوراك
۴۶ دهد * خوشا بحال آن غلامیکه چون آقایش آید اورا در چنین کار مشغول یابد *
۴۷ هرآینه بشما میکویم که اورا بر تمام مایملك خود خواهد کماشت * لیکن هرکاه آن
۴۸
۴۹ غلام شریر با خود کوید که آقای من در آمدن تأخیر مینماید * وشروع کند بزدن
۵۰ همقطاران خود وخوردن ونوشیدن با میکساران * هرآینه آقای آن غلام آید
۵۱ در روزی که منتظر نباشد ودر ساعتیکه نداند * واورا دو پاره کرده نصیبش را
با ریاکاران قرار دهد در مکانیکه کریه وفشار دندان خواهد بود *

باب بیست وپنجم

۱ درآنزمان ملکوت آسمان مثل ده باکره خواهد بود که مشعلهای خودرا برداشته
۲ باستقبال داماد بیرون رفتند * واز ایشان پنج دانا وپنج نادان بودند *
۳ امّا نادانان مشعلهای خودرا برداشته هیچ روغن با خود نبردند * لیکن دانایان
۴
۵ روغن در ظروف خود با مشعلهای خویش برداشتند * وچون آمدن داماد بطول
۶ انجامید همه پینکی زده خفتند * ودر نصف شب صدائی بلند شد که اینك داماد
۷ میاید باستقبال وی بشتابید * پس تمامئ آن باکره‌ها برخاسته مشعلهای خودرا
۸ اصلاح نمودند * ونادانان دانایانرا کفتند ازروغن خود بما دهید زیرا مشعلهای
۹ ما خاموش میشود * امّا دانایان درجواب کفتند نمیشود مبادا ما وشمارا کفاف
۱۰ ندهد بلکه نزد فروشندکان رفته برای خود بخرید * ودرحینیکه ایشان بجهة خرید
میرفتند داماد برسید وآنانیکه حاضر بودند با وی بعروسی داخل شده در بسته
۱۱ کردید * بعد ازآن باکره‌های دیکر نیز آمده کفتند خداوندا برای ما بازکن *
۱۲ او درجواب کفت هرآینه بشما میکویم شمارا نمیشناسم * پس بیدار باشید زیراکه
۱۳
۱۴ آنروز وساعت‌را نمیدانید * زیرا چنانکه مردی عازم سفر شده غلامان خودرا
۱۵ طلبید واموال خودرا بدیشان سپرد * یکیرا پنج قنطار ودیکریرا دو وسیّمی را یك

١٦ داده هر یك را بحسب استعدادش وبیدرنك متوجّهٔ سفر شد * پس آنکه پنج قنطار
١٧ یافته بود رفته وبا آنها تجارت نموده پنج قنطار دیکر سود کرد * وهمچنین صاحب
١٨ دو قنطار نیز دو قنطار دیکر سود کرفت * امّا آنکه یك قنطار کرفته بود رفته
١٩ زمین را کند ونقد آقای خودرا پنهان نمود * وبعد ازمدّت مدیدی آقای ان
٢٠ غلامان آمده از ایشان حساب خواست * پس آنکه پنج قنطار یافته بود پیش آمده
پنج قنطار دیکر آورده کفت خداوندا پنج قنطار بمن سپردی اینك پنج قنطار دیکر
٢١ سود کردم * آقای او بوی کفت آفرین ای غلام نیك متدیّن بر چیزهای اندك
امین بودی ترا بر چیزهای بسیار خواهم کماشت بشادئ خداوند خود داخل شو *
٢٢ وصاحب دو قنطار نیز آمده کفت ای آقا دو قنطار تسلیم من نمودی اینك دو
٢٣ قنطار دیکر سود یافته‌ام * آقایش ویرا کفت آفرین ای غلام نیكِ متدیّن بر
چیزهای کم امین بودی ترا بر چیزهای بسیار میکمارم در خوشئ خداوند خود داخل
٢٤ شو * پس آنکه یك قنطار کرفته بود پیش آمده کفت ای آقا چون ترا میشناختم
که مرد درشت خوئی میباشی از جائی که نکاشتهٔ میدروی واز جائیکه نیفشانده‌ٔ
٢٥ جمع میکنی * پس ترسان شده رفتم وقنطار ترا زیر زمین نهفتم ه اینك مال تو موجود
٢٦ است * آقایش در جواب وی کفت ای غلام شریر بیکاره دانستهٔ که از جائیکه
٢٧ نکاشته ام میدروم وازمکانیکه نپاشیده ام جمع میکنم * ازهمین جهة ترا میبایست نقد
٢٨ مرا بصرّافان بدهی تا وقتیکه بیایم مال خودرا با سود بیابم * الحال آن قنطاررا ازاو
٢٩ کرفته بصاحب ده قنطار بدهید * زیرا بهر که دارد داده شود وافزونی یابد واز
٣٠ آنکه ندارد آنچه دارد نیز کرفته شود * وآن غلام بی نفع را در ظلمت خارجی
٣١ اندازید جائیکه کریه وفشار دندان خواهد بود * امّا چون پسر انسان در
جلال خود با جمیع ملائکهٔ مقدّس خویش آید آنکاه بر کرسئ جلال خود خواهد
٣٢ نشست * وجمیع امّتها در حضور او جمع شوند وآنهارا از همدیکر جدا میکند
٣٣ بقسمیکه شبان میشهارا از بزها جدا میکند * ومیشهارا بر دست راست وبزهارا
٣٤ بر چپ خود قرار دهد * آنکاه پادشاه باصحاب طرف راست کوید بیائید ای
برکت یافتکان از پدر من وملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است
٣٥ بمیراث کیرید * زیرا چون کرسنه بودم مرا طعام دادید ه تشنه بودم سیرابم نمودید

٣٦ غریب بودم مرا جا دادید* عریان بودم مرا پوشانیدید• مریض بودم عیادتم
٣٧ کردید• در حبس بودم دیدن من آمدید* آنکاه عادلان پاسخ کویند ای خداوند
٣٨ کی کرسنهات دیدیم تا طعامت دهیم یا تشنهات یافتیم تا سیرابت نمائیم* یا کی ترا
٣٩ غریب یافتیم تا ترا جا دهیم یا عریان تا بپوشانیم* وکی ترا مریض یا محبوس یافتیم
٤٠ تا عیادتت کنیم* پادشاه در جواب ایشان کوید هرآینه بشما میکویم آنچه بیکی ازاین
٤١ برادران کوچك ترین من کردید بمن کرده اید* پس اصحاب طرف چپ را کوید
ای ملعونان از من دور شوید در آتش جاودانی که برای ابلیس وفرشتکان او مهیّا
٤٢ شده است* زیرا کرسنه بودم مرا خوراك ندادید• تشنه بودم مرا آب ندادید*
٤٣ غریب بودم مرا جا ندادید• عریان بودم مرا نپوشانیدید• مریض ومحبوس بودم عیادتم
٤٤ ننمودید* پس ایشان نیز بپاسخ کویند ای خداوند کی ترا کرسنه یا تشنه یا غریب یا
٤٥ برهنه یا مریض یا محبوس دیده خدمتت نکردیم* آنکاه در جواب ایشان کوید
٤٦ هرآینه بشما میکویم آنچه بیکی ازین کوچکان نکردید بمن نکرده اید* وایشان در
عذاب جاودانی خواهند رفت امّا عادلان در حیات جاودانی*

باب بیست وششم

١ وچون عیسی همهٔ این سخنانرا باتمام رسانید بشاکردان خود کفت* میدانید که
٢ بعد ازدو روز عید فصح است که پسر انسان تسلیم کرده میشود تا مصلوب کردد*
٣ آنکاه رؤساء کَهَنه وکاتبان ومشایخ قوم در دیوانخانهٔ رئیس کَهَنه که قیافا نام
٤ داشت جمع شده* شوری نمودند تا عیسی را بحیله کرفتار ساخته بقتل رسانند*
٥ امّا کفتند نه در وقت عید مبادا آشوبی در قوم برپا شود* ٦ وهنکامیکه عیسی
٧ در بیت‌عَنْیا در خانهٔ شمعون ابرص شد* زنی با شیشهٔ عطر کرانبها نزد او آمده
٨ چون بنشست برسر وی ریخت* امّا شاکردانش چون اینرا دیدند غضب نموده
٩ کفتند چرا این اسراف شده است* زیرا ممکن بود اینعطر بقیمت کران فروخته
١٠ وبفقراء داده شود* عیسی اینرا درك کرده بدیشان کفت چرا بدین زن زحمت
١١ میدهید زیرا کار نیکو بمن کرده است* زیراکه فقرارا همیشه نزد خود دارید
١٢ امّا مرا همیشه ندارید* واین زن که این عطررا بر بدنم مالید بجهة دفن من کرده

١٣ است * هرآينه بشما ميکويم هرجائيکه در تمام عالم بدين بشارت موعظه کرده شود
١٤ کار اين زن نيز بجهة يادکاری او مذکور خواهد شد * آنکاه يکی ازآن دوازده
١٥ که يهودای اسخربوطی مسمّی بود نزد رؤسای کَهَنَه رفته * کفت مرا چند خواهيد
١٦ داد تا اورا بشما تسليم کنم ايشان سی پارهٔ نقره با وی قرار دادند * وازآن وقت
١٧ در صدد فرصت شد تا اورا بديشان تسليم کند * پس در روز اوّل عيد فطير
١٨ شاکردان نزد عيسی آمده کفتند کجا ميخواهی فصح‌را آماده کنيم تا بخوری * کفت
بشهر نزد فلان کس رفته بدو کوئيد استاد ميکويد وقت من نزديك شد وفصح‌را
١٩ درخانهٔ تو با شاکردان خود صرف مينمايم * شاکردان چنانکه عيسی ايشانرا امر
٢٠ فرمود کردند وفصح‌را مهيّا ساختند * چون وقت شام رسيد با آن دوازده
٢١ بنشست * و وقتيکه ايشان غذا ميخوردند او کفت هرآينه بشما ميکويم که يکی ازشما
٢٢ مرا تسليم ميکند * پس بغايت غمکين شده هريك از ايشان بوی سخن آغاز کردند
٢٣ که خداوندا آيا من آنم * او در جواب کفت آنکه دست با من در قاب فرو برد
٢٤ همانکس مرا تسليم نمايد * هرآينه پسر انسان بهمانطور که در بارهٔ او مکتوبست
رحلت ميکند ليکن وای بر آنکسيکه پسر انسان بدست او تسليم شود آنشخص‌را
٢٥ بهتر بودی که تولّد نيافتی * ويهودا که تسليم کنندهٔ وی بود بجواب کفت ای
٢٦ استاد آيا من آنم * بوی کفت تو خود کفتی * وچون ايشان غذا ميخوردند عيسی
نانرا کرفته برکت داد وپاره کرده بشاکردان داد وکفت بکيريد وبخوريد اينست
٢٧ بدن من * وپياله‌را کرفته شکر نمود وبديشان داده کفت همهٔ شما ازين بنوشيد *
٢٨ زيراکه اينست خون من در عهد جديد که در راه بسياری بجهة آمرزش کناهان
٢٩ ريخته ميشود * امّا بشما ميکويم که بعد ازين از ميوهٔ مَوْ ديکر نخواهم نوشيد تا روزيکه
٣٠ آنرا با شما در ملکوت پدر خود تازه آشامم * پس تسبيح خواندند وبسوی کوه
٣١ زيتون روانه شدند * آنکاه عيسی بديشان کفت همهٔ شما امشب در بارهٔ من
لغزش ميخوريد چنانکه مکتوبست که شبانرا ميزنم وکوسفندان کله پراکنده ميشوند *
٣٢ ٣٣ ليکن بعد از برخاستنم پيش از شما بجليل خواهم رفت * پطرس در جواب وی
٣٤ کفت هرکاه همه در بارهٔ تو لغزش خورند من هرکز نخورم * عيسی بوی کفت
هرآينه بتو ميکويم که در همين شب قبل از بانك زدن خروس سه مرتبه مرا انکار

٣٥ خواهی کرد * پطرس بوی کفت هرکاه مردنم با تو لازم شود هرکز ترا انکار نکنم
٣٦ وسایر شاکردان نیز همچنان کفتند * آنکاه عیسی با ایشان بموضعی که مسمّی
بجتسیمانی بود رسیده بشاکردان خود کفت در اینجا بنشینید تا من رفته در آنجا دعا
٣٧ کنم * وپطرس ودو پسر زَبْدِیرا برداشته بی نهایت غمکین ودردناك شد *
٣٨ پس بدیشان کفت نفس من از غایت الم مشرف بموت شده است در اینجا مانده با
٣٩ من بیدار باشید * پس قدری پیش رفته بروی در افتاد ودعا کرده کفت ای
پدر من اکر ممکن باشد این پیاله از من بکذرد لیکن نه بخواهش من بلکه بارادهٔ تو *
٤٠ ونزد شاکردان خود آمده ایشانرا در خواب یافت وبه پطرس کفت آیا همچنین
٤١ نمیتوانستید یکساعت با من بیدار باشید * بیدار باشید ودعا کنید تا در معرض
٤٢ آزمایش نیفتید روح راغبست لیکن جسم ناتوان * وبار دیکر رفته باز دعا نموده
کفت ای پدر من اکر ممکن نباشد که این پیاله بدون نوشیدن ازمن بکذرد آنچه
٤٣ ارادهٔ تست بشود * وآمده باز ایشانرا در خواب یافت زیرا که چشمان ایشان
٤٤ سنکین شده بود * پس ایشانرا ترك کرده رفت ودفعهٔ سیّم بهمان کلام دعا
٤٥ کرد * آنکاه نزد شاکردان آمده بدیشان کفت ما بقیرا بخوابید واستراحت کنید *
٤٦ الحال ساعت رسیده است که پسر انسان بدست کناهکاران تسلیم شود * برخیزید
٤٧ برویم اینك تسلیم کنندهٔ من نزدیکست * وهنوز سخن میکفت که ناکاه یهودا که
یکی ازآن دوازده بود با جمعی کثیر با شمشیرها وچوبها از جانب رؤساء کَهَنَه
٤٨ ومشایخ قوم آمدند * وتسلیم کنندهٔ او بدیشان نشانی داده کفته بود هرکه‌را بوسه
٤٩ زنم همان است اورا محکم بکیرید * درساعت نزد عیسی آمده کفت سلام یا سیّدی
٥٠ واورا بوسید * عیسی ویرا کفت ای رفیق از بهر چه آمدی * آنکاه پیش آمده
٥١ دست برعیسی انداخته اورا کرفتند * وناکاه یکی از همراهان عیسی دست آورده
شمشیر خودرا ازغلاف کشیده برغلام رئیس کَهَنَه زد وکوشش را ازتن جدا کرد *
٥٢ آنکاه عیسی ویرا کفت شمشیر خودرا غلاف کن زیرا هرکه شمشیر کیرد بشمشیر
٥٣ هلاك کردد * آیا کمان میبری که نمیتوانم الحال از پدر خود درخواست کنم که
٥٤ زیاده ازدوازده فوج از ملائکه برای من حاضر سازد * لیکن در این صورت
٥٥ کتب چکونه تمام کردد که همچنین میبایست بشود * در آنساعت بانکروه کفت

کویا بر دزد بجهة کرفتن من با تیغها و چوبها بیرون آمدید. هر روز با شما در
٥٦ هیکل نشسته تعلیم میدادم و مرا نکرفتید* لیکن این همه شد تا کتب انبیاء تمام
٥٧ شود در آنوقت جمیع شاکردان اورا واکذارده بکریختند* وآنانیکه عیسی را
کرفته بودند اورا نزد قیافا رئیس کَهَنَه جائیکه کاتبان ومشایخ جمع بودند بردند*
٥٨ امّا پطرس ازدور در عقب او آمده بخانهٔ رئیس کَهَنَه در آمد وبا خادمان بنشست
٥٩ تا انجام کاررا به بیند* پس رؤسای کَهَنَه ومشایخ وتمامیٔ اهل شوری طلب شهادت
٦٠ دروغ بر عیسی میکردند تا اورا بقتل رسانند* لیکن نیافتند با آنکه چند شاهد
٦١ دروغ پیش آمدند هیچ نیافتند. آخر دو نفر آمده* کفتند اینشخص کفت میتوانم
٦٢ هیکل خدارا خراب کنم ودر سه روزش بنا نمایم* پس رئیس کَهَنَه برخاسته بدو
٦٣ کفت هیچ جواب نمیدهی چیست که اینها بر تو شهادت میدهند* امّا عیسی
خاموش ماند تا آنکه رئیس کَهَنَه روی بوی کرده کفت ترا بخدای حیّ قسم میدهم
٦٤ مارا بکوی که تو مسیح پسر خدا هستی یا نه* عیسی بوی کفت تو کفتی ونیز شمارا
میکویم بعد ازاین پسر انسانرا خواهید دید که بردست راست قوّت نشسته برابرهای
٦٥ آسمان میآید* در ساعت رئیس کَهَنَه رخت خودرا چاك زده کفت کفر کفته.
٦٦ دیکر مارا چه حاجت بشهود است. الحال کفرش را شنیدید* چه مصلحت
٦٧ می بینید. ایشان در جواب کفتند مستوجب قتل است* آنکاه آب دهان
٦٨ بر رویش انداخته اورا طپانچه میزدند وبعضی سیلی زده* میکفتند ای مسیح با
٦٩ نبوّت کن کیست که ترا زده است* امّا پطرس در ایوان بیرون نشسته بود که
٧٠ ناکاه کنیزکی نزد وی آمده کفت تو هم با عیسیٔ جلیلی بودی* او رو بروی همه
٧١ انکار نموده کفت نمیدانم چه میکوئی* وچون بدهلیز بیرون رفت کنیزی دیکر
٧٢ اورا دیده بحاضرین کفت این شخص نیز از رفقای عیسیٔ ناصری است* باز قسم
٧٣ خورده انکار نمود که این مردرا نمیشناسم* بعد ازچندی آنانیکه ایستاده بودند پیش
آمده پطرس را کفتند البتّه تو هم از اینها هستی زیراکه لهجهٔ تو بر تو دلالت مینماید*
٧٤ پس آغاز لعن کردن وقسم خوردن نمود که اینشخص را نمیشناسم ودر ساعت خروس
٧٥ بانك زد* آنکاه پطرس سخن عیسی را بیاد آورد که کفته بود قبل ازبانك زدن
خروس سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد پس بیرون رفته زار زار بکریست*

باب بیست وهفتم

۱ وچون صبح شد همهٔ رؤسای کَهَنَه ومشایخ قوم برعیسی شوری کردند که اورا
۲ هلاك سازند* پس اورا بند نهاده بردند وبه پنطیوس پیلاطس والی تسلیم
۳ نمودند* درآن هنکام چون یهودای تسلیم کنندهٔ او دید که بر او فتوی دادند
٤ پشیمان شده سی پارهٔ نقره‌را بروٴسای کَهَنه ومشایخ ردّ کرده* کفت کناه کردم که
٥ خون بیکناهیرا تسلیم نمودم* کفتند مارا چه خود دانی* پس آن نقره‌را در هیکل
٦ انداخته روانه شد ورفته خودرا خفه نمود* امّا رؤسای کَهَنه نقره‌را برداشته
۷ کفتند انداختن این در بیت‌المال جایز نیست زیرا خونبها است* پس شوری
۸ نموده بآن مبلغ مزرعهٔ کوزه کررا بجهة مقبرهٔ غرباء خریدند* ازآنجهه آن مزرعه
۹ تا امروز بحَقْلُ الدَّم مشهور است* آنکاه سخنی که بزبانِ اِرْمِیای نبیّ کفته شده بود
تمام کشت که سی پارهٔ نقره‌را برداشتند بهای آن قیمت کرده شدهٔ که بعضی از بنی
۱۰ اسرائیل بر او قیمت کذاردند* وآنهارا بجهة مزرعهٔ کوزه‌کر دادند چنانکه
۱۱ خداوند بمن کفت* امّا عیسی در حضور والی ایستاده بود پس والی از او پرسیده
۱۲ کفت آیا تو پادشاه یهود هستی* عیسی بدو کفت تو میکوئی* وچون رؤسای
۱۳ کَهَنَه ومشایخ از او شکایت میکردند هیچ جواب نمیداد* پس پیلاطس ویرا
١٤ کفت نمیشنوی چه قدر بر تو شهادت میدهند* امّا در جواب وی یك سخن
١٥ هم نکفت بقسمیکه والی بسیار متعجّب شد* ودر هر عیدی رسم والی این بود که
١٦ یك زندانی هرکه‌را میخواستند برای جماعت آزاد میکرد* ودر آنوقت زندانیٔ
١٧ مشهور بَرْاَبّا نام داشتند* پس چون مردم جمع شدند پیلاطس ایشانرا کفت که‌را
١٨ میخواهید برای شما آزاد کنم براَبّا یاعیسیٔ مشهور بمسیح‌را* زیراکه دانست اورا
١٩ ازحسد تسلیم کرده بودند* چون بر مسند نشسته بود زنش نزد او فرستاده کفت
با این مرد عادل ترا کاری نباشد زیراکه امروز در خواب در بارهٔ او زحمت بسیار
۲۰ بردم* امّا رؤسای کَهَنه ومشایخْ قوم‌را بر این ترغیب نمودند که بَرْاَبّارا بخواهند
۲۱ وعیسی‌را هلاك سازند* پس والی بدیشان متوجّه شده کفت کدام یك از این
۲۲ دو نفررا میخواهید بجهة شما رها کنم کفتند براَبّارا* پیلاطس بدیشان کفت پس

٢٣ با عیسیٔ مشهور بمسیح چکنم جمیعاً کفتند مصلوب شود* والی کفت چرا چه بدی
٢٤ کرده است ۰ ایشان بیشتر فریاد زده کفتند مصلوب شود* چون پیلاطس دید
که ثمری ندارد بلکه آشوب زیاده میکردد آب طلبیده پیش مردم دست خودرا
٢٥ شسته کفت من بریٔ هستم از خون اینشخص عادل شما به بینید* تمام قوم در
٢٦ جواب کفتند خون او برما وفرزندان ما باد* آنکاه بَرْاَبّارا برای ایشان آزاد
٢٧ کرد وعیسیرا تازیانه زده سپرد تا اورا مصلوب کنند* آنکاه سپاهیان والی عیسیرا
٢٨ بدیوانخانه برده تمامیٔ فوجرا کرد وی فراهم آوردند* واورا عریان ساخته لباس
٢٩ قرمزی بدو پوشانیدند* وتاجی ازخار بافته برسرش کذاردند ونیٔ بدست راست
او دادند وپیش وی زانو زده استهزاء کنان اورا میکفتند سلام ای پادشاه یهود*
٣٠ وآب دهن بروی افکنده نیرا کرفته برسرش میزدند* وبعد ازآنکه اورا استهزاء
٣١ کرده بودند آن لباسرا از وی کنده جامهٔ خودشرا پوشانیدند واورا بجهة مصلوب
٣٢ نمودن بیرون بردند* وچون بیرون میرفتند شخصی قیروانیٔ شمعون نامرا یافته
٣٣ اورا بجهة بردن صلیب مجبور کردند* وچون بموضعی که بجُلْجُتا یعنی کاسهٔ سرمسمّی
٣٤ بود رسیدند* سرکهٔ ممزوج بمرّ بجهة نوشیدن بدو دادند ۰ امّا چون چشید نخواست
٣٥ که بنوشد* پس اورا مصلوب نموده رخت اورا تقسیم نمودند وبرآنها قرعه
انداختند تا آنچه بزبان نبیّ کفته شده بود تمام شود که رخت مرا درمیان خود تقسیم
٣٦ کردند وبر لباس من قرعه انداختند* ودر آنجا بنکاهبانیٔ او نشستند* وتقصیر
٣٧
٣٨ نامهٔ اورا نوشته بالای سرش آویختند که اینست عیسی پادشاه یهود* آنکاه دو
٣٩ دزد یکی بردست راست ودیکری برچپش با وی مصلوب شدند* وراهکذران
٤٠ سرهای خودرا جنبانیده کفر کویان* میکفتند ای کسیکه هیکلرا خراب میکنی
ودرسه روز آنرا میسازی خودرا نجات ده ۰ اکر پسر خدا هستی از صلیب فرو
٤١ بیا* همچنین نیز رؤسای کَهَنه با کاتبان ومشایخ استهزاء کنان میکفتند* دیکرانرا
٤٢ نجات داد امّا نمیتواند خودرا برهاند اکر پادشاه اسرائیل است اکنون از صلیب
٤٣ فرود آید تا بدو ایمان آوریم* برخدا توکّل نمود اکنون اورا نجات دهد اکر بدو
٤٤ رغبت دارد زیرا کفت پسر خدا هستم* وهمچنین آن دو دزد نیزکه با وی مصلوب
٤٥ بودند اورا دشنام میدادند* واز ساعت ششم تا ساعت نهم تاریکی تمام زمینرا فرو

۴۶ کرفت * ونزدیك بساعت نهم عیسی بآواز بلند صدا زده کفت ایلی ایلی لَمَا سَبَقْتَنِی
۴۷ یعنی الهی الهی مرا چرا ترك کردی * امّا بعضی از حاضرین چون اینرا شنیدند
۴۸ کفتند که او الیاس را میخواند * در ساعت یکی از آن میان دویده اسفنجی را کرفت
۴۹ وآنرا پُر از سرکه کرده بر سر نیٔ کذارد ونزد او داشت تا بنوشد * ودیکران
۵۰ کفتند بکذار تا ببینم که آیا الیاس میآید اورا برهاند * عیسی باز بآواز بلند صیحه
۵۱ زده روح را تسلیم نمود * که ناکاه پردهٔ هیکل از سر تا پا دو پاره شد وزمین
۵۲ متزلزل وسنکها شکافته کردید * وقبرها کشاده شد وبسیاری از بدنهای مقدّسین
۵۳ که آرامیده بودند برخاستند * وبعد از برخاستن وی از قبور برآمده بشهر مقدّس
۵۴ رفتند وبر بسیاری ظاهر شدند * امّا یوزباشی ورفقایش که عیسی را نکاهبانی
میکردند چون زلزله واین وقایع را دیدند بی نهایت ترسان شده کفتند فی الواقع
۵۵ اینشخص پسر خدا بود * ودر آنجا زنان بسیاری که از جلیل در عقب عیسی آمده
۵۶ بودند تا اورا خدمت کنند از دور نظاره میکردند * که از آنجمله مریم مَجْدَلِیّه بود
۵۷ ومریم مادر یعقوب ویوشاء ومادر پسران زَبْدَی * امّا چون وقت عصر
رسید شخصی دولتمند از اهل رامه یوسف نام که او نیز از شاکردان عیسی بود آمد *
۵۸ ونزد پیلاطس رفته جسد عیسی را خواست ۰ آنکاه پیلاطس فرمان داد که داده
۵۹ شود * پس یوسف جسدرا برداشته آنرا در کتانِ پاك پیچیده * اورا در قبری
۶۰ نوکه برای خود از سنك تراشیده بود کذارد وسنکی بزرك برسر آن غلطانیده برفت *
۶۱ ومریم مَجْدَلِیّه ومریم دیکر در آنجا در مقابل قبر نشسته بودند * ودر فردای
۶۲ آنروز که بعد از روز تهیّه بود رؤسای کَهَنَه وفریسیان نزد پیلاطس جمع شده *
۶۳ کفتند ای آقا مارا یاد است که آن کمراه کننده وقتیکه زنده بود کفت بعد از سه
۶۴ روز برمیخیزم * پس بفرما قبررا تا سه روز نکاهبانی کنند مبادا شاکردانش در
شب آمده اورا بدزدند وبمردم کویند که از مردکان برخاسته است وکمراهیٔ آخر از
۶۵ اوّل بدتر شود * پیلاطس بدیشان فرمود شما کشیکچیان دارید بروید چنانکه دانید
۶۶ محافظت کنید * پس رفتند وسنکرا مختوم ساخته قبررا با کشیکچیان محافظت نمودند *

باب بیست وهشتم

۱ وبعد از سبت هنکام فجر روز اوّل هفته مریم مَجْدَلِیّه ومریم دیکر بجهة دیدن قبر

٢ آمدند* که ناکاه زلزلهٔ عظیم حادث شد از آنرو که فرشتهٔ خداوند از آسمان نزول
٣ کرده آمد وسنك را از درِ قبر غلطانیده برآن بنشست* وصورت او مثل برق
٤ ولباسش چون برف سفید بود* واز ترس او کشیکچیان بلرزه درآمده مثل مرده
٥ کردیدند* امّا فرشته بزنان متوجّه شده کفت شما ترسان مباشید میدانم که عیسیٔ
٦ مصلوبرا میطلبید* دراینجا نیست زیرا چنانکه کفته بود برخاسته است بیائید
٧ جائیکه خداوند خفته بود ملاحظه کنید* وبزودی رفته شاکردانش‌را خبر دهید
که از مردکان برخاسته است اینك پیش از شما بجلیل میرود درآنجا اورا خواهید
٨ دید اینك شمارا کفتم* پس از قبر با ترس وخوشیٔ عظیم بزودی روانه شده رفتند
٩ تا شاکردان اورا اطّلاع دهند* ودرهنکامیکه بجهة اخبار شاکردان او میرفتند
ناکاه عیسی بدیشان برخورده کفت سلام بر شما باده پس پیش آمده بقدمهای او
١٠ چسپیده اورا پرستش کردند* آنکاه عیسی بدیشان کفت مترسید رفته برادرانم‌را
١١ بکوئید که بجلیل بروند که درآنجا مرا خواهند دید* وچون ایشان میرفتند
ناکاه بعضی از کشیکچیان بشهر شده رؤسای کَهَنَه‌را از همهٔ این وقایع مطّلع ساختند*
١٢ ١٣ ایشان با مشایخ جمع شده شوری نمودند ونقرهٔ بسیار بسپاهیان داده* کفتند بکوئید
١٤ که شبانکاه شاکردانش آمده وقتیکه ما درخواب بودیم اورا دزدیدند* وهرکاه
١٥ این سخن کوش زد والی شود همانا ما اورا برکردانیم وشمارا مطمئنّ سازیم* ایشان
پول‌را کرفته چنانکه تعلیم یافتند کردند واینسخن تا امروز درمیان یهود منتشر است*
١٦ امّا یازده رسول بجلیل برکوهی که عیسی ایشانرا نشان داده بود رفتند*
١٧ ١٨ وچون اورا دیدند پرستش نمودند لیکن بعضی شكّ کردند* پس عیسی پیش
آمده بدیشان خطاب کرده کفت تمامیٔ قدرت در آسمان وبرزمین بمن داده شده
١٩ است* پس رفته همهٔ امّتهارا شاکرد سازید وایشانرا باسم اب وابن وروح القدس
٢٠ تعمید دهید* وایشانرا تعلیم دهید که همهٔ اموریرا که بشما حکم کرده‌ام حفظ کنند
واینك من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما میباشم آمین*

انجیل مرقس

باب اوّل

۱ ابتداء انجیل عیسی مسیح پسرخدا * چنانکه دراشعیاء نبیّ مکتوب است اینك ۲
۳ رسول خودرا پیش روی تو میفرستم تا راه ترا پیش تو مهیّا سازد * صدای ندا
۴ کنندهٔ دربیابان که راه خداوندرا مهیّا سازید وطُرُق اورا راست نمائید * یحیی
تعمید دهنده دربیابان ظاهر شد وبجهة آمرزش گناهان بتعمید توبه موعظه مینمود *
۵ وتمامیٔ مرزوبوم یهُودیّه وجمیع سَکَنهٔ اورشلیم نزد وی بیرون شدند وبگناهان خود
۶ معترف گردیده دررود اُرْدُنّ ازاو تعمید می یافتند * ویحیی را لباس از پشم شتر
۷ وکمربند چرمی برکمر میبود وخوراك وی ازملخ وعسل برّی * وموعظه میکرد
ومیگفت که بعد ازمن کسی تواناتر ازمن میآید که لایق آن نیستم که خم شده دوال
۸ نعلین اورا باز کنم * من شمارا بآب تعمید دادم لیکن او شمارا بروح القدس تعمید خواهد
۹ داد * وواقع شد درآن ایّام که عیسی از ناصرهٔ جلیل آمده دراُرْدُنّ از یحیی تعمید
۱۰ یافت * وچون ازآب برآمد درساعت آسمانرا شکافته دید وروحرا که مانند
۱۱ کبوتری بروی نازل میشود * وآوازی ازآسمان دررسید که تو پسر حبیب من هستی
۱۲ که ازتو خوشنودم * پس بی درنگ روح ویرا به بیابان میبرَدْ * ومدّت چهل ۱۳
روز درصحرا بود وشیطان اورا تجربه میکرد وبا وحوش بسر میبرد وفرشتگان اورا
۱۴ پرستاری مینمودند * وبعد ازگرفتاریٔ یحیی عیسی بجلیل آمده بهبشارت ملکوت
۱۵ خدا موعظه کرده * میگفت وقت تمام شد وملکوت خدا نزدیکست پس توبه
۱۶ کنید وبهانجیل ایمان بیاورید * وچون بکنارهٔ دریای جلیل میگشت شمعون
۱۷ وبرادرش اندریاس را دید که دامی دردریا میاندازند زیراکه صیّاد بودند * عیسی
۱۸ ایشانرا گفت ازعقب من آئید که شمارا صیّاد مردم گردانم * بی تأمّل دامهای

١٩ خودرا کذارده ازپیِ او روانه شدند* وازآنجا قدری پیشتر رفته یعقوب بن زَبْدَی
٢٠ وبرادرش یوحنّارا دید که درکشتی دامهای خودرا اصلاح میکنند* درحال
ایشانرا دعوت نمود پس پدر خود زَبْدَی‌را با مزدوران درکشتی کذارده از عقب
٢١ وی روانه شدند* وچون وارد کفرناحوم شدند بی تأمّل درروز سبت بکنیسه
٢٢ درآمده بتعلیم دادن شروع کرد* بقسمیکه ازتعلیم وی حیران شدند زیراکه ایشانرا
٢٣ مقتدرانه تعلیم میداد نه مانند کاتبان* ودر کنیسهٔ ایشان شخصی بود که روح پلید
٢٤ داشت ناکاه صیحه زده* کفت ای عیسیٔ ناصری مارا با تو چه کاراست آیا برای
٢٥ هلاك کردنِ ما آمدی* ترا میشناسم کیستی ای قدّوس خدا* عیسی بوی نهیب
٢٦ داده کفت خاموش شو وازاو درآی* درساعت آن روح خبیث اورا مصروع
٢٧ نمود وباآواز بلند صدا زده ازاو بیرون آمد* وهمه متعجّب شدند بحدّیکه از همدیکر
سؤال کرده کفتند این چیست واین چه تعلیم تازه است که ارواح پلیدرا نیز با
٢٨ قدرت امر میکند واطاعتش مینمایند* واسم او فورًا درتمامیٔ مرزوبوم جلیل شهرت
٢٩ یافت* وازکنیسه بیرون آمده فورًا با یعقوب ویُوحنّا بخانهٔ شمعون واندریاس
٣٠ درآمدند* ومادرزن شمعون تب کرده خوابیده بود درساعت ویرا ازحالت او
٣١ خبر دادند* پس نزدیك شده دست اورا کرفته برخیزانیدش که همانوقت تب
٣٢ ازاو زایل شد وبخدمت کذاریٔ ایشان مشغول کشت* شامکاه چون آفتاب
٣٣ بمغرب شد جمیع مریضان ومجانین‌را پیش او آوردند* وتمام شهر بردرِ خانه ازدحام
٣٤ نمودند* وبسا کسانی‌را که بانواع امراض مبتلا بودند شفا داد ودیوهای بسیاری
٣٥ بیرون کرده نکذارد که دیوها حرف زنند زیراکه اورا شناختند* بامدادان قبل
٣٦ ازصبح برخاسته بیرون رفت وبویرانهٔ رسیده درآنجا بدعا مشغول شد* وشمعون
٣٧ ٣٨ ورفقایش درپیِ او شتافتند* چون اورا دریافتند کفتند همه ترا میطلبند* بدیشان
کفت بدهات مجاور هم برویم تا درآنها نیز موعظه کنم زیراکه بجهة اینکار بیرون
٣٩ آمدم* پس درتمام جلیل درکنایس ایشان وعظ مینمود ودیوهارا اخراج میکرد*
٤٠ وابرصی پیش وی آمده استدعا کرد وزانو زده بدو کفت اکر بخواهی میتوانی
٤١ مرا طاهر سازی* عیسی ترحّم نموده دست خودرا دراز کرد واورا لمس نموده کفت
٤٢ میخواهم طاهر شو* وچون سخن کفت فی الفور برص ازاو زایل شده پاك کشت*

٤٣ ٤٤ واورا قدغن کرد وفوراً مرخّص فرموده * کفت زنهار کسیرا خبر مده بلکه رفته خودرا بکاهن بنما وآنچه موسی فرموده بجهة تطهیر خود بکذران تا برای ایشان ٤٥ شهادتی بشود * لیکن او بیرون رفته بموعظه نمودن وشهرت دادن این امر شروع کرد بقسمیکه بعد از آن او نتوانست آشکارا بشهر درآید بلکه در ویرانهای بیرون بسر میبرد ومردم از همهٔ اطراف نزد وی میآمدند *

باب دوّم

١ وبعد ازچندی باز وارد کفرناحوم شده چون شهرت یافت که درخانه است * ٢ بیدرنك جمعی ازدحام نمودند بقسمیکه بیرون در نیز کنجایش نداشت وبرای ایشان ٣ کلام‌را بیان میکرد * که ناکاه بعضی نزد وی آمده مفلوجی‌را بدست چهار نفر ٤ برداشته آوردند * وچون بسبب جمعیت نتوانستند نزد او برسند طاق جائی‌را که ٥ او بود باز کرده وشکافته تختی‌را که مفلوج بران خوابیده بود بزیر هشتند * عیسی ٦ چون ایمان ایشانرا دید مفلوج‌را کفت ای فرزند کناهان تو آمرزیده شد * لیکن ٧ بعضی ازکاتبان که درآنجا نشسته بودند دردل خود تفکّر نمودند * که چرا این شخص چنین کفر میکوید غیر از خدای واحد کیست که بتواند کناهانرا بیامرزد * ٨ درساعت عیسی درروح خود ادراك نموده که با خود چنین فکر میکنند بدیشان ٩ کفت از بهر چه این خیالاترا بخاطر خود راه میدهید * کدام سهل‌تر است مفلوج‌را کفتن کناهان تو آمرزیده شد یا کفتن برخیز وبستر خودرا برداشته بخرام * ١٠ لیکن تا بدانید که پسر انسان‌را استطاعت آمرزیدن کناهان برروی زمین هست ١١ ١٢ مفلوج‌را کفت * ترا میکویم برخیز وبستر خودرا برداشته بخانهٔ خود برو * او برخاست وبی‌تأمّل بستر خودرا برداشته پیش روی همه روانه شد بطوریکه همه ١٣ حیران شده خدارا تمجید نموده کفتند مثل این امر هرکز ندیده بودیم * وباز ١٤ بکنارهٔ دریا رفت وتمام آن کروه نزد او آمدند وایشانرا تعلیم میداد * وهنکامیکه میرفت لاوی ابن حلفی‌را برباجکاه نشسته دیده بدو کفت از عقب من بیا پس ١٥ برخاسته درعقب وی شتافت * ووقتیکه او درخانهٔ وی نشسته بود بسیاری ازباجکیران وکناه‌کاران با عیسی وشاکردانش نشستند زیرا بسیار بودند وپیروی

١٦ او میکردند* وچون کاتبان وفریسیان اورا دیدند که با باجگیران وگناهکاران میخورد بشاگردان او گفتند چرا با باجگیران وگناهکاران اکل وشرب مینماید*
١٧ عیسی چون اینرا شنید بدیشان گفت تندرستان احتیاج بطبیب ندارند بلکه مریضان
١٨ ومن نیامدم تا عادلانرا بلکه تا گناهکارانرا به توبه دعوت کنم* وشاگردان یحیی وفریسیان روزه میداشتند پس آمده بدو گفتند چونستکه شاگردان یحیی
١٩ وفریسیان روزه میدارند وشاگردان تو روزه نمیدارند* عیسی بدیشان گفت آیا ممکن است پسران خانهٔ عروسی مادامیکه داماد با ایشان است روزه بدارند
٢٠ زمانیکه دامادرا با خود دارند نمیتوانند روزه دارند* لیکن ایّامی میاید که داماد
٢١ ازایشان گرفته شود درآن ایّام روزه خواهند داشت* وهیچ کس برجامهٔ کهنه پارهٔ ازپارچهٔ نو وصله نمیکند والّا آن وصلهٔ نو ازآن کهنه جدا میگردد ودریدگی بدتر
٢٢ میشود* وکسی شراب نورا درمشکهای کهنه نمیریزد وگرنه آن شراب نو مشکهارا بدرد وشراب ریخته مشکها تلف میگردد بلکه شراب نورا درمشکهای نو باید
٢٣ ریخت* وچنان افتاد که روز سبتی ازمیان مزرعه‌ها میگذشت وشاگردانش
٢٤ هنگامی که میرفتند بچیدن خوشه‌ها شروع کردند* فریسیان بدو گفتند اینك چرا
٢٥ درروز سبت مرتکب عملی میباشند که روا نیست* او بدیشان گفت مگر هرگز
٢٦ نخوانده‌اید که داوُد چه کرد چون او ورفقایش محتاج وگرسنه بودند* چگونه درایّام اَبیاتار رئیس کَهَنَه بخانهٔ خدا درآمده نان تقدّمه‌را خورد که خوردن آن جز
٢٧ بکاهنان روا نیست وبرفقای خود نیز داد* وبدیشان گفت سبت بجههٔ انسان
٢٨ مقرّر شد نه انسان برای سبت* بنابرین پسر انسان مالك سبت نیز هست*

باب سیّم

١ وباز بکنیسه درآمده درآنجا مرد دست خشکی بود* ومراقب وی بودند که شاید
٢ اورا درسبت شفا دهد تا مدّعیٔ او گردند* پس بدان مرد دست خشك گفت
٣
٤ درمیان بایست* وبدیشان گفت آیا درروز سبت کدام جایز است نیکوئی کردن
٥ یا بدی جانرا نجات دادن یا هلاك کردن ایشان خاموش ماندند* پس چشمان خودرا برایشان با غضب گردانیده زیراکه ازسنگ دلیٔ ایشان محزون بود بآن مرد

٦ کفت دست خودرا دراز کن پس دراز کرده دستش صحیح کشت* درساعت فریسیان بیرون رفته با هیرودیان دربارهٔ او شوری نمودند که چه طور اورا هلاك
٧ کنند* وعیسی با شاکردانش بسوی دریا آمد وکروهی بسیار ازجلیل بعقب او
٨ روانه‌شدند* وازیهودیه واز اورشلیم وادومیه وآنطرف اردن واز حوالی صور
٩ وصیدون نیز جمعی کثیر چون اعمال اورا شنیدند نزد وی آمدند* وبشاکردان خود فرمود تا زورقی بسبب جمعیّت بجهة او نکاه دارند تا بروی ازدحام ننمایند*
١٠ زیراکه بسیاریرا صحّت میداد بقسمیکه هرکه صاحب دردی بود براو هجوم میآورد تا
١١ اورا لمس نماید* وارواح پلید چون اورا دیدند پیش او بروی درافتادند وفریاد
١٢ کنان میکفتند که تو پسر خدا هستی* وایشانرا بتأکید بسیار فرمود که اورا شهرت
١٣ ندهند* پس برفراز کوهی برآمده هرکرا خواست بنزد خود طلبید وایشان
١٤ نزد او آمدند* ودوازده نفررا مقرّر فرمود تا همراه او باشند وتا ایشانرا بجهة وعظ
١٥ نمودن بفرستند* وایشانرا قدرت باشد که مریضانرا شفا دهند ودیوهارا بیرون
١٦ ١٧ کنند* وشمعونرا پطرس نام نهاد* ویعقوب پسر زبدی ویوحنّا برادر یعقوب*
١٨ این هردورا بوانرجس یعنی پسران رعد نام کذارد* واندریاس وفیلپّس وبرتولما
١٩ ومتّی وتوما ویعقوب بن حلفی وتدّی وشمعون قانوی* ویهودای اسخریوطی که
٢٠ اورا تسلیم کرد وچون بخانه درآمدند بازجمعی فراهم آمدند بطوریکه ایشان
٢١ فرصت نان خوردن هم نکردند* وخویشان او چون شنیدند بیرون آمدند تا اورا
٢٢ بردارند زیرا کفتند بیخود شده است* وکاتبانی که از اورشلیم آمده بودند کفتند
٢٣ که بعلزبول دارد وبه یاریٔ رئیس دیوها دیوهارا اخراج میکند* پس ایشان‌را پیش طلبیده مثلها زده بدیشان کفت چه طور میتواند شیطان شیطان‌را بیرون
٢٤ کند* واکر مملکتی برخلاف خود منقسم شود آن مملکت نتواند پایدار بماند*
٢٥ ٢٦ وهرکاه خانهٔ بضدّ خویش منقسم شد آنخانه نمیتواند استقامت داشته باشد* واکر شیطان با نفس خود مقاومت نماید ومنقسم شود او نمیتواند قائم ماند بلکه هلاك
٢٧ میکردد* وهیچ کس نمیتواند بخانهٔ مرد زورآور درآمده اسباب اورا غارت نماید
٢٨ جزآنکه اوّل آن زورآوررا بهبندد وبعد ازآن خانهٔ اورا تاراج میکند* هرآینه بشما
٢٩ میکویم که همهٔ کناهان از بنی‌آدم آمرزیده میشود وهر قسم کفر که کفته باشند* لیکن

هرکه بروح القدس کفر کوید تا بأبد آمرزیده نشود بلکه مستحقّ عذاب جاودانی
۳۰ ۳۱ بُوَد* زیرا که میکفتند روحی پلید دارد* پس برادران ومادر او آمدند وبیرون
۳۲ ایستاده فرستادند تا اورا طلب کنند* آنگاه جماعت کرد او نشسته بودند وبوی
۳۳ کفتند اینك مادرت وبرادرانت بیرون ترا میطلبند* درجواب ایشان کفت
۳٤ کیست مادر من وبرادرانم کیانند* پس برآنانیکه کرد وی نشسته بودند نظرافکنده
۳۵ کفت اینانند مادر وبرادرانم* زیرا هرکه ارادهٔ خدارا بجا آرد همان برادر وخواهر
ومادر من باشد*

باب چهارم

۱ وباز بکنارهٔ دریا به تعلیم دادن شروع کرد وجمعی کثیر نزد او جمع شدند
بطوریکه بکشتی سوار شده بردریا قرار کرفت وتمامیٔ آنجماعت برساحل دریا حاضر
۲ بودند* پس ایشانرا بمَثَلها چیزهای بسیار می آموخت ودر تعلیم خود بدیشان
۳ ٤ کفت* کوش کیرید اینك برزکری بجهة تخم پاشی بیرون رفت* وچون تخم
۵ میپاشید قدری برراه ریخته شده مرغان هوا آمده آنهارا برچیدند* وپارهٔ برسنکلاخ
پاشیده شد درجائی که خاك بسیار نبود پس چونکه زمین عمق نداشت بزودی
٦ روئید* وچون آفتاب برآمد سوخته شد وازآن رو که ریشه نداشت خشکید*
۷ وقدری درمیان خارها ریخته شد وخارها نموّ کرده آنرا خفه نمود که ثمری نیاورد*
۸ ومابقی درزمین نیکو افتاد وحاصل پیدا نمود که روئید ونموّ کرد وبار آورد بعضی
۹ سی وبعضی شصت وبعضی صد* پس کفت هرکه کوش شنوا دارد بشنود*
۱۰ وچون بخلوت شد رفقای او با آن دوازده شرح این مَثَل‌را ازاو پرسیدند*
۱۱ بایشان کفت بشما دانستن سِرّ ملکوت خدا عطا شده امّا بآنانیکه بیرونند همه چیز بمَثَلها
۱۲ میشود* تا نکران شده بنکرند ونه بینند وشنوا شده بشنوند ونفهمند مبادا بازکشت
۱۳ کرده کناهان ایشان آمرزیده شود* وبدیشان کفت آیا این مَثَل‌را نفهمیده‌اید پس
۱٤ ۱۵ چکونه سایر مَثَلهارا خواهید فهمید* برزکر کلامرا میکارد* واینانند بکنارهٔ راه
جائیکه کلام کاشته میشود وچون شنیدند فوراً شیطان آمده کلام کاشته شده درقلوب
۱٦ ایشانرا میرباید* وایضاً کاشته شده درسنکلاخ کسانی میباشند که چون کلام‌را
۱۷ بشنوند درحال آنرا بخوشی قبول کنند* ولکن ریشهٔ درخود ندارند بلکه فانی

میباشند وچون صدمهٔ یا زحمتی بسبب کلام روی دهد درساعت لغزش میخورند*
۱۸ ۱۹ وکاشته شدهٔ درخارها آنانی میباشند که چون کلام‌را شنوند* اندیشه‌های دنیوی
وغرور دولت وهوس چیزهای دیکرداخل شده کلام‌را خفه میکند وبی‌ثمر میکردد*
۲۰ وکاشته شدهٔ درزمین نیکو آنانند که چون کلام‌را شنوند آنرا می پذیرند وثمر میآورند
۲۱ بعضی سی وبعضی شصت وبعضی صد* پس بدیشان کفت آیا چراغ‌را میآورند تا
۲۲ زیر پیمانهٔ یا تختی ونه برچراغدان کذارند* زیراکه چیزی پنهان نیست که
۲۳ آشکارا نکردد وهیچ چیز مخفی نشود مکر تا بظهور آید* هرکه کوش شنوا دارد
۲٤ بشنود* وبدیشان کفت با حذر باشید که چه میشنوید زیرا بهر میزانی که وزن
۲۵ کنید بشما پیموده شود بلکه ازبرای شما که میشنوید افزون خواهد کشت* زیرا
هرکه دارد بدو داده شود وازهرکه ندارد آنچه نیز دارد کرفته خواهد شد*
۲٦ ۲۷ وکفت همچنین ملکوت خدا مانند کسی است که تخم برزمین بیفشاند* وشب
۲۸ وروز بخوابد وبرخیزد وتخم بروید ونموّ کند چکونه او نداند* زیراکه زمین بذات
۲۹ خود ثمرمیآورد اوّل علف بعد خوشه پس ازآن دانهٔ کامل درخوشه* وچون ثمر
۳۰ رسید فورًا داس‌را بکار میبرد زیراکه وقت حصاد رسیده است* وکفت بچه چیز
۳۱ ملکوت خدارا تشبیه کنیم وبرای آن چه مَثَل بزنیم* مثل دانهٔ خردلیست که
۳۲ وقتیکه آنرا برزمین کارند کوچکترین تخمهای زمینی باشد* لیکن چون کاشته
شد میروید وبزرکترازجمیع بقول میکردد وشاخه‌های بزرک میآورد چنانکه مرغان
۳۳ هوا زیرسایه‌اش میتوانند آشیانه کیرند* وبمَثَلهای بسیار مانند اینها بقدریکه
۳٤ استطاعت شنیدن داشتند کلام‌را بدیشان بیان میفرمود* وبدون مَثَل بدیشان
سخنی نکفت لیکن درخلوت تمام معانی‌را برای شاکردان خود شرح مینمود*
۳۵ ۳٦ ودرهمان روز وقت شام بدیشان کفت بکنارهٔ دیکر عبور کنیم* پس چون
آنکروه‌را رخصت دادند اورا همان طوریکه درکشتی بود برداشتند وچند زورق
۳۷ دیکرنیز همراه او بود* که ناکاه طوفانی عظیم ازباد پدید آمد وامواج برکشتی میخورد
۳۸ بقسمیکه پرمیکشت* واو درمؤخّرکشتی بربالشی خفته بود پس اورا بیدار کرده
۳۹ کفتند ای استاد آیا ترا باکی نیست که هلاك شویم* درساعت او برخاسته بادرا
نهیب داد وبدریا کفت ساکن شو وخاموش باش که باد ساکن شده آرامیٔ کامل

٤٠ پدید آمد* وایشانرا کفت ازبهرچه چنین ترسانید وچونست که ایمان ندارید*
٤١ پس بی نهایت ترسان شده بیك دیکر کفتند این کیست که باد ودریا هم اورا اطاعت میکنند*

باب پنجم

١ پس بآن کنارهٔ دریا تا بسرزمین جَدَریان آمدند* وچون ازکشتی بیرون آمد
٢
٣ فی الفور شخصیکه روحی پلید داشت ازقبور بیرون شده بدو برخورد* که درقبور
٤ ساکن میبود وهیچکس به زنجیرها هم نمیتوانست اورا بند نماید* زیراکه بارها اورا بکندها وزنجیرها بسته بودند وزنجیرهارا کسیخته وکندهارا شکسته بود واحدی
٥ نمیتوانست اورا رام نماید* وپیوسته شب وروز درکوهها وقبرها فریاد میزد وخودرا
٦ بسنکها مجروح میساخت* چون عیسی را ازدور دید دوان دوان آمده اورا سجده
٧ کرد* وبآواز بلند صیحه زده کفت ای عیسی پسر خدای تعالی مرا با تو چه کاراست
٨ ترا بخدا قسم میدهم که مرا معذّب نسازی* زیرا بدو کفته بود ای روح پلید
٩ ازاین شخص بیرون بیا* پس ازاو پرسید اسم تو چیست بوی کفت نام من لَجِئُون
١٠ است زیراکه بسیاریم* پس بدو التماس بسیار نمود که ایشانرا ازآن سرزمین
١١
١٢ بیرون نکند* ودر حوالیٔ آن کوهها کلهٔ کراز بسیاری میچرید* وهمهٔ دیوها ازوی
١٣ خواهش نموده کفتند مارا بکرازها بفرست تا درآنها داخل شویم* فورًا عیسی ایشانرا اجازت داد پس آن ارواح خبیث بیرون شده بکرازان داخل کشتند وآن
١٤ کله ازبلندی بدریا جست وقریب بدو هزار بودند که درآب خفه شدند* وخوك بانان فرار کرده درشهر ومزرعه‌ها خبر میدادند ومردم بجهة دیدن آن ماجرا بیرون
١٥ شتافتند* وچون نزد عیسی رسیده آن دیوانه‌را که لَجِئُون داشته بود دیدند که
١٦ نشسته ولباس پوشیده وعاقل کشته است بترسیدند* وآنانیکه دیده بودند
١٧ سرکذشت دیوانه وکرازان‌را بدیشان بازکفتند* پس شروع بالتماس نمودند که
١٨ ازحدود ایشان روانه شود* وچون بکشتی سوار شد آنکه دیوانه بود ازوی
١٩ استدعا نمود که با وی باشد* امّا عیسی ویرا اجازت نداد بلکه بدو کفت بخانه نزد خویشان خود برو وایشانرا خبر ده ازآنچه خداوند با تو کرده است وچکونه
٢٠ بتو رحم نموده است* پس روانه شده دردیکاپولِس بآنچه عیسی با وی کرده موعظه

٢١ کردن آغاز نمود که همهٔ مردم متعجّب شدند* وچون عیسی باز بآنطرف
٢٢ درکشتی عبور نمود مردم بسیار بروی جمع کشتند وبرکنارهٔ دریا بود* که ناکاه یکی
٢٣ ازرؤسای کنیسه بایِرُس نام آمد وچون اورا بدید برپایهایش افتاده* بدو التماس
بسیار نموده کفت نفس دخترك من بآخر رسیده بیا وبراو دست کذار تا شفا یافته
٢٤ زیست کند* پس با او روانه شده خلق بسیاری نیز ازپی او افتاده بروی ازدحام
٢٥ ٢٦ مینمودند* آنکاه زنی که مدّت دوازده سال بهاستحاضه مبتلا میبود* وزحمت
بسیار ازاطبّای متعدّد دیده وآنچه داشت صرف نموده فائدهٔ نیافت بلکه بدتر میشد*
٢٧ چون خبر عیسی‌را بشنید میان آنکروه ازعقب وی آمده ردای اورا لمس نمود*
٢٨ ٢٩ زیرا کفته بود اکر لباس ویرا هم لمس کنم هرآینه شفا یابم* درساعت چشمهٔ خون
٣٠ او خشك شده درتن خود فهمید که ازآن بلا صحّت یافته است* فی‌الفور عیسی
ازخود دانسنکه قوّتی ازاو صادر کشته پس درآنجماعت روی برکردانیده کفت
٣١ کیست که لباس مرا لمس نمود* شاکردانش بدو کفتند میبینی که مردم برتو ازدحام
٣٢ مینمایند ومیکوئی کیست که مرا لمس نمود* پس به‌اطراف خود مینکریست تا آنزن‌را
٣٣ که این کار کرده به بیند* آنزن چون دانست که بوی چه واقع شده ترسان ولرزان
٣٤ آمد ونزد او بروی درافتاده حقیقت امررا بالتّمام بوی بازکفت* او ویرا کفت
ایدختر ایمانت ترا شفا داده است بسلامتی برو واز بلای خویش رستکار باش*
٣٥ او هنوز سخن میکفت که بعضی ازخانهٔ رئیس کنیسه آمده کفتند دخترت فوت شده
٣٦ دیکر برای چه استادرا زحمت میدهی* عیسی چون سخنرا که کفته بودند شنید
٣٧ درساعت برئیس کنیسه کفت مترس ایمان آور وبس* وجز پطرس ویعقوب
٣٨ ویوحنّا برادر یعقوب هیچ کس‌را اجازت نداد که ازعقب او بیایند* پس چون
بخانهٔ رئیس کنیسه رسیدند جمعی شوریده دید که کریه ونوحهٔ بسیار مینمودند*
٣٩ پس داخل شده بدیشان کفت چرا غوغاء وکریه میکنید دختر نمرده بلکه در
٤٠ خوابست* ایشان بروی سخریّه کردند لیکن او همه‌را بیرون کرده پدر ومادر
٤١ دختررا با رفیقان خویش برداشته بجائیکه دختر خوابیده بود داخل شد* پس
دست دختررا کرفته بوی کفت طَلیتا قومی که معنیٔ آن این است ایدختر ترا
٤٢ میکویم برخیز* درساعت دختر برخاسته خرامید زیراکه دوازده ساله بود* ایشان

٤٣ بی نهایت متعجّب شدند* پس ایشانرا بتأکید بسیار فرمود کسی ازاین امر مطّلع نشود وکفت تا خوراکی بدو دهند*

باب ششم

١ پس ازآنجا روانه شده بوطن خویش آمد وشاکردانش ازعقب او آمدند*
٢ چون روز سبت رسید درکنیسه تعلیم دادن آغاز نمود وبسیاری چون شنیدند حیران شده کفتند ازکجا بدینشخص این چیزها رسیده واین چه حکمت است که باو
٣ عطا شده است که چنین معجزات از دست او صادر میکردد* مکر این نیست نجّار پسر مریم وبرادر یعقوب ویوشا ویهودا وشمعون وخواهران او اینجا نزد ما
٤ نمیباشند وازاو لغزش خوردند* عیسی ایشانرا کفت نبیّ بیحرمت نباشد جز دروطن
٥ خود ومیان خویشان ودر خانهٔ خود* ودر آنجا هیچ معجزهٔ نتوانست نمود جزاینکه
٦ دستهای خودرا برچند مریض نهاده ایشانرا شفاداد* واز بی ایمانیٔ ایشان متعجّب
٧ شده دردهات آنحوالی کشته تعلیم همیداد* پس آن دوازده‌را پیش خوانده شروع کرد بفرستادن ایشان جفت جفت وایشانرا برارواح پلید قدرت داد*
٨ وایشانرا قدغن فرمود که جز عصا فقط هیچ چیز برندارید نه توشه‌دان ونه پول
٩ ١٠ درکمربند خود* بلکه موزهٔ درپا کنید ودو قبا دربر نکنید* وبدیشان کفت
١١ درهر جا داخل خانهٔ شوید درآن بمانید تا از آنجا کوچ کنید* وهر جا که شمارا قبول نکنند وبسخن شما کوش نکیرند ازآن مکان بیرون رفته خاك پایهای خودرا بیفشانید تا برآنها شهادتی کردد هرآینه بشما میکویم حالت سدوم وغموره در روز
١٢ جزا ازآنشهر سهل‌ترخواهد بود* پس روانه شده موعظه کردند که توبه کنند*
١٣ وبسیار دیوهارا بیرون کردند ومریضان کثیررا روغن مالیده شفا دادند*
١٤ وهیرودیس پادشاه شنید زیراکه اسم او شهرت یافته بود وکفت که یحییٰ تعمید
١٥ دهنده ازمردکان برخاسته است وازاین جهة معجزات ازاو بظهور میاید* امّا بعضی
١٦ کفتند که الیاس است وبعضی کفتند که نبیّ است یا چون یکی ازانبیاء* امّا هیرودیس چون شنید کفت این همان یحیی است که من سرش را ازتن جدا کردم که
١٧ ازمردکان برخاسته است* زیراکه هیرودیس فرستاده یحیی‌را کرفتار نموده اورا

درزندان بست بخاطر هیرودیا زن برادر او فیلپُس که اورا درنکاح خویش آورده
١٨ بود* ازآنجهة که یحیی به هیرودیس کفته بود نکاه داشتن زن برادرت برتو روا
١٩ نیست* پس هیرودیا ازاو کینه داشته میخواست اورا بقتل رساند امّا نمیتوانست*
٢٠ زیرا که هیرودیس ازیحیی میترسید چونکه اورا مرد عادل ومقدّس میدانست
ورعایتش مینمود وهرکاه ازاو میشنید بسیار بعمل میآورد وبخوشی سخن اورا اصغا
٢١ مینمود* امّا چون هنکام فرصت رسید که هیرودیس درروز میلاد خود امرای
٢٢ خود وسرتیبان وروٴسای جلیل‌را ضیافت نمود* ودختر هیرودیا بمجلس درآمده
رقص کرد وهیرودیس واهل مجلس‌را شاد نمود پادشاه بدان دختر کفت آنچه خواهی
٢٣ ازمن بطلب تا بتو دهم* وازبرای او قسم خورد که آنچه ازمن خواهی حتّی نصف
٢٤ مُلك مرا هرآینه بتو عطا کنم* او بیرون رفته بمادر خود کفت چه بطلبم ۰ کفت
٢٥ سر یحییٰ تعمید دهنده‌را* درساعت بحضور پادشاه درآمده خواهش نموده کفت
٢٦ میخواهم که الآن سر یحییٰ تعمید دهنده‌را درطبقی بمن عنایت فرمائی* پادشاه بشدّت
محزون کشت لیکن بجهة پاس قسم وخاطر اهل مجلس نخواست اورا محروم نماید*
٢٧ ٢٨ بیدرنك پادشاه جلاّدی فرستاده فرمود تا سرش‌را بیاورد* واو بزندان رفته سر
اورا ازتن جدا ساخته وبرطبقی آورده بدان دختر داد ودختر آنرا بمادر خود
٢٩ سپرد* چون شاکردانش شنیدند آمدند وبدن اورا برداشته دفن کردند*
٣٠ ورسولان نزد عیسی جمع شده ازآنچه کرده وتعلیم داده بودند اورا خبر دادند*
٣١ بدیشان کفت شما بخلوت بجای ویران بیائید واندکی استراحت نمائید زیرا آمد ورفت
٣٢ چنان بود که فرصت نان خوردن نیز نکردند* پس به‌تنهائی درکشتی بموضعی
٣٣ ویران رفتند* ومردم ایشانرا روانه دیده بسیاری اورا شناختند واز جمیع شهرها
٣٤ برخشکی بدان سو شتافتند وازایشان سبقت جسته نزد وی جمع شدند* عیسی
بیرون آمده کروهی بسیار دیده برایشان ترحّم فرمود زیرا که چون کوسفندان بی‌شبان
٣٥ بودند وبسیار به‌ایشان تعلیم دادن کرفت* وچون بیشتری ازروز سپری کشت
٣٦ شاکردانش نزد وی آمده کفتند این مکان ویرانه است ووقت منقضی شده* اینهارا
رخصت ده تا به‌اراضی ودهات این نواحی رفته نان بجهة خود بخرند که هیچ
٣٧ خوراکی ندارند* درجواب ایشان کفت شما ایشانرا غذا دهید ۰ ویرا کفتند مکر

۳۸ رفته دویست دینار نان بخریم تا اینهارا طعام دهیم * بدیشان گفت چند نان دارید
۳۹ رفته تحقیق کنید پس دریافت کرده گفتند پنج نان و دو ماهی * آنگاه ایشانرا
٤۰ فرمود که همه‌را دسته دسته برسبزه بنشانید * پس صف صف صد صد و پنجاه پنجاه
٤۱ نشستند * وآن پنج نان ودو ماهی را گرفته بسوی آسمان نگریسته برکت داد ونانرا
پاره نموده بشاگردان خود بسپرد تا پیش آنها بگذارند وآن دو ماهی را برهمهٔ آنها
٤۲ تقسیم نمود * پس جمیعًا خورده سیر شدند * واز خوردهای نان وماهی دوازده
٤۳ سبد پرکرده برداشتند * وخورندگان نان قریب به‌پنج هزار مرد بودند *
٤٤ فی‌الفور شاگردان خودرا الحاح فرمود که بکشتی سوار شده پیش ازاو به‌بیت صیدا
٤٥ عبور کنند تا خود آنجماعت‌را مرخّص فرماید * وچون ایشانرا مرخّص نمود بجهة
٤٦ عبادت بفراز کوهی برآمد * وچون شام شد کشتی درمیان دریا رسید واو تنها
٤۷ برخشکی بود * وایشانرا درراندن کشتی خسته دید زیراکه باد مخالف برایشان
٤۸ میوزید پس نزدیك پاس چهارم ازشب بردریا خرامان شده بنزد ایشان آمد
٤۹ وخواست ازایشان بگذرد * امّا چون اورا بردریا خرامان دیدند تصوّر نمودند که
۵۰ این خیالی است پس فریاد برآوردند * زیراکه همه اورا دیده مضطرب شدند پس
بی‌درنگ بدیشان خطاب کرده گفت خاطر جمع دارید من هستم ترسان مباشید *
۵۱ وتا نزد ایشان بکشتی سوار شد باد ساکن گردید چنانکه بی نهایت درخود متحیّر
۵۲ ومتعجّب شدند * زیراکه معجزهٔ نان‌را درك نکرده بودند زیرا دل ایشان سخت
۵۳ ۵٤ بود * پس ازدریا گذشته بسرزمین جَنِیسرَه آمده لنگر انداختند * وچون ازکشتی
۵۵ بیرونشدند مردم درحال اورا شناختند * ودرهمهٔ آن نواحی بشتاب میگشتند
۵٦ وبیمارانرا برتختها نهاده هرجا که میشنیدند که او درآنجا است میآوردند * وهر
جائیکه بدهات یا شهرها یا اراضی میرفت مریضانرا برراهها میگذاردند وازاو
خواهش مینمودند که محض دامن ردای اورا لمس کنند وهرکه آنرا لمس میکرد
شفا می یافت *

باب هفتم

۱ ۲ وفریسیان وبعضی کاتبان ازاورشلیم آمده نزد او جمع شدند * چون بعضی
ازشاگردانِ اورا دیدند که با دستهای ناپاك یعنی نا شسته نان میخورند ملامت نمودند *

٣ زیراکه فریسیان وهمهٔ یهود تمسّك بتقلید مشایخ نموده تا دستهارا بدقّت نشویند
٤ غذا نمیخورند* وچون ازبازارها آیند تا نشویند چیزی نمیخورند وبسیار رسوم دیکر
هست که نکاه میدارند چون شستن پیالهها وآفتابهها وظروف مس وکرسیها*
٥ پس فریسیان وکاتبان ازاو پرسیدند چونست که شاکردان تو بتقلید مشایخ سلوك
٦ نمینمایند بلکه بدستهای ناپاك نان میخورند* درجواب ایشان کفت نیکو اخبار
نمود اشعیاء دربارهٔ شما ای ریاکاران چنانکه مکتوب است ه این قوم بلبهای
٧ خود مرا حرمت میدارند لیکن دلشان ازمن دور است* پس مرا عبث عبادت
٨ مینمایند زیراکه رسوم انسانیرا بجای فرایض تعلیم میدهند* زیرا حکم خدارا ترك
کرده تقلید انسانرا نکاه میدارند چون شستن آفتابهها وپیالهها وچنین رسوم دیکر
٩ بسیار بعمل میآورید* پس بدیشان کفت که حکم خدارا نیکو باطل ساختهاید
١٠ تا تقلید خودرا محکم بدارید* ازاینجهة که موسی کفت پدر ومادر خودرا حرمت
١١ دار وهرکه پدر یا مادررا دشنام دهد البتّه هلاك کردد* لیکن شما میکوئید که
هرکاه شخصی به پدر یا مادر خود کوید آنچه ازمن نفع یابی قربان یعنی هدیه برای
١٢ خداست* وبعد ازین اورا اجازت نمیدهید که پدر یا مادر خودرا هیچ خدمت
١٣ کند* پس کلام خدارا بتقلیدی که خود جاری ساختهاید باطل میسازید وکارهای
١٤ مثل این بسیار بجا میآورید* پس آنجماعترا پیش خوانده بدیشان کفت همهٔ شما
١٥ بمن کوش دهید وفهم کنید* هیچ چیز نیست که ازبیرون آدم داخل او کشته
بتواند اورا نجس سازد بلکه آنچه ازدرونش صادر شود آنست که آدمرا ناپاك
١٦ میسازد* هرکه کوش شنوا دارد بشنود* وچون ازنزد جماعت بخانه درآمد
١٧
١٨ شاکردانش معنئ مثلرا ازاو پرسیدند* بدیشان کفت مکر شما نیز همچنین بی فهم
هستید ونمیدانید که آنچه ازبیرون داخل آدم میشود نمیتواند اورا ناپاك سازد*
١٩ زیراکه داخل دلش نمیشود بلکه بشکم میرود وخارج میشود بمزبلهٔ که این همهٔ
٢٠ خوراکرا پاك میکند* وکفت آنچه ازآدم بیرون آید آنست که انسانرا ناپاك
٢١ میسازد* زیراکه ازدرون دل انسان صادر میشود خیالات بد وزنا وفسق وقتل
٢٢ ودزدی* وطمع وخباثت ومکر وشهوت پرستی وچشم بد وکفر وغرور وجهالت*
٢٣ تمامئ این چیزهای بد ازدرون صادر میکردد وآدمرا ناپاك میکرداند*

۲٤ پس از آنجا برخاسته بحوالئ صور وصیدون رفته بخانه درآمد وخواست که
۲٥ هیچکس مطّلع نشود لیکن نتوانست مخفی بماند* ازآنرو که زنی که دخترك وی روح
۲٦ پلید داشت چون خبر اورا بشنید فورًا آمده برپایهای او افتاد* واو زن یونانی
از اهل فینیقیهٔ سُوریّه بود پس از وی استدعا نمود که دیورا از دخترش بیرون
۲۷ کند* عیسی ویرا گفت بگذار اوّل فرزندان سیر شوند زیرا نان فرزندانرا گرفتن
۲۸ وپیش سگان انداختن نیکو نیست* آن زن درجواب وی گفت بلی خداوندا
۲۹ زیرا سگان نیز پس خوردهای فرزندانرا از زیر سفره میخورند* ویرا گفت بجهة
۳۰ اینسخن برو که دیو از دخترت بیرون شد* پس چون بخانهٔ خود رفت دیورا
۳۱ بیرون شده ودخترراً بربستر خوابیده یافت* وباز از نواحئ صور روانه شده
۳۲ ازراه صیدون درمیان حدود دیکاپولس بدریای جلیل آمد* آنگاه کرّیرا که
۳۳ لکنت زبان داشت نزد وی آورده التماس کردند که دست براو گذارد* پس
اورا از میان جماعت بخلوت برده انگشتان خودرا درگوشهای او گذاشت وآب
۳٤ دهان انداخته زبانش‌را لمس نمود* وبسوی آسمان نگریسته آهی کشید وبدو گفت
۳٥ اِفَّتَح یعنی باز شو* درساعت گوشهای او گشاده وعقدهٔ زبانش حلّ شده
۳٦ بدرستی تکلّم نمود* پس ایشانرا قدغن فرمود که هیچکس‌را خبر ندهند لیکن
۳۷ چندآنکه بیشتر ایشانرا قدغن نمود زیادتر اورا شهرت دادند* وبی‌نهایت متحیّر گشته
میگفتند همهٔ کارهارا نیکو کرده است کرّانرا شنوا وگنگانرا گویا میگرداند*

باب هشتم

۱ ودرآن ایّام باز جمعیّت بسیار شده خوراکی نداشتند عیسی شاگردان خودرا
۲ پیش طلبیده بایشان گفت* براین گروه دلم بسوخت زیرا الآن سه روز است که
۳ با من میباشند وهیچ خوراك ندارند* وهرگاه ایشانرا گرسنه بخانه‌های خود
برگردانم هرآینه درراه ضعف کنند زیراکه بعضی از ایشان از راه دور آمده‌اند*
٤ شاگردانش ویرا جواب دادند ازکجا کسی میتواند اینهارا دربن صحرا از نان سیر
٥ گرداند* از ایشان پرسید چند نان دارید گفتند هفت* پس جماعت‌را فرمود
٦ تا برزمین بنشینند وآن هفت نانرا گرفته شکر نمود و پاره کرده بشاگردان خود داد

۷ تا پیش مردم کذارند پس نزد آنکروه نهادند * وچند ماهیٔ کوچك نیز داشتند
۸ آنهارا نیز برکت داده فرمود تا پیش ایشان نهند * پس خورده سیر شدند وهفت
۹ زنبیل پر از پارهای باقی مانده برداشتند * وعدد خورندکان قریب بچهار هزار بود
۱۰ پس ایشانرا مرخّص فرمود * وبی درنك با شاکردان بکشتی سوار شده بنواحی
۱۱ دَلْمانُوتَه آمد * وفریسیان بیرون آمده با وی بمباحثه شروع کردند واز راه امتحان
۱۲ آیتی آسمانی ازاو خواستند * او از دل آهی کشیده کفت از برای چه اینفرقه آیتی
۱۳ میخواهند ؛ هرآینه بشما میکویم آیتی بدینفرقه عطا نخواهد شد * پس ایشانرا کذارد
۱٤ وباز بکشتی سوار شده بکنارهٔ دیکر عبور نمود * وفراموش کردند که نان
۱٥ بردارند وبا خود درکشتی جز یك نان نداشتند * آنکاه ایشانرا قدغن فرمود
۱٦ که با خبر باشید واز خمیر مایهٔ فریسیان وخمیرمایهٔ هیرودیس احتیاط کنید * ایشان
۱۷ با خود اندیشیده کفتند از آنست که نان نداریم * عیسی فهم کرده بدیشان کفت
چرا فکر میکنید ازآنجهة که نان ندارید ؛ آیا هنوز نفهمیده ودرك نکرده‌اید وتا حال
۱۸ دل شما سخت است * آیا چشم داشته نمیبینید وکوش داشته نمیشنوید ویاد ندارید *
۱۹ وقتیکه پنج نانرا برای پنجهزار نفر پاره کردم چند سبد پر از پارها برداشتید ؛ بدو
۲۰ کفتند دوازده * ووقتیکه هفت نان‌را بجهة چهار هزار کس پس چند زنبیل پر
۲۱ ازریزه‌ها برداشتید ؛ کفتندش هفت * پس بدیشان کفت چرا نمیفهمید * چون
۲۲ به‌بیت صیدا آمد شخصی کوررا نزد او آوردند والتماس نمودند که اورا لمس نماید *
۲۳ پس دست آن کوررا کرفته اورا از قریه بیرون برد وآب دهان برچشمان او افکنده
۲٤ ودست براو کذارده ازاو پرسید که چیزی میبینی * او بالا نکریسته کفت مردمانرا
۲٥ خرامان چون درختها میبینم * پس بار دیکر دستهای خودرا برچشمان او کذارده
۲٦ اورا فرمود تا بالا نکریست وصحیح کشته همه چیزرا بخوبی دید * پس اورا بخانه‌اش
۲۷ فرستاده کفت داخل ده مشو وهیچکس‌را درآن جا خبر مده * وعیسی با
شاکردان خود بدهات قیصریهٔ فِیلِپّس رفت ودر راه از شاکردانش پرسیده کفت
۲۸ که مردم مرا کِه میدانند * ایشان جواب دادند که یحییٔ تعمید دهنده وبعضی الیاس
۲۹ وبعضی یکی ازانبیاء * او ازایشان پرسید شما مرا کِه میدانید پطرس درجواب او
۳۰ کفت تو مسیح هستی * پس ایشانرا فرمود که هیچکس‌را ازاو خبر ندهند * آنکاه
۳۱

ایشانرا تعلیم دادن آغاز کرد که لازمست پسر انسان بسیار زحمت کشد واز مشایخ
۳۲ ورؤسای کَهَنَه وکاتبان ردّ شود وکشته شده بعد ازسه روز برخیزد* وچون این
۳۳ کلامرا علانیه فرمود پطرس اورا کرفته بمنع کردن شروع نمود* امّا او برکشته
بشاکردان خود نکریسته پطرس‌را نهیب داد وکفت ای شیطان ازمن دور شو زیرا
۳٤ امور الهی‌را اندیشه نمیکنی بلکه چیزهای انسانی‌را* پس مردم‌را با شاکردان خود
خوانده کفت هرکه خواهد از عقب من آید خویشتن‌را انکار کند وصلیب خودرا
۳۵ برداشته مرا متابعت نماید* زیرا هرکه خواهد جان خودرا نجات دهد آنرا هلاك
۳٦ سازد وهرکه جان خودرا بجهة من وانجیل برباد دهد آنرا برهاند* زیراکه شخص‌را
۳۷ چه سود دارد هرکاه تمام دنیارا ببرد ونفس خودرا ببازد* یا آنکه آدمی چه
۳۸ چیزرا بعوض جان خود بدهد* زیرا هرکه دراینفرقهٔ زناکار وخطاکار از من
وسخنان من شرمنده شود پسر انسان نیز وقتیکه با فرشتکان مقدّس درجلال پدر
خویش آید ازاو شرمنده خواهد کردید*

باب نهم

۱ وبدیشان کفت هرآینه بشما میکویم بعضی ازایستادکانِ دراینجا میباشند که تا
۲ ملکوت خدارا که بقوّت میآید نه‌بینند ذائقهٔ موت‌را نخواهند چشید* وبعد ازشش
روز عیسی پطرس ویعقوب ویوحنّارا برداشته ایشانرا تنها برفراز کوهی بخلوت برد
۳ وهَیئتش درنظر ایشان متغیّر کشت* ولباس او درخشان وچون برف بغایت
٤ سفید کردید چنانکه هیچ کازری برروی زمین نمیتواند چنان سفید نماید* والیاس
۵ با موسی برایشان ظاهر شده با عیسی کفتکو میکردند* پس پطرس ملتفت شده
به‌عیسی کفت ای استاد بودن ما دراینجا نیکواست پس سه سایبان میسازیم یکی برای
٦ تو ودیکری برای موسی وسیّمی برای الیاس* ازآنروکه نمیدانست چه بکوید
۷ چونکه هراسان بودند* ناکاه ابری برایشان سایه انداخت وآوازی ازابر دررسید
۸ که اینست پسر حبیب من ازاو بشنوید* درساعت کرداکرد خود نکریسته جز
۹ عیسی تنها با خود هیچکس‌را ندیدند* وچون ازکوه بزیر میآمدند ایشانرا قدغن
۱۰ فرمود که تا پسر انسان ازمردکان برنخیزد ازآنچه دیده‌اند کسیرا خبر ندهند* واین

سخنرا درخاطر خود نکاه داشته ازیك دیکر سؤال میکردند که برخاستن ازمردکان
۱۱ چه باشد* پس ازاو استفسار کرده کفتند چرا کاتبان میکویند که الیاس باید اوّل
۱۲ بیاید* او درجواب ایشان کفت که الیاس البتّه اوّل میاید وهمه چیزرا اصلاح
مینماید وچکونه دربارهٔ پسر انسان مکتوبست که میباید زحمت بسیار کشد وحقیر
۱۳ شمرده شود* لیکن بشما میکویم که الیاس هم آمد وبا وی آنچه خواستند کردند
۱٤ چنانچه درحقّ وی نوشته شده است* پس چون نزد شاکردان خود رسید
جمعی کثیر کرد ایشان دید وبعضی ازکاتبانرا که با ایشان مباحثه میکردند*
۱۵ درساعت تمامیٔ خلق چون اورا بدیدند درحیرت افتادند ودوان دوان آمده اورا
۱٦ سلام دادند* آنکاه ازکاتبان پرسید که با اینها چه مباحثه دارید* یکی ازآن
۱۷ میان درجواب کفت ای استاد پسر خودرا نزد تو آوردم که روحی کنك دارد*
۱۸ وهر جا که اورا بکیرد میاندازدش چنانچه کف برآورده دندانها بهم میساید وخشك
۱۹ میکردد پس شاکردان ترا کفتم که اورا بیرون کنند نتوانستند* او ایشانرا جواب
داده کفت ای فرقهٔ بی‌ایمان تا کی با شما باشم وتا چه حدّ متحمّل شما شوم اورا نزد
۲۰ من آورید* پس اورا نزد وی آوردند. چون اورا دید فوراً آنروح اورا مصروع
۲۱ کرد تا برزمین افتاده کف برآورد وغلطان شد* پس از پدر وی پرسید چند
۲۲ وقت است که اورا اینحالت است کفت ازطفولیّت* وبارها اورا درآتش ودرآب
انداخت تا اورا هلاك کند حال اکر میتوانی برما ترحّم کرده مارا مدد فرما*
۲۳ عیسی ویرا کفت اکر میتوانی ایمان آری مؤمن‌را همه چیز ممکن است* درساعت
۲٤ پدر طفل فریاد برآورده کریه کنان کفت ایمان میاورم ایخداوند بی‌ایمانیٔ مرا امداد
۲۵ فرما* چون عیسی دید که کروهی کرد او بشتاب میآیند روح پلیدرا نهیب داده
بوی فرمود ای روح کنك وکر من ترا حکم میکنم ازاو درآی ودیکر داخل او مشو*
۲٦ پس صیحه زده واورا بشدّت مصروع نموده بیرون آمد ومانند مرده کشت چنانکه
۲۷ بسیاری کفتند که فوت شد* امّا عیسی دستش‌را کرفته برخیزانیدش که برپا
۲۸ ایستاد* وچون بخانه درآمد شاکردانش درخلوت ازاو پرسیدند چرا ما نتوانستیم
۲۹ اورا بیرون کنیم* ایشانرا کفت این جنس بهیچ وجه بیرون نمیرود جز بدعا*
۳۰ وازآنجا روانه شده درجلیل میکشتند ونمیخواست کسی اورا بشناسد* زیراکه
۳۱

شاکردان خودرا اعلام فرموده میکفت پسر انسان بدست مردم تسلیم میشود واورا
۳۲ خواهند کشت وبعد از مقتول شدن روز سیّم خواهد برخاست٭ امّا این سخنرا
۳۳ درك نکردند وترسیدند که ازاو بپرسند٭ ووارد کفرناحوم شده چون بخانه
۳۴ درآمد ازایشان پرسید که دربین راه با یك دیکر چه مباحثه میکردید٭ امّا ایشان
خاموش ماندند ازآنجاکه درراه با یك دیکر کفتکو میکردند دراینکه کیست
۳۵ بزرکتر٭ پس نشسته آن دوازده‌را طلبیده بدیشان کفت هرکه میخواهد مقدّم باشد
۳۶ مُوخّر وغلام همه بُوَد٭ پس طفلی‌را برداشته درمیان ایشان برپا نمود واورا
۳۷ درآغوش کشیده بایشان کفت٭ هرکه یکی ازاین کودکانرا باسم من قبول کند مرا
۳۸ قبول کرده است وهرکه مرا پذیرفت نه مرا بلکه فرستندهٔ مرا پذیرفته باشد٭ آنکاه
یوحنّا ملتفت شده بدو کفت ای استاد شخصی‌را دیدیم که بنام تو دیوها بیرون میکرد
۳۹ ومتابعت ما نمینمود وچون متابعت ما نمیکرد اورا ممانعت نمودیم٭ عیسی کفت
اورا منع مکنید زیرا هیچکس نیست که معجزهٔ بنام من بنماید وبتواند بزودی درحقّ
۴۰ ۴۱ من بد کوید٭ زیرا هرکه ضِدّ ما نیست با ماست٭ وهرکه شمارا ازاین روکه ازآن
مسیح هستید کاسهٔ آب باسم من بنوشاند هرآینه بشما میکویم اجرخودرا ضایع نخواهد
۴۲ کرد٭ وهرکه یکی از این کودکانرا که بمن ایمان آورند لغزش دهد اورا بهتر است
۴۳ که سنك آسیائی برکردنش آویخته دردریا افکنده شود٭ پس هرکاه دستت ترا
بلغزاند آنرا ببر زیرا ترا بهتر است که شلّ داخل حیات شوی ازاینکه با دو دست
۴۴ وارد جهنّم کردی درآتشی که خاموشی نپذیرد٭ جائیکه کِرْم ایشان نمیرد وآتش
۴۵ خاموشی نپذیرد٭ وهرکاه پایت ترا بلغزاند قطعش کن زیرا ترا مفیدتر است که
لنك داخل حیات شوی ازآنکه با دو پا بجهنّم افکنده شوی درآتشی که خاموشی
۴۶ ۴۷ نپذیرد٭ آنجائیکه کِرْم ایشان نمیرد وآتش خاموش نشود٭ وهرکاه چشم تو ترا
لغزش دهد قلعش کن زیرا ترا بهتر است که با یك چشم داخل ملکوت خدا
۴۸ شوی ازآنکه با دو چشم درآتش جهنّم انداخته شوی٭ جائیکه کِرْم ایشان نمیرد
۴۹ وآتش خاموشی نیابد٭ زیرا هرکس بآتش نمکین خواهد شد وهر قربانی بنمك نمکین
۵۰ میکردد٭ نمك نیکو است لیکن هرکاه نمك فاسد کردد بچه چیز آنرا اصلاح میکنید
پس درخود نمك بدارید وبا یکدیکر صلح نمائید٭

باب دهم

۱ واز آنجا برخاسته ازآنطرف اُردُنّ بنواحئ یهودیه آمد وکروهی باز نزد وی جمع
۲ شدند واو برحسب عادت خود باز بدیشان تعلیم میداد* آنکاه فریسیان پیش
آمده از روی امتحان ازاو سؤآل نمودند که آیا مردرا طلاق دادن زن خویش جایز
۳ ۴ است* درجواب ایشان کفت موسی شمارا چه فرموده است* کفتند موسی
۵ اجازت داد که طلاق نامه بنویسند ورها کنند* عیسی درجواب ایشان کفت
۶ بسبب سنکدلئ شما این حکمرا برای شما نوشت* لیکن از ابتدای خلقتْ خدا
۷ ایشانرا مرد وزن آفرید* ازآنجهة باید مرد پدر ومادر خودرا ترك کرده با زن
۸ خویش به پیوندد* واین دو یك تن خواهند بود چنانکه ازآن پس دو نیستند بلکه
۹ ۱۰ یك جسد* پس آنچه خدا پیوست انسان آنرا جدا نکند* ودرخانه باز شاکردانش
۱۱ از این مقدّمه ازوی سؤآل نمودند* بدیشان کفت هرکه زن خودرا طلاق دهد
۱۲ ودیکریرا نکاح کند برحقّ وی زنا کرده باشد* واکر زن ازشوهر خود جدا شود
۱۳ ومنکوحهٔ دیکری کردد مرتکب زنا شود* وبچهای کوچك را نزد او آوردند
۱۴ تا ایشانرا لمس نماید اِمّا شاکردان آورندکانرا منع کردند* چون عیسی اینرا بدید
خشم نموده بدیشان کفت بکذارید که بچهای کوچك نزد من آیند وایشانرا مانع
۱۵ مشوید زیرا ملکوت خدا ازامثال اینها است* هرآینه بشما میکویم هرکه ملکوت
۱۶ خدارا مثل بچهٔ کوچك قبول نکند داخل آن نشود* پس ایشانرا درآغوش
۱۷ کشید ودست برایشان نهاده برکت داد* چون براه میرفت شخصی دوان
دوان آمده پیش او زانو زده سؤآل نمود که ای استاد نیکو چه کنم تا وارث حیات
۱۸ جاودانی شوم* عیسی بدو کفت چرا مرا نیکو کفتی وحال آنکه کسی نیکو نیست
۱۹ جز خدا فقط* احکامرا میدانی زنا مکن قتل مکن دزدی مکن شهادت دروغ
۲۰ مده دغابازی مکن پدر ومادر خودرا حرمت دار* او درجواب وی کفت ای
۲۱ استاد این همهرا ازطفولیّت نکاه داشتم* عیسی بوی نکریسته اورا محبّت نمود وکفت
ترا یك چیز ناقص است برو وآنچه داری بفروش وبفقراء بده که درآسمان کنجی
۲۲ خواهی یافت وبیا صلیبرا برداشته مرا پیروی کن* لیکن او ازین سخن ترش رو

۲۲ وبحزون کشته روانه کردید زیرا اموال بسیار داشت* آنکاه عیسی کرداکرد خود
۲۳ نکریسته بشاکردان خود کفت چه دشوار است که توانکران داخل ملکوت خدا
۲۴ شوند* چون شاکردانش از سخنان او درحیرت افتادند عیسی باز توجّه نموده
بدیشان کفت ایفرزندان چه دشوارست دخول آنانیکه بمال واموال توکّل دارند
۲۵ درملکوت خدا* سهل تراست که شتر بسوراخ سوزن درآید ازاینکه شخص دولتمند
۲۶ بملکوت خدا داخل شود* ایشان بغایت متحیّر کشته با یکدیکر میکفتند پس که
۲۷ میتواند نجات یابد* عیسی بایشان نظر کرده کفت نزد انسان محالست لیکن نزد
۲۸ خدا نیست زیرا که همه چیز نزد خدا ممکن است* پطرس بدو کفتن کرفت که
۲۹ اینك ما همه چیزرا ترك کرده ترا پیروی کرده‌ایم* عیسی جواب فرمود هرآینه بشما
میکویم کسی نیست که خانه یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا اولاد
۳۰ یا املاك‌را بجهة من وانجیل ترك کند* جز اینکه الحال دراین زمان صد چندان
یابد از خانه‌ها وبرادران وخواهران ومادران وفرزندان واملاك با زحمات ودر
۳۱ عالم آینده حیات جاودانی‌را* امّا بسا اوّلین که آخرین میکردند وآخرین اوّلین*
۳۲ وچون درراه بسوی اورشلیم میرفتند وعیسی درجلو ایشان میخرامید درحیرت
افتادند وچون ازعقب او میرفتند ترس برایشان مستولی شد آنکاه آن دوازده‌را
۳۳ باز بکنار کشیده شروع کرد به‌اطّلاع دادن بایشان ازآنچه بروی وارد میشد* که
اینك باورشلیم میرویم وپسر انسان بدست رؤسای کَهَنه وکاتبان تسلیم شود وبروی
۳۴ فتوای قتل دهند واورا به‌امّتها سپارند* وبروی سخریّه نموده تازیانه‌اش زنند وآب
۳۵ دهن بروی افکنده اورا خواهند کشت وروز سیّم خواهد برخاست* آنکاه
یعقوب ویُوحنّا دو پسر زَبْدَی نزد وی آمده کفتند ای استاد میخواهیم آنچه ازتو
۳۶ سؤال کنیم برای ما بکنی* ایشانرا کفت چه میخواهید برای شما بکنم* کفتند بما
۳۷
۳۸ عطا فرما که یکی بطرف راست ودیکری برچپ تو درجلال تو بنشینیم* عیسی
ایشانرا کفت نمیفهمید آنچه میخواهید آیا میتوانید آن پیاله‌را که من مینوشم بنوشید
۳۹ وتعمیدیرا که من میپذیرم بپذیرید* ویرا کفتند میتوانیم عیسی بدیشان کفت
پیاله‌را که من مینوشم خواهید آشامید وتعمیدیرا که من میپذیرم خواهید پذیرفت*
۴۰ لیکن نشستن بدست راست وچپ من ازآنِ من نیست که بدهم جز آنانیرا که از بهر

٤١ ایشان مهیّا شده است * وآن ده نفر چون شنیدند بر یعقوب و یوحنّا خشم کرفتند *
٤٢ عیسی ایشانرا خوانده بایشان کفت میدانید آنانیکه حکّام امّتها شمرده میشوند برایشان
٤٣ ریاست میکنند و بزرکانشان برایشان مسلّطاند * لیکن درمیان شما چنین نخواهد
٤٤ بود بلکه هرکه خواهد درمیان شما بزرك شود خادم شما باشد * وهرکه خواهد
٤٥ مقدّم برشما شود غلام همه باشد * زیراکه پسر انسان نیز نیامده تا مخدوم شود بلکه
٤٦ تا خدمت کند و تا جان خودرا فدای بسیاری کند * و وارد اریحا شدند
ووقتیکه او با شاکردان خود وجمعی کثیر ازاریحا بیرون میرفت بارتیماوُسِ کور
٤٧ پسر تیماوُس برکنارهٔ راه نشسته کدائی میکرد * چون شنید که عیسیٔ ناصریست فریاد
٤٨ کردن کرفت وکفت ای عیسی ابن داود برمن ترحّم کن * وچندانکه بسیاری
اورا نهیب میدادند که خاموش شود زیادتر فریاد برمیآورد که پسر داودا برمن ترحّم
٤٩ فرما * پس عیسی ایستاده فرمود تا اورا بخوانند آنکاه آن کوررا خوانده بدو کفتند
٥٠ خاطرجمع دار برخیزکه ترا میخواند * درساعت ردای خودرا دور انداخته برپا
٥١ جست ونزد عیسی آمد * عیسی بوی التفات نموده کفت چه میخواهی ازبهر تو نمایم *
٥٢ کور بدو کفت یا سیّدی آنکه بینائی یابم * عیسی بدو کفت برو که ایمانت ترا
شفا داده است * درساعت بینا کشته ازعقب عیسی درراه روانه شد *

باب یازدهم

١ وچون نزدیك باورشلیم به بیت فاجی وبیت عَنْیا برکوه زیتون رسیدند دو نفر
٢ ازشاکردان خودرا فرستاده * بدیشان کفت بدین قریهٔ که پیش روی شما است
بروید وچون وارد آن شدید درساعت کرّهٔ الاغی را بسته خواهید یافت که تا بحال
٣ هیچکس برآن سوار نشده آنرا باز کرده بیاورید * وهرکاه کسی بشما کوید چرا چنین
٤ میکنید کوئید خداوند بدین احتیاج دارد بی تأمّل آنرا باینجا خواهد فرستاد * پس
٥ رفته کرّهٔ بیرون دروازه درشارع عام بسته یافتند وآنرا باز میکردند * که بعضی
٦ ازحاضرین بدیشان کفتند چه کار دارید که کرّه را باز میکنید * آن دو نفر چنانکه
٧ عیسی فرموده بود بدیشان کفتند پس ایشانرا اجازت دادند * آنکاه کرّه را بنزد
٨ عیسی آورده رخت خودرا برآن افکندند تا برآن سوار شد * وبسیاری رختهای

۹ خود وبعضی شاخه‌ها ازدرختان بریده برراه کسترانیدند* وآنانیکه پیش وپس
۱۰ میرفتند فریادکنان میکفتند هوشیعانا مبارك بادکسیکه بنام خداوند میآید* مبارك
۱۱ باد ملکوت پدرما داودکه میآید باسم خداوند هوشیعانا دراعلی علیین* وعیسی
وارد اورشلیم شده بهیکل درآمد وبهمه چیز ملاحظه نمود چون وقت شام شد با
۱۲ آن دوازده به بیت عَنْیا رفت* بامدادان چون از بیت عَنْیا
۱۳ بیرون میآمدند کرسنه شد* ناکاه درخت انجیری که برك داشت ازدور دیده آمد
تا شاید چیزی برآن بیابد امّا چون نزد آن رسید جز برك برآن هیچ نیافت زیراکه
۱٤ موسم انجیر نرسیده بود* پس عیسی توجّه نموده بدان فرمود ازاین پس تا بأبد
۱۵ هیچکس ازتو میوه نخواهد خورد وشاکردانش شنیدند* پس وارد اورشلیم شدند
وچون عیسی داخل هیکل کشت به بیرون کردن آنانیکه درهیکل خرید وفروش
میکردند شروع نمود وتختهای صرّافان وکرسیهای کبوتر فروشان‌را واژکون
۱٦ ساخت* ونکذاشت که کسی با ظرفی ازمیان هیکل بکذرد* وتعلیم داده کفت
۱۷ آیا مکتوب نیست که خانهٔ من خانهٔ عبادتِ تمامیٔ امّتها نامیده خواهد شد امّا شما
۱۸ آنرا مغارهٔ دزدان ساخته‌اید* چون رؤسای کَهَنَه وکاتبان اینرا بشنیدند درصدد
آن شدند که اورا چه طور هلاك سازند زیراکه ازوی ترسیدند چونکه همهٔ مردم
۱۹ ازتعلیم وی متحیّر میبودند* چون شام شد ازشهر بیرون رفت* صبحکاهان
۲۰
۲۱ درأثنای راه درخت انجیررا ازریشه خشك یافتند* پطرس بخاطر آورده ویرا
۲۲ کفت ای استاد اینك درخت انجیری که نفرینش کردی خشك شده* عیسی
۲۳ درجواب ایشان کفت بخدا ایمان آورید* زیراکه هرآینه بشما میکویم هرکه بدین کوه
کوید منتقل شده بدریا افکنده شو ودر دل خود شكّ نداشته باشد بلکه یقین دارد
۲٤ که آنچه کوید میشود هرآینه هرآنچه کوید بدو عطا شود* بنابرین بشما میکویم
آنچه درعبادت سؤآل میکنید یقین بدانید که آنرا یافته‌اید وبشما عطا خواهد شد*
۲۵ ووقتیکه بدعا بایستید هرکاه کسی بشما خطا کرده باشد اورا ببخشید تاآنکه پدر
۲٦ شما نیزکه درآسمانست خطایای شمارا معاف دارد* امّا هرکاه شما نبخشید پدر
۲۷ شما نیزکه درآسمانست تقصیرهای شمارا نخواهد بخشید* وباز باورشلیم آمدند
وهنکامیکه او درهیکل میخرامید رؤسای کَهَنَه وکاتبان ومشایخ نزد وی آمده*

۲۸ کفتندش بچه قدرت این کارهارا میکنی وکیست که این قدرترا بتو داده است
۲۹ تا این اعمالرا بجا آری * عیسی درجواب ایشان کفت من ازشما نیز سخنی میپرسم
۳۰ مرا جواب دهید تا من هم بشما کویم بچه قدرت این کارهارا میکنم * تعمید یحیی
۳۱ ازآسمان بود یا ازانسان مرا جواب دهید * ایشان در دلهای خود تفکّر نموده
۳۲ کفتند اکر کوئیم ازآسمان بود هرآینه کوید پس چرا بدو ایمان نیاوردید * واکر
کوئیم ازانسان بود ازخلق بیم داشتند ازآنجا که همه یحیی‌را نبیّ برحقّ میدانستند *
۳۳ پس درجواب عیسی کفتند نمیدانیم * عیسی بدیشان جواب داد من هم شمارا
نمیکویم که بکدام قدرت این کارهارا بجا میآورم *

باب دوازدهم

۱ پس بمَثَلها بایشان آغاز سخن نمود که شخصی تاکستانی غرس نموده حصاری کردش
۲ کشید وچرخُشتی بساخت وبرجی بنا کرده آنرا بدهقانان سپرد وسفر کرد * ودر
۳ موسم نوکری نزد دهقانان فرستاد تا ازمیوهٔ باغ ازباغبانان بکیرد * امّا ایشان
۴ اورا کرفته زدند وتهی دست روانه نمودند * باز نوکری دیکر نزد ایشان روانه
۵ نمود * اورا نیز سنکسار کرده سر اورا شکستند وبیحرمت کرده برکردانیدندش * پس
یکنفر دیکر فرستاده اورا نیز کشتند وبسا دیکرانرا که بعضی‌را زدند وبعضی‌را بقتل
۶ رسانیدند * وبالأخره یك پسر حبیب خودرا باقی داشت اورا نزد ایشان فرستاده
۷ کفت پسر مرا حرمت خواهند داشت * لیکن دهقانان با خود کفتند این وارث
۸ است بیائید اورا بکشیم تا میراث ازآن ما کردد * پس اورا کرفته مقتول ساختند
۹ واورا بیرون از تاکستان افکندند * پس صاحب تاکستان چه خواهد کرد اوخواهد
۱۰ آمد وآن باغبانانرا هلاك ساخته باغرا بدیکران خواهد سپرد * آیا این نوشته‌را
۱۱ نخوانده‌اید سنکی که معمارانش ردّ کردند همان سر زاویه کردید * این ازجانب خداوند
۱۲ شد ودر نظر ما عجیب است * آنکاه خواستند اورا کرفتار سازند امّا ازخلق
میترسیدند زیرا میدانستند که این مثل‌را برای ایشان آورد پس اورا واکذارده
۱۳ برفتند * وچند نفر ازفریسیان وهیرودیانرا نزد وی فرستادند تا اورا بسخنی بدام
۱۴ آورند * ایشان آمده بدو کفتند ای استاد مارا یقین است که تو راستکو هستی وازکسی

باك نداری چونکه بظاهر مردم نمینکری بلکه طریق خدارا براستی تعلیم مینمائی ۰ جزیه
۱۵ دادن بقیصر جایز است یا نه ۰ بدهیم یا ندهیم * امّا او ریاکاریٔ ایشانرا دَرك کرده
۱٦ بدیشان کفت چرا مرا امتحان میکنید ۰ دیناری نزد من آرید تا آنرا به بینم * چون آنرا
حاضر کردند بدیشان کفت این صورت و رقم ازآنِ کیست ویرا کفتند ازآن قیصر *
۱۷ عیسی درجواب ایشان کفت آنچه ازقیصر است بقیصر ردّ کنید وآنچه از خداست
۱۸ بخدا وازاو متعجّب شدند * وصدّوقیان که منکر قیامت هستند نزد وی آمده
۱۹ ازاو سؤآل نموده کفتند * ای استاد موسی بما نوشت که هرکاه برادر کسی بمیرد
و زنی بازکذاشته اولادی نداشته باشد برادرش زن اورا بکیرد تا ازبهر برادر خود
۲۰ نسلی پیدا نماید * پس هفت برادر بودند که نخستین زنی کرفته مرد واولادی
۲۱ ۲۲ نکذاشت * پس ثانی اورا کرفته هم بی اولاد فوت شد وهمچنین سیّمی * تا آنکه
۲۳ آن هفت اورا کرفتند واولادی نکذاشتند وبعد ازهمه زن فوت شد * پس درقیامت
چون برخیزند زن کدام یك ازایشان خواهد بود ازآنجهة که هر هفت اورا بزنی
۲٤ کرفته بودند * عیسی درجواب ایشان کفت آیا کمراه نیستید ازآنرو که کتب
۲۵ وقوّت خدارا نمیدانید * زیرا هنکامیکه ازمُردکان برخیزند نه نکاح میکنند و نه
۲٦ منکوحه میکردند بلکه مانند فرشتکان درآسمان میباشند * امّا درباب مُردکان که
برمیخیزند درکتاب موسی درذکر بوته نخوانده‌اید چکونه خدا اورا خطاب کرده کفت
۲۷ که منم خدای ابراهیم وخدای اسحق وخدای یعقوب * واو خدای مردکان نیست
۲۸ بلکه خدای زندکانست پس شما بسیار کمراه شده‌اید * ویکی ازکاتبان چون
مباحثهٔ ایشانرا شنیده دید که ایشانرا جواب نیکو داد پیش آمده ازاو پرسید که
۲۹ اوّلِ همهٔ احکام کدامست * عیسی اورا جواب داد که اوّلِ همهٔ احکام اینست که
۳۰ بشنو ای اسرائیل خداوند خدای ما خداوند واحد است * وخداوند خدای
خودرا بتمامیٔ دل وتمامیٔ جان وتمامیٔ خاطر وتمامیٔ قوّت خود محبّت نما که اوّل
۳۱ ازاحکام این است * ودوّم مثل اوّلست که همسایهٔ خودرا چون نفس خود محبّت
۳۲ نما ۰ بزرکتر ازین دُو حکمی نیست * کاتب ویرا کفت آفرین ای استاد ۰ نیکو کفتی
۳۳ زیرا خدا واحد است وسوای او دیکری نیست * واورا بتمامیٔ دل وتمامیٔ فهم وتمامیٔ
نفس وتمامیٔ قوّت محبّت نمودن وهمسایهٔ خودرا مثل خود محبّت نمودن ازهمهٔ قربانیهای

٣٤ سوختنی وهدایا افضل است * چون عیسی بدید که عاقلانه جواب داد بوی کفت
ازملکوت خدا دور نیستی وبعد ازآن هیچکس جرأت نکرد که ازاو سؤالی کند *
٣٥ وهنکامیکه عیسی درهیکل تعلیم میداد متوجّه شده کفت چکونه کاتبان میکویند
٣٦ که مسیح پسر داود است * وحال آنکه خود داود درروح القدس میکوید که
خداوند بخداوند من کفت برطرف راست من بنشین تا دشمنان ترا پاے انداز
٣٧ تو سازم * خود داود اورا خداوند میخواند پس چکونه اورا پسر میباشد وعوامّ
٣٨ النّاس کلام اورا بخوشنودی میشنیدند * پس درتعلیم خود کفت ازکاتبان احتیاط
٣٩ کنید که خرامیدن درلباس دراز وتعظیمهای دربازارها * وکرسیهای اوّل
٤٠ درکنایس وجایهای صدر درضیافتهارا دوست میدارند * اینان که خانههای
بیوه زنانرا میبلعند ونمازرا بهریا طول میدهند عقوبت شدیدتر خواهند یافت *
٤١ وعیسی درمقابل بیت المال نشسته نظاره میکرد که مردم بچه وضع پول به بیت المال
٤٢ میاندازند وبسیاری ازدولتمندان بسیار میانداختند * آنکاه بیوه زنی فقیر آمده
٤٣ دو فلس که یك ربع باشد انداخت * پس شاکردان خودرا پیش خوانده بایشان
کفت هرآینه بشما میکویم این بیوه زن مسکین ازهمهٔ آنانیکه درخزانه انداختند
٤٤ بیشتر داد * زیراکه همهٔ ایشان اززیادتیٔ خود دادند لیکن این زن ازحاجتمندیٔ
خود آنچه داشت انداخت یعنی تمام معیشت خودرا *

باب سیزدهم

١ وچون او ازهیکل بیرون میرفت یکی ازشاکردانش بدو کفت ای استاد
٢ ملاحظه فرما چه نوع سنكها وچه عمارتها است * عیسی درجواب وی کفت
آیا این عمارتهای عظیمهرا مینکری ۰ بدانکه سنکی برسنکی کذارده نخواهد شد
٣ مکر آنکه بزیر افکنده شود * وچون او برکوه زیتون مقابل هیکل نشسته بود
٤ پطرس ویعقوب ویوحنّا واندریاس سرًّا ازوی پرسیدند * مارا خبر بده که این
٥ امور کی واقع میشود وعلامت نزدیك شدن این امور چیست * آنکاه عیسی
٦ درجواب ایشان سخن آغاز کرد که زنهار کسی شمارا کمراه نکند * زیراکه بسیاری
٧ بنام من آمده خواهند کفت که من هستم وبسیاریرا کمراه خواهند نمود * امّا چون

جنك‌ها واخبار جنك‌هارا بشنوید مضطرب مشوید زیراکه وقوع این حوادث
٨ ضروریست لیکن انتها هنوز نیست* زیراکه امّتی برامّتی ومملکتی برمملکتی خواهند
برخاست و زلزلها درجایها حادث خواهد شد وقحطیها واغتشاشها پدید میاید
٩ وابنها ابتدای دردهای زه میباشد* لیکن شما ازبرای خود احتیاط کنید زیراکه
شمارا بشوراها خواهند سپرد ودر کنایس تازیانه‌ها خواهند زد وشمارا پیش حکّام
١٠ وپادشاهان بخاطر من حاضر خواهند کرد تا برایشان شهادتی شود* ولازمست که
١١ انجیل اوّل برتمامئ امّتها موعظه شود* وچون شمارا کرفته تسلیم کنند مَیَندیشید که
چه بکوئید ومتفکّرمباشید بلکه آنچه درآن ساعت بشما عطا شود آنرا کوئید زیرا
١٢ کوینده شما نیستید بلکه روح القدس است* آنکاه برادر برادررا و پدر فرزندرا
بهلاکت خواهند سپرد وفرزندان بروالدین خود برخاسته ایشانرا بقتل خواهند
١٣ رسانید* وتمام خلق بجهة اسم من شمارا دشمن خواهند داشت امّا هرکه تا باخر
١٤ صبرکند همان نجات یابد* پس چون مکروه ویرانی‌راکه بزبانِ دانیال نبیّ کفته شده
است درجائیکه نمیباید برپا بینید(آنکه میخواند بفهمد)آنکاه آنانیکه دریهودیّه میباشند
١٥ بکوهستان فرار کنند* وهرکه بربام باشد بزیر نیاید وبخانه داخل نشود تا چیزی
١٦ ازآن ببرد* وآنکه درمزرعه است برنکردد تا رخت خودرا بردارد* امّا وای
١٧
١٨ برآبستنان وشیر دهندکان درآن ایّام* ودعا کنید که فرار شما در زمستان نشود*
١٩ زیراکه درآن ایّام چنان مصیبتی خواهد شدکه ازابتدای خلقتی که خدا آفرید تا
٢٠ کنون نشده ونخواهد شد* واکر خداوند آن روزهارا کوتاه نکردی هیچ بشری
نجات نیافتی لیکن بجهة برکزیدکانی که انتخاب نموده است آن ایّام‌را کوتاه ساخت*
٢١ پس هرکاه کسی بشما کوید اینك مسیح دراینجاست یا اینك درآنجا باور مکنید*
٢٢ زانروکه مسیحان دروغ وانبیای کَذَبَه ظاهر شده آیات ومعجزات ازایشان صادر
٢٣ خواهد شد بقسمیکه اکر ممکن بودی برکزیدکانرا هم کمراه نمودندی* لیکن شما
٢٤ برحذر باشید، اینك ازهمهٔ امور شمارا پیش خبردادم* ودر آنروزهای بعد
٢٥ ازآن مصیبت خورشید تاریك کردد وماه نور خودرا بازکیرد* وستارکان
٢٦ ازآسمان فرو ریزند وقوای افلاك متزلزل خواهد کشت* آنکاه پسرانسانرا بینند
٢٧ که با قوّت وجلال عظیم برابرها میاید* درآنوقت فرشتکان خودرا ازجهات

۲۸ اربعه ازانتهای زمین تا به اقصای فلك فراهم خواهد آورد* الحال ازدرخت
انجیر مَثَلش را فرا کیرید که چون شاخه‌اش نازك شده برك میاورد میدانید که تابستان
۲۹ نزدیك است* همچنین شما نیز چون این چیزهارا واقع بینید بدانید که نزدیك بلکه
۳۰ بردر است* هرآینه بشما میکویم تا جمیع این حوادث واقع نشود این فرقه نخواهند
۳۱ کذشت* آسمان وزمین زایل میشود لیکن کلمات من هرکز زایل نشود* ولی
۳۲ ازآن روز وساعت غیراز پدر هیچکس اطّلاع ندارد نه فرشتکان درآسمان ونه پسرهم*
۳۳ پس برحذر وبیدار شده دعا کنید زیرا نمیدانید که آنوقت کی میشود* مثل کسی که
۳۴ عازم سفرشده خانهٔ خودرا واکذارد وخادمان خودرا قدرت داده هریکی‌را بشغلی
۳۵ خاصّ مقرّر نماید ودربانرا امرفرماید که بیدار بماند* پس بیدار باشید زیرا نمیدانید
که درچه وقت صاحب خانه میاید درشام یا نصف شب یا بانك خروس یا صبح*
۳۶ مبادا ناکهان آمده شمارا خفته یابد* امّا آنچه بشما میکویم بهمه میکویم بیدار باشید*
۳۷

باب چهاردهم

۱ وبعد ازدو روز عید فصح وفطیر بود که رؤسای کَهَنَه وکاتبان مترصّد بودند که
۲ بچه حیله اورا دستکیر کرده بقتل رسانند* لیکن میکفتند نه درعید مبادا درقوم
۳ اغتشاشی پدید آید* وهنکامی که او دربیت‌عَنْیا درخانهٔ شمعون ابرص بغذا
نشسته بود زنی با شیشهٔ ازعطرکرانبها ازسنبل خالص آمده شیشه‌را شکسته برسر وی
٤ ریخت* وبعضی درخود خشم نموده کفتند چرا این عطر تلف شد* زیرا ممکن
۵ بود این عطر زیادتر ازسیصد دینار فروخته بفقراء داده شود وآن زنرا سرزنش
٦ نمودند* امّا عیسی کفت اورا واکذارید ازبرای چه اورا زحمت میدهید زیراکه
۷ با من کاری نیکو کرده است* زیراکه فقرارا همیشه با خود دارید وهرکاه بخواهید
۸ میتوانید با ایشان احسان کنید لیکن مرا دایمًا ندارید* آنچه درقوّهٔ او بود
۹ کرد زیراکه جسد مرا بجههٔ دفن پیش تدهین کرد* هرآینه بشما میکویم درهر جائی
ازتمام عالم که باین انجیل موعظه شود آنچه این زن کرد نیز بجههٔ یادکاری وی مذکور
۱۰ خواهد شد* پس یهودای اسخریوطی که یکی ازآن دوازده بود بنزد رؤسای
۱۱ کَهَنَه رفت تا اورا بدیشان تسلیم کند* ایشان سخن اورا شنیده شاد شدند وبدو وعده

دادند که نقدی بدو بدهند واو درصدد فرصتِ موافق برای گرفتاریٔ وی برآمد*
۱۲ وروز اوّل ازعید فطیر که درآن فصح را ذبح میکردند شاکردانش بوی کفتند
۱۳ کجا میخواهی برویم تدارك بینیم تا فصح را بخوری* پس دو نفر ازشاکردان خودرا
فرستاده بدیشان کفت بشهر بروید وشخصی با سبوی آب بشما خواهد برخورد
۱۴ ازعقب وی بروید* وبهر جائی که درآید صاحب خانه‌را کوئید اُستاد میکوید
۱۵ مهمانخانه کجااست تا فصح را با شاکردان خود آنجا صرف کنم* واو بالاخانهٔ بزرك
۱۶ مفروش وآماده بشما نشان میدهد آنجا ازبهر ما تدارك بینید* شاکردانش روانه
۱۷ شدند وبشهر رفته چنانکه او فرموده بود یافتند وفصح را آماده ساختند* شامکاهان
۱۸ با آن دوازده آمد* وچون نشسته غذا میخوردند عیسی کفت هرآینه بشما میکویم
۱۹ که یکی ازشما که با من غذا میخورد مرا تسلیم خواهد کرد* ایشان غمکین کشته
۲۰ یکیك کفتن کرفتند که آیا من آنم ودیکری که آیا من هستم* او درجواب ایشان
۲۱ کفت یکی ازدوازده که با من دست درقاب فرو برد* بدرستیکه پسر انسان
بطوریکه دربارهٔ او مکتوب است رحلت میکند لیکن وای برآن کسیکه پسر انسان
۲۲ بواسطهٔ او تسلیم شود* اورا بهتر میبود که تولّد نیافتی* وچون غذا میخوردند عیسی
نانرا کرفته برکت داد وپاره کرده بدیشان داد وکفت بکیرید وبخورید که این جسد
۲۳ ۲۴ من است* وپیالهٔ کرفته شکر نمود وبایشان داد وهمه ازآن آشامیدند* وبدیشان
۲۵ کفت این است خون من ازعهد جدید که درراه بسیاری ریخته میشود* هرآینه
بشما میکویم بعد ازاین ازعصیر انکور نخورم تا آن روزیکه درملکوت خدا آنرا تازه
۲۶ ۲۷ بنوشم* وبعد ازخواندن تسبیح بسوی کوه زیتون بیرون رفتند* عیسی ایشانرا
کفت همانا همهٔ شما امشب درمن لغزش خورید زیرا مکتوبست شبانرا میزنم
۲۸ وکوسفندان پراکنده خواهند شد* امّا بعد ازبرخاستنم پیش ازشما بجلیل خواهم
۲۹ ۳۰ رفت* پطرس بوی کفت هرکاه همه لغزش خورند من هرکز نخورم* عیسی ویرا
کفت هرآینه بتو میکویم که امروز درهمین شب قبل ازآنکه خروس دو مرتبه بانك
۳۱ زند تو سه مرتبه مرا انکار خواهی نمود* لیکن او بتأکید زیادتر میکفت هرکاه
۳۲ مردنم با تو لازم افتد ترا هرکز انکار نکنم ودیکران نیز همچنان کفتند* وچون
بموضعیکه جتسیمانی نام داشت رسیدند بشاکردان خود کفت دراینجا بنشینید تا دعا

٣٣ کنم* وپطرس ویعقوب ویوحنّارا همراه برداشته مضطرب ودلتنك کردید*
٣٤ وبدیشان کفت نفس من ازحزن مشرف برموت شد. اینجا بمانید وبیدار باشید*
٣٥ وقدری پیشتر رفته بروی برزمین افتاد ودعا کرد تا اکر ممکن باشد آنساعت ازاو
٣٦ بکذرد* پس کفت یا ابّا پدر همه چیز نزد تو ممکن است. این پیاله‌را از من
٣٧ بکذران لیکن نه بخواهش من بلکه بارادهٔ تو* پس چون آمد ایشانرا درخواب
دیده پطرس‌را کفت ای شمعون درخواب هستی آیا نمیتوانستی یك ساعت بیدار
٣٨ باشی* بیدار باشید ودعا کنید تا درآزمایش نیفتید روح البتّه راغبست لیکن
٣٩ جسم ناتوان* وباز رفته بهمان کلام دعا نمود* وبیز برکشته ایشانرا درخواب
٤٠ یافت زیراکه چشمان ایشان سنکین شده بود وندانستند اورا چه جواب دهند*
٤١ ومرتبهٔ سیّم آمده بدیشان کفت مابقی‌را بخوابید واستراحت کنید. کافیست. ساعت
٤٢ رسیده است. اینك پسر انسان بدستهای کناهکاران تسلیم میشود* برخیزید
٤٣ برویم که اکنون تسلیم کنندهٔ من نزدیك شد* درساعت وقتیکه او هنوز سخن
میکفت یهودا که یکی ازآن دوازده بود باکروهی بسیار باشمشیرها وچوبها ازجانب
٤٤ رؤسای کَهَنَه وکاتبان ومشایخ آمدند* وتسلیم کنندهٔ او بدیشان نشانی داده کفته
٤٥ بود هرکه‌را ببوسم همانست اورا بکیرید وبا حفظ تمام ببرید* ودر ساعت نزد وی
٤٦ شده کفت یا سیّدی یا سیّدی ووبرا بوسید* ناکاه دستهای خودرا بروی انداخته
٤٧ کرفتندش* ویکی ازحاضرین شمشیر خودرا کشیده بریکی ازغلامان رئیس کَهَنَه
٤٨ زده کوششرا ببرید* عیسی روی بدیشان کرده کفت کویا بردزد با شمشیرها
٤٩ وچوبها بجهة کرفتن من بیرون آمدید* هر روز درنزد شما درهیکل تعلیم میدادم
٥٠ ومرا نکرفتید لیکن لازمست که کتب تمام کردد* آنکاه همه اورا واکذارده
٥١ بکریختند* ویك جوانی با چادری بربدن برهنهٔ خود پیچیده ازعقب او روانه شده
٥٢ چون جوانان اورا کرفتند* چادررا کذارده برهنه ازدست ایشان کریخت*
٥٣ وعیسی‌را نزد رئیس کَهَنَه بردند وجمیع رؤسای کاهنان ومشایخ وکاتبان براو جمع
٥٤ کردیدند* وپطرس ازدور درعقب او میامد تا بخانهٔ رئیس کَهَنَه درآمده با
٥٥ ملازمان بنشست ونزدیك آتش خودرا کرم مینمود* ورؤسای کَهَنَه وجمیع اهل
٥٦ شوری درجستجوی شهادت برعیسی بودند تا اورا بکشند وهیچ نیافتند* زیراکه

هرچند بسیاری بروی شهادت دروغ میدادند امّا شهادتهای ایشان موافق نشد *
۵۷ و بعضی برخاسته شهادت دروغ داده کفتند * ۵۸ ما شنیدیم که او میکفت من این
هیکلِ ساخته شدهٔ بدسترا خراب میکنم ودرسه روز دیکریرا ناساخته شدهٔ بدست
۵۹ بنا میکنم * ودر این هم باز شهادتهای ایشان موافق نشد * ۶۰ پس رئیس کَهَنه ازآن
میان برخاسته ازعیسی پرسیده کفت هیچ جواب نمیدهی چه چیز است که اینها
۶۱ درحقّ تو شهادت میدهند * امّا او ساکت ماند هیچ جواب نداد. باز رئیس کَهَنه
۶۲ ازاو سؤآل نموده کفت. آیا تو مسیح پسر خدای متبارك هستی * عیسی کفت من
هستم وپسر انسانرا خواهید دید که برطرف راست قوّت نشسته درابرهای آسمان
۶۳ میاید * آنکاه رئیس کَهَنه جامهٔ خودرا چاك زده کفت دیکر چه حاجت بشاهدان
۶۴ داریم * کفر اورا شنیدید. چه مصلحت میدانید پس همه براو حکم کردند که
۶۵ مستوجب قتل است * وبعضی شروع نمودند بآب دهان بروی انداختن وروی
اورا پوشانیده اورا میزدند ومیکفتند نبوّت کن وملازمانْ اورا میزدند *
۶۶ ودر وقتیکه پطرس درایوان پائین بود یکی ازکنیزان رئیس کَهَنه آمد * ۶۷ وپطرسرا
چون دید که خودرا کرم میکند براو نکربسته کفت تو نیز با عیسیٔ ناصری میبوّدی *
۶۸ او انکار نموده کفت نمیدانم ونمیفهمم که تو چه میکوئی. وچون بیرون بدهلیز خانه
۶۹ رفت ناکاه خروس بانك زد * وبار دیکر آن کنیزك اورا دیده بحاضرین کفتن
۷۰ کرفت که این شخص ازآنها است * او باز انکار کرد وبعد اززمانی حاضرین بار
دیکر به پطرس کفتند درحقیقت تو ازآنها میباشی زیراکه جلیلی نیز هستی ولهجهٔ تو
۷۱ چنان است * پس بلعن کردن وقسم خوردن شروع نمود که آن شخصرا که
۷۲ میکوئید نمیشناسم * ناکاه خروس مرتبهٔ دیکر بانك زد پس پطرسرا بخاطر آمد
آنچه عیسی بدو کفته بود که قبل ازآنکه خروس دو مرتبه بانك زند سه مرتبه مرا
انکار خواهی نمود وچون اینرا بخاطر آورد بکریست *

باب پانزدهم

۱ بامدادان بی‌درنك رؤسای کَهَنه با مشایخ وکاتبان وتمام اهل شوری مشورت
۲ نمودند وعیسیرا بند نهاده بردند وبه پیلاطُس تسلیم کردند * پیلاطُس ازاو پرسید
۳ آیا تو پادشاه یهود هستی. او درجواب وی کفت تو میکوئی * وچون رؤسای

۴ کَهَنَه ادّعای بسیار براو مینمودند* پیلاطُس باز ازاو سؤال کرده کفت هیچ
۵ جواب نمیدهی ببین که چه قدر برتو شهادت میدهند* امّا عیسی باز هیچ جواب
۶ نداد چنانکه پیلاطُس متعجّب شد* ودرهر عید یك زندانی هرکه‌را میخواستند
۷ بجهة ایشان آزاد میکرد* وبرابّا نامی با شُرکای فتنهٔ او که درفتنه خون ریزی
۸ کرده بودند درحبس بود* آنکاه مردم صدا زده شروع کردند بخواستن که
۹ برحسب عادت با ایشان عمل نماید* پیلاطُس درجواب ایشان کفت آیا میخواهید
۱۰ پادشاه یهودرا برای شما آزاد کنم* زیرا یافته بود که رؤسای کَهَنَه اورا ازراه حسد
۱۱ تسلیم کرده بودند* امّا رؤسای کَهَنَه مردمرا تحریض کرده بودند که بلکه برابّارا
۱۲ برای ایشان رها کند* پیلاطُس باز ایشانرا درجواب کفت پس چه میخواهید بکنم
۱۳ با آنکس که پادشاه یهودش میکوئید* ایشان بار دیکر فریادکردند که اورا
۱۴ مصلوب کن* پیلاطُس بدیشان کفت چرا چه بدی کرده است. ایشان بیشتر
۱۵ فریاد برآوردند که اورا مصلوب کن* پس پیلاطُس چون خواست که
مردمرا خوشنود کرداند برابّارا برای ایشان آزاد کرد وعیسی‌را تازیانه زده تسلیم
۱۶ نمود تا مصلوب شود* آنکاه سپاهیان اورا بسرائی که دار الولایه است برده تمام
۱۷ فوج‌را فراهم آوردند* وجامهٔ قرمز براو پوشانیدند وتاجی ازخار بافته برسرش
۱۸ ۱۹ کذاردند* واورا سلام کردن کرفتند که سلام ای پادشاه یهود* ونیٔ برسر
۲۰ او زدند وآب دهان بروی انداخته وزانو زده بدو تعظیم مینمودند* وچون اورا
استهزاء کرده بودند لباس قرمزرا ازوی کَنده جامهٔ خودش‌را پوشانیدند واورا
۲۱ بیرون بردند تا مصلوبش سازند* وراهکذریرا شمعون نام ازاهل قیروان که
ازبلوکات میآمد وپدر اِسکَنْدَر ورُوفُس بود مجبور ساختند که صلیب اورا بردارد*
۲۲ ۲۳ پس اورا بموضعی که جُلْجُتَا نام داشت یعنی محلّ کاسهٔ سر بردند* وشراب مخلوط
۲۴ بمُرّ بوی دادند تا بنوشد لیکن قبول نکرد* وچون اورا مصلوب کردند لباس اورا
۲۵ تقسیم نموده قرعه برآن افکندند تا هرکس چه بَرَد* وساعت سیّم بود که اورا
۲۶ ۲۷ مصلوب کردند* وتقصیرنامهٔ وی این نوشته شد پادشاه یهود* وبا وی دو دزدرا
۲۸ یکی ازدست راست ودیکری ازدست چپ مصلوب کردند* پس تمام کشت آن
۲۹ نوشتهٔ که میکوید ازخطاکاران محسوب کشت* وراهکذران اورا دشنام داده وسر

خودرا جنبانیده میکفتند هان ای کسیکه هیکل‌را خراب میکنی ودرسه روز آنرا بنا
٣٠ میکنی* ازصلیب بزیر آمده خودرا برهان* ٣١ وهمچنین رؤسای کَهَنه وکاتبان
استهزاء کنان با یکدیکر میکفتند دیکرانرا نجات داد ونمیتواند خودرا نجات دهد*
٣٢ مسیح پادشاه اسرائیل الآن ازصلیب نزول کند تا به‌بینیم وایمان آوریم وآنانیکه با وی
٣٣ مصلوب شدند اورا دشنام میدادند* وچون ساعت ششم رسید تا ساعت نهم تاریکی
٣٤ تمام زمین‌را فرو کرفت* ودر ساعت نهم عیسی بآواز بلند ندا کرده کفت ایلوئی
٣٥ ایلوئی لَمَا سَبَقْتَنی یعنی الهی الهی چرا مرا واکذاردی* وبعضی ازحاضرین چون
٣٦ شنیدند کفتند الیاس‌را میخواند* پس شخصی دویده اسفنجی‌را ازسرکه پُرکرد وبر
سر نیٔ نهاده بدو نوشانید وکفت بکذارید به‌بینیم مکر الیاس بیاید تا اورا پائین
٣٧ آورد* پس عیسی آوازی بلند برآورده جان بداد* ٣٨ آنکاه پردهٔ هیکل ازسر تا
٣٩ پا دو پاره شد* وچون یوزباشیٔ که مقابل وی ایستاده بود دید که بدین طور
٤٠ صدا زده روح‌را سپرد کفت فی‌الواقع این مرد پسر خدا بود* وزنی چند ازدور
نظر میکردند که ازآنجمله مریم مجدلیّه بود ومریم مادر یعقوبِ کوچك ومادر یوشا
٤١ وسالومَه* که هنکام بودن او درجلیل پیروی وخدمت او میکردند ودیکر زنان
٤٢ بسیاریکه باورشلیم آمده بودند* وچون شام شد ازآنجهة که روز تهیّه یعنی روز
٤٣ قبل ازسبت بود* یوسف نامی ازاهل رامه که مرد شریف ازاعضای شوری ونیز
منتظر ملکوت خدا بود آمد وجرأت کرده نزد پیلاطُس رفت وجسد عیسی‌را
٤٤ طلب نمود* پیلاطُس تعجّب کرد که بدین زودی فوت شده باشد پس یوزباشی‌را
٤٥ طلبیده ازاو پرسید که آیا چندی کذشته وفات نموده است* چون ازیوزباشی
٤٦ دریافت کرد بدن‌را بیوسف ارزانی داشت* پس کتانی خریده آنرا ازصلیب بزیر
آورد وبآن کتان کفن کرده درقبری که ازسنك تراشیده بود نهاد وسنکی برسر قبر
٤٧ غلطانید* ومریم مَجْدَلِیّه ومریم مادر یوشا دیدند که کجا کذاشته شد*

باب شانزدهم

١ پس چون سبت کذشته بود مریم مجدلیّه ومریم مادر یعقوب وسالومه حنوط
٢ خریده آمدند تا اورا تدهین کنند* وصبح روز یکشنبه‌را بسیار زود وقت طلوع

٣ آفتاب برسر قبر آمدند* وبا یکدیکر میکفتند کیست که سنك را برای ما ازسر قبر
٤ بغلطاند* چون نکریستند دیدند که سنك غلطانیدہ شدہ است زیرا بسیار بزرك
٥ بود* وچون بقبر درآمدند جوانی را که جامهٔ سفید دربر داشت برجانب راست
٦ نشسته دیدند پس متحیّر شدند* او بدیشان کفت ترسان مباشید عیسیٔ ناصریِٔ
مصلوب را میطلبید او برخاسته است دراینجا نیست آن موضعی را که اورا نهاده
٧ بودند ملاحظه کنید* لیکن رفته شاکردان او وپطرس را اطّلاع دهید که پیش
٨ ازشما بجلیل میرود اورا درآنجا خواهید دید چنانکه بشما فرموده بود* پس بزودی
بیرون شدہ ازقبر کریختند زیرا لرزه وحیرت ایشانرا فرو کرفته بود وبکسی هیچ
٩ نکفتند زیرا میترسیدند* وصبحکاهان روز اوّلِ هفته چون برخاسته بود نخستین
١٠ بمریم مجدلیّه که ازاو هفت دیو بیرون کرده بود ظاهر شد* واو رفته اصحاب
١١ اورا که کریه وماتم میکردند خبر داد* وایشان چون شنیدند که زندہ کشته وبدو
١٢ ظاهر شدہ بود باور نکردند* وبعد ازآن بصورت دیکر بدو نفر ازایشان در
١٣ هنکامیکه بدهات میرفتند هویدا کردید* ایشان رفته دیکرانرا خبر دادند لیکن
١٤ ایشانرا نیز تصدیق ننمودند* وبعد ازآن بدان یازده هنکامیکه بغذا نشسته بودند
ظاهر شد وایشانرا بسبب بی‌ایمانی وسخت دلیِٔ ایشان توبیخ نمود زیرا بآنانیکه اورا
١٥ برخاسته دیدہ بودند تصدیق ننمودند* پس بدیشان کفت درتمام عالم بروید وجمیع
١٦ خلایق را بانجیل موعظه کنید* هرکه ایمان آورده تعمید یابد نجات یابد وامّا هرکه
١٧ ایمان نیاورد براو حکم خواهد شد* واین آیات همراه ایمانداران خواهد بود که
١٨ بنام من دیوهارا بیرون کنند وبزبانهای تازه حرف زنند* ومارهارا بردارند واکر
زهر قاتلی بخورند ضرری بدیشان نرساند وهرکاه دستها برمریضان کذارند شفا
١٩ خواهند یافت* وخداوند بعد ازآنکه بایشان سخن کفته بود بسوی آسمان مرتفع
٢٠ شدہ بدست راست خدا بنشست* وایشان بیرون رفته درهر جا موعظه میکردند
وخداوند با ایشان کار میکرد وبآیاتیکه همراه ایشان میبود کلام را ثابت میکردانید*

انجیل لوقا

باب اوّل

۱ ازآنجهة که بسیاری دست خودرا دراز کردند بسوی تألیف حکایت آن اموریکه
۲ نزد ما به اتمام رسید* چنانچه آنانیکه از ابتداء نظارکان وخادمان کلام بودند بما
۳ رسانیدند* من نیز مصلحت چنان دیدم که همه‌را من البدایة بتدقیق در پی رفته
۴ بترتیب بتو بنویسم ای تِیُوفِلُسِ عزیز* تا صحّت آن کلامیکه درآن تعلیم یافتهٔ در
۵ یابی* در ایّام هیرودیس پادشاه یهُودیّه کاهنی زکریّا نام از فرقهٔ ابیّا بود که
۶ زن او از دختران هارون بود والیصابات نام داشت* وهردو درحضور خدا صالح
۷ وبجمیع احکام وفرایض خداوند بی عیب سالك بودند* وایشانرا فرزندی نبود
۸ زیراکه الیصابات نازاد بود وهردو دیرینه سال بودند* وواقع شد که چون
۹ بنوبت فرقهٔ خود درحضور خدا کهانت میکرد* حسب عادت کهانتْ نوبت
۱۰ او شد که بقدس خداوند درآمده بخور بسوزاند* ودر وقت بخور تمام جماعت قوم
۱۱ بیرون عبادت میکردند* ناکاه فرشتهٔ خداوند بطرف راست مذبح بخور ایستاده
۱۲ بروی ظاهر کشت* چون زکریّا اورا دید درحیرت افتاده ترس بر او مستولی
۱۳ شد* فرشته بدو کفت ای زکریّا ترسان مباش زیراکه دعای تو مستجاب کردیده
است وزوجه‌ات الیصابات برای تو پسری خواهد زائید واورا یحیی خواهی
۱۴ نامید* وترا خوشی وشادی رخ خواهد نمود وبسیاری از ولادت او مسرور
۱۵ خواهند شد* زیراکه درحضور خداوند بزرك خواهد بود وشراب ومُسکری
۱۶ نخواهد نوشید وازشکم مادرخود پر از روح القدس خواهد بود* وبسیاری از
۱۷ بنی اسرائیل‌را بسوی خداوند خدای ایشان خواهد برکردانید* واو بروح وقوّت
الیاس پیش روی وی خواهد خرامید تا دلهای پدران‌را بطرف پسران ونافرمانانرا

۱۸ بحکمت عادلان بگرداند تا قومی مستعدّ برای خدا مهیّا سازد* زکریّا بفرشته گفت
۱۹ اینرا چگونه بدانم وحال آنکه من پیر هستم وزوجه ام دیرینه سال است* فرشته
درجواب وی گفت من جبرائیل هستم که در حضور خدا می ایستم وفرستاده شدم
۲۰ تا به تو سخن گویم واز این امور ترا مژده دهم* والحال تا این امور واقع نگردد
گنگ شده یارای حرف زدن نخواهی داشت زیرا سخنهای مرا که در وقت خود
۲۱ بوقوع خواهد پیوست باور نکردی* وجماعت منتظر زکریّا میبودند واز طول
۲۲ توقّف او در قدس متعجّب شدند* امّا چون بیرون آمده نتوانست با ایشان حرف
زند پس فهمیدند که در قدس رؤیائی دیده است پس بسوی ایشان اشاره میکرد
۲۳ وساکت ماند* وچون ایّام خدمت او به اتمام رسید بخانهٔ خود رفت* وبعد
۲۴ ازآن روزها زن او الیصابات حامله شده مدّت پنج ماه خودرا پنهان نمود وگفت*
۲۵ باینطور خداوند بمن عمل نمود در روزهائی که مرا منظور داشت تا ننگ مرا از
۲۶ نظر مردم بردارد* ودر ماه ششم جبرائیل فرشته از جانب خدا به بلدی از
۲۷ جلیل که ناصره نام داشت فرستاده شد* نزد باکرهٔ نامزد مردی مسمّی بیوسف از
۲۸ خاندان داود ونام آن باکره مریم بود* پس فرشته نزد او داخل شده گفت سلام
۲۹ بر تو ای نعمت رسیده * خداوند با تو است وتو درمیان زنان مبارك هستی* چون
۳۰ اورا دید از سخن او مضطرب شده متفکّر شد که این چه نوع تحیّت است* فرشته بدو
۳۱ گفت ای مریم ترسان مباش زیراکه نزد خدا نعمت یافتهٔ* واینك حامله شده
۳۲ پسری خواهی زائید واورا عیسی خواهی نامید* او بزرك خواهد بود وبه پسر
حضرت اعلی مسمّی شود وخداوند خدا تخت پدرش داودرا بدو عطا خواهد
۳۳ فرمود* واو بر خاندان یعقوب تا بأبد پادشاهی خواهد کرد وسلطنت اورا
۳۴ نهایت نخواهد بود* مریم بفرشته گفت این چگونه میشود وحال آنکه مردیرا
۳۵ نشناخته ام* فرشته در جواب وی گفت روح القدس بر تو خواهد آمد وقوّت
حضرت اعلی بر تو سایه خواهد افکند ازآنجهة آن مولود مقدّس پسر خدا خوانده
۳۶ خواهد شد* واینك الیصابات از خویشان تو نیز در پیری به پسری حامله شده
۳۷ واین ماه ششم است مر اورا که نازاد می خواندند* زیرا نزد خدا هیچ امری محال
۳۸ نیست* مریم گفت اینك کنیز خداوندم * مرا برحسب سخن تو واقع شود پس فرشته

۳۹ در آنروزها مریم برخاست و به بلدی از کوهستان یهودیه
از نزد او رفت*
۴۰ ۴۱ بشتاب رفت* و بخانهٔ زکریّا در آمده به الیصابات سلام کرد* وچون الیصابات
سلام مریمرا شنید بچه در رَحِمِ او بحرکت آمد والیصابات بروح القدس پر شده*
۴۲ بآواز بلند صدا زده کفت تو درمیان زنان مبارك هستی ومبارکست ثمرهٔ رحم تو*
۴۳ ۴۴ وازکجا این بمن رسید که مادر خداوند من بنزد من آید* زیرا اینك چون آواز
۴۵ سلام توکوش زد من شد بچه از خوشی در رَحِمِ من بحرکت آمد* وخوشا بحال
اوکه ایمان آورد زیراکه آنچه ازجانب خداوند بوی کفته شد به انجام خواهد رسید*
۴۶ ۴۷ پس مریم کفت جان من خداوندرا تمجید میکند* وروح من برهانندهٔ من خدا
۴۸ بوجد آمد* زیرا برحقارت کنیز خود نظر افکند• زیرا هان ازکنون تمامیٔ طبقات
۴۹ مرا خوشحال خواهند خواند* زیرا آن قادر بمن کارهای عظیم کرده• ونام او
۵۰ قدّوس است* ورحمت او نسلاً بعد نسل است• برآنانیکه از او میترسند*
۵۱ ببازوی خود قدرت‌را ظاهر فرموده• ومتکبّران را بخیال دل ایشان پراکنده
۵۲ ۵۳ ساخت* جبّارانرا از تختها بزیر افکنده• وفروتنانرا سرافراز کردانید* کرسنکانرا
۵۴ بچیزهای نیکو سیر فرموده• ودولتمندان‌را تهی دست ردّ نمود* بندهٔ خود اسرائیل‌را
۵۵ یاری کرد• بیادکاریٔ رحمانیّت خویش* چنانکه به اجداد ما کفته بود• بابراهیم
۵۶ وبذریّت او تا ابد الآباد* ومریم قریب بسه ماه نزد وی ماند پس بخانهٔ خود
۵۷ مراجعت کرد* امّا چون الیصابات‌را وقت وضع حمل رسید پسری بزاد*
۵۸ وهمسایکان وخویشان او چون شنیدند که خداوند رحمت عظیمی بروی کرده با او
۵۹ شادی کردند* وواقع شد در روز هشتم چون برای ختنهٔ طفل آمدند که نام
۶۰ پدرش زکریّارا براو مینهادند* امّا مادرش ملتفت شده کفت نی بلکه به یحیی نامیده
۶۱ ۶۲ میشود* بوی کفتند از قبیلهٔ تو هیچکس این اسم‌را ندارد* پس به پدرش اشاره
۶۳ کردند که اورا چه نام خواهی نهاد* او تختهٔ خواسته بنوشت که نام او یحیی است
۶۴ وهمه متعجب شدند* درساعت دهان وزبان او باز کشته بحمد خدا متکلّم شد*
۶۵ پس بر تمامیٔ همسایکان ایشان خوف مستولی کشت وجمیع این وقایع در همهٔ کوهستان
۶۶ یهودیّه شهرت یافت* وهرکه شنید در خاطر خود تفکّر نموده کفت این چه نوع
۶۷ طفل خواهد بود ودست خداوند با وی میبود* وپدرش زکریّا از روح القدس

۶۸ پر شده نبوّت نموده کفت* خداوند خدای اسرائیل متبارك باد• زیرا از قوم
۶۹ خود تفقّد نموده برای ایشان فدائی قرار داد* وشاخ نجاتی برای ما برافراشت•
۷۰ در خانهٔ بندهٔ خود داود* چنانچه بزبان مقدّسین کفت که از بدوِ عالم انبیای او
۷۱ ۷۲ میبودند* رهائی از دشمنان ما• واز دست آنانیکه ازما نفرت دارند* تا رحمت را
۷۳ بر پدران ما بجا آرد• وعهد مقدّس خودرا تذکّر فرماید* سوکندیکه برای پدر
۷۴ ما ابراهیم یاد کرد* که مارا فیض عطا فرماید• تا از دست دشمنان خود رهائی
۷۵ یافته• اورا بیخوف عبادت کنیم* در حضور او بقدّوسیّت وعدالت• در تمامیٔ
۷۶ روزهای عمر خود* وتو ای طفل نبیِّ حضرت اعلی خوانده خواهی شد• زیرا
۷۷ پیش روی خداوند خواهی خرامید• تا طُرُقِ اورا مهیّا سازی* تا قوم اورا معرفت
۷۸ نجات دهی• در آمرزش کناهان ایشان* به احشای رحمت خدای ما• که بآن
۷۹ سپیده از عالم اعلی از ما تفقد نمود* تا ساکنانِ در ظلمت وظلّ موت را نور دهد•
۸۰ وپایهایِ مارا بطریق سلامتی هدایت نماید* پس طفل نموّ کرده در روح قویّ
میکشت وتا روز ظهور خود برای اسرائیل در بیابان بسر میبرد*

باب دوّم

۱ ودر آن ایّام حکمی از اوغُسطُس قیصر صادر کشت که تمام ربع مسکون را اسم
۲ نویسی کنند* واین اسم نویسیٔ اوّل شد هنکامیکه کیرینیوس والیٔ سوریّه بود*
۳ ۴ پس همهٔ مردم هریك بشهر خود برای اسم نویسی میرفتند* ویوسف نیز از جلیل
از بلدهٔ ناصره به یهودیّه بشهر داود که بیت لحم نام داشت رفت زیراکه او از
۵ خاندان وآل داود بود* تا نام او با مریم که نامزد او بود ونزدیك بزائیدن بود
۶ ثبت کردد* ووقتیکه ایشان در آنجا بودند هنکام وضع حمل او رسیده*
۷ پسر نخستین خودرا زائید واورا در قنداقه پیچیده در آخور خوابانید زیراکه برای
۸ ایشان در منزل جای نبود* ودر آن نواحی شبانان در صحرا بسر میبردند
۹ ودر شب پاسبانیٔ کله های خویش میکردند* ناکاه فرشتهٔ خداوند بر ایشان ظاهر
۱۰ شد وکبریائیٔ خداوند بر کرد ایشان تابید وبغایت ترسان کشتند* فرشته ایشانرا
کفت مترسید زیرا اینك بشارت خوشیٔ عظیم بشما میدهم که برای جمیع قوم خواهد

۱۱ بود* که امروز برای شما در شهر داود نجات دهندهٔ که مسیح خداوند باشد متولّد
۱۲ شد* وعلامت برای شما اینست که طفلی در قنداقه پیچیده ودر آخور خوابیده
۱۳ خواهید یافت* درهمان حال فوجی از لشکر آسمانی با فرشته حاضر شده خدارا
۱۴ تسبیح کنان میگفتند* خدارا در اعلی علّیین جلال وبر زمین سلامتی ودرمیان
۱۵ مردم رضامندی باد* وچون فرشتگان از نزد ایشان بآسمان رفتند شبانان با
یکدیگر گفتند الآن به بیت‌لحم برویم واین چیزیرا که واقع شده وخداوند آنرا بما
۱۶ اعلام نموده است به بینیم* پس بشتاب رفته مریم ویوسف وآن طفلرا در آخور
۱۷ خوابیده یافتند* چون اینرا دیدند آن سخنی‌را که در بارهٔ طفل بدیشان گفته شده
۱۸ بود شهرت دادند* وهرکه میشنید از آنچه شبانان بدیشان گفتند تعجّب مینمود*
۱۹ ۲۰ امّا مریم در دل خود متفکّر شده این همهٔ سخنانرا نگاه میداشت* وشبانان خدارا
تمجید وحمد کنان برگشتند بسبب همهٔ آن اموری که دیده وشنیده بودند چنانکه
۲۱ بایشان گفته شده بود* وچون روز هشتم وقت ختنهٔ طفل رسید اورا عیسی نام
نهادند چنانکه فرشته قبل از قرار گرفتن او در رحم اورا نامیده بود*
۲۲ وچون ایّام تطهیر ایشان بر حسب شریعت موسی رسید اورا باورشلیم بردند تا
۲۳ بخداوند بگذرانند* چنانکه در شریعت خداوند مکتوب است که هر ذکوری
۲۴ که رَحِم‌را گشاید مقدّس خداوند خوانده شود* وتا قربانی گذرانند چنانکه در
۲۵ شریعت خداوند مقرّر است یعنی جفت فاختهٔ یا دو جوجهٔ کبوتر* واینك
شخصی شمعون نام در اورشلیم بود که مرد صالح ومتّقی ومنتظر تسلّیٔ اسرائیل بود
۲۶ وروح القدس بر وی بود* واز روح القدس بدو وحی رسیده بود که تا مسیح
۲۷ خداوند را نه بینی موترا نخواهی دید* پس براه نمائیٔ روح بهیکل درآمد وچون
والدینش آن طفل یعنی عیسی را آوردند تا رسوم شریعت‌را بجهة او بعمل
۲۸ آورند* اورا در آغوش خود کشیده وخدارا متبارك خوانده گفت*
۲۹ الحال ای خداوند بندهٔ خودرا رخصت میدهی۰ بسلامتی برحسب کلام خود*
۳۰ ۳۱ زیراکه چشمان من نجات ترا دیده است* که آنرا پیش روی جمیع امّتها مهیّا
۳۲ ساختی* نوری که کشف حجاب برای امّتها کند۰ وقَوْم تو اسرائیل‌را جلالی
۳۳ ۳۴ بُوَد* ویوسف ومادرش از آنچه در بارهٔ او گفته شد تعجّب نمودند* پس شمعون

ایشانرا برکت داده بمادرش مریم کفت اینك این طفل قرار داده شد برای افتادن
وبر خاستن بسیاری از آل اسرائیل وبرای آیتی که بخلاف آن خواهند کفت *
۳۵ ودر قلب تو نیز شمشیری فرو خواهد رفت تا افکار قلوب بسیاری مکشوف شود *
۳۶ وزنی نبیّه بود حنّا نام دختر فَنوئیل از سبط اَشِیر بسیار سالخورده که از زمان بکارت
۳۷ هفت سال با شوهر بسر برده بود * وقریب بهشتاد وچهار سال بود که او بیوه
کشته از هیکل جدا نمیشد بلکه شبانه روز بروزه ومناجات در عبادت مشغول
۳۸ میبود * او در همانساعت در آمده خدارا شکر نمود ودر بارهٔ او بهمهٔ منتظرین
۳۹ نجاتِ در اورشلیم تکلّم نمود * وچون تمامیٔ رسوم شریعت خداوندرا بپایان
۴۰ برده بودند بشهر خود ناصرهٔ جلیل مراجعت کردند * وطفل نموّ کرده بروح قویّ
۴۱ میکشت واز حکمت پر شده فیض خدا بروی میبود * ووالدَین او هر ساله
۴۲ بجهة عید فصح باورشلیم میرفتند * وچون دوازده ساله شد موافق رسم عید باورشلیم
۴۳ آمدند * وچون روزهارا تمام کرده مراجعت مینمودند آنطفل یعنی عیسی در
۴۴ اورشلیم توقّف نمود ویوسف ومادرش نمیدانستند * بلکه چون کمان میبردند که
او در قافله است سفر یکروزه کردند واورا درمیان خویشان وآشنایان خود
۴۵ میجستند * وچون اورا نیافتند درطلب او باورشلیم بر کشتند * وبعد از سه روز
۴۶ اورا در هیکل یافتند که درمیان مُعلّمان نشسته سخنان ایشانرا میشنود واز ایشان
۴۷ سؤال میکرد * وهرکه سخن اورا میشنید از فهم وجوابهای او متحیّر میکشت *
۴۸ چون ایشان اورا دیدند مضطرب شدند پس مادرش بوی کفت ای فرزند چرا با
۴۹ ما چنین کردی اینك پدرت ومن غمناك کشته ترا جستجو میکردیم * او بایشان
کفت از بهر چه مرا طلب میکردید مکر ندانسته اید که باید من در امور پدر خود
۵۰ باشم * ولی آنسخنی‌را که بدیشان کفت نفهمیدند * پس با ایشان روانه شده بناصره
۵۱ آمد ومطیع ایشان میبود ومادر او تمامیٔ این امور‌را در خاطر خود نکاه میداشت *
۵۲ وعیسی در حکمت وقامت ورضامندی نزد خدا ومردم ترقّی میکرد *

باب سوّم

۱ ودر سال پانزدهم از سلطنت طیباریوس قیصر در وقتیکه پنطیوس پیلاطُس
والئ یهودیّه بود وهیرودیس تیترارکِ جلیل وبرادرش فیلپّس تیترارکِ ابطوریّه ودیار

۲ تَرَاخُونِیتِس و لیسانیوس تیترارکِ آبلیّه* وحنّا و قیافا رؤسای کَهَنَه بودند کلام
۳ خدا به یحیی ابن زکریّا در بیابان نازل شد* بتمامیٔ حوالیٔ اُرْدُنّ آمد بتعمیدِ توبه بجهة
۴ آمرزش کناهان موعظه میکرد* چنانچه مکتوب است در صحیفهٔ کلمات اِشْعَیای نبیّ
که میکوید صدای نداکنندهٔ در بیابان که راه خداوندرا مهیّا سازید وطُرُق اورا
۵ راست نمائید* هر وادی انباشته وهرکوه وتلّی پست وهر کجی راست وهر راهِ
۶ ناهموار صاف خواهد شد* وتمامیٔ بشر نجات خدارا خواهند دید* آنکاه بآن
۷ جماعتی که برای تعمید وی بیرون میآمدند کفت ای افعی زادکان که شمارا نشان
۸ داد که از غضب آینده بکریزید* پس ثمراتِ مناسب توبه بیاورید ودر خاطر
خود اینسخن‌را راه مدهید که ابراهیم پدر ماست زیرا بشما میکویم خدا قادر است
۹ که از این سنکها فرزندان برای ابراهیم برانکیزاند* والآن نیز تیشه بر ریشهٔ
درختان نهاده شده است پس هر درختی که میوهٔ نیکو نیاورد بریده ودر آتش
۱۰ افکنده میشود* پس مردم از وی سؤال نموده کفتند چه کنیم* او در جواب
۱۱ ایشان کفت هرکه دو جامه دارد بآنکه ندارد بدهد وهرکه خوراك دارد نیز
۱۲ چنین کند* وباجکیران نیز برای تعمید آمده بدو کفتند ای استاد چه کنیم*
۱۳ بدیشان کفت زیادتر از آنچه مقرّر است مکیرید* سپاهیان نیز از او پرسیده کفتند
۱۴ ما چه کنیم* بایشان کفت برکسی ظلم مکنید وبر هیچکس افتراء مزنید وبمواجب
۱۵ خود اکتفاء کنید* وهنکامیکه قوم مترصّد می بودند وهمه در خاطر خود در بارهٔ
۱۶ یحیی تفکّر مینمودند که این مسیح است یانه* یحیی بهمه متوجّه شده کفت من شمارا
بآب تعمید میدهم لیکن شخصی تواناتر از من میآید که لیاقت آن ندارم که بند نعلین
۱۷ اورا باز کنم او شمارا بروح القدس وآتش تعمید خواهد داد* او غربال خودرا
بدست خود دارد وخرمن خویشرا پاك کرده کندم‌را در انبار خود ذخیره خواهد
۱۸ نمود وکاه‌را در آتشی که خاموشی نمی پذیرد خواهد سوزانید* وبنصایح بسیار دیکر
۱۹ قوم‌را بشارت میداد* امّا هیرودیسِ تیترارك چون بسبب هیرودیا زن برادر
۲۰ او فیلپّس وسایر بدیهائیکه هیرودیس کرده بود از وی توبیخ یافت* اینرا نیز
۲۱ برهمه افزود که یحیی‌را در زندان حبس نمود* امّا چون تمامیٔ قوم تعمید یافته
۲۲ بودند وعیسی هم تعمید کرفته دعا میکرد آسمان شکافته شد* وروح القدس بهیئة

جسمانی مانند کبوتری بر او نازل شد وآوازی از آسمان در رسید که تو پسر حبیب
۲۳ من هستی که بتو خوشنودم* وخود عیسی وقتیکه شروع کرد قریب بسی ساله بود
۲٤ وحسب کمان خلق پسر یوسف بن هالِی* بن متّات بن لاوی بن ملْکِی بن یَنّا ابن
۲۵ ۲٦ یوسف* بن متّاتیا ابن آموس بن ناحوم بن حَسْلی ابن نجّی* بن مَأت بن متّاتیا ابن
۲۷ شَمعِی ابن یوسف بن یهودا* ابن یوحَنّا ابن ریسا ابن زَروبابل بن سَأَلْتِیئیل بن
۲۸ ۲۹ نیرِی* ابن مَلْکی ابن اَدِّی ابن قوسام بن اِیلْمودام بن عِیر* بن یوسی ابن ایلعاذَر
۳۰ بن یوریم بن متّات بن لاوی* ابن شمْعون بن یهودا ابن یوسف بن یونان بن
۳۱ ۳۲ ایلیاقیم* بن مَلیا ابن مِینان بن مَتّاتا ابن ناتان بن داود* بن یسی بن عوبید بن
۳۳ بوعز بن شَلْمُون بن نَحْشُون* بن عمّیناداب بن آرام بن حَصْرُون بن فارص بن
۳٤ ۳۵ یهودا* ابن یعقوب بن اسحق بن ابراهیم بن تارَح بن ناحور* بن سَرُوج بن رَعُو
۳٦ ابن فالَج بن عابَر بن صالَح* بن قِینان بن اَرفکشاد بن سام بن نوح بن لامَك*
۳۷ ۳۸ بن متوشالح بن خَنوخ بن یارَد بن مَهْلَئیل بن قِینان* بن اَنوش بن شِیث بن آدم
بن الله*

باب چهارم

۱ امّا عیسی پُر از روح القدس بوده از اُرْدُنّ مراجعت کرد وروح اورا به بیابان
۲ برد* ومدّت چهل روز ابلیس اورا تجربه مینمود ودر آن ایّام چیزی نخورد چون
۳ تمام شد آخر گرسنه گردید* وابلیس بدو گفت اگر پسر خدا هستی این سنگ را
٤ بگو تا نان گردد* عیسی در جواب وی گفت مکتوب است که انسان به نان
۵ فقط زیست نمیکند بلکه بهر کلمهٔ خدا* پس ابلیس اورا بکوهی بلند برده تمامیِ
٦ ممالك جهانرا در لحظهٔ بدو نشان داد* وابلیس بدو گفت جمیع این قدرت
۷ وحشمت آنهارا بتو میدهم زیراکه بمن سپرده شده است وبهر که میخواهم میبخشم* پس
۸ اگر تو پیش من سجده کنی همه از آنِ تو خواهد شد* عیسی در جواب او گفت ای
شیطان مکتوب است خداوند خدای خودرا پرستش کن وغیر اورا عبادت
۹ منما* پس اورا باورشلیم برده بر کنگرهٔ هیکل قرار داد وبدو گفت اگر پسر خدا
۱۰ هستی خودرا از اینجا بزیر انداز* زیرا مکتوب است که فرشتگان خودرا در بارهٔ
۱۱ تو حکم فرماید تا ترا محافظت کنند* وترا بدستهای خود بردارند مبادا پایت به

۱۳ سنکی خورد* عیسی در جواب وی کفت که کفته شده است خداوند خدای
۱۳ خودرا تجربه مکن* وچون ابلیس جمیع تجربه‌را به اتمام رسانید تا مدّتی ازاو جدا
۱٤ شد* وعیسی بقوّت روح بجلیل برکشت وخبراو در تمامیٔ آن نواحی شهرت
۱۵ ۱٦ یافت* واو درکنایس ایشان تعلیم میداد وهمه اورا تعظیم میکردند* وبه ناصره
جائیکه پرورش یافته بود رسید وبحسب دستور خود در روز سبت بکنیسه درآمده
۱۷ برای تلاوت برخاست* آنکاه صحیفهٔ اِشَعْیاءِ نبیّ‌را بدو دادند وچون کتابرا
۱۸ کشود موضعی‌را یافت که مکتوب است* روح خداوند برمنست زیراکه مرا
مسح کرد تا فقیرانرا بشارت دهم ومرا فرستاد تا شکسته دلانرا شفا بخشم واسیرانرا
۱۹ برستکاری وکورانرا به بینائی موعظه کنم وتا کوبیدکانرا آزاد سازم* واز سال
۲۰ پسندیدهٔ خداوند موعظه کنم* پس کتابرا بهم پیچیده بخادم سپرد وبنشست وچشمان
۲۱ همهٔ اهل کنیسه بروی دوخته میبود* آنکاه بدیشان شروع بکفتن کرد که امروز
۲۲ این نوشته در کوشهای شما تمام شد* وهمه بروی شهادت دادند واز سخنان فیض
آمیزی که از دهانش صادر میشد تعجّب نموده کفتند مکر این پسر یوسف نیست*
۲۳ بدیشان کفت هرآینه این مثل‌را بمن خواهید کفت ای طبیب خودرا شفا بده آنچه
۲٤ شنیده ایم که در کَفَرْناحوم از تو صادر شد اینجا نیز در وطن خویش بنما* وکفت
۲۵ هرآینه بشما میکویم که هیچ نبیّ در وطن خویش مقبول نباشد* وبتحقیق شمارا میکویم
که بسا بیوه زنان در اسرائیل بودند در ایّام الیاس وقتی که آسمان مدّت سه سال
۲٦ وشش ماه بسته ماند چنانکه قحطی عظیم در تمامیٔ زمین پدید آمد* والیاس نزد
۲۷ هیچ کدام از ایشان فرستاده نشد مکر نزد بیوه زنی در صَرْفَهٔ صیدون* وبسا
ابرصان در اسرائیل بودند در ایّام اِلیشَع نبیّ واحدی از ایشان طاهر نکشت
۲۸ جز نَعمان سریانی* پس تمام اهل کنیسه چون این سخنان‌را شنیدند پُر از خشم
۲۹ کشتند* وبرخاسته اورا از شهر بیرون کردند وبر قلّهٔ کوهی که قریهٔ ایشان برآن
۳۰ بنا شده بود بردند تا اورا بزیر افکنند* ولی از میان ایشان کذشته برفت*
۳۱ وبکَفَرْناحوم شهری از جلیل فرو شده در روزهای سبت ایشان را تعلیم میداد*
۳۲ واز تعلیم او در حیرت افتادند زیراکه کلام او با قدرت میبود*
۳۳ ودر کنیسه مردی بود که روح دیو خبیث داشت وبآواز بلند فریاد کنان میکفت*

۳٤ آه ای عیسیٔ ناصری مارا با تو چه کار است آیا آمدۀ تا مارا هلاك سازی • ترا میشناسم
۳٥ کیستی ای قدّوسِ خدا * پس عیسی اورا نهیب داده فرمود خاموش باش و از
وی بیرون آی • در ساعت دیو اورا درمیان انداخته از او بیرونشد وهیچ آسیبی
۳٦ بدو نرسانید * پس حیرت بر همهٔ ایشان مستولی گشت ویکدیگررا مخاطب
ساخته گفتند این چه سخن است که اینشخص با قدرت وقوّت ارواح پلید را
۳۷ امر میکند وبیرون میآیند * وشهرت او در هر موضعی ازآن حوالی پهن شد *
۳۸ واز کنیسه برخاسته بخانهٔ شمعون درآمد ومادر زن شمعون را تب شدیدی عارض
۳۹ شده بود برای او از وی التماس کردند * پس بر سر وی آمده تب را نهیب داده
تب از او زایل شده در ساعت برخاسته بخدمتگذاریٔ ایشان مشغول شد *
٤۰ وچون آفتاب غروب میکرد همهٔ آنانیکه اشخاص مبتلا به انواع مرضها داشتند ایشانرا
٤۱ نزد وی آوردند وبهر یکی از ایشان دست گذارده شفا داد * ودیوها نیز از
بسیاری بیرون میرفتند وصیحه زنان میگفتند که تو مسیح پسر خدا هستی ولی ایشانرا
٤۲ قدغن کرده نگذاشت که حرف زنند زیراکه دانستند او مسیح است * وچون روز
شد روانه شده بمکانی ویران رفت وگروهی کثیر در جستجوی او آمده نزدش رسیدند
٤۳ واورا باز میداشتند که از نزد ایشان نرود * بایشان گفت مرا لازمست که
بشهرهای دیگر نیز بملکوت خدا بشارت دهم زیراکه برای همین کار فرستاده شده
٤٤ ام * پس در کنایس جلیل موعظه مینمود *

باب پنجم

۱ وهنگامیکه گروهی بروی ازدحام مینمودند تا کلام خدارا بشنوند او بکنار
۲ دریاچهٔ جَنِیسَرَه ایستاده بود * ودو زورق را درکنار دریاچه ایستاده دید که
۳ صیادان از آنها بیرون آمده دامهای خودرا شست وشو مینمودند * پس بیکی ازآن
دو زورق که مال شمعون بود سوار شده ازاو درخواست نمود که از خشکی اندکی
٤ دور ببرد پس در زورق نشسته مردم را تعلیم میداد * وچون ازسخن گفتن فارغ
شد بشمعون گفت بمیانهٔ دریاچه بران ودامهای خودرا برای شکار بیندازید *
٥ شمعون درجواب وی گفت ای استاد تمام شب را رنج برده چیزی نگرفتیم لیکن

٦ بحکم تو دامرا خواهم انداخت * وچون چنین کردند مقداری کثیر از ماهی صید
٧ کردند چنانکه نزدیك بود دام ایشان کسسته شود * وبرفقای خود که در زورق دیکر بودند اشاره کردند که آمده ایشانرا امداد کنند، پس آمده هر دو زورق را پر
٨ کردند بقسمیکه نزدیك بود غرق شوند * شمعون پطرس چون اینرا بدید بر پایهای
٩ عیسی افتاده کفت ای خداوند از من دور شو زیرا مردی کناهکارم * چونکه بسبب
١٠ صید ماهی که کرده بودند دهشت بر او وهمهٔ رفقای وی مستولی شده بود * وهم چنین نیز بر یعقوب ویوحنّا پسران زَبْدَی که شریك شمعون بودند، عیسی بشمعون
١١ کفت مترس پس از این مردمرا صید خواهی کرد * پس چون زورقهارا بکنار
١٢ آوردند همه‌را ترك کرده از عقب او روانه شدند * وچون او در شهری از شهرها بود ناکاه مردی پر از برص آمده چون عیسی را بدید بروی در افتاد وازاو
١٣ درخواست کرده کفت خداوندا اکر خواهی میتوانی مرا طاهر سازی * پس او دست آورده ویرا لمس نمود وکفت میخواهم طاهر شو که فوراً برص ازاو زایل
١٤ شد * واورا قدغن کرد که هیچکس را خبر مده بلکه رفته خودرا بکاهن بنما وهدیهٔ بجهة طهارت خود بطوریکه موسی فرموده است بکذران تا بجهة ایشان شهادتی
١٥ شود * لیکن خبر او بیشتر شهرت یافت وکروهی بسیار جمع شدند تا کلام اورا
١٦ بشنوند واز مرضهای خود شفا یابند * واو بویرانها عزلت جسته بعبادت مشغول
١٧ شد * روزی از روزها واقع شد که او تعلیم میداد وفریسیان وفقهاء که از همهٔ بلدان جلیل ویهودیّه واورشلیم آمده نشسته بودند وقوّت خداوند برای شفای
١٨ ایشان صادر میشد * که ناکاه چند نفر شخصی مفلوج را بر بستری آوردند ومیخواستند
١٩ اورا داخل کنند تا پیش روی وی بکذارند * وچون بسبب انبوهئ مردم راهی نیافتند که اورا بخانه در آورند بر پشت بام رفته اورا با تختش از میان سفالها در
٢٠ وسط پیش عیسی کذاردند * چون او ایمان ایشانرا دید بوی کفت ای مرد کناهان
٢١ تو آمرزیده شد * آنکاه کاتبان وفریسیان در خاطر خود تفکّر نموده کفتن کرفتند این کیست که کفر میکوید جز خدا وبس کیست که بتواند کناهانرا بیامرزد *
٢٢ عیسی افکار ایشانرا درك نموده در جواب ایشان کفت چرا در خاطر خود تفکّر
٢٣ میکنید * کدام سهلتر است کفتن اینکه کناهان تو آمرزیده شد یا کفتن اینکه برخیز

۲٤ وبخرام * لیکن تا بدانید که پسر انسانرا استطاعت آمرزیدن کناهان برروی زمین هست مفلوجرا کفت ترا میکویم برخیز و بستر خودرا برداشته بخانهٔ خود برو *
۲۰ درساعت برخاسته پیش ایشان آنچه برآن خوابیده بود برداشت وبخانهٔ خود خدارا
۲٦ حمد کنان روانه شد * وحیرت همهرا فرو کرفت وخدارا تمجید مینمودند وخوف
۲۷ برایشان مستولی شده کفتند امروز چیزهای عجیب دیدیم * از آن پس بیرون رفته باجکیریرا که لاوی نام داشت برباجکاه نشسته دید اورا کفت ازعقب من
۲۸ ۲۹ بیا * درحال همه چیزرا ترك کرده برخاست ودرعقب وی روانه شد * ولاوی ضیافتی بزرك درخانهٔ خود برای او کرد وجمعی بسیار از باجکیران ودیکران با
۳۰ ایشان نشستند * امّا کاتبان ایشان وفریسیان همهمه نموده بشاکردان او کفتند برایچه
۳۱ با باجکیران وکناهکاران اکل وشرب میکنید * عیسی درجواب ایشان کفت
۳۲ تندرستان احتیاج بطبیب ندارند بلکه مریضان * ونیامده ام تا عادلان بلکه تا
۳۳ عاصیانرا بتوبه بخوانم * پس بوی کفتند ازچه سبب شاکردان یحیی روزهٔ بسیار میدارند ونماز میخوانند وهمچنین شاکردان فریسیان نیز لیکن شاکردان تو اکل وشرب
۳٤ میکنند * بدیشان کفت آیا میتوانید پسران خانهٔ عروسیرا مادامیکه داماد با
۳۵ ایشان است روزه دار سازید * بلکه ایّامی میآید که داماد ازایشان کرفته شود آنکاه
۳٦ درآن روزها روزه خواهند داشت * ومَثَلی برای ایشان آورد که هیچ کس پارچهٔ ازجامهٔ نورا برجامهٔ کهنه وصله نمیکند والّا آن نورا پاره کند و وصلهٔ که ازنو کرفته
۳۷ شد نیز درخور آن کهنه نَبُوَد * وهیچ کس شراب نورا درمشکهای کهنه نمیریزد
۳۸ والّا شراب نو مشکهارا پاره میکند وخودش ریخته ومشکها تباه میکردد * بلکه
۳۹ شراب نورا درمشکهای نو باید ریخت تا هر دو محفوظ بماند * وکسی نیست که چون شراب کهنهرا نوشیده فی الفور نورا طلب کند زیرا میکوید کهنه بهتر است *

باب ششم

۱ وواقع شد درسبت دوّم اوّلین که او ازمیان کشت زارها میکذشت وشاکردانش
۲ خوشهها میچیدند وبکف مالیده میخوردند * وبعضی ازفریسیان بدیشان کفتند چرا
۳ کاری میکنید که کردن آن درسبت جایز نیست * عیسی درجواب ایشان کفت

٤ آیا نخوانده اید آنچه داود ورفقایش کردند دروقتیکه کرسنه بودند* که چکونه بخانهٔ خدا درآمده نان تقدّمه‌را کرفته بخورد و برفقای خود نیز داد که خوردن آن
٥ جز بکَهَنَه روا نیست* پس بدیشان کفت پسر انسان مالك روز سبت نیز هست*
٦ ودر سبت دیکر بکنیسه درآمده تعلیم میداد ودر آنجا مردی بود که دست راستش
٧ خشك بود* وکاتبان وفریسیان چشم براو میداشتند که شاید در سبت شفا دهد
٨ تا شکایتی براو یابند* او خیالات ایشان‌را درك نموده بدان مرد دست خشك
٩ کفت برخیز ودر میان بایست. درحال برخاسته بایستاد* عیسی بدیشان کفت از شما چیزی میپرسم که درروز سبت کدام رواست نیکوئی کردن یا بدی رهانیدن
١٠ جان یا هلاك کردن* پس چشم خودرا برجمیع ایشان کردانیده بدو کفت دست
١١ خودرا دراز کن. او چنان کرد وفوراً دستش مثل دست دیکر صحیح کشت* امّا
١٢ ایشان ازحماقت پرکشته بیکدیکر میکفتند که با عیسی چه کنیم* ودر آنروزها
١٣ برفراز کوه برآمد تا عبادت کند وآنشب‌را درعبادت خدا بصبح آورد* وچون روز شد شاکردان خودرا پیش طلبیده دوازده نفر از ایشان‌را انتخاب کرده ایشانرا
١٤ نیز رسول خواند* یعنی شمعون که اورا پطرس نیز نام نهاد وبرادرش اندریاس.
١٥ یعقوب ویوحنا. فیلپّس وبرتولما* متّی وتوما. یعقوب بن حلفی وشمعون معروف
١٦ ١٧ بغیّور* یهودا برادر یعقوب ویهودای اسخریوطی که تسلیم کنندهٔ وی بود* وبا ایشان بزیر آمده برجای هموار بایستاد وجمعی ازشاکردان وی وکروهی بسیار ازقوم ازتمام یهودیّه واورشلیم وکنارهٔ دریای صور وصیدون آمدند تا کلام اورا بشنوند
١٨ واز امراض خود شفا یابند* وکسانیکه ازارواح پلید معذّب بودند شفا یافتند*
١٩ وتمام آن کروه میخواستند اورا لمس کنند زیرا قوّتی از وی صادر شده همه‌را صحّت
٢٠ میبخشید* پس نظر خودرا بشاکردان خویش افکنده کفت خوشا بحال شما ای
٢١ مساکین زیرا ملکوت خدا ازآن شما است* خوشا بحال شما که اکنون کرسنه اید زیراکه سیر خواهید شد. خوشا بحال شما که الحال کریانید زیرا خواهید خندید*
٢٢ خوشا بحال شما وقتیکه مردم بخاطر پسر انسان ازشما نفرت کیرند وشمارا ازخود
٢٣ جدا سازند ودشنام دهند ونام شمارا مثل شریر بیرون کنند* درآنروز شاد باشید ووجد نمائید زیرا اینك اجر شما درآسمان عظیم میباشد زیراکه بهمین طور پدران

٢٤ ایشان با انبیاء سلوك نمودند * لیکن وای برشما ای دولتمندان زیراکه تسلّیِ خودرا
٢٥ یافته اید * وای برشما ای سیر شدکان زیرا کرسنه خواهید شده وای برشما که
٢٦ الآن خندانید زیراکه ماتم وکریه خواهید کرد * وای برشما وقتیکه جمیع مردم شمارا
٢٧ تحسین کنند زیرا همچنین پدران ایشان با انبیای کَذَبه کردند * لیکن ای شنوندکان
شمارا میکویم دشمنان خودرا دوست دارید وبا کسانیکه ازشما نفرت کنند احسان
٢٨ کنید * وهرکه شمارا لعن کند برای او برکت بطلبید وبرای هرکه با شما کینه دارد
٢٩ دعای خیر کنید * وهرکه بررخسار تو زند دیکری‌را نیز بسوی او بکردان وکسیکه
٣٠ ردای ترا بکیرد قبارا نیز ازاو مضایقه مکن * هرکه ازتو سؤال کند بدو بده وهرکه
٣١ مال ترا کیرد ازوی باز مخواه * وچنانکه میخواهید مردم با شما عمل کنند شما نیز
٣٢ بهمان طور با ایشان سلوك نمائید * زیرا اکر محبّان خودرا محبّت نمائید شمارا چه
٣٣ فضیلت است زیرا کناهکاران هم محبّان خودرا محبّت مینمایند * واکر احسان کنید
با هرکه بشما احسان کند چه فضیلت دارید چونکه کناهکاران نیز چنین میکنند *
٣٤ واکر قرض دهید بآنانیکه امید باز کرفتن از ایشان دارید شمارا چه فضیلت است
٣٥ زیرا کناهکاران نیز بکناهکاران قرض میدهند تا از ایشان عوض کیرند * بلکه
دشمنان خودرا محبّت نمائید واحسان کنید وبدون امید عوض قرض دهید زیراکه
اجر شما عظیم خواهد بود وپسران حضرت اعلی خواهید بود چونکه او با ناسپاسان
٣٦ وبدکاران مهربان است * پس رحیم باشید چنانکه پدر شما نیز رحیم است *
٣٧ داوری مکنید تا برشماداوری نشود وحکم مکنید تا برشما حکم نشود وعفو کنید تا
٣٨ آمرزیده شوید * بدهید تا بشما داده شود زیرا پیمانهٔ نیکوی افشرده وجنبانیده ولبریز
شده‌را دردامن شما خواهند کذارد زیراکه بهمان پیمانهٔ که می پیمائید برای شما پیموده
٣٩ خواهد شد * پس برای ایشان مَثَلی زدکه آیا میتواند کور کوررا رهنمائی کند آیا
٤٠ هردو درحفرهٔ نمیافتند * شاکرد ازمعلّم خویش بهتر نیست لیکن هرکه کامل شده
٤١ باشد مثل استاد خود بُوَد * وچرا خسیرا که درچشم برادر تو است میبینی
٤٢ وچوبیرا که درچشم خود داری نمیابی * وچکونه بتوانی برادر خودرا کوئی ای
برادر اجازت ده تا خس‌را ازچشم تو برآورم وچوبیرا که درچشم خود داری نمی
بینی ای ریاکار اوّل چوبرا از چشم خود بیرون کن آنکاه نیکو خواهی دید تا

۴۳ خس را از چشم برادر خود برآوری * زیرا هیچ درخت نیکو میوهٔ بد بار نمیآورد ونه
۴۴ درخت بد میوهٔ نیکو آورد * زیراکه هر درخت از میوهاش شناخته میشود ه از خار
۴۵ انجیررا نمیابند واز بوته انکوررا نمی چینند * آدم نیکو از خزینهٔ خوب دل خود
چیز نیکو برمیآورد وشخص شریر از خزینهٔ بد دل خویش چیز بد بیرون میاورد
۴۶ زیراکه اززیادتئ دل زبان سخن میکوید * وچون است که مرا خداوندا خداوندا
۴۷ میکوئید وآنچه میکویم بعمل نمیآورید * هرکه نزد من آید وسخنان مرا شنود وآنهارا
۴۸ بجا آورد شمارا نشان میدهم که بچه کس مشابهت دارد * مثل شخصی است که خانهٔ
میساخت وزمین‌را کنده کود نمود وبنیادش‌را برسنك نهاد پس چون سیلاب آمده
سیل برآنخانه زور آورد نتوانست آنرا جنبش دهد زیراکه برسنك بنا شده بود *
۴۹ لیکن هرکه شنید وعمل نیاورد مانند شخصی است که خانهٔ برروی زمین بی‌بنیاد بنا
کرد که چون سیل برآن صدمه زد فوراً افتاد وخرابئ آنخانه عظیم بود *

باب هفتم

۱ وچون همهٔ سخنان خودرا بسمع خلق به‌اتمام رسانید وارد کفرناحوم شد *
۲ ۳ ویوزباشئ‌را غلامی که عزیز او بود مریض ومشرف برموت بود * چون خبر
عیسی‌را شنید مشایخ یهودرا نزد وی فرستاده ازاو خواهش کرد که آمده غلام اورا
۴ شفا بخشد * ایشان نزد عیسی آمده به‌الحاح نزد او التماس کرده کفتند مستحقّ است
۵ که این احسانرا برایش بجا آوری * زیرا قوم مارا دوست میدارد وخود برای ما
۶ کنیسه‌را ساخت * پس عیسی با ایشان روانه شد وچون نزدیك بخانه رسید
یوزباشی چند نفر از دوستان خودرا نزد او فرستاده بدو کفت خداوندا زحمت
۷ مکش زیرا لایق آن نیستم که زیر سقف من درآئی * واز این سبب خودرا لایق آن
۸ ندانستم که نزد تو آیم بلکه سخنی بکو تا بندهٔ من صحیح شود * زیراکه من نیز شخصی
هستم زیر حکم ولشکریان زیر دست خود دارم چون بیکی کویم برو میرود وبدیکری
۹ بیا میاید وبغلام خود اینرا بکن میکند * چون عیسی اینرا شنید تعجّب نموده بسوی
آنجماعتیکه ازعقب او میآمدند روی کردانیده کفت بشما میکویم چنین ایمانی دراسرائیل
۱۰ ۱۱ هم نیافته‌ام * پس فرستادکان بخانه برکشته آنغلام بیماررا صحیح یافتند * ودو

روز بعد بشهری مسمّی به‌نائین میرفت وبسیاری از شاکردان او وکروهی عظیم
۱۲ همراهش میرفتند* چون نزدیك بدروازهٔ شهر رسید ناکاه میتی‌را که پسر یکانهٔ
۱۳ بیوه زنی بود میبردند وانبوهی کثیر از اهل شهر با وی میآمدند* چون خداوند
۱۴ اورا دید دلش براو بسوخت وبوی کفت کریان مباش* ونزدیك آمن تابوت‌را
۱۵ لمس نمود وحاملان آن بایستادند پس کفت ای جوان ترا میکویم برخیز* درساعت
۱۶ آنمرده راست بنشست وسخن کفتن آغاز کرد واورا بمادرش سپرد* پس خوف همه‌را
فرا کرفت وخدارا تمجید کنان میکفتند که نبیٔ بزرك درمیان ما مبعوث شن وخدا
۱۷ ازقوم خود تفقّد نموده است* پس این خبر دربارهٔ او درتمام یهودیّه وجمیع آن
۱۸ ۱۹ مرزوبوم منتشر شد* وشاکردان یحیی اورا ازجمیع اینوقایع مطّلع ساختند* پس
یحیی دو نفر ازشاکردان خودرا طلبین نزد عیسی فرستاده عرض نمود که آیا تو آن
۲۰ آینن هستی یا منتظر دیکری باشیم* آن دو نفر نزد وی آمن کفتند یحیٔ تعمید دهنن
مارا نزد تو فرستاده میکوید آیا تو آن آینن هستی یا منتظر دیکری باشیم*
۲۱ درهمانساعت بسیاریرا از مرضها وبلایا وارواح پلید شفا داد وکوران بسیاریرا
۲۲ بینائی بخشید* عیسی درجواب ایشان کفت بروید ویحیی‌را ازآنچه دیدن وشنیدن
اید خبر دهید که کوران بینا ولنکان خرامان وابرصان طاهر وکرّان شنوا ومردکان
۲۳ زندن میکردند وبفقراء بشارت داده میشود* وخوشا بحال کسیکه درمن لغزش
۲۴ نخورد* وچون فرستادکان یحیی رفته بودند دربارهٔ یحیی بدان جماعت آغاز سخن
نهاد که برای دیدن چه چیز بصحرا بیرون رفته بودید آیا نیٔ‌را که از باد درجنبش
۲۵ است* بلکه بجهة دیدن چه بیرون رفتید آیا کسی‌را که بلباس نرم ملبّس باشد
اینك آنانیکه لباس فاخر میپوشند وعیّاشی میکنند درقصرهای سلاطین هستند*
۲۶ پس برای دیدن چه رفته بودید آیا نبیٔ‌را؛ بلی بشما میکویم کسی‌را که از نبیّ هم
۲۷ بزرکتر است* زیرا این است آنکه دربارهٔ وی مکتوب است اینك من رسول
۲۸ خودرا پیش روی تو میفرستم تا راه ترا پیش تو مهیّا سازد* زیراکه شمارا می کویم
ازاولاد زنان نبیٔ بزرکتر ازیحیٔ تعمید دهندن نیست لیکن آنکه درملکوت خدا
۲۹ کوچکتر است ازوی بزرکتر است* وتمام قوم وباجکیران چون شنیدند خدارا
۳۰ تمجید کردند زیراکه تعمید ازیحیی یافته بودند* لیکن فریسیان وفقهاء ارادهٔ خدارا

۳۱ ازخود ردّ نمودند زیراکه ازوی تعمید نیافته بودند * آنکاه خداوند کفت مردمان
۳۲ این طبقه را بچه تشبیه کنم ومانند چه میباشند * اطفالیرا میمانند که دربازارها نشسته
یکدیکررا صدا زده میکویند برای شما نواختیم رقص نکردید ونوحه کری کردیم کریه
۳۳ ننمودید * زیراکه یحییٰ تعمید دهنده آمد که نه نان میخورد ونه شراب میآشامید
۳۴ میکوئید دیو دارد * پسر انسان آمد که میخورد ومیآشامد میکوئید اینك مردیست
۳۵ پُرخور وباده پرست ودوست باجکیران وکناهکاران * امّا حکمت ازجمیع فرزندان
۳۶ خود مصدّق میشود * ویکی از فریسیان ازاو وعده خواست که با او غذا
۳۷ خورد پس بخانهٔ فریسی درآمده بنشست * که ناکاه زنی که درآنشهر کناهکار بود
۳۸ چون شنید که درخانهٔ فریسی بغذا نشسته است شیشهٔ ازعطر آورده * درپشت
سر او نزد پایهایش کریان بایستاد وشروع کرد بشستن پایهای او بهاشك خود
وخشکانیدن آنها بموی سر خود وپایهای ویرا بوسیده آنهارا بعطر تدهین کرد *
۳۹ چون فریسیٔ که ازاو وعده خواسته بود اینرا بدید با خود میکفت که اینشخص اکر
نبیّ بودی هرآینه دانستی که این کدام وچکونه زن است که اورا لمس میکند زیرا
۴۰ کناهکاریست * عیسی جواب داده بوی کفت ای شمعون چیزی دارم که بتو کویم *
۴۱ کفت ای استاد بکو * کفت طلبکاریرا دو بدهکار بود که ازیکی پانصد وازدیکری
۴۲ پنجاه دینار طلب داشتی * چون چیزی نداشتند که ادا کنند هر دورا بخشید *
۴۳ بکو کدام یك ازآن دو اورا زیادتر محبّت خواهد نمود * شمعون درجواب کفت
۴۴ کمان میکنم آنکه اورا زیادتر بخشید بوی کفت نیکو کفتی * پس بسوی آن زن
اشاره نموده بشمعون کفت این زنرا نمی بینی * بخانهٔ تو آمدم آب بجهة پایهای من
نیاوردی ولی این زن پایهای مرا بهاشکها شست وبمویهای سر خود آنهارا خشك
۴۵ کرد * مرا نبوسیدی لیکن این زن ازوقتیکه داخل شدم ازبوسیدن پایهای من باز
۴۶ نه ایستاد * سر مرا بروغن مسح نکردی لیکن او پایهای مرا بعطر تدهین کرد *
۴۷ ازاین جهة بتو میکویم کناهان او که بسیار است آمرزیده شد زیراکه محبّت بسیار نموده
۴۸ است لیکن آنکه آمرزش کمتر یافت محبّت کمتر مینماید * پس بآن زن کفت کناهان
۴۹ تو آمرزیده شد * واهل مجلس درخاطر خود تفکّر آغاز کردند که این کیست که کناهانرا
۵۰ هم میآمرزد * پس بآن زن کفت ایمانت ترا نجات داده است بسلامتی روانه شو *

باب هشتم

۱ وبعد ازآن واقع شد که او درهر شهری ودهی کشته موعظه مینمود وبملکوت خدا
۲ بشارت میداد وآن دوازده با وی میبودند* وزنان چند که ازارواح پلید ومرضها
شفا یافته بودند یعنی مریم معروف بمَجْدَلِیَه که ازاو هفت دیو بیرون رفته بودند*
۳ ویونا زوجهٔ خوزا ناظر هیرودیس وسُوسَن وبسیاری اززنان دیگر که ازاموال
٤ خود اورا خدمت میکردند* وچون گروهی بسیار فراهم میشدند وازهرشهر
٥ نزد او میآمدند مَثَلی آورده گفت* که برزگری بجهة تخم کاشتن بیرون رفت و
وقتیکه تخم میکاشت بعضی برکنارهٔ راه ریخته شد وپایمال شده مرغان هوا آنرا
٦ خوردند* وپارهٔ برسنگلاخ افتاده چون روئید ازآنجهة که رطوبتی نداشت خشك
۷ گردید* وقدری درمیان خارها افکنده شد که خارها با آن نموّ کرده آنرا خفه نمود*
۸ وبعضی درزمین نیکو پاشیده شده روئید وصد چندان ثمرآورد چون این بگفت ندا
۹ درداد هرکه گوش شنوا دارد بشنود* پس شاگردانش ازاو سؤال نموده گفتند
۱۰ که معنئ این مَثَل چیست* گفت شمارا دانستن اسرار ملکوت خدا عطا شده
۱۱ است ولیکن دیگرانرا بواسطهٔ مَثَلها تا نگریسته نبینند وشنیده درك نکنند* امّا مَثَل
۱۲ این است که تخم کلام خداست* وآنانیکه درکنار راه هستند کسانی میباشند که
چون میشنوند فورًا ابلیس آمده کلام‌را ازدلهای ایشان میرباید مبادا ایمان آورده
۱۳ نجات یابند* وآنانیکه برسنگلاخ هستند کسانی میباشند که چون کلامرا میشنوند
آنرا بشادی میپذیرند واینها ریشه ندارند پس تا مدّتی ایمان میدارند ودروقت
۱٤ آزمایش مرتدّ میشوند* امّا آنچه درخارها افتاد اشخاصی میباشند که چون شنوند
میروند واندیشه‌های روزگار ودولت ولذّات آن ایشانرا خفه میکند وهیچ میوه
۱۵ بکمال نمیرسانند* امّا آنچه درزمین نیکو واقع گشت کسانی میباشند که کلامرا بدل
۱٦ راست ونیکو شنیده آنرا نگاه میدارند وبا صبر ثمر میآورند* وهیچ کس چراغ‌را
افروخته آنرا زیر ظرفی یا تختی پنهان نمیکند بلکه برچراغدان میگذارد تا هرکه
۱۷ داخل شود روشنی‌را به بیند* زیرا چیزی نهان نیست که ظاهر نگردد ونه مستور
۱۸ که معلوم وهویدا نشود* پس احتیاط نمائید که بچه طور میشنوید زیرا هرکه دارد

بدو داده خواهد شد وازآنکه ندارد آنچه کمان هم میبرد که دارد ازاو کرفته خواهد
۱۹ شد* ومادر وبرادران او نزد وی آمده بسبب ازدحام خلق نتوانستند اورا
۲۰ ملاقات کنند* پس اورا خبر داده کفتند مادر وبرادرانت بیرون ایستاده میخواهند
۲۱ ترا به بینند* درجواب ایشان کفت مادر وبرادران من اینانند که کلام خدارا
۲۲ شنیده آنرا بجا میآورند* روزی ازروزها او با شاکردان خود بکشتی سوار
شده بایشان کفت بسوی آن کنار دریاچه عبور بکنیم پس کشتی را حرکت دادند*
۲۳ وچون میرفتند خواب اورا درربود که ناکاه طوفان باد بردریاچه فرود آمد بحدّیکه
۲٤ کشتی ازآب پر میشد وایشان درخطر افتادند* پس نزد او آمده اورا بیدار کرده
کفتند استادا استادا هلاك میشویم* پس برخاسته باد وتلاطم آب را نهیب داد تا
۲۵ ساکن کشت وآرامی پدید آمد* پس بایشان کفت ایمان شما کجا است ایشان ترسان
ومتعجّب شده با یك دیکر میکفتند که این چه طور آدمیست که بادها وآب را هم امر
۲٦ میفرماید واطاعت او میکنند* وبزمین جَدَریان که مقابل جَلیل است
۲۷ رسیدند* چون بخشکی فرود آمد ناکاه شخصی ازآنشهر که ازمدّت مدیدی دیوها
داشتی ورخت نپوشیدی ودرخانه نماندی بلکه درقبرها منزل داشتی دوچار وی
۲۸ کردید* چون عیسی را دید نعره زد وپیش او افتاده باواز بلند کفت ای عیسی پسر
۲۹ خدایتعالی مرا با تو چه کار است ازتو التماس دارم که مرا عذاب ندهی* زیرا که
روح خبیث را امر فرموده بود که ازآنشخص بیرون آید چونکه بارها اورا کرفته بود
چنانکه هرچند اورا بزنجیرها وکندها بسته نکاه میداشتند بندهارا میکسیخت ودیو
۳۰ اورا بصحرا میراند* عیسی ازاو پرسیده کفت نام تو چیست کفت لَجِئُون زیرا که
۳۱ دیوهای بسیار داخل او شده بودند* وازاو استدعا کردند که ایشانرا نفرماید که
۳۲ به هاویه روند* ودرآن نزدیکی کلهٔ کراز بسیاری بودند که درکوه میچریدند* پس
ازاو خواهش نمودند که بدیشان اجازت دهد تا درآنها داخل شوند پس ایشانرا
۳۳ اجازت داد* ناکاه دیوها ازآن آدم بیرون شده داخل کرازان کشتند که آن کله
۳٤ ازبلندی به دریاچه جسته خفه شدند* چون کرازبانان ماجرارا دیدند فرار کردند
۳۵ ودرشهر واراضیٔ آن شهرت دادند* پس مردم بیرون آمده تا آن واقعه را به بینند
نزد عیسی رسیدند وچون آن آدمی را که ازاو دیوها بیرون رفته بودند دیدند که نزد

۳۶ پایهای عیسی رخت پوشیده وعاقل کشته نشسته است ترسیدند* وآنانیکه اینرا
۳۷ دیده بودند ایشانرا خبر دادند که آن دیوانه چه طور شفا یافته بود* پس تمام
خلق مرزوبوم جَدَرِیان از او خواهش نمودند که از نزد ایشان روانه شود زیرا
خوفی شدید برایشان مستولی شده بود پس او بکشتی سوار شده مراجعت نمود*
۳۸ امّا آنشخصی که دیوها از وی بیرون رفته بودند از او درخواست کرد که با وی
۳۹ باشد لیکن عیسی اورا روانه فرموده کفت* بخانهٔ خود برکرد وآنچه خدا با تو کرده
است حکایت کن پس رفته در تمام شهر از آنچه عیسی بدو نموده بود موعظه کرد*
۴۰ وچون عیسی مراجعت کرد خلق اورا پذیرفتند زیرا جمیع مردم چشم براه او
۴۱ میداشتند* که ناکاه مردی یائِرُس نام که رئیس کنیسه بود بپایهای عیسی افتاده
۴۲ باو التماس نمود که بخانهٔ او بیاید* زیرا که اورا دختر یکانهٔ قریب بدوازده ساله
۴۳ بود که مشرف برموت بود وچون میرفت خلق براو ازدحام مینمودند* ناکاه زنی
که مدّت دوازده سال باستحاضه مبتلا بود وتمام مایملك خودرا صرف اطبّاء نموده
۴۴ وهیچ کس نمیتوانست اورا شفا دهد* از پشت سر وی آمده دامن ردای اورا
۴۵ لمس نمود که در ساعت جریان خونش ایستاد* پس عیسی کفت کیست که مرا
لمس نموده چون همه انکار کردند پطرس ورفقایش کفتند ای استاد مردم هجوم آورده
۴۶ برتو ازدحام میکنند ومیکوئی کیست که مرا لمس نمود* عیسی کفت البتّه کسی مرا
۴۷ لمس نموده است زیراکه من درك کردم که قوّتی از من بیرون شد* چون آن زن
دید که نمیتواند پنهان ماند لرزان شده آمد ونزد وی افتاده پیش همهٔ مردم کفت که
۴۸ بچه سبب اورا لمس نمود وچکونه فورًا شفا یافت* ویرا کفت ای دختر خاطر
۴۹ جمع دار ایمانت ترا شفا داده است بسلامتی برو* واین سخن هنوز برزبان او
بود که یکی از خانهٔ رئیس کنیسه آمده بوی کفت دخترت مرد دیکر استادرا زحمت
۵۰ مده* چون عیسی اینرا شنید توجّه نموده بوی کفت ترسان مباش ایمان آور وبس
۵۱ که شفا خواهد یافت* وچون داخل خانه شد جز پطرس ویوحنّا ویعقوب
۵۲ وپدر ومادر دختر هیچکسرا نکذاشت که باندرون آید* وچون همه برای او
۵۳ کریه وزاری میکردند او کفت کریان مباشید نه مرده بلکه خفته است* پس
۵۴ باو استهزاء کردند چونکه میدانستند که مُرده است* پس او همهرا بیرون کرد

۵۵ ودست دختررا گرفته صدا زد وگفت ای دختر برخیز* وروح او برگشت وفوراً
۵٦ برخاست پس عیسی فرمود تا بوی خوراك دهند* وپدر ومادر او حیران شدند
پس ایشانرا فرمود که هیچ کسرا از این ماجرا خبر ندهند*

باب نهم

۱ پس دوازده شاگرد خودرا طلبیده بایشان قوّت وقدرت بر جمیع دیوها وشفا
۲ دادن امراض عطا فرمود* وایشانرا فرستاد تا بملکوت خدا موعظه کنند
۳ ومریضانرا صحّت بخشند* وبدیشان گفت هیچ چیز بجهة راه برمدارید نه عصاء
٤ ونه توشه دان ونه نان ونه پول ونه برای یکنفر دو جامه* وبهر خانهٔ که داخل
۵ شوید همانجا بمانید تا از آن موضع روانه شوید* وهرکه شمارا نپذیرد وقتیکه از آن
شهر بیرون شوید خاك پایهای خودرا نیز بیفشانید تا برایشان شهادتی شود*
٦ پس بیرون شده در دهات میگشتند وبشارت میدادند ودر هرجا صحّت
۷ میبخشیدند* امّا هیرودیس تیترارك چون خبر تمام این وقایعرا شنید مضطرب
۸ شد زیرا بعضی میگفتند که یحیی از مردگان برخاسته است* وبعضی که الیاس
۹ ظاهر شده ودیگران که یکی از انبیای پیشین برخاسته است* امّا هیرودیس گفت
سر یحییرا از تنش من جدا کردم ولی این کیست که در بارهٔ او چنین خبر میشنوم
۱۰ وطالب ملاقات وی میبود* وچون رسولان مراجعت کردند آنچه کرده بودند
بدو باز گفتند پس ایشانرا برداشته بویرانهٔ نزدیك شهری که بیت صیدا نام داشت
۱۱ بخلوت رفت* امّا گروهی بسیار اطّلاع یافته درعقب وی شتافتند پس ایشانرا
پذیرفته ایشانرا از ملکوت خدا اعلام مینمود وهرکه احتیاج به معالجه می داشت
۱۲ صحّت میبخشید* وچون روز رو بزوال نهاد آن دوازده نزد وی آمده گفتند
مردمرا مرخّص فرما تا بدهات واراضئ اینحوالی رفته منزل وخوراك برای خویشتن
۱۳ پیدا نمایند زیرا که در اینجا در صحرا میباشیم* او بدیشان گفت شما ایشانرا غذا
دهید* گفتند مارا جز پنج نان ودو ماهی نیست مگر برویم وبجهة جمیع این گروه
۱٤ غذا بخریم* زیرا قریب به پنجهزار مرد بودند پس بشاگردان خود گفت که
۱۵ ایشانرا پنجاه پنجاه دسته دسته بنشانید* ایشان همچنین کرده همهرا نشانیدند*

۱۶ پس آن پنج نان ودو ماهی را گرفته بسوی آسمان نگریست وآنهارا برکت داده پاره
۱۷ نمود و بشاگردان خود داد تا پیش مردم گذارند* پس همه خورده سیر شدند
۱۸ ودوازده سبد پر از پارهای باقی مانده برداشتند* وهنگامیکه او بتنهائی دعا
میکرد وشاگردانش همراه او بودند از ایشان پرسیده گفت مردم مرا که میدانند*
۱۹ درجواب گفتند یحییٰ تعمید دهنده وبعضی الیاس ودیگران میگویند که یکی از
۲۰ انبیای پیشین برخاسته است* بدیشان گفت شما مرا که میدانید پطرس درجواب
۲۱ گفت مسیح خدا* پس ایشانرا قدغن بلیغ فرمود که هیچ کسرا از این اطّلاع
۲۲ مدهید* وگفت لازمست که پسر انسان زحمت بسیار بیند واز مشایخ ورؤسای
۲۳ کَهَنَه وکاتبان ردّ شده کشته شود وروز سیّم برخیزد* پس بهمه گفت اگر کسی
بخواهد مرا پیروی کند میباید نفس خودرا انکار نموده صلیب خودرا هر روزه بر
۲۴ دارد ومرا متابعت کند* زیرا هرکه بخواهد جان خودرا خلاصی دهد آنرا هلاك
۲۵ سازد وهرکس جان خودرا بجهة من تلف کرد آنرا نجات خواهد داد* زیرا
انسانرا چه فائده دارد که تمام جهانرا ببرد ونفس خودرا برباد دهد یا آنرا زیان
۲۶ رساند* زیرا هرکه از من وکلام من عار دارد پسر انسان نیز وقتیکه در جلال
۲۷ خود وجلال پدر وملائکهٔ مقدّسه آید از او عار خواهد داشت* لیکن هرآینه بشما
میگویم که بعضی ازحاضرین در اینجا هستند که تا ملکوت خدارا نه بینند ذائقهٔ موترا
۲۸ نخواهند چشید* واز این کلام قریب بهشت روز گذشته بود که پطرس ویوحنّا
۲۹ ویعقوبرا برداشته برفراز کوهی برآمد تا دعا کند* وچون دعا میکرد هیأت
۳۰ چهرهٔ او متبدّل گشت ولباس او سفید ودرخشان شد* که ناگاه دو مرد یعنی
۳۱ موسی والیاس با وی ملاقات کردند* وبهیأت جلالی ظاهر شده دربارهٔ رحلت
۳۲ او که میبایست بزودی در اورشلیم واقع شود گفتگو میکردند* امّا پطرس
ورفقایشرا خواب در ربود پس بیدار شده جلال او وآن دو مردرا که با وی بودند
۳۳ دیدند* وچون آن دو نفر از او جدا میشدند پطرس بعیسی گفت که ای استاد
بودن ما در اینجا خوبست پس سه سایبان بسازیم یکی برای تو ویکی برای موسی
۳۴ ودیگری برای الیاس زیرا که نمیدانست چه میگفت* واینسخن هنوز برزبانش
میبود که ناگاه ابری پدیدار شده برایشان سایه افکند وچون داخل ابر میشدند

۳۵ ترسان کردید * آنکاه صدای از ابر برآمد که این است پسر حبیب من اورا
۳٦ بشنوید * وچون این آواز رسید عیسی را تنها یافتند وایشان ساکت ماندند واز
۳۷ آنچه دیده بودند هیچ کسرا درآن ایّام خبر ندادند * ودر روز بعد چون ایشان
۳۸ از کوه بزیر آمدند کروهی بسیار اورا استقبال نمودند * که ناکاه مردی ازآن
میان فریاد کنان کفت ای استاد بتو التماس میکنم که بر پسر من لطف فرمائی زیرا
۳۹ یکانهٔ من است * که ناکاه روحی اورا میکیرد ودفعةً صیحه میزند وکف کرده
۴۰ مصروع میشود واورا فشرده بدشواری رها میکند * واز شاکردانت درخواست
۴۱ کردم که اورا بیرون کنند نتوانستند * عیسی درجواب کفت ای فرقهٔ بی ایمان
۴۲ کج رَوِش تا کی با شما باشم ومتحمّل شما کردم پسر خودرا اینجا بیاور * وچون او
میآمد دیو اورا دریده مصروع نمود امّا عیسی آنروح خبیث را نهیب داده طفل را
۴۳ شفا بخشید وبه پدرش سپرد * وهمه از بزرکیٔ خدا متحیّر شدند ووقتیکه همه از
۴۴ تمام اعمال عیسی متعجّب شدند بشاکردان خود کفت * این سخنانرا درکوشهای
۴۵ خود فرا کیرید زیراکه پسر انسان بدستهای مردم تسلیم خواهد شد * ولی این
سخنرا درك نکردند واز ایشان مخفی داشته شد که آنرا نه فهمند وترسیدند که آنرا
۴٦ ازوی بپرسند * ودرمیان ایشان مباحثه شد که کدام یك از ما بزرکتر است *
۴۷ عیسی خیال دل ایشانرا ملتفت شده طفلی بکرفت واورا نزد خود برپا داشت *
۴۸ وبایشان کفت هرکه این طفلرا بنام من قبول کند مرا قبول کرده باشد وهرکه
مرا پذیرد فرستندهٔ مرا پذیرفته باشد زیرا هرکه از جمیع شما کوچکتر باشد همان
۴۹ بزرك خواهد بود * یوحنّا جواب داده کفت ای استاد شخصیرا دیدیم که بنام تو
دیوهارا اخراج میکند واورا منع نمودیم ازآنروکه پیرویٔ ما نمیکند * عیسی بدو
۵۰ کفت اورا ممانعت مکنید زیرا هرکه ضدّ شما نیست با شماست * وچون
۵۱ روزهای صعود او نزدیك میشد روی خودرا بعزم ثابت بسوی اورشلیم نهاد *
۵۲ پس رسولان پیش ازخود فرستاده ایشان رفته ببلدی از بلاد سامریان وارد کشتند
۵۳ تا برای او تدارك بینند * امّا اورا جای ندادند ازآنروکه عازم اورشلیم میبود *
۵۴ وچون شاکردان او یعقوب ویوحنّا اینرا دیدند کفتند ای خداوند آیا میخواهی
۵۵ بکوئیم که آتش ازآسمان باریده اینهارا فرو کیرد چنانکه الیاس نیز کرد * آنکاه

٥٦ روی کردانیده بدیشان کفت نمیدانید که شما ازکدام نوع روح هستید* زیرا که
پسر انسان نیامده است تا جان مردمرا هلاك سازد بلکه تا نجات دهد پس بقریهٔ
٥٧ دیکر رفتند* وهنکامیکه ایشان میرفتند دراثنای راه شخصی بدو کفت خداوندا
٥٨ هرجا روی ترا متابعت کنم* عیسی بوی کفت روباهانرا سوراخها است ومرغان
٥٩ هوا را آشیانها لیکن پسر انسانرا جای سر نهادن نیست* وبدیکری کفت از
عقب من بیا ٭ کفت خداوندا اوّل مرا رخصت ده تا بروم پدر خودرا دفن کنم*
٦۰ عیسی ویرا کفت بکذار مردکانْ مردکانِ خودرا دفن کنند امّا تو برو وبملکوت
٦١ خدا موعظه کن* وکسی دیکر کفت خداوندا ترا پیروی میکنم لیکن اوّل
٦٢ رخصت ده تا اهل خانهٔ خودرا وداع نمایم* عیسی ویرا کفت کسیکه دست را
بشخم زدن درازکرده از پشت سر نظرکند شایستهٔ ملکوت خدا نمیباشد*

باب دهم

١ وبعد از این امور خداوند هفتاد نفر دیکر را نیز تعیین فرموده ایشانرا جفت
٢ جفت پیش روی خود بهر شهری وموضعیکه خود عزیمت آن داشت فرستاد* پس
بدیشان کفت حصاد بسیار است وعمله کم پس از صاحب حصاد در خواست
٣ کنید تا عملهها برای حصاد خود بیرون نماید* بروید اینك من شمارا چون
٤ برهها درمیان کرکان میفرستم* وکیسه وتوشهدان وکفشها با خود برمدارید
٥ وهیچکس را در راه سلام منمائید* ودر هر خانهٔ که داخل شوید اوّل کوئید سلام
٦ بربن خانه باد* پس هرکاه ابن السّلام در آنخانه باشد سلام شما برآن قرار کیرد
٧ والاّ بسوی شما راجع شود* ودر آنخانه توقّف نمائید واز آنچه دارند بخورید
٨ وبیاشامید زیراکه مزدور مستحقّ اجرت خود است واز خانه بخانه نقل مکنید* ودر
٩ هر شهری که رفتید وشمارا پذیرفتند از آنچه پیش شما کذارند بخورید* ومریضان
١۰ آنجارا شفا دهید وبدیشان کوئید ملکوت خدا بشما نزدیك شده است* لیکن درهر
١١ شهری که رفتید وشمارا قبول نکردند بکوچههای آنشهر بیرون شده بکوئید* حتّی
خاکیکه از شهر شما برما نشسته است برشما میافشانیم لیکن اینرا بدانید که ملکوت
١٢ خدا بشما نزدیك شده است* وبشما میکویم که حالت سدوم در آنروز ازحالت

۱۳ آنشهر سهلتر خواهد بود* وای بر تو ای خورزین، وای بر تو ای بیت صیدا
زیرا اگر معجزاتیکه در شما ظاهر شد در صور وصیدون ظاهر میشد هرآینه مدتی
۱۴ در پلاس وخاکستر نشسته توبه میکردند* لیکن حالت صور وصیدون در روز
۱۵ جزا از حال شما آسانتر خواهد بود* وتو ای کفرناحوم که سر بآسمان افراشتهٔ
۱۶ تا بجهنّم سرنگون خواهی شد* آنکه شمارا شنود مرا شنیده وکسیکه شمارا حقیر شمارد
۱۷ مرا حقیر شمرده وهرکه مرا حقیر شمارد فرستندهٔ مرا حقیر شمرده باشد* پس آن هفتاد
۱۸ نفر با خرّمی برگشته گفتند ای خداوند دیوها هم باسم تو اطاعت ما میکنند* بدیشان
۱۹ گفت من شیطانرا دیدم که چون برق از آسمان می افتد* اینك شمارا قوّت می
بخشم که ماران وعقربها وتمامی قوّت دشمن را پایمال کنید وچیزی بشما ضرر
۲۰ هرگز نخواهد رسانید* ولی از این شادی مکنید که ارواح اطاعت شما میکنند
۲۱ بلکه بیشتر شاد باشید که نامهای شما در آسمان مرقوم است* در همان ساعت
عیسی در روح وجد نموده گفت ای پدر مالك آسمان وزمین ترا سپاس میکنم که
این امورا از دانایان وخردمندان مخفی داشتی وبر کودکان مکشوف ساختی بلی
۲۲ ای پدر چونکه همچنین منظور نظر تو افتاد* وبسوی شاگردان خود توجّه نموده
گفت همه چیزرا پدر بمن سپرده است وهیچکس نمیشناسد که پسر کیست جز پدر
۲۳ ونه که پدر کیست غیر از پسر وهرکه پسر بخواهد برای او مکشوف سازد* ودر
خلوت بشاگردان خود التفات فرموده گفت خوشا بحال چشمانی که آنچه شما می
۲۴ بینید می بینند* زیرا بشما میگویم بسا انبیاء وپادشاهان میخواستند آنچه شما می بینید
۲۵ بنگرند ونديدند وآنچه شما میشنوید بشنوند ونشنیدند* ناگاه یکی از فقهاء
برخاسته از روی امتحان بوی گفت ای استاد چه کنم تا وارث حیات جاودانی
۲۶ ۲۷ گردم* بوی گفت در توراة چه نوشته شده است وچگونه میخوانی* جواب
داده گفت اینکه خداوند خدای خودرا بتمام دل وتمام نفس وتمام توانائی وتمام
۲۸ فکر خود محبّت نما وهمسایهٔ خودرا مثل نفس خود* گفت نیکو جواب گفتی
۲۹ چنین بکن که خواهی زیست* لیکن او چون خواست خودرا عادل نماید بعیسی
۳۰ گفت وهمسایهٔ من کیست* عیسی در جواب وی گفت مردی که از اورشلیم
بسوی اریحا میرفت بدستهای دزدان افتاد واورا برهنه کرده مجروح ساختند

۲۱ واورا نیم مرده وا گذارده برفتند * اتفاقاً کاهنی از آنراه میآمد چون اورا بدید
۲۲ از کنارهٔ دیگر رفت * همچنین شخصی لاوی نیز از آنجا عبور کرده نزدیك آمد و بر
۲۳ او نکریسته از کنارهٔ دیگر برفت * لیکن شخصی سامری که مسافر بود نزد وی
۲۴ آمده چون اورا بدید دلش بر وی بسوخت * پس پیش آمده بر زخمهای او روغن
وشراب ریخته آنهارا بست واورا بر مرکب خود سوار کرده بکاروانسرای رسانید
۲۵ وخدمت او کرد * بامدادان چون روانه میشد دو دینار در آورده بسرای دار
داد وبدو کفت اینشخصرا متوجّه باش وآنچه بیش از این خرج کنی درحین
۲۶ مراجعت بتو دهم * پس بنظر تو کدام یك ازین سه نفر همسایه بود با آنشخص که
۲۷ بدست دزدان افتاد * کفت آنکه بر او رحمت کرد عیسی ویرا کفت برو و تو
۲۸ نیز همچنان کن * وهنکامیکه میرفتند او وارد بلدی شد وزنی که مرتا نام داشت
۲۹ اورا بخانهٔ خود پذیرفت * واورا خواهری مریم نام بود که نزد پایهای عیسی
۴۰ نشسته کلام اورا میشنید * امّا مرتا بجهة زیادتی خدمت مضطرب میبود پس
نزدیك آمده کفت اخداوند آیا ترا باکی نیست که خواهرم مرا واکذارد که تنها
۴۱ خدمت کنم اورا بفرما تا مرا یاری کند * عیسی در جواب وی کفت ای مرتا ای
۴۲ مرتا تو در چیزهای بسیار اندیشه واضطراب داری * لیکن یك چیز لازمست
ومریم آن نصیب خوبرا اختیار کرده است که از او کرفته نخواهد شد *

باب یازدهم

۱ وهنکامیکه او در موضعی دعا میکرد چون فارغ شد یکی از شاکردانش بوی
کفت خداوندا دعا کردن را بما تعلیم نما چنانکه یحیی شاکردان خودرا بیاموخت *
۲ بدیشان کفت هرکاه دعا کنید کوئید ای پدر ما که در آسمانی ۰ نام تو مقدّس باد ۰
۳ ملکوت تو بیاید ۰ ارادهٔ تو چنانکه در آسمان است در زمین نیز کرده شود * نان
۴ کفاف مارا روز بروز بما بده * وکناهان مارا ببخش زیراکه ما نیز هر قرضدار خودرا
۵ میبخشیم ۰ ومارا در آزمایش میاور ۰ بلکه مارا از شریر رهائی ده * وبدیشان کفت
کیست از شما که دوستی داشته باشد ونصف شب نزد وی آمده بکوید ای دوست
۶ سه قُرص نان بمن قَرض ده * چونکه یکی از دوستان من از سفر بر من وارد شده

۷ وچیزی ندارم که پیش او کذارم* پس او از اندرون در جواب کوید مرا زحمت مده زیراکه الآن در بسته است وبچه‌های من در رخت خواب با من خفته اند نمیتوانم
۸ برخاست تا بتو دهم* بشما میکویم هر چند بعلت دوستی برنخیزد تا بدو دهد لیکن
۹ بجهة لجاجت خواهد برخاست وهرآنچه حاجت دارد بدو خواهد داد* ومن بشما میکویم سؤآل کنید که بشما داده خواهد شد؛ بطلبید که خواهید یافت؛
۱۰ بکوبید که برای شما باز کرده خواهد شد* زیرا هرکه سؤآل کند یابد وهرکه
۱۱ بطلبد خواهد یافت وهرکه کوبد برای او باز کرده خواهد شد* وکیست از شما که پدر باشد وپسرش از او نان خواهد سنکی بدو دهد یا اکر ماهیٔ خواهد بعوض
۱۲ ماهی ماری بدو بخشد* یا اکر تخم مرغی بخواهد عقربی بدو عطا کند*
۱۳ پس اکر شما با آنکه شریر هستید میدانید چیزهای نیکورا به اولاد خود باید داد چند مرتبه زیادتر پدر آسمانیٔ شما روح القدس‌را خواهد داد بهر که از او سؤآل
۱۴ کند* ودیوی‌را که کنك بود بیرون میکرد وچون دیو بیرون شد کنك
۱۵ کویا کردید ومردم تعجّب نمودند* لیکن بعضی از ایشان کفتند که دیوهارا بیاریٔ
۱۶ بعلزبول رئیس دیوها بیرون میکند* ودیکران از روی امتحان آیتی آسمانی از او
۱۷ طلب نمودند* پس او خیالات ایشانرا درك کرده بدیشان کفت هر مملکتی که برخلاف خود منقسم شود تباه کردد وخانهٔ که برخانه منقسم شود منهدم کردد*
۱۸ پس شیطان نیز اکر بضدّ خود منقسم شود سلطنت او چکونه پایدار بماند زیرا
۱۹ میکوئید که من به اعانت بعلزبول دیوهارا بیرون میکنم* پس اکر من دیوهارا بوساطت بعلزبول بیرون میکنم پسران شما بوساطت که آنهارا بیرون میکنند؛ از
۲۰ اینجهة ایشان داوران بر شما خواهند بود* لیکن هرکاه به انکشت خدا دیوهارا
۲۱ بیرون میکنم هرآینه ملکوت خدا ناکهان برشما آمده است* وقتیکه مرد زورآور
۲۲ سلاح پوشیده خانهٔ خودرا نکاه دارد اموال او محفوظ میباشد* امّا چون شخصی زورآورتر از او آید براو غلبه یافته همهٔ اسلحهٔ اورا که بدان اعتماد میداشت از او
۲۳ میکیرد واموال اورا تقسیم میکند* کسیکه با من نیست برخلاف من است
۲۴ وآنکه با من جمع نمیکند پراکنده میسازد* چون روح پلید از انسان بیرون آید بمکانهای بی آب بطلب آرامی کردش میکند وچون نیافت میکوید بخانهٔ خود که

٢٥ ازآن بیرون آمدم برمیکردم * پس چون آید آنرا جاروب کرده شده وآراسته می
٢٦ بیند * آنکاه میرود وهفت روح دیکر شریرتر از خود برداشته داخل شده در آنجا
٢٧ ساکن میکردد واواخر آنشخص از اوائلش بدتر میشود * چون او این سخنانرا
میکفت زنی ازآن میان باواز بلند ویرا کفت خوشابحال آن رَحِمی که ترا حمل
٢٨ کرد وپستانهائیکه مکیدی * لیکن او کفت بلکه خوشا بحال آنانیکه کلام خدارا
٢٩ میشنوند وآنرا حفظ میکنند * وهنکامیکه مردم بر او ازدحام مینمودند سخن
کفتن آغاز کرد که اینان فرقهٔ شریرند که آیتی طلب میکنند وآیتی بدیشان عطا
٣٠ نخواهد شد جز آیت یونس نبیّ * زیرا چنانکه یونس برای اهل نینوی آیت شد
٣١ همچنین پسر انسان نیز برای اینفرقه خواهد بود * مَلِکَهٔ جنوب در روز داوری با
مردم اینفرقه برخاسته بر ایشان حکم خواهد کرد زیراکه از اقصای زمین آمد تا
٣٢ حکمت سلیمانرا بشنود واینك در اینجا کسی بزرکتر از سلیمان است * مردم نینوی
در روز داوری با این طبقه برخاسته بر ایشان حکم خواهند کرد زیراکه بموعظهٔ
٣٣ یونس توبه کردند واینك در اینجا کسی بزرکتر از یونس است * وهیچ کس
چراغی نیافروزد تا آنرا در پنهانی یا زیر پیمانهٔ بکذارد بلکه برچراغدان تا هرکه
٣٤ داخل شود روشنیرا ببیند * چراغ بدن چشم است پس مادامیکه چشم تو بسیط
است تمامیٔ جسدت نیز روشن است ولیکن اکر فاسد باشد جسد تو نیز
٣٥ تاریك بُوَد * پس با حذر باش مبادا نوری که در تو است ظلمت باشد *
٣٦ بنابرین هرکاه تمامیٔ جسم تو روشن باشد وذرّهٔ ظلمت نداشته باشد همهاش روشن
٣٧ خواهد بود مثل وقتیکه چراغ بتابش خود ترا روشنائی میدهد * وهنکامیکه
سخن میکفت یکی از فریسیان از او وعده خواست که درخانهٔ او چاشت بخورد
٣٨ پس داخل شده بنشست * امّا فریسی چون دید که پیش از چاشت دست نشُست
٣٩ تعجّب نمود * خداوند ویرا کفت همانا شما ای فریسیان بیرونِ پیاله وبشقابرا
٤٠ طاهر میسازید ولی درون شما پُر از حرص وخباثت است * ای احمقان آیا او
٤١ که بیرونرا آفرید اندرونرا نیز نیافرید * بلکه ازآنچه دارید صدقه دهید که اینك
٤٢ همه چیز برای شما طاهر خواهد کشت * وای بر شما ای فریسیان که ده یك از
نعناع وسداب وهر قسم سبزیرا میدهید واز دادرسی ومحبّتِ خدا تجاوز مینمائید

٤٣ اینهارا میباید بجا آورید وآنهارا نیز ترك نکنید* وای بر شما ای فریسیان که صدر
٤٤ کنایس وسلام در بازارهارا دوست میدارید* وای بر شما ای کاتبان وفریسیان
ریاکار زیراکه مانند قبرهای پنهان شده هستید که مردم بر آنها راه میروند ونمیدانند*
٤٥ آنگاه یکی از فقهاء جواب داده گفت ای معلّم بدین سخنان مارا نیز سرزنش
٤٦ میکنی* گفت وای بر شما نیز ای فقهاء زیراکه بارهای گرانرا بر مردم مینهید وخود
٤٧ بر آن بارها یك انگشت خودرا نمیگذارید* وای بر شما زیراکه مقابر انبیاءرا بنا
٤٨ میکنید وپدران شما ایشانرا کشتند* پس بکارهای پدران خود شهادت میدهید
واز آنها راضی هستید زیرا آنها ایشانرا کشتند وشما قبرهای ایشانرا میسازید*
٤٩ از اینرو حکمت خدا نیز فرموده است که بسوی ایشان انبیاء ورسولان میفرستم
٥٠ وبعضی از ایشانرا خواهند کشت وبر بعضی جفا خواهند کرد* تا انتقام خون
٥١ جمیع انبیاء که از بنای عالم ریخته شد ازینطبقه گرفته شود* از خون هابیل تا خون
زکریّا که درمیان مذبح وهیکل کشته شده بلی بشما میگویم که ازینفرقه باز خواست
٥٢ خواهد شد* وای بر شما ای فقهاء زیرا کلید معرفترا بر داشتهاید که خود
٥٣ داخل نمیشوید وداخل‌شوندگانرا هم مانع میشوید* وچون او این سخنانرا بدیشان
میگفت کاتبان وفریسیان با او بشدّت در آویختند ودر مطالب بسیار سؤالها از او
٥٤ میکردند* ودر کمین او میبودند تا نکتهٔ از زبان او گرفته مدّعئ او بشوند*

باب دوازدهم

١ ودر آن میان وقتیکه هزاران از خلق جمع شدند بنوعیکه یك دیگررا پایمال
میکردند بشاگردان خود بسخن گفتن شروع کرده اوّل آنکه از خمیرمایهٔ فریسیان که
٢ ریاکاریست احتیاط کنید* زیرا چیزی نهفته نیست که آشکار نشود ونه مستوری
٣ که معلوم نگردد* بنابرین آنچه در تاریکی گفتهاید در روشنائی شنیده خواهد شد
٤ وآنچه در خلوتخانه در گوش گفتهاید بر پشت بامها ندا شود* لیکن ای دوستان
من بشما میگویم از قاتلان جسم که قدرت ندارند بیشتر از این بکنند ترسان مباشید*
٥ بلکه بشما نشان میدهم که از که باید ترسید از او بترسید که بعد از کشتن قدرت
٦ دارد که بجهنّم بیفکند بلی بشما میگویم از او بترسید* آیا پنج گنجشك بدو فلس

فروخته نمیشود وحال آنکه یکی از آنها نزد خدا فراموش نمیشود* بلکه مویهای
سر شما همه شمرده شده است پس بیم مکنید زیراکه از چندان کنجشك بهتر هستید*
لیکن بشما میکویم هرکه نزد مردم بمن اقرار کند پسر انسان نیز پیش فرشتکانِ خدا
اورا اقرار خواهد کرد* امّا هرکه مرا پیش مردم انکار کند نزد فرشتکان خدا
انکار کرده خواهد شد* وهرکه سخنی بر خلاف پسر انسان کوید آمرزیده شود
امّا هرکه بروح القدس کفر کوید آمرزیده نخواهد شد* وچون شمارا در کنایس
وبنزد حکّام ودیوانیان برند اندیشه مکنید که چکونه وبچه نوع حجّت آورید یا
چه بکوئید* زیراکه در همانساعت روح القدس شمارا خواهد آموخت که چه باید
کفت* وشخصی از آنجماعت بوی کفت ای استاد برادر مرا بفرما تا ارث پدررا
با من تقسیم کند* بوی کفت ای مرد کِه مرا بر شما داور یا مقسّم قرار داده است*
پس بدیشان کفت زنهار از طمع بپرهیزید زیرا اکرچه اموال کسی زیاد شود
حیات او از اموالش نیست* ومَثَلی برای ایشان آورده کفت شخصی دولتمندرا
از املاکش محصول وافر پیدا شد* پس با خود اندیشیده کفت چه کنم زیرا
جائیکه محصول خودرا انبار کنم ندارم* پس کفت چنین میکنم انبارهای خودرا
خراب کرده بزرکتر بنا میکنم ودر آن تمامئ حاصل واموال خودرا جمع خواهم
کرد* ونفس خودرا خواهم کفت که ایجان اموال فراوان اندوخته شده بجهة
چندین سال داری الحال بیارام وبه اکل وشرب وشادی بپرداز* خدا ویرا
کفت ای احمق درهمین شب جان ترا از تو خواهند کرفت آنکاه آنچه اندوختهٔ
ازآن کِه خواهد بود* همچنین است هرکسیکه برای خود ذخیره کند وبرای
۲ خدا دولتمند نباشد* پس بشاکردان خود کفت از اینجهة بشما میکویم که
۲ اندیشه مکنید بجهة جان خود که چه بخورید ونه برای بدن که چه بپوشید* جان
۲ از خوراك وبدن از پوشاك بهتر است* کلاغانرا ملاحظه کنید که نه زراعت
میکنند ونه حصاد ونه کنجی ونه انباری دارند وخدا آنهارا می پروراند آیا شما بچند
۲ مرتبه از مرغان بهتر نیستید* وکیست از شما که بفکر بتواند ذراعی بر قامت خود
۲ افزاید* پس هرکاه توانائئ کوچکترین کاریرا ندارید چرا برای مابقی میاندیشید*
۲ سوسنهای چمن‌را بنکرید چکونه نموّ می کنند وحال آنکه نه زحمت میکشند ونه می

ریسند امّا بشما میگویم که سلیمان با همهٔ جلالش مثل یکی از اینها پوشیده نبود* ۲۸ پس هرگاه خدا علفی را که امروز در صحرا است و فردا در تنور افکنده میشود ۲۹ چنین میپوشاند چه قدر بیشتر شمارا ای سست ایمانان* پس شما طالب مباشید ۳۰ که چه بخورید یا چه بیاشامید و مضطرب مشوید* زیراکه امّتهای جهان همهٔ این ۳۱ چیزهارا میطلبند لیکن پدر شما میداند که باین چیزها احتیاج دارید* بلکه ملکوت خدارا طلب کنید که جمیع این چیزها برای شما افزوده خواهد شد* ۳۲ ترسان مباشید ای گلهٔ کوچك زیراکه مرضیّ پدر شما است که ملکوت را بشما عطا ۳۳ فرماید* آنچه دارید بفروشید وصدقه دهید وکیسه‌ها بسازید که کهنه نشود ۳۴ وگنجی را که تلف نشود در آسمان جائیکه دزد نزدیك نیاید و بید تباه نسازد* زیرا ۳۵ جائیکه خزانهٔ شما است دل شما نیز در آنجا میباشد* کمرهای خودرا بسته چراغهای ۳۶ خودرا افروخته بدارید* وشما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خودرا میکشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند تا هر وقت آید و دررا بکوبد بیدرنك برای ۳۷ او باز کنند* خوشابحال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشانرا بیدار یابد هرآینه بشما میگویم که کمر خودرا بسته ایشانرا خواهد نشانید و پیش آمده ایشانرا ۳۸ خدمت خواهد کرد* واگر در پاس دوّم یا سیّم از شب بیاید وایشانرا چنین یابد ۳۹ خوشا بحال آن غلامان* امّا اینرا بدانید که اگر صاحب خانه میدانست که دزد ۴۰ درچه ساعت میآید بیدار میماند ونمیگذاشت که بخانه‌اش نقب زنند* پس شما ۴۱ نیز مستعدّ باشید زیرا درساعتیکه گمان نمیبرید پسر انسان میآید* پطرس بوی ۴۲ گفت ای خداوند آیا این مَثَل را برای ما زدی یا بجهة همه* خداوند گفت پس کیست آن ناظر امین ودانا که مولای او ویرا برسائر خدّام خود گماشته باشد تا ۴۳ آذوقه‌را در وقتش بایشان تقسیم کند* خوشابحال آنغلام که آقایش چون آید ۴۴ اورا درچنین کار مشغول یابد* هرآینه بشما میگویم که اورا بر همهٔ مایملك خود ۴۵ خواهد گماشت* لیکن اگر آنغلام در خاطر خود گوید آمدن آقایم بطول میانجامد ۴۶ وبزدن غلامان وکنیزان وبخوردن ونوشیدن ومیگساریدن شروع کند* هرآینه مولای آنغلام آید در روزی که منتظر او نباشد و در ساعتیکه او نداند واورا دو ۴۷ پاره کرده نصیبش را با خیانتکاران قرار دهد* امّا آنغلامیکه ارادهٔ مولای خویشرا

دانست وخودرا مُهَیّا نساخت تا به ارادهٔ او عمل نماید تازیانهٔ بسیار خواهد خورد*
٤٨ امّا آنکه نا دانسته کارهای شایستهٔ ضرب کند تازیانهٔ کم خواهد خورد وبهر کسیکه
عطا زیاده شود از وی مطالبه زیادتر کردد ونزد هرکه امانت بیشتر نهند از او
٤٩ بازخواست زیادتر خواهند کرد* من آمدم تا آتشی در زمین افروزم پس چه
٥٠ میخواهم اکر الآن در کرفته است* امّا مرا تعمیدیست که بیابم وچه بسیار در تنکی
٥١ هستم تا وقتیکه آن بسر آید* آیا کمان میبرید که من آمده‌ام تا سلامتی بر زمین
٥٢ بخشم نی بلکه بشما میکویم تفریقرا* زیرا بعد ازین پنج نفر که دریکخانه باشند دو از سه
٥٣ وسه از دو جدا خواهند شد* پدر از پسر وپسر از پدر ومادر از دختر ودختر
٥٤ از مادر وخارسو از عروس وعروس از خارسو مفارقت خواهند نمود* آنکاه
بازبآن جماعت کفت هنکامیکه ابری بینید که از مغرب پدید آید بی تأمّل میکوئید
٥٥ باران می آید وچنین میشود* وچون دیدید که باد جنوبی میوزد میکوئید کرما
٥٦ خواهد شد ومیشود* ای ریاکاران میتوانید صورت زمین وآسمانرا تمیز دهید
٥٧ پس چکونه این زمانرا نمیشناسید* وچرا از خود به انصاف حکم نمیکنید*
٥٨ وهنکامیکه با مدّعیٔ خود نزد حاکم میروی در راه سعی کن که از او برهی مبادا ترا
٥٩ نزد قاضی بکشد وقاضی ترا بسرهنك سپارد وسرهنك ترا بزندان افکند* ترا
میکویم تا فلس آخررا ادا نکنی از آنجا هرکز بیرون نخواهی آمد*

باب سیزدهم

در آنوقت بعضی آمده اورا از جلیلیانی خبر دادند که پیلاطس خون ایشانرا با
١ قربانی‌های ایشان آمیخته بود* عیسی در جواب ایشان کفت آیا کمان میبرید که
این جلیلیان کناه‌کارتر بودند از سایر سَکَنهٔ جلیل از اینرو که چنین زحمات دیدند*
٣ نی بلکه بشما میکویم اکر توبه نکنید همکیٔ شما همچنین هلاك خواهید شد* یا آن
هجده نفری که برج در سِلْوام بر ایشان افتاده ایشانرا هلاك کرد کمان میبرید که
٥ از جمیع مردمان ساکن اورشلیم خطاکارتر بودند* حاشا بلکه شمارا میکویم که اکر
٦ توبه نکنید همکیٔ شما همچنین هلاك خواهید شد* پس این مَثَل را آورد که شخصی
درخت انجیری در تاکستان خود غرس نمود وچون آمد تا میوه از آن بجوید چیزی

۷ نیافت * پس بباغبان کفت اینك سه سال است میآیم که از این درخت انجیر
۸ میوه بطلبم ونمییابم آنرا ببُر چرا زمینرا نیز باطل سازد * در جواب وی کفت ای
۹ آقا امسال هم آنرا مهلت ده تا کردش را کنده کود بریزم * پس اکر ثمر آورد — والا
۱۰ ۱۱ بعد از آن آنرا ببُر * وروز سبت در یکی از کنایس تعلیم میداد * واینك زنی
که مدّت هجده سال روح ضعف میداشت ومنحنی شده ابدًا نمیتوانست راست
۱۲ بایستد در آنجا بود * چون عیسی اورا دید ویرا خوانده کفت ای زن از ضعف
۱۳ خود خلاص شو * ودست های خودرا بر وی کذارد که درساعت راست شده
۱۴ خدارا تمجید نمود * آنکاه رئیس کنیسه غضب نمود از آنرو که عیسی اورا در سبت
شفا داد پس بمردم توجّه نموده کفت شش روز است که باید کار بکنید در آنها
۱۵ آمده شفا یابید نه در روز سبت * خداوند در جواب او کفت ای ریاکار آیا
هر یکی از شما در روز سبت کاو یا الاغ خودرا از آخور باز کرده بیرون نمیبرد تا
۱۶ سیرآبش کند * واین زنی که دختر ابراهیم است وشیطان اورا مدّت هجده سال
۱۷ تا بحال بسته بود نمیبایست اورا در روز سبت از این بند رها نمود * وچون اینرا
بکفت همهٔ مخالفان او خجل کردیدند وجمیع آن کروه شاد شدند بسبب همهٔ کارهای
۱۸ بزرك که از وی صادر میکشت * پس کفت ملکوت خدا چه چیزرا میماند وآنرا
۱۹ بکدام شی تشبیه نمایم * دانهٔ خردلیرا ماند که شخصی کرفته در باغ خود کاشت پس
روئید ودرخت بزرك کردید بحدیکه مرغان هوا آمده در شاخهایش آشیانه کرفتند *
۲۰ ۲۱ باز کفت برای ملکوت خدا چه مَثَل آورم * خمیرمایهٔرا میماند که زنی کرفته در
۲۲ سه پیمانهٔ آرد پنهان ساخت تا همه مخمّر شد * ودر شهرها ودهات کشته
۲۳ تعلیم میداد وبسوی اورشلیم سفر میکرد * که شخصی بوی کفت ایخداوند آیا کم
۲۴ هستند که نجات یابند. او بایشان کفت * جدّ وجهد کنید تا از درِ تنك داخل
شوید زیراکه بشما میکویم بسیاری طالب دخول خواهند کرد ونخواهند توانست *
۲۵ بعد از آنکه صاحب خانه بر خیزد ودررا ببندد وشما بیرون ایستاده دررا
کوبیدن آغاز کنید وکوئید خداوندا خداوندا برای ما باز کن آنکاه وی در جواب
۲۶ خواهد کفت شمارا نمیشناسم که از کجا هستید * در آنوقت خواهید کفت که در
۲۷ حضور تو خوردیم وآشامیدیم ودر کوچهای ما تعلیم دادی * باز خواهد کفت

بشما میکویم که شمارا نمیشناسم از کجا هستید ای همهٔ بدکاران از من دور شوید*
٢٨ در آنجا کریه وفشار دندان خواهد بود چون ابراهیم واسحق ویعقوب وجمیع
٢٩ انبیاءرا در ملکوت خدا بینید وخودرا بیرون افکنده باید* واز مشرق ومغرب
٣٠ وشمال وجنوب آمده در ملکوت خدا خواهند نشست* واینك آخرین هستند که
٣١ اوّلین خواهند بود واوّلین که آخرین خواهند بود* در همان روز چند نفر
از فریسیان آمده بوی کفتند دور شو واز اینجا برو زیراکه هیرودیس میخواهد ترا
٣٢ بقتل رساند* ایشانرا کفت بروید وبآن روباه کوئید اینك امروز وفردا دیوها را
٣٣ بیرون میکنم ومریضانرا صحّت می بخشم ودر روز سیم کامل خواهم شد* لیکن
میباید امروز وفردا وپس فردا راه روم زیراکه محالست نبیٌ بیرون از اورشلیم
٣٤ کشته شود* ای اورشلیم ای اورشلیم که قاتل انبیاء وسنکسار کنندهٔ مرسلین خود
هستی چند کرّت خواستم اطفال ترا جمع کنم چنانکه مرغ جوجهای خویشرا زیر
٣٥ بالهای خود میکیرد ونخواستید* اینك خانهٔ شما برای شما خراب کذاشته می شود
وبشما میکویم که مرا دیکر نخواهید دید تا وقتی آید که کوئید مبارکست او که بنام
خداوند میاید*

باب چهاردهم

١ وواقع شد که در روز سبت بخانهٔ یکی از رؤسای فریسیان برای غذا خوردن
٢ در آمد وایشان مراقب او میبودند* واینك شخصی مستسقی پیش او بود*
٣ آنکاه عیسی ملتفت شده فقهاء وفریسیانرا خطاب کرده کفت آیا در روز سبت
٤ شفا دادن جایز است* ایشان ساکت ماندند پس آنمردرا کرفته شفا داد ورها
٥ کرد* وبایشان روی آورده کفت کیست از شما که الاغ یا کاوش روز سبت در
٦ چاهی افتد وفورًا آنرا بیرون نیاورد* پس در این امور از جواب وی عاجز
٧ ماندند* وبرای مهمانان مَثَلی زد چون ملاحظه فرمود که چکونه صدر مجلس را
٨ اختیار میکردند پس بایشان کفت* چون کسی ترا بعروسی دعوت کند در صدر
٩ مجلس منشین مبادا کسی بزرکتر از ترا هم وعده خواسته باشد* پس آنکسیکه تو
واورا وعده خواسته بود بیاید وترا کوید اینکس‌را جای بده وتو با خجالت روی
١٠ بصفّ نعال خواهی نهاد* بلکه چون مهمان کسی باشی رفته در پائین بنشین تا وقتیکه

خودرا بیکی از اهل آن ملك بپوست* وی اورا به‌املاك خود فرستاد تا کرازبانی
١٦ کند* وآرزو میداشت که شکم خودرا از خرنوبی که خوکان میخوردند سیر کند
١٧ وهیچکس اورا چیزی نمیداد* آخر بخود آمده کفت چه قدر ازمزدوران پدرم نان
١٨ فراوان دارند ومن ازکرسنکی هلاك میشوم* برخاسته نزد پدر خود میروم وبدو
١٩ خواهم کفت ای پدر بآسمان وبحضور تو کناه کرده‌ام* ودیکر شایسته آن نیستم که
٢٠ پسر تو خوانده شوم مرا چون یکی از مزدوران خود بکیر* درساعت برخاسته
بسوی پدر خود متوجّه شد امّا هنوز دور بود که پدرش اورا دیده ترحّم نمود
٢١ ودوان دوان آمده اورا درآغوش خود کشیده بوسید* پسر ویرا کفت ای پدر
بآسمان وبحضور تو کناه کرده‌ام وبعد ازین لایق آن نیستم که پسر تو خوانده شوم*
٢٢ لیکن پدر بغلامان خود کفت جامهٔ بهترین‌را ازخانه آورده بدو بپوشانید وانکشتری
٢٣ بردستش کنید ونعلین برپایهایش* وکوسالهٔ پرواربرا آورده ذبح کنید تا بخوریم
٢٤ وشادی نمائیم* زیرا که این پسر من مرده بود زنده کردید وکم شده بود یافت شد
٢٥ پس بشادی کردن شروع نمودند* امّا پسر بزرك او درمزرعه بود چون آمده نزدیك
٢٦ بخانه رسید صدای ساز ورقص‌را شنید* پس یکی از نوکران خودرا طلبیده پرسید
٢٧ این چیست* بوی عرض کرد برادرت آمده وپدرت کوسالهٔ پرواربرا ذبح کرده
٢٨ است زیرا که اورا صحیح باز یافت* ولی او خشم نموده نخواست بخانه درآید تا
٢٩ پدرش بیرون آمده باو التماس نمود* امّا او درجواب پدر خود کفت اینك سالها
است که من خدمت تو کرده ام وهرکز از حکم تو تجاوز نورزیده وهرکز بزغالهٔ بمن
٣٠ ندادی تا با دوستان خود شادی کنم* لیکن چون این پسرت آمد که دولت ترا
٣١ با فاحشه‌ها تلف کرده است برای او کوسالهٔ پرواربرا ذبح کردی* او ویرا کفت
٣٢ ای فرزند تو همیشه با من هستی وآنچه ازآنِ من است مال تست* ولی میبایست
شادمانی کرد ومسرور شد زیرا که این برادر تو مرده بود زنده کشت وکم شده بود
یافت کردید*

باب شانزدهم

١ وبشاکردان خود نیز کفت شخصی دولتمندرا ناظری بود که از او نزد وی
٢ شکایت بردند که اموال اورا تلف میکرد* پس اورا طلب نموده ویرا کفت این

چیست که دربارهٔ تو شنیده‌ام حساب نظارت خودرا باز ده زیرا ممکن نیست که
۳ بعد از این نظارت کنی * ناظر با خود گفت چه کنم زیرا مولایم نظارت‌را از من
٤ میگیرد طاقت زمین کندن ندارم وازگدائی نیز عار دارم * دانستم چه کنم تا وقتیکه
٥ از نظارت معزول شوم مرا بخانهٔ خود بپذیرند * پس هریکی از بدهکاران آقای
٦ خودرا طلبیده بیکی گفت آقایم ازتو چند طلب دارد * گفت صد رطل روغن بدو
۷ گفت سیاههٔ خودرا بگیر ونشسته پنجاه رطل بزودی بنویس * باز دیگریرا گفت
ازتو چه قدر طلب دارد گفت صد کیل گندم وبرا گفت سیاههٔ خودرا بگیر وهشتاد
٨ بنویس * پس آقایش ناظر خاین‌را آفرین گفت زیرا عاقلانه کار کرد زیرا ابنای
٩ اینجهان درطبقهٔ خویش از ابنای نور عاقلتر هستند * ومن شمارا میگویم دوستان
ازمالِ بی انصافی برای خود پیدا کنید تا چون فانی گردید شمارا بخیمه‌های جاودانی
۱۰ بپذیرند * آنکه دراندك امین باشد درامر بزرك نیز امین بُوَد وآنکه درقلیل خاین
۱۱ بُوَد درکثیر هم خاین باشد * وهرگاه درمالِ بی انصافی امین نبودید کیست که
۱۲ مال حقیقی‌را بشما بسپارد * واگر درمال دیگری دیانت نکردید کیست که مال
۱۳ خاصّ شمارا بشما دهد * هیچ خادم نمیتواند دو آقارا خدمت کند زیرا یا از یکی
نفرت میکند وبا دیگری محبّت یا با یکی میپیوندد ودیگریرا حقیر میشمارد خدا
١٤ ومامونارا نمیتوانید خدمت نمائید * وفریسیانی که زر دوست بودند همهٔ
١٥ اینسخنانرا شنیده اورا استهزاء نمودند * بایشان گفت شما هستید که خودرا پیش
مردم عادل مینمائید لیکن خدا عارفِ دلهای شماست زیرا که آنچه نزد انسان
١٦ مرغوبست نزد خدا مکروه است * توراة وانبیاء تا به یحیی بود وازآن وقت
١٧ بشارت بملکوت خدا داده میشود وهر کس بجدّ وجهد داخل آن میگردد * لیکن
آسانتر است که آسمان وزمین زایل شود ازآنکه یك نقطه از توراة ساقط گردد *
١٨ هرکه زن خودرا طلاق دهد ودیگریرا نکاح کند زانی بُوَد وهرکه زن مطلّقهٔ مردیرا
١٩ بنکاح خویش درآورد زنا کرده باشد * شخصی دولتمند بود که ارغوان وکتان
٢٠ میپوشید وهر روزه درعیاشی با جلال بسر میبرد * وفقیری مقروح بود ایلعازر
٢١ نام که اورا بردرگاه او می گذاشتند * وآرزو میداشت که از پارهائی که ازخوان
آن دولتمند میریخت خودرا سیر کند بلکه سگان نیز آمده زبان برزخمهای او

۲۲ میمالبدند* باری آن فقیر بمرد وفرشتکان اورا بآغوش ابراهیم بردند وآن دولتمند
۲۳ نیز مرد واورا دفن کردند* پس چشمان خودرا درعالم اموات کشوده خودرا
۲٤ درعذاب یافت وابراهیمرا از دور وایلعازررا درآغوشش دید* آنکاه بآواز بلند
کفت ای پدر من ابراهیم برمن ترحّم فرما وایلعازررا بفرست تا سر انکشت خودرا
۲٥ بآب ترساخته زبان مرا خنك سازد زیرا دربن نار معذّبم* ابراهیم کفت ای فرزند
بخاطر آور که تو درایّام زندکانی چیزهای نیکوی خودرا یافتی وهمچنین ایلعازر
۲٦ چیزهای بدرا لیکن او الحال درتسلّی است وتو درعذاب* وعلاوه برین درمیان
ما وشما ورطهٔ عظیمی است چنانچه آنانیکه میخواهند از اینجا بنزد شما عبور کنند
۲۷ نمیتوانند ونه نشینندکان آنجا نزد ما توانند کذشت* کفت ای پدر بتو التماس دارم
۲۸ که اورا بخانهٔ پدرم بفرستی* زیراکه مرا پنج برادر است تا ایشانرا آکاه سازد
۲۹ مبادا ایشان نیز باین مکان عذاب بیایند* ابراهیم ویرا کفت موسی وانبیاءرا
۳۰ دارند سخن ایشانرا بشنوند* کفت نه ای پدر ما ابراهیم لیکن اکر کسی از مُردکان
۳۱ نزد ایشان رود توبه خواهند کرد* ویرا کفت هرکاه موسی وانبیاءرا نشنوند اکر
کسی از مردکان نیز برخیزد هدایت نخواهند پذیرفت*

باب هفدهم

۱ وشاکردان خودرا کفت لابدّ است از وقوع لغزشها لیکن وای برآنکسیکه
۲ باعث آنها شود* اورا بهتر میبود که سنك آسیائی برکردنش اویخته شود ودر
۳ دریا افکنده شود از اینکه یکی از این کودکانرا لغزش دهد* احتراز کنید واکر
٤ برادرت بتو خطا ورزد اورا تنبیه کن واکر توبه کند اورا ببخش* وهرکاه درروزی
هفت کرّت بتو کناه کند ودر روزی هفت مرتبه برکشته بتو کوید توبه میکنم اورا
٥ ببخش* آنکاه رسولان بخداوند کفتند ایمان مارا زیاد کن* خداوند کفت اکر
٦ ایمان بقدر دانهٔ خردلی میداشتید باین درخت افراغ میکفتید که کنده شده در دریا
۷ نشانده شود اطاعت شما میکرد* امّا کیست ازشما که غلامش بشخم کردن یا شبانی
۸ مشغول شود ووقتیکه ازصحرا آید بوی کوید بزودی بیا وبنشین* بلکه آیا بدو
نمیکوید چیزی درست کن تا شام بخورم وکمر خودرا بسته مرا خدمت کن تا بخورم

۹ وبنوشم وبعد ازآن تو بخور وبیاشام * آیا ازآن غلام منّت می کند ازآنکه حکمهای
۱۰ اورا بجا آورد کمان ندارم * همچنین شما نیز چون بهر چیزیکه مأمور شده اید عمل
کردید کوئید که غلامان بی منفعت هستیم زیراکه آنچه برما واجب بود بجا آوردیم
۱۱ وهنکامیکه سفر بسوی اورشلیم میکرد ازمیانهٔ سامره وجلیل میرفت * وچون
۱۲ بقریهٔ داخل میشد ناکاه ده شخص ابرص به استقبال او آمدند واز دور ایستاده *
۱۳ بآواز بلند کفتند ای عیسیٰ خداوند برما ترحّم فرما * او بایشان نظر کرده کفت
۱۴ بروید وخودرا بکاهن بنمائید * ایشان چون میرفتند طاهر کشتند * ویکی ازایشان
۱۵ چون دید که شفا یافته است برکشته بصدای بلند خدارا تمجید میکرد * وپیش
۱۶ قدم او بروی درافتاده ویرا شکر کرد واو ازاهل سامره بود * عیسی ملتفت شده
۱۷ کفت آیا ده نفر طاهر نشدند پس آن نُه کجا شدند * آیا هیچکس یافت نمیشود که
۱۸ برکشته خدارا تمجید کند جز این غریب * وبدو کفت برخاسته برو که ایمانت ترا
۱۹ نجات داده است * وچون فریسیان ازاو پرسیدند که ملکوت خدا کی میآید
۲۰ او درجواب ایشان کفت ملکوت خدا با مراقبت نمیآید * ونخواهند کفت که
۲۱ درفلان یا فلان جاست زیرا اینك ملکوت خدا درمیان شما است * وبشاکردان
۲۲ خود کفت ایّامی میآید که آرزو خواهید داشت که روزی از روزهای پسر انسانرا
۲۳ ببینید ونخواهید دید * وبشما خواهند کفت اینك درفلان یا فلان جاست مروید
۲۴ وتعاقب آن مکنید * زیرا چون برق که ازیك جانب زیر آسمان لامع شده تا جانب
دیکر زیر آسمان درخشان میشود پسر انسان دربوم خود همچنین خواهد بود *
۲۵ لیکن اوّل لازمست که او زحمات بسیار بیند واز اینفرقه مطرود شود * وچنانکه
۲۶ درایّام نوح واقع شد همانطور درزمان پسر انسان نیز خواهد بود * که میخوردند
۲۷ ومینوشیدند وزن وشوهر میکرفتند تا روزی که چون نوح داخل کشتی شد طوفان
۲۸ آمده همه‌را هلاك ساخت * وهمچنان که درایّام لوط شد که بخوردن وآشامیدن
۲۹ وخرید وفروش وزراعت وعمارت مشغول میبودند * تا روزی که چون لوط
۳۰ ازسدوم بیرون آمد آتش وکوکرد ازآسمان بارید وهمه‌را هلاك ساخت * برهمین
۳۱ منوال خواهد بود درروزیکه پسر انسان ظاهر شود * درآن روز هرکه بریشت
بام باشد واسباب او درخانه نزول نکند تا آنهارا بردارد وکسیکه درصحرا باشد

۳۲ همچنین برنکردد* زن لوطرا بیاد آورید* هرکه خواهد جان خودرا برهاند
۳۳ آنرا هلاك خواهد کرد وهرکه آنرا هلاك کند آنرا زنده نکاه خواهد داشت* بشما
۳۴ میکویم درآن شب دو نفر بریك تخت خواهند بود یکی برداشته ودیکری واکذارده
۳۵ خواهد شد* ودو زن که دریك جا دستاس کنند یکی برداشته ودیکری وا
۳۶ کذارده خواهد شد* ودو نفر که درمزرعه باشند یکی برداشته ودیکری وا
۳۷ کذارده خواهد شد* درجواب وی کفتند کجا ای خداوند، کفت درهرجائیکه لاش باشد درآنجا کرکسان جمع خواهند شد*

باب هجدهم

۱ وبرای ایشان نیز مَثَلی آورد دراینکه میباید همیشه دعا کرد وکاهلی نورزید*
۲ پس کفت که درشهری داوری بود که نه ترس ازخدا ونه باکی ازانسان میداشت*
۳ ودر همانشهر بیوه‌زنی بود که پیش وی آمده میکفت داد مرا از دشمنم بکیر* وتا
۴ مدّتی بوی اعتناء ننمود ولکن بعد ازآن با خود کفت هرچند ازخدا نمیترسم واز
۵ مردم باکی ندارم* لیکن چون این بیوه زن مرا زحمت میدهد بداد او میرسم مبادا
۶ پیوسته آمده مرا برنج آورد* خداوند کفت بشنوید که این داور بی‌انصاف چه
۷ میکوید* وآیا خدا برکزیدکان خودرا که شبانروز بدو استغاثه میکنند داد رسی
۸ نخواهد کرد اکرچه برای ایشان دیر غضب باشد* بشما میکویم که بزودی داد رسیٔ ایشانرا خواهد کرد لیکن چون پسر انسان آید آیا ایمانرا برزمین خواهد
۹ یافت* واین مَثَل‌را آورد برای بعضی که برخود اعتماد میداشتند که عادل بودند
۱۰ ودیکرانرا حقیر میشمردند* که دو نفر یکی فریسی ودیکری باجکیر بهیکل رفتند
۱۱ تا عبادت کنند* آن فریسی ایستاده بدین طور با خود دعا کرد که خدایا ترا شکر میکنم که مثل سایر مردم حریص وظالم وزناکار نیستم ونه مثل این باجکیر*
۱۲ هر هفتهٔ دو مرتبه روزه میدارم واز آنچه پیدا میکنم دهیك میدهم* امّا آن باجکیر
۱۳ دور ایستاده نخواست چشمان خودرا بسوی آسمان بلند کند بلکه بسینهٔ خود زده
۱۴ کفت خدایا برمنِ کناهکار ترحّم فرما* بشما میکویم که اینشخص عادل کرده شده بخانهٔ خود رفت بخلاف آن دیکر زیرا هرکه خودرا برافرازد پست کردد وهرکس

۱۵ خویشتن‌را فروتن سازد سرافرازی یابد* پس اطفال‌را نیز نزد وی آوردند
۱۶ تا دست برایشان کذارد امّا شاکردانش چون دیدند ایشانرا نهیب دادند* ولی عیسی ایشانرا خوانده کفت بچه‌هارا واکذارید تا نزد من آیند وایشانرا ممانعت
۱۷ مکنید زیرا ملکوت خدا برای مثل اینها است* هرآینه بشما میکویم هرکه ملکوت
۱۸ خدارا مثل طفل نپذیرد داخل آن نکردد* ویکی ازرؤسا ازوی سؤال
۱۹ نموده کفت ای استاد نیکو چکنم تا حیات جاودانی‌را وارث کردم* عیسی ویرا کفت ازبهر چه مرا نیکو میکوئی وحال آنکه هیچکس نیکو نیست جز یکی که خدا
۲۰ باشد* احکام‌را میدانی زنا مکن قتل مکن دزدی منما شهادت دروغ مده وپدر
۲۱ ومادر خودرا محترم دار* کفت جمیع اینهارا ازطفولیّت خود نکاه داشته ام*
۲۲ عیسی چون اینرا شنید بدو کفت هنوز ترا یك چیز باقیست آنچه داری بفروش
۲۳ وبفقراء بده که درآسمان کنجی خواهی داشت پس آمده مرا متابعت کن* چون اینرا
۲۴ شنید محزون کشت زیراکه دولت فراوان داشت* امّا عیسی چون اورا محزون
۲۵ دید کفت چه دشوار است که دولتمندان داخل ملکوت خدا شوند* زیرا کذشتن شتر ازسوراخ سوزن آسانتر است ازدخول دولتمندی درملکوت خدا*
۲۶ امّا شنوندکان کفتند پس که میتواند نجات یابد* او کفت آنچه نزد مردم محال
۲۷
۲۸ است نزد خدا ممکن است* پطرس کفت اینك ما همه چیزرا ترك کرده پیروی
۲۹ تو میکنیم* بایشان کفت هرآینه بشما میکویم کسی نیست که خانه یا والدین یا زن
۳۰ یا برادران یا اولادرا بجهة ملکوت خدا ترك کند* جز اینکه دراین عالم چند برابر
۳۱ بیابد ودرعالم آینده حیات جاودانی‌را* پس آن دوازده‌را برداشته بایشان کفت اینك باورشلیم میرویم وآنچه بزبان انبیاء دربارهٔ پسرانسان نوشته شده است به انجام
۳۲ خواهد رسید* زیراکه اورا به امّتها تسلیم میکنند واستهزاء وبیحرمتی کرده آب دهان
۳۳ بروی انداخته* وتازیانه زده اورا خواهند کشت ودرروز سیّم خواهد برخاست*
۳۴ امّا ایشان چیزی ازاین امور نفهمیدند واین سخن ازایشان مخفی داشته شد وآنچه
۳۵ میکفت درك نکردند* وچون نزدیك اریحا رسید کوری بجهة کدائی برسر
۳۶ راه نشسته بود* وچون صدای کروهیرا که میکذشتند شنید پرسید چه چیز
۳۷ است* کفتندش عیسئ ناصری درکذر است* درحال فریاد برآورده کفت ای
۳۸

۳۹ عیسی ای پسر داود برمن ترحّم فرما* وهرچند آنانیکه پیش میرفتند اورا نهیب
۴۰ میدادند تا خاموش شود او بلند تر فریاد میزد که پسر داودا برمن ترحّم فرما* آنگاه
عیسی ایستاده فرمود تا اورا نزد وی بیاورند وچون نزدیك شد ازوی پرسیده*
۴۱ ۴۲ گفت چه میخواهی برای تو بکنم عرض کرد ایخداوند تا بینا شوم* عیسی بوی
۴۳ گفت بینا شو که ایمانت ترا شفا داده است* درساعت بینائی یافته خدارا تمجید
کنان ازعقب او افتاد وجمیع مردم چون اینرا دیدند خدارا تسبیح خواندند*

باب نوزدهم

۱ ۲ پس وارد اریحا شده ازآنجا میگذشت* که ناگاه شخصی زکّی نام که رئیس
۳ باجگیران ودولتمند بود* خواست عیسی را به بیند که کیست وازکثرت خلق
۴ نتوانست زیرا کوتاه قد بود* پس پیش دویده بردرخت افراغی برآمد تا اورا به
۵ بیند چونکه او میخواست ازآن راه عبور کند* وچون عیسی بآنمکان رسید بالا
نگریسته اورا دید وگفت ای زکّی بشتاب وبزیر بیا زیراکه باید امروز درخانهٔ تو
۶ ۷ بمانم* پس بزودی پائین شده اورا بخرّمی پذیرفت* وهمه چون اینرا دیدند همهمه
۸ کنان میگفتند که درخانهٔ شخصی گناهکار بمهمانی رفته است* امّا زکّی برپا شده
بخداوند گفت الحال ایخداوند نصف مایملك خودرا بفقراء میدهم واگر چیزی
۹ ناحقّ ازکسی گرفته باشم چهار برابر بدو ردّ میکنم* عیسی بوی گفت امروز نجات
۱۰ دراینخانه پیدا شد زیراکه این شخص هم پسر ابراهیم است* زیراکه پسر انسان آمده
۱۱ است تا گمشده را بجوید ونجات بخشد* وچون ایشان اینرا شنیدند اومثَلی
زیاد کرده آورد چونکه نزدیك باورشلیم بود وایشان گمان میبردند که ملکوت خدا
۱۲ میباید درهمان زمان ظهور کند* پس گفت شخصی شریف بدیار بعید سفر کرد تا
۱۳ مُلکی برای خود گرفته مراجعت کند* پس ده نفر ازغلامان خودرا طلبیده ده
۱۴ قنطار بایشان سپرده فرمود تجارت کنید تا بیایم* امّا اهل ولایت او چونکه اورا
دشمن میداشتند ایلچیان درعقب او فرستاده گفتند نمیخواهیم اینشخص برما سلطنت
۱۵ کند* وچون ملك را گرفته مراجعت کرده بود فرمود تا آن غلامانیرا که بایشان
۱۶ نقد سپرده بود حاضر کنند تا بفهمد هریك چه سود نموده است* پس اوّلی آمده

۱۷ کفت ای آقا قنطار تو ده قنطار دیکر نفع آورده است* بدو کفت آفرین ایغلام
۱۸ نیکو چونکه برچیز کم امین بودی برده شهر حاکم شو* ودیکری آمده کفت ای
۱۹ آقا قنطار تو پنجقنطار سود کرده است* اورا نیز فرمود برپنج شهر حکمرانی کن*
۲۰ وسیّمی آمده کفت ای آقا اینك قنطار تو موجود است آنرا درپارچهٔ نکاه داشته‌ام*
۲۱ زیرا که ازتو ترسیدم چونکه مرد تند خوئی هستی ٭ آنچه نکذاردهٔ برمیداری وازآنچه
۲۲ نکاشتهٔ درو میکنی* بوی کفت اززبان خودت برتو فتوی میدهم ای غلام شریره
دانستهٔ که من مرد تند خوئی هستم که برمیدارم آنچه‌را نکذاشته ام ودرو میکنم آنچه‌را
۲۳ نپاشیده ام* پس برای چه نقد مرا نزد صرّافان نکذاردی تا چون آیم آنرا باسود
۲۴ دریافت کنم* پس بحاضرین فرمود قنطاررا ازاین شخص بکیرید وبصاحب ده
۲۵ ۲۶ قنطار بدهید* باو کفتند ایخداوند وی ده قنطار دارد* زیرا بشما میکویم بهرکه
۲۷ دارد داده شود وهرکه ندارد آنچه دارد نیز ازاو کرفته خواهد شد* امّا آن
دشمنان من که نخواستند من برایشان حکمرانی نمایم دراینجا حاضر ساخته پیش من
۲۸ ۲۹ بقتل رسانید* وچون اینرا کفت پیش رفته متوجهٔ اورشلیم کردید* وچون
نزدیك بیت‌فاجی وبیت‌عَنْیا برکوهِ مسمّی بزیتون رسید دو نفر ازشاکردان خودرا
۳۰ فرستاده* کفت بآن قریهٔ که پیش روی شما است بروید وچون داخل آن شدید
کرّهٔ الاغی بسته خواهید یافت که هیچکس برآن هرکز سوار نشده آنرا بازکرده
۳۱ بیاورید* واکر کسی بشما کوید چرا اینرا باز میکنید بوی کوئید خداوند اورا لازم
۳۲ ۳۳ دارد* پس فرستادکان رفته آنچنانکه بدیشان کفته بود یافتند* وچون کرّه‌را
۳۴ باز میکردند مالکانش بایشان کفتند چرا کرّه‌را باز میکنید* کفتند خداوند اورا
۳۵ لازم دارد* پس اورا بنزد عیسی آوردند ورخت خودرا برکرّه افکنده عیسی‌را
۳۶ ۳۷ سوار کردند* وهنکامیکه او میرفت جامه‌های خودرا در راه میکستردند* وچون
نزدیك بسرازیریٔ کوه زیتون رسید تمامیٔ شاکردانش شادی کرده بآواز بلند خدارا
۳۸ حمد کفتن شروع کردند بسبب همهٔ قوّاتیکه ازاو دیده بودند* ومیکفتند مبارك
باد آن پادشاهی که میآید بنام خداوند سلامتی درآسمان وجلال دراعلی علّیّین
۳۹ باد* آنکاه بعضی ازفریسیان ازآنمیان بدو کفتند ای استاد شاکردان خودرا
۴۰ نهیب نما* او درجواب ایشان کفت بشما میکویم اکر اینها ساکت شوند هرآینه

۴۱ سنکها بصدا آیند* وچون نزدیك شد شهررا نظاره کرد برآن کریان کشته*
۴۲ کفت اکر تو نیز میدانستی هم دراین زمانِ خود آنچه باعث سلامتیٔ تو میشد لیکن
۴۳ الحال ازچشمان تو پنهان کشته است* زیرا ایّامی برتو میآید که دشمنانت کرد تو
۴۴ سنکرها سازند و ترا احاطه کرده ازهر جانب محاصره خواهند نمود* وترا
وفرزندانترا دراندرون تو برخاك خواهند افکند ودر تو سنکی برسنکی نخواهند
۴۵ کذاشت زیراکه ایّام تفقّد خودرا ندانستی* وچون داخل هیکل شد کسانیرا که
۴۶ درآنجا خرید وفروش میکردند به بیرون نمودن آغاز کرد* وبایشان کفت
مکتوب است که خانهٔ من خانهٔ عبادت است لیکن شما آنرا مغارهٔ دزدان ساخته
۴۷ اید* وهر روز درهیکل تعلیم میداد امّا رؤسای کهنه وکاتبان واکابر قوم قصد
۴۸ هلاك نمودن او میکردند* ونیافتند چه کنند زیراکه تمامیٔ مردم براو آویخته بودند
که ازاو بشنوند*

باب بیستم

۱ روزی ازآن روزها واقع شد هنکامیکه او قومرا درهیکل تعلیم وبشارت میداد
۲ که رؤساء کهنه وکاتبان با مشایخ آمده* بوی کفتند بما بکو که بچه قدرت
۳ اینکارهارا میکنی وکیست که این قدرترا بتو داده است* درجواب ایشان
۴ کفت من نیز ازشما چیزی میپرسم بمن بکوئید* تعمید یحیی ازآسمان بود یا ازمردم*
۵ ایشان با خود اندیشیده کفتند که اکر کوئیم ازآسمان هرآینه کوید چرا باو ایمان
۶ نیاوردید* واکر کوئیم ازانسان تمامیٔ قوم مارا سنکسار کنند زیرا یقین میدارند
۷ ۸ که یحیی نبیّ است* پس جواب دادند که نمیدانیم ازکجا بود* عیسی بایشان
۹ کفت من نیز شمارا نمیکویم که این کارهارا بچه قدرت بجا میآورم* واین مَثَلرا بمردم
کفتن کرفت که شخصی تاکستانی غرس کرد وبه باغبانانش سپرده مدّت مدیدی
۱۰ سفر کرد* ودر موسم غلامی نزد باغبانان فرستاد تا ازمیوهٔ باغ بدو سپارند امّا
۱۱ باغبانان اورا زده تهی دست باز کردانیدند* پس غلامی دیکر روانه نموده اورا
۱۲ نیز تازیانه زده وبیحرمت کرده تهی دست باز کردانیدند* وباز سیّمی فرستاده
۱۳ اورا نیز مجروح ساخته بیرون افکندند* آنکاه صاحب باغ کفت چکنم؟ پسر
۱۴ حبیب خودرا میفرستم شاید چون اورا ببینند احترام خواهند نمود* امّا چون

باغبانان اورا دیدند با خود تفکرکنان کفتند این وارث میباشد بیائید اورا بکشیم تا
۱۵ میراث ازآنِ ما کردد* درحال اورا ازباغ بیرون افکنده کشتند پس صاحب باغ
۱٦ بدیشان چه خواهد کرد* او خواهد آمد وباغبانانرا هلاك کرده باغ را بدیکران
۱۷ خواهد سپرد. پس چون شنیدند کفتند حاشا* بایشان نظر افکنده کفت پس
معنئ این نوشته چیست. سنکی را که معماران ردّ کردند همان سر زاویه شده است*
۱۸ وهرکه برآن سنك افتد خورد شود امّا اکرآن برکسی بیفتد اورا نرم خواهد
۱۹ ساخت* آنکاه رؤسای کَهَنَه وکاتبان خواستند که درهمان ساعت اورا کرفتار
کنند لیکن ازقوم ترسیدند زیراکه دانستند که این مَثَل‌را دربارهٔ ایشان زده بود*
۲۰ ومراقب او بوده جاسوسان فرستادند که خودرا صالح مینمودند تا سخنی ازاو
۲۱ کرفته اورا بحکم وقدرت والی بسپارند* پس ازاو سؤآل نموده کفتند ای استاد
میدانم که تو براستی سخن میرانی وتعلیم میدهی وازکسی روداری نمیکنی بلکه طریق
۲۲ ۲۳ خدارا بصدق میآموزی* آیا برما جایز هست که جزیه بقیصر بدهیم یا نه* او
۲٤ چون مکرایشانرا درك کرد بدیشان کفت مرا برای چه امتحان میکنید* دیناری بمن
نشان دهید. صورت ورقمش ازکیست. ایشان درجواب کفتند ازقیصراست*
۲۵ ۲٦ او بایشان کفت پس مال قیصررا بقیصر ردّ کنید ومال خدارا بخدا* پس چون
نتوانستند اورا بسخنی درنظر مردم ملزم سازند ازجواب او درعجب شده ساکت
۲۷ ماندند* وبعضی ازصدّوقیان که منکر قیامت هستند پیش آمده ازوی سؤآل
۲۸ کرده* کفتند ای استاد موسی برای ما نوشته است که اکرکسیرا برادری که زن
داشته باشد بمیرد وبی اولاد فوت شود باید برادرش آن زنرا بکیرد تا برای برادر
۲۹ خود نسلی آورد* پس هفت برادر بودند که اوّلی زن کرفته اولاد نا آورده فوت
۳۰ ۳۱ شد* بعد دوّمین آن زنرا کرفته او نیز بی اولاد بمرد* پس سیّمین اورا کرفت
۳۲ وهمچنین تا هفتمین وهمه فرزند نا آورده مردند* وبعد ازهمه آن زن نیز وفات
۳۳ یافت* پس درقیامت زن کدام یك ازایشان خواهد بود زیراکه هرهفت اورا
۳٤ داشتند* عیسی درجواب ایشان کفت ابنای این عالم نکاح میکنند ونکاح کرده
۳۵ میشوند* لیکن آنانیکه مستحقّ رسیدن بآن عالم وبقیامتِ ازمردکان شوند نه نکاح
۳٦ میکنند ونه نکاح کرده میشوند* زیرا ممکن نیست که دیکر بمیرند ازآنجهة که مثل

۳۷ فرشتکان و پسران خدا میباشند چونکه پسران قیامت هستند* واما اینکه مردکان برمیخیزند موسی نیز درذکر بوته نشان داد چنانکه خداوندرا خدای ابراهیم
۳۸ وخدای اسحق وخدای یعقوب خواند* وحال آنکه خدای مردکان
۳۹ نیست بلکه خدای زندکانست زیرا همه نزد او زنده هستند* پس بعضی ازکاتبان
۴۰ درجواب کفتند ای استاد نیکو کفتی* وبعد ازآن هیچکس جرأت آن نداشت که
۴۱ از وی سؤالی کند* پس بایشان کفت چکونه میکویند که مسیح پسر داود
۴۲ است* وخود داود درکتاب زبور میکوید خداوند بخداوند من کفت بدست
۴۳ ۴۴ راست من بنشین* تا دشمنان ترا پای انداز تو سازم* پس چون داود اورا
۴۵ خداوند میخواند چکونه پسر او میباشد* وچون تمامئ قوم میشنیدند بشاکردان
۴۶ خود کفت* بپرهیزید ازکاتبانیکه خرامیدن درلباس درازرا می پسندند وسلام
۴۷ دربازارها وصدر کنایس وبالا نشستن درضیافتهارا دوست میدارند* وخانه‌های بیوه زنانرا می بلعند ونمازرا بریاکاری طول میدهند اینها عذاب شدیدتر خواهند یافت*

باب بیست ویکم

۱ ونظر کرده دولتمندانیرا دید که هدایای خودرا دربیت‌المال میاندازند*
۲ ۳ وبیوه زنی فقیررا دید که دو فلس درآنجا انداخت* پس کفت هرآینه بشما میکویم
۴ این بیوهٔ فقیر ازجمیع آنها بیشتر انداخت* زیراکه همهٔ ایشان اززیادتئ خود درهدایای خدا انداختند لیکن این زن ازاحتیاج خود تمامئ معیشت خویش‌را
۵ انداخت* وچون بعضی ذکر هیکل میکردند که بسنکهای خوب وهدایا
۶ آراسته شده است کفت* ایامی میاید که ازاین چیزهائیکه می بینید سنکی برسنکی
۷ کذارده نشود مکر اینکه بزیر افکنده خواهد شد* وازاو سؤالی نموده کفتند ای استاد پس این امور کی واقع میشود وعلامت نزدیک شدن اینوقایع چیست*
۸ کفت احتیاط کنید که کمراه نشوید زیراکه بسا بنام من آمده خواهند کفت که من
۹ هستم ووقت نزدیک است پس ازعقب ایشان مروید* وچون اخبار جنکها وفسادهارا بشنوید مضطرب مشوید زیراکه وقوع این امور اوّل ضرور است
۱۰ لیکن انتهاء درساعت نیست* پس بایشان کفت قومی با قومی ومملکتی با

۱۱ مملکتی مقاومت خواهند کرد* وزلزلهای عظیم درجایها وقحطیها ووباها پدید
۱۲ وچیزهای هولناك وعلامات بزرك ازآسمان ظاهر خواهد شد* وقبل ازاینهمه
برشما دست اندازی خواهند کرد وجفا نموده شمارا بکنایس وزندانها خواهند سپرد
۱۳ ودر حضور سلاطین وحکّام بجهة نام من خواهند برد* واین برای شما بشهادت
۱۴ خواهد انجامید* پس دردلهای خود قرار دهید که برای حجّت آوردن پیشتر
۱۵ اندیشه نکنید* زیراکه من بشما زبانی وحکمتی خواهم داد که همهٔ دشمنان شما با آن
۱۶ مقاومت ومباحثه نتوانند نمود* وشمارا والدین وبرادران وخویشان ودوستان
۱۷ تسلیم خواهند کرد وبعضی ازشمارا بقتل خواهند رسانید* وجمیع مردم بجهة نام
۱۸ ۱۹ من شمارا نفرت خواهند کرد* ولکن موئی ازسر شما کُم نخواهد شد* جانهای
۲۰ خودرا بصبر دریابید* وچون بینید که اورشلیم بلشکرها محاصره شده است آنگاه
۲۱ بدانید که خرابیٔ آن رسیده است* آنگاه هرکه دریهودیّه باشد بکوهستان فرار کند
۲۲ وهرکه درشهر باشد بیرون رود وهرکه درصحرا بُوَد داخل شهر نشود* زیراکه
۲۳ همانست ایّام انتقام تا آنچه مکتوبست است تمام شود* لیکن وای برآبستنان وشیر
دهندکان درآن ایّام زیرا تنکیٔ سخت برروی زمین وغضب براین قوم حادث
۲۴ خواهد شد* وبدم شمشیر خواهند افتاد ودرمیان جمیع امّتها به اسیری خواهند
۲۵ رفت واورشلیم پایمال امّتها خواهد شد تا زمانهای امّتها بانجام رسد* ودرآفتاب
وماه وستارکان علامات خواهد بود وبرزمین تنکی وحیرت ازبرای امّتها روی
۲۶ خواهد نمود بسبب شوریدن دریا وامواجش* ودلهای مردم ضعف خواهد کرد
ازخوف وانتظار آن وقایعی که برربع مسکون ظاهر میشود زیرا قوّات آسمان متزلزل
۲۷ خواهد شد* وآنکاه پسر انسانرا خواهند دید که برابری سوار شده با قوّت
۲۸ وجلال عظیم میآید* وچون ابتدای این چیزها بشود راست شده سرهای خودرا
۲۹ بلند کنید ازآنجهة که خلاصیٔ شما نزدیکست* وبرای ایشان مَثَلی کفت که درخت
۳۰ انجیر وسایر درختانرا ملاحظه نمائید* که چون می بینید شکوفه میکند خود
۳۱ میدانید که تابستان نزدیك است* وهمچنین شما نیز چون بینید که این امور واقع
۳۲ میشود بدانید که ملکوت خدا نزدیك شده است* هرآینه بشما میکویم که تا جمیع
۳۳ این امور واقع نشود اینفرقه نخواهد کذشت* آسمان وزمین زایل میشود لیکن

۳٤ سخنان من زایل نخواهد شد * پس خودرا حفظ کنید مبادا دلهای شما از پرخوری
۳٥ ومستی واندیشهای دنیوی سنکین کردد وآن روز ناکهان برشما آید * زیرا که
۳٦ مثل دامی بر جمیع سَکَنَهٔ تمام روی زمین خواهد آمد * پس درهروقت دعا کرده
بیدار باشید تا شایستهٔ آن شوید که از جمیع این چیزهائیکه بوقوع خواهد پیوست
۳۷ نجات یابید ودرحضور پسر انسان بایستید * وروزها را در هیکل تعلیم میداد
۳۸ وشبها بیرون رفته درکوه معروف بزیتون بسر میبرد * وهر بامداد قوم نزد وی
در هیکل می شتافتند تا کلام اورا بشنوند *

باب بیست ودوّم

۱ ۲ وچون عید فطیر که بفصح معروف است نزدیك شد * رؤسای کَهَنَه وکاتبان
۳ مترصّدی بودند که چکونه اورا بقتل رسانند زیراکه از قوم ترسیدند * امّا شیطان
٤ در یهودای مسمّی به اسخریوطی که از جملهٔ آن دوازده بود داخل کشت * واو
رفته با رؤسای کَهَنَه وسرداران سپاه کفتکو کرد که چکونه اورا بایشان تسلیم کند *
٥ ٦ ایشان شاد شده با او عهد بستند که نقدی بوی دهند * واو قبول کرده در صدد
۷ فرصتی برآمد که اورا در نهانی از مردم بایشان تسلیم کند * امّا چون روز
۸ فطیر که درآن میبایست فصحرا ذبح کنند رسید * پطرس ویوحنّا را فرستاده
۹ کفت بروید وفصح را بجهة ما آماده کنید تا بخوریم * بوی کفتند درکجا میخواهی
۱۰ مهیّا کنیم * ایشانرا کفت اینك هنکامیکه داخل شهرشوید شخصی با سبوی آب
۱۱ بشما برمیخورد بخانهٔ که او درآید از عقب وی بروید * وبصاحب خانه کوئید
۱۲ استاد ترا میکوید مهمانخانه کجا است تا درآن فصحرا با شاکردان خودبخورم * او بالا
۱۳ خانهٔ بزرك ومفروش بشما نشان خواهد داد درآنجا مهیّا سازید * پس رفته
۱٤ چنانکه بایشان کفته بود یافتند وفصحرا آماده کردند * وچون وقت رسید با
۱٥ دوازده رسول بنشست * وبایشان کفت اشتیاق بی نهایت داشتم که پیش از
۱٦ زحمت دیدنم این فصحرا با شما بخورم * زیرا بشما میکویم از این دیکر نمیخورم تا
۱۷ وقتیکه در ملکوت خدا تمام شود * پس پیالهٔ کرفته شکر نمود وکفت اینرا
۱۸ بکیرید ودر میان خود تقسیم کنید * زیرا بشما میکویم که تا ملکوت خدا نیاید از

۱۹ میوهٔ مَو دیگر نخواهم نوشید* ونانرا گرفته شکر نمود و پاره کرده بایشان داد
وگفت این است جسد من که برای شما داده میشود اینرا بیاد من بجا آرید*
۲۰ وهمچنین بعد از شام پیاله را گرفت وگفت این پیاله عهد جدید است در خون
۲۱ من که برای شما ریخته میشود* لیکن اینك دست آن کسیکه مرا تسلیم میکند با
۲۲ من در سفره است* زیراکه پسر انسان برحسب آنچه مقدّر است میرود لیکن وای
۲۳ برآنکسیکه اورا تسلیم کند* آنگاه از یکدیگر شروع کردند به پرسیدن که
۲۴ کدام یك از ایشان باشد که اینکار بکند* ودرمیان ایشان نزاعی نیز افتاد که کدام
۲۵ یك از ایشان بزرگتر میباشد* آنگاه بایشان گفت سلاطین امّتها برایشان
۲۶ سروری میکنند وحکّام خودرا ولی نعمت میخوانند* لیکن شما چنین مباشید
۲۷ بلکه بزرگتر از شما مثل کوچکتر باشد وپیشوا چون خادم* زیرا کدام یك
بزرگتراست آنکه بغذا نشیند یا آنکه خدمت کند آیا نیست آنکه نشسته است
۲۸ لیکن من درمیان شما چون خادم هستم* وشما کسانی میباشید که در امتحانهای
۲۹ من با من بسر بردید* ومن ملکوتی برای شما قرار میدهم چنانکه پدرم برای من
۳۰ مقرّر فرمود* تا در ملکوت من از خوان من بخورید وبنوشید وبر کرسیها
۳۱ نشسته بر دوازده سبط اسرائیل داوری کنید* پس خداوند گفت ای شمعون
۳۲ ای شمعون اینك شیطان خواست شمارا چون گندم غربال کند* لیکن من
برای تو دعا کردم تا ایمانت تلف نشود وهنگامیکه تو بازگشت کنی برادران خودرا
۳۳ استوار نما* بوی گفت ایخداوند حاضرم که با تو بروم حتّی درزندان ودر موت*
۳۴ گفت ترا میگویم ای پطرس امروز خروس بانك نزده باشد که سه مرتبه انکار
۳۵ خواهی کرد که مرا نمیشناسی* وبایشان گفت هنگامیکه شمارا بی کیسه وتوشه‌دان
۳۶ وکفش فرستادم بهیچ چیز محتاج شدید گفتند هیچ* پس بایشان گفت لیکن الآن
هرکه کیسه دارد آنرا بردارد وهمچنین توشه‌دانرا وکسیکه شمشیر ندارد جامهٔ خود
۳۷ را فروخته آنرا بخرد* زیرا بشما میگویم که این نوشته درمن میباید بانجام رسید یعنی
۳۸ با گناهکاران محسوب شد زیرا هرچه درخصوص من است انقضاء دارد* گفتند
۳۹ ایخداوند اینك دو شمشیر بایشان گفت کافیست* وبرحسب عادت
۴۰ بیرون شده بکوه زیتون رفت وشاگردانش ازعقب او رفتند* وچون بآنموضع رسید

۴۱ بایشان کفت دعا کنید تا در امتحان نیفتید* واو از ایشان بمسافت پرتاب سنکی
۴۲ دور شده بزانو درآمد ودعا کرده کفت* ای پدر اکر بخواهی این پیاله را از
۴۳ من بکردان لیکن نه بخواهش من بلکه بارادهٔ تو* وفرشتهٔ از آسمان براو ظاهر شده
۴۴ اورا تقویّت مینمود* پس بمجاهده افتاده بسعی بلیغتر دعا کرد چنانکه عرق او مثل
۴۵ قطرات خون بود که برزمین میریخت* پس از دعا برخاسته نزد شاکردان
۴۶ خود آمده ایشانرا از حزن در خواب یافت* بایشان کفت برای چه در خواب
۴۷ هستید. برخاسته دعا کنید تا در امتحان نیفتید* وسخن هنوز بر زبانش بود که
ناکاه جمعی آمدند ویکی از آن دوازده که یهودا نام داشت بر دیکران سبقت
۴۸ جُسته نزد عیسی آمد تا اورا ببوسد* وعیسی بدو کفت ای یهودا آیا ببوسه پسر
۴۹ انسانرا تسلیم میکنی* رفقایش چون دیدند که چه میشود عرض کردند خداوندا
۵۰ بشمشیر بزنیم* ویکی از ایشان غلام رئیس کَهَنَه را زده کوش راست اورا از تن
۵۱ جدا کرد* عیسی متوجّه شده کفت تا باین بکذارید وکوش اورا لمس نموده شفا
۵۲ داد* پس عیسی به رؤسای کَهَنَه وسرداران سپاه هیکل ومشایخی که نزد او آمده
۵۳ بودند کفت کویا بر دزد با شمشیرها وچوبها بیرون آمدید* وقتیکه هر روزه در
هیکل با شما میبودم دست بر من دراز نکردید لیکن اینست ساعت شما وقدرت
۵۴ ظلمت* پس اورا کرفته بردند وبسرای رئیس کَهَنَه آوردند وپطرس
۵۵ از دور از عقب میآمد* وچون درمیان ایوان آتش افروخته کردش نشسته بودند
۵۶ پطرس درمیان ایشان بنشست* آنکاه کنیزکی چون اورا در روشنئ آتش
۵۷ نشسته دید بر او چشم دوخته کفت این شخص هم با او میبود* او ویرا انکار
۵۸ کرده کفت ای زن اورا نمیشناسم* بعد از زمانی دیکری اورا دیده کفت تو از
۵۹ اینها هستی. پطرس کفت ای مرد من نیستم* وچون تخمیناً یکساعت کذشت
یکی دیکر با تأکید کفت بلاشکّ این شخص از رفقای او است زیرا که جلیلی هم
۶۰ هست* پطرس کفت ایمرد نمیدانم چه میکوئی. درهمانساعت که اینرا میکفت
۶۱ خروس بانک زد* آنکاه خداوند رو کردانیده به پطرس نظر افکند پس پطرس
آنکلامی را که خداوند بوی کفته بود بخاطر آورد که قبل از بانک زدن خروس
۶۲ سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد* پس پطرس بیرون رفته زار زار بکریست*

۶۳ ۶۴ وکسانیکه عیسی را گرفته بودند اورا تازیانه زده استهزاء نمودند ٭ و چشم اورا
بسته طپانچه بر رویش زدند واز وی سؤال کرده گفتند نبوّت کن ٭ که ترا زده است ٭
۶۵ ۶۶ وبسیار کفر دیگر بوی گفتند ٭ وچون روز شد اهل شورای قوم یعنی رؤسای
۶۷ کَهَنَه وکاتبان فراهم آمده در مجلس خود اورا آورده ٭ گفتند اگر تو مسیح هستی
۶۸ بما بگو ٭ او بایشان گفت اگر بشما گویم مرا تصدیق نخواهید کرد ٭ واگر ازشما سؤال کنم
۶۹ جواب نمیدهید ومرا رها نمیکنید ٭ لیکن بعد ازاین پسر انسان بطرف راست قوّت
۷۰ خدا خواهد نشست ٭ همه گفتند پس تو پسر خدا هستی ٭ او بایشان گفت شما میگوئید
۷۱ که من هستم ٭ گفتند دیگر مارا چه حاجت بشهادتست زیرا خود از زبانش شنیدیم ٭

باب بیست وسوّم

۱ ۲ پس تمام جماعت ایشان برخاسته اورا نزد پیلاطُس بردند ٭ وشکایت براو
آغاز نموده گفتند این شخصرا یافته ایم که قوم را گمراه میکند واز جزیه دادن بقیصر
۳ منع مینماید ومیگوید که خود مسیح وپادشاه است ٭ پس پیلاطُس از او پرسیده
۴ گفت آیا تو پادشاه یهود هستی ٭ او در جواب وی گفت تو میگوئی ٭ آنگاه
پیلاطُس برؤسای کَهَنَه وجمیع قوم گفت که در این شخص هیچ عیبی نمییابم ٭
۵ ایشان شدّت نموده گفتند که قوم را میشوراند ودر تمام یهودیّه از جلیل گرفته
۶ تا باینجا تعلیم میدهد ٭ چون پیلاطُس نام جلیل را شنید پرسید که آیا اینمرد جلیلی
۷ است ٭ وچون مطّلع شد که از ولایت هیرودیس است اورا نزد وی فرستاد
۸ چونکه هیرودیس در آن ایّام در اورشلیم بود ٭ امّا هیرودیس چون عیسی را دید
بغایت شاد گردید زیراکه مدّت مدیدی بود میخواست اورا ببیند چونکه شهرت
۹ اورا بسیار شنیده بود ومترصّد میبود که معجزهٔ از او بیند ٭ پس چیزهای بسیار از
۱۰ وی پرسید لیکن او بوی هیچ جواب نداد ٭ ورؤسای کَهَنَه وکاتبان حاضر شده
بشدّت تمام بر وی شکایت مینمودند ٭ پس هیرودیس با لشکریان خود اورا
۱۱ افتضاح نموده واستهزاء کرده لباس فاخر براو پوشانید ونزد پیلاطُس اورا باز
۱۲ فرستاد ٭ ودر همانروز پیلاطُس وهیرودیس با یکدیگر مصالحه کردند زیرا قبل
۱۳ از آن درمیانشان عداوتی بود ٭ پس پیلاطُس رؤسای کَهَنَه وسرداران

١٤ وقوم‌را خوانده* بایشان کفت این مردرا نزد من آوردید که قوم را میشوراند.
الحال من اورا در حضور شما امتحان کردم واز آنچه بر او ادّعا میکنید اثری
١٥ نیافتم* ونه هیرودیس هم زیرا که شمارا نزد او فرستادم واینك هیچ عمل مستوجب
١٦ ١٧ قتل از او صادر نشده است* پس اورا تنبیه نموده رها خواهم کرد* زیرا اورا
١٨ لازم بود که هر عیدی کسیرا برای ایشان آزاد کند* آنکاه همه فریاد کرده کفتند
١٩ اورا هلاك کن وبَرْاَبّا را برای ما رها فرما* واو شخصی بود که بسبب شورش
٢٠ وقتلیکه در شهر واقع شده بود در زندان افکنده شده بود* باز پیلاطُس ندا کرده
٢١ خواست که عیسی را رها کند* لیکن ایشان فریاد زده کفتند اورا مصلوب کن
٢٢ مصلوب کن* بار سیّم بایشان کفت چرا. چه بدی کرده است من در او هیچ علّة
٢٣ قتل نیافتم پس اورا تأدیب کرده رها میکنم* امّا ایشان بصداهای بلند مبالغه
نموده خواستند که مصلوب شود وآوازهای ایشان ورؤسای کَهَنَه غالب آمد*
٢٤ ٢٥ پس پیلاطُس فرمود که برحسب خواهش ایشان بشود* وآنکسرا که بسبب
شورش وقتل در زندان حبس بود که خواستند رها کرد وعیسی را بخواهش
٢٦ ایشان سپرد* وچون اورا میبردند شمعون قیروانیرا که از صحرا میآمد مجبور
٢٧ ساخته صلیب را بر او کذاردند تا از عقب عیسی ببرد* وکروهی بسیار از قوم
٢٨ وزنانیکه سینه میزدند وبرای او ماتم میکرفتند در عقب او افتادند* آنکاه عیسی
بسوی آن زنان روی کردانیده کفت ای دختران اورشلیم برای من کریه مکنید
٢٩ بلکه بجهة خود واولاد خود ماتم کنید* زیرا اینك ایّامی میآید که در آنها
خواهند کفت خوشابحال نازادکان ورحمهائیکه بار نیاوردند وپستانهائیکه شیر
٣٠ ندادند* ودر آنهنکام بکوهها خواهند کفت که بر ما بیفتید وبه تلّها که مارا
٣١ پنهان کنید* زیرا اکر اینکارها را بچوب تر کردند بچوب خشك چه خواهد
٣٢ شد* ودو نفر دیکررا که خطاکار بودند نیز آوردند تا ایشانرا با او بکشند*
٣٣ وچون بموضعی که آنرا کاسهٔ سر میکویند رسیدند اورا در آنجا با آن دو خطاکار
٣٤ یکی بر طرف راست ودیکری بر چپ او مصلوب کردند* عیسی کفت ای پدر
اینهارا بیامرز زیرا که نمیدانند چه میکنند پس جامه‌های اورا تقسیم کردند وقرعه
٣٥ افکندند* وکروهی بتماشا ایستاده بودند وبزرکان نیز تمسخرکنان با ایشان میکفتند

دیکرانرا نجات داد پس اکر او مسیح وبرکزیدهٔ خدا میباشد خودرا برهاند *
۳۶ وسپاهیان نیز اورا استهزاء میکردند وآمده اورا سرکه میدادند * ۳۷ ومیکفتند اکر
۳۸ تو پادشاه یهود هستی خودرا نجات ده * وبرسر او تقصیرنامهٔ نوشتند بخطّ یونانی
۳۹ وروی وعبرانی که این است پادشاه یهود * ویکی از آن دو خطاکارِ مصلوب
۴۰ بر وی کفر کفت که اکر تو مسیح هستی خود را ومارا برهان * امّا آن دیکری
جواب داده اورا نهیب کرد وکفت مکر تو از خدا نمی ترسی چونکه تو نیز زیر
۴۱ همین حکمی * وامّا ما به انصاف چونکه جزای اعمال خودرا یافته ایم لیکن این
۴۲ شخص هیچکار بیجا نکرده است * پس بعیسی کفت انخداوند مرا بیاد آور هنکامیکه
۴۳ بملکوت خود آئی * عیسی بوی کفت هرآینه بتو می کویم امروز با من در فردوس
۴۴ خواهی بود * وتخمینًا از ساعت ششم تا ساعت نهم ظلمت تمام روی زمین را فرو
۴۵ کرفت * وخورشید تاریك کشت وپردهٔ قدس از میان بشکافت * ۴۶ وعیسی بآواز
بلند صدا زده کفت ای پدر بدستهای تو روح خود را میسپارم اینرا بکفت وجانرا
۴۷ تسلیم نمود * امّا یوزباشی چون این ماجرارا دید خدا را تمجید کرده کفت در
۴۸ حقیقت این مرد صالح بود * وتمامیٔ کروه که برای این تماشا جمع شده بودند چون
۴۹ این وقایعرا دیدند سینه زنان برکشتند * وجمیع آشنایان او واز دور ایستاده بودند
۵۰ با زنانیکه از جلیل اورا متابعت کرده بودند تا این امور را به بینند * واینك
۵۱ یوسف نامی از اهل شوری که مرد نیکو وصالح بود * که در رای وعمل ایشان
مشارکت نداشت واز اهل رامه بلدی از بلاد یهود بود وانتظار ملکوت خدا را
۵۲ میکشید * نزدیك پیلاطس آمده جسد عیسی را طلب نمود * ۵۳ پس آنرا پائین
آورده در کتان پیچید ودر قبری که از سنك تراشیده بود وهیچکس ابدًا در آن
۵۴ دفن نشده بود سپرد * وآن روز تهیه بود وسبت نزدیك میشد * ۵۵ وزنانیکه در
عقب او از جلیل آمده بودند از پی او رفتند وقبر وچکونکی کذاشته شدن
۵۶ بدن اورا دیدند * پس برکشته حنوط وعطریات مهیّا ساختند وروز سبترا
بحسب حکم آرام کرفتند *

باب بیست وچهارم

۱ پس در روز اوّل هفته هنکام سپیدهٔ صبح حنوطی را که درست کرده بودند با

٣ خود برداشته بسر قبر آمدند و بعضی دیگران همراه ایشان* وسنك را از سر قبر
٣ ٤ غلطانیده دیدند* چون داخل شدند جسد خداوند عیسی را نیافتند* وواقع
شد هنگامیکه ایشان از این امر متحیّر بودند که ناگاه دومرد در لباس درخشنده
٥ نزد ایشان بایستادند* وچون ترسان شده سرهای خودرا بسوی زمین افکنده
٦ بودند بایشان گفتند چرا زنده را از میان مردگان میطلبید* در اینجا نیست بلکه
برخاسته است* بیاد آورید که چگونه وقتیکه در جلیل بود شما را خبر داده*
٧ گفت ضروریستکه پسر انسان بدست مردم گناهکار تسلیم شده مصلوب گردد
٨ ٩ وروز سیّم برخیزد* پس سخنان اورا بخاطر آوردند* واز سر قبر برگشته آن
١٠ یازده ودیگرانرا از همهٔ این امور مطّلع ساختند* ومریم مجدلیه ویونا ومریم مادر
١١ یعقوب ودیگر رفقای ایشان بودند که رسولانرا از این چیزها مطّلع ساختند* لیکن
١٢ سخنان زنان را هذیان پنداشته باور نکردند* امّا پطرس برخاسته دوان دوان
بسوی قبر رفت وخم شده کفنرا تنها گذاشته دید واز این ماجرا در تعجب شده
١٣ بخانهٔ خود رفت* واینك درهمانروز دو نفر از ایشان میرفتند بسوی قریهٔ
١٤ که از اورشلیم بمسافت شصت تیر پرتاب دور بود وعِموآس نام داشت* وبا یك
١٥ دیگر از تمام اینوقایع گفتگو میکردند* وچون ایشان در مکالمه ومباحثه میبودند
١٦ ناگاه خود عیسی نزدیك شده با ایشان همراه شد* ولی چشمان ایشان بسته شد
١٧ تا اورا نشناسند* او بایشان گفت چه حرفها است که با یکدیگر میزنید وراه را
١٨ بکدورت میپیمائید* یکی که کَلِیُوپاس نام داشت در جواب وی گفت مگر تو در
اورشلیم غریب وتنها هستی واز آنچه در این ایّام در اینجا واقع شد واقف نیستی*
١٩ بایشان گفت چه چیز است گفتندش دربارهٔ عیسیٰ ناصری که مردی بود نبیّ
٢٠ وقادر در فعل وقول در حضور خدا وتمام قوم* وچگونه رؤسای کَهَنه وحکّام
٢١ ما اورا بفتوای قتل سپردند واورا مصلوب ساختند* امّا ما امیدوار بودیم که
همینست آنکه میباید اسرائیل را نجات دهد وعلاوه براین همه امروز از وقوع این
٢٢ امور روز سیّم است* وبعضی از زنان ما هم ما را بحیرت انداختند که بامدادان
٢٣ نزد قبر رفتند* وجسد اورا نیافته آمدند وگفتند که فرشتگانرا در رؤیا دیدیم که
٢٤ گفتند او زنده شده است* وجمعی از رفقای ما بسر قبر رفته آنچنانکه زنان گفته

٢٥ بودند یافتند لیکن اورا ندیدند* او بایشان گفت ای بیفهمان وسست دلان از
٢٦ ایمان آوردن بآنچه انبیاء گفته اند* آیا نمیبایست که مسیح این زحمات را بیند تا
٢٧ به جلال خود برسد* پس از موسی وسائر انبیاء شروع کرده اخبار خود را
٢٨ در تمام کتب برای ایشان شرح فرمود* وچون بآن دهی که عازم آن بودند
٢٩ رسیدند او قصد نمود که دورتر رود* وایشان الحاح کرده گفتند که با ما باش
چونکه شب نزدیک است و روز بآخر رسیده پس داخل گشته با ایشان توقّف
٣٠ نمود* وچون با ایشان نشسته بود نانرا گرفته برکت داد و پاره کرده بایشان داد*
٣١ که ناگاه چشمانشان باز شده اورا شناختند ودر ساعت از ایشان غایب شد*
٣٢ پس با یکدیگر گفتند آیا دل در درون ما نمیسوخت وقتیکه در راه با ما تکلّم
٣٣ مینمود وکتب را بجهة ما تفسیر میکرد* ودر آنساعت برخاسته باورشلیم مراجعت
٣٤ کردند وآن یازده‌را یافتند که با رفقای خود جمع شده* میگفتند خداوند در
٣٥ حقیقت برخاسته وبشمعون ظاهر شده است* وآن دو نفر نیز از سرگذشت راه
٣٦ وکیفیّت شناختن او هنگام پاره کردن نان خبر دادند* وایشان در این گفتگو
میبودند که ناگاه عیسی خود درمیان ایشان ایستاده بایشان گفت سلام بر شما باد*
٣٧ ٣٨ امّا ایشان لرزان وترسان شده گمان بردند که روحی میبینند* بایشان گفت چرا
٣٩ مضطرب شدید وبرایچه در دلهای شما شبهات روی میدهد* دستها وپایهایم را
ملاحظه کنید که من خود هستم ودست بر من گذارده به بینید زیرا که روح
٤٠ گوشت واستخوان ندارد چنانکه مینگرید که در من است* اینرا گفت ودستها
٤١ وپایهای خودرا بدیشان نشان داد* وچون ایشان هنوز از خوشی تصدیق نکرده
٤٢ در عجب مانده بودند بایشان گفت چیز خوراکی در اینجا دارید* پس قدری از
٤٣ ماهئ بریان واز شانهٔ عسل بوی دادند* پس آنرا گرفته پیش ایشان بخورد*
٤٤ وبایشان گفت همین است سخنانی که وقتی با شما بودم گفتم ضروریست که آنچه در
٤٥ توراة موسی وصحف انبیاء وزبور در بارهٔ من مکتوب است بانجام رسد* ودر
٤٦ آنوقت ذهن ایشانرا روشن کرد تا کتب را بفهمند* وبایشان گفت بر همین
منوال مکتوب است وبدینطور سزاوار بود که مسیح زحمت کشد وروز سیم
٤٧ از مردگان برخیزد* واز اورشلیم شروع کرده موعظه بتوبه وآمرزش گناهان

٤٨ ٤٩ در همهٔ امّتها بنام او کرده شود* وشما شاهد برین امور هستید* واینك من موعود پدر خودرا برشما میفرستم پس شما در شهر اورشلیم بمانید تا وقتیکه بقوّت از ٥٠ اعلی آراسته شوید* پس ایشانرا بیرون از شهر تا بیت عَنْیَا برد ودستهای خودرا ٥١ بلند کرده ایشانرا برکت داد* وچنین شد که در حین برکت دادن ایشان از ٥٢ ایشان جدا گشته بسوی آسمان بالا برده شد* پس اورا پرستش کرده با خوشیٔ عظیم ٥٣ بسوی اورشلیم برگشتند* وپیوسته در هیکل مانده خدا را حمد وسپاس میکفتند ٭

آمین

انجیل یوحنّا

باب اوّل

۱ در ابتداء کلمه بود وکلمه نزد خدا بود وکلمهٔ خدا بود* همان در ابتداء نزد
۲ خدا بود* همه چیز بواسطهٔ او آفریده شد وبغیر از او چیزی از موجودات وجود
۳ نیافت* در او حیات بود وحیات نور انسان بود* ونور در تاریکی میدرخشد
۴ وتاریکی آنرا در نیافت* شخصی از جانب خدا فرستاده شد که اسمش یحیی
۵ بود* او برای شهادت آمد تا بر نور شهادت دهد تا همه بوسیلهٔ او ایمان آورند*
۶ او آن نور نبود بلکه آمد تا بر نور شهادت دهد* آن نورِ حقیقی بود که هر انسانرا
۷ منوّر می کرداند ودر جهان آمدنی بود* او در جهان بود وجهان بواسطهٔ او
۸ آفریده شد وجهان اورا نشناخت* بنزد خاصّان خود آمد وخاصّانش اورا
۹ نپذیرفتند* وامّا بآن کسانیکه اورا قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا
۱۰ کردند یعنی بهرکه باسم او ایمان آورد* که نه از خون ونه از خواهش جسد ونه
۱۱ از خواهش مردم بلکه از خدا تولّد یافتند* وکلمه جسم کردید ومیان ما ساکن
۱۲ شد پُر از فیض وراستی وجلالِ اورا دیدیم جلالی شایستهٔ پسر یکانهٔ پدر* ویحیی
۱۳ بر او شهادت داد وندا کرده میکفت اینست آنکه در بارهٔ او کفتم آنکه بعد از
۱۴ من میاید پیش از من شده است زیراکه بر من مقدّم بود* واز پُریٔ او جمیع ما
۱۵ بهره یافتیم وفیض بعوض فیض* زیرا شریعت بوسیلهٔ موسی عطا شد امّا فیض
۱۶ وراستی بوسیلهٔ عیسی مسیح رسید* خدارا هرکز کسی ندیده است پسر یکانهٔ که در
۱۷ آغوش پدر است همان اورا ظاهر کرد* واین است شهادت یحیی در وقتیکه
۱۸ یهودیان از اورشلیم کاهنان ولاویانرا فرستادند تا از او سؤال کنند که تو کیستی*
۱۹ که معترف شد وانکار ننمود بلکه اقرار کرد که من مسیح نیستم* آنکاه از او سؤال
۲۰
۲۱

کردند پس چه ٭ آیا تو الیاس هستی کفت نیستم ٭ آیا تو آن نبیّ هستی جواب داد
۲۲ که نی ٭ آنکاه بدو کفتند پس کیستی تا بآن کسانیکه مارا فرستادند جواب بریم ٭
۲۳ دربارهٔ خود چه میکوئی ٭ کفت من صدای ندا کنندهٔ دربیابانم که راه خداوندرا
۲٤ راست کنید چنانکه اِشَعْیاء نبیّ کفت ٭ وفرستادکان از فریسیان بودند ٭
۲۵ پس ازاو سؤال کرده کفتند اکر تو مسیح والیاس وآن نبیّ نیستی پس برای چه
۲٦ تعمید میدهی ٭ یحیی درجواب ایشان کفت من بآب تعمید میدهم ودرمیان شما
۲۷ کسی ایستاده است که شما اورا نمیشناسید ٭ واوآنستکه بعد ازمن میاید امّا پیش
۲۸ ازمن شده است که من لایق آن نیستم که بند نعلینش‌را باز کنم ٭ واین در بیت
۲۹ عَبَرَه که آن طرف اُرْدُنّ است درجائیکه یحیی تعمید میداد واقع کشت ٭ ودر
فردای آن روز یحیی عیسی‌را دید که بجانب او میاید پس کفت اینك برّهٔ خدا که
۳۰ کناه جهانرا بر میدارد ٭ این است آنکه من در بارهٔ او کفتم که مردی بعد ازمن
۳۱ میاید که پیش ازمن شده است زیراکه برمن مقدّم بود ٭ ومن اورا نشناختم لیکن
۳۲ تا او باسرائیل ظاهر کردد برای همین من آمده بآب تعمید میدادم ٭ پس یحیی
شهادت داده کفت روح‌را دیدم که مثل کبوتری ازآسمان نازل شده براو قرار
۳۳ کرفت ٭ ومن اورا نشناختم لیکن او که مرا فرستاد تا بآب تعمید دهم همان بمن
کفت بر هرکس بینی که روح نازل شده براو قرار کرفت همانست او که بروح
۳٤ القدس تعمید میدهد ٭ ومن دیده شهادت میدهم که اینست پسر خدا ٭
۳۵ ۳٦ ودر روز بعد نیز یحیی با دو نفر از شاکردان خود ایستاده بود ٭ ناکاه عیسی‌را
۳۷ دید که راه میرود وکفت اینك برّهٔ خدا ٭ وچون آن دو شاکرد کلام اورا
۳۸ شنیدند از پی عیسی روانه شدند ٭ پس عیسی روی کردانیده آن دو نفررا دید که
۳۹ ازعقب میایند بدیشان کفت ٭ چه میخواهید بدو کفتند ربّی یعنی ای معلّم درکجا
٤۰ منزل مینمائی ٭ بدیشان کفت بیائید وبه بینید آنکاه آمده دیدند که کجا منزل دارد
٤۱ وآن روزرا نزد او بماندند وقریب بساعت دهم بود ٭ ویکی از آن دو که سخن
٤۲ یحیی‌را شنیده پیروئ او نمودند اندریاس برادر شِمعُون پطرس بود ٭ او اوّل برادر
خود شمعون‌را یافته باو کفت مسیح‌را که ترجمهٔ آن کَرِسْتُس است یافتیم وچون
اورا نزد عیسی آورد عیسی بدو نکریسته کفت تو شمعون پسر یونا هستی واکنون

٤۲ کیفا خوانده خواهی شد که ترجمهٔ آن پطرس است* بامدادان چون عیسی خواست بسوی جلیل روانه شود فیلپُس را یافته بدو کفت از عقب من بیا*
٤٤ ٤٥ وفیلپُس از بیت صیدا از شهر اندریاس وپطرس بود* فیلپُس نتنائیل را یافته بدو کفت آنکسی را که موسی در توراة وانبیاء مذکور داشته اند یافته ایم که عیسی
٤٦ پسر یوسف ناصری است* نتنائیل بدو کفت مکر میشود که از ناصره چیزی
٤۷ خوب پیدا شود فیلپُس بدو کفت بیا وببین* وعیسی چون دید که نتنائیل بسوی
٤۸ او میاید دربارهٔ او کفت اینك اسرائیلیٔ حقیقی که در او مکری نیست* نتنائیل بدو کفت مرا از کجا میشناسی ۰ عیسی در جواب وی کفت قبل از آنکه فیلپُس ترا
٤۹ دعوت کند درحینیکه زیر درخت انجیر بودی ترا دیدم* نتنائیل در جواب او
۵۰ کفت ای استاد تو پسر خدائی ۰ تو پادشاه اسرائیل هستی* عیسی در جواب او کفت آیا از اینکه بتو کفتم که ترا زیر درخت انجیر دیدم ایمان اوردی ۰ بعد از این
۵۱ چیزهای بزرکتر از این خواهی دید* پس بدو کفت آمین آمین بشما میکویم که از کنون آسمانرا کشاده وفرشتکان خدارا که بر پسر انسان صعود ونزول میکنند خواهید دید*

باب دوّم

۱ ۲ ودر روز سیّم در قانای جلیل عِروسی بود ومادر عیسی در آنجا بود* وعیسی
۳ وشاکردانش را نیز بعروسی دعوت کردند* وچون شراب تمام شد مادر عیسی
٤ بدو کفت شراب ندارند* عیسی بوی کفت ای زن مرا با تو چه کار است ۰
۵ ساعت من هنوز نرسیده است* مادرش بنوکران کفت هرچه بشما کوید بکنید*
٦ ودر آنجا شش قدح سنکی برحسب تطهیر یهود نهاده بودند که هر یك کنجایش
۷ دو یا سه کیل داشت* عیسی بدیشان کفت قدحهارا از آب پر کنید وآنهارا
۸ لبریز کردند* پس بدیشان کفت الآن بر دارید وبنزد رئیس مجلس ببرید پس
۹ بردند* وچون رئیس مجلس آن آب را که شراب کردیده بود بچشید وندانست که از کجا است لیکن نوکرانیکه آبرا کشیده بودند میدانستند رئیس مجلس دامادرا
۱۰ مخاطب ساخته بدو کفت* هرکسی شراب خوبرا اوّل میاورد وچون مست
۱۱ شدند بدتر از آن لیکن تو شراب خوب را تا حال نکاه داشتی* واین ابتدای

معجزانیست که از عیسی در قانای جلیل صادر کشت وجلال خودرا ظاهر کرد
۱۲ وشاکردانش باو ایمان آوردند* وبعد ازآن او با مادر وبرادران وشاکردان
۱۳ خود بکفرناحوم آمد ودر آنجا ایّامی کم ماندند* وچون عید فصح یهود
۱٤ نزدیك بود عیسی باورشلیم رفت* ودر هیکل فروشندکان کاو وکوسفند وکبوتر
۱٥ وصرّافانرا نشسته یافت* پس تازیانهٔ از ریسمان ساخته همه‌را از هیکل بیرون
نمود هم کوسفندان وکاوانرا ونقود صرّافانرا ریخت وتختهای ایشانرا واژکون ساخت*
۱٦ وبه کبوتر فروشان کفت اینهارا از اینجا بیرون برید وخانهٔ پدر مرا خانهٔ تجارت
۱۷ مسازید* آنکاه شاکردانِ اورا یاد آمد که مکتوبست غیرت خانهٔ تو مرا خورده
۱۸ است* پس یهودیان روی باو آورده کفتند بما چه علامت می نمائی که اینکارهارا
۱۹ میکنی* عیسی در جواب ایشان کفت این قدس‌را خراب کنید که در سه روز
۲۰ آنرا برپا خواهم نمود* آنکاه یهودیان کفتند در عرصهٔ چهل وشش سال این
۲۱ قدس‌را بنا نموده‌اند آیا تو در سه روز آنرا برپا میکنی* لیکن او در بارهٔ قدس
۲۲ جسد خود سخن میکفت* پس وقتیکه از مردکان برخاست شاکردانش‌را بخاطر
آمد که اینرا بدیشان کفته بود آنکاه بکتاب وبکلامی که عیسی کفته بود ایمان
۲۳ آوردند* وهنکامی که در عید فصح دراورشلیم بود بسیاری چون معجزانیرا که از
۲٤ او صادر میکشت دیدند باسم او ایمان آوردند* لیکن عیسی خویشتن‌را بدیشان
۲٥ مُؤتَمِنْ نساخت زیراکه او همه‌را میشناخت* واز آنجا که احتیاج نداشت که کسی
در بارهٔ انسان شهادت دهد زیرا خود آنچه در انسان بود میدانست*

باب سیّم

۱ وشخصی از فریسیان نیقودیموس نام از رؤسای یهود بود* او در شب نزد عیسی
۲ آمده بوی کفت ای استاد میدانیم که تو معلّم هستی که از جانب خدا آمدهٔ زیرا هیچ
۳ کس نمیتواند معجزاتیرا که تو مینمائی بنماید جز اینکه خدا با وی باشد* عیسی در
جواب او کفت آمین آمین بتو میکویم اکر کسی از سرِنو مولود نشود ملکوت
٤ خدارا نمیتواند دید* نیقودیموس بدو کفت چکونه ممکنست که انسانی که پیر شده
باشد مولود کردد آیا میشود که بار دیکر داخل شکم مادر کشته مولود شود*

۵ عیسی در جواب کفت آمین آمین بتو میکویم اکر کسی از آب وروح مولود نکردد
۶ ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود* آنچه از جسم مولود شد جسم است
۷ وآنچه از روح مولود کشت روح است* عجب مدار که بتو کفتم باید شما از سرِ نو
۸ مولود کردید* باد هر جا که میخواهد میوزد وصدای آنرا میشنوی لیکن نمیدانی
۹ از کجا میآید وبکجا میرود همچنین است هرکه از روح مولود کردد* نیقودیموس
۱۰ در جواب وی کفت چکونه ممکن است که چنین شود* عیسی در جواب وی
۱۱ کفت آیا تو معلّم اسرائیل هستی واینرا نمیدانی* آمین آمین بتو میکویم آنچه میدانیم
۱۲ میکوئیم وبآنچه دیده ایم شهادت می دهیم وشهادت مارا قبول نمیکنید* چون
شمارا از امور زمینی سخن کفتم باور نکردید پس هرکاه به امور آسمانی با شما سخن رانم
۱۳ چکونه تصدیق خواهید نمود* وکسی بآسمان بالا نرفت مکر آنکس که از آسمان
۱۴ پائین آمد یعنی پسر انسان که در آسمانست* وهمچنانکه موسی مارر ا در بیابان بلند
۱۵ نمود همچنین پسر انسان نیز باید بلند کرده شود* تا هرکه باو ایمان آرد هلاك
۱۶ نکردد بلکه حیات جاودانی یابد* زیرا خدا جهانرا اینقدر محبّت نمود که پسر
یکانهٔ خودرا داد تا هرکه بر او ایمان آورد هلاك نکردد بلکه حیات جاودانی یابد*
۱۷ زیرا خدا پسر خودرا در جهان نفرستاد تا برجهان داوری کند بلکه تا بوسیلهٔ او
۱۸ جهان نجات یابد* آنکه باو ایمان آرد براو حکم نشود امّا هرکه ایمان نیاورد الآن
۱۹ براو حکم شده است بجهة آنکه باسم پسر یکانهٔ خدا ایمان نیاورده* وحکم این
است که نور در جهان آمد ومردم ظلمت را بیشتر از نور دوست داشتند از آنجا
۲۰ که اعمال ایشان بد است* زیرا هرکه عمل بد میکند روشنی را دشمن دارد وپیش
۲۱ روشنی نمیآید مبادا اعمال او توبیخ شود* ولیکن کسیکه براستی عمل میکند پیش
روشنی میآید تا آنکه اعمال او هویدا کردد که در خدا کرده شده است*
۲۲ وبعد از آن عیسی با شاکردان خود بزمین یهودیّه آمد وبا ایشان در آنجا بسر
۲۳ برده تعمید میداد* ویحیی نیز در عَیْنُون نزدیك سالیم تعمید میداد زیراکه در آنجا
۲۴ آب بسیار بود ومردم میآمدند وتعمید میکرفتند* چونکه یحیی هنوز درزندان
۲۵ حبس نشده بود* آنکاه درخصوص تطهیر درمیان شاکردان یحیی ویهودیان
۲۶ مباحثه شد* پس بنزد یحیی آمده باو کفتند ای استاد آنشخصیکه با تو در آنطرف

اُرْدُنّ بود وتو برای او شهادت دادی اکنون او تعمید میدهد و همه نزد او
۲۷ میآیند* یحیی در جواب کفت هیچکس چیزی نمیتواند یافت مکر آنکه از آسمان
۲۸ بدو داده شود* شما خود بر من شاهد هستید که کفتم من مسیح نیستم بلکه پیش روی
۲۹ او فرستاده شدم* کسی که عروس دارد داماد است امّا دوست داماد که ایستاده
آواز اورا میشنود از آواز داماد بسیار خوشنود میکردد پس این خوشئ من کامل
۳۰ ۳۱ کردید* میباید که او افزوده شود و من ناقص کردم* اوکه از بالا میآید بالای
همه است وآنکه از زمین است زمینی است واز زمین تکلّم میکند امّا او که از
۳۲ آسمان میآید بالای همه است* وآنچه را دید وشنید بآن شهادت میدهد وهیچکس
۳۳ شهادت اورا قبول نمیکند* وکسی که شهادت اورا قبول کرد مهر کرده است بر
۳٤ اینکه خدا راست است* زیرا آنکسی را که خدا فرستاد بکلام خدا تکلّم مینماید
۳۵ چونکه خدا روح را بمیزان عطا نمیکند* پدر پسر را محبّت مینماید وهمه چیز را
۳٦ بدست او سپرده است* آنکه به پسر ایمان آورده باشد حیات جاودانی دارد
وآنکه به پسر ایمان نیاورد حیات را نخواهد دید بلکه غضب خدا بر او میماند*

باب چهارم

۱ وچون خداوند دانست که فریسیان مطّلع شده اند که عیسی بیشتر از یحیی
۲ شاکرد پیدا کرده تعمید میدهد* با اینکه خود عیسی تعمید نمیداد بلکه شاکردانش*
۳ ٤ یهودیّه را کذارده باز بجانب جلیل رفت* ولازم بود که از سامره عبور کند*
۵ پس بشهری از سامره که سوخار نام داشت نزدیك بآن موضعیکه یعقوب به پسر
٦ خود یوسف داده بود رسید* ودر آنجا چاه یعقوب بود پس عیسی از سفر
۷ خسته شده همچنین بر سر چاه نشسته بود وقریب بساعت ششم بود* که زنی سامری
۸ بجهة آب کشیدن آمده عیسی بدو کفت جرعهٔ آب بمن بنوشان* زیرا شاکردانش
۹ بجهة خریدن خوراك بشهر رفته بودند* زن سامری بدو کفت چکونه تو که یهود
هستی از من آب میخواهی وحال آنکه زن سامری میباشم زیرا که یهود با سامریان
۱۰ معاشرت ندارند* عیسی در جواب او کفت اکر بخشش خدارا میدانستی وکیست
که بتو میکوید آب بمن بده هرآینه تو از او خواهش میکردی وبتو آب زنده عطا

۱۱ میکرد* زن بدو کفت ای آقا دلو نداری و چاه عمیق است پس از کجا آب زنده
۱۲ داری* آیا تو از پدر ما یعقوب بزرکتر هستی که چاه‌را بما داد وخود و پسران
۱۳ و مواشئ او ازآن میاشامیدند* عیسی در جواب او کفت هرکه از این آب بنوشد
۱٤ باز تشنه کردد* لیکن کسیکه از آبی که من باو میدهم بنوشد ابداً تشنه نخواهد شد
بلکه آن آبی که باو میدهم در او چشمهٔ آبی کردد که تا حیات جاودانی میجوشد*
۱۵ زن بدو کفت ای آقا آن آب‌را بمن بده تا دیکر تشنه نکردم و باینجا بجهة آب
۱٦ کشیدن نیایم* عیسی باو کفت برو وشوهر خودرا بخوان ودر اینجا بیا*
۱۷ زن در جواب کفت شوهر ندارم* عیسی بدو کفت نیکو کفتی که شوهر نداری*
۱۸ زیراکه پنج شوهر داشتی وآنکه الآن داری شوهر تو نیست* این سخنرا راست
۱۹ کفتی* زن بدو کفت ای آقا میبینم که تو نبیّ هستی* پدران ما در این کوه
۲۰ پرستش میکردند وشما میکوئید که در اورشلیم جائی است که درآن عبادت باید
۲۱ نمود* عیسی بدو کفت ای زن مرا تصدیق کن که ساعتی میآید که نه در این کوه
۲۲ و نه در اورشلیم پدررا پرستش خواهید کرد* شما انچه‌را که نمیدانید میپرستید امّا
۲۳ ما آنچه‌را که میدانیم عبادت میکنیم زیرا نجات از یهود است* لیکن ساعتی میاید
بلکه الآن است که درآن پرستندکان حقیقی پدررا بروح وراستی پرستش خواهند
۲٤ کرد زیراکه پدر مثل این پرستندکان خودرا طالب است* خدا روح است
۲۵ وهرکه اورا پرستش کند میباید بروح وراستی بپرستد* زن بدو کفت میدانم که
مسیح یعنی کَرِستُسْ میاید پس هنکامیکه او آید از هر چیز بما خبر خواهد داد*
۲٦ عیسی بدو کفت منکه با تو سخن میکویم همانم* ودر همان وقت شاکردانش آمده
۲۷ تعجّب کردند که با زنی سخن میکوید ولکن هیچ کس نکفت که چه میطلبی یا برای
۲۸ چه با او حرف می زنی* آنکاه زن سبوی خودرا کذارده بشهر رفت ومردمرا
۲۹ کفت* بیائید وکسی‌را به بینید که هر آنچه کرده بودم بمن کفت آیا این مسیح
۳۰ نیست* پس از شهر بیرون شده نزد او میآمدند* ودر اثناء آن شاکردان او
۳۱ خواهش نموده کفتند ای استاد بخور* بدیشان کفت من غذائی دارم که بخورم
۳۲ وشما آنرا نمیدانید* شاکردان بیکدیکر کفتند مکر کسی برای او خوراکی آورده
۳۳ باشد* عیسی بدیشان کفت خوراك من آنستکه خواهش فرستندهٔ خودرا بعمل
۳٤

۳۵ آورم وکار اورا بانجام رسانم* آیا شما نمیکوئید که چهار ماه دیکر موسم درو است اینك بشما میکویم چشمان خودرا بالا افکنید و مزرعه‌هارا به بینید زیراکه الآن بجهة
۳٦ درو سفید شده است* ودروکر اجرت میکیرد وثمری بجهة حیات جاودانی جمع
۳۷ میکند تا کارنده ودرو کننده هر دو با هم خوشنود کردند* زیرا اینکلام در اینجا
۳۸ راست است که یکی میکارد ودیکری درو میکند* من شمارا فرستادم تا چیزی را که در آن رنج نبرده‌اید درو کنید دیکران محنت کشیدند وشما در محنت ایشان
۳۹ داخل شده اید* پس در آن شهر بسیاری از سامریان بواسطهٔ سخن آن زن که
٤۰ شهادت داد که هر آنچه کرده بودم بمن باز کفت بدو ایمان آوردند* وچون سامریان نزد او آمدند از او خواهش کردند که نزد ایشان بماند ودو روز در آنجا
٤۱ ٤۲ بماند* وبسیاری دیکر بواسطهٔ کلام او ایمان آوردند* وبزن کفتند که بعد از این بواسطهٔ سخن تو ایمان نمیآوریم زیرا خود شنیده ودانسته ایم که او در حقیقت مسیح
٤۳ ونجات دهندهٔ عالم است* امّا بعد از دو روز از آنجا بیرون آمده بسوی جلیل
٤٤ روانه شد* زیرا خود عیسی شهادت داد که هیچ نبیّ‌را در وطن خود حرمت
٤۵ نیست* پس چون بجلیل آمد جلیلیان اورا پذیرفتند زیرا هر چه در اورشلیم در
٤٦ عید کرده بود دیدند چونکه ایشان نیز در عید رفته بودند* پس عیسی بقانای جلیل آنجائیکه آبرا شراب ساخته بود باز آمد ویکی از سرهنکانِ مَلِك بود که پسر
٤۷ او در کفرناحوم مریض بود* وچون شنید که عیسی از یهودیّه بجلیل آمده است نزد او آمده خواهش کرد که فرو بیاید وپسر اورا شفا دهد زیراکه مشرف بموت
٤۸ ٤۹ بود* عیسی بدو کفت اکر آیات ومعجزات نبینید همانا ایمان نیاورید* سرهنك
۵۰ بدو کفت ای آقا قبل از آنکه پسرم بمیرد فرو بیا* عیسی بدو کفت برو که
۵۱ پسرت زنده است آنشخص بسخنیکه عیسی بدو کفت ایمان آورده روانه شد* ودر وقتیکه او میرفت غلامانش اورا استقبال نموده مژده دادند وکفتند که پسر تو زنده
۵۲ است* پس از ایشان پرسید که در چه ساعت عافیت یافت. کفتند دیروز در
۵۳ ساعت هفتم تب از او زایل کشت* آنکاه پدر فهمید که در همان ساعت عیسی
۵٤ کفته بود پسر تو زنده است پس او وتمام اهل خانهٔ او ایمان آوردند* واین نیز معجزهٔ دوّم بود که از عیسی در وقتیکه از یهودیّه بجلیل آمد بظهور رسید*

باب پنجم

١ و بعد از آن یهودرا عیدی بود وعیسی باورشلیم آمد* ٢ و در اورشلیم نزد باب الضّان حوضی است که انرا بعبرانی بیت‌حسدا میکویند که پنج رواق دارد* ٣ و در آنجا جمعی کثیر از مریضان وکوران ولنکان وشلّان خوابیده منتظر حرکت آب میبودند* ٤ ودر آنجا مردی بود که سی وهشت سال بمرضی مبتلا بود* ٥ چون عیسی اورا خوابیده دید ودانست که مرض او طول کشیده است بدو کفت آیا میخواهی شفا یابی* ٦ مریض اورا جواب داد که ای آقا کسی ندارم که چون آب بحرکت آید مرا در حوض بیندازد بلکه تا وقتیکه میایم دیکری پیش از من فرو رفته است* ٧ عیسی بدو کفت برخیز وبستر خودرا برداشته روانه شو* ٨ که در حال آن مرد شفا یافت وبستر خودرا بر داشته روانه کردید وآن روز سبت بود* ٩ پس یهودیان بآنکسیکه شفا یافته بود کفتند روز سبت است وبر تو روا نیست که بستر خودرا برداری* ١٠ او در جواب ایشان کفت آنکسیکه مرا شفا داد همان بمن کفت بستر خودرا بر دار وبرو* ١١ پس از او پرسیدند کیست آنکه بتو کفت بستر خودرا بر دار وبرو* ١٢ لیکن آن شفا یافته نمی دانست که بود زیرا که عیسی نا پدید شد چون در آنجا ازدهامی بود* ١٣ وبعد از آن عیسی اورا در هیکل یافته بدو کفت اکنون شفا یافتهٔ دیکر خطا مکن تا برای تو بدتر نکردد* ١٤ آنمرد رفت ویهودیان‌را خبر داد که آنکه مرا شفا داد عیسی است* ١٥ واز این سبب یهودیان بر عیسی تعدّی میکردند زیرا که این کاررا در روز سبت کرده بود* ١٦ عیسی در جواب ایشان کفت که پدر من تا کنون کار میکند ومن نیز کار میکنم* ١٧ پس از این سبب یهودیان بیشتر قصد قتل او کردند زیرا که نه تنها سبت‌را میشکست بلکه خدارا نیز پدر خود کفته خودرا مساوی خدا میساخت* ١٨ آنکاه عیسی در جواب ایشان کفت آمین آمین بشما میکویم که پسر از خود هیچ نمیتواند کرد مکر آنچه بیند که پدر بعمل آرد زیرا که آنچه او میکند همچنین پسر نیز میکند* ١٩ زیرا که پدر پسررا دوست میدارد وهر آنچه خود میکند بدو مینماید واعمال بزرکتر از این بدو نشان خواهد داد تا شما تعجّب نمائید* ٢٠ زیرا همچنانکه پدر مردکانرا بر میخیزاند وزنده میکند

۲۱ همچنین پسر نیز هرکرا میخواهد زنده میکند* زیرا که پدر بر هیچکس داوری نمیکند
۲۲ بلکه تمام داوریرا به پسر سپرده است* تا آنکه همه پسررا حرمت بدارند همچنانکه
پدررا حرمت میدارند وکسی که به پسر حرمت نکند به پدریکه اورا فرستاد احترام
۲۳ نکرده است* آمین آمین بشما میکویم هرکه کلام مرا بشنود وبفرستندهٔ من ایمان
آورد حیات جاودانی دارد ودر داوری نمیآید بلکه از موت تا بحیات منتقل کشته
۲٤ است* آمین آمین بشما میکویم که ساعتی میآید بلکه آکنون است که مردکان آواز
۲٥ پسر خدارا میشنوند وهرکه بشنود زنده کردد* زیرا همچنانکه پدر در خود حیات
۲٦ دارد همچنین پسررا نیز عطا کرده است که در خود حیات داشته باشد* وبدو
۲۷ قدرت بخشیده است که داوری هم بکند زیرا که پسر انسان است* واز این تعجّب
مکنید زیرا ساعتی میآید که در آن جمیع کسانیکه در قبور میباشند آواز اورا خواهند
۲۸ شنید* وبیرون خواهند آمد هرکه اعمال نیکو کرد برای قیامت حیات وهرکه
۲۹ اعمال بد کرد بجهة قیامت داوری* من از خود هیچ نمیتوانم کرد بلکه چنانکه
شنیده‌ام داوری میکنم وداوریٔ من عادل است زیرا که ارادهٔ خودرا طالب نیستم
۳۰ بلکه ارادهٔ پدریکه مرا فرستاده است* اکر من بر خود شهادت دهم شهادت
۳۱ من راست نیست* دیکری هست که برمن شهادت میدهد ومیدانم که شهادتی
۳۲ که او برمن میدهد راست است* شما نزد یحیی فرستادید واو براستی شهادت
۳۳ داد* امّا من شهادت انسانرا قبول نمیکنم ولیکن این سخنانرا میکویم تا شما نجات
۳٤ یابید* او چراغ افروخته ودرخشندهٔ بود وشما خواستید که ساعتی بنور او شادی
۳٥ کنید* وامّا من شهادت بزرکتر از یحیی دارم زیرا آن کارهائیکه پدر بمن عطا کرد
تا کامل کنم یعنی این کارهائیکه من میکنم برمن شهادت میدهد که پدر مرا فرستاده
۳٦ است* وخود پدر که مرا فرستاد بمن شهادت داده است که هرکز آواز اورا
۳۷ نشنیده وصورت اورا ندیده اید* وکلام اورا در خود ثابت ندارید زیرا کسی‌را
۳۸ که پدر فرستاد شما بدو ایمان نیاوردید* کتب‌را تفتیش کنید زیرا شما کمان میبرید
۳۹ که در آنها حیات جاودانی دارید وآنها است که بمن شهادت میدهد* ونمیخواهید
٤۰ ٤۱ نزد من آئید تا حیات یابید* جلالرا از مردم نمیپذیرم* ولکن شمارا میشناسم که
٤۲ در نفس خود محبّت خدارا ندارید* من باسم پدر خود آمده ام ومرا قبول نمیکنید

٤٣ ولی هرگاه دیگری باسم خود آید اورا قبول خواهید کرد* شما چگونه میتوانید
ایمان آرید وحال آنکه جلال از یکدیگر میطلبید وجلالیرا که از خدای واحد
٤٤ است طالب نیستید* گمان مبرید که من نزد پدر بر شما ادّعاء خواهم کرد کسی
٤٥ هست که مدّعیٔ شما میباشد وآن موسی است که بر او امیدوار هستید* زیرا اگر
موسی را تصدیق میکردید مرا نیز تصدیق میکردید چونکه او دربارهٔ من نوشته
٤٦ است* امّا چون نوشته‌های اورا تصدیق نمیکنید پس چگونه سخنهای مرا قبول
خواهید کرد*

باب ششم

۱ وبعد از آن عیسی بآنطرف دریای جلیل که دریای طبریّه باشد رفت*
۲ وجمعی کثیر از عقب او آمدند زیرا آن معجزاتیرا که بمریضان مینمود میدیدند*
۳ آنگاه عیسی بکوهی برآمده با شاگردان خود در آنجا بنشست* وفصح که عید
٤ یهود باشد نزدیك بود* پس عیسی چشمان خودرا بالا انداخته دید که جمعی
٥ کثیر بطرف او میآیند بفیلپّس گفت ازکجا نان بخریم تا اینها بخورند* واینرا از روی
٦ امتحان باو گفت زیرا خود میدانست چه باید کرد* فیلپّس اورا جواب داد که
٧ دویست دینار نان اینهارا کفایت نکند تا هر یك اندکی بخورند* یکی از
٨ شاگردانش که اندریاس برادر شِمْعُون پطرس باشد ویرا گفت* دراینجا پسری
٩ است که پنج نان جو ودو ماهی دارد ولیکن این ازبرای این گروه چه میشود*
۱۰ عیسی گفت مردمرا بنشانید ودر آنمکان گیاه بسیار بود وآن گروه قریب به پنج
۱۱ هزار مرد بودند که نشستند* عیسی نانها را گرفته وشکر نموده بشاگردان داد
وشاگردان به نشستگان دادند وهمچنین از دو ماهی نیز بقدریکه خواستند*
۱۲ وچون سیر گشتند به شاگردان خود گفت پاره‌های باقی مانده را جمع کنید تا
۱۳ چیزی ضایع نشود* پس جمع کردند واز پاره‌های پنج نان جو که از خورندگان
۱٤ زیاده آمده بود دوازده سبد پر کردند* وچون مردمان این معجزه را که از عیسی
صادر شده بود دیدند گفتند که این البتّه همان نبیّ است که باید در جهان بیاید*
۱٥ وامّا عیسی چون دانست که میخواهند بیایند واورا بزور برده پادشاه سازند
۱٦ باز تنها بکوه برآمد* وچون شام شد شاگردانش بجانب دریا پائین رفتند*

١٧ و بکشتی سوار شده بآنطرف دریا بکفرناحوم روانه شدند وچون تاریك شد عیسی
١٨ هنوز نزد ایشان نیامده بود* ودریا بواسطهٔ وزیدن باد شدید بتلاطم آمد*
١٩ پس وقتیکه قریب به بیست وپنج یا سی تیر پرتاب رانده بودند عیسیٰرا دیدند که
٢٠ بر روی دریا خرامان شده نزدیك کشتی میآید پس ترسیدند* او بدیشان کفت
٢١ من هستم• مترسید* وچون میخواستند اورا در کشتی بیاورند در ساعت کشتی
٢٢ بآن زمینیکه عازم آن بودند رسید* بامدادان کروهیکه بآنطرف دریا
ایستاده بودند دیدند که هیچ زورقی نبود غیر ازآن که شاکردان او داخل آن
شده بودند وعیسی با شاکردان خود داخل آن زورق نشده بلکه شاکردانش تنها
٢٣ رفته بودند* لیکن زورقهای دیکراز طبریّه آمد نزدیك بآنجائیکه نان خورده
٢٤ بودند بعد از آنکه خداوند شکر کفته بود* پس چون آن کروه دیدند که عیسی
وشاکردانش درآنجا نیستند ایشان نیز بکشتیها سوار شده در طلب عیسی بکفرناحوم
٢٥ آمدند* وچون اورا درآنطرف دریا یافتند بدو کفتند ای استاد کی باینجا آمدی*
٢٦ عیسی در جواب ایشان کفت آمین آمین بشما میکویم که مرا میطلبید نه بسبب
٢٧ معجزاتیکه دیدید بلکه بسبب آن نان که خوردید وسیر شدید* کار بکنید نه برای
خوراك فانی بلکه برای خوراکی که تا حیات جاودانی باقیست که پسر انسان آنرا
٢٨ بشما عطا خواهد کرد زیرا خدای پدر براو مهر زده است* بدو کفتند چه کنیم تا
٢٩ اعمال خدارا بجا آورده باشیم* عیسی در جواب ایشان کفت عمل خدا این
٣٠ است که بآنکسیکه او فرستاد ایمان بیاورید* بدو کفتند چه معجزه مینمائی تا آنرا
٣١ دیده بتو ایمان آوریم• چه کار میکنی* پدران ما در بیابان منّ را خوردند چنانکه
٣٢ مکتوبست که ازآسمان بدیشان نان عطا کرد تا بخورند* عیسی بدیشان کفت
آمین آمین بشما میکویم که موسی نانرا ازآسمان بشما نداد بلکه پدر من نان حقیقی را
٣٣ ازآسمان بشما میدهد* زیرا که نان خدا آنستکه ازآسمان نازل شده بجهان حیات
٣٤ ٣٥ میبخشد* آنکاه بدو کفتند ایخداوند این نانرا پیوسته بما بده* عیسی بدیشان
کفت من نان حیات هستم• کسیکه نزد من آید هرکز کرسنه نشود وهرکه بمن
٣٦ ایمان آرد هرکز تشنه نکردد* لیکن بشما کفتم که مرا هم دیدید وایمان نیاوردید*
٣٧ هرآنچه پدر بمن عطا کند بجانب من آید وهرکه بجانب من آید اورا بیرون نخواهم

٣٨ بود* زيرا از آسمان نزول كردم نه تا به ارادهٔ خود عمل كنم بلكه به ارادهٔ
٣٩ فرستندهٔ خود* و ارادهٔ پدرى كه مرا فرستاد اين است كه از آنچه بمن عطا كرد
٤٠ چيزى تلف نكنم بلكه در روز بازپسين آنرا برخيزانم* و ارادهٔ فرستندهٔ من اينست
كه هركه پسررا ديد و بدو ايمان آورد حيات جاودانى داشته باشد و من در روز
٤١ بازپسين اورا خواهم برخيزانيد* پس يهوديان دربارهٔ او همهمه كردند زيرا
٤٢ كفته بود من هستم آن نانى كه از آسمان نازل شد* وكفتند آيا اين عيسى پسر
يوسف نيست كه ما پدر ومادر اورا مى شناسيم پس چكونه ميكويد كه از آسمان
٤٣ ٤٤ نازل شدم* عيسى در جواب ايشان كفت با يكديكر همهمه مكنيد* كسى نميتواند
نزد من آيد مكر آنكه پدرى كه مرا فرستاد اورا جذب كند ومن در روز بازپسين
٤٥ اورا خواهم برخيزانيد* در انبياء مكتوب است كه همه از خدا تعليم خواهند
٤٦ يافت پس هركه از پدر شنيد وتعليم يافت نزد من ميآيد* نه اينكه كسى پدر را
٤٧ ديده باشد جز آنكسى كه از جانب خداست او پدر را ديده است* آمين آمين
٤٨ بشما ميكويم هركه بمن ايمان آرد حيات جاودانى دارد* من نان حيات هستم*
٤٩ ٥٠ پدران شما در بيابان منّ را خوردند و مردند* اين نانى است كه از آسمان نازل
٥١ شد تا هركه از آن بخورد نميرد* من هستم آن نان زنده كه از آسمان نازل شد* اكر
كسى از اين نان بخورد تا بأبد زنده خواهد ماند ونانيكه من عطا ميكنم جسم منست
٥٢ كه آنرا بجهة حيات جهان ميبخشم* پس يهوديان با يكديكر مخاصمه كرده
ميكفتند چكونه اين شخص ميتواند جسد خود را بما دهد تا بخوريم* عيسى بديشان
٥٣ كفت آمين آمين بشما ميكويم اكر جسد پسر انسانرا نخوريد وخون اورا ننوشيد در
٥٤ خود حيات نداريد* وهركه جسد مرا خورد وخون مرا نوشيد حيات جاودانى
٥٥ دارد ومن در روز آخر اورا خواهم برخيزانيد* زيراكه جسد من خوردنىٔ حقيقى
٥٦ وخون من آشاميدنىٔ حقيقى است* پس هركه جسد مرا ميخورد وخون مرا مينوشد
٥٧ در من ميماند ومن در او* چنانكه پدرِ زنده مرا فرستاد ومن به پدر زنده هستم
٥٨ همچنين كسى كه مرا بخورَد او نيز بمن زنده مى شود* اينست نانيكه از آسمان نازل
شد نه همچنانكه پدران شما منّ را خوردند ومردند بلكه هركه اين نانرا بخورَد تا
٥٩ بأبد زنده ماند* اين سخنرا وقتيكه در كفرناحوم تعليم ميداد در كنيسه كفت*

٦٠ آنگاه بسیاری از شاگردان او چون اینرا شنیدند گفتند این کلامْ سخت است ٭ کِه
٦١ میتواند آنرا بشنود ٭ چون عیسی در خود دانست که شاگردانش در این امر
٦٢ همهمه میکنند بدیشان گفت آیا این شما را لغزش میدهد ٭ پس اگر پسر انسانرا
٦٣ بینید که بجائیکه اوّل بود صعود میکند چه ٭ روح است که زنده میکند واما از
جسد فایدهٔ نیست ٭ کلامیرا که من بشما میگویم روح وحیات است ٭ ولیکن
٦٤ بعضی از شما هستند که ایمان نمیآورند زیرا که عیسی از ابتداء میدانست کیانند که
٦٥ ایمان نمیآورند وکیست که اورا تسلیم خواهد کرد ٭ پس گفت از این سبب بشما
٦٦ گفتم که کسی نزد من نمیتواند آمد مگر آنکه پدر من آنرا بدو عطا کند ٭ در
٦٧ همانوقت بسیاری از شاگردان او برگشته دیگر با او همراهی نکردند ٭ آنگاه عیسی
٦٨ بآن دوازده گفت آیا شما نیز میخواهید بروید ٭ شمعون پِطرُس باو جواب داد
٦٩ خداوندا نزد کِه برویم ٭ کلمات حیات جاودانی نزد تو است ٭ وما ایمان آورده
٧٠ وشناخته ایم که تو مسیح پسر خدای حیّ هستی ٭ عیسی بدیشان جواب داد آیا من
٧١ شما دوازده را بر نگزیدم وحال آنکه یکی از شما ابلیسی است ٭ واینرا دربارهٔ
یهودا پسر شمعونِ اسخریوطی گفت زیرا او بود که میبایست تسلیم کنندهٔ وی بشود
ویکی از آن دوازده بود ٭

باب هفتم

١ وبعد از آن عیسی در جلیل میگشت زیرا نمیخواست در یهودیّه راه رود چونکه
٢ یهودیان قصد قتل او میداشتند ٭ وعید یهود که عید خیمهها باشد نزدیک بود ٭
٣ پس برادرانش بدو گفتند از اینجا روانه شده به یهودیّه برو تا شاگردانت نیز آن
٤ اعمالیرا که تو میکنی به بینند ٭ زیرا هرکه میخواهد آشکار شود در پنهانی کار
٥ نمیکند پس اگر اینکارهارا میکنی خود را بجهان بنما ٭ زیرا که برادرانش نیز باو
٦ ایمان نیاورده بودند ٭ آنگاه عیسی بدیشان گفت وقت من هنوز نرسیده امّا وقت
٧ شما همیشه حاضر است ٭ جهان نمیتواند شما را دشمن دارد ولیکن مرا دشمن
٨ میدارد زیرا که من بر آن شهادت میدهم که اعمالش بد است ٭ شما برای این
٩ عید بروید من حال باین عید نمیآیم زیراکه وقت من هنوز تمام نشده است ٭ چون
١٠ اینرا بدیشان گفت در جلیل توقّف نمود ٭ لیکن چون برادرانش برای

۱۱ عید رفته بودند او نیز آمد نه آشکار بلکه در خفا* امّا یهودیان در عید اورا
۱۲ جستجو نموده میگفتند که او کجا است* ودرمیان مردم در بارهٔ او همهمهٔ بسیار
بوده بعضی میگفتند که مردی نیکو است ودیگران میگفتند نی بلکه گمراه کنندهٔ
۱۳ قوم است* ولیکن بسبب ترس از یهود هیچ کس در بارهٔ او ظاهرًا حرف نمیزد*
۱۴ ۱۵ وچون نصف عید گذشته بود عیسی بهیکل آمده تعلیم میداد* ویهودیان تعجّب
۱۶ نموده گفتند این شخص هرگز تعلیم نیافته چگونه کتب را میداند* عیسی درجواب
۱۷ ایشان گفت تعلیم من از من نیست بلکه از فرستندهٔ من* اگر کسی بخواهد ارادهٔ
اورا بعمل آرد در بارهٔ تعلیم خواهد دانست که از خدا است یا آنکه من از خود
۱۸ سخن میرانم* هرکه از خود سخن گوید جلال خودرا طالب بُوَد وامّا هرکه طالب
۱۹ جلال فرستندهٔ خود باشد او صادقست ودراو ناراستی نیست* آیا موسی توراة را
بشما نداده است وحال آنکه کسی از شما نیست که بتوراة عمل کند از برای چه
۲۰ میخواهید مرا بقتل رسانید* آنگاه همه درجواب گفتند تو دیو داری که اراده دارد
۲۱ ترا بکشد* عیسی در جواب ایشان گفت یك عمل نمودم وهمهٔ شما از آن متعجّب
۲۲ شدید* موسی ختنه را بشما داد نه آنکه از موسی باشد بلکه از اجداد ودر روز
۲۳ سبت مردمرا ختنه میکنید* پس اگر کسی درروز سبت مختون شود تا شریعت
موسی شکسته نشود چرا برمن خشم میآورید از آن سبب که در روز سبت شخصی را
۲۴ شفای کامل دادم* بحسب ظاهر داوری مکنید بلکه براستی داوری نمائید*
۲۵ پس بعضی از اهل اورشلیم گفتند آیا این آن نیست که قصد قتل او دارند*
۲۶ واینك آشکارا حرف میزند وبدو هیچ نمیگویند آیا رؤساء یقینًا میدانند که او در
۲۷ حقیقت مسیح است* لیکن اینشخصرا میدانیم ازکجا است امّا مسیح چون آید هیچکس
۲۸ نمیشناسد که ازکجا است* وعیسی چون در هیکل تعلیم میداد ندا کرده گفت
مرا میشناسید ونیز میدانید ازکجا هستم وازخود نیامده ام بلکه فرستندهٔ من حقّ
۲۹ است که شما اورا نمیشناسید* امّا من اورا میشناسم زیراکه از او هستم واو مرا فرستاده
۳۰ است* آنگاه خواستند اورا گرفتار کنند ولیکن کسی بر او دست نینداخت
۳۱ زیراکه ساعت او هنوز نرسیده بود* آنگاه بسیاری از آن گروه بدو ایمان آوردند
وگفتند آیا چون مسیح آید معجزاتِ بیشتر از اینهاکه این شخص مینماید خواهد نمود*

۳۲ چون فریسیان شنیدند که خلق دربارهٔ او این همهمه میکنند فریسیان و رؤسای
۳۳ کَهَنه خادمان فرستادند تا اورا بگیرند* آنگاه عیسی گفت اندک زمانی دیگر با
۳۴ شما هستم بعد نزد فرستندهٔ خود میروم* ومرا طلب خواهید کرد ونخواهید یافت
۳۵ وآنجائیکه من هستم شما نمیتوانید آمد* پس یهودیان با یکدیگر گفتند او کجا
میخواهد برود که ما اورا نمییابیم آیا اراده دارد بسوی پراکندگان یونانیان رود
۳۶ ویونانیانرا تعلیم دهد* این چه کلامیست که گفت مرا طلب خواهید کرد
۳۷ ونخواهید یافت وجائیکه من هستم شما نمیتوانید آمد* ودر روز آخر که
روز بزرگ عید بود عیسی ایستاده ندا کرد وگفت هرکه تشنه باشد نزد من آید
۳۸ وبنوشد* کسی که بمن ایمان آورد چنانکه کتاب میگوید از بطن او نهرهای آب
۳۹ زنده جاری خواهد شد* امّا اینرا گفت در بارهٔ روح که هرکه باو ایمان آرد اورا
خواهد یافت زیراکه روح القدس هنوز عطا نشده بود چونکه عیسی تا بجلال
۴۰ جلال نیافته بود* آنگاه بسیاری از آن گروه چون اینکلامرا شنیدند گفتند
۴۱ در حقیقت این شخص همان نبیّ است* وبعضی گفتند او مسیح است وبعضی
۴۲ گفتند مگر مسیح از جلیل خواهد آمد* آیا کتاب نگفته است که از نسل داود
۴۳ واز بیت لحم دهیکه داود در آن بود مسیح ظاهر خواهد شد* پس در بارهٔ او
۴۴ درمیان مردم اختلاف افتاد* وبعضی از ایشان خواستند اورا بگیرند ولکن
۴۵ هیچکس بر او دست نینداخت* پس خادمان نزد رؤسای کَهَنه وفریسیان
۴۶ آمدند. آنها بدیشان گفتند برایچه اورا نیاوردید* خادمان درجواب گفتند
۴۷ هرگز کسی مثل اینشخص سخن نگفته است* آنگاه فریسیان درجواب ایشان
۴۸ گفتند آیا شما نیز گمراه شده اید* مگر کسی از سرداران یا از فریسیان باو ایمان
۴۹ ۵۰ آورده است* ولیکن اینگروه که شریعترا نمیدانند ملعون میباشند* نیقودیموس
۵۱ آنکه درشب نزد او آمده ویکی از ایشان بود بدیشان گفت* آیا شریعت ما بر
کسی فتوی میدهد جز آنکه اوّل سخن اورا بشنوند وکار اورا دریافت کنند*
۵۲ ایشان درجواب وی گفتند مگر تو نیز جلیلی هستی تفحّص کن وببین زیراکه هیچ
نبیّ از جلیل برنخاسته است پس هر یک بخانهٔ خود رفتند*

باب هشتم

١ ٢ امّا عیسی بکوه زیتون رفت * وبامدادان باز بهیکل آمد وچون جمیع قوم نزد او
٣ آمدند نشسته ایشانرا تعلیم میداد * که ناکاه کاتبان وفریسیان زنی را که در زنا
٤ کرفته شده بود پیش او آوردند واورا درمیان برپا داشته * بدو کفتند ای استاد
٥ این زن در عین عمل زنا کرفته شد * وموسی در توراة بما حکم کرده است که
٦ چنین زنان سنکسار شوند امّا تو چه میکوئی * واینرا از روی امتحان بدو کفتند تا
ادّعائی براو پیدا کنند امّا عیسی سر بزیر افکنده بانکشت خود بر روی زمین
٧ مینوشت * وچون در سؤآل کردن الحاح مینمودند راست شده بدیشان کفت
٨ هرکه از شما کناه ندارد اوّل براو سنك اندازد * وباز سر بزیر افکنده برزمین
٩ مینوشت * پس چون شنیدند از ضمیر خود ملزم شده از مشایخ شروع کرده تا
باخر یك یك بیرون رفتند وعیسی تنها باقی ماند با آن زن که درمیان ایستاده
١٠ بود * پس عیسی چون راست شد وغیر از زن کسیرا ندید بدو کفت ای زن
١١ آن مدّعیان تو کجا شدند آیا هیچکس بر تو فتوی نداد * کفت هیچکس ای آقا ٭
١٢ عیسی کفت من هم بر تو فتوی نمیدهم برو دیکر کناه مکن * پس عیسی باز
بدیشان خطاب کرده کفت من نورِ عالم هستم ٭ کسی که مرا متابعت کند در ظلمت
١٣ سالك نشود بلکه نور حیات را یابد * آنکاه فریسیان بدو کفتند تو بر خود
١٤ شهادت میدهی پس شهادت تو راست نیست * عیسی در جواب ایشان کفت
هرچند من بر خود شهادت میدهم شهادت من راست است زیرا که میدانم از کجا
١٥ آمده ام وبکجا خواهم رفت لیکن شما نمیدانید از کجا آمده ام وبکجا میروم * شما بحسب
١٦ جسم حکم میکنید امّا من بر هیچکس حکم نمیکنم * واکر من حکم دهم حکم من راست
١٧ است از آنرو که تنها نیستم بلکه من وپدری که مرا فرستاد * ونیز در شریعت شما
١٨ مکتوب است که شهادت دو کس حقّ است * من بر خود شهادت میدهم
١٩ وپدریکه مرا فرستاد نیز برای من شهادت می دهد * بدو کفتند پدر تو کجا است ٭
عیسی جواب داد که نه مرا میشناسید و نه پدر مرا ٭ هرکاه مرا میشناختید پدر مرا
٢٠ نیز میشناختید * واین کلامرا عیسی در بیت المال کفت وقتیکه در هیکل تعلیم

٢١ میداد و هیچکس اورا نکرفت بجهة آنکه ساعت او هنوز نرسیده بود* باز عیسی
بدیشان کفت من میروم ومرا طلب خواهید کرد ودر کناهان خود خواهید مرد
٢٢ وجائیکه من میروم شما نمیتوانید آمد* یهودیان کفتند آیا ارادهٔ قتل خود دارد که
٢٣ میکوید بجائی خواهم رفت که شما نمیتوانید آمد* ایشانرا کفت شما از پائین
٢٤ میباشید امّا من از بالا. شما از این جهان هستید لیکن من از این جهان نیستم* از
اینجهة بشما کفتم که درکناهان خود خواهید مرد زیرا اکر باور نکنید که من هستم
٢٥ درکناهان خود خواهید مرد* بدو کفتند تو کیستی. عیسی بدیشان کفت همانم که
٢٦ از اوّل نیز بشما کفتم* من چیزهای بسیار دارم که در بارهٔ شما بکویم وحکم کنم
٢٧ لکن آنکه مرا فرستاد حقّ است ومن آنچه از او شنیده‌ام بجهان میکویم* ایشان
٢٨ نفهمیدند که بدیشان در بارهٔ پدر سخن میکوید* عیسی بدیشان کفت وقتیکه پسر
انسانرا بلند کردید آنوقت خواهید دانست که من هستم واز خود کاری نمیکنم
٢٩ بلکه بآنچه پدرم مرا تعلیم داد تکلّم میکنم* واو که مرا فرستاد با من است وپدر مرا
٣٠ تنها نکذارده است زیراکه من همیشه کارهای پسندیدهٔ اورا بجا میآورم* چون
٣١ اینرا کفت بسیاری بدو ایمان آوردند* پس عیسی بیهودیانی که بدو ایمان آوردند
٣٢ کفت اکر شما در کلام من بمانید فی الحقیقة شاکرد من خواهید شد* وحقّ را
٣٣ خواهید شناخت وحقّ شما را آزاد خواهد کرد* بدو جواب دادند که اولاد
ابراهیم میباشیم وهرکز هیچکس را غلام نبوده‌ایم پس چکونه تو میکوئی که آزاد
٣٤ خواهید شد* عیسی در جواب ایشان کفت آمین آمین بشما میکویم هرکه کناه
٣٥ میکند غلام کناه است* وغلام همیشه در خانه نمیماند امّا پسر همیشه میماند*
٣٦ ٣٧ پس اکر پسر شما را آزاد کند در حقیقت آزاد خواهید بود* میدانم که اولاد
٣٨ ابراهیم هستید لیکن میخواهید مرا بکشید زیرا کلام من در شما جای ندارد* من
٣٩ آنچه نزد پدر خود دیده‌ام میکویم وشما آنچه نزد پدر خود دیده اید میکنید* در جواب
او کفتند که پدر ما ابراهیم است عیسی بدیشان کفت اکر اولاد ابراهیم میبودید
٤٠ اعمال ابراهیم را بجا میآوردید* ولیکن الآن میخواهید مرا بکشید ومن شخصی هستم
٤١ که با شما براستیٔ که از خدا شنیده‌ام تکلّم میکنم ابراهیم چنین نکرد* شما اعمال پدر
خودرا بجا میآورید. بدو کفتند که ما از زنا زائیده نشده‌ایم. یك پدر داریم که خدا

٤٢ باشد * عیسی بایشان کفت اکر خدا پدر شما میبود مرا دوست میداشتید زیرا که
من از جانب خدا صادر شده وآمده ام زیراکه من از پیش خود نیامده ام بلکه او
٤٣ مرا فرستاده است * برایچه سخن مرا نمیفهمید از آنجهة که کلام مرا نمیتوانید بشنوید *
٤٤ شما از پدر خود ابلیس میباشید و خواهشهای پدر خودرا میخواهید بعمل آرید او
از اوّل قاتل بود و در راستی ثابت نمیباشد از آنجهة که در او راستی نیست هرکاه
بدروغ سخن میکوید از ذات خود میکوید زیرا دروغکو و پدر دروغکویان است *
٤٥ ٤٦ وامّا من ازین سبب که راست میکویم مرا باور نمیکنید * کیست از شما که مرا
٤٧ بکناه ملزم سازد پس اکر راست میکویم چرا مرا باور نمیکنید * کسیکه از خدا
٤٨ است کلام خدارا میشنود واز این سبب شما نمیشنوید که از خدا نیستید * پس
یهودیان در جواب او کفتند آیا ما خوب نکفتیم که تو سامری هستی ودیو داری *
٤٩ عیسی جواب داد که من دیو ندارم لکن پدر خودرا حرمت میدارم وشما مرا
٥٠ بیحرمت می سازید * من جلال خودرا طالب نیستم کسی هست که میطلبد
٥١ و داوری میکند * آمین آمین بشما میکویم اکر کسی کلام مرا حفظ کند موت را تا
٥٢ بأبد نخواهد دید * پس یهودیان بدو کفتند الآن دانستیم که دیو داری ابراهیم
وانبیاء مردند ونو میکوئی اکر کسی کلام مرا حفظ کند موت را تا بأبد نخواهد
٥٣ چشید * آیا تو از پدر ما ابراهیم که مُرد وانبیائیکه مُردند بزرکتر هستی خودرا
٥٤ کِه میدانی * عیسی جواب داد اکر خود را جلال دهم جلال من چیزی نباشد
٥٥ پدر من آنست که مرا جلال میبخشد آنکه شما میکوئید خدای ما است * واورا
نمیشناسید امّا من اورا میشناسم واکر کویم اورا نمیشناسم مثل شما دروغ کو میباشم
٥٦ لیکن اورا میشناسم وقول اورا نکاه میدارم * پدر شما ابراهیم شادی کرد
٥٧ بر اینکه روز مرا به بیند ودید وشادمان کردید * یهودیان بدو کفتند هنوز
٥٨ پنجاه سال نداری وابراهیم را دیدهٔ * عیسی بدیشان کفت آمین آمین
٥٩ بشما میکویم که پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود من هستم * آنکاه سنکها
برداشتند تا اورا سنکسار کنند امّا عیسی خودرا مخفی ساخت وازمیان کذشته
از هیکل بیرون شد وهمچنین برفت *

باب نهم

١ ٢ وونتیکه میرفت کوری مادرزاد دید * وشاکردانش از او سؤال کرده کفتند
٣ ای استاد کناه که کرد این شخص یا والدین او که کور زائیده شد * عیسی جواب
داد که کناه نه این شخص کرد ونه پدر ومادرش بلکه تا اعمال خدا در وی
٤ ظاهر شود * مادامیکه روز است مرا باید بکارهای فرستندهٔ خود مشغول باشم
٥ شب میآید که در آن هیچکس نمیتواند کاری کند * مادامیکه در جهان هستم
٦ نور جهانم * اینرا کفت وآب دهان بر زمین انداخته از آب کِل ساخت وکِل را
٧ بچشمان کور مالید * وبدو کفت برو در حوض سیلوحا که بمعنئ مُرْسَل است
٨ بشوی پس رفته شست وبینا شده برکشت * پس همسایکان وکسانیکه اورا
پیش از آن در حالت کوری دیده بودند کفتند آیا این آن نیست که مینشست
٩ وکدائی میکرد * بعضی کفتند همانست وبعضی کفتند شباهت بدو دارد او کفت
١٠ ١١ من همانم * بدو کفتند پس چکونه چشمان تو باز کشت * او جواب داد شخصیکه
اورا عیسی میکویند کِل ساخت وبر چشمان من مالیده بمن کفت بحوض سیلوحا
١٢ برو وبشوی ۰ آنکاه رفتم وشسته بینا کشتم * بوی کفتند آنشخص کجا است ۰ کفت
١٣ ١٤ نمیدانم * پس اورا که پیشتر کور بود نزد فریسیان آوردند * وآن روزیکه عیسی
١٥ کِل ساخته چشمان اورا باز کرد روز سبت بود * آنکاه فریسیان نیز از او
سؤال کردند که چکونه بینا شدی بدیشان کفت کِل بچشمهای من کذارد پس
١٦ شستم وبینا شدم * بعضی از فریسیان کفتند آنشخص از جانب خدا نیست زیرا که
سبت را نکاه نمیدارد ۰ دیکران کفتند چکونه شخص کناه‌کار میتواند مثل این
١٧ معجزات ظاهر سازد ودرمیان ایشان اختلاف افتاد * باز بدان کور کفتند تو
١٨ دربارهٔ او چه میکوئی که چشمان ترا بینا ساخت کفت نبیّ است * لیکن
یهودیان سرکذشت اورا باور نکردند که کور بوده وبینا شده است تا آنکه پدر
١٩ ومادر آن بینا شده را طلبیدند * واز ایشان سؤال کرده کفتند آیا این است
٢٠ پسر شما که میکوئید کور متولّد شده پس چکونه الحال بینا کشته است * پدر
ومادر او در جواب ایشان کفتند میدانیم که این پسر ما است وکور متولّد شده *

٢١ لیکن الحال چه طوری ببیند نمیدانیم ونمیدانیم که چشمان اورا باز نموده او بالغ
٢٢ است از وی سؤال کنید تا او احوال خود را بیان کند* پدر ومادر او چنین
کفتند زیرا که از یهودیان میترسیدند از آنروکه یهودیان با خود عهد کرده
بودند که هرکه اعتراف کند که او مسیح است از کنیسه بیرونش کنند*
٢٣ واز اینجهة والدین او کفتند او بالغ است از خودش بپرسید* پس آنشخص را
٢٤ که کور بود باز خوانده بدو کفتند خدا را تمجید کن ما میدانیم که اینشخص
٢٥ کناه‌کار است* او جواب داد اکر کناه‌کار است نمیدانم. یك چیز
٢٦ میدانم که کور بودم والآن بینا شده ام* باز بدو کفتند با تو چه کرد
٢٧ وچکونه چشمهای ترا باز کرد* ایشانرا جواب داد که الآن بشما کفتم
نشنیدید وبرای چه باز میخواهید بشنوید آیا شما نیز اراده دارید شاکرد او
٢٨ بشوید* پس اورا دشنام داده کفتند تو شاکرد او هستی ما شاکرد موسی
٢٩ میباشیم* ما میدانیم که خدا با موسی تکلّم کرد امّا این شخص را نمیدانیم از کجا
٣٠ است* آنمرد جواب داده بدیشان کفت این عجب است که شما نمیدانید از کجا
٣١ است وحال آنکه چشمهای مرا باز کرد* ومیدانیم که خدا دعای کناهکاران را
نمیشنود ولیکن اکر کسی خدا پرست باشد وارادهٔ اورا بجا آرد اورا میشنود*
٣٢ از ابتدای عالم شنیده نشده است که کسی چشمان کور مادرزاد را باز کرده باشد*
٣٣ ٣٤ اکر اینشخص از خدا نه بودی هیچ کار نتوانستی کرد* در جواب وی کفتند
تو بکلّی با کناه متولّد شدهٔ آیا تو مارا تعلیم میدهی پس اورا بیرون راندند*
٣٥ عیسی چون شنید که اورا بیرون کرده اند ویرا جسته کفت آیا تو به پسر خدا
٣٦ ٣٧ ایمان داری* او در جواب کفت ای آقا کیست تا باو ایمان آورم* عیسی
٣٨ بدو کفت تو نیز اورا دیدهٔ وآنکه با تو تکلّم میکند همانست* کفت ای خداوند
٣٩ ایمان آوردم پس اورا پرستش نمود* آنکاه عیسی کفت من در اینجهان
٤٠ بجهة داوری آمدم تا کوران بینا وبینایان کور شوند* بعضی از فریسیان
٤١ که با او بودند چون این کلامرا شنیدند کفتند آیا ما نیز کور هستیم* عیسی
بدیشان کفت اکر کور میبودید کناهی نمیداشتید ولکن الآن میکوئید بینا هستیم
پس کناه شما میماند*

باب دهم

١ آمین آمین بشما میکویم هرکه از در به آغل کوسفند داخل نشود بلکه از راه دیکر
٢ بالا رود او دزد وراه زن است * واما آنکه از در داخل شود شبان کوسفندان
٣ است * دربان بجهة او میکشاید وکوسفندان آواز اورا میشنوند وکوسفندان
٤ خودرا نام بنام میخواند وایشانرا بیرون میبرد * ووقتیکه کوسفندان خودرا
بیرون بَرَد پیش روی ایشان میخرامد وکوسفندان از عقب او میروند زیراکه آواز
٥ اورا میشناسند * لیکن غریبرا متابعت نمیکنند بلکه از او میکریزند زیراکه آواز
٦ غریبانرا نمیشناسند * واین مَثَلرا عیسی برای ایشان آورد اما ایشان نفهمیدند که
٧ چه چیز بدیشان میکوید * آنکاه عیسی بدیشان باز کفت آمین آمین بشما میکویم
٨ که من درِ کوسفندان هستم * جمیع کسانیکه پیش از من آمدند دزد وراه زن
٩ هستند لیکن کوسفندان سخن ایشانرا نشنیدند * من در هستم هرکه از من داخل
١٠ کردد نجات یابد وبیرون ودرون خرامد وعلوفه یابد * دزد نمیاید مکر آنکه
بدزدد وبکشد وهلاک کند من آمدم تا ایشان حیات یابند وآنرا زیادتر حاصل
١١ کنند * من شبان نیکو هستم شبان نیکو جان خودرا در راه کوسفندان مینهد *
١٢ اما مزدوریکه شبان نیست وکوسفندان از آنِ او نمیباشند چون بیند که کرک میاید
١٣ کوسفندانرا کذاشته فرار میکند وکرک کوسفندانرا میکیرد وپراکنده میسازد * مزدور
١٤ میکریزد چونکه مزدور است وبفکر کوسفندان نیست * من شبان نیکو هستم
١٥ وخاصان خودرا میشناسم وخاصان من مرا می شناسند * چنانکه پدر مرا میشناسد
١٦ ومن پدررا میشناسم وجان خودرا در راه کوسفندان مینهم * ومرا کوسفندان
دیکر هست که از این آغل نیستند ∘ باید آنهارا نیز بیاورم وآواز مرا خواهند شنید
١٧ ویک کله ویک شبان خواهند شد * وازاین سبب پدر مرا دوست میدارد که
١٨ من جان خودرا مینهم تا آنرا باز کیرم * کسی آنرا از من نمیکیرد بلکه من خود آنرا
مینهم ∘ قدرت دارم که آنرا بنهم وقدرت دارم آنرا باز کیرم این حکمرا از پدر خود
١٩ ٢٠ یافتم * باز بسبب این کلام درمیان یهودیان اختلاف افتاد * بسیاری از ایشان
٢١ کفتند که دیو دارد ودیوانه است براچه بدو کوش میدهید * دیکران کفتند که

٢٢ این سخنان دیوانه نیست آیا دیو میتواند چشم کورانرا باز کند * پس در
٢٣ اورشلیم عید تجدید شد وزمستان بود * وعیسی در هیکل در رواق سلیمان
٢٤ میخرامید * پس یهودیان دور اورا گرفته بدو گفتند تا کی مارا متردد داری اگر
٢٥ تو مسیح هستی آشکارا بما بگو * عیسی بدیشان جواب داد من بشما گفتم وایمان
٢٦ نیاوردید اعمالیرا که باسم پدر خود بجا میآورم آنها برای من شهادت میدهد * لیکن
٢٧ شما ایمان نمیآورید زیرا از گوسفندان من نیستید چنانکه بشما گفتم * گوسفندان من
٢٨ آواز مرا میشنوند ومن آنهارا می شناسم ومرا متابعت میکنند * ومن بآنها حیات
جاودانی میدهم وتا بأبد هلاك نخواهند شد وهیچکس آنهارا از دست من نخواهد
٢٩ گرفت * پدری که بمن داد از همه بزرگتر است وکسی نمیتواند از دست پدر من
٣٠ بگیرد * من وپدر یك هستیم * آنگاه یهودیان باز سنگها برداشتند تا اورا سنگسار
٣١
٣٢ کنند * عیسی بدیشان جواب داد از جانب پدر خود بسیار کارهای نیك بشما
٣٣ نمودم بسبب کدام یك از آنها مرا سنگسار میکنید * یهودیان در جواب گفتند
بسبب عمل نیك ترا سنگسار نمیکنیم بلکه بسبب کفر زیرا تو انسان هستی وخودرا
٣٤ خدا میخوانی * عیسی در جواب ایشان گفت آیا در توراة شما نوشته نشده است
٣٥ که من گفتم شما خدایان هستید * پس اگر آنانیرا که کلام خدا بدیشان نازلشد
٣٦ خدایان خواند وممکن نیست که کتاب محو گردد * آیا کسیرا که پدر تقدیس
کرده بجهان فرستاد بدو میگوئید کفر میگوئی از آن سبب که گفتم پسر خدا
٣٧ هستم * اگر اعمال پدر خودرا بجا نمیآورم بمن ایمان میاورید * ولکن چنانچه بجا
٣٨
میآورم هرگاه بمن ایمان نمی آورید باعمال ایمان آورید تا بدانید ویقین کنید که پدر
٣٩ در منست ومن در او * پس دیگر باره خواستند اورا بگیرند امّا از دستهای ایشان
٤٠ بیرون رفت * وباز بآنطرف اُرْدُنّ جائیکه اوّل یحیی تعمید میداد رفت ودر
٤١ آنجا توقّف نمود * وبسیاری نزد او آمده گفتند که یحیی هیچ معجزه نمود ولکن
٤٢ هرچه یحیی در بارهٔ این شخص گفت راست است * پس بسیاری در آنجا باو
ایمان آوردند *

باب یازدهم

١ وشخصی ایلعازر نام بیمار بود از اهل بیت عَنْیَا که ده مریم وخواهرش مرتا بود *

۲ و مریم آنستکه خداوندرا بعطر تدهین ساخت و پایهای اورا بموی خود خشکانید
۳ که برادرش ایلعازر بیمار بود* پس خواهرانش نزد او فرستاده کفتند ای آقا
٤ اینك آن که اورا دوست میداری مریض است* چون عیسی اینرا شنید کفت
این مرض تا بموت نیست بلکه برای جلال خدا تا پسر خدا از آن جلال یابد*
۵ ٦ وعیسی مرتا وخواهرش وایلعازررا محبّت مینمود* پس چون شنید که بیمار است
۷ در جائیکه بود دو روز توقّف نمود* وبعد از آن بشاکردان خود کفت باز
۸ بیهودیّه برویم* شاکردان اورا کفتند ای معلّم الآن یهودیان میخواستند ترا سنکسار
۹ کنند وآیا باز میخواهی بدانجا بروی* عیسی جواب داد آیا ساعتهای روز دوازده
نیست اکر کسی در روز راه رود لغزش نمیخورد زیراکه نور اینجهانرا می بیند*
۱۰ ۱۱ ولیکن اکر کسی در شب راه رود لغزش خورَد زیراکه نور دراو نیست* اینرا
کفت وبعد از آن بایشان فرمود دوست ما ایلعازر در خواب است امّا میروم تا
۱۲ اورا بیدار کنم* شاکردان او کفتند ای آقا اکر خوابیده است شفا خواهد یافت*
۱۳ امّا عیسی در بارهٔ موت او سخن کفت وایشان کمان بردند که از آرامئ خواب
۱٤ ۱۵ میکوید* آنکاه عیسی علانیةً بدیشان کفت ایلعازر مرده است* وبرای شما
۱٦ خوشنود هستم که در آنجا نبودم تا ایمان آرید ولکن نزد او برویم* پس توما که
۱۷ بمعنئ توأم باشد بهمشاکردان خود کفت ما نیز برویم تا با او بمیریم* پس چون
۱۸ عیسی آمد یافت که چهار روز است در قبر میباشد* وبیت‌عَنْیَا نزدیك اورشلیم
۱۹ بود قریب به پانزده تیر پرتاب* وبسیاری از یهود نزد مرتا ومریم آمده بودند
۲۰ تا بجهة برادرشان ایشانرا تسلّی دهند* وچون مرتا شنید که عیسی میآید اورا
۲۱ استقبال کرد لیکن مریم در خانه نشسته ماند* پس مرتا بعیسی کفت ای آقا اکر
۲۲ در اینجا میبودی برادر من نمیمرد* ولیکن الآن نیز میدانم که هرچه از خدا طلب
۲۳ کنی خدا آنرا بتو خواهد داد* عیسی بدو کفت برادر تو خواهد برخاست*
۲٤ ۲۵ مرتا بوی کفت میدانم که در قیامت روز بازپسین خواهد برخاست* عیسی بدو
کفت من قیامت وحیات هستم. هرکه بمن ایمان آورد اکر مرده باشد زنده
۲٦ کردد* وهرکه زنده بوَد وبمن ایمان آورد تا بأبد نخواهد مرد آیا اینرا باور میکنی*
۲۷ او کفت بلی ای آقا من ایمان دارم که توئی مسیح پسر خدا که در جهانْ آینده است*

۲۸ وچون اینرا کفت رفت وخواهر خود مریمرا در پنهانی خوانده کفت استاد آمده
۲۹ است وترا میخواند* او چون اینرا بشنید بزودی برخاسته نزد او آمد*
۳۰ وعیسی هنوز وارد ده نشده بود بلکه در جائی بود که مرتا اورا ملاقات کرد*
۳۱ ویهودیانیکه در خانه با او بودند واورا تسلّی میدادند چون دیدند که مریم
برخاسته بتعجیل بیرون میرود از عقب او آمده کفتند بسر قبر میرود تا در آنجا کریه
۳۲ کند* ومریم چون بجائیکه عیسی بود رسید اورا دیده بر قدمهای او افتاد وبدو
۳۳ کفت ای آقا اکر در اینجا میبودی برادر من نمیمرد* عیسی چون اورا کریان
دید ویهودیانرا هم که با او آمده بودند کریان یافت در روح خود بشدّت مکدّر
۳۴ شده مضطرب کشت* وکفت اورا کجا کذاردهاید. باو کفتند ای آقا بیا وببین*
۳۵ ۳۶ عیسی بکریست* آنکاه یهودیان کفتند بنکرید چه قدر اورا دوست میداشت*
۳۷ بعضی از ایشان کفتند آیا این شخص که چشمان کوررا باز کرد نتوانست امر کند
۳۸ که این مرد نیز نمیرد* پس عیسی باز بشدّت در خود مکدّر شده نزد قبر آمد
۳۹ وآن غارهٔ بود سنکی بر سرش کذارده* عیسی کفت سنکرا بر دارید. مرتا خواهر
۴۰ میّت بدو کفت ای آقا الآن متعفّن شده زیراکه چهار روز کذشته است* عیسی
۴۱ بوی کفت آیا بتو نکفتم اکر ایمان بیاوری جلال خدارا خواهی دید* پس سنکرا
از جائیکه میّت کذاشته شده بود بر داشتند. عیسی چشمان خودرا بالا انداخته
۴۲ کفت ای پدر ترا شکر میکنم که سخن مرا شنیدی* ومن میدانستم که همیشه سخن
مرا میشنوی ولکن بجهة خاطر این کروه که حاضرند کفتم تا ایمان بیاورند که تو
۴۳ مرا فرستادی* چون اینرا کفت باواز بلند ندا کرد ای ایلعازر بیرون بیا*
۴۴ در حال آنمرده دست وپای بکفن بسته بیرون آمد وروی او بدستمالی پیچیده بود
۴۵ عیسی بدیشان کفت اورا باز کنید وبکذارید برود* آنکاه بسیاری از یهودیان
۴۶ که با مریم آمده بودند چون آنچه عیسی کرد دیدند بدو ایمان آوردند* ولیکن
بعضی از ایشان نزد فریسیان رفتند وایشانرا از کارهائیکه عیسی کرده بود آکاه
۴۷ ساختند* پس رؤسای کَهَنَه وفریسیان شوری نموده کفتند چه کنیم زیراکه
۴۸ این مرد معجزات بسیار مینماید* اکر اورا چنین واکذاریم همه باو ایمان خواهند
۴۹ آورد ورومیان آمده جا وقوم مارا خواهند کرفت* یکی از ایشان قیافا نام که

۵۰ درآنسال رئیس کَهَنَه بود بدیشان کفت شما هیچ نمیدانید* وفکر نمیکنید که بجهة
۵۱ ما مفید است که یك شخص در راه قوم بمیرد وتمامیٔ طائفه هلاك نکردند* واینرا
از خود نکفت بلکه چون درآنسال رئیس کَهَنَه بود نبوّت کرد که میبایست عیسی
۵۲ در راه آن طائفه بمیرد* ونه در راه آنطائفه تنها بلکه تا فرزندان خدارا که
۵۳ متفرّقند در یکی جمع کند* واز همان روز شوری کردند که اورا بکشند*
۵۴ پس بعد از آن عیسی درمیان یهود آشکارا راه نمیرفت بلکه از آنجا روانه شد
بموضعی نزدیك بیابان بشهری که افرایم نام داشت وبا شاکردان خود در آنجا
۵۵ توقّف نمود* وچون فصح یهود نزدیك شد بسیاری از باوکات قبل از فصح
۵۶ باورشلیم آمدند تا خودرا طاهر سازند* ودر طلب عیسی میبودند ودر هیکل
۵۷ ایستاده به یکدیکر میکفتند چه کمان میبرید آیا برای عید نمیآید* امّا رؤسای
کَهَنَه وفریسیان حکم کرده بودند که اکر کسی بداند که کجا است اطّلاع دهد تا
اورا کرفتار سازند*

باب دوازدهم

۱ پس شش روز قبل از عید فصح عیسی به بیت‌عَنْیا آمد جائیکه ایلعازر مرده را
۲ از مردکان برخیزانیده بود* وبرای او در آنجا شام حاضر کردند ومرتا خدمت
۳ میکرد وایلعازر یکی از مجلسیانِ با او بود* آنکاه مریم رطلی از عطر سنبل خالص
کرانبها کرفته پایهای عیسی‌را تدهین کرد وپایهای اورا از مویهای خود خشکانید
۴ چنانکه خانه از بوی عطر پر شد* پس یکی از شاکردان او یعنی یهودای
۵ اسخریوطی پسر شمعون که تسلیم کنندهٔ وی بود کفت* برایچه این عطر بسیصد
۶ دینار فروخته نشد تا بفقراء داده شود* واینرا نه از آنرو کفت که پروای فقراء
میداشت بلکه ازآنرو که دزد بود وخریطه درحوالهٔ او واز آنچه در آن انداخته
۷ میشد برمیداشت* عیسی کفت اورا واکذار زیراکه بجهة روز تکفین من اینرا
۸ نکاه داشته است* زیراکه فقراء همیشه با شما میباشند وامّا من همه وقت
۹ نیستم* پس جمعی کثیر از یهود چون دانستند که عیسی در آنجا است آمدند نه
برای عیسی وبس بلکه تا ایلعازررا نیز که از مردکانش برخیزانیده بود به بینند*
۱۰ ۱۱ آنکاه رؤسای کَهَنَه شوری کردند که ایلعازررا نیز بکشند* زیراکه بسیاری از

۱۱ یهود بسبب او میرفتند وبعیسی ایمان میاوردند * فردای آنروز چون کروه
۱۲ بسیاریکه برای عید آمده بودند شنیدند که عیسی باورشلیم میآید * شاخههای نخل را
کرفته باستقبال او بیرون آمدند وندا میکردند هوشیعانا مبارك باد پادشاه اسرائیل
۱٤ که باسم خداوند میآید * وعیسی کرهٔ الاغی یافته برآن سوار شد چنانکه مکتوب
۱٥ است * که ای دختر صهیون مترس اینك پادشاه تو سوار بر کرهٔ الاغی میآید *
۱٦ وشاکردانش اوّلاً این چیزهارا نفهمیدند لکن چون عیسی جلال یافت آنکاه
بخاطر آوردند که این چیزها در بارهٔ او مکتوب است وهمچنان با او کرده بودند *
۱۷ وکروهیکه با او بودند شهادت دادند که ایلعازر را از قبر خوانده اورا از مردکان
۱۸ برخیزانیده است * وبجهة همین نیز آن کروه اورا استقبال کردند زیرا شنیده بودند
۱۹ که آن معجزه را نموده بود * پس فریسیان به یکدیکر کفتند نمی بینید که هیچ نفع
۲۰ نمیبرید اینك تمام عالم از پی او رفته اند * واز آنکسانیکه در عید بجهة عبادت
۲۱ آمده بودند بعضی یونانی بودند * ایشان نزد فیلپّس که از بیت صیدای جلیل بود
۲۲ آمدند وسؤال کرده کفتند ای آقا میخواهیم عیسی را به بینیم * فیلپّس آمد وباندریاس
۲۳ کفت واندریاس وفیلپّس بعیسی کفتند * عیسی در جواب ایشان کفت ساعتی
۲٤ رسیده است که پسر انسان جلال یابد * آمین آمین بشما میکویم اکر دانهٔ کندم
۲٥ که در زمین میافتد نمیرد تنها ماند لیکن اکر بمیرد ثمر بسیار آورد * کسیکه جان
خودرا دوست دارد آنرا هلاك کند وهرکه در اینجهان جان خودرا دشمن دارد تا
۲٦ حیات جاودانی آنرا نکاه خواهد داشت * اکر کسی مرا خدمت کند مرا پیروی
بکند وجائیکه من میباشم آنجا خادم من نیز خواهد بود وهرکه مرا خدمت کند
۲۷ پدر اورا حرمت خواهد داشت * الآن جان من مضطرب است وچه بکویم *
ای پدر مرا ازین ساعت رستکار کن لکن بجهة همین امر تا این ساعت رسیده ام *
۲۸ ای پدر اسم خودرا جلال بده ناکاه صدائی از آسمان در رسید که جلال دادم
۲۹ وباز جلال خواهم داد * پس کروهی که حاضر بودند اینرا شنیده کفتند رعد شد
۳۰ ودیکران کفتند فرشتهٔ با او تکلّم کرد * عیسی در جواب کفت این صدا از
۳۱ برای من نیامد بلکه بجهة شما * الحال داوریٔ این جهان است والآن رئیس این
۳۲ جهان بیرون افکنده میشود * ومن اکر از زمین بلند کرده شوم همه را بسوی خود

۳۳ خواهم کشید* واینرا کفت کنایه از آن قسم موت که میبایست بمیرد* پس همه ۳۴ باو جواب دادند ما از توراة شنیده ایم که مسیح تا بأبد باقی میماند پس چکونه تو ۳۵ میکوئی که پسر انسان باید بالا کشیده شود کیست این پسر انسان* آنکاه عیسی بدیشان کفت اندك زمانی نور با شماست پس مادامیکه نور با شما است راه بروید تا ظلمت شمارا فرو نکیرد وکسیکه در تاریکی راه میرود نمیداند بکجا میرود*
۳۶ مادامیکه نور با شماست به نور ایمان آورید تا پسران نور کردید* عیسی چون اینرا ۳۷ بکفت رفته خودرا از ایشان مخفی ساخت* وبا اینکه پیش روی ایشان چنین ۳۸ معجزات بسیار نموده بود بدو ایمان نیاوردند* تا کلامیکه اشعیاء نبیّ کفت به اتمام رسد ای خداوند کیست که خبر مارا باور کرد وبازوی خداوند به که آشکار ۳۹ ۴۰ کردید* واز آنجهة نتوانستند ایمان آورد زیرا که اشعیاء نیز کفت* چشمان ایشانرا کور کرد ودلهای ایشانرا سخت ساخت تا بچشمان خود نه بینند وبدلهای ۴۱ خود نفهمند وبر نکردند تا ایشانرا شفا دهم* اینکلامرا اشعیاء کفت وقتیکه ۴۲ جلال اورا دید ودر بارهٔ او تکلّم کرد* لکن با وجود اینْ بسیاری از سرداران نیز بدو ایمان آوردند امّا بسبب فریسیان اقرار نکردند که مبادا از کنیسه ۴۳ بیرون شوند* زیرا که جلال خلق‌را بیشتر از جلال خدا دوست میداشتند* ۴۴ آنکاه عیسی ندا کرده کفت آنکه بمن ایمان آورد نه بمن بلکه بآنکه مرا فرستاده ۴۵ ۴۶ است ایمان آورده است* وکسیکه مرا دید فرستندهٔ مرا دیده است* من نوری ۴۷ در جهان آمدم تا هرکه بمن ایمان آوَرَد در ظلمت نمانَد* واکر کسی کلام مرا شنید وایمان نیاورد من بر او داوری نمیکنم زیرا که نیامده ام تا جهانرا داوری کنم بلکه تا ۴۸ جهانرا نجات بخشم* هرکه مرا حقیر شمارد وکلام مرا قبول نکند کسی هست که درحقّ او داوری کند همان کلامیکه کفتم در روز بازپسین بر او داوری خواهد ۴۹ کرد* زانرو که من از خود نکفتم لکن پدریکه مرا فرستاد بمن فرمان داد که چه ۵۰ بکویم وبچه چیز تکلّم کنم* ومیدانم که فرمان او حیات جاودانیست پس آنچه من میکویم چنانکه پدر بمن کفته است تکلّم میکنم*

باب سیزدهم

۱ وقبل از عید فصح چون عیسی دانست که ساعت او رسیده است تا از اینجهان

بجانب پدر برود خاصان خودرا که در این جهان محبت مینمود ایشانرا تا باخر
۲ محبت نمود * وچون شام میخوردند وابلیس پیش ازآن در دل یهودا پسر شمعون
۳ اسخریوطی نهاده بود که اورا تسلیم کند * عیسی با اینکه میدانست که پدر همه چیزرا
۴ بدست او داده است واز نزد خدا آمده وبجانب خدا میرود * از شام برخاست
۵ وجامهٔ خودرا بیرون کرد ودستمالی کرفته بکمر بست * پس آب در لکن ریخته
شروع کرد بشستن پایهای شاکردان وخشکانیدن آنها با دستمالی که برکمر داشت *
۶ پس چون بشمعون پطرس رسید او بوی کفت ای آقا تو پایهای مرا میشوئی *
۷ عیسی در جواب وی کفت آنچه من میکنم الآن تو نمیدانی لکن بعد خواهی فهمید *
۸ پِطرُس باو کفت پایهای مرا هرکز نخواهی شست * عیسی اورا جواب داد اکر ترا
۹ نشویم ترا با من نصیبی نیست * شمعون پِطرُس بدو کفت ای آقا نه پایهای مرا
۱۰ وبس بلکه دستها وسر مرا نیز * عیسی بدو کفت کسی که غسل یافت محتاج
۱۱ نیست مکر بشستن پایها بلکه تمام او پاکست وشما پاك هستید لکن نه همه * زیرا که
۱۲ تسلیم کنندهٔ خودرا میدانست واز این جهة کفت همکی شما پاك نیستید * وچون
پایهای ایشانرا شست رخت خودرا کرفته باز بنشست وبدیشان کفت آیا فهمیدید
۱۳ آنچه بشما کردم * شما مرا استاد وآقا میخوانید وخوب میکوئید زیرا که چنین هستم *
۱۴ پس اکر من که آقا ومعلّم هستم پایهای شمارا شستم بر شما نیز واجب است که
۱۵ پایهای یکدیکررا بشوئید * زیرا بشما نمونهٔ دادم تا چنانکه من با شما کردم شما
۱۶ نیز بکنید * آمین آمین بشما میکویم غلام بزرکتر از آقای خود نیست ونه رسول
۱۷ ۱۸ از فرستندهٔ خود * هرکاه اینرا دانستید خوشا بحال شما اکر آنرا بعمل آرید * در
بارهٔ جمیع شما نمیکویم من آنانیرا که برکزیدهام میشناسم لیکن تا کتاب تمام شود آنکه با
۱۹ من نان میخورد پاشنهٔ خودرا برمن بلند کرده است * الآن قبل از وقوع بشما میکویم
۲۰ تا زمانیکه واقع شود باور کنید که من هستم * آمین آمین بشما میکویم هرکه قبول کند
کسیرا که میفرستم مرا قبول کرده وآنکه مرا قبول کند فرستندهٔ مرا قبول کرده باشد *
۲۱ چون عیسی اینرا کفت در روح مضطرب کشت وشهادت داده کفت آمین آمین
۲۲ بشما میکویم که یکی از شما مرا تسلیم خواهد کرد * پس شاکردان بیکدیکر نکاه میکردند
۲۳ وحیران میبودند که اینرا در بارهٔ که میکوید * ویکی از شاکردان او بود که بسینهٔ

۲٤ عیسی تکیه میزد و عیسی اورا محبّت مینمود * شمعون پِطرُس بدو اشاره کرد که
۲۵ بپرسد در بارهٔ کِه اینرا گفت * پس او در آغوش عیسی افتاده بدو گفت خداوندا
۲٦ کدامست * عیسی جواب داد آن است که من لقمه‌را فرو برده بدو میدهم پس
۲۷ لقمه‌را فرو برده بیهودای اسخریوطی پسر شمعون داد * بعد از لقمه شیطان در او
۲۸ داخل گشت آنگاه عیسی ویرا گفت آنچه میکنی بزودی بکن * امّا اینسخن‌را احدی
۲۹ از مجلسیان نفهمید که برایچه بدو گفت * زیراکه بعضی گمان بردند که چون خریطه
نزد یهودا بود عیسی ویرا فرمود تا ما یحتاج عیدرا بخرد یا آنکه چیزی بفقراء بدهد *
۳۰ پس او لقمه‌را گرفته در ساعت بیرون رفت وشب بود * چون بیرون رفت عیسی
۳۱ گفت الآن پسر انسان جلال یافت و خدا در او جلال یافت * واگر خدا در
۳۲ او جلال یافت هرآینه خدا اورا در خود جلال خواهد داد وبزودی اورا جلال
۳۳ خواهد داد * ای فرزندان اندك زمانی دیگر با شما هستم ومرا طلب خواهید کرد
۳٤ وهمچنانکه بیهود گفتم جائیکه میروم شما نمیتوانید آمد الآن نیز بشما میگویم * بشما
حکمی تازه میدهم که یکدیگررا محبّت نمائید چنانکه من شمارا محبّت نمودم تا شما نیز
۳۵ یکدیگررا محبّت نمائید * بهمین همه خواهند فهمید که شاگرد من هستید اگر محبّت
۳٦ یکدیگررا داشته باشید * شمعون پِطرُس بوی گفت ای آقا کجا میروی ٭ عیسی
جواب داد جائیکه میروم الآن نمیتوانی از عقب من بیائی ولکن در آخر از عقب
۳۷ من خواهی آمد * پِطرُس بدو گفت ای آقا برایچه الآن نتوانم از عقب تو بیایم جان
۳۸ خودرا در راه تو خواهم نهاد * عیسی باو جواب داد آیا جان خودرا در راه من
مینهی ٭ آمین آمین بتو میگویم تا سه مرتبه مرا انکار نکرده باشی خروس بانك
نخواهد زد *

باب چهاردهم

۱ دل شما مضطرب نشود بخدا ایمان آورید بمن نیز ایمان آورید * در خانهٔ پدر
۲ من منزل بسیار است والّا بشما میگفتم میروم تا برای شما مکانی حاضر کنم * واگر
۳ بروم واز برای شما مکانی حاضر کنم باز میآیم وشمارا برداشته با خود خواهم برد تا
٤ جائیکه من میباشم شما نیز باشید * وجائیکه من میروم میدانید وراه‌را میدانید *
۵ توما بدو گفت ای آقا نمیدانیم کجا میروی پس چگونه راه‌را توانیم دانست *

٦ عیسی بدو گفت من راه و راستی وحیات هستم، هیچ کس نزد پدر جز بوسیلهٔ من
٧ نمیآید* اگر مرا میشناختید پدر مرا نیز میشناختید وبعد ازین اورا میشناسید
٨ واورا دیده اید* فیلپس بوی گفت ای آقا پدررا بما نشان ده که مارا کافیست*
٩ عیسی بدو گفت ای فیلپس در اینمدت با شما بودهام آیا مرا نشناختهٔ کسیکه مرا دید
١٠ پدررا دیده است پس چگونه تو میگوئی پدررا بما نشان ده* آیا باور نمیکنی که من
در پدر هستم وپدر در منست، سخنهائیکه من بشما میگویم از خود نمیگویم لکن پدریکه
١١ در من ساکن است او این اعمالرا میکند* مرا تصدیق کنید که من در پدر هستم
١٢ وپدر در من است والاّ مرا بسبب آن اعمال تصدیق کنید* آمین آمین بشما میگویم
هرکه بمن ایمان آرد کارهائیرا که من میکنم او نیز خواهد کرد وبزرگتر از اینها نیز
١٣ خواهد کرد زیرا که من نزد پدر میروم* وهر چیزیرا که باسم من سؤال کنید بجا
١٤ خواهم آورد تا پدر در پسر جلال یابد* اگر چیزی باسم من طلب کنید من آنرا
١٥ ١٦ بجا خواهم آورد* اگر مرا دوست دارید احکام مرا نگاه دارید* ومن از پدر
١٧ سؤال میکنم وتسلّی دهندهٔ دیگر بشما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند* یعنی
روح راستی که جهان نمیتواند اورا قبول کند زیرا که اورا نمیبیند ونمیشناسد وامّا
١٨ شما اورا میشناسید زیرا که با شما میماند ودر شما خواهد بود* شمارا یتیم نمیگذارم
١٩ نزد شما میآیم* بعد از اندك زمانی جهان دیگر مرا نمیبیند وامّا شما مرا میبینید واز
٢٠ اینجهة که من زنده ام شما هم خواهید زیست* ودر آنروز شما خواهید دانست که
٢١ من در پدر هستم وشما در من ومن در شما* هرکه احکام مرا دارد وآنهارا حفظ
کند آنست که مرا محبّت مینماید وآنکه مرا محبّت مینماید پدر من اورا محبّت خواهد
٢٢ نمود ومن اورا محبّت خواهم نمود وخودرا باو ظاهر خواهم ساخت* یهودا نه آن
٢٣ اسخریوطی بوی گفت ای آقا چگونه میخواهی خودرا بما بنمائی ونه بر جهان* عیسی
در جواب او گفت اگر کسی مرا محبّت نماید کلام مرا نگاه خواهد داشت وپدرم
٢٤ اورا محبّت خواهد نمود وبسوی او آمده نزد وی مسکن خواهیم گرفت* وآنکه
مرا محبّت ننماید کلام مرا حفظ نمیکند وکلامیکه میشنوید از من نیست بلکه از
٢٥ ٢٦ پدریست که مرا فرستاد* این سخنانرا بشما گفتم وقتیکه با شما بودم* لیکن تسلّی
دهنده یعنی روح القدس که پدر اورا باسم من میفرستد او همه چیزرا بشما تعلیم

۲۷ خواهد داد وآنچه بشما کفتم بیاد شما خواهد آورد * سلامتی برای شما میکذارم سلامتیٔ خودرا بشما میدهم ، نه چنانکه جهان میدهد من بشما میدهم ، دل شما مضطرب
۲۸ وهراسان نباشد * شنیده اید که من بشما کفتم میروم ونزد شما میآیم اکر مرا محبّت مینمودید خوشحال میکشتید که کفتم نزد پدر میروم زیراکه پدر بزرکتر از منست *
۲۹ ۳۰ والآن قبل از وقوع بشما کفتم تا وقتیکه واقع کردد ایمان آورید * بعد از این بسیار با شما نخواهم کفت زیراکه رئیس این جهان میآید ودر من چیزی ندارد *
۳۱ لیکن تا جهان بداند که پدررا محبّت می نمایم چنانکه پدر بمن حکم کرد همانطور می کنم برخیزید از اینجا برویم *

باب پانزدهم

۱ ۲ من تاك حقیقی هستم وپدر من باغبانست * هر شاخهٔ در من که میوه نیاورد
۳ آنرا دور میسازد وهرچه میوه آرد آنرا پاك میکند تا بیشتر میوه آورد * الحال شما
۴ بسبب کلامیکه بشما کفته ام پاك هستید * در من بمانید ومن در شما ، همچنانکه شاخه ازخود نمیتواند میوه آورد اکر در تاك نماند همچنین شما نیز اکر در من نمانید *
۵ من تاك هستم وشما شاخهها ، آنکه در من میماند ومن در او میوهٔ بسیار میآورد
۶ زیراکه جدا از من هیچ نمیتوانید کرد * اکر کسی در من نماند مثل شاخه بیرون انداخته میشود ومیخشکد وآنهارا جمع کرده در آتش میاندازند وسوخته میشود *
۷ اکر در من بمانید وکلام من در شما بماند آنچه خواهید بطلبید که برای شما خواهد
۸ شد * جلال پدر من آشکارا میشود باینکه میوهٔ بسیار بیاورید وشاکرد من بشوید *
۹ ۱۰ همچنانکه پدر مرا محبّت نمود من نیز شمارا محبّت نمودم ، در محبّت من بمانید * اکر احکام مرا نکاه دارید در محبّت من خواهید ماند چنانکه من احکام پدر خودرا
۱۱ نکاه داشتهام ودر محبّت او میمانم * اینرا بشما کفتم تا خوشیٔ من در شما باشد
۱۲ وشادیٔ شما کامل کردد * این است حکم من که یکدیکررا محبّت نمائید همچنانکه
۱۳ شمارا محبّت نمودم * کسی محبّتِ بزرکتر از این ندارد که جان خودرا بجهة دوستان
۱۴ خود بدهد * شما دوست من هستید اکر آنچه بشما حکم میکنم بجا آرید *
۱۵ دیکر شمارا بنده نمیخوانم زیراکه بنده آنچه آقایش میکند نمیداند لکن شمارا دوست

١٦ خوانده‌ام زیرا که هرچه از پدر شنیده ام بشما بیان کردم * شما مرا برنکزیدید بلکه
من شمارا برکزیدم وشمارا مقرّر کردم تا شما بروید و میوه آورید و میوهٔ شما بماند تا
١٧ هرچه از پدر باسم من طلب کنید بشما عطا کند * باین چیزها شمارا حکم میکنم تا
١٨ یکدیکررا محبّت نمائید * اکر جهان شمارا دشمن دارد بدانید که پیشتر از شما مرا
١٩ دشمن داشته است * اکر از جهان میبودید جهان خاصّان خودرا دوست میداشت
لکن چونکه از جهان نیستید بلکه من شمارا از جهان برکزیده ام از این سبب
٢٠ جهان با شما دشمنی میکند * بخاطر آرید کلامیرا که بشما کفتم غلام بزرکتر از آقای
خود نیست اکر مرا زحمت دادند شمارا نیز زحمت خواهند داد و اکر کلام مرا
٢١ نکاه داشتند کلام شمارا هم نکاه خواهند داشت * لکن بجهة اسم من جمیع این
٢٢ کارهارا بشما خواهند کرد زیرا که فرستندهٔ مرا نمیشناسند * اکر نیامده بودم وبایشان
٢٣ تکلّم نکرده کناه نمیداشتند واما الآن عذری برای کناه خود ندارند * هرکه مرا
٢٤ دشمن دارد پدر مرا نیز دشمن دارد * واکر درمیانِ ایشان کارهائی نکرده بودم
که غیر از من کسی هرکز نکرده بود کناه نمیداشتند ولیکن اکنون دیدند ودشمن
٢٥ داشتند مرا و پدر مرا نیز * بلکه تا تمام شود کلامیکه در شریعت ایشان مکتوب
٢٦ است که مرا بی سبب دشمن داشتند * لیکن چون تسلّی دهنده که اورا از جانب
پدر نزد شما میفرستم آید یعنی روح راستی که از پدر صادر میکردد او بر من شهادت
٢٧ خواهد داد * وشما نیز شهادت خواهید داد زیرا که از ابتداء با من بوده اید *

باب شانزدهم

١ اینرا بشما کفتم تا لغزش نخورید * شما را از کنایس بیرون خواهند نمود بلکه
٢ ساعتی میاید که هرکه شمارا بکشد کمان برد که خدارا خدمت میکند * واینکارهارا
٣ با شما خواهند کرد بجهة آنکه نه پدر را شناخته‌اند و نه مرا * لیکن اینرا بشما کفتم
٤ تا وقتیکه ساعت آید بخاطر آورید که من بشما کفتم واینرا از اوّل بشما نکفتم زیرا که
٥ با شما بودم * اما الآن نزد فرستندهٔ خود میروم وکسی از شما از من نمیپرسد بکجا
٦ میروی * ولیکن چون اینرا بشما کفتم دل شما از غم پر شده است * ومن بشما
٧ راست میکویم که رفتن من برای شما مفید است زیرا اکر نروم تسلّی دهنده نزد شما

٨ نخواهد آمد امّا اگر بروم اورا نزد شما میفرستم* وچون او آید جهانرا بر گناه
٩ وعدالت وداوری ملزم خواهد نمود* امّا بر گناه زیرا که بمن ایمان نمیآورند* واما
١٠
١١ بر عدالت از آن سبب که نزد پدر خود میروم ودیگر مرا نخواهید دید* واما بر
١٢ داوری از آنرو که بر رئیس اینجهان حکم شده است* وبسیار چیزهای دیگر نیز
١٣ دارم بشما بگویم لکن الآن طاقت تحمّل آنهارا ندارید* ولیکن چون او یعنی
روح راستی آید شمارا بجمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تکلّم نمیکند
بلکه بآنچه شنیده است سخن خواهد گفت واز امور آینده بشما خبر خواهد داد*
١٤ او مرا جلال خواهد داد زیرا که از آنچه آنِ من است خواهد گرفت وبشما
١٥ خبر خواهد داد* هرچه از آنِ پدر است از آنِ من است از اینجهة گفتم که
١٦ از آنچه آنِ من است میگیرد وبشما خبر خواهد داد* بعد از اندکی مرا نخواهید
١٧ دید وبعد از اندکی باز مرا خواهید دید زیرا که نزد پدر میروم* آنگاه بعضی
از شاگردانش بیکدیگر گفتند چه چیز است اینکه بما میگوید که اندکی مرا نخواهید
١٨ دید وبعد از اندکی باز مرا خواهید دید وزیرا که نزد پدر میروم* پس گفتند
١٩ چه چیز است این اندکی که میگوید نمیدانیم چه میگوید* عیسی چون دانست که
میخواهند از او سؤال کنند بدیشان گفت آیا درمیان خود از این سؤال میکنید که
٢٠ گفتم اندکی دیگر مرا نخواهید دید پس بعد از اندکی باز مرا خواهید دید* آمین
آمین بشما میگویم که شما گریه وزاری خواهید کرد وجهان شادی خواهد
٢١ نمود، شما محزون میشوید لکن حزن شما بخوشی مبدّل خواهد شد* زن در حین
زائیدن محزون میشود زیرا که ساعت او رسیده است ولیکن چون طفلرا زائید
آن زحمترا دیگر یاد نمیآورد بسبب خوشی از اینکه انسانی در جهان تولّد یافت*
٢٢ پس شما همچنین الآن محزون میباشید لکن باز شمارا خواهم دید ودل شما خوش
٢٣ خواهد گشت وهیچ کس آن خوشیرا از شما نخواهد گرفت* ودر آن روز چیزی
از من سؤال نخواهید کرد، آمین آمین بشما میگویم که هر آنچه از پدر باسم من طلب
٢٤ کنید بشما عطا خواهد کرد* تاکنون باسم من چیزی طلب نکردید بطلبید تا
٢٥ بیابید وخوشئ شما کامل گردد* این چیزهارا بمَثَلها بشما گفتم لکن ساعتی میآید
که دیگر به مَثَلها بشما حرف نمیزنم بلکه از پدر بشما آشکارا خبر خواهم داد*

٢٦ در آن روز باسم من طلب خواهید کرد و بشما نمیکویم که من بجهة شما از پدر سؤآل
٢٧ میکنم * زیرا خود پدر شمارا دوست میدارد چونکه شما مرا دوست داشتید وایمان
٢٨ آوردید که من از نزد خدا بیرون آمدم * از نزد پدر بیرون آمدم و در جهان
٢٩ وارد شدم وباز جهانرا کذارده نزد پدر میروم * شاکردانش بدو کفتند هان
٣٠ اکنون علانیةً سخن میکوئی وهیچ مَثَل نمیکوئی * الآن دانستیم که همه چیز را میدانی
ولازم نیست که کسی از تو بپرسد بدینجهة باور میکنیم که از خدا بیرون آمدی *
٣١ ٣٢ عیسی بایشان جواب داد آیا الآن باور میکنید * اینك ساعتی میآید بلکه الآن آمده
است که متفرّق خواهید شد هریکی بنزد خاصّان خود ومرا تنها خواهید کذارد
٣٣ لیکن تنها نیستم زیرا که پدر با من است * بدین چیزها بشما تکلّم کردم تا در من
سلامتی داشته باشید در جهان برای شما زحمت خواهد شد ولکن خاطر جمع
دارید زیرا که من بر جهان غالب شده ام *

باب هفدهم

١ عیسی چون اینرا کفت چشمان خودرا بطرف آسمان بلند کرده کفت ای پدر
٢ ساعت رسیده است ٭ پسر خودرا جلال بده تا پسرت نیز ترا جلال دهد * همچنانکه
اورا بر هر بشری قدرت دادهٔ تا هرچه بدو دادهٔ بآنها حیات جاودانی بخشد *
٣ وحیات جاودانی این است که ترا خدای واحدِ حقیقی وعیسی مسیح را که
٤ فرستادی بشناسند * من بر روی زمین ترا جلال دادم وکاریرا که بمن سپردی تا
٥ بکنم بکمال رسانیدم * والآن تو ای پدر مرا نزد خود جلال ده بهمان جلالی که
٦ قبل از آفرینش جهان نزد تو داشتم * اسم ترا بآن مردمانیکه از جهان بمن عطا
کردی ظاهر ساختم ٭ از آنِ تو بودند وایشانرا بمن دادی وکلام ترا نکاه داشتند *
٧ ٨ والآن دانستند آنچه بمن دادهٔ از نزد تو میباشد * زیرا کلامیرا که بمن سپردی
بدیشان سپردم وایشان قبول کردند واز روی یقین دانستند که از نزد تو بیرون
٩ آمدم وایمان آوردند که تو مرا فرستادی * من بجهة اینها سؤآل میکنم وبرای جهان
١٠ سؤآل نمیکنم بلکه از برای کسانیکه بمن دادهٔ زیرا که از آنِ تو میباشند * وآنچه از
آنِ من است از آنِ تو است وآنچه از آنِ تو است از آنِ من است ودر آنها جلال

۱۱ یافته ام* بعد ازین در جهان نیستم امّا اینها در جهان هستند ومن نزد تو میآیم ه ای پدر قدّوس اینهارا که بمن دادهٔ باسم خود نگاه دار تا یکی باشند چنانکه ما
۱۲ هستیم* مادامیکه با ایشان در جهان بودم من ایشانرا باسم تو نگاه داشتم وهرکسرا که بمن دادهٔ حفظ نمودم که یکی از ایشان هلاك نشد مگر پسرِ هلاکت تا کتاب
۱۳ تمام شود* وامّا الآن نزد تو میآیم واینرا در جهان میگویم تا خوشئ مرا در خود
۱٤ کامل داشته باشند* من کلام ترا بایشان دادم وجهان ایشانرا دشمن داشت
۱۵ زیرا که از جهان نیستند همچنانکه من نیز ازجهان نیستم* خواهش نمیکنم که ایشانرا
۱٦ از جهان ببری بلکه تا ایشانرا ازشریر نگاه داری* ایشان ازجهان نیستند
۱۷ چنانکه من ازجهان نمیباشم* ایشانرا براستئ خود تقدیس نماه کلام تو راستی است*
۱۸ ۱۹ همچنانکه مرا در جهان فرستادی من نیز ایشانرا در جهان فرستادم* وبجهة
۲۰ ایشان من خودرا تقدیس میکنم تا ایشان نیز در راستی تقدیس کرده شوند* و نه برای اینها فقط سؤآل میکنم بلکه برای آنها نیز که بوسیلهٔ کلام ایشان بمن ایمان
۲۱ خواهند آورد* تا همه یك گردند چنانکه تو ای پدر در من هستی ومن در توه تا
۲۲ ایشان نیز در ما یك باشند تا جهان ایمان آرد که تو مرا فرستادی* ومن جلالیرا
۲۳ که بمن دادی بایشان دادم تا یك باشند چنانکه ما یك هستیم* من در ایشان وتو در من تا در یکی کامل گردند وتا جهان بداند که تو مرا فرستادی وایشانرا
۲٤ محبّت نمودی چنانکه مرا محبّت نمودی* ای پدر میخواهم آنانیکه بمن دادهٔ با من باشند در جائیکه من میباشم تا جلال مرا که بمن دادهٔ به بینند زیرا که مرا پیش از
۲۵ بنای جهان محبّت نمودی* ای پدر عادل جهان ترا نشناخت امّا من ترا شناختم
۲٦ واینها شناخته اند که تو مرا فرستادی* واسم ترا بایشان شناسانیدم وخواهم شناسانید تا آن محبّتی که بمن نمودهٔ در ایشان باشد ومن نیز در ایشان باشم*

باب هجدهم

۱ چون عیسی اینرا گفت با شاگردان خود بآن طرف وادئ قِدْرون رفت ودر
۲ آنجا باغی بود که با شاگردان خود بآن در آمد* ویهودا که تسلیم کنندهٔ وی بود آن موضع را میدانست چونکه عیسی در آنجا با شاگردان خود بارها انجمن مینمود

۳ پس یهودا لشکریان وخادمان از نزد رؤسای کَهَنَه وفریسیان برداشته با چراغها
۴ ومشعلها واسلحه بآنجا آمد* آنگاه عیسی با اینکه آگاه بود از آنچه میبایست بر
۵ او واقع شود بیرون آمده بایشان کفت کرا میطلبید* باو جواب دادند عیسیٔ
ناصری را عیسی بدیشان کفت من هستم ویهودا که تسلیم کنندهٔ او بود نیز با ایشان
۶ ایستاده بود* پس چون بدیشان کفت من هستم برکشته بر زمین افتادند* او
۷
۸ باز از ایشان سؤال کرد کرا میطلبید کفتند عیسیٔ ناصری را* عیسی جواب داد
۹ بشما کفتم من هستم پس اکر مرا میخواهید اینهارا بکذارید بروند* تا آن سخنی که
۱۰ کفته بود تمام کردد که از آنانیکه بمن دادهٔ یکیرا کُم نکرده ام* آنکاه شمعون پِطرُس
شمشیری که داشت کشیده بغلام رئیس کَهَنَه که ملوك نام داشت زده کوش راستش را
۱۱ برید* عیسی به پطرس کفت شمشیر خودرا غلاف کن آیا جامیرا که پدر بمن
۱۲ داده است ننوشم* آنکاه سربازان وسرتیبان وخادمانِ یهود عیسیرا کرفته اورا
۱۳ بستند* واوّل اورا نزد حنّا پدرزن قیافا که درهمانسال رئیس کَهَنَه بود آوردند*
۱۴ وقیافا همان بود که بیهود اشاره کرده بود که بهتراست یك شخص در راه قوم
۱۵ بمیرد* امّا شمعون پِطرُس وشاکردی دیکر از عقب عیسی روانه شدند وچون
۱۶ آن شاکرد نزد رئیس کَهَنَه معروف بود با عیسی داخل خانهٔ رئیس کَهَنَه شد* امّا
پِطرُس بیرونِ در ایستاده بود پس آنشاکرد دیکر که آشنای رئیس کَهَنَه بود بیرون
۱۷ آمده با دربان کفتکو کرد و پِطرُس‌را به‌اندرون برد* آنکاه آن کنیزی که دربان
۱۸ بود بپطرُس کفت آیا تو نیز از شاکردان این شخص نیستی کفت نیستم* وغلامان
وخدّام آتش افروخته ایستاده بودند وخودرا کرم میکردند چونکه هوا سرد بود
۱۹ و پِطرُس نیز با ایشان خودرا کرم میکرد* پس رئیس کَهَنَه از عیسی دربارهٔ
۲۰ شاکردان وتعلیم او پرسید* عیسی باوجواب داد که من بجهان آشکارا سخن
کفته‌ام من هر وقت درکنیسه ودرهیکل جائیکه همهٔ یهودیان پیوسته جمع
۲۱ میشدند تعلیم میدادم ودرخفا چیزی نکفته‌ام* چرا از من سؤال میکنی ازکسانیکه
شنیده اند بپرس که چه چیز بدیشان کفتم اینك ایشان میدانند آنچه من کفتم*
۲۲ وچون اینرا کفت یکی از خادمان که درآنجا ایستاده بود طپانچه برعیسی زده
۲۳ کفت آیا برئیس کَهَنَه چنین جواب میدهی* عیسی بدو جواب داد اکر بد کفتم

۲۴ ببدی شهادت ده و اکر خوب برا چه مرا میزنی * پس حنّا اورا بسته بنزد قیافا
۲۵ رئیس کَهَنه فرستاد * وشمعون پطرُس ایستاده خود را کرم میکرد ۰ بعضی بدو
۲۶ کفتند آیا تو نیز از شاکردان او نیستی ۰ او انکار کرده کفت نیستم * پس یکی
از غلامان رئیس کَهَنه که از خویشان آنکس بود که پطرس کوشش را بریده بود
۲۷ کفت مکر من ترا با او در باغ ندیدم * پطرس باز انکار کرد که در حال خروس
۲۸ بانك زد * بعد عیسی را از نزد قیافا بدیوان خانه آوردند وصبح بود وایشان
۲۹ داخل دیوانخانه نشدند مبادا نجس بشوند بلکه تا فصح را بخورند * پس پیلاطُس
۳۰ بنزد ایشان بیرون آمده کفت چه دعوی بر اینشخص دارید * در جواب او کفتند
۳۱ اکر او بدکار نمیبود بتو تسلیم نمیکردیم * پیلاطُس بدیشان کفت شما اورا بکیرید
وموافق شریعت خود بر او حکم نمائید یهودیان بوی کفتند بر ما جایز نیست که
۳۲ کسیرا بکشیم * تا قول عیسی تمام کردد که کفته بود اشاره بآن قسم موت که باید
۳۳ بمیرد * پس پیلاطُس باز داخل دیوانخانه شد وعیسی را طلبیده باو کفت آیا تو
۳۴ پادشاه یهود هستی * عیسی باو جواب داد آیا تو اینرا از خود میکوئی یا دیکران
۳۵ در بارهٔ من بتو کفتند * پیلاطُس جواب داد مکر من یهود هستم اُمّت تو
۳۶ و رؤسای کَهَنه ترا بمن تسلیم کردند ۰ چه کردهٔ * عیسی جواب داد که پادشاهئ
من از اینجهان نیست ۰ اکر پادشاهئ من از اینجهان میبود خدّام من جنك
میکردند تا بیهود تسلیم نشوم لیکن اکنون پادشاهئ من از این جهان نیست *
۳۷ پیلاطُس باو کفت مکر تو پادشاه هستی ۰ عیسی جواب داد تو میکوئیکه من
پادشاه هستم ۰ از اینجهة من متولّد شدم وبجهة این در جهان آمدم تا به راستی
۳۸ شهادت دهم وهر که از راستی است سخن مرا میشنود * پیلاطُس باو کفت
راستی چیست وچون اینرا بکفت باز بنزد یهودیان بیرون شده بایشان کفت من
۳۹ در اینشخص هیچ عیبی نیافتم * وقانون شما این است که درعید فصح بجهة شما یك
۴۰ نفر آزاد کنم پس آیا میخواهید بجهة شما پادشاه یهودرا آزاد کنم * باز همه فریاد
بر آورده کفتند اورا نی بلکه برْاَبّارا وبَرْاَبّا دزد بود *

باب نوزدهم

۱ پس پیلاطُس عیسی را کرفته تازیانه زد* ۲ ولشکریان تاجی از خار بافته برسرش

۳ گذارند وجامهٔ ارغوانی بدو پوشانیدند* ومیگفتند سلام ای پادشاه یهود
۴ وطپانچه بدو میزدند* باز پیلاطُس بیرون آمده بایشان گفت اینك اورا نزد شما
۵ بیرون آوردم تا بدانید که دراو هیچ عیبی نیافتم* آنگاه عیسی با تاجی از خار
۶ ولباس ارغوانی بیرون آمده پیلاطُس بدیشان گفت اینك آن انسان* وچون
رؤسای کَهَنَه وخدّام اورا دیدند فریاد برآورده گفتند صلیبش کن صلیبش کن•
پیلاطُس بدیشان گفت شما اورا گرفته مصلوبش سازید زیرا که من دراو عیبی
۷ نیافتم* یهودیان بدو جواب دادند که ما شریعتی داریم وموافق شریعت ما واجب
۸ است که بمیرد زیرا خودرا پسر خدا ساخته است* پس چون پیلاطُس اینرا
۹ شنید خوف براو زیاده مستولی گشت* باز داخل دیوانخانه شده به عیسی گفت
۱۰ تو از کجائی• امّا عیسی بدو هیچ جواب نداد* پیلاطُس بدو گفت آیا بمن
سخن نمیگوئی نمیدانی که قدرت دارم ترا صلیب کنم وقدرت دارم آزادت نمایم*
۱۱ عیسی جواب داد هیچ قدرت برمن نمیداشتی اگر از بالا بتو داده نمیشد واز
۱۲ اینجهة آنکس که مرا بتو تسلیم کرد گناه بزرگتر دارد* واز آنوقت پیلاطُس
خواست اورا آزاد نماید لیکن یهودیان فریاد برآورده میگفتند که اگر اینشخص را
رها کنی دوست قیصر نیستی هرکه خودرا پادشاه سازد برخلاف قیصر سخن گوید*
۱۳ پس چون پیلاطُس اینرا شنید عیسی را بیرون آورده بر مسند حکومت در
۱۴ موضعی که به بلاط وبعبرانی جبّاتا گفته میشد نشست* ووقت تهیّهٔ فصح
۱۵ وقریب بساعت ششم بود پس بیهودیان گفت اینك پادشاه شما* ایشان
فریاد زدند اورا بردار بردار• صلیبش کن• پیلاطُس بایشان گفت آیا پادشاه
شمارا مصلوب کنم• رؤسای کَهَنَه جواب دادند که غیر از قیصر پادشاهی نداریم*
۱۶ آنگاه اورا بدیشان تسلیم کرد تا مصلوب شود پس عیسی را گرفته بردند*
۱۷ وصلیب خودرا برداشته بیرون رفت بموضعی که به جُمجُمه مسمّیٰ بود وبعبرانی
۱۸ آنرا جُلجُتا میگفتند* اورا در آنجا صلیب نمودند ودو نفر دیگررا از این طرف
۱۹ وآنطرف وعیسی را درمیان* وپیلاطُس تقصیرنامهٔ نوشته برصلیب گذارد
۲۰ ونوشته این بود عیسیٔ ناصری پادشاه یهود* واین تقصیرنامه را بسیاری از یهود
خواندند زیرا آنمکانیکه عیسی را صلیب کردند نزدیك شهر بود وآنرا بزبان عبرانی

۲۱ و یونانی ولاتینی نوشته بودند* پس رؤسای کَهَنهٔ یهود به پیلاطُس کفتند منویس
۲۲ پادشاه یهود بلکه که او کفت منم پادشاه یهود* پیلاطُس جواب داد آنچه نوشتم
۲۳ نوشتم* پس لشکریان چون عیسی را صلیب کردند جامه‌های اورا برداشته چهار قسمت
کردند هرسپاهی را یك قسمت و پیراهن را نیز امّا پیراهن درز نداشت بلکه تماماً
۲۴ از بالا بافته شده بود* پس بیکدیکر کفتند اینرا پاره نکنیم بلکه قرعه بر آن بیندازیم
تا از آنِ که شود تا تمام کردد کتاب که میکوید درمیان خود جامه‌های مرا تقسیم
۲۵ کردند وبرلباس من قرعه افکندند پس لشکریان چنین کردند* وپای صلیب
عیسی مادر او وخواهر مادرش مریم زن کَلُوپا ومریم مَجْدَلِیّه ایستاده بودند*
۲۶ چون عیسی مادر خودرا با آنشاکردیکه دوست میداشت ایستاده دید بمادر خود
۲۷ کفت ای زن اینك پسر تو* وبآن شاکرد کفت اینك مادر تو ودر همانساعت
۲۸ آنشاکرد اورا بخانهٔ خود برد* وبعد چون عیسی دید که همه چیز به انجام رسیده
۲۹ است تا کتاب تمام شود کفت تشنه‌ام* ودر آنجا ظرفی پُر از سرکه کذارده بود
۳۰ پس اسفنجی را ازسرکه پُرساخته وبر زوفا کذارده نزدیك دهان او بردند* چون
۳۱ عیسی سرکه‌را کرفت کفت تمام شد وسرخودرا پائین آورده جان بداد* پس
یهودیان تا بدنها در روز سبت بر صلیب نماند چونکه روز تهیّه بود وآن سبت روز
بزرك بود از پیلاطس درخواست کردند که ساق پایهای ایشانرا بشکنند وپائین
۳۲ بیاورند* آنکاه لشکریان آمدند وساقهای آن اوّل ودیکریرا که با او صلیب
۳۳ شده بودند شکستند* امّا چون نزد عیسی آمدند ودیدند که پیش از آن مرده
۳۴ است ساقهای اورا نشکستند* لکن یکی ازلشکریان بپهلوی او نیزهٔ زد که در
۳۵ آنساعت خون وآب بیرون آمد* وآنکسی که دید شهادت داد وشهادت او
۳۶ راست است واو میداند که راست میکوید تا شما نیز ایمان آورید* زیرا که این
۳۷ واقع شد تا کتاب تمام شود که میکوید استخوانی از او شکسته نخواهد شد* وباز
۳۸ کتاب دیکر میکوید آن کسیرا که نیزه زدند خواهند نکریست* وبعد از این
یوسف که از اهل رامه وشاکرد عیسی بود لیکن مخفی بسبب ترس یهود از پیلاطس
خواهش کرد که جسد عیسی را بردارد* پیلاطس اذن داد پس آمده بدن عیسی را
۳۹ برداشت* ونیقودیموس نیز که اوّل در شب نزد عیسی آمده بود مرّ مخلوط باعود

۴۰ قریب بصد رطل با خود آورد* آنگاه بدن عیسی‌را برداشته در کفن با حنوط
۴۱ برسم تکفین یهود بپیچیدند* ودر موضعی که مصلوب شد باغی بود ودر باغ قبر
۴۲ تازهٔ که هرگز هیچ کس در آن دفن نشده بود* پس بسبب تهیهٔ یهود عیسی‌را در
آنجا گذاردند چونکه آن قبر نزدیك بود*

باب بیستم

۱ بامدادان در اوّل هفته وقتیکه هنوز تاریك بود مریم مَجْدَلِیّه بسر قبر آمد ودید
۲ که سنك از قبر برداشته شده است* پس دوان دوان نزد شِمعون پِطرُس وآن
شاکرد دیکر که عیسی اورا دوست میداشت آمده بایشان کفت خداوندرا از قبر
۳ برده‌اند ونمیدانیم اورا کجا کذارده‌اند* آنکاه پطرُس وآنشاکرد دیکر بیرون
۴ شده بجانب قبر رفتند* وهر دو با هم میدویدند امّا آن شاکرد دیکر از پطرُس
۵ پیش افتاده اوّل بقبر رسید* وخم شده کفنرا کذاشته دید لیکن داخل نشد*
۶ بعد شمعون پطرس نیز از عقب او آمد وداخل قبر کشته کفنرا کذاشته دید*
۷ ودستمالی‌را که بر سر او بود نه با کفن نهاده بلکه در جای علیحدّه پیچیده*
۸ پس آن شاکرد دیکر که اوّل بسر قبر آمده بود نیز داخل شده دید وایمان آورد*
۹ زیرا هنوز کتابرا نفهمیده بودند که باید او از مردکان برخیزد* پس آن دو شاکرد
۱۰
۱۱ بمکان خود برکشتند* امّا مریم بیرون قبر کریان ایستاده بود وچون میکریست
۱۲ بسوی قبر خم شده* دو فرشته‌را که لباس سفید در بر داشتند یکی بطرف سر
۱۳ ودیکری بجانب قدم در جائیکه بدن عیسی کذارده بود نشسته دید* ایشان
بدو کفتند ای زن برای چه کریانی• بدیشان کفت خداوندِ مرا برده‌اند ونمیدانم اورا
۱۴ کجا کذارده‌اند* چون اینرا کفت بعقب ملتفت شده عیسی‌را ایستاده دید لیکن
۱۵ نشناخت که عیسی است* عیسی بدو کفت ای زن برای چه کریانی کِرا میطلبی•
چون او کمان کرد که باغبان است بدو کفت ای آقا اکر تو اورا برداشتهٔ بمن بکو
۱۶ اورا کجا کذاردهٔ تا من اورا بردارم* عیسی بدو کفت ای مریم• او برکشته کفت
۱۷ رِبّونی یعنی ای معلّم* عیسی بدو کفت مرا لمس مکن زیراکه هنوز نزد پدر خود
بالا نرفته‌ام ولیکن نزد برادران من رفته بایشان بکو که نزد پدر خود وپدر شما

۱۸ وخدای خود وخدای شما میروم* مریم مَجْدَلِیّه آمده شاکردانرا خبر داد که
۱۹ خداوندرا دیدم وبمن چنین کفت* ودرشام همانروز که یکشنبه بود هنکامی
که درها بسته بود جائیکه شاکردان بسبب ترس یهود جمع بودند ناکاه عیسی آمده
۲۰ درمیان ایستاد وبدیشان کفت سلام برشما باد* وچون اینرا کفت دستها وپهلوی
۲۱ خودرا بایشان نشان داد وشاکردان چون خداوندرا دیدند شاد کشتند* باز
عیسی بایشان کفت سلام برشما باده چنانکه پدر مرا فرستاد من نیز شمارا میفرستم*
۲۲ ۲۳ وچون اینرا کفت دمید وبایشان کفت روح القدس‌را بیابید* کناهان آنانیرا
۲٤ که آمرزیدید برای ایشان آمرزیده شد وآنانیرا که بستید بسته شد* امّا توما که
۲۵ یکی ازآن دوازده بود واورا توأم میکفتند وقتیکه عیسی آمد با ایشان نبود* پس
شاکردان دیکر بدو کفتند خداوندرا دیده‌ایم• بدیشان کفت تا در دو دستش
جای میخهارا نه بینم وانکشت خودرا درجای میخها نه کذارم ودست خودرا بر
۲٦ پهلویش ننهم ایمان نخواهم آورد* وبعد ازهشت روز باز شاکردان با توما
درخانهٔ جمع بودند ودرها بسته بود که ناکاه عیسی آمد ودرمیان ایستاده کفت
۲۷ سلام برشما باد* پس بتوما کفت انکشت خودرا باینجا بیاور ودستهای مرا به بین
۲۸ ودست خودرا بیاور وبرپهلوی من بکذار وبی ایمان مباش بلکه ایمان دار* توما
۲۹ درجواب وی کفت ایخداوند من وای خدای من* عیسی کفت ای توما بعد
۳۰ ازدیدنم ایمان آوردی• خوشا بحال آنانیکه ندیده ایمان آورند* وعیسی معجزات
۳۱ دیکرِ بسیار نزد شاکردان نمود که دراین کتاب نوشته نشد* لیکن اینقدر نوشته
شد تا ایمان آورید که عیسی مسیح وپسر خدا است وتا ایمان آورده باسم او حیات
یابید*

باب بیست ویکم

۱ بعد از آن عیسی باز خودرا درکنارهٔ دریای طبریّه بشاکردان ظاهرساخت
۲ وبراینطور نمودار کشت* شِمعُون پِطرُس وتومای معروف به توأم ونَتنائِیل که
از قانای جلیل بود ودو پسر زَبْدَیْ ودو نفر دیکر ازشاکردان او جمع بودند*
۳ شمعون پطرُس بایشان کفت میروم تا صید ماهی کنم• باو کفتند ما نیز با تو میآئیم
٤ پس بیرون آمده بکشتی سوار شدند ودرآن شب چیزی نکرفتند* وچون صبح شد

۵ عیسی بر ساحل ایستاده بود لیکن شاکردان ندانستند که عیسی است* عیسی
۶ بدیشان کفت ای بچهها نزد شما خوراکی هست؛ باو جواب دادند که نی* بدیشان
کفت دامرا بطرف راست کشتی بیندازید که خواهید یافت پس انداختند واز
۷ کثرت ماهی نتوانستند آنرا بکشند* پس آن شاکردی که عیسی اورا محبّت مینمود
بپطرس کفت خداوند است؛ چون شِمعُون پطرس شنید که خداوند است جامهٔ
۸ خودرا بخویشتن پیچید چونکه برهنه بود وخودرا در دریا انداخت* امّا شاکردان
دیکر در زورق آمدند زیرا از خشکی دور نبودند مکر قریب بدویست ذراع ودام
۹ ماهی را میکشیدند* پس چون بخشکی آمدند آتشی افروخته وماهی برآن کذارده
۱۰ ونان دیدند* عیسی بدیشان کفت از ماهیٔ که الآن کرفته اید بیاورید* پس
۱۱ شمعون پطرُس رفت ودامرا بر زمین کشید پُر از صد وپنجاه وسه ماهیٔ بزرك وبا
۱۲ وجودیکه اینقدر بود دام پاره نشد* عیسی بدیشان کفت بیائید بخورید ولی
احدی از شاکردان جرأت نکرد که از او بپرسد تو کیستی زیرا میدانستند که
۱۳ خداوند است* آنکاه عیسی آمد ونانرا کرفته بدیشان داد وهمچنین ماهی‌را*
۱۴ واین مرتبهٔ سیّم بود که عیسی بعد از برخاستن از مردکان خودرا بشاکردان ظاهر
۱۵ کرد* وبعد از غذا خوردن عیسی بشمعون پطرس کفت ای شمعون پسر
یونا آیا مرا بیشتر از اینها محبّت مینمائی بدو کفت بلی خداوندا تو میدانی که ترا
۱۶ دوست میدارم بدو کفت برههای مرا خوراك بده* باز در ثانی باو کفت ای
شمعون پسر یونا آیا مرا محبّت مینمائی باو کفت بلی خداوندا تو میدانی که ترا دوست
۱۷ میدارم بدو کفت کوسفندان مرا شبانی کن* مرتبهٔ سیّم بدو کفت ای شمعون پسر
یونا مرا دوست میداری پطرس محزون کشت زیرا مرتبهٔ سیّم بدو کفت مرا دوست
میداری پس باو کفت خداوندا تو بر همه چیز واقف هستی؛ تو میدانی که ترا دوست
۱۸ میدارم؛ عیسی بدو کفت کوسفندان مرا خوراك ده* آمین آمین بتو میکویم وقتیکه
جوان بودی کمر خودرا میبستی وهرجا میخواستی میرفتی ولکن زمانیکه پیر شوی
دستهای خودرا دراز خواهی کرد ودیکران ترا بسته بجائیکه نمیخواهی ترا خواهند
۱۹ برد* وبدین سخن اشاره کرد که بچه قسم موت خدارا جلال خواهد داد وچون
۲۰ اینرا کفت باو فرمود از عقب من بیا* پطرس ملتفت شده آنشاکردیکه عیسی اورا

محبّت مینمود دید که از عقب میآید وهمان بود که بر سینهٔ وی وقت عشاء تکیه
۲۱ میزد وکفت خداوندا کیست آن که ترا تسلیم میکند * پس چون پطرس اورا دید
۲۲ بعیسی کفت اینخداوند واو چه شود * عیسی بدو کفت اکر بخواهم که او بماند تا
۲۳ باز آیم ترا چه • تو از عقب من بیا * پس اینسخن درمیان برادران شهرت یافت که
آن شاکرد نخواهد مرد لیکن عیسی بدو نکفت که نمیمیرد بلکه اکر بخواهم که او بماند
۲٤ تا باز آیم ترا چه * واین شاکردیست که باین چیزها شهادت داد واینهارا نوشت
۲٥ ومیدانیم که شهادت او راست است * ودیکر کارهای بسیار عیسی بجا آورد که اکر
فردًا فردًا نوشته شود کمان ندارم که جهان هم کنجایش نوشتهها را داشته باشد *

کتاب اعمال رسولان

باب اوّل

۱ صحیفهٔ اوّلرا انشاء نمودم ای تِیُوفِلُس در بارهٔ همهٔ اموری که عیسی به عمل نمودن
۲ وتعلیم دادن آنها شروع کرد * تا آنروزیکه رسولان برگزیدهٔ خودرا بروح القدس
۳ حکم کرده بالا برده شد * که بدیشان نیز بعد از زحمت کشیدن خود خویشتن‌را
زنده ظاهر کرد به دلیلهای بسیار که در مدّت چهل روز بر ایشان ظاهر میشد ودر
۴ بارهٔ امور ملکوت خدا سخن میکفت * وچون با ایشان جمع شد ایشانرا قدغن
فرمود که از اورشلیم جدا مشوید بلکه منتظر آن وعدهٔ پدر باشید که از من
۵ شنیده‌اید * زیراکه یحیی بآب تعمید میداد لیکن شما بعد از اندك ایّامی بروح القدس
۶ تعمید خواهید یافت * پس آنانیکه جمع بودند از او سؤال نموده کفتند خداوندا
۷ آیا در این وقت ملکوترا بر اسرائیل باز بر قرار خواهی داشت * بدیشان کفت
از شما نیست که زمانها واوقاتیرا که پدر در قدرت خود نکاه داشته است بدانید *
۸ لیکن چون روح القدس بر شما میآید قوّت خواهید یافت وشاهدان من خواهید
۹ بود در اورشلیم وتمامیٔ یهودیّه وسامره وتا اقصای جهان * وچون اینرا کفت
وقتیکه ایشان همی نکریستند بالا برده شد وابری اورا از چشمان ایشان درربود *
۱۰ وچون بسوی آسمان چشم دوخته میبودند هنکامیکه او میرفت ناکاه دو مرد سفید
۱۱ پوش نزد ایشان ایستاده * کفتند ایمردان جلیلی چرا ایستاده بسوی آسمان نکرانید *
همین عیسی که از نزد شما بآسمان بالا برده شد باز خواهد آمد بهمین طوریکه اورا
۱۲ بسوی آسمان روانه دیدید * آنکاه باورشلیم مراجعت کردند از کوه مسمّی بزیتون
۱۳ که نزدیك باورشلیم بمسافت سفر یك روز سبت است * وچون داخل شدند ببالا
خانهٔ بر آمدند که در آنجا پِطْرُس ویُوحَنّا ویَعقوب وآندرِیاس وفِیلِپُّس وتوما

وبَرْتولما ومَتّی ویعقوب بن حلفی وشِمعُونِ غیّور ویهودای برادر یعقوب مقیم
۱۴ بودند * وجمیع اینها با زنان ومریم مادر عیسی وبرادران او بیکدل در عبادت
۱۵ ودعا مواظب می بودند * ودر آن ایّام پِطْرُس درمیان برادران که عدد اسامئ
۱۶ ایشان جملةً قریب بصد وبیست بود برخاسته کفت * ای برادران میبایست آن
نوشته تمام شود که روح القدس از زبان داود پیش کفت در بارهٔ یهودا که راهنما
۱۷ شد برای آنانیکه عیسی را کرفتند * که او با ما محسوب شده نصیبی در این خدمت
۱۸ یافت * پس او از اجرت ظلم خود زمینی خریده بروی در افتاده ازمیان پاره شد
۱۹ وتمامئ امعایش ریخته کشت * وبر تمام سَکَنهٔ اورشلیم معلوم کردید چنانکه آن
۲۰ زمین در لغت ایشان بحقلِ دما یعنی زمین خون نامیده شد * زیرا در کتاب زبور
مکتوبست که خانهٔ او خراب بشود وهیچ کس در آن مسکن نکیرد ونظارتشرا
۲۱ دیکری ضبط نماید * الحال میباید از آن مردمانیکه همراهان ما بودند در تمام آن
۲۲ مدّتیکه عیسئ خداوند با ما آمد ورفت میکرد * از زمان تعمید یحیی تا روزیکه از
۲۳ نزد ما بالا برده شد یکی از ایشان با ما شاهدِ برخاستن او بشود * آنکاه دو نفر
یعنی یوسف مسمّی به بَرْسَبا که به یُوسْتُسْ ملقّب بود ومَتِّیاس را بر پا داشتند *
۲۴ ودعا کرده کفتند تو ای خداوند که عارف قلوب همه هستی بنما کدام یك از این
۲۵ دورا برکزیدهٔ * تا قسمت این خدمت ورسالترا بیابد که یهودا از آن باز
۲۶ افتاده بمکان خود بپیوست * پس قرعه بنام ایشان افکندند وقرعه بنام مَتِّیاس بر
آمد واو با یازده رسول محسوب کشت *

باب دوّم

۱ ۲ وچون روز پَنْطِیکاست رسید بیك دل دریکجا بودند * که ناکاه آوازی چون
صدای وزیدن باد شدید از آسمان آمد وتمام آنخانه‌را که در آنجا نشسته بودند
۳ پُر ساخت * وزبانهای منقسم شده مثل زبانهای آتش بدیشان ظاهر کشته بر هر
۴ یکی از ایشان قرار کرفت * وهمه از روح القدس پر کشته بزبانهای مختلف بنوعیکه
۵ روح بدیشان قدرت تلفّظ بخشید بسخن کفتن شروع کردند * ومردم یهودِ دین‌دار
۶ از هر طایفهٔ زیر فلك در اورشلیم منزل میداشتند * پس چون این صدا بلند شد

کروهی فراهم شده در حیرت افتادند زیرا هرکس لغت خودرا از ایشان شنید *
۷ وهمه مبهوت ومتعجّب شده به یکدیکر میکفتند مکر همهٔ اینها که حرف میزنند جلیلی
۸ نیستند * پس چون است که هر یکی از ما لغت خودرا که در آن تولّد یافته‌ایم
۹ میشنویم * پارتیان ومادیان وعلامیان وساکنان جزیره ویهودیّه وکَپَدُکِیا وپَنْطُس
۱۰ وآسیا * وفَرِیجِیّه وپَمْفِلیه ومصر ونواحئ لیبیا که متّصل به قیروانست وغرباء از
۱۱ روم یعنی یهودیان وجدیدان * واهل کَرِیت وعَرَب اینهارا میشنویم که بزبانهای
۱۲ ما ذکر کبریائئ خدا میکنند * پس همه در حیرت وشكّ افتاده به یکدیکر کفتند
۱۳ این بکجا خواهد انجامید * امّا بعضی استهزاء کنان کفتند که از خمر تازه مست
۱۴ شده اند * پس پطرس با آن یازده برخاسته آواز خودرا بلند کرده بدیشان
کفت ای مردان یهود وجمیع سَکَنَهٔ اورشلیم اینرا بدانید وسخنان مرا فرا کیرید *
۱۵ زیرا که اینها مست نیستند چنانکه شما کمان میبرید زیرا که ساعت سیّم از روز است *
۱۶ ۱۷ بلکه این همانست که یوئیلِ نبیّ کفت * که خدا میکوید در ایّام آخر چنین خواهد
بود که از روح خود بر تمام بشر خواهم ریخت وپسران ودختران شما نبوّت کنند
۱۸ وجوانان شما رؤیاها وپیران شما خوابها خواهند دید * وبر غلامان وکنیزان خود
۱۹ در آن ایّام از روح خود خواهم ریخت وایشان نبوّت خواهند نمود * واز بالا در
افلاك عجائب واز پائین در زمین آیاترا از خون وآتش وبخار دود بظهور آورم *
۲۰ خورشید بظلمت وماه بخون مبدّل کردد قبل از وقوع روز عظیمِ مشهور خداوند *
۲۱ ۲۲ وچنین خواهد بود که هرکه نام خداوندرا بخواند نجات یابد * ای مردان اسرائیلی
این سخنانرا بشنوید * عیسئ ناصری مردی که نزد شما از جانب خدا مبرهن کشت
به قوّات وعجایب وآیاتی که خدا درمیان شما از او صادر کردانید چنانکه خود می
۲۳ دانید * این شخص چون برحسب ارادهٔ مستحکم وپیش دانئ خدا تسلیم شد شما
۲۴ بدست کناه‌کاران بر صلیب کشیده کشتید * که خدا دردهای موترا کسسته اورا
۲۵ برخیزانید زیرا محال بود که موت اورا در بند نکاه دارد * زیرا که داود در بارهٔ
وی میکوید خداوندرا همواره پیش روی خود دیده‌ام که بدست راست من است
۲۶ تا جنبش نخورم * از این سبب دلم شاد کردید وزبانم بوجد آمد بلکه جسدم نیز
۲۷ در امید ساکن خواهد بود * زیرا که نفس مرا در عالم اموات نخواهی کذاشت

۲۸ واجازت نخواهی داد که قدّوس تو فسادرا به بیند* طریقهای حیاترا بمن آموختی
۲۹ ومرا از روی خود بخرّمی سیر کردانیدی* ای برادران میتوانم در بارهٔ داودِ
پَطْرِیارْخ با شما بی محابا سخن کویم که او وفات نموده دفن شد ومقبرهٔ او تا امروز
۳۰ درمیان ماست* پس چون نبیّ بود ودانست که خدا برای او قسم خورد که از
۳۱ ذریّت صلب او بحسب جسد مسیح‌را برانکیزاند تا بر تخت او بنشیند* در بارهٔ
قیامت مسیح پیش دیده کفت که نفس او در عالم اموات کذاشته نشود وجسد او
۳۲ فسادرا نه بیند* پس همان عیسی‌را خدا برخیزانید وهمهٔ ما شاهد برآن هستیم*
۳۳ پس چون بدست راست خدا بالا برده شد روح القدس موعودرا از پدر یافته
۳۴ اینرا که شما حال می بینید ومیشنوید ریخته است* زیرا که داود به آسمان صعود
نکرد لیکن خود میکوید خداوند بخداوندِ من کفت بر دست راست من بنشین*
۳۵ ۳۶ تا دشمنانت‌را پای انداز تو سازم* پس جمیع خاندان اسرائیل یقیناً بدانند که خدا
۳۷ همین عیسی‌را که شما مصلوب کردید خداوند ومسیح ساخته است* چون شنیدند
۳۸ دل ریش کشته به پطرس وسایر رسولان کفتند ای برادران چه کنیم* پطرس
بدیشان کفت توبه کنید وهریك از شما باسم عیسی مسیح بجهة آمرزش کناهان تعمید
۳۹ کیرید وعطای روح القدس‌را خواهید یافت* زیرا که این وعده است برای شما
وفرزندان شما وهمهٔ آنانیکه دوراند یعنی هرکه خداوند خدای ما اورا بخواند*
۴۰ وبسخنان بسیار دیکر بدیشان شهادت داد وموعظه نموده کفت که خودرا از این
۴۱ فرقهٔ کج‌رو رستکار سازید* پس ایشان کلام اورا پذیرفته تعمید کرفتند ودر همان
۴۲ روز تخمیناً سه هزار نفر بدیشان پیوستند* ودر تعلیم رسولان ومشارکت ایشان
۴۳ وشکستن نان ودعاها مواظبت مینمودند* وهمهٔ خلق ترسیدند ومعجزات
۴۴ وعلامات بسیار از دست رسولان صادر میکشت* وهمهٔ ایمانداران با هم میزیستند
۴۵ ودر همه چیز شریك میبودند* واملاك واموال خودرا فروخته آنهارا بهر کس
۴۶ بقدر احتیاجش تقسیم میکردند* وهر روزه در هیکل بیك دل پیوسته میبودند
۴۷ ودر خانه‌ها نانرا پاره میکردند وخوراك‌را بخوشی وساده دلی میخوردند* وخدارا
حمد میکفتند ونزد تمامئ خلق عزیز میکردیدند وخداوند هر روزه ناجیانرا بر کلیسا
می افزود*

باب سیم

١ ٢ ودر ساعت نهم وقت نماز پطرس ویوحنّا باهم به هیکل میرفتند* ناگاه
مردیرا که لنگ مادرزاد بود میبردند که اورا هر روزه برآن درِ هیکل که جمیل
٣ نام دارد میگذاشتند تا از روندگانِ بهیکل صدقه بخواهد* آنشخص چون پطرس
٤ ویوحنّارا دید که میخواهند بهیکل داخل شوند صدقه خواست* امّا پطرس با
٥ یوحنّا بروی نیك نگریسته گفت بما بنگر* پس برایشان نظر افکنده منتظر بود که
٦ ازایشان چیزی بگیرد* آنگاه پطرس گفت مرا طلا ونقره نیست امّا آنچه دارم بتو
٧ میدهم، بنام عیسی مسیح ناصری برخیز وبخرام* ودست راستش‌را گرفته اورا
٨ برخیزانید که درساعت پایها وساقهای او قوّت گرفت* وبرجسته به ایستاد
وخرامید وبا ایشان خرامان وجست وخیزکنان وخدارا حمد گویان داخل هیکل
٩ ١٠ شد* وجمیع قوم اورا خرامان وخدارا تسبیح خوانان دیدند* وچون اورا
شناختند که همان است که بدرِ جمیل هیکل بجهة صدقه می نشست بسبب این امر
١١ که براو واقع شد متعجّب ومتحیّر گردیدند* وچون آن لنگِ شفا یافته به پطرس
ویوحنّا متمسّك بود تمامیٔ قوم در رواقی که به سلیمانی مسمّی است حیرت زده
١٢ بشتاب گِردِ ایشان جمع شدند* آنگاه پطرس ملتفت شده بدان جماعت
خطاب کرد که ایمردانِ اسرائیلی چرا ازاین کار تعجّب دارید وچرا برما چشم
١٣ دوخته‌اید که گویا بقوّت وتقوای خود این شخص‌را خرامان ساختیم* خدای
ابراهیم واسحق ویعقوب خدای اجداد ما بندهٔ خود عیسی‌را جلال داد که شما تسلیم
١٤ نموده اورا درحضور پیلاطس انکار کردید هنگامیکه او حکم برهانیدنش داد* امّا
شما آن قدّوس وعادلرا منکر شده خواستید که مردی خون ریز بشما بخشیده شود*
١٥ ورئیس حیاترا کشتید که خدا اورا از مردگان برخیزانید وما شاهد براو هستیم*
١٦ وبسبب ایمان به اسم او اسم او این شخص‌را که می بینید ومیشناسید قوّت بخشیده
است بلی آن ایمانی که بوسیلهٔ اوست این کسرا پیش روی همهٔ شما این صحّت کامل
١٧ داده است* والحال ای برادران میدانم که شما وچنین حکّام شما اینرا بسبب
١٨ ناشناسائی کردید* ولیکن خدا آن اخباریرا که بزبان جمیع انبیای خود پیش گفته

۱۹ بود که مسیح باید زحمت بیند همین طور به انجام رسانید * پس توبه و بازگشت کنید
۲۰ تا کناهان شما محو کردد وتا اوقات استراحت از حضور خداوند برسد * وعیسی
۲۱ مسیح را که از اوّل برای شما اعلام شده بود بفرستد * که می باید آسمان اورا پذیرد
تا زمان معادِ همه چیز که خدا از بدوِ عالم بزبان جمیع انبیای مقدّس خود از آن
۲۲ اخبار نمود * زیرا موسی به‌اجداد کفت که خداوند خدای شما نبیّ مثل من ازمیان
برادران شما برای شما برخواهد انکیخت * کلام اورا درهر چه بشما تکلّم کند بشنوید *
۲۳ ۲٤ وهر نفسی که آن نبیّ را نشنود از قوم منقطع کردد * وجمیع انبیاء نیز از سموئیل
۲۵ وآنانیکه بعد ازاو تکلّم کردند از این ایّام اخبار نمودند * شما هستید اولاد پیغمبران
وآن عهدیکه خدا با اجداد ما بست وقتیکه به ابراهیم کفت ازذریّت تو جمیع قبایل
۲٦ زمین برکت خواهند یافت * برای شما اوّلاً خدا بندهٔ خود عیسی را برخیزانیده
فرستاد تا شمارا برکت دهد ببرکردانیدن هر یکی از شما از کناهانش *

باب چهارم

۱ وچون ایشان با قوم سخن میکفتند کَهَنَه وسردار سپاهِ هیکل وصدّوقیان برسر
۲ ایشان تاختند * چونکه مضطرب بودند از اینکه ایشان قوم‌را تعلیم میدادند ودر
۳ عیسی بقیامت از مردکان اعلام می نمودند * پس دست برایشان انداخته تا فردا
٤ محبوس نمودند زیرا که آن وقت عصر بود * امّا بسیاری از آنانیکه کلام‌را شنیدند
٥ ایمان آوردند وعدد ایشان قریب به پنج هزار رسید * بامدادان رؤساء ومشایخ
٦ وکاتبان ایشان در اورشلیم فراهم آمدند * با حنّای رئیس کَهَنَه وقیافا ویوحنّا
۷ واسکندر وهمهٔ کسانیکه از قبیلهٔ رئیس کَهَنَه بودند * وایشانرا درمیان بداشتند
۸ واز ایشان پرسیدند که شما بکدام قوّت وبچه نام این کاررا کرده‌اید * آنکاه پطرس
۹ از روح القدس پرشده بدیشان کفت ای رؤسای قوم ومشایخ اسرائیل * اکر
امروز از ما بازپرس میشود دربارهٔ احسانی که بدین مرد ضعیف شده یعنی بچه
۱۰ سبب او صحّت یافته است * جمیع شما وتمام قوم اسرائیل‌را معلوم باد که بنام عیسی
مسیح ناصری که شما مصلوب کردید وخدا اورا ازمردکان برخیزانید دراو این کس
۱۱ بحضور شما تندرست ایستاده است * اینست آن سنکی که شما معماران آنرا ردّ

۱۲ گرديد والحال سرِ زاويه شده است * ودر هيچ كس غير ازاو نجات نيست زيرا
۱۳ كه اسمى ديگر زير آسمان بمردم عطا نشده كه بدان بايد ما نجات يابيم * پس چون
دليرئ پطرس ويوحنّارا ديدند ودانستند كه مردم بى علم وامّى هستند تعجّب كردند
۱٤ وايشانرا شناختند كه از همراهان عيسى بودند * وچون آن شخص را كه شفا يافته
۱٥ بود با ايشان ايستاده ديدند نتوانستند بضدّ ايشان چيزى گويند * پس حكم كردند
۱٦ كه ايشان ازمجلس بيرون روند وبا يكديگر مشورت كرده گفتند * كه با اين دو
شخص چه كنيم زيرا كه برجميع سَكَنَهٔ اورشليم واضح شد كه معجزهٔ آشكار از ايشان
۱۷ صادر گرديد ونميتوانيم انكار كرد * ليكن تا بيشتر درميان قوم شيوع نيابد ايشانرا
۱۸ سخت تهديد كنيم كه ديگر با هيچ كس اين اسم را بزبان نياورند * پس ايشانرا
۱۹ خواسته قدغن كردند كه هرگز نام عيسى را برزبان نياورند وتعليم ندهند * امّا
پطرس ويوحنّا درجواب ايشان گفتند اگر نزد خدا صوابست كه اطاعت شمارا
۲۰ براطاعت خدا ترجيح دهيم حكم كنيد * زيرا كه مارا امكان آن نيست كه آنچه ديده
۲۱ وشنيده ايم نگوئيم * وچون ايشانرا زياد تهديد نموده بودند آزاد ساختند چونكه
راهى نيافتند كه ايشانرا معذّب سازند بسبب قوم زيرا همه بواسطهٔ آن ماجرا خدارا
۲۲ تمجيد مى نمودند * زيرا آن شخص كه معجزهٔ شفا دراو پديد گشت بيشتر از چهل
۲۳ ساله بود * وچون رهائى يافتند نزد رفقاى خود رفتند وايشانرا ازآنچه رؤساى
۲٤ كَهَنَه ومشايخ بديشان گفته بودند مطّلع ساختند * چون اينرا شنيدند آواز خودرا
بيك دل بخدا بلند كرده گفتند خداوندا تو آنخدا هستى كه آسمان وزمين ودريا
۲٥ وآنچه درآنها است آفريدى * كه بوسيلهٔ روح القدس بزبان پدر ما وبندهٔ خود
۲٦ داود گفتى چرا امّتها هنگامه ميكنند وقومها بباطل مى انديشند * سلاطين زمين
برخاستند وحكّام با هم مشورت كردند برخلاف خداوند وبرخلاف مسيحش *
۲۷ زيرا كه فى الواقع بربندهٔ قدّوس تو عيسى كه اورا مسح كردى هيروديس وپنطيوس
۲۸ پيلاطس با امّتها وقومهاى اسرائيل باهم جمع شدند * تا آنچه را كه دست وراى
۲۹ تو ازقبل مقدّر فرموده بود بجا آورند * والآن اىخداوند بتهديدات ايشان نظر
۳۰ كن وغلامان خودرا عطا فرما تا بدليرئ تمام بكلام تو سخن گويند * به دراز كردن
دست خود بجهت شفا دادن وجارى كردن آيات ومعجزات بنام بندهٔ قدّوس خود

۳۱ عيسى * وچون ايشان دعا كرده بودند مكانيكه درآن جمع بودند بحركت آمد وهمه
۳۲ بروح القدس پر شده كلام خدارا بدليرى ميكفتند * وجملهٔ مؤمنين‌را يك دل
ويك جان بود بحدّيكه هيچ كس چيزى ازاموال خودرا ازآنِ خود نميدانست بلكه
۳۳ همه چيزرا مشترك ميداشتند * ورسولان بقوّت عظيم بقيامت عيسىٰ خداوند
۳٤ شهادت ميدادند وفيضى عظيم برهمكئ ايشان بود * زيرا هيچ كس ازآن كروه
محتاج نبود زيرا هركه صاحب زمين يا خانه بود آنهارا فروختند وقيمت ميبعانرا
۳٥ آورده * بقدمهاى رسولان مينهادند وبهريك بقدر احتياجش تقسيم مينمودند *
۳٦ ويوسف كه رسولان اورا برنابا يعنى ابن الوعظ لقب دادند مردى از سبط لاوى
۳۷ واز طايفهٔ قپرسى * زمينى‌را كه داشت فروخته قيمت آنرا آورد وپيش قدمهاى
رسولان كذارد *

باب پنجم

۱ ۲ امّا شخصى حَنّانِيا نام با زوجه‌اش سفِيرهَ مِلكى فروخته * قدرى از قيمت آنرا
به‌اطّلاع زن خود نكاه داشت وقدرى از آنرا آورده نزد قدمهاى رسولان نهاد *
۳ آنكاه پطرس كفت اى حَنّانيا چرا شيطان دلِ ترا پرساخته است تا روح القدس‌را
٤ فريب دهى ومقدارى از قيمت زمين‌را نكاه دارى * آيا چون داشتى ازآنِ تو
نبود وچون فروخته شد دراختيار تو نبود چرا اينرا دردل خود نهادى به‌انسان
٥ دروغ نكفتى بلكه بخدا * حَنّانِيا چون اين سخنانرا شنيد افتاده جان بداد وخوفى
٦ شديد برهمهٔ شنوندكانِ اين چيزها مستولى كشت * آنكاه جوانان برخاسته اورا
۷ كفن كردند وبيرون برده دفن نمودند * وتخميناً سه ساعت كذشت كه زوجه‌اش
۸ ازماجرا مطّلع نشده درآمد * پطرس بدو كفت مرا بكوكه آيا زمين‌را بهمين قيمت
۹ فروختيد ، كفت بلى بهمين * پطرس بوى كفت براى چه متّفق شديد تا روح
خداوندرا امتحان كنيد اينك پايهاى آنانيكه شوهر ترا دفن كردند برآستانه است
۱۰ وترا هم بيرون خواهند برد * درساعت پيش قدمهاى او افتاده جان بداد وجوانان
داخل شده اورا مرده يافتند پس بيرون برده بپهلوى شوهرش دفن كردند *
۱۱ ۱۲ وخوفى شديد تمامئ كليسا وهمهٔ آنانيرا كه اينرا شنيدند فرو كرفت * وآيات
ومعجزات عظيمه از دستهاى رسولان درميان قوم بظهور ميرسيد وهمه بيكدل

۱۲ در رواق سليمان ميبودند * امّا احدى از ديگران جرأت نمى كرد كه بديشان ملحق
۱٤ شود ليكن خلق ايشانرا محترم ميداشتند * وبيشتر ايمانداران بخداوند متّحد مى شدند
۱٥ انبوهى از مردان وزنان * بقسميكه مريضانرا در كوچها بيرون آوردند و بر بسترها
وتختها خوابانيدند تا وقتيكه پطرس آيد اقلاً سايهٔ او بر بعضى از ايشان بيفتد *
۱٦ وگروهى از بلدانِ اطراف اورشليم بيماران ورنج ديدگانِ ارواح پليد را آورده جمع
۱۷ شدند وجميع ايشان شفا يافتند * امّا رئيس كَهَنه وهمهٔ رفقايش كه از طايفهٔ
۱۸ صدّوقيان بودند برخاسته بغيرت پُرگشتند * وبر رسولان دست انداخته ايشانرا
۱۹ در زندان عامّ انداختند * شبانگاه فرشتهٔ خداوند درهاى زندانرا بازكرده وايشانرا
۲۰ بيرون آورده گفت * برويد ودر هيكل ايستاده تمام سخنهاى اين حياترا بمردم
۲۱ بگوئيد * چون اينرا شنيدند وقت فجر بهيكل درآمده تعليم دادند امّا رئيس كَهَنه
ورفيقانش آمده اهل شورى وتمام مشايخ بنى اسرائيل را طلب نموده بزندان فرستادند
۲۲ تا ايشانرا حاضر سازند * پس خادمان رفته ايشانرا در زندان نيافتند وبرگشته
۲۳ خبر داده * گفتند كه زندانرا به احتياطِ تمام بسته يافتيم وپاسبانانرا بيرون درها
۲٤ ايستاده ليكن چون بازكرديم هيچ كس را در آن نيافتيم * چون كاهن وسردار سپاه
هيكل وروٴساى كَهَنه اين سخنانرا شنيدند در بارهٔ ايشان در حيرت افتادند كه اين
۲٥ چه خواهد شد * آنگاه كسى آمده ايشانرا آگاهانيد كه اينك آنكسانيكه محبوس
۲٦ نموديد در هيكل ايستاده مردمرا تعليم ميدهند * پس سردار سپاه با خادمان رفته
ايشانرا آوردند ليكن نه بزور زيرا كه از قوم ترسيدند كه مبادا ايشانرا سنگسار
۲۷ كنند * وچون ايشانرا بمجلس حاضركرده برپا بداشتند رئيس كَهَنه از ايشان پرسيده
۲۸ گفت * مگر شمارا قدغن بليغ نفرموديم كه بدين اسم تعليم مدهيد * همانا اورشليمرا
بتعليم خود پرساخته ايد وميخواهيد خون اين مردرا بگردن ما فرود آريد *
۲۹ پطرس ورسولان درجواب گفتند خدارا ميبايد بيشتر از انسان اطاعت نمود *
۳۰ ۳۱ خداى پدران ما آن عيسى را برخيزانيد كه شما بصليب كشيده كشتيد * اورا خدا
بردست راست خود بالا برده سرور ونجات دهنده ساخت تا اسرائيل را توبه وآمرزش
۳۲ گناهان بدهد * وما هستيم شاهدان او بر اين امور چنانكه روح القدس نيز است
۳۳ كه خدا اورا بهمهٔ مطيعان او عطا فرموده است * چون شنيدند دلريش گشته

٣٤ مشورت کردند که ایشانرا بقتل رسانند * امّا شخصی فریسی غَمالائِیل نام که مفتی
ونزد تمامئ خلق محترم بود در مجلس برخاسته فرمود تا رسولانرا ساعتی بیرون برند *
٣٥ پس ایشانرا کفت ای مردان اسرائیلی برحذر باشید از آنچه میخواهید با این
٣٦ اشخاص بکنید * زیرا قبل از این ایّام ثِیوُدا نامی برخاسته خودرا شخصی می پنداشت
وکروهی قریب بچهار صد نفر بدو پیوستند ۰ او کشته شد ومتابعانش نیز پراکنده
٣٧ ونیست کردیدند * وبعد از او یهودای جلیلی در ایّام اسم نویسی خروج کرد
٣٨ وجمعیرا درعقب خود کشیده او نیزهلاك شد وهمهٔ تابعان او پراکنده شدند * الآن
بشما میکویم از این مردم دست بردارید وایشانرا واکذارید زیرا اکر این رای
٣٩ وعمل از انسان باشد خود تباه خواهد شد * ولی اکر از خدا باشد نمیتوانید آنرا
٤٠ برطرف نمود مبادا معلوم شودکه با خدا منازعه میکنید * پس بسخن او رضا دادند
ورسولانرا حاضر ساخته تازیانه زدند وقدغن نمودند که دیکر بنام عیسی حرف
٤١ نزنند پس ایشانرا مرخّص کردند * وایشان از حضور اهل شوری شاد خاطر
٤٢ رفتند از آنرو که شایستهٔ آن شمرده شدند که بجهة اسم او رسوائی کشند * وهر روزه
درهیکل و خانهها از تعلیم ومژده دادن که عیسی مسیح است دست نکشیدند *

باب ششم

١ ودر آن ایّام چون شاکردان زیاد شدند هلِینسْتیان از عبرانیان شکایت بردند که
٢ بیوه زنان ایشان در خدمت یومیّه بی بهره میماندند * پس آن دوازده جماعتِ
شاکردانرا طلبیده کفتند شایسته نیست که ما کلام خدارا ترك کرده مائدهها را
٣ خدمت کنیم * لهذا ای برادران هفت نفر نیك نام وپراز روح القدس وحکمت را
٤ از میان خود انتخاب کنید تا ایشانرا بر این مهمّ بکماریم * امّا ما خودرا بعبادت
٥ وخدمت کلام خواهیم سپرد * پس تمام جماعت بدین سخن رضا دادند واستیفان
مردی پر از ایمان وروح القدس وفِیلِپُّس وپرُوخُرُسْ ونیکانُور ونِیمُون وپَرمِیناس
٦ ونِیقولاؤسِ جدید از اهل اَنطاکِیهٔ را انتخاب کرده * ایشانرا در حضور رسولان
٧ برپا بداشتند ودعاکرده دست بر ایشان کذاشتند * وکلام خدا ترقّی نمود وعدد
شاکردان در اورشلیم بغایت می افزود وکروهی عظیم از کَهَنَه مطیع ایمان شدند *

۸ امّا اِستِیفان پُر از فیض وقوّت شده آیات ومعجزات عظیمه درمیان مردم از او
۹ ظاهر میشد* وتنی چند از کنیسهٔ که مشهور است بکنیسهٔ لِیبَرتِیدان وقِیرَوانیان
۱۰ واِسکَندَریان واز اهل قِلیقیا وآسیا برخاسته با اِستِیفان مباحثه میکردند* وبا آن
۱۱ حکمت وروحیکه او سخن میکفت یارای مکالمه نداشتند* پس چند نفررا بر این
داشتند که بکویند این شخص را شنیدیم که بموسی وخدا سخن کفرآمیز میکفت*
۱۲ پس قوم ومشایخ وکاتبانرا شورانیده بر سرِ وی تاختند واورا کرفتار کرده به مجلس
۱۳ حاضر ساختند* وشهود کَذَبَه برپا داشته کفتند که این شخص از کفتن سخنِ کفر
۱۴ آمیز بر این مکان مقدّس وتوراة دست بر نمیدارد* زیرا اورا شنیدیم که میکفت
این عیسیٰ ناصری این مکانرا تباه سازد ورسومیرا که موسی بما سپرد تغییر خواهد
۱۵ داد* وهمهٔ کسانیکه درمجلس حاضر بودند بر او چشم دوخته صورت ویرا مثل
صورت فرشته دیدند*

باب هفتم

۱ آنکاه رئیس کَهَنَه کفت آیا این امور چنین است* او کفت ای برادران
۲ وپدران کوش دهید خدای ذوالجلال بر پدر ما ابراهیم ظاهر شد وقتیکه درجزیره
۳ بود قبل از توقّفش درحرّان* وبدو کفت از وطن خود وخویشانت بیرون
۴ شده بزمینی که ترا نشان دهم برو* پس از دیار کلدانیان روانه شده درحرّان درنك
نمود وبعد از وفات پدرش اورا کوچ داد بسوی این زمین که شما الآن در آن
۵ ساکن میباشید* واورا در این زمین میراثی حتّی بقدر جای پای خود نداد لیکن
وعده داد که آنرا بوی وبعد از او بذریّتش بملکیّت دهد هنکامیکه هنوز اولادی
۶ نداشت* وخدا کفت که ذریّت تو در ملك بیکانه غریب خواهند بود ومدّت
۷ چهار صد سال ایشانرا به بندکی کشیده معذّب خواهند داشت* وخدا کفت من
بر آن طایفهٔ که ایشانرا مملوك سازند داوری خواهم نمود وبعد از آن بیرون آمده
۸ درین مکان مرا عبادت خواهند نمود* وعهد ختنه‌را بوی داد که بنابرین چون
اسحق‌را آورد در روز هشتم اورا مختون ساخت واسحق یعقوب را ویعقوب دوازده
۹ پطریارخ را* وپطریارخان بیوسف حسد برده اورا بمصر فروختند امّا خدا با وی
۱۰ میبود* واورا از تمامیٔ زحمت او رستکار نموده درحضور فرعون پادشاه مصر

توفیق و حکمت عطا فرمود تا اورا بر مصر و تمام خاندان خود فرمان فرما قرار
۱۱ داد* پس قحطی وضیقی شدید برهمهٔ ولایت مصر و کنعان رخ نمود بحدیکه اجداد
۱۲ ما قوتی نیافتند* امّا چون یعقوب شنید که در مصر غلّه یافت میشود بار اوّل
۱۳ اجداد مارا فرستاد* و در کرّت دوّم یوسف خودرا به برادران خود شناسانید
۱٤ وقبیلهٔ یوسف بنظر فرعون رسیدند* پس یوسف فرستاده پدر خود یعقوب
۱۵ وسایر عیالش را که هفتاد و پنج نفر بودند طلبید* پس یعقوب بمصر فرود آمده
۱٦ او و اجداد ما وفات یافتند* و ایشانرا بشکیم برده در مقبرهٔ که ابراهیم از بنی
۱۷ حمور پدر شکیم به مبلغی خریده بود دفن کردند* وچون هنگام وعدهٔ که خدا با
۱۸ ابراهیم قسم خورده بود نزدیك شد قوم در مصر نموّ کرده کثیر میکشتند* تا وقتیکه
۱۹ پادشاه دیگرکه یوسف را نمی شناخت برخاست* او با قوم ما حیله نموده اجداد
۲۰ مارا ذلیل ساخت تا اولاد خودرا بیرون انداختند تا زیست نه کنند* در آن وقت
موسی تولّد یافت وبغایت جمیل بوده مدّت سه ماه در خانهٔ پدر خود پرورش
۲۱ یافت* وچون اورا بیرون افکندند دختر فرعون اورا برداشته برای خود
۲۲ بفرزندی تربیّت نمود* وموسی در تمامیٔ حکمت اهل مصر تربیّت یافته در قول
۲۳ وفعل قویّ گشت* چون چهل سال از عمر وی سپری گشت بخاطرش رسید که
۲٤ از برادران خود خاندان اسرائیل تفقّد نماید* وچون یکیرا مظلوم دید اورا
۲۵ حمایت نمود و انتقام آن عاجزرا کشیده آن مصری را بکشت* پس گمان برد که
برادرانش خواهند فهمید که خدا بدست او ایشانرا نجات خواهد داد امّا نفهمیدند*
۲٦ و در فردای آنروز خودرا بدو نفر از ایشان که منازعه مینمودند ظاهر کرد
وخواست مابین ایشان مصالحه دهد پس گفت ای مردان شما برادر میباشید به
۲۷ یکدیگر چرا ظلم میکنید* آنگاه آنکه برهمسایهٔ خود تعدّی مینمود اورا ردّ کرده
۲۸ گفت که ترا بر ما حاکم و داور ساخت* آیا میخواهی مرا بکشی چنانکه آن مصریرا
۲۹ دیروز کشتی* پس موسی از این سخن فرار کرده در زمین مدیان غربت اختیار کرد
۳۰ و در آنجا دو پسر آورد* وچون چهل سال گذشت در بیابان کوه سینا فرشتهٔ
۳۱ خداوند در شعلهٔ آتش از بوته بوی ظاهر شد* موسی چون اینرا دید از آن رؤیا
در عجب شد وچون نزدیك می آمد تا نظر کند خطاب از خداوند بوی رسید*

۳۲ که منم خدای پدرانت خدای ابراهیم وخدای اسحق وخدای یعقوب آنگاه
۳۳ موسی بلرزه در آمده جسارت نکرد که نظر کند* خداوند بوی گفت نعلین از
۳٤ پایهایت بیرون کن زیرا جائیکه در آن ایستادهٔ زمین مقدّس است* همانا مشقت
قوم خودرا که درمصراند دیدم ونالهٔ ایشانرا شنیدم وبرای رهانیدن ایشان نزول
۳۵ فرمودم• الحال بیا تا ترا بمصر فرستم* همان موسی را که ردّ کرده گفتند که ترا حاکم
وداور ساخت خدا حاکم ونجات دهنده مقرّر فرموده بدست فرشتهٔ که در بوته بر
۳٦ وی ظاهر شد فرستاد* او با معجزات وآیاتی که مدّت چهل سال در زمین
۳۷ مصر وبحر قلزم وصحرا بظهور می آورد ایشانرا بیرون آورد* این همان موسی است
که به بنی اسرائیل گفت خدا نبیٔرا مثل من ازمیان برادران شما برای شما مبعوث
۳۸ خواهد کرد سخن اورا بشنوید* همین است آنکه در جماعت در صحراء با آن
فرشتهٔ که در کوه سینا بدو سخن میگفت وبا پدران ما بود وکلمات زنده را یافت تا
۳۹ بما رساند* که پدران ما نخواستند اورا مطیع شوند بلکه اورا ردّ کرده دلهای خودرا
٤۰ بسوی مصر گردانیدند* وبهارون گفتند برای ما خدایان ساز که در پیش ما
بخرامند زیرا این موسی که مارا از زمین مصر برآورد نمیدانیم اورا چه شده است*
٤۱ پس در آن ایّام گوسالهٔ ساختند وبدان بت قربانی گذرانیده به اعمال دستهای
٤۲ خود شادی کردند* از این جهت خدا رو گردانیده ایشانرا واگذاشت تا جنود
آسمان را پرستش نمایند چنانکه در صحف انبیاء نوشته شده است که ای خاندان
اسرائیل آیا مدّت چهل سال در بیابان برای من قربانیها وهدایا گذرانیدید*
٤۳ وخیمهٔ ملوك وکوکب خدای خود رِمفانرا بر داشتید یعنی اصنامیرا که ساختید تا
٤٤ آنهارا عبادت کنید پس شمارا بدان طرف بابِل منتقل سازم* وخیمهٔ شهادت با
پدران ما در صحرا بود چنانکه امر فرموده بموسی گفت آنرا مطابق نمونهٔ که دیده
٤۵ بساز* وآنرا اجداد ما یافته همراه یوشع درآوردند بملك امّتهائیکه خدا آنهارا از
٤٦ پیش روی پدران ما بیرون افکند تا ایّام داود* که او در حضور خدا مستفیض
٤۷ گشت ودرخواست نمود که خود مسکنی برای خدای یعقوب پیدا نماید* امّا
٤۸ سلیمان برای او خانهٔ بساخت* ولیکن حضرت اعلی در خانه‌های مصنوع دستها
٤۹ ساکن نمیشود چنانکه نبیّ گفته است* که خداوند میگوید آسمان کرسیٔ منست

و زمین پای انداز من ٭ چه خانهٔ برای من بنا میکنید ومحلّ آرامیدن من کجا است ٭
۵۰ ۵۱ مگر دست من جمیع این چیزها را نیافرید ٭ ای کردنکشان که به دل وکوش نا
ختونید شما پیوسته با روح القدس مقاومت میکنید چنانکه پدران شما هم چنین شما ٭
۵۲ کیست از انبیاء که پدران شما بدو جفا نکردند وآنانیرا کشتند که از آمدن آن
۵۳ عادلی که شما بالفعل تسلیم کنندکان وقاتلان او شدید پیش اخبار نمودند ٭ شما
۵۴ که بتوسّط فرشتکان شریعت را یافته آنرا حفظ نه کردید ٭ چون اینرا شنیدند
۵۵ دلریش شده بروی دندانهای خود را فشردند ٭ امّا او از روح القدس پُر بوده
بسوی آسمان نکریست وجلال خدارا دید وعیسی را بدست راست خدا ایستاده
۵۶ وکفت ٭ اینك آسمانرا کشاده وپسر انسانرا بدست راست خدا ایستاده می
۵۷ بینم ٭ آنکاه بآواز بلند فریاد برکشیدند وکوشهای خودرا کرفته یکدل براو حمله
۵۸ کردند ٭ واز شهر بیرون کشیده سنکسارش کردند وشاهدان جامههای خودرا
۵۹ نزد پایهای جوانی که سَوْلُسْ نام داشت کذاردند ٭ وچون استیفانرا سنکسار
۶۰ میکردند او دعا نموده کفت ای عیسیٔ خداوند روح مرا بپذیر ٭ پس زانو زده بآواز
بلند ندا در داد که خداوندا این کناه را بر اینها مکیره اینرا کفت وخوابید ٭

باب هشتم

۱ وسَوْلُسْ در قتل او راضی میبود ودر آنوقت جفای شدید بر کلیسای اورشلیم
عارض کردید بحدّیکه همه جز رسولان بنواحیٔ یهودیّه وسامره پراکنده شدند ٭
۲ ۳ ومردان صالح استیفانرا دفن کرده برای وی ماتم عظیمی برپا داشتند ٭ امّا سَوْلُس
کلیسارا معذّب میساخت وخانه بخانه کشته مردان وزنانرا برکشیده بزندان می
۴ افکند ٭ پس آنانیکه متفرّق شدند بهر جائیکه میرسیدند بکلامْ بشارت
۵ ۶ میدادند ٭ امّا فیلِپُس به بلدی ازسامره درآمده ایشانرا بمسیح موعظه می نمود ٭ ومردم
بیکدل بسخنان فیلِپُس کوش دادند چون معجزاتی را که از او صادر میکشت
۷ میشنیدند ومی دیدند ٭ زیراکه ارواح پلید از بسیاری که داشتند نعره زده بیرون
۸ میشدند ومفلوجان ولنکان بسیار شفا می یافتند ٭ وشادیٔ عظیم درآن شهر روی
۹ نمود ٭ امّا مردی شمعون نام قبل از آن درآن قریه بود که جادوکری می نمود

۱۰ واهل سامره را متحیّر میساخت وخودرا شخصی بزرك مینمود* بحدّیکه خورد وبزرك
۱۱ کوش داده میکفتند اینست قوّت عظیم خدا* وبدو کوش دادند از آنرو که
۱۲ مدّت مدیدی بود از جادوکریٔ او متحیّر میشدند* لیکن چون به بشارت فیلپّس
که بملکوت خدا ونام عیسی مسیح میداد ایمان آوردند مردان وزنان تعمید یافتند*
۱۳ وشمعون نیز خود ایمان آورد وچون تعمید یافت همواره با فیلپّس می بود واز دیدن
۱۴ آیات وقوّات عظیمهٔ که از او ظاهر میشد در حیرت افتاد* امّا رسولان که
در اورشلیم بودند چون شنیدند که اهل سامره کلام خدا را پذیرفته اند پطرس
۱۵ ویوحنّا را نزد ایشان فرستادند* وایشان آمده بجهة ایشان دعا کردند تا روح
۱۶ القدس را بیابند* زیرا که هنوز بر هیچ کس از ایشان نازل نشده بود که بنام خداوند
۱۷ عیسی تعمید یافته بودند وبس* پس دستها بر ایشان کذارده روح القدس را
۱۸ یافتند* امّا شمعون چون دید که محض کذاردن دستهای رسولان روح القدس
۱۹ عطا میشود مبلغی پیش ایشان آورده* کفت مرا نیز این قدرت دهید که بهرکس
۲۰ دست کذارم روح القدس را بیابد* پطرس بدو کفت زرت با تو هلاك باد
۲۱ چونکه پنداشتی که عطای خدا بزر حاصل میشود* ترا در این امر قسمت وبهرهٔ
۲۲ نیست زیرا که دلت درحضور خدا راست نمیباشد* پس از این شرارتِ خود
۲۳ توبه کن واز خدا در خواست کن تا شاید این فکر دلت آمرزیده شود* زیرا که
۲۴ ترا می بینم در زهرهٔ تلخ وقید شرارت کرفتاری* شمعون در جواب کفت شما برای
۲۵ من بخداوند دعا کنید تا چیزی از آنچه کفتید برمن عارض نشود* پس ارشاد نموده
وبکلام خداوند تکلّم کرده باورشلیم برکشتند ودر بسیاری از بلدان اهل سامره
۲۶ بشارت دادند* امّا فرشتهٔ خداوند به فیلپّس خطاب کرده کفت برخیز
وبجانب جنوب براهی که از اورشلیم بسوی غَزَه میرود که صحراست روانه شو*
۲۷ پس برخاسته روانه شد که ناکاه شخصی حَبَشی که خواجه سرا ومقتدر نزد کَنْدا که
۲۸ ملکهٔ حَبَش وبر تمام خزانهٔ او مختار بود باورشلیم بجهة عبادت آمده بود* ودر
۲۹ مراجعت برعرّابهٔ خود نشسته صحیفهٔ اِشَعْیای نبیّ را مطالعه میکند* آنکاه روح
۳۰ به فیلپّس کفت پیش برو وبا آن عرّابه همراه باش* فیلپّس پیش دویده شنید که
۳۱ اشَعْیای نبیّ را مطالعه میکند کفت آیا میفهمی آنچه را میخوانی* کفت چکونه میتوانم

مکر آنکه کسی مرا هدایت کند واز فیلپّس خواهش نمود که سوار شده با او بنشیند*
۳۲ وفقرهٔ از کتاب که میخواند این بود که مثل کوسفندی که بمذبح برند وچون برّهٔ
۳۳ خاموش نزد پشم برندهٔ خود همچنین دهان خودرا نمیکشاید* در فروتنیٔ او انصاف
از او منقطع شد ونسبِ اورا کِه میتواند تقریر کرد زیرا که حیات او از زمین
۳٤ برداشته می شود* پس خواجه سرا به فیلپّس ملتفت شده کفت از تو سؤآل میکنم
۳۵ که نبیّ اینرا در بارهٔ کِه میکوید در بارهٔ خود یا در بارهٔ کسی دیکر* آنکاه فیلپّس
۳٦ زبان خودرا کشود واز آن نوشته شروع کرده وبرا بعیسی بشارت داد* وچون
درعرض راه بآبی رسیدند خواجه کفت اینك آب است. از تعمید یافتنم چه چیز
۳۷ مانع میباشد* فیلپّس کفت هرکاه بتمام دل ایمان آوردی جایز است. او در
۳۸ جواب کفت ایمان آوردم که عیسی مسیح پسر خداست* پس حکم کرد تا عرّابه‌را
نکاه دارند وفیلپّس با خواجه سرا هر دو بآب فرو شدند پس اورا تعمید داد*
۳۹ وچون از آب بالا آمدند روح خداوند فیلپّس‌را برداشته خواجه سرا دیکر اورا
٤۰ نیافت زیرا که راه خودرا بخوشی پیش کرفت* امّا فیلپّس در اشدود پیدا شد
ودر همهٔ شهرها کشته بشارت میداد تا بقیصریّه رسید*

باب نهم

۱ امّا سولس هنوز تهدید وقتل بر شاکردان خداوند همیدمید ونزد رئیس کَهَنَه
۲ آمد* واز او نامه‌ها خواست بسوی کنایسی که در دمشق بود تا اکر کسی‌را از
۳ اهل طریقت خواه مرد وخواه زن بیابد ایشانرا بند بر نهاده باورشلیم بیاورد* ودر
اثنای راه چون نزدیك بدمشق رسید ناکاه نوری از آسمان دَور او درخشید*
٤ وبزمین افتاده آوازی شنید که بدو کفت ای شاؤل شاؤل برای چه بر من جفا
۵ میکنی* کفت خداوندا تو کیستی. خداوند کفت من آن عیسی هستم که تو بدو
٦ جفا میکنی* لیکن برخاسته بشهر برو که آنجا بتو کفته میشود چه باید کرد*
۷ امّا آنانیکه هم سفر او بودند خاموش ایستادند چونکه آن صدارا شنیدند لیکن هیچ
۸ کس‌را ندیدند* پس سولس از زمین برخاسته چون چشمان خودرا کشود هیچ
۹ کس‌را ندید ودستش‌را کرفته اورا بدمشق بردند* وسه روز نابینا بوده چیزی

۱۰ نخورد ونیاشامید* ودر دمشق شاکردی حنانیا نام بود که خداوند در رؤیا بدو
۱۱ کفت ای حنانیا ، عرض کرد خداوندا لبیك* خداوند ویرا کفت برخیز
وبکوچهٔ که آنرا راست مینامند بشتاب ودر خانهٔ یهودا سولس نام طرسوسیرا
۱۲ طلب کن زیراکه اینك دعا میکند* وشخصی حنانیا نامرا در خواب دیده است
۱۳ که آمده براو دست کذارد تا بینا کردد* حنانیا جواب داد که ای خداوند در
بارهٔ این شخص از بسیاری شنیدهام که بمقدسین تو در اورشلیم چه مشقتها رسانید*
۱۴ ودر اینجا نیز از رؤسای کهنه قدرت دارد که هرکه نام ترا بخواند اورا حبس
۱۵ کند* خداوند ویرا کفت برو زیراکه او ظرف برکزیدهٔ من است تا نام مرا پیش
۱۶ امتها وسلاطین وبنی اسرائیل ببرد* زیراکه من اورا نشان خواهم داد که چه قدر
۱۷ زحمتها برای نام من باید بکشد* پس حنانیا رفته بدان خانه در آمد ودستها
بر وی کذارده کفت ای برادر شاؤل خداوند یعنی عیسی که در راهی که میآمدی
۱۸ بر تو ظاهر کشت مرا فرستاد تا بینائی یابی واز روح القدس پر شوی* در ساعت
۱۹ از چشمان او چیزی مثل فلس افتاده بینائی یافت وبرخاسته تعمید کرفت* وغذا
۲۰ خورده قوت کرفت وروزی چند با شاکردان در دمشق توقف نمود* وبی
۲۱ درنك در کنایس به عیسی موعظه مینمود که او پسر خداست* وآنانیکه شنیدند
تعجب نموده کفتند مکر این آن کسی نیست که خوانندکان این اسمرا در اورشلیم
پریشان مینمود ودر اینجا محض این آمده است تا ایشانرا بند نهاده نزد رؤسای کهنه
۲۲ برد* اما سولس بیشتر تقویت یافته یهودیان ساکن دمشقرا مجاب می نمود ومبرهن
۲۳ می ساخت که همین است مسیح* اما بعد از مرور ایام چند یهودیان شوری نمودند
۲۴ تا اورا بکشند* ولی سولس از شورای ایشان مطلع شد وشبانه روز بدروازها
۲۵ پاسبانی مینمودند تا اورا بکشند* پس شاکردان اورا درشب در زنبیلی کذارده
۲۶ از دیوار شهر پائین کردند* وچون سولس باورشلیم رسید خواست به شاکردان
۲۷ ملحق شود لیکن همه از او بترسیدند زیرا باور نکردند که از شاکردانست* اما
برنابا اورا کرفته بنزد رسولان برد وبرای ایشان حکایت کرد که چکونه خداوندرا
در راه دیده وبدو تکلم کرده وچه طور در دمشق بنام عیسی بدلیری موعظه می
۲۸ نمود* ودر اورشلیم با ایشان آمد ورفت می کرد وبنام خداوند عیسی بدلیری

۲۹ موعظه مینمود* وبا هَلِینستیان کفتکو ومباحثه میکرد امّا در صدد کشتن او بر
۳۰ آمدند* چون برادران مطّلع شدند اورا بقیصریّه بردند واز آنجا بطَرسُوس روانه
۳۱ نمودند* آنکاه کلیسا در تمامئ یهودیّه وجلیل وسامره آرامی یافتند وبنا میشدند
۳۲ ودر ترس خداوند وبتسلّئ روح القدس رفتار کرده همی افزودند* امّا پطرس
۳۳ در همهٔ نواحی کشته نزد مقدّسینِ ساکن لُدَّه نیز فرود آمد* ودر آنجا شخصی اینیاس
۳٤ نام یافت که مدّت هشت سال از مرض فالج بر تخت خوابیده بود* پطرس ویرا
کفت ای اینیاس عیسی مسیح ترا شفا میدهد برخیز وبستر خودرا برچین که او در
۳۵ ساعت برخاست* وجمیع سَکَنهٔ لُدَّه وسارون اورا دیده بسوی خداوند بازکشت
۳٦ کردند* ودر یافا تلمیذهٔ طابیتا نام بود که معنئ آن غزال است وی از اعمال
۳۷ صالحه وصدقاتیکه میکرد پُر بود* از قضا در آن ایّام او بیمار شده بمرد واورا
۳۸ غسل داده در بالاخانهٔ کذاردند* وچونکه لُدَّه نزدیك بیافا بود وشاکردان
شنیدند که پطرس در آنجا است دو نفر نزد او فرستاده خواهش کردند که در
۳۹ آمدن نزد ما درنك نکنی* آنکاه پطرس برخاسته با ایشان آمد وچون رسید
اورا بدان بالاخانه بردند وهمهٔ بیوه‌زنان کریه‌کنان حاضر بودند وپیراهنها وجامهائیکه
٤۰ غزال وقتیکه با ایشان بود دوخته بود بوی نشان میدادند* امّا پطرس همه‌را
بیرون کرده زانو زد ودعا کرده بسوی بدن توجّه کرد وکفت ای طابیتا برخیز
٤۱ که در ساعت چشمان خودرا باز کرد وپطرس‌را دیده بنشست* پس دست اورا
کرفته بر خیزانیدش ومقدّسان وبیوه‌زنان‌را خوانده اورا بدیشان زنده سپرد*
٤۲ چون این مقدّمه در تمامئ یافا شهرت یافت بسیاری بخداوند ایمان آوردند*
٤۳ ودر یافا نزد دبّاغی شمعون نام روزی چند توقّف نمود*

باب دهم

۱ ودر قیصریّه مردی کرنیلیوس نام بود یوزباشئ فوجی که به ایطالیانی مشهور
۲ است* واو با تمامئ اهل بیتش متّقی وخدا ترس بود که صدقهٔ بسیار بقوم میداد
۳ وپیوسته نزد خدا دعا میکرد* روزی نزدیك بساعت نهم فرشتهٔ خدارا در عالم
٤ رؤیا آشکارا دید که نزد او آمده کفت ای کرنیلیوس* آنکاه او بر وی نیك

نکریسته وترسان کشته کفت چیست اخداوند ه بوی کفت دعاها وصدقات تو بجهة
۵ یادکاری بنزد خدا بر آمد * اکنون کسانی بیافا بفرست وشمعون ملقّب به پطرس را
۶ طلب کن * که نزد دبّاغی شمعون نام که خانه‌اش بکنارهٔ دریا است مهمانست ه
۷ او بتو خواهد کفت که ترا چه باید کرد * وچون فرشتهٔ که بوی سخن میکفت
غایب شد دو نفر از نوکران خود ویك سپاهیٔ متّقی از ملازمان خاصّ خویشتن را
۸ ۹ خوانده * تمامیٔ ماجرارا بدیشان باز کفته ایشانرا بیافا فرستاد * روز دیکر چون
از سفر نزدیك بشهر میرسیدند قریب بساعت ششم پطرس ببام خانه بر آمد تا دعا
۱۰ کند * وواقع شد که کرسنه شده خواست چیزی بخورد امّا چون برای او حاضر
۱۱ میکردند بیخودی اورا رخ نمود * پس آسمانرا کشاده دید وظرفی را چون چادری
۱۲ بزرك بچهار کوشه بسته بسوی زمین آویخته بر او نازل میشود * که در آن هر
۱۳ قسمی از دوابّ ووحوش وحشرات زمین ومرغان هوا بودند * وخطابی بوی
۱۴ رسید که ای پطرس برخاسته ذبح کن وبخور * پطرس کفت حاشا خداوندا زیرا
۱۵ چیزی ناپاك یا حرام هرکز نخورده ام * بار دیکر خطاب بوی رسید که آنچه خدا
۱۶ پاك کرده است تو حرام مخوان * واین سه مرتبه واقع شد که در ساعت آن ظرف
۱۷ بآسمان بالا برده شد * وچون پطرس در خود بسیار متحیّر بود که این رؤیائی که
دید چه باشد ناکاه فرستادکان کرنیلیوس خانهٔ شمعونرا تفحّص کرده بر درکاه
۱۸ رسیدند * وندا کرده میپرسیدند که شمعون معروف به پطرس در اینجا منزل دارد *
۱۹ وچون پطرس در رؤیا تفکّر میکرد روح ویرا کفت اینك سه مرد ترا میطلبند *
۲۰ پس برخاسته پائین شو وهمراه ایشان برو وهیچ شكّ مبر زیرا که من ایشانرا
۲۱ فرستادم * پس پطرس نزد آنانیکه کرنیلیوس نزد وی فرستاده بود پائین آمده
۲۲ کفت اینك منم آنکس که میطلبید سبب آمدن شما چیست * کفتند کرنیلیوسِ
یوزباشی مردِ صالح وخدا ترس ونزد تمامیٔ طائفهٔ یهود نیك نام از فرشتهٔ مقدّس
۲۳ الهام یافت که ترا بخانهٔ خود بطلبد وسخنان از تو بشنود * پس ایشانرا بخانه برده
مهمانی نمود وفردای آنروز پطرس برخاسته همراه ایشان روانه شد وچند نفر از
۲۴ برادرانِ یافا همراه او رفتند * روز دیکر وارد قیصریّه شدند وکرنیلیوس خویشان
۲۵ ودوستان خاصّ خودرا خوانده انتظار ایشان میکشید * چون پطرس داخل شد

٢٦ کرنیلیوس اورا استقبال کرده بر پایهایش افتاده پرستش کرد* امّا پطرس اورا
٢٧ برخیزانیده کفت برخیز من خود نیز انسان هستم* وبا او کفتکو کنان بخانه در
٢٨ آمده جمعی کثیر یافت* پس بدیشان کفت شما مطّلع هستید که مرد یهودیرا با
شخص اجنبی معاشرت کردن یا نزد او آمدن حرام است لیکن خدا مرا تعلیم داد
٢٩ که هیچ کس را حرام یا نجس نخوانم* از این جهة بمجرّد خواهش شما بی تأمّل آمدم
٣٠ والحال میپرسم که از برای چه مرا خواسته اید* کرنیلیوس کفت چهار روز
قبل از این تا این ساعت روزه دار میبودم ودر ساعت نهم در خانهٔ خود دعا
٣١ میکردم که ناکاه شخصی با لباس نورانی پیش من بایستاد* وکفت ای کرنیلیوس
٣٢ دعای تو مستجاب شد وصدقات تو در حضور خدا یاد آور کردید* پس بیافا
بفرست وشمعونِ معروف به پطرس را طلب نما که در خانهٔ شمعونِ دبّاغ بکنارهٔ دریا
٣٣ مهمانست او چون بیاید با تو سخن خواهد راند* پس بی تأمّل نزد تو فرستادم
وتو نیکو کردی که آمدی الحال همه در حضور خدا حاضریم تا آنچه خدا بتو فرموده
٣٤ است بشنویم* پطرس زبان را کشوده کفت في الحقیقه یافته ام که خدارا نظر
٣٥ بظاهر نیست* بلکه از هر اُمّتی هرکه از او ترسد وعمل نیکو کند نزد او مقبول
٣٦ کردد* کلامیرا که نزد بنی اسرائیل فرستاد چونکه بوساطت عیسی مسیح که
٣٧ خداوندِ همه است بسلامتی بشارت میداد* آن سخن را شما میدانید که شروع آن از
جلیل بود ودر تمامیٔ یهودیّه منتشر شد بعد از آن تعمیدی که یحیی بدان موعظه
٣٨ مینمود* یعنی عیسیٔ ناصریرا که خدا اورا چکونه بروح القدس وقوّت مسح نمود
که او سیر کرده اعمال نیکو بجا میآورد وهمهٔ مقهورین ابلیس را شفا میبخشید زیرا
٣٩ خدا با وی میبود* وما شاهد هستیم بر جمیع کارهائیکه او در مرزوبوم یهود ودر
٤٠ اورشلیم کرد که اورا نیز بر صلیب کشیده کشتند* همان کس را خدا در روز سیّم
٤١ برخیزانیده ظاهر ساخت* لیکن نه بر تمامیٔ قوم بلکه بر شهودیکه خدا پیش برکزیده
٤٢ بود یعنی مابانیکه بعد از برخاستن او از مردکان با او خورده وآشامیده ایم* ومارا
مأمور فرمود که بقوم موعظه وشهادت دهیم بدینکه خدا اورا مقرّر فرمود تا داور
٤٣ زندکان ومردکان باشد* وجمیع انبیاء بر او شهادت میدهند که هرکه بوی ایمان
٤٤ آوَرَد باسم او آمرزش کناهان را خواهد یافت* این سخنان هنوز بر زبان پطرس

۴۵ بود که روح القدس بر همهٔ آنانیکه کلام‌را شنیدند نازل شد * ومؤمنان از اهل ختنه که همراه پطرس آمده بودند در حیرت افتادند از آنکه بر اُمّتها نیز عطای
۴۶ روح القدس افاضه شد * زیرا که ایشان‌را شنیدند که بزبانها متکلّم شده خدارا
۴۷ تمجید میکردند * آنگاه پطرس گفت آیا کسی میتواند آبرا منع کند برای تعمید دادن
۴۸ اینانیکه روح القدس‌را چون ما نیز یافته اند * پس فرمود تا ایشانرا بنام عیسی مسیح تعمید دهند آنگاه از او خواهش نمودند که روزی چند توقّف نماید *

باب یازدهم

۱ پس رسولان و برادرانی که در یهودیّه بودند شنیدند که اُمّتها نیز کلام خدارا
۲ پذیرفته اند * وچون پطرس باورشلیم آمد اهل ختنه با وی معارضه کرده *
۳ گفتند که با مردم نا مختون بر آمده با ایشان غذا خوردی * پطرس از اوّل مفصّلا
۴
۵ بدیشان بیان کرده گفت * من در شهر یافا دعا میکردم که ناگاه در عالم رؤیا ظرفی‌را دیدم که نازل میشود مثل چادری بزرگ بچهار گوشه از آسمان آویخته که
۶ بر من میرسد * چون بر آن نیك نگریسته تأمّل کردم دوابّ زمین ووحوش
۷ وحشرات ومرغان هوارا دیدم * وآوازیرا شنیدم که بمن میگوید ای پطرس
۸ برخاسته ذبح کن وبخور * گفتم حاشا خداوندا زیرا هرگز چیزی حرام یا ناپاك
۹ بدهانم نرفته است * بار دیگر خطاب از آسمان در رسید که آنچه خدا پاك نموده
۱۰ تو حرام مخوان * این سه کرّت واقع شد که همه باز بسوی آسمان بالا برده شد *
۱۱ واینك در همانساعت سه مرد از قیصریّه نزد من فرستاده شده بخانهٔ که در آن بودم
۱۲ رسیدند * وروح مرا گفت که با ایشان بدون شكّ برو واین شش برادر نیز همراه
۱۳ من آمدند تا بخانهٔ آنشخص داخل شدیم * ومارا آگاهانید که چه طور فرشتهٔرا در خانهٔ خود دید که ایستاده بوی گفت کسان بیافا بفرست وشمعونِ معروف به
۱۴ پطرس‌را بطلب * که با تو سخنانی خواهد گفت که بدانها تو وتمامیٔ اهل خانهٔ تو
۱۵ نجات خواهید یافت * وچون شروع بسخن گفتن میکردم روح القدس بر ایشان
۱۶ نازل شد هم چنانکه نخست بر ما * آنگاه بخاطر آوردم سخن خداوندرا که گفت
۱۷ یحیی بآب تعمید داد لیکن شما بروح القدس تعمید خواهید یافت * پس چون خدا

همان عطارا بدیشان بخشید چنانکه بما محضِ ایمان آوردن بعیسی مسیحِ خداوند پس
۱۸ من که باشم که بتوانم خدارا ممانعت نمایم * چون اینرا شنیدند ساکت شدند وخدارا
تمجیدکنان گفتند فی الحقیقه خدا به اُمّتها نیز توبهٔ حیات بخش را عطا کرده است *
۱۹ واما آنانیکه بسبب اذیتی که در مقدمهٔ اِستیفان برپا شد متفرق شدند تا فینیقیا
۲۰ وقبرس وانطاکیه میکشتند وبهیچ کس بغیر از یهود وبس کلام را نکفتند * لیکن
بعضی از ایشان که از اهل قبرس وقیروان بودند چون به انطاکیه رسیدند با
۲۱ یونانیان نیز تکلّم کردند وبخداوند عیسی بشارت میدادند * ودست خداوند با
۲۲ ایشان می بود وجمعی کثیر ایمان آورده بسوی خداوند بازکشت کردند * اما چون
۲۳ خبر ایشان بسمع کلیسای اورشلیم رسید بَرنابارا به انطاکیه فرستادند * وچون
رسید وفیض خدارا دید شاد خاطر شده همه را نصیحت نمود که از تصمیم قلب
۲۴ بخداوند به پیوندند * زیراکه مردی صالح وپر از روح القدس وایمان بود وکروهی
۲۵ بسیار بخداوند ایمان آوردند * وبرنابا بطرسوس برای طلب سَولُس رفت وچون
۲۶ اورا یافت به انطاکیه آورد * وایشان سالی تمام در کلیسا جمع میشدند وخلقی
بسیاررا تعلیم می دادند وشاکردان نخست در انطاکیه بمسیحی مسمّی شدند *
۲۷ ۲۸ ودر آن ایّام انبیائی چند از اورشلیم به انطاکیه آمدند * که یکی از ایشان اغابوس
نام برخاسته بروح اشاره کرد که قحطی شدید در تمامیٔ ربع مسکون خواهد شد وآن
۲۹ در ایّام کَلَودیُوسِ قیصر پدید آمد * وشاکردان مصمّم آن شدند که هریك
۳۰ برحسب مقدور خود اعانتی برای برادرانِ ساکنِ یهودیه بفرستند * پس چنین
کردند وآنرا بدست بَرنابا وسولس نزد کشیشان روانه نمودند *

باب دوازدهم

۱ ودر آنزمان هیرودیس پادشاه دست تطاول بر بعضی از کلیسا دراز کرد *
۲ ۳ ویعقوب برادر یوحنّارا بشمشیر کشت * وچون دید که یهودرا پسند افتاد برآن
۴ افزوده پطرس را نیز کرفتار کرد وایّام فطیر بود * پس اورا کرفته در زندان
انداخت وبچهار دستهٔ رباعیٔ سپاهیان سپرد که اورا نکاهبانی کنند واراده داشت
۵ که بعد از فصح اورا برای قوم بیرون آوَرَد * پس پطرس را در زندان نکاه

۶ میداشتند امّا کلیسا بجهة او نزد خدا پیوسته دعا میکردند * و در شبی که هیرودیس
قصد بیرون آوردن وی داشت پطرس به دو زنجیر بسته درمیان دو سپاهی خفته
۷ بود وکشیکچیان نزد در زندانرا نکاهبانی میکردند * ناکاه فرشتهٔ خداوند نزد وی
حاضر شد وروشنی در آن خانه درخشید پس بپهلوی پطرس زده اورا بیدار نمود
۸ وکفت بزودی برخیز که در ساعت زنجیرها از دستش فرو ریخت * و فرشته ویرا
کفت کمر خودرا به بند ونعلین بر پا کن پس چنین کرد وبوی کفت ردای خودرا
۹ بپوش واز عقب من بیا * پس بیرون شده از عقب او روانه کردید ونداسنت
۱۰ که آنچه از فرشته روی نمود حقیقی است بلکه کمان برد که خواب میبیند * پس از
قراولان اوّل ودوّم کذشته بدروازهٔ آهنی که بسوی شهر میرود رسیدند وآن خود
بخود پیش روی ایشان باز شد وازآن بیرون رفته تا آخر یك کوچه برفتند که در
۱۱ ساعت فرشته از او غایب شد * آنکاه پطرس بخود آمده کفت اکنون به تحقیق
دانستم که خداوند فرشتهٔ خودرا فرستاده مرا از دست هیرودیس واز تمامیٔ انتظار
۱۲ قوم یهود رهانید * چون اینرا در یافت بخانهٔ مریم مادر یوحنّای ملقّب بمرقس
۱۳ آمد ودر آنجا بسیاری جمع شده دعا میکردند * چون او درِ خانه‌را کوبید کنیزی
۱۴ رودا نام آمد تا بفهمد * چون آواز پطرس‌را شناخت از خوشی دررا باز نکرده
۱۵ به اندرون شتافته خبر داد که پطرس بدرکاه ایستاده است * ویرا کفتند دیوانهٔ
۱۶ وچون تأکید کرد که چنین است کفتند که فرشتهٔ او باشد * امّا پطرس پیوسته
۱۷ دررا میکوبید پس دررا کشوده اورا دیدند ودر حیرت افتادند * امّا او بدست
خود بسوی ایشان اشاره کرد که خاموش باشند وبیان نمود که چکونه خدا اورا
از زندان خلاصی داد وکفت یعقوب وسایر برادرانرا از این امور مطّلع سازید پس
۱۸ بیرون شده بجای دیکر رفت * وچون روز شد اضطرابی عظیم در سپاهیان افتاد
۱۹ که پطرس‌را چه شد * وهیرودیس چون اورا طلبیده نیافت کشیکچیانرا باز خواست
نموده فرمود تا ایشانرا بقتل رسانند وخود از یهودیّه بقیصریّه کوچ کرده در آنجا
۲۰ اقامت نمود * امّا هیرودیس با اهل صور وصیدون خشمناك شد پس ایشان
یکدل نزد او حاضر شدند وبَلاسْتُس ناظر خوابکاه پادشاهرا با خود متّحد ساخته
۲۱ طلب مصالحه کردند زیرا که دیارِ ایشان از مُلك پادشاه معیشت میافت * روزی

روزی معیّن هیرودیس لباس ملوکانه در بر کرد و بر مسند حکومت نشسته ایشانرا
۲۲ خطاب میکرد * و خلق ندا میکردند که آواز خداست نه آواز انسان * ۲۳ که در
ساعت فرشتهٔ خداوند اورا زد زیراکه خدارا تمجید ننمود و کِرم اورا خورد که بمرد *
۲۴ امّا کلام خدا نموّ کرده ترقّی یافت * ۲۵ و برنابا و سولس چون آنخدمترا به انجام
رسانیدند از اورشلیم مراجعت کردند و یوحنّای ملقّب بمرقس را همراه خود بردند *

باب سیزدهم

۱ و در کلیسائی که در انطاکیّه بود انبیاء و معلّم چند بودند. برنابا و شمعونِ ملقّب
۲ به نیجر و لوکیوسِ قیروانی و مَناحِم برادر رضاعیٔ هیرودیسِ تیترارخ و سولس * چون
ایشان در عبادت خدا و روزه مشغول می بودند روح القدس گفت برنابا
و سولس را برای من جدا سازید از بهر آن عمل که ایشانرا برای آن خواندهام *
۳ آنگاه روزه گرفته و دعا کرده و دستها بر ایشان گذارده روانه نمودند * ۴ پس ایشان
از جانب روح القدس فرستاده شده به سلوکیّه رفتند و از آنجا از راه دریا بقپرس
۵ آمدند * و وارد سَلامِیس شده در کنایس یهود بکلام خدا موعظه کردند و یوحنّا
۶ ملازم ایشان بود * و چون در تمامیٔ جزیره تا بپافُس گشتند در آنجا شخص یهودیرا
۷ که جادوگر و نبیّٔ کاذب بود یافتند که نام او باریشُوع بود * او رفیق سرجیوس
پولسِ والی بود که مردی فهیم بود. همان برنابا و سولس را طلب نموده خواست
۸ کلام خدارا بشنود * امّا عَلیما یعنی آن جادوگر زیرا ترجمهٔ اسمش همچنین
۹ میباشد ایشانرا مخالفت نموده خواست والی را از ایمان برگرداند * ولی سولس که
۱۰ پولس باشد پُر از روح القدس شده بر او نیك نگریسته * گفت ای پُر از هر نوع
مکر و خباثت ای فرزند ابلیس و دشمن هر راستی باز نمی ایستی از منحرف ساختن طُرُق
۱۱ راستِ خداوند * الحال دست خداوند بر تست و کور شده آفتابرا تا مدّتی نخواهی
دید که در همانساعت غشاوة و تاریکی اورا فرو گرفت و دَور زده راهنمائی طلب
۱۲ میکرد * پس والی چون آن ماجرارا دید از تعلیم خداوند متحیّر شده ایمان آورد *
۱۳ آنگاه پولس و رفقایش از پافس بکشتی سوار شده بپرجهٔ پمفلیّه آمدند امّا یوحنّا از
۱۴ ایشان جدا شده باورشلیم برگشت * و ایشان از پرجه عبور نموده به انطاکیهٔ پیسیدیه

١٥ آمدند و در روز سبت بکنیسه در آمده بنشستند* وبعد از تلاوت توراة وصحف انبیاء رؤسای کنیسه نزد ایشان فرستاده کفتند ای برادران عزیز اکر کلامی نصیحت
١٦ آمیز برای قوم دارید بکوئید* پس پولس برپا ایستاده بدست خود اشاره
١٧ کرده کفت ای مردان اسرائیلی وخدا ترسان کوش دهید* خدای این قوم اسرائیل پدران مارا برکزیده قومرا در غربت ایشان در زمین مصر سرافراز نمود وایشانرا
١٨ ببازوی بلند از آنجا بیرون آورد* وقریب بچهل سال در بیابان متحمّل حرکات
١٩ ایشان می بود* وهفت طایفه‌را در زمین کنعان هلاك کرده زمین آنهارا میراث
٢٠ ایشان ساخت تا قریب چهار صد وپنجاه سال* وبعد از آن بدیشان داوران داد
٢١ تا زمان صَمُوئیلِ نبیّ* واز آنوقت پادشاهی خواستند وخدا شاؤل بن قیس‌را
٢٢ از سبط بن‌یامین تا چهل سال بایشان داد* پس اورا ازمیان برداشته داودرا برانکیخت تا پادشاه ایشان شود ودرحقّ او شهادت داد که داود بن یَسّی‌را مرغوب
٢٣ دل خود یافته ام که بتمامیٔ ارادهٔ من عمل خواهد کرد* واز ذریّت او خدا
٢٤ برحسب وعده برای اسرائیل نجات دهنده یعنی عیسی‌را آورد* چون یحیی پیش
٢٥ از آمدن او تمام قوم اسرائیل‌را بتعمید توبه موعظه نموده بود* پس چون یحیی دَورهٔ خودرا بپایان برد کفت مراکه می پندارید من او نیستم لکن اینك بعد از
٢٦ من کسی میاید که لایق کشادن نعلین او نیم* ای برادران عزیز وابنای آل ابراهیم
٢٧ وهرکه از شما خدا ترس باشد مرشمارا کلام این نجات فرستاده شد* زیرا سکنهٔ اورشلیم ورؤسای ایشان چونکه نه اورا شناختند ونه آوازهای انبیاء را که هرسبت
٢٨ خوانده میشود بر وی فتوی دادند وآنهارا به اتمام رسانیدند* وهرچند هیچ
٢٩ علّت قتل در وی نیافتند از پیلاطس خواهش کردند که او کشته شود* پس چون آنچه در بارهٔ وی نوشته شده بود تمام کردند اورا از صلیب پائین آورده بقبر
٣٠ ٣١ سپردند* لکن خدا اورا از مردکان برخیزانید* واو روزهای بسیار ظاهر شد بر آنانیکه همراه او از جلیل باورشلیم آمده بودند که الحال نزد قوم شهود او میباشند*
٣٢ ٣٣ پس ما بشما بشارت میدهیم بدان وعدهٔ که به پدران ما داده شد* که خدا آنرا بما که فرزندان ایشان میباشیم وفا کرد وقتیکه عیسی‌را برانکیخت چنانکه در زبور
٣٤ دوّم مکتوبست که تو پسر من هستی من امروز ترا تولید نمودم* ودر آنکه اورا

از مردکان بر خیزانید تا دیکر هرکز راجع بفساد نشود چنین کفت که به برکات
۳۵ قدّوس وامین داود برای شما وفا خواهم کرد* بنابرین در جائی دیکر نیز میکوید
۳۶ تو قدّوس خودرا نخواهی کذاشت که فسادرا بیند* زیراکه داود چونکه در
زمان خود ارادهٔ خدارا خدمت کرده بود بخفت و به پدران خود ملحق شده فسادرا
۳۷ ۳۸ دید* لیکن آنکس که خدا اورا برانکیخت فسادرا ندید* پس ای برادران عزیز
۳۹ شمارا معلوم باد که بوساطت او بشما از آمرزش کناهان اعلام میشود* وبوسیلهٔ او
هرکه ایمان آورد عادل شمرده میشود از هر چیزی که بشریعت موسی نتوانستید
۴۰ عادل شمرده شوید* پس احتیاط کنید مبادا آنچه در صحف انبیاء مکتوبست بر
۴۱ شما واقع شود* که ای حقیر شمارندکان ملاحظه کنید وتعجّب نمائید وهلاك شوید
زیرا که من عملیرا در ایّام شما پدید آرم عملیکه هرچند کسی شمارا ازآن اعلام نماید
۴۲ تصدیق نخواهید کرد* پس چون از کنیسه بیرون میرفتند خواهش نمودند که در
۴۳ سبت آینده هم این سخنانرا بدیشان باز کویند* وچون اهل کنیسه متفرّق شدند
بسیاری از یهودیان وجدیدانِ خدا پرست از عقب پولس وبَرْنابا افتادند وآن
۴۴ دو نفر بایشان سخن کفته ترغیب می نمودند که بفیض خدا ثابت باشید* امّا در
۴۵ سبت دیکر قریب بتمامیٔ شهر فراهم شدند تا کلام خدارا بشنوند* ولی چون یهود
ازدحام خلق‌را دیدند از حسد پُرکشتند وکفر کفته با سخنان پولس مخالفت کردند*
۴۶ آنکاه پولس وبَرْنابا دلیر شده کفتند واجب بود کلام خدا نخست بشما القا شود
لیکن چون آنرا ردّ کردید وخودرا نا شایستهٔ حیات جاودانی شمردید همانا بسوی
۴۷ اُمّتها توجّه نمائیم* زیرا خداوند بما چنین امر فرمود که ترا نور امّتها ساختم تا الی
۴۸ اقصای زمین منشای نجات باشی* چون اُمّتها اینرا شنیدند شاد خاطر شده کلام
خداوندرا تمجید نمودند وآنانیکه برای حیات جاودانی مقرّر بودند ایمان آوردند*
۴۹ ۵۰ وکلام خدا در تمامِ آن نواحی منتشر کشت* امّا یهودیانْ چند زن دیندار ومتشخّص
واکابر شهررا بشورانیدند وایشانرا بزحمت رسانیدن بر پولس وبَرْنابا تحریض
۵۱ نموده ایشانرا از حدود خود بیرون کردند* وایشان خاك پایهای خودرا بر
۵۲ ایشان افشانده به ایقونیه آمدند* وشاکردان پُر از خوشی و روح القدس کردیدند*

باب چهاردهم

۱ امّا در ایقونیه ایشان با هم بکنیسهٔ یهود درآمده بنوعی سخن گفتند که جمعی کثیر
۲ از یهود و یونانیان ایمان آوردند* لیکن یهودیان بی ایمان دلهای امّتهارا اغوا
۳ نمودند و با برادران بداندیش ساختند* پس مدّت مدیدی توقّف نموده بنام خداوندیکه بکلام فیض خود شهادت میداد بدلیری سخن میگفتند و او آیات
٤ و معجزات عطا میکرد که از دست ایشان ظاهر شود* و مردم شهر دو فرقه شدند
٥ گروهی همداستان یهود و جمعی با رسولان بودند* و چون امّتها و یهود با رؤسای
٦ خود بر ایشان هجوم می آوردند تا ایشانرا افتضاح نموده سنگسار کنند* آگاهی یافته
۷ بسوی لِسْتَرَه و دِرْبَه شهرهای لیکاؤنیه و دیار آن نواحی فرار کردند* و در آنجا
۸ بشارت میدادند* و در لِسْتَرَه مردی نشسته بود که پایهایش بی حرکت بود و از
۹ شکم مادر لنگ متولّد شده هرگز راه نرفته بود* چون او سخن پولس را میشنید او
۱۰ بر وی نیك نگریسته دید که ایمان شفا یافتن را دارد* پس بآواز بلند بدو گفت
۱۱ بر پایهای خود راست بایست که در ساعت برجسته خرامان گردید* امّا خلق چون این عمل پولس را دیدند صدای خودرا بزبان لیکاؤنیه بلند کرده گفتند
۱۲ خدایان بصورت انسان نزد ما نازل شده اند* پس بَرْنابارا مشتری و پولس را
۱۳ عطارِد خواندند زیرا که او در سخن گفتن مقدّم بود* پس کاهن مشتری که پیش شهر ایشان بود گاوان و تاجها با گروههائی از خلق بدروازهها آورده خواست که
۱٤ قربانی گذراند* امّا چون آن دو رسول یعنی بَرْنابا و پولس شنیدند جامههای خودرا
۱۵ دریده درمیان مردم افتادند و ندا کرده* گفتند ای مردمان چرا چنین میکنید ما نیز انسان و صاحبان علّتها مانند شما هستیم و بشما بشارت میدهیم که از این اباطیل رجوع کنید بسوی خدای حیّ که آسمان و زمین و دریا و آنچهرا که در آنها است
۱٦ آفرید* که در طبقات سلف همهٔ امّتهارا واگذاشت که در طُرُق خود رفتار کنند*
۱۷ با وجودیکه خودرا بی شهادت نگذاشت چون احسان مینمود و از آسمان باران بارانیده و فصول بارآور بخشیده دلهای مارا از خوراك و شادی پُر میساخت*
۱۸ و بدین سخنان خلق را از گذرانیدن قربانی برای ایشان بدشواری باز داشتند*

١٩ امّا یهودیان از انطاکیّه و ایقونیه آمده مردمرا با خود متّحد ساختند و پولس را
٢٠ سنکسار کرده از شهر بیرون کشیدند و پنداشتند که مرده است* امّا چون
شاکردان کِرْدِ او ایستادند برخاسته بشهر در آمد و فردای آنروز با بَرْنابا بسوی
٢١ دِرْبَه روانه شد* و در آن شهر بشارت داده بسیاریرا شاکرد ساختند پس به لِسْتَرَه
٢٢ و ایقونیه و اَنطاکیّه مراجعت کردند* و دلهای شاکردانرا تقویّت داده پند
میدادند که در ایمان ثابت بمانند و اینکه با مصیبتهای بسیار میباید داخل ملکوت
٢٣ خدا کردیم* و در هر کلیسا بجهة ایشان کشیشان معیّن نمودند ودعا وروزه داشته
٢٤ ایشانرا بخداوندی که بدو ایمان آورده بودند سپردند* واز پِسیدیّه کذشته به
٢٥ ٢٦ پَمْفِلیّه آمدند* و در پِرْجَه بکلام موعظه نمودند و به اَتالیّه فرود آمدند* واز آنجا
بکشتی سوار شده به اَنطاکیّه آمدند که از همانجا ایشانرا بفیض خدا سپرده بودند برای
٢٧ آنکاری که به انجام رسانیده بودند* وچون وارد شهر شدند کلیسا را جمع کرده
ایشانرا مطّلع ساختند از آنچه خدا با ایشان کرده بود وچکونه دروازهٔ ایمان را برای
٢٨ اُمّتها باز کرده بود* پس مدّت مدیدی با شاکردان بسر بردند*

باب پانزدهم

١ وتنی چند از یهودیّه آمده برادرانرا تعلیم میدادند که اکر برحسب آئین موسی مختون
٢ نشوید ممکن نیست که نجات یابید* چون پولس وبَرْنابارا منازعه و مباحثهٔ بسیار
با ایشان واقع شد قرار بر این شد که پولس وبَرْنابا وچند نفر دیکر از ایشان نزد
٣ رسولان وکشیشان دراورشلیم برای این مسئله بروند* پس کلیسا ایشانرا مشایعت
نموده از فینیقیّه وسامره عبور کرده ایمان آوردن اُمّتهارا بیان کردند وهمهٔ برادرانرا
٤ شادی عظیم دادند* وچون وارد اورشلیم شدند کلیسا ورسولان وکشیشان
٥ ایشانرا پذیرفتند وآنهارا از آنچه خدا با ایشان کرده بود خبر دادند* آنکاه بعضی
از فرقهٔ فریسیان که ایمان آورده بودند برخاسته کفتند اینهارا باید ختنه نمایند وامر
٦ کنند که سنن موسی را نکاه دارند* پس رسولان وکشیشان جمع شدند تا در این
٧ امر مصلحت بینند* وچون مباحثه سخت شد پطرس برخاسته بدیشان کفت ای
برادران عزیز شما آکاهید که از ایّام اوّل خدا ازمیان شما اختیار کرد که اُمّتها

٨ از زبان من کلام بشارترا بشنوند و ایمان آورند* وخدای عارف القلوب بر ایشان
٩ شهادت داد بدینکه روح القدس را بدیشان داد چنانکه بما نیز* ودرمیان ما
١٠ وایشان هیچ فرق نگذاشت بلکه محضِ ایمان دلهای ایشانرا طاهر نمود* پس
اکنون چرا خدارا امتحان میکنید که یوغی برگردن شاگردان مینهید که پدران ما وما
١١ نیز طاقت تحمّل آنرا نداشتیم* بلکه اعتقاد داریم که محضِ فیضِ خداوند عیسی
١٢ مسیح نجات خواهیم یافت همچنانکه ایشان نیز* پس تمام جماعت ساکت شده بَرْنابا
وپولس گوش گرفتند چون آیات ومعجزاترا بیان میکردند که خدا درمیان اُمّتها
١٣ بوساطت ایشان ظاهر ساخته بود* پس چون ایشان ساکت شدند یعقوب رو
١٤ آورده گفت ای برادران عزیز مرا گوش گیرید* شمعون بیان کرده است که
١٥ چگونه خدا اوّل اُمّتهارا تفقّد نمود تا قومی از ایشان بنام خود بگیرد* وکلام انبیاء
١٦ دراینْ مطابق است چنانکه مکتوب است* که بعد از این رجوع نموده خیمهٔ
داودرا که افتاده است باز بنا می کنم وخرابیهای آنرا باز بنا میکنم وآنرا برپا خواهم
١٧ کرد* تا بقیّهٔ مردم طالب خداوند شوند وجمیع اُمّتهائیکه برآنها نام من نهاده شده
١٨ ١٩ است* اینرا میگوید خداوندیکه این چیزهارا ازبدوِ عالم معلوم کرده است* پس
رای من این است کسانیرا که از اُمّتها بسوی خدا بازگشت میکنند زحمت نرسانیم*
٢٠ مگر اینکه ایشانرا حکم کنیم که ازنجاسات بتها وزنا وحیوانات خفه شده وخون
٢١ بپرهیزند* زیرا که موسی از طبقات سلف در هر شهر اشخاصی دارد که بدو موعظه
٢٢ میکنند چنانکه در هر سبت در کنایسْ اورا تلاوت میکنند* آنگاه رسولان
وکشیشان با تمامیْ کلیسا بدین رضا دادند که چند نفر ازمیان خود انتخاب نموده
همراه پولس وبرنابا به انطاکیّه بفرستند یعنی یهودای ملقّب به برسابا وسیلاس که از
٢٣ پیشوایان برادران بودند* وبدست ایشان نوشتند که رسولان وکشیشان وبرادرانْ
٢٤ ببرادرانِ از اُمّتها که در انطاکیّه وسوریّه وقیلیقیّه میباشند سلام میرسانند* چون
شنیده شد که بعضی ازمیان ما بیرون رفته شمارا بسخنان خود مشوّش ساخته دلهای
شمارا منقلب مینمایند ومیگویند که میباید مختون شده شریعت را نگاه بدارید وما
٢٥ بایشان هیچ امر نکردیم* لهذا ما بیك دل مصلحت دیدیم که چند نفررا اختیار نموده
٢٦ همراه عزیزان خود برنابا وپولس بنزد شما بفرستیم* اشخاصیکه جانهای خودرا در

٢٧ راه نام خداوند ما عیسی مسیح تسلیم کرده اند* پس یهودا و سیلاس را فرستادیم
٢٨ وایشان شمارا از این امور زبانی خواهند آکاهانید* زیرا که روح القدس و ما
٢٩ صواب دیدیم که باری برشما ننهیم جز این ضروریّات* که از قربانیهای بتها وخون
وحیوانات خفه شده وزنا بپرهیزید که هرکاه از این امور خودرا محفوظ دارید به
٣٠ نیکوئی خواهید پرداخت والسّلام* پس ایشان مرخّص شده به اَنطاکیّه آمدند
٣١ وجماعترا فراهم آورده نامه‌را رسانیدند* چون مطالعه کردند از این تسلّی شاد
٣٢ خاطر کشتند* ویهودا وسیلاس چونکه ایشان هم نبیّ بودند برادرانرا بسخنان بسیار
٣٣ نصیحت وتقویّت نمودند* پس چون مدّتی در آنجا بسر بردند بسلامتی از برادران
٣٤ رخصت کرفته بسوی فرستندکان خود توجّه نمودند* امّا پولس وبرنابا در اَنطاکیّه
٣٥ توقّف نموده* با بسیاری دیکر تعلیم وبشارت بکلام خدا میدادند*
٣٦ وبعد از ایّام چند پولس به برنابا کفت بر کردیم وبرادرانرا در هر شهریکه در آنها
٣٧ بکلام خداوند اعلام نمودیم دیدن کنیم که چکونه میباشند* امّا برنابا چنان مصلحت
٣٨ دید که یوحنّای ملقّب بمرقس را همراه نیز بردارد* لیکن پولس چنین صلاح دانست
که شخصی‌را که از پَمفلیّه از ایشان جدا شده بود وبا ایشان درکار همراهی نکرده بود
٣٩ با خود نبرد* پس نزاعی سخت شد بحدّیکه از یکدیکر جدا شده برنابا مرقس را
٤٠ برداشته بقِپرُس از راه دریا رفت* امّا پولس سیلاس را اختیار کرد واز برادران
٤١ بفیض خداوند سپرده شده رو بسفر نهاد* واز سوریّه وقیلیقیّه عبور کرده کلیساهارا
استوار مینمود*

باب شانزدهم

١ وبه دِربَهْ ولِستَرَه آمد که اینك شاکردی تیموتاوُس نام آنجا بود پسر زن یهودیّهٔ
٢ مؤمنه لیکن پدرش یونانی بود* که برادران در لِستَرَه وایقونیّه بر او شهادت
٣ میدادند* چون پولس خواست اوهمراه وی بیاید اورا کرفته مختون ساخت بسبب
٤ یهودیانیکه در آن نواحی بودند زیراکه همه پدرش‌را میشناختند که یونانی بود* ودر
هرشهری که میکشتند قانونهارا که رسولان وکشیشان دراورشلیم حکم فرموده بودند
٥ بدیشان میسپردند تا حفظ نمایند* پس کلیساها در ایمان استوار میشدند وروز
٦ بروز در شماره افزوده میکشتند* وچون از فَرِیجیّه ودیار غَلاطِیّه عبور کردند

۷ روح القدس ایشانرا از رسانیدن کلام بآسیا منع نمود * پس بمیسیا آمده سعی نمودند
۸ که به بطینیا بروند لیکن روح عیسی ایشان را اجازت نداد * واز میسیا گذشته به
۹ ترواس رسیدند * شبی پولس را رویائی رخ نمود که شخصی از اهل مکادونیه ایستاده
۱۰ بدو التماس نموده گفت بمکادونیه آمده مارا امداد فرما * چون این رویارا دید بی
درنگ عازم سفر مکادونیه شدیم زیرا یقین دانستیم که خداوند مارا خوانده است
۱۱ تا بشارت بدیشان رسانیم * پس از ترواس بکشتی نشسته براه مستقیم به ساموتراکی
۱۲ رفتیم وروز دیگر به نیاپولیس * واز آنجا به فیلپی رفتیم که شهر اوّل از سرحدّ
۱۳ مکادونیه وکلونیه است ودر آن شهر چند روز توقّف نمودیم * ودر روز سبت از
شهر بیرون شده وبکنار رودخانه جائیکه نماز میگذاردند نشسته با زنانیکه درآنجا جمع
١٤ میشدند سخن راندیم * وزنی لیدیه نام ارغوان فروش که از شهر طیاتیرا وخدا پرست
۱٥ بود میشنید که خداوند دل اورا گشود تا سخنان پولس را بشنود * وچون او واهل
خانه‌اش تعمید یافتند خواهش نموده گفت اگر شمارا یقین است که بخداوند ایمان
١٦ آوردم بخانهٔ من درآمده بمانید ومارا الحاح نمود * وواقع شد که چون ما بمحلّ نماز
میرفتیم کنیزیکه روح تفاؤل داشت واز غیب گوئی منافع بسیار برای آقایان خود پیدا
۱۷ مینمود بما برخورد * واز عقب پولس وما آمده ندا کرده میگفت که این مردمان
۱۸ خدّام خدای تعالی میباشند که شمارا از طریق نجات اعلام مینمایند * وچون این کاررا
روزهای بسیار میکرد پولس دل تنگ شده برگشت وبروح گفت ترا میفرمایم بنام
۱۹ عیسی مسیح ازین دختر بیرون بیا که در ساعت از او بیرون شد * امّا چون
آقایانش دیدند که از کسب خود مأیوس شدند پولس وسیلاس را گرفته در بازار
۲۰ نزد حکّام کشیدند * وایشانرا نزد والیان حاضر ساخته گفتند این دو شخص شهر
۲۱ مارا بشورش آورده‌اند واز یهود هستند * ورسومیرا اعلام مینمایند که پذیرفتن وبجا
۲۲ آوردن آنها بر ما که رومیان هستیم جایز نیست * پس خلق برایشان هجوم آوردند
۲۳ ووالیان جامه‌های ایشانرا کنده فرمودند ایشانرا چوب بزنند * وچون ایشانرا
چوب بسیار زدند بزندان افکندند وداروغهٔ زندانرا تأکید فرمودند که ایشانرا محکم
٢٤ نگاه دارد * وچون او بدین طور امر یافت ایشانرا بزندان درونی انداخت وپایهای
۲٥ ایشانرا درکنده مضبوط کرد * امّا قریب به نصف شب پولس وسیلاس دعا کرده

۲۶ خدارا تسبیح میخواندند و زندانیان ایشانرا میشنیدند* که ناکاه زلزلهٔ عظیم حادث کشت بحدیکه بنیاد زندان بجنبش در آمد و دفعةً همهٔ درها باز شد وزنجیرها از همه
۲۷ فرو ریخت* امّا داروغه بیدار شده چون درهای زندانرا کشوده دید شمشیر خودرا
۲۸ کشیده خواست خودرا بکشد زیرا کمان برد که زندانیان فرار کرده اند* امّا پولس
۲۹ باواز بلند صدا زده کفت خودرا ضرری مرسان زیرا که ما همه در اینجا هستیم* پس چراغ طلب نموده به اندرون جست ولرزان شده نزد پولس وسیلاس افتاد*
۳۰ ۳۱ وایشانرا بیرون آورده کفت ای آقایان مرا چه باید کرد تا نجات یابم* کفتند
۳۲ بخداوند عیسی مسیح ایمان آور که تو واهل خانه‌ات نجات خواهید یافت* آنکاه
۳۳ کلام خداوندرا برای او وتمامیٔ اهل بیتش بیان کردند* پس ایشانرا برداشته در همان ساعت شب زخمهای ایشانرا شست وخود وهمهٔ کسانش فی‌الفور تعمید یافتند*
۳۴ وایشانرا بخانهٔ خود در آورده خوانی پیش ایشان نهاد وبا تمامیٔ عیال خود بخدا ایمان
۳۵ آورده شاد کردیدند* امّا چون روز شد والیان فرّاشان فرستاده کفتند آن دو
۳۶ شخص را رها نما* آنکاه داروغه پولس را از این سخنان آکاهانید که والیان
۳۷ فرستاده‌اند تا رستکار شوید پس الآن بیرون آمده بسلامتی روانه شوید* لیکن پولس بدیشان کفت مارا که مردمان رومی میباشیم آشکارا وبی حجّت زده بزندان انداختند آیا الآن مارا به پنهانی بیرون مینمایند نی بلکه خود آمده مارا بیرون
۳۸ بیاورند* پس فرّاشان این سخنانرا بوالیان کفتند وچون شنیدند که رومی هستند
۳۹ بترسیدند* وآمده بدیشان التماس نموده بیرون آوردند وخواهش کردند که از شهر
۴۰ بروند* آنکاه از زندان بیرون آمده بخانهٔ لیدیّه شتافتند وبا برادران ملاقات نموده وایشانرا نصیحت کرده روانه شدند*

باب هفدهم

۱ واز اَمْفِیپولِسْ واَپُلُّونیه کذشته به تَسالونیکی رسیدند که در آنجا کنیسهٔ یهود بود*
۲ پس پولس برحسب عادت خود نزد ایشان داخل شده در سه سبت با ایشان از
۳ کتاب مباحثه میکرد* وواضح ومبیّن میساخت که لازم بود مسیح زحمت بیند واز
۴ مردکان برخیزد وعیسیٰ که خبر اورا به شما میدهم این مسیح است* وبعضی از ایشان

قبول کردند وبا پولس وسیلاس متّحد شدند واز یونانیانِ خدا ترس کروهی عظیم
۵ واز زنان شریف عددی کثیر * امّا یهودیانِ بی ایمان حسد برده چند نفر اشرار از
بازاریهارا برداشته خلق را جمع کرده شهر را بشورش آوردند وبخانهٔ یاسون تاخته
۶ خواستند ایشانرا درمیان مردم ببرند * وچون ایشانرا نیافتند یاسون وچند برادررا
نزد حکّام شهر کشیدند وندا میکردند که آنانیکه ربع مسکونرا شورانیده‌اند حال بدینجا
۷ نیز آمده اند * ویاسون ایشانرا پذیرفته است وهمهٔ اینها برخلاف احکام قیصر
۸ عمل میکنند وقایل براین هستند که پادشاهی دیکر هست یعنی عیسی * پس خلق
۹ وحکّام شهررا ازشنیدن این سخنان مضطرب ساختند * واز یاسون ودیکران
۱۰ کفالت کرفته ایشانرا رها کردند * امّا برادران بیدرنك درشب پولس وسیلاس را
۱۱ بسوی بیریّه روانه کردند وایشان بدانجا رسیده بکنیسهٔ یهود درآمدند * واینها از
اهل تسالونیکی نجیب تر بودند چونکه درکمال رضامندی کلام را پذیرفتند وهر
۱۲ روز کتب را تفتیش مینمودند که آیا این همچنین است * پس بسیاری از ایشان
۱۳ ایمان آوردند واز زنان شریف یونانیّه واز مردان جمعی عظیم * لیکن چون یهودیان
تسالونیکی فهمیدند که پولس دربیریّه نیز بکلام خدا موعظه میکند درآنجا هم رفته
۱۴ خلق را شورانیدند * درساعت برادران پولس را بسوی دریا روانه کردند ولی
۱۵ سیلاس با تیموتاوس درآنجا توقّف نمودند * ورهنمایانِ پولس اورا به اَطینا آوردند
وحکم برای سیلاس وتیموتاوس کرفته که بزودیٔ هرچه تمامتر بنزد او آیند روانه
۱۶ شدند * امّا چون پولس دراَطینا انتظار ایشانرا می کشید روح او دراندرونش
۱۷ مضطرب کشت چون دید که شهر از بتها پراست * پس درکنیسه با یهودیان
۱۸ وخدا پرستان ودر بازار هر روزه با هرکه ملاقات می کرد مباحثه مینمود * امّا
بعضی از فلاسفهٔ اپیکوریّین ورواقیّین با او رو بروشده بعضی میکفتند این یاوه کو
چه میخواهد بکوید ودیکران کفتند ظاهراً واعظ بخدایان غریب است زیرا که
۱۹ ایشانرا به عیسی وقیامت بشارت میداد * پس اورا کرفته بکوه مرّیخ بردند وکفتند
۲۰ آیا میتوانیم یافت که این تعلیم تازه که تو میکوئی چیست * چونکه سخنان غریب
۲۱ بکوش ما میرسانی پس میخواهیم بدانیم از اینها چه مقصود است * امّا جمیع اهل
اَطینا وغربائی ساکن آنجا جز برای کفت وشنید دربارهٔ چیزهای تازه فراغتی

۲۲ نمیداشتند* پس پولس در وسط کوه مرّیخ ایستاده کفت ای مردانِ اَطینا شمارا
۲۳ از هرجهة بسیار دیندار یافته ام* زیرا چون سیر کرده معابد شمارا نظاره مینمودم
مذبحی یافتم که برآن نام خدای نا شناخته نوشته بود پس آنچه را شما نا شناخته
۲٤ میپرستید من به شما اعلام مینمایم* خدائیکه جهان وآنچه در آنست آفرید چونکه او
۲۵ مالك آسمان وزمین است در هیکلهای ساخته شده بدستها ساکن نمیباشد* واز
دست مردم خدمت کرده نمیشود که کویا محتاج چیزی باشد بلکه خود بهمکان
۲٦ حیات ونَفَس وجمیع چیزها می بخشد* وهرامّت انسانرا از یك خون ساخت
تا بر تمامیِ روی زمین مسکن کیرند وزمانهای معیّن وحدود مسکنهای ایشانرا
۲۷ مقرّر فرمود* تا خدارا طلب کنند که شاید اورا تفحّص کرده بیابند با آنکه از
۲۸ هیچ یکی ازما دور نیست* زیرا که در او زندکی وحرکت ووجود داریم چنانکه
۲۹ بعضی از شعرای شما نیز کفته اند که از نسل او میباشیم* پس چون از نسل خدا
میباشیم نشاید کمان برد که الوهیّت شباهت دارد بطلا یا نقره یا سنك منقوش
۳۰ بصنعت یا مهارت انسان* پس خدا از زمانهای جهالت چشم پوشیده الآن تمام
۳۱ خلق را در هرجا حکم میفرماید که توبه کنند* زیرا روزیرا مقرّر فرمود که در آن
ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد نمود بآن مردی که معیّن فرمود وهمه را
۳۲ دلیل داد بأینکه اورا از مردکان برخیزانید* چون ذکر قیامت مردکان شنیدند
بعضی استهزاء نمودند وبعضی کفتند مرتبهٔ دیکر در این امر از تو خواهیم شنید*
۳۳ ۳٤ وهمچنین پولس ازمیان ایشان بیرون رفت* لیکن چند نفر بدو پیوسته ایمان آوردند
که ازجملهٔ ایشان دِیُونِیسیُوس آریوپاغی بود وزنی که دامَرِس نام داشت وبعضی
دیکر با ایشان*

باب هجدهم

۱ ۲ وبعد از آن پولس از اَطینا روانه شده به قُرِنْتُس آمد* ومرد یهودی آکیلا
نام را که مولدش پنطِس بود واز اِیطالیا تازه رسیده بود وزنش پَرِسْکِلّه‌را یافت
زیرا کَلُودِیُوس فرمان داده بود که همهٔ یهودیان از روم بروند پس نزد ایشان
۳ آمد* وچونکه با ایشان هم پیشه بود نزد ایشان مانده بکار مشغول شد وکسب
٤ ایشان خیمه دوزی بود* وهر سبت در کنیسه مکالمه کرده یهودیان ویونانیانرا

۵ مجاب میساخت * امّا چون سِیلاس و تِیموتاوُس از مَکادونیه آمدند پولس در
۶ روح مجبور شده برای یهودیان شهادت میداد که عیسی مسیح است * ولی چون
ایشان مخالفت نموده کفر می گفتند دامن خودرا برایشان افشانده گفت خون شما
۷ بر سر شما است من بری هستم بعد از این بنزد اُمّتها میروم * پس از آنجا نقل کرده
۸ بخانهٔ شخصی یُوسْتُس نام خدا پرست آمد که خانهٔ او متّصل بکنیسه بود * امّا
کَرِسپس رئیس کنیسه با تمامیٔ اهل بیتش بخداوند ایمان آوردند و بسیاری از اهل
۹ قُرِنْتُس چون شنیدند ایمان آورده تعمید یافتند * شبی خداوند در رؤیا به پولس
۱۰ گفت ترسان مباش بلکه سخن بگو و خاموش مباش * زیرا که من با تو هستم و هیچکس
۱۱ ترا اذیّت نخواهد رسانید زیرا که مرا در این شهر خلقِ بسیار است * پس مدّت
۱۲ یکسال و شش ماه توقّف نموده ایشانرا بکلام خدا تعلیم میداد * امّا چون غالیون
والیٔ اَخائیّه بود یهودیان یکدل شده بر سر پولس تاخته اورا پیش مسند حاکم
۱۳ بردند * و گفتند این شخص مردمرا اغوا میکند که خدارا برخلاف شریعت عبادت
۱۴ کنند * چون پولس خواست حرف زند غالیون گفت ای یهودیان اگر ظلمی یا
۱۵ فسقی فاحش میبود هرآینه شرط عقل میبود که متحمّل شما بشوم * ولی چون
مسئله ایست در بارهٔ سخنان و نامها و شریعت شما پس خود بفهمید من در چنین
۱۶ امور نمیخواهم داوری کنم * پس ایشانرا از پیش مسند براند * و همه سوستانیس
۱۷ رئیس کنیسه را گرفته اورا در مقابل مسند والی بزدند و غالیونرا از این امور هیچ
۱۸ پروا نبود * امّا پولس بعد از آن روزهای بسیار در آنجا توقّف نمود پس برادرانرا
وداع نموده به سوریه از راه دریا رفت و پَرِسْکِلّه و اکیلا همراه او رفتند و در
۱۹ کَنْخَرِیّه موی خودرا چید چونکه نذر کرده بود * و چون به اَفَسُسْ رسید آن دو
۲۰ نفررا در آنجا رها کرده خود بکنیسه در آمده با یهودیان مباحثه نمود * و چون
۲۱ ایشان خواهش نمودند که مدّتی با ایشان بماند قبول نکرد * بلکه ایشانرا وداع
کرده گفت که مرا بهر صورت باید عید آینده را در اورشلیم صرف کنم لیکن اگر
۲۲ خدا بخواهد باز بنزد شما خواهم برگشت پس از اَفَسُسْ روانه شد * و بقیصریّه
۲۳ فرود آمده (به اورشلیم) رفت و کلیسارا تحیّت نموده بانطاکیّه آمد * و مدّتی
در آنجا مانده باز بسفر توجّه نمود و در مُلك غَلاطیّه و فَرِیجیّه جا بجا میگشت

۲٤ وهمهٔ شاكردانرا استوار می نمود* امّا شخصی یهود اَپُلُّس نام از اهل اِسكَنْدَرِیّه كه
۲۵ مردی فصیح و در كتاب توانا بود به اَفَسُس رسید* او در طریق خداوند تربیّت
یافته و در روح سركرم بوده در بارهٔ خداوند بدقّت تكلّم وتعلیم مینمود هرچند
۲٦ جز از تعمید یحیی اطّلاعی نداشت* همان شخص در كنیسه بدلیری سخن آغاز كرد
امّا چون پَرِسْكِلَّه واكیلا اورا شنیدند نزد خود آوردند و بدقّتِ تمام طریق خدارا
۲۷ بدو آموختند* پس چون او عزیمت سفر اَخائیّه كرد برادران اورا ترغیب نموده
بشاكردان سفارش نامهٔ نوشتند كه اورا به پذیرند وچون بدانجا رسید آنانیرا كه
۲۸ بوسیلهٔ فیض ایمان آورده بودند اعانت بسیار نمود* زیرا بقوّتِ تمام بر یهود اقامهٔ
حجّت میكرد واز كتب ثابت مینمود كه عیسی مسیح است*

باب نوزدهم

۱ وچون اَپُلّس درقِرِنْتُس بود پولس در نواحیٔ بالا كردش كرده به اَفَسُسْ رسید
۲ ودرانجا شاكرد چند یافته* بدیشان كفت آیا هنكامیكه ایمان آوردید روح القدس‌را
۳ یافتید* بوی كفتند بلكه نشنیدیم كه روح القدس هست* بدیشان كفت پس
٤ بچه چیز تعمید یافتید* كفتند بتعمید یحیی* پولس كفت یحیی البتّه تعمید توبه
میداد وبقوم میكفت بآنكسی كه بعد از من میآید ایمان بیاورید یعنی بمسیح عیسی*
۵ ٦ چون اینرا شنیدند بنام خداوند عیسی تعمید كرفتند* وچون پولس دست بر
ایشان نهاد روح القدس بر ایشان نازل شد وبزبانها متكلّم كشته نبوّت كردند*
۷ ۸ وجملهٔ آن مردمان تخمیناً دوازده نفر بودند* پس بكنیسه در آمده مدّت سه ماه
بدلیری سخن میراند ودر امور ملكوت خدا مباحثه مینمود و برهان قاطع میآورد*
۹ امّا چون بعضی سخت دل كشته ایمان نیاوردند وپیش روی خلق طریقت‌را بد
میكفتند از ایشان كناره كزیده شاكردانرا جدا ساخت وهر روزه درمدرسهٔ شخصی
۱۰ طیرانُّس نام مباحثه مینمود* وبدین طور دو سال كذشت بقسمیكه تمامیٔ اهل
۱۱ آسیا چه یهود وچه یونانی كلام خداوند عیسی را شنیدند* وخداوند از دست
۱۲ پولس معجزات غیر معتاد بظهور میرسانید* بطوریكه از بدن او دستمالها وفوطها
برده بر مریضان میكذاردند وامراض از ایشان زایل میشد وارواح پلید از ایشان

۱۳ اخراج میشدند* لیکن تنی چند از یهودیان سیّاح عزیمه خوان برآنانیکه ارواح پلید داشتند نام خداوند عیسی را خواندن گرفتند ومیگفتند شمارا به آن عیسی که پولس
۱۴ باو موعظه میکند قَسَم میدهیم* وهفت نفر پسران اِسکیواء رئیس کَهَنَهٔ یهود این
۱۵ کار میکردند* امّا روح خبیث درجواب ایشان گفت عیسی را می شناسم
۱۶ وپولُس را میدانم لیکن شما کیستید* وآن مرد که روح پلید داشت برایشان جست وبرایشان زورآور شده غلبه یافت بحدّیکه ازآن خانه عریان ومجروح فرار
۱۷ کردند* چون این واقعه برجمیع یهودیان ویونانیانِ ساکن اَفَسُس مشهورگردید
۱۸ خوف برهمهٔ ایشان طاری گشته نام خداوند عیسی را مکرّم میداشتند* وبسیاری ازآنانیکه ایمان آورده بودند آمدند وبه اعمال خود اعتراف کرده آنهارا فاش می
۱۹ نمودند* وجمعی ازشعبده بازان کتب خویش‌را آورده درحضورخلق سوزانیدند
۲۰ وچون قیمت آنهارا حساب کردند پنجاه هزار درهم بود* بدین طور کلام
۲۱ خداوند ترقّی کرده قوّت میگرفت* وبعد ازتمام شدن این مقدّمات پولس در روح عزیمت کرد که ازمکادونیه واَخائیه گذشته باورشلیم برود وگفت بعد ازرفتنم
۲۲ بآنجا رُوم را نیز باید دید* پس دو نفر ازملازمان خود یعنی تیموتاؤس
۲۳ واَرَسطوس‌را بمکادونیه روانه کرد وخود درآسیا چندی توقّف نمود* درآن
۲۴ زمان هنگامهٔ عظیم دربارهٔ طریقت برپا شد* زیرا شخصی دیمیتریوس نام زرگرکه تصاویر بتکدهٔ اَرطامیس ازنقره میساخت وبجهة صنعتگران نفع خطیر پیدا مینمود
۲۵ ایشانرا ودیگرانیکه درچنین پیشه اشتغال میداشتند* فراهم آورده گفت ای
۲۶ مردمان شما آگاه هستید که ازاین شغل فراخئ رزق ما است* ودیده وشنیده اید که نه تنها دراَفَسُس بلکه تقریبًا درتمام آسیا این پولُس خلق بسیاریرا اغوا نموده منحرف ساخته است ومیگوید اینهائیکه بدستها ساخته میشوند خدایان نیستند*
۲۷ پس خطراست که نه فقط کسب ما ازمیان رود بلکه این هیکل خدای عظیم اَرطامیس نیز حقیر شمرده شود وعظمت وی که تمام آسیا وربع مسکون اورا
۲۸ میپرستند برطرف شود* چون اینرا شنیدند ازخشم پرگشته فریاد کرده میگفتند
۲۹ که بزرگست اَرطامیس اَفَسُسیان* وتمامئ شهر بشورش آمده همه متّفقًا بتماشاخانه تاختند وغایوس وآرِستَرخُس راکه ازاهل مَکادونیه وهمراهان پولس بودند با

۳۰ خود میکشیدند* امّا چون پولس اراده نمود که بمیان مردم درآید شاکردان اورا
۳۱ نکذاشتند* وبعضی از رؤسای آسیا که اورا دوست میداشتند نزد او فرستاده
۳۲ خواهش نمودند که خودرا بتماشاخانه نسپارد* وهر یکی صدائی علیحده میکردند
۳۳ زیرا که جماعت آشفته بود واکثر نمیدانستند که برای چه جمع شده اند* پس
اِسْکَنْدَررا از میان خلق کشیدند که یهودیان اورا پیش انداختند واِسْکَنْدَر بدست
۳٤ خود اشاره کرده خواست برای خود پیش مردم حجّت بیاورد* لیکن چون
دانستند که یهودی است همه بیك آواز قریب بدو ساعت ندا میکردند که بزرك
۳۵ است اَرطامیس اَفَسُسِیان* پس ازآن مستوفیٔ شهر خلق‌را ساکت کردانیده کفت
ایمردانِ اَفَسُسی کیست که نمیداند که شهر اَفَسُسِیان ارطامیس خدای عظیم وآن
۳٦ صنمی‌را که از مشتری نازل شد پرستش میکند* پس چون این اموررا نتوان
۳۷ انکار کرد شما میباید آرام باشید وهیچ کاری بتعجیل نکنید* زیراکه این اشخاص‌را
۳۸ آوردید که نه تاراج کنندکان هیکل اند ونه بخدای شما بد کفته اند* پس هرکاه
دیمتریوس وهمکاران وی ادّعائی برکسی دارند ایّام قضا مقرّر است وداوران
۳۹ معیّن هستند با همدیکر مرافعه باید کرد* واکر در امری دیکر طالب چیزی
٤۰ باشید در محکمهٔ شرعی فیصل خواهد پذیرفت* زیرا در خطریم که در خصوص
فتنهٔ امروز از ما بازخواست شود چونکه هیچ علّتی نیست که در بارهٔ آن عذری
٤۱ برای این ازدحام توانیم آورد* اینرا کفته جماعترا متفرّق ساخت*

باب بیستم

۱ وبعد از تمام شدن این هنکامه پولس شاکردانرا طلبیده ایشانرا وداع نمود وبسمت
۲ مَکادونیه روانه شد* ودرآن نواحی سیر کرده اهل آنجارا نصیحت بسیار نمود
۳ وبه یونانستان آمد* وسه ماه توقّف نمود وچون عزم سفر سوریه کرد ویهودیان
٤ درکمین وی بودند اراده نمود که از راه مَکادونیه مراجعت کند* وسوپاتِرُسْ
از اهل بیریّه وأرِسْتَرْخُس وسَکُنْدُس از اهل تَسالونیکی وغایوس از دِربَه
۵ وتیموتاوُس واز مردم آسیا تیخیکُس وتَرُوفیمُس تا به آسیا همراه او رفتند* وایشان
٦ پیش رفته در تَرُواس منتظر ما شدند* وامّا ما بعد از ایّام فطیر از فیلپی بکشتی

سوار شدیم وبعد از پنج روز به تَرْواس نزد ایشان رسیده در آنجا هفت روز ماندیم *
۷ ودر اوّل هفته چون شاکردان بجهة شکستن نان جمع شدند وپولُس در فردای
آن روز عازم سفر بود برای ایشان موعظه میکرد وسخن او تا نصف شب طول
۸ ۹ کشید * ودر بالاخانهٔ که جمع بودیم چراغِ بسیار بود * ناکاه جوانیکه اَفْتیخُس نام
داشت نزد دریچه نشسته بود که خواب سنکین اورا در ربود وچون پولُس کلامرا
طول میداد خواب بر او مستولی کشته از طبقهٔ سیّم بزیر افتاد واورا مرده
۱۰ برداشتند * آنکاه پولُس بزیر آمده بر او افتاد وویرا در آغوش کشیده کفت
۱۱ مضطرب مباشید زیرا که جان او در اوست * پس بالا رفته ونانرا شکسته خورد
۱۲ وتا طلوع فجر کفتکوی بسیار کرده همچنین روانه شد * وآن جوانرا زنده بردند
۱۳ وتسلّئ عظیم پذیرفتند * امّا ما بکشتی سوار شده به اَسوس پیش رفتیم که از آنجا
میبایست پولُس را برداریم که بدین طور قرار داد زیرا خواست تا آنجا پیاده رود *
۱۴ ۱۵ پس چون در آسوس اورا ملاقات کردیم اورا برداشته به مِتیلینی آمدیم * واز آنجا
بدریا کوچ کرده روز دیکر بمقابل خِیوس رسیدیم وروز سیّم به ساموس وارد شدیم
۱۶ ودر تَرُوجیلیون توقّف نموده روز دیکر وارد میلیتُس شدیم * زیرا که پولُس
عزیمت داشت که از محاذئ اَفَسُسْ بکذرد مبادا اورا درآسیا درنکی پیدا شود
۱۷ چونکه تعجیل میکرد که اکر ممکن شود تا روز پَنطیکاست باورشلیم برسد * پس
۱۸ از میلیتُس به اَفَسُسْ فرستاده کشیشان کلیسارا طلبید * وچون بنزدش حاضر
شدند ایشانرا کفت بر شما معلوم است که از روز اوّل که وارد آسیا شدم چه طور
۱۹ هر وقت با شما بسر میبردم * که با کمال فروتنی واشکهای بسیار وامتحانهائی که
۲۰ از مکاید یهود بر من عارض میشد بخدمت خداوند مشغول میبودم * وچکونه
چیزیرا از آنچه برای شما مفید باشد دریغ نداشتم بلکه آشکارا وخانه بخانه شمارا
۲۱ اخبار وتعلیم مینمودم * وبیهودیان ویونانیان نیز از توبه بسوی خدا وایمانِ
۲۲ بخداوند ما عیسی مسیح شهادت میدادم * واینك الآن در روح بسته شده باورشلیم
۲۳ میروم واز آنچه در آنجا بر من واقع خواهد شد اطّلاعی ندارم * جز اینکه روح
القدس در هر شهر شهادت داده میکوید که بندها وزحمات برایم مهیّا است *
۲۴ لیکن این چیزهارا بهیچ می شمارم بلکه جان خودرا عزیز نمیدارم تا دَور خودرا

بخوشی به انجام رسانم وآن خدمتیرا که از خداوند عیسی یافته‌ام که به بشارت فیض
۲۵ خدا شهادت دهم * والحال اینرا میدانم که جمیع شما که درمیان شما کشته وبملکوت
۲۶ خدا موعظه کرده‌ام دیکر روی مرا نخواهید دید * پس امروز ازشما کواهی میطلبم
۲۷ که من از خون همه بری هستم * زیراکه از اعلام نمودن شما بتمامیٔ ارادهٔ خدا کوتاهی
۲۸ نکردم * پس نکاه دارید خویشتن وتمامیٔ آن کله‌را که روح القدس شمارا بر آن
اُسْقُف مقرّر فرمود تا کلیسای خدارا رعایت کنید که آنرا بخون خود خریده است *
۲۹ زیرا من میدانم که بعد از رحلت من کرکان درنده بمیان شما در خواهند آمد که بر
۳۰ کله ترحّم نخواهند نمود * وازمیان خودِ شما مردمانی خواهند برخاست که سخنان کج
۳۱ خواهند کفت تا شاکردانرا درعقب خود بکشند * لهذا بیدار باشید وبیاد آورید
که مدّت سه سال شبانه روز از تنبیه نمودن هر یکی از شما با اشکها باز نه ایستادم *
۳۲ والحال ای برادران شمارا بخدا وبکلام فیض او میسپارم که قادر است شمارا بنا
۳۳ کند ودرمیان جمیع مقدّسین شمارا میراث بخشند * نقره یا طلا یا لباس کسیرا طمع
۳۴ نورزیدم * بلکه خود میدانید که همین دستها در رفع احتیاج خود ورفقایم خدمت
۳۵ میکرد * این همه‌را بشما نمودم که میباید چنین مشقّت کشیده ضعفارا دستکیری
نمائید وکلام خداوند عیسی‌را بخاطر دارید که او کفت دادن از کرفتن فرخنده
۳۶ تر است * این بکفت وزانو زده با همکیٔ ایشان دعا کرد * وهمه کریهٔ بسیار
۳۷
۳۸ کردند وبر کردن پولس آویخته اورا میبوسیدند * وبسیار متالّم شدند خصوصاً
بجهة آن سخنی که کفت بعد از این روی مرا نخواهید دید * پس اورا تا بکشتی
مشایعت نمودند *

باب بیست ویکم

۱ وچون از ایشان هجرت نمودیم سفر دریا کردیم وبراه راست بکُوس آمدیم وروز
۲ دیکر برُودس واز آنجا به پاتَرا * وچون کشتیٔ یافتیم که عازم فینیقیّه بود بر آن
۳ سوار شده کوچ کردیم * وقِپْرُس‌را بنظر آورده آنرا بطرف چپ رها کرده بسوی
سُوریه رفتیم ودر صُور فرود آمدیم زیراکه در آنجا می بایست بار کشتی‌را فرود
۴ آورند * پس شاکردی چند پیدا کرده هفت روز در آنجا ماندیم وایشان به الهام
۵ روح به پولُس کفتند که باورشلیم نرود * وچون آنروزهارا بسر بردیم روانه کشتیم

وهمه با زنان واطفال تا بیرون شهر مارا مشایعت نمودند وبکنارهٔ دریا زانو زده
٦ دعا کردیم * پس یکدیگررا وداع کرده بکشتی سوار شدیم وایشان بخانه‌های خود
٧ برگشتند * وما سفر دریارا به انجام رسانیده از صُور به پْتُولامِیس رسیدیم وبرادرانرا
٨ سلام کرده با ایشان یکروز ماندیم * در فردای آنروز از آنجا روانه شده بقَیصَرِیّه
٩ آمدیم وبخانهٔ فِیلِپُّسِ مبشّر که یکی از آن هفت بود درآمده نزد او ماندیم * واورا
١٠ چهار دخترِ باکره بود که نبوّت میکردند * وچون روز چند در آنجا ماندیم نبیّ
١١ آغابوس نام از یهودیه رسید * ونزد ما آمده کمربند پولُس‌را گرفته ودستها وپایهای
خودرا بسته گفت روح القدس میگوید که یهودیانِ در اورشلیم صاحب این
١٢ کمربندرا بهمین طور بسته اورا بدستهای اُمّتها خواهند سپرد * پس چون اینرا
١٣ شنیدیم ما واهل آنجا التماس نمودیم که باورشلیم نرود * پولُس جواب داد چه
میکنید که گریان شده دل مرا میشکنید زیرا من مستعدّم که نه فقط قید شوم بلکه
١٤ تا در اورشلیم بمیرم بخاطر نام خداوند عیسی * چون او نشنید خاموش شده گفتیم
١٥ آنچه ارادهٔ خداوند است بشود * وبعد از آن ایّام تدارک سفر دیده متوجّه اورشلیم
١٦ شدیم * وتنی چند از شاگردان قیصریّه همراه آمده مارا نزد شخصی مناسُون نام که
١٧ از اهل قِپْرُس وشاگرد قدیمی بود آوردند تا نزد او منزل نمائیم * وچون
١٨ وارد اورشلیم گشتیم برادرانْ مارا بخوشنودی پذیرفتند * ودر روز دیگر پولُس
١٩ مارا برداشته نزد یعقوب رفت وهمهٔ کشیشان حاضر شدند * پس ایشانرا سلام
کرده آنچه خدا بوسیلهٔ خدمت او درمیان اُمّتها بعمل آورده بود مفصّلاً گفت *
٢٠ ایشان چون اینرا شنیدند خدارا تمجید نموده بوی گفتند ای برادر آگاه هستی که
٢١ چند هزارها از یهودیان ایمان آورده اند وجمیعًا در شریعت غیوّراند * ودر بارهٔ
تو شنیده اند که همهٔ یهودیانرا که درمیان اُمّتها می باشند تعلیم میدهی که از موسی
٢٢ انحراف نمایند ومیگوئی نباید اولاد خودرا مختون ساخت وبسنن رفتار نمود * پس
٢٣ چه باید کرد البتّه جماعت جمع خواهند شد زیرا خواهند شنید که تو آمدهٔ * پس
آنچه بتو گوئیم بعمل آوره چهار مرد نزد ما هستند که بر ایشان نذری هست *
٢٤ پس ایشانرا برداشته خودرا با ایشان تطهیر نما وخرج ایشانرا بده که سرخودرا
بتراشند تا همه بدانند که آنچه در بارهٔ تو شنیده اند اصلی ندارد بلکه خود نیز در

۲۵ محافظت شریعت سلوك مینمائی * لیکن در بارهٔ آنانیکه از اُمتّها ایمان آورده اند ما
فرستادیم وحکم کردیم که از قربانیهای بت وخون وحیوانات خفه شده وزنا پرهیز
۲۶ نمایند * پس پولُس آن اشخاص را برداشته روز دیکر با ایشان طهارت کرده بهیکل
درآمد واز تکمیل ایّام طهارت اطّلاع داد تا هدیهٔ برای هر یك از ایشان
۲۷ بکذرانند * وچون هفت روز نزدیك به انجام رسید یهودیٔ چند از آسیا اورا در
۲۸ هیکل دیده تمامیٔ قومرا بشورش آوردند ودست بر او انداخته * فریاد برآوردند
که ای مردان اسرائیلی امداد کنید * این است آنکس که بر خلاف امّت وشریعت
واین مکان در هر جا همه‌را تعلیم میدهد بلکه یونانیٔ چندرا نیز بهیکل در آورده
۲۹ این مکان مقدّس را ملوّث نموده است * زیرا قبل از آن تَرُوفِیمُسِ اَفَسُسِیرا با
۳۰ وی در شهر دیده بودند ومظنّه داشتند که پولُس اورا بهیکل آورده بود * پس
تمامیٔ شهر بحرکت آمد وخلق ازدحام کرده پولُس‌را کرفتند واز هیکل بیرون
۳۱ کشیدند وفی الفور درهارا بستند * وچون قصد قتل او میکردند خبر بمین باشیٔ
۳۲ سپاه رسید که تمامیٔ اورشلیم بشورش آمده است * او بی درنك سپاه ویوزباشی‌هارا
برداشته برسر ایشان تاخت پس ایشان بمجرّد دیدن مین‌باشی وسپاهیان از زدن
۳۳ پولُس دست برداشتند * چون مین‌باشی رسید اورا کرفته فرمان داد تا اورا بدو
۳۴ زنجیر به بندند وپرسید که این کیست وچه کرده است * امّا بعضی از آن کروه
بسخنی وبعضی بسخنی دیکر صدا میکردند وچون او بسبب شورشْ حقیقت امررا
۳۵ نتوانست فهمید فرمود تا اورا بقلعه بیاورند * وچون به زینه رسید اتّفاق افتاد که
۳۶ لشکریان بسبب ازدحام مردم اورا برکرفتند * زیرا کروهی کثیر از خلق از عقب
۳۷ او افتاده صدا میزدند که اورا هلاك کن * چون نزدیك شد که پولُس‌را بقلعه
در آورند او بمین‌باشی کفت آیا اجازت است که بتو چیزی کویم کفت آیا زبان
۳۸ یونانی‌را میدانی * مکر نو آن مصری نیستی که چندی پیش از این فتنه برانکیخته
۳۹ چهار هزار مرد قتّالرا به بیابان برد * پولس کفت من مرد یهودی هستم از طرسوسِ
قیلقیّه شهری که بی نام ونشان نیست وخواهش آن دارم که مرا اذن فرمائی تا
۴۰ بمردم سخن کویم * چون اذن یافت بر زینه ایستاده بدست خود بمردم اشاره کرد
وچون آرامیٔ کامل پیدا شد ایشانرا بزبان عبرانی مخاطب ساخته کفت *

باب بیست ودوّم

۱ ای برادران عزیز و پدرانْ حجّتی‌را که الآن پیش شما میآورم بشنوید* چون
۲ شنیدند که بزبان عبرانی با ایشان تکلّم میکند بیشتر خاموش شدند پس کفت*
۳ من مرد یهودی هستم متولّد طرسوسِ قیلیقیّه امّا تربیّت یافته بودم در این شهر در خدمت غمالائیل ودر دقایق شریعتِ اجداد متعلّم شده در بارهٔ خدا غیوّر میبودم
۴ چنانکه همکیٔ شما امروز میباشید* واین طریقت‌را تا بقتل مزاحم میبودم بنوعیکه
۵ مردان وزنانرا بند نهاده بزندان می انداختم* چنانکه رئیس کَهَنَه وتمام اهل شوری بمن شهادت میدهند که از ایشان نامه‌ها برای برادران کرفته عازم دمشق
۶ شدم تا آنانیرا نیز که در آنجا باشند قید کرده باورشلیم آورم تا سزا یابند* ودر اثنای راه چون نزدیك بدمشق رسیدم قریب بظهر ناکاه نوری عظیم از آسمان کِرد
۷ من درخشید* پس بر زمین افتاده هاتفی‌را شنیدم که بمن میکوید ای شاؤل ای
۸ شاؤل چرا بر من جفا میکنی* من جواب دادم خداوندا تو کیستی* او مرا کفت
۹ من آن عیسیٔ ناصری هستم که تو بر وی جفا میکنی* وهمراهان من نوررا دیده
۱۰ ترسان کشتند ولی آواز آنکس‌را که با من سخن کفت نشنیدند* کفتم خداوندا چکنم* خداوند مرا کفت بر خاسته بدمشق برو که در آنجا ترا مطّلع خواهند
۱۱ ساخت از آنچه برایت مقرّر است که بکنی* پس چون از سطوت آن نور نا بینا
۱۲ کشتم رفقایم دست مرا کرفته بدمشق رسانیدند* آنکاه شخصی متّقی بحسب شریعت
۱۳ حنّانیا نام که نزد همهٔ یهودیانِ ساکن آنجا نیکنام بود* بنزد من آمده وایستاده بمن
۱۴ کفت ای برادر شاؤل بینا شو که در همان ساعت بر وی نکریستم* او کفت خدای پدران ما ترا برکزید تا ارادهٔ اورا بدانی وآن عادلرا به بینی واز زبانش
۱۵ سخنی بشنوی* زیرا از آنچه دیده وشنیدهٔ نزد جمیع مردم شاهد بر او خواهی شد*
۱۶ وحال چرا تأخیر می نمائی برخیز وتعمید بکیر ونام خداوندرا خوانده خودرا از
۱۷ کناهانت غسل ده* وچون باورشلیم برکشته در هیکل دعا میکردم بیخود شدم*
۱۸ پس اورا دیدم که بمن میکوید بشتاب واز اورشلیم بزودی روانه شو زیرا که شهادت
۱۹ ترا در حقّ من نخواهند پذیرفت* من کفتم خداوندا ایشان میدانند که من در هر

۲۰ کشته مؤمنین ترا حبس کرده میزدم * وهنکامیکه خون شهید تو اِستِیفانرا میریختند
۲۱ من نیز ایستاده رضا بدان دادم وجامه‌های قاتلان اورا نکاه میداشتم * او بمن
۲۲ کفت روانه شو زیراکه من ترا بسوی امّتهای بعید میفرستم * پس تا این سخن بدو
کوش کرفتند آنکاه آواز خودرا بلند کرده کفتند چنین شخص‌را از روی زمین
۲۳ بردار که زنده ماندنِ او جایز نیست * وچون غوغا نموده وجامه‌های خودرا
۲۴ افشانده خاك بهوا میریختند * مین‌باشی فرمان داد تا اورا بقلعه در آوردند وفرمود
که اورا بتازیانه امتحان کنند تا بفهمد که بچه سبب اینقدر بر او فریاد میکردند *
۲۵ ووقتیکه اورا به‌ریسمانها می بستند پولُس به یوزباشیٔ که حاضر بود کفت آیا بر شما
۲۶ جایز است که مردی رومیرا بی حجّت هم تازیانه زنید * چون یوزباشی اینرا شنید
نزد مین‌باشی رفته اورا خبر داده کفت چه میخواهی بکنی زیرا این شخص رومی
۲۷ است * پس مین‌باشی آمده بوی کفت مرا بکو که تو رومی هستی ۰ کفت بلی *
۲۸ مین‌باشی جواب داد من این حقوق‌را بمبلغی خطیر تحصیل کردم ۰ پولس کفت
۲۹ امّا من در آن مولود شدم * در ساعت آنانیکه قصد تفتیش او داشتند دست از
او بر داشتند ومین‌باشی ترسان کشت چون فهمید که رومی است از آن سبب که
۳۰ اورا بسته بود * بامدادان چون خواست درست بفهمد که یهودیان بچه علّت
مدّعیٔ او میباشند اورا از زندان بیرون آورده فرمود تا رؤسای کَهَنَه وتمامیٔ اهل
شوری حاضر شوند وپولُس‌را پائین آورده درمیان ایشان بر پا داشت *

باب بیست وسیّم

۱ پس پولُس به‌اهل شوری نیك نکریسته کفت ای برادران من تا امروز با کمال
۲ ضمیر صالح در خدمت خدا رفتار کرده ام * آنکاه حنّانیا رئیس کَهَنَه حاضرانرا
۳ فرمود تا بدهانش زنند * پولُس بدو کفت خدا ترا خواهد زد ای دیوار سفید
شده ۰ تو نشستهٔ تا مرا برحسب شریعت داوری کنی وبضدّ شریعت حکم بزدنم
۴ میکنی * حاضران کفتند آیا رئیس کَهَنَهٔ خدارا دشنام میدهی * پولُس کفت ای
۵ برادران ندانستم که رئیس کَهَنَه است زیرا مکتوبست حاکم قوم خودرا بد مکوی *
۶ چون پولُس فهمید که بعضی از صدّوقیان وبعضی از فریسیانند در مجلس ندا در

داد که ای برادرانْ من فریسیٔ پسر فریسی هستم وبرای امید وقیامت مردکان از
۷ من بازپرس ی شود * چون اینرا کفت درمیان فریسیان وصدّوقیان منازعه بر
۸ پا شد وجماعت دو فرقه شدند * زیرا که صدّوقیان منکر قیامت وملائکه
۹ وارواح هستند لیکن فریسیان قائل بهر دو * پس غوغای عظیم بر پا شد وکاتبانِ از
فرقهٔ فریسیان برخاسته مخاصمه نموده میکفتند که در این شخص هیچ بدی نیافته ایم
۱۰ واکر روحی یا فرشتهٔ با او سخن کفته باشد با خدا جنك نباید نمود * وچون
منازعه زیادتر میشد مین‌باشی ترسید که مبادا پولُس‌را بدرند پس فرمود تا سپاهیان
۱۱ پائین آمده اورا از میانشان بر داشته بقلعه در آوردند * ودر شبِ همان روز
خداوند نزد او آمده کفت ای پولُس خاطر جمع باش زیرا چنانکه در اورشلیم در
۱۲ حقّ من شهادت دادی همچنین باید در روم نیز شهادت دهی * وچون روز شد
یهودیان با یکدیکر عهد بسته بر خویشتن لعن کردند که تا پولُس‌را نکُشند نخورند
۱۳ ونه نوشند * وآنانیکه در بارهٔ این همقسم شدند زیاده از چهل نفر بودند *
۱۴ اینها نزد رؤسای کَهَنه ومشایخ رفته کفتند بر خویشتن لعنت سخت کردیم که تا
۱۵ پولُس‌را نکُشیم چیزی نچشیم * پس الآن شما با اهل شوری مین‌باشیرا اعلام کنید
که اورا نزد شما بیاورد که کویا اراده دارید در احوال او نیکوتر تحقیق نمائید
۱۶ وما حاضر هستیم که قبل از رسیدنش اورا بکُشیم * امّا خواهر زادهٔ پولُس از کمین
۱۷ ایشان اطّلاع یافته رفت وبقلعه در آمده پولُسرا آکاهانید * پولُس یکی از
یوزباشیانرا طلبیده کفت این جوانرا نزد مین‌باشی ببر زیرا خبری دارد که باو
۱۸ بکوید * پس اورا برداشته بحضور مین‌باشی رسانیده کفت پولُسِ زندانی مرا
طلبیده خواهش کرد که این جوانرا بخدمت تو بیاورم زیرا چیزی دارد که بتو عرض
۱۹ کند * پس مین‌باشی دستش‌را کرفته بخلوت برد وپرسید چه چیز است که میخواهی
۲۰ بمن خبر دهی * عرض کرد یهودیان متّفق شده‌اند که از تو خواهش کنند تا
پولُس‌را فردا بمجلس شوری در آوری که کویا اراده دارند در حقّ او زیادتر
۲۱ تفتیش نمایند * پس خواهش ایشانرا اجابت مفرما زیراکه بیشتر از چهل نفر از
ایشان در کمین وی‌اند وبسوکند عهد بسته‌اند که تا اورا نکُشند چیزی نخورند
۲۲ ونیاشامند والآن مستعدّ ومنتظر وعدهٔ تو میباشند * مین‌باشی آنجوانرا مرخّص

۲۲ فرموده قدغن نمود که به هیچ کس مکو که مرا از این راز مطّلع ساختی * پس دو
نفر از یوزباشیانرا طلبیده فرمود که دویست سپاهی وهفتاد سوار ودویست نیزه
٢٤ دار در ساعت سیّم از شب حاضر سازید تا بقیصریه بروند * ومرکبی حاضر کنید
٢٥ تا پولُس‌را سوار کرده اورا بسلامتی به نزد فِلِکْسِ والی برسانند * ونامهٔ بدین
٢٦ مضمون نوشت * کلُودِیوُس لِسِیاس بوالیِ کرامی فِلِکْسْ سلام میرساند *
٢٧ یهودیان این شخص‌را کرفته قصد قتل او داشتند پس با سپاه رفته اورا از ایشان
٢٨ کرفتم چون دریافت کرده بودم که رومی است * وچون خواستم بفهمم که بچه
٢٩ سبب بر وی شکایت می کنند اورا به مجلس ایشان درآوردم * پس یافتم که در
مسائل شریعتِ خود از او شکایت میدارند ولی هیچ شکوهٔ مستوجب قتل یا بند
٣٠ نمیدارند * وچون خبر یافتم که یهودیان قصد کمین سازی برای او دارند بی
درنك اورا نزد تو فرستادم ومدّعیان اورا نیز فرمودم تا در حضور تو بر او ادّعا
٣١ نمایند والسّلام * پس سپاهیان چنانکه مأمور شدند پولُس‌را در شب برداشته
٣٢ به اَنتِیپاتْرِیس رسانیدند * وبامدادان سوارانرا کذاشته که با او بروند خود
٣٣ بقلعه برکشتند * وچون ایشان وارد قَیصَرِیه شدند نامه‌را بوالی سپردند
٣٤ وپولُس‌را نیز نزد او حاضر ساختند * پس والی نامه‌را ملاحظه فرموده پرسید که
٣٥ از کدام ولایت است چون دانست که از قیلیقیّه است * کفت چون مدّعیان تو
حاضر شوند سخن ترا خواهم شنید وفرمود تا اورا در سرای هیرودیس نکاه دارند *

باب بیست وچهارم

١ وبعد از پنج روز حنّانیای رئیس کَهَنَه با مشایخ وخطیبی تَرْتُلُس نام رسیدند
٢ وشکایت از پولُس نزد والی آوردند * وچون اورا احضار فرمود تَرْتُلُس آغاز
ادّعا نموده کفت چون از وجود تو در آسایش کامل هستیم واحسانات عظیمه از
٣ تدابیر تو بدین قوم رسیده است ای فِلِکْسِ کرامی * در هر جا ودر هر وقت اینرا
٤ در کمال شکرکذاری می پذیریم * ولیکن تا ترا زیاده مصدّع نشوم مستدعی هستم
٥ که از راه نوازش مختصرًا عرض مارا بشنوی * زیرا که این شخص‌را مفسد وفتنه
انکیز یافته‌ایم درمیان همهٔ یهودیانِ ساکن ربع مسکون واز پیشوایان بدعت

٦ نصاری * وچون او خواست هیکل‌را ملوّث سازد اورا کرفته اراده داشتیم که
۷ بقانون شریعت خود بر او داوری نمائیم * ولی لیسیاسِ مین‌باشی آمده اورا بزور
۸ بسیار از دستهای ما بیرون آورد * وفرمود تا مدّعیانش نزد تو حاضر شوند واز
او بعد از امتحان میتوانی دانست حقیقت همهٔ این اموری که ما بر او ادّعا میکنیم *
۹ ویهودیان نیز با او متّفق شده کفتند که چنین است * چون والی پولُس اشاره نمود
۱۰ که سخن بکوید او جواب داد از آن رو که میدانم سالهای بسیار است که تو حاکم
۱۱ این قوم میباشی بخوشنودیٔ وافر حجّت در بارهٔ خود میآورم * زیرا تو میتوانی
دانست که زیاده از دوازده روز نیست که من برای عبادت به اورشلیم رفتم *
۱۲ ومرا نیافتند که در هیکل با کسی مباحثه کنم ونه در کنایس یا شهر که خلق‌را
۱۳ بشورش آورم * وهم آنچه الآن بر من ادّعا میکنند نمیتوانند اثبات نمایند * لیکن
۱٤ اینرا نزد تو اقرار میکنم که بطریقتیکه بدعت میکویند خدای پدرانرا عبادت میکنم
۱۵ وبآنچه در توراة وانبیاء مکتوبست معتقدم * وبخدا امیدوارم چنانکه ایشان نیز
۱٦ قبول دارند که قیامت مردکان از عادلان وظالمان نیز خواهد شد * وخودرا در
این امر ریاضت میدهم تا پیوسته ضمیر خودرا بسوی خدا ومردم بی لغزش نکاه
۱۷ دارم * وبعد از سالهای بسیار آمدم تا صدقات وهدایا برای قوم خود بیاورم *
۱۸ ودر این امور چند نفر از یهودیانِ آسیا مرا در هیکل مطهّر یافتند بدون هنکامه
۱۹ یا شورشی * وایشان می بایست نیز در اینجا نزد تو حاضر شوند تا اکر حرفی بر
۲۰ من دارند ادّعا کنند * یا اینان خود بکویند اکر کناهی از من یافتند وقتیکه در
۲۱ حضور اهل شوری ایستاده بودم * مکر آن یك سخن که درمیان ایشان ایستاده
بدان ندا کردم که در بارهٔ قیامت مردکان از من امروز پیش شما بازپرس میشود *
۲۲ آنکاه فِیلِکس چون از طریقت نیکوتر آکاهی داشت امر ایشانرا تأخیر انداخته
۲۳ کفت چون لیسیاسِ مین‌باشی آید حقیقت امر شمارا در یافت خواهم کرد * پس
یوزباشیرا فرمان داد تا پولُس‌را نکاه دارد واورا آزادی دهد واحدی از
۲٤ خویشانش‌را از خدمت وملاقات او منع نکند * وبعد از روزی چند فیلِکس با
زوجهٔ خود دَرُوسِلاّ که زنی یهودی بود آمده پولُس‌را طلبیده سخن اورا در بارهٔ ایمانِ
۲۵ مسیح شنید * وچون او در بارهٔ عدالت وپرهیزکاری وداوریٔ آینده خطاب

میکرد فِیلِکْس ترسان کشته جواب داد که الحال برو چون فرصت کنم ترا باز خواهم
۲٦ خواند * ونیز امید میداشت که پولُس اورا نقدی بدهد تا اورا آزاد سازد واز این
۲۷ جهة مکرّرًا ویرا خواسته با او کفتکو میکرد * امّا بعد از انقضای دو سال
پُورکیُوس فَسْتوس خلیفهٔ ولایت فِیلِکْس شد وفِیلِکْس چون خواست بر یهود منّت
نهد پولُس‌را در زندان کذاشت *

باب بیست وپنجم

۱ پس چون فَسْتوس بولایت خود رسید بعد از سه روز از قَیصَرِیّه باورشلیم
۲ رفت * ورئیس کَهَنَه واکابر یهود نزد او بر پولُس ادّعاء کردند وبدو التماس
۳ نموده * منّتی بر وی خواستند تا اورا باورشلیم بفرستند ودر کمین بودند که اورا
٤ در راه بکُشند * امّا فَستوس جواب داد که پولُس‌را باید در قَیصَرِیّه نکاه داشت
۵ زیرا خود اراده داشت بزودی آنجا برود * وکفت پس کسانی از شما که میتوانند
٦ همراه بیایند تا اکر چیزی در این شخص یافت شود بر او ادّعا نمایند * وچون
بیشتر از ده روز درمیان ایشان توقّف کرده بود بقَیصَرِیّه آمد وبامدادان بر مسند
۷ حکومت برآمده فرمود تا پولُس را حاضر سازند * چون او حاضر شد یهودیانی
که از اورشلیم آمده بودند بکرِد او ایستاده شکایتهای بسیار وکران بر پولُس آوردند
۸ ولی اثبات نتوانستند کرد * او جواب داد که نه بشریعت یهود ونه بهیکل ونه
۹ بقَیصر هیچ کناه کرده‌ام * امّا چون فَسْتوس خواست بر یهود منّت نهد در جواب
پولُس کفت آیا میخواهی باورشلیم آئی تا در آنجا در این امور بحضور من حکم شود *
۱۰ پولُس کفت در محکمهٔ قَیصَر ایستاده‌ام که درآنجا میباید محاکمهٔ من بشود. به یهود
۱۱ هیچ ظلمی نکرده ام چنانکه تو نیز نیکو میدانی * پس هرکاه ظلمی یا عملی مستوجب
قتل کرده باشم از مردن دریغ ندارم لیکن اکر هیچ یك از این شکایتهائیکه اینها بر
منِ می آورند اصلی ندارد کسی نمیتواند مرا بایشان سپارد بقَیصَر رفع دعوی میکنم *
۱۲ آنکاه فستوس بعد از مکالمه با اهل شوری جواب داد آیا بقَیصَر رفع دعوی
۱۳ کردی بحضور قیصر خواهی رفت * وبعد از مرور ایّام چند آغْرِیپاس پادشاه
۱٤ وبَرْنیکی برای تحیّت فَسْتوس بقَیصَرِیّه آمدند * وچون روزی بسیار در آنجا توقّف

نمودند فَسْتوس برای پادشاه مقدّمهٔ پولُس را بیان کرده کفت مردیست که فِیلَکْس
۱۵ اورا در بند کذاشته است * که در بارهٔ او وقتیکه باورشلیم آمدم رؤسای کَهَنَه
۱٦ ومشائخ یهود مرا خبر دادند وخواهش نمودند که بر او داوری شود * در جواب
ایشان کفتم که رومیانرا رسم نیست که احدیرا بسپارند قبل از آنکه مدّعی علیه
مدّعیان خودرا روبرو شود واورا فرصت دهند که ادّعای ایشانرا جواب کوید *
۱۷ پس چون ایشان در اینجا جمع شدند بیدرنك در روز دوّم بر مسند نشسته فرمودم
۱۸ تا آن شخص را حاضر کردند * ومدّعیانش بر پا ایستاده از آنچه من کمان میبردم
۱۹ هیچ ادّعاء بر وی نیاوردند * بلکه مسئلهٔ چند بر او ایراد کردند در بارهٔ مذهب
۲۰ خود و در حقّ عیسی نامیکه مرده است وپولُس میکوید که او زنده است * وچون
من در این کونه مسائل شكّ داشتم از او پرسیدم که آیا می خواهی باورشلیم بروی
۲۱ تا در آنجا این مقدّمه فیصل پذیرد * ولی چون پولُس رفع دعوی کرد که برای
محاکمهٔ اوغُسْطُس محفوظ ماند فرمان دادم که اورا نکاه بدارند تا اورا بحضور قَیصَر
۲۲ روانه نمایم * آغْریپاس به فَسْتوس کفت من نیز میخواهم این شخص‌را بشنوم ° کفت
۲۳ فردا اورا خواهی شنید * پس بامدادان چون آغْرِیپاس وبَرْنِیکی با حشمتی عظیم
آمدند وبدار الأستماع با مین باشیان وبزرکان شهر داخل شدند بفرمان فَسْتوس
۲٤ پولُس را حاضر ساختند * آنکاه فَسْتوس کفت ای آغْریپاس پادشاه وای همهٔ
مردمانی که نزد ما حضور دارید این شخص را می بینید که در بارهٔ او تمامیٔ جماعت
یهود چه در اورشلیم وچه در اینجا فریاد کرده از من خواهش نمودند که دیکر
۲۵ نباید زیست کند * ولیکن چون من در یافتم که او هیچ عملی مستوجب قتل نکرده
۲٦ است وخود به اوغُسْطُس رفع دعوی کرد اراده کردم که اورا بفرستم * وچون
چیزی درست ندارم که در بارهٔ او بخداوندکار مرقوم دارم از این جهت اورا نزد
شما وعلی الخصوص درحضور تو ای آغْرِیپاس پادشاه آوردم تا بعد از تفحّص شاید
۲۷ چیزی یافته بنکارم * زیرا مرا خلاف عقل مینماید که اسیریرا بفرستم وشکایتهائی که
بر اوست معروض ندارم *

باب بیست وششم

۱ آغْرِیپاس به پولُس کفت مرخّصی که کیفیت خودرا بکوئی پس پولُس دست

۲ خودرا دراز کرده حجّت خودرا بیان کرد* که ای آغرِیپاس پادشاه سعادت
خودرا در این میدانم که امروز در حضور تو حجّت بیاورم در بارهٔ همهٔ شکایتهائی
۳ که یهود از من میدارند* خصوصاً چون تو در همهٔ رسوم و مسائل یهود عالم
٤ هستی پس از تو مستدعی آنم که تحمّل فرموده مرا بشنوی* رفتار مرا از جوانی
چونکه از ابتداء درمیان قوم خود در اورشلیم بسر میبردم تمامیٔ یهود می دانند*
٥ و مرا از اوّل میشناسند هرگاه بخواهند شهادت دهند که بقانون پارساترین فرقهٔ
٦ دین خود فریسی میبودم* والحال بسبب امید آن وعدهٔ که خدا به اجداد ما داد
۷ برمن ادّعاء میکنند* وحال آنکه دوازده سبط ما شبانه روز بجدّ وجهد عبادت
میکنند محض امید تحصیل همین وعده که بجهة همین امید ای آغرِیپاس پادشاه یهود
۸ ۹ برمن ادّعاء میکنند* شما چرا محال میپندارید که خدا مردکانرا برخیزاند* من هم
درخاطر خود می پنداشتم که بنام عیسیٔ ناصری مخالفت بسیار کردن واجب است*
۱۰ چنانکه در اورشلیم هم کردم و از رؤسای کَهَنه قدرت یافته بسیاری از مقدّسین را
۱۱ در زندان حبس میکردم وچون ایشانرا میکشتند در فتوی شریك میبودم* و در
همهٔ کنایس بارها ایشانرا زحمت رسانیده مجبور میساختم که کفر کویند و بر ایشان
۱۲ بشدّت دیوانه کشته تا شهرهای بعید تعاقب میکردم* در این میان هنکامیکه با
۱۳ قدرت و اجازت از رؤسای کَهَنه بدمشق میرفتم* در راه ای پادشاه در وقت
ظهر نوریرا از آسمان دیدم درخشنده تر از خورشید که در دَور من و رفقایم تابید*
۱٤ وچون همه بر زمین افتادیم هاتفی را شنیدم که مرا بزبان عبرانی مخاطب ساخته
کفت ای شاؤل شاؤل چرا برمن جفا میکنی ترا بر میخها لکد زدن دشوار است*
۱۵ ۱٦ من کفتم خداوندا تو کیستی * کفت من عیسی هستم که تو برمن جفا میکنی* ولیکن
برخاسته برپا بایست زیراکه برتو ظاهر شدم تا ترا خادم وشاهد مقرّر کردانم برآن
۱۷ چیزهائیکه مرا در آنها دیدهٔ و برآنچه بتو در آن ظاهر خواهم شد* و ترا رهائی
خواهم داد از قوم و از امّتهائیکه ترا بنزد آنها خواهم فرستاد* تا چشمان ایشانرا
۱۸ باز کنی تا از ظلمت بسوی نور و از قدرت شیطان بجانب خدا برکردند تا آمرزش
۱۹ کناهان و میراثی درمیان مقدّسین بوسیلهٔ ایمانیکه برمن است بیابند* آنوقت ای
۲۰ آغرِیپاس پادشاه رؤیای آسمانیرا نافرمانی نورزیدم* بلکه نخست آنانیرا که در دمشق

بودند و در اورشلیم و در تمامیٔ مرز و بوم یهودیّه و اُمّتهارا نیز اعلام می نمودم که توبه
۲۱ کنند و بسوی خدا بازکشت نمایند و اعمال لایقهٔ توبه را بجا آورند* بسبب همین
۲۲ امور یهود مرا در هیکل کرفته قصد قتل من کردند* امّا از خدا اعانت یافته تا
امروز باقی ماندم وخورد و بزرکرا اعلام مینمایم وحرفی نمیکویم جز آنچه انبیاء وموسی
۲۳ کفتند که میبایست واقع شود* که مسیح میبایست زحمت بیند ونوبر قیامت مردکان
۲۴ کشته قوم وامّتهارا بنورْ اعلام نماید* چون او بدین سخنان حجّة خودرا می آورد
فَستوس باواز بلند کفت ای پولُس دیوانه هستی کثرت علم ترا دیوانه کرده است*
۲۵ کفت ای فَستوسِ کرامی دیوانه نیستم بلکه سخنان راستی وهوشیاریرا میکویم* زیرا
۲۶ پادشاهی که در حضور او بدلیری سخن میکویم از این امور مطّلع است چونکه مرا
یقین است که هیچ یك از این مقدّمات براو مخفی نیست زیراکه این امور در
۲۷ خلوت واقع نشد* ای اَغْرِیپاس پادشاه آیا به انبیاء ایمان آوردهٔ میدانم که ایمان
۲۸ داری* اَغْرِیپاس بپولُس کفت به قلیلْ ترغیب میکنی که من مسیحی بکردم*
۲۹ پولُس کفت از خدا خواهش میداشتم یا بقلیل یا بکثیر نه تنها تو بلکه جمیع این
۳۰ اشخاصیکه امروز سخن مرا می شنوند مثل من کردند جز این زنجیرها* چون اینرا
۳۱ کفت پادشاه ووالی وبَرْنِیکِی وسایر مجلسیان برخاسته* رفتند وبا یکدیکر
کفتکو کرده کفتند این شخص هیچ عملی مستوجب قتل یا حبس نکرده است*
۳۲ واَغْرِیپاس به فَسْتوس کفت اکر این مرد بقَیصَر رفع دعویٔ خود نمیکرد اورا آزاد
کردن ممکن میبود*

باب بیست وهفتم

۱ چون مقرّر شد که به اِیطالیا برویم پولُس وچند زندانیٔ دیکررا به یوزباشیٔ از سپاه
۲ اوغُسطُس که یولیوُس نام داشت سپردند* وبکشتیٔ اَدرامیتّینی که عازم بنادر آسیا
بود سوار شده کوچ کردیم واَرِسْتَرْخُس از اهل مکادونیّه از تَسالونیکی همراه ما بود*
۳ روز دیکر بصیدون فرود آمدیم ویولیوُس با پولُس ملاطفت نموده اورا اجازت
۴ داد که نزد دوستان خود رفته از ایشان نوازش یابد* واز آنجا روانه شده
۵ زیر قِپرُس کذشتیم زیراکه باد مخالف بود* واز دریای کنارِ قیلیقیّه وپَمْفِلیّه کذشته
۶ بمیرای لیکیّه رسیدیم* در آنجا یوزباشی کشتیٔ اِسکَنْدَرِیّه‌را یافت که به ایطالیا میرفت

۷ ومارا بر آن سوار کرد * وچند روز بآهستکی رفته بقِنِیدُس بمشقت رسیدیم وچون
۸ باد مخالف ما میبود در زیر کریت نزدیك سَلْمُونی راندیم * وبدشواری از آنجا
۹ کذشته بموضعیکه به بنادر حَسَنَه مسمّی و قریب بشهر لِسائیّه است رسیدیم * وچون
زمان منقضی شد و در این وقت سفر دریا خطرناك بود زیرا که ایّام روزه کذشته
۱۰ بود * پولُس ایشانرا نصیحت کرده کفت ای مردمان می بینم که در این سفر ضرر
۱۱ وخسران بسیار پیدا خواهد شد نه فقط بار وکشتی را بلکه جانهای مارا نیز * ولی
۱۲ یوزباشی ناخدا وصاحب کشتی را بیشتر از قول پولُس اعتناء نمود * وچون آن
بندر نیکو نبود که زمستانرا در آن بسر برند اکثر چنان مصلحت دانستند که از آنجا
نقل کنند تا اکر ممکن شود خودرا به فینیکس رسانیده زمستانرا در آنجا بسر برند که
۱۳ آن بندریست از کریت مواجه مغرب جنوبی و مغرب شمالی * وچون نسیم جنوبی
وزیدن کرفت کمان بردند که بمقصد خویش رسیدند پس لنکر برداشتیم واز کنارهٔ
۱۴ کریت کذشتیم * لیکن چیزی نه کذشت که بادی شدید که آنرا اُورُوکِلیدُون می
۱۵ نامند از بالای آن زدن کرفت * در ساعت کشتی ربوده شده رو بسوی باد
۱۶ نتوانست نهاد پس آنرا از دست داده بی اختیار رانده شدیم * پس در زیر جزیرهٔ که
کَلُودِی نام داشت دوان دوان رفتیم وبدشواری زورقرا در قبض خود آوردیم *
۱۷ وآنرا برداشته ومعونات را استعمال نموده کمر کشتی را بستند وچون ترسیدند که
به ریکزار سیرْتِس فرو روند حبال کشتی را فرو کشیدند وهمچنان رانده شدند *
۱۸ وچون طوفان بر ما غلبه مینمود روز دیکر بار کشتی را بیرون انداختند *
۱۹ ۲۰ وروز سیم بدستهای خود آلات کشتی را بدریا انداختیم * وچون روزهای بسیار
آفتاب وستارکانرا ندیدند وطوفانی شدید بر ما می افتاد دیکر هیچ امید نجات برای
۲۱ ما نماند * وبعد از کرسنکی بسیار پولُس درمیان ایشان ایستاده کفت ای مردمان
نخست میبایست سخن مرا پذیرفته از کریت نقل نکرده باشید تا این ضرر وخسران
۲۲ را نه بینید * اکنون نیز شمارا نصیحت میکنم که خاطر جمع باشید زیرا که هیچ ضرری
۲۳ بجان یکی از شما نخواهد رسید مکر بکشتی * زیرا که دوش فرشتهٔ آن خدائیکه از
۲۴ آن او هستم وخدمت اورا میکنم بمن ظاهر شده * کفت ای پولُس ترسان مباش زیرا
باید تو در حضور قیصر حاضر شوی واینك خدا همهٔ هم سفران ترا بتو بخشیده

۲۵ است * پس ای مردمان خوشحال باشید زیرا ایمان دارم که بهمان طور که بمن
۲۶ ۲۷ گفت واقع خواهد شد * لیکن باید در جزیرهٔ بیفتیم * وچون شب چهاردهم شد
وهنوز در دریای آدْرِیا بهرسو رانده میشدیم در نصف شب ملّاحان گمان بردند که
۲۸ خشکی نزدیکست * پس پیمایش کرده بیست قامت یافتند وقدری پیشتر رفته
۲۹ باز پیمایش کرده پانزده قامت یافتند * وچون ترسیدند که بصخرها بیفتیم از پشت
۳۰ کشتی چهار لنگر انداخته تمنّاء میکردند که روز شود * امّا چون ملّاحان قصد
داشتند که از کشتی فرار کنند و زورق را بدریا انداختند ببهانهٔ که لنگرها را از پیش
۳۱ کشتی بکَشند * پولُس یوزباشی وسپاهیانرا گفت اگر اینها درکشتی نمانند نجات شما
۳۲ ۳۳ ممکن نباشد * آنگاه سپاهیان ریسمانهای زورقرا بریده گذاشتند که بیفتد * چون روز
نزدیك شد پولُس از همه خواهش نمود که چیزی بخورند پس گفت امروز روز
۳۴ چهاردهم است که انتظار کشیده وچیزی نخورده گرسنه مانده اید * پس استدعای
من این است که غذا بخورید که عافیت برای شما خواهد بود زیرا که موئی از سر
۳۵ هیچ یك ازشما نخواهد افتاد * این بگفت ودرحضور همه نان گرفته خدارا شکر گفت
۳۶ ۳۷ و پاره کرده خوردن گرفت * پس همه قویّ دل گشته نیز غذا خوردند * وجملهٔ
۳۸ نفوس در کشتی دویست و هفتاد وشش بودیم * چون از غذا سیر شدند گندم را
۳۹ بدریا ریخته کشتیرا سبك کردند * امّا چون روز روشن شد زمینرا نشناختند لیکن
خلیجی دیدند که شاطئ داشت پس رای زدند که اگر ممکن شود کشتیرا بر آن
۴۰ برانند * وبند لنگرهارا بریده آنهارا در دریا گذاشتند وبندهای سکّانرا باز کرده
۴۱ وبادبانرا برای باد گشاده راه ساحل را پیش گرفتند * امّا کشتی را در مجمع بحرَین
به پایاب رانده مقدّم آن فروشده بیحرکت ماند ولی مؤخّرش از لطمهٔ امواج درهم
۴۲ شکست * آنگاه سپاهیان قصد قتل زندانیان کردند که مبادا کسی شنا کرده
۴۳ بگریزد * لیکن یوزباشی چون خواست پولُس را برهاند ایشانرا ازاین اراده
باز داشت وفرمود تا هرکه شناوری داند نخست خویشتن را بدریا انداخته
۴۴ بساحل رساند * وبعضی برتختها وبعضی برچیزهای کشتی وهمچنین همه بسلامتی
بخشکی رسیدند *

باب بیست وهشتم

۱ وچون رستکار شدند یافتند که جزیرهٔ مَلِیطَه نام دارد* وآن مردمان بَرْبَری
۲ با ما کمال ملاطفت نمودند زیرا بسبب باران که میبارید وسرما آتش افروخته همهٔ
۳ مارا پذیرفتند* چون پولُس مقداری هیزم فراهم کرده برآتش مینهاد بسبب حرارت
۴ افعیٔ بیرون آمده بر دستش چسپید* چون بَرْبَرِیان جانوررا از دستش آویخته
دیدند با یکدیکر میکفتند بلا شکّ این شخصْ خونی است که با اینکه از دریا رست
۵ عدل نمیکذارد که زیست کند* امّا آن جانوررا درآتش افکنده هیچ ضرر نیافت*
۶ پس منتظر بودند که او آماس کند یا بغتةً افتاده بمیرد ولی چون انتظار بسیار
۷ کشیدند ودیدند که هیچ ضرری بدو نرسید برکشته کفتند که خدائیست* ودر
آن نواحی املاك رئیس جزیره که پُوبْلِیُوس نام داشت بود که اومارا بخانهٔ خود
۸ طلبیده سه روز بمهربانی مهمانی نمود* از قضا پدر پُوبْلِیُوس را رنج تب واسهال
عارض شده خفته بود پس پولُس نزد وی آمده ودعا کرده ودست بر او کذارده
۹ اورا شفا داد* وچون این امر واقع شد سایر مریضانیکه درجزیره بودند آمده شفا
۱۰ یافتند* وایشان مارا اکرام بسیار نمودند وچون روانه میشدیم آنچه لازم بود برای
۱۱ ما حاضر ساختند* وبعد از سه ماه بکشتیٔ اسکَنْدَریّه که علامت جوزا
۱۲ داشت وزمستانرا در جزیره بسر برده بود سوار شدیم* وبسَراکُوس فرود آمده سه
۱۳ روز توقّف نمودیم* واز آنجا دَور زده به رِیغیُون رسیدیم وبعد از یکروز باد
۱۴ جنوبی وزیده روز دوّم وارد پوطیولی شدیم* ودر آنجا برادران یافته حسب
۱۵ خواهش ایشان هفت روز ماندیم وهمچنین به رُوم آمدیم* وبرادرانِ آنجا چون از
احوال ما مطّلع شدند به استقبال ما بیرون آمدند تا فُورَنِ اَپِّیُوس وسه دکّان
۱۶ وپولُس چون ایشانرا دید خدارا شکر نموده قویّ دل کشت* وچون به رُوم
رسیدیم یوزباشی زندانیانرا بسردار افواج خاصّه سپرد امّا پولُس‌را اجازت دادند که
۱۷ با یك سپاهی که محافظت او میکرد در منزل خود بماند* وبعد از سه روز پولُس
بزرکان یهودرا طلبید وچون جمع شدند بایشان کفت ای برادرانِ عزیز با وجودیکه
من هیچ عملی خلاف قوم ورسوم اجداد نکرده بودم همانا مرا در اورشلیم بسته

۱۸ بدستهای رومیان سپردند* ایشان بعد از تفحّص چون در من هیچ علّت قتل
۱۹ نیافتند اراده کردند که مرا رها کنند* ولی چون یهود مخالفت نمودند ناچار شده
۲۰ بقَیصَر رفع دعوی کردم نه تا آنکه از اُمّت خود شکایت کنم* اکنون بدین جهة
خواستم شمارا ملاقات کنم وسخن گویم زیراکه بجهة امید اسرائیل بدین زنجیر بسته
۲۱ شدم* ویرا کفتند ما هیچ نوشته در حقّ تو از یهودیّه نیافته ایم ونه کسی از برادرانیکه
۲۲ از آنجا آمدند خبری یا سخن بدی در بارهٔ تو کفته است* لیکن مصلحت دانستیم از
تو مقصود ترا بشنویم زیرا مارا معلوم است که این فرقه را در هر جا بد میکویند*
۲۳ پس چون روزی برای وی معیّن کردند بسیاری نزد او بمنزلش آمدند که برای
ایشان به ملکوت خدا شهادت داده شرح مینمود واز توراة موسی وانبیاء از صبح تا
۲۴ شام در بارهٔ عیسی اقامهٔ حجّت میکرد* پس بعضی بسخنان او ایمان آوردند وبعضی
۲۵ ایمان نیاوردند* وچون با یکدیکر معارضه میکردند از او جدا شدند بعد از آنکه
پولُس این یك سخن را کفته بود که روح القدس بوساطت اِشَعْیای نبیّ به اجداد
۲۶ ما نیکو خطاب کرده* کفته است که نزد اینقوم رفته بدیشان بکو بکوش خواهید
۲۷ شنید ونخواهید فهمید و نظرکرده خواهید نکریست ونخواهید دید* زیرا دل این
قوم غلیظ شده وبکوشهای سنکین میشنوند وچشمان خودرا برهم نهاده‌اند مبادا
بچشمان به بینند وبکوشها بشنوند وبدل بفهمند وبازکشت کنند تا ایشانرا شفا بخشم*
۲۸ پس بر شما معلوم باد که نجات خدا نزد اُمّتها فرستاده میشود وایشان خواهند
۲۹ شنید* چون اینرا کفت یهودیان رفتند وبا یکدیکر مباحثهٔ بسیار میکردند*
۳۰ امّا پولُس دو سالِ تمام در خانهٔ اجارهٔ خود ساکن بود وهرکه بنزد وی میآمد می
۳۱ پذیرفت* وبملکوت خدا موعظه مینمود وبا کمال دلیری در امور عیسی مسیح
خداوند بدون ممانعت تعلیم میداد*

رسالهٔ پولس رسول بروميان

باب اوّل

١ پولس غلام عيسى مسيح ورسول خوانده شده وجدا نموده شده براى انجيل خدا * ٢ که سابقًا وعدهٔ آنرا داده بود بوساطت انبياى خود درکتب مقدّسه * ٣ دربارهٔ
٤ پسر خود که بحسب جسم ازنسل داود متولّد شد * وبحسب روح قدّوسيّت پسر
٥ خدا بقوّت معروف کرديد از قيامت مردکان يعنى خداوند ما عيسى مسيح * که
٦ باو فيض ورسالترا يافتيم براى اطاعت ايمان درجميع امّتها بخاطر اسم او * که
٧ درميان ايشان شما نيز خوانده شدهٔ عيسى مسيح هستيد * بهمه که در روم محبوب خدا وخوانده شده ومقدّسيد فيض وسلامتى ازجانب پدر ما خدا وعيسى مسيح
٨ خداوند برشما باد * اوّل شکر ميکنم خداى خودرا بوساطت عيسى مسيح دربارهٔ
٩ همکئ شما که ايمان شما درتمام عالم شهرت يافته است * زيرا خدائيکه اورا بروح خود درانجيل پسرش خدمت ميکنم مرا شاهد است که چکونه پيوسته شمارا ياد
١٠ ميکنم * ودايمًا دردعاهاى خود مسئلت ميکنم که شايد الآن آخر بارادهٔ خدا
١١ سعادت يافته نزد شما بيايم * زيرا بسيار اشتياق دارم که شمارا ببينم تا نعمتى
١٢ روحانى بشما برسانم که شما استوار بکرديد * يعنى تا درميان شما تسلّى يابيم از ايمان
١٣ يکديکر ايمان من وايمان شما * لکن اى برادران نميخواهم که شما بيخبر باشيد ازاينکه مکرّرًا ارادهٔ آمدن نزد شما کردم وتا بحال ممنوع شدم تا ثمرى حاصل کنم
١٤ درميان شما نيزچنانکه درساير امّتها * زيراکه يونانيان وبَرْبَرِيان وحکما وجهلارا
١٥ هم مديونم * پس همچنين بقدر طاقت خود مستعدّم که شمارا نيزکه در روم هستيد
١٦ بشارت دهم * زيراکه از انجيل مسيح عار ندارم چونکه قوّت خداست براى نجات
١٧ هرکس که ايمان آورد اوّل يهود وپس يونانى * که درآن عدالت خدا مکشوف

میشود از ایمان تا ایمان چنانکه مکتوبست که عادل بایمان زیست خواهد نمود *
١٨ زیرا غضب خدا از آسمان مکشوف میشود برهر بیدینی و ناراستیٔ مردمانیکه
١٩ راستیرا در ناراستی باز میدارند * چونکه آنچه ازخدا میتوان شناخت در ایشان
٢٠ ظاهر است زیرا خدا آنرا برایشان ظاهر کرده است * زیراکه چیزهای نادیدهٔ او
یعنی قوّت سرمدی والوهیّتش ازحین آفرینش عالم بوسیلهٔ کارهای او فهمیده
٢١ ودیده میشود تا ایشانرا عذری نباشد * زیرا هرچند خدارا شناختند ولی اورا
چون خدا تمجید وشکرنکردند بلکه درخیالات خود باطل کردیده دل بیفهم ایشان
٢٢ ٢٣ تاریك کشت * ادّعای حکمت میکردند واحمق کردیدند * وجلال خدای
غیر فانیرا بشبیه صورت انسان فانی وطیور وبهایم وحشرات تبدیل نمودند *
٢٤ لهذا خدا نیز ایشانرا درشهوات دل خودشان بناپاکی تسلیم فرمود تا درمیان خود
٢٥ بدنهای خویشرا خوار سازند * که ایشان حقّ خدارا بدروغ مبدّل کردند
وعبادت وخدمت نمودند مخلوقرا بعوض خالقیکه تا ابدالآباد متبارکست آمین *
٢٦ ازاین سبب خدا ایشانرا بهوسهای خباثت تسلیم نمود بنوعیکه زنانشان نیز عمل
٢٧ طبیعیرا بآنچه خلاف طبیعت است تبدیل نمودند * وهمچنین مردان هم استعمال
طبیعیٔ زنانرا ترك کرده ازشهوات خود با یکدیکر سوختند ؞ مرد با مرد مرتکب
٢٨ اعمال زشت شده عقوبت سزاوار تقصیر خودرا درخود یافتند * وچون روا
نداشتند که خدارا دردانش خود نکاه دارند خدا ایشانرا بذهن مردود واکذاشت
٢٩ تا کارهای ناشایسته بجا آورند * مملوّ ازهر نوع ناراستی وشرارت وطمع وخباثت ؞
٣٠ پُرازحسد وقتل وجدال ومکر وبدخوئی * غمّازان وغیبت کنندکان ودشمنان
خدا واهانت کنندکان ومتکبّران ولافزنان ومبدعان شرّ ونامطیعان والدین *
٣١ ٣٢ بیفهم وبیوفا وبی الفت وبیرحم * زیرا هرچند انصاف خدارا میدانند که کنندکان
چنین کارها مستوجب موت هستند نه فقط آنهارا میکنند بلکه کنندکان‌را نیز خوش
میدارند *

باب دوّم

١ لهذا ای آدمی که حکم میکنی هرکه باشی عذری نداری زیراکه بآنچه بردیکری
حکم میکنی فتوی برخود میدهی زیرا تو که حکم میکنی همان کارهارا بعمل میآوری *

۲ ومیدانیم که حکم خدا برکنندکانِ چنین اعمال برحقّ است* پس ای آدمی که
۳ برکنندکان چنین اعمال حکم میکنی وخود همانرا میکنی آیا کمان میبری که تو ازحکم
۴ خدا خواهی رست* یا آنکه دولت مهربانی وصبر وحلم اورا ناچیز میشماری
۵ ونمیدانی که مهربانئ خدا ترا بتوبه میکشد* وبسبب قساوت ودل نا توبه‌کار خود
۶ غضبرا ذخیره میکنی برای خود در روز غضب وظهور داورئ عادلهٔ خدا* که
۷ بهرکس برحسب اعمالش جزا خواهد داد* امّا بآنانیکه با صبر در اعمال نیکو
۸ طالب جلال واکرام وبقابند حیات جاودانیرا* وامّا به اهل تعصّب که اطاعت
۹ راستی نمیکنند بلکه مطیع ناراستی میباشند خشم وغضب* وعذاب وضیق برهر
۱۰ نَفْس بشری که مرتکب بدی میشود اوّل بریهود وپس بریُونانی* لکن جلال
۱۱ واکرام وسلامتی برهر نیکوکار نخست بریهود وبر یونانی نیز* زیرا نزد خدا
۱۲ طرفداری نیست* زیرا آنانیکه بدون شریعت کناه کنند بیشریعت نیز هلاك
شوند وآنانیکه با شریعت کناه کنند از شریعت برایشان حکم خواهد شد*
۱۳ ازآنجهة که شنوندکان شریعت درحضور خدا عادل نیستند بلکه کنندکان شریعت
۱۴ عادل شمرده خواهند شد* زیرا هرکاه امّتهائیکه شریعت ندارند کارهای شریعترا
۱۵ بطبیعت بجا آرند اینان هرچند شریعت ندارند برای خود شریعت هستند* چونکه
ازایشان ظاهر میشود که عمل شریعت بردل ایشان مکتوب است وضمیر ایشان
نیز کواهی میدهد وافکار ایشان با یکدیکر یا مذمّت میکنند یا عذر میآورند*
۱۶ در روزیکه خدا رازهای مردمرا داوری خواهد نمود بوساطت عیسی مسیح برحسب
۱۷ بشارت من* پس اکر تو مسمّی بیهود هستی وبر شریعت تکیه میکنی وبخدا فخر
۱۸ مینمائی* وارادهٔ اورا میدانی واز شریعت تربیت یافته چیزهای افضلرا میکزینی*
۱۹ ویقین داری که خود هادئ کوران ونور ظلمتیان* ومؤدّب جاهلان ومعلّم اطفال
۲۰ هستی ودر شریعت صورت معرفت وراستیرا داری* پس ای کسیکه دیکرانرا
۲۱ تعلیم میدهی چرا خودرا نمیآموزی ووعظ میکنی که دزدی نباید کرد آیا خود
۲۲ دزدی میکنی* واز زنا کردن نهی میکنی آیا خود زانی نیستی واز بتها نفرت داری
۲۳ آیا خود معبدهارا غارت نمیکنی* وبشریعت فخر میکنی آیا بتجاوز از شریعت
۲۴ خدارا اهانت نمیکنی* زیراکه بسبب شما درمیان امّتها اسم خدارا کفر میکویند

۲۵ چنانکه مکتوبست * زیرا ختنه سودمند است هرگاه بشریعت عمل نمائی امّا اگر
۲٦ از شریعت تجاوز نمائی ختنهٔ تو نا مختونی گشته است * پس اگر نا مختونی احکام
۲۷ شریعترا نگاه دارد آیا نا مختونیٔ او ختنه شمرده نمیشود * ونا مختونیٔ طبیعی هرگاه
شریعترا بجا آرد حکم خواهد کرد بر تو که با وجود کتب وختنه از شریعت تجاوز
۲۸ میکنی * زیرا آنکه درظاهر است یهودی نیست وآنچه درظاهر درجسم است
۲۹ ختنه نی * بلکه یهود آنستکه در باطن باشد وختنه آنکه قلبی باشد در روح نه در
حرف که مدح آن نه از انسان بلکه از خداست *

باب سوّم

۱ پس برتریٔ یهود چیست ویا از ختنه چه فائده * بسیار از هرجهة اوّل آنکه ۲
۳ بدیشان کلام خدا امانت داده شده است * زیرا که چه بگوئیم اگر بعضی ایمان
٤ نداشتند آیا بی ایمانیٔ ایشان امانت خدارا باطل میسازد * حاشا بلکه خدا راستگو
باشد وهر انسان دروغگو چنانکه مکتوبست تا اینکه درسخنان خود مصدّق شوی
٥ ودر داوریٔ خود غالب آئی * لکن اگر ناراستیٔ ما عدالت خدارا ثابت میکند
چه گوئیم آیا خدا ظالم است وقتیکه غضب مینماید بطور انسان سخن میگویم *
٦ حاشا در این صورت خدا چگونه عالمرا داوری خواهد کرد * زیرا اگر بدروغ ۷
من راستیٔ خدا برای جلال او افزون شود پس چرا بر من نیز چون گناهکار حکم
۸ شود * وچرا نگوئیم چنانکه بعضی برما افترا میزنند وگمان میبرند که ما چنین
۹ میگوئیم بدی بکنیم تا نیکوئی حاصل شود که قصاص ایشان به انصاف است * پس
چه گوئیم آیا برتری داریم نه بهیچ وجه زیرا پیش ادّعاء وارد آوردیم که یهود
۱۰ ویونانیان هر دو بگناه گرفتارند * چنانکه مکتوبست که کسی عادل نیست یکی
۱۱ هم نی * کسی فهیم نیست کسی طالب خدا نیست * همه گمراه وجمیعاً باطل ۱۲
۱۳ گردیده اند نیکوکاری نیست یکی هم نی * گلوی ایشان گور گشاده است وبزبانهای
۱٤ خود فریب میدهند زهر مار در زیر لب ایشانست * ودهان ایشان پر از لعنت
۱۵ وتلخی است * پایهای ایشان برای خون ریختن شتابانست * هلاکت وپریشانی ۱٦
۱۷ درطریقهای ایشانست * وطریق سلامتیرا ندانسته اند * خداترسی درچشمانشان ۱۸

۱۹ نیست* الآن آگاه هستیم که آنچه شریعت میگوید به اهل شریعت خطاب میکند
۲۰ تا هر دهانی بسته شود وتمام عالم زیر قصاص خدا آیند* از آنجا که به اعمال
شریعت هیچ بشری در حضور او عادل شمرده نخواهد شد چونکه از شریعت
۲۱ دانستن گناه است* لکن الحال بدون شریعت عدالت خدا ظاهر شده است
۲۲ چنانکه توراة وانبیاء برآن شهادت میدهند* یعنی عدالت خدا که بوسیلهٔ ایمان
۲۳ بعیسی مسیح است بهمه وکلّ آنانیکه ایمان آورند زیراکه هیچ تفاوتی نیست* زیرا
۲٤ همه گناه کرده‌اند واز جلال خدا قاصر میباشند* وبفیض او مجّانًا عادل شمرده
۲۵ میشوند بوساطت آن فدیهٔ که در عیسی مسیح است* که خدا اورا از قبل معیّن
کرد تا کفّاره باشد بواسطهٔ ایمان بوسیلهٔ خون او تا آنکه عدالت خودرا ظاهر
۲٦ سازد بسبب فرو گذاشتن خطایای سابق درحین تحمّل خدا* برای اظهار عدالت
خود درزمان حاضر تا او عادل شود وعادل شمارد هر کسیرا که بعیسی ایمان
۲۷ آورد* پس جای فخر کجا است ◦ برداشته شده است ◦ بکدام شریعت ◦ آیا بشریعت
۲۸ اعمال نی بلکه بشریعت ایمان* زیرا یقین میدانیم که انسان بدون اعمال شریعت
۲۹ محض ایمان عادل شمرده میشود* آیا او خدای یهود است فقط مگر خدای امّتها
۳۰ هم نیست ◦ البتّه خدای امّتها نیز است* زیرا واحد است خدائیکه اهل ختنه‌را
۳۱ از ایمان ونا مختونانرا به ایمان عادل خواهد شمرد* پس آیا شریعترا به ایمان باطل
میسازیم ◦ حاشا ◦ بلکه شریعترا استوار میداریم*

باب چهارم

۱ ۲ پس چه چیزرا بگوئیم که پدرما ابراهیم بحسب جسم یافت* زیرا اگر ابراهیم
۳ به اعمال عادل شمرده شد جای فخر دارد امّا نه در نزد خدا* زیرا کتاب چه
٤ میگوید ابراهیم بخدا ایمان آورد وآن برای او عدالت محسوب شد* لکن برای
۵ کسیکه عمل میکند مزدش نه از راه فیض بلکه از راه طلب محسوب میشود* وامّا
کسیکه عمل نکند بلکه ایمان آورد باو که بیدینانرا عادل میشمارد ایمان او عدالت
٦ محسوب میشود* چنانکه داود نیز خوش حالئ آنکسرا ذکر میکند که خدا برای
۷ او عدالت محسوب میدارد بدون اعمال* خوشا بحال کسانیکه خطایای ایشان

۸ آمرزیده شد وکناهانشان مستور کردید * خوشا بحال کسیکه خداوند کناهرا بوی
۹ محسوب نفرماید * پس آیا این خوشحالی براهل ختنه کفته شد یا برای نا مختونان
۱۰ نیز زیرا میکوئیم ایمان ابراهیم بعدالت محسوب کشت * پس درچه حالت محسوب
۱۱ شد وقتیکه او درختنه بود یا در نامختونیء درختنه نی بلکه در نامختونی * وعلامت
ختنه‌را یافت تا مُهر باشد برآن عدالت ایمانیکه در نامختونی داشت تا او همهٔ
۱۲ نامختونانرا که ایمان آورند پدر باشد تا عدالت برای ایشان هم محسوب شود * وپدر
اهل ختنه نیز یعنی آنانیرا که نه فقط مختونند بلکه سالك هم میباشند برآثار ایمانی
۱۳ که پدر ما ابراهیم در نامختونی داشت * زیرا به ابراهیم وذریّت او وعدهٔ که او
۱٤ وارث جهان خواهد بود ازجهة شریعت داده نشد بلکه از عدالت ایمان * زیرا
۱۵ اکر اهل شریعت وارث باشند ایمان عاطل شد ووعده باطل * زیراکه شریعت
۱٦ باعث غضب است زیرا جائیکه شریعت نیست تجاوز هم نیست * واز اینجهة
از ایمان شد تا محض فیض باشد تا وعده برای همکیٔ ذریّت استوار شود نه مختص
۱۷ بذریّت شرعی بلکه بذریّت ایمانیٔ ابراهیم نیز که پدر جمیع ما است * (چنانکه
مکتوب است که ترا پدر امّتهای بسیار ساخته‌ام) درحضور آنخدائیکه باو ایمان آورد
۱۸ که مردکانرا زنده میکند ونا موجودانرا بوجود میخواند * که او درنا امیدی به امید
ایمان آورد تا پدر امّتهای بسیار شود برحسب آنچه کفته شد که ذریّت تو چنین
۱۹ خواهند بود * ودر ایمان کم قوّت نشده نظر کرد ببدن خود که در آنوقت مرده
۲۰ بود چونکه قریب بصد ساله بود وبه رَحِم مردهٔ سارَه * ودر وعدهٔ خدا از بی
۲۱ ایمانی شك ننمود بلکه قویّ الایمان کشته خدارا تمجید نمود * ویقین دانست که
۲۲ بوفای وعدهٔ خود نیز قادر است * واز اینجهة برای او عدالت محسوب شد *
۲۳ ۲٤ ولکن اینکه برای وی محسوب شد نه برای او فقط نوشته شد * بلکه برای ما نیز
که بما محسوب خواهد شد چون ایمان آوریم باو که خداوند ما عیسی‌را از مردکان
۲۵ برخیزانید * که بسبب کناهان ما تسلیم کردید وبسبب عادل شدن ما
برخیزانیده شد *

باب پنجم

۱ پس چونکه بایمان عادل شمرده شدیم نزد خدا سلامتی داریم بوساطت خداوند

۲ ما عیسی مسیح * که بوساطت او دخول نیز یافته‌ایم بوسیلهٔ ایمان درآن فیضیکه
۳ درآن پایداریم وبه امید جلال خدا فخر مینمائیم * ونه این تنها بلکه درمصیبتها هم
٤ فخر میکنیم چونکه میدانیم که مصیبت صبررا پیدا میکند * وصبر امتحانرا وامتحان
٥ امیدرا * وامید باعث شرمساری نمیشود زیراکه محبّت خدا دردلهای ما بروح
٦ القدس که بما عطا شد ریخته شده است * زیرا هنکامیکه ما هنوز ضعیف بودیم
۷ درزمان معیّن مسیح برای بیدینان وفات یافت * زیرا بعید است که برای شخص
عادل کسی بمیرد هرچند درراه مرد نیکو ممکنست کسی نیز جرأت کند که بمیرد *
۸ لکن خدا محبّت خودرا درما ثابت میکند از اینکه هنکامیکه ما هنوز کناهکار
۹ بودیم مسیح درراه ما مرد * پس چه قدر بیشتر الآن که بخون او عادل شمرده
۱۰ شدیم بوسیلهٔ او از غضب نجات خواهیم یافت * زیرا اکر درحالتیکه دشمن بودیم
به وساطت مرك پسرش با خدا صلح داده شدیم پس چه قدر بیشتر بعد از صلح
۱۱ یافتن بوساطت حیات او نجات خواهیم یافت * ونه همین فقط بلکه درخدا هم
فخر میکنیم بوسیلهٔ خداوند ما عیسی مسیح که بوساطت او الآن صلح یافته‌ایم *
۱۲ لهذا همچنانکه بوساطت یك آدم کناه داخل جهان کردید وبکناه موت * وباینکونه
۱۳ موت بر همهٔ مردم طاری کشت از آنجا که همه کناه کردند * زیرا قبل از شریعت کناه
۱٤ درجهان میبود لکن کناه محسوب نمیشود درجائیکه شریعت نیست * بلکه از آدم
تا موسی موت تسلّط میداشت برآنانی نیز که برمثال تجاوز آدم که نمونهٔ آن آینده
۱۵ است کناه نکرده بودند * ونه چنانکه خطا بود همچنان نعمت نیز باشد * زیرا اکر
بخطای یکشخص بسیاری مردند چه قدر زیاده فیض خدا وآن بخششیکه بفیض
۱٦ یك انسان یعنی عیسی مسیح است برای بسیاری افزون کردید * ونه اینکه مثل
آنچه از یك کناهکار سر زد همچنان بخشش باشد زیرا حکم شد از یك برای قصاص
۱۷ لکن نعمت از خطایای بسیار برای عدالت رسید * زیرا اکر بسبب خطای یك
نفر وبواسطهٔ آن یك موت سلطنت کرد چه قدر بیشتر آنانیکه افزونیٔ فیض
وبخشش عدالترا میپذیرند درحیات سلطنت خواهند کرد بوسیلهٔ یك یعنی عیسی
۱۸ مسیح * پس همچنانکه بیك خطا حکم شد برجمیع مردمان برای قصاص همچنین
۱۹ بیك عمل صالح بخشش شد برجمیع مردمان برای عدالت حیات * زیرا بهمین

قسمیکه از نافرمانیٔ یك شخص بسیاری کناهکار شدند همچنین نیز به اطاعت یك
۲ شخص بسیاری عادل خواهند کردید * امّا شریعت درمیان آمد تا خطا زیاده شود
۲۱ لکن جائیکه کناه زیاده کشت فیض بینهایت افزون کردید * تا آنکه چنانکه
کناه در موت سلطنت کرد همچنین فیض نیز سلطنت نماید بعدالت برای حیات
جاودانی بوساطت خداوند ما عیسی مسیح *

باب ششم

۱ پس چه کوئیم آیا درکناه بمانیم تا فیض افزون کردد * حاشا ه ما بانیکه ازکناه مردیم
۲ چکونه دیکر در آن زیست کنیم * یا نمیدانید که جمیع ما که در مسیح عیسی تعمید
۳ یافتیم درموت او تعمید یافتیم * پس چونکه درموت او تعمید یافتیم با او دفن
٤ شدیم تا آنکه بهمین قسمیکه مسیح بجلال پدر ازمردکان برخاست ما نیز درتازکیٔ
٥ حیات رفتار نمائیم * زیرا اکر برمثال موت او متّحد کشتیم هرآینه درقیامت وی
٦ نیز چنین خواهیم شد * زیرا اینرا میدانیم که انسانیّت کهنهٔ ما با او مصلوب شد
۷ تا جسد کناه معدوم کشته دیکر کناهرا بندکی نکنیم * زیرا هرکه مُرد ازکناه مبرّا
۸ شده است * پس هرکاه با مسیح مردیم یقین میدانیم که با او زیست هم خواهیم کرد *
۹ زیرا میدانیم که چون مسیح ازمردکان برخاست دیکر نمیمیرد وبعد ازاین موت براو
۱۰ تسلّطی ندارد * زیرا بآنچه مرد یکمرتبه برای کناه مرد وبآنچه زندکی میکند برای
۱۱ خدا زیست میکند * همچنین شما نیز خودرا برای کناه مرده انکارید امّا برای خدا
۱۲ درمسیح عیسی زنده * پس کناه درجسم فانیٔ شما حکمرانی نکند تا هوسهای آنرا
۱۳ اطاعت نمائید * واعضای خودرا بکناه مسپارید تا آلات ناراستی شوند بلکه
خودرا ازمردکان زنده شده بخدا تسلیم کنید واعضای خودرا تا آلات عدالت برای
۱٤ خدا باشند * زیرا کناه برشما سلطنت نخواهد کرد چونکه زیرشریعت نیستید بلکه
۱٥ زیر فیض * پس چه کوئیم آیا کناه بکنیم ازآنروکه زیر شریعت نیستیم بلکه زیر
۱٦ فیض ه حاشا * آیا نمیدانید که اکر خویشتنرا به بندکیٔ کسی تسلیم کرده اورا اطاعت
نمائید شما آنکسرا که اورا اطاعت میکنید بنده هستید خواه کناهرا برای مرك خواه
۱۷ اطاعترا برای عدالت * امّا شکر خدارا که هرچند غلامان کناه میبودید لیکن

۱۸ الان ازدل مطیع آنصورت تعلیم کردیده اید که بآن سپرده شده اید * واز کناه آزاد
۱۹ شده غلامان عدالت کشته‌اید * بطور انسان بسبب ضعف جسم شما سخن میکویم
زیرا همچنانکه اعضای خودرا ببندکئ نجاست وکناه برای کناه سپردید همچنین الان
۲۰ نیز اعضای خودرا ببندکئ عدالت برای قدوسیّت بسپارید * زیرا هنکامیکه
۲۱ غلامان کناه میبودید ازعدالت آزاد میبودید * پس آنوقت چه ثمر داشتید ازآن
۲۲ کارهائیکه الان ازآنها شرمنده اید که انجام آنها موت است * امّا الحال چونکه ازکناه
آزاد شده وغلامان خدا کشته‌اید ثمر خودرا برای قدوسیّت میآورید که عاقبت
۲۳ آن حیات جاودانی است * زیراکه مزد کناه موت است امّا نعمت خدا حیات
جاودانی درخداوند ما عیسی مسیح *

باب هفتم

۱ ای برادران آیا نمیدانید (زیراکه با عارفین شریعت سخن میکویم) که مادامیکه
۲ انسان زنده است شریعت بروی حکمرانی دارد* زیرا زن منکوحه برحسب شریعت
بشوهرِ زنده بسته است امّا هرکاه شوهرش بمیرد از شریعتِ شوهرش آزاد شود *
۳ پس مادامیکه شوهرش حیات دارد اکر بمرد دیکر پیوندد زانیه خوانده میشود لکن
هرکاه شوهرش بمیرد ازآن شریعت آزاد است که اکر بشوهری دیکر داده شود
۴ زانیه نباشد* بنابرین ای برادرانِ من شما نیز بوساطت جسد مسیح برای شریعت
مرده شدید تا خودرا بدیکری پیوندید یعنی با او که ازمردکان برخاست تا بجهة
۵ خدا ثمر آوریم* زیرا وقتیکه درجسم بودیم هوسهای کناهانیکه از شریعت بود
۶ دراعضای ما عمل میکرد تا بجهة موت ثمرآوریم * امّا الحال چون برای آنچیزیکه
درآن بسته بودیم مُردیم ازشریعت آزاد شدیم بحدّیکه درتازکئ روح بندکی میکنیم نه
۷ در کُهنکئ حرف * پس چه کوئیم آیا شریعت کناه است. حاشا بلکه کناهرا جز
بشریعت ندانستیم زیراکه شهوترا نمیدانستم اکر شریعت نمیکفت که طمع مورز*
۸ لکن کناه ازحکم فرصت جسته هرقسم طمعرا درمن پدید آورد زیرا بدون شریعت
۹ کناه مرده است* ومن ازقبل بدون شریعت زنده میبودم لکن چون حکم آمد
۱۰ کناه زنده کشت ومن مردم * وآنحکمیکه برای حیات بود همان مرا باعث موت

۱۱ کردید* زیرا کناه ازحکم فرصت یافته مرا فریب داد وبآن مرا کُشت* خلاصه
۱۲ شریعت مقدّس است وحکم مقدّس وعادل ونیکو* پس آیا نیکوئی برای من
۱۳ موت کردید. حاشا. بلکه کناه تا کناه بودنش ظاهر شود بوسیلهٔ نیکوئی برای من
۱۴ باعث مرك شد تا آنکه کناه بسبب حکم بغایت خبیث شود* زیرا میدانیم که
۱۵ شریعت روحانی است لکن من جسمانی وزیر کناه فروخته شده هستم* که آنچه
میکنم نمیدانم زیرا آنچه میخواهم نمیکنم بلکه کاربرا که ازآن نفرت دارم بجا میاورم*
۱۶ پس هرکاه کاربرا که نمیخواهم بجا میاورم شریعترا تصدیق میکنم که نیکواست* والحال
۱۷ من دیکر فاعل آن نیستم بلکه آن کناهیکه درمن ساکن است* زیرا میدانم که
۱۸ درمن یعنی درجسدم هیچ نیکوئی ساکن نیست زیراکه اراده درمن حاضر است
۱۹ امّا صورتِ نیکو کردن نی* زیرا آن نیکوئیرا که میخواهم نمیکنم بلکه بدیرا که
۲۰ نمیخواهم میکنم* پس چون آنچه‌را نمیخواهم میکنم من دیکر فاعل آن نیستم بلکه کناه
۲۱ که درمن ساکنست* لهذا این شریعترا مییابم که وقتیکه میخواهم نیکوئی کنم بدی
۲۲ نزد من حاضر است* زیرا برحسب انسانیّت باطنی بشریعت خدا خوشنودم*
۲۳ لکن شریعتی دیکر دراعضای خود میبینم که با شریعت ذهن من منازعه میکند ومرا
۲۴ اسیر میسازد بآن شریعت کناه که دراعضای من است* وای برمن که مرد شقی
۲۵ هستم. کیست که مرا از جسم این موت رهائی بخشد* خدارا شکر میکنم بوساطت
خداوند ما عیسی مسیح. خلاصه اینکه من بذهن خود شریعت خدارا بندکی میکنم
وامّا بجسم خود شریعت کناه‌را*

باب هشتم

۱ پس هیچ قصاص نیست برآنانیکه درمسیح عیسی هستند* زیراکه شریعتِ روح
۲ حیات درمسیح عیسی مرا ازشریعت کناه وموت آزاد کردانید* زیرا آنچه از
۳ شریعت محال بود چونکه بسبب جسم ضعیف بود خدا پسر خودرا در شبیه جسم
۴ کناه وبرای کناه فرستاده برکناه درجسم فتوی داد* تا عدالت شریعت کامل کردد
۵ درما یانیکه نه بحسب جسم بلکه برحسب روح رفتار میکنیم* زیرا آنانیکه برحسب جسم
هستند درچیزهای جسم تفکّر میکنند وامّا آنانیکه برحسب روح هستند درچیزهای

٦ روح * از آنجهة که تفکّر جسم موت است لکن تفکّر روح حیات وسلامتی است *
۷ زانرو که تفکّر جسم دشمنیٔ خدا است چونکه شریعتِ خدارا اطاعت نمیکند زیرا
۸ ۹ نمیتواند هم بکند * وکسانیکه جسمانی هستند نمیتوانند خدارا خوشنود سازند * لکن
شما در جسم نیستید بلکه در روح هرگاه روح خدا درشما ساکن باشد ۰ وهرگاه
۱۰ کسی روح مسیح را ندارد وی ازآن او نیست * واگر مسیح درشما است جسم بسبب
۱۱ گناه مرده است وامّا روح بسبب عدالت حیات است * واگر روح او که عیسی را
ازمردگان برخیزانید درشما ساکن باشد او که مسیح را از مردگان برخیزانید بدنهای
۱۲ فانیٔ شمارا نیز زنده خواهد ساخت بروح خود که درشما ساکن است * بنابرین
۱۳ ای برادران مدیون جسم نیستیم تا برحسب جسم زیست نمائیم * زیرا اگر برحسب
جسم زیست کنید هرآینه خواهید مرد لکن اگر افعال بدنرا بوسیلهٔ روح بکُشید
۱٤ همانا خواهید زیست * زیرا همهٔ کسانیکه از روح خدا هدایت میشوند ایشان
۱٥ پسران خدایند * ازآنروکه روح بندگیرا نیافته‌اید تا باز ترسان شوید بلکه روح
۱٦ پسر خواندگیرا یافته‌اید که بآن ابّا یعنی ای پدر ندا میکنیم * همان روح برروحهای
۱۷ ما شهادت میدهد که فرزندان خدا هستیم * وهرگاه فرزندانیم وارثان هم هستیم
یعنی وَرَثهٔ خدا وهم ارث با مسیح اگر شریک مصیبتهای او هستیم تا درجلال وی
۱۸ نیز شریک باشیم * زیرا یقین میدانم که دردهای زمان حاضر نسبت بآن جلالیکه
۱۹ درما ظاهر خواهد شد هیچ است * زیراکه انتظار خلقت منتظر ظهور پسران
۲۰ خدا میباشد * زیرا خلقت مطیع بطالت شد نه به ارادهٔ خود بلکه بخاطر او که
۲۱ آنرا مطیع گردانید * درامید که خودِ خلقت نیز ازقید فساد خلاصی خواهد یافت
۲۲ تا درآزادیٔ جلال فرزندان خدا شریک شود * زیرا میدانیم که تمام خلقت تا
۲۳ الآن باهم درآه کشیدن ودرد زه میباشند * ونه این فقط بلکه ما نیز که نوبر
روح را یافته‌ایم درخود آه میکشیم درانتظار پسر خواندگی یعنی خلاصیٔ جسم خود *
۲٤ زیراکه به امید نجات یافتیم لکن چون امید دیده شد دیگر امید نیست زیرا آنچه
۲٥ کسی بیند چرا دیگر درامید آن باشد * امّا اگر امید چیزیرا داریم که نمیبینیم با
۲٦ صبر انتظار آن میکشیم * وهمچنین روح نیز ضعف مارا مدد میکند زیراکه آنچه
دعا کنیم بطوریکه میباید نمیدانیم لکن خود روح برای ما شفاعت میکند بنالهائیکه

۲۷ نمیشود بیان کرد* واو که تفحّص کنندهٔ دلهاست فکر روح را میداند زیرا که او برای
۲۸ مقدّسین برحسب ارادهٔ خدا شفاعت میکند* ومیدانیم که بجهة آنانیکه خدارا
دوست میدارند وبحسب ارادهٔ او خوانده شده اند همهٔ چیزها برای خیریّت (ایشان)
۲۹ باهم درکار میباشند* زیرا آنانیرا که ازقبل شناخت ایشانرا نیز پیش معیّن فرمود
۳۰ تا بصورت پسرش متشکّل شوند تا او نخستزاده از برادران بسیار باشد* وآنانیرا
که ازقبل معیّن فرمود ایشانرا هم خواند و آنانیرا که خواند ایشانرا نیز عادل
۳۱ کردانید وآنانیرا که عادل کردانید ایشانرا نیز جلال داد* پس باین چیزها چه
۳۲ کوئیم• هرکاه خدا باما است کیست بضدّ ما* اوکه پسر خودرا دریغ نداشت بلکه
۳۳ اورا در راه جمیع ما تسلیم نمود چکونه با وی همه چیزرا بما نخواهد بخشید* کیست که
۳۴ بر برکزیدکان خدا مدّعی شود• آیا خدا که عادل کننده است* کیست که برایشان
فتوی دهد• آیا مسیح که مُرد بلکه نیز برخاست آنکه بدست راست خدا هم هست
۳۵ ومارا نیز شفاعت میکند* کیست که مارا ازمحبّت مسیح جدا سازد• آیا مصیبت یا
۳۶ دل تنکی یا جفا یا قحط یا عریانی یا خطر یا شمشیر* چنانکه مکتوبست که بخاطر
۳۷ تو تمام روز کُشته ومثل کوسفندان ذبحی شمرده میشویم* بلکه درهمهٔ این امور ازحدّ
۳۸ زیاده نصرت یافتیم بوسیلهٔ اوکه مارا محبّت نمود* زیرا یقین میدانم که نه موت ونه
حیات ونه فرشتکان ونه رؤساء ونه قدرتها ونه چیزهای حال ونه چیزهای آینده*
۳۹ ونه بلندی ونه پستی ونه هیچ مخلوق دیکر قدرت خواهد داشت که مارا ازمحبّت
خدا که درخداوند ما مسیح عیسی است جدا سازد*

باب نهم

۱ درمسیح راست میکویم ودروغ نی وضمیرمن درروح القدس مرا شاهد است*
۲-۳ که مرا غمی عظیم ودردلم وجع دائمیست* زیرا راضی هم میبودم که خود ازمسیح
۴ محروم شوم درراه برادرانم که بحسب جسم خویشان منند* که ایشان اسرائیلی اند
وپسر خواندکی وجلال وعهدها وامانت شریعت وعبادت ووعدها ازآنِ ایشان
۵ است* که پدران ازآن ایشانند وازایشان مسیح بحسب جسم شد که فوق ازهمه
۶ است خدای متبارك تا ابد الآباد• آمین* ولکن چنین نیست که کلام خدا ساقط

٧ شده باشد زیرا همه که ازاسرائیل اند اسرائیلی نیستند* ونه نسل ابراهیم تماماً فرزند
٨ هستند بلکه نسل تو دراسحق خوانده خواهند شد* یعنی فرزندان جسم فرزندان
٩ خدا نیستند بلکه فرزندان وعده ازنسل محسوب میشوند* زیرا کلام وعده این
١٠ است که موافق چنین وقت خواهم آمد وساره را پسری خواهد بود* ونه این
١١ فقط بلکه رِفقه نیز چون ازیك شخص یعنی ازپدر ما اسحق حامله شد* زیرا
هنگامیکه هنوز تولّد نیافته بودند وعملی نیك یا بد نکرده تا ارادهٔ خدا برحسب
١٢ اختیار ثابت شود نه ازاعمال بلکه ازدعوت کننده* بدو گفته شد که بزرگتر
١٣ کوچکتررا بندگی خواهد نمود* چنانکه مکتوبست یعقوبرا دوست داشتم امّا
١٤ عیصورا دشمن* پس چه گوئیم آیا نزد خدا بی‌انصافی است، حاشا* زیرا
١٥ بموسی میگوید رحم خواهم فرمود برهرکه رحم کنم ورأفت خواهم نمود برهرکه رأفت
١٦ نمایم* لاجرم نه ازخواهش کننده ونه ازشتابنده است بلکه ازخدای رحم کننده*
١٧ زیرا کتاب بفرعون میگوید برای همین ترا برانگیختم تا قوّت خودرا درتو ظاهرسازم
١٨ وتا نام من درتمام جهان ندا شود* بنابرین هرکرا میخواهد رحم میکند وهرکرا
١٩ میخواهد سنگدل میسازد* پس مرا میگوئی دیگرچرا ملامت میکند زیرا کیست
٢٠ که با ارادهٔ او مقاومت نموده باشد* نی بلکه تو کیستی ای انسان که با خدا
٢١ معارضه میکنی آیا مصنوع بصانع میگوید که چرا مرا چنین ساختی* یا کوزه‌گر
٢٢ اختیار برگِل ندارد که ازیك خمیره ظرفی عزیز وظرفی ذلیل بسازد* واگرخدا
چون اراده نمود که غضب خودرا ظاهرسازد وقدرت خویشرا بشناساند ظروف
٢٣ غضبرا که برای هلاکت آماده شده بود بحلم بسیار متحمّل گردید* وتا دولت
جلال خودرا بشناساند برظروف رحمتیکه آنهارا ازقبل برای جلال مستعدّ نمود*
٢٤ وآنهارا نیز دعوت فرمود یعنی ما نه ازیهود فقط بلکه ازامّتها نیز* چنانکه درهوشع
٢٥ هم میگوید آنانیرا که قوم من نبودند قوم خود خواهم خواند واورا که دوست
٢٦ نداشتم محبوبهٔ خود* وجائیکه بایشان گفته شد که شما قوم من نیستید درآنجا پسران
٢٧ خدای حیّ خوانده خواهند شد* واشعیاء نیز درحقّ اسرائیل ندا میکند که هرچند
٢٨ عدد بنی اسرائیل مانند ریك دریا باشد لکن بقیّهٔ نجات خواهند یافت* زیرا
٢٩ خداوند کلام خودرا تمام ومنقطع ساخته برزمین بعمل خواهد آورد* وچنانکه

اشعیاء پیش اخبار نمود که اکر ربّ الجنود برای ما نسلی نمیکذارد هرآینه مثل سدوم
٣٠ میشدیم و مانند غَمورَه میکشتیم * پس چه کوئیم امتهائیکه درپی عدالت نرفتند
٣١ عدالترا حاصل نمودند یعنی عدالتیکه ازایمانست * لکن اسرائیل که درپی شریعت
٣٢ عدالت میرفتند بشریعت عدالت نرسیدند * ازچه سبب • ازاینجهة که نه ازراه
ایمان بلکه ازراه اعمالِ شریعت آنرا طلبیدند زیراکه بسنك مصادم لغزش خوردند *
٣٣ چنانکه مکتوب است که اینك درصهیون سنکی مصادم وصخرهٔ لغزش مینهم وهر
که براو ایمان آورد خجل نخواهد کردید *

باب دهم

١ ای برادران خوشئ دل من ودعای من نزد خدا بجهة اسرائیل برای نجات
٢ ایشانست * زیرا بجهة ایشان شهادت میدهم که برای خدا غیرت دارند لکن نه
٣ ازروی معرفت * زیراکه چون عدالت خدارا نشناخته میخواستند عدالت خودرا
٤ ثابت کنند مطیع عدالت خدا نکشتند * زیراکه مسیح است انجام شریعت بجهة
٥ عدالت برای هرکس که ایمان آورد * زیرا موسی عدالت شریعترا بیان میکند که
٦ هرکه باین عمل کند دراین خواهد زیست * لکن عدالت ایمان بدینطور سخن
میکوید که درخاطر خود مکو کیست که بآسمان صعود کند یعنی تا مسیح را فرود
٧ آورد * یا کیست که بهاویه نزول کند یعنی تا مسیحرا ازمردکان برآورد * لکن چه
٨ میکوید • اینکه کلام نزد تو ودر دهانت ودر قلبِ تواست یعنی اینکلام ایمان که
٩ بآن وعظ میکنیم * زیرا اکر بزبان خود عیسی خداوندرا اعتراف کنی ودر دل
١٠ خود ایمان آوری که خدا اورا ازمردکان برخیزانید نجات خواهی یافت * چونکه
١١ بدل ایمان آورده میشود برای عدالت وبزبان اعتراف میشود بجهة نجات * وکتاب
١٢ میکوید هرکه باو ایمان آورد خجل نخواهد شد * زیراکه دریهود ویونانی تفاوتی
نیست که همان خداوند خداوندِ همه است ودولتمند است برای همه که نام اورا
١٣ میخوانند * زیرا هرکه نام خداوندرا بخواند نجات خواهد یافت * پس چکونه
١٤ بخوانند کسیراکه باو ایمان نیاورده‌اند وچکونه ایمان آورند بکسیکه خبر اورا نشنیده‌اند
١٥ وچکونه بشنوند بدون واعظ * وچکونه وعظ کنند جز اینکه فرستاده شوند

چنانکه مکتوب است که چه زیبا است پایهای آنانیکه بسلامتی بشارت میدهند
١٦ و بچیزهای نیکو مژده میدهند* لکن همه بشارت‌را کوش نکرفتند زیرا اِشَعیاه
١٧ میکوید خداوندا کیست که اخبار مارا باور کرد* لهذا ایمان از شنیدن است
١٨ و شنیدن از کلام خدا* لکن میکویم آیا نشنیدند البتّه شنیدند. صوت ایشان
١٩ در تمام جهان منتشر کردید و کلام ایشان تا اقصای ربع مسکون رسید* و میکویم
آیا اسرائیل ندانسته‌اند. اوّل موسی میکوید من شمارا بغیرت میآورم بآنکه امّتی نیست
٢٠ و برقوم بیفهم شمارا خشمکین خواهم ساخت* و اِشَعیاه نیز جرأت کرده میکوید
٢١ آنانیکه طالب من نبودند مرا یافتند و بکسانیکه مرا نطلبیدند ظاهر کردیدم* امّا
درحقّ اسرائیل میکوید تمام روز دستهای خودرا دراز کردم بسوی قومی نامطیع
و مخالف*

باب یازدهم

١ پس میکویم آیا خدا قوم خودرا ردّ کرد. حاشا. زیراکه من نیز اسرائیلی از اولاد
٢ ابراهیم از سبط بنیامین هستم* خدا قوم خودرا که از قبل شناخته بود ردّ نفرموده
است. آیا نمیدانید که کتاب در الیاس چه میکوید چکونه براسرائیل ازخدا استغاثه
٣ میکند* که خداوندا انبیای ترا کشته و مذبحهای ترا کنده اند و من بتنهائی
٤ مانده‌ام و در قصد جان من نیز میباشند* لکن وَحْی بدو چه میکوید. اینکه هفت
٥ هزار مرد بجهة خود نکاه داشتم که بنزد بَعْل زانو نزده‌اند* پس همچنین در زمان
٦ حاضر نیز بقیّتی بحسب اختیار فیض مانده است* و اکر از راه فیض است دیکر
از اعمال نیست وکرنه فیض دیکر فیض نیست. امّا اکر از اعمال است دیکر از فیض
٧ نیست و الّا عمل دیکر عمل نیست* پس مقصود چیست. اینکه اسرائیل آنچه را که
میطلبد نیافته است لکن برکزیدکان یافتند و باقی ماندکان سخت‌دل کردیدند*
٨ چنانکه مکتوب است که خدا بدیشان روح خواب آلود داد چشمانیکه نه بیند
٩ و کوشهائیکه نشنود تا امروز* و داود میکوید که مائدهٔ ایشان برای ایشان تله
١٠ و دام و سنك مصادم و عقوبت باد* چشمان ایشان تار شود تا نبینند و پشت
١١ ایشانرا دائمًا خم کردان* پس میکویم آیا لغزش خوردند تا بیفتند. حاشا. بلکه
١٢ از لغزش ایشان نجات به امّتها رسید تا در ایشان غیرت پدید آوَرَدْ* پس چون

لغزش ایشان دولتمندئ جهان کردید ونقصان ایشان دولتمندئ امتهاه بچند مرتبه زیادتر
۱۳ پریٔ ایشان خواهد بود* زیرا بشما ای امتها سخن میکویم پس از این روی که رسول
۱٤ امتها میباشم خدمت خودرا تجید مینمایم* تا شاید ابنای جنس خودرا بغیرت آورم
۱٥ وبعضی از ایشانرا برهانم* زیرا اکر ردّ شدن ایشان مصالحت عالم شد باز یافتن ایشان
۱٦ چه خواهد شد جز حیات از مردکان* وچون نوبر مقدّس است همچنان خمیره
۱۷ وهرکاه ریشه مقدّس است همچنان شاخه‌ها* وچون بعضی از شاخه‌ها بریده شدند
وتوکه زیتون برّی بودی درآنها پیوند کشتی ودر ریشه وچربیٔ زیتون شریك شدی*
۱۸ برشاخه‌ها فخر مکن واکر فخر کنی تو حامل ریشه نیستی بلکه ریشه حامل تواست*
۱۹ پس میکوئی که شاخه‌ها بریده شدند تا من پیوند شوم* آفرین بجهة بی ایمانی بریده
۲۰
۲۱ شدند وتو محض ایمان پایدار هستی* مغرور مباش بلکه بترس* زیرا اکر خدا
۲۲ برشاخه‌های طبیعی شفقت نفرمود برتو نیز شفقت نخواهد کرد* پس مهربانی
وسختیٔ خدارا ملاحظه نما امّا سختی برآنانیکه افتادند امّا مهربانی برتو اکر درمهربانی
۲۳ ثابت باشی والاّ تو نیز بریده خواهی شد* واکر ایشان نیز در بی ایمانی نمانند باز
۲٤ پیوند خواهند شد زیرا خدا قادر است که ایشانرا بار دیکر به پیوندد* زیرا اکر
تو از زیتون طبیعیٔ برّی بریده شده برخلاف طبع بزیتون نیکو پیوند کشتی بچند مرتبه
۲٥ زیادتر آنانیکه طبیعی‌اند در زیتون خویش پیوند خواهند شد* زیرا ای برادران
نمیخواهم شما از این سرّ بیخبر باشید که مبادا خودرا دانا انکارید که مادامیکه پریٔ
۲٦ امتها درنیاید سختدلی بر بعضی از اسرائیل طاری کشته است* وهمچنین همکیٔ
اسرائیل نجات خواهند یافت چنانکه مکتوب است که از صهیون نجات دهندهٔ
۲۷ ظاهر خواهد شد وبیدینیرا از یعقوب خواهد برداشت* واین است عهد من با
۲۸ ایشان درزمانیکه کناهانشانرا بردارم* نظر به انجیل بجهة شما دشمنان اند لکن نظر
۲۹ به‌اختیار بخاطر اجداد محبوبند* زیراکه درنعمتها ودعوت خدا بازکشتن نیست*
۳۰ زیرا همچنانکه شما درسابق مطیع خدا نبودید والآن بسبب نافرمانیٔ ایشان رحمت
۳۱ یافتید* همچنین ایشان نیز الآن نافرمان شدند تا بجهة رحمتیکه برشما است
۳۲ برایشان نیز رحم شود* زیرا خدا همهرا درنافرمانی بسته است تا برهمه رحم
۳۳ فرماید* زهی عمق دولتمندی وحکمت وعلم خدا چه قدر بعید از غور رسی است

۲٤ احکام او وفوق ازکاوش است طریقهای وی * زیرا کیست که رای خداوندرا
۲۵ دانسته باشد یا که مشیر او شده * یا که سبقت جسته چیزی بدو داده تا باو
۲٦ بازداده شود * زیرا که ازاو وبه او وتا او همه چیزاست واورا تا ابد الاباد
جلال باد آمین *

باب دوازدهم

۱ لهذا ای برادران شمارا برحمتهای خدا استدعا میکنم که بدنهای خودرا قربانیٔ
۲ زندهٔ مقدّس پسندیدهٔ خدا بکذرانید که عبادت معقول شما است * وهمشکل
اینجهان مشوید بلکه بتازکیٔ ذهن خود صورت خودرا تبدیل دهید تا شما دریافت
۳ کنید که ارادهٔ نیکوی پسندیدهٔ کامل خدا چیست * زیرا بآن فیضیکه بمن عطا
شده است هر یکی از شمارا میکویم که فکرهای بلندتر از آنچه شایسته است مکنید
بلکه به‌اعتدال فکر نمائید به‌اندازهٔ آن بهرهٔ ایمان که خدا بهرکس قسمت فرموده
٤ است * زیرا همچنانکه دریك بدن اعضای بسیار داریم وهر عضویرا یك کار
۵ نیست * همچنین ما که بسیاریم یك جسد هستیم درمسیح امّا فردًا اعضای
٦ یکدیکر * پس چون نعمتهای مختلف داریم بحسب فیضیکه بما داده شد خواه
۷ نبوّت برحسب موافقت ایمان * یا خدمت درخدمت کذاری یا معلّم درتعلیم *
۸ ۹ یا واعظ درموعظه یا بخشنده بسخاوت یا پیشوا به‌اجتهاد یا رحم کننده بسرور * محبّت
۱۰ بیریا باشد ازبدی نفرت کنید وبه نیکوئی بپیوندید * با محبّت برادرانه یکدیکررا
۱۱ دوست دارید وهریك دیکریرا بیشتر ازخود اکرام بنماید * در اجتهاد کاهلی
۱۲ نورزید ودر روح سرکرم شده خداوندرا خدمت نمائید * درامید مسرور ودر
۱۳ مصیبت صابر ودر دعا مواظب باشید * مشارکت در احتیاجات مقدّسین کنید
۱٤ ودر مهمانداری ساعی باشید * برکت بطلبید برآنانیکه برشما جفا کنند * برکت
۱۵ ۱٦ بطلبید ولعن مکنید * خوشی کنید با خوشحالان وماتم نمائید با ماتمیان * برای
یکدیکر همان فکر داشته باشید ودرچیزهای بلند فکر مکنید بلکه با ذلیلان مدارا
۱۷ نمائید وخودرا دانا مشمارید * هیچکسرا بعوض بدی بدی مرسانید * پیش جمیع
۱۸ مردم تدارك کارهای نیکو بینید * اکر ممکنست بقدر قوّهٔ خود با جمیع خلق بصلح
۱۹ بکوشید * ای محبوبان انتقام خودرا مکشید بلکه خشمرا مهلت دهید زیرا مکتوب

۲۰ است خداوند میکوید که انتقام ازآن منست من جزا خواهم داد* پس اکر دشمن تو کرسنه باشد اورا سیر کن واکر تشنه است سیرابش نما زیرا اکر چنین کنی
۲۱ اخکرهای آتش برسرش خواهی انباشت* مغلوب بدی مشو بلکه بدیرا بنیکوئی مغلوب ساز*

باب سیزدهم

۱ هر شخص مطیع قدرتهای برتر بشود زیراکه قدرتی جز ازخدا نیست وآنهائیکه
۲ هست ازجانب خدا مرتّب شده است* حتّی هرکه با قدرت مقاومت نماید مقاومت
۳ با ترتیب خدا نموده باشد وهرکه مقاومت کند حکم برخود آورد* زیرا ازحکّام عمل نیکورا خوفی نیست بلکه عمل بدرا پس اکر میخواهی که ازآن قدرت ترسان
٤ نشوی نیکوئی کن که ازاو تحسین خواهی یافت* زیرا خادم خداست برای تو بنیکوئی لکن هرکاه بدی کنی بترس چونکه شمشیررا عبث برنمیدارد زیرا او خادم
۵ خداست وبا غضب انتقام از بدکاران میکشد* لهذا لازمست که مطیع او شوی
٦ نه بسبب غضب فقط بلکه بسبب ضمیر خود نیز* زیراکه باین سبب باج نیز
۷ میدهید چونکه خدّام خدا ومواظب درهمین امر هستند* پس حقّ هرکسرا باو ادا کنید. باجرا بمستحقّ باج وجزیه‌را بمستحقّ جزیه وترس‌را بمستحقّ ترس وعزّترا
۸ بمستحقّ عزّت* مدیون احدی بچیزی مشوید جز بمحبّت نمودن با یکدیکر زیرا
۹ کسیکه دیکریرا محبّت نماید شریعترا بجا آورده باشد* زیراکه زنا مکن. قتل مکن. دزدی مکن. شهادت دروغ مده. طمع مورز وهر حکمی دیکر که هست همه شامل
۱۰ است در اینکلام که همسایهٔ خودرا چون خود محبّت نما* محبّت به همسایهٔ خود
۱۱ بدی نمیکند پس محبّت تکمیل شریعت است* وخصوصاً چون وقترا میدانید که الحال ساعت رسیده است که مارا باید ازخواب بیدار شویم زیراکه الآن نجات
۱۲ ما نزدیکتر است ازآنوقتیکه ایمان آوردیم* شب منقضی شد وروز نزدیك آمد
۱۳ پس اعمال تاریکی‌را بیرون کرده اسلحهٔ نوررا بپوشیم* وبا شایستکی رفتار کنیم
۱٤ چنانکه در روزه نه در بزمها وسکرها وفسق وفجور ونزاع وحسد* بلکه عیسی مسیح خداوندرا بپوشید وبرای شهوات جسمانی تدارك نبینید*

باب چهاردهم

١ وکسیرا که در ایمان ضعیف باشد بپذیرید لکن نه برای محاجّه در مباحثات*
٢ یکی ایمان دارد که همه چیزرا باید خورد امّا آنکه ضعیف است بُقُول میخورد*
٣ پس خورنده نا خورنده‌را حقیر نشمارد و نا خورنده برخورنده حکم نکند زیرا خدا
٤ اورا پذیرفته است* تو کیستی که بربندهٔ کسی دیگر حکم میکنی او نزد آقای خود
ثابت یا ساقط میشود لیکن استوار خواهد شد زیرا خدا قادر است که اورا ثابت
٥ نماید* یکی یکروزرا از دیگری بهتر میداند ودیگری هر روزرا برابر میشمارد پس
٦ هرکس درذهن خود متیقّن بشود* آنکه روزرا عزیز میداند بخاطر خداوند
عزیزش میدارد وآنکه روزرا عزیز نمیدارد هم برای خداوند نمیدارد وهرکه
میخورد برای خداوند میخورد زیرا خدارا شکر میکوید وآنکه نمیخورد برای خداوند
٧ نمیخورد وخدارا شکر میکوید* زیرا احدی ازما بخود زیست نمیکند وهیچکس
٨ بخود نمیمیرد* زیرا اکر زیست کنیم برای خداوند زیست میکنیم واکر بمیریم برای
٩ خداوند میمیریم پس خواه زنده باشیم خواه بمیریم ازآن خداوندیم* زیرا برای همین
١٠ مسیح مرد وزنده کشت تا برزندکان ومردکان سلطنت کند* لکن تو چرا بربرادر
خود حکم میکنی یا تو نیز چرا برادر خودرا حقیر میشماری زانروکه همه پیش مسند
١١ مسیح حاضر خواهیم شد* زیرا مکتوبست خداوند میکوید بحیات خودم قسم که
١٢ هر زانوئی نزد من خم خواهد شد وهر زبانی بخدا اقرار خواهد نمود* پس هر یکی
١٣ ازما حساب خودرا بخدا خواهد داد* بنابرین بریکدیکر حکم نکنیم بلکه حکم
١٤ کنید باینکه کسی سنکی مصادم یا لغزشی در راه برادر خود ننهد* میدانم ودر
عیسی خداوند یقین میدارم که هیچ چیز درذات خود نجس نیست جز برای
١٥ آنکسیکه آنرا نجس پندارد برای او نجس است* زیرا هرکاه برادرت بخوراك آزرده
شود دیکر بمحبّت رفتار نمیکنی، بخوراك خود هلاك مساز کسیرا که مسیح درراه او
١٦ ١٧ بمرد* پس مکذارید که نیکوئی شما را بد کویند* زیرا ملکوت خدا اکل وشرب
١٨ نیست بلکه عدالت وسلامتی وخوشی در روح القدس* زیرا هرکه در این امور
١٩ خدمت مسیح را کند پسندیدهٔ خدا ومقبول مردم است* پس آن اموریرا که منشاء

سلامتی وبنای یکدیکر است پیروی نمائید* بجهة خوراك كار خدارا خراب مساز البتّه همه چیز پاکست لیکن بداست برای آنشخص که برای لغزش میخورد* کوشت نخوردن وشراب ننوشیدن وکاری نکردن که باعث ایذاء یا لغزش یا ضعف برادرت باشد نیکو است* آیا تو ایمان داری پس برای خودت در حضور خدا آنرا بدار زیرا خوشا بحال کسیکه برخود حکم نکند درآنچه نیکو میشمارد* لکن آنکه شك دارد اکر بخورد ملزم میشود زیرا بایمان نمیخورد وهرچه از ایمان نیست کناه است*

باب پانزدهم

وما که توانا هستیم ضعفهای ناتوانانرا متحمّل بشویم وخوشیٔ خودرا طالب نباشیم* هر یکی ازما همسایهٔ خودرا خوش بسازد در آنچه برای بنا نیکو است* زیرا مسیح نیز خوشیٔ خودرا طالب نمیبود بلکه چنانکه مکتوب است ملامتهای ملامت کنندکان تو برمن طاری کردید* زیرا همهٔ چیزهائیکه از قبل مکتوب شد برای تعلیم ما نوشته شد تا بصبر وتسلّیٔ کتاب امیدوار باشیم* الآن خدای صبر وتسلّی شمارا فیض عطا کناد تا موافق مسیح عیسی با یکدیکر یکرای باشید* تا یکدل ویکزبان شده خدا وپدر خداوند ما عیسی مسیحرا تمجید نمائید* پس یکدیکررا بپذیرید چنانکه مسیح نیز مارا پذیرفت برای جلال خدا* زیرا میکویم عیسی مسیح خادم ختنه کردید بجهة راستیٔ خدا تا وعدهای اجدادرا ثابت کرداند* وتا امّتها خدارا تمجید نمایند بسبب رحمت او چنانکه مکتوب است که ازاینجهة ترا درمیان امّتها اقرار خواهم کرد وبنام تو تسبیح خواهم خواند* ونیز میکوید ای امّتها با قوم او شادمان شوید* وایضًا ای جمیع امّتها خداوندرا حمد کوئید وای تمامیٔ قومها اورا مدح نمائید* واِشَعیاء نیز میکوید که ریشهٔ یسّی خواهد بود وآنکه برای حکمرانیٔ امّتها مبعوث شود امید امّتها بروی خواهد بود* الآن خدای امید شمارا ازکمال خوشی وسلامتی در ایمان پر سازد تا بقوّت روح القدس در امید افزوده کردید* لکن ای برادرانِ منْ خود نیز دربارهٔ شما یقین میدانم که خود از نیکوئی مملوّ وپر ازکمال معرفت وقادر برنصیحت نمودن یکدیکر هستید* لیکن ای برادران بسیار جسارت ورزیده من خود نیز بشما جزئی

۱٦ نوشتم تا شمارا یاد آوری نمایم بسبب آن فیضیکه خدا بمن بخشیده است * تا خادم عیسی مسیح شوم برای امتّها وکهانت انجیل خدارا بجا آورم تا هدیهٔ امتّها مقبول
۱۷ افتد مقدس شده بروح القدس * پس بمسیح عیسی درکارهای خدا فخر دارم *
۱۸ زیرا جرأت نمیکنم که سخنی بگویم جز درآن اموریکه مسیح بواسطهٔ من بعمل آورد
۱۹ برای اطاعت امتّها در قول وفعل * بقوّت آیات ومعجزات وبقوّت روح خدا
۲۰ بحدّیکه از اورشلیم دور زده تا به اَلیرِکُون بشارت مسیحرا تکمیل نمودم * امّا حریص بودم که بشارت چنان بدهم نه در جائیکه اسم مسیح شهرت یافته بود مبادا بربنیاد
۲۱ غیری بنا نمایم * بلکه چنانکه مکتوب است آنانیکه خبر اورا نیافتند خواهند دید
۲۲ وکسانیکه نشنیدند خواهند فهمید * بنابرین بارها ازآمدن نزد شما ممنوع شدم *
۲۳ لکن چون الآن مرا در این ممالکْ دیگر جائی نیست وسالهای بسیار است که
۲٤ مشتاق آمدن نزد شما بوده‌ام * هرگاه به اِسپانیا سفر کنم بنزد شما خواهم آمد زیرا امیدوار هستم که شمارا درعبور ملاقات کنم وشما مرا بآنسوی مشایعت نمائید بعد
۲۵ ازآنکه ازملاقات شما اندکی سیر شوم * لکن الآن عازم اورشلیم هستم تا مقدّسینرا
۲٦ خدمت کنم * زیراکه اهل مکادونیه واخائیّه مصلحت دیدند که زکاتی برای مفلسین
۲۷ مقدّسین اورشلیم بفرستند * بدین رضا دادند وبدرستیکه مدیون ایشان هستند زیراکه چون امتّها ازروحانیّات ایشان بهرمند گردیدند لازم شد که درجسمانیّات
۲۸ نیزخدمت ایشانرا بکنند * پس چون اینرا انجام دهم واین ثمررا نزد ایشان ختم
۲۹ کنم از راه شما به اِسپانیا خواهم آمد * ومیدانم وقتیکه بنزد شما آیم درکمال برکت
۳۰ انجیل مسیح خواهم آمد * لکن ای برادران ازشما التماس دارم که بخاطر خداوند ما عیسی مسیح وبمحبّت روح (القدس) برای من نزد خدا دردعاها جدّ وجهد
۳۱ کنید * تا ازنافرمانان یهودیه رستکار شوم وخدمت من دراورشلیم مقبول مقدّسین
۳۲ افتد * تا برحسب ارادهٔ خدا با خوشی نزد شما برسم وبا شما استراحت یابم *
۳۳ وخدای سلامتی با همهٔ شما باد آمین *

باب شانزدهم

۱ وخواهر ما فیبیرا که خادمهٔ کلیسای درکَنخَریا است بشما میسپارم * تا اورا
۲ درخداوند بطور شایستهٔ مقدّسین بپذیرید ودر هرچیزیکه بشما محتاج باشد اورا

۳ اعانت کنید زیراکه او بسیاریرا وخود مرا نیز معاونت مینمود* سلام برسانید
۴ به پَرِسْکِلّا واَکیلا همکاران من در مسیح عیسی* که در راه جان من کردنهای
خودرا نهادند ونه من بتنهائی ممنون ایشان هستم بلکه همهٔ کلیساهای امّتها*
۵ کلیسارا که درخانهٔ ایشانست وحبیب من اَپَینِطُسْرا که برای مسیح نوبر آسیاست
۶ سلام رسانید* ومریمرا که برای شما زحمت بسیار کشید سلام کوئید*
۷ واَنْدرُونیکوس ویونیاس خویشان مرا که با من اسیر میبودند سلام نمائید که
۸ مشهور درمیان رسولان هستند وقبل از من در مسیح شدند* واَمپْلِیاسرا که
۹ در خداوند حبیب من است سلام رسانید* واُوربانُس که با ما درکار مسیح
۱۰ رفیقست واِسْتاخِیس حبیب مرا سلام نمائید* واَپَلّیس آزموده شده در مسیحرا
۱۱ سلام برسانید واهل خانهٔ اَرِسْتُبُولُسْرا سلام برسانید* وخویش من هِیرُودِیُونرا
سلام دهید وآنانیرا ازاهل خانهٔ نَرکِسُّوس که در خداوند هستند سلام رسانید*
۱۲ طَرِیفِینا وطَرِیفُوسارا که در خداوند زحمت کشیده‌اند سلام کوئید وپَرْسِیس
۱۳ محبوبه‌را که در خداوند زحمت بسیار کشید سلام دهید* وروفُس برگزیدهٔ
۱۴ در خداوند ومادر او ومرا سلام بکوئید* اَسِنْکَرِیطُسرا وفَلِیکون وهرْماس
۱۵ وپطْرُوباس وهَرْمِیس وبرادرانیکه با ایشانند سلام نمائید* فیلُولِکُسرا وجولیه
ونیریاس وخواهرش واولِمپاس وهمهٔ مقدّسانیکه با ایشانند سلام برسانید*
۱۶ ویکدیکررا ببوسهٔ مقدّسانه سلام نمائید وجمیع کلیساهای مسیح شمارا سلام
۱۷ میفرستند* لکن ای برادران از شما استدعا میکنم آن کسانیرا که منشاء تفاریق
ولغزشهای مخالف آن تعلیمیکه شما یافته‌اید میباشند ملاحظه کنید وازایشان
۱۸ اجتناب نمائید* زیراکه چنین اشخاص خداوند ما عیسی مسیحرا خدمت نمیکنند
بلکه شکم خودرا وبه الفاظ نیکو وسخنان شیرین دلهای ساده دلانرا میفریبند*
۱۹ زیراکه اطاعت شما درجمیع مردم شهرت یافته است پس در بارهٔ شما مسرور
شدم امّا آرزوی این دارم که در نیکوئی دانا ودر بدی ساده دل باشید*
۲۰ وخدای سلامتی بزودی شیطانرا زیر پایهای شما خواهد سائید* فیض خداوند
۲۱ ما عیسی مسیح با شما باد* تیموتاوُس همکار من ولوقا ویاسون وسوسیپاطِرُس
۲۲ که خویشان منند شمارا سلام میفرستند* من طَرْتیوس کاتب رساله شمارا درخداوند

٢٣ سلام میکویم* قایوس که مرا وتمام کلیسارا میزبان است شمارا سلام میفرستد
٢٤ واَرَسْطُس خزینه‌دار شهر وکُوأرطُس برادر بشما سلام میفرستند* الآن اورا که
قادر است که شمارا استوار سازد برحسب بشارت من وموعظهٔ عیسی مسیح مطابق
٢٥ کشف آن سرّیکه از زمانهای ازلی مخفی بود* لکن درحال مکشوف شد
وبوسیلهٔ کتب انبیاء برحسب فرمودهٔ خدای سرمدی بجمیع امّتها بجهة اطاعت ایمان
٢٦ آشکارا کردید* خدای حکیم وحیدرا بوسیلهٔ عیسی مسیح تاابد الآباد جلال باد
آمین*

رسالهٔ اوّل پولس رسول بقرنتیان

باب اوّل

۱ ۲ پولس به‌ارادهٔ خدا رسولِ خوانده شدهٔ عیسی مسیح وسُوسْتانِیس برادر* بکلیسای
خدا که درقُرِنتُس است از مقدّسین درمسیح عیسی که برای تقدّس خوانده شده‌اند
با همهٔ کسانیکه درهر جا نام خداوند ما عیسی مسیح‌را میخوانند که (خداوند) ما
۳ و(خداوند) ایشان است* فیض وسلامتی از جانب پدر ما خدا وعیسی مسیح
۴ خداوند برشما باد* خدای خودرا پیوسته شکر میکنم دربارهٔ شما برای آن فیض
۵ خدا که درمسیح عیسی بشما عطا شده است* زیرا شما از هر چیز دروی دولتمند
۶ شده‌اید درهر کلام ودر هر معرفت* چنانکه شهادت مسیح درشما استوار گردید*
۷ بحدّیکه درهیچ بخشش ناقص نیستید ومنتظر مکاشفهٔ خداوند ما عیسی مسیح
۸ میباشید* که او نیز شمارا تا بآخر استوار خواهد فرمود تا درروز خداوند ما عیسی
۹ مسیح بیملامت باشید* امین است خدائیکه شمارا بشراکت پسر خود عیسی مسیح
۱۰ خداوند ما خوانده است* لکن ای برادران ازشما استدعا دارم بنام خداوند
ما عیسی مسیح که همه یك سخن گوئید وشقاق درمیان شما نباشد بلکه دریك فکر
۱۱ ویك رای کامل شوید* زیرا که ای برادران من ازاهل خانهٔ خلُوئی دربارهٔ شما
۱۲ خبر بمن رسید که نزاعها درمیان شما پیدا شده است* غرض اینکه هر یکی ازشما
۱۳ میگوید که من ازپولس هستم ومن ازاَپُلّس ومن ازکیفا ومن ازمسیح* آیا مسیح
۱۴ منقسم شد یا پولُس درراه شما مصلوب گردید یا بنام پولس تعمید یافتید* خدارا
۱۵ شکر میکنم که هیچ یکی ازشمارا تعمید ندادم جز کِرِسْپُس وقایوس* که مبادا کسی
۱۶ گوید که بنام خود تعمید دادم* وخاندان اِسْتِیفانرا نیز تعمید دادم ودیگر یاد
۱۷ ندارم که کسیرا تعمید داده باشم* زیرا که مسیح مرا فرستاد نه تا تعمید دهم بلکه تا

١٨ بشارت رسانم. نه بحکمت کلام مبادا صلیب مسیح باطل شود* زیرا ذکر صلیب
١٩ برای هالکان حماقت است لکن نزد ما که ناجیان هستیم قوّت خداست* زیرا
٢٠ مکتوبست حکمت حکمارا باطل سازم وفهم فهیمانرا نابود کردانم* کجا است حکیم.
کجا کاتب. کجا مباحِث این دنیا. مکر خدا حکمت جهانرا جهالت نکردانیده است*
٢١ زیراکه چون برحسب حکمتِ خدا جهان از حکمت خود بمعرفت خدا نرسید خدا
٢٢ بدین رضا داد که بوسیلهٔ جهالتِ موعظه ایماندارانرا نجات بخشد* چونکه یهود
٢٣ آیتی میخواهند ویونانیان طالب حکمت هستند* لکن ما بمسیح مصلوب وعظ میکنیم
٢٤ که یهودرا لغزش وامّتهارا جهالت است* لکن دعوت شدکانرا خواه یهود
٢٥ وخواه یونانی مسیح قوّت خدا وحکمت خدا است* زیراکه جهالت خدا ازانسان
٢٦ حکیمتر است وناتوانیٔ خدا از مردم تواناتر* زیرا ای برادران دعوت خودرا
ملاحظه نمائید که بسیاری بحسب جسم حکیم نیستند وبسیاری توانا نی وبسیاری
٢٧ شریف نی* بلکه خدا جهّال جهانرا برکزید تا حکمارا رسوا سازد وخدا ناتوانان
٢٨ عالمرا برکزید تا توانایانرا رسوا سازد* وخسیسان دنیا ومحقّرانرا خدا برکزید بلکه
٢٩ ٣٠ نیستیهارا تا هستیهارا باطل کرداند* تا هیچ بشری درحضور او فخر نکند* لکن
ازاو شما هستید درعیسی مسیح که ازجانب خدا برای شما حکمت شده است وعدالت
٣١ وقدّوسیّت وفدا* تا چنانکه مکتوبست هرکه فخر کند درخداوند فخر نماید*

باب دوّم

١ ومن ای برادران چون بنزد شما آمدم با فضیلت کلام یا حکمت نیامدم چون
٢ شمارا بسرّ خدا اعلام مینمودم* زیرا عزیمت نکردم که چیزی درمیان شما دانسته
٣ باشم جز عیسی مسیح واورا مصلوب* ومن درضعف وترس ولرزش بسیار نزد شما
٤ شدم* وکلام ووعظ من بسخنان مقنع حکمت نبود بلکه ببرهان روح وقوّت*
٥ ٦ تا ایمان شما درحکمت انسان نباشد بلکه درقوّت خدا* لکن حکمتی بیان میکنیم نزد
کاملین امّا حکمتیکه ازاین عالم نیست ونه از رؤسای اینعالم که زایل میکردند*
٧ بلکه حکمت خدارا درسرّی بیان میکنیم یعنی آن حکمت مخفیرا که خدا پیش ازدهرها
٨ برای جلال ما مقدّر فرمود* که احدی از رؤسای این عالم آنرا ندانست زیرا

۹ اگر میدانستند خداوند جلالرا مصلوب نمیکردند* بلکه چنانکه مکتوبست چیزهائیرا که چشمی ندید وگوشی نشنید وبخاطر انسانی خطور نکرد یعنی آنچه خدا
۱۰ برای دوست داران خود مهیّا کرده است* امّا خدا آنهارا بروح خود برما کشف
۱۱ نموده است زیراکه روح همه چیز حتّی عمقهای خدارا نیز تفحّص میکند* زیرا کیست از مردمان که امور انسانرا بداند جز روح انسان که دروی میباشد همچنین
۱۲ نیز امور خدارا هیچکس ندانسته است جز روح خدا* لیکن ما روح جهانرا
۱۳ نیافتهایم بلکه آنروح که از خداست تا آنچه خدا بما عطا فرموده است بدانیم* که آنهارا نیز بیان میکنیم نه بسخنان آموخته شدهٔ از حکمت انسان بلکه بآنچه روح القدس
۱٤ میآموزد وروحانیهارا با روحانیها جمع مینمائیم* امّا انسان نفسانی امور روح خدارا نمیپذیرد زیراکه نزد او جهالت است وآنهارا نمیتواند فهمید زیرا حکم آنها از روح
۱۵ میشود* لکن شخص روحانی درهمه چیز حکم میکند وکسیرا دراو حکم نیست*
۱٦ زیرا کیست که فکر خداوندرا دانسته باشد تا اورا تعلیم دهد لکن ما فکر مسیحرا داریم*

باب سوّم

۱ ومن ای برادران نتوانستم بشما سخن گویم چون روحانیان بلکه چون جسمانیان
۲ وچون اطفال درمسیح* وشمارا بشیر خوراك دادم نه بگوشت زیراکه هنوز
۳ استطاعت آن نداشتید بلکه الحال نیز ندارید* زیراکه تا بحال جسمانی هستید چون درمیان شما حسد ونزاع وجدائیها است آیا جسمانی نیستید وبطریق انسان
٤ رفتار نمینمائید* زیرا چون یکی گوید من از پولس ودیگری من از اَپُلّس هستم آیا
۵ انسان نیستید* پس کیست پولس وکیست اَپُلّس جز خادمانیکه بواسطهٔ ایشان
٦ ایمان آوردید وبه اندازهٔ که خداوند بهرکس داد* من کاشتم واَپُلّس آبیاری کرد
۷ لکن خدا نموّ میبخشید* لهذا نه کارنده چیزیست ونه آب دهنده بلکه خدای
۸ رویاننده* وکارنده وسیرآب کننده یك هستند لکن هر یك اجرت خودرا بحسب
۹ مشقّت خود خواهند یافت* زیرا با خدا همکاران هستیم وشما زراعت خدا
۱۰ وعمارت خدا هستید* بحسب فیض خدا که بمن عطا شد چون معمار دانا بنیاد نهادم ودیگری برآن عمارت میسازد لکن هر کس با خبر باشد که چگونه عمارت

١١ میکند * زیرا بنیادی دیکر هیچکس نمیتواند نهاد جز آنکه نهاده شده است یعنی
١٢ عیسی مسیح * لکن اکر کسی برآن بنیاد عمارتی ازطلا یا نقره یا جواهر یا چوب
١٣ یاکیاه یاکاه بنا کند * کار هر کس آشکار خواهد شد زیراکه آنروز آنرا ظاهر خواهد
نمود چونکه آن باتش بظهور خواهد رسید وخود آتش عمل هر کسرا خواهد آزمود
١٤ که چکونه است * اکر کاریکه کسی برآن کذارده باشد بماند اجر خواهد یافت *
١٥ واکر عمل کسی سوخته شود زیان بدو وارد آید هرچند خود نجات یابد امّا چنانکه
١٦ از میان آتش * آیا نمیدانید که هیکل خدا هستید وروح خدا درشما ساکنست *
١٧ اکر کسی هیکل خدارا خراب کند خدا اورا هلاك سازد زیرا هیکل خدا مقدّس
١٨ است وشما آن هستید * زنهار کسی خودرا فریب ندهد اکر کسی از شما خودرا
١٩ دراین جهان حکیم پندارد جاهل بشود تا حکیم کردد * زیرا حکمت اینجهان نزد
خدا جهالت است چنانکه مکتوب است حکمارا بمکر خودشان کرفتار میسازد *
٢٠ وایضاً خداوند افکار حکمارا میداند که باطل است * پس هیچکس درانسان فخر
٢١
٢٢ نکند زیرا همه چیز ازآنِ شما است * خواه پولس خواه اَپُلُّس خواه کیفا خواه دنیا
خواه زندکی خواه موت خواه چیزهای حال خواه چیزهای آینده همه ازآنِ شما
٢٣ است * وشما از مسیح ومسیح از خدا میباشد *

باب چهارم

١ هر کس مارا چون خدّام مسیح ووکلای اسرار خدا بشمارد * ودیکر دروکلاء
٢
٣ باز پرس میشود که هر یکی امین باشد * امّا بجههٔ من کمتر چیزیست که از شما یا
٤ ازیوم بشر حکم کرده شوم بلکه برخود نیز حکم نمیکنم * زیراکه درخود عیبی نمیبینم لکن
٥ ازاین عادل شمرده نمیشوم بلکه حکم کنندهٔ من خداوند است * لهذا پیش ازوقت
بچیزی حکم مکنید تا خداوند بیاید که خفایای ظلمترا روشن خواهد کرد ونیّتهای
٦ دلهارا بظهور خواهد آورد آنکاه هر کسرا مدح از خدا خواهد بود * امّا ای
برادران این چیزهارا بطور مَثَل بخود واَپلّس نسبت دادم بخاطر شما تا دربارهٔ ما
آموخته شوید که ازآنچه مکتوب است تجاوز نکنید وتا هیچ یکی ازشما تکبّر نکند
٧ برای یکی بردیکری * زیرا کیست که ترا برتری داد وچه چیز داری که نیافتی

٨ پس چون یافتی چرا فخر میکنی که گویا نیافتی * الحال سیر شده ودولتمند گشته اید وبدون ما سلطنت میکنید وکاشکه سلطنت میکردید تا ما نیز با شما سلطنت
٩ میکردیم * زیرا گمان میبرم که خدا ما رسولانرا آخر همه عرضه داشت مثل آنانیکه فتوای موت برایشان شده است زیراکه جهان وفرشتگان ومردمرا تماشاگاه شده‌ایم *
١٠ ما بخاطر مسیح جاهل هستیم لکن شما درمسیح دانا هستید ما ضعیف لکن شما توانا شما
١١ عزیز امّا ما ذلیل * تا بهمین ساعت گرسنه وتشنه وعریان وکوبیده وآواره هستیم *
١٢ وبدستهای خود کار کرده مشقّت میکشیم ودشنام شنیده برکت میطلبیم ومظلوم گردیده
١٣ صبر میکنیم * چون افترا برما میزنند نصیحت میکنیم ومثل قاذورات دنیا وفضلات
١٤ همه چیز شده‌ایم تا بحال * واینرا نمینویسم تا شمارا شرمنده سازم بلکه چون فرزندان
١٥ محبوب خود تنبیه میکنم * زیرا هرچند هزاران استاد درمسیح داشته باشید لکن
١٦ پدران بسیار ندارید زیراکه من شمارا درمسیح عیسی به‌انجیل تولید نمودم * پس
١٧ از شما التماس میکنم که بمن اقتدا نمائید * برای همین تیموتاؤس‌را نزد شما فرستادم که اوست فرزند محبوب من وامین درخداوند تا راههای مرا درمسیح بیاد شما
١٨ بیاورد چنانکه درهر جا ودر هر کلیسا تعلیم میدهم * امّا بعضی تکبّر میکنند بگمان
١٩ آنکه من نزد شما نمیآیم * لکن بزودی نزد شما خواهم آمد اگر خداوند بخواهد
٢٠ وخواهم دانست نه سخن متکبّرانرا بلکه قوّت ایشانرا * زیرا ملکوت خدا بزبان نیست
٢١ بلکه درقوّتست * چه خواهش دارید آیا با چوب نزد شما بیایم یا با محبّت وروح حلم *

باب پنجم

١ فی الحقیقه شنیده میشود که درمیان شما زنا پیدا شده است وچنان زنائیکه درمیان
٢ امّتها هم نیست که شخصی زن پدر خودرا داشته باشد * وشما فخر میکنید بلکه ماتم
٣ هم ندارید چنانکه باید تا آنکسیکه اینعملرا کرد از میان شما بیرون شود * زیراکه من هرچند درجسم غایبم امّا درروح حاضرم والآن چون حاضر حکم کردم درحقّ
٤ کسیکه اینرا چنین کرده است * بنام خداوند ما عیسی مسیح هنگامیکه شما با روح
٥ من با قوّت خداوند ما عیسی مسیح جمع شوید * که چنین شخص بشیطان سپرده
٦ شود بجهة هلاکت جسم تا روح درروز خداوند عیسی نجات یابد * فخر شما نیکو

۷ نیست آیا آگاه نیستید که اندك خمیرمایه تمام خمیررا مخمّر میسازد* پس خودرا از خمیرمایهٔ کُهْنه پاك سازید تا فطیر تازه باشید چنانکه بیخمیرمایه هستید زیراکه
۸ فصح ما مسیح درراه ما ذبح شده است* پس عیدرا نگاه داریم نه بخمیرمایهٔ کُهْنه
۹ ونه بخمیرمایهٔ بدی وشرارت بلکه بفطیر ساده دلی وراستی* درآن رساله بشما
۱۰ نوشتم که با زانیان معاشرت نکنید* لکن نه مطلقاً با زانیان اینجهان یا طمعکاران
۱۱ ویا ستمکاران یا بت پرستان که دراین صورت میباید از دنیا بیرون شوید* لکن الآن بشما مینویسم که اگر کسیکه ببرادر نامیده میشود زانی یا طمّاع یا بت پرست یا فحّاش یا میکسار یا ستمکر باشد با چنین شخص معاشرت مکنید بلکه غذا هم مخورید*
۱۲ زیرا مرا چه کار است که برآنانیکه خارج‌اند داوری کنم آیا شما براهل داخل داوری
۱۳ نمیکنید* لکن آنانیرا که خارج‌اند خدا داوری خواهد کرد پس آن شریررا ازمیان خود برانید*

باب ششم

۱ آیا کسی ازشما چون بردیگری مدّعی باشد جرأت دارد که مرافعه بَرَد پیش
۲ ظالمان نه نزد مقدّسان* یا نمیدانید که مقدّسانْ دنیارا داوری خواهند کردْ واگر
۳ دنیا ازشما حکم یابد آیا قابل مقدّماتِ کمتر نیستید* آیا نمیدانید که فرشتگانرا
٤ داوری خواهیم کرد تا چه رسد به امور روزگار* پس چون درمقدّمات روزگار
٥ مرافعه دارید آیا آنانیرا که درکلیسا حقیر شمرده میشوند مینشانید* بجهة انفعال شما میگویم آیا درمیان شما یکنفر دانا نیست که بتواند درمیان برادران خود حکم
٦ ۷ کند* بلکه برادر با برادر بمحاکمه میرود وآن هم نزد بی‌ایمانان* بلکه الآن شمارا بالکلّیّه قصوریست که با یکدیگر مرافعه دارید* چرا بیشتر مظلوم نمیشوید وچرا
۸ بیشترمغبون نمیشوید* بلکه شما ظلم میکنید ومغبون میسازید واینرا نیز ببرادران
۹ خود* آیا نمیدانید که ظالمان وارث ملکوت خدا نمیشوند* فریب مخورید زیرا
۱۰ فاسقان وبت پرستان وزانیان ومتنعّمان ولوّاط* ودزدان وطمعکاران ومیکساران
۱۱ وفحّاشان وستمگران وارث ملکوت خدا نخواهند شد* وبعضی ازشما چنین میبودید لکن غسل یافته ومقدّس گردیده وعادل کرده شده‌اید بنام عیسی خداوند
۱۲ وبروح خدای ما* همه چیز برای من جایز است لکن هر چیز مفید نیست*

۱۲ همه چیز برای من رواست لیکن نمیگذارم که چیزی برمن تسلّط یابد * خوراك
برای شکم است وشکم برای خوراك لکن خدا این وآنرا فانی خواهد ساخت ۰ امّا
۱٤ جسمْ برای زنا نیست بلکه برای خداوند است وخداوند برای جسم * وخدا
۱٥ خداوند را برخیزانید ومارا نیز بقوّت خود خواهد برخیزانید * آیا نمیدانید که
بدنهای شما اعضای مسیح است پس آیا اعضای مسیح را برداشته اعضای فاحشه
۱٦ گردانم ۰ حاشا * آیا نمیدانید که هرکه با فاحشه پیوندد با وی یکتن باشد زیرا
۱۷ میگوید هردو یکتن خواهند بود * لکن کسیکه با خداوند پیوندد یکروح است*
۱۸ اززنا بگریزید هرگناهیکه آدمی میکند بیرون ازبدنست لکن زانی بربدن خود گناه
۱۹ میورزد * یا نمیدانید که بدن شما هیکل روح القدس است که درشما است که
۲۰ ازخدا یافته‌اید وازآن خود نیستید * زیراکه بقیمتی خریده شدید پس خدارا
بدن(۹) خود تمجید نمائید *

باب هفتم

۱ امّا دربارهٔ آنچه بمن نوشته بودید مردرا نیکو آنست که زنرا لمس نکند * لکن
۲ بسبب زنا هرمرد زوجهٔ خودرا بدارد وهرزن شوهرخودرا بدارد * وشوهر
٤ حقّ زنرا ادا نماید وهمچنین زن حقّ شوهررا * زن بربدن خود مختار نیست بلکه
٥ شوهرش وهمچنین مرد نیزاختیار بدن خود ندارد بلکه زنش * ازیکدیگر جدائی
مگزینید مگر مدّتی برضای طرفین تا برای روزه وعبادت فارغ باشید وباز باهم
٦ پیوندید مبادا شیطان شمارا بسبب ناپرهیزئ شما درتجربه اندازد * لکن اینرا میگویم
۷ بطریق اجازه نه بطریق حکم * امّا میخواهم که همهٔ مردم مثل خودم باشند ۰ لکن
۸ هرکس نعمتی خاصّ ازخدا دارد یکی چنین ودیگری چنان * لکن بمجرّدین
۹ وبیوه‌زنان میگویم که ایشانرا نیکو است که مثل من بمانند * لکن اگر پرهیز ندارند
۱۰ نکاح بکنند زیراکه نکاح ازآتش هوس بهتر است * امّا منکوحانرا حکم میکنم ونه
۱۱ من بلکه خداوند که زن ازشوهر خود جدا نشود * واگر جدا شود مجرّد بماند یا
۱۲ با شوهر خود صلح کند ومرد نیز زن خودرا جدا نسازد * ودیگرانرا من میگویم
نه خداوند که اگر کسی از برادران زنی بی‌ایمان داشته باشد وآنزن راضی باشد که با
۱۳ وی بماند اورا جدا نسازد * وزنیکه شوهر بی ایمان داشته باشد واو راضی باشد که

۱۴ باوی بماند ازشوهر خود جدا نشود * زیراکه شوهر بی ایمان اززن خود مقدّس میشود وزن بی ایمان ازبرادرْ مقدّس میکردد واکرنه اولاد شما ناپاك میبودند لکن الحال
۱۵ مقدّسند * امّا اکر بی ایمان جدائی نماید بکذارش که بشود زیرا برادر یا خواهردراین
۱۶ صورت مقیّد نیست وخدا مارا بسلامتی خوانده است * زیراکه توچه دانی ای زن که
۱۷ شوهرترا نجات خواهی داد یا چه دانی ایمرد که زن خودرا نجات خواهی داد * مکر اینکه بهر طور که خداوند بهرکس قسمت فرموده وبهمان حالت که خدا هرکسرا
۱۸ خوانده باشد بدینطور رفتار بکند وهمچنین درهمهٔ کلیساها امر میکنم * اکر کسی درمختونی خوانده شود نا مختون نکردد واکرکسی درنا مختونی خوانده شود مختون
۱۹ نشود * ختنه چیزی نیست ونا مختونی هیچ بلکه نکاه داشتن امرهای خدا *
۲۰ ۲۱ هرکس درهر حالتیکه خوانده شده باشد درهمان بماند * اکر درغلامی خوانده شدی
۲۲ ترا باکی نباشد بلکه اکرهم میتوانی آزاد شوی آنرا اولی تراستعمال کن * زیرا غلامیکه درخداوند خوانده شده باشد آزاد خداوند است وهمچنین شخصی آزاد که
۲۳ ۲۴ خوانده شد غلام مسیح است * بقیمتی خریده شدید غلام انسان نشوید * ای
۲۵ برادران هرکس درهر حالتیکه خوانده شده باشد درآن نزد خدا بماند * امّا دربارهٔ باکره‌ها حکمی ازخداوند ندارم لکن چون ازخداوند رحمت یافتم که امین باشم رای
۲۶ میدهم * پس کمان میکنم که بجهة تنکئ این زمان انسانرا نیکو آنست که همچنان
۲۷ بماند * اکر با زن بسته شدی جدائی مجوی واکر اززن جدا هستی دیکر زن
۲۸ مخواه * لکن هرکاه نکاح کردی کناه نورزیدی وهرکاه باکره منکوحه کردید کناه
۲۹ نکرد ولی چنین درجسم زحمت خواهند کشید لیکن من برشما شفقت دارم * امّا ای برادران اینرا میکویم وقت تنك است تا بعد ازاین آنانیکه زن دارند مثل بی زن
۳۰ باشند * وکریانان چون ناکریانان وخوشحالان مثل ناخوشحالان وخریداران
۳۱ چون غیر مالکان باشند * واستعمال کنندکان اینجهان مثل استعمال کنندکان
۳۲ نباشند زیراکه صورت اینجهان درکذر است * امّا خواهشِ این دارم که شما بی اندیشه باشید. شخص مجرّد درامور خداوند میاندیشد که چکونه رضامندئ
۳۳ خداوندرا بجوید * وصاحب زن درامور دنیا میاندیشد که چکونه زن خودرا
۳۴ خوش بسازد * درمیان زن منکوحه وباکره نیز تفاوتی است زیرا باکره درامور

خداوند میاندیشد تا هم درتن وهم درروح مقدّس باشد امّا منکوحه درامور دنیا
۳۵ میاندیشد تا شوهر خودرا خوش سازد* امّا اینرا برای نفع شما میکویم نه آنکه
۳۶ دامی برشما بنهم بلکه نظر بشایستکی وملازمت خداوند بی‌تشویش* لکن هرکاه کسی
کمان برد که با باکرهٔ خود ناشایستکی میکند اکر بحدّ بلوغ رسید وناچار است
۳۷ از چنین شدن آنچه خواهد بکند کناهی نیست بکذارکه نکاح کنند* امّا کسیکه
دردل خود پایدار است واحتیاج ندارد بلکه درارادهٔ خود مختار است ودردل
۳۸ خود جازم است که باکرهٔ خودرا نکاه دارد نیکو میکند* پس هم کسیکه بنکاح
۳۹ دهد نیکو میکند وکسیکه بنکاح ندهد نیکوتر مینماید* زن مادامیکه شوهرش
زنده است بسته است امّا هرکاه شوهرش مرد آزاد کردید تا بهرکه بخواهد منکوحه
۴۰ شود لیکن درخداوند فقط* امّا بحسب رای من خوشحالتر است اکر چنین بماند
ومن نیز کمان میبرم که روح خدارا دارم*

باب هشتم

۱ امّا دربارهٔ قربانیهای بتها میدانیم که همه علم داریم٭ علم باعث تکبّر است لکن
۲ محبّت بنا میکند* اکر کسی کمان بَرَد که چیزی میداند هنوز هیچ نمیداند بطوریکه
۳ ۴ باید دانست* امّا اکر کسی خدارا محبّت نماید نزد او معروف میباشد* پس
دربارهٔ خوردن قربانیهای بتها میدانیم که بت درجهان چیزی نیست واینکه
۵ خدائی دیکر جز یکی نیست* زیرا هرچند هستند که بخدایان خوانده میشوند چه
۶ درآسمان وچه درزمین چنانکه خدایان بسیار وخداوندان بسیار میباشند* لکن
مارا یك خداست یعنی پدر که همه چیز ازاوست وما برای او هستیم ویك خداوند
۷ یعنی عیسی مسیح که همه چیز ازاوست وما ازاو هستیم* ولی همه را این معرفت
نیست زیرا بعضی تا بحال به‌اعتقاد اینکه بت هست آنرا چون قربانئ بت میخورند
۸ وضمیر ایشان چون ضعیفست نجس میشود* امّا خوراك مارا مقبول خدا نمیسازد
۹ زیراکه نه بخوردن بهتریم ونه به‌نا خوردن بدتر* لکن احتیاط کنید مبادا اختیار
۱۰ شما باعث لغزش ضعفاء کردد* زیرا اکر کسی ترا که صاحب علم هستی ببند که
دربتکده نشستهٔ آیا ضمیر آنکس که ضعیفست بخوردن قربانیهای بتها بنا نمیشود*

۱۱ و از علم تو آن برادر ضعیف که مسیح برای او مرد هلاك خواهد شد* ۱۲ و همچنین
چون ببرادران کناه ورزیدید و ضمایر ضعیفشانرا صدمه رسانیدید همانا بمسیح خطا
۱۳ نمودید* بنابرین اکر خوراك باعث لغزش برادر من باشد تا بأبد کوشت نخواهم
خورد تا برادر خودرا لغزش ندهم*

باب نهم

۱ آیا رسول نیستم. آیا آزاد نیستم. آیا عیسی مسیح خداوندِ مارا ندیدم. آیا شما
۲ عمل من در خداوند نیستید* هرکاه دیکرانرا رسول نباشم البتّه شمارا هستم زیراکه
۳ مُهر رسالت من در خداوند شما هستید* حجّة من بجهة آنانیکه مرا امتحان میکنند
٤ این است* که آیا اختیار خوردن و آشامیدن نداریم* ۵ آیا اختیار نداریم که
خواهر دینیرا بزنی کرفته همراه خود ببریم مثل سایر رسولان و برادران خداوند
٦ و کیفا* یا من و برنابا بتنهائی مختار نیستیم که کار نکنیم* ۷ کیست که هرکز
از خرجیٔ خود جنك کند یا کیست که تاکستانی غرس نموده از میوه‌اش نخورد یا
۸ کیست که کلهٔ بچراند و از شیر کله ننوشد* آیا اینرا بطور انسان میکویم یا شریعت
۹ نیز اینرا نمیکوید* زیراکه در توراة موسی مکتوب است که کاورا هنکامیکه خرمنرا
۱۰ خورد میکند دهان مبند. آیا خدا در فکر کاوان میباشد* یا محض خاطر ما اینرا
نمیکوید. بلی برای ما مکتوب است که شخم کننده میباید به‌امید شخم نماید و خورد
۱۱ کنندهٔ خرمن در امیدِ یافتن قسمت خود باشد* چون ما روحانیهارا برای شما
۱۲ کاشتیم آیا امر بزرکیست که ما جسمانیهای شمارا درو کنیم* اکر دیکران دراین
اختیار برشما شریکند آیا نه‌ما بیشتر. لیکن این اختیاررا استعمال نکردیم بلکه هر
۱۳ چیزرا متحمّل میشویم مبادا انجیل مسیحرا تعویق اندازیم* آیا نمیدانید که هرکه
در امور مقدّس مشغول باشد از هیکل میخورد و هرکه خدمت مذبح کند از مذبح
۱٤ نصیبی میدارد* و همچنین خداوند فرمود که هرکه به‌انجیل اعلام نماید از انجیل
۱۵ معیشت یابد* لیکن من هیچیك از اینهارا استعمال نکردم و اینرا باین قصد ننوشتم
تا با من چنین شود زیراکه مرا مردن بهتر است از آنکه کسی فخر مرا باطل کرداند*
۱٦ زیرا هرکاه بشارت دهم مرا فخر نیست چونکه مرا ضرورت افتاده است بلکه وای

۱۷ برمن اکر بشارت ندهم * زیرا هرکاه اینرا طوعًا کنم اجرت دارم لکن اکر کرهًا
۱۸ باشد وکالتی بمن سپرده شد * دراین صورت مرا چه اجرت است تا آنکه چون
بشارت میدهم انجیل مسیحرا بیخرج سازم واختیار خودرا درانجیل استعمال نکنم *
۱۹ زیرا با اینکه ازهمه کس آزاد بودم خودرا غلام همه کردانیدم تا بسیاریرا سود برم *
۲۰ و یهودرا چون یهود کشتم تا یهودرا سود برم واهل شریعترا مثل اهل شریعت تا
۲۱ اهل شریعترا سود برم * وبیشریعتانرا چون بیشریعتان شدم هرچند نزد خدا
۲۲ بیشریعت نیستم بلکه شریعت مسیح درمن است تا بیشریعتانرا سود برم * ضعفارا
ضعیف شدم تا ضعفارا سود برم * همه کسرا همه چیز کردیدم تا بهر نوعی بعضیرا
۲۳ ۲۴ برهانم * امّا همه کاررا بجهة انجیل میکنم تا درآن شریك کردم * آیا نمیدانید
آنانیکه در میدان میدوند همه میدوند لکن یکنفر انعام را میبرد * باینطور شما بدوید
۲۵ تا بکمال ببرید * وهرکه ورزش کند درهرچیز ریاضت میکشد * امّا ایشان تا تاج
۲۶ فانی را بیابند لکن ما تاج غیرفانیرا * پس من چنین میدوم نه چون کسیکه شك
۲۷ دارد ومشت میزنم نه آنکه هوارا بزنم * بلکه تن خودرا زبون میسازم وآنرا در
بندکی میدارم مبادا چون دیکرانرا وعظ نمودم خود محروم شوم *

باب دهم

۱ زیرا ای برادران نمیخواهم شما بیخبر باشید ازاینکه پدران ما همه زیر ابر بودند
۲ ۳ وهمه ازدریا عبور نمودند * وهمه بموسی تعمید یافتند درابر ودر دریا * وهمه همان
۴ خوراك روحانیرا خوردند * وهمه همان شُرب روحانیرا نوشیدند زیراکه میآشامیدند
۵ ازصخرهٔ روحانیکه ازعقب ایشان میآمد وآن صخره مسیح بود * لیکن ازاکثر ایشان
۶ خدا راضی نبود زیراکه دربیابان انداخته شدند * واین امور نمونه‌ها برای ما شد تا
۷ ما خواهشمند بدی نباشیم چنانکه ایشان بودند * ونه بت‌پرست شوید مثل بعضی
ازایشان چنانکه مکتوب است قوم به اکل وشرب نشستند وبرای لهو ولعب برپا
۸ شدند * ونه زنا کنیم چنانکه بعضی ازایشان کردند ودر یکروز بیست وسه هزار
۹ نفر هلاك کشتند * ونه مسیحرا تجربه کنیم چنانکه بعضی ازایشان کردند واز مارها
۱۰ هلاك کردیدند * ونه همهمه کنید چنانکه بعضی ازایشان کردند وهلاك کنندهٔ

۱۱ ایشانرا هلاك کرد* واینهمه بطور مَثَل بدیشان واقع شد وبرای تنبیهِ ما مکتوب
۱۲ گردید که اواخر عالم بما رسیده است* پس آنکه کمان بَرَد که قایمست با خبر باشد
۱۳ که نیفتد* هیچ تجربه جز آنکه مناسب بشر باشد شمارا فرو نگرفت امّا خدا امین
است که نمیگذارد شما فوق طاقت خود آزموده شوید بلکه با تجربه مفرّی نیز میسازد
۱۴ تا یارای تحمّل آنرا داشته باشید* لهذا ای عزیزانِ من از بت‌پرستی بگریزید*
۱۵ ۱۶ به خردمندان سخن میگویم؛ خود حکم کنید برآنچه میگویم* پیالهٔ برکت که آنرا
تبرك میخوانیم آیا شراکت درخون مسیح نیست ونانیرا که پاره میکنیم آیا شراکت
۱۷ دربدن مسیح نی* زیرا ما که بسیاریم یك نان ویکتن میباشیم چونکه همه ازیکنان
۱۸ قسمت میبابیم* اسرائیل جسمانیرا ملاحظه کنید؛ آیا خورندگان قربانیها شریك
۱۹ قربانگاه نیستند* پس چه گویم آیا بت چیزی میباشد یا که قربانیٔ بت چیزیست*
۲۰ نی بلکه آنچه امّتها قربانی میکنند برای دیوها میگذرانند نه برای خدا ونمیخواهم
۲۱ شما شریك دیوها باشید* محالست که هم ازپیالهٔ خداوند وهم ازپیالهٔ دیوها بنوشید
۲۲ وهم ازمایدهٔ خداوند وهم ازمایدهٔ دیوها نمیتوانید قسمت بُرد* آیا خداوندرا
۲۳ بغیرت میآوریم یا ازاو تواناتر میباشیم* همه چیز جایز است لیکن همه مفید نیست؛
۲۴ همه رواست لیکن همه بنا نمیکند* هرکس نفع خودرا نجوید بلکه نفع دیگریرا*
۲۵ ۲۶ هرآنچه‌را درقصّابخانه میفروشند بخورید وهیچ مپرسید بخاطر ضمیر* زیراکه جهان
۲۷ وپُریٔ آن ازآنِ خداوند است* هرگاه کسی ازبی ایمانان ازشما وعده خواهد
۲۸ ومیخواهید بروید آنچه نزد شما گذارند بخورید وهیچ مپرسید بجهة ضمیر* امّا اگر
کسی بشما گوید این قربانیٔ بت است مخورید بخاطر آنکس که خبر داد وبجهة
۲۹ ضمیر؛ زیراکه جهان وپریٔ آن ازآنِ خداوند است* امّا ضمیر میگویم نه از
خودت بلکه ضمیرِ آن دیگر؛ زیرا چرا ضمیر دیگری برآزادیٔ من حکم کند*
۳۰ واگر من بشکر بخورم چرا برمن افتراء زنند بسببِ آن چیزیکه من برای آن شکر
۳۱ میکنم* پس خواه بخورید خواه بنوشید خواه هرچه کنید همه‌را برای جلال خدا
۳۲ ۳۳ بکنید* یهودیان ویونانیان وکلیسای خدارا لغزش مدهید* چنانکه من نیز
درهرکاری همه‌را خوش میسازم ونفع خودرا طالب نیستم بلکه نفع بسیاریرا تا نجات
یابند*

باب یازدهم

۱ پس اقتدا بمن نمائید چنانکه من نیز بمسیح میکنم* ۲ امّا ای برادران شمارا تحسین مینمایم ازاینجهة که درهر چیز مرا یاد میدارید واخباررا بطوریکه بشما سپردم حفظ مینمائید* ۳ امّا میخواهم شما بدانید که سر هر مرد مسیح است وسر زن مرد وسر مسیح خدا* ۴ هر مردیکه سر پوشیده دعا یا نبوّت کند سر خودرا رسوا مینماید* ۵ امّا هر زنیکه سر برهنه دعا یا نبوّت کند سر خودرا رسوا میسازد زیرا این چنانست که تراشیده شود* ۶ زیرا اگر زن نمیپوشد موی را نیز بِبُرَدْ واگر زنرا موی بریدن یا تراشیدن قبیح است باید بپوشد* ۷ زیراکه مردرا نباید سر خودرا بپوشد چونکه او صورت وجلال خداست امّا زن جلال مرد است* ۸ زیراکه مرد از زن نیست بلکه زن از مرد است* ۹ ونیز مرد بجهة زن آفریده نشد بلکه زن برای مرد* ۱۰ ازاینجهة زن میباید عزّتی برسر داشته باشد بسبب فرشتگان* ۱۱ لیکن زن ازمرد جدا نیست ومرد هم جدا اززن نیست درخداوند* ۱۲ زیرا چنانکه زن ازمرد است همچنین مرد نیز بوسیلهٔ زن لیکن همه چیز از خدا* ۱۳ دردل خود انصاف دهید آیا شایسته است که زن نا پوشیده نزد خدا دعا کند* ۱۴ آیا خود طبیعت شمارا نمیآموزد که اگر مرد موی دراز دارد اورا عار میباشد* ۱۵ واگر زن موی دراز دارد اورا فخر است زیراکه موی بجهة پرده بدو داده شد* ۱۶ واگر کسی ستیزه‌گر باشد مارا وکلیساهای خدارا چنین عادتی نیست* ۱۷ لیکن چون اینحکمرا بشما میکنم شمارا تحسین نمیکنم زیراکه شما نه ازبرای بهتری بلکه برای بدتری جمع میشوید* ۱۸ زیرا اوّلاً هنگامیکه شما درکلیسا جمع میشوید میشنوم که درمیان شما شقاقها روی میدهد ۱۹ وقدری ازآنرا باور میکنم* ازآنجهة که لازم است درمیان شما بدعتها نیز باشد تا ۲۰ که مقبولان ازشما ظاهر کردند* پس چون شما دریکجا جمع میشوید ممکن نیست ۲۱ که شام خداوند خورده شود* زیرا دروقت خوردن هرکس شام خودرا پیشتر ۲۲ میگیرد ویکی گرسنه ودیگری مست میشود* مگر خانه‌ها برای خوردن وآشامیدن ندارید یا کلیسای خدارا تحقیر مینمائید وآنانیرا که ندارند شرمنده میسازید بشما چه بگویم. آیا دراین امر شمارا تحسین نمایم. تحسین نمینمایم* ۲۳ زیرا من ازخداوند یافتم

آنچه بشما نیز سپردم که عیسی خداوند درشبیکه اورا تسلیم کردند نانرا گرفت *
۲٤ وشکر نموده پاره کرد وگفت بگیرید بخورید ٭ این است بدن من که برای شما پاره
۲٥ میشود ٭ اینرا بیادگاریٔ من بجا آرید * وهمچنین پیالهرا نیز بعد از شام وگفت
این پیاله عهد جدید است درخون من ٭ هرگاه اینرا بنوشید بیادگاریٔ من بکنید *
۲٦ زیرا هرگاه این نانرا بخورید واین پیالهرا بنوشید موت خداوندرا ظاهر مینمائید
۲۷ تا هنگامیکه باز آید * پس هرکه بطور ناشایسته نانرا بخورد وپیالهٔ خداوندرا
۲۸ بنوشد مجرم بدن وخون خداوند خواهد بود * امّا هر شخص خودرا امتحان کند
۲۹ وبدینطرز ازآن نان بخورد وازآن پیاله بنوشد * زیرا هرکه میخورد ومینوشد
۳۰ فتوای خودرا میخورد ومینوشد اگر بدن خداوندرا تمیز نمیکند * ازاین سبب
۳۱ بسیاری از شما ضعیف ومریض اند وبسیاری خوابیدهاند * امّا اگر برخود حکم
۳۲ میکردیم حکم برما نمیشد * لکن هنگامیکه برما حکم میشود از خداوند تأدیب
۳۳ میشویم مبادا با اهل دنیا برما حکم شود * لهذا ای برادرانِ من چون بجهة
۳٤ خوردن جمع میشوید منتظر یکدیگر باشید * واگر کسی گرسنه باشد درخانه
بخورد مبادا بجهة عقوبت جمع شوید وچون بیایم مابقیرا منتظم خواهم نمود *

باب دوازدهم

۱ امّا در بارهٔ عطایای روحانی ای برادران نمیخواهم شما بیخبر باشید * میدانید
۲ هنگامیکه امّتها میبودید بسوی بتهای گنگ برده میشدید بطوریکه شمارا میبردند *
۳ پس شمارا خبر میدهم که هرکه متکلّم بروح خدا باشد عیسیرا اناتیما نمیگوید واحدی
٤ جز بروح القدس عیسیرا خداوند نمیتواند گفت * ونعمتها انواع است ولی
٥ ٦ روح همان * وخدمتها انواع است امّا خداوند همان * وعملها انواع است لکن
۷ همان خدا همهرا درهمه عمل میکند * ولی هر کسرا ظهور روح بجهة منفعت عطا
۸ میشود * زیرا یکیرا بوساطت روح کلام حکمت داده میشود ودیگریرا کلام علم
۹ بحسب همان روح * ویکیرا ایمان بهمان روح ودیگریرا نعمتهای شفا دادن بهمان
۱۰ روح * ویکیرا قوّت معجزات ودیگریرا نبوّت ویکیرا تمیز ارواح ودیگریرا اقسام
۱۱ زبانها ودیگریرا ترجمهٔ زبانها * لکن درجمیع اینها همان یکروح فاعل است که

۱۲ هرکسرا فرداً بحسب ارادهٔ خود تقسیم میکند* زیرا چنانکه بدن یکست واعضای متعدّد دارد وتمامئ اعضای بدن اگرچه بسیار است یکتن میباشد همچنین مسیح نیز ۱۳ میباشد* زیرا که جمیع ما بیکروح دریك بدن تعمید یافتیم خواه یهود خواه یونانی ۱۴ خواه غلام خواه آزاد وهمه از یك روح نوشانیده شدیم* زیرا بدن یك عضو ۱۵ نیست بلکه بسیار است* اگر پا گوید چونکه دست نیستم از بدن نمیباشم آیا بدین ۱۶ سبب ازبدن نیست* واگر گوش گوید چونکه چشم نیّم ازبدن نیستم آیا بدین ۱۷ سبب ازبدن نیست* اگر تمام بدن چشم بودی کجا میبود شنیدن واگر همه شنیدن ۱۸ بودی کجا میبود بوئیدن* لکن الحال خدا هریك ازاعضارا دربدن نهاد ۱۹ ۲۰ برحسب ارادهٔ خود* واگر همه یك عضو بودی بدن کجا میبود* امّا الآن ۲۱ اعضا بسیار است لیکن بدن یك* وچشم دسترا نمیتواند گفت که محتاج تو نیستم ۲۲ یا سر پایهارا نیزکه احتیاج بشما ندارم* بلکه علاوه براین آن اعضای بدن که ۲۳ ضعیفتر مینمایند لازمترمیباشند* وآنهاراکه پست تر اجزای بدن میپنداریم عزیزتر ۲۴ میداریم واجزای قبیح ما جمالِ افضل دارد* لکن اعضای جمیلهٔ مارا احتیاجی ۲۵ نیست بلکه خدا بدنرا مرتّب ساخت بقسمیکه ناقصرا بیشتر حرمت داد* تا که ۲۶ جدائی دربدن نیفتد بلکه اعضا ببرابری درفکر یکدیگر باشند* واگر یك عضو دردمند گردد سایر اعضا با آن همدرد باشند واگر عضوی عزّت یابد باقئ اعضا ۲۷ با او بخوشی آیند* امّا شما بدن مسیح هستید وفرداً اعضای آن میباشید* ۲۸ وخدا قرار داد بعضیرا درکلیسا. اوّل رسولان دوّم انبیا سیّم معلّمان بعد قوّات ۲۹ پس نعمتهای شفا دادن واعانات وتدابیر واقسام زبانها* آیا همه رسول هستند ۳۰ یا همه انبیا یا همه معلّمان یا همه قوّات* یا همه نعمتهای شفا دارند یا همه بزبانها ۳۱ متکلّم هستند یا همه ترجمه میکنند* لکن نعمتهای بهتررا بغیرت بطلبید وطریق افضلتر نیز بشما نشان میدهم*

باب سیزدهم

۱ اگر بزبانهای مردم وفرشتگان سخن گویم ومحبّت نداشته باشم مثل نحاس صدا ۲ دهنده وسنج فغان کننده شده‌ام* واگر نبوّت داشته باشم وجمیع اسرار وهمهٔ علم‌را بدانم وایمان کامل داشته باشم بحدّیکه کوههارا نقل کنم ومحبّت نداشته باشم هیچ

۳ هستم * واگر جمیع اموال خودرا صدقه دهم وبدن خودرا بسپارم تا سوخته شود
٤ ومحبّت نداشته باشم هیچ سود نمیبرم * محبّت حلیم ومهربانست * محبّت حسد نمیبرد *
٥ محبّت کبر وغرور ندارد * اطوار ناپسندیده ندارد ونفع خودرا طالب نمیشود *
٦ خشم نمیکیرد وسوء ظنّ ندارد * از ناراستی خوشوقت نمیکردد ولی با راستی
٧ شادی میکند * در همه چیز صبر میکند وهمه‌را باور مینماید * در همه حال امیدوار
٨ میباشد وهر چیزرا متحمّل میباشد * محبّت هرکز ساقط نمیشود واما اکر نبوّتها
باشد نیست خواهد شد واکر زبانها انتها خواهد پذیرفت واکر علْم زایل خواهد
۹ ۱۰ کردید * زیرا جزئی علمی داریم وجزئی نبوّت مینمائیم * لکن هنکامیکه کامل آید
۱۱ جزئی نیست خواهد کردید * زمانیکه طفل بودم چون طفل حرف میزدم وچون
طفل فکر میکردم ومانند طفل تعقّل مینمودم امّا چون مرد شدم کارهای طفلانه‌را
۱۲ ترک کردم * زیراکه الحال درآینه بطور معمّا میبینیم لکن آنوقت روبرو * الآن
۱۳ جزئی معرفتی دارم لکن آنوقت خواهم شناخت چنانکه نیز شناخته شده‌ام * والحال
این سه چیز باقیست یعنی ایمان وامید ومحبّت امّا بزرکتر از اینها محبّت است *

باب چهاردهم

۱ درپی محبّت بکوشید وعطایای روحانیرا بغیرت بطلبید خصوصًا اینکه نبوّت
۲ کنید * زیرا کسیکه بزبانی سخن میکوید نه بمردم بلکه بخدا میکوید زیرا هیچکس
۳ نمیفهمد لیکن در روح به اسرار تکلّم مینماید * امّا آنکه نبوّت میکند مردمرا برای
٤ بنا ونصیحت وتسلّی میکوید * هرکه بزبانی میکوید خودرا بنا میکند امّا آنکه نبوّت
٥ مینماید کلیسارا بنا میکند * وخواهش دارم که همهٔ شما بزبانها تکلّم کنید لکن
بیشتر اینکه نبوّت نمائید زیرا کسیکه نبوّت کند بهتر است از کسیکه بزبانها حرف
٦ زند مکر آنکه ترجمه کند تا کلیسا بنا شود * امّا الحال ای برادران اکر نزد شما
آیم وبزبانها سخن رانم شمارا چه سود میبخشم مکر آنکه شمارا بمکاشفه یا بمعرفت یا
۷ بنبوّت یا بتعلیم کویم * وهمچنین چیزهای بیجان که صدا میدهد چون نی یا بربط
۸ اکر درصداها فرق نکند چکونه آواز نی یا بربط فهمیده میشود * زیرا اکر کرّنا
۹ نیز صدای نامعلوم دهد که خودرا مهیّای جنک میسازد * همچنین شما نیز اکر

بزبان سخنِ مفهوم نکوئید چکونه معلوم میشود آنچیزیکه کفته شد زیراکه بهوا سخن
١٠ خواهید کفت* زیراکه انواع زبانهای دنیا هر قدر زیاده باشد ولی یکی بیمعنی
١١ نیست* پس هرکاه قوّت زبانرا نمیدانم نزد متکلّم بربری میباشم وآنکه سخن کوید
١٢ نزد من بربری میباشد* همچنین شما نیز چونکه غیوّر عطایای روحانی هستید
١٣ بطلبید اینکه برای بنای کلیسا افزوده شوید* بنابرین کسیکه بزبانی سخن میکوید
١٤ دعا بکند تا ترجمه نماید* زیرا اکر بزبانی دعا کنم روح من دعا میکند لکن عقل
١٥ من برخوردار نمیشود* پس مقصود چیست؟ بروح دعا خواهم کرد وبعقل نیز
١٦ دعا خواهم نمود بروح سرود خواهم خواند وبعقل نیز خواهم خواند* زیرا اکر
در روح تبرّك میخوانی چکونه آنکسیکه بمنزلتِ امّی است بشکر تو آمین کوید وحال
١٧ آنکه نمیفهمد چه میکوئی* زیرا تو البتّه خوب شکر میکنی لکن آن دیکر بنا
١٨ ١٩ نمیشود* خدارا شکر میکنم که زیادتر از همهٔ شما بزبانها حرف میزنم* لکن
درکلیسا بیشتر میپسندم که پنج کلمه بعقل خود کویم تا دیکرانرا نیز تعلیم دهم ازآنکه
٢٠ هزاران کلمه بزبان بکویم* ای برادران درفهم اطفال مباشید بلکه دربد خوئی
٢١ اطفال باشید ودرفهم رشید* در توراة مکتوبست که خداوند میکوید بزبانهای
بیکانه ولبهای غیر باین قوم سخن خواهم کفت وبا این همه مرا نخواهند شنید*
٢٢ پس زبانها نشانی است نه برای ایمان داران بلکه برای بی ایمانان امّا نبوّت برای
٢٣ بی ایمان نیست بلکه برای ایمانداران است* پس اکر تمام کلیسا درجائی جمع
شوند وهمه بزبانها حرف زنند وامّیان یا بی ایمانان داخل شوند آیا نمیکویند که
٢٤ دیوانه اید* ولی اکر همه نبوّت کنند وکسی از بی ایمانان یا امّیان درآید از همه
٢٥ توبیخ میبابد واز همه ملزم میکردد* وخفایای قلب او ظاهر میشود وهمچنین
بروی در افتاده خدارا عبادت خواهد کرد وندا خواهد داد که فی الحقیقه خدا
٢٦ درمیان شما است* پس ای برادران مقصود این است که وقتیکه جمع شوید هر
یکی ازشما سرودی دارد تعلیمی دارد زبانی دارد مکاشفهٔ دارد ترجمهٔ دارد باید همه
٢٧ بجهة بنا بشود* اکر کسی بزبانی سخن کوید دو دو یا نهایت سه سه باشند بترتیب
٢٨ وکسی ترجمه کند* امّا اکر مترجمی نباشد در کلیسا خاموش باشد وبا خود
٢٩ وبا خدا سخن کوید* واز انبیاء دو یا سه سخن بکویند ودیکران تمیز دهند*

۳۰ واگر چیزی بدیگری از اهل مجلس مکشوف شود آن اوّل ساکت شود *
۳۱ زیراکه همه میتوانید یکیک نبوّت کنید تا همه تعلیم یابند وهمه نصیحت پذیرند *
۳۲ ۳۳ وارواح انبیاء مطیع انبیاء میباشند * زیراکه او خدای تشویش نیست بلکه خدای
۳۴ سلامتی چنانکه در همهٔ کلیساهای مقدّسان * وزنان شما درکلیساها خاموش
باشند زیراکه ایشانرا حرف زدن جایز نیست بلکه اطاعت نمودن چنانکه توراة نیز
۳۵ میگوید * امّا اگر میخواهند چیزی بیاموزند درخانه از شوهران خود بپرسند چون
۳۶ زنانرا درکلیسا حرف زدن قبیح است * آیا کلام خدا از شما صادر شد یا بشما
۳۷ بتنهائی رسید * اگر کسی خودرا نبیّ یا روحانی پندارد اقرار بکند که آنچه بشما
۳۸ مینویسم احکام خداوند است * امّا اگر کسی جاهل است جاهل باشد *
۳۹ پس ای برادران نبوّترا بغیرت بطلبید واز تکلّم نمودن بزبانها منع مکنید *
۴۰ لکن همه چیز بشایستگی وانتظام باشد *

باب پانزدهم

۱ الآن ای برادران شمارا از انجیلیکه بشما بشارت دادم اعلام مینمایم که آنرا هم
۲ پذیرفتید ودر آن هم قایم میباشید * وبوسیلهٔ آن نیز نجات مییابید بشرطیکه آن
۳ کلامیرا که بشما بشارت دادم محکم نگاه دارید والاّ عبث ایمان آوردید * زیراکه
۴ اوّل بشما سپردم آنچه نیز یافتم که مسیح برحسب کتب در راه گناهان ما مرد * واینکه
۵ مدفون شد ودر روز سیّم برحسب کتب برخاست * واینکه بکیفا ظاهر شد
۶ وبعد ازآن بآن دوازده * وپس ازآن بزیاده از پانصد برادر بیکبار ظاهر شد که
۷ بیشتر ازایشان تا امروز باقی هستند امّا بعضی خوابیده‌اند * ازآن پس بیعقوب
۸ ظاهر شد وبعد بجمیع رسولان * وآخرِ همه بر من مثل طفل سقط شده ظاهر گردید *
۹ زیرا من کهترین رسولان هستم ولایق نیستم که به رسول خوانده شوم چونکه برکلیسای
۱۰ خدا جفا میرسانیدم * لیکن بفیض خدا آنچه هستم هستم وفیض او که بر من بود
باطل نگشت بلکه بیش از همهٔ ایشان مشقّت کشیدم امّا نه من بلکه فیض خدا که با
۱۱ من بود * پس خواه من وخواه ایشان بدینطریق وعظ میکنیم وبدینطور ایمان
۱۲ آوردید * لیکن اگر بمسیح وعظ میشود که از مردگان برخاست چونست که بعضی

۱۲ از شما میکویند که قیامت مردکان نیست * امّا اکر مردکانرا قیامت نیست مسیح نیز
۱۴ برنخاسته است * واکر مسیح برنخاست باطلست وعظ ما و باطلست نیز ایمان شما *
۱۵ وشهود کذبهٔ نیز برای خدا شدیم زیرا دربارهٔ خدا شهادت دادیم که مسیح را برخیزانید
۱۶ وحال آنکه اورا برنخیزانید درصورتیکه مردکان برنمیخیزند * زیرا هرکاه مردکان
۱۷ برنمیخیزند مسیح نیز برنخاسته است * امّا هرکاه مسیح برنخاسته است ایمان شما باطل
۱۸ است وشما تا کنون درکناهان خود هستید * بلکه آنانی هم که درمسیح خوابیده‌اند
۱۹ هلاك شدند * اکر فقط دراین جهان درمسیح امیدواریم ازجمیع مردم بد بختتریم *
۲۰ ۲۱ لیکن بالفعل مسیح از مردکان برخاسته ونوبر خوابیدکان شده است * زیرا چنانکه
۲۲ بانسان موت آمد بانسان نیز قیامت مردکان شد * وچنانکه درآدم همه میمیرند
۲۳ درمسیح نیز همه زنده خواهند کشت * لیکن هرکس به رتبهٔ خود * مسیح نوبر است
۲۴ وبعد آنانیکه دروقت آمدن او ازآنِ مسیح میباشند * وبعد ازآن انتهاء است وقتیکه
ملکوترا بخدا و پدر سپارد ودر آنزمان تمام ریاست وتمام قدرت وقوّترا نابود خواهد
۲۵ کردانید * زیرا مادامیکه همهٔ دشمنانرا زیر پایهای خود ننهد میباید او سلطنت
۲۶ ۲۷ بنماید * دشمن آخر که نابود میشود موت است * زیرا همه چیزرا زیر پایهای وی
انداخته است امّا چون میکوید که همه چیزرا زیر انداخته است واضح است که او
۲۸ که همه‌را زیر او انداخت مستثنی است * امّا زمانیکه همه مطیع وی شده باشند آنکاه
خود پسر هم مطیع خواهد شد اورا که همه چیزرا مطیع وی کردانید تا آنکه خدا
۲۹ کلّ درکلّ باشد * والّا آنانیکه برای مردکان تعمید مییابند چه کنند * هرکاه مردکان
۳۰ مطلقا برنمیخیزند پس چرا برای ایشان تعمید میکیرند * وما نیز چرا هر ساعت خودرا
۳۱ درخطر میاندازیم * بآن فخری دربارهٔ شما که مرا درخداوند ما مسیح عیسی هست
۳۲ قسم که هر روزه مرا مردنی است * چون بطور انسان در اَفَسُس با وحوش جنك
کردم مرا چه سود است * اکر مردکان برنمیخیزند * بخوریم وبیاشامیم چون فردا
۳۳ ۳۴ میمیریم * فریفته مشوید معاشرات بد اخلاق حسنه‌را فاسد میسازد * برای عدالت
بیدار شده کناه مکنید زیرا بعضی معرفت خدارا ندارند * برای انفعال شما میکویم *
۳۵ ۳۶ امّا اکر کسی کوید مردکان چکونه برمیخیزند وبکدام بدن میآیند * ای احمق آنچه
۳۷ تو میکاری زنده نمیکردد جز آنکه بمیرد * وآنچه میکاری نه آنجسمرا که خواهد

٣٨ شد میکاری بلکه دانهٔ مجرّد خواه ازکندم ویا از دانهای دیکر* لیکن خدا برحسب
٣٩ ارادهٔ خود آنرا جسمی میدهد وبهر یکی از تخمها جسم خودشرا* هر کوشت
ازیکنوع کوشت نیست بلکه کوشت انسان دیکر است وکوشت بهایم دیکر وکوشت
٤٠ مرغان دیکر وکوشت ماهیان دیکر* وجسمهای آسمانی هست وجسمهای زمینی نیز
٤١ لیکن شأن آسمانیها دیکر وشأن زمینیها دیکر است* وشأن آفتاب دیکر وشأن ماه
٤٢ دیکر وشأن ستارکان دیکر زیراکه ستاره از ستاره درشأن فرق دارد* بهمین نهج
است نیز قیامت مردکان* درفساد کاشته میشود ودر بی فسادی برمیخیزد*
٤٣ درذلّت کاشته میکردد ودر جلال برمیخیزد درضعف کاشته میشود ودر قوّت
٤٤ برمیخیزد* جسم نفسانی کاشته میشود وجسم روحانی برمیخیزد* اکر جسم نفسانی
٤٥ هست هرآینه روحانی نیز هست* وهمچنین نیز مکتوب است که انسان اوّل یعنی
٤٦ آدم نفس زنده کشت امّا آدم آخر روح حیات بخش شد* لیکن روحانی مقدّم نبود
٤٧ بلکه نفسانی وبعد ازآن روحانی* انسان اوّل از زمین است خاکی* انسان
٤٨ دوّم خداوند است از آسمان* چنانکه خاکیست خاکیان نیز چنان هستند وچنانکه
٤٩ آسمانی است آسمانیها همچنان میباشند* وچنانکه صورت خاکیرا کرفتیم صورت
٥٠ آسمانیرا نیز خواهیم کرفت* لیکن ای برادران اینرا میکویم که کوشت وخون
٥١ نمیتواند وارث ملکوت خدا شود وفاسد وارث بیفسادی نیز نمیشود* همانا بشما
٥٢ سرّی میکویم که همه نخواهیم خوابید لیکن همه متبدّل خواهیم شد* درلحظهٔ درطرفة
العینی بمجرّد نواختن صور اخیر زیرا کرّنا صدا خواهد داد ومردکان بیفساد خواهند
٥٣ برخاست وما متبدّل خواهیم شد* زیراکه میباید این فاسد بیفسادیرا بپوشد واین
٥٤ فانی ببقا آراسته کردد* امّا چون اینفاسد بیفسادیرا پوشید واین فانی ببقا آراسته
شد آنکاه اینکلامیکه مکتوب است بانجام خواهد رسید که مرك درظفر بلعیده شده
٥٥ ٥٦ است* ای موت نیش توکجا است وای کور ظفر توکجا* نیش موت کناه است
٥٧ وقوّت کناه شریعت* لیکن شکر خدارا است که مارا بواسطهٔ خداوند ما عیسی
٥٨ مسیح ظفر میدهد* بنابرین ای برادران حبیب من پایدار وبیتشویش شده پیوسته
درعمل خداوند بیفزائید چون میدانید که زحمت شما در خداوند باطل نیست*

باب شانزدهم

١ امّا در بارهٔ جمع کردن زکات برای مقدّسین چنانکه بکلیساهای غَلاطِیه فرمودم
٢ شما نیز همچنین کنید * در روز اوّل هفته هر یکی از شما بحسب نعمتیکه یافته باشد
٣ نزد خود ذخیره کرده بگذارد تا دروقت آمدن من زحمت جمع کردن نباشد * وچون
برسم آنانیرا که اختیار کنید با مکتوبها خواهم فرستاد تا احسان شمارا باورشلیم ببرند *
٤ ٥ واگر مصلحت باشد که من نیز بروم همراه من خواهند آمد * وچون از مَکادُونیه عبور
٦ کنم بنزد شما خواهم آمد زیراکه از مَکادُونیه عبور میکنم * واحتمال دارد که نزد شما
٧ بمانم بلکه زمستانرا نیز بسر برم تا هرجائیکه بروم شما مرا مشایعت کنید * زیراکه الآن
اراده ندارم دربین راه شمارا ملاقات کنم چونکه امیدوارم مدّتی با شما توقّف نمایم اگر
٨ ٩ خداوند اجازت دهد * لیکن من تا پَنطِیکاست در اَفَسُس خواهم ماند * زیراکه
١٠ دروازهٔ بزرگ وکارساز برای من باز شد ومعاندین بسیارند * لیکن اگر تیمُوتاوُس
آید آگاه باشید که نزد شما بیترس باشد زیراکه درکار خداوند مشغول است چنانکه
١١ من نیزهستم * لهذا هیچکس اورا حقیر نشمارد بلکه اورا بسلامتی مشایعت کنید تا نزد
١٢ من آید زیراکه اورا با برادران انتظار میکشم * امّا دربارهٔ اَپلُّسِ برادر از او بسیار
درخواست نمودم که با برادران بنزد شما بیاید لیکن هرگز رضا نداد که الحال بیاید
١٣ ولی چون فرصت یابد خواهد آمد * بیدار شوید ، درایمان استوار باشید ومردان
١٤ ١٥ باشید وزورآور شوید * جمیع کارهای شما با محبّت باشد * وای برادران بشما التماس
دارم (شما خانوادهٔ اِستِیفانرا میشناسید که نوبر اخائیّه هستند وخویشتنرا بخدمت
١٦ مقدّسین سپرده‌اند) * تا شما نیز چنین اشخاصرا اطاعت کنید وهرکسرا که درکار
١٧ وزحمت شریك باشد * واز آمدن اِستِیفان وفَرتُوناتُس واَخائیکُوس مرا شادی رخ
١٨ نمود زیراکه آنچه ازجانب شما ناتمام بود ایشان تمام کردند * چونکه روح من وشمارا تازه
١٩ کردند پس چنین اشخاصرا بشناسید * کلیساهای آسیا بشما سلام میرسانند واَکیلا
٢٠ وپَرِسکِلاّ با کلیسائیکه درخانهٔ ایشانند بشما سلام بسیار درخداوند میرسانند * همهٔ
٢١ برادران شمارا سلام میرسانند ، یکدیگررا ببوسهٔ مقدّسانه سلام رسانید * من پولس از
٢٢ دست خود سلام میرسانم * اگرکسی عیسی مسیح خداوندرا دوست ندارد آناتیما باد ماران
٢٣ ٢٤ آتا * فیض عیسی مسیح خداوند با شما باد * محبّت من با همهٔ شما درمسیح عیسی باد آمین *

رسالهٔ دوّم پولس رسول بقرنتیان

باب اوّل

۱ پولس بارادهٔ خدا رسولِ عیسی مسیح وتیموثاوس برادر بکلیسای خدا که
۲ درقُرِنتُس میباشد با همهٔ مقدّسینیکه درتمام اَخائیّه هستند* فیض وسلامتی از پدر
۳ ما خدا وعیسی مسیح خداوند بشما باد* متبارك باد خدا وپدر خداوند ما عیسی
۴ مسیح که پدر رحمتها وخدای جمیع تسلّیانست* که مارا درهر تنکیٔ ما تسلّی میدهد
تا ما بتوانیم دیکرانرا درهر مصیبتیکه باشد تسلّی نمائیم بآن تسلّیکه خود ازخدا
۵ یافته‌ایم* زیرا به اندازهٔ که دردهای مسیح درما زیاده شود بهمین قسم تسلّیٔ ما نیز
۶ بوسیلهٔ مسیح میافزاید* امّا خواه زحمت کشیم این است برای تسلّی ونجات شما
وخواه تسلّی پذیریم این هم بجهة تسلّی ونجات شما است که میسّر میشود ازصبر داشتن
۷ درهمین دردهائیکه ما هم میبینیم* وامید ما برای شما استوار میشود زیرا میدانیم که
۸ چنانکه شما شریك دردها هستید همچنین شریك تسلّی نیز خواهید بود* زیرا ای
برادران نمیخواهیم شما بیخبر باشید ازتنکیٔ که درآسیا بما عارض کردید که بینهایت
۹ وفوق ازطاقت بارکشیدیم بحدّیکه ازجان هم مأیوس شدیم* لکن درخود فتوای
۱۰ موت داشتیم تا برخود توکّل نکنیم بلکه برخدا که مردکانرا برمیخیزاند* که مارا
ازچنین موت رهانید ومیرهاند وباو امیدواریم که بعد ازاین هم خواهد رهانید*
۱۱ وشما نیز بدعا درحقّ ما اعانت میکنید تا آنکه برای آن نعمتیکه ازاشخاص بسیاری
۱۲ بما رسید شکرکذاری هم بجهة ما ازبسیاری بجا آورده شود* زیراکه فخر ما این
است یعنی شهادت ضمیر ما که بقدّوسیّت واخلاص خدائی نه بحکمت جسمانی بلکه
۱۳ بفیض الهی درجهان رفتار نمودیم وخصوصاً نسبت بشما* زیرا چیزی بشما نمینویسیم
مکر آنچه میخوانید وبآن اعتراف میکنید وامیدوارم که تا بآخر اعتراف هم خواهید

۱۴ کرد * چنانکه بما فی الجمله اعتراف کردید که محلّ فخر شما هستیم چنانکه شما نیز مارا
۱۵ میباشید در روز عیسی خداوند * وبدین اعتماد قبل ازاین خواستم بنزد شما آیم تا
۱۶ نعمتی دیکر بیابید * واز راه شما بمکادُونیه بروم وباز ازمکادُونیه نزد شما بیایم وشما
۱۷ مرا بسوی یَهُودیه مشایعت کنید * پس چون اینرا خواستم آیا سهل انکاری کردم
۱۸ یا عزیمت من عزیمت بشری باشد تا آنکه بنزد من بلی بلی ونی نی باشد * لیکن خدا
۱۹ امین است که سخن ما با شما بلی ونی نیست * زیراکه پسر خدا عیسی مسیح که ما
یعنی من وسِلْوانُس وتیموتاؤس درمیان شما بوی موعظه کردیم بلی ونی نشد بلکه
۲۰ دراو بلی شده است * زیرا چندانکه وعدهای خدا است همه دراو بلی واز اینجهة
۲۱ دراو آمین است تا خدا ازما تمجید یابد * امّا اوکه مارا با شما درمسیح استوار
۲۲ میکرداند ومارا مسح نموده است خداست * که او نیز مارا مُهر نموده وبیعانهٔ روح را
۲۳ دردلهای ما عطا کرده است * لیکن من خدارا برجان خود شاهد میخوانم که برای
۲۴ شفقت برشما تا بحال بقرِنْتُس نیامدم * نه آنکه برایمان شما حکم کرده باشیم بلکه شادئ
شمارا مددکار هستیم زیراکه بایمان قائم هستید *

باب دوّم

۱ امّا دردل خود عزیمت داشتم که دیکر با حزن بنزد شما نیایم * زیرا اکر من
۲ شمارا محزون سازم کیست که مرا شادی دهد جز او که از من محزون کشت *
۳ وهمینرا نوشتم که مبادا وقتیکه بیایم محزون شوم از آنانیکه میبایست سبب خوشئ
من بشوند چونکه برهمهٔ شما اعتماد میدارم که شادئ من شادئ جمیع شما است *
۴ زیراکه از حزن ودلتنکئ سخت وبا اشکهای بسیار بشما نوشتم نه تا محزون شوید
۵ بلکه تا بفهمید چه محبّت بینهایتی با شما دارم * واکر کسی باعث غم شد مرا محزون
۶ نساخت بلکه فی الجمله جمیع شمارا تا بار زیاده ننهاده باشم * کافیست آن کسرا
۷ این سیاستیکه ازاکثر شما بدو رسیده است * پس برعکس شما باید اورا عفو نموده
۸ تسلّی دهید که مبادا افزونئ غم چنین شخصرا فرو برد * بنابرین بشما التماس میدارم
۹ که با او محبّت خودرا استوار نمائید * زیراکه برای همین نیز نوشتم تا دلیل شمارا
۱۰ بدانم که درهمه چیز مطیع میباشید * امّا هرکرا چیزی عفو نمائید من نیز میکنم زیراکه

آنچه من عفو کرده‌ام هرگاه چیزیرا عفو کرده باشم بخاطر شما بحضور مسیح کرده‌ام*
۱۱ تا شیطان برما برتری نیابد زیراکه از مکاید او بیخبر نیستیم* امّا چون به‌تَرُوآس
۱۲ بجهة بشارت مسیح آمدم ودروازهٔ برای من درخداوند باز شد* درروح خود
۱۳ آرامی نداشتم ازآنرو که برادر خود تِیطُس‌را نیافتم بلکه ایشانرا وداع نموده بمکادُونیه
۱٤ آمدم* لیکن شکر خداراست که مارا درمسیح دائمًا درموکب ظفر خود میبرد وعطر
۱٥ معرفت خودرا درهرجا بوسیلهٔ ما ظاهر میکند* زیرا خدارا عطر خوشبوی مسیح
۱٦ میباشیم هم درناجیان وهم درهالکان* امّا اینهارا عطر موت الی موت وآنهارا
۱۷ عطر حیات الی حیات وبرای این امور کیست که کافی باشد* زیرا مثل بسیاری
نیستیم که کلام خدارا مغشوش سازیم بلکه ازساده دلی وازجانب خدا درحضور
خدا درمسیح سخن میگوئیم*

باب سوّم

۱ آیا باز بسفارش خود شروع میکنیم وآیا مثل بعضی احتیاج بسفارش نامجات
۲ شما یا ازشما داشته باشیم* شما رسالهٔ ما هستید نوشته شده دردلهای ما معروف
۳ وخوانده شدهٔ جمیع آدمیان* چونکه ظاهر شده‌اید که رسالهٔ مسیح میباشید خدمت
کرده شده ازما ونوشته شده نه بمرکّب بلکه بروح خدای حیّ ٫ نه برالواح سنگ بلکه
٤ برالواح گوشتیٔ دل* امّا بوسیلهٔ مسیح چنین اعتماد بخدا داریم* نه آنکه کافی باشیم
٥ که چیزیرا بخود تفکّر کنیم که گویا ازما باشد بلکه کفایت ما ازخداست* که او
٦ مارا هم کفایت داد تا عهد جدیدرا خادم شویم نه حرف‌را بلکه روح‌را زیراکه حرف
۷ میکشد لیکن روح زنده میکند* امّا اگر خدمت موت که درحرف بود وبرسنگها
تراشیده شده با جلال میبود بحدیکه بنی اسرائیل نمیتوانستند صورت موسی‌را نظاره
۸ کنند بسبب جلال چهرهٔ او که فانی بود* چگونه خدمت روح بیشتر با جلال
۹ نخواهد بود* زیرا هرگاه خدمت قصاص با جلال باشد چند مرتبه زیادتر خدمت
۱۰ عدالت درجلال خواهد افزود* زیراکه آنچه جلال داده شده بود نیز بدین
۱۱ نسبت جلالی نداشت بسبب این جلال فایق* زیرا اگر آن فانی با جلال بودی
۱۲ هرآینه این باقی ازطریق اولی درجلال خواهد بود* پس چون چنین امید داریم
۱۳ با کمال دلیری سخن میگوئیم* ونه مانند موسی که نقابی برچهرهٔ خود کشید تا بنی

١٤ اسرائیل تمام شدن این فانیرا نظر نکنند* بلکه ذهن ایشان غلیظ شد زیراکه تا
امروز همان نقاب در خواندن عهد عتیق باقیست وکشف نشده است زیراکه فقط
١٥ درمسیح باطل میکردد* بلکه تا امروز وقتیکه موسی‌را میخوانند نقاب بردل ایشان
١٦ برقرار میماند* لیکن هرکاه بسوی خداوند رجوع کند نقاب برداشته میشود*
١٧ امّا خداوند روح است وجائیکه روح خداوند است آنجا آزادی است* لیکن
١٨ همهٔ ما چون با چهرهٔ بینقاب جلال خداوندرا درآینه مینکریم ازجلال تا جلال بهمان
صورت متبدّل میشویم چنانکه ازخداوند که روح است*

باب چهارم

١ بنابرین چون این خدمترا داریم چنانکه رحمت یافته ایم خسته خاطر نمیشویم*
٢ بلکه خفایای رسوائی را ترك کرده بمکر رفتار نمیکنیم وکلام خدارا مغشوش نمیسازیم
٣ بلکه به اظهار راستی خودرا بضمیر هرکس درحضور خدا مقبول میسازیم* لیکن
٤ اکر بشارت ما مخفی است برهالکان مخفی است* که درایشان خدای اینجهان
فهمهای بی ایمانشانرا کور کردانیده است که مبادا تجلّیٔ بشارت جلال مسیح که
٥ صورت خداست ایشانرا روشن سازد* زیرا بخویشتن موعظه نمیکنیم بلکه بمسیح
٦ عیسی خداوند امّا بخویشتن که غلام شما هستیم بخاطر عیسی* زیرا خدائیکه کفت
تا نور ازظلمت درخشید همانست که دردلهای ما درخشید تا نور معرفت جلال
٧ خدا درچهرهٔ عیسی مسیح ازما بدرخشد* لیکن این خزینه را درظروف خاکی
٨ داریم تا برتریٔ قوّت ازآن خدا باشد نه ازجانب ما* درهر چیز زحمت کشیده ولی
٩ درشکنجه نیستیم و متحیّر ولی مأیوس نی* تعاقب کرده شده لیکن نه متروك و افکنده
١٠ شده ولی هلاك شده نی* پیوسته قتل عیسی خداوندرا درجسد خود حمل میکنیم
١١ تا حیات عیسی هم دربدن ما ظاهر شود* زیرا ما که زنده ایم دائماً بخاطر عیسی
١٢ بموت سپرده میشویم تا حیات عیسی نیز درجسد فانیٔ ما پدید آید* پس موت درما
١٣ کار میکند ولی حیات درشما* امّا چون همان روح ایمانرا داریم بحسب آنچه مکتوب
است ایمان آوردم پس سخن کفتم ما نیز چون ایمان داریم ازاینرو سخن میکوئیم*
١٤ چون میدانیم اوکه عیسی خداوند را برخیزانید مارا نیز با عیسی خواهد برخیزانید

۱۵ و با شما حاضر خواهد ساخت* زیراکه همه چیز برای شما است تا آن فیضیکه
۱۶ بوسیلهٔ بسیاری افزوده شده است شکرگذاریرا برای تمجید خدا بیفزاید* ازانجهة
خسته خاطر نمیشویم بلکه هرچند انسانیّت ظاهریٔ ما فانی میشود لیکن باطن روز
۱۷ بروز تازه میگردد* زیراکه این زحمت سبك ما که برای لحظه ایست بار جاودانیٔ
۱۸ جلالرا برای ما زیاده وزیاده پیدا میکند* درحالیکه ما نظر نمیکنیم بچیزهای دیدنی
بلکه بچیزهای نا دیدنی زیراکه آنچه دیدنی است زمانی است ونا دیدنی جاودانی*

باب پنجم

۱ زیرا میدانیم که هرگاه اینخانهٔ زمینیٔ خیمهٔ ما ریخته شود عمارتی ازخدا داریم خانهٔ
۲ نا ساخته شدهٔ بدستها وجاودانی درآسمانها* زیراکه دراین هم آه میکشیم چونکه
۳ مشتاق هستیم که خانهٔ خودرا که ازآسمانست بپوشیم* اگر فی الواقع پوشیده و نه
۴ عریان یافت شویم* ازآنروکه ما نیزکه دراین خیمه هستیم گرانبار شده آه میکشیم
ازآنجهة که نمیخواهیم اینرا بیرون کنیم بلکه آنرا بپوشیم تا فانی درحیات غرق شود*
۵ امّا اوکه مارا برای این درست ساخت خدا است که بیعانهٔ روحرا بما میدهد*
۶ پس دائمًا خاطرجمع هستیم ومیدانیم که مادامیکه دربدن متوطّنیم ازخداوند غریب
۷ ۸ میباشیم* (زیراکه بایمان رفتار میکنیم نه بدیدار)* پس خاطرجمع هستیم واینرا
۹ بیشتر میپسندیم که ازبدن غربت کنیم وبنزد خداوند متوطّن شویم* لهذا حریص
۱۰ هستیم براینکه خواه متوطّن وخواه غریب پسندیدهٔ او باشیم* زیرا لازمست که
همهٔ ما پیش مسند مسیح حاضر شویم تا هرکس اعمال بدنیٔ خودرا بیابد بحسب آنچه
۱۱ کرده باشد چه نیك چه بد* پس چون ترس خدارا دانسته‌ایم مردمرا دعوت
۱۲ میکنیم امّا بخدا ظاهر شده‌ایم وامیدوارم بضمایر شما هم ظاهر خواهیم شد* زیرا
۱۳ بار دیگر برای خود بشما سفارش نمیکنیم بلکه سبب افتخار دربارهٔ خود بشما میدهیم
تا شمارا جوابی باشد برای آنانیکه درظاهر نه دردل فخر میکنند* زیرا اگر بیخود
۱۴ هستیم برای خداست واگر هشیاریم برای شما است* زیرا محبّت مسیح مارا فرو
۱۵ گرفته است چونکه اینرا دریافتیم که یکنفر برای همه مرد پس همه مردند* وبرای
همه مُرد تا آنانیکه زنده‌اند ازاین به‌بعد برای خویشتن زیست نکنند بلکه برای او که

۱٦ برای ایشان مرد وبرخاست * بنابرین ما بعد ازاین هیچکسرا بحسب جسم نمیشناسیم بلکه هرگاه مسیح را هم بحسب جسم شناخته بودیم الآن دیگر اورا نمیشناسیم *
۱۷ پس اگر کسی در مسیح باشد خلقتِ تازه ایست ۰ چیزهای کُهنه درگذشت اینك همه
۱۸ چیز تازه شده است * وهمه چیز از خدا که مارا بواسطهٔ عیسی مسیح با خود مصالحه
۱۹ داده وخدمت مصالحه‌را بما سپرده است * یعنی اینکه خدا در مسیح بود وجهانرا با خود مصالحه میداد وخطایای ایشانرا بدیشان محسوب نداشت وکلام مصالحه‌را
۲۰ بما سپرد * پس برای مسیح ایلچی هستیم که گویا خدا بزبان ما وعظ میکند پس
۲۱ بخاطر مسیح استدعا میکنیم که با خدا مصالحه کنید * زیرا اورا که گناه نشناخت در راه ما گناه ساخت تا ما دروی عدالتِ خدا شویم *

باب ششم

۱ پس چون همکاران او هستیم التماس مینمائیم که فیض خدارا بیفائده نیافته باشید *
۲ زیرا میگوید در وقتِ مقبول ترا مستجاب فرمودم ودر روز نجات ترا اعانت کردم ۰
۳ اینك الحال زمان مقبول است اینك الآن روز نجاتست * درهیچ چیز لغزش
٤ نمیدهیم که مبادا خدمت ما ملامت کرده شود * بلکه درهر امری خودرا ثابت
٥ میکنیم که خدّام خدا هستیم ۰ در صبر بسیار درزحمات درحاجات درتنگیها * در
٦ تازیانه‌ها درزندانها درفتنه‌ها درمحنتها دربیخوابیها درگرسنگیها * درطهارت
۷ درمعرفت درحلم درمهربانی درروح القدس درمحبّت بیریا * درکلام حقّ درقوّت
۸ خدا با اسلحهٔ عدالت برطرف راست وچپ * بعزّت وذلّت وبدنامی ونیکنامی
۹ چون گمراه کنندگان واینك راستگو هستیم * چون مجهول واینك معروف چون
۱۰ درحالت موت واینك زنده هستیم چون سیاست کرده شده امّا مقتول نی * چون محزون ولی دائمًا شادمان چون فقیر واینك بسیاریرا دولتمند میسازیم چون بیچیز امّا
۱۱ مالك همه چیز* ای قُرِنتِیان دهان ما بسوی شما گشاده ودل ما وسیع
۱۲ ۱۳ شده است * درما تنگ نیستید لیکن دراحشای خود تنگ هستید * پس درجزای
۱٤ این زیرا که بفرزندان خود سخن میگویم شما نیز گشاده شوید * زیر یوغ ناموافق با بی‌ایمانان مشوید زیرا عدالترا باگناه چه رفاقت ونوررا باظلمت چه شراکت است *

۱۵ ومسیح را با بلیّعال چه مناسبت ومؤمنرا با کافر چه نصیب است* وهیکل خدارا
۱۶ با بتها چه موافقت زیرا شما هیکل خدای حیّ میباشید چنانکه خدا کفت که
درایشان ساکن خواهم بود ودرایشان راه خواهم رفت وخدای ایشان خواهم بود
۱۷ وایشان قوم من خواهند بود* پس خداوند میکوید ازمیان ایشان بیرون آئید
۱۸ وجدا شوید وچیز ناپاك را لمس مکنید تا من شمارا مقبول بدارم* وشمارا پدر
خواهم بود وشما مرا پسران ودختران خواهید بوده خداوند قادر مطلق میکوید*

باب هفتم

۱ پس ای عزیزان چون این وعدهارا داریم خویشتن را ازهر نجاست جسم وروح
۲ طاهر بسازیم وقدّوسیّترا درخدا ترسی بکمال رسانیم* مارا دردلهای خود
جا دهید، برهیچکس ظلم نکردیم وهیچکسرا فاسد نساختیم وهیچکسرا مغبون ننمودیم*
۳ اینرا ازروی مذمّت نمیکویم زیرا پیش کفتم که دردل ما هستید تا درموت وحیات
۴ باهم باشیم* مرا برشما اعتماد کلّی ودربارهٔ شما فخر کامل است، ازتسلّی سیر کشتهام
۵ ودرهر زحمتی که برما میآید شادئ وافر میکنم* زیرا چون بمکادونیه هم رسیدیم
جسم ما آرامی نیافت بلکه درهر چیز زحمت کشیدیم، درظاهر نزاعها ودرباطن ترسها
۶ بود* لیکن خدائیکه تسلّی دهندهٔ افتادکانست مارا بآمدن تیطس تسلّی بخشید*
۷ ونه ازآمدن او تنها بلکه بآن تسلّی نیزکه او درشما یافته بود چون مارا مطّلع ساخت
ازشوق شما ونوحهکرئ شما وغیرتیکه دربارهٔ من داشتید بنوعیکه بیشتر شادمان
۸ کردیدم* زیراکه هرچند شمارا بآن رساله محزون ساختم پشیمان نیستم اکرچه
۹ پشیمان هم بودم زیرا یافتم که آن رساله شمارا اکرهم بساعتی غمکین ساخت* الحال
شادمانم نه ازآنکه غم خوردید بلکه ازاینکه غم شما بتوبه انجامید زیراکه غم شما
۱۰ برای خدا بود تا بهیچ وجه زیانی ازما بشما نرسد* زیرا غمیکه برای خدا است
منشاء توبه میباشد بجهة نجات که ازآن پشیمانی نیست امّا غم دنیوی منشاء موت
۱۱ است* زیرا اینك همینکه غم شما برای خدا بود چکونه کوشش بل احتجاج بل
خشم بل ترس بل اشتیاق بل غیرت بل انتقامرا در شما پدید آورد، درهرچیز
۱۲ خودرا ثابت کردید که دراین امر مبرّا هستید* باری هرکاه بشما نوشتم بجهة آن

۱۳ ظالم یا مظلوم نبود بلکه تا غیرت ما دربارهٔ شما بشما درحضور خدا ظاهرشود* واز
اینجهة تسلّی یافتیم لیکن درتسلّیٔ خود شادیٔ ما ازخوشیٔ تیطُس بینهایت زیاده
۱۴ گردید چونکه روح او ازجمیع شما آرامی یافته بود* زیرا اگر دربارهٔ شما بدو فخر
کردم خجل نشدم بلکه چنانکه همهٔ سخنانرا بشما براستی گفتیم همچنین فخر ما به تیطس
۱۵ راست شد* وخاطر او بسوی شما زیادتر مایل گردید چونکه اطاعت جمیع شمارا
۱۶ بیاد میآورد که چگونه بترس ولرز اورا پذیرفتید* شادمانم که در هر چیز برشما
اعتماد دارم*

باب هشتم

۱ لیکن ای برادران شمارا مطّلع میسازیم ازفیض خدا که بکلیساهای مکادونیّه عطا
۲ شده است* زیرا درامتحان شدیدِ زحمتْ فراوانیٔ خوشیٔ ایشان ظاهر گردید
۳ واززیادتیٔ فقر ایشان دولتِ سخاوتِ ایشان افزوده شد* زیراکه شاهد هستم
۴ که بحسب طاقت بلکه فوق ازطاقت خویش به رضامندیٔ تمام* التماس بسیار نموده
۵ این نعمت وشراکت درخدمت مقدّسینرا ازما طلبیدند* ونه چنانکه امید داشتیم
۶ بلکه اوّل خویشتنرا بخداوند وبما برحسب ارادهٔ خدا دادند* وازاین سبب
ازتیطُس استدعا نمودیم که همچنانکه شروع این نعمترا درمیان شما کرد آنرا بانجام هم
۷ برساند* بلکه چنانکه درهرچیزافزونی دارید درایمان وکلام ومعرفت وکمال
۸ اجتهاد ومحبّتیکه با ما میدارید دراین نعمت نیز بیفزائید* اینرا بطریق حکم نمیگویم
۹ بلکه بسبب اجتهاد دیگران وتا اخلاص محبّت شمارا بیازمایم* زیراکه فیض
خداوند ما عیسی مسیح را میدانید که هرچند دولتمند بود برای شما فقیر شد تا شما
۱۰ ازفقر او دولتمند شوید* ودراینْ رای میدهم زیراکه این شمارا شایسته است
چونکه شما درسال گذشته نه درعمل فقط بلکه درارداه نیز اوّل ازهمه شروع کردید*
۱۱ امّا الحال عملرا به انجام رسانید تا چنانکه دلگرمی درارداه بود انجام عمل نیز برحسب
۱۲ آنچه دارید بشود* زیرا هرگاه دلگرمی باشد مقبول می افتد بحسب آنچه کسی دارد
۱۳ نه بحسب آنچه ندارد* ونه اینکه دیگرانرا راحت وشمارا زحمت باشد بلکه بطریق
۱۴ مساواة تا درحال زیادتیٔ شما برای کمیٔ ایشان بکار آید* وتا زیادتیٔ ایشان بجهة
۱۵ کمیٔ شما باشد ومساواة بشود* چنانکه مکتوب است آنکه بسیار جمع کرد زیادتی

١٦ نداشت وآنکه اندکی جمع کرد کمی نداشت * امّا شکر خدا راست که این
١٧ اجتهادرا برای شما دردل تیطُس نهاد * زیرا او خواهش مارا اجابت نمود بلکه
١٨ بیشتر با اجتهاد بوده به رضامندئ تمام بسوی شما روانه شد * وبا وی آن برادررا
١٩ فرستادیم که مدح او درانجیل درتمامئ کلیساها است * ونه همین فقط بلکه کلیساها
نیز اورا اختیار کردند تا دراین نعمتیکه خدمت آنرا برای تمجید خداوند ودلگرمئ
٢٠ شما میکنیم هم سفر ما بشود * چونکه اجتناب میکنیم که مبادا کسی مارا ملامت کند
٢١ دربارهٔ این سخاوتیکه خادمان آن هستیم * زیراکه نه درحضور خداوند فقط بلکه
٢٢ درنظر مردم نیز چیزهای نیکورا تدارك میبینیم * وبا ایشان برادر خودرا نیز
فرستادیم که مکرّرًا درامور بسیار اورا با اجتهاد یافتیم والحال بسبب اعتماد کلّی
٢٣ که برشما میدارد بیشتر با اجتهاد است * هرگاه دربارهٔ تیطُس (بپرسند)، او درخدمت
شما رفیق وهمکار منست واگر دربارهٔ برادرانِ ما، ایشان رُسُل کلیساها وجلال مسیح
٢٤ میباشند * پس دلیل محبّت خود وفخر مارا دربارهٔ شما درحضور کلیساها بایشان
ظاهر نمائید *

باب نهم

١
٢ زیراکه درخصوص این خدمتِ مقدّسین زیادتی میباشد که بشما بنویسم * چونکه
دلگرمئ شمارا میدانم که دربارهٔ آن بجهة شما به اهل مَکادُونیه فخر میکنم که ازسال
گذشته اهل اَخائیّه مستعدّ شده‌اند وغیرت شما اکثر ایشانرا تحریض نموده است *
٣ امّا برادرانرا فرستادم که مبادا فخر ما دربارهٔ شما دراین خصوص باطل شود تا
٤ چنانکه گفته‌ام مستعدّ شوید * مبادا اگر اهل مَکادُونیه با من آیند وشمارا نا مستعدّ
٥ یابند نمیگویم شما بلکه ما ازاین اعتمادیکه بآن فخر کردیم خجل شویم * پس لازم
دانستم که برادرانرا نصیحت کنم تا قبل ازما نزد شما آیند وبرکت موعود شمارا مهیّا
٦ سازند تا حاضر باشد ازراه برکت نه ازراه طمع * امّا خلاصه این است هرکه با بخیلی
٧ کارد با بخیلی هم درو کند وهرکه با برکت کارد با برکت نیز درو کند * امّا هرکس
بطوریکه دردل خود اراده نموده است بکند نه بحزن واضطرار زیرا خدا بخشندهٔ
٨ خوش را دوست میدارد * ولی خدا قادر است که هر نعمتیرا برای شما بیفزاید
٩ تا همیشه درهر امری کفایت کامل داشته برای هر عمل نیکو افزوده شوید * چنانکه

۱۰ نگشتر بسته که پاشید وبفقراء داد وعدالتش تا بأبد باقی میماند * امّا او که برای
برزگر بذر وبرای خورنده نانرا آماده میکند بذر شمارا آماده کرده خواهد افزود
۱۱ وثمرات عدالت شمارا مزید خواهد کرد * تا آنکه درهر چیز دولتمند شده کمال
۱۲ سخاوترا بنمائید که آن منشاء شکر خدا بوسیلهٔ ما میباشد * زیراکه بجا آوردن این
خدمت نه فقط حاجات مقدّسینرا رفع میکند بلکه سپاس خدارا نیز بسیار میافزاید *
۱۳ واز دلیل این خدمت خدارا تمجید میکنند بسبب اطاعت شما دراعتراف انجیل
۱۴ مسیح وسخاوت بخشش شما برای ایشان وهمگان * وایشان بسبب افزونیٔ فیض
۱۵ خدانیکه برشماست دردعای خود مشتاق شما میباشند * خدارا برای عطای ما
لاکلام او شکر باد *

باب دهم

۱ امّا من خود پولس که چون درمیان شما حاضر بودم فروتن بودم لیکن وقتیکه
۲ غایب هستم با شما جسارت میکنم ازشما بحلم ورأفت مسیح استدعا دارم * والتماس
میکنم که چون حاضر شوم جسارت نکنم بدان اعتمادیکه گمان میبرم که جرأت خواهم
۳ کرد با آنانیکه میپندارند که ما بطریق جسم رفتار میکنیم * زیرا هرچند درجسم
۴ رفتار میکنیم ولی بقانون جسمی جنگ نمینمائیم * زیرا اسلحهٔ جنگ ما جسمانی نیست
۵ بلکه نزد خدا قادر است برای انهدام قلعهها * که خیالات وهر بلندیرا که خودرا
بخلاف معرفت خدا میافرازد بزیر میافکنیم وهر فکریرا به اطاعت مسیح اسیر میسازیم *
۶ ومستعدّ هستیم که ازهر معصیّت انتقام جوئیم وقتیکه اطاعت شما کامل شود * آیا
۷ بصورت ظاهری نظر میکنید ۰ اگر کسی برخود اعتماد دارد که ازآنِ مسیح است
اینرا نیزازخود بداند که چنانکه او ازآنِ مسیح است ما نیز همچنان ازآنِ مسیح هستیم *
۸ زیرا هرچند زیاده هم فخر بکنم دربارهٔ اقتدار خود که خداوند آنرا برای بنا نه برای
۹ خرابیٔ شما بما داده است خجل نخواهم شد * که مبادا معلوم شود که شمارا بهرسالهها
۱۰ میترسانم * زیرا میگویند رسالههای او گران وزورآور است لیکن حضور جسمیٔ
۱۱ او ضعیف وسخنش حقیر * چنین شخص بداند که چنانکه درکلام برسالهها درغیاب
۱۲ هستیم همچنین نیز درفعل درحضور خواهیم بود * زیرا جرأت نداریم که خودرا
ازکسانیکه خویشتنرا مدح میکنند بشماریم یا خودرا با ایشان مقابله نمائیم ۰ بلکه

ایشان چون خودرا با خود میپیمایند و خودرا بخود مقابله مینمایند دانا نیستند *
۱۳ امّا ما زیاده ازاندازه فخر نمیکنیم بلکه بحسب اندازهٔ آن قانونیکه خدا برای ما پیمود
۱۴ وآن اندازه ایست که بشما نیز میرسد * زیرا ازحدّ خود تجاوز نمیکنیم که گویا بشما
۱۵ نرسیده باشیم چونکه درانجیل مسیح بشما هم رسیده‌ایم * وازاندازهٔ خود نگذشته
درمحنتهای دیگران فخر نمینمائیم ولی امید داریم که چون ایمان شما افزون شود درمیان
۱۶ شما بحسب قانون خود بغایت افزوده خواهیم شد * تا اینکه درمکانهای دورتر از
۱۷ شما هم بشارت دهیم ودرامور مهیّا شدهٔ بقانون دیگران فخر نکنیم * امّا هرکه فخر نماید
۱۸ بخداوند فخر بنماید * زیرا نه آنکه خودرا مدح کند مقبول افتد بلکه آنراکه خداوند
مدح نماید *

باب یازدهم

۱ ۲ کاشکه مرا دراندك جهالتی متحمّل شوید ومتحمّل من هم میباشید * زیراکه من
برشما غیور هستم بغیرت الهی زیراکه شمارا بیك شوهر نامزد ساختم تا باکرهٔ عفیفه
۳ بمسیح سپارم * لیکن میترسیم که چنانکه مار بمکر خود حوّارا فریفت همچنین خاطر
۴ شما هم ازسادگیٔ که درمسیح است فاسد گردد * زیرا هرگاه آنکه آمد وعظ میکرد
به عیسیٔ دیگر غیر ازآنکه ما بدو موعظه کردیم یا شما روحی دیگررا جز آنکه یافته
بودید یا انجیلی دیگررا سوای آنچه قبول کرده بودید میپذیرفتید نیکو میکردید که
۵ متحمّل میشدید * زیرا مرا یقین است که از بزرگترین رسولان هرگز کمتر نیستم *
۶ امّا هرچند درکلام نیز امّی باشم لیکن درمعرفت نی ۰ بلکه درهر امری نزد همه کس
۷ بشما آشکار گردیدیم * آیا گناه کردم که خودرا ذلیل ساختم تا شما سرافراز شوید
دراینکه به انجیل خدا شمارا مفت بشارت دادم * کلیساهای دیگررا غارت نموده
۸ اجرت گرفتم تا شمارا خدمت نمایم وچون بنزد شما حاضر بوده محتاج شدم
۹ برهیچکس بار ننهادم * زیرا برادرانیکه ازمکادونیه آمدند رفع حاجت مرا نمودند
۱۰ ودرهرچیز ازبار نهادن برشما خودرا نگاه داشته وخواهم داشت * براستیٔ مسیح که
۱۱ درمن است قسم که این فخر درنواحیٔ اخائیه ازمن گرفته نخواهد شد * ازچه سبب
۱۲ آیا ازاینکه شمارا دوست نمیدارم ۰ خدا میداند * لیکن آنچه میکنم هم خواهم کرد تا
ازجویندگان فرصت فرصت را منقطع سازم تا درآنچه فخر میکنند مثل ما نیز یافت

۱۳ شوند* زیرا که چنین اشخاص رسولان کَذَبَه و عَمَلهٔ مکّار هستند که خویشتنرا
۱۴ برسولان مسیح مشابه میسازند* وعجب نیست چونکه خودِ شیطان هم خویشتنرا
۱۵ بفرشتهٔ نور مشابه میسازد* پس امر بزرك نیست که خدّام وی خویشتنرا بخدّام
۱۶ عدالت مشابه سازند که عاقبت ایشان برحسب اعمالشان خواهد بود* باز
میکویم کسی مرا بیفهم نداند والّا مرا چون بیفهمی بپذیرید تا من نیز اندکی افتخار
۱۷ کنم* آنچه میکویم ازجانب خداوند نمیکویم بلکه ازراه بیفهمی دراین اعتمادیکه
۱۸ فخرما است* چونکه بسیاری ازطریق جسمانی فخر میکنند من هم فخر مینمایم*
۱۹ ۲۰ زیرا چونکه خود فهیم هستید بیفهمانرا بخوشی متحمّل میباشید* زیرا متحمّل میشوید
هرگاه کسی شمارا غلام سازد یا کسی شمارا فرو خورد یا کسی شمارا کرفتار کند یا
۲۱ کسی خودرا بلند سازد یا کسی شمارا بررخسار طپانچه زند* ازروی استحقار میکویم
که کویا ما ضعیف بودهایم امّا درهر چیزیکه کسی جرأت دارد ازراه بیفهمی میکویم
۲۲ من نیز جرأت دارم* آیا عبرانی هستند من نیز هستم* اسرائیلی هستند من نیز هستم
۲۳ از ذریّت ابراهیم هستند من نیز میباشم* آیا خدّام مسیح هستند* چون دیوانه
حرف میزنم من بیشتر هستم* درمحنتها افزونتر درتازیانهها زیادتر درزندانها بیشتر
۲۴ ۲۵ درمرکها مکرّر* ازیهودیان پنج مرتبه ازچهل یك کم تازیانه خوردم* سه مرتبه
مرا چوب زدند یك دفعه سنکسار شدم سه کرّت شکسته کشتی شدم شبانه روزی
۲۶ دردریا بسر بردم* درسفرها بارها درخطرهای نهرها درخطرهای دزدان در
خطرها ازقوم خود ودرخطرها ازامّتها درخطرها درشهر درخطرها دربیابان
۲۷ درخطرها دردریا درخطرها درمیان برادران کَذَبَه* درمحنت ومشقّت در
۲۸ بیخوابیها بارها درکرسنکی وتشنکی درروزهها بارها درسرما وعریانی* بدون آنچه علاوه
۲۹ براینها است آن باریکه هرروزه برمن است یعنی اندیشه برای همهٔ کلیساها* کیست
۳۰ ضعیف که من ضعیف نمیشوم* که لغزش بخورد که من نمیسوزم* اکر فخر میباید
۳۱ کرد ازآنچه بضعف من تعلّق دارد فخر میکنم* خدا وپدر عیسی مسیح خداوند که
۳۲ تا بأبد متبارك است میداند که دروغ نمیکویم* دردمشق والئ حارث پادشاه
۳۳ شهر دمشقیانرا برای کرفتن من محافظت مینمود* ومرا ازدریچهٔ درزنبیلی ازبارهٔ
قلعه پائین کردند وازدستهای وی رستم*

باب دوازدهم

۱ لابدّ است که فخر کنم هرچند شایستهٔ من نیست لیکن برؤیاها ومکاشفات
۲ خداوند میآیم * شخصی را درمسیح میشناسم چهارده سال قبل ازاین آیا درجسم نمیدانم وآیا بیرون ازجسم نمیدانم خدا میداند. چنین شخصیکه تا آسمان سیّم ربوده
۳ شد * وچنین شخصرا میشناسم خواه درجسم وخواه جدا ازجسم نمیدانم خدا
۴ میداند * که بفردوس ربوده شد وسخنان ناگفتنی شنید که انسانرا جایز نیست
۵ بآنها تکلّم کند * ازچنین شخص فخر خواهم کرد لیکن ازخود جز ازضعفهای
۶ خویش فخر نمیکنم * زیرا اگر بخواهم فخر بکنم بیفهم نمیباشم چونکه راست میگویم لیکن اجتناب میکنم مبادا کسی درحقّ من گمانی برد فوق ازآنچه درمن بیند یا ازمن
۷ شنود * وتا آنکه اززیادتیٔ مکاشفات زیاده سرافرازی ننمایم خاری درجسم
۸ من داده شد فرشتهٔ شیطان تا مرا لطمه زند مبادا زیاده سرافرازی نمایم * ودر
۹ بارهٔ آن ازخداوند سه دفعه استدعا نمودم تا ازمن برود * مرا گفت فیض من ترا کافی است زیراکه قوّت من درضعف کامل میگردد پس بشادیٔ بسیار ازضعفهای
۱۰ خود بیشتر فخر خواهم نمود تا قوّت مسیح درمن ساکن شود * بنابرین ازضعفها ورسوائیها واحتیاجات وزحمات وتنگیها بخاطر مسیح شادمانم زیراکه چون ناتوانم
۱۱ آنگاه توانا هستم * بیفهم شده‌ام شما مرا مجبور ساختید زیرا میبایست شما مرا مدح کرده باشید ازآنرو که من ازبزرگترین رسولان بهیچ وجه کمتر نیستم هرچند هیچ
۱۲ هستم * بدرستیکه علامات رسول درمیان شما باکمال صبر ازآیات ومعجزات
۱۳ وقوّات پدید گشت * زیرا کدام چیز است که درآن ازسایر کلیساها قاصر
۱۴ بودید مگر اینکه من برشما بار ننهادم این بی انصافیرا ازمن ببخشید * اینك مرتبهٔ سیّم مهیّا هستم که نزد شما بیایم وبرشما بار نخواهم نهاد ازآنرو که نه مال شما بلکه خود شمارا طالبم زیراکه نمیباید فرزندان برای والدین ذخیره کنند بلکه والدین برای
۱۵ فرزندان * امّا من بکمال خوشی برای جانهای شما صرف میکنم وصرف کرده خواهم
۱۶ شد واگر شمارا بیشتر محبّت نمایم آیا کمتر محبّت بینم * امّا باشد من برشما بار ننهادم
۱۷ بلکه چون حیله‌گر بودم شمارا بمکر بچنگ آوردم * آیا بیکی ازآنانیکه نزد شما فرستادم

۱۸ نفع ازشما بردم* بتیطُس التماس نمودم وبا وی برادررا فرستادم آیا تیطُس ازشما نفع
۱۹ برد مکر بیك روح وبك رَوِش رفتار ننمودیم* آیا بعدازاین مدّت کمان میکنید که
نزد شما حجّت میاوریم بحضور خدا درمسیح سخن میکوئیم لیکن همه چیزای عزیزان
۲۰ برای بنای شما است* زیرا میترسم که چون آیم شمارا نه چنانکه میخواهم یابم وشما مرا
بیابید چنانکه نمیخواهید که مبادا نزاع وحسد وخشمها وتعصّب وبهتان ونمّامی وغرور
۲۱ وفتنه‌ها باشد* وچون باز آیم خدای من مرا نزد شما فروتن سازد وماتم کنم برای
بسیاری ازآنانیکه پیشتر کناه کردند واز ناپاکی وزنا وفجوریکه کرده بودند توبه ننمودند*

باب سیزدهم

۱ این مرتبهٔ سیّم نزد شما میآیم. بکواهیٔ دو سه شاهد هرسخن ثابت خواهد شد* پیش
۲ کفتم وپیش میکویم که کویا دفعهٔ دوّم حاضر بوده‌ام هرچند الآن غایب هستم آنانرا
۳ که قبل ازاین کناه کردند وهمهٔ دیکرانرا که اکر باز آیم مسامحه نخواهم نمود* چونکه
دلیل مسیح را که درمن سخن میکوید میجوئید که او نزد شما ضعیف نیست بلکه درشما
۴ توانا است* زیرا هرکاه از ضعف مصلوب کشت لیکن ازقوّت خدا زیست میکند.
چونکه ما نیز دروی ضعیف هستیم لیکن با او ازقوّت خدا که بسوی شما است زیست
۵ خواهیم کرد* خودرا امتحان کنید که درایمان هستید یانه. خودرا بازیافت کنید آیا
خودرا نمیشناسید که عیسی مسیح درشما است اکرمردود نیستید* امّا امیدوارم که خواهید
۶ دانست که ما مردود نیستیم* وازخدا مسئلت میکنم که شما هیچ بدی نکنید. نه تا ظاهر
شود که ما مقبول هستیم بلکه تا شما نیکوئی کرده باشید هر چند ما کویا مردود باشیم*
۷ ۸ زیرا که هیچ نمیتوانیم بخلاف راستی عمل نمائیم بلکه برای راستی* وشادمانیم وقتیکه ما
۹ نا توانیم وشما توانائید ونیز برای این دعا میکنیم که شما کامل شوید* ازاینجهة اینرا
درغیاب مینویسم تا هنکامیکه حاضر شوم سختی نکنم بحسب آن قدرتیکه خداوند بجهة
۱۰ بنا نه برای خرابی بمن داده است* خلاصه ای برادران شاد باشید. کامل شوید
تسلّی پذیرید. یك رای وبا سلامتی بوده باشید وخدای محبّت وسلامتی با شما خواهد
۱۱ ۱۲ بود* یکدیکررا ببوسهٔ مقدّسانه تحیّت نمائید* جمیع مقدّسان بشما سلام میرسانند*
۱۳ فیض عیسی مسیح خداوند ومحبّت خدا وشرکت روح القدس باجمیع شما باد آمین*

رسالهٔ پولس رسول بغلاطیان

باب اوّل

١ پولس رسول نه ازجانب انسان و نه بوسیلهٔ انسان بلکه به عیسی مسیح وخدای
٢ پدر که اورا از مردکان برخیزانید* وهمهٔ برادرانیکه با من میباشند بکلیساهای
٣ غلاطیّه* فیض وسلامتی ازجانب خدای پدر وخداوند ما عیسی مسیح با شما باد*
٤ که خودرا برای کناهان ما داد تا مارا ازین عالمِ حاضرِ شریر بحسب ارادهٔ خدا
٥ ٦ وپدر ما خلاصی بخشد* که اورا تا ابد الآباد جلال باد آمین* تعجّب میکنم
که بدین زودی ازآن کس که شمارا بفیض مسیح خوانده است برمیکردید بسوی
٧ انجیلی دیکر* که (انجیل) دیکر نیست لکن بعضی هستند که شمارا مضطرب
٨ میسازند ومیخواهند انجیل مسیحرا تبدیل نمایند* بلکه هرکاه ما هم یا فرشتهٔ از آسمان
٩ انجیلی غیر ازآنکه ما بآن بشارت دادیم بشما رساند اناثیما باد* چنانکه پیش کفتیم
١٠ الآن هم باز میکویم اکر کسی انجیلی غیر ازآنکه پذیرفتید بیاورد اناثیما باد* آیا
الحال مردمرا در رای خود میآورم یا خدارا یا رضامندئ مردمرا میطلبم اکر تا
١١ بحال رضامندئ مردمرا میخواستم غلام مسیح نمیبودم* امّا ای برادران شمارا اعلام
١٢ میکنم از انجیلیکه من بدان بشارت دادم که بطریق انسان نیست* زیراکه من آنرا
١٣ از انسان نیافتم ونیاموختم مکر بکشف عیسی مسیح* زیرا سرکذشت سابق مرا در
دین یهود شنیده‌اید که برکلیسای خدا بینهایت جفا مینمودم وآنرا ویران میساختم*
١٤ ودر دین یهود ازاکثر همسالان قوم خود سبقت میجستم ودرتقالید اجداد خود
١٥ به غایت غیور میبودم* امّا چون خدا که مرا از شکم مادرم برکزید وبفیض خود
١٦ مرا خواند رضا بدین داد* که پسر خودرا در من آشکار سازد تا درمیان امّتها
١٧ بدو بشارت دهم در آنوقت با جسم وخون مشورت نکردم* وبه اورشلیم هم نزد

آنانیکه قبل از من رسول بودند نرفتم بلکه بعَرَب شدم وباز بدمشق مراجعت
۱۸ کردم * پس بعد از سه سال برای ملاقات پطرس به اورشلیم رفتم و پانزده روز
۱۹ با وی بسر بردم * امّا ازسایر رسولان جز یعقوب برادر خداوندرا ندیدم * امّا
۲۰ در بارهٔ آنچه بشما مینویسم اینک در حضور خدا دروغ نمیگویم * بعد ازآن بنواحیِ
۲۱ سوریه وقیلیقیه آمدم * وبکلیساهای یهودیه که درمسیح بودند صورةً غیر معروف
۲۲ بودم * جز اینکه شنیده بودند که آنکه پیشتر برما جفا مینمود الحال بشارت میدهد
۲۳ بهمان ایمانیکه قبل ازین ویران میساخت * وخدارا در من تمجید نمودند *
۲۴

باب دوّم

۱ پس بعد از چهارده سال با برنابا باز به اورشلیم رفتم وتیطُس را همراه خود بردم *
۲ ولی به الهام رفتم وانجیلرا که درمیان امّتها بدان موعظه میکنم بایشان عرضه داشتم
۳ امّا درخلوت بمعتبرین مبادا عبث بدوم یا دویده باشم * لیکن تیطُس نیز که همراه
۴ من ویونانی بود مجبور نشد که مختون شود * واین بسبب برادران کذبه بود که
ایشانرا خفیةً درآوردند وخفیةً درآمدند تا آزادئ مارا که درمسیح عیسی داریم
۵ جاسوسی کنند وتا مارا ببندگی درآورند * که ایشانرا یك ساعت هم به اطاعت
۶ دراین امر تابع نشدیم تا راستئ انجیل در شما ثابت ماند * امّا ازآنانیکه معتبراند
که چیزی میباشند هرچه بودند مرا تفاوتی نیست خدا برصورت انسان نگاه نمیکند
۷ زیرا آنانیکه معتبراند بمن هیچ نفع نرسانیدند * بلکه بخلاف آن چون دیدند ک
۸ بشارت نامختونان بمن سپرده شد چنانکه بشارت مختونان بپطرس * زیرا او ک
۹ برای رسالت مختونان درپطرس عمل کرد درمن هم برای امّتها عمل کرد * پس
چون یعقوب وکیفا ویوحنّا که معتبر به ارکان بودند آن فیضیرا که بمن عطا شد
بود دیدند دست رفاقت بمن وبرنابا دادند تا ما بسوی امّتها برویم چنانکه ایشا
۱۰ بسوی مختونان * جز آنکه فقراءرا یاد بداریم وخود نیز غیور بکردن این کا
۱۱ بودم * امّا چون پطرس به انطاکیه آمد اورا روبرو مخالفت نمودم زیرا
۱۲ مستوجب ملامت بود * چونکه قبل ازآمدنِ بعضی ازجانب یعقوب با امّتها غذ
میخورد ولی چون آمدند ازآنانیکه اهل ختنه بودند ترسیده باز ایستاد وخویشتن

۱۳ جدا ساخت* وسایر یهودیان هم با وی نفاق کردند بحدّیکه بَرْنابا نیز درنفاق
۱۴ ایشان گرفتار شد* ولی چون دیدم که براستیٔ انجیل به استقامت رفتار نمیکنند
پیش روی همه پطرس‌را گفتم اگر تو که یهود هستی بطریق امتها ونه بطریق یهود
۱۵ زیست میکنی چونستکه امتهارا مجبور میسازی که بطریق یهود رفتار کنند*، ما که
۱۶ طبعاً یهود هستیم ونه گناهکاران از امتها* امّا چونکه یافتیم که هیچکس از اعمال
شریعت عادل شمرده نمیشود بلکه به ایمان بعیسی مسیح ما هم بمسیح عیسی ایمان
آوردیم تا از ایمان بمسیح ونه از اعمال شریعت عادل شمرده شویم زیراکه از اعمال
۱۷ شریعت هیچ بشری عادل شمرده نخواهد شد* امّا اگر چون عدالت درمسیح‌را
۱۸ میطلبیم خود هم گناهکار یافت شویم آیا مسیح خادم گناه است. حاشا* زیرا اگر
باز بنا کنم آنچه‌را که خراب ساختم هرآینه ثابت میکنم که خود متعدّی هستم*
۱۹ زانرو که من بواسطهٔ شریعت نسبت بشریعت مُردَم تا نسبت بخدا زیست کنم*
۲۰ با مسیح مصلوب شده‌ام ولی زندگی میکنم لیکن نه من بعد از این. بلکه مسیح درمن
زندگی میکند وزندگانیٔ که الحال درجسم میکنم به ایمانِ برپسر خدا میکنم که مرا
۲۱ محبّت نمود وخودرا برای من داد* فیض خدارا باطل نمیسازم زیرا اگر عدالت
بشریعت میبود هرآینه مسیح عبث مرد*

باب سوّم

۱ ای غلاطیانِ بیفهم کیست که شمارا افسون کرد تا راستیرا اطاعت نکنید که پیش
۲ چشمان شما عیسی مسیح مصلوب شده مبین گردید* فقط اینرا میخواهم از شما بفهمم
۳ که روح‌را از اعمال شریعت یافته‌اید یا ازخبر ایمان* آیا اینقدر بیفهم هستید که
۴ بروح شروع کرده الآن بجسم کامل میشوید* آیا اینقدر زحماترا عبث کشیدید
۵ اگر فی الحقیقه عبث باشد* پس آنکه روح‌را بشما عطا میکند وقوّات درمیان
۶ شما بظهور میآورد آیا از اعمال شریعت یا ازخبر ایمان میکند* چنانکه ابراهیم
۷ بخدا ایمان آورد وبرای او عدالت محسوب شد* پس آگاهید که اهل ایمان
۸ فرزندان ابراهیم هستند* وکتاب چون پیش دید که خدا امّتهارا از ایمان عادل
خواهد شمرد به ابراهیم بشارت داد که جمیع امّتها از تو برکت خواهند یافت*
۹ بنابرین اهل ایمان با ابراهیم ایمان دار برکت مییابند* زیرا جمیع آنانیکه از اعمال
۱۰

شریعت هستند زیر لعنت میباشند زیرا مکتوبست ملعونست هرکه ثابت نماند درتمام
۱۱ نوشتهای کتاب شریعت تا آنهارا بجا آرد* امّا واضح است که هیچ کس درحضور
خدا از شریعت عادل شمرده نمیشود زیراکه عادل به ایمان زیست خواهد نمود*
۱۲ امّا شریعت از ایمان نیست بلکه آنکه بآنها عمل میکند درآنها زیست خواهد نمود*
۱۳ مسیح مارا از لعنت شریعت فدا کرد چونکه در راه ما لعنت شد چنانکه مکتوب
۱٤ است ملعونست هرکه بردار آویخته شود* تا برکت ابراهیم درمسیح عیسی برامّتها
۱۵ آید وتا وعدهٔ روح‌را بوسیلهٔ ایمان حاصل کنیم* ای برادران بطریق انسان سخن
میکویم زیرا عهدیرا که از انسان نیز استوار میشود هیچکس باطل نمیسازد ونمیافزاید*
۱٦ امّا وعده‌ها به ابراهیم وبنسل او کفته شد ونمیکوید بنسلها که کویا در بارهٔ بسیاری
۱۷ باشد بلکه در بارهٔ یکی وبنسل تو که مسیح است* ومقصود اینست عهدیرا که
ازخدا بمسیح بسته شده بود شریعتیکه چهار صد وسی سال بعد ازآن نازل شد
۱۸ باطل نمیسازد بطوریکه وعده نیست شود* زیرا اکر میراث ازشریعت بودی
۱۹ دیکر ازوعده نبودی لیکن خدا آنرا به ابراهیم ازوعده داد* پس شریعت
چیست* برای تقصیرها برآن افزوده شد تا هنکام آمدن آن نسلیکه وعده بدو
۲۰ داده شد وبوسیلهٔ فرشتکان بدست متوسّطی مرتّب کردید* امّا متوسّط از یك
۲۱ نیست امّا خدا یك است* پس آیا شریعت بخلاف وعده‌های خداست* حاشا
زیرا اکر شریعتی داده میشد که تواند حیات بخشد هرآینه عدالت از شریعت
۲۲ حاصل میشد* بلکه کتاب همه چیزرا زیر کناه بست تا وعدهٔ که از ایمانِ بعیسی
۲۳ مسیح است ایماندارانرا عطا شود* امّا قبل ازآمدن ایمان زیرشریعت نکاه داشته
۲٤ بودیم وبرای آن ایمانیکه میبایست مکشوف شود بسته شده بودیم* پس شریعت لالای
۲۵ ما شد تا بمسیح برساند تا ازایمان عادل شمرده شویم* لیکن چون ایمان آمد دیکر
۲٦ زیر دست لالا نیستیم* زیرا همکیٔ شما بوسیلهٔ ایمان درمسیح عیسی پسران خدا
۲۷ میباشید* زیرا همهٔ شما که درمسیح تعمید یافتید مسیح‌را در برکرفتید* هیچ
۲۸ ممکن نیست که یهود باشد یا یونانی ونه غلام ونه آزاد ونه مرد ونه زن زیرا که همهٔ
۲۹ شما درمسیح عیسی یك میباشید* امّا اکر شما ازآنِ مسیح میباشید هرآینه نسل
ابراهیم وبرحسب وعده وارث هستید*

باب چهارم

۱ ولی میگویم مادامیکه وارث صغیر است از غلام هیچ فرق ندارد هرچند مالك
۲ همه باشد* بلکه زیردست ناظران ووکلاء میباشد تا روزیکه پدرش تعیین کرده
۳ باشد* همچنین ما نیز چون صغیر میبودیم زیر اصول دنیوی غلام میبودیم*
٤ لیکن چون زمان بکمال رسید خدا پسر خودرا فرستاد که از زن زائیده شد وزیر
۵ شریعت متولّد* تا آنانیراکه زیر شریعت باشند فدیه کند تا آنکه پسرخواندگی را
٦ بیابیم* امّا چونکه پسر هستید خدا روح پسر خودرا دردلهای شما فرستاد که ندا
۷ میکند یا آبّا یعنی ای پدر* لهذا دیگر غلام نیستی بلکه پسر وچون پسر هستی
۸ وارث خدا نیز بوسیلهٔ مسیح* لیکن درآن زمان چون خدارا نمیشناختید آنانیرا
۹ که طبیعةً خدایان نبودند بندگی میکردید* امّا الحال که خدارا میشناسید بلکه
خدا شمارا میشناسد چگونه باز برمیگردید بسوی آن اصول ضعیف وفقیر که دیگر
۱۰ میخواهید از سر نو آنهارا بندگی کنید* روزها وماهها وفصلها وسالهارا نگاه
۱۱ میدارید* دربارهٔ شما ترس دارم که مبادا برای شما عبث زحمت کشیده باشم*
۱۲ ای برادران از شما استدعا دارم که مثل من بشوید چنانکه من هم مثل شما شده‌ام*
۱۳ بمن هیچ ظلم نکردید* امّا آگاهید که بسبب ضعف بدنی اوّل بشما بشارت دادم*
۱٤ وان امتحان مرا که درجسم من بود خوار نشمردید ومکروه نداشتید بلکه مرا چون
۱۵ فرشتهٔ خدا ومثل مسیح عیسی پذیرفتید* پس کجا است آن مبارك بادئ شما زیرا
۱٦ بشما شاهدم که اگر ممکن بودی چشمان خودرا بیرون آورده بمن میدادید* پس
۱۷ چون بشما راست میگویم آیا دشمن شما شده‌ام* شمارا بغیرت میطلبند لیکن نه
بخیر بلکه میخواهند دررا برروی شما ببندند تا شما ایشانرا بغیرت بطلبید*
۱۸ لیکن غیرت درامر نیکو درهر زمان نیکو است نه تنها چون من نزد شما حاضر
۱۹ باشم* ای فرزندان من که برای شما باز درد زه دارم تا صورت مسیح درشما بسته
۲۰ شود* باری خواهش میکردم که الآن نزد شما حاضر میبودم تا سخن خودرا تبدیل
۲۱ کنم زیراکه دربارهٔ شما متحیّر شده‌ام* شما که میخواهید زیر شریعت باشید مرا بگوئید
۲۲ آیا شریعترا نمیشنوید* زیرا مکتوبست ابراهیمرا دو پسر بود یکی از کنیز و دیگری

٢٣ از آزاد* لیکن پسر کنیز بحسب جسم تولّد یافت و پسر آزاد برحسب وعده*
٢٤ واین امور بطور مثل کفته شد زیراکه این دو زن دو عهد میباشند یکی از کوه
٢٥ سینا برای بندکی میزاید وآن هاجر است* زیراکه هاجر کوه سینا است در عَرَب
ومطابق است با اورشلیمیکه موجود است زیراکه با فرزندانش در بندکی میباشد*
٢٦ ٢٧ لیکن اورشلیم بالا آزاد است که مادرِ جمیع ما میباشد* زیرا مکتوب است ای
نازاد که نزائیدهٔ شادِ باش ه صدا کن وفریاد برآور ای تو که دردِ زه ندیدهٔ زیراکه
٢٨ فرزندان زن بی کس از اولاد شوهر دار بیشتراند* لیکن ما ای برادران چون
٢٩ اسحق فرزندان وعده میباشیم* بلکه چنانکه آنوقت آنکه برحسب جسم تولّد
٣٠ یافت بر وی که برحسب روح بود جفا میکرد همچنین الآن نیز هست* لیکن
کتاب چه میکوید ه کنیز و پسر اورا بیرون کن زیرا پسر کنیز با پسر آزاد میراث
٣١ نخواهد یافت* خلاصه ای برادران فرزندان کنیز نیستیم بلکه از زنِ آزادیم*

باب پنجم

١ پس بآن آزادی که مسیح مارا بآن آزاد کرد استوار باشید وباز در یوغ بندکی
٢ کرفتار مشوید* اینک من پولس بشما میکویم که اکر مختون شوید مسیح برای شما
٣ هیچ نفع ندارد* بلی باز بهرکس که مختون شود شهادت میدهم که مدیون است
٤ که تمامیِ شریعت را بجا آورد* همهٔ شما که از شریعت عادل میشوید از مسیح باطل
٥ واز فیض ساقط کشتهاید* زیراکه ما بواسطهٔ روح از ایمان مترقّب امیدِ عدالت
٦ هستیم* ودر مسیح عیسی نه ختنه فایده دارد ونه نامختونی بلکه ایمانیکه بمحبّت عمل
٧ میکند* خوب میدویدید پس کیست که شمارا از اطاعت راستی منحرف ساخته
٨ ٩ است* این ترغیب ازاو که شمارا خوانده است نیست* خمیرمایهٔ اندک تمام
١٠ خمیررا مخمّر میسازد* من درخداوند برشما اعتماد دارم که هیچ رای دیکر نخواهید
داشت لیکن آنکه شمارا مضطرب سازد هرکه باشد قصاص خودرا خواهد یافت*
١١ امّا ای برادران اکر من تا بحال بختنه موعظه میکردم چرا جفا میدیدم زیراکه در
١٢ این صورت لغزش صلیب برداشته میشد* کاش آنانیکه شمارا مضطرب میسازند
١٣ خویشتنرا منقطع میساختند* زیراکه شما ای برادران به آزادی خوانده شدهاید

امّا زنهار آزادئ خودرا فرصت جسم مگردانید بلکه بمحبّت یکدیگررا خدمت
١٤ کنید* زیراکه تمامئ شریعت در یك کلمه کامل میشود یعنی در اینکه همسایهٔ خودرا
١٥ چون خویشتن محبّت نما* امّا اگر همدیگررا بگزید وبخورید با حذر باشید که
١٦ مبادا از یکدیگر هلاك شوید* امّا میگویم بروح رفتار کنید پس شهوات جسمرا
١٧ بجا نخواهید آورد* زیرا خواهش جسم بخلاف روح است وخواهش روح بخلاف
١٨ جسم واین دو با یکدیگر منازعه میکنند بطوریکه آنچه میخواهید نمیکنید* امّا اگر
١٩ از روح هدایت شدید زیر شریعت نیستید* واعمال جسم آشکار است یعنی زنا
٢٠ وفسق وناپاکی وفجور* وبت پرستی وجادوگری ودشمنی ونزاع وکینه وخشم
٢١ وتعصّب وشقاق وبدعتها* وحسد وقتل ومستی ولهب ولعب وامثال اینها که
شمارا خبر میدهم چنانکه قبل از این دادم که کنندگان چنین کارها وارث ملکوت
٢٢ خدا نمیشوند* لیکن ثمرهٔ روح محبّت وخوشی وسلامتی وحلم ومهربانی ونیکوئی
٢٣ وایمان وتواضع وپرهیزکاری است* که هیچ شریعت مانع چنین کارها نیست*
٢٤ وآنانیکه از آنِ مسیح میباشند جسمرا با هوسها وشهواتش مصلوب ساخته‌اند*
٢٥ ٢٦ اگر بروح زیست کنیم بروح هم رفتار بکنیم* لاف زن نشویم تا یکدیگررا به خشم
آوریم وبر یکدیگر حسد بریم*

باب ششم

١ امّا ای برادران اگر کسی بخطائی گرفتار شود شما که روحانی هستید چنین شخصرا
بروح تواضع اصلاح کنید وخودرا ملاحظه کن که مبادا تو نیز در تجربه افتی*
٢ بارهای سنگین یکدیگررا متحمّل شوید وبدین نوع شریعت مسیحرا بجا آرید*
٣ زیرا اگر کسی خودرا شخصی گمان برد وحال آنکه چیزی نباشد خودرا میفریبد*
٤ امّا هرکس عمل خودرا امتحان بکند آنگاه فخر درخود بتنهائی خواهد داشت نه در
٥ ٦ دیگری* زیرا هرکس حامل بار خود خواهد شد* امّا هرکه در کلام تعلیم یافته
٧ باشد معلّم خودرا در همهٔ چیزهای خوب مشارك بسازد* خودرا فریب مدهید
خدارا استهزاء نمیتوان کرد زیراکه آنچه آدمی بکارد همانرا درو خواهد کرد*
٨ زیرا هرکه برای جسم خود کارد از جسم فسادرا درو کند وهرکه برای روح کارد

٩ از روح حیات جاودانی خواهد دروید * لیکن از نیکوکاری خسته نشویم زیرا که
١٠ درموسم آن درو خواهیم کرد اگر ملول نشویم * خلاصه بقدریکه فرصت داریم
١١ با جمیع مردم احسان نمائیم علی الخصوص با اهل بیت ایمان * ملاحظه کنید
١٢ چه حروف جلیّ بدست خود بشما نوشتم * آنانیکه میخواهند صورتی نیکو درجسم نمایان سازند ایشان شمارا مجبور میسازند که مختون شوید محض اینکه برای صلیب
١٣ مسیح جفا نبینند * زیرا ایشان نیز که مختون میشوند خود شریعترا نگاه نمیدارند
١٤ بلکه میخواهند شما مختون شوید تا درجسم شما فخر کنند * لیکن حاشا از من که فخر کنم جز ازصلیب خداوند ما عیسی مسیح که بوسیلهٔ او دنیا برای من مصلوب شد
١٥ ومن برای دنیا * زیراکه درمسیح عیسی نه ختنه چیزیست و نه نا مختونی بلکه
١٦ خلقت تازه * وآنانیکه بدین قانون رفتار میکنند سلامتی و رحمت برایشان باد
١٧ وبر اسرائیل خدا * بعد از این هیچکس مرا زحمت نرساند زیراکه من دربدن خود
١٨ داغهای خداوند عیسی را دارم * فیض خداوند ما عیسی مسیح با روح شما باد ای برادران آمین *

رسالهٔ پولس رسول به اَفَسُسِیان

باب اوّل

۱ پولس به‌ارادهٔ خدا رسول عیسی مسیح بمقدّسینیکه دراَفَسُسْ میباشند وایمانداران
۲ درمسیح عیسی * فیض وسلامتی از جانب پدر ما خدا وعیسی مسیح خداوند برشما
۳ باد * متبارك باد خدا وپدر خداوند ما عیسی مسیح که مارا مبارك ساخت بهر
۴ برکت روحانی درجایهای آسمانی درمسیح * چنانکه مارا پیش از بنیاد عالم دراو
۵ برگزید تا درحضور او درمحبّت مقدّس وبیعیب باشیم * که مارا ازقبل تعیین نمود
تا اورا پسر خوانده شویم بوساطت عیسی مسیح برحسب خوشنودیٔ ارادهٔ خود *
۶ ۷ برای ستایش جلال فیض خود که مارا بآن مستفیض کردانید درآن حبیب * که
دروی بسبب خون او فدیه یعنی آمرزش کناهانرا به‌اندازهٔ دولت فیض او یافته‌ایم *
۸ ۹ که آنرا بما بفراوانی عطا فرمود درهر حکمت وفطانت * چونکه سرّ ارادهٔ خودرا
۱۰ بما شناسانید برحسب خوشنودیٔ خود که درخود عزم نموده بود * برای انتظام
کمال زمانها تا همه چیزرا خواه آنچه درآسمان وخواه آنچه برزمین است درمسیح جمع
۱۱ کند یعنی دراو * که ما نیز دروی میراث او شده‌ایم چنانکه پیش معیّن کشتیم
۱۲ برحسب قصد او که همهٔ چیزهارا موافق رای ارادهٔ خود میکند * تا ازما که اوّل
۱۳ امیدوار بمسیح میبودیم جلال او ستوده شود * ودروی شما نیز چون کلام راستی
یعنی بشارت نجات خودرا شنیدید دروی چون ایمان آوردید از روح قدّوس
۱۴ وعده مختوم شدید * که بیعانهٔ میراث ما است برای فدای آن مِلْكِ خاصّ
۱۵ او تا جلال او ستوده شود * بنابرین من نیز چون خبر ایمان شمارا درعیسی
۱۶ خداوند ومحبّت شمارا با همهٔ مقدّسین شنیدم * باز نمیایستم ازشکر نمودن برای شما
۱۷ واز یاد آوردن شما در دعاهای خود * تا خدای خداوند ما عیسی مسیح که پدر

۱۸ ذوالجلال است روح حکمت وکشفرا درمعرفت خود بشما عطا فرماید* تا چشمان دل شما روشن کشته بدانید که امید دعوت او چیست وکدام است دولت
۱۹ جلال میراث او در مقدّسین* وچه مقدار است عظمت بینهایت قوّت او نسبت
۲۰ بما مؤمنین برحسب عمل توانائی قوّت او* که درمسیح عمل کرد چون اورا
۲۱ ازمردکان برخیزانید و بدست راست خود در جایهای آسمانی نشانید* بالاتر ازهر ریاست وقدرت وقوّت وسلطنت وهر نامیکه خوانده میشود نه دراین عالم فقط
۲۲ بلکه درعالم آینده نیز* وهمه چیزرا زیر پایهای او نهاد واورا سر همه چیز بکلیسا
۲۳ داد* که بدن اوست یعنی پری او که همه‌را درهمه پر میسازد*

باب دوّم

۱ وشمارا که درخطایا وکناهان مرده بودید زنده کردانید* که درآنها قبل رفتار
۲ میکردید برحسب دورهٔ اینجهان بروفق رئیس قدرت هوا یعنی آن روحیکه الحال
۳ درفرزندان معصیّت عمل میکند* که درمیان ایشان همهٔ ما نیز درشهوات جسمانیٔ خود قبل از این زندگی میکردیم وهوسهای جسمانی وافکار خودرا بعمل میآوردیم
۴ وطبعاً فرزندان غضب بودیم چنانکه دیکران* لیکن خدا که دررحمانیّت دولتمند
۵ است ازحیثیّت محبّت عظیم خود که با ما نمود* مارا نیز که درخطایا مرده بودیم با
۶ مسیح زنده کردانید زیراکه محض فیض نجات یافته‌اید* وبا او برخیزانید ودرجایهای
۷ آسمانی درمسیح عیسی نشانید* تا درعالمهای آینده دولت بینهایت فیض خودرا
۸ بلطفیکه برما درمسیح عیسی دارد ظاهر سازد* زیراکه محض فیض نجات یافته‌اید
۹ بوسیلهٔ ایمان واین ازشما نیست بلکه بخشش خداست* ونه ازاعمال تا هیچکس
۱۰ فخر نکند* زیراکه صنعت او هستیم آفریده شده درمسیح عیسی برای کارهای نیکو
۱۱ که خدا قبل مهیّا نمود تا درآنها سلوك نمائیم* لهذا بیاد آورید که شما درزمان سلف (ای امّتهای درجسم که آنانیکه به‌اهل ختنه نامیده میشوند امّا ختنهٔ ایشان درجسم
۱۲ وساخته شدهٔ بدست است شمارا نامختون میخوانند)* که شما درآن زمان ازمسیح جدا وازوطنیّت خاندان اسرائیل اجنبی وازعهدهای وعده بیکانه وبی امید وبی
۱۳ خدا دردنیا بودید* لیکن الحال درمسیح عیسی شما که درآن وقت دور بودید

۱۴ چون مسیح نزدیك شدهاید * زیراکه او سلامتئ ما است که هر دورا یك گردانید
۱۵ ودیوار جدائیرا که درمیان بود منهدم ساخت * وعداوت یعنی شریعت احکامرا
که درفرایض بود بجسم خود نابود ساخت تا که مصالحه کرده ازهر دو یك انسان
۱۶ جدید درخود بیافریند * وتا هر دورا دریك جسد با خدا مصالحه دهد بوساطت
۱۷ صلیب خود که برآن عداوترا کُشت * وآمده بشارت مصالحهرا رسانید بشما که دور
۱۸ بودید ومصالحهرا باآنانیکه نزدیك بودند * زیراکه بوسیلهٔ او هر دو نزد پدر
۱۹ دریك روح دخول داریم * پس ازاین ببعد غریب واجنبی نیستید بلکه همْوطن
۲۰ مقدّسین هستید واز اهل خانهٔ خدا * وبر بنیاد رسولان وانبیاء بنا شدهاید که
۲۱ خود عیسی مسیح سنك زاویه است * که دروی تمامئ عمارت باهم مرتّب شده بهیکل
۲۲ مقدّس درخداوند نموّ میکند * ودر وی شما نیز باهم بنا کرده میشوید تا درروح
مسکن خدا شوید *

باب سوّم

۱ ازاین سبب من که پولس هستم واسیر مسیح عیسی برای شما ای امّتها * اگر شنیده
۲
۳ باشید تدبیر فیض خدارا که بجهة شما بمن عطا شده است * که این سرّ ازراه کشف
۴ برمن اعلام شد چنانکه مختصرًا پیش نوشتم * واز مطالعهٔ آن میتوانید ادراك مرا
۵ درسرّ مسیح بفهمید * که آن درقرنهای گذشته ببنی آدم آشکار نشده بود بطوریکه
۶ الحال برسولان مقدّس وانبیای او بروح مکشوف گشته است * که امّتها درمیراث
۷ ودر بدن ودر بهرهٔ وعدهٔ او در مسیح بوساطت انجیل شریك هستند * که خادم
آن شدم بحسب عطای فیض خدا که برحسب عمل قوّت او بمن داده شده است *
۸ یعنی بمن که کمتر ازکمترین همهٔ مقدّسینم این فیض عطا شد که درمیان امّتها بدولت
۹ بیقیاس مسیح بشارت دهم * وهمهرا روشن سازم که چیست انتظام آن سرّیکه
۱۰ ازبنای عالمها مستور بود درخدائیکه همه چیزرا بوسیلهٔ عیسی مسیح آفرید * تا آنکه
الحال برارباب ریاستها وقدرتها درجایهای آسمانی حکمتِ گوناگون خدا بوسیلهٔ
۱۱ کلیسا معلوم شود * برحسب تقدیر ازلی که در خداوند ما مسیح عیسیٰ نمود * که
۱۲
۱۳ دروی جسارت ودخولِ با اعتماد داریم بسبب ایمان وی * لهذا استدعا دارم که
۱۴ از زحمات من بجهة شما خسته خاطر مشوید که آنها فخر شما است * ازاین سبب

۱۵ زانو میزنم نزد آن پدر* که ازاو هر خانوادهٔ درآسمان وبر زمین مسمّی میشود*
۱٦ که بحسب دولت جلال خود بشما عطا کند که در انسانیّت باطنیٔ خود از روح او
۱۷ بقوّت زورآور شوید* تا مسیح بوساطت ایمان دردلهای شما ساکن شود* ودر
۱۸ محبّت ریشه کرده وبنیاد نهاده استطاعت باید که با تمامیٔ مقدّسین ادراك کنید که
۱۹ عرض وطول وعمق وبلندی چیست* وعارف شوید بمحبّت مسیح که فوق ازمعرفت
۲۰ است تا پر شوید تا تمامیٔ پریٔ خدا* الحال اورا که قادر است که بکند بینهایت
۲۱ زیادتر ازهرآنچه بخواهیم یا فکر کنیم بحسب آن قوّتیکه درما عمل میکند* مر اورا
درکلیسا ودر مسیح عیسی تا جمیع قرنها تا ابدالآباد جلال باد آمین*

باب چهارم

۱ لهذا من که درخداوند اسیر میباشم ازشما استدعا دارم که بشایستگیٔ آن دعوتیکه
۲ بآن خوانده شده‌اید رفتار کنید* با کمال فروتنی وتواضع وحلم ومتحمّل یکدیگر
۳ درمحبّت باشید* وسعی کنید که یگانگیٔ روح‌را دررشتهٔ سلامتی نگاه دارید*
٤ یك جسد هست ویك روح چنانکه نیز دعوت شده‌اید دریك امید دعوت
۵ خویش* یك خداوند یك ایمان یك تعمید* یك خدا وپدر همه که فوق همه
٦
۷ ودرمیان همه ودر همهٔ شما است* لیکن هر یکی ازمارا فیض بخشیده شد بحسب
۸ اندازهٔ بخشش مسیح* بنابراین میکوید چون او به‌اعلی علّیین صعود نمود اسیریرا
۹ به‌اسیری بُرد وبخششها بمردم داد* امّا این صعود نمود چیست جز اینکه اوّل
۱۰ نزول هم کرد به‌اسفل زمین* آنکه نزول نمود همانست که صعود نیز کرد بالاتر
۱۱ ازجمیع افلاك تا همهٔ چیزهارا پُر کند* واو بخشید بعضی رسولان وبعضی انبیاء
۱۲ وبعضی مبشّرین وبعضی شبانان ومعلّمانرا* برای تکمیل مقدّسین برای کار خدمت
۱۳ برای بنای جسد مسیح* تا همه بیگانگیٔ ایمان ومعرفت تامّ پسر خدا وبه‌انسان
۱٤ کامل به‌اندازهٔ قامت پریٔ مسیح برسیم* تا بعد ازاین اطفال متموّج ورانده شده
ازباد هر تعلیم نباشیم از دغابازیٔ مردمان درحیله اندیشی برای مکرهای گمراهی*
۱۵ بلکه درمحبّت پیرویٔ راستی نموده در هر چیز ترقّی نمائیم دراو که سر است یعنی
۱٦ مسیح* که ازاو تمام بدن مرکّب ومرتّب گشته بمدد هر مفصلی وبر حسب عمل

۱۷ به‌اندازهٔ هر عضوی بدنرا نموّ میدهد برای بنای خویشتن در محبّت* پس اینرا میگویم ودر خداوند شهادت میدهم که شما دیگر رفتار منمائید چنانکه امّتها در بطالت
۱۸ ذهن خود رفتار مینمایند* که درعقل خود تاریك هستند واز حیات خدا محروم
۱۹ بسبب جهالتیکه بجهة سخت دلیٔ ایشان در ایشانست* که بی‌فکر شده خودرا بفجور
۲۰ تسلیم کرده‌اند تا هر قسم ناپاکیرا بحرص بعمل آورند* لیکن شما مسیح‌را باینطور
۲۱ نیاموخته‌اید* هرگاه اورا شنیده‌اید ودر او تعلیم یافته‌اید بنهجیکه راستی درعیسی
۲۲ است* تا آنکه شما ازجهة رفتار گذشتهٔ خود انسانیّت کهنه‌را که از شهوات
۲۳ فریبنده فاسد میگردد از خود بیرون کنید* وبروح ذهن خود تازه شوید*
۲۴ وانسانیّت تازه‌را که بصورت خدا درعدالت وقدّوسیّت حقیقی آفریده شده است
۲۵ بپوشید* لهذا دروغ‌را ترك کرده هرکس با همسایهٔ خود راست بگوید زیراکه ما
۲۶ اعضای یکدیگریم* خشم گیرید وگناه مورزید* خورشید برغیظ شما غروب نکند*
۲۷ ۲۸ ابلیس‌را مجال ندهید* دزد دیگر دزدی نکند بلکه بدستهای خود کار نیکو
۲۹ کرده زحمت بکشد تا بتواند نیازمندیرا چیزی دهد* هیچ سخن بد از دهان شما بیرون نیاید بلکه آنچه بحسب حاجت وبرای بنا نیکو باشد* تا شنوندگانرا
۳۰ فیض رساند* وروح قدّوسِ خدارا که باو تا روز رستگاری مختوم شده‌اید
۳۱ محزون مسازید* وهر قسم تلخی وغیظ وخشم وفریاد وبدگوئی وخباثترا ازخود
۳۲ دور کنید* وبا یکدیگر مهربان باشید ورحیم ویکدیگررا عفو نمائید چنانکه خدا درمسیح شمارا هم آمرزیده است*

باب پنجم

۱ ۲ پس چون فرزندان عزیز خدا اقتدا کنید* ودر محبّت رفتار نمائید چنانکه مسیح هم مارا محبّت نمود وخویشتنرا برای ما بخدا هدیه وقربانی برای عطر خوشبوی
۳ گذرانید* امّا زنا وهر ناپاکی وطمع درمیان شما هرگز مذکور هم نشود چنانکه
۴ مقدّسین‌را میشاید* ونه قباحت وبیهوده گوئی وچرب زبانی که اینها شایسته
۵ نیست بلکه شکرگذاری* زیرا اینرا یقین میدانید که هیچ زانی یا ناپاك یا طمّاع
۶ که بت‌پرست باشد میراثی درملکوت مسیح وخدا ندارد* هیچکس شمارا بسخنان

باطل فریب ندهد زیراکه بسبب اینها غضب خدا برابنای معصیّت نازل میشود * ٧
پس با ایشان شریك مباشید * زیراکه پیشتر ظلمت بودید لیکن الحال درخداوند ٨
نور میباشید پس چون فرزندان نور رفتار کنید * زیراکه میوهٔ نور در کمال نیکوئی ٩
وعدالت وراستی است * وتحقیق نمائید که پسندیدهٔ خداوند چیست * ودر ١٠ ١١
اعمال بی ثمر ظلمت شریك مباشید بلکه آنهارا مذمّت کنید * زیرا کارهائیکه ایشان ١٢
درخفا میکنند حتّی ذکر آنها هم قبیح است * لیکن هر چیزیکه مذمّت شود از نور ١٣
ظاهر میگردد زیراکه هرچه ظاهر میشود نور است * بنابراین میگوید ای تو که ١٤
خوابیدهٔ بیدار شده از مردگان برخیز تا مسیح برتو درخشد * پس با خبر باشید که ١٥
چگونه بدقّت رفتار نمائید نه چون جاهلان بلکه چون حکیمان * ووقترا دریابید ١٦
زیرا اینروزها شریر است * از اینجهة بیفهم مباشید بلکه بفهمید که ارادهٔ خداوند ١٧
چیست * ومست شراب مشوید که درآن فجور است بلکه از روح پر شوید * وبا ١٨ ١٩
یکدیگر بمزامیر وتسبیحات وسرودهای روحانی گفتگو کنید ودر دلهای خود
بخداوند بسرائید وترنّم نمائید * وپیوسته بجهة هر چیز خدا وپدررا بنام خداوند ما ٢٠
عیسی مسیح شکر کنید * همدیگر را درخداترسی اطاعت کنید * ای زنان شوهران ٢١ ٢٢
خودرا اطاعت کنید چنانکه خداوندرا * زیراکه شوهر سر زن است چنانکه ٢٣
مسیح نیز سر کلیسا واو نجات دهندهٔ بدنست * لیکن همچنانکه کلیسا مطیع مسیح ٢٤
است همچنین زنان نیز شوهران خودرا درهر امری باشند * ای شوهران زنان ٢٥
خودرا محبّت نمائید چنانکه مسیح هم کلیسارا محبّت نمود وخویشتنرا برای آن داد *
تا آنرا بغسل آب بوسیلهٔ کلام طاهر ساخته تقدیس نماید * تا کلیسای مجیدرا ٢٦ ٢٧
بنزد خود حاضر سازد که لکّه وچین یا هیچ چیز مثل آن نداشته باشد بلکه تا
مقدّس وبیعیب باشد * بهمین طور باید مردان زنان خویشرا مثل بدن خود ٢٨
محبّت نمایند زیرا هرکه زوجهٔ خودرا محبّت نماید خویشتنرا محبّت مینماید * زیرا ٢٩
هیچکس هرگز جسم خودرا دشمن نداشته است بلکه آنرا تربیّت ونوازش میکند
چنانکه خداوند نیز کلیسارا * زانروکه اعضای بدن وی میباشیم از جسم واز ٣٠
استخوانهای او * از اینجاست که مرد پدر ومادررا رها کرده با زوجهٔ خویش ٣١
خواهد پیوست وآن دو یکتن خواهند بود * این سرّ عظیم است لیکن من ٣٢

۳۳ دربارهٔ مسیح وکلیسا سخن میگویم * خلاصه هریکی از شما نیز زن خودرا مثل نفس خود محبت بنماید وزن شوهر خودرا باید احترام نماید *

باب ششم

۱ ای فرزندان والدین خودرا درخداوند اطاعت نمائید زیراکه این انصاف ۲ است * پدر ومادر خودرا احترام نما که این حکم اول با وعده است * تا ترا ۳ ۴ عافیت باشد وعمر دراز برزمین کنی * وای پدران فرزندان خودرا بخشم میاورید ۵ بلکه ایشانرا بتأدیب ونصیحت خداوند تربیت نمائید * ای غلامان آقایان بشری ٦ خودرا چون مسیح با ترس ولرز با ساده‌دلی اطاعت کنید * نه بخدمت حضور مثل طالبان رضامندئ انسان بلکه چون غلامان مسیح که ارادهٔ خدارا ازدل بعمل ۷ میاورند * وبه‌نیت خالص خداوندرا بندگی میکنند نه انسانرا * ومیدانند هر ۸ کس که عمل نیکو کند مکافات آنرا از خداوند خواهد یافت خواه غلام وخواه ۹ آزاد * وای آقایان با ایشان بهمین نسق رفتار نمائید واز تهدید کردن احتراز کنید چونکه میدانید که خود شمارا هم آقائی هست درآسمان واورا نظر بظاهر ۱۰ نیست * خلاصه ای برادران من درخداوند ودر توانائئ قوتِ او زورآور ۱۱ شوید * اسلحهٔ تمام خدارا بپوشید تا بتوانید با مکرهای ابلیس مقاومت کنید * ۱۲ زیراکه مارا کشتی گرفتن با خون وجسم نیست بلکه با ریاستها وقدرتها وجهان ۱۳ داران این ظلمت وبا فوجهای روحانئ شرارت درجایهای آسمانی * لهذا اسلحهٔ تامّ خدارا برداریه تا بتوانید درروز شریر مقاومت کنید وهمه کاررا بجا ۱۴ آورده بایستید * پس کمر خودرا براستی بسته وجوشن عدالترا دربر کرده ۱۵ بایستید * ونعلین استعداد انجیل سلامتیرا درپا کنید * وبر روی این همه سپر ۱٦ ۱۷ ایمانرا بکشید که بآن بتوانید تمامئ تیرهای آتشین شریررا خاموش کنید * وخُود ۱۸ نجات وشمشیر روح‌را که کلام خداست بردارید * وبا دعا والتماس تمام درهر وقت درروح دعا کنید وبرای همین به‌اصرار والتماسِ تمام بجهة همهٔ مقدّسین بیدار ۱۹ باشید * وبرای من نیز تا کلام بمن عطا شود تا با کشادگئ زبان سرّ انجیل‌را ۲۰ بدلیری اعلام نمایم * که برای آن در زنجیرها ایلچیگری میکنم تا درآن بدلیری

۲۱ سخن گویم بطوریکه میباید گفت * امّا تا شما هم از احوال من واز آنچه میکنم مطّلع شوید تیخیکُس که برادر عزیز وخادم امین درخداوند است شمارا از هر چیز
۲۲ خواهد آگاهانید * که اورا بجهة همین بنزد شما فرستادم تا ازاحوال ما آگاه باشید
۲۳ واو دلهای شمارا تسلّی بخشد * برادرانرا سلام ومحبّت با ایمان ازجانب خدای پدر
۲٤ وعیسی مسیح خداوند باد * با همهٔ کسانیکه بمسیح عیسی خداوند محبّت دربی فسادی دارند فیض باد آمین *

رسالهٔ پولس رسول بفیلپیان

باب اوّل

۱ پولس وتیموتاوُس غلامان عیسی مسیح بهمهٔ مقدّسین در مسیح عیسی که
۲ در فیلپّی میباشند با اُسقُفان وشَمّاسان* فیض وسلامتی ازجانب پدر ما خدا
۳ وعیسی مسیح خداوند برشما باد* در تمامیٔ یادکاریٔ شما خدای خودرا شکر
۴ میکذارم* وپیوسته درهر دعای خود برای جمیع شما بخوشی دعا میکنم* بسبب
۵ مشارکت شما برای انجیل از روز اوّل تا بحال* چونکه باین اعتماد دارم که او که
۶ عمل نیکورا در شما شروع کرد آنرا تا روز عیسی مسیح بکمال خواهد رسانید*
۷ چنانکه مرا سزاوار است که در بارهٔ همهٔ شما همین فکر کنم زیراکه شمارا دردل خود
میدارم که در زنجیرهای من ودر حجّت واثبات انجیل همهٔ شما با من شریك در این
۸ نعمت هستید* زیرا خدا مرا شاهد است که چه قدر در احشای عیسی مسیح
۹ مشتاق همهٔ شما هستم* وبرای این دعا میکنم تا محبّت شما در معرفت وکمال فهم
۱۰ بسیار افزونتر شود* تا چیزهای بهتررا برکزینید ودر روز مسیح بی غشّ وبیلغزش
۱۱ باشید* وپر شوید از میوهٔ عدالت که بوسیلهٔ عیسی مسیح برای تمجید وحمد
۱۲ خداست* امّا ای برادران میخواهم شما بدانید که آنچه بر من واقع کشت برعکس
۱۳ بترقّیٔ انجیل انجامید* بحدّیکه زنجیرهای من آشکارا شد در مسیح در تمام فوج
۱۴ خاصّ وبهمهٔ دیکران* واکثر از برادرانِ در خداوند از زنجیرهای من اعتماد
۱۵ بهم رسانیده بیشتر جرأت میکنند که کلام خدارا بیترس بکویند* امّا بعضی ازحسد
۱۶ ونزاع بمسیح موعظه میکنند ولی بعضی هم از خوشنودی* امّا آنان از تعصّب نه
از اخلاص بمسیح اعلام میکنند وکمان میبرند که بزنجیرهای من زحمت میافزایند*
۱۷ ولی اینان از راه محبّت چونکه میدانند که من بجهة حمایت انجیل معیّن شده‌ام*

۱۸ پس چه ؛ جز اینکه بهر صورت خواه ببهانه وخواه براستی بمسیح موعظه میشود واز
۱۹ این شادمانم بلکه شادی هم خواهم کرد * زیرا میدانم که بنجات من خواهد انجامید
۲۰ بوسیلهٔ دعای شما وتأیید روح عیسی مسیح * برحسب انتظار وامید من که در هیچ
چیز خجالت نخواهم کشید بلکه درکمال دلیری چنانکه همیشه الآن نیز مسیح دربدن
۲۱ من جلال خواهد یافت خواه درحیات وخواه درموت * زیراکه مرا زیستن
۲۲ مسیح است ومردن نفع * ولیکن اکر زیستن درجسم همان ثمرکار من است پس
۲۳ نمیدانم کدامرا اختیار کنم * زیرا درمیان این دو سخت کرفتار هستم چونکه خواهش
۲۴ دارم که رحلت کنم وبا مسیح باشم زیرا این بسیار بهتر است * لیکن درجسم ماندن
۲۵ برای شما لازمتر است * وچون این اعتمادرا دارم میدانم که خواهم ماند ونزد همهٔ
۲۶ شما توقف خواهم نمود بجهة ترقّی وخوشئ ایمان شما * تا فخر شما در مسیح عیسی درمن
۲۷ افزوده شود بوسیلهٔ آمدن من بار دیکر نزد شما * باری بطور شایستهٔ انجیل مسیح
رفتار نمائید تا خواه آیم وشمارا بینم وخواه غایب باشم احوال شمارا بشنوم که بیک
۲۸ روح برقرارايد وبیك نفس برای ایمان انجیل مجاهده میکنید * ودر هیچ امری
از دشمنان ترسان نیستید که همین برای ایشان دلیل هلاکت است امّا شمارا دلیل
۲۹ نجات واین از خداست * زیراکه بشما عطا شد بخاطر مسیح نه فقط ایمان آوردن
باو بلکه زحمت کشیدن هم برای او * وشمارا همان مجاهده است که در من دیدید
والآن هم میشنوید که در من است *

باب دوّم

بنابرین اکر نصیحتی درمسیح یا تسلّئ محبّت یا شراکت در روح یا شفقت ورحمت
۲ هست * پس خوشئ مرا کامل کردانید تا باهم یك فکر کنید وهمان محبّت نموده
۳ یك دل بشوید ویك فکر داشته باشید * وهیچ چیزرا از راه تعصّب وعُجب
۴ مکنید بلکه با فروتنی دیکرانرا از خود بهتر بدانید * وهر یك از شما ملاحظهٔ
۵ کارهای خودرا نکند بلکه هرکدام کارهای دیکرانرا نیز * پس همین فکر در شما
۶ باشد که در مسیح عیسی نیز بود * که چون در صورت خدا بود با خدا برابر
۷ بودنرا غنیمت نشمرد * لیکن خودرا خالی کرده صورت غلامرا پذیرفت ودر

۸ شباهت مردمان شد* وچون در شکل انسانی یافت شد خویشتنرا فروتن ساخت
۹ وتا بموت بلکه تا بموت صلیب مطیع گردید* از اینجهة خدا نیز اورا بغایت سرافراز
۱۰ نمود ونامیرا که فوق از جمیع نامها است بدو بخشید* تا بنام عیسی هر زانوئی
۱۱ از آنچه در آسمان وبر زمین وزیر زمین است خم شود* وهر زبانی اقرار کند که
۱۲ عیسی مسیح خداوند است برای تمجید خدای پدر* پس ای عزیزانِ من چنانکه
همیشه مطیع میبودید نه در حضور من فقط بلکه بسیار زیادتر الآن وقتیکه غایبم
۱۳ نجات خودرا بترس ولرز بعمل آورید* زیرا خداست که در شما برحسب
۱۴ رضامندئ خود هم اراده وهم فعل‌را بعمل ایجاد میکند* وهر کاریرا بدون همهمه
۱۵ ومجادله بکنید* تا بیعیب وساده دل وفرزندان خدا بیملامت باشید درمیان
۱۶ قومی کج رو وگردنکش که درآن میان چون نیّرها درجهان میدرخشید* وکلام
حیاترا برمیافرازید بجهة فخر من در روز مسیح تا آنکه عبث ندویده وعبث زحمت
۱۷ نکشیده باشم* بلکه هرگاه برقربانی وخدمت ایمان شما ریخته شوم شادمان هستم
۱۸ وبا همهٔ شما شادی میکنم* وهمچنین شما نیز شادمان هستید وبا من شادی میکنید*
۱۹ ودر عیسی خداوند امیدوارم که تیموتاؤسرا بزودی نزد شما بفرستم تا من نیز
۲۰ ازاحوال شما مطلع شده تازه روح گردم* زیرا کسی دیگررا همدل ندارم که
۲۱ به اخلاص در بارهٔ شما اندیشد* زانروکه همه نفع خودرا میطلبند نه امور عیسی
۲۲ مسیح‌را* امّا دلیل اورا میدانید زیرا چنانکه فرزند پدررا خدمت میکند او با من
۲۳ برای انجیل خدمت کرده است* پس امیدوارم که چون دیدم کار من چه
۲۴ طور میشود اورا بیدرنگ بفرستم* امّا در خداوند اعتماد دارم که خود هم
۲۵ بزودی بیایم* ولی لازم دانستم که اَپَفْرُودِتُس‌را بسوی شما روانه نمایم که مرا
۲۶ برادر وهمکار وهمجنگ میباشد امّا شمارا رسول وخادم حاجت من* زیراکه
مشتاق همهٔ شما بود وغمگین شده از اینکه شنیده بودید که او بیمار شده بود*
۲۷ وفی الواقع بیمار ومشرف بموت بود لیکن خدا بروی ترحّم فرمود ونه براو
۲۸ فقط بلکه بر من نیز تا مرا غمی برغم نباشد* پس بسعی بیشتر اورا روانه
۲۹ نمودم تا از دیدنش باز شاد شوید وحزن من کمترشود* پس اورا درخداوند
۳۰ باکمال خوشی بپذیرید وچنین کسانرا محترم بدارید* زیرا درکار مسیح مشرف

برموت شد وجان خودرا بخطر انداخت تا نقص خدمت شمارا برای من بکمال رسانده*

باب سوم

۱ خلاصه ای برادران من در خداوند خوش باشید همان مطالبرا بشما نوشتن
۲ برمن سنکین نیست وایمنی شما است* ازسکها با حذر باشید ازعاملان شریر
۳ احتراز نمائید از مقطوعان بپرهیزید* زیرا مختونان ما هستیم که خدارا در روح
۴ عبادت میکنیم وبمسیح عیسی فخر میکنیم وبرجسم اعتماد نداریم* هرچند مرا درجسم نیزاعتماد است اکرکسی دیکرکمان برد که درجسم اعتماد دارد من بیشتر*
۵ روز هشتم مختون شده واز قبیلهٔ اسرائیل ازسبط بنیامین عبرانی از عبرانیان ازجهة
۶ شریعت فریسی* ازجهة غیرت جفا کننده برکلیسا ازجهة عدالتِ شریعتی بیعیب*
۷ اما آنچه مرا سود میبود آنرا بخاطر مسیح زیان دانستم* بلکه همه چیزرا نیز بسبب
۸ فضیلت معرفت خداوند خود مسیح عیسی زیان میدانم که بخاطر او همه چیزرا
۹ زیان کردم وفضله شمردم تا مسیح را دریابم* ودر وی یافت شوم نه با عدالتِ خود که ازشریعت است بلکه با آن که بوسیلهٔ ایمان مسیح میشود یعنی عدالتیکه
۱۰ ازخدا بر ایمان است* وتا اورا وقوّت قیامت ویرا وشراکت در رنجهای ویرا
۱۱ بشناسم وبا موت او مشابه کردم* مکر بهر وجه بقیامتِ ازمردکان برسم*
۱۲ نه اینکه تا بحال بچنك آورده یا تا بحال کامل شده باشم ولی درپی آن میکوشم
۱۳ بلکه شاید آنرا بدست آورم که برای آن مسیح نیز مرا بدست آورد* ای برادران کمان نمیبرم که من بدست آورده‌ام لیکن یك چیز میکنم که آنچه درعقب است
۱۴ فراموش کرده وبسوی آنچه در پیش است خویشتنرا کشیده* درپی مقصد میکوشم
۱۵ بجهة انعام دعوت بلند خدا که درمسیح عیسی است* پس جمیع ما که کامل هستیم اینفکر داشته باشیم واکر فی الجمله فکر دیکر دارید خدا اینرا هم برشما کشف
۱۶ خواهد فرمود* اما بهر مقامیکه رسیده‌ایم بهمان قانون رفتار باید کرد*
۱۷ ای برادران باهم بمن اقتدا نمائید وملاحظه کنید آنانیرا که بحسب نمونهٔ که درما
۱۸ دارید رفتار میکنند* زیراکه بسیاری رفتار مینمایند که ذکر ایشانرا بارها برای
۱۹ شما کرده‌ام وحال نیز با کریه میکنم که دشمنان صلیب مسیح میباشند* که انجام

ایشان هلاکت است وخدای ایشان شکم ایشان وفخر ایشان درننك ایشان
۲۰ وچیزهای دنیویرا اندیشه میکنند* امّا وطن ما در آسمانست که از آنجا نیز نجات
۲۱ دهنده یعنی عیسی مسیح خداوندرا انتظار میکشیم* که شکل جسد ذلیل مارا
تبدیل خواهد نمود تا بصورت جسد مجید او مصوّر شود برحسب عمل قوّت
خود که همه چیزرا مطیع خود بکرداند*

باب چهارم

۱ بنابرین ای برادران عزیز ومورد اشتیاق من وشادی وتاج من بهمینطور
۲ درخداوند استوار باشید ای عزیزان* از اَفُودیّه استدعا دارم وبِسِنْتِیخِی التماس
۳ دارم که درخداوند یك رای باشند* واز تو نیز ای همقطار خالص خواهش
میکنم که ایشانرا امداد کنی زیرا درجهاد انجیل با من شریك میبودند با اَکْلِیمِنْتُسْ
٤ نیز وسایر همکاران من که نام ایشان دردفتر حیاتست* درخداوند دائمًا شاد
٥ باشید وباز میکویم شاد باشید* اعتدال شما برجمیع مردم معروف بشود خداوند
٦ نزدیك است* برای هیچ چیز اندیشه مکنید بلکه درهر چیز با صلوة ودعا با
۷ شکرکذاری مسئولات خودرا بخدا عرض کنید* وسلامتیٔ خدا که فوق از تمامیٔ
۸ عقل است دلها وذهنهای شمارا درمسیح عیسی نکاه خواهد داشت* خلاصه
ای برادران هرچه راست باشد وهرچه مجید وهرچه عادل وهرچه پاك وهر
چه جمیل وهرچه نیك نام است وهر فضیلت وهر مدحی که بوده باشد درآنها
۹ تفکّر کنید* وآنچه درمن آموخته وپذیرفته وشنیده ودیده اید آنهارا بعمل آرید
۱۰ وخدای سلامتی با شما خواهد بود* ودر خداوند بسیار شاد کردیدم که الآن
آخر فکر شما برای من شکوفه آورد ودر این نیز تفکّر میکردید لیکن فرصت نیافتید*
۱۱ نه آنکه دربارهٔ احتیاج سخن میکویم زیراکه آموختهام که درهر حالتیکه باشم قناعت
۱۲ کنم* وذلّترا میدانم ودولتمندیرا هم میدانم درهر صورت ودر همه چیز سیری
۱۳ وکرسنکی ودولتمندی وافلاسرا یاد کرفتهام* قوّت هرچیزرا دارم درمسیح که
۱٤ مرا تقویّت میبخشد* لیکن نیکوئی کردید که درتنکیٔ من شریك شدید* امّا ای
۱٥ فیلپّیان شما هم آکاهید که در ابتدای انجیل چون از مکادونیه روانه شدم هیچ

۱۶ کلیسا در امر دادن وگرفتن با من شراکت نکرد جز شما وبس* زیراکه در
۱۷ تسالونیکی هم یك دو دفعه برای احتیاج من فرستادید* نه آنکه طالب بخشش
۱۸ باشم بلکه طالب ثمری هستم که بحساب شما بیفزاید* ولی همه چیز بلکه بیشتر
از کفایت دارم* پُر گشته‌ام چونکه هدایای شمارا از اَپَفْرُودِتُس یافته‌ام که عطر
۱۹ خوشبوی وقربانیٔ مقبول وپسندیدهٔ خداست* امّا خدای من همهٔ احتیاجات شمارا
۲۰ برحسب دولت خود درجلال در مسیح عیسی رفع خواهد نمود* وخدا وپدر
۲۱ مارا تا ابدالآباد جلال باد آمین* هر مقدّسرا در مسیح عیسی سلام برسانید
۲۲ وبرادرانیکه با من میباشند بشما سلام میفرستند* جمیع مقدّسان بشما سلام میرسانند
۲۳ علی الخصوص آنانیکه ازاهل خانهٔ قیصر هستند* فیض خداوند ما عیسی مسیح
با جمیع شما باد آمین*

رسالهٔ پولس رسول به کُولُسِّیان

باب اوّل

۱ پولس به ارادهٔ خدا رسول مسیح عیسی وتیموتاوس برادر* بمقدّسان در کُولُسّی ۲ وبرادران امین در مسیح فیض وسلامتی ازجانب پدر ما خدا وعیسی مسیح خداوند ۳ برشما باد* خدا وپدر خداوند خود عیسی مسیح را شکر میکنیم وپیوسته برای ۴ شما دعا مینمائیم* چونکه ایمان شمارا در مسیح عیسی ومحبّترا که با جمیع مقدّسان ۵ مینمائید شنیدیم* بسبب امیدیکه بجهة شما درآسمان کذاشته شده است که خبر آنرا ۶ در کلام راستیٔ انجیل سابقًا شنیدید* که بشما وارد شد چنانکه در تمامیٔ عالم نیز ومیوه میآورد ونموّ میکند چنانکه درمیان شما نیز از روزیکه آنرا شنیدید وفیض خدارا ۷ درراستی دانسته اید* چنانکه از اَپَفْراس تعلیم یافتید که همخدمت عزیز ما وخادم ۸ امین مسیح برای شما است* واو مارا نیز از محبّت شما که در روح است خبرداد* ۹ وازآن جهة ما نیز از روزیکه اینرا شنیدیم بازنمیایستیم از دعا کردن برای شما ومسئلت ۱۰ نمودن تا ازکمال معرفت ارادهٔ او درهر حکمت وفهم روحانی پُرشوید* تا شما بطریق شایستهٔ خداوند بکمال رضامندی رفتار نمائید ودر هر عمل نیکو بار آورید ۱۱ وبمعرفت کامل خدا نموّ کنید* وبه اندازهٔ توانائیٔ جلال او بقوّت تمام زورآور ۱۲ شوید تا صبر کامل وتحمّلرا با شادمانی داشته باشید* وپدررا شکر کذارید که ۱۳ مارا لایق بهرهٔ میراث مقدّسان درنور کردانیده است* ومارا از قدرت ظلمت ۱۴ رهانیده بملکوت پسر محبّت خود منتقل ساخت* که دروی فدیهٔ خود یعنی آمرزش ۱۵ کناهان خویشرا یافته ایم* واو صورت خدای نادیده است نخستزادهٔ تمامیٔ ۱۶ آفریدکان* زیراکه دراو همه چیز آفریده شد آنچه درآسمان وآنچه برزمین است از چیزهای دیدنی وناديدنی وتختها وسلطنتها وریاسات وقوّات• همه بوسیلهٔ او

۱۷ و برای او آفریده شد* ۱۸ واو قبل از همه است و در وی همه چیز قیام دارد* واو بدن یعنی کلیسارا سر است زیراکه او ابتداء است ونخستزاده ازمردکان تا درهمه
۱۹ چیز او مقدّم شود* زیرا خدا رضا بدین داد که تمامئ پُری دراو ساکن شود*
۲۰ واینکه بوساطت او همه چیزرا با خود مصالحه دهد چونکه بخون صلیب وی سلامتیرا پدید آورده بلی بوسیلهٔ او خواه آنچه برزمین وخواه آنچه درآسمان است*
۲۱ وشمارا که سابقًا ازنیّت دل در اعمال بد خویش اجنبی ودشمن بودید بالفعل
۲۲ مصالحه داده است* دربدن بشرئ خود بوسیلهٔ موت تا شمارا درحضور خود
۲۳ مقدّس وبیعیب وبیملامت حاضر سازد* بشرطیکه درایمان بنیاد نهاده وقایم بمانید وجنبش نخورید ازامید انجیل که درآن تعلیم یافتهاید وبتمامئ خلقتِ زیر
۲٤ آسمان بدان موعظه شده است ومن پولس خادم آن شدهام* الآن اززحمتهای خود درراه شما شادی میکنم ونقصهای زحمات مسیحرا دربدن خود بکمال میرسانم برای
۲۵ بدن او که کلیسا است* که من خادم آن کشتهام برحسب نظارت خدا که بمن
۲٦ برای شما سپرده شد تا کلام خدارا بکمال رسانم* یعنی آنسرّیکه ازدهرها وقرنها
۲۷ مخفی داشته شده بود لیکن الحال بمقدّسان او مکشوف کردید* که خدا اراده نمود تا بشناساند که چیست دولت جلال این سِرّ درمیان امتها که آن مسیح درشما وامید
۲۸ جلال است* وما اورا اعلان مینمائیم درحالتیکه هر شخصرا تنبیه میکنیم وهر
۲۹ کسرا بهر حکمت تعلیم میدهیم تا هرکسرا کامل درمسیح عیسی حاضر سازیم* وبرای این نیز محنت میکشم ومجاهده مینمایم بحسب عمل او که درمن بقوّت عمل میکند*

باب دوّم

۱ زیرا میخواهم شما آکاه باشید که مرا چه نوع اجتهاد است برای شما واهل
۲ لَأُوُدِكِيَّه وآنانیکه صورت مرا درجسم ندیدهاند* تا دلهای ایشان تسلّی یابد وایشان
۳ درمحبّت پیوند شده بدولت یقین فهم تمام وبمعرفت سرّ خدا برسند* یعنی سرّ مسیح
٤ که دروی تمامئ خزائن حکمت وعلم مخفی است* امّا اینرا میکویم تا هیچکس شمارا
۵ بسخنان دلآویز اغوا نکند* زیراکه هرچند درجسم غایبم لیکن درروح با شما بوده
٦ شادی میکنم ونظم واستقامت ایمانتانرا درمسیح نظاره میکنم* پس چنانکه مسیح عیسی

۷ خداوندرا پذیرفتید دروی رفتار نمائید* که دراو ریشه کرده وبنا شده ودر ایمان
۸ راسخ کشته‌اید بطوریکه تعلیم یافته‌اید ودرآن شکر کذارئ بسیار مینمائید* با حذر باشید که کسی شمارا نرباید بِفَلْسَفَه ومکر باطل برحسب تقلید مردم وبرحسب اصول
۹ دنیوی نه برحسب مسیح* که دروی ازجهة جسم تمامی پُرئ الوهیّت ساکن است*
۱۰ ۱۱ وشما دروی تکمیل شده‌اید که سر تمامئ ریاست وقدرتست* ودروی مختون شده‌اید بختنهٔ نا ساختهٔ بدست یعنی بیرون کردن بدن جسمانی بوسیلهٔ اختتان
۱۲ مسیح* وبا وی درتعمید مدفون کشتید که درآن هم برخیزانیده شدید به ایمانِ برعمل
۱۳ خدا که اورا ازمردکان برخیزانید* وشمارا که درخطایا ونامختونئ جسم خود مرده
۱٤ بودید با او زنده کردانید چونکه همهٔ خطایای شمارا آمرزید* وآن دستخطیرا که ضدّ ما ومشتمل برفرائض وبخلاف ما بود محو ساخت وآنرا بصلیب خود میخ زده
۱۵ ازمیان برداشت* واز خویشتن ریاسات وقوّاترا بیرون کرده آنهارا علانیهٔ آشکار
۱٦ نمود چون درآن برآنها ظفر یافت* پس کسی دربارهٔ خوردن ونوشیدن ودربارهٔ
۱۷ عید وهلال وسبت برشما حکم نکند* زیراکه اینها سایهٔ چیزهای آینده است لیکن
۱۸ بدن ازآنِ مسیح است* وکسی اِنْعامِ شمارا نرباید ازرغبت بفروتنی وعبادت فرشتکان ومداخلت دراموریکه دیده است که ازذهن جسمانئ خود بیجا مغرور شده است*
۱۹ وبسَر متمسّک نشده که ازآن تمامئ بدن بتوسّط مفاصل وبندها مدد یافته وباهم
۲۰ پیوند شده نموّ میکند بنموّیکه ازخداست* چونکه با مسیح ازاصول دنیوی مردید
۲۱ چکونه است که مثل زندکانِ دردنیا برشما فرایض نهاده میشود* که لمس مکن
۲۲ وچَش بلکه دست مکذار* (که همهٔ اینها محض استعمال فاسد میشود) برحسب
۲۳ تقالید وتعالیم مردم* که چنین چیزها هرچند درعبادت نافله وفروتنی وآزار بدن صورت حکمت دارد ولی فائدهٔ برای رفع تن پروری ندارد*

باب سوّم

۱ پس چون با مسیح برخیزانیده شدید آنچه‌را که دربالا است بطلبید درآنجائیکه
۲ مسیح است بدست راست خدا نشسته* درآنچه بالا است تفکّر کنید نه درآنچه
۳ ٤ برزمین است* زیراکه مردید وزندکئ شما با مسیح درخدا مخفی است* چون

مسیح که زندگیٔ ما است ظاهر شود آنگاه شما هم با وی در جلال ظاهر خواهید
۵ شد* پس اعضای خودرا که برزمین است مقتول سازید زنا وناپاکی وهوا
۶ وهوس وشهوت قبیح وطمع که بت پرستی است* که بسبب اینها غضب خدا
۷ برابنای معصیّت وارد میاید* که شما نیز سابقًا دراینها رفتار میکردید هنگامیکه
۸ درآنها زیست مینمودید* لیکن الحال شما همه‌را ترك کنید یعنی خشم وغیظ وبدخوئی
۹ وبدگوئی وفحشرا اززبان خود* یکدیگر دروغ مگوئید چونکه انسانیّت کهنه‌را
۱۰ با اعمالش ازخود بیرون کرده‌اید* وتازه‌را پوشیده‌اید که بصورت خالق خویش
۱۱ تا بمعرفت کامل تازه میشود* که درآن نه یونانیست نه یهود نه ختنه نه نامختونی
۱۲ نه بَرْبَری نه سَکِیتی نه غلام ونه آزاد بلکه مسیح همه ودرهمه است* پس مانند
برگزیدگان مقدّس ومحبوب خدا احشای رحمت ومهربانی وتواضع وتحمّل وحلمرا
۱۳ بپوشید* ومتحمّل یکدیگر شده هم دیگررا عفو کنید هرگاه بردیگری ادّعائی داشته
۱۴ باشید. چنانکه مسیح شمارا آمرزید شما نیز چنین کنید* وبراین همه محبّترا که کمربند
۱۵ کمالست بپوشید* وسلامتیٔ خدا در دلهای شما مسلّط باشد که بآن هم دریك بدن
۱۶ خوانده شده‌اید وشاکر باشید* کلام مسیح درشما بدولتمندی وبکمال حکمت ساکن
بشود ویکدیگررا تعلیم ونصیحت کنید بمزامیر وتسبیحات وسرودهای روحانی وبا
۱۷ فیض دردلهای خود خدارا بسرائید* وآنچه کنید درقول وفعل همه‌را بنام عیسی
۱۸ خداوند بکنید وخدای پدررا بوسیلهٔ او شکر کنید* ای زنان شوهران
۱۹ خودرا اطاعت نمائید چنانکه درخداوند میشاید* ای شوهران زوجهای خودرا
۲۰ محبّت نمائید وبا ایشان تلخی مکنید* ای فرزندان والدین خودرا درهمه چیز
۲۱ اطاعت کنید زیراکه این پسندیده است درخداوند* ای پدران فرزندان خودرا
۲۲ خشمگین مسازید مبادا شکسته دل شوند* ای غلامان آقایان جسمانیٔ خودرا
درهر چیز اطاعت کنید نه بخدمت حضور مثل جویندگان رضامندیٔ مردم بلکه
۲۳ به اخلاص قلب واز خداوند بترسید* وآنچه کنید ازدل کنید بخاطر خداوند نه
۲۴ بخاطر انسان* چون میدانید که ازخداوند مکافات میراثرا خواهید یافت چونکه
۲۵ مسیح خداوندرا بندگی میکنید* زیرا هرکه ظلم کند آن ظلمیرا که کرده خواهد
یافت وظاهر بینی نیست*

باب چهارم

۱ ای آقایان با غلامان خود عدل وانصافرا بجا آرید چونکه میدانید شمارا نیز آقائی
۲ هست درآسمان * در دعا مواظب باشید ودرآن با شکرگذاری بیدار باشید *
۳ ودربارهٔ ما نیز دعا کنید که خدا درِ کلامرا بروی ما بکشاید تا سرّ مسیح را که بجهة
٤ آن درقید هم افتاده‌ام بگویم * وآنرا بطوریکه میباید تکلّم کنم ومبیّن سازم * زمانرا
٥ دریافته پیش اهل خارج بحکمت رفتار کنید * گفتگوی شما همیشه با فیض باشد
٦
۷ واصلاح شدهٔ بنمك تا بدانید هرکسرا چگونه جواب باید داد * تخیکُس برادر
۸ عزیز وخادم امین وهمخدمت من درخداوند ازهمهٔ احوال من شمارا خواهد آگاهانید *
که اورا بهمین جهة نزد شما فرستادم تا ازحالات شما آگاه شود ودلهای شمارا
۹ تسلّی دهد * با اُنیسیمُسِ برادرِ امین وحبیب که از خود شما است شمارا ازهمهٔ
۱۰ گذارش اینجا آگاه خواهند ساخت * اَرِسْتَرْخُس همزندان من شمارا سلام میرساند
ومرقس عموزادهٔ بَرْنابا که دربارهٔ او حکم یافته‌اید هرگاه نزد شما آید اورا بپذیرید *
۱۱ ویَسُوعِ ملقّب به یُسْطُس که ایشان تنها ازاهل ختنه برای ملکوت خدا همخدمت
۱۲ شده باعث تسلّیٔ من گردیدند * اَپَفْراس بشما سلام میرساند که یکی ازشما وغلام
مسیح است وپیوسته برای شما در دعاهای خود جدّ وجهد میکند تا درتمامیٔ ارادهٔ
۱۳ خدا کامل ومتیقّن شوید * وبرای او گواهی میدهم که دربارهٔ شما واهل لَاَوُدِکِیَه
۱٤ واهل هِیَراپُوِلس بسیار محنت میکشد * ولوقای طبیب حبیب ودیماس بشما سلام
۱٥ میرسانند * برادرانِ درلَاَوُدِکِیه ونِیمْفاس وکلیسائیرا که درخانهٔ ایشان است
۱٦ سلام رسانید * وچون این رساله برای شما خوانده شد مقرّر دارید که درکلیسای
۱۷ لَاَوُدکیان نیز خوانده شود ورسالهٔ ازلَاَوُدِکیه‌را هم شما بخوانید * وبه اَرْخِپُّس گوئید
۱۸ با خبر باش تا آنخدمتیرا که درخداوند یافتهٔ بکمال رسائی * تحیّت من پولس
بدست خودم ۰ زنجیرهای مرا بخاطر دارید ۰ فیض با شما باد آمین *

رسالهٔ اوّل پولس رسول بتَسّالونیکیان

باب اوّل

۱ پولس وسِلْوانُس وتیموتاوُس بکلیسای تَسّالونیکیان که درخدای پدر وعیسی مسیح خداوند میباشید فیض وسلامتی ازجانب پدر ما خدا وعیسی مسیح خداوند
۲ با شما باد* پیوسته دربارهٔ جمیع شما خدارا شکر میکنیم ودائمًا دردعاهای خود
۳ شمارا ذکر مینمائیم* چون اعمالِ ایمانِ شما ومحنتِ محبّت وصبرِ امیدِ شمارا درخداوند
۴ ما عیسی مسیح درحضور خدا وپدرخود یاد میکنیم* زیراکه ای برادران وای
۵ عزیزانِ خدا از برگزیده شدن شما مطّلع هستیم* زیراکه انجیل ما برشما محض سخن وارد نشده بلکه با قوّت وروح القدس ویقین کامل چنانکه میدانید که
۶ درمیان شما بخاطر شما چگونه مردمان شدیم* وشما بما وبخداوند اقتدا نمودید
۷ وکلامرا در زحمت شدید با خوشیٔ روح القدس پذیرفتید* بحدّیکه شما جمیع
۸ ایمانداران مَکادُونِیَّه وآخائیَّه‌را نمونه شدید* بنوعیکه ازشما کلام خداوند نه فقط درمَکادُونِیَّه وآخائیَّه نواخته شد بلکه درهرجا ایمان شما بخدا شیوع یافت
۹ بقسمیکه احتیاج نیست که ما چیزی بگوئیم* زیرا خود ایشان در بارهٔ ما خبر میدهند که چه قسم وارد بشما شدیم وبچه نوع شما از بتها بسوی خدا بازگشت
۱۰ کردید تا خدای حیّ حقیقیرا بندگی نمائید* وتا پسراورا ازآسمان انتظار بکشید که اورا ازمردگان برخیزانید یعنی عیسی که مارا ازغضب آینده میرهاند*

باب دوّم

۱ زیرا ای برادران خود میدانید که ورود ما درمیان شما باطل نبود* بلکه
۲ هرچند قبل ازآن درفیلِپّی زحمت کشیده وبی احترامی دیده بودیم چنانکه اطّلاع

دارید لیکن درخدای خود دلیری کردیم تا انجیل خدارا با جدّ وجهد شدید بشما
۳ اعلام نمائیم* زیراکه نصیحت ما ازگمراهی وخباثت وریا نیست* بلکه چنانکه
۴ مقبول خدا گشتیم که وکلای انجیل بشویم همچنین سخن میگوئیم وطالب رضامندئ
۵ مردم نیستیم بلکه رضامندئ خدائیکه دلهای مارا میآزماید* زیرا هرگز سخن تملّق آمیز
۶ نگفتیم چنانکه میدانید ونه بهانهٔ طمع کردیم خدا شاهد است* ونه بزرگی ازخلق
جستیم نه ازشما ونه ازدیگران هرچند چون رسولان مسیح بودیم میتوانستیم سنگین
۷ باشیم* بلکه درمیان شما بملایمت بسر میبردیم مثل دایهٔ که اطفال خودرا میپرورد*
۸ بدین طرز شائق شما شده راضی میبودیم که نه همان انجیل خدارا بشما دهیم بلکه
۹ جانهای خودرا نیز ازبسکه عزیز ما بودید* زانروکه ای برادران محنت ومشقّت
مارا یاد میدارید زیراکه شبانه روز درکار مشغول شده به انجیل خدا شمارا موعظه
۱۰ میکردیم که مبادا برکسی ازشما بار نهیم* شما شاهد هستید وخدا نیزکه بچه نوع
۱۱ با قدوسیّت وعدالت وبیعیبی نزد شماکه ایماندار هستید رفتار نمودیم* چنانکه
میدانید که هریکی ازشمارا چون پدر فرزندان خودرا نصیحت ودلداری مینمودیم*
۱۲ ووصیّت میکردیم که رفتار بکنید بطور شایستهٔ خدائیکه شمارا بملکوت وجلال خود
۱۳ میخواند* وازاینجهة ما نیز دائمًا خدارا شکر میکنیم که چون کلام خدارا که ازما
شنیده بودید یافتید آنرا کلام انسانی نه پذیرفتید بلکه چنانکه فی الحقیقه است کلام
۱۴ خدا که درشما که ایماندار هستید عمل میکند* زیراکه ای برادران شما اقتدا نمودید
بکلیساهای خدا که در یهودیه درمسیح عیسی میباشند زیراکه شما ازقوم خود همان
۱۵ زحمانرا کشیدید که ایشان نیز ازیهود دیدند* که عیسی خداوند وانبیای خودرا
۱۶ کشتند وبرما جفا کردند وایشان ناپسند خدا هستند ومخالف جمیع مردم* ومارا
منع میکنند که به امّتها سخن بگوئیم تا نجات یابند رهیشه گناهان خودرا لبریز میکنند
۱۷ امّا منتهای غضب ایشانرا فرو گرفته است* لیکن ما ای برادران چون بقدر ساعتی
درظاهر نه دردل ازشما مهجور شدیم به اشتیاق بسیار زیادتر کوشیدیم تا روی شمارا
۱۸ ببینیم* وبدینجهة یك دو دفعه خواستیم نزد شما بیائیم یعنی من پولس لیکن شیطان
۱۹ مارا نگذاشت* زیراکه چیست امید وسرور وتاج فخر ما مگر شما نیستید
۲۰ درحضور خداوند ما عیسی درهنگام ظهور او* زیراکه شما جلال وخوشئ ما هستید*

باب سوّم

۱ پس چون دیگر شکیبائی نداشتیم رضا بدین دادیم که مارا در اَتینا تنها
۲ واگذارند* وتیموتاؤس را که برادر ما وخادم خدا در انجیل مسیح است فرستادیم
۳ تا شمارا استوار سازد ودر خصوص ایمانتان شمارا نصیحت کند* تا هیچ کس از این
۴ مصائب متزلزل نشود زیرا خود میدانید که برای همین مقرّر شدهایم* زیرا هنگامیکه
نزد شما بودیم شمارا پیش خبر دادیم که میباید زحمت بکشیم چنانکه واقع شد
۵ ومیدانید* لهذا من نیز چون دیگر شکیبائی نداشتم فرستادم تا ایمان شمارا تحقیق
۶ کنم مبادا که آن تجربه کننده شمارا تجربه کرده باشد ومحنت ما باطل گردد* امّا
الحال چون تیموتاؤس از نزد شما بما رسید ومژدهٔ ایمان ومحبّت شمارا بما رسانید
واینکه شما پیوسته مارا نیکو یاد میکنید ومشتاق ملاقات ما میباشید چنانکه ما نیز
۷ شایق شما هستیم* لهذا ای برادران در همهٔ ضیق ومصیبتیکه داریم از شما بسبب
۸ ایمانتان تسلّی یافتیم* چونکه الآن زیست میکنیم اگر شما در خداوند استوار
۹ هستید* زیرا چه شکرگذاری بخدا توانیم نمود بسبب این همه خوشی که بحضور
۱۰ خدا دربارهٔ شما داریم* که شبانه روز بیشمار دعا میکنیم تا شمارا روبرو ملاقات
۱۱ کنیم ونقص ایمان شمارا بکمال رسانیم* امّا خود خدا یعنی پدر ما وخداوند ما
۱۲ عیسی مسیح راه مارا بسوی شما راست بیاورد* وخداوند شمارا نموّ دهد ودر
۱۳ محبّت با یکدیگر وبا همه افزونی بخشد چنانکه ما شمارا محبّت مینمائیم* تا دلهای
شمارا استوار سازد بیعیب در قدّوسیّت بحضور خدا وپدر ما در هنگام ظهور
خداوند ما عیسی مسیح باجمیع مقدّسین خود*

باب چهارم

۱ خلاصه ای برادران از شما در عیسی خداوند استدعا والتماس میکنیم که چنانکه
از ما یافتهاید که بچه نوع باید رفتار کنید وخدارا راضی سازید بهمان طور زیادتر
۲ ترقّی نمائید* زیرا میدانید چه احکام ازجانب عیسی خداوند بشما دادیم* زیراکه
۳
۴ این است ارادهٔ خدا یعنی قدّوسیّت شما تا از زنا بپرهیزید* تا هرکسی از شما

۵ بداند چگونه باید ظرف خویشتنرا در قدّوسیت وعزّت دریابد * ونه درهوس
۶ شهوت مثل امتهائیکه خدارا نمیشناسند * وتا کسی در این امر دست تطاول یا
طمع بر برادر خود دراز نکند زیرا خداوند از تمامیٔ چنین کارها انتقام کشنده است *
۷ چنانکه سابقًا نیز بشما کفته وحکم کرده‌ایم زیرا خدا مارا بناپاکی نخوانده است بلکه
۸ بقدّوسیّت * لهذا هرکه حقیر شمارد انسانرا حقیر نمیشمارد بلکه خدارا که روح قدّوس
۹ خودرا بشما عطا کرده است * امّا درخصوص محبّت برادرانه لازم نیست که بشما
۱۰ بنویسم زیرا خود شما ازخدا آموخته شده‌اید که یکدیکررا محبّت نمائید * وچنین هم
میکنید با همهٔ برادرانیکه درتمام مَکادُونِیَّه میباشند لیکن ای برادران ازشما التماس داریم
۱۱ که زیاد تر ترقّی کنید * وحریص باشید در اینکه آرام شوید وبکارهای خود مشغول
۱۲ شده بدستهای خویش کسب نمائید چنانکه شمارا حکم کردیم * تا نزد آنانیکه خارج‌اند
۱۳ بطور شایسته رفتار کنید وبهیچ چیز محتاج نباشید * امّا ای برادران نمیخواهیم شما
ازحالت خوابیدکان بیخبر باشید که مبادا مثل دیکران که امید ندارند محزون شوید *
۱۴ زیرا اکر باور میکنیم که عیسی مرد وبرخاست بهمین طور نیز خدا آنانیرا که در
۱۵ عیسی خوابیده‌اند با وی خواهد آورد * زیرا اینرا بشما ازکلام خدا میکوئیم که ما که
۱۶ زنده وتا آمدن خداوند باقی باشیم برخوابیدکان سبقت نخواهیم جست * زیرا خود
خداوند با صدا وبا آواز رئیس فرشتکان وبا صور خدا ازآسمان نازل خواهد شد
۱۷ ومردکان درمسیح اوّل خواهند برخاست * آنکاه ما که زنده وباقی باشیم با ایشان
در ابرها ربوده خواهیم شد تا خداوندرا درهوا استقبال کنیم وهمچنین همیشه با
۱۸ خداوند خواهیم بود * پس بدین سخنان همدیکررا تسلّی دهید *

باب پنجم

۱ امّا ای برادران درخصوص وقتها وزمانها احتیاج ندارید که بشما بنویسم * زیرا
۲ خود شما بتحقیق آکاهید که روز خداوند چون دزد درشب میآید * زیرا هنکامیکه
۳ میکویند سلامتی وامانست آنکاه هلاکت ایشانرا ناکهان فرو خواهد کرفت چون
۴ درد زه زن حامله‌را وهرکز رستکار نخواهند شد * لیکن شما ای برادران درظلمت
۵ نیستید تا آنروز چون دزد بر شما آید * زیرا جمیع شما پسران نور وپسران روز

۶ هستید از شب وظلمت نیستیم * بنابرین مثل دیگران بخواب نرویم بلکه بیدار
۷ وهشیار باشیم * زیرا خوابیدگان درشب میخوابند ومستان درشب مست میشوند *
۸ لیکن ما که از روز هستیم هشیار بوده جوشن ایمان ومحبّت وخُودِ امیدِ نجاترا
۹ بپوشیم * زیرا خدا مارا تعیین نکرد برای غضب بلکه بجهة تحصیل نجات بوسیلهٔ
۱۰ خداوند ما عیسی مسیح * که برای ما مرد تا خواه بیدار باشیم وخواه بخوابیم همراه
۱۱ وی زیست کنیم * پس همدیگررا تسلّی دهید ویکدیگررا بنا کنید چنانکه هم
۱۲ میکنید * امّا ای برادران بشما التماس داریم که بشناسید آنانیرا که درمیان شما
۱۳ زحمت میکشند وپیشوایان شما در خداوند بوده شمارا نصیحت میکنند * وایشانرا
۱۴ درنهایت محبّت بسبب عملشان محترم دارید وبا یکدیگر صلح کنید * لیکن ای
برادران از شما استدعا داریم که سرکشانرا تنبیه نمائید وکوتاه دلانرا دلداری دهید
۱۵ وضعفارا حمایت کنید وبا جمیع مردم تحمّل کنید * زنهار کسی با کسی بسزای بدی
۱۶ بدی نکند بلکه دائمًا با یکدیگر وبا جمیع مردم در پی نیکوئی بکوشید * پیوسته
۱۷ شادمان باشید * همیشه دعا کنید * درهر امری شاکر باشید که این است ارادهٔ
۱۸ ۱۹ خدا درحقّ شما در مسیح عیسی * روحرا اطفاء مکنید * نبوّتهارا خوار
۲۰ ۲۱ مشمارید * همه چیزرا تحقیق کنید * وبآنچه نیکو است متمسّك باشید *
۲۲ ۲۳ از هر نوع بدی احتراز نمائید * امّا خودِ خدای سلامتی شمارا بالکلّ مقدّس
گرداناد وروح ونَفْس وبدن شما تمامًا بیعیب محفوظ باشد دروقت آمدن
۲۴ خداوند ما عیسی مسیح * امین است دعوت کنندهٔ شما که اینرا هم خواهد کرد *
۲۵ ۲۶ ای برادران برای ما دعا کنید * جمیع برادرانرا ببوسهٔ مقدّسانه تحیّت نمائید *
۲۷ شمارا بخداوند قسم میدهم که این رساله برای جمیع برادران مقدّس خوانده شود *
۲۸ فیض خداوند ما عیسی مسیح با شما باد آمین *

رسالهٔ دوّم پولس رسول بتسّالونیکیان

باب اوّل

۱ پولس وسلوانس وتیموتاؤس بکلیسای تسّالونیکیان که در خدای پدر ما وعیسی
۲ مسیح خداوند میباشید* فیض وسلامتی ازجانب پدر ما خدا وعیسی مسیح خداوند
۳ برشما باد* ای برادران میباید همیشه بجهة شما خدارا شکر کنیم چنانکه سزاوار
است ازآنجا که ایمان شما بغایت نموّ میکند ومحبّت هر یکی ازشما جمیعًا با همدیگر
۴ میافزاید* بحدّیکه خود ما در خصوص شما درکلیساهای خدا فخر میکنیم بسبب
۵ صبر وایمانتان در همهٔ مصائب شما وعذابهائیکه متحمّل آنها میشوید* که دلیل
است برداوریٔ عادل خدا تا شما مستحقّ ملکوت خدا بشوید که برای آن هم زحمت
۶ میکشید* زیراکه این انصافست نزد خدا که عذاب کنندکان شمارا عذاب
۷ دهد* وشمارا که عذاب میکشید با ما راحت بخشد در هنکامیکه عیسی خداوند
۸ ازآسمان با فرشتکان قوّت خود ظهور خواهد نمود* در آتش مشتعل وانتقام
خواهد کشید ازآنانیکه خدارا نمیشناسند وانجیل خداوند ما عیسی مسیح را اطاعت
۹ نمیکنند* که ایشان بقصاص هلاکت جاودانی خواهند رسید از حضور خداوند
۱۰ وجلال قوّت او* هنکامیکه آید تا در مقدّسان خود جلال یابد ودر همهٔ
ایمانداران ازاو تعجّب کنند درآن روز زیراکه شما شهادت مارا تصدیق کردید*
۱۱ وبرای این هم پیوسته بجهة شما دعا میکنیم که خدای ما شمارا مستحقّ این دعوت
۱۲ شمارد وتمام مسرّت نیکوئی وعمل ایمانرا با قوّت کامل کرداند* تا نام خداوند
ما عیسی مسیح در شما تمجید یابد وشما دروی بحسب فیض خدای ما وعیسی مسیح
خداوند*

باب دوّم

۱ امّا ای برادران از شما استدعا میکنیم در بارهٔ آمدن خداوند ما عیسی مسیح وجمع
۲ شدن ما بنزد او* که شما از هوش خود بزودی متزلزل نشوید ومضطرب نکردید
نه از روح ونه ازکلام ونه از رسالهٔ که کویا از ما باشد بدین مضمون که روز
۳ مسیح رسیده است* زنهار کسی بهیچ وجه شمارا نفریبد زیراکه تا آن ارتداد اوّل
۴ واقع نشود وآنمرد شریر یعنی فرزند هلاکت ظاهر نکردد آنروز نخواهد آمد* که
او مخالفت میکند وخودرا بلند ترمیسازد از هرچه بخدا یا بمعبود مسمّی شود بحدیکه
۵ مثل خدا درهیکل خدا نشسته خودرا مینماید که خداست* آیا یاد نمیکنید که
۶ هنکامیکه هنوز نزد شما میبودم اینرا بشما میکفتم* والآن آنچهرا که مانع است
۷ میدانید تا او درزمان خود ظاهر بشود* زیراکه آن سرّ بیدینی الآن عمل میکند
۸ فقط تا وقتیکه آنکه تا بحال مانع است ازمیان برداشته شود* آنکاه آن بیدین
ظاهر خواهد شد که عیسی خداوند اورا بنفس دهان خود هلاک خواهد کرد
۹ وبتجلّی ظهور خویش اورا نابود خواهد ساخت* که ظهور او بعمل شیطانست باهر
۱۰ نوع قوّت وآیات وعجائب دروغ* وبهر قسم فریب ناراستی برای هالکین ازآنجا
۱۱ که محبّت راستیرا نپذیرفتند تا نجات یابند* وبدین جهة خدا به ایشان عمل کمراهی
۱۲ میفرستد تا دروغرا باور کنند* وتا فتوائی شود برهمهٔ کسانیکه راستیرا باور نکردند
۱۳ بلکه بناراستی شاد شدند* امّا ای برادران وای عزیزان خداوند میباید ما همیشه
برای شما خدارا شکر نمائیم که از ابتداء خدا شمارا برکزید برای نجات بتقدیس روح
۱۴ وایمان براستی* وبرای آن شمارا دعوت کرد بوسیلهٔ بشارت ما برای تحصیل
۱۵ جلال خداوند ما عیسی مسیح* پس ای برادران استوار باشید وآن روایاترا که
۱۶ خواه ازکلام وخواه از رسالهٔ ما آموختهاید نکاه دارید* وخود خداوند ما
عیسی مسیح وخدا وپدر ما که مارا محبّت نمود وتسلّی ابدی وامید نیکورا بفیض
۱۷ خود بما بخشید* دلهای شمارا تسلّی عطا کناد وشمارا درهر فعل وقول نیکو
استوار کرداناد*

باب سوّم

۱ خلاصه ای برادران برای ما دعا کنید تا کلام خداوند جاری شود وجلال
۲ یابد چنانکه درمیان شما نیز* وتا ازمردم ناشایستهٔ شریر برهیم زیراکه همه را ایمان
۳ نیست* امّا امین است آنخداوندی که شمارا استوار واز شریر محفوظ خواهد
٤ ساخت* امّا برشما درخداوند اعتماد داریم که آنچه بشما امر کنیم بعمل میآورید
۵ ونیز خواهید آورد* وخداوند دلهای شمارا بمحبّت خدا وبصبر مسیح هدایت
٦ کناد* ولی ای برادران شمارا بنام خداوند خود عیسی مسیح حکم میکنیم که ازهر
برادری که بی نظم رفتار میکند ونه برحسب آن قانونیکه ازما یافته‌اید اجتناب
۷ نمائید* زیرا خود آگاه هستید که بچه قسم بما اقتداء میباید نمود چونکه درمیان شما
۸ بینظم رفتار نکردیم* ونان هیچکسرا مفت نخوردیم بلکه بمحنت ومشقّت شبانه روز
۹ بکار مشغول میبودیم تا براحدی ازشما بار ننهیم* نه آنکه اختیار نداریم بلکه تا
۱۰ خودرا نمونه برای شما سازیم تا بما اقتداء نمائید* زیرا هنگامیکه نزد شما هم میبودیم
۱۱ اینرا بشما امر فرمودیم که اگر کسی خواهد کار نکند خوراك هم نخورد* زیرا
شنیدیم که بعضی درمیان شما بینظم رفتار میکنند که کاری نمیکنند بلکه فضول
۱۲ هستند* امّا چنین اشخاصرا درخداوند ما عیسی مسیح حکم ونصیحت میکنیم که بآرامی
۱۳ کار کرده نان خودرا بخورند* امّا شما ای برادران ازنیکوکاری خسته خاطر
۱٤ مشوید* ولی اگر کسی سخن مارا دراین رساله اطاعت نکند براو نشانه گذارید
۱۵ وبا وی معاشرت مکنید تا شرمنده شود* امّا اورا دشمن مشمارید بلکه چون برادر
۱٦ اورا تنبیه کنید* امّا خود خداوند سلامتی شمارا پیوسته درهر صورت سلامتی عطا
۱۷ کناد وخداوند با همگی شما باد* تحیّت بدست من پولس که علامت درهر رساله
۱۸ است بدین طور مینویسم* فیض خداوند ما عیسی مسیح با جمیع شما باد آمین*

رسالهٔ اوّل پولس رسول به تیموتاؤس.

باب اوّل

۱ پولس رسول عیسی مسیح بحکم نجات دهندهٔ ما خدا و مسیح عیسی خداوند که امید
۲ ما است * بفرزند حقیقیٔ خود در ایمان تیموتاؤس فیض ورحم وسلامتی از جانب
۳ خدای پدر وخداوند ما مسیح عیسی بر تو باد * چنانکه هنگامیکه عازم مکادونیه
بودم بتو التماس نمودم که در اَفَسُس بمانی تا بعضی را امر کنی که تعلیمی دیگر ندهند *
۴ و افسانهها ونسبنامههای نامتناهی را اصغا ننمایند که اینها مباحثات را نه آن تعمیر
۵ الهی را که در ایمانست پدید میآورد * امّا غایت حکم محبّت است از دل پاك
۶ وضمیر صالح وایمان بی ریا * که ازین امور بعضی منحرف گشته به بیهوده گوئی
۷ توجّه نموده اند * ومیخواهند معلّمان شریعت بشوند وحال آنکه نمیفهمند آنچه
۸ میگویند ونه آنچه بتأکید اظهار مینمایند * لیکن میدانیم که شریعت نیکو است اگر
۹ کسی آنرا بر حسب شریعت بکار بَرَد * واین بداند که شریعت بجهة عادل
موضوع نمی شود بلکه برای سرکشان وطاغیان وبی دینان وگناهکاران ونا پاکان
۱۰ وحرامکاران وقاتلان پدر وقاتلان مادر وقاتلان مردم * وزانیان ولوّاطان
ومردم دزدان ودروغ گویان وقَسَم دروغ خوران وبرای هر عمل دیگری که بر
۱۱ خلاف تعلیم صحیح باشد * بر حسب انجیل جلال خدای متبارك که بمن سپرده شده
۱۲ است * وشکر میکنم خداوند خود مسیح عیسی را که مرا تقویّت داد چونکه امین
۱۳ شمرده باین خدمتم ممتاز فرمود * که سابقًا کفر گو ومضرّ وسفط گو بودم لیکن
۱۴ رحم یافتم از آنرو که از جهالت در بی ایمانی کردم * امّا فیض خداوند ما بی نهایت
۱۵ افزود با ایمان ومحبّتی که در مسیح عیسی است * این سخن امین است ولایق قبول
تامّ که مسیح عیسی بدنیا آمد تا گناهکارانرا نجات بخشد که من بزرگترین آنها

۱۶ هستم* بلکه ازآنجهة بر من رحم شد تا اوّل در من مسیح عیسی کمال حلم را
ظاهر سازد تا آنانیرا که بجهة حیات جاودانی بوی ایمان خواهند آورد نمونه باشم*
۱۷ باری پادشاه سرمدی وباقی و نا دیده را خدای حکیم وحیدرا اکرام وجلال
۱۸ تا ابد الآباد باد آمین* ای فرزند تیموتاؤس این وصیّت را بتو میسپارم بر
۱۹ حسب نبوّتهائی که سابقاً بر تو شد تا در آنها جنگ نیکو کنی* وایمان وضمیر
صالح را نگاه داری که بعضی اینرا از خود دور انداخته مر ایمانرا شکسته
۲۰ کشتی شدند* که از آنجمله هیمیناؤس واسکندر میباشند که ایشانرا بشیطان
سپردم تا تأدیب شده دیگر کفر نگویند*

باب دوّم

۱ پس از همه چیز اوّل سفارش میکنم که صلوات ودعاها ومناجات وشکرها را
۲ برای جمیع مردم بجا آورند* بجهة پادشاهان وجمیع صاحبان منصب تا بآرامی
۳ واستراحت وبا کمال دین داری ووقار عمر خودرا بسر بریم* زیرا که این نیکو
۴ وپسندیده است در حضور نجات دهندهٔ ما خدا* که میخواهد جمیع مردم نجات
۵ یابند وبمعرفت راستی گرایند* زیرا خدا واحد است ودرمیان خدا وانسان یك
۶ متوسّطی است یعنی انسانی که مسیح عیسی باشد* که خودرا در راه همه فدا داد
۷ شهادتی در زمان معیّن* وبرای این من واعظ ورسول ومعلّم امّتها در ایمان
۸ وراستی مقرّر شدم، در مسیح راست میگویم ودروغ نی* پس آرزوی این دارم که
مردان دستهای مقدّس را بدون غیظ وجدال برافراخته در هرجا دعا کنند*
۹ وهمچنین زنان خویشتن را بیارایند بلباس مزیّن بحیا وپرهیز نه بزلفها وطلا
۱۰ ومروارید ورخت گران بها* بلکه چنانکه زنانیرا میشاید که دعوای دینداری
۱۱ ۱۲ میکنند به اعمال صالحه* زن با سکوت بکمال اطاعت تعلیم گیرد* وزن را اجازت
۱۳ نمیدهم که تعلیم دهد یا بر شوهر مسلّط شود بلکه در سکوت بماند* زیرا که آدم
۱۴ اوّل ساخته شد وبعد حوّا* وآدم فریب نخورد بلکه زن فریب خورده در تقصیر
۱۵ گرفتار شد* امّا بزائیدن رستگار خواهد شد اگر در ایمان ومحبّت وقدّوسیّت
وتقوی ثابت بمانند*

باب سیم

۱ این سخن امین است که اگر کسی منصب اُسقُفی را بخواهد کار نیکو میطلبد* ۲ پس اُسقُف باید بی ملامت وصاحب یك زن وهوشیار وخردمند وصاحب نظام ۳ ومهمان نواز وراغب بتعلیم باشد* نه میکسار یا زننده یا طمّاع سود قبیح بلکه ٤ حلیم ونه جنك جو ونه زرپرست* مدبّر اهل خانهٔ خود به نیکوئی وفرزندان ۵ خویش را در کمال وقار مطیع کرداند* زیرا هرگاه کسی نداند که اهل خانهٔ ٦ خودرا تدبیر کند چکونه کلیسای خدارا نکاهبانی مینماید* ونه جَدیدُالایمان ۷ که مبادا غرور کرده بحکم ابلیس بیفتد* امّا لازمست که نزد آنانیکه خارج اند هم ۸ نیك نام باشد که مبادا در رسوائی ودام ابلیس کرفتار شود* همچنین شمّاسان ۹ با وقار باشند نه دو زبان ونه راغب بشراب زیاده ونه طمّاع سود قبیح* دارندکان ۱۰ سرّ ایمان در ضمیر پاك* امّا باید اوّل ایشان آزموده شوند وچون بی عیب یافت ۱۱ شدند کار شمّاسی را بکنند* وبهمین طور زنان نیز باید با وقار باشند ونه غیبت کو بلکه ۱۲ هوشیار ودر هر امری امین* وشمّاسان صاحب یك زن باشند وفرزندان واهل خانهٔ ۱۳ خویشرا نیکو تدبیر نمایند* زیرا آنانیکه کار شمّاسی را نیکو کرده باشند درجهٔ خوب ۱٤ برای خویشتن تحصیل می کنند وجلادتِ کامل در ایمانیکه بمسیح عیسی است* این ۱۵ بتو مینویسم به امید آنکه بزودی نزد تو آیم* لیکن اگر تأخیر اندازم تا بدانی که چکونه باید در خانهٔ خدا رفتار کنی که کلیسای خدای حیّ وستون وبنیاد راستی ۱٦ است* وبالاجماع سرّ دینداری عظیم است که خدا در جسم ظاهر شد ودر روح تصدیق کرده شد وبفرشتکان مشهود کردید وبه امّتها موعظه کرده ودر دنیا ایمان آورده وبجلال بالا برده شد*

باب چهارم

۱ ولیکن روح صریحًا میکوید که در زمانِ آخر بعضی از ایمان برکشته به ارواح ۲ مضلّ وتعالیم شیاطین اصغا خواهند نمود* بریاکاریٔ دروغ کویان که ضمایر خودرا ۳ داغ کرده اند* که از مزاوجت منع می کنند وحکم مینمایند به احتراز از خوراك هائیکه خدا آفرید برای مؤمنین وعارفین حقّ تا آنهارا بشکر کذاری بخورند*

۴ زیرا که هر مخلوق خدا نیکو است و هیچ چیزرا ردّ نه باید کرد اگر بشکر گذاری
۵ بپذیرند* زیرا که از کلام خدا ودعا تقدیس میشود* اگر این امورا به برادران
۶ بسپاری خادم نیکوی مسیح عیسی خواهی بود تربیت یافته در کلام ایمان وتعلیم خوب
۷ که پیروئ آنرا کردهٔ* لیکن از افسانههای حرام عجوزها احتراز نما ودر دینداری
۸ ریاضت بکش* که ریاضت بدنی اندك فائدهٔ دارد لیکن دینداری برای هر چیز
مفید است که وعدهٔ زندگئ حال وآینده‌را دارد* این سخن امین است ولایق قبول
۹ تامّ* زیرا که برای این زحمت وبی احترامی میکشیم زیرا امید داریم بخدای زنده
۱۰ که جمیع مردمان علی الخصوص مؤمنین‌را نجات دهنده است* این امورا حکم
۱۱ وتعلیم فرما* هیچکس جوانئ ترا حقیر نشمارد بلکه مؤمنین‌را در کلام وسیرت
۱۲ ومحبّت وایمان وعصمت نمونه باش* تا مادامیکه نه آیم خودرا بقرائت ونصیحت
۱۳ وتعلیم بسپار* زنهار از آن کرامتی که در تو است که بوسیلهٔ نبوّت با نهادن دستهای
۱۴ کشیشان بتو داده شد بی اعتنائی منما* در این امور تأمّل نما ودر اینها راسخ باش تا
۱۵ ترقّئ تو بر همه ظاهر شود* خویشتن‌را وتعلیم‌را احتیاط کن ودر این امور قائم باش
که هرگاه چنین کنی خویشتن را وشنوندگان خویش‌را نیز نجات خواهی داد*

باب پنجم

۱ مرد پیررا توبیخ منما بلکه چون پدر اورا نصیحت کن وجوانانرا چون برادران*
۲ زنان پیررا چون مادران و زنان جوانرا مثل خواهران با کمال عفّت* بیوه زنانرا
۳
۴ اگر فی الحقیقه بیوه باشند محترم دار* امّا اگر بیوه زنی فرزندان یا نوادهها دارد
آموخته بشوند که خانهٔ خودرا با دینداری نگاه دارند وحقوق اجداد خودرا ادا
۵ کنند که این در حضور خدا نیکو وپسندیده است* امّا زنیکه فی الحقیقه بیوه وبی
کس است بخدا امیدوار است ودر صلوات ودعاها شبانروز مشغول میباشد*
۶ لیکن زن عیّاش در حال حیات مرده است* وباین معانی امر فرما تا بی ملامت
۷
۸ باشند* ولی اگر کسی برای خویشان وعلی الخصوص اهل خانهٔ خود تدبیر نکند
۹ منکر ایمان وپست تر از بی ایمانست* بیوه زنیکه کمتر از شصت ساله نباشد ویك
۱۰ شوهر کرده باشد باید نام او ثبت گردد* که در اعمال صالح نیك نام باشد اگر

فرزندانرا پرورده وغرباءرا مهمانی نموده وپایهای مقدّسینرا شُسته وزحمت کشانرا
١١ اعانتی نموده وهرکار نیکورا پیروی کرده باشد* امّا بیوههای جوانترازینرا قبول
١٢ مکن زیرا که چون از مسیح سرکش شوند خواهش نکاح دارند* وملزم میشوند
١٣ ازاینکه ایمان نخسترا برطرف کرده اند* وعلاوه براین خانه بخانه کردش کرده آموخته میشوند که بیکار باشند ونه فقط بی کار بلکه بیهوده کو وفضول هم که
١٤ حرفهای ناشایسته میزنند* پس رأیِ من این است که زنان جوان نکاح شوند
١٥ واولاد بزایند وکدبانو شوند وخصمرا مجال مذمّت ندهند* زیرا که بعضی برکشتند
١٦ بعقب شیطان* اکر مرد یا زنِ مؤمن بیوهها دارد ایشانرا بپرورد وبار برکلیسا ننهد
١٧ تا آنانیرا که فی الحقیقه بیوه باشند پرورش نماید* کشیشانیکه نیکو پیشوائی کرده اند مستحقّ حرمت مضاعف میباشند علی الخصوص آنانیکه درکلام وتعلیم محنت
١٨ میکشند* زیرا کتاب میکوید کاورا وقتیکه خرمنرا خورد میکند دهن مبند
١٩ ومزدور مستحقّ اجرت خود است* ادّعای بریکی از کشیشان جز بزبان دو یا سه
٢٠ ٢١ شاهد مپذیر* آنانیکه کناه کنند پیش همه توبیخ فرما تا دیکران بترسند* درحضور خدا ومسیح عیسی وفرشتکان برکزیده ترا قسم میدهم که این امور را بدون غرض
٢٢ نکاه داری وهیچ کاری از روی طرفداری مکن* ودستها بزودی بر هیچکس
٢٣ مکذار ودر کناهان دیکران شریك مشو بلکه خودرا طاهر نکاه دار* دیکر آشامندهٔ آب فقط مباش بلکه بجهة شکمت وضعفهای بسیار خود شرابی کم میل فرما*
٢٤ کناهان بعضی آشکاراست وپیش روی ایشان بداوری میخرامد امّا بعضیرا تعاقب
٢٥ میکند* وهمچنین اعمال نیکو واضح است وآنهائیکه دیکرکون باشد نتوان مخفی داشت*

باب ششم

١ آنانیکه غلامان زیر یوغ میباشند آقایان خویشرا لایق کمال احترام بدانند که
٢ مبادا نام وتعلیم خدا بد کفته شود* امّا کسانیکه آقایان مؤمن دارند ایشانرا تحقیر ننمایند ازآنجا که برادرانند بلکه بیشتر خدمت کنند ازآنروکه آنانیکه دراین
٣ احسان مشارك اند مؤمن ومحبوبند وباین معانی تعلیم ونصیحت فرما* واکر کسی بطور دیکر تعلیم دهد وکلام صحیح خداوند ما عیسی مسیح وآن تعلیمیرا که بطریق

٤ دینداری است قبول ننماید * از غرور مست شده هیچ نمیداند بلکه در مباحثات
ومجادلات دیوانه کشته است که از آنها پدید میاید حسد ونزاع وکفر وظنون شرّ *
٥ ومنازعات مردم فاسد العقل ومرتدّ از حقّ که می پندارند دین داری سود است *
٦ از چنین اشخاص اعراض نما * لیکن دینداری با قناعت سود عظیمی است *
٧ زیراکه در این دنیا هیچ نیاوردیم وواضح است که از آن هیچ نمیتوانیم برد * پس
٨ اکر خوراك وپوشاك داریم بآنها قانع خواهیم بود * امّا آنانیکه میخواهند دولتمند
٩ شوند کرفتار میشوند در تجربه ودام وانواع شهوات بی فهم ومضرّ که مردمرا به
١٠ تباهی وهلاکت غرق میسازند * زیراکه طمع ریشهٔ همهٔ بدیها است که بعضی چون
١١ در پی آن میکوشیدند از ایمان کمراه کشته خودرا به اقسام دردها سفتند * ولی تو
ای مرد خدا از اینها بکریز وعدالت ودینداری وایمان ومحبّت وصبر وتواضعرا
١٢ پیروی نما * وجنك نیکوی ایمان رابکن وبدست آور آن حیات جاودانیرا که برای
١٣ آن دعوت شدی واعتراف نیکو کردی در حضور کواهان بسیار * ترا وصیّت
میکنم بحضور آنخدائیکه همهرا زندکی میبخشد ومسیح عیسی که در پیش پنطیوس
١٤ پیلاطُس اعتراف نیکو نمود * که تو وصیّترا بی داغ وملامت حفظ کن تا بظهور
١٥ خداوند ما عیسی مسیح * که آنرا آن متبارك وقادرِ وحید وملك الملوك وربّ الارباب
١٦ در زمان معیّن بظهور خواهد آورد * که تنها لایموت وساکن در نوریست که
نزدیك آن نتوان شد واحدی از انسان اورا ندیده ونمیتواند دید اورا تا ابد الآباد
١٧ اکرام وقدرت باد آمین * دولتمندان این جهانرا امر فرما که بلند پروازی
نکنند وبدولت نا پایدار امید ندارند بلکه بخدای زنده که همه چیزرا دولتمندانه
١٨ برای تمتّع بما عطا می کند * که نیکو کار بوده در اعمال صالحه دولتمند وسخی وکشاده
١٩ دست باشند * وبرای خود اساس نیکو بجهة عالم آینده نهند تا حیات جاودانیرا
٢٠ بدست آرند * ای تیموتاؤس توآن امانترا محفوظ دار واز بیهوده کوئیهای
٢١ حرام واز مباحثات معرفت دروغ اعراض نما * که بعضی چون ادّعای آن کردند
از ایمان منحرف کشتند * فیض با تو باد آمین *

رسالهٔ دوّم پولس رسول به تیموتاؤس

باب اوّل

۱ پولس به ارادهٔ خدا رسول مسیح عیسی برحسب وعدهٔ حیاتی که در مسیح عیسی
۲ است * فرزند حبیب خود تیموتاؤس‌را فیض ورحمت وسلامتی از جانب خدای
۳ پدر وخداوند ما عیسی مسیح باد * شکر میکنم آنخدائیرا که از اجداد خود بضمیر
خالص بندگیٔ اورا میکنم چونکه دائمًا در دعاهای خود ترا شبانروز یاد میکنم *
۴ ومشتاق ملاقات تو هستم چونکه اشکهای ترا بخاطر میدارم تا از خوشی سیر شوم *
۵ زیرا که یاد میدارم ایمان بی ریای ترا که نخست در جدّه‌ات لوئیس ومادرت افنیکی
۶ ساکن می بود ومرا یقین است که در تو نیز هست * لهذا بیاد تو میآورم که آن
۷ عطای خدارا که بوسیلهٔ گذاشتن دستهای من بر تو است برافروزی * زیرا خدا
۸ روح جبن‌را بما نداده است بلکه روح قوّت ومحبّت وتأدیب‌را * پس از شهادت
خداوند ما عار مدار ونه از من که اسیر او میباشم بلکه در زحمات انجیل شریک
۹ باش برحسب قوّت خدا * که مارا نجات داد وبدعوت مقدّس خواند نه بحسب
اعمال ما بلکه برحسب ارادهٔ خود وآن فیضیکه قبل از قدیم الایّام در مسیح عیسی
۱۰ بما عطا شد * امّا الحال آشکار گردید بظهور نجات دهندهٔ ما عیسی مسیح که
۱۱ موت‌را نیست ساخت وحیات وبی فسادیرا روشن گردانید بوسیلهٔ انجیلی * که
۱۲ برای آن من واعظ ورسول ومعلّم امّتها مقرّر شده‌ام * واز اینجهة این زحماترا
میکشم بلکه عار ندارم چون میدانم به که ایمان آوردم ومرا یقین است که او قادر
۱۳ است که امانت مرا تا بآن روز حفظ کند * نمونهٔ بگیر از سخنان صحیح که از من
۱۴ شنیدی در ایمان ومحبّتی که در مسیح عیسی است * آن امانت نیکورا بوسیلهٔ روح
۱۵ القدس که در ما ساکن است حفظ کن * از این آگاه هستی که همهٔ آنانیکه در آسیا

۱۶ هستند از من رخ تافته اند که از آنجمله فیجلُس و هَرمُوجَنِس میباشند* خداوند اهل خانهٔ اُنیسیفورُس را ترحّم کناد زیرا که او بارها دل مرا تازه کرد واز زنجیر من ۱۷ عار نداشت* بلکه چون به رُوم رسید مرا بکوشش بسیار تفحّص کرده پیدا نمود* ۱۸ (خداوند بدو عطا کناد که در آنروز در حضور خداوند رحمت یابد) وخدمتهائیرا که در اَفسُس کرد تو بهتر میدانی*

باب دوّم

۱ پس تو ای فرزند من در فیضیکه در مسیح عیسی است زورآور باش* ۲ وآنچه بشهود بسیار از من شنیدی بمردمان امین بسپار که قابل تعلیم دیگران هم باشند* ۳ چون سپاهیٔ نیکوی مسیح عیسی در تحمّل زحمات شریك باش* ۴ هیچ سپاهی خودرا در امور روزگار گرفتار نمیسازد تا رضایت آنکه اورا سپاهی ساخت بجوید* ۵ واگر کسی نیز پهلوانی کند تاج را بدو نمیدهند اگر بقانون پهلوانی نکرده باشد* ۶ برزگری که محنت میکشد باید اوّل نصیبی از حاصل ببرد* ۷ در آنچه میگویم تفکّر کن زیرا خداوند ترا در همه چیز فهم خواهد بخشید* ۸ عیسی مسیح را بخاطر دار که از نسل داود بوده از مردگان برخاست برحسب بشارت من* ۹ که در آن چون بدکار تا به بندها زحمت میکشم لیکن کلام خدا بسته نمیشود* ۱۰ واز اینجهة همهٔ زحمات را بخاطر برگزیدگان متحمّل میشوم تا ایشان نیز نجاتیرا که در مسیح عیسی است با جلال جاودانی تحصیل کنند* ۱۱ این سخن امین است زیرا اگر با وی مردیم با او ۱۲ زیست هم خواهیم کرد* واگر تحمّل کنیم با او سلطنت هم خواهیم کرد وهرگاه ۱۳ اورا انکار کنیم او نیز مارا انکار خواهد کرد* اگر بی ایمان شویم او امین میماند ۱۴ زیرا خودرا انکار نمیتواند نمود* این چیزهارا به یاد ایشان آور ودر حضور خداوند قدغن فرما که مجادله نکنند زیرا هیچ سود نمی بخشد بلکه باعث هلاکت ۱۵ شنوندگان میباشد* وسعی کن که خودرا مقبول خدا سازی عاملی که خجل نشود ۱۶ وکلام خدارا بخوبی انجام دهد* واز یاوه گوئیهای حرام اعراض نما زیرا که تا ۱۷ به فزونیٔ بی دینی ترقّی خواهد کرد* وکلام ایشان چون آکله میخورد واز ۱۸ آنجمله هیمیناؤس و فِلیطُس میباشند* که ایشان از حقّ برگشته می گویند که

۱۹ قیامت الآن شده است وبعضیرا از ایمان منحرف میسازند* ولیکن بنیاد ثابت خدا قائم است واین مُهررا دارد که خداوند کسان خودرا میشناسد وهرکه نام
۲۰ مسیح را خواند از ناراستی کناره جوید* امّا در خانهٔ بزرك نه فقط ظروف طلا
۲۱ ونقره میباشد بلکه چوبی وگلی نیز امّا آنها برای عزّت واینها برای ذلّت* پس اگر کسی خویشتنرا از اینها طاهر سازد ظرف عزّت خواهد بود مقدّس ونافع
۲۲ برای مالك خود ومستعدّ برای هر عمل نیکو* امّا از شهوات جوانی بگریز وبا آنانیکه از قلب خالص نام خداوندرا میخوانند عدالت وایمان ومحبّت وسلامتیرا
۲۳ تعاقب نما* لیکن از مسائل بیهوده وبی تأدیب اعراض نما چون میدانیکه نزاعها
۲۴ پدید میآورد* امّا بندهٔ خدا نباید نزاع کند بلکه با همه کس ملایم وراغب بتعلیم
۲۵ وصابر در مشقّت باشد* وبا حلم مخالفینرا تأدیب نماید که شاید خدا ایشانرا
۲۶ توبه بخشد تا راستیرا بشناسند* تا از دام ابلیس باز بهوش آیند که بحسب ارادهٔ او صید او شده اند*

باب سیّم

۱ ۲ امّا اینرا بدان که در ایّام آخر زمانهای سخت پدید خواهد آمد* زیرا که مردمان خود پرست خواهند بود وطمّاع ولاف زن ومتکبّر وبدگو ونا مطیع
۳ والدین وناسپاس ونا پاك* وبی الفت وکینه دل وغیبت گو ونا پرهیز وبی
۴ مروّت ومتنفّر از نیکوئی* وخیانت کار وتند مزاج ومغرور که عشرترا بیشتر
۵ از خدا دوست میدارند* که صورت دینداری دارند لیکن قوّت آنرا انکار میکنند
۶ از ایشان اعراض نما* زیرا که از اینها هستند آنانیکه بحیله داخل خانه‌ها گشته زنان کم عقلرا اسیر میکنند که بار گناهانرا میکشند وبه انواع شهوات ربوده
۷ ۸ میشوند* ودائمًا تعلیم میگیرند لکن هرگز بمعرفت راستی نمیتوانند رسید* وهم چنانکه یَنّیس ویَمْبریس با موسی مقاومت کردند ایشان نیز با راستی مقاومت
۹ میکنند که مردم فاسدالعقل ومردود از ایمانند* لیکن بیشتر ترقّی نخواهند کرد زیرا که حماقت ایشان بر جمیع مردم واضح خواهد شد چنانکه حماقت آنها نیز
۱۰ شد* لیکن تو تعلیم وسیرت وقصد وایمان وحلم ومحبّت وصبر مرا پیروی
۱۱ نمودی* وزحمات وآلام مرا مثل آنهائیکه در انطاکیه وایقونیه ولِستَرَه بر من

۱۲ واقع شد چگونه زحماترا تحمّل مینمودم وخداوند مرا از همه رهائی داد * وهمهٔ کسانیکه میخواهند در مسیح عیسی بدینداری زیست کنند زحمت خواهند کشید *
۱۳ لیکن مردمان شریر ودغاباز در بدی ترقّی خواهند کرد که فریبنده وفریب خورده
۱٤ میباشند * امّا تو در آنچه آموختی وایمان آوردی قایم باش چونکه میدانی از چه
۱۵ کسان تعلیم یافتی * واینکه از طفولیّت کتب مقدّسه‌را دانستهٔ که میتواند ترا
۱٦ حکمت آموزد برای نجات بوسیلهٔ ایمانیکه بر مسیح عیسی است * تمامی کتب از الهام
۱۷ خدا است وبجهة تعلیم وتنبیه واصلاح وتربیّت در عدالت مفید است * تا مرد خدا کامل وبجهة هر عملِ نیکو آراسته بشود *

باب چهارم

۱ ترا در حضور خدا ومسیح عیسی که بر زندگان ومردگان داوری خواهد کرد
۲ قسم میدهم وبظهور وملکوت او * که بکلام موعظه کنی ودر فرصت وغیر فرصت
۳ مواظب باشی وتنبیه وتوبیخ ونصیحت نمائی با کمال تحمّل وتعلیم * زیرا ایّامی میآید که تعلیم صحیح‌را متحمّل نخواهند شد بلکه بر حسب شهوات خود خارش گوشها
٤ داشته معلّمانرا بر خود فراهم خواهند آورد * وگوشهای خودرا از راستی بر
۵ گردانیده بسوی افسانه‌ها خواهند گرائید * لیکن تو در همه چیز هشیار بوده متحمّل
٦ زحمات باش وعمل مبشّررا بجا آور وخدمت خودرا بکمال رسان * زیرا که من
۷ الآن ریخته میشوم ووقت رحلت من رسیده است * بجنگ نیکو جنگ کرده ام
۸ ودورهٔ خودرا بکمال رسانیده ایمانرا محفوظ داشته ام * بعد از این تاج عدالت برای من حاضر شده است که خداوندِ داورِ عادل در آن روز بمن خواهد داد ونه
۹ بمن فقط بلکه نیز بهمهٔ کسانیکه ظهور اورا دوست میدارند * سعی کن که بزودی
۱۰ نزد من آئی * زیرا که دیماس برای محبّت این جهانِ حاضر مرا ترک کرده به
۱۱ تسّالونیکی رفته است وکَرِیسکیس به غلاطیّه وتیطُس به دلماطیّه * لوقا تنها با من
۱۲ است * مَرقُس را برداشته با خود بیاور زیرا که مرا بجهة خدمت مفید است * امّا
۱۳ تیخیکُس‌را به اَفَسُسْ فرستادم * ردائیرا که در تَرُواس نزد کَرپُس گذاشتم وقت
۱٤ آمدنت بیاور وکتب‌را نیز وخصوصًا رقوق‌را * اِسکَندرِ مسگر با من بسیار بدیها

۱۵ کرد خداوند اورا بحسب افعالش جزا خواهد داد* وتو هم از او با حذر باش
۱٦ زیرا که با سخنان ما بشدّت مقاومت نمود* در محاجهٔ اوّل من هیچکس با من
۱۷ حاضر نشد بلکه همه مرا ترك کردند. مباد که این بر ایشان محسوب شود* لیکن
خداوند با من ایستاده بمن قوّت داد تا موعظه بوسیلهٔ من بکمال رسد وتمامئ امّتها
۱۸ بشنوند واز دهان شیر رستم* وخداوند مرا از هرکار بد خواهد رهانید وتا
بملکوت آسمانئ خود نجات خواهد داد. اورا تا ابدالآباد جلال باد آمین*
۱۹ ۲۰ فِرِسْکا واَکیلا واهل خانهٔ اُنیسیفورُس‌را سلام رسان* اَرَسْتُس در قُرِنْتُسْ ماند
۲۱ امّا تَرُوفیمُس‌را در میلیتُس بیمار واگذاردم* سعی کن که قبل از زمستان بیائی
۲۲ اَفْبُولُس وپُودِیس ولینُس وکَلادیّه وهمهٔ برادران ترا سلام میرسانند* عیسی
مسیح خداوند با روح تو باد. فیض بر شما باد آمین*

رسالهٔ پولس رسول بتیطس

باب اوّل

۱ پولس غلام خدا ورسول عیسی مسیح برحسب ایمان برگزیدگانِ خدا ومعرفت
۲ آن راستیکه در دینداری است * به امید حیات جاودانی که خدائیکه دروغ نمیتواند
۳ گفت از زمانهای ازلی وعدهٔ آنرا داد * امّا در زمان معیّن کلام خودرا ظاهر
۴ کرد بموعظهٔ که برحسب حکم نجات دهندهٔ ما خدا بمن سپرده شد * تیطُسرا که
فرزند حقیقیٔ من برحسب ایمان عامّ است فیض ورحمت وسلامتی ازجانب خدای
۵ پدر ونجات دهندهٔ ما عیسی مسیح خداوند باد * بدینجهة ترا در کرِیت واگذاشتم
تا آنچهرا که باقی ماندهٔ است اصلاح نمائی وچنانکه من بتو امر نمودم کشیشان درهر
۶ شهر مقرّر کنی * اگر کسی بیملامت وشوهر یك زن باشد که فرزندان مؤمن دارد
۷ بری از تهمتِ فجور وتمرّد * زیرا که اُسْقُفْ میباید چون وکیل خدا بیملامت باشد
۸ وخودرای یا تند مزاج یا میگسار یا زننده یا طمّاع سود قبیح نباشد * بلکه مهمان
۹ دوست وخیر دوست وخرداندیش وعادل ومقدّس وپرهیزکار * ومتمسّك
بکلام امین برحسب تعلیمیکه یافته تا بتواند بتعلیم صحیح نصیحت کند ومخالفانرا
۱۰ توبیخ نماید * زیراکه یاوه گویان وفریبندگانْ بسیار ومتمرّد میباشند علی الخصوص
۱۱ آنانیکه از اهل ختنه هستند * که دهان ایشانرا باید بست زیرا خانه‌هارا بالکلّ
۱۲ واژگون میسازند وبرای سود قبیح تعالیم ناشایسته میدهند * یکی از ایشان که نبیٔ
خاصّ ایشان است گفته است که اهل کریت همیشه دروغگو ووحوش شریر وشکم
۱۳ پرست بیکاره میباشند * این شهادت راست است ازینجهة ایشانرا بسختی توبیخ
۱۴ فرما تا درایمان صحیح باشند * وگوش نگیرند به افسانه‌های یهود واحکام مردمانیکه
۱۵ از راستی انحراف میجویند * هرچیز برای پاکان پاك است لیکن آلودگان وبی

١٦ ایمانرا هیچ چیز پاك نیست بلکه فهم وضمیر ایشان نیز ملوّث است * مدّعیٔ معرفت خدا میباشند امّا به افعال خود اورا انکار میکنند چونکه مکروه ومتمرّد هستند وبجهة هر عمل نیکو مردود *

باب دوّم

١ امّا تو سخنان شایستهٔ تعلیم صحیحرا بگو * ٢ که مردان پیر هشیار وبا وقار وخرداندیش ٣ ودر ایمان ومحبّت وصبر صحیح باشند * همچنین زنان پیر در سیرتْ متّقی باشند ٤ ونه غیبت گو ونه بندهٔ شراب زیاده بلکه معلّمات تعلیم نیکو * تا زنان جوانرا ٥ خرد بیاموزند که شوهر دوست وفرزند دوست باشند * وخرداندیش وعفیفه ٦ وخانه نشین ونیکو ومطیع شوهران خود که مبادا کلام خدا متّهم شود * وبهمین ٧ نسق جوانانرا نصیحت فرما تا خرداندیش باشند * وخودرا در همه چیز نمونهٔ اعمال ٨ نیکو بساز ودر تعلیم خود صفا ووقار واخلاص‌را بکار بر * وکلام صحیح بیعیب‌را ٩ تا دشمن چونکه فرصت بد گفتن درحقّ ما نیابد خجل شود * غلامانرا نصیحت نما که آقایان خودرا اطاعت کنند ودر هر امر ایشانرا راضی سازند ونقیض گو نباشند * ١٠ ودزدی نکنند بلکه کمال دیانترا ظاهر سازند تا تعلیم نجات دهندهٔ ما خدارا درهر ١١ چیز زینت دهند * زیراکه فیض خدا که برای همهٔ مردم نجات بخش است ظاهر ١٢ شده * مارا تأدیب میکند که بیدینی وشهوات دنیویرا ترك کرده با خرداندیشی ١٣ وعدالت ودینداری در این جهان زیست کنیم * وآن امید مبارك وتجلّیٔ جلال ١٤ خدای عظیم ونجات دهندهٔ خود ما عیسی مسیح‌را انتظار کشیم * که خودرا در راه ما فدا ساخت تا مارا ازهر ناراستی برهاند وامّتی برای خود طاهر سازد که ملك ١٥ خاصّ او وغیور در اعمال نیکو باشند * اینرا بگو ونصیحت فرما ودر کمال اقتدار توبیخ نما وهیچکس ترا حقیر نشمارد *

باب سوّم

١ بیاد ایشان آور که حکّام وسلاطینرا اطاعت کنند وفرمانبرداری نمایند وبرای ٢ هرکار نیکو مستعدّ باشند * وهیچکسرا بد نگویند وجنگجو نباشند بلکه ملایم وکمال ٣ حلمرا با جمیع مردم بجا آورند * زیراکه ما نیز سابقًا بیفهم ونافرمانبردار وگمراه

وبندهٔ انواع شهوات ولذّات بوده درخبث وحسد بسر میبردیم که لایق نفرت بودیم
٤ وبر یکدیکر بغض میداشتیم* لیکن چون مهربانی ولطف نجات دهندهٔ ما خدا ظاهر
٥ شد* نه بسبب اعمالیکه ما بعدالت کرده بودیم بلکه محض رحمت خود مارا نجات
٦ داد بغسل تولّد تازه وتازکیٔ که از روح القدس است* که اورا به ما بدولتمندی
٧ افاضه نمود بتوسّط نجات دهندهٔ ما عیسی مسیح* تا بفیض او عادل شمرده شده
٨ وارث کردیم بحسب امید حیات جاودانی* این سخن امین است ودر این امور
میخواهم تو قدغن بلیغ فرمائی تا آنانیکه بخدا ایمان آوردند بکوشند که دراعمال نیکو
٩ مواظبت نمایند زیراکه این امور برای انسان نیکو ومفید است* واز مباحثات
نامعقول ونسب نامهها ونزاعها وجنکهای شرعی اعراض نما زیراکه بی ثمر وباطل
١٠ است* واز کسیکه ازاهل بدعت باشد بعد ازیك دو نصیحت اجتناب نما*
١١ چون میدانی که چنین کس مرتدّ واز خود ملزم شده درکناه رفتار میکند* وقتیکه
١٢ اَرْتیماس یا تیخیکس را نزد تو فرستم سعی کن که در نیکوپولیس نزد من آئی زیراکه
١٣ عزیمت دارم زمستانرا درآنجا بسر برم* زیناس خطیب واَپُلّسرا درسفر ایشان
١٤ بسعی امداد کن تا محتاج هیچ چیز نباشند* وکسان ما نیز تعلیم بکیرند که درکارهای
١٥ نیکو مشغول باشند برای رفع احتیاجات ضروری تا بی ثمر نباشند* جمیع رفقای
من ترا سلام میرسانند وآنانیرا که ازروی ایمان مارا دوست میدارند سلام رسان۰
فیض با همکیٔ شما باد آمین*

رسالهٔ پولس رسول بفلیمون

۱ پولس اسیر مسیح عیسی وتیموتاؤس برادر به فِلیمون عزیز وهمکار ما * وبه اَپْفِیَهٔ ۲
۳ محبوبه واَرْخِپُّس همسپاه ما وبکلیسائیکه در خانه‌ات میباشد * فیض وسلامتی
۴ ازجانب پدر ما خدا وعیسی مسیح خداوند با شما باد * خدای خودرا شکر میکنم
۵ وپیوسته ترا در دعاهای خود یاد میاورم * چونکه ذکر محبّت وایمان ترا شنیده‌ام
۶ که بعیسی خداوند وبهمهٔ مقدّسین داری * تا شراکت ایمانت موءثِّر شود
۷ درمعرفتِ کاملِ هر نیکوئی که درما است برای مسیح عیسی * زیراکه مرا خوشئ
کامل وتسلّی رخ نمود از محبّت تو ازآنروکه دلهای مقدّسین از تو ای برادر
۸ استراحت میپذیرند * بدینجهة هرچند در مسیح کمال جسارترا دارم که بآنچه مناسب
۹ است ترا حکم دهم * لیکن برای محبّت سزاوارتر آنست که التماس نمایم هرچند
۱۰ مردی چون پولسِ پیر والآن اسیر مسیح عیسی نیز میباشم * پس ترا التماس میکنم
۱۱ دربارهٔ فرزند خود اُنیسیمُس که در زنجیرهای خود اورا تولید نمودم * که سابقًا او
۱۲ برای تو بیفایده بود لیکن الحال ترا ومرا فائده‌مند میباشد * که اورا نزد تو پس
۱۳ میفرستم پس تو اورا بپذیر که جان من است * ومن میخواستم که اورا نزد خود
۱۴ نگاه دارم تا بعوض تو مرا در زنجیرهای انجیل خدمت کند * امّا نخواستم کاری
بدون رای تو کرده باشم تا احسان تو از راه اضطرار نباشد بلکه از روی اختیار *
۱۵ زیراکه شاید بدینجهة ساعتی از تو جدا شد تا اورا تا بأبد دریابی * لیکن بعد ۱۶
ازاین نه چون غلام بلکه فوق ازغلام یعنی برادر عزیز خصوصًا بمن امّا چند
۱۷ مرتبه زیادتر بتو هم درجسم وهم درخداوند * پس هرگاه مرا رفیق میدانی اورا
۱۸ چون من قبول فرما * امّا اگر ضرری بتو رسانیده باشد یا طلبی از او داشته
۱۹ باشی آنرا برمن محسوب دار * من که پولس هستم بدست خود مینویسم خود ادا

۲۰ خواهم کرد تا بتو نگویم که بجان خود نیز مدیون من هستی * بلی ای برادر تا من
۲۱ از تو در خداوند برخوردار شوم پس جان مرا در مسیح تازگی بده * چون
براطاعت تو اعتماد دارم بتو مینویسم از آنجهة که میدانم بیشتر از آنچه میگویم هم
۲۲ خواهی کرد * معهذا منزلی نیز برای من حاضر کن زیراکه امیدوارم از دعاهای
۲۳ شما بشما بخشیده شوم * اَپفْراس که در مسیح عیسی همزندان من است ومرقُس*
۲۴ ۲۵ وأرِسْتَرْخُس ودیماس ولوقا همکاران من ترا سلام میرسانند * فیض خداوند ما
عیسی مسیح با روح شما باد آمین *

رساله بعبرانیان

باب اوّل

۱ خدا که درزمان سلف به اقسام متعدّد وطریقهای مختلف بوساطت انبیاء
۲ بپدران ما تکلّم نمود* دراین ایّام آخر بما بوساطت پسر خود متکلّم شد که اورا
۳ وارث جمیع موجودات قرار داد وبوسیلهٔ او عالمهارا آفرید* که فروغ جلالش
وخاتم جوهرش بوده وبکلمهٔ قوّت خود حامل همهٔ موجودات بوده چون طهارت
۴ گناهانرا به اتمام رسانید بدست راست کبریاء دراعلی علّیّین بنشست* واز فرشتگان
۵ افضل گردید بمقدار آنکه اسمی بزرگتر از ایشان بمیراث یافته بود* زیرا بکدام
یك ازفرشتگان هرگز گفت که تو پسر من هستی من امروز ترا تولید نمودم وایضاً
۶ من اورا پدر خواهم بود واو پسر من خواهد بود* وهنگامیکه نخستزاده‌را باز
۷ بجهان میآورَد میگوید که جمیع فرشتگان خدا اورا پرستش کنند* ودرحقّ
فرشتگان میگوید که فرشتگان خودرا بادها میگرداند وخادمان خودرا شعلهٔ آتش*
۸ امّا درحقّ پسر، ای خدا تخت تو تا ابدالآباد است وعصای ملکوت تو عصای راستی
۹ است* عدالترا دوست وشرارترا دشمن میداری بنابرین خدا خدای تو ترا
۱۰ بروغن شادمانی بیشتر ازرفقایت مسح کرده است* و (نیزمیگوید) تو ای خداوند
۱۱ درابتداء زمینرا بنا کردی وافلاك مصنوع دستهای تست* آنها فانی لکن تو باقی
۱۲ هستی وجمیع آنها چون جامه مندرس خواهد شد* ومثل ردا آنهارا خواهی
۱۳ پیچید وتغییر خواهند یافت لکن تو همان هستی وسالهای تو تمام نخواهد شد* وبکدام
یك ازفرشتگان هرگز گفت بنشین بدست راست من تا دشمنان ترا پای انداز
۱۴ تو سازم* آیا همگیٔ ایشان روحهای خدمتگذار نیستند که برای خدمت آنانیکه
وارث نجات خواهند شد فرستاده میشوند*

باب دوم

۱ لهذا لازمست که بدقت بلیغ تر آنچه را شنیدیم کوش دهیم مبادا که از آن ربوده
۲ شویم * زیرا هرگاه کلامیکه بوساطت فرشتکان کفته شد برقرار کردید بقسمیکه
۳ هر تجاوز وتغافلیرا جزای عادل میرسید * پس ما چکونه رستکار کردیم اکر
از چنین نجاتی عظیم غافل باشیم که در ابتداء تکلّم بآن از خداوند بود و بعد کسانیکه
۴ شنیدند برما ثابت کردانیدند * در حالتیکه خدا نیز با ایشان شهادت میداد
بآیات و معجزات وانواع قوّات وعطایای روح القدس برحسب ارادهٔ خود *
۵ زیرا عالم آیندهٔ را که ذکر آنرا میکنیم مطیع فرشتکان نساخت * لکن کسی درموضعی
۶ شهادت داده کفت چیست انسان که اورا بخاطر آوری یا پسرِ انسان که ازاو
۷ تفقّد نمائی * اورا ازفرشتکان اندکی پستتر قرار دادی وتاج جلال واکرامرا برسر
۸ او نهادی واورا براعمال دستهای خود کماشتی * همه چیزرا زیر پایهای او نهادی
پس چون همه چیزرا مطیع او کردانید هیچ چیزرا نکذاشت که مطیع او نباشد
۹ لکن الآن هنوز نمیبینیم که همه چیز مطیع وی شده باشد * امّا اورا که اندکی
ازفرشتکان کمتر شد میبینیم یعنی عیسی را که بزحمت موت تاج جلال واکرام
۱۰ برسروی نهاده شد تا بفیض خدا برای همه ذائقهٔ موترا بچشد * زیرا اورا که
بخاطر وی همه وازوی همه چیز میباشد چون فرزندان بسیاررا وارد جلال
۱۱ میکرداند شایسته بود که رئیسِ نجات ایشانرا به دردها کامل کرداند * زانرو که
چون مقدّس کننده ومقدّسان همه ازیك میباشند ازاینجهة عار ندارد که ایشانرا
۱۲ برادر بخواند * چنانکه میکوید اسم ترا ببرادران خود اعلام میکنم ودرمیان
۱۳ کلیسا ترا تسبیح خواهم خواند * وایضًا من بروی توکّل خواهم نمود ونیز اینك
۱۴ من وفرزندانیکه خدا بمن عطا فرمود * پس چون فرزندان درخون وجسم
شراکت دارند او نیز همچنان دراین هردو شریك شد تا بوساطت موت صاحب
۱۵ قدرت موت یعنی ابلیسرا تباه سازد * وآنانیرا که از ترس موت تمام عمرخود
۱۶ کرفتار بندکی میبودند آزاد کرداند * زیرا که درحقیقت فرشتکانرا دستکیری
۱۷ نمینماید بلکه نسلِ ابراهیمرا دستکیری مینماید * ازاینجهة میبایست درهر امری

مشابه برادران خود شود تا در امور خدا رئیس کَهَنَهٔ کریم وامین شده کنّارهٔ کناهان
۱۸ قومرا بکند* زیرا که چون خود عذاب کشیده تجربه دید استطاعت دارد که
تجربه شدکانرا اعانت فرماید*

باب سوّم

۱ بنابرین ای برادران مقدّس که دردعوت سماوی شریك هستید در رسول
۲ ورئیس کَهَنَهٔ اعتراف ما یعنی عیسی تأمّل کنید* که نزد او که ویرا معیّن فرمود
۳ امین بود چنانکه موسی نیز درتمام خانهٔ او بود* زیراکه این شخص لایق اکرامی
بیشتر ازموسی شمرده شد بآن اندازهٔ که سازندهٔ خانه‌را حرمت بیشتر ازخانه است*
٤ زیرا هرخانهٔ بدست کسی بنا میشود لکن بانئ همه خداست* وموسی مثل خادم
٥ درتمام خانهٔ او امین بود تا شهادت دهد برچیزهائیکه میبایست بعد کفته شود*
٦ وامّا مسیح مثل پسر برخانهٔ اوه وخانهٔ او ماهستیم بشرطیکه تا بهٔ‌انتهاء بدلیری وفخر امید
۷ خود متمسّك باشیم* پس چنانکه روح القدس میکوید امروز اکر آواز اورا بشنوید*
۸ دل خودرا سخت مسازید چنانکه دروقت جنبش دادن خشم او درروز امتحان
۹ دربیابان* جائیکه پدران شما مرا امتحان وآزمایش کردند واعمال مرا تا مدّت
۱۰ چهل سال میدیدند* از اینجهة بآن کروه خشم کرفته کفتم ایشان پیوسته در
۱۱ دلهای خود کمراه هستند وراههای مرا نشناختند* تا درخشم خود قسم خوردم که
۱۲ بآرامئ من داخل نخواهند شد* ای برادران با حذر باشید مبادا دریکی ازشما
۱۳ دل شریر وبی ایمان باشد که ازخدای حیّ مرتدّ شوید* بلکه هر روزه همدیکررا
نصیحت کنید مادامیکه امروز خوانده میشود مبادا احدی ازشما بفریب کناه سخت
۱٤ دل کردد* ازانرو که درمسیح شریك کشته‌ایم اکر به ابتدای اعتماد خود تا به انتهاء
۱۵ سخت متمسّك شویم* چونکه کفته میشود امروز اکر آواز اورا بشنوید دل خودرا
۱٦ سخت مسازید چنانکه دروقت جنبش دادن خشم او* پس کِه بودند که شنیدند
وخشم اورا جنبش دادند ه آیا تمام آن کروه نبودند که بواسطهٔ موسی ازمصر بیرون
۱۷ آمدند* وبه کِه تا مدّت چهل سال خشمکین میبود آیا نه بآن عاصیانیکه بدنهای
۱۸ ایشان درصحرا ریخته شد* ودربارهٔ کِه قسم خورد که بآرامئ من داخل نخواهند شد مکر
۱۹ آنانیرا که اطاعت نکردند* پس دانستیم که بسبب بی ایمانی نتوانستند داخل شوند*

باب چهارم

١ پس بترسیم مبادا با آنکه وعدهٔ دخولِ در آرامئ وی باقی میباشد ظاهر شود که
٢ احدی ازشما قاصر شده باشد* زیراکه بما نیز بمثال ایشان بشارت داده شد لکن
کلامیکه شنیدند بدیشان نفع نبخشید ازاینرو که با شنوندگان به ایمان متحد نشدند*
٣ زیرا ما که ایمان آوردیم داخل آن آرامی میگردیم چنانکه گفته است درخشم خود
قسم خوردم که بآرامئ من داخل نخواهند شد وحال آنکه اعمال او از آفرینش
٤ عالم به اتمام رسیده بود* ودر مقامی دربارهٔ روز هفتم گفت که درروز هفتم خدا
٥ ازجمیع اعمال خود آرامی گرفت* وباز دراین مقام که به آرامئ من داخل نخواهند
٦ شد* پس چون باقی است که بعضی داخل آن بشوند وآنانیکه پیش بشارت
٧ یافتند بسبب نافرمانی داخل نشدند* باز روزی معیّن میفرماید چونکه بزبان
داود بعد ازمدّت مدیدی امروز گفت چنانکه پیش مذکور شد که امروز اگر
٨ آواز اورا بشنوید دل خودرا سخت مسازید* زیرا اگر یوشع ایشانرا آرامی داده
٩ بود بعد ازآن دیگررا ذکر نمیکرد* پس برای قوم خدا آرامئ سبت باقی میماند*
١٠ زیرا هرکه داخل آرامئ او شد او نیز ازاعمال خود بیارامید چنانکه خدا ازاعمال
١١ خویش* پس جدّ وجهد بکنیم تا بآن آرامی داخل شویم مبادا کسی درآن نافرمانئ
١٢ عبرت آمیز بیفتد* زیرا کلام خدا زنده ومقتدر وبرنده تراست ازهر شمشیر دودَم
وفرو رونده تا جدا کند نَفْس وروح ومفاصل ومغزرا وممیّز افکار ونیّتهای قلب
١٣ است* وهیچ خلقت ازنظر او مخفی نیست بلکه همه چیز درچشمان او که کار ما
١٤ با وی است برهنه ومنکشف میباشد* پس چون رئیس کَهَنَهٔ عظیمی
داریم که ازآسمانها درگذشته است یعنی عیسی پسر خدا اعتراف خودرا محکم بداریم*
١٥ زیرا رئیس کَهَنَهٔ نداریم که نتواند همدرد ضعفهای ما بشود بلکه آزموده شدهٔ درهر
١٦ چیز بمثال ما بدون گناه* پس با دلیری نزدیک بتخت فیض بیائیم تا رحمت یابیم
وفیضیرا حاصل کنیم که دروقت ضرورت (مارا) اعانت کند*

باب پنجم

١ زیراکه هر رئیس کَهَنَه ازمیان آدمیان گرفته شده برای آدمیان مقرّر میشود

۲ در امور الهی تا هدایا وقربانیها برای گناهان بگذراند * که با جاهلان و گمراهان
۳ میتواند ملایمت کند چونکه او نیز در کمزوری گرفته شده است * وبسبب این
کمزوری اورا لازمست چنانکه برای قوم همچنین برای خویشتن نیز قربانی برای
٤ گناهان بگذراند * وکسی این مرتبه‌را برای خود نمیگیرد مگر وقتیکه خدا اورا
٥ بخواند چنانکه هارونرا * وهمچنین مسیح نیز خودرا جلال نداد که رئیس کَهَنَه
٦ بشود بلکه او که بوی گفت تو پسر من هستی * من امروز ترا تولید نمودم * چنانکه
۷ درمقام دیگر نیز میگوید تو تا بأبد کاهن هستی بر رتبهٔ ملْکیصدِق * واو درایّام
بشریّت خود چونکه با فریاد شدید واشکها نزد او که برهانیدنش ازموت قادر
۸ بود تضرّع ودعای بسیار کرد وبسبب تقوای خویش مستجاب گردید * هرچند
۹ پسر بود بمصیبتهائیکه کشید اطاعترا آموخت * وکامل شده جمیع مطیعان خودرا
۱۰ سبب نجات جاودانی گشت * وخدا اورا برئیس کَهَنَه مخاطب ساخت برتبهٔ
۱۱ ملْکیصدِق * که دربارهٔ او مارا سخنان بسیار است که شرح آنها مشکل
۱۲ میباشد چونکه گوشهای شما سنگین شده است * زیراکه هرچند با اینطول زمان
شمارا میباید معلّمان باشید باز محتاجید که کسی اصول ومبادئ الهامات خدارا
۱۳ بشما بیاموزد ومحتاج شیر شدید نه غذای قوی * زیرا هرکه شیرخواره باشد
۱٤ درکلام عدالت ناآزموده است چونکه طفل است * امّا غذای قویّ ازآنِ بالغان
است که حواسّ خودرا بموجب عادت ریاضت داده‌اند تا تمیز نیك وبدرا بکنند *

باب ششم

۱ بنابرین ازکلام ابتدای مسیح درگذشته بسوی کمال سبقت بجوئیم وبار دیگر بنیاد
۲ توبه ازاعمال مرده وایمان بخدا ننهیم * وتعلیم تعمیدها ونهادن دستها وقیامت
۳ مردگان وداوریٔ جاودانی‌را * واینرا بجا خواهیم آورد هرگاه خدا اجازت دهد *
٤ زیرا آنانیکه یکبار منوّر گشتند ولذّت عطای سماویرا چشیدند وشریك روح القدس
٥ ٦ گردیدند * ولذّت کلام نیکوی خدا وقوّات عالم آینده‌را چشیدند * اگر بیفتند
محال است که ایشانرا باردیگر برای توبه تازه سازند درحالتیکه پسر خدارا برای
۷ خود باز مصلوب میکنند واورا بیحرمت میسازند * زیرا زمینیکه بارانیرا که بارها

برآن میافتد میخورد ونباتات نیکو برای فلّاحان خود میرویاند ازخدا برکت
۸ میبابد* لکن اگر خار وخسك میرویاند متروك وقرین بلعنت ودرآخر سوخته
۹ میشود* امّا ای عزیزان درحقّ شما چیزهای بهتر وقرینِ نجاترا یقین میداریم
۱۰ هرچند بدینطور سخن میگوئیم* زیرا خدا بی انصاف نیست که عمل شما وآن
محبّت‌را که باسم او ازخدمت مقدّسین که درآن مشغول بوده وهستید ظاهر کرده‌اید
۱۱ فراموش کند* لکن آرزوی این داریم که هریك ازشما همین جدّ وجهدرا برای
۱۲ یقین کامل امید تا بهٔ انتهاء ظاهر نمائید* وکاهل مشوید بلکه اقتداء کنید آنانیرا
۱۳ که بهٔ ایمان وصبر وارث وعدها میباشند* زیرا وقتیکه خدا بهٔ ابراهیم وعده داد
۱۴ چون ببزرگتر ازخود قسَم نتوانست خورد بخود قسَم خورده گفت* هرآینه من
۱۵ ترا برکت عظیمی خواهم داد وترا بینهایت کثیر خواهم گردانید* وهمچنین چون
۱۶ صبر کرد آن وعده‌را یافت* زیرا مردم بآنکه بزرگتراست قسم میخورند ونهایت
۱۷ هرمخاصمهٔ ایشان قسَم است تا اثبات شود* ازاینرو چون خدا خواست که عدم
تغییر ارادهٔ خودرا بوارثان وعده بتأکید بیشمار ظاهر سازد قسم درمیان آورد*
۱۸ تا بهٔ دو امر بی تغییر که ممکن نیست خدا درآنها دروغ گوید تسلّئ قویّ حاصل
شود برای ما که پناه بردیم تا بآن امیدیکه درپیش ما گذارده شده است تمسّك
۱۹ جوئیم* وآنرا مثل لنگری برای جان خود ثابت وپایدار داریم که دردرون
۲۰ حجاب داخل شده است* جائیکه آن پیشرو برای ما داخل شد یعنی عیسی که
بررتبهٔ ملکیصدِق رئیس کَهَنه گردید تا ابدالآباد*

باب هفتم

۱ زیرا این ملکیصدِق پادشاه سالیم وکاهن خدای تعالی هنگامیکه ابراهیم ازشکست
۲ دادن ملوك مراجعت میکرد اورا استقبال کرده بدو برکت داد* وابراهیم نیز
ازهمهٔ چیزها دهیك بدو داد که او اوّل ترجمه شده پادشاه عدالت است وبعد
۳ ملك سالیم نیز یعنی پادشاه سلامتی* بی پدر وبیمادر وبینسب نامه وبدون ابتدای
۴ ایّام وانتهای حیات بلکه بشبیه پسر خدا شده کاهن دائمی میماند* پس ملاحظه
کنید که اینشخص چه قدر بزرگ بود که ابراهیم پاتریارخ نیز ازبهترین غنایم دهیك

۵ بدو داد* واما ازاولاد لاوی کسانیکه کهانترا میابند حکم دارند که ازقوم
بحسب شریعت دهیك بگیرند یعنی ازبرادران خود با آنکه ایشان نیز ازصلب
۶ ابراهیم پدید آمدند* لکن آنکس که نسبتی بدیشان نداشت ازابراهیم دهیك
۷ گرفته وصاحب وعدهارا برکت داده است* وبدون هرشبه کوچك ازبزرك
۸ برکت داده میشود* ودر اینجا مردمان مرد نی دهیك میگیرند اما درآنجا کسیکه
۹ برزنده بودن وی شهادت داده میشود* حتی آنکه گویا میتوان گفت که بوساطت
۱۰ ابراهیم ازهمان لاوی که دهیك میگیرد دهیك گرفته شد* زیراکه هنوز درصلب
۱۱ پدرخود بود هنگامیکه ملکیصدق اورا استقبال کرد* ودیگر اگر از
کهانت لاوی کمال حاصل میشد (زیرا قوم شریعترا برآن یافتند) باز چه احتیاج
میبود که کاهنی دیگر بررتبهٔ ملکیصدق مبعوث شود ومذکور شود که بررتبهٔ
۱۲ هارون نیست* زیرا هرگاه کهانت تغییر میپذیرد البته شریعت نیز تبدیل میباید*
۱۳ زیرا اوکه اینسخنان درحق وی گفته میشود ازسبط دیگر ظاهر شده است که احدی
۱۴ ازآن خدمت قربانگاهرا نکرده است* زیرا واضح است که خداوند ما ازسبط
۱۵ یهودا طلوع فرمود که موسی درحق آنسبط ازجهة کهانت هیچ نگفت* ونیز
۱۶ بیشتر مبین است ازاینکه بمثال ملکیصدق کاهنی بطور دیگر باید ظهور نماید* که
۱۷ بشریعت واحکام جسمی مبعوث نشود بلکه بقوت حیات غیرفانی* زیرا شهادت
۱۸ داده شد که تو تا بأبد کاهن هستی بررتبهٔ ملکیصدق* زیراکه حاصل میشود هم
۱۹ نسخ حکم سابق بعلت ضعف وعدم فایدهٔ آن* (ازآنجهة که شریعت هیچ چیزرا
۲۰ کامل نمیکرداند) وهم برآوردن امید نیکوتر که بآن تقرب بخدا میجوئیم* وبقدر
۲۱ آنکه این بدون قسم نمیباشد* زیرا ایشان بیقسم کاهن شدهاند ولیکن این با قسم
ازاوکه بوی میگوید خداوند قسم خورد وتغییر اراده نخواهد داد که تو کاهن ابدی
۲۲ هستی بررتبهٔ ملکیصدق* بهمین قدر نیکوتر است آن عهدیکه عیسی ضامن آن
۲۳ گردید* وایشان کاهنان بسیار میشوند ازجهة آنکه موت ازباقی بودن ایشان
۲۴ مانع است* لکن وی چون تا بأبد باقی است کهانت بیزوال دارد* ازاینجهة
۲۵ نیز قادر است که آنانیرا که بوسیلهٔ وی نزد خدا آیند نجات بینهایت بخشد چونکه
۲۶ دائماً زنده است تا شفاعت ایشانرا بکند* زیراکه مارا چنین رئیس کهنهٔ شایسته

است قدّوس وبی آزار وبیعیب وازکناهکاران جدا شده واز آسمانها بلندتر کردیده*
۲۷ که هر روز محتاج نباشد بمثال آن رؤسای کَهَنَه که اوّل برای کناهان خود وبعد
برای قوم قربانی بکذراند چونکه اینرا یکبار فقط بجا آورد هنکامیکه خودرا بقربانی
۲۸ کذرانید* ازآنروکه شریعت مردمانیرا که کمزوری دارند کاهن میسازد لکن
کلام قسم که بعد ازشریعت است پسررا که تا ابدالآباد کامل شده است*

باب هشتم

۱ پس مقصود عمده ازاینکلام این است که برای ما چنین رئیس کَهَنَهٔ هست که
۲ درآسمانها بدست راست تخت کبریاء نشسته است* که خادم مکان اقدس وآنخیمهٔ
۳ حقیقی است که خداوند آنرا برپا نمود نه انسان* زیراکه هر رئیس کَهَنَه مقرّر
میشود تا هدایا وقربانیها بکذراند وازینجهة واجب است که اورا نیز چیزی باشد
۴ که بکذراند* پس اکر بر زمین میبود کاهن نمیبود چون کسانی هستند که بقانون
۵ شریعت هدایارا میکذرانند* وایشان شبیه وسایهٔ چیزهای آسمانی را خدمت
میکنند چنانکه موسی ملهم شد هنکامیکه عازم بود که خیمه‌را بسازد زیرا بدو میکوید
۶ آکاه باش که همه چیزرا بآن نمونهٔ که درکوه بتو نشان داده شد بسازی* لکن
الآن او خدمت نیکوتر یافته است بمقداریکه مُتَوَسِّطِ عهد نیکوتر نیز هست که بر
۷ وعده‌های نیکوتر مرتّب است* زیرا اکر آن اوّل بیعیب میبود جائی برای
۸ دیکری طلب نمیشد* چنانکه ایشانرا ملامت کرده میکوید خداوند میکوید اینك
ایّامی میآید که با خاندان اسرائیل وخاندان یهودا عهدی تازه استوار خواهم نمود*
۹ نه مثل آن عهدیکه با پدران ایشان بستم درروزیکه من ایشانرا دستکیری نمودم تا از
زمین مصر برآوردم زیراکه ایشان درعهد من ثابت نماندند پس خداوند میکوید
۱۰ من ایشانرا واکذاردم* وخداوند میکوید این است آن عهدیکه بعد ازآن ایّام با
خاندان اسرائیل استوار خواهم داشت که احکام خودرا درخاطر ایشان خواهم
نهاد وبر دل ایشان مرقوم خواهم داشت وایشانرا خدا خواهم بود وایشان مرا قوم
۱۱ خواهند بود* ودیکر کسی همسایه وبرادر خودرا تعلیم نخواهد داد ونخواهد
۱۲ کفت خداوندرا بشناس زیراکه همه ازخورد وبزرك مرا خواهند شناخت* زیرا

۱۲ برتقصیرهای ایشان ترحم خواهم فرمود وگناهانشانرا دیگر بیاد نخواهم آورد* پس چون تازه گفت اوّلرا کهنه ساخت وآنچه کهنه وپیر شده است مشرف برزوال است*

باب نهم

۱ ۲ خلاصه آن عهد اوّل را نیز فرایض خدمت وقدس دنیوی بود* زیرا خیمهٔ اوّل نصب شد که درآن بود چراغدان ومیز ونانِ تقدّمه وآن بقدس مسمّی
۳ گردید* ودرپشت پردهٔ دوّم بود آن خیمهٔ که بقدس الاقداس مسمّی است*
۴ که درآن بود مجمرهٔ زرّین وتابوت شهادت که همهٔ اطرافش بطلا آراسته بود ودر آن بود حقّهٔ طلا که پر ازمنّ بود وعصای هارون که شکوفه آورده بود ودو لوح
۵ عهد* وبرزَبَرِ آن کرّوبیان جلال که برتخت رحمت سایه گستر میبودند والآن
۶ جای تفصیل آنها نیست* پس چون این چیزها بدینطور آراسته شد کَهَنَه بجهة
۷ ادای لوازم خدمت پیوسته بخیمهٔ اوّل درمیآیند* لکن دردوّم سالی یکمرتبه رئیس کَهَنَه تنها داخل میشود وآن هم نه بدون خونیکه برای خود وبرای جهالات
۸ قوم میگذراند* که باین همه روح القدس اشاره مینماید براینکه مادامیکه خیمهٔ
۹ اوّل برپاست راه مکان اقدس ظاهر نمیشود* واین مَثَلی است برای زمان حاضر که بحسب آن هدایا وقربانیهارا میگذرانند که قوّت ندارد که عبادت کنندهرا
۱۰ ازجهة ضمیر کامل گرداند* چونکه اینها با چیزهای خوردنی وآشامیدنی وطهارات
۱۱ مختلفه فقط فرایض جسدی است که تا زمان اصلاح مقرّر شده است* لیکن مسیح چون ظاهر شد تا رئیس کَهَنَهٔ نعمتهای آینده باشد بخیمهٔ بزرگتر وکاملتر وناسا
۱۲ ساخته شده بدست یعنی که ازاین خلقت نیست* ونه بخون بزها وگوسالهها بلکه
۱۳ بخون خود یکمرتبه فقط بمکان اقدس داخل شد وفدیهٔ ابدیرا یافت* زیرا هرگاه خون بزها وگاوان وخاکستر گوساله چون برآلودگان پاشیده میشود تا بطهارت
۱۴ جسمی مقدّس میسازد* پس آیا چند مرتبه زیاده خون مسیح که بروح ازلی خویشتنرا بیعیب بخدا گذرانید ضمیر شمارا ازاعمال مرده طاهر نخواهد ساخت تا
۱۵ خدای زندهرا خدمت نمائید* وازانجهة اومُتَوَسِّطِ عهد تازه ایست تاچون موت برای کفّارهٔ تقصیرات عهد اوّل بوقوع آمد خوانده شدگان وعدهٔ میراث ابدیرا

۱۶ بیابند* زیرا درهر جائیکه وصیتی است لابدّ است که موتِ وصیّت کننده را بحضور
۱۷ کنند* زیراکه وصیّت بعد ازموت ثابت میشود* زیرا مادامیکه وصیّت کننده
۱۸ زنده است استحکامی ندارد* وازاینرو آن اوّل نیز بدون خون برقرار نشد*
۱۹ زیراکه چون موسی تمامیٔ احکامرا بحسب شریعت بسمع قوم رسانید خون کوساله‌ها
وبزهارا با آب وپشم قرمز وزوفا کرفته آنرا برخود کتاب وتمامیٔ قوم پاشید*
۲۰ ۲۱ وکفت این است خون آنعهدیکه خدا با شما قرار داد* وهمچنین خیمه وجمیع
۲۲ آلات خدمترا نیز بخون بیالود* وبحسب شریعت تقریبًا همه چیز بخون طاهر میشود
۲۳ وبدون ریختن خون آمرزش نیست* پس لازم بود که مَثَلهای چیزهای سماوی
به اینها طاهر شود لکن خودِ سماویّات بقربانیهای نیکوتر ازاینها* زیرا مسیح بقدس
۲۴ ساخته شدهٔ بدست داخل نشد که مثال مکان حقیقی است بلکه بخود آسمان تا
آنکه الآن درحضور خدا بجههٔ ما ظاهر شود* ونه آنکه جان خودرا بارها
۲۵ قربانی کند مانند آن رئیس کَهَنَه که هرسال با خون دیکری بمکان اقدس داخل
۲۶ میشود* زیرا دراین صورت میبایست که او ازبنیاد عالم بارها زحمت کشیده باشد
۲۷ لکن الآن یکمرتبه دراواخر عالم ظاهر شد تا بقربانیٔ خود کناهرا محو سازد* وچنانکه
۲۸ مردمرا یك بار مردن وبعد ازآن جزا یافتن مقرّر است* همچنین مسیح نیز چون
یکبار قربانی شد تا کناهان بسیاریرا رفع نماید بار دیکر بدون کناه برای کسانیکه
منتظر او میباشند ظاهر خواهد شد بجههٔ نجات*

باب دهم

۱ زیراکه چون شریعترا سایهٔ نعمتهای آینده است نه نفس صورت آن چیزها آن
هرکز نمیتواند هرسال بهمان قربانیهائیکه پیوسته میکذرانند تقرّب جویندکان را
۲ کامل کرداند* والاّ آیا کذرانیدن آنها موقوف نمیشد چونکه عبادت کنندکان
۳ بعد ازآنکه یکبار پاك شدند دیکر حسّ کناهانرا درضمیر نمیداشتند* بلکه دراینها
۴ هرسال یادکاریٔ کناهان میشود* زیرا محال است که خون کاوها وبزها رفع
۵ کناهانرا بکند* لهذا هنکامیکه داخل جهان میشود میکوید قربانی وهدیه‌را
۶ نخواستی لکن جسدی برای من مهیّا ساختی* بقربانیهای سوختنی وقربانیهای کناه

٧ رغبت نداشتی * آنگاه گفتم اینك میآیم (درطومار کتاب درحقّ من مکتوب است)
٨ تا ارادهٔ ترا ایخدا بجا آورم * چون پیش میگوید هدایا وقربانیها وقربانیهای سوختنی وقربانیهای گناهرا نخواستی وبآنها رغبت نداشتی که آنهارا بحسب شریعت
٩ میگذرانند * بعد گفت که اینك میآیم تا ارادهٔ ترا ایخدا بجا آورم پس اوّلرا
١٠ برمیدارد تا دوّمرا استوار سازد * وباین اراده مقدّس شدهایم بقربانیٔ جسد عیسی
١١ مسیح یکمرتبه فقط * وهرکاهن هرروزه بخدمت مشغول بوده میایستد وهمان
١٢ قربانیهارا مکرّرًا میگذراند که هرگز رفع گناهان را نمیتواند کرد * لکن او چون
١٣ یك قربانی برای گناهان گذرانید بدست راست خدا بنشست تا ابدالآباد * وبعد
١٤ ازآن منتظر است تا دشمنانش پای انداز او شوند * ازآنرو که بیك قربانی مقدّسانرا
١٥ کامل گردانیده است تا ابدالآباد * وروح القدس نیز برای ما شهادت میدهد زیرا
١٦ بعد ازآنکه گفته بود * این است آنعهدیکه بعد ازآن ایّام با ایشان خواهم بست خداوند میگوید احکام خودرا دردلهای ایشان خواهم نهاد وبرذهن ایشان
١٧ مرقوم خواهم داشت * (بازمیگوید) وگناهان وخطایای ایشانرا دیگر بیاد نخواهم
١٨ آورد * امّا جائیکه آمرزش اینها هست دیگر قربانیٔ گناهان نیست *
١٩ پس ای برادران چونکه بخون عیسی دلیری داریم تا بمکان اقدس داخل شویم *
٢٠ ازطریق تازه وزنده که آنرا بجهة ما ازمیان پرده یعنی جسم خود مهیّا کرده است *
٢١ ٢٢ وکاهنی بزرگ را برخانهٔ خدا داریم * پس بدل راست دریقین ایمان دلهای خودرا
٢٣ ازضمیر بد پاشیده وبدنهای خودرا بآب پاك غسل داده نزدیك بیائیم * واعتراف
٢٤ امیدرا محکم نگاه داریم زیراکه وعده دهنده امین است * وملاحظهٔ یکدیگررا بنمائیم تا بمحبّت واعمال نیکو ترغیب نمائیم * وازباهم آمدن درجماعت غافل نشویم چنانکه
٢٥ بعضیرا عادت است بلکه یکدیگررا نصیحت کنیم وزیادتر بهاندازهٔ که میبینید که
٢٦ آنروز نزدیك میشود * زیراکه بعد ازپذیرفتن معرفت راستی اگر عمداً گناهکار
٢٧ شویم دیگر قربانیٔ گناهان باقی نیست * بلکه انتظار هولناك عذاب وغیرت آتشی که
٢٨ مخالفانرا فرو خواهد برد * هرکه شریعت موسیرا خوار شمرد بدون رحم بدو یا سه
٢٩ شاهد کشته میشود * پس بچه مقدار گمان میکنید که آنکس مستحقّ عقوبت سختتر شمرده خواهد شد که پسر خدارا پایمال کرد وخون عهدیرا که بآن مقدّس گردانیده

۳۰ شد ناپاك شمرد وروح نعمترا بیحرمت کرد * زیرا میشناسیم اورا که گفته است خداوند میگوید انتقام ازآنِ من است. من مکافات خواهم داد وایضًا خداوند قوم خودرا
۳۱ ۳۲ داوری خواهد نمود * افتادن بدستهای خدای زنده چیزی هولناك است * ولیکن ایّام سلفرا بیاد آورید که بعد ازآنکه منوّر گردیدید متحمّل مجاهدهٔ عظیم ازدردها
۳۳ شدید * چه ازاینکه ازدشنامها وزحمات تماشای مردم میشدید وچه ازآنکه شریك
۳۴ با کسانی میبودید که درچنین چیزها بسر میبردند * زیراکه با اسیران نیز هم درد میبودید وتاراج اموال خودرا نیز بخوشی میپذیرفتید چون دانستید که خود شمارا
۳۵ درآسمان مال نیکوتر وباقی است * پس ترك مکنید دلیریٔ خودراکه مقرون بمجازات
۳۶ عظیم میباشد * زیراکه شمارا صبر لازمست تا ارادهٔ خدارا بجا آورده وعده‌را
۳۷ ۳۸ بیابید * زیراکه بعد ازاندك زمانی آن آینده خواهد آمد وتأخیر نخواهد نمود * لکن عادل بهایمان زیست خواهد نمود واگر مرتدّ شود نفس من با وی خوش نخواهد شد*
۳۹ لکن ما ازمُرتدّان نیستیم تا هلاك شویم بلکه از ایمانداران تا جان خودرا دریابیم *

باب یازدهم

۱ پس ایمان اعتماد برچیزهای امید داشته شده است وبرهان چیزهای نادیده *
۲ ۳ زیراکه باین برای قدما شهادت داده شد * بهایمان فهمیده‌ایم که عالمها بکلمهٔ خدا
۴ مرتّب گردید حتّی آنکه چیزهای دیدنی ازچیزهای نادیدنی ساخته شد * بهایمان هابیل قربانیٔ نیکوتر ازقائن را بخدا گذرانید وبسبب آن شهادت داده شد که عادل است بآنکه خدا بهدایای او شهادت میدهد وبسبب همان بعد ازمردن هنوز گوینده
۵ است * به ایمان خنوخ منتقل گشت تا موت را نه بیند ونایاب شد چراکه خدا اورا منتقل ساخت زیرا قبل از انتقال وی شهادت داده شد که رضامندیٔ خدارا حاصل
۶ کرد * لیکن بدون ایمان تحصیل رضامندیٔ او محال است زیرا هرکه تقرّب بخدا جوید لازمست که ایمان آورد براینکه او هست وجویندگان خودرا جزا میدهد *
۷ بهایمان نوح چون دربارهٔ اموریکه تا آن وقت دیده نشده الهام یافته بود خدا ترس شده کشتیٔ بجهة اهل خانهٔ خود بساخت وبآن دنیارا ملزم ساخته وارث آن عدالتیکه ازایمان
۸ است گردید * به ایمان ابراهیم چون خوانده شد اطاعت نمود وبیرون رفت بسمت

۹ آنمکانیکه میبایست بمیراث یابد پس بیرون آمد ونمیدانست بکجا میرود* وبه ایمان درزمین وعده مثل زمین بیکانه غربت پذیرفت ودر خیمه‌ها با اسحق ویعقوب که
۱۰ درمیراث همین وعده شریك بودند مسکن نمود* زانروکه مترقّب شهرِ با بنیاد بود
۱۱ که معمار وسازندهٔ آن خداست* به‌ایمان خودِ ساره نیز قوّتِ قبول نسل یافت وبعد
۱۲ ازانقضای وقت زائید چونکه وعده دهنده‌را امین دانست* وازاین سبب ازیك نفر وآنهم مرده مثل ستارکان آسمان کثیر ومانند ریکهای کنار دریا بیشمار زائیده شدند*
۱۳ درایمان همهٔ ایشان فوت شدند درحالیکه وعده‌هارا نیافته بودند بلکه آنهارا ازدور
۱۴ دیده تحیّت کفتند واقرار کردند که برروی زمینْ بیکانه وغریب بودند* زیرا
۱۵ کسانیکه همچنین میکویند ظاهر میسازند که درجستجوی وطنی هستند* واکر جائیرا که ازآن بیرون آمدند بخاطر میآوردند هرآینه فرصت میداشتند که (بدآنجا)
۱۶ برکردند* لکن الحال مشتاق وطنی نیکوتر یعنی (وطنِ) سماوی هستند وازاینرو خدا ازایشان عار ندارد که خدای ایشان خوانده شود چونکه برای ایشان شهری
۱۷ مهیّا ساخته است* به ایمان ابراهیم چون امتحان شد اسحق‌را کذرانید وآنکه
۱۸ وعده‌هارا پذیرفته بود پسر یکانهٔ خودرا قربانی میکرد* که باو کفته شده بود که
۱۹ نسل تو به‌اسحق خوانده خواهد شد* چونکه یقین دانست که خدا قادر بربرانکیزانیدن
۲۰ ازاموات است وهمچنین اورا در مَثَلی ازاموات نیز باز یافت* به ایمان اسحق نیز
۲۱ یعقوب وعیسورا درامور آینده برکت داد* به‌ایمان یعقوب دروقت مردن خود هر
۲۲ یکی ازپسران یوسفرا برکت داد وبرسر عصای خود سجده کرد* به‌ایمان یوسف درحین وفات خود ازخروج بنی اسرائیل اخبار نمود ودر بارهٔ استخوانهای خود
۲۳ وصیّت کرد* به ایمان موسی چون متولّد شد والدینش اورا طفلی جمیل یافته سه
۲۴ ماه پنهان کردند وازحکم پادشاه بیم نداشتند* به‌ایمان چون موسی بزرك شد ابا
۲۵ نمود ازاینکه پسر دختر فرعون خوانده شود* وذلیل بودن با قوم خدارا پسندیده‌تر
۲۶ داشت ازآنکه لذّت اندك زمانیِ کناهرا ببرد* وعار مسیحرا دولتی بزرکتر ازخزائن
۲۷ مصر پنداشت زیراکه بسوی مجازات نظر میداشت* به ایمانْ مصررا ترك کرد واز
۲۸ غضب پادشاه نترسید زیرا که چون آن نادیده‌را بدید استوار ماند* به ایمانْ عید فصح وپاشیدن خونرا بعمل آورد تا هلاك کنندهٔ نخستزادکان برایشان دست

۲۹ نکذارد* به ایمانْ از بحر قلزم بخشکی عبور نمودند واهل مصر قصد آن کرده غرق
۳۰ شدند* به ایمانْ حصار اَرِیحا چون هفت روز آنرا طواف کرده بودند بزیر افتاد*
۳۱ به ایمانْ راحاب فاحشه با عاصیان هلاك نشد زیرا که جاسوسانرا بسلامتی پذیرفته بود*
۳۲ ودیکر چه کویم زیرا که وقت مرا کفاف نمیدهد که از جِدْعُون و باراق و شَمْشُون
۳۳ ویَفتاح وداود وسموئیل وانبیاء اخبار نمایم* که از ایمان تسخیر ممالك کردند وبه اعمال
۳٤ صالحه پرداختند ووعدهارا پذیرفتند ودهان شیرانرا بستند* سَورت آتشرا
خاموش کردند وازدم شمشیرها رستکار شدند واز ضعف توانائی یافتند ودر جنك
۳۵ شجاع شدند ولشکرهای غربارا منهزم ساختند* زنانْ مردکان خودرا بقیامتی باز
یافتند لکن دیکران معذّب شدند وخلاصیرا قبول نکردند تا بقیامتِ نیکوتر برسند*
۳٦ ۳۷ ودیکران ازاستهزاها وتازیانه‌ها بلکه از بندها وزندان آزموده شدند* سنکسار
کردیدند وبا ارّه دو پاره کشتند. تجربه کرده شدند وبشمشیر مقتول کشتند. در
۳۸ پوستهای کوسفندان وبزها محتاج ومظلوم وذلیل آواره شدند* آنانیکه جهان لایق
۳۹ ایشان نبود. درصحراها وکوهها ومغاره‌ها وشکافهای زمین پراکنده کشتند* پس
٤۰ جمیع ایشان با اینکه از ایمان شهادت داده شدند وعده‌را نیافتند* زیرا خدا
برای ما چیزی نیکوتر مهیّا کرده است تا آنکه بدون ما کامل نشوند*

باب دوازدهم

۱ بنابرین چونکه ما نیز چنین ابر شاهدانرا کرداکرد خود داریم هر بار کران
وکناهیرا که مارا سخت میپیچد دور بکنیم وبا صبر درآن میدان که پیش روی ما
۲ مقرّر شده است بدویم* وبسوی پیشوا وکامل کنندهٔ ایمان یعنی عیسی نکران باشیم
که بجهة آن خوشی که پیش او موضوع بود بیحرمتیرا ناچیز شمرده متحمّل صلیب
۳ کردید وبدست راست تخت خدا نشسته است* پس تفکّر کنید دراو که متحمّل
چنین مخالفتی بود که از کناهکاران باو پدید آمد مبادا درجانهای خود ضعف کرده
٤ ۵ خسته شوید* هنوز درجهادِ با کناه تا بحدّ خون مقاومت نکرده‌اید* ونصیحتیرا
فراموش نموده‌اید که با شما چون با پسران مکالمه میکند که ای پسر من تأدیب
٦ خداوندرا خوار مشمار ووقتیکه ازاو سرزنش یابی خسته خاطر مشو* زیرا هر

کرا خداوند دوست میدارد توبیخ میفرماید وهرفرزندِ مقبول خودرا بتازیانه میزند*
۷ اکر متحمّل تأدیب شوید خدا با شما مثل با پسران رفتار مینماید زیرا کدام پسر
۸ است که پدرش اورا تأدیب نکند* لکن اکر بی تأدیب میباشید که همه ازآن
۹ بهره یافتند پس شما حرام زادکانید نه پسران* ودیکر پدرانِ جسم خودرا وقتی
داشتیم که مارا تأدیب مینمودند وایشانرا احترام مینمودیم آیا ازطریق اولی پدر
۱۰ روحهارا اطاعت نکنیم تا زنده شویم* زیراکه ایشان اندك زمانی موافق صوابدید
۱۱ خود مارا تأدیب کردند لکن او بجهة فایده تا شریك قدّوسیّت او کردیم* لکن
هرتأدیب درحالْ نه ازخوشیها بلکه ازدردها مینماید امّا درآخر میوهٔ عدالت
۱۲ سلامتیرا برای آنانیکه ازآن ریاضت یافته‌اند بارمیآورد* لهذا دستهای افتاده
۱۳ وزانوهای سُست شده‌را استوار نمائید* وبرای پایهای خود راههای راست
۱٤ بسازید تا کسیکه لنك باشد ازطریق منحرف نشود بلکه شفا یابد* ودرپی سلامتی
۱٥ باهمه بکوشید وتقدّسیکه بغیرازآن هیچ کس خداوندرا نخواهد دید* ومترصّد
باشید مبادا کسی ازفیض خدا محروم شود وریشهٔ مرارت نموّ کرده اضطراب بار
۱٦ آورد وجمعی ازآن آلوده کردند* مبادا شخصی زانی یا بی مبالات پیدا شود مانند
۱۷ عیسو که برای طعامی نخستزادکئ خودرا بفروخت* زیرا میدانید که بعد ازآن
نیز وقتیکه خواست وارث برکت شود مردود کردید (زیراکه جای توبه پیدا ننمود)
۱۸ با آنکه با اشکها درجستجوی آن بکوشید* زیرا تقرّب نجسته‌اید بکوهیکه میتوان
۱۹ لمس کرد وبآتش افروخته ونه بتاریکی وظلمت وبادسخت* ونه باواز کرّنا وصدای
۲۰ کلامیکه شنوندکان التماس کردند که آن کلامْ دیکر بدیشان کفته نشود* زیراکه
متحمّل آن قدغن نتوانستند شد که اکر حیوانی نیز کوهرا لمس کند سنکسار یا بنیزه
۲۱ زده شود* وآن رؤیت بحدّی ترسناك بود که موسی کفت بغایت ترسان ولرزانم*
۲۲ بلکه تقرّب جسته‌اید بجبل صَهْیُون وشهرخدای حیّ یعنی اورُشلیم سماوی وبجنود
۲۳ بیشمارهٔ ازمحفل فرشتکان* وکلیسای نخستزادکانیکه درآسمان مکتوبند وبخدای
۲٤ داور جمیع وبه ارواح عادلانِ مکمّل* وبعیسیٔ مُتَوَسِّطِ عهد جدید وبخون پاشیده
۲٥ شده که متکلّم است بمعنیٔ نیکوتر ازخون هابیل* زنهار ازآنکه سخن میکوید رو
مکردانید زیرا اکرآنانیکه ازآنکه برزمین سخن کفت روکردانیدند نجات نیافتند

پس ما چکونه نجات خواهیم یافت اکر ازاو که ازآسمان سخن میکوید روکردانیم*
۲٦ که آواز او درآنوقت زمینرا جنبانید لکن الآن وعده داده است که یکمرتبهٔ دیکر
۲۷ نه فقط زمین بلکه آسمانرا نیز خواهم جنبانید* واین قول او یکمرتبهٔ دیکر اشاره
۲۸ است ازتبدیل چیزهائیکه جنبانیده میشود مثل آنهائیکه ساخته شد تا آنهائیکه
جنبانیده نمیشود باقی ماند* پس چون ملکوتیرا که نمیتوان جنبانید مییابیم شکر
۲۹ بجا یاوریم تا بخشوع وتقوی خدارا عبادت پسندیده نمائیم* زیرا خدای ما آتش
فروبرنده است*

باب سیزدهم

۱
۲ محبّت برادرانه برقرار باشد* واز غریب نوازی غافل مشوید زیرا که بآن بعضی
۳ نادانسته فرشتکانرا ضیافت کردند* اسیرانرا بخاطر آرید مثل همزندان ایشان
٤ ومظلومانرا چون شما نیز درجسم هستید* نکاح بهر وجه محترم باشد وبسترش
٥ غیر نجس زیراکه فاسقان وزانیانرا خدا داوری خواهد فرمود* سیرت شما ازمحبّت
نقره خالی باشد وبآنچه دارید قناعت کنید زیراکه او کفته است ترا هرکز رها نکنم
٦ وترا ترك نخواهم نمود* بنابرین ما با دلیری تمام میکوئیم خداوند مدد کنندهٔ من
۷ است وترسان نخواهم بود. انسان بمن چه میکند* مرشدان خودرا که کلام خدارا
بشما بیان کردند بخاطر دارید وانجام سیرت ایشانرا ملاحظه کرده به ایمان ایشان
۸
۹ اقتداء نمائید* عیسی مسیح دیروز وامروز وتا ابدالآباد همان است* ازتعلیمهای
مختلف وغریب ازجا برده مشوید زیرا بهتر آنستکه دل شما بفیض استوار شود ونه
۱۰ به خوراکهائیکه آنانیکه درآنها سلوك نمودند فائده نیافتند* مذبحی داریم که خدمت
۱۱ کذاران آنخیمه اجازت ندارند که ازآن بخورند* زیراکه جسدهای آن حیواناتیکه
رئیس کَهَنَه خون آنهارا به قدس الاقداس برای کناه میبرد بیرون ازلشکرکاه
۱۲ سوخته میشود* بنابرین عیسی نیز تا قومرا بخون خود تقدیس نماید بیرون دروازه
۱۳
۱٤ عذاب کشید* لهذا عار اورا برکرفته بیرون ازلشکرکاه بسوی او برویم* زانروکه
۱٥ دراینجا شهری باقی نداریم بلکه آینده را طالب هستیم* پس بوسیلهٔ او قربانی تسبیح را
۱٦ بخدا بکذرانیم یعنی ثمرهٔ لبهائیرا که باسم او معترف باشند* لکن از نیکوکاری
۱۷ وخیرات غافل مشوید زیرا خدا بهمین قربانیها راضی است* مرشدان خودرا

اطاعت وانقیاد نمائید زیراکه ایشان پاسبانیٔ جانهای شمارا میکنند چونکه حساب
۱۸ خواهند داد تا آنرا بخوشی نه بناله بجا آورند زیراکه این شمارا مفید نیست ٭ برای
ما دعا کنید زیرا مارا یقین است که ضمیر خالص داریم ومیخواهیم درهرامر رفتار
۱۹ نیکو نمائیم ٭ وبیشتر التماس دارم که چنین کنید تا زودتر بنزد شما باز آورده شوم ٭
۲۰ پس خدای سلامتی که شبان اعظم کوسفندان یعنی خداوند ما عیسیرا بخون
۲۱ عهد ابدی ازمردکان برخیزانید ٭ شمارا درهر عمل نیکو کامل کرداناد تا ارادهٔ
اورا بجا آورید وآنچه منظور نظر او باشد درشما بعمل آوَرَدْ بوساطت عیسی مسیح
۲۲ که اورا تا ابدالآباد جلال باد آمین ٭ لکن ای برادران ازشما التماس دارم که این
۲۳ کلام نصیحت آمیزرا متحمّل شوید زیرا مختصری نیز بشما نوشتهام ٭ بدانید که برادر
ما تیموتاوس رهائی یافته است واکر زود آید بهاتّفاق او شمارا ملاقات خواهم نمود ٭
۲٤ همهٔ مرشدان خود وجمیع مقدّسینرا سلام برسانید وآنانیکه ازایطالیا هستند بشما سلام
۲۵ میرسانند ٭ همکیٔ شمارا فیض باد آمین ٭

رسالهٔ یعقوب

باب اوّل

۱ یعقوب که غلام خدا وعیسی مسیح خداوند است بدوازده سبط که پراکنده
۲ هستند خوش باشید ☆ ای برادرانِ من وقتیکه در تجربه‌های کوناکون مبتلا شوید
۳ کمال خوشی دانید ☆ چونکه میدانید که امتحان ایمان شما صبررا پیدا میکند ☆
۴ لکن صبررا عمل تامّ خود باشد تا کامل وتمام شوید ومحتاج هیچ چیز نباشید ☆
۵ واکر از شما کسی محتاج بحکمت باشد سؤال بکند از خدائیکه هرکسرا بسخاوت
۶ عطا میکند وملامت نمینماید وباو داده خواهد شد ☆ لکن به ایمان سؤال بکند
وهرکز شکّ نکند زیرا هرکه شکّ کند مانند موج دریاست که از باد رانده ومتلاطم
۷ ۸ میشود ☆ زیرا چنین شخص کمان نبرد که ازخداوند چیزی خواهد یافت ☆ مرد
۹ دو دل درتمام رفتار خود نا پایدار است ☆ لکن برادر مسکین بسرافرازئ خود
۱۰ ۱۱ فخر بنماید ☆ ودولتمند از مسکنت خود زیرا مثل کُلِ علف درکذر است ☆ ازآنرو
که آفتاب باکرمی طلوع کرده علفرا خشکانید وکُلَشْ بزیر افتاده حُسن صورتش
زائل شد بهمین طور شخص دولتمند نیز در راههای خود پژمرده خواهد کردید ☆
۱۲ خوشا بحال کسیکه متحمّل تجربه شود زیراکه چون آزموده شد آن تاج حیاتیرا که
۱۳ خداوند بمحبّان خود وعده فرموده است خواهد یافت ☆ هیچ کس چون درتجربه
افتد نکوید خدا مرا تجربه میکند زیرا خدا هرکز از بدیها تجربه نمیشود واو هیچ
۱۴ کسرا تجربه نمیکند ☆ لکن هرکس در تجربه میافتد وقتیکه شهوت وی اورا
۱۵ میکَشَدْ وفریفته میسازد ☆ پس شهوتْ آبستن شده کناهرا میزاید وکناه به انجام
۱۶ ۱۷ رسیده موترا تولید میکند ☆ ای برادران عزیزِ من کمراه مشوید ☆ هر بخشندکئ
نیکوَ وهر بخشش کامل ازبالا است ونازل میشود از پدر نورها که نزد او هیچ

۱۸ تبدیل وسایهٔ گردش نیست * او محض ارادهٔ خود مارا بوسیلهٔ کلمهٔ حقّ تولید
۱۹ نمود تا ما چون نوبر مخلوقات او باشیم * بنابرین ای برادران عزیز من هرکس
۲۰ درشنیدن تند ودر گفتن آهسته ودر خشم سُست باشد * زیرا خشم انسان عدالت
۲۱ خدارا بعمل نمیآورد * پس هر نجاست وافزونیٔ شرّرا دور کنید وبا فروتنی کلامِ
۲۲ کاشته شدهرا بپذیرید که قادر است که جانهای شمارا نجات بخشد * لکن
۲۳ کنندگان کلام باشید نه فقط شنوندگان که خودرا فریب میدهند * زیرا اگر کسی
کلامرا بشنود وعمل نکند شخصیرا ماند که صورت طبیعیٔ خودرا در آینه مینگرد *
۲۴ زیرا خودرا نگریست ورفت وفورًا فراموش کرد که چه طور شخصی بود *
۲۵ لکن کسیکه بر شریعتِ کاملِ آزادی چشم دوخت ودر آن ثابت ماند او چون
شنوندهٔ فراموشکار نمیباشد بلکه کنندهٔ عمل پس او در عمل خود مبارك خواهد
۲۶ بود * اگر کسی از شما گمان برد که پرستندهٔ خدا است وعنان زبان خودرا نکشد
۲۷ بلکه دل خودرا فریب دهد پرستش او باطل است * پرستش صاف وبیعیب
نزد خدا وپدر این است که یتیمان وبیوه زنانرا در مصیبت ایشان تفقّد کنند
وخودرا از آلایش دنیا نگاه دارند *

باب دوّم

۱ ای برادرانِ من ایمان خداوند ما عیسی مسیح ربّ الجلالرا با ظاهر بینی مدارید *
۲ زیرا اگر بکنیسهٔ شما شخصی با انگشترِ زرّین ولباس نفیس داخل شود وفقیری
۳ نیز با پوشاك ناپاك درآید * وبصاحب لباس فاخر متوجّه شده گوئید اینجا نیکو
۴ بنشین وبفقیر گوئید تو در آنجا بایست یا زیر پای انداز من بنشین * آیا درخود
۵ متردّد نیستید وداوران خیالات فاسد نشدهاید * ای برادران عزیز گوش دهید *
آیا خدا فقیران اینجهانرا برنگزیده است تا دولتمند درایمان ووارث آن ملکوتی
۶ که بمحبّان خود وعده فرموده است بشوند * لکن شما فقیررا حقیر شمردهاید آیا
۷ دولتمندان برشما ستم نمیکنند وشمارا در محکمهها نمیکشند * آیا ایشان بآن نام نیکو
۸ که برشما نهاده شده است کفر نمیگویند * امّا اگر آنشریعت ملوکانهرا برحسب
۹ کتاب بجا آورید یعنی همسایهٔ خودرا مثل نفس خود محبّت نما نیکو میکنید * لکن

۱۰ اکر ظاهر بینی کنید کناه میکنید وشریعت شمارا بخطاکاری ملزم میسازد* زیرا
۱۱ هرکه تمام شریعترا نکاه دارد ودر یك جزو بلغزد ملزم همه میباشد* زیرا او که
کفت زنا مکن نیز کفت قتل مکن پس هرچند زنا نکنی اکر قتل کردی از شریعت
۱۲ تجاوز نمودی* همچنین سخن کوئید وعمل نمائید مانند کسانیکه برایشان داوری
۱۳ بشریعت آزادی خواهد شد* زیرا آن داوری بیرحم خواهد بود برکسیکه رحم
۱۴ نکرده است ورحم برداوری مفتخر میشود* ای برادران من چه سود دارد
اکر کسی کوید ایمان دارم وقتیکه عمل ندارد آیا ایمان میتواند اورا نجات بخشد*
۱۵ ۱۶ پس اکر برادری یا خواهری برهنه ومحتاج خوراك روزینه باشد* وکسی از شما
بدیشان کوید بسلامتی بروید وکَرْم وسیر شوید لیکن مایحتاج بدنرا بدیشان ندهد
۱۷ ۱۸ چه نفع دارد* همچنین ایمان نیز اکر اعمال ندارد درخود مرده است* بلکه
کسی خواهد کفت تو ایمان داری ومن اعمال دارم۰ ایمان خودرا بدون اعمال بمن
۱۹ بنما ومن ایمان خودرا ازاعمال خود بتو خواهم نمود* تو ایمان داری که خدا واحد
۲۰ است۰ نیکو میکنی شیاطین نیز ایمان دارند ومیلرزند* ولیکن ای مرد باطل آیا
۲۱ میخواهی دانست که ایمان بدون اعمال باطل است* آیا پدر ما ابراهیم به اعمال
۲۲ عادل شمرده نشد وقتیکه پسر خود اسحق‌را بقربانکاه کذرانید* میبینی که ایمان
۲۳ با اعمال او عمل کرد وایمان از اعمال کامل کردید* وآن نوشته تمام کشت که
میکوید ابراهیم بخدا ایمان آورد وبرای او به عدالت محسوب کردید ودوست خدا
۲۴ نامیده شد* پس میبینید که انسان ازاعمال عادل شمرده میشود نه ازایمان تنها*
۲۵ وهمچنین آیا راحاب فاحشه نیز ازاعمال عادل شمرده نشد وقتیکه قاصدانرا
۲۶ پذیرفته براهی دیکر روانه نمود* زیرا چنانکه بدن بدون روح مرده است همچنین
ایمان بدون اعمال نیز مرده است*

باب سوّم

۱ ای برادرانِ من بسیار معلّم نشوید چونکه میدانید که برما داوریٔ سختتر خواهد
۲ شد* زیرا همکیٔ ما بسیار میلغزیم واکرکسی درسخن کفتن نلغزد او مرد کامل
۳ است ومیتواند عنان تمام جسد خودرا بکَشَدْ* واینك لکامرا بردهان اسبان

٤ میزنیم تا مطیع ما شوند و تمام بدن آنهارا برمیکردانیم * اینك کشتیها نیز چه قدر بزرك است واز بادهای سخت رانده میشود لکن با سکّان کوچك بهر طرفی که
٥ ارادهٔ ناخدا باشد برکردانیده میشود * همچنان زبان نیز عضوی کوچك است
٦ وسخنان کبرآمیز میکوید • اینك آتش کمی چه جنکل عظیمیرا میسوزاند * وزبان آتشی است • آنعالمِ ناراستی درمیان اعضای ما زبان است که تمام بدنرا میآلاید
٧ ودائرهٔ کائناترا میسوزاند واز جهنّم سوخته میشود * زیرا که هر طبیعتی ازوحوش وطیور وحشرات وحیوانات بحری ازطبیعت انسان رام میشود ورام شده است *
٨ لکن زبانرا کسی از مردمان نمیتواند رام کند • شرارتی سرکش و پر از زهر قاتل
٩ است * خدا وپدررا بآن متبارك میخوانیم وبهمان مردمانرا که بصورت خدا
١٠ آفریده شده‌اند لعن میکوئیم * از یك دهان برکت ولعنت بیرون میآید • ای برادران
١١ شایسته نیست که چنین شود * آیا چشمه از یك شکاف آب شیرین وشور جاری
١٢ میسازد * یا میشود ای برادران من که درخت انجیر زیتون یا درخت مَو انجیر
١٣ بارآورد وچشمهٔ شور نمیتواند آب شیرینرا موجود سازد * کیست درمیان شما که حکیم وعالم باشد پس اعمال خودرا ازسیرت نیکو بتواضع حکمت ظاهر بسازد *
١٤ لکن اکر دردل خود حسدِ تلخ وتعصّب دارید فخر مکنید وبضدّ حق دروغ
١٥ مکوئید * این حکمت از بالا نازل نمیشود بلکه دنیوی ونفسانی وشیطانی است *
١٦ زیرا هر جائیکه حسد وتعصّب است درآنجا فتنه وهر امر زشت موجود میباشد *
١٧ لکن آنحکمت که ازبالا است اوّل طاهر است وبعد صلح آمیز وملایم ونصیحت
١٨ پذیر وپر ازرحمت ومیوهای نیکو وبیتردّد وبیریا * ومیوهٔ عدالت درسلامتی کاشته میشود برای آنانیکه سلامتیرا بعمل میآورند *

باب چهارم

١ ازکجا درمیان شما جنکها وازکجا نزاعها پدید میآید آیا نه ازلذّتهای شما که در
٢ اعضای شما جنك میکند * طمع میورزید وندارید • میکشید وحسد مینمائید ونمیتوانید بچنك آرید وجنك وجدال میکنید وندارید ازاینجهة که سؤآل نمیکنید *
٣ وسؤآل میکنید ونمییابید ازینرو که بنیّت بد سؤآل میکنید تا درلذّات خود صرف

٤ نمائید* ای زانیات آیا نمیدانید که دوستئ دنیا دشمنئ خداست پس هرکه میخواهد
٥ دوست دنیا باشد دشمن خدا گردد* آیا گمان دارید که کتاب عبث میگوید روحیکه
٦ اورا درما ساکن کرده است تا بغیرت برما اشتیاق دارد* لیکن او فیضِ زیاده میبخشد. بنابرین میگوید خدا متکبّرانرا مخالفت میکند امّا فروتنانرا فیض میبخشد*
٧ پس خدارا اطاعت نمائید وبا ابلیس مقاومت کنید تا ازشما بگریزد* وبخدا تقرّب
٨ جوئید تا بشما نزدیکی نماید. دستهای خودرا طاهر سازید ای گناهکاران ودلهای
٩ خودرا پاك کنید ای دو دلان* خودرا خوار سازید وناله وگریه نمائید وخندهٔ
١٠ شما بماتم وخوشئ شما بغم مبدّل شود* درحضور خدا فروتنی کنید تا شمارا سرافراز
١١ فرماید* ای برادران یکدیگررا ناسزا مگوئید زیرا هرکه برادر خودرا ناسزا گوید وبراو حکم کند شریعترا ناسزا گفته وبر شریعت حکم کرده باشد لکن اگر برشریعت
١٢ حکم کنی عامل شریعت نیستی بلکه داور هستی* صاحب شریعتْ وداورْ یکی است که بر رهانیدن وهلاك کردن قادر میباشد. پس تو کیستی که برهمسایهٔ خود داوری
١٣ میکنی* هان ای کسانیکه میگوئید امروز وفردا بفلان شهر خواهیم رفت ودر
١٤ آنجا یکسال بسر خواهیم برد وتجارت خواهیم کرد ونفع خواهیم بُرد* وحال آنکه نمیدانید که فردا چه میشود ازآنروکه حیات شما چیست مگر بخاری نیستید که
١٥ اندك زمانی ظاهر است وبعد ناپدید میشود* بعوض آنکه باید گفت که اگر خدا
١٦ بخواهد زنده میمانیم وچنین وچنان میکنیم* امّا الحال بعُجب خود فخر میکنید وهر
١٧ چنین فخر بداست* پس هرکه نیکوئی کردن بداند وبعمل نیاورد اورا گناه است*

باب پنجم

١ هان ای دولتمندان بجهة مصیبتهائیکه برشما وارد میآید گریه ووِلْوِلَه نمائید*
٢ دولت شما فاسد ورخت شما بید خورده میشود* طلا ونقرهٔ شمارا زنگ میخورد
٣ وزنگِ آنها برشما شهادت خواهد داد ومثل آتش گوشت شمارا خواهد خورد. شما
٤ درزمان آخر خزانه اندوخته‌اید* اینك مزد عمله‌هائیکه کشتهای شمارا درویده‌اند وشما آنرا بفریب نگاه داشته‌اید فریاد برمیآورد وناله‌های دروگران بگوشهای ربّ
٥ الجنود رسیده است* برروی زمین بناز وکامرانی مشغول بوده دلهای خودرا دریوم

٦ قتل پروردید * برمرد عادل فتوی دادید واورا بقتل رسانیدید وبا شما مقاومت
۷ نمیکند * پس ای برادران تا هنکام آمدن خداوند صبر کنید اینك دهقان انتظار
میکشد برای محصول کرانبهای زمین وبرایش صبر میکند تا باران اوّلین وآخرینرا
۸ بیابد * شما نیز صبر نمائید ودلهای خودرا قویّ سازید زیراکه آمدن خداوند نزدیك
۹ است * ای برادران از یکدیکر شکایت مکنید مبادا بر شما حکم شود اینك داور
۱۰ بردر ایستاده است * ای برادران نمونهٔ زحمت وصبررا بکیرید از انبیائیکه بنام
۱۱ خداوند تکلّم نمودند * اینك صابرانرا خوشحال میکوئیم وصبر ایّوبرا شنیدهاید وانجام
۱۲ کار خداوندرا دانستهاید زیراکه خداوند بغایت مهربان وکریم است * لکن
اوّلِ همه ای برادرانِ من قسم مخورید نه بآسمان ونه بزمین ونه بهیچ سوکند دیکر بلکه
۱۳ بلیٔ شما بلی باشد ونیِ شما نی مبادا در تحکّم بیفتید * اکر کسی از شما مبتلای بلائی
۱۴ باشد دعا بنماید واکر کسی خوشحال باشد سرود بخواند * وهرکاه کسی از شما بیمار
باشد کشیشان کلیسارا طلب کند تا برایش دعا نمایند واورا بنام خداوند بروغن
۱۵ تدهین کنند * ودعای ایمانْ مریضرا شفا خواهد بخشید وخداوند اورا خواهد
۱٦ برخیزانید واکر کناه کرده باشد از او آمرزیده خواهد شد * نزدِ یکدیکر بکناهان
خود اعتراف کنید وبرای یکدیکر دعا کنید تا شفا یابید زیرا دعای مرد عادل
۱۷ درعملْ قوّت بسیار دارد * الیاس مردی بود صاحب حواسّ مثل ما وبتمامیٔ دل
۱۸ دعا کرد که باران نبارد وتا مدّت سه سال وشش ماه نبارید * وباز دعا کرد
۱۹ وآسمان بارید وزمین ثمر خودرا رویانید * ای برادران من اکر کسی از شما
۲۰ ازراستی منحرف شود وشخصی اورا باز کرداند * بداند هرکه کناهکاررا از ضلالت
راه او برکرداند جانیرا ازموت رهانیده وکناهان بسیاررا پوشانیده است *

رسالهٔ اوّل پِطرُسِ رسول

باب اوّل

۱ پِطرُس رسول عیسی مسیح بغریبانیکه پراکنده‌اند در پَنْطُسْ وغَلاطِیَّه وقَپَّدوقِیَه
۲ وآسیا وبطانیّه * برکزیدکان برحسب علم سابق خدای پدر بتقدیس روح برای
۳ اطاعت وپاشیدن خون عیسی مسیح ٭ فیض وسلامتی برشما افزون باد * متبارک
باد خدا وپدر خداوند ما عیسی مسیح که بحسب رحمت عظیم خود مارا بوساطت
۴ برخاستن عیسی مسیح ازمردکان از نو تولید نمود برای امید زنده * بجهة میراث
بیفساد وبی آلایش ونا پژمرده که نکاه داشته شده است درآسمان برای شما *
۵ که بقوّت خدا محروس هستید به ایمان برای نجاتیکه مهیّا شده است تا درایّام آخر
۶ ظاهر شود * ودرآن وجد مینمائید هرچند درحال اندکی ازراه ضرورت
۷ درتجربه‌های کوناکون محزون شده‌اید * تا آزمایش ایمان شما که ازطلای فانی با
آزموده شدن درآتش کرانبهاتر است برای تسبیح وجلال واکرام یافت شود
۸ درحین ظهور عیسی مسیح * که اورا اکرچه ندیده‌اید محبّت مینمائید والآن اکرچه
اورا نمیبینید لکن براو ایمان آورده وجد مینمائید با خرّمیٔ که نمیتوان بیان کرد وپر
۹ ازجلال است * وانجام ایمان خود یعنی نجات جان خویشرا مییابید * که دربارهٔ
۱۰ این نجات انبیائیکه از فیضیکه برای شما مقرّر بود اخبار نمودند تفتیش وتفحص
۱۱ میکردند * ودریافت مینمودند که کدام وچکونه زمان است که روح مسیح که
درایشان بود ازآن خبر میداد چون از زحماتیکه برای مسیح مقرّر بود وجلالهائیکه
۱۲ بعدازآنها خواهد بود شهادت میداد * وبدیشان مکشوف شد که نه بخود بلکه بما
خدمت میکردند درآن اموریکه شما اکنون ازآنها خبر یافته‌اید ازکسانیکه بروح
القدس که ازآسمان فرستاده شده است بشارت داده‌اند وفرشتکان نیز مشتاق

۱۳ هستند که درآنها نظر کنند* لهذا کمر دلهای خودرا ببندید وهوشیار شده امید
۱٤ کامل آن فیضیرا که درمکاشفهٔ عیسی مسیح بشما عطا خواهد شد بدارید* وچون
ابنای اطاعت هستید مشابه مشوید بدان شهوانیکه در ایّام جهالت میداشتید*
۱۵ بلکه مثل آن قدّوس که شمارا خوانده است خود شما نیز در هر سیرت مقدّس
۱۶ ۱۷ باشید* زیرا مکتوبست مقدّس باشید زیراکه من قدّوسم* وچون اورا پدر
میخوانید که بدون ظاهر بینی برحسب اعمالِ هرکس داوری مینماید پس هنکام
۱۸ غربت خودرا با ترس صرف نمائید* زیرا میدانید که خریده شده‌اید از سیرت
۱۹ باطلی که از پدران خود یافته‌اید نه بچیزهای فانی مثل نقره وطلا* بلکه بخون
۲۰ کرانبها چون خون برّهٔ بیعیب وبیداغ یعنی خون مسیح* که پیش از بنیاد عالم
۲۱ معیّن شد لکن درزمان آخر برای شما ظاهر کردید* که بوساطت او شما
بران خدائیکه اورا از مردکان برخیزانید واورا جلال داد ایمان آورده اید تا ایمان
۲۲ وامید شما برخدا باشد* چون نفسهای خودرا به اطاعتِ راستی طاهر ساخته اید
تا محبّت برادرانهٔ بیریا داشته باشید پس یکدیکررا ازدل بشدّت محبّت بنمائید*
۲۳ ازآنرو که تولّد تازه یافتید نه از تخم فانی بلکه ازغیر فانی یعنی بکلام خدا که زنده
۲٤ وتا ابد الآباد باقی است* زیراکه هر بشری مانند کیاه است وتمام جلال اوچون
۲۵ کُلِ کیاه. کیاه پژمرده شد وکُلش ریخت* لکن کلمهٔ خدا تا ابد الآباد باقی است
واینست آن کلامیکه بشما بشارت داده شده است*

باب دوّم

۱ لهذا هر نوع کینه وهر مکر و ریا وحسد وهر قسم بدکوئی را ترک کرده* چون
۲ اطفالِ نو زاده مشتاق شیر روحانی وبیغش باشید تا ازآن برای نجات نموّ کنید* اکر
۳ ٤ فی الواقع چشیده‌اید که خداوند مهربان است* وباو تقرّب جسته یعنی بآن سنک
۵ زنده ردّ شده ازمردم لکن نزد خدا برکزیده ومکرّم* شما نیز مثل سنکهای زنده
بنا کرده میشوید بعمارت روحانی وکهانت مقدّس تا قربانیهای روحانی ومقبول
٦ خدارا بواسطهٔ عیسی مسیح بکذرانید* بنابرین درکتاب مکتوب است که اینک
مینهم درصَهْیُون سنکی سر زاویهٔ برکزیده ومکرّم وهرکه بوی ایمان آوَرَدْ خجل نخواهد

۷ شد* پس شمارا که ایمان دارید اکرام است لکن آنانیرا که ایمان ندارند آن سنکی
۸ که معماران ردّ کردند همان سر زاویه کردید* وسنك لغزش دهنده وصخرهٔ مصادم
۹ زیرا که اطاعت کلام نکرده لغزش میخورند که برای همین معیّن شده‌اند* لکن شما
قبیلهٔ برکزیده وکهانت ملوکانه وامّت مقدّس وقومیکه مِلْك خاصّ خدا باشد هستید
تا فضائل اورا که شمارا ازظلمت بنور عجیب خود خوانده است اعلام نمائید*
۱۰ که سابقًا قومی نبودید والآن قوم خدا هستید ٭ آنوقت از رحمتْ محروم امّا الحال
۱۱ رحمت کرده شده‌اید* ای محبوبان استدعا دارم که چون غریبان وبیکانکان
۱۲ ازشهوات جسمی که با نفس درنزاع هستند اجتناب نمائید* وسیرت خودرا
درمیان امّتها نیکو دارید تا درهمان امریکه شمارا مثل بدکاران بد میکویند
۱۳ ازکارهای نیکوی شما که بینند در روزِ تفقّد خدارا تمجید نمایند* لهذا هر منصب
۱۴ بَشَریرا بخاطر خداوند اطاعت کنید خواه پادشاهرا که فوق همه است* وخواه
حکّامرا که رسولان وی هستند بجهة انتقام کشیدن از بدکاران وتحسین نیکوکاران*
۱۵ زیرا که همین است ارادهٔ خدا که بنیکوکاریٔ خود جهالت مردمان بیفهمرا ساکت
۱۶ نمائید* مثل آزادکان امّا نه مثل آنانیکه آزادیٔ خودرا پوشش شرارت میسازند
۱۷ بلکه چون بندکان خدا* همهٔ مردمانرا احترام کنید برادرانرا محبّت نمائید ازخدا
۱۸ بترسید پادشاهرا احترام نمائید* ای نوکران مطیع آقایان خود باشید با کمال ترس
۱۹ ونه فقط صالحان ومهربانرا بلکه کج خُلقانرا نیز* زیرا این صواب است که کسی
بجهة ضمیریکه چشم برخدا دارد در وقتیکه ناحقّ زحمت میکشد دردهارا متحمّل
۲۰ شود* زیرا چه فخر دارد هنکامیکه کناه کار بوده تازیانه خورید ومتحمّل آن شوید
لکن اکر نیکوکار بوده زحمت کشید وصبر کنید این نزد خدا صواب است*
۲۱ زیرا که برای همین خوانده شده‌اید چونکه مسیح نیز برای ما عذاب کشید وشمارا
۲۲ نمونهٔ کذاشت تا دراثر قدمهای وی رفتار نمائید* که هیچ کناه نکرد ومکر
۲۳ درزبانش یافت نشد* چون اورا دشنام میدادند دشنام پس نمیداد وچون
۲۴ عذاب میکشید تهدید نمینمود بلکه خویشتنرا بداور عادل تسلیم کرد* که
خودْ کناهان مارا در بدن خویش بردار متحمّل شد تا ازکناه مرده شده
۲۵ بعدالت زیست نمائیم که بضربهای او شفا یافته‌اید* ازآنرو که مانند

کوسفندانِ کمشده بودید لکن الحال بسوی شبان واُسقُفِ جانهای خود برکشته‌اید *

باب سوم

۱ همچنین ای زنان شوهران خودرا اطاعت نمائید تا اکر بعضی نیز مطیع کلام
۲ نشوند سیرت زنانْ ایشانرا بدون کلام دریابد * چونکه سیرتِ طاهر وخداترس
۳ شمارا بینند * وشمارا زینت ظاهری نباشد از بافتن موی ومتحلّی شدن بطلا
۴ و پوشیدن لباس * بلکه انسانیّت باطنئ قلبی درلباس غیر فاسدِ روح حلیم وآرام
۵ که نزد خدا کرانبهاست * زیرا بدینکونه زنانِ مقدّسه درسابق نیز که متوکّل بخدا بودند خویشتنرا زینت مینمودند وشوهران خودرا اطاعت میکردند *
۶ مانند ساره که ابراهیمرا مطیع میبود واورا آقا میخواند وشما دختران او شده‌اید
۷ اکر نیکوئی کنید واز هیچ خوف ترسان نشوید * وهمچنین ای شوهرانْ با فطانت با ایشان زیست کنید چون با ظروف ضعیفترِ زنانه وایشانرا محترم دارید چون
۸ با شما وارث فیض حیات نیز هستند تا دعاهای شما باز داشته نشود * خلاصه
۹ همهٔ شما یکرای وهمدرد وبرادر دوست ومشفق وفروتن باشید * وبدی بعوض بدی ودشنام بعوض دشنام مدهید بلکه برعکس برکت بطلبید زیراکه
۱۰ میدانید برای این خوانده شده‌اید تا وارث برکت شوید * زیرا هرکه میخواهد حیاترا دوست دارد وایّام نیکو بیند زبان خودرا از بدی ولبهای خودرا از فریب
۱۱ کفتن باز بدارد * از بدی اعراض نماید ونیکوئیرا بجا آوَرَد وسلامتیرا بطلبد
۱۲ وآنرا تعاقب نماید * ازآنروکه چشمان خداوند برعادلان است وکوشهای
۱۳ او بسوی دعای ایشان لکن روی خداوند بربدکاران است * واکر برای
۱۴ نیکوئی غیوّر هستید کیست که بشما ضرری برساند * بلکه هرکاه برای عدالت زحمت کشیدید خوشابحال شما پس ازخوف ایشان ترسان ومضطرب مشوید *
۱۵ بلکه خداوند مسیحرا دردل خود تقدیس نمائید وپیوسته مستعدّ باشید تا هرکه سبب امیدیراکه دارید از شما بپرسد اورا جواب دهید لیکن با حلم وترس *
۱۶ وضمیر خودرا نیکو بدارید تا آنانیکه برسیرت نیکوی شما درمسیح طعن میزنند
۱۷ درهمان چیزیکه شمارا بد میکویند خجالت کشند * زیرا اکر ارادهٔ خدا چنین است

ابدئ خود درعیسی مسیح خوانده است شمارا بعد ازکشیدن زحمتی قلیل کامل
۱۱ واستوار وتوانا خواهد ساخت* اورا تا ابدالآباد جلال وتوانائی باد آمین*
۱۲ بتوسّط سِلْوانُس که اورا برادر امین شما میشمارم مختصری نوشتم ونصیحت وشهادت
۱۳ میدهم که همین است فیض حقیقئ خدا که برآن قائم هستید* خواهر برگزیدهٔ با
۱٤ شما که در بابِل است وپسر من مرقُس بشما سلام میرسانند* یکدیگررا
ببوسهٔ محبّانه سلام نمائید وهمهٔ شمارا که درمسیح عیسی هستید سلام باد
آمین*

رسالهٔ دوّم پطرس رسول

باب اوّل

۱ شمعون پطرس غلام ورسول عیسی مسیح بآنانیکه ایمان کرانبهارا بمساوئ ما
۲ یافته‌اند درعدالت خدای ما وعیسی مسیح نجات دهنده* فیض وسلامتی درمعرفت
۳ خدا وخداوند ما عیسی برشما افزون باد* چنانکه قوّت الٰهیهٔ او همهٔ چیزهائیرا
که برای حیات ودینداری لازم است بما عنایت فرموده است بمعرفت او که مارا
۴ بجلال وفضیلت خود دعوت نموده* که بوساطت آنها وعده‌های بینهایت عظیم
وکرانبها بما داده شد تا شما باینها شریك طبیعت الٰهی کردید واز فسادیکه
۵ ازشهوت درجهان است خلاصی یابید* وبهمین جهة کمال سعی نموده درایمان
۶ خود فضیلت پیدا نمائید* ودر فضیلت علم ودر علم عفّت ودر عفّت صبر ودر
۷ صبر دینداری* ودر دینداری محبّت برادران ودر محبّت برادران محبّترا*
۸ زیرا هرکاه اینها درشما یافت شود وبیفزاید شمارا نمیکذارد که درمعرفت
۹ خداوند ما عیسی مسیح کاهل یا بی ثمر بوده باشید* زیرا هرکه اینهارا ندارد کور
۱۰ وکوتاه نظر است وتطهیر کناهان کذشتهٔ خودرا فراموش کرده است* لهذا
ای برادران بیشتر جدّ وجهد کنید تا دعوت وبرکزیدکئ خودرا ثابت نمائید
۱۱ زیرا اکر چنین کنید هرکز لغزش نخواهید خورد* وهمچنین دخول در ملکوت
جاودانئ خداوند ونجات دهندهٔ ما عیسی مسیح بشما بدولتمندی داده خواهد
۱۲ شد* لهذا از پیوسته یاد دادن شما از این امور غفلت نخواهم ورزید
۱۳ هرچند آنهارا میدانید ودرآن راستی که نزد شما است استوار هستید* لکن
اینرا صواب میدانم مادامیکه در این خیمه هستم شمارا بیاد آوری برانکیزانم*
۱۴ چونکه میدانم که وقت بیرون کردن خیمهٔ من نزدیك است چنانکه خداوند ما

۱۵ عیسی مسیح نیز مرا آگاهانید* وبرای این نیز کوشش میکنم تا شما درهر وقت
۱۶ بعد از رحلت من بتوانید این امورا یاد آورید* زیراکه درپی افسانه‌های
جعلی نرفتیم چون از قوّت وآمدن خداوند ما عیسی مسیح شمارا اعلام دادیم
۱۷ بلکه کبریائی اورا دیده بودیم* زیرا ازخدای پدر اکرام وجلال یافت هنکامیکه
آوازی ازجلال کبریائی باو رسید که اینست پسر حبیب من که ازوی خوشنودم*
۱۸ واین آوازرا ما زمانیکه با وی درکوه مقدّس بودیم شنیدیم که ازآسمان آورده
۱۹ شد* وکلام انبیاءرا نیز محکمتر داریم که نیکو میکنید اکر درآن اهتمام کنید مثل
چراغی درخشنده درمکان تاریك تا روز بشکافد وستارهٔ صبح دردلهای شما طلوع
۲۰ کند* واینرا نخست بدانید که هیچ نبوّت کتاب از تفسیر خود نبی نیست*
۲۱ زیراکه نبوّت به ارادهٔ انسان هرکز آورده نشد بلکه مردمان بروح القدس مجذوب
شده ازجانب خدا سخن کفتند*

باب دوّم

۱ لکن درمیان قوم انبیای کَذَبَه نیز بودند چنانکه درمیان شما هم معلّمان کَذَبَه
خواهند بود که بدعتهای مهلك‌را خُفْیَةً خواهند آورد وآن آقائیرا که ایشانرا
۲ خرید انکار خواهند نمود وهلاکت سریعرا برخود خواهند کشید* وبسیاری
فجور ایشانرا متابعت خواهند نمود که بسبب ایشان طریق حقّ مورد ملامت
۳ خواهد شد* وازراه طمع بسخنان جعلی شمارا خرید وفروش خواهند کرد
که عقوبت ایشان از مدّت مدید تأخیر نمیکند وهلاکت ایشان خوابیده نیست*
۴ زیرا هرکاه خدا برفرشتکانیکه کناه کردند شفقت ننمود بلکه ایشانرا بجهنّم انداخته
۵ بزنجیرهای ظلمت سپرد تا برای داوری نکاه داشته شوند* وبرعالم قدیم
شفقت نفرمود بلکه نوح واعظ عدالترا با هفت نفر دیکر محفوظ داشته طوفانرا
۶ برعالم بیدینان آورد* وشهرهای سدوم وغَمُورَه‌را خاکستر نموده حکم به واژکون
شدن آنها فرمود وآنهارا برای آنانیکه بعد ازاین بیدینی خواهند کرد عبرتی
۷ ساخت* ولوطِ عادل‌را که از رفتار فاجرانهٔ بیدینان رنجیده بود رهانید*
۸ زیراکه آنمرد عادل درمیانشان ساکن بوده از آنچه میدید ومیشنید دل صالح

۹ خودرا بکارهای قبیح ایشان هر روزه رنجیده میداشت * پس خداوند میداند که عادلانرا از تجربه رهائی دهد وظالمانرا تا بروز جزا درعذاب نگاه دارد *
۱۰ خصوصاً آنانیکه درشهوات نجاست درپی جسم میروند وخداوندیرا حقیر میدانند ۰
۱۱ اینها جسور ومتکبّرند واز تهمت زدن بربزرگان نمیلرزند * وحال آنکه فرشتگانیکه درقدرت وقوّت افضل هستند پیش خداوند برایشان حکم افترا
۱۲ نمیزنند * لکن اینها چون حیوانات غیر ناطق که برای صید وهلاکت طبعاً متولّد شده‌اند ملامت میکنند برآنچه نمیدانند ودرفساد خود هلاك خواهند
۱۳ شد * ومزد ناراستئ خودرا خواهند یافت که عیش وعشرت یك روزه‌را سرور خود میدانند ۰ لکّه‌ها وعیبها هستند که درضیافتهای محبّانهٔ خود عیش وعشرت
۱۴ مینمایند وقتیکه با شما شادی میکنند * چشمهای پراززنا دارند که ازگناه باز داشته نمیشود ۰ وکسان ناپایداررا بدام میکشند ۰ ابنای لعنت که قلب خودرا
۱۵ برای طمع ریاضت داده‌اند * وراه مستقیم‌را ترك کرده گمراه شدند وطریق بَلْعام
۱۶ بن بَصُوررا که مزدِ ناراستیرا دوست میداشت متابعت کردند * لکن او ازتقصیرخود توبیخ یافت که حمار گنك بزبان انسان متنطّق شده دیوانگئ نبی‌را
۱۷ توبیخ نمود * اینها چشمه‌های بی آب ومه‌های رانده شدهٔ بادِ شدید هستند که
۱۸ برای ایشان ظلمت تاریکئ جاودانی مقرّراست * زیراکه سخنان تکبّرآمیز وباطل میگویند وآنانیرا که ازاهل ضلالت تازه رستگار شده‌اند در دام شهوات بفجور
۱۹ جِسمی میکَشَنْد * وایشانرا بآزادی وعده میدهند وحال آنکه خود غلام فساد
۲۰ هستند زیرا هرچیزیکه برکسی غلبه یافته باشد او نیز غلام آنست * زیرا هرگاه بمعرفت خداوند ونجات دهندهٔ ما عیسی مسیح ازآلایش دنیوی رستند وبعد ازآن بار دیگر گرفتار ومغلوب آن گشتند اواخر ایشان از اوایل بدتر میشود *
۲۱ زیراکه برای ایشان بهتر میبود که راه عدالت‌را ندانسته باشند ازاینکه بعد
۲۲ ازدانستن بار دیگر ازآن حکم مقدّس که بدیشان سپرده شده بود برگردند * لکن معنئ مَثَل حقیقی برایشان راست آمد که سگ به‌قیٔ خود رجوع کرده است وخنزیرِ شسته شده بغلطیدن درگِل *

باب سوّم

۱ این رسالهٔ دوّمرا ای حبیبان الآن بشما مینویسم که باین هر دو دل پاك شمارا
۲ بطریق یادکاری برمیانکیزانم* تا بخاطر آرید کلمانیکه انبیای مقدّس پیش
۳ کفته‌اند وحکم خداوند ونجات دهنده‌را که برسولان شما داده شد* ونخست
اینرا میدانید که در ایّام آخر مُستهزئین با استهزا ظاهر خواهند شد که بروفق
٤ شهوات خود رفتار نموده* خواهند کفت کجاست وعدهٔ آمدن او زیرا
از زمانیکه پدران بخواب رفتند هر چیز بهمین طوریکه از ابتدای آفرینش بود
٥ باقی است* زیراکه ایشان عمدًا از این غافل هستند که بکلام خدا آسمانها
٦ از قدیم بود وزمین از آب وبآب قائم کردید* وباین هر دو عالمیکه آنوقت بود
۷ در آب غرق شده هلاك کشت* لکن آسمان وزمین الآن بهمان کلام برای
آتش ذخیره شده وتا روز داوری وهلاکتِ مردم بیدین نکاه داشته شده‌اند*
۸ لکن ای حبیبان این یك چیز از شما مخفی نماند که یکروز نزد خدا چون هزار
۹ سال است وهزار سال چون یکروز* خداوند در وعدهٔ خود تأخیر نمینماید
چنانکه بعضی تأخیر میپندارند بلکه برشما تحمّل مینماید چون نمیخواهد که کسی
۱۰ هلاك کردد بلکه همه بتوبه کرایند* لکن روز خداوند چون دزد خواهد
آمد که در آن آسمانها بصدای عظیم زائل خواهند شد وعناصر سوخته شده
۱۱ ازهم خواهند پاشید وزمین وکارهائیکه در آنست سوخته خواهد شد* پس
چون جمیع اینها متفرّق خواهند کردید شما چه طور مردمان باید باشید در هر
۱۲ سیرت مقدّس ودینداری* وآمدن روز خدارا انتظار بکشید وآنرا بشتابانید
که در آن آسمانها سوخته شده ازهم متفرّق خواهند شد وعناصر از حرارت
۱۳ کداخته خواهد کردید* ولی بحسب وعدهٔ او منتظر آسمانهای جدید وزمین
۱٤ جدید هستیم که در آنها عدالت ساکن خواهد بود* لهذا ای حبیبان چون
انتظار این چیزهارا میکشید جدّ وجهد نمائید تا نزد او بیداغ وبیعیب در سلامتی
۱٥ یافت شوید* وتحمّل خداوندِ مارا نجات بدانید چنانکه برادر حبیب ما پولس
۱٦ نیز برحسب حکمتیکه بوی داده شد بشما نوشت* وهمچنین در سایر رساله‌های

خود این چیزهارا بیان مینماید که در آنها بعضی چیزها است که فهمیدن آنها
مشکل است ومردمانِ بیعلم وناپایدار آنهارا مثل سایر کتب تحریف میکنند تا
۱۷ بهلاکت خود برسند ٭ پس شما ای حبیبان چون این اموررا از پیش میدانید
با حذر باشید که مبادا بگمراهیٔ بیدینان ربوده شده از پایداریٔ خود بیفتید ٭
۱۸ بلکه درفیض ومعرفت خداوند ونجات دهندهٔ ما عیسی مسیح ترقّی کنید که اورا
ازکنون تا ابد الآباد جلال باد آمین ٭

رسالهٔ اوّل یوحنّای رسول

باب اوّل

١ آنچه ازابتداء بود وآنچه شنیده‌ایم وبچشم خود دیده آنچه برآن نگریستیم ودستهای
٢ ما لمس کرد دربارهٔ کلمهٔ حیات * وحیات ظاهر شد وآنرا دیده‌ایم وشهادت میدهیم
٣ وبشما خبر میدهیم ازحیات جاودانی که نزد پدر بود وبرما ظاهر شد * ازآنچه
دیده وشنیده‌ایم شمارا اعلام مینمائیم تا شما هم با ما شراکت داشته باشید وامّا شراکت
٤ ما با پدر وبا پسرش عیسی مسیح است * واینرا بشما مینویسیم تا خوشئ ما کامل
٥ گردد * واین است پیغامیکه ازاو شنیده‌ایم وبشما اعلام مینمائیم که خدا نور است
٦ وهیچ ظلمت دروی هرگز نیست * اگر گوئیم که با وی شراکت داریم درحالیکه
٧ درظلمت سلوك مینمائیم دروغ میگوئیم وبراستی عمل نمیکنیم * لکن اگر درنور
سلوك مینمائیم چنانکه او درنور است با یکدیگر شراکت داریم وخون پسر او عیسی
٨ مسیح مارا ازهر گناه پاك میسازد * اگر گوئیم که گناه نداریم خودرا گمراه میکنیم وراستی
٩ درما نیست * اگر بگناهان خود اعتراف کنیم او امین وعادل است تا گناهان
١٠ مارا بیامرزد ومارا ازهر ناراستی پاك سازد * اگر گوئیم که گناه نکرده‌ایم اورا
دروغگو میشماریم وکلام او درما نیست *

باب دوّم

١ ای فرزندانِ من اینرا بشما مینویسم تا گناه نکنید واگر کسی گناهی کند شفیعی
٢ داریم نزد پدر یعنی عیسی مسیح عادل * واواست کفّاره بجهة گناهان ما ونه گناهان
٣ ما فقط بلکه بجهة تمام جهان نیز * وازاین میدانیم که اورا میشناسیم اگر احکام
٤ اورا نگاه داریم * کسیکه گوید اورا میشناسم واحکام اورا نگاه ندارد دروغگو

۵ است و دروی راستی نیست* لکن کسیکه کلام اورا نکاه دارد فی الواقع محبّت
۶ خدا دروی کامل شده است وازاین میدانیم که دروی هستیم* هرکه کوید که دروی
۷ میمانم بهمین طریقیکه او سلوك مینمود او نیز باید سلوك کند* ای حبیبان حکمی تازه
بشما نمینویسم بلکه حکمی کهنه که آنرا ازابتداء داشتید وحکم کهنه آنکلام است که
۸ ازابتداء شنیدید* ونیز حکمی تازه بشما مینویسم که آن دروی ودرشما حقّ است
۹ زیراکه تاریکی درکذر است ونور حقیقی الآن میدرخشد* کسیکه میکوید که درنور
۱۰ است وازبرادر خود نفرت دارد تا حال درتاریکی است* وکسیکه برادر خودرا
۱۱ محبّت نماید درنور ساکن است ولغزش دروی نیست* امّا کسیکه ازبرادر خود
نفرت دارد درتاریکی است ودرتاریکی راه میرود ونمیداند کجا میرود زیراکه تاریکی
۱۲ چشمانشرا کور کرده است* ای فرزندان بشما مینویسم زیراکه کناهان شما بخاطر اسم
۱۳ او آمرزیده شده است* ای پدران بشما مینویسم زیرا اورا که ازابتداء است میشناسید.
ای جوانان بشما مینویسم ازآنجا که برشریر غالب شده اید. ای بچه ها بشما نوشتم
۱٤ زیراکه پدررا میشناسید* ای پدران بشما نوشتم زیرا اورا که ازابتداء است
میشناسید. ای جوانان بشما نوشتم ازآنجهة که توانا هستید وکلام خدا درشما ساکن
۱۵ است وبرشریر غلبه یافته اید* دنیارا وآنچه دردنیاست دوست مدارید زیرا اکر
۱٦ کسی دنیارا دوست دارد محبّت پدر دروی نیست* زیراکه آنچه دردنیاست از
شهوت جسم وخواهش چشم وغرور زندکانی ازپدر نیست بلکه ازجهان است*
۱۷ ودنیا وشهوات آن درکذر است لکن کسیکه بهارادهٔ خدا عمل میکند تا بأبد باقی
۱۸ میماند* ای بچه ها این ساعت آخراست وچنانکه شنیده اید که دجّال
میآید الحال هم دجّالان بسیار ظاهر شده اند وازاین میدانیم که ساعتِ آخراست*
۱۹ ازما بیرون شدند لکن ازما نبودند زیرا اکر ازما میبودند با ما میماندند لکن بیرون
۲۰ رفتند تا ظاهر شود که همهٔ ایشان ازما نیستند* وامّا شما ازآن قدّوس مسحرا یافته اید
۲۱ وهرچیزرا میدانید* ننوشتم بشما ازاینجهة که راستیرا نمیدانید بلکه ازاینرو که آنرا
۲۲ میدانید واینکه هیچ دروغ ازراستی نیست* دروغکو کیست جزآنکه مسیح بودن
۲۳ عیسیرا انکار کند. آن دجّال است که پدر وپسررا انکار مینماید* کسیکه پسررا
۲٤ انکار کند پدررا هم ندارد وکسیکه اعتراف بپسر نماید پدررا نیز دارد* وامّا شما

آنچه ازابتداء شنیدید درشما ثابت بماند زیرا اکر آنچه ازاوّل شنیدید درشما ثابت
۲۵ بماند شما نیز درپسر ودرپدر ثابت خواهید ماند* واینست آنوعدهٔ که او بما داده
۲۶ است یعنی حیات جاودانی* واینرا بشما نوشتم دربارهٔ آنانیکه شمارا کمراه میکنند*
۲۷ واماّ درشما آن مسح که ازاو یافته‌اید ثابت است وحاجت ندارید که کسی شمارا
تعلیم دهد بلکه چنانکه خود آن مسح شمارا ازهمه چیز تعلیم میدهد وحقّ است ودروغ
۲۸ نیست پس بطوریکه شمارا تعلیم داد دراو ثابت میمانید* الآن ای فرزندان دراو
ثابت بمانید تا چون ظاهر شود اعتماد داشته باشیم ودر هنکام ظهورش ازوی خجل
۲۹ نشویم* اکر فهمیده‌اید که او عادلست پس میدانید که هرکه عدالترا بجا آوَرَد
ازوی تولّد یافته است*

باب سوّم

۱ ملاحظه کنید چه نوع محبّت پدر بما داده است تا فرزندان خدا خوانده شویم
۲ وچنین هستیم وازینجهة دنیا مارا نمیشناسد زیراکه اورا نشناخت* ای حبیبان الآن
فرزندان خدا هستیم وهنوز ظاهر نشده است آنچه خواهیم بود لکن میدانیم که چون
۳ او ظاهر شود مانند او خواهیم بود زیرا اورا چنانکه هست خواهیم دید* وهرکس
۴ که این امیدرا بروی دارد خودرا پاك میسازد چنانکه او پاکست* وهرکه
کناهرا بعمل میاوَرَد برخلاف شریعت عمل میکند زیرا کناه مخالفت شریعت است*
۵ ۶ ومیدانید که او ظاهر شد تا کناهانرا بردارد ودروی هیچ کناه نیست* هرکه دروی
۷ ثابت است کناه نمیکند وهرکه کناه میکند اورا ندیده است ونمیشناسد* ای فرزندان
کسی شمارا کمراه نکند. کسیکه عدالترا بجا میاورد عادلست چنانکه او عادلست*
۸ وکسیکه کناه میکند ازابلیس است زیراکه ابلیس ازابتداء کناهکار بوده است
۹ وازاینجهة پسر خدا ظاهر شد تا اعمال ابلیسرا باطل سازد* هرکه ازخدا مولود
شده است کناه نمیکند زیرا تخم او دروی میماند واو نمیتواند کناه‌کار بوده باشد زیراکه
۱۰ ازخدا تولّد یافته است* فرزندان خدا وفرزندان ابلیس ازاین ظاهر میکردند.
هرکه عدالترا بجا نمیآورد ازخدا نیست وهمچنین هرکه برادر خودرا محبّت نمیماید*
۱۱ ۱۲ زیرا همین است آن پیغامیکه ازاوّل شنیدید که یکدیکررا محبّت نمائیم* نه مثل
قائن که ازآن شریر بود وبرادر خودرا کشت وازچه سبب اورا کشت. ازاین سبب

۱۲ که اعمال خودش قبیح بود واعمال برادرش نیکو* ای برادرانِ من تعجّب مکنید
۱۳ اکر دنیا ازشما نفرت کیرد* ما میدانیم که ازموت کذشته داخل حیات کشته‌ایم
ازاینکه برادرانرا محبّت مینمائیم۰ هرکه برادر خودرا محبّت نمینماید درموت ساکن است*
۱۵ هرکه ازبرادرخود نفرت نماید قاتل است ومیدانید که هیچ قاتلْ حیات جاودانی
۱۶ درخود ثابت ندارد* ازاین امر محبّترا دانسته‌ایم که اوجان خودرا درراه ما نهاد
۱۷ وما باید جان خودرا درراه برادران بنهیم* لکن کسیکه معیشت دنیوی دارد
وبرادرخودرا محتاج بیند ورحمت خودرا ازاو باز دارد چکونه محبّت خدا دراو
۱۸ ساکن است* ای فرزندان محبّترا بجا آریم نه درکلام وزبان بلکه درعمل وراستی*
۱۹ وازاین خواهیم دانست که ازحقّ هستیم ودلهای خودرا درحضور اومطمئنّ خواهیم
۲۰ ساخت* یعنی درهرچه دل ما مارا مذمّت میکند زیرا خدا ازدل ما بزرکتر است
۲۱ وهرچیزرا میداند* ای حبیبان هرکاه دل ما مارا مذمّت نکند درحضور خدا
۲۲ اعتماد داریم* وهرچه سؤال کنیم ازاو مییابیم ازآنجهة که احکام اورا نکاه میداریم
وبآنچه پسندیدهٔ اوست عمل مینمائیم واین است حکم او که باسم پسر او عیسی مسیح
۲۴ ایمان آوریم ویکدیکررا محبّت نمائیم چنانکه بما امر فرمود* وهرکه احکام اورا نکاه
دارد دراو ساکن است واو دروی وازاین میشناسیم که درما ساکن است یعنی
ازآن روح که بما داده است*

باب چهارم

۱ ای حبیبان هر روح‌را قبول مکنید بلکه روحهارا بیازمائید که ازخدا هستند یانه
۲ زیراکه انبیای کَذَبَهٔ بسیار بجهان بیرون رفته‌اند* باینْ روح خدارا میشناسیم۰ هر
۳ روحیکه بعیسی مسیح مجسّم شده اقرار نماید ازخداست* وهر روحیکه عیسی مسیح
مجسّم شده‌را انکار کند ازخدا نیست واینست روح دجّال که شنیده‌اید که او میآید
۴ والآن هم درجهان است* ای فرزندان شما ازخدا هستید وبر ایشان غلبه یافته‌اید
۵ زیرا اوکه درشما است بزرکتر است ازآنکه درجهانست* ایشان ازدنیا هستند
۶ ازاینجهة سخنان دنیوی میکویند ودنیا ایشانرا میشنود* ما ازخدا هستیم وهرکه خدارا
میشناسد مارا میشنود وآنکه ازخدا نیست مارا نمیشنوده روح حقّ وروح ضلالترا
۷ ازاین تمیز میدهیم* ای حبیبان یکدیکررا محبّت بنمائیم زیراکه محبّت ازخداست

۸ وهرکه محبّت مینماید ازخدا مولود شده است وخدارا میشناسد* وکسیکه محبّت
۹ نمینماید خدارا نمیشناسد زیرا خدا محبّت است* ومحبّت خدا بما ظاهر شده است
۱۰ به اینکه خدا پسر یکانهٔ خودرا بجهان فرستاده است تا بوی زیستْ نمائیم* ومحبّت
درهمین است نه آنکه ما خدارا محبّت نمودیم بلکه اینکه او مارا محبّت نمود وپسر
۱۱ خودرا فرستاد تا کفّارهٔ کناهان ما شود* ای حبیبان اکر خدا با ما چنین محبّت
۱۲ نمود ما نیز میباید یکدیکررا محبّت نمائیم* کسی هرکز خدارا ندیده اکر یکدیکررا
۱۳ محبّت نمائیم خدا درما ساکن است ومحبّت او درما کامل شده است* ازاین میدانیم
۱۴ که دروی ساکنیم واو درما زیراکه ازروح خود بما داده است* وما دیده‌ایم
۱۵ وشهادت میدهیم که پدر پسررا فرستاد تا نجات دهندهٔ جهان بشود* هرکه اقرار
۱۶ میکند که عیسی پسر خداست خدا دروی ساکن است واو درخدا* وما دانسته
وباور کرده‌ایم آن محبّتیرا که خدا با ما نموده است خدا محبّت است وهرکه درمحبّت
۱۷ ساکن است درخدا ساکنست وخدا دروی* محبّت درهمین با ما کامل شده است
تا درروز جزا مارا دلاوری باشد زیرا چنانکه او هست ما نیز دراین جهان همچنین
۱۸ هستیم* درمحبّت خوف نیست بلکه محبّتِ کامل خوف‌را بیرون میاندازد زیرا
۱۹ خوف عذاب دارد وکسیکه خوف دارد درمحبّت کامل نشده است* ما اورا
۲۰ محبّت مینمائیم زیراکه او اوّل مارا محبّت نمود* اکر کسی کوید که خدارا محبّت
مینمایم واز برادر خود نفرت کند دروغکو است زیرا کسیکه برادریرا که دیده
۲۱ است محبّت ننماید چکونه ممکن است خدائیرا که ندیده است محبّت نماید* واین
حکمرا ازوی یافته‌ایم که هرکه خدارا محبّت مینماید برادر خودرا نیز محبّت بنماید*

باب پنجم

۱ هرکه ایمان دارد که عیسی مسیح است ازخدا مولود شده است وهرکه والدرا
۲ محبّت مینماید مولود اورا نیز محبّت مینماید* ازاین میدانیم که فرزندان خدارا
۳ محبّت مینمائیم چون خدارا محبّت مینمائیم واحکام اورا بجا میآوریم* زیرا همین
۴ است محبّت خدا که احکام اورا نکاه داریم واحکام او کران نیست* زیرا آنچه
ازخدا مولود شده است بردنیا غلبه مییابد وغلبهٔ که دنیارا مغلوب ساخته است ایمان

٥ مااست * کیست آنکه بردنیا غلبه یابد جز آنکه ایمان دارد که عیسیٰ پسر
٦ خداست * همین است اوکه بآب وخون آمد یعنی عیسی مسیح ٥ نه بآب فقط بلکه
٧ بآب وخون ٥ و روح است آنکه شهادت میدهد زیراکه روح حقّ است * زیرا
٨ سه هستند که شهادت میدهند * یعنی روح وآب وخون واین سه یك هستند *
٩ اگر شهادت انسانرا قبول کنیم شهادت خدا بزرگتر است زیرا این است شهادت
۱۰ خدا که دربارهٔ پسر خود شهادت داده است * آنکه بپسر خدا ایمان آورد
درخود شهادت دارد وآنکه بخدا ایمان نیاورد اورا دروغگو شمرده است زیرا
۱۱ بشهادتیکه خدا دربارهٔ پسر خود داده است ایمان نیاورده است * وآن شهادت
این است که خدا حیات جاودانی بما داده است واین حیات درپسر اوست *
۱۲ آنکه پسررا دارد حیات را دارد وآنکه پسر خدارا ندارد حیاترا نیافته است *
۱۳ اینرا نوشتم بشما که باسم پسر خدا ایمان آوردهاید تا بدانید که حیات جاودانی دارید وتا
۱٤ باسم پسرِ خدا ایمان بیاورید * واینست آن دلیری که نزد وی داریم که هرچه برحسب
۱٥ ارادهٔ او سؤال نمائیم مارا میشنود * واگر دانیم که هرچه سؤال کنیم مارا میشنود
۱٦ پس میدانیم که آنچه ازاو درخواست کنیم میابیم * اگر کسی برادر خودرا بیند که
گناهیرا که منتهی بموت نباشد میکند دعا بکند واورا حیات خواهد بخشید بهرکه
گناهی منتهی بموت نکرده باشد ٥ گناهی منتهی بموت هست ٥ بجهة آن نمیگویم که دعا
۱۷ باید کرد * هر ناراستی گناه است ولی گناهی هست که منتهی بموت نیست *
۱۸ ومیدانیم که هرکه ازخدا مولود شده است گناه نمیکند بلکه کسیکه ازخدا تولّد یافت
۱۹ خودرا نگاه میدارد وآنشریر اورا لمس نمیکند * ومیدانیم که ازخدا هستیم وتمام دنیا
۲۰ درشریر خوابیده است * امّا آگاه هستیم که پسر خدا آمده است وبما بصیرت داده
است تا حقّ را بشناسیم ودر حقّ یعنی درپسر او عیسی مسیح هستیم ٥ اوست خدای
۲۱ حقّ وحیات جاودانی * ای فرزندان خودرا از بتها نگاه دارید آمین *

رسالهٔ دوم یوحنای رسول

١ من که پیرم بخاتون برگزیده وفرزندانش که ایشانرا در راستی محبّت مینمایم ونه من
٢ فقط بلکه همهٔ کسانیکه راستیرا میدانند * بخاطر آنراستی که درما ساکن است وبا ما
٣ تا بأبد خواهد بود * فیض ورحمت وسلامتی ازجانب خدای پدر وعیسی مسیح
٤ خداوند وپسر پدر درراستی ومحبّت با ما خواهد بود * بسیار مسرور شدم چونکه
بعضی از فرزندان ترا یافتم که درراستی رفتار میکنند چنانکه ازپدر حکم یافتیم *
٥ والآن ایخاتون ازتو التماس دارم نه آنکه حکمی تازه بتو بنویسم بلکه همانرا که ازابتداء
٦ داشتیم که یکدیگررا محبّت بنمائیم * واینست محبّت که موافق احکام او سلوك
٧ بنمائیم وحکم همانست که ازاوّل شنیدید تا درآن سلوك نمائیم * زیرا گمراه کنندگانِ
بسیار به دنیا بیرون شدند که عیسی مسیح ظاهر شدهٔ درجسمرا اقرار نمیکنند ۰ آنست
٨ گمراه کننده ودجّال * خودرا نگاه بدارید مبادا آنچهرا که عمل کردیم برباد دهید
٩ بلکه تا اجرت کامل بیابید * هرکه پیشوائی میکند ودرتعلیم مسیح ثابت نیست
١٠ خدارا نیافته است ۰ امّا آنکه درتعلیم مسیح ثابت ماند او هم پدر وپسررا دارد * اگر
کسی بنزد شما آید واین تعلیمرا نیاوَرَد اورا بخانهٔ خود مپذیرید واورا تحیّت
١١ ١٢ مگوئید * زیرا هرکه اورا تحیّت گوید درکارهای قبیحش شریك گردد * چیزهای
بسیار دارم که بشما بنویسم لکن نخواستم که بکاغذ ومرکّب بنویسم بلکه امیدوارم که
١٣ بنزد شما بیایم وزبانی گفتگو نمایم تا خوشئ ما کامل شود * فرزندان خواهر
برگزیدهٔ تو بتو سلام میرسانند ۰ آمین *

رسالهٔ سیّم یوحنّای رسول

۱ من که پیرم به غایُس حبیب که اورا درراستی محبّت مینمایم* ای حبیب دعا میکنم
۲ که درهروجه کامیاب وتندرست بوده باشی چنانکه جان تو کامیاب است* زیراکه
۳ بسیار شاد شدم چون برادران آمدند وبر راستیٔ تو شهادت دادند چنانکه تو
۴ درراستی سلوك مینمائی* مرا بیش ازاین شادی نیست که بشنوم که فرزندانم
۵ درراستی سلوك مینمایند* ای حبیب آنچه میکنی ببرادران وخصوصًا بغریبان
۶ به امانت میکنی* که درحضور کلیسا بر محبّت تو شهادت دادند وهرگاه ایشانرا
بطور شایستهٔ خدا بدرقه کنی نیکوئی مینمائی زیراکه بجهة اسم او بیرون رفتند واز
۷ امّتها چیزی نمیگیرند* پس برما واجب است که چنین اشخاصرا بپذیریم تا شریك
۸ راستی بشویم* بکلیسا چیزی نوشتم لکن دِیوتْرِفیس که سرداری برایشانرا دوست
۹ میدارد مارا قبول نمیکند* لهذا اگر آیم کارهائیراکه او میکند بیاد خواهم آورد
زیرا بسخنان ناشایسته برما یاوه گوئی میکند وبه این قانع نشده برادرانرا خود نمیپذیرد
۱۰ وکسانیرا نیزکه میخواهند مانع ایشان میشود وازکلیسا بیرون میکند* ای حبیب
بیدی اقتداء منما بلکه بنیکوئی زیرا نیکوکردار ازخداست وبدکردار خدارا ندیده
۱۱ است* همهٔ مردم وخودِ راستی نیز بر دیمِتْریوُس شهادت میدهند وما هم شهادت
۱۲ میدهیم وآگاهید که شهادت ما راست است* مرا چیزهای بسیار بود که بتو
۱۳ بنویسم لکن نمیخواهم بمرکّب وقلم بتو بنویسم* لکن امیدوارم که بزودی ترا خواهم
۱۴ دید وزبانی گفتگو کنیم* سلام برتو باد* دوستان بتو سلام میرسانند* سلام
مرا بدوستان نام بنام برسان*

رسالهٔ یهودا

۱ یهودا غلام عیسی مسیح و برادر یعقوب بخوانده شدگانیکه درخدای پدر حبیب
۲ و برای عیسی مسیح محفوظ میباشید * رحمت وسلامتی ومحبّت برشما افزون باد *
۳ ای حبیبان چون شوق تمام داشتم که دربارهٔ نجات عامّ بشما بنویسم ناچار شدم که
الآن بشما بنویسم ونصیحت دهم تا شما مجاهده کنید برای آن ایمانیکه یکبار بمقدّسین
۴ سپرده شد * زیرا که بعضی اشخاص درخفا درآمده‌اند که ازقدیم برای این قصاص
مقرّر شده بودند ، مردمان بیدین که فیض خدای مارا بفجور تبدیل نموده وعیسی
۵ مسیح آقای واحد وخداوند مارا انکار کرده‌اند * پس میخواهم شمارا یاد دهم هرچند
همه چیزرا دفعةً میدانید که بعد ازآنکه خداوند قومرا اززمین مصر رهائی بخشیده
۶ بود بار دیکر بی ایمانان را هلاك فرمود * وفرشتکانیرا که ریاست خودرا حفظ
نکردند بلکه مسکن حقیقیٔ خودرا ترك نمودند درزنجیرهای ابدی درتحت ظلمت
۷ بجهة قصاص یوم عظیم نکاه داشته است * وهمچنین سدوم وغموره وسایر بلدان
نواحیٔ آنها مثل ایشان چونکه زناکار شدند ودرپی بشر دیکر افتادند درعقوبت
۸ آتش ابدی کرفتار شده بجهة عبرت مقرّر شدند * لیکن با وجود این همه این خواب
بینندکان نیز جسد خودرا نجس میسازند وخداوندیرا خوار میشمارند وبر بزرکان
۹ تهمت میزنند * امّا میکائیل رئیس ملائکه چون دربارهٔ جسد موسی با ابلیس منازعه
میکرد جرأت ننمود که حکم افتراء براو بزند بلکه کفت خداوند ترا توبیخ فرماید *
۱۰ لکن این اشخاص برآنچه نمیدانند افتراء میزنند ودرآنچه مثل حیوان غیرناطق بالطّبع
۱۱ فهمیده‌اند خودرا فاسد میسازند * وای برایشان زیرا که براه قائن رفته‌اند ودر
کمراهیٔ بلعام بجهة اُجرت غرق شده‌اند ودر مشاجرتِ قورَح هلاك کشته‌اند *
۱۲ اینها درضیافتهای محبّانهٔ شما صخره‌ها هستند چون با شما شادی میکنند وشبانانیکه

خویشتنرا بیخوف میپرورند وابرهای بیآب از بادها رانده شده ودرختان صیفی بیمیوه
۱۲ دو باره مرده واز ریشه کنده شده* وامواج جوشیدهٔ دریا که رسوائی خودرا مثل
کف برمیآورند وستارگان آواره هستند که برای ایشان تاریکی ظلمت جاودانی مقرّر
۱٤ است* لکن خنوخ که هفتم ازآدم بود دربارهٔ همین اشخاص خبر داده گفت اینک
۱۵ خداوند با هزاران هزار ازمقدّسین خود آمد* تا برهمه داوری نماید وجمیع بیدینانرا
ملزم سازد برهمهٔ کارهای بیدینی که ایشان کردند وبر تمامیٔ سخنان زشت که گناهکاران
۱٦ بیدین بخلاف او گفتند* ایناناند همهمه کنان وگِلهمندان که برحسب شهوات خود
سلوك مینمایند وبزبان خود سخنان تکبّرآمیز میگویند وصورتهای مردمرا بجهة سود
۱۷ میپسندند* امّا شما ای حبیبان بخاطر آورید آن سخنانیکه رسولان خداوندِ ما عیسی
۱۸ مسیح پیش گفتهاند* چون بما خبر دادند که درزمان آخر مستهزئین خواهند
۱۹ آمد که برحسب شهوات بیدینیٔ خود رفتار خواهند کرد* ایناناند که تفرقهها پیدا
۲۰ میکنند ونفسانی هستند که روحرا ندارند* امّا شما ای حبیبان خودرا بهایمان اقدس
۲۱ خود بنا کرده ودر روح القدس عبادت نموده* خویشتنرا درمحبّت خدا محفوظ
دارید ومنتظر رحمت خداوند ما عیسی مسیح برای حیات جاودانی بوده باشید*
۲۲ ۲۳ وبعضی را که مجادله میکنند ملزم سازید* وبعضیرا ازآتش بیرون کشیده برهانید
۲٤ وبر بعضی با خوف رحمت کنید واز لباس جسم آلود نفرت نمائید* الآن اورا که
قادر است که شمارا ازلغزش محفوظ دارد ودرحضور جلال خود شمارا بیعیب
۲۵ بفرحی عظیم قایم فرماید* یعنی خدای واحد ونجات دهندهٔ مارا جلال وعظمت
وتوانائی وقدرت باد الآن وتا ابدالآباد آمین*

مکاشفهٔ یوحنّای رسول

باب اوّل

۱ مکاشفهٔ عیسی مسیح که خدا باو داد تا اموریرا که میباید زود واقع شود برغلامان خود ظاهر سازد و بوسیلهٔ فرشتهٔ خود فرستاده آنرا ظاهر نمود برغلام خود یوحنّا *
۲ که گواهی داد بکلام خدا وبشهادت عیسی مسیح در اموریکه دیده بود * ۳ خوشابحال کسیکه میخواند وآنانیکه میشنوند کلام این نبوّت را وآنچه در این مکتوب است
نگاه میدارند چونکه وقت نزدیك است * ۴ یوحنّا بهفت کلیسائیکه درآسیا هستند فیض وسلامتی برشما باد ازاو که هست وبود ومیآید واز هفت روح که
۵ پیش تخت وی هستند * واز عیسی مسیح که شاهد امین ونخستزادهٔ ازمردگان ورئیس پادشاهان جهان است * مراورا که مارا محبّت مینماید ومارا ازگناهان ما
۶ بخون خود شست * ومارا نزد خدا وپدر خود پادشاهان وکَهَنَه ساخت * اورا
۷ جلال وتوانائی باد تا ابد الآباد آمین * اینك با ابرها میآید وهر چشمی اورا خواهد دید وآنانیکه اورا نیزه زدند وتمامی امّتهای جهان برای وی خواهند نالید *
۸ بلی آمین * من هستم الف ویاء اوّل وآخر میگوید آن خداوند خدا که هست
۹ وبود ومیآید قادر علی الاطلاق * من یوحنّا که برادر شما وشریك در مصیبت وملکوت وصبر درعیسی مسیح هستم بجهة کلام خدا وشهادت عیسی مسیح درجزیرهٔ
۱۰ مسمّی بپَطْمُسْ شدم * ودر روز خداوند در روح شدم وازعقب خود آوازی بلند
۱۱ چون صدای صور شنیدم * که میگفت من الف وبا واوّل وآخر هستم * آنچه میبینی درکتابی بنویس وآنرا بهفت کلیسائیکه درآسیا هستند یعنی به اَفَسُسْ واِسْمِیرنا
۱۲ وپَرْغامُسْ وطیاتیرا وسارْدِس وفیلادَلْفِیَه ولَاوْدِکِیَه بفرست * پس رو برگردانیدم تا آن آوازیرا که با من تکلّم مینمود بنگرم وچون رو گردانیدم هفت چراغدان

۱۳ طلا دیدم * ودرمیان هفت چراغدان شبیه پسرِ انسانرا که ردای بلند دربر
۱٤ داشت وبرسینهٔ وی کمربندی طلا بسته بود * وسر وموی او سفید چون پشم
۱٥ مثل برف سفید بود وچشمان او مثل شعلهٔ آتش * وپایهایش مانند برنج صیقلی
۱٦ که درکوره تابیده شود وآواز او مثل صدای آبهای بسیار * ودر دست راست
خود هفت ستاره داشت وازدهانش شمشیری دو دمهٔ تیز بیرون میآمد وچهره‌اش
۱۷ چون آفتاب بود که درقوّتش میتابد * وچون اورا دیدم مثل مرده پیش پایهایش
افتادم ودست راست خودرا برمن نهاده گفت ترسان مباش ٭ من هستم اوّل وآخر
۱۸ وزنده * ومرده شدم واینك تا ابدالآباد زنده هستم وکلیدهای موت وعالم اموات
۱۹ نزد من است * پس بنویس چیزهائیرا که دیدی وچیزهائیکه هستند وچیزهائیرا
۲۰ که بعد ازاین خواهند شد * سرّ هفت ستاره‌را که در دست راست من دیدی
وهفت چراغدان طلارا ٭ امّا هفت ستاره فرشتگان هفت کلیسا هستند وهفت
چراغدان هفت کلیسا میباشند *

باب دوّم

۱ بفرشتهٔ کلیسای دراَفَسُسْ بنویس که اینرا میگوید او که هفت ستاره‌را بدست
۲ راست خود دارد ودرمیان هفت چراغدان طلا میخرامد * میدانم اعمال ترا
ومشقّت وصبر ترا واینکه متحمّل اشرار نمیتوانی شد وآنانیرا که خودرا رسولان میخوانند
۳ ونیستند آزمودی وایشانرا دروغگو یافتی * وصبر داری وبخاطر اسم من تحمّل
٤ کردی وخسته نگشتی * لکن بحثی برتو دارم که محبّت نخستین خودرا ترك کردهٔ *
٥ پس بخاطر آر که ازکجا افتادهٔ وتوبه کن واعمال نخسترا بعمل آور والّا بزودی نزد
٦ تو میآیم وچراغدانترا ازمکانش نقل میکنم اگر توبه نکنی * لکن اینرا داری که
۷ اعمال نِقُولاوِیانرا دشمن داری چنانکه من نیز ازآنها نفرت دارم * آنکه گوش
دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید ٭ هرکه غالب آید باو اینرا خواهم بخشید
۸ که ازدرخت حیاتیکه دروسط فردوس خداست بخورد * وبفرشتهٔ کلیسای
دراِسْمِیرنا بنویس که اینرا میگوید آن اوّل وآخر که مرده شد وزنده گشت *
۹ اعمال وتنگی ومفلسیٔ ترا میدانم لکن دولتمند هستی وکفر آنانیرا که خودرا یهود
۱۰ میگویند ونیستند بلکه ازکنیسهٔ شیطانند * ازآن زحماتیکه خواهی کشید مترس

اینك ابلیس بعضی از شمارا در زندان خواهد انداخت تا تجربه کرده شوید ومدّت
۱۱ ده روز زحمت خواهید کشید لکن تا بمرك امین باش تا تاج حیاترا بتو دهم* آنکه
کوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میکوید * هرکه غالب آید ازموت ثانی
۱۲ ضرر نخواهد یافت* وبفرشتهٔ کلیسای در پَرْغامُس بنویس * اینرا میکوید او
۱۳ که شمشیر دو دمهٔ تیزرا دارد* اعمال ومسکن ترا میدانم که تخت شیطان درآنجا
است واسم مرا محکم داری وایمان مرا انکار ننمودی نه هم درایّامیکه اَنْطِیپاسِ
۱٤ شهیدِ امینِ من درمیان شما درجائیکه شیطان ساکن است کُشته شد* لکن بحث
کمی برتو دارم که درآنجا اشخاصیرا داری که متمسّکند بتعلیم بلعام که بالاقرا آموخت
که درراه بنی اسرائیل سنکی مصادم بیندازد تا قربانیهای بتهارا بخورند وزنا کنند*
۱۵ ۱٦ وهمچنین کسانیرا داری که تعلیم نِقُولاوِیانرا پذیرفته‌اند* پس توبه کن والاّ بزودی
۱۷ نزد تو میآیم وبشمشیر زبان خود با ایشان جنك خواهم کرد* آنکه کوش دارد
بشنود که روح بکلیساها چه میکوید وآنکه غالب آید ازمَنِّ مخفی بوی خواهم داد
وسنکی سفید باو خواهم بخشید که برآن سنك اسمی جدید مرقوم است که احدی
۱۸ آنرا نمیداند جز آنکه آنرا یافته باشد* وبفرشتهٔ کلیسای درطیاتیرا بنویس
اینرا میکوید پسر خدا که چشمان او چون شعلهٔ آتش وپایهای او چون برنج
۱۹ صیقلی است* اعمال ومحبّت وخدمت وایمان وصبر ترا میدانم واینکه اعمال آخر
۲۰ تو بیشتر از اوّل است* لکن بحثی برتو دارم که آنزن ایزابل نامی‌را راه
میدهی که خودرا نبیّه میکوید وبندکان مرا تعلیم داده اغوا میکند که مرتکب زنا
۲۱ وخوردن قربانیهای بتها بشوند* وباو مهلت دادم تا توبه کند امّا نمیخواهد اززنای
۲۲ خود توبه کند* اینك اورا بربستری میاندازم وآنانیرا که با او زنا میکنند بمصیبتی
۲۳ سخت مبتلا میکردانم اکر ازاعمال خود توبه نکنند* واولادشرا بقتل خواهم رسانید
آنکاه همهٔ کلیساها خواهند دانست که منم امتحان کنندهٔ جکرها وقلوب وهریکی
۲٤ ازشمارا برحسب اعمالش خواهم داد* لکن باقی ماندکان شمارا که درطیاتیرا
هستید واین تعلیم‌را نپذیرفته‌اید و عمقهای شیطانرا چنانکه میکویند نفهمیده‌اید بار
۲۵ دیکری برشما نمیکذارم* جز آنکه بآنچه دارید تا هنکام آمدن من تمسّك جوئید*
۲٦ وهرکه غالب آید واعمال مرا تا انجام نکاه دارد اورا برامّتها قدرت خواهم بخشید*

۲۷ تا ايشانرا بعصاى آهنين حكمرانى كند ومثل كوزهاى كوزه‌كر خورد خواهند شد ۲۸ چنانكه من نيز از پدر خود يافته‌ام * وباو ستارهٔ صبحرا خواهم بخشيد * ۲۹ آنكه كوش دارد بشنود كه روح بكليساها چه ميكويد *

باب سوّم

۱ وبفرشتهٔ كليساى درسارْدِسْ بنويس اينرا ميكويد او كه هفت روح خدا وهفت ستاره‌را دارد. اعمال ترا ميدانم كه نام دارى كه زندهٔ ولى مرده هستى * ۲ بيدار شو ومابقى را كه نزديك بفناء است استوار نما زيراكه هيچ عمل ترا درحضور خدا كامل ۳ نيافتم * پس بياد آور چكونه يافتهٔ وشنيدهٔ وحفظ كن وتوبه نما زيرا هركاه بيدار نباشى مانند دزد برتو خواهم آمد واز ساعت آمدن من برتو مطّلع نخواهى شد * لكن ۴ درسارْدِسْ اسمهاى چند دارى كه لباس خودرا نجس نساخته‌اند ودر لباس سفيد با من ۵ خواهند خراميد زيراكه مستحقّ هستند * هركه غالب آيد بجامهٔ سفيد ملبّس خواهد شد واسم اورا ازدفتر حيات محو نخواهم ساخت بلكه بنام وى درحضور پدرم وفرشتكانِ ۶ او اقرار خواهم نمود * آنكه كوش دارد بشنود كه روح بكليساها چه ميكويد *
۷ وبفرشتهٔ كليساى درفيلادِلْفِيَّه بنويس كه اينرا ميكويد آن قدّوس وحقّ كه كليد داودرا دارد كه ميكشايد وهيچ كس نخواهد بست ومیبندد وهيچ كس نخواهد ۸ كشود * اعمال ترا ميدانم. اينك درى كشاده پيش روى تو كذارده‌ام كه كسى آنرا نتواند بست زيرا اندك قوّتى دارى وكلام مرا حفظ كرده اسم مرا انكار ننمودى * ۹ اينك ميدهم آنانيرا از كنيسهٔ شيطان كه خودرا يهود مينامند ونيستند بلكه دروغ ميكويند. اينك ايشانرا مجبور خواهم نمود كه بيايند وپيش پايهاى تو سجده كنند ۱۰ وبدانند كه من ترا محبّت نموده‌ام * چونكه كلام صبر مرا حفظ نمودى من نيز ترا محفوظ خواهم داشت ازساعت امتحان كه برتمام ربع مسكون خواهد آمد تا تمامئ ۱۱ ساكنان زمينرا بيازمايد * بزودى ميآيم پس آنچه دارى حفظ كن مبادا كسى تاج ترا ۱۲ بكيرد * هركه غالب آيد اورا درهيكل خداى خود ستونى خواهم ساخت وديكر هركز بيرون نخواهد رفت ونام خداى خودرا ونام شهر خداى خود يعنى اورشليم جديدرا كه ازآسمان ازجانب خداى من نازل ميشود ونام جديد خودرا بروى

١٣ خواهم نوشت * آنکه کوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میکوید * ١٤ وبفرشتهٔ کلیسای در لَاُودِکِیَّه بنویس که اینرا میکوید آمین وشاهد امین وصدّیق که ابتدای
١٥ خلقت خداست * اعمال ترا میدانم که نه سرد ونه کرم هستی، کاشکه سرد بودی یا
١٦ کرم * لهذا چون فاتر هستی یعنی نه کرم ونه سرد ترا ازدهان خود قیّ خواهم
١٧ کرد * زیرا میکوئی دولتمند هستم ودولت اندوخته‌ام وبهیچ چیز محتاج نیستم
١٨ ونمیدانیکه تو مستمند ومسکین هستی وفقیر وکور وعریان * ترا نصیحت میکنم که زر مصفّیٔ بآتشرا از من بخری تا دولتمند شوی ورخت سفیدرا تا پوشانیده شوے
١٩ وننك عریانئ تو ظاهر نشود وسرمه‌را تا بچشمان خود کشیده بینائی یابی * هر کرا
٢٠ من دوست میدارم توبیخ وتأدیب مینمایم پس غیّور شو وتوبه نما * اینك بردر ایستاده میکوبم، اکر کسی آواز مرا بشنود ودررا باز کند بنزد او درخواهم آمد وبا
٢١ وی شام خواهم خورد واو نیز با من * آنکه غالب آید اینرا بوی خواهم داد که برتخت من با من بنشیند چنانکه من غلبه یافتم وبا پدر خود برتخت او نشستم *
٢٢ هرکه کوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میکوید *

باب چهارم

١ بعد ازاین دیدم که ناکاه دروازهٔ درآسمان باز شده است وآن آواز اوّلرا که شنیده بودم که چون کرّنا با من سخن میکفت دیکر باره میکوید باینجا صعود نما تا اموریرا
٢ که بعد ازاین باید واقع شود بتو بنمایم * فی الفور در روح شدم ودیدم که تختی
٣ درآسمان قائم است وبرآن تخت نشینندهٔ * وآن نشیننده درصورت مانند سنك یشم وعقیق است وقوس قزحی درکرد تخت که بمنظر شباهت بزمرّد دارد *
٤ وکرداکرد تخت بیست وچهار تخت است وبرآن تختها بیست وچهار پیر که جامهٔ
٥ سفید دربر دارند نشسته دیدم وبر سر ایشان تاجهای زرّین * واز تخت برقها وصداها ورعدها برمیآید وهفت چراغ آتشین پیش تخت افروخته که هفت روح
٦ خدا میباشند * ودر پیش تخت دریائی ازشیشه مانند بلّور ودرمیان تخت وکرداکرد
٧ تخت چهار حیوان که ازپیش وپس بچشمان پر هستند * وحیوان اوّل مانند شیر بود وحیوان دوّم مانند کوساله وحیوان سیّم صورتی مانند انسان داشت وحیوان

٨ چهارم مانند عقاب پرنده * وآن چهار حیوان که هریکی ازآنها شش بال دارد گرداگرد ودرون بچشمان پرهستند وشبانه روز باز نمایستند ازگفتن قدّوس قدّوس
٩ قدّوس خداوند خدای قادر مطلق که بود وهست ومیاید * وچون آن حیوانات
١٠ جلال وتکریم وسپاس بآن تخت نشینیکه تا ابد الاباد زنده است میخوانند * آنگاه آن بیست وچهار پیر میافتند درحضور آن تخت نشین واورا که تا ابد الاباد زنده
١١ است عبادت میکنند وتاجهای خودرا پیش تخت انداخته میگویند * ایخداوند مستحقّیکه جلال واکرام وقوّترا بیابی زیراکه تو همهٔ موجوداترا آفریدهٔ ومحض ارادهٔ تو بودند وآفریده شدند *

باب پنجم

١ ودیدم بردست راست تخت نشین کتابیرا که مکتوب است ازدرون وبیرون
٢ ومختوم بهفت مُهر * وفرشتهٔ قوی‌را دیدم که بآواز بلند ندا میکند که کیست
٣ مستحق اینکه کتابرا بگشاید ومُهرهایشرا بردارد * وهیچ کس درآسمان ودر زمین
٤ ودر زیر زمین نتوانست آن کتابرا بازکند یا برآن نظر کند * ومن بشدّت میگریستم زیرا هیچکس که شایستهٔ گشودن کتاب یا خواندن آن یا نظر کردن برآن
٥ باشد یافت نشد * ویکی ازآن پیران بمن میگوید گریان مباش اینك آن شیریکه ازسبط یهودا وریشهٔ داود است غالب آمده است تا کتاب وهفت مُهرشرا
٦ بگشاید * ودیدم درمیان تخت وچهار حیوان ودر وسط پیران برّهٔ چون ذبح شده ایستاده است وهفت شاخ وهفت چشم دارد که هفت روح خُدایند که بتمامیٔ
٧ جهان فرستاده میشوند * پس آمد وکتابرا ازدست راست تخت نشین گرفته
٨ است * وچون کتابرا گرفت آن چهار حیوان وبیست وچهار پیر بحضور برّه افتادند وهر یکی ازایشان بربطی وکاسه‌های زرّین پر از بخور دارند که دعاهای
٩ مقدّسین است * وسرودی جدید میسرایند ومیگویند مُستحقّ گرفتن کتاب وگشودن مُهرهایش هستی زیراکه ذبح شدی ومردمان‌را برای خدا بخون خود ازهر
١٠ قبیله وزبان وقوم وامّت خریدی * وایشانرا برای خُدای ما پادشاهان وکَهَنه
١١ ساختی وبر زمین سلطنت خواهند کرد * ودیدم وشنیدم صدای فرشتگان بسیاررا که گرداگرد تخت وحیوانات وپیران بودند وعدد ایشان کرورها کرور

١٢ وهزاران هزار بود* که بآواز بلند میکویند مستحقّ است برّهٔ ذبح شده که قوّت
١٣ ودولت وحکمت وتوانائی واکرام وجلال وبرکترا بیابد* وهر مخلوقی که
درآسمان وبرزمین وزیر زمین ودر دریاست وآنچه درآنها میباشد شنیدم که میکویند
١٤ تخت نشین وبرّه را برکت وتکریم وجلال وتوانائی باد تا ابدالآباد* وچهار
حیوان کفتند آمین وآن پیران بروی درافتادند وسجده نمودند*

باب ششم

١ ودیدم چون برّه یکی ازآن هفت مهررا کشود وشنیدم یکی ازآن چهار حیوان
٢ بصدائی مثل رعد میکوید بیا (وببین)* ودیدم که ناکاه اسبی سفید که سوارش
کمانی دارد وتاجی بدو داده شد وبیرون آمد غلبه کننده وتا غلبه نماید*
٣ ٤ وچون مهر دوّمرا کشود حیوان دوّمرا شنیدم که میکوید بیا (وببین)* واسبی
دیکر آتشکون بیرون آمد وسوارشرا توانائی داده شده بود که سلامتیرا اززمین
٥ بردارد وتا یکدیکررا بکُشند وبوی شمشیری بزرك داده شد* وچون مهر سیّمرا کشود
حیوان سیّمرا شنیدم که میکوید بیا (وببین) ودیدم اینك اسبی سیاه که سوارش ترازوئی
٦ بدست خود دارد* وازمیان چهار حیوان آوازیرا شنیدم که میکوید یك هشت
یك کندم بیك دینار وسه هشت یك جو بیك دینار وبروغن وشراب ضرر مرسان*
٧ وچون مهر چهارمرا کشود حیوان چهارمرا شنیدم که میکوید بیا (وببین)*
٨ ودیدم که اینك اسبی زرد وکسی برآن سوار شده که اسم او موت است وعالم
اموات ازعقب او میآید وبآن دو اختیار بریك ربع زمین داده شد تا بشمشیر
٩ وقحط وموت وبا وحوشِ زمین بکُشند* وچون مُهر پنجمرا کشود درزیر
مذبح دیدم نفوس آنانیرا که برای کلام خدا وشهادتیکه داشتند کشته شده بودند*
١٠ که بآواز بلند صداکرده میکفتند ای خداوند قدّوس وحقّ تا بکی انصاف نمینمائی
١١ وانتقام خون مارا ازساکنان زمین نمیکشی* وبهر یکی ازایشان جامهٔ سفید داده
شد وبایشان کفته شد که اندکی دیکر آرامی نمایند تا عدد همقطاران که مثل ایشان
١٢ کشته خواهند شد تمام شود* وچون مُهر ششمرا کشود دیدم که زلزلهٔ
عظیم واقع شد وآفتاب چون پلاس پشمی سیاه کردید وتمام ماه چون خون

١٣ کشت * وستارکان آسمان برزمین فرو ریختند مانند درخت انجیرکه ازباد سخت
١٤ بحرکت آمده میوه‌های نارس خودرا میافشاند * وآسمان چون طوماری پیچیده
١٥ شده ازجا برده شد وهرکوه وجزیره ازمکان خود منتقل کشت * وپادشاهان
زمین وبزرکان وسپه سالاران ودولتمندان وجبّاران وهر غلام وآزاد خودرا
١٦ درمغاره‌ها وصخره‌های کوهها پنهان کردند * وبکوهها وصخره‌ها میکویند که برما
١٧ بیفتید ومارا مخفی سازید ازروی آن تخت نشین وازغضب برّه * زیرا روز عظیم
غضب او رسیده است وکیست که میتواند ایستاد *

باب هفتم

١ وبعد ازآن دیدم چهار فرشته برچهار کوشهٔ زمین ایستاده چهار باد زمینرا باز
٢ میدارند تا باد برزمین وبر دریا وبر هیچ درخت نوزد * وفرشتهٔ دیکری دیدم
که ازمطلع آفتاب بالا میاید ومُهر خدای زنده‌را دارد وبآن چهار فرشتهٔ که بدیشان
٣ داده شد که زمین ودریارا ضرر رسانند بآواز بلند ندا کرده * میکوید هیچ ضرری
بزمین ودریا ودرختان مرسانید تا بندکان خدای خودرا برپیشانئ ایشان مُهر زنیم *
٤ وعدد مهر شدکانرا شنیدم که ازجمیع اسباط بنی اسرائیل صد وچهل وچهار
٥ هزار مُهر شدند * وازسبط یَهُودا دوازده هزار مهر شدند وازسبط رَاؤبین دوازده
٦ هزار وازسبط جاد دوازده هزار * وازسبط اَشِیر دوازده هزار وازسبط نَفْتالیم
٧ دوازده هزار وازسبط مَنَسّی دوازده هزار * وازسبط شَمْعُون دوازده هزار واز
٨ سبط لاوِی دوازده هزار وازسبط یَسّاکار دوازده هزار * ازسبط زَبولون دوازده
هزار وازسبط یُوسَف دوازده هزار وازسبط بنیامین دوازده هزار مُهر شدند *
٩ وبعد ازاین دیدم که اینك کروهی عظیم که هیچکس ایشانرا نتواند شمرد ازهرامّت
وقبیله وقوم وزبان درپیش تخت ودرحضور برّه بجامه‌های سفید آراسته وشاخه‌های
١٠ نخل بدست کرفته ایستاده‌اند * وبآواز بلند ندا کرده میکویند نجات خدای مارا که
١١ برتخت نشسته است وبرّه‌را است * وجمیع فرشتکان درکرد تخت وپیران وچهار
١٢ حیوان ایستاده بودند ودرپیش تخت بروی درافتاده خدارا سجده کردند * وکفتند
آمین • برکت وجلال وحکمت وسپاس واکرام وقوّت وتوانائی خدای مارا باد تا

١٣ ابدالآباد ٭ آمین ٭ ویکی از پیران متوجّه شده بمن کفت این سفید پوشان کیانند
١٤ وازکجا آمده اند ٭ من اورا کفتم خداوندا تو میدانی ٭ مرا کفت ایشان کسانی
میباشند که ازعذابِ سخت بیرون میآیند ولباس خودرا بخون برّه شست وشو کرده
١٥ سفید نموده‌اند ٭ ازینجهة پیش روی تخت خدایند وشبانه روز درهیکلِ او وبرا
١٦ خدمت میکنند وآن تخت نشین خیمهٔ خودرا برایشان برپا خواهد داشت ٭ ودیکر
١٧ هرکز کرسنه وتشنه نخواهند شد وآفتاب وهیچ کرما برایشان نخواهد رسید ٭ زیرا
برّهٔ که درمیان تخت است شبان ایشان خواهد بود وبچشمه‌های آب حیات ایشانرا
راهنمائی خواهد نمود وخدا هراشکیرا ازچشمانِ ایشان پاك خواهد کرد ٭

باب هشتم

١ وچون مُهر هفتمرا کشود خاموشی قریب بنیم ساعت درآسمان واقع شد ٭
٢ ودیدم هفت فرشته‌را که درحضور خدا ایستاده‌اند که بایشان هفت کرّنا داده
٣ شد ٭ وفرشتهٔ دیکر آمده نزد مذبح بایستاد با مجمری طلا وبخور بسیار بدو داده
٤ شد تا آنرا بدعاهای جمیع مقدّسین برمذبح طلا که پیش تخت است بدهد ٭ ودود
٥ بخور ازدست فرشته با دعاهای مقدّسین درحضور خدا بالا رفت ٭ پس آن
فرشته مجمررا کرفته ازآتش مذبح آنرا پرکرد وبسوی زمین انداخت وصداها ورعدها
٦ وبرقها وزلزلهٔ حادث کردید ٭ وهفت فرشتهٔ که هفت کرّنارا داشتند
٧ خودرا مستعدِّ نواختن نمودند ٭ وچون اوّلی بنواخت تکرك وآتش با خون
آمیخته شده واقع کردید وبسوی زمین ریخته شد وثلث درختان سوخته وهرکیاه
٨ سبز سوخته شد ٭ وفرشتهٔ دوّم بنواخت که ناکاه مثال کوهی بزرك بآتش
٩ افروخته شده بدریا افکنده شد وثلث دریا خون کردید ٭ وثلث مخلوقات دریائیکه
١٠ جان داشتند بمردند وثلث کشتیها تباه کردید ٭ وچون فرشتهٔ سیّم نواخت
ناکاه ستارهٔ عظیم چون چراغی افروخته شده ازآسمان فرود آمد وبرثلث نهرها
١١ وچشمه‌های آب افتاد ٭ واسم آن ستاره‌را اَفسِنتین میخوانند وثلث آبها به اَفْسَنْتین
١٢ مبدّل کشت ومردمان بسیار ازآبهائیکه تلخ شده بود مردند ٭ وفرشتهٔ
چهارم بنواخت وبثلث آفتاب وثلث ماه وثلث ستارکان صدمه رسید تا ثلث آنها

۱۲ تاریك کردید وثلث روز وثلث شب همچنین بینور شد * وعقابیرا دیدم وشنیدم که دروسط آسمان میپرد وبآواز بلند میکوید وای وای وای برساکنان زمین بسبب صداهای دیگرِ کرّنای آن سه فرشتهٔ که میباید بنوازند *

باب نهم

۱ وچون فرشتهٔ پنجم نواخت ستارهٔرا دیدم که برزمین افتاده بود وکلید چاه
۲ هاویه بدو داده شد * وچاهِ هاویه‌را کشاد ودودی چون دود تنوری عظیم ازچاه
۳ بالا آمد وآفتاب وهوا ازدود چاه تاریك کشت * وازمیان دود ملخها بزمین
۴ برآمدند وبآنها قوّتی چون قوّت عقربهای زمین داده شد * وبدیشان کفته شد که ضرر نرسانند نه بکیاه زمین ونه بهیچ سبزی ونه بدرختی بلکه بآن مردمانیکه
۵ مُهر خدارا بر پیشانیٔ خود ندارند * وبآنها داده شد که ایشانرا نکشند بلکه تا مدّت پنج ماه معذّب بدارند واذیّت آنها مثل اذیّت عقرب بود وقتیکه کسیرا
۶ نیش زند * ودر آن ایّام مردم طلب موت خواهند کرد وآنرا نخواهند یافت
۷ وتمنّای موت خواهند داشت امّا موت ازایشان خواهد کریخت * وصورت ملخها چون اسبهای آراسته شدهٔ برای جنك بود وبرسر ایشان مثل تاجهای شبیه طلا
۸ وچهره‌های ایشان شبیه صورت انسان بود * وموئی داشتند چون موی زنان
۹ ودندانهایشان مانند دندانهای شیران بود * وجوشنها داشتند چون جوشنهای آهنین وصدای بالهای ایشان مثل صدای عرّابه‌های اسبهای بسیار که بجنك همی
۱۰ تازند * ودُمها چون عقربها با نیشها داشتند ودر دُم آنها قدرت بود که تا مدّت
۱۱ پنج ماه مردمرا اذیّت نمایند * وبرخودْ پادشاهی داشتند که مَلَكُ الهاویه است که
۱۲ درعبرانی به‌اَبَدُّون مسمّی است ودر یونانی اورا اَپُلِّیُوْن خوانند * يك وای
۱۳ کذشته است اینك دو وای دیکر بعد ازین میاید * وفرشتهٔ ششم بنواخت
۱۴ که ناکاه آوازی ازمیان چهار شاخ مذبح طلائیکه درحضور خداست شنیدم * که بآن فرشتهٔ ششم که صاحب کرّنا بود میکوید آن چهار فرشته‌را که برنهر عظیم فرات
۱۵ بسته‌اند خلاص کن * پس آن چهار فرشته که برای ساعت وروز وماه وسالِ
۱۶ معیّن مهیّا شده‌اند تا اینکه ثلث مردمرا بکشند خلاصی یافتند * وعدد جنود

۱۷ سواران دویست هزار هزار بود که عدد ایشانرا شنیدم* وباینطور اسبان وسواران ایشانرا درروٴیا دیدم که جوشنهای آتشین وآسمانجونی وکبریتی دارند وسرهای اسبان چون سر شیران است وازدهانشان آتش ودود وکبریت بیرون
۱۸ میاید* ازاین سه بلاء یعنی آتش ودود وکبریت که ازدهانشان برمیاید ثلث مردم
۱۹ هلاك شدند* زیراکه قدرت اسبان دردهان ودُم ایشان است زیراکه دُمهای
۲۰ آنها چون مارهاست که سرها دارد وبآنها اذیّت میکنند* وسائرمردم که باین بلایا کشته نگشتند ازاعمال دستهای خود توبه نکردند تا آنکه عبادت دیوها وبتهای طلا ونقره وبرنج وسنك وچوبرا که طاقت دیدن وشنیدن وخرامیدن
۲۱ ندارند ترك کنند* وازقتلها وجادوگریها وزنا ودزدیهای خود توبه نکردند*

باب دهم

۱ ودیدم فرشتهٔ زورآور دیگریرا که ازآسمان نازل میشود که ابری دربر دارد وقوس قزحی برسرش وچهره‌اش مثل آفتاب وپایهایش مثل ستونهای آتش*
۲ ودردست خود کتابچهٔ گشوده دارد وپای راست خودرا بردریا وپای چپ
۳ خودرا برزمین نهاد* وبآواز بلند چون غرّش شیر صدا کرد وچون صداکرد
۴ هفت رعد بصداهای خود سخن گفتند* وچون هفت رعد سخن گفتند حاضر شدم که بنویسم آنگاه آوازی ازآسمان شنیدم که میگوید آنچه هفت رعد گفتند مُهر
۵ کن وآنهارا منویس* وآن فرشتهٔرا که بردریا وزمین ایستاده دیدم دست راست
۶ خودرا بسوی آسمان بلند کرده* قسم خورد باو که تا ابدالآباد زنده است که آسمان وآنچه‌را که درآن است وزمین وآنچه‌را که درآن است ودریا وآنچه‌را که
۷ درآن است آفرید که بعد ازین زمانی نخواهد بود* بلکه درآیّام صدای فرشتهٔ هفتم چون کرّنارا میباید بنوازد سرّ خدا به اتمام خواهد رسید چنانکه بندگان خود
۸ انبیاءرا بشارت داد* وآن آوازی که ازآسمان شنیده بودم بار دیگر شنیدم که مرا خطاب کرده میگوید برو وکتابچهٔ گشاده‌را ازدست فرشتهٔ که بردریا وزمین
۹ ایستاده است بگیر* پس بنزد فرشته رفته بوی گفتم که کتابچه‌را بمن بدهد او مرا گفت بگیر وبخور که اندرونترا تلخ خواهد نمود لکن در دهانت چون عسل

۱۰ شیرین خواهد بود * پس کتابچه را از دست فرشته کرفته خوردم که دردهانم
۱۱ مثل عسل شیرین بود ولی چون خورده بودم درونم تلخ کردید * ومرا کفت که
میباید تو اقوام وامّتها وزبانها وپادشاهان بسیاررا نبوّت کنی *

باب یازدهم

۱ ونی مثل عصا بمن داده شد ومرا کفت برخیز وقدس خدا ومذبح وآنانیرا که
۲ درآن عبادت میکنند پیمایش نما * وصحن خارج قدسرا بیرون انداز وآنرا مپیما
زیراکه به امّتها داده شده است وشهر مقدّسرا چهل ودو ماه پایمال خواهند نمود *
۳ وبه دو شاهد خود خواهم داد که پلاس در برکرده مدّت هزار ودویست
٤ وشصت روز نبوّت نمایند * اینانند دو درخت زیتون ودو چراغدان که درحضور
٥ خداوند زمین ایستادهاند * واکر کسی بخواهد بدیشان اذیّت رساند آتشی
ازدهانشان بدر شده دشمنان ایشانرا فرو میکیرد وهرکه قصد اذیّت ایشان دارد
٦ بدینکونه باید کشته شود * اینها قدرت ببستن آسمان دارند تا درایّام نبوّت ایشان
باران نبارد وقدرت برآبها دارند که آنهارا بخون تبدیل نمایند وجهانرا هرکاه
۷ بخواهند به انواع بلایا مبتلا سازند * وچون شهادت خودرا به اتمام رسانند آن
وحش که ازهاویه برمیآید با ایشان جنك کرده غلبه خواهد یافت وایشانرا خواهد
۸ کشت * وبدنهای ایشان درشارع عامّ شهر عظیم که بمعنئ روحانی بسدوم ومصر
۹ مسمّیٰ است جائیکه خداوند ایشان نیز مصلوب کشت خواهد ماند * وکروهی
ازاقوام وقبائل وزبانها وامّتها بدنهای ایشانرا سه روز ونیم نظاره میکنند واجازت
۱۰ نمیدهند که بدنهای ایشانرا بقبر سپارند * وساکنان زمین برایشان خوشی وشادی
میکنند ونزد یکدیکر هدایا خواهند فرستاد ازآنرو که این دو نبیّ ساکنان زمینرا
۱۱ مُعذّب ساختند * وبعد ازسه روز ونیم روح حیات ازخدا بدیشان درآمد که
۱۲ برپایهای خود ایستادند وبینندکان ایشانرا خوفی عظیم فرو کرفت * وآوازی
بلند ازآسمان شنیدند که بدیشان میکوید باینجا صَعُود نمائید پس درابر بآسمان
۱۳ بالا شدند ودشمنانشان ایشان‌را دیدند * ودرهمان ساعت زلزلهٔ عظیم حادث
کشت که ده یك ازشهر مُنهدم کردید وهفت هزار نفر اززلزله هلاك شدند وباقی

۱۴ ماندکان ترسان کشته خدای آسمانرا تمجید کردند* وای دوّم درکذشته است اینك
۱۵ وای سیّم بزودی میاید* وفرشتهٔ هفتم بنواخت که ناکاه صداهای بلند درآسمان
واقع شد که میکفتند سلطنت جهان ازآنِ خداوند ما ومسیح او شد وتا ابدالآباد
۱۶ حکمرانی خواهد کرد* وآن بیست وچهار پیر که درحضور خدا برتختهای خود
۱۷ نشسته‌اند بروی درافتاده خدارا سجده کردند* وکفتند ترا شکر میکنیم ای خداوند
خدای قادر مطلق که هستی وبودی زیراکه قوّت عظیم خودرا بدست کرفته
۱۸ بسلطنت پرداختی* وامّتها خشمناك شدند وغضب تو ظاهر کردید ووقت
مردکان رسید تا برایشان داوری شود وتا بندکان خود یعنی انبیاء ومُقدّسان
وترسندکان نام خودرا چه کوچك وچه بزرك اجرت دهی ومُفسدان زمین‌را فاسد
۱۹ کردانی* وقدس خدا درآسمان مفتوح کشت وتابوت عهد نامهٔ او درقدس او
ظاهر شد وبرقها وصداها ورعدها وزلزله وتکرك عظیمی حادث شد*

باب دوازدهم

۱ وعلامتی عظیم درآسمان ظاهر شد. زنیکه آفتابرا دربر دارد وماه زیر پایهایش
۲ وبرسرش تاجی ازدوازده ستاره است* وآبستن بوده ازدردِ زه وعذاب زائیدن
۳ فریاد برمیآورد* وعلامتی دیکر درآسمان پدید آمد که اینك اژدهای بزرك
۴ آتشکون که اورا هفت سر وده شاخ بود وبر سرهایش هفت افسر* ودُمش ثلث
ستارکان آسمانرا کشیده آنهارا برزمین ریخت واژدها پیش آنزن که میزائید بایستاد
۵ تا چون بزاید فرزند اورا ببلعد* پس پسر نرینه‌را زائید که همهٔ امّتهای زمینرا
بعصای آهنین حکمرانی خواهد کرد وفرزندش بنزد خدا وتخت او ربوده شد*
۶ وزن ببیابان فرار کرد که درآنجا مکانی برای وی ازخدا مُهیّا شده است تا اورا
۷ مدّت هزار ودویست وشصت روز بپرورند* ودر آسمان جنك شد. میکائیل
۸ وفرشتکانش با اژدها جنك کردند واژدها وفرشتکانش جنك کردند* ولی غلبه
۹ نیافتند بلکه جای ایشان دیکر درآسمان یافت نشد* واژدهای بزرك انداخته
شد یعنی آن مار قدیمیکه به‌ابلیس وشیطان مسمّی است که تمام ربع مسکون‌را میفریبد.
۱۰ او برزمین انداخته شد وفرشتکانش با وی انداخته شدند* وآوازی بلند

درآسمان شنیدم که میکوید اکنون نجات وقوّت وسلطنتِ خدای ما وقدرت مسیح
او ظاهر شد زیراکه آن مدّعیٔ برادران ما که شبانه روز درحضور خدای ما
۱۱ برایشان دعوی میکند بزیر افکنده شد* وایشان بوساطت خون برّه وکلام
۱۲ شهادت خود براو غالب آمدند وجان خودرا دوست نداشتند* ازاین جهة
ای آسمانها وساکنان آنها شاد باشید* وای برزمین ودریا زیراکه ابلیس بنزد
۱۳ شما فرو شده است باخشم عظیم چون میداند که زمانی قلیل دارد* وچون اژدها
۱۴ دید که برزمین افکنده شد برآن زن که فرزند نرینه‌را زائیده بود جفا کرد* ودو
بال عقاب بزرك بزن داده شد تا بیابان بمکان خود پرواز کند جائیکه اورا ازنظر
۱۵ آن مار زمانی ودو زمان ونصف زمان پرورش میکنند* ومار ازدهان خود
۱۶ درعقب زن آبی چون رودی ریخت تا سیلْ اورا فرو کیرد* وزمین زنرا حمایت
کرد وزمین دهان خودرا کشاده آن رودرا که اژدها ازدهان خود ریخت فرو
۱۷ برد* واژدها برزن غضب نموده رفت تا با باقی ماندکانِ ذریّت او که احکام
خدارا حفظ میکنند وشهادت عیسی‌را نکاه میدارند جنك کند*

باب سیزدهم

۱ واو برریك دریا ایستاده بود ودیدم وَحْشی ازدریا بالا میآید که ده شاخ وهفت
۲ سر دارد وبرشاخهایش ده افسر وبرسرهایش نامهای کفر است* وآن وحشرا
که دیدم مانند پلنك بود وپایهایش مثل پای خرس ودهانش مثل دهان شیر
۳ واژدها قوّت خویش وتخت خود وقوّت عظیمی بوی داد* ویکی ازسرهایشرا
دیدم که تا بموت کشته شد واز آن زخم مهلك شفا یافت وتمامیٔ جهان درپی این
۴ وحش درحیرت افتادند* وآن اژدهارا که قدرت بوحش داده بود پرستش
کردند ووحشرا سجده کرده کفتند که کیست مثل وحش وکیست که با وی میتواند
۵ جنك کند* وبوی دهانی داده شد که بکبر وکفر تکلّم میکند وقدرتی باو عطا
۶ شد که مدّت چهل ودو ماه عمل کند* پس دهان خودرا بکفرهای برخدا کشود
۷ تا براسم او وخیمهٔ او وسَکَنَهٔ آسمان کفر کوید* وبوی داده شد که با مقدّسین
جنك کند وبرایشان غلبه یابد وتسلّط برهر قبیله وقوم وزبان وامّت بدو عطا

٨ شد* وجمیع ساکنانِ جهان جز آنانیکه نامهای ایشان دردفتر حیات برّهٔ که
٩ ازبنای عالم ذبح شده بود مکتوب است اورا خواهند پرستید* اکر کسی کوش
١٠ دارد بشنود* اکر کسی اسیر نماید به‌اسیری رود واکر کسی بشمشیر قتل کند میباید
١١ او بشمشیر کشته کردد* دراینجاست صبر وایمان مقدّسین* ودیدم وحش
دیکریرا که از زمین بالا میآید ودو شاخ مثل شاخهای برّه داشت ومانند اژدها
١٢ تکلّم مینمود* وبا تمام قدرتِ وحش نخست درحضور وی عمل میکند وزمین
وسَکَنَهٔ آنرا براین وا میدارد که وحش نخسترا که اززخم مهلك شفا یافت
١٣ بپرستند* ومعجزات عظیمه بعمل میآورد تا آتشرا نیز ازآسمان درحضور مردم
١٤ بزمین فرود آوَرَد* وساکنان زمینرا کمراه میکند بآن معجزاتیکه بوی داده شد که
آنهارا درحضور وحش بنماید وبساکنان زمین میکوید که صورتیرا ازآن وحش که
١٥ بعد ازخوردنِ زخم شمشیر زیست نمود بسازند* وبوی داده شد که آنصورت
وحشرا روح بخشد تا که صورت وحش سخن کوید وچنان کند که هرکه صورت
١٦ وحشرا پرستش نکند کشته کردد* وهمه‌را ازکبیر وصغیر ودولتمند وفقیر وغلام
وآزاد براین وا میدارد که بردست راست یا برپیشانیٔ خود نشانی کذارند*
١٧ واینکه هیچکس خرید وفروش نتواند کرد جز کسیکه نشان یعنی اسم یا عدد اسم
١٨ وحشرا داشته باشد* دراینجا حکمت است پس هرکه فهم دارد عدد وحشرا
بشمارد زیراکه عدد انسان است وعددش ششصد وشصت وشش است*

باب چهاردهم

١ ودیدم که اینك برّه برکوه صهیون ایستاده است وبا وی صد وچهل وچهار
٢ هزار نفرکه اسم او واسم پدر اورا برپیشانیٔ خود مرقوم میدارند* وآوازی
ازآسمان شنیدم مثل آواز آبهای بسیار ومانند آواز رعد عظیم وآن آوازیکه
٣ شنیدم مانند آواز بربط نوازان بود که بربطهای خودرا بنوازند* ودرحضور
تخت وچهار حیوان وپیران سرودی جدید میسرایند وهیچکس نتوانست آن
سرودرا بیاموزد جز آنصد وچهل وچهار هزار که ازجهان خریده شده بودند*
٤ اینانند آنانیکه با زنان آلوده نشدند زیراکه باکره هستند وآنانند که برّه‌را هرجا

میرود متابعت میکنند وازمیان مردم خریده شده‌اند تا نوبر برای خدا وبرّه باشند*
٥ ٦ ودردهان ایشان دروغی یافت نشد زیراکه بیعیب هستند* وفرشتهٔ دیگررا دیدم که دروسط آسمان پرواز میکند وانجیل جاودانیرا دارد تا ساکنان
٧ زمینرا ازهر امّت وقبیله وزبان وقوم بشارت دهد* وبآواز بلند میکوید ازخدا بترسید واورا تمجید نمائید زیراکه زمان داوری او رسیده است پس اوراکه آسمان
٨ وزمین ودریا وچشمه‌های آبرا آفرید پرستش کنید* وفرشتهٔ دیکر ازعقب او آمده کفت منهدم شد بابلِ عظیم که ازخمر غضب زنای خود جمیع
٩ امّتهارا نوشانید* وفرشتهٔ سیّم ازعقب این دو آمده بآواز بلند میکوید اکر کسی وحش وصورت اورا پرستش کند ونشان اورا برپیشانی یا دست خود پذیرد*
١٠ او نیز ازخمر غضب خدا که درپیالهٔ خشم وی بیغشّ آمیخته شده است خواهد نوشید ودر نزد فرشتکان مقدّس ودر حضور برّه بآتش وکبریت معذّب خواهد
١١ شد* ودود عذاب ایشان تا ابدالآباد بالا میرود پس آنانیکه وحش وصورت اورا پرستش میکنند وهرکه نشان اسم اورا پذیرد شبانه روز آرامی ندارند*
١٢ دراینجاست صبر مقدّسین که احکام خدا وایمان عیسی را حفظ مینمایند*
١٣ وآوازیرا ازآسمان شنیدم که میکوید بنویس که ازکنون خوشحالند مردکانیکه درخداوند میمیرند وروح میکوید بلی. تا اززحمات خود آرامی یابند واعمال
١٤ ایشان ازعقب ایشان میرسد* ودیدم که اینك ابری سفید پدید آمد وبرابر کسی مثل پسر انسان نشسته که تاجی ازطلا دارد ودردستش داسی
١٥ تیز است* وفرشتهٔ دیکر ازقدس بیرون آمده بآواز بلند آن ابر نشینرا ندا میکند که داس خودرا پیش بیاور ودرَو کن زیرا هنکام حصاد رسیده وحاصل
١٦ زمین خشك شده است* وابر نشین داس خودرا برزمین آورد وزمین
١٧ درویده شد* وفرشتهٔ دیکر ازقدسیکه درآسمان است بیرون آمد واو نیز
١٨ داسی تیز داشت* وفرشتهٔ دیکر که برآتش مسلّط است ازمذبح بیرون شده بآواز بلند ندا درداده صاحب داس تیزرا کفت داس تیزخودرا پیش آور
١٩ وخوشه‌های مَوِ زمینرا بچین زیرا انکورهایش رسیده است* پس آن فرشته داس خودرا برزمین آورد ومَوهای زمینرا چیده آنرا درچرخُشت عظیم غضب

۲۰ خدا ریخت * وچَرْخُشْترا بیرون شهر بپا بیفشردند وخون ازچَرْخُشْت تا بدهن اسبان بمسافت هزار وششصد تیر پرتاب جاری شد *

باب پانزدهم

۱ وعلامت دیگرِ عظیم وعجیبی درآسمان دیدم یعنی هفت فرشتهٔ که هفت بلائی ۲ دارند که آخرین هستند زیراکه بآنها غضب الهی به انجام رسیده است * ودیدم مثال دریائی ازشیشهٔ مخلوط به‌آتش وکسانیراکه بروحش وصورت او وعدد اسم او غلبه ۳ میابند بردریای شیشه ایستاده وبربطهای خدارا بدست گرفته * سرود موسی بندهٔ خداوسرود برّه‌را میخوانند ومیگویند عظیم وعجیب است اعمال تو ایخداوند ۴ خدای قادر مطلق ، عدل وحقّ است راه‌های تو ای پادشاه امّتها * کیست که ازتو نترسد خداوندا وکیست که نام ترا تمجید ننماید زیراکه توتنها قدّوس هستی وجمیع امّتها آمده درحضور تو پرستش خواهند کرد زیراکه احکام تو ظاهر گردیده است * ۵ ۶ وبعد ازاین دیدم که قدس خیمهٔ شهادت درآسمان گشوده شد * وهفت فرشتهٔ که هفت بلا داشتند کتانی پاك وروشن دربر کرده وکمر ایشان بکمربند زرّین بسته ۷ بیرون آمدند * ویکی ازآن چهار حیوان بآن هفت فرشته هفت پیالهٔ زرّین داد ۸ پر ازغضب خدا که تا ابد الاباد زنده است * وقدس ازجلال خدا وقوّت او پر ۹ دود گردید * وتا هفت بلای آن هفت فرشته به انجام نرسید هیچ کس نتوانست بقدس درآید *

باب شانزدهم

۱ وآوازی بلند شنیدم که ازمیان قدس بآن هفت فرشته میگوید که بروید هفت ۲ پیالهٔ غضب خدارا برزمین بریزید * واوّلی رفته پیالهٔ خودرا برزمین ریخت ودمّل زشت وبد برمردمانیکه نشان وحش دارند وصورت اورا میپرستند بیرون ۳ آمد * ودوّمین پیالهٔ خودرا بدریا ریخت که آن بخون مثل خون مرده مبدّل ۴ گشت وهر نفس زنده ازچیزهائیکه دردریا بود بمرد * وسیّمین پیالهٔ خودرا ۵ درنهرها وچشمه‌های آب ریخت وخون شد * وفرشتهٔ آبهارا شنیدم که میگوید ۶ عادلی تو که هستی وبودی ای قدّوس زیراکه چنین حکم کردی * چونکه خون

مقدّسین وانبیاء را ریختند وبدیشان خون دادی که بنوشند زیراکه مستحقّند ✲
۷ وشنیدم که مذبح میکوید ای خداوند خدای قادر مطلق داوریهای تو حقّ وعدل
۸ است ✲ وچهارمین پیالهٔ خودرا برآفتاب ریخت وبآن داده شد که مردمرا
۹ بآتش بسوزاند ✲ ومردم بحرارت شدید سوخته شدند وباسم آن خدا که براین
۱۰ بلایا قدرت دارد کفر کفتند وتوبه نکردند تا اورا تمجید نمایند ✲ وپنجمین پیالهٔ
خودرا برتخت وحش ریخت ومملکت او تاریك کشت وزبانهای خودرا از درد
۱۱ میکزیدند ✲ وبخدای آسمان بسبب دردها ودمّلهای خود کفر میکفتند واز اعمال
۱۲ خود توبه نکردند ✲ وششمین پیالهٔ خودرا برنهر عظیم فرات ریخت وآبش
۱۳ خشکید تا راه پادشاهانیکه ازمشرق آفتاب میآیند مهیّا شود ✲ ودیدم که ازدهان
اژدها واز دهان وحش واز دهان نبیّ کاذب سه روح خبیث چون وزغها بیرون
۱۴ میآیند ✲ زیراکه آنها ارواح دیوها هستند که معجزات ظاهر میسازند وبر پادشاهان
تمام ربع مسکون خروج میکنند تا ایشانرا برای جنك آنروز عظیم خدای قادر
۱۵ مطلق فراهم آورند ✲ اینك چون دزد میآیم خوشابحال کسیکه بیدار شده رخت
۱۶ خودرا نکاه دارد مبادا عریان راه رود ورسوائیٔ اورا به بینند ✲ وایشانرا
۱۷ بموضعیکه آنرا درعبرانی حار مجدّون میخوانند فراهم آوردند ✲ وهفتمین پیالهٔ
خودرا برهوا ریخت وآوازی بلند ازمیان قدسِ آسمان ازتخت بدرآمده کفت که
۱۸ تمام شد ✲ وبرقها وصداها ورعدها حادث کردید وزلزلهٔ عظیم شد آنچنانکه
۱۹ ازحین آفرینش انسان برزمین زلزلهٔ باین شدّت وعظمت نشده بود ✲ وشهر بزرك
به سه قسم منقسم کشت وبلدان امّتها خراب شد وبابل بزرك درحضور خدا بیاد
۲۰ آمد تا پیالهٔ خمر غضب آلود خشم خودرا بدو دهد ✲ وهر جزیره کریخت وکوهها
۲۱ نایاب کشت ✲ وتکرك بزرك که کویا بوزن یك من بود ازآسمان برمردم بارید
ومردم بسبب صدمهٔ تکرك خدارا کفر کفتند زیراکه صدمه‌اش بینهایت سخت بود ✲

باب هفدهم

۱ ویکی ازآن هفت فرشتهٔ که هفت پیاله‌را داشتند آمد وبمن خطاب کرده کفت
بیا تا قضای آن فاحشهٔ بزرك‌را که بر آبهای بسیار نشسته است بتو نشان دهم ✲

٢ که پادشاهان جهان با او زنا کردند وساکنان زمین از خمر زنای او مست شدند *
٣ پس مرا در روح به بیابان برد وزنیرا دیدم بروحش قرمزی سوار شده که ازنامهای
٤ کفر پر بود وهفت سر وده شاخ داشت * وآن زن به ارغوانی وقرمز ملبّس بود
وبطلا وجواهر ومروارید مزیّن وپیالهٔ زرّین بدست خود پر ازخبائث ونجاسات
٥ زنای خود داشت * وبر پیشانیش این اسم مرقوم بود سرّ وبابلِ عظیم ومادر
٦ فواحش وخبائث دنیا * وآن زنرا دیدم مست ازخون مقدّسین وازخون شهداء
٧ عیسی واز دیدن او بینهایت تعجّب نمودم * وفرشته مرا گفت چرا متعجّب شدی •
من سرّ زن وآن وحش‌را که هفت سر وده شاخ دارد که حامل اوست بتو بیان
٨ مینمایم * آن وحش که دیدی بود ونیست واز هاویه خواهد برآمد وبهلاکت
خواهد رفت وساکنان زمین جز آنانیکه نامهای ایشان ازبنای عالم دردفتر حیات
مرقوم است درحیرت خواهند افتاد ازدیدن آن وحش که بود ونیست وظاهر
٩ خواهد شد * اینجاست ذهنیکه حکمت دارد • این هفت سر هفت کوه میباشد که
١٠ زن برآنها نشسته است * وهفت پادشاه هستند که پنج افتاده‌اند ویکی هست
١١ ودیگری هنوز نیامده است وچون آید میباید اندکی بماند * وآن وحش که بود
١٢ ونیست هشتمین است وازآن هفت است وبهلاکت میرود * وآن ده شاخ که
دیدی ده پادشاه هستند که هنوز سلطنت نیافته‌اند بلکه یکساعت با وحش چون
١٣ پادشاهان قدرت مییابند * اینها یکرای دارند وقوّت وقدرت خودرا بوحش
١٤ میدهند * ایشان با برّه جنگ خواهند نمود وبرّه برایشان غالب خواهد آمد زیرا که
او ربّ الارباب وپادشاه پادشاهان است وآنانی نیزکه با وی هستند که خوانده
١٥ شده وبرگزیده وامینند * ومرا میگوید آبهائیکه دیدی آنجائیکه فاحشه نشسته است
١٦ قومها وجماعتها وامّتها وزبانها میباشد * وامّا ده شاخ که دیدی ووحش اینها
فاحشه‌را دشمن خواهند داشت واورا بینوا وعریان خواهند نمود وگوشتشرا
١٧ خواهند خورد واورا بآتش خواهند سوزانید * زیرا خدا دردل ایشان نهاده است
که ارادهٔ اورا بجا آرند ویکرای شده سلطنت خودرا بوحش بدهند تا کلام خدا
١٨ تمام شود * وزنیکه دیدی آنشهر عظیم است که بر پادشاهان جهان سلطنت
میکند *

باب هجدهم

۱ بعد ازآن دیدم فرشتهٔ دیگر ازآسمان نازل شد که قدرت عظیم داشت وزمین
۲ بجلال او منوّر شد * وبآواز زورآور ندا کرده گفت منهدم شد منهدم شد بابلِ عظیم و واومسکن دیوها وملاذ هر روح خبیث وملاذ هر مرغ ناپاك ومکروه گردیده
۳ است * زیراکه ازخمر غضب آلود زنای او همهٔ امّتها نوشیده‌اند وپادشاهان جهان با وی زنا کرده‌اند وتجّار جهان ازکثرت عیاشئ او دولتمند گردیده‌اند *
٤ وصدائی دیگر ازآسمان شنیدم که میگفت ای قوم من ازمیان او بیرون آئید مبادا
٥ درگناهانش شریك شده از بلاهایش بهره مند شوید * زیرا گناهانش تا بفلك رسیده
٦ وخدا ظلمهایشرا بیاد آورده است * بدو ردّ کنید آنچه‌را که او داده است وبحسب کارهایش دو چندان بدو جزا دهید ودر پیالهٔ که او آمیخته است اورا دو
۷ چندان بیامیزید * به‌اندازهٔ که خویشتنرا تمجید کرد وعیاشی نمود بآنقدر عذاب وماتم بدو دهید زیراکه دردل خود میگوید بمقام ملکه نشسته‌ام وبیوه نیستم وماتم هرگز
۸ نخواهم دید * لهذا بلایای او ازمرگ وماتم وقحط دریك روز خواهد آمد وبآتش سوخته خواهد شد زیراکه زورآور است خداوند خدائیکه براو داوری میکند *
۹ آنگاه پادشاهان دنیاکه با او زنا وعیاشی نمودند چون دود سوختن اورا بینند
۱۰ گریه وماتم خواهند کرد * وازخوف عذابش دور ایستاده خواهند گفت وای وای ای شهرعظیم ای بابل بلدهٔ زورآور زیراکه در یکساعت عقوبت تو آمد *
۱۱ وتجّار جهان برای او گریه وماتم خواهند نمود زیراکه ازاین پس بضاعت ایشانرا
۱۲ کسی نمیخرد * بضاعت طلا ونقره وجواهر ومروارید وکتان نازك وارغوانی وابریشم وقرمز وعود قماری وهر ظرف عاج وظروف چوب گرانبها ومس وآهن ومرمر *
۱۳ ودارچینی وحماما وخشبوبها ومرّ وکندر وشراب وروغن وآرد میده وگندم ورمه‌ها
۱٤ وگله‌ها واسبان وعرّابها واجساد ونفوس مردم * وحاصل شهوت نفس تو ازتو گُمشد وهر چیزِ فربه وروشن از تو نابود گردید ودیگر آنهارا نخواهی یافت *
۱۵ وتاجران این چیزها که ازوی دولتمند شده‌اند ازترس عذابش دور ایستاده گریان
۱٦ وماتم کنان * خواهند گفت وای وای ای شهرعظیم که بکتان وارغوانی وقرمز

ملبّس میبودی وبطلا وجواهر ومروارید مزیّن زیرا دریك ساعت اینقدر دولتِ
١٧ عظیم خراب شد * وهر ناخدا وکلّ جماعتیکه برکشتیها میباشند وملّاحان وهرکه
١٨ شغل دریا میکند دور ایستاده * چون دود سوختن آنرا دیدند فریاد کنان کفتند
١٩ کدام شهر است مثل این شهر بزرك * وخاك برسر خود ریخته کریان وماتم کنان
فریاد برآورده میکفتند وای وای برآنشهر عظیم که ازآن هرکه در دریا صاحب
٢٠ کشتی بود از نفائس او دولتمند کردید که دریك ساعت ویران کشت * پس ای
آسمان ومقدّسان ورسولان وانبیاء شادی کنید زیرا خدا انتقام شمارا ازاو کشیده
٢١ است * ویك فرشتهٔ زورآور سنکی چون سنك آسیای بزرك کرفته بدریا
انداخت وکفت چنین بیك صدمه شهر بزرك بابِل منهدم خواهد کردید ودیکر
٢٢ هرکز یافت نخواهد شد * وصوت بربط زنان ومغنّیان ونی زنان وکرّنا نوازان
بعد از این درتو شنیده نخواهد شد وهیچ صنعتکر ازهر صناعتی درتو دیکر پیدا
٢٣ نخواهد شد وباز صدای آسیا درتو شنیده نخواهد کردید * ونور چراغ درتو دیکر
نخواهد تابید وآواز عروس وداماد باز درتو شنیده نخواهد کشت زیراکه تجّار تو
٢٤ آکابر جهان بودند واز جادوکری تو جمیع امّتها کمراه شدند * ودرآن خون انبیاء
ومقدّسین وتمامئ مقتولان روی زمین یافت شد *

باب نوزدهم

١ وبعد ازآن شنیدم چون آوازی بلند ازکروهی کثیر درآسمان که میکفتند
٢ هَلِّلویاه ٭ نجات وجلال واکرام وقوّت ازآنِ خدای ما است * زیراکه احکام او
راست وعدل است چونکه داوری نمود برفاحشهٔ بزرك که جهانرا بزنای خود
٣ فاسد میکردانید وانتقام خون بندکان خودرا ازدست او کشید * وبار دیکر کفتند
٤ هَلِّلویاه ودودش تا ابد الآباد بالا میرود * وآن بیست وچهار پیر وچهار حیوان
بروی درافتاده خدائیرا که برتخت نشسته است سجده نمودند وکفتند آمین هَلِّلویاه *
٥ وآوازی از تخت بیرون آمده کفت حمد نمائید خدای مارا ای تمامئ بندکان او
٦ وترسندکان او چه کبیر وچه صغیر * وشنیدم چون آواز جمعی کثیر وچون آواز
آبهای فراوان وچون آواز رعدهای شدید که میکفتند هَلِّلویاه زیرا خداوند

٧ خدای ما قادر مطلق سلطنت گرفته است* شادی و وجد نمائیم واورا تمجید کنیم
٨ زیراکه نکاح برّه رسیده است وعروس او خودرا حاضر ساخته است* وباو داده شد که بکتان پاك وروشن خودرا بپوشاند زیراکه آن کتان عدالتهای مقدّسین
٩ است* ومرا گفت بنویس خوشا بحال آنانیکه ببزم نکاح برّه دعوت شده‌اند ونیز
١٠ مرا گفت که این است کلام راست خدا* ونزد پایهایش افتادم تا اورا سجده کنم• او بمن گفت زنهار چنین نکنی زیراکه من با تو همخدمت هستم وبا برادرانت که شهادت عیسی‌را دارنده خدارا سجده کن زیراکه شهادت عیسی روح نبوّت است*
١١ ودیدم آسمانرا گشوده وناگاه اسبی سفید که سوارش امین وحقّ نام دارد وبعدل
١٢ داوری وجنگ مینماید* وچشمانش چون شُعلهٔ آتش وبر سرش افسرهای بسیار
١٣ واسمی مرقوم دارد که جز خودش هیچکس آنرا نمیداند* وجامهٔ خون آلود دربر
١٤ دارد ونام اورا کلمهٔ خدا میخوانند* ولشکرهائیکه در آسمانند براسبهای سفید
١٥ وبکتان سفید وپاك ملبّس ازعقب او میآمدند* واز دهانش شمشیری تیز بیرون میآید تا بآن امّتهارا بزند وآنهارا بعصای آهنین حکمرانی خواهد نمود واو چرخُشْت
١٦ خمر غضب وخشم خدای قادر مطلق‌را زیر پای خود میافشرد* وبر لباس
١٧ وران او نامی مرقوم است یعنی پادشاه پادشاهان وربّ الارباب* ودیدم فرشته‌را در آفتاب ایستاده که بآواز بلند تمامیٔ مرغانیرا که در آسمان پرواز میکنند
١٨ ندا کرده میگوید بیائید وبجهة ضیافت عظیم خدا فراهم شوید* تا بخورید گوشت پادشاهان وگوشت سپه سالاران وگوشت جبّاران وگوشت اسبها وسواران آنها
١٩ وگوشت همگنانرا چه آزاد وچه غلام چه صغیر وچه کبیر* ودیدم وحش وپادشاهان زمین ولشکرهای ایشان‌را که جمع شده بودند تا با اسب سوار ولشکر
٢٠ او جنگ کنند* ووحش گرفتار شد ونبیّ کاذب با وی که پیش او معجزات ظاهر میکرد تا بآنها آنانیرا که نشان وحش‌را دارند وصورت اورا میپرستند گمراه
٢١ کند• این هر دو زنده بدریاچهٔ آتش افروخته شده بکبریت انداخته شدند* وباقیان بشمشیریکه ازدهان اسب سوار بیرون میآید کشته شدند وتمامیٔ مرغان از گوشت ایشان سیر گردیدند*

باب بیستم

١ ودیدم فرشتهٔرا که ازآسمان نازل میشود وکلید هاویه‌را دارد وزنجیری بزرك
٢ بردست وی است* واژدها یعنی مار قدیمرا که ابلیس وشیطان میباشد کرفتار
٣ کرده اورا تا مدّت هزار سال دربند نهاد* واورا بهاویه انداخت ودررا براو
بسته مهرکرد تا امّتهارا دیکر کمراه نکند تا مدّت هزار سال به انجام رسد وبعد
٤ ازآن میباید اندکی خلاصی یابد* وتختها دیدم وبرآنها نشستند وبایشان
حکومت داده شد ودیدم نفوس آنانیرا که بجهة شهادت عیسی وکلام خدا سر
بریده شدند وآنانیرا که وحش وصورتشرا پرستش نکردند ونشان اورا برپیشانی
٥ ودست خود نپذیرفتند که زنده شدند وبا مسیح هزار سال سلطنت کردند* وسائر
٦ مردکان زنده نشدند تا هزار سال به اتمام رسید. اینست قیامت اوّل* خوشحال
ومقدّس است کسیکه ازقیامت اوّل قسمتی دارد. براینها موت ثانی تسلّط ندارد
بلکه کاهنان خدا ومسیح خواهند بود وهزار سال با او سلطنت خواهند کرد*
٧ وچون هزار سال به انجام رسد شیطان از زندان خود خلاصی خواهد یافت*
٨ تا بیرون رود وامّتهائیرا که درچهار زاویهٔ جهانند یعنی جوج وماجوج‌را کمراه
کند وایشانرا بجهة جنك فراهم آورد که عدد ایشان چون ریك دریاست*
٩ وبرعرصهٔ جهان برآمده لشکرکاه مقدّسین وشهر محبوب‌را محاصره کردند پس آتش
١٠ ازجانب خدا ازآسمان فرو ریخته ایشانرا بلعید* وابلیس که ایشانرا کمراه میکند
بدریاچهٔ آتش وکبریت انداخته شد جائیکه وحش ونبیّ کاذب هستند وایشان
١١ تا ابد الآباد شبانه روز عذاب خواهند کشید* ودیدم تختی بزرك سفید
وکسی‌را برآن نشسته که ازروی وی آسمان وزمین کریخت وبرای آنها جائی یافت
١٢ نشد* ومردکانرا خورد وبزرك دیدم که پیش تخت ایستاده بودند ودفترهارا
کشودند پس دفتری دیکر کشوده شد که دفتر حیات است وبر مردکان داوری
١٣ شد بحسب اعمال ایشان ازآنچه در دفترها مکتوب است* ودریا مردکانیرا که
درآن بودند باز داد وموت وعالم اموات مردکانیرا که درآنها بودند باز دادند
١٤ وهر یکی بحسب اعمالش حکم یافت* وموت وعالم اموات بدریاچهٔ آتش انداخته

۱۵ شد • اینست موت ثانی یعنی دریاچهٔ آتش * وهرکه دردفتر حیات مکتوب یافت
نشد بدریاچهٔ آتش افکنده کردید *

باب بیست ویکم

۱ ودیدم آسمانی جدید وزمینی جدید چونکه آسمان اوّل وزمین اوّل درکذشته
۲ ودریا دیکر نمیباشد * وشهر مقدّس اورشلیم جدیدرا دیدم که ازجانب خدا
ازآسمان نازل میشود حاضر شده چون عروسی که برای شوهر خود آراسته است *
۳ وآوازی بلند ازآسمان شنیدم که میکفت اینك خیمهٔ خدا با آدمیان است وبا
ایشان ساکن خواهد بود وایشان قومهای او خواهند بود وخود خدا با ایشان
۴ خدای ایشان خواهد بود * وخدا هر اشکی ازچشمان ایشان پاك خواهد کرد
وبعد ازآن موت نخواهد بود وماتم وناله ودرد دیکر رو نخواهد نمود زیراکه
۵ چیزهای اوّل درکذشت * وآن تخت نشین کفت الحال همه چیزرا نو میسازم
۶ وکفت بنویس زیراکه این کلام امین وراست است * باز مرا کفت تمام شد من
الف ویا وابتداء وانتهاء هستم • من بهرکه تشنه باشد ازچشمهٔ آب حیات مفت
۷ خواهم داد * وهرکه غالب آید وارث همه چیز خواهد شد واورا خدا خواهم بود
۸ واو مرا پسر خواهد بود * لکن ترسندکان وبی ایمانان وخبیثان وقاتلان وزانیان
وجادوکران وبتپرستان وجمیع دروغکویان نصیب ایشان در دریاچهٔ افروخته شده
۹ بآتش وکبریت خواهد بود • این است موت ثانی * ویکی ازآن هفت فرشته
که هفت پیالهٔ پر ازهفت بلای آخرین‌را دارند آمد ومرا مخاطب ساخته کفت بیا
۱۰ تا عروس منکوحهٔ برّه‌را بتو نشان دهم * آنکاه مرا در روح بکوهی بزرك بلند
برد وشهر مقدّس اورشلیم‌را بمن نمود که ازآسمان ازجانب خدا نازل میشود *
۱۱ ۱۲ وجلال خدارا دارد ونورش مانند جواهر کرانبها چون یشم بلورین * ودیواری
بزرك وبلند دارد ودوازده دروازه دارد وبر سر دروازها دوازده فرشته واسمها
۱۳ برایشان مرقوم است که نامهای دوازده سبط بنی اسرائیل باشد * ازمشرق سه
دروازه واز شمال سه دروازه واز جنوب سه دروازه واز مغرب سه دروازه *
۱۴ ودیوار شهر دوازده اساس دارد وبر آنها دوازده اسم دوازده رسول برّه است *

۱۵ وآنکس که با من تکلّم میکرد نیٔ طلا داشت تا شهر ودروازهایش ودیوارشرا
۱۶ بپیماید* وشهر مربّع است که طول وعرضش مساوی است وشهررا بآن نی پیموده
۱۷ دوازده هزار تیر پرتاب یافت وطول وعرض وبلندیش برابر است* ودیوارشرا
۱۸ صد وچهل وچهار ذراع پیمود موافق ذراع انسان یعنی فرشته* وبنای دیوار
۱۹ آن از یشم بود وشهر از زر خالص چون شیشهٔ مصفّی بود* وبنیاد دیوار شهر بهر
نوع جواهر گرانبها مزیّن بود که بنیاد اوّل یشم ودوّم یاقوت کبود وسیّم عقیق
۲۰ سفید وچهارم زمرّد* وپنجم جزع عقیقی وششم عقیق وهفتم زبرجد وهشتم زمرّد
سلقی ونهم طوپاز ودهم عقیق اخضر ویازدهم آسمانجونی ودوازدهم یاقوت بود*
۲۱ ودوازده دروازه دوازده مروارید بود هر دروازه از یك مروارید وشارع عامّ شهر
۲۲ از زر خالص چون شیشهٔ شفّاف* ودرآن هیچ قدس ندیدم زیرا خداوند خدای
۲۳ قادر مطلق وبرّه قدس آن است* وشهر احتیاج ندارد که آفتاب یا ماه آنرا
۲۴ روشنائی دهد زیرا که جلال خدا آنرا منوّر میسازد وچراغش برّه است* وامّتها
درنورش سالك خواهند بود وپادشاهان جهان جلال واکرام خودرا بآن خواهند
۲۵ درآورد* ودروازهایش در روز بسته نخواهد بود زیرا که شب درآنجا نخواهد
۲۶ ۲۷ بود* وجلال وعزّت امّتهارا بآن داخل خواهند ساخت* وچیزی ناپاك یا
کسیکه مرتکب عمل زشت یا دروغ شود هرگز داخل آن نخواهد شد مگر آنانیکه
در دفتر حیات برّه مکتوب اند*

باب بیست ودوّم

۱ ونهری از آب حیات بمن نشان داد که درخشنده بود مانند بلّور واز تخت خدا
۲ وبرّه جاری میشود* ودر وسط شارع عامّ آن وبر هر دو کنارهٔ نهر درخت حیاترا
که دوازده میوه میآورد یعنی هر ماه میوهٔ خودرا میدهد وبرگهای آن درخت برای
۳ شفای امّتها میباشد* ودیگر هیچ لعنت نخواهد بود وتخت خدا وبرّه درآن خواهد
۴ بود وبندگانش اورا عبادت خواهند نمود* وچهرهٔ اورا خواهند دید واسم وی
۵ برپیشانیٔ ایشان خواهد بود* ودیگر شب نخواهد بود واحتیاج بچراغ ونور آفتاب
ندارند زیرا خداوند خدا برایشان روشنائی میبخشد وتا ابد الآباد سلطنت خواهند
۶ کرد* ومرا گفت این کلامْ امین وراست است وخداوند خدای ارواح انبیاء

فرشتهٔ خودرا فرستاد تا ببندکان خود آنچه را که زود میباید واقع شود نشان دهد *
٧ واینك بزودی میایم خوشا بحال کسیکه کلام نبوّت این کتابرا نکاه دارد * ٨ ومن یوحنّا این اموررا شنیدم ودیدم وچون شنیدم ودیدم افتادم تا پیش پایهای آن
٩ فرشتهٔ که این امور را بمن نشان داد سجده کنم * او مرا کفت زنهار نکنی زیراکه همخدمت با تو هستم وبا انبیاء یعنی برادرانت وبا آنانیکه کلام این کتابرا نکاه
١٠ دارند، خدارا سجده کن * ومرا کفت کلام نبوّت این کتابرا مُهر مکن زیراکه
١١ وقت نزدیك است * هرکه ظالم است باز ظلم کند وهرکه خبیث است باز خبیث بماند وهرکه عادل است باز عدالت کند وهرکه مقدّس است باز مقدّس بشود *
١٢ واینك بزودی میایم واجرت من با من است تا هرکسیرا بحسب اعمالش جزا دهم *
١٣ من الف ویاء وابتداء وانتهاء واوّل وآخر هستم * ١٤ خوشابحال آنانیکه رختهای خودرا میشویند تا بر درخت حیات اقتدار یابند وبدروازهای شهر درآیند *
١٥ زیراکه سکان وجادوکران وزانیان وقاتلان وبتپرستان وهرکه دروغ را دوست
١٦ دارد وبعمل آورد بیرون میباشند * من عیسی فرشتهٔ خودرا فرستادم تا شمارا درکلیساها بدین امور شهادت دهم، من ریشه ونسل داود وستارهٔ درخشندهٔ صبح
١٧ هستم * وروح وعروس میکویند بیا وهرکه میشنود بکوید بیا وهرکه تشنه باشد
١٨ بیاید وهرکه خواهش دارد ازآب حیات بیقیمت بکیرد * زیرا هرکسرا که کلام نبوّت این کتابرا بشنود شهادت میدهم که اکر کسی برآنها بیفزاید خدا بلایای
١٩ مکتوب دراین کتابرا بروی خواهد افزود * وهرکاه کسی ازکلام این نبوّت چیزی کم کند خدا نصیب اورا ازدرخت حیات وازشهر مقدّس واز چیزهائیکه
٢٠ دراین کتاب نوشته است منقطع خواهد کرد * اوکه براین امُور شاهد است
٢١ میکوید بلی، بزودی میایم، آمین، بیا ای خداوند عیسی * فیض خداوند ما عیسی مسیح با همهٔ شما باد آمین *

PRINTED IN GREAT BRITAIN
BY UNWIN BROTHERS, LIMITED
PRINTERS, LONDON AND WOKING



